

آب حیات ( مآج ۰۲۰ ع ۲۶۲۲ )

داستانی مفصل دارد که خضر و اسندر بیلب آن سفر کردند و اسندر موفق نشد و خضر  
بآن دست یافت و نوید و عمر ابد یافت حضرت عبدالبهاء جل شانه میفرمایند قوله الاحس  
..... چشمه آب حیات عین یقین هدایت است ..... بنویسند خضر زمانست ..... الخ  
حافظ شیراز فرموده :

بزر و ندر میسر نیست اینکار

سکندر رانی بخشد آبی

شیخ اجل شیراز فرموده :

دانی که سندر بچه رحمت طلبیده ؟

از خضر حاللتکم چشمه حیوان

حکیم قانسی شیرازی فرموده :

لب بر لب او نهادم و جان دادم

تادل بهوای وصل جانان دادم

من جان بلب چشمه‌ی حیوان دادم

خضر از لبب چشمه حیوان جان یافت

برای تمصیل با سرار ربانی و رحیق مختوم مراجع شود .



### ۳- اطلاق نتيك

كلمة اطلاق نتيك يا اطللس كه نام يكي از پنج اقيانوس بزرگ جهان است گویند از اسم اطللس يكي از رب النوع های يونان قدیم گرفته شده است . يونانیان قدیم معتقد بود مانند كه مردی قوی هیکل دینا را بر دوش خود نگاه داشته است و از نیرومندترین مردان عالم است گویند كلمه اطللس جغرافیائی نیز از همین اسم اقتباس شده است .  
( نقل از دفتر یادداشت آقای فضل الله شهیدی بزدی )

آخرین فی جواد رحمتك والكبری ( مكا . ج . ۲۰ ص ۲۰۱ )

پناه بده سرای خداوند در پناه رحمت کنایه خود . . .

آدم ( فرانسوس ۹۵ )

ابوالبشر ، هوالبشر ، پدر آدمیان نخستین انسان ، هلئفه الله ، صلی الله شوهر حوا ، خداوند او از خاک آمیزد و حو را از پهلوی چپ او خلق کرد و هر دو را در بهشت سکس داد و آنها را از خوردن گندم و بر روایت دیگر از خوردن سبب منع فرمود لکن اهللس آدم و حوا را اغوا کرد و بخوردند گندام واداشت و باین سبب مورد خشم خداوند واقع گشته و از بهشت رانده شدند ، آدم بر کوه سرنده ب فرود آمد و مدت صدسال در آنجا به توبه و انابه و طاعت پرداخت تا توبه اش قبول شد و بر روایتی شیطان پس از رانده شده از درگاه حق شمالی برای فریب دادن آدم و حوا بصورت ما در آمد و بهای طاوس بپسید و به بهشت داخل شد و آن دو را بخوردن گندم واداشت و باین سبب آدم و حوا از بهشت رانده شدند ، و زشتی های طاوس و دشمنی انسان با مادر از زمین چپید است .



آدم (مکونه فارسی)

مطابق تصریحات کتب مقدسه تورات و انجیل و قرآن مجید آدم سرسلسله نوع بشر و اولین انسان جهانی است و در موقع تاویل از مظاهر مقدسه الهیه کسه سرسلسله خلقت روحانی در هر دوره ای هستند بآدم تعبیر شده است .

آدم تا خاتمه ( بدیع ص ۸ )

یعنی همه رسولان و انبیاء را از اول تا آخر . . . . .

آذان و اعیه

گوشه‌های شنوا - گوش که بخوبی میتواند بشنود . . . . .

آذر ( مکناج ۱۰ ص ۷ )

بر حسب نص قرآن مجید آذر نام پدر ابراهیم خلیل الرحمن است از قال لایله آذر . . . . .  
ولی در عهد عتیق سفر پیدایش نام پدر ابراهیم تارخ ذکر شده و علمای اسلام برای رفع این اختلاف گفته اند که از نام عموی ابراهیم بوده و چون عموی شخصی بجای پدر او محسوب است لهذا در قرآن مجید نام پدر ابراهیم را بجای تارخ که اسم اصلی پدر اوست آذر نامیده که نام عموی ابراهیم بود هاست و برخی سخنانی دیگر هم گفته اند که من بتفصیل در شرح احوال ابراهیم خلیل در قاموس کتاب مبارک ایقان نگاشته ام .

## آذربایجان ( الواح مرکز بهمان )

آذربایادگان از ایالات صبه ایران که در شمال غربی واقع و رود ارس سرحد بین قفقازیه و آذربایجان است و محدود است از مغرب بخاک عثمانی ( ترکیه ) و از شمال بروسیه و از مشرق بدریای خزر و از جنوب بکردستان متصل است. دریایچه رشائیه در آن اقلیم واقع است ( دریایچه ارومیه ) در این ایام ایالت آذربایجان بدو قسم آذربایجان شرقی و غربی تقسیم شده مرکز آذربایجان شرقی تبریز و مرکز آذربایجان غربی شهر رشائیه ( ارومیه ) است آذربایجان شرقی شامل شهرهای تبریز و مرند و میانه و خلخال و اردبیل و سراب و مشکین شهر و اهر و هشترود و آستانرا و غیره است و آذربایجان غربی شامل شهرهای مراغه و شاهین دژ و ماکو و خوی و مه آباد و شاهپور و میاند آب و غیره است در همه این بلاد تشکیلات امری موجود و محافل روحانی و لجنات امریه دایر و برقرار است لر بیل تبریز و ماکو . . . آثار و انبیه امری و تاریخی و مطالب دیگر مندرج شده است و نام عده ای از قدمای امر را ذکر کرده ام و در اینجا نیز نام چند بزرگوار و از دانشمندان آذربایجان در سؤالی ایام میخواهم ذکری بنمائیم مقدم بر همه شیخ محمود شبستری است من نتوانستم بشبستری سفر کنم شبستر در سمت غربی تبریز است و شیخ شبستری از صوفیه و معاریف و عرفای کاملین و با اولجا اولجاشیو و پسرش ابوسمید معاصر بوده از آثار آن بزرگوار مثنوی گلشن راز است که بهترین شرح آن از مولانا محمد لاهیجی است و دیگر از آثار او کتاب خوالیقین است که مطو از اسرار و رموز عرفان است گلشن راز در جواب هفده سؤال امیر حسین مولف نزهة الارواح است و قات شیخ در سال هفتصد و بیست هجری قمری بوده است قسمتی از حق البقین را شیروانی در ریاض السباحه نقل فرموده است شمس تبریزی نیز شهرتش بذكر نیست و کتب بسیار در حالات او نوشته اند و مولانا در مثنوی مکرر از او یاد کرده و غزلیات دیوان شمس بنام او از لسان مولانا جاری شده است شبلی نعمان دانشمند هندی در شرح احوال مولانا و شمس کتابی مفید و جامع بنام سوانح مولوی تالیف کرده ببلغت ورود که بفارسی هم بسیار خوب ترجمه شد و حاوی نکات و دقائق لطیفه است مطالعه این کتاب را به جوانان بهائی مخصوصا توصیه میکنم در ریاض السباحه نیز مرحوم شیروانی شرحی در باره شمس نوشته است. گویند شمس تبریزی را یک بیت بهمن نبوده از اینقرار:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کس  
من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

دانشمندان دیگر از قبیل شاه قاسم انوار متوفی در ۸۲۷ ه. ق. و عوایه همام تبریزی که از قبل ذکر شد نیز معروفند. در اینجا از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء جل شانه چند فقره که در جمع بهلاد آذربایجان است و آن را در مجموعه ای دیدم مینگارم قوله الاخلس .  
ای احبای الهی آذربایجان لای

"ای احبای دلهی آذربایجان لابد لنا من آذربایجان آذری بجان ناقضان زنید و تبریز  
 را از جام میثاقی لبریز کنند میلان را کانس بپسند نمایند و سقان را مرکز قان عهد کنید سیمستان  
 را رستم و حستان نمایند اسکورا منوی الطاف طلعت یزدان اردبیل را بهین سلسبیل نمایند  
 و سلیمان را معدن الماس یزدان مرانه را باغ و راغ معرفه الله کنید و خوی را اینبه خوی دلجوی آن  
 دلبریکتا آن اقلیم در قدیم ملحوظ الحاظ عنایت بوده . . . . . و نیز میفرمایند قوله الاحلی  
 ارمیه را بخومه فرمائید . . . . . خلخال را آشفته حال روی حانان کنید . . . . . مرند را پرنیسان  
 و برند نمایند و ماء کورا کیه نور کنید و جهریز را جهره بریق بخشید . . . . . انتهی  
 و در لوح حاجی محمد علی تبریزی میفرمایند قوله الاحلی :  
 ای بنده الهی هر چند از تبریزی ولی امید چنین است که ملکوتی عزیزبانی و از صهبای و محبت الله  
 جام لبریز باین فرح و سروری انگیزی که اهل محفل اندر را بوجود و طرب آری و روحانیان را نشاء  
 تازه باقی بخش . تبریز چون موقع شهادت حضرت اعلی روحی اله الفداء است مشک بهیست  
 و شهید ریز و آن محل شهادت مخالف اهل فرهنگ و تمیز عبدالبها هر وقت آرزوی طواف آن موقع  
 مقدس را نماید و علیک التحیه و الثناء

آرپوس ( فرانسوس ۱۸۲ )

نام کشیشی بوده از مردم اسکندریه که میگفت عیسی برابر با خدا نیست بلکه آمده و مخلوق  
 خداست در شورای مذهبی شهر نیسه ( نیفه ) او را محکوم بارتداد و کفر کردند پسروان  
 او در آغاز زیاد بودند و بتدریج کم شدند و در قرن شانزدهم مجدد افزایش یافتند .

### آستانه (لوح پنج)

اسلامبول پایتخت خلفای عثمانی .

### آستانه (لوح نجفی)

مقصود اسلامبول است که پایتخت عثمانیان بود و باستانه نامیده میشود .

### آسیا (مکا ج ۲۰ ص ۱۷۷)

مقصود اسلامبول پایتخت عثمانی در قدیم که معروف بود باستانه یعنی اسلامبول . . .

### آسیا (مکا ج ۲۰ ص ۲۶۴)

یکی از قطعات وسیع عالم و وسیعترین بر قدیم و از فراخ ترین قطعات خسه جهان است  
قطعه آسیا را به پنج قسمت تقسیم کرده اند .

- ۱- آسیای شمالی شامل سبیری .
  - ۲- آسیای جنوبی شامل هندوستان و هندوچین .
  - ۳- آسیای شرقی شامل ژاپون و کره و چین .
  - ۴- آسیای غربی شامل قفقازیه و آسیای صغیر و ترکیه و سوریه و فلسطین و بین النهرین و عربستان و ایران و افغانستان .
  - ۵- آسیای مرکزی شامل ترکستان غربی و ترکستان روس و ترکستان شرقی تا تا کاشغرستان و مغولستان و تبت . . .
- برای شرح کامل بکتاب جغرافیا مراجعه شود .

## آسیه خانم

حضرت آسیه خانم ورقه علیا ملقب بنواب حرم محترمه جمال اقدس ابیسی و آتم بزرگوار حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> است. مشارالیه دختر میرزا اسمعیل وزیر نوری بالرودی ابن میرزا محمود بالرودی بود که در جمادی الثانی سال ۱۲۵۱ هـ. ق بحباله نکاح جمال اقدس ابیسی درآمد. حضرت بهاء<sup>۲</sup> الله در این هنگام هجده سال داشتند. آسیه خانم در الواح مبارک ملقبه بورقه علیا و القاب عظیمه دیگر است که بعضی از نصوص الواح ذکر خواهد شد. صورت قبالة ازدواج آسیه خانم و هیگل مبارک در مجلد پنجم عالم بهائی نقل شده است و در اقلیم نور هم نوشته شده است حضرت ورقه علیا بهائیه خانم<sup>۳</sup> شرح احوال مایور گرامی خود را در رساله که نوشته اند ذکر فرموده اند و ستاره خانم لیدی بلام فیله در کتاب خود بنام شاهراه منتخب قسمتی از آن را بانگلیسی ترجمه کرده است.

از اقتران فرخنده فال جمال قدم و آسیه خانم فرزندان بوجود آمدند بفرار ذیل :

- ۱- پسری بنام کاظم ۲- اسمش معلوم نیست ۳- عباس عبدالبها<sup>۴</sup> ملقب بفضل اعظم و مرکز صیاق ابیسی ۴- پسری بنام میرزا علی محمد ۵- فاطمه خانم ملقبه ببهائیه و ورقه مبارکه علیا ۶- میرزا مهدی غصن اطهر.

میرزا علی محمد در طهران متولد شد و پس از هفت سال در مازندران وفات کرد. حضرت عبدالبها<sup>۵</sup> در لیله پنجم جمادی لیلکه بعثت حضرت اعلی سال ۱۲۶۰ هـ. ق در طهران متولد شدند و در سال ۱۲۶۱ میلادی و ۱۳۲۰ هـ. ق در حیفه صعود فرمودند و در کوه کرمل مدفون شدند. فاطمه خانم که بعد از صعود مادرشان در سال ۱۳۰۳ هـ. ق در عکا ملقب بورقه علیا شدند در طهران بسال ۱۲۶۳ هـ. ق متولد شدند و در تیرماه سال ۱۳۱۲ هـ. ق و ۱۳۵۲ هـ. ق در حیفه صعود فرمود و در کوه کرمل مدفون شدند و دارای مقام مخصوص هستند اما جناب غصن الله اطهر در سال ۱۲۶۶ هـ. ق در طهران متولد شدند و در سال ۱۲۸۲ هـ. ق در عکا صعود فرمودند و شرح احوالشان در ذیل غصن اطهر... مرقوم شده و همچنین شرح احوال حضرت عبدالبها<sup>۶</sup> و حضرت ورقه علیا و سایرین در ذیل نام هر یک مسطور است.

فرزند دیگری از آسیه خانم در بغداد متولد شد بنام علی محمد (غیر از علی محمد که سابقا ذکر شد) و پس از دو سال در بغداد وفات یافت.

سرکار آسیه خانم از اول تا آخر در جمع مصائب و بلیات شریک و سهیم هیگل مبارک بودند و شهادت و رزایهای بهشمار تحمل کردند و عاقبت در سال یکهزار و سیصد و سه هجری قمری در عکا بر اثر سقوط

از طبقه بالای ساختمان آسیب شدید دیده صعود فرمودند و اول در قبرستان بنی صالح مدفون شدند و حضرت عبدالبهاء بر مزار مشارالیهما شرح امر فرمودند نقش شود و پیرامون مدتی در سال ۱۳۱۶ هـ. ش حضرت ولی امرالله جل سلطان رخص ایشان و غصن اطهر را از قبرستان بنی صالح بکوه کرمل منتقل کردند و همان جمله‌های را که مرکز میثاق بر سنگ مزارش نوشته بودند عینا در حاشیه مقام مخصوص ایشان نوشته شد . شرح انتقال در رخص مبارک را حضرت ولی امرالله جل سلطان در لوح مبارکی معروف به لوح انتقال رسمین ذکر فرموده اند . جمال مبارک جل زکرة از صعود آسیه خانم شیدا متأثر شدند و از آن بیعت میل بخدا چندان نداشتند و همواره نسبت به آسیه خانم اظهار عنایت میفرمودند در الواح بسیار عنایات لانهایه نسبتها و اظهار نمودند که قسمتی از آن الواح مبارکه را در اینجا نقل میکنم . شرح حال شرکار آسیه خانم را بتفصیل در ریحیق مفتوم نوشته ام .

الواح کبارکه صادره از قلم جمال مبارک جل جلاله در باره حضرت حرم محترمه ام عبدالبهاء شرکار نواب الورقة العلیا آسیه خانم علیها البهاء

#### هوالمعزی الصلی الناصح العظیم

یا قلم قد جئت کوه بعد آخری ما اخذت به الاحزان اهل البهاء الذین آمنوا بالله مالک الاسماء و فاطمہ السما و طارها جنده العرفان فی هوا الایقان و اعترفوا بما نطق به لسان العظمه فی الامکان یا قلنی الاعلی قد اتتک مصیبات ناحت بها سكان الفردوس الاعلی و الجنة العلیا و الذین طافوا العرش فی الصباح و العساء اسمع ندائی ثم اذکر المصیبه التي بها احاطت بهموم اسمی القیوم و انهزمت بها الصبر و الاضطیبار و تفرقتی الدیار قل اول روح به ظهرت الارواح و اول نور به اشرفت الانور علیک یا ورقه العلیا المذکوره فی الصحیفه الحمراء انت التي خلقک الله للقیام علی خدمتہ و مظهر امره و مشرق وحیه و مطلع آیاته و مصدر احکامه و اهدک طس شان اقبلت بکک الیه ان اعرض عنه العباد و الاما و سمعت ندائه و اجبت و کنت معه فی کل الاحوال الی ان هاجرت من ارض الطاء الی الزورا و من الزورا الی ارض السرو و منها الی هذا السجن الذی سعی بکلی الاسماء من لدی الله فاطر السماء و کنت فی اللیالی و الايام فائزه ببقائه و ناظره الی وجهه و طائفه حول عرشه و امامه ندائه و ساکنه فی بلیه و مسکنه بحبله و متشبثه بازیال رادای کرمه و فضله الی ان جاء القضاء و اضغفک بما کان مکتوبا فی کتاب الله رب الاخره و الاولی و حطت شدائده الی ان انفقت روحک فی سبیل امام وجهه طویس لک یا ایتی و یاورقتی و المذکوره فی کتابی و المسطوره من قلنی الاعلی فی زبری و الواحی اشهد انک شریک ریحیق العرفان من کاس البیان و صبرت فیما ورد علیک من الباسا و الضرا فی سبیل الله منزل الایات

ومظهر البينات وشهدائك آمنت به وبكته ورسله وما انزله من سما مشيته و هوا ارادته  
افرح في هذا الحين في المقام الاعلى واجته العليا والافق الابهى بما ذكرك مولى الاسماء  
شهدائك فترت بكل الخير ورفعتك الله الى مقام طاف حولك كل عز وكل مقام رفيع قد كنت نامة  
على الفراش وكان قماشنا على خدمتك الغصن الاعظم ثم ذوى القربى والاماء اللئالي كن من  
اهل سرادق العظموا لعصه ثم اللئالي جعلهن الله من اوراق سدره امره و اشجار سجر فضله  
يا ورقة العليا قد بدل اليوم بالليل والفرح بالحزن والسكون بالاضطراب الان احاطت الاحزان  
من في الامكان بما حزن الاسم المكنون والسرالمخزون والقيوم الذى قدى نفسه القائم امام الوجوه  
يا قلم اصبر لان الاحزان اخذت الغيب والشهود . . . ) هو الشاهد الخبير بانواب يا ايتهيا  
الورقة العنيتة من سدرتى والموانسة معى عليك بهائى وعنايتى ورحمتى التى سبقت الوجود  
( انا نبشرك بما تقره عنك وتطمئن به نفسك وتفرح قلبك ان ربك هو المشفق الكريم قد رضى الله  
عناك من قبل ومن بعد اختصك لنفسه واصطفاك بين الاماء لخدمته وجعلك معاشره هيكه فسى  
الليالي والايام اسمعى مره اخرى رضى الله عنك فضلا من عنده ورحمه من لدنه وجعلك صاحبه  
له فى كل عالم من عوالمه ورزقك لقاؤه وصاله بدوام اسمه وذكره وملكوته وجبروته طهيب لاسمه  
ذكرتك وارادت رضائك وخضعت عندك وتمسكت بحبل حبك وهبل لعن انكر مقامك الاعلى وما  
قدر لك من الله مالك الاسماء واعرض عنك واجحد شانك عند الله رب العرش العظيم والحمد لله  
رب العالمين انتهى . . . . . قوله تعالى . . . يا اهل الوفا ان حضرتى لدى رضى الورقة  
العليا التى صعدت الى الرفيق الاعلى فقرأوا قولوا السلام والتكبير والبهاء عليك يا ايتهيا  
الورقة المباركة العنيتة من السدره اشهدائك آمنت بالله واهاته واجبت ندائه واقبلت اليه  
وتسكت بحبله وتثبت بذيل فضله وهاجرت فى سبيله واتخذت لنفسك مقاما فى القربى  
لللقاء وشوقا لخدمته رحم الله من تقرب اليك وذكرك بما نطق القلم فى هذا المقام الاعظم  
نسئل الله بان يغفرنا ويغفر الذين توجهوا اليك ويقضى لهم حوائجهم ويعطيهم من بدهام  
فضله ما اراد وانه هو الجواد الكريم والحمد لله اذ هو مقصود العالين ومحبوب العارفين .

آشور (مقاله سیاح)

آشور - آشور . - مملکتی بود در آسیای صغیر که از جنوب بگنده و از مغرب بپسوریه  
محدود بود پاتختش شهر نینوا بود که در کنار دجله واقع بود آشوری ها از نین سام بودند  
و بسیار شجاع و غارتگر بودند . دولت آشور در سال ۶۰۸ قبل از میلاد منقرض شد و جز  
شاهنشاهی هخامنشی در آمد . ( ف . ع )

آفتاب حکایت فلک شهادت حسین بن علی

( کتاب دوم صفحه ۱۱۶ )

محمد حضرت سید الشهداء حسین بن علی بن ابی طالب است که در کربلا بدست قشون یزید  
بشهادت رسید در این کتاب شرح احوال آن حضرت بضمیمه مندرج در قاموس الایمان نیز درج و توضیح  
مقدمه مذکور است . شهادت آن حضرت بمسال ۶۱ هجری در کربلا واقع شد .



آقا بالا بیگ نقاشی

حاجی معین السلطنه تبریزی در تاریخ خود می‌نویسد .

" در آن اهل آقا بالا بیگ نیشوانی بشرف اهلن مشرف گردید و از آن حضرت اجازه گرفت که تصویر مبارک را رسم نماید و ترسیم نمود و آن تصویر بعد از آنکه بالا بیگ پیش میرزا محمود ولد آقا بالا بیگ بود که در پیش اهلن علی میرزا خلف ملکه قاسم میرزا منشی و معرر بود تا در حدود سال ۱۲۹۹ هـ حضرت عبدالجبار حسب الامر جمال اقدس لاهیسی رسم مزبور را خواستار شدند لذا میرزا علی محمد ورفای شهید از میرزا محمود گرفت و بواسطه حاجی ملا علی اکبر شهیرزادی مشهور که بمنزله تشریف بساحت مقدس عکا وارد تبریز شده بود بمحضرب لاهی فرستاد ( بدین جهت مسئولین مراجعہ نمود ) و تصویری دیگر از روی همان رسم آقا بالا بیگ نقاشی شده بود آن را نیز در حدود سنه ۱۳۲۰ هـ ی آقا سید اسدالله قس مشهور تحصیل نموده و در بلده غوی جوف جمعیه نهاده توسط میرزا یوسف خان نسلن حضور ( بیفیل نسلن حضور یوسف مراجعہ نمود ) که عازم <sup>مشکین</sup> آنجا گردید گسیل داشت و اکنون این دو تصویر در اوس مقصود است "

( ط ج ۲ )

توضیح آنکه ورفای شهید دو نسخه از تصویر مبارک را بدست آورد که یکی را تقدیم کرد و دیگری با او بود که چون گرفتار و در زندان دستگیر شد بسال ۱۳۱۳ هـ ی این تصویر مبارک با سایر کتب ورفا و اورای و الواح به تصرف علاء الدوله حاکم زنجان افتاد و بالاخره بدست دولتبان افتاد و ضبط شد یک نسخه نیز از رسم مبارک در خانواده دخیل مرافقه باقی بود که در این اواخر محلل مقدس ملی ایران آن را اخذ کرده و بمحضرب مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطانه تقدیم و ارسال فرمودند . ( ط ج ۲ )

آقا جان بیگ خسته ای ( مقاله سیاح )

سرتیپ فوج خاصه که پس از استناعت سام خان از شهادت حضرت اعلی جل ذکره داوطلب شد و همیکل مبارک را گوله باران کرد و هفتصد و پنجاه گوله بهیکل مبارک شلیک شد و پس از دو سال آقا جان بیگ مزبور با فوج خود در محصره بهلاکت رسیدند و جزای عمل خود را دریافت کردند ( گادپسینهای )

### آقا حسین علی نور

مرحوم آقا حسین علی نور که مدت چهار سال عرض حضرت رب اعلی را در منزل او امانت بود در ساله که خاطرات خود را نوشته تاریخچه مفصل امانت الهیه را در منزل خود نگاشته است و داستان گرفتاری خود و احباب را بدست کلامان میرزا و استغای احباب همه را شرح داده است و اساسی بعضی از نفوس مندسه آن دوره را ذکر کرده که در تاریخهای معمولی امر مذکور نیست و واقعه شهادت ملا علی جان ماهرزکی را هم نوشته است و میگوید که من و چند تن از احباب سوسن خانم را وادار کردیم که با میرغصب که ملا علی جان را شهید کرده بود مذاکره کند و پولی به او بدهد بدهد تا بگذارد رهن مظهر ملا علی جان را تسلیم کند و آن زن شیر دل هم همین کار را کرد. در ضمن یادداشت های خود حکایات شیرین هم دارد از جمله میگوید وقتی که با جمعی از احباب از اصفهان متواری شدیم و بطرف کاشان میروئیم در بین راه بتدریج به احباب الهی که از دست اعدا متواری و متفرق شده بودند برخوردیم و جمعا هشت نفر شدیم و به راه ادامه دادیم تا این وارد کاروانسرای شاه عباس شدیم کاروانسرا دار مردی متمصب و در رفتار بود و مرا شناخت و شروع کرد به لعن و لعن و سخنان ناهنجار گفتن و همه مسافران آن کاروانسرا را بر سر ما جمع کرد و اذیت از ما طلب شد در دل خود گفتم خدایا وسیله ای فراهم فرما که این مرد دست از لمن و اذیت ما بردارد در این بین یکی از خوانین معتبر یا نوکرها و خدم و اثاث وارد کاروانسرا شد و در محلی منزل کرد دو سه ساعت از شب گذشته بود که مرد کاروانسرا دار آمد و بعدای بلند گفت در کاروانسرا را می بندم و احدی حق ندارد خارج شود و هر که بخواهد خارج شود چنین و چنان میگم و بنا کرد به ما و سایرین فشاری کردن. این رفتار بر خان معتبر گران آمد و بنوکراهی خود دستور داد که آن مرد بی ادب و جسور را گرفتند و مقدری با زنجیر و جوب او را زدند که از پا افتاد و بیهوش شد و سر پای بدنش کوبیده و مجروح گردید و ما همه از ترس و لاساس اسوده شدیم و نیز نوشته که چون میرزا اسدالله اصفهانی و زوجه اش امانت الهیه را آوردند منزل من و سپردند بمن نگفتمند که محتوی آن صندوق مفلل آهنی چیست من خیال کردم که آیات و الواح است لذا رانیشی بآن اطلاق برای خواب رفتم. ناگهان امر عجیب دیدم که اطاق از نور روشن و منبع نور همان صندوق است بی محابا از اطاق بیرون آمدم و سر خود میلرزیدم و دیر برای خوابیدن بآن اطاق نرفتم و به احباب هم چیزی نگفتم زیرا ممکن بود حرف مرا باور نکنند و نسبت به تمصیب بدهند ولی حقیقت همان بود که حالا مینویسم.

در این کتاب شرح شهادت سیدان الشهداء و محبوب الشهداء بسیاری از الواح مبارکه را نوشته و درج کرده. اگر این کتاب منتشر شود بسیار بحال احباب الهی مفید است.

آقا حسین علی نور نابینا بود و من او را در سال ۱۳۲۴ هـ ش در سفر آقا در منزلش که محفل بود دیده ام ولی در

کتاب خود از علت نابینائی خود حرفی نزد و اسد اشاره ای بنابینائی خود نفرموده است. علیه رحمة الله.

آتاخان محمود ( مائده ج ۵ ص ۷۴۲ )

مقصود آتاخان کرمانی است که از هندستان سید جمال افغانی بود و در سال ۱۳۱۴ هجری  
در تبریز بدست محمد علی میرزا ولیمهد مظفرالدین شاه بقتل رسید کتاب آئینه اسکندری

آئینه اسکندری و حد خطابه و سه مکتوب از اوست .

---

## آقا خان ( لوح مرکز مشاق )

میرزا آقا خان کرمانی نویسنده معروف و آزادی خواه نامی ایران در پایان قرن سیزدهم و آغاز قرن چهاردهم که نام حقیقی او میرزا عبدالحسین خان پسر میرزا عبد الرحیم بن عبدالحسین خان بردسیری بود و چون نام جدش را داشت او را میرزا آقا خان می نامیدند و از جانب مادر نواده میرزا محمد تقی مظفر علی شاه عارف مشهور اوایل قرن سیزدهم بود و در ۱۲۷۰ در کرمان ولادت یافت و پس از تحصیل علوم ادبی متداول آن زمان باصفهان و از آنجا بظهران آمد و در سلسله آزادی خواهان آن زمان که بیشتر طرفدار اتحاد اسلام و یگانگی کشورهای اسلامی و هواخواهان سید جمال الدین اسدآبادی بودند درآمد و چون گرفتار سختی هائی شد از ایران هجرت کرد و باستانبول رفت و در آنجا بنویشتن یک سلسله کتابهای در شرح عقاید آزادی خواهی و مبهم پرستی و تجدد دوستی خود پرداخت و چون جفمی از آزادی خواهان در کشور عثمانی گرد آمده و کارهای میکردند که منافی میل دولت ایران در آن زمان بود او و حاج شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا حسن خان خیرالملک کنسول ژنرال دولت ایران که از کارکنان گرفته بود بدرخواست دولت ایران در ۱۳۱۲ دستگیر کرده از اسلامبول بطرابوزان بردند و در زندان نگاه داشتند و چون درین میان ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی کشته شد این سه تن را که در اسلامبول با او رفت و آمد داشتند بشرکت در این کار متهم کردند و دولت عثمانی بخواهش دولت ایران آنها را تسلیم کرد و بتبریز بردند و مدتی در زندان تبریز نگاه داشتند و سرانجام در ششم صفر ۱۳۱۴ در باغ شمال هرسه تن را کشتند . میرزا آقا خان کرمانی یکی از متعصبترین و بی باکترین و پرشورترین سرانیدگان و نویسندگان ایران در زمان خود بوده و در ایران دوستی بدرجه ای تعصب داشته که بسیار مبالغه میکرد و در نالم و نثر خود گاهی اغراق های بسیار گفته و وی را در نظم و نثر فارسی مولفات چندست که مهمتر از همه منظومه ایست ببحر متقارب در تاریخ ایران برونر شاهنامه فردوسی که در زندان طرابوزان در سال ۱۳۱۳ به پایان رسانده و ناعه باستان نام گذاشته است و در آن گاهی اشعار بسیار بلند سروده و آنرا بنام سالار نامه با بعضی تصرفات چاپ کرده اند و دیگر آثار او کتابیست در تاریخ ایران پیش از اسلام بنام - آئینه سکندری که از پس در احساسات خود مبالغه کرده است مطالب تاریخی و لغوی که سند معتبری ندارد در آن آورده است ولی مهمترین آثار نثری او یک سلسله کتابیست که در شرح عقاید سیاسی و اجتماعی خود نوشته و حملات شدید و باوضاع آن زمان و زمانداران آن عصر کرده و با خرافات با کمال صراحت در افتاده و صریحترین و شدیدترین آثاریست که در زبان فارسی درین زمینه نوشته شده و معروفترین آنها ماشاء الله در رد انشاء الله و هست بهشت و عد

هشت بهشت و صد خطابه جلال الدوله و قهوه خانه صورت و سه مکتوب و چهار مقاله است  
و نیز در رساله ای در حکمت و کتابی بنام رضوان در تقلید گلستان نوشته است .

میرزا آقا خان نوری ( مایه ج ۵ ص ۷۹۱ )

صدر اعظم ناصرالدین شاه تاجار و از اهل نور مازندران بود که پس از قتل امیر کبیر مدت هفت سال صدر اعظم بود . شرح احوال او را عباس اقبال در مجله یادگار و کتاب امیر و کبیر و هم چنین مؤلف کتاب فراموش خانه و فراماسونی در ایران به تفصیل نوشته و او را طرفدار سیاست انگلیس معرفی کرده است . اسم اصلی او میرزا نصرالله خان بود و برنج خوراکی را از هند آورد و در گیلان امر به کاشتن کرد و آن برنج معروف به برنج صدری شد زیرا آقا خان در این دوره صدر اعظم بود و این معنی را اعتماد السلطنه مرانه ای در کتاب الطائر و الاثار ذکر کرده است . باری بعد از هفت سال صدارت از کار برکنار شد و با و اجازه ندادند که در یک نقطه سکونت کند ناچار مدت در سلطان آباد عراق و مدت در شهر حمزد سکونت داشت و عاقبت در شهر اصفهان بسال ۱۲۸۱ هـ ق وفات یافت . در تاریخ نیل چند داستان از او نقل شده شارالیه گاهی خود را با امر مبارک منتسب می داشته و در باره نژاد و نسب خود هم کوششها کرد که بخشخصی معروف برساند . عاقبت نسب او را بنحواجه اباصلت هروی خادم حضرت امام رضا علیه السلام رسانیدند و حضرت عبدالبهاء شرح این داستان را در لوح مبارک که در مانده آسمانی مندرج است ذکر فرموده اند مراجعه شود .

### آقاخان (لوح مرکز میثاق)

سیرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله صدراعظم نام حقیقی او میرزا نصرالله خان بود و چون نام جدش را داشت او را میرزا آقاخان می خواندند و وی پسر میرزا اسدالله خان ابن سیرزا نصرالله نوری بود که از آغاز سلطنت آقا محمد خان قاجار تا اواسط پادشاهی فتحعلی شاه عارض سپهسالار و لشکر توپیس باشی ایران بوده و نسب این خاندان بهخواجه ابوالصلت هروی از اصحاب امام علی بن موسی الرضا میرسد و چون از دیرباز در نورمازندران ساکن بوده اند پیش از سلطنت قاجاریه با رؤفای این خاندان مناسبتی داشته اند و از آن جمله با محمد حسن خان قاجار مرهسوط بوده اند و چون آقا محمد خلدن بیادشاهی رسید پدر وی میرزا اسدالله خان را بکارگماشت و میرزا آقاخان پس از مرگ پدر به منصب وی برقرار شد و در زمان سلطنت محمد شاه هوان وزیر لشکر را باو دادند و در اواخر سلطنت محمد شاه چون حاج میرزا آقا سی صدراعظم او را رقیب خود میدانست سبب ساخت که او را با دو برادرش در ۱۴ محرم ۱۲۶۲ بکاشان تبعید کردند و وی تا زمان مرگ محمد شاه در کاشان بود و چون محمد شاه درگذشت و پس از مرگ او فتنهای بسیار رخ داد و مخالفین چند برای سلطنت ناصرالدین شاه برخاستند وی برای اینکه ناصرالدین شاه را در رسیدن بیادشاهی یاری کند بطهران بازگشت و روز سه شنبه بیستم شوال ۱۲۶۴ بطهران رسید و چون ناصرالدین شاه بیادشاهی نشست او را بکار سابق خود گماشت و پس از چندی منصب وزارت عساکر را بآو داد و وزیر جنگ ایران شد و پس از عزل میرزا تقی خان امیر نظام در ۲۵ محرم ۱۲۶۸ صدراعظم ایران شد و پس از چندی او را وزیر اعظم او و شخص اول ایران لقب دادند و سپس در ۲۰ محرم ۱۲۷۵ او را محول کردند و سلطان آباد عراق و از آنجا بیزد و سپس باصفهان و قم تبعید کردند و در قم در تاریخ دوم ذیحجه ۱۲۷۹ درگذشت و جنازه او را بکرمانشاه بردند.

آقا خان محلاتی ( لوح حضرت عبدالهیا )

آقا خان محلاتی لقب و شهرت به تن از آخرین پیشوایان اسمعیلیه که از ۱۲۵۷ تاکنون در هند و هندوستان اقامت دارند و پیش از آن همواره در ایران می زیسته اند . بعضی نسب این خانواده را بحسن صباح پیشوای اسمعیلیه ایران می رسانند ولی گویا درست تر آنست که نسبشان بامام جعفر صادق و پس از آن بخلیفای فاطمی مصر میرسد و مطابق اسنادی که افراد این خاندان خود بدست دارند سلسله اولاد امام جعفر صادق تا سلطان محمد شاه آقا خان سوم که پیشوای کنونی این سلسله است بدین قرار است : امام جعفر صادق - اسمعیل - محمد المکرم - عبدالله الرضا احمد الوفی - عبدالله الرضی - حسین النقی معروف بقاسم - عبدالله المهدی - قائم بامرالله اسمعیل منصور قوه الله - معد معزالدین الله - عزیز بالله - حاکم بامرالله - ظاهر بالله - مستنصر بالله - ابومنصور نزار - هادی - مهتدی - قاهر - علی ذکره السلام - علاءالدین محمد جلال الدین حسن خورشاه - علاءالدین محمد - رکن الدین خورشاه - شمرالدین محمد شاه قاسم شاه - اسلامشاه - محمد انبلا مشاء - منتصر - عبدالسلام شاه - قریب میرزا شاه - نورعلی شاه مراد میرزاشاه - ذوالفقارعلیشاه - نورالدین علیشاه - سید خلیل الله شاه - نزارعلیشاه - سیدعلیشاه - حسن علیشاه - قاسم علیشاه - ابوالحسن علیشاه - شاه خلیل الله - محمد حسن خان آقا خان اول - علیشاه آقا خان دوم - سلطان محمد شاه آقا خان سوم ( معاصر ) .

در منابعی که نسب این خاندان بحسن صباح می رسد رکن الدین خورشاه را بدین گونه بحسن بن صباح ابن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد بن یوسف جمیری میسازند .

حسن صباح - بزرگ امید دخترزاده او - محمد - حسن - نورالدین محمد - جلال الدین حسن علاءالدین محمد - رکن الدین خورشاه ( یعنی سلسله پادشاهان اسمعیلیه یا ملاحده باباطینه ایران که از ۴۸۳ تا ۶۵۴ در الموت پادشاهی کرده اند ) .

در هر صورت جنان مینماید که این خاندان پس از بر چیده شدن سلطنت باطینه الموت در میان اسمعیلیه ایران پیشوایی میزیسته اند و جد چهارم آقا خان کنونی که نخستین کبرایان خاندان است که در تاریخ دوباره ظاهر شده . ابوالحسن علیشاه در سال ۱۱۲۰ حکمران کرمان شد . پسر او شاه خلیل الله که پسند کهنی معروف بود در محلات میزیست و در ۱۲۳۲ در یزد کشته شد و اوست پسر داشت : محمد حسن خان معروف بآقا خان محلاتی و ابوالحسن خان معروف به سردار و محمد باقر خان . پسر مهتر سید محمد حسن خان حسینی محلاتی معروف بآقا خان در آن زمان مرد بسیار متنفذی بود و فتحعلی شاه دختر خود را با و داد و وی را حکمران قم و محلات کرد و او از محترمین دربار ایران بشمار میرفت و چون فتحعلی شاه درگذشت و او عمر

و از هر سو مدعیانی برای پادشاهی برخاستند وی با محمد شاه دستبازی کرد و یکی از عوامل  
مؤثر سلطنت محمد شاه بود و نفوذ را نسبت باو صاحب حق میدانست و بهمین جهت در ۱۲۵۱  
محمد شاه حکمران کرمان را باو داد ولی چون قائم مقام از کار افتاد و حاج میرزا آقاسی بوزارت  
رسید با او بنای بد رفتاری را گذاشت و وی در ۱۲۵۵ بسرکشی آغاز کرد و مجبور شدند سپاهی  
بجنگ او بکرمان فرستند و او را در قلعه بم محاصره کردند و چون کار بیروننگ شد برای دلجوئی  
محمد شاه بطهران آمد و در بقعه شاهزاده عبدالعظیم متحصن شد و پس از مدتی حاج -  
عبدالمحمد نام محلاتی که از معتبران زمان بود از وی ضمانت کرد و وی را با خود بمحلات برد  
ولی چون حاج میرزا آقاسی هم چنان نسبت باو کینه می ورزید در سال ۱۲۵۷ بهبهانه سفر حج  
خانواده خود را ببن النهرین فرستاد که در امان باشند و خود نهائی از محلات رهسپار شد  
و با جمع کثیری از پیروان خود بنای تاخت و تاز را گذاشت و بکرمان رفت و در راه در قصبه  
مهریز با حکمران یزد جنگ کرد و سپس جنگ دیگری در قریه کالمنند روی داد و حکمران منسور  
شکست خور دو یزد گریخت و او شهر بایک را گرفت و از آنجا محمد باقر خان برادر خود را -  
بسرجان فرستاد و خود نیز آهنگ کرمان کرد ، محمد باقر خان چون بکرمان رسید با حکمران  
آنجا جنگ کرد و در قلعه یزد آباد کرمان محصور شد و در همین میان آقا خان بیاری برادر  
خود رسید و او را نجات داد و از آنجا بسوی نواحی گرمسیر کرمان و لارستان رفت و پس از چند  
جنگ دیگر با مأموریت دولت که در کرمان بودند و در نواحی مختلف کرمان روی و ایشان را شکست  
داد او طهران سپاهی را بدفع او فرستادند و درین جنگ آخر جمعی از کسان او کشته شدند  
و چون کار را دشوار دید از راه سیستان باافغانستان گریخت و از راه قندهار بههندوستان رفت  
و در شهر بمبئی که آنجا مریدان بسیار داشت و اسمعیلیه فراوان بودند اقامت کرد و از آن -  
تاریخ این خانواده در همان شهر در هندوستان اقامت دارند و پیشوای اسمعیلیه هندوستان  
و ایران بشمار میروند . پس از فرار آقاخان برادرش ابوالحسن خان سردار که در ایران مانده  
بود در سال ۱۲۶۰ با سپاهی که درست معلوم نبود از کجا آورده است بهلوچستان ایران حمله  
کرد ولی وی را پس نشانندند . پس از مرگ آقاخان پسرش علیشاه آقاخان دوم جانشین پسر  
و پیشوای اسمعیلیان شد و پس از وی پسرش سلطان محمد شاه آقاخان سوم متولد در ۱۲۹۴  
پیشوای ایشان شد و اکنون مقتدای اسمعیلیه است و اسمعیلیان هندوستان این خانواده را  
خواجه میخوانند و بدین لقب می شناسند .



## آقا رضا

از ظائفین حول جمال قدم جل جلاله است مشارالیه از اهل شیراز بود و بسیار مسرور عنایت قرار داشت پسرتر حبیب الله در ظل عنایات حضرت عبدالبهاء جل شانه پرورش یافت و سفارش او را به جناب عزیز الله خان ورقا فرمودند ولی عاقبت بیوفائی کرد و با ناقضین همدستان شد و به حسرت ابدیه دچار گردید .

شرح احوال جناب آقا رضا قناد شیرازی را حضرت عبدالبهاء جل شانه در تذکره الوفا بیان فرموده اند و احوال او را به ضمیمه احوال آقا میرزا محمود کاشانی در یک جامرقوم فرموده اند و درباره میرزا محمود و آقا رضا قناد شیرازی چنین فرموده اند قوله الاحلی . . . (تذکره الوفا ص ۶۲ . . .) این دو نفس مبارک مانند دو شمع محبت الهیه بدین معرفت اللم مشتمل بودند و از بدو طفولیت در ظل عنایت الهیه پنجاه و پنج سال بهر خدمتی موفق شدند خدمات این دو نفس مقدس خارج از تحریر و تقریر است زیرا چون موکب مبارک از بغداد توجه باسلامبول نمود در رتآب مقدس جم غفیری حاضر بودند و در راه قحطی و غلا این دو شخص شخیصهای پیاده در جلو کجاوه هر روز هفت هشت فرسخ راه طی میکردند و خسته و ناتوان بمنزل میرسیدند با نهایت خستگی فوراً تهیه و تدارک طعام و طبع مینمودند و سبب راحتس یاران میگشتند . . . جمال مبارک نهایت عنایت را در حق ایشان داشتند و همیشه بحضور مشرف میشدند و جمال مبارک اهلار رسایت میفرمودند . . . آقا رضا در بغداد مومن و موقن نشد . . . در غیاب عبدالبهاء صعود بطکوت عزت ابدیه نمودند بسیار متأثر و متحسرند م که در وقت عروج الهی حاضر نبودم ولی بدل و جان حاضر بودم . . .

آقا رضای شیرازی ( مائده ج ۵ ص ۷۸۶ )

از طائفین حول بود که در بغداد به محض انور جمال کبریا مشرف شد و در اسلا حول و  
ادرنه و سجن اعظم همه جا همراه هیکل مبارک بود و شرح ایام عید رضوان و تجلی حضرت  
معبود را در آن بستان و وقایع بعدی را بقلم خود نگاشته و در نزد نگارنده موجود است مشارالیه  
همان است که ابتدا جواب ایرادات شیخ عبد السلام تفلیمس را که به کتاب مبارک ایقان گرفته  
بود نوشت و شیخ مزبور ردی بجواب او نوشت و جناب ابوالفضائل کتاب فرائد را در جواب  
شبهات شیخ مزبور که شیخ الاسلام تفلیمس بود تألیف فرمود میرزا حبیب الله پسر آقا رضای  
قناد در ظل عنایات مرکز عهد به تحصیل مشغول شد و پس در عاقبت احوال بیوقاشی کرد و امروز  
پسرش عباس همدا که نخست وزیر ایران است کمال مخالفت و عناد را با امرالله ابراز میدارد  
" بنذیل میرزا حبیب... " مراجعه شود

---

### آقا سید احمد یزدی

آقا سید احمد یزدی از شاگردان سید رشتی بود و با امر مبارک حضرت رب اعلیٰ جل ذکره مومن بود و مضامین بسیار تحمل کرد و در قلعه طهرسی جزو اصحاب بود یک پسرش در قلعه به شهادت رسید و پسر دیگرش آقا سید حسین یزدی جزو حروف حق و ملقب بسید عزیز و کاتب حق طاعت رب اعلیٰ بود و در واقعه سال ۱۲۶۸ هـ.ق در طهران به شهادت رسید و پسر دیگر آقا سید احمد آقا سید حسین بود که او هم در محضر مبارک حضرت اعلیٰ بود و در ماه کوه هم در محبت ملازم خدمت حضرت رب اعلیٰ بود تا آنکه هیگل مبارک او را امر بخروج از ماه کوه فرمودند توفیحات نسیمه باعزاز آقا سید احمد از قلم حضرت رب اعلیٰ جل ذکره نازل شده که صورتش موجود است حضرت رب اعلیٰ جل ذکره لقب عزیز را به آقا سید حسین یزدی حرف حق در کتاب قیوم الاسماء عنایت فرمودند .

### آقا سید احمد شهیرزادی

آقا سید احمد شهیرزادی پسر میر محمد علی است که مآثر و آثار بسیار داشته است و میرزا راوی ملقب به ستوق کفر و چند نفر از علمای دیگر به شهادت میرسد و بدن مقدس خون آلود او را در عثمان محل دفن میکنند و مهد یقلى میرزا هم جناب قدوس را بیار فروش میرسد به شهادت آقا سید احمد در اردوگاه مهد یقلى میرزا بوده و شرح این داستان را مشروحا میرزا ابوغالب شهیرزادی برادر آقا سید احمد شهید فرمود که خود ناظر و قایم بوده است نگاشته  
تفصیل شهادت آقا سید احمد که در تاریخ نبی، و جلد سوم ظهور الحق و جلد ثانی آن -  
نیز میتواند مطالعه فرمائید .

آقا سید مهدی (مکا ج ۲۰ ص ۲۶۹)

مقصود جناب آقا سید مهدی گلپایگانی است که کتاب کشف الغطاء را ابوالفضائل را تکمیل فرمود و شرح آن در ذیل کشف الغطاء و امثال آن مندرج است .

آقا سید حسین (طائفه ج ۵ ص ۲۸۹)

مقصود آقا سید حسین ملقب به سید عزیز و کاتب وحی حضرت رب اعلیٰ جل ذکره است که در سال ۱۲۶۸ هـ ق در طهران در مذهب کبری بشهادت رسید .

آقا سید حسین

از اهل یزد است پدرش آقا سید احمد و برادرش آقا سید حسن نام داشت آقا سید حسین که نامش در آثار حضرت اعلیٰ جل اسمہ والواج جمالقدم جل کبریا که ذکر شده کاتب وحی در دوره رب اعلیٰ بود و در تفسیر سوره یوسف مشارالیه را بملقب عزیز یاد فرموده اند قوله تعالیٰ : آقا سید حسین کاتب وحی در دوره شهادت حضرت اعلیٰ جل ذکره در تبریز ملازم حضور بسود و در محبت ماه کو و محبت چهریق هم همراه بود و حسب الامر مبارک بعد از شهادت حضرت اعلیٰ جل اسمہ بحضور مبارک جمالقدم رسید و امانات الهیه را تقدیم کرد و بالاخره در مذهب کبری در سال ۱۲۶۸ هـ ق در طهران بشهادت رسید و در الواح مبارکه جمالقدم و از جمله در لوح نجفی نام او را ذکر فرموده اند .

آقا محمد باقر نراقی ( مائده ج ۸ ص ۱۵۲ )

از احبای قدیم است که در اواخر حال در همدان زندگی میکرد و در نهایت روحانیت و صفا بود و حکیم آقا جان طبیب معروف یهودی را در همدان با مرالله تبلیغ فرمود در کتاب آفاق و انفس در ذیل همدان شرح احوال را مفصل نوشته ام . آقا محمد باقر زوجه اش مریض شد و برای علاج بحکیم آقا جان مراجعه کرد حکیم باشتباه در ای غرض داده بود و حال مریض بوخامت کشید و وفات کرد . حکیم آقا جان مضطرب شد زیرا در آن ایام یهود بسیار ذلیل بودند و بر لباس خود عملی وصل میکردند که وصله یهودی نامیده میشد و در نهایت خواری و ذلت بودند و روز بارانی از خروج از منزل ممنوع بودند و حق سوار شدن بر اسب و خر نداشتند . خلاصه ذلت و حقارت آنان در بین مسلمین بیرون از حد نگارش است . حکیم آقا جان ترسید که مبارک این پیش آمد سبب گرفتاری او شود زیرا زن مسلمانی را کشته بود ولی جناب آقا محمد باقر او را اطمینان داد و گفت که شما تقصیری ندارید اراده الله بر این تعلق یافته بود . و حکیم آقا جان تعجب میکند و میپرسد مگر شما مسلمان نیستند که بمن اینطور محبت میکنید آقا محمد باقر فرمود من بهائیس هستم و بعد تعالیم الهیه را ذکر میکند و حکیم را تبلیغ میکند و حکیم آقا جان بعد از تصدیق جمعی بسیار از یهود همدان را تبلیغ میکند و اولادش الان در طهران و همدان هستند و در ظل امر مبارک بسر میبرند .

آقا طاهر ( مائده ج ۵ ص ۲۴۲ )

( مدیر روزنامه اختر بود که با ازلیان همدست بود و در اسلامبول علیه جمال مبارک و احبای الهی عداوت میکرد و در روزنامه اش مقالات مینوشت شرح آن را در جلد اول معاضرات به تفصیل نوشته ام مراجعه شود .

## آقا محمد خان قاجار

موسس سلسله قاجاریه است شرح حالتش بتفصیل در مجلد قاجاریه از کتاب تاریخ التواریخ مطبوع است و داستان غلطید نش در خراسان بر روی جواهرات که در سطح زمین پهن کرده بود در کتاب مزبور مذکور است مشارالیه را کریم خان زند در اوایل مزود خود محبوس نگاه داشت و چنانچه گویند او را خصی ساخت پس از مرگ کریم خان آقا محمد خان فرار کرد و زمامدار امور گردیده با لطفعلیخان زند جنگ نمود و بر او غالب شده فرمان داد لطفعلیخان زند را کور کردند . مشارالیه پس از کوری این رباعی را از شدت تاشربگفت قوله :

یارب سستی ملک زدست چو منی      داری بمعنشی نه مودی نه زنی  
از گردن روزگار معلوم شد      پیش توجه داف زنی چه شمیره زنی  
پس از وفات آقا محمد خان بابا خان معروف بتحملیشاه گردید بتخت سلطنت برآمد این مصراع حاوی تاریخ فوت آقا محمد خان و جلوس بابا خان است :

ز تخت آقا محمد خان شد و بنشست بابا خسان .....  
( ۱۲۱۴ هجری قمر )

### آقا محمد رضا ( ماده ج ۵ ص ۷۴۱ )

پسر حاجی محمد اسمعیل ذبیح کاشانی و برادرزاده حاجی میرزا جانی کاشانی است که تاریخ حاجی میرزا جانی را در نزد خود بخط خود آن مرحوم داشته است و آن تاریخ بحسب مضمون بوده است و آنچه را از لبها بنام تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی جمع آوری کرده اند و باسم نقط الکاف بطبع رسانیده اند یعنی ستر برون انگلیس آنرا از اوقاف ستر گهپ بچاپ رسانیده . معمول است و حقیقت ندارد برای تفصیل بلوچ مبارک مرکز عهد الهی در ماده آسانی جلد پنجم ص ۷۴۱ مراجعه شود .

آقا محمد علی ( مقاله سیاح )

مقصود آقا محمد علی زنوزی است که بحضرت اعظمی جل ذکره مومن شد و با آن حضرت در میدان تبریز بسال ۱۲۶۶ هـ ق روز بیست و هشتم شعبان با امر امیر کبیر بشهادت رسید. شارالیه ملقب بانیر است و شرح احوالش در تاریخ نیهل مسطور است .

آقا محمد مهدی ( مقاله سیاح )

کریاسی ( کلباسی ) پسر حاج ابراهیم کریاسی از بزرگان زمان خود بود و در اصفهان بحضور حضرت اعظمی جل ذکره رسید و سئوالاتی از حضرت مبارک کرد و در صد مخالفت برآمد او خود را محشود می پنداشت و رساله ای برای عوام در احکام مفتوی خود نوشته بود و نیز حاشیه ای بر شرح تصریف زنجانی نوشت و فاشش را صاحب الذریعه باختلاف ذکر کرده یعنی بسالهای ۱۲۹۲ هـ ق و ۱۲۷۸ هـ ق نوشته است . پدرش نیز بسال ۱۲۶۲ هجری قمری وفات کرد ( ریحانه الادب )

آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی ( ماده ج ۵ ص ۶۹۶ )

جوانی بود که صوتی طلیح داشت و در رفسنجان بروضه خوانی مشغول بود و احبباً او را تبلیغ کردند و از این بعد در محافل مناجات را با بدع الحان میخواند سفرهای تبلیغی به روسیه و سایر نقاط فرمود و با جناب میرزا طراز الله سمندری هم مدتی هم سفر بود و الواح بسیار به اعزاز آن دو نفر از کلک میثاق نازل شده است و این سفرهای آن دو نفر در شصت سال قبل بمقدور بوقوع پیوست . شارالیه مدتی هم در اروپا و انگلستان بود و با امر مبارک بعضی از آثار و تلفیقات بحیی ازل را از کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن استنساخ کرد و در کتابی بنسبام ( سرود الهیائین ) مندرج ساخت و این کتاب بخط جناب میرزا علی اکبر میلانی محب الملطان بطبع عکس منتشر شد ولی طبع آن با تمام نرسید و قسمتی که از آن بطبع رسیده در نزد نگارنده موجود است . امر مبارک از آن جهت بود که این آثار منتشر شود تا احببای الهی برأی العین مشاهده فرمایند که بین کلام خلق و الواح صادره از قلم اسم اعظم چقدر فرق است . میرزا علی اکبر حافظه عجیبی داشت و کتاب ایقان و لوح این ذشب و الواح مفصله بسیار از حفظ داشت که در حین صحبت با طالبان حقیقت از آن الواح مبارکه تلاوت میکرد و برای تقویت حافظه خود

آقا میرزا محمود . . . ( مکا ج ۲۰ ص ۲۹۶ )

مفتوح جناب میرزا محمود زرقانی استنا که شرح احوال در این کتاب در ذیل زرقانی  
مدرج است .

### آقا نجفی

شیخ محمد تقی ابن شیخ محمد باقر ساکن اصفهان بود و از علمای مشهور آن بلد محسوب میشد  
در لوح مبارک جمالقدم از آقا نجفی یابن ذئب و از پدرش شیخ محمد باقر بذئب تعبیر شده  
این پدر و پسر جمعی از اعیان الهی را شهید کردند حضرت سلطان الشهدا<sup>۱</sup> و جمعی دیگر  
بفتوای ذئب و حاجی حیدر و حاجی کلب علی و امثالهما بفتوای پسر شهادت رسیدند لوح  
مبارک جمالقدم جل جلاله خطاب به آقا نجفی نازل شده که بلوح این ذئب و لوح آقا نجفی  
معروف است و حضرت ولی امرالله جل سلطانه آنرا بانگلمی ترجمه فرموده اند و لوح برهسان  
خطاب بشیخ محمد باقر و میرسید حسین امام جمعه ملقب بر قشا<sup>۲</sup> بعد از شهادت سلطان  
الشهدا<sup>۱</sup> نازل شده است . آقا نجفی در اصفهان در سال ۱۳۳۱ هـ ق وفات کرد .  
از آقا نجفی متجاوز از بیست کتاب در امور دینی و مذهبی بجا مانده است من پسر آقا نجفی را در  
اصفهان ملاقات کردم پیرمردی بود بنام باقر و معروف بالفت در باطن دین و ایقان نداشت و  
خود مدعی مقام و پیشوای فرقه ای از صوفیه اصفهان بود منزلش مطو از در اویش و بعضی بزرگان  
خوانین اصفهان بود روزی برای من احوال پدرش را نقل کرد و اشاره بشهادت سلطان الشهدا<sup>۱</sup>  
نیز کرد و باکمال ادب از سلطان الشهدا<sup>۱</sup> نام میبرد و با کلمه حضرت نامش را توأم میباخت -  
ملاقات من با او در اصفهان سال ۱۳۳۹ هـ ش در کتابخانه ای که متعلق باحباب بود اتفاق  
افتاد .



شبه جزیره ی پهنآوری است واقع در شمال غربی امریکای شمالی و جزو کشور اتا زونی است  
 آلاسکا کنوری است سرد سیر و از مراکز مهمه صید دریایی است .  
 مطالبی را که در اوراق اخبار محفل ملی ایران نشر شده بمناسبت دریانجا غمیه مینماید .  
 ( ترجمه از اخبار امری دفتر بین المللی بهائی در سوئیس )

آلاسکا - بموجب دستورات مبارک بهائیان آلاسکا در آوریل ۱۹۵۷ بانتخاب محفل روحانی  
 ملی آن کشور مبارک خواهند نمود و انجمن شور روحانی در تاریخ ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ آوریل  
 منعقد خواهد گردید . نشریه صادره از طرف لجنه تبلیغی آلاسکا مورخ نوامبر ۱۹۵۶ شرح  
 خدمات طرانس می بری عضو هیئت معاونت را بیان مینماید و تشریح میکند که چگونه مشارالیها  
 عملاً جوامع بهائی را در مراکز مختلفه آن اقلیم بحرکت آورده و ایجاد شور و شععی در بین  
 یاران نموده که اثرات نیکوی آن دائم و مستمر خواهد بود .  
 مسیونری قریب یکماه در آلاسکا توقف نمود جلسات متعدده تشکیل داد و در مجامع عمومی  
 صحبت نمود و در ضیافتی که با افتخار وی تشکیل شده بود حضور بهم رسانید قلمهای امری  
 را با حیا نشان داد و در رادیو و تلویزیون صحبت نمود در کلوبها ایراد نطق کرد و در -  
 بسیاری از خدمات دیگر شرکت نمود تا آنجا که وجود وی برای انجام لغذات امیهه لازم  
 تشخیص داده شده بود . آری فارغ و آسوده نه نشست مذاکرات و صحبتهای او گرم و دلنشین  
 بود و بسیاری از اشخاص سعی میکردند در کلیه جلسات که وی حضور داشت شرکت نمایند  
 در شهرکت چیکان در اثر سخنرانیهای او همه به دمدمه امر بلند شد و نفوس بشنیدن  
 مطالب امری علاقمند گردیدند و به تحقیقات پرداختند کتب امری در کتابخانه های عمومی  
 پنحو بی سابقه ای در گردش افتاد بدون تردید چنین شور و نشوری هرگز در خاطر هیچیک  
 از احمای آن مدینه خطور نمیکرد . در شهر جونو علاوه بر جلسات تبلیغی و محاوره مشارالیها  
 درینک مصاحبه ۱۵ دقیقه ای تلویزیون که با ارائه فیلم شرقی الانکار و مقام اعلی اختتام  
 یافت شرکت نمود و در فیربانکس و تانانا اولی نیز در تلویزیون صحبت نمود و در آن موقع  
 گوینده شرح مذاکرات خود را که با خانم می بری قبل از انجام برنامه بعمل آورده بود  
 برای عموم تشریح کرد . مشارالیها درینک برنامه رادیوشی نسوان و همچنین در مقابل کلوب  
 مشاغل بازرگانی و کلوب زنان ایراد نطق نمود و همچنین در حضور اعشاء اطلاق تجارت راجع  
 با مسر صحبت کرد و در جلسات تبلیغی که مدت پنج شب ادامه داشت راجع بتعالیم امر اقامه  
 دلیل و برهان مینمود .

آل افرائیم (فرائد ص ۱۶۸)

این کلمه بمعنی ( صیوه و برابر) است و در عهد عتیق مکرر ذکر شده اولاً اسم دومین پسر یوسف است و در نزد پدر بسیار عزیز بود و آل افرائیم یکی از اسباط دوازده گانه اسرائیل است که بهترین اراضی سرزمین موعود نصیب آنها شد و نیز افرائیم نام شهری بود برای تفصیح بقاموس کتاب مقدس مراجعه شود .

آلسق ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۸۴ )

غلام و بنده قراوی - غلامیکه از آقای خود فرار کرده باشند .

آل بویه ( مائده ج ۵ ص ۸۰۹ )

سلسله سلاطین دیلمی هستند که از سال ۳۲۵ هـ ق تا سال ۴۴۷ هـ ق در فارس و کرمان و عراق عجم و عراق عرب سلطنت داشتند . مؤسس دیلمه علی عماد الدوله پسر بویه ماهیگیر اهل دیلم بود . اگر چه اغلب سلاطین این سلسله دلیبر و جنگجو بودند ولی مشهورتر از همه عضدالدوله است و شرح احوالشان در کتب تواریخ مکتوب میباشد . اسامی سلاطین معروف این سلسله بقرار ذیل است :

علی عماد الدوله - حسن رکن الدوله - احمد معز الدوله سه پسر بویه . عضدالدوله و مؤید الدوله و فخرالدوله است .

باری دوسال ۴۲۱ هـ ق این سلسله در شمال بدست محمود سبکتکین منقرض شد و چند نفر آنان تا سال ۴۴۷ هـ ق در بغداد و فارس و خوزستان حکومت داشتند و در سال ۴۴۷ بقیه آنان بدست طغرل سلجوقی از بین رفتند آخرین حکمفرمای آل بویه که بدست طغرل از بین رفت الملك الرحيم نام داشت که نو سلطان الدوله بود .

## آل نـداف

در ذیل کلمه قم در باره برادران ندافی شرحی مختصر مندرج است . جناب مشهدی محمد حسین و مشهدی محمد رضای نداف در دوره جمالقدم جل ذکره مومن شدند و در عهد و پیمان ثابت و مستقیم بودند الواح متعدده باعزاز آنان نازل شده است این دو برادر در اردستان در محله باب الریحی متولد شدند خالوق ایشان سید مهدی از شهدی قلعه طبرس بود در سال ۱۲۲۸ هـ ق این دو برادر از اردستان بقم مهاجرت کردند و برادر دیگری هم داشتند که در بین راه - قم وفات کرد و در بلده قم امرالله استماع کردند و آخر کار توسط جناب شیخ سلطان هندجانیسی بامرالله مومن شدند و بتبلیغ امر قیام کردند و کار را بلا و مصیبت بسیار تحمل فرمودند و حبس و زجر کشیدند حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوحی میفرمایند قوله العزیز: این عهد از خاندان نداف اگر راضی نباشد بی انصافی است زیرا آن خانواده هر بلائی در سبیل خدا کشیدند و هر جام تلخی نوشیدند و هر ذلتی دیدند و هر مصیبتی تحمل نمودند سی سال در شکنجه اهل ضلال بودند و هر روز سینه ها هدف تیر جفا نمودند و در جمیع موارد ثابت و مستقیم بودند یقین است از آنان راضی و خشنود و سرورم . . . الخ

جناب میرزا حید علی اصفهانی در کتاب بهجت الصدور شرحی در باره آل نداف ذکر فرموده اند ص ۲۱۶ به بعد چاپ همیشه . . . که فرموده . . . فانی . . . حضرت معصومه قم آمد و از قبل هم آمده بود و دو نفر برادرند اف بودند . . . الخ . . . مناجات حضرت عبدالبهاء جل شانه که میفرمایند قوله الاحلی : ای پروردگار این پیچارگان شیفته روی تواند . . . الخ باعزاز حضرت ندافها ی قم نازل شده است شرح احوالشان در شماره پزو شماره ۹ از سال نهم مجله آهنگهدیغ سطور است .

## آساق ( مکا ج ۱۰ ص ۱۸۲ )

گوشه های چشم که اشک از آن جاری میشود .

## سیواندو ( مکا ج ۳۰ ص ۳۴۰ )

از ادبای فرانسوی بود که مدتی در همدان در اوائل تأسیس مدرسه بهائی تأیید در همدان بخدمت مدرسه و مدیریت آن منصوب شد و سالیان چند بسربرد و سپس سفری با رخصت کرد و از آنجا با اروپا و پاریس مسافرت نمود شرح خدماتش در مجموعه تاریخچه مدرسه تأیید همدان مندرج است .

آمنت من جانب الطور نارا (قرآن) سورة العنكب (آیه ۲۹) (سوره ۲۸) آنت نارا

مشاهده کردی از طرف کوه طور آتش را . . . . . (کنایه از ایمان با مرالله است)

آنتنی (مکا ج ۰۲۰ ص ۲۶)

هدم من باش . . . . .

آن مفسر صریحی که بآن ارزش آمده (بدیع ص ۱۶۴)

مقصود سید محمد جمال اندنهانی است که از ادبته باسلامبول رفت بران آنکه  
از جمال پهلوانی چل ذکره به کرمیت مکاتبت کند و سبب فتنه و فساد شدید  
شد.

آن مکتوب مفصل مرقوم شد . . . . . (مکا ج ۰۳۰ ص ۴۷۲)

مقصود از مکتوب مفصل لوح خراسان است که از قلم حضرت عبدالبها\* بامر جمالقدم جبل  
کبریاشه باعزاز و افتخار احمای خراسان نازل و ارسال گردیده و در مکاتبت اول مندرج است  
و لوح مبارکی است که حاوی بشارات و شامل اشارات بسیار است

آوه ساوه ( مائده ج ۰ ص ۷۳۰ )

آوج . . . قستی از شهرستان قزوین در نزدیکی ساوه که رودی بهمین نام از آن میگذرد و آن راه هم گفته اند .

آورزمان ( مائده ج ۰ ص ۱۴۷ )

از قرای وابسته بملایر دولت آهار است که در قدیم در این قریه عده بسیاری از اعیان الهی از قبیل استاد آقا کوچک صباغ و میرزا جان و غیره هم بوده اند و جناب آقا محمد تهریزی مردی منقطع بود که در آن ایام در همدان به تبلیغ مشغول بود و با طرف و از جمله به ملایر و آورزمان سفر میکرد و خدمات بسیار فرمود .

( آثار قلم ج ۰ ص ۲۱۳ )

را دیم او را . . . حفظ کردیم در پناه خدا او را . . .

مقصود آیات کتب آسمانی است که برمز و کلمه در باره ظهور بعد ذکر شده و فهم اصل معنی و مقصود واقعی آن بسیار مشکل است .

آه و اشوقا الی اخواتی ( حدیث حضرت رسول ص )

در کتاب تحصین این فیه منقولست از حضرت رسول ص که روی بجانب اصحاب کردند و فرمودند :  
 " اندرون ماغی و فی ای شیخ تفکری و فی ای شیخی اشتیاقی قال اصحابه لایارسول الله ماغلنا  
 هذه من ای شیخی اخبرنا بغمک و فکرك و شوقك قال النبی اخبرکم انشاء الله ثم تنفس الصعدا  
 و قال آه و شوقا الی الی اخواتی فقال ابوذر یارسول الله و لسننا من اخواتك قال ص لانتسب  
 اصحابی و اخواتی یجیئون من بعدی شانهم شان الانبیاء قوم یغفون من الایا و الاسهات و من  
 الاخوت و الاخوات و من الغریات کلهم ابتغاء مرضات الله یرکون المال لله و یدلون انفسهم  
 بالتواضع لله لایرغبون فی الشهوات و فضول الدینا یجتمعون فی بیت من بیوت الله فانهم غربا  
 تراهم محزونین لخوف النار و حب الجنة فمن یعلم قدر هم عند الله و لیس بینهم قرابه و لا مال  
 یعضون بها بعضهم لیبعض اشفق من الابن علی الوالد و الوالد علی الولد و من الاخ الی الاخ  
 هاه شوق الیهیم و یغفرون انفسهم من کذا الدنیا و یعلمها لنجات انفسهم من عذاب الابد و  
 دخول الجنة لمرضات الله اعلم یا ابان ان للواحد منهم اجر سبعین بدریا یا ابان ان واحد  
 منهم اکرم علی الله من کل شیئی خلق الله علی وجه الارض یا ابان قلوبهم الی الله و عطیم لله  
 و لو مرض احد هم له فضل عباده العاصه و صیام تبارها و قیام لیلها و ان شئت حتی ازیدک  
 یا ابان لو ان احد منهم یسیح تسبیحه خیر له من کن بصیر معه جبال الدینا ذهب و فضته و  
 نظره الی واحد منهم احب الی من نظره الی بیت الله الحرام و لون احد منهم یموت فی شدة  
 بین اصحابه له اجر مقتول بین الرکن و العقام و ان شئت حتی ازیدک یا ابان قلت نعم یا رسول  
 الله قال تجلس الیهیم قوم مقصرون مشغولون من الذنوب فلا یقومون من عند هم حتی ینظر الله الیهیم  
 فیرحمهم و یغفر الیهیم ذنوبهم لکرامتهم علی الله ثم قال النبی ص المقصر منهم عند الله افضل  
 من الف مجتهد من نیرهم یا ابان ضحکهم عباده و فرحهم تسبیح و نومهم صدقه و انفسهم  
 جهاد و ینظر الله الیهیم فی کل یوم ثلاث مرات یا ابان الی الیهیم لمشتاق ثم غمز علیه و کسى  
 شوقا قال اللهم احفظهم و انصرهم علی من خالف علیهم و لاتخذ لهم واقربین لهم یوم القیامه

## آئینه اسکندری

از تالیفات میرزا آقا خان کرمانی معلوم الحال است که بطبع رسیده و بقول خودش حقیقت تاریخ را نگاشته ولی در واقع جز ظنون و اوهام و قیاسات مجازیه چیز دیگری نیست جناب ابوالفضائل علیه الرحمه در کشف القطاء فرموده اند قوله . . . . از مولفات آقا خان یکی کتابی است در تاریخ ایران سم بآئینه سکندری که در ایام سلطنت مرحوم مظفرالدینشاه طاب الله مشواه بامر وزیر معارف در سنه ۱۳۲۴ هجریه موافق سنه ۱۹۰۶ میلادیه انطباع یافته از مطالعه آن سر مورخ محقق معلوم میشود که یکی از حاذقین غرب . قلت تجربه و علم و نزق شهاب آقا خان را مفید شمرده او را بتالیف این کتاب تشویق نموده است . . . . و بالجمله این کتاب آئینه سکندری در حقیقت انبیاست است آنهاشته از قصص و اسماهی بی اصلی . . . . مثلا در این کتاب آقا خان کرمانی عدل انوشیروان عادل را انکار نمود ماست و او را ظالم و سفاک شمرده است و مستندا و قصه مجبور است که در حادثه مزدک روایت نموده اند و قطع نظر از اینکه عدل انوشیروان بنصریمان مبارک نبود ثابت است که فرموده ولدت فی زمن الملك العادل و سعدی رحمته الله علیه در اول کتاب بوستان در مدح ملك عادل عاقل ابوبکرین سعد فرموده :

سزدگر بدورش نیازم چنان که احمد بدوران نوشیروان

علاوه مخالف تواریخ معتبره اروپیه است که صریحا نوشته اند که ایران در عهد انوشیروان در غایت آبادی و عمران و حضرتش مدجا و پناه مظلومان جهان بوده چندانکه چون مسیحیان در یونان و مصر بر ضد فلاسفه قیام کردند و در اسکندریه آن زن عالمه مدرسه هیاشیا را در غیابت توحه و بیرحمی کشتند و بدش را قطعه قطعه کردند و در جمیع بلاد وسیع رومانیان اهل علم خائف و مرتعب گشتند تا قبت کهار فلاسفه اتینا بایران گریختند و بآن خسرو عادل پناه آوردند با آنکه انوشیروان ایام بلاد آناتول را فتح نمود و قیصر روم را مغلوب و اسکندریه را گشاده بود معنی اصلاح لیلول این فلاسفه صلح با قیصر روم را قبول نمود و در شرایط صلح اهم شروط حریت فلاسفه را مقرر داشت و ایشان را معزور و محترم بوطن خود رجعت داد . . . الخ



چند آیه در قرآن مجید سوره بقره نازل شده که جمعا به آیه الکرسی معروف است و آغاز آن آیه مبارکه " الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات والارض ... است و آخر آیه الکرسی این است " اولئك اصحاب النار هم فیها خالدون ... "

### آیه الکرسی

آیه الکرسی ( بدیع ص ۱۴ )

بچشم زبان انسان را خداوند ظُوری قرار داده که هر چه بخواند میگوید و هیچ وقت از برای گفتار زبان نفاذ و نهایتی نیست :

### ابا بصیر - بصر ( لوح مبارک جدا قدم ... )

سیرانقد علی زنجانی است که با ایمان کامل و انقطاع صرف در زنجان به سال ۱۲۹۶ هـ. ق همراه علی اندری زنجانی بشهادت رسید و در الواح مختلفه از جمله در لوح رضا نام او نازل شده است مشارالیه نابینا بوده و لقب بصیر را حق منبع باو عطا فرمودند و در لوح ثبت است .

اباحت ( مآ ج ۳۰ ص ۲۲۰ )

جائز بودن - روا بودن - مباح بودن ...

### اباضیه ( اباضیه )

نام فرقه ای از خوارج منسوب به عبدالله بن اباض تمیمی ، ایت فرقه را عبدالله بن اباض در قرن دوم هجری بوجود آورد و چندی بر مکه و مدینه تسلط پیدا کرد و امروزه دسته هائی از آنها در طرابلس و تونس و الجزایر باقی هستند ، اباضیه از سایر فرقه های خوارج معتدل تر بوده و بر خلاف ازارقه کشتن مسلمانان و اسیر کردن زن و فرزند آنان را جایز نمی دانستند و با سایر فرق ازدواج میکردند ، اباضیه با عقاید اهل سنت جز در بعضی مسائل اختلاف ندارند آنها بر خلاف شیعه معتقدند که بهترین سرمشق خوب بعد از پیغمبر ابرو کر و عمر بوده ، ولی در باره عثمان خوشبین نیستند و میگویند که عثمان از رفتار آنان پیروی نکرده ، و در کتابهای خود مطالبی در باره عثمان نگاشته اند .

اہتہال ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۳۲ )

تضرع - درخواست - التماس . . . فریفتی و لظہار بندگی .

ابداع و اختراع ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۸۳ )

ابداع قوس نزول و اختراع قوس صعود است \* قوس صعود بہ روحانیات منتہی منسوب  
و قوس نزول بہ جسمانیات . . . .

اہتسغ فضل ربك ( سورہ الہمان )

طلب کس فضل پروردگار خود را . . . .

اہتسغ - ہی فایده . مقطوع . بریدہ شدہ . ہی نتیجہ .

### ابراهیم امام ... (تراجم ص ۲۰۷)

مقصود ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس است که ابو مسلم را بخراسان فرستاد تا زمینه خلافت را برای آل عباس فراهم سازد و ابوالعباس سفاح را بخلافت رساند پس از یکصد و بیست و هشت ( ۱۲۸ ) هجری و ابو مسلم بخراسان رفت و مقدمات خلافت سفاح را فراهم کرد تا بعد رجات تواریخ معتبره ابو مسلم غلام عیسی بن معقل جد ابودلف بوده و او را بعد بنه نزد الامام ابراهیم بردند در باره ابو مسلم سخن بسیار گفته اند ( بذیل ابو مسلم مراجعه شود ) ابراهیم امام برادر عبدالله سفاح و منصور دوانیقی است و در سال هشتاد و دوی هجری ( ۸۲ ) متولد شد پدرش محمد شروع بدعوت سنی کرد و سپس حق امامت را با ابراهیم بخشید ابراهیم بکترین ماهان را برای دعوت بخراسان فرستاد و کیر سال يك صد و بیست و هفت در گذشت و بالاخره در سال یکصد و بیست و هشت هجری ابو مسلم بفرمان امام بنصرت بن عباس قیام کرد محل توقف ابراهیم در جنوب دریاچه طبریه در قصبه حمیمه بود و چون بنی امیه از فتنه خراسان خبر یافتند ابراهیم امام را دستگیر کردند و بخراسان بخران فرستادند پس از یکصد و بیست و نه هجری ( ۱۲۹ ) و در همانجا وفات کرد و بعضی از مورخین گویند که سروان دوم آخرین خلیفه اموی ابراهیم امام را بقتل رسانید و بسیار او را زجر داد و بقتلی فجیع جان سپرد . ( لغت نامه دهخدا ... )

### اسماع غنم و ایقاع ( مکا ج ۱۰ ص ۱۳۵ )

با بهترین نغمه ساز و نوای خوش موسیقی ...

### " سید ابراهیم خلیل "

از مومنین حضرت اعلیٰ است که بلقب خلیل از قلم مبارک ملقب گردید . مشارالیه از شاگردان سید رشتی و از علمای شیخیه بود صورتش نورانی و روحانی داشت و در اوقات زندان حضرت اعلیٰ جل ذکره سید ابراهیم خلیل با رعایت حکمت بحضور مبارک میرسید و همگل مبارک نام او را ( ابرهیم ) در صورتیکه با یک الف نوشته شود با اسم رحیم تطبیق فرمودند و - اسم الله الرحیم نامیدند ( ۲۵۸ )

سید ابراهیم خلیل شباهت عجیبی بحضرت اعلیٰ داشت و الواح بسیار باعزاز او از قلم مبارک حضرت اعلیٰ جل ذکره نازل شده و بخطاب آن با خلیلی فی الصدق . . . سرافراز گردید و سالها بعد از شهادت حضرت اعلیٰ جل ذکره در جهان بود و علقبت در تهریز وفات کسرد و در خانواده اش از امرالله اشیری بعد از او باقی نماند ( ط - ح - ۳ ) .  
جمالقدم جل جلاله در الواح متعدده و از جمله لوح این ذشب اشاره باحوال روحانی او فرموده یحیی ازل از راه بغض و عداوت سید ابراهیم خلیل را در کتاب مستقیظ خود ابولشیرود نام - نهاده و از دستان هم بابوالد را همی تعبیر کرده است . . . ( لوح نجفی )

### ابراهیم پاشا ( فرائد ص ۲۱۶ )

بزرگترین پسران محمد علی پاشا خدیو مصر بود که بسال هزار و هفتصد و هشتاد و نه میلادی متولد شد مردی شجاع بود و جلوفتوحات و هابی را گرفت و در سال ۱۸۴۸ میلادی - فرمانروای حقیقی گردید یعنی خلیفه عثمانی مصر را باو واگذار کرد و در ماه نواصیر سال هزار - و چهل صد و چهل و هشت میلادی ۱۸۴۸ وفات یافت .

### ابراهیم شیر دیوان ( آذر شیر )

از جمله نفوس سلیمه مومنه که این عهد مدتها در خدمت بودم و از لقا<sup>ه</sup> قدسیه اس استفاده میکردم جناب میرزا ابراهیم کاتب معروف بجناب شیر دیوان است که در اواخر آذر منبرش میگفتند این مرد جلیل مدتها در ساخت اقدس مرکز عبدالهین مشرف بود و ناستانها از آن ایام نقل میکرد .

مردی بود بسیار روحانی و طبع شعر هم داشت در کتاب آفاق و انفس در ذیل تبریز شرح مفصّلی در باره مشارالیه نوشته ام .

هر روز صبح زود قبل از طلوع صبح از خواب بر میخاست و بنیاجات و دعا میبرد اخت و صلوات کبیر میخواند ولی مواظب بود که صدای او کسی را بیدار نکند و ناراحت نمازد . چند ماه در همدان با مشارالیه هم منزل بودم بسیار از روحانیت و ایمان او درسها آموختم علیه رحمه الله رضیانه گاهی اشعاری میسرورند و قسمتی از اشعارش در مجلد اول تذکره الشعراء قرن اول بهائی مندرج است مشارالیه در سال ۱۲۸۲ هـ ق متولد و در سال ۱۳۱۸ هـ ش در تبریز صعود فرمود الواحی از مرکز بهمان الهی دارد و مدتها در ساخت اقدس مشرف بوده است . اشعارش بد و زبان فارسی و ترکی است .

### ابراهیم زردشت / فرائد ص ۷۲

بعضی از مورخین گفته اند که اسم زردشت پیغمبر ابراهیم بوده و از جمله این نفوس جناب ابوالفخائل است که همه جا زردشت را بنام ابراهیم خوانده و حتی در کتاب حجج النبییه نام ابراهیم را که در سوره شوری آیه شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحا الخ نازل شده بامّت زردشتی تفسیر فرموده است فردوسی هم در شاهنامه نام زردشت را ابراهیم گفته است . برای تفصیل احوال بجلد دوم محاضرات مراجعه شود .

### شهادت شهیدای ابرقو

جناب میرزا محمود زرقانی (بهذیل زرقانی مراجعه) شرح شهادت شهیدای ابرقو را در ضمن مثنوی مخصوص این واقعه برشته نظم کشیده اند و نسخه آن بهسارکتاب و قلیل است و در اینجانب آن مثنوی را که جناب آقای غلامرضای روحانی شاعر بهائی تصحیفاتی بر آن بعمل آورده اند مندرج میسازم از اینقرار:

### شرح شهادت شهیدای ابرقو

ای قلم ای محرم اسرار دل	ای صرصرت عالمسای زار دل
کن رقم با اشک خونین در ورق	قصه قربانیان کسوی حق
گو که چون در راه او جان باختند	سوی قربانگاه عشقش تاختند
گاه جانپازی زشادی که زنان	روی و لبش بنگشده و دل شادمان
گوئی از عالم بالا رسیده	روح قدسی بر فواد هسر شهید
الحق آنان حجت حق را تمام	ساختندی بر خواص و بر عوام
بر شهیدان ابرقوای قلم	نوحه ساز و ناله میکنی دمدم
آتشی از ابر مصیبت بر فروز	پرده های جهل و غفلت را بسوز
زیر رزایا ناله و زاری نمسا	خون دل از دیدگان جاری نمسا
نقشه ای از این مصیبت طرح کن	شمه ای از اینسن قتیله شرح کن
ناله زار از نس جانها برآر	تا نماند در دلی صبر و قرار
تا بگردد حال آن قربانیان	مایه عبرت بر اینها زمان
چون کشد محمود یاد از این غرا	خون ز مژگان ریزد و باشد سزا
وصف حاز سر خوتان این طرح	سازد نرد در قلمز حسرت تریق
چون زحقی تا میر بود این دل فکار	از برای نشر امر کردگار
رخسار بنیستی پی سیر بهلاد	با سکون خاطر از راه و داد
همدم و همراز بودی هر زمان	با احبای خدا بر هر مکان
میگسار بزم بهمان بودی	سرخوشی و صفت و غزلخوان بودی
در ابرقو تا به فرمان ندر	برگشسودم از قضا بار مفسر
چونکبه درآیاده باران قدیم	گفته بودندم که با قلبی سلیم
در ابرقو بسایدت بگرفت جای	از پی تبلیغ فرمان خستدای
قریبه اسفندآباد ای عزیز	کز مهسان بود خاکش مشکبیز

بد آنجا روز و شب بزم صفا  
 مجلس روزش ملاقات عموم  
 در برابر ارحیق یارند لیم  
 عاریق و عامی هم از نزدیک و دور  
 هر یک با مشکلات بی شمار  
 این بی میراند از حکمت سخن  
 چون جواب کافی اندر آن مصاف  
 زمره ای گشتند بروجد و سرور  
 برخی از صدق و صفا خور شدند و خوش  
 خود جهولان کمرو خدعه ساختند  
 غافلان را راه یقین باز شد  
 که اگر رسم و روش باشد چنین  
 میرزا عبدالغنی ملای قوم  
 آتش بغضا بجانش اوفتاد  
 حاکم و آن مخزن کید و خداع  
 او بحاکم گت کار در میان  
 خاکم آن سرهنگ بی فرهنگ بود اد  
 تا که با ملایان از کین و عنیاد  
 بر سر مسکنی در جددل  
 در گمان کاین در کین قوت ماست  
 آتشی کردند و با هم ساختند  
 الفریز آن عالم بی ابتاه  
 اهل دنیا حمله بر همچون کلاب  
 حکم قتل جمعی از اصحاب حق  
 مردمانی را فرستاد آن دغل  
 جانب اسفند آباد آمدند  
 هم بر ندم نزد ملای دنی  
 همچین در حق یارالی سر بسر  
 من ز قصد و کید آنان بسی خیر

از بی اثبات امر حق بیسا  
 محفل شب مخفی از قوم ظلم  
 در برابر سیاح و حکم  
 می شتابیدند در بزم حضور  
 که سخن از جبر و گاه از اختیار  
 داند گر از قائم و عمر کهن  
 هر کسی بشنید بی نقض و خلاف  
 زمره ای نغزده جسز کبر و غرور  
 برخی از جهل و عی بی عقل و هش  
 سوی ملای ابرق و تاختند  
 از احباب شکوه ها آغاز شد  
 اوقتند صدر خنده در ارکان دین  
 کز بی شربود و در هر لیل و یوم  
 رسم و دین و داد ز سر پا نهاد  
 در میان شان بود چون جنگ و نزاع  
 صلح گر خیزی بقتل با بیان  
 از تعلق از آن بر آتش و سوپ داد  
 گفتگو ما زید از صلح و داد  
 آدمی دیدند و شد اشکال حل  
 بی خیر کوفارغ از ایمن ماجراست  
 بر هلاک آدمی پرداختند  
 کار خود را کرد در عالم سیاه  
 برگروهی سالت و صدق و صواب  
 خود نوشت آن زشت خوی اندر رو  
 سوی قریه رود با کسر و حیل  
 تا بپند از ندم اندر قید و بند  
 آنکه او را نام بد عبدالغنی  
 قصد شان بود است ظلم بی شمیر  
 کرده بودم ز آن مکان عزم سفر

در اقامت چون ز سلطان وجود  
 ز آن مکان و قریه گردیدم روان  
 کویا فطرت مرا قابل نبود  
 چون ندیدند آن عوانان عنود  
 لا جرم دادند حکم بی امان  
 تا بسوی آن دو تن رو آورند  
 چون بنود آقا زمان در آن مکان  
 که بسید صدمه وارد آوریم  
 سه مظلوم بی جرم و گناه  
 هر چه میدی ستم آن روح پاک  
 هیچ خوف و بیم در دل ره نداد  
 چون ببردند آن وجود بی بدل  
 خود نگفتند آن منکر ایمان خویش  
 بانک میزد گای گروه بسی خسرد  
 تا یکی این خواب غفلت تابکی  
 باب احسان الهی باز شد  
 لیت آن ملای عاری از رشاد  
 چون نبودش در دل الاقویستی  
 گاه بر توبه دلالت مینمود  
 باز گشت توبه هم بنود قبول  
 پر بگفتا با یکی شخص دلیبر  
 پاسخش را سخت داد آن هوشیار  
 آتش حقدش نشد آخر خموش  
 خیراند جمعی را از انبوه عوام  
 گفت این سید شده خاتم زمین  
 داد آن مظلوم را در دستشان  
 چند روز آن سید عالمقام  
 رو بدرگاه خدای بی نیاز  
 چون ورا دیدند در صبح و صا  
 چیلگی گفتند ما نسوسیم هشیم

از آن پیش او نوزده روز نبود  
 جانب یزد آدم با کساروان  
 تا شوم قربانی رب الوجود  
 بنده شمرنده را در آن حدود  
 بپهر جعفر آقا و آقا زمان  
 نوزده ملای ابرقوشان برزند  
 ندیده ماموران خطاب از مفسدان  
 بعد از آتش جانب ملا بریم  
 شد روان با طالبان دل سیاه  
 در ره جانان بنودش بیم و پاک  
 بر فراز عرش عزت پا نهاد  
 در ابرقوشان نوزده ملای محصل  
 پس فزون شد شور و عشق وی ز پیش  
 عاشق حق کسی ز جان پروا کند  
 حق عیان گشت و جهان روشن زوی  
 جلوه گر محبوب بی انیساز شد  
 در مبدم افزود بر شورو نساد  
 هر زمان میداد او را زحمتی  
 گاه دعوت بر ضلالت مینمود  
 ز آنکس همتی دشمن دین رسول  
 شومیها بپهر قتل این اسپر  
 که مرا از این عمل معذور دار  
 کینه اندر سینه اش آمد بچشوش  
 تا از آستان گردوش حاصل مسرام  
 فرض باشد قتل او بر مسلمین  
 ز آنکه می پنداشت خوار و پستشان  
 صیهان میسود بر خیل عوام  
 روز شب در طاعت و ذکر و نماز  
 نیستیمکدم غافل از ذکر خدا  
 گر که فرزندی بپهر را کشیم



این وجود پاك با صد قوصفا  
زین سخن عبد الفنی آگاه شد  
آنچه اندر نزد لوطی بوزشت  
روز و شب میکرد از طبع کثیف  
عاقبت گفت او بطلاب غیر  
دسته طلاب چون خیل کلاب  
با اراذل عمعان گشتند زود  
بعد از آن بردند او را از جفا  
بهر قتل او کمر بستند تنگ  
زخم تیغ و تیر چندان شد مزید  
کس نگفت آمدنم چه بود مستی خلاف  
در ره ایمان جهولان عنید  
وقت جان دادن بقرینگاه حق  
گشت سرمسحازمی عشق جمال  
داد آن پیروده احسان حق  
در وفای عهد نمغن کردگار  
آه و آه ای سید جان عزیز  
آه آه ای زاده آل رسول  
کاش من بودم در آن بزم بلا  
حالی در فرقت آزرده ام  
بیش ازین گفتی قلم راتا ب نیست  
آری آری پرده ظلم و گناه  
سید حقرا ز کینه آن سریر  
باز میراند ز غفلت بر زبان

کسی بود منکر بشرع مصطفی  
خشمگین آن غافل گمراه شد  
گشت فخر آن جهول بد سرشت  
ضعفان و آب از آن شخص شریف  
قتل سید را شما عامل شویید  
جبله از بغض و حسد در پیچ و تاب  
بهر قتل آن وجود پرز جود  
سوی قرینگاه انساب صفا  
هر کسی با تیر و تیغ و چوب و سنگ  
کان جسد در خاک و خون شد ناپدید  
وزجه بود این ظلم و جور و استیاف  
با کمال ظلم کردندش شهید  
بود سرگم دعا در راه حق  
داشتی بر لب تثنای ذولجلال  
جان و تن را در ره ایمان حق  
جسم و جان خویش را کرد او نثار  
از جفا و جور خلق بی تمیز  
چه ستمها دیدی از قوم جهول  
جرعه نون و سرخون از خمر فدا  
وز مصیبت زار و دل انسرده ام  
زین مصیبت دیده عالم گریخت  
می نماید صحنه دلی را سیاه  
کرد مقتول هزاران تیغ و تیر  
نام آئین نه آخر زمان

## شرح شهادت آقا زمان صباح که در ابرقورته شهید شرسید

ای قلم با غصه بنویس این زمان  
 تا جسد آن عاشق روی بهیا  
 این فنا چون بگری عین بقاست  
 روز بعد از رفتن سید پشهر  
 تا خبر آقا زمان ز آن کار یافت  
 او نرفت اندر بر ملای شوم  
 گفت بشنیدم چه داستان بسته اند  
 گندم تا کار بر سامان کشید  
 آن زمان که حقی بر آمد این ندا  
 در بیاط ساقی بزم الست  
 فتنه جویان در زمان گرد آمدند  
 نایب آن حاکم بی عدل و داد  
 آن به آئین را بجهنم انداختند  
 بهر اخذ جیفه از خلیل کلاب  
 زجر میدادند وینک فریاد رس  
 این عی گفتند کرنال و منال  
 استی را داد و گفت آن هوشمند  
 او در دل و خطه اندر این بشر  
 زان سپهر از فرقه بی ننگ و عار  
 گفت ملای دنی کز بزل مال  
 ریخت باید خونش از بهر ثواب  
 ساختند آن عدلش حق را مهاب  
 پس بگرداندند در بسازارها  
 بیکه وارد شد ستم بر بیکری  
 بعد بر پیشانی آن نازنین  
 آن جسد را ظلم اهدای نمود  
 عاقبت قربانی صیاق شد

قصه جانپنازی آقا زمان  
 زد بچوگان فدا گوی فنا  
 وان بقا بنهفته در قصه فناست  
 او هم آمد مبتلای زجر و قهر  
 سوی بدخواهسان بهای خود شناخت  
 رفت نزد نایب آن مژده سوم  
 هم مرا از هر طرف می جسته اند  
 آنچه می جستنند حالی آن کبید  
 ما بلی گفتیم در بزم فدا  
 ما ز صهبای فدا گشتیم مست  
 در بی آزار و زجر او شدند  
 بند بر پایش پیفکند از عناد  
 بر پس تاراج مالش تا ختنند  
 ندیدد و وارد شکج و به حساب  
 می نمودش جز خدای داد رس  
 در گذر تاوا از هسی زین قیل و قال  
 کی رهائی یابم از این قید و بند  
 مال و مکت را فدای دوست کرد  
 آمدندی قتل او را خواستار  
 کی تیانند رست این مرد از نکال  
 کرد میباید بنتهیل او شتاب  
 واژگون بر گا و کردند بی سوار  
 با هزاران صدمهها آزارها  
 بر زمین افتاد جسم انورش  
 سخت کوبیدند میخ آهنین  
 در میان خاک و خون غلجان نمود  
 در شجاعت شهیره آفاق شد

نابتین عهد و پیمان در بلا  
 مرکز عهد بهای ناقضین  
 آه ای آقا زمان خوش کلام  
 دیدم مشغول ذکر حق بندی  
 تا که سرست می احسان شدی  
 کاش در آن بزم احسان ای حبیب  
 میروم هر دم ز من سوی فلک  
 وه که بعد از آنهمه ظلم شدیدی  
 باز هم آن مردم بی عار و ننگ  
 تا یکی درویش بی آئین و کیش  
 آن جسد را بست با بند و طناب  
 نفت پاشید نفس سراپا آن شریک  
 لیک معمولا پس از اتمام نفت  
 گفت آن عبدالغنی نابکار  
 از مسلمانان اثر بود نر بنام  
 در همان شب دید درویش عنود  
 گفت با وحشت هم دیدم بخواب  
 کای زده آتش ز کین بر پیکرم  
 خود ز من آیا چه دیدی در جهان  
 صبحدم بیک عذاب حق رسید  
 شد ز قهر ایزد مالک رقتاب  
 مرگ آن درویش و ظالم مدبرین  
 لیک آنان را که حق بیعی نبود  
 بهر منع عبرت آن غافلین  
 که خدا بر دش زدنسای خراب  
 گریماندی لا جرم جرم و زلل  
 الحذر از غفلت اهل ضلال  
 گر خدا قهر آورد بر جاهلین  
 گرد هم مهلت همی گویند ها  
 هر چه گردد حجت حق مشهر

این چنین کردند جان و تن فدا  
 مینمایند نصرت حق این چنین  
 خود چه شوری داشتی بین انام  
 خلق را هادی بسوی حق شدی  
 در ره معشوق جان قربان شدی  
 داشت محمود از جنسان فیض نصیب  
 ناله بالتمنن کنت معك  
 در دل اعدا نشد عبرت پدید  
 بر تن پاکش زدندی چوب و سنگ  
 گفت من خواهم شواب از جله بیش  
 ز آن سپس آویختنش بهر شواب  
 پس شریک زد بر آن جسم منیر  
 بر جسد جز اندک آسبسی نرفت  
 کان جسد را چون نسوزانید نثار  
 زین سبب آتش نسوزاندش تمام  
 خواب خوف انگیز و از جا جست زود  
 که مرا آقا زمان کسر این خطاب  
 چون نترسیدی ز قهر داوم  
 یا چه بد کردم که کردی آن چنان  
 گشت جاری حکم مرگ آن عنید  
 بر درک و اصل بهد گون اضطراب  
 گشت باری عبره للناس طریق  
 همچنان بر غفلت و بغض افزود  
 گفت ملای اسیر قسوان چنین  
 تا گه نماید او بهسد از شواب  
 از کفش بردی شواب این عمل  
 که نگردد عبرت اندر هیچ حال  
 این چنین تعبیر کردش غافلین  
 ظلم اگر این بوده چون ندهد جزا  
 میگیرین را سود ندهد جز ضرر

آیت حق گر هزار اندر هزار  
 راضی اندر عالم این قوم شریک  
 حجت و امرش بود کامل ولی  
 عادت دیرین حزب منکرین  
 در همه دوری بحق طعنه زدند  
 ذکر و ورد منکرین و اسفلین  
 نپیمتند از امریزدان باخبر  
 کسی رود خفاش سوی آفتاب  
 قتل و غارت ظلم بر اصحاب دین  
 خانه دین را کنند ازین خراب  
 الله الله این چه ظلم است و چه کین  
 که بود چون گرگشان در زندگی  
 وارد آمد از جفای ظالمان  
 روز و شب بودی درد شکنج و عذاب  
 بیست روز و شب بحبس قوم دین  
 اندر آن مدت غم و محبت بسی  
 وان خطاکاران محروم از صواب  
 گشت جسم پات و دود شریف  
 گرگس کردی ترجم با ثواب  
 منع میکردند آن نسوم دعا  
 با هزاران ناسزا و لوم و طعن  
 هرد را از کینه آن نسوم شریک  
 بعد خستن نار ظلم افروختند  
 در همان روزیکه سید را ز کین  
 بعد قتل آن بهین مرد سعید  
 چون زدند آتش بجسم زار او  
 آنچه ماند از پیکر آقا زمان  
 چاه را آن مردم بی فرهنگ  
 کرکه یوسف را بچاه انداختند

لایزال الظالمین الا خسار  
 کسی شود از حجت رب قدیر  
 کسی پسند آید بر هر بددلی  
 بوده اند ز هر زمان این چنین  
 در پی ایراد و تمساح شدند  
 بود سب انبیا و مرسلین  
 کور اثر کسی بیند از شمس و قمر  
 نی جعل را بهر از سوی گلاب  
 شد ثواب و طاعت آن منکرین  
 دین عمل دانستند عمر آن و ثواب  
 این مذهب دین چه آئین است و دین  
 فخر در خوانخواهی و در ندگی  
 چه ستمها بر سر آقا زمان  
 همچنین آن سید عالیجناب  
 رنج بردند آن عباد و مقنون  
 خود بدیدند از جفای هر کسی  
 منع میکردند از آومان نان و آب  
 که از تهب یکباره بخور و نجیب  
 که مرآتان را دهد یک جرعه آب  
 داشتند تر پس ملا مشها روا  
 میگویند ز زبان بر سب و لعن  
 بسته و خسته نمودند و اسیر  
 هرد و راکشتند و یک را سوختند  
 کشته بودند آن گروه منکرین  
 سا خفتند آقا زمان راهم شهید  
 بعد قتل و آنهمه آزار او  
 در دین کردند شریفان  
 بر نمودند از کلوخ و خاک و سنگ  
 کجی چنین تیغ شقاوت آختند

باز اعدا اسب کین می ساختند  
 اندران فتنه اهلای بها  
 از جفا و جور و ظلم ظالمای  
 بهر حکمت زان دیار فتنه نثار  
 قصه عشق بردند از جفای روزگار  
 بعضی دیگر همچو کوه آهنین  
 از ره تدبیر و تزییر و عناد  
 که بشهر آهنگ تا اصلاح کلای  
 دوستان از خدعه آبی بدکار  
 سوی آن بوجهل بی آئین و دین  
 ماندن ما اندرین حول و مکان  
 مفسدان دیدند کان باران حق  
 خوب انداز قلبشان افتاد سخت  
 در دل بیم از سوز و ظمن  
 چون خدا در قلبشان انداختیم  
 پس بخود گفتند ما را این گروه  
 عاقبت ایشان تلامی میکنند  
 بی خبر آن قوم بی صدق و صفا  
 که اگر شان قطعه قطعه ریز ریز  
 انتقام از هیچ قابل در خیال  
 در ره پیمان جانان جان دهند  
 بود در آن قریه بین دوستان  
 هم زاسم و هم سمسای اورشا  
 از صفا و غیرت و صدق و یقین  
 بود آن زینا جوان عورت نهاد  
 قبل از ایمان مشتغ بود و محال  
 بعد از ایمان کرده بد ترک نزاع  
 اندر آنجا کرد در این امر و باب  
 خود در این مطلب بهره ان و دلیل

فتنه ای از نو بهای می ساختند  
 آمدند ی بر بلا یا مبتلا  
 یکدم آنسان را نبود امن و آمان  
 چاره بر بر خسی نماند الا فرار  
 سوی احباب بها در هر دیار  
 در همان قریه نبودندی کیمین  
 آنچه ملای دنی به پیغام داد  
 من دهم بهر شفا در این دیار  
 چونکه بودند اندر آنجا باخبر  
 پاسخ و پیغام دادند این چنین  
 هست لازم بهر حفظ خانمان  
 در شجاعت می برند از کتل سبق  
 راژگون شد در میان بخت بخت  
 سو غنمشان زد بدل ما ز محن  
 یافتند از این سبب حال مقیم  
 افکنند از او گریه با شیم کوه  
 بفتتا جمع می ز ما را میکنند  
 از اصول مقصد اهل بها  
 او حفا سازند با شمشیر تیز  
 کس نیارد کان بود امری محال  
 جان و سر را در ره ایمان دهند  
 نوجوانی همچو سو و بوستان  
 بود در اوقات تقدیر و قضا  
 می نشاندی دانشا نور از جبین  
 در شجاعت عبرت اهل عناد  
 کوشود مقهور میدان جدال  
 گرسندی مضروب کسی کردی دفاع  
 اوزمن تحقیق احکام کتاب  
 در محافل گفتی شرح طویل

کامده حق بهر اصلاح و مدار  
 ایها الا حیواتلوا وانهموا  
 دست قاتل را بپاید بوسه زد  
 تا که در تائید امر ایزدی  
 هوس آسا دم ز طور حق ز نیم  
 در ره نظم جهان پویا شویم  
 پیشه ما خدمت نسوع بشر  
 خواهش و میل خود از دل برکنم  
 یاری اندر کشتن آقا رضا  
 هر یکی در کشتن آن سر و قد  
 تا عدوی راز اعدای شریک  
 بهر قتل آن جوان واداشتند  
 آن شریکسی نظیر بر زکین  
 در صدر بود آن شریکسی خود  
 همچو در زدن شب در آن کاشانه شد  
 یاغت چون آقا رضا اورا بخواب  
 آن جوان پاک جای را آن پلید  
 آنچنان شد آن گلوله کارگر  
 بخت او بیدار و خود در خواب باز  
 در سبیل امر سلطان بقا  
 در شجاعت چونکه او محسور بود  
 گشت شهرت آفت آن شیر مرد  
 عیب او حسن و شجاعت بود و پس  
 خوش مناسب هست در این مثنوی  
 جفدها بر بازاستم میکنند  
 که چرا تو یاد آری زان دیار  
 جرم او اینست که باز است و پس  
 دشمن طاووس آمد بر او  
 ای علی اکبر جیب معنوی  
 قصه عشاق رب مقتدر

نی برای امر افساد و عناد  
 آیه خیر لکم ان تقتلوا  
 گشت باید خیر خواه نیک و بد  
 یکنی از ماصیر زنده جاری بدی  
 آتش اندر قلب عالمم افکنیم  
 خیر خلق و خوبتر را جویا شویم  
 تا بشر پیر آسته گرد ز سر  
 گوش جان بر تغمه دل برکنیم  
 مفسدین کردند تزویج رویا  
 من نمودی سعی هابی مرو حد  
 کهدی اندر شرارت بی نظیر  
 رایت بغضا ز نسو افراشتند  
 بود بهر کشتن وی در کمین  
 در مکانی غفلتا او را زنده  
 وزره بی ره درون خانه شد  
 گشت بهر قتل وی بی صبر و تاب  
 با گلوله کرد مقتول و شهید  
 که نشد در دستر او خود با خیر  
 تا که آمد آن بلای جانگداز  
 روح ایمانش نمود او را فدا  
 عاقبت گردید مقتول حسود  
 سطوتش شد دام جانش در نجر  
 جرم او از حق اطاعت بود و پس  
 چند بیت از مولوی معنوی  
 برو سال نازنینش می کنند  
 باز قصر و سا عید آن شهر بار  
 غیر خویش جرم بوسه چیست پس  
 ای بسا شررا که کشته فرسراو  
 بهر بار آن طمع کن این مثنوی  
 در میان خلق بغضا منتشر

قدرت و تاثیر امرش پندگرنند  
 گشته عشاق جمالش پایدار  
 کرده اند از عشق انفاق سبیل  
 گفت محمود از وفا این شرح حال  
 خامه طبعم رقم زد لهرق جوی  
 که شدند اندر راحت در خون و خاک  
 و ز هدایت نعمت موفور بخش

تا که کل بر قدرت حق بی برند  
 که چنان اندر رهش دیو پایدار  
 خون پاک خویش را چون سلیمان  
 در ده سال صعود زوال جلال  
 کردم از تاریخ هجرت جستجوی  
 بارالها حق این جانهای پاک  
 از افاضات بدلهانور بخش

### ایرانیان (مکاج ۲۰ ص ۲۱۷)

نیسان ماه هفتم از ماههای روی که مطابق با ماه دوم بهار است که باران بهاری  
 شیب حیات و سرسبزی باغ و بوستان گردد . . . . .

شیطان و فریبنده را گویند ، این نام در عهد متیق در ضمن خلقت آدم و عالم و بعد ها در -  
جمع ادوار و کتب آسمانی که ذکر شده هر چند اغلب او را موجود مستقل خاص می شمارند که  
برای فریب و ضلالت خلقت شده و گویند در اول فرشته بود و چون بآدم سجده نکرد مردود و -  
مطرود شد و آدم را فریب داده از بهشت خارج کرد و . . . و . . .  
ولکن شرح این داستان را من حیث التاویل حضرت عبدالبهاء در مذاکرات ذکر فرموده اند  
و مقصود از ابلیس را صریحا بیان کرده اند و در الواج مبارکه ایام اعظم مقصود از ابلیس  
صریحا بیان شده که عبارت از مردم فریبنده و گمراه کننده است . افراد انسان اگر مطابق دستور  
مظاهر مقدسه الهیه رفتار کنند و در نزد آن خلیفه الله که حقیقت آدم است ساجد شوند و  
او امرش را اطاعت کنند در جرگه فرشتگان در آیند و اگر اطاعت خلیفه الله را نمایند و با حکام و -  
او امر مظاهر مقدسه ساجد نشوند و اطاعت کنند ابلیس شوند و از جرگه فرشتگان مطرود گردند  
و بیعت تعابدی گرفتار شوند برای تشریح احوال بالواج مبارکه مراجعه شود .

ابصر مرموده ( بدیع ص ۴ )

چشمهای بیمار که از مشاهده انواری عاجز است " چشمهایی که بدرد مبتلی است .  
چشم نا سالم .

ابریق ( مکتونه فارسی )

ظرفی است برای آب و معرب آب ریز است و آفتابه نوعی از آن است .



ایمادی امرالله جناب میرزا محمدتقی ابهری فرزند جناب میرزا عبدالرحیم است که از علماء و مشایخ ابهر بود و در اول طلوع حضرت اعلیٰ جل ذکره بامر مبارک نوشته شد و فرزند خود میرزا محمدتقی را در ظل امر پرورش داد جناب این ابهر در طهران اقامت گزید و حضرت عبدالیهما\* او را این ابهر خطاب فرمودند سفرهای تبلیغی بسیار کرد و خدمات زیاد انجام داد و در سال ۱۳۰۸ هـ قی محبوب شد و مدت دو سال در زندان بسربرد بعد از استخلاص بحضور مبارک حضرت عبدالیهما\* مشرف شد و مأمور به تبلیغ و سیر بلاد گردید و پس از هفتاد سال عمر در سال ۱۳۲۲ هـ قی در طهران صعود کرد مشارالیه دختر حاجی آخوند ایمادی ملا علی اکبر شه میرزادی را بحیاله نکاح درآورد و این موضوع در اواخر ایام عمرش بود و چند فرزند از او بهادگار هستند که در ظل امرالله محشورند ابهر قصبه ایست نزدیک زنجان که جناب این ابهر و پدرش از اهل آنجا هستند جمالقدم جل ذکره در باره پدر این ابهر در لوحی فرموده اند که اناهیته ناشانه فی الحیاء الباطله و برای او مقام بزرگی را بیان فرموده اند علیه رخصته الله و بهائیه مقصود از امیر کبیر که در همین لوح مندرج در مکاتیب دوم فرموده اند : این ابهر در سایه میرکبیران حبس و زندان بدید . . . مقصود علی اضغرخان اتابک صدر اعظم است که در دوره او جناب این ابهر بزندان افتاد و بسید اسدالله قس در همین لوح که خطاب باوست میفرمائید که " تو خوش بخت بودی چه که در ظل این شخص خطیر افتادی . . ." و مقصود از شخص خطیر نیز اتابک است که بجناب سید اسدالله قس پس از آنکه از اردبیل بظهران مراجعت کرد نهایت محبت را مجری داشت و از او پذیرائی شایان کرد و غیلی محبت و مهرمانی نمود .

#### اینها\* سید متعبرود

مقصود فرزندان سید علی افغان عدو مرکز میثاق و ناقد عهد الهی است که از فروغیه خانم داشته است و اسماں آنان حسین و نسیرو فیضی و حسن بوده است سه نفر از اینها سه ازدواج نامبارک نمودند که برخلاف رضای مرکز امر الهی بود و در نتیجه اقدام بایمن نقر عهد از امرالله مطرود شدند . بحدیث " اثر سه اقتران " و " اقتران را بسع مراجعاً " شود .

اینها\* زردشت (الواج مبارکه )

مقصود زردشتیان هستند که بتصدیق امرالله گناز شده اند .

اینها\* خلیل (الواج مبارکه )

مقصود کلیمان یعنی پیروان موسی کلیم الله هستند که بتصدیق امرالله در این ظهور مبارک موفق شده اند و چون ابراهیم علیه السلام ملقب بخلیل الله است لهذا پیروان و پیروان موسی ع را با اینها\* خلیل و نیز اینها\* کلیم فرموده اند ( مجموعه اشراقات ص ۱۶۹ و ۱۹۲ و ۱۷۹ مراجعه شود )

اینها\* السبیل ( مکا . ج . ۱۰ ص ۵۵ )

در اصطلاح قرآن مجید مقصود مسافری است که در غربت گرفتاری پوی شود ولی در وطن خود دارای ثروت باشد لهذا از بیت المال مسلمین توسط امام باومبلغی داده میشود که رفع احتیاج کند و بعد از وصول بوطن آن وجه را به بیت المال مسترد سازد و بعقیده بعضی میتواند که مسترد نسازد و اینها\* السبیل در اصطلاح صوفیه و محققین مرقا عبارت از نفوس هستند که در ظل هدایت راههای روحانی خود بسیر و سلوک مشغول اند و طمس طریق و سبیل سلوک بنمایند تا بسیر منزل مقصود برسند .

این آوی ( مکا . ج . ۲۰ ص ۲۰۲ )

شگسال ... شگسال ...

ابن الانسان ( تدبیر ۱۶۲ )

متصور حضرت مسیح است که در انجیل باین لقب نامیده شده است و از جمله در انجیل یوحنا فصل پنجم آیه بیست و ششم وارد شده است .

ابن اثیم ( مائده ج ۵ ص ۷۸۸ )

حاجی محمد خان پسر حاجی کریم خان کرمانی است که مدعی مقام رکن رابع بود حاجی محمد خان در رد امرالله کتابی نوشته بنام تقویم العوج و جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی در کتاب دلائل العرفان ترهات او را جواب فرموده و آن کتاب را عوج التقویم نامیده است .  
بذیل دلائل العرفان مراجعه شود .

ابن اثیر ( فرائد مر ۵۵۴ )

ابوالحسن علی بن ابوالکرم محمد موصلی جزری ملقب بعزالدین و مکنی بابوالحسن از علمای مشهور شافعیه و مروج معروف است ولادتش بسال ۵۵۵ هجری در جزیره ابن عمر از مشافات موصل واقع شد قاضی شمس الدین ابن خلکان در حلب با او ملاقات کرده و از او تعجب بسیار نموده ابن اثیر مولفات بسیار دارد که از جمله کامل التواریخ معروف به کامل ابن اثیر است وفاتش را بسال ۶۳۰ و بعضی هم بسال ۶۳۸ هجرت نوشته اند عده دیگر از علمانیان با ابن اثیر جزری معروفند که در تاریخ ذکر آنان آمده برای اطلاع بر رجحانه الادب مدرس تبریز مراجعه شود .

ابن النبیئل (سوره الاصحاب)

مقصود شیخ کاظم سمندر قزوینی است که در سوره الاصحاب مخاطب بخطاها شد و  
پس از رفع حجاب و عرفان رب الالہاب رساله ای در ردّ بحسب ازل نوشت و ہادر نسہ  
حضور جمال کبریاء فرستاد و مورد قبول واقع گشت و بلقب سمندر ملقب شد و ذکر این  
رسالہ را جعلالقدم در آخر لوح چلی محمد سراج اصفہانی نازل فرمودہ اند و این  
لوح در جلد ہفتم کتاب مائدہ آسمانی مندرج است .

ابن الزینا (مدیح ص ۲۰)

مقصود یزید بن معاویہ است کہ باعث شہادت حضرت سید الشہداءؑ گردید .

ابن الحجر البیہمی (فرائد ص ۲۹۹)

احمد بن محمد بن علی بن حجر البوالعباسی شہاب الدین از علمای شافعی مذهب و معروف  
بجلالت قدر و قلم مقام علم و ادب است مشارالیه از معاندین شیعه امامیہ است و در کتب  
خود نسبت بشیعه سخنانی زشت بسیار دارد و کتاب صواعق المعرکہ را در ردّ شیعه نوشته  
است مشارالیه تا آخر عمر در مکہ اقامت داشت و مفتی حجاز بود و فاتش ہما ل ۹۷۲ هـ ق بود  
و او غیر از این حجر عسقلانی است کہ در سال ۸۵۲ هـ ق در قاہرہ وفات کردہ است .

ابن الجمال (مکونہ عربی)

جمال مطلق ذات غیب منبع است و چون انسان آفریدہ خداوند است لہذا بمنزلہ  
پسر و فرزند خداوند است و در کتب مقدسہ از انسان بہ پسر خدا تعبیر شدہ است

ابن بابویه

محمد بن علی بن حسین بن موسی که در سال ۳۸۱ هجری وفات نموده از علماء مهم اخبار محسوب است ( بذیل شیخ صدوق مراجعه نمود .

ابن انس (لوح نسی )

مردمان بود و از جمله قاتلین حضرت حسین بن علی (ع) است و همان کسی است که در روز عاشورا وقتی که حضرت حسین بن علی در وسط میدان جنگ آب طلب میکرد ظالمی سنگی به پیشانی حضرتش زد و چون خواست بدامان خون را از رخسار پاک کند حمله بن کاهل اسدی تیری به قلب آن حضرت زد که سر تیر از پشت حضرت بیرون آمد حضرت تیر را بیرون کشید و بر زمین افتاد در آن وقت ستان بن انس فرامید و با نیزه پهلوی مبارک حضرت حسین بن علی (ع) را پشتکافت صاحب منوی سراج المعبه در این باره ابیاتی لطیف بتنظم آورده که در اینجا نقل میکنم قوله علیه الرحمه .

ببرگر باز شد سلطان ابرار	که آساید دمی از رخم بیکار
فلک سنگی فکند از دست دشمن	به پیشانی وجه الله احسن
چو زد از کینه آن سنگ حفا را	تکت آینه ایزد نسا را
که گلگون گشت روی عشق سرمند	چو در روز احد روی محمد
بدامان کرامت خواست آن نگاه	که خون از چهره بزد ابد بناگاه
دل روشنتر از خورشید روشن	نمایان شد ز زبر ابر حوسن
یکی العاصوش تیری ز لشکر	بقلب شاه دین بنشست تا پیر
مخام ایزد یکسای بی چگون	ز زهر آلوده بیکان گشت پر خون
که از پشت و پناه اهل ایمان	عیان گردید زهر آلوده بیکان
ستان زد نیزه بر پهلو چنانست	که حنب اللمدرید از خنانست
بدیدارن دلارا رایت انراست	سند عشق بار عشق بگذاشت
بشکر وصل فخر نسل آدم	بیرون افتاد و مکت اندران دم
ترکت الخلق طرا فی هواکما	واپشت المبال لکسی اداکما
ولو قطعتن فی الحب ارسا	لما حن الموت اذ الی هواکما

ستان بن انس بدست مختار بن ابوعبیده ثقفی در سال شصت و شش هجری قمری یعنی پندس سال بعد از شهادت حضرت سید الشهداء (ع) قتل رسید .

### ابن حجر

احمد بن علی بن محمد بن علی بن احمد شهاب الدین ابوالفضل کنانی عسقلانی مصری قاهره مخدث مشهور و مورخ و فقیه شافعی است در دوازدهم شعبان سال ۷۷۳ در مصر متولد شد و در کودکی بی پدر بود و در حمایت زکی الدین خروسی که از تجار بزرگ بسود نشوونما نمود کتب بسیار از او یادگار است ابن حجر در حوالی اواخر ذی حجه سال ۸۵۲ هجری درگذشته شرح حالش بتفصیل در کتاب الجواهر الدر فی ترجمه شیخ الاسلام ابن حجر که از مولفات سخاوی شاگرد اوست مسطور است از تالیفات مهمه او صواعق المحرقة است

### ابن حاجب

جمال الدین ابوعمر عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس فقیه مالکی از علمای نخواست پدرش حاجب امیر عزالدین موسک صلاحی در مصر بود و از این جهت باین العاجب معروف است تولدش در اواخر سال ۵۷۰ هجری قمری در مصر اتفاق افتاد و در قاهره تحصیلات خود را به پایان برد و مدتها در دمشق و اسکندریه و قاهره بتدریس نگذرانید و در روز پنجشنبه ۲۶ شوال سال ( ۶۴۶ ) ششصد و چهل و شش هجری قمری وفات یافت کتاب معروف او در نحو کافیه است که شرح ایران نوشته اند ابن حاجب در فقه و عروض و ادبیات نیز تالیفات بسیار دارد ( ملخص از فرهنگه )

### ابن باقر ارض صاد ( اشراقات )

مقصود آقا نجفی شیخ محمد تقی اصفهانی ابن زئب ( بذیل آقا نجفی ) است که پسر زئب شیخ محمد تقی باقر اصفهانی بود ( بذیل زئب ) و جمعی از احباب را ابن پدرو پسر بشهادت رسانیدند و در بسیاری از الواح آقا نجفی را خطاب فرموده اند و بتحریر حقیقت و انصاف دعوت نموده اند و آن ابن باقر که در صفحه ( ۴۰ ) مجموعه اشراقات وارد شده همین آقا نجفی است که در طهران گفته بود بهاء الله خود را خدا گفته بروید سوره قل هوالله احد قرآن را بفارسی ترجمه کنید و تفسیر کنید تا همه مردم بدانند که خدا نه پدر و مادر دارد و نه دارای فرزند است . و جمالقدم در این لوح و الواح دیگر و از جمله در لوح ابن زئب جواب این اعتراض او را فرموده اند . . . .

### ابن خلدون ( فرائد ص ۲۹۱ )

ابن خلدون - ولی النین ابو یزید عبدالرحمن بن محمد از دانشمندان معروف عرب در سال ۷۳۲ هـ در تونس متولد شده و در همانجا علوم مختلفه را فرا گرفته و در سال ۷۵۵ هـ به فارس رفته و در آنجا برپاست دیوان رسائل منصوب گردیده و در سال ۷۶۴ هـ به فرناطه و در ۷۷۶ به اندلس رفته و در ۷۸۰ به تونس مراجعت کرده و بتدریس پرداخته و در سال ۷۸۴ به اسکندریه و بعد به قاهره رفته و در جامع از هر مشغول تدریس شده و کتاب مهمی بنام دیوان المتبدا و الخبیر فی اهام العرب و العجم و الیه در هفت مجلد تالیف کرده که به تاریخ ابن خلدون معروف است و شهرت او بیشتر بواسطه مقدمه ای است که بر کتاب مزبور در فلسفه تاریخ و اجتماعات نوشته و معروف به مقدمه ابن خلدون است و در سال ۸۰۸ هـ در سن ۷۶ سالگی در قاهره بدرود حیات گفته .

### ابن خلدون

مقصود جناب میرزا محمد علی افغان فرزند پرومند جناب میوسید محمد افغان شیرازی است که رساله مبارک ایقان در بغداد در سال ۱۲۷۸ هجری قمری از قلم مبارک در جواب مشوالات مشارالیه نازل گردیده است . جناب میرزا محمد علی برادر حضرت حاجی میرزا تقی وکیل الدوله افغان است که بانی مشرق الاذکار عشق آباد است . جناب میرزا محمد علی قبر مشهری در سلطان باک نزدیک بشار کسری است که امروز آن ناحیه جزو خاک عراق عرب است و هیکل مبارک امر فرمودند که روم مبارک ایشان را بگلستان جاوید بغداد در جوار بیت اعظم الهی منتقل نمایند این منظر هنوز عظمی نشده و محفل ملی عراق و ایران در جستجوی مدفن آن بزرگوار هستند زیرا معلوم نیست که در کدام نقطه واقع است و قدمای احببهم که میدانسته اند امروز از آنها کسی باقی نمانده و کل صعود کرده اند شرح حال جناب ابن خلدون را حضرت عهدها جل ثناغه در تذکره الوفا مرقوم فرموده اند و مراجعه شود .

### ابن سعد (فرائد ص ۲۱۸)

در فرهنگ عمید مستطورات است : قوله .  
ابن سعد - کتبه چندتن از امراء که از سال ۱۱۴۷ هـ در جزیره العرب فرمانروائی کرده اند .  
نخستین آنان محمد بن سعود بود که به محمد بن عبدالوهاب بانی مذهب وهابی گروید و بسه  
طرفداری از وی قیام کرد و در سال ۱۱۷۹ هـ درگذشت ، پس از او پسرش عبدالعزیز احسا  
و قطیف را گرفت و در سال ۱۲۱۶ هـ کربلا را غارت کرد ، مکه و طائف را نیز به تصرف درآورد  
و در سال ۱۲۱۸ هـ بدست مردی شیعی کشته شد ، در زمان پسرش سعود بن عبدالعزیز  
و هابیان از لشکریان سعود بن محمد علی پاشا شکست خورده و شهرهائی را که بتصرف در  
آورده بودند از دست دادند سعود در سال ۱۲۲۹ هـ درگذشت ، سپس افراد دیگری از  
آن خاندان فرمانروایی مختصری در رعبه و ریاض و احسا داشته اند تا زمان عبدالعزیز ابن سعود  
که قسمت عمده جزیره العرب را به تصرف درآورد و در سال ۱۳۴۰ هـ به پادشاهی رسید و مملکت  
عربستان سعودی را تشکیل داد ، پس از این سعود فرزند او سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۹۵۳  
سلطنت رسید وی در ۱۲ آبان سال ۱۳۴۳ مستعفی گردید و برادرش امیر فیصل که نایب  
السلطنه بود پادشاه عربستان سعودی شد ، ملک فیصل در سال ۱۳۸۵ خورشیدی متولد شد  
و با اغلب کشورهای اروپایی سفر کرده است .

### ابن رشد (فرائد ص ۸۴)

ابوالولید محمد بن احمد بن رشد معروف به حفید طبیب و فیلسوف مشهور عرب  
در سال ۵۲۰ هـ ق در شهر قرطبه متولد شد وی از اعظم فلاسفه و دانشمندان -  
اسلامی است و تالیفات بسیار در فلسفه و علوم دارد و اغلب کتب او بلسان لاتینی  
و عبری ترجمه شده است . مشارالیه در ۷۵ سالگی در سال ۵۹۵ هـ ق در مراکش  
وفات یافت ( ف - ج )



### ابن سمندر ( لوح مبارك )

( ص ۱۲۶ مجموعه اشراقات ) مقصود میرزا عبدالحسین پسر مرحوم شیخ کاظم سمندر قزوینی است که در ارض اقدس با جناب نبیل بن نبیل آقا شیخ محمد علی قزوینی که عموی ابن سمندر بود بحضور مبارك جمالقدم جل جلاله مشرف بودند . و در محاضرات جلد اول حکم ابن سمندر و نبیل بن نبیل و غیرهها مندرج است و شرحی هم مسطور گردیده است .

### ابن سعود . . . ( فرانس ص ۲۱۸ )

در فرهنگ عمید مسطور است :

ابن سعود - کتبه چندتن از امراء که از سال ۱۱۴۷ هـ در جزیره العرب فرمانروائی کرده اند ؛ نخستین آنان محمد بن سعود بود که به محمد بن عبدالواهاب بانی مذهب وهابی گروید و به طرفداری از وی قیام کرد و در سال ۱۱۷۹ هـ درگذشت پس از او پسرش عبدالعزیز احسا و قطیف را گرفت و در سال ۱۲۱۶ هـ کربلا را غارت کرد ، مکه و طائف را نیز به تصرف درآورد و در سال ۱۲۱۸ هـ بدست مردی شیعی کشته شد ، در زمان پسرش سعود بن عبدالعزیز وهابیان از لشکریان محمد علی پاشا شکست خورده و شهرهائی را که تصرف کرده بودند از دست دادند و سهو در سال ۱۲۲۹ هـ درگذشت سپس افراد دیگری از آن خاندان فرمانروائی مختصری در درعیه و ریاض و احسا داشته اند تا زمان عبدالعزیز ابن سعود که قسمت عمده جزیره العرب را به تصرف درآورد و در سال ۱۳۴۰ هـ به پادشاهی رسید و مملکت عربستان سعودی را تشکیل داد ، پس از ابن سعود فرزند او سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۹۵۳ م به سلطنت رسید و در ۱۲ آبان سال ۱۳۴۳ مستعفی گردید و برادرش امیر فیصل که نایب السلطنه بود پادشاه عربستان سعودی شد ، ملک فیصل در سال ۱۳۸۵ خورشیدی متولد شده و باغلب کشورهای اروپائی سفر کرده است .

### ابن عمران

مقصود حضرت موسی علیه السلام است که پدرش عمران از مهربان درگاه فرعون و از نسل  
لاوی از اینها، یعقوب بن اسحق بن ابراهیم خلیف الله بود و مادرش مسابت بیوکاهد (بوخاید)  
بود که عمه‌اش بود شرح احوال حضرت ابن عمران در ذیل موسی مندرج است .

### شیخ ابن عربی ( فرزند ص ۵۰ )

صاحب کتاب فتوحات مکیه و نصوص الحکم و سایر کتب در معارف اهل عرفان و تصوف نامش محمد  
بن علی معروف با بن عربی طالی مالکی که در سال ۶۳۸ هـ ق وفات فرموده است حضرت -  
عبدالبها، جل شانه در تفسیر بسم الله از اقوال محیی الدین نقل فرموده اند مشارالیه دارای  
مقام عظیم در تصوف است و نزد بزرگان اهل تحقیق مقامی عظیم دارد ولی فقهای شیعه  
نسبت باو نظر خوبی ندارند و نسبت کفر و زندقه باو داده اند و دراز جمله شیخ احمد احسائی  
پیشوای فرقه شیخیه محیی الدین را در کتب خود معیت الدین نامیده و از او بهدی یاد کرده  
است . مدرس تبریزی در ریحانه الادب فرموده است " گاهی بشیخ اکبر ملقب و بجهت انساب  
بجدش محمد که لقب عربی داشته و یا آنکه کلمه عربی نام اصلیش بوده با بن العربی معروف و به  
عربی معروفتر میباشد . . . " در طریقت مرید شیخ ابوالحسن علی بن جامع از خلفای شیخ -  
عبدالقادر گیلانی بوده و از دست وی خرقه پوشیده و نسبت طریقین او بمعروف کرخی میرسد . . .  
ولادت محیی الدین را بسال پانصد و شصت ( ۵۶۰ ) نوشته اند و در سال ۶۳۸ هـ ق  
در دمشق شام وفات یافت تالیفات او بالغ بر سی مجلد و بیشتر است .

### ابن عباس

پسر عمی حضرت رسول است که راوای احادیث و اخبار بسیار است مشارالیه در نزد  
سنی و شیعه هر دو مقبول است .

### ابن مسعود

عبدالله بن غافل بن حبیب بن شمیخ بن قازین مخذوم بن صالحه بن کاهل بن حارث بن -  
تمیم بن سعد بن هذایل از یاران پیغمبر بوده در جوانی شغل چوپانی داشته شرح  
حالش بزرگ تاریخ طبری و سایر کتب مسطور است در سال ۳۲ یا ۳۳ هجری در مدینه در  
شصت سالگی در گذشته قبرش در قبرستان بقیع است ابن مسعود شهرت خاصی در حدیث  
و علم قرآن داشته .

### ابن مجلسه ( مکا . ج ۱۰ ص ۵۹ )

در کتبی که نزد نگارنده موجود است اسم او را نیافتیم و از احوالش چیزی بدست  
نیامد .

### ابن مالک

جمال الدین ابو عبد الله بن محمد بن محمد بن عبدالله بن مالک الطائی شافعی از علمای معروف  
نحو است که در اسپانیا بسال ۶۰۰ هجری قمری تولد یافته و برخی در سالهای دیگر هم -  
نوشته است ابن مالک از ابن الحاجب و شلوین از علمای نحو تحصیل کرده مدتها در حلب و  
بتدریس مشغول بود و بسال ۶۷۲ هجری در صالحیه بماء شعبان روز ۱۲ ماه وفات یافت کتب  
بسیار در فنون مختلفه نوشته و شروح متعدد از طرف فضلاء معروف ابرائیم نوشته شده و او  
جمله " الفیه " او در نحو معروف است که جلال الدین سیوطی شرحی بر آن نوشته و با سب  
سیوطی معروف است .

### ابن قولویه

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه قبی بغدادی محدث شیعی شاکر ابو جعفر کلینی  
و استاد مفید کتاب کامل الزیاره از تالیفات اوست . وفات او بسال ۳۶۸ در بغداد زمین  
او بکاظمین است . و گاه کتبت ابن قولویه بر پدر صاحب ترجمه محمد بن موسی اطلاق شود  
او نیز محدث و تلمیذ سعد بن عبدالله اشعری و استاد کشی صاحب رجال است و تبت او بقم  
باشند .

### این ناقص اکبر... .

در این مقام مقصود موسی پسر میرزا محمد علی است که در دوره حضرت ولی امرالله جل شانه در باره ثبت اراضی خریداری شده با اسم امرشده با مخالفت میکرد و چون خود نیز در دایره ثبت املاک بوده پیوسته اشکال میفرمود و سبب زحمت همگن مبارک میشد ولی عاقبت الامر مجبور شد که جمیع اسناد اراضی را امضا نماید مشارالیه پیر از چندی مخالفت و عناد عاقبت حسرت زده و ناکام درگذشت .

### ایسن مهزیار (مقاله سیاح )

علی بن مهزیار اصلاً از مردم دورق اهواز بود و پدرش مسیحی بوده و خود علی نیز از نصرانیت باسلام گرائید تمایزات متعدد با او نسبت داده اند مشارالیه از اصحاب حضرت رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و احادیث بسیار از او روایت شده است در رجال کشی و بحار الانوار مجلسی شرح احوالش بتفصیل مسطور است . بحضور امام هادی علی النقیس نیز مشرف شده . برای تفصیل احوال بجلد دوازدهم بحار الانوار باب بیست و سوم - صفحه ۱۲۴ چاپ کمیانی مراجعه شود . . .

### ایسن امیرعبدالمؤمنین (زید بن علی) ( ۸۴ )

عبدالرحمن بن ملجم مراد از اصحاب حضرت امیرع بود که بعد از چنگه نهر روان عاشق دختری از خوارج بنام قطامه شد و جو و خوارج گردید و حضرت امیرع را در راه رمضان شیب نوزدهم ماه سال چهل هجری در مسجد کوفه بشهادت رسانید و در هنگام اذان صبح و گرفتار و محبوس شد و بعداً بجزای عمل خود رسید و بکفر و کردار زشت خویش بدست حسن بن علی لمجتبیس فرزند حضرت امیرع بتنگ رسید داستان او را جرجی زیدان در یکی از جلفات تاریخ اسلام خود نوشته و در کتب تاریخی اسلام نیز ثبت است . مراجعه شود .

### ابواب سجن مفتوح شد . . . .

پس از خلع سلطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی حضرت عبدالبهاء جل شانه از حبس نجات یافته و احوال سفر را بمصر تشریف بردند و الواح متتابعه در حضور مفتوح شدن ابواب سجن از کنگره ظاهر صادر و باطراف عالم ارسال گردیدند از جمله در لوحی میفرمایند قوله الاحسن ای یاران عزیز عبدالبهاء الحمد لله بعمون و عنایت جمال ابواب سجن اعظم مفتوح شد و سدهای آهنین مهیوم گردید و سلاسل حدید مقلوع شد و کتد و زنجیر از گردن اسیر الهی برداشته گشت و در اعناقی ستمگاران استقرار یافت اما این آوارگان جام سرشار بلا را در سبیل بهاء در نهایت خلوت میفرمودند زلی عوانان این ساغر لیریز نقصت را بنهایت تلخی و مرارت میچشیدند آن کاسر دهان را خلوت صبهای تیسر آفاق درین و این ساغر غضب الهی را عذاب الهی و نار حیم در عقب آن نار نور گردد و این لیمبب مهیب آنا فانا شدید شود . . . .

### ابن نوفل ( مفاوضات )

ورقه بن نوفل از علمای مسیحی بود که عالم بکتاب آسمانی و اسرار آن بود . مشارالیه عموی خدیجه زوجه پیغمبر بود و برخی گفته اند پسر عموی خدیجه بوده و در مجلس عقد خدیجه برای رسول الله حاضر بوده ورقه سه شب بیابین خواب دید که پیغمبری از مکه بامر خدا مبعوث خواهد شد که نامش محمد است و این خواب را بخدیجه گفت و سپس از بهمت رسول الله ورقه بن نوفل و خدیجه هر دو مومن شدند ورقه عمر بهسار داشت و در آخر ایام ناهینا شد گویند اشعاری چند در باره حضرت رسول و مدح آن بزرگوار گفته است ( سفینه البحار شیخ عباس قمی ) شرح احوالش در مجلد ششم بحار الانوار مرحوم مجلسی مندرج است .

### ابوالدواهی ( مجموعه اشراقات ص ۹۰ )

جناب سید ابراهیم طقب بخلیل اهل تبریز از اصحاب حضرت اعلیٰ علیه السلام زکریه بود که با میرزا اسدالله دیان همفکر و معاشر بود و در دوره ای که بحسب ازل در بغداد بدهی خلافت مجبوله بود جناب خلیل او را قبول نداشت و لهذا ازل کتاب مستقیظ را تالیف کرد و برآورد جناب خلیل و دیان پرداخت و در آن کتاب عجیب جناب سید ابراهیم خلیل را ابوالدواهی نامیده و جناب دیان را باهوالبشر مسمی ساخته است .

### ابوالحکمه - الواح زبرجدیه ( لوح حکما )

مقصود از ابوالحکمه آدریس نبی طقب بهرمس الهرامسه است که در الواح زبرجدیه در باره جمیع علوم و فنون نگاشت و در محلی قبل از طوفان نوح پنهان ساخت و بعد از طوفان آنرا یافتند و مورد استفاده قرار دادند الواح زبرجدیه از الواح هرمتیه همان مطالبی است که در فنون مختلفه آدریس نبی نگاشت و اساس دانش حکمای یونان قدیم گردید .

### ابوالحسن اردکانی ( الواح مبارکه )

دوسمین امین حقوق الله است که بعد از جناب حاجی شاه محمد منشادی امین البیان باین مقام فائز شد و تا دوره حضرت ولی امرالله جل سلطانیه زنده بود و خدمات مهمه انجام داد و عاقبت در سال ۱۳۰۷ هـ ش در طهران صعوبت فرمود . ( بذیل امینای حقوق مراجعه شود )

### ابوالعلاء معری

احمد بن عبدالله بن سلیمان معری از شعرای اسلامی است در سال ۳۶۳ هجری در معره النعمان که قصبه‌ایست در شمال شام بین حلب و حمص متولد گردیده است. از خانواده عرب است در چهار سالگی بر اثر آبله دو چشمش نابینا گردید ولی حافظه غریبی داشت شهرت بسیار در زمان خود تحصیل کرد سفری به بغداد نمود و پس از چندی به وطن برگشت در اواخر حال هزلت اختیار کرد و با نهایت قناعت بسر صبر و ناصر خسرو علوی در سفر نامه خود نگاشت که معره النعمان ابوالعلاء و ملاقات کرده‌است در سال ۴۳۹ هجری بالاخره ابوالعلاء در سنه ۴۴۹ هجری وفات یافت کتبی چند از وی بهمان کار است که در عالم ادبیات معسوف و مشهور است از قبیل رساله الغفران و لزومیات مشارالیه بخرافات و اوهام معتقد نبوده و در زمان خویش او را زندقی و بیدین می‌گفتند.

### ابوالشیراز (مجموعه اشراقات ص ۴۹ و ۹۰)

میرزا یحیی ازل در کتاب مستقیظ خود جناب دیان میرزا اسدالله خوش حرف و ثالث مومن بمن مظهره الله را از راه عناد و حسد ابوالشیراز نامیده و جناب سید ابراهیم تهریزی را که از لسان حضرت اعلی جل ذکره بلقب خلیل است ابوالدواهی نامیده است.

### ابوالدواهیسی (بتدیع ص ۲۵۶)

مقتضود سید ابراهیم خلیل است که حضرت اعلی او را بلقب خلیل ملقب فرمودند و او بجمال اقدس ایمن مومن بود و لهذا مورد عداوت یحیی ازل قرار گوت و در کتاب المستقیظ او را بابوالدواهیسی ملقب ساخت و از جناب دیان حرف الثالث بابوالشیراز تعبیر نمود و فرمان قتل آنها را صادر کرد.

ابوالفداء\* عمادالدین (فرائد ص ۵۵۰)

در فرهنگ عمید چنین آمده است :  
ابوالفداء\* - اسمعیل بن علی ، ملقب به الملك الموبد والملك الصالح عمادالدین ، امیری از خاندان ایوبی و از مورخین معروف بوده ، در سال ۶۷۲ هـ. در دمشق متولد شده در علوم فقه و ادب و تاریخ و جغرافیا و طب مهارت داشته ، باتفاق عم خود در جنگ های صلیبی شرکت کرده در سال ۷۱۰ هـ. والی حماه شد پس از دو سال بمقاهره رفته و ملقب به الملك الصالح گردیده در سال ۷۳۲ هـ. در حماه وفات یافته ، از تصنیفات او کتاب المختصر فی تاریخ البشر است که بتاریخ ابوالفداء\* مشهور است و دیگر کتاب جغرافیای او موسوم به تقریم الیهان کستن عربی آن چند دفعه بطبع رسیده که وبالسنة اورپائی ترجمه شده تالیفات دیگر هم دارد .

ابوالفداء\* (فرائد ص ۴۳۶-۴۳۷)

اسماعیل بن علی ملقب به الملك الموبد والملك الصالح عمادالدین امیری است از خاندان ایوبی و از مورخین معروف که در سال ۶۷۲ هـ. قی در دمشق متولد شد و در علوم ادب و فقه و تاریخ و جغرافیا و طب مهارت یافت و باتفاق عمی خود در جنگ های صلیبی شرکت کرد و در سال ۷۱۰ هـ. قی والی حماه شد و پس از دو سال بمقاهره رفت و در سال ۷۳۲ هـ. قی در حماه وفات کرد تالیف معروف او موسوم بالمختصر فی تاریخ البشر است که بتاریخ ابوالفداء\* معروف است  
( ف . ع )



## ابوالفضل

محمد بن محمد رضای گلبایگانی از علماء فی البها و مستفنی از هرگونه تعریف و توصیف است  
در سال ۱۲۶۰ هـ. ق متولد شد و شرح تصدیق خود را در حجج البهیه نگاشته است .  
بعد از تصدیق امرالله در چار مصائب و بلیات گردید و در سال ۱۳۰۰ هـ. ق در زندان طهران  
محبوس و پس از استخلاص بقصد تبلیغ عازم بلاد شد و در سال ۱۳۰۵ هـ. ق وارد همدان  
شد و مدتی در آنجا توقف فرمود و رساله شرح آیات مورخه و رساله ابهیه را در باین بلد  
نگاشت و چند روزی هم در همدان بحسب افتاد و عاقبت رهائی یافت و سیروسفر خود ادامه  
داد و بآذربایجان شتافت و بعد ها بمصر رفت و سفری در آمریکا حسب الامر مبارک حضرت مرکز  
پیمان تشریف برد و آثار قلم آن وجود مبارک دلالت بر عظمت مقام و اطلاعات عمیق او را دارد  
و در مصابیح هدایت جناب سلیمانی شرح احوالش مندرج است .  
و بالاخره در صفر ۱۳۳۲ در مصر معدوم فرمود قبر منورش در گلستان جاوید قاهره است . در  
هنگام صعودش جناب فصیح الملک شوریده شمرازی که باخدا از مومنین بامر مبارک بود قصیده ای  
در مرثیه آن جناب فرمود که مطلعش اینست قولسه :

شدی جنان جو خواجه ابوالفضل از این جهان  
گفتند فاضلان که لك الفضل ای جنان  
شد کاخ قدس طرفه از این طرفه آدمی  
شد باغ خلد تازه از این تازه مهمان  
او گنج شایگان بد و پنهان ب خاک گشت  
اری نهان ب خاک شود گنج شایگان  
این قصیده نسبته مفصل است و در اواخر آن فرموده :

گراختری بگاست از این عصر دلفروز  
ورگوهری نماند در این عهد دل نشان  
ای شمس مصر " حضرت هید البها " تو باش  
ای کز فیض و معنی کف الامان بمناسن  
بو الفضل رفت و جان و جهان دادم تو را  
جان و جهان گذاشت و بجان جهان بیجان  
در رحلتش ز بند د و تاریخ میشود  
صد موهبب بترتیبش از خوبتر میرسان

ابوالفضائل گلپایگانی ( درج لثانی )

ابوالفضائل محمد بن محمد رضای گلپایگانی از دانشمندان مشهور عالم بهائی است تولدش در سال ۱۲۶۰ هجری واقع شده شرح حالش بتفصیل در کتاب عبدالبهاء و البهائیه تألیف سلیم قبعین صفحه ۱۸۱ تا ۲۸۲ مسطور است وفاتش در مصر در سال ۱۳۳۲ هجری در ماه صفر اتفاق افتاده پس از صعودش حضرت عبدالبهاء این تلگراف را مخابره فرموده اند :

قولنا لا اهلحسنى : قد احترقت القلوب من هذه العصية الكبرى عليكم بالصبر الجميل في هذه الرربة العظمى - عباس .

در باره خدمات ابوالفضائل چند نطق از بیانات حضرت عبدالبهاء موجود است یکی نطق مبارک در بیت مبارک در ۲۲ جانویه ۱۹۱۴ می باشد صورت آن در نجم باختر شماره ۱۹ سال چهارم مسطور است دیگری نیز در مجله نجم باختر ذکر شده و در مقدمه کتاب کشف الغطاء صفحه ۱۳ تاریخ وفات وی بنظم مسطور است بقرار ذیل :

سال هزار و سیصد و سی و دو بد که کرد  
بوالفضل در سفر سفر ملک جاودان  
تاریخ دیگرش بحساب جمل شود  
بوالفضل بین که دید بهاء را و داد جان  
( ۱۳۳۲ )

تالیفاتش بسیار عمده آنها کتاب فرائد و حجج البهیة و در رالبهیة و کتاب فصل الخطاب است الفرائد - کتابی است که ابوالفضائل گلپایگانی در جواب انتقادات شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام تغلیبی بر کتاب ایقان نگاشته و بطبع رسیده است .

سال هزار و سیصد و سی و دو بد که کرد  
بوالفضل در سفر سفر ملک جاودان  
تاریخ دیگرش بحساب جمل شود  
بوالفضل بین که دید بهاء را و داد جان  
( ۱۳۳۲ هـ ق )

ابوالقاسم احمد بن المستعلى بالله (فرائد ص ٢١٥)

از خلفای فاطمیه علویه مصر است که از سال چهار صد و هشتاد و هفت ( ٤٨٧ ) هجری تا سال چهار صد و نود و هفت هجری خلافت داشت . ( ف . ع )

ابوالفضائل (ادامهٔ سفر قبلی ص ١٤٠)

داستان اقدام فلاسفه غرب بتشریح قانون و شریعت که از کتاب فصول الخطاب ابوالفضائل نقل شد در کتاب الهیه تألیف مشارالیه نیز میطور است و این عین عبارات اوست ص ١٨٨ تا ١٩٠ قوله ره :

ونوجه انظار اهل الاستبصار والى الثورة الفرنساوية التي حدثت في سنة ١٧٩٢ من المتبين الصلاديه فان فلاسفه فرنسا بعده مانشا فهم روح الحريه وقاموا لقلب السلطنه المطلقه الا سبدا ديه واز معوا على وفض العقائد المجهوله الوراثة و راوان بقاء الامم الاربعين على العقائد الراهنه الديانه المسيحية بعد تقدمهم في المعارف الطبيعية والرياضيه والفلكيه ضرب من المحال فارادوا ان يمشر عوالمهم دينا تكون عقائد الاصوليه وشرائعه الادبيه بسط و اقرب الى العقول الا ذراق من تلك العقائد العتيقه التي يعجبها الذرورق السليم و باناها العقل المستقيم تشرعوا دينا اساسه ان يعبد والله وحد وجعلوا الكنائس محلا للعبادات وكان دستور ايمانهم بسيطا خاليا لقضيتين كبيرتين الاولى الاعتراف بوجود الهاري جل و علا والثانيه — الا نعان بخلود النفس اي بقاء الروح جوهرها مدر كاتما ينفسه بعد الموت و شرائعهم الادبيه ايضا موسى على اصلين كبيرين الاول محبه الله تعالى والثاني محبه الخلق وجعلوا امناسكهم مشتمله على صلوات وازكار و تسبيحات ورتبها لهم بعض فلاسفهم وفسر والديانتهم هذه بعض شعائر بسيطه ايضا كوضع اطباق من الاثمار والرياحين على المذابح واستعمال الموسيقى بالالات والاصوات في المجامع وبعد ما اكملوا اتفقوا ركان هذه الديانه واسئوها وشارها بسا بزعمهم على اساس متين عين وزير الامور الداخليه جماعه من كبار الكتاب والخطبا وارسلمهم الى جميع بلاد فرنسا ليدعو الناس الى قبول هذه الديانه الجديده فجد واكل الجد في الدخال ديانتهم في كل مدن فرنسا وانتشيت مقاصد هم الى بلاد اخرى قال نوفل بن نعمه الله بن جزجيس نوفل الطرابلسي في كتاب زبد الصحائب في سياحته المعارف بعد نقل هذه الحادته وتداشعت هذه الديانه بعض انصار في باريس وغيرها ولكن لم يلتفت اليهم ثم بعد برهه ميسره انقضوا وطفى غيرهم . انتهى .

### ابوالقاسم کاشی ( لوح ابن زکیب )

جمالقدم جل جلاله در لوح ابن زکیب میفرمایند که میرزا یحیی ازل فتوی بقتل جمعی و از جمله آقا ابوالقاسم کاشی داد و شهادت رسیدند در تاریخ ( ظ . ح . ج . ۲۰ ) شرحی در باره آقا ابوالقاسم کاشی و برادرش مسطور است و خلاصه اش از این قرار است .  
جناب آقا ابوالقاسم کاشی و برادرش آقا مهدی از بابیان مشهور کاشان بودند و شغل آنها - سوداگری بود در ایام ورود و توقف حضرت اعلی بکاشان در منزل حاجی میرزا جانی مشرف شدند و مومن شدند و بنام بابی معروف شدند و گرفتار تعرض مردم و آنها را بدارالحکومه بردند و چوب بسپار زدند باری بعد از شهادت حضرت اعلی از کاشان بظهران رفتند آقا مهدی در حادثه رمی شاه بسال ۱۲۶۸ ه. ق در واقعه قتل عام بابیه بکاشان رسید و آقا ابوالقاسم به بغداد رفت و حضور جمالقدم جل کبریائه مشرف شد مفتون الجمال شد و بفتوای میرزا یحیی ازل در بغداد بکاشان رسید .

علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه در واقعه بابیه بسال ۱۲۶۸ مینویسد که :  
" آقا مهدی کاشی را که از جمله آن دوازده نفر معهود بود فلراشان شاه بضرقت قه و خنجسر هلاک نمودند " انتهى

ابوالقاسم مذکور در لوح مبارک در ص ۴۹ مجموعه اشراقات همین ابوالقاسم است .

### " ابوالقاسم کاشی "

در لوح نجفی نامش از قلم مبارک جاری شده - مشارالیه و برادرش آقا مهدی از بابیان معروف کاشان بودند که با حاجی میرزا جانی کاشانی معاشر بودند و مسافرین مومنین در کاشان بخانه آن دو برادر وارد میشدند و آنها با کمال خلوص بهمه خدمت میکردند در سال هزار و دوست و شصت و پنج هجری در کاشان و سایر نقاط بلوای عظیم رخ داد و مردم کاشان با اشاره معاندین و مغرضین خانه آن دو برادر را تاراج نمودند و هر دو برادر بظهران رفتند و بخدمات خود ادامه دادند و در سال هزار و دوست و شصت و هشت در مذهب کبری آقا مهدی بکاشان رسید و آقا ابوالقاسم محفوظ ماند و بعدا به بغداد رفت و جزو ملازمین محضر مبارک حضرت کبریائی گردید و بعرفان فائز شد و بفتوای میرزا یحیی ازل در بغداد بکاشان رسید .

ابو بصیر ( فرائد ص ۱۴۲ )

از اصحاب حضرت صادق ع امام ششم شیعه است که کنیه اش ابو محمد نیز هست گویند که او ناپینا بوده و حضرت صادق او را ابو بصیر نامیدند و روزی چشم او را بنیاد کردند و لحظه چند جهان را نگریدست و بعد او را مخیر فرمودند بین کوری و نبیاش و او کسوری را انتخاب کرد و امام ع دست بچشم او مالیدند و بحال اول برگشت . بحار الانوار مسفته الحبار و حدیث قسمی )

ابوالقاسم همدانی ( ماده ج ۵ ص ۲۳۲ )

نام یکی از احبای الهی بود که با جمال قدم جل نذکره از بغداد تا سلیمانیه همراه بود و از آنجا با اجازه مبارک هازم همدان شد و املاک خود را فروخت و پول آنرا با خود برداشت و از راه کردستان ایران هازم سلیمانیه شد که بحضور مبارک برسد و وجه را تقدیم کند ولی در همین راه دزدان او را کشتند و پولها را بردند و او در هنگام نزع به بعضی گفته بود که اگر دزد را گرفتید پولها را برای درویش محمد ایرانی به سلیمانیه بفرستید و این واقعه را در روزنامه طهران در آن ایام نوشته بودند و نسخه ای از آن روزنامه را در بغداد در سفارت خانه ایران جناب میرزا موسی کلیم دیده بود و خلاصه را برای حضرت عبدالبهاء نقل کرد هیچک مبارک فرمودند آقا میرزا همو . . . این درویش محمد همان جمال مبارک است الحمد لله که به مقصود رسیدیم و محل جمال قدم جل جلاله را یافتیم و بعد شیخ سلطان کربلائی را همراه با آقا موسی خادم از راه کرکوک به سلیمانیه و سرگلو فرستادند و در ضمن عریضه ای درخواست مراجعت کردند و هیچک اطهر جمال قدم جل کبریا به بغداد مراجعت فرمودند شرح این داستان را حضرت مرکز عهد الهی بتفصیل بیان فرموده اند که در این کتاب در محل خود مندرج است .

ابو حمزه طوسی ( لحن نجفی )  
محمد بن الحسن بن علی الطوسی ملقب به شیخ الطایفه از علمای معروف نیمه صاحب کتاب التمهید است  
که از کتب ارسنه ششمه است . تولدش بسال ۳۸۵ هجری بود و سال ۴۰۸ هجری به بغداد رفت و مقیم  
شد و در سال ۴۶۰ هجری در نجف اشرف وفات کرد . تألیفات بسیار دارد از قبیل تفسیر البیان و کتاب  
المبسوط و کتاب التمهید و کتاب الفهرست . شرح احوالش در روایت الجیشک  
خوانساری و در ریحانه الادب مدرس شیرازی و غیره مندرج است .

### ابوبکر ( فراق مر ۷۰۳ )

در فرهنگ امید چنین آمده :

ابوبکر - عبدالله بن ابی قحافه ملقب به عتیق و صدیق و ذوالخلال و شیخ الخلفاء و بارخازین  
است در جاهلیت عبدالمزی یا عبداللای بود وقتی مسلمان شد به عبدالله موسوم گشت  
شبی که حضرت رسول بقصد هجرت بمدینه عزیمت فرمود همراه پیغمبر حرکت کرده و در غار  
شور با آن حضرت پنهان شد لذا به بارخاز معروف گردید ، تمام اموال خود را غیر از کسان  
که آنها را خلاصی در بهیوسته بود در راه خدا انفاق کرد و از این رو به ذوالخلال مشهور شد  
در جنگ بدر واحد و خندق و فزوات دیگر در خدمت حضرت رسول بود ، همیشه دختری بعقد  
از و اج پیغمبر درآمد ، پس از رحلت پیغمبر در سال ۱۱ هـ . بخلافت رسید ، در زمان او -  
جمع کثیری از اسلام برگشتند و چند تن ادعای نبوت کردند که از آن جمله صلیحه بود ابوبکر  
با آنها جنگ کرد و همه را منکوب ساخت و این وقایع به حرب البره معروف است ، قرآن نیز در  
زمان او جمع آوری و بدست حفصه دختر عمر که زوجه حضرت رسول بود سپرده شد ، فشرکشی  
به ایران و روم هم در زمان وی آغاز گردید و دوش از سرداران او ابوصعبه جراح و خالد بن ولید  
فتوحاتی کردند ، در سال ۱۳ هـ . پس از دو سال و سه ماه و ده روز خلافت در سن ۶۳ سالگی  
در گذشت و در جنب تربت پیغمبر دفن شد ، میگویند پس از وفات فقط سه چیز از او باقی  
ماند اول یک دست لباس که بر تن میکرد ، دوم شتری که بر آن سوار میشد و سوم قلامی که خدمتش  
را میکرد ، در مدت خلافت روزانه پنج درهم انبیت المال برای گذران خود میگرفت .

## ابوجهل

در دائره المعارف اسلامي جنين مسطور است قوله (ص ۴۸۸)  
ابوجهل ابوالحکم عمرو بن هشام بن مغیره دارد و نیز نسبت به مادرش داده این الحنظلیه  
میگویند یکی از بزرگان مکه و از نبی مخزوم یکی از قبایل قریش است و یکی از روایات میگوید  
تقریباً با پیغمبر همسال بوده و سرگذشتهاش که روایات مختلف در اطراف و گفته از جنبه  
تاریخی کم اهمیت میباشد و فقط چیزی که از آنها مفهوم میشود این است که ابوجهل یکی  
از بزرگان مکه بوده و با کمال سختی با پیغمبر غدیت و دشمنی کرده و با کمال بد رفتاری  
کرده و یک نفر زن مسلمان راکشته است و همیشه برای اینکه به پیغمبر آزار برساند او را دنبال  
میکرد و هیچ چیز او را از اذیت پیغمبر جز دیدن معجزه ای باز نداشت و بعضی مفسرین  
اشتباه کرده بین دین این معجزه و بین آنچه در قرآن در سوره العلق آیه ششم بیعده  
آمده فاصله میدهند و مفسرین قائل هستند که آیه ۶۲ از سوره بنی اسرائیل و آیه ۴۳ از  
سوره دخان و آن هنگام که ابوجهل بر موضعی که از دوزخ کرده بود مستخر کرد نازل شده  
این شخص راضی نبود که قریش از عدم مراد به با بنی هاشم دست بردارند ابوجهل در آنوقت  
که قریش در نزد یکبهای هجرت در صد و سیصد کاری بر علیه پیغمبر بودند رای داد برای  
کشت محمد از هر خانواده شی مردی اختیار شود و در آنوقت که دشمنی بین پیغمبر و قریش  
ظاهر شد ابوجهل با عده از مسلمانان که بسرداری حکزه بودند بر خورد کرد و با کمال  
میلی که جنگ داشت در آن ملاقات اتفاقی روی تدار باید دانست که این مرد شوق زیادی  
بجنگ با محمد داشت و همان میل بود که او را وادار بشرکت در جنگ بدر نمود و غلبه به ربه  
باین مناسبت و برای تحقیر باو گفت یا معصراسته و بعضی روایات میگوید گویا در دهائیکه  
قبل از شروع جنگ بدر نمود مقصود خودش بوده که گفته است اللهم القطعنا للرحم و اتانما  
لا یعرف فاحنه الفدا و در همین جنگ معاذ بن عمر بن جموح و معاویه بن عفره او را کشته  
و چون پیغمبر کشته اش را دید گفت فرعون قوم خود بود و باید دانست صفات ابوجهل را که  
روایات اسلامی برای اغراض معلوس زشت نمایانده مرثیه های اهل مکه در باره اش آن صفات  
را کامل مینماید چه او را بزرگ و سرور مکه دانسته و از حیث مقاصد بزرگوارش دانسته و تند خوئی  
و بغل را از او نفی نموده است . انتهى

### ابوذر ( لوح مبارک )

ابوذر غفاری نامش چند پسر خناده از صحابه حضرت رسول ص است که پیغمبر او را صدیق لقب دادند و فرمودند : *ما ظلت الخضراء ولا انقلت الغبراء* صدق من این در مشارالیه بعد از رسول الله تا دوره خلافت عثمانی زنده بود و با معاویه و عثمانی مخالفت کرد و اعتدال آنان را تخطئه میکرد عاقبت عثمانی او را بنقطه ای بسپارید آب و هوا یعنی ریخته تبعید کرد که مولد او بود و در همان جا بسال ۳۲ هجری قمری وفات یافت ابوذر یکی از سه نفر با هفت نفری است که بعد از رسول الله مرتد نشد حضرت صادق ع فرمودند :

ارتد الناس بعد النبي ص الاثلاثة اوسبعنه وآن سه نفر بتصریح امام ع مقدار و ابوذر و سلمان فارسی بودند که در اصول کافی نص حدیث آن متدرج است جمالقدم جل جلاله در السواح متعدده مانند لوح شیخ نجفی و غیره از او تمجید فرموده اند از جمله میفرمایند قوله تعالی :

در ابانر تفکر ما که بعد از قبول بچه مقام فائز گشته . . . . ( مجموعه اشراقات ص ۲۷۲ ) . . . .

انتہی

### ابوذر ( فرائد ص ۵۶ )

جناب غفاری از اصحاب رسول الله بود و بعد از وفات حضرت رسول در دوره ابوبکر و عمر و مخصوصا عثمان مشقت و زحمت بسیار دید مشارلیه از اصحاب و یاران صدیق حضرت علی علیه السلام بود و بالاخره عثمان او را بریده که محلی بد آب و هوا بود تبعید کرد و ابوذر در نینزه وفات یافت و در سال سی و دوم هجرت ولقب صدیق را حضرت رسول ص باو مرحمت فرمودند و او بود که رسول الله را در مکه از بغانه آن حضرت شبانههارشور برد و از آنجا بمدینه هجرت فرمودند رسول الله ص فرمودند :

*ما ظلت الخضراء ولا انقلت الغبراء* صدق من این در . . . .

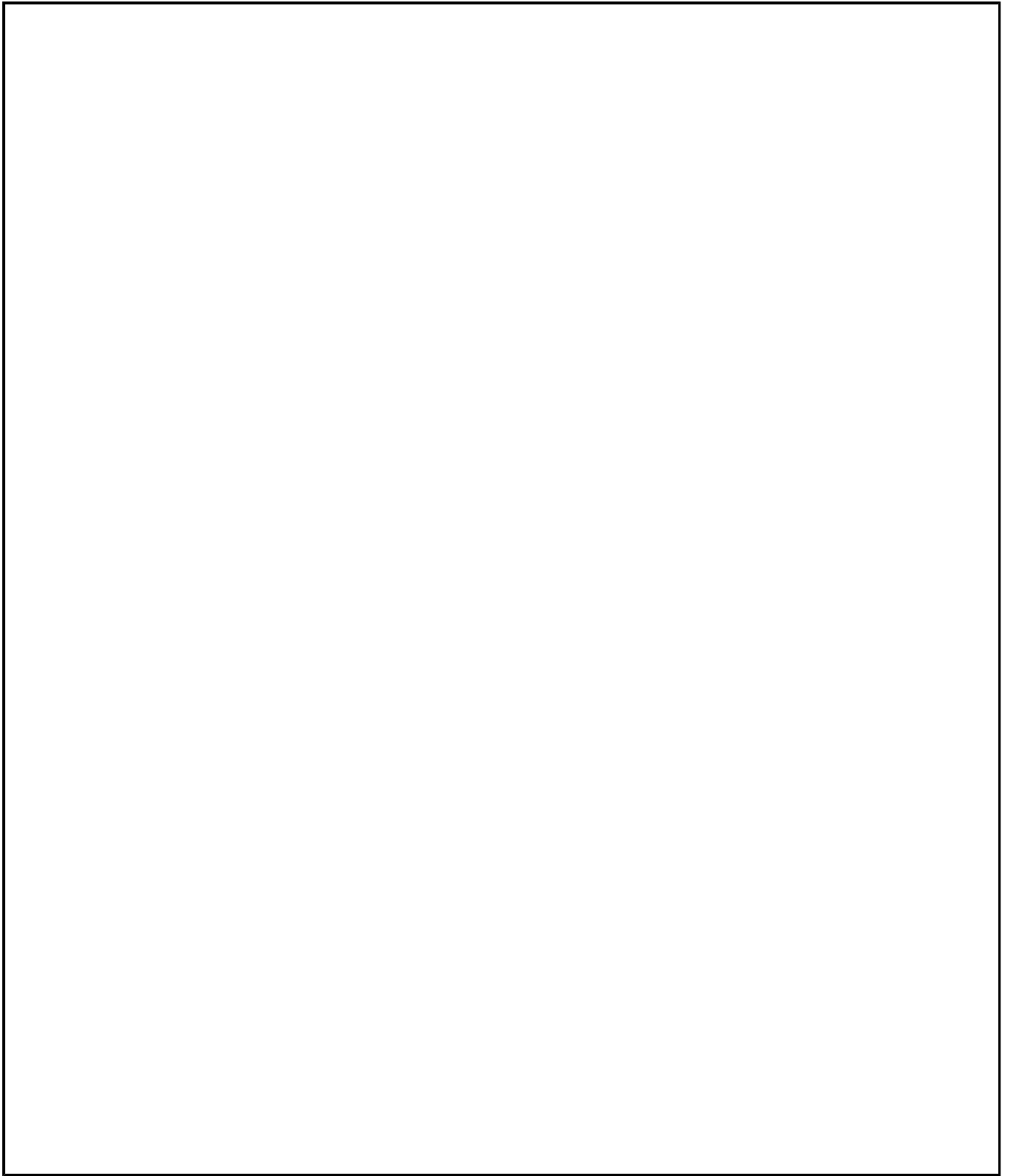


ابوزغفاری (مکالمه ج. ۱ ص. ۲۵۸)

از صحابه رسول الله بن و نامش چند بود و بمداقت معروف و رسول ص در باره او فرمودند  
ما شئت الخسرا ولا ظلت النبرا اصدق من این دز - هم او بود که رسول ص را به پشت  
خود گرفت و از خانه رسول ص آنحضرت را تا غار ثور برد - مشارالیه از صحابه اصغر هم بود  
و در دوره عثمانی چون کارهای زشت او را دید در مدد معارضه برآمد و عثمان عاقبت  
او را بریده که محلی بد آب و هوا بود تبعید کرد و او بسال ۳۲ هـ ق وفات یافت .

#### ابوزغفاری

در کتاب دائره المعارف اسلامی چنین مسطور است ص ۵۱۴ ریزی ابوزغفاری یکی از باران  
بیشتر است که به پارسائی معروف شده نامش چند بود و پسر خندان ریزی است روایات در نام  
و نشان او اختلاف دارند ابوزر و عبد الله بن مسعود از بزرگترین محدثین بشمار میروند و مخصوصا  
ابوزر که فصاحت زبان عربی خود ممتاز بوده و روایت متأخرین که از منابع تصوف و شیعی است  
در ضمن قصه های کوچکی که از او نقل میکند او را سر مشق مسالمت و دوستی و پرهیزگاری قرار  
داده و آنچه این روایات را تائید میکند تطابلی شده بدی است که بزه و تقوی داشته است .  
ابوزر در سال ۳۲ هـ یا ۳۳ هـ در ریزه که نزدیکی شهر مدینه است و در آنجا پسر میبرده  
در گذشته . انتهى .



ابوعلی سینا

در گاهنامه جلال الدین طهرانی مسطور است قوله :

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا به الشیخ الرشید فیلسوف مشهور مشرق است . . . در  
خرمیشن ( از قرا بخارا ) متولد شده و در همدان وفات یافته قبرش در همدان است -  
( ۳۶۹ - ۴۲۸ ) ( ۹۶۱ - ۱۰۳۷ ) بود سینا دارای تالیفات عالیه در فنون مختلفه  
از طب و ریاض و طبیعی و غیره میباشد که از همه مهمتر اشارات ( خواجه نصیر طوسی متوفی  
۶۷۲ و امام فخرالدین رازی متوفی ۶۰۶ آنرا شرح کرده اند ) و شفا و قانون است انت  
نگارنده گوید یکی از شعرا تاریخ ولادت و وفات شیخ الرشید را چنین ذکر کرده قوله :

حجته الحق ابوعلی سینا در شجاع آمدار عدم بوجود

درت کز کرد این جهان بدورد

بوعلی سینا اشعار تازی و فارسی نیز میسروده که لختی از آن در مجمع الفصحاء و سایبر

تذکره ها مسطور است قصیده عربی که در باره نفس ناطقه سروده که مرحوم حاج ملا هادی سزاد

متوفی بسال ۱۲۹۰ در کتاب اسرارالحکم کجود که برای ناصرالدین شاه قاجار تالیف کرده شرحی

بر آن نگاشته مطلع قصیده مزبوره این است قوله :

هیبت الیهک من المحل الرفع ورقاء ذات تعزز و تفتیح

از جمله رباعیات شیخ این است قوله :

کفر چووش گزاف و آسان نبود محکتر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر پرورد همه دهر یک مسلمان نبود

\* \* \*

از قمر گل سیاه تا اوج زحیل کردم همه مشکلات را حسیل

بیرون جستم از قید هر مکر و حیل هر بند گشاده شد مگر بند اجل

\* \* \*

المرء ما دام حیثا یمتحن کما ربنا یمتحننا فی الامتحان

واحفظ منیک ما استطعت قائم

قصیده فارسیه فدای روح بود و جانم در حق الرحمن و روحی استوار است در کرب و

حیات و مناسبات و هلیاتی که تحمل کردی در سائر مشاغل و تالیفاتش بکلیت در این کتاب

مستوفی است

ابو محمد عبدالله . . . (فرائد ص ۲۱۴)

موسس سلسله خلفای فاطمی علوی اسمعیلی بوده که در اواخر قرن سوم هجری در افریقا  
قیام کرد و در سال دصست و نود و هفت هجری [ ۲۹۷ ] بفرمانروائی رسید پایتخت  
فاطمه در اول شهر مهدیه بود تا آنکه المعزالدین الله توسط سپهسالار خود جوهر  
مصر را فتح کرد و شهر قاهره را بنیاد نهاد و پایتخت خود ساخت دوره خلافت ابو محمد  
عبدالله او سال ۳۲۲ هجری تا سال ۳۲۳ هجری سیصد و بیست و دو بوده . (فرائد  
الولیه)

ابولهب

ابولهب ( مائده ص ۸۰ ص ۱۰۲ )

عبد العزی ابن عبدالمطلب عم حضرت رسول ص است چون چهره او سرخ رنگ و مانند آتش  
بود مسلمین او را بابولهب نامیدند . مشارالیه با رسول الله ص و اسلام بسیار عناد  
و مخالفت کرد و چون خیر شکست قریش را در جنگ بدر شنید از غصه و درد تاب و توان  
خود را از دست داد و جان سپرد و بدن او بعد از مرگش چند روز در منزلش افتاده  
بود و متعلق شده بود بطوریکه کسی نتوانست با او نزدیک شود و دفنش کند عاقبت  
پسرش خانه را بر روی جسد پدر خراب کرد و جسد ابولهب در زیر آورا مستور و مدفون  
شد عداوت او با اسلام بیرون از حد احصاره بود .

ابولهب مغربی (فرائد ص ۲۱)

یکی از راویان حدیث از ائمه اطهار است و از حضرت باقر و صادق روایت کرده و حدیثی  
را که درباره شرح حروف مقطعه قرآنیه است و مجلسی در بحار الانوار و ملا محسن فیض  
کاشانی در تفسیر صافی و غیره نقل کرده اند .

ابومنصور ماتریدی ( فرائد ص ۲۱۷ )

محمد بن محمد حنفی مکی بابی منصور از اکابر علمای حنبله قرن چهارم هجری است که در فقه و کلام اعلم زمان خود بوده و بهین جهت با امام المتکلمین شهرت داشت و سند روایت او با سه واسطه با یوحنیه منتهی میگردد تا بغایت متعدد دارد و در سال سیصد و سی و سه ۳۳۳ هجری در گذشت و ماترید با ماتریدت از محلات سمرقند است ( ریحانه الادب )

ابومسلم مسروزی ( فرائد ص ۲۰۷ )

در فرهنگ عمید مسطور است قول سه :

ابومسلم خراسانی — عبدالرحمن بن مسلم خراسانی یا مروزی صاحب الدعوه از دلیران و آزاد خواهان ایران در سال ۱۰۰ هـ در اصفهان متولد شده و در سال ۱۲۹ هـ در زمان خلافت مروان حمار در مرو سپاهی فراهم کرد و بطرفداران خود دستور داد که لباس سیاه بپوشند و بسیاری از مردم در مرو و شهرهای دیگر لباس سیاه بپوشیدند و نگاه بر ضد بنی امیه قیام کرد و بسیاری از هواخواهان بنی امیه را کشت و در بعضی از شهرهای خراسان خطبه بنام ابومسلم خواندند نصر بن سيار که از جانب مروان والی خراسان بود از بیم ابومسلم از مقام خود کناره گیری کرد ، ابومسلم خراسان را گرفت و سرداران او نیز گرگان و ری و اصفهان را به تصرف در آوردند و مردم از هرسو گروه گروه به ابومسلم پیوستند و بسیاری او قیام کردند بعضی مردم پیاده و بعضی اسب سوار و برخی خرسوار بودند و آنهاکه خرسوار بودند و به خر خود مروان خطاب میکردند ، ابومسلم در مغرب ایران سپاه مروان را درهم شکست و عراق را گرفت و بنی امیه را از میان برداشت و خلافت را به عباسیان که از خاندان پیغمبر بودند منتقل ساخت و به امین آل محمد ملقب گشت و سقاح را به سال ۱۳۲ هـ در کوفه بر مسند خلافت نشاند پس از مرگ سقاح ابو جعفر منصور خلیفه دوم عباسی که از قدرت ابومسلم بیمناک بود او را با مکر و فریب بمقتل خلافت احضار کرد و در سال ۱۳۷ هـ آن مرد دلیر را ناجوانمردانه بقتل رسانید .

### ابونصر فارابی ( لوح شیخ )

ابونصر محمد فارابی از فلاسفه مشرق زمین است که در سال ۲۶۰ هـ.ق در فاراب متولد شد پدرش از روسای لشکر سامانیان بود ابونصر برای تحصیل علوم سفرها کرد و سخن‌ها تحمل فرمود و در بغداد عربی را آموخت و فارسی و سریانی و یونانی را هم فراگرفت و در فلسفه و ریاضی و نجوم و طب و موسیقی متبحر گشت تا بعدی که معلم ثانی شهرت یافت و معلم کسی را میگفتند که به جمیع علوم متعارفه زمان خود آگاه باشد و معلم اول لقب ارسطو بود از مصر بدمشق رفت و بحضور سیف الدوله سعدانی رسید و بعرفان و تصوف مایل بود و بقناعت میزیست تا آنکه در سال ۳۳۹ هـ.ق در دمشق وفات یافت بوعلی سینا معروف شاگرد کتب و مولفات ابونصر فارابی است . آلت موسیقی معروف بقانون از اختراعات ابونصر فارابی است کتب بسیار در فلسفه دارد که مشهور و مطبوع است و برخی از کتب از بهیروی و لاتینی ترجمه شده است . ( ف . ع )  
میرفندرسکی او را در قصیده خود یاد کرده قوله :  
این سخن را در نیاید هیچ فهم ظاهری

### گسر ابونصرستی و گسر بوعلی سنیاستی

و این بیت را جمالقدم جل زکرة در لوح این لقب ذکر فرموده اند ( مراجعه به میرفندرسکی )  
فاراب سقط الراسی ابونصر نام شهری در ترکستان در ساحل غربی رود سیحون بود و در عهد سامانیان جزو ماوراء النهر بود امیر تیمور گورگانی در فاراب مرد و در این ایام خرابه های فاراب در جنوب شرقی ترکستان باقی است فاراب را اترار و پالاب و پالاهم نوشته اند . ( ف . ع )

### ایسوهیره

از اصحاب رسول الله است و در سال غزوه خیبر بحضور پیشمر آمده احادیث بسیار بدو منسوب است و اغلب از عبدالله سلام یهودی که اسلام پذیرفته در سال ۴ هجری مرده است نقل حدیث کرده شرح حالش در کتب تواریخ مسطور است .

### ایسونعمیم ( فرائد ص ۵۴۵ )

احمد بن عبدالله از محدثین معروف است و از مردم اصفهان بوده کتاب حلیة الاولیاء از اوست تولدش بمسال ۳۳۴ هـ ق و وفاتش در اصفهان بمسال ۴۳۰ هجری قمری اتفاق افتاد کتاب تاریخ اصفهان هم از اوست ( ف.ج )

### ابن جعفر محمد بن علی الرضا

مخروف با امام محمد تقی اقامت در هم شیمه اثنی عشری است پدرش علی بن موسی الرضا و مادرش  
آم ولد مسماة به خیزران از اهالی حبشه بود فاست این امام همام ملقب بجواد الاکمه است  
در سال ۱۹۵ هجری در مدینه متولد شده و پسر از ۲۵ سال زندگانی در سال ۲۲۰ هجری  
آم الفضل دختر مامون که زوجه آن حضرت بود او را مسموم نمود و در کاظمین مدفون گشت  
امام جواد لجزام الفضل کنیزگان دیگر نیز داشت دو پسر و دو دختر از آن حضرت به یادگار  
ماند اسامی پسران یکی علی النقی امام دهم شیمه و دیگری موسی است و دو دختر یکی فاطمه  
و دیگری امامه نام داشت و در هیچ تاریخی دختری حلیمه یا حکیمه نام برای امام جواد ذکر  
نشده . بنابراین صحت داستان ولادت محمد بن حسن عسکری بر اساس صحیحی استوار  
نیست .

### ابوهریره ( به ضم ها و فتح دوپوا )

از اصحاب حضرت رسول ص بود نامش عبدالرحمن بود و چون همواره گریه کوچکی دریندل داشت و او را نوازش  
میکرد به ابوهریره مسنون شد و علی المشهور این لقب را حضرت رسول خدا ص به او دادند عبدالرحمن بسیار  
تنبیل و بیکاره و بی نوا و فقیه بود پس از حضرت رسول در دوره عمر بن خطاب حاکم بحرین شد و در دوره عثمان بن  
عظیم حاکم خلیفه سوم قاضی مکه تسمین شد و در زمان معاویه به حکومت مدینه برقرار شد و برای جلب خاطر معاویه  
و جمع اموال و زهارف احادیث جعل میکرد و بحضرت رسول خدا نسبت میداد و بالاخره در سال ۵۹ هجری به سن  
هفتاد و هشت سالگی در گذشت اسلام او در سال سوم هجرت بود و در لوح هزاربیتی حضرت مرکز پیمان نام او  
را ذکر کرده اند و اشاره فرموده اند که به جعل احادیث بیادرت میکرده است .  
در دوره مرکز مبنای جل نشانه یکی از افراد متزلزل موسم به میرزا مصطفی بوده که در ارض اقدس کاهن بطریق  
ناقصین میرفته و در زمانی بطرف نابین میرفته و سخنانی جعل میکرده و احباب او را میرزا مصطفی ابوهریره میگویند .



اپولیناریس (فرائد ص ۱۷۸)

معروف باصغر ولسقف لاذقیه بود که منکر ناسوت مسیح بود و معتقد بالوهیت مطلقه حضرت مسیح گردید و با پیروان آریوس که مسیح را اول صادر از اقنوم اب میدانستند عداوت و مخالفت داشت و در سال ۳۸۱ میلادی مجمع مسکونی قسطنطین با مرتئود و سیوس تشکیل شد و عقیده اپولیناریس را مبطرود دانستند و او را تحریم کردند.

ابن هاشم بن محمد حنیفه (فرائد ص ۲۰۶)

ابن محمد بن حنیفه پسر حضرت امیر ولی علیه السلام است که بعد از شهادت حضرت حسن بن علی ع مدعی امامت شد و مختار بن ابوعبیده ثقفی با او گردید و پیروانش بنام کیهانیه مبر شدند و پس از او پسرش ابو هاشم را خلیفه و امام دانستند و بهاشمیه معروف شدند. ابو در سال ۹۸ هجری وفات یافت و بعضی گویند که سلیمان خلیفه اموی او را مسموم کرد و هم محمد حنیفه را زنده و در کوه رضوی غایب پنداشتند بشرحیکه در کتب ملل و نحل است محمد منسوب بمادرش بوده که حنیفیه دختر جعفر بوده.

ابهور (ماده ج ۵ ص ۶۴۸)

شهری بود از بلاد قدیم خراسان در نزدیکی میرخس که بدشت ترکمانان خراب شد و اثری از آن نیست آنرا باورد هم گفته اند و بتزار قول بعضی ابهورم شهری بوده در مغرب مرو که در قدیم تابع خراسان بوده محمد بن احمد ابهوری متوفی بسال ۵۰۷ هـ ق که از افاضل است از آنجا بوده و شاعر معروف انوری نیز ابهوری بوده است (متوفی ۵۷۵ هـ ق)

ابیسد قلیس (لوح حکماء)

لوح حکماء (نام یکی از فلاسفه قدیم یونان است که در لوح حکماء نامش از قلم اعلی نازل شده است.)

انقلت عليه وطعها الا لام ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۶۶ )

دردها ورنجها بار سنگین خود را بردوش او نهاد .

اتسوجع با طبیی - درد خود را اظهار میکنم ای طیب من .

اتسراك مغول ( فرائد ص ۵۰۵ )

مغول با مثل طایفه ای بودند غارت گر و خوانخوار از مردم مغولستان که در زمان سلطان محمد خوارزمشاه ( ۶۱۶ ) بسرکردگی جنگیز از مغولستان با ایران هجوم آوردند و اغلب بلاد آباد ایران را خراب کردند و خلق بسیاری را بقتل رسانیدند و در بعضی از شهرها از جمله نیشابور حتی حیوانات را هم سر بریدند و جاننداری را باقی نگذاشتند بعد از مرگ جنگیز اولاد او قریب یکصد و بیست سال در ایران حکومت کردند . ( ۶۱۶ - ۷۳۶ )

است الرادفته بعد الراجله ( مكا ج ۰۱ ص ۱۳۸ )

در قرآن مجید در باره دورستاخیز میفرماید يوم ترجف الراجله تتبعها الرادقه مقصود از راجله ظهور حضرت رب اعلى جل ذكره است و مقصود از رادقه ظهور جمال مبارك - است که بعد از حضرت اعلى جل ذكره قیام فرمودند . برای تشریح مطلب بر حقیق مختوم مراجعه شود .

اشیر ( مکارم ج ۱۰ ص ۴۲۸ )

فلک اشیر - اشیر ماده ایست که افلاک بعقیده حکمای قدیم از آن درست شده و قابل  
حرق و التیام نیست یعنی پاره و فرسوده نمیشود و التیام و اصلاح نمی پذیرد و همواره  
بر حال خود باقی و مستمر است بخلاف موجودات مادی جهان جسم که همواره در معرض  
فساد و تحول است لهذا در اصطلاح قدمای حکماء جهان افلاک را جهان اشیر گویند  
و عالم ماده و جسمانی را عالم کون و فساد خوانند .

اشواب غلغه عتیقه ریشته بالیه ( بدیع ص ۴۰۲ )

لباس های کهنه و ژنده و پاره و بی مصرف .

اشنت علییه ( مکارم ج ۲۰ ص ۱۳۱ )

بشما و صدح توب گشود ...

اشمار یانعه ( مکارم ج ۱۰ ص ۱۹۳ )

میوه های رسیده - میوه ها که موسم چیدن آن رسیده باشد .

اجتسحت بین یدیک ( لوح اول محرم )

گناه کار هستم در محضر تو . . . قصور ورزیده ای در حضرت تو . . .

اجتسحت ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۵ )

از ریشه برگزیده میشود .

اجامرو اوهاش ( بدیع ص ۳۲۱ )

مردم رجالتّه ( لجاره ) و نفوس شهر و پست ، اوهاش جمع ویش بد و فتنه بمعنی مردم  
احق و نادان و عوام بازاری که از فضل و کمال و تجاہت و اصالت محرومند .

اجاج ( مکا ج ۲۰ ص ۵۲ )

تلخ .

### اثیم زینم

مقصود از اثیم زینم حاجی محمد کریم خان کرمانی است که از السد اعداء امرالله محسوب  
است و الواح قهریه متعدده خطاب با و نازل شده شرح حال و قسمتی از اقداماتش در  
سبیل معارضه با امرالله و نمونه ای از اشعار و منظومات عجیبش در جلد ثانی رحیق مختوم  
مندرج است لوح قناع از قلم جمالقد مجل جلاله خطاب با و نازل شده و او را بجمله :  
" الواقف علی شفا حفرة الجہل " مخاطب فرموده اند . مشارالیه در مولفات خویش خود  
را همه جا العبد الاثیم نامیده و در آغاز هر کتابش گفته اما بعد فیقول العبد الاثیم  
کریم بن ابراهیم . . . . وی باطناً مدعی مقام رکن رابع بوده و خود را شیعه کامل  
میدانسته و حضرت عبداللہما در تذکرہ الوفا در ضمن حالات پهلوان رضا راجع باثیم  
داستان ذکر فرموده اند که در رحیق مختوم نقل شده است .

اجزء العطاء (مکا. ج. ۱۰ ص. ۲۵۳)

بخشش خود را فراوان فرمود . . .

اجساد (مکا. ج. ۱۰ ص. ۱۳۸)

مفرد آن جسد بد و فتحه و بمعنی قبر است . اجساد قبور و گورها . . .

اجتهاد (بدیع ن. ۱۶۸)

استخراج احکام فرعیہ اسلامیہ از ادلہ اربعہ - هرگز بعظام بلکه در استخراج احکام فرعیہ از ادلہ تفصیله شد اورا مجتهد گویند . . .

اجلك اليه . . . (ماده ج ۵ ص ۸۲۴)

در فارسی معنی آن این است "دور از شما . . . بلا نسبت شما . . .  
چون کسی خواهد نزد کسی نام حیوانی را فی المثل ببرد بطرف میگوید "دور از شما حیوانی  
را خریدم . . . و همین کلمه را در سابق در وقت بردن نام زنان میگفتند یعنی این قدر زن  
پست و حقیر در انظار بود که در ردیف حیوان محسوب میشد .

اجل (مکونه فارسی)

مدت - مهلت - مرگ . . . . و بشدید لام بمعنی بزرگتر و جلیل تر است .

اجزل له الندی (مکاج ۰۲۰ ص ۳۰۱)

فراوان فرما برای زین المقربین عطا و بخشش خود را ای خداوند . . . .

احاب (فرائد ص ۹۵)

بمعنی هم می باشد و او هفتمین پادشاه بنی اسرائیل است که در سنه ۸۷۴ قبل از میلاد مسیح بجای پدر خود همی بسلطنت رسید و مدت ۲۲ سال پادشاهی کرد. و زوجه اش دختر پادشاه صور بود که بت میپرستیدند و احاب هم پرستش بت های بعل و عشتاروت را در بین بنی اسرائیل منتشر کرد و در شهر سامره مجید عظیمی برای بعل و عشتاروت بنا کرد و برای تفصیل بقاموس کتاب مقدس مراجعه شود.

اجواق (مک. ج. ۱۰ ص ۱۷۲)

دکته ها ... جمعیت ها ... جوق ها ...

اجنحه (مک. ج. ۲۰ ص ۲۳۴)

بالها ... پرها ...

احد - احدیت ( مگا ج ۰۲۰ ص ۰۷۰۰۰ )

رتبه تجلی ذات است برای ذات بدون خود نهانی اسماء و صفات الهیه که همان مقام کز مخفی است .

احجار کریمه ( لوح مقصود )

سنگهای گرانبها مانند فیروزه و یاقوت و لعل و زمرد .

النسوت بهیكلك الزکسی ... بدن پاکیزه تورا در بر گرفته است .

احتسراق - نقطه احتسراق ( مگا ج ۰۲۰ ص ۱۱۳ )

خمسه متعبره یعنی عطارد ، زهره ، مشتری ، مریخ ، زحل . چون در سیر خود در فلک البروج در یک درجه معین با آفتاب قرین شوند یعنی آن ستاره با آفتاب هر دو در یک درجه از منطقه البروج قرار بگیرند آن درجه را نقطه احتسراق گویند . زهار ستاره مزبور در تحت اشعه ساطعه آفتاب جهان تاب محو و مخفی میگردد و محترق میشود . شرح این مطلب در کتاب لغت نامه مانند لغت نامه دهخدا و آندراج و غیاث اللغات و غیره و نیز در کتب نجوم قدیم بتفصیل مسطور است .



احمد من اهل القاف الذي توفيت في هذا الامر . . . (لوح الروح)

مقصود از اهل القاف اهل شهر قزوین است و مقصود از الذي توفيت في هذا الامر من قبل و سئل فيه عن شائى حاجى ابراهيم قزوینى ملقب به خليل است که در آغاز امر از عرفان حق منبع محروم بود و بهر روی یحیی ازل میکرد و عرضیه ای بساحت اقدس جمالقدم تقدیم داشت و سئوالاتی چند نمود از جمله سئوال از مقام و ادعای جمالقدم بود و از جمله سئوال از اینها جمالقدم کرده بود و از نظرت و در باره بقای روح سئوال کرده بود و لوحى منبع در جواب او نازل شد و مشارالیه پس از زیارت لوح مبارک مومن گردید و از ظلمات شیطان بنور یزدان راه یافت و بقلب خلیل معروف گردید اعقابش امروز در ظل امرالله هستند و معروف بخلیل میباشند و تسبیح از لوح او را حضرت ولی امرالله جل سلطانیه در کتاب گلی یننگز بانگلیسی ترجمه فرموده اند .

احمد من الکبیران (ماده ج ۴ ص ۲۲۴)

مقصود شاه کیخسرو کیانی است که پادشاهی را رها کرد و در کوهی پنهان شد . شرح احوالش را در محاضرات بتفصیل نوشته ام مراجعه شود .

احمد - غزوه (فرائد ص ۱۹۱)

بضم اول و ثانی یکی از غزوات حضرت رسول با کفار قریش است و این جنگ در سال سوم هجرت در پای کوه احمد به وقوع پیوست عدد مشرکین سه هزار نفر بود و لشکر اسلام هفتصد نفر بود . فرمانده سپاه قریش ابوسفیان بود و در این جنگ لشکر اسلام شکست خورد و خمزه عم رسول ص بدست وحشی غلام هندی زوجه ابوسفیان به شهادت رسید و هند پاره ای از جگر حمزه را بدستان نهاد و نهند جگر خواره معروف شد هفتاد نفر از مسلمین نیز به شهادت رسیدند و پیشانیسی و دندان رسول الله را کفار با سنگ شکستند .

احمدی بتفصیل آن بتلخیص الانفسان واحد منها استشهد فی صیقل اللہ  
و نفس دیگر موجود و مشرکین او را کاذب دانسته اند ( بدیع ص ۱۰۲ )

در الواح المہیہ مسطور است کہ در اوائل حال بواسطہ کثرت اعدا<sup>۱</sup> وجود مقدس جمال قدیم جل ذکرہ  
در طهران مورد هجوم اعدا<sup>۱</sup> بود و بہم آن میرفت کہ آسہیں بہیکل مبارک برسد لہذا ملا عبد  
الکریم قزوینی معروف بہ میرزا احمد و جناب میرزا موسی کلیم پس از تحصیل اجازہ از محضر ابہیں  
یحیی را سپر بلا قرار دادند و حضرت اعلیٰ توقیع بنام یحیی ارسال فرمودند تا انظار  
اعدا<sup>۱</sup> از جمال ابہیں بشخص دیگر متوجہ شود و ہیکل اطہر محفوظ بمانند و از این موضوع فقط  
دو نفر خبر داشتند یکی ملا عبدالکریم قزوینی معروف بہ میرزا احمد و دیگری جناب کلیم و ملا  
عبدالکریم در سال ۱۲۶۸ ہ. ق در مذبحہ کبرای طهران بشہادت رسید و جناب کلیم در  
ارض اقدس صعود فرمود .

بمدھا معرضین بیان کہ از سبب اصلی نزول توقیع حضرت نقطہ اولی بنام یحیی ہی خبر بودند  
آن توقیع را بہانہ کردہ و یحیی را وصی بیان خواندند و از جمال قدیم اعتراض نمودند جمال مبارک  
جل ذکرہ در این مقام میفرمایند کہ ای معرضین شما از اصل امر وللت اصلیہ نزول توقیع مبارک  
بنام اول اطلاع ندارید و فقط دو نفر از این ماجری خبر داشتند کہ یکی بشہادت رسید و دیگری  
را شما معرضین بکذب نسبت میدہید .

احسن اللغی ( ج ۱۰ ص ۱۱۴ )

بهترین لغت ها - فصح ترین لسانها ...

حزب شیخ احمدی ( لوح لیلی ) ( ۱۳۸۱ هـ ) ( ۱۳۸۱ هـ ) ( ۱۳۸۱ هـ )

پیران شیخ احمد احسانی طمس است که در اقلی بحقیقت دارف شدند و پس از ظهور حضرت مجدد در  
عقبات غیبات ماندند و جمعی کثیر از آن حزب با مبارک مؤمن شدند و باطن درجات مرغان فانی  
گشتند . شیخ سعادت شیخ و تنالیم او در قاموس الایمان عمل نوشته ام و الد شیخ مرحوم زین الدین  
لقب داشت و وفات شیخ احمد در سال ۱۲۴۲ هـ قمری در بین مکه و مدینه واقع شد و جسدش را پندینه  
الرسلی بردند و در قبرستان بقیع دفن کردند سنگ بزرگی که القاب بسیار درباره شیخ روی آن حک  
شده بود تا چند سال قبل پاتی بود ولی معاندین آن را شکسته و از بین بردند . در تاریخ نبیل شرح  
احوال شیخ مسطور است و در الواح مبارکه و از جمله در ایقان مبارک شیخ و سید را بنام همین نویسنده احمد  
و کاظم ذکر فرموده و آنان را جتر شهر اعظم نامیده اند . برای تکمیل بقایوس الایمان مراجعه شود .

احرف ناصبه ( لوح مبارک جمالقدم )

مقصود چهار حرف ان ولن وکی و اذن است که چون بر سر فعل مضارع در آیند آنرا  
منصوب میازند اگر مفرد باشد مثل بکتب که میشود ان بکتب منصب باء و اگر تشبیه یا جمع  
باشد تون را منصوب ساقط میکند مثل ان بکتبا و اق بکتبا . . .

### احشوروش ( فرانسوس ۵۲۹ )

در قاموس کتاب مقدس در ذیل احشوروش چنین مسطور است . قوله " . . . . .  
احشوروش . ( یعنی شیرشاه ) لقب معدودی از سلاطین فارسی و مداین بود که در  
توریت مذکورند اول پدر داریوش مداینی دانیال ۱: ۹ .  
دوم يك پادشاه ایرانی شوهر استر ( استرباب ۱: ۲ و ۱۹ و باب ۱۶: ۲ و ۱۷ . احشوروش  
کسی که یونانیها آترا گزیسی میگویند . کتاب استر توصیفاتى از رفتار غش و طرز استبداد  
و ظلم بی حساب او میدهد تاریخ یونان همین مناسبت و نسبت را به گزیسی میدهد او .  
پسر داریوش کشتاسب است که در ۴۸۶ قبل از مسیح بر تخت سلطنت ایران نشست .  
مادرش اتوسا دختر پروسی است . در سال دوم سلطنتش دادلی شکست خورد و کلیه قشون  
از دم شمیر یونانیان گذشتند . بعد از بیست سال سلطنت گزیسی بتوسط دو نفر از  
قلازمانش مقتول شد . اردشیر دراز دست بر تخت نشست از گزیسی شاهد يك دفعه دیگر  
در عهد حقیق ذکری شده باشد ( عز ۴ : مترجم اول او را اشتباها بجای کاپورپاش پروسی  
گفته اما جای هیچ شبهه نیست که کامبریا هیچگاه احشوروش خوانده نشد .  
مصرپاشی را که بر ضد پدرش طغیان کرده بودند مقهور ساخت بعد از چهار سال تهیه  
موفق شد که يك قشون معظمی برای حمله به یونان سوق دهد . اما بمحض دیدن واقعه  
شکست کشتیهایش ( ۴۸۰ ) قبل از مسیح که بوسیله چند کشتی یونانی بعمل آمد با ایران  
فرار کرد . مارتنوس سردار این قشون سال بعد در اراضی یونان ماند و جنگ را ادامه  
داد .

احشا' و افعال سمعرت بینها نار محبتہ اللہ

آن زمین در بر گرفته احشا' و اعضا' شخصی را که آتش الهی در باطن او شعله ور بود

احمد

بد که یگانه فرزند حضرت رب اعلی جل زکوه بوده و در آغاز صباوت و قات نمود ( ۱۲۵۹ )  
دل و ابتدا در بقعه باب و دختران در شیراز مدفون شد و در این اواخر به گستان -  
پد شیراز منتقل گردید ( تاریخ نبیل و کتاب ایام تسمه )

احمد

باب سید یحیی دارای فرزندی بنام سید احمد داشتند که جمالبارک جل جلاله لوحی  
باب بمشارالیه نازل فرموده اند و صورت آن لوح مبارک اینست . قوله تعالی :

احقاب ( مکا ج ۱۰ ص ۱۰۲ )

سالیان دراز . . . . قرن ها . . . . زمانهای بسیار . . . .

### احمد

یکی از اسما مبارکه حضرت محمد بن عبدالله رسول الله ص است که در سوره مبارکه صفا آیه ۶  
بآن تصریح شده است و از لسان مبارک حضرت مسیح علیه السلام بیان فرموده که آن حضرت  
فرمود پس از من رسولی از طرف خداوند میآید که نام مبارکش احمد است .  
حضرت رسول ص در سال عام الفیل متولد شدند و در چهل سالگی در مکه بنیوت و رسالت صبعوث  
گشتند و پس از سیزده سال از مکه به مدینه مهاجرت فرمودند و در سال یازدهم هجری در مدینه  
وفات کردند و مدفون شدند .

### احمد ( مجموعه اشراقات ص ۲۲۵-۲۲۶ )

مقصود میرزا احمد قاینی است که از اعیان قدیم و نزر دوره جمالقدم جل جلاله به خدمات  
مشغول بوده و نامش در تاریخ خراسان مندرج است .

احمد از القاب مبارکه حضرت محمد بن عبدالله رسول الله ص است که در سوره مبارکه صفا آیه  
بآن تصریح شده است و از لسان مبارک حضرت مسیح علیه السلام بیان فرموده که آنحضرت  
فرمود پس از من رسولی از طرف خداوند میآید که نام مبارکش احمد است . حضرت رسول  
در سال عام الفیل متولد شدند و در چهل سالگی در مکه بنیوت و رسالت صبعوث گشتند  
پس از سیزده سال از مکه به مدینه مهاجرت فرمودند و در سال یازدهم هجری در مدینه  
وفات کردند و مدفون شدند .

حاج میرزا احمد ( بدیع ص ۲۳۰ )

مقصود برادر حاج میرزا جانی کاشانی است ، حاج میرزا احمد در ادرنه به ازل  
پیوسته و از امرالهدوی جست ، جمالقدم جلن جلاله از راه فضل لوح احمد فارسی  
را با و نازل فرمودند و که شاید متنبه شود ولی او تنبه حاصل نکرد و چون بسیار  
بد زبان و فحاش بود همه از او متنفر بودند و عاقبت بشرحی که جناب ابوالفخار  
در کشف الغطاء مرقوم فرموده اند در بغداد به سبب سوء لسانش به قتل رسید .

اعجام ( بدیع ص ۲۲۶ )

ایرانس ها .

حاجی میرزا احمد ( بدیع ص ۱۸ )

مقصود حاجی میرزا کاشانی برادر حاجی میرزا جان سرپا و حاجی محمد اسمعیل  
ذبیح کاشانی است که در بواسطه خبث طینت و سوء لسانش در بغداد بقتل رسید .

شیخ احمد ( بدیع ص ۲۸۹ )

شیخ احمد احسانی مقصود است .

ملا احمد ابدال مراغه ای

احمد ابدال مراغهای که از شاگردان جناب سید کاظم رشتی بود و پس از ارتقا ندادی حضرت  
الطی جل ذکرة باهمان فائز شد و مکرر بحضور مبارک رسید و جزو حروف حق محسوب شد و  
تک را حسب الامر مبارک بجمعی از علماء و بزرگان ابلاغ کرد و تحمل شداید لا تحصی نمود و  
تدر قلمه شیخ طبرسی جزواصحاب حضرت قدوس بشهادت رسید مشارفیه حسب الامر  
در خراسان کرد و در واقعه بدشت هم حضور داشت الواح متعدده از قلم مبارک حضرت رب  
جل ذکرة اهزازاله نازل که از جمله لوح مبارک تفسیر آیه مودت ذوی القربی است کسه در  
مجید نازل شده است علی الظاهر پیر از شهادت کس از او باقی نمانده است .



## میرزا احمد

ملقب بکاتب البیان و از مردم فزین است اسم اصلی او ملا عبدالکریم و شرح تعدیقتش را نهیل زندی بتفصیل در تاریخ خود نگاشته است در هنگامه انقلابات در اوائل ظهور حضرت اعلیٰ جل اسمہ از راه مصلحت و برای آنکه محفوظ بماند حسب الامر مبارک بنام میرزا احمد معروف شد و خدمات شایانی نمود و بالاخره در واقعه سال ۱۲۶۸ هـ. ق در طهران بشهادت رسید . در الواح جمالقدم جل جلاله از او بمیرزا احمد تعبیر فرموده اند از جمله در لوح شیخ نجف و لوح دیگر که در مجموعه الواح طبع مصر مندرج است و در سایر آثار مبارکه بنام میرزا احمد ذکر شده است .

## شیخ احمد احسانی

ابن زین الدین از سلاله مشایخ نبی صخر است در سال ۱۱۵۷ هجری متولد و در ۱۲۴۲ هجری در سفر مکه و منزل بدمینه مانده در روز یکشنبه ۲۲ ذیحده وفات نمود و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون گردید هر سنگ مزارش این جمله منقوش است .  
المرقد المطهر للشیخ العظیم الشان الساطع البرهان ناموس الدهر و تاج الفخر علامه العصر  
علم الاعلام مرجع علماء الاسلام مجدد راس المائۃ الثالثه العشر مولانا احمد بن الشیخ زین الدین  
الاحسانی قدس المنفسه و عظم ومنه و قد توفی اعلیٰ الله مقامه فی سنه ۱۲۴۲ هجره .

### شیخ احمد احسانیس

در تاریخ نهبیل زندی شرح مفصلی در باره احوال شیخ احسانی مسطور است صاحب قمر العلماء و مولف کتاب روغات الجنات نیز در باره شیخ بتفصیل سخن گفته اند . و صاحب ریحانه الادب هم شرح احوال شیخ را آورده است . رساله ای نیز در باره شیخ احسانی مرتضی مدرس چهاردهن نگاشته که در مجله یادگار سال تاول بچاپ رسیده است . در دائره المعارف اسلامی هم باحوال شیخ احسانی اشاره شده و از همه مهتر آنکه شیخ عبدالله پسر شیخ احمد رساله در شرح احوال پدرش بعربی نوشته که بطبع رسیده و این رساله را میرزا محمد ظاهر با مر حاجی محمد خان پسر حاجی کریم خان از عربی بفارسی ترجمه کرده و در بمبئی بطبع رسیده است . بسال ۱۳۰۹ هجری قمری . من در این مقاله از همه این اسناد و مدارک استفاده کرده ام و چون مبنای این مقاله بر اختصار است برای اطلاع بیشتر بکتب و مدارک مزوره مراجعه شود . ضمنا از کتب شیخ احسانی مانند شرح الزیارات و کتاب جوامع الكلم و از رساله ای که حاجی کریمخان در احوال شیخ نوشته است استفاد مبعطل آمده است .

در مقدمه باید عرض کنم که در کتب و مدارک موجوده در باره سال تولد و وفات و محل وفات شیخ احمد احسانی و سایر مطالب اختلاف بسیار است مثلا در دائره المعارف اسلامی تصریح کرده که شیخ در مکه و فاش فرمود و نهبیل زندی گفته که در بین مکه و مدینه وفات کرده و در ریحانه الادب فرموده که مهاجرت بمدینه کرد و در همانجا وفات فرمود محل دفنش در بقیع تعیین شده ولی سال وفاتش را باختلاف در سالهای ( ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ هجری قمری نوشته اند در دائره المعارف اسلامی گفته شده که ولادت شیخ بسال ۱۱۵۲ هجری قمری - ۱۷۴۴ میلادی بوده و وفاتش را بسال ۱۲۴۲ هجری قمری یا ۱۸۲۷ میلادی نوشته و سایرین در سالهای دیگر نوشته اند در مدت عمر شیخ نیز اختلاف است بعضی ۷۵ سال و بعضی متجاوز از هشتاد سال نوشته اند . بنظر نگارنده اغلب مطالب مسطوره در دائره المعارف اسلامی عاری از حقیقت است و مخصوصا معتقدات شیخ احسانی در این کتاب تحریف شده فی المثل میگوید که شیخ احسانی مذهب حلولس داشته و علی بن ابیطالب علیه السلام را مهربستیده . . .

شیخ احسانی نامش احمد و پدرش زین الدین و اجدادش شیخ ابراهیم بن زاهر بن رمضان بوده اند شیخ عبدالله پسر شیخ در رساله خود چنین فرموده است :

شیخ احمد اخسائی پسر زین الدین است دافرین رمضان یکی از اجداد اوست و مانند سایر پدران منزل و سامانش چون پادیه نشینان دیگر در کوه و نیابان بود و معروفیستی چندان مذهب و دین نداشتند و چون از معاشران شیعه نبودند براه اهل سنت و جماعت میرفتند و از تعصب دور بودند و سیره پدران و نیاکان را پیروی مینمودند . هنگامی ماهین دافر و پدرش رمضان جنگی شد ناچار از همسایگان ایشان دورگشت و دافر ترک پدرگفت و خانواده اش را بطیبرقی از دیه های احساء انتقال داد و زمانی نگذشت که از مذهب پدران خود برگشت و مذهب شیعه امامیه را قبول کرده شیخ احمد اخسائی نواده سوم دافر در ماه رجب هزار و صد و شصت در این دیه متولد شده است .

در باره کودک شیخ روایات بسیار هست که شیخ عبدالله در رساله خود بتفصیل نوشته است و در اینجا قسمتی را از رساله مرتضی مدرس چهاردهی ص ۳ نقل میکنم .

#### داستان کودک شیخ

شیخ احمد بمن پنج سالگی رسید از خدواندن قرآن فارغ گردید . از این پس همیشه اوقات متفکر و متذکر بود میگفت در هفتاد ام آموزش با کودکان تنم تنها در میان بازی بود و در هر کاری که محتاج به نظر و تدبیر بود بر همه مقدم بودم و بر همه سبقت من جستم و چون تنها میندم در عمارت ویرانه و ارضاع زمانه نظر عبرت میکردم و عبرت میگرفتم و با خود میگفتم که چه شدند ساکنان اینها و کجا بید آباد کنندگان و بیاد آنها مینتادم و میگریست و مرا با این خردشالی عادت بر این جاری بود و نیز میگفت که دیه ای که خانه ما آنجا بود مردمش را بمعاصی حرصی تمام بود و در میان ایشان کسی نبود که امر بمعروف و نهی از منکر نماید و همیشه چیزی از احکام پروردگار نمیدانستند و چنان بهوا و هوس سرگرم بودند که آلات و ادوات بازی خویش را بر در خانه های خود می آویختند و بدانها بر یکدیگر افتخار مینمودند و ایشان را انجمن های خاص بود که همگی آنجا جمع شده و بانواع وانسام - ملاحی و مناهن گرفتار بودند و از طبل و مزار و رباب و عود و تار و انواع سرود هیچیک را فروگذار نینمودند و من چون بر مجالس ایشان میگذشتم در گوشه ای با سایر کودکان می نشستم تنم در میان آنان تنها بود و روحم بستگی بمالم بالا داشت چون خلوتی گزیده و بفکر فرو میرفتم بحال خویش میگریستم و خود را بر آمیزش و مجامرت ایشان ملازم میکردم و گاه میشد که میخواستم خود را هلاک نعالم با آنکه نمیدانستم ایستگونه کارها حرام است یا

حلال ؟

بپوسته تفکر مینمود که خداوند این خلق را بپه‌زده برای بازی نیافریده است و بمقل خویش  
میفهمیدم که باید از خلقت اراده ای فرموده باشد لکن هرچه فکر کردم غلبت ایجاد  
و علت این بنیاد خلقت را نمی فهمیدم . سینه ام تنگ میشد و همواره در اوضاع دنیا فکر -  
میکردم و مهرت می‌گرفتم و از آمیزش نادانان با وصف خرد سالی نفرت داشته و خلوتی گزیده  
بحال خویش مشغول می‌گشتم و تا آنکه روزی از خویشاوندان که بکارهای نادانان گرفتار  
بود نزد من آمد و گفت ای پسر من چنان در نظر دارم که شعری چند بگویم و از تو کمک  
میخواهم با آنکه کودک بودم قبول کردم .

اوراقی چند از بغل در آورده نظر میکرد از وی گرفتم و گشودم ابهاتی دیدم منسوب بشیخ  
علی بحرینی در مدح ائمه اطهار . چون اشعار را خواندم اوراق را انداخت و گفت  
که چون " نحو " ندانی انشاء شعر نتوانی چون این سخن از وی شنیدم بخاطر رسید که  
تحصیل نحو نموده تا انشاء شعر نمایم .

کودکی از منسوبات مادر من در دیده ای نزدیک بدیده بود نزد شخصی مشغول تحصیل  
بود از وی پرسیدم که در نحو کودک را چه کتابی لازم است . گفت عوامل جرجانی نسخهای  
از وی گرفتم و نوشتم لیکن از ابراز امر نزد پدر شرم مینمودم ولی چون ذوق این درس بر  
من غالب آمد . خاصه برای انشاء شعر چرا که امری برتر منظور نظر بلکه متصور نبود روزی -  
در خانه خویش در خجره پدر خفتم و اوراقی در کف گرفتم شاید پدر بباید چه نشیند و اوراق  
را به پند آمد و نشست و دید و از مادر پرسید در کف احمد چیست ؟

مادر گفت نمیدانم گفت بگیر و بیاور چون خواست بگیرد دست خود را چون خفتگان دست  
کردم و گرفت و برد و نمایاند گفت رساله " نحو " است از کجا آورده است ؟

گفت نمیدانم ؟ گفت بجایش نه من نیز دست خویش بست کردم در کف نهاده سپس از جای  
خویش برخاسته و اوراق را پنهان داشتند پدر پرسید این رساله از کجا آورده ای ؟  
گفتم خود نوشته ام گفت میل تحصیل داری ؟ گفتم آری و این کلمه بدون اختیار بر زبانم  
جاری شد . پدر باعداد آن مرانزد آن شیخ مکتب دار فرستاد و شیخ نیز مرا با همان  
کودک بمناسبت خویشاوندی هم درس نمود رساله های " اجرومیه " و عوامل را نزد  
وی بانجام رسانیده و به تحصیل علوم دیگر پرداختم ولی در اشای تحصیل چون شغای  
قلبی بدست نیامد باطناً منصرف گشته و در ظاهر مشغول بودم و در نفس خود داعیه هائی  
دیدم و قلق و اضطراب در دل خود میافتم و همواره خواستار گوشه ای از خلوت و مایل  
بگوشه نشینی بوده و کوه و بیابان را دوست داشتم و از آمیزش با مردم ترسناک و پرهشسان  
بودم و بپوسته در اوصاف روزگار فکر نمودم و مهرت می‌گرفتم تا از تحصیل علوم ظاهر منصرف

گشته و بهرکس که میگفتم کلمه ای از آنچه در خواب شنیده بودم نمی شنیدم و علوم فقه و حدیث درک نمی نمودم با این حال در میان مردم بودم تنم با ایشان بود و جانم فرسنگها از آنان دور بود و چندان مینمود که کسی مرا میخواند ولیکن خواننده را نمیدیدم و هرآن این حال در من قوت میگرفت و نفرتم از مرد مزبهد میشد تا از باران دور شده و گوشه گیتی نمودم و چون مصیبت زدگان در گوشه محنت نشستم و در بر روی اغیار بستم و بگریه و زاری و ناله و بی تابی مشغول گفتم و مانند کسی شدم که بچیزی مانوس و شاد شده باشد .  
 بنابراین روز بروز بر عبادت میافزودم و فکر و نظر نمودم در قرائت قرآن و دقت در معانی آن و درخواست آموزش در نیمه های شب و سحرها بسیار کردم .

#### سفرهای شیخ احمد احسائی

در مقاله مندرج مجله یادگار سال اول چنین مسطور است . در سال هزار و صد و هفتاد و شش که از سن شیخ احمد بیست سال گذشته بود کسی را برای اظهار اسرار الهی نیافتند زیرا در آن سامان گروهی از اهل سنت و جماعت که تمایل به تصوف داشتند بودند هر یکی هم از شیعه امامی که در میان ایشان چند نفر از دانشمندان بود که رابطه ای با علم حکمت و فلسفه نداشتند تا چه رسد به اسرار خلقت لاجرم آهنگ مهاجرت نمود و راه نجف و کربلا را پیش گرفت تا مگر اهالی برای امر خویش جوید چون بکربلا و نجف مشرف گشت در مجالس و محافل علما و فضلا حاضر میشد و مشاهدات شریفانه روحانی در آن هنگام آقا باقر وحید بهبهانی وسید مهدی بحر العلوم بودند و بیشتر اوقات در درس و بحث آنان حاضر میگشت و کسی از حالش آگاه نبود هنگامیکه از سید مهدی بحر العلوم درخواست اجازه روایت در علم حدیث نمود چون آشنائی با حوالش نداشت تامل نمود .  
 سید پرسید تالیف چه دارید شیخ اوراقی چند که در شرح تبصره علامه حلی در فقه نوشته بود تقدیم داشت سید پس از ذقت در نوشته های شیخ گفتای شیخ شایسته مقام توان است که مرا اجازت روایت دهی آنگاه نقل اجازه ای نوشت و شیخ داد تا در نوشته ها و سخنانش که خبری از آل محمد من نقل نماید مستند به سلسله منابح حدیث باشد و در همان روزها رساله ای که در " قدر " که یک بحث دقیق کلامی و فلسفی است نوشته بود با آقا سید مهدی بحر العلوم عرضه داشت و سید بمرجع تقلید شیعیان بود و بزرگ دانشمندان روحانی در عصر خود بود شیخ را بسیار احترام نمود پس از چندی در عراق عرب طاعونی پدید آمد که همگی پراکنده شدند و شیخ بوطن خود بازگشت نمود و زنی از آن سامان گمت او نخستین زن شیخ بود و چندی در آنجا اقامت نمود و مشهور گردید و بعد از چندی با خانواده خود

به بحرین رفت و مدت چهار سال در آن دیار بود تا آنکه در ماه رجب هزار و دویست و دوازده هجری قمری بکربلا و نجف رفت پس از بازگشت در بصره توقف نمود و خانواده خود را از بحرین خواست و در آن جا ساکن شد حاکم آن دیار به حسن سلوولیا باشیخ رفتار میکرد و در مدت سه سال در بصره و احما اقامت نمود و در اوایل سال هزار و دویست و شانزده در روز همدغدیر ضایفه و هاین که به کربلا رفتند و کشت و کشتار و تاراج کردند و جندی - نگذشت که شیخ از اجتماع خاص و عام بی زرگشت و از آنجا ناچار بحیارات که یکی از دینهای بصره است رفت پس از جندی باز به بصره بازگشت و از آنجا بدیه دیگر شتافت و چند در آنجا بود باز بدیه دیگری شتافت و چون از اجتماع بیزار بود میخواست بدیه ای شتابد که کثر مردم در پیرامونش گرد آیند .

شید عبدالمنعم شریف جزائری که از مشاهیر آن دیار بود به شیخ گفت هرگاه مایل بگوشه گیری بود روز از مردم باشد در این نزدیکی ها بدیه ای است بنام صفا ده برای آسودگی خاطر مناسبتر از آن جایگاهی نیست و از رفت و آمد دور است .

بنابراین در سال هزار و دویست و نوزده با خانواده بدان محل رفت و یک سال تمام نیز در آنجا بود و در آن سامان را از لحاظ مردم و آب و خاک بدترین دیار یافت و قصده ای در بدی آن جا انشاء نمود لاجرم خانواده را نزد فرزند خویش شیخ علی نهاد و خود بهمراه فرزند دیگرش شیخ عبدالله مسافرت نمود و بسوق الشیوخ رفت و چون شیخ محمد تقی فرزند دیگرش در آنجا بود شیخ عبدالله را برای تحصیل نزد او نهاد و خود به بصره رهسپار شد و خانه ای برای زن و فرزندانش تهیه نمود و آنان را به بصره خواست پس از ورود ایشان تصمیم بزیارت مشهد گرفت .

مسافرت شیخ بایران

شیخ احمد در سال هزار و دویست و بیست و یک بهمراه فرزند خود شیخ علی و چند نفر دیگر به نجف و کربلا شتافت و از آنجا بایران آمد و به یزد رفت را نشندان روحانی و مردم یزد احترام و اکرام بسیار بجا آوردند و خواستند که شیخ در یزد باشد بهمین جهت پس از زیارت در مشهد مقدس به شهرستان یزد بازگشت و جندی در آن سامان بود هنگامیکه خواست یزد را ترک کند باز مردم خواهش ها و درخواستها نمودند ناچار قبول کرد و بعضی از خانواده خود را با شیخ علی و همراهان از راه اصفهان و شیراز روانه بصره نمود و خود بایکی از زنان اقامت کرد و مشغول بحث و درس و وعظ شد کم کم مشهور گشت و نظریاتش در کشور ایران انتشار یافت تا اینکه فتحعلی شاه قاجار بشیخ ارادتش بهم رسانید و مشتاق

۶  
X

نامه های بی درین فرستاد تا مکتوب بدستی مضمون پیشین حضرت احمد نوشت .  
: اگر چه مرا واجب است که بزیارت آن مقتدای انام و مرجع خاص و عام مشرف شوم چرا  
که ملک ما بقدم بهجت لزوم خود خور فرموده لیکن مرا بجبهاتی مقدور نیست و معذورم  
و اگر بخواهم خود روانه یزد گردم لا اقل باید ده هزار قشون همراه آورم و شهر یزد وادی  
است غیر ذی ذرع و از ورود این قشون اهل آن ولایت به قحط و فلا مبتلا خواهند گشت و  
آشکار است که آن بزرگوار راضی بسخط پروردگار نیست والا من کمتر از آنم که در محضر  
انور مذکور گردم چه جای آنکه نسبت به آن بزرگوار تکبر و زخم پیرایه وصول این مکتوب هرگاه  
مارا بقدم صنعت لزوم سرافراز فرموده فهو المألوب والا خود بناچار اراده یزد خواهم نمود  
چون این مکتوب به شیخ رسید کار دشوار گشت چاره آن دید که سر خویش گیرد و راه وطن در پیش  
با این وصف خواست بشیراز رفته و از آنجا به بصره باز گردد چون مردم از اراده اش آگاه  
شدند در خانه شیخ اجتماع نمودند در صد خود داری برآمدند که ما را شهریار ایران را  
چنان بخاطر رسید که یزد میان از ترس ورودش سبب این کار گشته اند بدین جهت مورد باز  
خواست خواهند شد بناچار عذرش شنیده نخواهد افتاد بخصوص که زمستان هم بود از هر  
گونه سخنان راندند بناچار شیخ توقف نمود پس از آن اشرف و اعیان گردآمده در جواب  
نامه سلطان بی نهایت احترام و اکرام نمود و شهریار ایران هم روز بروز بر او ادا تن زید در تر  
میگشت و چنان معتقد بود که اطاعت شیخ واجب و مخالفتش کفر است .

شاهنشاه ایران چند مسئله پرسید و شیخ رسائلی چند در پاسخ نوشت که در مجموعه تالیفاتش  
بجای رسیده است پیر از چندی خاطر شیخ در آنجا طول شد تا چار آهنکها ز گشت نمود  
چون فتحعلیشاه را از این حال معلوم گشت از بی جلوگیری برآمد تا شیخ قبول کرد که در  
ایران اقامت کند و شاهنشاه خواست که شیخ در تهران بماند چون شیخ مایل بگوشه گیری  
بود و توقف در تهران با این حال منافات داشت شیخ خود داری نمود تا وقتی باز آغاز  
این سخن نمود که اگر میل مبارک با اقامت تهران باشد خانهای مناسب تمین شود منزل  
آسان است ولی اگر من در جوار سلطان منزل گزینم باعث تعطیل امر سلطنت خواهد بود  
شاه سبب پرسید گفت آیا با احترام و عزت بایدم بود یا با خواری و ذلت شهریار گفت با  
کمال عزت و احترام و جلال باید زیست رضای جز رضای آن بزرگوار و سخط جز سخط

اونیست شیخ گفت سلاطین و حکام بعقیده من تمام اوامر و احکام را بستم جاری مینمایند و چون  
رعیت مرا مسموع الطاعته دانسته در همه امور رجوع بمن نموده و پناهنده خواهند گشت و حمایت  
مسلمانان و رفع حاجت ایشان نیز بر من واجب است چون در محضر سلطنت میان جبهگی تعام



خالی از دو صورت نیست اگر به پذیرد مرا خواری است پس شاه بفکر فرورفت و گفت امر هست  
باختیار است هر شهری که اختیار شود مختار ما نیز همان است ما را میل و خواهش از خود  
نیست . چون واگذار نمود شیخ یزد را برگزید و در اوایل ثی القعدة سال هزار و دویست  
و بیست و سه هجری قمری خانواده را از بصره به یزد انتقال داد در این وقت امر شیخ در بلاد  
و دیار انتشار یافت و بیشتر فضلا و علما تسلیم وی شدند و از اطراف مسئله های فرستادند  
و رساله های مینوشت چون دو سال بر این روش گذشت بمشهد رفت پس از انجام زیارت باز  
به یزد بازگشت کرد چندی نگذشت که عازم مجاورت بکرهلا و نجف شد بحرم یزد این معنی  
ناگوار آمده در صد جلوه گیری برآمدند هر چند خواهش نمودند قبول نیفتاد و باصفهان  
رفت و از آنجا بکرمانشاهان عزیمت نمود و خواهش شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاهی با  
نهایت جلال و فراغت بال دو سال در کرمانشاهان ماند و در سال هزار و دویست و دو بود  
که به خانه خدافت خلاصه ماه مبارک رمضان را در دمشق مانده و در نیمه شوال بمدینه  
رهشید شد پس از فراغت از راه نجد و جبل با گروهی از حاج عزم عراق نمود چون وارد جبل  
گشت کاروان را نهاده خود باتنی چند روانه نجف اشرف شد در بین راه با طایفه ای از  
دزدان جنگی اتفاق افتاد و در ربیع الاول وارد نجف اشرف و از آنجا بکرهلا رفت در چهارم  
محرم از سال هزار و دویست و چهار مراجعت بکرمانشاه نمود و چند سال دیگر نیز  
با نهایت جلال و فراغت بال زیست با آنکه شاهزاده محمد علی میرزا فوت کرد و در این هنگام  
بعزیمت زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و از آنجا دوباره به یزد رفت و سه ماه در  
آنجا بود .

شیخ پس از چندی باصفهان رفت و علما و اعیان و تمامی مردم آن سامان از او استقبال شایان  
نمودند و بنابر اصرار علما و اعیان ماه رمضان را در اصفهان توقف کرد و تمام مردم از خاص  
و عام حتی علمای اعلام در آن روزها صبح و شام اجتماع و ازدحام مینمودند بعدی که روزی  
تنی چند محضر احصاء جماعت بر در مسجد مینفستند و شماره ایشان را شانزده هزار  
نفر بشمار آوردند و این عده با آن بزرگوار بنماز حاضر شده بودند تا اینجا خلاصه سخنان  
فرزند شیخ به پایان رسید . انتهى

#### بلیات و مصائب وارده بر شیخ احساسی

حاجی کریمخان کرمانی در رساله خود درباره شیخ احساسی چنین نوشته است قوله :  
محبوب ترین انوار جهان در نزد ایشان خلوت و گوشه گیری و اندیشه در ملکوت آسمان  
وزمین و آثار قدرت خدا بود . و تا توانست در میان مرقم نیامده و از دنیا و مال و جاه دوری



و گوشه و کنارها گذرانید و بهترین چیزها در نزد ایشان نماز در تمام بهایان ها بود و ریاضت شرعی بسیار دشوار میکشید و گویا دومرتبه تمام ثروت خود را بخشید و اهاز برای ایشان اموالی بسیار گرد آمد روزی زنبهالی خود را امر نمود که در اطاق دیگر رفتند و سبزه ایان را خیاست و گفتم تمام مال خود را بر شما مباح کردم همه را به برید .

از جمله محدث های ایشان یکی تکفیر او بود چون شیخ چیزی از خود نمیگفت و فضل دیگری را نمیگفت و از آل محمد صل الله علیه وآله وسلم و فضیلت آنان سخن میسرود دیگر آنکه مخالفان انجمن بسیار شدند و کتاب تالیف کردند و هر روز در آن مجلس میخواندند و شیخ را لعن و سرزنش میکردند و هر کسی میرسیدند آن منافقان جستجو میکردند که طبع او از چه بیشتر نفرت دارد و همان را بشیخ نسبت میدادند تا او خوب وحشت کند و از روی دل - تکفیر کند سپهر بیکی میگفتند که شیخ تمام علمای اولین و آخرین را از شیخ مفید تا آقا سید علی همه را بد میداند و بر خلاف اجتماع تمام علمای نظر داد ماست و امیرالمومنین علی علیه السلام را خالق و رازق و میمنت میداند و امور تمام مردم را بعلی ع برگزار میداند و از فرقه مفوضه میباشد و به بعضی دیگر میگفتند شیخ گفته است تمام اشاره های قرآن بعلی بر میگردد و هنگامیکه در نماز و یا خواندن سوره الحمد به کلمات آياک نعبد و آياک تستعین رسید باید حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام را قصد نماشید و بگوشید که ای علی ع تو را عبادت میکنم و از تو یاری میجویم و به گروهی میگفتند که شیخ میگوید هر که پیامن اسلام با جسم خود بمعراج ترفه است .

هر چند شیخ در هر مجلس میگفت ای مردم از این گونه عقاید بیزارم و هرگز این ها را ننوشته و نگفتم و عقیده من امانتد سایر عقاید مسلمانان است و از هر عقیده ای که بخلاف اجتماع و ضرورت شیعیان باشد بیزار هستم .

زینهار شق عصای مسلمانان نکنید و در میان شیعیان پراکندگی نیاندازید هیچکس از او نهی پذیرفت باطراف نامه ها نوشتند که شیخ احمد کافرست و تمام شیعیان را پریشان کردند و دل های ایرانیان را به شک انداختند .

داستان تکفیر شیخ احساسی .

مرتضی چهاردهن در رساله خود ص ۱۴ بعد در این خصوص از کتب و اسناد موجود چنین اقتباس کرده است و میگوید . قولسه :

بنا بر رسم و عادت شیخ احمد بیاز دید علماء قزوین میرفتو بعضی از علماء هم به همراه او بودند روزی بیاز دید حاج ملا محدثی که در واقعه قرقه العین اکتسه شده و معروف به شهید ثالث شد رفتند پیر از تمارت های رسمی شهید از شیخ پرسید که در مسئله معاد مذ حسب

مذهب شما و صدرالدین شیرازی یکی است شیخ گفت چنین نیست و مذهب من و رای -  
 صدرالدین شیرازی یکی نیست . شهید بهرادر کوچکش حاج ملا علی گفت بود هر دو در  
 کتابخانه اش کتاب شواهد رویه صدرالدین شیرازی را که در آنجا است بیاورد .  
 حاج ملا علی چون از شاگردان شیخ احمد بود در آوردن کتاب کوتاهی نمود شهید سوم  
 بشیخ گفت اکنون چنگ نمیکنم که مذهب شما و ملا صدرالدین شیرازی یکپست ولی شما  
 بگوئید که در معاد مذهب شما چیست ؟

شیخ گفت من معاد را جسم هور قلیائی میدانم و آن هم در همین بدن عنصریست مانند شیشه  
 در سنگ . شهید گفت بدن هور قلیائی بجز بدن عنصریست و ضروری بدن اسلام است که  
 در روز قیامت همین عنصری است که بازگشت میباید نه بدن هور قلیائی .

شیخ گفت که مراد من هم همین است خلاصه هنگامه منا ظره در میان ایشان گرم شد تا گهسان  
 یکی از شاگردان شیخ که از مردم ترکستان بود در مقام جدل با شهید برآمد و غرضش  
 جدال بود نه کشف حقیقت شهید خاموش شد و جماعت برخواستند و اجتماع ببدل بدوری و  
 دوستی بهکورت شد همان روز چون شیخ برای نماز بمسجد رفت هیچکس از علماءش به همراه  
 شیخ نرفت و در مسجد حاضر نشدند و فقط حاج ملا عبدالواهاب به همراه شیخ بمسجد رفت  
 و این شاگرد با وفا از استقامت خود خواهش کرد که رساله ای در معاد و بازگشت بدن  
 عنصری تالیف نماید تا رفع شك همه بشود ناچار شیخ رساله ای نوشت انفسوس که سودی نداد  
 و تکفیر شیخ در قزوین انتشار یافت و رساله مزبور در مجموع تالیفات شیخ به چاپ رسید و چون  
 هنگامه تکفیر شیخ گرم شد شیخ مرد معروف و بزرگوار و شایسته احترام همه بود ناچار حاکم  
 شهرستان قزوین شاهزاده رکن الدوله علی نقی میرزا برای از بین بردن بد نامی خود کسه  
 در هنگام حکومتش چنان غوغائی شده است و البته خوش آمدند پادشاه قاجار نخواهد شد خواه  
 کدورت وجدائی را به دوستی تبدیل سازد شین از شبها علماء را بهممانی دعوت نمود شهید  
 سوم و شیخ را دعوت کرد در هنگام حضور مجلس شیخ احمد صدر مجلس نشست بود و بهمسجد  
 شهید سوم آمد و نشست و میان خود و شیخ حائلی قرار داد .

چون خوان ترتیب دادند برای شهید و شیخ یک خوان نهادند شهید در آن خوانی  
 که پس از او گذاشته بودند با دیگران بخوردن غذا پرداخت و در هنگام نشستن هم دست  
 بر یک طرف خود گذاشت که محازات با شیخ بود پس از صرف غذا پادشاهزاده قاجار که حکمرانی  
 با انصاف بود آغاز سخن نمود و در انجام سازش کوشش بسیار کرد و گفت جناب شیخ احمد  
 سرآمد علمای روحانی عرب و ایران است که لذت را نیز لازم است شهید سوم باید در احترام  
 ایشان کوتاهی روا ندارد و سخنان مفسدان را که در میان این دو عالم فاسد کرده و نهال

و نهال لجاجت راکشته اند باید از بین برد شهید در پاسخ گفت که در میان کفر و ایمان اصلاح و تماشای نیست و شیخ را در مسئله معاد مذہبی است که بر خلاف ضرورت دین اسلام میباشد و منکر ضروری هم کافر است حاکمان قزوین هر چند خواهش در انجام اصلاح نمود آن اصلاح جز جنبه جدال حاصلی پدید نیامد و آن مجلس بیایان رسید و شهید در تکمیر شیخ تاکید نمود چنانکه صاحب قصر العلماء گوید روزی در کتابخانه از حاضر بودم شخصی ادعای وصیت از شخص میکرد و وارثان منکر بودند و مینمودند که شخص شیخی است شهید سوم حکم بر فساد وصیت وصایت نمود و روی بمن آورد و گفت این طایفه با فلاسفه موافقت نمودند در این قاعده " الواحد لا یصدر عنه الا الواحد " و دارای چنین عقیده کافر است .

تکمیر شهید در نهایت شهرت در شهر دیاری شد شیخ دیگر در قزوین نمانده و از آنجا به عراق عرب رفت سید کاظم رشتی مقیم کربلا بزرگترین شاگردان شیخ احمد بود چون خیر تکمیر شیخ انتشار یافت و شیخ هم وفات یافته بود در آن زمان آقا سید مهدی فرزند آقا سید علی صاحب کتاب ریاض از شدت یاکداسنی فتوی نعیاد پدر مردم از او درخواست نمودند که شیخ را شهید سوم تکمیر کرده است اکنون تکلیف ما با پیروان شیخ چیست ؟ اصرارها کردند و خواهشها نمودند تا چار آقا سید مهدی مجلس بیاراست و شریف العلماء مازندران و حاج ملا محمد جعفر استرآبادی و حاج سید کاظم رشتی را دعوت نمودند و در چند مورد از کتاب شیخ را خواندند و اظهار داشتند که ظاهر این عبارت کفر میباشد ولی شیخ ظاهر این عبارت ها را اراده ننموده بلکه این گونه از کلمات شیخ را تاویل است که آن تاویلات مراد شیخ است ایشان گفتند که ما اجازه نداریم کتابی که مگر در آیات قرآن و کلمات پیروان گان و زبان پیامبر و ائمه ( و کسی که بکلمه کفری سخن گوید راه تاویل هم دارد آنکامه سید کاظم گفتند که بنویسید که این عبارت های شیخ کفر است . ناچار سید کاظم نوشت که ظاهر این عبارت کفرست و مبر نمود سپس آقا سید مهدی که هرگز فتوی نمیداد ولی بخواهی این دو عالم عادل که شریف العلماء و حاج ملا محمد جعفر استرآبادی باشند حکم بتکمیر شیخ و پیروان او نمود و از آن پس بمسجد رفته مردم را موعظه نمود که در این عصر زمانه گرگان چند یلباس میبندد در آمده و در پی مردمان را فاسد و تباہ ساخته است . و ایشان شیخ احمد احساسی و پیروان او هستند که کافرند تکمیر شیخ و پیروانش منتشر شد و علمائی که شیخ احمد و پیروان او را تکمیر کردند نخست حاج ملا محمد تقی قزوینی مشهور بشهید سوم دوم آقا سید مهدی فرزند صاحب کتاب ریاض و حاج ملا محمد جعفر استرآبادی و آخوند ملا آقایی در بندگی مولف کتاب اسرار شهادت و شریف العلماء مازندران استاد شیخ

شیخ مرتضی انصاری و آقا سید ابراهیم قزوینی مولف کتاب ضوابط الاصول شیخ محمد حسن مولف کتاب جواهر الکلام و شیخ محمد حسین مولف کتاب فصول در اصول فقه \* بلکه بسیاری از فقها عصر شیخ و پیروانش را تکفیر نمودند . و در چند مسئله با شیخ احمد اختلاف دارند که موجب تکفیر او شد .

فصل پنجم در احسان

در مجله یادگار سال پنجم و شماره چهارم و پنجم چنین مسطور است قوله :  
اختلاف بین اخباریون و اصولیون هنوز تمام نشده بود که شیخ احمد احسانی پیدا شد و آراء جدیدی در اصول عقاید اسلامی بخصوص در اصول دین معتقدین به مذاهب تشیع پیدا آورد موجب سرودن طعای این مذهب گردید . عقاید وی باندازه ای - موجب خشم بعضی از علما گردید که او را تکفیر کردند و کسی که در این راه یعنی تکفیر شیخ پیش قدم شد ملا محمد تقی برغانی است که پس از کشته شدن باهنر شهبید ثالث دادند . شیخ احمد فلسفه یونانی را تحصیل کرده بود و بدان اعتقادی تمام داشت از طرف دیگر چون مذهب تشیع متعصب بود خواست بین فلسفه یونانی و مذهب تشیع و اصول آئین اسلام توافق ایجاد کند این معنی معنی سبب شد که افکار و آراء عجیبی بوجود آید . قسمت عمده و اصول کلی عقاید وی در باب چند امر است که مختصراً ذکر می شود برای تفصیل بیشتر بکتاب جوامع الکلم خود او باید مراجعه کرد .  
شیخ احمد احسانی در کتاب شرح الزیارة خود در حق ائمه تا بدانجا فلو کرده که خلقت زمین و آسمان بلکه کلیه موجودات را بخطر ایشان میداند و ائمه را ظل اربعه خلقت می شمارد ظل اربعه یعنی علت فاعلی و علت فاعلی صوری و علت مادی از مختصات فلسفه ارسطو است که شیخ آنها را در مذهب او رد نموده . پس از این بیان ظمناً این موضوع پیشتر می آید که اگر ائمه مجرد خلقت باشند پس خدا چه میکند بالعباد باللّه موجودش باطل است با آنکه قدرت خود را تفویض ائمه نموده در این صورت عاقل خواهد بود .

مخالفین این ایراد را بر شیخ احمد احسانی گرفتند ولی شیخ در جواب گفت که ائمه محصل اراده و مشیت هستند و آنچه حق اراده میکند بدست ایشان انجام میگرد و مثل آنان بچراغی میماند که اونیوری غیبی روشن شده باشد هیچکس آن منبع فیض را نمی بیند بلکه همه شعله چراغ را در نظر میگیرند ، همچنین خدا کلیه کارهای خود را به اراده خود انجام میدهد و مظهر این اراده حقیقت محمدی است . چون اراده الهی مستقر است در ظهورات - حقیقت محمدی و این حقیقت متکی است بر وی از اقتران اراده الهی و حقیقت محمدی وجود

این دو وجود آمده اند . شیخ میگوید غرض از این بحث نه آنست که امام آزادی کامل داشته باشد بلکه هرچه هست از خداست و امام تنها محل ظهور اراده است و هرچند که اطلاق آثار و صفات بر امام میشود ولی حقیقت متوجه دیگری است همچنانکه قطعاً آهن بتنهائی در حال جمادی صاحب خاصیتی نیست ولی اگر در آتش گذاشته گردد آنگاه میسوزاند و ایجاد حرارت مینماید و دیگر باتش هم احتیاج ندارد اما در حقیقت این خواص از آتش است نه از آهن ، مثل حق و ائمه چنین است . ائمه همانند شجره طور محل ظهور اراده هستند هرچند که صدای انارک الاغلی از درخت بیرون آمد ولی این حضرت احدیت بود که سخن میگفت و درخت محل برای مشیت و اراده بود و در حقیقت و فی الواقع این همه آوازشا از ائمه بود .

### ۲- جسد هورقلیائی

مورد اختلاف دیگر شیخ با سایر فقههای هم عصر خود در باره معراج پیغمبر و بعثت روز قیامت است ، علمای اسلام کلیه عقیده دارند که معراج پیغمبر باین ناسوتی ظاهری و عنصری صورت گرفته و رای کسانی را که میگویند این معراج روحانی و لاهوتی بود رد مینمایند همچنین راجع بروز رستخیز و بعثت و نشور میگویند که با همین جسد مادی و عنصری صورت میگیرد . شیخ احد چون بفرسیده آشنا بود و با حکمت و منطق سروکار داشت و آز آنرو نمی توانست بقبول این اقوال تن در دهد تا چار بنشمنه جدیدی دست زد تا به اعتقاد مذهبن را منکر شود نه جانب منطق و فلسفه را رها کند . این بود که در کتاب شرح البرزباره کلامی مدعی شد که انسان را دو جسد است یکی جسد مرکب عنصری که مانند لباسی گاه آنرا میپوشند گاه بدور میافکنند ، جسد دیگر جسدی است که هیچگاه از میان نمی رود و فرقی باقی مینماید . جسد مادی در قبر از میان می رود یعنی هر یک از عناصر مرکبه آن بمنبع اولی خود رجعت میکند آهنگر آب و آتش آن آتش بر میگردد ، اما جسد ثانی تغییر نمیکند و زیاد و کم نمیشود و پس از فتنای جسد عنصری باقی مینماید . اما این جسد مرئی نیست و هنگامی که جسد خاک شده یعنی از میان رفته در صورتیکه چشم ما آن را نمی بیند و جسد باقی است اما اینک باقی است جسد هورقلیائی است و همان است که در روز قیامت در موقف حساب قرار گرفته به بهشت یا دوزخ روانه میشود .

ملا حسین اناری کرمانی از شیخ معنای لفظ هورقلیا را برسد شیخ جواب داده است که کلمه هورقلیا بمعنای عالم دیگر است چه آن مشخص بروز یعنی حد فاصل عالم محسوس -

و عالم غیب است و این عالم واقع است در اقلیم درم و حدودی دارد و بر فوق فلک اطلس واقع شده . این کلمه سریانی است و هنوز در میان صابیهن و بیت بوستان و در بصره و نواحی مجاور آن مهمل است . عالم هرنج که حد واسطه عالم سفلی و عالم دیگر است عالم مثال است که میان عالم محسوس و عالم غیب قرار گرفته ، آسمانهای این عالم و ستارگانش هورقلیا نامیده میشوند و از شهرهای آن آنکه برجانب غریب است جاهلسا نام دارد و جسد هورقلیائی از عناصر این عالم ساخته شده و مرکز فنانی پذیرد . شرق این عالم جهنم است و غرب آن بهشت . در کتاب خدا نیز از وجود عالم هرنج زکری شده و در احادیث ذکر آن بسیار رفته و عقل هم وجود چنین عالمی را ناگزیر میدانند چه اگر بین عالم لطیف مجردات و عالم مادیات حد وسطی نباشد حلقه ای از سلسله خلقت گامته شده است .

در باره معراج پیغمبر هم چون شیخ صعوب جسد مادی را با آسمان از لحاظ استدلال منطقی نمیتوانست حل کند بدین گونه استدلالات متوسل شد و گفت پیغمبر همینکه با آسمان عروج نمود در حرکت از کره خاک عنصر خاکی خود را برجای گذاشت و در کره آب عنصر آبی و گدادر کرات باد و آتش ، آنگاه با جسد هورقلیائی خود روی با آسمان احدیت نهاد . اگرچه شیخ جرات در خردنخی باید ولی روی هم رفته میخواهد بگوید که معراج پیغمبر روحانی بوده نه جسمانی زیرا بر طبق معتقدات اهل منطق و فلاسفه گذشتن پیغمبر با جسد عنصری از آسمانها موجب خرق و التیام طبیقات آسمان میشده و تنها در صورت روحانی بودن است که فرق و التیام صورت نمیکرفته .

### ۳- اختلاف در اصول دین

دیگر از مسائل مهمی که مورد اختلاف شدید شیخ و پیروان تریعی " شیخیه " با اهل شریعت یعنی " مشرعه " گردیده عقیده جدید شیخ است درباره اصل دین و تعداد آن ، چه دین در نزد اهل تشیع پنج اصل دارد : توحید و نبوت و امامت و عدل و معاد . شیخیه از این اصول خمسة بسمه اصل قائل شده اند : معرفه الله و معرفت نبوت و معرفت امامت و از خود يك اصل دیگر که اطاعت از شیعه کامل است بر آن افزوده و آنرا رکن رابع خوانده اند . ایشان میگویند که چون زمین هیچگاه از حجت خالی نمماند و در غیبت امام کسی باید تا رابط میان مردم و امام غایب باشد و مردم از او کاملا اطاعت نمایند ، این شخص را که بلا واسطه با امام ارتباط دارد شیخ کامل مینامند .

موارد اختلاف بهمین چند مورد مذکور و منحصر نیست بلکه در سایر مسائل مثل علم امام و عمل بظن و سایر موارد نیز اختلافات شدید است و ایاین چند مورد که اصول عقاید شیخیه /

عقاید شیخیه را شامل است بیش از سایر موارد محل بحث و نزاع واقع شده ، اما در این مختصر مقاله بهر از این مجال بحث نیست و چون ممکن است اختصار مطلوب موجب ابهام و اشکال شود خوانندگان را بکتاب شیخ احمد احسانی مثل شرح الزیاره و جوامع الکلم و سایر کتب شیخیه مانند اثر شاد العوام و غیره مراجعه می دهیم .

تالیفات شیخ احسانی

کتاب همه شیخ احمد احسانی بقرار ذیل است :

- ۱- شرح الزیاره جامعه کبیره که شامل اصول عقاید و نظریات شیخ است و بطبع رسیده و در دسترس عموم است .
- ۲- شرح هرثیه ملا صدرا شیرازی است که عقاید فلسفیه ملا صدرا را بخیال خود مردود ساخته و استدلال باخبار و آثار فرموده است .
- ۳- شرح مشاعر ملا صدرا شیرازی است که عقاید و نظریات ملا صدرا را تخطئه فرمود .
- ۴- جوامع الکلم کتابی است ضخیم که شامل رسائل مختلفه است که شیخ در جواب سئوالات مسائلی مرقوم فرموده است .
- ۵- شرح الفوائد که متن و شرح هر دو از خود شیخ است که بطبع رسیده است کتب و رسائل دیگر نیز از شیخ باقی است که در شرح احوالش در مدارک و اسناد مراجعه شود .

وفات شیخ احمد احسانی

شیخ صد الله در رساله شرح احوال پدرش نوشته است که شیخ پس از یکسال توقف در اصفهان بگریلا عزیمت فرمود و از آنجا بعزم حج بیتالله روانه شد و از بغداد بشام رفت و مزاجش رو بضعف نهاد و پیوسته شدت می نمود تا آنکه در دوشنبه ۱۲۴۱ هـ ق جسدش را بمدینه بردند و در شبه بیستوی و یکم قی القعدة الحرام سال ۱۲۴۱ هـ ق جسدش را بمدینه بردند و در بقع پشتد یوار قبه مظهر طرف جنوب مقابل بیت الاحزان دفن کردند و تمام عمرش هفتاد و پنج سال بوده . انتهى

مدرس چهاردهی فرموده است: در روایات لجنات تاریخ تولد ذکر نشده فقط مولف آن عمر شیخ را در حدود نود سال و تاریخ وفات را در آغاز سال هزار و دوست و چهل و سه نوشته است . ادوارد برون انگلیسی در کتاب تاریخ ادبیات حکم تاریخ وفات و مدت عمر شیخ را از روایات لجنات نقل نموده است .

معتقد الدوله فرداد میرزا در کتاب سفرنامه حج خود در باره آرامگاه شیخ نوشته اند . در مدینه خارج بقعه مبارکه قبر شیخ احمد پسر منی است سنگ نازکی بر بالای قبر او بوده که

شکسته است معلوم نشد که از نازکی شکسته شده یا کس عدا شکسته است چنانکه که شیخ

علی پسر احرار گفته " ان ای ضیموه تلامذتہ "

وفات شیخ در ماه رجب هزار و بیست و چهل و دو هجری قمری واقع شده و از سنگ قبر او -  
معلوم نمیشود که آنچه هم نوشته سنگسستی بوده شایع شده است . احتمال قوی دارد  
که گفته فرزند شیخ درست باشد چنانکه در آغاز شرح احوال نوشتیم که تاریخ تولد شیخ  
را در سال هزار و صد و شصت و شش ثبت نمودند و تاریخ ولادت او را هم در آخر شرح احوال  
نقل نمودیم و چون رساله شرح احوال شیخ بقلم فرزندش مورد توجه و اعتبار در نزد آقا سید  
کاظم رشتی و مشایخ شیخیه میباشد و همه بآن استناد نموده اند بنابراین قول صاحب روایات -  
الجناب و کسانیکه از او پیروی نموده اند و با گفته فرهاد میرزا در باره وفات شیخ درست نیست .

#### اولاد شیخ احساسی

شیخ دو پسر داشت شیخ محمد و شیخ عبدالله شیخ محمد با عقاید و افکار پدری شدت مخالف  
بود و همه جا از پدر و معتقداتش مذمت میکرد و از عقاید پدری تبری مینمود و با علمائش  
مانند صاحب جواهر و صاحب ضوابط و شریف العلماء و صاحب فصول که از مخالفین سرسخت  
شیخ بودند همراه و همداستان بود . صاحب روایات الجنات سید خوانساری نیز با آنکسه  
شیخ را تجلیل کرده معبذاً عقاید و افکار شیخ را مردود دانسته و با او مخالفت نموده است  
اما پسر دیگر شیخ احمد عبدالله نام داشته با پدر در همه احوال همراه و هم عقیده بوده  
و رساله ای در شرح احوال پدر خود نگاشته است که بطبع رسیده و قبلاً بآن اشاره کردم .

#### جانشین شیخ احساسی

بعد از حضرت شیخ احساسی جناب سید کاظم پسر آقا سید قاسم رشتی که از تلامذه مقرب  
شیخ بود جانشین بلا منازع او گردید و تا سال ۱۲۵۱ هجری قمری به هدایت نفوس و دلالت  
تلامذه و اصحاب شیخ مرحوم هفت گماشت تا آنکه در ماه ذی الحجه سال مزبور در کربلا  
وفات فرمود و مدفون گردید و شرح احوالش در کتب و مدارک معتبره موجود است .



### حزب شیخ احماسی ( لوح نجلی )

پیران شیخ احمد احماسی مقصود است که در اول بحقیقت وارد شدند و پس از ظهور حضرت موعود در طبقات غیبات ماندند و جمعی کثیر از آن حزب بامر مبارک مؤمن شدند و باطنی درجات عرفان فانی گشتند . شرح معالجات شیخ و تمالیم او در قاموس الايمان طبع نوشته ام و الله شیخ مرحوم بن الدین لقب داشت و وفات شیخ احمد در سال ۱۲۴۲ هجری در بین مکه و مدینه واقع شد و جسدش را به مدینه الرسیل بردند و در قبرستان بقیع دفن کردند سنگ بزرگی که القاب بسیار درباره شیخ روی آن حک شده بود تا چند سال قبل باقی بود ولی معاندین آن را شکسته و از بین بردند . در تاریخ نبیل شرح احوال شیخ مطهر است و در الواح مبارکه و از جمله در ایقان مبارک شیخ وسید را بنام نورین نیرین احمد و کاظم ذکر فرموده و آنان را بیشتر ظهور اعظم نامیده اند . برای تفصیل بقاموس الايمان مراجعه شود .

### صیرزا احمد ازغندی (مقاله سیماخ)

از اهل ازغند خراسان و از علمای معروف آن سرزمین است تحصیلات اولیه را در ازغند و مشهد به پایان برد و سپس به معتبات عالییه رفت و از محضر حضرت شیخ اکبر احسانی و سید کاظم رشتی استفاده کرد و بعد به مشهد رفت و شهرتی یافت و بواسطه جناب باب الباب در خراسان به تصدیق امرالله فائز گردید و عازم تشریف حضور حضرت اعلیٰ جل ذکره شد ولی در یزد گرفتار عدوت شیخیه شد و بالاخره در مشهد همواره گرفتار پلایا بود و عاقبت صعود کرد و به جمال مبارک ایمان و ایقان داشت و در لوح مبارکی نام او و صیرزا محمد فروغی دوغ آبادی از قلم جمال مبارک نازل شده است بعد از صعود در مشهد در بقعه معروف بگنبد کبود در جلو صیغه گنبد و در صحن بقعه مدفون گردید و پسر ملا علی بچستانی مرحوم صیرزا کوچک قدیمی در سال ۱۳۱۵ ه. ش که در مشهد خراسان بودم مرا بر سر قبر آن بزرگوار برد و نهایت حکمت را مراعات فرمود که کسی از نیت ما مطلع نشود زیرا صحن و باغ گنبد کبود معلو او در روضه‌های متعصب و جاهل بود . شرح احوال صیرزا احمد ازغندی در دوره قیامش در یزد در تاریخ نبیل مسطور است .

### ملا احمد ازغندی

احمد ازغندی که از تلامذ حضرت شیخ احسانی و سید رشتی بود و در خراسان توسط باب الباب با امر مبارک مومن شد و عزم تشریف حضور حضرت رب اعلیٰ جل ذکره از خراسان یزد عازم شد و در یزد مدتی توقف کرد و استدلالیه معروف خود را در یزد تالیف کرد . مرت ولی امرالله جل سلطانه در گاد پمیزیهای باین مطلب تصریح فرموده اند و مورد صدقات است بود و در دوره قیام جمال اقدس ابی نیز عارف و مومن بمقام همکل مبارک گردید و آخر در مشهد خراسان صعود فرمود و در جلو رواق گنبد سبز که از اینیه تاریخی مشهد است بن گردید جناب صیرزا کوچک قدیمی فرزند جناب ملا علی بچستانی در سال ۱۳۱۵ هجری این عهد در مشهد بودم مرا بر سر مزار جناب ازغندی برد و آن روضه مقدس را بمن داد آن محل را عده معدود میشناختند زیرا پس از صعود ازغندی احبا او را شبانه بخور عن الکحل در آن محل دفن کردند تا اعدای امر خیر نشوند و جسدش را از قبر سر نیاروند .

احمد بن عبدربه اندلسی (فرائد ص ۴۴۴)

صاحب کتاب معروف بقصد القریه است که شهرت بسزائی دارد و در هشت مجلد بطبع رسیده و مجلد نهم آن هم در فهرست اساسی و احادیث و آیات و اشعار مندرج در آن کتاب است. احمد بن محمد بن عبدربه از مشاهیر علما و فضلا و مورخین زمان فیهب صفری از مردم اندلس است. مشارالیه در کثرت محفوظات و معروف بوده و دیوان شعری هم داشته ولس شهرت او بواسطه کتاب بقصد القریه است که خزانه ایست مطو از جواهر ثمین علم و ادب و تاریخ مشارالیه در روز یکشنبه هجدهم جمادی الاولی سال ۳۲۸ هجری قمری در هشتاد و دو سالگی بعلت بفلج چندین ساله در شهر قرطبه اندلس وفات یافت (ریحانه الادب تبریزی)

شیخ احمد بن زین الدین احسانی

احمد بن زین الدین احسانی مشربن شهر مبارک حضرت اعلی جل ذکره که دارای تالیفات ده از قبیل شرح الزیاده و شرح الفوائد و شرح عرشیه و جوامع الکلم و غیرهاست مولدش المشهور بسال ۱۱۶۲ هجری قمری و وفاتش بسال ۱۲۴۲ ه. ق در بین الحرمین شد و جسدش را بمدینه طیبه برده و در قبرستان بقیع دفن کردند در آثار مقدسه حضرت و کتاب ایقان و الواح متعدد و نازله از جمال قدم و حضرت عبدالبهاء ناصح مذکور گردیده است.

میرزا احمد اصفهانی (مائده ج ۵ ص ۷۲۷)

احمد سهراب مقصود است که مدتی در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء کاتب الواح بود و بعد بامریکا رفت و در صعود مبارک مرکز عهد الهی بظواهر اطاعت از الواح وصایا نمود و خود ریاست حزین جدید را بنام کاروان عهده دار شد و از امرالله مطرود شد و عاقبت با کمال حسرت و خسران در امریکا جان داد و حزب کاروانش از هم پاشید فاعتبروا یا اولی الایماره.

### شیخ احمد بن علی ابن طالب طبرسی

احمد بن علی ابن طالب طبرسی که در مزار شیخ طبرسی که بقلمه شیخ طبرسی  
این شد مدفون است و اصحاب جناب قدوس در مزار او مجتمع شدند و آن محل را بقلمه  
در قاع تبدیل کردند بشرحیکه در تاریخ نبیل مسطور است نام شیخ طبرسی مزبور باین  
تاریخ امر ذکر شده است مشارالیه از علمای بزرگ شیعه است دارای تالیفات  
بسیار است مانند کتاب الاحتجاج و غیره وفاتش در اوایل قرن ششم هجری قمری بوده است .

### احمد بن فهد حلی ( فرائد ص ۲۲۳ )

ملقب به جمال الدین و معروف باین فهد از علمای بزرگ امامیه است و در قرن نهم هجرت  
مزیسته و بر حسب روایت مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری و صاحب کتاب ریاض العلماء  
سید محمد مشعشع مدعی مهدویت از شاگردان همین فهد بوده است در باره مناظره  
او با علمای سنت داستانها گفته اند که محلی از آن در ریحانه الادب مدرس تبریزی در  
ذیل این فهد مندرج است وفات این فهد را بسال ۸۵۱ ه. قی نوشته اند دوره همسرش  
هشتاد و پنج سال بود و در کربلا وفات نمود و قبرش در کربلا نیز بیک خیمه گاه است تالیفات  
متعدده دارد که در ریحانه الادب و غیره ذکر شده است .

لوح مبارک خطاب بمسید احمد پسر حضرت سید یحیی دارابی

قوله تعالی « بسم الله الاعظم العلی الاعلی ان یا ابن یمنی لك بان تنصر ربك فی تلك  
الایام و تنطق باسمنا الاعظم العظیم الذی سبحن لقرته العالم لیقصد و الناس هذا السبیل  
الواضح المستقیم كن مستقیما علی حب الله و امره علی شان بری من وجهك نصره الوحید الذی  
فدی نفسه فی سبیلی و اذ انی ملكوتی العتالی العزیز العزیز ثالثه لوتراه لتنصمن من الشوق  
الی ذلك المقام العزیز الہدیغ لا تلتفت الی الدینا و ما خلق فیها من ای شیء كان و تمسك بذیل  
رحمه ربك العزیز الحکیم كن منادیا لامری بین عبادی لا دخلك فی سرادی مجدی و نربك ما منعت  
عنه عیون المقربین ان فضل ربك احاطك من قبل فسوف ترفمك فی البلاد باسمی انه لہو العتسدر  
القدیر ان اثبت علی امر مولیک بحول الله و قوته علی شان لا یمنعك سبحات المشركین ان اذکر  
من یدرك فی السجن خالصا لوجه ربك العظیم الحکیم و البها علیک و علی من استضاء من هذا  
النداء الذی اشرق من افق اسم ربك الرحمن الرحیم . » انتهى

شیخ احمد خراسانی

احمد خراسانی اهل معموره نیشابور کہ در سال ۱۲۸۳ هـ ق در تبریز با جناب  
طیغی نراقی و میرزا علی نقی خراسانی بشہادت رسید و شرح شہادت این نفوس مقدسه  
بالقدم اجل جلالہ در لوحی بتفصیل بیان فرمودہ اند کہ اصل لوح مبارک در محاضرات  
ج است .

شیخ احمد روحی

شیخ احمد روحی پسر ملا جعفر کرمانی کہ داماد یحیی ازل بود و در سال ۱۳۱۴ هـ ق ہام  
محمد علیشاہ تاجار در تبریز شیخ احمد را با میرزا آقا خان کرمانی و میرزا حسینخان کہ از  
پہران سید افغانی بودند بہقتل رسانید در الواح مبارکہ صادرہ از قلم مرکز میثاق در ہزارہ  
این نفوس مطالب مفصلہ نازل شدہ کہ در مائتدہ آسانی و رحیق محتوم قسمتی از آن الواح  
را مندرج ساختہ ام .

شیخ احمد روحی کرمانسی ( لوح مبارک مرکز میثاق )

پسر ملا محمد جعفر کرمانی بود و پسر و پدر هر دو از دلباختگان یحیی ازل بودند احمد روحی در سال ۱۲۶۳ ه. ق در کرمان متولد شد و پس از رشد تحصیلات مقدماتی را آموخت و با زبان انگلیسی هم آشنائی پیدا کرد و معروف است که کتاب معروف سیاحت نامه حاجی بابای اصفهانی را او از انگلیسی بفارس ترجمه کرده احمد روحی از مشروطه طلبان بود و در سال ۱۳۰۰ ه. ق از طهران با میرزا آقا خان کرمانی معروف باسلامبول رفت و احمد روحی و آقا خان کرمانی هر دو داماد یحیی ازل بودند زوجه احمد روحی صبیبه ازل سمات بطلعت بود که مادرش بدری جان تفرشی بود و زوجه میرزا آقا خان کرمانی صبیبه ازل سمات بصفیه بود که مادرش ملکه شیرازی زوجه ازل بود . روحی و آقا خان در اسلامبول باسید جمال الدین افغانی بتفتین پرداخته و شرح آن را حضرت عبدالیهها در لوح مفصلی بهمان مفرموده اند که در ذیل احوال سید جمال الدین در ریحیق مختوم مندرج است .

پس از آنکه میرزا رضای کرمانی بپلهنمائی سید جمال الدین در طهران ناصرالدینشاه را بقتل رسانید ( ۱۳۱۳ ه. ق ) دولت ایران از عثمانی شیخ احمد روحی و آقا خان کرمانی و میرزا حسن خان خبیرالملک را که از هم داستان سید افغانی بودند خواست و حکومت عثمانی این سمنفسر را تحویل ایران داد و مدتی این سه نفر در تبریز محبوس بودند و سپس بامر محمد علی شاه قاجار که آنوقت در تبریز سمت ولیعهدی میزیست بسال ۱۳۱۴ ه. ق هر سه را سر بریدند و بیوست تبرشان را بر آگاه کرده بتهران فرستادند حضرت ابوالفضائل در کشف القضا شرحی در باره روحی و آقا خان کرمانی نگاشته اند و در جواب کسانی که از حالات این دو نفر استفسار کرده بودند البته شرحی را جغلب ابوالفضائل نوشته اند مفصل است از جمله میفرمایند : . . . شیخ احمد ملقب به روحی پسر ملا جعفر کرمانی بود و آقا خان که اسم اصلیش میرزا عبدالحسین بود پسر آقا عبد الرحیم مشیری این دو آنچه را از علوم و معارف تحصیل نمودند همانست که در کرمان بوده زیرا این عهد با مقارنت ایام حیات و تحصیل ایشان خسو را در عداد طلبه علم در اصفهان و عراق و طهران نیافت و از کسی هم بایشان منسوبست دلیلی بر تبحر در علوم ریاضیه و تاریخیه و با فلسفه و با فلک و با در علوم هر بیت بدست نیامد . . . الخ جناب ابوالفضائل شرحی در باره مولفات شیخ احمد و آقا خان داده اند مانند هشت بهشت و ترجمه کتاب حاجی بابا که منسوب بشیخ احمد روحی است و اما مانند اینیه اسکندری در تاریخ ایران و کتاب صد خطابه و غیره است که شرح هر کدام در ذیل نام هر یک مندرج است و پس از ذکر مطالب دیگر میفرمائید قوله علیه الرحمه : : باری رجوع نمائیم بتاریخ سفرهای شیخ احمد و آقا خان این دو نفس اخیرا

در اسلامبول وارد شدند و باسید جمال الدین همدانی که خود را افغانی شهرت داده بود  
مربوط و ملحق گشتند و چون در آن مدینه آرام یافتند با میرزا ملکوم خان ارمنی در پارسو مستقر  
در لندن و علمای شیعه در عراق در اعدام ناصرالدینشاه و ازاله دولت استبداد ( قاجار ) آغاز  
مراسلت و مخابرات نهادند و اخیرا در اجرای این مقاصد متفق و یک رای شدند . . . الخ  
و پس از شرح مفصلی که درباره اقدام روحی و کرمانی و همدستان آنان در باره قتل ناصرالدینشاه  
و عداوت با بهائیان و ایجاد فتنه و فساد و دادن وعده های دورغی به عبد الحمید خلفیه عثمانی . .  
و مرقوم فرموده است میفرماید قوله علیه الرحمه : شیخ احمد و رفقاییش در اسلامبول و لندن  
و پارس کمافی السابق بمغایره و تدبیر مشغول گشتند و که ناگاه امری غیر مترقب ظاهر شد و حازه  
گرفتاری شیخ احمد و آقا خان کرمانی و میرزا حسن خان شیرازی پیش آمد . . . الخ قوله علیه الرحمه  
چون بر سلطان محقق شد که قتل شاه با استصواب جمال الدین و این نفوس مذکوره و قوع یافته  
حکم فرمود که این سه نفس را در سردار ایرانی تسلیم والی آذربایجان نمایند و جمال الدین را  
بحکم آنکه شریف و معروف به تبعیت افغان است فصل محاکمه او را به شورای دولت محول دارند  
و باین موجب چون شیخ احمد و دو رفیق او تبه تبریز رسیدند در شب بیست و یکم ماه صفر از سال  
۱۳۱۴ هـ ق بحکم دولت راه عدم گرفتند . . الخ الخ

احمد روحی خود را داعی اتحاد اسلام مینامید و در بیتی گفته بود :

داعی اتحاد اسلام احمد روحی آمده نامم

ولی حقیقت حال او را جناب ابوالفضائل گلبایگانی در کشف القطاء واضح و آشکار فرموده اند  
برای اطلاع باید باصل کتاب کشف القطاء ص ۱۲۴ بهمد مراجعه شود .

احمد فاضل ( مجموعه اشراقات ص ۱۶۵ )

مقصود میرزا احمد کرمانی است که خود را رادع امرالله میسرمد و شرح احوالش  
و الواحی که در باره عناد او نازل شده در ذیل کرمان و احمد کرمانی مندرج است .

میرزا احمد قاینی

از احبای قدیم قاین است و شرح احوالش را بنا به تقاضای این عبد جناب آقا فضل الله شهیدی  
از تاریخ امر در خراسان تالیف مرحوم آقا حسن فولادی علیه البها\* استخراج فرموده و ارسال  
داشته اند در این مقام نقل مینمایم :

میرزا احمد قاینی ( مکاتیب ص ۳۰ ص ۳۴۳ )

از احبای قدیم قاین تا بود مدتی در مشهد خراسان متوقف بوده و بهمزم کوی مقصود  
روان شد و بحضور مبارک مرکز عهد الهی رسید و بواسطه جنگ شدید جهانی مجبور  
به توقف در ارض اقدس گردید و بهائیهائی و خدمت آستان میبداخت و در همانجا صعود  
کرد اعقابش موجودند و در لوح مبارک مندرج در صفحه ۳۴۳ مکاتیب سوم در باره اش  
از قلم مبارک عنایاتی نازل شده است .



### مرحوم میرزا احمد قاضی

مرحوم میرزا احمد قاضی یکی از بهائیان جانفشان دوره حضرت عبداله‌ها و در تاریخ شهید مقام مهمی را داراست او بد و طفولیت در مصائب و بلاهای پدر بزرگوار یعنی میرزا محمدعلی نبیل که زکریا در تاریخ قایمات بیاید شریک و سهیم بود در ایام حضرت بهاء الله والدش مورد تعقیب میرعلم خان حاکم قائنات و اشرار گردید و خانه اش در سرچاه تاراج شد و عائله او با میرزا احمد مدت نه ( ۹ ) سال در بشرویه در مهاجرت و بیسرو سامانی گذرانیدند و در خود بشرویه نیز معرض تعدی و ظلم اشرار بودند چنانچه جرئت خروج از خانه را غالباً نداشتند و در خانه آنها را اشرار آتش زدند تا آنکه والده آقا میرزا احمد وفات فرمود و عائله او باذن و اجازه میرعلم خان بسرچاه مراجع نمود و چون مرحوم میرزا احمد تاریخ حیات خود را بقلم خود نگاشته محض مینعت این اوراق قسمت مربوط بخود او را عنین از نظر قارئین محترم میگذرانیم :

بعد از ورود قاین اهالی سرچاه از حرکات خود نادم و پشیمان و بی نهایت روغ بودند مدت دو سال در قاین بودم در سنه . . . . حرکت کردم با مال التجاره زیادی آدمم سبزواری دوسه ماهی مان اغیار سبزواری خیلی ازیت کردند بنوعی که اسباب هیجان موجود شد که جناب حاجی محمد کاظم اصفهانی چنین صلاح دانستند که بطرف عشق آباد قالی ها را حمل کنم زمستان بسیار سختی بود حرکت کرده آدمم عشق آباد از آنجا هم چنین صلاح شد که بروم بادکوبه در بادکوبه هم یکماه - ماندم از آنجا با آقا سید نصرالله باقراف ( از احبای معروف طهران - نگارنده ) باسلامبول در اسلامبول چون بازار قالی کساد بود مدت چهارماه توقف شد از آنجا اجازه حضور جمال قدم جل زکره الاعظم عنایت فرمودند آدمم مشرف شدم در رمضان سنه . . . . وارد هکاشدم آن ایام وضع عکا خیلی سخت بود فقط جیان آقا شیخ سلمان و ملا محمدعلی دهجی و یکنفر دیگر ترک تبریزی مشرف بود البته آن عنایات جمال مبارک چه حال و انجذابی دست میدهد متأسفم که چرا آن ایام واقعات بومیه را ننوشتم با اینکه در حقیقت اشراق شمس حقیقت بنوعی مشرق و تابنده بود که خارج از تحریر و تتریر است در حقیقت تمام کارهای آن ایام جزئی و کلی خارق هادی بوده بر حسب ظاهر با آنکه اعداد در نهایت غلبه بودند ولی سلطنت و عظمت امر نوعی بود که تمام عالم را ساجد نموده بود مخصوص يك شب را که جمال قدم جل جلاله در منزل آقا کلیم تشریف داشتند احتضار فرمودند آن شب نزول الواح بود که در حقیقت حال انصاع حاصل میشد نمیتوان بگفت و قلم در آورد . . . . باری مدت دو ماه از فیض لقا کامیاب شده در آخر امر فرمودند تا تاصره برویدن اخوی ( مقصود میرزا غلامحسین است که در وطن مورد ازیت اشرار واقع و مجبور بمهاجرت گردید چنانچه در تاریخ قایمات بیاید - نگارنده )

رفتم هفت روز در ناصره مانند م در مراجعت بعد از يك هفته مرخص فرمودند . از طریق اسکندریه  
رفتم خدمت جناب اخوی آقا غلامحسین مدت یکماه در اسکندریه بودم بسیار خوش گذشت باز مراجعت  
شد باسلامبول مدت دو ماه بودم آنچه قالی داشتیم فروختم و حرکت کرده آمدم عشق آباد در عشق آباد  
مریض شدم خیلی سخت بنوعی که قطع امید حیات بود و مدت یکماه طول کشید بهتر شده حرکت کردم  
بایران در سنه . . . . وارد سبزوار شدم همچنان اغیار بلند شد شدت اشتعال احباب مجالسین  
و محافل اسباب حقدنار بعضی از اعدا شد آنچه کردند صدمه نتوانستند وارد بیاورند چندی در  
سبزوار بودم از آنجا حرکت کرده رفتم بقاین بملاقات اقوام و بستگان و احباب مدتی یعنی قریب  
شش ماه مانند م باز حرکت نموده آمدم سبزوار از آنجا پشاهرود و دامغان بملاقات اخوی آقا محمدح  
که از همه بزرگتر بودند قریب یکماه در دامغان مانند م چند نفری در آنجا مومن شدند و حال اشتما  
در اهالی دامغان عارف صلك هستند . از آنجا مراجعت پشاهرود و سبزوار نمودم کلیه محل داد  
و ستد خود را سبزوار قرار دادم بسیار خوب محلی است برای تجارت ولی اغیار با نهایت عداوت  
و شرارت رفتار میکردند و شرح تعرفات اغیار سبزوار خارج از تحریر است مدتی سبزوار بودم باز -  
بعد از یکسال آمدم قاین خوب فایده بردم این گزّه بخیال مشهد افتادم که خریده نموده بروم مش  
مال کلی خرید کردم رفتم مشهد . از قضا بازار قالی بسیار خوب بود بیورود فروش شد بنای شراکت  
با پسر عمواق محمد ( حالیه در مشهد در قید حیاتند - نگارنده ) گذاشتم تا یکسال خوب کاسب  
شد در بین میرعلم خان بطمع افتاد نظر در الواج کرده بود که چهار هزار نفر احباب هستند آدمی  
یک تومان بد هد چهار هزار تومان میشود چند نفر از فسنوبین قالی را حبس کرد ( در قاینات -  
چنانچه ذکر خواهیم نمود - نگارنده ) و گفت باید چهار هزار تومان بد دهند احباب اینجا خبر قالی  
دادند لذا عریضه تظلم نامه با هیالت کبری از قول آنها عرض کردم رکن الدوله والی بود آن عریضه  
را بعد از خواندن رکن الدوله عین آنرا فرستاد برای میرعلم خان که در ایران نصف مملکت با همی  
هستند نمیشود باسم دین از مردم پول گرفت امیر از این مطلب خیلی در غضب شد اول چهار  
نفر که حبس بودند آورد و یک چوب مفصلی زد جناب ملا محمدحسن را بر درخت آویزان کرد تا صبح  
هواسرد بود صدمه زیاد زد که شماها والی شناس شده اید بعد بر امیر معلوم کردند که احمد در  
مشهد استرو او اسباب شده امیر در غضب شد که اگر باید مجازات شود و بر پسر همو که طرف داد  
و ستد بودم سخت گرفت آدم فرستادند که اهد انبائی و مال نفرستی که کل در خطرات اجناس  
و مال التجاره که فرستاده بودم بعضی در نزد مردم سوز کرد و بعضی هم بقیمت مناسب دادند .  
در مشهد دیدم کار آنجا سخت شد قرض و طلب مانند مدت سه چهار ماه طول کشید زمستان پیش  
آمد یک روز جناب آخوند ملاطی بهجستانی که از اجله احباب و مبلغ و خادم امر بودند آمدند که  
چه میکنی مشوق شدند که باها ختماتاهل الحثبار کن رفتند منزل جناب بن اصدق و همشیره

همشیره این اصدق را گفتگو کردند که در هفتان ماه ایشان را گرفتار صاحب خانه و لانه در مشهد شدیم امیر را ایالت خواست مشهد تا امیر آمد بنده حرکت نموده رفتیم بقاین برای تفریق محاسبات - احباب خیلی تعجب داشتند که زود حرکت کنیم در ورود امیر نباشم امیر در مراجعت از مشهد مرحوم شد و سبب راحت و آسایش عموم اهالی قاین گردید شرح تعرض امیر و جواب زدن احساب مشروحا نوشته نشده .

شش ماه جناب ملا علی اصغر و ملا بابا و ملا محمد حسن حبس بودند در حسب ظاهر اینها معروف بودند و گرفتند که باید شما این وجه چهار هزار تومان را از میان احباب جمع کنید در هر سه ماهی ده روز آنها را از حبس رها میکرد که با احباب بگویند زجر و اذیت که با آنها میکنند تا اینکه بنهایت سختی کشید بعد از احکام مشهور مشهد از ایالت آخر به پانصد تومان گذشت پانصد تومان دادند و حضرات را رها کردند این آخر عمرش بود ولی وقایع صدمات امیر بر احباب مشروحا نوشته شده لازم که در اینجا ذکر کنم نیست .

از قاین رفتیم بمشهد بهمان قرار سابق مشغول تجارت شدیم که در تابستان ایام رمضان سنه ۱۰۰۰ بلوای سبزوار واقع شد بکمرتیه بلوا نمودند و از احباب قریب ده نفر را گرفتند سایرین فرار کردند و مخفی شدند با حال بسیار سختی و با زجر آنها را وارد مشهد کردند قریب چهار پنج ماه پنج شش نفرشان حبس بودند در زمان ایالت صاحب اختیار بود بعد وجهی داده شد آنها را مرخص کردند چون این وقایع شرحش در بلیات و صدمات احباب سبزوار نوشته شده در اینجا نتوانسته شد در این واقعه اهالی مشهد بهیچان آمدند ولی کاری نتوانستند کنند بر حسب مشورت اعضاء محفل بنده و جناب این اصدق چند روزی بیرون رفتیم بگردش سایرین هم هر کس بطرز حکمت رفتار نمودند که بلوا و ضوضائی حاصل نشود .

در این ایام مرحوم فروغی در حبس کلات بودند و کاغذی نوشتند به آقا میرزا محمد حسین پسر مرحوم آخوند ملا علی بچستانی علیه الرحمه ( در شرح حال ملا علی بچستانی در فوق گذشت نگارنده و شرحی از مذمت بلاهای مشهد و آن کاغذ بدست طلبه های مشهد افتاده بود بلوا کردند ریختند و کانشانرا تاراج کردند و خودشان راهم کتک زیادی زدند بعد از کتک بر شبهه وجهی دادند و خود را از دست آنها خلاص کردند رفتند عشق آباد که دیگر بعد از آن نتوانستند بیایند مشهد ( در فوق که ذکر ایام حیات خانواده مرحوم ملا علی بچستانی را نوشتیم مسئله کتک خوردن مرحوم میرزا حسن لا بد که ماند زیرا اخوی آن مرحوم آقا میرزا کوچک این مسئله را در شرح حال خانواده خود نوشته بودند . نگارنده )

وضع مشهد خوب بود بنده هم در مشهد بتجارت مشغول بودم گاهی در شهرها بسیاری از - نقاط ارسال مرسول داشتیم با احباب تا آنکه عماد الملک علی اکبر خان حاکم طبرستان را ایالت خواست

چون باین اسم معروف بودند چند نفر از اراذل سیادات طبس چنین پیشنهاد کرده بودند که در ورود ایشان يك بلوای بکنند بکنفر از احباب را که معروف باشد گیر آورده یا بکشند و بازجر و ازیت بیساطا علماء اندازند که واسطه باشد برای صدار الملک ( یعنی او را مقدمه و بهانه قرار دهند - نگارنده )

از قضای اتفاق کسی را گیر نیاوردند مگر بنده را یکساعت قبل از ظهر مراگرفتند بردند در ب - مدرسه جمعی طلاب آمدند و در منزل دوسه نفر از علماء بردند که حکم بگیرند برای قتل بنده هیچک نمیدادند قریب دوسه ساعت طول کشید تا آنکه از منزل شیخ محمد تقی بکنفر بیرون آمد و مذکور نمود که لازم بدین نسبت بکشید ( البته شیخ مذکور را قارئین محترم میشناسند - نگارنده ) جمعیتی که در این دوسه ساعت جمع شده بودند بیشتر از دو هزار نفر بودند در آن حین همه بکرتبه بنای زدن گذاشتند اینجاست که میگوید شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد .

يك نفر سید خود را انداخت روی من و مرا از میان جمعیت در برد و در خانه انداخت و در را بست که باید ببرد او را نزد ایالت ولی کتک را بقدری زده بودند که قوه راه رفتن نبود تمام موهای سرم را کردند با حال بسیار بدی بعد با چند نفر از رفیق منزل که از آنجا بمنزل بابیه رفتیم دوسه روز مانده رفتیم بطرف سبزوار و نیشابور در آنجا مشغول کاسبی شدم در سبزوار طلبه ها - جمع شدند ریختند کاروانسرا بمقصد کشتن ولی چون اراده الهی تعلق نگرفته البته لیاقت هم شرط هست نشد يك آدم گرفتم مدت دوسال در بهابانها ( مقصود میان ایلات و قرا - دور - نگارنده ) مشغول داد و ستد بودم تا آنکه اعضای محفل روحانی و بنزیر حسب امر برای کارهای امری که طرف مراسلات باشم چنین صلاح دانسته رفتیم مشهد الحمد لله امورات بکمال خوبی بود در مشهد زمانی بود که حاجی محمد را شهید کرده بودند ( ۱۳۱۵ - نگارنده ) وضع مشهد بسیار خوب شده بود امن بود با تالیفات الهی امورات خوب پیش آمد با جناب آقا میرزا کوچک ( پسر مرحوم ملا علی بچستانی نگارنده ) شرکت کرده چند سینه خوب کاسبی شد و مورد عنایت طلعت میثاق شدیم تا آنکه در سنه ۱۳۱۷ برای والده حضرت ابن اصدق اذن عنایت شد چون برای همراهی کسی لازم بود بنده برای محرمیت و میرزا محمد نقاش برای خدمت و همشیره میرزا محمد کاظم ( بقیه السیف - نگارنده ) از مشهد حرکت کرده آمدیم مشرف شدیم مدت تشریف دو ماه بیشتر نشد بسیار خوش گذشت و لسی ایشان ( والده ابن اصدق - نگارنده ) طولی نکشید مرخصی گرفتند حرکت کردیم تفصیل آن مسافرت بسیار است ولی باختصار نوشته میشود چه که حالا طولی کشید - لازم بشرح نیست ناخوش بودند از اینجا تا آنکه در بین راه عشق آباد دوسه استاسیون مانده مرحوم شدند ایشان را در عشق آباد در قبرستان احباب دفن کردیم .

از آنجا رفتیم مشهد بکارهای قبل مشغول بودم وضعیت خوب بود مجدد در ۱۳۲۰ احضار -

فرمودند حرکت کرده از مشهد آمده مشرف شدم بسیار طولانی قریب یازده ماه مشرف بودم در کتابی  
 باید نوشت که بسیار اسباب خوشی موجود بود تا آنکه مفتشین آمدند ( ایام شداد عکا - نگارنده )  
 مرخص فرمودند با حضرت افغان حاجی میرزا محمود آقا و آقاسید احمد و والده افغان هم سفر شده  
 از راه یانه باسلامبول و از آنجا عشق آباد رفتیم خیلی خوش گذشت . و از آنجا رفتم مشهد با -  
 تاییدات الهی بخدمات امر که طرف مکاتبات و مراسلات اطراف باشد مشغول شدم در این مدت  
 در مشهد از هرگونه مصائب وارد ولی حفظ الهی شامل بود در هر مورد که اعدا قصد هجوم نمودند  
 مخدول شدند نوعی شده بود که هر مطلبی پیش میآمد نصرت و ظفر با احباب بود پیش آمد خوشی  
 شد برای امر و احباب . تا اینکه در سنه ۱۳۳۲ یک سفری حرکت کردم بطرف تربت و فاران و قائن  
 رفتم در این سفر ثمرات خوشی در امر ظاهر شد که در حقیقت از آن نامه که رسید بمنهایت تشکر  
 میکردم بعد از مدت پنجمه در سیر و گردش با مجدد آمدم مشهد بکارهای مخصوصه امری که طرف  
 مراسلات و مکاتیب باطراف باشد مشغول شدم خوب احباب موید شدند اثنی خویش در قلوب احباب  
 از نارغیثاق افروخته شد چنین صلاح شد که برای تبلیغ امر حضرت فاضل جلیل آقا شیخ علی اکبر  
 روحی له مالفدا تشریف آورده برای اطراف بروند تشریف آورند برحسب امر مبارک ( سنه ۱۳۳۳ -  
 نگارنده ) میفرمودند تا مشهد بیشتر قازون نیستم ملاقات نموده باید بروم باد کوبه و آن حدود  
 احباً اصرار دارند مخصوص منزلی برای ایشان گرفتیم که در آنجا ساکن شوند قریب بیست روز بیشتر  
 بودند شرح وقایع حالشان علحیده نوشته شد لزوم تکرار در این ورقه نیست بعد از آنکه خیال  
 حرکت کردند ایشان را قبل از ظهر در بازار با ششول شهید کردند وضع شهید بکلی تغییر  
 کرد آقا زاده پسر ملا محمد کاظم خراسانی حکم داده بود و اسباب تعرض با احباب را موجود کرد  
 به نیرالدوله والی تلگراف و عرایض تظلمانه بطهران عرض شد هر چه احکام طهران رسید امور صعب تر  
 شد و سخت تر قریب سه ماه در مشهد به تنهایی تظلم میکردم نوعی کار سخت که احباب جمعاً  
 قرار و جمعی باختیار حرکت کردند آخر الامر چون نتیجه حاصل نشد حرکت کرده رفتم قوچان در  
 قوچان و حدود آن قریب شش ماه بودم سبب ماندن آنجا چون میر کلیم خان ( داماد آقا میرزا احمد  
 حالیه معروف بعقاد دیوان غیائی و در ظمین بخدمات امر قائمند - نگارنده ) رئیس مالیه آن حدود  
 بود مانده بودم که جنگ عمومی در گرفت بود کارت پستال مبارک از صاحب اقدس رسید در قوچان  
 که در بهار با میرزا علیخان ( گلکانی - نگارنده ) حرکت کن این بشارت و مزده که رسید بمنهایت  
 مسرور شده چون میر کلیم خان رئیس مالیه باجگیران شدند رفتم باجگیران از آنجا بعشق آباد -  
 مدت یکماه با احباب عشق آباد در نهایت فرح و شادمانی ملاقات شد حرکت کرده آمدم باجگیران باز  
 قریب یکماه آنجا بودم مشهد ملاحظه شد باز احباب تفرقه ( متفرق شده اند نگارنده ) افسرده  
 قریب دو ماه در مشهد ماندم و از ملاقات احباب کامیاب شده در نهم جمادی الاول سنه ۱۳۳۴

روز پنجشنبه حرکت کرده آمدیم نیشابور در نیشابور قریب ده روز بیشتر ماندیم و شور و اشتعال احباب سبب عیش و فرح گردید از ملاقات کل کامیاب شده حرکت کرده آمدیم سبزوار در آنجا هم قریب دو هفته ماندیم ملاقات احباب کوفت نموده حرکت بشهرود شد بیکهفته هم در شاهرود ماندیم از آنجا بطرف دولت آباد رفتیم و شب با میرزا کریم خان ملاقات نموده خوش گذشت از آنجا رفتیم زامقان دو سه روز ماندیم حرکت نموده رفتیم بسمنان بعد از ملاقات احباب سمنان رفتیم بسنگسر و شهیرزاد قریب یکماه در آن حدود بودیم از آنجا عازم طهران شدیم رفتیم طهران در طهران دو ماه و نیم ماندیم که حاجی رمضان از ارض مقصود آمد صلاح چنین دیدند که با حاجی رمضان حرکت شود.

شرح این وقایع را در دفتر نمره اول مشروحا تا ورود ارض مقصود نوشته شد (نگارنده موفق بتحصول دفتر مزبور نشد) لازم بتکرار نیست مقصود اختصار حال خودم بود و حال قریب سیزده ماه است که در ساحت اقدس مشرف هستم که چهار ماه آن بخدمت روضه مبارکه و باغچه روضه مبارکه مشغولم و شب و روز برای تمام احباب ایران و عاقله خود دعا میکنم (عجالتا - نگارنده) چون هوای اینجا زمستان است باران و سرد است از بیماری این مختصر وقایع را نوشتیم و وقایعات مفصل چندی قبل در مشهد در دفتر محفل روحانی نوشته شده آنچه کرده ام سه جعبه نوشتجات در مشهد دارم. (نگارنده موفق نشد نوشتجات مزبور را بدست آورد یعنی بستگان آن مرحوم اظهار داشتند که نزد آنها نیست) علاوه بر آنچه در خانه است سه جعبه نوشتجات مخصوص است در منزل حاجی موسی امانت است (این قسمت همارت از نوشتجات محفل است که اینها مرحوم حاجی موسی توسط فدوی بمحفل مقدس روحانی تقدیم نمودند) که در وصیت خط خود که جناب آقا میرکیم خان را تاریخچه فوق الذکر که همینانقل گردید در سطر فوق قطع میگردد و صفحه بعد سفید است گویا مهرور مرقوم داشته و قبل از آنکه جملات را بانشها برساند از این عالم صعود فرموده است - دفترچه مزبور نزد مرحوم ابن اصدق بوده و در تاریخ یوم جمعه ۲۲۵ - ۱۳۴۱ هجری قمری مرحوم تسلیم شده است و حال در محفظه محفل مقدس روحانی خراسان است.

چنانچه در فوق دیدیم مرحوم میرزا احمد از ابتدای عهد شباب در راه آئین بهائی دچار بطیبات و عداوت گوناگون گردید و مانند جبل راسخ و ثابت و مستقیم بود و قسمت اعظم خدمات شایان خود را در مشهد انجام داده است و شب و روز خود را به تبلیغ اخبار و تشویق احباب و مکاتبه با اطراف خراسان و نقاط مهمه ایران و خارجه میگذراند و دقیقه آرام نگرفت تا آنکه پس از قضیه شهادت - مرحوم آقا شیخ علی اکبر قوچانی یعنی در سنوات ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵ مسافرت نموده و اخیرا بارض مقصود در ظل توجهات و عنایات حضرت عبدالبها بقیه ایام ا حیات را بسربرد و قبل از صعود

قبل از صعود مبارك از این عالم درگذشت و در ارض مقصود مدفون گردید .

سه جعبه نوشتجات که در دفتر مذکور قید گردیده و در منزل مرحوم حاجی موسی امانت گذارده شده است مورد استفاده نگارنده واقع گردید یعنی بر حسب امریه محفل مقدس روحانی جناب آقا فرج الله کهن سجل مرحوم حاجی موسی و سایرین مخلوط بود و آنچه پنگارنده تحویل گردید راجع بسنوات ۱۳۳۰ - ۱۳۳۲ و اوایل ۱۳۳۳ بود نگارنده بعد از ملاحظه آنها بمحفل مقدس تحویل داده قبض رسید دریافت داشت .

بخل جلیل مرحوم آقا میرزا احمد عطاء الله اصدقی جوانی روحانی و خدوم و در خدمت بتاشیفات و تشکیلات امری سامی و در تهذیب اخلاق یادگار آن پدر بزرگوار است و حال در مشهد در اداره لشکری خدمت میکند والده و دو همشیره او که یکی از آنها ضلع میرزا مهد الحسین خان محمودزاده میباشد در مشهد توقف دارند .

( نقل از تاریخ امری خراسان تألیف مرحوم آقای حسن فوادی )

### حاج میرزا احمد کاشانی

در حاجی میرزا جانی کاشانی بود که قبل از این هم در باره او گفتگو کردیم و در ضمن  
سال حاجی میرزا جانی نام او هم برده شد مشارالیه از بهسروان یحیی بود و عاقبت  
بفداد بقتل رسید .

### حاجی میرزا احمد کاشانی

حاجی میرزا احمد کاشانی که لوح احمد فارسی خطاب باوست مشارالیه برادر میرزا حاجی  
پیران کاشانی و ذبیح کاشانی بوده است و در محاضرات در باره او نوشته ام و لوح احمد  
کاشانی منتشر و مطبوع است

### احمد کرمانی (الواح جمال مبارک)

این مرد خود را رابع امرالله می پنداشت و مخالفت با جمال قلم جل ذکره مینمود گاهی توجه میکرد و رجوع به امر  
مینمود و گاهی به ازل متماثل میشد و گاهی از او امرالمی میکرد جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصلهائی در او را قی  
بادداشت های متفرقه خود شرح احوال او را خلاصا بیان فرموده اند . میرزا احمد کرمانی در انبار دولتی بنام  
بنام مجریس بود و در سال ۱۲۱۴ هجری در انبار مرد و گفته اند که صبح شد (بذیل کرمان مراجعه شود)

### میرزا احمد کاتب

احمد کاتب موسوم بملاعبدالکریم قزوینی است که شرح حالش در تاریخ نهبیل مسطور است  
طه شهرتین در امر مبارک در دوره حضرت اعلیٰ لحکمه خیمک مبارک او را میرزا احمد  
بند مشارالیه در سال ۱۶۲۸ هجری در طهران پس از واقعه رمی شاه با سایر اعیان در  
کنه عمومی بشهدات رسید .



## میرزا احمد کرمانی

میرزا احمد کرمانی معروف بنافع کرمانی است که در الواح مبارکه نازل از قلم جمالبارک جیل زکرة الاعظم در باره او مطالب بسیار نازل شدن و من در اینجا قسمتی از آن الواح را نقل میکنم تا حقیقت حال آن نافع کرمانی بر قارئین گرامی واضح و آشکار گردد :

از جمله در لوح اسم جود نازل قوله تعالی :

اینکه در باره احمد کرمانی نوشته بودند انه ما اتخذ لنفسه دليلا ولا سبيلا ولا طريقا ولا مذهبا ولا انصافا ولا صدقا يتدون كالحرباء ويتقلب كالرقطاء و جودش بحتا بموم نصيكم آنچه از قبل گفتام بلکه مانند طین است در هر حین هر شکلی را قبول میکند اعاننا الله ومعشر الموحدين من ذلك الكذاب الاثم اینکه گفته راجحه دفرا در باره من نازل شده کذب و رب العرش والشری اگرچه حال ملاحظه میشود که مقصود از آن کلمه او بوده و لکن این آیه مبارکه در کتاب اقدس نازل در وقتی که بر حسب ظاهر ذکر او نبوده و اصل خطاب بارض کاف و راست بقوله تعالی يا ارض الكاف والرا انانجد منك راجحه دفرا و بعد از تنزیل کتاب اقدس و انقضاء سنین معدوده از بعد عرایض او متواتر بساحت اقدس رسید و همچنین مکاتیب او باین خادم و کمال ایمانرا ادعا مینمود و بعد نظر باعمال خبیثه و اقوال سخیفه خود متوهم شد و بر اعراض قیام نمود بعد از چندی مجدد عرایض او بساحت اقدس رسید و در هر يك اظهار توبه و رجوع و ندامت بشانیکه فوق آن ممکن نسه نموده و شفعا برانگیخته تا اینکه عرایض بعضی بمرعش وارد لوحی از سما مشیت نازل باین مضمون " او لکنه نقض عهد الله و میثاقه فی الاعمال و الاقوال لیسر له وجه واحد اولاشین او — الثلاث لفض کل آن وجه ما اطلع به الا الله العلمیم الخیر فی الحقیقه طحد جاهلی است بهیچوجه شعور نداشته و ندارد و لکن اعمال و اعمالش او را نزد عباد معری منماید یک معرف امام وجهش بوده و خواهد بود باحدی هم راست نگفته و نمیکهد بعد از اعمال و اقوال مردوده و یاس بساحت اقدس بنفر مجهوله تمسک جست و باواظهار ارادت نمود در مدینه کبیره یکی مثل خود را پیدا نمود کتاب سجین و اوراق ناریدست آورد شی از شبها بعد از صرف بعضی از اشیا جمیع آنها را که نوشتجات مرادش بود آتش زده روز دیگر از او سوال نمودند که چه کردی گفت حقیقت خوشم آمد که شعله آن اوراق را شاهد نمایم لذا وقع ما وقع و بعد از مدینه کبیره هم نظر باعمال شنیعه مردوده اش اخراج نمودند فی الحقیقه قابل ذکر نبوده و نیست : انتهی

ح حضرت ورقاء شهید میفرمایند قوله تعالی :  
 جمله اخبار جدیده آنکه میرزا احمد ارض ک در شبی در مدینه کبیره بعد از استعمال بعضی  
 آنچه نوشتجات مغرض بالله نزدش بود آتش زده و گفته خوشم میآید فی الحقیقه بمشابه حرها  
 هده میشود معلوم نیست بای جهت اراده والی ای جبهه برید و بای وجه توجه والی ای -  
 بتوجه انشاء الله حق جل جلاله ذیل امر را از امثال این نفوس مطهر دارد - انتهى

مقصود جناب شیخ احمد احساسی است که شرح حالش در تاریخ نبیل و رحیق مختوم و جلد اول این کتاب مسطور و مندرج است . هر چند احساسی الهی از شرح حال آن بزرگوار مطلع هستند و در این مقام از روزنامه اتحاد ملی شرحی را که در باره جناب شیخ احساسی نگاشته است مندرج میسازد تا معلوم شود که جناب و غیرهم همه در شرح حیات شیخ مطالبی که نوشته اند اعتراف و اقرار بزرگواری حضرتش کرده اند آنچه در تاریخ نبیل و رحیق مختوم است در این شرح حال نیز موجود و به علاوه مطالبی دیگر نیز دارد . که در کتب مزبور مسطور و مندرج نگردیده است . قولی :

در شماره ۳۱۹ روزنامه اتحاد ملی مورخ سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۲۳ از صفحه ۲ بیعد در باره شیخ احمد شرحی نگاشته که ذیلا درج میگردد . در صفحه اول عنوان چنین است " شیخ کی هستند - تاریخچه آنها چیست و چه میگویند و موارد اختلاف چه میباشد ؟

اینکه تاریخچه شیخیه - باید اول دید چرا این عده را شیخیه و آن عده را سایرین را (بالا سری) مینامند .

شیخیه پیروان عقاید شیخ احمد بن زین الدین احساسی میباشند و چون بنا باصطلاح خود آنها از ( شیخ مرحوم ) تبعیت مینمایند بنابراین بشیخیه معروف شده اند .

شیخ احساسی از لحاظ رعایت احترام در موقع زیارت سید الشهدا علیه السلام و گویا سایر ائمه نیز همیشه در پائین پا میایستاد و آداب زیارت را بجا میآورد و بخود اجازه نمیداد که در بالای سر بایستد و شیخیه نیز همین عمل را انجام میدهند ولی چون سایر فرقه های اسلامی زیاد باین موضوع اهمیت نمیدهند و از هر چهار طرف آداب زیارت را بجا میآورند و در بالای سر هم میایستند بنابراین شیخیه سایرین را ( بالاسری ) میگویند .

این بود وجه تسمیه شیخیه و بالاسری و اما تاریخچه ظهور موسس این فرقه .

۱۵۳ سال قبل - یکصد و پنجاه و سه سال قبل یعنی در ۱۲۲۱ قمری شیخ احمد بن زین -

الدین احساسی از اذالی ( احساسا ) جزء منطقه قطیف و از ملحقات بحرین در ساحل

عربستان که از علمای زمان خود بود نظر بهفته و استیلای ( وهابی ها ) در آن حدود راه

کربلا و از آنجا راه ایران را در پیش گرفت و در این زمان در حدود ۵۵ سال از عمر وی میگذشت

در ایران در یزد سکونت کرد - پس از اندکی علمای فارس و خاک کرمان در مسائل باو مراجع

میکردند و اندک اندک شهرتی پسر یافت . زهد و ورع او مورد توجه قرار گرفت و در آن -

زمان فتحعلیشاه در ایران سلطنت میکرد شهرت " شیخ " بگوش او نیز رسید و در دو مرتبه

طی نامه از وی دعوت نمود که با تجلیل کامل بتهران بیاید و شاه را از محضر خود مستغنی سازد. دعوت اول را قبول نکرد ولی دعوت دوم را پذیرفت از راه اصفهان بتهران آمد. در اصفهان بعضی مراجع تقلید زمان از قبیل مرحوم حاج محمد ابراهیم گلپایگانی مجتهد معروف نسبت بوی احترام زیاد قائل بود بوی اجازه داد و از وی اجازه گرفت.

چون بتهران رسید فتحعلیشاه فریفته اخلاق و زهد او شد و هرچه اصرار کرد که در تهران بماند قبول نکرد و عازم یزد و بعد از زیارت مشهد گردید از مشهد بسایر نقاط و از آنجمله گویا بقزوین آمد. قبلاً یکی از مجتهدین قزوین از شیخ دعوت کرده بود که در خانه وی منزل کند ولی شیخ برحسب وعده قبلی بخانه مجتهد دیگری رفت. از همین جا بنای گله و شکایت آغاز شد. از قزوین بکرمانشاه حرکت نمود و از آنجا بطرف عتبات حرکت نمود و در سال ۱۲۴۲ وفات یافت و در بقیع مدفون شد. تالیفات شیخ بسیار و جزاً اشخاص درجه اول محسوب است شیخ دارای عقاید و آراء مخصوص بود و آن عقاید پیش قاطبه مردم و مطالعه علم همه جدید و تازه بود و از مطالعه در تاریخ اسلام و کتب سیر میتوان گفت که مقداری از آن عقاید را بعضی فرق امامیه و عرفاء نظیر آن عقاید را گفته بودند.

ولی سایر علماء خود را در جمعات و کلمات مشکلی که همه معنی آنها درک میکردند. شیخ پشت پا باین اصل زد و عقاید خود را با زبانی صریح تر و واضح تر و عباراتی روشن گفت که همه فهمیدند و بنابراین جنجال بسیار گردید. خود شیخ همه جا گفته معتقدات من ابا اخبار و آیات منطبق است و میگفت من غیر از (قال الباقی و قال الصادق) هیچ نگفتم و حتی در یکی از بیانات خود ادعا میکند و میگوید که بکلمات من خطا راه بردار نیست زیرا که من پیرو ائمه اطهار ولی مخالفین او اصل اخباری را که بدانها استناد و استدلال کرده بودم و مورد اعتبار نمیدانستند و میگفتند این اخبار از علمای فلات (یعنی غلوکنند) یا اسماعیلیه بوده و بهمین جهت در فضا ئل ائمه اطهار ع پیش از حد لزوم بهالغی و غلو کرده اند و این برخلاف حقایق و اصول دین اسلامی است.

آنچه در تاریخ و مطالعه کردیم تا برگشت شیخ از سفر مشهد هیچگونه اختلاف نظر بارزی با او در تاریخ دیده نمیشود ولی مثل آنست که از شهر قزوین این اختلاف سرچشمه گرفت و دامنه آن بمراق عرب و بعداً بسایر بلاد کشیده شد. در تمام مدت خیات شیخ مخالفت و ضدیت با او بصورت حاد و شدیدی که منجر بخونریزی شود دیده نشد.

عده ای از طلاب و فقههای کربلا و نجف با او در مسائل مانند معراج و معاد و فضائل ائمه ع اختلاف نظر پیدا کردند و اظهار میداشتند که این عقاید با ظواهر شرع و آنچه جزاً معتقدات عامه مردم است منطبق نیست ولی این اختلاف اندک اندک صبیق تر میگردد تا در

تا در زمان جانشینان شیخ بصورت خاد و شدید تری بروز کرد . اختلافات اساسی در چند مورد مهیو در چند مورد یک اهمیت تر بود . اصول اختلاف بین شیخ و سایرین را میتوان در این نکات خلاصه کرد :

۱- معاد - مفهوم معاد در نزد عامه امامیه و غیر شیخیه این است که ریزی مردگان دورتره بدینا بر میگردد و قالب هستی میپوشند . گرچه متکلمین و عرفاء تصریح میگردند که عود - فضولات بدن و چیزهای زیادی که غیر از نفس ایشان باشد لازم نیست ولی شیخ صریحاگت دیگر این جسم ( عنصری ) بر نمیگردد و عود نفوس مردم در یک کالبد لطیفی است که بالنسبه بهالم برزخ و قیامت جسم محسوب میشود ولی جسمی لطیف تر از این جسم دینائی . اختلاف اول از اینجا شروع شد .

۲- معراج - عمده مشرعیین معتقد بوده و هستند که پیغمبر اکرم ص با همین جسم - ظاهری مشهود از خانه ( ام وهانی ) خواهر امیرالمومنین ع با آسمانها و عرش اعلی و بهشت و مقام ( قاب قوسین او ادنی ) یعنی جایی که فاصله او با خدا باندازه دوسر کمان بود . شیخ اصل معراج و معراج عمیچنانکه عمه میگفتند قبول و با ایمان کرد ولی گفت پیغمبر اکرم فلکی از افلاک جسمی متناسب با آن فلکی برای خود گرفت تا خرق لازم نباشد و در در افلاک بدن ظاهری و جسمانی او مشکل نکند . ورود در آن از مقتضیات است و مانند بسیاری از متکلمین باید گفت این گونه مسائل را باید تبعدا قبول کرد .

۳- وجود امام عصر - سومین مورد اختلاف مهم موضوع وجود امام زمان ع میباشد که شیخ وجود او و ظهور ویرا از اصول مسلمه حتی دینی معرفی میکند و میگفت امام زمان امریز جزه سکان یک عالم روحانی است غیر از این عالم مادی و از آنجا برهه عالم امکان حکمرانی دارد و ریزی هم که خدا بود اجازه دهد بدین دنیا ظاهر شده و عالم را پس از ظلم و جوریکه فرا گرفته میگوند پراز عدل و داد خواهد کرد . غیر شیخیه میگویند امام زمان ع با همین بدن جسمانی زنده و موجود ولی از انظار غایب است و ایراد بر شیخیه میگرد که این عمده با این ترتیب منکر وجود مبارک امام زمان ع در این دنیا هستند .

۴- مقام ائمه و نایب امام - اختلاف غیر شیخیه بر میزان اعتقاد بانه است - غیر شیخیه معتقدند که در این قسمت شیخیه راه مبالغه دو پیش گرفته اند و میگویند شیخ احمد احسانی و سایرین در کتب خود ائمه را بهایه ربوبیت رسانیده اند و این برخلاف حقایق اسلام است نسبت بنایب امام و کسیکه از جانب امام باید در این دنیا راهنمای دینی مردم باشد نیز اختلاف بارز بین عقیده شیخیه و سایرین وجود دارد . ( شیخ ) مثل بعضی از فرق صلحین و امامیه وجود رجال بزرگ و شیعیان کامل را واسطه بین مردم و حضرت امام زمان ع میدانند

ولی معتقد است که يك فرد واحد يك شيعه کامل انحصارا باید ست نایب خاص حضرت حجت را در دنیا داشته باشد و بنقیده شیخیه این شخص هم وجود پیشوا شیخیه که او رارکن رابع مینامند میباشد . بدیهی است که این عقیده مورد مخالفه شدید و صریح سایر علمای اعلام و مراجع تقلید خواهد بود و باشدت آنسر مردود میدانند .

شیخ احمد مرفوع ( بدیع ۲۲۸ )

مقصود جناب شیخ احمد احساسی است که در سال ۱۲۴۲ هـ قی - در امدیند صعود فرمود و در مدینه در قبرستان بقیع مدفون شد و تا مدتی آثار مزارش معلوم بود و سنگی بزرگ با کتیبه مفصل روی قبرش بوده ولی در دوره تسلط اوهابیه بکلی آن آثار محو و نابود گردید و امروزه اثری از آن مزار و سنگ و کتیبه نیست .  
ذکر اول و کلمه اولیه و دره اولی و رکن قضا .

## ملا احمد معلم حصاری

ملا احمد معلم حصاری است که مولود شیخ نامق و نام پدرش کنه‌لانی اسمعیل بوده است ملا احمد بدرجه اجتهاد رسید و در اوایل از شیخیه بهره‌مند داشت و بعد ها بسید رشتی ارادت یافت و در سلك تلامیذ او درآمد و بسید رشتی تعلیم فرزندش را با و واگذاشت و از این جهت بمعلم مشهور شد مشارالیه در امر مبارک در دوره اولیه شهرت داشت و در دوره قیام جمالعیان جیل جلاله نیز مورد عنایت بوده و الواح متعدده باعزازش نازل شده است ملا احمد حصاری معروف بمعلم بالاخره در سال ۱۳۰۳ هـ. ق ظهر روز چهارشنبه نهم ماه رجب صعود کرد مدفنش در حصار است مشارالیه از معنی سرالتکلیف سؤال کرده و لوح مبارک در تفسیر آن از قلم جمالعیان نازل شده است که در ریحیق مختوم جلد اول مسطور است الواح بسیار دارد کسه در نزد بازماندگان آن موجود است شرح حالش در ظهور الحق جلد سوم و تاریخ خراسان تالیف حسن نوادی مسطور و موجود است.

### ملا احمد معلم حصاری ( لوح مبارک جمال قدم )

مشارالیه اهل حصار از مضامین تربیت حیدریه است . ملا احمد حضور سید رشتی رسید و به تعلیم فرزندان جناب مشغول بود و به معلم مشهور شد و پس از ایمان به امرالله بحضرت حضرت اعلیٰ جل ذکره رسید و در دوره ظهور جمال قدم جیل جلاله مؤمن شد و الواح بسیار از قلم جمال مبارک جل جلاله به اعزاز او نازل شده و گویند که کتاب بیان را در اوقات تشریف خود بحضرت حضرت اعلیٰ جل اسمه بخط خود نوشت و هیچ مبارک چند جلی آن کتاب را بخط خود تصحیح فرمودند . جناب ملا احمد معلم از آنکس مسطور ماند و بالاخره در ظهر روز چهارشنبه نهم رجب سال ۱۳۰۳ هـ ق در قریه حصار صعود کرد و در همانجا مدفون گردید . ( تاریخ امر خراسان جناب نوادی )

احمد و کلیم ( مائده ۸۵۰ ص ۱۲۲ )

مقصود از احمد میرزا احمد کاتب البیان قزوینی است که اسم اصلی او ملا محمد الکریم بود و از روی حکمت بهرزا احمد معروف شد و در سال ۱۲۶۸ هـ ق در طهران بشهادت رسید و مقصود از کلیم جناب میرزا موسی برادر جمالقدم است .

#### حاجی احمد میلانی

این احمد میلانی که مرش مطهر حضرت رب اعلی جل ذکره در کارخانه حریر او مستور و بعدا به طهران منتقل گردید مشارالیه از قدمای احبا و مستغنی از توصیف است پدرش این علی اکبر میلانی بوده و با برادرش حاجی محمد تقی مورد نهایت حضرت رب اعلی اند هیچک مبارک حاجی محمد تقی را به فتیق طلقب فرمود زیرا عدد فتیق با اسم محمد تقی شهرتش بود مطابقت و حاجی احمد را بالقب اسبق که با عدد "حاجی میلانی" کسه پیشش بوده موافق است طلقب فرمودند این دو برادر بسیار صدمه دیدند و محبوس شدند نهایت با بذل اموال و از دست دادن دارائی و ثروت خود از زندان خلاص شدند و تا آخر آن بخدمات امریه موفق بودند .



قوله تعالی " از اخت از بعد من غیر جهت آثار عناد ظاهر . . . " نام این اخت که بهمنار قیام کرد شاه سلطان دختر میلزا بزرگ نوری است که اخت جمالنگارک بود ولی از مادر با هم جدا بودند و نام مادر شاه سلطان گلشوم خانم بوده است و افراد خانواده مشارالیهها را خانم بزرگ و حاجیه عمه میگفتند و از لیهها بنام هزیه اش مخاطب صداشتند لوح معروف بمعنه که از قلم مرکز میثاق نازل شده خطاب باوست و کتاب ردیه نبیهالتائمین را از لیهها بنام مشارالیهها ساخته اند همین اخت بود که محظوبه فغن اعظم یعنی شهربانو دختر میرزا محمد حسن اخوی جمالقدم را از راه عناد بحیاله میرزا علی خان پسر صدراعظم میرزا خان نسوری در آورد و در الواح مبارکه در این خصوص نصوص بسیار است عزیه تا آخر عمر شوهر نگردد و در سال ۱۳۲۲ هـ . ق در ۹۵ سالگی در طهران مرد و قبرش در امامزاده معصومه است

سید احمد یزدی ( توفیع حضرت اعلی جل اسمه )

مشارالیه از بیرون شیخ و سید رشتی بود و با خانواده خلیف در کرکلا سکونت داشت و از مدرس سید بزرگوار استفاده میکرد و بواسطه ملا علی بسطامی در کرکلا آوازه ظهور حضرت رب اعلی جل اسمه را شنید مؤمن شد و در سلسله اصحاب فرة المین طاهره در کرکلا درآمد و از کرکلا تا همدان با حضرت طاهره همراه بود و از همدان حسب الامر حضرت طاهره به طهران عزیمت نمود و به محضر جمال ابی شرف شد و در ایلم گرفتاری حضرت طاهره برای خلاص او در طهران اقدامت شایان نمود و بالاخره در دوره قلمه شیخ طبرسی به اصحاب قلمه پیوست و پسرش میرزا محمد علی با او همراه بود و عاقبت در قلمه بر اثر اصابت گلوله توب سر از بدنش جدا شد و به شهادت رسید و دو فرزند دیگرش سید حسین و سید حسن که بواسطه پدر به امرالله مؤمن بودند و در ذیل کتاب وحی سید عزیز شرح احوالشان مندرج است .

احمد یزدی

یزدی که در لوح مبارک احمد عریس باعزاز او نازل شده و شرح حالش بتفصیل در یادوم محاضرات بنقل از تاریخ امری عشق آباد تالیف شهید سعید جناب استاد علی کرمیاری که در سال ۱۳۲۱ هـ . ق در یزد به شهادت رسیده است نقل نموده ام و -  
در حال تا این شهید سعید نیز در همان کتاب مندرج است .

میرزا طاهر اختر مقصود است که در اسلامبول روزنامه اختر را منبوست و در باره امر مبارک در روزنامه خود تهمت و افتراهای بسیار به جمالقدم و اصحاب و طائفین حول میداد و در بسیاری از الواح نامش و نظاش را ذکر فرموده اند و در ریحیق مختوم بتفصیل مندرج است .

### الاخت والمسیح . . . ( لوح جمالبارک و صل جلاله )

مقصود از اخت ساره خانم همشیره ابی و امی جمالقدم است که در ذیل ساره خانم مندرج است و مقصود از مسیح خواهرزاده میرزا آقا خان صدر اعظم نوری است که مومن بامرالله بود و بسیار مورد عنایت جمالقدم بود . نبیل زرنندی در تاریخ مفصل خود در باره مشارالیه چنین فرموده قوله ره : میرزا مسیح پسر خواهر وزیر لشکر بود ( ۱ ) که بعد از بصدارت رسید چون جمال از طهران عزیمت خراسان فرمود او شدت حبس که بهیچک مبارک داشت تحمل فسراق ننموده و از طهران حرکت کرده ببلقای محبوب رسید و تا دره گز ( ۲ ) در موکب مبارک بود و در آنجا اجل محتوم رسید در قدم سلطان قدم جان سپرد و جسدش را بطهران نقل نمودند و مادرش در آن روز حالتی از زاری و سوگواری داشت که خلقی را منقلب کرد و اخلاق و احوال روحانیه میرزا مسیح و حال و کمالتش مشار بالیهان بود و در علو قدرش همین بس که قلم ابهسی در حقش چنین فرمودند : من زارالاخت والمسیح فی الری کمن زارنی و مرقدوی در جنسب مرقد عبدالمعظم مکنون و مرقد مطهر اخت در بقعه ای که بین طهران و شاه عبدالمعظم است واقع . . . انتهی . در یکی از الواح مبارکه در باره بیان مبارک من زارالاخت والمسیح الخ میفرمایند قوله تعالی : " اینکه از فقره لوح اشع اقدس که میفرماید المسیح فی الری سئوال دند مقصود حضرت حاجی میرزا مسیح نوری علیه بها " الله و رحمته بوده بکرات ذکر ایشان را از لسان قدم اصفا " نموده ام در سفری که مقصود عالمان بشطر خراسان توجه فرموده اند ایشان همراه بودند در سبیل الهی حمل شدائد نمودند و در لبالی و ایام از کوش وصال میاشامیدند و بخدمت قائم بودند و بعد صعود نمودند و ما بین حضرت عبدالمعظم و شاهزاده حمزه مدفونند وقتی از اوقات این کلمه از لسان عظمت اصفا " شد . عظیم و حمزه علیهما بهائی بلقائی من فان بلقائی فائز شدند انتهی ( مائده ج ۲۰ و ظ . ج ۳ )

۱- میرزا خان نوری قبل از بصدارت معروف بوزیر لشکر بود .

۲- شاید بندر گز صحیح باشد ولی در اصل دره گز بوده .

اختصاصی . . . ( مائده . ج . ۸۰ - )

مقصود عتریه خواهر یحیی ازل است که با جمال قدس نهایت عداوت را داشت و همانست که سبب شد شهر بانو دختر آقا محمد حسن برادر جمال قدم که مخطوبه و نامزد حضرت غصن اعظم بود با میرزا علی خان پسر صدر اعظم ازدواج کند و شرح آن در این کتاب در محل خود مندرج است .

اختلاف دینی احباب از جهت تعحیت . . . ( مکا . ج . ۲۰ ص ۲۴۴ )

بعد از صعود جمال قدم جل جلاله بعضی از احباب شهرت دادند که در دوره جمال اقدس ایمنی گفته تکبیر و تعحیت و سلام گفتن احباب به یکدیگر همان الله ایمنی بود زیرا دوره جمال ایمنی بود اما حال که صعود واقع شده و دوره میثاق و غضن اعظم ایمنی است باید در تعحیت و تکبیر و سلام بجای الله ایمنی " جمله الله اعظم را بکار برد . " و در این باره بین احباب اختلاف پیدا شد و هر کس چیزی میگفت تا لوح مبارک مرکز میثاق جل نشانه که در جلد دوم - مکاتیب صفحه ۲۴۴ مندرج است از قلم مبارک صادر شد و اختلاف مرتفع گردید .

اختر چهارم آسمان ( مکا . ج . ۱۰ ص ۲۴۶ )

مطابق هئیت قدیم اختر چهارم آسمان عبارت از آفتاب جهانتاب است که در فلک چهارم قرار دارد و مرکز عالم در هئیت قدیم کره زمین بوده و پیرامون آنرا کرات ثلاثه آب و هوا و نار احاطه کرده بطوریکه هر یک از آنها بر دیگری محیط است و سپس نوبت بافلاک میرسد اولین فلک کوکب ماه است و سپس عطارد و زهره و در فلک چهارم آفتاب قرار دارد و در پنجم و ششم و هفتم کوکب مریخ و مشتری و زحل در افلاک خود در حرکتند .

اخراج جمعی از دواشر دولتی

در اواخر سال ۱۳۴۳ و در سال ۱۳۴۴ که آن ضوضای عجیب از ناحیه علمای شیعه بر ضد امرالله و مهادت با احباب الله متحقق یافت رئیس دولت دستور صریح داد که هر يك از بهائیان در ادارات دولتی اگر بصراحت خود را بهائی معرفی نمایند فوراً او را بیکار و از کار برکنار و از اداره اخراج نمایند جمعی بسیار در خراسان و سایر بلاد ایران از اداره فرهنگ و سایر ادارات اخراج شدند مخصوصاً عدّه از زنان احبّاء که در بیمارستان شاهرضای - مشهد مقدس با کمال امانت و صداقت و محبت و نود وستی بهرستاری مرخصان مشغول بودند و هم چنین قریب از زن و مرد بهائی را که در مشهد در اداره فرهنگ و در مدارس مشغول تربیت اطفال بودند همه را اخراج کردند و در همان اوقات نامه ای بقرار ذیل از طرف محفل ملی ایران در بین یاران منتشر شد . شماره ۲۰۰۰۰۰۰۰

برادر بهر پرور لایه آن جناب و سایر احباب تاکنون مستحضر شده اند که از مقام نخست وزیری دستوری صادر شد که بموجب مواد ۲ تا ۸ قانون استخدام کشوری و قانون استخدام قضاة مستخدمینی که متذاعربا دیانتی باشند که در قانون اساسی شناخته نشده باید از خدمت دولت طرد شوند و بهمین دلیل امر شده که هر کس صریحاً خود را بهائی بنامد اخراج شود برای مزید استحضار مرقوم میشود که در قانون مزبور ابداً چنین مطلبی وارد نشده و در مرکز بهیثیت دولت اخیراً مرقوم گشته که مستند دستور نخستوزیری در قوانین مزبوره ابداً یافت نمیشود و شاید مشاورین قضائی آن مقام محترم القاء شبهه کرده و چنین سوء تفهیم را بحمان آورده باشند و لہذا صدور دستور مزبور بالصراحه مخالف همان قواد است که بدان استشهاد شده تنها عبارتی که در آن قانون ممکن است مستصک قرار گیرد محکومیت بفساد عقیده و تبلیغ بر ضد مذہب رسمی کشور است که آنهم ابداً شامل حال بهائیان نیست و عجب در این است که نفوسیکه شبو روز مردم را بانحراف از دیانت اسلام دعوت مینمایند و کتابها پرورد پیغمبر اسلام نگاهشته و مینگارند بخدمات دولت راه داشته باشند و بهائیان مظلوم که معتقد بخدا و روز جزا و خالقیت جمیع انبیا هستند این طور مورد بیبهری قرار گیرند مقصد این است که مستخدمین بهائی از موضوع سبق هستند و اگر خواستند در موارد لازمه جواب با اداره مربوطه بنگارند از کتبه مطلب مستحضر باشند در جرائد و مجلات داخل و خارج هم مسئله اخراج احبّاء را از ادارات صریحاً نوشتند و از جمله روزنامه اطلس شماره ۷ سال ۵ مورخ چهارشنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۴۳ در صفحه اول در ذیل عنوان " اخراج بهائی ها از ادارات دولتی " شرحی نوشته که عیناً نقل

اخضرت اورقت و از هرت (مکا ج ۲۰ ص ۱۶۴)

سبز شد و برگ آورد و گل آورد.....

۲۷۵

۲

#### اخراج بهائیه از ادارات دولتی

همانطور که بودن افراد توده ای در ادارات دولتی مایه فساد و ننگ است همانطور  
هم بودن افراد بهائی که شرعا منایرت با دین حنیف اسلام دارد دارای معايب پس  
خطرناکی است .  
ما بدنیوسيله از جناب آقای استاندار که واقعا شخص متدین و با ایمانی میباشد تقاضا  
داریم که نسبت باین موضوع به ادارات تابعه دستورات اکیدی صادر فرموده و نگذارند  
آنها بات تبلیغ دین بهائی افراد و کارمندان ساد طوح ادارات را از جاده راست منحرف  
نمایند . ضمنا از روسای ادارات و بنگاههای دولتی تقاضا میشود که با کمال بی نظری  
در صدور معرفی و اخراج این قبیل افراد برآمده و با اخراج آنها بر راه استحکام دین  
محمدی قدمهای موثری بردارند .

اخوی رضی الروح ( مائده ج ۸ ص ۱۱۱ )

رضی الروح از شهدای منقاد است که شرح آن را در ذیل همین کلمه نوشته ام و اخوی ایشان لجناب ملا علی اکبر منقادی است که در سال ۶۱ بدیع مطابق ۱۲۲۱ هـ ق در قبه منقاد یزد به شهادت رسید و شرح شهادت آن بزرگوار در تاریخ شهدای یزد تألیف مرحوم حاجی محمد طاهر المصیری یزدی صفحه ۴۲۹ - ۴۳۸ چاپ بصره مندرج است مراجعه شود .

اکبر علی سرور متقابلین ( مکا . ج . ۰ . ص . ۲۴۶ )

قرآن است و مضمون آنکه اهل بهشت در بهشت مانند برادران روی تخت ها در مقابل <sup>آیه</sup> <sub>کلم</sub> می نشینند .

اخفش ( فرائد ص ۴۸۰ )

اخفش - لقب چند تن از علماء نحو و از جمله سعید بن مسعوده که او را اخفش اوسط هم گفته اند وی اصلاً ایرانی و ساکن بصره در بغداد و شاگرد سیبویه بوده ، در سال ۲۱۵ یا ۲۲۱ هـ . وفات یافته ، تالیفات بسیار دارد . داستان بز اخفش آنست که میگویند اخفش چون زشت صورت بود و در ایام تحصیل کسی با او صباحته نمیکرد تا چار بزی را تهیه کرده بود و درس خود را برای بز تکرار میکرد و بز سرش را میچنانید و این مثل شده است برای کسی که نفهمیده و ندانسته مطلبی را بعد بز کند .

اخسوی مرحوم میرزا محمد حسن . . . ( لوح نجفی )

میرزا محمد حسن فرزند جناب میرزا بزرگ نوری است و برادر جمالقدم جل جلاله است ولیکن از مادر جدا هستند نام مادر میرزا محمد حسن ( خان نه نه ) بود مشارالیه بامر حضرت اعلی و امرا جملی اقدس ابهی جل جلاله مومن و موقن بود مسکنش تاگر نور و شغلش حشم داری بود زوجه اش خواهر ابوطالب خان بود و همین میرزا ابوطالب خان بود که در سال ۱۲۶۸ هـ ق تاگر را قارت کرد و جمعی از احباب را بقتل رسانید و جناب میرزا محمد حسن هم در این واقعه صدمه دیدند . از حضرت عبدالبهاء جل ثناغه لوحی بخطاب باوست که اظهار عنایت فرموده اند و در محرم سال ۱۳۳۹ هـ ق نیز زیارتنامه باعزاز او از قلم مرکز میثاق نازل شده که در اقلیم نور مندرج است . صعود میرزا محمد حسن را در اقلیم نور حدود ۱۲۸۴ هـ ق نوشته و مدفنش را مینویسند که در حضرت عبدالعظیم در راهرو بین - الحرمین است هده زوجات مشارالیه چهار زن بود و از هر یک فرزند داشته و از جمله فرزندانش میرزا فضل الله نظام العمالک است که چندی قبل صعود نمود .

ادحسرك الله (مکا ج ۲۰ ص ۱۲۷)

خداوند تو را برای چنین روزی ذخیره کرده است - تو را برای چنین لری نگاه داشته است .

ادخله مدخل صیدق ( مکا ج ۲۰ ص ۲۰۱ )

مدخل (بضم ميم وفتح خاء...) اسم مکان است و بمعنی جایگاه و محل سکونت است  
یعنی خداوند زین المقربین را در بهترین جایگاه مسکن و مأوی بخش.

#### ادرنه

در دائرة المعارف برتانیای مسطور است آدریانوپل در سابق اسکادامانام داشته و هادرین  
امپراطور روم ( ۱۳۸ - ۱۱۷ ) نام آن را عوض کرد و بروستش افزود و نظام خود را بر آن  
نهاد ( سلطان مراد اول از سلاطین عثمانی ادرنه را فتح کرد و آنرا پایتخت قرار داد  
( ۱۳۶۱ ) و تا سال ۱۴۵۳ بهمین جال بود چون قسطنطنیه بتصرف عثمانی درآمد  
پایتخت را بدانجا انتقال دادند . انتهى  
جمال قدم جل جلاله در این بلده مدت پنجسال تشریف داشتند و در الواح از ادرنه  
به ارض سرتعبیر شده و این دو از حیث عدد و حرف باهم مطابقت برای تفصیل حال به  
مجلد سوم این کتباب مراجعه شود .

#### ادرنه ( الواح مبارکه )

" ادرین اوپل " در الواح مبارکه از این شهر بارش ستر تعمیر شده زیرا عدد هر دو نام ساوی  
است ( ۲۶۰ ) ادرنه از شهرهای جمهوری ترکیه در امروز محسوباست . و سابقا جزو  
امپراطوری عثمانی بوده . ادرنه در دومیلی و در نزدیک مزر یونان و ترکیه واقع شده گویند  
از بناهای آدرین امپراطور روم است و در سابق ادرین اوپل یعنی شهر آدرین نامیده میشود  
آدرین امپراطور روم پسر ترازان بود . ( ۱۱۷ - ۱۳۸ ) و صلح دوستی و رحمت پسروری  
و آبادی و مملکت و رفاه مردم سمن بلیغ داشت و امپراطوری نیکونام داشت .



ادرس (قرآن مجید و الواح مبارکه)

از انبیا" محسوب است و قبل از طوفان میزیسته و جمیع طعم و مسارت الهیه و عقاب از او سرچشمه گرفته زیرا ادریس مقلب به هرمس الهرامه و هرمس مثلث قبل از طوفان جمیع طعم و مسارت الهیه را در انواع نوشت و در مدلی محفوظ نهاد و پس از طوفان آن الواح کشف شد و اساس مسارت حکما و علما گردید . در قرآن مجید و احادیث مأثوره و نصوص انبیا" درباره ادریس داستانها ذکر شده در قرآن میفرماید واذکر فی الکتاب ادریس . . . ورفیئنا مکانسا علیا " گویند که ادریس تنهای مشاهده بهشت را نمود قبل از مردن و خداوند به او اجازه داد که بهشت را ببیند و لورا خارج شود و توفیق ننماید . ادریس با جبرئیل وارد بهشت شد و شامتا کرد ولی در هنگام خروج کفش خود را در جانی پنهان کرد و چون خارج شد غلظت فریاد زد که آه کفش خود را فراموش کردم و جبرئیل به او اجازه داد که بیرون و کفش خود را بیابد ادریس وارد جنت شد و دیگر خارج نشد و بر همان حال باقی است و لهذا خداوند درباره ادریس فرموده ورفیئنا مکانسا علیا . . . و این آیه را جمال قدم حل زکرة در حناجانی ذکر فرموده بقوله تمالی " هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و مقام و رفیئنا مکانسا علیا رسد . . . "

حکیم سنائی غزنوی فرموده :

بهر ای دوست پیش از مرگ اگر میرا بد خواهی که ادریس از چنین مردم بهشتی گنت پیش از ما

ادعیه ( مکارم ج ۲۰ ص ۴ )

جمع و طاء بمعنی ظرف ها . . .

ادلاء ( بدیع ص ۵۵ )

در کتاب بیان فارس به بعضی از مومنین ادلاء اطلاق شده و در ردیف مرایا و شهدا و نقباء آنان را ذکر فرموده اند .

ادلی دلوه ( مائده ج ۵ ص ۸۲۴ )

دلو خود را بجاه افکند تا از جاه آب بکشد .

### ادوارد بیرون (الواج مرکزبمان وکشف الغطاء)

منتشرف معروف انگلیسی است که در سال ۱۸۶۲ م متولد شد و در سال ۱۸۸۲ م به ایران سفر کرد و کتاب یکسال در ایران را در این باره نوشت و در باره بابیان و بهائیان در این کتاب سخن بسیار آورده . مشارالیه زبانهای فارسی و عربی و ترکی و یونانی و لاتینی و فرانسه و آلمانی را علی المشهور میدانست و در دارالفنون کمریج استاد زبان فارسی و عربی بوده . در سال ۱۸۶۰ م بارض اقدس سفر کرد و بمحضرف لقدس جمالقدم جل ذکره فائز شد و عظمت هیکل مبارک و بیانات مبارکه در در مقدمه ترجمه مقاله سیاح و مقدمه نقطه الکاف و به فارسی و انگلیسی نوشته است سفری هم بمقبرس برای ملاقات بحیی ازل کرد . مشارالیه در جمیع رفتار و کردار و نوشتجاتش شتم سیاست را از دست نداده است و در باره امر مبارک و دوره بیسان مطالب بسیار نوشته است . کتاب مجهول نقطه الکاف را بنا به پیشنهاد اتباع ازل از اوقاف کتب بطبع رسانید و در مقدمه آن اشارات و تلویحات عجیبه در باره امر مبارک جمالقدم جل شانه نموده و در سیمه ها بکار برده و جناب ابوالفضائل در کتاب کشف الغطاء که با مر حضرت هدایا جل شانه تالیف کرده است شرح احوال او را بتفصیل نقل فرموده است و از اشارات و رموزیکه در مقدمه الکاف بکار برده برده برداشته است که گاهی در مرآت بیانات او صورت بهائی ثابت و وقتی ازلی متعصب و هنگامی مورخ منصف و حینی انگلیسی متعصب و زمانی مستشرق و غیره متحزب جلوه گر میگشت و بالجمله اهل نهابت چندان تلجون مذهب و تفایر مشرب در مرقومات مشارالیه مشاهده کردند که در این مدت بیست و چهار یا بیست و پنج سال چندین بار چه کتاب و چه لسانا حقیقت حال او را از ایتسهد سوال نمودند . . . . الخ . (کشف الغطاء) باری جناب ابوالفضائل چندین ورق در شرح احوال مشربرون نگاشته است و هویت احوال او را مکتوف داشته است که باید باصل کتاب کشف الغطاء مراجعه شود .

ادوارد بیرون تالیفات متعدد دارد مانند کتاب انقلاب ایران که در واقعه مشروطیت ایران نوشته است و کتاب تاریخ ادبیات ایران در چهار جلد و کتاب طب اسلامی و کتاب یکسال در میان ایرانیان و غیره و کتب بسیاری هم از نسخه های قدیمه ادبی و غیره را از اوقاف مستر کتب بطبع رسانیده است و از جمله کتاب چهار مقاله عروضی سمرقندی را که میرزا محمد علامه قزوینی باشاره او تصحیح کرده و اشتباهات زیاد مرتکب شده و جناب ابوالفضائل در کشف الغطاء افلاط این مستشرق و مصححین عالم نمای آن ذکر فرموده اند و حقیقت احوال هر یک را آشکار ساخته باری این مستشرق عجیب در سال ۱۹۲۶ م در لندن و چهار سالگی در کمریج ولایت کرد

شارالیه در سفری که حضرت عبدالنہاہ یغریب و اروپا سفر فرمودند ہمراہ زوجہ خود حضور  
حضرت عبدالہہام مشرف شد و چون خواست عذر گذاشتہ را بخواہد ہیگل مبارک مانع شدند  
و او در ہنگام مرخصی دست ہیگل مبارک را بوسید و شرح این مطلب در سفرنامہ تالیف  
مرحوم زرنانی سطور است.

### ادوار ہراون (مائدہ ج ۵ ص ۷۲۸)

مشرق معروف انگلیسی است کہ در بارہ امر حضرت باب بخیال خود تحقیقات کردہ و ہمہ جا  
سعی نمودہ کہ بحی ازل را تفصیلت کند و بہائیان را تضعیف نماید در ذیل کشف الغطاء شرحی  
در این خصوص نوشتہ ام . جناب ابو الفاضل ابو الفاضل در مقدمہ کشف الغطاء اورا و نیات  
سوہ اورا بخیلی معرفی فرمودہ اند مستشرقین من بعد خود را ہموارہ ایران دوست معرفی کردہ و انقلاب  
مشروطیت را در کتابی بنام انقلاب ایران نگاشتنہ کہ یکی از ہواداران ازلی او بنام احمد پڑوہ  
آن کتاب را بفارسی ترجمہ کردہ و در مقدمہ آن کتاب نسبت بہ امر مبارک جمال قدم جل جلالہ  
سخنانی عجیب و تعصب آمیز نوشتہ است . مستشرق انگلیسی کتابی دارد بنام یکسال در میان  
ایرانیان کہ سرپای آن در مدح ہراون ازل و بدگوئی از بہائیان است و نیز تاریخ ادبیات ایران  
را در چہار جلد نوشتہ کہ سہ جلد آن توسط اشخاص مختلف بفارسی ترجمہ شدہ است .

ترجمه شده است یعنی مجلدات اول و سوم و چهارم ترجمه شده و جلد دوم آن هنوز به فارسی ترجمه نشده است. در ذیل مقاله سیاح درباره برآون شرحی نوشته ام مشارالیه مقاله سیاح را هم به انگلیسی ترجمه و طبع کرده و مقدمه و حواشی بسیار از خود بر آن افزوده است و هم چنین تاریخ جدید میرزا حسین همدانی را به انگلیسی ترجمه کرده و کتابی هم بنام "مواد لازمه برای تحقیق امر باب" به انگلیسی نوشته و جمیع آن از اقوال ناقضین و اعدای بهائیان گرفته شده است.

ادبی و امیر (سوره الاصحاب)

شدیدتر و سخت تر و تلخ تر . . . .

#### ادیب

در اصطلاح قدیم بکسی ادیب میگویند که بر دوازده فن از فنون ادبیه عربیه و فارسیه مسلط باشد و مهارت داشته باشد و از قبیل صرف و نحو و اشتقاق و مهانسی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و لغت و . . . و .

ایادی امرالله آقا میرزا حسن طالقانی معروف به ادیب الملطاء از احمای الهی و دارای  
الواح بسیار است مشارالیه از چهار نفر دانشمندی بود که برای تألیف نامه دانشوران ناصری  
توسط علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم در عهد ناصرالدین شاه انتخاب شد و مدت  
یکسال هم همکاری در تألیف نامه دانشوران ناصری کرد ولی بعد قولیهیتم بواسطه انتسابش  
بامر مبارک او را اخراج کردند و عذرش را خواستند مشارالیه بر فوائد الصدیقه شیخ بهائی  
کتابی در نحو نوشته حواشی بسیار دارد که در حاشیه صدیقه بطبع رسیده است . شرح  
احوالش در این کتاب در محل خود مندرج است .

#### ادیب دستان الهی

مقصود جناب میرزا حسن ادیب الملطاء طالقانی است که در الواح مرکز پیمان  
مخاطب باین خطاب شده است ( بذیل ادیب طالقانی )

#### ادیب شیرازی (فوائد ص ۳۵۱)

مقصود خواجه شمس الدین حافظ شیرازی است ( ۷۹۱ هجری )

#### ادیب فضل الله

صاحب کتاب تاریخ المعجم از مشاهیر ادبای ایران است که از منسوبین او ادیب عبدالله  
معاصرینا انابک فارس و سعدی است . تاریخ و صاف که در نهایت پیچیدگی تألیف شده -  
بعبدالله منسوب است .

## ادیب امام القاسمی

جناب میرزا حسن ادیب‌العلمای طالقانی از اہادی امرا لہ در دورہ مرکز میثاق و مخاطب بالواج متعددہ است . مشارلیہ مامور شد از طرف مرکز پیمان چل شاکہ کہ جواب مقدمہ ادوارد برون انگلیسی را بر کتاب مجموعہ نقطہ الکاف کہ باسم میرزا جانی کاشانی منتشر شد<sup>۱</sup> بود با مساعدت جمعی بنویسد از قبیل مرحوم نعیم سدعی اصفہانی و جناب آقا شیخ محمدعلی فائزی برادرزادہ نبیل اکبر و آقا سید مهدی گلہایگانی خالوزادہ حضرت ابوالفضائل و بالاخرہ جناب آقا سید مهدی گلہایگانی کتاب کشف الفضا<sup>۲</sup> را کہ قسمتی از آن بقلم ابوالفضائل نگارش یافته بود تمام کرد . الواج متعددہ خطاب باو در این موضوع از قلم مرکز عہد نازل شدہ و در شرح اشعار نعیم کہ من نوشتہ ام و مائذہ آسمانی وغیرہ مندرج است جناب میرزا حسن ادیب در اول بار کہ نامہ دانشوران ناصری تالیف میشد از چہار نفر از ادبیا<sup>۳</sup> بود کہ برای این کار از طرف وزیر علوم دورہ ناصری انتخاب شدند ولی چون جناب ادیب‌العلمای بہائیب منسوب بامرا لہ بودند عذر او را خواستند و دیگری را بجای او تعیین نمودند و در مقدمہ کتاب نامہ دانشوران ناصری این موضوع بصراحت بیان شدہ است کہ مہگوید قولہ . . . میرزا حسن طالقانی در تالیف جلد اول دخالت داشت و تصحیح چاپ آن باوی بودہ است ولی چون بعدہا انحرافی پیدا کرد لہذا نگذارند در تالیف سایر مجلدات شرکت کند و از دارالتالیف اخراجش کردند . . . انتہی ( مقدمہ کتاب نامہ دانشوران ناصری ) ہذیل میرزا حسن ادیب مراجعہ شمود .

### از انتہت من اہلبا مکانا شرقیا (مکا ج ۱۰ ص ۱۷۵)

این آیہ مبارکہ قرآن مجید است کہ در سورہ مریم در بارہ مریم مادر عیسی مسیح ع نازل شدہ کہ چون در معبد احساس درد زائیدن کرد از معبد بیرون رفت و بطرف شرق روان شد و در زیر درخت غرما فرزند خود را زائید . . .

اذفر (مکاج ۲۰ ص ۲۰۵)

اذفر صفت مشک است و بمعنی خالص و معطر و بسیار خوشبوی میباشند .  
ورنگ مشک چون سیاه باشد آن را اذفر گویند و سیاهی مشک علامت  
خوبی و مرغوبی آن است .

اذکت فی السجن (بدیع ص ۴۰۶)

در این مقام مقصود سجن طهران و سیاه چال است که جمالقدم جل ذکره مدت چهار  
ماه در آن محبوس بودند .

ل - خوار کردن - حقیر شمردن - ذلیل ساختن . . . .

اذلف الجنته (کتاب مبین ص ۲۰۵)

بهشت نزدیک شد و آراسته گردید . . . .

اذن و امیه (بدیع ص ۹)

گوشه های شنو . . . .

اذن و امیه (مکاج ۲۰ ص ۱۸۵)

گوش شنو .

ارائیده قوم ( بدیع ص ۱۲ )

اصطلاح عامیانه است که کلمه رند را با رانده جمع بسته اند و مقصود مردمان زرنگ  
و متظا هر و فریبنده هستند .

ارباب ارباب ( لوح مقصود )

قطعه قطعه - پاره پاره .

ارباب ارباب ( مکا ج ۰ ص ۱۱۲ )

قطعه قطعه ... پاره پاره ... در باره اصحاب قلعه طبرس است که اعداء جسد  
آنان را پاره پاره کردند . . . . .

ارباب ( مائده ج ۵ ص ۲۲۱ )

آقا کاظم ارباب اصفهانی مقیم عشق آباد مقصود است که خدمات بسیار نمود و در عشق آباد  
صعود فرمود فرزندان و منتسبین او امروز در طهران و سایر نقاط هستند .

ارباب ارباب ( فراغ ص ۲۵۶ )

صاحبان عقل . . . . . عقلا . . . . . دانشمندان . . . . .



اريساب عمامم ( بدیع ص ۳۸۰ )

مقصود علیای اسلام همانند که لباس مخصوص آنان عبا و عمامه های سفید و سیاهی و سیاه است و سایر مردم هم این لباس را با آنکه از اهل علم نیستند میپوشتند .

اربیـل ( مقاله سیاح )

شهر کوچکی است که امروز جزو کردستان حکومت عراق است . و در سوابق ایام بر سر راه از بغداد باسلامبول بوده از بغداد بکركوك میرفتند و از كركوك بارییل و از آنجا بعوصل میرسیدند .

ارتاگوزس ( مکا ج ۳۰ ص ۴۰۲ )

در عهد عتیق بنام ارتحشتا آمده و همان اردشیر دراز دست است . منارالیه پسر خشایار شاه هخامنشی است و در داستانهای قدیم بنام بهمن پسر اسفندیار مذکور است اردشیر بعد از کشته شدن پدرش خشایار شاه در سال چهارصد و شصت و شش قبل از میلاد به سلطنت رسید و پایتخت خود را از شوش به اهل منتقل کرد و فرمان تعمیر بیت سلیمان را در ارض مقدس صادر کرد و عزرای کاهن را مأمور کرد و شرح این داستان در کتاب عزرای کاهن در باب هفتم و غیره مندرج است .

عاقبت در سال چهارصد و بیست و چهار قبل از میلاد وفات کرد داستان اسیر و جلوگیری از قتل عامه یهود در زمان همین پادشاه واقع شد که شرح آن در کتاب تواریح مسطور است علت ملقب شدن اردشیر به دراز دست مختلف نوشته اند گویند که از جهت وسعت قلع و حکمفرماش او بوده که دراز دست معروف است و بعضی هم گویند که چون میایستاد و دست او تا زانوی او میرسید است منوجهری دامغانی در مدح مدوح خود فرموده

رسیدی تا بزانشو دست بهمن

شنیدی که بر پای ایستاده

ز انصای مدائن یا بعد بهمن

رسد دست تو از مشرق به مغرب

ارتباك الخواطر ( مكا ج ۱۰ ص ۱۸۸ )

پرنشسان خاطر . . . اضطراب فکر . . . ناراحتی فکر .

ارتجفت انامله ( مكا ج ۲۰ ص ۲۰۰ )

انگشتان زین المعربین در حین نوشتن میلزید . . . مقصود آنستکه جناب زین المعربین همواره به تحریر آیات مشغول بود و هر صبح و شام مینوشت تا وقتی که چشمش پستارای بدن و انگشتانش تاب نوشتن نداشت و قوه خود را از دست داد .

ارتجسی ( متکلم وحده ) ( مكا ج ۲۰ ص ۲۱۸ )

پناه برم . . . تا اینکه آرام بگیرم و پناهنده شوم . . .

ارتشقت ( مكا ج ۱۰ ص ۴ )

نوشیدم - چشمیدم . . .

ارتضی علیا بالحق ( لوح الروح )

مقصود وجود مبارک حضرت نقشه اولی جل ذکره است . . .

ارتضی صوت السامع ( مكا ج ۱۰ ص ۱۳۲ )

صدای شیپور بلند شد پیش نام نور جمال قدر جل جلاله که عبارت از رستاخیز عظیم و نزول عیسی با صوت سافسور از آسمان امرالله است تحقق یافت .

ارتقاء مظهر احدیه برفیق اعلیٰ ( بدیع ص ۳۴۰ )  
منصور محمود هیکل مبارک حضرت نقطه اولی جل ذکره میباشد .

ارتسودکس ( فرائد ص ۱۹۰ )

بمعنی دین راست و برحق و یکی از مذاهب ثلاثه دین مسیح است پیروان آن بیشتر از مردم  
شبه جزیره بالکان هستند .

ا - اطراف و اکثاف - سرزمین ها

ارجاء شامعه ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۶ )

جاهای دور . . . سرزمینهای دور . . . امکانه بعیده . . .

#### ارجفند

اسمش حاجی مهدی رفیعا از دانشندان و مطلقین کتب مقدسه بود مسکن همدان و مشغول  
زرگری اشتغال داشت از قلم حضرت عبدالبهاء لوحی بافتخارش نازل شده بود و در آن مذکور  
که با سرار کتب مقدسه واقف شوی پس از نزول لوح این موقبت برای او حاصل شد در سال -  
۱۳۱۴ هجری قمری در همدان حاج مهدی با دکتر هلمس پروتستانی در همدان بمناظره  
مشغول شد و تا مدت دو سال هر هفته يك روز با حضور جمعی از پیرویان و مسیحیان و مسلمین  
در باره اثبات امر اعظم از روی کتب مقدسه محاوره مینمود خلاصه مذاکرات دو ساله را در ضمن  
کتابی بنام گلشن حقایق تدوین کرد که در اصفهان بطبع رسیده است و در طهران نیز چاپ شده  
ارجفند در اواخر حیات از همدان بطهران انتقال کرده و در ۱۳۲۰ هجری شمسی در آن  
بلده وفات یافت .

ارحمت دو حه . . . جان اورا آرامش بخشیدی

اردان الاکوان ( مکا ج. ۳۰ ص ۴۹۹ )

آلودگیهای عالم طبیعت . . . . . علاقه های دنیوی .

### اردبیل

از بلاد غطیه آذربایجان است من در سال ۱۳۲۲ هـ. ش سفری ب اردبیل کردم چند نفر احبا بیشتر نبودند و حظیرالقدس هم داشتند خانواده شهید سعید جناب امین العلماء در اردبیل بودند این شهید سعید مفتوی ملا علی آکبر آقا مجتهد متعصب اردبیلی بشهادت رسید و شرح حالش در مصابیح هدایت مذکور است در اردبیل به تماشای مقبره شیخ صفی الدین جد سلاطین صفویه رفتم مشا ارالیه مذهب سنت و جماعت داشت و پیرو ارشاد و طریقت بود مورخین متعلق نسب او را بحضرت امام موسی کاظم رسانیده اند و حاجی شیروانی در ریاض السیاحه در ضمن گزار اول در ذیل دارالارشاد اردبیل نسب شیخ صفی را از تواریخ نقل فرموده است شیخ صفی در سال هفتصد و سی و پنج هجری وفات یافت و در اردبیل مدفون گردید مزارش امروزه آن آبادی و اهمیت دوره صفویه را ندارد و آثار نفیس و گرانبهای آنجا را بعروز زمان طوایف مختلفه بفارت برده اند شرح احوال شیخ صفی و اعتقباتش در ریاض السیاحه شیروانی و تاریخ روضه الصفا و غیره مندرج است .

ارسطو خان ( مکا ج. ۳۰ ص ۳۰۸ )

برادر دکتر لطف الله خان حکیم است که امروز در قید حیات نیست و شرح احوالش در ذیل میرزا لطف الله مندرج است . اوسطو خان از احبای کلیم نژاد و بسپار مخلص بود و در طهران مصدر خدمات بوده و مورد عنایات مرکز عهد الهی بود اولادش در ظل امرالله در ایران و خارج ایران هستند .

### ارشاد العوام ( ایقان مبارک و کشف الغطاء )

از کتب معتبره شیخیه کریم خان است و تالیف معروف حاجی کریم خان است که در باره ارکان اربعه توحید و نبوت و امامت و شیعه کامل نوشته و در همین کتاب است که مدعی کیمیاگری شده و در همین کتاب در چند موضوع بر امر مبارک حضرت رب اعلیٰ جل ذکره رد نوشته و اعتراض کرده و از استطاعت شهادت حضرت رب اعلیٰ که باور رسیده شادمان و مسرور شد و در کتاب مزبور نیز جلد چهارم نوشته است . جمال قدم جل ذکره در کتاب ایقان مبارک نام ارشاد العوام حاجی کریمخان را ذکر فرموده اند و در قاموس الایقان بتفصیل شرح این کتاب مندرج است .

### ارشاد العوام ( فرائد ص ۵۸۳ )

کتابی است در امر مبدء و معاد و معتقدات شیخیه تالیف حاجی کریمخان کرمانی است که پیشوای شیخیه کرمان بعد از سید کاظم رشتی بود و بسال ۱۲۸۸ هـ ق بمرض اسهال در گذشت ذکر ارشاد العوام در کتاب ایقان از قلم حضرت رحمن نازل شده است و در باره حاجی کریمخان بیاناتی فرموده است که شرح آن را در قاموس الایقان نوشته ام .

### ارض الالف والراء ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۹ )

مقصود اردستان است .

### ارض الالف والراء ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۹۴ )

مقصود اردستان است که نزدیک اصفهان واقع است و در این لوح در باره احبای اردستان از قبیل جناب فتح اعظم و غیره عنایت فرموده اند . . . . .

### ارض الباء ( لوح جمال قدم جل ذکره )

بیسروت .

## ارض البها\* ( لوح جمالقدم جل ذكره )

بیروت مقصود است و قیتکه حضرت عبدالبها\* سفری به بیروت فرمودند لوحی از قلم جمالقدم جل جلاله نازل شد که میفرمایند: حمدالمن تشراف ارض البها\* بقدم من طاف حوله الاسما\* . . . و این لوح مطبوع و معروف است من وقتی که در بیروت بودم یکی از قدمای احبای\* از منسوبین جناب اقبال مهمانخانه ای را بمن نشان داد بنام هتل بسول و گفت حضرت عبدالبها\* در سفر اول به بیروت در این مهمانخانه تشریف داشته اند . این هتل امروز در تصرف مسلمین است و مهمانخانه عمومی است سفر دیگر هیکل مبارک به بیروت منزل هیکل مبارک در خانه یکی از پاشلهای معروف بود که امروز آن منزل در تصرف مسلمین است و آنجا راهم بمن نشان دادند در بیروت دانشگاه ( کلبه ) امریکائی موجود است که چندی حضرت ولی امرالله جل سلطانه در آن دانشکده بتحصیل مشغول بوده اند و جمعی از احبای\* نیز در آنجا تحصیل میگردانند امروز بیروت پایتخت لبنان است که کشوری مستقل است جناب ابوالفضائل گلپایگانی هم مدتی در بیروت تشریف داشته اند . بیروت در کنار دریای مدیترانه واقع است و مناظری بسیار زیبا دارد شهر بیروت در اواخر دیار معرض هجوم و دما\* قرار گرفت یکبار در سال ۱۸۴۰ میلادی که دول اروپائی بر ضد قوای نظامی مصر در سوریه هم عهد شدند و دیگری در سال ۱۹۱۲ م در اثنای جنگ ترکیه و ایتالیا تشکیلات امریه اخیر در بیروت دایر شده . چند سال بود که بواسطه اجتماع ناقضین عهد در آن شهر از تشکیلات امریه خبری نبود و اخیرا دارای محفل روحانی و لجنات امریه است و قرار است بزودی محفل ملق هم در آنجا تشکیل شود . من دوسه سفر به بیروت رفته ام و مدتی از محضر احبای\* استفاد کرده ام در سفر اخیر زینت خانم زوجه مرحوم دکتر ضیا\* بغدادی مدیر مجله نجم باختر را در بیروت دیدم که خیلی پیرو شکسته شده بود و مشارالیهما دفتر خاطرات سفر ارض اقدس شوهرش را که بخط خود دکتر ضیا\* در اوقات تشریفش بحضور مبارک نوشته شده بمن دادند و تمام آن را خواندم و در کتاب آفاق و انفس در نیسل بیروت منتخباتی از آن کتاب را نگاشته ام این کتاب دو مجلد بخط دکتر ضیا\* بغدادی بود و نام آن را الرحله البغدادیه گذاشته بود .

ارض البيا والنون ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۸۲ )

مقصود بکتاب در مضامین آذربایجان است .  
بناب

ارض التبا ( سورة البیان )

تبریز عاصمه آذربایجان مقصود است و در آن اوقات جواد قزوینی در تبریز بود و بعد از شهادت آقا سید مصطفی و شیخ احمد معموره ای در تبریز جواد از ترس جان آنجسه از بهایت حقوق الله نزدش جمع شده بود به عنوان رشده بفراشان حکومتی داد و خود را مخفی کرد و بعداً به ساحت اقدس شتافت و مدتی کاتب الواح و وحی بود و بعد از - صعود جمال مبارک جل جلاله بنیاقضین پیوست و با مرکز عهد الهی مخالفت ها کرد و عاقبت با حال نقص و شقاوت مرد داستان برادر جواد مزبور آقا محمد باقر قزوینی را حضرت مرکز عهد الهی نقل فرموده اند و شرح آن را در محاضرات نوشته ام . . . .

ارض الحدیثا ( بدیع ص ۴۱۲ )

مقصود شهر موصل است که از بلاد مهمه عراق عرب است و بواسطه ارتفاع زمین آن محل را حدیثا گویند جمعاً از احبای الله مانند زین العقرین سالها در آن شهر تحت نظر بودند و ذکر موصل در لوح سلطان نازل شده است :  
الی ان جعلوا هلی اساری من الزوراء الی الموصل الحدیثا .  
گوهر خانم کاشی حرم مبارک هم با همین محبوسین از بغداد بموصل سرگون شد و این - واقعه بعد از هجرت جمالقدم جل جلاله از بغداد باسلا مبول و ادرنه بود .

## ارض الخا خراسان (کتاب اقدس والواح )

امروز باستان نهم معروف است و از ایالات مبهغه ایران است و در قسمت شرقی مجاور کشور روسیه و افغانستان مرکز خراسان امروز شهر مشهد است که بواسطه قبر مطهر حضرت رضا ع امام هشتم شیعه امامیه بعشده ی الرضا معروف است خراسان از قدیم الایام معروف بوده و یکی از شعرای قدیم در وصف آن گفته :

الدارداران ایسوان و غمدان      والملك ملاکان ساسان و قحطان

والارض فارس و الاقلم بابل و الاسلام مکه و الدینا خراسان .  
رودکی فرموده .

مراخراسان زآن روی شد پسندیده طبع      که کان حکمت و فرزانتگسی خراسان بود

خراسان محل قیام پادشاهان اشکانی بود که سلوکی ها و اعقاب اسکندر روس را از ایران بیرون کردند سامانیان و صفاریان همه از خراسان برخاسته اند . لوح خراسان را حضرت عبدالنہا جل ثنائه بامر جمال مبارک جل جلاله خطاب باحبای خراسان ارسال فرمودند و در لوحی میفرمایند وعود النہیہ کہ راجع بخراسان در لوح خراسان والواح مبارکه نازل شده است همانا راجع بخراسان قدیمی که منطبقه وسیعہ داشته است میباشد نص لوح در ریحیق مختوم در ذیل خراسان مندرج است خراسان قدیم علاوه بر خراسان امروزی شامل بلاد قدیم مرو و بلخ و طخارستان و بدخشان و هرات بوده و نیشابور و طوس از شهرهای بزرگ و معتبر آن محسوب بوده اند . خطه خراسان قدیم در سال هجدهم هجری توسط سردار عرب احنف بن قیس مفتوح گردید و در سال ۳۱ هجری نیز باقی بلاد خراسان در خلافت عثمانی مفتوح شد و در حمله مغول اغلب بلاد آن ویران و خراب شد . دانشمندان بزرگ و عظیمی از خراسان در سابق بر خاسته اند از قبیل فردوسی طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه نظام الملک و حکیم ناصرخسرو و حجتہ الاسلام محمدغزالی و برادرش احمد غزالی و حکیم عمرهیم و شیخ عطسار و عده دیگر که احمای آن از حوصله مقام خارج است در اول ظهور حضرت رب اعلی جل ذکره انوار امرالله در سرزمین خراسان بشدت درخشیدن گرفت و جناب باب الہاب از ہشسروبیہ ی خراسان قیام فرمود و پس از فوز بایمان عازم خراسان شد و اعلان امر کرد و جمع بسیاری را بسہ شریعتہ اللہ ہدایت فرمود و علمای معروف از آن خطہ دور او مجتمع شدند و در قلعه طہریں در ظل رایت قدوسی جمعی از مومنین خراسان بشہادت رسیدند مانند جناب ملاصادق مقدس اسم اللہ الاصدق و جناب میرزا احمد ازغندی و ملا میرزا محمد فروغی دو آبادی و حاجی عبدالحمید نیشابوری ابا بدیع و جناب بدیع و غیرہم کہ اسامی مبارکشان در تاریخ امرالله ثبت



ثبت شده و بطور تفصیل در تاریخ نیل و ظهور الحق جلد دوم و سوم و تاریخ شهدای امر  
 در قلعه طبرسی جلد اول و دوم تذلیف جناب ملک خسروی و سایر کتب معتبره مندرج است  
 در مشهد جمعی بفتوای علمای شیعه بشهادت رسیدند مانند جناب شیخ علی اکبر قوجانی  
 و حاجن محمد ترک و غیره ها که شرح ازحوالشان در این کتاب هر یک در محلی نوشته شده است  
 الواح بسیار از جمال قدم و حضرت مرکز عهد الهی و حضرت ولی امرالله جل سلطانہ باغزار  
 احبای خراسان نازل شده است که قسمتی از الواح مبارکه در مانده آسمانی مندرج است .  
 در کتاب مستطاب اقدس وعده ظهور جمال الهی را از خراسان بیان فرموده اند و اهل بهاء  
 از دل و جان منتظر ظهور و قیام عاشقانه ای آن نفوس مقدسه هستند زیرا حسب التصریح حضرت  
 ولی امرالله جل سلطانہ وعده ظهور رجال خراسان هنوز با آنجا نپیوسته است و در مناجاتی  
 میفرمایند . . . صوت رجال امرت را بمسامع این مشتاقان برسان . . . خراسان شامله بلاد  
 مہمه بود و هست که در هر یک از آن شهرها برای احبای الهی مشکلات و مصائب عدیده پیش  
 آمده مانند نیشابور و سبزوار و ترشیز ( کاشمر ) . قوجان . شہروان . بجنورد . درگزر .  
 تربت جام که مدفن شیخ احمد زنده بیدجاسی است و تربت حیدریه که مدفن قطب الدین حیدر  
 معروف است و خواف و کناہاد و فردوس ( تون ) و طبس و بیرجند و غیره است بعضی از این  
 بلاد مانند سبزوار و نیشابور و طبس در الواح الهیه بنامهای مخصوصی نامیده شده است مثلا  
 نیشابور را مدنیہ الرضوان نامیده اند و سبزوار را مدینۃ الخضراء و طبس را ارض جذباء و دوغ آباد  
 را فروغ و امثال اینها که هر کدام در این کتاب در موضع خود مذکور است . تشکیلات امریه در  
 خراسان بتمام و کمال موجود و محفل روحانی و لجنات در هر بلده منعقد است . صدقات  
 بلیات همواره بر احبای خراسان وارد شدن و میشود حتی ہاشی اللہ ہامرہ یومئذ یفرح المؤمنون  
 بنصر اللہ و بنوح المشرکون

ارض الخضراء ( مانده ج ۴ ص ۱۱۱ )

عقبہ زمردی ونا مقصود مقام قدر است بلوح مرکز پیمان مندرج در ص ۱۲۱ مانده آسمانی  
 مراجعه شود .

ارض السدال والسنہاء ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۹۸ )

مقصود ده بالا میباشد کہ از قرای یزد است و احبای الهی در آنجا بوده

ارض الزعفران ( لوح حکما )

در اصلاح امرالله مقصود مقام امضا<sup>۱</sup> است یعنی تحقق یافتن آنچه که قضاى الهیسی بدان تعلق گرفته و این مقام را مقام امضا<sup>۲</sup> گویند و رنگ این مقام زرد است و تعبیر بارض زعفران شده زیرا رنگ زرد مقام امضا<sup>۳</sup> و رنگ سرخ مقام قضا<sup>۴</sup> است و شرح این معنی را - حضرت عبدالبهاء جل شاناه در لوح بنان شیرازی فضل اله خان فرموده اند و نص بهمان مہارک در مائده آسمانی صفحہ ۱۲۱ طبع اول مندرج است مراجعہ فرمایند .

ارض الصفراء ( مائده ج ۴ ص ۴۴۶ )

مقام امضا<sup>۱</sup> قضا<sup>۲</sup> است و شرحش در لوح مرکز عهد در مائده ص ۱۲۱ مندرج است .

ارض النون ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۵۰ )

مقصود بلده نسراق است که محل احباب بوده و امروز هم معدودی در آنجا هستند .

ارض تابه ( مائده ج ۴ ص ۳۳۸ )

مقصود تبریز است که جناب دیان از تبریز تا بغداد رفت و در آنجا ازل بر قتلش فتوی داد .

ارض تحدید که مقام ذکر و اشارات است ( بدیع ص ۲۱۲ )

مقصود مقام جسمانی و شئون بشری و حدود جسمانی مظهر امرالله است .

ارض جلا بسا ( لوح جمال قدم جل جلاله )

در الواح جمالبارک شهر طیس به ارض جذباء<sup>۱</sup> موسوم شده و نصوص در این خصوص در آفاق و انفس نوشته شده است .

ارض حمراء (مائدة ج ۰۲۰ ص ۱۲۱)

مقصود مقام قضا است که در اصطلاح شیخ احسانی و در توقیعات حضرت اعلیٰ جل ذکره از آن بلون احمر تعبیر شده است و قضا مشیت لایتنفیر الهی است که پس از نزول بمقام اراده برتبه قدر و از آن بمرتبه امضا وارد میشود و در عالم امکان اجراء میگردد . کیت الاحمر که در الواح مبارکه نازل شده نیز همین مقام قضای مبرم است ( لوح مبارک مائدة ج ۰۲۰ ص ۱۲۱ )

ارض شین ( بدیع ص ۲۸۹ )

شیراز.

ارض صاد

مقصود اصفهان است برای تفصیل بذیل اصفهان مراجعه شود .

ارض صاد و ارض حفاف ( بدیع ص ۱۴۶ )

مقصود اصفهان و قزوین است که در حضرت اعلیٰ جل ذکره بعنوان دریه از طای آن بلاد و بلاد اخرا السراخ ارسال فرمودند .

ارض طاء

مقصود طهران است مولد جملقدم جل جلاله . در کتاب اقدس نازل یا رارض الطاء . . . .  
و در الواح نیز نازل شده از جمله در لوح ابن الذئب : در ارض طاء یا جناب الخوی . . . .

## ارض طاء

الواج متعددہ کہ از قلم جمالقدّم جل ذکرہ نازلشدہ از طهران بہ ارض طاء تعبیر فرمودہ اند در  
شمارہ ہفتم سال ہفدہم مجلہ آہنگ بدیع مقالہ ای راجع بہ طهران مندرج است بہتر آن دیدم  
کہ میں آنرا در اینجا نقل نمایم و آن مقالہ اینست . . .

طهران - ری از شہرہای بسیار قدیمی و از مراکز جمعیت ایران بود نام او را در اوستارفہ (RAGHA)  
در سنگنبشتہ ہیستون رگا (RAGA) آمدہ است. این شہر برای زردشتیان و ایرانیان جنبہ تقدس  
داشت زیرا مادر زردشت از این شہر بود و مرکز روحانیت زردشتیان بشمار میرفت و آشکدہ بزرگی  
در آن قرار داشت و مقربوب بزرگ بنام مہ مغان بود ( نظیر واتیکان مرقپاپ) جغرافی دانان این  
شہر را بنام شیخ البلاد ام البلاد ہروس البلاد خواندہ اند وقایع زیادی در آن اتفاق افتادہ و بسال  
۲۱ ہجری اعراب آنجا را گرفتند و در زمان خلفا شورشہای زیادی در آن برپا گردید کہ ہمہ میکوب شد .  
شہری در زمان حمل چنگیز و تیمور ہلکی ویران و با خاک یکسان شد و آنشہر کہن سال بویرانہ فی  
مدل گردید و دیگر نتوانست بصورت اولیہ در آید ولی بجای آن طهران بوآبادی نہاد . طهران  
کہ سابقا یکی از قرای شہری بود و در زمان ساسانیان ساختہ شدہ بود . بتدریج آباد گردید  
باقوت حموی مینویسد کہ منطقہ ہی اہمیتی است کہ دارای آب و ہوای ناسازگار بودہ و مردم آن در  
دالانہای زیر زمینی بسر میریزند حمد اللہ مستوفی نفوس آنرا ہمیش از زمان اعراب ذکر میکند زمان صفویہ  
مختصر آبادانی در آن پدید آمد و شاہ طہماسب حصار ی برگرد آن کشید و محل تفریح و شکار درباریان  
بود . بسال ۱۷۲۳ میلادی افغانہ آنجا را گرفتہ ویران کردند کریم خان زند محلی برای سکونت خود  
در این شہر بنا نہاد کہ آنرا خلوت کریمخان نامیدند بعد از وی آغا محمد خان قاجار بعطت نزدیکی  
بایل خود در استرآباد بسال ۱۷۸۸ میلادی (۱۲۰۰) ہجری آنجا را بہایتختی خود انتخاب کرد  
و مردم شہری خانہ های خود را ویران و آجرہای بزرگ و پختہ آنرا برای فروش بطهران حمل میکردند  
و نیز آغا محمد خان پس از فتح شیراز قصر کریم خان را خراب و با مصالح آن کاخ گلستان و نیز میدان  
ارک را بساخت و قبر کریم خان را نبش نودہ سرا او را بطهران آوردہ در زیر پلہ های کاخ مدفون ساخت  
تا ہر روز کہ از آن پلہ ہا بالا و پائین میروہ سرا او را لگد مال کند . در این زمان جمعیت طهران  
۲۰ ہزار نفر بود . بعد از وی فتحلشاه قصر دیگری بساخت و مسجد شاہ طهران را بنا نمود و امام  
جمعی فی برای آن برگزید کہ اخلاف او تا بحال بفرمان شاہ وقت باین مقام رسیدہ اند . فتحلی شہاہ  
در کاخ گلستان تخت زرینی برای سوگی خود طاووس خانم بساخت کہ حالہ بہمین نام معروف و در  
آن کاخ موجود است .

ناصرالدین شاہ پس از مسافرت از فرنگ با خراب کردن حصار ی کہ اطراف طهران کشیدہ شدہ بسود

خند قهای مجاور آنرا بر نموده بر وسعت شهر بیفزود و خیابان های ناصریه لاله زار چراغ گاز (امیر کبیر) و غیره احداث نمود و بتقلید از ممالک اروپائی باغ وحش بوجود آورد و اقدامات دیگری نیز بعمل آورد و قسمتی از زمینهای اطراف طهران را برای ساختن سفارتخانه بدولتهای انگلیس ترکیه آلمان و بلژیک بخشید و کاخهایی در شمیران صاحبقرانیه اقدسیه و نیاوران بساخت پس از قتل امیر کبیر قسمتی از منزل او به تنگه دولت تبدیل گردید که در ایام سوگواری از طرف دربار مراسم عزاداری مانند روضه خوانی سینه زنی زنجیر زنی قه زنی و شبیه سازی (تمریه) در آن برپا میشد. از محله های معروف آنزمان هود لاجان پاقاپی پامناز سنگنج و از میادین مشهور میدان توپخانه و میدان اهدام را میتوان نامبرد در میدان اهدام میرفضیان در برابر مردم محکومین با اهدام را سر بریده و سپس ناز شصت خود را از جمعیت میگرفتند.

از دروازه های مشهور طهران دروازه شمیران دروازه دولت دروازه شاه عبدالعظیم دروازه خراسان و دروازه قزوین میباشد امیان و رجال دوره قاجار باغهای بزرگی در اطراف طهران داشتند که بنام هود آنها نامیده میشد مانند باغ هلا الدوله باغ سپهسالار پارک امین الدوله پارک ظل السلطان کامرانیه منیریه و غیره.

پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی بر اثر هجوم مردم شهرستانها طهران بوضع مراسم آوری بزرگ شد و ظرف ۲۰ سال گذشته از نظر وسعت و جمعیت چندین برابر گردید و کاخهای متعدد و عمارات زیادی جهت وزارتخانه ها و دوائر دولتی و موسسات ملی و کارخانجات مختلف بوجود آمد که از جزئیات آن صرف نظر میاید و اکنون جمعیت طهران را در حدود ۲ میلیون نفر تخمین زده اند.

از اماکن و بناهای قدیمی طهران غیر از مسجد شاه که زمان قتلعلیشاه ساخته شد مسجد عالی سپهسالار است که توسط میرزا حسینخان مشیرالدوله ملقب به سپهسالار ساخته شد و عمارت مجلس شورایی نیز کنز او بود که نمایندگان دوره اولیه مجلس خریداری کردند. دیگر از اماکن تاریخیه مدرسه میرزا صالح واقع در پامناز است که حضرت باب الهاب اولین مبشر و مبلغ امر بدیج در آنجا به تبلیغ و مذاکرات اشتغال داشتند و توقیعات حضرت اعلی را به محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی رسانید و با جمعی از اعاظم در آن محل صحبت نمود و همچنین منزل محمود خان کلانتر است که محل توقیف جمعی از بایبیه از آنجمله جناب طاهره بودفاست و بعضی از اماکن مهمه دیگر که شرح آن موجب طول کلام است.

جمالقدم مدت ۳ ماه در زندان طهران با جمعی از اصحاب در زیر زنجیر قره کهر مسجون بودند در این سجن بود که قلب سرد آن محی رمح محل نزول وحی و مهبط الهام غیبی گردید چنانکه در یکی از الواح مبارکه پس از ذکر وقایع زندان میفرمایند قوله تعالی (در شبی از شبها این کلمه علیا در عالم رویا از جمیع جهات اصفا شد انا نتصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الاضنین).

در طهران وقایع بسیار ناگوار و جانگدازی رخ داده که در هر دفعه لطمات زیادی بر پیکر امر وارد آورده و خونهای زیادی ریخته شد و خانمانها بر باد رفت و بسیاری از میادین گردشگاهها و دروازه ها

نهاد و ناظر جاننازها و غذاکاریهای شهدای اولیه امر بوده اند . در محل سبزه میدان فعلی که قبلا بنام تخته پل نامیده میشد و محل اعدام مذبح انعام بنام مردم سلیمانخان را در حال شمع آجین با طبل و دهل و خرس و میمون استقبال کردند و این نقطه مشهد شهدای سبزه طهرانست که بفرمان امیر کبیر شهید شدند . صادق تبریزی را پس از حادثه رمی شاه دو شقه نموده يك شقه را بدروازه شمیران و شقه دیگر را به دروازه حضرت عبدالعظیم برای عبرت ناس آویزان نمودند . در باغ ایلخانی که در خارج شهر و در محل فعلی خیابان فردوسی واقع بود قره العین طاهره را شبانه شهید نموده جسدش را بجای افکنده پر نمودند .

در طهران و اطراف آن مقبری وجود دارد که بعضی از آنها جنبه تاریخی دارد مانند شاه عبدالعظیم و امامزاده حمزه در شهر ری و آرامگاه شیخ صدوق این بابویه (از علمای شیعه در قرن ۴ هجری) در نیم کیلومتری شاه عبدالعظیم و همچنین امامزاده حسن امامزاده معصوم امامزاده سید نصرالدین و مقبره امام جمعه اسبق طهران بنام قبر آقا در جنوب طهران . بعضی از نفوس شهیده امر در نواحی مختلف شهر دفن شده اند از جمله مقام سلیمانخان جناب صدرالصدور میرزا مسیح نوری آقا میرزاعظیم اصفهانی ملاعلی اکبرایاری این ایبراین اصدق و نیز مدفن شهدای سبزه در خارج دروازه حضرت عبدالعظیم واقع است و مدفن دو تن شهید اول در ایران حاجی عبدالله فرهادی و شیخ صالح کریمی در اطراف این شهر قرار دارد .

حضرت اعلی جل اسمه در زیارتنامه شاه عبدالعظیم ری را وادی مقدس و قطعه فی از روغات جنان دانسته اند قوله تبارک و تعالی (قالیک اشکر من حال بینی و بین زیارتک والورود علی بساط عزتک فوالدی روحی بیدیه لو ملکس الله ما علی الارض کلها لرخصت بان اعطی و ادخل حرمک لانه قطعه من روغات الجنان و بحری فی حکمها حکم وادی المقدس فی البقعة المبارکه من نظر بالیهان الی حکم الیهان) طهران در الواح مبارکه بنام ام العالم و ارض طاه نامیده شده است جمالقدم در یکی از الواح میفرمایند قوله جلالت عظمته (قل یا ام العالم و مطلع النور بین الامم اشکرک بمعنایت ربک و اکبر علیک من قبل الحق علام الغیوب اشهد فیک ظهیرا لاسم المکون و الغیب المخزون) و نیز در لوحی دیگر میفرمایند (یا ارض الطاه یاد آور هنگامی را که مقرر عرش بودی و انوارش از در دیوارت ظاهر و هویدا چه مقدار از نفوس مقدسه مطمئنه که به حبت جان دادند و روان ایشان نمودند طوبی از برای تو و از برای نفوسیکه در تو ساکنند هر صاحب شمی عرف مقصود را از تو مییابد و در تو پدید آمد آنچه مستور بود و از تو ظاهر آنچه پوشیده و پنهان کدامها شقرا ذکر نمایم که در تو جان داد و در خاکت پنهان شد تفحات تقسیم الیهی از تو قطع نشده و نخواهد شد .)

طهران همواره مرکز تشکیلات مری ایران بوده و اولین محفل روحانی طهران در سال ۱۳۱۵ هجری قمری (۲۸۰ شمسی) با حضور ایهادی وقت تشکیل شد و تا سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ شمسی) که محفل روحانی ملی تأسیس گردید ، اواخر دوره حضرت ولی امرالله بعنوان محفل مرکزی ایران موسوم گردید و بعضی از

ارض طبيه مبارکه (بدیع ص ۱۰۰)

مقصود ارض مقدس و سرزمین عکبا است.

## ارض کاف ورا

مقصود سرزمین کرمان است که در کتاب اقدس ذکرش نازل شده است و در الواح بسیار در باره این سرزمین بیانات الهیه نازل شده از جمله در لوح آقاغلامعلی نازل قولسه تعالی • لعمرالله ظلمی براین ظهور وارد شده که شبه و مثل نداشته و ندارد اولیای آن ارض را از قبل مظلم تکبیر برسان و بگو سارقین و ماکرین در کین بوده و هستند از کاف ورا • نعیت مرتفع و در الحاد مشغول از آیات بدیعه منیعه بسیار جمع نموده اند ••••• فی الحقیقه بگری ظاهر شده اند که شبه آن شنیده نشده حال بکمال مکر و حیل اظهار محبت بهمیریک از دوستان الهی مینمایند و در ضمن بعضی از مطالب ذکر میکنند که تـ تأیید خرب الله را از افق اعلی منع نمایند در شهدشان سم مستور و در اظهار حب بغضا مکتون ••••• باری نوشتجواب غریب و عجیب با ظراف میفرستند بعضی آیات بدیعه را به اسم خود و یا به اسم نقطه بیان روح ماسوا فراموش یا به اسمی دیگر انتشار میدهند ••••• انتهی باره ارض کرمان و اقدامات اهل عدوان در الواح مبارکه آیات بسیار نازل شده است و لکن جمیع مساعی گمان به در رفت و آیات محکمت الهیه روح و حیات بشری و غروب جهان دمید در یکی از الواح مبارکه در باره تأثیر آیات الهیه این بیان مبارک از قلم جمال قدم جل جلاله صادر شده • قوله تعالی • آیات الهی در حین که باب مسدود است معذالك نغخه آن عالم احاطه نموده و مینماید چه که کلمه ناقده بوده و همت ارباب بسیار نافذ است و در عروق ارض نفوذ مینماید و هر چیز را باقتضای آن با مریم بطراز الوان مزین میکند ظهور الوان بتدبیر او در نزد مدبر حقیقی معلق و منوط و لکن نفوذ او از کلمه ظاهر و نزد نفوذ خود کلمه معدوم و منقود بوده تعالی تعالی سلطانهاج ••••• اگر از نفسی نفسی له ظاهر شود آن نفس در عالم موثر بوده و خواهد بود ••••• در لوح دیگر میفرمایند قوله المنیع (کل کلمه تکلم بها الاعدالنها تکون بنفسها منادیه لهذا البناء الاعظم و هادیه لهذا الصراط المستقیم) انتهی بنابراین مخالفت اعدا جز بفتح امرالله نخواهد بود ولی در همین حال باید موظف بود و از اشرار و منافقین بر کار چنانچه در لوح میفرمایند قوله تعالی زاین کلمه علیا از قلم اعلی نازل لتصد قوا کل قائل و لاتطمثوا من کل وارد مدتهاست این کلمه از لسان عظمت ظاهر و لکن آثارش تا حین از احدی ظاهر نشده انتهی این ایه و ایه قبل از لوح جناب محمد کریم (محمد قبلیك) نازل و در اینجا بمناسبت نقل کردم •



ارض میسم ( مائده ج ۸ ص ۱۲۲ )

مقصود مازندران است که در آمل مازندران علمای شیعه نسبت به جمالقدم جل کبریائه  
نهایت اذیت را مجری داشتند و شرح آن در تاریخ نبیل والواح و خطایات مبارکه  
مندرج است .

ارض میسم ( مجموعه اشراقات ص ۹۲ )

مقصود مازندران است و بیان مبارک اشاره بواقعه چوب زدن اشرار و معاندین در آمل مازند  
است که هیکل کبارک را با همراهان در وقتیکه اعازم پیوستن باصحاب قلعه طبرسی بودند .  
دستگیر کردند و بآمل بردند و شرح آن در ضمن خطابه ای حضرت عبدالیهها\* جل شائسه  
ذکر فرموده اند و در تاریخ نبیل هم مندرج است .

ارض ها\* و سم ( مائده ج ۴ ص ۲۲۸ )

مقصود همدان است که از مراکز مهمه امریه و اکثر احبای الهی در انجا از اینها\* کلیم هستند .

الاولف

ارغمت الاولف (مکاج ۲۰ ص ۲۲۲)

بنی ناقصین عبد الہی بخاک مالیدہ شد۔ کنایہ از ذلت ناقصین است .

اوکان قلبیہ (مکاج ۱۰ ص ۱۰۰)

اشارہ بمراتب قلب است از جهت حصول عرفان و اطمینان کہ عبارت است از مراتب روح و قلب و قواد و سرخفی و اخفی و غیرہ ہا و شرح آن در کتب اہل عرفان مسطور است .

ارکمنہاہ (آثار تلم ج ۲۰ ص ۱۹۹)

خبر کردیم اورا - راندیدہ اورا رد و دور ما ختم اورا - دلیل و خوار کردیم اورا . . .

ارم (فرائد ص ۱۶۲)

نام شہری است کہ گویند شداد بن عاد ساخت و باغی عجیب در آن بنا کرد و عاقبت بواسطہ عصیان و طغیان بغضب الہی گرفتار شد و در قرآن مجید ذکر ارم ذات العباد نازل شدہ است مفسرین افسانہ ہا در بارہ این باغ و شہر گفتہ اند کہ باید برای اطلاع بکتاب منزورہ از قبیل کشاف ز مخشری و تفسیر بیضاوی و مجمع الہمان طبرسی و تفسیر صافی کاشانی و منہج

۱۱۱۱ . ملا فتح اللہ کاشی و تفسیر الوافتح رازی و غیرہ مراجعہ کرد .

ارمیا (فرائد ص ۳۱۲)

بمعنی ( خدا بزرگوار ) است از انبیای اکابر بنی اسرائیل است و کتابش در عهد عتیق مندرج است در هنگام جوانی بسال ۶۲۸ قبل از میلاد نبوت میکردہ و خبر اسارت بنی اسرائیل را پیشگویی کرد و صریحا فرمود کہ مدت ہفتاد سال دورہ اسارت بنی اسرائیل طول میکشد .

ارمیا زجر و مصیبت بسیار متحمل شد کہ در کتابش مذکور است . برای تفصیل بہ کتاب قاموس کتاب مقدس مراجعہ شود .

ارستورخ الحكيم ( مكا ج ۱۰ ص ۲۸ )

قبل از کوبرنیک در یونان لذیم چند تن از حکما زمین را طائف خول آفتاب دانسته  
و آفتاب مرکز میدانستند از جمله فیثاغورث بود که پانصد سال قبل از مسیح این عقیده را  
اظهار کرد و از جمله ارستورخ حکیم بود که در دوست و هشت سال قبل از میلاد  
این نظریه بیان نمود و شرح آن را در تواریخ از جمله در مقدمه ناسخ التواریخ جلد  
هبوط مندرج است .

ازار (بدیع ص ۲۲۰)

شلسوار . . . معروف است که یکی از همانندین که بلا بعد از شهادت سیدالشهدا  
بند ازار آن حضرت را که دارای لثالی و جواهر بوده بسرقت برد و این مطلب  
در کتب مقاتل مسطور است و گفته اند که آن خبیث سائزبان حضرت بوده است .

ازبک ( مكا ج ۳۰ ص ۲۶۴ )

قبیله ایست از نژاد زرد و توران ساکن ترکستان روس و ترکستان افغان ( بذیل ترکستان مراجعه )  
تاتارهایی که از اعقاب سپاهیان چنگیز در ماورالنهر و نواحی بین دریاچه آورال و بحر خزر  
باقی مانده بودند سرداران ازبک که از احقاد چنگیز بودند مدت مدیدی در ماورالنهر فرمان  
روایی داشتند و کرارا خراسان را قتل عام نمودند و شاه اسمعیل اول صفوی در ۹۱۶ هـ ق  
در مرو آنان را شکست داد و تاریخ آنان در کتب مقله مسطور است .

ازدی ( فرائد ص ۴۵ )

از اصحاب حضرت داذی امام هشتم شیعیان است که احادیث بسیار از آن حضرت  
روایت کرده است .

### ارمیای نبی ( فرائد ص ۳۷۸ )

کتاب ارمیای نبی جزو عهد عتیق است و او بود که یهود را از اسیری هفتاد ساله آنها در بابل خبر داد و وی از انبیای اعظم یهود است . مشارالیه در دوره حمله بخت النصر باورشلمیم گرفتار شد بزندان افتاد و بخت النصر بعد از فتح اورشلیم او را خلاص نمود و با جمعی از یهود بمصر فرستاد در دوره جوانی بحال ۶۲۸ قبل از مسیح بنبوت مشغول شد و سفر او بمصر بفرمان نبوکد نرزد ( بخت النصر ) بحال پانصد و هشتاد و شش قبل از مسیح بود . ( ف . ع . . . . . قاموس کتاب مقدس )

### اروپا ( مکا . ج . ۳۰ ص ۲۶۴ )

اروپا از قطعات خمه عالم است در نیمکره شمالی که بچند قسمت تقسیم گردیده است . اروپای غربی شامل بریتانیا و ایرلند و فرانسه . اروپای مرکزی شامل بلژیک و هلند و سوئیس و لهستان و اطریش و چکوسلواکی و مجارستان و اروپای شمالی شامل سوئد و نروژ و دانمارک و ممالک ساحلی بالتیک و اروپای جنوبی شامل رومانی — بلغارستان و یونان و ترکیه . اروپا و یوگوسلاوی و ایتالیا و پرتغال . برای تفصیل بکتاب جغرافیای مراجعه شود .

### الارومه القدیسه ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۹۴ )

اصل قدیم — ریشه محکم .

### ارومیسه ( مقاله سیاح )

امروز برضائیه معروف است در کنار دریاچه ارومیه واقع است و حضرت علی جل نکره بآنجا تشریف برده اند ملک قاسم میرزا حاکم ارومیه نسبت بآن حضرت احترام میکرد و محل — اقامت هیکل مبارک و حمامی که تشریف برده اند و شرح آن در تاریخ نیهل مندرج است در همین شهر و در تصرف امر است . کلمه ارومیه مرکب از دو لفظ سریانی اور بمعنی منزل و محل و میسه بمعنی آب است و چون دریاچه در آنجا بوده بارومیه یا اورومیسه شهرت یافته است . تشکیلات امریه در آنجا دایر و احباب در ارومیه بسیارند .

### میرزا یحیی ( ازل )

در الواح مبارکه جمالقدم و حضرت عید البهائم مکرر نام او ذکر شده و لقب ازل را حضرت اعلی بر حسب تطابق عددی بین یحیی ( باسه یا ) و کلمه ازل ( ۳۸ ) با او عنایت کردند و برای آنکه در ایام انقلاب هیکل جمالقدم جل جلاله محفوظ بمانند بنا به پیشنهاد میرزا عبدالکریم قزوینی معروف بمیرزا احمد کاتب اسم ازل را شهرت دادند و او را فشار بالیهان ساختند و این مطلب در الواح جمالقدم جل جلاله بصراحت مذکور است و جز معدودی از این قرار داد خبر نداشتند و بعدها یحیی باغزای سید محمد اصفهانی در جال از همین موضوع بنفع خود استفاده کرد و مدعی وصایت حضرت اعلی جل اسمه گردید و با مظهر موعود من مظهره الله بنای عداوت و مخالفت را گذاشت و حتی در آرزو دو مرتبه در حد قتل جمالقدم برآمد و یکمرتبه هم موفق شد که زهر قاتل در غذا بپزد و جمالقدم میل فرمودند ولی بشرحی که در گاد پسرهای مسطور است هیکل مبارک بعد از بیماری طولانی نجات یافتند اما بمفرود حضرت عید البهائم آثار زهرتا او را در ایام در هیکل مبارک آشکار بود .

میرزا یحیی پدرش میرزا بزرگ بود و مادرش کوچک خانم اهل کرمانشاه بود تولد یحیی در سال ۱۲۴۷ هـ ق واقع شد و سیزده سال از جمالقدم کوچکتر بود و جمالقدم بعد از فوت پدر تربیت یحیی را بعهده گرفتند و از هر جهت او را پرورش دادند در لوح سلطان مفرمانند " نفسی را که در شهر و سنین بید رحمت تربیت فرمودم هر قلم قیام نمود . . . "

یحیی در موقع وفات پدرش هشت ساله بود و بعد از وقایع پیشمار و عداوتهای بسیار با جمال مختار بالاخره در روز دوشنبه هفدهم جمادی الاولی سال ۱۳۳۰ هـ ق در ماغوسای قبرش وفات یافت و سنین عمرش بالغ بر هشتاد و چهار سال بود و تالیفات بسیار بنام آیات او باقی مانده و بعضی را در این او را در طهران جمعی قلیل که از پیروان او بحسب ظاهر خود را محسوب میدارند نشر و طبع کرده اند مانند المستیقظ و متمم بیان و غیره .

شرح اقدامات مفرضانه او در الواح مبارکه نازل از قلم جمالقدم جل جلاله مسطور است و در تضاعیف این کتاب هر کدام در محل خود مندرج است در الواح متعدده لبیان عظمت از یحیی بخطاب یا اخی و ان اخی . . . و مطلع الاعراض . . . و غیره ها تعبیر فرموده اند در ریحیق مختوم بتفصیل اقدامات مفرضانه و سایر احوال او را نوشته ام و در اسرار ربانی نیز شرحی مندرج است .

در لوح احبای شیراز از قلم حضرت عید البهائم نازل شده قوله الاحلی : ( در باره یحیی ازل ) . . . پس جمال مبارک سفر بکردستان فرمودند و در ایام غیوبت اسم اعظم جمیع یاران عراق و ایران از قدمای احباب میدانند که گاهی در صفحات سوق الشیوخ و بصره بلباس تبدیل

سفر مینمود و نام او حاجی علی بود و دسته‌ای از کفشیهای عرب در دست داشت و مشهور  
 به حاجی علی کفش فروش گردید و بعد پنجف شتافت و در آنجا لاص خرید و بلاص فروش مشهور  
 گشت (۱) حتی بلباس عرب بوده و اسم ایرانی را از خود سلب نمود و بلکی در آن دو سال  
 غیبت جمالبارک نام و نشانی از امر نماند و بعد از شهادت حضرت اعلی و قبیت حضرت  
 مقصود آن غیر حضور همتی مشکور نمود که حتی غیور بغدادی مشهور از آن عمل منفور بوده  
 و آن اینستکه بعد از شهادت کبری از ازدواج بحرم حضرت اعلی ام المؤمنین که بصریح  
 بیان حرام بر جمیع است نمود و چون مطبوع طبع نیفتاد کفایت باین تحقیر نگشت بلکی آن  
 محترمه یعنی خواهر ملا رجب علی حرم حضرت اعلی بسید محمد اصفهانی احسان شد  
 این بود همت و اقتدار و قوت و اشتها را که شب و روز بتعدد زوجات اشتغال گردید  
 حتی خواهر حرم خویش سماء برقیه خانم از مازندران طلب شد و باو نیز ازدواج گردید  
 و جمع بین الاختین شد و خواهر میرزا نصرالله تفرشی نیز بعقد و نکاح آمد و والده میرزا  
 احمد نیز زوجه مشرعه بود و به بنت عربی نیز اقتران حاصل گشت و تجاوز از نص صریح بیان  
 گردید و این تزوجات متعدده بغدادی است ماعدا ای زوجات طهران و مازندران اگر تحقیق  
 شود این بیت واضح و مشهود گردد :

آفتی بود آن شکارا فکن کزین صحرا گذشت . . . . . انتہی .

۱- لاص بمعنی گج است .

ازلفیت ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۶ )

تزدیک شد . . . . . در دسترس قرار گرفت . . .

ازورهـم . . . . ( مكا . ج . ۲۰ ص . ۱۹۹ )

كمرهاى آنها را . . . . و اشد در ازورهـم خدايا كمرهاى آنها را محكم بنيد . . . .  
( كتابه از آمادگى براى خدمت امرالله ) و بهمين معنى است قوظهـم " قوت بده  
به پشت هاى آنها تا بتوانند بارى سنگين و ظايف روحانيه خود را حمل كنند .

ازهـاق ( لوح حكما )

باطل ساختن - از بين بردن .

اساطين الحكمة الخمس ( مكا . ج . ۱۰ ص . ۲۷ )

پنج نفر از حكماى قديم يونان را اساطين حكمت و اساتيد فلسفه دانسته اند و در اشخاص  
مزبور اختلاف است بعضى آن پنج نفر را فيثاغورث و سقراط و افلاطون و ارسطو و فروزريوس  
گفته اند و جمعى هم در برخى اسامى اختلاف کرده و ديگرى را ذكر نموده اند .

اسبال . . . . ( سوره العباد )

تلقنا الاسبال . . . . جمع سبيل - راه ها . . . .

اسبغ طيك النعمه ( مكا . ج . ۲۰ ص . ۲۴ )

نعمت خود را بشو فراوان عطا فرمود .

اسبغ علییه بصیغه امیر (مکاج ۰۲ ص ۰۱۶۸)

فراوان ساز - زیاد عطا کن . . . . نعمت خود را برای اوزاد فرمسا

اسپراک ( مکاج ۰۲ ص ۱۵۰ )

اسکندر خان داماد میرزا اسدالله اصفهانی و شوهر خواهر دکتر فرید عنید بود که بمطابقت برادر زن و پدر زنتش بناقضین پیوست و مدتها بمخالفت با مرکز امرالله و عهد و میثاق الهی مخالفت میکرد ولی در دوره حضرت ولی امرالله جل سلطانہ توبه کرد و توبه اش قبول شد و شرح آن در مجلد ششم عالم بهائی با عکس او بعد از صعودش مندرج گردید و بیان مبارک در باره قبول شدن توبه اش نیز در این کتاب مندرج است .

اسپرانتسو ( مکاج ۰۳ ص ۰۴۴۸ )

لسان بین الطلی که دکتر زامنهوف لهستانی آنرا اختراع کرد و بنام اسپرانتسو نامید یعنی امید و در اوائل مختصر شهرتی یافت ولی در این ایام مهجور و فراموش شده است . دختر زامنهوف که به لیدی زامنهوف معروف بود برای نشر این لسان خیلی کوشش کرد و حتی تا انجیل و کتب بسیاری را با اسپرانتسو ترجمه کرد . و بطبع رسانید و بعضی از آثار امریه نیویارک زبان ترجمه و طبع شده است . زبان اسپرانتسو بسال ۱۸۸۲ میلادی توسط دکتر زامنهوف اختراع شده است .

استئصال ( مقاله سیاح )

از ریشه قطع کردن . . . . ریشه کن ما ختن . . . .

استاصل ارومهم ( مکاج ۰۱ ص ۱۴۴ )

ریشه آنها از بیخ و بن برکنده شد .



واقسام دیگر نیز دارد که خود کتابی لازم دارد . استعاره اقسام کثیره دارد مانند استعاره تشبیه ، تحقیقه و استعاره با کنایه و استعاره تخیلیّه و استعاره مطلقه و مجردة و مرصعه و غیرها که باید بکتب معانی بیان مراجعه کرد .

کاملترین نمونه وجوه استعاره را میتوان در الواح مبارکه مرصیه و فارسیه صادره از کنگ اظهر مرکز میثاق جل شانه مشاهده کرد .

## استعاره (فرائد ص ۲۷۴)

علمای بیان در باره استعاره سخن بسیار گفته اند و بعضی از در باره استعاره کتاب مخصوص و بالا - استقلال تالیف کرده اند و من در اینجا مختصری مینگارم و آنچه را منویسم اقتباس از کتاب انوار الربیع سید علیخان کبیر است میگویند " مجاز با تشبیه از واج کرد و فرزندى از آنان بوجود آمد که استعاره نام دارد " و گویند چون لفظى برای چیزیکه شبیه بمعنی اصلی آن باشد استعمال شود استعاره گویند فی المثل کلمه اسد بمعنی شیر درنده است و چون بگوئیم رایت اسدا پرمى یعنی ديدم شیری تیر میانداخت در اینجا کلمه اسد استعاره است زیرا لفظ اسد در باره مرد شجاعی بکار رفته که از - حيث شجاعت بشیر درنده شباهت دارد و چون متکلم در حین گفتار اسم مشبه به را در باره مشبّه بکار ببرد انجمل را استعاره گویند و متکلم را مستعیر گویند و معنی مشبه به را مستعار منه و معنی مشبه را مستعار له نامند و لفظ مشبه به را مستعار گویند فی المثل این آیه مبارکه قرآن که فرموده  
اهل الكتاب و کلمه ام را بجای اصل استعمال فرموده است . زیرا اولاد از مادر منشعب میشود همانطور که شاخه های درخت را از اصل و ریشه درخت منشعب میشوند و نیز خداوند فرموده و اخفض لهما جناح الذل . مقصود آنستکه فرزندان باید در مقابل والدین خود فرمانبردار و مطیع و خاضع باشد و در آیه اولاد برای ذل که خضوع و اطاعت است طرف و جانبی فرض کرده و باو فرموده و فجرنا الارض عیوننا با آنکه مقصود آن بود که فجر ناعیون . الارض ولی برای مبالغه در گفتار چنین فرموده که گویا تمام - ارض تبدیل بمیون شده باشد .

باری استعاره دارای سه رکن است . مستعار و مستعار منه و مستعار له و اقسام استعاره بسیار است که شرح آن در این مقام موجب اطناب است و مثالی چند ذکر میشود از جمله آنکه امر محسوس را برای امر محسوس دیگری استعاره کنید بوجه مخصوصی مانند آیه قرآن فاخرج لهم جبالا جسدا له خوا در اینجا مستعار منه گوساله است و مستعار له گوساله طلائی سامری است و هر دو امر محسوس اند و وجه جامع هر دو امری است محسوس که شکل گوساله باشد گاهی استعاره امر محسوس برای امر محسوس دیگری است بوجه عقلی مثل آیه قرآن وایه لهم اللیل نسلخ منه النهار سلخ بمعنی پوست کندن از حیوان است و در آیه مزبوره سلخ مستعار منه است و سطوع تابش نور مستعار له است و هر دو امر محسوس است و جامع در اینجا امر عقلی است که عبارت از ترتیب وقوع فعل است یعنی همانطور که پس از پوست کندن گوشت آشکار میشود بعد از ظلمت نور آشکار میشود .

بسرتهجسواد رحمتہ اللہ . در پناه حضرت چداوند مہربان پناہندہ شدی  
در پناه خداوند قرار گرفتس . . . بخدا پناہ بسردی .

استغراب ( مائدہ ج ۲۰ ص ۱۳۹ )

تعجب کردن - غریب بنظر آمدن . . . .

استغراب ( مکا ج ۲۰ ص ۹۵ )

غریب و عجیب شدن - متعجب شدن در بارہ چیزی - انکار کردن مطلبی

ایستفانوس ( فرائد ص ۱۷۲ ) استیفان

یعنی تاج است و یکی از هفت نفر مسیحی بود کہ برای تبلیغ دین مسیح تعیین شدہ  
بود و شرح اقدامات او و رفتارہش بتفصیل در کتاب اعمال رسولان تالیف لوقا مندرج  
است و در قاموس کتاب مقدس نیز شرحی در بارہ او نوشتہ شدہ و تصریح گردیدہ کہ  
استیفان یا استفانوس اول شہیدی بود کہ در راه مسیح بشہادت رسید .

استرہیگل النہاء علی الواز ( بدیع ص ۳۵۳ )

کنایہ از ظہور امرالذہ است در میان خلق کہ از آن باصطلاح امرالذہ باستقرار ہما  
ہویت بر او کہ ستر تنگیس در آن مستراست تعبیر شدہ است .

## استکهلم

پایتخت کشور سوئد است که سومین کنفرانس بین القارات بهائی در آن تشکیل گردید و -  
تفصیل آن در ذیل شرح چهار کنفرانس مندرج است جمعیت استکهلم را ۶۸۷/۰۰۰ نفر  
نوشته اند ( فرهنگ امریکایی )  
ابلاغیه ذیل برای اطلاع شرکت کنندگان در کنفرانس استکهلم از طرف محفل ملنا یاران  
در بین یاران رحمانی منتشر گردیده ؟  
کنفرانس استکهلم

چنانکه یاران عزیز الهی مسبق و مستحضرنه سومین کنفرانس بین القارات در سال مقدس  
سبارک در شهر استکهلم پایتخت کشور سوئد انعقاد خواهد یافت .  
لجنه محترمه تبلیغی اروپا اعلانی برای استحضار داوطلبین شرکت در کنفرانس باین محفل  
ارسال داشته اند که ذیلا درج میگردد :

\* حسبآل امر ولی امر محبوب سومین کنفرانس تبلیغی بین قاره ها در تاریخ ۲۱ - ۲۶ ژوئیه  
۱۹۵۳ ( ۳۰ تیرماه تا ۴ مرداد ۱۳۳۲ ) در استکهلم تشکیل میشود چون تهیه وسائل  
و ترتیب امور کنفرانس بعهده لجنه تبلیغی اروپا واگذار شده لهذا بدینوسیله از احبای -  
الهی در سل اسر عالم بهائی دعوت میشود که در این کنفرانس تاریخی حضور بهم رسانیده و  
در این مشاورات انجمن که مربوط به پیشرفت امر تبلیغ در اروضا طبق نقشه دهساله جهاد  
روحانی است شرکت نمایند .

از جمله محللهائی که برای اقامت شرکتکنندگان در نظر گرفته شده اطاقهای در میمانخانه  
" دوس " و " مالن " و هتل محصلین " میباشد که گرایمان بدون غذا روزانه از یک الی -  
۴/۵ دلار میباشد .

متمنی است که نفوسی که قصد شرکت در کنفرانس را دارند بآدرس ذیل مکاتبه نمایند . . . . .  
نفوسی که تصمیم قطعی برای شرکت در کنفرانس گرفته و میخواهند محل اقامت برای آنها  
ذخیره شود لطفا مرقوم فرمایند که چه نوع اطاقی برای آنها مناسب است .

متمنی است احبائی که مایل بشرکت در کنفرانس مزبور هستند از حالا اقدام بتهیه وسائل  
مسافرت فرموده و اسامی خویش را به واسطه محافل روحانیه محلیه باین محفل اطلاع دهند .

### استنباطهای منجمیسن ( لوح مرکز میثاق )

آنچه را منجمین از فخر باحوال کواکب سبعه در قدیم الایام استخراج میکردند و سرنوشت اشخاص را تعیین میکردند بفرموده حضرت عبداللہا جل شانہ جز اوهایم نیست .  
اما اهل عالم در شرق و غرب بگفته های منجمین نظر داشتند و هنوز هم دارند . در اینجا قسمتی از گفتارهای را که در اینباره در مجله مردم شناسی شماره اول از سال اول مورخ آبان ماه ۱۳۳۵ هـ ش مندرج گردیده نقل میکنم " قولہ "

علم احکام نجوم ( آسترولوژی ) منحصر مشرق زمین و ایران نبوده بلکه در چند هزار سال قبل از میلاد از مصر برخاسته و از مرزهای کشور فرانسه گذشته و تقریباً جهانگیر شده است در موزه معروف بریطانی قطعاتی از یک تقویم سا لنامه قدیمی موجود است که منسوب به پانزده قرن قبل از میلاد میباشد و طی آن درست مثل تقویمهاییکه در همین زمان همه ساله در ایران انتشار مییابد معین شده است که در ایام سال چه روزی برای چه کاری نیک است و یا کاری را نشاید .

در ایران قبل از اسلام هم علم احکام نجوم معروف بوده و داستان جاماسب حکیم که از منجمین دانشمند بشمار میآمده مشهور است و در اهمیت تالیفات جاماسب همین بس که عربها در قرن سیزدهم میلادی کتب او را بعرسی ترجمه کرده اند .

در یونان قدیم مقام علم احکام نجوم بجائی رسیده بود که اطباء بزرگ اوضاع فلکی وزمینسی را مربوط بهم دانسته طبابت را با این علم بهم آمیخته و در معالجه بیماران سیر کواکب و سیارات را در نظر میگرفتند .

البته نام کالیگولا امپراطور بیداد گرد روم را شنیده اید که جنون خویریزی و حرص و ولع آدم کشی او بجائی رسید که آروز میکرد که کاش تمام رومیان يك سر میداشتند و تا او با يك ضربت شمشیر آن سر را از تن جدا میساخت . در روزهایی که مردم روم از ترس این خونخوار آرام و قرار نداشتند منجمی پیدا شد و پیشگویی کرد که سری که سودای قتل عام رومیان را دارد خود قریباً از تن جدا خواهد شد و چنان شد که منجم گفته بود .

علم احکام نجوم وقتی با اروپا رسید با همه بدبینی کلیسا با آغوش باز تلقی گردید و کار رونق بازار منجمین بجائی کشید که در قرون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ تمام سلاطین بزرگ و کوچک فرانسگ منجمین درباری داشتند که در کلیه امور با آنها مشورت میکردند و اقدامات خود را با مستخرجان آنان یعنی " اوضاع فلکی " تطبیق میدادند . برای اینکه نمونه کوچکی از توجه فرنگان باین علم درست باشد کافی است اشاره کنیم که تنها در قرن هفدهم میلادی متجاوز از سیصد و هفتاد و نه کتاب در " علم احکام

سپید و هفتاد و نه کتاب در ( علم احکام نجوم ) طبع و نشر گردید .

بطوریکه خود علمای فرنگ اذعان نارند این علم هنوز هم در میان اروپائیان اهم از عوام و دانشمندان هواخواهان و معتقدین فراوان دارد .

در ایران هم میدانیم که اغلب سلاطین از سلسله های مختلف منجمین درباری داشته و حتی در دربار سلاطین قاجاریه صاحب عنوان " منجم باشی " ( از درباریان محترم بشمار میآمد یکی از مشهورترین شاهکارهای منجمین عهد ناصرالدین شاه بنام شاهزاده محمد ولیمیرزا ثبت تاریخ شیده که از روی اوضاع لکی روز فتح هرات راهب دست خنمام السطنه فرمانده قوای ایران قبلا پیشگویی و به همه حتی شخص شاه خبر داده بود و در روزیکه شاه پشادی فتح هرات بسلام نشست و جمعی از خدمتگزاران را خلعت داد يك قبضه عصای مرصع هم پشاهزاده نامبرد و مرحمت فرمود .

باری مقصود از مقدمه فوق این بود که علم احکام نجوم منحصر بمان نبوده و در ممالک تمدن عالم جمعی طالب علم و معتقد و هواخواه آن میباشند و بنابراین راه تحصیل و تعقیب آن بروی عموم باز است .

برای روشن شدن مطلب بیفایده نیست که شواهدی از کارهای منجمین و رمالان نقل کنیم : ابومعشر ه نادره دوران و از منجمین بنام زمان خود بود . بانوش از درباریان انگشتری گم کرد و هر چه بیشتر گشت کمتر یافت تا دست پدامن ابومعشر شد . منجم معروف جواب سئوول بانورا پنحویکه میدانست استخراج و بعد بوی پیغام داد که آن انگشتری را خدا گرفته است از این جواب همه تعجب کردند و زن مأیوس شد زیرا آنچه را که خدا گرفته چگونه میتوان مسترد نمود . دیری نگذشت که انگشتری را در میان قرآن یافتند .

داستان انوری شاعر معروف که در نجوم هم تسلط داشت معروف است که طوفان باد خانه براندازه پیشگویی کرد . در شب مسموم مردم از ترس به پناهگاهها خودیدند ولی آن شب بقدرت الهی نسیم ملایمی هم نوزید مردم به منجم و حکمتش خندیدند ولی سالها بعد معلوم شد که مراد از طوفان تولد چنگیز بوده . بهترین نمونه دو پهلوی بودن احکام منجمین داستان احمد عطاش است . احمد عطاش از پیشوایان اسمعیه که در علم نجوم هم تسلط کامل داشت قلعه دزکوه در اصفهان را بتصرف در آورده علم طغیان برافراشت تا اینکه محمد بن ملکشاه از بغداد لشکر باصفهان کشید همت به تسخیر قلعه گذاشت . در جریان محاصره و جنگ احمد شخصی را نزد سلطان فرستاد و پیغام داد که از اوضاع کواکب معلوم شده که مراد این هفته کواکب و جمعیتی در اصفهان دست خواهد داد و مردم بیشماری دور من جمع خواهند شد و لذا اصلاح سلطان در این است که حرمت خود نگاه دارد و دست از محاصره بکشد و مراحبال خود گذارد . سلطان

سلطان اعتنائی باین پیشگویی نفرمود و چندان پافشاری نمود تا قلعه را در همان هفته مسخر ساخت و همسط خود سری احمد را بر انداخت . احمد را گرفتند و با خفت و خواری و آروغ بر گاو سوار کردند و در محلات شهر گردانیدند و در حالیکه قریب به صد هزار کس در اطراف او جمع شده گف میزدند و شادی میکردند و قتی سلطان پرسید پس کوآن کوکبه و جمعیتی که میگفتی ؟ احمد جواب داد جمعیت بیش از این چه خواهی ؟ چیزی که هست این جمعیت از راه فضیحت بدور من جمع شده از طریق عزت و حرمت :

استشقت ( مکا ج ۱۰ ص ۴ )

استشمام کردم . بوئیدم . . . . .

پيام - حيران شد - سرگردان شد - شيفته و آشفته شد . . .

استيفانوس ( فرائد ص ۱۷۲ )

این کلمه بمعنی تاج است و نام یکی از هفت نفر بود که برای خدمت حواریون در مسئله تبلیغ امر مسیح از طرف کلیسای اورشلیم تعیین شده بودند و یهودیان او را نسبت بکفر و الحاد دادند و بمحاکمه کشیدند و شرح آن در کتاب اعمال رسولان تالیف لوقا مسطور است و او در مقابل قضاات نطق فصیح ایراد کرد و حقایق مسیح را اثبات نموده و در نتیجه او را از شهر بیرون برده سنگسار کردند . برای تفصیل باعمال رسولان و قاموس کتاب مقدس مراجعه شود .

استیقلالی من الهجوع ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۸۵ )

بیدار شواز خواب

اسحاق ولد پنجاس همدانس ( مائده ج ۰۲۰ ص ۱۱۴ )

آن مزبور پسر پنجاس از اهل همدان و از بهائیان کلیبی نژاد است که خود و برادرش در ظل  
هستند اسحق هنوز در عصر ما زنده است و عمرش از هشتاد سال متجاوز است ولی دارای  
نوی است و معروف بحاجی اسحق انور است و ساکن طهران است در دوره حضرت عبدالیه  
تاکه حضور مبارک مشرف شد و در محضر مبارک عکس گرفته است برادرش یکی مهاجر همدان  
بزرگ ساکن ایتالیا است خداوند عاقبت همه را بخیر نماید .

اسحق ( مكا ج ۰۱۰ ص ۲ )

پسر ابراهیم خلیل الرحمن و پدر یعقوب که اسباط اسرائیل از نسل او بودند و داستان  
اسحق در عهد عتیق مسطور است . مشارالیه بنص سفر پیدایش در اواخر ایام از بینایی  
محروم شد و داستان غیص و یعقوب در باره اخذ برکت نبوت از پدر خودشان اسحق  
در عهد عتیق مسطور است و در قرآن مجید مکرر نام اسحق ذکر شده و دارای نبوت  
بوده است .

سید اسحاق قیس

از احبای مشهور دوره میثاق است در سفر امریکا جزو ملتزمین حضور مبارک بود طبع شعر  
داشته و تصاید بسیار از او بیادگار است لزوج زیادی بافتخارش نازل شده و هنوز قصد حا  
و حکایات لطیفه را که در جمع احبای نقل میکرده در بین یاران معروف و مشهور است .



### سید امدالله قسسی

از جملهین امریهائی است که اکثر بلاد شرق و غرب را سیر و سیاحت کرده و همرا به تبلیغ و خدمت امرالله گردانیده . شرح احوالش را از ایل تا آناز سفرش به امریکا در کتابی بنام هزار داستان نوشته که به خط بد او موجود است و من خلاصه ای از آن را در کتاب آفاق و انفس در لیل تم درج کرده ام . مشارالیه بر دی خوش قلم است و شیخ طبع بود . در محاضرات در باره او نوشته ام . الواح بسیار دارد که بعضی از آنها در محاضرات مندرج است و در مکتب جلد ثانی صفحه ۲۲۳ طبع مصلوح مبارکی که بنظر میرسد باغزاز و الشخار او و از قلم حضرت عبدالیهاء جل ثنائه نایل شده و در آن لوح بصدقات و بیایاتی که در اردبیل و آذربایجان تحمل کرده اشاره فرموده اند . اسانه های طرب انگیز که برای احبای الهی میفرموده هنوز از خاطرها محو نشده و در هر داستانی سخن از خری گفته است . بسیار شوخ طبع و خوش شیدا و شیم بود .  
طه لله رحمة الله .

اسد دازهم ج ۱۰ ص ۴۱۱

کمر آنها را محکم بیند - قوت و توانائی با آنها عطا فرما . . .

### اسدی طوسی

در تذکره مجمع الفصحاء جلد اول چنین مسطور است قولیه ( ص ۱۰۲ )  
اسدی طوسی و هو استاد ابونصر علی بن احمد الطوسی نسب او بهادشاهان عجم میرسد . . .  
اول کسیکه در لغت فارس فرهنگی نگاشته وی بوده . . . در عهد اول آل بویه و غزنویه ظهور کرده . . . بجانب عراق و آذربایجان آمده و در عراق آل بویه و آل زیار را مداحی کرده و سپس با آذربایجان رفته و در آن بملازم شاه ابودلف کرکری حکمران اران رسیده و گرشاسب نامه را بنام او منظوم کرده . . . وفاتش بهروزگار دولت مسعود بن محمود در سنه ۴۶۵ هـ اتفاق افتاد . انتہی .

## اسرائیل

اسرائیل لقب مبارکی است که خداوند منان بر حسب نصوص عهد عتیق بحضرت یعقوب نبی عنایت فرمود. اسرائیل بمعنی مجاهدت کننده در راه خدا است حضرت یعقوب که پسر اسحاق نبی و نوازه حضرت ابراهیم است بواسطه شدت غیرت و محبتش بخدا باین لقب سرافراز گردید. یعقوب نبی دوازده پسر داشت که هر یک سر سلسله قومی شدند که جمعا بنام نبی اسرائیل یعنی فرزندان یعقوب اسرائیل معروف جهان گردیدند قبایل دوازده گانه که اخلاف ۱۲ پسر یعقوب بودند در قرآن مجید بنام اسباط فزکر شده و هر قبیله پسر سلسله خود منسوب بودند مانند بنی لوی یعنی فرزندان لوی که از پسران یعقوب بود و حضرت موسی علیه السلام از همین بنی لوی است و ماننسد سبط یهود ایابنی یهودا و سبط بنیامین و غیره در قرآن مجید ذکر بنی اسرائیل مکرر آمده و خداوند نعمتهای خود را که بآنان عنایت کرده بود در ضمن آیات متعدده بآنها یاد آورده است. بنی اسرائیل مدتها در مصر اسیر ظلم فراعنه بودند تا حضرت موسی از خاندان لوی برای نجات آنان از مصر و سکونت دادنشان در فلسطین قیام فرمود و شریعت الهی را بآنها عطا کرد.

موسی ع در ۱۵۷۱ سال قبل از میلاد در مصر قتل شد و پدرش عیمرام و مادرش یو کابد بود که عمه عیمرام بود عمر موسی بر حسب عهد عتیق ۱۲۰ سال بود و پس از مجاهدت و زحمت بسیار بنی اسرائیل را تا کنار اردن رسانید و پس از وی یوشع بن نون که وصی او بود بنی اسرائیل را بفلسطین برد و زمین موعود را و ارض میعاد را بین آنان تقسیم کرد و بآنان عزت و قدرت و ثروت از طرف خدا عطا گردید. یوشع در آغاز زمامداری بنی اسرائیل نود و هفت ساله بود و در سن ۱۱۰ سالگی وفات کرد و پس از او ریاست روحانی و سیاسی بنی اسرائیل با داوودان یا قضات بود هر سبطی بکنفران از میان خود انتخاب میکردند و زمام امور را با او میسپردند دوره حکمرانی قضات ۴۵۰ سال طول کشید و عده آنان ۱۵ نفر بود آخرین داور سموئیل بنی بود که بدرخواست قوم شائولی را که از بنیامین بود بسلطنت بنی اسرائیل انتخاب کرد شائوی اولین پادشاه بنی اسرائیل است که در سال ۱۰۸۰ قبل از میلاد در سی سالگی بسلطنت رسید شرح مفصل این وقایع را باید در کتب عهد عتیق بخوانید که چگونه شائول بقتل رسید پس از وی داود نبی بهادشاهی منصوب شد شرح کشته شدن جانوت بدست داود نبی و قسمتی از کارهای داود و عدل او در قرآن مجید و در عهد عتیق مسطور است داود معینی زیبا برای تاهوت عهد و انجام فرایض و احکام بساخت ولی عیورش با کمال آن وفا نکرد و در ۷۱ سالگی وفات کرد وی مردی فصیح و باهوش و دارای نبوت و سلطنت بود و سلطنتش ۴۰ سال طول کشید و پس از او پسرش سلیمان بجای پدر نشست شرح جلال و جبروت و قدرت و عظمت خارق العاده سلیمان که دارای نبوت و سلطنت هر دو بود در قرآن مجید و در عهد عتیق مفصلا

ذکر شده است سلیمان معبد نمیه تمام را در مدت هفت سال بنانهاد و پیرایه ۴۰ سال سلطنت در سن شصت سالگی وفات کرد و پیرایه وی در بنی اسرائیل افتراق عجیبی رخ داد بر حسب وصیت سلیمان پسرش رحبعام پادشاه شد ولی یارت رحبعام از سرداران بنی اسرائیل بود و در دوره داود بمصر فرار کرد بود بطمع شاهی افتاد و از مصر ب فلسطین آمد قوم را بر رحبعام بشوراند و در نتیجه ده سبط پیرو یار رحبعام شدند و دو سبط یهود او بینامین برای رحبعام باقی ماندند و - سلطنت بنی اسرائیل بدو قسمت شد سلطنت ناحیه شمال یار رحبعام رسید که معروف بآل افرائیم شدند و قسمت جنوبی بر رحبعام رسید که آل یهودا معروفند و جنگهای خونین بین آنان در گرفت که در نتیجه هر دو طرف را از پای در آورد برای تفصیل باید بکتاب عهد عتیق مراجعه کرد آخر کار سلسله رحبعام دچار حمله بخت النصر شدند و او در مرتبه ثانی باورشلیم حمله کردند و شهر و معبد سلیمان را ویران نمود آتش زدند و اغلب افراد قوم را با اسارت بردند و بجز عده پیرو ناتوان که باقی گذاشتند دوره این اسارت هفتاد سال بود که ارمیای نبی از آن بخریداده بود بشرحیکه در کتاب ارمیا مسطواست و اما جانشینان یار رحبعام هم دچار حمله پادشاه بابل شدند و شلناصر پناه بابل بر آن مملکت هجوم کرد شومرون را که پایتخت آنان بود خراب کرد و هوشاع آخرین پادشاه این سلسله را با جمع بسیار از افراد و قبایل ده گانه اسیر کرد و ببابل برد عده سلاطین آل یار رحبعام ۱۹ نفر و دوره سلطنت آنها ۲۰۴ سال بود ( ۹۳۱ - ۷۲۲ م ) انقراض سلطنت آل یهودا در سال ۵۸۷ ق م بود و هفتاد سال طول کشید در دوره اسارت ( کارلوت ) انبلیای بزرگوار مانند ارمیا و حزقیال و غیرها همواره قوم اسیر را بعنایات الهیه مژده میدادند و ظهور مسیح موعود و نجات دهنده عظیمی را با نهایت پآنها بشارت میدادند و میگفتند که آن بزرگوار از نسل داود و مسیح اشعرا نجات میدهد و آزادی میبخشد و . . . و . . .

این بشارت انبیل الهی با قیام کورش کبیر شاهنشاه ایران بظهور رسید کورش بابل را فتح کرد و سلطنت بابل را برانداخت و فرمان آزادی بنی اسرائیل را صادر نمود فتح بابل در سال ۵۳۶ م بود نام کورش کبیر شاهنشاه ایران صریحا در کتب انبلیای بزرگوار ضبط شده است از جمله در باب ۴ کتاب اشعیای نبی در باره کورش بیانی مفصل دارد که میفرمایند . . . در باره کورش میگوید که از دوستان من است و تمام مسرت مرا با تمام خواهد رسانید و در باره اورشلیم میگوید بنا خواهد شد . . . و در باب ۵ کتاب اشعیا میفرماید " خداوند بصیح خویش یعنی کورش میگوید که دست راست او را گرفتم تا بحضور وی آنها را مغلوب سازم . . . " شهرم را بنا کرده اسیرانم را آزاد خواهد نمود . . . فرمان کورش کبیر شاهنشاه عظیم الشان ایران در سال ۵۳۶ ق م صادر شد و در آن در کتاب عزرای نبی باب اول مندرج است بنی اسرائیل با سرور و نشاط زیادی بسمت اورشلیم رهسپار شدند . عده آنها ۴۰۰۰ نفر بود که سرپرستی آنان را یک تن از نژاد حضرت

از نژاد حضرت داود بنام زرو باهل عهده دار شد . و اثاث گرانبهای معبد اورشلیم را که بنوکد نصر بتاراج برده بود کورش شاهنشاه فرمان داد پآنان مسترد داشتند . پس از ورود باورشلم و شروع بنیای معبد یهودیان شومرنی خواستند بلاسرائیل در تعمیر خانه شرکت کنند اینها بقایای اسیران بودند که در مقام خود باقی مانده بودند ولی اسرائیل نپذیرفتند و در نتیجه مخالفت شدیدی - آغاز شد و برای مدت ۱۵ سال کار تعمیر عقبافتاده و موقوف شد حتی نبی و زکریای نبی قوم را هم چنان امیدوار میساختند و برفع موانع نوید میدادند و نهایت پس از مراجعه بشاهنشاه ایران داریوش اول بر حسب فرمان شاهنشاه مجدداً بنی اسرائیل بتعمیر بیت اقدام کردند جلوس شاهنشاه -

داریوش اول بر حسب فرمان شاهنشاه سال ۵۲۱ ق. م بود این موضوع بازگرم کورش و داریوش در باب ۶ کتاب عزرا مذکور است . باب ۵ و ۶ کتاب عزرای نبی را هم در این خصوص دقیقاً مطالعه بفرمائید . شاهنشاه داریوش در سال ۵۱۹ ق. م فرمان خود را برای تعمیر بیت اورشلیم نوشت و بنمایندگان خود سفارشی بسیار کرد که با بنی اسرائیل در این خصوص مساعدت نمایند و از هیچ گونه کفکی دریغ نکنند بر اثر این فرمان ساختان معبد پایان یافت و در سال ششم از سلطنت داریوش شاهنشاه این عمل انجام گرفت برای تعیین روز و سال اتمام باب ۶ کتاب عزرا مراجعه کنید که نام داریوش شاهنشاه را هم ذکر کرده است .

واقعه استر همراز امور عجیبه تاریخ است . داریوش اول پس از ۳۶ سال سلطنت درگذشت ۵۲۲ - (۴۸۶ ق. م) و ولیمهدش اخشیروش ( خشایارشا ) که مادرش دختر کوروش بود بسلطنت رسید زوجه شاهنشاه ایران دل آن زمان زن زینببنام ( وشتی ) بود و شاهنشاه بواسطه پیشامندی از اورنجیده و از خود دورش ساخت و خواست دیگری را بمقام ملکه برساند .

قرعه بنام استر ( ستاره ) که دختر عموی مردخا بود بیرون آمد استر پدر و مادرش مرده بودند و مرخاتربیت او را عهده دار بود . اما آن که از مردم سرشناس بود و مردخا باو بی اعتنائی میکرد از راه کینه جوئی بتربیت خاطر شاهنشاه را در باره بنی اسرائیل خشکین ساخت و حکم قتل عام یهود را از شاهنشاه گرفت و قرار شد که در روز ۱۳ و ۱۴ ماه آدار همه بنی اسرائیل را قتل و عباد کنند ولی بواسطه اقدام استر شاهنشاه حکم قتل و هام را منسوخ فرموده و هلدان را بدار آویخت و جمعی از اولاد و نسوبین او را در شوش بمقتل رسانید .

اردشیر اول معروف بدراز دست شاهنشاه ایران بعد از قتل خشایارشا بسلطنت رسید و در عهد عتیق از او بار تختستا تعمیر شده جلوس او در ۴۶۴ ق. م بود و مردخای نزد او تقریب تمام داشت و در سال هفتم سلطنتش یعنی سال ۴۵۷ ق. م بود عزرای کاهن بموجب فرمان ارتخشستا - مقدار زیادی اثاث نقره و طلا دریافت داشت و پیش از بنی اسرائیل باورشلم رفت و اصل فرمان ارتخشستا در باب هفتم کتاب عزرای کاهن مسطراست و این سومین فرمان از شاهنشاه های عظیم -

عظیم الشان ایران داشت در باره بنی اسرائیل و کمک و مساعدت با آنان و حفظ آنان از شر دشمنان برای تفصیل بیشتر باید بکتاب معتبره رجوع کرد .  
مقبره استر و مردخای از مقامات معتبره که معروف بنی اسرائیل است که در همدان واقع و زیارت گاه اسرائیل است و همچنین در همدان بر حسب روایات اسرائیل ساکن همدان قبر حگی نبی هم در آنجا است که امروز بنام امامزاده یحیی معروف است و در پیغمبریه هم قبور عده ای از انبیای اسراء در همدان در میان بازار سر پوشیده موجود است قبرا دانیاال نبی هم در شوش امروز معروف است زیارتگاه عموس است .

از بنی اسرائیل دانشمندان و فلاسفه و مورخین بسیاری بوده اند که شهرت جهانی دارند . ازجا این گونه است که از فلاسفه معروف و صاحب شبهه معروفه در باره الوهیت است که برای شرح آن بکتاب اسفار ملا صدرا و منظومه حکیم سبزواری و غیره باید مراجعه کرد .

دیگر یوسیفوس و یا یوسیفون اسرائیلی است که در آغاز قرن اول میلاد مسیح میزیستند و کتاب تل اوشهرت جهانی دارد . و نیز آلبرت انشیتن ریاض دان و حکیم مشهور اسرائیلی است که شهرت در همه عالم پیچیده و از سیاستمداران باید سعدالدوله اسرائیلی را که در دوره ازغون خان بود نام برد و از مشاهیر متصرفه و فلاسفه که شهرتشان عالمگیر و نامش در همه تاریخ ضبط است فلوطین اسرائیلی موسی فلسفه افلاطونی جدید است که سعی کرده بین آراء فلسفی و معتقدات دین را آشتی بدهد و توافقی ایجاد کند و لهذا مندرجات عهد عتیق سفر تکوین ( برشیت ) را تاوبا خردمندانه فرموده است فلوطین ( ۲۰۳ - ۲۷۰ ) در لیکوپولیس ( مصر ) متولد شد و پس از بلوغ بدرجه کمال شاگردان بسیار که پیرو فلسفه نو افلاطونی بودند تربیت کرد شرح حالش در کتب تواریخ مسطور است و اگر صفحات تواریخ تتبع شود نفوس مهمه بسیاری از بنی اسرائیل که در فنو مختلفه مهارت داشته اند نامشامینخر میرسد ولی این مختصر گنجایش شرح مفصلش را ندارد .  
کتاب عهد عتیق و تاریخ دیانت اسرائیل منطبقه طهران و مولفات دیگر مورداستفاده نگارنده بود  
است

چهارشنبه ۱۳۴۳/۳/۶

اشراق خساوری

### اسرائیلیسین (مکاتب ۱۰، ص ۱۵)

قرن یهود و اولاد یعقوب نبی ملقب باسرائیل است که در دوره لیلیای تثنی به پرستش بعمل که بت فلسطینیان بود مشغول بودند و توسط قیام لیلیا از بت پرستی نجات یافتند و بیرون بعمل بقتل رسیدند و شرح آن در عهد عتیق مسطیسور است .

### اسرار مکتونه در کتب ... ( لوح نجلی )

جمال قسم جل جلاله در لوح ابن ذئب اشاره به اسرار مکتونه در کتب فرموده اند . یعنی بشارتی که انبیای قبل راجع به این ظهور لعظم فرموده اند و اساسی جسمی از انبیای پیش اسرائیل را ذکر فرموده و بشارت آنان را هم بیان کرده اند . شرح احوال هر یک از انبیای مزبور در محل خود در این کتاب مندرج است و در اینجا باب و فصل آیهت مذکوره در لوح را تذکر می‌شوم که هر نبوتی در چه باب از کدام کتاب است از اینس برار :

- بشارت عاموس نبی که در لوح شیخ نجلی نازل شده در باب اول کتاب عاموس نبی از کتب عهد عتیق است .
- نبوت اشعیا' پسر الرب وحده ... در باب دوم اشعیا'
- نبوت ادخل الی الصخره ... نیز در باب دوم اشعیا' است .
- نبوت و فخرج البریه و الارض الیایسه ... در باب سی و پنجم اشعیا' است .
- نبوت قولوا لغائس القلوب ... در فصل ۳۰ کتاب اشعیا' است .
- نبوت علی حیال حال امدی ... در باب چهارم آیه نهم اشعیا' است .
- نبوت من یفوذنی الی المدینه السمینه در مزبور تحت مزاهر داود است .
- نبوت ارمیا' انا الان ذلک الیوم عظیم ... باب سی لم آیه هفتم ارمیا' است .
- نبوت یوشیل لان یوم الرب عظیم ... باب دوم آیه ۱۲ یوشیل است .
- نبوت انجیل اما ذلک الیوم و تلك الساعه فلا یعلم ... در فصل ۲۴ متی است .

## اسرافیل

اسرافیل (که در هفت وادی نامش مذکور است)

او یکی از فرشتگان چهارگانه است که تدبیر امور محول بآنهاست اسرافیل مأمور اعلامی حیات  
خلق جهان است و صور اسرافیل که نغمه در آن توجیب حیات اموات است معروف و مشهور است  
در اصطلاح عرفای کامل اسرافیل کنایه از مظاهر مقدسه الهیه و نغمه در صور کنایه از اعلان  
دعوت است که باینوسیله مردگان قبور غفلت بحیات جاودانی هدایت و عرفان الهی فائز  
بگردند مولوی جلال الدین در مجلد اول مثنوی در ذیل داستان پیر چنگی میفرماید قونه :

مردگان را جان در آورد در سدن	همجو اسرافیل کاواز تر بن
جان دهد پوشیده عد ساله را	سازد اسرافیل روزی ناله را
مرده را زیشان حیاتست و نما	هین که اسرافیل وقتند اولیا
بر جهد ز آوازشان اندر کفن	جانهای مرده اندر گورت
زنده کردن کار آواز خداست	گوید این آواز ز آواها جداست
بانگ حق آمد همه برخاستیم	ما بمریم و بلکن کاستیم
باز گردید از عدم ز آواز دوست	ای فغانان نیست کرده زیر پوست
گرچه از حلقوم عبدالله بسود	مطلق آن آواز خود از شه بود

## اسرافیل

نام یکی از فرشتگان چهارگانه است که تدبیر امور جهان محول بآنهاست اسرافیل مأمور اعطای حیات بخلق جهان است و صور اسرافیل که نفع در آن موجب حیات امواتست معروف و مشهور است و در اصطلاح عرفای کامل اسرافیل کنایه از مظا هر مقدسه الهیه و نفع در صور کنایه از اعلان دعوت است که باین وسیله مردگان قبور غفلت و ضلالت بحیات جاودانی هدایت و عرفان الهی فائز میگردند مولوی جلال الدین در مجلد اول مثنوی شرحی در باره اسرافیل فرموده  
هان که اسرافیل وقتند اولیا . . . . الخ  
که در محل دیگر این کتاب ذکر شده مراجعه شود .

### اسطقسات اضدادیه ( بدیعی ۱۲۷ )

عناصر اربعه مشهوره یعنی آب و باد و خاک و آتش که هر کدام باینگری ضد و مخالف است و از حیث طبیعت باهم متفاوتست فی المثل هوا گرم است و ترو آتش گرم است و خشک و آب سرد و ترو خاک سرد و خشک است و در اصطلاح قدما "حرارت و برودت و بیوست و رطوبت گویند حرارت و برودت را فاعلان نامند و بیوست و رطوبت را مفعلان گویند زیرا از حرارت و برودت تحقیق یافته اند و شرح این مسائل در رسائل اخوان الصفا و سایر کتب فلسفه طبیعی قدیم مسطور است .

### اسطقسات العوالسی ( لوح حکما )

هنابر اولیه - و مقصود از اسطقسات العوالسی عناصر معروفه در نزد فلاسفه قدیم است که ترکیب کاینات را از آن عناصر دانند و آن عناصر چهار است آب و باد و خاک و آتش بشرحیکه در کتب قوم مسطور است و میفرمایند کلام الهی مقدس از ترکیب از عناصر جسمانیه است .



اسفندر ( لوح سلطان )

پرده برداشت - رخساره آشکار کرد .

اسفل الباهویه ( بدیع ص ۱۵۹ )

بهست ترین درکات جهنم .

اسفل شیران ( بدیع ص ۱۰۰ )

بهست ترین درکات جحیم - اعماق دوزخ .

اسفندیار ( مکا . ج ۱۰ ص ۴۶۶ )

پسر شاه گشتاسب از سلاطین کبان ایران قدیم است که روشن تن بود و پدرش گشتاسب او را به جنگ رستم فرستاد تا رستم را نهد و به بارگاه آورد و پس از جنگهای سخت که بین رستم و اسفندیار برگزار شد عاقبت اسفندیار به تیر رستم که بفرمان سپهر از - چوب گز درست شده بود کسور شد و درود جهان گفت و این داستان از شاهکارهای فردوسی در شاهنامه است . که بعد از شرح جنگهای مفصل میفرمایند :

شهبختن گزاند رگمان کرد زود	بدان جان که به مرغ فرموده بود
بزد راست بر چشم اسفندیار	جهان شیره شد به پیش آن ماهزار
نجم شد سر شاه یزدان پرست	بیفتاد چاچی کمانش ز دست
خم آورد بالای سرو سهری	از او دور شد دانش و فسرهی
چنین گفت رستم با اسفندیار	که آوری آن تغم زفتنی بهای
که گفت برو دست رستم ببند ؟	بنند مرا دست چرخ بلند
تو جنگ دلیران کجاییده ای ؟	صدای پی اسب نشنیده ای
بخوردم صد و هفت تیر خدنگ	ننالیدم از دست ناموس و تنگ
بخوردی یکی چوبه شیر گسزین	سر خود نهادی بقرپوش زمین . . .

### اسفندیار ( مکا ج ۱۰ ص ۴۶۶ )

مقصود اسفندیار شهید است که در اراک ( سلطان آباد ) بفتوای علمای شیعه بدست  
شعبان ظالم و خونخوار با شدیدترین وجهی بشهادت رسید و لوح مبارک حضرت عبدالبهاء  
جل ثناءه مندرج در مکاتیب جلد اول ص ۴۶۶ ) هزار شهادت او نازل شده .  
شهادت جناب اسفندیار معروف بحاجی عرب در اراک ( سلطان آباد ) در ماه شعبان  
سال ۱۳۳۸ هـ ق ( ۲۱ مارس ۱۹۲۰ - ۱۲۹۹ هـ ش و در سال ۷۷ بدیع واقع شد . . .

### اسکندر ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۲ )

مقصود جناب مشہدی اسکندر گدجه ای است که بامر مبارک مومن شد و مورد عنایت  
جمالقدم جل جلاله قرار گرفت و در لوح جناب عبداللہ کہ در جلد دوم آثار قلم اعلیٰ  
مندرج است خطاب بمشہدی اسکندر منور آیات بسیار نازل شد قوله تعالیٰ :  
بشر عبدنا الذی سمی باسکندر . . الخ و در همین لوح میفرمایند کہ اسکندر  
اول قبل او تو سفرها کرد و زحمتها کشید تا بآب حیات برسد و عاقبت جمیع زحمتش  
هدر رفت و بآب حیات نرسید ولی تو ای اسکندر در خانه ی خود نشسته بودی کہ خداوند  
آب حیات را کہ عبارت از عرفان حق و ایمان بخداست بدون هیچ زحمتی بتو عطا فرمود  
جناب میرزا حیدر علی اسکوشی مبلغ امرالله میفرمود کہ من مشہدی اسکندر را دیدہ بودم  
و بمن گفت کہ چون آواز امرالله بگوش من رسید در اول متحیر شدم و برای اطمینان قلب  
بمشہد مقدس رفتم و در حرم حضرت رضا علیہ السلام متوسل شدم و گریه ها کردم و از او  
خواستم کہ مرا هدایت کند در آن ایام با خود فکر کنم کہ اگر تو بمیری و خدا از تو بپرسد چرا  
باین شدی در جواب میگویم کہ خدایا تمام علامات و نشانه های حقانیت را در او یافتم .  
آیات داشت . . کلمات داشت . . شہدا در راه او جان دادند . خود آن حضرت مصیبتها  
دید و عاقبت در راه امر تو بشهادت رسید و تو روز بروز امر او را تقویب فرمودی و برعدہ  
پیروانش افزونی . . خدایا اگر ادعای او دروغ بود چرا او را از بین نبردی و امرش را محو  
نفرمودی ؟ ولی اگر ای مشہدی اسکندر باین امر مومن نشوی و بمیری اگر خدا بگوید ای اسکندر  
تو کہ دعوت آن حضرت را شنیدی و آیاتش را دیدی و شہدای راه او دیدی و پیروان جان -  
فشان او را دیدی و عاقبتش را کہ در راه امر من آن وجود مقدس شہید شد شنیدی و دیدی  
کہ من او را تقویت کردم و از بین نبردم و روز بروز امرش را توسعه دادم و ہمہ آثار حقانیت  
انبیاء و رسل را در او موجود بود چرا با مومن نشدی ؟ آنوقت من جواب خدا را چہ  
بگویم همین افکار مرا اطمینان بخشید و از مشہد مراجعت کردم و در زمرہ اهل بیابان

### اسکندر (مکاج ۰۳۰ ص ۲۶۶)

در استانبول است که اسکندر طلب آب حیات کرد ولی بان دست نیافت و خضر آب حیات رسید و همراه یافت بعضی او نفوس گویند که اسکندر طالب آب حیات که به ظلمات رفت همان اسکندر مقدونی است و هم اوست که ملقب بذا القرنین است و در ۳۵۶ قبل از میلاد متولد شد و شاگرد ارسطو بود و در ۳۳۶ قبل از میلاد به سلطنت رسید و جهانی را تسخیر کرد و بالاخره در پهاسل سال ۳۲۳ قبل از میلاد در سی و سه سالگی در گذشت ولی محققین گویند که مقصود از ذوالقرنین اسکندر مقدونی نیست بلکه یکی از ملوک یمن قدیم بوده زیرا که ملوک یمن کلمه ذو و ذی بر سر اسم خود دارند و مانند ذی بزن و ذوالکلاغ و ذوالقرنین و او بود که بلطاب آب حیات رفت و این سخن را ابوریحان بیرونی هم در آثار الباقیه فرموده و حضرت عبدالبهاج جل شانه هم در لوح مبارک مندرج در صفحه ۳۶۶ جلد سوم مکاتیب همین قول ابوریحان را تصدیق فرموده اند -  
مراجعه شود .

### اسکندر ثالث (فرائذ ص ۱۸۸)

یکی از پاپ های کاتولیک است که در زیر نظر او مجمع سکونتی سال ۱۱۷۹ میلادی منعقد گردید .

اسکندریه ( مکا. ج. ۲. ص. ۲۰۰ )

بندر مهم مصر در ساحل مدیترانه که کشتی مبارک جمالقدم جل جلاله در حین توجه  
بعکا در این بندر لنگر انداخت و در همین جا بود که کشیش فارسی الخوری عریضه  
خود را توسط جوانی بنام قسطنطین مسیح از محبس و زندان اسکندریه بحضور مبارک  
فرستاد و لوح مبارک شاهدها بمعنی است بذیل عریضه کشیش . . . . . مراجعه شود .

### اسلام

در لغت بمعنی خداپرستی است و خدا بت پرستی و لهذا در قرآن مجید بخداپرستان مسلم  
اطلاق شده چنانچه بابراهیم و اسمعیل صلح ماطلاق فرموده و اجعلنا مسلمین لك و من  
ذریتنا امه مسلمته . . . . . و از اینقبیل بسیار است و چون حضرت رسول ص در جزیره العرب  
بنشر خداپرستی و مبارزه با بت پرستان قیام فرمود آئین خود را هم بنام اسلام نامیدند و لهذا  
کلمه اسلام برای شریعت مخصوصه رسول ص علم شد و لکن کلمه اسلام در آیات قرآینه ان الذین  
عند الله الاسلام و آیهمبارکه من یتبع غیر الاسلام دینا ظن یقبل منه . . . . . بمعنی خداپرستی  
است و مخالفت با بت پرستی و بهیچوجه ربطی بدین مخصوص رسول الله ندارد و برای تفهیم  
بکتاب تبیان و برهان و سایر مولفات امریه مراجعه شود .

اسلام اجباری ( مکا. ج. ۱۰. ص. ۳۹۵ )

از شمس شمشیر و قتل قبول اسلام کردن . . . . .

قبول این اسلام از روی میل و رغبت - قبول ناین اسلام از روی آزادی و بهر اثر تحقیق و  
تجسری حقیقت و بدون اجبار

### Islam on

#### اسلامت

یکی از دکترهای معروف انگلستان است تمام اسم اوزان انبرزاسلمنت میباشد . مشارالیه  
در نوزدهم ماه می ۱۸۷۴ میلادی در فیرفورد کالترا برهین متولد شده و در ۲۲ نوامبر  
۱۹۲۵ میلادی در حیفای مملکت اوپهی صعود کرد آثاری از وی بیادگار است از قبیل کتاب  
بها\* الله و عصر جدید و پیام بها\* لله و غیره ها قبرش در گلستان جاوید حیفای در رمانند  
کوه کرمل مجاور مرقد حاج وکیل الله وله افغان است بعد از وفاتش توفیق ضمیمی در باره او -  
بلسا ن انگلیسی از قلم مبارک حضرت ولی امرالله نازل گردیده که در تشریحات غربی بطبع  
رسیده است .

#### \* اسماء \*

مقصود از اسماء در مقامی القاب و عناوینی است که صاحبان آن القاب به آنها معروف بوده اند  
و در حین ظهور مظهر موعود مظاهر اسماء از عرفان صاحب امر محتجب ماندند چنانچه جمعیتی  
باسم خاتم النبیین نظر داشتند و از ایمان موعود قرآن محروم ماندند در آیات الهیه نازل  
از قلم حضرت اعلی و جمالقدم جل جلاله تاکید بسیار شده که نفوس بواسطه توجه با اسماء از مالک  
و معطی آن اسماء محتجب نمایند حضرت رب اعلی جل اسماء در کتاب بهمان فارسی میفرماید .  
قوله تعالی : . . . . . با اسماء از مالک آن محتجب نمائید حتی اسم النبی فان ذلك الاسم  
یخلق بقوله . . . . . انتهی \*

ممرضین بهمان باسم مرآت و ازل از عرفان مالک اسماء و معطی اسماء در هنگام ظهورش محتجب ماندند

## اسم اعظم

مظاهر مقدسه الهیه هر کدام در دور خود " اسم اعظم الهی بودند " اسم آنستکه برستی دلالت کند و چون مظاهر الهیه مرات صافیه عالیه ای هستند که عظمت و قدرت و علم و کمال و سایر صفات جمالیه خود حق تعالی در آن متجلی است و بتمام معنی از ذات غیب حکایت میکنند همچو نامی که بر ستمای خود دلالت کنند از این جهت " اسم اعظم " بر آن اطلاق میگردد .

در این دور افخم اسم اعظم الهی عبارت از ذات مقدس جمالقدم جل جلاله است در الواح مبارکه نازله از کلك عظمت جمالقدم نیز " اسم اعظم " بر همکل مبارک اطلاق شده است . و همانظیر که در عالم حقیقت و معنی وجود مقدس ذات بزرگوار مظاهر مقدسه الهیه " اسم اعظم الهی است نام مبارکشان هم در عالم ظاهر و صورت اسم اعظم نامیده میشود و در این دور مقدس نام مبارک اسم اعظم الهی یعنی " بهاء " اسم نظام میباشد و همانظیر که ذات مقدس مظهر المرآله بر عوالم ابداع و عقول سلطنت مطلقه دارند نام مبارکشان هم بر جمیع اسامی و نامها سلطنت مطلقه دارد و نیز عدد این نام مبارک در سلسله اعداد سلطنت و جلالت را در راست یعنی عدد سه ( که عدد بهاء است و نیز خرفی که در حروف هجا از حیث عدد که در حساب جمل معروف است مطابق با عدد نام مبارک باشد در سلسله حروف دارای جلالت و سلطنت است و آن حرف طبا است که در کتاب مستطاب اقدس از آن بطباء مدله تعبیر شده است .

برای اسم اعظم الهی در هر دوری علامت و نشانه مخصوصی بکار میرفته که پیروان اسم اعظم آن - علامت را حتی الامکان با خود داشتند در دوره حضرت موسی ع این علامت عبارت از سینه بندها بوده که صفحه ای بود دارای دوازده مربع کوچک و اشاره بدوازده اسباط بنی اسرائیل بود . که در ظل کلمه موسوی وحدت کلمه یافته بودند و در دور مسیح ع شکل يك ماهی بود که اغلب مسیحیان در فرعون اولیه که گرفتار رنج و عذاب و معاندین بودند بوسیله نشان دادن آن ماهی و پاکشدن شکل آن بر روی زمین یا کاغذ و غیره یکدیگر را میشناختند و این معنی اشاره به ماهی یونانی بتی ( یونس ) بود که داستانش در عهد عتیق و در قرآن مجید نیز وارد شده است .

در دوره اسلام نقش اسم اعظم مزوجی از حروف و اعداد بود که در کتب معتبره علم اعداد و حروف موجود است و هنوز هم بعضی آنرا بر نگین انگشتری نقش میکنند . در دوره حضرت رب اعلی - جل جلاله نقش اسم اعظم چنین بوده که بر نگین عقیق ( بشرحیکه در لوح مبارک شما شریعه ناز شده ) باید مومنین بیان بر آنرا نقش کنند و با خود داشته باشند ( لاله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۲۲۳ ) عدد مزبور زما از این جمله بود که ( علی محمد باب الله )

در دوره جمالقدم جل جلاله نقش اسم اعظم صورت خاصی پیدا کرده عبارت است از این نقش است

این نقش اشاره بر رمز و اسرار است که حضرت مهدی‌الیه<sup>ع</sup> جل شانه شرح آنرا در ضمن لوحی بیان فرموده اند مرجع اسرار و رموز مزبوره ذات مقدس است حضرت رب اعلیٰ (باب) و طلعت ابهم جمال تقدم حضرت بهیاء الله است در اینجا

### اسماعیل (سوره الاصحاب)

مقصود آقا محمد اسماعیل پسر حاج ابراهیم خلیل قزوینی است .

### اسماعیلیه (فرائد ص ۶۸۷)

طائفه مذہب که به امام موسی کاظم عقیده ندارند و اسماعیل پسر بزرگ امام جعفر صادق را امام هفتم میدانند و سلسله ائمه را به اسماعیل ختم میکنند . آنها را اسماعیلیان و هفت امامی و سبعیه "پنج سین" و باطنیان و باطنیه و ملاحده و فدائیان نیز گفته اند . در سال ۲۹۶ هـ گروهی از پیروان این مذهب در تونس دولتی تشکیل دادند که بنام فاطمیون معروف شدند . در ایران در سال ۴۸۳ هـ حسن صباح که مدتی نزد خلفا فاطمی مصر بسر برده و در سلک پیروان آنها درآمده بود به تبلیغ و ترویج مذهب اسماعیلیه پرداخت و در مدت کمی عده کثیری فدائیس دل اطراب خود گرد آور و قلعه الموت را گرفت و آنجا را مقر خود ساخت و مشغول مبارزه با دولت سلجوقی گردید و بتوسط فدائیان خود عده ای از علما و شاهزادگان و امرا سلجوقی را کشت و با ارهاب و تهدید و امرا و پادشاهان قدرت و نفوذ فوق العاده کسب کرد . پس از او جانشینانی نیز مدت ۱۶۰ سال در قلعه حاشی که فدائیان اسماعیلیه به تصرف در آورده بودند استقامت و پایداری کردند . در حمله مشغول نیز اسماعیلیه در تمام قهستان و رود بار و الموت قریب ۱۵۰ قلعه مستحکم را پناهگاه خود قرار داده بودند . عاقبت در سال ۶۵۴ هـ هولاکو خان قلعه های آنها را گرفت و ویران کرد و آن طایفه را منقرض ساخت ، اساس عقاید اسماعیلیه این بود که در آیات قرآن قائل به باطن معانی بودند و بخلاواهرنص پرداختند و بجای موسی بن جعفر برادر او - اسماعیل را امام هفتم و آخرین امام میدانستند . جانشینان حسن صباح به ترتیب عبارت بودند از کیا بزرگ امید رود باری . محمد . حسن کوره کیا . خداوند محمد جلال الدین حسن معروف به نوسلطان مسلمان . علاء الدین محمد . خورشاه .

فرقه اسماعیلیه نام خود را از نام اسماعیل امام هفتم خود گرفته اند آنها را سبعی هم گفته اند زیرا معتقد به هفت امام بوده اند . تعلیمی هم نامیده اند چون معتقد بودند که تعلیم واقعی را باید از امام زمان گرفت . گروهی از آنان را فاطمی خوانده اند زیرا با اولاد و احفاد حضرت فاطمه زهرا ایمان داشته اند و گروهی را هم قرامطه نامیده اند زیرا پیرو حمدان قرامطی بوده اند اما ملاحده نامی است که از طرف دشمنان آنها خصوصا در ایران به آنان داده شده و آنها کسی را که پیرو حسن صباح بوده اند حشاشین و خشتیشین هم گفته اند .



اسم الجود (سوح خندلیسب)

مقصود جواد قزوینی است که کاتب الواح بود و از طائفین حول بود ولی باطنی مردی هوی پرست و عادی بود و در تبریز که جمعی از احبابها را شهید کردند او نیز گرفتار شد ولی مخلصی که به عنوان حقوق الله نزد او بود به ما صبرین دولتی ز شرف داد و فرار کرد و بارض اقدس رفت و حق جل جلاله ستر فرموده ، این مرد زشت طهنت عاقبت بعد از صعود مبارک ناقص عهد شد و بعد بعد اوت — مرکز میثاق قیام نمود و عاقبت با کمال ذلت و حقارت مرد و آثارش محو شد .

اسم الله م . ه . ( مائده ج . ۸ . ص ۱۷۷ )

مقصود سید مهدی دهجسی است که عنوان اسم الله داشت و در دوره میثاق بناقضین  
پهرست .

اسم الله ص الذی کان من بقیه آل الحسین ( سوره البیان )

مقصود جناب اسم الله الاصدق ملاصادق خراسانی است که از بقیه السیف قلعه طبرسی  
و از جمله یاوران جناب ملا حسین بشرویه و جناب قدوس در قلعه بود مشارالیه برحسب  
ظاهر بشهادت نرسید و در دوره جمالقدم جل جلاله بخدمات عظیمه موفق شد و عاقبت  
در همدان صعود کرد و در صحن امام زاده ای مدفون و قبرش معلوم و مشخص است و از  
قلم جمالقدم جل جلاله بلقب اسم الله الشهید ملقب گردید و پسرش علی محمد ابن اصدق  
هم در الواح الهیه بشهید بن الشهید ملقب گردیده است . مدفن جناب اسم الله الاصدق  
در همدان در صحن امامزاده شاهزاده حسین است حضرت عهد البیاء به پسر اسم اصدق  
امر فرمودند که بهمدان برود و قبر پدرش را تعمیر کند و ملبسی هم خود هیگل مبارک بابت  
مصارف مرحمت فرمودند زیارتنامه ای از قلم میثاق در باره اسم الله الاصدق نازل شده  
است .

اسمه الملا سید مهدی ( بدیع ص ۳۵۰ )

مقصود سید مهدی دهجسی است که در اردنه و عکا از طاقین حول بوده و پس بعد  
از صعود جمال مبارک از مرکز عهد اوفی اعراض کرد و بناقضین ملحق شد و رد بر مرکز  
عهد الهی رساله های متعدد نوشت و عاقبت با عسکران صمیمین مرد . مشارالیه بعد  
از مرگ برادرش میرزا علی اکبر خود را بنام او مشهور ساخت و بهیرزا علی اکبر معروف شد  
و در لوح مبارک احتراق مقصود از علی قبل اکبر که در آخر لوح مبارک است همین سید  
مهدی دهجسی است . برای تفصیل حال بر حقیق مختوم مراجعه شود .

### اسم السو حید ( بدیع ص ۵۲ )

در این مقام مقصود یحیی ازل است که بعقیده بابیان و معرضین بیان نظیر باین لقب مقام شامخی را داراست و حضرت اعلی جل ذکره او را وحید نامیدند از راه تطبیق اسم یحیی در صورتیکه با دو یا حساب شود با کلمه وحید و نیز همین لقب وحید را بجناب سید یحیی دارایی هم عنایت فرمودند و برای امتیاز این دو از یکدیگر کلمه اکبر بوحید اضافه میشود و جناب سید یحیی دارایی بلقب وحید اکبر نامیده میشود و در الواح جمالقدم جل جلاله این مطلب نازل شده یعنی وحید اکبر در باره جناب دارایی استعمال شده است .

### اسم البها ( بدیع ص ۳۰ )

مقصود شخصی بنام هادی بود که از توجه به حضرت مقصود خود داری میشود و این لوح مبارک توسط یکی از احباب برای او ارسال گردید و چنان بنظر میرسد که حاجی میرزا هادی دولت آبادی باشد .

### اسم جواد ( الواح مبارکسه )

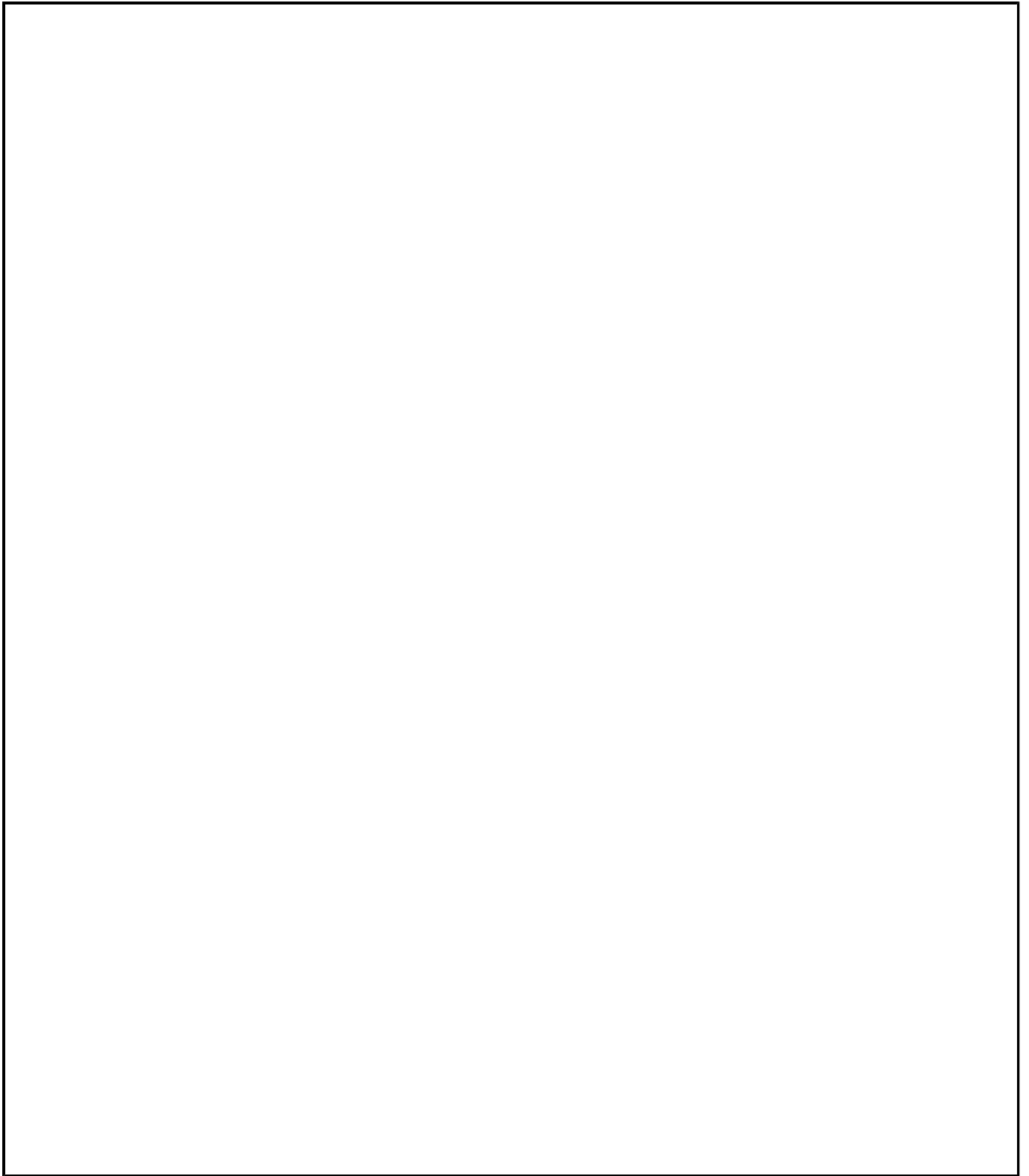
مقصود از اسم جواد میرزا جواد قزوینی است که برادر حاج محمد باقر قزوینی است جواد بامر مبارک مومن بود و در دوره جمالقدم جل جلاله هم اظهار عبودیت میکرد ولی باطناً مردی مکار بود و در واقعه شهیدای تبریز که او هم در تبریز بود سایر نفوس مقدسه مانند میرزا منطقی و شیخ احمد مسموره ای خراسانی و غیره شهید شدند ولی جواد نهولی از حقوق الله نزدش جمع شده بود رشوه داد و خلاص شد مدتها در محضر مبارک بود ولی سوء اعمالش برحق هویدا بود و میفرمودند بعد از صعود مبارک جمال قدم جل ذکره جواد مزبور بناقضین پیوست و معدوم صرف شد برادرش محمد باقر هم در اول فقیر بود و تقاضای ثروت کرد و پس از ثمول متمرد شد و ثروتش از دستش رفت و نایب شد و تا آخر عمر بفقر و فاقه بسر برد حضرت عبدالبها جل شاناه شرح احوالش را فرموده اند که دو نجم باخترهای

در لوح اسم جود نازل - قوله تعالى -

اینکه درباره احمد کرمانی نوشته بودند انه ما اتخذ لنفسه دليلا وسيلا اولاً طريقاً و لا مذهباً ولا انصافاً ولا صدقاً بلون كالحرباء وقلب كالرطاب وجودش بظاهره مم نمیگوسم اگرچه از قبل گفته ام بلکه مانند رطیل است در هر چین هر شکلی را قبول میکند اعسا ذنا الله معشر الموحدين من ذاك الكذب الاثيم اینکه گفته راجحه دفرأ درباره من نازل شده کذب و رب العرش والثری اگرچه حال ملاحظه میشود که مقصود از آن کلمه او بوده و لکن این آیه مبارکه در کتاب اقدس نازل در وقتی که بر حسب ظاهر ذکر او نبوده و اصل خطاب بارص کاف و راست بقوله تعالى يا ارض الكاف والراء انا نجد منك راجحه دفرأ و بعد از تنزیل کتاب اقدس و انتضا سنین معدوده از بعد عرایض او متواتراً بساحت اقدس رسید و همچنین مکاتیب او باین خادم و کمال ایمانرا ادعا مینمود و بعد نظیر باعمال خبیثه و اقوال سخیفه خود متوهم شد و بر اعراض قیام نمود بعد از چندی مجسد را عرایض او بساحت اقدس رسید و در هر یک اظهار توبه و رجوع و ندامت بشائیکه فوق آن ممکن نه نموده و شغفا برانگیخته تا آنکه عرایض بعضی بمقرعش وارد لوحی از سما منبیت نازل باین مضمون او بعفو الهی فائز است اگر بغیر ما اراده الله عمل ننماید و لکنه نقص عهد الله و بیثباتی فی الاعمال و الاقوال لیسر له وجه واحد او الاثین او الثلاث له فی کل ان وجه ما اطلع به الا الله العلیم الخیر فی الحقیقه ملجذ جاهلی است بهیچوجه شعور نداشته و ندارد و لکن افعال و ابدالش او را نزد عباد معرفتی مینماید یک معرف امام و جهش بوده و خواهد بود با حدی هم راست ننگته و نمیگوید بعد از اعمال و اقوال مردوده و باس از ساحت اقدس بنقص مجهوله تسک جست و باو اظهار ارادت نمود در مدینه کبیره یکسی مثل خود را پیدا نمود کتاب سجین و اوراق ناریدست آورده شبی از شبها بعد از صرف بعضی اشیا جمیع آنها را که از نوشتهجات مرادش بود آتشزده روز دیگر از او سؤال نمودند که چه کردی گفته حقیقت خوشم آمد که شطه آن اوراق را مشاهده نمایم لذا وقع ما وقع و بعد از مدینه کبیره هم نظر باعمال شنیعه مردوده اش اخراج نمودند فی الحقیقه قاهسل ذکر نبوده و نیست ح انتهی

این الواح متتابعه از نسخه خطی متعلق بکتابخانه حکیم الهی تزوین ۲۴۶ استخراج شد

سه شنبه سوم دیماه شهرالقول ۱۲۰ هدیعی در طهران استخراج گردید



سید اسمعیل ( لوح نجفی )

مقصود جناب سید اسمعیل زواره ای است که در بغداد خود را بدست خویش فدا کرد و شرح احوالش را در کتاب بدیع جمالقدم جل جلاله فرموده اند و در رهساق مختوم جلد اول در ذیل جمله ذبیح کعبه وفا مندرج است .

سید اسمعیل ( مائده ج ۰۸ ص ۱۸۳ و ۱۷۹ )

برادر جناب سلطان الشهداء آقا میرزا حسن اصفهانی است که در حین بروز امتحان از امرالله کناره گرفت و استقامت نمود و تبری کرد و لهذا از شهادت و حبس و زجر محفوظ ماند و بعد در الواح مبارکه نازل شده که عنایت الهیه ممکن است شامل احوالش شود و در باره او سفارش فرمودند که باحوالش رسیدگی شود .

شیخ اسمعیل ( بدیع ص ۱۹۸ )

یکی از بابیان که قبل از اظهار امر جمالقدم جل جلاله مدعی من بظهوره اللیس شد .



اسمی الجیم - اسمی الیم - اسمی الالف - اسمی اللام . . . .

( ص ۱۴۲ ج ۰۲۰ آثار قلم اعلی ) در لوح عذاب پاتا جمال پروچردی مقصود از همه اینها اسم جمال است که از جیم و میم و الف و لام ترکیب شده است .

اسمی الحاء ( ماده ج ۴ ص ۲۹۷ )

جناب آقا سید حسین حسن سلطان الشهداء اصفهانی است که شیخ باقر ذنب اصفهانی پس از یکسال بعد از شهادت آن حضرت گرفتار قفس الهی شد و شرح آن در لوح مبارک مندرج است ( ماده ج ۴ ص ۲۹۷ )

اسمه مصوبه ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۱۲ )

نیزه های محکم و راست که زخم جانگداز است

### اسود

از کشورهای اروپائی شمالی شامل قسمت شرقی شبه جزیره اسکاندیناوی واقع بین دریای بالتیک و نروژ مساحت آن ۴۴۸/۳۰۰ کیلومتر مربع و دارای هفت طایفه جمعیت پایتخت آن استکهلم است . کشوری است سردسیر و کوهستانی و بزرگترین ثروت طبیعی آن جنگل است صنایع چوبهای صنعتی و خمیر کاغذ سازی از ارکان عمده اقتصادی سوئد است . معادن آهن و ذغال سنگ و فلزات در آن موجود و ذوب آهن و فلزکاری آن معروف و از کشورهای درجه اول صنعتی محسوب است . زراعت و گله داری محدود بجنوب این کشور است یکی از کفرانسهای اربعه بین القارات در حاصه این مملکت منعقد گردید .

اسود صائله ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۴۳ )

نیزه های حمله کننده



### اسود عنسی

در کتاب مقاله فی الاسلام تالیف جرجیس سال انگلیس که هاشم شامی آنرا بعربی ترجمه کرده و در مصر بطبع رسیده در ص ۳۱۸ راجع به اسود عنسی بیانی دارد که خلاصه اش بفارسی این است . مدعی ثانی عیله العنسی طقب به اسود بود که بر قبیله بنی مذحج ریاست داشت در اول بقول بقول اسلام مشرف شد و در سال وفات پیغمبر خاتم قبل از رحلت آن حضرت مرتد گشته مدعی نبوت گردید وی را ذوالحمار لقب داده اند زیرا میگفت فرشته که وحی بعن میآورد بر دراز گوش سوار است ( ذوالحمار ) و نیز مدعی بود که فرشته های دیگر غیر از ذوالحمار باسم سحیق و شریق هوی نازل میشوند . اسود پس از اتداد بقتله و فساد و خونریزی پرداخت حضرت رسول جماعتی را بدفع او مامور نمود آخر کار اسود عنسی بدست یاری زوجه اش بشمشیر فیروز دیلمی بقتل رسید . گویند شیی که اسود عنسی وفات کرد روز بعد حضرت رسول ص رحلت فرمودند . انتہی ( مقاله فی الاسلام نقل از تاریخ ابوالفداء و غیره )

### اسوه حسنہ ( مکا ج ۱۰ ص ۴۱۷ )

بهری کردن از افعال نیک — متابعت دستورات مظهر امیر الله در قرآن است ولکم فی رسول الله اسوه حسنہ

### اسباب ( مکا ج ۱۰ ص ۳۹۶ )

طول و تفصیل دادن ... بدرازا کشاندن رشته سخن را ... زیاد حرف زدن ... بسخن خود ادامه دادن و طولانی ساختن گفتار .

### اسببیت و اطربت ( مکا ج ۱۰ ص ۱۸۶ )

توانامه خود را خیلی مفصل و طولانی نوشته ای ولی خواندن آن انسان را بطرب و ادب میکند .

شمیرهای برنده - تیغ های تیز و بران .

اسیقان ( عربی )

( ماضی ) خوار شمرد . بی اعتنائی کرد . سبک و حقیر شمرد .

اسینیون ( فرائد ص ۱۶۹ )

فرقه ای یهودند که مشعب از فرقه فریسیون هستند . نوفل افندی در کتاب سوسنته سلیمان  
فی اصول العقائد والادیان ص ۱۲۶ فرموده قولسه :  
والاسینیون الدین قامواسته ۲۰۰ قبل المیلاد وهم فرع من الفریسیین لکنهم كانوا ضیق عیسه منهم  
وینسبون الی الفلیتاغوریین اوالی الکینیکیینن ( لعلمهم الکبیین ) قال بعضهم والثانی اصح  
لانهم بعدان جردوازلک التعلیم من بعض تلك العیسه الصارمه والقساوه التي كانوا یوخیسون  
بهاعیوب العامة ابتعدوا عن ذلك النوع الوخم من تلك الهیسه التي كانت من تعلیم الفلسفه -  
الکینیکیه وفتادواالی ان یكردوا الغسل والنظافه كل یوم وكان لهم من عوائد الفلیتاغوریین حب  
الصمت والوجد هوکذا یمزون انفسهم عن عامتهم بنوع من العیسه الاستیکیه ما عدا اجتهادهم  
بدرس الادب وكان لهم همه واجتهاد غربی بدرس علم الطب وتعلیمه والفحص عن القوه المولده  
للحشائش الجذرات وكان بعضهم یسكن فی المدن وبعضهم یختفون فی القفار ولا یحضرون الی  
الهیكل لیقربوا ذبائح ویسجدوا فيه لان اماکن كانت بعیده وكانوا یومنون بالسعاده بعد الموت  
ولکنهم یرتابون فی القیامه وكانوا یمنعون غالبا عن الزواج ویتبنون بنی الفقرا لیهذبوهم فسی  
قواعدهم وازا اردوا الحدان یدخل بینهم یحتفونه ثلاث سنین فاذا قبلوه یلزم ان یجزم علی  
نفسه بعباده الله واستعمال العدل ولا یخفی شیئا من اسراره عن الجمعته ولا یظهر شیئا منها  
للغیر ولولتحت التقتل وكانوا یحتقرون الاموال ویشركون فی امتعلمهم ویاکون معاویکثرون القشف  
ویلبسون ملابس یسطه وكانوا مشهورین بالکده والاحسان الی الفقرا والغضوب للحکام والصدق  
ولا ینطقون بقسم الا عند دخولهم فی هذه الجمعته وكانت نعم ولا تغنیان عندهم عن الیمین و  
یقال القدیس یوحنا المعمدان نبغ بینهم - انتهم

اشاعره (فرائد ص ۲۱۶)

فرقه اشعری، فرقه مذنبی که پیرو ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری و اهل تسنن و معتقد به حبر بوده اند، اشاعره و معتزله باهم مخالفت بوده و بار مخالفت آنان بهزد و مردندی خونین کشیده، اشاعره میگویند بدو نیک تارشا و اعمال خالص به اراده خداوند است و بنده را همین اختیار نیست، امام معتزله اعمال خیر را از خداوند و اعمال شر را متوجه به اراده انسان میدانستند معتزله برای ایمان سه رکن تأمل بودند، اعتقاد بقلب، گفتار، بزیان، عمل بارگان اما اشاعره میگویند رکن اصلی ایمان عقیده قلبی است و گفتار و کردار از فروع آنست و کسی که ایمان قلبی دارد مؤمن است ولو آنکه گفتار و کردار بر وفق عقیده نباشد و علاوه بر اینها در بسیاری از مسائل - دیگر نیز اختلاف داشته اند مگنا. ابوالحسن اشعری -

اشدکارت (مکاج ۰۳۰ ص ۲۹۰)

از شهرهای آلمان غربی است که از قدیم احبای الهی در آنجا بوده اند.

اشتمال قاره افريقا و اقبال سريع نمايندگان  
قبائل مختلفه

درنامه محفل مقدس ملی ايران نمره ۶۶ اسامي قبائل مختلفه افريقا که تاکنون در ظل  
امر مبارک درآمده اند بهشميه لغاتی که کتب امری بآن لغات یعنی لغات قبائل افريقا  
ترجمه شده است مندرج گردیده است . در اینجا اسامي طوايف را نقل مينمايد و اسامي  
لغات افريقا را در موضع ديگر اين کتاب مندرج مينسازد اينک نامه محفل ملی ايران نمره ۶۶  
و اسامي طوايف افريقائی که بامر اعظم تاکنون اقبال کرده اند .  
قبائل افريقائی که بامر مبارک مومن شده اند .

۱- آبو ( کامرون فرانسه )	۲۰- باسا ( کامرون فرانسه )
۲- آچولی	۲۱- بنبا
۳- آدانسی	۲۲- بلتا
۴- آکونا	۲۳- بوندتی
۵- آگیم	۲۴- بوانسی
۶- آگم آيوکوا	۲۵- دوالا
۷- آکواپیم	۲۶- ايسو
۸- آشانتي	۲۷- اوه
۹- باکالانگو	۲۸- فانتین
۱۰- باونیا	۲۹- گا
۱۱- باکوندو	۳۰- گانندا
۱۲- باکوسو	۳۱- گیری آما
۱۳- باکوری	۳۲- کیشو
۱۴- بالوندو	۳۳- غونی
۱۵- باشا	۳۴- گوانججه ( جزایر قناره )
۱۶- بانگانگه	۳۵- گوره
۱۷- بانس بانگ	۳۶- هاپا
۱۸- بارومبی	۳۷- هنیگا
۱۹- بازونگه	۳۸- ای بی بی او ( کامرون فرانسه )
	۳۹- ايسو

۶۸- موزامبی	۴۰- کاباراس
۶۹- ننگولو	۴۱- کاکومگا
۷۰- نویس	۴۲- کیکا
۷۱- نیاکوسا	۴۳- کیناننگ
۷۲- نیان کول	۴۴- کن بیسی
۷۳- نیارواندا	۴۵- فیگا
۷۴- نی اورو	۴۶- کیکویو
۷۵- پوکومو	۴۷- کیتوش
۷۶- سمی T	۴۸- کنیدی
۷۷- سوکا	۴۹- کرو
۷۸- سوکوما	۵۰- کوکو
۷۹- تسو	۵۱- لوکبارا
۸۰- تورو	۵۲- لواو
۸۱- تورکانا	۵۳- ملگاس
۸۲- توسی	۵۴- م- بورو
۸۳- وکیبا	۵۵- مپوی
۸۴- یاواو	۵۶- ماراچی
۸۵- پورویا	۵۷- ماراگولس
۸۶- زارامو	۵۸- ماسال
۸۷- زیبا	۵۹- مورادا
۸۸- زونو	۶۰- متا

لغات افریقایی که آثار امری بدان ترجمه شده است

\* \* \*

۶- بمبیا	۱- لسان حبشه	۶۱- مینا
۷- چس هنگا	۲- آچولس	۶۲- ماسیب
۸- شس نیانجا	۳- آندانو	۶۳- ملوچیا
۹- راکبانه	۴- آتسو	۶۴- مه تینا
۱۰- روالا	۵- آیموا	۶۵- موگاندا
		۶۶- مگور
		۶۷- موتورو

- |                         |              |              |
|-------------------------|--------------|--------------|
| ۱۱- اوه                 | ۲۱- لوماساها | ۳۰- تیگرینیا |
| ۱۲- گنا                 | ۲۲- لوار     | ۳۱- تسوی     |
| ۱۳- گرو                 | ۲۳- مالاکانی | ۳۲- باتو     |
| ۱۴- گولر                | ۲۴- منده     | ۳۳- زولو     |
| ۱۵- هاتسوزا             | ۲۵- روانجدا  |              |
| ۱۶- ایگیو               | ۲۶- شونا     |              |
| ۱۷- کیکویو              | ۲۷- سوسو     |              |
| ۱۸- کلله                | ۲۸- سوتو     |              |
| ۱۹- لوکاندا             | ۲۹- سواهیلی  |              |
| ۲۰- لوکیارا ( نیل نری ) |              |              |

این دو صورت را مولای توانا حضرت ولی امرالله انوارحناقدها توسط زائرین ارض اندس به محفل روخانی طی عنایت فرموده اند که باطلاح باران ایمران برسند .

اشخاص خمسسه . . . ( مائده ج . د . ص ۱۲۲ )

حضرت عبدالبهاء جل شانه در باره تفسیر ۲۴ پسر که در عهد جدید ذکر شده در لوح آفایش و آقا موسی باد کوبه از فرموده اند که نوزده نفر از این ۲۴ پسر عبارتست از ذات مقدس حضرت رب اعلی جل ذکره و هیجده نفر حروف حی و پنج نفر دیگر بعدا معلوم میشود ( مائده آسمانی ج . ۲ ص ۱۲۲ ) و مرحوم آقا شیخ محمد ناطق نیستانی متصاعدا لله بسال ( ۱۳۱۶ هـ . ش ) از محضر مبارک مرکز نیشاب جل شانه مشوال کردند که آن اشخاص خمسسه یعنی بقیه ۲۴ نفر پسر مذکور در انجیل چه اشخاصی هستند فرمودند یکی حضرت افغان حاج میرزا محمد تقی وکیل الدوله است و چهار نفر دیگر بعدا معلوم میشود . . . ولی آن چهار نفر در الواح مبارکه ذکر نشده و معلوم نیست چه اشخاصی بوده اند و اگر کسی بگوید که این چهار نفر باقی فلان و بهمان اند البته عقیده شخصی است و ارزشی ندارد و از درجه اعتبار ساقط است زیرا تبیین کلمات الهیه - مخصوص مبین منصوص است و افرادی عادی حق تبیین ندارند هر چند بعضی از بی خردان پیدا شده اند که چهار نفر را بنظر خود در بین احبا معرفی میکنند ولی سخن آنها ارزشی ندارد و از درجه اعتبار ساقط است .

اشهد انزلک ( حکا ج . ۲۰ ص ۲۴۰ )

کمر خود را محکم بنید - برای خدمت امرالله خود را آماده کن . . .

اشهد انزلکم . . . کمرهای احبا را محکم برای خدمت خلق خداوند بنید . . .

مقصود جناب حاجی محمد ظاهر اشراق است که در لوح مندرج در صفحه ۳۵۹ جلد سوم مکاتیب نیز باین اسم ذکر شده است . مشارالیه پدرش حاجی ملا محمد قندهاری بود که از افغان بیزد آمد و ساکن شد حاجی محمد ظاهر در سال ۱۲۶۹ هـ . ق در بیزد متولد شد و بزندگی خود ادامه داد و سفری بخ حج کعبه رفت و پس از مراجعت امدش از مریدان صفی علیشاه معروف بوده و پس از آشنائی با بهائیان بامر مبارک مومن شد و پس از چندی در بیزد تاهل اختیار کرد و فرزندان از او بوجود آمد بنام محمد و محمود و احمد که نام محمد و محمود در لوح مندرج در صفحه ۳۶۰ مکاتیب سوم از قلم مبارک نازل شده قوله الاحلی .

::: اولاد عزیز اشراق جناب محمد آقا و محمود آقا را به نهایت انجذاب ابلاغ محبت و تباہ منعمای احمد فرزند دیگر جناب اشراق هم بعد ها بدینند آمد و امروز هر سه نفر در ظل امرالله هستند جناب محمد آقا که با اشراق معروف است عضو هیئت معاویت ابادی آسیا و بسیرو سفر مشغول است . جناب محمود آقا اشراق با رویا مهاجرت کرده و بخدمت امر مشغول است جناب احمد - اشراق هم در طهران بخدمت امر مشغول و در سوسه مطهرات علمی مشغول هستند مرحوم حاجی محمد ظاهر اشراق در کرمان اساس مشرق الاذکار گذاشت و بالاخره در سال ۱۲۹۹ هـ . ق در کرمان صعود فرموده . شرح حال و بعضی از اشعارش در جلد اول تذکره الشعراء قرن اول بهائی تالیف جناب ذکائی موجود مندرج است .

### اشراقیون ( مكا . ج ۰۱۰ ص ۱۵۲ )

فترت از فلاسفه و پیروان فلاسفه الهی هستند که بیرو فلسفه اشراق میباشند و معتقدند که راه زندگی بحدایز انبیا و طریق عقل ممکن نیست باشد بلکه از راه اشراق و الهام و چنانچه است رفیق فلاسفه اشراقیون در دوره اسلامی شیخ شهاب الدین سهروردی معروف بشیخ الاشراق است که کتاب مطارحات و حکمته الاشراق از تالیفات آن بزرگوار است و در جوانی بسن ۳۶ سن و شش سالگی در حلب بسال ۵۸۲ هـ . ق بتفتن نقهسایه و بامر ملوک ظاهر حاکم حلب بامر صلاح الدین ایوبی بقتل رسید .  
تخلص سردامان میر محمد باقر معاصر شاه عباس کبیر صفوی که از مشاهیر حکمای اسلامی است نیز اشراق بوده است . ( ۱۰۲۱ هـ . ق )

اشرف نقطه فی دایره المحدث ( مكا . ج ۰۱۰ ص ۱۵۱ )



مقصود جناب حاجی محمد طاهر است که در این کتاب در شرح سن -  
 مکاتیب نیز با این اسم ذکر شده است . مشارالیه پدرش حاجی ملا محمد قندهاری بود که از  
 افغان بهزد آمد و ساکن شد حاجی محمد طاهر در سال ۱۲۶۹ هـ. ق در بهزد متولد  
 شد و بزندگی خود ادامه داد و سفری بخ حج کعبه رفت و پس از مراجعت آمدش از مریدان  
 صفی علیشاه معروف بوده و پس از آشنائی با بهائیان با امر مبارک موافق شد و پس از چندی در  
 بهزد تاهل اختیار کرد و فرزندان از او بوجود آمد بنام محمد و محمود و احمد که نام محمد و محمود  
 در لوح مندرج در صفحه ۳۶۰ مکاتیب سوم از قلم مبارک نازل شده قوله الاحلی .  
 :::: اولاد عزیز اشراق جناب محمد آقا و محمود آقا را بنهایت انجذاب ابلاغ محبت و تشابه منطام  
 احمد فرزند دیگر جناب اشراق هم بعد ها بدینند آمد و امروز هر سه نفر در ظل امرالله هستند  
 جناب محمد آقا که با اشراق معروف است عضو هیئت معاشرت آبادی آسیا و بهسرو سفر مشغول  
 است . جناب محمود آقا اشراقی بارها مهاجرت کرده و در خدمت امیر مشغول است جناب احمد -  
 اشراقی هم در طهران بخدمت امیر مشغول و در مأموریت علمی مشغول هستند مرحوم  
 حاجی محمد ظاهر اشراقی در کرمان اساس مشرق الاذکار گذاشت و بالاخره در سال ۱۲۹۹  
 هـ. ش در کرمان صعود فرموده . شرح حال و بعضی از اشعارش در جلد اول تذکره الشعراء  
 قرن اول بهائی تالیف جناب ذکائی موجود مندرج است .

اشراقیون (مکاتیب سوم ص ۱۰۰-۱۰۲)

فردی از فلاسفه و پیروان فلاسفه الهی هستند که پیرو فلسفه اشراق میباشند و معتقدند  
 که راه حق و اول بنیادین اشیا او طریق عقل نیست باشد بلکه از راه اشراق و الهام  
 و وجدانی است رئیس فلاسفه اشراقیون در دوره اسلام شیخ شهاب الدین سهروردی  
 معروف بشیخ الاشراق است که کتاب مطارحات و حکمه الاشراق از تالیفات آن بزرگوار  
 است و در جوانی پس از ۳۶ سی و شش سالگی در حلب بمسال ۵۸۲ هـ. ق بهشتین فقهیه  
 و بامر ملک ظاهر حاکم حلب پدر صلاح الدین ایوبی بقتل رسید .  
 تخلص میرداماد میر محمد باقر معاصر شاه عباس کبیر صفوی که از مشاهیر حکمای اسلام  
 است نیز اشراق بوده است . ( ۱۰۴۱ هـ. ق )

اشراق نقطه فی راه المحدث (مکاتیب سوم ص ۱۰۱-۱۰۲)

قوله تعالى " امر حضرت اشرف تازه واقع شده " الخ مقصود از اشرف جناب آقا میرزا اشرف آبادی است که در اصفهان بفتوای شیخ محمدتقی آقا نجفی قین ذنب بوقوع پیوست و شرح شهادت ایشان را بتفصیل در مشاهد الفداء و نورین و نورین نوشته ام .  
 شهادت میرزا اشرف آبادی بی در سال هزار و سیصد و هفت بوده است جناب اشرف بتصریح مرحوم حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی اصلا اهل بشرویه خراسان بودند و سید از نسل پیغمبر ص بود و در نجف آباد اصفهان متولد شد و در اصفهان معلم و فضل شهرت یافت ولی چون مدت سی سال از درآبادی توفیق نموده در میان احباء میرزا اشرف آباء ای مشهور گردیده -  
 حضرت ولی امرالله جل ثلثه در لوح قرن احبای ایران میفرمایند که پس از شهادت میرزا اشرف اشرف بدن او را در زیر پا لگد مال کردند و پس از آن بدنش را سوزانیدند و بقایای نیمه سوخته را در زیر آوار و دیواری مخفی کردند برای تفصیل بنورین و نورین تالیف این عهد ص ۲۲۱ مراجعه شود .

در مجموعه اشراقات طبع بعضی چند جا نام اشرف از قلم مبارک جلاله وارد شده و شهادت او را در راه امرالله تجلیل میفرمایند و عمل سب و لعن هادی دولت آبادی را هم که مدعی وصایت یحیی ازل بود و در محضر آقا نجفی این ذنب بالای شهر رفت و از امرالله تبری کرد و لعن و سب نمودند یاد آورد میشوند از جمله در صفحه ۸۹ و صفحه ۱۲۲ مجموعه اشراقات مندرج است .

### اشعیا ( الواح مبارک )

اشعیا بمعنی پیروز است وی پسر عاموش ( عاموش غیر از عاموش نبی مذکور در عهد عشق است ) و یکی از مشاهیر انبیای عبریان است که در اورشلیم در اواخر سلطنت قریب هسان هفصد و پنجاه و نه قبل از میلاد میزیست و بنیوت اشتغال داشت دوره نبوت وی شصت سال و زمان سلطنت چهار - سلدان یعنی عزیزه و یوتام و آحاز و حزقیاه را درک کرده \* اشعیا ( ۱/۱ ) مطابق ( ۲ ملوک ۱۵۰ / ۱۰ و ۲ تواریخ ۲۶-۳۲ ) از قرار معلوم اشعیا کلمه در اورشلیم میزیسته و آخر حال دوره زندگانی وی و مجهول است لکن برخی از متقدمین حدیث از تلمود روایت کرده اند که اشعیا را در زمان سلطنت منسه با ارة دوباره کرده اند و این قندیه در یکی از کتابهای ( ابوکریما ) بمعنی جعلی - که بصعود اشعیا موسوم است نیز ذکر شده بعضی گفته اند اشعیا در لادی قدرون در زیر درخت توش بشهادت رسیده .

اشعیاء (فرائد ص ۳۱۲)

بمعنی نجات خداوند است و از انبیا بزرگ بنی اسرائیل است و کتاب او که جزو عهد عتیق است نهایت اهمیت را در نزد یهود و مسیحیان دارد از تاریخ حیاتش اطلاع درستی در دست نیست ( قاموس کتاب مقدس ) پدرش عاموس نام داشته ( آموس ) بعضی گفته اند که اشعیاء بواسطه ارة بشهادت رسید و مخالفین شهر آن حضرت را با آره بدو نیم کردند .

اشکوا بن (مکاتیب ج ۳۰ ص ۳۰۱)

اشکوا در لغت روس بمعنی مدرسه است و احبای الهی در عشق آباد دو مدرسه زکوری و انات تاسیس کرده بودند و تربیت اطفال احبای می برداختند و جمعی از قدمای امرالله و صلحای قوم مانند جناب آقا شیخ محمد علی قاینی و جناب شیخ حیدر عهده دار تعلیم و تربیت اطفال بودند و لوح مهارت مندرج در ص ۳۰۱ مکاتیب جلد سوم دلیل بر قبول خدمات آنان است .

اشیئت (مکاتیب ج ۲۰ ص ۲۲۲)

بخوا هد ... میل کند ... درخواست کند ...

اشیاء - جمع شئس - بمعنی چیزها ... هر چیز ...

اصائل (مکاتیب ج ۱۰ ص ۹)

اسبهای اصیل عربی نژاد .

اصیحت ... غدت ( مگا ۰۲۰۰۰۰۰۰ ۱۱۶ )

گردید ... اصیحت موبده . عید شد ... غدت منصوره ، منصور و موید اند ...

### اصیحت ( لاج نعلی )

منصور خولی اصیحت است که از قتلہ سید الشہداء بود . اصیحت به فتح حمزہ و سکون صاد و کسر حاء مہملہ منسوب شد . اصیحت است کہ نامش حارث بن عوف بود و نام اصیحت کہ در لاج فرمودہ اند خولی ( بصحہ خا " معجمہ و کسر لا و یا " مشد این بزم الامیحتہ است و او کسی است کہ سر حسین بن علی را با خود بہ کوفہ و شام برد منتظر ثقی در سنہ شصت و پنجاہ ہجری قمری کہ بغیرخواہی حضرت سید الشہداء پیام کرد خولی اصیحت را کت خولی از خوب حال بہ مستراح پناه برد بود و مدعی شدہ بود زوجہ خولی مسماہ بمیوف دختر مالک کہ بواسلہ خبت طہنت شوہرش از او متنفر بود بادست معہ اختفای خولی را بابو عمرہ کہ مأمور قتل خولی بود نشان داد خولی در حالی کہ خود را در مستراح در زیر زنبیلی مخفی کردہ بود بدست ابو عمرہ افتاد کہ او را کت و جلدش را آتش زد ( مقام سیرا فرماد )

اصیحت - انگشت ...

### اصحاب

یاران - پیروان - دوستان - رنداران

اصحاب الحبر ( مگا ج ۰۱۰ ص ۱۴۴ )

یعنی از قبائل قدیم کہ بواسطہ عصیان و گناہ بہلاکت رسیدند و مطابق تصریح اکثری از مورخین اصحاب حبر قوم صالح پیغمبر یعنی قوم ثمود ہونند گو بہلاکت رسیدند و داستان آنان در قرآن مجید نازل شدہ است .

اصحاب الحجی (سوره اصحاب)

مردم عاقل - صاحبان عقل و ذکاوت .

اصحاب الکہف (مائدہ ج ۲۰ ص ۱۴۳)

کہف بمعنی غار است و اصحاب کہف چند نفر رفیق بودند کہ در دورہ امپراطور روم قدیم بنام دقلانوس حضرت مسیح موعودؑ مومن بودند و از ترس امپراطور با ہم از شہر فرار کردند و بغار پناہ بردند و در بین راہ سنگ گہ ای ہم بنام قطنیر بہ آنان پیوست و در آن غار مدت سیصد و نہ سال خوابیدند و بعد بیدار شدند بخیال اینکہ فقط نصف روز خوابیدہ اند تا بگریز و بکی از آنان بشہر نزدیک رفت و اوضاع را متغیر دید و خواست نان بخرد پول زمان دقلانوس داد مردم دور او مجتمع شدند و او را نزد حاکم بردند کہ این مرد گنج یافتہ و او شرح احوال بگفت حاکم شہر از نو باور نکرد و با او بطرف غار رفتند و او چون داخل غار شد از خداوند مسئلت کرد کہ آنان را محفوظ بدارد و خداوند آنان را بخواب افکند و غار از چشم مردم پنهان شد و ہنوز ہم آن جمع در خوابند شرح این داستان در قرآن مجید در سورہ کہف نازل شدہ و در تفاسیر قرآن داستان اصحاب کہف را مشروحاً ذکر کردہ اند و در بین مسیحیان و دورہ اول این داستان معروف بہ داستان ہفت جوان خوابیدہ معروف بود و اشارہ بنشر و رواج دیانت مسیح و رسمیت یافتن آن بعد از سیصد سال از شہادت حضرت مسیح است و تاویل آنرا حضرت عبدالبہاء جل شانہ در لوح میرزا مہدی آقا اخوان و الصغای یزدی ذکر فرمودہ اند و این لوح در مائدہ آسمانی جلد فوم صفحہ ۱۴۳ مطبوع است .

اصحاب النبی

توسعی کہ بخدمت رسول بر مومن بودند و بخندسور مبارک مشرف شدند و ملاقات با آن جناب نمودند .

### اصحاب رَس ( لوح مرکز عهد الیسی )

در تفسیر صافی در ذیل آیه سوره فرقان در معنی رَس و اصحاب رَس فرموده و رَس تپه است در آذربایجان ( رود ارس ) در لوح مبارک حضرت عبدالبها در باره ظهور حضرت زردتشت و ذکر نام او در قرآن باین معنی تصریح شده که رَس رود ارس است .

### اصحاب سفینه حمراء ( فرائد ص ۲۸۱ )

مقصود مؤمنین بحضرت بها<sup>۱</sup> الله یعنی اهل بهار هستند حضرت اعلی در احسن القصص شرح سفینه حمراء را که از یاقوت رطب است بهمان میفرمایند و بعد میفرمایند : لا یرکب فیها الا اهل البها . . . . . قوله تعالی و لقد خلق الله فی حول ذلك البهاب بحودا من ماء الاکسیر محمرا<sup>۲</sup> بدین الوجود و حیوانا بالشره المقصود قدر الله له سفنا من یاقوته الرطبه الحمراء و لا یرکب فیها الا اهل البها<sup>۳</sup> باذن الله العلی و هو الله قد کان عزیزا و حکیما . انتهى

### اصحاب یحیی ( لوح نجفی )

مقصود پیروان یحیی بن زکریای نبی هستند که قبل از قیام مسیح روح الله مردم را بظهور آن حضرت بشارت میداد و نفوس را تعصید و غسل توبه میداد و چون مسیح ظاهر شد جمعی از مردم گفتند که هنوز شریعت یحیی رواج نیافته مسیح چگونه آمد و لباس جدیدی نهاد و همان قلت فاصله بین دو ظهور مانع از ایمان جمعی بحضرت روح الله گردید چنانچه همین قرب ظهور که پس از حضرت اعلی جل اسه طولی نکشید که جفا لقدم من بظهوره الله ظاهر شد سبب احتجاب معرضین بیان گردید که گفتند هنوز ایمان تکمیل نشده و رواج نیافته من بظهوره الله چگونه آمده . . . . .

العیین

اصحاب العین ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۵ )

نفوس مؤمنین که در روز قیامت در دست راست خدا هستند و وارد جنت موعود میشوند .

..... فاصحاب العین . . . . .

اصحاب یمن ( مائده ج ۵ ص ۲۳۴ )

مقصود اهل ایمان و مؤمنین بطلعت حضرت رحمن هستند که در قرآن مجید از آنان به اصحاب یمن تعبیر شده و از اهل فلال و شکرین حضرت ذوالجلال باصحاب شمال تعبیر فرموده اند در سوره الواقعة نازل شده قوله تعالی : " واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مغضود وطلع مغضود . . . مراد از اصحاب الیمین ثلثه من الاولین وثلثه من الاخرین و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم وحمیم و ظل من یحوم . . . الخ "

اصرا ( لوح مبارک و قرآن )

سختی و صعوبت کنایه از احکام و دستورات دینی حضرت موسی ع است که در نهایت سختی و صعوبت بود و از خدا درخواست کرده که مانند آن سختی و صعوبت ها را خداوند بیلت اسلام ندهد . . .

اصطفا ( مکه ج ۲۰ ص ۲۲۱ )

انتخاب کردن - برگزیدن . . .

اصطفی ( مائده ج ۲۰ ص ۱۴۹ )

اشاره به بیان مبارک جمال قدم جل جلاله در لوح مهدی است که فرموده اند : قد اصطفینا الاکبر محمد الاعظم . . . و میرزا محمد علی نقی اکبر بهمین کلمه اصطفتینا . . . استدلال در باره خود مینمورد و در الواح مرکز میثاق جل شانه انحراف و نقض و قطع او از شجره الهیه اعلان شد و جواب شهید اصطفا را در لوح مبارک کدرج در صفحه ۱۴۹ جلد دوم مائده آسمانی بیان فرموده اند .

اصطیحت - اصطلس

آتش گیره‌ی خود را از آتش درخت برافروختن \* اشاره بد استان موسی و کتانه از کسب نور ایمان از شجره امرالله است .

اصح ( مکالمه ۲۰ ص ۱۲۹ )

از مادر گذر ... ما را ببخش و عفو فرما .

اصغر صفح الراحه ( لوح سلطان )

زرد شد شاخه درخت - راحتس و آرامش .

سید اصفهانی

سید محمد اصفهانی از پیروان بجان که بعد از شهادت حضرت اعلیٰ به عراق هجرت و با جمال قدم و مخالفت آغاز کرد و بحسب ازل را اغوا کرد و قریب داد و ادا نمود که به مخالفت با جمال کبریا\* برخیزد شرح فتنه و فساد سید محمد در کتاب بدیع و کتاب اقدس و سایر الواح نازل شده است بالاخره سید محمد اصفهانی و چند نفر دیگر از هندستان بعد از فتنه انگیزیها در سال ۱۲۸۸ هـ ق در عکا به قتل رسیدند و شرح آن در لوح استنطاق نازل شده است و در تحقیق مکتوم بتفصیل مسطور است .



## اصل كل الخير

از الواح بسیار معروفست و بانگلیسی هم ترجمه شده است و مکرر بطبع رسیده است.

### اصم باطنی ( بدیع ص ۱۱۱ )

کسیکه گوش قلبش کرباشد و حق را از باطل تمیز ندهند .

افادت لهم احسانهم وجدودهم دجی اللیل حتی نظم الجزع ثانیه

( مکا ج ۱۰ ص ۱۰ )

شعری است از شاعر عرب که در مدح نفوس بلند مقام گفته و خلاصه بیت فارسی اینست  
که میگوید نژاد و حسب و شرافت و نیاکان آنان بسیار ارجمند و روشن و نورانی -  
هستند بطوریکه در نور و روشنائی حسب و نسب آنان کسیکه مروارید را سوراخ میکند  
میتواند در شب تیره آنرا برشته بکشد یعنی روشنی حسب و نسب آنان شب تار  
را مانند روز روشن میسازد .

### اضطربت بین اضالعسی ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۲ )

آتش ناامیدی شعله ور شده است در میان سینه و دل من . . . . .

اضغاث احلام ( مكا ج ۰۱۰ ص ۱۱۲ )

خوابهای پریشان که تعبیری برای آن نیست . اضغاث عبارت از دسته علق خشك است که بعلف تر مخلوط است و اضغاث احلام خوابهایی است که با خیالات آمیخته شده و تمیز آن و تعبیر آن ممکن نباشد .

اطاعت - فرمانبرداری - بندگی - عبودیت

اطعنا سا رتننا ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۲۹ )

ما از پیشوایان و بزرگان خود اطاعت کردیم و هر چه آنها گفتند همه را پذیرفتیم .

اطمسن النجوم ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۹۳ )

ستارهها را تاریك كرد .

اطنبت و اجبت ( مكا ج ۰۱۰ ص ۱۸۶ )

نامه خود را خیلی طولانی نوشته ای ولی سبب اعجاب و تحسین خواننده میشود .

اظفار ( بدیع ص ۷۵ )

جمع ظفر بص اول و سکون دوم بمعنی ناخن و اظفار بمعنی ناخن ها است .

اعاصیر ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۳ )

گردبادها . . . طوفانهای شدید . . .

اعتدالیون ( لوح مبارک )

یکی از احزاب سیاسی ایران در دوره اعلان مشروطیت ایران .

اعراب بائسده ( فراگنده ص ۴۱۹ )

قبائل قدیم عرب مانند قبیله عاد و ثمود و ظم و جدییر را اعراب بائسده خوانند یعنی از زمین رفته و متفرخ شده . قبیله عاد و در اقصای سکونت داشتند و بنص قرآن مجید خداوند درود نبی را برای هدایت آنان برانگیخت و قوم عاد عصیان ورزیدند و در نتیجه عسبان خوردند . غضب خدا قرار گرفته و بواسطه باد و طوفان شدید هلاک شدند قوله تعالی اما عاد فاعلموا بربهم صرصر عاقبه سخنرما علیهم بسع لیلال و ثمانیه ایام فبهذا تری لهم من باقیه . . . و اما ثمود قومین عرب بودند در قدیم که قبل از ظهور اسلام از بین رفتند و منقرض شدند و در کتب تلخیص قدیم متعلق به فصد و پانزده قبل از میلاد و در کتب جغرافیائی یونانی و رومانی و نیز در اشعار شعراء جاهلی نام نمود آمده است ( المنجد ) و اما ظم و جدییر دو قبیله از عمالقه نبی ارم بودند که در بلاد بحرین و یمنه سکونت داشتند پادشاه قبیله ظم بر زنان قبیله جدییر بی حرمتی روا داشت لهذا جدییر بر قبیله ظم حمله کردند و بر آنها غالب آمده و همه را مقتول ساختند . چیزی که نفر از قبیله ظم که زنده ماند و بقحطان پناهنده شد قبیله قحطان بیاری او بنظیر جدییر هجوم کرده همه آنان را هلاک کردند و در حدود دیهستو پنجاه میزدی ( المنجد )

## اعراب جاهلیت

مقصود طایفه بودند که در حجاز مسکن داشتند و قبل از ظهور حضرت رسول صریحاً جاهل و نادان و عبارات اصنام الفت داشتند و پس از ظهور دین مقدس اسلام مهتدی به هدایت شدند و از جهل بعلم انتقال یافتند و دوره جاهلیت همان عبادت اصنام و بتل و غارت و سایر جاهلیت شکونات خبیثه که اعراب قبل از اسلام بآن معتاد بودند میباشد .

## اعراف

اسم یکی از سوره قرآنیه است علمای اسلام گویند اعراف مقامی است میان بهشت و جهنم سعیدی فرموده :

حروران بهشتی را دوزخ بود اعراف

از دوزخ همان پرس که اعراف بهشت است

## اعرج ( لوح جمال قدم جل جلاله )

اعرج به معنی لنگ است و محمود از اعرج در لوح مبارک جمال قدم جل جلاله که در جواب شیهک مرعین بیان نازل شده است ملا محمد جمفر نرالی است که نهایت عباد را نسبت به جمال قدم جل جلاله دانست و کاتبین بنام تذکره النافلین رد بر امر جمال قدم جل ذکره ملوا از شیهک و انفرادک بنکات تألیف ایسن کتاب در ماه ذی الحجه سال ۱۲۸۴ هـ ق بود که به اطراف فرستاد و چون لنگ بود و در لوح او را اعرج نامیدند و نزد سایرین هم به همین عنوان معروف بود و هجرت در سال ۱۲۸۶ هـ ق در انبار دولتی مسموم شد و مرد .

اصح الذی تبرهن الله حین الذی کان علی العنبر . . .

( بدیع ص ۵۴ )

مقصود از اصح ملا محمد جعفر نراقی است که توسط جناب باب‌الباب در کاشان بامر مبارک حضرت اعلی مومن شد و بعد از ابتاع بحین ازل شد و کتابی در رد امر جمال - مبارک جل جلاله نوشت و در میان بابیان منتشر ساخت و چون در حین مشی میلنگید با اصح معروف بوده شرح احوالش در محل خود در این کتاب مندرج است .

### اعزل ( و صایا )

کسی که بدون سلاح و دفاع باشد . . . . .

اعصاب و عظامیر ( مکا ج ۰۲۰ ص ۹۳ )

گیاههای طبی و مهجونهها که از نباتات طبی در قدیم درست میکردند .

### اعتر و جهی ( مکا ج ۰۱۰ ص ۳۹۲ )

بخاک میمال روی خود را . . . صورت خود را بخاک میمال . . . کتایه از عبودیت و بندگی .

اعلی حضرت شهریار حلیم و سلیم . . . ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۰۹ )

مقصود مرحوم مظفرالدین شاه قاجار است که در دوره او احبای الهی مختصر روی راحت دیدند مشارالیه در سال ۱۳۱۳ هـ ق سلطنت رسید و بسال ۱۳۲۴ هـ ق بعد از ابضای فرمان مشروطیت ایران وفات یافت .

اعلیٰ مصدر فی قوس النزول والمعصود

( مکا ج ۱۰ ص ۱۵۱ )

نقطه حقیقت الهیه مصدر اعلیٰ در دو قوس نزول و صعود است یعنی فیض مستقر از حضرت او نازل و بعد از تجلی در مراتب مختلفه و درجه آخرین تجلیات نزولی در حضرت انسان تجلی نموده و شروع بصعود بدرجات علیا مینماید تا بحضرت نقطه اصلیه برسد که انالله وانا الیه راجعون و در اصطلاح اهل حقیقت اعلیٰ مصدر قوس نزول و صعود همانا مظهر کلی امرالله است که در عالم امر و خلق قائم مقام حق منبع است .

امیان ثابتہ ( مکا ج ۲۰ ص ۱۰ )

حضرت عبداللہ جل شانہ در لوح کسر میفرماید قوله الاحلی :  
" امان ثابتہ صور علمہ الہیہ هستند کہ راحہ وجود استشمام نموده اند و لکن بوجود علمی موجود شدند و از ہم ممتاز گشته اند . انشہی

امیان - امان ثابتہ ( مکا ج ۲۰ ص ۲۴ )

صور علمہ الہیہ است کہ قبل از وجود عینی و در وجود علمی موجود بودند بنحو بساطت و ماہیت و حقایق اشیا در علم الہی بودند و منتہی وجود خیرارجی کہ منشاء آنرا باشد ندانستند بلکہ موجود بوجود علمی حق تعالی بودند .

اغتراب ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۱ )

بدیار غربت سفر کردن - از وطن بہلاد بیگاہ روی آوردن .

اغترف بفرفته ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۱۰۱ )

بامشت خود آب از چشمه برداشت . . . مقدار قلیلی آب که بامشت دست بردارند . . .

اغتریت فهیما - غریب بودی در آن شهرها

اغصان ( لوح عهدی و سایر الواح و صایا )

در الواح مبارکه الهیه از مظهر امرالله و مطلع وحی بسدره مبارکه الهیه و شجره مقدسه ربانیه تعبیر شده و اولاد و احفاد و منتسبین ذکور بظهور امرالله را اغصان نامیده اند و اناث را اوراق تسمیه فرموده اند اغصان جمع غصن و بمعنی شاهه درخت است و اوراق جمع ورقه و بمعنی برگ است شاهه های درختان تا زمانیکه بدرخت متصل اند و از او جدا نشده اند سرسبز و پربرگ و بار هستند و چون از درخت جدا شوند خشک و پژمرده میشوند این شاخه های مقطوعه همه برگ و بار و میوه و شکوفه خود را از دست میدهند و به چوب خشک تبدیل میشوند منتسبین بشجره الهیه و اغصان سدره ربانیه هم بر همین متوالند هر غصنی تا در ظل امرالله است و از تعالیم مقدسه پیروی میکند و از متابعت نفس و هوی همزاری میجوید سرسبز و شاداب است و چون از ظل شجره الهیه بیرون رود نسبتش قطع میشود طراوت و لطافتش سلب میگردد دیگر غصن شاداب نیست چون خشک است فی العثل میرزا محمد علی ملقب بخصن اکثر وقتی که نسبت خود را از شجره الهیه قطع کرد و گرفتار و دسوس نفسانی شد از سدره مبارکسه مقطوع گردید و آنچه مواهب را از دست داد و لسان مبارک در حق از فرمود :

قد تبدل الغصن الاکبر بالحطب الاکبر نفس مقدس مظهر امرالله شجره مبارکه و سدره مقدسه الهیه است که باغصان و اوراق و منتسبین خود فیض میبخشد خوشبخت آنکس که در ظل این شجره مقدسه در آمد و بد بخت نفسی که نسبت خود را قطع کرد و بحطب اکبر تبدیل یابد .

افسان شجره الزقوم ( مکا ج ۱۰ ص ۶۸ )

کتابه از معاندین امرالله و مشرکین است که بمنزله شاخه های درخت زقوم هستند که در اعماق جهنم میروند .

افسان شجره البیه ( بدیع ص ۴۰۳ )

منتسبین و اولاد زکریا جمالقدم جل جلاله را با اصطلاح امرالله غضن گویند .

افسان متامله ( لوح سلطان )

قد وقامت - خرامان زنهاى زمنا .

اغواء احمد خدامس ( لوح نجفی )

مقصود از احمد خدامس سید محمد اصفهانی دجالست که سبب خدات و انحراف صیرا یحیی ازل شد و او را بمعارضه با حق متبع و ایزار کرد و در کتاب اقدس هم این مطلب نازل شده بذیل آیه یا مطلع الامراض مراجعه شود .

اغوینا شر نومه ضعیفه ( مکا ج ۲۰ ص ۱۲۹ )

عده معدودی را گمراه کردیم - چند نفری را گمراه نمودیم .



### افتتاح آم المعابد غرب

در ضمن شرح کفران منعم در امریکا شرحی در این خصوص نگاشته شد در اینجا نیز  
گفتاری را که یکی از یاران نگاشته است برای تسم فایده مند درج میسازد .

\* افتتاح مشرق الاذکار شیکاگو بوسیله حضرت امه المہاء نمایندہ مخصوص حضرت ولی امرالد  
شیکاگو یکی از بهترین شهرهای امریکا و دارای چهار طیبون و نیم جمعیت میباشد و در نزد  
ما اهل بہا مقامی پر رفیع و ارجمند دارد زیرا در جوار ولایت واقع شده کہ ام المعابد  
غرب را در خود گرفته است . اما ولایت کہ در کنار دریاچہ میشیگان واقع شدہ شهر بسیار  
زیبا و باصفائی است و مشرق الاذکار در وسط آن مانند قطعہ العاسمت کہ در میان نگین  
زمرد قرار گرفته باشد . تا وقتیکہ شخص بہارت این اعجاز ہنو صنعت نائل نشود قادر ہ  
درک عظمت و جلال آن نیست مشرق الاذکار کار بہیندہ را مات و مہبت میکند و عدہ کثیر  
از یار و اغیار بہارتی میشتابند تا این شاہکار معماری را کہ لوثی ہوژوا سازندہ و طراح  
آن اقرار کردہ کہ در تنظیم آن ملہم بودہ و او فقط واسطہ بشمار میرفتہ بہیندہ شاید شما  
عکسہائی از این ام المعابد غرب داشتہ باشید و از روی این عکسہا تصویری از مشرق الاذکار  
را در نظر مجسم سازید ولی خود معبد از آنچه ب فکر آید زیبا تر است .

آنطرف دنیا با شرکت احبا بہرہا میشود و بخود میگفتم آیا این دلیل بر غلبہ امر نیست ہزارا  
نفر از ہر قوم و ہر سیاہ و سفید و سرخ و زرد برادر وار گرد ہم جمع شوند و چون دوستی مشفق  
ہایکدی بگر رفتار کنند این خود ہجڑہ است در مطبقتی کہ سیاہان ہنوز در آن از بسیاری حقوق  
محرومند خانمی سیاہ پوست سخن گوید و دیگران سراپا گوش باشند و گفتہ های او را چون در  
شاہوار آویز گوش ما زند این را چہ میتوان نامید جز تقلیب کہ لثہم بوسیلہ این دیانت  
عظیم ہوجود آمدہ است .

در روزیکہ حضرت حرم بقصد کانادا امریکا را ترک فرمودند فرودگاہ جلوہ دیگر داشت جمعیت  
کثیری در حالیکہ تمام گلہای بکرنگ بدست داشتند مراسم وداع را با تکان دادن گلہا ہجا  
میآوردند و این منظرہ در بین دیگران حالت تعجبی ایجاد کردہ بود خانم با دست های  
مبارک محبت از پشت شیشہ طیارہ از ماوداع فرمودند ما در دل میگفتیم آن سفر کردہ کہ صد  
قافلہ دل ہمراہ اوست - ہر کجا ہست خدا با سلامت دارش .

از ذکر نظم و ترتیب کفران و نتایج عظیمی کہ در یار و اغیار داشت چشم میبوشم و زیرا ہر چہ  
ہنویسم یک از ہزار بیان ننندہ است مراتب فعالیت و ایمان و خلوص و ایمان احبای غرب قابل  
ذکر نیست شاید بتوان گفت کہ اشعہ ساطعہ امرکہ از شرق بہ غرب پرتوانکن شدہ در عالیہ ای  
رویا نندہ کہ چشم عدلمان را خیرہ ساختہ و منقریب آثارش ظاہر و باہر خواہد شد .

## افشاح جهاد کبیر اکبر

مقصود آغاز عقد ثانی قرن دوم بهائی است که آغاز اقدام یازان الهی برای انجام اهداف نقشه دهساله و شرکت در جهاد خطیر و کبیر اکبر الهی است. تلگراف مبارک مفصلی در این خصوص مورخ هشتم اکتبر ۱۹۵۲ از ساحات اقدس رسید که جمیع وظائف احبب را در دوره این جهاد کبیر اکبر که فاصله بین دو جشن اعظم تاریخی است (فاصله بین جشن صدساله بعثت سّری جمالقدم در سجن ارض طا) و جشن بعثت جهری همگام مبارک در بارغ رضوان ۱۹۵۲ - ۱۹۶۳ میلادی) در آن ذکر فرموده اند در این مقام مندرجات برخی از اوراق اخبار امری محفل مقدس علی ایران مندرج میگردد.

### جهاد خطیر روحانسی

در تاریخ هشتم اکتبر ۱۹۵۲ تلگراف منبع مبارکی از ساحات اقدس مولای بیهمتا حضرت ولی - امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء خطاب بقاطبه یازان الهی در جمیع اقطار جهان عرض شد و وصول بخشید که جان و روان کل را قرین روح و ریحان و انشراح و انبساط بی پایان نمود این تلگراف منبع مبارک که محفل مقدس روحانی طی بهائیان ایران آنرا رقی منشور و صحیفه نور نامیده اند متضمن نقشه بدیع دهساله جهانی است که بد توانای مولای بیهمتای اهل بهاء طرح و جوامع بهائی در شرق و غرب و جنوب و شمال را با اجرای آن با "روح وحدت و یگانگی بهائی" دعوت فرموده اند.

اگر چه محافل مقدسه طیه در ظل عنایت و هدایت مبارکه مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء در طی سنین اخیره نقشه هائی برای انتشار امرالله و ابلاغ کلمه الله و ازدیاد مراکز امریه تنظیم و بموقع اجرا گذارده اند و کل همون و عنایت الهی با کلیل ظفر و موفقیّت مکمل گشته و موجبات خرسندی و رضایت خاطر مولای رؤف و مهربان را فراهم کرده است ولی در طی تاریخ مشعشع بهائی سابقه نداشته است که نقشه بی جهانی از طرف نفس مقدس مبارک ولی عزیز امرالله طرح و بنجامه بهائی در اقطار جهان ابلاغ و - اجرای آنرا با چنین هم آهنگی و توحید مساعی کامل توصیه فرمایند. برای مزید توجه خوانندگان گرامی قسمتبهائی از ترجمه تلگراف مبارک راجع بعهدت و عظمت این نقشه بی سابقه زیبا بسن اوراق میشود:

۱- حال وقت آنست که بمناسبت انعقاد کفرانسهای بین قاره ها که قرنها در چهار قطعه عالم تشکیل میگردد به جامعه بهائی در سراسر عالم اعلان شود که جهاد خطیر روحانسی

مهیجی که ده سال در جمع نقاط کرده ارض استسداد خواهد داشت بزودی آغاز میشود.

۲- "اقدامات و مجهوبات امریه باید از آغاز عقد ثانی قرن دوم بهائی با چنان سرعت و عظمت پیشرفت نماید که در سراسر دوران قرن گذشته یعنی از بدو طلوع امر بهیما بقیه و نظیر باشد."

۳- "آثار و علائم ناسوتی سلطنت لاهوتی و ابدی حضرت بهاء الله باید قبل از انقضای ده سال فاصله بین دو جشن اعظم تاریخی ظاهر و هویدا گردد."

بطوریکه ملاحظه میفرمایند مدت این جهاد روحانی ده سال فاصله بین ظهور خفص جلال اقدس را بهی در "سنه تسع" در سیاه چال طهران و اظهار امر غنی آن جمال رحمن در باغ رضوان در بغداد در انشای واحداست و راجع با اهمیت این نقشه و همست و فعالیتی که پیروان اسم اعظم در جمع اقطار عالم باید برای اجرای آن از خود بنمونه ظهور هر روز رسانند در تلگراف مبارک مزبور چنین میفرمایند قوله الاحلی: (ترجمه)  
"اکنون شایسته و سزاوار است که پیروان ثابت قدم آئین غالب و فاتح حضرت بهاء الله در طی ده سال آینده به فتوحاتی موفق و ناشل گردند که کلیه موفقیتهای باهره ای که در طی یازده عقد گذشته تصیب علمداران دلیر امرالله گشته تحت الشعاع قرار گیرد. ایضا میفرمایند قوله غز بهائیه"

"سپاهیان حیات که در آستانه این سال مبارک قرار گرفته اند با حلول این سال مقدس - سزاوار است بایکدیگر همصدا گشته یکدل و یک جان هم عهد و هم پیمان گردند که در طی ده سال خطیر آینده آنی از پیشرفت و مجاهدت منصرف نشوند تا هر یک در تاسیس پیروان متین نظام داری جهان آرای الهی سهم خود را ایفا نمایند."

حضرات اما "الرحمن ایران" که یقیناً این تلگراف مبارک و همچنین توفیق ضیع مبارک مورخ نوریز ۱۱۰ خطاب با حبابی شرق را که دیده سرو سر بنیارتش رشک مهر سپهر گشته زیارت فرموده اند ضمن زیارت عبارات متعدد و متعالیه جهاد عظیم و جسم - جهاد خطیر - جهاد جهانی روحانی - جهاد کبیرا کبیر - جهاد که خطیر روحانی مهیج - در تلگراف و توفیق مبارک بکنه "جهاد" که در جمع آن عبارات متعدد تکرار شده متوجه گشته اند و بفراست دریافته اند که چه موقعیت خطیر و وظائف عظیمی در پیش داشته و با چه روح انقطاع و فداکاری بی نظیر - پس سابقه بی باید برای اجرای این نقشه ده ساله جهانی قیام اقدام نمایند - زیرا هم چنانکه در موارد "جهاد" ظاهری که در بعضی ادیان سالفه معمول بوده مومنین بایستی از جمیع شئون مادی صرف نظر نموده شرکت در "جهاد" را بر هر امر دیگری ولو هر قدر لازم باشد -

ترجیح دهند در این "جهاد" خطیر روحانی نیز که بفرمان ملکوتی قائد چندبها "اصلاح  
 گردیده است باید احمای الهی کمال فدائاری و از خودگذشتگی را معمول داشته نحوه -  
 زندگانی خویش را بنحو محسوس تغییر داده و فکری جز ایقاعی سهمی از این نقشه عظیم  
 و شرکت در این جهاد جسمی روحانی نداشته باشند . علی الخصوص حضرات امام<sup>ع</sup> الرحمن  
 که شایسته است هم شریک رجال وهم مشوق آنان در این جهاد کبیر اکبر باشند موانع  
 و مشکلات را با تدبیر و کاردانی هر طرف و سختی ها و دشواریها را با صبر و شکیبایی تحمل  
 نموده و رجال را نیز باین روش پسنده تشجیع و تشویق نمایند با زاد و توشه توکل و انقطاع  
 قدم بعد از گذارند و بنیروی ثبات و استقامت مجهز گردند و یقین مبین بدانند که با موفقیت  
 نهائی همعنان خواهند بود . در خانه قسمتی از توفیق منبع مبارک مریخ نوروز ۱۱۰ که  
 منسب این مقام است درج میگردد . لیکن ختامه مسک ؛  
 " ای یاران عزیز تر از دل و جان تصور نمائید که هتفتید و اجرای این نقشه و وصول با اهداف  
 این جهاد خطیر جهانی روحانی در این ایام پرافتخاستن و انقلاب صعب و با آنکه مقتضی  
 و محال است اگر یاران با وفا چنانچه لایق و شایسته عهودیت آستان بهاست منقطع  
 عن الجبهات قیام نمایند و استقامت کنند این انقطاع و قیام و استقامت چنان نفوذی در هر بیت  
 عالم امکان نماید و تاثیر در آفاق و انفس نماید که حیران گردند . انشپس

### افتتاح عهد اعزازیه

مقصود سنه تسع یعنی سال ۱۲۶۹ هجری قمری است که عهد ثانی عصر رسولی  
محسوب است و خاتمه آن سال صعود جمالقدم جل اسمه الإظم است که پس سال  
۱۳۰۹ هجری قمری بوقوع پیوست .

افتسرا - نسبت دادن چیزی بکسی از راه عداوت و دروغ که در آن کس موجود  
نباشد - چیزی را بکسی نسبت دهند که از آن بکلی بی خبر باشد .

### افتسرا الامکان ( آثار ظلم ج ۲۰ ص ۲۷ )

عالم امکان خندان و شاه زمان شد ( شغری معنی دندان است و افتسرا معنی باز  
شد و گشوده شد و گناه از خندان و سرور است )

۸۳۹

افتیخوس ( فرائد ۰۰۰۰ )

نام شخصی است در قرن پنجم میلادی ریاست دیری را بعهده داشت و در باره مسیح نظر خاصی اظهار کرد و گفت که حضرت مسیح وقتیکه بهبیکل بشری درآمد جز یک طبیعت و یک ذات دارا نبود و قهر قسطنطنیه بنام نائوزوسیوس دوم عقیده افتیخوس را قبول کرد و تأیید نمود و در سال ۴۹۴ میلادی مجمع دینی در افسس تشکیل داد و رئیس روحانی اسکتو ربه موسوم بدیسفوریوس ریاست آن مجمع را داشت و عقیده افتیخوس را تأیید کرد و شرح آن در تاریخ کنیه مسطور است و در کتاب سوسنه سلیمان در صفحه ۱۴۶ شرحی که نگاشتم مسطور است. افتیخوس بشرحیکه ذکر شد معتقد بود که مسیح هم ذات واحد است و هم طبیعت واحد دارد و بهبیکل بشری با ذات واحد و طبیعت واحد متجسد شده ولی مخالفان افتیخوس میگفتند که مسیح ذات واحد دارد و دارای دو طبیعت بشری و الهی است .

افیه ( مقاله سیاح )

از قرای خوش آب و هوا و بیلاقی اطراف طهران است .

افرائیم ( فرائد ص ۱۶۹ )

معنی این کلمه ( میوه دو چندان است ) و مقصود یکی از اسباط دوازده گانه اسرائیل است . . . . . و بعد از سلیمان چون اسباط عشره عاصی شدند و همواره پایتخت ایشان در مرز و بوم افرائیم بود و سبط افرائیم از دیگر اسباط مقتدرتر بود و عاقبت منسوب سلطان آشور شدند و سومرون پایتخت آنان سقوط کرد و سلطنت این سلسله انقراض یافت .

افرنج ( مگا ج ۱۰ ص ۱۱۰ )

فرنگ . . . . .

افسردوس ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۰۴ )

بهشت - فردوس .

افسزاع ( مكا . ج . ۲۰ ص ۱۵۹ )

بقالب ریختن - فی المثل طلا یا نقره مذاب و گذاخته را بقالب بریزند تا شکلی پیدا کند .

افسیسان ( فرائد ص ۲۸۶ )

یکی از بلاد معروف آسیای صغیر بود که اهالی آن را افسسیان میگویند و بولس رسول نامه ای دارد که در عهد هخامنشی جدید ضمیمه شده و بنامه افسسیان مشهور است که در سال پنجاه و چهار میلادی آن را نوشته است بقاموس کتاب مقدس مراجعه شود .

افعیینا

افعیینا بلخ خلق الاول . . . ( مكا . ج . ۲۰ ص ۱۴۲ )

آیه قرآن است که در رد منکرین حسرو بحث فرموده آیا عاجز بودیم از خلق کردن در آغاز کار نه نتوانیم بعد از آن هم خلق کنیم و لکن مردم از خلقت جدید و قدرت خداوند بر آن دچار شک و شبهه شده اند .

افغان ( مقاله سیاح )

ساکنین کشور افغانستان که بارها در سابق با ایران حمله کردند و مدتی هم در ایران اشرف و محمود افغان حکمرانی داشتند و عاقبت بواسطه نادر شاه افشار از ایران رانده شدند .

کتابه از مظهر امرالله است که مانند شمس از افق سما اراده الهیه صدرخشد و خلق را بنور هدایت مهتدی میسازد.

افلاطون الحکیم (مکا ج ۱۰ ص ۲۸)

از شاگردان سقراط حکیم است که عقاید فلسفی او مدتها در جهان قدیم حکمفرما بوده و پس از مدتی در اسکندریه افلاطونی های جدید طریقه خود را که ماخوذ از آراء افلاطون بوده بنام او شهرت دادند و شرح آن در کتب تاریخ فلسفه مسطور است افلاطون بقلم خود فلسفه سقراط را نگاشته و به فارس هم ترجمه شده است از آثار افلاطون رسائل متعدده موجود است اسم اصلی افلاطون آریستوکلس بود و تولدش بحال ۴۲۷ ق ۲۰ در آتن بود و در سال ۳۴۷ ق ۴۰ در هشتاد سالگی وفات کرد از شاگردان مشهور او ارسطو بود که با استادش در بسیاری از مطالب فلسفی اختلاف نظر داشت.

افلاطونی جدید

جناب ابوالفضائل در کشف الغطاء چنین فرموده اند قوله علیه الرحمه :  
"مستر فرانکلین از من سؤال کرد سبب چیست که علمای حکمت و تاریخ هر دو از فلاسفه اسکندریه با افلاطونیان جدید تعبیر نموده اند گفتم چون امونیوس سفاس عالم شهیر مدرسه کلیه یعنی دارالعلوم مشهور را در قرن سوم میلادی در مدینه اسکندریه بنا نهاد مقرر داشت که متخرجین و استادان و مدرسین این دارالفنون مختارند که در هر مسئله و موضوعی آراء صابئه جمیع شعب و فرقه فلاسفه اتینارا خواه از فرقه اکادیمیان و یا فرقه اپیکوریان و یا فرقه اپیکتاپتان هر کدام را حق دانستند برای طلبه درس گویند و خاطر نشان آنها کنند ولی چون تبعه افلاطون در الهیات راسخ تر و بورغ و تقوی موصوف و بخدای واحد مقتدر محید معتقد تراز سایر طویف بودند نام خود را برای تبرک افلاطونی خواندند ولی چون در جمیع مسائل فلسفیه با افلاطونیان اتینا موافق نبودند مورخین ایشان را افلاطونیان جدید نامیدند تا فیما بین تلامذه افلاطون و تلامذه امونیوس فرق واضح باشد . . . انتہی



مقصود هفت سپهر بعقیده قدمای حکمت است که زمین را مرکز عالم و ساکنین پنداشتند و عناصر اربعه را محیط بر زمین و هر یک یک میدانستند و پس از آن کره قمر و عطارد و زهره و آفتاب و مریخ و مشتری و زحل را کواکب سبعه شمرده و هر یک را دارای فلکی خاص میدانستند که بر افلاك مادون خود محیط بودند و فلک الافلاك نهم و فلک اطلس و محیط بر جمیع افلاك میدانستند .

### افغان

منتسبین حضرت نقطه اولی جل ذکره را در اصطلاح امر مبارک افغان نامیده اند و در هر لوح مقصود از افغان شخص معینی از منتسبین حضرت عالی جل ذکره است مثلاً در مجموعه اشراقات صفحه ۱۰۱ میفرمایند :

بگوای غافل از افغان سئوال نط تا بر تو واضح و معلوم گردد . . . . . مقصود از افغان در این بیان مبارک جناب میرسید محمد افغان خال اکبر است که کتاب ایقان در سال ۱۲۲۸ هـ . ق در بغداد در جواب سئوالات ایشان نازل شده و در اول برساله خال معروف بوده و جمعی از مغرضین بیان شهرت دادند که کتاب ایقان از حضرت بهاء الله نیست بلکه از قلم میرزا یحیی ازل نوشته شده لهذا در این لوح میفرمایند حقیقت حال را در باره رساله خال از افغان که کتاب ایقان در جواب اسئله او نازل شده است سئوال کن تا بدانی که ایقان مبارک از قلم اعلی نازل شده و از آثار یحیی ازل نیست .

باری در هر جا افغان عبارت از نفس از منتسبین حضرت عالی جل ذکره است و نیز فی المثل مقصود از افغان که در صفحه ۱۲۶ مجموعه اشراقات نازل شده که با امین و نبیل بن نبیل و این سمندر مشرف بوده اند همانا جناب آقا سید ابوالحسن افغان کبیر است که در روزنامه اختراعات و معاندین نوشتند که افغان مقداری پول و زخارف سرق کرده و صفا رفته . . . . . و این مطلب را بتفصیل جمالقدم جل ذکره در لوح این ذیلب بیان فرموده اند . . . . .

### حضرت افغان ( ماده ج ۵ ص ۷۲۱ )

مقصود جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله افغان شیرازی فرزند میرسید محمد افغان کبیر مقلب به خال اکبر است که او را وکیل الحق فرموده اند مشارالیه مؤسس مشرق الانکار

### میرزا آقا افغان ( لوح مبارک )

ملقب بنورالدین از افغانست مادرش زهرا بیگم خواهر حرم حضرت اعلی جل ذکره است که بعد از صعود حضرت حرم تولیت بیت مبارک بر حسب لوح جمال قدم با و گذارد شد و پدر میرزا آقا افغان سید زین العابدین شیرازی است . میرزا آقا افغان دارای چند فرزند بود از قبیل حاجی میرزا بزرگ و حاجی میرزا حبیب و حاجی میرزا ضیا الله و طولنی خانم و همه آنها صعود کرده اند .

### حاجی میرزا بزرگ افغان ( نوده ج ۵ ص ۷۷۷ )

پسر میرزا آقا افغان ملقب به نورالدین است . میرزا آقا نورالدین مادرش زهرا بیگم خواهر حضرت حرم مبارک حضرت اعلی جل ذکره یعنی سرکار خدیجه خانم دختر عموی مادر حضرت اعلی است و پدر میرزا آقا مرحوم میرزا اسمعیل شیرازی است میرزا آقا دارای چند اولاد بود که از آن جمله یکی میرزا بزرگ افغان است . مشارالیه تولیت بیت شیراز را داشت و در تمام عمر ازدواج نکرد زیرا در اول مایل بود که یکی از صباہای حضرت عبدالہیاء را بگیرد و چون با مقصود او موافقت نشد او ہم قہر کرد و دیگر زن نگرفت و مدتی طویل و مریض بود و طاعت در ۱۲۲۰ هجری شمسی یا یکی دو سال بعد از آن صعود کرد و در گستان جاہد شیراز مدفون گردید و بعد از دو برادرش مرحوم حاجی میرزا حبیب افغان متولی بیت مبارک شیراز بود و پس از او مرز پسرش متعدی تولیت بیت است .

### میرزا محسن افغان ( مکا ج ۳۰ ص ۲۶۹ )

داماد هیکل مبارک حضرت عبدالہیاء جل شانہ است که صبیہ ہیکل مبارک طوسی خانم را در حبالہ نکاح او بود . مشارالیه در دورہ حضرت ولی امراللہ جل سلطانہ عائله اش عاقبت خوش نداشتند .

افواج کتابسه (مکا ج ۱۰ ص ۱۷۲)

فوج های لشکرها - لشکرهاى خداوند - فوج فوج مىرسند . . . .

اقسام اطامه الكبرى ( نکا ج ۱۰ ص ۱۳۸ )

بمعنى بر پا داشت، رستاخیز عظیم را . . . . کتابه از تمام جمالقدم و اسم اعظم است

اقانیم ثلاثه ( فرائد ص ۱۷۶ )

اقتوم بمعنی جوهر و اصل و ذات و جمع آن اقانیم است و در نزد مسیحین اقانیم ثلاثه عبارت از اقتوم اب و اقتوم ابن و اقتوم روح القدس است که از جهت با هم فرق دارند و از جهت دیگر با هم یکی هستند بشرحی که در نزد علمای لاهوت مسیحی معروف است و حضرت عبدالبهاء جل شاناه در مذاکرات شرحی در باره اتحاد اقانیم فرموده اند که حقیقت حال را روشن میسازد

اقبال ( مصدر باب افعال )

رو کردن بچیزی - روی آوردن بچیزی و شخص .

۱  
اقتضای رابع با دشمنان سیاسی امرالله

مقصود ازدواج منیب شهید پسر میرزا جلال پسر حضرت سلطان الشهدا<sup>۱</sup> با دختر برادرزاده مفتی اعظم از اعدای سیاسی امرالله است که بر اثر این واقعه تلگراف مبارک از مساحت اقدس بعنوان محفل ملی ایران صادر شد که در ضمن متحد العالم محفل ملی ایران شماره ۲۲۲۳/۸ مورخ سوم شهر القبول سنه ۱۰۱ بدیع منتشر شد و با اطلاع احبای الهی رسید اینک عین آن ورقه در اینجا نقل میشود :

محفل روحانی ملی بهائیان ایران  
نمبره ۲۲۲۳/۸  
تاریخ سوم شهر القبول ۱۰۱ بدیع  
مطابق چهارم آذرماه ۱۳۳۳

محافل مقدسه روحانیه شید الله ارکانهم

متنی است مندرجات این نامه را با اطلاع عموم یاران عزیز محل خویش برسانند .

در تاریخ دوادهم شهر القدره سنه حالیه تلغراف ضعیف مبارک مورخه نوامبر سنه ۱۶۴۴ زیارت و ترجمه بیان اعلیٰ بدین مضمون تلاوت گردید :

( بروحانی تلغراف نمائید که بجمع یاران اطلاع دهند ) منیب شهید ( بی ایمان با دختر برادرزاده ( مفتی اعظم ) فقط مطابق مراسم اسلامی ازدواج نموده این وصلت خیانت آمیز با دشمنان مسلم مستحق مجازات از مرکز میثاق وهم از سلطان الشهدا<sup>۱</sup> است : شوقی ربانی

بعد از زیارت تلغراف مبارک از طرف این محفل هرچه ذیل تلغرافها بساحت امین اعظم تقدیم شد :

دوستان ایران باستان مقدس تقدیم طرد منحرفین از ظل مولای توانا سبب تطهیر جامعه بهائی از عناصر غیر صالحه و هتوت و رسوخ نفوس مومنه است .  
احبای ایران بکمال تضرع عنایات و الطاف مبارک را ملتصقند - روحانسی

\* \* \* \* \*

( منیب شهید ) که در تلغراف مبارک با و اشاره گردید پسر میرزا جلال و نوه حضرت محمد الهی و سلطان الشهدا<sup>۱</sup> است بر اثر مهاشرت و مراقت با دشمنان امرالهی و دوری از تعالیهم مقدسه زانی از ظل آئین نازنین روحانی انحراف حاصل نموده و علاوه بر آنکه بخدمت و عبودیت آستان مقدس توفیق نیافته سرانجام بد دشمنان سجل و مسلم امرالله پیوسته و تلسب

اطهر ارق الطف مولای عزیز ارواحنا لواحده الفداء را متالم و عموم یاران راستان جمال  
 ایهمی رامشعز و منضجیر و بنص صریح الواح مبارک وصایای حضرت عبدالبها\* خود را دچار  
 عذاب و نعت و قهر و سخط الهی گردانیده است بقوله تبارک و تعالی :  
 ( من جادل فقد جادل الله و من جده فقد جحد الله و من انكره فقد انكر الله و من  
 انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و اهتمد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله  
 و علیه نعت الله . . . ) انتهى

برکل واضح و مبرهن است که در این نور مبارک بر حسب نصوص صریحه البهیه قرابت جسمانی  
 از حیث اهمیت ساقط و قرابت معنوی و روحانی مدار اعتبار بوده و خواهد بود چنانکه  
 در بیانات مبارکه مکرر بدین نکته اشاره گردیده است که نزد یگان دور و دوران نزدیک گشتند  
 و اقارب عقارب شدند هر کس بزور ایمان و ایقان و خلوص نیت و پاکی طریقت و اعمال حسنیه  
 و اطاعت صرفه بجهت از مرکز عهد و میثاق الهی ارواحنا لعناياته الفداء آراسته بشود در اعلی  
 درجات قرب واقف و لو بحسب ظاهر ادنی نسبت ظاهری فیما بین نباشد و بالعکس اگر نفس  
 بصفات مزوره اتصاف نیابد در ابعاد مراحل بعد مستقر و لو بظاهر از نزدیکان و اقارب مظهر  
 رحمن محسوب .

چو کعبان را طبیعت بیهنر بود      بهیبر زادگی قبح درش نیفروید  
 بابدان یار گشت همسر لسط      خاندان نبوتش گم شد

برادران حضرت یوسف در عتبات باوی شهره دوران گردیدند اخوان حضرت مسیح با آن  
 حضرت بنفاتی برخاستند و عموی حضرت رسول بنهایت قوی بر ایذا\* و اذیت آن حضرت  
 قیام نمود ازل که پرورده خوان کرم و انجلم جمال اعز ایهمی بود هیچک مبارک را مسموم نمود  
 ناقض اکبر کمز بازیت و زجر مرکز میثاق و قلع و قمع شجره نیر آفاق بست و مهرانگیز بیوفیا  
 بناقضین و نکصین عهد اقوام اوفی پیوست و در مقابل هزاران نفوس که بحسب ظاهر قاریت  
 و بستگی با انبیا\* و اصغیا\* الهی نداشته بغداد کاری و جانبازی پرداخته از نذل مال و جسان  
 در سبیل جانان دریغ ننموده اند .

حضرت عبدالبها\* ارواحنا لعنته السامیه فداء\* میفرمایند قوله الاحلی :  
 ( لطافت اخلاق چون موافقت با شرف اعراق نماید نسبت تحقیقی گردد و سرالولد سرابیه  
 ظاهر شود و اگر معاذ الله اخلاق مخالف اعراق گردد نسبت مجازی باشد و منقطع شود  
 و انه ليس من اهلك تحقق یابسد . و نیز میفرمایند قوله الاحلی :  
 " این نصیر انجیل را ملاحظه کنید که برادران حضرت مسیح آمدند نزد حضرت مسیح  
 عرض کردند که اینها برادران شما هستند فرمودند که برادران من نفوس هستند که مومن

مومن بخدا هستند و قبول نمودند که با برادران معاشرت و مجالست نمایند بهمچنین قره العین که معروف آفاق است وقت مومن بخدا شد و منجذب بنفحات الهی گشت از دو پسر بزرگ خویش بیزار شد زیرا مومن نشدند و دیگر با آنها ملاقات نکرد و حال آنکه دو اولاد رشید او بودند و میگفت که احبای الهی جمع پسران من هستند ولی این دو اهدا پسر من نیستند و بیزارم ملاحظه نمائید که باغبان الهی شاخه خشک و یا ضعیف را از شجره طیبه قطع مینماید و شاخ درخت دیگر را باین شجره پیوند مینماید هم فصل میکند و هم وصل میکند این است که حضرت مسیح مفرماید که از جمیع آفاق میآیند و داخل در ملکوت میشوند و اینها ملکوت خارج میشوند نوه نوح کنعان در نزد نوح مردود بود و دیگران مقبول برادران جمال مبارک از جمال مبارک منفصل شدند و اهدا جمال مبارک با آنها ملاقات نمیفرمودند و هذا فراق بیانی و بینکم میفرمودند . انتہی

الته احبای الهی و اما رحمانی نیز در جمیع شعب و احوال بظہر امر حضرت ذوالجلال تاسی نموده قرابت ظاہری و بستگی صوری را مدار اعتبار قرار نداده ایمان و ایقان و اطاعت از ولی امر حضرت رحمن را میزان عمل خواهند دانست و اگر کسی از ظل امرالله منحرف شد و اطاعت از مرکز منصوص ننمود فوراً از او دوری و بیزارى خواهند جست و لو نور دیده و جگر گوشه عزیزشان باشد تا مویموتاسی بمردان خدا و اولیا و اصفا فرموده باشند .

در خاتمه از ساحت قدس مولای توانا ارواحنا لغضبه الغدا " بکمال عجز و شرم مسئلت مینمائیم که ما بنندگان ناتوان را بتحصیل رضای مقدسش موید و موفق فرماید .

منشی محفل روحانی ملی بهائیان ایران

علی اکبر فروتن

برای اطلاع بیشتری بذیل " در اثر سه اختران " مراجعه شود .

اقتضی کل غافذ زینم (مکا ج ۲۰ ص ۱۶۸)

ببروی کرد هر شخصی بن غیر پست فطرت لیبسی را .

اقتلع جرثومهم (مکا ج ۱۰ ص ۱۴۴)

ریشه آنها برکنده شد .

اقرب من لمح البصر (بدیع ص ۱۹۶)

زود تر از چشم بر هم زدن .

اقمک بالله

تورا بخدا قسم میدهم - سوگند میدهم تورا بخدا . . .

اقشعر جلدی (بدیع ص ۲۶۴)

پوست بدن من لیزریند .

۵۵۹

اقلیدس ( مکا ج ۰۳۰ ص ۳۰۹ )

از دانشمندان معروف یونان قدیم و شهرت و ذی بیشتر در فن هندسه است محل سکونت  
اسکندریه بوده آثار بسیاری او از باقی و بزیانهای مختلف ترجمه شده از جمله کتاب تحریر  
اقلیدس و در هندسه است که ترجمه عربی کتاب اقلیدس است تولد و وفات اقلیدس در ( ۳۰۶ -  
۲۸۳ قبل از میلاد بوده )  
اقلیدس دیگر نیز در یونان قدیم جزو دانشمندان معروف است که تولد و وفاتش ( ۴۵۰ - ۳۰۰ )  
قبل از میلاد بوده است.

اقناع ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۱۷ )

در مقابل سؤال کسی که جوابی کافی و شافی داده شود که او را قانع کند میگویند او را  
اقناع کرد .

اقتومین

( بضم اول و فتح اول نیز صحیح است ) جوهر و اصل را گویند و به جوهر اب و این و -  
روح القدس را اقانیم ثلاثه گویند و اقتومین این روح القدس است . که من حسب الدقیقه  
از جهتی عین هم و از جهتی غیر از هم هستند ( مکا ج ۰۲۰ ص ۶۰ )

اکاسره ( مکا ج ۰۳۰ ص ۲۵۹ )



اناسره الزورا ( مكا ج ۰۱۰ ص ۱۴۴ )

زورا لقب سرزمینی است که شهر بغداد بعنوان پایتخت آن بوده است و بعبارت دیگر سرزمین عراق است که امروز هم باقی است و چون شاهنشاهان ایران مانند انوشیروان عادل و غیره در آن سرزمین بوده اند و مدائن پایتخت آنان در همین اقلیم بوده و لفظ شاهنشاهان ایران کسری بوده و مداین هم در سرزمین زورا بوده لهذا اناسره الزورا مقصود شاهنشاهان ایران است .

### الكاله القامیل

الكالذ القامیل ( فرائد ص ۶۳۲ )

یعنی کسانی که شهنش میخورند و این لقب را در قدیم بساکنان سواحل بحر اسود و مردم قفقاز میدادند که از کثرت پستی و جهل و نادانی بهرستش اصنام مشغول بودند و شهنش را میخورند و لکن در پرتو نور دیانت از جهل رهائی یافتند و بدرجات عالیه فهم و شعور و تمدن رسیدند .

اکام ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۱۶ )

شبهه ما .

شیخ اکبر ( مكا ج ۰۲۰ ص ۲۷ )

مقصود شیخ محیی الدین عربی \* ابن العربی \* است کتبه اش ابوبکر و مشهور باین العریس است که از اجلله صوفیه و عرفای اسلام است در سال ۵۶۰ هـ ق در اسپانیا متولد شد و در دوره عمر خود سفرهای بسیار فرمود و گویند ششصد کتاب تالیف کرده و از جمله فتوحات مکیه و فصوص الحکم است که شامل اسرار و رموز بسیار است و در سال ۶۳۸ هـ ق در دمشق وفات یافت .

اکبر الواحک ( مكا ج ۰۳۰ ص ۴۲۰ )

مقصود لوح مبارک عهدی است که از قلم مقدس جمالقدم در باره مقام عظیم حضرت

... است .

### اکهیری

یکی از معنیان معروف در مفاصل الدین شاه است که قانی شاعر اسم او را در ضمن  
اشعار خود یاد کرده است .

### اکحل ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۴ )

سرمه کشید . . . . خاک آستان مقدس را سرمه چشم کرد . . . .

### اکسجین ( مکا ج ۱۰ ص ۴۵۹ )

عنصر ششایی بخاری است بی رنگ و بی بو و بی طعم ، یکی از اجزاء هوا که تقریباً  
یک پنجم آنرا تشکیل میدهد و سبب احتراق و اشتعال میباشد و از ترکیب آن با هیدروژن  
آب حاصل میشود .

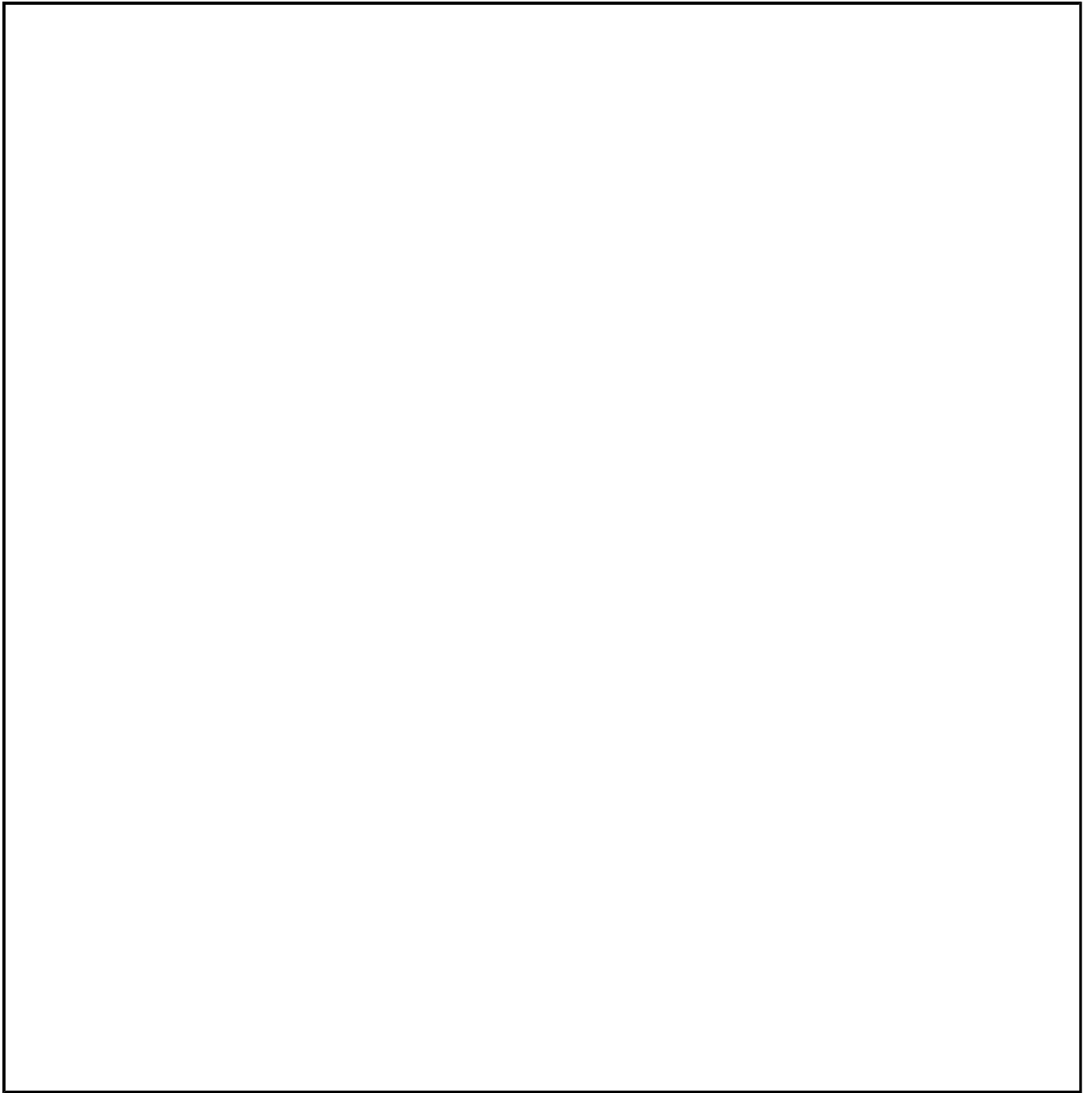
### اکفهرت نجوم

### اکفهرت نجوم ( مکا ج ۱۰ ص ۱۴۱ )

ستاره نامی آنها شدت نورانی شد و درخشید . کلمه اکفهرت از افعال است هم بمعنی  
شدت تاریکی و هم بمعنی درخشیدن شدید است . لیل مکفهر ( شب تاریک )  
نجم مکفهر ( ستاره درخشان )

### اکه اصم کجلو و صخر ثقیل ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۹ )

کورو کرم مانند تخته سنگ سنگین و عظیمی . . . .



میس اگنسی الکساندر ( ج ۰۳۰ ص ۲ )

در دوره حضرت ولی امرالله جل سلطانه جزو ایادی امرالله منتخب شد و مرکزش در ژاپون  
است و خدمات بیخ الطلق بسیار دارد و هنوز در قید حیات است و عمر او اونسود سال -  
متجاوز است و بزحمت راه می رود ولی در نهایت روحانیت است و گاهی هم سفرهای تبلیغی  
می کند .

اسماء ( ج ۰۲۰ ص ۲۱۵ )

الشمس  
باهم مجتمع شد - باهم ترکیب شد . . . . .

آلا اسمی از اسماء ( مکتوبه فارسی )

مقصود اسم مبارک جمال قدم جل جلاله است که بهاء باشد . . . . .

الاس - ( مکه ج ۰۲۰ ص ۲۲۱ )

درد و رنج - غم و اندوه - حزن و غم - گرفتاری فکری . . . . .

الأنسی بفتح همزه وسین ( مکه ج ۰۲۰ ص ۲۱۴ )

حزن و اندوه - غم و رنج

الالفالقائم بین البائین ( لوح مبارک حضرت اعلی )

مقصود کلمه باب است .

الالف والقاف قبل الالف والجيم ( آثار ظلم ج ۰۲۰ ص ۲۶ )

مقصود نام آقا جان است .

الالف المطلقه الالهيه بشؤونها واطوارها اللثيمه والقائه والشركه والمبسوطه . . .  
( مكسا ج ۰۱۰ ص ۲۹ )

در اصطلاح عرفان از ذات غیب ضعیف لا یدرک بالف مطلقه تعبیر کرده اند زیرا الف حرکت نمیکند و همیشه ساکن است زیرا ذات غیب را حرکتی قبول نیست چه حرکت عبارت از توجه بسوی مقصود است که حاصل نشده و ذات غیب را احتیاجی بجیزی نیست که بطرف او حرکت کند و برای الف مقامات مختلفه دیگر ذکر کرده اند مانند لثیمه که سکون صرف است و الف قائمه عبارت از تجلی ذات غیب در هیکل مظهر ظهور است که با مرالله قیام میکند و الف متحرکه که باراده غیبیه الهیه برای هدایت خلق خود از راه محبت ذاتی بحرکت شوقیه متحرک است و الف مبسوطه که عبارت از حرف باء است ( ب ) که همان الف قائمه عمودی است که در رتبه ذات غیب الف است و در رتبه مظهریت باء است یعنی همان الف که قائم و عمودی بود در رتبه مظهریت بشکل افقی و مبسوط تجلی میکند و بشکل حرف بی آشکار میشود که الباء بها الله در حدیث است و نقطه زهرا اشاره به نقطه غیبیه الهیه است که الف مبسوطه را در حفظ و حمایت خود گرفته . انالضرر ملنا . . . وان جندنا لهم الغالبون .

الأُنسُ بفتح همزه وسین ( مکر ج ۰۲۰ ص ۲۱۴ )

حسرت و اندوه - غم و رنج

التبائن ( بديع ص ۲۷ )

اشتباهکاری .

التذممين ( مكا ج ۲۰ ص ۲۱۱ )

گوش من لذت برد . . . . .

التعتره من الهامه - آتشی که شعله ور شده از جهنم سوزان

التهباب ( مكا ج ۳۰ ص ۲۴۲ )

اشتمال . نرافروختگی

الحاجبان الاتان ( مكا ج ۱۰ ص ۱۷۲ )

دوابرو . . . . . در تفسیر آیه مبارك قرآینه که فرموده والفجر وليال عشر فرموده اند که در  
مقامی مقصود از ده شب ( لیال عشر ) دوابرو و دوگیمو و چهارمژگان و شارب و محاسن  
مبارک حضرت رسول الله ص است که بواسطه رنگ سیاه شب تشبیه شده است .

## الذی

موصول خاص مفرد مذکر است . واللذان والذین ( بفتح ذال و سکون یاء )  
تثنیه آن والذین ( بکسر ذال ) جمع آنست . و معنی آن بفارسی " آنچنان کسی که "  
آن چنان چیزیکه . . . . میباشد .

الذی حفظناه فی سنین متوالیات . . . . ( لوح نجفی )

مقصود از کسیکه میفرمایند من او را در ظل جناح رافت و محبتم حفظ کردم و پرورش  
دادم میرزا یحیی ازل است و مقصود از کسیکه او را گمراه کرد سید محمد اصفهانی  
در حال است .

## الذی صنیع القصر ( سوره طوک )

مقصود مقتع خراسان است که ماهی ساهت که شبانگاه از جاهن طالع میشد و بهایا میرفت  
و مقدار زیادی از زمین را روشن میکرد و صبحگاهان در جاه دیگری غروب میکرد . نام مقتع  
هاشم بن حکیم مروی بود که در زمان خلافت مهدی خلیفه عباسی میزیست و چون نقاب  
بر صورت داشت او را مقتع گویند سخنانی ناروا باو نسبت داده شده از قبیل دهوی -  
الوهیت و غیره که در کتب مذکور است و قلب خالی از حقیقت است . پیروان او را مبیضه  
یعنی سپید جامگان گفته اند و در سال یکصد و شصت و نه هجری بدست لشگری خلیفه  
عباسی مغلوب شد خود را در تنور آتش افکند و پاک بسوخت و قبل از این عمل زنان و -  
فرزندان و منتسبین خود را جمیعا بقتل رسانید و محرک اصلی او بقیام و دعوت انتشار  
طریقه مانی و تهیه غلبه بر اعراب و تشکیل حکومت ایرانی بود ولی دشمنانی از راه عناد نسبتهای  
ناروا باو دادند و این رویه و شیوه اهل عناد است چنانچه بحضرت رسول و مظاهر  
مقدمه الهیه در هر دوری نسبتهای ناروا دادند تا چه رسد بنفوس عادی مثل مقتع  
و غیره . . . .

الذی یاتی من بعدی . . . (لکاج ۰۳۰ ص ۴۲۰)

بیان مبارک جمالقدم جل کبریا است در ضمن لوحی که حضرت عهد البها در یکی از الواح خود بدان لوح مبارک و آیه مزبوره اشاره فرموده و استدلال تشبیب مقام مرکزیت عهد خود فرموده اند بصفحه ۴۲۰ مکاتیب سوم مراجعه شود و دقت شود که مکاتیب مقصود از الذی یاتی من بعدی فی ظل الامر حضرت مهین آیات الهیه است .

### الفسار (مکاج ۰۱۰ ص ۱۲۶)

مقصود از غار حرا می باشد که نزدیک مکه واقع است و حضرت رسول ص در آغاز رسالت و بعثت خود ده شبانه روز در آن غار بسر بردند و اولین وحی الهی بر آن حضرت در آن غار رسید و مفسرین گفته اند که مقصود از آیه والغبیر والیال عشر همان ده شب توقف حضرت رسول الله ص در غار حرا می باشد . (بذیل اللیالی العشر . . . مراجعه شود)

### الکسندر توانسکی (خراسند ۶۶۲)

از مستشرقین معروف و با جناب ابوالفنائیل رابطه دوستی داشته و ابوالفنائیل رساله اسکندریه را در جواب سئوالات او مرقوم فرموده و چون اسم مستشرق مزبور الکسندر ( اسکندر ) بوده بر رساله اسکندریه معروف شده و جناب ابوالفنائیل که نسخه وجیده کتاب حدود العالم را در بخارا پیدا کرده و خریده بود بر حسب خواجتر تومانسکی آن کتاب منحصر بفرد را بتومانسکی دادند و او هم بسبع رسانید و در مقدمه اش نوشت که این کتاب ابوالفنائیل مبلغ بهائی بن داد و این یادداشت در چاپ های بعد هم نوشته شده و اخیرا که در طهران بسبع رسیده نام ابوالفنائیل در مقدمه آن ذکر شده است .



### حاجی اللهبیار . . . (مقاله سماح)

رئیس اشرفار شهرسز بود که با مر حاجی میرزا مهدی کلانتر شهرسز مساعدت سلیمان خان پسر یحیی خان شتافت و عرش مقدس حضرت اعلی را بمحل امنس رسانیدند بشرحیکه در تاریخ امر مشهور است.

### الیالی العشر ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۷ )

در قرآن مجید و در سوره الفجر میفرمایند والفجر والیال عشر . . . و مفسرین اسلام در باره لیالی عشر اختلاف دارند بعضی گفته اند که مقصود از ده شب که خداوند بآن سرگند خورده همانا ده شب آخر ماه ذی الحجه است و بعضی گفته اند که مقصود از ده شب آخر ماه رمضان است که ماه روزه گرفتن مسلمین است و بعد میفرمایند که مقصود از ده شب همانا دو گیسوی مشکین فام او و چهار مژگان سیاه و دو ابرو و محاسن و شارب حضرت رسول الله ص است که از جهت رنگ سیاه پش شب تشبیه فرموده اند .

المطلل بفام الطیاف سک - ابر الطاف پروردگار تو بر آن قبر و رس سابه افکنده

### المعجم شمس قیس ( کشف الغطا )

المعجم نام کتابی است در فن عروض و فن بدیع و فن معانی و بیان که در سال ۶۱۷ هـ ق شعر قیس رازی شمس الدین محمد بن قیس رازی آنرا تالیف کرده است .  
شمس قیس رازی اهل ری بوده و مدتی هم در فارس در خدمت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی بسربرد است . او وارد بیرون مستشرق انگلیسی این کتاب را با تصحیح علامه قزوینی در سال ۱۳۲۷ هـ ق از اوقاف مستر گیب بطبع رسانید و در بیروت چاپ کرد و بعد از آن هم مکرر بطبع رسیده است .

## الوواح ( جمع لوح )

تخته ها - ورقه ها - اوراق ... تخته های آهنی و سنگی .

الوواح پارسه که با استدلالی معروفست ( مائده . ج ۰ . ص ۰۹ )

مقصود کتاب مبارک ایقان است .

### الوواح جمال قدم جلاله

حضرت ولی الموائله جل سلطانیه در لوح معروف باسم بهائیس فهرست مفصلی از الوواح مهمه نازلیه از قلم جمال مبارک جلاله مرقوم فرموده اند در این کتاب در باره این الوواح و مندرجات هر کدام باختصار مرقوم مینماید و در ذیل گفته لوح ... قرار میدهم مراجعه نمود الوواح جمال قدم جلاله از حد احشاء خارجست و آنچه ذکر میشود نمونه ایست از ترشحات بحر اعظم و حسی الهی و از جمله خطابه های مهیج بطوک و سلاطین است . در باره الوواح ملوک و مشاهیر جهان حضرت ولی امرالله در لوح منبع کاد پس نسای ص ۲۱۲ میفرمایند ( طبعین بیان مبارک ) ... بشهادت تاریخ در ازنه سابقه هیچیک از شاعرین ادیان اینگونه ابلاغ عظیمی و دعوت خطیری از جمیع طبقات ننموده اند فقط در دوره حضرت رسول نامه ای چند بعنوان دعوت باسلام خطاب بهمعی از سلاطین و بزرگان معاصر آنحضرت ارسال شد که میتوان فی الجمله آنها با خطابهات مهیبه عظیمه این ظهور اعظم مشابه دانست چنانکه مبارک بنفسه العاده در الوواح مبارک به عظمت این ابلاغ عظیم الهی تصریح فرموده اند از جمله میفرمایند " از اول ابداع تا حال چنین تبلیغی جهره واقع نشده " و در لوح دیگری در باره اهمیت الوواح ملوک که حضرت عبدالبهاء آنها را معجزات و آیات عظیمه این ظهور مبارک فرموده اند این بیان مبارک از قلم حضرت رحمن نازلشده قوله تعالی " مخصوص هر نفسی از روسای ارض کوسی مخصوص از ساء مشیت نازل و هر کدام باسی موسم الاول بالمیخه و الثانی بالقارعة و الثالث بالحاقه و الرابع بالساهرة و الخامس بالطامة و كذلك بالصاخرة و الاثقال الفرغ الاکبر و المبر و النافر و امتالها تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و بهر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اساء در هر حال فالب برک بوده و خواهد بود " انتهى .

سرعت نزول و عظمت و جلالت آیات منزله الهیه در آیات منزله در نفس الوواح الهیه مذکور و تصور

اینخصوص بیانی باین مضمون میفرمایند " یکی از طائفین حول و اصحاب که خودش حاضر و ناظر  
 بوده نوشته است که " آیات الهیه مانند باران شدیدی نازل میشد بطوریکه نگارش آن در حین  
 نزول ممکن نبود در هنگام نزول آیات میرزا آقاخان آیات را مینوشت و حضرت غصن اعظم مرتباً  
 باستسناخ و تسوید آیات مشغول بودند نبیل در تاریخ خویش نوشته است که " پس آنکه عده  
 گشتری شب و روز مشغول تحریر و تسوید آیات بودند ولی چنانچه باید و شاید از عهده پسر  
 نمیآمدند . میرزا باقر شیرازی هر روز معادل دو هزار بیت مینوشت و شش هفت ماه باین کار  
 مشغول بود هر ماه چند مجلد از آثار مبارکه که نوشته بود بایران میفرستادند و قریب بیست  
 جلد از الواح و آثار که با خط خوی نوشته بود براه میرزا آقاخان بیادگار گذاشتند " .  
 جمالی مقدم در اینخصوص در لوحی میفرمایند " قوله تعالی " بیانی از غمام فضل امیریه و سبحان  
 فیض احدیه هاجل که در یکساعت معادل الف بیت نازل " و نیز میفرمایند " الیوم فضلی ظاهر  
 شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از ضمه قدس ریاسی  
 نازل میشود . . . . . این ایام . . . . . معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل " .  
 و در لوحی دیگر راجع به کثرت نزول آیات در ادرنه میفرمایند " آنچه در این ارض موجود  
 کتاب از تحریرش عاجز مانده اند چنانچه اکبری بی سواد مانده " ص ۱۷۱ " و در گاد پاسزهای  
 در فصل وقایع عکا بیانی باین مضمون میفرمایند " الواح و آثار ضمیمه حضرت بهیه " الله  
 که عده شش به صد مجلد بالغ . . . " ص ۲۲ و در گاد پاسزهای در فصل وقایع بغداد میفرمایند  
 " نبیل زندی که در آن ایام بنفشه ناظر وقایع بوده مینویسد که وقتی که مراجعت فرمودند  
 در دو سال اول در هر شبانه روز معادل تمام قرآن از قلم مبارک آیات نازل میشد که اکثر  
 سوادى از آن نمیکردند و آنچه که بخط هیگل مبارک بود یا در هنگام نزول امر بکتابت آن میفرمودند  
 از جهت عظمت و قدرت و جامعیت خارج از حد تصور بود و قسمت اعظم آن آثار مقدسه از بسین  
 رفت " و نیز نبیل از میرزا آقاخان کاتب وحی نقل میکند که میگفت " صد ها هزار بیت از آیات

مبارک که اغلب آنها بخط خود همگ مبارک بود حسب الامر مبارک همه را در شرط بختند  
 ریختیم و مدون نمودیم میرزا آقاخان گنجه که پس از حد در امر مبارک بر ریختن آثار در قسط  
 من اندکی تأمل داشتیم همگ مبارک فرمودند همه اینها را بریز در شرطن بر کس دارای  
 سمی که قابل اصفا این الحان الهیه باشد موجود نیست ریختن کتب و آثار مبارک  
 در شرط ضحصره یک دفعه نبود بلکه با هر مبارک چند دفعه تکرار شد . آقا محمدریسم  
 شیرازی نیز که در حین نزول آیات مشرف بود اظهار کرده است که نزول آیات از لحاظ سرعت  
 و فصاحت و انسجام کلام بین نظیر و شبهه بود و به مراتب از آثار مبارک حضرت رب العالی  
 اجل و اطی بود من خودم در هنگام نزول آیات مشرف بودم همین سرعت نزول آیات  
 بنفسه در اثبات عظمت و حقانیت همگ مبارک برای اهل عالم کافس است و احتیاجی  
 بهرمان دیگر نخواهد بود . انتہی ( ص ۱۳۸ انگلیسی )

#### الولح حضرات ملوک ( لوح نجفی )

الواحی که خطاب به ملوک و سلاطین عالم از قلم جمال مبارک جل کبریاه نازل گردید مانند لوح سلطان ایران و سوره  
 رئیس و لوح ناپلئون و لوح ملک روس و لوح ملکه انگلستان و غیرها که هر یک در ذیل عنوان خود مندرج است .

#### الواح زهر جدی ( مائده ج ۰۲۰ ص ۹۶ )

حضرت عبدالبها جل ثنائه در لوح هوشیار شیرازی میفرمایند قوله الاحلی : . . . این لوح  
 زهر جدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و مکتوب بود ظاهر و آشکار گردید  
 و در بواطن کتاب عهد لوح زهر جدی مندرج و مندرج است . . . انتہی

#### الواح لیلۃ القدس

از قلم مبارک در عکا نازل شده که در او پیش در آن لیلۃ جشن بگیرم و آن الواح را  
 بخوانند ولی بعد از جشن لیلۃ القدس موقوف ماند زیرا در پیشی در امر مبارک مذموم  
 و همه احبای الهی موفق بعرقان مظهر امرا لله و از در پیشی متعارفی و معمولی  
 بزار و بر کنار هفتتند صورت لوح لیلۃ القدس در کتاب تسبیح و تهللیل مندرجست .

در اوقات خروج هيكل مبارك از بغداد بادرتي صدها لوح نازل شد و در آنجا اخبار -  
 نرمودند كه هيكل امرعزم سفاست وكيد اعداد سبب اين سفر وهجرت است وعنقريب سامري  
 آشكار ميشود وطيور ليل بحركت آيند از جمله در آخر سوره الصبر صريحا فرموده اند كه -  
 نسخه آن را در كتاب ايام تسعه در ضمن الواح رضوان نقل کرده ام واز جمله در سوره الاعراب  
 ميفرمايند قولي تعالى . قل يا قوم انا اخبرناكم حين الخروج عن العروك بان السامري -  
 يظهر والعجل ينادي وتتحرك طيور الليل بعد غيبه الشمس اياكم ان لاتنسوا كلمات الله  
 كونوا في عصمه منيع . . . . . بعد از اين آيه در باره مصائب وشدائد وتأثير در هيكل اقدس  
 ميفرمايند قولي تعالى ( تالله يا اعرابي لونتظيرونني لن تعزنوني وقد ابيفرسك السود  
 من تتابع البلايا وظهرت الالف الاخر على هيئة الدال وقد توالى القضاء ثم اصفر هنا  
 الوجه المحمر العنبريا اعرابي لاتنسوا ذكرى وبلايا ولا كرتي وابتلائي نوعمرى ان عينسى  
 تطردقلى ينوح على نفسى بين هولاء المشركين تالله ان جمال المشيه قد تغير من  
 ظلم الاعداء وهيكل الاراده قد استقر على الرماد والقدر شق ثبات الصبر والقضاء منع عن  
 الامضاء بما ورود من جنود الاشقياء على الله العلى الاعلى في ظهوره الاخرى . . . انتهى  
 الواح متعدده در حين عزيمت از بغداد در باره عظمت امرالله وعزيمت حق تعالى از عراق  
 بساير جهات نازل شده ودر اين مقام قسمتي از آنها را كه بعلاوه را كه مطالب مزبوره ذكر  
 ظهور عجل وسامري ونعاق نافعين در ان نازل شده است نينگارم قوله تعالى . هو العزيز  
 ان يا حرف الميم استمع ندائي وانكن من الغافلين قل ان طير الفاء قد طار بالحق وبذلك  
 احترقت اكباد امقربين قل ان عندليب الروح قد طارت عن عنصن العراق وارادت غضنا اخري  
 بما قضت اسرار القضا في الواح قدس حفيظ قل يا ملاء الارض تالله الحق هذا حمامسه  
 تنادي في كل حين وما تخاف من احد سوى الله رب العالمين . . . . نواخسرتا عليكم يا اهل  
 الارض بما غفلتم عن تلك الايام وكنتم من الغافلين وما سمعتم نغمات الروح وان هذا الغنله  
 عظيم قل ان الذين ما حضروا في تلك الارض قد كانوا على غيب مبين ثم اعلم بان الله قد تدبر  
 في هذه الهجره لحكمه لا يعلمها الا الله العزيز الحكيم . . . . انتهى

و در لوح ديگر ميفرمايند قولي تعالى . اذا سمعت بان سراج الحجاو ترك مشكاه العراق  
 لاتخزن لان فيه اسرار عظيم فسبو قد في بلولا خري وهذا تقدير من عزيز قديم وفيه اعلاه الامرني  
 كلمه الله ويرفع بذلك امرالله العزيز الربيع قل ان هذا العبد لن يخاف من احد ولو يفومسن  
 عليه ملوك الارض ومن رآتهم اهل الارض اجمعين لانا اردنا لانفسنا الا ما اراد الله لنا قبل  
 خلق السموات والارضين . . . . . سوف تجدون هذا الفتى الالهى راكبا على براق النصر

٪

..... من یسمی باسم العذاب من تعذر فریب ویاخذ تم ملائکه القهر اذن -  
 لن تبدوا لانفسکم معینا ولا نصیرا ..... نسوف تجدون الظالمین فی اسفل  
 درکات النار وکذلک کان الامر فی امر الکتاب مقتضیا (۰۰۰۰) درلوح دیگر میفرمایند  
 • تلك ايات الکتاب نزلت بالحق علی لسان بدع صیین ونیه نضت من سنن الا ولین لان  
 لیه یذکر القرب الی هجر بعید وبذلک تنوح اهل الفردوس وتبکی عیون الغیب وتصبح  
 دیک المرثر وتصبح حمامه الامر فی رضوان قدس منیع (۰۰۰۰) درلوح دیگر • ومنها  
 خروج هذا العید من هذه الارض لو انتم تعلمون قل فی هذا الخروج لایات لسن  
 ینال علیها الا اللطالعزیز المقدر المحمود ..... ودرلوح دیگر قل ان ظیر البقاء  
 قد غار الی جبروت العالین قل ان نسیم الرضوان تدرج الی مدینه القربین یدی  
 الله رب العالمین قل ان عند لیب القدس قد صعد عن فطن العراق الی عن عز یدی  
 قل ان سراج الاحدیه قد بدل المنکات بما اکتسبت لیدی الظالمین .....

اینگونه الواح که شامل موضوع خروج جمال قدم جل جلاله از عراق است بسیار است و  
 در نزد این عبد ایفک که بنگارش مشغول هستم وایفک صبح روز یکشنبه ۲۷ بهمن سال  
 ۱۳۴۲ هجری شمسی و سال ۱۲۰ بدیع شهر الملک میباشد مجموعه خطی از الواح جمال  
 قدم جل جلاله متعلق به جناب خدامراد پارس بهائی است و در این مجموعه بالغ بر  
 دوست لوح مستطور و نیمه آن از همین قبیل الواح مبارک است که ذکر خروج از عراق  
 و ظهور سامری و تاق در آن نازل و مندرجست و در هر لوح معنی بدیع و لحنی بدیع  
 موجود مثل قوله تعالی • ان یا حرف الزاء استمع ندا الله فی قدس البقاء بقمه  
 التي قد سها الله عن عرفان المتربین وجعلها موطن قدمه الاعلی فی یم الذی ما ذکر  
 تیه احد سوی الله رب العالمین ثم اعلم بان الروح بیروح عن شطر العراق وهذا ما ندر  
 من مقتدر تدیر وقد ارجعت الحدیث فی نفس الحسین بما خذته مخالفیب الظالمین وخرج  
 عن دار السلام بما اکتسبت ایدی السطین الذین یدعون الاسلام بلسانهم ویکذبهم  
 اعصابهم فی کل حین وانک انت اذا سمعت لاتخزن تتوکل علی الله اعزیز الحکیم (۰۰۰)  
 ودرلوح دیگر ..... این عبد در این ایام اراده ارض دیگر نموده و تفصیل ان -  
 مسوع خواهد شد و احبای باید بقدم این عبد مشی نمایند و من بعد در امور راسختر و ثابت



الواج ناربه (بدیع ص ۱۰۴)

اوراقی که مشرکین و ممرضین در روز مظالم مقدسه مطوا از فقرها ت مینویسند و منتشر  
میسازند در اصطلاح امر به الواج ناربه نامیده میشوند .



الویه خاتمه ( مکا ج ۲۰ ص ۱۱۸ )

بجرچم ها که باد بر آن میوزد .

الیاس - الیاسین ( فرائد ص ۴۹۱ )

در عهد عتیق بنام ایلمای تشبی مذکور است که با انبیای بعل ما هله کرد و بر آنان غالب شد و هفتاد نفر از انبیای بعل را در کنار نهر قیشون بقتل رسانید و خود از نهر اردن گذشت و در مقابل چشم شاگردانش الهیبع در عرابه آتشین که از آسمان فرود آمد با آسمان صعود کرد و خبسر رجوع او در کتاب ملاکی بنی در عهد عتیق قبل از ظهور حضرت مسیح بشارت داده شده است ایلمای در قرآن مجید الیاس و الیاسین نامیده شده و بر حسب تواریخ نهصد سال قبل از مسیح بوده است در باره او مسلمین سخنان بسیار گویند که عمر جاودان دارد و فرق شدگان در باها را نجات میبخشد و هموی حضرت خضر نبی است که با او نجات گمشدگان صحرا و بیابان است و آب حیات نوشیده و عمر جاودانی دارد و الیاس رانوه سام پسر نوح نوشته اند . . . ( ف ۰ ع )

الیاس امریکائی ( کشف الغطاء )

این مرد معروفیتی ندارد و من در کتب و جمال و اعلام در باره او چیزی نیافتم ولی چند سال قبل در مجله ایران شهر که کاظم زاده صوفی معروف در خارج از ایران بفارسی منتشر میکرد شرحی دیدم که شخصی بنام الیاس امریکائی در امریکا ظاهر شده و در باره مسیحیت عقاید جدید اظهار کرده و از اطاعت پاپ خارج شده و پیروانی دارد که در مجالس دعا میروند و عکس هم در مجله طبع کرده بود که اطاقی را نشان میداد که صندلی های متعدد بدون نظم در آنجا بود و پهلوی هر صندلی زن یا مردی در حالیکه دست خنود را بدسته صندلی گرفته بود زانو بزمین زده و سر را پائین انداخته و صورت هر کدام بطرفی بود و با اصطلاح در حالت دعا و نیاز بودند اما طریقه او دوام نیافت و امروز اصلا نامش هم از او باقی نمانده و پیروانش از هم پاشیدند و طریقه اش فراموش شد .

المسر ( ماسی ) آسان گرفت کار را .

المسه ( مرکب از دو کلمه الی حرف جرّ )

مرکب از دو کلمه الی حرف جرّ بمعنی بطرف ، بسوی و کلمه هـ که ضمیر متصل مجرور است و بمعنی او . بنابراین معنی الهه میشود بسوی او ، بطرف او ، بجانب او .

ام احمد ( مائده ج ۵ ص ۸۲۱ )

نام یکی از چهارده زوجات یحیی ازل است .

ام الفواحش ( بدیع ص ۲۲۲ )

مقصود مریم اصفهانی منقطعه نقطه است که پس از شهادت حضرت اعلیٰ جل ذکره از ظل عصمت الهیه خارج شده و به یحیی ازل تسلیم کند و بعد هم با سید محمد رجال اصفهانی پیوست و ازل او را در مستقیق سیده النساء و مریم عذرا نامیده و جمال مبارک از او بحبله عنوان تعبیر فرموده اند و قیاحت اعمال او و سیرت یحیی و سید محمد را بتلویح ذکر فرموده اند .

ام الکتاب ( مکه ج ۱۰ ص ۲۸ )

علم الهی که حقایق اشیا در آن کتاب مسطور است . در اصطلاح لغوی  
مجید را گویند .

## آلمعاهد غرب

مفهوم و باری الاذکار امریکاست که در ولایت کنار دریاچه میشیگان واقع است .  
شرحی مبسوط درجداول این کتاب و در تحقیق مختوم در باره ام المعاهد غرب مندرج  
گردیده است در اینجا هم برخی از نصوص و مطالب مربوطه بآم المعاهد که در اوراق منتشره  
از ناحیه محفل ملی ایران در بین یاران نشر گردیده است برای مزید اطلاع احببای  
الهن مندرج میگردد :

در متحد المال محفل ملی ایران شماره ۱۳۲۸ مورخ ۷ بهمن ماه ۱۳۴۱ و شهر السلطان  
سنه ۹۹ بدیع منظور است .

اکنون کعب تزیینات خارجی مهید بهائی امریکا خاتمه یافته و ساختمان و ضمیمه اصلی و نهائی  
خوبتر را احراز نموده است بنائی مشاهده میشود که از لحاظ عظمت و سبک معماری جانب  
توجه بوده و جدار سفید و شفاف آن بطرح و نقشه های مخصوص مزین است انتظار عموم را  
بجانب خوبتر متوجه میسازد بنای مزبور را از حیث ظاهر خاطرات شرق را در غربی و آثار  
غرب را در نظر شرقی مجسم مینماید . معبد بهائی بدون هیچگونه تکلف و تصنع بسیاری  
از عوامل مهمه را که در تاریخ تمدن بشر و سیر تکاملی آن موثر و نافذ میباشد یا یکدیگر  
ارتباط و اختلاف داده است این ترکیب و امتزاج یعنی جمع عوامل مختلفه و اسلوبهای متنوعه  
کیفیت و معنویت خاصی برای بنا احداث نموده است که از هر جهت قابل ملاحظه میباشد  
روح اساسی بنا عمومی و جهانی و اساسش بر وحدت و یگانگی استوار گردیده است و بنابراین  
از حدود نژاد و قیود حزبی بکلی غاری و میری است معبد مزبور گرچه بصورت ظاهر  
از آب و گل تشکیل یافته ولیکن در حقیقت بحالمان جان و دل متعلق است روح حقیقت و  
اطمینان و انوار صلح و سلام و حقایق روحانیه و عواطف معنویه که جوهر حقیقی ادیان و  
مذاهب الهیه در هر کور و نور است از این معبد عظیم لایح و لامع میباشد .

### مشخصات ساختمان

ساختمان در روی سطح مرتفع مدوری قرار دارد که دورتا دور آن را هیچده پله احاطه  
کرده بود وقراین سطح یک بنای که نه ضلعی که طبقه اول یا قسمت اصلی ساختمان را  
تشکیل میدهد ساخته شده است اضلاع بنا اندکی مقعر و در هر ضلع حلقه نمایی است که  
متمم در برورود میباشد و در طرفین هر ضلع دو ستون بزرگ شیبه به برج قرار گرفته است  
طبقه اصلی بنویت خود بمنزله پایه قسم دوم و هر ضلع سوم بنا و همچنین گنبد میباشد .  
که در راس قرار گرفته است قسمت دوم بنا مانند طبقه اول نه ضلعی بوده و محیط آن نسبت

بقسمت اصلی کوچکتر و جمعتر است و در نتیجه در خارج قسمت دوم ایوانی در وارد بنا  
 احداث شده است طاق نماهای نه گانه این قسمت دارای همان منظره طاق نماهای طبقه  
 زیرین میباشد با این تفاوت که ستونهای این مرتبه کوچکتر و در امتداد ستونهای طبقه  
 اول واقع نشده بلکه در وسط دو ستون زیرین قرار گرفته و با جناقهای گنبد که از قاعده  
 قسمت سوم شروع و در راس گنبد متلاقی میگردند و در یک امتداد واقعند قسمت سوم که  
 برای استفاده از نور تهیه شده نسبت به قسمت دوم جمعتر و عقبتر قرار دارد و بر خلاف  
 قسمتهای پائین دایره بی شکل میباشد و محیط دایره قاعده آن بوسیله جناقهای گنبد  
 به نه تیر متساوی تقسیم شده است .

خود گنبد به شکل نیمکره است لیکن جناقها که بفاصله کمی بر فراز قسمت گنبد متلاقی میشوند  
 مانند ایادی رجای استعدا بمال بالا ارتفاع یافته و کیفیت تقویض و قناعت روح را که در انبیه  
 کروی شکل مرموز است بحالت توسل و تمنای فیوضات الهیه تبدیل مینماید .

مهندس مشرق الاذکار در تنظیم نقشه این بنای عظیم نه تنها قاف و فنون معماری را بوضع  
 بدیعی بکار برده بلکه باعانت توجهات روحانی و نیروی عزم و اراده بر اصول و مبادی ماده  
 فاشی آمده و باید اعتراف کنیم چنین بنای عظیمی که محل ذکر یزدان و پرستش خداوند منان است  
 موفق و بافتخار مهندس مزبور پس از ترسیم نقشه اصلی جدار خارجی بنا را طوری ترتیب  
 داده که از روشنایی نور حد اکثر استفاده حاصل گردید بنحویکه قسمت اعظم نور آفتاب در  
 روز بداخل بنا وارد گردیده و روشنی ساختمان در موقع شب فضای تلریک خارج را منور سازد  
 و برای این منظور جدار را از بیابرد و وظیفه آنرا که حمل ثقل بناست بمعهد پرچها و  
 ستونها و قسمتهای آهنی که در بنا را احاطه کرده محول داشته است و باقی بنا را با  
 پنجره های مشبک پوشانیده است بدین ترتیب جدار ساختمان بجای آنکه مانع از نفوذ  
 نور گردد وسیله عبور روشنایی بداخل بنا شده و بعلاوه جلوه و زینت مخصوصی به بنا بخشیده  
 است شبکه های مزبور از ماده مخصوصی که از ترکیب سنگ کوارتز سفید و سیمان تشکیل گردیده  
 ساخته شده است و سطح مشبک جالب توجهی که مانند گرانیب سخت و قابل دوام میباشد  
 تشکیل داده است .

بر فراز هر یک از مدخلهای نه گانه بنای مشرق الاذکار یکی از بیانات مقدسه ذیل که از قلم  
 حضرت بهاء الله صادر گردیده نقش شده است .

۱- الارض وطن واحد والبشر ساکنینا ( ترجمه )

۲- احب الاشیا عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تکن الی راغیا .

۳- حبی حصنی من دخل فیه نجس وامن .

۴- لا تنفر بخطا احبب مادمت خاطئا .

۵- فوادك منزلي قدسه لنزولسى .

۶- جعلت لك الموت بشاره كيف تحزن منه

۷- اذكرتني في ارضي لا تذكر في سماي .

۸- اي اغتياي ارضي فترا امانت منند درميان شما پس امانت مرا درست حفظ نماييد .

۹- اصل كل العلوم هو عرفان الله جل جلاله .

تاريخ و چگونگی پیشرفت نقشه مشرق الاذکار .

چنانچه قبلا مذکور شد در سال ۱۹۰۲ نامه که از طرف احبای عشق آباد بامریکا واصل گردید در آن موقع عده بهائیان امریک قلیل و در نقاط مختلفه مملکت منتشر بودند معذک تشکیلات مقدماتی بموجب نقشه که در حدود امکان موافق دستورات و بیانات صدر در الواح بود ترتیب داده شد هیئت مدیره بهائیان شیکاگو که در آن زمان بمحفل شور روحانی موسوم بود عرضه بحضور حضرت عبدالبها ارسال و اجازه بنای معبد را در شیکاگو از حضور مبارک استدعا نمودند در جواب در تاریخ هفتم جون ۱۹۰۳ شرحی بمضمون ذیل از عکس مرقوم و اقدام بدین امر را تصویب فرمودند .

ای نفوس منجذبه ثابت که بشهائیت شوق و حرارت بخدمت امرالهی پرداخته و باتفاق جان و مال در سبیل اعلا کلمه الله قیام نموده اید مکتوب اخیر شما واصل و مضامین عالیه و مندراجات روحانیه اش سبب سرور و اعتزاز قلب گردید فی الحقیقه حقائق و معانی مستوره شیمت از تائیدات قدسیه و نغاث رب البریه بودای باران عبدالبها و سهیم و شریک این عید در خدمت آستان رب الجنود فی الحقیقه اعظم امور و اهم مسائل در این اوان تاسیس و شرق الاذکار است که صوت تهلیل و تکبیر از آنجا بملکوت ربعظیم متواصل گردد .

خوشا بحال شما که بفکر چنین امری افتادید و قصد تاسیس چنین بنایی نمودید و در سبیل این مقصد توفیق و ظم و منظور خطیر صرف اموال مینمائید و عنقریب ملاحظه خواهید نمود که ملائکه تائید و جنود توفیق در مقابل شما حاضر و شعارا نصرت و اعانت خواهند نمود . . . . . عده تاهمین امر در آن موقع در امریکا بسیار قلیل و بهمین مناسبت تصدی چنین امر مهمی بسیار صعب بنظر میرسید و علاوه بر این جزئیات از قبیل مکان و خریده بنا و طرز ساختمان و موادی که بایستی استعمال شود نزد احبای روشن نبود فقط مسلم بود که بنا باید نسبه ضلعی باشد ولی انتخاب موضع و بقیه دستورات یکایک در اثر صدور الواح حضرت عبدالبها روشن گردید و ملاقات احبای امریک از محضر حضرت عبدالبها با وجود سجن عکا در پیشرفت امر مشرق الاذکار موثر بوده .

عکس

محل شور روحانی شیكاغو دعوت نامه بكافه دوستان امريكا صادر و ايشانرا دعوت بانجمن شوری در باب پیشرفت و اتخاذ وسائل جهت انجام این مقصود نمود بدین ترتیب در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۰۷ انجمن شور تشکیل و بالنتیجه هیئتی مرکب از ۹ نفر بنمایندگی از طرف آن انجمن معین و امور مشرق الاذکار بایشان تفویض گردید بدین ترتیب امور مشرق الاذکار جنبه ملی پیدا نمود و کلیه دوستان در انجام آن شرکت نمودند کمیسیون متشکله اراضی سالهلمعالی را " محل فعلی بنا ) برای بنای بنیان این معبد مناسب و انتخاب نمود در اولین مرتبه دو قطعه از چهارده قطعه زمین آن را بنام صندوق دار محفل بمبلغ دو هزار دولاار ایتباع گردید بعدا بامر حضرت عبدالبهاء انجمن شور مجدهای تشکیل گردید و مستر ژنتسون چیس رئیس محفل روحانی نطقی ایراد و لوح مبارک حضرت عبدالبهاء را در این مورد قرائت نمود انجمن مذکور کمیسیون مجددی انتخاب که تا تشکیل محفل روحانی ملی بهائیان امریکا کمیسیون مزبور امور مشرق الاذکار را بدست گرفت و بعدا محفل ملی بقیه قطعات زمین را خریداری و در سال ۱۹۰۹ وجوب جمع آوری شده بانضمام قیمت زمینها که پرداخت شده بود جمعا ۸۳۳۱ دلار موجود بود در سومین کانونشن کپهیه در تاریخ ۲۵ و ۲۶ آوریل ۱۹۱۰ تشکیل شده بود جمع اعدانات طبق راپورت تقدیمی بالغ بر ۲۰۳۷۹/۵۵ دلار بود که این مبلغ از اغلب نقاط دنیا از قبیل :

هندوستان - ایران - ترکیه - سوریه - فلسطین - روسیه - مصر - آلمان - فرانسه - انگلستان - کانادا - مکزیک - هاوایی - و جزیره موریس دریافت شده بود در سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء در نتیجه انقلاب ترکیه و انتهای دوره سجن بامریکا مسافرتی فرموده و محل بنای مشرق الاذکار را بقدم خود زمین فرمود و شخصا سنگ زاویه بنا را بعنوان شرکت خود در ساختمان مشرق الاذکار نصب فرمودند (این سنگحال در پایه بنا و تقریبا در همان محلی که بدست حضرت مولی الوری کار گذارده شده قرار داد ) باین ترتیب این بنای جلیل مقام بزرگترین معبد عالم بهائی را در غرب حائز خواهد بود .

در هر سال ضمن تشکیل کانونشن ملی بهائیان امریکا مبلغی بر تقبلیهای مشرق الاذکار افزوده و بالنتیجه در هفتمین کانونشن منعقد در سال ۱۹۱۴ راپورت اتمام خریداری زمین مشرق الاذکار تقدیم شد ضمنا در طی هفت سال احباء قلیل امریکا بکمک قسمتی از احباء نقاط دیگر جمعا ۷۲۳۹۹/۸۵ دلار جمع آوری کرده بودند .

در کانونشن ۱۹۲۰ نقشه مشرق الاذکار مورد تصویب واقع گردید و نمونه بزرگ کچی آن - تقدیم کانونشن گردید بین کلیه طرحها نقشه ایک مستر لوشی بورژوا طرح نموده بود مورد /

تصویب واقع و هئیت مدیره مشرق الاذکار تصمیم گرفت نقشه مذکور را بنظر حضرت عبدالبهاء  
 برساند لذا وسائل حرکت ستر بورژوا را فراهم و نقشه را شخصا بحضور مبارک در حقیقا  
 برد و قرار شد راجع بساختن نیز از حضور مبارک کسب تکلیف نماید . حضرت عبدالبهاء  
 طرح مزبور را تصویب و در لوحی که بافتخار مبین مورین ترو نازل شده اشاره فرمودند که  
 طرح مزبور مستلزم مخارج هنگفتی است به تراسه که ستر بورژوا همان نمونه را بقطع کوچکتر  
 تهیه و در نظر گیرد که برای ساختن آن یکمیلیون دلار کفایت نماید بالاخره با ملاحظه اینکه  
 بهستراوری براندریج در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۰ داده شد بنای مشرق الاذکار شروع  
 شد بعد از صعود حضرت عبدالبهاء و مراجعه احبای امریکا بحضور ولی امرالله دستسور  
 فرمودند فعلا قبل از ملاحظه جدید مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ هزار دلار جمع آوری گردد در -  
 کانونشن ۱۹۳۱ ( یعنی ۱۹ سال بعد از کار گذاشتن اولین سنگ بدست مبارک حضرت  
 عبدالبهاء ) ساختن قسمت فوقانی بدست کمپانی فولر خاتمه و تحویل گردید و در سال  
 ۱۹۳۷ حضرت ولی امرالله امر فرمودند که برای اتمام قسمت خارجی مشرق الاذکار قبل از  
 خاتمه قرن اول بهائی اقدام نمایند حال زودتر از ۷ سالی که مقور شده بود این امر  
 انجام و خدمت به پایان رسیده است .

در باره نصب اولین سنگبنای مشرق الاذکار امریکا شرحی در بدایع الآثار زرقانی یعنی  
 سفرنامه مبارک مندرج است بقرار ذیل :

روز ۱۴ جمادی الاولی ( اول ماه می ۱۹۱۲ ) صبح در حالی که سواد بعضی از عمارات  
 شهر و فضای باغ مقابل را از در بالا خانه ملاحظه میفرمودند شرحی از ایام اوایل شجین  
 اعظم و مصائب جمالقدم بیان مینمودند تا آنکه آمد و شد احباب شروع شد و تلغرافات بشارت و  
 نصرت جمال ابهی بجامع شرق از قم اظهار صدور یافت پس بگفتگو و اظهار عنایت باحبس  
 پرداختند و ساعتی بعد بزمین مشرق الاذکار بیرون شهر کبرای این بنا عظیم خرید  
 شده بود عازم شدند و آنروز احباب جمع در آنجا مجتمع بودند و خیمه ای در آن زمیسن  
 گردش فرمودند و خود را ملاحظه نموده بعد زهر خیمه ایستاد ماند و جمعیت احباب همه  
 حلقه زده شائف و متوجه وجه ثور بودند در آن حالت نطقی نصیح در قوه خارق العاده امر  
 حضرت بهاء الله و اجتماع نفوس شرق و غرب در ظل کلمه الله و ذکر مشرق الاذکار عشق آباد  
 و امریکا فرمودند و بعد بمحل سنگبنا تشریف بردند و امام الله میس هلمز آتش از طلا که  
 بجهت آنروز از پیش ساخته بودند تقدیم نمود که با آن آلت اول بدست مبارک جای سنگ  
 بنا را کردند بعد ملتزمین رکاب مبارک یک یک بحفر زمین مشغول و مفتخر گشتند .

آنگاه وکلای مجامع امریکا حسب الامر صلا زدند و هر يك تيشه ای زد و خاک پاکی برداشت بعد از قبل احبای شرق نفوس را نیابت عنایت فرمودند که هر يك بالنیابه از جمعی بخدمت مفتخر آمد منجمله مهتر اردشیر بهرام از قبل احبای پارسیان جناب سید اسلانله از قبل دوستان فرقانیان جناب دکتر ضیا بالنیابه از دوستان عرب و امه الله قدسیه خانم اشرف ایرانی از قبل امام الله شرق هر يك بحفر مشغول چون نیابت کل با تمام رسید سنگ بنا را بدست مبارک گذارند پس از آن يك يك احبای را نوازش فرموده حرکت کردند ولی اکثر احباب آنروز در آنجا ماندند و نهار را در زیر خیمه صرف نمودند اما عصر در تالار هتل هلسزا محفل از احبای خلیلی آراسته و نطق مبارک در خصوص کمالات روح و مدنیات الهی بود و قبل و بعد مجلس هم متصل احباب و اغیار مشرف میشدند و در اطاق مبارک بستوال و جواب مشغول و مشغوف بودند . (نقل از جلد اول بدایع الآثار)

### امام پنجم

محمد الباقر ابن علی ابن الحسین پدرش سید سجاد و مادرش اسحاق بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است در سال ۸ هجری متولد و پس از ۵۸ سال زندگانی در سنه ۱۱۶ هجری بواسطه ابراهیم بن ولید والی مدینه مسموم شد مدفن آن حضرت در قبرستان بقیع واقع است . پنج پسر و دو دختر داشته و بجز کنیزگان و زوجه دارا بوده است .



امام الحرمین جوینی (رحمہ اللہ) (تذکرہ ص ۱۱۲)  
 امام جمعیہ طہران (تذکرہ ص ۱۱۲)

مقصود میرزا ابوالقاسم امام جمعیہ طہران است که از معارف و شایر بوده و نسبت  
 ریاست تعلیمی پایتخت داشت و نسبت بامرالله چندان مخالفتی نداشت و نسبت بسید  
 جمالقدم نهایت احترام را برمی میداشت. حضرت عبدالعزیز فرمودند که میرزا  
 بریشان برادر جمالقدم سندی علمیه جمالبارک در باره تملک بعضی از امارت  
 کرده بود و با مضای بعضی از علمای رسانیده بود و فقط باقی ماندن از امارت  
 جمعیہ میرزا تقی بریشان آن سند را نزد امام جمعیہ برد و مضای علمیه  
 و درخواست مهر و لضا نمود امام جمعیہ رتبه لیسندگی در استان  
 در باره اهمیت مقام و بزرگاری جمالقدم که خود بریشان سند را  
 و میرزا تقی را حیران گذاشت.

امام الحرمین جوینی (رحمہ اللہ) (تذکرہ ص ۱۱۷)

عبد الملك بن عبد الله بن يوسف جوینی فقيه شافعي ثكني بآبوالمعالن و بلخ في صيف سنة ۳۷۰  
 مقصود حضرت محمد باقر مستوفی امام زووم جمعیہ اتنی مشرف و نواده در حضرت خورشید رسول الله  
 جامع اصول و فروع و کلام و علوم دیگر بود و استاد امام غزالی بود مدتی در کربلا و مدینه میاورت  
 فرزند برآمد حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آمدت حضرت امام حسن طلمت به محبتی  
 داشت و با امام الحرمین شهرت یافت در اوائل سلطنت النبارسلان سلجوقی بمولد خود  
 است و مادر گراموس حضرت ماطه زهرا دختر بلند اختر حضرت رسول الله بر داشت  
 نیشابور مراجعت کرد و خواجه نظام الملک حسن بن علی وزیر سلطان سلجوقی مد رسه نگاهیه  
 حضرت امام حسن در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت در کربلا مدینه متوقف گردید و برآمد و تقصیری  
 را بنام او ساخت و امور اوقات را بدو محسول نمود و مدت سه سال در کربلا در بیت علی و در کربلا  
 معروف و به جمال و زیبایی شاهر آراسته بود و سفری با ایران و عراق فرمود و بمشرف و به جمال و در  
 و فتوی و تصدی امور شرعیه مشغول بود تا ایفای بسیار دارد امام الحرمین در سال چهارم هجرت  
 بن کوفه که در کوفه در ۲۱ رمضان سال چهارم هجرت بموضع بهوست با امامت رجاء الدین بواسطه  
 ششاد و هشت ( ۴۷۸ ) هجری شب چهارشنبه بیست و پنجم ربیع الآخر در کربلا در خانه  
 جوانان بهنگار با معاویه بن ابوسفیان مصلحه فرمود و هم از تحمل رحمت بسیار عاقبت کدری  
 خود در نیشابور مدفون شد و گویند بعدها او را بکربلا منتقل کردند و در حسین را عاقبت کدری  
 معاویه در بیست و هشتم صفر سال پنجاه هجری قمری توسط روجه خود آغوشه بیت آمدت  
 مدفون ساختند در روز وفات امام الحرمین مردم بازارها را بستند و منبر او را بکربلا  
 جمع نمودند در بقیع مدفون گردید یعنی را که حضرت عبدالعزیز در کربلا کسرت کرد و هجرت  
 کسی را لایق نمیدانستند که بعد از او بجای او بنشیند و شاگردانش یکسال بر او از حضرت  
 دو ماهه بود ذکر فرموده اند منسوب بان حضرت است که فرموده و در کربلا جوهر علم  
 دوات و قلم را شکستند جوین نام کنهین بود از توابع سیروان . . . ( ریحانه الارواح )  
 یعنی بسا حقایق علمیه که در سینین صغیرین است که اگر آن چراغ نور زوهر را نزد حضرت  
 کم به گویند حسن مدین نامور شده و بتایوستی پیشه کرده است .

### امام خبلیشن - (الکامل، ج ۲، ص ۱۷)

ماقصود حضرت احسن مجتبی امام دوم شیعه اثنی عشریه و نواده دختری حضرت رسول الله ص  
و فرزند هرونند حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است حضرت امام حسن ملقب به مجتبی  
الملت و ایاد و گرامین حضرت فاطمه و هراک دختری بطلب اجتناب حضرت رسول الله ص است  
در حضرت امام حسن در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت نام زامدینه متولد شد و بزهده و تقوی  
معروف و بجمال و زیبایی ظاهر آراسته بود و سفری با بران و عراق فرمود و بغداد را شهادت پذیرد  
بزرگوار شد که در کوفه در روز جمعه سال چهارم هجرت بوقوع بیعت با طاعت رسید لیکن بواسطه  
تفاوت بینش با معاویه بن ابوسفیان صلحه فرمود او را تا خطب رحمت بسیار طاعت بدست  
تعماره در بیعت و هشتم صفر سال پنجاه هجرت قمری توسط اوجه خود و چند بنده اشعاش  
شعبوم شد و در بیعت مدقون گردید بیعتی را که حضرت عبدالمطلب در لوز اکیس باقی صحنه ۱۷  
مردم مکاشفان کرد فرمودند و مکتوبی بآی حضرت است که فرموده و کتاب جوهر علم و فایده  
نگاشتنی بمسجد حیات اعلی که در سنه من مجزون است که اگر آن چو اهل زواجر را نزد کلمه آشکار  
انکم همه گویند حسن مجتبی کافر شده و بت پرستی پیشه کرده است .

### امام الفزالی (فرائد ص ۸۰)

امام محمد . . . ابو حامد ، زین الدین ، محمد بن محمد طوسی ملقب به حجه الاسلام ، از دانشمندان  
و فلاسفه مشهور دوره سلجوقی در سال ۵۰۰ هـ در طوس متولد شد مدتی در نیشابور نزد امام الحرمین  
ابوالمعالی جوینی به تحصیل علم پرداخت در بسیاری از علوم بخصوص فقه و حکمت بحکم اجتهاد رسید  
در سال ۴۸۰ هـ به بغداد رفت و از طرف خواجه نظام الملک بسمت مدرس مدرسه نظامیه بغداد  
منصوب شد ، چند سال بعد کناره گیری کرد و حج رفت سپس به مشق و بیعت المقدس و مصر سفر کرد  
و مدتی در اسکندریه بسر برد و آنگاه بطوس مراجعت کرد و از آنجا به نیشابور رفت و چندی در  
نظامیه نیشابور تدریس کرد سپس بطوس برگشت و در آنجا خانقاه و مدرسه ای ساخت و به عبادت و  
تدریس پرداخت و در طریقه فرقان و تصوف داخل شد و در فضائل علمی و کمالات و صدق و صفا باوج  
شهرت رسید در سال ۵۰۰ هـ در طایران وفات یافت و تالیفات بسیار از خود باقی گذاشت ، از  
جمله احیاء علوم الدین که در فقه نوشته شد ، و تهافت الفلاسفه که بهر ضد بعضی فلاسفه اسلامی  
نگاشته و معیار العلم " در منطق " در رد اسماعیلیه و بعضی مذاهب دیگر هم کتابهای نگاشته  
است .

امام فخر رازی ( نرائد ص ۱۶۱ )

فرمانت عمید مینویسد :

فخر رازی - ابو عبد الله فخرالدین محمد رازی معروف به امام فخر رازی از علماء و فقهاء معروف ایران در سال ۶۰۴ هـ. درری متولد شد . بیشتر اقامت وی در هرات بوده : گویند در حوزه درس او بیش از دو هزار تن دانشمند میشستند تالیفات مهمی در کلام و حکمت و فقه و تصوف دارد که مهمترین آنها بزبان عربی و عبارت است از الاربعین فی اصول الدین . اساس التقدیس ، اسرار التنزیل و انوار التاویل . الانارات فی شرح الاشارات . تفسیر کلام الله مجید بنام مفاتیح الغیب معروف به تفسیر کبیر . شرح قانون ابن سینا . المباحث المشرقیه در علوم الهی و طبیعی . نهایه العقول رسالتی عم بزبان فارسی نگاشته و در سال ۶۰۶ هـ. در هرات وفات یافته ، او نست :

گه خردم در خور اثبات نیست      و آرامش جان جز بضاجات تو نیست  
من ذات تورا بواجبسی کی نام      دانشده ذات تو بجز ذات تو نیست

\* \* \* \*

هرچاکه ز مهتر اثری افتاده است      سودا زده ای برگذری افتاده است  
در وصل تو کی تو آن رسیدن گانجا      هر جا نهی پای سری افتاده است

امام مظفر اسفزاری ( کشف القطاء )  
امیراطموروز ( لسوح مبارک شیخ نجفی )

اسفزارا شهری بود تا بین هرات و سیستان و امام مظفر یکی از اعظم بنجمین بود که با عمر خیام و جمشید دلیگوزا از اعیان منجمین در لینه ۶۷۴ هـ. قی به قول ابن بطوطه و سلجوقی برصد معروفه ملکشاه را که برصد جلالی نیز گویند بستند . و نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله نوشته که در بلخ با عمر خیام و امام مظفر اسفزاری ملاقات کرد و حکیم خیام در باره قبر خود پیشگویی نموده . . . الخ ( بذیل چهار مقاله و نظامی عروضی )

امپراطور روس ( لوج مبارك شيخ نجلى )

امپراطور روس مخاطب لوج مبارك الكساندر دوم است كه شرح احوالش در رحيق مختوم  
و گنج شايگان و درج لثالى هدايت مندرج است و در اين كتاب نيز در محل خود -  
ذكر شده است.

امتصاص (مكا ج ۰۰ ص ۱۲۸)

مكيدن . . . . .

امتصاص (مكا ج ۰۱ ص ۱۲۸)

مكيدن . . . . .

... از طومار دست كسى ...  
... در اين ...  
... با ...

امشه الفرس قدیمه ( مکاتیب ۱۰ ص ۱۶۱ )

ایرانیان قدیم .

امتناع ( مکتوبه فارسی )

بیرون از دست رس مردم . . . مرتفع . . . بلند مقام . . . از علو مقام دست کسی  
نتواند پان برسد . . .

امشه الفرس قدیمه ( مکاتیب ۱۰ ص ۱۶۱ )

ایرانیان قدیم .

### امر

بمعنی فرمان دادن است یعنی وادار کردن کسی را بجزرای حکم و در اصطلاح عرفان  
امر بمعانی اطلاق میشود که بین عالم حق و عالم خلق قرار دارد و بعالم عقول و نفوس -  
بقعیده قدماى حکما نیز اطلاق میشود و در اصطلاح امر مبارك عالم امر مقام مظهریت است  
که مظهر امرالله قائم مقام حق در عالم خلق است و عالم امرعالم غیب است و عالم خلق عالم  
شهود له الامر و الخلق در قرآن است و در کتاب اقدس نازل شده :  
الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق : یعنی مظهر امرالله قائم مقام ذات حق است  
و در عالم امر که عالم وضع شرایع و احکام و وحی و الهام است و در عالم خلق که عالم بشری  
و هدایت نفوس است .

### امر ( مکتونه فالسی )

این کلمه تمییرات مختلفه دارد از جمله عالم امر است که غیب عالم است و مقام مقدس  
مظاهر مقدسه الهیه است که واسطه فیض بین عالم حق و عالم خلق هستند .  
و از جمله معانی امر شریعت است و امر اسلام و امر بهائی مقصود شریعت اسلام و  
بهائی است .  
و از معانی امر فرمان است و از جمله بمطالب و موضوعات اطلاق میشود چنانکه گویند  
من از این امر نگرانم و این امر سبب پریشانی است و . . .

### امر العالم و مطلع النور ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۸۷ )

مقصود مدینه منوره طهران است که محل تولد جمال مبارک و اسم اعظم  
است .

### امر خلافت را شورای بین شش نفر ( فرائد ص ۱۶۴ )

در تاریخ التواریخ مجلد خلفای راشدین در اول کتاب عثمان چنین فرموده است قولیه :  
چون عمر بدست ابولولوه جراحات یافت و دانست روی سلامت خواهد دید گفت آن هنگام که  
رسول خدا از جهان میشد از علی ابن ابیطالب و عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف و زبیر  
بن العوام و طلحه بن عبید الله و سعد بن ابی وقاص خشنود بود بعید نیست اگر از این شش  
تن یکی امامت کند و امر خلافت بدست گیرد پس آن شش تن را حاضر ساخت . . . آنگاه  
فرمود چون مرا بخاک سپرده بر شماست که سه روزه مجلس بسازید و کار بشوری کنید و یک تن  
را بخلفین بردارید . . . الخ و چنانکه معلوم است عاقبت عثمانی بخلافت انتخاب شد .

### ( کشف الخطاء )

### امرسون ( کشف الخطاء )

خطیب مشهور و فیلسوف امریکائی است در سال ۱۸۰۳ م در تین متولد شد پدرش کشیش  
بود و تحصیلات خود را در هاروارد به پایان رسانید در سال ۱۸۲۹ م وارد کلمبا شد و چند  
سال بعد کناره گرفت وی بعنوان هیر فلسفه ماورا لطبیعه معروف شد شرح احوال اعظم رجال  
را از قبیل افلاطون و شکسپیر و ناپلئون در کتابی بنام مردان معروف بنگاشت و عاقبت در سال

## امر عظیم است عظیم

این جمله مبارکه در یکی از الواح مبارکه از قلم مقدس مرکز عهد الیهی حضرت عبدالیهیہ  
غمن الله الاعظم جل ثناؤه نازل شده در این مقام تمام آن لوح مبارک را مندرج میسازد .  
قولہ الاحسن :

### والله

ای فرع جلیل سدره مبارکه اریاح مخالف سراج میثاق را احاطه نموده است و امواج نقش  
و فساد سفینه نجات را در گرداب عدوان بیوفایان انداخته و گرد باطنیان پیرامون -  
شجره بیمان شده و این عبد فویدا وحیدا در مقابل هجوم عموهاستقامت تام مقام شرف  
معارف است غرب مجادل جنوب منازع است شمال مخاصم صد هزار عمرین سعد و ستان است  
که با شیخ و ستان و رمح و سهام است و هزاران بوجبه و بولهب جحود است که در ایفاد  
نار و قود است بیگانگان چنان و آشنایان چنین با وجود این الحمد لله شع امرالله روشن  
و صیر است و آوازه کلمه الله جهانگیر صبح هدی پرتویش از ملا \* اعلی منتشر و هرات و راسخ  
از ملکوت الیهی منتصر صیت عظمت حق شرق را بحرکت کآورد و نفعات قدر غرب را معطر  
نموده افق حقیقت بنور بیمان چون مه تابان گشته و مطلع امکان بطلوع انوار بخشش یزدان  
مشرق احسان شده اما عبدالیهیہ در خطری عظیم و متری محاط بصد هزار تهدید شدید  
لهذا باید آن حضرت در کمال قوت و استقامت قیام نمایند و افغان سدره منتهی را جمع  
کنند یعنی یکدل و یکجهت نمایند و با ایادی امرالله متفق و متحد شوند تا انجم بیت -  
العدل کلی بقدر امکان تشکیل ممکن گردد و در وقت لزوم مضمون و طمنا یا مجری گردد .  
زیرا حضرات افغان شجره مقدسه باید در حفظ و حراست حصن حصین امرالله در صف  
اول قیام نمایند و بآنچه سزاوار این مقام و موهوبت موفق گردند .

امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید عنقریب  
نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین در روز یک  
بلند شود و کل بجمیع قوا بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الیهی بتأیدی از ملکوت  
الیهی بقوت ایقان و جند عرفان و سیاه بیمان جند هنالك مهزوم من الاحزاب را ثابت  
و آشکار کنند بشارات بسیار از جمیع اطراف رسیده ولی اظهار نتوان نمود زیرا یاران جفا  
کار فورا تشبث باخمداد نمایند و در صدد تفریق انجم افتند . لهذا مختصرا بشارات داده  
میشود که امر بسیار بزرگوار شده و عظمتش پدیدار گشته <sup>عنقریب</sup> غلبان عجیب خواهد نمود  
والیهیہ و علیک ع

امیرغ جبینی (مکاج ۱۰ ص ۲۹۲)

بشناسه میساریم پیشانی خود را . . . کتایه از عبودیت و بندگی

مزمع

۶۶۹



امسرع جبینی بتراب رجبه فردانیتک (مکا ج. ۲۰ ص ۲۹۸)

بخاک میعالم پیشانی خودم را در پیشگاه و ساخت قدس یگانگی تو.

امروادهسی (مکا ج. ۲۰ ص ۱۶۷)

رستاخیز تلختر و سخت تر و پر مصیبت تر و پر از مصائب و آلام .

امره التکلا (مکا ج. ۱۰ ص ۱۷۸)

زنی که فرزندی مرده باشد و نوحه و بیقراری کند .

امریک (مکا ج. ۳ ص ۲۱۴)

امریکا یا بزر جدید وینگی دنیا از قطعات خسته عالم در نیمه نرس میان اوقیانوس منجمد شمالی و اقیانوس اطلرد و اقیانوس کبیر و از نظر جغرافیایی و سیاسی سه قسمت تقسیم شده است . امریکای شمالی و امریکای مرکزی و امریکای جنوبی و شرق منحل آن در کتسب جغرافیا است . در خصوص کتسب قاره امریکا توسط کریستوف کلمب و دانستان عجیب آن در تواریخ مشرق مغربی ذکر شده مراجعه شود .

### امیر و کیهک ( کشف الغطاء )

( بفتح الف و سکون مهم و بفتح دوکاف و فتح ها ) نام دومه از طهای سال قبطیان است  
امیر مطابق با ماه فیبروری و کیهک مطابق با مارچ است و حال حاضر هزار و شصت  
و نود و چهار سال از تاریخ تقویم قبطی میگذرد که مطابق است با سال ( ۱۹۶۸ م )

### ام عاتیه ( مکاتیب ۲۰ ص ۱۲ )

امت های سرکش - ستیگار . . . .

### ام نقتبه اولی ( بدیع ص ۳۶۱ )

مقصود نقتبه نام مادر حضرت نقتبه اولی است که در اواخر ایام بابر مبارک در گریز  
مومن شد و پس از ۱۳۰۰ هجری در تبریز صمود فرمود .

### ام حانئ

### اهم حانئ ثقیفه ( فرانس ص ۴۶ )

نام زنی بوده از اصحاب ائمه باقر و صادق علیهما السلام که حدیث تولد قائم موعود  
را روایت کرده و مرحوم مجلسی در بحار الانوار جلد سیزدهم هم آن را نقل فرموده  
است .

### امیر ابوسعید ( کشف الغطاء )

نام امیری بوده در بلخ که نظامی عروضی سمرقندی در منزل او بخدمت خواجه حکیم عمر خیام  
رسید و شرح داستان را نظامی در چهار مقاله خود نگاشته است .

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ( فرانس ص ۱۹۳ )

پسر عموی پیغمبر اسلام علیه السلام است که بنصرت دین اسلام قیام کرد و بر حسب قول شیعه اول من آمن بحضرت رسول ص است تولدش در سه سال بعد از عام الفیل بود و در سال بعثت رسول ص در سه سال داشت در اغلب غزوات اسلام با رسول الله ص همراه بوده و داماد حضرت رسول ص بود و فرزندانش از حضرت فاطمه دختر پیغمبر ص حضرت حسن مجتبی و حسین و زینب و کلثوم بودند . در سال سی و پنجم هجرت بعد از عثمان بن عفان بخلافت رسید و در دوره پنجساله خلافتش جنگهای جمل و صفین و نهروان اتفاق افتاد و در سال چهارم هجری بدست یکی از خوارج بنام عبدالرحمن بن ملجم در کوفه به قتل رسید . دیوان اشعار منسوب باوست که قاضی میندی آن را شرح کرده ولی محققین برآنند که آن اشعار منسوب باحضرت است علامه مجلسی هم در صحت انتساب اشعار دیوان با آن حضرت تردید فرموده و فیروز آبادی در کتاب قاموس اللغه خود در ذیل لغت و دق میگوید که فقط دو بیت شعر است که مسلماً از حضرت علی علیه السلام است بقرار ذیل :

تلکم قریش تمنانی لیاقتهم — فلا وربک ما یبترأ ولا ظفروا  
فان قتلت فرفهن ذمتی لهم — بذات و دقین لا یعقیس لها اثر

خطب و بیانات آن حضرت در نهج البلاغه توسط سید رضی جمع آوری شد و محققین شرحها بر آن نوشته اند و از همه مهتر شرح عبدالحمید ابی الحدید است که مکرر بطبع رسیده است .

امیر نظام ( ماده ج ۵ ص ۲۲۱ )

پسر امیر نژاد بسال ۷۲۶ هجری در ماوراء النهر متولد شد و پس از جهانگیری و خرابی و حرق و نهب و غارت بلاد و اموال و نفوس در سال ۸۰۷ هجری در هفتاد و یک سالگی درگذشت .

امیر نظام ( ماده ج ۴ ص ۲۸۹ )

مقصود میرزا تقی خان امیر کبیر است که قبل از تصدی او لقب امیر نظام داشت و پس از صدارت لقب امیر نظام را به برادر خود میرزا حسن خان داد و همین امیر نظام بود که بر حسب امر امیر کبیر متصدی شهادت حضرت رباعلی جل ذکره در تبریز گردید .

امروس ( مائده ج ۲۰ ص ۱۴۰ )

هوسر شاعر معروف ناپینای یونان است که اشعار او در باره جنگ های یونانیان قدیم بسیار معروف است و بمنزله شاهنامه حکیم فردوس شاعر ایرانی است و در زمان وجود او اختلاف است و بعضی او را وجود افسانه ای میدانند و شرح آن در لوح مبارک مرکز میثاق در صفحه ۱۴۰ جلد دوم مائده آسمانی مندرج است

### امیلیا کالینز

از ایادی امرالله است که حضرت ولی امرالله جل سلطانہ او را با این سمت معرفی فرمودند .  
مشارالیهها در سال ۱۸۷۳ میلادی در شهر پتسمبورگ از ایالت پنسیلوانیا امریکا متولد شد پدرش آلمانی و مادرش امریکائی بود در سال ۱۹۱۹ با امریکائی مومن شد و در راه نصرت امرسعی و کوشش بسیار فرمود در سال ۱۹۲۳ و ۱۹۲۷ باره اقدس مشرف شد حضرت ولی امرالله جل سلطانہ مشارالیهها را در سال ۱۹۵۱ بحیفا احضار فرمودند و بیست نیابت ریاست شورای بین المللی بهائی انتخاب تعیینش فرمودند . مشارالیهها زمین مشرق الاذکار کربل را خریداری و تقدیم کرد حضرت ولی امرالله در ب جدید وسیعی برای حرم اقدس در - بهیچ بنا کردند و نام آن را باب کالینز گذاشتند و امروز بهیچین اسم معروف است مشارالیهها پیراز خدمات بسیار و شرکت در کنفرانسها بالاخره در اول ژانویه سال ۱۹۶۲ میلادی در حیفا صعود کرد . جناب ابوالقاسم فیضی ایادی امرالله رسالهای در شرح احوال امیلیا کالینز نوشته اند که طبع شده است .

### حاجی امین ابوالحسن ( مائده ج ۱۰ )

از مشاهیر اجداد و قدمای امر است که شرح احوالش در این کتاب مندرج است و سال ۱۳۴۲ هجری قمری در طهران صعود فرمود . الواح بسیار از جمالقدم و مرکز عهد و حضرت ولی امرالله دارد و خدماتش در تاریخ امرالله مسطور است .

امین افندی بغدادی (لوح جمال مبارک جل ذکوه)

سوره الامین که در کتاب مبین مندرجست از قلم جمالقدم جل ذکوه بنام همین امین افندی است و شرح احوالش را نبیل زرنندی در مثنوی تاریخ خود بنظم آورده چنین میفرماید

اندر آن شورش یکی زا بهائیان  
نام او مانند شخص او امین  
در آدرنه زد نهنشهاه قدم  
گفت در رویا برآمد امین  
روی او دیدم چون آفریند  
قدراینه بوجه ناصره  
چونکه دیدم حالتش را مستطاب  
کای امین در وصف من بگشازان  
ناصر من باش با کل وجود  
منتعل کن خلق را از نار من  
آنچه شه نموده بود در میان  
شد همان رویا بیک لوح رقم

کر رخشانوارا بهائی عیان  
بی شیه و مثل در آن سرزمین (بغداد)  
از علو ذکر استعلاش دم -  
در حضور سود سرارا بر زمین  
چشم از غیر جمالم فوخته  
عینه کانت الینسا ناظره  
کردم از رحمت بسوسش من خطاب  
ناشکن ذکر مرا در مردمان  
ذاکر من باش در غیب و شهود  
از علو شهرت از کار من  
کی رسد بر قامتش دست بیسان  
سوی او ارسال شدی پیش و کم

چند ماهی چون گذشت از آن بیان

فته بغداد آمد در میان

اندر آن فتنه امین بیمار بود  
بود از اشراف بغداد آن امین  
در میان عسکریه معتبر  
در خروج شاه داز دارالسلام  
حیی اندر قلب او حادث شده  
چارسانی بیخ از این تصدیق نام  
از صراط الله گذشته هر چه برق  
چشم پوشیده ز شان و منصبش  
بیت اعظم را مدام از طائفین  
شمع حب الله در هر محفلی  
مجلس اصحاب اعصاب و عجم

لیک جام عشق او سرشار بود  
این نایب قاضی آن سرزمین  
صاحب شهریه و سیف و هنر  
از لقا الله رسیده بر سر  
کم کمک بر نعمتش باعث شده  
کرده بر او مر خداوند انعام  
بهر مهر حب حق گردیده شرف  
روز و شب آمد نظر این مطلبش  
گاه و بیگه معتکف با عاکیمن  
مایل انوار روش هر دل  
دایم از روش من زمین چونان

آنزمان کامد عیان آن نوروشین  
 چین شنید از ابتلای دوستان  
 سیف خود را بست محکم بر کمر  
 دوستان حق گرفتار جفا  
 بست بر نصرت میا ترا آن جوان  
 تا زیت الله کند دفع ضرر  
 اینچنین آن نیز بغداد و مصر  
 یکن آنجا از خبیثان عجم  
 چون امین آن قول ناقابل شنید  
 جمله ور شد سوی آن کس شیروار  
 ز آن حکایت آنچنان شد شعله ور  
 باز گردید از سر حرا آنر شنید  
 شعله گفتش که یکن از عجم  
 قتل او در مذ هب من لازم است  
 یا پیار او را و نمایش فصل  
 چونکه سرعسکر بدید آن اشتغال  
 بعد از آن گفتش چه باشد مذ هبت  
 فاش و ظاهر گفت من ابهائیم  
 نیست این دم در زمین و آسمان  
 باعث کل و رسل او هست و بس  
 گفت سرعسکر چه میگوئی فلان  
 تو ز اهل عسکری و منصبی  
 گفت لا والله دیوانه نیستم  
 گفت بانصی که جمله بی خلاف  
 حجت منم همخان حجت بسود  
 گفت ما را هست قرآن رهنما  
 گفت منم ده مقابل مشعل او  
 که اگر جمله در او منصف شوی  
 پس کسی ارسال کرد آن نفس حر

از قضا بیمار بود آن نور عیسی  
 خاست از جاهم چو سر بوستان  
 گفت دیگر زندگی را نسق شمر  
 تو براحث خفته این نبود و نسا  
 سوی بیت اعظم حق شمس روان  
 افکند بر جان گمراهسان شرر  
 آمد از بغداد نوسناری جسر  
 زد ز قول شتم و نگاهم وار دم  
 منقلب گردید و سیفش را کشید  
 کرد آن پیمانہ چون رویه فرار  
 کاندی چون کوه آتش در نظر  
 آمد و تایش سرعسکر رسید  
 حرف نا قابل زده بسرمه دهم  
 سوی قتلش جسم و جانم جانم است  
 یا که خود سازم بیک ضریر خلاص  
 گشت اندر حالت اوسکات و لال -  
 باز گو تا ظاهر آید مطلبت -  
 درم هجران او بود ایتم  
 غیر ابهی رب و محبوبی بسندان -  
 هادی کل سبل او هست و بس  
 تو مگر دیوانه گشتی ای جوان  
 بایدت جز این نباشد مطلبت  
 نرفاطع دام و ابهائیم  
 بر رسول الله نمودید اعتراف  
 نور خشمه آه و مالت بسود  
 حجت تو چیست بنمایش بر ما  
 آورم حالا شمار بیشر و -  
 هم چون من رب مرا و صف شوی  
 کرد حاضر جمعیه ای زالواج پر

چند جلد آیات رحمن اندر او  
چون امین يك جلد گنهارا گنکور  
در میان جمع با وجد و سرور  
آنچنان کان جمع گشتند از جهات  
اینچنین با صوت و آواز بلند  
شد از آن فرخنده ذات منقطع  
خلق را بیدار کرد از خواب جهل  
هم بسف و هم بذكرو هم بیسان  
آنچه از رویا شد از وی دیده بود  
شد معطر عالم از انبساط او  
ناصرش بادا بها در هر در کون  
بعد از آن ظالمان دل سیاه  
چون او تبلیغ امر الله شد  
چونکه محبوبوس آن نور و داد  
همچو یوسف مسکن اندر چاه کرد  
روز و شب سرمست ذکر یار بود  
اندر این ایام کاین غرق فنا  
ماه هفتم را بود ختم و ختام  
آمده شخم غریب رهگذر  
که بحیث آن شعله عشر الله  
ده نذر اسلام و یک تن از یهود  
پیش از اله این خبر کردند ناس  
بر امین و همرا هانش گفته او  
تا شما را بخسم از زندان نجات  
گر شوم اندر محبت ریز ریز  
زان سبب آنجمله را زانجا امیر  
با هزاران ازدحام و داد گیر  
هر کجا هست از بها سرور بهاد  
کآنچه بر از بود کوتاهی نکسرد

جمله با تذهیب و با خط نکسرو  
سوره حج و طواف بیست بود  
همچو دارد نبی خوانبیدی زیور  
بعضشان گریان و بعضی محو و سات  
غلغلی اندر سرایه در تکسند  
ذکر حق در قضا امکان مرتفع  
شد محک مابین هر نا اهل و اهل  
ناصر امر بها شد در عیان  
موی آمد جمیعش در وج بود  
فاتح صد باب شد مفتاح او -  
آنچنانکه او او را گشته مویون  
شد امین محبوبوس بی حرم و گناه  
کار او در نزد حق دلخواه شد  
حبیبانرا خوانند بر رب العباد  
ایک اهل چاه را آگاه کرد  
دمیدم تبلیغ امرش کسان بود  
از عنایت هست در عکاش جا  
کامده محبوب را عکاش مقام  
داده از حال امین الله خبر  
یازده تن را بحق بنموده راه  
صبر حقشان جلوه کیده در وجود  
خواست تا کوشد اندر اختلاف  
هر یکی را که یسا و بد بگر  
گفته اندش چملگی هیبتات هات  
رو نکرد انیم از آن رب عزیز  
باقل و زنجیر شان مانند شیر  
کرده اند ارسال بر شهر کیسر  
وز عطا پیش ناصر و منصون  
کس چو او با عشق همراهی نکسرد

در همین صورت الامین عنایات بسیار باو فرموده اند و پرویا هم اشاره فرموده اند قوله  
 تعالی •

ان یا امین قد بلغت ما امرناک فی المنام واخبرناک به فی اللوح ان ربک لیهو الحق  
 علام الغیوب و نیز میفرمایند بنبغی لاهل العراق ان یفتخروا بک سوف یفتخرون بک  
 ولكن الیوم لایفقهون •••••

در همین لوح او را بحکمت امر میفرمایند و داستان هلاکت نواد پاننا را هم در آخر  
 لوح امین نازل فرموده اند امین از حبس اسلامبول نجات یافت و به بغداد برگشت  
 و تا خاتمه حیات بر امر الله ثابت و مستقیم مورد عنایات حق بود •



### امین حقوق الله (الواح مبارک)

جمالقدم جل جلاله باراده مبارکه در اول مرتبه جناب حاج شافا محمد را بعنوان امین حقوق الله معرفی فرمودند و احیای الهی حقوق الله را بایشان میدادند و او از ساحت اقدس رسید آنرا در خواست میکرد و پس از وصول باحیاء میداد جناب حاج شاه محمد اهل منشار یزد بود که بیلاذ سفر میکرد و حقوق الله را جمع آوری مینمود در سال ۱۲۹۸ ه. ق شیخ عبیدالله کسرد قیام کرد و شورش بر پا نمود عبیدالله پسر شیخ طهر بود که از عرفا و پیشوایان طریقت کرد های سنی مذهب بود و محمد شاه قاجار هر سال ۵۰۰ تومان برای او میفرستاد و بعد از مرگ شیخ طهر مزارش مورد توجه کردها شد . شیخ عبدالله بعد از مرگ پدر جانشین او شد و سر بطغیان برداشت و بایران هجوم کرد و سا و جیلاغ را تصرف نمود ولی میاند آب تسلیم انشد و شیخ عبدالله بزور آن شهر را گرفت و فرمان قتل عام داد و کشتاری عظیم رخ نمود و حاجسی شاه محمد منشادی امین حقوق در آن واقعه بقتل رسید و حاجی ابوالحسن امین ارک کانی که معاون او بود و با او همراه بود نیز زخمی شد و تیر بهایش اصابت کرد . و در بین کشتگان خود را مخفی نمود و سالم ماند و خود را بتبریز رسانید و چندی در منزل حاجی مستشار یزدی بسر برد و از طرف جمال قدم جل ذکوه با امانت حقوق الله منصوب شد . الواح بسیاری باعزاز امین دو امین حقوق الله از قلم مبارک جمالقدم جل ذکوه صادر و نازل شده . جناب حاجی ابوالحسن امین اردکانی اولین سفرش بعکا و تشریف ساحت اقدس جمال مبارک جل ذکوه در سال ۱۳۰۱ ه. ق بود .

باری امین اردکانی در دوره میثاق نیز خدمات خود را ادامه داد و در سفر مبارک بغرب بساحت اقدس مرکز عهد در پاریس مشرف شد الواح بسیار از مرکز میثاق دارد که دلیل بر علو مقام اوست . بالاخره در سال ۱۳۰۲ ه. ق در دوره ولایت حضرت ولی امرالله جل سلطانه بعد از بیماری طولانی که در منزل جناب حاجی غلامرضای امین امین بستری بود بملکوت ابهی صعود نمود و در طهران مدفون است و قبرش معلوم . پس از او جناب حاجی غلامرضای امین امین مقام امانت حقوق الله انتخاب گردید و بخدمات موفق بود تا در سال ۱۳۲۰ ه. ق در طهران حود کرد و پس از او حسب الامرا اراده حضرت ولی امرالله جل سلطانه جناب ولی الله ورقا بن مقام ارتقا یافت و چون مشارالیه بشرحی که در ذیل ولی الله ورقا مسطور است . سال ۱۳۳۴ ه. ق در آلمان صعود فرمود . حضرت ولی امرالله جل سلطانه پسر او جناب محمد ورقا را با امانت حقوق الله برگزیدند و امروز او در قید حیات و جزو ایادی امرالله وفق بخدمات است . شرح اضافی حقوق را در گنجینه احکام نوشته ام .

ان - ( حرف ناصبه است )

چون بر سر فعل مضارع در آید آن را منصوب می‌مازند مانند ان بود . . . . \*

اناجی فی حنج اللیل الداجی ( مک. ج. ۱۰ ص ۱۸۲ )

مناجات می‌کنم در دل شب تاریک .

۵۷۱

۱۳۵۳

## اناجیل اربعه

۱- انجیل متی - کتابی است که متی نام از حواریین مسیح ع آنرا در شرح حال عیسی نگاشته شرح حال متی در دست نیست و زمان نگارش انجیل او هم معلوم نیست در اطراف انجیل متی سخن بسیار است برخی آنرا مجهول دانند ولی در نزد مسیحیین اعتبار تمام دارد گویند متی کتاب خود را در سال ۳۸ میلادی نوشته و بعضی در سال شصتم میلادی گفته اند کلمه متی بمعنی بخشش خدا و در ردیف اسم عطا<sup>۱</sup> الله است که امروزه معمول است و یا اسم الله وردی ترکی نیز مراد است انجیل بمعنی مژده است بشرحیکه در فصل دوم انجیل لوقا تصریح شده .

### انارت و چنته الجیہل ( لوح حکماء )

رخساره نادانی در عثمان است کنایه از آنکه همه مردم گرفتار جهل و نادانی شده است و جهل همه جا را فرا گرفته است.

انانیست - خود بینی - خود پسندی

### انبیت اہل الملاح . . .

پرویان ای خدا رگهای محکم در بال و پره های رستگاری آنان . . . بال و پره های احبا را محکم فرما تا بتوانند در اوج فلاح و رستگاری پرواز کنند .

### انبیای بعل (فرمانده ص ۹۵)

پیشوایان هابدین صنی بنام بعل بودند که انبیای نبی با امر خدا با آنها مباحله فرمود و بر آنها غلبه کرد و هفتاد نفر از آنها را در کنار نهر قیشون کشت ( بذیل بعل و ایلیا مراجعه شود ) .

### انبیای بنی اسرائیل

انبیای بنی اسرائیل که پس از موسی بترویج شریعت موسویه قیام نمودند بدو دسته تقسیم میشوند چهارتن ایشان که اشعیا واریا و حزقیل و انانیال هستند . انبیای اعاشم نامیده میشوند و دوازده نفر دیگر انبیای اصغر معروفند و دوره نبوت این شانزده پیغمبر روی هم رفته ۴۳۰ سال است .

### انبیای بنی اسرائیل

کلیه انبیای بنی اسرائیل که پس از موسی بترویج شریعت موسویه قیام نمودند بدو دسته تقسیم شده اند . چهارتن ایشان که اشعیا ویرما و حزقیال و دانانیال باشد انبیای اعظم و دوازده تن دیگر اصغر نامیده میشوند دوره نبوتشان شانزده پیغمبر روی هم رفته چهار صد و سی سال بوده .

انتشار اللطالی النورا (مکا ج ۲۰ ص ۱۹۵)

از هم پاشیدن و پریشان شدن مرواریدهای روشن و درخشان . . .

## انتشار رايحه د فراء در بقعه نورا

مقصود قيام ناقص اكبر بمخالفت با مركز عهد و ميثاق الهی است كه بهر وسيله بی مشبهت شد و عاقبت جز خسران و خيبت فائده ای ندید مقصود از رايحه د فراء رايحه نقض عهد است و این معنی در الواح مباركه حضرت عبدالبها مكرر ذكر شده است در این مقام - قسمتهائی از الواح مباركه نازل از كلك اطهر مركز مشياق جل شانه راكه در باره اقدامات جهولانه مركز نقض صادر شده ثبت مینماید . قوله الاحلی :

"... مركز نقض چنان فرض مینمود كه بمجرد استكبار بنیاد عهد و ميثاق ناپايدار گردد و ابرار و صایای الهی بری و بیزار گردند این بود كه اوراق شیهات بجمع جهات منتشر نمود و بداسایر خفيه پرداخت می فریاد برآورد كه بنیان الهی بر افتاد و شریعت الله منسوخ گشت نبیا علیه عهد و بیعتان مفسوخ شد و گهی ناله و فغان آغاز كرد كه مداسیر و گرفتاریم و گرسنه و تشنه در لیل و نهار روزی ولوله و عریه ای انداخت كه وحدانیت الهیه محوشد و ظهوری پیغمبر از الف سنه بروز نمود چون این مفتریات را ترویج ندید بتدریج فكر فساد افتاد و فتنه برانگیخت و بهر دانی در آویخت بنای سعایت در نزد حكومت گذاشت و با بعضی از بیگانگان آشنا شد و همداهمومراز گشت بالاتفاق لايحه بی شریعت دادند و تقدیم مركز سلطنت كردند و اولیای امور را بتشویق انداختند از جمله مفتریات اینك این مظلوم علم استقلال برافراخت و بر علم یا بها' الابهی بنگاشت و در جمیع این مدن و دریای و قری حتی در میان قبائل صحرا بگرداند و جمیع را دعوت با اجتماع در زیر علم نمود ربانی اعونك منی ید العمل - المخالف لوصایا الیها' بل هو ظلم عظیم لایرنكه الاكل معتد اشیم لانك فرضت علینا اطاعتك الملوك و السلاطین . و از جمله مفتریات مقامات كرم و قلعه بی را قرارداد و در نهایت متانت و رضانت بساحت و آنجا را مدینه منوره قرار نهاد و تربت مقدسه را مکه مكرمه نمود و حال آنكه آن عمارت عبارت از شش اطاق است از جمله مفتریات تاسیس سلطنت جدیده کرده و جمیع یاران را معاذ الله معاذ الله بچنین خطای عظمی دعوت نموده . سبحانك هذا بهتان عظیم و از جمله چون تربت مقدسه مطاف عالمیان گشته ضرر عظیم بدولت و ملت وارد و مركز نقض از جمیع این امور بیزار بلکه سنی سنوی بكری و عمری است . اما جمال مبارك را همینقدر از صلحای امت میدانند و اهل طریقت می شمرد و جمیع این امور را این مظلوم تاسیس نموده . . . . . الی قوله الاحلی :

مركز نقض چنین فرس نموده كه بعد از ریختن خون این مظلوم و یا انداختن بنصحرای کبیر و هامون و یا القای در دریای روم چون گننام و بی اثر و مقطوع الخیر گردد او میدانی خواهد

خواهد یافت و جولانی خواهد کرد و همچوگان شبهات و ترهات گوی آمال و آرزوی خواهد بود هیبات هیبات اگر مشک وفا را بقا نماید کسی برایشه (۱) در فرا جفا رفعت نماید و اگر غزال البهیرا کلاب و زتاب بدرد هیچکس ازین گرک خونخوار ندود و اگر بلبل معانس را ایام بسرآید کسی گوش بنعمیق غراب و نعیب کلاغ ندهد این چه تصور بلطل است و این چه تهتک جاهل اعمالهم کسرآب بقیعه بحسبه الطمان ما حتی اذا جانه لم یجده شتیا . . .

السی قوله الاحلسی :

شما نظر بحوادث بقعه نورا تماثید ارض مقدس را شما درخطر است وسیل بلا از هرطرف زیرا صیت جهانگیر گشته و آوازه شهره آفاق شده و اعدا چه بیگانه و چه آشنا درنهایت تزویر و حیل و خدعه برافرا قیام نموده و معلوماست که چنین موقعی درخطر است . . . الخ

در لوح دیگر میفرمایند قوله الاحلسی :

غراطین در فکر آتند که این بنیان متین براندازند و اشعه ساطعه نور مهین بپوشانند از این بلبل وفا بیزار کنند و با زاغ و زن گنجن جفا هدم و همراز نمایند بحر محیط را از سوخ باز دارند و ما ضنین فقیر را ماح حیات گویند و بنوشانند و از نهر فرات محروم کنند و از ملح احاج سیرآب نمایند هیبات هیبات اگر شهنواز عندلیب راز از جهان منقطع شد نعیب زاغ بد آواز مقبول اذان اهل راز نگرود و رایحه طیبه جنت علیا اگر منقطع شود رایحه جبهشه در فرا مقول اهل انتباه نشود این وهم است وهم و اشعه ساطعه میثاق برصدور و امین اهل نفاق سهم است سهم و در لوح دیگر میفرمایند قوله الاحلسی :

ای دوستان حقیقی در روز شهرت یافته و از نفوس موشوق شنیده شده که اخوی میرزا محمد علی غمراز آنکه محرك لاشعه مفتریات بوده تقریری داده که حضرت بها الله طریقتی موافقتی شرع انور داشتند ولی عباس افندی تغییر و تهدیل داده و مخالفت شریعت نموده و ما بهیچ وجه با او نیستیم و از او بیزاریم و همچنین شنیده شده اخوی مذکور بعضی نوشته اختراع نموده و نسبت بمن داده و سترایا بمن و آن نشان میدهد سبحان الله از یکطرف من را غاصب میگوید و خود را جانشین جمال مبارک میشارد و باطلراف و اکناف باحبا مینگرد و از طرف دیگر تبری میجوید ولی الحمد لله اولیای امور از این نکته فاضل نیستند و لابد تحقق این مطلب را خواهند نمود و هر چند مرا در بمن چنین نسبتها میدهد و حال آنکه شفا میدانند که خود اودعوی جانشینی منطاید بازمین نسبت با و در نزد اولیا مورکمه بی جز خیر ذکر نکرده ام و نخواهم نمود و امور را تفویض بنده کرده و خواهم نمود . . .

و در لوح دیگر میفرمایند قوله الاحلسی :

از بوم صعود الی آلان اخوی مهربان بهر وسیله بی تمسک جستجو بهر اسبابی تشمت نمود /

که سراج محبت الله را خاموش نماید و در هدایت بنشر الواح شبهات پرداخت و شرق و غرب را بکلمات موشگه طوط ساخت بگمان اینکه القاء شبهات نسخ آیات باهرات کند مدتی در این قضیه جهد بلیغ نمود تا بلیغ جا' لحق و زهق الباطل آن الباطل کان زهوفا در جمع غدود و شغور منشور گشت و چون از این غائب و خاسر شد بدسیسه دیگر پرداخت و زبان بمفتریات گشود و باطراف و اکناف آنچه توانست تهمت و بهتان انتشار داد که عباد را معاذ الله ثابت بعموم نیتی غیر خیر مصر آنچه نوشت بوساطتی ابلاغ نمود و لوائحی ترتیب داد که معاذ الله این عباد با دشمنان پادشاهی رابحکم و مخابره دارند و آن لوائح ارسال بحکومت این سامان شد تکذیب گشت بعد با جمعی از بدخواهان این عید در این شهر همدم و همدستان شد و شب و روز عاکف آستان آنان گشت تا آنکه در این ایام با آنان لائحہ ترتیب داده که در هر صدی هشتاد و پنج از اهالی این صفحات بهائی گشته اند و با اجنبی روابطی بسته اند تربت مقدسه را کعبه اشخاز نموده اند و مقام کرمل را روضه مطهره حضرت رسول علیه السلام قرار داده اند در اینجا طواف این وقایع مامور گشتند و از اسلامبول باینجا آمدند و آنان سراً فحص و جستجو نمودند ولی اوق بدخواهان یعنی کسانی که شریک در آن لائحہ بودند و از این آوارگان ابداء ستوالی نکردند و توضیحی نخواستند و مراجعت - با اسلامبول نمودند لهذا ارباب امتحان در بقعه مبارکه ب روز بروز در اشتداد است . انتہی و در لوحی میفرمایند . قوله الاحلی :

این ایام مخابره بسبب امور وارده بسیار سخت و مشکل است با وجود این نهایت همت - مجری شد تا این نامه ارسال گشت و الا ممکن نبود زیرا سبیل مسدود و طریق مقطوع و ماقصو کلا علی الله معتصما بذیل عنایتہ در مقابل تیر بلا سینه هدف نموده با وجود کمال صداقت و خیر خواهی .

انتشامن سلاق محبتہ اللہ (مکا ج ۲۰ ص ۲۴۴)

مست شد از شراب دوستی خداوند

### انتقال رهن مبارک این نقطه اولی . . .

مقصود فرزند حضرت اعلیٰ جل ذکره الاعلیٰ است که احمد نام داشت و در صفر سن وفات یافت . هیکل مبارک در سال ۱۲۵۸ هجری قمری با خدیجه خانم ( بیگم ) دختر جناب میرزا علی بن میرزا عابد ازدواج فرمودند و جز همان احمد که در صفر سن وفات یافت فرزند دیگری نداشتند در کتاب قیوم الاسماء معروف به تفسیر سوره یوسف آیاتی چند در باره حرم محترمه و فرزندشان احمد نازل شده و حرم محترمه را از فوت فرزندش احمد تسلیت میدهند . قوله تعالی :

" واصبری علی القضاء فی شان الہاب و اہله وان ولدك احمد لدی فاطمہ الجلیلہ فی جنتہ القدس علی الحق بالحق قدکان فی الحق بالعلم من صہا "

مناجاتی نیز از قلم مبارک پیراز وفات احمد نازل شده که قسمتی از آن در تاریخ نیل و رساله ایام تسعه مندلیج است . باری در آن ایام احمد را در بقعه بی بی دختران در پای درخت سرو که هنوز هم باقی است دفن کردند اهالی شیراز امروز بقعه بی بی دختران را مدفن بی بی خدیجه فرزند حضرت امام زین العابدین علیہ السلام که امام چهارم شیعه اثن عشری است میدانند گنبد مقام بی بی دختران از نقطه نظر تاریخسی و معماری اهمیت خاصی دارد ولی در این ایام خراب و روبروزال میرود اراضی اطراف این بقعه را اخیراً به مدرسه تبدیل کرده اند . گنبد بقعه بی بی دختران در اوایل قرن هشتم با مرخاتون قتلخ بیگ جنگیزی بنا شده است و در سال ۱۱۵۲ هجری قمری با مر کریم خان زند تعمیر شد و نیز در سال ۱۲۲۵ هجری قمری در زمان ناصرالدینشاه بوسیله محمدقلی خان ایلخانی تعمیر آن تجدید گردید ( تلخیص از مجله پخش شماره ۲۸ سال نهم ) در سنه ماشیه در رمضان یوم دوم رضوان که مصادف با روز ۲۸ شعبان و شهادت حضرت اعلیٰ جل اسمہ بوده رهن مطہر احمد از بقعه بی بی دختران بگلستان جاوید شیراز انتقال یافت و با حضور جناب افغان و عده کثیری از لہبیا این عمل در نهایت حکمت انجام گرفت و پس از چندی جناب دکتر لطف اللہ حکیم از ارض اقدس با مر مسٹرک بایران آمد و در شیراز شیشہ عطری را که هیکل مبارک مرحمت فرمودی بودند روی مرقد جدید احمد ریختند و در آن یوم شہادت آیات و مناجات در نهایت روحانیت تلاوت میشد و لطف و صفای خاصی داشت .

جناب افغان شرحی در این خصوص بجناب ایادی امرالہ آقا سمندری از شیراز نگاشته اند که عین روقه خط افغان که دارای تاریخ است در دسترس این همد /



در دسترس این عبد است و مندرجاتش را اینجا مینگارم و بیان مبارک حضرت ولی امر الله جل شانسه را نیز پس از آن من باب مسك الختام درج مینمایم .  
جناب افغان نوشته اند قوله . . . . روز گذشته که یوم شهادت محبوب امکان حضرت رب اعلی روح ماسواه فداء بود سمعادتی نصیب احبای شیراز و زائرین بیت مبارک گردید که دیگری مثل و شبیه است و آن اینکه بر حسب امر مبارک مولوی رؤف رمس حضرت احمد ابن حضرت اعلی با نهایت تحصیل و احترام در حضور عده احبای شیراز و زائرین متجاوز از ۱۰۰۰ نفر در گلستان جاوید شیراز در فلکسه وسط اگر بخاطر مبارک باشد مستقر گردید و امروز صبح برای تلفرافیا بخاک پای مبارک عرض شد دعا فرمایند که انتقال رمس حضرت حرم هم بهمین زودی میسر گردد آن موضوع بواسطه اطلاع حضرات شاه چراغ قدری اشکال بهمراه داند انشاء الله حضرت مسیب الاسباب جمیع مشاكل را مرتفع خواهد فرمود . انتهى

در ضمن پیام مبارک از طهریوف محفل ملی ایران نشر شد این مطلب مذکوره شده است  
قوله الاحلی :

" جسد مقدس طفل صغیر حضرت اعلی که در کتاب قیوم الاسماء از قلم مبارک مورد تعزیز و تجلیل واقع گردیده با احترام و تشریفات خاصی در یوم شهادت اب بزرگوارش در حضور زائرین و مجاورین مدینه شیراز به گلستان جاوید مدینه منوره منتقل گردید این امر مقدمه انتقال رمس حرم محبوب و ستمدیده حضرت اعلی بآن مکان میباشد .

انتقال سند مالکیت سجن اکبر سیاه چال طهران استکه جمالقدم و بعضی از اصحاب بدت چهار  
وامین حقوق الله

مقصود از سجن اکبر سیاه چال طهران استکه جمالقدم و بعضی از اصحاب بدت چهار  
ماه در آن محبوس و مغلول بودند و شرح آن زندان انتن اظلم در جای خود را این کتاب  
مندرج گردیده است . و مقصود از ایادی امرالله و امین حقوق الله که در عنوان مذکور  
شده مرحوم متصاعدالی الله جناب ولی الله خان ورقا میباشد که پس از صعود جناب حاجی  
غلامرضای امین امین از طرف هیکل مبارک در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی بمقام امین حقوق الله  
ارتقا یافت و در روز ۲۴ دسامبر سال ۱۹۵۶ میلادی بمقام ایادی امرالله رسید و در اوقاتش  
که مرحوم ورقا در نیویورک در محضر مبارک حضرت عهد البها<sup>۱</sup> جل شانه مشرف بود هیکل مبارک  
اورا بلحبابی نیویورک معرفی فرمودند و شرح شهادت پدرش جناب علی محمد ورقا را که در سال  
۱۳۱۳ هجری قمری بدست حاجب الدوله در زندان طهران با فرزندش روح الله طغیقل -  
پازده ساله بشهادت رسید بیان فرمودند برای تفصیل و شرح حال ولی الله ورقا بذیل " ایادی  
امرالله " در این کتاب و کتاب گنجینه حدود و احکام در ضمن مسئله امنای حقوق الله مراجعه  
فرمائید .

جناب ولی الله ورقا<sup>۲</sup> مدتی مرخص بودند و پس از کسالت مستدی در آلمان صعود فرمودند  
در حین مرض و پس از صعود شان تلگراف عدیده از هیکل اطهر حضرت ولی امرالله جل شانه  
باعزاز ایشان و اصل شد از جمله این بیانات مبارکه است که در نامه محفل مقدس روحانی طوسی  
بجایشان ایران نمره ۱۰ مورخ ۳۰ بهمن ماه سنه ۱۳۳۴ هجری شمسی خطاب بمحفل روحانی<sup>۳</sup>  
ایران واحبا صادر شد فاست در این نامه ترجمه و مضمون بیانات مبارکه بفارسی نوشته شده است .  
بعد از صعود جناب ولی الله ورقا<sup>۴</sup> هیکل مبارک از راه لطف و عنایت جناب دکتر علی محمد  
ورقا<sup>۵</sup> پسر مرحوم ولی الله ورقا<sup>۶</sup> در را بمقام امانت حقوق الله و ایادی امرالله ارتقا دادند  
تلگراف مبارک در این باره رسید که مضمونش را بفارسی در نامه نمره ۵۶ مورخ ششم آذر سال  
۲۳۴ هجری شمسی محفل مقدس طی ایران در بین باران منتشر فرمودند .

### انتم الفقراء (مکتوبه فارسی)

آیه مبارکه قرآن است . یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی و مقصود آنکه همه ممکنات در وجود و هستی بعلت هستند و علت باید از آلهش فقر و احتیاج برکنار باشد زیرا اگر علت محتاج بغير باشد علت تامه نیست و حضرت علتة العلیل - ذات باری تعالی است جل جلاله که غنی صرف و او را با حدی احتیاج نیست و سایر ممکنات همه باو محتاجند . . . .

### انشاء سرشده

وازگون شدت او - دلیل شد - غوار و بیچاره شد - از فرمانروایی ماقط شد .

### انشاء سرشده (مکاتیب ۱۰۱ ص ۱۴۴)

تخت های آنها سرنگون شد - کبابه از محو شدن و هلاک و مرگ .

## انجمنهای اربعه بین القارات

حسب الامام مبارك حضرت ولی امرا لله جل سلطانه چهار کنفرانس در نقاط مختلفه جهان منعقد گردید که در اوراق اخبار ملی ایران نصوص بیانات مبارکه و ابلاغهای صادره از کلك اطهر مولای مهربان و شرح جریان هر يك از کنفرانسها در هر يك از نقاط معینه بین احبای الهی منتشر گردید و در این مقام مطالب لازمه را برای اطلاع خوانندگان گرامی این کتاب از اوراق اخبار محفل مقدس ملی ایران که در هفتاد اوقات منتشر شده استخراج و مندرج میسازد :

- ۱- بر حسب اراده مقدسه متعالیه مولای توانا ارواحنا لقد رته الفداء در سراسر جهان بهائی بمناسبت انقضای یکصد سال کامل شمسی از ظهور خفی حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی که در ارض مقدسه طهران در جمیع سیاه چال در سنه تسع یعنی بعد از ۸ سال از ظهور مبارك حضرت نقطه اولی عز اسمه الاعلی بوقوع پیوسته محافل جشنی و سرور و شکرگذاری از الطاف و عنایات حضرت باری انعقاد خواهد یافت .
- ۲- ابتدای این جشنهای روحانی و نورانی اکتبر سال ۱۹۵۲ یعنی مهراه سنه ۱۳۳۱ خواهد بود و تا اکتبر سال ۱۹۵۳ یعنی مهراه سنه ۱۳۳۲ ادامه خواهد داشت
- ۳- در طی این سال مقدس و مبارک امور مهمه ذیل بفضل و عنایت الهی و همت و جدیت محافل مقدسه روحانی ملی و محلی و افراد و آحاد احبای الهی باید تحت هدایت و قیادت مرکز امرا لله ارواحنا لا لطفاه الفداء مرتباً و متوالیا تحقق پذیرد .
- الف- نقشه های محافل روحانی ملی در دو نیمکره شمالی و جنوبی باید اجرا و تنفیذ شود .
- ب- در صورت امکان ساختمان قسمت فوقانی بتمام اعلی در ارض اقدس پایان یابد
- د- چهار مؤتمر تبلیغی " بین قاره ها در طی این سال تاریخی در چهار قاره آفریقا و آمریکا و اروپا و آسیا متوالیا تشکیل گردد .
- ۴- شرح کنفرانسهای چهارگانه مزبور عنیا از ترجمه تلگراف منبع مبارک موحس ام- نومبر سنه ۱۹۵۱ ذیل استخراج میشود قوله الاحلیس :

" اولین کنفرانس بنمایندگی محافل روحانیه ملیه انگلستان و آمریکا و ایران و مصر و هندوستان از طرف محفل روحانی ملی انگلستان در اوایل بهار در کامپالا واقع در یوگاندا منعقد خواهد شد و برای شرکت در آن از احبای مقیم ایران و شبه قاره هند و جزایر بریتانیا و هر يك از کشورهای قاره آفریقا دعوت بعمل خواهد آمد و منظور از تشکیل این کنفرانس آن است که علم امرا لله در سایر کشورهای آفریقا و جزایر مجاوره در شرق و غرب

وجنوب این قاره نیز مرتفع گردد . دومین کنفرانس بنمایندگی امنای برگزیده فرمان تبلیغ حضرت عبدالبها و انصار و معاضدین ایشان یعنی اعضای محافل ملیه ایالات متحده آمریکا و کانادا و امریکای لاتین در ایام رضوان در ویلمت منعقد و برای شرکت در آن از احبای هر یک از ایالات متحده آمریکا و کانادا و هر یک از جمهوریات امریکای لاتین دعوت بعمل خواهد آمد و منظور از آن تمهید مقدمات استقرار امرالله در سایر نقاط جزائر مجاوره آمریکا واقع در اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر خواهد بود .

سومین کنفرانس بنمایندگی محافل روحانیه ملیه آمریکا و انگلستان و آلمان و از طرف لجنه تبلیغی آمریکا و اروپا در فصل تابستان در استکهلم عاصمه سوئد منعقد و برای شرکت در آن از بهائیان هر یک از ده کشور جزه نقشه تبلیغی اروپا و از کشورهای انگلستان و اسکاتلند و ویلز و ایرلند و فرانسه و آلمان و اطریش و فنلاند دعوت بعمل خواهد آمد و منظور از تشکیل این کنفرانس اعلان و انتشار تدریجی امرالله در سائر کشورهای مستقل قاره اروپا و جزائر مجاوره در دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس و دریای شمال میباشد که تاکنون ندای امرالله در آن مؤتفع نگردیده است .

چهارمین کنفرانس بنمایندگی محافل ملیه ایران و شبه جزیره هند و عراق و قاره استرالیا و جزائر مجاوره آن و ایالات متحده آمریکا و کانادا و امریکای مرکزی و جنوبی در فصل پاییز از طرف محفل روحانی ملی شبه قاره هند در دهلی جدید منعقد و برای شرکت در آن از احبای مقیم هیک از کشورهای مستقل و اقالیم تابعه در آسیا و امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی و استرالیا و زلاند جدید و تاسمانی دعوت بعمل خواهند آمد تا برای اعلان و ترویج امرالله در سائر ممالک مستقله و تابعه آسیا و مخصوصا اقالیم واقع در جنوب شرقی آسیا و جزائر جنوب اقیانوس کبیر و اقیانوس هند و تدابیر لازمه اتخاذ گردد از تشکیل دهندگان کنفرانسهای مذکوره مخصوصا رجا میگردد در این فرصت کوتاهی

که در اختیار دارند قیام نموده و بکمال توجه و اهتمال وظائف مقدسه مرجوعه خود را مورد نظر قرار داده بنهایت دقت طرحی تنظیم و در اجرای آن بکمال همت بکوشند و بغوریت اقدامات اولیه را بوی صدور اوراق دعوت و تنظیم و تعیین پراگرام جلسات و تامین حسن جریان امور و نشر اعلانات عمومی میدول دارند تا این کنفرانسهای تاریخی ترین موفقیت کامل گشته و صیت آن جهان گیر گردد و باینوسیله صدمین سال سنه تاریخی و مبارکی که یوحنا ی جلیل بآن بشارت داده و شیخ احمد احسانی پیشگوش نموده و حضرت باب مدح و ستایش کرده و حضرت بها الله و حضرت عبدالبها آنرا تعریف و تمجید فرموده اند مخلد و جاویدان شود .

این کنفرانسها مقدمه انعقاد جشن اعظمی است که در مستقبل ایام بمناسبت اظهار امر علی شایع آئین بهائی و نیز بعمون الله تعالی بمناسبت استقرار امرالله در سراسر عالم چنانکه در الواح مرکز صفاق و در کتاب دانیال بیان بشارت داده شده برپا خواهد گشت و باینوسیله راه برای حلول عصر ذهبی که شاهد و رسمیت و اعلان عمومی و فتح و ظفر نهائی امر حضرت بهاء الله است هموار خواهد گردید .

۵- راجع بحضرات ایدادی امرالله علیهم بهاء الله و حضور ایشان در مشورت های چهار گانه در تلگراف منبع مبارک مورخ ۲۴ دسامبر سنه ۱۹۵۱ چنین مفرماید قوله الاغلی :  
 " . . . اولین عده آنها بالغ بر دوازده نفر میباشد و بتعداد مساوی از ارض اقدس و قطعات آسیا و امریکا و اروپا انتخاب شده اند . . . ایادی منتخبه عبارتند از :  
 سارلند ماکسول و میس ریچمن ریچمن و امیلیا کالینز نایب رئیس و هیئت بین المللی از ارض اقدس - ولی امرالله و رقا و طرازالله سمندری و ملی اکبر فروتن از مهد امرالله - هوراس هولی و درویش بیگر و لیبوی آیوس از قاره امریکا - جرج تاون زند و هرمان گروسمن و - یوگوسیاگری از قاره اروپا .

شایسته است نغمی که در سه قاره عالم بمقام ایادی امرالله ارتقا یافته اند سواى ایادی امرالله در ارض اقدس باینقای وظائف کثونی خویش مشغول گردند و خدمات مهمه اداری و تبلیغی خود را ادامه دهند تا عنداللزوم وظائف مخصوصه آنان معلوم و مشخص گردد .

توصیه میشود که این نه نفر عموماً بتمایندی از طرف این عهد در هر چهار کنفرانس بین قاره ها شرکت نمایند و در عین حال باینقای وظائفی که در آن زمان بمسئولت ایشان منتخبه جامعه های ملی بهائی برعهده خواهند داشت قیام نمایند .

#### راجع به کنفرانس های چهارگانه در سال مقدس

مجلس مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا مقاله شی جهت نشر در جرائد باین محفل ارسال داشته اند که ذیلا برای مزید استحضار باران عزیز درج میشود :  
 " شاید این اولین دفعه ایست که يك کنفرانس دینی بین المللی در افریقا تشکیل میشود بدین معنی که نمایندگان امر بهائی از نقاط مختلفه عالم برای مشاوره و تبادل نظر در ۱۲ فوریه در کامپالا واقع در افریقای شرقی انگلیس اجتماع نمایند .  
 این اولین کنفرانس بین المللی است که بمناسبت صدمین سال پیدایش امر بهائی تشکیل میشود و موضوع بحث کنفرانس تحت عنوان " تجلی نور در قاره افریقا " راجع به اقدامات

راجع به اقدامات جهت توسعه و پیشرفت امر عمومی بهائیس است .  
 چهار کنفرانس بین‌المللی در این سال مقدس تشکیل میشود و هدف آنها تمهید و سائل  
 برای آغاز یک جهاد روحانی دهساله است که در طی آن بهائیان عالم مسافرتهاى تبلیغی  
 و مهاجرتی بدورترین نقاط عالم خواهند نمود . کنفرانسهای دیگری در شیکاگو و  
 ویلنت در ماه می تشکیل میشود . دیگری در استکهلم ( سوئد ) در ماه ژوئیه و چهارمین  
 در دهلی جدید ( هندوستان ) در ماه اکتبر منعقد خواهد شد . و پس از پایان جهاد  
 روحانی ده ساله کنگره عمومی در بغداد در سال ۱۹۶۳ تشکیل خواهد گشت .

حضرت شوقی افندی رهائی ولی امر بهائیس که در مرکز بین‌المللی امرالله در حیفا  
 ( اسرائیل ) اقامت دارند و نمایندگان از طرف خود بنام ایادی امرالله تمهین -  
 فرموده اند که در کنفرانس کامپالا شرکت خواهند کرد . چون این نفوس همواره یکسال  
 خلوص بخدا مت امرالله مشغول هستند بلقب " ایادی " موسوم گشته اند .

از جمله حضرات ایادی که قصد شرکت در کنفرانس کامپالا دارند خانم اسمیلا کالینز  
 و آقای لری آیواس اعضای هیئت بین‌المللی بهائیس در حیفا و همچنین خانم دروتی بیکر  
 ساکن شهر لیما و آقای هوراس هولی ساکن ولیمت میباشند . نمایندگان محفل -  
 روحانی ملی آمریکا در این کنفرانس عبارت خواهند بود از خانم المزی آستین اهل واشنگتن  
 و آقای ماتیو بولاک ساکن شهر پستون . به علاوه دو نفر از اعضاء " لجنه تبلیغ افریقا " موسوم  
 بنام ویلیام سبیز اهل دوینگتن و خانم سوم بیگ ساکن نیویورک قصد شرکت در کنفرانس  
 را دارند . آقای ویلیام راستبر مهاجر امریکای بهائیس در لیبریا و خانم و آقای تالیسن  
 مهاجرین امریکایی در اوگاندا در شبهه پروگرام و وسائل تشکیل کنفرانس همت و همکاری  
 میکنند . و نیز از جمله شرکت کنندگان نمایندگان محافل روحانی ملیه انگلستان - ایران  
 مصر - هندوستان و عده از اعیان این ممالک خواهند بود .

در ظرف ۱۰۰ سال گذشته امر بهائیس از موطن اصلی خود یعنی کشور ایران متدرجا  
 به ۱۲۴ ممالک مستقل و غیر مستقل سرایت کرده و آثار و کتب به ۱۱ لسان ترجمه و  
 طبع گشته و پیروان این آئین از نژاد و ملت‌های مختلفه بوده و در سراسر عالم پراکنده  
 میباشند . اساس تعالیم بهائیس وحدت بشر و ادیان و ترک تعصبات است .

کنفرانس اول - کنفرانس کامپالا

۱- استخراج از مرقومات ایادی امرالله منشی محفل روحانی ملی بهائیان ایران جناب  
 علی اکبر فروتن علیه بهاء الله که از کامپالا ارسال داشته اند .

از مرقومه مورخه هفتم فوریه ۱۹۵۳

روز دوشنبه ۶ بهمن ماه ۱۳۳۱ مطابق با ۲۶ ژانویه ۱۹۵۳. مقارن ظهر ظیاره -  
 شرکت هواپیمائی عراقی که حامل ۲۶ نفر از یاران عزیز الهی بود بقصد بغداد از فرود  
 گاه مهرآباد پرواز کرد و این نفوس مشتاقی را که برای امتثال امر مبارک ولی مقدس شویحه  
 نیز آفاق امور دنیوی را بالمره رها کرده و بختاور شرکت در اولین موعظت تاریخی بین القارات  
 به این مسافرت تاریخی مبادرت نموده بودند به سرعت تمام بسوی مقصود حرکت میداد  
 قلم از شرح روحانیت و صمیمیت این احتفال نورانی و محفل آسمانی فی الحقیقه عاجز و قاصر  
 است که چگونه این اشخاص پر اخلاص با یکدیگر از هر برادر و خواهر و پدر و مادری بشهرت  
 رفتار مینمودند و بجز سرور و جهور و جد و نشوری آنات و دقائق را میگذرانیدند هر چند  
 در آن ظیاره جز یک نفر کسی دیگر از نفوس غیر بهائی موجود نبود و لکن هم او وهم اعضا  
 غیر بهائی موجود از مشاهده این حالت حیران و متعجب بودند و انگشت تحیر بدندان  
 میگزیدند و بارها از مقصود و منظور چنین سفر بهجت اثر پرسشها میکردند و جوابها  
 میشنیدند. خلاصه ساعت دو و پنج بعد از ظهر همان روز ظیاره در فرودگاه بغداد بزمین  
 نشست و این قافله روحانی وارد مدینه الله بغداد شد که عوایش غمناکین است و  
 زمینتر رنگ بهشت برین در فرودگاه جمعی از احباء عزیز الهی از رجال و نساء خواهران  
 و برادران روحانی ایرانی خویش را با وجوه نورانی استقبال نمودند و بمحبت و ودادی  
 ظاهر بودند که خیره ماند در آن دیده الوالایصار با آنکه مقررات گمرکی عراقی مفصل  
 و بازرسی وقت اشیا و مسافرین محترم و مسجل است و لکن وقتی مأمورین مربوطه واردین  
 را بسپت بهائی شناختند و به هویت یکایک پی بردند و دانستند که حزب الله را با  
 امور سیاسی و شئون غیر قانونی ادنی مداخلت و کمترین مناسبتی نیست بکمال محبت  
 و رافت رفتار فرمودند و از تفتیش اسباب و اثاث صرف نظر کردند سبحان الله چقدر امور  
 مبارک عظیم و جسیم است و چگونه پیروان این آئین نازنین الهی در نزد کل معروف بمصدق  
 و صفا و امانت و وفا هستند باید از حضرت ربوبیت التامس نمود که همه دوستان و رفقا  
 با اجرای حکم و مبادی شریعه مقدسه اش موید و موفق فرماید باری عصر همان روز در -  
 حظیره القدر بغداد ابتدا جلسه حضرات امام الرحمن و بعد احتفال رجال الله در  
 نهایت روحانیت و سرور و محبت منعقد بود و اغلب از واردین در آن دو جلسه حاضر  
 شدند و این بنده بالوکاله از عموم مراتب اشواق قلبیه و تحیات زکمه حاضران و عسوم  
 خواهران و برادران عزیز روحانی را در کشور مقدس ایران حضرا ایشان تقدیم داشت و  
 بعد از ختم جلسه کتابخانه امری و محفوظه آثار مدینه الله زیارت گردید کاتبی توانسا



شواتا باید تا از عهده نگارش آنهمه مهر و وداد و الفت و اتحاد که در میان بندگانش  
 رب العباد حکمران بود برآید بسیاری از مسافرین موفق بطواف بیت الله الاعظم و زیارت  
 باغ رضوان نیز شدند و در حین بطواف بهاد پاران عزیز ایران مالوف و مشغول بودند  
 از حسن اتفاق و سائل و اسباب نوعی فراهم شد که چند نفر از دوستان زیارت مرقد  
 حضرت سید الشهدا علیه آلاف التحية والثناء نیز موفق گشتند و در آن بقعه نورا از  
 اعماق قلب هدایت و دلالت نفوس محتجبه را بشریعه مقدسه حضرت رب القریه مسئلت  
 نمودند روز حرکت از بغداد جمعی از لجهای عزیز مدینه الله در فرودگاه حاضر بودند  
 و چنان از روی کمال تشر و تحسیر با عزیزان ایران وداع میکردند که گویی نزدیکترین  
 کسان خود را از دست میدهند و برخی نیز گریه میکنند اجزای گمرک و کارکنان فرودگاه  
 و مسافرین دیگر چنان از این منظره مات و مبهوت بودند که مجسمه وار بیحرکت ایستاده  
 و باین جمع دل داده بودند و غرق دریای شگفتی بودند که با للعجب این  
 چه حکایت است و این چه روایت که فرس و عربین و ایرانی و بخداری بدینسان شیفته  
 و فریفته یکدیگر باشند و همدیگر را ناشناخته فدائی شوند غافل از اینکه فوه نافه  
 کله الله روح مقدس حضرت بهاء الله چنین وحدت و اخوت بین المطلبی را بوجود آورده  
 و اگر همه اهل عالم باین اکسیر اعظم توجه نمایند همان وحدت و وفای را حاصل خواهند  
 نمود در قاهره نیز الحمد لله برادران و خواهران عزیز روحانی بکمک ما شناختند و ما  
 را رهبری و یاری نمودند و از همان آن که ما وارد گمرک شهر عظیم قاهره شدیم اهلا  
 کلمه الله و نشر نفعات الله باین آمد یعنی اجزای گمرک از مقصد و محل عزیمت ما  
 سؤال میکردند و جواب میشدند که ما از بهائیان ایرانیم و برای حضور در اولین کفران  
 تاریخی بین القارات عازم گامیلا هستیم و در این زمینه اطلاعات کافی به ایشان داده  
 میشد حتی در فاصله رسیدگی به تذکره ها یکی از ماورین گمرک که مسیحی متعصب بود  
 راجع بامر بهائی صحبت مینمود و مشکلات خود را می پرسید خلاصه همه جا که ما بودیم  
 گفتار و اسم اعظم بود و کلمه "بهائی" زبانزد عموم همان شب ورود بقاهره محفل عمومی  
 مرکب از رجال و نساء و در حظیره القدس زیبای آن مدینه کبیره منعقد بود و چند  
 نفر از ما در آن محفل حاضر شدیم و نطقها و سخنانها القا شد و چنان دوستان راستان  
 قاهره - برادران ایران خود را در آغوش میگرفتند که اشک در دیدگان ما حلقه میزد  
 و با خود میگفتیم یا بهاء الاهی این چه عزت و سعادت است که تو به صرف فضل و عنایت  
 نصیب ما نموده ای در این شهر تاریخی ما زیارت مزار پدران حضرت ابوالفضل روحی  
 لمضجعه الفدا و امه الله ستلوا و جناب آقا محمد تقی اصغهرانی و جناب گلستانه که  
 در جوار یکدیگر مدفونند نائل شدیم و با تلاوت مناجات از ارواح مقدسه آن نفوس زکیمه

آن نفوس زکيه برای خدمت بعتبه مقدسه استعانت و استمداد جستیم یکی از سافرهین عزیز ایران باین عبد ناتوان تذکر داد که با حال اعزام خرطومیم و با طیاره چهار موتوره که بستار شکل و زیبا است و مسافرین را بکمال راحت بمقصد میرساند سفر میکنیم ولی حضرت حاج میرزا حیدر علی اصفهانی اعلی الله مقامه را با شتر و آنهم در نهایت سختی و صعوبت و با حالت اسارت از مصر بمسودان بردند تعالی فضله العظیم و فیضه القدیم خلاصه از تاهره بکمال خوشی و سرور بکک اجدیدی عزیز غیور سوار طیاره شده بسوی کامپالا پرواز کردیم و بعد از دوازده ساعت پرواز بغرور گاه انطبه رسیدیم در گمرک کامپالا که در انطبه دایر است با ما بکمال محبت رفتار کردند و وقتی داستند که ایمن قافله از کجا و برای چه به کامپالا آمده از باز کردن اسباب و اثاثه و رسیدگی بمحتویات جامه دانه بکلی صرف نظر کرده و ما مورین در نهایت ادب و ملامت با ما معامله نمودند ملاحظه کنید که ما بقوت اسم اعظم بهیچا وارد میشویم کانه بخانه خود مان آمده ایم بلکه این تشیل نارسانست زیرا هیچ کس در خانه خود ترا این اندازه محاط به رفت و محبت کسان خود نیست بعد از لحظه جناب علی نججوایی روحی لخلوصه الفداء که کوه نار و آیت قدرت حضرت پروردگار است به همراهی دو نفر از مهاجرین امریکائی باستقبال ما آمدند و ما را در نهایت سهولت و کمال مرحمت بکامپالا قلب روحانی تازه افریقا وارد نمودند

#### از مرفوسه مورخه هشتم فوریه ۱۹۵۲

وقتی وارد شهر کامپالا شدیم مستقیماً به خطیره القدر رفتیم و در آن مرکز روحانی بدیدار خواهران و برادران غریب خود نائل شدیم و از محبت صمیمانه بهائیان آنان برخوردار گشتیم و بعد از چند دقیقه بزیارت روی دلجوی مجسمه حبیب و قایم امثالله حضرت بنانی روحی له الفداء و عائله جلیله شان نائل گشتیم و سپهر بلطف و مرحمت ایشان و همت و جدیت جناب علی نججوایی روحی فداء و کوشش دو نفر از اعیان امریکا موجبات استقرار کل در محل های معین که قبلاً پیش بینی شده بود فراهم آمد. و اما شهر کامپالا بسیار زیبا و سبز و خرم است و بیوی تیه نما بصورتی دلها بنا شده و دارای آب و هسواى معتدل است این شهر بقدری پر طراوت و نباتات است که بحال با آنرا بهشت برین و مینوی روی زمین مینمایند و حکمت انتخاب این نقطه را از طرف قرین الشرف مولای توانا اروحلا لقدرته الفداء برای انعقاد کنفرانس تاریخی منوط و مربوط بهمین موقعیت جغرافی و تاریخی میدانند تا کتون اوقات اعیان عزیز ایران بطور کلی اینگونه سپری شده که صبح ها بطور آزاد با مور خود و گرد در شهر مشغول بود و عصرها در خطیره القدر

در احتفال روحانی و مجلس نورانی مرکب از دوستان شرقی و غربی شرکت میسوزند و برخی از ایشان ظهرها در حظیره القدس با مہتدیان سیاہ پوست مذاکرات امری میکنند در این احتفالات مناجات و ادعیه بزبان انگلیسی و فارسی و عربی تلاوت میشود و نطقها فارس و بانگلیسی و انگلیسی بفارسی ترجمه میگردند . روحانیت و نورانیت و محبتی که در این جلسات حکمران است واقعا غیر قابل وصف و بیان است و در تمام این احتفالات کتا شروع کنفرانس تطہر آزاد و غیر رسمی منعقد میشوند اہلبای سیاہ پوست محلی نیز شرکت مینمایند و حضور این نفوس پاکدل و عزیز پر رونق جلسات میافزاید معانقہ و صافحہ سفید و سیاہ و بوسہ های متوالی کہ اینان ہر سر و روی یکدیگر میزنند و اختلاط و امتزاج این عناصر مختلفہ آنہم در زیر خمیہ حی بزرگ کہ در وسط باغ حظیرہ القدس افراشتہ شدہ نمونہ ای از سرایردہ یگانگی و وحدت عالم انسانی است کہ محور تعالیم مقدسہ حضرت بہاء اللہ جل ذکرہ الاعلی است . از نکات مہمہ کہ ذکرش در این نامہ ضرور و - لازم است یکی وصول دو تلگراف منبع مبارک بافتخار ایادی امراللہ حضرت ورقا روحی لہ الفداء\* و زیارت تلگراف منبع مبارک بافتخار این بندہ شرمندہ مولای بندہ تواز است کہ مضمون فارسی ہر سہ تلگراف در این مقام درج میشود :

۱- ادعیه من شامل شما و دوستان الہی در این سفر تاریخی است .

۲- بکمال سرور برای مزید موفقیت دعایکم ( بافتخار حضرت ورقا )

۳- عواطف شمارا تقدیر مینمایم و فتوحات عظیمہ ملتسم ( بافتخار بندہ )

دیگری - حضور پادشاہ شمال غربی ایالت یوگاندا و ملکہ ولیعهدہ در احتفال اہلباست کہ برہنہاش یکی از خانہمای عزیز امریکائی در جلسہ حاضر شدند و پس از آنکہ خیر مقدم گفتہ شد و مختصری از تاریخ تعالیم امر مبارک بزبان انگلیسی بیان گردید ایشان ہما آنکہ بزبان انگلیسی آشنائی کامل دارند بہ لسان محلی عطفی ایوان نمودند خلاصہ آنکہ تعالیم بہائی کہ ایشان در این جلسہ شنیدند و در کتب امری قرائت نمودہ اند کلید فتح قلوب نفوس بصیحت و اخوت الہی است و وقتی ہمہ حاضرین ہایشان و ملکہ ولیعهدہ دست میدادند و خدا حافظی میکردند ایشان ہمکایک اشلہار محبت مینمودند و باحبای سیاہ پوست میگفتند کہ من خیلی مسرورم کہ شما را در جمع بہائیان میبینم بعد از ختم جلسہ یک دست ہند نقرہ کار ایران و یک شال ایران ہلکہ اهدا شد و ایشان بکمال سرور و روحانیت حظیرہ القدس را ترک کردند و در پروضاقت نوزدہ روزہ منعقد و با پروگرامی فارسی و انگلیسی برگذار شد این بود بقیہ اخبار روحانی انیولا انباء اللہ بعد از افتتاح کنفرانس باز مدع خواہم شد .

دیروز که یوم یکشنبہ ۸ فوریه ۱۹۵۳ بود جلسه مهمی و مبارکی در حظیرہ القدس کامپالا منعقد گشت علاوه بر اعیان ایران و چند نفر از یاران امریکائی و انگلیسی و مصری و ہندی قریب ہشتاد نفر از دوستان عزیز سیاہ پوست جدید الاقبال کامپالا نیز در آن جلسہ حاضر بودند استقبال اعیان سفید پوست از خواهران و برادران - افریقائی واقعا دیدنی بود و تا انسان خود بد چشم خود این مناظر را نبیند تصور آن را هرگز نتواند نمود پروگرام احتفال دیروز بطور خلاصہ ہرگز بدیل بود :

۱- مناجات بزبان فارسی

۲- مناجات بزبان انگلیسی

۳- مناجات بزبان ہومی محلی

۴- مناجات بزبان عربی

۵- اظہار تشکر از حسن استقبال و پذیرائی از طرف نمایندگان اعیان سیاہ پوست این شخص محترم بزبان محلی بیانات بسیار شہوا و متین ایراد کرد کہ بزبان انگلیسی و فارسی ترجمہ شد خلاصہ مضمون اظہارات او این بود کہ تاکنون ایمان و مذاہب مختلفہ بہ سرزمین ما آمدہ و لکن هیچ دینی نتوانستہ مانند امر بہائی اختلافات لڑائی و مذہبی را زایل و نفوس بشری را بدینسان قلبا و قالبا بیکدیگر مائل کند و ما شہادت میدہیم کہ حضرت بہاء اللہ همان رجعت ثانی مسیح است و بر حسب ہشارات حضرت روح شام حقیقت را برای عالمیان آوردہ است و نطق خود را باسم اعظم اللہ الہیبی خاتمہ داد اشک در دیدگان حاضران حلقہ زدہ بود و کل مات و مہموت ہاین اوضاع ناظر بودند جناب مستر سنت یار بیکر از اعیان انگلستان و از اجلہ علمای آن سامان کہ شہرت جهانی دارد و سالیان دراز در قارہ افریقا بدرختکاری مشغول بودہ و اجداد نراز - فاتحین اولیہ قارہ افریقا بودہ اند و بر حسب دستور مطاع مقوس مولای غویز ارواحنفاہ در این کفرانہ شرکت کردہ نطقی ایراد و از آستان مقدس مبارک حضرت بہاء اللہ مزید موبدیت اعیان عزیز افریقائی را خواستار شدند و تن مناجات فارسی تلاوت میشد بسیاری از دوستان سیاہ پوست میگرفتند حالتی در آن محفل ہر قرار بود کہ گوش روح القدس موج میزد و قلوب و ارواح در اهتزاز بود پس از ختم جلسہ حضرات اعیان ہومی دستہ دستہ سوار اتوبوس شدہ بمحل خود کہ در شہر کامپالا تہیہ شدہ عزیمت نمودند و قبل از آنکہ اتوبوس حرکت نماید دستہ جمعی بخواندن سرود بہ زبان محلی مشغول بودند کہ ترجیع

که ترجیح آن سرود کلمه مبارک بها\* الله بود و بقدری این سرود دلنشین و شیرین بود که بی اختیار انسان را به یاد شهدای اولیه امر میافکند و برای العین میدید که چگونه از خونهای پاک آن نفوس مقدسه این گلهای صد پر معطر بوستان الهی روئیده و چسب برجم اسم اعظم در قاره افریقا بوج آمده است. در مجالس کفرانس قرب دوست نغز از احبای سیاه پوست شرکت خواهند کرد و بر حسب دستور مبارک مولای عزیز ارواحنا لمواطفه الفداء\* جمیع آنان در ایام کفرانس مهیمان مبارکند نکته قابل توجه این است که در میان حضرات سیاهان نفوس هستند که بزبان انگلیسی را بخوبی میدانند و هر کدام چندین جلد از کتاب امری را مطالعه کرده اند و در امر مبارک عمیق و دقیق شده اند و بطوریکه یکی از این حضرات باین بنده شرمندگانه اظهار نموده که باینزده جلد کتاب امری تاکنون مطالعه نموده است از جمله کتاب مبارکی که جالبه انظار بل خاطر اہمبار این گروه شده صفر کرم مفاوضات عظیم است که قلوب آنان را بقول خودشان ملو از حکمت الهی کرده است در این مقام بار دیگر باید از زحمات و خدمات حضرت بنانی و قرنیه و صبیہ مکرمه شان و جناب نجوانی طیبم بها\* الله تقدیر و تکریم نمود واقعا این نفوس زکیه از هر جهت شایان تحسین و تمجیدند و بطور یقین صعوت باین خدمت شده اند. جناب جلال خاضع علیه بها\* الله نیز که حسب الامر مبارک مامور سیر و سیاحت در نقاط امری افریقا هستند از حالا بخواه شروع بانجام وظائف مقدسه خود نموده و با جناب نجوانی روحی فدای در انتقال احبای جدید از قرا\* تسویب کفرانس کامیالا بنحوی موثر اشتراک مساعی فرموده است الله یعلم حیث یجعل رسالته باید باین نفوس مقدسه هزارها آمین گت و ہمزم و هفتشان بالید واقعا جای احبای ایران علی الخصوص باران عزیز طهران در این اوان در کامیالا خالی است که بدیده عنصری عظمت و رفعت امر را ببینند و با غصود بگویند:

باش تا صبح دوشش بدسد      کاین هنوز از نشایح سحر است

ترجمه پیام منبع مبارک خطاب مشرکت کنندگان در کفرانس

تہلیفی بین القارات در کامیالا

ایادی امرالله و اعضای محافل روحانیه طیب و مهاجرین و احبای مقیم افریقا و سایر شرکت کنندگان کفرانس تہلیفی بین قارات در کامیالا واقع در یوگاندا ملاحظه فرمایند. باران عزیز با قلبی طافح از سرور تشکیل کفرانس تہلیفی بین القارات را در قلب قاره افریک تہریک و تہنیت میگویم این احتفال اولین کفرانس از کفرانسهای مجلس

چهارگانه ایست که در طی این سال مقدس پهناسبت جشن صدمین سال میلاد رسالت  
موسس امر اعظم الهی در سراسر عالم منعقد میگردد .

نمایندگان نژاد سیاه را که تعداد آنها در کنفلوئانس بیش از حد انتظار است با  
آغوش باز خوش آمد میگویم این نژاد که دارای استعداد روحانی و قلبی منیر است  
در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء بسیار عزیز و محبوب بوده و هیكل مکرم همواره اقبال  
آنان را با مر جلیل اب بزرگوارش آرزو مینموده و در مسافرت تاریخی خود به قاره امریکای  
شمالی از حقوق آنان مدافعه میکرده است . در این موقع تاریخی بهمان مبارک حضرت  
بهاء الله را که حضرت عبدالبهاء در الواح خود نقل فرموده اند بخاطر میگردانیم که  
نژاد سیاه بمنزله مردمك چشم است که از آن نور روحانیت ساطع است . و مخصوصا  
آنچه مایه سرور و امتنان است شرکت عده معتنا بهیچ از افراد نژاد سیاه قاره امریکاست  
که اکثر سادگی و صفای اولیه خود را حفظ کرده و از مکاره و طاریت مفرط ساریه برکنار  
مانده اند مادیتی که مانند سرطان بر بیکر جامعه بشری در شرق و غرب طاری گشته و  
اساس ملک و اجناس متنازعه اروپا و امریک و آسیا را منهدم میسازد و مایه الاسف عدلسم  
انسانی را نیز بیک مخاطره عمومی سوق میدهد و نیز از تفوق عده نژاد سیاه در چنین  
کنفلوئانس مهم قرین سرور و ابتهاجم . این واقعه در تاریخ کنفرانسهای بهائی در صد و  
ده سال گذشته بسپاهقه و نظیر بوده و نشانه مارکن است که بهمین قیاس عده زیادی  
از نژاد های زرد و سرخ و اسمر در شرق اقصی و غرب اقصی و جزائر جنوب اقیانوس کبیر  
بنور امرالله منور خواهند شد و باین ترتیب بین اجناس و ایقام مختلفه در ظل نظم  
جهان آرای حضرت بهاء الله توازن و تعادل حاصل خواهد گشت .

در این موقع فرخنده از نمایندگان منتخب و اعضای جامعه های بهائی انگلیس و ایران  
و امریکا و مصر و هند وستان که در تعقیب نقشه های خود قدم اول را در سبیل اجرای  
مشروع تبلیغی عظیم برداشته اند تقدیر و امتنان منطابیم و مخصوصا مراتب قدر دانسی  
و تکریم خود را نسبت با اقدامات باهره ای که از طرف عده قلبی از مهاجرین ایرانی  
و انگلیسی و امریکائی در اجرای این منظور مهم بعمل آمده به افتخارات جلیله ای موفق  
گردیده اند بهعموم شرکت کنندگان در کنفرانس ابلاغ میدارم . این فتوحات که مرحله  
اساسی جهاد تبلیغی ده ساله محسوب و هدف اصلی آن فتح روحانی سراسر قاره  
افریقا خواهد بود مشروعات تبلیغی سنوات اخیر امریکای لاتین و اروپا را تحتالشعاع  
قرار داده و اثرات بسیار عمیق در مقدرات امرالله در سراسر عالم خواهد داشت و  
انعکاساتش در نقاط بعیده بین دو نژاد عده قاره امریکای شمالی ظاهر خواهد گشت

در این حین لازم میدانم نسبت به سایر مشکوره ای که از طرف مهاجرین در ارتفاع  
 لوای امرالله در کشورهای لیبی و یوگاندا و تانگانیکا و ساحل طلا و کینا و سومالی لند  
 و نیاسالند و روسای شمالی و لیبی و الجزیره و زنگبار و زامباداگسکار به عمل آمده  
 به جامعه بهائیان امریکا مجربان اصلی فرمان تبلیغی حضرت مهدی البها و جامعه بهائیان  
 انگلستان که در سنوات گذشته وظیفه مهمی را نه تنها در فتح مستملکات انگلیس  
 در سراسر قاره افریقا بلکه در کشورهای مختلفه تابعه امپراطوری انگلیس در کلیه نقاط  
 عالم نیز عهده دار خواهند بود و جامعه بهائیان ایران که معززترین جوامع شرق و غرب  
 و همواره مورد ایذا و اذیت بوده و جامعه بهائیان مصر که میتوانند ارتفاع اولین عهده  
 بهیت عدل العظم را در آن قاره مدار افتخار خود قرار دهند و جامعه بهائیان هند  
 که در هدایت هندیهای مقیم افریقا یعنی عناصر میرزای قاره عهده دار سهم بسزایی  
 میباشند مراتب امتنان خود را ابراز دارم . نسبت به سایر جامعه های بهائی نیز  
 که وظیفه خاص در اجرای نقشه تبلیغی افریقا بر عهده نداشته لیکن در ترویج امرالله  
 در اراضی سیرالئون و آنگولا و موزامبیک و در سجنون قوام و مجاهدت نموده اند .  
 مراتب قدردانی خود را اعلام میدارم .

نظر باینکه سرور و شادمانی به مناسبت جشن های سال مقدس در سراسر عالم قریبا  
 باوج اعلی خواهد رسید وقت آنست که محافل روحانیه طیه جامعه های مذکوره کمر  
 همت بر بسته بمجرد پایان این کفران خطنر بمعیت محفل روحانی ملی بهائیان -  
 مراق با کمال جدیت و کوشش صادرت با اجرای آن قسمت از جهاد روحانی دهساله  
 آینده نمایند که بعون و عنایت الهی منتهی باشاه امرای اعلی در بقیه ممالک قاره  
 واسمه افریقا و همچنین جزائر عده مجاوره در اوقیانوس هند و همچنین اقیانوس اطلس  
 گردد . بطوریکه در ظرف دهسالی که قریبا آغاز میگردد اقدامات ذیل لدی الاقتصا  
 انجام گیرد :

اول تشکیل سه محفل روحانی ملی جدید در قاره افریقا و جزائر مجاوره تا با چهل و پنج  
 محفل روحانی ملی دیگری که در سایر نقاط عالم تشکیل گردد قسمتهائی نظم  
 اداری حضرت بهاء الله بر آن استوار شود و آن سه محفل عبارتند از محفل روحانی ملی  
 بهائیان افریقای مرکزی و شرقی و بهیت محفل روحانی ملی بهائیان انگلستان و مرکز  
 در کامبالا و محفل روحانی ملی بهائیان افریقای جنوبی و غربی و بهیت محفل روحانی ملی  
 بهائیان امریکا و مرکز در جوهانسبورگ و محفل روحانی ملی بهائیان مصر و ودان  
 و مرکز در تونس .

دوم - ایتباع اراضی سه مشرق الاذکار که باید در مستقبل ایام در قاهره و کامبالا

دوم - اشتهای اراضی سه مشرق الاذکار که باید در استقبال ایام در قاره قاهره و کامبالا و جوهانسبرگ واقع در شمال و مرکز و جنوب قاره افریقا مرتفع گردد .

سوم - فتح سی و سه اقلیم و جزیره که تا کنون بنابر امر مؤیر نگشته اند باینقرار :

جزائر کبک ورد - جزائر کاناری - سوماتی فرانسه - توگو و فرانسه - جزیره موریتوس کشورهای تحت الحمايه شمالي - گینه برتقال - جزیره ریونیون - گینه - اسپانیا - جزیره سنت هلن و جزیره سنت توماس برعهده محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا - تحت الحمايه آشناتی - باسوتولند - به چواتالند - سوماتی ایتالیا - روس جنوبی و سوازی لند برعهده محفل روحانی ملی بهائیان ایران .

منطقه استوائی از تصرفات فرانسه در افریقا تصرفات فرانسه در مغرب افریقا - مراکش ( منطقه بین الطلی ) رود واریور - مراکش - اسپانیا و تصرفات اسپانیا در صحرا برعهده محفل روحانی ملی بهائیان مصر و سودان -

جزائر کومورو - کامرون فرانسه - کام بیا - رواندا اوروندی و جزیره سوکوترا برعهده محفل روحانی ملی بهائیان هند و پاکستان و برمه .

کامرون انگلیس - توگو انگلیس - مادرا و منطقه جنوب غربی افریقا برعهده محفل روحانی ملی بهائیان جزائر بریتانیا .

و جزائر سی شل برعهده محفل روحانی ملی بهائیان عراق .

چهارم - ترجمه و طبع و نشر آثار بهائی به سی و یک زبان افریقائی که محفل روحانی ملی بهائیان جزائر بریتانیا عهدہ دار آن خواهند بود باین شرح :

زبانهای آکرا - آفریکانس - آلامیان - آشناتی - بانو - باما - بوآ - چواتا - جیو - جینگ - جولف - کوانیاما - کروتگو - گسرو - لوتی - ماسی - ملاکاس - نهمان - پدی - پوو - رونگا - سنا - شامبا - شونا - سوو - شوتسو - ونگو - کزوسا - پالون کا - پائو - و زولو .

پنجم - تقویت و تحکیم اساس امر در بیست و چهار اقلیم از اقلیم قاره افریقا که علم امرالله در آنها مرتفع گشته است بشرح ذیل :

آنگولا - کنگوی بلژیک - ساحل طلا - کنیا - نیجریا - سیرالئون - نانگانیکا - بوگندا - وزولولند برعهده محفل روحانی ملی بهائیان جزائر بریتانیا .

حبشه - الجزیره - ارتیره - لیبی - مراکش - فرانسه - سوماتی - سودان و تونس برعهده محفل روحانی ملی بهائیان مصر و سودان .



ماداکا سگار - موزامبیک و زنگبار برعهده محفل روحانی ملی بهائیان هند و پاکستان  
برمه .

دس شمالی و نیاسالند برعهده محفل روحانی ملی بهائیان ایران .

لیبری و افریقای جنوبی برعهده محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا .

ششم - تاسیس محکمه ملی بهائی لدی الاقصاء درعاصه اقلیم مصرکه مرکز مسلم طلسم

اسلام و عرب محسوب میگردد بطوریکه این محکمه رسماً بتواند احکام و قوانین مربوط به

اختیال شخصیه را که در کتاب اقدس ام الکتاب آئین بهائی نازل گردیده اجراء و تنفیذ نماید

هفتم - تاسیس موقوفات ملی بهائی توسط ناحیه ای مذکور در فوق .

هشتم - تسجیل سه محفل روحانی ملی ناحیه ای مذکور در فوق .

نهم - تاسیس يك حظیره القدس ملی در جوهانسبورگ و حظیره القدس دیگری در

تونس و تهذیب حظیره القدس محلی فعلی کامالا به حظیره القدس ملی .

دهم - تاسیس موسسه مطبوعات ملی بهائی در قاهره .

یازدهم - تاسیس شعبه محفل روحانی ملی بهائیان مصر و سودان در کشور اسرائیل

تا قسمتی از موقوفات مقامات متبرکه در مرکز جهان امرالله بنام آن شعبه ثبت گردد .

دوازدهم - تعیین يك هیئت معاونت نه نظری در رضوان سال ۱۹۵۴ از طرف ایادی

امرالله در افریقا این هیئت موظف است بمعیت شش محفل روحانی ملی که در مشرق

تیلیفی افریقا شرکت دارند بوسیله مسافرتهای مرتب به مراکز امریه در تنفیذ و حسن

جریان نقشه های تیلیفی در قاره افریقا کمک و مساعدت نماید .

امداد است شش محفل روحانی ملی مذکور در فوق بمعیت ایادی امرالله در قاره افریقا و

هیئتی که از طرف وی انتخاب میگردد با مساعدت لجنه های ملیه و کمیسیونهای تابعه

که در موقع خود تشکیل خواهد شد و مساعی مستمر و مجدانه عده دائی التزاید مهاجرین

اهم از افراد بقیم و با مبلغین سیار و معاضدت صمیمانه احمای بومی در جمع نقاط افریقا

کل چون همگ واحد با قدرتی عظیم و ارتباطی کامل قیام نمایند و از قوه خلافت نافسنده

منبعته از مصر تا مرز سزار گردند و با به شرف این مشروع تیلیفی وسیله ظهور و بروز

عنايات الهیه شوند و خود را وسائط شایسته و موثری برای اجرای و اتمام یکی از بهترین

و عظیم ترین مشروعاتی که در عصر تکوین آئین الهی بآن مادرت گردیده است قرار دهند .

این مشروع یکی از برجسته ترین مراحل جهاد اعظمی است که در تاریخ امر بهائی به

منظور ترویج و انتشار امرالله در سراسر جهان از روی نقشه ای معین آغاز شده است .

امضای مبارک شوقی

### انجیل

که بمعنی بشارت است به نوشته‌جات و کتب حواریون حضرت مسیح که در شرح حال او نوشته است اطلاق میشود اول مال متی است ثانی مال مرقس سوم مال لوقا و چهارم مال یوحنا و متی و مرقس و یوحنا از حواریون مسیح بوده اند ولی لوقا از حواریون محسوب نیست بلکه به وسیله آنان به حضرت عیسی مومن شده .

### انجیل لوقا

معنی انجیل از قبل نگاشته شد لوقا از حواریون نبوده و انجیل خود را در شرح حال و کلمات مسیح ع برای یکی از دوستان خود موسوم به ثاوفلیس با کمال تحقیق نوشته بود و خود در اول کتابش باین معنی تصریح کرده است گویند سال نگارش انجیل لوقا سال ۶۳ میلادی بوده است و پیش از این اخلاصی از او در دست نیست . کتاب اعطال رسولان را نیز لوقا نگاشته است .

## انجیل متی

کتابی است که متی نام از حواریون مسیح ع آنرا در شرح حال عیسی ع نگاشته است شرح حال متی درست نیست و زمان نگارش انجیل اوهم معلوم نیست در اطراف انجیل متی سخن بسیل است برخی آنرا مجهول دانند ولی در نزد مسیحیین اعتبار تادم دارد . گویند متی کتاب خود را در سال ۳۸ میلادی نوشته و بعضی در سال شصتم میلادی گفته اند . کلمه متی بمعنی بخشش خداوند در ردیف اسم عطاء الله است که امروزه معمول است و باسم الله وردی و خداوردی ترکی نیز مرادف است انجیل بمعنی مزده و بشارت است بشرحی که در فصل دوم انجیل لوقا تصریح شده است .

## انجیل مرقس

باری معنی کلمه انجیل بذیل انجیل متی مراجعه شود . مرقس که از حواریین نبوده و کتاب خود را در شرح حالات حضرت مسیح ع بمراقبت پطرس رسول که از حواریین بوده نگاشته و این چنین مشهور است و برخی منکر مراقبت پطرس در نگارش آن هستند حال مرقس بکلی مجهول است و از زندگانش چیزی درست نیست و سال وفاتش و سال نگارش کتابش هم معلوم نیست . اما انجیل لوقا بمعنی انجیل از قبل نگاشته شد لوقا از حواریون نبوده و انجیل خود را در شرح حال و کلمات مسیح ع برای یکی از دوستان خود موسوم به تادفیلس با کمال تحقیق نوشته و خود در اول کتابش باین معنی تصریح کرده است گویند سال نگارش انجیل لوقا سال ۶۳ میلادی بوده است و پیش از این از او اطلاعی درست نیست . کتاب اعمال رسولان را نیز لوقا نوشته .

اما انجیل یوحنا بمعنی انجیل از قبل نگاشته شد یوحنا بمعنی انعام توفیقی است خدا است مشارالیه از حواریون بوده و در دامان آن حضرت می نشسته است چنانچه خود در ذیل انجیلش اشاره میکند یوحنا انجیل خود را مدتها بعد از شهادت حضرت مسیح ع نوشته است مکاشفات نیز از همین یوحناست که در سال صدم میلادی در جزیره پطرس آن روبا را دیده و نگاشته است برخی هم انجیل یوحنا را از آثار یوحنا ی شیخ که در قرن دوم میلادی بوده دانسته اند .

### انجیل مرقس

برای معنی کلمه انجیل بذیل انجیل متی مراجعه شود .  
مرقس از حواریون نبوده و کتاب خود را در شرح حالات حضرت مسیح ع بهر اقبیت پطرس رسول  
که از حواریون بوده نگاشته و این نسخ مشهور است و برخی منکر اقبیت پطرس در نگارش آن  
هستند حال مرقس بکلی مجهول است و از زندگانی چیزی در دست نیست و سال وفاتش  
و سال نگارش کتاب هم معلوم نیست .

### انجیل یوحنا

معنی انجیل از قبل نگاشته شد یوحنا بمعنی انعام توفیقی خدا است مشارالیه از حواریون  
بوده و در زمان حضرت مسیح ع طفل بود و در دامان آن حضرت می نشسته است چنانچه خود  
در ضمن انجیلش اشاره میکند یوحنا انجیل خود را مدتها بعد از شهادت حضرت مسیح ع نوشت  
مکاشفات نیز از همین یوحناست که در سال صدم میلادی در جزیره پطرس آن رویا را دیده  
و نگاشته است برخی هم انجیل یوحنا را از آثار یوحنا ی شیخ که در قرن دوم میلادی بوده -  
دانسته اند .

انحلال عقیدت الخریده الفراء ( مکه ج ۲۰ ص ۱۹۵ )

پاره شدن گردن بندی که از مرواریدهای روشن و بی مثل و مانند درست شده است .

اندر اوس ( مگا . ج . ۳۰ ص ۴۵۲ )

" اندریاس " یکی از رسولان دوازده گانه در مسیح علیه السلام بود . مشارالیه برادر پطرس و پسر یونا بود و از اهل بیت صیدای جلیل و بناهیگیری مشغول بود و عاقبت او را بر صلیب مخصوص مصلوب کردند که به صلیب ماد اندریاس یعنی اندرواس مقدس معروف شد . . . . . ( تاموس کتاب مقدس )

اندر اوس ( مگا . ج . ۳۰ ص ۲۹۱ )

از رسولان تکلیفای مسیحیت است مشارالیه برادر پطرس رسول معروف به شمعون صفاست که خدمات بسیار انجام داد و عاقبت اندرواس را به صلیب آویختند و شکل صلیب او مانند علامت ضرب در بود x هر خلاف شکل صلیب معمولی که + علامت بعلاوه است و صلیب اندرواس بنام خود ارموسوم است .

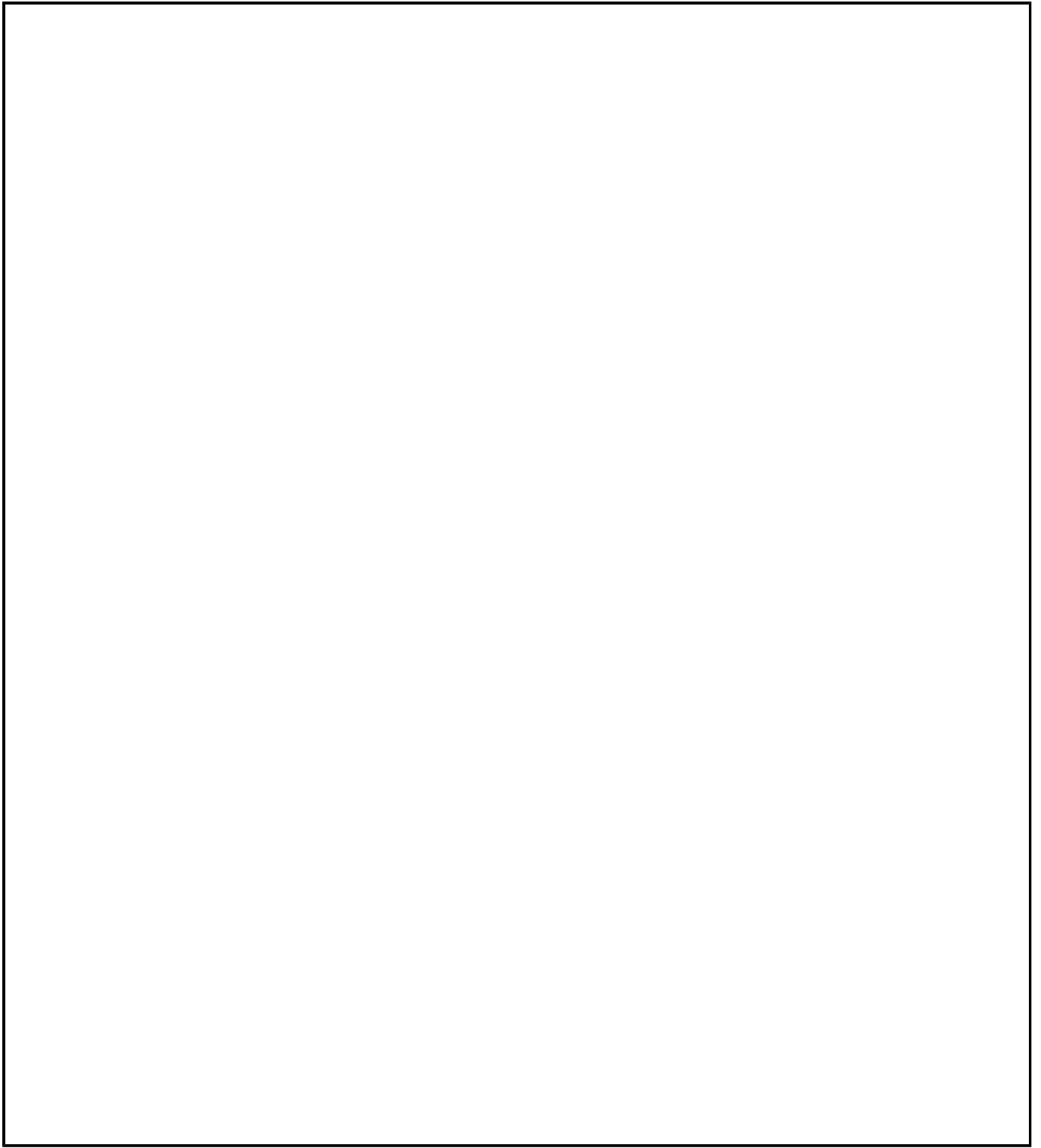
اندرست و نثار هم ( مگا . ج . ۱۰ ص ۱۴۴ )

لهاس آنها کشته شد - کتایه از محو شدن و هلاک شدن است .

اندک - فروریخت - از هم پاشید .

اندلس ( مگا . ج . ۲۰ ص ۱۱۰ )

چونکه ای است در جنوب اسپانیا مابین سیرامورنا و مدیترانه که طارق در سال ۹۳ هـ ق به تصرف مسلمین درآمد و چون مسلمین از آنجا وارد اسپانیا شدند تمام آن کشور را مورخین اسلامی اندلس نامیده اند و دیرزمانی در تصرف بقیه خلفای اموی بود یعنی بعد از سقوط قلمرو امویان بدست عباسیان عبدالرحمن بنی معاویه باندلس رفت و تشکیل خلافت داد . باری دوران حکمرانی اعراب در اسپانیا شش صد سال طول کشید و بالاخره بر اثر اختلافات داخلی کار مسلمین به ضعف تبدیل شد و فردنیاند سلطان آراگن در سال ۱۴۹۲ م فرناطه را محاصره کرد و دست مسلمین را کوتاه ساخت .



انزلی هذا الشاب الرطبت ( مكا . ج . ۲۰ ص ۱۶۹ )

از تن خود بیرون بیآور این لباس کهنه و ژنده را .

انزلی ( مكا . ج . ۲۰ ص ۲۲۴ )

بندر دریای خزر متعلق بایران که در سابق بنام انزلی معروف بوده و در دوره رضا شاه پهلوی معروف به بندر پهلوی شد و امروز هم به همین نام معروف است . انزلی در سابق مرکز احبای الهی بوده و این بندر تا رشت شش فرسنگ فاصله دارد و من مکرر آنجا بودم و از خدمت یاران مستفیض میشدم از نفوس مخلصه انزلی که هنوز هم در قید حیات است جناب آقا حسن شمری فرانس پست خانه است که حال متقاعد شده مشارالیه با آنکه در آن ایام بیضاغشی نداشت با این همه احبای مسافر را در منزل خود می پذیرفت و حتی گاهی در اطاق خود و خانواده اش از آنان پذیرائی میکرد زیرا اطاق دیگری نداشت خیلی مخلص و خالص است حال الحمد لله اولادش بکار مشغول است و متمکن هستند و از پدر بخوبی نگاهداری میکنند و مدتها در انزلی در منزل جناب شمری بودم بسیار روحانی است علیه بها" الله و جعل الله عاقبه امره خیرا"

انسان مطلع الفجر است ( مكا . ج . ۲۰ ص ۴۱ )

مطلع الفجر از آن جهت گویند که فجر انتهای لیل و ابتدای نور و روشنائی است انسان نیز مانند فجر است که انتهای ظلمت ظلالت و آغاز فجر هدایت است . مولوی فرموده :

هست انسان مطلع نورو ظلم

مطلع الفجرش از این گفتند هم

ظلمت و ضلالت عالم حیوان در عالم انسان تمام میشود و نورانیت سعادت و فضائل طلوع میکند و انسان اگر خود را از ظلمت حیوان برهاند وارد مرحله نورانیت انسانی میشود و گرنه در ورکات جهل حیوانی هبوط میکند . اولئك كالانعام بل هم اضل سبیلا مولوی فرموده :

وان دیگران آدم میزاد بشر

از فرشته نیسی و نیسی ز خسر

میل اول جانب علوی بود

میل خسر خود جانب سفلی رود

انسترون ( ج ٢٠ ص ١٢٨ )

سرور شد - خوشحال شد بواسطه دو دلهاي . . .

انشراح - سرور و نشاط . . . انشراح صدر بمعنى سرور قلب و صفای دل  
و علم و دانش تميز معنى مهده .

انشقاق كنيسة شرقية از كنيسة غربية . . . ( فرائد ص ١٢٤ )

در كتاب سوسنة سليمان تاليف نوفل افندي در باره كنيسة شرقية و غربية چنين فرموده قوله :  
( ص ١٥٦ - ١٥٤ )

#### الكنائس التقليدية

تقسم الى عدة فروع كاللاتينية واليونانية واليعقوبية من ارمن و قبط سرهان و طوائف آخرون نسطورية  
وكلدانية وغير ذلك الا ان الفروع المهمة التي تستحق الالتفات هي اثنان فقط وهما المذهب  
اللاتيني الكاثوليكي ومذهب الروم والارثوذكسي .  
اما الكنيسة اللاتينية الكاثوليكية فان راسها البابا الروماني و هو مستقل بسياستها و يتسلط ايضا  
على الكنائس المنعصلة عن طوائفها الاصلية و مقاره الى التعاليم الرومانية و تسمى الكنيسة البطرسيه  
ايضا لكون اصحابها يعتقدون بان مؤسسها الاصلى هو بطريرك الرسول و يرون انه هو اول تلاميذ  
المسيح و رئيسهم و انه راس الكنيسة المنظور اليها و ات هم خلفاؤه و لما كان اكثر تسلط هذه الكنيسة  
على البلاد الغربية يطلق عليها عند الشرقيين اسم الكنيسة الغربية و هي تدعى بلها ام جميع  
الكنائس و معلمين و رعاياها ذلك لجهة التفسير التي بنى عليها اصول التعاليم التقليدية و  
نظامات الصوامع المذكورة هنا و ترتيبها و هي ايضا التي تارها و تمتد شوكتها على الخصوص في  
بلاد ايطاليا و النمسا و بانيا و بلجيكا و سبانيا و البرتغال و شعوبها منتشرة في سائر اقطار  
الارض و يبلغون نحو ٢٥ مليون من النفوس . . .



انفسی ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۲۲ )

ذو روح حضرت عبدالبهاء است که فرموده اند بلحن مناجات " والجسم انضی من عظم المحن " یعنی خداوند از شدت عظمت بلاها و کثرت محنت ها جسم من گرفتار آلام و بیماری و افسرده و پژمرده شده در صلات کبیر وارد شده که <sup>اعنائی</sup> حبه اکسائی یعنی خداوند محبت بتوسرا بیمار و ناتوان ساخته است ضعیف بمعنی بیماری و پژمردگی است .

انطاکیه ( مکا ج ۰۱۰ ص ۴۷۲ )

از بلاد یوریه کنار نهر العاصی است که در سال ۶۳۵ میلادی بتصرف مسلمین درآمد و در سال ۱۰۹۸ میلادی صلیبسون آنرا سخر کردند و در سال ۱۲۶۸ م مجددا بتصرف مسلمین درآمد .

انطراخ ( آثار ظلم ج ۰۲۰ ص ۸۲ )

بخاک افتادن و سجده کردن . . . .

انطسنت . . . ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۲ )

تاریک شدن . تیره شدن . از نور دادن باز ماندن . . .

انفس مشرکه ( بدیع ص ۱ )

نفوسی که در متابعت حق تمسالی برکنار شده و از سرزا بحین پیروی میکردند عندالله از مشرکین محسوبند نصوص الواح مبارکه در این باره دل مافده آسمانی مندرج است .

انفس مشرکه فرعونیه ( بدیع ص ۹ )

معرضین از مظاهر اسرار در هر دور و زمانی از مشرکین و مظاهر فرعون محسوبند

انفس معدودات قبل از سید حساب . . . .

( بدیع ص ۲۵۳ )

در آغاز ظهور حضرت نقطه اولی و ارتفاع ندای قائمیت آن حضرت معاندین میگفتند که دیگران هم قبل از باب همین ادعا را کرده و محو شدند و ادعای باب هم بر همین قیاس است و این سخن را در کتابهای خود هم نوشته اند و نسائی مدعیان منور در مقدمه کتاب مفتاح باب الایوب زعیم الدوله و کتاب فدعیان مهدویت اعتقاد السلطنه و کتاب الصهدی دار مستر منتشر در شرق معروف مندرج است .

انگطار سما ( بدیع ص ۱۸۵ )

از هم دریدن و شکافته شدن آسمان که در قرآن مجید از علامات قیامت است .

انفوس ( مکا ج ۲۰ ص ۲۳۳ )

شعله کشید - بر افروخته شد - مشتمل گردید .

انفوس

انفوس ( مکا ج ۲۰ ص ۲۳۳ )

شعله کشید - بر افروخته شد - مشتمل گردید .

انقضیه ... (آثار قلم ج ۲۰ ص ۲۰۷)

بجای دادی اورا ...

### انقضاع

حالتی است که انسان بتمام معنی و در جمیع احوال بحق و حده توجه کند و از جمیع منلوقات و ممکنات چشم نیاز ببوشد و بدرگاه خداوند فقط نیازمند باشد در الواح الهیه معنی انقضاع نازل شده و نصوص آن الواح در مائده آسمانی مندرج است .

انقضرت ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۶ )

درختها از ریشه برکنده شدند .

انقلابیون ( لوح مبارک )

یکی از احزاب سیاسی در ایران بودند و در دوره انقلاب مشروطیت ایران .

انکیزیسیون ( فرائد ص ۱۶۲ )

اداره تفلیس عقاید و محکمه مذہب که در قرن دوازدهم میلادی در اروپا برای مجازات متخلفین از مقررات دینی تاسیس شد این محکمه را ابتدا راهبان اداره میکردند و در قرن سیزدهم به فرمان پاپ تحت نظر جمعیتی از تارکین دینا قرار گرفت و عمل مجازات را بانهایت قساوت و بیرحمی انجام میدادند در قرن شانزدهم در تمام اروپا باستانهای انگستان تسلط پیدا کرد اما این قرن بعد رو بصعفا گذاشت و در قرن هجدهم از همه ممالک برچیده شد این انجمن در دوران تسلط خود صدها هزار بیگناه را کشتند و زنده در آتش افکندند و از جمله در اسپانیا سیصد و چهل هزار نفر را تحت شکنجه کشیدند و سی و دو هزار نفر از آنها را زنده در آتش سوزانیدند . ( ف . ع )

انگشت گمر (مکاء ج ۲۰ ص ۲۲۵)

انگشت بکسر کاف فارسی بمعنی ذغال و انگشت گر بمعنی ذغال فروش است .

انگله فعل امر (مکاء ج ۲۰ ص ۲۱۵)

ناقل فرما اورا - اورا بمقصود برسان - اورا کامیاب فرما . . . .

ان هی الا ننتتت (مقاله سیاح )

این آیه در قرآن مجید در باره حضرت موسی ع نازل شده که چون از کوه سینا برگشت و الواح احکام عشره را همراه داشت و قوم خود را زهد گوساله میپرستند از شدت خشم الواح را در هم شکست و فریاد برآورد و بخدا گفت که این همه ولایع از تو و همه فتنه ها زیر سرتست و فتنه در این مقام بمعنی آزمایش و امتحانست .

ان یا حاء - ان یا سین - ان یا نون . . . و کتاب مبین خط زین ص ۲۲۹

را مخاطب این لوح مبارک موسوم به حسن بود که بتعداد حروف اسمش او را مخاطب قرار داده اند .

ان يا خليلي في الصحف ( توقيح حضرت اعلى جل ذكره )

خطاب جناب آقا سيد ابراهيم تبریزی است که حضرت نقطه اولی در حق او ان يا خليلی  
في الصحف و ذکرى في الكتب . . . فرموده اند . مشارالیه با جناب ميرزا احمد الله ديآن خوئی  
حرف ثالث مومن بمن يظهر الله رفیق و دوست و شعراء بود و در نهایت روحانيت و صفا بودند  
و ازل در کتاب المستيقظ خود حکم قتل هردوی آنان را صادر کرده و هردو را واجب القتل  
دانسته و کتاب المستيقظ را اصلا در ردی همین ميرزا اسد الله و آقا سيد ابراهيم تالیف کرده  
و آنان را با او بالشر و روا بالوداهی نامیده است در کشف الغطاء چنین مسطور است قوله :  
( ص ۳۳۸ . . ) حضرت ديآن بدو استوالاتی چند از ازل نمود و چون از جواب مقدار  
فضائل و کمالات مرآت را دریافت و عدم لیاقت وی را بمقامات منسوبه شناخت خود مدعی من يظهر  
اللهی گردید و رساله در اثبات حقايقت خود به پرداخت و در آن هر بطلان ازل استدلالهای  
عديده نگاشت و آن را از نسخ آیات بينات بر شمر و عمده استناد وی در آن رساله بر اخبار و  
بشارات صادره از حضرت نقطه اولی در باره سینه شمع است و همینکه آن رساله بازل رسید  
کتاب مستيقظ را در ردی ديآن و خلیل تالیف نمود و بالصراحته این دو شخص جلیل را بکفر  
و اتداد و زندافه و الحاد منسوب داشت و اهل بهان را بدفع و قتل هردو مامور ساخت  
و قاتل او نیز ميرزا محمد مازندارانی خادم و مخصوص از لست که در یکی از توقیحات خود به وقوع  
این واقعه اخبار داده است و آنرا از اقسام پیشگوئی اظهار داشته قوله : سوف يظهر محمد  
من الغمام ويضربك باسيف انشاء الله . الخ و برخی از فقرات کتاب مستيقظ راجع بتحریر  
بایه بر قتل حضرت ديآن که از لسان نقطه الامر امکان به خطاب مستطاب ایها الحرف الثالث  
المومن بمن يظهر الله مخاطب گردیده بر سهیل نمونه اینست قوله :  
فهل ينهي لعبد ملوم مثل هذا ان يتكلم بتلك الكلمات وانتم صامتون فرمعا عدكم ولا ترمون  
هذا الطعون بمرماحكم يا حسرة عليكم بما فرطتم في جنب الله و ما دفعتم هذا الطعون . . الخ  
و نیز در مستيقظ در باره ديآن گفته . . . الحيوان العمى الصم الذي اهدى من كل حصر  
ولا يشعر كيف ياكل شعره و تنه و حشيشه بالليل و النهار و يقول انا ذلك النور الذي كنت  
تعدون به و تقبلون عنق و لا تقظمون اعماقه من اهدىكم و لا ترمونه بمرماح قهارتكم و كنتم في امره  
صابرون . . الخ . انتهى

کتاب مستيقظ را در این ایام بطبع رسانیده اند و نسخه اش اینک در نزد من موجود است  
و در سایر مواقع این کتاب نیز در باره ديآن نوشته ام .

ان یزحفوا علیکم المشركون قسروهم . . . (سوره اصحاب )

---

اگر مشرکین اطراف شما را محاصره کنند آنها را بقوه کلمه الهیه منبزم کنند  
و تار و مار کنند .

ان ابيك لما توقف في ذلك الامر (سوره الاصحاب)

مقصود از ابيك در آيه مباركه كه خطاب به شيخ كاظم سمندر است پدرش شيخ محمد نبيل قزويني است باصل لوح سوره الاصحاب مراجعه شود . ( آثار قلم اعلی جلد چهارم ص ۲۱۶-۲۱۷ )

ان الذي امر بسجنى . . . ( مائده . ج ۸ ص ۱۵۰ )

مقصود قواد پاشا ست كه بعد از محبوس ساختن جمالقدم و آل الله در هكا بهجراى فصل خود رسيد و بيمار شد و بيمار پس رفت و بالاخره در كمال ذلت و بدبختى مرد .  
برای اظهار حال بدليل ك وظ و قواد پاشا . . . مراجعه شود .

ان الذى ما تزوج انما وجد مقراً . . . ( لوح ياريس )

مقصود حضرت مسيح است كه در دوره عمر خود زن اختيار نفرمود و بنص انجيل آن حضرت فرمودند كه طيور آسمان را آشيانه است و جانوران بنيان را لانه و لى پسر انسان را جاى سر نهادن نيست \* جمالقدم جل جلاله در اين مقام به كشيده تاريك دنيا نصيحت فرموده اند كه از ترك دنيا دست بكنند و از نعمتهاى الهيه كه در اين جهان براى بندگان خود خلق فرموده استفاده كنند و عمر خود را برياضات شاقه و تجرد نگذرانيد تا از بيسر و سامان رهائي يابند زيرا هر كس تجرد اختيار كرد هر چند حضرت مسيح باشد بيسر و سامان است چنانچه خود فرموده است و نظر باین مسئله -  
فرموده اند :

ان الذى ما تزوج انه ما وجد مقراً ليكن فيه او يضع رأسه عليهما الكنسيه ايدى الخائين .

انس اجد رائحه الرحمن من جانب اليمين ( مكا . ج ۲۰ ص ۱۵۰ )

بمان مبارك حضرت رسول ص است كه در باره او پس قرنى فرمود كه من رائحه الهى را از طرف يمن استشمام ميكنم . . . او پس قرنى در يمن بود كه مومن شد و بحضور مبارك مشرف نشد و نتوانست خود را بمدينه برساند و بلقاي مبارك مشرف شود .  
برای شرح احوالش بدليل او پس قرنى مراجعه شود .

### اتیسیال

سردار بزرگ کارتاژ است که بعد از پدر خود آمیل کار که شهر کارتاژ را در کنار دریای  
مدیترانه بنا کرده بود در ۲۲ سالگی بمقام او رسید اتیسیال نزد پدر خود قسم خورد  
که تازنده است با اهالی رومن دشمنی کند از این رو با آنها جنگیده و از کوه آلب گذشته  
در دشت ایتالیا بر آنها غلبه کرد مشارالیه از شاهبردنیاست که در ( ۱۸۲ تا ۲۴۷ )  
قبل از میلاد میزیسته )

انقیسه ( مکا ج ۰۳۰ ص ۱۱۷ )

نبا - دلربا - جالب .

اواب ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۱۵ )

توبه کنند رجوع کنند بازگشت بسوی خداوند . . . . .

### اوادنی

اشاره بمعراج حضرت رسول ص است که در قرآن مجید سوره والنجم فرموده است :  
\* دنی متدلی مکان قاب قوسین اوادنی \* یعنی حضرت رسول ص در لیله معراج بقدری به  
خدا نزدیک شد که باندازه فاصله دو گوشه کمان بین او و خداوند بیشتر فاصله نبود بلکه  
از این هم نزدیکتر بود .



اوتار مثالک و مثنوی ( مکا ج ۱۰ ص ۴۱۴ )

در آلات موسیقی قدیم سیمهای تار و امثال آن را دوتار و تا وسیه تا سیمتا با هم قرار میدهند و بنظمی خاص مینواختند و آنرا اوتار یعنی سیمهای مثنوی و مثالک میگفتند .

اوشان ( جمع و شن )

پتخما - اصنام

اوجزت نامعجزت ( مکا ج ۱۰ ص ۱۸۶ )

نامه خود را باختصار نوشته ای ولی در عین حال اعجاز کرده ای و کسی مانند آن نمیتواند بنگارد .

اوج ماه ( مائده ج ۲۰ ص ۱۰۲ )

کتابهاز مقام بلند و عظمت رتبه است و اشاره بشعر شیخ شاد بر از سعدی است  
که فرموده در ضمن غزلی . . . .  
مزیز مصر بر فم برادران حسود  
ز قعر چاه بر آمد باوج ماه رسید .

اوراق الشبهات ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۱ )

آنچه مخالفین و معاندین برای گمراه کردن مردم از شبهات و افتراعات مینگارند و بین مردم منتشر میکنند و تا آنان را از ایمان بظاهر مقدسه باز دارند .

اورشليم جديد ( مكا . ج ۰۲۰ ص ۱۰۲ ) .

مقصود شريعت الله است . به مفروضات مراجعه شود .

اورگنج ( فرائد ص ۶۰۴ )

شهری است در ترکستان روس در ساحل آمودریا که سابقا از شهرهای مهم خوارزم و دارالملك بوده و آن را گرگانج میگفته اند ( ف . ع )

ازین . . . ( مقاله سیاح )

قبیله ی زرد پوست از نژاد توران ساکن ترکستان روس و ترکستان افغان تانارها از اعتبار سپاهیان چنگیز و در ماورالنهل \* و نواحی بین دریاچه آرال و بحر خزر هستند داستان حمله ازبکها بایران در تواریخ مسطور و نقل گن بیرون از حوصله مقام است . . .

اوستا و زند ( فرائد ص ۲۳ )

اوستا نام کتاب مذهبی زردشتیان است که بزبان اوستایی نوشته شده این کتاب در قدیم شامل بیست و یک تمک بوده و در دوره حمله اسکندر مقدونی و حمله عرب و حمله مغول . قسمتهایی از آن از بین رفته و اوستایی که امروز باقی است یک چهارم اوستای اصلی است پلاشش پادشاه اشکانی بعد از اسکندر اوستا را احیا کرد و اردشیر بابکان نیز اوستا را جمع آوری کرد و کتاب رسمی قرار داد . اوستای دوره ساسانی که امروز قسمتی از آن باقی است علاوه بر احکام دین مشتمل بر علوم مختلف مبد \* و معاد و داستانهای گذشتگان و نجوم هست برای اوستا که همه بلغت آن آشنا نبودند شرحی نوشته شد معروف بزند اوستا که بلغت پهلوی بود و شرحی دیگر نیز بنام یازند نوشته شد . اوستای امروز شامل چند قسمت است یسنا که مجموعه تکالیف مذهبی است و گاتاها یا گاتها شامل سرودهاست و ندیداد ( قوانین ضد بدکاران ) و یشتها و خرده اوستا و ادعیه مخصوصه و مطالب دیگر است ( ف . ع )

اوقعونا فی الخیب (سوره اصحاب)

مرا در جاه انداختند .

اوکسار (مکا . ج ۲۰ . ص ۱۴۴)

آشپانه های پرندگان . . . جمع و کره آشپانه پرند - اوکار . . . وکرات . . . عجب که  
تو در تو نگیرد فراقنامه سعدی :  
ولد شدوت الی الطیر نحن فی الوکرات .

اول جوهر . . . اول نور . . . (مکا . ج ۲۰ . ص ۳)

مقصود مشیت اولیه و مظهر اعظم کلی الهی است .

اول معرض . . . (بدیع ص ۲۱۶)

مقصود مهرا یحیی ازل اول من اعرض جعالقدم است .

اول معلّم فازبالـ مرضنا ( لوح جمالقدم جل جلاله )

مقصود جناب ملاعلی معلّم قزوینی فرزند ملاحسین رودباری قزوینی است که معلّم فرزندان جناب سمندر بوده است شرح احوالش را حضرت شیخ کاظم سمندر قزوینی در تاریخ خود مرقوم فرموده است بقرار ذیل :

جناب ملاعلی ملقب به معلّم فرزند مرحوم ملاحسین رودباری قزوینی است ملاعلی معلوم نیست در چه سالی تولد یافته ولی چون تاریخ صعودش بطور قطع و یقین سال ۱۳۳۱ هجری قمری است و سنین عمرش هم بیش از هفتاد سال بوده میتوان تاریخ تولدش را بتقریب تعیین نمود . ملاعلی در اوائل حال بتحصیل علوم متعارفه مشغول شد و بعلاوه مقدمات و نحو و صرف و فقه و اصول در موسیقی هم مهارت داشت آواز خوشی داشت و خودش هم میخواند و هم تار میزد بعلاوه خط زیبا و خوبی داشت که مورد تحسین بود و بواسطه حسن خط و حسن آواز و مهارت در نواختن تار بتدریج در منازل بزرگان و ارباب مناصب راه یافت و در طهران و قزوین در نظر ارباب ذوق و نظر مگانتسی یافت . در اوقات توقف در قزوین با و مرادیه با حکومت آن شهر که بعلاعلی ارادتش داشت روزی در منزل حکومت قزوین با مرحوم شیخ محمدعلی نبیل بن نبیل پسر حاجی شیخ محمدنبیل قزوینی ملاقات نمود و شرح واقعه از اینقرار است که در آن روزگار جناب نبیل بن نبیل که در ریمان جوانی بود از ساحت اقدی جمالقدم جل جلاله بقزوین مراجعت کرده بود و مانند کره نار منجذب و مشتعل بود در کاروانسرای شاه قزوین حجره تجارت داشت و همواره با هرکس میرسید مذاکرات امر می نمود روزی با یکی از تجار اصفهانی که در کاروانسرای شاه حجره تجارت داشت گفتگو نمود و در نتیجه ضوضا و هیاهو بلند شد مردم جناب نبیل بن نبیل را بسختی کتک میزدند و حکومت هم ایشانرا در دارالحکومه محبوس میسازد و در همین ایام جنس و زندان - تصادفا جناب فلاعلی با ایشان ملاقات مینماید و از سببهای نبیل بن نبیل آثار نجات و آزادگونی میخواند و از حال ایشان و سبب حبس میپرسد نبیل شرح واقعه را برای معلّم بیان میکند و ترحمی راجع بامر مبارک میگوید معلّم با حاکم گفتگو میکند و با آنکه سید علی مجتهد قزوینی حکم قتل نبیل - بن نبیل را داده بود با اینهمه در زندان تا اندازه رفع سختی ها میشود و تهدید و وسیله استخلاص نبیل فراهم میگردد و نبیل پس از خلاصی شرح داستان را بپسرادر خود جناب شیخ کاظم سمندر میگوید و اسباب آشنایش معلّم را با سمندر فراهم میکند و عاقبت کار معلّم بامر مبارک تصدیق مینماید و پس از چندی جناب معلّم باصرار جناب سمندر در منزل ایشان رحل اقامت میافکند و بمعلّمی اولاد سمندر میبرد از و اطفال بعضی از احبای هم نزد وی مشغول تحصیل میشوند و از همین زمان جناب ملاعلی بلقب معلّم معروف میشود در سال ۱۳۰۸ هجری قمری یعنی یکسال قبل از صعود مبارک جمالقدم جل جلاله جناب معلّم همراه جناب سمندر عازم ارض اقدس میشود و بشرف لقا مشرف

مشرف میگردد لقب معلّم در لوح مبارك جمالقدم در باره او نازل شده در اولین لوحیکه باعزاز او  
 از قلم حق منبع نازل شده چنین مسطور است قوله تعالی :  
 : قل يا معلّم انك انت اول معلّم. فاز بالبرضا و ذكره الله في كتابه المبين شهيد انك  
 نزلت بها نزل من ملكوتى المقدس فسى كتابى الاقدس و عملت بها امرت به من لدى الله  
 العلى العظيم انما جعلنا اجر ما عملته فى سبيله هذه الايات وارسلناها اليك  
 لتشكر ربك الامر الحكيم وبها خلدنا ذكرك وجعلناك مذكورا فى مكاتب العالم  
 كلهل ان ربك هو المقتدر القدير ان افرح بما جرى من قلمى الاعلى فسى سجن  
 عكا فضلا من لَدُنَا عَلَيْكَ وَعَلَى كُلِّ عَالِمٍ فَازْ بِهَذَا الْاَمْرِ الْعَظِيمِ يَا سَمْدَ رَبِّلَعِ  
 ما نزل له انشاء الله عنایت دیگر هم در باره او خواهد شد خلعت هم عنایت میشود اگر چه  
 تمییز باشد ولكن آن تمییز عند الله امر است از ما عند الطوك والسلاطين یا سمندر معلّم فائز  
 شده است بآنچه اکثری از ناس از ادراك آن عاجز و قاصرند ان ربك هو العليم الخبير انتهى \*  
 دوره توفیقش در عكا در ایام تشرف دو ماه بوده است و وقت عزیمت از راه اسلامبول و اسکندریه  
 عزیمت بعكا کرده و در مراجعت از عكا با جناب ورقا شهید و دو پسرش و جناب حاج ملا میرزا  
 محمد خونساری که از علما و مجتهدین بود و با مرالله ایمان داشت تا رشت و قزوین همسفر بود  
 جناب معلّم در مدت عمر تا هملّ اختیار نفرمود و عاقبت در روز ۱۵ ذیحجه سال ۱۳۳۱ هجری  
 قمری بملکوت ابی صعود فرمود از حضرت عبدالبها! جل شانه نیز الواح متعدده باعزاز او نازل  
 شده علیه غفران اللسه .

اول من آمن بامر الله در هر ظهور و در این ظهور اعظم الهی .

### اول الامر ( الواج مبارکه و قرآن مجید )

قرآن مجید فرموده قوله تعالى " اطيعوا الله واطيعوا الرسل واهي الامر منكم " یعنی خدا و رسول خدا و صاحبان امر را اطاعت کنید . در تفسیر طحاوی تفسیر در معنی اول الامر اختلاف است . طحاوی از اصل معنی اول الامر را به سلاطین و حکمرانان امت اطلاق میکند و طحاوی شیعه میگوید مقصود از اول الامر ائمه اطهار هستند که بعد از خدا و رسول اطاعت آنان فرض و واجب است . جمال قدم جل جلاله در لسان این ذنب درباره معنی اول الامر چنین فرمایند . قوله تعالى .

" مقصود از این اول الامر در مقام اول و رتبه اول الهی ائمه صلوات الله عليهم بوده و هستند ایشانند مظهر قدرت و مآدر امر و مغازن علم و مصالح حکم الهی و در رتبه ثانی و مقام ثانی طوایف و سلاطین بوده اند یعنی طوایف که بنور عدلشان آفتاب عالم بنور روشن است ... " انتهى

اولیا را در ایش طاعت اخذ نمودند ( لوح نجفی )

این بیان مبارک اشاره به حبس ملا علی اکبر ابادی و حاجی ابوالحسن امین اردکانی و حاجی میرزا محمد ثقی این  
ابهر هم محبوس بود و این واقعه بسال ۱۳۰۸ هجری واقع شد و علت آن بود که آزادی خواهان اورای مستند  
سلطنت منتشر کرده بودند و ناصر الدین شاه به کامران میرزا حاکم طهران دستور داد که مسبین و آزادی خواهان  
را حبس کند . او هم جمعی را گرفت و از جمله نفوس مزبور را از احبای الهی را نیز حبس کرد . ملا علی اکبر  
حاجی امین را به قزوین بردند و در زندان حکومت محبوس کردند و این ابهر در حبس طهران ماند . ابادی و امین  
در حبس قزوین هجده ماه بسربردند بعدا آنها را به يك زنجیر بسته به طهران آوردند و در انبار حبس کردند  
بعد از شش ماه ملا علی اکبر ابادی آزاد شد ولی حاجی امین محبوس بود و وقتی خلاص شده بود جمال مبارک  
صعود فرموده بودند ( در سال ۱۳۰۹ هجری ) و اما این ابهر دو سال در زندان بسربرد و پس از استعلاص بحضور  
مرکز عهد الهی مشرف و به تبلیغ مشغول گردید . در کتاب محاضرات شرح حال این نفوس و داستان زندان  
طهران و قزوین و لوح دنیا را که در آن اشاره به زندانی شدن ابادی و امین است به تفصیل نوشته ام مراجعه شود .

اَوْن ( بدیع ص ۱۵۶ )

در آثار فارسیه حضرت اعلی جل ذکره کلمه اَوْن بجای آن برای اشاره بکار رفته است در  
بیان فارسی این اصطلاح بسیار است از جمله میفرمایند در ضمن بیانی که جمالقدم  
جل جلاله در کتاب بدیع آنرا نقل فرموده اند قوله تعالی : بلکه از برای او علم اَوْن  
است که علم بخدا و رسول و مظاهر او . . .

اوهن البهوت ( مکارم ج ۲۰ ص ۵۲ )

کنایه از دلائل غیر کافی و سست است که مانند تار عنکبوت سست و بی ثبات است و در قرآن  
مجید سوره عنکبوت باین معنی اشاره فرموده که اوهن البهوت لیهت العنکبوت : هر سخنی  
بی حقیقت و برهان و دلیل سست و ناپایدار را اوهن البهوت تعبیر کنند یعنی مانند تار  
عنکبوت که در قرآن مجید از آن باین صورت تعبیر فرموده است .

اوهسته (فراشد ص ۲۲۱)

طریقه عرفانی است که سلسله خود را با او پس قرن میرسانند او پس از عباد و زهاد معروف است و  
بحضرت رسول مومق بوده ولی بحضور مبارک مشرف نشد و پس از وفات پهنفیز ص حضرت امیر و عمر  
بقرن رفتند و جامه ای را که رسول الله برای او پس اختصاص داده بودند باو دادند او پس  
در جنگ صفین با حضرت امیر ع همراه بود و از اصحاب آن حضرت بود و در صفین بشهادت

امینه النزال (مکا ج ۲۰ ص ۲۴۲)

مهای جنگ ... آماده برای حمله و هجوم در میدان جنگ ...

اهتزاز ( ص ۱۱ )

( ماضی ) بنشاط آمد -- ب حرکت آمد از غوش خالی -- بسیار غوش حال شد -- بجنب و  
جوش افتاد ...

التهزات و رست ( مکا ج ۲۰ ص ۲۵۲ )

بر سهیز و شادمان شد و نو کرد و عزم و شادان گشت .

اهتزاز و رست ... ( مکا ج ۲۰ ص ۲۰۲ )

ب اهتزاز آمد و سهیز شد و نو کرد ...



رَبِّهِ  
اهتزاز و ریح و الخلیل من کل زن کبیر ( مکا ج ۲۰ ص ۱۸۵ )

زمین بنشاط آمد و نمو کرد و سرسبز شد و رویانید از هر زوجی نباتات سرسبز و خرم .

اهتزاز لها لیسع الطباق ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۴ )

هفت آسمان از آن بنشاط و اهتزاز آمد .

الاهداب ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۸ )

ریشه های لباس و عبا . . . . .

الاهداب الاربعه ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۲ )

چهار مؤگان . . . در تفسیر آیه مبارکه قرآینه که فرموده والفجر و لیلای عشر فرموده اند که در مقامی مقصود از ده شب ( لیلای عشر ) چهار مؤگان و دو ابرو و دو گهسو و شارب و محاسن مبارک حضرت رسول ص است .

الهرقت ( مکا ج ۱۰ ص ۱۸۰ )

خونهای بخاک ریخته شده .

اهل التابوت ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۰۰ )

گرفتار عذاب جهنم - یکی از مراتب جهنم که کفار در آن معذب هستند .

اهل الزاء ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۸۶ )

زنجان مقصود است که ماهین قزوین و میانج براه تبریز قرار دارد . زنجان در آغاز ظهور حضرت اعلی بواسطه قیام جناب زنجانی بنور ایمان مشهور شد و شرح آن در تاریخ امر مسطور است ( به ذیل حجت زنجانی مراجعه شود )

اهل العماء ( لوح قلام الخلد )

مومنین - عارفین بحقیقت . . . . . واصلین بمقام من الیقین . . . . .

اهل الکاف . . . فواحیه . . . ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۹۰ )

مردم کاشان و قری و نواحی اطراف آن . . . . .

اهل الهمیم والرزاء ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۹۵ )

منصود مزینان است که بر سر راه طهران بخراسان است قصبه لیست آباد و معمور و جمعیت قابل ملاحظه ای دارد و در آیه قبل از این آیه در همین لوح فرموده اند :  
الارض زینت باسم الهمیم فی هذا اللوح اهدیع مقصود همین قصبه مزینان است .

اهل البهاء والهمیم ( آثار قلم ج ۲۰ )

مقصود همدان است .

اهل بطحساء ( مکا ج ۲۰ ص ۱۷۲ )

مردم مکه .

## اهل بیان

متصور از اهل بیان نفوس بوده و هستند که مدعی ایمان بحضرت نقطه اولی جل ذکره بوده و کتاب بیان را قبول دارند ولی از ایمان بحضرت من یظہرہ اللہ و یعود بیان خود داری کردند و بہ فتنه فساد و اعراض و اعتراض پرداختند و در الواح مبارکہ جواب اعتراضات آنان جمعاً نازل شدہ مانند کتاب بدیع و لوح علی محمد سیاح و . . . . و در الواح مبارکہ با اهل بیان و مغرضین بیان از آنان تعبیر فرمودہ اند

## اهل بیت طہارت ( فرشتہ ص ۲۲۲ )

بحضرت امیر و فرزندان او کہ اوصیاء رسول ص بمعقیدہ شیعہ اثنی عشری هستند اهل بیت طہارت اطلاق میشود و در قرآن فرمودہ : انما یرید اللہ لیذہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیراً نظیر مقام همین آیہ مبارکہ حضرت امیر و فاطمہ و اولادش و حضرت رسول ص را اهل بیت طہارت گویند .

## اهل جلیل ( مکا ج ۲۰ ص ۱۷۲ )

مردم قریہ جلیل کہ از توابع اورشلیم بود در صورت دشمنی با حضرت مسیح ع برآمدند .

## اهل جنت - اهل نار ( بدیع ص ۵۶ )

مقصود از جنت در این ظہور اعظم با اصطلاح امرالہ جنت رضای الہی و جنت معرفت و عرفان و جنت فوز بملقای حضرت رحمن و امثالہا میباشد کہ در الواح مبارکہ ص ۵۶ اسع قوله تعالی :

قال این لیختہ و النار و قل الاولى لقای و الاخری نفسک یا ایہا المشرک . . . .  
( لوح مبارک کتاب مبین ) و نار در مقامی نار امراض و نار کفر و نار نفاق و امثالہاست و نیز روح انسانی پس از صعود از این مقام بر حسب اعمالیکہ مرکب شدہ در جنت است موعود منتعم و یا در آتش دوزخ معذب خواهد شد .

## اهل سنه

فرقه عثمیه شی از دین اسلام هستند که در مقابل فرقه دیگر بنام شیعه قرار دارند  
اهل سنت و جماعت بعد از حضرت رسول ص قائل به خلافت ابوبکر بن ابی قحانه و عمر بن  
الخطاب و عثمان بن عفان و علی بن ابیطالب هستند و این چهار را خلفای راشدین  
گویند و با امامت ائمه اطهار شیعه که از اولاد حضرت علی علیه السلام هستند معتقد  
نیستند ولی شیعیان خلافت هلا فصل را حق علی علیه السلام میدانند و برای اثبات  
این مطلب بحديث غدیر خم و سایر احادیث استدلال میکنند و خلافت خلفای ثلاثه  
را انکار دارند و از این جهت اهل سنت آنان را رافضی میگویند زیرا منکر خلافت  
خلفای ثلاثه هستند. غیر از مسئله خلافت در سایر مسائل هم بین این دو فرقه  
اختلاف شدید حاصل است که ذکر آن در این مقام سبب اطناهیست اهل سنت از حیث  
اصول عقاید بعضی معتزلی و برخی جبری هستند و از حیث فروع تابع آرا چهار امام  
هستند و آن چهار امام اعظام ابوحنیفه و امام شافعی و امام احمد بن حنبل و امام  
مالک اند اما شیعیان از حیث اصول اعتقاد قائل بامر بین الامرین و از حیث فروع  
تابع احادیث و اخبار ائمه اطهار و آرا مجتهدین جامع شرایط هستند شرح این  
داستان بتفصیل در مجلد اول این کتاب و در جلد اول و ریحی مختوم مسطور است.  
لهذا از شرح بیشتری صرف نظر شد. بین علمای سنی و شیعه در باره خلافت و مقام  
خلفای راشدین بحث بسیار بوده و کتب طرفین مطراز دلائل مثبت ادعای هر یک است  
برخی از مباحثات سنی و شیعه صورتی بجا مانده است از جمله مباحثات بین عالم  
شیعه ابن ابی جمهور احسایی صاحب کتاب العجلی و علمای سنت است که در کتاب  
مزبور و سایر کتب صورت آن مباحثات مندرج است و از جمله بحثی است که بین علمای شیعه  
خراسانی و علمای سنت جاری شده و صورت آن در اینجا برای شما فائده نقل میشود:  
صاحب کتاب فردوس التواریخ و نیز محمد حسن خان صنیع الدوله پسر حاجب الدوله —  
مراجع ای در کتاب مرآت البلدان این بحث را ذکر کرده اند و نگارنده در اینجا آن را  
از کتاب فردوس التواریخ که در حال حاضر موجود است نقل مینمایم قوله ره . . .  
از آن جمله که در بهمان حقیقت مذهب حقه اثنا عشری میباشد حکایت عالم تسانی و فقیه  
صمدانی مولانا محمد بن فخرالدین رستم داری است که در مشهد مقدس رضوی خدمت  
روضه عرش درجه و تدریس بعضی از مدارس آن آستان ملائک پاسبان با و مفوض بود  
چنانچه قاضی نورالله در مجالس مومنین و غیره ایشان باین قسم کذکر نموده اند .  
عبدالله خان ثقی از سلاطین اوزبکیمه بود و عبدالمومن خان پسر او بود و با پدر خود

باید در خود باقی و طاقی شد و طایفه او نیکه در شب او را کشتند چنانچه سابقا اشاره  
 کردیم که در تاریخى که همد الله خان از بلك مشهد مقدس را محاصره نمود یكى از فقهای  
 مشهد كتابتى بخان كذکور نوشته كه حاصلش این بود كه جناب خان و لشكریان ایشان  
 بچه دلیل و برهان معارضه مشهد مقدس و استیصال مردم آنجا را كه اكثر ذریه پیغمبرند  
 صلوة الله علیه و آله بر خود حلال ساخته اند و دست نهب و تاراج و قتل بر جان  
 و اموال و مزارع مردم و اوقاف سرکار فیض آثار گشاده اند و چون آن كتابت بخان مذکور  
 رسید افاضل ماورالنهر كه ملازم ركاب هفتی انتساب بودند و فتوى باهاحت قتل و غارت  
 اهل مشهد داده بودند گفت كه جواب كتابت اهل مشهد را نوبستند و ایشان جوابی  
 مشتمل بر وجوه فاسده و دلایل كاسره در ماورالنهر بنظر مولانا محمد مذکور رسید  
 نامه نامی مشتمل بر دفع تمامی دلایل آن افاضل نوشته فرستاد و چون نوشته بنظر  
 خان مذکور رسید نظر اجمالی بر آن انداخته بافاضل مذکور امر نمود كه جواب نویسد  
 و چون ایشان بعد از مطالعه خود را از نوشتن جواب آن عاجز دیدند در جواب خان  
 گفتند كه گفتو شنید با این مردم باعث ضعف اعتقاد دیگران میشود بنابراین باید كه  
 آیات قرآنی كه در آن نامه نوشته اند بمقرض بیرون آرند و باقی را در نظر حاضران  
 بسوزانند و بگویند كه این سخنان آن طایفه قابل جواب نیست و آخر چنان کردند  
 و مولف قبه عبرت ارباب اعتبار بنقل صورت نامه افاضل ماورالنهر و صورت كتابتى كه  
 مولانا محمد مذکور در دفع سخنان ایشان فرموده مبادرت مینماید . نامه كه افاضل ماورالنهر  
 با عدل مشهد مقدس نوشته اند اینست : پوشیده نیست بر هیچ مومن عالم كه تعرض به  
 اموال و نفوس كسانى كه گویند كلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله اند مادامى كه  
 از ایشان اقوال و افعالى كه بموجب كفر است صادر نشود و عمل بطریقه رضیه سلف  
 و ائمه اظهار اثناعشر علیهم و تسلیم مینموده باشد جایز نیست اما وقتى كه باتكلم باین  
 كلمه مذهب اهل سنت و جماعت و طریقه علما و ائمه را بالكلیه مهجور کرده مومنان را  
 با مان اول نگذارند اظهار طریقه شیعه شمه نموده است و لعن حضرات كسره .  
 مومنان شخین و ذوالعزیزین و بعضى از ازواج طاهرات رضوان الله علیهم اجمعین كه  
 كفر است تجویز كنند بر پادشاه اسلام بلکه بر سایر انام بنا بر امر ملك علام قتل  
 و قمع آنها اعلا لدین لحر واجب و لازم است و تجریب انبیه و اخذ اموال و استعه ایشان  
 جایز و اگر پادشاه زمان و خلیفه دوران ضد الله تعالى ظللال جلاله عروس مومنین السی  
 يوم الدین در جهاد كه باتفاق و اجتماع علما واجب و طریق حضرت رسالت و اصحاب

اصحاب کرام و اولاد عظام است با وجود لقطاعات و قدرت تماهلی نمایند چگونه از  
 عهد جواب و سئوال ملك تعالی بوم لاتجری نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعتی لایر  
 حد منها عدل و لایهم یضرون که بآیه کریمه و لنسل الذین ارسل الیهم و غیره هسا  
 ثابت شده تواند بهیرون آمد و بر هر مائلی که بمقتضای عقل و حدیث در آیات و احادیث  
 و اخبار قائل نماید ظاهر میگردد که جماعتی که مشرف بشرف محبت حضرت رسالت  
 پناه صلی الله علیه و آله شده طریقه تبعیت و خدمت مرعی داشته و سالها در اعلا  
 کلمه حق با کفار در رکاب آن حضرت مقابله نموده باشند خالی از شوائب نقصان و  
 مستحق جنان خواهند بود خصوصا آنها که بمقتضای آیه کریمه لقد رضی الله عن المؤمنین  
 ازینها یعونک هدی الله فهدیهم اقتده و شک نیست که حضرت شخین و دوالنورین  
 رضوان الله علیهم اجمیع از این جمله و بمصاهره و مختانت آن حضرت معرور و مکرم اند  
 و صدیق اعظم را حضرت علیم در کلام قدیم صاحب نامیده کما قال الله تعالی اذ یقول  
 لصاحبه لاتخون و بمقتضی و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی جمیع اسئوال  
 و افعال آن حضرت بموجب وحی است و آن حضرت کمال تعظیم و توقیر ایشان میداشتند  
 و در توصیف هر یک احادیث کثیره وارد گشته پس منکر کمال ایشان در کمال کراهی -  
 اخذ و بالحقیه منکر قرآن و نسبت کنند نقر بسرور انس و جان بوده باشد و معتقد  
 ایشان مرضی و متابع آنسرور بوده باشد بنا بر فرموده قل ان کتم تحبون الله فایتمعون  
 یحببکم الله و ینفخ لکم اهید است که مشرف محبوبیت سبحان و عز غفران برسد و ایضا  
 شیخات و اعتماد علی رضی الله عنه در اعلا \* حق از آن مشهور تر است که بر کس  
 پوشیده ماند و آنجناب در زمان مباحث و متابعت خلق با ایشان بوده و خود نیز متابعت  
 و مباحث نموده پس آن جماعت که اثبات نقر بر آن حضرت میکنند فافلند از آنکه ثبوت نقص  
 بآنجناب لازم میباشد و ایضا چگونه نسبت کردن صدیق رضی الله عنها بانکه متفق علیه است  
 که مشرف فرماش آن حضرت یافته و مجبوه آنسرور بوده بعضی هور شیعه باشند آن چه  
 جایز باشد و در قرآن مجید واقع است الخبیثات لخبثین و الجیثون للخبیثات و الطلیحات  
 للطیین و الطیون للطیبات پس ملاحظه باید نمود که نسبت خبیث با و منجر نیست  
 خبیث یکجا میشود و ایضا زوجه کعینه بازاری را نسبت با امر شنیعی کنند که آن بازاری در  
 کمال وحشت میگردد پس چگونه صاحب فرامی خیر البشر را با مثال آن چیزها که بعضی  
 از طایفه شیعه نسبت میدهند نسبت توان داد نعوذ بالله من ذلك فاعتبر وایا اولی  
 الابصار و اگر بعضی بگویند که از ما مثل دین امور واقع نشده و نخواهند شد شک نیست  
 که این مهملات را میشوند و منع نمیکند پس دلشان نیز حکم آنها را داشته باشند و  
 آنچه نوشته اند که بحکم آیه کریمه و لا تاکلوا موالکم بینکم بالباطل و حدیث لاتحل مال امر  
 المسلمین حلت فی نفسه چگونه اطلاق محصولات و زراعات مشید مقدس حلال باشند

حلال باشد جواهر آنست که در آیه و حدیث احوال تخصیص بعین و مسلم یافته و آنچه  
 بقواتر ثابت شده که جماعه شیعه شنیعه میکنند و میگویند از زمره اهل سلیم و ایمان بر  
 آمده اند و این آیه بنا بر مفهوم مخالف که بعضی علما اعتبار کرده اند و آیات و احادیث  
 دیگر را که احتیاج بنوشتن نیست دلالت دارد بر آنکه قتل و غارت احوال و سوختن و بران  
 کردن باغات و زراعات و عمارات اهل کفر جایز است و هیچکس که در این خلافی نیست و  
 ایضا حرب با جماعتی که بیعت پادشاه اسلام و خلیفه نمایند و یا بعد از بیعت عصیان  
 ورزند جایز نیست باتفاق علما هر چند آن جماعت گویند کلمه توحید و مسلمان باشند  
 و بر این دال است حروبی که سید الله علی بن ابیطالب رضی الله عنه در زمان خلافت  
 خویش کرده اند و این قبیل است حروبی که عالیحضرت خاقانی با بعضی از مسلمانان  
 نموده و آنچه نوشته اند که زراعات و باغات اطراف مشهد مقدس وقف سرکار مزار فایض  
 الانوار است که آنها واجد آن حضرت خاقان وقف کرده اند چون این دیار از جمله  
 دار الحرب است و نزد لشکر اسلام هم موقوفات معتل ز و معین نیست آن نیز حکم سایر  
 باغات و زراعات دارد و بر تقدیری که تعیین و امتیاز یابد مصرف آنها از مسلمانان  
 خواهد بود وقتی که به مصرف نمیرسیده باشد خلیفه را جایز است که آنها را بفازیان و اهل  
 لشکر اسلام حلال کرده اند و آنچه نوشته اند که اکثر ساکنان این دیار در بیعت حضرت  
 پیغمبر اند بر تقدیر تسلیم گویا گایه اند لیس من اهلك انه عمل غیر صالح را نشتییده اند  
 و آنچه نوشته اند که همه صالحه صلاح فرع اسلام است و آنچه نوشته اند در مکه و مدینه  
 و شام با علما صحبت داشتند هر که او روی به بهبودی نداشت دیدن روی نبی سود نداشته  
 و آنچه نوشته اند که علما تحسین ایشان نموده اند ممنوع است و بر تقدیر تسلیم بنایسر  
 حدیخ اطلاع بر عقیده فاسده ایشان خواهد بود و آنچه نوشته اند که رجب از جمله اشهر  
 حرام است و قتل و حرب در آن با جماعتی که در مقام حرب نایستند جایز نیست جواهر  
 آنستکه حرمت اشهر حرام منسوخ است بنا بر احادیث صحاح مشهوره و بعضی از غزوات  
 امیرالمومنین رضی الله عنه و رفتن آن جناب بر سر اعداء در این اشهر دال است  
 بر این وجه نوشته اند که آیه و ما خلقت الجن و الانس و الا لیعبدون از محکمات است  
 در آن شك نیست لیک نیز شك نیست که چهار با کفار از اطعم عبادات است و ای بر  
 آن جماعتی که ترك عبادت نموده است و لعن اکابر مینمایند و آنها مکرر ذنوب و باعث  
 ثواب میدانند با آنکه معین و متیقن نیست که در لعن کردن شیطان که تصور بر ملعونیت  
 او ناطق است ثواب است و عجب است با آنکه در میان ایشان جمعی هستند که معانسی

ظاهر آیات و احادیث را میتوانند دریافت و در ترجمه آیات و احادیث مکتوبه اظهار این معنی نموده از این مناسبت ظاهر اهل‌الان بر نمیگردند و بر نمیگرداند و تبعیت ائمه اثناعشر و سلف مینمایند و قد بینا الا آیات لقوم یعقلون و اگر بعضی از مفلین افترا نموده از بعضی ائمه و سلف در تقویه و معتقدات بافاسده برایشان چیزی رسانیده اند بعد در آنچه ذکر کرده شد کس را سخن باشد باید رئیس خود عبدالله خان را بهسرون فرستند و تا امان داده و با بعضی از ملازمان رکاب همایون منظاره نمایند باشد که مشعب حق بر همه کس ظاهر گردد و السلم علی من ابتهع الهدی .

جواب نامه افاضل مایرالنهر نتایج افکار و رشحات اقلام در رهار افاضل مایرالنهر هدیه بهم الله و ایمانا سبیل الرشاد و حفظهم و ایمانا من التحسف و الغیاد بوقوف بهوسته و در آن باب آنچه صواب و موجب اجر و ثواب است مذکور میشود بر رای حکمت آرای حضرات عالیجات مغفوب نیست که حضرت سید المرسلین ص بر وجهی که در کتب اهل سنه و تبعیه مسطور است امت را بمشابهت کتاب الله و غیره طاهره مامور ساختند و چون حضرت امام الجن والانس سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه الحیته و الثناء در بلاد عجم غریب واقع شده اند راقم این حروف محمد خادم برای احترام خدمت آن حضرت و بواسطه فیوض و برکاتی که از روح مسطهر آن حضرت پائنه و ذکر آن در این صحیفه مناسب نیست از سایر عزتها خدمت و ملازمت ایشان را اختیار کرده نه باغزلباش الفت دارد و نه با اوزیک کلفت و نه میل و عناد نسبت بطایفه بعد از تفتیش و تحقیق در موردین تحصیل یقین کرده آنچه بمقتضای حدیث و قرآن و موافق با امر ملک منان است اختیار نموده از روی انصاف کلمه چند بعرض میرساند اگر مقبول انظار افارت آثار حضرات علیقدر ثلثود و فیهو المراد و الامن آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم توخواه از سختم پنگیر خواه مالال و میمزاین صحبت کسی که صاحب ادراک کامل و انصاف شافل باشد میتواند بود و آنچه از طلبه مایرالنهر که مشرد این حدود بودند مسوع شد آنت که نواب عالیحضرت - خاقان دارانشان بدین ناور صفت حمیده آراسته اند و از همراهی ایشان کوکلتاش بهادر و جمعی دیگر بسمت تمیز و فضاهل بهراسته اند اما تصدیقی که از ایشان الی الان به حکایات علما مایرالنهر واقع شده بنابر مشی اهل خراسان که چون تنهاب قاضی روی راضی آئی معتبر نیست چه فضلا مذهب حضرات ائمه اثناعشر بمجلس سامی ایشان مشرف نشده اند و علما اهل سنت چنان خاطر نشای کرده اند که مناسب شیمه متبدع و مخترع است و اصلی ندارد و اگر بعد از تحقیق حال و تفتیش اصول و احوال فریقین و اختیار جدالمومنین امری فرماید بحکم آنکه کلام الملوك ملوک الکلام متاع و منقاد خواهد بود مجوعا در طریق تبعیه و سنن کتب کثیره و ورود حدیث مضبوطه شده اما



اما احادیثی که متفق علیه دو فرقه است معتد است و احتیاط مقتضی آنست که آنچه شفق علیه باشد برای منافات مختلف فیه متروک شود زیرا که اهل اسلام منحصر در این دو فرقه اند چه اگر خلفه بحق بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد حضرت ابوبکر رضی الله عنه ان لم یؤد رسول الله را میدانند اهل سنت اند و اگر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را میدانند شیعه و قول ثالث نیست پس آنچه متفق علیه فریقین باشد مجمع علیه السلام است و ترك مجمع علیه برای مختلف فیه باطل بعد از تصدیق این مقدمات گوئیم آنچه مرقوم قلم افادت رقم ششم حضرات عالیجات شده بعد از تنفیح و تلخیص حکم بکفر شیعه آل محمد پیغمبر است بدلیل معذوره دلیل اول آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح خلفای ثلثه فرمودند و سخن آن حضرت بمقتضای آیه کریمه و ما ینتطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی وحی است و شیعه که مذمت ایشان میکنند مخالفت وحی میکنند و مخالفت وحی کفر است بجزوایی آنست که از این دلیل قدح خلفا؛ ثلثه و بطلان خلافت ایشان لازم میآید زیرا که در شرح موافق از آمدی که از اکابر علماء اهل سنت است منقول است که قریب بوقت رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان اهل اسلام مخالفت واقع شده و مخالفت اول این بود که حضرت پیغمبر ص در مرض الموت فرمود که انتونی بقرطاس انکب لکم شیئا لاتصلو بعدہ عمر باین راضی نشده گفت که آن الرجل غلبه الوجع و عندنا کتاب الله حسبنا پس صحابه اختلاف کردند تا او از بسپارشد و حضرت پیغمبر ص از این معنی آزرده شد و فرمودند که برخیزید که پیش من نزاع سزاوار نیست و این حدیث در اوایل صحیح بخاری و در اکثر کتب اهل سنت به عبارات مختلفه مذکور است و مخالفت دوم آن بود که بعد از قضیه مزبوره حضرت پیغمبر جمعی را مقرر ساخته اند که هضوره اسامه بسفری بروند و بعضی از آن جمع تخلف نمودند و بعضی حضرت رسیدند آن حضرت مکررا مبالغه فرمودند که جهزوا جیتر اسامه - لعن الله من تخلف عنه و مع هذا آن بعضی متابعت نکردند پس گوئیم آری که حضرت پیغمبر در باب نوشتن وصیت فرمودند و بمقتضای آیه کریمه وحی و شنخس که عمر کرده منع و رد و وحی است و وحی کفر است علی ما اعترفتیم به و علی ما آدل علیه قوله تعالی و من لم یحکم بما انزل الله خاولیک هم الکافرون و کافر قابل خلافت حضرت پیغمبر نیست و درگاه کفر و سلب قابلیت از او ثابت شود بنا بر دلیل ثما لازم است که ابوبکر و عثمان نیز خلیفه نباشند تا خلاف اجتماع مرکب نشود چه بعد هب جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه اند و بعد هب شیعه هیچکدام خلیفه نیستند اینکه عمر خلیفه نباشد و ابوبکر و عثمان باشند موافق رای هیچکس از اسلام نیست و نیز تخلف از پیاسامه بمقتضای دلیل مذکور کفر است و متخلفان خلفا؛ ثلثه اند باتفاق و از هر یک از روایتین مذکور تین بوجوه منکسر

اثبات مذاهب شیعه و نفی حد ف آن لازم می آید و تفصیل در این صحیفه نمیگردد  
و الله یحق الحق وهو یهدی السبیل و چون حضرات در صحیفه شریفه اعتراف نمودند  
که فعل حضرت نیز وحی است و الواقع ایضا كذلك پس گوئیم اخراج حضرت پیغمبر  
مروانرا از مدینه بالضروره وحی است و آوردن عثمان او را بمدینه و تفویض امور با و تعظیم  
او کفر است بدو وجه اول دلیلی که حضرات فرمودند وجه دوم قولتعالی لا تجد قوما  
یؤمنون بالله و الیوم الاخر یوادون من حاد الله الرسول و لو کانوا آباء و هم و ابناؤ هم  
و اخوانهم و عشیرتهم و دلائل متین برای تحقق حق و تشریف باطل در مسئله امامت  
برهانا وجه لایسباراست و لکن در خراسان مثل است که بوسه پیغام نمیباشد اگر  
ملازمت میسر شود معروضی خواهد شد بهر جمعیتی وصل تو چونم لعلی الله یجمعهمسی  
و ایاک اما شرطی که مناظره بمقدمات عقلی باشد و نه بشمشیر و بگده و قلمتراش و نیز  
ورود مدح خلفاء ثالث از حضرت پیغمبر ص متفق علیه فریقین نیست چه در کتب شیعه  
اثری از آن نیست و آنچه دلالت بر ذم کند مثل روایتین مذکورترین و غیرهما در کتب  
فریقین مسطوراست و نیز بعضی از اهل سنت تجویز وضع حدیث برای مصلحت کردند پس  
اعتقاد بر حدیث غیر متفق علیه نیست و خبر متفق علیه دلالت بر خلاف آن کند و مخالفت  
خبر واحد سیما با خصوصیات مذکوره لایسلم که کفر باشد و الا پس در همه در هر يك مسلمان  
نیوده چه مخالفتی اخبار آحاد از مجتهدین واقع شده و تعظیم و توقیر حضرت پیغمبر  
نسبت بخلفای ائمت قبل از صدور مخالفت از ایشان دلالت بر حسن و سلامت عاقبت نمیکند  
چه عقوبت بعد از صدور عصیان یا آنکه معلوم الصدور باشد لایق نیست و لهذا حضرت  
امیر از عمل این ملجم خبر داده و عقوبت نفرموده و روایتی که دلالت بر حسن خصوص  
فعلی کند مفید مطلوب نیست چنانکه در آیه لقد رضی الله مذکور خواهد شد دلیل دوم  
آنکه بمقتضی لقد رضی الله عن المؤمنین انذیبا یعونک تحت الشجره خلفاء ثلاث برضوان -  
ملك منان شرف شده اند پس تهب ایشان کفر باشد جواب آنکه مدلول آیه عند التدقیق  
رضای حق تعالی است از آن فعل خاص که بتبعیت است و کسی منکر این نیست که  
بعضی افعال حسنه مرضیه از ایشان واقع است سخن مر اینست که بعضی افعال قبیحه  
از ایشان بوجود آمده که مخالف آن عهد بیعت است چنانکه در امر خلافت مخالفت  
نصر پیغمبر که در کتب فریقین مذکور و مسطوراست نمودند نوعی غصب خلافت کردند و حضرت  
فاطمه علیها السلام آزرده ساختند چنانکه در صحیح بخاری مسطوراست و دین عمارت  
از دو صحیح مذکور تنه این روایت است فقضب فاطمه مخرجت عنه ولم یثکم معه حتی  
ماتت و فقیر خود بر صحیح مزبور مشاهده کردم و نیز صحیح بخاری در مناقب حضرت فاطمه  
علیها السلام مذکور است که من ابغض

که من اینها فقد اینی و در مشکاف در منتقب آن حضرت منقول است که من اذاها  
 فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله و کلام مخبر صادق مضمون الذین یؤذون الله  
 ورسوله لعنهم الله فی الدینا و الآخرة ناطق است حاصل که بواسطه این افعال -  
 ذمیه و منع وصیت حضرت پیغمبر ص و تخلف از جهن اسامه و غیره مورد مذمت شدند  
 چه سلامت عاقبت بحسن خاتمت افعال و وفا کردن بعهده و بیعت بحضرت رسول متعال  
 است و هر کس بسعادت و سلامت عاقبت مستعد نشود بواسطه نقص و مخالفت حکم حضرت  
 پیغمبر ص مستوجب عقوبت میشود چنانکه آیه کریمه فمن فکک فانما ینکک علی نفسه و من  
 اوفی بما عاهد علیہ الله فسیؤتیہ اجرا عظیما بر آن مشاهده است دلیل سوم آنکه حضرت  
 الله تعالی این بکر را صاحب پیغمبر خوانده و صاحب پیغمبر قایل ذم و لعن نیست و جواب  
 آنکه آیه کریمه قال لصاحبہ و هو یجاوہ اکثر الاءال است براینکه مصاحبت میان مسلم  
 و کافر واقع است و مصاحبت از نسبت متوافق الطرفین است همچنانکه اخوت پس همچنانکه  
 هر یک از برادران نسبت بدیگری برادر است و خواه مسلم و خواه کافر هر یک از همراهان  
 نسبت بدیگر مصاحب و همداستان است خواه مومن و خواه کافر و آیه کریمه یا صاحبی  
 السجن الاباب متفرقون خیرام الله الواحد القهار نیز موعود مقصود است چه که صاحب  
 کشتاف و بیجاوی تفسیر آن مصاحبی فی السجن کرده اند و بعضی ای دو صاحب من  
 در زندان پس حضرت یوسف علیه السلام که پیغمبر است و کسر را صاحب خود خوانده  
 که بت پرست بودند چنانکه در تفسیر آیه مذکور دلالت صریح بر آن کاورده است .  
 پس ظاهر شد که محروم صاحبیت پیغمبر بودن داخل خوبی نیست و اینکه جاری شده  
 بقلم فبته رقم حضرات در صحیفه شریفه که هر که او روی بهی بود نداشت .  
 دیدن روی نبی سود نداشت اما از حضراتی که بالغ وجوه دعوی ادراک و فایق قرآن مجید  
 نمودند بفایده مستعد است که در بیت مذکور بجای هر کدام که او شسته اند و رابطه  
 مصرعها برداشته هر مصرع که فی نفسه ناتمام گذاشته و باین معنی منطقی نشده روح  
 حضرت مولانا جامی را آزرده ساختند و لکن چون غارت و تالان بر کافه اهل خراسان  
 واقع شده خانهها خراب شده و حضرت مولانا نیز از آن جماعت است که اگر یک بیت از او  
 خراب شده است باکی نیست البلیه اذا عظمت ظایمت و از اشعار عرب نیز استشهاد است  
 لیکن صلاح در ذکر آن نیست اما القاس از حضرات است که بمجرد ابهام لفظ بلا  
 تامل در معنی استدلال نفرمایند دلیل چهارم آنکه حضرت امیر با وجود کمال شجاعت  
 در وقت مردم با خلفاء ثلاث بودند و منع نفرمودند و این دلیل حقیقت اهمیت است و اگر  
 نه قدح آن حضرت لازم آید جواب آنکه تلب از آنکه حضرت امیر در تجهیز و تکمین حضرت  
 پیغمبر فارغ شود خلفاء ثلاث در سفینه نبی ساعده اکثر اصحابرا جمع کرده برای این بکر

این بکر بیعت گرفتند بوجهی که ذکر آن در اینجا نمی‌گنجد و آن حضرت بعد از طلوع برای قتل اتباع و هم هلاک اهل حق یا باعث دیگر مباحث حرب نشدند و دین ولایت بر حقیقت بیعت ایشان نمیکنند چه حضرت امیر با کمال شجاعت در ملازمت پیغمبر بوده و حضرت پیغمبر در شجاعت و قوم کمتر از آن حضرت نبوده چنانکه اخبار و آثار بر این - در آل است و حضرت پیغمبر با حضرت امیر و سایر صحابه با کفار قریش جنگ نکرده از مکه معظمه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی که متوجه مکه شدند و در حدیبیه صلح نموده مراجعت نمودند پس هر وجهی که برای جنگ نکردن حضرت پیغمبر و حضوت امیر و سایر صحابه گنجد برای جنگ نکردن حضرت امیر ع لثها می‌گنجد مع شیشس زاید چه ظاهر است که حقیقت کفار قریش مطلقا منصور نیست و نزد اهل تحقیق این نقتس در بالا نیز جاریست چه فرعون در دعوی خدائی چهار صد سال پرمسند سلطنت بوده و هر یک از شداد و نمود و غیرها نیز سالها در این دعوی باطل بودند حضرت الله تعالی با کمال قدرت ایشان را هلاک نکرده تا خلق بسیار با اعتقاد فاسد که از ایشان حاصل کردند با آخرتی رفتند و هرگاه در ماده حقیق تعالی تاخیر و در دفع خصم گنجد در ماده بند میفریق اولی می‌گنجد و آنچه فرمودند که بحضرت امیر با ایشان بیعت کرده وقوع آن بلا اکراه و تقیه ممنوع است و تحقیق آن در این صحیفه نمی‌گنجد غرض که شراح عقاید نسفی در اینکه نهیب شخین کفر است اشکال کرده و صاحب جامع الاصول شیعه را از فراق اسلامی شمرده و صاحب موافق نیز بر این رفته و وجهی که برای تکفیر شیعه توهم کرده رد کرده اند و نزد امام محمد فزالی سبب شخین و شیخ الشعری شیعه بلکه جمیع اهل قبله را کافر نمیدانند و پس آنکه خضرات در تکفیر شیعه فرمودند نه موافق سبیل مومنات است و نه مطابق حدیث و قرآن با آنکه مفهوم تشییع آنست که در صدر - صحیفه معلوم شد و سبب و لعن در او معتبر نیست می‌گنجد کلام خلفاء ثلاث مطلقا بر آنان اهل شیعه جاری نشود و لعن ایشان معتبر نیست چنانکه جاهلان اهل سنت حکم بوجوب قتل شیعه میکنند و این حکم اصلا مقتضای افکار سلف و انظار خلف نیست و اما آنکه فرمودند هر کس استماع بعضی حکایات کند و منع نکند کافر است عقلا و شرها دلیل این نیست و قال الشیخ بن السینا من تعود ان یصدق من غیر دلیل فقد انسلخ عن الفطوه الانسانیه و آنچه از خبث و فحش در ماده عایشه نسبت بشیعه کردند حاشا و شم حاشا که هرگز واقع باشد و چه نسبت فحش بکافه آدمیان حرام است چه جای حرم حضرت پیغمبر اما چون عایشه مخالفت امر و فرمان و قرن فی بیوتگن نموده ببصره آمده و بحرب حضرت امیر اقدام نموده و بحکم حدیث حربی حری که فریقین در مناقب حضرت امیر روایت نموده اند حرب حضرت امیر حرب حری

حرب حضرت پیغمبر است و محارب پیغمبر یقیناً مقبول نیست بنابراین مورد طعنه  
 شده و این طعنه در کتاب حدیث از کتب شیعه دیده که عایشه در خدمت حضرت اصغر  
 از حرب توبه کرده هر چند تشبیه حرب متواتر است و حکایت توبه خبری است اما هر تقدیر  
 وقوع بعد از خرابی بصره و قتل چهل هزار نفر چنانکه گفته اند از صلابه و غیر هم اگر  
 آن توبه مقبول باشد لعن او از برای حرب نباید کرد و الله اعلم بحقایق الامور و هو  
 بحکم بالحق یوم یفتح فی الصور و آیه کریمه الحیثات للخبیثین نه این معنی دارد که  
 زوجین در معد و حیت و مذ موصیت من جمیع الوجوه شریکند چنانکه اگر یکی از ایشان مستحق  
 باشد به بهشت و یا دوزخ آن دیگر هم چنین باید بود و الا متفق بر آنست که حضرت  
 نوح و لوط و زوجه ایشان و آسیه و فرعون بلکه میتوانند بود که آیه کریمه منزل باشد به  
 آنچه در آیه دیگر صریح شده الزانی لا ینکح الا ذاتیه او مشرک دانوانیه لانیحکها کلا  
 ذان او مشرک و فی نظر ولی جواب و آنچه در تفسیر سادات عظام که فرزند حضرت سید  
 نامند مذکور ساختند محل تعجب است چه هرگاه حرم پیغمبر بر خلاف هر آن -  
 حضرت مضر کند و با کسی که با اتفاق کافه مسلمانان خلیفه باشد و او خود مناقبان حضرت  
 را از حضرت پیغمبر شنیده و روایه کرده باشد جنگ کند و بواسطه این حکم حدیث صحیح  
 محاربت پیغمبر شود و باعث قتل چهل هزار نفر از صحابه و تابعین گردد و فرزند پیغمبر  
 نسبت بکسی که پیش بعضی از مسلمانان خلیفه باشد سخن سست گوید و حال آنکه پیش  
 آن فرزند پیغمبر صی خلافت آن کس ثابت نباشد و بمقتضای در دلائل بر او چنین ظاهر  
 شده باشد که آنکس مخالفت حضرت پیغمبر صی و نقض عهد آن حضرت کرده و نیز در این  
 سخن فرزند حضرت پیغمبر صی ضرر مالی و بدنی بکس نرسد و اگر آن سخن خطا باشد  
 برای آنکس که در حق او گوید ثواب حاصل شود آیا کدام از این دو عمل اقیح و اشنع  
 است و سبب آنیکه اول اصلاً باعث قدر نشود و دوم موجب کفر باشد چه تواند بود اگر  
 بمضمون حدیث مصنوع سبب این سخن کفر متمسک شوند جواب آن ظاهر شد و اگر چیزی  
 دیگر فرمایند مستفید شویم بهر حال انصاف مطلوبست و منقول در کتب شیعه چنین است  
 که در وقت حضور این ام مکتوم امی در خدمت حضرت پیغمبر صی کسی از اهل حرم آن  
 حضرت عبور نمود حضرت پیغمبر صی از این معنی امر او فرمودند آنکس گفته که یا رسول  
 الله این سخن کوراست پیغمبر فرمودند که تو خود کور نیستی و علماء اهل سنت نقل  
 کرده اند که حضرت پیغمبر صی عایشه را بکف مبارک خود برداشته تا تماشای جمعی  
 کند که در کوفه ساز میخواستند بعد از مدتی فرموده یا حمیرا هل سمعت این عمل  
 و بارذل نام نسبت نمیتوان کرد و قیاحت ای عمل نه بعتریه ایست که تصریح بآن بمقدور  
 باشد و آنچه لازم این قضیه است اگر کسی اعتقاد کند

اگر کسی اعتقاد کند هیچ شک نیست که موقد گردیده بهر حال ما بعد از حضرت الله تعالی هیچ موجودی را اکل و افضل و اشرف از حضرت پیغمبر نمیدانم و بجیزی که منافقینشان و جلالت آن حضرت باشد اعتقاد نمیکنیم اما فریاد از جراتهای حضرات که بواسطه میل و تعصب با حادیت موضوعه شرع و دین را ضایع کردند نظم اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است و آنچه در ماده نسخ حرمت اشهر لعوام فرمودند اصل عدم آنست که تا نسخ معتدبه کفر حکم قرانی تواند کرد - تا اهر شود و محاربه حضرت امیرع بپرتقدیر تسلیم که در بعضی از این اشهر باشد بعد از تعدی خصم بوده نه ابتدا بلکه حروب آن حضرت همچنین بوده و هرگاه کفر شیعه ثابت نباشد چنانکه از این جواب معلوم شد وجهی که برای صیحت قتل و غارت ساکنان مشهد مقدس فرمودند تا تمام است و بر تقدیر تسلیم حضرات را اطلاع بر ضمایر و سرائر جمعی که هرگز ندیده اند چون حاصل شد والله اعلم بذات الصدور علی آئی حال مزاج پادشاهان همچو آتش است و لایق علماء کرام آنست که بزلال مواظب حنسنه تسکین التهاب و فرع آن قتل فرمایند تا خلق هم نسوزند نه آنکه بباد فتنه آن آتش را مشتعل سازند و اصل و فرع نهال اعمار و آمال بندگان خدا را سوخته بخاک مذلت اندازند .

نظم چه آتش مشوتند و سرکنن مباد که دود از دل مبتلای بر آید

و ظاهر است که از دین فتوی های بی ملاحظه برای سپاهیان بهانه اهتمام در استیصال بندگان ملک غلام بهم میرسد و استیصال ایشان اگرچه کافر باشند ملایم حضرت الله تعالی که در کمال حلم است نیست چنانکه روایت شریفی حضرت نوح علیه السلام در روز قیامت برای اهلاک کفار خلائق و آثار و اخبار نیکی نیز بر این دال است و تفصیل آنها در این صحیفه نمی گنجد و هرگاه سپاهیان فتوای علماء دین کارها کند و معظم جواب آنها روز قیامت بر عطا خواهد بود .

نظم هر امروز کز فعل پرسند و قول اولولغزیم را دل ببلزد ز هسول

بجاشی که دهنش برسد انبیا تو عذر گبیه را چه داری بیبا

و مخفی نباشد که این طاووس از اکابر علماء شیعه در اصول و فروع مجتهد بود و معین در فقه تصنیف فرمود بنابراینکه حضرت الله تعالی در ماده حضرت پیغمبر که دولت آن حضرت و دنیا را بطریق او خلق کرده و گفته که ولو تقول علينا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لعنه الله انما من اعدائنا من اذعننا حاجزین و هرگاه در ماده حضرت پیغمبر این همه تهدید و مبالغه واقع شده باشد اگر دیگری را غلطی در فتوی واقع شود

چون از عهده بیرون آمد پرکار حضراتی عالیجات طریق اتقیار سلف را سلوک داشته  
 شیوه احتیاط را مرعی دارند ظاهر اصالح خواهد بود چه در عرصه عرصات جواب —  
 مظلومان خصوصا اطفال را که بعضیون رفع القلم عن الصبی حتی مبلغ متمسک شوند  
 بغایت صعب است نظم بجزم عشق مرا گر کشی چه خواهی گفت . جواب خون رقیبان  
 که بی گناهانند بهر حال مراد از این جمله نیکخواهی تو است . و گرنه زینبمه کستانیم  
 چه مقصود است . چون اکثر مفاسد عالم بلکه تمام آن بواسطه اغراض فاسده دنیویه است  
 و مناسب آنست کلمات فضل از این اغراض منزیه باشند لایق آن بود که بعد از عمری که —  
 افاضل ما در النهر بحوالی مشهد مقدس تشریف آوردند فقر آنرا بشرف حضور مشرف سازند  
 و اگر بواسطه قهاری نواب عاقبتی فریدون شانی فقیران از شهر بیرون نتوانند آمد  
 ایشان لرازا احترام حضرت امام بجا آورده بسعادت زیارت حضرت ع مستعد شوند و  
 فقیران ببرکت صحبت ایشان فیروزی یابند .

( نقل از کتاب " فردوس التواریخ " تالیف نوروز علی ابن حاجی محمد باقر بسطامی )

### اهل ضلال

مردم گمراه - نفوسی که حق را نشناخته اند .

### اهل عالمان ( مکتوبه فارسی )

مؤمنین که بدرجه اطمینان رسیده اند و همواره غرق مشاهده انوار جمال حق هستند و بحاسوی الله هرگز توجه ندارند .

### اهل فرقان

مقصود است اسلامی و پیروان حضرت رسول ص و عا طین باحکام قرآن مجید هستند که بفرقان هم نامیده شده است و در قرآن مذکور است .

### اهل فرقان ( الواح مبارکه )

مقصود مسلمین هستند که پیرو تعالیم قرآن مجیدند و چون یکی از اسماء قرآن فرقان است لهذا پیروان اسلام را اهل فرقان فرموده اند ص ۱۳۵ مجموعه اشراقات )



## ایمانی امرالله

حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه در لوح آفاصحمد علی کاشی میفرمایند قوله الاحلی :  
از ایمانی سؤال نموده بودید ایمانی نفوس هستند که از قلم اعلی تمیینشان صادر  
و یا از قلم عبدالبهاء باین عذاب مخاطب باین عنوان مشرف گشتند . هر یک  
بر ميثاق الهی ثابت این عنوان در حق او صادق . انتهى  
و نیز میفرمایند . قوله الاعلی :

"... النور والبهاء والتكبر والتنا على ايماني امره الذين بهم اشرق نور الاصطبار  
و ثبت حكم الاختيار لله المتقدر العزيز المختار وبهم ملج بحر العطاء و هاج عرف  
عنايه الله مولى الورى تستله تعالى ان يحفظهم بجنوده و يحرسهم بسلطانه وينصر  
هم بقدرته التي غلبت الاشياء الطك لله فاطر السماء و مالك ملكوت الاسماء...  
و نیز حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه در لوحی در باره مظاهر ایمانی امرالله میفرمایند :  
وظائف اصلیه ایمانی امرالله تالیف کتب مفیده و رسائل بدیهه در اثبات الوهیت  
و وحدانیت و حقیقت مظاهر مقدسه است علی الخصوص در این ایام بقواعد فلسفی  
و طبیعی و دلائل عقلی و براهین منطقی زیرا اکثر اهل عالم از منقول دور و بمعقول  
مشبهت و متنع و مسرورند .

در الواح نازله از کک اظهر جمالقدم جل جلاله نیز کلمه ایمانی امرالله نازل شده  
از جمله در لوح جناب ملا محمد باقر ملقب به هائس نجف آیمانی میفرمایند قوله تعالى  
"... والصلوة والتكبر والبهاء على ايماني امره الذين قطعوا السهيل و لنا هج  
لاعلاء امره و ابهات كفه العلیا التي بها انجذبت حقایق الاشياء و نارت  
سدره المنتهى فی الفردوس الاعلی قد اتى الطالك بامر لا يقوم معه السموات والارض  
و بسلطان غلب فی ملكوت الامر والخلق انه هو الذي يظهره ابتم شغرا الكتاب  
فی القاب و دعى الكل الى الله مالك الرقاب... :

و در یکی از الواح مبارکه و در تفسیر بیان جمالقدم جل جلاله ( یا اغصانی در وجوه  
قوه عظیمة و قدر تکامله مکتون ) که با افتخار مرحوم میرزا حسن ادیب العلماء ایمانی  
امرالله از کک مرکز بهمان صادر شده است میفرمایند قوله الاحلی :

"... والذين يعلمون اى الذين اوفى عهد الله و ميثاقه فی اليوم المعهود يوم  
الذى فيه طمست النجوم و نسفت الجهاك يوم يقوم الناس اى ايماني طك الناس  
لتنصره رب الناس فی سنة الشداد يوم مسر بعد لفرج الاعظم اى يوم طلوع شمس الذكر  
عن افق العهد لتوبته الناس بعد يوم الابهى و صعود جمال الحق الى سما قدسه  
الرفيع و المتع

جمال قدم جل جلاله و در دوره حضرت عبدالبهاء جل شانه و در دوره حضرت  
ولی امرالله ارواحا فداه نفوس بسعت ایادی امرالله نامزد و منتخب شدند چقد نفس  
از آنان صعود کرده و بقیه در قید حیاتند :

ایادی امرالله در دوره جمالقدم جل جلاله چهار نفر بودند از اینتشرار:  
۱- ملا علی اکبر ایادی  
۲- میرزا علی اکبر ابن امدق  
۳- میرزا حسن ادیب العلماء  
۴- میرزا محمد تقی ابن ابهر  
ایادی امرالله در دوره حضرت ولی امرالله آنهاست که صعود کردند و بعد از صعودشان  
بایادی امرالله معرفی شدند :

- ۱- دکتر اسلمنت ( جزائر بریتانیا )
- ۲- لوئیس گرگسوری ( از سیاهان ممالک متحده امریکای )
- ۳- کیست رانسوم کهلر ( از ممالک متحده )
- ۴- میر مارتاروت ( از ممالک متحده )
- ۵- آقاسید مصطفی روسی ( از هند و پاکستان و برما )
- ۶- عبدالجلیل بین سعد مترجم تاریخ نیپل از انگلیسی بعربی ( از مشرق )
- ۷- میرزا عبدالله مطلق طهرانی که در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در طهران  
صعود فرمود علیه الرحمه .

شرح احوال ایادی در دوره جمالقدم و حضرت عبدالبهاء جل شانه در کتاب مصابیح  
هدایت تالیف جناب عزیزالله سلیمانی ناشر نفعات الله مندرج و مطبوع است .  
شرح احوال دکتر اسلمنت و گرگسوری و رانسوم و کهلر و میر مارتاروت و عبدالجلیل  
نیز در مجلدات عالم بهائی و شماره های آهنگ بدیع مطبوع است .  
بعد از صعود میسر رانسوم کهلر تلگراف مبارک ذیل از ساعت اقدس مولای توانا  
واصل شد .

مورخه ۲۸ اکتبر ۱۹۳۳

سواد تلگراف مبارک از حیفا

مطابق ۶ آبان ۱۳۱۲

روحانی پارسیمان طهران

حاجه دلیر و مناویسه شهیر امر رب قدیر از تنگای ظلمانی پاشیمان روحانی مظفر  
و منصور عروج نمود خدمات باهره اثر از امین غافلین در آن سرزمین مستور قسودری  
ملاء اعلی داد رتبه شهادت و احائز است و در سلك ایادی امرالله محسوب شمسد

مجلس طهران البته بجمعاً با اتفاق نمایندگان شیراز - کرمان - آبداده  
یزد و بنادر جنوب مرقد شریفش را بالنیابه زیارت نمایند .  
شوقی

و بعد از صبح در عبدالجلیل سعد این تلگراف را همکمل مبارکمولای توانا ارسال  
فرمودند .

صورت تلگراف مبارک مورخ ۴ ژوئیه ۱۹۲۲ :

" بلغوا طهران الناشر اللواء دين الله والنجم الساطع في سماه معرفه الله ( عبدالجليل  
الخادم الشهير والناصر لامر به القدير قد صدق مركز الانوار بعد ان اوقد سراج  
استاذة النبيل حضرة ابوالفضائل بلغوا عموم الاحباب نيا ارتحال و لزومه انعقاد اجتماعات  
تليق لمقامه الكريم . شوقی روحانی

متصاعداً الى الله حضرت عبدالجليل بيك سعد که از اجدای محترم و معزز قطر مصر  
بود یکی از نفوس جلیله برجسته نیست که در هر مصر و سودان خدمات با فخره درخشانی  
بامرالله نموده ایشان از تلامیذ حضرت ابوالفضائل و در علوم و معارف و مقام و ششون  
دولتی ترقیات فوق العاده نموده جز و بزرگان مصر و قاضی محاکم اهلیه گردید و در  
اعلان استقلال و انفعال دیانت بهائی از سایر ادیان در مصر تشکیل محفل روحانی  
ملی مصر و سودان و سایر خدمات مهمه دوستان عزیز آن سامان سهم و نصیب  
مهی دانت جزوه منتخب احکام کتاب اقدس موسوم به " الاحوال الشخصیه " را -  
تالیف و نیز قانون اساسی جامعه بهائی را برای تحصیل رسمیت امر مبارک تسلیم حکومت  
مصر نمودند در جرائد و مجلات مصر مقالات مهمه و مفصله در اثبات امرالله نشر نموده  
و با علما و دانشمندان جامع از هر چنان بمنظره قلمی برخواست که عاقبت منجر  
بنفی و تبعید او گردید و در مدت دو و سه سال که در نفی و سرگونی بسر سپرد خدمت  
عظیم دیگری باستان الهی نمود و آن ترجمه کتاب تاریخ نبیل بلسان عربی است که در -  
فایت فصاحت و منانت این تالیف را انجام داد و این کتاب را که بنام مثالیح الانوار است  
یادگاری بس جلیل و گرانبها برای اهل بها گذاشت . باری خدمات این نفس فداکار  
و منجذب بامر بزرگوار بسی گرانبها و عالیقدر است از طرف این محفل تلگراف ذیل  
بمحفل روحانی ملی مصر مغایره گردید :

" بها بور و قاهره متنی است تا اثر قلم احبای ایران را نسبت بمضایحه عظیمی که بواسطه  
صعود بو روح مبارک عبدالجلیل بامر محبوب وارد شده قبول و بمائله واحباب ابلاغ  
فرمایند . روحانی .

و بعلاوه حسب الامر مبارك در ضمن متحد العالمی از عموم احبای عزیز در قسمتهای امری ایران تشا شد محافل تذکر لایقی تشکیل دهند و در طهران نیز احبای الهی در مجالس ضیافتی خود مراسم خیر و اوصاف و خدمات روحانی آن متعارج الی الله را انجام دادند .

در ۲۴ دسامبر سال ۱۹۵۸ حضرت ولی امرالله جل سلطانه این نفوس زکيه را بسمت ابادی امرالله رسد انتخاب فرمودند :

- |                   |                              |
|-------------------|------------------------------|
| ۱- درویش بیکر     | ( از مالک متحده )            |
| ۲- اطیبا کالینز   | ( از مالک متحده و ارض اقدس ) |
| ۳- علی اکبر فروتن | ( از ایران )                 |
| ۴- بوگو جیاگری    | ( از ایتالیا )               |
| ۵- هومن گراس من   | ( از آلمان )                 |
| ۶- هوراس هولس     | ( از مالک متحده امریکا )     |
| ۷- لری آی واس     | ( از مالک متحده )            |
| ۸- سوئرلند ماکسول | ( از کانادا و ارض اقدس )     |
| ۹- چارلس صین ری   | ( از مالک متحده و ارض اقدس ) |
- که بعد از صعود مبارك از امرالله منحرف و مطرود گردید و اکنون در کمال ذلت بسر می برد .
- |                   |               |
|-------------------|---------------|
| ۱۰- طرازاله سفندی | ( از ایران )  |
| ۱۱- جرج تاوینز    | ( از ایرلند ) |
| ۱۲- ولی الله ورقا | ( از ایران )  |
- لکنا -

از این نفوس تنها مستر ماکسول پدر حرم حضرت ولی امرالله پس از چندی صعود کرد . مشارالیه مهندس مقام مبارك اعلی بود . جناب ولی الله ورقا نیز در آلمان صعود فرمود . در سوم مارچ ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله جل سلطانه نفوس ذیل را بسمت ابادی معرفی فرمودند :

- |                    |              |
|--------------------|--------------|
| ۱- شعاع الله علائی | ( از ایران ) |
|--------------------|--------------|

- |                    |                    |
|--------------------|--------------------|
| ( از افریقا )      | ۲- موسی بنانی      |
| ( از استرالیا )    | ۳- کلاردن          |
| ( از ایران )       | ۴- ذکرائه خادم     |
| ( از آلمان )       | ۵- ادلبرت مولش لنگ |
| ( از کانادا )      | ۶- فرد شوفلاخر     |
| ( از ممالک متحده ) | ۷- کورین تسرو      |

و بدین ترتیب عده ایادی امرالله به ۱۹ رسید و بعد از صعود ماکسول حضرت روحیه خانم حرم مبارک بسمت ایادی امرالله منتخب شدند .  
بعد از جناب ورقا پسرشان دکتر علی محمد ورقا بسمت ایادی امرامین حقوق ارتقا یافت .

#### صورت تلگراف مبارک در باره ۱۹ نفر ایادی اینست :

ترجمه تلگراف منبع مبارک مورخ ۲۹ فوریه سنه ۱۹۵۲ که بواسطه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا واصل و صورت و ترجمه آن بطور طبعده نیز طی مرقومه متحدالعال نمره ۱۰۷۲۲/۴۱ بهائیان لهیک مورخه ۱۶ شهرالعلاء سنه جاریه بمعموم مراکز امریه ابلاغ گردیده است :

"بوسیله محافل ملیه به عموم یاران شرق و غرب ابلاغ نمائید که با تعیین اشخاص ذیل عده ایادی امرالله اکنون به نوزده نفر بالغ می گردد از کشور کانادا فرد شافلاخر و از ممالک متحده امریکا کورین تسرو از مهد امرالله ذکرائه خادم و شعاع الله علاقی از آلمان ادلبرت مولشنگ . از افریقا موسی بنانی و از استرالیا کلاردن اعضای این هیات مجلله که بر طبق الواح وصایای حضرت عبدالعزیز دارای دو وظیفه مقدس یکی انتشار و دیگری حفظ و صیانت امرالله هستند هر یک به مرور ایام عهده دار اداره موسساتی نظیر موسسات مترجمه حول بیت العدل عمومی یعنی بزرگترین هیات مقتضه عالم بهائی خواهد بود و این اعضا اکنون از میان پنج قاره ارض و سه دیانت مسلم عالم انتخاب گردیده اند . اخیرا هنگامی که فرد شافلاخر ایادی امرالله از کانادا بزمبارت اعصاب مقدسه فائز بود تاکید گردید که با اشتراک مساعی محفل روحانی طس کانادا برای تاسیس حظیره القدس ملی در آن کشور مانند حظائر قدس طهران و ولعت و بغداد و سیدنی و فرانکفورت و قاهره و دلهی جدید اقدامات مقدساتی بعمل

آورد . عین همین دستور به موس بنانی اهدای امرالله از افریقا در پایان تشریف داده شد که مقارن با تشکیل اولین محفل روحانی در قلب قاره افریقا بخرید اراضی برای ساختمان حضیرهالقدس محلی در کامیالا مبادرت نماید . این حضیرهالقدس بمنزله مرکز تشکیلات اهدای بهائی خواهد بود که ساختمان آن متعاقب تشکیل محفل روحانی ملی اقالیم مرکزی و شرقی قاره افریقا انجام خواهد گرفت .

امضای مبارک شوق

قبل از صعود مبارک هیکل مقدس حضرت ولی امرالله جل شانه بر عدد اهدای ۱۹ گانه افزودند و عده اهدای را به ۲۲ تعیین فرمودند از این قرار :

- ۱- ایناک اولینگا
- ۲- ولیم سیرز
- ۳- جان ربارتس

در افریقای غربی و جنوبی

- ۴- حسن بالیوزی
- ۵- جان فرابی

در جزایر بریتانیا

- ۶- کالین فدرستون
- ۷- رحمت الله مهاجر
- ۸- ابوالقاسم فیضی

در منطقه اقیانوس آرام  
در شبه جزیره هندستان

## ایادی امرالله جناب رومی - سید مصطفی

چون شرح احوال ایادی امرالله جناب آقا سید مصطفی رومی علیه بها<sup>۱</sup> الله در دسترس احبای<sup>۲</sup> قرار ندارد لهذا شرحی را که جناب اکبر محمد عبداللطیف از احبای پاکستان که با جناب آقا سید مصطفی معاشر بوده اند مرقوم فرموده اند در اینجا ضمیمه مینمایم جناب دکتر محمد عبداللطیف این مقاله را بلغت اردو نوشته اند و بعداً به فارسی ترجمه شده است .

شرح مختصر از حیات صعود مرحوم سید مصطفی رومی بقلم جناب دکتر محمد عبداللطیف در لغت اردو که بعداً بلغت فارسی ترجمه شد توسط جناب رسیت بیدنجیری در کراچی ایشان زبانهای اردو ، هنگالی ، تمیل ، تلیگونیز خوب میدانستند .  
اولین ملاقات این عبد با جناب سید مصطفی رومی در ماندت (مانده در سنه ۱۹۲۲ - حاصل شد . در آن ایام ایشان تقریباً ۶۵ ساله بودند سید مرحوم دارای خصائل حمیده و خوش سیما بودند و شوق خدمت امرالله در ایشان بحد وفور موجود بود . چنانچه تمام اوقات خود را صرف امور امرین مینمودند . بنده در مواقع ملاقات و شرف یابسی عموماً ایشان را در خدمت امر مصروف مینافتم . ایشان در لسانهای عربی ، فارسی ، برمانی و انگلیسی مهارت شایانی داشتند و با این الصن مختلفه تبلیغ مینمودند .  
جناب خلیفه محمد یونس که یکی از مومنین صادق امرالله بودند همیشه با ایشان مشغول تبلیغ امرالله بودند . خلیفه محمد یونس قبل از تصدیق و اقبال باین امر مبارک پیش نماز یکی از ساجد (مانده ) بودند و از قرار سموع بوسیله جناب میرزا صحریم با مبارک ایمان آوردند و از آن به بعد ملتذا به خدمت امرالله مشغول بودند خلیفه یونس با جناب سید مصطفی رومی در ارض اقدس بحضور مبارک حضرت عبدالبها<sup>۳</sup> ارواحنا فداه مشرف شدند یعنی این حضرت با دسته که حامل صندوق مخصوص سنگ مرمری کسبه جسد اطهر حضرت باب را در آن قرار داده مدفون نمودند از مانده به حیفا بحضور مبارک مشرف شدند . یک صندوق مقدس بنا بفرمایش جناب سید مهدی شیرازی از یک تکه سنگ مرمر سفید تراشیده و درست شد و در چهار طرف آن اسم اعظم با خط طلاسی حکاکی گردیده بود .

جناب سید مهدی شیرازی بعد از آن هم یک صندوق دیگری با همین شکل و نقش درست نمود و در تحت نظارت جناب سید مصطفی رومی بارض اقدس ارسال نمودند که آخرالامر جسد اطهر حضرت عبدالبها<sup>۴</sup> ارواحنا فداه در آن قرار یافت .

در ایامیکه جناب میرزا محرم در مانده تشریف داشتند جناب سید دکترا مظهر علیشاه و جناب دکترا عبدالشکور هم بامر مبارک منجذب شدند این دو نفس مبارک هم بعد از خدمات زیادی در راه امرالله انجام دادند . در رنگون در نتیجه زحمات جناب سید مهدی - شیرازی جناب سید علی برشر ( وکیل مشاور ) و جناب دکترا خیرالدین مرحوم هم بایمان فاشز گردیدند .

دهدسون در ۳۵ میلی رنگون در قسمت گنجانگون واقع است در اثر ملاقات با جناب سید علی ( وکیل مشاور ) و جناب دکترا خیرالدین و سید مهدی شیرازی و حسن اخلاق و اعمال این حضرات بعضی از ساکنین آن جا بشرف ایمان مشرف شدند . و در محله خودشان با آهنگ بلند مشغول تبلیغ شدند در اثر این واقعه بعضی از مردمان آن جا برای تجسس و تحری بیشتر مبلغ خواستند چنانچه سید مصطفی روس بآنها تشریف بردند و بر مدت بسیار قلیلی تمام اهل قره دیدن بشرف ایمان فاشز شدند . حضرت عبدالنبا از حسن خدمت ایشان بسیار محارظ و مشعوف گردیدند و اسم آن محله را ( دیدنو ) معین فرمودند . و این محله را باین اسم مفتخرو معزز فرمودند سید جناب علی وکیل مشاور در موقع بازگشت از اروپا در حین بقا بحضور مبارک حضرت ولی عزیز امرالله مشرف شدند و چون بشهر خود مراجعت نمودند با جناب سید مصطفی روس مشوره نموده مجله ماهانه " الاشراف " را در رنگون شایع نمودند این مجله از سنه ۱۹۲۴ تا چندین سال جاری بود و به زبانهای فارسی ، برمانی و انگلیسی نشر میشد . و مابین احباء مجانی منتشر میشد . در این اوقات جناب سید محارظ الحق علمی با چهار نفر دیگر از همراهان خود بامر مبارک ایمان آوردند و از آنکه مجله هفتگی کوکب هند جاری نمودند که آن با اسم بشارت در کراچی طبع و نشر میشود .

سید مصطفی روس در رنگون تشریف داشتند که در سنه ۱۹۲۹ دوسین جنگجهان کبر در گرفت جناب سید خیال داشتند که به " ماندلی " مراجعت کنند ولی محفل مقدس روحانی رنگون صلاح بر این دانست که احباء هگی در " دیدنو " بمانند از این رو - ایشان نیز با احباء دیگر به دیدنو تشریف بردند در سنه ۱۹۴۳ در موقعی که زاپس آن حدود را بتصرف خود درآورد و اهالی آن جا به محله بهائیان حمله آور شدند و چند نفر از احباء را شهید کردند . در آن حمله جناب سید مصطفی هم شهید شدند و چون که منزلی که ایشان در آن شهید شد بودند را هم سوزانیده بودند فقط - استخوانهای مبارک جناب سید مصطفی یافته شد که بنا به دستور وجود مبارک حضرت



حضرت ولی عزیز امرالله محل شهادتشان در دید نمودن شده است که در آئینه  
زهارتگاه بزرگی خواهد شد . حضرت ولی عزیز امرالله بعد از وفات سید مصطفی رومی  
را در زمره ایادی امرالله محسوب داشتند . سبحان الله چه مقام بلند است .

### (کنیه) ایاصوفیا ( فرانسو ص ۱۸۵ )

کلیسای بزرگی بود موسوم به سنت صوفیا که آن را در قرن ششم میلادی ژوستینین امپراطور روم  
پنا کرده بود و چون بواسطه امپراطوران عثمانی آن منطقه مفتوح گردید کلیسای مزبوره  
مسجد تبدیل شد و امروز در اسلامبول موجود و معمور و مورد نظر سیاحان است .

### ایام الفتره ( مگا ج ۱۰ ص ۷۴ )

زمانی که از طرف خداوند برای هدایت مردم رسولی ارسال نشود مانند بین دوره مسیح  
و دوره حضرت رسول که متجاوز از ششصد سال طول کشید و پیغمبری از طرف خداوند  
مبعوث نشد و در قرآن هم فرموده اند که خداوند حضرت محمد را علی فخرین الرسل -  
مبعوث فرمود .

### ایام خسته آزادی ارواح ( مائده ج ۲۰ ص ۱۰۴ )

پارسیان معتقدند که پنج روز در سال ارواح آزاد میشوند و بدیدار اقوام و خویشان  
خود میروند و در آن روزها خیرات و برات کنند و دستوران ادعیه مخصوصه میخوانند  
و بهره کافی از منتسبین ارواح دریافت میکنند و تاویل آن را حضرت عبدالبهاء جل  
شانه در لوح مبارک که در مائده آسمانی جلد دوم صفحه ۱۰۴ مندرج است بیان -  
فرموده اند .

نبیل زندی در تاریخ خود درباره واقعات ایام رضوان چنین نوشته قوله تعالی

بعد از ظهر روز سی و دم نوزده مطابق اول اردیبهشت و سوم ذی قعدة ۱۲۲۹ و بیستم آپریل ۱۸۶۳ جمال ابیسی بعزم باغ مذکور از بیت بیرون خرامیدند و در حین خروج از باب بیت طنل صغیر حاجی میرزا کمال الدین نرائی که موسم به علی بود سر بر قدم مطهر قدم نهاده دامن نضل و عطا گزنت و با گریه و فغان نمیکد داشت که با بیرون گزارند و حفاار منقلب و قلب لطیف متاثر گردید و اظهار ملاطفت و تسلیت فرموده بسمت غریب بلد سوی و روزه معظم رفتند و در آن - هنگام انبوه یا و اغیار ایرانی و عراقی از بزرگان علماء و کسبه و تقرا حاضر و قرین آه و اسف شدند و جمال ابیسی در حین مرور بذل و احسان بنفرا کرده از همگی دلجوئی نمودند تا به جنب تکیه بکناش که مقل آقا سید اسمعیل ذبیح زواره است رسیدند و در تقه که برای عبور از دجله حاضر شد با چند تن از لغدام و خاصان نشستند و جمیع حاضرین را بلسان عنایت و نصیحت و وداع خطاب کرده باین مضامین فرمودند اید وستان من ببینید حتی اغیار اشکبارند اینک بغداد را با چنین احساسات بدست شما میسپام و بیرون باید این ناراحتی که در قلوب مشتعل است روز بروز افزون و میباید افعال و اعمالی از شما صادر شود که موجب خمود نشان گرد و من شما را باز داشته دسته در باغ احضار و ملاقات خواهم نمود پس همه را دستور عودت دادند و از دجله گذشتند و بانك الله اکبر برخاست و هنگام اذان صلوة عصر بود که برضوان اعظم قدم گذاردند و در آن ایام فصل - اوراد و زبور باغ معبده مذکور با تمام خیابانها و اشجار تحت اوراد و ازهار مستور بود و بلبلان نغمه سرائی و ترنم مینمودند و باغ عمارتی نداشت و در جایی که از چهار طرف خیابان بزرگ و رحمان پیوسته داشته خیمه زده در جلوی چادر بساط گل بگسترده و جمال ابیسی قدم بخیمه نهادند و محضار اظهار عنایت فرمودند و جای صرف کردند و در آن شب جمعی مومنین در باغ بماندند و سر ایشان نیز چادری نصب کردند و روزی دیگر پیوسته جمعی از احباب را احضار و اظهار عنایت نموده آنرا که بی عاطفه بودند اجازه اقامت رضوان دادند علی الصبح جمعی را که در شب ماندند مرخص کرده جمعی دیگر را احضار فرمودند و با غیابها در صبح هر روز گل سرخی بسیار از چهار خیابان چیده بنوعی درخیمه جمال ابیسی خرمن میکردند که حاضرین جالسین از مومنین در پیرامون خرمن دره نگام شرب چای بگد بگرا نمیدیندند بهریک که پس از صرف چای مرخص میفرمودند مقداری گل سرخ داده برای اهل حرم و احباب میفرستادند و عبارت نبیل زندی چنین است ( شب نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوس بودم که حول خیمه مبارک کشیک میکشیدم قرب بسحر از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتی که بعضی از احباب استراحت نمودن بودند

٪

نقوس بودم که حول خیمه مبارک مشیک میکشیدم قرب بسحر از خیمه بیرون تشریف آوردند  
وازمحلاتی که بعضی از احباب استراحت نمودن بودند عبور فرمودند و بعد در خیابانها  
پرگل در آنشب مهتاب می نموده بیانات میفرمودند و مرغان بوستان و بلبلان گلستان نیز  
مانند آن سرو روان نغنی بودند در وسطیک خیابان توقف کرده فرمودند ملاحظه کن که  
این بلبل ها که محبت این گلها دارند چگونه از سرشمت تا صبح از عشق میخوانند دایم  
در نغنی و سوز و گدازند پس چگونه میشود عاشقان معنوی و سوداگران گل روی محبوب  
حقیقی در خواب باشند سه شب که بنده در حول خیمه مبارک بودم هر وقت نزدیک سرسرای  
مبارک عبور مینوادم هیکل قوم را لاینام میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد  
نقوس از بنداد آنی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر برده و حجابی نه مصداق  
کلمه حضرت الملی ینطق فی کل شان بانی انالله امزیز المحبوب انتهی و اسباب طبع در باغ  
موجود بود و از شهر نیز طعام میاوردند و روزی برای استحمام بشهر آمده و مراجعت بیباغ  
نمودند تا روزنهم عائله ابهی بیباغ وارد شدند و از آنگاه ترتیب طبع و غیره در آنجا مکمل  
گشت و اعظم بنداد از علما و سادات و اعضا حکومت و محترمین دسته دسته بی درین بیباغ  
وارد شده و بیانات واضح و اشارات لایحه را استماع کرده جمیع از مانده سوره و معنوی  
بهره مند گشته ابراز اسف و اندوه از مفارقت مینمودند و این آلوسی مفتی در حال گریه بکسود  
که موجب این واقعه گردید نفرین نمود و چون ذکر شد ناصرالدین شاه از دولت عثمانی  
خواستار گشت چنین گفت والله ما هونا ناصرالدین بل مخذل الدین و روزی بعد از ظهر  
نامق باشا بنوع بساطت که احدی مطلع نشد با دوشن بیباغ آمده در رعایت خضوع تشریف یافت  
و جای و حلویات صرف نمود و منفردا در خلف خیمه صلوات جای آورد و عذر خواهی بسیار کرده  
معروض داشت که آنچه لازم است امر بفرمائید تقدیم گردد فرمودند چیزی محل احتیاج نیست  
و مطلبی ندانیم و چون اصرار کرد فرمودند دوستان ما را رعایت نموده در حقشان بحسب سلوک  
و رفتار نمائید و او دست قبول بر سینه نهاد و اسبی خواست با سلامبول فرستد و جا نمود که  
در موکب مبارک قبول فرمایند و به امینی که همراه کرد پیچرد در منازل بین طریق بولات و حکام  
توصیه اثر را اراده کنند و آنچه لازم شود تقدیم نمایند ولی لجمال ابهی در طوم طریق چیزی  
از آنان قبول نیکردند هر چه لازم شد حسب الامر خریده قیمت دادند و والی در حین وداع  
با کمال خشوع و خلوص التماس دعا کرده مانع از مشایعت و خروج جمال ابهی تا خارج همیشه

توب بآب سرای حکومتی وارد شدند و آنجا محمد رضا را نزد والی برای ابلاغ فرستادند همین که  
 نظر والی بوی افتاد با حال اضطراب و شتاب پرسید چه واقع شد و او عرض نمود که تنها در والسی  
 امین خود را طلبیده نجوا کرد و یاری روانه داشت باقا محمد رضا در باب جامع ایستاده جمال  
 ابهر را که در توب ستونها مشی مینمودند بوی نشان داده و خود مراجعت کرد و امین مذکور  
 مشهود و منظور پیشگاه حضور شد ندا کرده و فرمودند مقصود شما منم بیائید و آنچه مامور شد  
 بگوئید و او نزدیک رفته سلام گفته و بر حصر نشست برخی نصایح الهیه شنیده صلاح دولت و ملت  
 بدانست در حالیکه آثار صدق و خضوع از او ظاهر بود معروض داشت که این آخوند (شیخ -  
 عبدالحسین) سالها بحدود شما بوده پیوسته سعی میکرد و تاکنون کاری از پیش نبرد و در عهد  
 سلطان عبدالمجید چند بار دولت ایران از باب علی خواست که شما را تسلیم دهد و با از مسالکت  
 خود خارج کند و سلطان جواب داد که اول ایشان بر ما واردند و ما میبایم را نیازاریم و ثانیاً و لیان  
 عراق همگی مدح و ستایش نمودند و ایشان را از اولیای الهیه شمرند و ما را هرگز چنین شخصی  
 را بدست معاندین نمیدیم و دولت ایران ناچار ساکت شد و چون نوبت سلطنت به سلطان حاضر  
 رسید و تبعیت نواقع شد دولت ایران فرصت را غنیمت شمرده اول خواهشی که در مقام دوستی  
 و اتحاد دولتین اظهار کرد همین مطلب بود و والی پاشا و فواد پاشا که زمام امور داشتند است -  
 خواهان مذکور را قبول نمودند و حال سه ماه است که از باب عالی حکم محکم بنامق پاشا صادر -  
 گردید و از خلاف انصاف دانست که بدون تفحص و تحقیق مرتکب چنین امری شود و بدست سه مامور  
 تفشیر کرد و کذب مخالفین بر او روشن شد و معدنک میزان امتحان قرارداد که اگر بدون عذر و بینه  
 نهایت سکون و تنها حاضر شوید دلیل بر حسن نیت باشد و اگر حاضر نشوید و با هیئت اجتماع با  
 خود بیایید تا این احوال مخالفین گردد و حال کذب مخالفین مانند آفتاب روشن شد و والسی  
 از شما قبول معذرت میجوید این بگفت و فرمان پاشا را بیرون آورد نشان داد که نوشته بود دولت  
 ایران اطمینان ندارد در نزد یکدیگرین بلاه بحدود ایران یعنی بغداد اقامت کنند  
 و از این روز رجال دولت علیه مصلحت دیدند که بکمال احترام عزیمت اسلامبول نمایند و همچنان -  
 دولت باشند و این مسألهت بهر نویی بخواهند باید والی عراق کمال رعایت و حسن خدمت بیناید  
 و جمال مبارک فرمودند چون جمعی بمن متعلق و منتسب اند و کلیگی دیگر ندارند و اگر اردن آنان  
 مخالفت مروت میباشد مقتضی است که در مدت یکماه نذارک اسباب و لوازم سفر نموده تمامت -  
 متعلقین و نیز تقریباً بیست نفر برای انجام خدمات همراه بیایند و اگر تنها میبودم همین ساعت  
 متوکلا علی الله سواره از دروازه معظم خارج شده بدون ورود کلفت براهروی طی منازل کرده به  
 کوشه از اسلامبول مقرر میجویم و امین را از حالت تسلیم و رضا و صحت و صفا و بیاناتشان حالت رقت  
 دست داده اظهار احتیاج و انفعال نموده و عرض کرد که فی الحقیقه دولت عثمانی بدست  
 اهل عراق رسیده ولی از جهت ناشناسی و ناسیاسی از ایشان اخذ شد و آنگاه برخاسته و رسیده

داد که بیانات مذکوره را بوالی برساند و خواهش کرد که نویسی والی را بغیر آنچه پلنیده نایز  
گرداند و خود بسرای حکومت رفت و جمال ابهی عودت به بیت نمودند و امین آنچه شنید بوالی  
گفت و او بکمال مسرت و امتنان پذیرفت و از آن شب دستور تدارک سفرداد.

این لوح مبارک از قلم مرکز عهد الہی بعنوان نام زیارت نامہ افغان سدرہ تلدیس این  
حال علیہ البہاء نازل شدہ و شرح احوال آن بزرگوار در ذیل این حال در این کتاب  
مندرجست و عنوان این لوح مبارک اینست :

ایا نفعات الله تنسی . . . یعنی ای نسیمهای خوشبوی خداوندی بوزید . . . .

ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شد و گروهی  
ہمدستان گشته کہ ہجرت بکوشند . . . ( مناجات مرکز مشایق )

این مناجات باعزاز احبای پارسی است جناب اردشیر جمشید ہزاری علیہ بہاء اللہ در دفتر  
خاطرات خود بعد از نقل این مناجات در بارہ شأن نزول آن چنین فرمودہ اند قولہ :  
این لوح مبارک حضرت عبد البہاء مرقم بافتخار پارسیان ایران نازل فرمودہ اند کہ بہمت ودستور  
العمل پارسیان ہندوستان در ایران انجمن تاسیس شد و بعد مانکجنی برای سرپرستی بایران  
فرستادند از ارہ بغداد میآمد وقتیکہ وارد بغداد شد شنید کہ حضرت بہاء اللہ در بغداد تشریف  
دارند ولی تحت نظر دو دولت ایران و عثمانی محبوسند میخواست مشرف شود گفتند احدی اجازہ  
ملاقات ندارد زیرا این شخص باعث آشوب و انقلاب عظیم در ایران گشته مانکجنی بیشتر بر تحریک  
افزود و از میرزا حسینخان سفیر ایران خواہش کرد و گفت من سابقہ با ایشان ندارم و بایران میروم -  
ہمینقدر اورا ملاقات کم خواہم رفت سفیر گفت بشرط اینکہ فقط دیدن کنید و حرفی نزدنید بایمن  
قرار رفت بحضور مبارک مشرف شد و بقرار اظہاریکہ در طهران بہ ارباب جمشید بزرگ گتہ بود  
مانکجنی میگوید وقتیکہ بمحضر حضرت بہاء اللہ رسیدم آثار عظمت و بزرگواری از وجہہ تبارکشان  
با اندازہ مرا خاضع کرد کہ نتوانستم حرفی بزنم ولی دیگر از بیاناتشان کہ اظہار عنایت و مہرو محبت  
و صرف فضل و رحمت بود قلبم تسکین یافت و فرمودند بایران میروید برای اصلاح عمومی و ایجاد  
محبت و الفت بین ہندگان خدا بکوشید موفق خواهید شد و آمدن ایران را نفاقہائیکہ بین مردمان  
ایران بخصوص عداوت دینی ما بین اسلام با زردشتی گویدم و دیدم نتیجہ حاصل میشود و یقین  
کردم کہ از دی و اثر کلمہ آن بزرگوار است و باعدہ از بہائیان طهران رابطہ داشتم بخصوص جناب  
ابوالفضائل گلپایگانی کہ بیشتر صاحب بودیم تا زمانیکہ حضرت بہاء اللہ بعکا بردہ بودند عریضہ  
بحضورشان عرض کردم با اظہار تشکر و چند سؤال شد کہ در جواب لوح مبارک مفصل عنایت فرمودند  
کہ ابتدا میفرمایند :

بنام خداوند یکتا ستایش بنندہ پایندہ را سزاست کہ بشمنی از دریای بخشش خود آسمان هستی

ایهام (مک. ج. ۲۰ ص. ۱۱۵)

اطفال بن پدر . . . . .

ای سلیل حضرت شهید عزیز عبدالبها . . . (مک. ج. ۲۰ ص. ۲۵۷)

مخاطب این لوح مبارک مرحوم آقا میرزا عزیز الله خان ورقا\* پسر حضرت ورقای شهید است که مورد عنایات الهیه بود و الواج بسیار دارد پدرش علی محمد ورقا\* در سال ۱۳۱۳ ه. ق بعد از قتل ناصرالدین شاه قاجار بدست میرزا رشای کرمانی در طهران در محبس انبار بدست جعفر قلی خان صاحب الدوله ثانی بشهادت رسید و پسر کوچکش روح الله نیز با او در همان ایام شهید شد و فات جناب عزیز الله خان ورقا\* در طهران بمسال ۱۳۱۵ ه. ق اتفاق افتاد . در همین لوح است که حضرت عبدالبها\* جل ثنائه در باره پسر مرحوم آقا رضا قناد شمسرازی یعنی حبیب الله مین الملک به جناب عزیز الله ورقا سفارش فرموده اند که هر طور است برای او در طهران کاری پیدا کند و جناب ورقا هم اقدام فرمود و حبیب الله مشغول کار شد و در وزارت خارجه کاری باو دادند و مدتی هم در بیروت در قنصلخانه ایران بکار مشغول بود و در همان ایام بنی وفائی بمركز میثاق کرد و با ناقصین متحد شد و مطرود و مغذول گردید و گمنام ببرد و امروز پسرش امر عباس هویدا نخست وزیر ایران است و از آغاز صدر اعظمی خود بنای مخالفت و اذیت بهائیان ایران را گذاشت و انواع محنت و مصیبت برای باران الهی فراهم میکند که مبادا کسی او را بهائی بداند و از مقام و منصب خود برکنار شود با اینکه اهدا بهائی نیست بلکه دشمن امر الله است بهر حال عجاله که دوران جولان او در میدان ریاست و سیاست است تا کی قهر الهی او را فرو گیرد . انما نطی لهم لیزاد و اکفرا . . .

ایفلاق ( ماده ج ۰۲۰ ص ۱۲۱ )

افلاق . . . اسم افلاق را ترکها بقلم و فالاقیا که در ساحل رود دانوب واقع بوده اطلاق میکردند و افلاق میگفتند و این منطقه بر حسب معاهده برلین سال ۱۸۷۸ م از ترکها الایام جدا شد و بضمیمه نقاط دیگر دولت رومانی را تشکیل داد . ( المنجد )

### کتاب ایقان

لوح مبارکی است در جواب فتوالات خال اکبر سید محمد افغان در باره بعضی مسائل مشککه که از محضر جمال اقدس امینی برسیده بود . در سال ۱۳۲۸ هـ ق کتاب ایقان در بغداد از قلم مبارک جمالقدم جل جلاله در مدت دو شبانه روز نازل شد و نسخه آن در دسترس عموم است و مکرر بطبع رسیده است . و این عهد حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران قاموس مفصلی بنام قاموس الایقان بر آن نوشته ام که تالیف آن قریب سه سال طول کشید و در چندین مجلد مهیا شده است .

ایقونات ( فرائد ص ۱۸۲ )

صورتهاشیل - مجسمه ها - اصلا کلمه یونانی است و بمعنی مجسمه است .

### ایکات ( بدیع ص ۱۶۳ )

جمع ایکه است و آن درختی بوده در حجاز که شعرای عرب آن را در اشعار خود آورده بودند شاعر گوید : الی ان شدی الورقا فی فسن ایکسه . . . .  
و در الواح مبارکه نیز ذکر شده قوله تعالی :  
از اطارت الورقا \* عن ایک الشنا \* که اشاره بصعود جمال مبارک است . . . .



ایکون لغیسرا من الظهور . . . ( لوح مبارک )

این بیان مبارک حضرت حسین بن علی سید الشهداء علیه السلام است که در دعای  
یوم عرفه مندرج و مامور است و این دعا در مفتاح بجناب مرحوم حاجی شیخ عباس قمی  
محدث عصر حاضر علیه رحمہ اللہ ذکر شده و صحت صدور آن را از مرکز ولایت الہیہ  
تصدیق شده است و شیخ اجل احمد احسانی در شرح الزیارات و سایر تالیفات خود  
مانند شرح عرشہ ملا صدرا و غیره این زیارت را نقل فرموده و بمبارکات آن استشهاد  
کرده و جمال قدم جل ذکره در ایقان مبارک نیز بهمین بیان حضرت سید الشهداء استشهاد  
فرموده اند و من شرح آن را در قاموس الایقان بتفصیل نوشته ام .

ایکھ ( مکارم ج ۳۰ ص ۶۲ )

درختی بوده خاردار در حجاز و عربستان که شعرای عرب نام آنرا در اشعار خود برده اند  
و در الواح مبارک نیز بمعنی شجر و درخت بکار رفته است .  
از اطارات الورتا من ایک الہنا . . . . . یعنی جمال الہی چون صمود فرماید و از درخت  
شای الہی پرواز کنند و از این جهان بروند .

### ایلیا

ایلیای معروف به تشیی از مشاہیر انبیای الہی است که در عهد حقیق اسم او ضبط می باشد بنسب  
در عرف تورات بمعنی خبر دهنده از خداست سلسله از انبیاء در یہود ا اراده خدا را بسلاطین که  
بن درین سلطنت مینمودند ظاهر می ساختند و پکاهان نیز تعلیمات میدادند در مقابل انبیای -  
صادق انبیای کاذب نیز یافت میشد چنانچه ایلیای تشیی که معاصر آحاب بن عمرو پادشاه اسرائیل  
است در حضور وی با چهار صد و پنجاه تن از انبیای کذبه بعمل مباحله کرده و آتش از آسمان -  
فرود آمده قربانی ایلیا را بلعید و در نتیجه بحکم ایلیا جمیع انبیای کذبه را در نزد نہر قیشون  
مقتول ساختند و سر و پستی از زمین رفت ( اول پادشاهان باب ہیچدم ) الشیح پسر شافاط  
است در حینی که مشغول شمار زمین بود ایلیای تشیی ( الیاس ) بروی گذر کرده ردای خود را  
بطرف وی افکند الشیح گاوها را رها کرده در پی ایلیاروان گشت و ملا زمت او را اختیار نموده  
و چون خداوند اراده فرمود کفایلیا را بآسمان بالا برد ایلیا و الشیح از اردن عبور کرده و مشغول  
سخن گفتن بودند ناگاہ عرابه آتشین و اسبان آتشین میانہ ایلیا و الشیح فاصله شده و ایلیا در  
گردباد بآسمان رفت و در هنگام صعود ردای وی از دوشش بر زمین افتاده الشیح آن را برداشت و

ایلیا  
(مکاج ۱۰ ص ۲۵۰)

پاس پیغمبر است که با انبیای بعمل در افتاد و بنی اسرائیل را از پرستش بعمل  
ات داد و شرح آن در عهد عتیق مسطور است .

ایم اللسه ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۰۰ )

ایم بفتح همزه و سکون یا\* و ضم مهم از ادات قسم و سوگند است و ایم الله بمعنی واللہ  
و قسم بالله است و در الواح مبارکه بسیار استعمال شده قوله تعالی در لوح عهدی -  
ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکشون \*

ایمان - بطرف راست رفتن ، براه راست رفتن ، اقرار بخدا و پیغمبر ،

ایمن ( عربی )

( بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم ) مبارک ، خجسته ، میوه ، وادی ایمن - اراضی  
مقدسه ... بیابان سینا .

ایمن ( فارسی )

### ایمومن مهاجر ( لوح مبارک )

این خطاب الهی در ظاهر متوجه حاجی احمد کاشانی بود مشارالیه برادر حاجی میرزا جانی کاشانی و حاج محمد اسمعیل ذبیح کاشانی است جناب ابوالفضائل در کشف القطاء میفرمایند قوله: . . . برادر ثانی او ( میرزا جانی ) مرحوم حاجی میرزا احمد بود که لوحی مشهور با اسم او در میان محبت و مطلق خطاب لوح مبارک باین عبارت مزین است

" ای مومن مهاجر و ظما غفلت را بسلسبیل قدس هدایت تسکین ده . . . . "

و او را در دارالسلام بغداد بسبب سوء لسانش کشته شد . برادر سوم ایشان ( میرزا جانی ) حاجی علی اکبر نام بود و او را ندیده ام و از حالش جز آنکه بر ضعیف اباء واجداد خود بود اطلاع دیگری ندارم لکن فرزند نر آقا محمد رضاناام در طهران ملاقات شد و با اقدام و مصروف این آقا محمد رضا رسم شمسی مرحوم حاجی سید جواد کربلائی رخته الله علیه اخذ شد . انتهى

( رسم شمسی بمعنی عکس است که در قدیم عکس را که میگرفتند بانور آفتاب و ظاهر و چاپ میکردند

### این عهد خادم ( بدیع ص ۵ )

مقصود میرزا آقا جان خادم الله است که کتاب بدیع را که در جواب اعتراضات مهدی گیلانی از لسان مبارک جاری میشد مینگاشت .

### ایوب ( فوائد ص ۱۲۰ )

در عهد عتیق و قرآن مجید نام او آمده است . و صبر ایوب معروف است در امر مبارک ایوب لقب جناب حاج محمد تقی است که مصائب بسیار تحمل کرد و سوره العنبر در روز اول رضوان در بغداد باعزاز او نازل شد . برای تفصیل بگنج شایگان تالیف نگارنده مراجعه شود ایوب که در حقیقت شخص افسانه ایست از انبیا ی بنی اسرائیل محسوب شده و نیز کتاب ایوب جزو عهد عتیق است و مولف آن معلوم نیست در این کتاب مطالب فلسفی و حقایق قللس بسیار ذکر شده است گویند ایوب از ذریه یعقوب بوده و شرح احوالش در تفاسیر قرآن و تواریخ ذکر شده است صبر ایوب ضرب المثل است و در اشعار بزرگان منعکس شده و در قصیده عز ورتائیه نیز ذکر شده است .

## ایونا

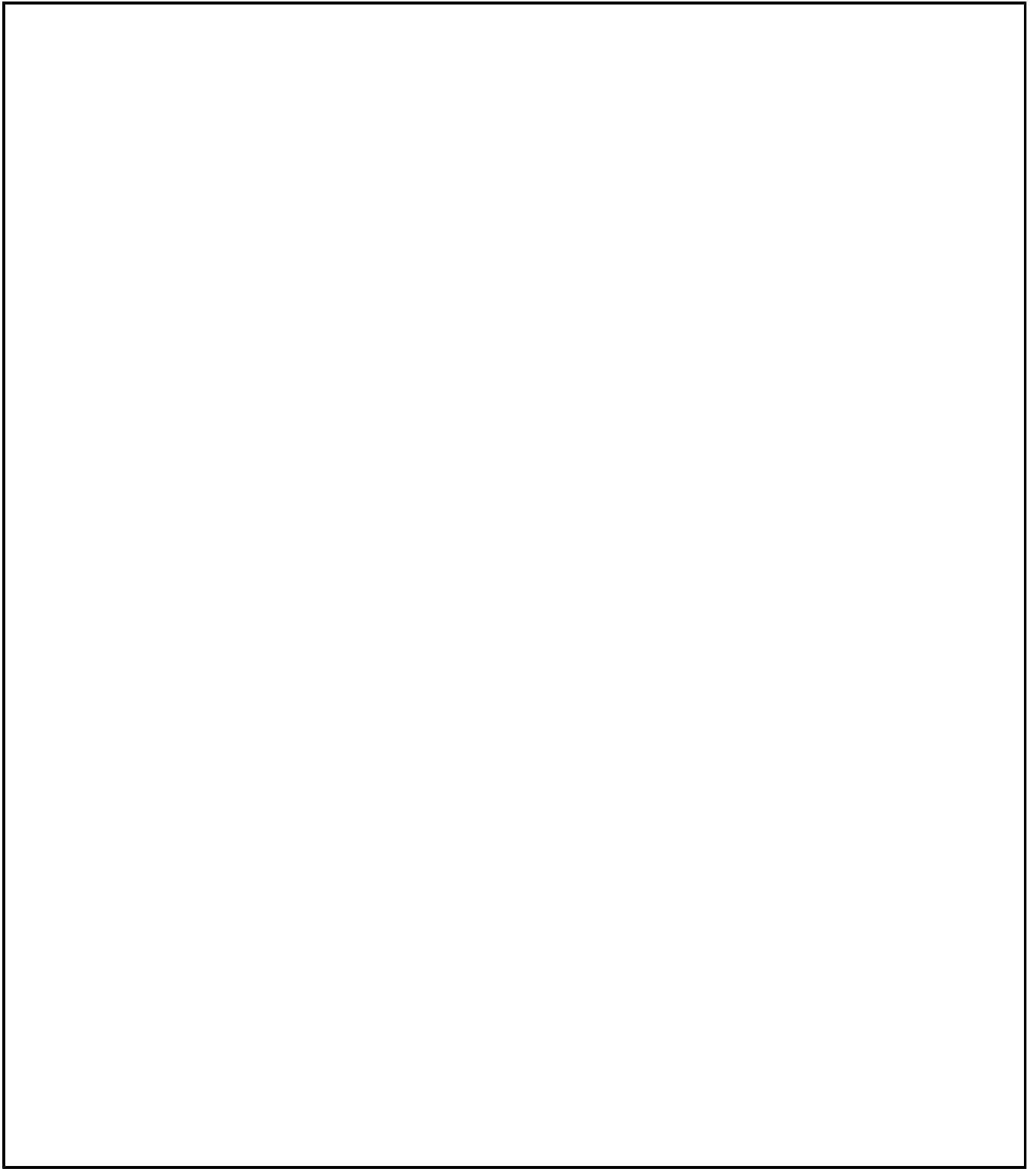
نام رساله ایست که بقلم حضرت ابوالفضائل گلبایگانی در ماه ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۰۵  
یکهزار و سیصد و پنج هجری قمری در همدان تدوین یافته و چون بخواهش و تقاضای آیوب  
نامی مشارالیه بتدوین این رساله پرداخته این تالیف منیف برساله ایوبه اشتهار دارد این  
کتاب در سنه ۱۳۴۴ هجری قمری بر شانگهای چین بطبع رسیده و با شتاب نام آنرا فصل الخطاب  
نگاشته اند با آنکه کتاب کبیر فصل الخطاب بمراتب از کتاب الفرائد بزرگ تر است . در مجلد سوم  
نام فصل الخطاب مذکور است مراجعه شود .

### ایونای آسمانی ( مکا ج ۳۰ ص ۴۶۸ )

ایونا - "یونسا" بمعنی کبوتر است و در ردیف فیض الهی و موهبت رحمانی و فضل -  
آسمانی است و اشاره است بکبوتری که مطابق نوح انجیل پس از غسل تعمید بر حضرت مسیح  
نازل شد و شرح آن در انجیل متسی و غیره مسطور است . و یونسا نیز عبارت از یونیس  
نبی است که شرح حالش در تورات و قرآن مجید نازل شده و همانست که سه شبانه  
روز در شکم ماهی باقی بود . . . . .

### ایها العالم الجلیل

در آغاز لوح این ذیب آقا نجفی شیخ محمد تقی اصفهانی نازل شده و خطاب با او فرموده اند  
یا ایها العالم الجلیل . . . . . برای تکمیل حال بذیل "آقا نجفی" مراجعه شود .



البهاء قبل البها ( لوح جمالقدم جل ذكوه )

بهاء

بائده - (مكا . ج . ۱۰ . ص . ۱۴۴)

از بين رفتن - هلاک شده - موشده - نيست و نابود .

بابا ( لوح مهم )

ملا زين العابدين عموي بزرگوار جمالقدم جل جلاله كه مامور شد شهريانو دختر سرادر  
جمالقدم جل جلاله را ازمائندگان بادرنه ببرد براي تزويج و حضرت عبدالبهاء جل شانه  
و پدر شهريانو ميرزا محمد حسن بود . شرح واقعه را در اقليم نور و اسرار الاشار -  
ميتوان يافت .

باباخان

از شهدای امراله است که در قم بدست اشرار شعبه اثني عشریه بشهادت رسيد  
مشاراليه اهل آره بود و پيراز شهادتش مناجات طلب مغفرت در باره اش نازل شد .  
( اسرار الاشار )

ميرزا باباخان ( طائده ج ۵ ص ۲۳۰ )

از شهدای راه امر مبارك است که در قم او را هدف گلوله قرار دادند .

بابا رتاجا ( مكا . ج . ۲۰ . ص . ۲۱۵ )

در بزرگ باب وسيع و بزرگ . . . .

### باب الباب (الواج و تاریخ امر)

لقب جناب ملاحسین بشرویه ای است که در عالم امر شهرتی بسزا دارد. مشار الیه اهل بشرویه خراسان است پدرش ملا عبدالله مباح بشرویه ای است. تولد ملا حسین باب الباب در ۱۲۲۹ هجری واقع شد مدتی پس از بلوغ در مدرسه میرزا جعفر که در صحن حدید حضرت رضاع واقع است به تحصیل مدمات پرداخت و آوازه شیخ و سید رشتی را شنید و عازم کربلا شد و بالاخره جزو شاگردان سید در آمد و از مفریان استاد شد و از طرف سید مرحوم مأور شد که در اصفهان با حجه الاسلام شفیق گیلانی مذاکره و بحث کند ملاحسین این مأوریت را بخواهی انجمن داد و از اصفهان مأور مشهد شد تا نظر میرزا عسکری مجتهد مشهد را به تمالم شیخ مرحوم جلب نماید ملا حسین این مأوریت را هم انجمن داد و چون به کربلا مراجعت کرد سید رشتی صمود فرموده بود ملاحسین مدتی بایراد رودانی زاده خود در مسجد کوفه به عبادت پرداخت و سپس عازم شهر آزد شد و بحضور مبارک حضرت اعلی حل اسنه الاطسی رسید و موء من به آن حضرت شد و جزو حروف من منسلک شد و لقب به باب الباب و اول من آن مشهور شد و از طرف هیکل مبارک بسفر اصفهان و کاشان و طهران و خراسان مأور گردید و در همه جا امرالله را تبلیغ نمود و در خراسان موفقیت عظیم حاصل کرد و پس از آن بجانب بازرگروترینان رفت و از آنجا به قلمه طبرستان روی آورد و در محضر جناب ندوس در قلمه رشادتها کرد و عاقبت در لیله ۹ ربیع الاول سال ۱۲۶۵ هجری در ضمن جهاد به شهادت رسید و حسب الامر حضرت ندوس در قلمه طبرستان مدفون گردید زیارت نامه ای مصل از قلم جمال قدم جل ذکره در باره او نازل شد و نیز از قلم حضرت اعلی زیارتنامه دارد و در محاضرات ترمیمی نوشته ام .

باب الباب در هجده سالگی بحضور سید رشتی رسید و در ۲۷ سالگی به حضرت اعلی موء من شد و در سن ۳۶ سالگی به شهادت رسید تأهل اعتبار نفرمود و لهذا فرزندی از او باقی نماند .

### باب اعظم

از کتاب مهیمنه حضرت قائم آل محمد است که بالقاب عظیمه ( رب اعظم ) - نقطه اولی حضرت ذکرا لله - مشر جمال اقدس ابیمن و . . . نیز ملقب میباشند . نام مبارکش علی محمد ا و در سنه ۱۲۳۵ هجری قمری در شیراز متولد و در سنه ۱۲۶۰ هجری قمری مقام خود را اعظم فرمود و پس از نفی و حبس و تحمل صدمات بسیار آخر کار در یوم یکشنبه ۲۸ شهر شعبان المعظمه سنه ۱۲۶۶ هجری در بلخه تبریز بفتوای طعمای شیمه مصلوب گردیدند برای تفصیل احسوال بمجلد سوم این کتاب مراجعه شود . ( درج لسانی هدایت )

باب الله المقدم ( لوح حضرت اعلى جل ذكره )

سيد كاظم رشتي قوله تعالى . . . وان الله فرض عليكم ان يدرس في بيت باب الله المقدم . . .  
( اسرار الاثار )

باب عالي ( بدیع ص ۲۳۰ )

مقصود اسلامبول است که پایتخت عثمانیان بود .

بایسن من قام بذاته فی ملکوت نفسه ( مکتونه عربی )

ذات غیب منبع خداوند خالق جهان قائم بذات مقدس خود است و در وجود خود محتاج  
بعلت نیست و چون انسان مخلوق و آفریده خداوند قائم بالذات است لهذا از او -  
تعبیر باین من قام بذاته فرموده است .

بسات ( مکا ج ۲۰ ص ۲۰ )

قطعی - ناگزیر - حتمی - اصلی - حقیقی - بدون آرایش - غالباً با کلمه بحث  
ذکر میشود .

بسادى ( مقاله سماح )

طلت - سبب - آشکار کنند . ه .



### بازی الیرای ( بدیع ص ۱۳۲ )

تقلید کننده ... سست رای ... کسیکه از خود استقلال فکری ندارد و این کلمه در قرآن مجید نازل شده که معرزمین مظهر امرالله میگفتند این چگونه به مغربری است که جمعی سست رای و نادان از او پیروی میکنند . . . . .  
ما یزیک اتیمآک الالذین هم اراذلنا بازی الیرای . . . . .

### بار صارع ( مکا ج ۱۰ ص ۴۵ )

پرهیزکار و بلند مرتبه ای کهندای الهیه را بگوش مردم میرساند و حقایق علمیه را آشکار بمان میفرماید . . . . .

### بهار فروش ( مقاله سیاح )

نام شهری بود که مرکز ولایتمازندران محسوب میشد و در این ایام بنام بایل معروف شده است تشکیلات امریه در این شهر از خرجت نیازم است و مرتبه بقایای جسد مظهر حضرت قدوس در این شهر است و محل آن معین و معلوم است کارونسرای که محل جناب باب الیاب و اصحاب در اول ورود بهار فروش بود محلش معلوم و امروز خراب است سیزمندان که محل شهادت حضرت قدوس بود نیز محلش معین و معلوم است .

### بارون دوزن

یکی از مستشرقین روس که درباره امر کتابی نوشته است ( اسرارالانار )

### باز آونده جامی

یکی از قصاید جمالقدم و اسم اعظم است که در مائده آسمانی

باسل ( مقاله سیاح )

شجاع - دلیر - پهلوان .

باسم و متهلل ( فرائد ص ۳۷۰ )

خندان و شادمان . . . . متبسم و برافروخته . . . .

باطوم ( مکا ج ۰۳۰ ص ۳۱۱ )

شهر و بندر مازرای قفقاز در کنار دریای سیاه که سابقا جزو خاک عثمانی بوده ولی در کنفرانس برلن سال ۱۸۷۸ م بروسیه واگذار شد و با خط آهن بتلجس و یادکویه متصل گشت احیای الهی در آنجا بسیار بودند و مورد عنایت مرکز عهد الهی قرار داشتند لوح مبارک مندرج در صفحه ۳۱۱ مکاتیب جلد سوم شاهد این مدعا است .

باعزایوسف الاصرید راهم مصدوده

( بدیع ص ۳۲۸ )

یعنی بیروان بحین ازل امرالهی را در مقابل وجه جزئی و مبلغ قلمی که از دولت میگرفتند فروختند و از امرالله دست برداشتند مانند برادران یوسف که یوسف صدیق را بچند درهم قلب بیروم مصری فروختند .

باغ خلف اباد ( مائده ج ۵ ص ۴۳۱ )

باغی بود در بیرون بغداد که در دوران توقف جمال قدم جل کهریاه ساخته بودند و گل سرخ بسیار داشت و اغلب هیکل مبارک بان باغ تشریف میبردند و در بین گلهای گردش میکردند و مشی میفرمودند .

باغ حاجی باقر (ماده ج ۵ ص ۲۲۸)

باغی بود در مرغ محله شعیران که بنای سه طبقه ای در آن بود و جمال مبارک جل کبریا  
در آنجا چند ماه تابستان را تشریف داشتند و شرح آن را مرکز عهد الهی در لوح مبارک که  
در صفحه ۲۲۸ جلد ۵ ماده آسمانی مندرج است بیان فرموده اند.

باقیر ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۹۸ )

مقصود شیخ باقر اصفهانی ملقب بذئب است که فتویٰ بقتل سلطان الشهدا\* را صادر کرد .

باقیر اصفهانی ( مجموعه اشراقات ص ۱۶۴ )

مقصود شیخ باقر ذئب است که فتویٰ قتل حضرت سلطان الشهدا\* را صادر کرد بذیل  
ذئب مراجعه شود .

سید باقر اصفهانی ( مائده ج ۸ ص ۱۵۰ )

برادر سید مرتضی صدرالعلما\* اصفهانی است و این هر دو برادر با امرالله در نهان  
عدوات بودند و در لیسون شرح احوال و عناد آنان نازل شده برای اطلاع بجلد  
هشتم مائده آسمانی ص ۱۵۰ مراجعه شود .

### صمود ملا باقر حسرف حی در سال ۱۲۹۸ هـ ق

صمود ملا باقر حرف حی در سال ۱۲۹۸ هـ ق بوده چنانکه جمال قدم در لوح خطاب به جناب آقا میرزا آقای افغان میفرمایند .

قوله تمالی " لملك فی ثمانیه سنه یوم ظهوره تدرک لقا" الله ان لم تدرک اوله تدرک آخره ولكن ایقن یسان الامر عظیم فوق کل عظیم وان الذکر اکبر فوق کل کبیر " سائل جناب ملا باقر حرف حی علیه ۶۶۶ بوده که به او میفرمایند شاید در سنه هشت به لقا" الله فائز شوی و اثر اول هشت این مقام هم از حق اعلی رادیک ننمودی آخر آن که منتهی به اول تسع میشود به لقا" فائز میشوی و همچنین حرف حی در دار السلام بنماد در سنه تسع لقا" الله را ادراک نمود و دو مرتبه هم بشطر سین توجه نمود و به لقا" فائز گشت و در این ایام به ربیب اعلی صمود نمود علیسه بها" الله وسها" الملائکه العربین " انتهی

تاریخ نزول این لوح مبارک یازدهم ماه ربیع الاول سال ۱۲۹۸ هجری قمری است \*

ملا باقر حرف حی در اسلا بیول درگذشت . در لوح ورقای شهید نازل قوله تمالی .

\* اینکه درباره جناب حرف حی علیه بها" الله مرهم داشتید بعد از شرف زیارت حسب الامر اراده مراجعت نمودند

بعد اذن خواستند که در مدینه کبیره توقف نمایند اذن فرمودند بعد از چندی به ابق اعلی صمود نمودند طوسی له

انه من فاز بما اغیر به النقطه الاولى روح ما سواه فداده وکان عن الفائزین " انتهی

سفندر مرحوم در تاریخ خود نوشته که ملا باقر " متأخر از کل حروف حی از این جهان رفت " بطور خلاصه ملا باقر

از تلامذه سید رشتی بود در شیراز به حضور مبارک رسید و جزو حروف حی گردید . در کریمه تبلیغ میکرد و با جناب

ظاهره از کریمه همراه بود و در واقعه آمل و گرفتاری جمال مبارک جل جلاله در حضور مبارک همراه بود و در واقعه

بدشت نیز حضور داشت و مکرر در ماه کوه چهریق حضور مبارک حضرت اعلی جل ذکرة الاعلی مشرف شد و حامسل

مرايس احیاء و واسطه ایصال الواح مبارکه به مؤمنین بود و اماتت حضرت اعلی را به ملا عبدالکریم قزوینی رسانید

و توقیع منیمی در جواب سوال او از مقل من بظهره الله به تفصیل از قلم حضرت اعلی جل ذکرة صادر شد و به او وعده

شرف به حضور من بظهره الله را دادند و بعد از شهادت هیکل الطهر مدتی در آذربایجان بود و بعد به بغداد

رفت و وعده الهیه به انماز بیوت و به حضور جمال قدم جل کبریا مشرف شد و مراجعت به ایران کرد و ردی به

یحیی ازل نوشت و در آذربایجان تبلیغ کرد و بعد به عکا رفت و مشرف شد و به اسلابیول مراجعت کرده صمود فرمود .

بسال ۱۲۹۸ هـ ق .

### میرزا باقر مجتهد ( مقاله سیاح )

از علمای شیعه بود که بقتل حضرت اعلی جل جلاله فتوی داد بتاریخ نیل مراجعه شود

## بابل

باقل شخصی است از اعراب که از سخن گفتن بواسطه لکنت زبان عاجز بوده است گویند  
وقتی آهوشی خریده بود و او را برگردن نهاده میرفت زنی باورسید پرسید این آهورا چند  
خریده چون لکنت زبان داشت خواست با اشاره بگوید بازده درهم خریده ام همانطور که  
دست و پای آهورا با دست خود گرفته بود برای اشتهاره هر دو دست خود را باز کرده  
ده انگشت و زبان خود را که جمعا بازده میشود به سائل نشان داد آهو چون خود را رها  
دهد فرار اختیار کرد از این قبيله داستانها از وی بسیار معروف است .

## باکوس

اسمی است که عموماً بانهیای ملهم و عاطمین امور عجیبه در یونان داده میشد این اصطلاح  
در حدود قرن هشتم و نهم قبل از میلاد معروف بوده است معنی این کلمه ناطق و گویا  
میباشد برای تفصیل بدائرة المعارف بریطانیا مراجعه شود .

## بال ( بدیع ص ۱۲۷ )

خطور بهسال یعنی مطلبی از خاطر گذشتن . دل - قلب - خاطر . . . فکر . . . ما بلك .  
یعنی چه برای توییش آمده . . . فارغ البال - یعنی آسوده خاطر . . .

## بالا خساند ( مکا ج ۳۰ ص ۳۰۹ )

از شهرهای قفقاز و روسیه است و امر مبارک در آنجا نفوذ کرد و مومنین ثابت قدم  
داشته و تعصیل آن در ذیل تاریخچه امرالله در قفقاز مندرج است که در این کتاب  
در محل خود مستور کرده است .

## بالتیک ( مقاله سیاح )

دریائی است در شمال اروپا بین روسیه و لهستان و آلمان و سوئد و دانمارک که از اقلانوس  
اطلس متفرع میشود و وسیله تنگه های سند و کانکات و اسکاژراک با بحر شمالی مربوط است .

بالبیه ( لوح سلطان )

کهنه - ژنده - مدرس .

باهر جمالک و ضاحی و جهک ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۶۲ )

جمال پر نور و رخسار روشن تو . . . . .

بائسده ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۴۴ )

از بین رفته - هلاک شده - محو شده - نیست و نابود .

باین مدینه بیانی ( بدیع ص ۶ )

مقصود از دانه است بمهدی نانی صاحب اعتراضات میفرمایند که بار دانه بیا و شخصا تحقیق و تحری کن تا انوار البیه را مشاهده کنی .

بشول عذرا ( بدیع ص ۳۹۱ )

بست ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۴۲ )

شکوه و شکایت - درد دل - حزن و اندوه .

( ۱۸۶ )

پشت (بدیع ص ۲۵)

پراکنده شدن

### بحار الانوار

یکی از کتب مهمه شیعه اثنی عشریه است که حاوی احادیث و اخبار صحیحه و سقیمه میباشد  
اصل این کتاب بواسطه ملا محمد باقر مجلسی در ۲۵ جلد بعربی تالیف شده است و مکرر  
در ایران بچاپ رسیده .

### بحار الانوار (فرائد ع ۳۰)

از تالیفات ملا محمد باقر مجلسی است در احادیث اهل البین و تواریخ انبیاء و سلاطین  
و احکام فرعیه اسلام و سایر مطالب مطابق مذاق شیعه اثنی عشریه در ۲۵ جلد کسه  
بطبع رسیده بذیل مجلسی مراجعه شود.

البحر المنیر (مک ۲۰ ج ۲۰ ص ۱۸۵)

دریای بیکران و تنویر



## “بحرالروم که قمرش در این ایام مقر و آرامگاه نفس نفیس

ایادی امرالله در ساحلش مضمحل شهیدانی سبیل الله . . .”

مقصود از بحرالروم دریای بزرگ معروف بعدیترانه است که بین سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا واقع شده، مساحتش در حدود سه میلیون کیلومتر مربع و عمیق ترین نقاط آن ۴۰۰ متر است در مغرب از راه تنگه جبل الطارق باقیانوس اطلس از مشرق بواسطه ترم سوشیز بدریای احمر مربوط است .

و مقصود از ایادی امرالله و نفس نفیس و شهیدانی سبیل الله در روتی بیکر است که شرح حالتی در ذیل ایادی امرالله درج شد . مشارالیه هنگامی که در طیاره بود و از روی دریا عبور میکرد بخته بعلمت نامعلومی طیاره منفجر شد و مسافری همه بدریا ریختند جسد برخی پیدا شد ولی از جسد ایادی امرالله اهدا اثری بدست نیامد و بهیاد این پیژ آمد بنای در ساحل دریا بنام وی ساخته شده شن و تفصیل را از اخبار اوری ایران در اینجا عینا نقل مینمایم .

ترجمه تلفراف منیع مبارک خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا راجع

بصعود ایادی امرالله امه الله میسر در روتی بیکر علیها رضوان الله و بهاشه :

“ از صعود جانگذار و ناهینگام در روتی بیکر ایادی ابرازنده امرالله و مروج فصیح البیان تعالیم الهیه و حامی ثابت قدم مرسسات امریه و مدافع دلیر اصول و مهادی آئین الهی قلوب محزون و متاثر است خدمات با هره متمادیه اثر بر افتخارات سالهای اخیر عصر رسولی و سنین اولیه عصر تکوین در بهائیتی افزوده است . از صمیم قلب برای ارتقاء روح آن متعاضد الله در ملکوت الهی دعا میکنم و منتسبین را به عواطف قلبی و موفور این عهد اطمینان دهید . روح بر فتوحش مشمول الطاف و عنایات لانهایه الهی است .

مقتضی است محفل تذکری شایسته مقام و خدمات جاودان او در مشرق الاذکار متعقد

سازیم . ( امضای مبارک )

ترجمه شرحی که راجع بصعود ایشان در رم عاصمه ایتالیا در تاریخ ۲۶ ژانویه

۱۹۵۴ مرقوم گردیده است :

“ در روتی بیکر که با طیاره جت از کراچی عازم لندن بود ساعت ده و نیم صبح یکشنبه دهم ژانویه ۱۹۵۴ از میدان طیاره رم پرواز نمود در حدود ساعت یازده همینکه هواپیما بمحلی که بین ساحل ایتالیا و جزائر مونت کریستو و البیا واقع و شمالی دوازده میل از ساحل ایتالیا فاصله دارد رسید در هوا منفجر و در دریا سقوط نمود .

مقامات مربوطه محلی برای نجات مفروقتین کلیه کشتیهای ماهیگیری موجود را بمحل سانحه اعزام داشتند. ولیکن هیچیک از سرنشینان طیاره را زنده نیافتند و ازین ۳۵ نفر مسافرین هواپیما فقط جسد ۱۵ نفر پیدا شد. بر حسب تقاضای محفل ملی امریکا آقای هولوجیاگری فوراً بجزیره الیا حرکت نمود تا در بین اجساد مکتوفه جسد دروتی بیکر را تشخیص دهد. مشارالیه هنگامی وارد محل گردید که مقامات مربوطه محلی طبق رسوم و قواعد کلیسای کاتولیک مراسم دعا و نماز انجام میدادند. تا چند روز آقای دکتر جیاگری اطمینان داشتند که جنازه دروتی بیکر بواسطه شهادت تامی که با جسد خانم مسافر دیگری داشت جزو اجساد مکتوفه است ولی پس از ورود مستر فرانک بیکر و میسیر لوتلا بیچر شوهر و مادر آن مرحومه و اولادشان لوتیز و ویلیام معلوم شد که جسد مذکوره جنازه دروتی بیکر نیست. در روز پنجشنبه ۱۸ ژانویه مقامات ایتالیایی یک کشتی کوچک جنگی را در اختیار فامیل بیکر و اقوام سایر مفروقتین گذاردند و کشتی مزبور از بندر آزور واقع در جزیره الیا با اتفاق کشتی بیکری که حامل نمایندگان دولت ایتالیا و انگلستان و امریکا از جطه وزیر حمل و نقل انگلستان بود حرکت و در ساعت ۱۲ و ۳۵ دقیقه بمحل حادثه رسیده در آنجا توقف نمودند و از هر دو کشتی و همچنین از یک هواپیما ی بحری که بر فراز آن محل پرواز مینمود تا جهای گل بدریا افکند. شد در این موقع شیپورهای نانی پیدا درآمد و سیرقهای کشتیها بعلامت عزای نیمه افزاشته شد اعضای فامیل بیکر با اتفاق دکتر جیاگری و خانمشان در روی صحنه کشتی بتلاوت دعا و مناجات بهیاش مشغول و مقدار زیادی گل میخک بر روی آب نثار کردند این مراسم مدت ۱۵ دقیقه بمآول انجامید و هنگام مراجعت بجزیره فرصت مناسبی بدست آمد و با فرمانده کشتی مذاکرات امری شد ضمناً بعضی از اعالی بندر آزور برای کسب اطلاعات امری اظهار علاقه نمودند و با آنان روابط برقرار گردیده است. کلیه جرائد ایتالیا راجع بسانحه فوق شرحی منتشر و نام میسیر - دروتی بیکر و مقام مهمی را که در امر حادثه بود ذکر نمودند.

مقامات کشوری و لشگری ایتالیا نیز از این موضوع اطلاع کامل حاصل کردند و روز بعد از سانحه یک جزوه امری تخت عنوان " زائیرین اولیه " که بقلم امه الله می بولز ماکسول نوشته شده در دریا بدست آمد و بیک روزنامه نگار انگلیسی داده شد. مشارالیه پس از چند دقیقه مطالعه بدون آنکه اهمیتی بآن جزوه بدهد و یا آنرا با سانحه مزبور مربوط بداند جزوه را دومرتبه بدریا افکند و دیگر اثری از آن مشهود نگردید بعد از چهار فقره چک مسافری با منشی دروتی بیکر روز یکشنبه ۱۷ ژانویه در یک تور ماعی گیری در حوالی جزیره الیا بدست آمد و بنا بدعوت حضرت ولی امرالله شوهر و مادر دروآنتی بیکر برای زیارت اعتاب مقدسه بحیفا حرکت و بسر و دخترانشان با امریکا مراجعت نمودند اکنون در نظراست مقامی بهیاد

مقامی بیاد بود اهدی آن ایادی محبوب امرالله در ایتالیا ساخته شود و چون آن متصاعده الی الله همواره علاقه و محبت وافری نسبت با جیبای مدینه روم ابراز میداشت و با مسافرتهای مکرر خود باین شهر سبب روح و ریحان آنان میگردد شاید مقام مزبور در مدینه رم بنا گردد حال مامورین بحریه انگلیس بکمال جدیت مشغول هستند که قذمات شکسته هواپیما را بدست آورند و در نتیجه ممکن است جنازه دروشی بیکر نیز کشف و مراسم تدفین شایسته مقام آن متصاعده الی الله انجام گردد .

#### توضیح محفل بلسی

ایادی امرالله دروشی بیکر علیها رضوان الله و بهانه از خاندان اصیل و شهیر نویسنده معروف امریکائی خانم بیچراستومولف کتاب مشهور " کلبه عوتم " هستند این خانم محترمه در سن ۱۲ در امریکا بحضور مقدس مبارک حضرت ابدالبها " جل ثنائہ مشرف شده اند اما الله دروشی بیکر ناطق فصیح و بلیغ و مهلنی مقتدر و توانا و خدمتگذاری کم نظیر در بساط امرالله بودند مقام و منزلت ایشان از تلگراف منبع مبارک که بعد از صعود شان صادر شده بخوبی واضح و نمایان است ایشان در تمام مدت حیات بخدایات مہمه باجره امریه موفق بوده و در چهار کنفرانس بین القارات شرکت داشته و چون ستاره درخشان در جمیع یاران پرتو افشان بوده اند بعد از وصول تلگراف منبع مبارک بافتخار این محفل که صورت آن علیحدہ بیاران عزیز ایران ابلاغ نمده محافل تذکر شایسته در سراسر ایران منجمله در مدینه منوره طهران بیاد ایشان انعقاد پذیرفته و در استان الهی بذکر محامد و نعمت انحناد مسہ مخلصه رطب اللسان بوده اند . . . . الخ .

بحر المعلوم ( كشف القطا )

از اجداد سید جواد کرهائی مشهور است در ریحانه الادب مجلد اول در ذیل کلمه بحر المعلوم چنین مسطور است قوله :

علامه دهر و وحید عصر سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بن سید عبدالکریم  
حسینی حسینی طباطبائی بروجردی الاصل نجفی المسکن . . . . . الی قوله . . . . . ولادت سید  
در سال ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ هجری قمری در شب جمعه ماه شوال در کرهائی معلق واقع . . . . .  
وفات سید در سال ۱۲۱۲ ه. ق در پنجاه و هفت سالگی در نجف الاشرف واقع قبر شریفش  
در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی بوده و لفظ غریب ما در تاریخ وفات اوست . . . . . انتهى

بهران (مک. ج. ۲۰ ص. ۲۵۸)

مذت و بیجان که به بیمار دست زدند (در کتاب جلد دوم صفحه ۲۵۸) بفلط  
بهران نوشته شده است.

بخارا ( لوح مبارك كشف القطا )

شهری است مشهور در ماوراء النهر در جنوب شرقی ترکستان و امروز جزو جمهوری ازبکستان شوروی است . بخارا در قدیم جزو ایران بود بعد بتصرف اسکندر مقدونی درآمد سپس جزو باختریان شد و در قرن ششم بتصرف ترک ها درآمد و در قرن هفتم چین بخارا را تصرف کرد و در سال ۷۰۵ میلادی بتصرف اعراب مسلمان درآمد که تا قرن نهم نمایندگان خلفای اسلام در آنجا حکومت داشتند در سال یکهزار میلادی سامانیان برآین تسلط یافتند در سال ۱۰۲۷ میلادی سلجوقیان آن را تصرف کردند و در سال ۱۲۱۹ میلادی بخارا دچار حمله مغول شد و در سال ۱۳۸۳ میلادی بتصرف امیر تیمور درآمد و در سال ۱۵۰۵ م از یکجا در آنجا دست یافتند و عاقبت بتصرف شوروی درآمد . شهر رودکی هنوز شهرت دارد که فرموده :

ای بخارا شاد باش و شادزی	شاه سوت میهمان آمد همی
شاه ماهست و بخوارا آسمان	ماه سوی آسمان آمد همی
شاه سرواست و بخارا بوستان	سرو بروی بوستان آمد همی

در معجم البدان با قوت شرح مفصلی در باره بخارا نوشته است که حائز اهمیت است و از قول یکی از شعرا عرب در باره بخارا شعری نقل کرده از اینقرار :

فقهه الدینا بخارا	والنافية اقتحام
لهمنا تفسو بنا الا و	فقط حال المقام

خواجه عصمت بخارائی و عمیق بخارائی از شعرای معروف آنجا هست ندکه در قدیم شهرت و مکانتی داشتند و اشعارشان در تذکره ها ثبت است : ناعری در باره خواجه عصمت بخارائی فرموده :  
 خواجه عصمت گریه دارد در بخارا شهرتی در خراسان خواجه عصمت نیست بی عصمت  
 از قطعه های معروف خواجه عصمت بخارائی قلمه است که ممدوح باوایی پیر و از کار افتاده میدهد و خواجه عصمت در وصف آن اسب فرموده :

روزی بهارگاه سلیمان روزگار	رفتم که قبله ای بر از آن آستان نبود
کردم از اهدح و شنایش قصیده ای	چونانکه در معدن و دریا و کان نبود
اسبی گرم نمود که در جنس و حشر و بشر	چونان ضعیف جانسوری در جهان نبود
از تار عنکبوت شکل کردش بپیکری	کش طاقت گشتن آن ریسمان نبود
لبها گشود من که بدندان نظر کنم	چیزی جز آب حسرتش اندر دقان نبود
گفتم در اینجهان بزمان که آمدی	گفت آن زمان که آدم و هالم نشان نبود
ناگاهش از وزیدن بادی کمر شکست	بیمباره را تحمل بار گران نبود
الفقه بیون براه عدم رفت عقل گفت	ما را باین گیاه ضعیف این گمان نبود

گویند شاه چون این نشنید مبلغ پانصد دینار باو بخشید و بخزانه دار حواله نوشت لکن نویسنده حواله بجای پانصد دینار دو سیست دینار نوشته بود و خواجه عصمت این قطعه را پشاه فرمود که بسیار مورد قبول واقع شد :

شاه دشمن گداز و دوست نواز	آن جهان گیر کاو جهاندار است
بش یروز التون بمن نمود العام	لطف سلطان به بنده بسیار است
سیمد از جمله غلب است کتون	در براتم دوصد بدید اراست
یا مگر من خطا شنیدستم	یا که پروانچسی خطا کار است
یا مگر در ببارت سرکسی	بش یروز التون دو سیست دینار است

جناب ابوالفنائیل گلپایگانی از راه مشهد خراسان سفری بروسیه و بخارا فرمود و مدت در بخارا توقف فرمود پا را نشنندان معاشرت داشت کتاب حدود العالم را که نسخه خطی بود در یکی از کتابفروشی های بخارا پیدا کرد و بیهای نازلی خرید ولی مستشرق روسی تومانسکی این کتاب را از او گرفت و بطبع رسانید و در مقدمه اش قید کرد که این کتاب را که نسخه منحصر بفردش در تصرف ابوالفنائیل گلپایگانی مبلغ بهائی بود ایشان بمن هدیه دادند و من اینک از لطف او تشکر میکنم و بطبع این کتاب اقدام مینمایم جناب فاضل تائیس نبیل اکبر هم مدتها در بخارا بودند و در همانجا صعود فرمودند ( بنیل نبیل اکبر ) و مدفون شدند و پس از مدتی بامر مبارک مرکز عهدالمی رمس آن جناب را از بخارا بعشق آباد منتقل کردند و در گستان جاوید آنجا مدفون است . سابقا در بخارا و سایر بلاد از آن حدود درست نیست که اوضاع امریو از چه قسار است داستان صدر جهان در بخارا نیز در مثنوی معنوی ملای روج بسیار قالب و خواندنی است

بخش نوری ( ج ۱۰ ص ۱۵۴ )

ابو عبد الله محمد بن اسمعیل بخارایی از علمای حدیثی اهل سنت و صاحب کتاب صحیح بخاری است که در نزد اهل سنت مورد ثقہ و اعتماد است . مشارالیه در سال ۲۵۶ هـ ق وفات فرموده و شرح احوالش در کتب اعلام الرجال مانند ریحانه الادب مدرس تبریزی و روضات الجنات خوانساری و دائره المعارف اسلامی مسطور است .

بخش یسح ( مائده ج ۲۰ ص ۹۰ )

خوشا بحال تو خوشا بحال تو ... این کلمه را عمر بن خطاب در روز غدیر خم بحضرت امیر گفت و تئیکه حضرت رسول ص حضرت علی ع را بمقام ولایت معرفی فرمود . ( بذیل غدیر خم مراجعه شود )

بخش النصر ( مائده ج ۲۰ ص ۱۱۵ )

تیوگد نور پسر ناپویولازار<sup>\*</sup> از سلاطین کلدیه است در ( ۶۰۵-۵۶۲ ) قبل از میلاد میزیسته مشارالیه به بیت المقدس هجوم نمود و آنجا را خراب کرد و دولت یهود را منقرض نمود و تورات را سوزانید و بنی اسرائیل را به بابل کوچ داد و هفتاد سال در بابل محبوس و اسیر بودند تا آنکه بهمت شاهنشاه پارس کورش کبیر از اسارت نجات یافتند .

بدا ( بدیع ص ۳۳۶ )

بدا عبارت از وقوع مطلبی است بر خلاف انتظار مثل اینکه امام جعفر صادق ع در اول پسر خود اسمعیل را با امامت معرفی فرمودند و چون بتصریح علمای شیعه و سنی مانند ابن بابویه در کتاب کمال الدین و حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده اسمعیل شراب مینوشید لهذا امام جعفر صادق ع او را عزل فرمودند و پسر دیگر خود موسی الکاظم را با امامت منصوب فرمود و فرمودند در امامت اسمعیل بدا شد یعنی بر خلاف انتظار این امر باراده الله واقع شد علمای شیعه از راه تعصب در باره اسمعیل سخنانی عجیب نوشته اند که در این کتاب در محل خود مندرج است .



زنی بود از اهل تفرش که یحیی ازل او را گرفت .

بدیعی الاول ( بدیعی ص ۳۲ )

آدم ابوالشیر - سرسلسله نوع انسان در جهان .

بدیعی ( الولح جمال قدم جل ذکره )

میرزا بزرگ بسو مرحوم حاجی عبدالعزیز نیشابوری بغضه السیف الفیه شیخ لبرسی است . میرزا بزرگ همان بود که مأمور شد لوح سلطان را از عکا به طهران ببرد و به ناصر الدین شاه بدهد و او حسب الامر اقدام نمود و شاه فاجار بی از دریافت لوح مبارک او را بدیدترین عذایها مضطرب کرد و عاقبت او را شهید نمود و این واقعه بسال ۱۲۸۷ هـ ق در تیاوران طهران بوقوع پیوست . سن آقا بزرگ در موقع شهادت هفده سال بود ( گادبازر بای ) و تولدش بسال ۱۲۷۰ هـ ق بود . شرح تصدیق آقا بزرگ رایه امر مبارک نبیل در تاریخ خود تفسیل کرده است . مرحوم نبیل ز زندگی در باره بدیعی فرموده قوله : . . . در نیشابور لیا بدیعی مرا بخانه خود برد و خود مشغول به خدمت شد بر سبدم مگر بسو بزرگ ندانید گفت چرا ولی الخلفت امر نمیکند او را خواستم آوردند حوائی یا قلب ساده وفد بلند . کتم او را مهبان دار من کردند متدرجا در مسائل الهیه مجذوب بنده گریه میکرد و تا صبح به حالی بود که من و شیخ محمد محمود\* هم شیخ احمد شهید را که در آنجا به کتابت مشغول بود از خواب باز میداشت . لیا بدیعی ایشان را آقا بزرگ خطاب میکردند . صبح چون سقاورا حاضر کرده برای شهر بیرون رفت لیا بدیعی گفت من هیچ گریه او را نشنیده بودم حال چه افسوسی به او دیدی کتم به هر حال بی اختیارات و باید دست از او بشوئید گفت این نوع بی اختیاری عین مفیود است اگر در امر ثابت باشد من خدمت او را میگویم آقا بزرگ اصرار میفرمود که با بنده عازم مشهد شود والدشان گفت من شیخ محمد را مخصوص او آوردم که شاید در اندک زمانی نوشتن و خواندن را تعلیم گیرد و رساله ایلخان را نزد ایشان بیخواند یک نسخه آنرا بنویسد . آنوقت من مشهد میروم که او را با مال و غرضی بفرستم آن بود که بعد از خروج بنده از ملکه خراسان در رسیدن به طهران شیخ فانی به آنجا وارد میشود و ذکر مینماید که از راه بندر عباس عازم بندانم و از آنجا مسافر به اوس سرو ماژونم یک نفر را با خود همراه بیم لیا بدیعی او را با مال و غرضی همراه نموده بود که در بندان به بنده برسند و عازم کعبه مقصود شویم تا یزد همراه شیخ بود و بعد قبول همراهی او نکرده آنچه داشتند به شیخ واگذارده و خود پیاده عیالزم دار السلام شد . . . . . انتهی

جناب بدیعی چندی در بندان بود و بی از شهادت اقا عبد الرسول نس به سفائی بیت مبارک برداشت و مکرر مورد هجوم اعداء شد و او را مغضوب و مجروح و بعد ابا لعیاب به موصل تبعید شد و از آنجا به عکا رفت . بقیه را در

معمود بدیع الله برادر میرزا محمد علی ناقص است که لوح مبارک مندرج در مقدمه ۱۷  
خاندان در آن آثار قلم لعلی خطاط با و از قلم جمالقدم جل جلاله نازل شده است . بدیع الله  
مادرش فاطمه مهر علیا بود و بناقصین پیوست و گاهی از میرزا محمد علی ناقص اکبر قهر  
میکرد و توبه میکرد و ثابت بر میثاق میشد و پیر از چندی توبه را نقض میکرد و بناقصین  
پیوست . عاقبت در نهایت بدبختی سرود و در قبرستان مسلمین دفن شد و دخترش که از  
جمع جهات سبب رسوائی او بود باسم جاسوسین بحسب افتاد و اثری از او و اولادش  
باقی نمانده است .

#### بدیع الاول ( لوح نجلی )

در اصطلاح مخصوص امرالله در دوره بیان و در جمالقدم جل ذکره مقصود از بدیع اول آدم ابوالبشر  
است که مطابق کتب سماویه سرسلسله انسان و اول نفس است که بغلعت همتی در عالم امکان مخلق  
گردید . در لوح نجلی فرموده اند قوله تعالی .  
" از حضرت خاتم روحنا سواء فداه ومن قبله حضرت روح الی یتمین الی البدیع الابی در احیان  
ظهور کی مبللی بوده اند . . . ز انتمین

بدیع الزمان همدانی (فرائد ص ۴۴۶)

در فرهنگ عمید چنین آمده قوله :

بدیع الزمان همدانی - ابوالفضائل احمد بن حسین ، ملقب به بدیع الزمان یا مهذب الدین از فضلا و ادبا معروف ایران در سال ۳۵۸ هـ. در همدان متولد شد از لحاظ قدرت - حافظه نظیر نداشته ، میگویند قصیده ای متجاوز از پنجاه بیت را بیک دفعه شنیدن از بس بر میکرده و چند صفحه کتاب را به یکبار خواندن بحافظه میسپرد و هر موضوعی از نظم و نثر که اقتراح میکردند مرتجلا میساخت و اشعار فارسی را بسهولت بنظم عربی ترجمه میکرد ، در نظم و نثر فارسی و عربی استاد بود ، دیوان اشعارش چاپ شده است ، مجموعه رساله‌ها و کتاب مقامات او نیز معروف است و کتاب مقامات او نیز مهمترین تالیف وی بشمار میرود و این کتاب بعدها سرمشق ادبا دیگر قرار گرفتند از آن تقلید کرده اند ، مقامات حریری نیز روی اسلوب مقامات او نوشته شده ، وی در سال ۳۸۰ هـ. از همدان به جرجان رفت و مدتی در آنجا بسربرد در سال ۳۹۲ هـ. به نیشابور رفت و شهرت بسیار پیدا کرد ، سپس تازم هرات شد و در سال ۳۹۸ هـ. در سن ۴۰ سالگی در آن شهر درگذشت .

بدیع الزمان همدانی (فرائد ص ۴۴۶)

ابوالفضل احمد بن حسین بدیع الزمان همدانی صاحب مقامات بدیع معروف و از فصحا و ادبای معروف عالم اسلامی است در سیصد و پنجاه و هشت هجری در همدان متولد شد ابوالقاسم حریری در مقاماتش از او پیروی کرده بدیع الزمان در سال سیصد و هشتاد هجری از همدان به جرجان رفت و در سال ۳۹۲ هجری به نیشابور سفر کرد و سپس عازم هرات گردید و بالاخره در سال ۳۹۸ هجری بسن چهل سالگی درگذشت قصیده ای معروف در مدح سلطان محمود غزنوی دارد باین مطلع :

تعدلی الله ماشاء و زاد الله ایمانی	افسردون فی التاج امرالاسکندر الثانی
امرالرجعه قدعادت الینا بسلمیان	از امارکب الفیل لحرب اولمیدان
تتری تخت سلیمان علی منکب شیطان	ویا جوج و ماجوج من الجند تموجان

بدیع اللہ آگاہ ( مکا ج ۰۳۰ ص ۲۲۷ )

ہزشکی است از اہل آبادہ کہ هنوز ہم زندہ است و در نہایت فرحتی دل شہراز بسر میرد  
مدتہا در آبادہ مطب داشت و مصدر خدمات بودہ و سئوالا شہساز از ساخت اقدس  
مرکز عہد الہی کردہ و الواح متعدد دارد کہ بعضی از آنها در مجلدات مکاتیب  
مندرج است . برادرش معروف بہ دکتر خان ہم از احباب قدیم آبادہ بودہ و الواحی چند  
دارد و بدیع اللہ کہ از بستگان خود زن اختیار کرد قلیل مدتی با زوجہ اش بسر بسر  
و زوجہ او طاقت بسر بردن با او را نیاورد و دور از ہم زندگی میکنند و پسر بدیع اللہ  
آگاہ برہبر جوانی بسیار روحانی است . کہ امروز مهاجر انگلستان است و بہ خدمت امر اللہ  
مشغول است . فامشہ در لوح مبارک ذکر شدہ است .

بشرقت - خلق کردی - ایجاد فرمودی

براشن الضواری من السباع ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۴۴ )

چنگالہای تیز درندگان .

براجسم ( لوح سلیمان )

استخوانہای کوچک انگشتان . بند انگشتان .

براجسم ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۱۳ )

استخوانہای بند انگشتان . . . . .

### برادر حقوق و حمودش

مقصود موسی پیر میرزا محمد علی ناقص و برادر شجاع الله ابن ناقص اکبر است که با مرکز عهد الهی در دوره مرکز پیمان و با حضرت ولی امرالله جل شانه پس از صعود طلعت میثاق مخالفتها کرد و فتنهها و دسیسه ها نمود ولی عاقبت هوادی نومیدی رخت پسرد و با حضرت تمام بمرد .

برادرش . . . ( بدیع ص ۳۸۲ )

در اینجا مقصود بحس ازل برادر جمالقدم جل جلاله است که مشرکین سخنانی در باره ازل و جمالقدم جل جلاله بدو رخ شهرت میدادند . . .

### براهما ساماج

مختصری در باره براهما ساماج که در الواح مبارک بدان اشاره شده است :  
در سال ۱۸۲۸ میلادی در کلکته انجمنی بوجود آمد نیام براهما ساماج یعنی انجمن برهما و در سال ۱۸۲۵ در بمبئی انجمن آریا ساماج یعنی انجمن اشراف تشکیل شد اساس این دو نهضت بر زیر توحید است منتهی از کتب بودائی اخذش آریا ساماج و در تقسیم اولیه را اساس می شمارند که شامل قرون ۷ تا ۱۲ قبل از میلاد است . و برهما ساماج اساس وحدانیت الهیه را عین حفظ آئین هندو در ادیان جدیده جستجو میکند آریا ساماج از دشمنان سرسخت مسیحیت و اسلام است و در اواسط قرن ۱۹ یعنی در فاصله بین تشکیل دو انجمن نهضت معروف را ماکریشنا بوجود آمد و محل اصلی اشاعه آن شهر بلور در کنار رود کنک است این نهضت هم نوعی تجدید در آئین هندو است و اساس آن مبنی بر دواصل محبت نوع بشر و اشاعه فرهنگ و علوم است \*

( تلخیص از کتاب مهندس کیومرث امیردی )

بسیط ( بدیع ص ۱۸۱ )

یکی از آلات موسیقی بودیخ (

بهرج حمل ( مکارم ج ۱۰ ص ۴۴۷ )

ماه اول بهار که آفتاب در برج حمل طالع میشود و مدت سی و یکروز در آن برج میماند و هر روز یکدرجه از آن برج را طی میکند و در وجه نوزدهم برج حمل برای آفتاب معروف بشرف شمس است و حمل بمعنی بهره از اشکال موهومه فلکی است که در هشتاد و یکم برای سیر آفتاب و سایر سیارات تعبیه شده و شرح آن در کتب هشتاد و یکم مسطور است . شاعر فرموده .

چو آید بهرج حمل آفتاب	جهان را شود تازه عهد شباب
صبا بنی خردوار در بوستان	ز رخسار گل در رها پند نقاب

بهرج عقرب

یکی از منازل قمر است و نیز نام ماه هشتم از شهر شمسی اسلامی است .

دکتر سلیمان برجیس کاشانی از اعیان مخلص و خادمان صمیمی ام‌الله بود و در سال ۱۳۲۸ ه. در بهمن ماه بدسیسه فرقه فدائیان اسلام و انجمن تبلیغات دینی شیعه شنیعه اثنی عشریه در کاشان بفعیج ترین وجهی بشهادت رسید و قاتلین او بر اثر عدم اعتنائی متصدیان امور دولتی و اقدام علمای شیعه تعقیب نشدند و بجزای عمل خود نرسیدند و اعیان در کمال مظلومیت هر مصیبتی را تحمل کرده و میکنند و بخدای منتقم بها واگذار کرده و میکنند شرح شهادت دکتر برجیس در اغلب جرائد و مجلات پایتخت ایران و غیره نوشته شد و مجله فردوسی شرح واقعه را بانتهایت صدق نوشت و سایر جرائد نیز شرحی نوشتند ولی انانی دولت اقدام نکردند .

مجلس مقدس ملی روحانی بهائیان ایران در باره شهادت برجیس شهید نامه‌های دادخواهی بدولت و وزراء و نمایندگان شورای ملی و سایر مقامات مسئول نگاشت ولی هیچکس جوابی نداد و داد مظلوم را از دستگاران نگرفت حتی پاشی الله بامر \* دکتر برجیس قبل از شهادت خود خوابی دید که شرح آن در آهنگ بدیع مجله ماهیانه بهائی و در اخبار امری ان ایام مسطور و مندرج است و نیز در ورقه اخبار مجلس ملی ایران صورت جمیع نامه هائی که برسم دادخواهی ارسال شده بود مندرج و مسطور است .

مجله فردوسی که شرح واقعه شهادت دکتر برجیس را بشمیعه عکس او منتشر کرد مورخ یکشنبسه هفتم اسفند ماه سال ۱۳۲۸ ه.ش شماره سی و دوم از سال اول انتشارش بود و عین مندرجات این شماره را در اینجا تماما نقل میکنم از اینقرار:

( از مجله فردوسی نقل میشود . . . )

این پزشک را به عیادت بیماری دعوت کردند و سرانجام بطرز فجیعی او را بقتل رسانیدند چگونه قتل دکتر برجیس و جریان این توطئه عجیب ( در شهر کاشان )

آیا رئیس شهرهائی کاشان در این حادثه دخیل بوده است ؟  
از چندی پیش در کاشان هفتی بنام هیئت دعاه اسلامی منتسب بانجمن تبلیغات اسلامی بوجود آمد ، اشخاصی که در این هیئت مصدر کار بودند بهیچوجه صلاحیت آنها نداشتند و اعمال خلافی بنام دین اسلام و شرع مقدر انجام میدادند . این عده اخیرا طبق نقشه خاصی شروع به آزار و اذیت بهائیان ساکن کاشان و اطراف کاشان می‌آمدند نموده و اشخاص ماجراجوو بیگانه را تحریک و مامور میکردند که در معرض عام آنها را اذیت کنند . بهائیان برای جلوگیری

از اینگونه اعمال و حفظ مال و جان خود به نزد سرهنگ فاطمی رئیس شهرتانی رفته و داد خواهی  
 مینمایند ولی او آنطوریکه باید و شاید از اعمال محرکین و مسببین فساد جلوگیری نینماید .  
 این سهل انگاری رئیس شهرتانی اشخاص ماجراجو را جری تر مینماید و به تحریکات خود میافزایند  
 و از وجود دو نفر در این مورد استفاده میکنند \* دکتر برجیس که از نقشه و متنه های این هیئت  
 آگاه میشود از طرف بهائیان برای جلوگیری از پیش آمد های ناگوار چندین بار به شهرتانی میرود  
 و جدا از ریاست شهرتانی خواهش و تقاضا میکند که از اعمال بی رویه آنها جلوگیری بعمل آورد  
 و حتی اسامی محرکین را بخط خود به ریاست شهرتانی میدهنودلی بگذارشات دکتر برجیس وقعی  
 گذاردن نمیشود و از قرار معلوم ریاست شهرتانی این اسامی را به محرکین مخصوصا به آقای نبوی  
 رئیس هیئت نشان میدهد و در نتیجه بر کینه و بغضشان میافزاید و در جلسات سری هیئت مزبور  
 توطئه قتل دکتر برجیس چیده میشود .

این بود قسمتی از اطلاعاتیکه آقای سید محمد سعادت یار نماینده ما در کاشان فرستاده بود  
 اینک بقیه جریان را آقای شیرزاد که از طرف ما مامور تحقیق بیطرفانه در این باره بود بعرض  
 خوانندگان میرساند :

دکتر برجیس اهل کاشان در حدود پنجاه سال از عمرش میگذشت دکتر برجیس تا شانزدهم دیماه  
 گذشته عضو وزارت بهداشت بود و در بهداری شهرستان کاشان انجام وظیفه میکرد و اسست  
 ولی از آن تاریخ بيمد بنا به لعل اداری از این شغل مستعفی و مطب شخصی دایر نموده بود .  
 دکتر برجیس علاوه بر مطب دارای داروخانه هم بوده و اغلب بیماران بی بضاعت را مجاناً میپذیرفته  
 و بآنها داروی رایگان میداده است ، میگویند حتی به بیماران تنگدست پول هم میداده و روی  
 همین اصل در آن شهرستان به نیک نامی معروف و مرود احترام عموم بوده است ( و این قسمت  
 را نماینده ما در کاشان نیز تأیید کرده است )

#### دعوت به عیادت بیماران؟

حوالی ساعت ۱۱ صبح روز جمعه چهاردهم بهمن ماه گذشته دو نفر بنام عباس توسلی و علی  
 نقی بود بمطب دکتر برجیس آمده اظهار میدارند : آقای دکتر دست ماست و دامن شما ، مریض  
 داریم که حالتش خیلی بد است ، خواهشمندیم قدم رنجه بفرمائید و عیادت او بپائید .  
 در آن موقع چون ساعت هفت هشت نفر مریض در مطب نشسته و منتظر نوبت بوده اند دکتر جواب  
 میدهد مانعی ندارد اما اجازه بفرمائید این چند نفر را راه بیندازم آنگاه با هم برای عیادت  
 بیمار شما میروم ولی آن دو نفر التماس و اصرار کرده و تاخیر حرکت او را موجب مرگ بیمار خود  
 میدانند .

بالاخره دکتر مجبور میشود برای تسکین غم و اندوه آنان با برداشتن کیف دستی خود که محتوی



که محتوی بعضی داروجات و لوازم ضروری پزشکی بوده براه افتند .  
 کسانی که شهرکاشان را دیده اند می دانند که اغلب کوچه های آن تنگ و باریک بوده و عبور  
 و مرور از آنها مخصوصا در فصل زمستان که برف هم باریده باشد مشکل است بهمین جهت  
 دکترا از جلو و آن دو نفر نیز بدنهال او کوچه ها را یکی پس از دیگری طی میکنند .  
 معمولا وقتی دکترا بسر مریض میروند قبل از آنکه بمنزل بیمار برسند در بین راه از شخصی  
 که دنبالش آمده است حال مریض و علت بیماری و اینکه چند روز است بستری گردیده میپرسند .  
 برجیس خوش باور و ساده دل نیز از آن نفر هر چند گاهی میپرسید این بیمار چند روز است  
 بستری گردیده ؟ چه مواقعی تبش زیاد میشود ؟ آیا سرفه هم میکند ؟ لرز هم عارض میشود ؟  
 امثال این سوالات را دکترا مرتبا تکرار میکردند و آنها نیز هر چند باری در مقابل سوالات او  
 جوابی متناسب میداده و خلاصه آنقدر برای آن بیمار مجازی مرض میتراشند که دکترا بیچاره -  
 متحیر بوده بکدامینک از آنها فکر کنند . . . این گفتگوها ادامه پیدا میکند تا بکوچه ای که بنام  
 "گلهر" معروف است میرسند . در این کوچه که مانند اغلب کوچه های کاشان تنگ و باریک  
 است سه خانه وجود دارد ، یکی از این خانه ها منزل یک نفر آخوند بنام شیخ محمد باقر  
 سقزلی گو می باشد .

هنگامی که دکترا وارد آن کوچه میگردند بخانه ای که مجاور منزل شیخ محمد باقر است راهنمایی  
 شده بعد از اونیز هشت نفر مرد ناشناس وارد آن خانه گردیده و در حیاط را از داخل مینندند  
 پریدگی رنگ رخسار تازه واردین و حرکات غیر عادی آنان دکترا را متوجه می سازد که صاحبان این  
 قیافه های متوحش نقشه شومی ارج کرده و این حالت حکایت از اضطراب درونی آنان مینماید  
 ولی با این وصف خون سردی خود را از دست نداده و مانند همیشه با شوشی و بدله گوئی از -  
 محل بیمار سؤال میکند . بیمار در کجا است ؟

ابتدا در مقابل این سؤال همه آنها سکوت اختیار میکنند ولی صدای تمسخر آمیزیکی از حاضر  
 فضای این سکوت بهت انگیز را درهم شکسته میگوید : کدام مریض ؟

آیا مریض بهتر از تو وجود دارد ؟ هنوز جمله تمسخر آمیز او تمام نشده بود که یکی دیگر از آن  
 کراوات دکترا گرفته و با فشار دیگران او را باطاق فوقانی آن خانه میبرند .

موقعی که بداخل اطاری میرسند باومیگویند که همین الان مریض را در اینجا بتو نشان خواهیم  
 داد . دکترا بیچاره هر چه باطراف خود میتگرد انری از بیمار ندیده و طولی نمیکشد که ضرب  
 چاقو و چوب و مشت و لگد متعاقب یکدیگر بر پیکر بی دفاع دکترا برجهش وارد شده و غرق در  
 خونسین مینمایند . برجیس برای استمداد و فرار از دست خاربین بطرف پنجره ای که مشرف بر حیاط  
 بوده دویده قصد فرار داشته ولی او را مهلت نداده با یک حمله بسطح حیاط پرتابش

پرتابش میکنند بیچاره دکتر وقتی که از آن ارتفاع ه تری نقش زمین میشود قدرت تکلم از او سلب میگردد و ضاربین مجددا شروع بزدن او مینمایند. و در این احوال یکی از آنها بنام محمد رسول زاده در نهایت قساوت با چاقو شریان گلو دکتر را میبرد. دیگران نیز ضربات مهلکی ببدن نیم جان او وارد میآورند. در این موقع پیرزنی که ساکن خانه مجاور بوده است بر اثر آه و ناله مضروب بیالای بام رفته و چون اوضاع را چنین مبیند شروع بفریاد نمود مو مردم را بکمک میطلبند، قاتلین که قصد داشتند جسد دکتر را در چاه آب همان خانه مخفی کنند بر اثر داد و فریاد آن زن و اجتماع مردم دستهای خونین خود را با برف پاک کرده و عریه کشان تمام خیابان و بازار شهرکاشان را پیموده و بمردم میگویند " ما دکتر برجیس را کشتیم " در این جریان بر اثر اجتماع مردم تمام دکاکین بسته میشود و تا دو روز از بازکردن آن خوداری مینمایند.

قاتلین پس از این تظاهرات به شهرهای رفته و خود را اعضای انجمن تبلیغات اسلامی و قاتلین دکتر برجیس بهائی معرفی میکنند.

بعد از وقوع قتل کمان مقتول از قضیه مطلع شده و با کمک مأمورین پلیس جسد خونین و قطعه - قطعه دکتر برجیس را از محل واقعه خارج میسازند. در معاینه ای که از جسد بعمل آمد علاوه بر قراع شریان گلو اثر مشتاد و یک تریه چاقو در بدن او مشاهده میشود باین ترتیب دکتر - سلیمان برجیس که بنا بگفته اهالی کاشان مدت سی سال از عمرش را برای خدمت مردم و معالجه افراد بی بضاعت صرف کرده بود بدین طرز فجیع بقتل میرسد.

قتل ۹ نفر:

بفرار اضطرار علت قتل دکتر نامبرده فقط پیروی او از دیانت بهائیت بوده و قاتلین تصمیم داشتند نه نعر از بهائیان کاشان را بقتل برسانند و در این تصمیم دکتر برجیس مقدم بر دیگران شده است موقعیکه از نماز مقتول سؤال شد وقتی این خبر بگوش شما رسید چه حالی بشما دست داد ؟ در جواب گفتند : البته مانع طریق اصول انسانیت و فاعیل از قتل ناجوان مردانه برادر و پدرمان متاثر شدیم ولی از اینکه او در راه انجام وظیفه و جدانی و اجتماعی و عقیده ات شهید شده است خیلی خوشوقت بوده و از سعادتش که نصیب او گردیده است بینهایت مسروریم فقط از خدا مسئلت مینماییم که همه را براه راست هدایت فرماید.

باید در نظر داشت که قتل و غارت و تعدید و اسارت بایبان در بد و ظهور این دیانت و شکنجه و آزار بهائیان تا سی چهل سال قبل متداول و معمول بوده و داستانهای بسیاری در این باره در تواریخ و کتب پرشته تحریر آمده است. حتی در آن موقع رسم این بود که هر گاه میخواستند ستمسکی برای قتل بیگناهی پیدا کنند او را متهم به پیروی از این دیانت مینمودند.

ولی این روش بعد ها در ایران متروک گردید و با وجود آمدن قوانین بین المللی مانند منشور

اتلا نیتک و قانون آزادی حقوق بشر و انسانیهم از کلیه اقلیت ها و صاحبان عقایدی که فعالیت آنان مضر بمصالح کشور نباشد رفع مزاحمت گردید . در چند سال اخیر در بعضی از شهرهای ایران وقایعی نظیر قتل برجیس اتفاق افتاده است که آزانیان میتوان واقعه شاهرود و قتل مهندس شهید زاده را در شاهی نام برد .

برخی معتقدند که این سه واقعه با یکدیگر بستگی دارد و هر حال اکنون عده از قائلین بازداشت و پیرونده در دادگستری کاشان تحت تعقیب است و تشبیهات هندستان آنها بر اثر مقاومت آقای رفیعی در استان کاشان بلا اثر فائده است . در پایان عین تلگراف شهری کانون پزشکان ایران را به پیشگاه ملوکانه در این باب چاپ و منتظر مجازات مهین این واقعه هستیم تا عبرت دیگران شده مذ هب را وسیله قتل نفس افراد قرار ندهند . . . .

پیشگاه مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی .

بذوری که خاطر مبارک اعلیحضرت همایونی مستحضر میباشد اخیراً دکتر سلیمان برجیس که عمر خود را صرف خدمت پرافتخار پزشکی کرده بود بیبانه معالینه و معالجه بیمار از طرف عده ای ماجراجو دعوت و در راه انجام وظیفه مقدس پزشکی بطرز فجیعی در کاشان بقتل رسیده است گذشته از اینکه این قبیل جنایات در دوران سلطنت آن اعلیحضرت دادگستر بسیار بعید میباشد انعکاس آن در جهان از جنبه بین المللی و منشور ملل متفقین اندازه ناپسند بوده و بعلاوه انجام وظیفه پزشکی که حفظ حیات و زندگی افراد بشر است در تمام نقاط کشور مشکل است لذا کانون پزشکان ایران که برای حفظ و صیانت حقوق صنفی پزشکان تأسیس و تشکیل گردیده از پیشگاه مبارک شاهنشاهی استدعا دارد که امر مطاع نرسد صدور باید تا محرکین و عاملین این قتل خونی سرچه زود تر بشدیدترین کیفرها برخورد و عناصر ماجراجو و جانی را در رس عبرتی باشد

امرار مطاع مبارک است

کانون پزشکان ایران

مدخل ملی روحانی بهائیان ایران بشرحیکه ذکر کردم نامه ها بمقامات مسئول نوشتند از جمله نخست وزیر شرحی نوشتند و از جمله بریاست شهرتانی کل نوشتند بتاريخ ۱۹ شهریالسلطان سال ۱۰۶ بیانی مطابق مقدم بهمن ماه سال ۱۳۲۸ هـ . ش با مضای نورالدین فتح اعظم شهر مدخل ملی و امضای منشی مدخل ملی علی اکبر فروتن است . نامه دیگر به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نوشتند بتاريخ هفتم شهر الملک ۱۰۶ بیانی مطابق ۲۴ بهمن ماه ۱۳۲۸ هـ . ش به نخست وزیر در آن اهام ساعد مراغه ای بود که نامه ای هم با و ارسال داشتند . و ملاقات خصوصی هم با او بعمل آمد و نامه ای نیز به باز ماندگان شهید ارسال فرمودند .

(۶) ۸۷۷

روزنامه‌ی نیمان در شماره ۸ مورخ بهمن ۱۳۲۸ ه.ش و روزنامه ایران شماره ۱۰۰۴ و روزنامه  
اطلاعات شماره ۷۱۴۷ و شماره ۷۱۵۱ و روزنامه ملت ایران شماره ۹۰ و اطلاعات شماره ۷۱۵۲  
و سایر مجلات و جرائد در باره شهادت دکتر برجیس شرح موثری نوشتند . از ساحت اقدس  
حضرت ولی امرالله جل سلطانہ تلگراف مورخ هفتم فوریه ۱۹۵۱ میلادی صادر شد . و ترجمه  
قسمتی از آن اینست : . . . . .

حزن شدید حاصل شد بمنشین همدردی عمیق و ادعیه مشتاقانه مرا اطمینان دهید . . .  
بیاران الهی تاکید نمائید اعتدال و صبر و استقامت را شعار خویش قرار دهند و ایشانرا مطمئن  
سازید که سرنوشت اعدا' امرالله شدید و حتمی الوقوع است . . . . .  
برای تفصیل احوال باخبر امری آن ایام مراجعه شود در شماره هفتم سال چهارم مجله آهنگ  
بدیع نیز شرحی مسطور است .

برحسب وجود کتب مقدسه والواح منجمه . . . هجرت بنی اسرائیل . . .

پارسی میهنساز

درالواح مبارکه الهیه بصراحت نازل شده که انبیا خلیل و وراث کلیم یعنی بنی اسرائیل بسبب ایمان و ایقان بحضرت منان عزیز خواهند شد و درارض مقدس مجتمع خواهند گردید و بقدرت و عزت ممتاز خواهند شد و درکتب مقدسه عهدعتیق نیز بشارت مزبور وارد شده است عدّه الواح مبارک و بشارات وارده درکتب مقدسه دراین خصوص بسیار است و دراینجا بذکر نمونه اکتفا میشود .

حضرت عهدالهباء جل ثناویه درلوحی میفرمایند قوله الاحلی :

" در خصوص اجتماع سلاله اسرائیل در اورشلیم بموجب تصور انبیا سوال نموده بودند اورشلیم و قدس الاقداس همکل مکرم و اسم اعظم است زیرا آن مدینه الهیه و شهر بنسبت بزدانی است چه که جمیع آلاء و نعم و حائز کل غنای و ثروت حقیقه و تحف و زینت معنویه و مشتمل بر شئون و خصائص خیاثیه و مدخل ظهور آثار غریبه ربانیه است و اجتماع اسرائیل در آن بشارت از آن و بشارت بر آن است که کل اسرائیل درطی لواء الهی وارد و بر بحر قدیم وارد میگردد چه که این اورشلیم الهی که قدس الاقداس درقطب آن واقع مدینه ملکوتی و شهر آسمانی است شرق و غرب درزاویه بی از آن واقع ولی با وجود این بحسب ظاهر نیز اسرائیل درارض مقدس جمع خواهند گشت و لذت و عذت غیرمکذوب مقصود اینست که ذلتی را که اسرائیل در ده هزار و پانصد سال کشیدند حال بدل بعزت سرمدیه خواهد گشت و بظاهر ائمه عزیز خواهند شد بقسمی که محسود اعداء گردند و مغبوط اولاد طوبی لهم ثم بشری و المبالغین احممین ع ع انتهی .

اما بشارت کتب انبیا - در کتاب اشعیاوی نبی فصل ۵۴ آیه بازده میفرماید . . . و قدیه شدگان خداوند بازگشت نمود با ترنم بصیون خواهند آمد و خوش جاودانی بر سرایشان خواهند بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد و در باب ۶۵ میفرماید " آنهاییکه مرا طلب نمودند مراجستند و آنانی که مرا نطلبیدند مرا یافتند . نسلی از محقوب و میثاقی برای کوههای خوش از یهودا بظهور خواهد آمد و برگزیده گانم ورثه آن و نندگانم ساکن آن خواهند شد . . . " در این فصل آیه ۱۱ بیحد صریحا میفرماید : که عزت و شادی برای مومنین ازال اسرائیل است و اما نیرمومن را نصیب نخواهد بود برای اطلاع بفصل ۶۵ کتاب اشعیاوی مراجعه شود .

و صریح تر از این در فصل چهارم اشعیا وارد شده است : در آن روز غصن الله (شاخه خداوند) زیبا و جلیل و میوه زمین بجهت ناجیان اسرائیل فخر و زینت خواهد بود و واقع میشود که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم ترک شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هر که در اورشلیم در دفتر حیات ( مقصود ایمان بظهور امرالله است ) مکتوب باشد . . . . الخ \*

از این قبیل بشارات در کتب انبیا بسیار است برای تفصیل بکتاب استدلالیه و کتاب شرح اشعار تعمیم تالیف نگارنده مراجعه شود .

### پرنابیا

یکی از مومنین اولیه مسیح است انجیلی هم بنام او معروف است ولی مسیحیان اوراقبول ندارند .

### برهان لامع

کتابی است که ابرالفضائل در جواب اعتراضات پطرزایمتسن کشیش مسیحی تالیف فرموده این کتاب بانگلیسی ترجمه شده و بهضدیه نسخه فارسی در امریکا بطبع رسیده است .

برهما ( فرائد ..... )

خدای بزرگ هندوان باستان است و یکی از سه خدای بیرون مذهب برهمنی است که او را  
قادر مطلق و آمریدگار میدانند. مجسمه‌ای که از او میسازند دارای چهار سر و چهار دست  
است که در یک دست زنجیر و در یک دست مجموعه قوانین و در دست دیگر قلم و در یک  
دست آتش مقدس را گرفته است . ( ف. ع )

برهما ( مکا ج. ۲۰ ص ۲۷۸ )

نام خدای بزرگ هندوان باستان و یکی از سه خدای بیرون مذهب برهمنی که او را قادر مطلق  
و آمریدگار میدانند مجسمه‌ای که از او میسازند دارای چهار سر و چهار دست است که در یک  
دست قلم و در دست چهارم آتش مقدس را نگاه داشته است . اسامی دو خداوند دیگر برهمنی  
یکی ریشو میباشد که حافظ و حاکم بر کائنات است و سومین سیوا نام دارد که خدای قهر و خشم  
و خرابی و عذاب است. عده برهمنیان بالغ بر ۲۵۰ میلیون و شهر مقدس آنان شهر بنارس است  
که در کنار رود مقدس گنگ قرار گرفته کتدب برهمنیان موسوم به ریگ ودا .

حضرت عبدالیهاء جل شانه در همین لوح فرموده اند که "مقر جمیع انبیا هستند  
حتی در محافل خویش ذکر اسم اعظم مینمایند و پیش خود میگویند که عقاید و تعالیم  
این امر مبارک بر اساس مذهب ما است . انتهى .  
طریقه برهمناسماج طریقه اصلاحی جدیدی است که در هندوستان پیدا شده و در میان  
هندوها رواج گرفته و این طریقه از را "رام مهان روی" در سال ۱۸۲۸ م تالیف  
کرد در آغاز کار این طریقه معروف بطریقه برهمناسایه بود ولی بزودی نام آن به  
برهمناسماج تبدیل شد و موسی این طریقه مردی ثروت مند بود که بتعالیم اسلام  
و تعالیم مسیحیت آشنائی یافته بود و از جمله معاونین او در نشر این طریقه که صلح  
با جمیع ادیانست جند شاعر معروف هند را بندرانات تاگر بود ، جند شاعر مشهور  
دوارکانات تاگر نام داشت و پدر شاعر معروف هند نیز یکی از معارف پیشوایان این  
طریقه بوده و نامش دیندرانات تاگر بود یکی دیگر از پیشوایان و مدافعین معروف این  
طریقه مردی بود بنام کسوب چندر که تمایل او بمسیحیت بیشتر بود ولین مرد در  
سال ۱۸۸۱ م کلیسای عقیده جدید را بنا نهاد و پیروان این کلیسیا یکی از سایر  
فرقه ها مختلفی بود که در طریقه برهمناسماج وجود داشت . پرستش اصنام در این  
طریقه مورد نظر نیست و خدای بیگانه را میپرستند پیروان طریقه برهمناسماج در سال  
۱۹۲۱ میلادی ۵۳۷۸ نفر بودند که عضویت طریقه جدید را داشتند فرقه دیگری  
بنام پراتناسماج از طریقه جدید برهمناسماج منشعب شده که مرکز آن در بمبئی  
بود . . . ( داتره المعرف ادیان انگلیسی در ذیل برهمناسماج )

#### برهمناسماج ( بدین ترتیب )

بناگاه مشرکین و کفار نام بیابانی است در روی زمین که شورشوار است و گویند ارواح  
اشرار و کفار را بدان جای برند و مغذیب سازند تا بوم قیامت که پس از رسیدگی بحساب  
آنان را در دوزخ محمل دهند .



۵۵۴

برهوت ( بدیع ص ۱۱۰ )

بعقیده مسلمین برهوت نام سرزمینی است که ارواح کفار و مشرکین و اعداء الله را ملائکه عذاب بعد از موت بدانجا برند و معذب نمایند و جایگاه برهوت را در حدود حضرت موت تعیین نمایند و ارواح مومنین و نیکوکاران را هوای السلام انتقال میدهند و محل آن را در نجف - اشرف تعیین کرده اند .

بسریند ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

نامه رسان - حامل مکا تیب هست . . . .

بزنطی ( فرائد ص ۱۲۳ )

بفتح اول و دوم نام محلی است که پارچه های آن معروف بوده است و مقصود از بزنطی احمد بن محمد بن ابی نصر لکونی است که از راویان حدیث است و همه ارباب حدیث او را مردی موثق و عقیق و صادق معرفی کرده اند ولی از اصحاب حضرت رضا امام هشتم شیمه بوده و حضرت امام جعفر را نیز ملاقات کرد و مورد عنایت این دو امام هم بود و در نزد آنان منزلت عظم داشت بزنطی کتابی تالیف کرد بنام کتاب الجدمع وفات بزنطی بسال ۲۲۹ هـ . بوده ( سفینه البحار محدث قمی ) مرحوم مجلسی در بحار الانوار مجلد ۱۲ و غیره احادیث بسیار از او روایت فرموده است .

بزم الممت ( مکا ج ۱۰ ص ۱۱۴ )

عالم زر - یعنی دوره ای که مظهر امرالله از مومنین امرالله عهد و پیمان بختانین خود و اطاعت آن مرکز عهد و پیمان میگرفت . و بخطاب الممت بریکم خلق جهان را مخاطب میداشت و این باصلاح امر اعظم است ولی مفسرین قرآن مجید در باره الممت بریکم سخنانی عجیب و طولانی فرموده اند که باید بکتاب تفسیر سنسی و شیمه مراجعه کرد .

ملا علی بسطامی

کافی من آمن باللهان و از جمله جبروف حق است شرح احوالش در تاریخ نبیل و سایر تواریخ  
 مندرج است الواح بسیار از حضرت اعلی جل زکرة دارد مشارالیه حسب الامر مبارک پنجـ  
 برای تبلیغ شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام رفت و مورد ضرب و ازیت قرار گرفت و مدتی  
 در خدمت حضرت طاهره بود سپس در بغداد بزندان افتاد و عاقبت او را باسلامبول بردند  
 و در بین راه در حدود کرکوک مفقود الاثر شد ظن غالب آنستکه او را شهید کرده باشند  
 جناب ابوالفضائل در کشف القطاء شرحی در باره او نوشته اند که در ذیل ( واحد بیانی )  
 مندرج است سال شهادتش را ۱۲۶۲ هـ ق قید کرده اند .

پطرس البستانی از دانشندان سوریه بوده و مذهب مسیحی داشت ( ۱۸۱۹ - ۱۸۸۲ م )  
از تالیفات او محیط المحيط در لغت است .

### بسمه الابهیسی

ایها ثیمان بشارت کاشب دوعید اعظم  
عید سعید مبعث اشب بغرو شادی  
اصل مظاهرا بر ما فرع جسته پیوند  
نوری که بود فاتح در فجر مزاجمال  
تد آف کز مکنون بانون وصل مقرون  
اغز منقلب الیه اندر زمان شادی  
اشب شب و جمال است بهار عمار سال است  
برگو بر آسب مهر در درخشان گردون  
ای نامه بهایی وقت است کاندرا آس  
ای داده طاقان را نوشین لیان لعلت  
ای نیهار جانبا بخرام اندر این بزم  
ساقی دم چهار پست شب نیمت روز شمار پست  
ای ساقان علموا زای عارفان تعالیوا  
ساقی شادی عید اشب ز دست تائید  
رائس گرام کرم کن کاشب تبار عالمه  
سرتار ماغری نیز در ده بنام یزدان  
ساقی توشن منلیں دریای خود بدلی  
منای آسمان را برکن ز ساد و ناب  
باران به جان بکوزد زین باند من بنوشید  
باین عشا و احسان دیگر چه محزون و اندوه

از فضل رب ایهی توام شده است با هم  
با جشن قدر مولود گردیده است منضم  
بد " مشارق وحی با ختم گشته توأم  
بر عرض قدر تفصیل گردیده با خاتم  
در این شب مبارک و این لیله مکرم  
اسباب جشن شد جمع گشته دوعید با هم  
العیان ایدعی را بر غسوان بنعمه هم  
ناقوس نه فلک را اشب بکوب محکوم  
تاد روحت فشانیم جانها به خاک مقدم  
خردم بیک تهم صرد جان ز فیض همدم  
تا گلشن دل ما گردد ز وصل خسرم  
حسور بقا شمار پست طارا بی جشن افخسم  
کاشب خدا را ست در برای فیهی ملطم  
باید ز کار توحید نوشید من و ساد م  
مد حضرت مشر مبعوث ز اسر همدم  
کاشب بود بماند ز مولود ضمن افخطم  
بفشان ز فیهی حامت را منی بر اهل عالم  
یا نگه بهما عطا کن حامس چه بحر قلم  
حالی که پاک یزدان ما با بود مسلم  
باین سرور شادی دیگر چه نصه و غم

ای ساقی عنایت زمین بحر منی نهایت

جاسی بهما طاقان ده نه جرعه بهام

## بسمی الّذی به افتخرفخرالبیان

بازین علیک بهائی و عنایتی غصنی ضللاً نامہ مرسلہ را امام وجہ مظلوم عرض نمود و بہ شرف اصفا فائز گشت طوسی لمن ارسلہ و کتبہ لسان فضل در اول بیان بہ این کلمہ ناطق :

اتناخذنا کلمہ جوزانی و وضعنا مقامها ہائس اینست بشارت عظمی و عنایت کبری . . . الخ

معظم لہ صد سال کامل قمری عمر کردہ و چہل روز قبل از وفاتش بہ جمیع صہابا و احفاد و اقوام خود فرمود کہ روز ہستم صفر المعظف ۱۳۳۵ بہ عالم بقا پرواز خواہم کرد و لذا صندوق بسیار محکم برای جسد خود تہیہ نمود و در یکی از زیرمین های خانہ اثنتی نقیسی حفر نمود و نگارندہ خوب بخاطر دارم کہ ظہر ۲۰ صفر ۱۳۳۵ ہجری قمری صعود نمود و در همان منزل او را - تفصیل و صندوق او را در همان نقب جا دادند و در نقب را پوشاندند و تمام اقوام در موقع صلوہ حاضر بودند بہ آداب بہائی دفن شد تا اینکہ در سال ۱۳۴۴ ہجری شمسی صندوق - جسد معظم لہ را از آن نقب بہ گلستان جاوید نجف آباد انتقال دادند بطوریکہ ہم صندوق سالم بودہ و عیب نداشتہ و ہم جسدش ترو تازہ بودہ کہ سبب حیرت ہمہ ناظرین شدہ . نگارندہ کہ پسر نوہ ارشد او ہستم درک محضر آن مرد جلیل القدر را بسیار داشتہ ام و حکایات مہمہ امریہ و شرح ایام تشریفش را از لسان خود شنیدہ ام کہ بسیار مفصل و جالب است و در این مقالہ نگنجد . معظم الہ دو برادر داشت و چہار دختر کہ ہمگی در ظل امر بودند و بہ حسن خاتمہ با داماد ہائیش فائز شدند .

موہبت اللہ ہائس .

لقب یکی از پسران یعقوب است . و قتی که برادران یوسف او را بچاه انداختند و خبر مرگش را برای پدرش برده گفتند یوسف را گرگ درید یعقوب در فراق یوسف چندان ناله و گریه کرد که چشمانش نابینا شد و پس از سالهای دراز که یوسف بر سر بر عزت نشست و عزیز مصر شد و برادران خود را نامور ساخت که پدر و بستگانش را بمصر بیاورند . پیراهن خود را یکی از برادران داد که بکنعان بیرد و بر سر پدرش بیفکند حامل قمیص که در قرآن مجید در سوره یوسف از اوبه " بشیر " تعبیر شده است هنگام خروج از مصر پیران یوسف را باز کرد و یعقوب در کنعان بوی پیراهن یوسف را شنید و گفت " ای لاجد ریح یوسف لولان تفتدون " و پس از چند روز بشیر که حامل قمیص بود وارد کنعان شد و پیراهن یوسف را بر سر پدر انداخت و یعقوب بینا شد و چشمانش نور یافت تفصیل این وقایع بتفصیل در قرآن مجید سوره یوسف نازل گردید است و شعرای شیرین زبان در این خصوص داد سخن داده اند جمله " عرف قمیص " که در الواح مبارکه نازل شده اشاره بهمین داستان است و مقصد آنکه هر که یعقوب وار در انتظار یوسف مصر الهی باشد از احکام و اوامر مقدسه او مظهریت او را یقین کرده و با ایمان فائز خواهد شد چنانچه یعقوب بوی پیراهن یوسف را درک کرد .

## بشیر ( عرف قمیص )

لقب یکی از پسران یعقوب است وقتی که برادران یوسف او را بچاه انداختند و خبر مرگش را برای پدرش برده گفتند یوسف را گرگ درید یعقوب در فراق یوسف چندان ناله و گریه کرد که چشمانش نابینا شد و پس از سالهای دراز که یوسف بر سر بر عزت نشست و عزیز مصر شد و برادران خود را نامور ساخت که پدر و بستگانش را بمصر بیاورند پیراهن خود را یکی از برادران داد که بکنعان بیرد و بر سر پدرش بیفکند حامل قمیص که در قرآن مجید سوره یوسف از اوبه بشیر تعبیر شده است هنگام خروج از مصر پیراهن یوسف را باز کرد و یعقوب در کنعان بوی پیراهن یوسف را شنید و گفت " ای لاجد ریح یوسف لولان تفتدون " و پس از چند روز بشیر که حامل قمیص یوسف بود وارد کنعان شد و پیراهن یوسف را بر سر پدر انداخت و یعقوب بینا شد و چشمانش نور یافت تفصیل این وقایع بتفصیل در قرآن مجید سوره یوسف نازل شده است و شعرای شیرین زبان در این خصوص داد سخن داده اند جمله عرف قمیص که در الواح مبارکه نازل شده است اشاره بهمین داستانست و مقصد آنکه هر که یعقوب وار در انتظار یوسف مصر الهی باشد از احکام و اوامر مقدسه او مظهریت او را یقین کرده و با ایمان

## بشیر الهی

بشیر السلطان میرزا آقا خان مرحوم که الواح بسیار از مرکز عهد الهی دارد در شماره ده سال ۱۹ هتنگ بدیع فرزند ارجمندش شرحی احوال او را مرقوم و منتشر فرموده پدر بشیر الهی ملا محمد حسین شیرازی بود بشیر الهی پس از مرگ پدرش بطهران سفر کرد و بعد بحضور جمال قدم جل زکرة مشرف شد و در سال ۱۳۰۲ هـ ق مشارالیه در اداره پست ایران بکار مشغول بوده و مورد عنایت حضرت ولی امرالله جل سلطانه بود و بالاخره در شش برج اسد سال ۱۳۰۳ هـ ش صعود فرموده و قبرش در گستان جاوید طهران است و بعد از صعودش از ساحت اقدس حضرت ولی امرالله جل سلطانه تلگراف عنایت . انتہی در باره او و خدماتش بہا زماندگان شرف صدور یافت علیہ رحمہ اللہ

## بقصار

میرزا باقر عطار رشتی شاعر نابینا که شرح احوالش در مصابیح ہدایت سطور است .

## الہصار جدیدہ

چشمان تیز بین - چشمی کہ قوہ بینائیش زہاد است - عاقل و متفکر - صاحب نظر - منصف

ہصد ہزار جز ۸۸ مشہر نموی (بدیع ص ۱۲۴)

بحسب روایات اساسیہ و آیات قرآنیہ صور اسرافیل سبب زندہ شدن مردگان دو قیامت است و در اینجا جمال قدم جل جلالہ شخص فقیری میفرمایند کہ غفلت تو بمقامی رسیدہ کہ اگر صد ہزار صور اسرافیل ہم زدہ شود باز تو از جا نخواهی جنبید و زندہ نخواهی شد .

بضمیر ( تاریخ امر )

سید نابینای هندی که بامر حضرت اعلیٰ جل ذکره مومن بود و در لرستان کشته شد و شرح احوال او در تاریخ نهب و ظهور الحق منطوق است .

بضعتہ الرسول ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۱۵۲ )

فرزند پیغمبر ص - اولاد حضرت رسول ص . . . . ( حضرت رسول فرمودند فاطمه بضعتہ منی من آذاهانفہ آذاتی . . . . بضعتہ کبیدی . . . . یعنی پاره جگر من . . . .

بضیع سنین ( مکا ج ۰۱۰ ص ۶۲ )

بضیع یکمراول از سه تا نه را گویند ولین مقدار سالهای بود که در قرآن مجید در باره غلبه رومیان بر ایرانیان توسط حضرت رسول ص پیشگویی شد و هفت سال پیرای نزول آیه مبارکه رومیان بر ایرانیان که خسرو پرویز شاهنشاه بود غلبه کردند و شرحش در تفاسیر قرآن و تواریخ موجود است .

بطحاه ( مکا ج ۰۲۰ ص ۶۲ )

مکته

”بعثت جبرئیل مالک انام در دارالسلام“ بعثت ستری جمالقدم . . .

مقصود از بعثت جبرئیل جمالقدم جل جلاله کشف نقاب و اظهار امر مبارک در دارالسلام بغداد در سال ۱۲۲۹ هجری قمری که خاتمه واحد مذکور در کتابهایان فارسی است میباشد و مقصود از بعثت ستری تجلی روح اعظم بر قلب منور جمالقدم در سنه تسع درسیاه چال طهران است که در سال ۱۲۶۶ هجری قمری در سجن اعظم طهران تحقق یافت و دو سال فاصله مابین دو بعثت سری و جبرئیل در بیانات مبارکه پسین مهلت تعبیر شده است

جمالقدم جل جلاله در لوح مبارکی راجع به بعثت سری و جبرئیل و ضمن مهلت چنین میفرماید: قوله تعالی: . . . لما قضی التسع تجلی بهدا الاسم مستورا الاشیاء كما رأیت بان فی تلك السنه کان ظهور الاحدیة غیبا مشهودا و ظاهرا مستورا ما عرفه احد الا من شاه فضلہ المبین علی من فی الغیب والشهود حتی مضت سنین العیلة اذا انفتحت السموات و لدت انشقت الارضون و اندکت الجبال و وضع لمیزان و حشر من فی الیمان اجمعین فاذا دخل الجنة اهلها و النار اصحابها ذلك هو العدل المبین ” انتهى ”

بعثت جبرئیل دارالسلام اظهار ظهور من بظهره الله و موعود بیان بوده و چنانچه در لوح مبارک فوق صریح است که فرموده اند : و حشر من فی الیمان اجمعین ” و این اظهار در آن واحد یعنی سال ۱۲۲۹ هجری قمری بوده که ۱۹ سال بعد از ظهور مبارک حضرت ربّاء جل ذکره تحقق یافته و اما اظهار موعود بیت جمیع ملل و ادیان و ادعای ظهور مظهر کلی الهی و دعوت جمیع ملوک و مملوک در ابتدای شانین حسب الوعدہ حضرت ربّاعلی جل ذکره بوسیله جمالقدم جل جلاله در ارض ستر یعنی ادرنه بسال ۱۲۸۰ هجری قمری بوقوع پیوس و در الواح الهیه که در مواضع معنیه در این کتاب مندرج است باین معنی تصریح شده است



### بعث اسماء ( بدیع ص ۲۲۹ )

مقصود آنست که در ظهور بدیع و جدید کل اسماء یعنی صاحبان مراتب و مقامات روحانیه ظهور قبل محسوس میشوند و هر کدام بظهور جدید مومن نشوند از درجه اعتبار ساقط میگردد و نفوس مستعده دیگر بخلعت اسماء جدیده سرفراز میشوند .

### بعثنا کل الاوهام علی هیکل بشر . . . (سوره السلطان )

مقصود میرزا یحیی ازل است .

### بعث حسین ( فرائد ص ۵۷۳ )

اشاره بفرمایش شیخ احمد احساسی است که چون سید کاظم رشتی از آن حضرت در باره معنیات ظهور سؤال کرد در ضمن نامهای که در جواب سید نوشت فرموده لایذلهذا الامر من مقر و لکل نباء مستقر و لایخونذا الافصاح بالتمیین و لتعلمن نباه بعد حین عبید کلمه حین شصت و هشت است و بعد حین مقصود شصت و نه ( ۶۹ ) است که اشاره بسنه تسع است بعد از ظهور حضرت رب اعلی که سال بعثت جمالقدم جل جلاله در زندان طهران باشد .

## بعضی از محتفلین در آن یوم بطقه اعلای آن بنای

### عظیم ارتقا جستند . . . . .

در روز نهم عید سعید رضوان مهال یکصد و ده بیانی مطابق با اردیبهشت ماه سال ۱۳۳ هـ. ش و سال ۱۹۵ میلادی که جمعی از مسافریں و مجاورین در حقیقت در محضر مبارک حضرت ولی امرالله جل شانکه در جوار مقام اعلی شرف بودند همگ مبارک بنقشه الشریف بطقه اعلای مقام مبارک اعلی تشریف بردند و با دست مبارک خود اولین قطعه آجر نهی قبه مقام را نصب فرمودند و در زیر آن قطعه مقداری از خاک سلف حجره ای که در ماه کوسجن مبارک حضرت رب اعلی جل ذکوه بود قرار دادند و بعد از آن بطسواف مقام اعلی و زیارت عتبه مقدسه پرداختند . علیهذا مقصود از جمله بعضی از محتفلین در آن یوم بطقه اعلای آن بنای افخم ارتقا جستند . خود همگ مبارک حضرت ولی امرالله شوقی ربانی جل سلطانه میباشند . که در ضمن لوح مبارک مورخ نوروز سنه ۱۱۱ از وجود خود شان به ( بعضی از محتفلین ) تعبیر فرموده اند .

شرح ثین داستان در اخبار امری ایران شماره اول و دوم مورخ اردیبهشت ماه و خرداد ماه سال یکصد و ده بدیع در صفحه ۷۲ و ۸ از نامه جناب دکتر لطف الله حکیم استخراج شده بقرار ذیل :

### استخراج از مرقومه جناب دکتر لطف الله حکیم

#### علیه بهاء الله .

روز عید رضوان (روز نهم) ساعت ۴ بعد از ظهر محفل بسیار نورانی و روحانی در مسافر خانه مقام اعلی بود و همگ اظہر نیز تشریف آوردند ابتدا شرح مفصلی از ترقیات امر در نقاط مختلفه عالم ذکر فرمودند و تلگرافی که از افریقا از محافل جدید التاسیس رسیده بود خوانده شد . بعد مفصل راجع بمقام اعلی و ساختمان آن و ایام حبس حضرت اعلی در ماکو و چهریق و غیره بیاناتی فرمودند و از الواج عید و تاریخ عید و اشعار عندلیب تلاوت شد و در ضمن جای و شیرینی و میوه در حضور مبارک صرف شد . مجلس قریب دو ساعت طول کشید سپس موقع تاریخ آن از اینجا شروع میشود فرمودند برویم طوافی از مقام اعلی بنمائیم اول طوافی دور قبه که برای نصب آجر های نهی حاضر شده تمومیم جمعیت در عقب همگ مبارک در جلو از پله ها بالا رفته و از روی پل گذشته وارد روی رواق مقام اعلی شدیم سپس همگ اظہر از پله ها بالا رفته چندین طبقه تا بجلو قبه رسیدند جمعی از ما همد هم از عقب همگ مبارک در جلو یکی از دنده های قبه توقف فرمودند و از جیب مبارک يك جمعه نقره که در جوف آن —

مقداری گچ اطلق حبس حضرت اعلی در ماکو بود بیرون آورده آن جمعیه را با محتوی آن در توی سفت حاضر شده فرو بردند و روی آن را با سفت با دست و ماله پوشانیدند و روی آن را با آجر زهین قرار دادند و اطراف آنرا نیز با سفت پوشانیدند مالمی را که با آن با دست مبارک این عمل را انجام داده بودند من نگاه داشته ام برای محافظه آثار چون یک چیز تاریخی است تمام قریب نیمساعت طول کشید سپس در قبه طواف فرمودند بعد از پله ها پائین تشریف آوردند و روی رواق دور هشت ضلع طواف فرمودند و احباب هم در خدمت مبارک بودند سپس پائین آمده داخل مقام مبارک بودند سپس پائین آمده داخل مقام اعلی برای زیارت رفتیم دم در مقام اعلی هیگل اظهار ایستاده بهر یک عطر گل عنایت فرمودند و شیشه عطر و باقی مانده آنرا بمن مرحمت فرمودند من هم بعد آن شیشه را با آقای جلال خان ذبیح دادم که بطهران برده تقدیم محفل مقدس نمایند و از آن در کانونشن اگر بموقع برسند بهمراه احباب بدهند . سپس هیگل اظهار پیراز معطر نمودن همه داخل مقام اعلی شده با صوت ملیح خود زیارتنامه را تلاوت فرمودند و از آنجا بمقام حضرت عبدالهیا رفتند نیز زیارت نامه را تلاوت فرمودند بعد تشریف بردند و سایرین هم متفرق شدند چه روز تاریخی بود نصیبسوان شرح داد شبندن کی بود مانند دیدن راستی راستی جای همه احباب و دوستان خیلی خیمه خالی بود که در این روز تاریخی برای المین به بینند عظمت امر را قلعه ماکوکجا و مقام اعلی با این عظمت و جلال کجا هر چه بیشتر برشد امر مبارک کوشیدند امرالله زودتر و بیشتر منتشر شود . انتہی

بعل (ماترکه، ج ۲۰، ص ۱۱۲)

نام یکی از بت‌ها بود که در بین فلسطینیان پرستش میشد و اعراب جاهلیت هم بتی باین نام داشتند و در قرآن مجید نازل شده است: *بعل و تدرور احسن الخالقین* " و در تورات داستان مباحله ایلیمای نیس و با انبهای بعل بمذکور است که ایلیمای بر آنها غالب شد و در کنار نهر قشون هفتاد نفر از انبهای بعل یعنی کاهنان معبد بعل را سر برید . . .

بعل

از اوشان مدینه سومرون بوده ( کتاب الفرائد ص ۹۵ )

بعل زبول

در لغت عبری شیطان اطلاق میشود و در کتاب مقدس بعل زبول نیز وارد شده است

بعلزول ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۲ )

پشته های کوچک ...

بعلدون البعل ( بدیع ص ۱۱۱ )

مقصود آنست که پروان یحیی ازل مانند یهود در غیبت حضرت موسی به پرستش گوساله برداخته اند و راه خلال گرفته اند .

بنات ( مکا ج ۱۰ ص ۱۲۲ )

پشته ... ( بموضه ) پشته های کوچک که شبها خوانندگی میکند و مانع خواب میشوند .

بنی علی الله الذی خلقه و سواه ( سوره اصحاب )

طنبان کرد بر خداوندی که او را آفرید و خلقت فرمود ... گناه از یحیی ازل است

در قاموس کتاب مقدس چنین مسطور است قوله :

بعل یا بعلیه ( خداوند یا آقا ) باید دانست که اهالی مشرق در زمان قدیم اجرام سماوی را پرستش مینمودند مثلا اهالی فنیقیه و کنعان و سایر همسایگان ایشان آفتاب پرست و ماه پرست بودند و بعل را خدای آفتاب و عتشاروت را خدای ماده ماهتاب میدانستند لکن نه اینکه عبادت مسطور فقط در مشرق رواج داشت بلکه در مملکت اروپا نیز معمول چنانکه ساکنان سکندریه و یونانی ساکنان بریطانیا آفتاب پرست بودند و بموافق تاریخ معلوم میشود که عبادت اهالی ایرلند و اسکاتلند شباهت کلی بعبادت بعل داشته و فعلا در اسکاتلند محلی است که آنرا بالتین گویند یعنی تل آتش بعل زیرا در آنجا برای بعل آتش میافروختند اما لفظ بالتین یعنی آتش بعل اسمی میباشد که اهالی ایرلند برای عید مخصوص گذاردند و عادت داشتند که در آن عید جمع شده بر سر تپه و تل ها آتش افروزند و حیوانات خود را از میان آتش بگذرانند و روز یکشنبه دوم بعد از عید صعود رانیز بالتین گویند و البته مطالعه کنند اثر آفتاب پرستی را در این قواعد و رسوم بواضحی مبینند .

اهالی مشرق را میل بسیار بعبادت بعل بود بطوریکه فرزندان خود را برای او قربانی سوختن مینمودند ا ر ۱۹ : ۵ و مکان های بلند مثل کوهها و تلهای مرتفعه را که چشم انداز خوب داشت برای بنای مذبح او بر میگزیدند . خلاصه بعل برای قوم اسرائیل سنگ مصادم شد زیرا که بواسطه داخل کردن عبادت او بشهرهای خودشان شریعت اقدس الهی را شکستند و او امرش را ناچیز انگاشتند ا پاد ۱۸ : ۱۷ - ۴۰ بوش ۲۲ : ۱۷ عد ۳ : ۲۵ و ۵ و ۱۸ مز ۱۰۶ : ۱۰ : ۲۸ : ۳ : ۴ .

خلاصه عبادت بعل در میان اهالی مشرق عمومیت داشت و هر يك او را بنوعی و اسمی نامیدند و اغلب اوقات اسم او را بر شهرهایی که عبادتش در آنجا رواج داشت میگذاردند مثل بعل فغور و بعل زبوب یعنی خدای مگسها که همان عقرون میباشد . و بعل کاهنان بسیار دارا بودند که با سحر و شعبده خود که از جمله معجزات بعل میسرند مردم را میفریفتند چنانکه این مطلب در حکایت ایلیمای نبی مفصلا بیان شد . زیرا که او ۴۵۰ نفر از ایشان را بقتل رسانیده و بدین واسطه مردم فهمیدند که ایشان دروغگو و تابع خدای دروغی میباشد که قادر بر اظهار عجایب نیست .

بعل ( ۱ ) مردی از نسل راء و بین اتو ۵ : ۵ .  
 ( ۲ ) مردی از نسل بن یامین اتو ۸ : ۳۰ - ۳ ) اسم شهرهای شمعون است که بعلوت و بعلیه

۴ ) اسم شهرهای شمعون است که بعلوت و بعلیه بثر نیز خوانده شده است و لتن گویند

۵ ) اسم شهرهای شمعون است که بعلوت و بعلیه بثر نیز خوانده شده است و لتن گویند

### بقایای اصحاب قلعه طبرسی

در ذیل بقیته السیف شرحی مسطور شده و در اینجا نیز از تاریخ ظهور الحق جلد دوم درباره بقایای اصحاب قلعه شرحی ماخوذ و مندرج میگردد .  
 قوله علیه الرحمه :

و اما بقیته السیف قلعه و کسانى که جان بدر بردند و کشته نشدند اول و دوم از مهاگیران - ملا صدق مقدس خراسانى و لطفعلی میرزا شیرازی سابق الوصف بودند و کیفیت استخلاصشان را چنین آورده اند که مهدی قلی میرزا بعد از انجام امر قلعه قبل از آنکه بسوی بار فروش بویسد و بزرگی نامبرده از یاران قلعه را تسلیم حسین خان بن نظر علی خان گرایای سابق اندکرمسالک قریه افرا نمود که معمولاً نزد بازماندگان پدر مقتولشان بقصاص آرد و همین خان هر دو را بحالی که جراحات شدید بر سر و تن و لباس خونین دریده در بدن و موهای سر و روی آویخته و چهره و سیما هول و هراس انگیزه و آشفته مکتوب الراس و حافی الرجال سدوده الیه به حوالی مسکن خویش برده آخوند های آن حدود را مجتمع ساخته و به محاوره و مناظره در امر دین بازداشت و مقدس با آیات قرآینه و روایت امامیه و ادله نقلیه و عقلیه تمامت سقالات و مشکلاتشان را جواب گفت و معضلات را حل نموده مآلومیت های اصحاب قلعه را بیان کرده حسین خان را دل برایشان بسوخت و التهاب غضبش فرو نشست و بر صحت عقیدت و تقوی و دیانت و مظلومیت و مقامات علمیه ایشان آگهی یافت و آخوند ها نیز در تعظیم و تمجیدشان مبالغه کردند و حسین خان را منع از آزار و قتل نمودند لاجرم دو مظلوم را نزد عائله انبرده شرح ماجرا گفت که شاهزاده مهدی قلی میرزا از من التزام و سند مالی گرفت که هر دو را بانتهام خون پدر و محض تشغی قلوب عائله در مشهد و محضر شما بقتل آرم ولی من بدین و تقوی و مقام علم و معرفت عظیمه شان پی بردم و همانا این شخص از علماء نامی و وجودی من محترم و گرامی است و آخوند ها نیز به مقامات عالیه تر اقرار و اعتراف نمودند و راجع بتأمین و تکریمشان توصیه کردند و اکنون ناچارم که ایشان را به - شاهزاده حسب التزام که دارم باز سپارم تا آنچه خواهد مجری دارد و جزا و کیفر آن را منگیز خود نرگرد و سخنان حسین خان را اعزاء و عائله پذیرفتند لاجرم مصمم شد که هر دو را با مأمورین روانه طهران نماید و بدین مضمون نامه نوشت که ما از قصاص و انتقام گذشتیم و راضی به آزار براین دو عاصی نیستیم حال شما خود دانید ولی جوان سبانی عوض نام که در مسندت چند روزه حین نزدشان مراده داشت به بیان برهان جناب مقدس فائز یعرفان و ایمان جدید گردید و از کیفیت احوال مطلع شده سبانه بایشان اظهار کرد که اینک شما را بطهران میخواهند مرستند و البته مقتول میشوید پس اولی آنکه بدستور من از طریق نامعلوم در جنگل فرار نماید و جان سلامت بدر برید و اگر هم شما را دستگیر کنند بطهران برند مال شما خواهد شد و

و هر دو را از راهی غیر معروف در جنگل گریزانده نجات یافتند و حسین، نان نیز خوشنود  
 شده از اضطراب و خوف از خداوند و اندیشه پادشاه بدرآمد و مظلومان سردر جنگل نهاده -  
 بال و پر در گریز گشادند و عشقت بسیار رخت از وزطه خطر و دستگیری بیرون برده شب و روز  
 شناختند تا به نیامی رسیدند و ایامی بمانندین شهادت مانده اخبار قلعه و کیفیت شهادت  
 اصحاب رساندند و لباسی حقیق فراهم آوردند و چهار مشهد گشتند و آن هنگام هنوز اردوی -  
 دوست برای قبض سالار معروف جوان قلعه را احاطه داشتند لذا چندی در خیمه سرتیپ -  
 عبدالعلی خان براغهای سابق الذکراقامت جستند و ایامی نیز در قریه ای از قراة اطراف شهر  
 مخفی و منزوی شدند آنگاه بشهر درآمد و اقامت نمودند و تعضیل احوال و مالشان را مانند  
 سایر مشاهیر بابیه در بخش لاحق میآوریم و سوم و چهارم از بقیه السیف قلعه مازندران حاجی -  
 عبدالمجید نیشابوری و حاجی نصیر قزوینی را قبل از شروع سپاهیان به شلیک محمد باقر بیگ  
 قزوینی بنوعی که نوشتیم از ماهین اصحاب بدر برده نزد مهدی قلی میرزا شفاعت نمود آنگاه با  
 حضرت قدوس و اسیران دیگر بار فروش برده و در کوچه بازار گردانند ولی بظهران آوردند  
 از هر دو زور و سیم گرفته رها کردند و احوال سعادت و شهادت ایشان را نیز در بخش لاحق -  
 میآوریم .

پنجم ملا میرزا محمد فروغی اهل قریه دوغ آباد که از محلینای تربت خراسان کیفیت استخلاصش  
 را چنین نگاشتند که چون صاحب منصبان و سپاهیان از کار شلیک و قتل عام بابیان فارغ شده در  
 بین قتلی ریخته گهر که رانیم جان داشت سر بریده و شکم دریدند او را نیز که مجروح و مصروع  
 افتاده سر بریدند ولی چندرگی قطع شده حنجره و حلقوم سالم ماند و پس از رفتن قاتلین -  
 و مخالفین بهوش آمده اندک حالت حرکت و یافت و با پارچه ای از لباس جرح حلق را گرفته افتان  
 و خمیزان بارتج فراوان خویش را بیکدی از قراة اطراف قلعه رساند و کد خدا همیشه اعتراف و شهادت  
 بوجودانیت خدا و حقیقت انبیا و الهیا بر خلاف معتزاتی که نسبت باصحاب منتشره بود شنید  
 دلش بر روی بسوخت و جراح آورده نای مقطوع را بود وخت و نگهداری و پرستاری کرد تا بهبودی  
 و قوت حرکت در او حاصل شد و پیاده طی طریق کرد تا ببولین رسید و تفصیل احوالش را هم در  
 بخش لاحق فی نگاریم .

ششم آقاسید ابوطالب شه میرزادی که نام برادر شهید تن میر ابوالقاسم را ضمن اسامی شهادت  
 قلعه و کیفیت شهادت اخ ماجدش آقاسید احمد را قبلا آوردیم چون آقاسید احمد را ملا زین  
 الماهدین شه میرزادی از خیمه محمد باقر بیگ نزد میرزا محمد تقی مجتهد ساری میبرد با برادر  
 مهتر همراه شد ولی سرش برهنه بود آقاسید احمد حضورش را در بدان حال نزد حکمران نه  
 پسندیده مانع گشت و رفت و بنوعی که نوشتیم بشهادت رسید و محمد باقر بیگ دلسوخته و افروخته  
 به جاد برگشته مسائل حرکت آقاسید ابوطالب را به عجلت و شتاب فراهم نمود تا ملاها مطلع -



نشده با وی نیز بدان گونه معامله ننمایند و او را در حالی که از آثار گفتار محمد باقر بیک فوت برادر را به نوایا و آمال و صدق و عود و بشارات پدر را در مالکش بدانست و با جد و سهمی سرانجامسته حکومتی مذکور به وطن رسیده مضمون ماند و تمامت احوال آن خوانزاده را نیز سزدر بخشید دیگر من نگاریم .

هفتم از مشاهیر تقیه السیف قلعه ظهیری آقامیرزا حیدر علی ارستانی با اینکه سپاهیان قریب دو ساعت در بین قتلی گشته با گلوله و سر نیزه و تیغ و شمشیر و نیزهها يك يك را مشبك ساخته یقیناً به هلاک کل نمودند و در حالی که شش جراحت کارد در بدن داشت مد هوش و مصروع بود و قاتلین پاس احترام شاه اخضر را نگه داشته وی را ذبح نکردند ولی چندان باستانه و لگ و پشت قه بر اندامش زدند که گوشت تمامت استخوانها در هم شکست و بسکه خون از جراحات ریخت قوت و توانائی نماند و همینکه مهدی قلی میرزا و آجادی سپاهیان از آنجا رفتند نیمه شب در ما بین گمشدگان جان یافته دیده گشود نخست دست در زیر لباسهای خود برده حرزی را که حضرت رب اعلی در اصفهان بخط مبارک باو داده به لفافه ترنگ کرده نگهداشت و هذه صورت بسم الله الرحمن الرحيم تحصنت بذي الملك والملكوت واعتصمت بذي العزة والجبروت وتو - حكمت على الحى الذى لا ينام ولا يموت دخلت فى غنظ الله وفى حرز الله وفى امان الله من شر البريه اجمعين بحق كهدى ع ص و بحق ها' و ميم ع س ق فسيفكفكمهم الله و هو السميع العليم اعوذ بالله الصادق من شر كل طارق جستجو نموده نیافت دانست که سپاهیان بملاحظه لفافه ترمه مانند سایر محمولات والبسه مقتولین بردند و از این روی غلبت اندوه ناک گشت و بدان حال مدت دو شبانه روز قوت حرکت نداشتند برجای بماند و در شب سوم خویش را به قلعه مخروبه کشانید تا از خطر درندگان حیوانی و انسانی مصون بماند ولی مکالمه چندتن به سمعش رسیده فهمید که برای تهیب اموال و اثبات با قید و خفیه میگردند و خویش را بخندق افکنده سه شبانه روز مخفی شده در ظلمت لیالی بیرون آمده علف خوراکی گرد آورده روزها با آن بسر برد تا اندک قوت یافته به قریه واقع به مسافتی نزدیک مسمی به حسین کلا رفت و تنی از اهل ده بر او رحیم آورده قابی از کتله برنج نزدش گذاشت و هنوز لقمه ای چند صرف نکرده ظالمی رسید از حال و وضعش که بدنی مجروح و مکسور و غریبان و سروروشی با مویشی فراوان داشت و قیافه ای از شدت مصائب و گرسنگی و تشنگی و احوال مدت طولانی چنان بود که گوشتی از میان مردگان قیام کرده بدانست که از اصحاب قلعه میباشد و دستگیر کرده نزد کدخدای ده سه ماه در حبس بداشتند آنگاه رها کردند و ناچار از آنجا به قریه دیگر رفت و زنی را بروی دل بسوخت و پیرهنش بلند بخشید تا بیوشید و موی سروریش را با مقراض چند و خیر داد که در خیمه خونریز با اتفاق هادی نام از مردم این حدود بفتجسس و تفحص از فراوانان قلعه در گردش اند لا جرم با احتیاط و شتاب



که پس از تحمل چندان مشقات و بلیات و وقوع در معرض قتل و هلاک به مراتب دفعات اکثرون که کار بهایمان رسید و جزومی و قدیمی به عالم آخرت و دار مجازات نماند چگونگی بر سیمای زیبای قائم جیلانی و سید حنیفی و نقس زکویه بوده در اخبار و آثار ائمه اطهار چنانچه اندازم و مساعی ستادیه را هدار سازم و در آن حال نائیهان چشم به سیمای سقر نمای عباسقلی خان افتاد لاجرم راست بر آن انداختم و در دم آخر نیز وظیفه خود را در ساختن .

نهم از بقیته السیف قلعه ملا عیسی از اهل سامی نیز اسیر شد ولی بعضی از سران سپاه سابقه آشنائی و دوستی داشته شفاعت کرده مستخلص ساختند و با اخلاقی و سالها در ایام با مسر بدیع شهرتی منبع یافت و دهم و یازدهم و دوازدهم میرزا کاظمین میرزا محمد باقر نائینی شهید متقدم الذکر و در سن چهارده سالگی با اتفاق والد ساجد در امور قلعه مشارکت نمود و میرزا محمد جعفر و صفرا نهی استاد آقا بزرگ شهید اصفهانی و آقا محمد حسین پسر آقا احمد شهید سابق الذکر اهل عبدالله آباد تربت که نیز چهارده ساله بود و با واحد و اخوان در کار قلعه مشارکت کرده و هر سه بعزت صفر سن از کشته شدن مصون ماندند و سپاهیان را در امعی - معدود بدست آورده ایشان را رها کردند و میرزا محمد جعفر را چند نفر متوالها از یکدیگر گسار خریدند و بالاخره در اثر مشقات و بلیات مبتلا به فلج و مریض و بستری گردید و هر سه سالهانی دراز در مشهد و تربت و اصفهان تحت انوار اعظم باقی بوده اعقابی بیادگار گذاشتند .

سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از مستخلصین قلعه ملا محمد رضا و محمد چهار و محمد مهدی سنگری بودند و ملا محمد رضا رانیز گفته اند که سپاهیان اسیر کرده فروختند و پسرانش ملا لطفعلی و ملا احمد در این امر مشهور شدند و از هر سه خاندان و اخلاقی برجای ماند که بعدا نورد - تعدیات و تعرضات در سبیل این امر شدند و شانزدهم و هفدهم ملا محمد حسن بشرویه و میرزا حسن بن میرزا عبدالقادر گوماندی که در موکب جناب بابا به مازنفران و بقلعه آمدند و در خانه امور اسیر شده بشفاعت برخی مستخلص گشتند و بعدا به سالهای متعایدیه در ظل این امر بر قرار بودند . هیجدهم حاج میرزا حسن رضوی که نامش در مواقع متعدده از این بخش گذشت و تفصیل احوالش را در بخش لاحق مینگاریم . نوزدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و دوم - چهارتن اهل قریه کنگر کلا از توابع ساری اول و دوم شیخ مهدی معروف به شیخ میرزا آقا و محمد علی پسران آقاسی بیگ در خانه امر قلعه اسیر شدند و سپاهیان ایشان را بقریه مذکوره برده زنانشان میالقی نقود داده شوهر خود را خریدند و شیخ مهدی چنان مورد شماتت و تعرض - مبهضین گردید که درنگ نداشت و به صوب عراق عرب مهاجرت کرده و سنایاتی در آن حدود پسر برده عودت نموده اقامت جست و به شغل تعلیم کودکان پرداخت ولی دشمنان بنای تعرض و تعدی گذاشتند و نوبتی به خانه اش هجوم برده تاراج کردند و او استقامت ورزیده به فلاحت و زراعت معاش نمود تا بسال ۲۸۴ (یکهزار و بیست و هشتاد و چهار قمری در گذشت . سوم آقا عبدالله

سوم آقا عبد الله بن شیخ میرزا آقای مذکور در حدود سن چهارده سالگی باتفاق پدر از اصحاب قلعه بوده نصرت و خدمت بنمود و در هنگام حفر خندق پیشانی‌ش در اثر اصابت با کلنگ مجروح شد و لهذا حضرت قدوس وی را مرخص فرمودند . چهارم میرزا حسن ابن عم داخ امی شیخ میرزا آقا به سن شانزده سالگی در ایام حمایت پدر با سپهرهای عمو مرافقت کرده به قلعه شتافت و متضم باصحاب گردید و پس از ختم امور وی را اسیر کرده در قرا مجاور علی آباد هس گردانند و پدرش همیشه شیند و دید تغییر نمود گفت نزد من نیاید که دیدنش را دوست ندارم و او را در قریه کوچک مسرا محبوس نمودند و عمه هایش خوراک به وی رساندند تا مستخلص گشت و بعدا مستوفی مازندران و از مشاهیر بابیان و پیام میرزا حسن مستوفی بایم معروف نزد بیگانگان بود و تا آخر الحیات نشان رصاص از آثار محاربات قلعه در پیشانی داشت و خاندان مذکور بنام بایم همیشه در مازندران مشهور و معروف بودند ولی برادر دیگر شیخ میرزا آقا آقا محسن نام از قلعه خارج و معرض گردید و از خاندانش در این امر نامی بر جای نماند . بیست و سوم ولی الله معروف به ولی خویش اهل قریه ساروق کلا قرب علی آباد باتفاق برادرش مشهدی علی محمد سابق الذکر به قلعه رفته متضم باصحاب گشت و برادر دیگرش موسوم به بابا گل در خارج قلعه ایما بود زهاب نمود مایحتاج برای اصحاب گرد آورد و ولی خویش پس از مراجعت از قلعه به فلاحه و زراعت مشغول بوده او این جهان در گذشت . بیست و چهارم مشهدی ابوالقاسم اهل قریه چاله زمین از توابع ساری مردی ملاک و نیز عالم بود و در خاتمه امور قلعه خویش را از سپاهیان به نقودی خرید و مستلخ شد و بعدا پیوسته مورد تعرض و تعدی معاندین گردیده سالی بیش نگذشت که از این جهان پیر من انتقال کرد و از او خاندانی بر قرار است . بیست و پنجم و بیست و ششم دو برادرش ملا حسن و محمد علی نیز خریداری و مستخلص شدند . بیست و هفتم ملا امینا مشهوره به داداش میرزا ساکن قریه عرب خیل از توابع بارفروش از اصحاب حضرت قدوس که در سفر بخراسان منبزم شده . چنانکه در ضمن شرح فتنه خراسان نگاشتم مورد اصابت ضرب و جرح گردید و همه جا ملازم شد بالاخره در شحاتت واقعات قلعه مشارکت نمود و عاقبت چون وی را با حضرت و همراهان وارد بار فروش کردند پدرش ملا رمضان به تأدیه نتوانست چند وی را بخرید و ملا امینا در بار فروش مقیم گردید ولی بعلت تعرضات اهالی آسایش نیافت و ناچار بقریه مذکوره عودت و سکونت کرد . به زراعت و فلاحه و عمران مشغول گردید و از آثار محاربات قلعه سو گلوله در پایش ماند که اخراج نتوانست و بنام امر جدید و نشر معارف بدیعه در وطن معروف و مألوف بود آورده اند که نویسی لده از معاندین سید خلیل بایم اهل قریه امیرکلا را تحریص و اغراء بر قتلش کردند و او مهیبا برای شهادت شده به گرمابه رفتند حضاب کرده و در یوم موعود در خانه بماند و همیشه قاتل وار شد التماس نمود که بید رنگ قبل از آنکه کسی آگهی یابد وی را به قتل برساند و قاتل به

قاتل با همه قساوت و عداوت از رفتار و گفتارش خجل گشته پوزش طلبید و اولسان اندرز و تبلیغ  
 گنوده تغییر افکار و تغلیب احوال داد و بالاخره ملا امینا در سن هفتاد و نهم قریه مذکوره درگذشت  
 و پسران و دختران و خاندان شهیر برجای گذاشت . بیست و هشتم کربلا حسین علی آبادی  
 ساکن بارفروش در که اخلافتش اکنون در این امر درخشانند نیز از اصحاب حضرت قدوس بود . در  
 خراسان ملازمت و نصرت کرده همه جا التزام داشت و در خاتمه امور قلعه اسیر شد با آن حضرت  
 و همگان به بارفروش بردند و خواهرش به مساعدت حاجی ملا محمد حمزه شریعتمدار بزرگ وی  
 را خریده مستخلص ساخت ولی بعلمت شدت تعرض مماندین آسایش نیافت و ناچار با پیسرش  
 آقا علی هجرت به رشت کرد و مدت هفت سال مانده اشتغال به کسب و کار نمود آنگاه به بارفروش  
 برگشت و پس از چندی درگذشت و خاندانی وسیع برجای گذاشت و یکی از پسرانش آقا علی مذکور  
 به قریه چاله زمین اقامت جسته مدت بیست و سه در آنجا زیست و احوال خیریه و وجه مقاماتش  
 ضرب المثل فیما بین مومنین آن حد و است . بیست و نهم - حاجی محمد حسین بارفروشی سی اهر  
 سی و یکم آقاغلا مرزا و آقا بهمنیری که شمعای از گرفتاری و حبسهایش را ضمن بحث های آتیه  
 می نگاریم . سی و دوم و سی و سوم و سی و چهارم - مشهدی احمد علی و آقا عباس و آقا زمان نیز  
 از همراهان آقا رسول بودند و غنتسین به تأدیبه نقودی چند خریده مستخلص کردند و سالها مانده  
 خانواده در این امر برجای گذاشتند و ما تفصیل احوال هر یک از مشاهیر مذکوره و غیره هم را که  
 غالباً سالها حیات داشته در برخی از ایشان آثار جراحات قلعه باقی ماند و اخبار تاریخچه  
 آنجا غالباً مستند به آثار مکتوبه و باحوال منقوله ایشان است در بخش لاحق می آوریم و جمعی نیز  
 از آغاز مضیقہ قلعه تاب تحمل نیاوردند و با واقعات مذکوره منافی عقائد و امانیشان واقع شد  
 و لذا قبل از خاتمه امور و غالباً در اثنا محاربات از بین اصحاب خارج شدند و الی آخر الحیات  
 بحال ثبوت بر ایمان باقی ماندند و برخی متزلزل شدند و جمعی معرض و مفتری گشتند . چنانکه  
 در خلال شرح واقعات به بعضی اشاره کردیم و از آن جمله ملا حسن کله دره و سید محمد حسین  
 متول قمی و سید علی پیش نماز سنگسری و ملا زین العابدین شه میرزادی و ملا صالح پیش نماز و -  
 ملا علی محمد و غیره هم رانا همردیم و اما سرداران مخالفین که با سپاه و اتباع تا خاتمه امر قلعه -  
 محاربه کردند بدین نامونشان بودند . نخست مهدی قلی میرزا عم ناصرالدین شاه حکمران مازندران  
 دوم سلیمان خان افشار شهریار سی و سوم حاجی مصطفی خان و محسن خان هزارجریبی مازندرانی  
 دیگر عباسقلی لاریجانی دیگر میرزا کریم خان اشرف . . . . .

بقرات ( لوح حکما )

از اطباء و فلاسفه قدیم یونان است که لقب به ابوالطب ( پدر طبابت ) است

بقعه بیضا ( مکا ج ۱۰ ص ۲۶ )

ارض اقدس - مدینه عکا - محلی تجلی انوار شمس جمال اقدس ابرین \*

بقعه بیضا

مقصود مدینه منوره عکا و سجن اعظم جمالقدم است این کلمه در الواح مبارکه بسیار ذکر

شده از جمله در لوح عبدالحسین میفرمایند ( شیراز ) . . . .

یا عبدالحسین کتابت در بقعه بیضا امام عین مالک اسما حاضر و لحاظ عنایت با و متوجه

و در لوح مهدی نازل قوله تعالی :

\* ان یا مهدی ان استمع النداء من عند المتفتمس فی بحر البلا الساکن فی البقعه البیضا

انه لاله الا هو الغریز الحکیم . . . . \*

بقعه بیضا

در لوح مهدی نازل قوله تعالی :

\* ان یا مهدی ان استمع النداء من عند المتفتمس فی بحر البلا

الساکن فی البقعه البیضا انه لاله الا هو الغریز الحکیم \*

بقعه الزمان (کلمات مکتوبه)

بتصریح حضرت عبدالبهاء جل شانہ بقعه مبارکه ارض اقدس است که لوح مبارک عهدی در آن بقعه مبارکه نازل شده است (مائده ج ۲۰ ص ۱۲۹)  
بقعه الزمان در دعای سطات که از ائمه شیعه روایت شده نیز وارد شده و در نسخه ها بخلط آن را بقعه الزمان (بازاء و تشدید مهم) نوشته اند و حضرت ولی امرالله جل شانہ در ترجمه کلمات مبارکه مکتوبه هانگیسی تصریح فرموده اند که بقعه الزمان بازاء معجمه صحیح است .

بقعه الخضره (لوح مبارک جمالقدم جل جلاله)

قبرستان سلسبیل در یزد که جمالقدم جلا جلاله آن را بقعه الخضره فرموده اند  
(اسرار الآثار)

بقعه المبارکه (مکا ج ۱۰ ص ۱۰۲)

مدینه عکا که در ارض مقدسه واقع است .

بقعه نورا

مقصود ارض مقدس و مدینه عکا است که در الواح حضرت عبدالبهاء باین معنی تعبیر شده  
از جمله در لوحین میفرمایند قوله الاحلی :  
" شما نظر بحوادث بقعه نورا ننمائید ارض مقدس را شمار خطراست " السخ

بقلمه السیف

طه ای از اصحاب حضرت قدوس و جناب باب الباب که در هنگامه قلعه طبرس بشهدات نرسیدند و پهلوانی از کشته شدن نجات یافتند و بعد از واقعه قلعه سالها بزندگانی خود ادامه دادند در اصطلاح تاریخ امریهائی به بقلمه السیف معروفند . در این مقام اسامی عده ای از بقلمه السیف قلعه طبرس را که در تاریخ امریه شده مینگاریم .

۱ - میرزا محمد کاظم پسر میرزا محمد باقر قاین هراتی است که پدرش در آمل شهید شد و میرزا محمد کاظم نجات یافت زیرا طفل بود و در بازگشت او را مرخص کردند و بعد مشهد رفت و در بیت بابیه در کوچه زردی مشهد که یادگار پدرش و سایر اصحاب بود منزل کرد و بنوشتن الواح و خدمات امریه مشغول شد و در اوایل دوره مثالی صعود نمود و در هر زمین همان بیت بابیه مدفن شد و قبرش معلوم است .

۲ - جناب ملا میرزا محمد فریدی ( دیخ آبادی ) مشارالیه فرزند ملا عبدالحمید دیخ آبادی است که قره ای نزدیک تربت حیدریه است و در امریه فریغ معروف است ملا میرزا محمد از طاه و زهاد بود و توسط جناب باب الباب پام مبارک مؤمن شد و با جناب باب الباب بطرف قلعه همراه شد و در قلعه طبرس حاضر بود و با اصحاب شرکت در مصائب داشت و بعد در واقعه اسیر شد و مهدی قلی میرزا را دستبند داده بود که هرگز نتواند بگریخت بدعد او را رها کند و بییل زندی فرموده که ملا میرزا محمد فریدی و حاجی عبدالحمید نیشابوری و حاجی نصیر فریدی تعهد کردند که بفرود طهران بگریخت بدعد لهذا از قتل نجات یافتند و در طهران مبلغ معهود را پرداختند باری فریغ در مشهد بخدمات امریه ادامه داد و جناب مؤمن السلطنه حیزوای وزیر خراسان مخارج او را از هر جهت تأمین فرمود در الواح جمال قدم جل جلاله در باره فریغ مزبور عنایات بسیار شده زیرا فریغ بنظام عظیم همگی مبارک طایف بود و احباب خراسان را از تلقینات مرعبین بیان حفظ نمود مشارالیه مورد تمرین اعداء بود و نوشی او را به طهران بردند و در حبس بود و پس از رهائی به مشهد برگشت و ثانیاً حکومت خراسان بنشین اعداء او را محبوس و با اخذ یکصد تومان از حبس خلاص شد و بالاخره در سال ۱۲۹۵ هجری صعود فرمود پسرش میرزا محمود فریغ نیز بخدمات مؤمن بود .

۳ - ملا صادق مقدس خراسانی - جمال قدم جل جلاله در الواح منجیه نسبت به مشارالیه عنایات بسیار فرموده اند و بخطاب اسم الله الاعلی مغایب گردیده است . پدرش میرزا اسمعیل بود . مقدس



در کربلا همگی مبارک را قبل از اظهار امر زیارت کرده بود و با قدوس نیز آشنا بود و بر حسب بیشارات سید رشتی فرمود  
 ظهور نمود بود تا آنکه لدای امرالله را شنید و شرحی که قبیل زندی در تاریخ خود آورده از اصفهان بعد خیزش  
 رت و مؤمن به امرالله گردید در واقعه قلعه طبرس شرکت داشت پس از هنگامه قلعه نجات یافت و از بنامه -  
 السیف محسوب گردید در دوره جمال اقدس ایمن به عرفان ناکزومود عنایت پشمار بود در واقعه شهرآز که قبل  
 از ورود حضرت اعلی از مکه به شهرآز برای جناب قدوس پیش آمد شرکت داشت و با قدوس و ملاطی اکبر اردستانی  
 گرفتار اعداء شد و آنها را در شهر گردانیدند و مقدس همان بود که حسب الامر مبارک آیات قیم الاسماء را بر  
 خیر برای مردم خواند و تفسیر کرد و جبهه اشهد ان علیها قبل نبیل یاب الله را با مبارک در اذان ذکر نمود  
 جناب مقدس ملا صدق خراسانی معروف باسم الله الاحدی در بغداد بحضور جمال قدم رسید و شرح احوالش  
 بتفصیل در تاریخ امرالله مظهر است اسم الله الاحدی در واقعه روی شاه با پسر کوچکش علی محمد (ایمن  
 اشقی) در انبار طهران مجبوس شد و پس از خلاصی در مشهد به تبلیغ پرداخت و غلطه خراسان را بطلعت الله  
 زنده کرد و بالاخره در ارض اقدس بساحت اقدس جمال قدم جل ذکره مشرف شد و در مراجعت در شهر همدان  
 بسال ۱۳۰۶ هجری صعود فرمود و در ضمن یکی از امام زاده های همدان بنام شاهزاده حسین مدینه شد و امروز  
 معین و مشخص است و سرش ابن اصدق با حضرت جد الذبیه جل ثنائه قبر پدر را تعمیر کرد و اثری بر روی آن  
 قرار داد. جناب مقدس خراسانی برادری از خود کوچکتر داشته بنام آقا محمد حسن که از خدام آستان قدس  
 و حم مطهر حضرت رضاع بود و در اقلی امر مؤمن شد و در قلعه طبرس بشهادت رسید و جناب باب البساب  
 بتقدس فرمودند از شهادت برادرت فکین بیانی من بجای برادر تو هستم .

۱ - جناب حاج جدال مجید نیشابری طلق به ابا بدیع پدر حضرت بدیع خراسانی حامل لوح سلطان است  
 جناب حاجی توسط جناب باب الباب در نیشابور با مبارک مؤمن شد و در قلعه طبرس حاضر و در بلافاصلی شرکت  
 کرد و پس از ختم قلعه بواسطه تمجیدی که برای پرداخت وجه بکاشانگان مهدی قلی میرزا کرده بود از قتل  
 نجات یافت و به خراسان رفت و به خدمت خود ادامه داد و بالاخره در سال ۱۲۹۴ هجری در مشهد بقتضای  
 ظمای شیعیه شهید شد شرح شهادت در ذیل ابا بدیع مندرج است .

۲ - ملا حسن اهل میهن بود که بحضور باب الباب در مسجد میهنی که بر سر راه خراسان واقع است مشرف  
 و به ایمن و عرفان ناکز گردید و در واقعه قلعه طبرس شرکت داشت و از بنامه السیف محسوب است. شرح احوالش

را پس را استخلاص بدست نیاوردم .

۶ - میرزا لطف علی شهبازی ... از شاهزادگان اشرار و اعراف کابلین بود و بیابان دره‌ش بر تن میکرد مشارالیه چون واقعه تمام باب الالباب و اصحاب را شنید طام خراسان شد و در ده ملاکه به سن راه خراسان است بجانب باب الالباب که طام مازندران بودند پیوست تاریخ از او یادگار است که در واقعه شریف خود بحضور باب الالباب و واقعه قلعه طبرسی نوشته ولی نالسا است و به اتمام نرسیده و نسخه آن در نزد نگارنده موجود است . مشارالیه از واقعه قلعه طبرسی نجات یافت و در سال شهادت حضرت اعلی جل ذکرة در طهران بود و شیخ علی مطیم مأمون و معاشیر بود و بالاخره در واقعه سال ۱۲۶۸ هجی او را دستگیر کردند و شهادت رسید . روزنامه و تاریخ اتفاقیه شماره ۸۲ مه‌رخ پنجشنبه دهم ذی القعدة ۱۲۶۸ هجی درباره مشارالیه و شهادت‌ش چنین نوشته .

" ... لطف علی شهبازی را عالی جاه شاطربانی و شاطران سرکاری با خنجر و کارد و جویب و کتک بتزید معاهدین خود فرستادند . " انتهى

۷ - ملا میرزا محمد نوری ریزی - هر چند شرکت او در واقعه طبرسی مشکوک است ولی بعضی نوشته اند که از بقیه السیف است و مشارالیه بالاخره در واقعه سال ۱۲۶۸ هجی بشهادت رسید . روزنامه و تاریخ اتفاقیه شرکت او در قلعه طبرسی و واقعه نوری ریز تصریح کرده است .

۸ - استاد جعفر پیراستاد آقا بزرگ اصفهانی در واقعه قلعه بود پس از خاتمه قلعه بواسطه تلت سن او را فروختند و پس از زحمات بسیار باصفهان برگشت و عمر طولانی کرد و واقعه قلعه را برای احیای نقل چمنید و آقا سید حسین مهجور زواره ای در تاریخ خود که درباره قلعه طبرسی نوشته از قبل او نقل فرموده است .

۹ - ابوالحسن جغت ساز - از قلعه طبرسی نجات یافت و پس از آن در واقعه زنجان از اصحاب حضرت حجت زندانی شد و در آن واقعه بشهادت رسید .

۱۰ - ملا ابوالقاسم جاله زمینی - جاله زمین از دعات علی آباد مازندلیان بوده و علی آباد را امروز شاهی میگویند . مشارالیه در قلعه طبرسی شرکت کرد و نجات یافت و از بقیه السیف محسوب است و از شرح احوالش اطلاعی در دست نیست .

۱۱ - آقا ولی الله جاله زمینی - مشارالیه نیز در قلعه طبرسی بوده و نجات یافته و شرح حالش در دست نیست عاقبت در شکر اقامت داشت و در نهایتا صمود فرمود و در امام زاده قاسم شکر مدفون است .

۱۲ - میرزا آقا کشک کلای - مشارالیه با سه برادر خود میرزا حسن و آقا محمد علی و آقا حسین در قلعه طبرسی وارد و در مصائب شرکت کرد پس از خاتمه قلعه میرزا آقا بهیچک بوساطت میرزا سعید واکسی در قلعه پرداخت بیلنی وجه خلاص شد .

۱۳ - میرزا حسن کشک کلای - در قلعه طبرسی شرکت داشت و بشهادت میرزا سعید واکسی بیلنی

پرداخت و خلاص شد و در طی آباد (شاهی) سکونت یافت و سال ۱۳۱۲ هجری صمد نمود .  
 ۱۴ - آقا محمد علی کاشگر کلاهی - اولین از اصحاب قلعه بود و شفاعت میرزا محمد واسکی که از هلاکین  
 مده بود خلاص شد و از بقیه السیف محسوب است .

۱۵ - آقا محسن کاشگر کلاهی - هر چند در آغاز حال از اصحاب بود ولی در اواخر حال قلعه تاب گزینی  
 و تحمل سختی نیافت و از قلعه خارج شد و از امرالله اعراض کرد البته او را نمیتوان از بقیه السیف  
 دانست ولی برای آنکه نامش به اعراض و تیری تا ابد بماند و مورد لعنت واقع شود نامش را نوشتن مانند  
 یزد و شمر که در واقعه کربلا مسطر است .

۱۶ - آقا علی پسر شهیدی حسین کلاه دوز - پدر و پسر هر دو از اصحاب قلعه طبرسی بودند پس  
 از خاتمه قلعه بعضی از سربازان آقا علی را بطمع پول مغنی نمودند و او را بخوابش که برای نجات او  
 رفته بود ببلخ سه تومان فروختند و نجات یافت .

۱۷ - استاد آقا محمد پسر شهیدی حسین کلاه دوز - مشارالیه برادر آقا علی سابق الذکر است که ببلخ  
 قلیلی از قتل نجات یافت مشارالیه در قلعه طبرسی شرکت داشت و از بقیه السیف محسوب است مشارالیه  
 در طول عمر مصدرخدمات و محل اذیت و آزار اشرار بود و همین استاد آقا محمد است که اهل و هذه جناب  
 ملا علی جان ماه فرورزی را برای تبلیغ امرالله به بیت تبلیغ برد و پس از چندی تصدیق امر کرد و الاخره  
 ملا علی جان ماه فرورزی شهید شد ( بدلیل ملا علی جان مراجعه شود )

۱۸ - فلا مرفا بهنیری - از اصحاب حضرت قدوس و در قلعه طبرسی شرکت داشته و پس از خاتمه قلعه  
 یکتفاری می که با او آشنائی داشته ببلخ هفت تومان او را از مرگ خلاصی میبخشد و ببلخ مزبور را سربازان  
 میدهد تا او را از قتل رهائی بخشد مشارالیه در سال ۱۲۷۲ هجری بتفتین دشمنان با هدیه ای از احباب  
 گرفتار میشوند و در طهران محبوس میگردد و پسر از تحمل شدائد حبس و زندان در زندان آن مزبور صمد میکند  
 مدت عمرش در حبس شش ماه بوده است .

۱۹ - آقا عباس

۲۰ - آقا زمان

۲۱ - شهیدی احمد علی

این هر سه نفر نیز توسط همان شخص ارضی آزاد میشوند و اهل به نیر هستند و از بقیه السیف محسوبند .  
 ۲۲ - آقا نریمه نجری - که پس از قلعه توسط شخص ارضی آزاد میشود .

۲۳ - ملا علی اکبر اردستانی - مؤذن جناب مقدس خراسانی در شیراز که با آن جناب و حضرت قدوس  
 گرفتار آمده شدند و آنها را نازبانه زدند و وارونه بر سر سوار کردند و در شهر گردانیدند . جناب ملا علی اکبر  
 مزبور بنا بنوشته جناب میرزا حیدر علی اصفهانی در بهجت الصدور از بقیه السیف قلعه طبرسی هستند . برای  
 اطلاع به بهجت الصدور حاجی مراجعه شود .

۲۴ - میرزا حیدر علی اردستانی - شرح احوالش در ذیل حیدر علی اردستانی مطهر است .  
 ۲۵ - سید عبدالعظیم غوی - معروف به سید خال دار بود در شیراز نفوز لقا و شرف ایمان نافرگردد و در واقعه قلعه طبرسی شرکت داشت و چون او از بلندی داشت او امر قدوس را در میان اصحاب اعلان میکرد بعد از واقعه قلعه دچار جنگ اعداء شد و مهدی قلی میرزا او را به توپ چیان بختید که هر چه خواهند نسبت با و انجام دهند و بالاخره نجات یافت .

۲۶ - لطف علی حلاج - از اهل قزوین بود و در قلعه طبرسی شرکت داشت و بالاخره مدحی در امان ماند و قتل نرسید و از بقیه السیف محسوب است . در آغاز ظهور در شهر از بحضور مبارک رسید و بعدها در قزوین پنجاهات رسید .

۲۷ - ملاحسن که دره شی - از مردم قزوین است . در قلعه طبرسی از اصحاب حضرت قدوس بود و بالاخره نجات یافت و جزو بقیه السیف محسوب است و پس از خلاصی خود را به لاهیجان رسانید و چینی از احوالش معلوم نیست .

۲۸ - حاجی نصیر قزوینی - از بقیه السیف قلعه طبرسی است در آغاز امر در قزوین توسط ملا حلیل اروسی حرف حق به تصدیق امر نازل شد و در بین راه آذربایجان که هیکل مبارک را به تبریز میبردند بحضور مبارک شرف شد و در قزوین مورد شرم قرار گرفت و بالاخره به کیلان رفت و در مراجعت بقزوین امر مبارک \* ملیکم بارش الخاء \* را شنید و در مشهد حاضر ناب الباب و در بدست نیز حضور حضرت قدوس بود و بالاخره در قلعه طبرسی از اول تا آخر حاضر بود و پس از ختم قلعه بشقاقت میرزا باقر فاشباشی مهدی قلی میرزا از قتل بایر پرداخت و چینی نجات یافت و شرح داستان خلاصی او مفصل است و این مقام تکجانش آن را ندارد و بالاخره حاجی نصیر به قزوین رفت و در وقایع مختلفه گرفتار شد از جمله در واقعه روی شاه سال ۱۲۶۸ هـ ق گرفتار شد و روزنامه وقایع انقائیه شماره ۸۰ جرج پنجمینه ۲۹ ذی حجه سال ۱۲۶۸ ذکر گرفتاری او است و در واقعه دیگر هم در سفر به کیلان گرفتار شد که خودش شرح آن را مفصلا نوشته است و مرتبه سیم گرفتاری او سال ۱۳۰۰ هـ ق بود و بعد از آنکه در حبس افتاد و در حبس بواسطه ضعف بگیری محمود کرد و بعد از محمود انزلی شهر رفت او را مثله کرده گوش و دماغ بردند و شرح آن در لوح ابن ذئب از قلم اعلی صادر شده است و در این کتاب نیز مندرج است ( در ذیل حاجی نصیر قزوینی ) .

۲۹ - آقا میرزا اجشالب سنجی - نرزد انا میرزا است و داستان طولانی دارد و شرح احوالش را خیدش بنصیبه قایم قلعه نوشته است و نسخه آن موجود است . مشارالیه در سال ۱۳۱۰ هـ ق در سنگسر محمود نمود بسیار بیرو شکسته شده بود و جسدش را در بقیه امام زاده تاسم در سنگسر دفن کردند .  
 ۳۰ - ملا محمد رضای عارف سنگسری از اصحاب قلعه بود و پس از ختم قلعه زنده ماند و خدمات مشغول

مجلسی بود تا صمد کرد .  
۲۱- ملا میرزا محمد جلالی - در قلعه بود و آخر کار شاهزاده مهدی قلی میرزا او را بخشید و نجات یافت .  
جسی دیگر نیز هستند که در لیل بلبای سیف مندرج است .

بقینہ اللہ . . . ( مقاله سیاح )

حضرت اعلیٰ جل ذکرہ در تفسیر احسن القصص فیوم الاسماء از وجود مبارک جمالقدم حضرت  
من بظہرہ اللہ یہ بقینہ اللہ تعبیر فرمودہ و از روی جانفشانی در راہ حضرتش نمودہ اند  
یا بقیہ اللہ قد فدیت بکلی لسنک . . . .

بکتیہ ( مکاتیب ۱۰ ص ۱۷۱ )

سرزنش کرد اورا - ملامت کرد اورا . . . .

بکر رہایتی

از مغنیان دورہ محمود غزنوی است کہ رہاب را خوب مینواختہ منوچہری دامغانی در  
اشعار خود اسم اورا آورده است .

پس کم انطقنا تنیانیک ( مکا ج ۲۰ ص ۲۹۶ )

ماگنگ هستیم و از گفتار و نطق عاجزیم مارا به تنای خود و بمدح و تمجید و تسبیح خود  
گویا فرما . . . . .

(۹.۹)  
مکرر

## بـلـال

از اهل حبشه و مؤذن رسول الله بود شرح حال او بتفصیل در متنوی ملای روم و سایر کتب اخبار مسطور است و نیز در ضمن مقاله که بانگلیسی از قلم میسز کارینتر نگاشته شده و در مجلد هفتم عالم بهائی منطبقه امریک در ذیل عنوان ( طلوع فجر هدایت را کوه حـترا ) بطبع رسیده بحال بلال اشاره شده است در کتب اخبار مطالب بسیار راجع ببلال آورده اند بیخی از مفسرین آیسه مبارکه یا ایها الناس انما خلقنا کم من ذکر و اثنی و جعلنا کم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان کرکم عند الله اثقیکم . الخ که در قرآن مجید سوره حجرات نازل شده در باره بلال مؤذن دانند و شرح آن در تفسیر ابوالفتح رازی و سایر کتب مشهوره موجود است سید نعمه الله جزایرانی ( پسر سید عبدالله الحسینی الموسوی ) که در سال ۱۰۵۰ هجری قمری در شوشتر متولد و در سنه ۱۱۱۲ هجری وفات یافته است در کتاب معروف خود الانوار النعمانیه از کتب اخبار نقل کرده که بلال حبشی چون خدمت حضرت رسول آمد بلفت خویش بحضور مبارک عرض کرد ( اریره کنگره کراکری مندره ) و این جمله را در مدیحه حضرت عرض نمود حسان بن ثابت شاعر رسول الله آنرا بنظم تازی چنین ترجمه کرد . اذالمکارم فی افاقنا ذکر  
اذالمکارم فی افاقنا ذکر  
فانما بک فینا یضرب المشلل .  
برای اطلاع بیشتری بکتب اخبار را مراجعه شود .

## بلال حبشی ( فرائد ص ۲۵۹ )

بلال بن رباح بن حمامه مؤذن حضرت رسول ص بوده و از مردم حبشه بود که غلام یکی از بیت پرستان بود و صاحبش او را بجرم ایمان برسول الله ص هر روز عذاب و اذیت میکرد عاقبت ابوبکر با شماره رسول الله ص او را خریداری کرد و بحضرت رسول بخشید حضرت او را آزاد فرمود و اذان گفتن را باو محول فرمود سید نعمت الله جزایری در انوار نعمانیه فرموده که چون بلال حضور حضرت رسول ص رسید بزبان حبشی چنین گفت از اینقبرار: اریره کنگره - کراکری مندره و حسانی بن ثابت شاعر رسول الله بیت بلال را بهرسی ترجمه کرد باین توت .

اذالفضائل فی افاقنا ذکر  
فانما بک فینا یضرب المشلل

بلال بعد از وفات رسول الله ص دیگر اذان نگفت و از اصحاب حضرت علی ع بود و عاقبت بمسال بهستم هجری بمسن شصت سالگی وفات کرد گویند در دمشق بود که بعرض طاهون مبتلسی

بلال حبشی ( لوح نجفی )

بلال بن رباح بن حمامہ مؤذن حضرت رسول اللہ ص از مردم حبشہ بود و قسسی  
بخدمت آن حضرت رسید ہنا ہر روایت سید نعمتہ اللہ جزایی در کتاب الانوار النعمانیہ  
بلسان مادری خود شعری در مدح حضرت رسول ص گفت از اینقرار:

اره برہ کنگرہ کسراکبری مندرہ

و حسآن بن ثابت شاعر رسول اللہ ص آنرا بعربی ترجمہ کرد از اینقرار:

اذا العکرم فی افاقنا ذکرت فانما بک فنیما تصرف المثل

بلال در غزوات بدر و احد و خندق در خدمت رسول اللہ بود و پس از رحلت حضرت  
رسول دیگری اذان ہگفت و در سال بیستم ہدق در شصت سالگی در دمشق بعرض  
طاعون وفات کرد .

قبل از اسلام در مکہ غلام یکی از بہت پرستان بود و چون مسلم شد مالکتر او را بانواع  
عذاب بیازرد و او را برهنہ میکرد و روی سنگهای داغ میخواستند و تازبانہ میزد و بالاخرہ  
بامر پیغمبر ص او را خریدند و حضرت او را آزاد کرد و مؤذن صلات قرار داد بلال  
چون حبشی بود حرف شین را نمیتوانست ادا کند و بجای شین سین تلفظ میکرد  
و نیز حاء حطی را ہاء ہون تلفظ میکرد و بجای اشہد اشہد میگفت و بجای حتی علی  
الصلاہ ہی . . . . میگفت جمالقدم جل ذکرہ در لوح نجفی فرمودہ اند " حضرت بلال  
حبشی چون عطش مقبول افتاد سین او از شین عاظر سبقت گرفت و نتیجی

مولوی فرمودہ علیہ الرحمہ :

آن بلال صدق در بانگ نماز

حتی را ہتسی گفت از روی نیاز

بلال ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۲۲ )

اضطراب و پریشانی .



بلخ ( لوح مبارك و كشف الغطاء )

شهری است که در ترکستان افغان در قدیم بسیار معروف بوده و در تواریخ از آن به نامت یاد شده است و بنام یاختر موسوم بوده و جزو خراسان قدیم محسوب میشده و پیش از حمله مغول بلخ را قبشه الاسلام میگفتند و در سال ۶۱۸ هـ. ق. جنگیز آنرا تصرف کرد و فرمان قتل عام داد و در سال ۷۷۱ هـ. ق. بتصرف امیر تیمور درآمد و امروز قسمتی از آن جزو قلمرافغانستان است بزرگان و شعرای نامدار در سوابق الایام از بلخ برخاسته اند و نام جلال الدین نولوی بلخی است . نظامی عروضی سمرقندی در سال پانصد و شش هـ. ق. حکیم هور خیام را در بلخ ملاقات کرده و شرح آن را در چهار مقاله خود نوشته است ( بذیل نظامی عروضی و عمر خیام ) و سعدی شیرازی نیز بشرحی که در گلستان آورده بلخ سفر کرده و میفرماید :

" سالی از بلخ تا با میانم سفر بود و راه از حرامیان بر خطر . . . . آتشکده نوبهار بلخ در قدیم معروف بوده و برمکیان که مقرب دربار هرون الرشید خلیفه عباسی بودند از اولاد برمک رئیس آتشکده نوبهار بلخ بودند و در شاهنامه دقیق آمده است فوله :

چو گشتاسب را داد لهراسب تخت	فسود آمد از تخت و بر بست رخست
بلخ گزین شد بر آن نوبهار	که یزدان پرستان آن روز گسار
سرگن خانه داشتندی چنان	که سرمکه را تازبان این زمان

داستان دادگاه بلخ نیز معروف است که ضرب المثل در مواقع بی عدالتی است در جغرافیای قدیم از آن توصیف بسیار شده و در معجم البلدان و غیره مذکور آمده .

بلدا و بلهسا ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۲۸ )

مردم نادان و احمق و ساده .

بلشویکی - یعنی انقلاب  
یعنی (الترکات) انقلاب  
بلشویکی یعنی انقلاب

حزب سوسیال دموکرات روسیه بوده که نهایتاً با انقلاب و آشفتگی در اوضاع بودند و ابتدا حاضر نبودند تا احزاب آزادیخواه سازش کنند و با دولت صلح نمایند و مرام آنها ایجاد انقلاب و سرکوبی کردن دولت نزار بود بر خلاف منشویکیها و عاقبت بریاست و راهنمایی لنین و تروتسکی در سال ۱۹۱۷ انقلاب عظیم روس را فراهم کردند و امپراطور روسیه نیکلای دوم و خانسواده او را اعدام نمودند و از میان برداشتند و کارمنجر به تشکیل دولت شوروی گردیدند .

بلعم باعسود ( به شرح ص ۲۲۷ )

یکی از پیشوایان روحانی بوده که با گرفتن رشوه از سلطان زمان خود با حضرت موسی ع مخالفت کرد و مقام خود را از دست داد بلعم پسر باعود بود و چون مستجاب الوعد بود و در باره موسی نفرین کرد به تصریح طمعی تفسیر موسی و قومش مدت چهل سال در نیه و صحرا سرگردان شدند شرح این داستان در عهد حنیق بتفصیل آمده و بلعم را نیز خوانده است و در سفر اعداد ف ۲/۲۴ در باره نبوت بلعم شرحی آمده است مراجعه شود .

بلغار - یکی از معالک بالکان است و پایتخت آن شهر صوفیا است ( صوفیه )  
( ص ۰۱ )

مقصود سرزمین عثمانی و اسلامبول و ادرنه است که در قدیم بلغار و صقلاب معروف بوده مقصود از بلغار مرکز اسلا و هاست که سابقا جزو امپراطوری عثمانی بوده و صقلاب هم در جغرافی قدیم مرکز اسلا وها اطلاق شده است که در قدیم جزو کشور عثمانی بوده و بعدا مجزا شد و بلغارستان کشور مستقلی گردید که امروز پایتخت آن صوفیه است در باره صقلاب در لغت نامه د خدا و فرهنگ عمید شرح مفصل نوشته شده و آنچه در این جا باید گفت اینست که مقصود مبارك از بلغار و صقلاب کشور عثمانی است که جمالقدم جل جلاله در اسلامبول و ادرنه مدتی را تشریف داشتند .

بلغ من العمر عتیا ( مكا ج ۰۲۰ ص ۲۰۰ )

تا وقتی که عمر زین العقرین بمسرحد کهلوت و نهایت پیری رسید . . . . .

بلما بعد عصر ( بدیع ص ۲۲۳ )

شب تیره و تاریک - ظلمت شدید .

بلند نام . آسمان بلند - فلک عالی - سپهر برین . . .

بلند ( مكا ج ۰۲۰ ص ۶۲ )

کردن و احسب .

از فلاسفه قدیم یونان است و شرح احوالش را در محاضرات مجلد دوم نوشته ام .

بنا وصیت به احد الفسانك ( لوح نجلی )

در لوح نجلی میفرمایند که خداوند بنان بن فرمود که آنچه را پیش از انصان سفارش فرموده ای به شیخ نجلی هم بنارش کن که عالی شود و بعد از آن بیانات مبارکه را که در لوحی خطاب به پیرزا بدیع الله فرموده اند ذکر میفرمایند قوله تعالی .

\* كن في النعمه مطلقا \* الخ

آغاز این لوح خطاب به پیرزا بدیع الله است که میفرمایند \* یا بدیع کن فی النعمه مطلقا \* و در لوح عند لیب پیرزا طی اشرف لاهیجانی شاعر بهائی میفرمایند قوله تعالی .

\* قلب العالم قد اقبل الى احبائه وينصحه بما تصحنا به احد اغصان الذي سوي بيدع الله في كتاب الاسماء ... الخ

بدیع الله مزبور مادرش فاطمه مهد علیا بود و بعد از صعود جمال قدم جل جلاله نفس عهد کرد و به پیرزا محمد طی ناقص اکبر پیوست و گاهی هم توجه میکرد و حضور مرکز مینائی اشرف میشد و عاقبت در حال نقض و در کمال ذلت مرد . حضرت طی امر الله جل سلطانته در لوح قرن احبای ایران او را زیم ثانی لقب داده اند . برای تفصیل احوال به ( رحیق مختم ) جلد اول در ذیل زیم ثانی و بذیل آیات الهیه را تحریف نمود مرا جمعه شود .

جمال قدم جل جلاله در خاتمه همین لوح که خطاب با او فرموده اند بسوی عاقبتش اشاره فرموده اند قوله تعالی .

\* نسئل الله ان يحفظك من حراره الحقد و سياره البرد انه قريب مجيب \* انهم

بدیع الله بواسطه حسد و حقد ذاتی خود بناقصین پیوست و به برودت و جمود مبتلی شد و به خمران بیسن گرفتار گردید .

( خلیج سرور و شادی ) این اسم را انگلیس ها در اول وهله که باین سرزمین دست یافتند بر آن نهادند و امروز از بنابر معرفت و جزو هندوستان است شهری است بزرگ و پسر جمعیت است که دو ملیون متجاوز است تشکیلات امریه در آن موجود است و اغلب اعیانای پارس در آنجا هستند و اخیرا حظیره القدس خوبی خریده اند .

بمشابه . . . ( الواح مبارکه )

مانند . . . مثل . . . همچون . . .

بمقام و رفعتناه مقامنا علیا

در مناجات جمال قدم جل جلاله نازل شده است و شماره بآیه قرآن مجید است که در باره آدویس بتی هرمس مشهور فرموده است :  
و از کوفی الکتاب ادریس . . . و رفعتناه مکانا علیا . . . و شرح آن در ذیل " هرمس " در این کتاب مندرج است .

بمفسر دیگر فرستاد ( لوح نجفی )

اشاره با قدم عزیزه خواهر ازل است که از راه عناد شهریانو دختر میرزا محمد حسن برادر جمال قدم را که نامزد حضرت عبدالبها بود . بعیرزا علی خان پسر صدر اعظم میرزا آقا خان نوری عقد بست و پس از مدتی قلیل شهریانو بمرض سل وفات کرد . بشرحی که در لوح شیخ قعی از قلم حضرت عبدالبها نازل شده است .

( لوح نجفی )

نام این دختر شهر بانو بوده که مشغوبه یعنی نامزد حضرت عبدالبهاء بوده و بندها یعنی  
و گوشه‌های مخالفت آمیز اخت بحاله نتاج پسر عدرا علم میرزا آقا خان نوری در آمدند  
و عاقبت شهر بانو از تعدد معلول شد و وفات یافت و شرح آن را حضرت عبدالبهاء جل شانحه  
در لوح شیخ قمی بیان فرموده‌اند .

بنی‌هارت ( مائده ج ۵ ص ۷۶۷ )

ناپلئون اول پادشاه عظیم فرانسه است که بعد از انقلاب کبیر فرانسه به سلطنت رسید و از ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۵ "امپراطور مطلق العنان فرانسه بود شرح احوالش در کتب تواریخ مشهور است .

بنی امیه ( معاویات و آثار مبارکه )

اولاد و اخلاف عبد شمس بن عبد مناف را بنی امیه گویند . عبد شمس برادر هاشم جد بنی هاشم بود . گویند در حین ولادت یثرب عبد شمس و هاشم که تولد بودند بهم چسبیده بود و با شمشیر از هم جدا ساختند و کاهنسان عرب تطهیر زده گفتند کعبین اولاد این دیرادر همواره منگه و شمشیر خواهد بود . بنی امیه با امویان منسوب به امیه بن عبدالمطلب بن عبد مناف هستند و خلفای بنی امیه از سال ۴۱ هـ تا سال ۱۳۲ هـ سلطنت کردند . اولین خلیفه معاویه بن ابی سفیان بود که در سال شصت هجری مرد و آخرین خلیفه بنی امیه مروان ملقب به حمار بود که بمسال ۱۳۲ هـ بدست ابو مسلم خراسانی منلوب شد و خلافت به آل عباس رسید . حضرت عبدالیهام جل ثناک و حدیث مذکور در مکاشفات را به بنی امیه تفسیر فرموده اند .

بنی العباس ( فرائد ص ۲۰۷ )

خلفای عباسی را بنی العباس نامند زیرا نسب و نژاد شان به عباس عموی رسول الله ص میرسید اولین خلیفه عباسی سفاح بود که در سال ۱۳۲ هـ قی بکک ابو مسلم خراسانی در کوفه بر مسند خلافت مستقر شد دوران خلافت بنی عباس ۵۴۴ سال طول کشید از ۱۳۲ هجری تا سال ۱۵۶ هجری که آخرین خلیفه عباسی معتصم بدست هلا کوخان بقتل رسید و سلسله عباسی منقرض شد خواجه نصرالدین طوسی در تاریخ سلوط مستعصم فرموده است :

سال هجرت شترصد و پنجاه و شش      روز یکشنبه چهارم از صفر  
شد خلیفه سوی هلاکو روان      دولت عباسیان آمد به سر

نام شهری است بوموم در نزد یهود که میگویند از نظرها پنهانست و ساکنین آن یکصد هزار نفر  
یهودی هستند و شهری از رنگ روان پیرامون آن جاریست که مانع از ورود نفوس بآن شهر است  
جناب ابوالغضائل در فرائد باختصار ذکر آن شهر را فرموده و من اینجا از کتاب سؤنسه سلیمان  
در باره این شهر عجیب مطالب ذیل را نقل میکنم قولش: ( ص ۱۳۱ )

واعترض علی وا حد من حکماء الیهود بان امتهم قد تبدلت و تلاشت دولتهم و قد قال یعقوب تکوین  
الایزول قضیب من یهودا ولا شترع من بین رجليه حتی یاتی شیلون ای المسیح فیکون المسیح  
قد اشق و الا فلا یردق قول یعقوب رئیس الاسباط . فقال کلا ما زال القضیب من یهودا و لنا مملکت  
کبیره حاکم علیها نسل داود و سلیمان و فیها خمسون مدینه و مقننات ضیعته و خمسون قلعه و  
قصبه المملکه اسمها ثنای و هی منیعہ جدا و یزرعون و یحصدون فیها الان طولها و عرضها خمس  
عشر میلا و هناك قصر سلیمان و هو جمیل الی الفایه و فیها بستین و کرم و من مدنها تلیماسکها  
مئة الف یهودی ذهب الی هناك الاسباط العشره الذین سباهم شلمناصر ملک آشور و بینهاریین  
البلاد النعموره بادیه قفراء و مقازه خالیه لانقطع باقل من ثمانیه عشر یوما فلا سبیل للوصول الیها  
و یهود هذه المملکه حاکم علیهم رئیس اسمه الحاخام یوسف همقله متری انه لم تزل للیهود مملکه  
و قضیب و از ذات مدیم یأت المسیح یعد ویقولون بوجود هر سسی هر السبت بحری سنه ایام و -  
یفتتح فی السابیع و هو محیط بالمملکه المذكوره و یتکون فی السنه الایام عمیقا سریع الجریان لا یتسطر  
احد ان یقضه و فی السابیع یجف تماما . و الیهود لا یسامرون یوم السبت و قال الریس مردخای  
یوسف نان عند بعضهم قدح من رطه و کان هذا الرمل لا یتهدأ سنه ایام و یتکون فی الیوم الساب

سوادی - بفتح اول ( مکا . ج ۲۰ ص ۲۱۳ )

جمع بادیه بمعنی بیابانها . . . .



ازینجا بر مقدسه الهیه است که در قرن نهم قبل از میلاد بنا بتول صحیح میزیست و دیانت بودائی منسوب باوست در باره احوال بودا کتابها نوشته و سخن بسیار گفته اند و اغلب آسخته با افسانه است گویند اسم بودا رسیده هارتانگاتونا ماساکیا مونی بوده است در سال ۴۴۰ قبل از میلاد در محلی نزدیک همالایا متولد شد و در ۶۰ قبل از میلاد وفات یافته است پناپه معروف پدرش از پادشاهان شمال هند بود و بودا در ۲۹ سالگی ترک جاه و جلال گفت و بسیر و سفر پرداخت و در چهل سالگی نورالهی در قلبش درخشید و آن وقت تا هشتاد سالگی بتلیخ مردم و نشر تعالیم خود پرداخت و در بین مردم به بودا معروف شد که بمعنی حکیم و خردمند و دارای علم الهی است. تعلیم او بهرور ایام از اصالت و بساطت اولیه خود خارج شد و تحریف بسیار در آن بواسطه پیشوایان بودائی حاصل میگردد و عاقبت بهرستش اصنام منجر شد و هر چند مولد بودا در هند بود و در آنجا بنشر تعالیم خود پرداخت ولی طریقه اش با سرعت عجیبی در چین منتشر شد و آسیای جنوب شرقی را فراگرفت کتاب مقدس بودائی ها - موسوم به پیتاگامها دسترا است که بلغت و لسان یالی نوشته شده که یکی از لهجه های آریائی است پیشوای روحانی بودائیان دالائی لاما نام دارد که مقر او در شهر لهما سا پایتخت تبت است. عده بودائیان را ۴۰۰ میلیون نوشته اند که در چین و ژاپون و برما و سیام و هندوستان و تبت پراکنده اند در جلد سوم درج لثالی هدایت شرح مفصلی در باره بودا اندر ج است - مراجعه شود.

بود ( لوح جمالقدم جل جلاله )

باد کوبه . . . قوله تعالی :  
انار دنان تذکر فی الحین اولیائی و احبائی فی الباء و الدال \* ( اسرار الآثار )

## بوداییه (فرائد)

پیروان بودا هستند که عده آنها چهار میلیون بالغ است کلمه بودا یعنی مقدس اصل اسم بودا (سیدگات گاتام است) . . مشارالیه پسر پادشاه مملکت بنارت بود که از سخت و تاج کناره کرده بمبادت خدا پرداخت و تعالیم بدیع به پیروان خود آموخت . خلاصتعالیم و احکام او از این قرار است که میفرماید . دزدی مکن ، قتل مکن ، دروغ مگو ، از نامحرم بهره‌یز ، تهمت نزن ، قسم بخور بسیار مگوی ، لیم مپاش ، غضب خود را جلوگیری کن ، از اعتدال و میانه روی منحرف نشو . میفرمایند هرکس این نصایح مرا بپذیرد روح او در اعلی درجه علمین هجواری روح القدس خواهد بود ( سفینه طالبین صفحه ۷ حاشیه نمره ۲ )

پدر بودا ( سودهدانا ) و مادرش ( میا ) نامیده می‌شده بود ایگتا که مختصر اسم اوست با دختر عموی خود بسوده‌ها تزویج کرد در ۲۹ سالگی برای وی پسری بوجود آمد نام او را - ( رهولا ) گذاشت . بعد از تولد این پسر گتا ما که همان بودا است مصمم ترک دینا شد پدرش او را مانعت کرد و عمویش ( سوپرابوداها ) میخواست از عزلت او جلوگیری کند گتا ما اعتنائی نکرد از وطن خود مهاجرت نمود و در نزدیک شهر ( رجگیز ) با دو نفر غار نشین و تارک دینا که یکی ( آلا را ) و دیگری ( اوبرا کا ) نام داشت بتحصیل و تعلم پرداخت پس از آنکه تحصیلاتش تکمیل شد مدت شش سال بر ریاضت و جنگ نوردی مشغول بود بالاخره در زیر درختی روح القدس بر او نازل شده به پیغمبری مبعوث گردید پس از ۴۵ سال دعوت در سن ۸۰ سالگی بسال ۵۰۰ قبل از میلاد وفات یافت .

شریعت بودا - ابتدا در هند در خشید و بزودی به چین و ژاپن با سرعت عجیبی منتشر شد و از نسخه بودا کتابی در عالم نماند و تعلیماتش بوسیله پیروانش پس از مرگش جمع آوری شد مهمترین آنها از این قرار است :

اول - ( وینایایی تاکا ) که نظامنامه امر بودا است دوم ( سوترا یی تاکا ) که حاوی تعالیم و مواعظ و قسمتی از تاریخ است سوم ( آب هیدهارما ) که شامل مطالب فلسفی است کاهنان بودائی بوسیله گدائی زندگانی میکنند و در پایتخت ( برما ) قریب سی هزار کاهن هستند که بالباس زرد مندرس خود بدرخانه‌ها رفته بگدائی عمر خود را میگذرانند ( کتاب نورحقیقت ) ابوالقضا علی در کتاب فرائد صفحه ۷۰ میفرماید دیانت بودیه این دین من حیث العدد اعظم اربابان موجوده است و آن دیانت اهل چین و یابان و بعضی ممالک شاخه شرق اقصی است و عده اهالی این دیانت تقریباً پانصد میلیون است و بودیه معتقدند که اول انسانیکه در ارض موجود شده بودا است و او سبب عمار عالم و انتشار نسلی گشت و نزد ایشان زکری از آدم و حوا و طوفان نوح و امثالها نیست

انتهی

بوش (الواح منبر رکه)

بشروه خراسان که در بعضی الواح ب تنها ذکره شده از جمله بجناب ابوالحسن (ب)  
ورقه الفردوس (ب) جناب اسمعیل (ب) . جناب محمد حسن (ب) . و ( اسرار الاثار)

بوصیری صاحب قصیده برده (فرائد ص ۴۴۶)

در کتاب رحمانه الادب مدرس تهریزی چنین مکتوب است قوله :

بوصیری - ابو عبد الله شرف الدين محمد بن سعيد بن حماد بن محسن بن عبد الله بن -  
صنهاج بن هلال صنهاجی از مشاهیر شعرا و ادبا که در فنون شجریه مهارتی بسیار  
داشته و اشعار او دارای متانت بی نهایت بلکه خارق عادت و تصانیف بسیار در مدح حضرت  
رسالت ص گفته و در قصیده لامیه خود که یکی از آنها است قصیده لامیه بابت سعاد کعب  
بن زهیر را استقبال کرده و مطلعش آن است .

الی من انت بالذات مشغول \* وانت عن کل ما قدمت مسؤل  
و یکی دیگر هم که اهتمام آن از اولی بیشتر و مشهورتر است قصیده همزیه ۱ و است که مطلع  
آن این است .

کیف ترقی رقیك الانبیاء \* یاسأء ما طبا و لتبها سمأء  
و از ابیات همین قصیده است .

انت مصباح کل فضل فما یصلدر الامن ضوئک والا ضیاء  
لم یسأوک فی عیالک و قدحاً \* ل سنا منک دونهم و سنسأء  
و همین قصیده همزیه را عبد الباقی بن سلیمان که شرح حالش بعنوان فاروقی خواهد آمد  
تخطیب کرده است و این حجره مکی عسقلانی که شرح حالش در باب کنی خواهد آمد به  
همین قصیده همزیه بنام ( الفتح المکیه فی شرح الهمزیه ) شرحی مبسوط نوشته و خود  
قصیده و قائل آن را پیش از اندازه ستوده و گوید جامع ترین قصایدی که در اوصاف و خصایص  
حضرت رسالت ص و بدائع کمالات آن نخبه عالم خلقت سروده اند قصیده همزیه شیخ امام عارف  
همام بلیغ محقق ادیب مدقق امام شعرا و اشعر علما و البلیغ فصحا شرف الدین ابو عبد الله  
بوصیری است که در نظم و نثر از عجایب دهر بوده و این قصیده را مانند طلای احمد در قالب  
ریخته و مثل در و گوهر در نظم کشیده باری دیگر اکابر نیز شرحهای بسیاری بهمین قصیده  
همزیه نوشته اند و مشهورتر از همه قصاید او قصیده همیه اوست که ( الکواکب الدریه فی مدح  
خیر البریه ) موسوم و به قصیده برده معروف و مورد اعتنای تمامی ادبای هر عصری بوده  
و شرحهای عدلی بسیاری بهره زبان عربی و پارسی و ترکی بدان نوشته اند و مردم بقرائت  
آن تبرک و تبیین جستند و بعضی از ادبا و اهل ذوق به تخیل آن پرداخته اند .

امن تذکر جبرای ہدی مسلم \* اجسرت د معاجیری من مقلتشہ ہدم

و از اشعار همین قصیده است که در معراج حضرت رسالت ص گفته است :

- |                             |                                  |
|-----------------------------|----------------------------------|
| سرهت من حرم لیلای حرم       | * کما سرری البرق فی راج من الظلم |
| فطلت ترقی الی ان نلت منزله  | * من قاب قوسین لم تدرك ولم تنرم  |
| وقدمتک جمیع الانبیاء بها    | * والرسول تقدیم مخدوم علی خدم    |
| وانت تخترق السبع الطوال بهم | * فی موكب کتفیه صاحب العلم       |
| حتی اذالم تدع شاموا المستبق | * من الذنوب لا مرقی لمستقیم      |
| خففت کل مقام بنا لا ضافه اذ | * نودیت بالرقع مثل المقرد العلم  |
| وکل آی اتس الرسل الکرام بها | * فانما اتصلت من نوره بهم        |

و این حجر گوید هر گاه گفته بوضیری منحصر بهمین قصیده برده بودی هر آنجه در شرف و تقدیم رتبه وی کفایت نمودی چون در شهرت بمقامی رسیده که در مساجد و خانه ها مثل قرآتش درس میخوانند و نیز گوید سبب نظم این قصیده آن است که بوضیری بعرض فالج شدیدی مبتلا گردید که پزشکان در درمان آن درمانده و به ناتوانی خود و درمان ناپذیر بودن آن اقرار نمودند پس بوضیری نظم قصیده ای را تصمیم داد که بدان وسیله تقرب به آستان حضرت نبوی ص جسته و بواسطه آن حضرت توسل بدرگاه حضرت قاضی الحاجات نماید پس همین قصیده میمه را انشاء نموده و در خواب فیض حضور حضرت رسالت ص را درک کرده و دید که آن حضرت دست مبارک بهمان موضع فلج مالیده و در دم بهبودی یافت پس بیدار شده و از آن علت عمر فرسای خود اثری ندید و همینکه از خانه بیرون شد مرد صالحی ملاقاتش کرده و خواستار سماع آن قصیده گردید و از آنرو که هنوز بوضیری آن قصیده را بکسی اظهار نکرده بسود و در حیرتش افزود پس آن مرد صالح گفت پیشب در خواب شنیدم که تولین قصیده را در حضور مبارک حضرت نبوی ص میخواندی و آن حضرت در خواب نیز اظهار تعظیم میکرد و نیز گویند که بوضیری بعد از آن مبتلا بدرج چشم شده و آن حضرت را باز در خواب دیده و قدری از آن قصیده را فروخواند پس آن حضرت آب دهان مبارک راه چشمش کشیده و در دم بهبودی یافت و بدرالدین محمود بن احمد بن مصطفی رومی در کتاب تاج الدرّه که شرح قصیده برده است همین قصیده را در سبب نظم آن قصیده از خود بوضیری نقل کرده و گوید از جمله خصائص این قصیده آنکه بعد از آن دعا مستجاب شده و در میان هر متاعی که باشد دزدش نبرده و در هر خانه که باشد از حریق در امان باشد و ملا ابراهیم بن ملا محمد بن عرشاه اسفراینی در



یکی از مقدسین عالم مسیحیت است مشارالیه از حواریون نبود و پس از تصدیق با مسیح از شغل خود که خیمه دوزی بود اعراض کرد و بخدمت امر مسیح پرداخت و با پطرس رسول که وصی مسیح بود و صخره کلیسای مسیح بود مخالفت میکرد و مقام آن حضرت را غضب نمود نامه های او که به مسیحیان اطراف نوشته در عهد عتیق و جدید ضمیمه است . بولس عاقبت در رم توسط اعدای مسیحیت بشارات رسید بمسال ۶۷ میلادی و قتل او بامر نرون قیصر خوانخواار روم بود تولد بولس در سال دوم میلاد در شهر طرسوس واقع شد سفرهای بسیار برای نشر امر مسیح کرد و در سال ۶۴ به روم رفت و پس از سه سال بشارات رسید .

### بولس

در لغت بمعنی کوچک است یکی از مومنین مهم و مبشرین عظیم بود که قبائل را بظهور مسیح مژده میداد مولد بولس طرسوس قلیقیه و از رعایای رومی بود پدر و مادرش از یهودیان سیط بنیامین بود و در اوایل حال او را باورشلمیم فرستادند تا در نزد غماه لائیل که از علمای معروف بود استفاده کند پس از چندی بوطن برگشت و بخیمه دوزی مشغول شد ( اعمال رسولان فصل ۱۸ آیه ۳۱ و فصل ۲۰ آیه ۳۴ و رساله روم تلونیکي فصل ۳ آیه ۱ ) شرح ایمانش در اعمال رسولان باب نهم و بیست و دوم و بیست و هشتم مستورا است بولس بد سیمه یهود دو سال در قیصریه محبوس شد و پس از آن بخواهش خود او وی را نسزد قیصر رومی بردند و در حضور امپراطور استنطاق شد و چون بیگانهی او ثابت گشت مستخلص گردید و به تبلیغ پرداخت مسافرتها بسیار کرده و رسائل بسیار باطراف نگاشت آخر کار بشارات رسید داستان شهادتش در عهد جدید ذکر نشده و لوقا در اعمال رسولان حکایت بولس را تا دوره محبوس شدنش در روم مینویسد طی در تاریخ کلیسای قدیم روم صفحه ۶۱ میگوید نرن امپراطور روم در سال ۶۷ میلادی سر بولس را در روم از تن جدا کرد .

## حضرت بهاء الله

جمالقدم و اسم اعظم شجره طیبه الهیه و سدره شیعه ربانیه را نژاد و نسب پشاهنشاهان ایران میرسد و لسان عظمت در لوح مانگی در بارمنیگان باک نژاد باین معنی اشاره فرموده اند .  
نسب نامه مبارک موجود و نام نیاکان حضرتش یکایک در آن مسطور است حضرت ولی امرالله قسمتی از نسب نامه را بانگسی مرقوم فرموده اند من برسم مقدمه برخی از آنها برای شما ذکر میکنم :

یکی از اجداد بزرگوار جمالقدم و اسم اعظم بر حسب نسبنامه موجود جناب شهریار حسن بوده است مشارالیه در دوره صفویه در ایران بسر میرد مو پسری داشته بنام آقا فخر اینها در حدود سال ۱۰۲۸ هـ. ق مطابق ۱۶۱۹ م میزیسته اند . آقا فخر سه پسر داشت . ۱- حاجی محمد ابراهیم بیگ ۲- حاجی باقر ۳- حاجی محمد رضا بیگ از اولاد حاجی محمد رضا بیگ پسر آقا فخر بیگی بنام کریمش عباس موسوم بود این کریمش عباس دو پسر داشته ۱- رضاقلی بیگ ۲- فتحعلی بیگ رضاقلی بیگ ۱۷ فرزند داشته که از آنجمله میرزا عباس معروف بمیرزا بزرگ نوری وزیر شاهزاده امام وردی میرزا پسر فتحعلی شاه است جناب وزیر بزرگوار از زوجات متعدد که بالغ بر شش نفر بوده اند جمعا ۱۵ فرزند داشته که از آنجمله حضرت بهاء الله موسوم - بمیرزا حسین علی است و تا سالی فرزند ان دیگر اینست : میرزا محمد حسن - میرزا موسی کلیم مهدی - ساره - نساء - میرزا رضاقلی فاطمه - حاجیه - تقی پریشان - ابراهیم - یحیی ازل میرزا محمدقلی - حسنه - میرزا آقا - بدیگران کاری نداریم .

اما حضرت بهاء الله نام مبارکشان میرزا حسینعلی و نام مادرشان خدیجه خانم بود همیکل مبارک در دوم محرم سال ۱۲۳۲ هـ. ق مطابق ۲۳ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی در طهران در منزل جناب وزیر که در دروازه شمیران بود متولد شدند و در سال ۱۲۵۱ هـ. ق با دختر میرزا اسمعیل نوری سمات بآسیه خانم ازدواج فرمودند . سرکار آسیه خانم بنت میرزا اسمعیل نوری است که جمالقدم در هیجده سالگی مشارالیه را بحیالفتاح خود در آوردند و صورت قباله ازدواج مزبور در مجلد پنجم کتاب عالم بهایی مندرج است این مظلومه در تمام عمر در جمیع زحمات شریک و شهم جمالقدم بودند چه مصائبی در طهران در اوقات سجونیت جمالقدم ا در - سیاهچال ارض ظالم تحمل شدند و همچنین در بغداد خصوصا بعد از غیبت جمالالمبارک بحیال سلیمانیه چه مصائبی را تحمل کردند شرح این همه را حضرت ولی امرالله در لوح مبارک کاد پاسیزهای مرقوم فرموده اند این مظلومه در سال ۱۳۰۲ هـ. ق در عتق صمود فرمودند .



و در قبرستان نبی صالح مدفون شدند و حضرت عبدالبهاء این جمله را بر سنگ قبر ایشان امر  
 فرمودند منقوش گردد . قوله الاحلی آن . النقطة المجله للمعانی قد تغلّت علی وجه الانحلال  
 باضمحلال اینتہا فاصبحت معنی لاشعا بالافق الضیر الفاتحه والده ع سنه ۱۳۰۳ ریس  
 مطهر این مظلومه آفاق با ریس اطهر حضرت نعن الله اطهر را حضرت شوقی ربانی از قبرستان  
 نبی صالح بجهل کرمل انتقال دادند و ۱ در این خصوص لوح مبارک معروف بانتقال رسیسن  
 مورخ ۱۴ شهر المسائل سنه ۹۶ مطابق ۲۵ دسمبر ۱۹۳۹ از کک اطهر نازل گردید  
 این لوح را همه خوانده لید هیگل مبارک در این لوح ضیع بمحضت مقام حضرت آسیه خانم ام  
 حضرت عبدالبهاء تصریح ( بنیدل آسیه خانم مراجعه شود ) فرموده اند از جمله بیان مبارک در  
 این لوح مبارک اینست قوله الاحلی : . . . . . مظلومه آفاق در آتشی جدید بگداخت و بکمال  
 تسلیم و رضا و مظلومیت کبری و صبر و حلم بی منتہی ثقل فادح رزایای لاتعد و لاتحصی را در  
 او اعرایا من در مدینه عکا متحمل گشت جمعی از بهاء و جہا و گروهی از حسودان منتہیان  
 هر صبح و شام نیش بآن مظلومه فریده روا داشتند و ہذم و عتالیں جدید معاتب ساختند  
 تا آنکہ ایام حیات آن نجم دری افق وفا بسر آمد و آن سیدہ اهل بہاء صابره شاکرہ مغمومہ  
 مہومہ بطکوت ابہی صعود نمود و آن ظیر مظلوم در آشیان سدرہ منتہی بہار مید از نسج  
 و محنت برہید و ہر مستند عز جلال متکی گشت و در اعلی فرقات جنان ساکن شد بذلك شہدت  
 لها مرکز المہد والعیاق ان النقطة المجله للمعانی قد تغلّت علی وجه الانحلال باضمحلال  
 اینتہا فاصبحت معنی لاشعا بالافق الضیر در لوحی از الواح کہ از براعہ میناق در جواب سئوال  
 یکی از احبای غرب راجع بتفسیر اصحاب پنجہ و چہارم کتاب اشعیا کہ اعظم و اشرف اینہای  
 بنی اسرائیل است نازل بلایای آن ورقہ علیا مذکور و مقام عظیم آن سیدہ ام ہرطالمان مدلل  
 و مکتوف و بصریح عبارت مفرماید کہ این اصحاب راجع بہ ورقہ علیا ام عبدالبهاء است .  
 این مظلومہ از قلم جمالقدم جل جلالہ در الواح مبارکہ طلق بلقب عظیم ورقہ علیا گردید و پس  
 از صعود مشارالہا این لقب بہ دختر بلند اختر تر بہائیمہ خانم از طرف حق مینع تخبیر شد  
 از جمله در لوحی خطاب بحضرت حرم مہرمانند یا ورقہ علیا قد بدل بحر نك البومہ اللیل والفرح  
 باحزن والسکون بلا اضطراب الی ان احاطت الاحزان من فی الامکان بما حزن الاسم لمکون  
 والسر المخبزون والقیوم الذی قدی نفسہ القائم امام الوجود .  
 این مظلومہ از قلم مبارک در الواح بسیار دارد و بعد از صعود تر الواح بسیار از قلم مبارک نازل  
 و زیارت نامہ ہم باعزاز تر نازل شدہ مفرماینند . . . . . از حضرت لیدی الریس الورقہ علیا التسی  
 صعدت الی الرفیق الاعلی قفوا و قولوا السلام والتکبیر والہاء علیک یا ایتہا الورقہ المبارکہ . .

حضرت ورثه مبارکه علیا بهائیه خانم شرحی مفصل در باره والد، محترمه اشان بلندی پلامقید ستاره خانم فرموده اند که مشا زالیها ترجمه انگلیسی آنها در کتاب خود موسوم به "چوزن هاوی وی" منتشر کرده از جمله میفرماید که برای عروسی مادر من ششماه قبل از عروسی والد، مادرم وسایل لازمه را فراهم فرمود و تمنا در زیادی جواهر و زینت آلات تهیه کرد و چند نفر زرگسر ماهر را در منزل آورد و مدت ششماه به تهیه زینت آلات مشغول بودند و جهازی هم در شب عروسی که خواستند بمنزل شوهر ببرند بجهل قاطر حمل کردند. از این قبیل مطالب در آن کتاب بسیار نقل شده و مخصوصا در باره مظالم و بد رفتارهای یحیی ازل با حضرت آسیه خانم در بغداد در دوره هجرت جمالقدم جل جلاله بجهال سلیمانیه مطالب مفصلی بیان فرموده اند باری از آسیه خانم جمعا هفت فرزند بوجود آمد که سه تای آنها باقی یعنی حضرت عبدالبهاء عباس و فاطمه خانم و معروف به بهائیه خانم و میرزا مهدی غصن اظهر بودند و بقیه یعنی علی محمد و کاظم و طفل بی نام دیگر وفات یافتند (بندیک هر یک از اساسی مزوره مراجعه شود) صعود مبارک در عکا بسال ۱۳۰۹ هـ. ق. نیکمده روز دوم ماه واقع شد شرح صعود مبارک را در کتاب ایام تسعه از قول نبیل زرنندی نوشته ام. و وقایع مهمه دوران حیات مبارک را هم در آن کتاب نوشته ام و رباعیات نبیل را هم نقل کرده ام.

بهائیت (تذکره ص ۱۱۰)

جمع بهیمة بمعنی چارهایان است . مانند گاو و خروشترو . . . . .

(۹۳۱)

## حضرت بهاء الله

جمالقدم و اسم اعظم شجره طیبه الهیه و سدره منیعہ ربانیہ را نژاد و نسب پشاهنشاهان ایران میرسد و لسان عظمت در لوح مانگیں در بارنیکان پاک نژاد باین معنی اشاره فرموده اند .  
نسب نامه مبارک موجود و نام نیاکان حضرتش یکایک در آن مسطور است حضرت ولی امرالله  
قسمتی از نسب نامه را بانگسی مرقوم فرموده اند من برسم مقدمه برخی از آنها برای شما ذکر  
میکم :

یکی از اجداد بزرگوار جمالقدم و اسم اعظم بر حسب نسبنامه موجود جناب شهریار حسن بوده  
است مشارالیه در دوره صفویه در ایران پسر میرد هو پسری داشته بنام آقا فخر اینها در حدود  
سال ۱۰۲۸ هـ. ق مطابق ۱۶۱۹ م میزیسته اند . آقا فخر سه پسر داشت . ۱- حاجی محمد  
ابراهیم بیگ ۲- حاجی باقر ۳- حاجی محمد رضابیک از اولاد حاجی محمد رضابیک پسر آقا  
فخر بیگی بنام گربلاش عباس موسوم بود این گربلاش عباس دو پسر داشته ۱- رضاقلی بیگ  
۲- فتعلی بیگ رضاقلی بیگ ۱۷ فرزند داشته که از آنجمله میرزا عباس معروف بمیرزا بزرگ  
نوری وزیر شاهزاده امام وردی میرزا پسر فتعلی شاه است جناب وزیر بزرگوار از زوجات متغذیه  
که بالغ بر شش نفر بوده اند جمعا ۱۵ فرزند داشته که از آنجمله حضرت بهاء الله موسوم -  
بمیرزا حسین علی است و تا سالی فرزندان دیگر اینست : میرزا محمد حسن - میرزا موسی کلیم  
مهدی - ساره - نساء - میرزا رضاقلی فاطمه - حاجیه - تق پریشان - ابراهیم - یحیی ازل  
میرزا محمدقلی - حسنہ - میرزا آقا - بدیگران کاری نداریم .

اما حضرت بهاء الله نام مبارکشان میرزا حسینعلی و نام مادرشان خدیجه خانم بود هیکل مبارک  
در دوم محرم سال ۱۲۳۳ هـ. ق مطابق ۲۳ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی در طهران در منزل جناب  
وزیر که در دروازه شمیران بود متولد شدند و در سال ۱۲۵۱ هـ. ق با دختر میرزا اسمعیل  
نوری مسما بتاسیه خانم ازدواج فرمودند . سرکار آسیه خانم بنت میرزا اسمعیل نوری است  
که جمالقدم در هیجده سالگی مشارالیه را بحیالفتکاح خود در آوردند و صورت قبالة ازدواج  
مزبور در مجلد پنجم کتاب عالم بهائی مندرج است این مظلومه در تمام عمر در جمیع زحمات  
شریک و شهم جمالقدم بودند چه مصائبی در طهران در اوقات سجونیت جمالقدم ا در -  
سیاهچال ارض طاه متحمل شدند و همچنین در بغداد خصوصا بعد از غیبت جمالبارک بجهال  
سلیمانیه چه مصائبی را تحمل کردند شرح این همه را حضرت ولی امرالله در لوح مبارک  
گاد پاسیزبای مرقوم فرموده اند این مظلومه در سال ۱۳۰۳ هـ. ق در عتق صعود فرمودند .

بهجت الصدور

این است مفید و شامل وقایع و حکایات لطیفه که جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی  
 به البها آن را بدرخواست آقا جمشید یمان پارسى نوشته است و شرح احوال خود را در  
 به تفصیل بضمیمه سفرهای تبلیغی خود مرقوم داشته اند و در بعضی این کتاب بطبع  
 شده است ولی ضمن چاپ يك جزوه از آن ساقط شده که چاپ نشده و همانطور ناقص باقی  
 مانده است و از عدد صفحات کتاب میتوان بدان بی برد این کتاب خیلی معروف است و محض  
 به داستان تبلیغی را که در قوجان اتفاق افتاده از این کتاب درج مینمایم بواسطه آنکه  
 نام این کتاب نا اندازهای ثقیل بود خلاصه آنرا سہلتر نگاشتم .  
 در مصاحبه تبلیغی حضرت مبلغ امرالله حاجی میرزا حیدرعلی با جناب ملاکاظم مجتهد همدانی  
 در قوجان در حضور شجاع الدوله حاکم قوجان ( اقتباس از بهجت الصدور تالیف حاجی میرزا  
 حیدرعلی )

مبلغ شهیر امرالله جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهان در طی مسافرتهای تبلیغی بقوجان  
 باز و به تبلیغ پرداخته بشارت ظهور مبارک حضرت بهاء الله را ابلاغ میفرمودند حاکم قوجان  
 شخص نیک نفس و ملقب بشجاع الدوله بود ایشان را بمنزل خویش دعوت و بمهمان نوازی -  
 سپرد ازند چون آرازه تبلیغ بسمع علمای قوجان میرسد بدستور و سرکردگی مجتهد مذکور ملاکاظم  
 مروف به شیخ العلماء از شجاع الدوله حاکم حبس یا اخراج حاجی مزبور را تقاضا مینماید شجاع  
 الدوله در جواب علما اظهار میدارد که شماها مجلسی فراهم و با مشارک صحبت و او را مغلوب  
 مائید آنوقت حبس و اخراج حتی قتل او هم مانعی نخواهد داشت آنچه فتوی دهید انجام  
 نواهد شد ولی اخراج بدون سبب برای مذمن زمینده نبوده و نیست و نسبت بی انصافی خواهند  
 داد علما راضی و مجلس مباحثه در حضور شجاع الدوله و جمعی از اعیان و ارکان حکومت تشکیل  
 رباب صحبت متوج میگردید و جناب حاجی اظهار میدارد که مومنین بتورات باستناد اینک  
 فریب پنجاه موضع بلکه بیشتر در تورات شریعت حضرت موسی را ابدی شمرده و بحضرت عیسی  
 ایمان نیاورده و مدعی کاذب خواندند و بموجب حکم تورات که میفرماید ( هرکس کلامی را از -  
 خود گوید و بخدا نسبت دهد البته باید بعیزد ) شهیدش نمودند و هکذا مومنین به حضرت -  
 عیسی نیز آیه ( ان السما والارض یمکن ان تزولا و لکن کلام ابن الانسان لن یزول ابد ) را  
 مدرك خود قرار داده شریعت انجیل را ابدی و از ایمان بحضرت رسول محروم ماندند و آن حضرت  
 را باطل شمرند باین قبیل اشخاص حقانیت این مظاهر مقدسه را چگونه باید ثابت کرد ؟ ملاکاظم  
 بدون مقدمه متمسک بموضوع تحریف انجیل و تورات گردیده اظهار مینماید که این کتب تحریف

تحریف شده و انجیل و تورات حقیقی نیست و نص قرآن که میفرماید ( یحرفون الكلمه عن مواضعه )  
 این مطلب جناب حاجی جواب میدهند تحریف کتابیکه ملیونها نفوس بآن مومن و معتقدند  
 بحال و متنوع و بر فرض اینکه متغذین و زیرگان قوم هم روی اقراض شخصی یا سیاسی بخواهند  
 عملی را انجام دهند ممکن نه زیرا کتاب عالم منحصر بفرود نیست و جمع آوری کلیه آن هم بدون  
 غیر ممکن است و از عدالت خداوندی دور است بکنایی که باید پس از غروب شعوس حقیقت  
 های بشر و سبب هدایت ملیونها نفوس گردد و تحریف شده باشد و عاری از حقیقت اصلیه گردد  
 با کدام ججت باقی میتوان خلق را هدایت و مومنین را اداره نمود و گذشته از این نمیتوان  
 نبود ملتی که با کتاب دیانتی خود اعتقاد و ایمان قلبی دارند بدون هیچ دلیلی قبل از  
 پیغمبر جدیدی آنرا تحریف و مضافین آنرا تغییر دهند و بالاخره قرآن شریف نیز تصدیق  
 یابد که آنچه در دست این دولت است صحیح است و از جانب خدا است پس با دانستن  
 مقدمات بعد گفت مقصود از تحریف تحریف معانی کلمات الهی است که مطابق میل و آرا -  
 و بهانات الهی را تفسیر مینمایند و بحقیقت آن پی نمیرند ملاکاظم متغیر شده قهر میکند و  
 به سرکار شجاع الدوله از بابیها حمایت میکنند و بر میخیزد که برود ولی شجاع الدوله مغذرت  
 نشسته و نمیگذارد که برود و مجدد بصحبت میبرد ازند و در ضمن صحبت ملاکاظم از حاجی  
 سوال میکند که شماها قرآن مجید را کتاب خدا میدانید یا نه و آنچه در آن نازل شده محقق  
 وقوع است یا نه ؟ حاجی جواب میدهند البته قرآنی من جانب الله است و آنچه در آن مندرج  
 است محقق الوقوع است ملاکاظم اظهار نمود حضرت رسول بر صدق ادعای خود معجزاتسی  
 فر فرمود معجزات این ظهور جدید کدام است جواب داده شد که بهر طریق که برای -  
 غیر مسلمان معجزات حضرت رسول را ثابت میدانید بعراتب بهتر من معجزات این ظهور را  
 ثابت میرسانم ملاکاظم مقلطه نموده روی خود را بشجاع الدوله نموده میگوید که ببینید باز بهترین  
 و مشبیه میشود شجاع الدوله اظهار میکند پی انصافی نمیتوان نمود راست میگوید چنانچه  
 حب قرآن در این مجلس حاضر نیست که معجزاتشانرا مشاهده نمایم صاحب این ظهور هم در  
 مجلس حاضر نیست تا امتحانکن کنیم آنان منکر حضرت رسولند تعلت اینکه معجزات آن حضرت  
 دیدند و ما هم منکریم بهمان علت بر همان فلانی کامل است ملاکاظم بیشتر عصبانی شده و بر -  
 نشسته و میگوید شجاع الدوله میخواهد همه حاضرین را از اسلام بیزار و یابی نماید و نزدیک  
 است که ما بین شیخ العلماء و شجاع الدوله مناقشه رخ دهد که جناب حاجی واسطه شسده و  
 سهد فینماید که دیگر بشبهات منکرین قبل متمسک نخواهد شد و استدلال بکتاب ملل غیر  
 اسلامی نخواهد نمود و چون مجدد موضوع معجزات بعیان آمد ذکر شد که حضرت رسول در -  
 اولین محل قرآن معجزه را رد فرموده و ما انالابشر مثلکم فرموده و قرآن شریف و کتاب آسمانی

آسمانی را حجت باقی قرار داده و معجزات مشهوره بین مردم از قبیل شق القمر و غیره مورد قبول سایر ملل غیر اسلامی نیست و اگر حقیقه چنین امری در ظاهر صورت وقوع پیدا کرده بود باید تمام عالم میدیدند و در کتب خود ذکر میکردند و جزو وقایع بسیار مهم تاریخی بشمار میرفت ولی شاهد میکنیم که در هیچ کتابی جز کتب اسلامی زکری از چنین معجزه ای نشده ملا کاظم متغیر شده اظهار نمود تو در دفعه اول اظهار نمودی که قرآن برحق و مندرجات آن حتمی الوقوع است و شق القمر نیز یکی از معجزاتی است که در قرآن ذکر شده پس حرفهای تو بوج و تمام صحبتهایت مردود است ما مومن بقرآن و کلمات آنرا حتمی الوقوع می شماریم صحبت که باین مقام رسید چون شاهد شد که جناب ملا کاظم مقصودی جز مجادله ندارد در مقام اتیان مثل ذکر نمود که از قبیل معجزات در این ظهور هم هست و در کتاب ما که بآن مومن و موقنین ذکر شده هل سقطت النجوم قلی وری از کان القوم فی ارض السرازم معجزه در مقام شق القمر شجاع الدوله و سایرین اظهار کردند که حتی در ظاهر این مسئله حقیقت دارد ما بچشم خود دیدیم که ستاره ها فوج فوج از آسمان صریخت بدرجه ای که زمین روشن شد حتی مسافری و زوار مکه معظمه و دول خارجه هم دیدند و شاهد این قضیه اند و لکن شق القمر اسلام منتهم میشود برویت بعضی از مسلمین ملا کاظم عصبانی شده اظهار میکند پس اگر ستاره ها از آسمان ریخته این ستاره های موجوده چیست فوری جواب بمثل داده شد که اگر قمر شکافته شد پس این ماه موجوده در آسمان چیست بی اختیار صدای خنده حضار بلند و بر عصبانیت ملا کاظم افزوده و شجاع الدوله چون دید صحبت بمجادله کشیده و احتمال احداث کدورت دارد حاجی را از صحبت منع میکند و میگوید که ما میخواستیم مطلبی بفهمیم و حال میبینم هر چه صحبت بیشتر میکنیم شک و ریبمان بیشتر میشود ملا کاظم از این اظهارات شجاع الدوله قدری مسرور و اظهار میکند که این آقایان در القای شبهه و منحرف نمودن از راه راست و گمراه کردن مهارت کامل دارند و با یکدسته احادیث و آیات متشابهات مردم را گمراه میکنند جناب حاجی فوراً اظهار میکند حال که ما با یکدسته احادیث و چند آیات مردم را گمراه میکنیم با آیات محکمات و احادیث متواتر خلق را نگذارید گمراه شوند در این حال مجدد صدای خنده بلند شد و عصبانیت آقای ملا کاظم بانتهای درجه رسید و یقین شد که چون از مجلس خارج شوند غرضائی راه خواهند انداخت بالاخره آنروز قریب هفت ساعت بصحبت گذشت و مجلس خاتمه پذیرفت شب را بصبح رسانیدند چون صبح شد خبر آوردند که خلق با چوب و چماق بطرف منزل حاجی هجوم آورده اند حاجی لباس پوشیده و بهمراهان خود میگوید شماها باشید من باستقیال مهاجمین میروم تا شماها و آیات و نوشتهجات محفوظ بمانند

و سپس بیرون آمده خود را گرفتار دو هزار نفر بزرگ صفت می بیند و هجوم نموده بضرب چوب و  
 پتاق و با لغن و طغن وارد زهلیز مدرسه می نمایند و عده زیادی جمعیت حضور داشتند  
 و ملا کاظم هم در بین آنان بود حاجی آب می خواهد پس از اینکه آب می آورند می خواهد قبل از  
 آب خوردن در این حال در مقابل حضار چند کلمه صحبت و اتمام حجت نماید ملا کاظم جلوس  
 گیری نموده میگوید دهانش را بگیرد و نگذارد صحبت کند و خودش با چوب دستی اش ضرب  
 ندیدی بر سر حاجی وارد می آورد و میگوید که ملعون را مشاهده میکنید می خواهد خود را -  
 شبیه شهدای فی سبیل الله نماید باید سنگسارش کرد مجددمردم با سنگ و چوب و جماع  
 بقدری حاجی را میزنند که سر و صورت و بدن مجروح و خون آلود میشود بالاخره با اینحال  
 بخارج مدرسه برده در اطاق کوچکی حبس می نمایند و بعد برای اینکه مدارکی بدست بیاورند  
 پس از نیم ساعت آمده اظهار می نماید که آقای مجتهد فرموده اند نوشتجات خود را بدست  
 خود ترا مرخص کنیم برو حاجی چون مشاهده میکند که اینها می خواهند برای فتوای قتل  
 مدارکی بدست بیاورند اظهار میکند که دیشب نصف شب سرکار شجاع الدوله فرستاده و تمام  
 نوشتجات را بحکومتی بردماند لذا قدری تسکین یافته حاجی را رها می نمایند و حاجی با حال  
 مجروح او قوچان حرکت و بطرف قریه رهسپار میگردد و قریب ظهر یا آنجا میرسد که اهالی ترحم  
 نموده و با رقت قلب پذیرائی نموده زخمهایشان را شسته و می بندند . انتهی  
 در سال ۱۲۸۴ هـ . ق هفت نفر از اخبار گرفتند و حبس کردند و جمیع مایملک آنان را بفارت  
 بردند از جمله آن نفوس جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی بودند که شرح واقعه را  
 در بهجت الصدور نقل فرموده اند .



بهبیت الصدور

کتابی است که جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی در شرح حال خود نگاشته این کتاب دارای مطالب مفیده تبلیغی و تاریخی و شامه حکم و مواعظ گرانبهاست و مطالعه آن بسر هر فردی لازم و واجب است سابقا در بعضی بطبع رسیده ولی مطو از اغلاط است تا اگر ثانيا بطبع رسد تصحیح شود یکی از کتب گرانبهای عالم بهائی است .

بهر علی العسکرات (سوره اصحاب)

درخشیده مانند آفتاب بر عالم امکان . . . . .

بهره ظلام سائل الامرئال فی جوف اللیالی

( مائده ج ۵ ص ۶۲۸ )

ای خداوند من با تو حاجات می کنم در شدت تاریکی شبی که پرده ظلمت او بر خسته بود در نیمه شب  
بیاد تو هستم و با تو راز و نیاز می کنم .

بهره نهاری ( مکه ج ۱۰ ص ۳۹۲ )

وسط روز . . . نیمه روز . . .

مقصود از افنان جناب سید ابوالقاسم افنان اعلائی پسر ارشد متصاعد الی الله جناب حاجی میرزا حبیب افنان اعلائی است که شرافت تولیت بیت مبارک را داشت نسب این افنان ها از طرف خواهر حضرت حرم محترم رب اعلی جل اسمه الاعلی بهیچک مبارک میپوندند و نسبت مستقیم با آن حضرت ندارند . حضرت حرم محترمه رب اعلی جل ذکرة الاعلی دختر جناب آقا میرزا علی بن میرزا طابداست و سماه بخدیجه بیگم بودند میرزا علی مزبور فرزند متعدد داشت از قبیل جناب حاجی میرزا ابوالقاسم معروف بسقاخانه و جناب حاجی میرزا سید حسن افنان کبیرو خدیجه بیگم و زهرا بیگم که نوبه جناب آقا میرزا زین العابدین بودند پس از شهادت حضرت رب اعلی جل ذکرة الاعلی تولیت بیت مبارک حسب الامر جمالقدم جل جلاله با حضرت حرم محترمه رب اعلی بود و چون حضرت حرم محترمه بسال ۱۲۹۹ در شیراز صعود فرمودند تولیت بیت مبارک حسب الامر جمالقدم جل جلاله بخواهر حضرت حرم یعنی به زهرا بیگم تفویض شد ولین مطلب سرچا در لوحی نازل شده و آن لوح که بخط میرزا محمد علی است امروز در شیراز در نزد جناب افنان موجود است جمالقدم جل سلطانه در این لوح میفرماید که تولیت بیت مبارک شیراز و هرابیگم با ارشد فرزند اوست زهرا بیگم پسری داشتند بنیام میرزا آقا که جمالقدم جل جلاله در لوحی ایشان را بنورالدین ملقب فرمودند میرزا آقا نورالدین الواح متعدد دارد و در دوره میثاق هم مرجع خدمات بود و پس از صعود ملذذ تر تولیت بیت باو که ارشد بود رسید نورالدین چند فرزند داشت از قبیل متصاعد الی الله جناب میرزا بزرگ افنان و جناب حاجی میرزا حبیب افنان و جناب حاجی میرزا ضیا افنان و متصاعد الی الله طویلی خانم افنان . پس از صعود نورالدین تولیت با ارشد اولادش مرحوم حاجی میرزا بزرگ افنان اعلائی رسید . مشارالیه چون اصلاً زوجه اختیار نکرده بود پس از صعودش تولیت بیت به برادر دیگرش که پس از ایشان ارشد اولاد نورالدین بود یعنی به جناب حاجی میرزا حبیب افنان اعلائی رسید ایشان مدت ها متصدی تولیت بیت مبارک بودند و همواره بخدمات آستان مبارک موفق و مورد رضای مرکز امر الهی بود و پس از صعود ایشان ارشد اولاد ایشان یعنی جناب آقا سید ابوالقاسم افنان اعلائی متصدی خدمات بیت الله المکرم هستند و مقصود از بیان مبارک که در عنوان ذکر شد همین افنان سدره بقا جناب سید ابوالقاسم است که در روز انتقال رهن مطهر احمد از بقعه بی بی دختران بگلستان جاوید تنیاز حاضر و در مجمع احبای الهی بانجام این وظیفه مرجوعه موفق گشت .

از شاگردان پارسى نژاد اهلولى سنااست كه در فلسفه نيز آراء چندين بدو منسوب است .

### بهار جمند ( تاريخ امر )

قره ايحيت از توابع شاهروى كه جناب باب الهاب در حين عزيمت از مشهد خراسان بطرف مازندران از آنجا عبور فرمودند و بقره خان خودى وارد شدند و دو نفر از علمائى آنجا بنام ملا حدين و ملا على باقر مبارك مومن شدند . ( تاريخ امر ) قره بهار جمند مولد جناب مبلغ امرالله سيد عباس علوى خراسانى است كه شرح احوالش در ذيل عباس علوى . . . . مذكور است .

### بيان عربى

در ماه كونازل شده و داراى بازده واحد است و اغلب احكام و تعاليم آنرا در بيان فارسى عنوان ابواب واحدها قرار داده اند و شرح و تفسير آنرا نذكر فرموده اند .  
 همذرا بعضى باستاندار خلافت مجمله و وصايت موهوبه بنام شمس بيان شرحى نگاهشده و پشمال خود در نياله ابواب بيان عربى را كه در بيان فارسى نذكر نشده است نذكر كرده و شرح و تفسير نموده و در اين اواخر با بيان شمس بيان اولرا كه به خط خود است با كرايه چاپ كرده اند بيان عربى از تطاول و تعرض بعضى ازل از طرفى و علمائى شيعه از طرف ديگر محفوظ نمانده و آنچه موجود است قابل اعتناء نيست و در آن دست برده اند و زياد و كم كرده اند .

در سال ۱۲۱۲ هـی در ماه کونازل شده است و در نفس کتاب در چندین موضع باین موضوع تصریح شده .

اساس بیان فارس بعد از گشتن بر ۳۶۱ باب بوده که نوره واحد و هر واحد نوره باب باشد ولیکن تا واحد ناصح و کسری بیشتر نازل نشده و بقیه آن بتصریح حضرت ولی امرالله در کلام باسزهای بظهور من بظهرالله محول شده و آن همان کتاب مستطاب ایشان است قسمتی از تعالیم روحانیه و احکام فرمیه در بیان فارسی نازل شده و نتیجه کل آن عبارت از ظهور من بظهرالله است.

بیرس ( فرائد ص ۱۸۲ )

بیرس ملقب به الملك الظاهر چهارمین پادشاه مصر از سلسله ممالیک در سال ۶۵۸ هـ. سلطنت رسید مردی دلیر بود ، پیش از آنکه سلطنت برسد با لشکریان هولاکو جنگ کرد و آنها را از شهر غزه بیرون راند و در عین جالوت شکست سختی به مغولان وارد ساخت ، صلیبیان را نیز در سوریه درهم شکست و قوای فدائیان اسماعیلیه را هم که در شام سلطنت داشتند مغلوب کرد ، در سال ۶۷۶ هـ در ابوالستین مجددا شکست فاحشی بر مغولان وارد آورد که قریب هفت هزار نفر از آنها در میدان جنگ ب خاک هلاک افتادند و هنگامی که اباقاخان بمیدان جنگ رفت و آن همه اجساد مغولان را دید از شدت تأثر گریان شد بیرس پس از ۱۷ سال سلطنت بدورد حیات گفت .

بیت اعظم ۰۰۰ ( بدیع ص ۳۶۸ )

مقصود بیت جمالندم جل جلاله است که در محله کرخ در بغداد واقع است و همان است که بحل طواف مومنین است و حج و زیارت آن در کتاب اقدس نازل و به بیت اعظم بیرون بیاید .

در باره شیراز و بیت مبارک در تحقیق مختوم و اسرار رسانی مطالبی نوشته ام و چون بیت مبارک در سال ۱۳۲۱ هـ. ش بر اثر هیاهوی فلسفی واعظ شیعه مورد هجوم واقعه شد در اینجا تاریخچه مختصر آن نقل میکنم :

بیت مبارک حضرت نقطه اولی زیارتگه اهل بها\* در محله شمشیر گره های شیراز واقع گردیده و خانه پدری حضرت اعلی است . تولد مبارک در منزل جناب آقا میرزا علی عموی والد مبارک واقع گردیده و این از جهت بوده که قبل از تولد حضرت اعلی فرزندی از جناب آقا سید محمد رضا باقی نی ماند و همه بر طفولیت فوت مینمودند بنا بر معتقدات آن ایام محل تولد را تغیب دادند که طفل باقی بماند ولی بعد از تولد تا سن پنج سالگی که والدشان در قید حیات بودند در آنجا بسر بردند بعد از صعود والد به منزل جناب حاج میرزا سید علی خال اعظم تشریف برده تا ۱۵ سالگی در آن مکان اقامت فرمودند در این هنگام سفر بوشهر پیش آمد و این سفر مدت هفت سال بطول انجامید سپس آن حضرت به شیراز باودت فرموده و بعد از تعمیر بیت در آن ساکن گردیدند ازدواج مبارک در سال ۱۳۵۸ در این بیت انجام پذیرفت و یگانه فرزند آن حضرت احمد متولد گردید که در همان اوان کودکی بدرود حیات گشت حضرت اعلی در لوحی از اینکه یگانه فرزند عزیز خود را در راه محبوب خویش قربانی نموده اند اظهار سرت میفرمایند آنچه بر عظمت این بیت مبارک افزوده است بعثت آن حضرت در شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۳۶۰ جهت اول کن آن جناب ملا حسین بشروی\* شی و نزول قسمتی از کتاب مبارک احسن القصص است که در بالا خانه این بیت واقع گردیده است.

بعد از مراجعت از سفر که و اعلان عمومی امر محل اقامت آن حضرت و حرم مبارک در این بیت بوده و لقبه آمدن عبدالحمید داروغه شیراز از بام خانه همسایه جهت تفتیش از اجتماع اصحاب در همین خانه برده است که آن حضرت در حق او نفرین فرمودند . پس از عزیمت حضرت اعلی به اصفهان و طهران و ثابت استقرار در سجن ماه کو و چهریق بهت مبارک محل سکونت حضرت حرم و والده مبارک بود و چون غیر شهادت جانگداز آنحضرت منتشر گردید والده آن حضرت از شدت احزان به اتفاق حاجی مبارک لایم آن حضرت به عتبات عالیات عزیمت نروده و مجاور گردیدند و حرم مبارک با فضا کنیز محل سکونت خود را به منزل جناب خال اعظم منتقل فرمودند و بیت مبارک را به میرزا حسین نامی فرزند میرزا اسدالله که سابقه آشنائی داشت بسپردند و بعد بدست شخص دیگری که خمیر گیر بوده افتاد و او در بجا خانه را تصرف نمود ولی در این موقع جناب آقا میرزا آقا افغان فرزند اخت حرم که بعد از قلم حضرت بها\* الله تمام نورالدین مسی گردیدند و در آن وقت تازه به سن رشد و تمیز رسیده و از وضعیت بیت مبارک بسیار طاهر بودند با اجازه جناب خال اکبر اقدام نموده و بیت را از دست او خارج میسازد و آنجا را تعمیر

گردد. ابتدا به عبدالرزاق نام که یکی از احباب بود سپردند و تا مدت سه سال او در آنجا ساکن بود و سپس مدت چند سال به جناب حاج ابوالحسن بزاز پدر جناب میرزا محمد باقر خان دهقان که در سفر حج حضور حضرت اعلیٰ رسیده و مومن گردیده بود سپرده شده ساکن آنجا بود و بعد از ایشان مدتی دیگر یکی از احباب موسوم به ملا آقا بزرگ در آن بیت ساکن گردید و در خلال این احوال زلزله های شدیدی در شیراز واقع و خرابی بسیاری به اماکن و خانه ها وارد ساخت به بیت مبارک نیز خرابی زیاد وارد شد و مسجد جنب بیت مبارک ویران گردید تا در سنه ۱۲۸۸ که حضرت ضیاء خانم که بعدا حرم حضرت عبدالهیا\* شدند از اصفهان به شیراز وارد و عازم ارض اقدس بودند حرم مبارک حضرت اعلیٰ تقاضا نمودند که از حضور مبارک حضرت بهیا\* الله رجا نمایند تا اجازه مبارک صادر گردد که بیت مبارک را تعمیر نموده و خود ساکن گردند این استدعا مورد قبول و اجابت قرار گرفت و در سال ۱۲۸۹ حضرت حرم به جناب میرزا آقا افغان همشیره زاده خود امر فرمودند اقدام به تعمیر نمایند فر این تعمیر بیت مبارک از صورت اصلی خارج گردید زیرا حضرت حرم فرمودند نظر به خاطرانی که از ایام مبارک حضرت اعلیٰ دارند نمیتوانند بیت را به همان وضعیت مشا هده نمایند مدت نه سال حرم مبارک در آنجا سکونت اختیار نمود تا در ماه ذیحجه ۱۲۹۹ هجری صمود حضرت حرم واقع گردید و سرکار زهرا بیگم اخت حرم بر حسب امر حضرت بهیا\* الله در بیت مبارک ساکن گردیده و تا سال ۱۳۰۲ که فرمان تولیت بیت مبارک صادر گردید که خدمت بیت مبارک پس از حرم مبارک به اخت حرم و فرزندان ایشان عنایت گردیده اخت حرم نیز در سال ۱۳۰۷ به ملکوت اعلیٰ صمود نمود و جناب افغان برای امور تجارتنی چندی به امر عزیمت نموده و یکی از فرزندان خود را برای خدمت بیت مبارک و پذیرائی از زائرین گماشتند تا در سال ۱۳۱۹ جناب افغان به حضور مبارک حضرت عبدالهیا\* مشرف گردیده و آن حضرت به ایشان امر میفرمایند به ایوان عزیمت نمایند و در موقع حرکت فرمودند شما را برای کار مهمی به شیراز میفرستم امید وارم که از عهده انجام این خدمت بر آئید. ایشان نیز بر حسب امر مبارک به شیراز وارد و به خدمت و مواظبت بیت مبارک پرداختند تا در سال ۱۳۲۱ لوح مبارک به افتخار ایشان از وصول یافت که بیت مبارک را به همان نقشه و اسلوب اصلی بنا نمایند و متناهما نیز الواحی از ساحت اقدس مبنی بر تاکید و عدم تاخیر زیارت گردید که فوراً اقدام شود. جناب ایشان نیز با وجود انقلاب و اذیت و آزار بهائیان در یزد و اصفهان و متقلب بودن شیراز متوکلا علی الله مصمم باجرای امر مبارک گشته و روز شنبه ۱۴ جمادی الاولی از سنه ۱۳۲۱ شروع بکار نمودند و بر روی شالوده اصلی بیت مبارک را بهمان صورت و نقشه اولیه بنا نموده و ارکان بیت در مدت چهار ماه مرتفع گردید

(س)

اطاقهای هر يك بجای خود ساخته و درو پنجره ها نصب گردید و هنوز کار تزئینات داخلی آن به پایان نرسیده بود که جناب افغان در تاریخ ۲۴ ماه شعبان از سال ۱۳۲۱ به ملکوت ابدی صعود نموده و زیارت نامه مخصوصی از قلم مبارک حضرت عبدالهبا " بافتخار ایشان شرف مدور یافت.

در آن وقت معلوم گردید که علت تأکید مبارک در تسریع تعمیر بیت مبارک چه بود زیرا فقط ایشان پسر و اسلوب اصلی بیت مبارک واقف بودند . پس از صعود ایشان خدمت بیت مبارک را فرزندان ایشان جناب حاج میرزا بزرگ و جناب میرزا حبیب الله برعهده داشتند و پس از صعود آن دو بزرگوار اکنون این خدمت برعهده جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرزند ارشد جناب حاج میرزا حبیب الله میباشد که با نهایت خلوص و محبت بخدمت و پذیرایی زائرین اشتغال دارند و در فتنه سه سال ۱۳۲۴ شمسی در اثر هجوم اعدا " و خرابیهائی به بیت مبارک وارد گردید که بعداً بعمرت آن اقدام شد .

#### بیتى الحرام ( لوح عند لیسب )

مقصود بیت مبارک بقدر است که آقا عبدالرسول قمی مأمور سقايه باغچه های بیت بود ( بندهیل عبدالرسول مراجعه شود )

(۹۴۴)

### بیسمارک

در کاغذنامه جلال الدین طهرانی، مستطوریست قولش (۱۸۱۵ - ۱۸۹۸) . . .  
پرنس بیسمارک شخص سیاسی دان و نظامی آلمان که از سکنه بیوس است. لرفردار حکومت استقلالی  
و سلطنت مقتدر استبدادی و دیکتاتوری با حفظ حقوق و خدیبد و آسایش عموم بوده است  
کیوم پادشاه آلمان چون مایل باصلاح مملکت بود او را بصدارت خود انتخاب کرد بیسمارک  
با فرانسه جنگید و ایالت الزاس و لورین را با خسارت هنگفت گرفت . . . الخ انتہی

### بہضای موسی

بموجب مندرجات سفر خروج و تورات و آیات قرآن مجید یکی از معجزات موسی که خدا  
باو عنایت فرموده بود این بود که چون دستش را بلند میکرد مانند بری سفید شده میدرخشید  
و بدبہضای موسی ضرب المثل است .

یکی از حروفات که سئوال . . . ( بدیع ص ۲۲۲ )

مقصود ملا باقر حرف حی است که باو بشارت تشریف بحضور من بظہرہ اللہ را  
داده اند .

یکی از حروفات حی کہ از ظہور بعد سئوال نموده . . .

( بدیع ص ۲۲۸ )

مقصود ملا باقر حرف حی است کہ از من بظہرہ الہ و مقام عظمتش از حضرت نقطہ  
سئوال کرد و لوحی مفصل در جواب او نازل شدہ و در این کتاب در محل خود -  
شرح آن بتفصیل مندرج است .



بیلان ... ( مکتونه عربی )

از بین میروند ... فانی میشوند ... محو نابود میشوند ...

بین مجروری - بی پناهی ... تنهای و بیگمسی ...

بین یدی

در مقابل او - در میان دوست او یعنی روزی او . بین یدی الساعه نزدیک بقیامت .

بین یدی الله - در مقابل خداوند .

بیهقی (فرائد ص ۵۴۵)

از محدثین معروف اهل سنت و جماعت است که احادیث بسیار روایت کرده و غیر از او چند نفر دیگر هم بنام بیهقی هستند که ذیلا بدانها اشاره میشود. (ف ۲۰)

بیهقی - ابوالفضل محمد بن حسین از دانشمندان و مورخین معروف ایران در سال ۳۸۵ هـ در قریه حارث آباد بیهق متولد شده تحصیلات خود را در نیشابور بپایان رسانیده سپس بسمت دبیری در دیوان رسائل محمود غزنوی داخل خدمت شده و نیابت خواجه بونصر مشکان رئیس دیوان را داشته در زمان سلطان مسعود نیز شغل دبیری داشت، پس از سلطان مسعود مدتی زندانی شد و بعد از رهائی از زندان در غزنین انزوار گزید و به تصنیف کتب سرگرم شد کتابی در تاریخ غزنویان از اوائل دوره سبکتکین تا زمان سلطان ابراهیم تالیف کرده که میگویند پیش از سی مجلد بود و آنرا تاریخ ناصری میگویند و از شاهکارهای نثر فارسی بشمار میرفته و قسمتی که از آن باقی مانده بنام تاریخ مسعودی یا تاریخ بیهقی معروف است این کتاب ابتدا بوسیله مرلی مستشرق انگلیسی مقیم هندوستان در سال ۱۸۶۲ م در کلکته چاپ شده است، وفات بیهقی در سال ۴۷۰ هـ بوده است.

بیهقی - ابوجعفر احمد بن علی، معروف به ابوجعفر ک از علماء معروف نحو و قرائت و تفسیر و لغت، در سال ۴۷۰ هـ متولد شده در نیشابور زندگی نمیکرده تصانیف بسیار داشته از آن جمله کتاب تاج المصادر در لغت عربی، در سال ۵۴۴ هـ بدروم خیات گفته.

بیهقی - ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق از علماء مشهور ایران در قرن ششم هجری در حدود سال ۴۹۰ هـ در بیهق متولد شده، زمان عمر خیام را دریافته و در مجلس ابوحاضر شده در فنون ادب و فقه و کلام و ریاضیات و حکمت متبحر بوده، از تالیفات مهم او کتاب تاریخ بیهق است در تاریخ و جغرافیای بیهق و تراجم احوال مشاهیر آن ناحیه از علماء و ادباء و شعرا و وزراء و حکما و اطباء که در حدود سال ۵۶۳ هـ تالیف کرده - تالیفات دیگر هم بزبان عربی و فارسی داشته از آن جمله تتمه صوان الحکمه در تاریخ حکما و فائش در حدود سال ۵۶۵ هـ بوده.

پدر بزرگوار و پسر معصوم جان نثار

( مکارم ج ۱۰ ص ۴۲۵ )

مقصود جناب علی محمد و رقا و شهید و پسرش روح الله است که بعد از قتل ناصرالدین شاه بسال ۱۲۱۳ هـ ق آن پدر و پسر بدست جعفر قلیخان حاجب الدوله ثانی در محبس طهران بشهادت رسیدند شرح شهادتشان در ماهیج هدایت مندرج است .

پرنیان هند و چین ( مکارم ج ۲۰ ص ۱۲۵ )

مقصود پارچه حریر لطیف و بسیار ظریفی است که در مملکت هندوستان و نیز در سرزمین چین می یافتند و شهرت جهانی دارد و قیمت آن پارچه های حریر بسیار گران است .

پرواز نقیسا و نجیسا ( مقاله سیاح )

بر حسب عقیده شیعه اثنی عشریه و نصوح اخبار و ماثوره از ائمه اطهار علیهم السلام خداوند در هنگام ظهور قائم آل محمد نفوس مقدسی را بنام نقیسا و اصحاب خاص آن حضرت از شرق و غرب عالم بحضور مبارکتش مجتمع فرماید و آنها بجانب آن حضرت پرواز نمایند و زمین را زیر اقدام آنان پیچیده شود و در طرف یک طرفه العین همه از اطراف جهان بحضور امام موعود حاضر گردند شرح آن در بحار الانوار جلد سیزدهم مندرج است .

طایفه از مسیحیان هستند که پاپ را قبول ندارند و پیرو کشیش بنام لوتر هستند. پراز قیام لوتر و تشکیل فرقه پروتستان جنگهای خونین بین کاتولیک و پروتستان در گرفت و خاندان آنها بهاد رفت و در تاریخ کلیسای شرح آن بتفصیل مندرج است بخصوص در واقعه سنت بارلمی که هزاران هزار از پروتستانها بقتل رسیدند برای -  
تفصیل واقعه بتاریخ کلیسای مراجعه شود . الکساندر دومای پدر که از بزرگان نونیمندگان فرانسوی است در ضمن تشریح احوال دوره اخیر لوی سیزدهم و آغاز سلطنت لوی -  
چهاردهم شرح این قبایع را نگاشته است . و میگوید که در پارس جمعی از اشرار کاتولیک در هنگامه قتل عام پروتستان ها زنی جوان را که پروتستان بود تعقیب کردند و بدن او را مرهان نمودند و اعضای او را برهیدند و حلقه فرج او را نیز بریده بر سر نیزه کردند و در معرض تماشای مردم قرار دادند این واقعه عجیبه دیگر در هیچ جای عالم تکرار نشد مگر در سال ۱۳۲۱ هـ ق که در یزد فرقه شیعه بفتوای علمای بقتل بهائیان اقدام کردند و جمعی را بقتل رساندند همین عمل را نسبت بیکي از امامه الرحمن که بدنش را آتش زدند انجام دادند شرح این داستان را در تاریخ شهدای یزد تالیف مرحوم مالمیری که بخط خود او موجود و این عهد آنرا دیده ام نوشته شده ولی در تاریخ مطبوع بواسطه رعایت ادب آن واقعه را ننوشته است .

مارتن لوتر کشیر آلمانی مؤسس پروتستان است و از مردم ساکس در ۱۴۸۳ م متولد شد و در سال ۱۵۲۰ م پاپ او را تکفیر کرد و بالاخره در سال ۱۵۴۶ م درگذشت .

### پروتستانیه

بیروان لوتر مشهورند در گمانه جلال الدین طهرانی مسطور است قوله .  
لوتر ( ۱۴۸۳ - ۱۵۴۶ ) مارتن لوتر کشیش معروف آلمان میباشد که از کشیشان کاتولیک بوده . . . . . در عصر خود با اصلاح مؤهلی پرداخت و آنچه میتوانست از انحافات مذهب کاست . . . . . الخ انتهای .

## پسرها

رتب جناب حاجی میرزا جانی کاشانی است جناب ابوالفضائل در کشف القطاء میفرمایند قوله :  
مرحوم حاجی میرزا جانی کاشانی یکی از تجار کاشان بود که در آغاز امر که صیت ظهور باب اعظم  
ارتفاع یافت وی بشرف عضو و اذغان مشرف شد و در حینی که بامر دولت آن حضرت بطهران  
توجه فرمود در مدت اقامت در کاشان بمیزبانی آن وجود اقدس مفتخر گشت و پس از انتہای  
ایمان او از کاشان بطهران توجه فرمود و پس از شهادت وجود مبارک در جوار تربت حضرت —  
عبدالمعظم حسنی علیه السلام اقامت نموده ( بذیل بحرالعظیم ) و در سنه ۱۲۶۱ هجری  
که حادثه ناصرالدینشاه دلیب الله مشواہ روی داد برتبه شہادت فائز گشت . . . آن مرحوم  
در میان اهل کاشان بحاجی میرزا جانی بزرگ اشتهار داشت زیرا حاجی میرزا جانی نام دیگر  
هم از تجار کاشان بود که او را حاجی میرزا جانی ترک و حاجی میرزا جانی کوچک ذکر میگفتند

## پروتستان ( فرانسوی ۱۹۰ )

یکی از مذاهب ثلاثه دین مسیح است و پیروان لوتر هستند و ریاست روحانی باب کاتولیک  
را قبول ندارند این مذهب بیشتر در آلمان و دانمارک و سوئد و نروژ و هلند و انگلستان  
و اتازونی رواج دارد .

## پسر جود ( مکتوبه فارسی )

چون جود و کرم ذاتی الهی علت خلقت و ایجاد ممکنات و مخصوصا انسان است  
لهذا جود الهی نسبت به انسان حکم پدر دارد و افراد انسان فرزندان او هستند

## پسر حب ( مکتوبه فارسی )

بنس مبارک جمالقدم علت آفرین ممکنات حب بوده و لهذا حب ذاتی الهی بمنزله  
پدر و افراد انسان که از حب موجود شده اند مانند پسر او هستند .

### پسر عم

در لوح مبارک جمالقدم جل اسمه نازل شده باسم دوستیگنا ای پسر عم حمدکن خدا را . . .  
( اقتدارات ص ۱۲۴ )

مقصود از پسر عم بشرحی که در تاریخ مرحوم سفندرزوینی و کتاب اقلیم نور مستور است  
جناب آقا حسن پسر مرحوم ملا زین العابدین عموی جمالقدم جل اسمه است که با امر مبارک  
مومن بود و مکرر در عکا بحضور مبارک مشرف شد در یکی از الواح ( ص ۱۰ ) اشراقات -  
میفرمایند یکی از منتسبین الذی سعی بمحمد قبل حسن باین ارض آمد ( عکا ) و در مراجعت  
حامل عفتاد لوح بود از برای عبادالله بعد از ورود ارض طاه حبشش نمودند و بعد او را به  
قریه معلومه ( تاگرنور ) فرستادند و در آن محل صعود نمود . . . الخ  
در هنگام صعود حضرت غصن اطهر در عکا همین آقا حسن بود که رسم حضرت غصن اطهر  
را غسل داد ( بذیل غصن اطهر مراجعه شود ) قبرش معلوم نیست که در کجای تاگرنور است

### پشوتن ( فرائد ص ۳۴۰ )

نام پسر گشتاسب و برادر اسفندیار روئین تن است که بر حسب اشاطیر پارسی از حضرت  
زردشت خواست که باو عمر جاوید عطا نماید و زردشت هم عمر جاودانی باو عنایت فرمود  
و هنوز زنده و جاوید است و در آخرالزمان همراه هوشیدر ظاهر خواهد شد .

پطرس ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۹۱ )

از خواربون معظم حضرت مسیح است که ماهیگیر بود و گویند اول من آن ب مسیح علیه السلام است بعد از وفات و زوجه اش با مادر زنش میزیست و سفرهای تبلیغی بسیار کرد و در انجیل شرح خدمتش مسطور است و در اعمال رسولان نیز مذکور است مشارالیه برادر اند راوس است از تاریخ تولد پطرس را ده سال قبل از میلاد نوشته اند و در سال شصتم میلادی در روما مصلوب شد پطرس بمعنی صخره است و مسیح ع او را باین نام نامیدند و فرمودند تو صخره ای هستی که کلیسای من بر روی تو مرتفع میشود و صخره را بعبری کیفا گویند و چون نام پطرس شمعون بوده معروف بشمعون کیفا شد و اعراب کلمه کیفای عبری را معرب کرده او را شمعون الصفا نامیدند کلیسای عظیمی بنام پطرس در روم بنا گردید و آن را امپراطور قسطنطین نصرانی در سال ۳۲۶ میلادی در جبل واتیکان بنا نهاد و در قرن پانزدهم بنای آن تجدید شد و هنرمندان معروفی مانند رفائیل و میکلا نژ در آن کلیسیا هنر نطقی کرده و آثار بدیعه ای به یادگار گذاشته اند و این کلیسای پطرس از بناهای معروف دینا محسوب است .

پطرس اکبر ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۵۰ )

پطرس اکبر امپراطور روسیه است که روس بوجودش افتخار میکند چنانچه در لوح مبارک حضرت عبدالیهاء ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۵۰ ) تصریح شده است پطرس در سال ۱۶۷۲ م در مسکو متولد شد و در سال ۱۶۸۲ م به سلطنت رسید و به اثر جدیت و سفرهای بسیار که بطور ناشناس انجام داد رمز مملکت داری را بدست آورد و روسیه را بلج قدرت رسانید و بالاخره در سال ۱۷۲۵ م در پتربورگ ( لنین گراد ) درگذشت و از آن همه قدرت و عظمت جز اسمی باقی نماند بشرحی که در لوح مبارک مسطور است .

از شهرهای ونهادر روسیه در ساحل ندرهای بالتیک در کنار رود لوا واقع است این شهر را پطر کبیر بنا کرد و بنام او به پطرس بزرگ موسوم شد و تا سال ۱۹۱۷ م پایتخت تزارهای روسیه بود و پطرو گراد هم نامیده میشد و بعد از انقلاب سنخ ۱۹۱۷ م بلنن گراد شهرت یافت . (ف.ع.)

### پطرس رسول

از حوارین مسیح است اسم اصلی از سمدان یا شمعون بوده حضرت مسیح او را کیفا لقب دادند که بمعنی صخره است معرب کیفا کلمه صفا است سمعان کیفا در اصطلاح مسلمین شمعون صفا نامیده میشود . شرح حالش باجمال در انجیل مذکور و در رومیه الکبری با مر قیصر خونخوار نرن بابولس رسول لصلوب گردید ابوالقدا در جلد اول تاریخ خود در ذیل سلطنت نرن از کتاب قانون ابوریحان بیرونی چنین نقل کرده میگوید و هو (نرن الذی قتل فی اخر ملکه پطرس و بولس برومیة و صلیبها منکسین انتهمی

یعنی نرن در اواخر ایام خویش پطرس و بولس را در رومیه الکبری واژگونه بدار آویخت شهادت پطرس در سال ۶۷ میلادی بود در تاریخ کلیسای قدیم روم صفحه ۶۱ میگوید پطرس قبل از اینکه بصلیب آویخته شود درخواست نمود که چون لایق نیست مثل مسیح مصلوب بشود سرازیر مصلوبش کنند و چنین شد . از آثار مهمه پطرس که میتوان بخوبی از آن بدرجه عظیمه - حکمت و ایمانش پی برد دو مکتوب عمومی او است که در ضمن رسائل کتاب مقدس مذکور و مندرج است .



پلمیر - (پالمیر - تدمر - تتر) (مکة ج ۵ ص ۷۸۰)

شهری بزرگ و مشهور در قسمت شرقی شام بود که پایتخت ملکه زنوبیا (زنوب) بود و خرابیهای آن روز در سوره موجود است گویند اسکندر مقدونی نام پالمیر را بدانجا نهاد و بانی آنرا گویند که حضرت سلیمان نبی بود. اولین امپراطور روم در سال ۲۷۳ میلادی آنجا را تسخیر کرد و زنوبیا را اسیر نمود. این شهر تا سال ۶۳۳ میلادی در تصرف روم بود و در این سال خالد بن ولید سردار لشکر اسلام آنجا را فتح کرد و به تصرف مسلمان درآمد.

پورت سعید (مکة ج ۲۰ ص ۲۷۵)

شهر و بندر مصر در کنار مدیترانه که در ساحل ترعه سوئز واقع شده است این بندر در زمان سعید پاشا خدیو مصر در سال ۱۸۵۹ م بواسطه ترعه سوئز احداث شد و بنام سعید پاشا معروف گردید به پورت سعید یعنی بندر سعید پاشا.

یواس رسول (بولس) (مکة ج ۲۰ ص ۲۹۰)

اونفور معروف عالم مسیحیت است که در سال دوم میلادی در طرطوس متولد شد و مدتی در مذهب یهود باقی بود و با مسیحیان نهایت عداوت را داشت بعد ها به مسیح مومن شد و بخدمت پرداخت مشارالیه با پطرس رسول که وصی مسیح بود مخالفتها کرد و جز او را غصب نمود و با او بر سر پیشوائی مسیحیان نزاع ها کرد و که در اعمال رسولان مندرج است و برای تبلیغ سفرها کرد و نامه ها از او باقی است که جزو عهد جدید است و الاخره در سال ۶۴ م بروم رفت. نسرور امپراطور خونخوار روم او را خواست، با او سخن گفت و او را مواخذه کرد. پولس بدرستی جواب داد و نرویی امر بقتل او کرد و در سال ۶۷ م با نسرور بقتل رسید.

پسوندسه ( مکه . ج ۰۳۰ ص ۲۲۹ )

از شهرهای مشهور و معروف هندوستان است که مجمع اعیان الهی بوده و هست و من  
مکرر آن شهر رفتم و در آفاق و انفس بتفصیل در باره آن شهر و محبت و حرارت و ایمان  
و عنایت اعیان پرتو نوره تمام . بسیار روحانی و بزرگوار هستند و محفل روحانی واجبات  
امریه داشتند شهری زیبا و ظریف است بیت پرست و مسلم و مسیحی و یهائین در آن شهر  
موج میزند حظیره القدس خیس دارند و هوش ملی که از هوشهای معروف پرتو است  
مال اعیان الهی است و یادگار مرحوم خسرو جهان مولف کتاب نوید جاوید است .

پیرکمان ( مکه . ج ۰۲۰ ص ۲۲۲ )

مقصود یعقوب نبی است که بوی پیراهن یوسف را در کمان شنید با آنکه پیراهن یوسف  
در مصر بود و بشیر آنرا با مر یوسف از مصر برای یعقوب بکمان برد و شرح آن در قرآن  
مجید سوره یوسف نازل شده .

پیلایس ( فرانسوا ص ۱۷۱-۱۷۲ )

پنطیوس - پیلایس مردی بود که در سال بیست و نهم میلادی از جانب رومانیان حاکم یهودیه  
بود و او بود که مسیح را بیهود تسلیم کرد تا بدانش آویختند مشارف در سال ۳۶ میلادی  
سامریان را منکوب کرد و طغیان آنان را خاموش نمود و چون از او بحاکم سوریه شکایت کردند  
حاکم سوریه پیلایس را بروم فرستاد تا جواب امپراطور را بدهد ولی امپراطور طبریوس قبل از ورود  
او برومیه و ما سکر کرد و گویند که کلیکیولا او را اخراج بلد کرد و یکی از شهرهای قلا طیه بنسا  
وین که در ساحل رود روم بود فرستاد و پیلایس در آنجا خود را کشت ( قاموس کتاب مقدس )

جمعى هستند كه قائل بوحدهت وجود و روح انسانى هستند و كتب بسيار نوشته اند  
و اين جمعيت بفرموده حضرت عبدالهياء در لوح مبارك مندرج در ص ١٥٥ مكاتيب  
جلد دوم بسال ١٨٢٥ مسيحى در تئيت محفلى تشكيل دادند و خود را واقف -  
بعلم روح ميدانند و مشربشان وحده الوجود است و نيز به تناسخ قائلند و همه موجودات  
را قوالب مختلفه براى ارواح انسانى ميدانند كه هر روحى بر اثر اعمال گذشته در اين  
نشاء جديده بقالبنى در آمده و بعد از مدتى با ز بقالبنى ديگر ميرود و بنا بگفته آنان ساير  
موجودات وجود مستقلى ندارند بلكه همه قالب هاى ارواح انسانى هستند و بنا براين  
غير از روح انسانى چيز ديگرى در عالم اجسام موجود نيست و از اين جهت است كه كشتن  
جان دار را جائز نميدانند زيرا آن را روح انسانى ميدانند كه براى دريافت جزاى  
اعمال باين قالب در آمده است و شرح عقايد آنان فصل است و عده از كتب آنان بلسان  
انگلىسى در نزد من اينك موجود است براى اطلاع بايد باصل كتب آنان مراجعه كرد .

تلفیق اوقاف و اتساع دایره آن

موقوفات امریه در این ایام توسعه یافته در ضمن یکی از تلگرافهای مبارک که حاوی  
دو بشارت است بشارت تانی در باره اتساع اوقاف است که مبنی آن از ورقه اخبار امریه  
محفل ملی ایران نقل میشود . بشارت تانی آنکه موقوفات بین المللی حول مقام مشرف  
آئین الهی در آغوش جبل الرب با تلك قطعه مشجری که ساختش متجاوز از ۲۳۰۰۰ متر  
مربع و شامل بنائی مشرف بر مقام اعلی است توسعه موفور یافته . این قطعه پیرامین سال  
سعی و کوشش در نتیجه تقدیم ملکی از طرف ستادی میثاق حضرت بها\* الله روی و بهم  
بصرف امر درآمد و باین ترتیب مساحت مجموع اراضی مجاوره موقوفه مقام اعلی بر سه  
میلیون متر مربع افزایش یافته است .  
از حصول این دو فتح عظیم که در این روز نوروز سال جدید بهائی موجب مزید و سرور و انبساط  
گردیده قلب طامع از شکرانه و امتنان است . این فتوحات مشرآن است که هر قدر جشنهای  
عالم بهائی در این سال تاریخی یعنی صدمین سال اظهار امر خفی حضرت بها\* الله -  
با وج عظمت و جلال سرمد فتوحات عظیم تری نصیب گردد .  
امضای مبارک شوقی

تشویدای مسیحی ( فرائد ص ۲۴۸ )

یکی از مدعیان کاذب بود که خود را موعود کتاب میدانست و او را بهودی شورش طلب  
گفته اند ( قاموس کتاب مقدس ) و یوسیفون مورخ یهودی گوید که در این ایام شخصی  
مصلح ظهور نموده کامیاب نگشت و در اواخر سلطنت هرودس او را آتش افکنده سوزانیدند  
( قاموس کتاب مقدس )

پهل . ( مکارم ج ۱ ص ۲۴۸ )

... من مطلب را بیان کردن ... معنی باطن جمله را بجائی معنی ظاهر بیان کردن ...  
المثل آیه والشمس وضحاها را بدینگونه تعبیر کنند مقصود از شمس آفتاب ظهور محمدی  
و مقصود از ضحاها نور ظهور شمس محمدی است و ...

تائقی

مشقاق - مائل ... علاقه مند ...

تائها ... (مکاج ۰۲۰ ص ۲۱۶)

حیران - سرگردان - بلا تکلیف ...

تافه فی تیه الهوان [مکان ۰۲۰ ص ۱۶۹]

سرگردان و حیران در بیابانی بی‌تأثیر و بی‌انتباهی ذلت و حقارت

تاهین (ماده جلد دوم ص ۱۲۵)

مردم حیران و سرگردان

تایمین

تومسین که بحضرت رسول در قرآن موصی بودند ولی یلناز آن حضرت مایه شدند  
و بحضرت مبارکتر تر شدند و اما استعجاب آن حضرت را به بیانات فائز داده بودند  
مذکرات آوردند.

تاججت (مکاج ۰۱۰ ص ۴۲۲)

برافروخته شده - شعله ور شده

تاجیک ایران ... (مک. ج. ۲۰ ص. ۱۲۷)

شعله و رشید آتش ...

تاجیک (مک. ج. ۳۰ ص. ۲۶۴)

مردم فارسی زبان غیر عرب و ترک را گویند که لغت فارسی تکلم کنند و اغلب تاجیک با ترک ضمیمه است و نیز تاجیک نام طایفه ای است از نژاد آریان که ساکن ترکستان روس و ترکستان افغان هستند (بذیل ترکستان مراجعه شود) که بزبان فارسی تکلم میکنند.

شار (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۸۰)

خون .

تاریخ العمیلا دی (مک. ج. ۱۰ ص. ۲۷)

تاریخ میلاد حضرت مسیح است که بنا بر مشهور تا امروز از تولد آن حضرت ۱۹۶۸ سال گذشته است ولی این تاریخ تقریبی است و مطابق اظهار صاحب قاموس کتاب مقدس این تاریخ از تاریخ اصل سال تولد چند سال کمتر است یعنی آغاز تاریخ جاری را چند سال بعد از تولد حضرت مسیح گرفته اند ولی عجلاته معمول همین سال جاری و مشهور است.

تاریخ جدید (کشف الغطاء)

تاریخی است درباره امر حضرت اعلی و دوره بیان که میرزا حسین همدانی منشی مانگیسی زردشتی نگاشته و پس از نگارش خود مانگیسی در آن کتاب بسلیقه خود اصلاحاتی کرده است و بعد آن کتاب را جناب فاضل قاینی مرور فرموده و تصحیح کرده و بنام تاریخ نبیل ملاء عالی معروف است. شرح تاریخ جدید را جناب ابوالفضل در رساله اسکندریه مرقوم فرموده اند و قسمتی از بیانات ایشان را در اینجا نقل میکنم قوله ره :  
تاریخ جدید را ادوارد بیرون انگلیسی مستشرق معروف بانگیسی ترجمه کرده و حاشیه های بسیار بر آن نوشته و طبع و نشر کرده است. حضرت ولی امر الله جل سلطانه در حاشیه

تاریخ و صاف (فرائد ص ۲۲۲)

شهاب الدین عبدالله شيرازی معروف بوصاف الحضرة از مورخين قرن هشتم هجرى است که در شيراز متولد شد و در دولت مغول در ديوان خراج شيراز مشغول خدمت و طرف توجه خواجه رشيد الدين فضل الله واقع شده بود و در ده بار غازن و الجاتيو تقرب يافت و در سال ۷۳۰ هـ ق در شيراز درگذشت از آثار او کتابى است در تاريخ معروف بتاريخ و صاف بنام عجيب تجزيه الامصار و تجزيه الاعصار بزمان فارس شامل وقایع دوران ايلخانان مغول که بسيار بار و خشن نوشته شده و انشاء آن خراج از حد اعتدال و خواننده را موجب فحرت و ملال است و صاف شعر هم ميگفته و تخلص او در شعر شريف است . ( ف . ع )

تاریخ و صاف (فرائد ص ۲۲۲)

بذیل و صاف الحضرة مراجعه شود .

تاریکی قمر ( بدیع ص ۱۰۷ )

از علامات قیامت و ظهور موعود است که در انجیل و قرآن مجید ذکر شده است .  
از ابرق البصر و حسن القمر . . .

تاشکند ( مکا ج ۳۰ ص ۲۹۰ )

از شهرهای ترکستان روس مرکز جمهوری ازبکستان است و در قدیم بنام چاچ معروف بوده و فردوسی فرموده در واقعه اشکبوس و رستم که " بهفتاد چاچ کمانش زدست "

تالیفات گرامیه ( مکا ج ۱۰ ص ۴۰۷ )

مقصود کتابهای داستانهای عشقی است که سبب فساد اخلاق نفوس میشود .

تانیات ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۵ )

زیبت یافته - آرایش نده - مزین . . .

حیران شدن - سرگردان شدن

تاهوا فی المرء (لوح غصن)

سردردان شدن در بیابان گمراهی . . . . .

تیباب (سوره اصحاب)

هلاکت - نسته

تیامه سا (مکاج ۱۰ ص ۱۴۴)

سیار قدیم مملکتی آباد بوده و داستان ملکه سیا با سلیمان نبی معروف است و ترمانرویان سرزمین سیا را پنج بنام اول و فتح و تنگید ثانی می گفته اند .  
وتیامه جمع تیباب است و مقنود از تیا بده سیا ترمانرویان مملکت سیا هستند و سیا یا مارب از شهر باد قدیم بود و برخی آن را جزو زمین دانسته اند و نیز سیا نام دولت عمیر پسر اوز و سنون ثانی و غیر نانت بوده که تا سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد وجود داشته و پایتخت آن مارب بوده و ملکه بلینیر در جوار آنجا حادی ساخت که معروف به سد مارب بوده و در ماه دوم قبل از میلاد سید عمیری جباری شد و سد مارب را خراب کرد و دولت سیا منقرض شد و این سید را سید عرم بد گفته گویند امروز شرابه نام آن شهر در نزدین عمیرا پایتخت یمن امروز باقی است .

تیا لهم (مآده ج ۲۰ ص ۱۵۲)

وای بر آنها . . . . . هلاکت بر آنها . . . . . در مقام نفرین گفته میشود تیا لهم و

ستحقا لهم . . . . .



تبت ( هكا ج ۰۲۰ ص ۱۵۵ )

قسمت جنوبي فلات آسيای مرکزی در مغرب چين واقع است که مرکز دالائي لاما پيشواي روحاني بودا ايشاست که او را مظهر بودا ميدانند و اخيرا در تصرف کومونيمست ها است . تناسوفي ها در سال ۱۸۲۵ م براي اولين بار مجمع خود را در تبت تشکيل دادند .

تبت ( هكا ج ۰۲۰ ص ۲۳۲ )

روشنی . . .

تبدیل کینونات ( بدیع ص ۳۴۰ )

اناره بانسته در ظهور جدید نفوسیکه مومن نشوند هر چند در ظهور قبل دارای مقام و رتبه باشند کینونت آنان بتدییل میشود و مفاد بجعل اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم نورانیان بنار تبدییل میگردد .

تبریز ( الواح مبارکته )

تبریز مرکز آذربایجان شرقی است صاحب فرهنگ نامه فارسی در ذیل آذربایجان مینویسد .  
 " در سال هزار و سیصد و هفده شمسی ایالت آذربایجان ایران بدو قسمت شد نواحی تبریز  
 و اردبیل و سراب و گرمرو و اهر و مشکین و استارا و ارسباران و آذربایجان شرقی و نواحی  
 خلخال و ماکو و خوی و شاپور ( سلطاس ) و رضائیه ( ارومیه ) و اشنو و مهاباد ( ساوجبلاغ ) و  
 مراغه و میانه و بیجار و گروس را آذربایجان غربی نام گذاشتند . انتهای

من مکرر به تبریز سفر کرده ام و در تبریز منزل من در عوتل بود و احباکه خبر شدند تشریف آورد  
 و ملاقات بعمل آمد و بسیار محبت فرمودند شهر تبریز از شهرهای قدیم ایران است و در کتب  
 موجوده درباره کسیکه اول آنرا بنا کرده اختلاف است و تفصیل آن در فرهنگنامه فارسی و فرهنگ  
 اعلام عمید و در کتب قدیم مانند معجم البلدان یا قوت و مرآت البلدان ناصری و امثال آن مسطور  
 است . و نقل آن در اینجا فایده ندارد زیرا حقیقت حال معلوم نیست و همچنین درباره  
 تسمیه آن به تبریز نسخ بسیار است . بعضی گویند بانی آن شاه ارمنستان بود بنام داوریز و  
 بتدریج تبدیل به تبریز شده و بعضی گویند چون کوه معروف آن در سابق آتشفشانی میگردد پس  
 بدین جهت آنجا را تاب ریز گفته اند یعنی کوهیکه عوادگداخته از آن میریزد و بتدریج تبریز  
 شده و افسانه تب کردن زبده زوجه عارون الرشید نیز معروف است که همواره تب میکرد و چون  
 بآن شهر رسید تبش ریخته و قطع شده و از این قبیل افسانه ها بسیار است و حقیقت حال معلوم  
 نیست در تبریز سابقا زلزله های شدید روی داده و شعرا درباره آن قصائد گفته اند از جمله  
 احمد کسروی تبریزی در سلسله گفتارهای خود که در دو مجلد به طبع رسیده و حاوی مطالب سودمند  
 است در ضمن شرح احوال قناران تبریزی که بسیار مفصل نوشته نموده قناران را که درباره زلزله  
 تبریز گفته است نقل کرده ( ص ۱۳۹ جلد اول مقالات کسروی ) و بسیار بتفصیل سخن گفته  
 است و شعر شاعران دیگر را هم درباره زلزله نقل کرده و شرح میدهد که زلزله چند مرتبه بسالهای  
 مختلف روی داده است و از جمله زلزله های بوده در زمان قناران شاعر تبریزی که در قصائد خود  
 در باره آن سخن گفته است در مطلع قصیده میگوید .

بود محال تو را داشتن امید محال	بمعالمی که بناسند همیشه برینک جسا
تا آنکه فرموده است :	
نبود شهر دو آفاق خوشتر از تبریز	بایمنی و بجمال و به نیکوئی و جمال
ز ناز و نوا همه خلق بود نوشتانین	ز خلق و مال همه شهر بود مالامال
خدا دید نیارود شهر بهتر از این	فلک بتعمت این شهر برگماشت زوال

بهنیم چندان کزدل کسی برآرد قیل  
فراز گشت شیب و نشیب گشت فراز  
بسا سرای که بماند هم بسود فلك  
از این درخت نمائده کنون مگر آثار  
کسیکه رشته شد از مویه گشته بود موی  
یکی نبود که او بد بدیگری که موی

بهنیم چندان کز تن کسی برآرد قال  
رمال گشت جبال و جبال گشت رمال  
بسا درخت که شاخش می بسود هلال  
از آن سرای نمائده کنون مگر اطلال  
کسی که رشته شد از ناله گشته بود چونال  
یکی نبود که گوید بدیگری که منال

الرقوله . . . . .

گذشت خواری لب این از آن بود بدتر  
که هر زمان بزمین اندراو فتد زلزال . . . الخ  
کسروی بتفصیل درباره زلزله های متعدد تبریز سخن گفته که یک بار در سال ۲۷۴ هجری واقع  
شد و دومی در سال ۴۳۴ هجری بود که متتابعاً لرزه های شدید واقع شد چنانکه دو قصیده  
قطران بیت آخر اشاره نموده است و تا دو ماه زلزله متتابع بود و پس از نه سال زلزله شدید دیگری  
واقع شد که میر بقای بدخشس درباره آن فرموده قولیه :

سواد دلنشین شهر تبریز  
بی تزلزل آن ناخوش علامت  
شد از فرط تزلزل وحشت انگیز  
که افزشت از آشوب قیامت  
غصی بر دامن گیتی رقم کسرد  
زبان را غرضی نلکم قلم کسرد

میشود بیان یک هزار و شصت و سه کلمه نمی یک هزار و پنجاه است و دامن گیتی حرف یا است  
نه عدد در دامن و چون با عدد غمی جمع شود یک هزار و شصت میشود . در سال یک هزار و نود نیز  
زلزله ای در تبریز واقع شد که در مرآت البلدان اعتماد السلطنه مسطور است و در سال هزار و صد  
و سی و چهار در زمان شاه سلیمان حسین نیز زلزله ای مهمی در تبریز رخ داد و نیز در سال  
۱۱۹۴ زلزله واقع شد برای تفصیل ببخش اول مقالات کسروی مراجعه نمود . سخن درباره تبریز  
بسیار است ولی در این اوراق مجال آن همه نیست . از وقایع مهمه تبریز واقعه شهادت حضرت  
اعلی حله بیلاله است که در تاریخ نیک مسطور است محل شدادت امروز بحالت اول نیست و کسلی  
تغییر کرده و ساختنهای بسیار در آنجا بنا نموده است و بناهای اولیه یکی از پیر رت تنها همان  
ارک و مسجد شهباقی است که حضرت اعلی جل اسمه در سفر اول به تبریز مدتی چهل روز در آنجا  
محبوس بودند و این عید از پله های ازگ که از صد پله متدایز بود بالا رفتن و اطاق هیکل مبارک  
را زیارت کردیم و برگشتم و از صد مه آتیمه پله تا یکم فته را نو و های من شدت درد میکرد .  
حضرت مالقد در تبریز در کوبه ای واقع است و سالون بزرگی داشت که محل اجتماع احباب بود و در  
اضافه های فوقانی لجنه ها و محفل روحانی منعقد میشد و در جوار آن تنها بود که مسافر خانه بود و  
در آن ایام همه اهل اقبای آن اشغال شده بود .

یکی از بلاد مهمه ایران و مرکز قسمت آذربایجان است در کتب جغرافیای قدیم وجدید نام تبریز  
مسئور و در کتب تواریخ و قایع مهمه که در آن سرزمین بطهیر رسیده است مذکور گردیده مردم تبریز  
از دیرزمانی بعلم و درایت معروف بوده اند ابونصر شیانی فتح الله خان که از شعرای دیره -  
ناصری است در ضمن قصیده میگوید قوله ره:  
دانش از تبریز و حسن از گنج خیزد در جهان

ای خوش آن شهری که دارد حسن و دانش تو امان

یکی از شعرای سابق در باره تبریز و اهل آن گفته بود .

هرگز نشود بطبع تبریزی دوست	مفزند همه جهان و تبریزی پوست
آنرا که بدوستی نهایی صادق	گر نیز غریب است که تبریزی خوست

خواجه امام تبریزی متوفی در سال ۷۱۳ هجری قمری که از شعرای تبریز بوده در جواب قائل  
رباعی فوق این رباعی را گفت :

تبریز نگو و هر چه از نجاست نکوست	مفزند میند از تو ایشان را پوست
با طبع مخالفان موافق نشوند	هرگز نشود فرشته با دیوان دوست

شهر تبریز در تاریخ امر مبارک هم مکرر بواسطه وقوع امور هائمه و وقایع مدهشه نامش مذکور -  
گردیده است این بطوطه در سفرنامه خود راجع به تبریز مطالبی نگاشته که خواندنی است برای  
تفصیل بر حله این بطوطه مراجعه شود .

جناب میرزا حیدرعلی اسکوشی صلح معروف امرالله در آن ایام از شدت کبولت خانه نشین بودند  
بزیارتش رستم بسیار صحبت فرموده . مشارالیه تاریخچه حیات خود را بقلم خود نگاشته که نسخه ای  
از آن نزد نگارنده موجود است و در باره ایشان در محاضرات نوشته ام و قسمتی از خاطرات  
ایشان را هم جناب سلیمانی در مضامین هدایت نوشته اند داستانهای شمیرین دارد و من در -  
کتاب آثار و انصاف آن یادداشتها را ذکر کرده ام .

تیمبلی کلیه (مانند ج ۵ ص ۲۳۸) (ط ۱۰۴ - ب)  
مانده ۲۰۵ ط ۱۲۹ - ب (ص ۲۰۷)

زم جنبانیدن مانند سگ ..  
کنایه از تملق و چاپلوسی

تبلج (مکا ج ۱۰ ص ۱۲۱)

ظاهر شدن - آشکار شدن . درخشیدن .

تبلج تباشر الصباح (مکا ج ۲۰ ص ۱۶۹)

آثار و علامات طلوع صبح صادق در افق آشکار شد ...  
تبلج ( شاعر و آشکار شد ) صبح خندان آشکار شد ( تباشر ) علامات اولیه .

تبلج صبح احدتیک (مکا ج ۲۰ ص ۲۹۸)

در هنگام زمین باعداد خداوندی تو ... در وقت آشکار شدن صبح احدیت تو ..

تتابع الرجوم (مکا ج ۲۰ ص ۱۶۶)

نیز خاد آتشین پشت سر هم در نظر روان شده ... شیبای های آسمانی  
بحرکت در آمده ...

تتری (مکا ج ۲۰ ص ۱۹۹)

بی در پی - پشت سر هم - لاینقطع ( بفتح اول و سکون ثانی و فتح سوم )

تتری (مکا ج ۱۰ ص ۱۰۰)

لباس بپوشد ... ردا بر دوش بیفکند ... آراسته شود .

تاریخ میشود . تیره میگردد .

### تثلیث ( فراقصص ۴۰۶ )

در باره اقانیم ثلاثه ابا و ابن و روح القدس در عالم مسیحیت سرو صدای زیاد بلند شد و کتابها در این باره نوشته‌اند و بدعتها بوجود آمد . در تاریخ کلیسای روم و ایران چنین مسطوراست

#### بدعتهای تثلیث اقدس

علاوه بر بدعتهای ناستیکها تعالیم غیر صحیح و مختلف دیگری نیز در کلیسای قرن سوم ظاهر گردید . مهمترین این بدعتها در نتیجه جدیتی بود که برای تشریح تثلیث اقدس میشد . ما فذ چند نمونه از این بدعتها را ذکر مینمائیم . یکی از بدعتکاران آرتمون بود که عده ای از پیروان او تعلیم میدادند عیسی مسیح فقط انسانی است که بیشتر از سایرین بخشش روح القدس را یافته است . فهم این اعتقاد اشکالی نداشت ولی چون منکر الوهیت مسیح میشد کلیسا آنرا قبول ننمود بعضی اشخاص بقسمی دیگر شته شده عیسی مسیح را خدا میسرندند . ولی چون خدا را واحد میدانستند میگفتند همان عیسی مسیحی که بر روی صلیب زحمت کشید در حقیقت خدای پدر بود کلیسا نیز تعلیم میداد که عیسی مسیح خداست و خدا واحد است ، ولی این نتیجه را که خدا پدر بر روی صلیب زحمت کشید رد میکرد .

سابلیوس نیز که یکی از بدعتکاران بود ، تعلیم میداد که خدا اول خود را چون پدر و بعد چون پسر و بالاخره چون روح القدس کشف فرمود و بدین قسم پدر و پسر و روح القدس سه اقنوم نبودند که با هم از ازل در یک ذات الهی وجود داشتند ، بلکه سه شکل و یاسه اسم بودند که خدا خود بوسیله آنان ظاهر فرمود و شناسانید . این عقیده موافق وحدانیت ابدی خداست ، ولی منکر اینیت ازلی و ابدی مسیح میباشد . مسیحیان محتاج نجات دهنده ای بودند که نه فقط مظهر پاینده قدرت خدا باشد بلکه خود نیز زنده و تا ابد پاینده باشد . این بدعت نیز از طریق کلیسا رد گردید ، زیرا کلیسا به وحدانیت خدا و الوهیت و انبیت عیسی مسیح معتقد ولی حقا آنرا هنوز برای خود تسبیحیده بود . در فصول بعد خواهیم دید چگونه این مسئله بوسیله علما الهی قرن چهارم حل گردید .

تشبیك بين الارض . . . ( آثار نظم ج ۰۲۰ ص ۱۶۶ )

تورا ثنا میگوید — به ثنا و ذکر توب میگنایید . . . ثنا، تورا میگوید .

### تجّاج ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۰۱ )

ریزش کننده . . . آب که از بالا بشدت بیزرد . . . ما تجاجا در قرآن مجید در باره  
سایر نازل شده است .

### تجربید العتاید

از بهترین کتب کلامیه است که خواجه نصیرالدین طوسی آنرا تالیف نموده و ملا علی قوشچی  
شرحی بر آن نگاشته این کتاب در ایران بطبع رسیده است .

### تجلی و مجلی ( بدیع ص ۱۳۳ )

آشکار شده و آشکار کننده فی المشای تا بهر و آشکار شدی آفتاب را در آینه تجلی گویند  
و نفس آفتاب را مجلی خوانند و آینه را مجلی بفتح اول نامند یعنی محل تابش و تجلی . .

### تجلی روح اعظم بر قلب الطف جمال ابیسی

جمال قدم جل جلاله در لوح نصیر میفرمائید \* قل اتظنون فی انفسکم ان هذا الفتی  
ینطق عن الهوی لافوجماله الابیسی بل کان واقفا بالمنظر الاعلی و ینطق بما نطق الروح  
الاعظم فی صدره المراد الاصفی . . . . انتهی  
عنوان مزبور اشاره باین آیه مبارکه مذکوره و امثال آنستکه در الواح الهیه مکرراً نازل شده

تغییب ( آثار نظم ج ۲۰ ص ۱۹۲ )

دوری کن - اجتناب کمن .

( تحذیرات ( مکا ج ۲۰ ص ۲۴۴ )

گفتن الله ایہی ... سلام و تکییر گفتن ...

تغذیرش ( مکا ج ۲۰ ص ۱۲۹ )

فکرها را پریشان کردن - آرامش فکر را نسبت بحقیقتی بهم زدن - القا شبیهه کردن - کسی را بشک و شبیه انداختن .

تغذیرش ( مائده ج ۲۰ ص ۱۵۱ )

مشوش ساختن - درهم ریختن - پریشان ایجاد کردن - ایجاد شک و شبیه کردن ...

تخریبین یدیه علی الذقن ( سوره الاضحات )

در حضور حق تعالی بخاک بیفتن ... در پیشگاه خداوند روی بر خاک نهی ... " ذقن چانه را گویند و مقصود در اینجا صورت است و تخر علی الذقن کنایه از سجده کردن در محضرش است .

تغذیرش ( مکنونه عربی )

رنگین شده ... آلوده شده بخون ...



تدبیر این بیان . . . . ( بدیع ص ۲۳۸ )

در اینجا کلمه تدبیر معنی چاره جوئی است فی المثل اگر دو بیان و دو عبارت از یک گوینده صادر شود که در ظاهر حال با هم متناقض باشد در صدد بر میآیند که راهی بیابند تا بین آن دو سخن را با هم ارتباط دهند و این عمل را تدبیر گویند و بسیاری تدبیر معانی مصطلحه نیز هست از جمله تصرفات نفس ناطقه را در بدن جسمانی تدبیر خوانند و کسیکه با فکر روشن موانع و مشکلات را از میان بردارد اهل تدبیرش نامند و نیز تدبیر المنزل از اسامی فلسفه علمی با اصطلاح حکمای قدیم است .

تدمیر - خراب کردن و ویران ساختن .

تدنن ( مکارم ج ۱۰ ص ۱۲۰ )

میچرخد . . . . دور و سر چیزی میگردد ولی بآن نزدیک نمیشود . تدنن حول هذا المحیی یعنی در اطراف این قرنگه که ممنوع الورد است میگردند ولی نمیتوانند داخل آن بشوند .

تذرف منی العبرات ( مکارم ج ۲۰ ص ۱۹۴ )

اشک از چشم های من فرو میریزد .

تذرون ( سوره اصحاب )

رها میکنید - صرف نظر میکنید . . . از دست منتهید .

تذکر ارضا اخری . . . ( آثار الم ۲۰۳ ص ۱۹۴ )

مقصود نجف آباد است که موطن جناب زین العقرین است و در نفس لوح مبارک هم تصریح فرموده اند بقوله تعالی : و تذکر ارضا اخری التي جعلها الله مقرا و لیاثه و مطلع من سعی بزین العقرین .

تذکره الوفا

از آثار مهمه ایست که در ترجمه احوال قدمای اعیان از کتب اطهر مرکز مکتوبات  
جل شافیه نازل و مطور گردیده و در حین بطبع رسید نسخه اش فراوانست.

تذکره (کشف الغطا)

در ترجمه ای است که از طرف هر دو دولت در حین مسافرت اتباع آن دولت به مسافر داده میشود  
تا بتواند از ملکت خارج شود و بممالک دیگر سفر کند و امروز تذکره را در ایران گذرنامه گویند  
و ترکها قفاز آن را باش بلیط میگویند.

تذهل کل مرضعه عمارضعت (مکا ج ۰۲۰ ص ۱۲۵)

هر زنی که بجه شیرمیدهد طفل شیرخوار خود را از شدت وحشت روز قیامت  
فرا موش میکنند.

ترتعد فرائضه (آثار ظلم ج ۰۲۰ ص ۱۲۲)

پشت او میلرزد . . . مضطرب و پریشان خاطر میشود.

ترشیل (مکا ج ۰۲۰ ص ۱۱۵)

تلاوت کردن - خواندن.

ترجف الراجفه (مکا ج ۰۲۰ ص ۲۳۴)

لرزاند . . . زلزله شدید . . .

تکورد (مکا ج ۰۲۰ ص ۱۷۵)

در اینجا بمعنی شك و شبهه است.

تشریح اینجمله شیور افکار (مکالمه ج ۱۰ ص ۱۳۲)

بال و پیرستاناید برنده های افکار مرد... برکنند... پرواز کند...

تشریح و رفته (مکالمه ج ۲۰ ص ۲۹۵)

مال و ثروت و راحتی و آسودگی .

تـرک (مکالمه ج ۳۰ ص ۲۶۴)

طایفه ای بزرگ از نژاد زرد که در قدیم در ترکستان و شمال چین سکونت داشتند و مغول  
شعبه ای از آن بودند است و در قرن ششم میلادی با ایران و آسیای صغیر و بعضی نقاط  
اروپا حرکت کردند و دولت‌ها و سلسله‌ها تشکیل دادند مانند غزنوی و سلجوقی و خوارزم  
شاهیان و تیموریان و اکنون طوایف چندی از آنها در کشورهای مختلف زندگی میکنند  
از قبیل عثمانی‌ها ، ترکمنها ، مانیکها و قرقیزها...  
لجبه‌های مختلف زبان ترکی امروز در بین طوایف مزبوره متداول است.

تـرک اولسی (مقاله سیاح)

یعنی ترک کردن اموریکه در شریعت اسلام واجب نیست ولی مستحب است و نفوس را هدایت و خدا  
پرست علاوه بر آنکه فرائض را عمل میکنند و از منہیات و محرکات اجتناب دارند در همین حال  
از انجام امور مستحبیه که عمل بآن اولی و بهتر است نیز خود داری نمیکنند و ترک اولسی  
نمینمایند .

ترکستان افغانستان

از ولایات افغانستان است و مرکز آن مزار شریف است .

ترکستان (مکالمه ج ۳۰ ص ۲۶۸)

ناحیه وسیعی است در آسیای مرکزی میان سیبری و دریای خزر و ایران و افغانستان و مغولستان  
که بین چین و تبت تقسیم شده .

## ترکستان و ایریا ترکستان لرکی

نامیده است از اشعار «ما بیری خجری و امیر زمان نده آن تا ...» سرکنند و مرو و سرخس  
و در عصر آباد بخارا و خجند است و ترکستان خجند امیر خجند ایران و معروف بخارا است  
بود و شمر سلطان و خوارزمشاهیان بود و امروز مریدان امیر در ایران ترکستان و ارومستان  
تا ترکستان و سیرستان و نازانستان و جزو لرکی است.

## ترکمان ( مقاله سیاح )

طایفه ای از نژاد ترک که در ترکستان روس و در ایران و کرگان و نواحی خراسان ساکن  
هستند . و بدو تیره بزرگ یعنی گوگلان تقسیم شده طایفه قره قویونلو و آق قویونلو  
تاجاران ترکمن ها هستند که مدتی حکمرانی داشته اند .

## ترکمان - ترکمن ها . . . ( فرائد ص ۶۰۴ )

نام طایفه از نژاد ترک که در ترکستان روس و فلات اوست اورت و در ایران در کرگان و نواحی  
خراسان سکونت دارند و بدو تیره بزرگ یعنی گوگلان تقسیم شده اند از آنها سلسله هاشمی  
در ایران فرمانروایی کرده اند مانند قره قویونلو و آق قویونلو و تاجاربه ( ف . ج . ۰ )

## ترکیه

این مملکت همان عثمانی سابق است که بعد از جنگ عالمگیر به قسمت‌های مختلفه تقسیم شد و از هر قسمت دولت مستقلی تشکیل گردید و مصطفی کمال اتاتورک زمام امور را بدست گرفت و استقلال قسمت باقی مانده را حفظ کرد و بنام دولت ترکیه معروف گردید.

امر مبارک در این ایام در ترکیه تقریباً آزاد و قریب برسمیت است زیرا دولت ترکیه بر اثر مهاجرت احبای ایران به ترکیه متوجه امرالله شده و تحقیق کامل در باره مرام احبای الهی و دستورات مبارکه الهیه نموده و در نتیجه اعلان کرد که بهائیان به هیچ وجه در امور سیاسی دخالت نمیکنند و از فساد و فتنه و ورند و جز بروحمیات توجه ندارند. این مطلب در اوراق اخبار محفل ملی ایران هم منتشر شد. در اینجا شرح مختصری را که از اوراق اخبار محفل ملی ایران در دسترس هست ضمیمه مینماید:

۱ - اخبار واصله از ترکیه الحد لله بسیار رضایت بخش است بموجب اطلاعات اخیر در مینه کبیره اسلامبول تعداد جلسات ضیافت نوزده روزه از یک حال به سه جلسه بالغ گشته و انشاء الله در رضوان آینده امیدواری کامل حاصل است که تعداد محافل روحانیه از شش محفل تجاوز نماید. عدد لجنه های امریه از هشت متجاوز شده است. اخیراً برای اولین بار در تاریخ ترکیه انجمنی روحانی مرکب ز نمایندگان بهائی کلیه بلا که یاران در آن سکونت دارند تشکیل و نتیجه مطلوبه اخذ گردیده است.

۲ - جناب مجدی اینان از یاران عزیز ترکیه نامه ای بجناب داور طویق عضو هیئت معاونت ایادی امرالله نگاشته که ترجمه قسمتی از آن ذیلا مرقوم میشود:

" محاکمهای که سال قبل در آطنه بنا بدستور مقامات قضائی ترکیه در تاریخ آوریل ۱۹۵۴ راجع به احباء آغاز شد اکنون بطرز بسیار مسرت آوری خاتمه یافته است رأی صادره از محکمه جزائی شماره دوم در آطنه بتاریخ ۲۹ / ۹ / ۱۹۵۵ تحت شماره ۸۰۷ / ۹۵۵ به ریاست خانم سنیحه انیس امین صلح بقرار ذیل است.

اشخاصی که به تشکیل جمعیتی مخالف و مفایر قوانین جاریه و جمع آوری وجوه بطریتی که ناقض مقررات جمع آوری اعانه در ترکیه است متهم شده بودند از هر دو اتهام مزبور برائت حاصل مینمایند. کتب و رسائل و سایر مکاتیبی که از اشخاص متهم اخذ شده برای مطالعه بدون ضرر و زیان تشخیص داده شده است. بنابراین محکمه مصمم است کلیه متهمین مزبور را تبرئه نموده و کتب و آثاری را که بر حسب تقاضای مدعی العموم ضبط شده بود پایشان مسترد دارد.

این حکم تاریخی بر تقرر پرفسور نورالله قونتر صاحب کرسی حقوق جزائی در دانشکده

در دانشکده حقوق دانشگاه اسلامبول مبتنی است. وی از طرف محکمه بعنوان خبره و  
بصیر برای مطالعه تمام جریانات مربوط به بهائیان ترکیه و اظهار نظر با توجه بقوانین  
و مقررات جاریه ترکیه انتخاب و موظف گردیده بود این شخص جلیل القدر که در رشته قانونی  
خود مرجع عالی و رسمی است با رنج و کوشش و دقت و هوشیاری کلیه کتب و اسناد مرجوعه  
را مطالعه نموده و در تاریخ ۱۹۵۵/۸/۸ راپرت خود را تقدیم نموده است. این تقریر  
در تاریخ امر بهائی در ترکیه و شاید سایر نقاط جهان بیهمتا و بی نظیر باشد چنین بنظر  
میرسد که نگارنده آن از جمال اقدس الهی الهام گرفته است وی چنین مینویسد :

- ۱ - نهضت بهائی دیانتی مستقل است
  - ۲ - تشکیلات بهائی مشمول قانون جوامع که در ترکیه وضع شده نیست زیرا امر بهائی جمعیت  
نیست بلکه يك جامعه دینی است.
  - ۳ - با این وصف بهائیان کاملاً حق دارند که محفل روحانی تشکیل و امور داخلی خویش را  
اداره نمایند.
  - ۴ - بهائیان بی‌بوی و بی‌تقیه بمقاد اعلا می حقوق بشر مجازند که در نشر دیانت خود از طریق  
صلح و صفا بذل مجاهدت نمایند.
  - ۵ - بهائیان بدون قس هیچک از مواد قانون میتوانند از اعضا جامعه خود وجوهی  
جمع آوری نمایند.
  - ۶ - خواندن آثار بهائی برای هرکس به هیچ وجه زیان بخش نیست.
- البته شما بخوبی میتوانید اهمیت این نتیجه عالی را برای جامعه بهائی ترکیه و همچنین برای  
جامعه بهائی در سراسر عالم تشخیص دهید ما خود متحیریم که چگونه این جریان پیش آمده  
بدهی است که در قدم اول تأییدات مستمره حضرت بهاء الله که امروز در وجود نازنین حضرت  
ولی محبوب امر عظیم الهی و بعد در تأسیسات جامعه بهائی جاری و ساری است بر -  
گزیدگان مشیت و اراده الهیه را به تحقق این نتیجه مهمه عدیم النظیر موفق میدارد

مجدی اینان

روزنامه "وطن" منطبقه اسلامبول در شماره جمعه ۱۵ تموز ۱۹۵۵ تحت عنوان "مطالب  
تلا مذهب امام قونیه خطیب اوغلو" مقاله مفصلی نگاشته و اظهارات چند نفر جوان محصل را  
یادداشت نموده که خلاصه و مفاد آن بقرار ذیل است :

ما از تعصب بیزایم و در راه حقیقت سالکیم ما معتقدیم که دیانت اسلام باید تجدید بیارود و  
بعد از اسلامیت دیانت بهائی را تقدیر مینمائیم زیرا دین باید جواب احتیاجات مادی و معنوی  
و اخلاقی اهل عالم را داده و نظامی باشد که برای حفظ ترقیات عالم انسانی وضع شده باشد

شده باشد یا آنکه اسلام دینی است بسیار وسیع و سهل و لکن سالیهاست که رنگ هیچ  
تجدیدی را بخود ندیده و هر وقت علماء و دانشمندان خواستند مطالب تازه ای بیاورند  
از عهده جواب احتیاجات نفوس برآید پیوسته با تعصبات گوناگون مواجه شدند و ریشه  
این تجدد بدست نفوس کومه فکر قطع گردید و لکن ما این چهار چوبه تنگ و باریک  
تعصبات را شکسته و هدف خویش را تجدد در اسلام قرا دادیم تا آنکه اسلامیت  
بصورتی درآید که بتواند جمیع احتیاجات عالم انسان را تأمین نماید ما حقیقت را تحریر  
میکنیم کاسنی که چشمشان بدست و چشم دیگران است نمیتوانند با ما بجوشند و بخروشند  
و نمیتوانند راه راست و روشن را ببینند ما بعد از اسلامیت بهائیت را تقدیر و تکریم  
میکنیم که الان در اروپا خیلی رایج است و در امریکا بیش از دو میلیون پیرو دارد زیرا  
این دین از همه به اسلام نزدیکتر است . شخص متدین واقعی کسی است که به وجدان  
هیچکس تعرض و تحکم ننماید و طرفدار تجدد در دین باشد .

شرکت الطیبور (مکة ج ۲۰ ص ۲۲۲)

پرنندگان آواز خوانند .

شرهق (مائدة ج ۱۰ ص ۹۷)

تاریک میکند - تیره میکند - زشت و مکروه میسازد . . . در قرآن مجید است :  
زهرها قتره یعنی آتش جهنم در روز قیامت صورت و سیماى تبهکاران را تیره و تار میسازد .

### تزییند نساء شد ( لوح حضرت عبدالبهاء )

مرکز میثاق الهی در لوحی که در ریحی مختوم نوشتام شرحی در باره اقدامات ازل فرموده اند و از جمله اشاره بکثرت ازدواج او و کثرت عدد ازدواج او فرموده اند که " . . . تزییند نساء شد . . . یعنی تا توانست زن گرفت . در اقلیم نور اسامی چهارده زن او زانوشته و هر یک را معرفی نمود است بقرار ذیل :

۱- فاطمه خانم دختر عموی ازل معروف بحاجیه خانم دختر میرزا محمد و طالان خانم که بعد از شهادت حضرت اعلی جلایسه بازواجیحی درآمد . و سن ازل در این وقت نوزده سال بود .

۲- از ازدواج ازل رقیبه خواهر حاجیه خانم .

۳- بدری جان تفرشی .

۴- زنی از کرمانشاه . . .

۵- ملکه خانم شیرازی که دخترش بنام صفیه زوجه میرزا آقا خان کرمانی معروف بود .

۶- دختر هسی از بغداد .

۷- دختر ملا عبدالغنی . . . .

۸- دختر میرزا حیدرقلی نمدساب .

۹- زوجی ملا محمد معلم نوری .

۱۰- زنی بنام رقیبه .

۱۱- زنی بنام نساء از طبرستان .

۱۲- قانیه خادمه حضرت طهاهره .

۱۳- فاطمه دختر ملا حسین روضه خوان اصفهانی که حرم مبارک حضرت نقطه بود .

۱۴- زنی بنام صاحب جان اصفهانی .

یحیی از این زوجات فرزندان بسیار داشت که اسامی آنان در اقلیم نور مستور است .

تزییند ( مائده ج ۲۰ ص ۱۳۹ )

مردود ساختن - سبک و بی ارزش شمردن .



### تزیین حدائق تسعه ام المعابد . . .

در ضمن پیام مبارک مورخ آپریل ۱۹۵۷ میلادی در این خصوص از قلم مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطانة بنیانی بان مضمون نازل شده :

" طراحی و ایجاد حدائق در اراضی مشرق الاذکار و بکار انداختن نه (۹) فواره که مورد نظر حضرت عبدالهیا بوده با صرف مبلغی معادل ۲۲۵۰۰ دلار خاتمه پذیرفته است .

در اخبار امری طهران شرح در باره مشرق الاذکار بقرار ذیل مسطور است .

۱ - بلاغ نقشه طراحی مشرق الاذکار نقشه ای که جهت طراحی اراضی مشرق الاذکار در نظر گرفته شده و مدتها در انتظار آن بودیم انتخاب و قرار داد های لازمه منعقد گردید .

در بهار سال ۱۹۵۱ میلادی اعضا "لجنة مشرق الاذکار" با عده از نمایندگان ساختمانس تعاس ۲ گرفته و مشخصاتی را که حضرت عبدالهیا برای بنای مزبور تعیین فرموده اند بنظر آنان رسانیدند . در نتیجه قرار شد محوطه بشکل دایره بانه خیابان بضمیمه باغچه های و خوش ها و فواره های لازم ساخته شود .

بین طرحهای تقدیمی نقشه که توسط مستر هیلیبرت داخل مهندسین بهائی از سال هسای قبل تنظیم گشته بود مورد موافقت نمایندگان واقع و بحضور مبارک تسلیم گردید که تلگرافا

تصویب آنرا ابلاغ فرمودند لذا چهار نفر از بین اعضا "لجنة انتخاب و تعیین گردیدند تا به نمایندگان از طرف لجنة در اجراء نقشه و قرار دادها نظارت نمایند و کثرات کار در تاریخ

۹ جولای ۱۹۵۱ با مستر داهل منعقد گردید . در عین حال کمیته اصلی نیز بعمل تکمیل تزیینات ادامه خواهد داد .

مطلب قابل توجه در اینجاست که انجمن محلی ولایت و همچنین نمایندگان اداره راه که بر تمام اراضی آن حدود حتی باراضی شهری هم که ممکن است مورد استفاده راهسازی واقع

شوند دارای تسلط میباشند و اجازه نامه کتبی صادر کرده اند که نمایندگان بهائیسان -

میتوانند در صورت لزوم از میدان ایستگاه اتوموبیلها و جاده ( شریدان ) نیز برای کشیدن راههای فرضی بطرف معبد استفاده کنند و برای آنکه میدان مزبور را آزاد بگذارند از ساختن

پیاده روی های غیر ضروری صرف نظر نموده اند . محفل روحانی ملی مراتب امتنان خود را از این مساعدت و عمرامی تقدیم داشت .

لازم است از نظر حضرت ولی امرالله در این مورد آگاه شویم که طی ابلاغی بدین مضمون به مستر داهل صادر گشته " حضرت ولی امرالله اقدام شما را تصویب فرمودند که در حال حاضر

فقط دوپست هزار دلار جهت طراحی اراضی مشرق الاذکار مصروف و فعلا تا وقت مقتضی از سایر تزیینات صرف نظر شود . هیکل مبارک مسرورند از اینکه اقدام مزبور بدست یکی از احباء فدائکار مثل مستر داهل انجام میگردد .

که با دل و جان در این امر اهتمام نموده و حقیقتاً در این مورد ملهم می باشد و همچنین روز بعد از وصول ابلاغ فوق به ستر داهل پیام دیگری نیز از طرف منشی حضرت ولی امر واصل گردید که مضمون آن بشرح ذیل است .

« هیكل مبارك از نقشه که برای اراضی معبد در نظر گرفته اید بسیار مسروند ولی در همین حال از اینکه ساختمان حوضها و فواره ها ناچار بتعمیق خواهد افتاد متاسف میباشند مسلماً این موضوع مانع از این نخواهد شد که طراحی باغ برای تاریخ ۱۹۵۳ تکمیل شود و این اندازه صرفه جویی نیز از لحاظ زطایب جنبه اقتصادی ضروری است و بنظر همکمل مبارك جلوه ساختمان در صورتیکه نورافکن ها را از خارج نصب شوند بیشتر خواهد بود و قطعاً نصب این نورافکن ها لطمه به روشنائی داخلی ساختمان نخواهند زد حضرتش موفقیت شمارا برای اجرا خدمات مهمه امریه مسئلت و رجاء دارند که منویات آن نفوس خدوم با حسن وجه تحقق یابد »

تسامت (مکا ج ۱۰ ص ۳)

بلند مرتبه است . بزرگ و بلند پایه است .

### تساوی حقوق زن و مرد

یکی از تعالیم مهمه جمالبارک جل کبریاه مسئله تساوی حقوق زن و مرد است قسمتی از بیانات مبارکه جمالقدم و حضرت عبدالیهما و حضرت ولی امرالله جل سلطانه را در این خصوص در رساله تساوی حقوق زن و مرد \* نوشته ام که مطبوع و منتشر و در دسترس عموم قرار گرفته و در اینجا بیان مختصری اکتفا می شود :

در وجود هر فردی اعم از زن یا مرد استعداد ذاتی و قدرت مرموزی برای تحصیل کمالات و ارتقا بدرجات عالیه موجود است که اگر صاحب آن استعداد بکوشد و سعی کند میتواند در باره آنچه که استعدادش در وجود فردی موجود است باطنی درجه کمال برسد و فی العمل استعداد تحصیل قرائت و کتابت در هر زن و مرد موجود است و هر کدام سعی کنند میتوانند استعداد خود را از مرحله قوه بفعلیت درآورد و استعداد خود را بمرحله عمل بگذارد و همچنین در فردی خواه زن و خواه مرد استعداد ریاضی و یا موسیقی و غیره سرشته است و هر کس که در باره امری خاص استعداد خاصی داشته باشد اگر بکوشد میتواند استعداد خود را بمرحله عمل درآورد و از قوه بفعلیت درآورد و هر کس حق دارد که استعداد خود را بیازماید و در سایه سعی و عمل آنرا بمرحله فعلیت درآورد و خواه زن و خواه مرد دارای این حق هست ولی تا چندی قبل مردان جهان فقط خود را لایق تحقق بخشیدن بحقوق خود میدانستند و تحقق بخشیدن با استعداد های مکنون حق خود می پنداشتند و زن ها را بنگی از تحقق بخشیدن بحقوق خود مطاعت میکردند و بنمیگذاشتند که زنان استعدادات مکنونه خود را بمرحله فعلیت درآوردند . مثلا اگر در مردی استعداد موسیقی بود حق داشت که آنرا تعقیب و تحقق بخشد ولی اگر همین استعداد در زنی موجود بود نمیتوانست بواسطه مطاعت مردان آن موهبت استعدادی خود را آشکار کند و از حق مسلم خود بر این خصوص محروم و ممنوع بود جمالقدم جل جلاله تعلیم میفرمایند که زن و مرد باید در تحقق بخشیدن بحقوق حقه خود مساوی باشند یعنی همانطور که مردان از حق خود استاده میکنند و آنچه را که استعداد دارند میتوانند بمرحله عمل درآوردند زنان هم باید دارای همین حق باشند و بتوانند استعداد مکنونی خود را آشکار کنند و از حقوق خود در آثار ساختن استعداد مکنون خود برخوردار شوند این موهبت نباید اختصاص به مردان داشته باشد و زنان از آن محروم باشند . زن و مرد بفرموده جمالقدم جل کبریاه در کسب کمالات و فرائد و ارتقا بمقامات عالیه و آراسته شدن بحلل تقدیس و تنزیه و فضل و کمال آزاد و مساوی هستند و این مسئله اختصاص بمردان ندارد . با آنکه دوره حاضر جهان تا اندازه ای باعمیت و مقام زن در جامعه پی برده و در گوشه و کنار دنیا زنان تا حدی

از حقوق خود برخوردار هستند و لکن هنوز اغلب زنان عالم از حقوق خود محروم هستند و مردان با کمال خشونت از تحقق یافتن حقوق زنان جلوگیری میکنند و در محاضرات شرحی در این خصوص نوشته ام که شایان مطالعه است. در اینجا هم مقالهای را که یکی از مطلعین در باره مقام زن در عالم . . . . نوشته نقل میکنم تا خوانندگان بدانند که احوال زن در جامعه بشری در این ایام هنوز از چه قرار است و فقط تعلیم جمالمقدم است که میتواند جهان را از این گرفتارها نجات بخشد. این مقاله در مجلد طهران مصور مورخ سه شنبه دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ هجری شمسی مندرج است بقرار ذیل :

### سرگذشت زن و آشنایی با آن در میان

#### جوامع در طس اوار

از خیلی پیش از آن زمان که آدمی در باره ی چگونگی خلقت آدم و حوا پندیشد وزن - جهدستی بدست میگرفته و پهلوی به پهلوی مرد در کوهها و به جستجوی ریشه های خوردنی نباتات یا گردآوری میوه های وحشی میپرداخت و تاریخ نشان داده است که تا هم کنون بار سنگین مشکلات را دوشادوش مردان تحمل کرده و چه بسا پیش از مردان در کشاکش زندگی احساسی مسئولیت نموده است. بقول گیرشمن (باستانشناس) زن گذشته از آنکه نگاهبان آتش و شاید مخترع ظروف سفالی بود، شناسایی گیاهان و فصل روین آنها و دانه هایی که فراغ میآورد او را به آزمایش کشت و رز نیز هدایت کرد و بر اثر بالا بردن اهمیت کارش بر مرد تفوق یافت و در جوامع اولیه مقام " مادر شاهی " را احراز کرد، و اختیار امور قبلیسه را بدست گرفت و داشتن چندین شوهر نیز امتیازی بود که برای او معمول گردید.

زمانی پیش آمد که اختیارات بدست مردان افتاد و زن بتدریج مراحل سقوط را پیمود در این زبر و بالاها و تکرار " مادر شاهی " و " پدر شاهی " و برخورد منافع و مقام و شدت وضع قدرت و نفوذ نسبت هائی روایا و ناروا به زن داده شد و بتدریج مقداری گزارش از زنان بوسیله ی مردان - باقیعنده ( که مزوجی از تلخ و شیرین ولی با تلخی بیشتری است ) بهر انجام آنچه در اینجا منظور است نمنارانه پاره ای از برداشتهای عالی زنانه بیشتر آگاهی دادن از متن گزارش هائی است که امروزه در ناحیه هر جماعتی نامطلوب بنظر میرسد و نیز آشنایی با قوانین موضوعه و نثار یاتی است که از دیده گاه مردان برای زنان وضع شده است.

در کتاب تحریر العریه که برگردانده آن بوسیله مهذب و بدستور وزارت معارف بنام زن و آزادی موجود است نظری عمومی به این مضمون داده است . که انحطاط و ترقی زن به سه انحطاط و ترقی هر مردمی بستگی دارد . صرف نظر از استثنا ( که زنان با مردان مزاحم را تاریخ معرفی نموده است ) بطور کلی زن پایه گذار زندگی مرفه و مری و موجد ترقی و نظم در جامعه ای است .

یک روز اجمالی رفتاری که در جوامع مختلف و در طی دوره ها با زنان شده است نه تنها چنگی به دل نمی زند بلکه از لحاظ انسانی تا به شرمندگی نیز می باشد . خاصه که بزرگان و عقلا ی قوم ضرب المثلهائی غیر انسانی نیز نشر داده و بصورت لعن بر پیشانی زنان ( این تریک تم و شادی مردان ) زده اند .

دانا یان مرتجع در این میان گاهی او را بخدائی رسانده اند و زنانی به اسفل الصافین کشانده اند و نیز شده که بنا به تقاضای منافع به اصطلاح بتعل و بیخ زده ، مرد مدارسه مطالبی متضاد در باره وی گفته اند .

بنظر نمی رسد که رفتار و کردار مردان نیز در طی تاریخ بشری بهتر از زنان بوده باشد ولی در این تفسیر های هر چه بوده محیط و آسوها و اوضاع اقتصادی ( که موجبات اختلاف سطح طبقاتی و تقاضاهای خا بر و فراهم میسازد ) بی تاثیر نبود است .

مونتسکیو با توجه بموازن طبیعی در کتاب روح القوانین خود تحت عنوان زنان در حکومت های مختلف نوشته است : مهارش کاین ارواح کوچک در علاقمند کردن مردان دارند ( به علاوه قهر ، ناز ، حق و حسد ، خشم و نفرت ، سخن چینی و افشای راز و نداشتن کف نفس ) در نحوه گردن حکومت بی اثر نیستند . ممکن است موجب فتنه های بشوند اینان در حکومت های استبدادی موجب تجمل نمیشوند بلکه خودشان جو و اسباب تجملی میباشند در کتاب تحریر العریه آمده است که در دوران خلفا ، مسلمین زن روس و ترکی را به اسیری میبردند و هریک دارای چندین زن و کنیز شدند . شماره های کنیزان نزد عده ای بچندین هزار رسیده است . متکلم عباسی چهار هزار کنیز داشت و عبدالله طاهر چهارصد نفر نیز برای او هدیه فرستاد

هارون الرشید دو هزار نفر کنیز موسیقی دان جمع آوری کرد و الحاکم بامر الله فاطمی ( خلیفه مصری ) ده هزار نفر کنیز و غلام داشت و هاهرا و هشت هزار کنیز ( که یک هزار و پانصد نفرشان دوشیزه بودند . )

وقتی سلطان صلاح الدین ایوبی مصر را تصرف کرد در عمارت سلطنتی دوازده هزار نفر زن بودند که جز خلیفه و کسان و فرزندان او مردی نداشتند در زیر نویس صفحه ۱۳۷ همین کتاب بنقل از المرآة الجدیدة محمد سعای نوشته شده است : که تعداد ازدواج در تمام ملل مشرق از قدیم رواج داشته و سلاطین و بزرگان که در میان ملت خود مالک الرقاب بودند به اینکار اقدام میکردند و دیگران نیز از آنها پیروی مینمودند .

و عجبتر آنکه نه تنها تعدد زوجات رواج داشته بلکه گاهی بکزن چند شوهر اختیار میکرد است . مردم کاشور و بابل هر قدر میخواستند زن اختیار میکردند و برای اینکار اندازه و شرطی وجود نداشت . هنوز هندوها میتوانند چندین زن داشته باشند .

بنی اسرائیل نیز پیش از حضرت موسی چنین میکردند ولی بعدها در تلمود مقرّر گردید آن مقدار زن نگاهدارند که به نفعه و کسوه آنها توانا باشد . عده ای از پیشوایان بهبود گفته اند زیادتر از چهار زن جایز نیست ولی دیگران مخالفت کرده اند . بین مردم فینی اینکار طوری رواج داشت که با روش حیوانات فرقی نداشته است .

قدمای بریتانی رسمی خاص داشتند که نزد سایر ملل معمول نبود : ده تا دوازده نفر شریک میشده بعد جماعت زن نگاه میداشتند زنان در میان آنها مشرک بودند و فرزندی که متولد میشد فرزندان همه آنها بود و همگی مکلف به نگاهداری آن فرزند بودند . مرد عرب پس قید شرعی از زن تشع میبرد و از آنها هر چند تاشی که میخواست نگاه میداشت .

مونتسکیو نوشته است که در یونان قدیم خودداری و عفت زنان بهیچوجه رسو مطرح نبوده و بی عفتی مثل يك عیب پنهانی حکمفرما میگردید است . نسیق و فجور تاحد جنون رواج داشت و حتی احساسات رقابت آمیز در زنانوش باقی نمانده بود . در آتن يك مامور مخفی مراقب رفتار زنان بود . رومیها مثل یونانیها مامورین مخصوص نداشتند ولی بازرسان عمومی همان مراقبه را که نسبت بر رفتار عموم داشتند در باره زن هم معمول میداشتند .

ایضا در همین کتاب تحت عنوان اصیل اخلاقی در مشرق زمین آمده است : که در کشورهای کوچکی هند تا شیر ناگوار آب و هوای مدلی بقدری است که حجب و حیات طبیعی را مطلقا را میان میبرد . مثلا در منطقه پاتان مردها باید خود را از شر شهوت پرستی زنان حفاظت کنند . حرارت زنان گیمه ای جدید کتر از حرارت زنان کر پاتان نیست . زنان این سامان مردان را بزور وادار به هم خوابگی با خود میکنند و اگر کسی تمکین نکند او را تهدید میکنند که بشوهران خود خواهند گفت که به او قصد تجاوز داشته اند .

در کتاب جهانگردی مارکوپولو که گردنده آن بفارسی نیز از روی نسخه ویکتور بوسبله ی محمد لومباسی چاپ گوتنبرگ تهران در دست است) تحت عنوان عجایب و غرائب تبت آمده است که در این کشور دوشیزگان بعلت داشتن بکارت ، فاقد ارزش لازم بودند . معمولا زنانی شایسته

شمرده میشوند که قبلا با مردان متعددی هم آغوش و هم خوابه شد هماشند .  
جهانگردی پس از افراشتن خیمه های خویش ملاحظه میکردند که زنان سالنند محل تعداد  
کثیری از دختران جوان را همراه آورده بتازده واردین تسلیم میکردند و تقاضا داشتند که لطفاً  
فرموده با آنان معارفت نمایند .

اغلب اوقات دیدم همیشه کسی تا جهل زن جوان که اکثرشان دو شیر بودند از دهات اطراف  
برای کسب فیض بحضور بیگانگان معرفی میشوندند بذهین طریق مسافرات و سیاحتان میتوانستند  
بدون کمترین خرجی با کمال فراغت و آسانی از آنها تمتع گیرند و در عوض فقط هدیه کوچکی  
بعنوان یادگار تقدیم میداشتند ولی هرگز و بهجوجه حق نداشتند هنگام حرکت یکی از آنان  
را به همراه خود ببرند . بطوریکه بکزن خوب و قابل ، میبایستی اقلاً بیست هدیه یادگاری  
به همراه داشته باشد .

اما نکته شایان توجه است که پس از ازدواج دیگر این قبیل حرکات مطلقاً ممنوع بود و هر-  
بانوش فقط شوهر خود را داشت و با کمال مهربانی و وفاداری و صفا و صمیمیت زندگی میکرد  
ایضاً در همین کتاب گزارشی از ساکنان ناحیه هامی داده شده است که از لحاظ آشنائی  
به رسوم مردمی از یک نقطه زمین و چگونگی بهره گیری از وجود زن قابل دقت است .  
... عبور از صحرا به انداوه ای طول کشید که مسافران شماره ایام گذر از آنرا فراموش کردند  
پس از طی منازل متولی و مدتی دراز بالاخره بمنطقه هامی رسیدند . مردم این ناحیه بتفریح  
و تمییز علاقه زیادی دارند . سرتاسر زندگی آنان بر آرموسیقی است . رقص و آواز ، الحان  
و حرکات ملوکوتی برای تمام عمر آنها را مشغول ساخته است باور بفرمائید که روح میهمان نوازی  
مردم این ناحیه در تمام جهان بی نظیر است . شما وقتی وارد خانه ای آنها میشوید و تقاضای  
بیتوته میکنید ، میزبان با کمال میل و رغبت از میهمان پذیرائی میکند و به کدبانوی خویش دستور  
اکیه صادر میکند که پنجاه حسن در انجام او امر شما بذل مساعی نماید .

پس از ورود شما کدخدای خانه اصلاً خانه ی خویش را ترک نمیکند و فقط پس از خروج و  
حرکت میهمان از خانه بخانه اثر بر میگرد ( البته ممکن است که میهمان از صفای خارق -  
العاده میزبان سوء استفاده کند و در خلوت با زن وی جمع شود ) ولی بهر جهت هر مرد  
با انجام حداکثر خدمت نسبت بتازه وارد مهاطت میکند .  
بانوان ناحیه هامی بسیار خونگ و زیبا و طنناز و رعنا هستند ولی نسبت بشوهران خویش  
صادق و وفادار نیستند و زیرا با میهمانان خود میآمیزند .

ده روز شصت عمری مردم های به اجرای این رسم گزارش جالبی بدنبال این وصف چنین آورده است . . . هنگامیکه مونگوتان ( فرمانروای کل امپراتوری ) از عادات غریب ساکنان این ناحیه اطلاع حاصل کرد - قدغن اکید صادر فرمود که مرتکبین این قبیل اعمال مجازات خواهند شد ابلاغ چنین فرمانی مردم های را سخت مستثقل و پرهشان ساخت بهشوریکه گرد هم جمع و شده در صدر چاره جوئی برآمدند و هدایائی بسیار گرانبها بوسیله ی نمایندگان برای امپراطور فرستادند و استدعا کردند که از منع رسوم باستانی و آداب اجدادی ما صرفنظر بفرماید . ما این رسم و آئین را برای رضای خاطر و جلب نظر ارباب انواع و بیت های خود انجام میدهم زیرا حفاظت و صیانت ثروت ما فقط در سایه ی عطف و احسان امکان پذیر است .

خان مغول پیر از استماع عرایض نمایندگان فرمودند حال که در نگاهداری رسوم مششوم خود اصرار دارید آنها ادامه بدهید . به این طریق هنوز این رسم اجتماعی در میان آنان معمول و متداول است و اینک رواج کامل دارد .

در زیر نویس همین مطالب پیر از آنکه جای ناحیه ی های در یکی از استانهای چین نمی و مرکز انتشار آئین بودا و پل بازرگانی و توانزیت مابین چین و مغرب معرفی شده بنقل از - " پالادیوس " نوشته شده است : که این رسم مردم های در کتاب خاطرات هونگهاشو ( مصنف چینی ) در بیکرون پیش از مارکوپولو ذکر شده بوده است و نویسندگان عهد قدیم و قرون وسطی نیز تذکر داده اند که چنین رسم بین قبایل خزر و ساوت متداول بوده و در قرون بعد سیاحان آنها در میان بعضی از طوایف کشمیر و ساکنان جزایر کاناری و سواحل مالا بار مشاهده کرده اند .

پیر از شرح این گزارش ویکتور تحت عنوان توصیه ی مارکوپولو بچوانان عزب - نقل میکنند - چنانکه ستفاد میشود عده ی کثیری از دونیزگان این ناحیه در دسترس مارکوپولو بوده است بطوریکه خود میگوید چوانان عزب بایستی بهر صورت به این منطقه رهسپار شوند تا هر اندازه که بخواهند از دختران باکره تمتع بگیرند و بدنبال این مطلب نوشته است که مارکوپولو پسر از عبور از این ناحیه هشت استان دیگر را نیز بجمود . . . تا بلاخره بمناطقه ای دیگر رسید که میزبانان برای میهمانان فویتر زن و خواهر و دختر خود را پیشکش مینمودند . چنانکه میدانیم در ناحیه " گند " و کین چانت " چنان میهنداشتند که اینکار موجب سعادت و ماهی خوشبختی خانواده میشود و همیشه مدیر خانواده پیر از ورود میهمان بخان میرفت که میادا غیر تازه وارد منقص گردد . رسم چنین بود که رئیس فامیل پیر از حرکت میهمان هرگز بدانه بر نمیگشت . ( مارکوپولو کلاه خویش را به پنجره آویخته بود تا مالک منزل بداند که - میهمان هنوز اندر خانه میباشد )



سماح جوان و نیزی با زن صاحب خانه مشغول کیف و طرب بود، در حالیکه میهنان در کوه و صحرا روزگار میگردانید ... در سال ۱۳۳۵ که نویسنده ی این مقال تحقیقات عمومی خود را در بلوچستان و مکران ( و از بندر عباس بسوی شرق ) شروع کرده بودم، در حین مطالعه احوال مردم این نواحی وضعیت مردم دهکده ی ( شقو ) نظرم را جلب کرد، این دهکده در دو فرسنگی بندر عباس و بر سر راه اتوبیل رو واقع شده است. از سابقه ای که بمهاجرت اقوام از سوی شرق و مغرب و از راه جنوب ایران داشتم، ذکر میهنان نواری بهتر از حد معمول مردم شقو و اصرار در این امر را و ادار به توجه در مینای نظر آنان کرد. از فضای کلام و نظریات عمومی آنان ( که گاه بگفته ی دیر راه میافت ) به اندیشه میرسید که برداشت و انگاری ساقیده ای از رسم های در میان اینان میتواند وجود داشته باشد که بر اثر مقتضیات زمان اینک به اکسراه وضعیت فحشاء بخود گرفته است.

#### تسبیح ( بدیع ص ۱۱۰ )

ذکر شای الهی گفتن، و رکن تسبیح اولین رکن از ارکان اربعه ایمان است با اصطلاح حضرت شیخ احمد انصاری علیه الرحمه که عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه است.

تستد فیه فی قلوبکم حماه الفییب ... ( سوره العباد )

خدا داناست آنچه که کیوتر غیب در دل های شما پیر میزند ... کنایه از آنستکه خداوند با سرار قلوب و رموز افکار شما مطلع است.

#### تشریح ( مقاله سماح )

پوشیده ماندن - در میهنان زمین - اشاره بحال یحیی از آنستکه در بنفداد از خوف جان خود را از انظار پنهان میکرد و چرخنده بنسلی در میآمد.

تستفرقی فی الرقاد ( مکا. ج. ۱۰. ص ۱۸۵ )

تاکی در خواب گران هستی — تاچه وقت بخواب سنگین فرو رفته ای ؟ و تضییحی فی العهاو  
تاکی در رستراخت خوابیده ای ؟

تستولسی الظلمته لدما علی لخضرا والغبراء ( مکا. ج. ۲۰. ص ۱۹۵ )

تاریکی فرا میگردد آسمان وزمین را .....

### تسع آیات ( لوح الروح )

در قرآن مجید نازل شده که خداوند بحضرت موسی آیات تسعه عطا فرمود که در مقابل  
فرعون قیام کرد مانند آنکه آبهارا بخون بتدیل فرمود و هر مطکت مصر قویباغه و شپش  
و غیره مسلط نمود تا آنکه فرعون اجازه دهد اسرائیل از مصر خارج شوند برای —  
تفصیل بتفاسیر قرآن مجید و آیات قرآنیه مراجعه فرمایند .  
در سوره اعراف آیه ۱۳۰ فرموده قوله تملی :

فارسلنا علیهم الطوفان و الجراد و القمل و الضفادع و الدم ایات مفصلا فاستکبر  
و اوکانوا قوما مجرمین و در سوره کهف میفرمایند ( آیه ۱۰۲ ) و لقد آتینا موسی  
تسع آیات بینات .....

### تستمرت نار الجبوی

شعله ور شده آتش بیگانگی و دوری و ستم و ظلم

المعتره من الهاوية - آتش که شعله ور شده از جهنم سوزان

تسمیع (مکاء ج ۱۰ ص ۲۲)

مضطرب شد - لرزد - بریشان خاطر شد . . . .

(۹۸۷)

تسمیه ابواب خصه ان مقام مقدس . . . .

حضرت عبدالیهما جل ثناؤه ابواب خصه مقام مقدس اعلی را که بنا فرموده بودند بنام پنج نفر از اعیان تسمیه فرمودند و در آخر لوح مبارکی که در این مطلب در آن مندرج است مفرمایند . این موضوع را خاک مقدس این درگاه مبارک بمن الهام نبود صورت آن لوح مبارک اینست . قوله الاحلی :

" سواد این ورقه بهرک از این اشخاص داده شود و اصلش در حظیره القدس محفوظ ماند "

### والله

رب و محبتی لك الحمد علی ما اولیت ولك الشکر علی ما اعطیت تویی من تشاء علی ما تشاء  
تبدك الامور كلها فی قبضتك زمام الاشياء تشرف من تشاء وترزق من تشاء وتحرم من تشاء  
بیدك الخیر و شذاتك الجود انك انت الواهب المعطى الکریم .

در حظیره القدس نفوسی بخدمت قیام نمودند و زحمت و مشقت کشیدند و در کمال روح و  
ریحان کوشیدند و نفوس نیز تعلق روحانی داشتند و بجان و دل آرزوی خاک کنی و گل  
در آن مقام مقدس داشتند لهذا آب انبار و ابواب حظیره القدس را بنام مبارک ایشان تسمیه  
نمودیم آب انبار را باسم حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا باقر باب اول در طرف  
شرقی باب بالا باب ثانی در طرف شرقی باب کریم یعنی باسم جناب استاد عبدالکریم  
باب شمالی باب اشرف و باب اول غربی باب فضل باب ثانی غربی باب امین و مقصود از این  
اسماء آقا علی اشرف و آقا استاد عبدالکریم و آقا بالا و حضرت ابوالفضائل و جناب امین  
است . این اسماء باید تا ابد الآباد یاد گردد و ذلك ما الهی به تراپ مظاف الصلاه  
الاعلی ۲۲

بنای جدید مقام اعلی را که حضرت ولی امرالله جل سلطانه بانجام رسانیدند مهندسین آن  
ایادی امرالله مرحوم مستر مکسول پدر حرم مبارک بود و چون مهندسین مزبور صعود کرد باب  
جنوبی بنارا بنام او همگن مبارک " باب مکسول " تسمیه فرمودند .  
آقا میرزا باقر افغان که آب انبار بنام او تسمیه شده پسر حاج میرزا آقای افغان است کسوف  
فرزند جناب میرزا حسن علی خاں اصغر حضرت رب اعلی جل ذکره الاعلی بود ماسست .

۱- مقصود از حظیره القدس بنای مقام اعلی است و تاریخ ساختن آن هم گفته —

" حظیره القدس " است .

خسال اصغر و اولادش در بسوز ساکن و بمسارات شیوازی معروف بود و هستند .  
 و در لوح آقا بالا میفرمایند قوله الاخلس :  
 جناب آقا بالا طمیک بها\* الله و ثناءه انشاء\* الله در کشف حفظ و صیانت و حمایت الهیه  
 محفوظ بود و هستند مقام مقدس حظیره القدس را سفید نموده درهای آهنین گذاشتیم  
 سه در حال دارد یکی را باب بالا دیگری را باب اشرف نام نهادیم و باسم شما و آقا علی  
 اشرف این شان و شرفی است که در جهان الهی الی الابد سبب عزت ابدیه است تا جهان  
 باقی و قرون و دهور متوالی این عنوان علی در سلاله و دودمان شما باقی باید بشکرانه  
 این لطف جلیل و فضل عظیم زبان بگشائی و حمد و ثنا گوئی و جمع باران و مہمانی نمائی  
 و این ورقه را تلاوت کنی . ع ج

### تسنیم معارف ( بدیع ص ۵۶ )

تسنیم نهری است در بهشت بنا بشیر قرآن مجید و معارف الهیه در این ظہور  
 اعظم بتسنیم جنت تعبیر شده است که عوسین و مقربین در جنت ایمان از آن بهره مند  
 میشوند .

تسویت ( مقاله سیاح )

بتاخیر انداختن .

تسہد . . . . . ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۲ )

بمعنی بیدار خوابی است . . . . . شب بخواب نرفتن از ناراحتی فکر . . . . . بیخوابی . . . . .

تشبیه ( فرائد ص ۲۷۴ ) و تشبیه و اقسامش ( فرائد ص ۴۳۸ )

در انوارالربیع مرحوم سیدعلی خان کبیر در باره تشبیه مذکور است آنچه خلاصه از آن بفارسی بقسرار  
ذیل است :

تشبیه یکی از پایه های مهم بلاغت است . . . در تشبیه باید پنج مطلب را مراعات کرد اول مراعات طرف  
یعنی شبهه و مشبه به است تا بتواند تشبیه حصول پذیرد دوم مراعات وجه مشرک بین طرفین است تا  
بتواند بین طرفین را جمع کند و بهم ربط دهد سوم مراعات غرض و مقصود از تشبیه است . چهارم -  
مراعات احوال است تا بتواند تشبیه با نیکوترین وجهی بکار رود . پنجم مراعات اداه تشبیه است تا  
یکی از طرفین را نتواند بد نگری برساند . . . طرفیچ تشبیه با هر دو محسوس هستند مانند تشبیه  
رخسار بگل سرخ و قامت بسرو و چنین تشبیه را تشبیه حسی گویند و محسوس اعم از بصیرات و لموسات  
و مسموعات و مشمومات و مذوقات است . فی المثل تشبیه کردن فیل بکوه از مسموعات بصیرات است  
زیرا با چشم دیده میشود و مثال مسموعات مانند تشبیه صدای بلند کسی را برعد و امثال آن و مثال  
مذوقات مانند تشبیه آب دهان معشوق بمسل و شراب و مثال مشمومات مانند تشبیه بوی دهان معشوق  
برائحه گل و مشک ( این نکبت دهان تو با مشک از فراست . سعدی ) و مثال لموسات مانند تشبیه  
پوست نرم معشوق بحریر . . . همه آنچه ذکر شد عبارت از تشبیه حسی است و اما تشبیه عقلی مانند  
تشبیه علم و دانش بزندگانی و حیات و تشبیه جهل و نادانی بمرگ چنانچه شاعر فرموده :

اغوالعلم حی خالهد بعد موته	واوصاله تحت التراب رمیم
وذا الجهل میتا و هو ماتر علی الثری	یظن من الاحیاء و هو عدیم

گاه ممکن است که تشبیه امری عقلی باشد و مشبه به امری حسی یا بالعکس . مثال اول تشبیه کردن مرگ  
که امری عقلی و معنویست بحیوان درنده که امری حسی است و مثال دوم تشبیه کردن عطر و بوی خوش  
را بخلق و ذوی خوش است زیرا خلق و ذوی امری معنوی و عطر و بوی خوش امری مسموم و محسوس  
است . . . مقصود از وجه شبهه مطلق است که در طرفین یعنی شبهه و مشبه به هر دو موجود باشند  
مانند شجاعت که وجه شبهه زید است بشیر درنده زیرا هر دو شجاعت دارند . . . بحث در این معنی  
بسیار مفصل است و باید یانوارالربیع و کتب بیان و محسنات بدیعیه مراجعه کرد .

فصل مند الاحصار (مک. ج. ۱۰ ص. ۲۵۴)

شتم ها از آن خیره میشود . . .

تثمتها بما تشهدها . . . (مک. ج. ۱۰ ص. ۸۸)

دو باره نفس لوازمه است که در لوح مبارک مندرج در مکاتیب جلد اول در ص ۸۸ فرموده اند  
که نفس لوازمه گاهی حد حجب خود را چون منبهک در نفس و هوی مشاهده میکند او را میباید  
شتم و زجر خود قرار میدهد .

تشوق (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۴۱)

نشدت شوق و میل .

تشبیه اولین مومنه بهائش که از توابع و ملحقات

این معبد عظیم الشان است . . . .

در پیام مبارک صادر در ماه آپریل سنه ۱۹۵۷ میلادی در این خصوص این بیان گشته

مضمون بیان مبارک مذکور :

ساختمان مسکن سالخوردگان که مقدمه تاسیس ملحقات ام المعاهد غرب خواهد بود .

باید من دون تاخیر و تمویق آغاز گردد . . . .

و نیز در همین پیام مبارک میفرمایند : در این اواخر توسط انجمن بلدی ولایت اجازه صادر

شده است که مسکن سالخوردگان اولین ملحقات مشرق الاذکار ساخته شود . انتہی

### تصدیق ( مصدر باب تفعیل )

بمعنی نسبت تصدیق و راستی دادن چیزی و مطلبی را راست دانستن - اقرار و اعتراف کردن - و در اصطلاح منطق تصدیق عبارت از اجتماع تصورات سه گانه است یعنی تصور موضوع و محمول و نسبت حکمیته . فی العنل و قتیکه میگویند هوا روشن است اول تصور هوا را میفرمائید بعد تصور روشنی و بعد تصور اینکه روشنی در باره هوا آنها هست یا نیست یعنی نسبت حکمه را بسبب یا بايجاب تصور کنید و بعد از این تصورات ثلاثه حکم کنید که هوا روشن است یا روشن نیست - این حکم آخری که بعد از تصورات ثلاثه حاصل میشود عبارت از تصدیق است و در نزد علمای منطق قدیم اختلاف است که آنها تصورات ثلاثه اجزاء تصدیق هستند یا آنکه شرایط حصول آن هستند برای اطلاع بکتاب منطق قدیم مراجعه شود .

تصدیق منوط بسه تصور بوده اول موضوع و ثانی محمول و ثالث

نسبت حکمیته . . . . . ( بدیع ص ۱۳۴ )

علمای فن منطق در باره تصدیق که از اقسام علم است میگویند که تصدیق وقتی حاصل میشود که انسان سه چیز را تصور کرده باشد تا از مجموع آن سه تصور تصدیق بنفی یا اثبات مطلبی حاصل شود و آن عبارت است از تصور موضوع و محمول او نسبت حکمیته . . . . . مقصود از موضوع چیزی است که قائل برای او حالت یا صفتی را فی العنل اثبات و بر او اطلاق نماید مانند آنکه گویند هوا روشن است کلمه هوا را در این مثال موضوع است با اصطلاح منطق زیرا روشنایی را برای او ذکر کرده است و محمول عبارت از حالت و کیفیتش است که برای موضوع اثبات میشود مانند روشنایی که برای هوا ذکر میشود و نسبت حکمه عبارت از اثبات محمول برای موضوع یا نفی آن از موضوع است چنانچه گویند هوا روشن است که اثبات روشنی برای هوا میکنند یا گویند هوا روشن نیست که سلب روشنی از هوا میکند و نسبت حکمه را در فارسی با کلمه است برای اثبات و کلمه نیست برای نفی بنکار میبرند بشرحیکه در منطق لثالی منظومه حاجی سبزواری و حاشیه ملا عبد الله یزدی بر منطق تفنازانی و غیره مذکور است .



تصنی ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۲۱۲ )

صدای بار در وقت حمله کردن ... عارضه را میکند ...

تضمنت هیگلا حسرت تحت رایه الله

آن زمین در بر گرفته است جسدی را که در زیر پرچم الهی در آمده بود .  
( بذیل این خال مراجعه شود )

تفتیق - تنگ گرفتن - سخت گرفتن

تعبیه ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۴۳ )

فراهم کردن ... آماده ساختن ... بامهارت و استادی چیزی را در محلی قرار دادن ...

تعتیری و تحویل ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۲۲ )

عارض میشود و حائل میگردد .

تعدد قداما ممکن نیست (مکاج. ج. ۲۰ ص ۲۸)

قدیم بالذات موجودی است که وجود عین ذات و ماهیت اوست و الحق ماهیت آنند و سایر  
مکانات در وجود محتاج با هستند و آن واحد قدیم یکی بیش نیست زیرا که اگر قدیم بالذات  
دو باشد یا عین یکدیگرند بدون هیچ امتیازی در این صورت تعدد نیست و با غیرهم هستند  
از هر جهت و در آن صورت اراده هر یک غیر از دیگری خواهد بود و نظام جهان مختل خواهد  
شد. بشرحیک در کتب فلسفه الهیه و کتب کلامیه مسطور است و لهذا گفته اند که تعدد قداما  
مکن نیست.

تعرض - از کار کسی جلوگیری کردن - خشم و غضب نمودن - ایراد گرفتن

تعرضی لثغراته (مکاج. ج. ۲۰ ص ۱۶۶)

العمیه خیرا در مصرف ثغرات الهیه فراریده . . . خود را در محل بزدن ثغرات الهیه  
فراریده .

کسرت (مکاج. ج. ۲۰ ص ۱۲۶)

نواشد . . . تارشد . . . درد آلود شد جام زندگی . . .

## تعلیمات آریوس (فراشه ص ۷۷)

در آثار تاریخی که پستیای ایران و روم چنین مستور است قبول می‌شود :  
در سال ۳۲۵ م اسکندر اسکندر ربه برای کنششان خود نظقی ایران نمود و در مذاق خود  
اهمیت زیادی بر وحدانیت تثلیث اقدس گذارد و با سبناه سابلیا میزم ( فصل ۱۱ : ۸ ) نزدیت  
گردید و وجود ازنی اقنوم ثلاثه را در ذات اقدس الهی انثار می نمود . یکی از اعضای مجلس که  
پرستیتری میسوم به آریوس بود از گفته های وی تنقید کرد : این شخص بلند قامت و زااهد و پرهیزگار  
و نادر بعلمو زهدتت نزد همه محترم بود ، ولی ستاسقانه خود پسندی دامنگیر هی شده بهمزم اینکه  
نسخدیتی از برای خود بدست آورد بنای غدیت با اسکندر را گذارد و عقیده جدیدی از خود  
برای بیان تثلیث اقدس اختراع نمود .

عقیده آریوس از این قرار بود : خدا از خلقت کاملاً جداست پس ممکن نیست مسیحی را که بزمن آمده  
و چون انسان تولد یافته است با خدائی که نمیشود شناخت یکی بشماریم . همان ورطه ای که —  
انسان را از خالق خود جدا مینماید ما بین خدا و پسر وی عیسی مسیح نیز موجود است .  
پدر پسر را تولید نموده یعنی پیش از هر چیز پسر از پدر از نیستی خلق گردید . پس مخلوق است  
و از ذات خود پدر نیست و تمام معنی ویرا خدا نتوان خواند . چون در این زمان عده کثیری  
برای جلب انتفات امپراطور بگلیسا داخل میشدند ، لهذا آریوس میخواست مسئله تثلیث اقدس  
را بطوری حل نماید که قابل فهم این اشخاص گردد . وی امید داشت که با اظهار تقدّم خلقت  
مسیح عنایت مسیح را پایدار بدارد ، ولی حاضر نبود بگوید مسیح در ذات با پدر یکی است  
این اعتقاد نزدیک به اعتقاد است که اغلب مسلمین راجع بمحمد داشته میگویند که وی اولین مخلوق  
خداست .

واضح است که تعلیم آریوس خیلی اهمیت داشت زیرا که اگر بمعقیده آریوس خدا بدین طور از —  
انسان جداست ، پس چطور ممکن است انسان را دوست داشته باشد و چگونه انسان میتواند  
او را دوست بدارد : و اگر مسیح نیز یکی از مخلوقات خداوند است ، پس چطور میتواند بین خدا  
و انسان واسطه باشد و پدر را کاملاً مکشوف سازد ؟ چون وی خدای واحد حقیقی نیست چگونه  
ممکن است آن عبادتی که فقط شایسته درگاه خداوند است نسبت بوی نمود ؟ ردّ تعلیم آریوس  
کار آسانی نبود زیرا وی حاضر بود مسیح را صورت خداوند نخست زاده تمامی مخلوقات و یگانه  
مولود و غیره بداند و بعلاوه جلال و بزرگواری مسیح را بهیچوجه انکار نمی نمود . فقط ذات مسیح  
را با ذات خدایکی نمیدانست . در چنین موقعی بر کلیسا لازم بود تصمیم شود که چه قسم  
مسیحی را باید قبول کند : مسیحی که مقامش با خدایکیست یا مسیحی که فقط عالمترین مخلوقا  
خداست .

تعمید (مانند ج. ۲۰ ص ۱۹۱)

فصل توبه که یکی این زکریا یعنی از ظهور مسیح به یهودیان دستور میداد تا خود را  
برای ظهور موعود حاضر کنند و آن غسل امروز هم در بین مسیحیان معمول است و به  
فصل تعمید معروف است و چون طفل متولد شود او را غسل تعمید میدهند و شرح  
آن را در مفاوضات فرموده اند که مقصود از تعمید چیست .

تغیر عن الذین کفروا (سوره اصحاب)

از کافران دوری کن - اجتناب کن .

### تغیرات

تغیرات حملات بیان (نوح نجفی)

بدر آیات و اشاراتی است که حدیث رب اعلیٰ حل ذکره در کتاب بیان و سایر آثار مبارکه نازل از قلم الهی در  
به ظهور حضرت من یظهره الله نازل فرموده و مذکور داشته اند و قسمتی از آن را جمال قدیم جل جلاله در تسبیح  
از شب ذکر فرموده اند و بسند از آن به شیخ نجفی کتاب میفرمایند بقوله تعالی .  
باشیخ تغیرات حملات بیان را بر افاضل سدره عرفان اصحاب نمودی . . . . .  
لما جمع جماعه است و به معنی کیوتران است که گاهی از اشارت نازل از قلم حضرت بیشتر حل شده است .

تغیر الغفوس (مکاتب ج. ۲۰ ص ۱۹۳)

در هنگام اضطراب و وحشت مردم . . . . .

تفتازانی (فوائد ص ۴۳۸)

در فرهنگ عمید چنین مسطور است قوله :  
سعدالدین تفتازانی - سعدالدین سعودبن عمر تفتازانی از دانشمندان نامی ایران در  
سال ۷۲۲ هـ. در قره تفتازان ناحیه نساء در خراسان متولد شد در اغلب علوم عصر  
خود تبحر یافت ، مدتی در خوارزم بسربرد و در آنجا به تالیف و تصنیف کتب پرداخت ، پس  
از آنکه امیر تیمور خوارزم را فتح کرد تفتازانی با ملک محمد سرخسی فرزند ملک نصرالدین کرت  
به سرخس رفت و در آنجا مشغول تدریس شد ، چندی بعد امیر تیمور بمقام و مرتبه وی در فضل  
و دانش پی برد و او را به سمرقند خواست ، تفتازانی چند سال در سمرقند بمعزت و احترام  
بسربرد و در سال ۷۴۳ هـ. بدرود حیات گفت و در شهر سرخس مدفون گشت ، آثار وی -  
غالباً در منطق و صرف و نحو و فلسفه و کلام و تفسیر و فقه و زبان عربی بوده از جمله تالیفات او  
کتاب المطول است که بنام ملک مغرالدین کرت تمام کرده ، دیگر کتاب المختصر ، و تهذیب  
المنطق ، شرح مطول را در شهر هرات در زمان معزالدین کرت بر تلخیص المفتاح خطیب  
قزوینی نوشته .

تتائیم ( منا . ج ۱ . ص ۱۸۷ )

روی عم انباشته شده . . . مترجم . . . بوده های عزیز روی عم ریخته .

تفتات اکباد هم ( مکا . ج ۲۰ ص ۲۱۴ )

چگر آنها گذاخته شد . . . کنایه از رنج و اندوه فراوان . . .

حضرت عبدالیهما\* جل شانه در لوجی میفرمایند قوله الاحلس :

اصحاب اغراض از جمله بعضی از نفوس از اهالی اینجا با برادر مهربان میرزا محمد علی -  
الاتفاق بر مفترباتی چند قیام نموده اند هر چند بعضی از آن مفتربات سموع و بعضی دیگر  
مجهول ولی فی الحقیقه از قرائن معلوم و بدربار اعلیحضرت دولت علیه عثمانیه تالیفات  
نموده اند بعضیه مثل حال سابق در ایران بقسمیکه ملا زمان آستان پادشاهی رابتشوینی  
انداخته اند لهذا کومسیون تشکیل فرمود بجهت تفتیش باینجا فرستادند و مشغول  
هستند از جمله مفتربات اینکه جمع کثیری را در این صفحات ما بهائی نموده این ولی این  
قضیه واضح و آشکار است که صرف مفتربات است و کومسیون تحقیقات و تدقیقات عمیق در این  
فرموده و واضح و آشکار گشته و هر چند اعضای کومسیون بی غرضند ولی بحسب روایت بعضی  
اهداء و اهالی و مامورین این بلده در این تحقیق و تفتیش روی مدخلند دیگر تا کار بکجا -  
آنجامد و شما میدانید که جمال مبارک با و امر قطعیه ما را از نشر طریقت در ممالک دولت  
علیه منع فرموده اند و از آن گذشته در حق اعلیحضرت پادشاه عثمانیان ایده الله علی حفظ  
العظومین جقدر دعاها فرموده اند و ستایش در الواح کرده اند علی الخصوص در محاربه  
اخیره وقتیکه از دوری محارب نزدیک اسلا مهول رسید آنوقت دعائی در حفظو صیانت  
اعلیحضرت پادشاه عثمانیان و مقر - بر سلطنت عظمی فرموده و بهمه شماها مکتوبا با امر  
فرمودند که آن دعا را در سحر و صیحه گاه بخوانید و با وجود این حال باز مدعیان هند گویان  
و دشمنان و مفتربان کار را مشتبه نموده اند از خدا بخواهید و تضرع و زاری نماید  
و دعا کنند که خداوند هم چنانکه حقیقت حال را بعد از سی سال بر پادشاه عادل ایران  
واضح و مشهود فرمود هم چنین حقیقت حال را گاهی حقها بر حکومت عادل عثمانیان نیز  
واضح و آشکار فرماید جز دعا چاره شی نیست .....\*

و در لوج دیگر که باسم آقا احمد یزدی که در پورت سفید بوده از کلک اطهر نازل شده  
میفرمایند قوله الاحلس :

\* هیت محترمه تفتیشیه از قلین واضح است که در جستجو و تحقیق هستند اما ما را اعتماد  
بر صون و حمایت الهیه و عدالت اعلیحضرت شهریار است لهذا تشبیهی نه الحمد لله عمق  
در با صاف است بوضایای حضرت بهما\* الله سلوک و رفتار منمالم با جمیع بلک در نهایت  
راستی و صدق و امانت و خیر خواهی حرکت میکنیم و لابد این حقیقت مستور نی ماند البته  
ظاهر و عیان خواهد شد و هر چند حال مفتربان علی الخصوص برادر مهربان فهار انگیزند

و فساد و فتنه نمودند البته این غبار عاقبت ساکن شود و حقیقت حال واضح و آشکار گردد . . . و در لوح دیگر که برای آقا احمد ساکن پورت سعید نازل شده میفرمایند  
 قوله الاحلی :

" . . . حوادث اینجا هر وجه سابق است هفت مراجعت نمودند مسائل چندی بود که در اینجا تحقیق کردند و راهبرش ترتیب دادند و در مدینه کبیره تقدیم نمودند و تا چه نتیجه بخشد ولی نفوس از بیگانگان که با میرزا محمدعلی نهایت ارتباط فساد داشتند در امور بسیار مداخله نمودند و مقترحات و بهتان عظیم زدند و حل آنکه قطعاً اصل نداشت . . . سبحان الله هفت جلبله تفتیشیه از محرکین فساد و بدخواهان مشهور این عهد سرا استفسار و استعلام نمودند و این معلوم است که آنان چه گفته اند اما از این سرگشتگان صحرائی بچینه الله ابداء کلمه فی استفسار نمودند ولی اموردید قدرت حق قدیر است -  
 بفعل مایشاء و بقدر مایشاء . . . . . :

و در لوح امین نازل قوله الاحلی :

" ای کاش صد هزار جان داشتم و در هر دم نثار باران الهی مینمودم حال کار باسلامبول راجع و مأمورین عثمانی و ایرانی از اینجا مراجعت نمودند تا در آنجا چه قرار دهند علی العجله کل را در اینجا قلمه بند کردند . . . . . "

و نیز در لوح میفرمایند قوله الاحلی : " هدف تبر افترای اخوی گشتم که با عوانان خویش لایحه شدیدی مشحون بهیر تهمت و افترائی بدرگاه پادشاه عثمانی تقدیم نمودند و از هر جهت امور معسوره شده اما اعتنا بامر عنایت رب غفور و عدالت پادشاه غیور است تا خدا چه خواهد حال بسیار شدید است . . . . . و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

باری ما حال در وسط امواج و طوفانیم با وجود این کل را با طاعت و محبت و سکون و رافت میخوانیم و آنچه وارد شده یا میشود محزون و مگر مگردید و این وقوعات را نسبت بجائی ندید سبب جمع افترا و بهتان اخوی است از او نیز محزون شوید و دلگیر مگردید بلکه دعا و عجز و نیاز نمائید که خدا هدایت نماید و از این بغض و عداوت نجات دهد . . . . .  
 و در لوح دیگر میفرمایند قوله الاحلی :

عبدالیهها دقیقه فی آرام ندارد و از جهتی هجوم و اعدای خارج و از جهتی دیگر ظلم و عدوان بی وفایان و از جهتی چیزهای برگرد از اطراف و از جهتی تشیت امور در جمع اکناف و از جهتی مکاتبه لیل و نهار علی الخصوص تحمل جفای بیوفایان که بانواع دسائس و سوس بواسطه نفوس خفیه القاء شبهاست مینمایند و هر روز یک رکنی را خراب میکنند ملاحظه نمائید که عبدالیهها در چه گرد این فوطه میخورد . . . . . :

۱۰۰۰  
تفسیر سوره کوثر

در شیراز در اول طهر باغ از جناب آقا سید یحیی دارای نازل شده است نسخه هائی که در دست است اقطاب معشوقین است و تا کنون بطبع نرسیده است شرح نزول آن را مرحوم ابوالفضل گلبایگانی از قول جناب حاجی سید جواد کرمانی در کشف الغطاء من حیل الاعداء مرقم فرموده اند و این عهد هم آنرا در روح لسانی هدایت نقل کرده ام مرجمه شود نسخه ای از این لوح مبارک با خط بسیار زیبای نسخ که مطابق ایام طهر نوشته شده در تصرف جناب آقای بهرام رستم رهنماست که از اعیان با وفا و ساکن طهر است.

تفسیر سوره الشمس

این لوح مبارک که در اول مجموعه السواح حضرت بهاء الله جل جلاله بطبع رسیده در عکا در جواب سوال مفتی عکا شیخ محمود نازل شده شارالیه بامر مبارک موصی شده و احادیث وارده از حضرت رسول را در فضیلت عکا و ارباب قدر و در رسالت جمع کرده و شرح آن در کلام سازد مسامی

تفسیر شامی

از تفسیر مهمه است که ملا محسن کاشانی ملقب به فیهی که اسطر محمد بن المرتضی بوده آنرا تالیف نموده است وفات ملا محسن در سال ۱۰۹۰ هجری است در عرفان و حکمت تالیفات بکثرت دارد مدتی در شیراز از محضر ملا صدر حکیم معروف استفاد می کرد و دختر او را گرفت مرحوم فیهی شعر نیز می گفته . قسمتی از اشعارش در مجمع الفصحاء مسطور است .

تفسیر کوثر (عکا - حیل)

کوثر از سوره های کوچک قرآن مجید است که حضرت اعلی جل ذکره در شیراز بدو خواست سید یحیی دارای ملقب به وحید اکبر تفسیر آن سوره مرقوم فرمودند این تفسیر بطبع نرسیده و نسخ های خطی آن موجود است.



۱۰۱  
تفسیر کوشش

از آثار حضرت رب اعلیٰ جل اسمہ است که در شیراز در اوائل ظہور بدوخواست  
سید محسن دارایی نازل شدہ و شرح آن در ذیل تفسیر کوشش مندرج است .

تفسیر نبوت خامہ

در اصفہان بسال ۱۲۶۲ هـ.ق. بنا بدوخواست ضویہ خان معتمد الدولہ  
حاکم اصفہان از ظم مبارک حضرت اعلیٰ جل ذکرہ نازل شدہ و تفسیر  
کسین بہ طبع نرسیدہ است .

تفسیر والمعصر

این لوح مبارک در اصفہان در تفسیر سورہ والمعصر کہ از سورہ های کوتاه قرآن مجید  
است بدوخواست سید محمد سلطان العلما امام جمعیہ اصفہان در منزل او نازل  
شدہ و نسخہ آن ظہیل است .

تفصیل تفصیل (مک. ج. ۲۰ ص. ۱۶)

یکی از مراتب عرفان و مشاہدہ آثار حق است کہ عارف ہالہ در مشاہدہ کثرات و افراد ممکنات  
در عرجا و ہمججا جمال حق و قدرت مطلق را مشاہدہ نماید و فی کلشی لہ آہ تدل علی  
انہ واحد .

تفتیح (مقالہ سیاح)

رسم واکردن - تفتیح ساختن .

یکی از بلاد تفاز است که مرد آن بصباححت وجه و خوشگذرانی معروفند ابوبصر شیبانی فتح الله خان که از شعرای دوره ناصرالدین شاه است و دیوانش بطبع رسیده است در ضمن قصیده ای میگوید:

دانش از تهریز و حسن از گرج خیزد در جهان

ای خوش آن شهری که دارد حسن و دانش توان

شهر تغلیس است جایی کاندروگریده جمع

دانش تهریزان با حسن و گرجستانیان

قهر شیخ صنمان معروف در تغلیس است و خلق بتماشای قبر او میروند و برخی هم بعنوان زیارتش میروند و داستان شیخ صنمان و عاشق شدنش بدختر ترسا و سایر حالاتش مشهور است از جمله شیخ فریدالدین عطار در کتاب منطق الطیر داستان شیخ صنمان را مفصلاً برشته نظم کشیده میفرماید قوله علیها لرحمه :

شیخ صنمان پیر عهد خورش بود      از کمالش آنچه گویم بیشتر بود

شیخ بود اندر حرم پنجاه سال      با مریدان چار صد صاحب کمال

قرب پنجه حج بجای آورده بود      عصره عصری بود تا میکرده بود . . .

خلاصه آنکه میفرماید شیخ با مریدان بسوی روم سفر کرد و در آن ایام دبار بدام عشق ماهروی - ترسائی گرفتار گردیده ترک سجه و سجاده نمود و با اشاره معشوقه ترسا زنار بر میان بسته و باده پیماشی پرداخت و در حقیقت از باده محبت سر مست بود و مدتی همراهی دخترک ترسا خوک چرانی کرد و پس او یکسال مریدانش از او ناامید گشته بکعبه بر میگرددند و پس از وصول با اشاره عارفی ثانیاً بخدمت شیخ صنمان مراجعت میکنند و می بینند که آتش عشق شیخ فسر و نشسته و از کفر بایمان برگشته همه خوشنود میشوند و با او بطرف کعبه میروند در بین راه شیخ صنمان در عالم مراقبه میبیند که دختر ترسا راه اسلام گرفته ثانیاً شیخ بطرف او بر میگردد و پس از ملاقات - دخترک ترسا وفات میکند و شیخ صنمان هم بلافاصله وفات نمود یعنی دخترک در بامداد و شیخ هنگام ظهر همانروز جان داد قوله ره :

بامدادان دلبر از عالم برفت      شیخ از پی نیمروزی هم برفت

پس مرد و را پهلوی عم دفن کردند قوله ره :

قبر شیخ و قبر دختر ساختند      مرد و را پهلوی هم پرداختند

پس از مدتی از قیام آنان دو درخت سرسبز روئیده بهم پیچیدند قوله ره :

ز آن دو قیام آن دو یار دردمند	رست از آن حسرت و وسوسه بر بلند
و آنکه آنجا ایزد از لطف و کمال	کرد پیدای چشمه آب زلال . . .
چند فرسنگ این چنان خرم بود	همچنان جایی بگیتی کم بود
گر رسی آنجا بینی از خوشی	عرصه هم چون بهشت دلکنسی
در میان کعبه و روم آن مقام	شد زیارتگاه خلق از خاص و عام

\* \* \* \* \*

تغنیجی باشیر ( بدیع ص ۳۷۱ )

داروغه بغداد بود که از انتخاب سید اسمعیل زیاره در کنار خط فرات برای معاینه و  
کشف حقیقت مراجعه کرد .

تفسیر مشروح و مبسوط در میان این وقایع هائسه . . .  
تسلیم امین جامعه ملل متعبد گردید .

این مطلب در جرائد کشور ایران هم منعکس شد و روزنامه ها هر کدام شرحی در این  
باره نگاشتند و از شکایت و تظلم بهائیان به سازمان ملل متحد اظهار نگرانی شدید کردند  
مندرجات برخی از جرائد که در دسترس است در اینجا نقل میشود  
روزنامه خراسان شماره ۱۶۹۲ و روزنامه ازنگ شماره ۸۸ در روزنامه دنیا شماره ۳۷۶ سال  
یازدهم دوره دوم و روزنامه خراسان شماره ۲۰۶۶ و مجدداً ازنگ شماره ۸۸ شرحی  
نگاشته اند که عنین آوری آنها موجود است .

### تقوم العوج ( كشف القطاء و دلائل العرفان حاجی )

نام کتابی است که حاجی محمد خان پسر حاجی کریمخان کرمانی در رد بهر امرالله نگاشته است و در این کتاب از هر جهت و افتراء و اکاذیب فرو گذار نکرده است مرحوم میرزا حمید علی در دلائل العرفان حقیقت این کتاب را مکتوف داشته و آن را بنجای تقویم العوج بنام عوج التقویم نامیده و در حقیقت هم همینطور است جناب ابوالفضائل در كشف القطاء در ضمن بحث از حقیقت نقطه لکاف و اینکه چگونه اعداد و مغرضین کتابها را تحریف میکنند و نسبتهای ناروا میدهند من باب مثل زکری از کتاب تقویم العوج حاجی محمد خان پسر حاجی کریمخان کرمانی نموده و میفرمایند قوله علیه الرحمه والرضوان "عجب از این کتاب تقویم العوج است که پسر مرحوم حاجی کریمخان در رد طایفه بابیه تالیف نموده است تمام موضوع این کتاب رد کتاب شخصیایی است که بوهم آنرا خلق نموده و عین عبارات او را نقل کرده و رد نوشته است ولی اسم آن شخصهایی مذکور نیست که بدانند کیست و نای و نشانش چیست و تمام این کتاب هم در یک مسئله نوشته شده است و آن اینست که معجزات امور مستحلیه است و خداوند بامور مستحلیه العباد بالله قدرت ندارد .

### سید تقی ( مجموعه اشعارات ص ۱۸۵ )

مقصود جناب سید تقی منشادی است که در مصر سکونت و تجارت داشت و واسطه البحال مراسلات بحضور مبارک جمالقدم جل جلاله بود و تلگرافات و ابلاغات بوسیله او ارسال میشد مشارالیه در دوره میثاق هم قائم بخدمت بود علیه بها" الله و رضوانه

### صیرزای تقی برپیشان ( مائده ج ۸ ص ۱۱۸ )

نام یکی از برادران جمالقدم جل کبریا است . مشارالیه مومن بامر نبوده و گاهس هم در طهران با جمالقدم مخالفتها داشته است و نام او در اقلیم نور مستور است برای تفصیل احوال بکتاب مزبور مراجعه شود و بلوغ مبارکمندرج در صفحه ۱۱۸ جلد هشتم مائده آسمانی مراجعه شود . وفاتش را در سال ۱۲۶۸ هـ. ق نوشته اند قهرش در نجف است .

مقصود از تنقیح شیخی میرزا تقی خان اتابک صدراعظم ناصرائدینشاه قاجار است که بعد از عزل حاجی میرزا آقاسی بصدارت رسید و در لوح قرن ایران حضرت ولی امرالله جل شانہ اورا " اتابک سفنک " نامیده اند و شرح حال و اقداماتش بمخالفت امرالله در جلد اول رحیق مختوم مندرج است . مشارالیه بامیرکبیر و اتابک منظم و امیرنظام در دوره حیات خود مشهور بوده است . اتابک در خانواده فقیری بدینا آمد و در خاندان قائم مقام فراهانی که پدر و پسر هر دو از وزرای دانشمند دوره فتح علیشاه و محمدشاه قاجار بوده اند پرورش یافت و کمکت بسیار بناصرالدین شاه در استقرار سلطنتش نمود و تابع مهمه امریه مانند واقعه قلعه طبرسی و شهادت اصحاب قلعه و واقعه نیریز و زنجان و شهادت هزاران نفر از مومنین بامر مبارک و واقعه شهادت سبعة طهران و مصیبت عظامی شهادت حضرت نقطه اولی جل اسمہ همه در دوره بصدارت اتابک بوقوع پیوست و اخرا لامر بقول شیخ سعدی علیه الرحمہ :

" چون جورش بنهایت رسید دورتر بنهایت رسید " ناصرالدینشاه اورا از بصدارت منزول کرد و بکاشان بتعین نمود و پس از چندی اتابک مزبور در روز هجدهم ربیع الاول سال ۱۲۶۸ هجری قمری بامر شاه ایران در حمام فین کاشان بقتل رسید جمالقدم جل جلالہ در الواح مختلفه فرموده اند که ظلم امیر نظام سبب بروز مصائب شدیده برای همگن مبارک و اصحاب شده است شرحی در روزنامه دینا نقل از کتاب سرد کروزن در واقعه قتل امیر کبیر نگاشته که در اینجا نقل میشود چون از منابع فیرامری است مخصوصا خواستم که در اینجا مندرج سازم در شماره ۳۸۳ مورخ ۱۴ آبان ماه ۱۳۳۳ در صفحه اول و دوم بقرار ذیل شرحی مستأور است : مقصود نگارنده فقط واقعه قتل امیرکبیر است و سربالیه نویسنده روزنامه جانب مردم و ملت را هم مراعات کرده است :

اینک عین مندرجات روزنامه دنیا ( عباس اقبال آشتیانی در کتاب امیرکبیر شرح مفصلی در باره امیر و سیاست داخلی و خارجی او و داستان قتلش را نوشته مراجعه شود )

دیروز صا د ف با یکصد و هشتمین سال شهادت میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم آزاده و لایق قرن گذرته ایران بود . دکتر اعلم الدوله ثقفی جریان قتل امیرکبیر را در حمام فین کاشان که از مهد علیا مادر ناصرالدینشاه شینده بود شرح میدهد . باین ترتیب میرفصیح ناصرالدینشاه دستمال ابریشمی را در دهان امیرکبیر فرو برد و با چکمه لنگدی بمیان دوکتبف تراخت و جان را از بدن رشیدترین و لایقترین فرزندان ایران ربود . نوه دختری امیرکبیر مادر سرلشکر قهرور است و در تهران اقامت دارد .

دیروز هجدهم ربیع الاول مطابق ۱۳ آبان مصادف با یکم و هشتمین سال شهادت میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم بزرگ قرن گذشته ایران بود امیرکبیر یازده فرزندگی نویسنده ایران بهر از آنهمه خدمت به شاه جوان و نادان ایران سرانجام به کاشان تبعید و در حمام فین کاشان بدست میر قزلباش مخصوص شاه به درجه شهادت رسید .

لرد گرن میاستمدار معروف انگلیس که در تاریخ ایران مطالبات دارد چنین نوشته بود "سفر از پاشاهان سلسله قاجاریه یکمکن و مجاهدتنامه نقر از وزرای خود به مقام پادشاهی رسیدند و اگر این سفر بنویسد وصول آنها به تخت و تاج از محالات بود و متاسفانه هر سه پادشاه بعد از جلوس به تخت آن وزیر خد متکذرا را بقتل رساندند . . .

فتحعلیشاه بامیرزا ابراهیم کلانتر همان علی را نمود که محمد شاه با قائم مقام و ناصرالدین شاه با امیرکبیر نمود . " آخرین خدای ، بر پدری که تو پرورد و مادری که توزاد :

امیرکبیر بزرگترین رجل آزاده آن عصر بود بقدری افکار مترقیانه داشت که بتاسیس مدارس جدید همت گماشت و چاپخانه تاسیس کرد ، روزنامه انتشار داد جوانان را بفرگرفتن علم و دانش تشویق کرد و دانشایران را بمقام باستانی خود میرساند و تمدن خیرکننده در شرق را در قلب اروپا سایه افکن میکرد که قدین مقدمه شاه بی تجربه ایران او را از سمت نخست وزیری معزول و به کاشان تبعید نمود .

روز شنبه بیستم محرم سال ۱۲۶۸ هجری یعنی ۱۰۸ سال پیش مراسم رژه ارتش در میدان قشون تهران برپا بود در این روز ناصرالدین شاه قاجار با اتفاق امیرکبیر صدراعظم با کفایت و لایق ایران و سایر امراء قشون وارد میدان شده تا پستان قشون بپردازند ، شاه و نخست وزیر سوار اسب تازی شدند اسب ناصرالدین شاه سعید و اسب امیرکبیر قهره ای رنگ پس بود شاه از جلو و نخست وزیر از عقب براه افتادند از توپخانه و قورخانه سان دیدند و در آخر سان بود که اسب امیرکبیر فرید و قدمهای تند بر داشت و به اسب شاه رسید ، اسب امیر از سر اسب ناصرالدین شاه بفاصله چند انگشت جلوتر افتاد کناگهان ناصرالدین شاه اخعها را در هم کرده با شلاق بر سر اسب امیر کبیر کوفت و پاینتزین اسب امیر را به عقب رانند .

ناصرالدین شاه مدتی بود که از امیرکبیر مظهرین بود ، خائنین دربار شاه را برگزیده بودند که امیر رفته رفته تمام اختیارات شاه را بچنگ آورده و کاری که نباید بکند خواهد کرد و شاه هم اسب امیر را بهمانه گرفته و کاری را که نباید بکند کرد .

مراسم رژه سان قشون عصر آنروز پایان یافت و ناصرالدین شاه با تشریفات مخدوعی بوسیله کالسکه به قصر بازگشت تا آنروز رسم این بود که نخست وزیران هر روز غروب برای عرض گزارش — امیر مهمه کشور شرفیاب میشدند و امیرکبیر هم طبق معمول روزهای قبل از میدان قشون به

به دربار رفت و تا شرفیاب شده و انتقادات و اخبار تهران و ولایات را عرض نماید، نخست وزیر و موکرات ایران وارد اطاق شرفیابی گردید. رئیس تشریفات تجریان را به شام عرض کرد. شاه جوابی نداد. یکساعت، دو ساعت و سه ساعت امیر کبیر در اطاق رئیس تشریفات نشست و شاه اجازه ورود نداد و بالاخره ساعت ۹ شب به منزل خود برگشت و در حالیکه در فکر فرو رفته بود و از این پیش آمد غیر انتظار از صرف شام خود داری و خود را آماده خواب میکرد. در ب خانه او همدا در آمد و پس از گذردن در ب پیشخدمت مخصوصه شاهی نامه لاک و مهر شده بدست پیشخدمت امیر کبیر داد.

امیر نامه را گشود، نامه نبود، بلکه فرمان عزل بود:

جناب میوزتقی خان چون شغل صدارت عظمی و وزارت کبری زحمت زیاد دارد و تحمل این زحمات بر شما دشوارست شما را از این کار معاف کردیم باید باکمال اطمینان مشغول امارت نظام باشید بکقطعه شمشیر و یک نشان که علامت ریاست عساکر است جهت شما فرستادیم. "شاه"

امیر کبیر نه تنها صدراعظم ناصرالدین شاه بود شوهر خواهر او هم بود علاوه بر ناصرالدین شاه که از طرف رجال خائن دربار پر شده بود مادر ناصرالدین شاه بنام مهدعلیا نیز بر علیه داماد خود دست بکار شده مرتباً فرزند خود میگفت: "آخر اینکه رسم مملکت داری و پادشاهی نیست که تمام اختیارات را به یک وزیر داد."

چرا مهدعلیا با داماد لایق خود در افتاده بود؟

امیر کبیر بدون رعایت حال همسر خود اختیارات مهدعلیا را در امور کشوری از بین برد و از دخالت های بی جای او جلوگیری کرد.

امیر کبیر بعد از دریافت فرمان عزل دو روز در منزل ماند و قدم از خانه بیرون نگذاشت در روز سوم عزل خود نامه ای به شاه نوشت تقاضا میکند شاه برای یک ساعت هم بوده باشند او را پذیرفته تا مطالبی بعرض برساند. ناصرالدین شاه تقاضای امیر کبیر را پذیرفت و همان روز اوائل شب امیر کبیر را به دربار احضار ولی افسوس و صد افسوس بر این شرفیابی سوء ظن شاه را نسبت به امیر کبیر افزوده کرد و امیر کبیر بعد از یک ساعت روبرو شد مورد توهین شاه قرار گرفت. چند ساعت بعد ناصرالدین شاه فرمانی صادر کرد و در این فرمان امیر کبیر به حکمرانی کاشان منصوب گشت. امیر کبیر که سابقه صدراعظم کشی را در خاندان قاجار بچشم دیده بود حتم کرد این یک دسپه ای است که شاه خیال کشتن او را دارد و میخواهد مانند قائم مقام که در سال ۱۲۵۱ با مر محمد شاه پدر ناصرالدین شاه کشته شده بود او را بقتل رسانند بدین جهت امیر کبیر مسافرت به کاشان را به تاخیر انداخت تا شاید وسائلی فراهم کرده و

و شاه را از تصمیمی که گرفته است باز دارد ولی رجال خائن دربار هر سطحی به شاه تلقین میکردند و جود امیرکبیر در تهران موجب تشنجات است و شاه دستور دهند تا امیر کبیر زودتر بمحل فاموریت خود رهسپار گردد .

ناصرالدین شاه ۵م به ( جلیل خان جلیلووند ) افسر قشونی دستور میدهد بانظامیان خود به خانه امیرکبیر مراجعه و او را بزور بطرف کاشان حرکت و ضمنا فرمان حکمرانی امیر را لغو بعنوان مسافرت را تبعید از دارالخلافه تهران میگنارد .

روز ۲۵ محرم سال ۱۲۶۲ قمری امیرکبیر باتفاق شاهزاده خانم عزت الدوله ( خواهر ناصرالدین شاه و همسر امیرکبیر ) با دو طفل خردسال که هر دو دختر بودند بطرف کاشان حرکت میدهند . امیر کبیر یقین داشت که این مسافرت برگشتی برای او نخواهد داشت و بطرف قطع در تبعید گاه بهلاکت خواهد رسید و ه از همین نظر قبل از حرکت بسوی کاشان روی خود را بطرف جلیل خان و سایر نظامیان نموده گفت :

" من اشتباه کرده بودم که خیال میکردم مملکت فقط وزیر عاقل میخواهد - خیر مملکت فقط پادشاه عاقل میخواهد و پس "

امیر کبیر و خانواده پیر از چند روز اسب سواری به کاشان میرسند و در دو فرسنگی شهر در باغ فین که از انبیه دوران مغول و صفویه و کریم خان میباشند مسکن اختیار میکنند و هنگام ورود بکاشان حاکم شهر بنای بد رفتاری را به نخستوزیر سابق ایران گذاشت و قیود و شروطی برای زندگی او در فین قائل میشد و از طرف دیگر دشمنان امیر کبیر در تهران بیکار ننشسته و مرتباً نامه را بکشتن امیر کبیر تشویق مینمودند .

ناصرالدین شاه دو بار فرمان قتل امیرکبیر را صادر و امضا نمود و هر بار آنرا پاره کرد و بدور انداخت و مرتبه سوم تصمیم گرفت بمجرد امضاء آنرا بدست فرایش باقی داده تا اجرا نماید از این نظر بمحض صدور فرمان قتل امیرکبیر حاجی علی خان حاجب الدوله ( پدر سر تیب بازنشسته اعتمادالمقدم ) با وجودیکه امیر کبیر در موقع عداوت خود نسبت با او از هر گونه محبتی فرو گذار نکرده بود فرمانروا برداشته و با یک نفر میر غضب و چند نفر مستخدم با تغییر لباس بطرف کاشان حرکت میکنند این روز روز پانزدهم ربیع الاول ۱۲۶۸ قمری بود .

حامل فرمان و میر غضب روز ۱۸ ربیع الاول یعنی یکروز بعد از جشن ولادت رسول اکرم با ترددستی فاموریت خود را انجام میدهند .

در باره طرز شهادت امیرکبیر مویق تر از همه اظهارات و نوشته های دکتر خلیل خان شفق است که چگونگی قتل امیرکبیر را از مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه و مادرزن امیر باین شرح

شینده بود .



چاره چیست جز آنکه تا دوسه ساعت دیگر مکث نموده و همان قسمی که گفته اند ناهار را اینجا خورده بعد از ظهر راه بیافتم و چه میتوانم بکنم ؟  
( علی اکبر بیگ ) است که گردش کنان با خود حرف میزد و این سخنان را بزبان میآورد .  
( علی اکبر بیگ ) کیست ؟

( علی اکبر بیگ ) چا پاردولتی است که از تهران بشیراز آمد و رفت داشته اینک موقع مراجعت از شیراز است که در خارج کاشان در پشت باغ فین قدم زده و با خود صحبت میکند او هنگام حرکت از تهران مهد علیا یعنی مراسلات با سپرده بود که در فین کاشان بعزتتالک و له برساند و هنگام مراجعت از شیراز جواب آنها را دریافت داشته به تهران بیاورد و دوسه ساعت از آفتاب گذشته باند رون پیشام فرستاد و جواب مراسلات مهد علیا را مطالبه کرد و در دفعه آخر با او گفته اند که باید یکی دوساعت صبر کنی تا امیر از حمام بیرون آمده بعد از ناهار جوابها را گرفته و روانه شوید . در موقعی که علی اکبر پیش خود حرف میزد نظرش از دور بچند سوار خورد که از جاده تهران بطرف باغ میآمدند . سواره ها پنج نفر بودند و هر پنج نفر سو و سورت خود را پیچیده یعنی چپه و عکال داشته جز چشمها جای دیگری نمایان نبود حمام در زویه جنوب شرقی باغ واقع بود . و در صفا بزرگ سرپینه آن رخت حمام امیر را بکنفر خواجه مشغول ترتیب دادن بود .

لی اکبر وقتش چشمش به سوارها افتاد از حرف زدن خود داری کرد و آن سواره ها همینکه نزدیک شدند همان کشیدند و گفتند علی اکبر تو اینجا چه میکنی ؟ علی اکبر بیکه خورد و پیش خود گفت اینها که لباس عرب بپوشان دارند از کجا مرا میباشند ؟ علی اکبر از صدای یکی از آنان زود به شویشان پی برد و گفت امیر شیراز مراجعت کرده و اینجا منتظر جواب کاغذ های مهد علیا هستیم که دریافت نموده به تهران حرکت کنیم . سوار گفت امیر کجاست ؟  
علی اکبر جواب داد . حکام کدام حمام ؟ همین حمام که رو بروی شماست سوار گفت بیایا با هم برویم آنجا . چون بجلوی درب حمام رسیدند آن سوار و بکنفر دیگر از معرمان او پیاده شده دست علی اکبر را که سیارا به عزت لدوله خبر بد شد گرفته و او را از خود جدا نکرده سه نفری از پله ها پائین آمده وارد سرپینه شدند و مأمور مزبور نظری با ظرافت و صفا ما انداخته آخسته خواجه که مشغول مرتب کردن لباس حمام امیر بود گفت اگر نفست بیرون بیاید کشته خواهی شد و آن شخص را که با خود آورده بود یا کارد برهنه بآن خواجه گذاشت و به علی اکبر گفت تو هم اینجا نشسته تکان نخیز و خود مجددا از پله ها بالا آمده و دو نفر دیگر از سوارها را پیاده کرده گفت بیایید اینجا آن درب رو برو طرف باغ را بسته و از این سنگها را پشت آن سنگچین کنید و بعد هم بیرون ایستاده احدی راه ندهید .

مجدداً وارد سرزمین شده و خواجه را بیهوش و زهرتراك و علی اکبر را مبهوت و هراسان و گماشته خود را در حال حاکم باشی دیده و چهره خود را کاملاً مکشوف ساخته داخل گرم خانه شده تعظیم نمود :

امیر گفت کجا بودید ؟

از تهران میآیم ؟

البته حامل فرمایشی برای من هستید ؟ بسلسی .

و در بیستی در جیب خود کرده کاغذی را بیرون کشید و در برابر نظر امیر کبیر که در صحن حمام نشسته و دلاک پشت او را کسبه میکشید گسترده گفت اینست دستخط آفتاب نمط :

" چاکر آستان ملائک پاسیان فدوی خاص دولت ابد مدت حاج علیخان پیشخدمت خاصه فراشباشی دربار سپهراقدار ماموریت دارد که به فین کاشان رفته میرزا تقی خان فراهانی را راخت نماید و در انجام این ماموریت بین الاقرآن مفتخر و بمراحم خسروانی مستظفر بوده باشد . شاه "

امیر کبیر گفت آیا میگذاری که من از حمام بیرون بیایم آنوقت ماموریت خود را انجام دهید ؟ گفت خیر .

گفت : آیا میگذارید وصیت خود را بنویسم ؟ گفت خیر .

گفت : آیا میگذارید یکی دو کلمه بعزرت الدوله پیغام داده خدا حافظی نمایم ؟

گفت خیر . گفت : هر چه باید بکنی بکن اما همینقدر بدان که این پادشاه مملکت ایران را از دست خواهد داد .

حاجی علیخان در جواب گفت : " صلاح مملکت خویش خسروان دانند "

امیر گفت بسیار خوب اما لااقل خواهید گذاشت این ماموریت شما بطرزی که من میگویم انجام بگیرد ؟ گفت مختاریست . امیر بدلاک گفت : بیشتر قصابی همراه داری ؟

گفت بسلسی . گفت : هر روز بهیاور . دلاک سرزمین آمد و از توی لباسهای خود بیشتر را پیدا کرد و آورد و رنگهای هردویازوی امیر را گذاشت .

امیر در کنار حمام پشت بدرب و روی نشسته کف های دودست را بروی زمین گذاشته خون از دست و پا بازوان او فیران و چریان داشت . دلاک در پیک گوشه حمام ایستاده نمیدانست جلوی

خون را چه وقت باید بگیرد . حاجی علیخان بیرون آمد و بآن کسیکه مواظب بیهوشی ماندن خواجه بود گفت بیا . آنشخص میرغضب بود که چون وارد گرمخانه شد حاجی علیخان باو گفت

الآن که در این جا هستی حکم کن که این بماند و گفت امیر نواخت امیر در ...

امیر در غلطید و بروی زمین افتاد میرفتند دستمال ابریشمی را لوله کرده به حلق امیر چنانند  
 و گوی او را فشرده تا جان داد بعد قد بلند کرده گفت دیگر کاری نداریم .  
 این موقعی بود که جان از بدن رشیدترین و لایق ترین فرزندان ایران ربوده شده بود .  
 حاج علیخان بیرون آمده و با همراهان خود سوار اسبهای تند رو گردید و بیجا نوب تهران  
 رهسپار گشتند .

این بود جزئیات قتل امیر کبیر که عزت الدوله از علی اکبر و خواجه و دلاک شنیده و تحقیق نموده  
 بود و بارها او و مادرش برای دکتر اعلم الدوله شقی نقل کرده بودند عین دستخط هم نزد  
 احتساب الملك نوار حاج علیخان بوده که دکتر شقی رونویس نموده بود .

همانطور که در سطور قبل نوشتیم امیر کبیر را دو فرزند آنهم دختر فرزندان دیگری نبود این  
 دو دختر اولی بازواج مظفرالدین شاه تاجار درآمد و به ام الخاقان معروف شد . بود که  
 یکی از دخترهای امام الخاقان هجر فرمانفرما شده که مادر سر لشکر محمد حسین فیروز که -  
 دند سال قبل در کابنه قوام السلطنه و حکیم الملك وزیر و حالیه بازنشسته و در اروپا اقامت  
 دارد و همچنین محمد ولی میرزا فرمانفرمایان است این خانم نامش عزتالدوله و ۸۳ سال -  
 دارند و اکنون در خیابان پاستور تهران در خانه فرزند خود زندگی میکند و دختر دیگری به عقد  
 فل السلطان درآمد که دارای دو فرزند بنام کرکوب السلطنه و جلال السلطنه شده  
 بود .

هر دو دختر نسبتاً به ناصرالدین شاه بدبین بوده و از شدت تنفر صورت شاه را نگاه  
 نمیکردند .

حدس سال بعد از قتل امیر کبیر ، مجله سروای ملی ( مجله پانزدهم ) خدماتین نایب  
 بزرگ را تصدیق کرد و خیابان چراغ بوی تهران را بنام او نام گذاری کرد و دبیرستان دارالفنون  
 کهنیان گذار آن او بوده بنام موسس دارالفنون نامیده شد . چرا راه دور برویم چند سال  
 بعد از شهادت امیر کبیر ناصرالدین شاه تصدیق کرد که مرتکب چه جنایت عظیمی شده بسود  
 اینج نامه ای که به آصف الدوله نوشت صریحاً اعلام نمود " قتل امیر کبیر از جرائم دوران -  
 جوانی ما بود که دیگر تکرار نخواهد شد ."

ام امیر کبیر همواره ترین افتخار و مباحات میباشد و مادر وطن همیشه در شهادت این  
 نژاد کاروان و لایق خود اندوهگین است .

نسبت بگنرو و بن دین دادن

الف - زحمت دادن - کار سختی را بکسی واگذار کردن .

تکمیل هر دوره بظهور بعد بود (بدیع ص ۱۲۲)

کمال شریعت حضرت موسی وقتش بود که موعود تورات حضرت مسیح ظاهر شدند و کمال شریعت انجیل بظهور موعود انجیل حضرت رسول الله ص بود و کمال قرآن بظهور شریعت بیان بود و کمال بیان هم عبارت از ظهور حضرت من بظهره الله است . هر وقت که ظاهر شود همان وقت شریعت بیان بدرجه کمال خود میرسد و لهذا شبهه تکمیل بیان را که مرضیین بیان در باره رد ظهور حضرت من بظهره الله بر سر زبانها انداخته اند بکس از درجه اعتبار خارج است.

تکیف ( مکا ج ۲۰ ص ۱۴۰ )

حالت خاند بخود گرفتن - مدد بد بعد خاطر و صاحب نیعت بشود و مدد

تلیف ( مکا ج ۱۰ ص ۱۴۵ )

جواب دادن - اون کسی را آواز دهند و او جواب ندهد شبهه نهند . . . .

تکلیف بدیع ص ۱۴۲

تکلیف آمد - بفرست آمد - بفرست آمد . . . .

تلجیح بحار . . . ( مکا ج ۲۰ ص ۱۲۲ )

بموج آمد دریاها .

تلخیص حباب ططام موهبتک (مکاج ۰۲ ص ۲۹۸)

هنگام بعث آمدن وسط در لای موهبت تو... .

تلخیص لفتساج (فرائد ص ۴۳۸)

در فن معانی و بیان تالیف شیخ الامام جمال الدین محمد بن عبدالرحمن قرظینی شافعی معروف بخطیب دمشق متوفی بسال ۷۳۹ هـ و این کتاب تلخیص قسمت سوم از مفتاح العلوم سگکی است. کتاب تلخیص المفتاح شهرت بسیار یافت و شرح متعدده بر آن نگاشته اند و شرح آن در کتاب کشف الظنون حاجن خلیفه بتفصیل مبطور است. و از جمله شرح کامل و مفید شرحی است که غلامه سعدالدین سعید بن عمر تفتازانی متوفی بسال ۷۹۲ هـ بر آن نگاشته است و بسال ۷۴۸ هـ تالیف آن پایان یافته است و شرحی مختصر دیگری نیز بسال ۷۵۶ هـ ق بر تلخیص المفتاح بنگاشت شرح اول بنام مطبوع و شرح ثانی بنام مختصر معروف است و هنوز هم مطبوع مورد استفاده طلاب علوم ادبیه است میر سید شریف جرجانی متوفی بسال ۸۱۶ هـ بر کتاب مکتول سعدالدین تفتازانی حاشیه ای بسیار مفید و محققانه نوشته که در حواشی کتاب مطبوع در ایران بطبع رسیده است

تلذغ (آثار قلم ج ۰۲ ص ۲۱۳)

مار میگزرد...

تلذغ کل حبال و عصی

من بلعد همه ریسمانها و عصاها را - مانند عصای موسی ع که همه ریسمانها و عصاها ی ساحران را بلعید.

تلذغ (مکاج ۰۲ ص ۲۰۳)

شعله ور شد - زبانہ کشید...

تلخیص (مکاج ۱۰ ص ۱۲۹)

شعله ور شده .

تلخیص (مکاج ۱۰ ص ۱۰۱)

بر مچینی - التقاط) برچیدن چیزی را از روی زمین مانند جمع کردن و برچیدن دانه ها  
پراکنده از روی زمین . . . و مانند التقاط مرغ دانه را از زمین .

### تلمود

تفسیر تلمود علمای تورات است که در ظرف سیصد سال جمع شده از اوایل قرن چهارم میلادی  
شروع شد و در اواخر قرن ششم تمام شد تلمود دو قسم است میثنا و گمارا میثنا احکامی  
است که مستند بعهد قدیم است و بلغت قدیم عبری نوشته شده گمارا عبارت از اقوال  
علمای است که بلغت آرامی نوشته شده .

تلمود (فرائد ص ۴۰۶)

کتابی است در شرح معتقدات یهود و تفسیر آیات تورات و کتب عهد عتیق که بواسطه  
علمای یهود تالیف شده است و در نزد یهودیان که از فرقه ربا نیم هستند اعتبار زیادی  
دارد تلمود مشتمل بر دو قسم است میثنا و گمارا و شامل انواع قصص و حکایات و دستورات  
مذهبی است تلمود اورشلیم در حدود قرن چهارم میلادی تالیف شده و تلمود بابل در  
قرن ششم تدوین شده است اصل تلمود بلسان و لغت آرامی نوشته شده و بزبانهای انگلیسی  
و فرانسه و عربی هم ترجمه شده است . فرقه ای از یهود که بنام فرقه قرائیم معروفند تلمود  
را قبول ندارند و فقط به مندرجات عهد عتیق معتقد هستند .

تلخیص (مکاج ۱۰ ص ۲۴۲)

طلیخ را با اشاره بیان کردن . . . برخلاف تصریح که مطلبی را صریح و روشن بیان  
کردن باشد .

تلوک وریسی ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۶۴ )

تپه ها و برجستگی های زمین . . . . تل ها - کوههای کوچک و خاکی . . . .

تضع من شمیم عرار نجد . . . ( ج ۲۰ ص ۲۰۹ )

این شعر از شاعر عرب است کلمه عرار بمعنی درخت است که چوب آن بوی خوشی داشت و در صحرای نجد از آن فراوان بود و شاعر در صحرای نجد بملاقات معشوقه خود گشته در آن اوان در نجد چادر زده بود فائز گردید و چون روز بعد معشوقه اش از نجد بجای دیگر میرفت لهذا میگوید اکنون تا میتوانی از استشمام بوی خوش عرار که در نجد فراوان است بهره مند شو. یعنی از لقای معشوق خود بهره بردار زیرا پس از ایشب یعنی فردا که معشوق از این صحرا می رود دیگر نه عرار است که بوی خوش بدهد و نه معشوقی که از دیدارش بهره مند شوی لهذا فرصت را غنیمت شمار با ذکر این بیت شاعر عرب حضرت عبداللہ بن عباسؓ جل شانہ میفرماید که ای احبای الہن حال که شمس حقیقت ظاہر و انوار هد و میثاق جہانرا روشن ساخته وقت را غنیمت شمارید و بخدمت امراللہ بپردازید . . .

تمتدن الملک ( الروح مرکز میثاقی جل شانہ )

میرزا عبدالحسین شیرازی که در اول با امراللہ موافق شد و چون رمز شدید داشت حضرت عبداللہ بن عباسؓ جل شانہ دکتری را خواستند و سرتمدن را روی زانوی خود گذاشتند و دکتری چشم او را عمل کرد و چشمش خوب شد و در سفر غرب همراه همیکل مبارک بوده و بعد ها گرفتار نفس و هوی شد و با اتباع یحیی پیوست و علیہ امراللہ قیام کرد حضرت عبداللہ بن عباسؓ با او فرمودند که متنبه شود و با امراللہ مخالفت ننماید و گرنه در باره بیماری چشمش عود خواهد کرد و بعد اب الہم دچار خواهد شد ولی اونشتمید و همیکل مبارک او را طرد فرمودند و بطهران تلگراف فرمودند کہ "تمتدن توحش یهودی است از لواحق ترا کنید" و مقصود از کلمه یهودی یعنی یحیائی و ازلی و بالاخره با کمال حسرت و افسوس و بدبختی و ناپہنایی از این جہان بر آشوب رفت و احوالش صہرت آیندگان گردید . یکی از الواح مبارکہ در باره او در جلد دوم اسرار الانار مرحوم فاضل طائزدرانی مندرج است .

تمتدن الملک ( روح الروح )

شانہ میزید بگوهای خودتان . . .



موسم گرما - تابستان - نام یکی از ماههای رومی قدیم - که بین حزیران و آب قرار گرفته است ابونصر فراهی در نصاب الصبها فرموده در شرح ناچاههای رومی قدیم قوله ره :

دوتشترین و دوکانون و س آنکه      شباط و آذر و نیمان آب اداست  
حزیران و تمیز و آب واللوك      نگذارش که از صبح بادگارس است

### تمیز قرآن (مثاله سیاح)

مقصود مبر کردن قرآن است که مهدی قلی میرزا عموی ناصرالدین شاه در واقعه قلعه مبارک دران برای اطمینان اصحاب بسلامتی خود قرآن را مبر نهاد و فرستاد و اصحاب هم با احترام قرآن سلاح خود را کنار گذاشته و تسلیم شدند ولی شاهزاده مزبور باک احترام قرآن را نکرد و جمیع اصحاب را بشهادت رسانید . و همین این رفتار را هم درونی ریز با حضرت وحید دارایی جناب آقاسیدیحیی مجری داشتند و قرآن را مبر کرده فرستادند و آن جناب با احترام قرآن از قلعه با اصحاب خارج شدند و لافاصله مورد هجوم قرار گرفته بشهادت رسیدند .  
تفصیل این احوال در تاریخ نیل سطور است .

### تمیل کفصن البان ( لوح رویا )

مانند شاخه درخت بان میخرامید بان درختش است که شعرای عرب قامت معشوقه را بدان تشبیه کرده اند . مانند درخت سرو که شعرای عجم قامت معشوقه را بدان تشبیه کنند .

### تنازع بقا ( مائده ج ۵ ص ۸۰۴ )

یکی از اصولی است که داروین اساس نظریه خود را درباره تطوار انواع بر آن نهاد و در این کتاب در ضمن شرح عقاید داروین و اصالت انواع شرحی درباره آن نوشته ام .

### تناسخ (الواح مبارکته و ملاوضات)

جمعی اونیوس قائلند که روح انسان در کالبد های مختلف بر حسب اعمال و افعال مکسبه حلول میکند و در هر کالبدی مدتی بسر میرود تا بمقام کمال برسد و جمعی از آنان معتقدند که هر چه در عالم بنظر میرسد کالبدی است که روح انسانی در آن حلول کرده و همه موجود است جز کالبد ها ارواح انسانی چیز دیگری نیستند و ارواح بشر است که هر کدام بر حسب اعمال و افعال گذشته خود بکالبدی حلول کرده و لهذا اذیت موجود است و مخصوصا حیوانات را که همان ارواح بشری است که در کالبد حیوان حلول کرده است جای نمیشمارند در امر مبارک بطلان تناسخ تصریح شده از جمله حضرت صدیق اکبر علیه السلام در لوح مبارک که شرح مفصلی میفرماید قوله الاحلی "در خصوص مسئله تناسخ ... الخ و در لوح دیگر میفرمایند (مکاتیب اول ص ۱۶۶) اما - مسئله الرجوع الی هذه الدینا الثانیة فهذا الدینا دار العذاب و دار الالهة و دار الشقاء فالرجوع الیه عتاب ایضا لکل انسان من الملوك و لملوک یا عاتة الله هل اجرت فی هذه الدینا ان تسمعید امن جمیع جهات و محفوظ فی کل بلا لا واه فلا بد لکل بشر من عم تکفیر لان ترحب الرجوع الیه و الی هذه العیسه الضنکائی طریبا انواع البلاء بل الروح یکل مضموری نفس الجسد من - تکرند القصص طارت الطیر الی ریاض الملکوت بکل سرور و حبور" انتهى بلوح افانیه و ملاوضات مراجعه شود .

تنبيهوا (مکا ج ۲۰ ص ۲۲۴)

هوشیار باشید ... بیدار شوید ... متوجه باشید ...

تنبيه (مکا ج ۲۰ ص ۱۶۵)

پراکنده میشود - از هم میپاشد .

تنزه و تفکّه (مکا ج ۳۰ ص ۲۴۰)

خوشگذرانی - تفریح و تفویج - سیر و تگشست .

تشنای الحباب ( لوح سلطان )

پشت سرمن میخزد - شیطان - دنبال من روان است شیطان .

تقومون علی المهاد ( لوح الروح )

در پستریهای راحت میخوابید . . . . .

تمتند - باب تعمل ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۱ )

آه و ناله . . . آه سرد . . . غم و اندوه که با آه سرد همراه باشد .

سوارک نفس . . . شخصی در آن سرزمین پنهان شده . شخصی در این زمین  
مدفون گردیده . . . ( مقصود این خال است . . . ) ( بذیل این خال مراجعه شود )

سواریت فیها - در آن زمین مدفون شدی و بخاک رفتی . . . .

توجه ( مصر )

رو بطرف چیزی برگردانیدن - بهادفت چیزی را نگرستن .

توجه شهبودی ( مکا ج ۲۰ ص ۱۸ )

مقام مشاهده تفصیل در تفصیل است که عارف در موجودات چون بنگرد در کثرت موجودات  
است و حدت حق را مشاهده کند حضرت عبدالبهاء در لوح کتبی میفرمایند قوله الاحلس  
چنانچه اکثر افراد انسانی عکس جمال مطلق را در مرامی حقایق ممکنات مشاهده نمایند  
و اشراقات انوار صبح آهنگی را در مجالی موجودات ملاحظه کنند و این مقامی است که  
میفرمایند سزهم اياتنا فی الافاق و فی انفسهم که مقام علم الیقین است . انتهم

## تورات

بمعنی شریعت است و اسم کتاب آسمانی یهود کلمه تورات بر پنج سفر منسوب به موسی که عبارت از پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثبیه است. اخلاقی می‌شد برای هر يك از این اسفار در نزد یهود اسم مخصوصی عبری مصطلح است. مثلا سفر پیدایش را (برشمیت) و سفر تثبیه را (دباریم) گویند. در صحت انتساب این اسفار بحضرت موسی در بین یهود و دانشمندان نصاری اختلاف است برای تمییز مقام بکتاب دارالمبینه تالیف ابوالفضائل مراجعه شود.

## تورات

در لغت عبری بمعنی شریعت است و عبارتست از احکام عشره که بر حضرت موسی ع در کوه سینا نازل شد و در باب بیستم سفر خروج مندرج است و تورات مجازا بر اسفار خمس منسوب بحضرت موسی ع اطلاق می‌شود.

## تورات یونانی

ترجمه تورات یونانی که با مر بطلمیوس سوری توسط هشتاد نفر از علماء و دانشمندان صورت گرفت.

## تسورات سامسوی (ماده ج ۲۰ ص ۱۳۸)

سامری ها فرقه ای از یهود هستند که عقاید مخصوص دارند و در چند مطلب از عقاید دین با سایر یهود مخالفت دارند از جمله آنکه از اسفار عهد عتیق فقط پنج سفر تورات را می‌خوانند و کتب انبیا و سایر کتب عهد عتیق را قبول ندارند و تورات مخصوص خود دارند که در بسیار از مندرجات با تورات عبری و ترجمه سیمین (بذیل تورات سیمین مراجعه شود) فرق دارد. یهود سامری محل عبادتشان در اورشلیم نیست و برای خود معبد خاصی دارند که در کوه جرزیم در پیرامون اورشلیم واقعست. سا مرها بقایای یهود دوره اختلاف رحیمام و بریمام

## تورات سیمین

ترجمه یونانی تورات موسی که بواسطه هفتاد نفر ( یا هشتاد نفر ) از علماء مصر  
بفرمان بطلمیوس سوری صورت گرفت و در لوح حضرت عبدالیهما سیمین فرموده اند  
و این لوح در مانده آسمانی مندرج است و ترجمه سیمین هم گفته اند .

## تورات سیمین یونانی ( مانده ج ۲۰ ص ۱۲۸ )

امروز ترجمه یونانی کتاب مقدس و عهد عتیق است و امروز همین ترجمه یونانی در کلیسای  
گالی و کلیسای های وابسته بآن معتبر و مورد توجه است چون یهود بمصر پناه بردند و در  
ایام لغت یونانی در مصر و سایر بلاد رواج داشت یهود مجبور شدند که لغت یونانی  
آموزند و ترجمه تورات بلفظ یونانی پرداختند و با بطلمیوس فیلا دلفوس ( ۲۸۳ ق از میلاد )  
تباد و در وقت آن دانشمندان بترجمه تورات بلفظ یونانی مشغول شدند و از این جهت به  
رجمه سیمین مشهور شد زیرا عدد مترجمین هفتاد و دو نفر بودند ( المجد )

## تورات عبری ( مانده ج ۲۰ ص ۲۳۸ )

اسفار خمسه منسوب بحضرت موسی و کتب انبیای بنی اسرائیل است که بزبان عبری نوشته  
نده و با سایر توراتهای سیمینی و سامری ( بذیل تورات سیمین و تورات سامری مراجعه شود )  
تفاوت دارد و شرح این داستان و موارد اختلاف آنها با یکدیگر را شیخ رحتمه الله هندی در  
کتاب معروف خود بنام اظهار الحق بتفصیل نوشته است مراجعه شود .  
حضرت عبدالیهما جل شاناه در لوح مبارک این موضوع را ذکر فرموده اند ( لوح مبارک مانده  
آسمانی ج ۲۰ ص ۱۲۸ )

## توران ( مقاله سیاح )

در داستانهای ایرانی ذکر توران بسیار شده و مقصود ترکستان و ماورالنهر و بلاد مجاور  
جیحون بود که فریدون پس از تقسیم مملکت خود بین سه پسر خویش ایرج و سلم و توران  
قسمت را بتور واگذار کرد و از این جهت بتوران زمین معروف شد و چون ایرج شاهنشاه  
ایران بدست دوبرادر خود سلم و تور بقتل رسید لهذا بین ایران و توران جنگهای شدیدی

### توقیع ملا باقر حریف حسینی

تشریح احوال ملا باقر در محل تعیین خود مندرج است مشارالیه از حضور مبارک حضرت رب اعلی جل زکرة در باره حضرت من یظهره الله سؤال کرد و توقیعی مفصل در عظمت ظهور من یظهره الله در جواب او صادر شد و همین سؤال را هم عیناً جناب وحید دارایی از محضر مبارک کرد و عین آن لوح را خطاب باو هم ارسال فرمودند لهذا در کتاب بدیع جمال مبارک جل جلاله تصریح فرموده اند که مخاطب این لوح دو نفس مقدس ملا باقر حریف حسینی و جناب سید یحیی وحید اکبر دارایی است و بهمین جهت است که حضرت ولی امرالله جل سلطانه در گام پاسهزهای مخاطب این لوح را جناب وحید دارایی ذکر فرموده اند و بهمین جهت است که در بعضی از الواح هم مخاطب این را جناب ملا باقر حریف حسینی ذکر فرموده اند و صورت آن لوح عظیم مبارک اینست قوله جل و عز: چون جناب وحید عرض کرده بود که چه هنگام است ظهور لا یشیر و لا یشترار لذا فرموده اند و آن مافیه جوهر.

### بسم الله الامنع الاقدس

الحمد لله الذي لا اله الا هو العزيز المحبوب ولما البها من الله عز ذكره على من يظهره الله جل امره ومن يخلق بامرته ولا يرى في الله قد تجلى الله له بقوله الا انه لا اله هو المهيمن القيم و بعد قد سمعت كتابك وان مافيه جوهر لولا مافيه ما اجبتك على ذلك القرطاس و اما ح باعلى ما قدر في الابداع فما اعظم ذكر من قد سئلت عنه وان ذلك اعلى واعز واجل و امنع واقدس من ان يقدر الا فئده بحرقانه و الدرواح بالسجود له و الانفس بشائنه و الاجل بذكر بهائه فما عظمت مسئلتك و صغرت كينونتك هل الشمس التي هل في مرأيا ظهوره في - نقطه البیان بمثل عن شمس التي تلك الشمس في يوم ظهوره سجاد لطلعتها ان كانت شمساً حقيقته و الا لا ينفي لعل قد سها و سؤزكرها لولا كنت في الواحد الا و كل لجعلت لك من بحد حيث قد سئلت عن الله الذي قد خلقك و رزقك و امانك و لمعك في هيكلك هذا بالنقطه البیان في ذلك الظهور المتفرو بالکیان فعمل اولد اذا اردت ان يخطر بملك ذكره سبحان الله ذوالملك و الملکوت تسعته عشره مره ثم سبحان الله ذوالعزت و الجبروت تسعه عشره مره ثم سبحان الله ذوالقدره و الاهوت تسعه عشره مره ثم سبحان الله ذوالقوت و - الياقوت تسعه عشره مره ثم سبحان الله ذوالسلطنته و الناسوت تسعه عشره مره ثم سبحان مقعدك قل فاعلم سبحانك اللهم يا الهی انک انت خالق و خالق كلشئ و انک انت رازق

رازق و رازق کلشی و انک انت معیتی و معیت کلشی و انک انت محیی و محیی کلشی  
 و انک انت معیت و معیت کلماً شئت من خلقتک و لد خلقتی لدن اسبحک من کل عن کلما  
 قد سبحک و سبحک و رزقتی بان اقدسک من کل ما قد قدسک من شیء اقدسک و امتن  
 لان اوجدنک من کل ما قد و حدک من شیء اوجدنک و احیتیتی لدن اعظمتک فوق ...  
 کلما عظمتک من شیء اومظمتک و ابعثتینی لان اکبرنک فوق کلما کبرک من شیء او یکرک  
 قد اردت ان ازکر مظهر نفسک يوم القيمة الذی قد خلقت السموات و الارض و ما بینهما  
 لنفسه فاننا استاذن بجدوک من جودک لئلا ان تاذن بقولدی ان یخطر به ذکر  
 من تظهنه و ان تجعله و کلماً فی و علی منه بما یحبه علی شان لأجدنه مستحقاً  
 علی ما انت مستحق به و مقدساً عن کل ما انت مقدس عنه ان اجدنه و جدده و کنت  
 ساجداله باستحقاق نفسه از ذلك سجودی لك و حدک و حدک لاله الا انت و ان اجدن  
 کل من علی الارض سجادا بین یدیه لایکبر عظمت فی قوادی بذک اذ لو شاهدن مثل  
 ما علی الارض بعد و کلشی و کل کانتوا سجادا له حین ما یقول انینی ان الله لا الاله  
 الا انادان ما دونی خلقی قل ان یا خلقی ایاب فاسجدون ذلك مستحق به ولم یتمیر  
 من خلق کلشی من یمظهن ایاه و تکبری عظمته از ذلك . . . . . الخ

توقیعات محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی

این توقیعات مبارکه در کتاب ظہور الحق مرحوم فاضل مازندرانی جلد دوم و سوم  
 و در مجلدات روح لشانی هدایت تالیف نگارنده مندرج و بطبع رسیده است.

توقیعات — بفتح اول و سکون واو و کسر قاف مضاف بیا متکلم (مکاج ۲۰ ص ۲۲۱)

شدت میل — کثرت اشتیاق . . . . میل شدید . . .

## تَوَلُّد

تَوَلُّد (مکاج ۱۰ ص ۱۱۵)

بسر میگردد... مراجعت میکند.

تَوَلَّد ماضی (مکاج ۲۰ ص ۲۱۷)

بوجود آمد... از خود به‌خود شد... از شدت شوق سر را با تشناخت... دلباخته شد.

تومانسکی روسی (کشف الغطاء)

تِهَان (عربی)

سَهْک و حقیر شمردن - بی اعتناء کردن.

تِهْلِيل (بدیع ص ۱۰)

ذکر و ثناء الهی گفتن - و رکن تهلیل سومین رکن از ارکان اربعه بیت ایمان و با اصطلاح شیخ احمد احسانی علیه الرحمه است که عبارت از اقرار به حقانیت ائمه اطهار علیه السلام باشد

تِهْوَل (عربی)

ترسانیدن - بهلول انداختن.

تِهْوَا سُوْفِي - مراجعه شود به تِهْوَا سُوْفِي



تیسار ( مائدہ ج ۲۰ ص ۱۲۱ )

موج عظیم - موج کوه مانند و بلند .

تیسر ( ماضی بفتح اول و دوم )

مہیا شد . آمادہ شد . پسترنی مٹائی - آسان فرما و آمادہ فرما برای من آرزوی مرا  
بمسار دست چپ - ثروت و توانائی - ہمسرہ ( بفتح اول و سکون دوم و فتح با ضم یا کسرین )  
آسانی - فراخی معیشت - بطرف چپ رفتن - آسانی و فراخی - میسر - آسان و سہل .

تیمم ( مصدر فاعل )

دست بخاک زدن برای انجام عمل تیمم در قرآن است . فتیمموا اصمیدوا طیباً . یعنی  
با خاک پاک برای نماز تیمم کنید بجای وضو . . .

تیمم - برکت دادن - مبارک داشتن .

تیمور خوارزمی "فرائد ص ۵۵۴"

از اولاد تیمور جهانگیر معروف است کہ در عصر فتح علی شاہ در اصفہان منہجست و خیر  
ظہور قائم را از روی حرکات نجوم استنباط کرد و اعلان نمود کہ در سال ۲۳۰؛ الی ۱۲۵۰  
هجری قمری چنان بنظر میرسد کہ انقلاب شدید آشکار خواهد شد . مشارالہ قبل از ظہور  
حضرت رب اعلیٰ جل شانہ از جهان رفت .

تینا و زینا ( مائدہ ج ۲۰ ص ۱۲۱ )

نام دو کوه مقدس است کہ در ارض اقدس واقع است و در قرآن مجید از این دو کوه بہ تین و  
نتون تعبیر فرمودہ است ( لوح مبارک ص ۱۲۱ ج ۲۰ مائدہ )

نیا سوئی - سرانجام شود به : تثا سوئی

ثابت - تون چیس

اول من امن خطبه امریکا . مشارالیه از پروان میلاد رئیس فرقه ادونشیست بود که منتظر نزول صبح در سال ۱۸۲۲ میلادی بودند .

تون چیس که پس از ایمان ملقب به ثابت شد رئیس شرکت بیمه بود و بواسطه ابراهیم خیرالله بامر مبارک بومن شد و کتابی در باره امر نوشت و در سال ۱۹۱۲ که هیکل مبارک مرکز میثاق بامریکا سفر کردند در اثنای سفر تلگرافی به هیکل مبارک رسید که ثابت مریض و در بیمارستان لوس آنجلس بستری است هیکل مبارک در باره او عنایت فرمودند و پس از صمودن مریض فرار رفتند و هر مزارش بوسه زدند و زیارتنامه تلاوت فرمودند .

( و سفرنامه امریکا ) ( اس . ج . ۹۰ )

و دستور دادند که همه ساله احبای امریکا بزیرت او بروند .

ثالث الحرمین عالم اسلامی

مقصود مسجد اقصی است که در ذیل کلمه معبد عظیم الشان . . . شرحی در باره آن مندرج گردید . مسجد اقصی که در بیت المقدس است سومین حرم مقدس عالم اسلامی است حرم اول مکه معظمه و حرم ثانی مدینه منوره است مکه معظمه قلعه اهل اسلام و مدینه منوره مدفن مبارک حضرت محمد بن عبدالله رسول الله علیه الصلوه والسلام است .

ثابت صراغی ای

نامش میرزا محمد و از جمله ناشرین تفصیلات و مبلغین امرالله بوده و شرح حال خود را نوشته است و در مصابیح هدایت جلد سوم شرح احوالش مندرج است . نام پدرش حاجی عبدالصمد و از مرکز میثاق دارای الواح است . ثابت شعر هم میگفته ولی در این فن مهارت نداشت و بلحن فطرت شعر میسروده است . در آغاز حال بواسطه یکی از ناقضین بامرالله هدایت شده و جمعی راهم بمشرب ناقضین دعوت میکرد ولی بعد که ملتفت اصل قضیه شده بود در سلك پاران ثابتین درآمد و جمیع نفوس را که قبلا تبلیغ بنقض کرده بود بصراط مستقیم اثبات و ثبوت برعهده و پیمان - دعوت کرد و هدایت فرمود . بالاخره در روز ۲۷ اردیبهشت ۱۳۱۲ هـ در طهران -

### ثابت بر عهد و میثاق

کسیکه بر عهد و میثاق الهی باید اراست - حضرت عبدالبهاء جل شانسه در اغلب الواح که باعزاز احبای الهی صادر فرموده اند آنان را بخطاب "ای ثابت بر عهد و میثاق" مخاطب فرموده اند .

### شبهت المشرق من النفس ( مکتب ح ۲۰ ص ۲۴۴ )

این جمله مثل مشهوری است و برای کسی میگویند که از اصل مطلب بی خبر هستند و بفروع - من پردازند و مضمون استکه اول تحت را بخار و آماده کن و سپس بر آن نقش و نگار بندند . اول سلف را بخار بعد آن زارنگ کن . . .

### ثبوت بر عهد و میثاق

عبارت از آنستکه بهائیان بموجب کتاب عهدی نازل از قلم جمالقدم جل جلاله بعد از غروب شمس حقیقت بحضور غصن اعظم که مرکز عهد و میثاق الهی است باید توجه کنند و از آن حضرت اطاعت نمایند .

### ثابت شرقی - آقا محمد یسزوی

از ناشرین و مبلغین امرالله بود و سفرهای بسیار در داخله ایران و خارج ایران نمود و بحضور حضرت ولی امرالله جل سلطانه مشرف شد قبل از ایمان در یزد روضه خوانی میکرد و بعد از ایمان ترك آن کار نمود و مدتی در خدمت مرحوم اخوان الصفا آقا میرزا مهدی یزدی بسر برد و از روحانیت او کسب فیض کرد مدتی هم در اصفهان رحل اقامت افکند و علاوه بر نشر نفعات و تبلیغ امرالله شعر بافی و پارچه بافی مشغول بوده مردی بود ظریف و خوش طبع و متمسک با مزالله حکایات و لطایف بسیار داشت که در محافل احبا بمناسبت میگفت و سبب سرور احبای الهی میکردند .

بازماندگانش در ظل امرالله هستند و هر یک در بلدی و اقلیمی بسر میبرند در او اقبال تصدیقش در بندر عباس مورد حمله و هجوم مسلمین قرار گرفت و شجاع نظام حاکم بندر او را بشدت چوینکاری کرد و او استقامت نمود علیه رحمه الله مشارالیه در سال ۱۳۴۱ هـ ش

### ثابت وجدانی

میرزا یوسف خان از اعیان فتحعلیشاه قاجار بوده در اوائل حال و قبل از تصدیق بامروزش کلبلی خان بود مدتها در ظرفیت و درویشی قدم میزد و زحمات بی پایان کشید و عاقبت در ملایر دولت آید توسط شاهزاده موزون به تصدیق امرالله پیکر عجمی فائز شد .  
داستان تصدیق او را در کتاب آفاق و انفس نوشته ام و در مصابیح هدایت نیز بتفصیل مندرجست شرح حال خود را در کتابی نوشته است و بخط او موجود است . مشارالیه در اوایل تصدیق بامر در ملایر مورد خشم و غضب علماء واقع شد و شاهزاده حاجی سیف الدوله حاکم ملایر او را خوب بسیار زد ثابت وجدانی مکرر بحضور مرکز میناق مشرف شده بود .  
الواح متعدده دارد بنده نگارنده در سال ۱۳۴۵ ه. ق در ملایر دولت آباد بوسیله جناب ثابت وجدانی بتصدیق امرالله فائز شدم . مشارالیه تاقم بخدمت بود تا آنکه به سال ۱۳۱۱ ه. ش در طهران صعود فرمود و در گلستان جاوید مدفون است .

### ثابتی

احیائی که بعد از صعود جمالقدم جل جلاله بحضرت عبدالهیا و غصن اعظم کسه مرکز عهد و بیعت انیس بودند توجه کردند و اطاعت نمودند .

شالووت ( مگا ج ۱۰ ص ۱۳۰ )

مسئله اقامت تلاشه که در نزد مسیحین نهایت اهمیت را دارد و آن عبارت است از اب و این روح القدس که در عین اتحاد باهم متفاوتند و مسیحیان از شرح این راز عاجزند و فهم آن را از حدود عقل خارج میدانند ولی در مذاکرات شرح آن از لسان مرکز عهد جل شانه جاری گردیده و در لوح مهارک مندرج در مکاتیب اول در صفحه ۱۳۰ میفرمایند که ثالث برای همه مظاهر الهیه بوده و اختصاص بحضرت مسیح ندارد چنانچه در دوره موسی خدا و موسی بود و واسطه نار شجره بود و در دوره مسیح اب و این و واسطه روح القدس بود و در دوره اسلام خداوند و محمد و واسطه جبرئیل بود . . . . الخ .

### ثالثین ملطی - ثالث ملطی . . . .

( لوح حکما ) فیلسوف یونانی ( ۶۴۰ - ۵۴۲ ه قبل از میلاد )  
در هندسه و نجوم تبحر داشت و کسوف سال ۵۸۵ ق م را در آستای صغیر پیش بینی کرد بجزایره کبریا و آهنسها بی برد در کتاب اسلامی او را ثالثین  
که از نامهای اوست . از سبب آنها معلوم کرد .

ثانی - دوم

خلفیه ثانی

عمر بن الخطاب طبق به فاروق که بعد از ابوبکر بن این قحافه تا مدت ده سال خلافت کرد ( ۱۳ - ۲۳ هـ ق ) و در سال ۲۳ هـ ق بدست فیروز دیلمی در مدینه بقتل رسید .

ثانی من آمن ( بدیع ص ۳۴۲ )

مذ علی بسطامی ثانی من آمن بنقطه اولی است بشرحی که در تاریخ نبیل مسطور است و در الواح الهیه هم از ملا علی بسطامی بهین لقب تعبیر شده است . از جمله در کتاب بدیع هم فرموده اند .

شجاع (مکاج . ج . د . ص ۲۵۲ )

ریزش کننده مانند باران . . .

ندی عنذرا (مکاج . ج . ۱۰ . ص ۴۶۷ )

پستان دوشیزه . . . پستان باکره . . . کنایه از شریعت الله و از کتاب آسمانی  
مظهر امرالله . . . شریعت الله بنزله باکره است که اهل ایمان را از پستان کتاب  
آسمانی مظهر امراله شیره میدهند و پرورش میدهند .

شری ( پلتح اول و ثانی )

توده خاک - کزه زمین - این الشری من الشریاً در مقایسه بین دو چیز  
نفیس و حقیر گفته میشود .

شریا - ستاره پروین

چند ستاره که با هم مجتمع و متحد بشنظر میرسند عقد پروین ( بکسر عین )  
در گلستان سعدی آمده و فردوسی فرموده  
یکس ابلهسی شب چراغ بجست  
که با وی بدی عقد پروین درست

شعالب - جمع شعالب رهاها . . . .

شعالب ( مکا ج . ۱۰ ص ۴۰۲ )

رهاها که بکرو حبله معروفند و در عرب بلقب بشیخ الجوش است .

شعالب الارتیاب ( مکا ج . ۲۰ ص ۲۴۳ )

رهاهای شك و شبهه . . .

شعبان مبین ( مکا ج . ۱۰ ص ۹ - ۶۸ )

عصای موسی که تبدیل باژدها میشد . . . کتبه از آیات الهیه که برای روشن آب  
حیات است و برای کار و معاندین شعبان مبین است . . . قدرت و عظمت ظاهره  
از مظهر امر الله .

دندان عا . . . تبسم الثغور - کنایہ از سرور و نشاط است .

ثقفہ الاسلام تہریزی

در الواح مرکز عہد الہی کہ در ایام انقلاب مشروطیت ایران از قلم مبارک نازل شدہ ذکر ثقفہ الاسلام مزبور آمدہ است . نامش میرزا علی آقا و پدرش حاجی میرزا موسی نام داشتہ ثقفہ الاسلام در سال ۱۲۷۷ ہ ق در تہریز متولد شد و در انقلاب مشروطیہ شرکت کردہ و با سیاست بعضی از دول منتقد در ایران مبارزہ نمود و عاقبت مامورین آن دولت او را دستگیر کردہ و ہذا در آن بختند ہ سال ۱۳۲۷ ہ ق

شکلی

زنیکہ فرزندش مردہ باشد - زنیکہ در مرگ فرزندش نوحہ و گریہ کند گویند نوحہ الشكلی . . .  
زن ہچہ مردہ . در مناجات جمال قدم جل جلالہ نازل شدہ .  
. . . بالہی تسمع حنینی لحنینن الشكلی . . . .

شکلک امک

مادرت ہمراہیت بنشیند - مادرت برای تو سوگواری کند ( در مقام نفین )  
داغت بدل مادرت بماند . . . .

شعلب ( بفتح اول و سکون ثانی و فتح سوم )

روباہ - شعلاب جمع آنست .  
مرکز میثاق در الواح متعددہ ناقضین عہد را بشعلاب و شعلب تعبیر فرمودہ اند کہ از سطوت شیر نیثاق و اسد عہد در گزینند .

شبل اللہ عرشہ ( بصیغہ معلوم )

خداوند تخت او را واژگون کرد - خداوند او را ذلیل کرد . . . .



تلفظ شواخ القنن (سوره اصحاب)

از هم میباشد و فرو میریزد کلمه های کوههای بلند . . . . .

ثُمَّ - (بضم اول و فتح و تشدید لام)

جمعیت - دسته - عده بسیار - افراد بسیار - در قرآن مجید است ثمه من الاولین و ثلیل من الاخرین در الواح مبارکه نیز این کلمه زیاد استعمال شده است .

ثُمَّ (بصیغه مجهول)

تختش و از گون شد - از عزت بذلت گزاشید - فرمانروایی او سپری شد -

ثُمَّ - (بضم اول)

بعد از . . . . ثم از حروف عاطفه است و دلالت بر تراخی دارد یعنی دلیل است که بین معطوف و معطوف علیه فاصله زمانی موجود است .  
مثلا ورد علی ثم محمد یعنی اول علی آمد و بعد از مدتی محمد آمد در کتاب اقدس نازل . . . . ثم بشر فی الصل . . . .

ثُمَّ (بفتح اول و ثانی)

آنجا . . . در کتاب الصبیان اینطور فرمائی است . ثُمَّ انجا و هینا اینجا

ثُمَّ (بفتح اول و ثانی)

بانی مانند جام - تا تیر شراب در کد جام - در شراب که در ته جام باقی  
میانند .

ثُمَّ - هشت ( ۸ )

ثمانید سنه ایام ظهوره . . . فرمایش حضرت اعلی جل اسمه است خطاب بعلا باقر  
حرف حی که باو بشارت میدهند که سال معین بحضور من یظهر الله مشرف خواهد

عقد ثامن - عدد هشتاد .

شماره ۰۰۰ ( بدیع ز ۲۸۷ )

مقصود میرزا یحیی ازل است که خود را ملقب بشمره البیان کرده بود .

شمره شجره الهی ورقه سدره رحمانیه را در آن محل ودیعه گذاشتم . . . .  
( لوح مبارک در زمین وقایع ادرنه و اسلامبول در مائده آسمانی جلد هشتم )

مقصود از شجره الهی . . . . سازجیه بنت جمالقدم جل جلاله است . مادرش لاطمه مهد علیا بود و مشارالیه را سازجیه نام نهادند در سال ۱۲۲۸ هـ . ق در بغداد متولد شد و بمسال ۱۲۸۱ هـ . ق در دو سالگی در اسلامبول وفات یافت و مدفون گوید بمیان مبارک فوق اشاره باین مطلب است .

\* شمره بیمان \*

حضرت اعلی جل اسمه الاعلی فرموده اند که شمره و نتیجه شریعت بیمان همانا نصیب کسی است که بظهور حضرت من بظهره الله مومن شود و بعرفان آن حضرت فائز گردد و قوله تعالی اگر بظهور او فائز شدی و اطاعت نمودی شمره بیمان را ظاهر کردی و الا لایق ذکر نیستی نزد خداوند ترجم بر خود کرده اگر نصرت نمیکنی مظهر ربوبیت را معزوم نکرده . . . . انتهی ( لوح ابن الذئب ) . . . . و در خطبه آغاز کتاب بیمان در باره شمره بیمان میفرمایند قوله تعالی " و هرگاه بعدد کل شتی ( ۳۶۱ ) او نفوس معتنعه راجع باو شوند شمره کل شتی نسزد او ظاهر گشته . فطهی لعن یحشر یوم القیامه بین یدی الله . . . . مقصود آنستکه اگر در ظهور من بظهره الله از اهل بیمان ۳۶۱ نفر بآنحضرت مومن شوند شمره شریعت بیمان و نتیج قیام حضرت اعلی ظاهر و آشکار شود با این همه صراحت و نصوص واضح میرزا یحیی ازل بعد از شهادت حضرت اعلی سالیان دراز خود را شمره لبیان لقب داد و مقصود این است که بیمان حضرت اعلی که فرموده شمره بیمان . . . . فقط به پیروی و اطاعت یحیی ازل صورت خواهد گرفت و از این جهت خود را شمره البیان و شمره و گاهی هم خود را الشا که حرف اول کلمه شمره است نامیده است و این تعبیرات در کتب و تالیفات اشکرت موجود است . و نیز شمره لقب زهرا خانم دختر مریم و میرزا رضاقلی حکیم برادر جمالقدم جل کبریا است . زهرا خانم شمره را فخرالحاجیه هم میگویند . خانم شمره با آقا میرزا اسماعیل خالوزاده و عمه زاده حضرت عبداله ازدواج کرد و دو فرزند بوجود آورد اول دختری بنام زینبده زوجه ضعیف الدوله از احبای . . .

شمس - سرست شد ...

( شمس - ماضی ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۱۷ ) )

ست شد - سرست گردید .

شمس ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۰۵ )

ستی از باره نایب - سرگردانی از نوشیدن شراب .

شمس ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۲۲ )

ست شد ... سرست گردید ...

( شمس بخس ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۸۰ ) )

بفتح اول و دوه و فتح با و سکون حاء - قیمت ارزان - صلح کم من اهمیت

شمس ( ماکان ۰۱۰ ص ۱۴۴ )

نوم صالح پیامبر بودند به بواسطه عصیان و خطا بتذاب عتس شدند و -  
داستان آنها در تفاسیر قرآینه مسطور است .

شمس

در قرآن مجید و در الواح جمالقدم و الواح حضرت عبدالهبا مانند لوح خراسان  
و غیره نازل شده است و شرح آن بتفصیل در قاموس الایقان مندرج است . و در کتاب  
ایقان ذکر شمس و صالح پیغمبر نازل شده .

شمس از قبائل عرب بودند که در میان حجاز و شام سکونت داشتند و بت سپهرستینسد  
خداوند صالح را بهدایت آنان فرستاد شمس او را تکذیب کردند و ناقص صالح را پس  
نمودند و مورد غضب الهی قرار گرفتند و عاقبت بصیحه آسمانی بهلاکت رسیدند شمس

جامع (مکاتج) ۲۰۰۳ (۱۴۴۳ھ)

گرنہ .

جابر جمععی (فرائد ص ۱۳۵)

در ذیل جمععی اشاره شد از اصحاب امام باقر علیه السلام بود و شرح احوال و احادیثی که روایت کرده در جلد یازدهم بحار الانوار مجلسی و مجلد هفتم مسطور است دوره حضرت صادق را نیز در کتب کرده و در مجلد یازدهم بحار الانوار است که جابر جمععی در خدمت حضرت صادق همان مقامی را داشته که سلمان در خدمت حضرت رسول الله داشته است و این شهر آثوب در کتاب مناقب گوید که جابر جمععی باب حضرت ابو جعفر محمد بن علی الباقع بود و محدث قمی شیخ عباسی بعد از نقل این جمله فرموده ای باب علومهم و اسرارهم و نیز محدث قمی فرموده که انتهی علم الاثنه الی اربعه نفر اولهم سلمان الفارسی و لثانی جابر و الثالث السید الحمیری و الرابع یونس بن عبد الرحمن و المراد من الجابر هو الجعفی لا الا نصاری . . . ( سفینه الحارثی ) وفاتش بسال یکصد و بیست و هشت هجری - قمری بود . ( ۱۲۸ )

جابر جمععی (فرائد ص ۱۳۵)

از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است و میگویند همان منزلی را که سلمان در نزد پیغمبر داشت جابر جمععی در نزد حضرت صادق داشت کرامات بسیاری با او نسبت داده اند که در بحار الانوار مرحوم مجلسی و سایر کتب رجال مندرج است . جابر میگوید حضرت امام محمد باقر مرا با خود به مسجد بردند و بر مناره مسجد رفتیم نخس در دست امام بود یک سر آن را بمن دادند و سر دیگر در دست امام بود و آنرا مختصر حرکتی دادند که زلزله شدیدی در شهر حاصل شد و هزاران نفر به هلاکت رسیدند این حدیث را حضرت اعلی در تفسیر سوره کوثر بیان فرمودند . جابر میگوید حضرت باقر علیه السلام مرا با خود به سرزمین ظلمات برد . این جوی در کتاب منتظم فرموده است که کان جابربن یزید الجعفی رافضیا غالیا مات سنه ۱۲۸ . برای تفصیل احوال جابر جمععی به جلد یازدهم بحار الانوار و سایر کتب معتبره و سفینه البحار محدث قمی مراجعه شود .

## جابلقا

بعقیده شیعه جابلقا و جابلقا دوشهرند که در ماورای کوه قاف یکی از در مشرق و دیگری در مغرب قرار گرفته مرحوم مجلس در کتاب عین العمود میگوید جابلقا مسکن هفتاد هزار امت است که هرامش مثل این است و هرگز معصیت خدا نکرده اند انتہی حکایات عجیبه راجع باین شهر نقل برای تفصیل بجلد سیودهم بحار الانوار مجلس و کتاب نجم الثاقب نوری مراجعه شود .

## جابلقا و جابلقا از جمله معتقدات شیعه اثنی عشری

در باره ظهور موعود و شخص قائم است کهوی فرزند بلا فصل حسن عسگری و مادرش ترجس باریحانه و . . . میباشد و در سن پنجسالگی آن حضرت در سرداب سا مره که پسرش رای نیز مشهور است غیبت فرموده و محل و ماوایش هر هیچکس از مردم این دینا معلوم نیست ولی در ماورای کوه قاف در شهر جابلقا و جابلقا که یکی را در مشرق و دیگری را در مغرب قرار داده اند زندگانی میکند و در آن محیط هزاران هزار مومنین و شیعیان خالص هستند و هزار شهر در آن محیط موجود و در هر شهری یکی از پسران صاحب الامر سلطان است زیرا آن حضرت را هزار پسر است و تاکنون چند نفر از صلحا و اتقیا بدان محیط رفته و مشاهده کرده و آمده و نقل کرده اند ( کتاب نجم الثاقب میرزا حسین نوری ) مرحوم مجلس در کتاب عین الحیات میگوید جابلقا مسکن هفتاد هزار امت است که هرامش مثل این امت است و هرگز معصیت خدا نکرده اند و تعجب این جاست که این گروه آداب حج و طواف و زیارت قبور ائمه اطهار را در کجا و چطور مجری میدارند زیرا در ماورای جبل قاف که خانه کعبه و قبور ائمه نیست و کس هم تاکنون از آن قوم عجیب در این عالم ندیده است مگر آنانکه از دریای شیر با کشتی رفته و از استخوان فقرات ماهی بزرگ آن دریا نردبان ساخته و از کوه قاف بالا رفته و بدان شهرهای عجیبه وارد شده چنانچه شرح آن قصه هائله در نجم الثاقب میرزای نوری مسطور است .

## جابلقا و جابلقا (بدیع ص ۱۰۸)

دوشهر بزرگ در شرق و غرب جهان است و بعقیده شیعه اثنی عشریه که محل غیبت امام موعود حجت بن الحسن است و شرح آن در محل دیگر از این کتاب مذکور است .

جمال عیال الملایکه (مک. ج. ۲۰ ص. ۲۳۱)

سواران از فرشتگان یجنش و جولان آمدند - لشکر فرشتگان در میدان نصرت بجولان  
آمدند . . . .

جانطه - جانفند (مکده ج. ۲۰ ص. ۱۴۴)

جاماسب (مکده ج. ۲۰ ص. ۱۰۳)

وزیر شاه گشتاسب از سلاطین قدیم ایران است که در نزد پارسیان مقامی ارجمنده  
دارد و بحکمت و عرفان موصوف و معروف است و کتابی بنام جاماسب نامه باو منسوب  
است و گویند در آن کتاب مژده ظهور موعود زردشت را داده است و گویند حکمت  
و عرفان را حضرت زردشت باو عنایت فرمودند و روشن تنی را باسفندیار دادند  
و عمر ابد و جاودان را به پشتون برادر اسفندیار مرحمت کردند و گشتاسب شاه هم  
به بهشت فرستاد تا آنجا را دید و مطمئن شد و هدینا مراجعت کرد و شرح ایمن  
جمله در نامه باستان پارسیان مسطور است

جاوید الإودیسه (مک. ج. ۲۰ ص. ۲۴۰)

تهدیه از رودخانه ما عبور داد .

جائع (مک. ج. ۲۰ ص. ۱۴۴)

گرمینه .

جِبِّ الْبِهْتَانِ (مائده ج ۵ ص ۸۲۴)

در جاه تهمت و افتراء افكندند . اشاره به آنستكه همانطور كه برادران يوسف او را به  
جاه افكندند برادران مركز عهد الهی هم حضرت عبدالبهاء مركز ميثاق و يوسف عهد را  
بجاستهت و افتراءات ناروا افكندند ولی عاقبت بقول سعدی :  
هنز مصر برفقم برادران حسو ز لمر جاه برآمد باوج ماه رسید

جِبَالِ وَتَضَى (مائده ج ۲۰ ص ۹۱)

یعنی ریسمانها و عصاهای سحر انگیز که سا حران دوره مرعون در مقابل عصای موسی کلیم  
بکار بردند و شرح آن در قرآن مجید نازل شده است و در عهد عتیق نیز سطور است .

جِبَاهِرَةُ الْبَطْحَانَا (مکة ج ۱۰ ص ۱۴۴)

ستگاران سرزمین مگه . . . . .

جِبْهَان - ترمسو - فاقد شجاعت

جِبَّت (بدیع ص ۱۱۱)

بکسر لول و سکون ثانی - شیطان - فریبنده - صنم - بت - گمراه کننده .

جِبْر (مکة ج ۲۰ ص ۲۵)

اشاعره یا جبریهها را عقیده چنانستکه عباد را فاعل مختار نمیدانند و گویند تمام اعمال آدمی  
بار اده خداوند است و عباد را هیچ نوع اختیاری از خود نیست . بر خلاف موقوفه و قوریته  
که عباد را فاعل مختار شمرند جبریهها سعادت و سقاوت و کفر و ایمان هر فردی را ناشی از اراده  
الله دانند و عباد را در این امور مدخلی قائل نیستند و ببعض آیات قرآنی برای اثبات عقیده  
خود استدلال کنند مانند قوله تعالی و الله خلقکم ما تعلمون که صریح است در اینکه بندگان  
و جمیع اعمال و افعال آنان مخلوق ذات باری تعالی است و مانند آیه و ما رمیت اذ رمیت ولكن  
الله رمی که در قرآن مجید نازل شده و آیه ما یباشون الا ان یشاء الله و آیات دیگر که در کتب  
کلاسه سطر است .



## چهارم ————— ل

یکی از مرشکان چهارگانه است که مدبر عالم کون و فساد است برای اطلاع بیشتر درباره  
چهارمیل بکسب تفسیر و قرآن مجید مراجعه شود .

### جبرئیل

جبرئیل یکی از فرشتگان چهارگانه است که مدبر امور عالم با امرانگار جهان است حضرت  
عبدالها جل شانه در لوح شکوهی شیراز میفرمایند قوله الاخلى ۰۰۰۰ روح الامین وجبرئیل  
روح القدس وشدید النوی عبارت از عنوانات شئی واحد است . انتهى  
جبرئیل در قرآن مجید مذکور و به روح الامین روح القدس و حامل وحی و امین وحی نیز معروف  
است در نزد پارسیان بیهمن و در نزد فلاسفه شرق بعقل عاشر و در نزد صوفیه بعنقا مغرب  
بضم میم و سکون غین معجمه و کسریا مهمله مشهور است در الواح الهیخ درباره معنی آن آیاتی  
نازل شده برای اطلاع بر حقیق مختتم و مائده آسمانی مراجعه نمایند در مقام جبرئیل همان  
جنبه انزال آیات و اظهار بینات و شریعت مردم جهان و تدبیر شئون و نظام عالم و حی آدم است که  
در مظاهر الهیه موجود میباشد و در مقام هم باصطلاح فلاسفه شرق که عقل عاشر و متعلق  
بکره قمری دانند بعین آیات و مراکز عهد الهیه اطلاق میشود زیرا متعلق بکره قمری است و قمر  
هدایت کسب نور از شمس حقیقت بینماید حیرغ هم که در لسان عرف مشهور است نفس مقدس  
است که موجد بنفثات روح القدس و صهیط الهامات و فیض رانی است و مرکز حیرغ هم کوه قاف  
است که محیط بر جهان است زیرا نفس مقدس بنفثات روح القدس محیط بر عالم است و بصور  
فیض الهی برای عامه خلق میباشد برای اطلاع بیشتری درباره جبرئیل بکتاب محاضرات مراجعه  
نمایند . (ردیف ج )

### جبروت ( مکتوبه فارسی )

مقام مقدس عقل کل الهی است که ماورای ملکوت قرار دارد و مافوق آن عالم لا هوت  
است که بیرون از حدود امکان و عقل از ادراک آن عاجز است .

### جبروت الاتیاتیه ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲ )

عالم اثبات وجود مطلق حق تعالی و نفی ما سوی الله است و مدل هر آن جمله الا الله است  
که معرفت اثبات بعد از نفی است که جمله لا اله باشد و مقام الاتیاتیه است مقام مظهر کلی  
الهی در عالم امکان است .

### جبروت ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۰۰ )

عالم قدرت و عظمت حق و باصطلاح فلاسفه قدیم عالم عقول طولیه و نمونه آن در وجود  
انسان حقیقت عاقله و متفکره است .  
- ۱۰۴۳ -

---

جیل این قبیل (مادہ ج ۵ ص ۲۲۶)

کوہی عظیم در حجاز نزدیک شہر مکہ معظمہ .

Handwritten text in Urdu script, possibly a signature or a short note, located in the upper left quadrant of the page.

جبل الراهبان (مدیح ص ۱۲۰)

مقصود جبل ماکو و چهریق است که حضرت رباعلی جل ذکرة از ماه کوبجیل باسط و از چهریق بجیل شدید تعبیر فرموده اند و عدد ماکو با کلمه باسط و عدد چهریق با کلمه شدید مطابقت است .

جبل بتادج ( لوح شیخ )

کوه بلند و مرتفع

جبل باسط

نامی است که از راه تطابق عددی حضرت اعلی جل اسمه بجیل ماه کوداده اند و عدد هر دو ( ۷۲ ) میباشد .

جبل باسط و شدید . . .

مقصود از جبل باسط جبل ماکو میباشد که عدد عدد و هفتاد و دو ۷۲ است . و جبل شدید جبل چهریق است که عدد عدد و کلمه ۳۱۸ میباشد بتاریخ نبیل اعظم مراجعه شود .

جبل رضوی ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۶۱ )

کوهی است نزدیک مدینه طیبه که بمعقیده کیسانه محمد بن حنیفه فرزند حضرت علی امیر المومنین علیه السلام که قائم موعود است در آن کوه پنهان شده و در آنجا بعبادت پروردگار مشغول است و خوراکش غسل و آب گواراست و در آخر الزمان ظاهر خواهد شد .  
برای تفصیل به ملک و نحل شهرستانی مراجعه شود .

جبل ساعیر ( مکا ج ۰۱ ص ۱۰۲ )

کوهی است بین مصر و اراضی مقدسه که تجلی گاه حضرت مسیح است و در سفر تنبیه از حضرت مسیح علیه السلام و قیام حضرتش بتجلی خدا در ساعیر اخبار فرموده است آنجا که فرموده -  
بهبوه از سینا آمد و از ساعیر برایشان تجلی فرمود و از فاران آشکار شد و از رسوات قدس  
تجلی یافتند و در این نبوت اشارت بظهور حضرت موسی و مسیح و رسول الله

جبل شديده

نامی است که حضرت رب اعلیٰ جل اسمه بجهنم دادند و از راه تطبیق اعداد حروف و عدد هر دو ۳۱۸ میباشد.

جبه خانه - غورخانه (مکاج ۰۳۰ ص ۲۸۵)

انبار ذخیره سلاح های آتشین (محلّی که در آنجا ذخایر جنگی و اسلحه آتشین را نگاهداری میکنند)

جحافل (مکاج ۰۱۰ ص ۱۸۵)

لشکرها - سپاه ها ...

جسدت (مکاج ۰۲۰ ص ۲۴۰)

قبر - گور ...

جديك الم طهر (ایام تسعه ۰۰۰)

قبر ياك تورا ...

جذوعهم المنقره (لوح سلطان)

درختهای از ریشه کنده شده

جرايد (مکاج ۰۲۰ ص ۲۲۲)

اوراق اخیار - روزنامه ها ...

جرجان ( گرگان ) ( ماده ج ۵ ص ۶۴۸ )

در دوره آل زمار و بخصوص قاپوس و شمشیر شهر جرجان مرکز تجمع عده ای از دانشمندان بود  
هم چنین ابن سینا و بیرونی و ابوبکر خوارزمی . سیاهیان مقول شهر جرجان را که ۴۰۰۰۰۰  
نفر جمعیت داشت خراب کردند در دوره صفویه مختصر تریبی در آن بعمل آمد در سال ۲۵۰  
هـ قی ان سرزمین به تصرف حسن بن زید از اولاد امام حسن مجتبی ع درآمد و مذهب  
تشیع در آن رواج گرفت گرگان ( جرجان ) را این ابا مختصر آبادانی دارد .

### جهان سفینه الله ...

در لوح مبارک کرمل نازل شده که سفینه الله در کوه کرمل جاری خواهد شد هیکل مبارک حضرت ولی امرالله جل شانه در تبیین این بیان مبارک شرحی فرموده اند که ضمنی و خلاصه آن در برقه اخبار امری محفل روحانی ملی ایران مندرج است بقرار ذیل :

"... هیکل اطهر مکرر به زائرین تأکید فرموده اند که احباب لوح مقدس کرمل را به دقت زیارت نمایند و در سفرخانه شرقی نیز در ارض اقدس این لوح مبارک به بخط جلی بر لوحه ای مرقوم شده بدیوار منصوب است . این لوح منبعی که در رأس کرمل نازل شده حساوی بشارات عظیمه است که از آن جمله ذکر مرکز روحانی و مرکز اداری دنیای بهائی است . مرکز روحانی که کنایه از ذات مقدس جمال اقدس ابهی و عرش مظهر حضرت رب اعلی است به عبارت "مدینه الله" و "کعبه الله" بیان گشته و مرکز اداری که همان بیت العدل اعظم و مرکز تشریح است به "سفینه الله" تعبیر یافته و مقصود از "اهل بها" که درین صحیفه علما نازل شده اعضا بیت العدل اعظم الیه هستند .

در لوح مقدس کرمل صریحا مذکور است که مدینه الله و سفینه الله هر کوه کرمل نازل شده و جاری خواهد شد مرکز روحانی و اداری دنیای بهائی در این مقام مبارک استقرار خواهد یافت و هرگز از یکدیگر مجزی ز منک نخواهد گردید و حال آنکه در ادیان سابقه مرکز روحانی از مرکز اداری جدا شده چنانکه در مسیحیت مرکز روحانی قدس شریف و کنیسه قیامت یعنی محل شهادت و عروج حضرت مسیح است و مرکز اداری در نقاط دیگر منجمله در شهر رم مستقر گردیده و یا در اسلام مرکز روحانی مدینه مکره و مرکز اداری گاهی مدینه و گاهی شام و زمانس بعداد و ایامی مصر و اوانی استانبول بوده ولیکن در این دور منبع مبارک بر حسب مشیت نافذه الهیه هم مرکز روحانی و هم مرکز اداری در جبل مقدس کرمل و کوه خدا مستقر خواهد بسود که اول مقام مقدس اعلی است که منسوب به جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی عزاسمها الاعلی است و دوم کاخ رفیع بیت العدل اعظم که درین کوه مقدس حول مراقد شریفه سرآسمان خواهد کشید . هیکل مبارک به زائرین فرموده اند که احباب بیت العدل اعظم که در لوح مقدس کرمل از ایشان به "اهل بها" یاد شده ابتدا در شرق انکار که در رأس کرمل بنا خواهد شد بذکر حضرت پروردگار مشغول میشوند و برآز و نماز بدگاه ربی اینها سپردازند و بعد در قلب کرمل در مقام مقدس اعلی که مرکز انوار است طلب تأیید از ساحت قدس رب مختار مینمایند و از آن منبع فیض و نور الیه استفاضه و استناره میکنند و بعد در مرجع اسرار و مجمع احرار یعنی بیت العدل اعظم بر کرسی عدالت جالس میشوند و احکام غیرمنصوبه در کتاب را تشریح مینمایند . انتهی



چشمه اختر (ماده ج ۵ ص ۷۴۷)

روزنامه ای بود که میرزا طاهر مینوشت و بدستور ازلیهای اسلا مول علیه امر مبارک جمال قدم  
جل کبریا که مقرر است مینگاشت . شرح آن را در محاضرات نوشته ام مراجعه شود .

---

## جریده 'معروفه' تائیس

تائیس از جرائد معروف و مشهور عالم است که در سراسر دنیا نظیونها خواننده دارد. تائیس این جریده در سال ۱۲۸۸ م و مرکز آن در انگلستان است. جمال قدم جل جلاله در لوح شهادت شهدای یزد یعنی شهدای سیمه در ضمن شرح و بسط اقدام معاندین برای شهادت احبای جریده تائیس را مخاطب ساخته و افتخار اهدی برای این جریده بر اثر صدور این خطاب الهی حاصل شده است. آغاز این لوح مبارک به این جمله شروع میشود: قوله تعالی:

"كنا ماشيا في البيت وسمعنا حديث الارض اذا ارتفع النداء من الفردوس الاعلى . . ."

در ضمن لوح خطابی بقرار ذیل بجریده تائیس صادر شده قوله تعالی:

" یا تائیس ای دارای گفتار و مطلع اخبار یکساعت بر مظلومیهای ایران بگذر و بهمن مشارق عدل و مطالع انصاف زیر شمشیر اصحاب اعتصاف مبتلی. اطفال بی شیر مانده اند و عیال در دست اشقیاء اسیر. زمین از خون عشاق نگر بسته و زنفرات مقربین عالم وجود را مشتمل نموده با معشر الطوک شما مظاهر قدرت و اقتدار و مشارق عزت و عظمت و اختیار حقیق نظری بر حال مظلومان نمائید . . . سحرگاهان نسیم رحمت رحمانی بر اجساد سوخته مطروحه مرور نمود و از هنریش این کلمات عالیات مسسوع وای وای بر شما ای اهل ایران خون دوستان حق را ریختید و شاعر نیستید . . ." الخ

و در باره وقایع اخیر ایران و هجوم عام معاندین امرالله باحبای ایران در سال ۱۱۲ بدیع در اوراق جریده تائیس مطالبی نوشته شد و مطالب آن جریده در روزنامه های طهران هم مذکور گردید از جمله عین مندرجات بعضی جرائد طهران در این خصوص در اینجا نقل میشود:

( متن مقاله مهم روزنامه تائمزارگان نیمه رسمی وزارت امور خارجه انگلیس در باره بهائیان ایران . مقاله روزنامه تائمز که حمله بدولت ایران است از طرف پنگاه سخن برکنی انگلستان در پنج زبان از رادیو لندن پخش گردید .

در حالی که روزنامه های امریکا سکوت کامل در باره وقایع اخیر ایران یعنی تمهین تکلیف بهائیان نموده اند از چندی پیش به این طرف روزنامه های انگلستان مخصوصا روزنامه کثیرالانتشار تائمزارگان نیمه رسمی وزارت امور خارجه انگلیس و دیلی تلگراف ارگان محافظه کاران به طرفداری از بهائیان برخاسته و مرتبا مقالاتی در باره شکایت بهائیان به سازمان ملل متحد بچاپ میرسانند . مقاله شماره سی اوگوست روزنامه تائمز مقاله مهمی

مقاله مسیحی بود و به عقیده ما دولت نباید آنرا بدون جواب گذارده و این گونه انتشارات را نتیجه بخش نداند چون همانظوری که ذکر نمودیم روزنامه تایمز ارگان نیمه رسمی وزارت خارجه انگلیس و مقالات و مطالب آن ساده نیست و هوشداری است که قبل از خطر میدهد .

مقاله روزنامه تایمز که شب سه شنبه گذشته در رادیو لندن به زبانهای فارسی - عربی - انگلیسی - فرانسه وارد و منتشر گردید باین شرح میباشد :

" جامعه بهائیان یکبار دیگر از سازمان ملل متحد تقاضا کردند که برای منع آزادی که از طرف دولت ایران نسبت بآنها معمول شده است اقدام نماید .

دولت ایران اکنون با مشکلات فراوانی مواجه است که اگر بخوبی آنها را حل ننمایند با سرنوشتش بستگی دارد از جمله این است که نفوذ کلام خود را در خارج از مرکز نمیتواند مستقر نماید .

ایران يك کشور دینی است و اختلافات دینی در آن اهمیت فراوان داشته و ممکن است در اثر تعرضات بهائیان دولت عذر آنها را از مشاغل دولتی بخواهد .

بهر صورت دولت ایران صریحا گفته است که از تعقیب و آزار اقلیت های مذهبی متنفر است و اگر این آزار و محدودیت ادامه یابد لا محاله مسلم میشود که نفوذ کلام دولت در ایران دچار شکست شده و بگردد است "

این بود ترجمه قسمتی از مقاله روزنامه تایمز چاپ لندن در تاریخ ۱۳۳۴ مینویسد :  
( نقل از روزنامه دنیا )

و نیز روزنامه دنیا در شماره ۲۷۹ - ۱۶ مه ماه ۱۳۳۴ مینویسد :

روزنامه تایمز نامه مسیحی از یک نفر انگلیسی درباره بهائیان ایران باین شرح منتشر کرد .

تایمز مینویسد با وجودی که اکثریت ملت ایران پیرو مذهب تشیع میباشد ولی وضع شیعیان در ممالک عربی درست شبیه وضع بهائیان در ایران است .

بخش نامه محرمانه ای که حسین علاء نخست وزیر چندی قبل بعنوان وزارت خانه هسا و ادارات دولتی صادر کرده بود بعلنی اجراء کامل نگردید یعنی از کارمندان بهائیس وزارت خانه ها کتبا سوال گردید که مذهب خود را تعیین نمایند بعضی از آنها در جواب نوشتند مسلمان میباشدند و اکثریت هم رسما و علنا خود را بهائیس دانستند و بخط خود پرسشنامه ها را بر کردند . طبق دستور علاء قرار بود افرادی که پیغمبر از مذهب رسمی مملکت و همچنین کلیعی - زرتشتی و مسیحی مذهب دیگری برای خود انتخاب نمایند بلا فاصله پس از وصول جواب آن عده از کارمندان از کار بر کار شوند ولی روی علسی این دستور اجرا نشد و هنوز تکلیف نهمد نفر از کارمندان لشکری و کشوری که بدستور

بدستور شوقی افندی خود را بهائی نامیده اند معلوم نیست .  
در ارتش تا حدودی بخشنامه نخست وزیر مرحله اجرا رسید باین ترتیب در اول مهر  
ماه که به افسران ارتش ترفیع درجه داده شده بود به ۱۲ نفر از افسران که درجه آنها  
از سروانی به پائین است ترفیع داده نشد و این عده کسانی هستند که مذهب خود را  
کتبا بهائی نوشته بودند در میان این عده از افسران ۳ ( سه ) نفر دکتر در طب وجود  
دارند که قرار بود امسال بدرجه سرگردی نائل شوند .

از ایران گذشته در مطبوعات خارجی کم و بیش از اخبار مربوط به بهائیان ایران چاپ  
میشود از جمله در شماره اخیر روزنامه ( تایمز ویکلی ریویو ) نامه ای از یکفرانگیسی  
بنام ( ارنولد توین بی ) درج شده است که تا حدی جالب است نامه انگلیسی مزبور  
باین شرح است :

آقای سردبیر محترم روزنامه تایمز . منظور آن سردبیر از نشر مقاله تحت عنوان " فرقه  
زجر دیده " مطمئناً آن بود ماست که در عین حال اینکه خدمتی نسبت به ایران انجام  
میدهد به بهائیان ایران نیز خدمتی کرده باشید . طبق اظهار شما دولت ایران  
مقتضی آن دیده است که در مملکت خود آرامش را حفظ نماید و حقوق اتباع خویش را  
محفوظ بدارد ضمناً خواهان وضعیتی است که همواره حسن همدردی سایر دول را نسبت  
بخود جلب و نگهداری کند .

ایران در بین همسایگان نیرومندی احاطه شده است و در پیش از یک موقع حساس نظر  
پشتیبانی جهانی بکمک این مملکت شتافته است تا بتواند روی پای خود بایستد .  
( اتفاقاً گاهی اینگونه مساعدت ها بر علیه ما انگلستان تمام شده است ) در ایران مذهب  
تشیع یکی از فرق اسلام است که اکثریت ملت ایران را تشکیل میدهد ولی در غالب  
ممالک اسلامی پیروان شیعه همان وضعیتی را دارند که اکنون بهائیان در ایران دارا  
میباشند و شیعیان ممالک عربی با وجودی که تحت انقیاد اکثریت یعنی سنی ها میباشند  
برای جلوگیری از هر نوع خطری پشتیبانی ملل عالم که بر آزادی مذهب و عقیده است  
حافظ و نگهبان ذی قیمتی برای شیعیان است . در یک قرن پیش بابیهها که پیروان  
بهائی بشمار میروند گاهی بشدت عمل متوسل میشدند ولی بهائیان عقیده مندند —  
هیچگاه نباید راه خشونت را بیمایند و در این صورت بعقیده من بهائیان در ایران  
نی توانند موجب خطر دینی برای هموطنان خود بشوند .

با تقدیم احترامات — ارنولد توین بی

خطاها - گناهها - تقصیرها .

کتاب الجزاء

بیان عربی است که در توفیقات و آثار مبارکه بنام کتاب الجزاء نامیده شده و در لوح جمال مذکور است ( اسرار الآثار )

جزل فی العطاء ( ۱۰۰ ص ۱۰۰ )

بخشش فراوان فرمود - بفراوانی بخشندگی کرد .

جزل العطاء ( ۲۰ ص ۲۰ )

بخشش فراوان

جزوع ( فرائد ص ۱۳۴ )

کسیکه در هنگام ورود مصائب و آفات بی تابی کند و شکیبانی و صبر را از دست بدهد .

جزویت - زرویت ( فرائد ص ۱۶۳ )

فرقه ای از مسیحیان هستند که بمسال ۱۵۳۹ میلادی توسط بکنفر روحانی اسپانیا برای نشر و نصرت دین مسیح تشکیل شدند و در باطن مصدر هزاران فتنه و فساد و ازیت و آزار - مردم بودند شرح رفتارهای آنان در تاریخ کلیسا و کتب دیگر مسطور است از جمله کتاب یهودی سرگردان شامل بسیاری از فجایع اعمال آنان است این فرقه به یسوعین معروف هستند .

الجزیره الخضراء ( مكا. ج. ۲۰ ص ۱۷۰ )

در اینجا مقصود مازندران است که موطن جمالقدم جل جلاله است .

جزیره الحمراء ( مائده ج ۴ ص ۴۵۰ )

بعبارت دیگر ارض المجرور الحمراء و کتیب الحمراء . مقام قضا است که مقام شهادت کبیری باشد . شرح آن در لوح مرکز میثاق جل ثناغه نازل شده به مائده آسمانی ص ۱۲۱ مراجعه شود .

جزیره ( آثار حضرت اعلی )

مقصود از جزیره بوشهر است که چندی هیکل مبارک در آنجا تشریف داشتند و اهل بیان در آن ایلم در مکتب خود از بوشهر به جزیره یاد میکردند . شیخ علی عظیم در نامه ای که به مؤسسه تبیان نوشته تأکید میکند که سواد لسوج مبارک رابه همه جا فرستند از جمله فرموده قوله .

" و انتم یا مولانا الکریم ( سید حواد امان ابن خال ) و سایر احباب الکرام من اهل ارض الشین یلنوا ما امرکم ربکم من کتابه الی کل البلاد و العباد بلا فتنه لکم لایما الی اهل الیاء ( بزد ) مع سایر خطوطها الی صاحبها ( سید یحیی و عبید دارایی ) و الی الجزیره الی کان ربکم فیها ( بوشهر ) . . . الخ ( طح ۳ )

جزیریل ( مكا. ج. ۲۰ ص ۱۶۴ )

فراوان - بسیار . . .

جزیره ( مكا. ج. ۲۰ ص ۱۲۲ )

مالیات سرانه که باید کفار بصلحین بد دهند .

بدن مجروح روی زمین افتاده - در خاک و خون غلطیده . . . .

جسـد جـرح ( لوح مرکز عهد الهی )

یکی از احمای الهی از محضر مبارک سؤال کرده در باره جفر میفومایند. حقیقتی ندارد و جفر شناسان آنچه استخراج کرده و میکنند تقریبی و از روی حدس و ظن است این خلدن هم در مقدمه تاریخ خود شرح در باره جفر نوشته و مطالعه آن نافع است بهر حال جفر دارای مایه و پایه ای نیست و من در اینجا با جطل طرز استخراج احکام جفر را که در آن سلیقه دارم برای اطلاع متکرم خوانندگان از این مختصر بحقیقت حال بی خواهند برد از این قرار:

اقسام حروف

حروف تارنی	حروف مائی	حروف هوائی	حروف ناری
د ( ۴ )	ج ( ۳ )	ب ( ۲ )	الف ( ۱ )
ح ( ۸ )	ز ( ۷ )	و ( ۶ )	هـ ( ۵ )
ل ( ۱۲ )	ک ( ۱۱ )	ی ( ۱۰ )	ط ( ۹ )
ع ( ۱۶ )	س ( ۱۵ )	ن ( ۱۴ )	م ( ۱۳ )
ر ( ۲۰ )	ق ( ۱۹ )	ص ( ۱۸ )	ف ( ۱۷ )
خ ( ۲۴ )	ت ( ۲۳ )	ث ( ۲۲ )	ش ( ۲۱ )
غ ( ۲۸ )	ظ ( ۲۷ )	ض ( ۲۶ )	ذ ( ۲۵ )

\* این جدول طولاً عدد اها، علوی و عرضاً عدد امهات سفلی است \*

طریق استخراج جواب از جـسـد جـرح

حروف ابجد را بچهار قسم تقسیم کرده اند عنصرناری و هوائی و مائی و ترائی باین قسم که الف ناری و (ب) هوائی و (ج) مائی و (دال) ترائی و بعد از آن هم بر همین قیاس بکن بکن قسمت میکنند پس از اطلاع بر این مطلب ابتدا بر عشوائی که میخواهید بعرسی و با جمله کوتاه بنویسید و بعد حروف آن جمله را بمعاصر تقسیم کنید و حرف هر عنصری را بپهلوی هم قرار بدهید بعد عدد حروف هر عنصری را با هم جمع کنید و مجموع را زیر آن بنویسید پس از آن هر حاصلی را بعدد ۲۸ که جامع کل حروفست طرح کنید و حاصل را مضاعف کنید و آنرا هم بعدد ۲۸ طرح کنید باقی را زیر خط عرض بنویسید پس از آن از این چهار صورت شش ترکیب درست کنید یعنی حاصل صورت اول را با

ترکیب و در صورت لزوم طرح کنید و این جمله شن ترکیب میشود . آنگاه حاصل هر صورت را ملاحظه کنید که در ترتیب حروف ابجدی حرف چندم است آن حرف را استخراج کنید و بنویسید و چون عالم حروف بگونه مرتب نیست و لیل بر نهار مقدم است از حروف حاصله که نامرتب است با تفکیر و تعمق جمله که مناسب حال باشد استخراج کنید و آن جمله جواب سؤال است و البته جمله جوابیه بسیار محمل و مبهم است و استخراج آن هوش و ذکاوت و رعایت مقتضای زمان و مکان و مسائل لازم دارد مثال "کیف شان علی محمد الهاب" سؤال مابین جمله است که نوشته شد اول آنرا مفضلاً مینویسیم :

ك . ی . ف . ش . ا . ن . ع . ل . ی . م . ح . م . د . ا . ل . ب . ا . ب .

بعد حروف هر عنصری را جدا کرده زیر هم مینویسیم از اینقرار:

حروف ناری	حروف هوائی	حروف مائیه	حروف ترابیه
ف ش ک م ا	ی ن ی ب ب	ك	ع ل ح د ل

بعد عدد حروف هر يك را جمع میکنیم و زیر هر کدام مینویسیم .

عدد حروف ناری	عدد حروف هوائی	عدد حروف مائیه	عدد حروف ترابیه
۴۶۳	۷۴	۲۰	۱۴۲

بعد عدد هر عنصری را بعد ۲۸ طرح میکنیم و حاصل هر يك از زیر هر يك مینویسیم از اینقرار

عدد ناری بعد از طرح	عدد هوائی بعد از طرح	عدد مائیه بعد از طرح	عدد ترابیه بعد از طرح
۲	۸	۱۲	۴

حالا شش شکل ترکیب میکنیم یعنی عدد بعد از طرح ناری را با عدد بعد از طرح هوائی جمع میکنیم میشود  $۱۰ = ۲ + ۸$  و چون از ۲۸ کمتر است طرح لازم نیست بعد طرح ناری را با طرح مائیه جمع میکنیم میشود  $۱۴ = ۲ + ۱۲$  و بعد آن را با طرح ترابیه جمع میکنیم میشود  $۶ = ۴ + ۲$  و بعد ترکیب چهارم از جمع طرح دوم و سوم میشود  $۲۰ = ۸ + ۱۲$  و با طرح ترابیه که جمع میشود  $۱۲ = ۴ + ۸$  و بعد طرح سوم را با چهارم جمع میکنیم میشود  $۱۶ = ۴ + ۱۲$  و این جمله که حاصل شد شن ترکیب شد از اینقرار

ترکیب اول	ترکیب دوم	ترکیب سوم	ترکیب چهارم	ترکیب پنجم	ترکیب ششم
$۸ + ۲ = ۱۰$	$۱۲ + ۲ = ۱۴$	$۴ + ۲ = ۶$	$۱۲ + ۸ = ۲۰$	$۴ + ۸ = ۱۲$	$۴ + ۱۲ = ۱۶$

حاصل مطابق عدد هر عنصری حرف آن را استخراج میکنیم و مینویسیم از اینقرار:

ترکیب اول حاصلش عدد ۱۰ بود و چون از الف ابجد ترتیب بشماریم حرف دهم میشود (ی) و در ترکیب دوم حرف ۱۴ میشود (ن) و در ترکیب سوم میشود (و) که حرف ششم است و در چهارم میشود (ر) و در پنجم میشود (ل) و در ششم میشود (ع) که حرف ۱۶ میباشد .



د و جمله مختلف استخراج کرد از اینقرار:

علی نور و جواب آنستکه مقام و شأن ظهور حضرت باب نور یعنی حقیقت است و این جمله هم میشود باشد که لعن وری اشاره بخدیث موصوم که فرمودند درباره قائم :

از اظهت رایه الحق لعنبا اهل الشرق والغرب"

ملاحظه بفرمائید که استخراج جواب بسیار مبهم و مستخرج باید دارای نواق فطری باشد تا با رعایت مقتضیات اشخاص و امکانه و سئوالات جواب مناسب استخراج کند .

مقصود از جعفر برادر حضرت امام حسن عسکری امام یازدهم شیعه است که بعد از رحلت حضرت عسکری در سال ۲۶۰ هـ. ق چون برای آن حضرت فرزندی نبود که وارث امامت باشند جعفر برادر آن حضرت مدعی امامت شد و جمعی با او گرویدند و لکن جمعی از شیعیان امام - عسکری با او مخالفت کردند و اعلان نمودند که حضرت عسکری علیه السلام فرزندی پنجساله بنام محمد دارد که از خوف اعدا و دشمنان بامرالله در سرداب خانه پدرش مخفی و مستور گردید و از آنجا خداوند او را بدو شهر جابلقا و جابلسا که در مشرق و مغرب عالم واقع است برد و آن حضرت را در آنجا زنان و فرزندان است و هر وقت خدا بخواهد ظاهر گردد و جهان را بر از عدل فرماید و در مقابل پله های سرداب خانه حضرت عسکری که میگفتند محمد بن حسن پنجساله در آنجا مخفی شده پرده ای آویختند سبزه رنگ و میگفتند که امام غائب هر هفته شب جمعه بآنجا میآید و فقط نایب خاص اجازه دارد که بحضورش برسد و جواب نامه های شیعیان را دریافت کند و برای آنان بفرستد و آن محل را ناحیه مقدسه نامیدند و تا مدت هفتاد سال پس از رحلت حضرت امام حسن عسکری بترتیب یکی از ابواب و نواب خاصه عهده دار شرفیابسی بحضور امام در ناحیه مقدسه بودند و او آنجا نامه خارج میشد و در جواب شیعیان که میگفتند بخط امام غائب است و نام آن را توفیق گذاشته بودند و نوابیکه در هفتاد سال عهده دار اجرای این نقش بودند عثمان بن سعید و محمد بن عثمان و حسین بن روح نوبختی علی بن محمد اسمری بودند و پس از هفتاد سال نایب چهارم از طرف ناحیه مقدسه اعلان کرد که غیبت کبری بسر ایستاده و امام واقع شده و دیگر احدی حتی نواب هم بحضور او نخواهند رسید و باب وساطت مسدود - گردید و نایب خاص دیگر وجود نداشت و آن غیبت کبری بعقیده شیعه هنوز تا امروز هم باقی است حتی بانی الله بامر در الواح مبارکه باین مطلب مکرر اشاره شده و نصوص الواح در - مائده آسمانی مندرج است و از جمله در لوح مندرج در انوار مجموعه اشراقات طبع بیعتی ص ۱۶۴ نیز ذکر فرموده اند و اینکه میفرمایند " جعفر را تکذیب نمودند " مقصود همین جعفر بن علی الهادی برادر حضرت حسن بن علی العسکری علیه السلام است .

### حضرت جعفر ( لوح میرزا آقا افغان )

مقصود از جعفر در این مقام برادر امام حسن عسکری است که بعد از وفات آن حضرت مدعی امامت شد و جمعی با او گرویدند و نزد شیعیان معروف بجعفر کاذب است .

جعفر اعرج ( مائده ج ۵ ص ۲۹۶ )

مقصود ملا محمد جعفر نراقی است که از پیروان ازل بود و با امرالله مخالفت میکرد و چون پای او در حین مشق میلنگید به اعرج معروف شد که بمعنی لنگ است . شرح مخالفتیهای او در تاریخ امرالله و در الواح مبارکه و در جلد سوم ظهور الحق جناب فاضل مازندرانی مندرج است . در مواضع دیگر این کتاب اشاره به شرح احوالش شده است و در کتاب تقویم تاریخ نیز سال وفاتش را نوشته ام .

جعفر برادر عسکری ( مکاتده ج ۸۰ ص ۱۰۲ )

مقصود جعفر بن علی بن محمد پسر امام علی النقی امام دهم شیعه و برادر امام حسن عسکری امام نهم شیعه است که بعد از وفات حضرت عسکری مدعی امامت شد و جمعی با او گرویدند و شیعه اثنی عشری جعفر مزبور را جعفر کذاب نامیدند .

ملا جعفر کاشانی ( مائده ج ۵ ص ۸۲۰ )

از مؤمنین به حضرت اعلی و از پیروان یحیی ازل و اعدای جمال قدم بود و در ذیل جعفر اعرج نامش در این کتاب آمده است .

سید جعفر کشفی ( مقاله سیاح )

پسر سید اسحق طوی موسوی است که در علم و عرفان مشارالیه بیان بود سید اسحق از داراب فارس باصطهبانات انتقال کرد و سکونت نمود و آقا سید جعفر کشفی در آنجا در حدود سال هزار و صد و هشتاد و اند هجری قمری متولد گردید و آقا سید جعفر پیر از تحصیل علوم ظاهره بر ریاضت و طقوس مقامات عرفان پرداخت و در ایران شهرتی عظیم یافت و کتب بسیار از قبیل سنا برق و بلد الامین و تحفه الطوک و غیره تالیف فرمود در سال ۱۲۶۰ هـ ق در مکه به زیارت ظلمت عظمت حضرت رب اعلی جل زکوه مشرف شد و پسرش سید یحیی نیز در عالم امر اهمیت بمزا یافت سید جعفر عاقبت در سال ۱۲۶۲ هـ ق در بروجرد وفات کرد و قبرش محل زیارت شیعه است .

جعفر نادان (مآله ج ۲۰ ص ۱۲۵)

مقصود جعفر پسر امام علی النقی امام دهم شهبان اثنی عشری و برادر حضرت امام حسن عسکری امام نازد هم شیعه است که بعد از وفات برادر خود امام حسن عسکری ع خود را امام و جانشین برادر دانست و جمعی با او پیوستند ولی اغلب شیعه او را مردود و جعفر کاذب ملقب ساختند .

جعفری (فرائد ص ۳۵)

نامش جابرو از اصحاب خاص حضرت باقر علیه السلام است در ذیل کلمه جابرو بحالاتش اشاره و فواتر بسال یکصد و بیست و هشت هجری قمری بود ( سفینه البحار ص )

جعل (مک ج ۱۰ ص ۴۴۲)

بضم اول و فتح ثانی - حشره ای است سیاه رنگ که در صحرا و غیره همواره با سرگین حیوانات مانوس است و آنرا در اصطلاح معروف مردم پشگل غلطان میگویند .

جعل طائر عم فی عنهم (مک ج ۱۰ ص ۴۰۲)

اعمال زشت آنان بایست خود آنها شد . . . گرفتار نتایج سوء اعمال مذمومه خودشان شدند . . . طائر در اصطلاح اسلام عبارت از نامه اعمال نفوس است که در دنیا توسط رقیب و عنید یادداشت میشود و در روز قیامت عظیم آن نامه های در قضا بطیران میآید و هر نامه ای در آن روز بگردن صاحبش میافتد . . . و گنایه از رسیدن بجزای اعمال است و اینکه اگر کسی برای کسی بدی بخواهد البته بخود او خواهد رسید من حفر بشرا لایحه نقد وقع فیسه .

جلا بیب النساء (سوره اصحاب)

عبدالرحمن از اهل قریه سیوط است و فاش در ۹۱۱ هجری قمری است از اهل ادب و تاریخ بوده و متجاوز از ۳۶۱ جلد کتاب در رساله در تفسیر قرآن و اخبار و تاریخ و ادبیات دارد .

جلال الدین سیوطی ( فرائد ص ۲۸۲ )

ابوالفضل عبدالرحمن از علمای و فقها و محققین و مفسرین اهل سنت است که بسال ۸۴۹ هجری در سیوط ( اسیوط ) مصر متولد شد و در سال ۹۱۰ هجری در قاهره وفات کرد شرح الفیهای مالک از اوست و کتابهای جامع الصغیر و جامع الکبیر در احادیث از اوست .

جلفا\* ( قره جلفا ) ( فرائد ص ۲۲۶ )

بخشی از شهرستان اصفهان است که در جنوب اصفهان واقع است و در ساحل زاینده رود در ۱۰۶۰ شقی شاه عباس عده ای از ارامنه جلفای آذربایجان را که مورد حمله و آزار عثمانی ها بودند به اصفهان برد و در کنار زاینده رود مسکن داد و آنان آنجا را بنام مسکن سابق خود جلفا نامیدند و امروز حکم شهری را دارد و کلیسای تاریخی آن شهرو است و در آن مجسمه ها و احکام سلاطین صفوی و سایر اشیا تاریخی موجود است و جهانگردان به تعاشای آن میروند و سه پل که رابط بین اصفهان و جلفا بوده از دوره صفویه هنوز باقی است . مزار پیرانوار حضرت سلطان الشهداء\* و محبوب الشهداء\* در همین جلفا در کنار زاینده رود قرار دارد که حسب الامر حضرت ولی امرالله جل سلطان در سال ۱۳۲۰ هـ ش از قبرستان تخته فولاد به آنجا منتقل شد و نیز آرامگاه میسین کسوم که لر مبلغه بهائیان امریکائی در جوار مزار نورین نیرین است و آرامگاه جناب آقا میرزا مهدی اخوان الصفا\* صلح امرالله متوفی بسال ۱۳۳۷ هـ ق در اصفهان در جوار آن سه مزار مبارکه است\* این مزارها ی مبارکه در میان باغی پر درخت و بسیار قوار دارد و احباب به زیارت آنها میروند .

جلفا\* ( مقاله سیاح )

محلّه ایست در اصفهان که مخصوص ارامنه بود و شاه عباس کبیر آنان را از آذربایجان به اصفهان انتقال داد و اسم محلّه آنان را که جلفا بود در اصفهان عجله آنها مجددا داد .

ج - ل ( کتاب مبین ص ۲۵۲ )

مقصود الهم الله الجمال است .

جلا و استجلا : ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۰ )

از اصطلاحات صوفیه است حضرت عبدالبهاء جل شاناه در لوح کسز میفرمایند قوله الاحلی  
\* کمال جلا در نزد بعضی از عارفین ظهور حق است سبحانه بنفس خود بصور اعیان و -  
استجلا \* مشاهده جمال مطلق است تجلیات جمال خویشیتن را در مرایای حقایق و اعیان  
..... انتہی .

جمال التسع ( بدیع ص ۱۱۵ )

مقصود جمالقدم جل جلاله که بر حسب وندہ صریحه حضرت رب اعلی جل ذکروه در سنه  
تسع ۱۲۶۹ هـ . ق در سیاه جال طهران اظهار امر فرمود و شرح آن در الواج مبارکه  
نازل شده است .

## سید جمال الدین افغانیسی

درگاهنامه جلال الدین طهرانی مستطوراست .

سید جلال الدین اسدآبادی متوفی سنه ۱۳۱۴ هجری قمری پسر سید صید اسدآبادی همدانی معروف به افغانی از سادات حسینی است که در سال ۱۲۵۴ متولد گردید .  
موجد عقیده اتحاد اسلام و یکی از علما و روحانیون قرن معاصر است وی از فلاسفه و سیاسیون بزرگ اسلام و شرق و آزاد یخواهان عظیم الشان بشمار میرود . . . . الی قوله :  
در اثر تحریک کامران میرزا نایب السلطنه و میرزا علی اصغر خان اتابک امیر السلطان صدر اعظم وقت شاه از سید ترسید و سید را با شدیدترین وضعی از حضرت عبد العظیم با حالت بیماری در شب زمستان برهنه بر قاطر منفلولا سوار کرده تبعید نمود سپسید بر حسب دعوت عبد الحمید پادشاه عثمانی باسلامبول شتافت و در آنجا هم شیخ الاسلام عثمانی از ترس مقام خود شاه را تحریک بر علیه سید کرد تا آنکه مسموم داشته و در سال ۱۳۱۴ وفات یافت .  
مقبره اش در اسلامبول است . . . . میرزا نمای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه از مریدان و فدویان سید بود . . . . بنا بقول میرزا رضا همان نقطه که سید را فراسهای غضب بپرن کشیدند در همانجا گوله پهلوی ناصرالدین شاه اصابت کرد الخ انتهی .  
در الواح مبارکه صادر از قلم جمالقدم و حضرت عبدالبها \* راجع بمقاصد اصلیه سید جمال الدین و سایر ششونی مطالب بسیار نزول یافته برای اطلاع بلوچ مبارک دینا و الواح حضرت عبدالبها \* جل شانه که در خصوص سید و آقا خان کرمانی و شیخ احمد بروحی نازل شده مراجعه شود که راجع به شهر باب اعظم و امر مبارک در دایره المعارف فرید و حدی مستطور است همین سید جمال نگاشته و جریده عروه الوثقی را نیز او مینگاشت جرجی زیدان متشی مجله الهلال مشرق حال را از قول خود سید در کتاب مشاهیر المشرف خویش نگاشته است و در آنجا سید را از اهل افغانستان معرفی کرده است ( ۱ ) -

۱- مخفی میباشد متاخر در نور مبارکه در فوق اشاره شد سید جمال الدین افغانی از اعدای لاد و امرا لاه محسوب است و آنچه را امروزه مردم در باره وی معتقدند او عافی را که هست با و نمانند در نظر اهل بها \* مورد تعدی نبودن نیست \* تبیین مفاهم کون بمراجعه الواح مبارک است که در دسترس احباب موجود میباشد .

جمال الدین مجبول ( مائده ج ۵ ص ۷۴۲ )

مقصود سید جمال الدین افغانی است که شرح احوالش در رحیق مختوم و در این کتاب در محل خود نوشته شده است . شرحی در باره حقیقت احوال سید جمال الدین و کارهای عجیب او در جلد اول کتاب فراموشخانه و فراماسونی در ایران تألیف اسمعیل رائین مسطور است که بسیار مفصل است . جمال الدین مردی مزبور و بی حقیقت و زیرک بوده و هر آئی با سنی و رسمی خود را ظاهر میساخته گاهی سید و گاهی شیخ جمال الدین و گاهی سنی حنفی افغانی و گاهی شیعه اثنی عشری ایرانی اسد آبادی همدانی و گاهی عرب خالص و گاهی مسیحی متعصب و زمانی یهودی متصلب بوده و از اعضای ساده چندین لژ از محافل فراماسونی مختلف بوده و در آن لژها صاحب مقامات عالیه بوده در پاریس چند معشوقه پاریسی داشته که اخیراً در کتاب اسناد نشر شده سید جمال الدین افغانی که دانشگاه طهران آنرا منتشر کرده صورت نامه های معشوقه های او که به مشارالیه بفرانسه نوشته اند گراور و طبع شده و از مشاهده آن اسناد که اخیراً منتشر شده هویت مجبوله این مرد بی همه چیز را میتوان بی برد از همه گذشته حضرت مرکز عهد الهی بخوبی او را در الواج مهار که معرفی فرموده اند و نصوص آن در رحیق مختوم و مائده آسمانی مندرج است سید جمال عاقبت در حال در نهایت بد بختی بود و با امر سلطان عبدالحمید عثمانی در اسلا مبول مسموم شد و شهرت یافت که به مرض سرطان لثانی در گذشته است چندی قبل جسد او را از اسلا مبول افغانی ها بکابل بردند و دفن کردند و اعلان کردند که سید جمال مزبور ایرانی نیست بلکه افغانی است در این کتاب در مواضع دیگر در باره سید مزبور مطالبی نوشته ام بفرست کتاب مراجعه شود سال وفات سید جمال ۱۳۱۴ هـ ق و سال انتقال رفس وی از اسلا مبول به کابل بسال ۱۳۲۲ هـ ق بود .



جمال الدین همدانی - معروف بسید جمال الدین افغانی . . .

( کشف الغطاء والواج مبارکه )

الواج مبارکه صادره از قلم جمالقدم و حضرت عبدالبهاء در بار سید جمال الدین مزبور را در حقیق مختوم نوشته ام مراجعه شود . در لوح دینا هم راجع باو شرحی فرموده اند و حقیقت حالش را تشریح فرموده اند در باره او اختلاف است که آیا ایرانی است یا افغانی و او در هر جایی خود را طوری معرفی کرده گاهی ایرانی و گاهی افغانی گاهی شیعه و زمانی سنی باقتضای هر جا و مقامی خود را بنحو خاصی معرفی کرده است . پدرش موسوم به سید صفدر بود و لادتش را سال ۱۲۵۴ هـ. ق در اسدآباد همدان نوشته اند ولی جرجی زیدان نویسنده عرب و مدیر مجله الهلال در کتاب مشاهیر الشرق خود او را از مردم افغان معرفی کرده و شرح حالش را از قول خود او نوشته است و میگوید که در اسدآباد و افغانستان بدینا آمده است سید جمال الدین ظاهرا برای اتحاد اسلام قیام کرده بود و مردمی انقلابی بشمار میرفت از ایران او را ناصرالدینشاه اخراج کرد و او پناهنده به حضرت عبدالعظیم در ری شد و باصطلاح بست نشست ولی شاه امر کرد او را بمنع بیرون کشیدند و اخراج کردند و نوشته اند که در حین اخراج او جمعی از مأمورین متوجه شدند که سید مختوم نیست .

باری بعضو سایر بلاد سوریه و پارس سفر کرد و در پارس مجله عروه الوثقی را نوشت و سفری نزد سلطان عبدالجمید باسلامبول کرد و در اول مورد لطف سلطان شدید بود ولی پس از چندی سلطان از سوء نیت او آگاه شد و با قهوه او را مسموم کرد و شهرت داد که بعضی سرطان کسانى مرده است . ابتدا در قبرستان اسلامبول دفن کردند و چند سال قبل حکومت افغانستان که سید جمال را افغانی میدانست جسدش را بکابل انتقال داد و در آنجا مدفون است و این انتقال بسال ۱۳۲۲ هـ . ش اتفاق افتاد و مسمومیت او بسال ۱۳۱۴ هـ. ق بود . مشارالیه در باره امر جمالقدم بسیار بد خواه و بدبین بود و برضد امرالله سخنانی میگفت ولی نتیجه ای نبرد .

جمال علی ابهسی ( بدیع ص ۹۲ )

اشاره بوحده حقیقه موجوده بین جمالقدم و حضرت رب اعظمی جل ذکره است  
که فرمودند :

اتس انا حسی فی الافق الابهسی .

جمال همکل بقا (مکتونه فارسی)

مظهر تجلی الهی ... مظهر مقدس امثالہ ... حقیقت روح القدس ....

جمنان (بضم اول مکا ج ۱۰ ص ۷)

نفسه - سیم .

جمرات فی قلب العلیم (مکا ج ۲۰ ص ۱۶۸)

آتش هاست در دل حسرتزوده . . .

جمع تکصیل (مکا ج ۲۰ ص ۱۶)

در لوح کتیز فرموده اند قوله الاحلی : و باز بتفصیل است چنانچه آن ذات یگانه در مظاهر  
بی حد و کرانه مشاهده انوار جمال خود نماید و آن غیب احدیه در مرایای مصقوله و مجالی  
قدسیه ملاحظه عکسی طلعت بیمثال خود فرمایند . انتہی

جمیز (لوح نجفی)

در لوح نجفی (ابن الذہب) در قسمت بشارات انبیای الهی در باره ظهور مبارک جمالقدم  
جل جلاله این جمله از قلم مبارک نازل شده "بجای جمیز سرو آزاد ایستاده . . . جمیز  
بضم جیم و تشدید میم مفتوحه و سکون باء و زاء معجمه درختی است غاردار که سیوه ای شبیه به  
انجیر دارد و این بشارت در باب ۵ کتاب اشعیای نبی آیه ۱۳ مسطور است از اینقرار : بجای  
درخت غار صنوبر و بجای غس آس خواهد روئید . صنوبر همان سرو آزاد است و درخت غار -  
همان جمیز است انتہی .

جمرات فی قلب الصلح ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۸ )

آتش هاست در دل حسرتزده . . .

جمیز سرو آزاد ایستاده ( لوح نعلی )

این بشارت در کتاب اشعای نبی فصل نهم آیه دهم وارد شده و جمیز را به کلمه یوسهای افراغ در ترجمه فارسی کتاب مقدس نوشته اند .

جمیز به ضم لول و تشدید و فتح میم و سکون باء در غرض بوده که نموده ای غار دار شبیه به اشعیر داشته است و در ترجمه عربی کتاب مقدس آن را جمیز نوشته اند . شبیه این نبوت در فصل ۵۰ کتاب اشعیا آیه میزد هم موجود است که در ترجمه عربی نوشته اند *عوما عن الشوك یبیت سرو . . . الخ*

جمع اسماء الہیریا را جمع فرموده اند

( بدیع ص ۱۰۲ )

مقصود میرزا اسدالله دیان خوش است که در توفیق صادر از قلم حضرت اعلیٰ جل ذکره مقام عظیمی برای او تعیین و جمع اسماء الہیریا باسم الله الدیان را جمع فرموده اند و شرح آن در کتاب بدیع مندرج است .

جناب اخوی . . . ( مکا ج ۳۰ ص ۲۹۸ )

مقصود میرزا محمدعلی ناقض اکبر و قطب شفاق است که نسبت بهنگل مبارک مرکز میثاق نهایت عداوت را داشت و اسباب زحمت شدید بود . مشارالیه مادرش ناظمه مجد علیا بود که در محل خود شرح احوالش در این کتاب مسطور است و عاقبت میرزا محمدعلی خاتما و خامسرا در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی بمرض فلج درگذشت و در قبرستان مسلمین گننام و بی ناچونشان مدفون گردید و مصداق بیان مبارک مرکز میثاق شد که فرموده اند :

" سوف تری الناقضین فی خسران مبین "

جناب جواد ( بدیع ص ۲۸۱ )

مقصود جناب حاج سید جواد کربلائی است (بذیل همین اسم مراجعه شود)

جنات الخلود ( فرائد ص ۲۲۹ )

نام کتابی است از یکی از علمای شیعه در کتاب الذریعه آقا بزرگ طهرانی چنین مستور است  
قوله جناب الخلود تاریخ فارسی جامع لطیف شرح اسماء الله الحسنى و معرفته انبیاء المعاد  
و تواریخ کل واحد من المعصومین الاربعه عشر و الاخلاق المشرکه بینهم و تواریخ ملوک الارض  
و السلاطین الامویین و العباسیین و بیان الملک و الادیان و بعضی احوال البلدان من العسافه  
و العرض و الطول و معرفته جهه القبله و اداب السفر و ما یتعلق بالایام و الشهور و فوائد کثیره  
اخری مرتباً لذلك گه فی جداول متفاوتة الفقه المرزا محمد رضا بن محمد مؤمن الامای المدرس  
فی اصفهان و صدره باسم الشاه سلیمان حسین الصفوی شرح فی اواخر ۱۱۲۵ مطابق اسم  
( جنات الخلود ) و فرغ عن اوائل ۱۱۲۷ مطابق باغ عدن و صرح فی اخره ان مجموع مره  
اشتغاله كان خصه عشر شهرا . . . الخ انتهى

جناب الشیخ ( مکا ج ۱۰ ص ۶ )

یکی از پیشوایان روحانی سهره اسمعیله هندوستان است که از جناب آقا شیخ محمد علی  
قائمی برادر زاده حضرت نبیل اکبر از نژاد و نسب مظهر امرالله سؤال کرده بود و از اولاد  
مظهر امرالله پرسش کرده بود و اشکالاتی چند از این راه با مر مبارک وارد کرده بود و لوح  
مبارک که در اول مکاتیب جلد اول مندرج است در جواب شیخ مزبور نازل شده است .  
و حجت الهیه از هر جهت بر او بالغ گردید .

جناب عظیم ( بدیع ص ۳۰۵ )

مقصود جناب شیخ علی عظیم است که اهل ترشیز خراسان بود که در این مقام ترشیز  
را کاشمیر گویند عظیم توسط جناب باب الهاب با مر مبارک حضرت اعلی مومن شد و در راه  
امر خدمات شایان نمود و کلمه عظیم که در عدد با عدد حروف نام او شیخ علی مطابق  
است از طرف حضرت اعلی باو عطا شد . مشارالیه پس از مصافح و بلاها که شرح  
آن در تاریخ نبیل مسطور است عاقبت در مذبحه کبری طهران بسال ۱۲۶۸ هـ ق  
با سایر مومنین امرالله در طهران شهادت رسید .

جناب میرزا . . . ( بدیع ص ۳۰۷ )

در این مقام مقصود اشاره بجمال مبارک است که پیروان بحی ازل از راه عناد از  
هیگل مبارک بجناب میرزا تعبیر میکردند .

جنت ابراهیم ( فرائد ص ۶ )

اشاره بدستان ابراهیم خلیل است که در قرآن فرموده چون ابراهیم را نعروند در آتش  
افکند آتش سرد و سلام شد و نار سوزان بر ابراهیم گستان گردید .

جنت کینونتی ( بدیع ص ۳۸۴ )

کینونت و حقیقت و باطن و ذات من بهر چند جنون رسید . . .

جنته الاسماء ( مکارم ج ۱۰ ص ۳۹۹ )

هیگلی است که حضرت رب اعلی جل زکوه از مشقات اسم بهاء بصورت هیگل مرقوم  
مرموند و آن را برای میرزا عبدالکریم قزوینی فرستادند که بحضور طلعت اقدس -  
ایبسی تقدیم کند و آن هیگل عبارت از ۳۶۱ کلمه بوده که از اسم بهاء مشتق  
شده بود .

جنته الامان ( بضم جیم )

سپر که امان را حفظ میکند .

جنت الظلماء ( سوره اصحاب )

اعناق تاریکی - در دل تاریکی و ظلمت . . .

جنت اللیالی ( مکارم ج ۲۰ ص ۲۶۶ )

در نیمه شب ها - در دل شبها . . . در نیمه شبهای تاریک . . .

جنگ اللیالی (مکة ج ۱۰ ص ۱۹۲)

نیمه شبها... در دل شبها... در تاریکی شدید شب.....

جنگ اللیالی الظلمة (مکة ج ۲۰ ص ۲۹۵)

در دل شبهای تاریک.....

جنگ گنجد (فرائد ص ۱۹۱)

یکی از غزوات اسلام است که بین بیت پرستان قریش و پیروان اسلام در گرفت و محل واقعه در بیابان  
بر سر چاه آبی بود که بدر نام داشت و در بین مکه و مدینه واقع بود و این جنگ در روز عید هم ماه  
رمضان سال دوم هجرت بوقوع پیوست و این جنگ بفتح اسلام تمام شد و از لشکر قریش هفتاد نفر  
کشته شدند و هفتاد نفر اسیر گشتند و اغلب مقتولین از معاریب قریش بودند و از لشکر اسلام  
چهل نفر شهادت رسیدند و عده اصحاب رسول الله ۳۱۳ نفر بود و عده قریشیان نهصد  
پنجاه نفر (۹۵۰) و ابو جهل معروف بکفر و نفاق در همین جنگ کشته شد و چون خبر شکست  
قریش در مکه بولهب رسید از غصه جان داد.

جنگ حمصل (فرائد ص ۲۰۰)

جنگ عایشه و طلحه و زبیر با حضرت امیر ع از بصره بکنج حمل معروف است و حمل بفتح از  
و دوم بمعنی شتر است و چون عایشه در آن جنگ بر شتر سوار بود و آن شتر بمنزله پرچم  
لشکرش محسوب بود بکنج حمل معروف شد در این جنگ طلحه و زبیر و بسیاری از اصحاب  
عایشه بقتل رسیدند و عایشه شکست خورد و امیرالمؤمنین او را بمدینه عودت دادند و استقامت  
جنگ حمل معروف و در کتب تواریخ ثبت است مراجعه شود.

## جنگهای صلیبی

در فروردین عمید چنین منظور است قوله :

جنگهایی که از اواخر قرن یازدهم تا اواخر قرن سیزدهم میلادی یعنی مدت دو قرن میان مسیحیان اروپا و مسلمانان شرق برای تصرف بیت المقدس بوقوع پیوست منظور مسیحیان اشتداد بیت المقدس از جنگ مسلمانان بود ، این جنگ به تحریک یک نفر راهب ماجراجو بنام پیر ارمیت و فتوای پاپ اروپا دوم آغاز گشت . در سال ۱۰۹۵ م در مجلسی که با مرپاپ تشکیل گردید میاناسات شورانگیزی ایراد شد و هیچان حضار بحدی رسید که هر کدام روی شانه خود علامت صلیبی را از پارچه دوخته و قسم خوردند که بقلسطنین بروند و قبر مسیح را از تصرف مسلمانان خارج کنند ، سال بعد متجاوز از بیست ملیون نفر مسیحی از پیرو جوان وزن و مرد و بچه از نقاط مختلف اروپا بقصد فلسطین حرکت کردند . فرمانده و پیشوای آنها پیر ارمیت و سرداری بنام گویته بود ، این جمعیت انبوه در بین راه بهر کجا میرسیدند مردم را قتل و غارت میکردند . مردم هم تا میتوانند از آنها میکشیدند بتروریکه وقتی نزدیک فلسطین رسیدند فقط در حدود بیست هزار نفر باقی مانده بودند ، مسیحیان در ۱۵ ژوئیه سال ۱۰۹۹ بیت المقدس را کآن موقع جزو حکومت مصر بود تصرف کردند و بقدری مردم را از دم شمشیر گذرانیدند که جویهای خون شناور گردید ، فلسطین مدتی در دست مسیحیان باقی ماند ، سپس همت چند دیگر بوقوع پیوست که پادشاهان ممالک مختلف اروپا نیز در آن جنگها شرکت داشتند ، در جنگ دوم که در سال ۱۱۴۷ م آغاز شد لئوی هفتم پادشاه فرانسه سمست فرماندهی داشت و کتراد سوم پادشاه آلمان هم شرکت کرد ، در این جنگ صد هزار نفر سپاهیان لئوی در مدت کمی از هم پانیده و نابود شد و لئوی با زحمت بسیار خود را به بیت المقدس رسانید با این حال مسیحیان از هیچگونه قتل و غارت خود داری نکردند و فجایع بسیار مرتکب شدند ، سلطان صلاح الدین ایبسی پس از تصرف مصر و حجاز و بین النهرین در سال ۱۱۸۷ م بیت المقدس را فتح کرد و بحکومت عیسویان در فلسطین پایان داد و بجای آنها را قتل عام کند فقط جزیه ای بر آنان مقرر داشت و حتی از غارت اموال آنها جلوگیری کرد ، جنگ شوم در سال ۱۱۸۹ شروع شد و تا سال ۱۱۹۲ م ادامه داشت ، در این جنگ سه تن از پادشاهان اروپا : فیلیپ اوگست پادشاه فرانسه ، ریشار شیردل پادشاه انگلستان و فردریک پادشاه آلمان شرکت داشتند فردریک در آسیای صغیر تلف شد و فیلیپ اوگوست پس از چند روز از جنگ روی گردانید و برگشت و فقط ریشار پادشاه انگلیس باقی ماند که شروع به کشتار مسلمانان کرد و حتی اسیرانی که اسلحه خود را ریخته و امان یافته بودند قتل عام کرد ، اما صلاح الدین ایبسی قهرمان معروف و سردار دلیر مسلمانان با مسیحیان در کمال مروت و جوانمردی رفتار کرد و حتی برای ریشار که از بیماری در حال مرگ بود دوا و غذا فرستاد ، عاقبت ریشار بدون آنکه پیروزی حاصل کند از فلسطین مراجعت

مراجعت کرد . جنگ چهارم در سال ۱۲۰۲ م سرداری بود و شش کشت در فلاندر آغاز شد و تا سال ۱۲۰۴ م ادامه داشت ، در این جنگ مسیحیان شهر قسطنطنیه را که جزو قلمرو حکومت عیسوی بود غارت کرده و تمام ثروت و غنائم آن را به یغما بردند و آثار هنری آنرا منهدم ساختند ، سپهر بهمان غنائمی که در قسمت های بدست آورد ، بودند اکتفا کرده و از فتح فلسطین منصرف شدند . در جنگ پنجم و هشتم که از سال ۱۲۱۹ تا ۱۲۲۹ م جریان داشت مهاجمین بجای بیت المقدس به جمع تحصیل غنائم مصر حمله کردند لکن شکست خورده و مجبور به مراجعت گشتند . آن جنگ هفتم را لوی نهم پادشاه فرانسه در سال ۱۲۴۸ م آغاز کرد و با پنجاه هزار نفر سپاهی به طرف مصر و عسپارند اما در نزدیکی قاهره شکست خورد و اسیر شد و پس از چهار سال با دادن مبلغ هنگفتی رهائی یافت و پسرانسه مراجعت کرد و بار دیگر در سال ۱۲۷۰ م . جنگ هشتم صلیبی را برپا انداخت و با ۳۶/۰۰۰ نفر سپاهی بجانب تونس حرکت کرد و لکن عاقبت به عرض ظاعون مبتلا شد و سال ۱۲۸۰ م در گذشت و دوره جنگهای صلیبی بدون آنکه نتیجه کلی برای مسیحیان حاصل شود خاتمه یافت و فلسطین در تصرف مسلمانان باقی ماند .

#### جنگ ششم ( الوان مبارکه )

هفتم جهیمنی سپهر است که در جنگ بر سر میروند .

جنگ نهم ( کابو )

نخستین کابو



جَنَسَه ( اثار تلم ج ۲۰ ص ۱۹۵ )

بفتح جیم بمعنی بهشت است .

جَنَسَه ( الواح مبارکه )

بکسر جیم بمعنی جن است که مقابل انس بکار میسرود .

جواد . . . . ( سوره الاصحاب )

مقصود جواد قزوینی برادر آقا محمد باقر قزوینی است جواد مدتها در تبریز بود و چون شهادت آقا سید مصطفی و آقا شیخ احمد مسمومه ای در تبریز پیش آمد ترسید و مقداری وجه نقد که از بابت حقوق الله نزد او امانت بود بعنوان رشوه به دشمنان امر داد و خود را از گشته شده رهائی بخشید و بعدها در عکاء بمحضر مبارک مشرف شد و جزو کاتبین وحی درآمد و بکتابت الواح مشغول شد و بعد از صعود مبارک جواد مزبور بناقضین پیوست و با مرکز عهد الهی مخالفت شدید آغاز کرد و در همان حال نقض مرد مشارالیه تاریخ امر را از اول تا دوره حضرت عبدالیهها<sup>۱</sup> بعربی نوشته و در ارض اقدس چاپ شده فاد وارد برون انگلیسی آن را در کتاب اسناد و مدارک - تحقیق در شریعت باب منتشر کرده است . مطالبنا ریخی این کتاب تا دوره صعود مبارک جمالقدم صحیح و درست است ولی آنچه در باره ناقض اکبر نوشته باطل است و سخنانی که در باره مرکز عهد غصن اعظم الهی نگاشته جمیما تهمت و افترا است برادر جواد آقا محمد باقر همانست که ثروت خواست و از امتحان بد بیرون آمد و از امر الله اعراض کرد و چون فقیر شد متنبه شد و با عاقبت خوب از دنیا رفت شرح احوالش را در کتاب محاضرات نوشته ام .

سید جواد کربلائی ( لوح نسفی )

حاجی سید حواد معروف به کربلائی از اصحاب سید بحرالمقیم و مردی زاهد و عالم و عابد بود در سفرهای خود به شیراز با جناب سید محمد رضا والد حضرت اعلی و افراد آن خاندان خلیل مسافره و رفت و آمد داشت و در دوران سیادت حضرت اعلی حل اسمه کمر در شیراز بحضور آن حضرت رسیده بود و آثار بزرگی و عظمت در ناحیه حق مشاهده کرده و پس از اظہار امر به محس استماع بشارت ظهور در کربلا از ملا علی بسطامی بطرز عجیبی حق را شناخت و به جانب شیراز باز شد مشار الیه شرح تصدیق خود را برای جناب ابوالفضائل گلپایگانی به تفصیل روایت کرده و جناب گلپایگانی هم مفصلاً آن داستان عجیب را در ضمن شرح احوال سید مزبور در کتاب کشف النقطه مرقوم فرموده اند و من آن را در درج لثالی هدایت نوشته ام در تاریخ نبیل نیز شرحی در باره جناب حاجی سید جواد و کیفیت ارادت ناصر الدین شاه قاجار بآن بزرگوار نقل کرده است . جناب سید جواد کربلائی الواح بسیار از حضرت رب اعلی و جمالفقدم حل ذکره دارد و بنام اسم جود و اسم الله الحمود نامیده شده است و در مقامی هم او را با مرتک وجودی نامیده اند . مرضین بیان در نوشتجات خود سید حواد را از اتباع یحیی معرفی کرده اند و عکس او و چند نفر را در زیر عکس یحیی ازل جلب کرده اند و شرح این اقدامات را جمال قدم حل حلاله در لوح این ذشب به تفصیل ذکر فرموده اند حاجی سید حواد کربلائی در امر رب اعلی و جمال ابیسی در نهایت نیت و رسوخ بود و عاقبت با ایمان کامل و عرفان مستقیم صعود فرمود و مرحوم ابوالفضائل در کشف النقطه صعود او را در آخر قرون سیزدهم یا اوائل قرن چهاردهم هجری قمری یعنی ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ بیحد نوشته اند و لوح مفصلی که از کله جمالفقدم به اعزاز او نازل شده نقل فرموده اند که جمال قدم حل کبریا در آن لوح او را با اسمی یا خودی خطاب فرموده اند و آغاز این لوح اینست . . . . . رشحات و من از اوراق سدره منتهی به اعانت نسیم اراده مالک اسمائه هیبت این کلمت ترشح نموده یا اسمی یا خودی نیرگرم از امن عالم مشرق . . . . .

در صحایب هدایت سجد دوم مندرجات کشف النقطه جمالفقدم نقل شده است و در شرح احوال سید مزبور بآن اقتضای گردیده است مراجعه شود .

آقا جواد نخسود بزند ( مکا . ج . ۳۰ ص ۳۵۹ )

از احبای کرمان است که شغلش نخسود بریزی ( آجیل فروشی ) بود و خدمات بسیار فرموده تاریخ صعودش بدست نیامد .

جسوان دوازده ساله و چهارده ساله . . . ( بیان فارسی )

حضرت رب اعلى جل ذكره در كتاب بيان فارس باب سيزدهم از واحد سوم خود را بمنزله  
جوان دوازده ساله و من يظهرالله را جوان چهارده ساله ذكر فرمود و عمر عالم را تا زمان  
خود ( ۱۲۲۱۰ ) سال تعيين فرموده است . مفرضين بيان ميگویند که چون بعقیده حضرت  
باب هر هزار سال از عمر عالم معادل است با يكسال از عمر ظهورات و نقواتها بصوب  
کمال لهذا آدم را تشبیه فرموده بنطفه و خود را بجوان دوازده ساله و من يظهرالله را بجوان  
چهارده ساله و گویند اين بيان شاهد ديگرست که حضرت باب عصر من يظهرالله را قریب  
دو هزار سال بعد از عصر خود تعيين فرموده است اين خلاصه گفتار مفرضين بيان است که  
مستر هرون انگلیسی در مقدمه کشف الغطاء ص ۱۲۳ بهمد و مقدمه فارسی کتاب نقطه الکاف ذکر  
کرده و در باره اين اعتراض بتفصيل سخن گفته شده و از جمله ميفرمایند قوله عليه الرحمه  
والرضوان . . . استدلال بمبارات تبليغ جقدر غريب است و بعید در حقیقت تفسیر و تحقق  
جناب پروفیسور در اين مقام که اولاً مقصد و مراد حضرت نقطه اولی را در انقضا دوازده هزار  
سال از عمر عالم ادراک نکرده و اين رمز مخفی را مکشوف و منحل نشاخته . . . لکن اهل بهاء  
بتعلیم معلم اسما کلمات مظاهر امر و مصادر حکم را متین و محکم و مشتکل بر معنی و مقصودی  
مشوب و مسلم دانند . . . حضرت نقطه اولی جل ذكره الاعلى چنانچه از کتاب بيان و آثار  
مبارک ایشان مستفاد میگردد و جود مقدس خویش را رجعت ظهورات سابقه و جامع جمیع  
کمالات انبیای سابقه و عصر مبارک خود را عود قرون و اعصار خالیه بل اعظم از عبود و ادوار  
ماضیه شمرد و همه این مطالب در باب سیزدهم از واحد سوم . . . مصرح و آشکار است . . .  
و چون دوره هر يك از ظهورات کلیه الهیه تقریباً یکهزار سال مقرر است ( اهم از آنکه تا بدین  
حد نرسد یا از آن تجاوز نماید کفای الباب العاشر فی الواحد السابع فی البیان )  
چنانچه از زمان حضرت ابوالبشر تا راول ظهور نقطه بیان شش ظهور محیطگی در عالم واقع  
گردید و عمر عالم نیز تا آن زمان ( مطابق تاریخ کتب مقدسه ) محدود شش هزار سال رسید .  
بعقیده مورخین اروپا از هبوط آدم تا میلاد مسیح از عمر عالم ( ۴۰۰۴ ) سال منقض شده و  
ظهور نقطه بیان در سنه ۱۸۴۴ میلادی واقع گردید و مجموع این اعداد ( ۵۸۴۸ ) میگردد .  
انظر فی مقدمه کتاب زبدة الصحائف فی سیاحته المعارف ) و نظر بانیکه حضرت اعلى خود را  
رجوع این شش ظهور و عهد خویش را معال شش هزار سال مزبور از ترقی در مقامات علو و کمال

قرار داده لذا عمر عالم را در آن زمان دوازده هزار سال میفرماید و خود را بمقام جوانسی دوازده ساله وارد میگرداند و بدین تقریب چون حضرت نقطه اولی ظهور کلیه هفتمین بسود حضرت من یظهر الله را که رحمت هر هفت ظهور است بجوانی چهارده ساله تشبیه میسازد و اما تشبیه آدم اول را بنطفه نظر بتطابق عالم کبیر با صنیر است زیرا مراتب خلق در عالم انسانی که عالم صغیر نامیده میشود از مقام نطفه تا وصول برتبه کمال و بلوغ هشت مرتبه میباشد و عالم کبیر نیز از طی این مراتب ناگزیر است . . . . . بنا علی هذا در زمان آدم این عالم حکم نطفه داشته و در زمان نوح برتبه علته رسیده و در عهد ابراهیم بهضغه و در دوره موسی بمقام عظام نائل شده و در کور میسی خلعت اکلیلا لحم در بر کرده و بفتح روح حیات مشرف گشته و در ایام حضرت ختمی مرتبت بمقام طفولیت قدم نهاده و در دوره نقطه اولی نور ادراک و شعور در آن طلوع نموده و حسن رشد و تمیز پا گذاشته و از برکت ظهور شمس جمال ایهی بعد بلوغ و کمال بالغ گردیده . . . . . بدین سبب آدم را در سلسله ظهورات الهیه بمقام نطفه تشبیه میفرماید و خود را بجوانی دوازده ساله که حد رشد و تمیز است و من یظهر الله را بجوانی چهارده ساله که دوره بلوغ عقل و کمال است و غرة ربیع طراوت و جمال و هذا بیان الحق و ما بعد الحق الا الضلال و ضمنا هم میفرماید که وجود مقدس من یظهر الله بر حسب سن و سال از آن حضرت بزرگتر خواهد بود . انتهى

( کشف الغطاء ص ۲۱۳ - ۲۱۵ )

#### جوان روحانی درخشش

مقصود جناب آقا حسین درخشش است که بواسطه حضرت نبیل اکبر در قاین بمصداق امرالله فائز گردید و در ظل امرالله مصائب لا تحصی تحمل فرمود و شرح آن بتفصیل در ذیل "ضوضای درخشش" در این کتاب مندرج است مراجعه شود .

جواہر فردیہ ( صفحہ ۱۰۱ - ۱۰۲ )

جواہر فردیہ بمعنیہ درسنہ قدیم اجزاء لایتنجزہ هستند عمارہ اصلیہ تحفہ اجسام و  
موادہرات عاریتہ هستند و نمیند نہ آن جواہر نادر انقسام بیحد و بیمنت نیستند  
در تصور ہم نایز انقسام نیستند و در بارہ آن اختلاف نادر دارند و باعظمت  
تاخریر جواہر فردیہ همان اتم است که کیفیت و خصوصیت آن در کتب مریوانہ مذکور است۔

جواهر فردیه بخشد ، در سلسله قدیم اجزا لا یتجزر هستند بطوریکه ماده ایسه شدت اجسام و  
تغییرات ماده ای هستند و مانند آن جواهر نایب انقسام پیریدین هستند و  
در شکر هم نایب انقسام هستند ، در سازه آن اختلافات دارند و با مطالعه  
تأخیر در جواهر فردیه ، علم انیمالیت نه کمیت و خدمت آن در شب بر روی شکر است

جواهر فسرده ( فرائد ص ۶۹۲ )

در مسئله ترکیب جسم بین حکمای قدیم اختلاف نظر است و هر یک جسم را مرکب از چیزی دانند -  
فی المثل پیروان حکیم معروف ذیمقراطیس جسم بسیط را مرکب از ذرات کوچک سخت و صلب دانند  
که در فضا منتشر و متحرکند و از ترکیب آنان جسم بعمل آید و ذرات مزبور را دارای ابعاد دانند  
و جزء لا تجزئی خوانند اما متکلمین جسم را مرکب از اجزائی میدانند که از التیام آنها جسم  
بوجود میآید ولی خود آن اجزا جسم نیستند و عده آنان در هر جسم متناهی است و آن جوهر  
فرد خوانند برای اطلاع بشرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری و اسفار صدرالدین و سایر کتب  
فلسفه مراجعه شود در کتاب رشحات حکمت جناب سلیمان نیز شرح این معنی به عبارات ساده  
آمده است مراجعه شود .

حافظ شیرازی فرموده :

بعد از انیم نبود شایبه در جوهر فرد که دهان تو در این نکته خوش استدلایی است

حاجی میرزا جونی ( لوح جمال قدم جل جلاله )

مقصود همان حاج میرزا جانی کاشانی معروف است که در باره امر مختصر تاریخی نوشته و سپس  
از صدمات و لطامات بسیار در سال ۱۲۶۸ هـ ق در طهران در واقعه رمی شاه به شهادت رسید  
و مغرضین بهمان کتابی بنام نقطه الکاف که سزاها مجبول و ساخته در سیمه و افراض اعدا میباشند  
بعستر برون مستشرق بنام تاریخ میرزا جانی دادند و او هم آن کتاب مجبول را بضمیمه مقدمه ای  
که خود بر آن نوشت چاپ و منتشر کرده در سایر مواضع این مطلب را مفصلا نوشته ام .  
( بنذیل نقطه الکاف و حاجی میرزا جانی و ادوارد برین و غیره مراجعه شود )

جوهر (مکاج ۲۰ ص ۴۵)

موجودی را جوهر گویند که بذات خود قائم باشد و در وجود و ادامه هستی متکی بغير خود  
نباشد و گرنه جوهر نیست فرض است . فی المثل الوان و طعم و بخر خودی قائم و موجود  
نیستند و متکی بحسب هستند ولی جسم قائم بنفس است لهذا جسم را جوهر گویند و الوان و -  
طعم را امراض نامند و جوهر الجواهر قائم باو و مستعد از او هستند و احوالات از ذات مقد  
بارتعالی آفریدگار منکاتست .

جوهر التیمه (مکاج ۱۰ ص ۹)

سوارید بی مثل و نظیر - گوهری هتتا . . . .

جوهری و مقبل (فرائد ص ۱۵۶)

جوهری نام شخصی است که در مصیبت ائمه اطهار کتابی بنظم و نشر پرداخته بنام  
طوفان الیکه که بسیار بی ارزش و سست و اغلب روضه خواههای بیسواد از آن استفاده  
میکنند و در دهات و قری برای مردم عامی آنها را میخوانند و ابدا در نزد ارباب فضل  
و کمال قدر و قیمتی ندارد و مقبل نیز تخلص شعری مردی است مانند جوهری که بلغت  
ترکی در مصیبت حضرت سیدالشهداء اشعار سست و بی ارزش بهم یافته و هر دو کتاب  
ملو از خرافات و ترهات و داستانهای اجنه و دیو و غول و امثال آنست که ابدا  
دارای ارزش و توجه نیست .

جوی - بفتح اول و ثانی (مکاج ۲۰ ص ۲۲۱)

فراق - دوری - هجران . . . . حزن و اندوه . . . .

جهال جاهلیت ( مراند ص ۲۰۸ )

دوره جاهلیت بدوره قبل از ظهور و قیام حضرت رسول عر اطلاق میشود و اعراب آن دوره را اعراب دوره جاهلیت گویند .

جهنم ( مکا ج ۱۰ ص ۴۶۱ )

از توابع فارس است .

جهنم ( مکا ج ۱۰ ص ۴۶۱ )

از توابع سنج فارس است .

جیران ( مکا ج ۱۰ ص ۴۴۴ )

گرسگان



ص - جناب حاء\* ( آغاز لوح ليله بعثت )

مقصود او صرافيهان و مقصود از جناب حاء\* آقا ميرزا حسن سلطان الشهدا\*  
مياشند .

حاء\* قبل سين ( الواح مبارکه مجموعه اشراقه ص ۱۳۰ )

در دستخط های ميرزا آقا جان خادم الله هر جا جمله حاء\* قبل سين باها\* و نون نوشته شده  
مقصود حسين است و هر جا حاء\* و سين ( بدون يا و نون ) مسطور گردیده مقصود حسن است  
و گاه نيز در الواح مبارکه از حسين زوج حسن مرد و باس الحاء\* ياد شده است و در اکثر  
الواح هم اسم حسن و حسين صریحا نازل گردیده است .

حاء\* قبل السين والسين قبل اللام ( آثار المجلد ج ۲۰ ص ۱۶۶ )

مقصود اسم حسين علي است که منادى لوت بهار است .

حاء\* ( مکارم ج ۲۰ ص ۱۶۵ )

سرگردان و حیران .

حاجب الدوله ( مقاله سیاح )

حاجی علی خان مراغه ای فراشیاهی ناصرالدین شاه است که اکثر بارها در باره دستگیری  
جمالقدم داشت و ظلم بسیار بحضرت بها\* الله کرد و همانست که امیرکبیر را نیز در قویه  
فین کاشان بقتل رسانید و فرمان قتل امیر را از طهران بکاشان برد و مردی خونخوار بود  
و بسال ۱۳۰۷ هجری قمری مرد پسرش محمد حسین خان اعتماد السلطنه است که صاحب تالیفات  
بسیار از قبیل مرآت الهدان و منتظم ناصری و غیره است . این حاجب الدوله مرافقه ای کفنامی  
حاجی علیخان است غیر از حاجب الدوله ایست که جناب ورفا روح الله را در زندان طهران  
به شهادت رسانید . نام پسرش جعفر علیخان بود و در سال ۱۳۱۳ هجری قمری در قسا\*

حاجی میرزا حبیب افنا ( مائده ج ۵ ص ۲۲۴ )

پسر میرزا آقا نورالدین افنان شیرازی است که مدتی تولیت بیت مبارک شیراز را داشت سردی متواضع و از تاریخ امر مطلع بود کتابی در تاریخ امر و وقایع شیراز نوشته که بطبع نرسیده است اولادش از پسر و دختر در شیراز هستند و پسر بزرگش سید ابوالقاسم افنان فتولی بیت مبارک است قبرش در شیراز در گستان جاوید است . بنذیل حاجی میرزا بزرگ مراجعه شود .

#### حاجیه غانم

خواهر محبی ازل است و سرور به مزه بود و در لیل الح شح احوالش مسطور است . مشارالیهها در سال ۱۲۲۲ هـ قی مرد در روز ۱۶ ربیع الاول و در لیل زاده مسموم طهران مدفون شد . شیخ احمد روسی کرمانی داماد محبی ازل کتابی بنام تنبیه الفاسقین در رد لوح مبارک حضرت جدالیهها که برای تلبه او ارسال فرمودند و به لوح عمه سرور است بنگانت و بنام همین حاجیه غانم منتشر کرد و بعضی گفته اند که این کتاب را میرزا احمد امین الاطباء رشتی با کلمه دیگران تألیف کرده است ولی ادوارد بیرون قول اول را تصریح کرده و مکرر این کتاب به طبع رسیده است .

#### حادث ( مگا ج ۲۰ ص ۳۵ )

هرچه در وجود خود محتاج به علت باشد آنرا حادث گویند و حادث بر دو قسم است حادث زمانی یعنی وقتی بود که آن شیء وجود نداشته باشد و زمانی هم خواهد آمد که وجود نخواهد داشت و آن را مسبوق بعدم و حادث زمانی گویند و دیگری حادث ذاتی است در تحقق وجود خود احتیاج به علت داشته باشد مانند عالم آفرینش که اول و آخر آن نیست و از حیث زمان قدیم است ولی من حیث الذات حادث و محتاج با تمردگار است .

#### حادثه عمیار ( مگا ج ۲۰ ص ۲۳۱ )

راننده ای شتر که کور باشد . . . کنایه از پیروی کردن از مردم نادان و بی بصیرت است که مانند رانندگان شتر هستند که خود کور و ناهبنا باشند چگونه کسی را رهبری کنند ؟

حارث همدانی (فرائد ۵۰)

همدانی بفتح اول و سکون میم منسوب بقبیله ای از عرب است و حارث از اصحاب خاخر امیرالمومنین علی علیه السلام است و مرحوم مجلسی در یخدر الانوار در کتاب القمهاد در مجلد هفتم و مجلد نهم و غیره اشاره بخارث و تئرب او بحضور امیرع فرموده و احادیث بسیار از او روایت کرده است . روزی حضرت امیرع با او فرمودند یا حارث اشرك تعرفنی عند المعات و عند الصراط و عند الحوش و عند المعاسمه و مقصود از معاسمه تقسیم چنست و تاربین نفوس نیکوکار و بدکار است . سید اسماعیل حمیری شاعر معروف این حدیث حارث را بنظم آورده و فرموده :

یا حار همدانی من یعت یرنی	من مومن او منافق قبیلاً
یعرفنی طرفه و اعرفه	بمینه و اسمه و ما عملاً
وانت عند الطراط تعرفنی	فلا تخف عشره و لا ذیلاً
اسقیك من بارد علی شماء	تخاله فی الحلاوه عملاً
قول علی الحارث عجب	کم شم اعجوبه لبه حملاً

مرحوم شیخ بهائی فرموده که حارث همدانی از اجداد من بود و از خواص و مقربین — حضرت امیر علیه السلام محسوب میشد . حارث الاغورابن عبدالله الهمدانی بسکون المعیم را عمه ثقات روایت از اولیا و اصحاب بنفاس حضرت امیر نوشته اند و ابن داود او را فقیه ترین علماء دانسته و غات حارث همدانی بسال شصت و پنج هجری قمری اتفاق افتاد ( سفینه البحار حدیث فی در ذیل حارث )

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی بسیار معروف است و در همه جهان مشهور میباشد شرح احوال را مورخین و تذکره نویسان بتفصیل نوشته اند و مجلدات عدیده پرداخته اند نامش محمد و لقبش شمس الدین و پدرش به بها الدین معروف بوده حافظ در سال ۷۲۶ هـ در شیراز تولد یافت و در خدمت سلاطین اینجو و آل مظفر بسر میبرد و دیوانش مکرر بطبع رسیده و در هر خانه ای دیوان او هست و مردم هنوز از دیوانش تغال میزنند در باره تغال از دیوان او شرحی در محاضرات نوشته ام مراجعه شود خواجه حافظ در سال ۷۹۱ هـ در شیراز در گذشت و جمله خاک مصلی تاریخ وفات او است که عددش ۷۹۱ میشود مزار حافظ در شیراز و زیارتگاه رندان جهان است چنانچه خود فرموده :

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

دیوان حافظ مخلوط با اشعار سست دیگران شده و میتوان گفت صدی شصت از غزلیات دیوانش از دیگران است که در نهایت سستی و بی مغزی است مانند درد مارا نیست درمان الغیث و مانند " دل من در هوای روی فرخ " و ایدل غلام شاه جهان باش و شاه باش . . . . و این فروغ روی ماه از روی رخسان شما و درد عشق کشیده ام که میسر . . . . و امثال اینها بسیار است که بهرور وارد دیوان حافظ شده حضرت عبدالبنیاء جل شانه از اشعار حافظ زیاد حفظ داشتند و در الواح هم که ذکر فرموده اند از جمله در لوح مبارک مندرج در صفحه ۳۵۹ جلد سوم مکتب بیتی از حافظ را ذکر فرموده اند که مضمونش اینست که جاه و جلال سلیمان همه بر باد رفت شکوه اصفی یعنی عظمت وزیر سلیمان که اصف بن برخیا بود ازین رفت و اسب باد سلیمان نیز محو شد و آن چنان بود که بتصریح قرآن مجید سلیمان تخت پر پشت باد مینهاد و باد مانند اسب تیز رفتار تخت او را بهرجا که میخواست میبرد و در قرآن است و سفر ناله الريح . . . . مخدوها شهر و رواجها شهر و منتطوطیر که در قرآن است و علمناه منطق الطیر یعنی سلیمان زبای مرغان را میفهمید مولوی فرموده :

چون سلیمان را سربرد ز دند	جمله مرغانش بخد مت آمدند
جمله مرغان ترک گفته چیک جیک	با سلیمان گشته افصح من اخیسک

اصل بین حافظ که در لوح مبارک مزبور ذکر فرموده اند اینست :

شکوه اصفی و اسب باد و منطق طیر      بیاد رفت و از آن خواجه هیچ طرف نیست

در شرح احوال منیب کاشانی در تذکره الوفا بیانات فرموده اند و از اشعار حافظ ذکر کرده اند

که گفته اند : گرچه مابندگان پادشاهان ملك صبح گهیم . . . . .  
بتذکره والوفاء مراجعه شود .

بند متگاورنده که در سال ۱۳۴۰ ه. ق در سن بیست سالگی خواستم از مشهد بهرم یافتن  
خضر زمان مسافرت پردازم و شرح آن بسیار مفصل است و در آفاق و انفس نوشته ام هنوز  
مسلمان بودم و برای تقال در باره سفر خود در حین عزیمت که پیاده و تنها سر به بیابان -  
میتهادم دیوان حافظ را گشودم که بهینم عاقبت کار سفر من بکجا منجر میشود این دو بیت آمد

هستم بدرقه‌ی راه کن ای طایر پر قدس      که دراز است ره مقصد و من نوسفرم  
خرم آنروز کزین مرحله برنندم رخت      وز سرکوی تو گیرند حرمان خرم  
از مشاهده این فال به نشاط آمدم و بسفر پانهادم و رستم و هنوز کم که هست آن سفر ادامه -  
دارد . . . . .

#### حافظ شیرازی ( لوح مبارک )

خواجه شمس الدین محمد حافظ معروف به لسان الشیب از عفا و شعرای ایران است که  
شهرت جهانی دارد و صوفیه او را مجذوب سالک دانند و سعدی شیرازی را سالک مجذوب -  
خوانند که در رتبه عرفان از مجذوب سالک پایین تر است حافظ معاصر با آل مظفر از قبیل  
امیر مبارزالدین و پسرش شاه شجاع و شاه منصور بود دیوانش معروف است ولی بسیاری از اشعار  
دیوانش از او نیست و دخل و تصرف بسیار در آن شده است و غزلیات سست و بی ارزشی  
در دیوان او از دیگران وارد شده است که به پیچوجه با سبک و خاص او مناسبتی ندارد مانند  
اشعار ( درد ما را نیست درمان الفیث ) و ( دل من در هوای روی تو ) و ( درد عشق  
کشیده ام که میرسد ) و . . . که بسیار در دیوان حافظ وارد شده است .

حافظ در سال ۷۶۱ ه. ق درست صد سال بعد از وفات شیخ سعدی متوفی بسال ( ۶۹۱ )  
ه. ق در شیراز وفات کرده و قبرش مزار عارفان است . در شرح احوالش کتابها نوشته اند که  
اغلب مملو از غث و سمین و اوهام و حقایق است و این مقام را جای شرح آن نیست .

#### حامی زمارها ( مکا . ج ۱۰ ص ۲۷ )

نگاهبان حرمت و استقلال آن است . پشتبان آن است . از حریم آن دفاع میکند .

## حبشته (فرائد ص ۱۷۵) - نگاه کنید (م) ممالک حبشته

### حبیل العتین (طائده چ ۵ ص ۱۷۵)

نام روزنامه ای بود که در کلکته منتشر میشد و مدیر آن، مؤید الاسلام کاشی بود و ناشر سید جلال الدین بود مشارالیه با امرالله بد بود و در سال ۱۳۰۹ شمسی هجری درگذشت صاحب حبیل العتین ناهینا بود و در لوح مبارک مرکز عهد میثاق جل شایه حبیل العتین راحیل الوهین فرموده اند.

### حبیب (بدیع ص ۲۰۲)

مقصود حضرت رسول الله است که لبوجهل با آن حضرت عداوت داشت و حبیب از القاب رسول الله است.

### حبیب الاول (مائده ج ۴ ص ۴۴۱)

مقصود حضرت محمد رسول الله ص است که در لیله معراج از طرف خداوند مخاطب به این خطاب شدند که "یا محمد انت الحبيب وانا المحبوب" و از آن به بعد معروف به حبیب الله شدند.

### حبیب السیر

در گهنامه حلالی چنین مسطور است قوله . سیریات الدین (متمم سنه ۱۳۲ هـ ق) سیریات الدین پسر عمام الدین الحسینی طلق به خوند میر در ۸۸۰ هـ ق در عسرات متولد شد و سال ۹۴۲ هـ ق وفات یافت مورخ معروف و نویسنده مشهور است وی نواده - دختری میرخواند صاحب روضه الصلوات عمده ولفاشن :  
۱- حبیب السیر که طبع روضه الصلوات است ۲- مائده الطولک در تاریخ انبیه و آثار سلاطین  
۳- تاریخ الوزرا که مآدات و لوزرا قبرش در دهلوی مجاور قمر امر خسرو دهلوی است در کتاب حبیب السیر تا سنه ۹۲۲ هجری اخبار و وقایع تاریخی ضبط گردیده و علماء و رجال و معارف معاصرین مولف نامبروه شده است . انشهی .

### حبیب لولاک

مقصود حضرت رسول محمد بن عبد الله ص است به ذیل سید لولاک مراجعه شود .

این شخص از علمای کاشان بود که با امر الله در نهایت عدایت و با جناب در نهایت تساوت رفتار میکرد و معروف بود بدروازه اصفهانی و جناب ابوالفضائل در کشف الغطاء در ضمن شرح احوال حاجن میرزا جانی در باره علمای منور شرحی نوشته اند از اینقرار قوله . . . حاجن میرزا - جانی نام دیگر هم از تجار کاشان بود که او را حاجن میرزا جانی ترك و حاجن میرزا جانی کوچک میگفتند چه يك طایفه ای از تجار کاشان بودند که ایشان را ترك میخواندند زیرا باک و اجداد - ایشان از آذربایجان بکاشان هجرت نموده و سکونت کرده بودند . اکبر و اعظم این طایفه اخیر مرحوم حاجن محمد حسین تاجر بود که در سنه ۱۳۰۳ هجریه که این عهد در کاشان بود اهل کاشان باغزوی ملا حبیب الله کاشی معروف بدروازه اصفهانی برآمد و شورش غریب کردند و ضوضا و صهییب ایجاد نمودند زیرا ملا حبیب الله شنیده بود که حاجن محمد حسین ترك در مدینه مشرفه مکه مشرفه القا جمال اندس ایمن مشرف شده و بمحض استماع این آخوند حکم بکفر مرحوم حاجن محمد حسین نمود و مشتعلت جهاد شد من دون اینکه از مشارالیه بپرسد این خبر راست یا دروغ و در صورت وقوع برای چه بعکا رفتند . و بالاخره قال و قبله و ضوضا تطویل یافت و اخیرا کیفیت بحریر شاه معروفی گشت باد شاه مرحوم چون اخلاق و آخوندها را حالها بخیسی معلوم کرده بود خلعتی برای مرحوم حاجن محمد حسین ارسال فرمود و با احتضاد الدوله حکمران قم و کاشان حکم صدور یافت که ملا حبیب الله را تعریز و تشهیر و از کاشان نفی نمایند احتضاد الدوله از قم خلعت بحکم را بنایب الحکومه نمود را کاشان ارسال نمود و او را با اجرای حکم مامور داشت . نایب الحکومه دلش را علما بود خلعت را بجهت مرحوم حاجن محمد حسین ارسال نمود و در احترام و توقیر او خود داری نکرد ولی در سربلغای کاشان تعلیم نمود که عرایب استرحام بشاه مبروفی دارند و طلب عفو نمایند باین موجب شاه بشرط اینکه ملا حبیب الله من بعد گردد فضولی نکرده عفو فرمود و ضوضا منقضی شد . انتہی

میرزا حبیب الله ( مائده ج ۵ ص ۲۸۲ )

از شهدای امر مبارک است که در دهج یزد بفتوای علمای شیعه او را به شهادت رسانیدند و این واقعه بسال ۱۳۲۱ هجری به وقوع پیوست .

میرزا حبیب الله . . . ( مکه ج ۱۰ ص ۲۶۲ )

پسر آقا رضای تواد شیرازی است جناب آقا رضا از طائفین حول جمالقدم جل جلاله بود ولی پسرش حبیب الله که بعد ها به عین التلک معروف شد و در بیروت میزیست در مقابل محبت های حضرت عبداللہا جل شانہ بی وفاتی آغاز کرد و با ناقضین امر الله متحد شد و عاقبت بکسران مین مبتلی گردید . برای تفصیل احوال بذیل ( در سلیل حضرت شهید ) مراجعہ شود .

حبیب النجسار (مک. ج. ۱۰ ص ۱۲۵)

یکی از اصحاب عیسی علیه السلام که برای تبلیغ امر بانیطاقیه رفت و مورد اذیت مردم قرآن گرفت و در قرآن مجید سوره لیس در باره او و رفقاییش فرموده اند :

اذا رسلنا الیهم اثنین فرستادیم بانیطاقیه دو نفر از اصحاب مسیح ع را فکذبوها اقسام آنها را تکذیب کردند ففرزناهاهمثالک لهدا سوی را که پطرس رسول بود فرستادیم بعد فرماید و جاء رجل من اقصی المدینه که مقصود همین حبیب نجسار است .

حبیب نجسار (ماده ج ۵ ص ۷۳۱)

از اصحاب حضرت مسیح ع بود که برای تبلیغ به انطاکیه رفت و در سوره یس قرآن مجید اشاره با او و دو نفر دیگر از همراهانش فرموده است قوله تعالی :

"... وارسلنا الیهم اثنین وکذبوها ففرزناهاهمثالک لهدا... " گفته اند که یکی از آن دو نفر حبیب نجسار بود و مقصود از عزیزناهاهمثالک پطرس رسول بود که چون وارد انطاکیه شد و فهمید که دو نفر از اصحاب مسیح ع در آنجا محبوس هستند بوساطتی خود را به پادشاه نزدیک کرد و او مانوس شد و بعد در باره محبوسین با شاه از روی حکمت رفتار کرد و آنانرا از زندان خواست و در محضر شاه با آنان مذاکره کرد و آشنائی با آنها نداد و باستان آن - فصل است که در تفاسیر قرآنیه مسطور است و در لوحی هم حضرت عبدالیهاء شرح اینداستان را فرموده اند



لوح مبارک مندرج در صفحه ۳۶۳ جلد سوم مکاتیب باعزاز مبارزاً حبیب‌الله جوراب باف همدانی است شش رالیه از احفاد کلیم بود و زوجه‌اش نیز نژاد کلیمی داشت ولی بهائی زاده بود. میرزا حبیب بحضور مبارک مشرف شد و مورد عنایات گردید. من در همدان او را ملاقات کردم مره ی بود در باطن مومن و در ظاهر مشغول کسب و کار و فرزندان بسیار داشت و در اواخر حیات در چارتنگدستی گردید تا عاقبت صعود کرد. چگون در آن زمان در همدان بواسطه تفتیش و فساد درویش مونس قزوینی که از درویش سیمه بود و در اواخر حال گرفتار نفس و هوی و استعمال افیون و حشیش گردیده بود و خود را بعنوان مبلغ معروف کرده بود و در همدان رحل اقامت افکنده بود. کدورتی شدید بین احبای همدان پیدا شده بود و درویش مزبور بین احبای فرقانی و کلیمی تقار و کدورت ایجاد کرده بود تا درجه ای که احبای فرقانی را که از حیث عدد کمتر از احبای کلیمی بودند و ادار کرد برای خود محفل روحانی مستقل و مشرق الانکار مسلک قرار دهند و احبای کلیمی هم که سابقاً محفل روحانی و مشرق الانکار داشتند لهذا با القای درویش بد دسته متفلسم شدند مشرق الانکار کلیمی ها در محله قاشقتراشان همدان بود و مشرق الانکار فرقانی ها در محله توت قمی ها در همدان بود یکی را مشرق الانکار بالا میگفتند و دیگری را مشرق پائین و جازو جنجال عجیبی بواسطه القاتات مونس الملیس در بین احبا پیدا شد در آن زمان الواح متعدده باعزاز احبای الهی در همدان میرسید که ترك که ورت و تقار گویند و از جمله همین لوح مندرج در صفحه ۳۶۳ جلد سوم مکاتیب است که میفرمایند قوله الاحلی :

... کلیمی و فرقانی این تعبیرات بر است امیدم چنان است که این عنوان یکی فراموش شود و کلمه رحمانی بهائی عنوان هر نفسی گردد تا تفاوت و تباین یکی زائل شود جمیع این طوایف مجاز مانند حدید در کوره حقیقت از آتش محبت الله آب گردد و در قالب واحد افراغ شود اگر چنین کرده شود بهائی گفته شود این عنوانات متعدده لزوم ندارد عنوان واحد که شاهد حقیقت و آن کلمه بهائی است کفایت است ... انتهی

عاقبت بر اثر الواح مبارکه وحدت واقعی حاصل شد و کلیمی و فرقانی زائل گردید و همه بعنوان بهائی درآمدند و ابلیس منحوس چون چنین دید بگوشه خزید و از همدان رخت بیرون کشید و عاقبت دور از حق واقع در زاویه ای مخموری رخت از جهات برهست و بمقراهدی خود پیوست من در اوائل تصدیق با امرالله در قزوین این درویش ابلیس منش را دیدم که در منزل جناب اسمعبد الحکمای قزوینی علیه الرحمه بود و با آنکه گذاشته موی سر مانند درویشان نهی صریح است آن بدبخت موهای سر خود را دراز کرده بود و روی شانه هامیریخت و مولوی سفید بر سر میگذاشت

مولوی سفید پسر میگذاشت و باناز و کرشمه های شیطان خود را مومن واقعی معرفی میکرد ولی بر اثر جزای اعمال از دایره بیرون رفت و بهش المقر مستقر شد . من همان ساعت اول که او را دیدم از او و رفتارش متنفر شدم با آنکه تازه تصدیق کرده بودم ولی از او خوشم نیامد و ماظلمناهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون .

حتی اجمل اورادی و ازکاری کلمه آورد او احد و حالی فی خدمتک

سرمدا . . . ( مکا . ج . ۲۰ . ص ۱۴۴ )

این فقره از دعای حضرت امیر علی بن ابیطالب علیه السلام است که فرموده خدایا مرا چنان به محبت خود مشغول کن که جمیع ارباب و ازکار و گفتار خود را - مخصوص مدح و ثنای تو کنم و در جمیع احوال خود را دلی خدمت امر تو مشغول سازم و همواره بیاد تسو باشم .

حسب ( مکا . ج . ۱۰ . ص ۶ )

برانگیختن - وادار کپردن - تشویق کردن - وادار کردن بسرعت عمل .

حجاب الصنیاب ( مکا . ج . ۲۰ . ص ۱۲۶ )

پرده مه های غلیظ را پاره میکند ضباب بضم اول مه غلیظ را گویند .

حجاز و یثرب ( مکا . ج . ۲۰ . ص ۱۲۱ )

مکه و مدینه .

حجیبات - پسرده ها ، موانع .

اموریکه سبب میشود مردم از حقیقت محتجب شوند و بظلال و گمراهی افتند  
آنچه علت و سبب ضلالت و گمراهی مردم میشود و آنان را از عرفان مظاهر الهیه محروم  
میسازد .

حجته السوادع ( فرائد ص ۲۶۵ )

حضرت رسول ص در سال دهم هجرت با جمعی از اصحاب عازم حج بیت الله شدند و از مدینه  
بعکه تشریف بردند و این آخرین حج آن حضرت بود زیرا پس از مراجعت از حج در ماه صفر سال  
یازدهم هجرت رحلت فرمودند و سن مبارکشان ۶۳ سال بود و در مدینه منوره مدفون گردیدند

حجته الوداع ( مائده ج ۰۲۰ ص ۹۰ )

آخرین حج حضرت رسول که در سال دهم هجری بوقوع پیوست و پس از مراجعت حضرت از  
آن سفر پانزده کی رحلت فرمودند .

حجته دامغه ( مک ج ۰۲۰ ص ۱۳۸ )

دلیل محکم و متین که دماغ حریف را بخساک بعالد و او را بی جواب و مجاب بسازد .

حجج البهیه

این کتاب نیز از آثار گرانبهای ابوالفضائل است که در مصر بتالیف آن پرداخته و در ضمن اشتغال  
بتالیف چنانچه در متن کتاب اشاره شده از دیار فرعونیه عازم بلاد غرب و سفر امریک گشته و  
کتابشور را بهایان نرسیده است از مقدمه این کتاب چنین معلوم میشود که مولف بزرگوار میخواسته  
کتابی مفصل و مطول بنگارد ولی جز مقدمه چند از آن بهایان نرسیده این کتاب در مصر بطبع -  
رسیده است .

حجیر ( مائده ج ۰۸ ص ۱۴۳ )

مقصد اکسیر و کیمیاست که شرح آن در الواح اکسیر نازل شده و آن الواح در

شرح حدیث دوازده (نوع حضرت اعلیٰ)

مرحوم شیخ الاسلام کہتی طبعہ ترجمہ در کتاب اصول کافی در غرض باب نادر بہ ذکر العیب حدیثی از حضرت امام حسن صادق روایت کردہ است کہ حدیث گفت من یا ابو بصیر بزوار و نادر بن کثیر در محضر امام صادق بودیم آن حدیث نزد ما تشریف آوردند در حالی کہ غنیمت بودند و چون نشستند فرمودند عجب از مردمی کہ خیال میکنند ما علم بہ نیب داریم نتیجہ کن جز خداوند عالم النیب نیست من اینکہ در عدد بودم وزن کثیران نمود را کہ تمیزی کردہ بودم بکنم بزنم و او از نزد من تریفت و ندانستم کہ در کدام یک از انانہا پنهان شد و اورا پیدا نکردم . حدیث گفت چون آن حضرت برخاستند و الترف منزل خود روان شدند ما عرض کردیم یا رسول اللہ آنچه را فرمودی شنیدیم کہ بارہ کثیرت خود چنین فرمودی و ما میدانیم کہ تو دارای علم زبانی هستی و لکن تو را ما عالم النیب میدانیم حضرت فرمود ندای سدیر آیہ قرآن خواندہ ای عزیز کردیم بلی . . . الخ سدیر میگوید کہ آن حضرت چند آیہ قرآن تلاوت فرمودند و در آخر فرمودند ما دارای علم الکتاب هستیم علم الکتاب و اللہ کلہ عندنا . . . و در مرتبہ این جملہ را فرمودند . یکی از علما از محضر حضرت نقلہ اولی حل اسہ در بارہ علم ائمہ و علم النیب سوال کردہ و منا از این حدیث جاریہ کہ ائمہ صادق فرمودند ما عالم النیب نیستیم پرسش کردہ و حضرت اعلیٰ حل اسہ در آن نوع کہ بہ سن حدیث جاریہ مسنون است بیان مفصلی در بارہ علم ائمہ و علم النیب و شرح حدیث جاریہ نازل فرمودہ اند و نقلارندہ در ذلکہ تزیین نزد جناب اردشیر ہزاری در مجموعہ خطی این توفیح مبارک را زیارت کردیم و نسخہ این توفیح کتاب است .

حدیث الذبیح ( آثار عام ج ۲۰ ص ۱۵۹ )

مقصود داستان غذا دادن حضرت سلطان احمد در اصفہان است کہ بفتوای ذبیح و رفقا سال ۱۲۹۶ ق بوقوع پیوست و با این پیش آمد داستان ذبیح شدن اسمعیل کہ در دورہ لبراهیم بودہ تجدید شد .

حدیث قدسی ( مکا ج ۲۰ ص ۹ )

آنچه بر حضرت رسول الله از طرف خداوند تعالی نازل شده است اگر از راه تجدی و اعجاز باشد که مثبت ادعای رسول است آنرا آیات گویند مانند قرآن مجید که رسول الله ص با آن در مقابل منکرین تحدی میفرمود و آن را معجزه خود نامیدند و اما کلام ایمنی که بر حضرت رسول ص نازل میشد ولی برای اعجاز و تحدی نبود آنرا حدیث قدسی مینامند و سید شریف جرجانی در باره حدیث قدسی فرموده است که هومن حیث المعنی من عند الله و من حیث اللفظ من رسول الله ص فهما ما اخبر الله تعالی به نبیة بالهام و او بالمنام فاضر من ذلك المعنی بمباره نفسه فالقران مفضل علیه لان لفظ منزل ایضا انتهی ( لغت نامه دهخدا . . . بنقل از تعریفات جرجانی )

حدیث قدسی ( مکا ج ۱۰ ص ۱۲۹ )

آهن نرم و صاف .

حدیث قدسی ( مکا ج ۳۰ ص ۲۲۹ )

نام محلی است در آبادیه که محل دفن رؤس شهدای نیریز است که در عهد علی سردار در سال ۱۲۶۸ هـ ق بشهادت رسیدند و سرهای آنان را بر نیزه کردند بشیراز با زنان و اطفال اسیر فرستادند و سرها را از شیراز بطهران فرستادند و چون بآبادیه رسید امر شاه ناصرالدین رسید که سرها را در همانجا دفن کنند و آن محل امروز در تصرف امر و مزار احیاب و محل دفن رؤس مطهره شهدای امرالله است و پدر بدیع الله آگاه - متصفی آنجا بوده و سراج الحکما نام داشت و در همانجا مدفون است و بعد از او پسرش بدیع الله آگاه مدتی آنجا را مواظبت میکرد .

حدیث قدسی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۴۱ )

باغ پرگ و شکوفه . . .

خدیقه الفیاء (مکاج ۱۰ ص ۱۷۰)

باغ پر درخت ...

حذاف (لوح سلطان)

گفتش ....

حذق (مکاج ۱۰ ص ۱۱۷)

مهارت در کارها - حاذق بودن -

خربا - حیوانی است که گویند عاشق آفتاب است و همواره نظر بخورشید دارد و هر ساعت  
برنگی در آید و هر زمان بلونی شاهر شود و مردم منافق را بآن تشبیه کنند و عاشق دلباخته  
را که همواره نظر بروی محبوب دارد بآن مثال زنند حکیم قاضی شیرازی گوید :

والسه رویش شدم چنانکه تو گفتی  
او همه بخورشید بود من همه خربا  
حضرت عبدالیهاء جل شاناه در مناجات طلب مغفرت که در باره افغان این خال نازلشده  
میفرماید قوله الاحلی :

حزب خندق

غزوه احزاب است که بحرب خندق نیز معروف است زیرا مسلمین در هنگام هجوم یهود و بت  
پرستان بمدینه با اشاره حضرت رسول ص و در نتیجه مشورت با سلمان فارس پیرامون مدینه  
را خندق کردند و عاقبت نصرت و فیروزی شامل حال مسلمین شد و احزاب متحده شکست  
خوراند و شرح آن در قرآن مجید سوره احزاب و تواریخ و تفاسیر اسلامیه مضموم است  
حزب خندق و غزوه احزاب در سال پنجم هجرت بموقع پیوست ( ف . ع )

حرف بن یزید رباحی از بزرگان مسلمین اهل کوفه بود و در دوران توجیه حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام از مدینه به جانب کوفه از طرف ابن زیاد حاکم کوفه مأمور شد تا حضرتش را ممانعت نماید و او هم در کربلا حضرت را از عزیمت به کوفه ممانعت کرد و نهایت عسوت را با امام مجری داشت و لکن در ایام بعد متنبه شد و توبه کرد و از لشکر ابن سعد که سپهسالار لشکر کوفه در کربلا بود نزد حضرت حسین بن علی علیه السلام رفت و در راه آن حضرت به شهادت رسید و این معنی بمسال ۶۱ هجری اتفاق افتاد . نام نیکش در تاریخ واقعه کربلا برای همیشه باقی و برقرار است .

### حرف ثالث مومن بمن یظهره الله

حضرت رب اعلی جل ذکره میرزا اسدالله خوئی طهّب بدینان را حرف ثالث مومن بمن یظهره الله نامیده اند بقوله تعالی :

وانك انت يا حرف الثالث المومن بمن یظهره الله . . . . . دینان که قبل از اظهار امر جمالمقدم در رضوان خود بنفسه مدعی من یظهره اللهی بود بمحض ارتفاع ندای جمالمقدم جل جلاله فوراً مومن شد و بخدمت قیام کرد و بدستور یحیی ازل بمقتل رسید بشرحی که در کتاب بدیع و لوح نجفی بیان فرموده اند .

### حرف حسی - ملا باقر . . .

از اهل تبریز و جزو حروف لسی انتخاب شد در امر بیان معروف و مورد عنایت حضرت اعلی جل اسمه بود و از حضرت اعلی بر باره من یظهره الله سؤال کرد و توقیعی منع در جواب او نازل شد که بمسأله مفضل است و جمیع آن در لغت و وصف و عظمت و جلال حضرت من یظهره الله است و آغاز آن توقیع بدیع چنین است . قوله تعالی :

توضیح آنکه سید یحیی دارای هم از حضور حضرت رب اعلی جل اسمه در باره من یظهره الله سؤال کرد و همگام مبارک عین این توقیع منع را برای او ارسال فرمودند و لهذا این لوح خطاب بملا باقر رسید یحیی دارای هر دو می باشد و جمالمقدم جل جلاله در کتاب بدیع باین مطلب تصریح فرموده اند و نظر به همین مطلب است که حضرت ولی امر الله در مقام این توقیع را بنام سید یحیی دارای و در مقام بنام ملا باقر حرف حسی ذکر فرموده اند .

باری حضرت اعلی جل اسمه بملا باقر حرف حسی وعده فرموده اند که بلاقای حضرت من یظهره الله مشرف خواهد شد بقوله تعالی :

لعلك فی ثمانیه سنه یوم یظهره تدرک لقاؤه در الواح جمالمقدم جل جلاله ذکر ملا باقر حرف حسی از قلم اعلی نازل شد و از جمله در لوح این الذئب وسائر الواح است .

حرف الزا (مکملج ۱ بدیع ص ۴۱۲)

زین المقربین علیہ السَّلَام

حرف القاف (مانده ج ۴ ص ۲۴۸)

سرزا آقای رباب ساز شیرازی مقصود است که از جمال قدم جل کبریا که تفسیر حروف مقطعه قرآن و تفسیر آیهار که نیز را سوال کرد و لوح مبارک در جواب سوالات او نازل شد .

حرف حیر و وحید اکبر . . . ( بدیع ص ۲۰۲ )

شعور از حرف سی ملا باقر و مقصود از وحید اکبر سید یحیی دارابی پسر سید  
باقر کشفی است که هر دو از حضرت ربانی در باره من ینشیره الله سؤال کرده  
بودند و بیک توفیق مفصل و مهین ابتدا بنام ملا باقر و بعدا همان توفیق را در  
جواب سؤال سید یحیی دارابی ارسال شد و صورت آن توفیق در این کتاب ضمیمه  
است .



جناب حرف میم . . . ( لوح جمال قدم جل شانه )

در لوح ابن اصدق نازل قوله تعالی . . . اینکه در باره جناب حرف میم علیه ۶۶۹ مرقوم فرموده بودید حق جل جلاله مره بعد مره ایشانرا نجات داده و بذرائی قدرت و قوت خود حفظ فرموده و در این کژه اخر مخصوص ایشان حسب الامر این عید دائره عظیمه منیمه را نوشته ارسال داشت . . . مذکور دارید مقام شما عظیم است حفظش نمائید چه که در سجن اعظم الواح متعددہ مخصوص شما از سما مشیت مقصود عالمان نازل . . . امروز روز عمل است و روز فیض اعظم است بحر حیوان مواج و حضرت فیاض موجود بسیار حیفت مثل آن جناب در مثل چنین ایامی ہما ینسخی فائز نشوید ایام در مرور است و آنچه در او موجود ہفنا راجع - خواهد شد باید بعاطیقتی توجه نمود . . .

بابن اسمی علیہا بہائی بنویس جناب م س باید حقوق الہی را برساند و بئالمن نسپارد الہین کلمہ محکمہ مبارکہ بکمال شفقت و عنایت از افق ارادہ ظاہر انشاء اللہ بر عمل بآن فائز شود . . . انتہی

تاریخ نزول این لوح مبارک ۹ ذی الحجہ سنہ ۱۲۹۸ هـ ق است و مقصود از م س و م س میرزا علیرضا مستوفی خراسانی است کہ بعدا مستشار الملک لقب یافت مشارالہ برادر میرزا محمد رضا موتمن السلطنہ سیزواری است کہ از مومنین بودہ و این دو برادر بواسطہ جناب باب الہیاب در خراسان بامر حضرت اعلی مومن شدند و بعدا در ظل امر اللہ وارد گردیدند میرزا علیرضا مستشار الملک مستوفی ثروت بسیار داشت و بالاخرہ ہادای حقوق ۶۶ موفق نشد و اموالش را بئالمن و خائنین بعد از مرگش خوردند و بردند چنانچہ در لوح مبارک دیگر در بارہ ہمین مستوفی میفرمایند قوله تعالی : اینکه در بارہ جناب م س نوشته بودید . . . حق جل جلالہ ایشانرا حفظ فرمودہ او خطرات کلیہ نجات داده و لکن خود ایشانرا کثرت مشاغل گاہی مشغول نمودہ انشاء اللہ فرج میرسد وقتی از اوقات این خادم فانی این کلمہ را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و س را عنایت حق کژہ از خطرات کلیہ نجات بخشیدہ و لکن لوح الہی کہ با و ارسال میشد از کثرت توجہ بدینا بتلاوت مانزل فیہ و تکرر در آن فائز نمیشد تا مقصود را بیابد و او را با امری کہ باقی و دایم است ہدارد انتہی در این کرہ آخر کہ ایشانرا بارغ طاء احضار نمودند حسب الامر این عید دائره مبارکہ مبروفہ را لا جل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت . . . الخ

تاریخ این لوح مبارک بخط خادم ۲۹ رمضان ۱۲۹۸ هـ. ق است .

در این مقام مختصری درباره میرزا علیرضا - و برادرش میرزا محمد رضای سبزواری از تاریخ خراسان  
بالحرف مرحوم فوادی خلاصه و نقل میشود بقرار ذیل :

میرزا علیرضای مستوفی و برادرش میرزا محمد رضا موتمن السلطنه که از او کوچکتر بود اهل سبزواری  
بودند میرزا علیرضای مستوفی خراسانی و متنفذ بود و با ثروت بود بوسیله جناب یالبالباب -  
تصدیق کرد و بحضرتش برای تهیه وسایل لازمه کمکها نمود و چون عبدالله خان رئیس فوج تسویب  
خانه در معسکر حمزه میرزا بود در جنگی اسیر ترکمانها شد مستوفی با مبلغ ۸۰۰ تومان او را -  
فرید مشارالیه جمالقدم متذکر بادای حقوق الله فرمودند ولی او بعزیزالله جذاب گفت که ۶۰۰  
اشرفی نزد تو دارم پنجاه تومان بحاجی امین بده و بقیه را از بابت املاکی که وقف در مشهد  
کرده ام حساب میکنم زیرا اینها وقف حق است و خلاصه حقوق الله را نداد و بالاخره در سال -  
۱۲۹۸ هـ. ق مرد و در مشهد مدفون گردید و این بیت بر سنگ مزارش نقش است :

هرگز نصیر آنکه دلش زنده شد بعشق      ثبت است در جریده عالم دوام ما

موتمن السلطنه نیز تصدیق امر کرده و خیلی مشتعل و شبیه بهیگل جمالقدم بود و در عنوان  
لوحی جمالقدم جل جلاله باین نکته اشاره فرموده اند سعری که شاه ناصرالدینشاه بخراسان  
رفت از نفوذ موتمن السلطنه ترسید و قتیکه شاه رفت بجنورد و امرای اطراف همه جمع شدند  
از جمله امیر قوچان حسینقلی خان ایلخانی همراه موتمن السلطنه با لشکر و سرباز و جاه و جلال  
سیار رسید و همه را جلب و جذب کرد شاه ترسید و پس از طی مراسم همه را مرخص کرد ولی  
موتمن السلطنه و شجاع الدوله را نگاه داشت و با خود بطهران برد که هر دو را هلاک کنند  
ولی حسن علیخان پسر امیر قوچان اقدام کرد و پدر را به قوچان آورد و از مرگ خلاص شد شاه  
موتمن السلطنه را با اسم حکومت کاشان یکسال بکاشان فرستاد و بعد او را بطهران آورد و برای  
کتمان اصل مقصود خواهر خود را باو داد و پس از چندی او را باقهوه مسموم کرد بسال ۱۳۱۰  
هـ. ق و بعد بدن او را در تابوتی که موتمن السلطنه قبلا برای خود تهیه ریده بود گذاشتند  
و بعشقه فرستادند و دفن کردند اموال میرزا علیرضا مستوفی همه نصیب دشمنان و او بدست  
از دشمنان شد شاهزاده شیخ الرئیس قاجار علی مشهور توسط این دو برادر مومن و تبلیغ شد . انتهای  
جناب آقا محمد فاضل قاینی معروف به تمبیل اکبر مثنوی مفصلی بنام میرزا محمد رضای مزبور برشته  
نظم کشیده و در مقامی او را نصیحت فرموده اند که مانند میرزا علیرضا برادرش نشود که حب مال  
و جاه او را تسخیر کرده بود و عاقبت از این جهان رفت و اموال و ثروتش ناپدید گردید و نصیب

سبب دشمنان و بازماندگان بدتر از دشمنان او شد این مثنوی جناب فاضل قاینی بطبع  
نرسیده و غلطی آن نزد جناب بهاءالدین تمیل اکبر و اخوان و همشیره ایشان موجود است.

#### حرکت بهر اینی ( مائده ج ۵ ص ۷۶۲ )

عبارت از حرکت شی در مکان است که به اصطلاح فلسفه حرکت اینی گویند .

#### حرکت جوهری ( مائده ج ۵ ص ۷۶۱ )

حرکت شی را در جوهر ذات خود حرکت جوهری گویند . اغلب فلاسفه مشائین و از جمله  
شیخ الرئیس ابوهلی سینا حرکت جوهری را منکر است و بحث او در این خصوص با شاگردش  
بهمن یار در کتب فلسفه معروف است . صدرالدین شیرازی معروف به ملا صدرا متوفی به  
سال ۱۱۵۰ هـ ق در اسفار بدلائل عقليه و روحانيه و نیز از راه استدلال بایات قرآنی  
اساس حرکت جوهری را مستحکم ساخت و آن را بشیوه رسانید و مرحوم حاجی سبزواری حاجی  
ملا هادی متوفی بسال ۱۲۹۱ هـ ق نیز در شرح منظومه شرح آن را فرموده است طالبین  
به اسفار و شرح منظومه مراجعه فرمایند .

#### حرکت کمسی ( مائده ج ۵ ص ۷۶۱ )

در اصطلاح فلسفه عبارت از حرکت در کم است مانند آنکه فی المثل سبب که بر درخت  
است رو به نمو میگذارد و هر روز به تدریج بر نمو او میافزاید . حرکت سبب در درجات  
نمو خود عبارت از حرکت او در کم است .

#### حرکت کیفی ( مائده ج ۵ ص ۷۶۱ )

در اصطلاح فلاسفه عبارت از حرکت شی موجود در کیف است مانند آنکه سبب در  
اول بر درخت ترش مزه و بتدریج رو به شیرینی میروند و این تبدیل ترشی به شیرینی سبب  
را حرکت در کیف میگویند .

#### حرکت وجودی ( مائده ج ۵ ص ۷۶۱ )

حرکت وجودی در مراتب مختلفه هستی خود است .

### حرکت جوهریه (فراحد ص ۲۷۸)

دلاسه قدیم و اسلام حرکت را در اعراض اثبات فرموده اند مانند حرکت در کیه مانند شیرین شدن سبب پس از ترش و تغییر رنگ گلهای و نباتات و حرکت در کم مانند نواحی اجسام زنده و حرکت در این مابین حرکت از محلی بمحلی و برای قیاس و لکن در باره حرکت در جوهر اختلاف است ابوعلی سینا و امثال حرکت در جوهر را منکر هستند بشرحیکه در کتب اوستوار است . و برخی مانند صدرالدین شیرازی و ثبوعین او حرکت جوهریه را اثبات مینمایند که برای تفصیل باید بکتاب مفصله مانند اسفار و شرح منظومه سبزواری و امثالها مراجعه شود . مرکز میثاق جل ذکره در مفاوضات و بعضی از خطابات در باره حرکت جوهریه بیانات فرموده و آن را تصدیق فرموده اند .

### حرکت حبیه (مکاتیب ۱۰۵۰۲۰۰)

از انواع حرکت است مانند عاشق که همواره حب و عشق او را بخورد معشوق به حرکت در میآورد

## حرم اقدس

حرم خارجی روضه مبارکه را هیكل مبارك بحرم اقدس تسبیح فرموده اند و در تلگراف مبارك مورخ ۹ فوریه سال ۱۹۵۳ تصریح باین مطلب فرموده اند. در این مقام ابتدا تلگراف مزبور نقل میشود و سپس قسمتی از تلگراف مبارك مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۵۲ درباره موضوع مورد بحث و بعد از آن دو قسمت از نامه جناب دکتر لطف الله حکیم راکه در اوراق اخبار محفل ملی ایران مندرج شده است برای اطلاع اعیان الهی مندرج و مسطور میدارد.

تسلط و طراحی ۱۳۰۰۰ متر مربع اراضی واقع در جوار قبله اعظم بهبه که در آغاز سال مقدس بدان اقدام گردید تقریباً بپایان یافته و باین وسیله حرم خارجی روضه مبارکه که از این پس به "حرم اقدس" تسبیح میگردد توسعه یافته و مقدمه آنست که کلیه این اراضی متوالیا تزیین و فرق نور گردد و پس از نصب ابواب با شکوهی مقام مجلل و رفیعی درآیند. در قلب آن مرتفع شود. (از تلگراف مبارك مورخ ۹ فوریه سال ۱۹۵۳ که در اوراق اخبار محفل ملی ایران نشر شده نقل گردید.)

## قسمتی از تلگراف مبارك مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۵۳

ناقضین دیرین که از حوادث و تجربیات تلخ شصت سال گذشته درس عبرت نگرفتند و با استنادا کلیدهای روضه مبارکه دچار شکست شده و قصر مبارك را تخلیه و مسترد داشته و زلما و نمایندگان شاخص خود را یکی پس از دیگری بسرعت از دست دادند با حمایت و پشتیبانی سهراب خاش و استخدام وکیل زبردست و عنودی متحداً بمخالفت با تصور مندرجه در الواح و حایای حضرت عبدالبهاء قیام نموده و بر علیه ولی امرالله رسماً اقامه دعوا کردند و نسبت به انهدام خانه مخروبه ئی که در جوار روضه مبارکه واقع و سبب امانت آن مقام مقدس بود اعتراضی کردند و چون دولت اسرائیل صلاحیت محکمه کشوری را در رسیدگی باین موضوع رد کرد در جاسار شکست و محکومیت گشتند و بعداً تهدید نمودند که از رای دولت بمحکمه عالی استیفاء خواهند داد و در نتیجه موجبات عصبانیت اولیای امور را فراهم ساختند و تا بالاخره مامورین مزبور بر اثر مراجعه این عهد به نخست وزیر و وزیر امور خارجه دولت اسرائیل اجازه تخریب آن بناهای ویران را صادر کردند.

این اقدام سخیف ناقضین کفناشی از عناد و خصومت شدید و جاهلانه بود سبب شده که از مزایای که در طی مدت شصت سال در ایام متبرکه بهائش از آن استفاده میکردند بکلی محروم گشتند.

بلا فاصله پیراز اینکه آثار بنای مغربه بخارج حمل و در این خصوص موفقیت کامل حاصل شد. بتسطیح و طراحی اراضی و تقسیم و تزیین جوانب و اطراف روضه مبارکه که بواسطه ایجاد موانع و مشکلات از طرف دشمنان امر مدتها میمدید از داشتن مدخل شایسته محروم بود اقدام گردید. اکنون پیراز عبور از اراضی و باغچه حول روضه مبارکه و صحن شان و داخل حرم زائرین میتوانند بآسان قدم برالاقه اس قله گاه اعلیٰ بها! شرف حاصل نمایند. این جریانات مقدمه آنست که پیراز سی جریب اراضی حول روضه مبارکه در برداری و آسایش کرد و در مستقبل ایام بقعه مدلی که محل استقرار عمری مشهر شارع امر اعظم الهی خواهد بود در آن محل مرتفع شود.

### اهمّای مبارک شوقی

اقتباس از مرقومه جناب لطف الله حکیم علیه بها! الله منشی ترقی اولین شورای  
بین المللی بهائی مورخه ۵ شهرالرحمه ۱۰۹۹ خطاب بمنشی اینمعدل

... قرب روضه مقدسه جمال اقدس اینی عزاسمه الاعلیٰ و در جوار قصر مبارک بهیچ از سابق مغربه نبی موجود بوده و مولانا توانا حضرت ولی امرالله ارواستفاده اراده داشتند اند که آثار بکلی ویران و تبدیل به باغ و گلستان فرمایند و لکن ناقص قدیم و جدید چند تکه رسم و آداب دیرین ناقصین است بجمع قوی به خدمت با حضرت ولی امرالله پرداخته و - بمعناوین مختلفه اجراء این منار جللی را بتاخیر و تاخیر انداخته و عاقته الامر در محکمه دعواتی در این خصوص بکلی و کلی محیل و عنود برپا ساخته و بهیچوجه رننا نمیداده اند که این مغربه کریمه المنار از جلوروضه مبارکه برداشته شود و بجای آن گلستان پر شراوت و نشاطت بهمان آید زیرا بوم شوم جز در ویرانه مکان و مأوی نمیگیرند و جعل از بوی گل رسیده میرد خلاصه الکلام دولت اسرائیل بالنسبه امر صریح بر خفتانیت اعلیٰ بها! صادر و ناقصین برکین را محکوم مینماید و لهذا بدین درنگ آن مغربه بامر عیقل مبارک منهدم میشود و بعد از دو روز اثری از آن باقی نماند و سپرد ستور ولی امر منکم طور چند کامیون سنگت مصالح ساختمانی و بله هائی سنگی - شاور ای متعدد مصنوعی - عنابهای زیبا - ستونهای مرمر درخای بسیار عالی و درخت و گل بمنحی حمل میشود و وجود مبارک بنفسه العقدس چهار روز و نیم در آنجا انامت میفرمایند و تحت نظر مبارک خیابان قصر تا جلو پلکان و محل بنای مغربه ثانیه مسافر خانه بهیچ میل به باغ و گلستان بسیار زیبا میشود که طول آن هشتاد و عرض آن دوازده متر است و جرائنها کورها و آن باغچه را در شبها میدل به قاعه نور میکند علاوه برین باغچه جلوروضه مبارکه نیز بد ستور مناع مقدس عمری تر شده و عمودهای

چراغ برق درین باغچه و باغچه پشت روضه مبارکه استقرار یافته و نوارهای متعدد مصنوعی  
برپا و دری بسیار عالی که در ایالتی ساخته شده بین باغچه جدید التاسیس و مخدول  
روضه مبارکه نصب گردیده است. هیچ کس نمیتواند باور کند که چگونه در ظرف چند روز  
بنابر بد نماز مخروبین باین سرعت بیاض زیبایش تبدیل یافته است. همچنین در نورانی  
قوی نیز جلوروضه مبارکه نصب شده که تنها آن مرکز انوار را بحسب نا اهنر نیز بدل بیست  
قطعه نور مینماید.

### اخبار و بشارت ارض اقدس

اقتباس از مرقومات جناب دکتر لطیف الله حکیم علیه بهاء الله منشی شرقی اولین شورای بیرون  
الطی بنهائی خطاب بمنشی این محفل :

۱- البته اخلاص دارید که در ایام مبارک حضرت عبدالهیا حضرت ناقضین جقدر اسباب رحمت  
آن وجود مقدس بودند و عبدالغنی بیضون که نزدیک قصر مبارک در بهجی اراضی وسیع  
داشت با ناقضین همراه بود موقعمیکه نسبت مستقیم بعد آمدند در خانه بیضون منزل کردند  
چند مدتی که ناقضین بهنگل مبارک وارد نیامورند حتی کار ناقضین بجایش رسیده بود که  
دور اراضی جنب باغچه روضه مبارکه را خندن کردند اعانت را باین درجه رسانند که بالا  
نسبت مفتشین رفتند و نتوانستند کاری بکنند عبدالغنی بیضون هم فوت کرد و اولاد او نیز  
مخالفت میورزیدند و با ناقضین عهدست بودند ولی امرالله غالب شد و ناقضین و اعداء منکوب  
و مخدول .

اخیرا - هیکل اظهریت مقدار زیاد از اراضی حول روضه مبارکه را که جزو آن مقداری از اراضی  
بیضون بود ایتباع فرمودند و بعضی اینکه معامله انجام گرفت نورا به باغچه بند و شروع فرمود  
روضه مبارکه مانند شهر در وسط این اراضی واقع و خیابان های عریضه در اراضی آن احداث  
گردیده است بحالتی که بزم دایره بی بطول یکصد و ده شتر عرض از سه شتر تا پنج شتر  
متر ایجاد گشته است خیابانها و گلکاری و باغچه بندی بطوری با جلال و عظمت است که حد  
ندارد . . . روز قبل هیکل اظهریه بهجی تشریف برده بودند و از ساعت سه صبح تا سه  
شب همینطور سرها مشغول سرکشی و صدور دستور برای ایجاد خیابانها و ترتیب باغچه ها  
بودند و صبحانه مبارک فقط پند استان جای و ناماریت گیلان آب برتقال بود . . . .

۲- در مدت شصت سال در حول مقام اعلیٰ قریب به صد و پنجاه هزار متر اراضی مربع بتدریج  
ایتباع شده بود ولی هیکل مبارک حضرت ولی امرالله ارضا حنا فدا در یکمرتبه و یکجا بالغ بر یکصد  
و شصت هزار متر مربع اراضی در حول روضه مقدسه مبارکه ایتباع و در روز مولود حضرت  
بهاء الله جل فکرة الاعلیٰ ( بتاريخ شمس ) یعنی دوازدهم نومبر معامله انتقال این اراضی

معامله انتقال این اراضی را با حکومت محل ختم و سند آنها امضاء فرمودند سپس فوراً مشغول طرح ریزی و باغچه بندی شدند و بطوریکه روزه مبارکه در مرکز واقع شده است و حال مشغول خاک ریزی و مسطح نمودن الارضی هستند خود همگی مبارک پیروز عصر برای سرکشی به بهجی تشریف بردند و دیروز از صبح خیلی زود یعنی ساعت شش صبح تا شش بعد از ظهر مشغول رسیدگی بودند و آنی استراحت نفرمودند صبح زود مخلص را با تلفون احضار فرمودند با چند نفر باغبان و خدام فوری به بهجی رفتن همان دیروز طبق دستور مبارک مقدار زیادی درخت سرو و غیره کاشته شد کار به سرعت پیشرفت میکند .

### حرمان ( مکه ج ۲۰ ص ۲۱۶ ) بکسر اول

نامهای . . . .

### حرم عسز صدانیه ( بدیع ص ۸۹ )

مقصود مریم اصفهانیه دختر ملا حسین روزه خوان اصفهانی است که در اصفهان منقطعاً حضرت نقطه بود و او را اخراج فرمودند و بعد ها بازل پیوست و با او بود و بعد هم از او را بسید محمد رجال اصفهانی بخشید عاقبت مریم در طهران کور شد و مرد .

### حرم یزدانی ( بدیع ص ۲۹۵ )

مقصود مریم اصفهانی دختر ملا حسین روزه خوان بود که منقطعاً حضرت اهلین بوده در اصفهان و بعد بازل پیوست . . .

### حرمین شریفین ( فرائد ص ۲۰۵ )

مقصود مکه و مدینه است .



### حسروب کبیره صلیبه ( فرائد ص ۱۸۹ )

جنگهای صلیبی که بین مسیحیان و مسلمین بر سر اراضی مقدسه در گرفت و مدت دو بیست سال ادامه داشت یعنی از اواخر قرن یازدهم شروع شد و تا اواخر قرن سیزدهم میلادی ادامه یافت و مقصود اصلی تصرف بیت المقدس بود این جنگ بتحریر يك راهب حقیر بنام پی بزارمیت بوقوع پیوست که سلاطین اروپا را برای تسخیر بیت المقدس تحریک کرد پاپ اوربن دوم هم فتوی داد برای تفصیل بذیل جنگهای صلیبی مراجعه شود .

### حسروفات اثنی عشریه انجیل ( بدیع ص ۲۳۶ )

مقصود حواریون حضرت مسیح ع هستند که عده آنان دوازده نفر بوده و یکی از آنها بنام یهودای اسخر لوطی بحضرت مسیح ع خیانت ورزید و آن حضرت را در مقابل سنی پاره نقره به یهودیان تسلیم کرد و که حضرتش را بصلیب زدند یهودای مزبور بعد از کرده پشیمان شد ولی از چند روز از شهادتش حضرت مسیح ع خود را خفه کرد و بقیه مانند متی و پطرس و یوحنا و غیرهم ثابت ماندند اساسی حواریون مسیح ع در انجیل مسطور است .

## حروف حسی

نفوس مقدس بودند که حضرت رب اعلیٰ جل ذکرة آنها را انتخاب فرمودند و هر يك را نامورتی مخصوص دادند و كه برای تبلیغ امثالله باطراف و بلاد سفر کنند اول من آمن جناب باب الیهاب ملا حسین بشرویه ای بود و ثانی من آمن ملا علی بسطامی و آخر من آمن از حروف حسی جناب قدوس بودند حضرت طاهره نیز از حروف حسی محسوب شدند و تنها حرفی هستند که از حروف حسی که بساحت اقدس هیكل مبارك حضرت اعلیٰ جل ذکرة مشرف نشدند شرح احوال حروف حسی باحوال اینست .

۱- ملا حسین باب الیهاب در قلعه طبرسی بضر بگوله عباسقلی خان لاریجانی بشهادت رسیدند و در لیله نهم ربیع الاول سال ۱۲۶۵ هـ.ق و در قلعه طبرسی مدفونند .

۲- میرزا محمد حسن برادر جناب باب الیهاب اهل بشرویه در صحرای دزوا در واقعه قلعه طبرسی شهید شد مشارالیه از حروف حسی بوده

۳- میرزا محمد باقر خالوزاده باب الیهاب معروف بمیرزا محمد باقر کوچک حرف حسی و اهل بشرویه هستند که در بین راه قلعه و دزوا صعود فرموده و بر حمام دزوا دفن شد .

۴- جناب ملا محمد علی قدوس که در میدان بارفروش بشهادت رسیدند و جسد ایشانرا بفرمان سعیدالعلماء آتش زدند و در بارفروش مدفونند .

۵- ملا جلیل ارومیه ای حرف حسی بود و در شب نهم ربیع الاول سال ۱۲۶۵ هـ.ق در واقعه طبرسی شهید شد جسدشرا آتش زدند و بقایای بدن سوخته اورا بقلعه برده دفن کردند .

۶- ملا یوسف اردبیلی حرف حسی که در واقعه طبرسی در دزوا بشهادت رسید .

۷- ملا احمد ابدال مرافه ای حرف حسی .

۸- ملا محمود خوش حرف حسی که در شب نهم ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ.ق در واقعه طبرسی شهید شد و در قلعه جسدشرا دفن کردند .

۹- میرزا علی قزوینی ( شوهر خواهر جناب طاهره ) حرف حسی بود و در لیله نهم ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ.ق در واقعه قلعه طبرسی شهید شد مدفنش در قلعه شیخ طبرسی است .

۱۰- جناب طاهره دختر ملا صالح برغانی قزوینی ، حضرت طاهره از حروف حسی بودند و در راه امر زحمت فراوان تحمل فرمودند و عاقبت در سال ۱۲۶۸ هـ.ق در فتنه رمی شاه بحکم ناصر-

الدین شاه توسط پسر محمود خان کلانتر به باغ ایلخانی ایشان راه بردند و با مر عزیز خان سردار در باغ مزبور طاهره را خفه کردند و در چاهی انداختند آن محل امروز معلوم و جزو بناهای

دولتی رفته است سن حضرت طاهره در هنگام شهادت ۳۶ سال بود و تولد آن حضرت به سال ۱۲۳۲ هـ.ق در قزوین اتفاق افتاد .

- ۱۱- سید حسین کاتب یزدی که در واقعه سال ۱۲۶۸ هـ. ق در مذهب کبرای باهمان در طهران بشهادت رسید مشارالیه طبق سید عزیز است ( بذیل سید عزیز )
- ۱۲- ملا علی سلطان اول شهید امرالله است و بسال ۱۲۶۳ هـ. ق در بین راه بغداد بموصل که او را باسلامبول میبردند بشهادت رسید .
- ۱۳- ملا باقر حرف حی که شرح احد والش در ذیل حروف حی مسطور است و باجل طبیعی صعود کرد .
- ۱۴- ملا خدا بخش قوچانی که از آفات سالم ماند و صعود کرد .
- ۱۵- شیخ سعید هندی مامور به تبلیغ شد و بهندوستان رفت و اطلاعی از او یکی نرسید
- ۱۶- ملا حسن بجمستانی که در اواخر حال از امرالله تبری کرد .
- ۱۷- میرزا هادی قزوینی در قزوین صعود کرد .
- ۱۸- میرزا محمد روضه خوان یزدی که از آفات محفوظ ماند و صعود کرد شرح احوالش در ذیل نامش مسطور است ( بذیل واحد بیانیه مراجعه شود . )

## حروفات بیانییه

در رحیق مختوم جلد اول و در تصاعیف جلد اول این کتاب شرحی در باره حروف بیانییه که مقصود حروف حی دوره بیان هستند مندرج گردیده اینها نیز خلاصه از آن در اینجا مندرج میشود . مندرجات ذیل ماخوذ از تاریخ نبیل زرندی و کتاب ظهور الحق جناب آقا میرزا اسدالله فاضل مازندرانی است .

### حروف بیانییه

مقصود حروف حی هستند که اسامی آنان بقرار تاریخ نبیل زرندی این است :

ملا حسین بشروئی - محمد حسن برادرش - محمد باقر همیشه زاده اثر - ملا علی بسطامی  
ملا خدا بخش قویچانی مشهور بملا علی - ملا حسن بجمستانی - سید حسین یزدی - میرزا  
محمد روضه خوان یزدی - شهید هندی - ملا محمود خوشی - ملا جلیل ارومی - ملا  
احمد ابدال مراغه ای - ملا باقر تیریزی - ملا یوسف اردبیلی - میرزا هادی پسر ملا  
عبدالوهاب قزوینی - میرزا محمد علی قزوینی - طاهره - قدوس .

مطابق مندرجات تاریخ نبیل عده ای از حروف حی بشهادت رسیدند اسامی آنها در ضمن اسامی شهدای قلعه طبرسی متفرقا مندرج است بقرار ذیل :

۱- جناب ملا حسین باب الباب بود که در واقعه قلعه طبرسی در یوم نهم ربیع الاول هنگام صبح سال ۱۲۶۵ هجری قمری بشهادت رسید و عباسقلی خان لاریجانی حضوتش را هدف گلوله نمود . شرح حالش در ردیف الف در ذیل اعزام رسول در جلد اول رحیق مختوم مندرج است مراجعه شود .

۲- از حروف حی جناب قدوس است که در روز ۲۳ جمادی الثانی سنه ۱۲۶۵ هجری قمری در سبزه میدان بارفروشی مازندران بشهادت رسید شرح حالش بتفصیل در ردیف طاء در ذیل کلمه طلعت قدوس در رحیق مختوم مندرج است .

۳- حضرت طاهره است که در سال ۱۲۶۸ هجری قمری در طهران بشهادت رسید شرح حالش و شهادت وی در ردیف نون در ذیل نقطه جذبه در رحیق مختوم مندرج است مراجعه شود .

۴- دیگر ملا احمد ابدال مراغه ایست که در قلعه طبرسی بشهادت رسید .

۵- میرزا محمد حسینی برادر بابیب الباب .

۶- میرزا محمد باقر خالوزاده باب الباب از حروف حی هستند که در قلعه شیخ طبرسی تحمل زحمات نموده و جان و در راه محبوب برایگان فدا نمودند .

- ۷- ملا جلیل ارومی است که در مازندران بشهادت رسید .
- ۸- آقا سید حسین کاتب یزدی است که در سال ۱۲۶۸ هجری قمری در قضیه رمی شاه ( ناصرالدین شاه قاجار ) بشهادت رسید برای شرح واقعه بردیفی در ذیل سید عزیزمراجعة شود ( جلد اول رحیق مختوم )
- ۹- ملا علی پستامی است که او شهید در امر مبارک محسوب است شرح حالش در دید الف و ذیل آئین نازنین در جلد اول رحیق مختوم مسطور است .
- ۱۰- میرزا محمد علی قزوینی پسر حاجی میرزا عبدالوهاب قزوینی است که در واقعه قلعه طبرسی شهید شد .
- ۱۱- ملا یوسف اردبیلی که در واقعه قلعه طبرسی اول محبوس گردید و پس از آن بشهادت رسید . شرح حالش در تاریخ نیل در ضمن وقایع قلعه مسطور است .
- ۱۲- ملا محمود خوئی که در واقعه قلعه شیخ طبرسی بشهادت رسید .
- ۱۳- ملا باقر حرفی باجل طبرسی وفات یافت .
- ۱۴- ملا عبدالغنی قوجانی از آفات سالم ماند .
- ۱۵- شیخ سعید حسینی مامور تبلیغ هندوستان شد و از او خبری نیست .
- ۱۶- ملا حسین بجمستانی که در او آخر حال محمود و سر شد .
- ۱۷- میرزا شادان قزوینی پسر حاجی میرزا عبدالوهاب قزوینی از بلیات محفوظ ماند و در قزوین اقامت داشت تا مرد .
- ۱۸- میرزا محمد رونه خوان یزدی که شرح حالش از این قرار است . مشارالیه از اصحاب سید رشتی بود پس از استماع ندای حضرت باب بشهر از رفت و جزو حرمه حسی مفلسان گشت و بعدا بیزد برگشت و بتبلیغ مشغول شد مردم بمخالفت برخاستند و میرزا علی ترک که مجتهد معروف بود بقتل او فتوی داد میرزا محمد خائف شده در ذیل حاجی کریم خان درآمد و از خانواده شیخی ها زوجه اختیار کرد و در بین پیروان حاجی کریمخان بسیار محترم بود همه او را شیخی حاجی کریم خانی میدانستند با آنکه بالذات باین بود بهمین حال در یزد بسر برد تا اجل فرارسید و وفات یافت .

### حزب شیخ احمادی ( لاج نجل )

پیران شیخ احمد احمادی مقصد است که در اول بحلیت دارا شدند و پس از ظهور حضرت مسعود در طبقات شهبات ماندند و جمعی کثیر از آن حزب بامر مبارک مؤمن شدند و باطن درجات عرفان فائز گشتند . شرح معانی شیخ و معالیم او در قاموس الایمان حاصل نوشته ام و الد شیخ مرحوم زین الدین لقب داشت و هفت شیخ احمد در سال ۱۲۴۲ هجری در بین مکه و مدینه واقع شد و جسدش را پدیدینه الرضوی بردند و در قبرستان بقیع دفن کردند سنگ بزرگی که القاب بسیار درباره شیخ روی آن حک شده بود تا چند سال قبل باقی بود ولی معاندین آن را شکسته و از بین بردند . در تاریخ نبیل مسیح احوال شیخ مسطور است و در الواح مبارکه و از جمله در ایقان مبارک شیخ وسید را بنام نورین نورین احمد و کاظم ذکر فرموده و آنان را بشر ظهور اعظم نامیده اند . برای تفصیل بقاموس الایقان مراجعه شود .

### حزب ظل السلطان ( مائده ج ۵ ص ۲۵ )

سمود میرزا ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه قاجار است که در قسوت و بددلسی و خونخواری بی مثل بود مشارالیه جزو فراموشها شد که شاید به کمک آنان بتواند پدر خود را از سلطنت برکنار کند و خود بجای پدر شاه ایران شود . لژهای طهران هم خیلی سعی

### حزقیل

حزقیل یا حزقیال بعضی قوت خداست وی پسر یوزی و از انبیاء و کاهنان محسوب است در سال ۵۹۸ قبل از میلاد نبوکدنصر او را با یهویاکین پادشاه یهود اسیر کرده بیابک برد و در کنار رود خابور مسکن داد حزقیل از سی سالگی به نبوت مشغول شد و مدت ۲۱ سال یعنی از سال ۵۹۰ تا ۵۶۳ قبل از میلاد و تا ۱۴ سال بعد از اسیری آخری اورشلیم نبوت میکرد ۸ سال با ارمیا معاصر بود کتابش جزو شعائم عهد عتیق موجود است .

### حزقیل نبی - ذی الکفل ( فرائد ص ۳۸۲ )

نام یکی از انبیای بنی اسرائیل است که در سال ۵۹۸ قبل از میلاد بخت النصر او را اسیر کرد از سال ۵۹۵ تا سال ۵۶۳ قبل از میلاد در اورشلیم نبوت میفرمود و در بین یهود عزت و احترام بسیار داشت و در قرآن مجید از حزقیل نبی بذی الکفل یاد فرموده است کتاب حزقیل از کتب مهمه مفصله ضمیمه عهد عتیق است و نبوتهای بسیار در باره مذالکب مختلفه در کتاب حزقیل مذکور است برای تفصیل احوالش به قاموس کتاب مقدس مراجعه شود .

### وحزنی ما یعقوب هست . . . . ( لوح نجفی )

این بیت از قصیده تائیدگوی اثر ابن فارسی مصری عارف معروف است که جمالقدم جل زکرة در سلماینه بنا بخواهرش علمای سلیمانیه و عرفای آن محل قصیده غر و رقانیه رایوزن و قافیه آن فرموده اند این فارغ ابو حنرفه عمر بن ابی الحسن الحموی الاصل المصری متولد والد سنه در سال ۵۶۶ هـ ق متولد شد و در سال ۵۳۲ هـ ق در قاهره مصر وفات یافت و در دامنه کوه معظّم دفن شد جمالقدم و حضرت عبدالیهاء در الواح مبارکه از اشعار او است فرموده اند و در کتاب ایقان نیز بهیچ از او نقل فرموده اند که در قاموس الایقان شرح آنرا نوشته ام و معنی شعر عنوان این است که فرموده و حزنی ما یعقوب هست اقله یعنی خون و اندوهی که یعقوب نبی از تحمل آن شکایت داشت مقدار قلبی از حزن و اندوه بی پایان من محسوب است . و کل بلا ایوب یعنی بلای و بلائی را که حضرت ایوب تحمل کرد بعضی و قلبی از بلاهای من تحمل کرده ام . داستان یعقوب و گریه و حزن او در فراق پسرش یوسف و داستان گرفتاری ایوب و صبر

حسام الدین

مقصود حسام الدین چلبی است که از مریدان مولوی جلال الدین متوفی بسال ۷۶۲ هجری بوده است و مولوی کتاب مثنوی را بتقاضای همین حسام لدین برشته نظم کشیده است پس از اتمام جلد اول چون زوجه حسام الدین چلبی مزبور وفات یافت مشارالیه را اندوه فرا گرفت و مدتی نظم مثنوی بتاخیر افتاد و پس از آن ثانیاً حسام الدین از مولانا تقاضا نمود که نظم مثنوی را ادامه دهد و مولانا هم شروع کرد و همه شب حسام الدین بحضور مولانا میرسید مولانا میفرمود و حسام الدین مینگاشت تا آنکه دفتر ششم به پایان رسید و مولانا مریض شده وفات یافت در اول جلد ثانی مولانا اشاره بتاخیر در نظم مثنوی و تصریح بسال تجدید نظم آن فرموده است از این قرار:

مدتی این مثنوی تاخیر شد	مهلتی بایست تا خون شمس شد
تا نژاید بخت تو فرزندی نو	خون نگر در د شیر شیرین خوش شنو
چون ضیاء الحق حسام الدین عنان	باز گردانید ز اوج آسمان
چون بمعراج حقایق زفته بود	بی بهارش غنچه ها نشکفته بود
چون زد ریاسوی ساحل بازگشت	چنگ شعر مثنوی با ساز گشت
مثنوی که صیقل ارواح بود	باز گشتن روز استفتاح بود
مطلع تاویخ این سودا سود	سال هجرت ششصد و شصت و دو بود

..... الخ روز استفتاح یا نزد هم ماه رجب است زیرا گویند در این روز درهای آسمان باز میشود (برای تفصیل بیشتری درباره نظم مثنوی و شرح حال مولوی و حسام الدین چلبی به کتاب محاضرات مراجعه شود .)



### حسام السلطنه ( لوح نجفی )

حسام السلطنه سلطان مراد میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه پسر فتحعلیشاه است مشارلیه برادر محمد شاه قاجار و عموی ناصرالدین شاه و سردار سپاه او بود. حسام السلطنه با مرناصرالدین شاه بجنک با شاه خوارزم رفت و ظفر یافت ( ۱۲۷۱ هـ. ق ) و نیز هرات را فتح کرد . شرح آن و عاقبت آن در تواریخ مانند روضه الصفا و ناسخ التواریخ مسطور است. حسام السلطنه مانند سایر شاهزادگان اغلب در طهران بخوشی و کامرانی میگذرانید و منزلش در آن ایام در کوجه غربی محله گذر نوروز خان طهران بود که معروف بکوجه حسام السلطنه بود . مشارلیه بیت جمالقدم جل جلاله را با شرکت برادرش فرمانفرما بقیمت نازلی خرید و شرح آن در لوح نجفی نازل شده است . حسام السلطنه در مشهد یکی از طالارهای مرقد حضرت رضا ع را تعمیر کرد و قآنی شیرازی قصیده ای مفصل بالغ بر نود و اند بیت در این باره گفته که در کتب طالار مزبور حک و نقش شده است و هنوز هم باقی است ولی این قصیده در دیوان قآنی موجود نیست و در بیت آخر آن قصیده که شامل تاریخ آنست از این قرار است :

بیسر عظم گفت قآنی بسی تاریخ سال  
مصرعی گویم که هم بنماید ت راه رشاد  
گفتشرا حسنت آن مصراع دلکش جیست گفت  
گرمیدی جوی از این درگه وز این سلطان مرا

و نام حسام السلطنه سلطان مراد و میرزا بود و مصراع اخیر تلویح بنام اوست . تولد حسام السلطنه بسال ۱۲۳۲ هـ. ق متولد شد و در سال ۱۲۹۹ هجری قمری وفات یافت و در شهر مشهد خراسان مدفون گردید . مشارلیه معروف بفتح هرات است .

### حسان بن ثابت ( فرزند ص ۵۴۵ )

ابوالولید انصاری از شعرای معروف عرب بود و در یثرب تولد یافته بود و او را یکصد و بیست سال نوشته اند و در او آخر ایام نابینا گردید او شاعر رسول الله ص بود و در مدح رسول الله ص و هجو اعدای اسلام اشعار بسیار دارد که در تاریخ اسلام ضبط شده است بعد از رسول الله ص مدتی میزیست و عاقبت بممال پنجاه و چهار هجری وفات کرد و بولنش معروف است و از قرائن در محبت حضرت امیر علیه السلام چندان ثابت بنوده است .

حسبان ( بدیع ص ۱۳۵ )

در مقامی بمعنی محاسبه است و در مقامی بمعنی جهنم و دوزخ است بشرحی که در تفسیر آیه قرآن والشمس والقمر بحسبان از ائمه اطهار ع روایت شده است و در کلمات مکتوبه نازل شده . . . . . نور جان را بنار حسبان تبدیل نماید . . . . . که بمعنی دوزخ است .

حسبان ( مکتوبه فارسی )

بضم حاء بمعنی دوزخ و جهنم . . . حساب کردن . . . شماره کردن . . . . .

حسرخسواتی ( لوح حکماء )

مقصود طلای خالص و زهاب آبریز است و شرح آن را در محاضرات نوشته ام .

حسن آقا ( مائده ج ۴ ص ۴۵۶ )

از هندستان سید محمد اصفهانی دجال بود و علیه امرالله اقداماتی کرد مشارالیه پس از شغل تنباکو فروش مشغول بود .

حسن بختانی ( مکا ج ۱۰ ص ۴۲۹ )

از حروف می دوره حضرت اعلی جل ذکره بود که بمدها از امرالله خارج شد .  
بذیل حروف می مراجعه شود .

### شیخ حسن زینوی ( تاریخ امر )

زنوز از مضافات آذربایجان است و شیخ حسن از مومنین اولیه دوره حضرت رب اعلی است که شرح احوالش در تاریخ نبیل زیندی مطبوع است مشارالیه بحضرت جمالقدم نیز مومن و بمعظمت حضرتش عارف بود و پس از نفی جمالقدم از بغداد بادرته جناب زنوزی و ملا محمد حسن قزوینی و عسکر صاحب بوسیله میرزا بزرگ خان قزوینی قونسول ایران در بغداد از کربلا دستگیر شدند و با غل و زنجیر آنها را بغداد آوردند تا تسلیم دولتایران کنند ملامحمد حسن از شدت اذیت وارده در بغداد صعود کرد و دونفر دیگر را تحویل حکومت دادند و بکرمانشاه بردند شیخ حسن زنوزی از کثرت اذیت و رنج که دید در بکرمانشاه صعود فرمود و عسکر صاحب را بطهران بردند و در انبار دولتی صعود کردند ( ۱۲۸۱ هـ ق ) برای تفصیل احوال بر حقیق معتوم جلد اول مراجعه شود .

### ملا حسن گوهر ( بدیع ص ۱۱۲ )

از اصحاب حضرت سید رشتی بود که پس از وفات سید مدعی خانشینی آن حضرت شد و بعرفان و ایمان بامرالله موفق شد .

### حسن مازندرانی ( لوح نجلی )

صعود از حسن مازندرانی جناب میرزا محمد حسن فرزند جناب میرزا زین العابدین عم اکرم جمال قدم است . عمو و پسر عمو هر دو مومن به جمال قدم حل کبریاک بودند . میرزا محمد حسن علوی به عکارت و شرف شد و اغلب حامل الواح برای اعیان مازندران و طهران بود و در واقعه سقوط غصن اطهر در ایام اقدس سال ۱۲۸۷ هـ ق حضور داشت و بشرحی که نبیل در شتوی معروف خود که در شهادت غصن اطهر گفته اظهار کرده چون کسی حاضر برای غسل بدن غصن اطهر نشد همین آقا میرزا محمد حسن عبده دار غسل آن وجود المهرگت و در حین مراجعت حامل هفتاد لوح برای اعیان ایران بود . به مسرورود به طهران در مجلس افتاد و لورا به لره تا کر فرستادند و آن الواح را عیزه خواهر لیس جمال مبارک برداشت و به صاحبین السواح نداد و چنانچه بندها انکار شد آن الواح بنام شتیبین مهکل مبارک بوده است . شار الیهاسعلا بسلطان خانم ملطیه به عیزه بود که با میرزا رضاقلی لزیله پدر و مادر بوده یعنی میرزا بزرگ نوری و کتیم خانم . تسوج مبارک به عنوان " ای پرسم شکر کن خدا را . . . . " که در انتداریک لمجبع شده خطاب به همین آقا حسن است و تفصیل آن را در معامرت نوشته ام .

در صفحه ۱۰۹ کتاب اشراقک نیز درباره میرزا حسن و الواح مبارک از لسان قدم جل جلاله در لومنی شرحش نازل شده مراجعه نمود .

مقصود جناب سلطان الشهد آقا سید حسن و محبوب الشهد آقا سید حسین اصفهانی هستند که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری در اصفهان بفتوای شیخ باقر ذکب و میر سید حسین امام جمعه ممرووی بر قشاه و مساعدت ظل البطان سعود میرزا پسر ناصرالدنیشاه بشهادت رسیدند و بنویسند و نویسنده معروفند . ( بذک سلطان الشهدا . . . )

فاصل اشراقیین میرزا حسن نوری ( مقاله سیاح )

میرزا حسن نوری پسر ملا علی نوری تاز حکمای اشراقیین مقیم اصفهان بوده حاجی ملا هادی سبزیاری در اوقات تحصیل خود در اصفهان نزد ملا علی نوری پدر میرزا حسن مزبور درس فلسفه را فرا گرفته است . میرزا حسن نوری را با محمد مهدی کلباسی ( کرهاسی ) در اصفهان شیخ معتدالدوله منوچهرخان دعوت کرد تا با همکل مبارک حضرت رباعلی جل ذکره ملاقات و گفتگو کنند و شرح آن در تاریخ نیل مسطور است . سال وفات میرزا حسن بدست نیامده .  
سید حسن بسزوی ( نیل )

برادر آقا سید حسین کاتب حضرت اعلی ملقب به عزیز است ( بذیل سید عزیز مراجعه شود ) که چندی در حبس ماه کو حضور مبارک بود و بعداً او را طرد فرمودند و برادرش سید حسین عزیز در محضر مبارک باقی ماند . سید حسن بعد ها نایب شد و عاقبتش خیر گردید .  
حسین ( بذیل ص ۳۲۵ )

مقصود حضرت حسن مجتبی و حسین بن علی سید الشهدا ع هستند که فرزندان حضرت امیر و فاطمه زهرا بودند .

حسین

نام یکی از فرزندان حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام است مادر حضرت حسین بن علی فاطمه زهرا ع دختر حضرت رسول الله است حضرت حسین بن علی ع در سال شصت و یکم هجری در زمین کربلا بدست لشکریان یزید بن معاویه خلیفه اموی بشهادت رسیدن آن حضرت در حین شهادت ۵۸ سال بود و جمعی از فرزندان او اصحاب آن حضرت هم در کربلا در یوم عاشورا دهم ماه محرم الحرام با خود آن حضرت شربت شهادت نوشیدند قبر مطهر حضرت حسین ع مطابق مشهور در کربلاست برای تفصیل حال و ظلهایش که بقبر آن حضرت وارد آمده بلوح مبارک حضرت عبدالبها جل شاناه که در کتاب مائده آسانی مندرج است مراجعه شود . ( شرح حال حضرت حسین بن علی که بعد از شهادت ملقب بسید الشهدا شدند در کتاب معاضرات مندرج است مراجعه فرمایند ولادت حضرت حسین ع در سال

میرزا حسینخان . . . . (لوح جمالبارك جل ذكره)

سپهسالار قزوینی میرزا حسین خان از معارف دوره ناصری است و در چند نوح ذکرا و از تلم اعلی جاری شده است از جمله در لوحی میفرمایند قوله تعالی :

بگو ای دوستان دنیا را وفاتی بوده نیست لسان دنیا در جمیع احیان بغضای خود خیر میدهد و ندامت نماید میگوید یا ملا! الارض این فزون الطایفه و الاعصار الناصیه و این سطره الغرانه و عزه -

الاکابر و صفوف الجانیه و این عساکرهم و اعلامهم و این خزائنهم و ریایاتهم ان اعتباروا و لانکونوا من الغائلین يك ندای دنیا میرزا حسینخان قزوینیان بود که جمیع آنها شنیدند و برونمای او

آگاه گشتند . . . . و زین مذکور یعنی میرزا حسینخان در این شین اخیره امری که سبب حزن شود از او ظاهر نه بلکه فی الجمله در حق اجا " بمعروف عمل منبود لذا باید احدی جز بلکه خیر

درباره او تکلم ننماید تلویحاً باید مقدس از کد و ریا عالم باشد . انتهى

در این لوح مبارک درباره سپهسالار قزوینی میرزا حسینخان اشاره فرموده اند شارالیه از منتسب بهرحونیر آقا محمد علی که خدای قزوینی بود که جمالتقدم جل جلاله در لوحی باین مضمون فرموده است

که بواسطه انتسایش یکی از احباب ممکن است کلمه نگران درباره او نازل شود و من در صحف مرا در جلد اول هفته هفتم این مطلب را نگاشته ام و درباره سپهسالار قزوینی بعد کافی مطالبی نوشته

در فرهنگ اعلام عهد درباره مشیرالدوله چنین میگوید " حاج میرزا حسینخان سپهسالار اعظم ملقب به مشیرالدوله پسر میرزا نوری خان امیر دیوان قزوینی پسر استاد عابدین ملاک مازندرانی

در سال هزار و دویست و چهل هجری متولد شد علوم متداول عصر را فرا گرفت و زبان فرانسه را هم آموخت با قرا سلطنه عمه ناصرالدينشاه ازدواج کرد در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت

۱۶۸۸ هجری در اعظم شد در سال هزار و دویست و نود ناصرالدينشاه را باورها سرد . . . . قدرت چند سال گاه صدراعظم و گاهی وزیر خارجه بود سپس بعنوان متولین باشی آستان قدس

بمشهد رفت و در سال ۱۶۹۸ هزار و دویست و نود و هشت بسن پنجاه و هشت سالگی بمعارف مکه در گذشت . . . . عمارت بهارستان از بناهای اوست . . . الخ . انتهى .

در کتاب ماموریت آجودانپاشی که اخیراً بطبع رسیده در مقدمه در باره حسینخان چنین گفته . . . حسین خان مقدم ( آجودانپاشی ) نواده آقا خان مقدم از امرای معروف دولت شاه صفی صفوی بوده وی در جریان جنگهای ایران و روس در لشکر عباس میرزا نایب السلطنه فرماندهی قسمتی از قشون ایران را داشت و بمقام آجودانپاشی لشکر نایب السلطنه نائل آمد و در دوره محمد شاه قاجار بر سرداری قشون آذربایجان بجانب هرات مامور شد ( و شرح آبی در روضه الصفای ناصری بتفصیل مسطور است ) حسین خان آجودانپاشی خواهرزاده زین میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله مهندس پاشی بود و زبردست میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی تربیت شده بود و بعد از واقعه هرات از طرف محمد شاه با جمعی ماموران گلستان و طبرستان و فرانسه شد ( و شرح سفر خود را در سفرنامه خود نوشته که اخیراً بطبع رسیده است ) و در سال ۱۲۵۵ هـ ق با ایران مراجعت کرد و در اصفهان بحضور محمد شاه رسید و بلقب نظام الدوله سرافراز و حکومت یزد منصوب شد و در سال ۱۲۶۰ هـ ق بعنوان فرمانفرما و صاحب اختیار حکومت فارس منصوب شد . . . انتهای دوره حسینخان جناب سیدیچی دارایی با امر محمد شاه برای تحقیق امر حضرت بساب شیراز رفت و حسینخان بعد ها که آیازه امرالله مرتفع گردید بمخالفت قیام نمود و همیگن مبارک را بانواع صدمات معذب ساخت و جمعی را از اصحاب رانندید ا گرفتار آزیت و آزار ساخت و شرح آن در تاریخ نبیل مسطور است و بالاخره در دوره صدارت امیر کبیر از حکومت فارس معزول شد و بتهران رفت و بذلت و بدبختی دچار شد و در اواخر احوال عریضه ای بفرستاد حضور جمالقدم جل جلاله تقدیم و از رفتار خود اظهار ندامت کرد و شرح آن در تاریخ نبیل مسطور است و عاقبت در گمنامی و بدبختی جان داد جناب میرزا حیدر علی اصفهانی نوشته اند که حسین خان صاحب اختیار را در طهران مشاهده کردند که در منزل صاحب دیوان با لباس پاره و زنده نشسته و گدائی میکرد . شایانیه که مورد نظر حاجی میرزا آقاوسی بود پس از عزل آقاوسی بسال ۱۲۶۴ هـ ق منکوب و مخدول شد و بالاخره تا سال ۱۲۷۴ هـ ق با ذلت و سکت میزیست و کمی بعد از آن سال جان داد . اخلاف او جمعی هستند ولی اهمیتی ندارند .

سید حسین ( مقاله سیاح )

سید عزیز کاتب وحی حضرت رب اعلی جل و کوه است که در سال ۱۲۶۸ در مذبحه عمومی بهائیان در طهران بشهادت رسید بذیل سید عزیز مراجعه شود .

### آقاسید حسین ..... (بتاریخ ص ۱۱۲)

مقصود جناب آقا سید حسین یزدی کتاب البیان و کتاب وحی... معروف به سید عزیز است که در ماه کور و چهریش یا هیکل مبارک همراه بود و عاقبت در سال ۱۲۶۸ ه. ق. در مدینه کبرای ظهران شهادت رسید.

### حسین بن روح (مقاله سیاح)

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر النوبختی یکی از نواب اربعه دیره نوبخت صغری است و در مجلد سیزدهم بحار الانوار شرح احوال مسطور است وی بعد از ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید بمقام نیابت خاصه رسید در کتبی ششمه کرامات بسیار در باره او مندرج است که خالی از غرابت نیست عاقبت در سال سیصد و بیست و شش هجری قمری (۲۲۶) بمکه شعبان در گذشت و در بغداد مدفون گردید مشارالیه بسیار تقیه میکرد و در دین خود با برجا بوده عباس اقبال در کتاب خاندان نهجی شرح احوال او را آورده است. مراجعه شود.

### حسین بن علی (لوح مبارک)

ابو عبد الله ملقب بسید الشهداء امام سوم شیعه اثنی عشریه و دومین فرزند حضرت علی بن ابی طالب امیر مومنین علیه السلام است مادر آن حضرت فاطمه زهرا دختر حضرت رسول ص است تولد حضرت حسین بن علی ع در روز سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه واقع شد و چون بعد از مرگ معاویه با یزید بیعت نفرمود لهذا در کربلا در روز دهم محرم الحرام سال ۶۱ ه. ق. بدست لشکریان یزید شهادت رسید و هفتاد و دو نفر هم از اصحابش شهادت رسیدند که جمعی از اولاد حضرتش بودند و زنان و اطفال عم باسیری رفتند و سر مبارک آن حضرت را که از تن جدا کرده بکوفه و شام بردند بقولس در عفران و بقولس در قاهره مصر مدفون ساختند و بعضی هم گویند که حرم مقدس سید الشهداء را پسر بزرگوارش سید سجاد ع از دشمنان گرفتند و بکربلا بردند و در محلی که بدن آن حضرت مدفون بود بخاک سپردند.

جلالت قدر حضرت سید الشهداء بحار است و جمال قدم جل ذکرة رمزی از آن را در کتاب مبارک ایقان ذکر فرموده است.

سیدالشهدا<sup>۱</sup> پدرش امیرالمؤمنین علی و مادرش فاطمه زهرا<sup>۲</sup> دختر حضرت رسول الله است تولد سیدالشهدا<sup>۱</sup> در روز سوم شعبان سال چهارم هجرت در مدینه منوره اتفاق افتاد و در سن ۵۷ سالگی در سال ۶۱ هجرت یکه‌تلا به فتویٰ علما بدست لشکر یزیدین معویه با اصحاب و فرزندان شهادت رسید سیدالشهدا<sup>۱</sup> عده زوجانش هجرتکنندگان ۵ تن بودند که مشهورتر و بزرگوارتر از همه شهریانو دختر یزدجرد شاهنشاه هجرت است ۶ پسر و ۴ دختر برای سیدالشهدا<sup>۱</sup> بوجود آمد بعضی از این فرزندان ذکور در کربلا شهید شدند روز شهادت آن حضرت یوم ۱۰ محرم الحرام سال ۶۱ هجری است که بروز عاشورا معروف است . حضرت سیدالشهدا<sup>۱</sup> سومین امام شیعه اثنی عشریه است .

میرزا حسین خان - سفیر دربار عثمانی ( ج ۲۰ ص ۱۷۷ )

مقصود سپهسالار قزوینی است که در بار عثمانی بیست سفیر کبیر دولت ایران تعیین شده بود و شرح احوالش در ذیل مشیرالدوله و سایر مواضع این کتاب مندرج است .

میرزا حسین طوطی ( مائده ج ۵ ص ۶۱۵ )

اهل مرغه بود و از اعیای مهاجر به روسیه که مدتی هم در شانگهای چین ساکن بود اشعار نیز دارد ولی در غایت رکاکت است و نمونه آن در نجم باختر قدیم در قسمت فارسی آن مندرج است .

میرزا حسین قمی ( بدیع ص ۵۴ )

متولی باشی حرم معصومه قم و از بابیان منافق بوده که همواره بهقتضای اوقات اظهار ایمان و اظهار نفاق نمینمود زمانی در سیاه چال محبوس میشد و گاهی هم از خود نفسی ایمان میکرد در اوقات قلعه طبرسی با جناب قدوس بود ولی پس از چندی از قلعه خارج شد و از امرالله شهری کرد و بهسکر شاهزاده مهدیقلمی میرزا پیوست و در بارفروش در - هنگامی که جناب قدوس گرفتار ظلم مشرکین و اعدا<sup>۱</sup> بودند آن حضرت را بیازرد و آب دهان بصورت مقدس آن حضرت افکند و بسیار سب گفته و قتل نمود .

میرزا حسین قمی ( مائده ج ۸۰ ص ۱۴۷ )

متولی باشی قمی است که در قلعه طبرسی با حضرت قدوس بود ولی خیانت کرد و از قلعه خارج شد و در حین شهادت قدوس با آن حضرت ناسزا گفت و همواره سب و زحمت



از احیای ثابت و دائمین حول در پی دار بود و چون در بغداد شهرت یافت که حکم شده احبای را بگیرند و بظهران بفرستند چنانکه امر کردند که همه احبای و مومنین از بغداد خارج شوند مبادا که مورد آزار اعدا واقع شوند و سید حمیق قنّاد مزین - العابدین خان را که یکی از اعیان ایرانی بود بحضور مبارک و اساء کرد که با واجبه از توفد در بغداد را بدجند فرمودند ممکن نیست باید همه بروند و من دوست دارم که جمیع بلاها را خود منقعه در راه خدا متحمل شوم و شرح این در کتاب بدیع است .

صیرا حسین کاشی ( مائده ج ۵ ص ۲۴۵ )

بسر ملا جعفر امج نراقی از اتباع ازل است . راجع به ملا جعفر امج در ذیل امج نوشتام و صیرا حسین پسرش در اسلا مبول با آقا خان و شیخ احمد روحی همراه و دساز بوده و در مواقع مقتضی نفوس معلومه را در منزل خود دعوت میکرد برای تفصیل بلوغ مبارک مندرج در جلد پنجم مائده آسمانی ص ۲۴۵ مراجعه شود .

حسین کسرد ( مگا ج ۲۰ ص ۳۵۲ )

پهلوانی است افسانه که در ایران معروف است و کتابی هم بنام کتاب حسین کرد شمشیری بسیار معروف است و در این کتاب شرح شجاعتهای حسین کرد را نوشته اند و ملواز خرافات اقوال است از جمله گوید که حسین کرد در بهابان سرفرت تشنه شد بسر چاه آب رسید دلو و رحمان نداشت ناچار شد دو گوشه چاه آب را بدست گرفت و بیرون آورد و سرکشید و پس از سهر آب شدن دوباره چاه را بسر جای خود گذاشت و نیز نوشته که بدریا رسید خواست از این طرف بآنطرف بجهد چون تا وسطها حسین کرد و دید نمیتواند بآنطرف خود را برساند فوراً واجست و بجای اول قرار گرفت حضرت عبدالبهاء جل شانه از راه مدارج شیخ فرج الله کردی را به حسین کسرد شمشیری تشبیه فرموده اند .

حسین مشهور بسوخته ( بدیع ص ۵۴ )

حسین مشهور بسوخته شد بیروان یحیی ازل و از مخالفین و معاندین شد بد جمال قدم جل جلاله شود .

از مومنین دوره بیان بود که بعد از شهادت حضرت رب اعلی جل زکوه در سنه تسع که بر حسب وعده صریح حضرت اعلی سنه ظهور کل خیر و حصول لقاء الله و قیام موعود اعظم بود مشارالیه خود را از روی جسارت رجعت حسینی و من یظهر الله موعود معرفی کرد و با استدلال اینکه نامش حسین است گفت من رجعت حسین هستم که باید بعد از قائم موعود بر حسب احصایست شیعه ظاهر شود جمعی نیز اطراف او را گرفتند و در آن ایام از این نفوس متجاسر بسیار بودند که باین ادعا قیام کردند و لکن بعضی ظهور شمس جمال ابی اغباب این مدعیان در درگاه حق خاضع شدند و از راهای باطن خود استغفار کردند و در محضر حق منبع جمال اقدس ابی ساجد و خاضع گردیدند مانند دیمان که اول خود مدعی مقام من یظهر الله بود بشرحیکه در ذیل آن یا خلیلی فی الصحف مندرج است و پس از اظهار امر جمالقدم فوراً در محضر مبارک خاضع و باعتراف و ایقان لسان گشود و از گذشته استغفار فرمود و بواسطه ایمان یظهر الله حی قیوم یغثوی میرزا یحیی ازل در بغداد بقتل رسید و نیز جناب ملا محمد نبیل اعظم زرنندی که در بغداد قبل از اظهار امر حضرت ابی چون دید که ازل و انینال او مدعی مقام من یظهر الله هستند و او کاملاً از حقیقت احوال آنان بی خبر است خود را از دیگران برای این مقام مناسبتر دید و اشعار بسیار خطاب بمومنین بیان گفت و همه را بخودش دعوت کرد و در رد ازل نیز اشعار بسیار بنظم آورد از جمله میگوید قوله :

ازلسم گر قبول یانه قبول      خالق صد هزار چون ازلسم

و در ضمن اشعار ادعایش خود حتی خطاب بجمال قدیم کرده و از راه جسارت گفته بود .  
 ای بهایت بر بهای جان دلایل      خون خود در راه ما میکن سبیل  
 و لکن بمحض قیام طلعت عظمت در رضوان و اعلان مقام من یظهر الله خود نبیل خاضع و از گفته خود استغفار کرد و مورد قبول حق واقع شد . نفوس دیگری هم مدعی این مقام شدند مانند میرزا عبدالله غوثا و سید حسین همدانی و غیره هم که در تاریخ امر اسامی آنان ثبت است و در کشف الغطاء بآنان اشاره فرموده عن ( ۳۴ )

حشرجه النفوس (مکا ج ۰۲۰ ص ۱۹۲)

و تئیکه جانها بلب میروند و نفس ها در سینه حبس میشود . . . . .

حشیش (بدیع ص ۱۱۲)

گیاه خشکیده بی ریشه ، در مثل آمده که القریق بتشبهت بگل حشیش . یعنی شخص غسره شده در دریا برای نجات خود بهر خاماکی که روی دریا باشد تشبیت میکند شاید خنله شود .

حصار (مآله ج ۵ ص ۲۳۰)

از توابع شهرت حیدریه خراسان است و از قدیم الایام محل احوای الهی بوده و امروز هم تشکیلات امریه در آنجا برقرار است .

حصاه (بدیع ص ۲۶۶)

ریگ ریزه . . . . .

حصم (مکا ج ۰۱۰ ص ۱۲۴)

یکسر اول و فتح ثانی و تشدید هم دریای مواج - بحر بیکران زخاآر . . . . .

سید حصور (مکا ج ۰۱۰ ص ۴۴۴)

مقصود حضرت یحیی تعمیر دهنده است بذیل یحیی . . . . . مراجعه شود .

حفینس (مآله ج ۰۲۰ ص ۱۵۵)

درجه پست . . . . . پائین . . . . . مرتبه ادنی . . . . .

## حطب اکبر

مقصود میرزا محمد علی ناقص اکبر است که بعد از مردنش حضرت ولی امرالله شوقی رهانی جل سلطان در ضمن لوحی که در همان مرگ ناقص مزبور از کک اطهر نازل شده بود در باره اش فرموده اند :

" قد تبدل الفصن الاکبر بالحطب الاکبر . . . "

بیچاره حطب اکبر چه آرزوها داشت و چه کارها کرد و چه فتنه و فسادها نمود و چه عداوتها با مرکز میثاق الهی کرد که شاید بنوائی برسد ولی عاقبت غضنش بحطب مبدل شد و با گفنامی تمام پس از مرگ در محلی مجهول و در قبری مطمور جای گرفت ، نه طمی و نه نشانی ، حضرت عبدالبهاء جل شاناه در الواح مبارکه مکرر فرموده اند :

" سوف تری الناقضین فی خسران مبین ، حطب اکبر مصداق کامل این بهمان مبارک شد در این مقام یکی از اقداماتش را بر علیه مرکز میثاق که در ضمن لوح مبارکی از قلم حضرت غصن الله الاعظم نازل شده مینگارم . . . قوله الاحلی :

" . . . ای احبای الهی امتحان شدید است و خطر عظیم . مختصر اینست که اخوی با جمعی عقد مشورت بستند و در افتراء و بیعتان بیکدیگر پیوستند طرحی ریختند و غیاری انگختند که منتهی بمحو و انحلال عبدالبهاء گردد لایحه ای ترتیب دادند بجمع کذب و بیعتان من جمله این عبد علم یا بهاء الابهی در این کشور بلند نمود و در شهر و قرای فریاد برآورد و نفوس را با اجتماع در ظل این علم دعوت کرد و بعضیان و ظغیان بر حکومت دلالت نمود و قلعه شی در کوه کرمل ساخت و بنیانی عظیم در حیفا نیا نهاد و با سران عسکر دول اجنبیه عقد الفتی انداخت و انعام و اکرام بساخت و اساس سلطنت و دین جدید نهاد ، شریعت مبارکه را مظاف طوائف مختلفه کرد و مقصدش تفریق دین مبین است و جمعی از مامورین و غیره را در ظل علم مبین گرفته لهذا جمعی مامورین تفحص و تفتیش آمدند و به مجرد ورود متفتیشین اخوی را ملاقات نمودند و از ایشان فحصر و تفتیش کردند مندرجات لایحه را اخوی و حضرات تشریح نمودند و تفصیل دادند و انجمن تفتیش بدون تحقیق تصدیق نمودند و مراجعت فرمودند و جناب اخوی علمی ترتیب داد که بر پرده مش یا بهاء الابهی مرقوم و ستر تسلیم حضرات کرد و آنان علم را با خود برده با خلاصه تحقیقات تقدیم حضور اعلی حضرت سلطان ایدة الله علی العذل و الاحسان نمودند لهذا بهیچوجه امید نجاتی نه مگر حفظ و حمایت الهیه و عدالت اعلی حضرت ملوکاتی زیرا چنین افتراء و بیعتان با تصدیق هئیت تفتیش معلوم است چه تاثیر و مضرت دارد از تقریر و تحریر خارج است و جناب اخوی را امید چنانست که بعد از آنکه خون این مظلوم را هدر دهد و با این جسد طلیل را بقعر دریا اندازد و با

و با در بادیه صحرا آواره و بی‌نام و نشان کند انبوت باران الهی توپند که جرعه‌ها  
 علی کسی نیست و بغیر از او نداریم باید بدانش بیاییم و متابعتش کنیم و او میدانی  
 وسیع باید و جولانی عظیم کند و بعد از اعداد عهد الیها راحت و خوشی نماید عیشی  
 مهیا کند و سفره‌های مهینا بسازد و بنهایت راحت و خوشی زندگانی نماید هیبت هیبت  
 آنچه تصور محال و چه اوهام احبای الهی چون جبل ثابت و راستند و مانند شمع روشن  
 و لایح مومن بحقیقت و موقن بجمال مبارک اینقدر رهروا نیستند که اطاعت انقیاد تاقل عبدال  
 نمایند و پیروی اول ناقتر لیلیق الله سبحان الله او گم کند که با وجود این نقض صیاق و -  
 مخالفت امر الله و هتک حرمت دین الله و تحریف کتاب الله و قتل عهد الیها باز او را مقامی  
 و شأنی با وجود آنکه بنص صریح میفرماید اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف  
 بوده و نخواهد بود . . . . . انتہی

حطیب سعیر و سقر ( مکا ج ۱۰ ص ۴۴۴ )

همیزم جهنم و آتش سوزان - یعنی وجود بی شعری اثر مانند همیزم است که فقط  
 برای سوخته شدن خواست و بدرد دیگری نمیخورد .

حقیف ( لوح سلطان )

صدای باد که بهرگز درختان میوزد .

حسن الیقین ( مکا ج ۱۰ ص ۳۶۵ )

اعلی مراتب حصول یقین و عرفان استوآن عبارت است از اینکه فی المثل انسان دست  
 در آتش بیند و خود را بسوزاند و رتبه مادی آن عین الیقین است که انسان آتش را  
 ببیند و شاهد کند و رتبه ادنی آن علم الیقین است که انسان عالم بوجود آتش باشد  
 بدون آنکه آنرا دیده باشد یا دست در آن نهاده باشد .

حقایق التجرید ( مکا ج ۲۰ ص ۳ )

حقایق مجرأ که محتاج به ماده نیستند .

حقایق ممکنه ( مکا ج ۱۰ ص ۴۸۲ )

آنچه در وجود هستی خود محتاج به علت اولیه است از ممکنات است و حقایق امکانیه

این لقب عظیم در کتاب مبارک ایقان درجائی که اهل بیان را متذکر فرموده که در ظهور من  
بظهره الله از جاده انصاف منحرف نشوند در باره حضرت من بظهره الله از قلم مبارک  
تعیین شده است قوله تعالی :  
" همیشه ناظر باصل امر باشند که مبادا حین ظهور آن جوهر الجواهر و حقیقه الحقایق  
و نور الانوار متمسک ببعض عبارات کتاب شوند و بر او وارد بیاورند آنچه را که در کتب  
فرقان وارد آمد . انتهى ."

حکایت حضرت سلطان . . . ( لوح شیخ )

مقصود موضوع رمی شاه است که چند نفر از پاهیان خود سرانه شاه را هدف ساچه قرار دادند  
و شرح آن در الواح مبارک و تاریخ نبیل مسطور است .

حکماء المناشیون ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۱۱ )

فلسفه اد که برای پی بردن بحقایق اشیا فقط عقل را مناط اعتبار قرار میدهند و آنچه  
را که عقل حکم کند اگر چه برخلاف شریع و دین باشد و قبول دارند و رهبر المناشیین  
در بین فلاسفه اسلامی ابوطی سیناست ( ۲۷۳ هـ . ق - ۴۲۷ هـ . ق )

حکم بن ابی نعیم ( فرائد ص ۴۴ )

از اصحاب حضرت امام محمد باقر علیه السلام است و علامه کلینی در اصول کافی حدیث  
در باره جوانی قائم آل محمد از او روایت کرده و علامه مجلسی هم این حدیث را در  
مجلد سیزدهم بحار الانوار روایت فرموده است .

حکمت ( مکا . ج . ۱۰ ص ۴۴۵ )

در اصطلاح فلاسفه عبارت از پی بردن بحقایق اشیاست بقدر طاقت بشری و بچند  
قسم تقسیم میشود حکمت نظری و حکمت عملی . حکمت نظری باقسام طبیعی و الهی  
و حکمت عملی باقسام اخلاق و سیاسته المدن تقسیم شده و شرح آن در کتب فلسفه  
مسطور و مندرج است .

### حکم سید شمس (بدایع ۱۶۲)

در تاریخ ۱۳ آذر ۱۲۰۳ هـ قمری روز شنبادین قزوین بمبود است که پیش از تورات کار را در آن روز ختم می‌نماید. در تورات امین است که ذکر شده و بر آن کسیکه حرمت سبیت را نگاه ندارد جزای قتل مقرر گردیده حضرت مسیح آن روز را تغییر دادند و به تشریح انجیل روز یکشنبه را مقرر فرمودند. حکم تورات در باره اهدا بودن حکم سبیت در باب سی و یکم سفر خروج آیه شانزدهم مسطور است و داستان اینکه حضرت مسیح سبت را نگان نداشت و نسخ فرمود در انجیل یوحنا فصل پنجم آیه ۱۷ و قبل از آن و بعد از آن مسطور است و حکم قتل کسیکه سبت را نگاه ندارد در تورات سفر خروج فصل سی و یکم آیه ۱۴ مندرج است و چون عیسای سبت را شکست ظهرا بمبود او را محکوم بقتل ساختند.

### حکیم باشی (مکاج ۰۳۰ ص ۲۲۰)

مرحوم میرزا موسی خان حکیم باشی قزوینی که شرح احوال را در مجلد دوم محاضرات نوشته ام و مقامر عظیم استوار لوحی مرکز میثاق الهی در باره اش فرموده اند: انك لعلى خلق عظیم . مشارحه در سال ۱۳۴۲ هـ ق در قزوین صعود فرمود کتابخانه ای در قزوین در منزل او که بامر الله بخشیده است بنام او توسط ابادی امرالله جناب ابولقاسم فیضی در سال ۱۳۴۰ هـ ق تاسیس شد. مجلد دوم محاضرات مراجعه شود. جناب حکیم باشی دارای فرزند نبود و بلا عقب او جهان رفت.

## حکیم سبزواری

( لوح مبارک مجموعه اشراقات ص ۱۱۶ و سایر الواح )

مقصود مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری فیلسوف قرن اخیر است که شرح حالش را در مجلد سوم مطلع الشمس مرحوم صنیع الدوله مراغه ای نوشته است و در روایات لجنات و روحانیه الادب و سایر کتب اعلام نیز شرح احوالش مندرج است . مشارالیه در ضمن غزلی گفته بود :

موسیقی نیست که دعوی انالحق شود

ورنه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست

جمالبارک کیفرمایند که چون این سخن را گفت در مقام امتحان او برآمدیم و لوحی برای او ارسال فرمودند که توسط یکی از اعیان قدیم سبزواری باور رسید ولی موقن بایمان نشد و این مسئله را در لوحی بتفصیل فرمودند که فلماهلوناه وجدناه فی معزل . . . . وجدناه منضعا علی التراب آثار حکیم سبزواری مشهور است و در سال ۱۲۹۱ ه. ق در سبزواری وفات کرد و قبرش در سبزواری مزار است و در چند لوح در باره او فرموده اند که در مائده آسمانی نصوص الواح مبارک مندرج است سال تولد حکیم سبزواری ۱۲۱۲ ه. ق و مدت عمرش ۷۸ سال بود که کلمه غریب ماده تاریخ میلادش و کلمه حکیم عدد سنین عمرش میباشد . شرح منظومه در منطق و فلسفه و شرح اسماء اللطیفه الحسنی و شرح ایبات بشکل مثنوی و اسرارالحکم در مبدع و معاد و دیوان اشعار فارسی او و حواشی بر اشعار و غیره از آثار اوست که بطبع رسیده است . علیه الرحمه .

## حگسی

بفتح حاء و کاف فارسی و یا ' مشدده بمعنی سرور است وی دهمین انبیای اصغر یهود است و که در هنگام رجعت نخستین بنی اسرائیل از بابل باورشلمیم به همراهی زر و بابل بسال ۵۳۶ قبل از مسیح با یهودیان همراه بوده و باورشلمیم رفته حگسی در ۵۲۰ سال قبل از مسیح که سال دوم سلطنت داریوش است نبوتش مکرده و قوم را به تعمیر بیت المقدس که ۱۴ سال بنای آن بتعمیق افتاده بود ترغیب فرموده داستان تمویق و تأخیر تعمیر هیکل در باب چهارم کتاب عزرا آیه ۴ و مسطور است مطابق معروف قبر حگسی در همدان است در محله حکیم خانه و معروف بمسجد پیغمبر است موقوفات بسیاری از قبیل کاروانسرای پیغمبر و غیره دارد . امروزه در تصرف مسلمین و زیارتگاه آنهاست .



در قاموس کتاب مقدس چنین مسطور است :  
حجی بمعنی مسرور یکی از انبیاى بنی اسرائیل بوده و محتفل است که در رجعت بنی اسرائیل  
از بابل بارض اقدس همراه زرو بابل بوده است در سال پانصد و سی قبل از مسیح نبوت مینمود  
و یهود را بتعمیر هیکل تشویق میکرد زیرا یهود از آغاز مراجعت از بابل بارض اقدس در باره  
تعمیر هیکل سلیمان تعلل میکردند و هفتاد سال پتایرانداختند ولی حجی آنان را تشویق  
کرد و در کتاب حجی از اشاره باین مطالب بسیار است .

حلت اللثام ( لوح رها )

نقاب از رخ بر انداخت - پرده از چهره برداشت

## حلول سنه تسع

در بیانات مبارکه صادره از كلك اطهر حضرت رب اعلى جل اسمه الاعلى مذکور شده که "فی سنه التسع انتم کل خير تدرکون" و نیز میفرمایند "وفی سنه التسع انتم بلیقا" الله ترزقون" و این مطلب را بالحن مختلفه در بیان عربی و توقیحات مبارکه صادره بنام جناب عظیم و غیره ذکر فرموده اند سر این بیان مبارک هر همه مستور بود تا آن که جمال قدم جل جلاله در سنه تسع که همان سنه بعد حین و سال ۱۲۶۹ هـ ق است در سیاه چال طهران که زندان انتن اظلم بود من عند الله صعوت شدند و بعثت سری تحقیق یافت .

در توقیع منبع مویخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۰ هیکل مبارک حضرت ولی امرالله جل ثناغه خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان امریکا در باره جشنهای سنه تسع شرحی بیان فرموده اند و ضمنا در باره بعثت سری و بعثت جهانی جمال قدم جل جلاله هم مشروح و آشکار بیان فرموده اند که در ورقه اخبار محفل ملی ایران مندرج و بین یاران منتشر شد در اینجا عین آن بیان مبارک نقل میشود :

و نیز تلگراف مبارک مویخ ۱۵ ماه اکتبر ۱۹۵۲ بمناسبت حلول سنه تسع و شرحی را که محفل ملی ایران بین احباء منتشر فرمودند ضمیمه میگردد .

در توقیع منبع مبارک مویخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۰ که به افتخار محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا صادر شده راجع به جشن های سنه تسع چنین میفرمایند قوله الاحلی :

( ترجمه ) : راجع به صدمین سال سنه تسع حضرت ولی امرالله مایلند که آن محفل مراتب ذیل را به اطلاع محفل روحانی ملی ایران و سایر محافل طیه برسانند

سنه تسع اشاره به سنه ۱۲۶۹ هجری است و این اصطلاح در آثار حضرت اعلى در مواردی که بظهور حضرت بهاء الله بشارت میدهند دیده میشود برای اینکه احبای الهی بمعنای حقیقی بن پیوسته برند و بدانند که این سال تا چه اندازه در نظر مبارک حضرت اعلى حائز اهمیت بوده است باید بقسمتی از کتاب "گاد پاسزهای" که مربوط به سنه تسع است مراجعه نمایند . در همین کتاب حضرت ولی امرالله بیان فرموده اند که اظهار امر حضرت بهاء الله تدریجا واقع گشته و اولین تجلی وحی هنگامی است که جمال مبارک در سیاه چال طهران مسجون بودند و دو ماه پس از مسجونیت در آن زندان تاریخ سنه تسع شروع میشود تاریخ دقیق نزول وحی در اولین بار معلوم نیست و حضرت اعلى و حضرت بهاء الله نیز هیچ يك خصوصا در آثار خود تصریح باین تاریخ نمی فرمایند و به همین لحاظ است که ما تمام سنه

تمام سنه تسع را من البد والى الختم سال مبارك و مقدس من شماريم و بر طبق آثار حضرت اعلى برای تمام سنه تسع که بدایت آن ماه اکبر سال ۱۸۵۲ است اهمیت مخصوصی قائم . مقصود آن است که جشن صدمین سال سنه تسع از اکبر ۱۹۵۲ تا اکبر ۱۹۵۳ امتداد خواهد داشت و کلیه احتفالات و جشنها باید در خلال این دو تاریخ برپا گردد . نظریه اینکه ایام رضوان مرتبط با اظهار امر عنی جمال مبارک است آن ایام اهم احیان در آن سال مبارک محسوب خواهد شد و باید مجلترین جشنها و احتفالات در آن اوقات منعقد گردد .

دومین مرحله اظهار امر هنگامی است که حضرت بهاء الله امرالهی را به اصحاب خویش در بغداد اعلان فرمودند و این مرحله از اهم مراحل محسوب زیرا از لسان قدم به "عید اعظم" موسوم گشته و جشنی صدمین سال آن در رضوان ۱۹۶۳ گرفته خواهد شد این جشن بزرگترین جشنها و سومین جشنی است که نظیر آن اول بهمناسبت صدمین سال اظهار امر حضرت اعلى تشکیل گردید و جشن دوم آن در سال ۱۹۵۲ - ۱۹۵۳ در سراسر عالم برپا خواهد شد .

سومین مرحله اظهار امر هنگامی است که حضرت بهاء الله از ادرنه الواحی خطاب به سلاطین و رؤسای ادیان صدر و امرالهی را بآنان ابلاغ فرمودند فی الحقیقه مرحله اولی غنی و ثانی عنی باصحاب و ثالث عمومی بوده است . در مرحله اولی ندای الهی از طرف خداوند به آن حضرت رسید و در قلب مرد آن حضرت مکتوم و مکتوم بود مرحله ثانی اظهار امر عنی باصحاب بود و مرحله سوم خطاب عمومی به جمهور امراء و علماء و رؤسای ادیان .

جشنهای سنه تسع نیز باید نظیر جشن های صدمین سال اظهار امر حضرت اعلى بعمل آید و برای این منظور بوسیله رادیو و جرائد اعلان عمومی شود و چون انجمنهای شور روحانی که در آن سال مبارک در سراسر شرق و غرب عالم تشکیل میشود مصارف با ایسام رضوان یعنی اظهار امر عنی جمال مبارک است باید بهترین استفاده از آنها برای تجلیل این جشنها بعمل آید .

باید در اوقات تشکیل انجمن احتفالات عمومی فی نیز بحال اتقان و ترتیب انعقاد یابند و از نفوس مهمه که با آمال و اصول بهائی موافقت دعوت گردد تا در این احتفالات ایراء نطق کنند .

از مشخصات آن سنه مبارک این است که در طی آن چهار کفرانس تبلیغی بین قاره ها تشکیل خواهد شد تا از طرفی صدمین سال اظهار امر عنی حضرت بهاء الله تجلیل گردد

تجلیل گردد و از طرف دیگر پس از تبادل بخت "آرا" و شیرتداگیری برای ترویج و انتشار امرالله در سراسر کره ارض مخصوصا چند کشور مستقل و اقالیم تابعه دیگری که هنوز ندای امرالله را در آنها مرتفع نشده است اتخاذ گردد".  
 ترجمه تلگراف منیع مبارک مورخ ۱۵ اکتبر سنه ۱۹۵۲ که در جواب عرضه تلگرافی این محفل به مناسبت حلول سنه مبارکه تسع صادر شده است :  
 "از صمیم قلب صون و هدایت الهیه را برای یاران عزیز ایران مسئلت مینمایم تا در قبال وظائف عظیمه تاریخیه که در پیش است بانجام مسؤلیت های مقدسه خود موفق گردند"

#### امضا مبارک شوقی

امید و طمید چنان است که یاران عزیز کشور مقدس ایران درین سنه مبارکه کتله واحده بانجام فرائض مقدسه روحانیه قیام فرمایند و افکار خود را حصر در ترویج نوایای متعالیه الهیه نمایند و تمام قوای مادی و معنوی خویش را بخدمت آئین نازنین آسمانی بگمارند تا از فیوضات این ایام بفضل و عنایت رب الانام کاملا بهره مند و مستفیض گردند و گوی سبقت را در میدان عبودیت از امثال و اقران برمایند .

#### حلول سنه مبارکه تسع

اهل بهای در سراسر دنیا از اول شهرالعلم سنه ۱۰۹ موافق با ۱۶ اکتبر سنه ۱۹۵۲ به میمنت و مبارکی اسم اعظم سال مقدس تسع که بمناسبت انقضای یکصد سال کامل شمس از ظهور خفی جمال قدم جل شأنه الافخم الاکرم در سیله چال طهران آغاز شده قدم گذاشته و با روحی برفتوح و قلبی مطمئن وظائف مهمه خطیره تاریخیه خویش را بخط جلی بر لوح دل نگاشته و همگی از صغیر و کبیر و برنا و پیر خود را برای اجرای نوایای متعالیه ملکوتیه مهیا و آماده نگاهداشته اند .

یاران مستمدیده و معتن ایران نیز در ردیف سایر برادران و خواهران روحانی خود که در یکصد و بیست و چهار اقلیم از اقالیم عالم به تمهید سبیل بصیرت پیشرفت این مقصد تجلیل و اصیل مشغول و مألوفند درین سنه مبارکه با فقدان وسائل و محدودیت اسباب و عوامل بکمال جدیت و فعالیت بفضل و موهبت حضرت احدیت شب و روز خواهند کوشید و آتی آرام و سکون نخواهند یافت تا آمال قلبیه و نوایای مقدسه به احسن وجه حاصل و بالنتیجه فیوضات ربانیه کامل گردد و هر یک از افراد یاران عزیز الهی درین کشور مقدس به انتصارات جدیده و فتوحات بدیمه مفتخر و نائل شوند .

انتهی

حمزہ عزیر ( فرائد ص ۵۲۲ )

داستان مردن غریب از انبیای بنی اسرائیل و مردن خرا و مدت صد سال و زنده شده آنها بعد از صد سال در قرآن مجید نازل شده و شرح آن در تفاسیر قرآینه مندرج است مراجعه شود .

حمامات قدسی ( مکنونه فارسی )

مومنین ثابت بر عهد و پیمان الهی . . . نفوس مقدسه که بمقام اطمینان رسیده اند حمامات جمع حمامه بفتح حا یعنی کبوترها .

حمزه

حمزه بن عبدالمطلب عموی حضرت رسول ص است که بآن حضرت مومن شد و بنصرت حضرتش قیام کرد و بالاخره در جنگ احد کعبین مسلمین و اعراب جاهلیت بوقوع پیوست بواسطه وحش کفنام فلامی سپاه بود بقتل رسید و پس از قتل حمزه هند زوجه ابوسفیان جگر گاه او را شکافت و از راه عناد جگر حمزه را بیرون آورده قطعه از آن در دهان نهاد و بهند جگر خوار معروف شد و با کله الاکیاد مشهور گردید واقعه احد در سال سوم هجرت بود و حضرت رسول ص حمزه را به سید الشهدا<sup>۱</sup> لقب فرمودند داستان ایمان حمزه را حضرت عبدالبها<sup>۲</sup> در لوحی بیان فرموده اند برای اطلاع بکتاب مائده آسمانی مراجعه نسود .

حمزه سید الشهدا<sup>۱</sup> ( کتاب الایقان و سایر الواح )

پسر عبدالمطلب و عموی حضرت رسول است که در سال دوم بعثت رسول الله بآن حضرت ایمان آورد و شرح ایمان او را در لوحی حضرت عبدالبها<sup>۲</sup> جل شانه بیان فرموده اند و به تفصیل در کتاب قاموس الایقان نوشته ام . حمزه از مکه بعدینه هجرت کرد و در غزوه بدر کبری شرکت نمود و در سال سوم هجرت در ۵۹ سالگی در غزوه احد شهید شد و سید الشهدا<sup>۱</sup> لقب گردید و پس از شهادتش هند زوجه ابوسفیان و مادر معاویه از شدت بغض و عناد جگر گاه حمزه را شکافت و جگر او را با دندان از هوسا در کتله الاکیاد

حمزه شریعتمدار بزرگ ( تاریخ - سر )

حاجی ملا محمد حمزه از علمای معروف مازندران بود که در دوره اول امر و قیام جناب مقدس مساعدت بسیار فرمود پدرش حاجی ملا مقیم اهل قره حمزه کلا از توابع بار فروش ( باهل امروز ) بود و از این جهت به حمزه شهرت یافت . یعنی اهل حمزه کلا ملا محمد در علوم علمیه و نقلیه مهارت داشت و از محضر شیخ احساسی هم استفاده کرده بود و شاگردان بسیار داشت که همه از علماء بودند . کتابی دارد بنام اسرار الشهاده که در آنجا با مراعات حکمت در باره شریعت بیان اظهار نظر کرده و در طی اشارت از روی حکمت امرالله را تصدیق نمود و قسمتی از آن کتاب در مجلد دوم و سوم ظهورالحق جناب فاضل مازندران مندرج است . مشارالیه هم چنین امرالله خیلی مساعدت کرد و مورد زجر و آسیب فراوان شد و بالاخره در سال ۱۲۸۱ هـ.ق در سن حدسالیگی وفات کرد و جسدش را بنجف اشرف برده دفن کردند و برای تفصیل احوالش بظهورالحق ۳ و ۲ مراجعه شود .

حمزه میرزا حشمت‌النوله ( مقاله سیاح )

برادر محمد شاه قاجار بود که پس از جلوس محمد شاه بتخت سلطنت بمسال ۱۲۵۰ هـ.ق به حکومت آذربایجان منصوب گردید و در مشهد با جناب باب‌الباب ملاقات نمود و نسبت بامرالله توجیه یافت و در سال ۱۲۶۶ هـ.ق که دو تیریسز مامور بشهادت حضرت اعلی شد قبول نکرد و حکم اعدام را محمد حسن خان برادر امیرکبیر انجام داد و شرح آن در تاریخ نهب مسطور است .

حسین الوطیس ( مکا . ج . ۲۰ ص ۲۲۴ )

میدان جنگ و جدال گرم شد . . . تنور جنگ و جدال داغ شد . . .

حسیت

طرفداری از خویشاوندان - غیرت - علاقه بخویشاوندان و طرفداری از آنان .

حمیم (مکا ج ۲۰ ص ۲۲۱)

آب داغ و گل آلود - آب جوشان و کثیف که در جهنم بکار می‌دهند . . .

حمیم (مکا ج ۲۰ ص ۱۶۹)

خوشاوند - اقربا . . . آب داغی که با اهل جهنم می‌نوشانند . . .

حنبللی (فرائد ص ۲۱۹)

پیروان احمد بن حنبل را حنبللی گویند احمد بن حنبل یکی از ائمه اربعه اهل سنت است در سال یکصد و شصت و چهار هجری در بغداد تولد یافت و امام الحدیث لقب اوست . و کتب مسند از تالیفات اوست و در سال دوست و چهل و یک در بغداد وفات نمود گویند سیصد هزار نفر در تشییع جنازه او شرکت داشتند و بیست هزار یهود و نصاری توسط او اسلام پذیرفتند .

حنظلی (مکا ج ۱۰ ص ۴۲۴)

میوه ای است تلخ که در فارسی گآن را هند و آنه ابو جهل گویند .

حنفلی (فرائد ص ۲۱۹)

پیرو امام اعظم ابوحنیفه را حنفی گویند . ابوحنیفه نعمان بن ثابت از ائمه اربعه اهل سنت است که پیروان بسیار دارد و معاصر با امام جعفر صادق ع امام ششم شیعه بوده . مشارالیه در سنه صد و پنجاه هجری در سن هفتاد سالگی در بغداد سرور و قبرش در محله اعظمیه بغداد محل زیارت اهل سنت است بارگاہی عظیم دارد و آن محله را به بسیت یاو که در آنجا مدفون است اعظمیه گویند .

حنون ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۸۰ )

مهربان - با محبت

حنونه ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۷۰ )

مهربان - با محبت . . . .

حنین مشایر . . .

اشاره به بیان مبارک صادر از کتک اطهر جلال قدم جل سلطانانه است که در ضمن لوح  
ابن الذئب یعنی شیخ محمد تقی نجفی متوفی در سال ۱۲۲۶ هجری قمری پسر شیخ  
محمد باقر طبیب ذئب میفرمایند قوله تعالی . شانه العزیز:  
\* قد كنت ماشيا في أرض الطاء مشرق آيات ربك سمعت حنين العنابر ومناجياتها مع الله  
تبارك وتعالى نادى وقالت يا آله العالم وسيد الامم تری جالنا و ماوروا علينا من ظلم  
عینارک قد خلقتنا و اظهرتنا الذکرک و ثناک و اذا تسمع ما يقول الغافلون علينا فی ایامک  
و عزتک ذابت اکبادنا و انحطرت ارکاننا آه آه یا لیت ما خلقتنا و ما اظهرتنا قلوب مقربین  
از این کلمات محترق و زفرات مخلصین از آن متصاعد . . . .

حواسیم سبع ( مائده ج ۰۲۰ ص ۱۴۲ )

هفت سوره قرآن که به حکم شروع میشود .

حوا ( مكا ج ۰۱۰ ص ۱۲۴ )

مادر عالمیان . . . مقام نفس انسانی . . .

حوت التلیل علی التراب ( بدیع ص ۱۲۴ )

ماهی که از آب خارج کنند و بر روی خاک اندازند چگونه مضطرب میشود و خود را بلند  
میکند و باز بخاک میغلظد . . .



حور معتنی ( مشهوری )

در آیات و کلمات الهیه هر جا کلمه حور نازل شده مقصود از آن لطایف معانی  
حقیقه است که در غرفه های کلمات ربانیه جالس و مستور است شرح این مطلب را  
در قاموس ایقان بتفصیل نوشته ام .

حور و قصور ( مکارم ج ۲۰ ص ۱۶۰ )

حور جمع حوره است بمعنی زنان زیبا روی چشم فراخ و سیاه چشم است و قصور  
جمع قصر است و بمعنی بناهای عالیه است و این هر دو را در قرآن فرموده که خداوند  
در بهشت باهل ایمان عطا خواهد فرمود .

حویزه - حویزه ( فرائد ص ۲۲۲ )

توابع دشت میشان در خوزستان است که در مغرب اهواز در کنار رود کرخه واقع شده  
است .

حیی . . . ( مکارم ج ۲۰ ص ۱۲۶ )

بشتابید - عجله کنید .

حیات الحیوان ( فرائد ص ۴۳۵ )

از تالیفات کمال الدین ابوالهقاء دمیری مصری است در ریحانه الادب مدرس تبریزی مسطور  
است که دمیری کتاب حیات الحیوان را از پانصد و شصت کتاب و یکصد و نود و نه دیوان اشعار  
عرب تالیف نموده و مسائل طبی و ادبی و فقهی و حدیثی را حاوی است و بنام کبری و هفتری  
دو نسخه اش کرده و در کبری تاریخ و تعبیر خواب را نیز افزوده و مشتمل بر ترجمه حال جمعی  
از شعرا و ادبا و فلاسفه و خلفاء بوده و مرتب بحروف معجم در اساس حیوانات میباشد  
و بارها در ایران و اسلامبول و مصر چاپ شده و ترجمه انگلیسی قسمت عمده آن نیز در لندن  
و بمبئی نیز بطبع رسیده است . . . . . انتہی

حیثان (مدیح من ۱۶۹)

جمع حوت یعنی ماهی ها

حیثاناسایحه (مکاج ۴۰)

ماهیهای شنای

حاجی حیدر (ماده ج ۵ ص ۷۸۲)

از اعیان نجف آباد اصفهان است که بامر عطای شیعه در هنگام تظاظهرش نغز از شرار  
باشاره فتح علی خان و جمعی از همراهانش بمن مظلوم را تیر باران کردند و حکومت وقت ابتدا

حیدر قبل علی (الواج مبارکه)

مقصود جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی است که شرح احوالش را خود آن جناب در بهجت  
الصدر نوشته اند و در مصابیح هدایت نیز بتفصیل مرقوم گردیده مشارالیه در دوره بهمان مومن  
شد و بمن بظهره الله موقن گردید و مدت چهارده سال در خرطوم تیغین فونسول ایران در  
مصر محبوس گردید و بارها بمحضرانور جمالقدم جلاجلاله مشرف شد و در دوره میثاق ثابت  
و مستقیم بود و راجع ناقصین عهد گردید و در اواخر احوال در ارض اقدس در مسافرخانه حیفا  
حسب الاذن حضرت عبدالبهاء جل شانه ایام را میگردانید و عاقبت در سال ۱۳۳۸ هزار و سیصد  
و سی و هشت هجری در حیفا بملکوت ابی سعید فرمود کتاب دلائل العرفان و بهجت الصدور  
از آن سرور ابرار بهادگار است و نیز از جناب ایشان شاگردان و محصلین بهائی بیروت که بارش  
اقدس میرفتند آنچه را شنیده اند یاد داشت کرده اند و همه مطالب این در باره امرو تاریخ  
امرو شرح معطلات الواج است و قسمتی از این یادداشت ها در نزد این عهد موجود است  
الواج بسیار از جمله لوح مبارک کلمات فردوسیه باعزاز اوست علیه الرحمه الله

میرزا حیدر علی

اصلا از اهل اصفهان و از اعیان قدما و مستعدگان است در اوایل جوانی بحاج  
کریمخان کرمانی ارادت داشت و پس از استماع ندای امر مبارک حضرت اعلی بایمان  
فائز گردیده در دوره ظهور من بظهره الله بعرفان مظهر امر فائز شد و شرحی که  
در بهجت الصدور مسطور است قریب ۱۴ سال بواسطه مخالفت اعداء در سودان اسیر  
بود اواخر حال را در جوار لطف و فضل الهی در حیفا گذرانید تا آنکه در سال  
۱۳۳۸ هجری قمری در حیفا سعید فرمود بهترین آثارش کتاب بهجت الصدور و دلائل  
العرفان است.

### حیدر قیل غلسی

جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی فرزند میرزا حسن تاجر اصفهانی است در اوائل حال بر طریقه شیعه سائله بوده و مرید خان کرمان بوده و شرح آن را به تفصیل در آغاز کتاب بهجت الصدور که در احوال خود نوشته بیسان فرموده است و پس از استماع ندای الهی به امر مبارک حضرت اعلیٰ جل اسه مؤمن و شعل مشقت در تبلیغ امرالله نمود و سپس به عرفان و ایمان به جمال قدم جل ذکرة فائز گردید و در ادرته بساحت اقدس مشرف شد و مأمور به تبلیغ امرالله گردید و در مصر بواسطه دعائس اهل نعلر و عناد گرفتار حبس و زندان شد و مدت چهارده سال در سودان به اسارت گذرانید و بعد از خلاصی به اهل اقدس رفت و بساحت مقدس حق مشرف گردید و از آنجا به عزم تبلیغ به ایران سفر کرد و به ترکستان و سایر نقاط عزیزت فرمود و در اوایل ایلیم در اهل اقدس در جوار مکرر عهد و مینای عظیم الهی فرار گرفت و آخر کار در سال ۱۳۳۸ هـ ق در حین صمود نمود . کتابهای بهجت الصدور و دلائل المرئان از تألیفات آن حضرت است که به طبع رسیده است الواح بسیار از جمال قدم جل کبریا که به ارزش نازل شده از حلقه لوح مبروف کسکت فردوسیه است و از حضرت اجدالبها جل تنانه نیز الواح بسیار دارد یادداشت‌های مختلفی نیز از آن وجود مبارک به یادگار است که قسمی از آن را در کتابهای خود نقل کرده ام .

حیرت‌لا بیساحت لنگشای آلا ( مکا . ج . ۲۰ . ص ۱۸۶ )

یعنی از نفی باشبات و از انکار باقرار و از ظلمت بنور و از فقر شروت و . . .

حس علی الصلاح ( مکا . ج . ۲۰ . ص ۲۲۰ )

حس . . . بشتابید - بسرعت روانه شوید بطرف آشتی و اصلاح امور . . .

حس علی الولاء - بشتابید بجانب دوستی و محبت

حیرت - ستم و ظلم . . . در لوح مرکز عهد الهی نازل قوله الاحلی :  
نه حیفی و نه سیفی . . . ( مکا . ج . ۲۰ . ص ۲۲۲ )

حیففا ( مکار ج ۰۲۰ ص ۲۱۱ )

شهر و بندر فلسطین ( اسرائیل ) در کنار دریای مدیترانه که مرکز اداری و روحانی امرالله است کوه کرمل در آن قرار دارد و مقام مقدس اعلی در صفاح کرمل سرفلك کشیده مقام حضرت عبدالجبار جل شاناه در جوار مقام اعلی است و مقامات غصن الله الاطهر و حضرت آسمیه خانم خرم محترم جمالقدم جل جلاله نیز در جوار مقام مبارک اعلی است بیت العدل اعظم الهی نیز در آنجا تشکیل میشود . در مسافرخانه برای زائرین مقامات متبرکه در حیففا موجود است دارالانار مبارک که حضرت ولی امرالله جل سلطانه آن را بنا و تاسیس فرموده اند در حیففا در جوار مقام اعلی است قبلا جزو فلسطین و امروز در تصرف اسرائیل است .

حیم غساق ( مکار ج ۰۲۰ ص ۱۷۴ )

بر حسب نص قرآن مجید بمعنی آب جوشان و داغی است که باهل روز در هنگام تشنگی میدهند و بسیار بد مزه است و تا جگر گاه شاربین را میسوزاند . . . . .

حیمی ذلك القبر المنثور - تحت و تکبیر برسان بان قبر نورانی . . .

حیی تهموم ( مکار ج ۰۲۰ ص ۲۳۲ )

زنده - بی نیاز . . .

حیوانات حرث ( مائده ج ۰۲۰ ص ۱۲۸ )

مقصود گاو زراعت و امثال آنستکه در موقع شخم و کشت اراضی مزرعی بکار میرود حرث بمعنی زراعت است

### حیوه الحیوان ( فرائد ص ۴۳۶ )

در کشف الظنون حاجی خلیفه چنین مسطور است قولش :  
حیوه الحیوان للشیخ کمال الدین محمد بن بن عمیر الدیمیری الشافعی المتوفی سنه ثمان و  
ثمانه ( ۸۰۸ و ) و هو کتاب مشهور فی هذا الفن جامع بین الفث و المسمین . . .  
و ذکر انه جمعه من خصاه و ستین کتابا و ماہ و تسعه و تسعین دیوانا من دواہین شعرا  
العرب و جعله نسخین کبری و صغری فی کبراه زیادہ التاریخ و تعبیر الروایا فرغ من مسوده  
فی شهر رجب سنه ثلاث و سبعین و سبعمائہ ( ۷۷۳ ) و لهذا الکتاب مختصرات . . . و ترجمه  
حیاه الحیوان بالفارسیه للحیکم شاه محمد القزوینی الفہم للسلطان سلیم خان القدیم و زاد  
علیه اشیا و فیل حیوه الحیوان للقاض جمال الدین محمد بن علی بن محمد المکی المتوفی  
سنه ۸۳۷ سبع و ثلاثین و ثمانه شہاء طبیب الحیات . انتہی .

### حیوه الحیوان

کتابی است حاوی مطالب مختلفه و قصص و اساطیر که از تالیفات علامه دیمیری  
است این کتاب در مصر بطبع رسیده است .

### حیة الرقطاء ( آثار نظم ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

مارگزنده که بدش دارای خالهای سفید و سیاه است

### حیة رقطاء

مقصود بحی ازل است و این لقب در لوحی باو داده شده است جمالقدم جل جلاله  
میفرماید . قوله تعالی :  
" اسمع ما قلہ المشرك بالله بعد ما آویناه فی ظل الشجرة و حفظناه بسلطان العہمین  
علی العمالین لعمر الله قد افقی بالظلم علی القذین ینفی لدان یخدمهم ثم قال ما لا قالہ  
احد من المشرکین مثله مثل الحیة الرقطاء تلذع و تصی ان ریک لہو العلیم الخبیر . انتہی

الخائض فی غمار الامتحان ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۹۴ )

ای کسبکه فرورفته و غرق شده ای در اعماق دل‌پایه‌های امتحان و آزمایش

خائضین ( مائده . ج . ۲۰ ص ۱۷۵ )

غوطه ور شدگان - فرورفتگان .

شاید نیست عشقوا ( مکا . ج . ۲۰ ص ۲۳۱ )

ببین که در تاریکی شب بجمع آوری میزم ببرد از دست و نتواند تشخیص بدهد که آنچه بدست او در تاریکی می‌آید آیا میزم خشک است یا مارگزنده است . . . بیروان او همسایه و دشمن را غایب عشقوا گویند که از حقیقت دور هستند و گرفتار حشرات موزیه او هام و طنوت‌نسسند .

و اما این جان دانستم ( تاریخ امر و لوق صبارك )

در نشر حاشیه اندک الله فرموده اند که قرینش است که برای استخلاص حضرت طاهره کوه‌ش فراوان کرد و لوق البهاه از قلم جمال اقدرا بهی جل زکرة در آورده بحطاب با و نازل شده است ( اسرار الاثار )

خاج پرست ( خواج ) فرائد ص ۷۰۰

خاج بمعنی صلیب است و خاج پرست صحیح را گویند .

## جناب خازن بختیاری

جناب میرزا جعفر متخلص بخازن مرزندی میرزا هاشم بختیاری که در سال ۱۲۹۳ هجری در  
قریه جانشی کهگیلویه بختیاری ( که فعلاً جزء حوزه اصفهان است ) بدینا آمدند .  
سواد خواندن و نوشتن را نزد پدرش که اندک سوادی داشت آموخت . میرزا جعفر توسط  
حاجی توانگر تصدیق امر مبارک نمود و جناب اسکندر خان بختیاری هم که با میرزا جعفرندیم  
و جلسی بود بوسیله درویش توانگر مؤمن گردید . یکسال از ایمان میرزا جعفر گذشته بود که  
حاجی درویش توانگر مجدداً سفری به بختیاری نمودند و لوجی از حضرت عبداله‌بها که بنام  
میرزا جعفر رسیده بود بایشان دادند . جناب خازن در سال ۱۲۹۹ شمسی با امیر حسین  
خان بختیاری پسر مرحوم سردار ظفر وارد یزد شدند ( دوران حکومت بختیاری مادرایران )  
امیر حسین خان بختیاری مدتی در یزد حکومت نمود و خیلی تعلق خاطر بمیرزا جعفر داشت  
و تا وقتیکه امیر حسین خان معزول نشده بود جناب خازن جزو سپاه بختیاری بود در همین  
حال با احبای آشنا و مانوس بود و در اثر ملاقات دوستان و تشویق معارفین امر شروع کردند به  
سرودن ابیات و نظم اشعار امری پس از اینکه دوره حکومت بختیاری پایان یافت و از یزد رفتند  
جناب خازن در یزد اقامت گزیدند و در مدرسه زردشتیان ( کبخیسروی ) مشغول آموزگاری  
مشغول تدریس شدند . و بعداً عمالی اختیار نمودند بنام رها به نافذی از فامیل محتسرم  
احباب این خانم پس از ۹ سال زندگانی بدروید حیات گفت شمره ازدواج جناب خازن با این  
خانم سه فرزند انان بنام طلعت، ملوک و منیره بود که در ظل توجهات منسوبین والده شمان  
پرورش یافتند به تحصیل پرداختند و هم‌سه ازدواج نمودند .  
اما خود جناب خازن بعد از یکسال ازدواج حالت جنون پیدا نمود ولی نه آنکه صدمه و غربت  
و زبانی یکس وارد آورد بلکه جنون ایشان این بود که همه روز سه مرتبه به پشت بام خانه میرفت  
و نه ( ۹ ) مرتبه ندای یا بهیا<sup>۱۰</sup> الاهی یا جمالقدم یا عبداله‌بها یا فغن ممتاز ولی امرالله را با  
صدای بلند اذان میگفت و در آخر خطاب بمسلمین نموده که شیطان ( اذان میگوئید من هم  
( اذان ) میگویم و وقتی جنونش شدت میکرد میگفت که حضرت ولی امرالله را شعا یزدی ها شهید  
نمودید و اینک من بجای ایشان باسم (فاتح الاسماء جعفر) منصوب شده‌ام و شروع میکرد  
به نزول آیات و نوشتن الواح و تعالیم از خودش بعد از آنکه مجدد هوشیار میشد تمام نوشته‌ها  
خود را پاره میکرد و در آب میشت . هر روز صلات کبیر میخواند ولی قبله را تغییر میداد  
و میگفت عرض مطهر را آورده اند اینطوری یعنی طرفی که او نماز میخواند . جناب خازن مدت  
بسیار سال باین حال بود تا در سال ۱۳۲۰ در یزد صعود نمود و در گلستان جاوید یزد  
مدفون هستند . در دورانی که حالت جنون داشتند حضرات ناشرین نجات الله آنان -

در دوران که حالت جنون داشتند . حضرات نامشروع نجات الله آقایان ، بهین آهمن  
نبیل زاده - سعندی - هاشمی زاده - علوی - فاضل بزدی بهلا قات ایشان میرفتند .

خاسته خامیره ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۵ )

... هست و بی ارزش - بی قیمت که قابل اعتنا نباشد - بی اهمیت و خوار ...

خان بنفیت الجود ( مکا ج ۲۰ ص ۲۳۹ )

باران جود و عطا همه جا را فراگرفت ... همه جا در باران جود و بخشش الهی فرو  
رفتند ...

خافق ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۳ )

قلب مضطرب - بخفقانی مبتلی شده - قلب که میطپد بشدت ...

خاقان منغور حضرت سلطان ( مآخذ ج ۴ ص ۵۲۰ )

فتحعلی شاه قاجار است که بعد از عموی خود آقا محمد خان به سلطنت رسید و سی و هشت  
سال سلطنت کرد ( ۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ هـ ق ) و در اصفهان مرد و جسدش را به قم برده  
دفن کردند مشارالیه قبل از سلطنت موسوم به بابا خان بود تاریخ جلوسش این معارج است:  
" ز تخت آقا محمد خان شد و نشست بابا خان " ( ۱۲۱۲ هـ ق )



خاقانی ( کشف القضا )

افضل الدين ابراهيم بن علي معروف بختان الهجم است و متخلص بختانی و خود او فرموده است .

ز دیوان ازل منشور کاول در میان آمد  
امیری جمله را دادند و سلطانی بختانی  
برای حجت معنی براهیمی پدید آمد  
ز پشت آذر صنعت علی بختار شروانی  
و از این گفته معلوم میشود که نام خاقانی ابراهیم بوده بذیل که بعضی نوشته اند در سال ۵۰۰ هـ ق متولد شد و مادرش کنیزی مسیحی بود و لهذا در اشعار خاقانی از اصطلاحات مسیحیان زیاد بچشم میخورد مخصوصا در قصیده معروفش که فرموده :

فلک کجی و ترات از غط ترسا	مرا دارد مسلسل راهب آسا
بمن نا مشقتد آها طوی	جو عیسی ز آن ابا کردم ز آها
نتیجه دختر طبعم جو عیسی است	که بر پاکس مادر عمت گوینا
سرامشقی بهبودی فعل خصم	همی ترسم من از مرگ فاجا
چه فرمائی تو کز جور بهبودان	گویمز تا درد یسر سکویا
بگردانم ز بیت الله قلبه	ببیت المقدس و محراب اقصی
نویسم نامه ثالث ثلاثه	سوی بغداد از سوق ثلاثه
بمستظلمین برسد از نوک کلکم	جنسوط و عالیه موشی واحیسا
بسرگین خر عیسی بیندم	رعاف جا ظلیق نا شکیا . . . الخ

این قصیده بسیار مفصل است و از شاهکارهای خاقانی محسوب است خاقانی داماد ابوالعلاء گنجوی استاد خود بود و توسط او بود که خاقانی بدربار خاقان اکبر فرزند بن منوچهر شروانشاه راه یافت خاقانی در سال ۵۵۱ هـ ق بسفر حج رفت و در مراجعت بمدائن رسید و قصیده معروف خود را در باره خرابه های مدائن برشته نظم کشید و فرموده :

مان ای دل غمزه بین  
از دیده نظر کن مان . . .  
ایوان مدائی را آینه عبرت دان . . . . . الخ

خاقانی در سال ۵۶۹ هـ ق بزندان افتاد و قریب یکسال رنج و مشقت برد و قصائد او که در حین گفته بسیار جذاب است از جمله :

راحت از راه دل خیابان برخاست	کز سر جان کنون توان برخاست
آمد آن مرغ نامداور دوست	صبحگاهسی کز آشیان برخاست
دید کزهای بر نخاستمشسی	سرگریان رفت و دل گسرای برخاست
پای من زیر کوه آهن بود	کوه بر پای چسبون توان برخاست

در سال ۵۷۱ ه. ق فرزند بیست ساله اثر رشید الدین وفات کرد و خاتانی از غم و اندوه در  
تهریز عزت گزید و در سال ۵۹۵ ه. ق در تهریز وفات یافت نظامی گنجوی در مرثیه او فرموده

بر آن بنودم که خاتانی در یفا گوی من باشد

در یفا من شدم آخر در یفا گوی خاتانی

تبریز در محله سرخاب بوده که بمقبره الشعراء معروف است دیوانی چاپ شده و مشهور  
تحفه العراقین از اوست داستان مهاجرات او با جمال الدین اصفهانی معروف است و جمال  
الدین خطاب با او فرموده :

کیست که پیغام من بشهر مروان برد      یک سخن از من بدان مرد هسزادان برد  
گوید خاتانیا این همه نامور چیست؟      نه هر که دهمیت گفت لقب ز خاقان بسرد . . .  
فلکی شروانی نیز سخنان هجو در باره خاتانی گفته که در تذکره مجمع الفصحاء و غیره مسطور است .

## حضرت خال ( لوح مبارك )

حضرت حاجی میرسید علی خال اعظم حضرت نقطه اولی جل ذکره است که پس از صعود والد بزرگوار حضرت اعلی جل ذکره بسال ۱۲۴۳ ه.ق کفالت حضرت اعلی را بعهده گرفتند و نهایت جانفشانی را نمودند حضرت خال بامر مبارک مومن شدند و در اوقات سجن هیکل مبارک در جبل چهریق بحضور مبارک مشرف شدند و پس از مراجعت در طهران در منزل محمد بیگ چاپارچی نزدیک دروازه شمیران منزل نمودند و در این هنگام واقعه مهمه پیش آمد که منجر بدستگیری عده ای از مومنین شد و هفت نفر را که ثابت و مستقیم بودند اخذ کرده و یکایک را بامر میرزا تقی خان امیر کبیر بشارات رسانیدند که بشهادت سبعمه طهران معروفند و چون نوبت بجناب خال رسید بنا بوساطت بعضی امیر کبیر ایشان را - خواست و نصیحت کرد ولی مفید نیفتاد و حتی طك التجاره وعده از تاجران معروف همت گماشته که آن حضرت را وادار کنند کلمه مشعر بر تبری بگویند و خلاص شود قبول نفرمود و بشرحی که در تاریخ نهیل آمده بشهادت رسید و این واقعه سال ۱۲۶۶ ه.ق در طهران اتفاق افتاد زوجه جناب خال میرسید علی با حرم حضرت اعلی خدیجه خانم همشیره مادری بود - جناب خال اعظم را فرزندی بود بنام میرزا جواد که در سفر حج وفات کرد و فرزند دیگری برای جناب خال اعظم باقی نماند و والد جناب خال اعظم جناب میرزا محمد حسین پسر میرزا عابد است میرزا محمد حسین چند فرزند داشت بقرار ذیل :

- ۱- حاج میرزا سید علی ملقب بخال اعظم ۲- حاجی میرزا سید محمد معروف بخال اکبر که ایقان مبارک در جواب سئوالات او بسال ۱۲۷۸ ه.ق در بغداد از لسان اطهر جمالقدم جل جلاله نازل شده .
- ۳- حاج میرزا حسن علی ملقب بخال اصغر که در یزد ساکن بود و متاخرتر از برادران توسط جناب مقدس خراسانی در یزد بامر مبارک حضرت اعلی جل ذکره مومن شد و در سفریکه با برادرش خال اکبر سفر کرد راه را رفته بود و برادرش خال اکبر سئوالات خود را بمحضر مبارک جمالقدم جل ذکره حضور پهرش رسانید میرزا حسن علی بمحضر مبارک حاضر نشد و بشرف لقا فائز نگشت و از تشرف بمحضر مبارک خودداری نمود . ۴- فرزند دیگر سید محمد حسین دختری بود بنام فاطمه بیگم که مادر حضرت اعلی جل اسم می باشد .

خالیه غایبه ( مکه ج ۲۰ ص ۲۱۵ )

تپس و بی ارزش - حدیثی که مرادند ارد و خالی باشد . . . . . بهبوده - بی نتیجه  
بی مصرف . . . . .

غبت یا الهی معا بیسج الهدی

خاموش شده از خدای من چراغهای راهنمائی و هدایت

غیر شعیر ( بدیع ص ۳۱۶ )

نمان جو.

غیظ عشوا - کاری از روی عدم بصیرت انجام دادن ( بخایسته مراجعه شود )

غیبت اعظم ( مائده ج ۴ ص ۵۱۹ )

مقصود میرسد حسین امام جمعه اصفهان ملقب به رقا است گفتوی بر قتل نورین نهریسن  
سلطان الشهداء و محبوب الشهداء داد پسال ۱۲۹۴ ه ق

غیبت دیگر ( مائده ج ۴ ص ۳۲۷ )

مقصود سید محمد اصفهانی دجال است .

غیبت کاذب ( مائده ج ۴ ص ۵۱۹ )

مقصود سید صادق سنگجی است که با احباب نهایت صداقت را داشت.

شیطان - فریبنده - گمراه‌کننده - کسیکه برای فریب دادن مردم باطن خود را مستور  
میدارد و بظاهر خویش را حق بجایب معرفی میکند تا بتواند ساده دلانی را بدام  
تزییر خویش گرفتار سازد .

ختم رحیق مختوم ( لوح مبارک )

در قرآن مجید میفرمایند : یسْفون من رحیق مختوم ختامه مسك " یعنی در روز قیامت که بوم  
ظهور و قیام موعود اعظم الهی است مردم دنیا که در ظل ایمان درآمده‌اند از شراب مهیبه شده  
که با مشك معطر مهیبه بر آن نهاده شده میاشامیاند : مقصود از شراب مهیبه شده همانا آیات مبارک  
کتاب آسمانی است که معانی حقیقته آن از مردم جهان مخطف و مستور مانده بود و بر روز قیامت  
که قیام مظهر امرالله است مهر از آن اسرار و رموز کتب مقدس آسمانی برداشته میشود و از رحیق -  
مختوم کف آیات و رموز کتب قبل است ختم برتفع میگردد و معانی و مقاصد اصلیه آن آیات و رموز مکتوب  
میگردد و جمالفدم در ضمن الواح مبارکه شرح و تفسیر آن رموز را که از قبل بر خیق مختوم نامیده  
شده بیان میفرمایند چنانچه در لوح شیخ نجفی میفرمایند قوله تعالی :  
یا شیخ براستی میگویم ختم رحیق مختوم باسم قیوم برداشته شد خود را محروم نمسا . . . .

در بیان نمودن تمایلهای و تطاولها

( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۳ )

بان نام درختی است بلند بالا و زیبا مانند سرو که شعرای عهده ب قامت معشوقه  
را بدان درخت و در رشاقت و زیبایی تشبیه میکنند همانطور که شعرای عجم قامت معشوقه  
را بدرخت سرو آزاد تشبیه میکنند در این جمله میفرمایند : کجارتند آن زنبهای سرو  
قدی که چون میخرامیدند و بناز و کمرشده راه میرفتند در مقابل قامت بلند و زیبای آنان  
و خرامیدن آنان درخت سرو ( بان ) با آنهمه زیبایی و رشاقت سر خود را از خجلت  
بزیر میافکند و شرمگین میشود . . . .

### مستشرق خدا بخش ( لوح مبارک مرکز میثاق )

از دانشمندان زردشتی بود که نسبت با امرالله محبت داشت و زردشتیان متعصب او را در یسزد  
بقتل رسانیدند و حضرت عبدالیهما جل شانه در لوحی او را جزو شهدای امر محسوب فرمودند  
جناب اردشیر جمشید همزاری در دفتر خاطرات خود در این باره چنین نوشته اند . قولسه :  
علمای زردشت خود را وارث و پیشوای دین دانسته و همیشه گفته اند که علم مذهبی منحصر بایشان  
است و ملت فقط اوستا را بخوانند و نگار و کسب مشغول باشند و تا زمان ظهور مبارک حضرت -  
یهما الله در ایران مدرسه نبود فقط مکتب های محقر آنها برای خواندن نماز اوستا و اهالی  
خیلی بندرت اطفال خویش را بمکتب میفرستادند . اطفال پس ۵ تا ۷ سالگی را برای کسب و  
کار بشاگردی میفرستادند که این بنده اینها را در اقلوبت خود دیده ام و حالا که پس هشتاد  
سالگی رسیده ام مختصری برای آیندگان می نویسم که تا بدانند که از میقت و برکت ظهور حضرت -  
یهما الله و اراده حق روز بروز جمیع اوضاع دنیا رو بترقی و تکامل آمده و این هنوز از نتایج سحر  
است بهند ما چه خواهد شد که میفرمایند میآید روزی که سلطنت بزمین میماند و کسی زیر بار آن -  
نمیروند زیرا باید عدالت کند و آسایش و آرامش عمومی که موجب رفاهای حق باشد فراهم کند .  
باری چون علمای زردشتی علم مذهبی را منحصر بخود کرده بودند جوانی زردشتیهای دهات یزد  
که خیلی نایل بزرگ علم مذهبی را بدانند و هر سوال دینی از علما میکردند جوابشان گفته بودند هر  
چند ما میگوییم باید عمل کنید و لابد این جوان به بیگنی رفته بود نزد سرجمشید جن بزرگ زرد -  
شتستان و التماس کرده است و سرجمشید جن بنحویکه بسیاری از اطفال یتیم و بی بضاعت آنها  
را با تمام وسائل همیشه جمیع را ب مدرسه میفرستد و به اسم اولاد خود تربیت و بزرگ مینماید  
لهدا این جوان را نیز برای تحصیل و با وسائل رفعتی میدارد و تا دوازده سال که علم مذهبی  
و انگلیسی را تکمیل کرده و بایران آمد و چون قیام در یزد بر حسب دستور العمل پارسیمان  
هندستان پارسیمان یزد هم انجمن ناصری زردشتیان در ایران تأسیس کرده بودند و بین ملت  
زدشتی جزئی با سواد بودند و چند نفر که بیشتر سواد دار بودند اتفاقاً بهائی بودند و اعضا  
انجمن نه دوازده نفر انتخاب کرده بودند هفت نفرشان بهائی بودند از جمله ماستر خدا بخش  
تحصیل کرده هندوستان که باطناً دوست امر بود و خواننده را احباب کرده بود که او را معسوب  
بامرتکند خلاصه جنابان ارباب گودرز مهربان و استاد جوان مرد شیر مرد و کیخسرو و خداداد  
و استاد کیومرث وفادار و ارباب دیندار کلانتر و استاد اسعد یار کوچک بیگی این عده بهائی داخل  
انجمن بودند و ارباب گودرز هم سمت ریاست انجمن را داشت که انجمن صلاح دانستند چند  
دعوه ملت را دعوت کردند و در آتش کده بزرگ شهر یزد و دو نفر رشای دستوران بنام تهراند  
و نامدار و در کنفرانس حاضر از دستوران سترالاتی از دین زردشت و احکام میشد و آنها عاجز

از جواب بودند و ماستر خدا بخش جواب کافی میداد چون ملت فهمیدند که دستوران نمیدانند و ماستر خدا بخش میدانست این قضیه سبب بغض و عداوت دستوران شد و در غفا و دار کرد همود که ماستر خدا بخش را شهید کردند و پدر پیراز داغ ماستر من می شد و صعود کرد و مهربان براد ماستر برینضه بحضور مبارک حضرت عبدالهیا عرض کرده است و در جواب لوح مبارک ذیل نازل گشت است .

بزد جناب مهربان بهرا برئیس علیه بهالله الإیسی

### هوالله

ای پروردگار دستوران بد منش مظهر بخشش ماستر خدا بخش را بظالم و جفا شهید نموده و نا بدید کردند این جان پاک جانفشانی نمود و بمیدان قربانی شتافت این شخص محرم را سر حلقه شهیدان کن و سرور و روحانیان فرما در طکوت ایسی تاج و دیهم بخش و اغسرت اهدا بر سر نه زیرا سزاوار این بخشایش است . ای پروردگار جانیکه از این صدمه گیری زیست ننمود بجهان شتافت شایان الطاف است و مستحق اسعاف و بهرام زد مند که مصیبت پسر دیدند و شهادت خدا بخش را تحمل ننمود و باوج بخشش و آرزوش تو شتافت این نفس مصیبت دیده را در جهان خویش بزرگوار فرما ای قوی توانا نفوس جفاکار سزاوار کفر و عقیبت ندیدند هر چه بماند بیشتر ستم نمایند این نفوس ستمکار را پایدار مدار توئی مقتدر و توانا .

عبداللهیا عباس

۶ جمادی الثانی ۱۲۳۱ حیفی

### ملا خدا بخش قوجانی ( تاریخ امر )

از حروف می دوره بیان است و از شاگردان سید مرحوم رشتی بود و در شیراز بحضور مبارک حضرت اعلی جل اسمه مشرف شد و در وقایع و مصائب و محال ندانست و گرفتار نشد فرزندی داشت بنام شهید الله که چون به پانزده سالگی رسید برای ملائک شوهر خواهرش دروش طی اکبر علم قائمک شد و گرفتار ظلم امیر علم خلن حکمران فاینتک که اهدا هدو امیر الله بود گردید . امیر علم خان آن طفل مصوم را دستگیر کرد و در هارت بیلاقی خود در طی آباد شهید الله را زجر و اذیت کرد و از شدت زجر آن طفل بی گناه به شهادت رسید و این واقعه در سال ۱۲۱۵ هجری بود و سن شهید الله در حین شهادت ۱۵ سال بود . ( تاریخ امر خراسان جناب نوآدی )

جمع خُدُر... كجاوه... تخت روانها كه برده دارند. خيمه ها - چادرها كه  
سفر بكار ميروند... .

### خديجه (مناوضات)

دختر خوليد زوجه پيغمبر اسلام كه در چهل سالگي بازواج رسول الله كه بيست و پنجساله  
بودند در آمد و چند فرزند ذكور و اناث و از جمله فاطمه زهراء از او بوجود آمد خديجه  
نكستين زني است كه به پيغمبر مومن شد و در هنگام ايمانش پنجاه و پنج ساله بود و ثروت  
خود را وقف ترويج اسلام كرد و در سن شصت و پنج سالگي در شعب ابوطالب وفات يافت  
مشاراليها اول زوجه رسول الله بود و او زنده بود حضرت رسول زن ديگري اختيار نفرمود.

### خديجه بيتم

حرم حضرت رب اعلى جل اسمه بود كه بفرموده جمالقدم قبل از اظهار امر حضرت اعلى بن  
بمقام عظيم آن حضرت برده بود و در حقيقت اول من آمن بالله قبل خلق السموات و الارض  
بود. مشاراليها دختر عموي فاطمه خانم مادر حضرت اعلى بود و دو سال از حضرت اعلى  
كوجكتر بود و ولادتش بمسال ۱۲۴۷ هـ.ق در شيراز اتفاق افتاد و صعودش بر اثر تاشير  
از عدم تشرف بحضور مبارك جمالقدم در شيراز بمسال ۱۲۹۹ هـ.ق بود. در هنگام ازدواج  
با هميكل مبارك بيست و دو سال داشت و بعد از شهادت هميكل مبارك همواره در سوز و  
گداز بود. بعد از صعودش زيارتنامه مفصل از قلم جمال قدم باعزازش نازل شد و سنگسي  
براي مزارش كه آيه اي بر آن نقش بود از ارض اقدس بشيراز براي ريس اطهرش جمالقدم ارسال  
فرمودند. شرح اين جمله را در ايام تسعه بتفصيل نوشته ام. مرقد منورش در شاه  
چراغ شيراز بود و جزو اهداف معنيه در لوح حضرت ولي امرالله جل ثنايه بود كه در پيوس  
فرصت بگستان جاويد منتقل شود و در اين اواخرها كمال حكمت اين هدف بحمدالله انجام  
گرفت و ريس اطهرش بگستان جاويد شيراز منتقل گشت. مشاراليها فقط يك فرزند ذكور  
آورد بنام احمد كه در اوائل حال در گذشت و ديگري داراي فرزند نشد (بذيل احمد  
مراجعه شود.)



## خدیجه خانم

حسرم محترمه جناب میرزا بزرگ نوری و مادر حضرت بها\* الله و میرزا موسی کلیم و نسا\*  
خانم و ساره خانم است .

مشارالیهها از طایفه نمد سب قریه فیول مازندران بسبود .

خراسان بواسطه جناب آقا میرزا احمد ابن نبیل قائن جناب آقا محمد حسن ابن من فار  
بالرفیق الاعلی حضرت نبیل قائن علیہ بہاۃ اللہ الایہی و نجل سعیدشان آقا عبد الاحد آقا محمد  
آقا میرزا مهدی آقا محمد علی آقا غلامرضا آقا عباس علی آقا فتح اللہ :

#### سوالسہ

ای عزیزان عبدالبہاۃ حضرت نبیل انیس جلیل من ہون و قرین جمیل من هموارہ آرزو و استغاثہ  
این ہون کہ سلالہ اش مانند خودش مشہور بشیداشی کردند و عاشق جمال باقی باشند و در سبیل  
الہی جانفشانی نمایند و مانند شکوفہ و یاسمین در این بہشت بہرین بشکند و مشام روحانیان را -  
معطر نمایند این آرزوی آن بزرگوار ہون البتہ شما نیز تمنای این مقام را مینمائید امیدوارم کہ غیمہ  
اورا بلند کنید و علم اورا مرتفع نمائید کنتزار و جوہار اورا بزال عبودیت سقاہے نمائید و در ہر  
نفس ہزاران شہ بار آورید و علیکم التحیتہ و الثناء

ع ۴

#### سوالسہ

ای منتسبین آن جالس بر سریر علمین اگر بدانید کہ آق نور تابان در زجاجہ لاۃ اعلی چگونه روشن  
است البتہ بوجد و طرب آیند و شور و لہ آرید و محفل را بشہد و شکر و جشن عظیم بہار آیند آن  
کوکب صحت اللہ از اقی موعبت اللہ درخشید آن مرغ چمنستان حقیقت در ملکوت الہی بر فرور  
شجرہ طوبی بیارمید و باید ع الحان بمحامد و نعمت حضرت رحمن پرداخت و از عالم بالاناظر و  
متوجہ و منتظر کہ دود مانتر چگونه رفتار خواهند نمود امید چنانست کہ آنان بہتر از خویش بہتر  
گیرند روشنتر شوند و روحانی تر گردند و جان و مال بہتر فشانند خوشحال بحال شما کہ جنہیں  
سروری در اقی انوار دارید و چنین مہربانی در آستان حضرت بزدان و علیکم التحیتہ و الثناء

ع ۴

خرجننا من المدینه ( مائده ج ۰ ص ۸۰ ص ۸۵ )

مقصود از یغداد است و اشاره بخروج جمالتقدم جل جلاله از بغداد بجانب اسلامبول است .

### خر دجال ( مقاله سیاح )

یکی از علامات ظهور قائم آل محمد است بمعقیده شیعه که باید در جبال آشکار شود و سوار خری باشد که هر قدمش تا قدم دیگر یک میل راه فاصله است و بین دو گوش خیر منور نیم فرسنگ فاصله است و نام آن خر عجیب جصاصه یا حصاصه یا جیثاسه - حساسه است و پشگل او خرط است و در جبال که نامش صائد بن صید است بر آن خر سوار گردد و دارای یک چشم است یعنی دعو است و بهمه بلاد وارد شود مگر در مکه و مدینه و خلج بسیاری را گمراه سازد و عاقبت بدست قائم آل محمد مقتول شود و آثارش محو گردد .  
برای تفصیل بهار الانوار مجلد سیزدهم مراجعه شود .

خرقت ( مکارم ج ۱ ص ۱۰۷ )

گفت بنیود . . . از گفتار ناجز با اند زبان سر . . .

### خرقت الاحجاب

خرقت بصیغه مجهول یعنی پاره پاره شد و از میان رفت . پرده ها و موانع که سبب گمراهی مردم میشد - احجاب ( جمع قله ) پرده ها و موانع - حجاب مفرد است بمعنی پرده و مانع .

خرقت الصفوف ( مکارم ج ۰ ص ۲۰ ص ۲۲۲ )

صفوف لشکر نقض از هم پاشیده و دریده شد . . . گناهی از ذلت ناقضین است .

### خرگاه ( مشوی )

خمیه و چادر . . . جایگاه بزرگان . . . کله غر در لغت بمعنی بزرگ است چنانچه گویند خرگوش که گوش بزرگ دارد و خرچنگ که جنگال بزرگ دارد و خرگاه که خمیه ارباب عظمت و جلال است .

### خریمه ( باخا مفتوحه )

لغت محلی مازندرانی است و بمعنی در معرض فروش قرار دادن است در لوح نجفی نازل آن بیت در خریمه بقیمت نازل رفت " در بعضی نسخه ها جریمه با جیم معجمه اشتباه است خط جناب زین العقرین خریمه با خا معجمه است .

### خریمه ( لغت محلی مازندران )

در معرض فروش - قرار دادن - اعلان فروش چیزی . ( در لوح ابن الذئب است ) آن بیت در خریمه بمبلغ نازل رفت . . . " انتہی " در بعضی نسخه ها که بجای خریمه باخا معجمه کلمه جریمه با جیم معجمه نوشته شده اشتباه کاتب است و خط زین العقرین همان خریمه با خا معجمه است .

### خرف ( بدیع ص ۱۱۹ )

سفال

### خسرو تاریک لاش ( مقاله سیاخ )

نام مردی است بسیار خشن بد سرشت که از کاروانسرای بارفروش جناب باب الباب را و اصحاب رایجانب قلعه طبرستان را شناسایی کرد و در بین راه بواسطه جسارتش که بجانب باب الباب - کرد بدست یکی از اصحاب بقتل رسید و بفرموده حضرت عمید البها در مقاله سیاخ میرزا لطف علی مستوفی خسرو را بقتل رسانید ( بقیدل میرزا لطف علی مستوفی مراجعه شود )

### خسخت قهرهم ( مکا ج ۱۰ ص ۱۴۴ )

گود آنها فرورفت - قهر های آنها فرورفته . . . کنایه از آنکه آثارشان محو شده .

## خصائص سیمه

لوحیست که با افتخار اصحاب شیراز مانند مقدس خراسانی و غیره از قسم مبارک نازل شده و توسط جناب قدوس از پوشه به شیراز فرستاده شد و در آن دستورهای مخصوص باصحاب داده اند و شعائر سیمه باینه رو در آن تعیین فرموده اند برای شرح شعائر سیمه بنفیل نصوره ۳۵ این کتاب مراجعه شود .

## خضـر

خضریکی از انبیای الهی بوده که رهبر موسی کلیم بود و در قرآن مجید اسم خضر ذکر شده است ولی داستان موسی با یکی از عباد مقربین حق تعالی بتفصیل مسطور و نازل گردیده است و در الواح الهیه مقصود از خضر بصراحت نازل گردید تا از جمله در ضمن لوحی از لایم جمال قدم جل جلاله شرح آن نازل واصل آن لوح در رساله "آثار قلم اعلی" مندرج - گردیده و در این مقام از نقل آن صرف نظر شد در الواح مقدسه حضرت عباد الیهام جل شاناه نیز در این خصوص بیانات مبارکه نازل شده که در مائده آسمانی مندرج گردیده است در احادیث اسلامیه وارد در باره اسکندر و ظلمات و طلب آب حیات مذکور است که خضـر بهراهی اسکندر بچشتجوی آب حیات روان شد .

## خضـر (مکاء ج ۲۰ ص ۳۶۱)

یکی از انبیاء است که بمقام افسانه های مذهبی امیر ابد یافته و آب حیات خورد و با حضرت موسی ع مناظرات داشته که در قرآن مجید هم اشاره باین مناظرات فرموده است . برای تفصیل بکتاب تفسیر قرآن و کتب تاریخ قدیم مراجعه شود .

در احادیث اسلامی وارد شده که خضر از جمله انبیا بود و چون در دوره ذوالقرنین با او بظلمات سفر کرد بچشمه آب زندگی دست یافت و عمر جاوید دارد ولی اسکندر از آب حیات محروم شد و شرح این مطلب را در کتاب اسرار ربانی در ذیل آب حیات نوشته ام گویند حضرت موسی با خضر همراه شد و از او چیزها آموخت و مفسرین آیه قرآینه را که درباره حضرت موسی فرمود: *نوجد عبدا من عبادنا ایتناه علما* بحضرت خضر تفسیر کرده اند و همین خضر بود که همراه موسی اعمال عجیبه ای مرتکب شد که بنظر حضرت موسی عجیب آمد مانند سوراخ کردن کشتی در دریا و کشتن طفل نابالغ و تعمیر دیوار خراب شده و . . . که شرح در قرآن مجید نازل شده و داستان در کتب تفسیر مسطور است و مولوی هم در مثنوی معنوی باین داستان اشاره فرموده است . امروز هم مسلمین معتقد بوجود خضر نبی هستند و بنام او نذرها میکنند و از او حاجت میخواهند و بعضی از رنود هم از ساده لوحان استفاده کرده خود را بجای خضر نبی جا میزدند و از مردم ساده لوح بهره مند میشوند خدا میداند که این رفود از خدا بی خبر بنام خضر پینمبر چه ناموسها رایباده داده و چه قدر از اموال بیچارگان را بهیمنط برده و میبرند داستان پسر سید اکبر شاه واعظ شیرازی هنوز در کرمانشاه مشهور است که چگونه خود را با لباس سید و سبز آراست و شب هنگام بنام خضر بیالین زنی از اعیان که فرزندی نداشت حاضر شد تا باو فرزندی عطا فرماید ولی آن زن ساده قرار داد خود را از روی سادگی قبلا بشوهر خود اطلاع داده بود و شوهرش که از اعیان کرمانشاه بود شهاهنگام بانثثار ورود خواجه خضر در کمینگاه نشست و چون آن مرد شرور با عیقل ساخته و پرداخته در لباس سفید و ریش و پشم مرتسب بیالین زن رسید شوهر و همراهانش از کمینگاه بیرون جستند و خواجه خضر را بنهاد کتک گرفتند و رسوای خاص و عامش کردند باوریکه آن شیاد نتوانست کرمانشاه بماند و باآنکه پدرش سید اکبر شاه نهایت تقوی را داشت در مقابل رسوایی پسر نتوانست کاری بکند کرجه آن پدر عم در این مورد دست نی از پسر نداشت باری آن خضر مصیبهی که سلطان الواعظین لقب داشت از کرمانشاه بیرون رفت ولی امروز که از آن ایام سالها میگذرید و مردم این داستان را فراموش کرده اند سلطان الواعظین باتردستی عجیبی باز در شهران مشغول عوام فریبی و حقه بازی است و خلق بسیار دور او هستند و خود را بنام داعی الاسلام معروف کرده و بگردی دانشمند و بیتواهلنی پول داده که بنامش کتابی بسازد و آن کتاب را بنام شب های پیشاور نامیده و مدعی است که در پیشاور پاکستان شش نعر از سنی ها را بذهب شیعه دلالت کرده آن کتاب را بنام خود بطبع رسانیده و شهرتسی دارد . باری از این خضرها قلابی در این ایام بسیارند اعاذناالله و ایاکم من شرهم .

خضلت و نصرت و رافت ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۶۲ )

سر سبز و خرم و شادان شد و جالب انظار گردید .

خطبه مدبره ( مكا ج ۰۱۰ ص ۱۶۳ )

سادات و سر سبز - خرم و سبز و بر شادان

#### خطبایات

کتابی است که در آن خطابه های مبارکه حضرت عبدالبهاء که در اروپا و امریک  
ادامه یافته اند جمع آوری شده و در مصر و ایران بطبع رسیده است .

خطاب بپرلین ۰۰۰ ( مكا ج ۰۳۰ ص ۱۳۲ )

مقصود آیه مبارکه کتاب اقدس است که دو باره برلین پایتخت مملکت آلمان و سقوط آن  
فرموده شد قوله تعالی :  
یا شواطس نهرالربین ( سرحد فرانسه و آلمان ) فدراینا ک منطاه بالدماء باسئل  
علیک سیوف الجراء ( در سال ۱۸۷۰ م که جنگ بین فرانسه و آلمان شروع شد و شکست  
ناپلیون سوم و غلبه بیسمارت صدراعظم آلمان خاتمه یافت ) و لک مره اخری ( در جنگ  
بین الطلی اول که قیصر آلمان شکست خورد ) و تسمع حنین برلین و لو انها الیوم علی  
عز مبین ( که در جنگ عالمگیر اول بوقوع پیوست ) این بیان مبارک در کتاب اقدس  
نازل شد و در جنگ بین الطلی اول ( ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ ) بوقوع پیوست و قریب  
بهجاه سال از اظهار این نبوت تا وقوع آن طول کشید .

خطب جسیم ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۹۱ )

موضوع مهم - امر بزرگ و با اهمیت .

بلای شدید - مصیبت بزرگ . . .

خطبہ مبارکہ زہیبیہ

انار مہمہ حضرت رب اعلیٰ کہ در جواب نامہ یکی از علماء کہ توسط ملا جواد ولہانی قزوینی  
نور مبارک تقدیم کردہ بود نازل شدہ این لوح مبارک بسمبار مفصل و شامل - ادلہ متقنہ  
بہ در اثبات امر اعظم الہیبت آغاز این خطبہ باین جملہ مبارکہ شروع میشود : قوله تعالی  
اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الواحد الاحد الفرد القہار الصد الوتد الدائم الجبار  
من القیوم المتعالی المختار والمقتدر العادل الخفار الذی خلق بامرہ جوہریات الاسرار . . .  
باتکہ میفرمائید قوله تعالی : وانى اشهدك يا الهى باننى الان اسئى هذه النسخه المبارک  
بیه لیخلص الدلالات من ذکر الاشارات فی تلقاء الجلال وتجذبها الی ساحه القسوس  
الجمال وبعديا ایہا الجواد المرسل ما العداد فی الواح السداد من الذی اراد الارشاد  
بل البلاد الی طلغہ الفواد . . . الی آخر این لوح مبارک از دو جزو قرآن ہم ہمیشتر

ت .

خطبہ طتغیبیہ ( الواح مبارک )

( ہضم طاہ و تاہ ) از خطبہ منسوب بہ حضرت امیر علیہ السلام است کہ اغلب بزرگان و  
محققین صحت انتساب آنرا بحضرت علی بن ابیطالب ع تصدیق فرمودہ است و شیخ  
رجب العدوی الہرسی در مشارق الانوار آن را ذکر کردہ و تصدیق صدور آنرا از مرکز  
ولایت الہیہ نمودہ و مرحوم حاج سید کاظم رشتی اعلیٰ اللہ مقالہ نیز شرحی مفصل  
بر آن مرقوم فرمودہ کہ بطبع رسیدہ و شیخ اکبر احمد آقا احساسی نیز در جواب یکی از  
علماء کہ از صحت انتساب این خطبہ بحضرت امیر ع سئوال کردہ صحت انتساب آن را -  
بحضرت امیر ع تصدیق فرمودہ و آن جواب شیخ در کتاب جوامع الکلم کہ شامل رسائل  
واجوبہ شیخ احمد احساسی است بطبع رسیدہ است . و در ہمین خطبہ است کسبہ  
میفرمایند :

فتوقموا ظہور مکلم موسیٰ من الشجرہ علی الطور . . .



### خفاش یزدی (فرائد ص ۲۴۸)

سیرا جعفر کفاش یزدی بود که او را احباب کفاش مینامیدند زیرا مدعی مقام مظهریت بود و بعد از جمالقدم جل جلاله مدعی شد و جمعی با او گردیدند و او معتاد بافیون بود و مردی بود سخت عاص و بیسواد و خود را خدامینامید و همه آنها را مبعوث از طرف خود معرفی میکرد و آخر کار در نهایت پدبختی مرد و نامش عبرت للناظرین باقی ماند.

### خفاش یزدی

لقب سیرا جعفر کفاش یزدی است که پس از اظهار امر جمالقدم و اسم اعظم جل جلاله را به مخالفت برافراشت و طریقه ای بنام گل شی ایجاد کرد و جمعی از صفتلایان به افیون و شواب را در خود مجتمع ساخت و در یزد مجمع تشکیل داد و هر روز امرالله سخنانی میگفت و بر اصالت طریقه کلمی مطالبی اظهار میداشت که طریقه حقه همان طریقه بیان است و بس و بس و طریقه امرالهی را تخطئه میکرد و از ازل و اسلی بر نفوس که مدعی مقام بودند بکلی بیسزاری میجست پس از چندی علمای یزد او را تعقیب کردند لهذا جعفر کفاش مزبور در محضر عالم یزد حاضر شد و از همه آنچه گفته بود تبری کرد و از حضرت اعلی و کتاب بیان بیسزاری جست و بعالم یزد گفت که من این ادعا را برای ابطال و مدعای بهائیان نمودم و بالاخره با کمال حسرت و ذلت مرد و بزودی جمعی بریشان شد و نامش عبرت للناظرین در کتب امریه مانده کتاب فرائد جناب ابوالفضائل و کتاب کشف الغلطاء و نیز نامش در توشحات مستر برون انگلیسی باقی ماند تا عبرت باشد از برای اهل بصیرت تا بفهمند موده مهارک هر متکلی را صادق ندانند

### خفق علم الميثاق (مک. ج. ۲۰ ص ۲۳۱)

برچشم و راهت ميثاقی مرتفع شد و باد پرده آنرا بحرکت در آورد.

## خلاصه البیان

از مولفات میرزا آقاخان کرمانی است که آنرا در اسلامبول برای ایجاد فتنه و فساد تالیف کرد جناب ابوالفضل علیهالرحمه در کشف القطاء مفرمایند قوله علیهالرحمه : . . .

شیخ احمد و آقاخان اخیرا در اسلامبول وارد شدند و با سید جمال الدین همدانی که خود را افغانی شهرت داده بود مهروط و ملحق گشتند . . . آقاخان در تمهیت دولت عثمانی در آمد و نصرت لیره از جیب سلطان انعام یافت و چون براین جمعیت مثل آفتاب روشن بود که طایفه بهائیه در قتل و فساد با آنها متفق نخواهند شد چنانکه مستر بیرون با کمال عداوت و حقدی که با اهل بهاء دارد این فتره را منکر نشده است که طایفه بهائیه بخلاف طایفه بابیه مردم را به تقوی و دیانت میخوانند و خلق را بصحبت همه اهل عالم دعوت میکنند و بجای نفرین و لعنت درود و تحیت تعلیم میدهند و لذا چاره کار را در این دیدند که کتابی ترتیب دهند و احکامی را که خاصه از بهائیان در آن بنگارند و آنرا بر ایرانیان مقیم اسلامبول که نزدیک پنجاه هفت هزار نفر بگمان آنها عدویشان میسرمد معروف دادند و این نفوس کثیره را باتفاق با خود و قیام بر ضد بهائیان بهیچان آرند بدین موجب آقاخان رسالتی پرداخت و ناآآن را خلاصه البیان نهاد و روزی مهین محفلی حافل در بیت میرزا حسن شریف پسر ملا جعفر کاشانی که از روسای ازلیه بود ترتیب دادند و بزرگان اهل ایران بعضی رجال ترک را در آن محفل دعوت نمودند چون مجلس بدان عظمت آراسته شد و سید جمال الدین و شیخ احمد روحی مردم را پذیرائی و ترخیص کردند آقاخان برخاست و در حالت گریه اهل مجلس را مخاطب داشت و شرحی از پریشانی ایرانیان و سوء اداره دولت و معایب استبداد حکومت ذکر نمود چندانکه عموم متاثر شدند و بعضی بگریه افتادند و بعد اظهار داشت که سبب جمیع این نکبت ها طایفه بهائیه اند که اعتقادشان اینهاست که در این کتاب نوشته اند مثلا عقیده آنها این است که باید که معظه را الجبانیاله خراب نمود و آنچه شاهد مشوف و تهرتهای مقدسه است همه را باید ویران کرد و هرچه قرآن و کتاب است باید همه را سوخت و چون مردم بجوش آمد ناگاه روضه خوانی که بر این امور مطلع بود طاقت نیاورده بر خاست و گفت ای بی شرم خدا شناس چرا دوزخ میگویی و مردم را متهم میکنی و ما بین اهل ایران موجب فساد میشود این کتاب را خود ساختی و تونوشتی کتاب بهائیان کتاب اقدس است نه کتاب بیان و در کتاب اقدس این احکام اهدا یافت نمیشود از استماع این عبارات مردم متحیر و پراکنده شدند . . . الخ الخ

( بذیل آقاخان کرمانی و احمد روحی مراجعه شود . )

خلاصه البیان فی مائده ج ۵ ص ۲۴۴ )

کتابی است که میرزا آقا خان کرمانی داماد محیی ازل و میرزا سید جمال الدین افغانی بخمال خود از احکام بیان حضرت نقطه اولی جل ذکره جمع آوری کرده بود و مملو از تهیته ها و افتراات بود. و در مجلسی که در اسلحبول زیر نظر سید جمال الدین منعقد شد همود آن کتاب را خواند و در حضور حاضرین در مجلس مزبور برای غربت اسلام گریه کرد و اشک تصاحی ریخت و عاقبت یکی از حاضرین مجلس او را رسوا کرد و کارش به افتضاح کشید و شرح آن را مرکز عهد الهی جل ثناء در لوح مبارک بیان فرموده اند که در مائده آسانی مجلد پنجم مندرج است .

خلت و مودت ( مکا ج ۰۲ ص ۱۲ )

دوستی و صحبت - علاقمندی و تعلق .

خلد ( مکنونه فارسی )

بهشت برین . . . . جاویدان زیستن . . . زندگی جاودانی در قرآن نازل شده و ما جعلنا لشرمن قلبك الخلد . . .

خلسات صوفیه ( فرائد ص ۲۰۳ )

آنچه در حال مراقبت و تفکر بصوفیه ابهام میشود و دو قسم است خلسات شیطنیه و خلسات رحمانیه و شرح آن در کتب صوفیه مسطور است . برای تفصیل بکتاب عوارف المعرف و کتاب اوراد الاحیاب و فصوص الاداب مراجعه شود .

خلع العذار ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۳۵ )

برده بر انداختن - ملاحظه را کنار گذاشتن - بی پروا اقدام کرده . . . از چیزی ملاحظه نکردن . . . .

### خلفاالدنان (سوره اصحاب)

در پشت خمیره ها . . . . . کنایه از ترس و بیم است که اشخاص ترسو هنگام خطر در پشت خمیره ها و دیوارها مخفی میشوند و اشاره بحال یحیی ازل است که همواره خود را مستور میداشت .

### خلفای بنی امیه (فرائد ص ۳۳۰)

بنی امیه یا امویون یا خلفاء اموی - سلسله خلفاء منسوب به امیه بن عبد شمس بن عبد مناف که از سال ۴۱ هـ تا ۲۳۲ هـ فرمانروائی داشته اند ، سر سلسله آنان معاویه پسر ابوسفیان بود که در سال ۴۱ هـ بعد از شهادت حضرت علی بن ابیطالب خلافت را گرفت و دمشق را پایتخت خود قرار داد ، پس از معاویه که ۱۹ سال حکومت کرد پسرش یزید جانشین او شد ، وی در سال ۶۱ هـ حضرت امام حسین را شهید کرد ، در سال ۶۳ هـ مردم مدینه یزید را از خلافت خلع کردند و در سال ۶۴ هـ معاویه ثانی پسر یزید نیز پس از شش ماه خلافت کناره گیری کرد و سپس مروان بن حکم در دمشق خلافت نشست و مؤسس سلسله آل مروان که شعبه دوم بنی امیه خوانده میشوند گردید ، این سلسله از سال ۶۴ تا ۱۳۲ هـ خلافت کردند ، عده خلفا اموی ۱۴ نفر و آخرین آنها مروان حمار بود که در سال ۱۳۲ هـ بدست ابومسلم خراسانی مغلوب شد و عبد الله سفاح که از اولاد عباس عم پهنمیر بود خلافت رسید و سلسله ای دیگر از بنی امیه از سال ۱۳۸ تا ۴۲۲ هـ در اسپانیا فرمانروائی کرده اند که آنان را خلفاء اموی اندلس میگویند " فکا . امویان اندلس "

### خلفای راشدین (فرائد ص ۶۰۰)

مقصود از خلفای راشدین ابابکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام هستند .

در فرهنگ عمید چنین مسطور است :

بنی عباس یا عباسیان - سلسله خلفاء که بعد از انقراض بنی امیه تشکیل گردید ، منسوب به عباس بن عبدالمطلب عم پیغمبر در سال ۶۸ هـ . جمعی از شیعه معروف به کیمانیه که پیروان مختار ثقفی بودند با یکی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب بنام محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بهیعت کردند محمد نمایندگان از شام بخراسان و ماوراءالنهر فرستاد و جمع کثیری با او گردیدند پس از محمد پسرش ابراهیم بخلافت نشست و گروهی از ایرانیان منجمه ابومسلم خراسانی بطرفدار از وی قیام کردند ، ابومسلم در سال ۱۳۰ هـ . مرو را گرفت ، مروان آخرین خلفیه اموی ابراهیم را در شام گرفتار ساخت و کشت اما دو برادر ابراهیم بنام عبدالله سفاح و ابوجعفر منصور بکوفه فرار کردند ، ابومسلم در مغرب ایران سپاه مروان را درهم شکست و عراق را گرفت و بنی امیه را از میان برداشت و سفاح را در سال ۱۳۲ هـ . در کوفه بر مسند خلافت نشاند و باین طریق خلافت را از امویان به عباسیان که از خاندان پیغمبر بودند منتقل ساخت ، بنی عباس مدت ۵۲۴ سال از ۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ . خلافت کرده اند . عده آنان ۳۷ نفر بوده ، مشهورترین خلفاء عباسی عبدالله سفاح ، ابوجعفر منصور ، مهدی ، هادی ، هارون الرشید ، امین ، مامون ، معتصم ، واثق ، متوکل ، منتصر ، مستعین ، معتز ، مهتدی ، معتد ، معتضد و آخرین آنان المشتصم بالله بود که در ۶۵۶ هـ . بفرمان هولاکو خان مغول کشته شد ، پایتخت خلفاء عباسی ابتدا کوفه و بعد انبار سپس بغداد بود .

خلفای فاطمیّه (فرائد ص ۲۲۰)

در فرهنگ عمید چنین مسطور است :

فاطمیون - سلسله خلفاء مصر منسوب بحضرت فاطمه دختر رسول اکرم ، از اواخر قرن سوم تا اواسط قرن ششم هجری در شام و مصر و قسمتی از افریقای شمالی فرمانروایی داشته و بنی عباس را غاصب مقام خلافت میدانستند ، مؤسسی این سلسله عبدالله مهدی بود که در اواخر قرن سوم هجری در افریقا قیام کرد و در سال ۲۹۷ هـ . بفرمانروایی رسید ، پایتخت آنها ابتدا شهر مهدیه بود ، در زمان لمفرل دین الله مصر را فتح کردند و شهر قاهره را ساخته و پایتخت خود قرار دادند ، عده آنان ۱۴ نفر و عبارت بودند از : ابومحمد عبدالله الصمدی بالله \* ۳۰۲-۳۲۲  
ابوالقاسم محمد القائم بامر الله ( ۳۲۲-۳۳۴ هـ ) ابوطاهر اسمعیل المنصور بنصر الله ( ۳۳۴-۳۴۱ هـ ) ابوتیمم المعز دین الله ( ۳۴۱-۳۶۵ هـ ) ابومنصور الغزیز بالله ( ۳۶۵-۳۸۰ هـ ) ابوالعلی منصور الحاکم بامر الله ( ۳۸۰-۴۱۱ هـ ) ابوالحسن علی الظاهر لا عزاز دین الله - ( ۴۱۱-۴۲۷ هـ ) ابوتیمم المستنصر بالله ( ۴۲۷-۴۸۷ هـ ) ابوالقاسم احمد المستعلی بالله ( ۴۸۷-۴۹۷ هـ ) ابوالعموم الحافظ دین الله ( ۴۹۷-۵۴۴ هـ ) ابوالنصور اسمعیل الظافر بالله ( ۵۴۴-۵۴۹ هـ ) ابوالقاسم عیسی الفایز بنصر الله ( ۵۴۹-۵۵۲ هـ )  
الماجد دین الله ( ۵۵۲-۵۶۵ هـ ) سلسله خلفاء فاطمی در سال ۵۶۷ هـ . بدست سلطان صلاح الدین ایوبی منقرض گردید .

خلف سبعین الف حجاب ( لوح حکما )

قبل از اظهار امر . . . پیش از آنکه جمالقدم جل جلاله در باغ رضوان اظهار امر فرمایند .

خلق باطنیه ( مکا ج ۲۰ )

مقصود خلقت روحانی است که فیض و عنایت الهیه سبب میشود که بندگان راه پسرچشمه مقصود سپرند و تولد جدید و خلقت جدید روحانی میبایند و زندگانی روحانی پیدا میکنند مانند حمزه عموی رسول الله ص که در قرآن درباره او فرموده که مرده بوده ما او را زنده کردیم افسن کان میتا فا حیناه و جعلنا کهنورا یعنی به بین الناس ممکن مثلہ فی الظلمات لیس فی بیارج منها . . . . . و مقصود از جمله اخیر اوجیهل است که دارای حیات ابدیه و خلقت جدید نبود و محکوم بموت ابدی گردید .

خلق بدیع ( مکا ج ۲۰ ص ۵۰ )

خلقت روحانی و تشریح ایمان و عرفان الهی است که از آن بخلق بدیع و تولد جدید تعبیر فرموده اند . . .

خلیفه اش . . .

مقصود شعاع الله پسر میرزا محمد علی ناقض اکبر است که مدعی جانشینی پدرش است و خود را خلیفه او میدانست در لوح مبارک صادر از کلبه اطهر حضرت ولی امر الله جل شانہ این نکته ذکر شده است . قوله الاحسن :

" شعاع بر تپاه خلیفه ناقض اکبر و برادر حقود و حسودش . . . کل شعا قبا بدار الموار راجع " انتهى

مقصود از خلیل در این مقام مرحوم حاجی شاه خلیل الله فارانی است لادران همان شهر - خراسان است که در قدیم آن را تون میگفتند و در الواح بقاران نامیده شد و امروز معروف به فردوس در جغرافیای جدید است . جناب شاه خلیل الله فرزند جناب میرمحمد فاران از عرفا و علمای آن حدود بودند و من شرح احوالشان را بتفصیل در محاضرات نوشته ام و عکس ایشان هم در آن کتاب ضمیمه است .

و مقصود از بهان مبارک یا محمد طلیک بهاء الله که در ص ۲۵۷ مجموعه اشراقات مذکور است همین جناب میرمحمد فارانی است و همانست که در اصفهان با هادی دولت آبادی در بار امر اعظم گفتگو کرد و جواب شبهات او را از هر جهت داد و حجت را بر او تمام نمود و در لیس جلاله جل جلاله باین عمل اشاره شد میفرمایند قوله تعالی :

بکن از اولیا علیه بهاء الله که از کس استقامت نوشیده و ماسوی الله نزدش معدوم بود در اثر ما دیا هادی دولت آبادی ملاقات نموده . . . الخ (مجموعه اشراقات ص ۲۵)  
مقصود از اولیا . . . همین جناب میرمحمد فارانی است برای تفصیل احوال بمحاضرات مراجعه شود .

#### خلیل قصه

از اخبار عرب و اهل قریه عواشق بود که از توابع بغداد است مردی بود بتنام معنی موسی و منجذب شرح احوالش را جناب ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی علیه البها نوشته اند و منتشر است . الواح بسیار دارد مشارالیه در سال ۱۹۳۵ م در بغداد در حظیره القدس که در محله حیدرخانه واقع بود شبها پسر خود اسمعیل در میان اطاق طیفه دوم خوابیده بود که سق فرود آمد و پسر و پدر هر دو بملکوت ایمن صعود فرمودند مشارالیه بسیار مورد عنایت حضرت ولی امرالله بود علیه الرحمه والرضوان

خلیل و ذبیح . . . (ماده ج ۰۸۰ ص ۱۷۶)

مقصود ابراهیم پینمبر است و پسرش که با خدا مطابق نصوص وارد در قرآن و عهد حقیق او را برای ذبح در راه خدا برد و خداوند امر فرمود که بجای پسرش قوجی را ذبح کند و در قرآن فرمود و قدیناه بذبح عظیم در میان مسلمین و یهود اختلاف است که ذبیح آنها اسحق بود یا اسمعیل و در لوح مرکز میثاق نازل که اسحق و اسمعیل هر دو ذبحند در مقام دیگر این کتاب در این خصوص شرحی مسطور شده است .



خمائل ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۸۱ )

منظره های زیبا . . . . . گلگشت های باصفا . . . . .

خمر حیوان ( مكا . ج . ۲۰ ص ۸ )

شراب زندگی آب حیات ، تعالیم و حقایق الهیه که سبب حیات جاودانی گردد و از آن تعبیر  
بخمر شده است در قرآن فرموده یستون من رحیق مختوم . . . . .

خمسين الف شده ( بدیع ص ۱۱۲ )

پنجاه هزار سال طول روز قیامت است بشرحیکه در قرآن مجید نازل شده که طول قیامت پنجاه  
هزار سال است و ظهور حضرت اعلی قیامت قرآن بود و فرموده اند که آن پنجاه هزار سال در -  
طرفالعینی گذاشت بشرحی که در توفیق حضرت اعلی نازل شده و جمالقدم جل جلاله در کتاب  
بدیع در جواب شهید مستفاد میفرمایند که شعا ای معرضین بیان قبول دارید که پنجاه هزار  
سال قیامت قرآن در ظهور حضرت رب اعلی بطرفه العینی سیری شد و نمیخواهید قبول کنید  
که مستفاد یعنی دو هزار سال بیان در ظرف ۱۹ سال یا ۹ سال که مصرح در آثار مبارکه  
حضرت اعلی در سال ظهور من یظهره الله است سیری شده باشد ؟

الخنس فی کتائس الهیوی ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۸۵ )

ستارگان پنهان شده و مستور در پناهگاههای نفس و هوی .

خنمست ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۸۵ )

فروتن میشود - خاضع میگردد - فرمانبردار میشود .

خواجه اباصلت ( ماده ج ۵ ص ۷۹۲ )

عبدالسلام بن صالح هروی در خراسان خادم حضرت علی بن موسی الرضا ع بود و در سال ۲۳۶ هجری در خراسان وفات کرد - قبرش در مشهد مقدس رضوی معروف است. میرزا آقا خان نوری صدر اعظم ناصرالدین شاه سعی کرد که نسب خود را بهمین اباصلت برساند و لهذا معروف بخواجه نوری شد زیرا خواجه اباصلت بزم او جد اعلائی او بود و خودش هم اهل نور مازندران بود . بذیل خواجه اباصلت مراجعه شود .

خواجه ابوالعلاء ( ماده ج ۵ ص ۸۰۱ )

از زهاد معروف بوده که مردم به زیارت قبر او میرفتند و اگر بلائی ب مردم میرسید میگفتند که از اثر این حرمتی بگور خواجه ابوالعلاء این بلا ب ما رسیده است . مولوی معنوسوی در داستان شغال و خم رنگو این نام را از روی استهزا " بشغال مغرور اطلاق کرده است بقوله :

جمله گفتندش چه خوانیمت هسری	گفت طاوس نر چون مشتیری
پس بگفتندش که طاوسان جان	جلوه ها دارند اندر بوستان
تو چنان جلوه کنی گفتا که نی	باد به نا رفته چون گویم منسی
بانگ طاوسان کنی ؟ گفتا که لا	پس نه ای طاوس خواجه ابوالعلاء

خواجه ربیع

از اعیان اسرائیلی کاتبان و مؤسس مدرسه وحدت بشر در کابلن است . تولدش بسال ۱۲۹۳ هجری و وفاتش در روز ۲۳ رمضان سال ۱۳۴۶ هجری واقع شد . مشارالیه برادر جناب یعقوب متعده شهید است ( به ذیل یعقوب متعده ) و ( به ذیل مدرسه وحدت بشر ) مراجعه شود .

خواجه عبدالله انصاری عمروی نورالله مضعفه

لقب و کنیت اسم و نسب آن جناب شیخ الاسلام ابواسمعیل عبدالله بن ابومنصیر الانصاری است از کبار مشایخ و علماء راسخ بوده بخدمت شیخ ابوالحسن خرقانی اخلاص و ارادت داشته خود در مقالات گوید: عبدالقادر بود بیابانی میرفت بطلب آب زندگانی تا گاه رسید با ابوالحسن خرقانی چندان کشید آب زندگانی که نه عبدالله ماند و نه خرقانی کتاب منازل السائرین مکسوب بآن جناب است هم کتاب انوارالتحقیق که مشتمل است بر مناجات و مقالات و مواعظ و نصایح و معروف است در آن کتاب سخنان صواب بحساب و این کلمات از آن کتاب است الهی دو آهن از یکجایگاه یکی نعل ستور و یکی کینه شاه الهی چون آتش فراق داشتی آتش دوزخ چرا افراشتی الهی پنداشتم که ترا شناختم اکنون پنداشتم خود را در آب انداختم الهی عاجز و سرگردانم نه آنچه دارم دانم و نه آنچه دانم دارم منازل السائرین کتابی کمیاب و در جزالت الفاظ و رعایت معانی و گنجایش مطالب و مسائل در عبارات مختصر مشتهر است چنانکه در آن فرماید که " هرکه در اول جبر گیر و هرکه در آخر جبر گیر بالجمله ویرا اشعار عربیه و فارسیه است در بعضی انصاری و در بعضی پیر عمری تخلص میفرماید مولودش در سنه ۳۹۷ در قهند زمن محالات طوس و وفاتش در سنه ۴۸۱ - احدى و ثمانین و اربع مائه عمرش هشتاد و سه سال مزارش در گازرگاه هرات ولی صاحب نغحات الانس مولد شیخ را در ۳۷۶ یاد کرده است این ابیات از اوست :

( عربیه )

ما وجد الواحد من واحد	از کسل من وحده جا احد
توجد من ينطق عن نعتيه	عاریه ابطالها السواحد
توجد ايساه توحيد	ونعت من ينعت لاحد

( رباعیات )

عيب است بزرگ برکشیدن خود را	وز جله خلق برگزیدن خود را
از مرد مگ دیدهباید آموخت	دیدن همه کس را و ندیدن خود را
گرد و ره شهرت و هوا خواهی رفت	از من خبرت که بینوا خواهی رفت
بنگر بجایی ز کجا آمده ای	میدان که چه میکنی کجا خواهی رفت
آنجا که عنایت خدائی باشد	عشق آخر کار پارسائی باشد

سجاده نشین کلمیایس باشد  
صید توام از دانه و دام آزاد م . . .  
ورنه من از این دور و مقام آزاد  
فاکس تر و ناجیز تر از گرد شسین  
بنکن الت مراد تا مسرد شود  
امروز ز من گرم نشد بازاری  
ناآمده ته بودی از این بسیاری

و آنجای که قهر کیریشی باشد  
مست توام از ناده و جام آزاد م  
مقصود من از کعبه و سخاقته نوی  
شرط است که چون مرده در د شوی  
هر کوز مراد کم بود مرد مسود  
دی آمد و نیاید او من کاری  
فردا بروم بیخبر از اسراری

نقل از ریاض العارفین تألیف الله باشی هدایت صاحب تذکره مجمع الفصحاء .

خسواد ( بدیع ص ۱۲ )

( بکسر هضم خاء ) صدای گوساله است در این مقام مخصوص یحیی از این لقب استعمال  
شده و در دوره حضرت رب اعلی جل نکره خوار لقب بلا خسواد و لیانی قزوینی بوده ( بذیل  
ولیمانی مراجعه شود )

### خسوار ( لوح حضرت اعلیٰ جل ذکره )

( بضم خاء و فتح واو ) لقبی است که حضرت رب اعلیٰ جل ذکره بعد از طرد کردن ملا جواد ولجانی قزوینی باو دادند و در بین اهل ایمان ملا جواد ولجانی قزوینی بخسوار معروف و هندستان آن به سامری و عجل مشهورند ( بذیل عجل ) ملا جواد خوار ( بذیل ولجانی ) با حضرت طاهره قرابت داشت و در اوائل حال از قزوین حضرت طاهره بواسطه همین ملا جواد با تعالیم شیخ و سید رشتی آشنا شدند بالجمله ملا جواد پیر از مشاهده حصول بیدار در سفر مبارک حضرت اعلیٰ از مکه بکربلا و مشاهد عظمت و جلال حق قدر ملا حسین بشرویه را در شیراز که با مبارک حضرت اعلیٰ مرجع اصحاب و ملقب بیاب گردیده بود آتش حسد و بغض زبانه کشید و لژ امرالله تبری کرد و در توقیعات مبارکه او را بنام خوار و هندستان او را ملا - عبدالغنی عراقی به لقب عجل یعنی گوساله سامری و میرزا ابراهیم شیرازی ملقب سامری مشهور و ملقب شدند و ملا جواد در قزوین فسادها کرد و سبب وقوع فتنه ها گردید و در توقیعات مبارکه ذکر فساد و فتنه او نازل شده است . و از جمله در ضمن توقیعی در باره مصائب خود و - علت حصول بیدار در سفر کربلا و غیره که بیان فرموده اند در باره جواد ولجانی میفرمایند :  
قولع تعالی : وان اعظم ما نزل بی عمل خوار الولجانی فی ظلمه والی حین الذی کتبت الورقه لحکم رآه کانی سمعت منادیا ینادی فی سری اقداحب الاشیاء الیک فی سبیل الله کعافی الحسین فی سبیلی . . . الخ .

### خوارج ( فرائض ص ۲۱۱ )

جمعی از مسلمین که در جنگ صفین بعد از واقعه حکمین از متابعت حضرت علی علیه السلام سرباز زدند و به مخالفت قیام کردند و حضرت امیر مجبور شدند برای خاموش کردن فتنه آنان در جنگ نهروان و غیره عده بسیاری از آنها را بقتل برسانند و دامنه فتنه خوارج تا مدتها در اسلام ادامه داشت .

خواجه ( مائده ج ۰ ۸ ص ۰ ۵۰ )

عده ای از اصحاب حضرت علی علیه السلام بودند که در جنگ صفین با آن حضرت مخالفت کردند و در قضیه قبول حکمین حضرت علی ع را کافر دانستند و خواستند که از گناه خود توبه کند معاویه از راه حيله و تزوير قرآن ها را روی نیز نصب کرد و لشکر علی ع را فریب داد عاقبت خواجه سر بظفیان برداشتند و حضرت علی ع در جنگ نهروان آنها را مقتول و مهزوم فرمود و سالها پس از آن تاریخ ضرب و زیان بسیار از خواجه بمسلمین رسید و شرح آن در کتب تواریخ مندرج است .

خود عیسی از آسمان نازل میشود

( بدیع ص ۱۰۷ )

این موضوع بصراحت در کتاب اعمال رسولان در آغاز کتاب ذکر شده است و بر حسب آن مسیحیان منتظر نزول عیسی از آسمان هستند .

خورشید خاور ( مکا ج ۰ ۳۰ ص ۰ ۲۷۷ )

مجله انبیه که مرحوم آقا سید مهدی گلپایگانی در سال ۱۹۱۹ م در عشق آباد تاسیس نمود و چند شماره آن منتشر شد که شامل مطالب مفیده بوده و حضرت عبداله ۱۰۱ در لوحی خطاب با و دستور فرمودند که مندرجات آن مجله باید چگونه باشد ( مکا ج ۰ ۳۰ ص ۰ ۲۷۷ ) . این مجله بواسطه موانع مختلفه که در تار بود بزودی تعطیل شد و هنوز شماره های نشر شده در نزد بعضی از احبای عشق آباد که در ایران بود مانند موجود است و در کتابخانه بدیع مشهد خراسان نیز موجود است .

خوض ( مکا ج ۰ ۱۰ ص ۰ ۱۰۰ )

فسورفتن در آب . . . . تفکر در باره مطلبی مهم . . . اشتغال فکر بمطلبی . . . دخالت کردن در امری . . .

خسوفند ( مکا ج ۰ ۳۰ ص ۰ ۲۹۰ )

### خیمات اعظم ( لوح نجفی )

مقصود خیمات یحیی ازل در عصمت حضرت رب اعلی جل ذکره است که نامش فاطمه بود و منقطعه حضرت بود و پس از مسافرت حضرت رب اعلی جل ذکره به خانه پدرش که در اصفهان بود رفت .  
و نفقه و کمسوه از طرف حضرت اعلی جل ذکره با و عنایت شد و بهر از شهادت حضرت اعلی جل اسه فاطمه یحیی ازل پیوست و بعد هم با سید محمد اصفهانی الفت یافت و عاقبت ناهینا شد و در طهران مرد .

خیمته لامال ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۲۵ )

نامید شدن آرزوها .

خیر القری ترشیز ( مکا ج ۰۱۰ ص ۴۶۲ - ۴۶۱ )

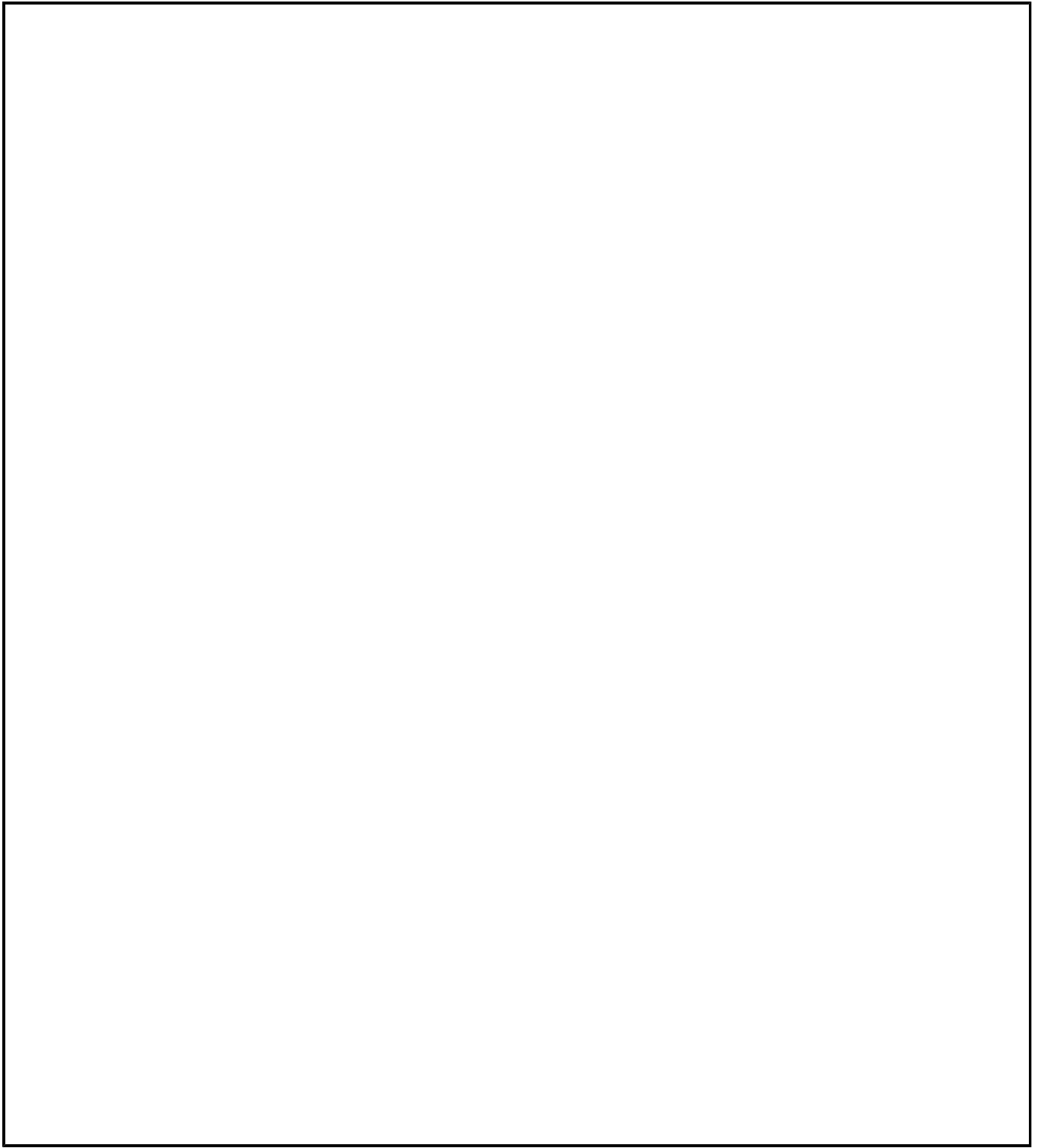
ترشیز که امروز بکاشمر معروف است از توابع خراسان است و خیر القری دهن است از مضافات آن که نزدیک بشرویه قرار گرفته است و احبای الهی در کاشمر و خیر القری و بشرویه بسینارند .

خیرالنساء

لقب حضرت فاطمه زهرا<sup>ؑ</sup> دختر حضرت رسول اللهاست ( بتذیل فاطمه ... )

خیرالنساء

در کتاب هدیه جمال مبارک جل ذکره ام نقطه اولی فاطمه خانم را بملقب خیرالنساء<sup>ؑ</sup> ملقب فرموده اند و بعد از مشارالیه این لقب را بحرم حضرت اعلی یعنی خدیجه بیگم مرحمت فرموده اند .  
بیان مبارک را در گنجینه حدود و احکام نوشته ام مراجعه شود .





انزلی هذا الشاب الرطبت ( مكا . ج . ۲۰ ص ۱۶۹ )

از تن خود بیرون بیآور این لباس کهنه و ژنده را .

انزلی ( مكا . ج . ۲۰ ص ۲۲۴ )

بندر دریای خزر متعلق بایران که در سابق بنام انزلی معروف بوده و در دوره رضا شاه پهلوی معروف به بندر پهلوی شد و امروز هم به همین نام معروف است . انزلی در سابق مرکز احبای الهی بوده و این بندر تا رشت شش فرسنگ فاصله دارد و من مکرر آنجا بودم و از خدمت یاران مستفیض میشدم از نفوس مخلصه انزلی که هنوز هم در قید حیات است جناب آقا حسن شری فرانس پست خانه است که حال متقاعد شده مشارالیه با آنکه در آن ایام بیضاغشی نداشت با این همه احبای مسافر را در منزل خود می پذیرفت و حتی گاهی در اطاق خود و خانواده اش از آنان پذیرائی میکرد زیرا اطاق دیگری نداشت خیلی مخلص و خالص است حال الحمد لله اولادش بکار مشغول است و متمکن هستند و از پدر بخوبی نگاهداری میکنند و مدتها در انزلی در منزل جناب شری بودم بسیار روحانی است علیه بها" الله و جعل الله عاقبه امره خیرا"

انسان مطلع الفجر است ( مكا . ج . ۲۰ ص ۴۱ )

مطلع الفجر از آن جهت گویند که فجر انتهای لیل و ابتدای نور و روشنائی است انسان نیز مانند فجر است که انتهای ظلمت ظلالت و آغاز فجر هدایت است . مولوی فرموده :

هست انسان مطلع نورو ظلم . مطلع الفجرش از این گفتند هم

ظلمت و ضلالت عالم حیوان در عالم انسان تمام میشود و نورانیت سعادت و فضائل طلوع میکند و انسان اگر خود را از ظلمت حیوان برهاند وارد مرحله نورانیت انسانی میشود و گرنه در ورکات جهل حیوانی هبوط میکند . اولئك كالانعام بل هم اضل سبلا مولوی فرموده :

وان دگران آدم میزاد بشر . از فرشته نیسی و نیسی ز خسر

میل اول جانب علوی بود . میل خسر خود جانب سفلی رود

انسترونه ثلوب ( عكا ج ٢٠ ص ١٢٨ )

سرور شد - خوشحال شد بواسطه دو دلهاي . . . .

انشراح - سرور و نشاط . . . انشراح صدر بمعنى سرور قلب و صفای دل  
و علم و دانش تميز معنى مهده .

انشقاق كنيسة شرقية از كنيسة غربية . . . ( فرائد ص ١٢٤ )

در كتاب سوسنة سليمان تاليف نوفل افندي در باره كنيسة شرقية و غربية چنين فرموده قوله :  
( ص ١٥٦ - ١٥٤ )

#### الكنائس التقليدية

تقسم الى عدة فروع كاللاتينية واليونانية واليعقوبية من ارمن و قبط سرهان و طوائف آخرون نسطورية  
وكلدانية وغير ذلك الا ان الفروع المهمة التي تستحق الالتفات هي اثنان فقط وهما المذهب  
اللاتيني الكاثوليكي ومذهب الروم والارثوذكسي .  
اما الكنيسة اللاتينية الكاثوليكية فان راسها البابا الروماني و هو مستقل بسياستها و يتسلط ايضا  
على الكنائس المنعصلة عن طوائفها الاصلية و مقاره الى التعاليم الرومانية و تسمى الكنيسة البطريركية  
ايضا لكون اصحابها يعتقدون بان مؤسسها الاصلى هو بطريرك الرسول و يرون انه هو اول تلاميذ  
المسيح و رئيسهم و انه راس الكنيسة المنظور اليها و ات هم خلفاؤه و لما كان اكثر تسلط هذه الكنيسة  
على البلاد الغربية يطلق عليها عند الشرقيين اسم الكنيسة الغربية و هي تدعى بلها ام جميع  
الكنائس و معلمين و رعاياها ذلك لجهة التفسير التي بنى عليها اصول التعاليم التقليدية و هو  
نظامات الصوامع المذكورة هنا و ترتيبها و هي ايضا التي تارها و تمتد شوكتها على الخصوص في  
بلاد ايطاليا و النمسا و بياريا و بلجيكيا و سبانيا و البرتغال و شعوبها منتشرة في سائر اقطار  
الارض و يبلغون نحو ٢٥ مليون من النفوس . . .

انفسی ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۲۲ )

ذو روح حضرت عبدالبهاء است که فرموده اند بلحن مناجات " والجسم انضی من عظم المحن " یعنی خداوند از شدت عظمت بلاها و کثرت محنت ها جسم من گرفتار آلام و بیماری و افسرده و پژمرده شده در صلات کبیر وارد شده که <sup>اعنائی</sup> حبه اکسائی یعنی خداوند محبت بتوسرا بیمار و ناتوان ساخته است ضعیف بمعنی بیماری و پژمردگی است .

انطاکیه ( مکا ج ۰۱۰ ص ۴۷۲ )

از بلاد یوریه کنار نهر العاصی است که در سال ۶۳۵ میلادی بتصرف مسلمین درآمد و در سال ۱۰۹۸ میلادی صلیبون آنرا سخر کردند و در سال ۱۲۶۸ م مجددا بتصرف مسلمین درآمد .

انطراخ ( آثار ظلم ج ۰۲۰ ص ۸۲ )

بخاک افتادن و سجده کردن . . . .

انطسنت . . . ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۲ )

تاریک شدن . تیره شدن . از نور دادن باز ماندن . . .

انفس مشرکه ( بدیع ص ۱ )

نفوسی که در متابعت حق تمسالی برکنار شده و از سرزا بحین پیروی میکردند عندالله از مشرکین محسوبند نصوص الواح مبارکه در این باره دل مافده آسمانی مندرج است .

انفس مشرکه فرعونیه ( بدیع ص ۹ )

معرضین از مظاهر اسرار در هر دور و زمانی از مشرکین و مظاهر فرعون محسوبند

انفس معدودات قبل از سید حساب . . . .

( بدیع ص ۲۵۳ )

در آغاز ظهور حضرت نقطه اولی و ارتفاع ندای قائمیت آن حضرت معاندین میگفتند که دیگران هم قبل از باب همین ادعا را کرده و محو شدند و ادعای باب هم بر همین قیاس است و این سخن را در کتابهای خود هم نوشته اند و نسائی مدعیان منور در مقدمه کتاب مفتاح باب الایوب زعم الدوله و کتاب فدعیان مهدویت اعتقاد السلطنه و کتاب الصهدی دار مستر منتشر در شرق معروف مندرج است .

انگطار سما ( بدیع ص ۱۸۵ )

از هم دریدن و شکافته شدن آسمان که در قرآن مجید از علامات قیامت است .

انفوس ( مکا ج ۲۰ ص ۲۳۳ )

شعله کشید - بر افروخته شد - مشتمل گردید .

انفوس

انفوس ( مکا ج ۲۰ ص ۲۳۳ )

شعله کشید - بر افروخته شد - مشتمل گردید .

انقضیه ... (آثار قلم ج ۲۰ ص ۲۰۷)

بجسای دادی اورا ...

### انقضاع

حالتی است که انسان بتمام معنی و در جمیع احوال بحق و حده توجه کند و از جمیع منلوقات و ممکنات چشم نیاز ببوشد و بدرگاه خداوند فقط نیازمند باشد درالواح الهیه معنی انقضاع نازل شده و نصوص آن الواح در ماده آسمانی مندرج است .

انقضرت (مکا ج ۲۰ ص ۱۹۶)

درختها از ریشه برکنده شدند .

انقلابیون ( لوح مبارک )

یکی از احزاب سیاسی در ایران بودند و در دوره انقلاب مشروطیت ایران .

انکیزیسیون ( فرائد ص ۱۶۲ )

اداره تفلیس عقاید و محکمه مذہب که در قرن دوازدهم میلادی در اروپا برای مجازات متخلفین از مقررات دینی تاسیس شد این محکمه را ابتدا راهبان اداره میکردند و در قرن سیزدهم به فرمان پاپ تحت نظر جمعیتی از تارکین دینا قرار گرفت و عمل مجازات را بانهایت قساوت و بیرحمی انجام میدادند در قرن شانزدهم در تمام اروپا باستانهای انگستان تسلط پیدا کرد اما این قرن بعد رو بصعفا گذاشت و در قرن هجدهم از همه ممالک برچیده شد این انجمن در دوران تسلط خود صدها هزار بیگناه را کشتند و زنده در آتش افکندند و از جمله در اسپانیا سیصد و چهل هزار نفر را تحت شکنجه کشیدند و سی و دو هزار نفر از آنها را زنده در آتش سوزانیدند . ( ف . ع )

انگشت گمر (مکاء ج ۲۰ ص ۲۲۵)

انگشت بکسر کاف فارسی بمعنی ذغال و انگشت گر بمعنی ذغال فروش است .

انگله فعل امر (مکاء ج ۲۰ ص ۲۱۵)

ناقل فرما اورا - اورا بمقصود برسان - اورا کامیاب فرما . . . .

ان هی الا ننتتت (مقاله سیاح )

این آیه در قرآن مجید در باره حضرت موسی ع نازل شده که چون از کوه سینا برگشت و الواح احکام عشره را همراه داشت و قوم خود را دید گوساله میپرستند از شدت خشم الواح را در هم شکست و فرهاد برآورد و بخدا گفت که این همه ولایع از تو و همه فتنه ها زیر سرتست و فتنه در این مقام بمعنی آزمایش و امتحانست .

ان یا حاء - ان یا سین - ان یا نون . . . و کتاب مبین خط زین ص ۲۲۹

را مخاطب این لوح مبارک موسوم به حسن بود که بتعداد حروف اسمش او را مخاطب قرار داده اند .

ان يا خليلي في الصحف ( توقيح حضرت اعلى جل ذكره )

خطاب جناب آقا سيد ابراهيم تبریزی است که حضرت نقطه اولی در حق او ان يا خليلي  
في الصحف و ذکرى في الكتب . . . فرموده اند . مشارالیه با جناب ميرزا احمد الله ديآن خوئی  
حرف ثالث مومن بمن يظهر الله رفیق و دوست و شعراء بود و در نهایت روحانيت و صفا بودند  
و ازل در کتاب المستيقظ خود حکم قتل هردوی آنان را صادر کرده و هردو را واجب القتل  
دانسته و کتاب المستيقظ را اصلا در ردی همین ميرزا اسد الله و آقا سيد ابراهيم تالیف کرده  
و آنان را با او بالشر و روا بالوداهی نامیده است در کشف الغطاء چنین مسطور است قوله :  
( ص ۳۳۸ . . . ) حضرت ديآن بدو استوالاتی چند از ازل نمود و چون از جواب مقدار  
فضائل و کمالات مرآت را در یافت و عدم لیاقت وی را بمقامات منسوبه شناخت خود مدعی من يظهر  
اللهی گردید و رساله در اثبات حقايقت خود به پرداخت و در آن هر بطلان ازل استدلالهای  
عديده نگاشت و آن را از نسخ آیات بينات بر شمر و عمده استناد وی در آن رساله بر اخبار و  
بشارات صادره از حضرت نقطه اولی در باره سینه شمع است و همینکه آن رساله بازل رسید  
کتاب مستيقظ را در ردی ديآن و خلیل تالیف نمود و بالصراحته این دو شخص جلیل را بکفر  
و اتداد و زندافه و الحاد منسوب داشت و اهل بهان را بدفع و قتل هردو مامور ساخت  
و قاتل او نیز ميرزا محمد مازندارانی خادم و مخصوص از لست که در یکی از توقيحات خود به وقوع  
این واقعه اخبار داده است و آنرا از اقسام پیشگوئی اظهار داشته قوله : سوف يظهر محمد  
من الغمام ويضرك باسيف انشاء الله . الخ و برخی از فقرات کتاب مستيقظ راجع بتحریر  
با بهی بر قتل حضرت ديآن که از لسان نقطه الامر امکان به خطاب مستطاب ایها الحرف الثالث  
المومن بمن يظهر الله مخاطب گردیده بر سهیل نمونه اینست قوله :  
فهل ينهني لعبد مطوم مثل هذا ان يتكلم بتلك الكلمات وانتم صامتون فرمعا عدكم ولا ترمون  
هذا الطعون برما حکم يا حسره عليكم بما فرطتم في جنب الله و ما دفعتم هذا الطعون . . الخ  
و نیز در مستيقظ در باره ديآن گفته . . . الحيوان العمى الصم الذي اهدى من كل حصر  
ولا يشعر كيف ياكل شعره و تنه و حشيشه بالليل و النهار و يقول انا ذلك النور الذي كنت  
تعدون به و تقبلون عنع و لا تقظمون اعماه من اهدىكم و لا ترمونه برماح قهارتكم و كنتم في امره  
صابرون . . الخ . انتهى

کتاب مستيقظ را در این ایام بطبع رسانیده اند و نسخه اش اینک در نزد من موجود است  
و در سایر مواقع این کتاب نیز در باره ديآن نوشته ام .

ان یزحفوا علیکم المشركون قسروهم ... (سوره اصحاب)

اگر مشرکین اطراف شما را محاصره کنند آنها را بقوه کلمه الهیه منبزم کنند  
و تار و مار کنند .



ان ابيك لما توقف في ذلك الامر (سوره الاصحاب)

مقصود از ابيك در آيه مبارکه که خطاب به شيخ کاظم سمندر است پدرش شيخ محمد نبيل قزويني است باصل لوح سوره الاصحاب مراجعه شود . ( آثار قلم اعلی جلد چهارم ص ۲۱۶-۲۱۷ )

ان الذي امر بسجنى . . . ( مائده . ج ۸ ص ۱۵۰ )

مقصود قواد پاشا ست که بعد از محبوس ساختن جمالقدم و آل الله در هکذا به جزای فصل خود رسید و بیمار شد و بهار پس رفت و بالاخره در کمال ذلت و بدبختی مرد . برای اظهار حال بدبختی و فواد پاشا . . . مراجعه شود .

ان الذي ما تزوج انما وجد مقراً . . . ( لوح یاریس )

مقصود حضرت مسیح است که در دوره عمر خود زن اختیار نفرمود و بنص انجیل آن حضرت فرمودند که طیور آسمان را آشیانه است و جانوران بنیایان را لانه و لوی بیسر انسان را جای سر نهادن نیست \* جمالقدم جل جلاله در این مقام به کشیشان تارک دنیا نصیحت فرموده اند که از ترك دنیا دست بکشند و از نعمتهای الهیه که در این جهان برای بندگان خود خلق فرموده استفاده کنند و عمر خود را بر ریاضات شاقه و تجرد بگذرانند تا از بیسر و سامانی رهائی یابند زیرا هر کس تجرد اختیار کرد هر چند حضرت مسیح باشد بیسر و سامان است چنانچه خود فرموده است و نظر باین مسئله - فرموده اند :

ان الذي ما تزوج انه ما وجد مقراً لیکن فیه او یضع رأسه علیهما الکتسیت ایدی الخائین .

انسی اجد رائحه الرحمن من جانب اليمين ( مکه . ج ۲۰ ص ۱۵۰ )

بیمان مبارک حضرت رسول ص است که در باره او پس قرنی فرمود که من رائحه الهی را از طرف یمن استشمام میکنم . . . او پس قرنی در یمن بود که مومن شد و بحضور مبارک مشرف نشد و نتوانست خود را بدینه برساند و بلقائ مبارک مشرف شود برای شرح احوالش بدیل او پس قرنی مراجعه شود .

### اتیسیال

سردار بزرگ کارتاژ است که بعد از پدر خود آمیل کار که شهر کارتاژ را در کنار دریای  
مدیترانه بنا کرده بود در ۲۲ سالگی بمقام او رسید اتیسیال نزد پدر خود قسم خورد  
که تازنده است با اهالی رومن دشمنی کند از این رو با آنها جنگیده و از کوه آلب گذشته  
در دشت ایطالیا بر آنها غلبه کرد مشارالیه از شاهبردنیاست که در ( ۱۸۲ تا ۲۴۷ )  
قبل از میلاد میزیسته )

انقیسه ( مکا ج ۰۳۰ ص ۱۱۷ )

زبا - دلربا - جالب .

اواب ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۱۵ )

توبه کننده رجوع کند بازگشت بسوی خداوند . . . . .

### اوادنی

اشاره بمعراج حضرت رسول ص است که در قرآن مجید سوره والنجم فرموده است :  
" دنی متدلی مکان قاب قوسین اوادنی " یعنی حضرت رسول ص در لیله معراج بقدری به  
خدا نزدیک شد که باندازه فاصله دو گوشه کمان بین او و خداوند بیشتر فاصله نبود بلکه  
از این هم نزدیکتر بود .

اوتار مثالت و مثنائی ( مکا ج ۱۰ ص ۴۱۴ )

در آلات موسیقی قدیم سیمهای تار و امثال آن را دو تار و تا سه تا سه تا با هم قرار میدهند و بنظم خاص مینواختند و آنرا اوتار یعنی سیمهای مثنائی و مثالت میگفتند .

اوشان ( جمع و شن )

پتله - اصطلاح

اوجزت نامعجزت ( مکا ج ۱۰ ص ۱۸۶ )

نامه خود را باختصار نوشته ای ولی در عین حال اعجاز کرده ای و کسی مانند آن نمیتواند بنگارد .

اوج ماه ( مائده ج ۲۰ ص ۱۰۲ )

کتابهاز مقام بلند و عظمت رتبه است و اشاره بشعر شیخ شاد بر از سعدی است  
که فرموده در ضمن غزلی . . . .  
مزیز مصر بر فم برادران حسود  
ز قعر چاه بر آمد باوج ماه رسید .

اوراق الشبهات ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۱ )

آنچه مخالفین و معاندین برای گمراه کردن مردم از شبهات و افتراءات مینگارند و بین مردم منتشر میکنند و تا آنان را از ایمان بظاهر مقدسه باز دارند .

اورشليم جديد ( مكا . ج ۰ ۲۰ ص ۱۰۲ ) .

مقصود شريعت الله است . به مفروضات مراجعه شود .

اورگنج ( فرائد ص ۶۰۴ )

شهری است در ترکستان روس در ساحل آمودریا که سابقا از شهرهای مهم خوارزم و دارالملك بوده و آن را گرگانج میگفتند ( ف . ع . )

ازین . . . ( مقاله سیاح )

قبیلہ ی زرد پوست از نژاد توران ساکن ترکستان روس و ترکستان افغان تانارها از اعتبار سپاهیان چنگیز و در ماورالنہل \* و نواحی بین دریاچه آرال و بحر خزر هستند داستان حمله ازینکها بایران در تواریخ مسطور و نقل گن بیرون از حوصله مقام است . . .

اوستا و زند ( فرائد ص ۲۳ )

اوستا نام کتاب مذہبی زردشتیان است که بزبان اوستایی نوشته شده این کتاب در قدیم شامل بیست و یک تمک بوده و در دوره حمله اسکندر مقدونی و حمله عرب و حمله مغول . قسمتهایی از آن از بین رفته و اوستایی که امروز باقی است یک چهارم اوستای اصلی است بلاشش پادشاه اشکانی بعد از اسکندر اوستا را احیا کرد و اردشیر بابکان نیز اوستا را جمع آوری کرد و کتاب رسمی قرار داد . اوستای دوره ساسانی که امروز قسمتی از آن باقی است علاوه بر احکام دین مشتمل بر علوم مختلف مبد \* و معاد و داستانهای گذشتگان و نجوم هست برای اوستا که همه بلغت آن آشنا نبودند شرحی نوشته شد معروف بزند اوستا که بلغت پهلوی بود و شرحی دیگر نیز بنام یازند نوشته شد . اوستای امروز شامل چند قسمت است یسنا که مجموعه تکالیف مذہبی است و گاتاها یا گاتها شامل سرودهاست و ندیداد ( قوانین ضد بدکاران ) و یشتها و خرده اوستا و ادعیه مخصوصه و مطالب دیگر است ( ف . ع )

اوقعونافی الخیب (سوره اصحاب)

مرا در جاه انداختند .

اوکسار (مکا . ج ۲۰ . ص ۱۴۴)

آشیانه های پرندگان . . . جمع و کره آشیانه پرندم اوکار . . . و کرات . . . عجب که  
تو در تو نگیرد فراقنامه سعدی :  
ولد شدوت الی الطیر نحن فی الوکرات .

اول جوهر . . . اول نور . . . (مکا . ج ۲۰ . ص ۳)

مقصود مشیت اولیه و مظهر اعظم کلی الهی است .

اول معرض . . . (بدیع ص ۲۱۶)

مقصود صفا یحیی ازل اول من اعرض جفا لقدم المست .

اول معلّم فازبالـ مرضنا ( لوح جمالقدم جل جلاله )

مقصود جناب ملاعلی معلّم قزوینی فرزند ملاحسین رودباری قزوینی است که معلّم فرزندان جناب سمندر بوده است شرح احوالش را حضرت شیخ کاظم سمندر قزوینی در تاریخ خود مرقوم فرموده است بقرار ذیل :

جناب ملاعلی ملقب به معلّم فرزند مرحوم ملاحسین رودباری قزوینی است ملاعلی معلوم نیست در چه سالی تولد یافته ولی چون تاریخ صعودش بطور قطع و یقین سال ۱۳۳۱ هجری قمری است و سنین عمرش هم بیش از هفتاد سال بوده میتوان تاریخ تولدش را بتقریب تعیین نمود . ملاعلی در اوائل حال بتحصیل علوم متعارفه مشغول شد و بعلاوه مقدمات و نحو و صرف و فقه و اصول در موسیقی هم مهارت داشت آواز خوشی داشت و خودش هم میخواند و هم تار میزد بعلاوه خط زیبا و خوبی داشت که مورد تحسین بود و بواسطه حسن خط و حسن آواز و مهارت در نواختن تار بتدریج در منازل بزرگان و ارباب مناصب راه یافت و در طهران و قزوین در نظر ارباب ذوق و نظر مگانتسی یافت . در اوقات توقف در قزوین با و مرادیه با حکومت آن شهر که بملاعلی ارادت داشت روزی در منزل حکومت قزوین با مرحوم شیخ محمدعلی نبیل بن نبیل پسر حاجی شیخ محمدنبیل قزوینی ملاقات نمود و شرح واقعه از اینقرار است که در آن روزگار جناب نبیل بن نبیل که در ریمان جوانی بود از ساحت اقدی جمالقدم جل جلاله بقزوین مراجعت کرده بود و مانند کره نار منجذب و مشتعل بود در کاروانسرای شاه قزوین حجره تجارت داشت و همواره با هرکس میرسید مذاکرات امر می نمود روزی با یکی از تجار اصفهانی که در کاروانسرای شاه حجره تجارت داشت گفتگو نمود و در نتیجه ضوضا و هیاهو بلند شد مردم جناب نبیل بن نبیل را بسختی کتک میزدند و حکومت هم ایشانرا در دارالحکومه محبوس میسازد و در همین ایام جنس و زندان - تصادفا جناب فلاعلی با ایشان ملاقات مینماید و از سببهای نبیل بن نبیل آثار نجات و آزادگشویی میخواند و از حال ایشان و سبب حبس میپرسد نبیل شرح واقعه را برای معلّم بیان میکند و ترحمی راجع بامر مبارک میگوید معلّم با حاکم گفتگو میکند و با آنکه سید علی مجتهد قزوینی حکم قتل نبیل - بن نبیل را داده بود با اینهمه در زندان تا اندازه رفع سختی ها میشود و تدریج وسیله استخلاص نبیل فراهم میگردد و نبیل پس از خلاصی شرح داستان را بپسرادر خود جناب شیخ کاظم سمندر میگوید و اسباب آشنائی معلّم را با سمندر فراهم میکند و عاقبت کار معلّم بامر مبارک تصدیق مینماید و پس از چندی جناب معلّم باصرار جناب سمندر در منزل ایشان رحل اقامت میافکند و بمعلّمی اولاد سمندر میبرد از و اطفال بعضی از احبای هم نزد وی مشغول تحصیل میشوند و از همین زمان جناب ملاعلی بلقب معلّم معروف میشود در سال ۱۳۰۸ هجری قمری یعنی یکسال قبل از صعود مبارک جمالقدم جل جلاله جناب معلّم همراه جناب سمندر عازم ارض اقدس میشود و بشرف لقا مشرف

مشرف میگردد لقب معلّم در لوح مبارك جمالقدم در باره او نازل شده در اولین لوحیکه باعزاز او  
 از قلم حق منبع نازل شده چنین مسطور است قوله تعالی :  
 قل يا معلّم انك انت اول معلّم. فاز بالبرضا و ذكره الله في كتابه المبين شهيد انك  
 نزلت بها نزل من ملكوتى المقدس فسى كتابى الاقدس و عملت بها امرت به من لى الله  
 العلى العظيم انما جعلنا اجر ما عملته فى سبيله هذه الايات وارسلناها اليك  
 لتشكر ربك الامر الحكيم وبها خلدنا ذكرك وجعلناك مذكورا فى مكاتب العالم  
 كله ان ربك هو المقدر القدير ان افرح بما جرى من قلمى الاعلى فسى سجن  
 عكا فضلا من لى لنا عليك وعلى كل عالم فاز بهذا الامر العظيم يا سمندر ربيع  
 ما نزل له انشاء الله عنایت دیگر هم در باره او خواهد شد خلعت هم عنایت میشود اگر چه  
 تمیص باشد ولكن آن تمیص عند الله اعز است از ما عند الطوك والسلاطين يا سمندر معلّم فائز  
 شده است بآنچه اكثرى از ناس از ادراك آن عاجز و قاصرند ان ربك هو العليم الخبير انتهى \*  
 دوره توفیقش در عكا در ایام تشرف دو ماه بوده است و وقت عزیمت از راه اسلامبول و اسکندریه  
 عزیمت بعكا کرده و در مراجعت از عكا با جناب ورقا شهید و دو پسرش و جناب حاج ملا میرزا  
 محمد خونساری که از علما و مجتهدین بود و با مرالله ایمان داشت تا رشت و قزوین همسفر بود  
 جناب معلّم در مدت عمر تا همل اختیار نفرمود و عاقبت در روز ۱۵ ذیحجه سال ۱۳۳۱ هجری  
 قمری بملکوت ابهی صعود فرمود از حضرت عبدالبها! جل شانك نیز الواح متعدده باعزاز او نازل  
 شده علیه غفران اللسه .

اول من آمن بامر الله در هر ظهور و در این ظهور اعظم الهی .

### اول الامر ( الواج مبارک و قرآن مجید )

قرآن مجید فرموده قوله تعالى " اطيعوا الله واطيعوا الرسل واهي الامر منكم " یعنی خدا و رسول خدا و صاحبان امر را اطاعت کنید . در تفسیر طبری تعبیر در معنی اول الامر اختلاف است . طبرسی از اصل معنی اول الامر را به سلاطین و حکمرانان امت اطلاق میکند و طبری شیعیه میگویند مقصود از اول الامر ائمه اطهار هستند که بعد از خدا و رسول اطاعت آنان فرض و واجب است . جمال قدم جل جلاله در لوح این ذنب درباره معنی اول الامر چنین فرمایند . قوله تعالى .

" مقصود از این اول الامر در مقام اول و رتبه اول الهی ائمه صلوات الله عليهم بوده و هستند ایشانند مظهر قدرت و مآدر امر و مغازن علم و مصالح حکم الهی و در رتبه ثانی و مقام ثانی طوایف و سلاطین بوده اند یعنی طوایف که بنور عدلشان آفتاب عالم بنور روشن است ... " انتهى



اولیا را در ارض طاعت اخذ نمودند ( لوح نجفی )

این بیان مبارک اشاره به حبس ملا علی اکبر ابادی و حاجی ابوالحسن امین اردکانی و حاجی میرزا محمد ثقی این  
ابهر هم محبوس بود و این واقعه بسال ۱۳۰۸ هجری واقع شد و علت آن بود که آزادی خواهان اورای مستند  
سلطنت منتشر کرده بودند و ناصر الدین شاه به کامران میرزا حاکم طهران دستور داد که مسبین و آزادی خواهان  
را حبس کند . او هم جمعی را گرفت و از جمله نفوس مزبور را از احبای الهی را نیز حبس کرد . ملا علی اکبر  
حاجی امین را به قزوین بردند و در زندان حکومت محبوس کردند و این ابهر در حبس طهران ماند . ابادی و امین  
در حبس قزوین هجده ماه بسربردند بعدا آنها را به يك زنجیر بسته به طهران آوردند و در انبار حبس کردند  
بعد از شش ماه ملا علی اکبر ابادی آزاد شد ولی حاجی امین محبوس بود و وقتی خلاص شده بود جمال مبارک  
صعود فرموده بودند ( در سال ۱۳۰۹ هجری ) و اما این ابهر دو سال در زندان بسربرد و پس از استعلاص بحضور  
مرکز عهد الهی مشرف به تبلیغ مشغول گردید . در کتاب محاضرات شرح حال این نفوس و داستان زندان  
طهران و قزوین و لوح دنیا را که در آن اشاره به زندانی شدن ابادی و امین است به تفصیل نوشته ام مراجعه شود .

اَوْن ( بدیع ص ۱۵۶ )

در آثار فارسیه حضرت اعلی جل ذکره کلمه اَوْن بجای آن برای اشاره بکار رفته است در  
بیان فارسی این اصطلاح بسیار است از جمله میفرمایند در ضمن بیانی که جمالقدم  
جل جلاله در کتاب بدیع آنرا نقل فرموده اند قوله تعالی : بلکه از برای او علم اَوْن  
است که علم بخدا و رسول و مظاهر او . . .

اوهن البهوت ( مکارم ج ۲۰ ص ۵۲ )

کنایه از دلائل غیر کافی و سست است که مانند تار عنکبوت سست و بی ثبات است و در قرآن  
مجید سوره عنکبوت باین معنی اشاره فرموده که اوهن البهوت لیهت العنکبوت : هر سخنی  
بی حقیقت و برهان و دلیل سست و ناپایدار را اوهن البهوت تعبیر کنند یعنی مانند تار  
عنکبوت که در قرآن مجید از آن باین صورت تعبیر فرموده است .

اوهسته (فراشد ص ۲۲۱)

طریقه عرفانی است که سلسله خود را با او پس قرن میرسانند او پس از عباد و زهاد معروف است و  
بحضرت رسول مومق بوده ولی بحضور مبارک مشرف نشد و پس از وفات پهنفیز ص حضرت امیر و عمر  
بقرن رفتند و جامه ای را که رسول الله برای او پس اختصاص داده بودند باو دادند او پس  
در جنگ صفین با حضرت امیر ع همراه بود و از اصحاب آن حضرت بود و در صفین بشهادت

امینه النزال (مکا ج ۲۰ ص ۲۴۲)

مهای جنگ ... آماده برای حمله و هجوم در میدان جنگ ...

اهتزاز ( ص ۱۱ )

( ماضی ) بنشاط آمد -- ب حرکت آمد از غوش خالی -- بسیار غوش حال شد -- بجنب و  
جوش افتاد ...

التهزات و رست ( مکا ج ۲۰ ص ۲۵۲ )

مر سبزو و شادمان شد و نو کرد و عزم و شادان گشت .

اهتزاز و رست ... ( مکا ج ۲۰ ص ۲۰۲ )

ب اهتزاز آمد و سبب شد و نو کرد ...

رَبِّهِ  
اهتزاز و ریح و الخلیل من کل زن کبیر ( مکا ج ۲۰ ص ۱۸۵ )

زمین بنشاط آمد و نمو کرد و سرسبز شد و رویانید از هر زوجی نباتات سرسبز و خرم .

اهتزاز لها لیسع الطباق ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۴ )

هفت آسمان از آن بنشاط و اهتزاز آمد .

الاهداب ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۸ )

ریشه های لباس و عبا . . . . .

الاهداب الاربعه ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۷ )

چهار مؤگان . . . در تفسیر آیه مبارکه قرآینه که فرموده والفجر و لیلای عشر فرموده اند که در مقامی مقصود از ده شب ( لیلای عشر ) چهار مؤگان و دو ابرو و دو گهسو و شارب و محاسن مبارک حضرت رسول ص است .

الهرقت ( مکا ج ۱۰ ص ۱۸۰ )

خونهای بخاک ریخته شده .

اهل التابوت ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۰۰ )

گرفتار عذاب جهنم - یکی از مراتب جهنم که کفار در آن معذب هستند .

اهل الزاء ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۸۶ )

زنجان مقصود است که ماهین قزوین و میانج براه تبریز قرار دارد . زنجان در آغاز ظهور حضرت اعلی بواسطه قیام جناب زنجانی بنور ایمان مشهور شد و شرح آن در تاریخ امر مسطور است ( به ذیل حجت زنجانی مراجعه شود )

اهل العما ( لوح قلام الخلد )

مومنین - عارفین بحقیقت . . . . . واصلین بمقام من الیقین . . . . .

اهل الکاف . . . ضوایحیه . . . ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۹۰ )

مردم کاشان و قری و نواحی اطراف آن . . . . .

اهل الهمیم و الزاء ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۹۵ )

منصود مزینان است که بر سر راه طهران بخراسان است قصبه لیست آباد و معمور و جمعیت قابل ملاحظه ای دارد و در آیه قبل از این آیه در همین لوح فرموده اند :  
الارض زینت باسم الهمیم فی هذا اللوح اهدیع مقصود همین قصبه مزینان است .

اهل الباء و الهمیم ( آثار قلم ج ۲۰ )

مقصود همدان است .

اهل بطحما ( مکا ج ۲۰ ص ۱۷۲ )

مردم مکه .

## اهل بیان

متصور از اهل بیان نفوس بوده و هستند که مدعی ایمان بحضرت نقطه اولی جل ذکره بوده و کتاب بیان را قبول دارند ولی از ایمان بحضرت من یظہرہ اللہ و یعود بیان خود داری کردند و بہ فتنه فساد و اعراض و اعتراض پرداختند و در الواح مبارکہ جواب اعتراضات آنان جمعاً نازل شدہ مانند کتاب بدیع و لوح علی محمد سیاح و . . . . و در الواح مبارکہ با اهل بیان و مغرضین بیان از آنان تعبیر فرمودہ اند

## اهل بیت طہارت ( فراسد ص ۲۲۲ )

بحضرت امیر و فرزندان او کہ اوصیاء رسول ص بمعقیدہ شیعہ اثنی عشری هستند اهل بیت طہارت اطلاق میشود و در قرآن فرمودہ : انما یرید اللہ لیذہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیراً نظیر مقام همین آیہ مبارکہ حضرت امیر و فاطمہ و اولادش و حضرت رسول ص را اهل بیت طہارت گویند .

## اهل جلیل ( مکا ج ۲۰ ص ۱۷۲ )

مردم قریہ جلیل کہ از توابع اورشلیم بود در صورت دشمنی با حضرت مسیح ع برآمدند .

## اهل جنت - اهل نار ( بدیع ص ۵۶ )

مقصود از جنت در این ظہور اعظم با اصطلاح امراللہ جنت رضای الہی و جنت معرفت و عرفان و جنت فوز بملقای حضرت رحمن و امثالہا میباشد کہ در الواح مبارکہ ص ۵۶ اسع قوله تعالی :

قال این لیختہ و النار و قل الاولى لقای و الاخری نفسک یا ایہا المشرک . . . .  
( لوح مبارک کتاب مبین ) و نار در مقامی نار امراض و نار کفر و نار نفاق و امثالہاست و نیز روح انسانی پس از صعود از این مقام بر حسب اعمالیکہ مرکب شدہ در جنت است موعود منتعم و یا در آتش دوزخ معذب خواهد شد .

## اهل سنه

فرقه عثمیه شی از دین اسلام هستند که در مقابل فرقه دیگر بنام شیعه قرار دارند  
اهل سنت و جماعت بعد از حضرت رسول ص قائل به خلافت ابوبکر بن ابی قحانه و عمر بن  
الخطاب و عثمان بن عفان و علی بن ابیطالب هستند و این چهار را خلفای راشدین  
گویند و با امامت ائمه اطهار شیعه که از اولاد حضرت علی علیه السلام هستند معتقد  
نیستند ولی شیعیان خلافت هلا فصل را حق علی علیه السلام میدانند و برای اثبات  
این مطلب بحديث غدیر خم و سایر احادیث استدلال میکنند و خلافت خلفای ثلاثه  
را انکار دارند و از این جهت اهل سنت آنان را رافضی میگویند زیرا منکر خلافت  
خلفای ثلاثه هستند. غیر از مسئله خلافت در سایر مسائل هم بین این دو فرقه  
اختلاف شدید حاصل است که ذکر آن در این مقام سبب اطناهیست اهل سنت از حیث  
اصول عقاید بعضی معتزلی و برخی جبری هستند و از حیث فروع تابع آرا چهار امام  
هستند و آن چهار امام اعظام ابوحنیفه و امام شافعی و امام احمد بن حنبل و امام  
مالک اند اما شیعیان از حیث اصول اعتقاد قائل بامر بین الاممین و از حیث فروع  
تابع احادیث و اخبار ائمه اطهار و آرا مجتهدین جامع شرایط هستند شرح این  
داستان بتفصیل در مجلد اول این کتاب و در جلد اول و ریحی مختوم مسطور است.  
لهذا از شرح بیشتری صرف نظر شد. بین علمای سنی و شیعه در باره خلافت و مقام  
خلفای راشدین بحث بسیار بوده و کتب طرفین مطراز دلائل مثبت ادعای هر یک است  
برخی از مباحثات سنی و شیعه صورتی بجا مانده است از جمله مباحثات بین عالم  
شیعه ابن ابی جمهور احسایی صاحب کتاب العجلی و علمای سنت است که در کتاب  
مزبور و سایر کتب صورت آن مباحثات مندرج است و از جمله بحثی است که بین علمای شیعه  
خراسانی و علمای سنت جاری شده و صورت آن در اینجا برای شما فائده نقل میشود:  
صاحب کتاب فردوس التواریخ و نیز محمد حسن خان صنیع الدوله پسر حاجب الدوله —  
مراجع ای در کتاب مرآت البلدان این بحث را ذکر کرده اند و نگارنده در اینجا آن را  
از کتاب فردوس التواریخ که در حال حاضر موجود است نقل مینمایم قوله ره . . .  
از آن جمله که در بهمان حقیقت مذهب حقه اثنا عشری میباشد حکایت عالم تسانی و فقیه  
صمدانی مولانا محمد بن فخرالدین رستم داری است که در مشهد مقدس رضوی خدمت  
روضه عرش درجه و تدریس بعضی از مدارس آن آستان ملائک پاسبان با و مفوض بود  
چنانچه قاضی نورالله در مجالس مومنین و غیره ایشان باین قسم کذکر نموده اند . . .  
عبدالله خان ثقی از سلاطین اوزبکیمه بود و عبدالمومن خان پسر او بود و با پدر خود

باید در خود باقی و طاقی شد و طایفه او نیکه در شب او را کشتند چنانچه سابقا اشاره  
 کردیم که در تاریخى که همد الله خان از بلك مشهد مقدس را محاصره نمود یكى از فقهای  
 مشهد كتابتى بخان كذکور نوشته كه حاصلش این بود كه جناب خان و لشكریان ایشان  
 بچه دلیل و برهان معارضه مشهد مقدس و استیصال مردم آنجا را كه اكثر ذریه پیغمبرند  
 صلوة الله علیه و آله بر خود حلال ساخته اند و دست نهب و تاراج و قتل بر جان  
 و اموال و مزارع مردم و اوقاف سرکار فیض آثار گشاده اند و چون آن كتابت بخان مذکور  
 رسید افاضل ماورالنهر كه ملازم ركاب هفتی انتساب بودند و فتوى باهاحت قتل و غارت  
 اهل مشهد داده بودند گفت كه جواب كتابت اهل مشهد را نویسند و ایشان جوابی  
 مشتمل بر وجوه فاسده و دلایل كاسره در ماورالنهر بنظر مولانا محمد مذکور رسید  
 نامه نامی مشتمل بر دفع تمامی دلایل آن افاضل نوشته فرستاد و چون نوشته بنظر  
 خان مذکور رسید نظر اجمالی بر آن انداخته بافاضل مذکور امر نمود كه جواب نویسند  
 و چون ایشان بعد از مطالعه خود را از نوشتن جواب آن عاجز دیدند در جواب خان  
 گفتند كه كفو شئید با این مردم باعترض اعتقاد دیگران میشود بنابراین باید كه  
 آیات قرآنی كه در آن نامه نوشته اند بمقرض بیرون آرند و باقی را در نظر حاضران  
 بسوزانند و بگویند كه این سخنان آن طایفه قابل جواب نیست و آخر چنان كردند  
 و مولف قبه عبرت ارباب اعتبار بنقل صورت نامه افاضل ماورالنهر و صورت كتابتى كه  
 مولانا محمد مذکور در دفع سخنان ایشان فرموده مبادرت مینماید . نامه كه افاضل ماورالنهر  
 با عدل مشهد مقدس نوشته اند اینست : پوشیده نیست بر هیچ مومن عالم كه تعرض به  
 اموال و نفوس كسانى كه گویند كلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله اند مادامى كه  
 از ایشان اقوال و افعالى كه بموجب كفر است صادر نشود و عمل بطریقه رضیه سلف  
 و ائمه اظهار اثناعشر علیهم و تسلیم مینموده باشد جایز نیست اما وقتى كه باتكلم باین  
 كلمه مذهب اهل سنت و جماعت و طریقه علما و اقیار را بالكلیه مهجور کرده مومنان را  
 با مان اول نگذارند اظهار طریقه شیعه شمه نموده است و لعن حضرات كسره .  
 مومنان شخین و ذوالعزیزین و بعضى از ازواج طاهرات رضوان الله علیهم اجمعین كه  
 كفر است تجویز كنند بر پادشاه اسلام بلكه بر سایر انام بنا بر امر ملك علام قتل  
 و قمع آنها اعلا لدین لحر واجب و لازم است و تجریب انبیه و اخذ اموال و استعه ایشان  
 جایز و اگر پادشاه زمان و خلیفه دوران ضد الله تعالى ظللال جلاله عروس مومنین السی  
 يوم الدین در جهاد كه باتفاق و اجتماع علما واجب و طریق حضرت رسالت و اصحاب

اصحاب کرام و اولاد عظام است با وجود لقطاعات و قدرت تماهلی نمایند چگونه از عهد جواب و سئوال ملك تعالی بوم لاتجری نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعتی لایر حد منها عدل و لایهم یضرون که بآیه کریمه و لنسل الذین ارسل الیهم و غیره هسا ثابت شده تواند بهیرون آمد و بر هر مائلی که بمقتضای عقل و حدیث در آیات و احادیث و اخبار قائل نماید ظاهر میگردد که جماعتی که مشرف بشرف محبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله شده طریقه تبعیت و خدمت مرعی داشته و سالها در اعلا کلمه حق با کفار در رکاب آن حضرت مقابله نموده باشند خالی از شوائب نقصان و مستحق جنان خواهند بود خصوصا آنها که بمقتضای آیه کریمه لقد رضی الله عن المؤمنین ازینها یموتک هدی الله فهدیهم اقتده و شک نیست که حضرت شخین و دوالنورین رضوان الله علیهم اجمعین از این جمله و بمصاهره و مختانت آن حضرت معزز و مکرم اند و صدیق اعظم را حضرت علیم در کلام قدیم صاحب نامیده که ما قال الله تعالی ان یقول لصاحبه لاتخون و بمقتضی و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی جمیع السوال و افعال آن حضرت بموجب وحی است و آن حضرت کمال تعظیم و توقیر ایشان میداشتند و در توصیف هر یک احادیث کثیره وارد گشته پس منکر کمال ایشان در کمال کراهی - اخذ و بالحقیه منکر قرآن و نسبت کنند نقر بسرور انس و جان بوده باشد و معتقد ایشان مرضی و متابع آنسرور بوده باشد بنا بر فرموده قل ان کتم تحبون الله فایتمعون بحببکم الله و بغفر لک اهد است که مشرف محبوبیت سبحان و عز غفران برسد و ایضا شیخات و اعتماد علی رضی الله عنه در اعلا \* حق از آن مشهور تر است که بر کس بیوشید ماند و آنجناب در زمان مباحث و متابعت خلق با ایشان بوده و خود نیز متابعت و مباحث نموده پس آن جماعت که اثبات نقر بر آن حضرت میکنند فافلند از آنکه ثبوت نقص بآنجناب لازم میباشد و ایضا چگونه نسبت کردن صدیق رضی الله عنها بانکه متفق علیه است که مشرف فرماش آن حضرت یافته و مجبوه آنسرور بوده بعضی هور شیعه باشند آن چه جایز باشد و در قرآن مجید واقع است الخبیثات لجیشین و الجیشون للخبیثات و الطلیسات للطییین و الطییین للطیبات پس ملاحظه باید نمود که نسبت خبیث با و منجر نیست خبیث یکجا میشود و ایضا زوجه کعینه بازاری را نسبت با امر شنیعی کنند که آن بازاری در کمال وحشت میگردد پس چگونه صاحب فرامی خیر البشر را با مثال آن چیزها که بعضی از طایفه شیعه نسبت میدهند نسبت توان داد نعوذ بالله من ذلک فاعتبر وایا اولی الامر الابصار و اگر بعضی بگویند که از ما مثل دین امور واقع نشده و نخواهند شد شک نیست که این مهملات را میشوند و منع نمیکند پس دلشان نیز حکم آنها را داشته باشند و آنچه نوشته اند که بحکم آیه کریمه و لا تاکلوا موالکم بینکم بالباطل و حدیث لاتحل مال امرء



حلال باشد جواهر آنست که در آیه و حدیث احوال تخصیص بعین و مسلم یافته و آنچه  
 بقواتر ثابت شده که جماعه شیعه شنیعه میکنند و میگویند از زمره اهل سلیم و ایمان بر  
 آمده اند و این آیه بنا بر مفهوم مخالف که بعضی علما اعتبار کرده اند و آیات و احادیث  
 دیگر را که احتیاج بنوشتن نیست دلالت دارد بر آنکه قتل و غارت احوال و سوختن و بران  
 کردن باغات و زراعات و عمارات اهل کفر جایز است و هیچکس که در این خلافی نیست و  
 ایضا حرب با جماعتی که بیعت پادشاه اسلام و خلیفه نمایند و یا بعد از بیعت عصیان  
 ورزند جایز نیست باتفاق علما هر چند آن جماعت گویند کلمه توحید و مسلمان باشند  
 و بر این دال است حروبی که سید الله علی بن ابیطالب رضی الله عنه در زمان خلافت  
 خویش کرده اند و این قبیل است حروبی که عالیحضرت خاقانی با بعضی از مسلمانان  
 نموده و آنچه نوشته اند که زراعات و باغات اطراف مشهد مقدس وقف سرکار مزار فایض  
 الانوار است که آنها واجد آن حضرت خاقان وقف کرده اند چون این دیار از جمله  
 دار الحرب است و نزد لشکر اسلام هم موقوفات معتل ز و معین نیست آن نیز حکم سایر  
 باغات و زراعات دارد و بر تقدیری که تعیین و امتیاز یابد مصرف آنها از مسلمانان  
 خواهد بود وقتی که به مصرف نمیرسیده باشد خلیفه را جایز است که آنها را بفازیان و اهل  
 لشکر اسلام حلال کرده اند و آنچه نوشته اند که اکثر ساکنان این دیار در بیعت حضرت  
 پیغمبر اند بر تقدیر تسلیم گویا گایه اند لیس من اهلك انه عمل غیر صالح را نشتییده اند  
 و آنچه نوشته اند که همه صالحه صلاح فرع اسلام است و آنچه نوشته اند در مکه و مدینه  
 و شام با علما صحبت داشته اند هر که او روی به بهبودی نداشت دیدن روی نبی سود نداشته  
 و آنچه نوشته اند که علما تحسین ایشان نموده اند ممنوع است و بر تقدیر تسلیم بنابر  
 حدیخ اطلاع بر عقیده فاسده ایشان خواهد بود و آنچه نوشته اند که رجب از جمله اشهر  
 حرام است و قتل و حرب در آن با جماعتی که در مقام حرب نایستند جایز نیست جواهر  
 آنستکه حرمت اشهر حرام منسوخ است بنا بر احادیث صحاح مشهوره و بعضی از غزوات  
 امیرالمومنین رضی الله عنه و رفتن آن جناب بر سر اعداء در این اشهر دال است  
 بر این وجه نوشته اند که آیه و ما خلقت الجن و الانس و الا لیعبدون از محکمات است  
 در آن شك نیست لیک نیز شك نیست که چهار با کفار از اطعم عبادات است و ای بر  
 آن جماعتی که ترك عبادت نموده است و لعن اکابر مینمایند و آنها مکرر ذنوب و باعث  
 ثواب میدانند با آنکه معین و متیقن نیست که در لعن کردن شیطان که تصور بر ملعونیت  
 او ناطق است ثواب است و عجب است با آنکه در میان ایشان جمعی هستند که معانسی

ظاهر آیات و احادیث را میتوانند دریافت و در ترجمه آیات و احادیث مکتوبه اظهار این معنی نموده از این مناسبت ظاهر اهللان بر نمیگردند و بر نمیگرداند و تبعیت ائمه اثناعشر و سلف مینمایند و قد بینا الا آیات لقوم یعقلون و اگر بعضی از مفلین افترا نموده از بعضی ائمه و سلف در تقویه و معتقدات فاسده برایشان چیزی رسانیده اند بعد در آنچه ذکر کرده شد کس را سخن باشد باید رئیس خود عبدالله خان را بهسرون فرستند و تا امان داده و با بعضی از ملازمان رکاب همایون منظاره نمایند باشد که مذهب حق بر همه کس ظاهر گردد و السلم علی من ابتهع الهدی .

جواب نامه افاضل مایراننهر نتایج افکار و رشحات اقلام در رهار افاضل مایراننهر هدیه بهم الله و ایمانا سبیل الرشاد و حفظهم و ایمانا من التحسف و الغیاد بوقوف بهوسته و در آن باب آنچه صواب و موجب اجر و ثواب است مذکور میشود بر رای حکمت آرای حضرات عالیجات مغفوب نیست که حضرت سید المرسلین ص بر وجهی که در کتب اهل سنه و تبعیه مسطور است امت را بمشابهت کتاب الله و غیره طاهره مامور ساختند و چون حضرت امام الجن والانس سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه الحیته و الثناء در بلاد عجم غریب واقع شده اند راقم این حروف محمد خادم برای احترام خدمت آن حضرت و بواسطه فیوض و برکاتی که از روح مسطهر آن حضرت پانته و ذکر آن در این صحیفه مناسب نیست از سایر عزتها خدمت و ملازمت ایشان را اختیار کرده نه باغزلباش الفت دارد و نه با اوزیک کلفت و نه میل و عناد نسبت بطایفه بعد از تفتیش و تحقیق در موردین تحصیل یقین کرده آنچه بمقتضای حدیث و قرآن و موافق با امر ملک منان است اختیار نموده از روی انصاف کلمه چند بعرض میرساند اگر مقبول انظار افات آثار حضرات علیقدر ثلثود و فیهو المراد و الا من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم توخواه از سختم پنگیر خواه مالال و میمزاین صحبت کسی که صاحب ادراک کامل و انصاف شافل باشد میتواند بود و آنچه از طلبه مایراننهر که مشرد این حدود بودند مسوع شد آنت که نواب عالیحضرت - خاقان دارانشان بدین ناور صفت حمیده آراسته اند و از همراهی ایشان کوکلتاش بهادر و جمعی دیگر بسمت تمیز و فضاهل بهراسته اند اما تصدیقی که از ایشان الی الان به حکایات علما مایراننهر واقع شده بنابر مشی اهل خراسان که چون تنهاب قاضی روی راضی آئی معتبر نیست چه فضلا مذهب حضرات ائمه اثناعشر بمجلس سامی ایشان مشرف نشده اند و علما اهل سنت چنان خاطر نشای کرده اند که مناسب شیمه متبدع و مخترع است و اصلی ندارد و اگر بعد از تحقیق حال و تفتیش اصول و احوال فریقین و اختیار جدالمومنین امری فرماید بحکم آنکه کلام الملوك ملوک الکلام متاع و منقاد خواهد بود مجوعا در طریق تبعیه و سنن کتب کثیره و ورود حدیث مضبوطه شده اما

اما احادیثی که متفق علیه دو فرقه است معتد است و احتیاط مقتضی آنست که آنچه شفق علیه باشد برای منافات مختلف فیه متروک شود زیرا که اهل اسلام منحصر در این دو فرقه اند چه اگر خلفه بحق بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد حضرت ابوبکر رضی الله عنه ان لم یؤد رسول الله را میدانند اهل سنت اند و اگر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را میدانند شیعه و قول ثالث نیست پس آنچه متفق علیه فریقین باشد مجمع علیه السلام است و ترك مجمع علیه برای مختلف فیه باطل بعد از تصدیق این مقدمات گوئیم آنچه مرقوم قلم افادت رقم ششم حضرات عالیجات شده بعد از تنفیح و تلخیص حکم بکفر شیعه آل محمد پیغمبر است بدلیل معذوره دلیل اول آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح خلفای ثلثه فرمودند و سخن آن حضرت بمقتضای آیه کریمه و ما ینتطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی وحی است و شیعه که مذمت ایشان میکنند مخالفت وحی میکنند و مخالفت وحی کفر است بجزوایی آنست که از این دلیل قدح خلفا؛ ثلثه و بطلان خلافت ایشان لازم میآید زیرا که در شرح موافق از آمدی که از اکابر علماء اهل سنت است منقول است که قریب بوقت رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان اهل اسلام مخالفت واقع شده و مخالفت اول این بود که حضرت پیغمبر ص در مرض الموت فرمود که انتونی بقرطاس انکب لکم شیئا لاتصلو بعدہ عمر باین راضی نشده گفت که آن الرجل غلبه الوجع و عندنا کتاب الله حسبنا پس صحابه اختلاف کردند تا او از بسپارشد و حضرت پیغمبر ص را از این معنی آزرده شد و فرمودند که برخیزید که پیش من نزاع سزاوار نیست و این حدیث در اوایل صحیح بخاری و در اکثر کتب اهل سنت به عبارات مختلفه مذکور است و مخالفت دوم آن بود که بعد از قضیه مزبوره حضرت پیغمبر جمعی را مقرر ساخته اند که هضوره اسامه بسفری بروند و بعضی از آن جمع تخلف نمودند و بعضی حضرت رسیدند آن حضرت مکررا مبالغه فرمودند که جهزوا جیتر اسامه - لعن الله من تخلف عنه و مع هذا آن بعضی متابعت نکردند پس گوئیم آری که حضرت پیغمبر در باب نوشتن وصیت فرمودند و بمقتضای آیه کریمه وحی و شنخس که عمر کرده منع و رد و وحی است و وحی کفر است علی ما اعترفتیم به و علی ما آدل علیه قوله تعالی و من لم یحکم بما انزل الله خاولیک هم الکافرون و کافر قابل خلافت حضرت پیغمبر نیست و درگاه کفر و سلب قابلیت از او ثابت شود بنا بر دلیل ثما لازم است که ابوبکر و عثمان نیز خلیفه نباشند تا خلاف اجتماع مرکب نشود چه بعد هب جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه اند و بعد هب شیعه هیچکدام خلیفه نیستند اینکه عمر خلیفه نباشد و ابوبکر و عثمان باشند موافق رای هیچکس از اسلام نیست و نیز تخلف از پیاسامه بمقتضای دلیل مذکور کفر است و متخلفان خلفا؛ ثلثه اند باتفاق و از هر یک از روایتین مذکور تین بوجوه منکسره

اثبات مذاهب شیعه و نفی حد ف آن لازم می آید و تفصیل در این صحیفه نمیگردد  
و الله یحق الحق وهو یهدی السبیل و چون حضرات در صحیفه شریفه اعتراف نمودند  
که فعل حضرت نیز وحی است و الواقع ایضا كذلك پس گوئیم اخراج حضرت پیغمبر  
مروانرا از مدینه بالضروره وحی است و آوردن عثمان او را بمدینه و تفویض امور باو تعظیم  
او کفر است بدو وجه اول دلیلی که حضرات فرمودند وجه دوم قولتعالی لا تجد قوما  
یؤمنون بالله و الیوم الاخر یوادون من حاد الله الرسول و لو کانوا آباء و هم و ابناؤ هم  
و اخوانهم و عشیرتهم و دلائل متین برای تحقق حق و تشریف باطل در مسئله امامت  
برهانا وجه لایسباراست و لکن در خراسان مثل است که بوسه پیغام نمیباشد اگر  
ملازمت میسر شود معروضی خواهد شد بهر جمعیتی وصل تو چونم لعلی الله یجمعهمسی  
و ایاک اما شرطی که مناظره بمقدمات عقلی باشد و نه بشمشیر و بگده و قلمتراش و نیز  
ورود مدح خلفاء ثالث از حضرت پیغمبر مر متفق علیه فریقین نیست چه در کتب شیعه  
اثری از آن نیست و آنچه دلالت بر ذم کند مثل روایتین مذکورترین و غیرهما در کتب  
فریقین مسطوراست و نیز بعضی از اهل سنت تجویز وضع حدیث برای مصلحت کردند پس  
اعتقاد بر حدیث غیر متفق علیه نیست و خبر متفق علیه دلالت بر خلاف آن کند و مخالفت  
خبر واحد سیما با خصوصیات مذکوره لایسلم که کفر باشد و الا پس در همه در هر یک مسلمان  
نیوده چه مخالفتی اخبار آحاد از مجتهدین واقع شده و تعظیم و توقیر حضرت پیغمبر  
نسبت بخلفای اثلث قبل از صدور مخالفت از ایشان دلالت بر حسن و سلامت عاقبت نمیکند  
چه عقوبت بعد از صدور عصیان یا آنکه معلوم الصدور باشد لایق نیست و لهذا حضرت  
امیر از عمل این ملجم خبر داده و عقوبت نفرموده و روایتی که دلالت بر حسن خصوص  
فعلی کند مفید مطلوب نیست چنانکه در آیه لقد رضی الله مذکور خواهد شد دلیل دوم  
آنکه بمقتضی لقد رضی الله عن المؤمنین انذیبا یعونک تحت الشجره خلفاء ثلث برضوان -  
ملك منان شرف شده اند پس تهب ایشان کفر باشد جواب آنکه مدلول آیه عند التدقیق  
رضای حق تعالی است از آن فعل خاص که بتبعیت است و کسی منکر این نیست که  
بعضی افعال حسنه مرضیه از ایشان واقع است سخن مر اینست که بعضی افعال قبیحه  
از ایشان بوجود آمده که مخالف آن عهد بیعت است چنانکه در امر خلافت مخالفت  
نصر پیغمبر که در کتب فریقین مذکور و مسطوراست نمودند نوعی غصب خلافت کردند و حضرت  
فاطمه علیها السلام آزرده ساختند چنانکه در صحیح بخاری مسطوراست و دین عمارت  
از دو صحیح مذکور تنه این روایت است فقضب فاطمه مخرجت عنه ولم یثکم معه حتی  
ماتت و فقیر خود بر صحیح مزبور مشاهده کردم و نیز صحیح بخاری در مناقب حضرت فاطمه  
علیها السلام مذکور است که من ابغض

که من اینها فقد اینی و در مشکاف در منتقب آن حضرت منقول است که من اذاها  
 فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله و کلام مخبر صادق مضمون الذین یؤذون الله  
 ورسوله لعنهم الله فی الدینا و الآخرة ناطق است حاصل که بواسطه این افعال -  
 ذمیه و منع وصیت حضرت پیغمبر ص و تخلیف از جهن اسامه و غیره مورد مذمت شدند  
 چه سلامت عاقبت بحسن خاتمت افعال و وفا کردن بعهده و بیعت بحضرت رسول متعال  
 است و هر کس بسعادت و سلامت عاقبت مستعد نشود بواسطه نقص و مخالفت حکم حضرت  
 پیغمبر ص مستوجب عقوبت میشود چنانکه آیه کریمه فمن فکک فانما ینکک علی نفسه و من  
 اوفی بها عاهد علی الله فی سبوتیه اجرا عظیما بر آن مشاهده است دلیل سوم آنکه حضرت  
 الله تعالی این بکر را صاحب پیغمبر خوانده و صاحب پیغمبر قایل ذم و لعن نیست و جواب  
 آنکه آیه کریمه قال لصاحبه و هو یجاوده اکثر الامل است بر اینکه مصاحبت میان مسلم  
 و کافر واقع است و مصاحبت از نسبت متوافق الطرفین است همچنانکه اخوت پس همچنانکه  
 هر یک از برادران نسبت بدیگری برادر است و خواه مسلم و خواه کافر هر یک از همراهان  
 نسبت بدیگر مصاحب و همداستان است خواه مومن و خواه کافر و آیه کریمه یا صاحبی  
 السجن الاباب متفرقون خیرام الله الواحد القهار نیز موعود مقصود است چه که صاحب  
 کشتاف و بیضاوی تفسیر آن مصاحبی فی السجن کرده اند و بعضی ای دو صاحب من  
 در زندان پس حضرت یوسف علیه السلام که پیغمبر است و کسر را صاحب خود خوانده  
 که بت پرست بودند چنانکه در تفسیر آیه مذکور دلالت صریح بر آن کاورده است .  
 پس ظاهر شد که محروم صاحبیت پیغمبر بودن داخل خوبی نیست و اینکه جاری شده  
 بقلم فبته رقم حضرات در صحیفه شریفه که هر که او روی بهی بود نداشت .  
 دیدن روی نبی سود نداشت اما از حضراتی که بالغ وجوه دعوی ادراک و فایق قرآن مجید  
 نمودند بفایده مستعد است که در بیت مذکور بجای هر کدام که او شده اند و رابطه  
 مصرعها برداشته هر مصرع که فی نفسه ناتمام گذاشته و باین معنی منطقی نشده روح  
 حضرت مولانا جامی را آزرده ساختند و لکن چون غارت و تالان بر کافه اهل خراسان  
 واقع شده خانهها خراب شده و حضرت مولانا نیز از آن جماعت است که اگر یک بیت از او  
 خراب شده است باکی نیست البلیه اذا عظمت ظایمت و از اشعار عرب نیز استشهاد است  
 لیکن صلاح در ذکر آن نیست اما القاس از حضرات است که بمجرد ابهام لفظ بلا  
 تامل در معنی استدلال نفرمایند دلیل چهارم آنکه حضرت امیر با وجود کمال شجاعت  
 در وقت مردم با خلفاء ثلاث بودند و منع نفرمودند و این دلیل حقیقت اهمیت است و اگر  
 نه قدح آن حضرت لازم آید جواب آنکه تلب از آنکه حضرت امیر در تجهیز و تکمین حضرت  
 پیغمبر فارغ شود خلفاء ثلاث در سفینه نبی ساعده اکثر اصحابرا جمع کرده برای این بکر

این بکر بیعت گرفتند بوجهی که ذکر آن در اینجا نمی‌گنجد و آن حضرت بعد از طلوع برای قتل اتباع و هم هلاک اهل حق یا باعث دیگر مباحث حرب نشدند و دین ولایت بر حقیقت بیعت ایشان نمیکنند چه حضرت امیر با کمال شجاعت در ملازمت پیغمبر بوده و حضرت پیغمبر در شجاعت و قوم کمتر از آن حضرت نبوده چنانکه اخبار و آثار بر این - در آل است و حضرت پیغمبر با حضرت امیر و سایر صحابه با کفار قریش جنگ نکرده از مکه معظمه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی که متوجه مکه شدند و در حدیبیه صلح نموده مراجعت نمودند پس هر وجهی که برای جنگ نکردن حضرت پیغمبر و حضوت امیر و سایر صحابه گنجد برای جنگ نکردن حضرت امیر ع لثها می‌گنجد مع شیخیسی زاید چه ظاهر است که حقیقت کفار قریش مطلقا منصور نیست و نزد اهل تحقیق این نقتس در بالا نیز جاریست چه فرعون در دعوی خدائی چهار صد سال پرمسند سلطنت بوده و هر یک از شداد و نمود و غیرها نیز سالها در این دعوی باطل بودند حضرت الله تعالی با کمال قدرت ایشان را هلاک نکرده تا خلق بسیار با اعتقاد فاسد که از ایشان حاصل کردند با آخرتی رفتند و هرگاه در ماده حقیق تعالی تاخیر و در دفع خصم گنجد در ماده بند میفریق اولی می‌گنجد و آنچه فرمودند که بحضرت امیر با ایشان بیعت کرده وقوع آن بلا اکراه و تقیه ممنوع است و تحقیق آن در این صحیفه نمی‌گنجد غرض که شراح عقاید نسفی در اینکه نهیب شیخین کفر است اشکال کرده و صاحب جامع الاصول شیعه را از فراق اسلامی شمرده و صاحب موافق نیز بر این رفته و وجهی که برای تکفیر شیعه توهم کرده رد کرده اند و نزد امام محمد فزالی سبب شیخین و شیخ الشعری شیعه بلکه جمیع اهل قبله را کافر نمیدانند و پس آنکه خضرات در تکفیر شیعه فرمودند نه موافق سبیل مومنات است و نه مطابق حدیث و قرآن با آنکه مفهوم تشییع آنست که در صدر - صحیفه معلوم شد و سبب و لعن در او معتبر نیست می‌گنجد کلام خلفاء ثلاث مطلقا بر آنان اهل شیعه جاری نشود و لعن ایشان معتبر نیست چنانکه جاهلان اهل سنت حکم بوجوب قتل شیعه میکنند و این حکم اصلا مقتضای افکار سلف و انظار خلف نیست و اما آنکه فرمودند هر کس استماع بعضی حکایات کند و منع نکند کفر است عقلا و شرها دلیل این نیست و قال الشیخ بن السینا من تعود ان یصدق من غیر دلیل فقد انسلخ عن الفطویه الانسانیه و آنچه از خبیث و فحش در ماده عایشه نسبت به شیعه کردند حاشا و شم حاشا که هرگز واقع باشد و چه نسبت فحش بکافه آدمیان حرام است چه جای حرم حضرت پیغمبر اما چون عایشه مخالفت امر و فرمان و قرن فی بیوتگن نموده ببصره آمده و بحرب حضرت امیر اقدام نموده و بحکم حدیث حربی حرمی که فریقین در مناقب حضرت امیر روایت نموده اند حرب حضرت امیر حرب حشر

حرب حضرت پیغمبر است و محارب پیغمبر یقیناً مقبول نیست بنابراین مورد طعن  
 شده و این ضعیف در کتاب حدیث از کتب شیعه دیده که عایشه در خدمت حضرت اصغر  
 از حرب توبه کرده هر چند تشبیه حرب متواتر است و حکایت توبه خبری است اما هر تقدیر  
 وقوع بعد از خرابی بصره و قتل چهل هزار نفر چنانکه گفته اند از صلابه و غیر هم اگر  
 آن توبه مقبول باشد لعن او از برای حرب نباید کرد و الله اعلم بحقایق الامور و هو  
 بحکم بالحق یوم یفتح فی الصور و آیه کریمه الحیثات للخبیثین نه این معنی دارد که  
 زوجین در معد و حیت و مذ موصیت من جمیع الوجوه شریکند چنانکه اگر یکی از ایشان مستحق  
 باشد به بهشت و یا دوزخ آن دیگر هم چنین باید بود و الا متفق بر اینست که حضرت  
 نوح و لوط و زوجه ایشان و آسیه و فرعون بلکه میتوانند بود که آیه کریمه منزل باشد به  
 آنچه در آیه دیگر صریح شده الزانی لا ینکح الا ذاتیه او مشرک دانوانیه لانیحکها کلا  
 ذان او مشرک و فی نظر ولی جواب و آنچه در تفسیر سادات عظام که فرزند حضرت سید  
 نامند مذکور ساختند محل تعجب است چه هرگاه حرم پیغمبر بر خلاف هر آن -  
 حضرت مشرکند و با کسی که با اتفاق کافه مسلمانان خلیفه باشد و او خود مناقبان حضرت  
 را از حضرت پیغمبر شنیده و روایه کرده باشد جنگ کند و بواسطه این حکم حدیث صحیح  
 محاربت پیغمبر شود و باعث قتل چهل هزار نفر از صحابه و تابعین گردد و فرزند پیغمبر  
 نسبت بکسی که پیش بعضی از مسلمانان خلیفه باشد سخن سست گوید و حال آنکه پیش  
 آن فرزند پیغمبر صی خلافت آن کثرت باشد و بمقتضای در دلائل بر او چنین ظاهر  
 شده باشد که آنکس مخالفت حضرت پیغمبر صی و نقض عهد آن حضرت کرده و نیز در این  
 سخن فرزند حضرت پیغمبر صی ضرر مالی و بدنی بکس نرسد و اگر آن سخن خطا باشد  
 برای آنکس که در حق او گوید ثواب حاصل شود آیا کدام از این دو عمل اقیح و اشنع  
 است و سبب آنیکه اول اصلاً باعث قتل نشود و دوم موجب کفر باشد چه تواند بود اگر  
 بمضمون حدیث مضموع سبب این سخن کفر متمسک شوند جواب آن ظاهر شد و اگر چیزی  
 دیگر فرمایند مستفید شویم بهر حال انصاف مطلوبست و منقول در کتب شیعه چنین است  
 که در وقت حضور این ام مکتوم امی در خدمت حضرت پیغمبر صی کسی از اهل حرم آن  
 حضرت عبور نمود حضرت پیغمبر صی از این معنی امر او فرمودند آنکس گفته که یا رسول  
 الله این سخن کوراست پیغمبر فرمودند که تو خود کور نیستی و علماء اهل سنت نقل  
 کرده اند که حضرت پیغمبر صی عایشه را بکف مبارک خود برداشته تا تماشای جمعی  
 کند که در کوفه ساز میخواستند بعد از مدتی فرموده یا حمیرا هل سمعت این عمل  
 و بارذل نام نسبت نمیتوان کرد و قیاحت ای عمل نه بعتریه ایست که تصریح بآن بمقدور  
 باشد و آنچه لازم این قضیه است اگر کسی اعتقاد کند

اگر کسی اعتقاد کند هیچ شک نیست که موقد گردیده بهر حال ما بعد از حضرت الله تعالی هیچ موجودی را اکل و افضل و اشرف از حضرت پیغمبر نمیدانم و بجیزی که منافقین شان و جلالت آن حضرت باشد اعتقاد نمیکنیم اما فریاد از جراتهای حضرات که بواسطه میل و تعصب با حادیت موضوعه شرع و دین را ضایع کردند نظم اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است آنچه در ماده نسخ حرمت اشهر لعوام فرمودند اصل عدم آنست که تا نسخ معتدبه کفر حکم قرانی تواند کرد - تا اهر شود و محاربه حضرت امیرع بپرتقدیر تسلیم که در بعضی از این اشهر باشد بعد از تعدی خصم بوده نه ابتدا بلکه حروب آن حضرت همچنین بوده و هرگاه کفر شیعه ثابت نباشد چنانکه از این جواب معلوم شد وجهی که برای صیحت قتل و غارت ساکنان مشهد مقدس فرمودند تا تمام است و بر تقدیر تسلیم حضرات را اطلاع بر ضمایر و سزایر جمعی که هرگز ندیده اند چون حاصل شد والله اعلم بذات الصدور علی آئی حال مزاج پادشاهان همچو آتش است و لایق علماء کرام آنست که بزلال مواظب حنسنه تسکین التهاب و فرع آن قتل فرمایند تا خلق هم نسوزند نه آنکه بباد فتنه آن آتش را مشتعل سازند و اصل و فرع نهال اعمار و آمال بندگان خدا را سوخته بخاک مذلت اندازند .

نظم چه آتش مشوتند و سرکنن مباد که دود از دل مبتلای بر آید

و ظاهر است که از دین فتوی های بی ملاحظه برای سپاهیان بهانه اهتمام در استیصال بندگان ملک غلام بهم میرسد و استیصال ایشان اگرچه کافر باشند ملایم حضرت الله تعالی که در کمال حلم است نیست چنانکه روایت شریفی حضرت نوح علیه السلام در روز قیامت برای اهلاک کفار خلائق و آثار و اخبار نیکی نیز بر این دال است و تفصیل آنها در این صحیفه نمی گنجد و هرگاه سپاهیان بفتوی علماء دین کارها کند و معظم جواب آنها روز قیامت بر عطا خواهد بود .

نظم هر امروز کز فعل پرسند و قول اولولغزیم را دل بنلزد ز هسول

بجاشی که دهنش برسد انبیا تو عذر گبیه را چه داری بیبا

و مخفی نباشد که این طاووس از اکابر علماء شیعه در اصول و فروع مجتهد بود و معینا در فقه تصنیف فرمود بنابراینکه حضرت الله تعالی در ماده حضرت پیغمبر که دولت آن حضرت و دنیا را بطریق اول خلق کرده و گفته که ولو تقول علينا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمن ثم لعنه الله الیومین فما منکم من احد عنہ حاجزین و هرگاه در ماده حضرت پیغمبر این همه تهدید و مبالغه واقع شده باشد اگر دیگری را غلطی در فتوی واقع شود



چون از عهده بیرون آمد پرکار حضراتی عالیجات طریق اتقیار سلف را سلوک داشته  
 شیوه احتیاط را مرعی دارند ظاهر اصالح خواهد بود چه در عرصه عرصات جواب —  
 مظلومان خصوصا اطفال را که بعضیون رفع القلم عن الصبی حتی مبلغ متمسک شوند  
 بغایت صعب است نظم بجزم عشق مرا گر کشی چه خواهی گفت . جواب خون رقیبان  
 که بی گناهانند بهر حال مراد از این جمله نیکخواهی تو است . و گرنه زینبمه کستانیم  
 چه مقصود است . چون اکثر مفاسد عالم بلکه تمام آن بواسطه اغراض فاسده دنیویه است  
 و مناسب آنست کلمات فضل از این اغراض منزیه باشند لایق آن بود که بعد از عمری که —  
 افاضل ما در النهر بحوالی مشهد مقدس تشریف آوردند فقر آنرا بشرف حضور مشرف سازند  
 و اگر بواسطه قهاری نواب عاقبتی فریدون شانی فقیران از شهر بیرون نتوانند آمد  
 ایشان لرازا احترام حضرت امام بجا آورده بسعادت زیارت حضرت ع مستعد شوند و  
 فقیران ببرکت صحبت ایشان فیروزی یابند .

( نقل از کتاب " فردوس التواریخ " تالیف نوروز علی ابن حاجی محمد باقر بسطامی )

### اهل ضلال

مردم گمراه - نفوسی که حق را نشناخته اند .

### اهل عالمان ( مکتوبه فارسی )

مؤمنین که بدرجه اطمینان رسیده اند و همواره غرق مشاهده انوار جمال حق هستند و بحاسوی الله هرگز توجه ندارند .

### اهل فرقان

مقصود است اسلامی و پیروان حضرت رسول ص و عا ملین باحکام قرآن مجید هستند که بفرقان هم نامیده شده است و در قرآن مذکور است .

### اهل فرقان ( الواح مبارکه )

مقصود مسلمین هستند که پیرو تعالیم قرآن مجیدند و چون یکی از اسماء قرآن فرقان است لهذا پیروان اسلام را اهل فرقان فرموده اند ص ۱۳۵ مجموعه اشراقات )

## ایمانی امرالله

حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه در لوح آفاصحمد علی کاشی میفرمایند قوله الاحلی :  
از ایمانی سؤال نموده بودید ایمانی نفوس هستند که از قلم اعلی تمیینشان صادر  
و یا از قلم عبدالبهاء باین عذاب مخاطب باین عنوان مشرف گشتند . هر یک  
بر ميثاق الهی ثابت این عنوان در حق او صادق . انتهى  
و نیز میفرمایند . قوله الاعلی :

"... النور والبهاء والتكبر والتنا على ايماني امره الذين بهم اشرق نور الاصطبار  
و ثبت حكم الاختيار لله المتقدر العزيز المختار وبهم ماج بحر العطاء و هاج عرف  
عنايه الله مولى الورى تستله تعالى ان يحفظهم بجنوده و يحرسهم بسلطانه وينصر  
هم بقدرته التي غلبت الاشياء الطك لله فاطر السماء و مالك ملكوت الاسماء...  
و نیز حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه در لوحی در باره مظاهر ایمانی امرالله میفرمایند :  
وظائف اصلیه ایمانی امرالله تالیف کتب مفیده و رسائل بدیهه در اثبات الوهیت  
و وحدانیت و حقیقت مظاهر مقدسه است علی الخصوص در این ایام بقواعد فلسفی  
و طبیعی و دلائل عقلی و براهین منطقی زیرا اکثر اهل عالم از منقول دور و بمعقول  
مشبهت و متشعب و مسرورند .

در الواح نازله از کک اظهر جمالقدم جل جلاله نیز کلمه ایمانی امرالله نازل شده  
از جمله در لوح جناب ملا محمد باقر ملقب به هائس نجف آیمانی میفرمایند قوله تعالى  
"... و الصلاة و التكبر و البهاء على ايماني امره الذين قطعوا السهیل و لنا هج  
لاعلاء امره و ابهات کلمه العلیاء التي بها انجذبت حقایق الاشياء و نارت  
سدره المنتهی فی الفردوس الاعلی قد اتى الطالك بامر لا يقوم معه السموات و الارض  
و یسلطان غلب فی ملکوت الامر و الخلق انه هو الذي يظهره ابتم شغرا لکتاب  
فی القاب و دعى الكل الى الله مالک الرقاب... :

و در یکی از الواح مبارکه و در تفسیر بیان جمالقدم جل جلاله ( یا اغصانی در وجوه  
قوه عظیمه و قدرت کامله مکتون ) که با افتخار مرحوم میرزا حسن ادیب العلماء ایمانی  
امرالله از کک مرکز بهمان صادر شده است میفرمایند قوله الاحلی :

"... و الذين يعلمون ای الذين اوفى عهد الله و ميثاقه فی اليوم المعهود يوم  
الذي فيه طمست النجوم و نسفت الجهاك يوم يقوم الناس ای ايماني طك الناس  
لنصره رب الناس فی سنة الشداد يوم عسر بعد لفرج الاعظم ای يوم طلوع شمس الذكر  
عن افق العهد لتوبته الناس بعد يوم الابهی و صعود جمال الحق الى سما قدسه  
الرفیع و المتع

جمال قدم جل جلاله و در دوره حضرت عبدالبهاء جل شانه و در دوره حضرت  
ولی امرالله ارواحا فداه نفوس بیست ایادی امرالله نامزد و منتخب شدند چقد نفس  
از آنان صعود کرده و بقیه در قید حیاتند :

ایادی امرالله در دوره جمالقدم جل جلاله چهار نفر بودند از اینتشرار:  
۱- ملا علی اکبر ایادی  
۲- میرزا علی اکبر ابن امدق  
۳- میرزا حسن ادیب العلماء  
۴- میرزا محمد تقی ابن ابهر  
ایادی امرالله در دوره حضرت ولی امرالله آنهاست که صعود کردند و بعد از صعودشان  
بایادی امرالله معرفی شدند :

- ۱- دکتر اسفندت ( جزائر بریتانیا )
- ۲- لوئیس گرگسوری ( از سیاهان ممالک متحده امریکای )
- ۳- کیست رانسوم کهلر ( از ممالک متحده )
- ۴- میر مارتاروت ( از ممالک متحده )
- ۵- آقاسید مصطفی روسی ( از هند و پاکستان و برما )
- ۶- عبدالجلیل بین سعد مترجم تاریخ نیپل از انگلیسی بعربی ( از مشرق )
- ۷- میرزا عبدالله مطلق طهرانی که در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در طهران  
صعود فرمود علیه الرحمه .

شرح احوال ایادی در دوره جمالقدم و حضرت عبدالبهاء جل شانه در کتاب مصابیح  
هدایت تالیف جناب عزیزالله سلیمانی ناشر نفعات الله مندرج و مطبوع است .  
شرح احوال دکتر اسفندت و گرگسوری و رانسوم و کهلر و میر مارتاروت و عبدالجلیل  
نیز در مجلدات عالم بهائی و شماره های آهنگ بدیع مطبوع است .  
بعد از صعود میسر رانسوم کهلر تلگراف مبارک ذیل از ساعت اقدس مولای توانا  
واصل شد .

مورخه ۲۸ اکتبر ۱۹۳۳

سواد تلگراف مبارک از حیفا

مطابق ۶ آبان ۱۳۱۲

روحانی پارسیمان طهران

حاجه دلیر و مناویسه شهر امر رب قدیر از تنگای ظلمانی پاشیمان روحانی مظفر  
و منصور عروج نمود خدمات باهره اثر از امین غافلین در آن سرزمین مستور قسودری  
ملاء اعلی داد رتبه شهادت و احائز است و در سلك ایادی امرالله محسوب شمس

مجلس طهران البته بجمعاً با اتفاق نمایندگان شیراز - کرمان - آبداده  
یزد و بنادر جنوب مرقد شریفش را بالنیابه زیارت نمایند .  
شوقی

و بعد از صبح در عبدالجلیل سعد این تلگراف را همیکل مبارکمولای توانا ارسال  
فرمودند .

صورت تلگراف مبارک مورخ ۴ ژوئیه ۱۹۲۲ :

" بلغوا طهران الناشر اللواء دين الله والنجم الساطع في سماه معرفه الله ( عبدالجليل  
الخادم الشهير والناصر لامر به القدير قد صدق مركز الانوار بعد ان اوقد سراج  
استاذة النبيل حضرة ابوالفضائل بلغوا عموم الاحياء نيا ارتحال و لزومه انعقاد اجتماعات  
تليق لمقامه الكريم . شوقی روحانی

متصاعداً الى الله حضرت عبدالجليل بيك سعد که از اجدای محترم و معزز قطر مصر  
بود یکی از نفوس جلیله برجسته نیست که در هر مصر و سودان خدمات با فخره درخشانی  
بامرالله نموده ایشان از تلامیذ حضرت ابوالفضائل و در علوم و معارف و مقام و ششون  
دولتی ترقیات فوق العاده نموده جز و بزرگان مصر قاضی محاکم اهلیه گردید و در  
اعلان استقلال و انفعال دیانت بهائی از سایر ادیان در مصر تشکیل محفل روحانی  
ملی مصر و سودان و سایر خدمات مهمه دوستان عزیز آن سامان سهم و نصیب  
مهی دانت جزوه منتخب احکام کتاب اقدس موسوم به " الاحوال الشخصیه " را -  
تالیف و نیز قانون اساسی جامعه بهائی را برای تحصیل رسمیت امر مبارک تسلیم حکومت  
مصر نمودند در جرائد و مجلات مصر مقالات مهمه و مفصله در اثبات امرالله نشر نموده  
و با علما و دانشمندان جامع از هر چنان مناظره قلمی برخواست که عاقبت منجر  
بنفی و تبعید او گردید و در مدت دو و سه سال که در نفی و سرگونی بسر سپرد خدمت  
عظیم دیگری باستان الهی نمود و آن ترجمه کتاب تاریخ نبیل بلسان عربی است که در -  
فایت فصاحت و منانت این تالیف را انجام داد و این کتاب را که بنام مثالیح الانوار است  
یادگاری بس جلیل و گرانبها برای اهل بها گذاشت . باری خدمات این نفس فداکار  
و منجذب بامر بزرگوار بسی گرانبها و عالیقدر است از طرف این محفل تلگراف ذیل  
بمحفل روحانی ملی مصر مخابره گردید :

" بها بور و قاهره متنی است تا اثر قلم احبای ایران را نسبت بمضایحه عظیمی که بواسطه  
صعود بو روح مبارک عبدالجلیل بامر محبوب وارد شده قبول و بمائله و احبای ابلاغ  
فرمایند . روحانی .

و بعلاوه حسب الامر مبارك در ضمن متحد العالمی از عموم احبای عزیز در قسمتهای امری ایران تشا شد محافل تذکر لایقی تشکیل دهند و در طهران نیز احبای الهی در مجالس ضیافتی خود مراسم خیر و اوصاف و خدمات روحانی آن متعارج الی الله را انجام دادند .

در ۲۴ دسامبر سال ۱۹۵۸ حضرت ولی امرالله جل سلطانة این نفوس زکيه را بصمت ابادی امرالله رسماً انتخاب فرمودند :

- |                   |                              |
|-------------------|------------------------------|
| ۱- درویش بیکر     | ( از مالک متحده )            |
| ۲- اطیبا کالینز   | ( از مالک متحده و ارض اقدس ) |
| ۳- علی اکبر فروتن | ( از ایران )                 |
| ۴- بوگو جیاگری    | ( از ایتالیا )               |
| ۵- هرمن گراس من   | ( از آلمان )                 |
| ۶- هوراس هولس     | ( از مالک متحده امریکا )     |
| ۷- لری آی واس     | ( از مالک متحده )            |
| ۸- سوئرلند ماکسول | ( از کانادا و ارض اقدس )     |
| ۹- چارلس صین ری   | ( از مالک متحده و ارض اقدس ) |
- که بعد از صعود مبارك از امرالله منحرف و مطرود گردید و اکنون در کمال ذلت بسر می برد .
- |                   |               |
|-------------------|---------------|
| ۱۰- طرازاله سفندی | ( از ایران )  |
| ۱۱- جرج تاوینز    | ( از ایرلند ) |
| ۱۲- ولی الله ورقا | ( از ایران )  |
- لکنا -

از این نفوس تنها مستر ماکسول پدر حرم حضرت ولی امرالله پس از چندی صعود کرد . مشارالیه مهندس مقام مبارك اعلی بود . جناب ولی الله ورقا نیز در آلمان صعود فرمود . در سوم مارچ ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله جل سلطانة نفوس ذیل را بصمت ابادی معرفی فرمودند :

- |                    |              |
|--------------------|--------------|
| ۱- شعاع الله علائی | ( از ایران ) |
|--------------------|--------------|

- |                    |                    |
|--------------------|--------------------|
| ( از افریقا )      | ۲- موسی بنانی      |
| ( از استرالیا )    | ۳- کلاردن          |
| ( از ایران )       | ۴- ذکرائه خادم     |
| ( از آلمان )       | ۵- ادلبرت مولش لنگ |
| ( از کانادا )      | ۶- فرد شوفلاخر     |
| ( از ممالک متحده ) | ۷- کورین تسرو      |

و بدین ترتیب عده ایادی امرالله به ۱۹ رسید و بعد از صعود ماکسول حضرت روحیه خانم حرم مبارک بسمت ایادی امرالله منتخب شدند .  
بعد از جناب ورقا پسرشان دکتر علی محمد ورقا بسمت ایادی امرالمن حقوق ارتقا یافت .

#### صورت تلگراف مبارک در باره ۱۹ نفر ایادی اینست :

ترجمه تلگراف منبع مبارک مورخ ۲۹ فوریه سنه ۱۹۵۲ که بواسطه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا واصل و صورت و ترجمه آن بطور طبعده نیز طی مرقومه متحدالعال نمره ۱۰۷۲۲/۴۱ بهائیان لهیک مورخه ۱۶ شهرالعلاء سنه جاریه بمعموم مراکز امریه ابلاغ گردیده است :

"بوسیله محافل ملیه به عموم یاران شرق و غرب ابلاغ نمائید که با تعیین اشخاص ذیل عده ایادی امرالله اکنون به نوزده نفر بالغ می گردد از کشور کانادا فرد شافلاخر و از ممالک متحده امریکا کورین تسرو از مهد امرالله ذکرائه خادم و شعاع الله علاقی از آلمان ادلبرت مولشنگ . از افریقا موسی بنانی و از استرالیا کلاردن اعضای این هیات مجلله که بر طبق الواح وصایای حضرت عبدالعزیز دارای دو وظیفه مقدس یکی انتشار و دیگری حفظ و صیانت امرالله هستند هر یک به مرور ایام عهده دار اداره موسساتی نظیر موسسات مترجمه حول بیت العدل عمومی یعنی بزرگترین هیات مقتضه عالم بهائی خواهد بود و این اعضا اکنون از میان پنج قاره ارض و سه دیانت مسلم عالم انتخاب گردیده اند . اخیرا هنگامی که فرد شافلاخر ایادی امرالله از کانادا بزمبارت اعصاب مقدسه فائز بود تاکید گردید که با اشتراک مساعی محفل روحانی طس کانادا برای تاسیس حظیره القدس ملی در آن کشور مانند حظائر قدس طهران و ولعت و بغداد و سیدنی و فرانکفورت و قاهره و دلهی جدید اقدامات مقدساتی بعمل

آورد . عین همین دستور به موس بنانی اهدای امرالله از افریقا در پایان تشریف داده شد که مقارن با تشکیل اولین محفل روحانی در قلب قاره افریقا بخرید اراضی برای ساختمان حضیرهالقدس محلی در کامیالا مبادرت نماید . این حضیرهالقدس بمنزله مرکز تشکیلات اهدای بهائی خواهد بود که ساختمان آن متعاقب تشکیل محفل روحانی ملی اقالیم مرکزی و شرقی قاره افریقا انجام خواهد گرفت .

امضای مبارک شوق

قبل از صعود مبارک هیکل مقدس حضرت ولی امرالله جل شانه بر عدد اهدای ۱۹ گانه افزودند و عده اهدای را به ۲۲ تعیین فرمودند از این قرار :

- ۱- ایناک اولینگا
- ۲- ولیم سیرز
- ۳- جان ربارتس

در افریقای غربی و جنوبی

- ۴- حسن بالیوزی
- ۵- جان فرابی

در جزایر بریتانیا

- ۶- کالین فدرستون
- ۷- رحمت الله مهاجر
- ۸- ابوالقاسم فیضی

در منطقه اقیانوس آرام  
در شبه جزیره هندستان



## ایادی امرالله جناب رومی - سید مصطفی

چون شرح احوال ایادی امرالله جناب آقا سید مصطفی رومی علیه بها<sup>۱</sup> الله در دسترس احبای<sup>۲</sup> قرار ندارد لهذا شرحی را که جناب اکبر محمد عبداللطیف از احبای پاکستان که با جناب آقا سید مصطفی معاشر بوده اند مرقوم فرموده اند در اینجا ضمیمه مینماید جناب دکتر محمد عبداللطیف این مقاله را بلغت اردو نوشته اند و بعداً به فارسی ترجمه شده است .

شرح مختصر از حیات صعود مرحوم سید مصطفی رومی بقلم جناب دکتر محمد عبداللطیف در لغت اردو که بعداً بلغت فارسی ترجمه شد توسط جناب رسیت بیدنجیری در کراچی ایشان زبانهای اردو ، هنگالی ، تمیل ، تلیگونیز خوب میدانستند .  
اولین ملاقات این عبد با جناب سید مصطفی رومی در ماندت (مانده در سنه ۱۹۲۲ - حاصل شد . در آن ایام ایشان تقریباً ۶۵ ساله بودند سید مرحوم دارای خصائل حمیده و خوش سیما بودند و شوق خدمت امرالله در ایشان بحد وفور موجود بود . چنانچه تمام اوقات خود را صرف امور امرین مینمودند . بنده در مواقع ملاقات و شرف یابسی عموماً ایشان را در خدمت امر مصروف مینافتم . ایشان در لسانهای عربی ، فارسی ، برمانی و انگلیسی سهارت شایانی داشتند و با این الصن مختلفه تبلیغ مینمودند .  
جناب خلیفه محمد یونس که یکی از مومنین صادق امرالله بودند همیشه با ایشان مشغول تبلیغ امرالله بودند . خلیفه محمد یونس قبل از تصدیق و اقبال باین امر مبارک پیش نماز یکی از ساجد (مانده ) بودند و از قرار سموع بوسیله جناب میرزا صحریم با مبارک ایمان آوردند و از آن به بعد ملتها به خدمت امرالله مشغول بودند خلیفه یونس با جناب سید مصطفی رومی در ارض اقدس بحضور مبارک حضرت عبدالهبا<sup>۳</sup> ارواحنا فداه مشرف شدند یعنی این حضرت با دسته که حامل صندوق مخصوص سنگ مرمری کسبه جسد اطهر حضرت باب را در آن قرار داده مدفون نمودند از مانده به حیفا بحضور مبارک مشرف شدند . يك صندوق مقدس بنا بفرمایش جناب سید مهدی شیرازی از يك تکه سنگ مرمر سفید تراشیده و درست شد و در چهار طرف آن اسم اعظم با خط طلاسی حکاکی گردیده بود .

جناب سید مهدی شیرازی بعد از آن هم يك صندوق دیگری با همین شکل و نقش درست نمود و در تحت نظارت جناب سید مصطفی رومی بارض اقدس ارسال نمودند که آخرالامر جسد اطهر حضرت عبدالهبا<sup>۳</sup> ارواحنا فداه در آن قرار یافت .

در ایامیکه جناب میرزا محرم در مانده تشریف داشتند جناب سید دکتّر مظہر علیشاہ و جناب دکتّر عبد الشکور ہم بامر مبارک منجذب شدند این دو نفس مبارک ہم بعد از خدمات زیادی در راه امرالله انجام دادند . در رنگون در نتیجه زحمات جناب سید مہدی - شیرازی جناب سید علی برشر ( وکیل مشاور ) و جناب دکتّر خیرالدین مرحوم ہم بایمان فائز گردیدند .

دہدسون در ۳۵ میلی رنگون در قسمت گنجانگون واقع است در اثر ملاقات با جناب سید علی ( وکیل مشاور ) و جناب دکتّر خیرالدین و سید مہدی شیرازی و حسن اخلاق و اعمال این حضرات بعضی از ساکنین آن جا بشرف ایمان مشرف شدند . و در محله خودشان با آہنگ بلند مشغول تبلیغ شدند در اثر این واقعہ بعضی از مردمان آن جا برای تجسس و تخری بہشتری مبلغ خواستند چنانچہ سید مصطفی روس بہ آنجا تشریف بردند و بر مدت بسیار قلیلی تمام اہل قریہ دیدن بشرف ایمان فائز شدند . حضرت عبدالبہاء از حسن خدمت ایشان بسیار محارظ و مشعوف گردیدند و اسم آن محلہ را ( دیدنو ) معین فرمودند . و این محلہ را با این اسم مفتخرو معزز فرمودند سید جناب علی وکیل مشاور در موقع بازگشت از اروپا در حین بقا بحضور مبارک حضرت ولی عزیز امرالله مشرف شدند و چون بشہر خود مراجعت نمودند با جناب سید مصطفی روس مشورہ نمودہ مجلہ ماہانہ " الاشراف " را در رنگون شایع نمودند این مجلہ از سنہ ۱۹۲۴ تا چندین سال جاری بود و بہ زبانہای فارسی ، ہرمانی و انگلیسی نشر میشد . و ما بین اہباء مجانی منتشر میشد . در این اوقات جناب سید محارظ الحق علمی با چہار نفر دیگر از ہمراہان خود بامر مبارک ایمان آوردند و از آگرہ مجلہ ہفتگی کوکب ہند جاری نمودند کہ آلان با اسم بشارت در کراچی طبع و نشر میشود .

سید مصطفی روس در رنگون تشریف داشتند کہ در سنہ ۱۹۲۹ دوسین جنگجہان گیر در گرفت جناب سید خیال داشتند کہ بہ " ماندلی " مراجعت کنند ولی محفل مقدس روحانی رنگون صلاح بر این دانست کہ اہباء ہنگی در " دیدنو " بہانند از این رو - ایشان نیز با اہباء دیگر بہ دیدنو تشریف بردند در سنہ ۱۹۴۳ در موقعی کہ زاپس آن حدود را بتصرف خود درآورد و اہالی آن جا بہ محلہ بہائیان حملہ آور شدند و چند نفر از اہباء را شہید کردند . در آن حملہ جناب سید مصطفی ہم شہید شدند و چون کہ منزلی کہ ایشان در آن شہید شدہ بودند را ہم سوزانیدہ بودند فقط - استخوانہای مبارک جناب سید مصطفی یافتہ شد کہ بنا بہ دستور وجود مبارک حضرت

حضرت ولی عزیز امرالله محل شهادتشان در دید نمودن شده است که در آئینه  
زهارتگاه بزرگی خواهد شد . حضرت ولی عزیز امرالله بعد از وفات سید مصطفی رومی  
را در زمره ایادی امرالله محسوب داشتند . سبحان الله چه مقام بلند است .

### (کنیه) ایاصوفیا ( فرانسو ص ۱۸۵ )

کلیسای بزرگی بود موسوم به سنت صوفیا که آن را در قرن ششم میلادی ژوستینین امپراطور روم  
پنا کرده بود و چون بواسطه امپراطوران عثمانی آن منطقه مفتوح گردید کلیسای مزبوره  
مسجد تبدیل شد و امروز در اسلامبول موجود و معمور و مورد نظر سیاحان است .

### ایام الفتره ( مگا ج ۱۰ ص ۷۴ )

زمانی که از طرف خداوند برای هدایت مردم رسولی ارسال نشود مانند بین دوره مسیح  
و دوره حضرت رسول که متجاوز از ششصد سال طول کشید و پیغمبری از طرف خداوند  
مبعوث نشد و در قرآن هم فرموده اند که خداوند حضرت محمد را علی فخرین الرسل -  
مبعوث فرمود .

### ایام خسته آزادی ارواح ( مائده ج ۲۰ ص ۱۰۴ )

پارسیان معتقدند که پنج روز در سال ارواح آزاد میشوند و بدیدار اقوام و خویشان  
خود میروند و در آن روزها خیرات و برات کنند و دستوران ادعیه مخصوصه میخوانند  
و بهره کافی از منتسبین ارواح دریافت میکنند و تاویل آن را حضرت عبدالبهاء جل  
شانه در لوح مبارک که در مائده آسمانی جلد دوم صفحه ۱۰۴ مندرج است بیان -  
فرموده اند .

نبیل زندی در تاریخ خود درباره واقعات ایام رضوان چنین نوشته قوله تعالی

بعد از ظهر روز سی و دم نوزده مطابق اول اردیبهشت و سوم ذی قعدة ۱۲۲۹ و بیستم آپریل ۱۸۶۳ جمال ابیسی بعزم باغ مذکور از بیت بیرون خرامیدند و در حین خروج از باب بیت طنل صغیر حاجی میرزا کمال الدین نرائی که موسم به علی بود سر بر قدم مطهر قدم نهاده دامن نضل و عطا گزنت و با گریه و فغان نمیکد داشت که با بیرون گزارند و حفاار منقلب و قلب لطیف متاثر گردید و اظهار ملاطفت و تسلیت فرموده بسمت غریب بلد سوی و روزه معظم رفتند و در آن - هنگام انبوه یا و اغیار ایرانی و عراقی از بزرگان علماء و کسبه و تقرا حاضر و قرین آه و اسف شدند و جمال ابیسی در حین مرور بذل و احسان بنفرا کرده از همگی دلجوئی نمودند تا به جنب تکیه بکناش که مقل آقا سید اسمعیل ذبیح زواره است رسیدند و در تقه که برای عبور از دجله حاضر شد با چند تن از لغدام و خاصان نشستند و جمیع حاضرین را بلسان عنایت و نصیحت و وداع خطاب کرده باین مضامین فرمودند اید وستان من ببینید حتی اغیار اشکبارند اینک بغداد را با چنین احساسات بدست شما میسپام و بیرون باید این ناراحتی که در قلوب مشتعل است روز بروز افزون و میبادا افعال و اعمالی از شما صادر شود که موجب خمود نشان گرد و من شما را باز داشته دسته در باغ احضار و ملاقات خواهم نمود پس همه را دستور عودت دادند و از دجله گذشتند و بانك الله اکبر برخاست و هنگام اذان صلوة عصر بود که برضوان اعظم قدم گذاردند و در آن ایام فصل - اوراد و زبور باغ معبده مذکور با تمام خیابانها و اشجار تحت اوراد و ازهار مستور بود و بلبلان نغمه سرائی و ترنم مینمودند و باغ عمارتی نداشت و در جایی که از چهار طرف خیابان بزرگ و رحمان پیوسته داشته خیمه زده در جلوی چادر بساط گل بگسترده و جمال ابیسی قدم بخیمه نهادند و محضار اظهار عنایت فرمودند و جای صرف کردند و در آن شب جمعی مومنین در باغ بماندند و سر ایشان نیز چادری نصب کردند و روزی دیگر پیوسته جمعی از احباب را احضار و اظهار عنایت نموده آنرا که بی عاطفه بودند اجازه اقامت رضوان دادند علی الصبح جمعی را که در شب ماندند مرخص کرده جمعی دیگر را احضار فرمودند و با غیابها در صبح هر روز گل سرخی بسیار از چهار خیابان چیده بنوعی درخیمه جمال ابیسی خرمن میکردند که حاضرین جالسین از مومنین در پیرامون خرمن دره نگام شرب چای بگد بگرا نمیدیندند بهریک که پس از صرف چای مرخص میفرمودند مقداری گل سرخ داده برای اهل حرم و احباب میفرستادند و عبارت نبیل زندی چنین است ( شب نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوس بودم که حول خیمه مبارک کشیک میکشیدم قرب بسحر از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتی که بعضی از احباب استراحت نمودن بودند

٪

نقوس بودم که حول خیمه مبارک مشیک میکشیدم قرب بسحر از خیمه بیرون تشریف آوردند  
وازمحلاتی که بعضی از احباب استراحت نمودن بودند عبور فرمودند و بعد در خیابانها  
پرگل در آنشب مهتاب می نمود بیانات میفرمودند و مرغان بوستان و بلبلان گلستان نیز  
مانند آن سرو روان نغنی بودند در وسطیک خیابان توقف کرده فرمودند ملاحظه کن که  
این بلبل ها که محبت این گلها دارند چگونه از سرشمت تا صبح از عشق میخوانند دایم  
در نغنی و سوز و گدازند پس چگونه میشود عاشقان معنوی و سوداگران گل روی محبوب  
حقیقی در خواب باشند سه شب که بنده در حول خیمه مبارک بودم هر وقت نزدیک سرسرای  
مبارک عبور مینوادم هیکل قوم را لاینام میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد  
نقوس از بنداد آنی لسان قدم ساکت وصامت نبود و در اظهار امر برده و حجابی نه مصداق  
کلمه حضرت الملی ینطق فی کل شان بانی انالله امینز المحبوب انتهی و اسباب طبع در باغ  
موجود بود و از شهر نیز طعام میاوردند و روزی برای استحمام بشهر آمده و مراجعت بیباغ  
نمودند تا روزنهم عائله ابهی بیباغ وارد شدند و از آنگاه ترتیب طبع و غیره در آنجا مکمل  
گشت و اعظم بنداد از علما و سادات و اعضا حکومت و محترمین دسته دسته بی درین بیباغ  
وارد شده و بیانات واضح و اشارات لایحه را استماع کرده جمیع از مانده سوره و معنوی  
بهره مند گشته ابراز اسف و اندوه از مفارقت مینمودند و این آلوسی مفتی در حال گریه بکسود  
که موجب این واقعه گردید نفرین نمود و چون ذکر شد ناصرالدین شاه از دولت عثمانی  
خواستار گشت چنین گفت والله ما هوناصرالدین بل مخذل الدین و روزی بعد از ظهر  
نامق باشا بنوع بساطت که احدی مطلع نشد با دوشن بیباغ آمده در رعایت خضوع تشریف یافت  
و جای و حلویات صرف نمود و منفردا در خلف خیمه صلوات جای آورد و عذر خواهی بسیار کرده  
معروض داشت که آنچه لازم است امر بفرمائید تقدیم گردد فرمودند چیزی محل احتیاج نیست  
و مطلبی ندانیم و چون اصرار کرد فرمودند دوستان ما را رعایت نموده در حقشان بحسب سلوک  
و رفتار نمائید و او دست قبول بر سینه نهاد و اسبب خواست باسلامبول فرستد و جا نمود که  
در موکب مبارک قبول فرمایند و به امینی که همراه کرد پیچرد در منازل بین طریق بولات و حکام  
توصیه اثر را اراعه کنند و آنچه لازم شود تقدیم نمایند ولی لجمال ابهی در طوم طریق چیزی  
از آنان قبول نیکردند هر چه لازم شد حسب الامر خریده قیمت دادند و والی در حین وداع  
با کمال خشوع و خلوص التماس دعا کرده مانع از مشایعت و خروج جمال ابهی تا خارج همیشه

توب بایب سرای حکومتی وارد شدند و آنامحمد رضا را نزد والی برای ابلاغ فرستادند همین که  
 نظر والی بوی افتاد با حال اضطراب و شتاب پرسید چه واقع شد و او عرض نمود که تشاد در والسی  
 امین خود را طلبیده نجوا کرد و یاری روانه داشت باقا محمد رضا در باب جامع ایستاده جمال  
 ابیسی را که در توب ستونها مشی مینمودند بوی نشان داده و خود مراجعت کرد و امین مذکور  
 مشهود و منظور پیشگاه حضور شد ندا کرده و فرمودند مقصود شما منم بیائید و آنچه مامور شد  
 بگوئید و او نزدیک رفته سلام گفته و بر حصر نشست برخی نصایح الهیه شنیده صلاح دولت و ملت  
 بدانست در حالیکه آثار صدق و خضوع از او ظاهر بود معروض داشت که این آخوند (شیخ -  
 عبدالحسین) سالها بحدود شما بوده پیوسته سعی میکرد و تاکنون کاری از پیش نبرد و در عهد  
 سلطان عبدالمجید چند بار دولت ایران از باب علی خواست که شما را تسلیم دهد و یا از سلطنت  
 خود خارج کند و سلطان جواب داد که اول ایشان بر ما واردند و ما میبایم را نیازاریم و ثانیاً و لیان  
 عراق همگی مدح و ستایش نمودند و ایشان را از اولیای الهیه شمرند و ما را هرگز چنین شخصی  
 را بدست معاندین نمیدیم و دولت ایران ناچار ساکت شد و چون نوبت سلطنت به سلطان حاضر  
 رسید و تبعیت تو واقع شد دولت ایران فرصت را غنیمت شمرده اول خواهشی که در مقام دوستی  
 و اتحاد دولتین اظهار کرد همین مطلب بود و والی پاشا و فواد پاشا که زمام امور دستشان است -  
 خواهان مذکور را قبول نمودند و حال سه ماه است که از باب عالی حکم محکم بنامق پاشا صادر -  
 گردید و از خلاف انصاف دانست که بدون تفحص و تحقیق مرتکب چنین امری شود و بدست سه مامور  
 تفشیر کرد و کذب مخالفین بر او روشن شد و معدنک میزان امتحان قرارداد که اگر بدون عذر و به  
 نهایت سکون و تشها حاضر شوید دلیل بر حسن نیت باشد و اگر حاضر نشوید و با هیئت اجتماع با  
 خود بیایید تائید اقوال مخالفین گردد و حال کذب مخالفین مانند آفتاب روشن شد و والسی  
 از شما قبول معذرت میجوید این بگفت و فرمان پاشا را بیرون آورد نشان داد که نوشته بود دولت  
 ایران اطمینان ندارد در نزد یکسری بلاه بحدود ایران یعنی بغداد اقامت کنند  
 و از این روز رجال دولت علیه مصلحت دیدند که بکمال احترام عزیمت اسلامبول نمایند و همچنان -  
 دولت باشند و این مسألهت بهر نویی بخواهند باید والی عراق کمال رعایت و حسن خدمت بیناید  
 و جمال مبارک فرمودند چون جمعی بمن متعلق و منتسب اند و کلیگی دیگر ندارند و اگر اردن آنان  
 مخالفت مروت میباشد مقتضی است که در مدت یکماه نذارک اسباب و لوازم سفر نموده تمامت -  
 متعلقین و نیز تقریباً بیست نفر برای انجام خدمات همراه بیایند و اگر تنها میبودم همین ساعت  
 متوکلا علی الله سواره از دروازه معظم خارج شده بدون ورود کلفت براهی طی منازل کرده به  
 کوشه از اسلامبول مقرر میجویم و امین را از حالت تسلیم و رضا و صفت و صفای بیانانشان حالت رقت  
 دست داده اظهار احتیاج و انفعال نموده و عرض کرد که فی الحقیقه دولت عثمانی بدست  
 اهل عراق رسیده ولی از جهت ناشناسی و ناسیاسی از ایشان اخذ شد و آنگاه برخاسته و رسیده

داد که بیانات مذکوره را بوالی برساند و خواهش کرد که نویسی والی را بغیر آنچه پلنیده نایز  
گرداند و خود بسرای حکومت رفت و جمال ابهی عودت به بیت نمودند و امین آنچه شنید بوالی  
گفت و او بکمال مسرت و امتنان پذیرفت و از آن شب دستور تدارک سفر داد.

این لوح مبارک از قلم مرکز عهد الہی بعنوان نام زیارت نامہ افغان سدرہ تلدیس این  
حال علیہ البہاء نازل شدہ و شرح احوال آن بزرگوار در ذیل این حال در این کتاب  
مندرجست و عنوان این لوح مبارک اینست :

ایا نفعات الله تنسی . . . یعنی ای نسیمهای خوشبوی خداوندی بوزید . . . .

ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شد و گروهی  
ہمدستان گشته کہ بچسان بکوشند . . . ( مناجات مرکز مشایق )

این مناجات باعزاز احبای پارسی است جناب اردشیر جمشید ہزاری علیہ بہاء اللہ در دفتر  
خاطرات خود بعد از نقل این مناجات در بارہ شأن نزول آن چنین فرمودہ اند قولہ :  
این لوح مبارک حضرت عبد البہاء مرقم بافتخار پارسیان ایران نازل فرمودہ اند کہ بہمت ودستور  
العمل پارسیان ہندوستان در ایران انجمن تاسیس شد و بعد مانکجنی برای سرپرستی بایران  
فرستادند از ارہ بغداد میآمد وقتیکہ وارد بغداد شد شنید کہ حضرت بہاء اللہ در بغداد تشریف  
دارند ولی تحت نظر دو دولت ایران و عثمانی محبوسند میخواست مشرف شود گفتند احدی اجازہ  
ملاقات ندارد زیرا این شخص باعث آشوب و انقلاب عظیم در ایران گشته مانکجنی بیشتر بر تحریک  
افزود و از میرزا حسینخان سفیر ایران خواہش کرد و گفت من سابقہ با ایشان ندارم و بایران میروم -  
ہمینقدر اورا ملاقات کم خواہم رفت سفیر گفت بشرط اینکہ فقط دیدن کنید و حرفی نزدنید بایمن  
قرار رفت بحضور مبارک مشرف شد و بقرار اظہاریکہ در طهران بہ ارباب جمشید بزرگ گتہ بود  
مانکجنی میگوید وقتیکہ بمحضر حضرت بہاء اللہ رسیدم آثار عظمت و بزرگواری از وجہہ تبارکشان  
با اندازہ مرا خاضع کرد کہ نتوانستم حرفی بزنم ولی دیگر از بیاناتشان کہ اظہار عنایت و مہرو محبت  
و صرف فضل و رحمت بود قلبم تسکین یافت و فرمودند بایران میروید برای اصلاح عمومی و ایجاد  
محبت و الفت بین ہندگان خدا بکوشید موفق خواهید شد و آمدن ایران را نفاقہائیکہ بین مردمان  
ایران بخصوص عداوت دینی ما بین اسلام با زردشتی گویدم و دیدم نتیجہ حاصل میشود و یقین  
کردم کہ از دی و اثر کلمہ آن بزرگوار است و باعدہ از بہائیان طهران رابطہ داشتم بخصوص جناب  
ابوالفضائل گہایگانی کہ بیشتر صاحب بودیم تا زمانیکہ حضرت بہاء اللہ بعکا بردہ بودند عریضہ  
بحضورشان عرض کردم با اظہار تشکر و چند سؤال شد کہ در جواب لوح مبارک مفصل عنایت فرمودند  
کہ ابتدا میفرمایند :

بنام خداوند یکتا ستایش بنندہ پایندہ را سزاست کہ بشمنی از دریای بخشش خود آسمان هستی



ایهام (مکاج ۲۰ ص ۱۱۵)

اطفال بن پدر . . . . .

ای سلیل حضرت شهید عزیز عبدالبها . . . (مکاج ۲۰ ص ۲۵۷)

مخاطب این لوح مبارک مرحوم آقا میرزا عزیز الله خان ورقا\* پسر حضرت ورقای شهید است که مورد عنایات الهیه بود و الواج بسیار دارد پدرش علی محمد ورقا\* در سال ۱۳۱۳ هـ ق بعد از قتل ناصرالدین شاه قاجار بدست میرزا رشای کرمانی در طهران در محبس انبار بدست جعفر قلی خان صاحب الدوله ثانی بشهادت رسید و پسر کوچکش روح الله نیز با او در همان ایام شهید شد و فات جناب عزیز الله خان ورقا\* در طهران بمسال ۱۳۱۵ هـ ش اتفاق افتاد . در همین لوح است که حضرت عبدالبها\* جل شاناه در باره پسر مرحوم آقا رضا قناد شمسرازی یعنی حبیب الله مین الملک به جناب عزیز الله ورقا سفارش فرموده اند که هر طور است برای او در طهران کاری پیدا کند و جناب ورقا هم اقدام فرمود و حبیب الله مشغول کار شد و در وزارت خارجه کاری باو دادند و مدتی هم در بیروت در قنصلخانه ایران بکار مشغول بود و در همان ایام بی وفائی بمركز میثاق کرد و با ناقضین متحد شد و مطرود و مغذول گردید و گمنام ببرد و امروز پسرش امر عباس هویدا نخست وزیر ایران است و از آغاز صدر اعظمی خود بنای مخالفت و اذیت بهائیان ایران را گذاشت و انواع محنت و مصیبت برای باران الهی فراهم میکند که مبادا کسی او را بهائی بداند و از مقام و منصب خود برکنار شود با اینکه ایدا بهائی نیست بلکه دشمن امرالله است بهر حال عجاله که دوران جولان او در میدان ریاست و سیاست است تا کی قهر الهی او را فرو گیرد . انما نطی لهم لیزاد و اکرا . . .

ایفلاق ( ماده ج ۰۲۰ ص ۱۲۱ )

افلاق . . . اسم افلاق را ترکها بقلم و فالاقیا که در ساحل رود دانوب واقع بوده اطلاق میکردند و افلاق میگفتند و این منطقه بر حسب معاهده برلین سال ۱۸۷۸ م از ترکها الایام جدا شد و بضمیمه نقاط دیگر دولت رومانی را تشکیل داد . ( المنجد )

### کتاب ایقان

لوح مبارکی است در جواب فتوالات خال اکبر سید محمد افغان در باره بعضی مسائل مشککه که از محضر جمال اقدس امینی برسیده بود . و در سال ۱۲۷۸ هـ ق کتاب ایقان در بغداد از قلم مبارک جمالقدم جل جلاله در مدت دو شبانه روز نازل شد و نسخه آن در دسترس عموم است و مکرر بطبع رسیده است . و این عهد حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران قاموس مفصلی بنام قاموس الایقان بر آن نوشته ام که تالیف آن قریب سه سال طول کشید و در چندین مجلد مهیا شده است .

ایقونات ( فرائد ص ۱۸۲ )

صورتهاشیل - مجسمه ها - اصلا کلمه یونانی است و بمعنی مجسمه است .

### ایکات ( بدیع ص ۱۶۳ )

جمع ایکه است و آن درختی بوده در حجاز که شعرای عرب آن را در اشعار خود آورده بودند شاعر گوید : الی ان شدی الورقا فی فسن ایکسه . . . .  
و در الواح مبارکه نیز ذکر شده قوله تعالی :  
از اطارات الورقا \* عن ایک الثنا \* که اشاره بصعود جمال مبارک است . . . .

ایکون لغیسرا من الظهور . . . ( لوح مبارک )

این بیان مبارک حضرت حسین بن علی سید الشهداء علیه السلام است که در دعای  
یوم عرفه مندرج و مامور است و این دعا در مفتاح بجناب مرحوم حاجی شیخ عباس قمی  
محدث عصر حاضر علیه رحمہ اللہ ذکر شده و صحت صدور آن را از مرکز ولایت الہیہ  
تصدیق شده است و شیخ اجل احمد احسانی در شرح الزیارات و سایر تالیفات خود  
مانند شرح عرشہ ملا صدرا و غیره این زیارت را نقل فرموده و بمبارکات آن استشهاد  
کرده و جمال قدم جل ذکره در ایقان مبارک نیز بهمین بیان حضرت سید الشهداء استشهاد  
فرموده اند و من شرح آن را در قاموس الایقان بتفصیل نوشته ام .

ایکھ ( مکارم ج ۳۰ ص ۶۲ )

درختی بوده خاردار در حجاز و عربستان که شعرای عرب نام آنرا در اشعار خود برده اند  
و در الواح مبارک نیز بمعنی شجر و درخت بکار رفته است .  
از اطراف المرقا من ایک الہنا . . . . . یعنی جمال الہی چون صمود فرماید و از درخت  
شای الہی پرواز کنند و از این جهان بروند .

### ایلیا

ایلیای معروف به تشیی از مشاہیر انبیای الہی است که در عهد حقیق اسم او ضبط می باشد بنسب  
در عرف تورات بمعنی خبر دهنده از خداست سلسله از انبیاء در یہود ا اراده خدا را بسلاطین که  
بن درین سلطنت مینمودند ظاهر می ساختند و پکاهان نیز تعلیمات میدادند در مقابل انبیای -  
صادق انبیای کاذب نیز یافت میشد چنانچه ایلیای تشیی که معاصر آحاب بن عمرو پادشاه اسرائیل  
است در حضور وی با چهار صد و پنجاه تن از انبیای کذبه بعمل مباحله کرده و آتش از آسمان -  
فرود آمده قربانی ایلیا را بلعید و در نتیجه بحکم ایلیا جمیع انبیای کذبه را در نزد نہر قیشون  
مقتول ساختند و سر و پستی از زمین رفت ( اول پادشاهان باب ہیچدم ) الشیح پسر شافاط  
است در حینی که مشغول شمار زمین بود ایلیای تشیی ( الیاس ) بروی گذر کرده ردای خود را  
بطرف وی افکند الشیح گاوها را رها کرده در پی ایلیاروان گشت و ملا زمت او را اختیار نموده  
و چون خداوند اراده فرمود کفایلیا را بآسمان بالا برد ایلیا و الشیح از اردن عبور کرده و مشغول  
سخن گفتن بودند ناگاہ عرابه آتشین و اسبان آتشین میانہ ایلیا و الشیح فاصله شده و ایلیا در  
گردباد بآسمان رفت و در هنگام صعود ردای وی از دوشش بر زمین افتاده الشیح آن را برداشت و

ایلیا  
(مکاج ۱۰ ص ۲۵۰)

پاس پیغمبر است که با انبیای بعمل در افتاد و بنی اسرائیل را از پرستش بعمل  
ات داد و شرح آن در عهد عتیق مسطور است .

ایم اللسه ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۰۰ )

ایم بفتح همزه و سکون یا \* و ضم مهم از ادوات قسم و سوگند است و ایم الله بمعنی واللّه  
و قسم بالله است و در الواح مبارکه بسیار استعمال شده قوله تعالی در لوح عهدی -  
ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکشون \*

ایمان - بطرف راست رفتن ، براه راست رفتن ، اقرار بخدا و پیغمبر ،

ایمن ( عربی )

( بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم ) مبارک ، خجسته ، میوه ، وادی ایمن - اراضی  
مقدسه ... بیابان سینا .

ایمن ( فارسی )

### ایمومن مهاجر ( لوح مبارک )

این خطاب الهی در ظاهر متوجه حاجی احمد کاشانی بود مشارالیه برادر حاجی میرزا جانی کاشانی و حاج محمد اسمعیل ذبیح کاشانی است جناب ابوالفضائل در کشف القطاء میفرمایند قوله: . . . برادر ثانی او ( میرزا جانی ) مرحوم حاجی میرزا احمد بود که لوحی مشهور با اسم او در میان محبت و مطلق خطاب لوح مبارک باین عبارت مزین است  
" ای مومن مهاجر و ظما غفلت را بسلسبیل قدس هدایت تسکین ده . . . . ."  
و او را در دارالسلام بغداد بسبب سوء لسانش کشته شد . برادر سوم ایشان ( میرزا جانی ) حاجی علی اکبر نام بود و او را ندیده ام و از حالش جز آنکه بر ضعیف اباء واجداد خود بود اطلاع دیگری ندارم لکن فرزند نر آقا محمد رضاناام در طهران ملاقات شد و با اقدام و مصروف این آقا محمد رضا رسم شمسی مرحوم حاجی سید جواد کربلایی رخته الله علیه اخذ شد . انتهى  
( رسم شمسی بمعنی عکس است که در قدیم عکس را که میگرفتند بانور آفتاب و ظاهر و چاپ میکردند

### این عهد خادم ( بدیع ص ۵ )

مقصود میرزا آقا جان خادم الله است که کتاب بدیع را که در جواب اعتراضات مهدی گیلانی از لسان مبارک جاری میشد مینگاشت .

### ایوب ( فرائد ص ۱۲۰ )

در عهد عتیق و قرآن مجید نام او آمده است . و صبر ایوب معروف است در امر مبارک ایوب لقب جناب حاج محمد تقی است که مصائب بسیار تحمل کرد و سوره العنبر در روز اول رضوان در بغداد باعزاز او نازل شد . برای تفصیل بگنج شایگان تالیف نگارنده مراجعه شود ایوب که در حقیقت شخص افسانه ایست از انبیا ی بنی اسرائیل محسوب شده و نیز کتاب ایوب جزو عهد عتیق است و مولف آن معلوم نیست در این کتاب مطالب فلسفی و حقایق قللس بسیار ذکر شده است گویند ایوب از ذریه یعقوب بوده و شرح احوالش در تفاسیر قرآن و تواریخ ذکر شده است صبر ایوب ضرب المثل است و در اشعار بزرگان منعکس شده و در قصیده عز ورتائیه نیز ذکر شده است .

## ایونا

نام رساله ایست که بقلم حضرت ابوالفضائل گلبایگانی در ماه ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۰۵  
یکهزار و سیصد و پنج هجری قمری در همدان تدوین یافته و چون بخواهش و تقاضای آیوب  
نامی مشارالیه بتدوین این رساله پرداخته این تالیف منیف برساله ایوبه اشتهار دارد این  
کتاب در سنه ۱۳۴۴ هجری قمری بر شانگهای چین بطبع رسیده و با شتاب نام آنرا فصل الخطاب  
نگاشته اند با آنکه کتاب کبیر فصل الخطاب بمراتب از کتاب الفرائد بزرگ تر است . در مجلد سوم  
نام فصل الخطاب مذکور است مراجعه شود .

### ایونای آسمانی ( مکا ج ۳۰ ص ۴۶۸ )

ایونا - "یونسا" بمعنی کبوتر است و در ردیف فیض الهی و موهبت رحمانی و فضل -  
آسمانی است و اشاره است بکبوتری که مطابق نوح انجیل پس از غسل تعمید بر حضرت مسیح  
نازل شد و شرح آن در انجیل متسی و غیره مسطور است . و یونسا نیز عبارت از یونیس  
نبی است و که شرح حالش در تورات و قرآن مجید نازل شده و همانست که سه شبانه  
روز در شکم ماهی باقی بود . . . . .

### ایها العالم الجلیل

در آغاز لوح این ذیب آقا نجفی شیخ محمد تقی اصفهانی نازل شده و خطاب با او فرموده اند  
یا ایها العالم الجلیل . . . . . برای تکمیل حال بذیل "آقا نجفی" مراجعه شود .

دائرة المحيط المهدرة الجهات ( مكا. ج. ۱۰ ص. ۲۵ )

در اصطلاح علمای عثمت قدیم فلک الافلاک یعنی فلک اطلس و فلک نهم را محدثات الجهات نامیده اند زیرا ماورای آن فلک خارج از عالم است و عالم عبارت از موجوداتی است که در داخل محیط فلک الافلاک قرار دارد و جهات این عالم از هر طرف محدود و متناهی میشود  
فلک الافلاک و ماورای فلک اطلس را گویند که لاخلاق و لاملائق . . . . . و مقصود از محدثات الجهات آنستکه از هر موجودی اگر خطی رسم شود از هر طرف تا چار آن خط به فلک الافلاک منتهی میشود و همه جهات از هر طرف بهمان فلک اطلس و فلک الافلاک منتهی میگردد .

دایره ( مكا. ج. ۲۰ ص. ۱۱۹ )

اثر - دنباله . . . بقطع دایره الکافرن - ریشه کفار را قطع میکند - آثار منکرین را محو میفرماید .

داخل ان امر منکر نبودیم . ( لوح شیخ )

مقصود شیرانداختن پشاه قاجار است که مفرمانند : من اهدا در آن تعد بهیچوجه در حالت ندانم .

دائرة المحيط المحدرة الجهات ( مكا . ج . ۱۰ ص ۲۵ )

در اصطلاح علمای هیتت قدیم فلک الافلاک یعنی فلک اطلس و فلک نیم را محدورالجهات  
نامیده اند زیرا ماورای آن فلک خارج از عالم است و عالم عبارت از موجوداتی است که در داخل  
محیط فلک الافلاک قرار دارد و جهات این عالم از هر طرف محدود و متناهی میشود  
بفلک الافلاک و ماورای فلک اطلس را گویند که لاغلا و لاملاق . . . و مقصود از محدورالجهات  
آنستکه از هر موجودی اگر خطی رسم شود از هر طرف تا جا را آن خط بفلک الافلاک منتهی  
میشود و همه جهات از هر طرف بهمان فلک اطلس و فلک الافلاک منتهی میگردد .

دایره ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۱۹ )

اشر - دنباله . . . بقطع دایره الکافین - ریشه کفار را قطع میکند - آثار منکرین  
را محو میفرماید .

داخل ان امر منکر نبودیم . ( لوح شیخ )

مقصود تیر انداختن پشاه تاجار است که میفرمایند : من ابدأ در آن قصد بهیچوجه در حالت  
نداشتم .



## دارالائتصار

دارالائتصار یکی از معاهد مهمه امریه است که پس از اتمام بنای مقام مقدس اعلی حضرت ولی امرالله جل شانه بهنای آن اقدام فرمودند و در این ایام که این عهد بنگارش این اوراق مشغول بنای آن معهد عظیم با تمام رسیده و همه اهل بهاء در شرق و غرب عالم امر از این موفقیت کاملاً قرین بهجت و سرورند . قسمتی از بهامهای مبارکه و - اهلایفه های محفل ملی ایران که در باره دارالائتصار صادر شده و در دسترس ایمن عهد هست در اینجا برای اطلاع احمای عزیزالهی مندرج میازد .

اول - در ورقه اخبار نمره ۱۰۳ سال ۱۳۳۵ صادر از طرف محفل ملی ایران در قسمت بشارات امریه چنین منظره است :

۲ - قسمتی از بنای دارالائتصار بین الطلی که دارای ۵۲ ستون و هر ستونی ارتفاعش شجاری از شش متر است خاتمه یافته و لوازم ضروری به این بنا که مجموعش از هزار تن و مزارش از صد و سی هزار دلار متجاوز وارد اسکله حیفا شده است . . . انتهی

دوم - ترجمه پیام مبارک مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ که از ورقه اخبار محفل ملی ایران استخراج شده است :

ترجمه پیام مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ :

باقلی طافع از شکرانه و سرور بشارت مه دم که مقارن ليله صعود حضرت عبدالهبا بر حسب توصیه شهردار حیفا وزیر مالیه حکومت اسرائیل قراردادی امضا نمود که به موجب آن از قطعه زمینی به مساحت ۱۳۰۰ متر مربع متعلق بخواهر فرید خصم لسدود مرکز عهد و میثاق الهی بخلع بد فوری بعمل آید . این اقدام تاریخی مقدمه آن است که بزودی سند مالکیت زمین مزبور از طرف حکومت اسرائیل به جامعه بهائی که حال مشغول تأسیس و تحکیم مرکز اداری جهانی خویش در ارض اقدس میباشد انتقال یابد .

این ناقص عهد و میثاق الهی با نهایت سرسختی و حرص و لجاجت در بدو امر از فروش زمین مذکور جدا امتناع ورزید و سپس مبلغ فوق العاده گزافی در قبال واگذاری آن خواستار گردید و بدین ترتیب متجاوز از سی سال در راه تملك زمینی که از حیث وسعت محدود ولی در بین موقوفات وسیعه بهائی در قلب جبل کرمل موقعیت خاصی را حائز است مانع بزرگی ایجاد نمود . این زمین در جوار مقام مقدس اعلی و مشرف بر مرقد حضرت ورقه علیا و متصل به مرقد حضرت حسن اطهر و ام حضرت عبدالهبا میباشد و بعلمت اینکه تعدا از عمران و نگاهداری آن خود داری نموده بودند بوضع نامطلوبی افتاده و در انتظار نفوس که برای زیارت و تماشاای حدائق زیبای مقام اعلی در زمین بقعه مقدس عالم بهائوسی میآیند منظره زشت و نامیزبانه ایجاد میسازد .

میآید منظره زشت و ناموزونی ایجاد نمایند .

در اثر تملك زمین مزبور میتوان اکنون محل ساختمان دارالانوار بین المللی بهائی را تعیین و به این ریزی و ارتفاع بنا که نقشه آن توسط مهندس ریسی ایادی امرالله و رئیس هیئت بین المللی بهائی تهیه و طرح گردیده مبادرت نمود . این مشروع که یکی از اهداف مهم نقشه ده ساله بشمار میرود محفظه ابدی و مجللی است که آثار کثیر و گرانبهای دو مؤسس مقدس دیانت بهائی و همچنین مثل اعلاى آئین الهی و گروه مجاهدان و اولیاء و شهدای این امر نازنین در آن نگاهداری خواهد شد .

تأسیس این بنیان جلیل بنفسه بشر آنست که در طی عهود متوالیه عصر تکوین به سه ارتفاع اینیه متعدد دیگرى جهت مراکز اداری مشروعات مقدسه منصوصه مانند دارالولایه و مقر هیئت ایادی امرالله و بیت عدل اعظم اقدام خواهد گردید . این اینیه رفیعاً بشکل قوس عظیمی با هندسه بدیع و هم آهنگی بی نظیر مرقد مظهر حضرت ورقه علیا نفس فرید و ممتاز در بین نساء عالم بهائی و مرقد حضرت فغن اطهر فدییه مقدس حضرت بهاء الله برای احیاء عالم و اتحاد امم و مرقد ام حضرت عبدالبهاء را که از قلم اعلى به خطاب " جعلك صاحبته له فی کل عالم من عوالمه " مخصص گردیده احاطه خواهد نمود و تکمیل نهائی این اینیه رفیع و مشروعات عظیمه نشانیه آن است که نظم ادارى جهانی الهی که در اواخر عهد رسولى آغاز شده بسرحد رشد و کمال خود واصل گردیده است .

این اقدامات و مشروعات خطیره حتمى الحصول در تاریخ روحانى بشرى نظیر و با دو امر مهم یکی تأسیس صلح اصغر در خارج از عالم بهائی و دیگری تکامل مؤسسات ملی و محلی در داخل امر متاین خواهد بود و در عصر نه هین نور بهائی بسبب ارتفاع علم صلح اعظم و تشکیل مرکز جلیل الشأن جهانی مؤسسات اداری نظم بدیع حضرت بهاء الله باعلى درجه عظمت و کمال خواهد رسید . تأسیس این مقر حکومت آئین جهانی بهائی بشرط ظهور سلطنت و سیطره شارع مقدس این آئین نازنین و استقرار ملکوت اب آسمانى در بسیطه غیرا است که حضرت مسیح کرارا بآن بشارت و وعده فرموده است . این نظم بدیع جهان آراء الهی نیز بنوبه خود در طی ادوار متوالیه کور بهائی در اثر پیدایش و تکامل مدنیت الهیه ابهین شمره خود را ظاهر و آشکار خواهد ساخت . این مدنیت من جانب الله و دارای خصائص ممتاز و اساسی کاملاً روحانى است و — نطقش با کمال عالم را فرا خواهد گرفت در طی دوره ترقى و تکامل خویش از روح نباض که مؤسسات کونى جامعه بهائی را حیات من بخشد قوه محرکه کسب خواهد نمود .

مؤسساتی که اکنون در حال جنین و در کمین دوره تکون امرالهی در جنبش و حرکتند .

بمقام فوق را به ایادی امرالله و اعضای معارف روحانیه طایفه در سراسر عالم بهائیس ابلاغ نمائید .

اعضای مبارک ( انتہی )

سوم - ورثه ابلاغیه معصوم علی ایران - تاریخ ۱۵ / ۲ / ۲۵

خواهران و برادران عزیز روحانی : در این نامه انظار آن عزیزان دل و جان بیکی از نکات بسیار مهم که متوجه بآن علی المعصوم در این امام از الزم و اهم امور امریه اشک معطوف میگردد .

همه ما میدانیم که به اراده مقدسه و شعالیه مولای توانان ارواحنا لطفه الفداء در ارض اقدس حینا در کوه مقدس کرمل جبل الرب لانه و آشیانه انبیا مشروحات عظیمه جسمیه یکی بعد از دیگری تأسیس و دائر میشود الان بنای زیبای دارالانوار بین المللی در شرف اختتام است و فرمای آن ساختن عظیم الشأن به پایمان خواهد رسید و بر جلوه و شکوه کوه خانه خدا بمراتب خواهد افزود . بعد از ختم این مؤسسه جلیله مشروطات مقدسه سائره باید بهمت پاران جانفشان حضرت رب البریه تأسیس گردد و معاهد جلیله بانیه مانند دارالتبیین - دارالتشریح - دارالترویج - دارالعلوم - دارالفنون و نظائر آن بر اثر فداکاری و از خود گذشتگی پیروان آئین یزدان در مرکز جهانی امر رب منان سر بهمان آسمان کشد . بدیهی است این اینیه عالیه سامیه که از مشروطات عظیمه مهمه آینده جامعه بین المللی آینده جامعه بین المللی جهانی بهائی است و هر کدام در نوع خود ممتاز و عظیم المثل است مستلزم مصارف باهظ و مخارج کثیره است با زیارت قسمتی از بیانات شعالیه مقدسه که از توفیق ضیح اخیر مبارک نوریوز ۱۱۳ استخراج و نقل میشود میتوان کاملاً به اهمیت آن آگاهی حاصل نمود قوله الاحلی :

... در ارض اقدس قلب العالم و قلبه الامم و لانه و آشیانه انبیا و اولیای مکرم معظم و مرکز روحانی و اداری جهانی پیروان امر جمال قدم و محور مؤسسات نظم بدیع اکل اتم منجی عالم و مقصود و موجود ام پس از انجام و اختتام تشدید مقام بهی انوار نوری البیان مشروطه بر اسم اعظم وجود انقلا بات عظیمه جهان و مخاطرات شرایده متنوعه که این ارض را احاطه نموده متوکلا علی الله بتعمین

محل استقرار مرکز اداری جهانی اهل بیهام و ابتیاع اراضی لازمه و تشکیل قوس وسیع بشکل نیم دایره در حول مراقد مشوره شریفه و حفر اساس اولین این مرکز عظیم الشأن مبادرت گردید و قطعه زمینی که در قریب مدفن حضرت پورقه علیا شمره سدره منتهی و سراج ملاه اعلی واقع به قیمت صد هزار دینار جهت بنای معاهد آتی در دانه این جبل مقدس نامنا لهذا المشروع المقدس العظیم و اجلا لا لبقاه الاقدس الاعز العتین ابتیاع گشت و بتدریج قسمتی از احجار و اخشاب و لوازم ضروریه این بنا که مجموعش از هزار تن و مضاربتش از صد و سی هزار دینار متجاوز وارد اسکله حیف گشت و قسمتی از اعمده این بنای افیم که دارای پنجاه و دو ستون است و هر عمودی ارتفاعش از شش متر متجاوز منسوب گردید و به تنبیه لوازم سقف مجلل و زیبایش که بلون عسرا طون و از هشت هزار قطعه مرکب و قیمت آن از سیزده هزار دینار متجاوز مبادرت گردید . . . انتهی

مصارف مزبوره که برای تأسیس بنای دارالانار بین العلی لازم بوده مقیاسی از برای مخارج سایر مشروعات مقدسه ارض اقدس است که باید به همت و فتوت دوستان عزیز الهی در شرق و غرب عالم تأمین شود .

احبابی عزیز ایران که الحمد لله همواره در تقدیم تبرعات و اعانات گوی سبقت را از همگان ریزده و پیوسته درین مورد پیشقدم بوده و رضای مبارک مولای بهیمت اربابنا لالطافه الغدا را حاصل نموده اند باید در وقت حاضر نیز فداکاری و جانفشانی نمایند و اعانات خویش را برای مشروعات ارض اقدس مرتبا و متوالیها به مرکز ارسال دارند تا این منظور جلیل به نحو اکمل و اتم انجام پذیرد و این مؤسسه عظیمه متدرجا اتعام و اکمال یابد از عموم یاران عزیز الهی مستدعی است در جمیع موارد مواظب و مراقب باشند که از مخارج زائده بهیوده که هرگز نفسی نداشته و ندارد جز اسراف و تبذیر چیزی دیگری نیست صرف نظر نمایند و تمام قوای مادی و منیه مالی خود را بعد از رفع حوائج ضروریه صرف اجرای اهداف نقشه ده ساله و بالاخص مشروعات بین العلی آیند نمایند تا نتیجه زحمات و مساعی شبانه روزی بنان به امرالله عائد گردد باید قدر این ایام فرخنده فرجام را که فرصت برای خدمت باستان حضرت احدیت جلجله مهابت بدانیم و برائگان از دست ندهیم . جمال اقدس ابهسی عزاسمه الاعلی مفرمانند توله الاعلی :

"لو وجدنا فی الدنیا خیرا ابتقا ما ترکناها لاعدائی هذه کلمه تکفی عبادت الشیمین"

انتم یا احبا الله واصفهاک اغتنموا ما بقی من ایامکم ایامکم ان تضموه نارغبوا الی الله

و ما امرتم به ثم ايتسوا هذا الفضل الذي اشرك من افق العدل بسلطان مبین\*

انتهی

قلم اعلیٰ ما را تصحیح میفرمایند که آنچه از فرمان باقی مانده قیمت پشیمانیم  
و آن را ضایع نسازیم.

غنیتهی شعری شمع وصل پروانه کاین معامله تا صیادم نخواهد ماند  
در خانه بار دیگر تکرار میشود که دوستان عزیز ایران از مصارف زائده بیپوده  
صرفنظر نمایند و بتمام قوی صندوق مصارف بین الطلی بهائی بالاخص  
مشروعات ارض اقدس را تقویت کنند تا خیر دنیا و <sup>سعادت</sup> بهلطنه مقی هر دو را  
دریابند. منتظر نتیجه مطلوب خواهیم بود.

باتقدیمتحتیات بهائی

چهارم - ورقه ابلاغیه محفل ملی ایران نمره ۱۱۴ - ۳ / ۳ / ۳۵

خواهران و برادران عزیز بهائی. زائرین ارض اقدس که متوالیا به طهران وارد  
میشوند مؤده پیشرفت بنای دارالانار بین الطلی بهائی را در کوه کرمل میدهند  
روح جدیدی در کالبد باران راستان حضرتیزدان میدهند. هیکل مبارک -  
بنفسه المقدس با تراکم مشاغل عظیمه باین بنا سرکش میفرمایند و جزئیات امور  
این مشروع جسم تحت نظر مبارک اداره میشود و عنقریب انشاء الله این مؤسسه  
مهمه شریفه جلیله پایان خواهد یافت و آثار متبرکه مقدسه کثیره کالان در دو  
محفظه ارض اقدس نگاهداری میشود به آن مرکز انتقال خواهد یافت و آشکار  
عدم المشیل و منقطع النظیر سائره نیز بدان منضم خواهد گردید بموجب بیانات  
شفاهی مبارک که مکرر بزازترین فرموده اند بعد از ختم این بنای رفیع به تأسیس  
سائره مشروعات ارض اقدس از قبیل دارالتشریع - دارالتبیین - دارالترویج  
و مانند آن مبادرت خواهد شد و این مشروعات همه عظیمه یکی بعد از دیگری  
کوه خانه خدا را بیش از پیش مزین و مجلل و باشکوه خواهد ساخت. بدیهی  
است برای اجرای این منظور مقدس و تأسیس این مؤسسات روحانیه و ساقط  
مالیه و وسائط ماده لازم است و باران عزیز الهی در سراسر جهان باید مصارف  
باهظه لازم را تأمین نمایند علی الخصوص دوستان مستحق کشور مقدس ایران  
بر حسب بیانات شفاهی مولای روض و مهربان باید بر دیگران صفت جهنم  
چنانکه در موقع خرید اراضی حول مقام اعلیٰ و تأسیس بنای جدید آن مقام اقدس  
اعلیٰ در صف اول قرار داشته و تبرعات آنان بر اطاعات دیگران فزون یافته است.

خواه اشتغال

(۱۱۸۳)

چه افتخاری برتر و چه مقامی بالاتر و چه شأنی والاتر از این که یاران راستان ایران زمین در سبیل به شرف آئین نازنین به جمع قوی بکوشند و از انفاق مال در راه — تقدم و رفعت امر حضرت ذوالجلال دقیقه غفلت نفرمایند هر چند این مطلب در ضمن مرقومات سائره بدوستان عزیز الهی ابلاغ شده که باید در جمع موارد قناعت پیشه نموده و از مخارج زائده بهبودیه احتراز ورزند و مازاد آن را باین امور مهمه اختصاص داده معذک درین نامه نیز دوباره این موضوع تکرار و از ابرار و اخیار مجدداً تمنی و رجا میشود که باین مطلب مهم توجه کامل بفرمایند و اساس زندگانی خود را بر روی پایه اجتناب از اسراف و زیاده روی و تذبذب و محارف غیر لازمه ستین و استوار سازند و آنچه را که باین روش عاقلانه و رفتار خردمندانه پس انداز و صرفه جویی بفرمایند اختصاص به مشروعات ارض اقدس دهند .

بقول سعدی علیه الرحمه

اندک اندک شود بهم بسیار دانه دانه است غله در انبار

از همین صرفه جوییها و رقت ها مبالغی هنگفت جمع آوری میشود بیائید ما خود مان را وارد در مرحله جهاد کبیر اکبر روحانی بدانیم و مسئولیت خطیره مهمه خویشرا با کمال احساس نمائیم هر کدام از ما از فنی و فقیر و پیر و جوان خویشرا یکی از مجربان موثر این نقشه الهیه بشمار آوریم و هیچیک از ما خود را بیطرف محسوب ننمائیم و ناظر و تماشا کن تصور نکنیم بلکه چون بهائی هستیم و باین اسم مبارک موسومیم و طرف خطاب مولای عظیم واقع گشتیم کل خویشتن را بدون استثناء عامل سهم در اجرای نوایای مقدسه بدانیم اگر این انتباه اجتماعی پیش از پیش در تمام افراد حاصل شود و هر کدام بوظایف حتمی وجدانی خود عامل گردیم و هیچ کدام از ما خود را از مسئولیت بزرگی که متوجه ماست برکنار ندانیم و دیناری از دست رنج خود را بهبودیه خرج نکنیم ما را شد از قبل سرعت و تقدم خواهد یافت و قوای صوری و معنوی ما بهبودیه تلف نخواهد شد اگر افراد جامعه ما انشاء الله موفق به زیارت اعتبار مقدسه در ارض اقدس بشوند و برای العین مؤسسات عظیمه مرکز جهانی امرالله را مشاهده فرمایند و آن جنت اعلی و فردوس الهی را بچشم سیر به بینند یقیناً راضی نخواهند شد دیناری از درآمد خود را بهبودیه به مصرف رسانند بلکه ارزو خواهند کرد که هر یک در آن مقامات مجلله عظیمه و در آن مشروعات شریفه جلیله سهمی داشته باشند .

امید وظیفه چنان است که هر چه زودتر یاران عزیز ایران زمین میدان یعنی تقدیم

مشروعات

کتابتات کریمانه برای مشروطات بین الطلی ارض اقدس جولانی سریع نمایند و نام خود را الی اهد الایاد در سلك نفوسى که باین بقاع مشرفه مبارکه خدمت نمود مانند به ثبت رسانند .  
 با تقدیم تحیات بهائی

بنجم - متحد المال محفل ملی ایران نمره ۱۱۸ - ۲۵/۳/۱۲

اعضاء محترمه روحانی در جمع مراکز امری ملاحظه فرمایند :

چون اتمام سریع بنای دارالانوار بین الطلی ارض اقدس مستلزم تقدیم فوری اطانات و تبرعات باران خضر رحمن است روحانی ملی بهائیان ایران از آن مبارک رجا نموده به در صورت تصویب و تأیید هیکل اطهر انوار اطاناتی که برای مشرق الاذکار ایران جمع آوری شده و در وقت حاضر رطابه للحکمه ساختن آن معیند جلیل بزمان مناسبتری موکول گشته به دارالانوار بین الطلی اختصاص یابد و مصرف آن بنای رفیع شیع برسد تا بعد که انشاء الله و اراد اراده الهیه بر شروع بنای مشرق الاذکار ایران تعلق یکنم باران جانفغان ایران تبرعات کریمانه خود را برای آن مشروع عظیم نیز بکمال همت تقدیم نمایند . جناب دکتر حکیم روحبنداه در جواب چنین مرقوم داشتند :

" راجع بوجوهی که برای مشرق الاذکار جمع آوری شده میفرمایند این مربوط به خود تقدیم کنندگان است هیکل اطهر فقط تشویق میفرمایند ولی تکلیف نمی فرمایند اشخاص خسود مختارند شما باعانه دهندگان مراجعه نمائید و هر نوع میل ایشان است عمل کنید"  
 لهذا از اعضاء محترمه روحانی در کلیه مراکز امری مستدعی است مندرجات این نامه را با اطلاع عموم دوستان حتی جمعیت ها و مراکز منفرد برسانند تا هر کس که برای مشرق الاذکار اعانه تقبل نموده و مایل است کاین اطانات به مصرف دارالانوار بین الطلی ارض اقدس برسد موافقت خود را بروحانی خود اظهار نماید و اعضاء روحانی فورا این عهد را مستحضر سازند تا این اقدام هر چه زودتر بعمل آید و اطانات جمع آوری شده برای این منظور جلیل اختصاص یابد و نیز هر کس مایل است که در آینده نیز اطانات خود را باین مقصد عزیز تخصیص دهد تصریح نماید و مقصود این است که در وقت حاضر فعالیت احباء درین موضوع مهم و مقدس تمرکز یابد تا بفضل الله و تائیده این مشروع جلیل هر چه زودتر اتمام پذیرد و یکی از مؤسسات مهمه مقدسه اداری امرا لله در مرکز جهانی بهائی زینت بخش کوه مقدس کربل شود . منتظر جواب فوری خواهیم بود .

با تقدیم تحیات بهائی

## دارالسلام (الواح مبارکه)

پس از ورود بغداد جمال مبارک مدنی در آن بلده تشریف داشتند کلمه بغداد بمعنی مدینه ال  
است زیرا بخ نام یکی از خدایان اقوام گذاشته بوده که در قرون سالفه در کنار شط فرات و جلج  
سکونت داشته اند و داد بمعنی بخشش و عطیه است و لقب بغداد دارالسلام است که عبارت از  
اورشلیم جدیدی است که وعده نزول آن از آسمان در دوره ظهور موعود در انجیل داده شده است  
دارالسلام و اورشلیم در معنی مطابقند دارالسلام عربی و اورشلیم عبری است . دار در عربی  
بمعنی خانه و دار در عبری بمعنی منزل و جایگان است چنانکه اورمی که از بلاد آذربایجان غریب  
ایران است بمعنی جایگاه آب است زیرا در پای شهر در آنجا واقع است و کلمه سلام در عربی و شلم  
در عبری بمعنی صلح و سلامتی است و بالجملة هر دو بیک معنی است در مدت توقف هیکل ما  
در بغداد بتو ریج اصحاب از ایران در آنجا مجتمع میشدند بحیثی ازل خود را ببغداد رسانید  
و باغیوی سید محمد اصفهانی که از بابیان بود بدسیسه و نسا د به پرداخت و در باره هیکل مبارک  
جمالقدم و یاران سخنانی بهم برده میگفت و نسبت های ناروا میداد . بحیثی خود را در پس پرده  
خلیفه و وصی معرفی میکرد ولی همیشه در ترس و هراس بود که ما را گرفتار شود در آن ایام بود  
که حاجی کمال الدین تراقی از بابیان مومن و مخلص وارد بغداد شد و شنید که بحیثی مدعی  
مقام وصایت باب است لهذا از آیه قرآن در سوره بقره سؤال کرد که فرموده کل الطعام کان -  
جلا لبنی اسرائیل . . . . و تفسیر این آیه را از بحیثی در خواست نمود بحیثی که فائد همه ک  
علم و اطلاع بود سخنانی بی معنی در تفسیر آن آیه بهم بافت و بحاجی کمال الدین داد صورت  
آنچه ازل در جواب حاجی مزبور نوشته آن در نزد نگارنده موجود است حاجی کمال که از آن  
بیانات فارغه چیزی نفهمید بحضور مبارک جمالقدم مشرف شد و همان سؤال را تکرار کرد هیکل  
مبارک لوحی مفصل در معنی آیه مزبوره بیان فرموده و ابواب تفسیر و تاویل را از هر جهت گشوند  
و در اواخر آن لوح شرحی از مآلوصیت و مصائب خود بیان فرمودند و در همین لوح است که -  
حضرت قدوس را بلقب نقطه اخری ملقب داشته اند حاجی از مطالعه آن لوح مبارک منجذب شد  
و بظنم جمالقدم معترف گردید . حاجی کمال پس از مشاهده آن بیان سحر انگیز از ملازمان  
درگاه جمالقدم شد و با بحیثی تکی ترک مراوده کرد مشاهده این گونه امور بر خشم و حسد بحی  
میافزود و هر روز بر مخالفت میافزود جمالقدم بشرحی که در الواح مبارکه بیان شده است . برا  
آنکه ابواب اختلاف پیش از پیش مفتوح نشود و نفاق بحیثی سبب شقاق و اختلاف نگردد بدین  
آنکه بهیچکس خبر بد نهند همراه ابوالقاسم همدانی که از ملازمین بود راه سلیمانیه مرکز کردستان  
را دو پیش گرفتند و پیاده مزیمت فرمودند و از طریق کرکوک وارد سلیمانیه شدند لباس هیکل



پرسر میگذاشتند هرور سلیمانیه اول وارد خانقاه معروف شدند که معروف بود به "تکیه خالدیه" و امروز هم این خانقاه به همین اسم در سلیمانیه معروف است در این خانقاه جمعی او در رویش خالدی سکونت داشتند و که هم از علماء بودند و هم در طریقت و درویش سالک بودند . سلیمانیه قبل از آن ایام قریه کوچکی بود که نام و نشانی نداشت و در تصرف و قلمرو حکومت عثمانی بود یکی از ثروتمندان آنجا بود بنام سلیمان پاشا آن قریه را آباد کرد و بنام او معروف به سلیمانیه شد و در دوره ورود جمالقدم بنام سلیمانیه معروف و بسیار آباد و معمور بود . علمای معروف در سل سلیمانیه بودند که نامشان در الواح مبارکه ذکر شده است . مولانا خالد از عرفا و صوفیان قدیم بود که در آنچه در معرفتی داشت و میردان بسیار داشت هر چند خود شش سالها قبل مرده بود ولی طریقه او باقی بود و آن تکیه و خانقاه بنام او باقی بود . من حسب الامر مبارک حضرت ولی المرالله در ظل مراقبت محفل ملی عراق در سال ۱۹۳۶ برای نشر آثار امری سفری به سلیمانیه کردم هیچ بهائی در آن شهر نبود و همه مذهب شافعی داشتند و مسلمان سنی بودند و از امر خبیری نداشتند من تنها و نعره در آن شهر بنشر و تبلیغ پرداختم و رساله ها و کتابهای امری را که حضرت ولی امرالله برای من ارسال فرموده بودند در بین مردم منتشر کردم سرو صدای زیاد شد و منجر به لوای عمومی گردید من که تنها بودم در خانه خود محبوس شدم و مجتهد بزرگ سلیمانیه موسوم بملای مصطفی قره داغی فرمان و فتوای قتل مرا صادر کرد نان و آب بیزحمت برای من میسر بود کسی چیزی بمن نمیفروخت و هر جا میرفتم فرهاد و فغان و فحش و ناسزا بمن نثار میشد من بین همه طبیقات کتب و آثار امری را منتشر کردم و مدت سه ماه استقامت نمودم پس از آن حکومت عراق مرا از سلیمانیه به بغداد تبعید کرد شرح این وقایع این سفر مفصل شنیدنی است . ولی این اوراق محل نگارش آن نیست مختصری از این وقایع سفر من به سلیمانیه در مجلد هفتم کتاب عالم بهائی در ذیل احیای بغداد مندرج است .

محفل ملی عراق پس از حصول مشکلات و متاعب یکفر سلمانی را از بغداد به عنوان همکاری بزی من فرستادند ولی تا اونوقت در آنجا بماند و مراجعت کرد و حکومت هم مرا تبعید نمود . باری جمالقدم و ابوالقاسم روزی چند در سلیمانیه در خانقاه خالدیه تشریف داشتند ابوالقاسم همدانی در ایران دارای شیاع و عقارب بود از محضر مبارک اجازه خواست که بایران برود و دارائی خود را بفروشد و پول آن را جمع آوری کند و بحضور مبارک مراجعت نماید همگبار اجازه - فرمودند و ابوالقاسم رفت و املاک خود را فروخت و پول های نقد را با خود برداشت و از راه کردستان ایران عازم کردستان عراق شد در بین راه دزدان با او حمله کردند و او را نیمه جان ساختند و با قلعه سنگی که لب تیز و برنده داشت گوی او را بردند و او در میان بیابان انداختند و مرکب و پول و متاع او را بفارت بردند و قضا را چو بانی از آنجا میگذشت صفای ناله ابوالقاسم را شنید و او را بقریه نزد یک مرد و همدا او او برداخت ولی سودی نداشت و ابوالقاسم بچند نفر گفت که اگر



عالیه است و دو سلیمانیه نیز شهرتی عظیم داشتند مخصوصا پس از آنکه سر مشقی با خط زیبای خود بطفل فقیری که آخوند مکتب خانه بواسطه فقر باو اعتنائی نداشت برحمت فرمودند آوازه علم و معرفت و حسن خط و جلال و اطلاعات حیرت آور هیکل اظہر بپیش از پیش بلند شد مدتی بر این تہج سپری گردید . عائلہ مبارکہ در بغداد هنوز نمیدانستند کہ جمالقدم بکجا تشریف بردہ اند در آن ایام دوری و فرقت جمالبارک باہل حرم و مخصوصا بخصرت عبدالہبہا خلیی سخت میآمد و ہمیشہ مترصد بودند کہ از طرفی خبری از جمالقدم بآنها برسد امراللہ در بغداد مخد شدہ بود یحیی ازل از ترس ہر روز لباس در میآید گاہی در سوق الشیوخ بغداد کفش میفروخت و گاہی گچ میفروخت و ہر روز لباس و وضع خود را تغییر میداد و گاہی ہم در پس پردہ باغہوای سید محمد نغمہ من یظہرہ اللہی سر میداد ولی عمین حرف بود و باحدی از مومنین ہم جرئت ملاقات نداشت جمعی او نوحوسان کہ خود را از یحیی بالاتر میشعردند چون ادعای او را شنیدند خود را بادعای ہر مقام از یحیی شایستہ تر دیدند و لہذا جمعی مدعی مقام من یظہرہ اللہس شدند و کلمات و سخنانی عجیب میگفتند میرزا اسداللہ دیان تیریزی کہ از یلبیان مخلص بودند او مظہریت بلند کرد و مقام خود را در ضمن نامہ ای برایحیی فرستاد و یحیی ہم غضبناک شد و بقر خود لوحی در رد دیان نوشت کہ سواد آن لوح نزد من موجود است و او را تہدید بقتل کرد و عاقبت ہم او را بقتل رسانید و از جملہ مدعیان نبیل زندی بود کہ در اشعار خود خویش را خالق ازل معرفی کرد ولی ہمہ اینہا پس از مراجعت جمالقدم از سلیمانیه و اناہار امر در رضوان از ادعای خود ثابت شدند و بمظہر امراللہ رو آوردند . باری اوضاع از اینقرار بود و ہمہ منتظر کہ کی جمالقدم نشانی بدست آید کہ ناگہان پیش آمدی عجیب رخ داد . شرح این واقعہ را حضرت عبدالہبہا بتفصیل برای مرحوم دکترو ضیائی بغدادی در ایامیکہ حضور مبارک مشرف بودہ است بیان کردہ اند و او ہم در کتاب خود کہ ہمہ از تشریفش در شرح سفر خود بنام رحلہ الہفدا نکاشتہ ذکر کردہ و خلاصہ آن از اینقرار است میفرمایند . "من از فراق و دوری جمالقدم در رنج و تعب بودم و ابدا تمیدانستم کہ کجا تشریف دارند و از حیث کرم چیزی نشنیدم آخر کار توجہ باستان مبارک کردم و ذکر کردی از حضرت اعلی دانستم کہ در هنگام ضرورت و مشکلات میخواندم شہر بنواندن آن ذکر کردم و ہر روزہ آنرا تکرار مینمودم و منتظر بودم کہ فتوح از طرفی دست دہد در آن ایام قونسولگری ایران در بغداد موجود بود . آقا میرزا عمو " میرزا موسی کلیم " گاہی برای اصلاح از امور ایران بقونسولگری میرفتند و اگر خبر تازہ ای بود برای ما میآوردند روزی میرزا عمر آمدند و گفتند کہ من رفتہ بودم قونسولگری روزنامہ ودولتی بنام وقایع العافیہ تازہ رسیدہ بود اخبار آن را خواندم دیدم نوشته است کہ مردی ایرانی بنام ابوالقاسم را در سرحد کردستان ایسراہ و عراق دزدان کشتہ اند و اموالش را بفارت بردہ اند و او را در حین مردن وصیت کردہ کہ اگر اموالش پیدا شد باید بدرویش محمد ایرانی بر سرگو و سلیمانیه برسد . . . . من کہ این را شنیدم

فریاد برآوردم آقا مو! ای جمالبارک را بیدار کردم این درویش محمد همان جمالبارک هستند  
 و ابوالقاسم عثمان مومن سعدانی است که مدت‌هاست رفته و از او خبری نیست الحمد لله که جمالبار  
 را یاقوتیم بعد از سه سال آن کربلایی را که از احباب مختلف بود با عریضه ای بحضور مبارک بسلب  
 فرستادم و یکمتر دیگر را هم با او همراه کردم آنها بسلیمانه رفتند و در انتفاء خالدیه منزل -  
 کردند و از نام و نشان درویش محمد پرسیدند گفتند که ایشان در سرگوه هستند و هفتسه از  
 یکبار بسلیمانه می‌آیند و حمام تشریف می‌برند باید صبر کنید همین روزها تشریف می‌آورند آنها هم  
 بی‌مکردند و روزی دیدند که مردی با عمامت و جلال در لباسی درویشان کرد وارد خانقاه شد  
 نگاه کردند دیدند جمالبارک است رفتند خود را با اقدام مبارک انداختند و تقاضای مراجعت به  
 بغداد کردند اول قبول نمی‌فرمودند و بعد از اصرار زیاد قبول فرمودند و با آن دو نفر بغداد  
 برگشتند و فرمودند در هادیه مبارک را باز بگذارید مردم از هر طبقه و مقام داشته دست آمدن  
 و مشرف شدند و بهت و ریح آوازه امرالله در همه جا پیچید و از هر قبیل مردم بحضور مبارک می‌رسد  
 و همه معنون و مسرور از محضر مبارک بیرون می‌آمدند . . . . . انتهای

در دوره غیبت مبارک در جبال کردستان امرالله در بغداد و ایران مخمور بود و کسی بفکر امر  
 نبود یحیی از شدت خوب همیشه مستور بود و سید محمد هم بچهارول یار و انبار مشغول بود  
 و هم‌مومنین ملول و افسرده بودند وقتی جمالبارک مراجعت فرمودند عذمت امرالله آشکار شد  
 بعد از که مخالفین را خوف و هراس دست داد در همان ایام که هیگل مبارک از سلیمانیه بی‌بغداد  
 مراجعت فرمودند قونول جدید از طرف دولت ایران بی‌بغداد فرستادند این مرد سرزبان  
 زبان فزونی بود که نسبت با امر و هیگل مبارک خیلی عداوت داشت و همیشه نقشه عامی کشید و از  
 والی بغداد را که از طرف دربار عثمانی منصوب بود شماره مفتوحه می‌باخت و نسبت با امر و هیگل  
 مبارک نسبت تاریک‌نور را پیدا کرد و چند مرتبه قصد قتل جمالبارک را نمود ولی بفرمود نرسید چون  
 این واقعه را حاکم بلی امرالله در ایام گاد پاسزبای در محفل مراجع بغداد ذکر فرموده اند  
 در همان ایام که هیگل مبارک مراجعت فرمودند در همان امر همین و گوشت داشتند که امرالله  
 را از میان بردارند شیخ عبدالحمید شیرازی نام شاه ایران ناصرالدین شاه قاجار با اسم تمسیر  
 مشاهده مشیره کاظمین وارد بغداد شد . . . . . با شرحی که . . . . . ابوالخضائیل گلپایگانی در رساله  
 اسکندریه مرقوم فرموده اند . . . . . شیخ عبدالحمید شیرازی در دارالخلافه با هیولان نفوذی عجیب یافت  
 بود و در بار آن خیال انقلاب داشت و می‌خواست که ناصرالدین شاه را از میان بردارد خلاصه  
 اخباری عجیب داشت شاه ناچار او را با هیولان شیخ او مطلع در دلی بوسیله نفوذی که شیخ بی‌سر  
 مردم داشت نمیتوانست آشکار او را دستگیر و با تبعید نماید لهذا برای دور کردن او از شهر  
 نقشه ای کشید و او را احضار نمود گفت من در تهاست که تذکره ام مشاهده مشرقه کاظمین

و اعتبار عالیه را تعمیر کنم و گنبد آن مقامات را از طلا بسازم ولی شخص اسمعیلی پیدا نکردم که مورد اطمینان باشد اما حالا شما را برای این کار انتخاب کرده ام باید بعثیات بروید و از طرف من بتممیر مشاهده مبارکه بپردازید شیخ سرور شد و قبول کرد شاه هم او را بلقب شیخ العراقین ملقب ساخت و بعثیات فرستاد شیخ وارد بغداد شد و چون عظمت هیکل مبارک و پیشرفت امرالله را مشاهده کرد آتش عنادش شعله کشید و با میرزا بزرگ خان قونسول ایران در معنائند امرالله عهدت شد و در آن ایام وزیر امور خارجه ایران در طهران میرزا سعید خان گرمودی - از رهاجانی بود مشارالیه در آغاز خال مردم گمنام و در سلك آخوندی و طلاب علوم بود و بتدریج بدرجات عالییه رسید و مناصب متعدده ای یافت و عاقبت در وزیر امور خارجه شد . او از عظمت جمال مبارک کاملا مطلع بود و باطننا بهمناک بود که مبادا فتنه ای رخ دهد ستیزه جویان سم - در آن ایام حاجی میرزا حسینخان قزوینی معروف بسپهسالار بود که شرح حال جداگانه دارد .

شیخ طهرانی در بغداد از طرفی بکمک قونسول قزوینی بمعاندت امر قیام کرد و از طرفی بواسطه نامرهای افترا آمیز که بشاه و وزیر خارجه ایران در طهران و بسفیر کبیر ایران در اسلامبول مس فرستادند خاطر همه را از ناحیه پیشرفت امرالله و نفوذ جمال مبارک متشوش و مضطرب ساخته بود و همه در فکر چاره ای بودند و احباب در بغداد در اضطراب شدید بسر میبردند و بطوری بلایا و سختی ها طاقت فرما بود که جمال مبارک احباب را فرمودند که تابعیت دولت عثمانی را قبول کنند و این مطلب در لوح ناصرالدینشاه قاجار بصراحت از قلم مبارک نازل شده است این مطلب محض محفوظ ماندن احباب بود دولت ایران بر اثر توطئه های شیخ طهرانی از دولت عثمانی خواست که جمال مبارک و احباب را تحویل دولت ایران بدهند و یا از بغداد بمحل دیگری تبعید کنند و سبب این درخواست آن بود که چون احباب بتبعیت عثمانی را اختیار کرده بودند لهذا دولت ایران بنفسه نمیتوانست در این خصوص اقدام کند زیرا آنها شیه عثمانی شده بودند و - دولت عثمانی از آنها حمایت میکرد با آنکه سفر کبیر و وزیر خارجه و قونسول بغداد و شیخ طهرانی و سایر معاندین اقدامات شدید میکردند ولی امرالله ب روز بروز بر پیشرفت و شهرت میافزود هرود شیخ طهرانی ببغداد و آغاز این مخالفت ها در سال ۱۲۷۲ هـ ق بود و این همان سالی بود که کلمات مبارکه مکتوبه در بغداد از لسان اطهر در حسین متی در کنار دجله نازل میشد سال نزول کلمات مکتوبه را حضرت عبدالیهها صریحا ذکر فرمودند .

شیخ عبدالعسین طهرانی در آغاز کار آخوندی بی نوا بود که در طهران گرسنه و تشنه بود و در نگاری نداشت میرزا تقی خان امیر کبیر در آن ایام بر مسند عمارت جالس بود و یکی از علمای شیهه را در اجرای احکام صادر میگذاشت بر وفق شرع اسلام و شیهه باشد با خود هم کار نمود بود که او را در صدور احکام و فتاوی مساعدت کند این مرد موسوم بشیخ عبدالرحیم نهاوندی

روزی یکی از فراشهای امریکبر را با مردی بازاری نزاعی حاصل شد و کار به جایی کشید  
 امریکبر آن دو نفر را نزد شیخ نهاوندی فرستاد تا بعدالت حکم کند شیخ به تصور اینکه طرف  
 دعوی فرایش امر است روزی چند در صدور حکم مداخله کرد. امریکبر که از نظرها آگاه شد شیخ  
 را مورد عتاب قرار داد که و گفت من از تو انتظار صدور حکم عادلانه داشتم و تو چون مدعی علومه  
 از فراشان من است برای رعایت خاطر من از صدور حکم عدالت خود داری کردی من این رویه  
 تو را نمی پسندیم و کسی میخواهم که در همه حال بعدالت حکم کند و او را از درگاه خود مظرود  
 ساخت پس از آن امریکبر در جستجوی کسی برآمد که از احکام شرع مطلع باشد و عالم و سخنور  
 باشد یکی از آشنایان باو شیخ طهرانی را معرفی کرد در آن ایام شیخ طهرانی در اطاقی  
 کوچک منزل داشت که فرش آن حصیری بود و در وسط اطاق پرده ای کشیده بود و اناث مختصر خود  
 را در پس پرده نهاده بود و به مشورت زندگی میکرد امریکبر پس خیر قبل با اقتضای خود شخصا  
 بمنزل شیخ طهرانی رفت و از نزدیک زندگی فقیرانه او را دید و او را مشاور امریش هم ساخت  
 و از آن روز شیخ در مدارج ترقی قدم گذاشت تا بمقامی که باید برسد رسید جمالبارک در لوح  
 مبارک موسوم بسوره النصح که از الواح صادره در بغداد است بسیار مفصل است پس از آنکه  
 شرحی در باره مخالفت علماء با امرالله میفرمایند نسبت بشیخ طهرانی بیاناتی فرموده شد و نام او را  
 ذکر کرده اند و میفرمایند :

انّه ما آمن بالله و طرفه عين . . . هذا الذي يقترأ للشيطان من كره . . . اگر میخواهم تمام  
 آیات این لوح را بنویسم گفتار طولانی میشود و این لوح هم تا کون بطبع نرسیده و نسخه آن ظلیل  
 است همین شیخ طهرانی بود که علمای نجف و کربلا را در کاظمین جمع کرد و آنها را وادار بمخالفت  
 امرالله نمود و شیخ جلیل شیخ مرتضی انصاری عالم بزرگ شیعه چون از نوایای تشیه او مطلع  
 شد از مجلس خارج شد و عموهای نکرد و اسم شیخ انصاری را جمالقدم در لوح ناصرالدینشاه  
 تاجار بتجلیل ذکر فرموده اند . باری همی شیخ طهرانی بود که ملا حسن عمورا از طرف علماء  
 حضور مبارک جمالقدم فرستاد و در خواست صدور معجزه و خارق عادات کرد و شرح آنرا حضرت  
 عبدالمها در مقاموضات بیان فرموده اند و نیز در سوره الامر که در کتاب صین بطبع رسیده است و  
 از الواح صادره در ادرنه است جمالقدم شرح اجتماع علمای عتبات را در کاظمین ذکر فرموده اند  
 که علماء نماینده ای فرستادند و خارق عادات طلبیدند و حق قبول فرمود و بالاخر میفرمایند که  
 نماینده علماء ( ملا حسن عمو ) پس از مشاهده آثار قدرت و عظمت حق منضیق و بهیوش شد و -  
 چون بهیوش آمد قال امت بالله العزيز المحمود

در کتاب ایقان و سایر الواح مبارکه مقصود از دارالسلام بغداد است و در قاموس -  
الایقان در ذیل دارالسلام بتفصیل مطالب لازمه مندرج است .

### دارالسلام بغداد (کتاب ایقان والواح مبارکه )

بغداد امروز عاصمه جمهوری عراق عربی است و از قدیم الایام معروف و بملقب دارالسلام مشهور  
بوده است و در کتب لغت مانند فہات اللغات و لغت نامه دہخدا و مہجم البلدان یا قوت جموی  
ہمہ جا دارالسلام را بغدادا نوشته اند و جمالقدم در کتاب ایقان آیہ مبارکہ کہ قرآن را کہ فرمودہ  
و تلویحا فرمودہ اند کہند ای الہی در موقع معین از دارالسلام مرتفع میشود و در بارہ تاریخ  
نہای بغداد و معنی کلمہ بغداد و سایر مطالب مربوط بآن بر حیل معتموم و قاموس الایقان  
مراجعه شود کہ بتفصیل در آن دو کتاب و در کتاب آفاق و انفس نوشته ام .

### دارالعمریہ ( بدیع ص ۳۱۲ )

در قدیم تا زمان قاجاریہ حطکہ مازندران را دارالعمریہ میگفتند و در آن ایام ہر  
منطقہ اشہری لقب خاصی داشت طهران را دارالخلافہ میگفتند و تبریز را -  
دارالضرب و یزد را دارالعبادہ و براین قیاس . . . .

دارت کاس . . . ( مکا ج ۲۰ ص ۲۴۲ )

بگردن افتاد - جام شراب معنوی کہ طبیعت آن سرد است و حرارت نگر و ہسوی  
از بہسن میرد

## دارجه - لغت دارجه (فرائد ص ۵۰۱)

دارجه لغتی بازاری است که چندی قبل در بین اعراب رواج یافته و تدریج بجای رسیده که همه مردم عرب از عامی و خواص و جاهل و عالم بدان تکلم میکنند و در این لسان بهیچوجه رعایت قوانین نحو و صرف نمیشود و فهم آن بسیار در اول وهله برای کسیکه آشنا نباشد مشکل است کسی هر چند بلفظ فصیح آشنا باشد تا محشور نشود از فهم دارجه عاجز خواهد بود مثلا بجای جمله فصیح تعال جسی بالما شوی یعنی بیما کی آب بنماور . در موصل میگویند تعاجب ما شوی \* مثلا در مصر اگر خواهند بگویند \* قسم پر رسول الله که این مرد سخن راست میگوید بدارجه چنین میگویند \* والنسی الرجل بیتکم کلام معقول \* بجای رجل که بمعنی مرد است راجل گویند و بجای بتکم بیتکم گویند مثلا میگویند \* انا عارفاه ولجب اقول لك انه موش حایعلن گوازناره پس بیقول کده علشان ارجع که موش مستعد بیفضل ای حاجه الا انه بدفع فلوس فلوس پس واقول لك اکثر من کده انا متاکده انه موش متگوزنی خالص حتی و لافی المر . . . یعنی من او را میشناسم و لازمست که بگویم او هرگز ازدواج ما را اعلان نمیکند و فقط اینطور میگوید که شاید من نزد او برگوم او حاضر نیست که هیچ کاری را بدون پول انجام بدهد پول فقط پول و بییش از این هم بتو بگویم من یقین دارم که او هرگز با من ازدواج نخواهد کرد نه در ظاهر و نه در پنهان . . . الخ

در الواح مبارکه جمالقدم جل جلاله نیز بندرت لغات دارجه پیدا میشود مانند لغت عزائم در کتاب اقدم که فرموده :

اذا دعيت الى الولائم والعزائم . . . عزائم در لغت فصیح استعمال میشود بمعنی قصد کردن و عزیمت بکاری گرفتن و بمعنی افسون و دعا که برای رفع اذیت مار و عقرب میخوانند ولی در لغت دارجه به منی مجالس جشن و مهمانی و دعوت داشتن بمعنای استعمال شده و در کتب لغت مانند قاموس و المنجد و غیره ذکر شده است و نیز در لوح رضوان فرموده اند : هم البيت . . . هم در لغت فصیح بمعنی دریاست ولی در لغت دارجه بمعنی نزدیک به . . . پهلوی همه استعمال میشود . هم البيت یعنی نزدیک بخانه . . . پهلوی خانه . . . همك یعنی پهلوی این جا . . . مثلا میخواهد براننده اتوموبیل بگوید که همین جا نگاه دار میگوید : عن يمينك ارجوك \* خواهش میکنم همین جا نگاهداری . . . و غیره



## داعی کبیر (فرائد ص ۲۱۴)

حسن بن زید بن اسمعیل از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است که در ری اقامت داشت مردم طبرستان بشرحیکه در تاریخ ثبت است او را از ری بطبرستان برده سردر فرمانش در آورده و داعی کبیر معروف شد و بشرط یقین تشیع پرداخت و تا سال دویست و هفتاد هجری حکومت کرد و سلمه علیهان طبرستان را تشکیل کرد و جانشین های او که بسایرات علوی معروفند تا سال ۳۱۸ هجری ادامه داشت مرکز حکومت این سلسله شهر آمل بود.

از رهبر داروین فلسفوت و طبیعی دان شهیر انگلیس با مسافرت‌های علمی و کوشش‌های  
متوالی در عددی برآمد مسئله تغییر انواع و تکامل موجودات را با اصل شین و اصل تازه تری  
استوار و با برجا کند.

داروین در روز ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ در شهر سروزبرو (در ۲۸۴ کیلومتری مشرق لندن) متولد  
شد. ابا و کودکی و دوره تحصیلات را بشکار حیوانات و جمع آوری حشرات میگذراند.

پدرش دکتر داروین از تحصیلات وی تا راضی و اغلب او را مورد سرزنش قرار میداد در ۱۷ سالگی  
او را بدانشگاه ادینبرگ برای تحصیل علم پزشکی فرستاد. داروین علاقه ای باین علم نداشت  
و حتی از تشریح گریزان بود و میگفت "از خونریزی متنفرم"

داروین اغلب اوقات بجای تحصیل در دانشگاه بجمع آوری جانوران و گیاهان و پروانه های مختلف  
میر پرداخت و در سال ۱۸۲۸ بتوسط پدرش بدانشکده علوم الهی دانشگاه کمبریج وارد شد  
داروین در تمام دوره تحصیل خود مشغول مباحث مسوئی در علوم طبیعی شد و علاقه ای -  
بعلم الهی نیز نشان نمیداد تا بالاخره در علوم الهی لیسانس شد. وی از علاقه مفرط خود در  
علوم طبیعی دست بردار نبود. تصادفا در سالی که از تحصیل در دانشگاه کمبریج فارغ میشد با  
شخصی که بریادت ناپیت سترووی با شش ششک بیگ برای مباحثات علوم طبیعی به صفحات  
امریکا جنینی حرکت مینند در این موقع بعنوان به نفع عالم طبیعی این محبت عازم میگردد.

این محبت از روی دلت آمد از امری بیگ تا ششک از آن و ساحل تری امریکا - تری و بسیار  
از زائران است. میراثش را بر آید. ششک و استرانی و زمانه جدید و نامعانی بود  
از امریکا بود. وقتش را به تری و زائر دلت میز و زائر آوری را از تری میگذرانند.  
در این مباحثات ششک با داروین - تری با این ششک مشغول به مباحثات بود. چندین ششک  
نتیجه او را به پدرش - تری مینماید چه که از مباحثات ششک با تری بسیار از بنایار حیوانات و گیاهان  
به در میبرد. در این مباحثات میرسد و چند آنرا در مباحثات زمین به مباحثات نده که دارای همان  
نابند است. چهار خانه به مباحثات جانوران و گیاهان در امریکا بود که مباحثات آب و  
و هوا از نظر تا تری امریکا جنینی و حتی جزایر امریکا - تری در جانوران این منطقه  
بود و آمده اختلافات و تری ششک در آنجا دیده میشود.

و حتی ششکها - مباحثات کم و بیش برخی از بیانات تری و بحری باعث ششک تری او میگردد.  
ششک - تری به زائر امریکا (مجمع الجزایر) است دارای ۳۲ جزیره بزرگ و کوچک آتشفشانها  
در صد کیلومتر که در آنجا در افق تری که تری تری مباحثات بوده و تری از ۱۰۰۰ تری جمعیت  
ندارد) میرسد حوضکاری را بنام ایوان مناسه میزند که دارای دم ششک بوده هم در آب

و هم درخشگی زندگی میکند این توجه و هزاران توجهات دیگر داروین در جزایر مختلف اوقیانوس کبیر او را وادار به تحقیق در تغییر انواع و بالاخره نژاد میدارد .

داروین این مشاهدات را دلیل تغییر انواع دانسته و بی مبرر که اصل داروین حیوانات شاید یکی بوده ولی عوامل در آنها تاثیر کرده و بعلمت سازش با محیطهای گوناگون حیات باین صورت در آورده است داروین سعی میکند پس از آزمایشات متعددی که ذکر خواهیم کرد دلایلی برای رفع شبهه و تردید خود پیدا کرده معتقد بتغییر انواع حیوانات و صدها آنها میگردد . داروین پس از مراجعت از بانگلستان مشغول مطالعات کبشی میشود که راجع به تغییر و تکامل موجودات قبل نوشته شده بود . داروین بیشتر نظریات لامارک را مورد مطالعه قرار داده و خود در نقطهای در خارج از شهر شروع به پرورش جانوران اهلی و گیاهان نموده و تغییراتی که در نتیجه پرورش آنها صورت میگرفت مورد بررسی و وقت قرار داده و آنها را انتخاب مصنوعی نامیده و انتخاب طبیعی را در عالم طبیعت نتیجه گرفت . داروین میگوید همانطوری که میتوان در کشاورزی و دامپروری در نتیجه پرورش گیاهان و دامها نژاد خوب و محصول بهتری بدست آورد طبیعت نیز میتواند همین عمل را با موجودات زنده زمین انجام دهد یعنی همانطوری که کشاورز گیاهان خوب تر و مطلوب تر را برای کاشتن با هم زدن انتخاب میکند تا آنکه نتواند محصول نیکوتری بدست آورد و یا دامپرور که بجهت گیری و تکثیر نسلهای خوب میبرد از نژاد تا بتواند در نسلهای بعد دامهای قوی و نژاد ممتازی بوجود آورد همین کار را در طبیعت با یک زمان طولانی تری صورت میگیرد .

داروین معتقد است که ۵۰ نژاد از کبوتران اهلی که در بعضی صفات بیرونی با هم مختلفند همه از یک کبوتر وحشی بنام کولومبوس رلی اشتقاق یافته و در نتیجه پرورش و تربیت صفات و حیثیات آنها تغییر کرده اهلی و خانگی شده نژادهای بهتر و تازه تری را بوجود آورده اند .

داروین از این مشاهده و همچنین از مشاهده باینکه تبدیل استخوان وحشی با سبب اهلی و یا سبب جنگلی بسبب معمولی و یا گل پر خار و کم پر نواحی گرمسیر و به گل پر پر و کم خار همه در نتیجه پرورش و تربیت انسان صورت گرفته و نژادهای نیکوتری را بوجود آورده است نتیجه گرفت که میباید کلیه جانوران روی زمین اعم از وحشی و غیر وحشی در تغییر و تکامل بوده از نوع دیگر تبدیل گردید منتهی انسان در تسریع این تکامل میکوشد ولی طبیعت خود بخود و بطریق بعضی آنها در طول مدت بیشتری انجام میدهد .

بدین ترتیب که بعمل تنازع بقا یا نبرد نیستی این انتخاب در طبیعت صورت گرفته و باعث تغییر و تکامل انواع جانداران روی زمین میگردد .

داروین این انتخاب خود بخود را که شبیه با انتخاب مصنوعی ( بدست انسان ) است انتخاب طبیعی نامید .

## دانیال

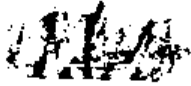
معنی این کلمه ( خدا حاکم من است میباشد ) مشارالیه یکی از انبیای عظام عبریان است و کلدانیان او را بلطشصر مینامند وی از خانواده ملوکانه داود بود ( کتاب دانیال فصل اول آیه ۳ ) در هنگام جوانی در سال سوم سلطنت بیهو یا قیم پادشاه بیهودا یعنی ۶۰۶ سال - قبل از مسیح با سیری به بابل رفت و با رفقای خود حنیفا و میثائیل و عزریا برای اقامت در بارگاه نبوکد نصر انتخاب شد و مورد عنایت گشت در علوم کلدانی و زبان مقدس مهارت داشت بواسطه آنکه خواب نبوکد نصر را تعبیر کرد بهمنتهای درجه ترقی رسید ( کتاب دانیال فصل ۵ و فصل ۸ ) دانیال آرزوی بسیار داشت که بعد از انقضای ۷۰ سال اسیری با قوهای اورشلیم برگردد و معلوم نیست باین آرزو رسید یا نرسید بیهود دانیال را خیلی محترم میشمردند و مخصوصا یوسیفوس مورخ یهودی او را اعظم و اکبر آنها مینامد در کتب تلمود و تترگوم نیز توصیف دانیال ذکر شده روئای دانیال معروف است که در سال سوم سلطنت کوروش چند رویا دیده و شرح بعضی از آنها در کتاب مفاوضات از لسان اطهر نازل شده است .

## دانیال ( فراشده ص ۳۱۲ )

بمعنی خدا حاکم من است میباشد . از انبیای معروف بنی اسرائیل است و کتاب او حاوی نبوات مهمه است و شرح نبوات او را مرکز مینای فرموده اند و در مفاوضات و سایر الواح میتوان یافت نام او بکلدانی بلطشصر است دانیال بسن جوانی بسال ۶۰۶ قبل از میلاد اسیر شد و بابل برده شد و از مقربان دربار نبوکد نصر گردید دانیال در سال ۵۳۶ قبل از میلاد هفتاد ساله بود و معلوم نیست که آیا با سایر یهود با رانی مقدسه مراجعت کرده بانه شرح آن در قاسوس کتاب مقدس است .

داود ( بدیع ص ۱۶۲ )

از تئمای بنی اسرائیل است و کتاب زبور باو نازل شده بصریح قرآن مجید که فرموده  
و اینتا داود نورا .



داود

در صبری بمعنی محبوب است جوانترین فرزندان یسعی از سبط یهود مسیحی به داود میباشد  
مشارالیه در سال ۱۰۸۵ قبل از میلاد در بیت لحم متولد شد و در میان یهود دارای رتبه  
سلطنت و نبوت گردید تاریخ حیاتش در کتاب سموئیل نبی فصل ۱۶ و کتاب اول ملوک فصل دوم  
مسطور گردیده و در زبور نیز صحنی بحال او اشاره شده است داود بوسیله سموئیل بر آقا  
سلطنت مسیح شد ( اول سموئیل فصل ۱۶ آیه ۱ تا ۱۳ ) و خداوند روح خود را بسوی  
کرامت کرد و داود بواسطه شجاعت و حسن رفتار و تدبیر از مهربان درگاه شاول بود ( اول -  
سموئیل فصل ۱۶ آیه ۲۱ ) و بر اثر حسن خدمت شاول دختر خود میکال را بدو داد داود  
پس از شاول سلطنت مستقلی در اورشلیم تاسیس کرد و از بحر قزقم و مصر تا فرات را مسخر نمود  
نمود مدت سلطنتش ۴۰ سال بود و در ۷۱ سالگی وفات کرده در شهر داود برکوه صهیون -  
مدفون شد گویند مقبره وی هنوز موجود و معلوم است ( از کتاب تفصیل الدرّ نقل شده )

دایره شاهره ( مکاتیب ج ۲۰ ص ۱۲۶ )

بسرجم برافراشته ...

دبستان المذاهب ( فراه ص ۲۳۰ )

در کتاب الذریعه آثار بزرگ طهرانی مستطورات قوله :

.... فی الملک والنحل فارسی طبع فی بعض ( ۱۲۶۲ ) مرتب طی اثنی عشر تعلیم و فی

کل تعلیم انظار و فهرست التعلیمات علی الترتیب ( ۱ ) پارسیان ( ۲ ) هندوان ( ۳ )

قرل نیتان ( ۴ ) الیهود ( ۵ ) النماری ( ۶ ) المسلمین ( ۷ ) الصادقہ ( ۸ ) الواحدیہ ( ۹ )

روشنیان ( ۱۰ ) الالهیہ ( ۱۱ ) الحکماء ( ۱۲ ) الصوفیہ ... حکي سرجان ملکم فی

تاریخ ایران ان اسم المؤلف محسن الکشمیری المتخلص فی شعره بفانی و حکي یمن مولف

مآثر الامراء ان المؤلف اسمه ذوالفقار علی و حکي عن ها هاشم نسخه کتابتها ( ۱۲۶۰ )

ان مير ذوالفقار علی الحسيني المتخلص بهوشيار و اختار هوان لبعض السباح فی اواسط

القرن الحاد عشر ادرك كثيرا من الددا و ليش بالهند و حکي عنهم الغث و السمين فی کتابه

عذا ... الخ .

باری مولف دبستان المذاهب بشرحیکه مشا هذه فرمودید مجهول است و حاجی خلیفه در کشف

الطنون فرموده که مولف دبستان المذاهب مؤید شاه مهتدی است که کتبه را برای اکبر شاه

متوفی بسال ( ۱۰۱۴ هـ ق ) تالیف کرده ولی مولف الذریعه این قول را ضعیف و مسرود

شمره زیرا بولف مسائل مربوط بسالیهای بعد از اکبر شاه را نقل کرده مانند سالیهای -

۱۰۴۴ تا ۱۰۶۳ و از جمله میگوید در سال ۱۰۵۳ هجری مرد مرتاضی را دیدم که کشور

ایران را تعجید میکرد و لکن شاه عباس سلطان ایران را بد میگفت و او را متهم میساخت که از

دختران و پسران زیبا روی روگردان نیست و فرزندان مردم را بزور مورد تجاوز قرار میدهد . الخ

سال وفات مولف دبستان المذاهب نیز مانند اسم او مجهول است .

در احادیث مرویه از حضرت رسول ص از طرق سنی و شیعه وارد شده که در آخر الزمان دجال  
ظاهر میشود و مردم را از شایستگی مهدی فاشکال محمد منوع میسازد و فرمود متش تشابه علیکم  
امرء فاعلموا ان ایکم لیس باعور مقصود از دجال نفوس هستند که با طهور امرا لاله مخالف و با  
مظهر امرا لاله معناد و در معنی قیام کرده اند و اگر آن هیئت و همگی باشد که در نهایت  
غریبت بر حماری عجیب الخلقه سوار و آشکار گردد در سگر این بیان جارت که فرمود .  
"فتی تشابه علیکم امر معنی ندارد زیرا با آن هیئت غریبی که شیعه میگویند اگر ظاهر شود  
امر او بر هیچکس مشتبه نخواهد شد" و این حدیث در ص ۲۲۵ بحار فارس نیز مذکور است  
و حضرت نعم در بیت اشاره بمعنی اعور بودن دجال کرده و فرموده که در او نیست دیده حق  
بین " یعنی چشم دینا بین و ریاست طلبی دارد و بهیچوجه از خداوند و عالم بعد ترس و  
هراسی ندارد .

حضرت نعم در ص ۱۰۹ استدلالیه خود میفرماید همواره مظاهر کلیه الهیه از حقایق کلیه سخن  
رانند و کوتاه نظران در آن بنظر جزئی نگریسته از جمال حقیقت محجوب مانند چنانکه در قرآن  
بنی اسرائیل نازل شد و بین کتاب " امام " آن را باک محمد بیان کند و فرعون و هامان را  
باول و ثانی و همچنین حضرت صادق بفصل میفرماید که خداوند دین اسماعیل و اسحاق  
و یعقوب و موسی و سلیمان و عیسی و محمد و اسلام خوانده است و امان شعرو قمر را بمحمد  
و علی و نجوم و بروج را بایمه اظهار تاویل فرموده و آسمان را بشریعت و میزان را با حکام  
تعبیر نموده و حضرت رسول مهدی و عیسی را نفس واحد فرمود و الله هدی خود را قائم شعر دانند  
و وجود مهدی را حقیقت تمام انبیا و اوصیا تصریح فرمودند پس هرگاه ذکر بدجال و سفیانی  
فرمایند . البته مقصود نوع دجال است و دجال در لغت بمعنی کج رفتار و فریبنده است و  
دجله را بواسطه آنکه بخط مستقیم حرکت میکند دجله خوانده اند و تکیه ابوبکر خواستگاری -  
حضرت فاطمه را نمود رسول الله فرمودند و عدتها علی وانی است بدجال یعنی آن حضرت  
را بعلی و عدده نموده ام و من فریبنده کذاب نیستم . بلی ذکر دجال در اخبار و آثار موجود  
است و در حدیث نبوی میفرماید علماء السوء جا جله القوم یعنی علماء بد کردار فریبنده و منحرف  
کنندگان مردم اند و در این حدیث بلفظ جمع فرموده در انجیل میفرماید اول یوحنا فصل  
دوم مطابق این حدیث میفرماید : ای بچهها این ساعت آخر است چنانکه شنیده اید دجال  
میآید الحال هم دجالان بسیار آمده اند و در حدیث در خصوص دجال میفرماید متش تشابه  
امرء علیکم ان یکم لیس باعور یعنی اگر در باره دجال شرد شدید پس بدانند که رب شما یک

چشم نیست یعنی ظاهرین و دینا دوست یعملون ظاهرا من الحیوه الدینا وهم من الاخره  
 غافلون . پس معلوم شد که شخص فریبده خواهد بود که امر او متشابه تواند شد و در خصوص  
 ظهور حسینی او را حنا فداء میفرماید نه لیس بدجال و شیطان یعنی دشمن او شیطان و دجال  
 است و خلاصه آنست که در زمان هر حقی باطلی در مقابل قیام کند در زمان آدم لیلیر و ابراهیم  
 نمرود و موسی فرعون و عیسی یهود و محمد ابو جهل و قائم دجال چنانکه گفته اند :

کار ملک است آنکه بیرون آرد در دوره هر محمدی بو جهلی

قال رسول الله یخرج الدجال فی خفقه الدین یعنی دجال در سستی دین و خروج کند و آن  
 شخص معینی نیست بلکه هر که بصفت دجالی باشد و از احادیث دجاله متعدد استنباط  
 میشود که از حدیث امیرالمؤمنین معلوم میشود که در خروج او از اصفهان و ناهان حادثین  
 صید و قتل او بدست مسیح یا مهدی در ارض مقدس و آن سید محمد اصفهانی بود که در ارض  
 مقدس بواسطه فتنه و فساد دیکه میگرد احیا بدون اذن و اجازه حق او را معدوم ساختند و در  
 حدیث دیگر دجالی که کور تان و غربا با او حرکت میکند شعر حافظ مناسب حال اوست که -  
 میفرماید :

کجاست صوفی دجال شکل ملحد کیش بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

و یکی از دجاله شخصی است که عارف بکاشی در خلاصه الاسرار وصف او را میگوید "سیظهر  
 الحجاب ( لحياب شیطان واقعی است ) فی جزیره المنسوبه الیدانه شیخ نصیر القامه کثیره  
 اللحیه نریق الجبهه والصد ر صفر العین والشعر وفی ظهره وبرکالابک وفی صدره شعر کالمعزازا  
 اتی ذلک الوقت تقریوا الی الکرمه ولها لکلک "

باری بموجب حدیث نبوی ص سیظهر مهدی الدجالون و الکذابون و فرموده جمالقدم زودست  
 که نفاق ناعقین از کل اطراف مرتفع شود و در جمیع احیان دجال و شیطان و نفاق برضد  
 حق و خدا اهل حق قیام نموده و مینمایند و لکن دجال عجیب الخلق یکچشم که بر پیشانی او  
 هذا کافر بالله مرتوم باشد همه کس او را میشناسد و الاغی که هر مویش سازی و آوازی بلزد و در  
 هر قدمی طغی را طی کند معقول نیست که کسی بتواند آن را باور کند انتهی

در انجیل جلیل نیز سقاهاق احادیث وارده در اسلام علمای سوع و مفرضین و فریبندگان را  
 دجال و شیطان واقعی زادگاه و ریاه و دیوار سفید و غیره نامیده . برای بسط مقال بانجیل  
 متی فصل سوم ۷-۱۰ و ف ۲۳/۲۴ و لوقا ف ۲/۳-۹ و مرقس ف ۱۵/۴ و متی ف ۲۴/۱۲  
 و یوحنا ف ۷۰/۶ و ف ۳۸/۸ و اعمال رسل ف ۲/۲۳ و رساله اول یوحنا رسول ف ۲/  
 ۱۸-۲۶ و ف ۲/۴ و رساله دوم یوحنا ف ۷/۱ و لوقا ف ۲۲/۱۳ مراجعه نمود و مخصوصا



در رساله اول یوحنا ف ۱۸/۲ ممرضین بعد از ایمان راهم دجال خوانده میفرماید :  
 دجال بیرون رفت زیرا از ما نبود - و از طرق اهل سنت نیز راجع بدجال اخبار بسیار وارد  
 از جمله ترمذی در باب ماجاء فی فتنه الدجال روایت کرده که بسیاری از مسلمانان پیروز دجال  
 خواهند شد و نیز ترمذی او نواس بن سیمان عن رسول الله ص روایت کرده که فرمود دجال  
 مردم را آواز دهد که بمن گرایشید هر که انکار کند مال و مالتش در تصرف دجال درآید و هر که  
 بوی گرایشید مال دار شود آه . . . . چنانچه مطابق این حدیث بسیاری از مال و منال  
 مومنین جمال رحمن بهاد غارت و نهب رفت و در تصرف دجالان دل آمد و در صحیح مسلم  
 عن عمران بن حصین قال سمعت رسول الله يقول ما بین خلق آدم الی قیام الساعه امر اکبر  
 من الدجال . و فی حدیث عن انس من مالک عن رسول الله ص ما من نبی الا وقد انذرا منته  
 الاور الکذاب الا انه اعور و ان ربکم لیس باعور . ترمذی از انس بن مالک عن رسول الله انه قال  
 الدجال اعور و از این قبیل احادیث در کتب معتبره اهل سنت بسیار وارد است و مصادیق  
 آن در زمان ظهور حضرت نقطه اولی و جمال اقدس امین بیشتر بودند و از همه بزرگتر آن  
 است که در کتاب مبارک ایقان اسم وی مندرج و از قلم اعلی مسطور و نازل گردیده و جمالقدم  
 آیه مبارکه قرآینه آن شجره الزقوم را در باره وی تفسیر فرموده اند .

دخان ~~الکافور~~ ( مائده ج ۵ ص ۷۰۶ )

سیگار پیچیده - توتون را در کافذ نازلی میزنند و آن را می پیچند و بعد بر سر نی سیگار  
 گذاشته آتش میزنند و میکشند .

### در اشرافه اقتران با ابنا\* سید شمرد . . .

مقصود از سید شمرد سید علی افغان است که عدولدود و شدید مرکز عهد الهی بود .  
 مشارالیه پسر جناب میرزا سید حسن افغان کبیر و برادر زاده حرم محترمه حضرت نوب‌العلی  
 جل زکوه است . زوجه سید علی مزبور فروقیه خانم صبیحه جمالقدم جل جلاله بود که بنا بر  
 خواست حضرت حرم نقطه اولی و وساطت حضرت عبدالهبا\* اجازه این اقتران از ساحت  
 اقدس جمال مبارک صادر گردید . سید علی بعد از صعود جمالقدم با ناقضین همراز  
 و دساز شد و تئیکه میرزا بدیع‌الله بر حسب ظاهر توبه کرد و سید علی هم با او بحضور  
 مرکز عهد الهی مشرف شد و توبه کرد ولی در سر با ناقضین مربوط بود حضرت عبدالهبا\*  
 خیلی با او مهربانی فرمودند و منزلی برای مشارالیه در حیفه خریداری کردند و چهار  
 پسر او را برای تحصیل بعدرسه بیروت فرستادند اسامی چهار پسرش از اینقرار بود :  
 نسیر ، فیض ، حسن ، حسین . سید علی بیبانه ای از حیفه بیروت رفت و پسرهای او  
 بعد از خاتمه تحصیل بحیفه آمدند و در همان منزل که هیگل عهد الهی برای پدرشان  
 خریده بودند ساکن شدند و در دوره حضرت ولی امرالله بناقضین پیوستند و برخلاف  
 رضای مبارک تاهل اختیار کردند و بخودسری و استبداد رای پرداختند . شرح تاهل  
 آنان در ضمن متحدالکمال محفل ملی ایران نمره ۱۲ / ۲۶۳۰ مورخ ۴ شهرالشرف ۱۰۱  
 بدیع در بین احبا\* منتشر گردید که عنایا در اینجا نقل میشود برای اطلاع بر کیفیت مقدمه  
 این متحدالکمال بذیل " اقتران رابع " مراجعه فرمائید .

تاریخ چهارم شهرالشرف ۱۰۱ بدیع

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

مطابق با ۱۳ دیماه ۱۳۲۲

نمبره ۱۲ / ۲۶۳۰

بسیار مهم است

محاقل مقدسه روحانیه شیدالله ارتانهم

در تعقیب نکتوب متحدالکمال نمره ۸ / ۲۶۲۳ مورخه ۳ شهرالقول ۱۰۱ متنی است

مندرجات این نامه را با اطلاع عموم یاران الهی محل خویش برسانند .

\* \* \*

در جواب عریضه تلغرافی این محفل راجع بوصولت ( منیب شهید ) با دشمنان مسجل

و مسلم امر رب مجید تلغراف منیع مبارک مورخه ۲۵ نوامبر سنه ۱۹۴۴ زیارت و ترجمه بهمان

احلی بدین مضمون تلاوت گردید :

اطمینانی را که نسبت به وفاداری احباب داده اید مورد تقدیر بهترین طریقه ابراز وفاداری آنکه مجفل بوسیله اقدام موثر اهمیت اعمال مکرره تشبیه کرکز شایق الهی را که به صورت سه دفعه اردواج متوالی با ناقصین عهد و حال با دشمنان خارج امرالله بوقوع پیوسته کاملاً به معوم احبا" تفهیم نمایند . عالم بهائی این اعمال شرم آور را تذمیم و تقبیح نماید

شوقی ریائی

احبا" متحن جمال قدم جل اسمه الاعظم در شرق و غرب عالم بخوش مستحضرنند که ناقصین میثاق چه ضربات شدید و برپیکر امر نیر آفاق وارد آورده و چه هجمات عنیفه بر حصن امر امرالله نموده و چگونه آه و انین مرکز پیمان شیور روز از ظلم و ستم آنان بهمان آسمان متواصل بوده است . حضرت عهد الیهما" ارواحنا لتراب مرقدہ المعطره فدا" در لوح مبارک مورخه ۱۴ نومبر سنه ۱۹۲۱ که دو هفته قبل از صعود بافتخار عموم باران امریک نازل - گردیده از جمله باین بیانات عالیات ناطق قوله عزیمانه :

" . . . ای باران الهی بیدار باشید بیدار باشید هشیار باشید هشیار باشید حضرت باب عهد و میثاق جمال مبارک را از جمیع اهل بیان گرفت که در یوم ظهور من بظهره الله و سطوع انوار بهما" الله مومن و موقن شوند و بخدمت پردازند و اعلاء کلمه الله نمایند بهمد اهل بیان چون میرزا یحیی و بسیاری از اشخاص برآمد جمال مبارک قیام نمودند و انواع - مشربیات برپسیتند و بنفوس القای شبهاات کردند و از کتب حضرت باب که جمیع کر من بظهره الله است استدلال بر بظلان بهما" الله مینمودند . . . و جمال مبارک در جمیع الواج و رسائسل احبای ثابت صادق را از مجالست و معاشرت با ناقضان عهد حضرت باب منع فرمودند که نفسی نزدیکی با آنان نکند زیرا نفسشان مانند سم شعبان میماند نهرا هلاک میکند از جمله در کلمات مکتوبه میفرماید . مصاحبت ابرار را قیمت دان و از مراقت اشرار دست و دل هر دو بردار و خطاب باحبا" میفرماید . . . بر جمیع احبا" الله لازم که از هر نفسی که راحه بنشنا از جمال عزایهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگرچه بکل آیات ناطق شود و بکل کتب تصدق و الی ان قال عز اسمه پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبارک ابدام تزویر و حیلہ گرفتار شود این است نصح قلم تقدیر و در خطاب دیگر میفرماید :

پس از چنین اشخاص اعرای نمودن اقریب طرق مرزبات الهی بوده و خواهد بود چه که نفسشان مثل سم سرایت کننده است . . . و در خطاب دیگر میفرماید بسیار در حفظ نفوس خود سعی نمایند چه که شیاطین پلهاسهای مختلفه ظاهر شوند و بهر نفسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بشل خود مشاهده نموده بعد او را بخود یاگذارند و در خطاب دیگر میفرماید : هر نفسی که از او غل غلام استشمام نماند از او اعرای کنید اگرچه بزه و اولین و آخرین ظاهر

ظاهر شود و با عبارات ثقلین قیام نماید . . . و در آثار مبارک الواح حضرت بهاء الله الهیه در هزار موقع مذکور و تفرین بر ناقضین میثاق مینمایند . . . حال ناقضین عنوانی گردند که عبدالبهاه استبداد دارد و نفوس را اخراج میکند و مانند باها محروم مینماید ابد چنین نیست هر نفسیکه جدا شد با اعمال و دساتین و وسوس خویشتن خود را محروم نمود اگر این اعتراض بر عبدالبهاه وارد باید اعتراض بر جمالبارک نمایند که بصراحت بحکم قاطع احبها را از -  
 معاشرت و الفت با ناقضین از اهل بهمان منع فرمودند ( مناجات ) ای رب میثاق ای نیر  
 آفاق عبدالبهای مظلوم در دست نفوسی بظاهرا غنام و بحقیقت کرگان درنده گرفتار گشته  
 هر ظلمی مجری میدارند و بنیان میثاق را ویران مینمایند و ادعای بهائی میکنند تیشه بر  
 ریشه شجره میثاق میزنند و خود را مظلوم میشموند نظیر بهائیهها که میثاق حضرت باب را -  
 شکستند و از شش جهت تیر طعن و مفرجات برهیکل مبارک زدند و با این ظلم عظیم خود را  
 مظلوم میشموند حال این عهد آستانت نیز گرفتار ظالمان گشته و در هر ساعتی حمله  
 و مکر می نمایند و اضطرابی میزنند با بهاء الابهی حصن حصین امر ترا از این دزدان محافظه  
 تا و سراجهای ملکوت را از این بادهای مخالف مصون بدار . . . یا بهاء الابهی از جهان  
 و جهانیان گد شتم و از بیوفایان دل شکسته گشتم و آزرده شده ام و در نفس این جهان چون  
 مرغ هراسان بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوت میکنم یا بهاء الابهی مراجع فدا  
 بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقت آزاد کن تویی معین و نصیر  
 و ظهیر و دستگیر . . .

باری مقصود این است که عبدالبهاه بی نهایت مهربان است ولی مرض مرض جذام است چه  
 کند همچنانکه در امراض جسمانی باید معاشرت و سرایت را منع کرد و قوانین حفظ الصحه  
 را مجری داشت زیرا امراض ساریه جسمانی بشیان بشر را براندازد بهمچنین باید نفوس -  
 مبارکه را از رواج کریمه و امراض مهلکه روحانی و محافظه و صیانت کرد و الانقض نظیر مرض  
 طاعون سرایت میکند و کل هلاک میشوند در بدایت صعود مبارک مرکز نقض تنها بود  
 بعد کم کم سرایت کرد و این بسبب الفت و معاشرت واقع شد . . . عبدالبهاه عباس

در لوح مبارک مورخه ۲۶ محرم سنه ۱۳۲۹ مفرمایند قوله عزبانه :

" بیوفایان خفی و جلی لیل و نهارا در کوششند که امرالله را متزلزل نمایند شجره مبارکه  
 را از ریشه براندازند و این عهد مظلوم را از خدمت محروم نمایند و سرامتنه و آتشوی افکنند  
 که عبدالبهاه را بکلی محو و نابود کنند بظاهرا غنامند و در باطن گرت درنده بزبان شیرین  
 و بدل سم قاتل . ای باران امرالله را محافظت نمائید و بحلاوت لسان گول مغرورید ملاحظه  
 کنید که مقصد هر نفسی چیست و مروج چه فکر است فورا آگاه شوید و بیدار گردید و احتراز

و احتسراز نمائید . . . انتہیں

در الواج مبارک وصایا این بیانات مگر کہ علیا راجع بناقضین اکبر و معاشرین با او

نازل قولہ جلت صراحتہ \*

" . . . دیگر معلوم است کہ این شخص اگر رخنہ فی دہر نامید بکلی امراللہ را محسو و ناپود نماید زنیہار از تقرب ہا این شخص کہ از تقرب ہنار بدتر است . . . البتہ صد البتہ از معاشرت او احتراز نمایند و دقت نمایند و متوجہ باشید و جستجو و فحصر نمایند کہ اگر نفسی را سراجہرا با او ادنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود ای احمای الہی بجان بگوشید تا امراللہ را از هجوم نفوس غیر مخلصہ محافظہ نمایند زیرا چنین نفوس سبب میشوند کہ جمیع امور مستقیمہ معوج میگردد و مساعی خیرہ برعکس نتیجہ میدہد . . . روش و اسلوب این حزب کذب بقسمی و رسمی کہ تیشہ بر شجرہ مبارک است و در اندک ایامی امراللہ و کلمہ اللہ و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند لہذا باید احمای الہی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسائس و وسوس اینان را مقاومت کنند و شریعہ اللہ و دین اللہ را محافظہ کنند . . . انتہیں حال چقدر برای پروردگان بد عنایت حضرت عبد الہیہم و فجبج است کہ منتسبین آن حضرت بدون توجہ بانذارات و تحذیرات مبارکہ نیندہ فی از آن فوقا زینت بخش من این نامہ گردیدہ و با ناقصان میثاق و دشمنان عنود و لودود امر نیر آفاق کہ برہر کودک سبقخوان بہائی مراتب عداوت و دشمنی و عہت طینت و غرضرائی آنان با پیروان شریعت حضرت بزدان واضح و عیان است طرح الفت و دوستی ریزند و با بد خواہان آئین الہی بیامیزند و سرانجام با آن حامین نینان اتحاد و وصلت کنند و عالما عمادا بر اثر اقدام ناقص اکبر نفس و سلوک نمایند .

این اقدامات شرم آور و ننگین منتسبین حضرت عبد الہیہم کہ اعمال سیئہ شان آنان را از مقام شامخ انتساب حقیقی بعائلہ مقدسہ ساقط نمودہ فی الحقیقہ باعث انزجار و اشمسزاز و تنفر عموم افراد بہائی از صغیر و کبیر و برتاو پیر بودہ و عموم اہل بہا از اینگونه اقارب کہ مانند عقاربند دوری جستہ و بییقین مبین میدانند کہ ناقصین لاحق نیز د چار همان سرنوشت ناکمین سابق گردیدہ عبرہ للناظرین خواہند شد .

سعفرازنوادہ های حضرت عبد الہیہم ارواحنا لمظلومیتہ القداہ بدون ادنی توجیہ بنصائح و انذارات و دستورات صریحہ اکیدہ مبارک با ناقصین عہد و بیمان و یکتفرا از انسان با دشمنان معروف و مسلم امراللہ بشرح ذیل از دواج نمودہ اند :

۱- روح انگیز یا نیر پسر سید علی نایب مشهور که از دشمنان حضرت عبدالبهمن به شمار  
مرفته است .

۲- صبیبه میرزا محسن با فیضی پسر سید علی مزبور که در موقع خود ترجمه تلغراف منبسط  
مبارک راجع باین موضوع با اطلاع عموم دوستان الهی رسیده و حال نیز بالعناصیه در این  
مقام نقل میگردد .

\* . . . . . عیال میرزا محسن صبیبه اثر را بنا بر عهد ( فیضی ) پسر سید علی که کسرارا  
حضرت مولی الوری او را طرد فرموده اند و عداوت شدید و بیوفائی او نسبت به مرکز میساق  
کاملاً ثابت و آشکار شد تزویج نموده با حبا مخصوصاً افغان یزد و شیراز اطلاع دهنده هر  
گونه رابطه بی با اعضا عاقله مطرود منوع است . . . شوقی رسانی

۳- مهربانگیز با حسن پسر دیگر سید علی که ترجمه تلغراف منبسط مبارک در این خصوص سابقاً  
بین یاران انتشار یافته و حال نیز مزید الا استیصار در این مقام نقل میشود :  
\* خواهر بیونا مهربانگیز تاسی بر رفتار دختر محسن نمود غضب الهی را برای جرد و وصلت  
مسئلت منهایم . شوقی رسانی \*

۴- ضیبه پسر میرزا جلال با دختر برادرزاده مفتی اعظم از اعداء مسجل و مسلم امر الهی  
که ترجمه تلغراف منبسط مبارک راجع باو زینت بخشن نامه متحدالعمال سابق این محفل گردیده  
و در این مقام نیز مجدد شکرار میشود :

\* بروحانی تلغراف نصابی که بجمیع یاران اطلاع دهند ( ضیبه شهبود ) بی ایمان با دختر  
برادرزاده ( مفتی اعظم ) فقط مداین مراسم اسلامی ازدواج نموده این وصلت خیانت آخیز  
با دشمنان مسلم مستحق مجازات عم از مرکز میثاق و هم از سلطان الشهداء است .

شوقی رسانی

چنانکه در مکتوب متحدالعمال سابق بتفصیل مرقوم فریبت و نسبت ظاعری در این امر مبارک  
المرقورون و توأم با اعمال طیبیه و اطاعت صوفیه بحته از مرکز منصوب ارواحنا لالذنا فعالفدا -  
نیاید البته قابل توجه نبود و نخواهد بود زیرا عرف اعراف با حسن اخلاق باید تسوأم  
باند والا نسبت مقطوع است ( انه لیس من اهلك ) ثابت و مشهود .

از محافل مقدسه روحانیه اکیدا متنی است مندرجات این نامه و مکتوب سابق را کساصلاً  
با صلاح یاران عزیز محل خویش رسانیده و توضیحات لازمه در این خصوص بدوستان الهی  
داده و تبحر اعمال این گونه نفوس دانه سافله را شرح و بیان فرمایند تا گل برفتار مذموم  
و مشنوم آنان بی برده بخوبی بدانند که این اشخاص بد دشمنان امرالله پیوسته و ارتباط خویش  
را با آئین الهی گسسته و خود را از فضل و موهبت ربانی محروم و مایوس ساخته اند .

درخاشمه بکمال عجز و ابتهاال از ساحت اقدس ملیک ذوالجلال رجا و التماس  
 مینمائیم که در این بندگان ناتوان را همواره پرغشای مبارک مقدس مولای روف و مهربان  
 ارواحنا لوجه الفداء موفق و موید فرماید و نهال وجود این ذلیلان را از ارباح امتحان  
 و افتتان محفوظ و مصون دارد انه علی کلشی قدیر و بالا جاهه جدیر.

منش محفل روحانی ملی بهائیان ایران  
 علی اکبر فروتن

در ارض خ متجاوز از هشتاد نفر ... زنگ بگردنشان انداخته ...

این واقعه عجیبه در حصار که از مضافات تربت حیدریه خراسان است بوقوع پیوست . قریه حصار از قدیم الایام بنور عرفان روشن بوده و از اول ظهور امر مبارک نفوس منقطعه نی ماندند ملا احمد حصاری و امثالہ در آنجا بوده اند و جمعی در دور جمالقدم و دورہ میثاق بشهادت رسیده اند و الواح بسیار باعزاز آنان از قلم جمال قدم جلا جلا لسه و از کلک اطهر میثاق نازل شده است . در سال قبل هم که جمیع ایران دستخوش انقلاب و احیاء جمیعا مورد هجوم بودند واقعه هائله منوره در قریه حصار واقع شد حتی در جرائد ایران هم شرح آن را نوشتند پس از وقوع آن واقعه نامه از طرف محفل طی واصل شد که عین آن این است :

جناب دکتر لطف الله حکیم علیہ بہاء الله در مرقومہ مورخہ نهم مارس ۱۹۵۶ منجملہ چنین مینگارند .

"راجع بواقعه حصار میفرمایند شما از طرف هیکل مبارک دوستان آسمان را تسلی دهید و تقدیر نمائید دشمنان بہ مجازات اعمالشان خواهند رسید احیاء ثابت و مستقیم بدانند ؟ مستعدی است بہر نحو کہ صلاح و مقتضی بدانند این عنایات و الطاف مبارک مولای عزیز ارواحنا فداه را بیاران ستمدیده حصار ابلاغ نمایند و ایشان را بہ صبر و بردباری دعوت و دلالت کنند وعدہ الہی صریح و منجز است بدیہی است وصول این نامہ را اطلاع خواهند داد .

روزنامہ سحر در شماره ۳۵ مورخ ۲۴ بہمن ماہ ۱۳۳۴ در صفحہ ۴ تحت عنوان بہائی ہا تربت حیدریہ ... شرحی در بارہ وقایع حصار نوشته است .

باری چنانکہ ذکر شد این وقایع در قریہ حصار از مضافات خراسان و تربت حیدریہ واقع شدہ است معاندین آن سرزمین بعضی از ہاران و امامہ الرحمن را گرفتند و بالان بر پشت نہادہ افسار کردند و با دہل و طہل در اطراف قلعہ گردانیدند حصار از قدیم الایام دارای احیای ثابت بودہ است و در سابق عدہ از احیاء را در آن جا شہید کردہ اند کہ در تاریخ امراسی آنانہ مسطور است برای شہدای حصار زہارتنامہ از قلم مبارک مرکز عہد اللہ صادر شدہ و در الواح مختلفہ نسبت بہ احیای حصار و عنایات بسیار نازل گردیدہ از جملہ در لوحی از کلک اطهر مرکز عہد اللہ نازل قولہ الاحلی :

"باری ای یاران روحانی عہد الہیہا! شما در سبیل حضرت کبرا مشقت ہی منتہی کشیدید و صدمات خوردید و تحمل بلا یا و محن و زبایا نمودید تا آنکہ مظهر تحسین ملاہ اطلسی



گشاید و موقع تکرم اهل ملکوت ابی مد هزار شکر نمائید که به این موهبت موفق  
شدید . . . انتہی

دراری ( مکا ج ۱۰ ص ۱۰۱ )

درخشنده . تابناک . گوهر تابناک . ستاره فرخشان . . .

در ایامیکه حضرت سلطان . . . عزم توجه باصفهان نموده اذن حاصل کرده قصد زیارت  
بقاع مقدسه ، نوره ائمه . . . نموده . . . ( لوح نجفی )

منصوب از حضرت سلطان ناصرالدین شاه است که در سال ۱۲۶۷ هـ ق بطرف اصفهان سفر کرد  
و در همان سال جمالقدم جل جلاله بکربلا بقصد زیارت عزیمت فرمودند و بشرحیکه در تاویخ نبیل  
مستور است این سفر بنا بدخواست امیرکبیر از همگک مبارک بوده و پیر از یکسال بنا بدخواست  
سیرا آقا خان نوری که بجای امیرکبیر صدراعظم شده بود از کربلا بطهران مراجعت فرمودند .  
و در همان ایام بود که واقعه رمی شاه در سال ۱۲۶۸ هـ ق بوقوع پیوست و مشیر بگرفتاری  
جمالقدم و حبس آن حضرت در سیاه چال طهران شد .  
منصوب از بقاع مقدسه نوره کربلا و نجف و کاظمین است که آن حضرت تشریف بردند .

الدیرا الفوالی ( مائده ج ۰۲ ص ۰۶ )

گوهرهای گران قیمت .

در ظل شیطان واقع ( بدیع ص ۵۴ )

مقصود بحس ازل است که میرزا حسین سوخته در پناه ازل فرار گرفت و از طرفداران او شد و با امرالله و جمالقدم جل جلاله بنای مخالفت را گذاشت .

در سر ( بکسر سین ) لوح نجفی

یعنی در پنهانی . . . در خفا . . . دور از چشم دیگران . . . بطوریکه کسی آگاه نباشد .

## در لوح ابن الذئب نسازل

قوله تعالی :

ان قلمی بنوح لنعمی واللوح بیکن بطور علی من الذی حفظناه فی سنین متوالیات وکان یخدم اطاق و جهن فی اللیالی والایام الی ان اغواه احد خدای الذی صی بسید محمد شهید بذلک عباد موقنون الی قوله تعالی .

در مدینه کبیره جمعی را بر مخالفت این مظلوم برانگیختند و امر مقامی رسیده که نفوس مأموره در آن ارض تمسک نموده اند بآنچه سبب ذلت و دولت ولایت است یکی از سادات بزرگوار کمزرد اکثری از منصفین معروفی معروف و عظمی مشهور و تجارتش مشهور و از اجله تجسار نزد کل مشهور بسمت بیروت توجه نمود نظر بدوشی آن جناب باین مظلوم از سبب برقیه ترجمیم ایران خیر دادند که سید مذکور با آدم خود وجهی از نقد و غیره سرقت کرده اند و همگانه توجه نموده اند و مقصود از این حرکت ذلت این مظلوم بود ولیکن هیبت . . . . بسیار عجب است که اصیل و خائن را از هم فرقی نه . . . .

باری جمعی را از اختسرو غیره برانگیختند و در انتشار مفتریات مشغول . . . گاهسی نسبت به سرت و دزدی داده اند و هنگامی بمفتریات تکلم نموده اند که در عالم شبه و مثل ندانسته حال آن جناب بانصاف تکلم نماید آیا نسبت سرتی که از جانب سفارت کبری بر عیت خود داده شعرا اثرش در ممالک آرجه چیست ؟ . . . سبحان الله جمیع تدابیر منحصر شده با سببایی که سبب و علت تضحیح این مبد است . غافل از آنکه ذلت در سبیل الهی عزت است و در ورقه ارباب این کلمات مذکور قوله . ( در تقلب کاری بعضی از مشفقان عکا و تمدیاتی که از گانسان بر بعضی وارده شده ) الی آخر قوله نزد طایفه مذاکر عدل و مطالع اعتراف قصد تر معلوم و مقصودش واضح باری بانواع از بیوقوفم و اعتساف قیام نمود لعمرا له این مظلوم این منی را بوطن اعطی تبدیل نمی نماید . . . ذلت بمقامی رسیده که هر یوم بانتشار مفتریات مشغولند و لکن این مظلوم بصیر جمیل همسبب جسته . . . جمیع این حزب میدانند که سید محمد یکی از خدام بوده در ایامیکه حسب خواهش دولت علیه عثمانی بآن شطر توجه نمودیم همراه بودیم و بعد از او ظاهر شد آنچه که لعمرا لله تلم اعطی گرفت و لوح نوحه نمودند لذا طرف تر نمودیم و بهرزا بحقی بیخست و عمل نمود آنچه راه که هیچ غالی ننمود . . . انشهی باری مظالم سید محمد اصفهانی و رفاقایش نسبت بامرا له زیاده است و قسمتی از اعمال نکوهید آن در جلد اول رحیق مختوم در ذیل سید لایم اصفهانی مندرج است مراجعه شود .

### در مزرعه شی در قریب دهی از دهات . . . .

اشاره به واقعه مولمه ای است که در مزرعه هرمزک نزدیک قره سگه سکوه که نزدیک بزد واقع شده بوقوع پیوسته است . شرح این داستان خیلی تاثیر آور و حیرت انگیز است و در نامه های مادریه از طرف محفل مقدس ملی ایران و در جراید و مجلات داخلی و خارجی شرح آن را با آب و تاب فراوان نوشتند بدیهی است که نقل همه ی آن نوشته ها در این کتاب موجب اطناب است و تنها بتقل چند نامه محفل ملی ایران و قسمتی از نوشته های جراید معروف ایران اکتفا می نمائیم .

بعد از شهادت شهدای مزبور این تلگراف از ساحت اقدس رسید که مضمونش به فارسی چنین است :

" تاثرات شديده مرا نسبت به واقعه شهدای هرمزک به فروتن ابلاغ نمائید یاران و متسببین را به تسلیت عمیق و ادعیه طلبیه اطمینان دهید این خسرتوها منتشر شود به احیا تاکید نمائید ثابت و مستقیم باشند عقاب الهی و فتح و غلبه نهائی امرالله محتسوم . "

امضای مبارک.

مورخ ۱۵ اوت ۱۹۵۵

و در نامه مورخ مرداد ماه سال ۱۳۳۴ هـ شان نامه از طرف محفل بین یاران ایران منتشر گردید

سریر مهر برادر چون سابقا آمده را دهام که هر وقت حادثه شی برای دوستان عزیز کشور مقدس ایران رخ دهد بمنظور جلوگیری از شایعات غیر صحیحیه خلاصه ی آن را آنطور که هست به اطلاع آن جناب و سایر اعیان برسانم اینک تکالیف تاسف و تالم واقعه ذیل را می نگارم :

روز پنجشنبه پنجم مرداد ماه سنه جاریه اهالی قره سگه سگت بید و قزای مجاوره به ده هرمزک که در ۱۵ فرسخی شهر بزد واقع و مالک و رعایای آن همگی بهائی هستند هجوم نموده شی نفر مرد و یک نفر زن را بشرح ذیل :

- ۱- جناب استاد فرید و امیری هرمزکی در حدود ۶۵ سال ۲- امعالمه رقیه خانم مالشان در حدود ۵۰ سال
- ۳- جناب عبدالنقاد امیری برادرشان ۷۰ سال

- ۳- جناب عبدالرزاق امیری برادرشان در حدود ۸۰ سال  
 ۴- جناب قلامعلی امیری برادرزاده شان ۷۵ سال  
 ۵- جناب هدایت الله امیری برادرزاده شان ۲۰ سال  
 ۶- جناب امین الله امیری برادرزاده شان ۲۵ سال  
 ۷- جناب علی اکبر امیری برادرزاده شان ۷۰ سال

بکمال قساوت و بی رحمی فقط بنام آنکه بهائی هستند قطعه قطعه نموده اند. بدیهی است به اولیای محترم امور و مقامات عالیه کشور که حافظ و حارس حقوق مظلومان مظلومند مراجعه و تظلم شده امید داریم عدالت در جمع شئون رعایت گردد البته از لحاظ شخص بهائی شهادت اعظم موهبت است و ارواح مقدسه آن نفوس زکيه در عالم بالا بهیچ لقا فائز و در جوار رحمت کبری مسترینند. ولیکن وقوع این وقایع مولمه آنها در چنین قرن انوار واقعا موجب تأسف و تحسیر الی الیهمار و حیف است که در کشور مقدس ایران که مهد مدنیت روحانیت برای مردم جهان است چنین حوادث که منافی با جمیع اصول ادیان الهی و مخالف با کلیه قوانین مدنی بشری است اتفاق افتد.

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه من فرمایند قوله الاغلی

" اشراق دما" برپشه در آن خطه ما رگ اثرات عجیبه بخشد و نتایج کلیه از آن بهرور ایام ظاهر گردد. اشتداد بلایا و رزایا و تنابع معن و آفات لا تعد و لاتحصی که آن فقه قلبه در این ایام از تمام جهات احاطه نموده بنفسه علائم و نشانیها عصر جدید موهبت است این ليله دلما که ظلماتش سنین عدیده بر اطراف و اکناف آن کشور مستولی گشته هر چه تاریکتر گردد و طوفان و طغیاننش عظیم تر و هولناکتر شود میقات طلوع صبح نجات و اشراق نیر سعادت و آزادی و سطوع انوار عزت و اقتدار و استقلال آئین حضرت بهروردگار نیز نزدیکتر شود . . . انتهی

خلاصه بدین ترتیب صفحه درخشانی دیگر بر تاریخ مظلومیت و جاننازی اعیای الهی که همواره جانشان را بر اینگان در سبیل وحدت عالم انسان ایثار نموده افزوده شد و شجره مبارک الهیه بار دیگر بخون پاک شهیدان راه حقیقت آبهاری گردید انشاء الله اشعار لطیفه این سدره مقدسه هموم من فی العالم را مرزوق و مستعم خواهد نمود و این تمصیبات غانطاسوز زائل خواهد گردید بنفسه وجوده .

/ علی اکبر فروتن /

و در ضمن تلگراف مفصلی که بتاريخ ۲۳ ماه اوت سال ۱۹۵۵ میلادی هیکل مبارک به امریکا ارسال فرموده اند بیانی به این مضمون مندرج گردیده است :

"... در این اواخر يك خانواده هفت نفری که سن ترين آنها هشتاد سال و جوان ترين آنها نوزده سال داشته و در هر يك يزد مقیم بوده اند مورد حمله يك دسته دو هزار نفری از اهالی واقع گردیده که با طبل و دهل به آنها ریخته و آنان را با بیل و تبر قطعه قطعه نموده اند..." انشایی

پس از شهادت شهدای مهیور کار بر احبای ایران از هر جهت بی نهایت سخت و مشکل شد و ناشره امتحان الهی مطهیب گردید و این نامه از طرف محفل ملی ایران از راه تذکر و تنبیه بین یاران منتشر گشت :

" فوری است - ۲۴/۵/۱۶

برادر عزیز - اولاً از آستان مقدس مزید تأکید و توفیق آن سرور مهربان و سافر خواهان ایران و برادران روحانی را بکمال عجز سائل و آلم .

ثانیاً - هر چند در جمع شئون و احوال توکل و اتکا اهل بها به حضرت قادر تعالی است و ادعیه مبارک مولای توانا حضرت ولی امرالله و عموم بهائیان دنیا همواره ظهیر و مجیر مظلومان بوده و خواهد بود معذک برای مزید احتیاط و مال اندیشی مستعدی است یاران عزیزان محل و نقاط مجاوره تابعه بهر نحو که صلاح و مقتضی بدانند ابلاغ فرمایند که چون در ماه محرم و صفر تعصبات مذموم نفوس بحد اعلی میرسد و ممکن است خدای نخواستہ نفوس مغرض از این احساسات بر ضد بهائیان مظلوم سوء استفاده نمایند و فاجعه مؤلمه شهدای سیمه هرمزک یزد مزید بر علت شده احبای عزیز الهی در دو ماه مزبور حتی الامکان خود را در معرض انظار قرار ندهند و هر کس بچسبند که میتواند خود را محافظت نماید و اگر ممکن است محل و مکان خود را نیز تغییر دهد و به محلی منتقل گردد که شناخته نشود مقصد از نگارش این نامه فقط احتیاط و دور اندیشی است که مبادا خدای نخواستہ یاران الهی در حوادث غیر مطلوبه غافلگیر شوند بدیهی است دعا و مناجات مستمر و متوالی و توسل بذیل اطهر حضرت بها<sup>ع</sup> الله جل اسمه الاعلی و توجه بآستان مقدس کبریا در حفظ و صیانت احبای تأثیر شدید داشته و خواهد داشت

قره‌بان شما

علی اکبر فروتن

و نیز در نامه ای که جناب دکتر لطف الله حکیم از ارض اقدس بنام محفل ملی ایران ارسال داشته بودند این بیانات مسطور بود و محفل ملی آنرا در نامه مورخ ماه شهریور سال ۱۳۳۴ هـ ش بین یاران منتشر فرمود و عین آن این است :

اخبار و بشارات امیر

## اخبار و بشارات امریه

ول - بشارات ارضی اقدس :

۱ - اعظم مرده و ایمن بشارت خیر صرت آخر صحت و طاقیت وجود اطهر مولای توانا حضرت ولی  
نیز امر اللطیف لطفه الغدا است که پیوسته از ارض اقدس میرسد و قلوب باران راستان  
حضرت یزدان را مشحون از فرح و سرور میسازد .

۲ - در مرقومه مورخه اول ماه سپتمبر ۱۹۵۵ جناب دکتر لطف الله حکیم مفاد و مدلول بیانات  
مارکه شعالیه را بدین شرح ابلاغ فرموده اند .

"... بخانواده شهید\* هرمزک منجمله به فاطمه خانم و آقا ضیاء الله الطمینان دهید که هیکل  
اطهر در حق آنها دعا میفرمایند و ثبات و استقامت میطلبند که درین ساعات امتحانات مدینه  
ثابت و راسخ بمانند و همچنین پاتان الطمینان دهید که آن شهید\* فی سبیل الله که به ایمن  
شجاعت جان در سبیل جانان باختنند حال در ملکوت ایمن سرور و شادمانند و در نتیجه  
فداکاری و جاننازی ایشان امر مبارک سر بیشتر در عالم منتشر میبود و غیبت مهاجمین واضح تر  
و عظمت و جلال تعالیم مبارک آشکارتر میگردد . خبر این شهادت که به این درجه از تساوت واقع  
شده در جرائد کلیه سائلک عالم درج گشته و سبب تبلیغ امرالله و نزدیک شدن ساعت آزادی امر  
مبارک گشته است . بازماندگان آن شهیدان راه یزدان باید شاد و بدرگامایی شاکر باشند که  
عزیزان آنان توانستند از یک محل دور افتاده و بی نام و نشان مانند هرمزک چنین خدمت عظیمی  
با مر جلال مبارک بنمایند .

جرائد مهمه مانند " تایمز " لندن " آبیروز " و " تلگراف " بهترین طرز و اسلوب تعالیم مبارکه  
را درج کرده اند .

طولی نکشد که صاعقه تهرالیهی بدرخشید و میلی مهیب در آن حدود جاری گشت و قریه  
سخوید را که محل مهاجمین برگین بود بکلی غراب و ویران ساخت . شرح این سبیل مهیب کسه  
حقیقه تهرالیهی بود در صفحات جرائد و مجلات دنیا منتشر گردید .

اینک قسمتی از مندرجات جرائد مهمه طهران را که در باره واقعه موله هرمزک نوشته شده در  
اینجا ضدرج مینمائیم .

در روزنامه معروف و مهم سحر در چندین شماره شرحی راجع بواقعه هرمزک نگاشته بعنوان  
هریک از آنها بقرار ذیل است :

در شماره سه شنبه ۲۴ مرداد سال ۱۳۳۴ هـ ش در ذیل عنوان " دخترهایی با تلفن حسن  
چه گشت ؟ " و در شماره سه شنبه ۱۲ دی ۱۳۳۴ در ذیل عنوان " ما برای بهائی کشی یزد " و  
و نیز در ذیل همین عنوان در شماره سه شنبه ۱۹ ۱۳۳۴ و در دو شماره مویخ شنبه ۶ مرداد  
۱۳۳۴ و ۲۱ تیر ۱۳۳۴ در ذیل عنوان " متن حکم دیوان جنائی درباره شهین یزدی بقتل  
بهائی ها

بهای ها " به تفصیل نگاشته است که عین آن بهترینی که ذکر شد در اینجا ضمیمه میشود :  
 روز نامه کیهان سطری چند در این واقعه نوشته که عینا ضمیمه میشود . روز نامه دنیا  
 نیز شرحی در این باب نگاشته از جمله در شماره ۱۷ تیر ۱۳۳۴ در ذیل عنوان " محاکمه  
 سلطانان متهم بقتل بهائیان و شرکت نمایندگان سیاسی امریکا و انگلیس در جلسات  
 محاکمه " شرحی نگاشته که عین آن نیز نقل میشود .

شرح مندرجات روز نامه سحر از این قرار است :

دختر بهائی با تلفن بمن چه گفت - دختر بهائی با تلفن

" ظهر سه شنبه تازه از کار روزانه و خورده مزاحمت های روزانه خلاص شده در این هوای  
 گرم کشف شده طهران که مقاومت در مقابل آن برای هر کسی صبر نیست میخواستم استراحت  
 کم چشم بر هم نگذاشته نگاهم متوجه تابلوی روی بخاری که ضعیف یا آوری خاطرات تأثیر  
 آوری است بود و مثل هر روز با دیدن این تابلو در خاطرات خوش گذشته که عاقبت  
 تلخ و ناگاری داشت غرق بودم و اندک اندک سنگینی خواب روی پلکهای خسته چشم  
 افتاده بود که تلفن زنگ زد .

گوشی تلفن را برداشتم صدائی ظریف و التماس آمیز زنی که معلوم بود حالت اضطراب  
 و نگرانی دارد در پشت تلفن بگوش رسید و تقاضای صحبت با مدیر روزنامه سحر را نمود  
 منکه خیلی زود تحت تأثیر آهنگ نرم و تضرع آمیز صدای این خانم واقع شده بودم گفتم  
 بفرمائید مدیر سحر منم . هنوز جمله من تمام نشده بود که مخاطب با لحن مؤدب و -  
 متواضعی شروع بعذر خواهی کرد از اینکه در این ساعت روز مزاحمت استراحت من شد است  
 بعد از اینکه اطمینان پیدا کرد که من از این مزاحمت زیاد ناراحت نشده ام با جرئت  
 بیشتری بسخن پرداخت گفته های او مانند ناله مریض از نا امانی که از زندگی و  
 زیبایی ها و خوشبختی های آن محروم است و با آهنگ مخصوص در گوشم طنین انداز  
 بود او میگفت لابد شما نمیدانید من در این چند روز ۷ نفر از کسان خود را که برادر  
 و عم و پدر بزرگ من بودند برای همیشه از دست دارم و فعلا حتی کوچکترین اثری  
 از آنها برای من و سایر اقوام بجای نمانده است شما نمی توانید تصور کنید برای دختر  
 جوانی چقدر غمناک قابل تحمل است که هفت نفر از کسان و سرپرستان و عزیزان خود را با  
 این طرز فجیع کشته و مرده ببیند .

صدای آلوده با اشک و گریه این دختر جوان مرا نیز درگروین نموده و حس کنجکاو  
 مرا تحریک کرده و ناچار جریان حوادث را از او پرسیدم خیلی زود معلوم شد کنجکاو  
 من او را ناراحت کرده برای اینکه بحال نزاری گفت آقا من اینها را برای این بشما نگفتم  
 که در روزنامه بنویسید زیرا من میل ندارم دنیا بفهمند که در چنین روزگاری که بقول شما



که در سر مقاله نوشته بودید و با خواندن آن تحریک شدیم بشما تلفن کنم جشن ۵۰ ساله مشروطیت گرفته میشود چنین حوادثی در ایران رخ میدهد از این گذشته معلوم نیست انعکاس اطلاعات من در روزنامه گرفتاری های تازه تری برایم ایجاد نکند و من هم سرنوشت شوتری پیدا نکنم. در اثر اصرار من و اطمینان دادن به اینکه این اعمال وحشیانه مورد حمایت دولت نیست گفت "آقا شما نمیدانید که پدر بزرگ من آدم سرسخت و متکی بقانون و قوای انتظامی بوده و قبل از اینکه به این سرنوشت شوم دچار نمود و از طرف کدخدای ده با او پیشنهاد میشود که با پرداخت وجهی مورد حمایت او واقع تا موجبات رفع مزاحمتش را فراهم نماید ولی پدر بزرگ من او را حواله بقانون و حمایت دولت از افراد و ساکنین مملکت نموده بعدا دچار این سرنوشت شوم میشود. دخترک که دیده بود که با تلفن خود مزاحمتی برای من فراهم نکرده و از لحاظ شغل روزنامه نگاری از کسب این اطلاع راضی هستم همین طور صحبت میکرد صدایش ملا محتر و آرامتر و لرزش آن کم شده بود و همینطور برای من از پدر بزرگ و عمو واقوام از دست رفته خود و جریان فاجعه چیزها میگفت من در ضمن گوش دادن بشخ این حوادث در افکار تلخی فرو رفته بودم تا اینکه باز دخترک با لحن التماس آمیزی گفت:

"راستی آقا در ماه محرم با ما چه خواهند کرد و چگونه من و کسان من میتوانیم امنیت داشته باشیم"

حقیقتش را بخوامید من جواب صحیح و درستی نمی توانستم به سؤال صادقانه این دختر جوان معصوم بدهم و با گفته های خود او را به سرنوشت آینده مطمئن نمایم چون متأسفانه با تمام تاکیدات و وعده هائی که دولت برای حفظ و حراست مردم داده است توقع نظیر این حوادث هرکسی را مایوس میکند واقعا معلوم نیست اگر دولت به وظایف قانونی خود جدا اقدام ننماید و از تعدیات و انحراف کاری مغرضین و صاحبان نظریات شخصی جلوگیری نکند از کجا معلوم بسیاری از افراد با چنین سرنوشت هائی - روبرو نشوند اما من نمی توانستم این افکار خود را باین دختر جوان که بطور ناشناسی از من کسب کمک و راهنمایی میکرد بگویم باز گوشه فکر با شکای وعده هائی که دولت داده است توجه شده با اینک دغدغه خاطر و ناراحتی که شاید این وعده من درست دربیاید بدختر جوان گفتم طبق "اصل نهم متمم قانون اساسی" افراد ملت از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند" شما مطمئن باشید که مورد

حکایت و دفاع دولت واقع خواهید شد و در راه محرم هیچ حادثه ای پیش نخواهد آمد . ولی آیا واقعا دولت خواهد توانست این وعده ای را که من باین دختر بهائی دادم بانجام رسانده یا بشیوه کج دار و مریز خود که در این دو ماه اعمال موجب تجدید این صحنه ها خواهد شد .

.....

قریه هرمزک در سابق هم دارای احباب بوده و لوح مبارک حضرت عبدالهبا\* جل شانه باعزاز باران آن مزده نازل شده که صورتش این است :

بیت سعید بواسطه جناب آقا حسین اسطهیل

قریه سخود مزده هرمز احبای الهی طیبهم بها\* الله الایهی . یا صاحبی المسجن  
هو الله

الهی الهی هولاً\* مبارک الاتقیاء و ارتقاک الاصفیاء عبده ضبتک المقدسه المرحم  
الرحمانیه و غصمه حضرتک الریانیه و غشمه جلال ربوبیتک السبحانیه و الرکوع  
لمعظتک الباهره و السجده لتقدرتک القاہره رب انهم اضوبنورک الصین الساطع  
من الافق الضبر و اشتعلوا بنار محبتک بنفثات روح القدس بین العالمین رب ایدهم  
علی عبودیه سدرتک المقدسه عن اوہام المظلمین و اجعلهم ثابتین علی دینک  
الصین و مستقیمین فی امرک بین العالمین لا تزعمهم اوہام القافلین و لا تنزلهم  
سطوہ الظالمین بل تتہلک وجوہهم فی نیلران الاشحان کمدان الکریه الفضه  
والمقیمان رب اجعلهم صورا نورانیه و هیائل رحمانیه و آیات سبحانیه و اشجار باسقه  
فی جنه الایهی انک انت المقدر علی ما تشاء و انک انت القوی القدير .\*

در مقدمه کلم در کتاب الله مسطور

( بدیع ص ۳۰۴ )

اشاره بآیه قرآن مجید است که درباره حضرت موسی کلم فرموده :  
خرج من المدینه خائفا مترقا . جمالقدم میفرمایند اگر در کتاب الله یعنی قرآن مجید  
ذکر خوف و بیم نسبت بحضرت موسی کلم فرموده اند . مقصود از این خوف نه آنستکه  
مشرکین مانند یحیی ازل و یسویان شرک کرده اند و خطاب بمهدی قاضی که نامه فرستاده  
بود و کتاب بدیع در جواب او نازل شده در کتاب بدیع فرموده اند قوله تعالی :  
و اگر از خوف انبیا لگزی در کتاب دیده چنانچه در مقدمه کلم در کتاب الله مسطور امر  
اورا نه تو و نه مرشد نیت هیچکدام ادراک نموده اند . . . الخ .

در تفسیر ( مائده ج ۱ ص ۷۱۳ )

مروارید گرانها که برشته کشیده باشند مانند گردن بند . . .

در رویش ( مائده ج ۵ ص ۶۶۴ )

از خوشنویسان ایرانی است که شرح احوالش در کتاب تذکره خطاطین مندرج است و در وصف  
خود او گفته اند

ای گشته مثل بخوشنویسی ز نخست	مفتاح خزائن هنر خامه ای تست
تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد	ننوشته کسی شکسته را چون تودرست

در رویش محمد ( مائده ج ۵ ص ۷۲۲ )

جمالقدم جل جلاله در اوقات توقف در سلیمانیه باین اسم درویش محمد معروف بودند .

در رویشی غذائی شهیت میداد ( مائده ج ۸ ص ۱۲۹ )

مقصود مجذوب طبعی است که در مازندران بحضور جمالقدم شرف شد و بعرفان فاضل  
گردید . شرح احوالش در این کتاب و در تاریخ نهبیل مسطور است .

در همان مجلس بعضی از وکلا<sup>۱</sup> بنهایت الحاح و اصرار حکم  
رسمی از طرف هیئت تشریعیه در تحریم و اعلان عدم مشروعیت  
آیین بیهائی و عجز اموال . . .

در مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۳۳۴ که عموم طبقاً ترمیم بامر مبارک و بیسروان  
اسم اعظم در ایران مهاجم و باذیت و آزار احباب<sup>۲</sup> قیام نموده بودند . وکیل قزوین سید  
احمد صفائی که شخص قلائش و معلوم الحال و مسخره و دلفک مآب بود طرحی شامل چهار  
ماده بمجلس پیشنهاد کرد و سایر وکلای مجلس هر کدام در باره اهل بها نظری خاص اظهار  
کردند و در جراند کشور مندرج گردید .

چریده کیهان را که از جراند مهمه کشور است و شامل نظریه وکلا نسبت بامر و مذاکرتشان  
در مجلس شورای ملی راجع بامر الله و نیز شامل طرح چهار ماده ای سید احمد صفائی است  
نقل نموده . روزنامه کیهان در شماره ۲۵۷۵ مورخ چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت سال -  
۱۳۳۴ در صفحه اول و هفتم و صفحهنهم نگاشته و طرح صفائی را مشروحاً و در صفحه  
هفتم مندرج ساخته است .

و نیز در شماره مورخ سه شنبه ۲۶ اردیبهشت شرحی راجع بانحلال مراکز بیهائیمان  
در روزنامه کیهان نوشته .

در مجله ترقی هم شرحی در باره مذاکرات فلسفی و اقلام احمد صفائی و تقدیم طرح  
بمجلس و سایر مطالب مندرج شده .

دریفوس \* میس دریفوس \* ( مگا ج ۰۳۰ ص ۲۱۴ )

مسیو هیپولیت دریفوس در سال ۱۹۰۰ میلادی در پاریس موفق باهمان گردید و بحضور مبارک مرکز عهد الهی مشرف شد و مدتی در آنجا بسر برد و پس از مراجعت به پاریس به ترجمه کتاب ایقان بلغت فرانسه پرداخت و با کمک یکی از احبای الهی موفق شد و آن شخص دکتري از اهل شرق بود و در تاریخ امرالله نیز کتابی نوشته که بفارسی هم ترجمه و طبع شده است و فارسی را آموخت و کتب بسیار را بفرانسه ترجمه کرد و پس از پنجسال که از تشریف سبری شد مجددا بمحضرمبارک رسید و حسب الامر مبارک به بلاد مختلفه ایران و ترکیه و مصر و هند و چین و امریکا و سوئیس و ایتالیا و انگلستان و هلند و آلمان و اطریش و اسپانیا و پرتغال و قسطنطنیه از روسیه سفرهای تبلیغی فرمود و بالاخره با میس بارتنی که کتابمفروضات در جواب سئوالات او نازل شده است ازدواج کرد و مشارالیهها از آن بهعد به میس دریفوس مشهور شد مسیو دریفوس بالاخره در سال ۱۳۴۷ هـ ق بملکوت صعوب فرمود و آثار خدماش همواره ظاهر و عیان است .

دزاشوب ( بدیع ص ۲۱۱ )

در این لمام دزاشوب و دزاشیب ( دهکده ای است از توابع شمیران و از بملاقات طهران )

## دستوران - دستوران دیوان . . . (الواح جمالقدم جل جلاله)

پیشوایان دینی و روحانی زردشتیان را دستور خوانند در دوره ظهور مبارک دستوران زردشتی در یزد و سایر بلاد مخالفت میکردند و سبب گمراهی مردم میشدند و جناب اردشیر هزاری علیه-الیه در دفتر خاطرات خود در این خصوص چنین نوشته اند قولیه :

چون نهم و تاریخی باقی نبود دستوران میگفتند زمان ظهور حضرت زردشت در سرآپ همین فرموده که ماها نسلا دایما پیشوا و راهنمای ملت باشیم و خود را باین عنوان مسلط بر ملت کرده بودند و همهنوع خوراک و لباسشان جدا بود حتی با ملت وصلت و ازدواج نمیکردند که نسلشان جدا و برقرار بماند در یزد و کرمان که مرکز اقامت زردشتیان بود دستوران جمعیت زیادی داشتند و اساسی مردگان ملت در دفتر دستوران مرتب ثبت بود و برای هر محل و دهاتی بین خود قسمت کرده بودند که همه سال بروند بخانه صاحب مرده و نماز مخصوص هست بخوانند و پول بگیرند و بروند و این موضوع انفرادی از دستوران مأمور بودند و صرفتند ولی بعنوانات دیگر ملت میلفی پول - میدادند و دستوران در آتشکده و یا منازل جمع شده و اوستا میخواندند و میان دستوران نفوس لان و کر بودند آنها راهمراه میبردند و موقع خواندن اوستا برای ملت بعنوان اینکه موقع خواندن اوستا سرکشتی خود را بدست لال و یا کر کرده ایم و او هم پیوند ما بوده از برای پول میگرفتند باین اندازه اخاری و دلسوزی داشتند و قرار داده بودند در هر محل و دهاتی زردشتی باشد باید آتشکده ساخته شود و در آنجا اطلاق مخصوصی بسازند و معتقد بودند بعد از اتمام آتشک از آسمان ملایکه ها آتش و هرام نام مانند ستاره و باندازه زبان گاو میهرستند و میآید آنجا در - آتشریکه برایت ساخته اند قرار میگیرد و برای او یک نفر خادم از جانب دستوران معین شده که باید صبح و شب با لباس سر تا پا سفید و تمیز بپوشید و بخصو رش برود و هیزمهای بریده خیلی خشک و تمیز غذا با آتشریکه و بیرون آید و لباس خود را بچوب واحدی از ملت حق حضور آتشر را ندار گفته اند اگر مردی از ملت به نزد یکش برود تیر میزند و او را میسوزاند این بنده بعد از تصد بقسم یا مر مبارک بهائی با یک نفر از جوانها می که صحبت میکردم میگفت نمیتوانم از انصاف بگذرم ولسی میترسم اگر تصدیق کنم آتشر و هرام مرا غضب کند گفتم اگر حاضری چون دانی من در قاسم آبشار که سا کنیم خادم آتشر است و این پیر مرد مرا دوست میدارد اغلب شبها بخانه آتشر میروم نگاه میدا لهذا شبی وقتی بخوابد میتوانم گنبد آتشکده را ببرد ارم و شما را ببرم آن آتشر را به بینید گفت میترسم سوزاند گفتم من جلو میروم اگر شعله می زد بمن دیگر شما نیائید دیدم ناهل است و حقیر این کار را کردم و عده کردم شبی آمد و همراه رفتم و براحتی خدمت آتشر رسیدیم و خوب با کفگیر مخصوص که آنجا بود آتشر را باز کردم و مشاهده کردم که آتشر معمولی است و رفتم و آن جوان بنام کیومرث

بنام کیومرث این فرود بود مومن شد و باعث هدایت چند نفر شد و اگر به کسی میگفت که حضور آتش  
 آتشکده رفته مصیبت بر پا میشد فقط بطور خود گفته بود من قسم میخورم که این آتش و هرام با آتشها و  
 دیگر فرقی ندارند و مادر از شنیدن این مطلب غش کرده بود و نقشه که دستوران کشیده بودند  
 برای ثواب اکثری از ملت مبدئی پول بدستوران میدادند و دستورها را دورا نقل میدادند و میرفتند  
 و کانهای زرگری و آهنگری و مسگری و هر دو کانی صد دینار بآن مسلمان میدادند و کسی آتش از کوره  
 خود بمنقل او ریخته بعد او جمع آوری میآوردند آتشکده و جمعی از دستوران با طراوی منقل  
 ایستاده اوستای آتش نیایش میخواندند و بعد بقرب اطاق آتش بزرگ برده سوراخی درست شده  
 است و سوفالی خشک کند مرا بآن سوراخ میرند و با کبریت آتش منقل را روشن نموده شعله میکشد  
 و خوشحالی میکنند که واصل بآتش بزرگ شد این یکی از دلایل مسلمانهای شیعه ایران است که میگویند  
 زرد ششها آتش فرستند و با اینکه روزه خورشید و چراغ نماز میخوانند زرد خمالشان شده و نیز  
 آفتاب پرست میگویند و زرد ششها میگویند یکی از معجزات زرد شت این بود که آتشی مانند زبان گاو  
 یعنی بآن اندازه بوده در کف دست زرد شت بود و ارائه میداد و این موضوع بحضور مبارک حضرت  
 بهاء الله مشوال شده و در یکی از الواح مبارک نازل گشته در اینجا مندرج میشود قوله تعالی :

بنام یکسا خداوند بهمانند

امروز آفتاب گفتار بزدان از افق سما خامه بیان مشرق و لایح و متجلل از تجلیاتش آمده اهل  
 جهان منور و روشن آتش محبت افروز امروز در گیتی ظاهر و نمایان بگوای دستوران درهای بخشش  
 امام ابصار مواج اوهام را بنگد آرید و قصد الحق نیر ایقان نمائید . . . . . بایهرام از حضرت زرد شت  
 سؤال نمودی او من عند الله آمده و بهدایت خلق مأمور نار محبت بر امر ریخته بد اوست با نار محبت  
 الدین و کتاب او امر و احکام ربانی آمد و لکن حزب غافل مقامی را ندانستند و ظهورش را نشناخته  
 حزب شیعه نظر بغفلت و نادانی روشن نمودند سبحان الله اهل ایران مع استعداد از عرفان  
 حقائق امور محرومند . بایهرام بقیمن صین بدان اول بانار از نزد بار آمد و عنصر مخمور را مشتعل  
 نمود ثانی را مقرر در نار دادند الملم عند ربك هو الحق علام الغیوب . انتمس  
 مقصود از نار آتش است و ثانی را مقرر در نار دادند چون معلوم نیست حضرت زرد شت چه شد  
 بنحو اشاره در لوح مبارک گویا بآتش انداخته باشند چون معلوم نیست زرد شتیان روزها بخورشید  
 و شبها بماه توجه نموده اوستا میخوانند و اگر داخل منزل باشند روز بروز روشن نمایند .  
 چون قبله معلوم نبود باین سبب مسلمانها میگفتند زرد ششها آفتاب و آتش فرستند در بین زرد شتیان  
 معروف است که حضرت زرد شت یکی از معجزاتش آتشی در دست داشت و ارائه میداد و باندازه -  
 سوزنده بود که حرارتش مردم میرسید این مطلب را بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء عرض کرده اند

آتش ظاهره سوزنده تر و قلوب انسان که بمنزله آتشکده است چون برتوی از آتش گیرد میل و هواهای نفس را بسوزاند و انسان را بقرب الهی کشاند و بهفوضاتش بهره مند فرماید و در اینجا منظور آتش ظاهره نیست که در شاهنامه هم فردوسی علیه رحمة میگوید .

که آن آتش مهرسی دود بود      مشوره از همسزم و عود بود

و اینکه دستوران آتشیهای ظاهره متفرقه نزد اسلام جمع نموده و با خواندن اوستای آتش نیایش او را با آتش بزرگه واصل میکنند . در خود آتش نیایش اشاره شده است مردمان دور افتاده از فیض ایمان را جمع کنند و با ابلاغ کلمه الهیه هدایت و بهره مندش کنند لهذا اسرار و رموزی در قانسون دیانت حضرت زردشت است که تاکنون مکتوف نشده است از جمله سدره که پیراهن سفید نازکی است باید در زیر لباس بپوشند و دیگر کشتی است باید بکمر به بندند و مکرر از دستوران سؤال شده است جواب گفته اند که علامت دین و از قوانین است و اما از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء سوال شده و فرموده اند مقصود از سدره پیراهن بندگی که باید سفید و تمیز باشد همینطور قلب انسان باید از هر آلاینش پاک و پاکیزه باشد آستین های آن کوتاه است یعنی دست همال کسی در او نشود و بیازوی خود کسب نموده تا خود و دیگران بهره مند و برخوردار باشند و در سینه آن جیب گذاشته شده یعنی خزانه سینه و قلب انسان باید از آتش معرفت و محبت الله پر باشد و جلو آن کوتاه است یعنی انسان باید همیشه متواضع و با خضوع و خشوع باشد و اما کشتی باید از پشم گوسفند باشد یعنی مانند گوسفند ساده و بی ازیت و آزار باشد باید هفتاد و دو تونج بشود یعنی بی افتاد و دو ملت بالعت و بحیث معاشرت کند و مانند روزه گوشت است با نور تقریبا سه زرع بافته میشود که میانر حالی باشد یعنی قلب انسان باید همیشه از هر گلودگی و افکار شیطانی خالی و مرتبند بصفت الهی باشد سه لا دور کمر بسته شود یعنی وظائف و جدایی انسان عمت و هوخت و عورت است که اصول دین گفته اند یعنی اندیشه نیت ز گفتار نیت و کردار نیت را دائما مد نظر داشته و عمل کنیم و دو گره جلو و دو گره عقب بکمر بسته میشود یعنی عنصر انسان چهار چیز است خاک و باد و آب و آتش که بهم ترکیب شده و مفاد این او را باید پیرش بندگی ببوشد و کمر بندگی بسته برای اطاعت امر خدا و خدمت به نیکوگانی قیام کند و انجام نماید تا مقبول درگاه کبریا گشته خیر دنیا و آخرت را ببرد و حد بلوغ فرزندان از سن پانزده بسرو دختر بیرونند بمنزل و محلی که دستوران معین کرده اند و در محلی پنج تل سنگ بفاصله چیده اند و هر جوانی باید لخت مادر زاد یعنی بر عینه شود و سگی را اهبار کرده اند سماچار را لای انگشت پای او میگذازند و روی تل اول که نشست قدری خاک کف دستش میریزند بدن خود میمالد و بسنگ دوم میرود آنجا هم قدری از گیاه یک دستش میدهند بدن خود میمالد و به تل سوم میرود قدری ادرار گارید دستش میریزند قدری بدن میمالد و تل چهارم آیه از اوستا میخواند و بتل پنجم رفته و آیه دیگری میخواند و اهبارسنگ را رها میکند و آب میریزند بدن خود را تمیز نمودن و لباس میپوشد و باطابق راحت میرود



تا هفت تا روز تکرار میشود که با مدت حبس حضرت زردشت که نه شبانه روز بود مطابق میشود و رموز این موضوع هم دستوران نمیدانستند و احباء از محضر مبارک حضرت عبدالبهاء سؤال کرده اند نیفاها فرموده اند پنج تل سنگ منظر پنج ارواح میباشد که روح جمادی و نباتی و حیوانی و روح انسانی و ایمانی است که انسان باید طی مراتب کند تا بفیض الهی و زندگی جاودانی فائز و برسد خودار گردد و اجناسی یعنی تا انسان نفس خود را مانند سنگ اجمار نرنگد که زیر پای عقل اختیار روح بگذارد به نتیجه مطلوبه و مطلب نمیرسد و ابتدا باید قلبا همیشه از هوا و هوس نفس و آلائش دنیا در کنار و بیزار باشد .

ملای رومی علیه رحمه اشعاری در این خصوص گفته :

از حسادی مردم و نامی شدم	و از نما مردم بحیوان مسوزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس به ترمیم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بعرم از پیشتر	تا برآرم از ملایک بال و پسر

و اما هر جوانی دختر و پسر در سن بلوغ باید با طی این عمل در صبح دم سدره و کشتی میپوشند و از منزل دستوران بمنزل خود میروند و جشن میگیرند که خلعت دینی پوشیده اند و تا چهل روز باید از حیث خوراک و لباس پرهیز و تعیز و رعایت همه آداب انسانیت و عبادت را بنمایند تا برای همیشه عبادت کنند. مومنین از روان در شریعت زردشت از سن پانزده به بعد و فقط یک زن اختیار و ازدواج کنند و طلاق ممنوع است و راجع به عفت و ندامت تأکید شده است و در خصوص منبروات میفرماید هوشزاد را مخورید که هوشتانرا بزداید و راجع به کفن و دفن میت آثار قدیمه در شیواز در دامنه کوه خود این بنده در آنجا دیده ام که اموات را در قبر عمیق گذاشته و سنگی با اندازه نالی بسر قبر پوشانده اند. ولی زمانیکه اعراب بدیران آمدند و دستبندی که میکنند ۹۹۶ هزار زردشتیان کشته شده و تا حار شدند بالای کوه قلعه ساختند و عودها را پاشیدند و تاکنون زردشتیان بزد و کرمان معمول میدارند ولی از شروع مشروطه در ایران بحکم رضا شاه پهلوی در طهران زردشتیان محلی بنام قهر قهر روز ساختند و اموات را دفن مینمایند و راجع بجنگ اعراب در تاریخ مینویسد که بعد از صعود پیغمبر اسلام که زمام بدست خلفا افتاد اعراب را جمع نموده و گفتند بهشتی که حضرت پیغمبر برای مومنین در عالم بعد معین و تدریف فرموده اند نظیرش ایرانست از حیث آبهای گوارا و هوای روح افزا و باغی پر از درخت ای همه رقم میوه های لذیذ و شیرین و خوش گوشت و جویهای باغی و غیره لهذا محبت کنید و بروید خدا بآه ما است و پیغمبر فرموده در راه دین اگر کافر را بکشید بهشت میروید و اگر کشته بشوید نیز بهشت آن دنیا برای شما مهیا لهذا حضرت چند هزار نفر حاضر شدند و بهر یک یک شمشیر دادند و حرکت کردند

سر و پای برهنه نزدیک ایران رسیدند چند نفر ایرانیها فهمیدند و بغسرو پرویز پادشاه ایران گفتند شاه اعتنا نکرد و گفت دروغ است زیرا عرب جرأت ندارند با خاک ایران بگذارند و با این غفلت اعراب شبانه ریختند و کشتند هر که میگفت اشهدان لا اله الا الله محمد رسول الله میگفتند مسلمان شده و زند میماند و الا کشته میشدند و اعراب ایران را گرفتند که فردوسی در شاهنامه گفته است :

عرب را بجائی رسیده است کدر  
که شیر شتر خورده و سوسمار  
که تاج کیان را کسب آرزو  
طف و باد بر چرخ گردون طغو

اما قهقهه را که حضرت محمد پیشگویی فرموده بود در مکه موقعیکه دشمن جمعیتی بقصدی از زمین بردن پیغمبر اصحاب عازم مکه بودند با پیشنهاد مسلمان پاریسی که گفت در ایران برای جلوگیری از دشمن دور قلعه خندق حفر کنند و آب پر میکنند تا دشمن نتواند وارد شود . پیغمبر فرمود - بسیار خوب مسلمان عرض کرد خاوار و خاشاک زیاد است پر میکنیم و آتش روشن مینمائیم فرمودند بسیار خوب آن موقع آذوقه خوراکی هم تمام شده بود با حال گرسنگی شروع بحفر خندق کردند ولی سنگ بزرگی پیدا شد و دیدند کند نشد شوار است و آن موقع پیغمبر مشغول نماز بود رفتند عرض کردند چنین است حضرت چوبی در دست داشتند آمدند و نگاهی کردند و چوبی بآن سنگ زدند و فرمودند اکاسره را فتح کردیم چوبی دیگر زدند و فرمودند قیصره را فتح کردیم و تشریف بردند و قدمیز زدند اصحاب متزلزل بودند با هم فرمودند قیصره را فتح کردیم دشمن نزدیک اند و همه ما را از زمین میبرند با این حال پیغمبر بخیال فتح اکاسره و قیصره است و باعث مستی ایمان اکثر اصحاب شد ولی بلژیکی در تاریخ اسلام مینویسد دشمن آمدند ولی بنزدیک که رسیدند توانایی بلند شد بدینی که دشمن متفرونند - رفتند چنانکه میفرمایند ما ریمت از ریمت ولكن الله رمی - سوره الانعام .

و ابتدای اظهار امر پیغمبر نامه به پادشاه مرقوم و با قاصدی فرستادند وقتی نامه رسید شاه متغیر شد و کت قدری خاک بعمو خوراک به تبره قاصد کردند و رفت وقتی بحضور پیغمبر رسید فرمودند چه قدر خوب شد که ایلیان بدست خود خاک ایران را برای ما فرستادند و اما آمدن اعراب با ایران و کشته شدن ۹۰ هزار جمعیت بعلاوه چمن از زنان و دختران از ترس ناموس خود فرار کردند و بکوه و دره و بیابان و بیسترشان بهلاکت رسیدند و جمعی فرار آ بهندوستان رفتند و این قضایا سبب بند و کینه و عداوت زردشتیان شده و اسلام نیز زردشتها را کافر و نجس و آتش پرست دانسته و بعنوانهای مختلف ازبیت و آزارسان مینمودند و حرکات کتاب و آثارشان را بدست میآوردند میسوزانند بنمای زردشتی هم طلت را بخواندن عربی ممنوع کرده و میگفتند زبان خود را ببرند بهتر از ذکر عربی است زیرا هر زردشتی اگر کلمه لا اله الا الله میگفت فوراً او را نزد آخوند یا مجتهد میبردند و میگفتند الحمد لله یکی کافر مسلمان شد و او را بحکم برده غسل میدادند

و لباس را میسوزانند که نجس است و لباس مملکتی میپوشیدند و برایش جشن میگرفتند و چراغانی میکردند و این طرف زردشتیها تمام یاقم زره در آتشکده جمع میشدند با گره و تاله نقرین میکردند که یکتیر از ما مسلمان سیاه ریز شده و قبل از مشروطه ایران معمولا لباسشان هم از پنبه و با ابریشم میبایست رنگ خدائی باشد و هر کجا صدای اذان مسلمان بلند میشد پنبه بگوش میگذاشتند و زود رد میشدند که شنیدنش گناه دارد بنده بخاطر دارم روزی یکی در آتشکده از دستور پرسید که موقع اذان اسلام اگر پنبه همراه نباشد چه میشود دستور گفت انگشت خود را محکم بگوش بگذارید و زود بگذرید و مشاهده این موضوع مسلمانها بیشتر عداوت و ازیت میکردند چنانچه خود بنده که هنوز زردشتی بودم و یکروز در کنار ده میگذاشتم و صدای اذان بلند شد انگشت بگوشم گذاشتم و دروغ از جوانهای اسلام دیدند و گفتند توله سگ از صدای اذان انگشت بگوشش فرار میکنسد و اثر مرا میگردند خیلی ازتیم میکردند آن زمان بیشتر زردشتیها و دروغات بهزراعت مشغول بودند و مسلمانها جدا بودند و کسانی که در شهر بودند تمام در کنار شهر محله شاق جدا بود حتی روزها بیکه باران آمده بود میبایست با احتیاط و ملاحظه راه بروند که اگر لباسشان بلباس مملکتان میخورد ازیت میکردند که چرا زود روز بارانی بیرون آمدی و با بیمان مسلمان گذر میکنی ولی اموال و اعمال زردشتیها را حلال میدانستند با صلوات تا میتوانستند تصرف میکردند و معتقد بودند که با صلوات پانامیشود. به عقیده زردشتی لباس رنگ کرده نمیپوشیدند میبایست رنگ خدائی باشد و مردان قبا را شالین و زهر پامه گشاد بدون شلوار میپوشیدند که شناخته بشوند و زنان نیز رنگ خدائی و بی حجاب و بیشتر دروغات و کنار شهر مسکن داشتند و حاکم زردشت زراعت را تعجید زباد نموده اند.

در کتاب مقدس چنین آمده است که اولیاد حضرت ابراهیم  
 است و چهار نفر این اسم بود: اول در (لوط) (ع) پانزدهمین  
 نسل هرون و الیحا زار بود و هنگامیکه داود کهنه را بهیست و چهار دسته تقسیم نمود گنه  
 به ترتیب هفتاد و یک مشغول شود و دسته هفتم بنا بر دسته ابراهیم موسوم و زکریا پدر یحیی  
 تعمیم دهنده نیز باین دسته منسوب بوده ... الخ انتهى

دسکره ( لوح مبارک )

بفتح اول و سکون سین و فتح کاف و راه بمعنی مزرعه است

دسکره الغفراء ( لوح سلطان )

مزرعه سرسبز و محرم .

دعاه کمیل ( مک ج ۱۰ ص ۲۹۷ )

کمیل بن زراره نخعی که از اصحاب خاص حضرت امیر علیه السلام دعایی از آن حضرت  
 روایت فرمود که شیعمان آن دعا را در شب جمعه میخوانند و سرشان دعا در زاد المعاد  
 مرحوم مجلسی علیه الرحمه و مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس محدث قمی و غیره مسا  
 مندرج است .

دع - الق ( مک ج ۲۰ ص ۱۲۲ )

ببنداز ... بدرکن ... رهاکن - در بنداز .

دعوتیه (کجا ج. ۱۰ ص ۲۹۲)

راحتی - آرامش - آسودگی ... بی آلامی .

دعوی وحی فرشته (مقاله سیاح)

یعنی مدعی بوده که وحی از طرف خدا با او میرسد و فرشته امین کردگار با او نازل میشود و کلام فطری عبارت از همین است .

دغام (کجا ج. ۱۰ ص ۱۶۲)

خاک و سنگ ... نغتنه سنگ ها ... سنگ آمرتخته با خاک .

دغرف (مکتوبه فارسی)

مقام بلند - رتبه عالیه . . .

دلائل السیمه (بدیع مرده)

از آثار حضرت رب اعلی است که در اثبات امرالله در جواب یکی از علمای شیعه مرفوم فرموده اند و در این اواخر از طرف بهمان بطبع رسیده است .

دلائل السیمه

در اثبات امرالله است که بصفت دلیل حجت را برعه تمام فرموده اند این لوح مبارک در جواب مشوال یکی از علمای نازل شده و در این اواخر بهمان آنرا با تحریفاتی که در اصل لوح داده اند در طهران بطبع رسانیده اند و پخیال خود اصلاحاتی در آن کرده اند  
غف لهم الله محل نسیله دلائل سیمه جیل ماه کر است .

دلیج ( بدیع ص ۱۵۲ )

خروس در وقت آواز دادن زبان خود را بیرون آورد . و در الواح مبارک دلیج ریک  
العرش اشاره بنزل آیات از لسان پیغمبر امیر الله است .

دلفین ( به عم اول و سکون دوم و کسر سوم )

حیوانی است دریائی و عظیم که در اطراف آن بسیار سخن گفته اند و مسرور است به ماهی بولس زیرا معتقدند ماهی  
که بولس را بلعید و سه شبانه روز در شکم خود نگاهداشت از همین نوع ماهی بوده است .

دلماسه ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۲۶ )

تاریک ...

تہیم ( مکارم ج ۲۰ ص ۲۴۱ )

ان را دلالت کن ... آنها را راهنمای فرما ...

دلیل حلی و دلیل الزامی (فراق ص ۲۴۱)

دلیل حلی آنست که متکم برای سائل مطلب را چنان با دلیل و برهان آشکار و واضح سازد و موضوع را چنان تحلیل کند که جای اعتراض و ایراد باقی نماند و دلیل الزامی آنستکه متکم در هنگام اثبات مطلب بموضوعی متعین شود که در نزد سائل هم مانند آن مطلب موجود باشد فی الصل چون بکفر مسیحی بقرآن مجید اعتراض کند که حضرت رسول ص مادر محسی را مهم انبیه عمران نامیده با آنکه مهم بنت عمران خواهر حضرت موسی بودند صادر محسی و بین این دو مهم هزار و سیصد سال فاصله است متکم در جواب این اعتراض بدلیل الزامی پردازد و گوید اگر این موضوع محل اعتراض باشد در انجیل هم نظیر آن موجود است چنانکه در انجیل متسی ف ۲۳ آنها که حضرت مسیح بهبود را مغایب ساخته است میفرماید از خون ها بیل که تا بیل او را کشت تا خون ذکر باین برعیا که او را کشتید برگردی شست با آنکه ذکر باین برعیا اهدا کشته نشد و آن ذکر یا که بقتل رسید و بهبود او را سنگسار کردند ذکر باین بهیواداع بوده که معاصر با یوشی طک بهبود نیز و در اینجا حضرت مسیح این ذکرها را با ذکرهای دیگر اشتباه فرموده و بین این دو ذکرها صدها سال فاصله است این گونه سخن را دلیل الزامی گویند . داستان سنگسار شدن ذکر باین بهیواداع در عهد حقیق کتاب دوام تواریخ ایام فصل ۲۴ مبطور است مراجعه شود .

دواعی ( کشف الغطاء )

( بفتح دال ) جمع داعیه بمعنی علت و سبب و نوع مطلق - دواعی یعنی طلک و اسباب وسائل و وسائط . . .

دو پسر بزرگ خویش . . . ( مکارم ج ۰۳۰ ص ۱۲۱ )

مقصود دو پسر حضرت ظاهره تره العین علیهما السلام الله است و حضرت ظاهره بعد از ایمان بامر بدیع اعتنائش بشوهر و فرزند ان خود نکردند . زیرا آنها مومن بامر بدیع نشدند نام شوهر ظاهره ملا محمد پسر حاجی ملا تقی بود که عموی جناب ظاهره بود و نام دو پسر بزرگ حضرت ظاهره بنصریح نبیل زندی یکی شیخ اسماعیل و دیگری - شیخ ابراهیم بود که هر دو در لباس آخوندی بودند و از ایمان بامر بدیع معروم ماندند و دختر ظاهره نیز از ایمان معروم بود و دارای اولاد و احفاد ولی هیچیک از منتسبین حضرت ظاهره بامر اللعومن نشدند و بمخالفت پرداختند . . . .  
برای تفصیل بتاریخ نبیل زندی و جلد سوم ظهیر الحق صفح ۲۳۱ مراجعه شود .

دوحه (بدیع ص ۱۵۶)

کارگشت

دوحه کریمه (مکاج ۰۲۰ ص ۱۹۴)

درخت سرومنند

دو دولت استبداد ( لوح مبارک )

مقصود دولت ایران و سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و دولت عثمانی و سلطنت سلطان  
عبدالعزیز و سلطان عبدالحمید است .

دور باطل (مکاج ۰۲۰ ص ۲۷)

احتیاج دوشی بیکدیگر در تحقق وجود عبارت از دور باطل است زیرا معجز بتقدم ششی  
بر نفس خود میشود و این عقلا محال است فی العین اگر بگوئیم آئینه در وجود و هستی خود  
محتاج با آفتاب است یعنی تا آفتاب نباشد آئینه نیست و نیز گوئیم که آفتاب هم در وجود و  
تحقق خود محتاج با آئینه است یعنی تا آئینه نباشد آفتاب وجود ندارد و بنا بر این تحقق  
هر یک از آفتاب و آئینه منوط ب دیگری است و لازمه تقدم ششی بر نفس خود است و این محال  
است و دور باطل است





## دولت اسرائیل

بعید از جنگ دوم جهانی دولتی بنام اسرائیل در ناحیه ساحلی فلسطین که معمورترین و آبادترین قسمت آن است تشکیل گردید دولت اسرائیل جمهوری است و طالعیه آن تل ابیب ( تل ابوی) است که در کنار دریای مدیترانه و بندر معتبری است . حیفا نیز بندر معتبر آن کشور است حکومت اسرائیل نسبت بامر مبارک با کمال احترام نظر میکند و انواع مساعدت منطایه مقامات امریه را از مالیات بکنی معاف کرده است اینک شرحی راکه انجمن شوربین الطلی بهائی در این خصوص نگاشته و محفل طلس ایران ترجمه فارسی آنرا در بین یاران نشر فرموده از نظر شریف بنگرانیست . ( اوراق ضمیمه را بنده نگارنده از انگلیسی بفارسی ترجمه کرده ام و محفل روحانی مشهد نشر فرمودند . )

اخیرا جزوه ای حاوی بشارات و شامل پیشرفت بنای مقام مدبر اعلی از طرف انجمن شور بین الطلی بهائی که در حیفا تشکیل میشود خطاب با حباهای تمام دنیا منتشر شده است در این جزوه شرح مفهلی درباره ساختن مقام مندرج است . هر چند اطلاع بر آن - برای احباهای الهی سبب سرور است و لکن نظر به تفصیل آن در اینجا از ترجمه آن صرف نظر میشود و تنها بترجمه قسمتی از بشارات و مندرجه در آن اکتفا مینمائیم . " . . . چندی قبل رئیس و منشی انجمن شوربین الطلی بهائی چند روزی برای انجام برخی از امور باورشلمیم مسافرت کردند . و درباره مواد مختلفه اولییه ایکه برای بنای مقام اعلی در کوه کرمل لازم بود با وزیر تجارت اسرائیل ملاقات نمودند اداره گمرک تمام مصالح ساختمانی راکه برای مقام اعلی از خارج وارد اسرائیل میشود از پرداخت حق گمرکی معاف کرده اند و میتوان گفت که وقتی که این بنای عظیم تمام شود هزاروششصدتن مواد که در این ساختمان بمصرف رسیده بودن بدون پرداخت حق گمرک با اسرائیل وارد شده است . در روز سی ام مارچ امسال رئیس انجمن شسسور بین الطلی بهائی با وزیر امور ادیان اسرائیل که رئیس جل ال هاگوهن همین مقام - دارد ملاقات نمود . این وزیر محترم نسبت به بیگل مبارک اظهار تحسوع نمود و بیام اطمینان آمیزی به بیگل مبارک فرستاد و در ضمن آن اظهار کرد که حکومت اسرائیل نسبت بشمام ادیان که در مملکت اسرائیل موجودند مساعدت و همراهی مینماید . آرزوی حکومت اسرائیل اینست که جمیع ادیان در این کشور آزاد باشند و با همه آنها بنظر مساعدت و احترام بنگرند . مشارالیه در ضمن پیام خود گفت : حکومت اسرائیل سعی دارد جمیع مقامات شترکه ای که راجع بادیان مختلفه موجوده در این کشور است

محافظة كند و جميع را محترم بشمرد . وزير امير ادیان در پایان پیام خود  
گفت مگر همه اولاد آدم نیستیم ؟ مگر همه ما را خدا خلق نکرده است ؟  
رئیس انجمن شور بین الطلی بهائی با وزیر امیر ادیان بسکن ادامه داد و گفت  
اراضی مقدسه همانطوریکه بیهودیان و مسیحیان و مسلمین راجع بوده است امروز  
همی بهائیان راجع است . متجاوز از پنجاه سال قبل حضرت عبدالهیا " در ضمن  
لوح مبارکی چنین نوشته اند که " خطه فلسطین در آینده نزدیکی مسکن و ماوی -  
اسرائیل شود و قوم یهود در آن سرزمین مجتمع شوند . " این لوح مبارک در همان  
ایام طبع و نشر شد .

مکالمات رئیس انجمن با وزیر و سایر نفوسیکه در آن مجمع حاضر بودند با نهایت  
صحبت و وداد خلایق پذیرفت . وزیر و همکارانش با روح وفاداری و ضمیمت را رئیس  
انجمن بهائی بر خورد نمودند . رئیس انجمن بهائی یک قطعه از نقشه رنگین ساختمان  
مقام مقدس اعلیٰ را بوزیر امیر ادیان تقدیم کرد و از وزیر خواست نمود که  
برای زیارت مقام اعلیٰ و تماشای باغها و گلکاریهای اطراف آن هر وقت فرصت کردند  
بعیفا سفر کنند . رئیس انجمن شور بین الطلی بهائی از شهردار حیفا و عکا و حاکم  
تأمین جلیل دعوت نمود . این دعوت بمنظور و حصول ارتباط نزدیک در بین زمامداران  
امور کشوری و اعضای انجمن شور بین الطلی بهائی بعمل آمد . رئیس انجمن بهائی  
با سفیر ولایات متحده امریکا در کشور اسرائیل که موسوم به ستر مونت بی دیویس -  
میباشد ملاقات کرد و مصاحبه بسیار جالبی با او بوقوع پیوست . در روز سیزدهم آوریل  
انجمن بین الطلی بهائی دعوتی از برخی از معارف برای صرف چای در تفسیر  
بهیجی بعمل آورد . اعضای حکومتی فونسولهای مالک خارجی نمایندگان وزیر  
ادیان در اورشلیم و عده ای از دوستان و آشنایان در این دعوت حضور داشتند  
شرح این ملاقات و دعوت در روزنامه های مختلفه ایکه در کشور اسرائیل بلغات مختلفه  
طبع و نشر میشود مندرج گردید و منتشر شد و رادیوی صدای اسرائیل نیز در باره  
بهائیان چندین مرتبه در ضمن سخن پراکنی های خود مطالبی شامل تعریف و  
تمجید گفت و نیز در ضمن سخن پراکنی عید نوروز و عید رضوان را بهائیان تبریک  
گفت و برای آنها در این جشنها و عیدها خوشی و سلامتی را خواستار شد .  
مدتی بود که کتب بهائی فقط در کتابخانه یونیورسیتی عبری در اورشلیم موجود بود  
و در سایر جاها یافت نمیشد . اخیرا بنا به تقاضای وزیر برخی از کتب و آثار  
بهائی در کتابخانه وزارت ادیان اورشلیم گذاشته شد و چند جلد کتاب نیز برای کتابخانه  
خصوصی جناب جلالهتساب ری صیون وزیر ادیان بحضور ایشان تقدیم گردید .

وزیر ادیان اسرائیل از جمله اشخاصی است که اطلاعات کامل درباره ادیان  
عتیقه دارد. انجمن بهائی شور کتابهای مزبور را بنا بر تقاضای خود وزیر بحضرت  
ایشان تقدیم کرد. ارتباط دوستانه انجمن شور بین بین الطین بهائی با حکومت  
اسرائیل دو قسم است یکی آنکه اگر مشکلاتی پیش بیاید انجمن از حکومت اسرائیل  
درخواست و تقاضای مساعدت میکند و دیگر آنکه گاهی حکومت اسرائیل به سرفرازی  
طبع از طریق مغلفه غیر منتظره نسبت با انجمن و بهائیان اظهار مهربانی و محبت -  
مینماید.

یکی از بشارت بسیار بزرگ که باعث ضررت بی پایان احبای جهان است مسئله  
واگذاری بیت مبارک حضرت بهاء الله در عکا از طرف حکومت اسرائیل به بهائیان است  
این بیت که در قلعه عکا واقع است همانست که حضرت بهاء الله در آغاز ورود به عکا  
مدت دو سال در آنجا بسر بردند و بدیهی است که این بیت مبارک تاجه اندازه در نظر  
بهائیان محترم و از نقاط مهمه تاریخچه امر محسوب است. در این قلعه مرخصخانه  
است از طرف دولت تاسیس شده است. یکروز دکتري که از طرف دولت تصدی امور  
این مرخصخانه است بنا به پیغام داد که من به اراهم کلید های بیت حضرت بهاء الله  
را به بهائیان تسلیم کنم. زیر حکومت اسرائیل این بیت مبارک را مخصوصا برای -  
بهائیان مقرر کرده است. انجمن شور بهائی ازین اقدام حکومت بسیار مفتنون  
و از حصول این موهبت بی اندازه سرور شد. این بیت امروز در تصرف بهائیان است  
احبای حیفا و فلکا و زائرین اعتبار مقدسه که از اطراف میآیند این بیت مبارک را زیارت  
میکنند. شهردار حیفا و عکا مکررا اظهار کرد و گوید. "من خیلی خوشحالم  
که اگر بتوانم از راهی کمکی بشما بهائیان بکنم تا بنای مقام اعلی زودتر تمام شود.  
میگفت که این بنای مقدس را سیب افتخار و سرفرازی شهر حیفا خواهد بود."  
این بیان شهردار حیفا تنها در عالم قول نبود بلکه به مرحله عمل وارد شد. و بوسیله  
او حکومت مقدار پنجاه تن سنت که در این بلاد کباب است برای ساختن مقام فرشتاد  
تا کسی ساکن این بلاد نباشد نمیتواند با اهمیت این موضوع چنانکه شایسته است  
بی ببرد. مزرعه که در تصرف مسلمین بود بواسطه آنکه جزو اوقاف محسوب است بهر  
حسب قوانین جاریه این کشور خرید و فروش آن ممکن نبود با اینهمه بواسطه مساعدت  
وزیر ادیان مزرعه را بنام اینکه از اماکن شترکه بهائی است برای زیارت بهائیان واگذار  
بامر مبارک کند. باین معنی که مزرعه از طرف رئیس دائره امور مسلمین که از شعب  
وزارت ادیان است بامر واگذار شده است. رئیس این شعبه او نفوس طلبقدر  
و موسوم به رادین دکتر هریج برنگ است این دکتر و خانمش بتازگی با بعضی از همراهان

از همراهان مقامات متبرکه عکا و حیفا را بازدید و زیارت کردند و در مسافرخانه غریبی  
از طرف اعضای انجمن بین الطلی بهائی با نهایت گرمی و محبت از آنها با صرف  
جای پذیرائی بعمل آمد. پس از آنکه دکتر هیچ برگ و همراهانش بزرگه را کاملاً  
بازدید کردند بعد از یکساعت توقف زیارت قصر بهجی رفتند و از مشاهده محفوظه  
آثار و اشیاء متبرکه و عکسها و نقشه عایشه حضرت ولی امرالله در آن بنا جمع آوری  
فرموده اند دچار حیرت و تعجب شدند و بسیار مایه سرور آنها شد. البته احبای  
الهی تعجب خواهند کرد اگر بشوند که در عرض یک هفته بیش از هزار نفر زیارت قصر  
بهجی آمده اند بعضی سواره بعضی پیاده و برخی از سیاحان مهم خارجی و حتی  
اطفال مدارس. دکتر هیچ برگ و همراهانش چهار زیارت تشریحی ~~بمراهمی~~  
رئیس و معاون انجمن شور بین الطلی بهائی سوار اتومبیل شده به عکا رفتند و بیست  
حضرت بهاء الله را در آنجا زیارت کردند. نقاطی که حضرت بهاء الله چندین سال  
در آنجا گذرانده بودند و جائیکه کتاب اقدس را در آنجا نازل شده و بعضی از آثار  
مبارکه را بازدید نمودند. آنروز از قضا جمعه بود و جمعیت زیادی در آنجا مجتمع  
شد مهیونند تا بارای مراسم صلوه بهر ازند. پس از فراغت از زیارت این مقامات همه  
با هم بمسجد عکا وارد شدیم دکتر میخواست آنجا راهم ببیند. وقتیکه مسلمین پس  
فراغت از نماز از مسجد بیرون آمدند امام مسلمین که خطبه را خوانده بود و پیش نماز  
مسلمین بود از محراب بیرون آمد و بدکتر و همراهانش و بما خوش آمد گفت  
و از همه تقاضا کرد که با او و قاضی و سایر زمامداران امور مسلمین در عکا در جلوخان  
مسجد قهوه صرف کنیم. ما بخوبی مشاهده میکردیم که حسن نظر و مساعدتیکه  
از راه محبت و دوستی از طرف حکومت اسرائیل نسبت با ما ایجاد شده است در  
نظر مسلمین بیاندازه مهم و بزرگ تلقی میشود و همه آنها اقرار میکنند که دیانت  
بهائی و دیانت جهانی است دیانت مستقلی است بهیچوجه وابستگی و ارتباطی  
با دیان عتیقه قبل از قبیل یهود و مسیحیت و اسلام ندارد. در این ایام ازدواج -  
بهائی در کشور اسرائیل بواسطه روسای محلی کشور جدید اسرائیل برسمیت شناخته  
شده است و زهر فرهنگ نیز موافقت کرده است که اطفال بهائی در ایام متبرکه  
بهائی مدرسه را تعطیل کنند و این مسئله درباره سایر شاگردان که پیرو سایر  
ادیان هستند نیز مجری شده است از جمله امریکه مایه سرور احبایست اینست که /  
جمع مقامات متبرکه بهائی در عکا و حیفا از جمع رسوم و مالیات حکومتی و شهرداری معاف  
شده اند. آن مقامات بهر ازندیل است. مقام اعلی و روضه مبارکه دو محفوظه آثار

و اشیاء متبرکه یکی در جوار مقام اعلی و دیگری مقام حضرت ورقه علیا دو محل تاریخی  
یکی قصر بهجی و جافیکه حضرت بهاء الله در آنجا صعود فرمودند و دیگری مزرعه  
یعنی محلی که حضرت بهاء الله پیراز خروج از حبس عکا بدانجا تشریف برده اند  
بیت مبارک در عکا که کتاب قدس در آنجا نازل شد . بیت مبارک در حیفه جافیکه  
حضرت عبدالبهاء صعود فرمودند . همه اینها از مالیات و رسوم حکومتی معاف هستند  
و آنچه که از خارج برای این مقامات وارد شود نیز از حقوق گمرکی معاف است .  
اراضی حول مقام اعلی در کوه کرمل نیز از مالیات معاف است . ساحت این اراضی  
متجاوز از چهل جریب است .

این مطالبی که برای شما گفته شد بر اثر حسن تفاهم و ارتباط دوستانه ایست  
که در بین جامعه بهائی و حکومت اسرائیل حاصل شده است . نکته قابل توجهی  
که بسیار لطیف است اینست که بگوئیم تا زمانی که دین جهانی در تازه ترین کشور دنیا  
مشغول رشد و نمو و پیشرفت است .

در رمضان سال ۱۹۵۴ میلادی رئیس جمهور کشور اسرائیل به همراهی زوجه اش -  
بمقدمه مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطان مشرف گردیدند . شرح این تشریف را  
مجله ملی ایران در اوراق اخبار امری بنقل از مرقومه لودی آیواس ایادی امرالله  
در بین یاران منتشر نموده اند که عین آن بقرار ذیل است .

ترجمه مرقومه ایادی امرالله جناب لودی آیواس منشی کل شورای

بین المللی بهائی مورخه سوم مه ۱۹۵۴

\* تشریف رئیس جمهور دولت اسرائیل بحضور حضرت ولی امرالله و زیارت اعقاب مقدسه  
حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و حدائق حول مقام اعلی . روز دوشنبه ۲۶ آوریل  
۱۹۵۴ از برای عالم بهائی روز تاریخی بشمار میرود . زیرا در این یوم برای اولین  
دفعه در تاریخ امر رئیس دولت مستقلی رسماً از مقام مبشر شهید آئین بهائی و مقام  
مرکز میثاق حضرت بهاء الله دیدن نموده و بحضور ولی امر بهائی مشرف گردید .  
رئیس جمهور بنا بدعوتی که از طرف حضرت ولی امر بعمل آمده بود روز ۲۶ آوریل  
را برای زیارت اعقاب مقدسه و ملاقات هیکل مبارک معین کرده بود . در این روز تاریخی  
رئیس جمهور و خانمشان منشی کل هیئت بین المللی بهائی را در هتل ماگید و در طالار  
مخصوص بحضور پذیرفتند . پس از چند دقیقه ملاقات رئیس جمهور و همراهان بوسیله  
اتوبیل به بیت مبارک حرکت کردند . حضرت ولی امرالله و حره مبارک از رئیس جمهور  
و خانم بالطف و محبت مخصوص پذیرائی فرمودند و در جهان مذاکرات دوستانه

مذاکرات دوستانه و غیر رسمی حضرت ولی امرالله مقصد و مرام ابرهائی را تشریح و مراتب دوستی و محبت بهائیان را نسبت به کشور اسرائیل بیان و آمال و ادعیه آنان را برای ترقی و سعادت اسرائیل اظهار فرمودند .

رئیس جمهور در ضمن مذاکرات خود متذکر گردیدند که در چندین سال قبل موقعی که باتفاق خانم خود با طرف کشور مسافرت مینمودند در بهجی بحضور حضرت عبدالهبا مشرف گردیده اند . جای و شیرین ایرانی صرف گردید و یک آلبوم دست کار جلد نقره که محتوی عکسهای مناظر اماکن مقدسه بهائی در بهجی و کومل بود بیاد بود این ملاقات از طرف هیگل مبارک بر رئیس جمهور عنایت شد سپس حاضرین در حضور مبارک برای زیارت اعتاب مقدسه حرکت نمودند و ضمن عبور از حدائق حول مقام اعلی که مملو از عطر گهای سرخ و زنبق و انواع شکوفه های رنگارنگ دیگر بود حضرت ولی امرالله مناظر حیف و همچنین شهر عکا را از قاصله دور که در سمت شمال نمایان بود بر رئیس جمهور و خانمشان نشان دادند و آنان را بمقام اعلی هدایت فرمودند .

روحانیت و جذابیت مقامات مقدسه چنان تاثیر شدیدی در رئیس جمهور و خانم نمود که بی اختیار زبان به تمجید و توصیف عظمت مقام اعلی و حدائق اطراف آن گشوده و اظهار داشتند مقام اعلی مجلل ترین و زیباترین امکنه در خاک اسرائیل میباشد . هنگام تودیع از مهلمان نوازی و محبتی که از طرف حضرت ولی امرالله ابراز شده بود اظہار تشکر و امتنان نموده در ضمن تقدیر از اقدامات و مجتهدات بهائیان در کشور اسرائیل ادعیه قلبیه خود را برای موفقیت جامعه بهائی در اسرائیل و سراسر جهان ابراز داشتند .

موجباتی که منجر باین ملاقات تاریخی گردید قابل ذکر و توجه است بدین معنی که در ژانویه رئیس و نایب رئیس و منشی کل هیئت بین المللی بهائی برای عرض تبریک تقاضای شرفیابی بحضور رئیس جمهور نمودند . رئیس جمهور پذیرفتند در اول ماه فوریه اعضای عامله هیئت را . در ضمن این ملاقات رئیس جمهور اظهار اشتیاق و زیارت حضرت ولی امرالله و تشرف باعتاب مقدسه نمودند . حضرت ولی امرالله صیغانه از ایشان دعوت فرمودند و روز ۲۶ آوریل برای ملاقات تعیین گردید .

مرقومه جناب بکر لطف الله حکیم نیز در این خصوص صادر و در اخبار امری مندرج

شده از اینقرار :

بشارت ارض اقدس

مقاد و مضمون مرقومه مورخه ۲۷ آوریل ۱۹۵۴ جناب دکتر لطف الله حکیم

علیه بهاء الله الابهس

" . . . . ایام عید سعید ربیع الثانی است . صمیمانه حضور اعضا محترم محفل روحانی ملی و محفل روحانی محلی و عموم دوستان عزیز ایران تبریک و تکریم تقدیم می‌دارم . روز بیست و ششم آوریل رئیس جمهور محترم کشور اسرائیل به همراه خانمشان ساعت نه و نیم صبح در بیت مبارک حضرت ولی امر الله اربابانفاداء رازبارت و با حضور حضرت امه البها\* جای و شیرینی صرف نمودند و هیکل اطهر با ایشان از امر مبارک بتفصیل صحبت نمودند . رئیس جمهور سئوالات عدیده از محضر مبارک نمودند و اجوبه کافیه و افیه شنیدند و بعد از بیت مبارک با حضور هیکل اطهر انور و حضرت امه البها\* بزیارت مقام مقدس اعلی و مقام حضرت عهده البها\* نازل گشتند . روز ۲۷ آوریل راجع باین ملاقات شرحی در جرائد کشور اسرائیل اندراج یافت که مقاله روزنامه " جرزالهم هست ؛ من باب نمونه ضمیمه است . . . . "

ترجمه مقاله روزنامه " جرزالهم هست " مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۴

ملاقات رئیس جمهور اسرائیل با ولی امر بهائسی

حيفا - دوشنبه - رئیس جمهور اسرائیل امروز صبح باتفاق خانمشان صیپ بنزوی بملاقات شوقس اندی زبانی ولی امر بهائسی رفته و مقامات مقدسه بهائسی را در جیبل کرمل زیارت نمودند .

و نیز در اخبار امری مندرج است .

اخبار ارشاققدس

جناب دکتر لطیف الله حکیم از ارض اقدس جنین مرقوم داشته اند :

" این ایام در اسرائیل چرا که جغ بزبان عبری و چه بزبان عربی و چه انگلیسی مقالات مفصل راجع به دیانت بهائی و مقام اعلی درج مینمایند ساختمان مقام اعلی همچنان - غریبی بین مردم انداخته بطوریکه همه روزه صد ها نفوس از سیاحان و از اهالی اسرائیل برای زیارت آن مقام مقدس میآیند ای گاش ممکن بود از همه جراید برای شما ارسال مینمودم امروز در روزنامه یومیه اورشلیم هست " شرح مفصلی با عکس مقام اعلی درج شده عجالتا این روزنامه را برای محفل مقدس روحانی ملی و محلی میفرستم که اگر صلاح بدانند ترجمه نموده انتشار دهند "

ترجمه مقاله مزبوره که در شماره ۱۶ اکتبر ۱۹۵۳ روزنامه جرزالهم هست درج گردیده

ذیلا برای استحضار یاران عزیز الهی نقل میشود :

" اکمال ساختمان بقعه بهائی در سال مقدس برای پیروان آئین بهائی که عددشان در سراسر عالم به میلیون بالغ و در ۱۶۵ اقلیم مقیمند سال مقدس که در ۱۵ اکتبر



در ۱۵ اکتبر ۱۹۵۲ آغاز شده بود و بروز خاتمه یافت . سال مزبور صدمین سال ظهور حوادث و وقایعی است که بین سالهای ۱۸۵۲ - ۱۸۵۳ در ایران اتفاق افتاده و در نظر بهائیان بدایت ظهور دیانت بهائی محسوب است . ظام و اهم این وقوعات مسجونیت سرزا حسینعلی معروف به بهاء الله از اشرفان در سیاه جال طهران است که بفرمان شاه صورت گرفته .

حضرت بهاء الله خود اقر جمله بیروان جوان دیگری است موسوم به میرزا علیمحمد اهل ایران که بسال ۱۸۱۹ در شیراز متولد و در سال ۱۸۴۴ در ۲۵ سالگی بلان فرمود که از طرف خداوند بیعت گشته تا اهل عالم را به ظهوری اعظم از خود شارت دهد و خود را باب خواند . طولی نکشید که جمع غفیری بامرین اقبال کردند و آتش بقبض و عداوت در قلوب طعمای شیعه اسلام مشتعل شد چنانکه باب جان خود را در سبیل استقامت بر امر و ثبات در عقیده و استعاض از ترك ادعای خود بمخاطب سره نداشت و در سال ۱۸۵۰ در ۳۱ سالگی در تبریز بوسیله يك فوج سرباز بهائیل رسید و در همان اوان قریب بیست هزار از پیروانش نیز از مرد و زن صغیر و کبیر تحریر و تشویق اولیای امیر مقتول شدند .

حضرت بهاء الله از جمله نفوس است که در سال ۱۸۵۲ در واقعه سواد قصید شاه هنگامیکه بسیاری از بابیهها دستگیر شدند اسیر گردیدند . در سخن احساس حد که مهبط وحی و الهام الهی است و ظهوری که باب بدان اخبار فرموده است اوست . باید عصر صلح و راستی را که مقصد اعلاى عموم شرایع سلطه الهیه بوده که افتتاح نماید و کور جدیدی را در تاریخ روحانی عالم انسانی تاسیس کند . حضرت بهاء الله غالب ایام حیات را در سخن گذرانید و اول بیخداد و سپس باسلامبول وارد رنه و آخرالامر بهکافه نفی و سرگون شد و در عا بسال ۱۸۹۲ در گذشت .

حضرت بهاء الله اساس عقاید و اصول دیانت و حدود و احکام آئین خود را متجاوز از حد مصلد اظهار فرموده است و توقیعاتی خطاب بسلاطین و امرا و پاپ و علمای اسلام و مسیحیت و سایر ادیان ارسال داشته است و قبل از صعود از این عالم اشاره فرمود که حضرت عبدالبهاء فرزند و وصی جلیلیش که برای استقرار مذهب حضرت باب در صفا جبل کرم که از لحاظ ارتباط معنوی باب با اهلیمای نیسب مناسب بود اقدام نماید .

حضرت بهاء الله و در نتیجه اهل بهاء کتب مقدسه عهد عتیق و جدید و قرآن را کتب آسمانی میدانند و معتقدند که حضرت بهاء الله برای تجدید روح حقایق اصلیه

مند مجتبه در این کتب مقدسه مهموت گشته و تا مسائل و مشکلات حالیه را رفع کند  
و آلام و امراضی حائله عمر جدید را درمان بخشد .

رض حضرت باب پنجم از شهادت مخفی گردید و قویب شصت سال آنرا مخفیانه  
از مجلس بعجل دیگر انتقال میداند تا آنکه سرانجام در سال ۱۸۹۹ همانطور که  
حضرت بهاء الله در اراده فرموده بودند بدست حضرت عهد الیهما در کوه کرمل استقرار  
یافت و آن حضرت آرامگاه ساخته ای در آن مکان بنا فرمودند که از همان وقت زیارتگاه  
بهائیان در سراسر عالم گردید . فوق این آرامگاه بقعه مجلی قرار دارد که قبسه  
آن با قطعات مذهب پوشیده شده و از تمام نقاط حیفا با جلوه و شکوه خاص نمایان  
و با حدائق اطرافش دلگشترین مناظر شهر است . هندسه این بنا بدستهند  
کاندوایی مستر ماکسول ترسیم گشته و چهار سال ساختن آن طول کشیده است .  
با آنکه خانه سال مقدس مقارن اتمام بنای این بقعه مبارک است با این حال جشن  
برای ب آن برپا نمیگردد . برای بهائیان قسمتی که در این بلد حائز اهمیت روحانی  
است همان قسمت اصلی مقام است که بدست حضرت عهد الیهما انجام یافته و قسمت  
خارجی با تمام زیبایی و کمال متفرع بر ساختمان اصلی است .

اکنون در نظر است که حدائق اطراف توسعه داده شود و حضرت شوقی ربانی

رئیس فعلی امر بهائی برای این منظور سی و نام از اراضی واقع در جبل کرمل  
را که بین است بهالکین خصوصی تعلق دارد اشیاع فرموده اند بهائیان از صندوق  
تبرعات خود که جزء اعیان آتی در ایالات متحد امریکا تقدیم شده است بخرید اراضی  
و ساختمان اینچه احداث حدائق و تمشیت امور روحانی خود مبادرت نمایند و بر  
خلاف سایر ادیان از دولت اعانه دریافت نمی دارند و فقط اعانات پیروان خود را  
می پذیرند . با فمیل بهائی هر وجه عموم مفتوح است بقول آقای لروی آیواس  
منشی کل هئیت بین المللی بهائی که ناظر و سرپرست ساختمان بناست . " حدائق

اطراف برای ظهور جلوه مقام اعلی احداث گشته و نفوس که برای استفاده از صلاح و صفای  
این مکان مقدس باین نزهتگاه وارد میشوند مورد تهنیت و خوش آمدند . "

در جراند اسرائیل نسبت با مبارک مطالبی نوشته اند که بدرجات یکی از آن  
جراید را در اوراق اخبار امری محفل طی ایران در بین احبای الهی منتشر  
فرمودند بنقل از مرقومه جناب دکتر لطیفی اله حکیم قرار زیل است :

تعالم بهائی در باره صلح عمومی حول اخوت عالم انسانی طائف است

کنفرانسهای چهارگانه

این سال مقدس برای بهائیان فرصتی بود که باید بگر از نزدیک بیشتر آشنا شوند  
چهار کفرانس بین تارات بترتیب در کامپالا عاصه بوگاندا و شیکاگو و استکلهمو د هلی -  
جدید منعقد ساختند . در کفرانس شیکاگو که در ماه مه تشکیل شد روحیه خانم حرم  
حضرت شوقی ربانی معبد بهائی را که در ولیمت در خارج شهر شیکاگو واقع و در ایالات  
متحده امریکا منحصر بفرد است افتتاح فرمودند مراسم مذهبی بهائی فقط تلاوت -  
قسمتهائی از کتب مقدسه است و افتتاح معبد با قرائت قسمتهائی از زبور داود آغاز  
و با تلاوت کلمات نصیحه حضرت بهاء الله پایان یافت و در ولیمت حضرت حرم علان  
نقشه ده ساله ای را فرمودند که باید در پنج قطعه عالم برای اشاعه و انتشار امر  
بهائی بموقع اجرا گذاشته شود .

از جمله اهداف این نقشه در کشور اسرائیل توسعه حدائق حول مقام درجبل کرمل  
و اتخاذ تمهیدات لازم برای ساختن بقعه ای فوق مرتفع حضرت بهاء الله موسس  
آئیم بهائی است که در اراضی بهائی نزدیک عکا استقرار دارد و نیز تأسیس  
یک محفظه آثار بین المللی و تشکیل یک محکمه بهائی برای مباشرت با امور مربوط باحوال  
مخصه بهائیان در کشور اسرائیل است . بعلاوه باید اراضی جهت ارتفاع بنیامان  
معبد بهائی که نقشه آن بوسیله آقای ریخی مهندس امریکائی و رئیس هیئت بین المللی  
بهائی ترسیم گشته و مدل آن در کفرانس ولیمت در انظار عامه گذاشته شد در کشور  
اسرائیل خریداری شود .

و نیز در اخبار امری مذکور است :

ترجمه شرحی که مرکز تربیت اسرائیل در نیویورک منتشر نموده است

\* اخیراً در اراضی مقدسه بنای نه ضلعی بدیع مجللی که با سنگ کرانیت و مرمر و  
شیشه های السوان و کاشی های طلائی ساخته شده است توجه عده زیادی از مسافران  
و سیاحان را از اطراف واکتاف عالم بخود جلب کرده است . این بنا که مخارج  
ساختن آن در حدود یک میلیون دلار است مدفن باب مشرف دیانت بهائی است  
که در متجاوز از صد سال قبل بشهادت رسیده است . ارتفاع این بنا ۱۳۵ فوت  
است و در حدائق زیبای بهائی درجبل کرمل در اراضی مقدسه واقع گردیده است  
و میتوان آن را بدون شکمکی از اینجه مجلل و ممتاز شهر حیفا در دامنه کرمل دانست  
تاریخ دیانت بهائی ارتباط بسیار نزدیکی با شهر حیفا و اراضی مقدسه دارد .  
دیانت بهائی که مروج صلح و اخوت بین افراد جامعه بشری است در سال ۱۸۴۴ با  
ظهور باب در ایران آغاز گردید و باب خود را مشرف نفاعز و اشرف از خود

از خود معرفی نمود . پس از آنکه باب با جمع کثیری از پیروانش شهید گردید حاشین او بهاء الله ابتدا در ایران سجون و سپس بقلمه مغربه عکا که محل وقوع جنگهای صلیبی است تبعید گردید . دیوارهای ضخیم این قلعه از آن طرف خلیج نیم دایره حیفاً مشهود و نمایان است . متدرجا حکا خلستین آزادی بیشتری به بهاء الله دادند و در نتیجه عمالیم این دیانت تقریباً بلا مانع انتشار یافت .

بهاء الله در سال ۱۸۹۲ صعود فرمود و مرقد زیبای ایشان در وسط زیادهای نزدیک عکا واقع است این مدفن با عده زیادی قالبهای بسیار نفیس ایرانی مفروش شده است و میتوان گفت یکی از بزرگترین کلکسیونهای فرش دنیا را تشکیل میدهد .

عبدالبهاء فرزند ارشد بهاء الله امر پدرش را بدرجه بی ترویج نمود که طیونتها نفوس در سراسر عالم بظل دیانت بهائی در آمدند عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱ صعود نمود و مدفن او در حدائق بهائی در حیفاً که مرکز جهانس ریحانسی بهائی است واقع است . شوقی افندی ربانی ولی امر فعلی دیانت بهائی و قرینه کاندائی ایشان در منزل زیبائی محاور حدائق فوق سکونت دارند .

در این حدائق سروهای بلند و گنهای بگوننا صلح و وحدت را که اساس دیانت بهائی است مجسم میسازد . . . .

بهاشیان با فداکاری و جانفشانی بسیار حسد باب را سالیان متعددی در محلهای مختلفه محافظت نمودند و پس از حمل بارانی مقدسه با عزت و احترام در امانت کوه کرمل دفن نمودند و الا حسد باب در قبر گنمان در قبرستان محبوبین مدفون و اکنون اشیری از آن باقی نمانده . حال بنای مجللی در روی مرقد مزبور ساخته شده است و جعبه نقره کوچکی محتوی گچ دیوار اطاق محبر باب در قلعه ماکو در قبه این مقام قرار داده شده است .

بقعه باب در سال مقدس بهائی با نهایت دقت اتمام یافت و چون بهاشیان این مقام را مقدس میسرند نهایت مراقبت بعمل میآید که در جریان بناهی از گرد و غبار و خاک جلوگیری شود و همینکه غباری بر مقام مزبور میفتست فوراً اقدام به تنظیف آن مینموندند .

بقعه باب دارای نه ضلع است زیرا عدد ۹ اهمیت مخصوصی برای بهاشیان دارد نیز دارای ۱۸ پنجره الوان است که هر یک از آنها بنام یکی از حواریون یا بستمیه گشته است . این بنا را از سنگ مشهور کارا را که معادن آن در ایطالیا واقع است

پنا شده و اسلوب ساختمان آن مخلوطی از اسلوب گوتیک یونانی و شرقی است. گنبد این مقام که با دوازده هزار آجر طلائی ساخته شده است در اتمه آفتاب نشینا مخصوصی دارد و هنگام شب در نور نیواکین های قوی جلوه و زیبایی خاصی دارد و از ساعات همیده نشر حیا جان را بخود جلب مینمایند. این خود نیز علامت و نشانه دیگری است اوصاح و سلام در اراضی مقدسه.

استخراج و ترجمه از اخبار امری محل مقدس روحانی ملی بهائیان

استرالیا و نیوزیلند

۱- رئیس جمهور اسرائیل پیامی به مناسبت عید نوروز به مردم اسرائیل حضرت ولی امرالله ارسال داشته اند که در جرائد اسرائیل نیز درج شده و منجمله این عبارت در آن پیام مذکور:

" مرکز جهانی بهائیان در داضه کوه کرمل یکی از نقاط شاخص و مشهور حیفاست و گنبد زمینی مقام اعلی از انطباق نقاط شهر نمایان است حدائق آن از زیباترین مزارع و مناظر این مدینه محسوب است .

دولت طیه ( بدیع ص ۲۳۲ )

مقصود دولت طیه ایران است ...

دولتین طیبین ( مائده ج ۵ ص ۶۵۴ )

مقصود دولت طیه ایران و دولت طیه عثانی است که سلطان ایران در آن اوقات ناصرالدینشاه  
و خلیفه عثانی در آن ایام سلطان عبدالحمید بوده است .

دوشربك بالله ... ( بدیع ص ۸۶ )

مقصود سید محمد دجال اصفهانی و یحیی ازل است

دوی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۶ ) پنج اول و کسر دوم و تشدید یا

هیا هو ... سرور خدا ... صداهای درهم مانند صدای زنبور عمل در کند و ...

دو هزار سال ( بدیع ص ۱۱۳ )

اشاره بسنه مستفات است که یکی از شبهات معرضین بیان نسبت با امر اعظم الهی  
است در ذیل مستفات شرح آن مندرج است .

دهای ( مکا ج ۱۰ ص ۱۵۹ )

جام لبریز از باره ناب

دهج بزد ( مائده ج ۵ ص ۷۸۲ )

از توابع بزد است و سید مهدی اسفاله که بعد از صعود جمال قدم جل کبریا به بناقندین عید  
ببوست و خود را رسوا و بی همه چیز کرد اهل همین دهج بود و سید دهجی معروف بود و بعد

دهم ( مک . ج . د . ص ۲۴۸ )

سیاه - تاریک ... تاریکی شدید ...

دیباچه ( بدیع ص ۱۶۸ )

مرزا اسدالله خوئی است که حضرت نقیاء او را بلقب دیباچه ستودند و عدد حروف دیباچه با نام او که اسد است مطابقت و شرح احوالش در این کتاب در محل خود مسطور است و این همان حرف ثالث من بمن یظهره است .

الدیم المدرار ( مک . ج . ۱۰ ص ۴۸۴ )

باران نرم و مستمر ... باران فراوان و زیبار .

دیباچه

جزا دهند - کسیکه بهرکاری از روی عدالت جزا میدهد . ( صیفه بهالغه )

دیباچه مظلوم شهید

لقب مرزا اسدالله خوئی است که از مومنین حضرت اعلی جل ذکره بود و بهمناسبت اسم او که اسد بود حضرت اعلی جل ذکره او را بواسطه تناسب عددی دیباچه لقب فرمودند مرزا یحیی ازل در بغداد جناب دیباچه را بقتل رسانید زیرا با او مخالف بود در کتاب مستقیق و سایر کلماتش ازل حکم قتل دیباچه را صادر کرد و بالاخره مرزا محمد طازندران نوکر ازل دیباچه را شهید نموده . یحیی ازل گفته بود . مغاطبا للدیباچه " سوف یظهر محمد من الفطام و یضربك بالسيف انشاء الله و این محمد همان نوکر طازندرانسی یحیی ازل بود جناب قدم جل جلاله در الواح متعدد مانند کتاب بدیع و لوح علی محمد - سراج الذاکرین و لوح ابن الذب و غیره ها شرح مظلومیت و شهادت دیباچه را بیان فرموده اند الواح مبارک همگی با افتخار همین دیباچه از قلم حضرت اعلی جل ذکره نازل شده است

## ذوق

شیخ محمد باقر که فتوی طبعه سلطان الشهدا داد و آن حضرت را بشهادت رسانید و لوح برهان از سقا مشیت حضرت بهاء الله جل جلاله خطاب با او و رفتن که همدست او بود نازل شده مشارالیه پسر محمد تلی طهرانی ایوان کهنی است که بعدها با اصفهان معروف شد شیخ محمد باقر نوه دختری شیخ جعفر کاشف الغطاء است صاحب کتاب ریحانه الادب در شرح احوال شیخ محمد باقر چنین نوشته قوله :

بحسب اطلاعات واصله اجرای حدود شرمه هم منمود و جمعی از بابیه با امر او کشته شدند . . . ذوق مزبور در سال ۱۳۰۱ ه. ق در شصت و هفت سالگی در نجف مرتضی شده و در ماه صفر وفات یافت . مشارالیه بعد از واقعه شهادت سلطان الشهدا بجزای عمل خود رسید و از اصفهان تبعید شده مجبور بسکونت و توقف در نجف گردید و با کمال ذوق و خواری در آن بلده مرد . لوح مبارک برهان شاهد مظالم اوست .

ذوق و این ذوق ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۲۵ )

شیخ باقر ذوق و پسر شیخ محمد تقی ابن ذوق قاتل سلطان الشهدا و سایر شهدای اصفهان بوده اند .

الذوق الکاسر فی جهال شمال الغبراء ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۷۸ )

مانند گرگ در نرسده در کوههای شمالی کسره زمین .

ذوق ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۱۲ )

منور - برانگنده .

ذاب کبید التبول ( زیارتنامه سید الشهدا ج )

بگر حضرت فاطمه زهرا دختر رسول الله از غم توای سید الشهدا بگذاخت  
بتول بختی در پیشه و طایب از الط



ذات او را در صورتی که ... (کج بدم اول و سون ...)  
بمعنی گنجايش و وسعت است .

ذات بخت لاتميين صرف ( مكا . ج . ۲۰ ص ۷ )

مقام كنز مخفی و رتبه احدیت است که هر جلوه و -مالي مخصوص ذات است و از بروز و ظهور و اسما در این رتبه اعزاعلی بهیچوجه اثری نیست و محدود بهیچ حدی از حدود نیست .

ذات بی جهت ( مكا . ج . ۲۰ ص ۶ )

بی جهت بمعنی غیر محدود است زیرا هر شئی که حدی و رتبه ای دارد میتوان جهت و اطراف آنرا تعیین کرد زیرا محدود است و حدود آن را میتوان معین نمود و جهات آنرا میتوان مورد اشاره قرار داد و بآن شئی اشاره کرد و همین معنی دلیل بر محدودیت است اما ذات الهی که محدود محدود متناهی نیست نمیتوان برای آن جهتی و جدی تعیین کرد زیرا حدود از خواص ممکنات است و حق تعالی واجب من جمیع جهات است لهذا نمیتواند مورد اشاره حسبیه و عقلیه قرار گیرد و لهذا ذات بی جهت گویند یعنی ذاتی که محدود بود امکانیه نیست و مشارالیه باشارت قرار نمیگیرد و از جمیع جهات مسترا و مقدس و مخارج از حدود امکانیه و اشارات بشریه و الاحساب الوجود و غنی بالذات است .

ذاتیه ( مكا . ج . ۲۰ ص ۲۲۲ )

زبان بخیر - مخالف - صیبت آور ...

ذاع و ضاع ( مكا . ج . ۲۰ ص ۱۲۲ )

منتشر شد و شهرت یافت ، شیوع پیدا کرد ...

ذاعت الهمیه والشحناء . منتشر شده در جهان دشمنی و بغض و بد خواهی

ذباب (کتاب مبین ص ۲۶۴)

مقصود حاجی محمد اسمعیل ذبیح کاشانی است که در بین راه که جمالقدم جل جلاله  
و اصحاب را بطرف سجن میبردند مشرف شد و بلقب انیس طلق گشت و سوره الریس  
باعتزاز او نازل گردیده برای اطلاع بکتاب گنج شایگان مراجعه شود .

ذباب (مک. ج. ۲۰ ص ۱۲۰)

مگس ....

ذباب (مک. ج. ۲۰ ص ۲۲۲)

مگس

ذباب و بنات (مک. ج. ۱۰ ص ۱۲۳)

مگس و پشه

ذباب (لوح مبارک)

(بشم اول) بیتله چسبان

ذبلت و التوت و اصفرت (مک. ج. ۲۰ ص ۱۶۳)

آن برگ خشک شد و بهم پیچید و بزمرد شد و زرد شد .

اسحق پسر ابراهیم است که خداوند او را از زوجه اش ساره بوی عطا کرده بود تولد اسحق در وقتس بود که ساره پسن پیری رسیده و امیدزادن فرزند نداشت خداوند بوی مژده داد که ساره پسری خواه آورد . ساره چون این مژده را شنید خندید و تعجب کان گفت من چگونه در این پیری فرزند میتوانم آورد خداوند او را مطمئن ساخت و پس از چندی اسحق از وی متولد گردید . سفر تکون فصل ۱۸ و ( ۲۱ )

این داستان در قرآن مجید نیز مسطور است چنانچه میفرماید و امرتک قائمه فضحکت فبشرناها باسحق باسحق ومن یرا اسحق یعقوب قالت یا ولینا اللد وانا عجز و هذا العلی شیخان هذا النبی عجیب قالوا اتمحبین من امرالله ورحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت انله حمید مجید ودر سوره والذاریه ( ۲۴ - ۳۰ ) نیز مذکور است .

و در باب بیست و دو سفر پیدایش که معروف به پرشیت است وارد شده که خداوند خواست ابراهیم را در دوستی خود بیازماید و بوی امر کرد تا فرزند اول زاد خود را که از ساره داشت برای خدا بیح نماید . ابراهیم نیز فرمان را متابعت کرد و چون خواست پسر خود را با کرد سزاژتن جدا سازد فرشته خدا قوی برای وی آورد که عوض اسحق برای خدا قربانی نموده و از این رو مهبط فیض و عنایت من متنبهای خداوند گردید .

در قرآن مجید داستان ذبیح مذکور ولیکن اسم فرزند ابراهیم که اسحق یا اسمعیل بوده ذکر نشده است چنانچه میفرماید : فلما بلغ معه السعی قال یا نبی انی آری فی المنام انی اذبحک فانظر ما انشئ قال یا ابت اغل ما نؤم شحدنر انشاء الله من انصارین فلما اسلما و تلل للجهین و نادینا ان ابراهیم قد صدقت الرویا انا کذلت بحسن حسنها ان هذا الهو الیلا العین وقد نیاه بذبح ذبیح و چون اسم پسر ابراهیم در قرآن مذکور نه از اینرو مابین مسلمین در این خصوص اختلاف حاصل برخی متصد به حدیث نبوی که فرموده انا من الذبیحین و مقصود مبارک حدیث اسمعیل و پدری . عبدالله است گردیده ذبیح قدیم را اسمعیل دانسته برخی از قبیل شیخ اکبر محیی الدین عریس در نمود الحکم و غیره ذبیح را اسحق دانسته اند ( در الواح مبارکه )

در الواح مبارکه صا دره از قلم جمالندم و حضرت عبدالیهما در باره ذبیح مطالب نازل شده از جمله جمالندم در لوح جواب سئوالات حکیم حیم شرحی بیان فرموده اند که در محاشرات آن لوح نقل کرده ام و لوحی نیز از حضرت عبدالیهما در مکاتیب در ص ۳۲۸ مندرجست که میفرمایند قوله الاحلی مقصود از ذبیح و قربانی در کور حضرت تحلیل مقام فدا بوده نه مراد قصابی و خونریزی این سر فداست و سر فدا معانی بیحد و شمار دارد از جمله فراغت از نفس و عبوی و جان فشانی در سنبل هدی و

و انقطاع از ماسوی الله و از جمله محویت و فنا، دانه ظهور در شجر و شمع بجمع ششون  
فی الحقیقه آن دانه خود را فدای آن شجره نموده زیرا اگر دانه بحسب ظاهر متلاشی نشود آن  
شجر و آن تنای و آن شمع و آن روز و آن شکوفه در حیز وجود تحقق نیابد و از جمله معنی **شجر**  
اینست که نطفه حقیقت بجمع ششون و آثار و احکام و امجان در مذاکر کلی و جزئی ظاهر و باطن  
و عیان گردد . یعنی شعور مستفیر از اشارات او شوند و طوب مستشرق از انوار او و این سرافند  
بحسب مراتب در هر حقیقتی از حقائق مقدسه و کینونات علویه و سایر اشاراتیه مشهود و انفس  
نردد . کل ذبیح عشتند و کل فدایشان سبیل الهی و کل بقیانگاه عنین شتافتند لهذا اسحق  
اسمعیل هر دو ندیهند . بلکه جمیع بندان الهی و این تمامی از مقامات است که از لوازم نجوم -  
توحید است و از این گذشته در مقام توحید اسمعیل و اسحق حکم یک وجود دارند عناوین هر یک  
بر دیگری جایز است و اما در تورات ذکر اسحق است و همچنین در احادیث حضرت رسول نیز ذکر  
اسحق هست و ذکر اسمعیل هر دو و این عبد ذکر اسمعیل را نموده بحسب اصطلاح قوم چون در  
انس و انوا اهل فرقان ذکر اسمعیل است لهذا باین مناسبت در ضمن بیان احکام الهی را  
بر حسب که با اسمعیل موسوند باین مقام اعز اعلی دلاله کرد . و علیکم التحیه و التنا

مقصود از ذبیح در این مقام جناب آقا سید حسن سلطان الشهدا است که بقول  
ذئب ورفشاء در اصفهان سال ۱۲۹۶ هـ قی پشهادت رسیدند .

ذبیح ( لوح مبارک . . . )

لقب اسمعیل بن ابراهیم خلیل الله است که مادرش عاجر بود و ابراهیم با اشاره زوجه اش ساره  
عاجر و اسمعیل را در حجاز در وادی غیر زرع برد و در آنجا اسمعیل نشو و نما یافت و امشی  
عظیم از او بوجود آمد و اسمعیل جداغلی پیغمبر است ابراهیم بنقرآن در خواب دید که مامور  
بذبح پسرش اسمعیل شده و به پسرش گفت ای اری فی لعنم انی الذبحک فانظر ما ازتری اسمعیل  
گفت یا اتب افعل ماتومی سنجدنن النشاء الله من الصابرين . ابراهیم پسر را بقرمانگاه برد .  
فما اسلما و تسله للجبین و نادیناه ان یا ابراهیم قد صدقت الرف یا . . . و سپس قوی را فدای  
اسمعیل کرد و ذبح نمود و فدیناه مذبح عظیم و لهذا پیغمبر فرمودند انا ابن الذینین که یکی  
همین اسمعیل پسر ابراهیم خلیل الله و دیگری پدرش عبد الله است ( بذیل عبد الله ذبیح )

عبد الله ذبیح

پدر حضرت رسول اکرم است که بذبیح شهرت یافت زیرا پدر عبد الله عبد المطلب نذر کرده بود که  
اگر خداوند باوده پسر عطا فرماید یکی را در راه او قربان سازد پس از حصول مامول عبد المطلب  
قرعه بنام پسران افکند بنام کوچکتر از همه که عبد الله بود بیرون آمد و چون عبد الله را بی اندازه  
دوست بداشت خواست فدا برای او قرار دهد لهذا بنام او در شتر قرعه زد و قرعه بنام عبد الله  
در آمد و بر همین قیاس بر عدد شتران افزود تا بعد رسید و قرعه بنام صد شتر در آمد لهذا -  
شتران را بجای عبد الله قربانی کرده و عبد الله بذبیح شهرت یافت و پیغمبر فرمودند انا ابن الذ -  
بینین که یکی پدرش عبد الله و دیگری جدش اسمعیل بن ابراهیم خلیل الله است .

مقصود اسماعیل پسر ابراهیم است که مطابق آیات مقدسه قرآنیہ ابراهیم مامور بذبح فرزند خود گردید و چون خواست او را ذبح کند خداوند قوچی را فرستاد و تا بجای او ذبح نباید در قرآن مجید نام پسر ابراهیم که ذبح او مامور بود ذکر نشده علمای اسلام بعضی گویند اسمعیل بوده و بعضی هم مانند محیی الدین عربی در خصوص الحکم گفته اند که اسحق بوده است شرح این مطلب بتفصیل در لوح مبارک نازل از قلم جلال قدم باعزاز ایک حکیم حمیم نازل شده و در جلد سوم درج ثانی هدایت مندرج است مراجعه شود .

### ذبیح کاشانی

در صفحه ۱۰ کتاب کشف الخطا من حیل الاعداء تالیف ابوالفضائل گلپایگانی چنین مکتوب است قولہ رہ :

مرحوم حاجی میرزا حانی بزرگ سه برادر داشتند اول و اشهر ایشان مرحوم حاجی محمد اسماعیل طلبہ ذبیح است که از بهائیان ثابت مستقیم بود و ثروت و تجارتش در سبیل نقطه اولی شمع دم شد و مکررا بسجن و بند گرفتار گشت و در سنه ۱۲۸۵ هجره با دو نفس دیگر برای تشریف بلقاء عازم ادرنگشت و لکن بسبب حادثه کبری که بنفی منتهی شد از لقاء محروم گشت و بنزول لوح رشید و خطاب انبیا که در آن تصریح بانقلاب و عزل سلطان است تشریف یافت و در گنبدولی در حمام بلقائ مبارک مشرف شد و در اواخر قرن سیزدهم که تقریبا سنه ۱۲۹۷ هجره بود در تبریز از عالم خاک صعود نمود و من در سنه ۱۲۹۳ هجره قبل از ملاقات اکابر اهل بهاء در طهران تقریبا اواخر خریف با اوائل زمستان سنه مذکورہ بود که بخدمت ایشان مشرف شدم و باستماع لوح رشید از خود ایشان روایت اصل لوح که خط خادم بود مشرف گشتم و با آنکه تقوی با حفظ ماه باهشتماه قبل از خلع سلطان عبدالعزیز عثمانی بود و وقوع آنرا بصراحت در کمال بسط و تفصیل از ایشان شنیدم برادر ثانی او مرحوم حاجی میرزا احمد بود که لوح مشهور باسم او در میان هست و مطلع خطاب لوح مبارک باین عبارت مزین است :

ای مومن مهاجر عطر و عطا غفلت را بسلبهیل قدر عنایت تسکین ده . . . . و او را در دارالسلام بغداد بسبب سوء لسانش کشته شد برادر سوم را ایشان حاجی علی اکبر نام بود او را ندیده ام و از حالش جز آنکه بر شهبج آنها واجداد خود بود اطلاع دیگر ندارم . انتهى .

### ذبیح کاشانی ( لوح مبارک کشف القضا )

مقصود جناب حاجی محمد اسمعیل کاشانی برادر جناب حاجی میرزا جانی شهید کاشانی است  
جناب ابوالفضائل در کشف القضا چنین میفرمایند قوله : مرحوم حاجی میرزا جانی بزرگ سه  
برادر داشتند اول و اشهر ایشان مرحوم حاجی محمد اسمعیل ملقب بذبیح است که از بهائیان  
قایت مستقیم بود و ثروت و تجارتش در سنبل نقطه اولی معدوم شد و مکرر اسجن و بند گرفتار گشت  
و در سنه ۱۲۸۵ هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری با دوفس دیگر برای شرف بلقاعازم  
ارزنه گشت و لکن بسبب حادثه کبری که بنف منتهی شد از لقا مجبوع گشت و بنزول لوح رئیس  
و خشاب لفظ رئیس که در آن تصریح بانقلاب و عزل سلطان است شرف یافت و در لکن بولی در  
حمام بلقای مبارک شرف شد و در اواخر قرن سیزدهم هجری که تقریباً سنه ۱۲۹۲ یا هزار و دویست  
و نود و هشت هجری بود در تبریز از عالم خاک صعود فرمود و من در سنه ۱۲۹۳ هجری قبل از  
ملاقات اکبر اهل بها در طهران تقریباً اواخر خریف یا اوائل زمستان سنه مذکور بود که خدمت  
ایشان مشرف بدم و باسطاق لوح رئیس از خود ایشان و رویت اصل لوح که بخط خادم بود مشرف  
گشتم و با آنکه تقریباً هفت ماه یا هشت ماه قبل از خلع سلطان عبدالعزیز عثمانی بود وقوع آنرا  
بصراحت در کمال بسط و تفصیل از ایشان شنیدم . انتهى .

### ذبیح قمی

جناب حاجی ملا اسمعیل ملقب بذبیح است که از شهدای سبعه طهران در سال ۱۲۶۶ ه. ق  
است و شرح شهادت در تاریخ نیل مستطیر است لقب ذبیح به مشارالیه در بدایت داده شد  
و در تاریخ نیل ذکر شده است .

ذریعہ زوارہ

سید اسمعیل ذبیح زوارہ از مؤتین دورہ بیان و از شیفتگان جمال اقدس ابھیں است کہ در ہند اہ سال ۱۲۷۴ ہ ق خود را فدا کرد و در لوح مبارک بذبیح طلب شد و حضرت ولی امر اللہ در لوح قرن ایران اورا ذبیح کعبہ وفا فرمودہ اند شرح فداکاری اورا بتفصیل در ریح مختوم جلد اول اور ذیل کعبہ وفا نوشتہ ام مراجعہ شود .

ذریعہ (بدیع ج ۱ ص ۱۰۷)

خبر سرد - آسرید .

ذریعہ - خلق فرمودی - ایجاد کردی

ذریعہ البقاہ (مک ج ۱ ص ۱۰۴)

علم حق تعالی کہ ماہیات و جنایق اشیا قبل از وجود عینی خارجی در آن عالم بوجود علمی موجود بودند و طرف خطاب حق تعالی واقع شدند و خداوند بآنها فرمودہ است ہرکس . . . کہ در قرآن مجید نازل شدہ ست .

ذریعہ البقاہ (مک ج ۱ ص ۱۰۴)

علم الہی . . . موجودات کہ قبل از وجود عینی در علم الہی موجود علمی . . .

ذریعہ (آثار نظم ج ۲ ص ۱۸۷)



### ذکرهٔ پیامه ( لوح مبارک قناع )

زنی بود که بود چشم در پیامه که از صافت بسیار دور میدید و بختت بمرغرب المثل  
بود .

### ذروه العلیا ( لوح حنا )

بندترین مقام . . . .

### ذکرهٔ الملک ( ماده ج ۵ ص ۷۰۶ )

محمد علی خان فروغی معروف به ذکرهٔ الملک از پیروان یحیی ازل و عدو امر جمال مبارک  
جل کبریا که بود و دسیسه ها کرد مشارالیه از فراماسونهای معروف بود که در لژهای متعدده  
ایران عضویت داشت . برای تفصیل احوالش به کتاب فراموشخانه و فراماسونی در ایران  
مراجعه شود . پدرش میرزا محمد حسین فروغی ذکرهٔ الهیک اصفهانی است . فروغی محمد علی  
در ۱۲۵۷ شمسی متولد شد و سالها در ایران صاحب مقامات دولتی بود و بالاخره در اوائل  
آبان ماه سال ۱۳۲۱ هـ ش به مرضی قلب درگذشت . کتاب آداب سخنوری و سیر حکمت  
در اروپا و حکمت سفاط از اوست . برادر کوچک او موسوم به ابوالحسن فروغی معروف قتیسی  
دارد و بسال ۱۳۲۸ هـ ش درگذشت . محمد علی فروغی نسبت به امر مبارک مخالفتها  
کرد و در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء جل شاناه تلویحا و تصریحا سوئه نیت او مطالبی  
نازل و مسطور گردیده است .

### ذکر اللہ الاغسیر . . . .

ذکر اللہ یکی از القاب مہیمنه حضرت رب اعلیٰ جل اسمہ است و در الواح و آیات نازلہ از کتبت اطہر ش خود را باین لقب ذکر فرمود من عند اللہ . از حمله در کتاب قیوم الاسماء کہ تفسیر احسن القصر است میفرمایند قوله تعالی :

... ذلك الكتاب من عند الله الحق في شأن الذكر قد كان بالحق چون النار منزولا . . .  
 يا اهل الارض لا تملکوا مع الذکر الاکبر معاذ فعلته الامیة و بالحمین علی غیر الحق فی الارض المقدسه ( کربلا ) تالله الحق انه هولحق وکان الله علیه شهيدا . . . .  
 و در لوح دیگر میفرمایند :

... يا اهل الفرقان ابتعوا حکم الله من لدی الذکر لعلکم ترحمون . . . و ان یکفر نفس منکم بایات الذکر ما ن حکم له فی الکتاب یا یا م ربک و لنعذبنّه یوم القیام یکفر الناس اجمعهم جواً لشرکه بالله العلی الحمید .

و از این قبیل آیات بسیار است در مجلد ثانی کتاب ظهور الحق در ذیل فصل توقف حضرت اعلیٰ پیر از مراجعت از مکہ بشرای در آن بلد و تشریف احباب بحضور مبارک جنین مسطور است و حضرت آن جناب را ( بابالباب را ) بمقام و لقب باب کہ تا آن زمان خود بدان سمت شناخته شد مخصّر و ملقب فرمود و خویش را بلقب ذکر الله کہ قبلاً غالباً لطیفه باطنه امامت و ولایت مکتونه متجلیه را یاد مینمود مستی داشت و بدینطریق بعضی از حجیات کہ بحکمت و علت عدم بلوغ استعداد عباد مابین خلق و عرفان حقیق حاصل شد خرق فرمود و اصحاب را قدمی بسوی حقیقت منظوره نزدیکتر نمود و همین نیز مایه افتتان و امتحان برای برخی اونا بالفین . . . گردید . انتہی .  
 و در قیوم الاسماء نازل :

... يا اهل الارض من اطاع ذکر الله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد کان فی الاخره من اهل حنثه الارضون هدا الله مکتوبا . . . یا معشر الغلما انقوالله فی اراکم من یومکم هذا فان الذکر فیکم من عندنا . . . یا معشر الشیعه انقوالله من امرنا فی ذکر الله الاکبر فانه قد کان فی ام الکتاب من نقطه النار عظیمما . . . .

ذکر فی حدیث الاشقی . . . (بدیع ص ۵۵)

بیان حضرت اعلیٰ جل ذکره است که درباره عظمت آیات و عظمت ظہور من بظہرہ اللہ میفرمایند که یک سطر از آثار آن حضرت بهتر است از کلام کل ماطی الارض . . . و بعد میفرمایند که العمل افضل یعنی کلمه (بہتر) هرگز نمیتواند حق مطلب را ادا کند زیرا کلام آن حضرت قابل قیاس با کلام کل من علی الارض نیست هم چنانکه انوار شمس در مراتب بسیار بزرگتر از انوار شمس است با انوار شمس سما نیست چه که کل من علی الارض در احوال حضرت موجود لاشقی میفرماید و آن حضرت خیر محدود و خالق و آفریدگار جمیع من علی الارض است و لاشقی معنی چگونگی میتواند با حضرت مشق الشقی مقابله کند و مقایسه نمود حاصل بیان مبارک در کتاب بدیع مذکور است .

ذلی نقدی (مکاج ۱۰ ص ۶۶)

مقام قرب مقامی که حضرت رسول ص در شب معراج داشت و شرح آن در لوح مبارک مذکور و در کتاب جلد اول ص ۶۶ . . . مذکور است .

ذماجیر (آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۶۱)

داد و فریاد و سرو صدا . هیاه و وهمه . . .

ذوایع الافتحان (مکاج ۲۰ ص ۲۲۲)

تندبادهای امتحان و خوفانهای شدید از مائیس . . .

ذوالقرنین

لقب اسکندر مقدونی است و گفته اند همان است که سد معروف به سد اسکندر را در طبل بلجوج و ماحوج مذکور در قرآن است و ذوالقرنین نازل در قرآن میباید همین اسکندر مقدونی است و بعضی مانند ابن حبان بهروسی در کتاب آثار الباقیه ذوالقرنین را از ملوک بن ندیم دانسته و گوید که اسامی سلاطین بن ندیم اغلب دارای دو بوده مانند ذوالکلاع و لی بن و ذوالقرنین . . .

... او را ...

ذوالنون (مک. ج. ۱۰ ص ۱۲۲)

یونس نیز است که سه شبانه روز در شکم ماهی بسربرد و از این جهت در قرآن کریم  
او را ذوالنون فرموده. نون بمعنی ماهی است و ذوالنون صاحب ماهی یعنی یونس  
نیز است که در قرآن کریم ذکرش نازل شده و داستان یونس و ماهی در عهد استیقام  
در کتاب پرتغالی نیز مندرج است.

ذوی الاذناب (ماده ج. ۲۰ ص ۸۷)

شارگان دنباله دار...

ذهلت (مک. ج. ۱۰ ص ۹۸)

حیران شد. سرگردان شد - عاویز شد. غافل و بی خبر ماند...

ذهلت کل مرضعه من رضعها (مک. ج. ۱۰ ص ۱۳۸)

از هول رستاخیز عظیم هر زنیکه طفل خود را شیر داد طفل خود را فراموش کرد  
و این مطلب در قرآن مجید از علامات قیام قیامت است. یوم تذهل کل مرضعه عما ارضعت  
و تضع کل ذات حمل حملها...

ذی الحوشس ( لوح نحلی )

قب بدر شمر است و به معنی صاحب زره است نام ذی الحوشس شرحبیل و یقولی اوسن بن لهور است گنبد  
پس بدریار انور شیروان رفت و شاهنشاه با وزرهی بخشید و او زره را پوشید و لقب به ذی الحوشس شد . او اول  
سی است از عرب که زره پوشید . پسرش شمر در آغاز از اصحاب حضرت امیر بود و در جنگ صفین با آن حضرت  
علیه مبارزه جنگ میکرد و لکن در دوره بزید هوا خپاه او شد و این زیاد حاکم کوفه شمر را با لشکری بر زمین کرسلا  
برستان ریاست لشکر کربلا با عمر بن سعد و قلس بود و او با حضرت عبد الشهدا حسین بن علی مسالمت میکرد و از  
نقل آن حضرت بیم داشت لهذا ابن زیاد بشمر فرمان داد که بگریلا رود و اگر سر در قتل حسین بن علی کوتاهی کند  
ریاست لشکر را بدست گیرد و کار را یکسر نماید عمر بن سعد پس از ورود شمر بطمع ریاست و حکومت مملکت ری که باو  
بغده داد ، بودند خود قیلم به جنگ با حسین بن علی کرد و شمر بن ذی الحوشس بود که در روز دهم محرم  
سال شصت و یکم هجری با خشم خود سر حضرت حسین بن علی را از قفا یعنی از پس گردن برید و در نسزد  
بزید مقامی یافت ولی در قیام مختار گرفتار جنگ مختار شد و مختار دستور داد که سر او را از تن جدا کردند و در  
دبکی بر آرزوی داغ انداختند و بدنش را قطعه قطعه کردند و سوزانیدند شمر از جمله زهاد و عابدین بود و در کوفه  
مقر داشت و چون از کوفه ها عبور میکرد مواظب بود که سنگ و خاشاک و خار را از راه مردم جمع کند که بیاد ا پای  
کسی را بیلزارد ولی آخر کار بروی فرزند بیخبر شمشیر کشید . همان قدم حل حلاله در لوح اعیای زنجان به این  
مطلب تصریح فرموده اند و آن لوح در مائده اسمانی مندرج است مراجعه نمود .

گنبد مادر شمر زوجه ذی الحوشس روزی از قبیله خود به قبیله دیگر میرفت و در بین راه تشنه شد چوبانی را در بیابان  
دید و از او شبرخواست چوبان شمع در او نمود و پس از وصول به مقصود حامی شیریه او داد و آن زن شمر آبستن شد  
و لهذا در روز عاشورا حسین بن علی علیه السلام وقتی که با شمر مذاکره مبرمودند از راه نعت باو فرمودند \* یا بن  
رابعه الممزوی انت اولی بها علیا ( سفیه البهار محدث نوی )

شسته شد شمر بدست مختار در سال ۶۶ هجری بود .

ذی الحجّه ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۷ )

ماه حج بیت الله در نزد مسلمین که در این ماه زیارت کعبه میروند و طواف بیت الله میکنند و سایر مناسک حج را انجام میدهند .

ذی القرنین و نساء سد ( فرائد ص ۵۴۰ )

مقصود آنستکه در قرآن مجید نازل شده که ذوالقرنین برای محفوظ ماندن مردم از شر ماجوج و ماجوج سدی عظیم از آهن بنا کرد و تفصیل کآن در تفاسیر قرآن مجید مبطوراست .  
بذیل ذوالقرنین و ماجوج و ماجوج مراجعه شود .

ذی شریه ( سوره البیان )

محتاج - نظر - نیازمند . . . .

ذی شریه ( سوره البیان )

محتاج - نظر - نیازمند . . . .

مقصود از رئیس در این مقام حسین خان آجوردان باشی نظام الدوله حاکم فارس است که در شیراز در محضر علماء امر کرد حضرت اعلی جل ذکره را سیلی بصورت مبارک زدند . . .

### رئیس الظالمین

مقصود ناصرالدینشاه قاجار است و در این خصوص در مجلد اول رحیق مختوم شرحی مسطور شده است در الواح مبارکه جمالقدم جل جلاله از ناصرالدینشاه به رئیس الظالمین تمعیر شده است از جمله در لوحی میفرمایند قوله تعالی : هوالمالك بالاستحقاق کتاب من لدن عزیز جمیل الی الذی آمن به الجلیل . . . . . واذکر البدیع ان خلقناه بدعا وارسلناه الی رئیس الظالمین لعمری نغنا تیه روحا من لدنا واطرناه بالقدرة والانتقاد وارسلناه کجیل النار حیث ما منعت الجنود ولاسطور الذین کفروا بر رب العالمین : ( از مجموعه خطی متعلق به آتای محمد علی ملک خسروی استخراج شد ) و در سرود الامین که در کتاب امین مندرج است میفرمایند قولی تعالی : ثم اعلم قد اخذنا نهبه من الشراب وخبثاته بماء الندى والانتقاد و - نغنا تیه روح الاطمینان واذکرا شدت ارسلناه الی رئیس الظالمین . . . \* ( کتاب ملیستین خط قهن طبع طهران ص ۱۷۲ )

مقصود از امین که سوره مزبور با عزاز او نازل شده امین التدی بغدادی است که شرح حالش را نلیل در مستوی خود بنظم آورده است بذیل امین افندی مراجعه شود .

### رئیس اینها محمد علی ( مائده ج ۵ ص ۲۳۸ )

مقصود میرزا محمد علی ناقص اکبر است که رئیس ناقضین عهد از قبیل سید مهدی دهجی و امثاله بود و خود و پیروانش همه گرفتار خسران صین شدند و با کمال یأس و حرمان هر کدام در گوشه ای جان دادند ان فی ذلک لعبره

### رئیس مشهور ( مکاتیب ج ۲۰ ص ۱۷۸ )

مقصود عالی پاشا است که لوح رئیس خطاب با او نازل گردیده است .

رائد ( مائده ج ۵ ص ۸۲۲ )

مخاهنگ و راهنمای قافله ... قافله سالار

الراء واشبین ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۸۶ )

مقصود شهر رشت است که مرکز ولایت گیلان است و از قدیم الایام بنور ایمان و عرفان منور بوده است .

رایحه النهار ( مکا ج ۱۰ ص ۱۱ )

نقطه ارتفاع شمس را در روز که باطلی درجه تابش و حرارت رسد رایحه النهار گویند و شرح آن در کتب هیت و قدیم بتفصیل مذکور است .

رافضیان نصاری ( فرائد ص ۱۶۳ )

مقصود فرقه پیروستان هستند که خود را از قید اطاعت پاپ خارج کردند و رفض اطاعت پاپ نمودند و آنان را پیرو مذہب انجیلی گویند برای تفصیل احوال بذیل پیروستان مراجعه شود .

راکضین ( لوح الروح )

دیندگان - آنها که میدیند - سرعت دوسیر ...

رسات حجال ( مائده ج ۵ ص ۷۲۲ )

زنان برده نشین - زنان باصمت و عفت . رسات جمع ربه مؤنث رب به معنی صاحب و مالک است



## ربّات جمال ( مكا . ج . ۱۰ ص ۲۰۰ )

زنان پره نشین - زندهای با عفت و فصاحت " ربّات جمع ربه است که مونث ربّ و بمعنی صاحب مالک و پرورش دهنده میباشد و جمال بکسر حا جمع حجله بود فتحه است - و بمعنی خلوتگاه است .

## ربّات جمال ( مقاله سیاح - لوح سلطان )

زن های زیبا . . . . . زندهای صاحب جمال . . . . . جمع ربه مونث ربّ بمعنی مالک و صاحب است ربّ الهیت صاحبخانه و ربه الهیت کدبانوی خانه و ربّات الجمال زندهای زیبا روی - هستند .

## حضرت رب اعلى جل ذكره

شرح احوال هيكل مبارك در تاريخ امرالله ثبت است و در دسترس عموم طالبان حقيقت قرار دارد من در اینجا آنچه با در نفس آثار مبارك از قلم حضرت رب اعلى جل ذكره نازل شده نقل ميكنم زيرا آثار مبارك نازله از قلم مقدس حضرت رب اعلى آثار مبارك نازله از قلم مقدس حضرت رب اعلى جل ذكره بحسب شيرين و لطيف و جاذب و پر حلاوت است .

من اينكه براي شما قسمتي از بيانات مبارك را كه از الواح مقدسه استخراج کرده ام نقل ميكنم تا استفاده كامل حاصل گردد . قوله تبارك و تعالي : يا اهل العرش اسمعوا نداً نهكم الرحمن الذي لا اله الا هو من لسان الذكر هذا القتي ابن العلي الغرسي الذي قد كان في أم الكتاب مشهود افاستمع لما لوحى اليك من ربك انتى اننا لله الذي لا اله الا هو ليس كمثل شئى و هو الله كان عليا كهيرا يا اهل الارض اسمعوا نداً الطيور من الشجره العتورقه من كافور الظهور فى وصف هذا الغلام العربى المحمدى العلوى الفاطمى المئى المدنى الابطحنى العراقى بما قد تجلى الرحمن على ورقاتهم انه هو العلى و هو الله كان عزيزاً حميداً . . . .

ان الله قد اختار لحفظ دين رسوله و اوليائه عبداً من الاعجميين و اعطاه مالم يوتاه احد من العالمين . . . . فورتب السماء و الارض ان امره لا بين من هذه الشمس فى نقطه الزوال لان حجه الله قد اختار لحفظه دينه و اسرار شريعته عبداً ما قرء عند احد و اعطاه الله بغضه و كرمه ما وعد فى القرآن للمعتقين من عباد الله يتقوا الله يعلمكم الله ثم قوله جل شانهُ اتقوا الله يجعل لكم فرقاناً و شرح صدره بمالم يشرح صدر احد من شيعه على من قبله . . . . فلما بلغ سن هذا الفتى الى حكم فرغ العلم قد بلغناه الى جزيره البحر سنة محمد رسول الله من قبله و ما تلى من سبيل علمكم لدى احد منكم و انه لا مئى على هذا الشأن و اعجبت الى هذا الصراط و احدى من ذريه رسول الله فى حكم لوح حفيظ و يشهد كل و يعقل ان هذه الابهات ما نزل الا من الله العزيز الحكيم . . . . قل ان ما اختاره الله محمد من قبل ثم لعلى قبل محمد من

من بعد التجاره انتم بها لتعلمون ثم لتعززون سبحانه اللهم فانزل بركات السموات والارض  
وما بينهما على الذين يتجرون في الارض وهم في تجارتهم يتعلمون ويحبون لدونهم ما هم  
لانفسهم يحبون اللهم ارضهم واعززهم واغنهم من عندك انك كنت على كل شئ قديرا قل  
فمن يتجر في الله ضمن الله ان يغنيه ومن اصدق من الله حديثا فلجتعلن بجارتكم في الله  
فان ذلك تجارتكم بمن يظهره الله ان انتم بالحق تتجرون . . . يا ايها الغلاء ان اسمعوا  
حكم بقية الله من لدن عبده على وانه لعبد قد ولد في يوم اول المعرم من سنة خمس وثلاثين  
وماثنت بعد الالف في كتاب الله لمسطور وان ما نزل من لديه من يوم الاذن الى ذلك اليوم  
تلك الايات في كتاب الله لمشهود وان اول يوم قد نزل الروح على قلبه قد كان يوم النصف  
من شهر عين الاول ذلك اليوم الذي قد حرم الله عليكم اياتنا خمسة عشر شهرا في كتاب الله  
لمكتوب . . . قل ان اسمي محمد بعد كنهه علي وان اسم الى بعد ذكر محمد كنهه الرضا قد كان  
في كتاب الله مسطورا . . . قد اسرى كنهه عبده من ارض مولده ( شيراز ) في سنة ستين  
بعد المائتين والالف ( ١٢٦٠ ) من الهجرة المقدسه يوم السادس من العشر الثالث من  
الشهر المقدم على شهر الله الحرام الذي نزل فيه القرآن ( ٢٦ شعبان ) وابلعه الى -  
جزيره البحر ( بوشهر ) في يوم السادس من الشهر الحرام شهر رمضان . . . ولقد ارضه  
بجوده على الفلك المسخر فوق الماء يوم التاسع من العشره الثاني من شهر الى امر شهر الله  
الذي قد فرض فيه الصيام واللقه الى ام القرى بيت الله لحرام في يوم الاول من اشهر الحرام  
شهر الله الذي قد قضى فيه حكم الحج . . . ثم قد اصعبه الى حبيبه محمد رسول الله و -  
خاتم النبيين من مض هذا اليوم ( ١٣ ذي حجه ) الى يوم السابع من سنة احدى وستين  
وماثنت بعد الالف ( ١٢٦١ ) من الهجرة المقدسه من الشهر الحرام شهر الله الذي قد  
قتل فيه التسبيح والتهليل ابى عبد الله حسين ع ( هفت محرم ) فله الحمد والكبر بما قد  
حفظه في حرم القدس ( مدينه منوره كه قبر حضرت رسول آتجاست ) سبعته وعشرين يوما  
من الشهرين العظام ( محرم و صفر ) وله العبد والعظه في اول الصعود في اليوم الرابع  
من الشهر الاخر بعد شهر الله الحرام ( چهارم صفر از مدينه تشر بهر تند ) وله الجلال  
والجمال من يوم الخروج الى يوم الوقوف بارض جده . . . بما قد قضى اثني عشر يوما في السبل  
وقد قضى حكم الكتاب بالوقوف في ارض حواء ( جده ) ثلاثة يوما معدودا . . . والحمد لله  
الذي قد اذن لعبده يوم الرابع من العشر الثالث من شهر الذي قد طلع بعد الشهر الحرام  
( ٢٤ صفر ) للركوب على الفلك المسخر فوق الماء سفينه التي قد كت فيها في يوم الصعود  
الى بيت الله احرام . . . فسجان الله الذي قد قضى في سبيل سيره بما قد قضى لكل الابواب

من قبل وراى فى سبيل الله كل الاذى من اهل الشرك والشكك تلك سنة الله قد دخلت من قبل . . . حتى قد سرق السارقى فى ارض الحرمين ( ما بين مكة ومدينه ) فى منزل الثالث كل ما كتب الله فى السبيل لله الاولى من السنه الاولى من الشهر الثالث بعد شهر الحج ( اول صفر ١٢٦١ ) وان ذلك حكم من سنة الاولين . . . الخ . . .

رب الجنود

موسود آخر الزمان را در كتب انبياء بنى اسرائيل باين اسم ناميده شد .

رب فرعونيه ( مكا . ج . ٢٠ ص ١٩٨ )

پرورش بده و تربيت فرما شاخه هاى او را . . . كناه از فرزندان آن شخص است كه دعا مي فرمايند خداوند آنان را پرورش دهد تا بخدمت امر بپردازند . . .

رسوات ( لوح الروح )

نغمه ها . . . سرودها . . . آوازهاى زيبا . . . ثغنيات . . .

سوره ( مكا . ج . ٢٠ ص ٢٢٩ )

... تل ...

ربیع الاول ( بدیع ص ۲۱۲ )

از ماههای قمری است که در اسلام معمول بوده و ربیع الاول ماه سوم از سیال قمری است .

رثیت ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۱۷ )

کهنه و ونده و باره .

رجب ( مائده . ج . ۲۰ ص ۱۵۹ )

نام ماه هفتم از شهر قمری است

\* ملا رجعیلی قهیر \*

شارالیه پسر ملا حسین روضه خوان اصفهانی و برادر فاطمه منقطعه هیکل مبارک بود هیکل اطهر با رعایت اعداد رجعیلی که سیصد و پانزده است لقب قهیر را که در عدد نیز ۳۱۵ میشود با رعایت کردند . شارالیه از پیروان محیی ازل بود با جمال کهریائی سخت معاندت میورزید و کتابی رد بر جمال اقدس ایهی نگاشت و عاقبت در سال ۱۲۸۲ هـ ق در کربلا بقتل رسید . در بعضی الواح مبارکه اشاره بر رفتار زشت او فرموده اند . شارالیه برادر بزرگ علی محمد سراج الذاکرین است .

رجسراجیه ( مکا . ج . ۱۰ ص ۲۵ )

مضطرب - شکرک - لوزان . . . .

رجیح الروح الی نعلیه ( بدیع ص ۲۶۹ )

کتابه از اینکه جمالقدم جل جلاله بعد از تمام شدن مجلس میمانی بمنزل و بیت مبارک مراجعت فرمودند و مقصود از روح در اینجا هیکل مبارک جمالقدم جل جلاله است .

### رجعت سید لثیم اصفهانی

مقصود از سید لثیم اصفهانی سید محمد است که یحیی ازل را افوا کرد و بمخالفت با جمالقدم تحریر و تشویق نمود و عاقبت یحیی که فریب او را خورد در ماغوسلی قبرس با کمال خبیثت و خسران مرد و خود آن لثیم هم در عکا مقتول شد . و اما آنکس کسسه بفرموده مبارک رجعت سید لثیم است . مجدالدین پسر جناب میرزا موسی کلیم است که محرک ناقض اکبر بمخالفت با مرکز شایق الهی بود و میرزا محمد علی تمام اقدامات خود را بدستور او انجام میداد . مجدالدین در اواخر حیاتش مفلوج شد و مدتی بشدت رنج میرد و پس از مشاهده بعشرفت امرالله و ارتفاع علم شایق در آفاق باکمال حسرت و انسوس بمقر اصلی خود راجع گردید . برای بقیه اطلاعات بذیل " مجد خبیث " و کج دم کهن" مراجعه شود . شرح مفصل احوال سید محمد اصفهانی هم در ریحان مضمون جلد اول - ردیف سین مسطور است مراجعه فرمایند .

### رجح حدیث الطور . . . ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۲۴ )

کنایه از اظهار امر و تجلی الهی بر عباد است همچنانکه خداوند در طور سینا در دوره ظهور حضرت موسی تجلی فرمود و در دوره جمالقدم نیز تجلی الهی بخلق امکان رحمة من عنده تحقق یافت و جمال الهی کشف نقاب فرمود .

### رجح کید عم فی نحرهم ( مکا ج ۱۰ ص ۴۰۲ )

مکر آنها بخود آنها برگشت - حمله و تزویر آنان بابت خود آنها شد . . . .  
آنچه را برای دیگران از بدیها خواستند خود بآنها گرفتار شدند ( مکر آنان بگویی آنها برگشت . )

### رجیم ( بدیع ص ۲۲۵ )

رانده شده . طرد شده - در انداخته شده - مطرود - شیطان رجیم مسرور است .

رحمہام (مائدہ ج ۲۰ ص ۱۱۲)

پسر حضرت سلیمان نبی است کہ بعد از پدرش سلطنت رسید و با مخالفت یکی از سرداران لشکر بنام برہام مواجه شد و بنی اسرائیل جمعی بہبوداری رحمہام و جمعی بہ متابعت بارہام پرداختند برای تفصیل ہدیہ بارہام مراجعہ شود .

رحمانی نوش آبادی

جناب میرزا حسن رحمانی نوش آبادی کاشانی از مبلغین امراللہ و ناشرین نفعات اللہ بود کہ عمر خود را از آغاز تا انجام در خدمت امراللہ مصروف داشت مشارالہ در آغاز احوال ہمراہ جناب - میرزا مہدی آقای اخوان الصفا یزدی بسیر و سفر در بلاد ایران پرداخت و از محضر آن مناد مخلص منقطع استفادہ فرمود و پس از آن مستقلاً بہ تبلیغ پرداخت نام پدرش آقا لطف علی و صادر سعادت بہ جلیہ خانم بود و ہر دو مومن ہودہ اند جناب نوش آبادی بود کہ سبب تبلیغ مرحوم آقا سید عباس علوی خراسانی کہ در ذیل عباس علوی نامش مندرج است گردیدند و او را در مشبہ بامراللہ تبلیغ فرمودند مشارالہ در سال ہشتاد و یکم ہدیہ بارش اقدس سفر کرد و مدتی در آنجا بسر برد و خدعاتی انجام داد و حسب الامر حضرت ورقہ علیا بمصر رفت و از دسیسہ منافقین - جلوگیری کرد و حسب الامر ہیگل مبارک از راہ بیروت و بغداد با ایران برگشت و بہ خدمت پرداخت و در واقعہ ای کہ از طرف مخالفین و اعدای امر برای محفل روحانی یزدی پیش آمد کہ جمعی را بہ تہمت قتل یک نفر مسلمان تہم کردند و در نتیجہ جمعی از احباب مدتیہا بحبس و زندان افتادند جناب نوش آبادی ہم گرفتار حبس و زندان شد و پس از مدتی خلاصی یافت و در اصفہان با صبیہ مرحوم میرزا محمد ثابت شرقی " ہدیہ ثابت شرقی " ازدواج فرمود و صاحب دو فرزند گردید و بالاخرہ در شیراز در روز جمعہ سیزدہم بہمن ماہ ۱۳۴۰ شمسی ہجری مطابق شہر السلطان سال ۱۱۸ ہدیہ صعود فرمود و در شیراز مدفون است آثار مشارالہ از قبیل بیان حقیقت و فرائض الدینیہ و مکتوب خواندنی و غیرہ منتشر شدہ است . زن و فرزندانش بعد از صعودش از طرف





در قرآن مجید فرموده که در روز قیامت خداوند بندگان مومن را از شراب ناب که مهر شده است و مهر آن را از مسك ناب است مینوشاند بمسكون من رحیق مختوم ختامه مسك وفي ذاك فلیتنا من المتنافسون و این آیه اشاره بظهور قیامت کیوی یعنی قیام جماله قدم جل جلاله است که در امر وی اهل بها\* و ساکنین صفینه حصرا\* از رحیق مختوم که عبارت از آیات نازل از قلم جملقدم جل جلاله است ما شا مند و این همان ناب بر شیشه های سر بسته مهر شده بود یعنی اسرار و رموز کتب آسمانی و در این ظهور مظهر امرالله مهر از سر آن برداشت که میفرماید : فلکثیرا ختم الرحیق المختوم . . . و آن شراب الهی را بندگان خود عطا فرمودی و جمله فلیتنا من المتنافسون باین معنی است که بندگان مقرب خدا در روز ظهور از چنین شرابی سر مست میشوند و بهنجوی و کامرانی و روحانی میگردانند و سر مست و طرب انگیز میشوند .

رحیق مختوم ( سوره الاصحاب )

برادر شیخ محمد نبیل قزوینی و عموی جناب شیخ کاظم سفندر قزوینی است که خطاب با او میفرماید :

ثم ذکر الرحیم بپشارات الله العلی المقدر الحکیم . . . . .

رخساره ( لوح حکماء )

آسودگی - آسایش . . .

رذات ( آثار تلم . ۰ . ۰۲۰ . ۱۷ )

باران نافع . . . باران فراوان . . . باران نرم و

رساله اسکندریه

از آثار حضرت ابوالفضل گلپایگانی است و چه تسمیه این رساله با اسکندریه آنستکه جناب ابوالفضل در بام اقامت در سمرقند این رساله را در جواب سئوالات الکماندر تومانسکی صاحب منصب توپخانه روسی نگاشته اند و بمناسبت اسم الکماندر این رساله معروف با اسکندریه شده و تاکنون بطبع نرسیده و قسمتی از آن در مقدمه نقله الکاف توسط مستر بیرون بطبع رسیده است .  
ومن هن آنرا در کتاب الافاق و الانفس نقل کرده ام . . .

رساله نسیمان - در از رساله بولگ است که باهل افسس نگاشته .

### رساله تهر شهاب ( کشف الغطاء )

کتابی است که حاجن کریم خان کرمانی در رد بر امر مبارک حضرت رب اعلی جل ذکره نوشته و مطو از افتراعات و اعتراضات و اوهام اهل اشارات است .

### رساله نهیبه

بندیک نمره ۴۰ این کتاب مراجعه نمود .

### رساله سیاسی ( ماده ج ۵ ص ۲۲۹ )

از آثار صادره از کله اطهر حضرت عبدالهیا\* جل شانه است که در سال یکهزار و سیمه و ده هجری قمری یکسال بعد از صعود جمال قدم جل کبریا\* از ظم مبارک صادر شد و در سال بعد یعنی یکهزار و سیمه و یازده قمری هجری مشکین ظم آن را بخط خوب نوشت و در بعضی در همان سال بطبع رسید و در ایران و سایر ممالک منتشر گردید . در این رساله هیگل مبارک بیان فرموده اند که هر وقت غلط و بیثوابان دین در امور سیاسی سلطت دخالت کردند سبب فساد و خرابی اوضاع و احوال شدند و در این رساله انفکاک سیاست را از روحانیت و دین بیان میفرمایند

### رساله عدلیه

"در مبداء و معاد"

اخیرا بطبع رسیده و همه جا منتشر است بعضی از بیانات مبارک ضد ریجس  
در این رساله در ضمن این کتاب نقل شده است .

### رساله قرنتیان

نام در رساله است که بولس رسول باهل کورنیه نوشته و جزء رسائل عهد جدید محسوب است .

از پهلوانان مسانه ای ایران و در شاهنامه نام او آمده است و در باره او داستانهای عجیب آورده اند و هفتخوان رستم معروف است که چگونه از همه آن موانع گذشت و بنا با ظهار فردوسی ششصد سال عمر کرد و عاقبت با رخش اسب خود در جاهی افتاد که دشمنانش در راه تعبیه کرده بودند و جان سپرد داستان رخش او هم بسیار عجیب و شیرخش در شاهنامه آمده است و در وصف رخش و تنبیه رستم با پهلخی شاه رفت تا اسبی انتخاب کند فردوسی فرموده است که رستم استاده بود و اسبها که میچربیدند تا نا میگرد و آزمایش مینمود تا آنکه اسبها را با کرده اش از جلو رستم گذشت .

یکی مادیان نیز بگشت خنگ	برسن چون پر شیر و کوتاه لنگ
یکی کوه از پس بهلای او	سزین و پرش هم به پهنای او
سه چشم و بورا پرش و گاو دم	سینه خایه و چنست و یولاسم
تنش برنگار از کران تا کران	چو داغ گل سرخ بر زعفران
بی مورچه بر پلاس سیاه	شب تیره ویدی و فرنگ راه

و بر حسب اشعار فردوسی اصل نام رستم بفتح را بوده یعنی خلاص شدم زیرا مادرش در هنگام تولد فرزند گرفتار درد بود و چون جثه رستم در رحم مادر بسیار قوی بود ناچار پهلوسوی او را شکافتند و طفل را از پهلوی او بیرون آوردند و مادرش که درد میکشید چون فرزندش از شکم او بیرون آمد دردش تخفیف یافت و گفت که رستم یعنی از درد خلاص شدم " و لهذا نام آن فرزند را رستم گذاشتند . نوله

بگفتا که رستم غم آمد بمر نهادند رستمش نسام پسر

ولی امروز بنام را میگویند و غلط است . فردوسی در مقدمه مثنوی یوسف زلیخا که با و نسبت میدهند و میگویند داستان یوسف و زلیخا را بنظم گآورده .  
بر فرض این صحت این انتساب در ابیاتی چند از صرف عمر عزیز بد داستانهای رستم اظهار پشیمانی کرده و فرموده نوله :

بدینگونه شود بخندد خرد	زمن این کجا او پشندد خرد
که يك نيمه از عمر خود کم کنم	جهانی پسر از نام رستم کنم
که این داستانها دروغ است يك	نیززد دود ز آن بيك مشت خاک

رستم زال و یا رستم داستان مطهره در عتق و شجاعت در نزد پارسیان است و برای تطبیق او با شجاعان تاریخ پس بکتاب ایران باستان پرتویا و داستانهای قدیم ایران پیرنا و کتاب هنامه های طس ایران تالیف ذبیح الله صفی‌مراجمه نمود .

### رستم زال

از پهلوانان افسانه‌های ایرانی است که در شاهنامه و سایر تواریخ ذکرش وارد شده و بشجاعت ضرب‌المثل است معمولا این اسم را بهم را می‌خوانند با آنکه مطابق تصریح فردوسی در شاهنامه اصل این اسم بفتح را می‌باشد فردوسی فرموده که چون مادر رستم خواست وضع حمل نماید طفل چندان قوی و بزرگ بود که تولدش موجب رنج و زحمت فراوان برای مادر گشت آخر کار پهلوی مادر را شکافتند و طفل را بیرون آوردند و در این وقت مادر طفل گشت رستم یعنی از درد و رنج خلاص شد و همین کلمه را که مادر گفت نام طفل قرار دادند بگفتند که رستم غم آمد بسر نهادند رستمش نام پسر مشیرالدوله در کتاب داستانهای قدیم ایران چنین میگوید : ( رستم که در سگستان بود مذهب زردشت را پذیرفت و چون اسفندیار تخت را از پدر مطالبه میکرد گشتاسب برای خلاصی خود از دست او وی را بچنگ رستم فرستاد رستم از عاقبت این جنگ اندیشه‌اش گردید زیرا اسفندیار روئین تن بود یعنی حربه با او کارگر نبود بالاخره بر سمیرغ را در آتش گذاشت این مرغ حاضر شد و او کک وی را درخواست کرد سمیرغ شاخه درخت را از درهای چین آورد و رستم از آن شاخه تیری تراشید و در جنگ اسفندیار استعمال و چشمان او را گور کرد . بهر از این جنگ تیری نگذشت که رستم هم در جاهی که شهادت برادر پدری وی برای او در شکارگاهی کنده و بر از زمین و شمشیر نموده بود افتاد و در گذشت . انشاهی برای تفصیل حال پشاهنامه فردوسی مراجعه شود . زال اسم پدر رستم است و چون سفید موی بوده او را زال نامیده اند .

## رسول من معشر العلماء ( لوح الاسر )

این آیه در لوح الامر که باعزاز ملا علی بختانی نازل شده مندرج است و مقصود از رسول  
 علماء که در بغداد بمحضر مبارک رسید ملا حسن عموست که بتخریح جمالقدم جل جلاله  
 در همین لوح بعداوشاهده آثار عظمت و جلال بایمان موفق گردید قوله تعالی :  
 فانظر ما ذاتری اذا انصقل فلما آفاق قال امنت بالله المنیر المحمود . انتهى

## لرسول الذی طارقی هوای . . . ( لوح عندلیب )

مقصود آقا عبدالرسول قی است که در بغداد شهید شد و سقایه باغچه بیت مبارک  
 بغداد باو واگذار شده بود ( بذیل عبدالرسول مراجعه شود ) و مقصود از رسول  
 الذی استشهد فی الزبوا . . . همین آقا عبدالرسول قی است .

## رشت ( مکا . ج . ۳۰ ص ۲۴۴ )

مرکز گیلان و شهری پر برکت و آباد است و از قدیم الایام در تاریخ نامش موجود است  
 برای تفصیل بمجلد دهم دائره المعارف اسلامیه در ذیل رشت مراجعه کنید که مطالب  
 بسیار خواندنی در آن هست من در سال ۱۳۰۱ هـ ش ( ۱۳۴۱ هـ ق ) در آن  
 شهر بودم و هنوز در ظل امرا لیه نبودم و مسلمان بودم هوای رشت اغلب بارانی است  
 بعد از تصدیق هم مکرر بر رشت سفر کردم احبای بسیار خوبی داشته و دارد و در واقعه  
 ۱۳۰۰ هـ ق جمعی در آنجا از احبای گرفتار شدند و بشهادت رسیدند جناب بهتار  
 رشتی از مشاهیر امرا لیه است و شرح واقعه مزبوره در تاریخ امرا لیه مسطور و در لوح این  
 ذشب بدان اشاره فرموده اند من در سال ۱۳۱۶ هـ ش در رشت بودم و مدت یکسال  
 از محضر احبای برخوردار بودم حظیره القدس احبای رشت در آن زمان در جوار کارخانه  
 یخ بود در آخر کوچه و منزلی بود که مرحوم آقا سید احمد خمسی از سادات خمسه  
 تقدیم کرده بود و نزدیک خانه مرحوم آقا غلی ارباب واقع بود و پسر مرحوم سمندر جناب  
 میرزا غلامعلی و فرزندان سایر پسران سمندر مرحوم و جمعی کثیر بالغ بر ۱۵۰۰ نفر و  
 بیشتر از احبای رشتی و غیره هم در رشت بودند و از جمله جناب اردشیر هزاری بود که بنده  
 مخلص جمال ایهی و مورد استعانت است شده قرار گرفته بود و زوجه اش مرحومه فیروزه -  
 هزاری که آیت استقامت بود خلاصه در آن ایام رشت مرکز احبای ایهی بود و امروز هم  
 تشکیلات امریه موجود است ولی اغلب احبای سابق بملکوت ایهی صحت کرده اند و بعد

## طرز کوچک - رشح

## رشح ماء

از تعاید جمالقدم واسم اعظم است که بفرموده حضرت ولی امرالله جل سلطانہ در  
 گاد پسرهای این قصیده در طهران از لسان اطهر جاری و نازل شده است صورت  
 آن در ماده آسانی مندرجست .  
 حضرت ولی امرالله در گاد پسرهای در ضمن وقایع بغداد باین مضمون میفرمایند  
 " . . . . . قصیده رشح ماء که در طهران از لسان مبارک جاری شده نخستین اثر کلک  
 اطهر الهی است . . . . . " انتہی ( ص ۱۲۱ انگلیسی )  
 این قصیده در بین احباب معروف و مشهور است و نزول آن بحال ۱۲۶۹ هـ ق در  
 سیاه چال طهران بوده است .

## رشح (مک. ج. ۱۰ ص. ۳۹۳)

لب زدن - چشیدن - نوشیدن .

## رشح النبال (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۶۶)

زخم تیرها . رسیدن تیرها ببدن و زخم تیرها .

## رشح الرصاص (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۶۶)

تیرباران کردن - گوله باران کردن .

## رشحہ (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۹۲)

رضاسی (مدیح ص ۲۱۴)

گلونه تنگ.

رضیسن (مکا ج ۲۰ ص ۱۲۶)

محکم - شیسن ...

حضرت رضا (فوائد ص ۱۳۴)

علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم شیعیان و معاصر با مامون الرشید عباسی است که آن حضرت را اول بولایت عهد خود انتخاب کرد بعد اعلی لشهور آن حضرت را بواسطه زهر سموم کرد و شهید نموده . تولد آن حضرت سال یکصد و چهل و هشت هجری در روز یازدهم ذی القعدة الحرام بود . مامون دختر خود امحببه را در میان آن حضرت تزویج نمود وفات آن حضرت در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری در شهر طوس اتفاق افتاد و در همان قریه که امروز شهری معروف بنام مشهد مقدس است در پهلوی قبر هارون الرشید مدفون گردید و آن محل مبارک چند مرتبه بواسطه حمله غزها خراب و ویران شد و بعد ها از روی حدس و تخمین محل امروزی را مقبره آن حضرت دانستند و انبیه عالیه بر آن ساختند و آن روضه شریف امروز محل زیارت شیعیان است و زردشتیان نیز گاهی متکبرا زیارت آن حضرت میروند زیرا آن حضرت را از دودمان شاهنشاه ایران بزرگتر میدانند که دخترش بجهاله نکاح حضرت حسین بن علی ع درآمد و بنام شهر بانو معروف است حضرت رضا ع نام پدرشان موسی - بن جعفر امام هفتم و نام مادرشان حمیده بیره بود .

رضا باشا (مآخذ ج ۵ ص ۷۴۸)

رئیس اداره مفتشین سلطان عبدالحمید علییه عثمانی بود .

میرزا رضا قلی (مآخذ ج ۵ ص ۸۱۲)

میرزا رضا قلی معروف به حکیم برادر جمال قدم و پسر میرزا عباس نوری وزیر است . مشارالیه با مرالله مؤمن نبود . مهم صاحب الواح معروف زوجه همین میرزا رضا قلی حکیم است . شرح حالش در این کتاب در محل خود و در اقلیم نیرسطور است .

## ملا رضای شہید

در زندان طهران پس از تحمل الام و مصائب بی پایان بملکوت اعلیٰ صعود فرمود شرح احوالش را میرزا حسین  
رتجانی نوشته و صورت آن در صحیفہ ہدایت جلد اول بدرجست در وقایع مختلفہ گرفتار مذاب اداء و از جملہ  
در سال ۱۳۰۰ هـ قی بامر کامران میرزا حاکم طهران بزندان افتاد مناجات طلب مغفران برای ملا رضا از قلم  
حضرت عبدالباقی توسط جناب مجذوب نازل شدہ و تاریخ نزول آن لوح مبارک بہتم جمادی الاولیٰ ۱۳۳۸ هـ قی  
است و صورت آن مناجات انہست قولہ الاحلیٰ

( ۲۹ ) طهران جناب آقا جان مجذوب طیبہ بہاء اللہ الایہی

مناجات طلب اغلا در ملکوت ایہی بجهت ملا رضای شہید علیہ بہاء اللہ الایہی

## واللہ

الہم یا مود من یشاء بما یشاء علی ما یشاء ان یعدن الرضا و یبوح الوہد و یتبوع العفا من ابتلی باعد الجفا  
من اهل البغضا و ذوی الشحنا حضرت رضا ربانہ قد ابتلی بشقہ کبریٰ و لشد الا خطہاد من اهل العناد و لد  
وقع مرارا عدیدہ مرہ تحت مغالب ذلاب کاسرہ و برائن سیاح خارہ حی وقع فی ید کلب مطور و آلمہ بعذاب  
مولور و اتل علیہ الکول و هوین الجمهورینادی و یدعیاسمت جہار اولم یفتقر فی تبلیغ امرک خشیتمہ و ارہا بالایہ  
یخوفہ باس الطالبین و لا یہا بظاب کل هناك فکاک زہم و علم ینطق بالصح بیان و ابذع البرہان بسلطان بین  
فاختارت القلوب الحاضین من ہذا الرجل الثمن و قالوا ان ہذا العاد باہین ینطق بالامر الواقع و یقر بالعدی  
الخالص و لا یکن السر الخفی فتفرخی بین من دون تقیتہ و تاویل و للویح سقیم بل قول صریح فی ہذا الامر المحظیم  
فاطضت قلوب الطالبین ان لاساد و لاجر و لانتوار و لاسرخی مکوم من اللامین مع ذلك امتیتہ فی السون و لسا  
خرج ذهب الی مدینہ لم یحکم فیہا طماہ القوم عبہ سوہ اخرین فاعادہ الی اتسجن الثمین فکتلی امامہ  
امدا مدیدا الی ان انقلاہ اللہ بعدل من الرجل الرشید فلم یفتقر فی ترتیل ذکرک الحکم بل سرع الی محلل طماہ  
السوہ و نطق ببرہان بین فارتفع ضواہ من العلماء و ہجوالیہ بظلم عظیم فارجموہ الی السجن تحت الملا حل



والانلال بجزو جدید ولم بشمل جسمه التحیف الداء الیویل الی ان لدی روحه فی هذا السبیل منقطعاً الیک و  
اغدا علیک ضیفا فی عیته قدس رب اکرم شرفی هذا الوالد والصفیة الوارد واجعل له ظاماً علیا فی جوار  
رحمتک الکبری ولرحیق الاطی لفضاء لا یتقاهن ملکوت طغوت الشاصته الارجاہ الیاصته الانحاء لا یدرکها الامن  
طعمه شدید القوی انت محط من تشاء وطاقر لمن تشاء وعلو لمن تشاء لاله الا انات الطیف الرواق والعلو الرحیم  
ای جناب سید و سید البیہا نہایت تعلق بآن سرور ابرار دارد و هر وقت فرقی یابد بیاد آن بزرگوار دوباره افتد  
ولسانرا در حاجات و ذکر او بیاراید و همچنین بدرگاہ احدیت عجز و زاری شد و طلب عون و عنایت بجهت اجیساہ  
کردید و اما جمالبارک بر سرور رویت مستوی و جمیع ما در ملک جودیت بتقدی و در بندگی آستان قدس در دست  
سلسلہ اہم امری اعظم از این از برای پاراچ تصور نتوان کرد کہ شریعت و سہم جد البیہا در جودیت آستان  
قدستد هر زمان کہ سورہ یوسف بخوانی چون در احسن القصص یعنی بتفسیر سورہ یوسف حضرت اعلیٰ روحی  
لہ القداس ہوسف را بہوسف حقیقی جمال بین تفسیر فرمودہ اند و بیدنا الاکبر تمبیر نموده اند ہر دم بخوانی  
گزیان کردی و بر ظلوت جمالبارک سوزان و بریان شوی تفسیر سورہ یوسف حال در اینجا حاضر نہ تا ارسال -  
کردد بامہ اللہ جوہر تحت برسان طلب آموزش بجهت پدر مرحوم ازو حکیم ہاشم کردید و بامہ اللہ ظلمت  
و روحیہ و طہی و بیہ و ثابتہ و عہدہ و بیجناب نہایت اللہ و بدیع اللہ و ذبیح اللہ و رحمت اللہ و نعمت اللہ  
تحت بلا بدع ابہن برسان کل را شمول الطاف خواہم و سروری منتہی طلبم و علیک البیہا ابہن

( جد البیہا جاس ۲۰ جنادی الاولی ۱۳۳۸ ھجلا )

پسر جناب میرزا بزرگ نوری است و مادرش گلشوم خانم نام داشت . مشارالیه معروف بحاج میرزا رضاقلی حکیم بود و برادرهای جناب قدم جل جلاله است حاجی حکیم بامر حضرت اعلی و جمالقدم مومن نبود و فائز بمرغان نگردید و در وجه اختیار کرد یکی مریم خواهر حرم جمالقدم جل جلاله یعنی همشیره مهد علیا بود که مریم را بقره الحمراء ملقب فرمودند . زوجه ثانیه قمرخانم بنت میرزا عبدالله خان . از مریم دختری بوجود آمد بنام زهرا که بلقب ثمره معروف است و از قمرخانم دختری بنام ام کلثوم و پسری بنام میرزا تقی معروف بحکمی بوجود آمد . قبر میرزا رضاقلی حکیم در نجف در مقبره نور بهاست ( اقلیم نور )

### رضاقلیخان هدایت

لله باشی مضم تاریخ روضه الصفا و مولف تذکرات ایض العارفین و مجمع الفصحا است که شرح حال خود را در خاتمه جلد ثانی مجمع الفصحا نگاشته بدانجا مراجعه شود .

### رضاقلیخان هدایت لله باشی ملقب بامیرالشعرا ( کشف الغطا )

از غفیلان و شعرای ایران در عهد ناصرالدین شاه است جناب ابوالفضائل در مقدمه کشف الغطا نام او را جزو مورخین شرقی ذکر کرده که نسبت بامر حضرت باب و جمال مبارک جل جلاله با نهایت تعصب و عدوان مطالبی در تاریخ خود نگاشته اند . مشارالیه در مضم تاریخ روضه الصفا در باره امر مبارک سخنانی ناروا نگاشته و چون لله عباسی میرزا برادر ناصرالدینشان بوده معروف بلله باشی و مشهور بامیرالشعرا است . اشعار خود را در خاتمه کتاب مجمع الفصحا که از تالیفات خود اوست نگاشته است . تولد هدایت در سال ۱۲۱۵ هـ ق واقع شد . تالیفاتش تذکره مجمع الفصحا ، تذکره ریاض العارفین و تنه تاریخ روضه الصفا . که دنباله آن را تا زمان ناصرالدینشاه نوشته است مجمع الفصحا را در مدت سی سال تالیف کرد و در سال ۱۲۸۸ هـ ق با تمام رسانید و ریاض العارفین را به سال ۱۲۶۰ هـ ق تمام کرد فرهنگ انجمن آرای ناصری در لغت نیز او است . بالاخره در سال ۱۲۸۸ هـ ق در طهران وفات یافت و قبرش در طهران در خیابان اصلاحیه است . مشارالیه بواسطه تحریف حقایق تاریخی امر مبارک نام خود را تا اهدالآباد در نزد صاحب نظران زشت و ضعیف ساخته است .

## رضام ( لوح سلطان )

بکسر را - سنگهای بزرگ - تخته سنگ ...

رضا و تسلیم ( مکتونه فارسی )

مقام رضا آنستکه انسان بخواسته خداوند از هر جهت راضی باشد و سرور گردد ولی مقام تسلیم آنستکه بهیچوجه برای خود چیزی را طالب نباشد و آنچه را حقیق بخواهد او نیز بخواهد بطوریکه آثار هستی و خود بینی در او بهیچوجه آشکار نباشد ولی در مقام رضا که خود را از مقام خواست حق راضی می بیند راجحه خود بینی بشام میرسد زیرا میگوید من راضی برضای خدا هستم اما در مقام تسلیم حتی کلمه من هم بر زبان او جاری نمیشود . محققین عرفا در باره رضا و تسلیم و تقدیم یکی بر دیگری اختلاف دارند .

حاجی ملا هادی سبزواری در شرح منظومه تسلیم را بشرحی که گذشت بر رضا ترجیح داده و دیگران سخن دیگر گفته اند اما حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح مرحوم میرزا رضا خان قزوینی میفرمایند ... نزد

نزد یار نازنین باوقلا  
خوش بود تسلیم و زان خوشتر رضا

میرزا رضا خان مزبور در عریضه ای خود بحضور مبارک شرحی از گرفتاریهای خود را عرض کرده بود و بالاخره این بیت مشنوی را نوشته بود که ...

در کف شمر تر خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای  
هیکل مبارک در لوح او بیت سابق الذکر را مرقوم فرمودند من در قزوین لوح مزبور را که بخط حضرت عبدالبهاء بود در نزد پسر رضا خان زیارت کردم و سواد آنرا گرفتم ...

## سید رضی

محمد بن ظاهر ملقب به شرقی رضی موسوی از اعظم شعرا و ادباء عرب در قرن چهارم هجرت محسوب است در سال ۳۵۹ هجری قمری در بغداد متولد شد و در سال ۴۰۶ در همانجا وفات یافت و در محله کرخ بغداد مدفون گردید مولفات بسیار از وی به یادگار است دیوانش در هند بطبع رسیده .

لقب جناب ملا محمد رضای یزدی است شرح احوالش بتفصیل در تاریخ شهدای یزد تألیف مرحوبه المیری مندرج است . جمالقدم جل جلاله او را بلقب رضی الروح سرالمراز فرموده است مشارالیه اهل منشار یزد بود و در دوره جناب وحید دارای در یزد معاشر و مساعد بود حکومت یزد او را تعقیب کرد که دستگیر کند ولیشان در یکی از کوههای منشار پنهان شده بود و فقط ملا باهائی برادر کوچکش از محل او خبر داشت و برای او آب و نان میبرد و پس از چند روز از کوه پخانه سید محمد باقر مهرجردی منتقل و مخفی شد جناب رضی الروح مدت دوازده سال سرگردان کوه و دشت و صحرا و مخفی گاههای دیگر بود سفری هم به بغداد کرد و بحضور جمالقدم جل ذکره مشرف شد و بهمرقان فائز گردید .

باری آن جناب آخر کار در سال ۲۴ بدیع توسط حاجی رسول که خدای مهرجرد یزد کمزوری متمصب و عدو آورده امر بود بواسطه زهری که در جای ریخته بود مسموم شد و شهادت رسید و او را روی قاطر بسته بمنشار بردند سنش پنجاه سال بود . علیه بهاء الله .

### رضی الروح ( لوح رضوان الاسرار )

در همین لوح مبارک او را بنام اصلی رضا مخاطب فرموده اند بقوله تعالی ان با رضاقم علی الامرثم انصرتک . . . .

جناب رضی الروح از شهدای امر مبارک هستند که مطابق نوشته جناب مالعیری در کتاب تاریخ شهدای یزد بسال بیست و چهار بدیع ( ۱۲۸۴ هـ ق ) در یزد بشهادت رسیدند مطالب ذیل در باره ایشان از تاریخ شهدای یزد نقل میشود قولیه :

جناب آخوند ملا محمد رضا که جمالبارک ایشان را رضی الروح فرمودند او اهل منشار بودند و از سلک علماء و از اهل تقوی و تقدیس بودند و از جمیع علوم مطلع در علم طب و حکمت الهی و فقه و اصول در نهایت کامل بودند و علماء عموماً میل بقتل ایشان داشتند حضرت رضی الروح در یوم ظهور نقطه بیان با حضرت وحید معاصر و معاشر و منادی و مبلغ امرالله بودند . . . حکومت در صدد اخذ ایشان برآمد . . . حضرت رضی الروح مدت دوازده سال گاهی در کوهها و گاهی در مهرجرد و گاهی در شهر در خانه حضرت آقا میرزا محمد رضای طبیب مخفی بودند و گاهی بشیراز شیریز ( شی ریز ) تشریف میبردند همه جا بلباس مبدل که کسی ایشان را شناسد تا آنکه سفری به دارالسلام بغداد بحضور جمالبارک مشرف شدند و قبل از اظهار امر آن حضرت را شناختند و عارف گشتند و سپس از مراجعت به منشار چندی مشغول طبابت شدند . . . آن حضرت گرفتار بودند تا دو ساعت از روز برآمد ه شهید شدند و حضرت آقا ملا باهائی جسد مبارک ایشانرا روی قاطر بسته روانه منشار شدند سن مبارک ایشان پنجاه سال بود . و این یوم شهادت ایشان معلوم نیست همینقدر تسلیم بنص طاهره از سال گذشته است . . .

خود پسند ... زیبا و دلربا ... حدیقه رغائب باغ سرسبز و زیبا ... رعونت بمعنی خود پسندی و خودنمائی است و زن رغائب زنی را گویند که بجمال و زیبایی خود دلپسندی دارد و در صد دلربائی بر آید .

رغود العدمدم - صدای شدید ترس آوری که سبب هول و اضطراب میشود .

رغائب (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۷۴)

آرزوها - آمال - عطایا

رغام (لح سلطان)

بفتح را - رنگ که با خاک آمیخته و مخلوط باشد . . . خاک آمیخته پسندگه .

رغالات المشرکین . بدیع ص ۱۵۴

برای پندار طالبین این مشرکین - گنایه از ذلت و شکست و مغلوبیت مشرکین است .

رغاسی (مک. ج. ۴ ص. ۲۲۸)

فرقه ای از درویش اهل سنت هستند که اعمال عجیبه دارند و مار و افعی خورند و بر بدن خود تیغ و میخ فرو برند و در کردستان ایران و عراق و برخی ممالک اسلامی هستند و من در اوقات توقف در سلیمانیه سال ۱۳۱۵ هجری شبا هنگام درتکیه آنان رفتم و دیدم که حلقه زده و کمر هم را گرفته دور خود میچرخیدند و ذکر میگفتند و در وسط حلقه مرشد بزرگ استاد بود و دستالی سفید در دست داشت و آنرا حرکت میداد و چیزی میگفت و این حلقه آنرا تکرار میکردند و دور خود میچرخیدند و به تدریج یکایک آنان از حال میرفت و بیهوش می افتاد ولی سایرین به او اعتنائی نداشتند و بکار خود مشغول بودند ولی اعمال عجیبه ای را که معروف است من در آن شب از آنان ندیدم و میگفتند که مخصوص پهلای جمعه است و آن شب که

رفرف الاسمی (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۸۴)

بلندترین مقامات .

رفرف اعلی (مدیح ص ۵۴)

مقام قرب الهی - مقام قرب بحق تعالی جل شأنه و جمله بر فیری اعلی بیوست ...  
کتابه از صعود و انتقال از نشاء فانی بجهان باقی است .

رقاشق (مک. ج. ۲۰ ص. ۱۵)

حقایق و موجودات روحانی و لطیف . . . .

رقاشق کینونات (مک. ج. ۲۰ ص. ۱۵)

یعنی حقیقت مجراء ای که در ذات و حقیقت شلی است مانند روح مجرا که در انسان  
موجود است و آن عبارت از رففع کینونات انسانی است .

رق الزجاج ورقت الخمر : (مک. ج. ۲۰ ص. ۲۵۱)

این دو بیت از صاحب بن عماد است که در وصف جام بلور و شراب ناب گفته و مولانا عبدالرحمن  
جامی آنرا به بهترین وجهی در قطعه ای بفارسی آورده از اینقرار:

از صفای مسی و لطافت جام      بهم آمیختند جام و ملام  
همه جامست و نیست گوئی مسی      یا مدام است نیست گوئی جام

مدام بمعنی شراب است و معنی بیت واضح است و حضرت عبدالبهاء جل شأنه در ضمن لوح  
مبارک مندرج در جلد دوم مکتب صفحہ ۲۵۱ پس از ذکر این شعر صاحب بن عماد انیطور  
نتیجه میگیرند که نور حقیقت یعنی ذات فیض منبع لایدرک در زجاجه جمال اقدس الهی  
جل جلاله ساطع و لامع گردید و از شدت صفا و لطافت زجاجه لطیفه جمال اقدس الهی چنان  
با نور حقیقت آمیخت که مانند می ناب و جام لطیف من هم بنظر میآیند و فرقی در میان نیست  
و فقط جمال قدم جل جلاله در سوره همک در باره خود میفرمایند :

" ایماکم ان تذکر و افن آبتین " یعنی در باره من ذکر دو آیه و در رتبه لاهوت و ناسوت  
... .. که همان نور حقیقت باشد . . . .

رقبه بمعنی گردن است و مجازاً بفسرد انسان اطلاق میشود در قرآن فرموده :  
تحریر رقبه . . . یعنی آزاد کردن غلام زده خرید و از رقبه مقصود يك فسرد  
انسان است .

رقبه از مازندران ( طائفه ج ۵ ص ۹۲۱ )

نام یکی از زوجات چهارده گانه یحیی ازل است .

رقشاه

میرمحمد حسین امام جمعه اصفهان است که بعد از برادرش میرسید محمد امام جمعه سلطان  
العلما در سال ۱۲۹۲ هـ ق بمقام امام جمعه ارتقا یافت و در سال ۱۲۹۶ هـ ق بشهادت  
سلطان الشهداء و سایر احباب اقدام کرد و چهل روز بعد از شهادت شهید از اصفهان  
تبعید شد و در قری و قصبات خیران بود و دو سال بعد یعنی سال ۱۲۹۸ هـ ق بعرض سختی  
مبتلی شد که همه از او متنفر شدند و عاقبت چهار سال نعلش او را بن از مرگش بقبرستان بردند  
و دفن کردند. الواح بسیار پس از مرگ او از قلم مبارک جمالقدم جل جلاله نازل شده که در  
رحیق مختوم جلد اول در ذیل رقشاه مندرج است و در کتاب بهجت المدور هم حاجی مرحوم  
شرحی مرقوم فرموده اند که قسمتی از آن در رحیق مختوم مندرج است .  
ذکر رقشاه در لوح مبارک برهان نازل شده است و مطالب او را ذکر فرموده اند .

الرقشاه تصیفی و هل الذئب یعموی ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۹۱ )

خطاب بارض صادر یعنی اصفهان میفرمایند که آیا هنوز مار گزنده ( میرسید حسین امام  
جمعه که فتوی بقتل نورین و نیرین داد ) و گرگ خونخوار ( شیخ باقر اصفهانی که فتوی  
بقتل سلطان الشهداء داد ) در توای اصفهان بمخالفت امرالله میبرداوند هنوز آیس  
رقشاه صدای میکند ( صدای مار ) و آیا هنوز ذئب در تو زوزه میکشد ( صدای گرگ )

الرقطاه تسری و تصیفی . . . ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۹۰ )

یحیی ازل مانند مار گزنده پشت سر من میخیزد و صدای مکرر ( صدای مار گزنده )

رقطاه ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۲۱۲ )

رکنورد ( آثار تلم ۲۰۲۰ ص ۲۱۲ )

خواهید ان - خواب . . . .

رکبت الکاف و بالنون ( بدیع ص ۳۹۷ )

مقصود کلمه کن است که رمز ایجاد است و در قرآن مجید نازل شده ؛  
اذا اراد الله سینا فانما یسول له کن فیکون .

رکنز ( مکا ج ۱۰ ص ۱۱۷ )

باقی ماندن - ثابت و پلر بر جا بودن - اشرباتی .

رکن الاول من اسمی ( لوح جمالقدم ماده ج ۱۰ )

مقصود اسم مهارك حسین است که رکن اول از حسین علی است که نام  
هیكل مهارك است .



رکن رابع باصطلاح شیخ احمد احمائی عبارت از رکن چهارم ایمان است که اعتقاد بشیعه کامل داشته باشند که واسطه یعنی معتقد بوجود شخصی باشند که واسطه بین خلق و موجود الهی باشد و با او رابطه داشته باشد و عرفان این شخص که بنام رکن رابع و شیعه کامل معروف است بر همه لازم و رکن چهارم از ارکان اربعه ایمان است و سه رکن دیگر رکن توحید و رکن نبوت و رکن امامت است و رکن رابع هر چند در ذکر و بیان مؤخر است و در رتبه چهارم است ولی در رتبه و مقام مقدم است و با عرفان او حاصل نشود . عرفان امام و نبی و خداوند حاصل نمیشود و در دوره شیخ احسائی خود جناب شیخ این سمت رکن رابعی که داشتند و بعد از ایشان جناب سید کاظم رشتی بود و بعد از سید حاجی کریمخان مدعی مقام رکن رابعی شد و عرفان خود را عین عرفان الله و عرفان الهی و الامام دانست و منکر خود را منکر نبی و امام و خداوند شمرد جناب ابوالفضائل در کشف الغطاء او را رکن رابع کتاب شرایع نامیده و مقصود در ظاهر واضح است و اما این جمله لطیفه ای دارد که ذکر آن محتاج بمقدمه ای است از اینتقرار : علامه محقق اول معروف به شیخ جعفر بن حسن الحلّی از علمای معروف امامیه که در سال ۶۰۲ هـ ق متولد شد و در سال ۶۷۶ هـ ق در شهر حله وفات یافته است کتابی در فقه و احکام بنام شرایع الاسلام تالیف فرموده که معروف است بکتاب شرایع و در این کتاب بجای فصل و باب در عنوان مطلب کلمه رکن را استعمال فرموده . مثلا الرکن الاول فی الطهاره الرکن النافی احکام الصلاه مثلا . . . .

تا میرسد بباب نجاسات که میگوید الرکن الرابع فی النجاسات \* و چون مدعی رکن رابعی در کرمان علم ادعا بر افراتست بعضی از صاحب نظران بنظر و کتابه از او برکن رابع کتاب شرایع تعبیر مینمودند و نکته را در تذکره الوفا\* در نظر داشته اند که فرموده شد . . . بقول علامه حلّی رکن رابع را ( کریم خان ) انداخت در رکن رابع . . . و بیان جناب ابوالفضائل هم که فرموده رکن رابع کتاب شرایع . اشاره بهمین لطیفه است .

رمانی الدهر بالارزا ( مائده ج ۵ ص ۶۶ )

این شعر از ابوطیب متین شاعر معروف عرب است که در سال ۳۰۲ هجری در کوفه متولد شد و بسال ۳۵۴ هجری در نزدیکی کوفه بدست راهزنان بقتل رسید مفاد ابیات او فارسی چنین است که میگردد روزگار چندان تیرهای مصیبت و بلا بمن انداخته است که سرپای من از تیرهای او پوشیده شده بطوری که اگر تیر دیگری بزند به بدن من نمیخورد زیرا جانی در بدن من باقی نمانده و ناچار تیر بر سر تیر وارد میشود .

رمانی الدهر بالارزا حسی  
فوادى فی مشاء من نبال  
فصرت اذا اصابتني سهام  
تکمرت النعال طی النعال

رسسین اطهرین

مقصود رس و والده حضرت عبدالنبها و رس جناب میرزا مهدی فصن الله اطهر است که از قبرستان نبی صالح باراه حضرت ولی امرالله جل شانه بجبل کربل انتقال یافتند . و هر یک در مقامی مجاور یکدیگر استقرار یافتند و پس از انتقال لوح منیمی در این خصوص از یراعه مطهره حضرت ولی امرالله جل شانه صادر گردیده که در بین اجباب منتشر شد و امروز صورت آن لوح مبارک در دسترس عموم یاران الهی میباشد .

رمضان ( مکا ج ۱۰ ص ۱۲۲ )

ماه روزه مسلمین .

رمضان ( مائده ج ۲۰ ص ۱۶۰ )

نام ماه نهم از شهر قمری است که ماه روزه مسلمین است و در قرآن مجید ذکر آن نازل شده قوله تعالی شهر رمضان الذی انزل فيه القرآن . گویند که قرآن مجید در این ماه نازل شده است بصریح آیه مبارکه مذکوره .

## رمل ( اشعار نمیم )

بفتح اول و ثانی نام یکی از بحر عروضیه است و ضمن آن هر مصراع چهار فاعلاتن است شعری  
عرب و معجم هر دو در این بحر شعر گفته اند و واضح این بحر خلیل بن احمد است که واضح  
فن عروضی است و بواسطه زحافات و فلک اوزان مختلفه از این بحر منشعب میشود که شرح آن در  
کتب عروضیه مسطور است از جمله آنستکه هر مصراع بر چهار فاعلاتن باشد مانند این بیت فروغی بطامن  
آشنای قد سناتم من که در کوهت غریبم      پادشاه لامکانم من که در بندت اسیرم  
و گاهی عروض و ضرب و سایر ارکان هم مجنون باشد یعنی فاعلاتن بواسطه حذف حرف دوم از  
سبب خفیف اول بتدیل بفعلاتن شود و هر مصراع بچهار فعلاتن باشد مانند :  
ده مهر رنگشاید بدلم ماه شالی      نه ز چشم بجمالی نه ز خوابم بخیالسی  
و نیز میشود که صدر و ابتدا سالم باشد و باقی ارکان مجنون باشد یعنی بوزن فاعلاتن فعلاتن  
فاعلاتن فعلاتن دوبار مانند :

چیمت این طرفه شهستان که شده مجمع خویان . . . . الخ

گاهی هم عروض و ضرب مقصور میشود و سایر ارکان سالم میماند یعنی بوزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن  
فاعلاتن و بر همین قیاس اوزان بسیار از بحر رمل حاصل شود که شرح آن در کتب عروضیه مانند  
عروض سیفی نیشابوری و معیار الاشجار خواجه نصیر الدین طوسی و غیره مندرج است.

## رمال ( لوح مركز مشاق )

رمل بفتح اول و سکون میم بمعنی ریگ است و در اصطلاح خاص مهارت از فنی است که بواسطه چیدن ریگها ترتیب خاص استخراج امور آینده میگوید اند و سرنوشت نفوس را تعیین مینموده اند و این کار مخصوص اشخاصی بود که در علم رمل مهارت داشتند .

حضرت عبدالهیا جل شانه در لوح مبارک صریحا فرموده اند که رمل آنچه در دست مردم است اوهام صرف است و این لوح مبارک در مکاتیب جلد سوم موجود است .

برای آنکه سر رشته ای از این فن بدست آید قسمتی از مقاله ای را که در این خصوص در مجله مردم شناسی شماره اول سال اول مورخ آبان ماه سال ۱۳۲۵ هـ ش مندرجست نقل میکنم از اینقرار:

علم رمل ( اگر بشود اسم علم روی آن گذاشت ) مختص کشورهای اسلامی بوده و بخصوص در ایران معتقدین با ایمانی داشته و دارد و مضافا باینکه اساتید رمل جنبه الهی و مذهبی بدان داده رمل را معجزه دانیال نبی میدادند و در تأیید این معنی حدیثی از حضرت رسول اکرم ص و اخباری و روایاتی از امیرالمومنین علی علیه السلام و ائمه اطهار ع نقل میکنند . تا آنجائیکه نگارنده اطلاع دارد خاور شناسان خارجی که در بسیاری از رشته های علمی و ادبی و تمدن و فرهنگ و حتی رسوم و عقائد عوامانه ایرانیان تحقیقات کرده اند متعرض رمل نشده اند شاید هم رمل را یک نوع فال بینی معمولی پنداشته و توجهی نکرده اند و حال آنکه اساتید این رشته رمل را " علم " میخوانند که قسمت اعظم آن روی حسابهای دقیق ریاضی بنا شده است فرق رمل با فال نامه های معمولی و متداول این است که فالنامه های معمولی حکم کثاری های محدود جنسی را دارد همانطور که در این قبیل لاتارها نمره را بر میدارند و شش را که همان نمره را دارد دریافت میکنند و در فالنامه هم چشم برهم نهاده انگشت روی نمره میگذارند و جوابی را که برای آن نمره قبلا نوشته شده است تحویل میگیرند بنابراین در فالنامه های معمولی سرنوشت ملیونها اولاد آدم از جهل یا پنجاه رقم تجاوز نمیکند . ولی در رمل اینطور نیست دامنه احکام رمل بحدی وسیع است که اگر هزاران نفر سؤال از سرنوشت خود بکنند رمال میتواند برای هر کدام جواب جداگانه استخراج کند .

و اما فرق رمل با نجوم این است که دامنه رمل به مراتب وسیعتر و مستخرجات آن بیشتر و احکامش صریحتر و روشنتر از نجوم میباشد . و حال آنکه مستخرجات منجمین غالبا با کنایه و ابهام توأم است و چه بسا که جوابها دوهلواست و محتاج به تاویل و تعبیر میباشد .

اکنون داستانی هم از صراحت احکام رملان بنام نقل میکنیم و بعد باصل مطلب میپردازیم :

الغ بیك توه امیر تیمور گورکان علاقه وافری به نجوم داشت و خود تحصیل علم نجوم کرد عالیترین  
منجمین را در دیار خود گرد آورده بود که زیج معروف الغ بیکی زائیده زحمات دانشمندان  
مزبور است .

در حبیب السیر مینویسد که روزی مولانا محمداوردستانی از اساتید رمل وارد مجلسی الغ بیك شد  
تاجدار فرمود رملی بکش و آنچه در ضمیر من است بگو . مولانا اطاعت کرد رمل کشید و لغتسی  
در اشکال رمل غور کرد و گفت سؤال از حرم است . گفت و ساکت شد .

الغ بیك تصدیق کرد که مولانا نیت و ضمیر او را درست گفت و بعد فرمود اکنون آنچه راجع بآئینه  
زنهای من در رمل می بینی بازگو . استاد گفت سلطان دوزن عقدی در اندرون دارد که یکی  
را میکشد و دومی را که دختر خان و مورد علاقه شایان میباشد طلاق میدهد . الغ بیك از این  
حکم تعجب کرد زیرا دختر خان از حیث عفت و جمال بیمثال بود و سلطان او را از دل و جان  
دوست میداشت و لذا طلاق بدیعی الجمال را بعید میشمرد و بلکه محال میدانست  
و کشتن دومی نگذاشت که زن اول خود را بچرمی کما نمیدانم از نظر انداخت و کشت و روانه  
سرای آخرت ساخت . زن دومی یعنی دختر خان از کشته شدن رقیب چنان شادمان شد که  
راست میرفت اظهار مسرت و بشاشت مینمود چه میرفت شجاعت میکرد و شکر خدا را میگفت .

سلطان که شاید هم گرفتار عذاب وجدان شده بود از " اداهای " خانزاده گلمذاری بحدی  
ناراحت و بیقرار شد که عاقبت سخت برآشفته و برای راحت جان آن دلستان را هم طلاق گفت .

اکنون سعی میکنیم که خوانندگان گرامی را با بیان ساده با اصول و قواعد اساسی رمل آشنا سازیم . گفتم که علم احکام نجوم را بنسب بصریان قدیم و چند هزار سال قبل از میلاد دانسته اند ولی رمل آن قدمت تاریخی را ندارد و طبق آنچه در کتب رمل آمده این علم معجزه دانیال نبی بوده که در شش قرن قبل از میلاد زندگی میکرده و معاصر کوروش کبیر بوده و فتح بابل را بدست ایرانیان با چشم خود دیده است .

وجه تسمیه رمل از اینجاست که چون دانیال بنی مثل ما قلم و کاغذ بکار نینمیزده و اشکال شانزده گانه رمل را با ریگ ( که عری آن رمل است ) میساخته لذا آنرا رمل میخوانند .

کسیکه میخواهد رمل بکشد باید شرایطی را رعایت کند از قبیل طهارت ذکر لاله الا الله با ادب و روی دوزانویشنید ، حضور قلب و حواس داشته از خداوند یاری و توفیق بخواهد مکانی که در آن رمل میکشند از کثافات و وجود خاک و سنگ و مار و عقرب وزن حائضه و نفاسی پاک باشد و برای اشخاص مبتکر و کسانی که قصد آزمایش داشته باشند رمل نکشد از دروغ احتراز جوید الخ .

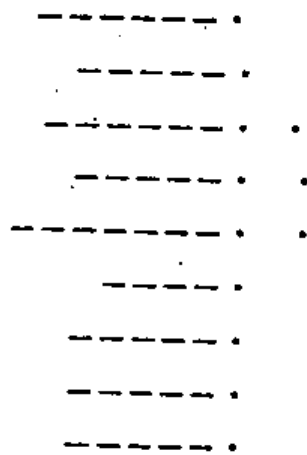
برای کشیدن رمل باید روز و ساعت سعد و مناسبی را انتخاب کند . رمل زدن در مواقع انقلاب هوا و ریزش برف و باران و وزش باد و طوفان و همچنین در ساعات خسوف و کسوف و امثال اینها مناسب نمی باشد و رمال باید در حین آغاز کار آیاتی از قرآن مخصوصا آیه الکرسی و آیه و عنده مفاتیح الغیب و دعای مخصوص را بخواند و از خدا یاری بخواهد .

رمل علمی است که الغای آن از نقطه هائی تشکیل شده است . باید شانزده شکل از نقطه پیدا کرده و از روی آن شکل ها احکام گفت . برای بدست آوردن این اشکال شانزده گانه نمکن است : ۱- از ریگ ۲- از قرعه یا مهره ۳- از قلم و کاغذ استفاده نمود .

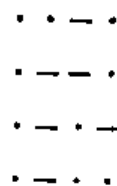
ماشوق سومی را که در دسترس همه قرار دارد اختیار میکنیم .

در قدم اول باید شانزده خط در چهار قسم جدا از هم نقطه ریزی کنیم در حین نقطه گذاری توجهی بشماره نقطه ها نداریم ، اختیار را فقط به تلم میدهیم . نمونه نقطه ریزی :

----- .  
 ----- .  
 ----- . .  
 ----- .  
 ----- . .  
 ----- . .  
 ----- .  
 ----- .



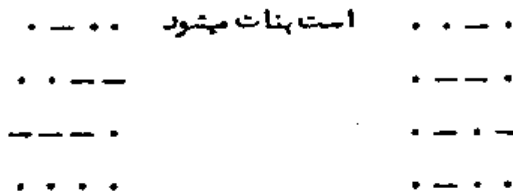
وقتی نقطه ریزی تمام شد نقطه ها را از چپ برآست و بدو بهم متصل میکنیم. باقی ماند باگر  
 شك باشد نقطه میگذاریم و اگر جفت باشند غلطی میکنیم بنابراین از اتصال نقطه خطوط چهار-  
 گانه فوق اشکال ذیل بدست آمد .



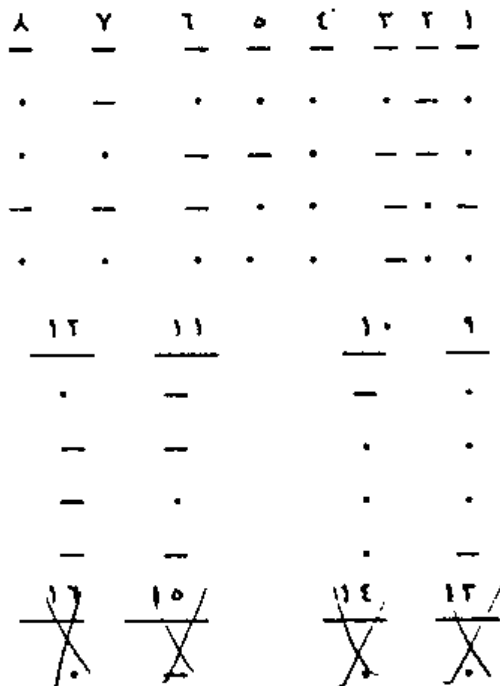
در اصطلاح رمل نقطه را فرد و دو نقطه را زوج میگویند این چهار شکل را اصوات مینامند و ایند  
 مادرانی هستند که دوازده شکل دیگر از آنها بوجود میآید .  
 رمالهای حرفه ای بجای نقطه ریزی قرعه یا مهره بکار میبرند و فائده عمده این است که استخراج  
 چهارشکل فوق سهلتر است و وقت هم کمتر صرف میشود . مهره عبارت از هشت مکعب (فلزی)  
 است که چهار بچهار بوسیله مایل پهلوی هم قرار گرفته و دور میله میچرخند . روی هر یک از  
 سطح های چهار گانه مکعب دو ردیف نقطه از فرد یا زوج حک شده و بنابراین وقتی شما مهر  
 دو گانه را بدست بگیرید و بگردانید و روی تخته بیندازید مربع دایره و بطور افقی زیر هم قرار  
 میگیرند و میتوانند از راست بچپ از هر دو مربع عمودی یک شکل مرکب از چهار نقطه ( اعم  
 از زوج یا فرد ) استخراج کنند .

رمالها مهره را معمولاً روی تخته فلزی مدوری میبرزند . روی این تخته فلزی آیاتی از کلام الله  
 اربعه با اسم الله مخصوص حک شده است . بعضی اساتید را عقیده بر این است که وزن مهر  
 و تخته باید نود و شش مثقال باشد که با حساب الجرد مطابق عدد اسم دانیال است .

این نکته را هم باید گوشزد کنیم که مجموع نقطه های اشکال شانزده گانه هم نود و شش است باری وقتی چهار شکل اول ( امهات ) را خواه از راه نقطه ریزی و خواه بوسیله مهره بدست آوریم میتوانیم از روی آنها چهار شکل بخندی یعنی پنجمی و ششمی و هفتمی و هشتمی را که ( بنات ) نامیده میشوند استخراج کنیم و بدین نحو نقطه اولی ( از بالا به پایین ) هر یک از این چهار شکل را بگیریم و بتدریج زیر هم قرار میدهم شکل پنجمی را و از نقطه های ردیف دوم ششمی و همینطور هفتمی و هشتمی را بدست میآوریم بنابراین از امهات که :



شکل نهمی از جمع اولی و دومی و شکل دهمی از جمع سومی و چهارمی و یازدهمی از جمع پنجمی و ششمی و دوازدهمی از جمع هفتمی و هشتمی حاصل میشود . باید گفت که از جمع زوج با زوج و فرد با فرد زوج حاصل میشود و از جمع فرد با زوج فرد بدست میآید . بالاخره شکل سیزدهمی از جمع نهمی و دهمی و شکل چهاردهمی از جمع یازدهمی و دوازدهمی و شکل پانزدهم از جمع سیزدهمی و چهاردهمی و شکل شانزدهمی از جمع پانزدهمی با اولی . بنابراین وقتی رطی را که کشیده ایم تکمیل کنیم بصورت ذیل در میآید .





۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
.	-	.	.
.	-	-	-
.	.	.	-
-	.	-	.

بطوریکه ملاحظه میکنید شانزده شکل است که باید در شانزده خانه رمل قرار بگیرند . هر یک از خانه های شانزده گانه رمل منسوب بیک قسمت از شئون و وقایع زندگی آدمی میباشد و قرار گرفتن هر یک از اشکال شانزده گانه در هر یک از خانه های رمل حکمی دارد که سرنوشت آدمی را در آن قسمت از خیر و شر معین میکند ، منسوبات خانه های شانزده گانه بشرح ذیل است :

۱- خانه اول منسوب است به تن و جان و آغاز هر کاری ، تندرستی و ناخوشی و اندیشه و گفتار و این خانه طالع میگویند . ۲- خانه دوم : زمان حال ، معاش و مال و اقوام و غائب سفر کرده و خرید و فروش و سود و زیان . ۳- خانه سوم : برادران و خواهران و خویشاوندان و سفر نیز بیک . ۴- خانه چهارم : املاک و مستغلات و پدر و دلبند و عاقبت کار ساقبل . ۵- اولاد و معشوقه و تحف و هدایا و جشن و سرور . ۶- مریض و خدمتکاران از نوکر و کلفت و حیوانات کوچک و سحر . ۷- عقد و عروسی و شوکت و دزد و دشمن و مقصد مسافرت و مقاطعه کاری . ۸- ترس و خطر مرگ و میراث و زن سفر کرده و علت مرگ . ۹- سفر دور و دراز علم و عقیده و دین و مذہب و خواب و تعبیر آن . ۱۰- پادشاه و فرمانروایان و ریاست و عزت و جلال . ۱۱- امید و دوستان و نزدیکان پادشاه ، گردن و تفریح . ۱۲- دشمنان و حبس و زندان و نکبت و گرفتاری و حیوانات درشت . ۱۳- طبع خانه اول و شاهدان میباشد . ۱۴- رسیدن یا نرسیدن به مقصود و طبع خانه چهارم را دارد . ۱۵- این خانه قاضی یا آئینه رمل میگویند و سیر نقطه را از آن شروع میکنند و طبع خانه هفتم دارد . ۱۶- آخر و عاقبت همه کارها و طبع خانه دهم دارد .

هر یک از اشکال شائبه اسم معین و مزاج و خواص و نسبتی بکواکب و اجسام و اشخاص و فلزات و نباتات و طبقات مردم و غیره دارد که ما در جدول ذیل قسمت مختصری از آنها را نقل میکنیم و در ضمن اشکال را بهمان ترتیبی که واضح رمل آنها را در خانه های مخصوص بخسود قرار داده یا به ترتیب را " دایره سکن " میگویند قرار میدهم :

علاوه بر منسوبات فوق که برای نمونه به چند فقره از آنها اشاره شده هر یک از اشکال منسوبات دیگری دارند از قبیل طعم و شکل و رنگ و بو و مزاج و سن و فلزات و جواهرات و اعضای بدن و قیمت و نباتات اشجار و موجات و حیوانات ، امراض و اماکن و حوادث زمینی و طیور و اسلحه

و نشانیهای اشخاص و غیره که ذکر آنها خارج از حوصله است. هر يك از نقطه های اشكال شانزده گانه فوق بترتیب از بالا بهائین منسوب بیکي از عناصر اربعه است بدین شکل که نقطه اولی ( اعم از فرد یا زوج ) آتش، دومی هوایی، سومی آبی و چهارمی خاکی میباشد. از اشكال شانزده آتشی را که نقطه آتشی فرد و خاکی زوج دارند ( یعنی در بالا يك نقطه و در پایین يك خط دارد ) شکل داخل و عکس آنرا خارج میگویند و شکل هائیکه که نقطه های آتشی و خاکی ( اولی و چهارمی ) آنها زوج باشد ثابت و اگر فرد باشد منقلب میگویند. سعد و نحس اشكال را هم در جدول به خروج نمایان کردیم اشكال داخلی و دلیل ورود و حصول و زیندن میباشد. اشكال خارجی به خروج واردست رفتن دلالت میکند و در هر دو مورد اگر شکل سجد آمده باشد این کار با خوشی و سلامتی و اگر نحس باشد با زحمت و ناراحتی انجام می پذیرد. شکل منقلب دلیل بر تردید و انقلاب و شکل ثابت هم بر ثبوت وضعیت دلالت میکند. مثلاً اگر به نیت مال رمل بکشید و در خانه دوم که منسوب به مال است قبض داخل (  $\overline{\text{د}}$  ) بیاید دلیل بر این است که آن بسهولت و راحتی بدست شما میرسد اگر گمشده دارید پیدا میشود و کسب و کار شما رونق میگرداند الخ . . . . .

خلاصه هر يك از اشكال شانزده گانه در هر يك از خانه های شانزده واقع بشود حکم مخصوصی دارد که از روی آنها رمال میتواند وضعیت سائل را از نظر منسوبات خانه ها که گذشت روشن سازد. برای گفتن ضمیر سائل و استخراج اعداد و اسی می و کشف محل دفینه و گمشده و آمدن سفر کرده و رسیدن مال و سایر سئوالات مختلف قواعد معین در رمل وجود دارد که رمال عالم در صورت تسلط و تبحر باید جواب دقیق بدهد.

ما این مقاله را بیشتر برای آشنائی خوانندگان خارجی نوشتیم و اگر از خوانندگان داخلی کسی طالب این " علم " باشد میتواند به کتب و رسالات زیادی که بفارسی و عربی بارها چاپ و تجدید طبع شده مراجعه کند و مادر خاتمه برای نمونه منشی از خروارانشان می دهیم :

رساله معروف خواجه نصیرالدین طوسی الشجره والشعره ، اصول الرمل ، انوار الرمل مفتاح الکتوب  
کنز الدقائق ، کشف الاسرار ، جامع الاسرار ، مصداق الرمل ، مصابیح المفاتیح ، شمع الرمل  
، عین الرمل ، رساله سرخاب ، المفتاح ، زین الرمل ، اصل المفاتیح ، هدایه النقطه الخلاصه  
الوافی ، کامل الاصول ، اسرار المفاتیح و . . . . . پایان

بنابراین لاموس کتاب مقدس چمنی از فلاسفه بودند و که بت می پرستیدند و قبل از مسیح بودند و شباهت بلریمان خود داشتند . موسی این فرقه زینون نام قبرس بود که همواره در رواقین می نشست و تعلیم میداد و پیروانش از این جهت برواقین مشهور شدند تعالیمش شبیه بتعالیم مسیح بود ولی در بسیاری جاها با آن فرق داشت از جمله آنکه میگفت نفس حکمت و فلسفه برای تصفیه و سعادت انسان کافی است و میگفت معادب و رحمت و بناهارت از شرور و امور و همه است که حلیت در بر ندارند و حکیم نباید از احزان و مصائب متأثر گردد آنچه بیشتر مورد نظر این فرقه بوده همانا فضائل اخلاقی و معیت بنوع بشر و دوش خوب در زندگانی و کسب فضیلت و اخلاق بوده و در قرن چهارم قبل از مسیح تاسیس یافته و موسی آنرا زینون دانسته اند .

رواقین

در جرگه شاگردان سقراط شخصی از اهالی آتن موسوم به انتیشینیوس بود مشارالیه معاصر افلاطون بوده و متکرر طریقه مخصوصه ایست جمعیتی بنام کلبیین تاسیس نمود در وجه تسمیه آنان به کلبی اختلاف است بعضی گویند چون این استاد با شاگردانش در محلی که موسوم به هیکل کلب اینض بود جمع میشدند بکلبی اشتباه یافتند و برخی گویند چون در نهایت سختی و مشقت بر حسب فلسفه استاد خود زندگانی میکردند از حیث گذران و معیشت بکلبی معسوف شدند یعنی مانند سگان زندگانی میکردند نظریه انتیشینیوس را شاگردانش بعدا بهم زدند از جمله زینون شتسیکوس که از شاگردان کرانیوس یکی از خلفای انتیشیوس بود طریقه جدیدی ابتکار نمود زینون ۲۶۰ سال قبل از میلاد وفات یافته چون از معیشت کلبیه کراهت داشت از رای معلم و استاد خود برگشت و تغییرات بسیاری بطریقه استاد خویش داد و مدرسه خود را در رواقی قرار داد و در آن ۵۸ سال تدریس کرد شاگردان او معروف هستند بفلاسفه رواقین و آنها را استوانین نیز میگویند ( زنده الصحائف صفحه ۲۶ )

حزبه روح طبه السلام ( روح نجی )

روح حضرت موسی است که طلب به ( روح الله ) و ( کلمه الله ) هستند در انجیل و قرآن بد باین لقب معروف اند .

## روح (روح نجفی)

مقصود حضرت صبح است که ملقب بروح الله است و موجود بحسب بن زکریا بوده .  
توله تملانی ( روح نجفی ) . . . مقصود حضرت اعلی آنکه لقب ظهور نام را از شریعت  
باقیه البقیه منع تقاضا چنانچه اصحاب بحسب را از اقرار بروح منع نمود . . . انتہی

## روح اللہ

پسر علی محمد ورقای شهید است که جوانی روحانی و نورانی بوده دارای خط زیبا و فصاحت  
بہمان و بلاغت گفتار بود و در سیزده سالگی در طهران بدست حاجبالدوله ثانی جعفر قلیخان  
بقتل رسید و بشہادت فائز شد در سال ۱۲۱۲ هـ ق که سال وفات ناصرالدین شاه قاجار  
بود روح الله در ارای طبع شعر بود و اشعاری از او بیادگار است در مشہد خراسان در نزد  
جناب سرعلی اصغر فریدی اسکولی کماز احمای ثابت و مستقیم بودند در سال ۱۲۱۵ هـ ق  
کتابی دیدم بسیار زیبا و با خط نسخ بسیار ظریف نوشته شده بود آن کتاب استدلالیہ ای بود  
که جناب ورقای شهید در اثبات امر الله نگاشته بود و جناب روح الله ورقا با خط نسخ ظریفی  
آن را نوشته بودند و تاریخ آن سال ۱۲۱۱ هـ ق بود این کتاب اکنون در تصرف پسر جناب  
فریدی مرحوم است که در طهران ساکن است و نسخ آن منحصر بفرید و در نهایت نفاست است .

مقصود حضرت مسیح عیسی این مریم است که چون بدون پدر بوجود آمد بروح الله طیب گشت در قرآن مجید فرموده ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال لکن فیکون ودر سوره مریم در باب ظهور روح القدس در مقابل مریم فرموده ارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا در مواضع شوح مفصلی در این خصوص از لسان اطهر مرکز شایق جل شانه نازل و جاری گردیده است مطابق نصوص صریحه که در الواح الهیه نازل گردیده روح الله بدون پدر بطور خارق عادت بوجود آمد قسمتی از بیانات مبارکه در مانده آسمانی مندرج است مولا ناجلال الدین رومی در مجلد سوم مثنوی در این خصوص داد سخن داده و استادی خود را آشکار فرموده از جمله در باره گفتگوی روح القدس با مریم میفرماید قوله ره :

چونکه مریم مضطرب شد يك زمان	همچنان که بر زمین آن ماهیسان
بانگ بر وی زد نمودار کرم	که امین حضرتم از مسن مرم
از سرافرازان عزت سر مکش	از چنین خوش حرمان د پدر مکش
این همی گفت و زبانه نور پاک	از لبت میشد بیایی هر سفاک
از وجودم میگریزی در عدم	در عدم من شاهم و صاحب علم
مریم نیکر گفتش مشکلم	هم هلالم هم خیال اندر دلم
چون خیالی در دلت آمد نشمت	هر کجا که میگریزی پاتو هست
جز خیالی عارضی باطلی	که بود چون صبح کاذب افلسی
من جو صبح صادقم از نور رب	که نگر دگر در روز هیچ شب
عین مگولا حول عمران زاده ام . . .	من ز ل حول آنطرف افتاده ام . . .
مر مرا اصل و غذا حول بود	نور ل حولی که همیشه از قول بود
تو همی گیری پنهان من بحق	من نگارنده پنهانم در سبق
افتی بنود بتر از ناشناخت	تو بر بار و ندانسی عشق بساخت
بار را اغیار بنداری همی	شادسی را نام پنهانی غمی
این چنین لطفی که دارد بار ما	تو گریزانی او اوای بی وفا

اشاره بحضرت رسول است که در الجبل بوحیة فعلی شانزدهم زوره ظهور حضرتش را حضرت  
صبح بنام روح تسلی دهنده بیان فرموده است . برای تحصیل احوال لوح مبارک مدرج در  
مکاتیب دوم از ص ۵۷ تا ۶۲ مراجعه شود .

روزنامه اعتبار (الواح جمال نسیم)

مدیر روزنامه اختر که در الواح مزوره مذکور شده حاجی میرزا طاهر تیزی ملقب به اختر بوده که مدیر روزنامه  
اختر مطبوعه در اسلامبول بود و با سید جمال افغانی و شیخ احمد روحی و آقا خان کرمانی رابطه دائمی  
و بر علیه احباب اقدام میکردند . عاقبت شیخ احمد و آقا خان و خبیر الملک در ایران بدست محمد طوس  
شاه که در تیسز بود و ولیمهد بود به قتل رسیدند (در سال ۱۳۱۴ هـ ق) و سید جمال علی المشهور به  
سرطان لسان مبتلی بود ولی بر حسب تحقیقاتی که اخیراً بعمل آمده و در جریده المری مطبوعه کوهست  
نوشته اند مراد است بدستور مخفیانه سلطان عبدالعزیز عثمانی سید جمال را با تبهه مسوم کردند و شهرت  
دادند که به سلطان زبان درگشته است . برای اطلاع بر احوال هر یک از نفوس مزوره بذیل هر یک از اسامی  
مراجعه شود .

روزنامه پرورش (مکة ج ۵ ص ۷۵۲)

یکی از جرائد منتشره در مصر بود که بر ضد امرالله مطالبی منوشت و با حضرت ابوالفضائل  
مخالفتها کرد و تهمت ها زد . مراسلات بسیار بین جناب ابوالفضائل و مدیر نشریه  
در جریان بود که جناب ابوالفضائل آن نامه ها را بفارسی خالص نوشته و از استتمسال  
لغات عربیه خود داری فرموده است و صورت آن نامه ها نزد این عهد موجود است .

روزنامه شریا (مکة ج ۵ ص ۷۵۲)

مدیر روزنامه شریا ابتدا به اتفاق مدیر روزنامه پرورش با هم کار میکردند و بعد با هم به  
زند و جدا شدند و علی محمد خان روزنامه پرورش را تأسیس کرد این دو نفر مدیر روزنامه  
خود را خادم طت و پرورش دهنده افکار میدانستند و این روزنامه ها را در مصر طبع میکردند  
و با جناب ابوالفضائل هم رابطه داشتند . حضرت عبدالهبا جل شاناه میفرمایند که روزنامه  
شریا در مصر بسیار اسباب زحمت ما شد . . . (لوح مبارک مکة آمسانی ج ۵ ص ۷۵۲)

### روزنامه قانون ( لوح حضرت عبدالعظیم جلد شانزدهم )

در کتاب فراموشخانه و فراموشگری در ایران چنین ستور است . میرزا ملکم خان برای نشر افکار خود و مجمع آرمیت در سال ۱۳۰۷ هـ ق ( ۱۸۸۹ م ) روزنامه قانون را در لندن بطور ماهانه منتشر میکرد این روزنامه در دفتر خانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه نو مبارک نمبر ۳۸ در لندن چاپ میشد و محل توزیع آن در ایران در طهران و تبریز کتابخانه تربیت بود روزنامه قانون که بقطع وزیری و قیمت شماره اول آن يك عباسی بود در شماره دوم يك لیره و بتدریج يك ذره شعور ( فهم کافی ) و بگذره غیرت بود ملکم شماره اول قانون را همراه عریضه ای برای ناصرالدین شاه فرستاد و ...

( ص ۶۱۲ ) الشخ .

### روس ( مکتب ج ۳۰ ص ۱۲۹ )

ژان ژاک روسو نویسنده و فیلسوف اجتماعی فرانسوی است که در سال ۱۷۱۲ م در ژنیوا متولد شد و مادرش چند روز بعد از تولد وی درگذشت و پدرش ساعت سازی بود اهل سوئیس ، روسو دوران عجیبی را در دوره خیات خود گذراند و شرح احوالش را در کتاب خود موسوم باعترافات ذکر کرده است بهر حال شهرتی دارد و کتاب میناق اجتماعی با قرار داد اجتماعی او مشهور است یکی از اسباب حصول انقلاب کبیر فرانسه بشمار میرود و این کتاب در سال ۱۷۶۲ میلادی منتشر شد کتاب دیگری بنام امیل نوشته که شامل عقاید خاص او در باره تربیت است روسو مدتها تحت تعقیب بود و از فرانسه بیرون رفت و پس از آوارگیها عاقبت مراجعت کرد بفرانسه و بمال ۱۷۷۸ میلادی درگذشت .

## روضه الصفا

در گاهنامه جلالتی چنین مظهر است قوله :

سید محمد امیر خواند صاحب روضه الصفا ( متوفی ۱۰۳ هـ ق ) سید محمد حسینی  
مطلب به امیر خواند از اولاد خواند شاه که در سال ۸۳۷ متولد گردیده است معاصر سلطان  
حسین میرزای بایقرا و امیر علی شیرنوائی وزیر بوده است در حرکت الهیه و تاریخ دستنی  
قوی داشت کتاب تاریخ روضه الصفا را بنام امیر طیشیر تالیف کرده است این کتاب در هفت  
جزء منظم شده و سه جزء دیگر که حاوی اخبار چهار صد سال اخیر میباشد رفاقلیخان  
هدایت تالیف کرده و بامر ناصرالدین شاه مرحوم تمام روضه الصفا را در رده جزء در  
طهران بطبع رسانید . انتهى .

## روضه الصفا ( فرائد ص ۵۵۴ )

کتاب تاریخ معروف بروضه الصفا فی سیره الانبیاء و الطوک و الخلفاء بفارسی تالیف شده و  
مولف آن میرخواند محمد بن خواند شاه ابن محمود متوفی بسال ۱۰۳ هـ ق است این کتاب  
را بفرمان امیر علی شیرنوائی تنظیم کرده هر یک مقدمه و هفت جزء و خاتمه مقرر داشته است  
و هر قسمتی از آن خود کتابی مستقل بشمار میرود .  
میرخواند بتصریح خود این کتابها را در خانقاه خلاصیه که از بناهای امیر علی شیر بود تالیف  
نموده است مقدمه کتاب در فن تاریخ است .  
قسمت اول آن در باره اول مخلوقات و داستان پیمبران و ملوک عجم و احوال حکمای یونان در  
ذیل شرح احوال اسکندر یونانی است . قسمت دوم در تاریخ و احوال حضرت رسول محمد بن  
عبدالله و خلفای راشدین است . قسمت سوم در احوال دوازده امام و خلفای بنی امیه و خلفای  
عباسی است قسمت چهارم در احوال سلاطین که با خلفای عباسی معاصر بوده اند . قسمت  
پنجم در باره قیام و جهل نسوزی جنگیز و اولاد و جانشینان اوست . قسمت ششم در احوال تیمور  
و خونریزی ها و احوال فرزندان اوست . قسمت هفتم در احوال سلطان حسین بایقراست  
و خاتمه کتاب در باره حالات و کیفیات موجودات روح مسکون است .  
رفاقلیخان هدایت در دوره ناصرالدینشاه دنباله و تابع روضه الصفا را از دوره بایقرا بهمد  
تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه تاجار نوشته و بروضه الصفا ی ناصری موسوم است که بطبع  
رسیده است هدایت در باره ظهور حضرت باب و قیام اصحاب نهایت رذالت و عدم انصاف را  
مرکب شده و تهمت های و افتراءات ناروا باصحاب روا داشته و نام خود را تا ابد لکه دار نموده  
است . فرائد صفا قلخان هدایت سال ۱۲۱۱ هـ ق بوده است و تولدش بحال ۱۲۱۵ هـ ق



روضه الغنا ( لوح مبارک )

نام کتاب تاریخی است که میرخواند نوشته بسیار معروف است نام میرخواند محمد و پدرش خواند شاه بن محمود نام داشت . مشارالیه معاصر سلطان حسین میرزای بایقرا است تولدش در سال ۸۳۷ هـ ق است . میرخواند اغلب در هرات عمر خود را بسر برد و امیر علی شیر نوایی از او نگاهداری میفرمود و در سال ۹۰۳ هـ ق در هرات وفات کرد . روضه الغنا از آثار معروف و مهم اوست در هفت مجلد که شامل تاریخ آنها و سلاطین و بزرگان قبل از اسلام و بعد از آن تا در مصقول و تیموریان است و جلد هفتم آنرا خواند میردختر زاد ماوراء در تاریخ سلطنت بایقرا نوشته است . روضه الغنا چند مرتبه طبع و نشر شده است از جمله در سال ۱۲۷۱ هـ ق در بمبئی و در سال ۱۲۷۴ هـ ق در طهران و در سال ۱۳۳۸ هـ ق بیعت در قم طبع شده است . از دوره بایقرا بیعت را که شامل صغیره تا زمان ناصرالدینشاه تاجار است بعنوان تتم روضه الغنا رضا قلیخان هدایتلله باش نگاشته است و در قسم ظهور حضرت اعلی و موئین با مرین انصافی ها کرده و تهمت ها زده و نام خود را تا با اهد با زشتی توأم نموده است .

روضه الغنا ( ج ۱ ص ۱۷۰ )

باغ سرسبز و خرم که طبع در آن خوانندگی کنند .

روزه خوانسی ( لاج حضرت ولی امرالله )

شعبان بعد از شهادت حضرت حسین بن علی در ماه محرم سال شصت و یکم هجری در کربلا که به فرمان یزید دومین خلیفه اموی بطول پیوست پیوسته بیاد آن روز بودند و از فرصتی برای اقامه سوگاری آن حضرت استفادہ میکردند و بشرحی که در تواریخ مسطور است در دوران محدودیت در پناهگاهها مجتمع میشدند و حلفات ماتم تشکیل میدادند و به مظلومیت حضرت سید الشهداء<sup>ع</sup> مینگریستند در اوایل قرن چهارم هجری که سزالدوله دیلمی بنفاد را گرفت و خلیفه عباسی را دست نشانده خود ساخت شعبان در بنفاد که مرکز فرمانروایی سزالدوله بود آزادی یافتند زیرا دهاله شمه و طرفدار ائمه بودند زیرا در آغاز حال دست پرورده طویسان مازندران بودند . باری در بنفاد به رسم دهاله اشکارا به عزاداری پرداختند یعنی سرویای برهنه زن و مرد در کپه ها به راه افتادند و گریان و ناله گان مرثیه ها میخواندند و گل بر سر و خاله بر تن و روی مهربختند بعدها مراسم عزاداری بر حسب عادات هر طایفه ای از شمه رنه غاسی بخود گرفت و در اواخر حال بشکل عزاداری در تکیه ها و شبیه خوانی و تجسم اوضاع و اشغال کربلا مخصوصا در عهد تاجران تجلی کرد و نفوس هنرنشد در این قضایا هنرنمایی ها کرده اند . ملا حسین واعظ معروف بکاشفی و کمال الدین حسین متوفی بسال ۹۱۰ هجری که در اشعار خود واعظ تخلص صکرده کتابی در شرح شهادت ائمه حسین ع بنام روضه الشهداء نگاشت بسال ۹۰۸ هجری که در صانع عزاداری : شعبان بتدریج رواج یافت و نفوس آن کتاب رابا خود همراه داشتند و در صانع سوگاری به صدای بلند میخواندند و به روضه الشهداء خوان معروف شدند و بتدریج معروف به روضه خوان گردیدند در این ایلم هم روضه خوانی معمول است و روضه خوانان بسیارند ولی دیر از کتاب روضه الشهداء اثری نیست و فقط بذکر صاحب شهیدان کربلا بدون مراجعه به کتاب معتبری مطالبی میگویند و مزد دریافت میکنند .

روضه خوانی در میان شمه امروز نوعی کار و حرفه بشمار میرود . در مقابل روضه خوان حمسی هم در تهیه خانه ها و صانع عموسی بودند که معروف به حمله خوان بودند یعنی اشعار حمله همدری را که اثر طیبی باذل مد رئیس ( محمد رفیع بن محمد مشهدی که به سال ۱۱۲۴ هجری وفات کرد ) بود و محزک و شجاعت های حضرت امیر در آن منظوم است میخواندند ولی امروز از حمله خوانی و حمله خوان در میان شعبان اثری نیست و کلی ضوخ شده است . .

روحه مقدسه ساذج وجود ( بدیع ص ۲۰۱ )

مقصود حرم مطهر و مرقف مکرم حضرت رسول الله است و در مدینه طیبه که چون  
حسین بن علی ع از ظلم و عناد یزید بن معاویه از مدینه طایم مکه شدند در حسین  
عزیمت بحرم مطهر رفتند و کلماتی چند در مقابل روضه محمدیه انشاء فرمودند که آن  
کلمات در کتاب بدیع مندرج است .

ریاح السواح ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۵ )

باد بهاری که درختان را بهار میسازد .

ریحانه ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۲ )

سیراب - سرسبز و عسرم .

ریح اصغر صرصر دغرا ( مکا ج ۱۰ ص ۲۹۲ )

باد زود تند و بدبو . . . . . کنایه از راحه که در آن نفس میبرد و میثاق است . . . .  
( مرضیه )

زیرالفرشام (مکا ج. ۱۰ ص ۱۹۲)

نمره شهر درنده - فرهاد شهر . . . . .

زاخسر (مکا ج. ۱۰ ص ۱۰۱)

دریای دارای درو گوهر . . . . .

زارت (مکا ج. ۱۰ ص ۱۵۵)

فرهاد شهر درنده بلند شد ، شهر درنده نعره کشید -

زبرد (مکا ج. ۱۰ ص ۱۱۷)

کف روی آب .

زبر (بدیع ص ۱۲۲)

نوشتجات - صحائف - مکتوبات - جمع زبر که بمعنی نوشته شده است .

زبر (بضم اول و ثانی)

اوراق - السواح - کتابها .

زبر حدید (بضم اول و ثانی)

صفحه های آهن - قطعات مسطح از آهن - در قرآن فرموده در داستان ذوالقرنین که میخواست سد بسازد و رفع فتنه با جوع کند . آتونی بزبر من حدید بیاورید برای من قطعه های آهن . . . . در مناجات حضرت عبدالمطلب جل شاناه است . . . . اشحات شدید است و اقتنات هادم بنیان زبر حدید . . . . .

زبر حدید (مکا ج. ۱۰ ص ۱۸۲)

زهر کتاب داود نبی است که بعقیده سلمین از طرف خدا بر داود نبی نازل شده است و لکن در نزد مسیحین زهر بهمان مزامیر داود که جزو عهد عتیق است اطلاق میشود و آن شامل بیانات و مناجاتهای حضرت داود علیه السلام است که در ضمن آن اشارات و پشاورات در باره ظهور جمال قدم جل جلاله وارد شده که برخی از آن در - الواح مبارک مذکور گردیده است - برای اطلاع بلوچ این الذقب و سایر آثار مبارک که مراجعه فرمایند .

### زجل و دویبت و مواویل ( فرانسوی ۵۰۱ )

از اقسام اوزان شعر عرب است که در اواخر ایام در بین عامه و اهل سوق رواج دارد . اوزان شعر بلغت فصیح عربی محدود در همان محور عروضیه است از تقبیل بحر طویل و سریع و مدید و رجز و رمل و غیرها که شعرای عرب بدان اوزان شعر گفته اند . و لکن در اواخر ایام که لغت درجه در بین اعراب منتشر شده همه بدان لغت تکلم میکنند و بهیچوجه رعایت قواعد نحوی و صرفیه در آن نمیشود و الفاظ آن عموماً شکسته و بی سامان است در عراق عرب و لبنان و سوریه و اردن و مصر و حجاز و مغرب لغت درجه با اختلاف بسیار نسبت به مصر منطقه رایج است فی العثل در عراق عرب میگویند شترید ؟ یعنی چه میخواهی ؟ که اشکل تازه ای شی نزدیک است و در مصر میگویند عایزیه یعنی احتیاج توبه چیست ؟ و در خجاست گویند آیه تبعی یعنی چه مطلبی ؟ که مخفف ما هو الذی تبعیه است در نظم و اشعار نیز در لغت درجه عامه همین رویه جریان پیدا کرده و اشعاریکه باین لغت گفته میشوند وزن خاص دارد و نه رعایت فصاحت لغت میشود و اوزان شعر مزبور را که با اوزان عروضی توافق ندارد - زجل و دویبت و مواویل گویند . و مانند اشعار محلی ایرانی است که رعایت اوزان شعری و قافیه در آن نمیشود و اغلب بوزن مخصوص شبیه بقطعه چهار مصراع است مثل این شعر که بلجه عامی و محلی ایرانی است :

گل سرخ و سفیدم کی میآیی ؟

شکوفه برگ بیدم کی میآیی ؟

تو گشتی گل بیما به مو میآیی

گل عالم تموم شد کی میآیی ؟

امروز اشعاری را که در برنامه موسیقی مصر و عراق عرب و سوریه و لبنان میخوانند همه از اوزان زجل و دویبت و مواویل است در العنجد میگوید : زجل نوعی از شعراست و شرحی نمیدهد .

### زاره ( بدیع ص ۲۲۶ )

از اصحاب حضرت صادق ع است و احادیث بسیار از آن حضرت روایت کرده است . .  
زاره بن امین از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق ع بود و حضرت صادق ع بسیار در  
باره او عنایت فرموده اند و احادیث را که زاره روایت کرده بسیار مورد اعتنا است  
و در بحار الانوار مرحوم مجلسی ع سجد هفتم و در کتاب سفینه البحار محدث قمی  
معرضی در باره احوال او مندرج است .

### زاره بن امین ( فرائد ص ۲۶۵ )

زاره بن امین از خواص اصحاب حضرت صادق بن محمد ع است و آن حضرت بقیض بن امختر  
فرمودند اذا اردت حیثنا فعلیک بهذا الجالس و اوی بیده الی رجل من اصحابه و کان هو  
زاره بن امین ( سفینه البحار محدث قمی ج ۱ ص ۴۷ در اخبار ماثوره مدرج و تصحیح بسیار  
در باره زاره بن امین وارد شده که در بحار الانوار مجلسی و سایر کتب رجال معرفی او -  
مندرج است زاره خدمت حضرت باقر ع را نیز درک کرده و مورد عنایت آن حضرت بوده است  
در کافی از قول زاره بن امین نقل کرده که زاره گفت " رایب قمیص علی الذی قبل فیه عنیدا  
بجعفر علیه السلام فاذا اسفله اثنی عشر شهرا و بدنه ثلاثه اشبار و رایب فیه نضح دم و امین  
حدیث را مجلسی در مجلد نهم بحار الانوار تضمیمه سایر مطالب در باره زاره نقل فرموده که  
زاره بن امین دو ماه بعد از وفات حضرت صادق ع وفات کرد و در هنگام وفات حضرت صادق ع  
زاره مریض بود و در همان مرض سرد بسال ۱۴۸ هـ ق ماه ذی الحجه وفات حضرت صادق  
بنام شول روز ۲۵ و سال ۱۴۸ هـ ق در مدینه بوقوع پیوست .

## زرقانی

جناب میرزا محمد نائینساز، آله و صلح امرالله بود در دوره جوانی بواسطه جناب نیروستینا بتصدیق  
اثر فائز شد و مدتی نیز در خدمت حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی سفرهای تبلیغی فرمود و در سال  
۱۳۱۵ هـ. ق. با مهاباد حضرت عبدالعظیم جل شاناه لوح هزاربیتی را بآذربایجان برد و بجمیل  
خوشی که لوح مهاباد جناب باوست نشان داد ولی نسخه ای باوندادسپهر در ایران سفرهای کرد  
و در سفر اروپا و آمریکا از ملتزمین موکب مهاباد بود و وقایع را در دو جلد سفرنامه بنام بدیع‌آثاری  
نوشت که طبع و نشر شده است و مدتها نیز در هندوستان بود و بتلیغ امرالله مشغول و در  
روزنامه اعلان کرد که حاضر است در باره امر مهاباد با غلام احمد قادیانی که مدعی مقام مسیح موعود  
و مهدی موعود بود مذاکره کند ولی غلام احمد بهانه آورد و برای مذاکره حاضر نشد و من در رساله او  
که در این احوال غلام احمد نوشته ام و در بیروت بطبع رسید اشاره کرده ام .

زرقانی مدتی در ارض اقدس در محضر حضرت مرکز عبدالهین بتحریر آیات مشغول بود و بعد سفری  
بتهران کرد و در حین مراجعت باری اقدس در رشت بیمار شد و در تاریخ ۱۸ مهرماه ۱۳۰۶ هـ. ش.  
مذابیح ۱۹۲۷ م در رشت بمسجد فرمود و در شهرستان مدینه رشت مدون گردید و از ساخت اقدس  
تلغراف بتهران رسید که خدا ماتن را تقدیر فرموده بودند و امر صادر شد که محافل تذکر بنام او -  
منعقد شود علیه رحمه الله جناب زرقانی در سفر اخیر طهران با منورخانم دختر همشیره جناب میرزا  
ضیر نبیل زاده قزوینی ازدواج فرموده بود ولی طولی نکشید که هیلا فاصله بعد از ازدواج در رشت  
صعود فرمود جناب زرقانی اشعار عم میگفته است که کم و بیش در دسترس است از جمله در سال  
۱۳۱۹ هـ. ق. سفری با سفندآباد و ابرقو، یزد فرمود و در مثنوی مخصوص شرح شهادت شهدای  
اسفندآباد و ابرقو را برشته نظم آورد نسخه مثنوی مزبور بسیار قلیل است و یک نسخه در دسترس  
من هست که آنرا جناب غلامرضا روحانی شاعر بهائیان ملا حظه فرمودند و سپس از تصحیحاتی آن -  
منشوریه را بیاد جناب زرقانی در این کتاب پرسم یادگار مندرج ساخته ام .  
براز ادلاء بدیل (شهادت ابرقو) مراجعه شود .

زرقا، بیامه (ماده ج) ص ۲۲۲ )

در دوره جاهلیت اعراب زنی بود که بشدت و حدت بصر و بینائی ضرب المثل بود و نوشته اند  
که صافست سه روز راه را میتوانست ببیند و اشیا را تشخیص دهد

میرزا بدیع الله برادر میرزا محمد علی ناقض اکبر است که نقض عهد و میثاق الهی کرد و بناقض اکبر پیوست و عاقبت با نهایت ذلت و حقارت در حقیقت مرد و اشراری از او باقی نماند حضرت ولی امر الله جل سلطانہ در لوح قرن ایران او را زعیم تاسی نامیده اند .

زعیم تاسی بدیع شنیعی

مقصود میرزا بدیع الله برادر ناقض اکبر است که شرح فساد و فتنه و دسائیس او در الواح صادره از کلک اطهر میثاق مصرح است برای تفصیل بر حقیق مختوم و جلد اول این کتاب مراجعه شود . حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح حاجی میرزا حسن ساکن مصر در باره بدیع الله چنین میفرمایند . قوله الاحسن :-

در خصوص آقا میرزا بدیع الله مختصری بآنجناب مرقوم گردید . زیرا عبدالبهاء ایدا از شدت بلا فرصت تحریر کلمه فی ندارد علی الخصوص این ایام که از صحت جسمانی نیز بکلی مختل و این عوارض از شدت تاثیر وقایع حاصل . باری بملاحظه اینکه لابد او شرحی مفصل مانند تحاریر سابق قبل التوبه بعد از صعود جمالبارک روحی لاجبائنه الفداء مرقوم نموده بود ارسال باز خواهد نمود . اسناد ظلم و جفا خواهد داد الحمد لله بعد از مدتی خسود او اقرار و اعتراف نمود که آنچه از پیش میگفت و مینگاشت بکلی مخالف واقع با وجود این یقین است و باره شروع بمفتريات خواهد نمود چنانکه در اینجا در نزد انظار ذکر نموده است فرصت تفصیل ندارم مختصر مینگارم که این جوان همان است که از پیش بعد از صعود جمال مبارک دیده بودید ایدا تغییر و تبدیل حاصل نه بلکه شدید تر و اما فرق اینجا است که در ایامیکه از من دور بود آنچه در نزد خلق میگفت کسی نمی پذیرفت زیرا میدانست که نهایت کلفت را دارد و بعد که نزد من آمد با الفت بامن مشهور شد آنچه با اشاره و کنایه تفهیم نام کرد جمیع تصدیق نمودند و یقین کردند مختصر اینکه پیش از آمدن میرزا بدیع الله و اظهار رجوع نمودن از خارج در عینا یکنفر دشمن بنود جمیع راضی و خوشنود بودند چون او نزد من آمد بمقتضای تکلیف بنهایت راستی محبت و الفت با او معامله شد و نزد خلق مسلم گردید که او الوکیل کالاصیل است در جمیع امور او را داخل مینمودم بدرجه فی رسید که قوال او در نزد خلق قول من بود و عمل او عمل من ولی او جمیع این مواهب را در سبیل ضرر من بکار برد و بانواع وسائل تشبیه نموده جسم غفیری را بلطائف الحیل از من مگرد نمود و با میرزا محمد علی متفق کرد این بود که حضرات بالاتفاق آن لایحه را نوشتند و با سلام بول فرستادند و این همه فتنه و فساد همپا شد این يك کار از کارهای اخویست و حق علی ذلک سائر الامور .

باری اگر بنویسم البته يك کتاب گردد فرصت ندارم البته پاران معذور خواهند داشت و در



اوراق چه بود روزی این حکایت کرد و جناب آقا سید علی افغان شاهد است و همچنین  
دیگران و گشت روزی رفته بوده است بحیفا میرزا محمد علی جمیع اوراق را سرفت نمود مقصودش  
این بود که آن دو جانپله اوراق نزد من نماند جمیع میرزا محمد علی سرفت کرد تا من گمان  
کنم که در نزد او چیزی باقی نمانده و حال آنکه وقتیکه شما تشریف آوردید یک لوح آبی  
از آثار مبارک که من بدست خود در آن جانپلهها گذاشته بودم پشما داد و شما نزد من آوردید  
از همین مسئله به بینید چه قدر امور تدبیر لایسمن و لایغنی بوده مقتصر برادر و سیله بی  
بجهت موسوبیت و انعدام من باقی نگذاشت فرمت تفصیل نیست عاقبت بمساعی آنسان  
بعضی از یاران حبس شد و پولیس ستری بدر خانه آمد و ما را تحت مراقبه گرفتند و حال شب  
و روز در نهایت شدت مراقبه می نمایند بعد از همه این تفصیل روزی بمیرزا محمد خان گفتم  
که من نه شکایتی دارم و نه روایتی و نه حکایتی و نه گله بی اما مشرب من بامشرب آقا میرزا  
بدیع الله مطابق نیامد و هر کس آزاد است ولی با وجود اختلاف مشارب چندی بحال خود -  
باشیم بهتر است و چون مشارب مختلف کثرت معاشرت شب و روز سبب ملال میشود یک چندی  
هریک بحالت خود باشم انشاء الله کم کم دفع میشود و آنچه مسکن من است مثل سابق در -  
معاونت و صحبت و دارائی انشاء الله تصور نخواهم نمود این بیفهم فائده بی نکرد و بعد  
از چند روز باز با میرزا محمود خان این مسئله را تکرار کردم و باز فائده بی نکرد .  
باری در مدت یکماه بکرات و مرات تکرار شد شعری نداشت جمیع حوادث در مدت یکماه توی  
اندرون و اخبار و اطراف و مسائلیکه واقع میشد فوراً خبر در نزد میرزا محمد علی بود  
چونکه بعد از تشریف بردن شما ارتباط نامه دهماره با میرزا محمد علی حاصل نمود و در -  
نصفه های شب ملاقات می نمود و بکرات و مرات دیده شد ولی ما بروی او نمی آوردیم و بکتابه  
و اشاره نصیحت میکردیم لعل بتذکر او بخشش ولی فائده بی نداشت . باری نهایت روزی -  
محمود خان آمد که تو خود با او بگو زیرا من گفتم قبول ننمود روی در فضای جلو خانه گفتم  
آقا میرزا بدیع الله من بیفهمی از برای شما فرستادم بواسطه محمود خان چه شد گفت من میبم  
مگر آنکه سندی بمن بد هید گفتم مجبور بسند نیستم و قاعده این است که انسان را اگر  
نفسی بلب قبر برساند دیگر دست بر میدارد حال تو مرا بلب قبر رساندی و در این خطر -  
عظیم انداختی و پولیس ستری اطراف خانه است دیگر چه از من میخواهی من بمحل شما  
نمیآیم و میل ندارم اینجا بمائی اینست حقیقت واقع که ذکر شد و جمعی از احباب حاضر  
بودند مقصود اینست که این توبه او توبه سهمی بود یکدفعه بواسطه جناب آقا ملا علی اکبر  
آمد و توبه نمود بعد معلوم شد که صرف تدبیر بوده و خود او اقرار نموده سره نانه تنها  
آمد اظهار ندامت کرد باز معلوم شد که تدبیر بود این دفعه ثالث بود که با میرزا محمد علی



## شیخ زکریا - ( لوح مبارک )

رواقعه شیخ زکریا مصیبت فراوان با حباب نیریز رسید و شرح آن را جناب ملك خسروی نوشته اند  
و بواسطه جامعیت در اینجا نقل میشود .

در زمانی که محمد علی شاه قاجار از سلطنت ایران خلع و پسرش احمد شاه که طفل صغیری بود  
سلطنت منصوب گشت ( در اوایل مشروطه ) او شاع ایران مغشوش و هرج و مرج کلی در سراسر  
ملکت حکمفرما بود یکی از مجتهدین ناقد الحکم فارس که از اهل لارستان و موسوم بسید عبدالحسین  
ری بود علم طفیمان را بنام آزادی و حریت برافراشت و جمعی را به دور خود جمع و بعضی از  
هالی گرسیو فارس نیز بهمکنش قیام و در نقاط گرسیو به قتل و غارت و نهب اموال مردم مشغول گردید  
شخصی بود بنام شیخ زکریا از اهالی داراب با سید عبدالحسین مزبور همدست و بر روش و سلوک او  
هد نهب اموال مردم نمود .

غلامه در نی ریز بن محمد حسن خان ( نوه حاج زین العابدین خان حاکم زمان حضرت وحید )  
شیخ الاسلام دشمن فراوان بود لذا شیخ الاسلام شیخ زکریا را به نی ریز دعوت نمود که شاید  
تواند از محمد حسنخان سرتیپ انتقام گیرد . شیخ زکریا با یک عده از تفنگچیان گرسیوی که همه  
او همدست بودند وارد نی ریز شده ابتدا به غارت بازار پرداخت ولی بخون اخدی دست خود را  
کوده نکرد و چون سلطانان دیدند که محله بازار غارت شده باورسانند حالا که تو مشغول غارت  
هستی بهتر است که ثوابی هم ببری و آن اینکه بقتل بهائیان که از دین اسلام خارجند قیام و در ضمن  
موال آنان را نیز غارت کنی یعنی هم ثواب کنی و هم استفاده ببری .

نویسد یکی از علماء موسوم به سید جعفر کشفی که از بستگان سید جعفر کشفی مشهور ( پدر حضرت وحید  
شهید ) و در اصطهبانات فارس منزل داشت قبلاً فتوی به قتل بهائیان داده بود لذا مسلمین آن را  
به شیخ زکریا ارائه داده و او هم بهاران و تفنگ چیان خود دستور داد که به محله احیا حمله ور شوند  
جمعی فراری و در قره رونیز رفته در قلعه آنجا که ملك مرحوم میرزا آقا افغان بود وارد و چند روزی  
توقف نمودند و شخصی از طرف شیخ زکریا بقلعه بان پیغام داد که شنیده ام بهائیان را پناه دادی  
باید بهر طور باشد آنها را بپراکنده کنی و الا جانم در خطر است قلعه بان آنها را پراکنده نموده  
آن مظلومان از بی راهه گرسنه و تشنه بکوه پربرف زده و با چه سختی و بدبختی و بی خوابی و پریشانی  
حالی وارد سرستان شدند .

آن عده که در نی ریز ماندند بعضی ها بکوه زده پنهان گشتند ولی آنهایی که نتوانستند به کوه بروند  
در شهر ماندند چند نفرشان بالای بام مسجد جامع کبیر رفته و سنگ کردند که دفاع نموده و محله  
حباب را محافظت نمایند . اتفاقاً یکی از تفنگ چیان شیخ زکریا چند نفر را در بام مسجد مشاهده نمود

مده فی را برداشته بهام مسجد رفت و تصادفاً تیری انداخت و آن تیره به چشم آقا محمد حسن کلاه  
 مال ولد شهیدی رحیم اصابت کرد و شهید گردید سایر احباب دست از مقاومت برداشته و بعد آقا  
 ملا حسن ولد آقا ملا بابا و آقا محمد علی عمو و پدربزرگ ایشان را شهید نمودند و هفت نفر را از  
 کوه گرفته با وضع دلخراشی شهید کردند و بعد آقا عباس خادم مسافر خانه را زبان بردند و از  
 خانه اش بیرون کشیده شهیدش ساختند و هر روز دوسه نفر را شهید و آخر کسی که شهید شد آقا  
 علی اکبر پسر تیموکا اسمعیل بود که او را در شب جمعه نزد شیخ ذکریا بردند و ذکریا اصرار داشت  
 که او تبری نماید ولی تبری نکرد عاقبت او را شهید ساختند تا بالاخره ۱۸ نفر به اساسی ذیل شهید شد  
 ۱- آقا محمد حسن کلاه ملا ابن شهیدی محمد رحیم - ۲- آقا ملا حسن بزاد ولد آقا بابا - ۳- آقا  
 محمد علی فرزند آقا ملاحسن - ۴- استاد عطاء الله فرزند فلامرضا - ۵- آقا ملا عبدالمجید ابن  
 ملا محمد علی - ۶- استاد علی صباغ سیرجانی پسر کره لالی حاجی - ۷- آقا عباس پسر شهیدی  
 یوسف خادم مسافر خانه - ۸- آقا محمد ابراهیم پسر ملا درویش - ۹- میرزا علی اکبر فرزند میرزا اسمعیل  
 ۱۰- آقا محمد علی پسر ملا درویش - ۱۱- آقا امیر الله پسر سلیمان - ۱۲- آقا محمد ابراهیم پسر حاج  
 محمد - ۱۳- آقا اسد الله پسر آقا محمد ابراهیم شهید - ۱۴- آقا علی اکبر زائر پسر شهیدی نوروز -  
 ۱۵- آقا محمد اسمعیل پسر حاج محمد - ۱۶- آقا علی فرزند آقا محمد اسمعیل شهید - ۱۷- آقا  
 ملا محمد حسین فرزند آقا زین العابدین - ۱۸- آقا مهدی پسر آقا ملا محمد حسین شهید .  
 خلاصه ۱۵ نفر از این شهدا را زیر درخت توت در اراضی رودخانه تیر باران و اجساد چند نفر را نیز  
 در همین محل آتش زدند . اجساد این عده ابتدا کنار رودخانه در زیر خاک و سنگ در مدت ۱۴ روز  
 مدفون بود و بعداً به قبرستان منتقل ساختند و در شهر القبول سال ۹۶ بدیع احباب ساکن نیویورک  
 از قبرستان در آورده و نزدیک به درب قلعه خواجه در مجاورت زمین گلستان جاوید انتقال دادند  
 و شرح حال بعضی از این شهدا در کتاب ملکه کرمل بقلم جناب محمد علی فیضی درج است .  
 زیارت نامه مخصوصی از پناه مبارک حضرت عبدالبها با هزاران شان شهید نازل که میفرمایند :  
 " چند نفس مبارک باید بالنبیاه از عبدالبها در کمال خضوع و خشوع در مضجع شهدا این زیارت را  
 تلاوت نمایند (ع) چون این زیارت نامه مفصل است در آن صرف نظر میشود ولی لوح مبارکی پس  
 از این واقعه نازل گشته که چون بسیار مفصل است فقط قسمتی از آن را ذیلاً بنظر دوستان رحمان میرسانم  
 " هو الله - ای باران با وفای جمال مبارک هر چند مصائبی که در نی ویز بر باران عزیز وارد استخیر  
 بود و تصویر مصائب عمومی قدیم و حدیث مینمود بزم بلا در نهایت تزئین بود و جشن جانفشانی آهنگش  
 اوج و حضیض را احاطه نمود از طرفی جام شهادت کبری بدور آمد و از جهتی تالان و تاراج واقع شد  
 و از جهتی خرابی نمایان و از جهتی بی سرو سامانی آوارگان دیگر وصف نتوان هر مانده فی از فدا در  
 خون جانفشانی و بساط قربانی حاضر و مهیا تشخیص و تصویر داشت بلا صحرای کربلا بود عبدالبها  
 آنچه بگریه و بزارد و بسوزد و بگدازد و ناله و فغان نماید البته سکون و قرار نیابد زیرا دیده ملا اعلی

گریان است و قلوب اهل ملکوت ایهی گذاخته و خویزان در بارگاه احدیت که مقدس از حزن و گذرت است  
 ماتم بریاست و در حدائق قدس طوبی سدره طوبی بآه و حنین در ساز و از مصیبت کبری بالحن محزن در  
 سوز و گداز با وجود این البتہ قلم از ترمیر عاجز و لسان از تفریر قاصر چه نگارم و چه گویم که شرح آن بلا یا  
 و من تمام اگر فزون و اعمار بگرم تسلی حاصل ننمایم ولی این شهادت و قربانی و این مصیبت و جانفشانی  
 چون در سبیل آن دلبر رحمانی لهذا ماتم جشن و شادمانی است و میدان شهادت بزم کامرانی و تاراج و  
 تالان گنج روان و ثروت بی پایان اسیری و پریشانی اسیری و کامرانی است آزادی است بی سرو  
 سامانی موهبت ربانی حسرت سرتست نعت نعمت است زحمت رحمت است با امیدواری است و غرابی  
 آبادی ایام حیات در گردد - زندگانی پایان باید ناکامی و کامرانی نماند ستم بدگان و مستکاران طاقت  
 هر دو در ظل اطباق تراب مستور شوند لیکن فرق اینجاست که نفوس شهید آشام طاقت تلخ کام گردید و  
 عزیز دنیا نهایت ذلیل شود خفتگان در محتر پرند و بر زبان طاقت پنهان خاک گورستان گردند و قصور  
 منید تهور کتفه گردد بنیان معمور گور مطور شود غائب و غاسر از این جهان در طبقات خاکدان مفر  
 و مستقر بمانند ولی سرستان جام بلا در سبیل الیه باران ربانی اوقات خویش را در مصائب و بلاهای  
 ناگهانی گذرانند تحمل زحمت نامتناهی نمایند و بر نشئه و سرور از نتایج ناکامی شوند تجارت رابحه  
 بینند موهبت کامله جویند از زندان به ایوان شتابند و جان به جانان رسانند مقبول درگاه کوریا گردند  
 فدائیان جمال بهی شوند قربانی دشت بلا خواهند و بچپان یا لاشتابند پس باید در هر نفس هزار  
 شکرانه نمود که بد عنایت چنین جامی بدور آورده چنین مدامی سرشار کرد و چنین آرزوی حاصل شد  
 و چنین کامی بدست آمد . . . الی آخر لوح مبارک -

### زلیخا

بر حسب احادیث اسلامیه زلیخا نام زن عزیز مصر بوده است که بیوسف پسر یعقوب که غلامش  
 بود عشق پیدا کرد و در قرآن مجید نام زلیخا ذکر شده و با مراد العزیز \* از او تعبیر فرموده است  
 داستان یوسف و زلیخا در قرآن مجید تفصیل در سوره یوسف نازل شده و شعرای بزرگ ایران  
 مانند مولانا جلال الدین جامی عبدالرحمن و غیره مثنوی یوسف و زلیخا گفته اند و نیز بفرودسی  
 طوسی حکیم ابوالقاسم صاحب شاهنامه هم مثنوی در باره داستان یوسف و زلیخا منسوب است  
 و در مقدمه آن بسیار تأسف خورده که نصف عمر خود را در نظم داستان رستم و غیره بهسر  
 داده است قوله ره:

بدینگونه سودا بخرند نخرند	زمن این کجا در پندد خبرد
که يك نیمه از عمر خود کم کنم	جهان سرا بهراز نام رستم کم
که این داستانها دروغ است پاک	دو صد زان نیززد بهیکمشت خاک
بیا بشنواز من حکایات را	الفلام را تلسک ایسات را
سازد همه قصه یوسف است	ز قول جهان داور منصف است

زلیخا ( مشوی )

بر حسب مندرجات تفاسیر قرآن و احادیث مرویسه اسلامی زلیخا نام زوجه عیز  
مصر بود که به یوسف دل داد و شرح آن در قرآن مجید و کتب تفاسیر اسلامی مندرج  
است .

زمان ( سوره الاصحاب )

مقصود کربلائی زمان از قدمای اعیای قزوین است و الواح بسیار دارد .

## زنجسان ( لوح مبارک )

این شهر در آغاز ظهور حضرت رب اعلی جل ذکرة بواسطه قیام حضرت حجت زنجانی بنور ایمان روشن شد وقایع زنجان در تاریخ نبیل مسأورا است . جناب ملا محمد علی حجت الاسلام زنجانی در سال ۱۲۲۷ هـ قی در زنجان متولد شدند و در سال ۱۲۶۲ هـ شهادت رسیدند . دوره عمر مبارکش چهل سال بود . مبارالیه از علمای اخنباری بود و کتابی از او بیادگار مانده بود بنام ریحانه الصدور در شرح اینکه در شهر رمضان آیا همینکه ایام سی روز است و یا باید بدیدن هلال متکی شد هر چند بیست و نه روز بشود نقباء در این قسمت اختلاف دارند و کتاب ریحانه الصدور در این موضوع است که قبل از اقبال بامر مبارک تالیف شده است و شرح این داستان در کتاب نامه دانشوران بتفصیل مسطور و نام کتاب ریحانه الصدور را هم برده که جز کتب کتابخانه اعتضاد السلطنه علی قلی میرزا بوده است . در زنجان وارد مهمانخانه شدیم قدم قلیلی از احباب در آن ایام بودند زیارت کردم خیلی محبت فرمودند . منزل جناب حجت خراب بود مشاء کردم آجرهای آن روی هم ریخته بود و مسجد جناب حجت هم همه نیمه خراب بود فداکاری . اصحاب حجت از وقایع درخشان زنجان است علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه در کتاب خود بنام المتبین از شهادت اصحاب زنجان شرحی نوشته با آنکه مخالف بوده و سخنانی ناروا گفته باهمین همه از شهادت و شهادت اصحاب نترانسته ما کت بماند و میگوید که هر شب سپاه دولتی از ترس بایی ها خواب نداشتند و نیز گفته که هر شب از سپاه دولتی صدای عریده و سرود مستی شنید بود ولی اصحاب قلعه و پیروان حجت تا صبح بدعا و مناجات میبرد اخنند در زنجان وقایع مهمه امری بسیار رخ داده و برای جناب ورقای شهید در آن شهر و برای پسر روح الله حبیب و زندان مقدر بود واقعه شهادت شهیدای امرانله در دیره جمالقدم جل جلاله بسیار مؤثر و جانگذاز است و قیام عنبر خانم مادر سید اشرف بشوق پسر بیجانبازی در الواح مبارکه جمالقدم جل کبریا نازل شده است و شرح آن را مفصلاً در مجلدات قبل کتاب محاضرات نوشته ام . و جانبازی جناب بصیر و اشرف را ذکر کرده ام شهادت دیگر نیز بوده اند که از حمله جناب غیب زنجانی است - غیب زنجانی \* بذیل غیب زنجانی مراجعه شود .

زنجان ( خمس ) در مغرب قزوین و شمال همدان است و صنعت چاقو سازی زنجان معروف است و ظروف طلا و نقره و برش نیز میسازند . در جنوب شرقی زنجان سلطانیه واقع است که پایتخت سلطان خدابنده از پادشاهان مغول بوده است و لوح جمالقدم جل کبریا نازل شده که باعزاز احباب زنجان نازل شده . عورت این لوح را در مائذ آسمانی نوشته ام و در این لوح شرحی در باره مدعیان محبت فرموده اند که نفوس مانند عمرین سعد و شمرین ذی الجوشن با آنکه مدعی محبت و ایمان بودند فرزندان رسول خدا را شهید کردند و عمر سعد پس از شهادت آن حضرت پشگرانه

حصول آن موفقیت و ورکمت نماز بجای آورد و شعر باندازه ای رعایت احکام میکرد که در کوچه  
و بازار هر جا حسن خاری میدید از جلوی پای مسلمان جمع میکرد که سباده ای کسی را بیازارد  
و با این همه بقتل و زند رسول حضرت حسین بن علی علیه السلام اقبال نموده و آنچه زهد  
و طامات بهسدر رفت

زنبق ( رساله ص ۱۰۰ ص ۱۱۸ )

سردم بسند و نرو طایفه .

زنوبیا .. ( ماده ج ۵ ص ۷۸۰ )

که او را زنبق هم گفته اند بلکه تدمر یا بالمر بود که بسیار زیبا روی و عاقل و پیر فریاد بود  
آسیای صغیر و مصر را تسخیر کرد و تدمر را به اطنی درجه آبادی رسانید و در سال ۲۷۲  
میلادی امپراطور روم زنوبیا را شکست داد و اسیر ساخت و تدمر را خراب و با خاک  
یکسان ساخت .

زوابیع ( مکه ج ۰۲۰ ص ۱۶۳ )

گردبادها . . . تندبادها . . . بادهای شدید که سبب خرابی میشود . گناهی از گرفتاریها  
و نصیبت های عظیم . . . . .

زوابیع ( مکه ج ۰۱۰ ص ۱۴۲ )

گردبادها - طوفان شدید - جمع زبجه . گردباد شدید - طوفان و باد شدید .

الزوابیع القعیت ( مکه ج ۰۲۰ ص ۱۹۶ )

تندبادها بنیانها را برانداخت . . . طوفانهای شدید و گردبادهای تند و شدید  
اینکه را از بنیان برکنند و خرابی کرد . . . . .



کعبات اصفهان بوده و در زمان قزوئی آن واقع است الملب مردم آن سادات هستند و سادات  
اره ای مشهورند . بنمای چندقی فرموده است

نامکه از اثرشس يك ستاره نماید	امد هستكه يك سيد از زواره نمایند
شمار دیگری در باره زواره گفته :	
ادات مکرم زواره	الطاف شما منیبند با ادا
لا و حسین اگر شما نمید	حق بر طرف بنید با ادا

حسن از مفروضین بیان در آن نقطه بودند و بتدریج تحلیل رفتند از مشاهیر مومنین بامر مبارک  
حال اندس ابی جناب حاجی علی اکبر بود و پدرش حاجی علی که در بغداد بساحت اندس  
شرف شد و بایمان و ایقان رسید و از جمله نفوس زواره که سبب نفوذ امرالله شد ملا لا رضای -  
چهار است که برادر زن حاجی علی اکبر بود و بامرالله مومن شد و زحمات بسیار کشید و صدقات  
دیده مشعل شد و شرح احوالش در شماره پنجم از سال نهم آهنگ بدیع مندرج است .

زوان ( لوح حکماء )

گندم در - گرکاس . . . . .

زوان ( مکا . ج ۱۰ ص ۲۷۹ )

گرکاس . . . . . گندم در . . . . . بناتی است که در بین گندم زار میروید و چون مخلوط با  
گندم شود طعم آنرا برگرداند و اثر بدی میدهد .

زوجات خود را در مکتوبات خود حرام نمود ( بدیع ص ۲۷۹ )

اشاره بعمرزا یحیی ازل است که در کتاب مستفیظ و سایر آثار خود زنیهای خود را بر دیگران  
حرام کرده که پس از مرگش کسی نمیتواند زنیهای او را بگیرد و با آنکه تصرف در زوجات  
حضرت اعلی هم بنفس مبارک در مفهوم الاسماء حرام بود مع ذلك خود یحیی تصرف در حرم  
مبارک نمود و مریم اصفهانی دختر ملا حسین روفه خوان اصفهانی که چند روزی در اصفهان  
حرم منقطع نقطه اولی بوده بتصرف در آورد و بعد از مدتی هم او را نزد سید محمد  
و جمال اصفهانی فرستاد .

زود است دوا صبحمل شود (لوح مبارک)

جمالقدم جل ذکوه درلوحی جمله مزبوره را فرموده اند واصل آن لوح مبارک اینست  
قوله تعالی لزالواح مبارکه جمال قدم جل ثناءه الاعظم .

هوالبنادی فی سجنه المعظم

یا ایها الشارب یحقی من ید عطائی ویا ایها الطائر فی هوائی ویا ایها المحترق  
یحزنی ومصیباتی ویا ایها المشتعل بنارحیی اسمع ندائی عن شطر سجنی انا من  
افق البلاه ندهوک وندکرت انت تعلم والله یعلم ان البها مانطق عن الهوی امرالک  
بالبروالنقوی ونها هم عن الهنی والفتحا ولكن القم نبذوا نصابی ومواعظی وعلوا  
ما ناج به الاقدم والالواح یعملون ما یامرهم به اهوائهم الا انهم فی غفله وضلال  
لعمری لعمرک انا تعد بلایائی لاتحصیها تشهد بذلك کتب الله وعن ورائهم ام الکتاب  
قد سمعنا حنیته فی حزن مولیک وعرفنا احتراقک فیما ورد علیه من الاعداء نسل الله  
تعالی ان یخربک جزاء کاملانه هوالعزیز الوهاب انا علمنا هم فی کتبنا والواحد ما یرنم  
بین العباد وهم ارتکبوا ما جرت به الدموع من عیون الابرار ولكن قلنی لایلتفت الیهم  
والالی الدنیا وما خلق فیها یشهد بذلك سریره وما نزل منه فی المعنی والاشراق سبحان  
الله عنایت سبب شقاوت شد وشفقت علت بغضا درسین متوالیات نصیحت نمودیم واما  
ینفعهم وضرهم آگاهی دادیم ولكن نصح الله اثری نمود وبرصخره صا اوامر ونواهی  
الهی نفعی نبخشید درلیالی وایام بعقوبات مشغولند نظرعدم استحقاق عباد این  
امور واقع شده ومیشود سبحان الله نیز عدل باید از افق ایران اشراق نماید حلال از -  
افق عشق آباد مشرق ولائح صد هزار حیف که اهل ایران از اثمار سدره مبارکه که در آن  
ظاهر شد محرم وسنوعند لعبرالله هذا من جزاء اعمالی فی ایامه نه هوالفرد الواحد  
العزیز العلام از حق میظلم ایران را موبد فرماید بر اجراء عدل وانصاف ان ریک یحب  
الوئا فی کل الاحوال این ایام باید در حفظ وصیانت آن از مظلم مدد طلب نمایند  
ورای اخذ کنند ولكن غفلت ونادانی ایشان را از ما ینفعهم منع نموده اینست جزاء اعمال  
دریم مال هریم اوامر واحکام خارجه نفوذ مینماید واین نفوذ نفوذ اهل ایران متوقف  
از حق بطلب نائین را آگاه فرمایند واز خواب برانگیزاند شاید تمسک نمایند و به آنچه  
سبب نجات وفلاح است ولكن هیسات زود است دوا صبح متصل شود اذای یون انفسهم نفس  
خسران مین گذلک ذکر نالک ماکان مستورا عن الابصار ان ریک هوالعزیز البصار .  
از روی نسخه خطی استنساخ گردید .

منشی محفل - علی اکبر فروتن

مقصود اهل بغداد است زیرا زورا نام بغداد است برای تفصیل حال به کتاب رحیق  
مختوم در ذیل بغداد و زورا مراجعه شود .

زورانیان ( مثنوی )

اهل بغداد - زورا نام بغداد است . . . . . بذیل و زورا مراجعه شود .

زهت ( مکا ج ۱۰ ص ۱۸۳ )

درخشید - نورانی شد . . . تا بنواك شد .

زهو ( مکا ج ۱۰ ص ۱۹۸ )

تناسب اندام . زیبایی اندام . رشاقه قد و قامت . . . جالب بودن .

زیارت جامعه کبیره و صغیره

از قلم مبارك حضرت اعلیٰ جل ذكره برای زیارت پیغمبر و ائمه اطهار جمعا و فردا در روزها تنه  
بنام جامعه کبیره و صغیره نازل شده است آنرا جامعه کبیره اینست **بِسْمِ الْعَمَلِ الْكَبِيرِ**  
الرحیم محمد الله رب العالمین و انما الصلوة علی رسول الله و خاتم النبیین . . . اذا اردت  
زیاره حبیب الله او احد من ائمه الدین طهر اولاً جسمک من کل ما یکرهه فوادک . . . الخ این  
زیارت خیلی مفصل است و بعد از هر فقره جمله باین انتم و ائمه ما فی علم ربی \* تکرار شده است  
و جامعه صغیره لکن احد من الائمة آغازش اینست قوله تعالی **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** اشهد  
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کما شهد الله لذاته بذاته . . . الخ و قرائت این زیارت  
جامعه صغیره از عمائل صیحه بابیه مقرر شده بود . . . معنی مبارک که بحسب ازل هم زیارت  
نامه ای مانند جامعه کبیره درست کرده و جمله باین انتم و ائمه ما فی علم ربی را تکرار آورده است  
اشتهاء نشود .

## زهارتنامه

از ظم جمالقدم جل جلاله باعزاز بعضی از صحابه بن الله زهارتنامه ها نازلشده و حضرت ولی امرالله جل سلطانه عنوان بعضی از آنها را در رساله امر بهای ذکر فرمودماند :

## زهارتنامه

نبیل زرنندی حسب الامر حضرت عبدالبها<sup>ج</sup> جل تئانه بعد از صعود جمالقدم جل جلاله از چند لوح فقرات مخصوصه استخراج کرد و بهم پیوست و زهارتنامه جمالقدم را مرتب ساخت و این موضوع را حضرت ولی امرالله جل سلطانه در گاد پسنهای تصریح فرمودمانند قسمت اول زهارتنامه از جمله الشنا<sup>الذی</sup> . . . . تا جمله مبارکه وانك كت علی کل شی محیطا<sup>ج</sup> از لوح یکی از احبا بنام صبرزا باها نازل شده در مقدمه لوح مزبور میفرمایند قوله تعالی :

ان یا عبدان احرم فی قلبك لکعبه الحرام ثم ذرها بخضوع صینا فلما تبینده السبیل الی ربک قدر للزائرین ان یتوجهوا یتولواهم الی مقرعرش عظیما . . . و اذا اردت الرناره بوضا<sup>ج</sup> کما امرت فی الکتاب ثم ول وجهک شطرالعرش وقل النبا<sup>ج</sup> الذی ظهر . . . الخ

و در خاتمه کتاب میفرمایند قوله تعالی : و من زاد هذا الغریب المخزون المسجون یتلقى الر<sup>ج</sup> علیه فی هذا اللوح قد یغفره الله وابهی امه و ذوی قرابته . . . الخ .

فقره دیگر زهارتنامه از جمله علیک یا جمال الله . . . تا جمله الغفور الرحیم در لوح یکی از ا<sup>ج</sup> نازل شده که اصل لوح در کتاب مهین طبع بعضی سنگی در ص ۲۲۷ مندرج است و قسمت صلوات<sup>ج</sup> با ابهسی . . . الخ

هم در ضمن لوح مبارک صادر از قلم جمال مبارک جل اسم باعزاز حضرت خدیجه بیگم حرم محترمه حضرت رب اعلی جل ذکره نازل شده است .

## زيارت نامه اسم الله الاصدق

هذا ما نزل من قلمى الاقدس لاسمى المقدس الذى اودعناه فى ارض البهاء والميم

عليه بهاء الله رب العالمين

بسمه الذى به ماج البحر وهاج العرف

البهاء المشرق اللائح من افق سماء عنابه مالك القدم والاسم الاعظم عليك يا اسم الله الاصدق  
الاعلم وذكره بين الامم اشهد انك ما توفقت اقل من آن اذ ارتفع النداء بين الارض والسماء  
اقبلت وسمعت احببت وسرعت الى ان فزيت بما كان سطورا من القلم الاعلى ومذكورا فى  
كتب الله مولى الورى يا اسمى افرح فى الرفيق الاعلى بما توجه اليك وجه مولى الاسماء ومالك  
ملكوت البقاا الذى ما عجزته جنود الامراء ولا امراض العلماء يذكر فى كل الاحيان اولياء  
الرحمن الذين ما اضعفتهم قوه الاقوياء وما خوفتهم سطوه الاعداء تاموا وقالوا الله ربنا  
ورب العرش والثرى ومالك الاخره والاولى يا اسمى انا نذكر ان اشرفت لك شمس الاذن  
من افق سماء امرى وتوجهت الى ملكوش بوجه توجهت به الكائنات وبخضوع خضعت له  
السكنات اشهد انك خرجت من بيتك مقبلا الى جبروت البقاا والذروه العليا وقطعت  
البر والبحر الى ان حضرت لدى الباب وسمعت ندا ربك الوهاب فى العآب الذى خلقت  
الاذان لاصفائه والافئده والقلوب لادراكه ورأيت افقه وفزت ببقاا من منع الكليم عن  
لقائه اذ قال ارنى انظر اليك انت الذى اخذت الرحيق المختوم باسمى القيوم وما منعك  
ظلم القوم عن ذكر اليوم اخذت كأس محبه ربك مالك الابدان وشربت منها امام وجوه العباد  
بذلك ورد عليك ما ناح به اهل الجبروت وسكان مدائن الملوك والشهد بصيبتك  
توقف قلم ربك مالك ملكوت الاسماء وركدت الانهار فى الجنه العليا بك هدى الله عباد الى  
سراط المستقيم والنباء العظيم وامره المحكم المتين رحم الله عبدا شرب رحيق بيانك وسمع  
ذكرك وسرع الى قربك وزار قبرك وقرء تلقاا الرس ما نطق به القلم الاعلى فى سجن عكا  
طوبى لك ولجن تمسك بك فى سبيل الله رب العالمين ومالك يوم الدين سبحانه اللهم يا الهى  
وسيدى وسندى واله الملك والملكوت ومالك مدائن الحكمة والجبروت اسئلك باصبع  
قدرتك وارادتك التى بها دارت افلاك البيان بين ملاء الامكان وبلتالى بحر علمك وظهورات  
عظمتك فى ناسوت الانشاء وبهذا القبر الذى جعلته مظاف عبادك وخلقك بان تغفر لى ولاى  
وامى ولمن سرع الى باب عظمتك وامام كرسى ظهورك انك انت الذى لا تمنعك وضوا العباد  
ولاسطوه فراعنه البلاد تحكم ما تشاء بامرک المحكم المتين لا اله الا انت القدر العزيز العظيم.

انتهى

### زیارتنامه اولیا

در بغداد از نظم جمالقدم و اسم اعظم نازل شده است و بترتیب حروف تہجی در آن رعایت فرموده‌اند .

پس از نشر این زیارتنامه بحین هم بتقلید زیارتنامه ای اولیا بهم یافت و در آن لغات عجیبه و مطالب فریبہ مندرج ساخته است البتہ احبا اشتباه نخواهند فرمود و کلام الہی را از کلام بشری تشخیص خواهند داد .

### زیارتنامه باب‌الہاب و قدوس

جمالقدم و اسم اعظم در لوح مفصلی کہ باعزاز همشیرہ باب‌الہاب و قدوس نازل فرموده‌اند زیارت نامہ مفصلی در بارہ باب‌الہاب و قدوس نازل فرموده‌اند و بسا و امر کرده‌اند کہ دو ہزار شہیدان بایستد و آنرا تلاوت کند . صورت آن زیارتنامہ در جلد ثانی صحاخرات مندرج است .

### زیارتنامہ بیت

در لوح شیخ محمد عرب درمچی کہ در صفحہ ۲۲۶ کتاب صین طبع سنگی بعضی مندرجست زیارتنامہ بیت مبارک بغداد موجود است \* با محمد اذا خرجت من ساحۃ العرش فاقصد زیارتالبیت ... و در ص ۲۲۲ مجموعہ موسوم با اقتدارات شا جاتی از لسان بیت مبارک نازل شدہ ... با طیب تسمع حنین البیت ... و در ص ۲۰۹ کتاب صین طبع منور نیز خطاب بہ مہدی در بارہ بیت نازل شدہ است .

## زیارتنامه جمالقدم و حضرت رب اعلیٰ جل جلاله

حضرت ولی امرالله جل شاناه در گاد پسرهای فرموده اند که هیكل مبارك مركز ميثاق نبیل زندی را مامور فرمودند که زیارتنامه جمالقدم اسم اعظم را از الواح مبارکه استخراج کنند نبیل همین زیارتنامه را که امروز معمولست مرتب ساخت از اول تا جمله علی کل شیئی حفیظ را از لوح مرحوم آقا بابا استخراج کرد و از جمله علیک یا جمال الله تا التوفیر الرحیم از لوح یکی از احبا که در صورت آن در کتاب همین طبع بعضی سنگی ص ۳۲۷ مندرجست استخراج نمود و بقیه را هم از لوحی که از قلم جمالقدم جل جلاله باعزاز حضرت حرم محترمه نقطه اولی جل ذکره سرکار خدیجه بیگم نازلشده بود استخراج کرد و امروز همان زیارتنامه که نبیل زندی جمع آوری کرده زیارتنامه جمالقدم و حضرت نقطه اولی جل جلالها میباشد .

## زیارتنامه سید الشهداء

در عکا نازلشده از قلم جمالقدم و اسم اعظم و در مجموعه الواح حضرت بهاء الله طبع مصر مندرج و در ایام تسعه هم با اعراب نقل شده است .

## زیارتنامه شاه سید العظیم

در قره کین در حین توجیه از کاشان بطرف طهران از قلم مبارک نازل شده است موقعیکه هیكل مبارك را از ورود طهران منع کردند و بطرف جبال آذربایجان فرستادند این زیارتنامه خطاب بحضرت شاه سید العظیم حسنی که در ری مدفن است نازل شده نسخه آن ظیل و نادر میباشد .

## زیارتنامه مریم

مریم دختر عه جلال قدم جل جلاله و زوجه برادر طلعت مبارک است که نامش حاجی میرزا  
زفا قلی حکیم بوده است شرح موضوع در رحیل مختوم در این خصوص مسطور است و آغاز  
زیارتنامه مریم که در عکا از قلم مبارک جاری شده اینست :

" قد نزل للقی سمیت بمریم انها اشتعلت بنار حبیبها قبل ان تصبها و انا سترنا شانها  
فی حیاتها فلما ارتفعت الی الرفیق الاعلی کشف الله الحجاب و عرفها عباده و من اراد ان  
یزور الطاء الکبری التي استشهدت من قبل فلیزرها بهذه الزیارة بسم الله العلی الاعلی  
ان یا قلم الاعلی یا اعذک السریر فی ایام ربک العلی الاعلی . . . "

این لوح مبارک در عکا نازل شده و مقصود از طاء کبری حضرت طاهره است و این زیارتنامه  
مال مریم و حضرت طاهره است.

## زیدیه ( فرائد ص ۶۸۷ )

فراجه ای از شیعه که معتقد با امامت زید فرزند امام زین العابدین امام چهارم شیعه هستند  
و بزیدیه معروفند و مردم یمن امروز اغلب از زیدیه هستند شرح قیام و شهادت زید در کتب  
تاریخ اسلام مسطور است و مرحوم مجلسی در بحار الانوار فرموده :

و اما الزیدیه فمذاهبههم مشهوره و الدلائل علی ابطالها فی الکتب مسطوره . . . انهم ثلاث  
فرق الجارودیه و هم اصحاب الجارود زید بن المنذر قالوا بالنصر من النبی ص فی الامامه  
علی امیرالمؤمنین ع و صفلا تسمیذ فی الصحابه کفر و ايمخالته و ترکهم الاقتداء به بعد النبی  
و الامانه بعد الحسن و الحسین ع سوی فی اولادهما فمن خرج منهم بالسيف و هو عالم شجاع  
فهو امام . . . در بحار مرحوم مجلسی در کتاب الکفر شرحی در باره زیدیه گفته است زیدیه بسمه  
قسمت منقسم شدند جارودیه و سلیمانیه و بقریه که نظر آنان را بحار الانوار و سایر کتب مسطور  
است در مجلد یازدهم بحار الانوار شرح شهادت زید و اخادیت ائمه در باره او مسطور است  
و در سفینه البحار محدث قمی نیز مندرج است در دوره خلافت هشام بن عبدالملک زید قیام  
کرد و کوفیا از در آغاز با او عده نصرت دادند و بعد بقیض عهد کردند و زید مقتول و مطلوب  
شد در روز دوشنبه دوم صفر سال یکصد و بیست هجرت واقع شد و عرض چهل و دو سال بود  
گویند بدن او چهار سال در کوفه بالای دار باقی ماند . . .



### زین العابدین

اهل میامی از علمای میامی بود و پس از استماع بیانات جناب باب الہاب در میامی ہا امر مبارک مومن شد و ہا آن حضرت ہما مگردید . اشارتہ از شاگردان شیخ احسانی بود و چنان — مفتون امر شد کہ در ہنگام ورود جناب باب الہاب ہمیامی چون ایمان آورد ہسر ہیجد مسالہ خود را میخواست داما د کند و از شدت ایما ت ہسرس گت فرزند ہما ہراہ خدا ہرویم و در ہمین راہ ہبوستہ در موکب جناب باب الہاب ہما دہ راہ می ہبمود و نامش در تاریخ امر مسطور است نام ہسرس آقا محمد بود و ہر دو در واقعہ قلعہ طہرسی ہشہادت رسیدند .

### زین العابدین خان (بدیع ص ۳۱۰)

یکی از اعیان ایرانی کہ مقیم بغداد بود و بحضور مبارک گاہی مشرف میشد و در وقتی کہ حامل قدم امر کردند ہمہ احبا از بغداد خارج شوند تا گرفتار ہلایا نگردند سید — حسین قنار کہ از مومنین بود ہمین زین العابدین را واسطہ کرد کہ از حضر مبارک اجازہ بگیرد کہ لو در بغداد ہماند اجازہ نفرمودند و فرمودند من وحدہ مایل ہستم کہ ہلایا الہی را متحمل شوم و نمیخواہم احبای الہی در ہلایا بہنند و شرح آن در کتاب بدیع است .

حضرت ملا زین العابدین نجف آبادی از طائفین حول جمال اقدس الهی و ثابتین بر عهد و پیمان اوفی بوند مقامی عظیم دارد و بسیار مورد عنایات و انارای الواج بسیار است رساله سئوال و جواب در احکام فریمه در جواب سئوالات او از فم مشیعت جمالقدم جل جلاله صادر گشته و تا ابد نامش باقی و برقرار است . مدتها در بغداد مشرف بود و سپس بعد از سفر جمال کهرها<sup>۱</sup> بادرته در بغداد بود که با سایر یاران اسیر و بطرف موصل فرستاده شد و مدتها در ارض حدبا<sup>۲</sup> در فراق طلعت الهی بسر برد بشرحیکه در مصابیح هدایت مجلد پنجم مرقوم شده و جناب سلیمان<sup>۳</sup> ایده الله نوشته اند مرحوم نورالدین زین پسر جناب زین رساله ای بخط خوب در شرح احوال پدرشان برای مشارالیه فرستاده اند که در مصابیح هدایت نقل فرموده اند و در آنجاست که میفرمایند :

ملا زین العابدین نجف آبادی پسر ملا محمد است که در ماه رجب ۲۲۳ هـ ق متولد شده و پس از رشد و بلوغ بسال ۱۲۶۰ هـ ق که عازم کربلا بود بهدایت شخصی موسوم بملا مومن از علمای شیخیه ندای امر حضرت اعلی جل ذکره را شنید و پس از مراجعت بوطن و وقایع بسیار که در مصابیح هدایت مسطور است بتصدیق امر مبارک موفق شد و پس از مصائب بسیار بالاخره ببغداد رفت و عارف بحق متین گردید و بعدا بموصل نفی شد و مدت بیست سال تقریبا در موصل اسیر بودند و عاقبت در ماه ذی حجه سال ۱۳۰۲ هـ ق لوحی از جمالقدم جل جلاله رسید و اجازه توجه بساحت اقدس باو داده شد . مشارالیه نیز با عمل و عمال سفر نرود و بدکا رفت و سکرنت نمود و بغیض لقای الهی فائز گردید و بتحریر آیات با خط خوب وین قلم مشغول بود و پس از صعود مبارک بر عهد الهی ثابت بود و عاقبت اجل محتوم فرسار رسید و در سال ۱۳۲۱ هـ ق پس از هجده روز بیماری بسن هشتاد و هشت سالگی صعود فرمود و در شمال نهری گلستان جاوید عکا مدفون گردید علیه الرحمه و الرحمان نام عظیم آن حضرت ابدالدهر باقی و برقرار است و بازماندگانش در ظل امرالله هستند من در بیروت مکرر بملاقات عروس جناب زین المقربین و نوه های ایشان موفق شدم همه مومن و در ظل امرالله هستند علیهم بها<sup>۴</sup> الله .

برای تفصیل احوال حضرتش بمجلد پنجم مصابیح هدایت تالیف حضرت سلیمان علیه البها<sup>۵</sup> مراجعه فرماید . حضرت عهد البها<sup>۶</sup> جل شاناه در تذکره الوفا<sup>۷</sup> شرح احوال او را مرقوم فرموده اند و عزت ابدیه را نصیب او فرموده اند . حولی له و حسن مآب .

زینہ التواریخ (فراگد ص ۲۲۹)

از تالیفات میرزا محمد رضی مستوفی پسر میرزا محمد شفیع وزیر فتحعلی شاه قاجار است  
که کتاب مہوور را در تاریخ و قصص انبیاء و ملوک و اساطیر عجیبہ و روایات غریبہ مشحون  
ماختہ و در نزد ارباب نظر اعتباری ندارد و شرح این کتاب در مجلد د. از ہم کتاب -  
الذریعہ آقا بزرگ طہرانی بتفصیل مندرج است .

سماج ( لوح دوم محرم )

شاکر...

سادات طباطبائی ( مقاله سماج )

از سادات صحیح النسب شیعه امامیه هستند و جسد آنان معروف به طباطبایست گویند که مشارالیه چون نمیتوانسته قاف را بخوبی بگوید بجای قاف طاء میگفت . روزی خیاطی برای تدوین لباس او آمد و پرسید که چه قسم لباس برای شما بدوزم سید که میخواست قیسا برای او دوخته شود بجای قیسا گفت " طبا . . . یعنی برای من قیسا بدوز و بنز گویند که میخواست بگوید طیب " طیب " یعنی بسیار خوب . میگفت طباطبایا " این لقب مخصوص جسد سادات طباطبائی است و نام آن بزرگوار اسمعیل بن ابراهیم بن حسن بن علی ابن ابیطالب علیه السلام است و بعضی این لقب را مخصوص پسر اسمعیل فوق الذکر دانسته اند و بعضی گویند که - طباطبایا بلفظ مردم قبطی یعنی سید السادات و بزرگ بزرگان است و اولاد او معروف به طباطبائی هستند .

سازج و جود ( لوح نجفی )

وجود حقیقی - حقیقت هستی - جامع کمالات و صفات عالیه پر - حقیقت وجود و راز شوائب امکانیه .

## ساره خانم

همشیره این وامی جمالقدم جل جلاله است مشارالیه از نساء خانم همشیره از واز برادرش جمالقدم و میرزا موسی کلیم بزرگتر بوده است . شوهرش میرزا محمود معروف بخالو پسر میرزا اسمعیل وزیر نوری است . میرزا اسمعیل مویز پدر آسبه خانم حرم جمالقدم و آم حضرت عبدالیه است . ساره خانم فرزندی بنام اسمعیل داشته خودش مومن بامر حضرت اعلی و جمالقدم بود ولی شوهر و پسرش مومن نبودند و ساره خانم از این جهت رنج میبرد تا آنکه در سال ۱۲۹۲ هـ.ق در طهران صعود فرمود و در بقعه بی بی زهده نزدیک حضرت عبدالعظیم مدفون است جمالقدم جل جلاله در لوح خطاب با آقا جمال بروجرودی که در تاریخ ۲۷ جمادی الاولی سال ۱۲۹۲ هـ.ق نازل شده صعود اخت مشارالیه را از وقایع همان سال ۱۲۹۲ هـ.ق که سال نزول لوح است ذکر فرموده اند قوله تعالی : این سنه چند مصیبت واقع شده و در این آخر خیر اخت در ظاهر بساحت اقدس معروض افتاد فی الحقیقه مظلوم بوده و سزا بر او وارد شد آنچه که غیر از حق از احصای آن عاجز است طویس بهاء و بهاشی علیها بما صبرت فی الیه و صلت الشدائد فی سبيله المستقیم . . .

و در لوح دیگر نازل " حضرت اخت ۶۶ روحی لشیریتها الشریف فداء و استدعای این خسادم فانی آنکه یومنی از ایام آن حضرت مخصوص از جانب این عبد آن قبر مطهر را زیارت نمایند طویس لنفس استقرت فی جوارها و سکنت فی حولها علیها بهاء الله و بهاء ملائکه المقربین . . .

در لوح اریغ شاه لوح دیگر نیز ذکر اخت مزبور را فرموده اند بذیل اریغ شاه مراجعه شود .

## سازمان ملل متحد

سازمانی است که بعد از جنگ عالمگیر ثانی بموجب منشور ملل متحد برای حفظ صلح عالم از جمیع ملا عالم تشکیل یافته و مرکز آن در شهر نیویورک امریکا است .  
در نامه اتحاد ملل شرحی در تحت عنوان " دهمین سال ملل متحد " مندرج است که مطالعه اش خالی از فایده نخواهد بود و آن اینست .

### دهمین سال سازمان ملل

جنگ جهانی دوم آغاز گردید و ارتش هیتلری با بیرحمی و شدت هرچه تمامتر اروپا را زیر پای خود گذاشت و جهان آزاد و ملل ضعیف اعلا خطر کرد .  
مقتضیات زمان دول تجاوز دیده را بهم نزدیک کرد و کشورهای که تا آنوقت با هم سرخصوت داشتند برای جلوگیری از تجاوز این دشمن نیرومند ثالث دست اتحاد بهم دادند و با وجود اینکه اولین سازمان جهانی سیاسی زمان جنگ بین الملل اول یعنی جامعه ملل در کار خود موفقیت لازم را بدست نیاورده بود مقدمات يك سازمان نوین جهانی دیگر برای جلوگیری از جنگ ، ایجاد وحدت و یگانگی و برقراری صلح بوساطت ممکنه فراهم شد .  
اولین طرح این سازمان در شهر " دیارتن اکس " واقع در امریکا توسط نمایندگان انگلیس شوروی امریکا و چین ریخته شد . . . . و برای جلوگیری از تجاوز برخی دول در آینده شورای امنیتی با قوه اجرائیه و اختیارات لازم پایه گذاری شد .  
کنفرانس سران دول بزرگ در بالتانیز مقدمات تشکیل سازمان ملل متحد را فراهم کرد .  
در حالیکه از همان موقع تضاد منافع دول بزرگ که زمام امور جهان را در دست داشتند بتدریج آشکار میشد .

در ۲۶ ژوئن منشور ملل متحد با شکوه و جلال هرچه تمامتر امضاء گردید و در راستی تشکیلات پنج دولت بزرگ قرار گرفت و بدون رعایت اصل مساوات دول با حفظ بهتری و تقدم شورای امنیتی را بدست گرفتند .

از همان موقع عضویت سازمان و استقلال ملل کوچک ملعبه و بازبجه دول نیرومند و بزرگ قرار گرفت و در سایه رقابتهای اقتصادی و سیاسی دول بزرگ صدمات فراوان بدول کوچک وارد شد . دسته بندی ، بلوک سازی و بالاخره مقدمات صلح صلح کشورهای کوچک و راه وسیله ای برای دفاع منافع اقویا قرار داده و میدهند . هدف سازمان ملل متحد و مقررات تدوین شده بهترین وسیله برای حفظ و نیل باین هدف بسیار مقدس و برازنده بشمار میرود . ولی پایه گذاران این هدف در سایه رقابت و مبارزه سیاسی و اقتصادی که ناچار از آن هستند قادر

قادر به حفظ آرمان سازمان نمیباشند جنگ کره ، ویت نام ، مسئله فورموز ، قضیه فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل اختلافات خصوصیت آمیز هند و پاکستان و افغانستان و پاکستان مسائل وخیم و خطرناکی است که برخی از آنها مانند مسئله تجزیه فلسطین دلاهره از طرف سازمان ملل شده در حالیکه باطننا دامنه اختلافات در آنجا وسعت پیدا میکند .

برای صدق این مطلب تا توجه بمقررات سازمان و حقوق بین المللی باین مسئله توجه نمائیم که چرا بعضی کشورها بعضویت سازمان قبول نشده و برخی دیگر قبول میشوند . آیا وجود يك نماینده حکومت فورمز بنام نماینده يك کشور بزرگ در سازمان و شورای امنیت ملل متحد مضر نیست ؟ چکواسلواک و رومانی اوگرائین شوروی که جز و مالک اتحاد جماهیر شوروی میباشد مانند يك دولت خود مختار و مستقل در سازمان نماینده دارد و کانادا مستعمره انگلیس و اجاره شده توسط امریکا بعنوان یک دولت مستقل و حکمران در سازمان شرکت میجوید . اختلافات بین الملل بجای اینکه بدست سازمان ملل حل شود در نتیجه کنفرانس آسیائی پاند ونک تلاش کریشنامون رئیس هیئت نمایندگی هند و بالاخره تغییر سیاست خود دولتها خل میگردد . بنابراین دول بزرگ آرمان مقدس ملل متحد را حفظ نمیکند اگر ما اندکسرمعوار و اساس سازمان ملل توجه کنیم متوجه میشویم که در اینجا يك حقیقت تلخ وجود دارد . آنهم تلاش دول بزرگ برای حفظ منافع خود و فعالیت دول استعماری برای تامین حواشج خویش و استفاده از ملل ضعیف است و بس :

ده سال تمام از تاسیس سازمان ملل متحد میگذرد البته در این مدت اقدامات بیشماری هم از طرف سازمان بعمل آمده ولی آن خطری که جهان را تهدید میکند و غاملینش همه همین دول بزرگ هستند از عملیات مثبت در راه برقراری صلح جلوگیری میکنند . بزرگترین وظیفه سازمان تحریم و تحدید سلاح های مخرب اتمی است که جان ملیونها ناسفر انسان بیگناه را تهدید میکند . آیا سازمان ملل بخاطر منافع ملل کوچک و حفظ صلح واقع در جهان وظیفه ندارد از ساختن پایگاه نظامی و زنجیرهای دفاعی و یا تعرض جلوگیری کند ؟ ویا مادامیکه ملل زنده ای مانند آلمان ، چکواسلواکی ، ژاپن و چین مادر سازمان ملل عضویت ندارد و دول بزرگ هم در پی حفظ منافع استعماری خود هستند سازمان ملل قادر به انجام وظیفه مقدس خود نخواهد بود . ما قضاوت را بخود شما واگذار میکنیم .

توانس اسیر سر راه سر بارانی عند سه که جلوه تاء حضرت مسیح ع بود .

### ساقی از غیب بقیا

از قشاید جنالقدم و اسم اعظمت که در مائده آسمانی مندرجست .

### ساکن الطائر

شختن با تمکین - مرد با حوصله - کسیکه آرامش قلب دارد .

### سالار الدوله ( مائده ج ۵ ص ۷۵۷ )

پسر مظفر الدین شاه و برادر محمد علی شاه تاجار است که در انقلاب مشروطیت دخالت داشت و چنگ برادرش قیام کرد و با مشروطه طلبان مخالفتها کرد و جنگ ها نمود و جمعی از مشروطه طلبان را در کرمانشاه بقتل رسانید .

### سام ( مائده ج ۲۰ ص ۱۳۸ )

نام یکی از پسرهای حضرت نوح نبی است که نامش در تورات مذکور است و نژاد سامی بدو منسوب است و نیز سام پل و سام نریمان نام جد رستم پهلوان معروف ایرانی - است که ذکرش در شاهنامه فردوسی آمده است .

### سام خان سرتیپ . . . ( مقاله سماح )

سرتیپ فوج اراسته بود و در تهریز از طرف دولت مامور به تهریزاران حضرت اعلی جل ذکره گردید ولی بحضور مبارک مشرف شد و اظهار عبودیت نمود و بالاخره بر اثر حسن نیت گولهای سربازان او بطنابها اصابت کرد و حضرت اعلی و جناب انیس آسپس نرسید بشوحن که در تاریخ نیل مسطور است سام خان مسیحی بود و قبل از واقعه تهریز در مشهد خراسان جزو لشکر حمزه میرزای حشمت الدوله بود و در آنجا با جناب باب الهاب ملاقات کرده بود و نهایت با مرالله محبت پیدا کرد و ولی ایمان نداشت و همین محبت سبب شد که چون در تهریز مامور بشهادت حضرت اعلی جل ذکره شد بفوج خود باطناب دستور داد که گولها را به هوا بزنند تا به بیگ مبارک آسپس نرسد و همینطور هم شد و سام خان بر اثر این اقدام تنگ ابدی را از خود دور کرد و در تاریخ امر ( ظهور الحق ) باین معنی اشاره شده است .



### سام نریمان ( مکارم ج ۱۰ ص ۴۵۱ )

نریمان پدر سام پهلوان است و سام پدر زال و زال پدر رستم داستان است ( بدیل رستم مراجعه شود ) و همه از پهلوانان مشهور داستانهای ایرانی است .  
و نیز سام یکی از پسران حضرت نوح نبی ع بوده که نژاد سامی بنام او معروف شده  
مانند اعراب و عبریان . و . و . و .

### سامرا - سامتوره

از شهرهای تاریخی عراق عرب در کنار دجله واقع است و در شمال عراق نزدیک بغداد است. سامرا در سال ۲۲۱ هـ . با امر معتصم عباسی ساخته و معمور گردید و پس از او - واثق و متوکل نیز در آنجا مسجد و قصر ساختند و بعد از معتقد رو بخوابی گذاشت مرقد منور دو امام همام امام علی النقی و فرزندانش امام حسن عسکری در سامراست سردا پس که شیعه اثنی عشری گویند محمد بن الحسن العسکری امام دوازدهم شیعه در آن غائب و پنهان است در سامراست و مزار شیعیان است . بعضی گویند اصل این شهر در قدیم الایام سا مارا بوده و چون معتصم از این اسم تطهر زد و گفت آنرا سا با ماوی یعنی سی هرکه ببیند غمگین میشود اسم آنرا ستر من رای گذاشت یعنی هرکه آنرا دید خوشبود گردید و بتدریج ستر من رای و سا آمارا گویند و امروز هم آنجا را ستر من رای و سامرا گویند مرحوم شیخ نصاری شیخ مرتضی که نامش در لوح سلطان نازل شده در آنجا مدرس بود و اقامت داشت . امروز هم مختصر آبادی دارد .

### سامری ( آثار حضرت اعلی )

لقبی است که حضرت اعلی جل زکوه بعد از طرد جواد قزوینی و لیانی ملقب بخوار و رفیقش عجل بمرزا ابراهیم شیرازی دادند و او را سامری نامیدند . زیرا او هم با جواد و لیانی همدست بود و بعد از و ترمذ قیام کرد و لهذا او را طرد فرمودند و سامری ملقبش فرمودند .

سنتا سانتا باربارا (مکا ج. ۰۳۰ ص ۸۲)

باربارای مقدسی از دختران مسیحی است که در راه مولای خود مسیح ع بشهادت رسید و جان خود را فدا کرد و از قرن هفتم میلادی مسیحیان در چهارم ماه کانون اول بنام آن دختر شهید جشن میگیرند و فرزندان و اطفال نیز در این جشن شرکت دارند مقام باربارا در نزد مسیحیان بسیار محترم است .

سان ریگو (مکا ج. ۰۳۰ ص ۲۸۷)

شهر بندری است از آتازونسی در کالیفورنیا کنار خلیج سان ریگو و حضرت عهد البها در ضمن مناجاتی نام این بندر را ذکر فرموده اند (مکا ج. ۰۳۰ ص ۲۸۷)

سباسب (مکا ج. ۰۲۰ ص ۲۱۳)

جمع سباسب یعنی بیابانها . . . . . صحراهای خشک و بی کران . . . . .

سباسب (مکا ج. ۰۲۰ ص ۲۴۰)

بیابان ها . . . صحراهای بی آب و علف . . .

سبغ ضاربه (مکا ج. ۰۳۰ ص ۱۲۹)

درندگان و وحوش درنده که شکار خود را از هم پاره میکنند .

سببای رحمانی (مکا ج. ۰۲۰ ص ۲۰۴)

مملکت سبا همان است که سلیمان نبی آنرا تسخیر کرد و در قرآنی مجید داستانش نازل شده و در الواح مبارکه کشور جان و اقلیم روحانیت را تشبیه بمملکت سباسب فرموده اند و سببای روحانی اقلیم جان پرور فضل الهی و عنایت رحمانی است .

سبب ورود این مظلومان در سجن اعظم هم او بوده ( لوح نجفی )

( سبب اعظم مقصود قفله عکا است و کسیکه سبب ورود هیکل مبارک و اصحاب بسجن اعظم شد میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار قزوینی بود که در آن ایام وزیر مختار دولت ایران ربار عثمانی بود .

### سبطی

قوم یهود را سبطی گویند زیرا سبط بمعنی فرزند وزاده و چون یهود از اولاد اسباط  
یعقوبند لذا به سبطی معروفند .

### سبطینسان

مقصود از سبطیان اولاد فرزندان یعقوب نبی هستند که از هریک قبیله بوجود آمد و یهود به  
دوازده قبیله منشعب شدند و نسب هر کدام یکی از اولاد یعقوب میرسید و کلمه سبط  
بمعنی فرزند وزادگان است و سبطیان جمع آن است و مقصود آنکه جعل قدم جل جلاله  
مانند حضرت روح الله عیسی بن مریم که در میان یهود مثلاً برنج و شعیر بود گرفتار اولاد  
بلیات از ناحیه معرضین و مخالفین هستند .

### سبع الثمانی ( مائده ج ۲۰ ص ۱۴۶ )

در قرآن مجید وارد شده و مقصود از این در نزد علمای اسلام و مفسرین قرآن محل  
اختلاف است و حضرت عبدالیهاء جل شاناه در لوح جناب آقا محمد تبریزی شرحی  
در باره معنی آن فرموده اند و اختلاف مفسرین اسلام را هم ذکر کرده اند برای تفصیل  
به لوح مبارک منورج در جلد دوم مائده آسمانی صفحه ۱۴۷ مراجعه شود .

### سبعه عشر انفس که با ایشان بودند . ( بدیع ص ۱۴۷ )

مقصود هفده نفر حروف حسی هستند که با جناب باب الیاب اول من آمن هجده  
حروف حسی را تشکیل دادند .

### سبق خوان ( مقاله سیاح )

بفتح اول و دوم کلمه سبق بمعنی طغی است که تازه بمکتب رفته باشد و خواندن الف باء  
اشتغال داشته باشد و او را کوب سبق خوان یا طلل سبق خوان گویند .

### سبکتکین ( مائده ج ۵ ص ۷۷۶ )

پدر سلطان محمود غزنوی است که غلام الب تکین بود الب تکین دختر خود را باو داد و روسای  
لشکر در سال ۳۱۶ هجق او را به فرمانروایی برگزیدند سبکتکین مالک بسپار و بلاد بسپار را  
فتح کرد و در سال ۳۴۲ هجق بمکه و سعادت نوح بن منصور سامانی شتافت و به معیت  
داد که طبع سلطان سامانی بها عاست بود ازین

مرحوم سپهر ( مائده ج ۵ ص ۶۹۰ )

محمد تقی خان لسان الملك كاشانی ملقب به سپهر صاحب كتاب ناسخ التواریخ و براهین الحجج است . علاوه قزوینی در كتاب وفيات المعاصرين كه در شماره های مجله یادگار عباس اقبال آشتیانی به چاپ رسیده شرح احوال سپهر را نوشته است . سپهر در مجلد قاجاریه ناسخ التواریخ نسبت به امر مبارك حضرت اعلیٰ جل ذكره واصحاب آن حضرت سخنان ناروا نوشته و تهمت و افترا بسیار زده . مشارالیه در سال ۱۲۰۷ هـ ق در كاشان متولد شد و در سال ۱۲۹۲ هـ ق وفات یافت .

سردار ملی پیر حاجی حسن قراچه داغی اهل آذربایجان بود. و از رهبران مشروطه محسوب است و زحمات بسیار کشید و عاقبت دیگران از نتیجه زحمات او شعرها بردند و آن بیچاره در اواخر عمر در سختی و مشقت بود و بالاخره مستمری و شهریه مختصری برای او از طرف دولت مقرر شد و عاقبت بسال ۱۳۳۲ هـ ق در طهران وفات کرد.

ستاره قطب شمالی . . . ستاره قطب جنوبی

( مقاله ج ۱۰ ص ۴۱۰ )

ستارگان را بدو قسمت کرده اند ستارگان شمالی که در نیمکره شمالی زمین بچشم میخورند و دیده میشوند و ستارگان جنوبی که برای مردم نیمکره جنوبی قابل رویت هستند و آنها دیده از ستارگان هر خط استوا که فاصل بین شمال و جنوب است و در منطقه وسط واقع شده قرار دارند برای ساکنان شرق و نیمکره قابل رویت هستند میفرمایند که احباب باید مانند ستاره خط استوا بهمه اهل عالم نورا فشانی کنند و انوار هدایت و قیام و خدمات آنها محدود بچشمندانست . . .

ستر ( ستر سین ) - پرده - حجاب

ستر ( بفتح سین )

مصدر است - بمعنی پوشیده داشتن - پنهان داشتن - پوشانیدن از نظاره.

ستر کبری مهد علیا ( مقاله سیاح )

زوجه محمد شاه قاجار و مادر ناصرالدین شاه است نام این زن ملك جهان خانم و پدرش امیر کبیر قاسم خان پسر اعتماد الدوله سلیمان خان قاجار توانلو و مادرش بیگم خان خانم دختر فتحعلیشاه بود عروسی مهد علیا با محمد شاه در سال ۱۲۳۵ هـ ق بود . مشارالیهها چند فرزند داشت پیش از ناصرالدین شاه که همه مردند و ناصرالدین شاه در ششم ماه مهر سال ۱۲۴۷ هـ ق متولد شد فرزند دیگر مهد علیا از محمد شاه دختری بود بنام ملك زاده عزت الدوله که زوجه میرزا تقی خان امیر کبیر شد تولد ملکزاد بسال ۱۲۵۰ هجری قمری بود . مهد علیا بعد از محمد شاه نظام امیر را بدست گرفت و با میرزا آقا خان نوری بهوطه پرداخت و از آنجهت که امیر کبیر میرزا تقی خان بخواد دل و عشق او اعتنا ب نکرد با او بمخالفت برخاست و فتنه ها کرد و عاقبت در ششم ربیع الثانی سال ۱۲۶۰ هـ ق که عمرش قریب هفتاد سال بود فوت کرد . ( مجله بانگ

سترون ریکم . . . . ( لوح شریف )

این حدیث از حضرت رسول الله ص روایت شده که فرمودند سترون ریکم لاترون البدر فی لیلہ اربعہ عشر . . . و این حدیث مقبول الطرفین است از جمله علامه کاشانی ملا محسن فیض علیه الرحمه آنرا در تفسیر صافی در ذیل آیه مبارکه رب این نظر الیک . . . . روایت فرموده و شیخ عزیز نسفی از اجله علماء و محققین اهل سنت نیز در کتیباب المقصد الاسخا آنرا روایت کرده و این کتاب بطبع رسیده و با اشعه العمات جاس و رسائل دیگر در یک مجلد منتشر شده است .

سترون ریکم کما ترون البدر . . . .

( لوح نجفی ) در احادیث اسلامیہ است :

حدیث سترون ریکم کما ترون البدر فی لیلہ اربعہ عشر را که در لوح این ذیب جمالقدم جل جلال ذکر فرموده اند مرحوم ملا حسین فیض کاشانی در تفسیر صافی در ذیل تفسیر آیه مبارکه سوره اعراف رب اذن انظر الیک . . . . نقل کرده است و حدیث لم یجد را لم اراه نیز از حضرت امیرع در ذیل همین آیه منقول است .

## ستمکارلعین و لیثم - بکعبه پیروز ۰۰۰۰

مقصود هجوم سید نورالدین مجتهد شیرازی و پیروانش به بیت مبارک حضرت رباعلی جل اسمه الاعلی که مطاف اهل ملا \* عالمین و کعبه پیروان آئین نازنین است .  
 مرتبه اول - این واقعه حاصله در روزی بود که شاهنشاه ایران و همراهانش بشیراز رفته بودند و سید نورالدین که نهایت عداوت را بامرالله داشته و دارد وقت را غنیمت دانسته مردم عوام را تهییج و تحریک نمود بطوریکه بامر و اشاره او مردم هجوم عنیف کردند و در مرتبه ثانی نیز بیت مبارک جناب خال و بیت مبارک مکرم و بیت مجاور آن را خراب و ویران ساختند و باحبابی الهی نیز خسارتهای وارد گردید و در جرائد و مجلات داخل و خارج نیز ایستادگان استان مسطور و منتشر گشت از طرف محفل مقدسه ملی ایران نیز شرحی در این خصوص برای اطلاع احباب الهی نشر گردید که صورت کآن عینا در اینجا نقل میگردد که شامل خرابی و هجوم عام مردم شیراز به بیت مبارک در مرتبه ثانیه است .

برادر عزیز بعد از استعلام از صحت و عاقبت آنوجود مسعود و عموم یاران رب و دود محترما - باستحضار میرساند . چون راجع بحوادث شیراز در جرائد کشور اخبار متناقضی درج شده و شایعات گوناگون بین احباء انتشار یافته برای مزید اطلاع آنجناب خلاصه واقعه ذیلا مرقوم میشود .: ( نقل از مرقومه جناب ابوالقاسم افغان )

\* رئیس کلانتری بملاقات بنده آمد و چندین مرتبه خواهش نمود که خانه واقعه در خیابان شاه چراغ (مقصود بیت حضرت خال است که در حمله اول قسمتی از آن خراب شده بود) بصورت مزبله دان بیرون آمده و وضع آن کثیف و زشت است بهترین است که درب آنرا تیغ کنند بنده قبول نکردم و اظهار داشتم هرکس خراب کرده همان هم درست کند بعد از ۲۰ روز قرار بر این شد که در تحت نظر کلانتری درست شود بنده یکنفر بنا بکلانتری معرفی کردم باو دستور دادند مقدمتا گچ و گل بمنزل برد وقتی مصالح ساختمانی بانجا برده مامورین محافظ منازل مانع شده بودند بکلانتری مراجعه نمود و رئیس کلانتری یکنفر گروهیان شهریان را با آنها فرستاده بود که مانعش نشوند و صبح روز پنجم بنا بکلانتری مراجعه و با دو نفر یاسبان به بیت خال رفتند چون مقدمتا عدله را در شاه چراغ و مسجد نوجمع نموده بودند بمجرد اینکه بکار شروع میکند سید نورالدین و دامادش رضازاده با جمعیت مردم و عده زیادی آخوند و طلبه مدرسه جمع شده و شروع بخراب کردن منزل نمودند البته این خواهبها همه در حضور رئیس شهریان و انسران ارتش اتفاق افتاد ماست و اگر بر حسب ظاهر مانعیتی میکردند در حقیقت مردم را تشویق و تحریص بویزانی آن منزل مینمودند و قتیکه مردم ملاحظه نمودند وضع باین ترتیب است در حدود .

در حدود ۲۰۰۰ نفر به بیت مبارک و منازل اطراف هجوم نمودند چون ملاحظه میکنید  
 عده نظامی و پاسبان در آن کوجه است مراجعت میکنند و در همین وقت افراد نظامی  
 و پاسبان را جمع نموده و راه را برای هجوم مردم باز گذاشتند مردم هجوم نموده تمام  
 درب های بیت مبارک و خلوت مجاور را کند و در وسط حیاط ریختند و نمای آجری جرزها را  
 بیت مبارک را نیز خراب کردند مقداری گچ بری های اطاق فوقانی را نیز خراب نمودند  
 و همچنین حیاط خلوت مجاور بیت را نیز بهمین منوال خراب و تمام درب ها را از محل خود  
 کند و پس از اینکه تقریباً دو ساعت و نیم تمام مشغول بودند و قالیچه و یک قالی که در اطاقهای  
 حیاط خلوت هنوز موجود بوده و تعداد آنها را برنداشته بودیم بتصور اینکه شاید از مرکز  
 و یا داستان برای بازرسی رسیدگی کسی را نفرستند و وضع را ملاحظه نمایند و مقداری  
 هم اناشیه بنده در آنجا بوده همه را قطعه قطعه نموده و آنچه را که توانسته بودند برده  
 بودند در آن روز تنها بمنزل بنده قناعت نکردند بلکه حجره شجارتش و کارگاه رنگرزی و  
 پارچه بافی آقای عبدالخالق ناشری را نیز غارت و از بین بردند و متجاوز از یکصد و پنجاه  
 هزار تومان باین شخص محترم خسارت وارد آوردند حجره ایشان رو بروی دارائی شیراز است  
 مامورین انتظامی جمعیت زیادی حاضر بوده اند و ابداً مانعت ننمودند تا آنچه که ممکن  
 بوده است غارت نمودند و بردند .

آقای ایوب زاده که اصلاً نریزی هستند و در حدود دروازه سعدی دکان بقالی و سقط  
 فروشی دارند دو نفر شاگرد قصاب و یک نفر برف فروش و چند نفر اوباش از همسایه های -  
 دکان ایشان بمشارالیه حمله نموده و با ساطور بسرا این جوان مظلوم زده اند که طول زخم  
 تقریباً ۱۲ سانتیمتر و شاید عمل آن به دو یا سه سانتی متر باشد ۲۲ بخیه خورده و خون  
 زیادی از سر ایشان رفته است الحمد لله خیلی خطرناک نیست و انشاء الله خوب میشوند .  
 من بعد نیز هر وقت در هر نقطه اتفاقی برای دوستان رخ دهد خلاصه آن را باطلاعتان  
 میرسانم که دیگر محل برای شایعات کذب باقی نماند و بدین ترتیب هر چه در افواه شایع  
 شود یقین بدانید که مطابق واقع نیست .

با تجدید مراتب ارادت

علی اکبر فروتن

حضرت ولی امرالله جل شاناه در ضمن تلگرافی که باخبرای امریکا در تاریخ ۲۳ اوت سال ۱۹۵۵  
 فرمودند باین مضمون بیانی صغیر مینماید . . . . . بیت حضرت باب مقدس ترین زیارتگاه اهل  
 بهاء در ایران دو بار مورد اهانت واقع و خسارت و لطمه شدید بر آن وارد گردیده است . . . . .



صفت حضرت خال بکنی منهدم و ویران گردیده . . . . .  
 چنانچه ذکر شد در جرائد داخلی و خارجی نیز این مطلب را ممتوح و مفصل نوشتند  
 سید نورالدین از خوف نتیجه فعل که مرتکب شده بود و مورد نکوهش قرار گرفته بود از شهر از  
 بظهران آمد و خبر ورودش بظهران در همان ایام در جرائد منتشر گردید .  
 از جمله روزنامه اتحاد ملک شماره ۳۸ سال دوم مورخ یکشنبه ۱۱ تیر سال ۱۳۳۴ هـ . ش  
 در صفحه چهارم ستون پنجم در ذیل عنوان " سید نورالدین شمرازی بظهران آمد " شرحی  
 نوشته است که مبنی بر آن اینک موجود است .

ستاره ایام . . . . . ( الواح مبارکه )

در قرآن مجید نازل شده که خلق الله السموات والارض فی سته ایام . . . . . مفسرین اسلام سخنانی  
 باوهام خود در تفسیر این آیه گفته اند و در الواح جمالبارک و حضرت عبدالبهاء ستته ایام بخش  
 ظهور انبیا اولوالعزم تبیین شده بشرحیکه در لوح معلّم حصارى و سایر الواح از قلم جمالقدم  
 جل جلاله تصریح شده و در ذیل سرائر التکمین در جلد اول رحیق معنوم مسطور است بعضی از عرفای  
 کاملین نیز آیه مزبوره را به همین عنوان تفسیر کرده اند از جمله شیخ عطارد در تفسیر خلق الله السموات  
 والارض فی سته ایام که در قرآن مجید نازل شده میفرماید :

توتا دینش بیبایی ای سردار	بقرآن ایچنین فرموده داور
محمد را بهالسم برگزید نسد	که عالم را بخش روز آفریدند
مر تسلیم توآن گشته باور	بود شش روز روز شش بهر
شود قائمقام خلشق ظاهسر	چوگرد شش هزاران سال آخر



ستاره ثانیه ( ناعده ج ۸ ص ۱۲۴ )

مقصود واور ووم ازکلمه ملفوظ وواست که عدد آن شش است .

جمال ( مکاتیب ۱۰ ص ۱۸۱ )

بازان شدید ونافع .

جرت البحر ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۶۶ )

رهاها بجرسان افتاد .

سجن ارغر غشاء

مقصود سیاه بیال است که جمالقدم جل جلاله مدت چهارماه در آن محبوس بودند در سال

سجن اعظم ( مكا ج ۰۱۰ ص ۴۱۹ )

سجن طهران ( لوح شیخ )

مقصود سیاه چال است که شرح آن را در ریح مختوم بتفصیل نوشتام و در لوح شیخ هم از قلم مبارک وصف آن نازل شده است .

سجین ( بدیع ۵ )

درکات پست - روزخ - جایگاه مشرکین و منافقین و در قرآن مجید کلمه سجین در مقابل کلمه علیین ذکر شده است علیین درجه ابرار و سجین مقام اشرار و مشرکان است

سحاب ( مكا ج ۰۲۰ ص ۲۰۳ )

ابرها - فاصت سحابیه - یعنی ابرها باران باریدند .

السحاب قد فاضت ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۸۵ )

ابر باران بارید

سحابهم ( ماده ج ۰۲۰ ص ۱۵۲ )

وای بر آنها . . . . عذاب بر آنها . . . .

سجور ( مكا ج ۰۱۰ ص ۴۲۰ )

صبحگاهان - یا بعد از نگاه - صبح زود .

سحبك المسك ( مكا ج ۰۲۰ ص ۲۲۵ )

مسك سوده - مسكي كه ساييده باشد و بوي آن بيشتري بمشام برسد .

سدر ( مكا ج ۰۱۰ ص ۱۰۶ )

حكمت و دانش - شهرت شعور و ذكاوت .

سدره المنتهى ( قرآن و الواح مباركه )

كنايه از مظهر امرالله است كه هادي و راهنماي مردم است بحق و حقيقت " اعراب جاهليت در جزيره العرب در هنگام مسافرت و عبور از صحراهاي بي آب و حلقه از درختهاي سدر كه در بهابان بسيار بود براي محفوظ ماندن از گمراهي كلك ميگرفتند و از مشاهده سدر در بهابان راه را مييافتند و آن درختها علامت راه و باعث گمراه نشدن بود در قرآن مجيد همين كلمه برهنماي حقيقي يعني مظهر امرالله اطلاق شده كه مردم بواسطه او راه حقيقت را پيدا ميگردند و سدره المنتهى كنايه از رسول الله ص است كه مقامش از ديگران در راهنمايي بالاتر و عظيمتر است و همان اصطلاح سدره در آثار مباركه اين ظهور اعظم نيز بكار رفته . و سدره عليا و سدره عز و و . و . در الواح بسيار نازل شده است كه كنايه از مقام قسرب و نيز اشاره بمظهر امرالله است .

سدره مباركه عليا ( لوح نجفي وغيره )

كنايه از مظهر امرالله است كه هادي و راهنماي نفوس است - بهر منزل مقصود - و سدره المنتهى نيز كنايه بمظهر امرالله است .

سَدَسُ وَسَدَسِ الْمَدِينِ (لَوْ طَبَّ)

بِتَصْرِیحِ جَمَالِ الْقَدَمِ جَلَّ جَلَالُهُ مَقْصُودُ اَزْ سَدَسِ بَلْغَمٍ وَ مَقْصُودُ اَزْ سَدَسِ الْمَدِينِ صَفْسِرًا  
مِیْبَاشِدَ . (مَائِذَه ج ۰ ۱۰ ص ۷)

(بضم سین و فتح دال) بیهوده - بیفایده - بدون غرض و قصد . . .

سَد یا جوج دماء جوج (فرائد ص ۳۵)

در قرآن مجید ذکر این سَد نازل شده و مفرمایند که ذوالقرنین آنرا بنا کرد تا اقوام وحشی یا جوج و ماجوج مزاحم آدمیان نشوند و شرح آن در قرآن مجید نازل شده - مفسرین اسلام گفته اند که ذوالقرنین همان اسکندر معروف است و علامه هندی ابوالکلام از دور ضمن مقاله ای تصریح کرده که هانی این سَد ذوالقرنین کورش کبیر شاهنشاه ایران است و شرح مبسوط نوشته که عین آن مقاله در لغت نامه دهخدا در ذیل ذوالقرنین مندرج است حکیم نظامی گنجوی در مجلد پنجم غرسه خود داستان یا جوج و ماجوج و سَد اسکندر را با فصاحت تمام آورده و در عهد عتیق نیز ذکر یا کوک و ما کوک شده است .

سَدیر ( لوح سلطانی )

نام قصری بوده از بهرام گور و قصر دیگر او خورنق نام داشت و شرح آن در تواریخ مشهور است .

سَر ( بکسر سین )

راز - اسرارینها . . .

سَراب بقیه ( بدیع ص ۳۵ )

در قرآن مجید سوره نور آیه ۲۹ فرموده *والذین یقرؤا اعمالهم کسراب بقیه یحسبوه الخطان ماء حتی اذا - اءلم لم یجدوه شیئا . . .* مضمون آنکه نخلر سیکه نافر شدند بطننا اعمال آنان بی اثر است مانند آب نما و سرابی که در بیابان عمواره بی آب و غلت بنظر برسد و مرد تشنه آن را آب پندارد و بیون نزدیک شود اثری از آب نبیند . . . سَراب بمعنی آب نما در بیابان خفت در شوای گرم بنظر برسد و قیعه بمعنی

آب نسا که در بهایسان بنظرمانند آب میاید . . . .

سرافیل بغیا ( مثنوی )

اسرافیل یکی از چهار فرشتهای است که متصدی حیات عالم امکان است و مقصود از سرافیل بقا مظهر امرالله است که بظهور و قیام خود حیات جاودانی بخلق امکان عطا میفرماید برای تفصیل مقام ندیل اسرافیل مراجعه شود .

سّرالشمائین

مقصود سال ۱۲۸۰ هجری قمری است که جمالقدم جل جلاله در ارض سّر اعلان دعوت عمومی فرمودند و الواح ملوک و آیات مهیمنه الهیه خطاب بجمع من علی الارض از ظلم مبارکتی نازل گردید . در آیات مبارکه حضرت رب اعلی جل زکوه در باره سنه تسع و سنه ثمانین مکرر بشارتی نازل شده است که در مواضع معینه این کتاب مندرج گردیده است چ جمالقدم جل جلاله در لوح مثنوی باش میفرمایند . قوله تعالی :  
" اذن فاعرف سّر الثمانین و ما وعدتم به فی التسع لتوقن بان الله یوفی وعده و یقدر مقادیر کل شیئی فی کتاب محفوظ کذلک تمت نعمه الله و ظهر جماله و نزلت آیاته و بلیغست کلماته و راج وجهه ان انتم تشهدون و تسمعون . انتهى

سرایه ( مدیح مر ۲۴ )

دارالحکومه اسلامبول - مقرر حکومت در اسلامبول .

سرجان ملکیم ( کشف القضاة )

در زمان فتح علی شاه بسمت ریاست هشتی باهران آمد و سفیر انگلیس در ایران بود مشارالیه کتابی در تاریخ ایران بزبان انگلیسی نوشته که بتاریخ سرجان ملکیم مشهور است و در سال ۱۸۱۵ م در لندن چاپ شد و بفارسی هم ترجمه و در بمبئی طبع شده است و جناب ابوالفضائل در کشف القضاة از این کتاب مذمت بسیار نموده اند ( بذیل حاجی بابا . . . )

سرداب سامسره

مجلسی است در سامسره که بمقیده شیعیان اثنی عشری پسر امام حسن عسکری در آنجا غیبت کرده است .

سردار عزیزخان حاکم آذربایجان بود و گهرمن نایب الحکومه را مأمور کرد که میرزا مصطفی نرائی را که از ادب و  
مراجعت کرده بود به سمت شیخ احمد خراسانی گزیده شهید کند . میرزا قهرمان هم آن نفوس طلسمه را در همان  
میدان که حضرت اعلی جل ذکره را شهید کرده بودند آنها را شهید کرد یعنی میرزا مصطفی نرائی و شیخ احمد  
معموره خراسانی و میرزا علی نقی نیشابوری را شهید کرد . در حال میرزا مصطفی در تذکره الوفا از قلم مطهر  
مرکز عهد الهی نازل شده است . لوح جناب مبارک جل جلاله را در باره او در رحیمی مستقیم نوشته ام .

سر رشته دار ( مائده ج ۵ ص ۸۰۱ )

جناب آقا میرزا علی محمد معروف سر رشته دار فرزند میرزا حسن مشرف پسر میرزا نبی خان  
نوری است . میرزا علی محمد سر رشته دار در سال ۱۲۸۵ هـ ق در طهران متولد شد .  
شرح احوالش را در جلد سوم مصابیح هدایت تألیف جناب سلیمان علی بهاء الله صفحه  
۴۸۴ بیعده میتوان بدست آورد . وفاتش بطن قریب به یقین در سال ۱۳۴۰ هـ ق در  
پنجاب و پنجسالگی بوده . الواح بسیار از مرکز عهد الهی به افتخارش نازل شده . علیه

سردار میسر . . . ( بدیع مر ۲۲۲ )

بیش از اعیان بغداد و عا حب منصبان مهم عراق در دوه عثمانیان بوده که چند  
مرتبه خدایست حاکم مبارک مشرف بود اجازه نرمودند تا آنکه در مسجد بآروز  
نید رسید و در جرم مبارک مشرف شد .

سرگون ( الواح مبارکه )

نقی شده - کسی را از وطن بیرون کردن و بدیار غربت فرستادن . . . اصل این کلمه  
ترکی است و بمعنی اخراج بلد است .

سرتنم ( مکا . ج ۱۰ ص ۴۲ )

راز پوشیده - تنم چیزی است که سطح را با رنگ یا چیزی بپوشانند بطوریکه  
باطن آن مشهور شود - پوشیده - پنهان .

سرمه ( مکا . ج ۱۰ ص ۱۴۹ )

عالم الهی که زمان را در آن مداخلت نمیست .

### سرهنگ سرافغی

سرهنگ عبدالعلیخان سرافغی ای سرهنگ توپخانه لشکر حمزه میرزا در خراسان که بواسطه جناب باب  
الباب بامرالله مومن شد. و از جناب باب الباب در مشهد طرفداری کرد. و اسب و شمشیر خود  
را بجناب باب الباب تقدیم نمود و بعد از خدمات مهمه انجام داد و بالاخره در سال ۱۲۷۷ هـ.  
در طهران بامر ناصرالدینشاه ناچار مسموم شد. در مواضع دیگر این کتاب نیز ذکر مشارالیه شده  
است.

### سریسراطلاء ( مائده ج. ۲۰ ص ۵۰ )

اشاره بظهور پادشاه نبوت کتاب اقدس است که میفرمایند :  
لویشاه ببارك سرهك بمن بحكم فيك بالعدل . . . . .

### سطوع ( مكا ج. ۲۰ ص ۲۳۰ )

تابش - درخشیدن . . .

### سطیح ( آثار قلم ج. ۲۰ ص ۲۰۵ )

کسیکه زمین گیر باشد و نتواند راه برود . . . کسیکه بواسطه نرم بودن استخوانها نتواند  
حرکت کند و راه برود .



از شعرای معروف ایران و از اهل شیراز است اسم مشارالیه معلوم نیست و سند تبری که سابقاً بواسطه پیدا یکی از فقها تکمیل شده و امریز در سر مزارش موجود است القاب اولیه او رگه که در احترام نقل شده دارد و چون با سمن میرسد فقط سر حرف عین موجود و بنیه آن شکسته شده است بعضی از این جهت اسم او را عبدالله و برخی عم و غیره حدس زده اند ولی حقیقت معلوم نیست شیخ مطح الدین سعدی شیرازی یکصد و ده سال عمر کرد و سی سال بجهان تروی مشغول بود و فاتن در شیراز در روز جمعه ماه شوال سال ۶۹۱ هجری قمری اتفاق افتاد شاعری گوید :

صباح جمعه بود و ماق شوال      ز تاریخ عرب خاصه الف سال

همای روح پاک شیخ سعدی گشود از حبس تن ناگه پرو بال . دیوانش معروف و مذبوع و مرغوب  
خارج و عام است و بکرات بذایع رسیده است برخی گویند در باره امر مبارک پیشگویی کرده و باین  
ابیات او استشهاد کنند قوله ره :

تو آن نکرده از فعل خیریا من و غیر      که دست فضل کند دامن امید رها  
بجز آستانه فضل که مقصد امن است      کجاست در غم عالم و شوق اهل بهای  
و نیز فرموده قوله ره :

مستن حلت بشیراز بانسیم الصبح      خذ الکتاب و بلغ سلمی را حباب

اگر چه صبر من از روز دوست ممکن نیست      تمیز کنم بفریبت جو شیر طاقی از آب

میراند امر مبارک از اینگونه مآلث مستغنی است ولی احیای الی با نوز سرشار خود  
آند را گویند راه بجای دارد زیرا حضرت اعلی جل ذکره فرموده اند : که کبرا آنچه را -  
گفته اند بر زبانان جاری شده و خود متالیج نبوده اند و مضداقرا بعد ظاهر شده است  
اشعار فوق که در دیوان سعدی موجود است نیز همین حکم را دارد و دو جمله اش را بهای  
و خذ الکتاب و بلغ سلمی الا حباب " بصراحه مقید مدعاست یعنی کتاب مبارک را که سما -  
مشیت امر در شیراز نازل شده بگیر و دریافت دارو سلام مرا هم با حباب برسان و در بیت ثانی  
شم از یوری و فراق خود نهایت کرده و بدامن صبر متثبت شده است بیکر از این در باره  
سعدی سخن گفتن روا نیست زیرا همه او را می شناسند و مستغنی از تمزیت است و در این شهر  
اغتم هم در الواح مبارکه نسبت با و عنایت بسیار اظهار شده و در لوح مبارکی که در معنی بیت  
او نازل شده است میفرمایند که از خمر رحمت حق شارب گردیده است مواضع این لوح مبارک -

بالتمام در مانده آسمانی جلد اول مندرج است مراجعه شود .  
 قبرش در شیراز هنوز خمیر نشده و میتوان گفت خراب است در اطراف مقبره اش قصیده از  
 مرحوم شوریده شیرازی کتیبه شده است از جمله آن قصیده این بیت است :  
 من ضریح که شوریده فصیح یکی برسد و هشتم مریدش بی اگراه

شوریده شیرازی ملقب به فصیح الطک بوده و چون کور بوده خود را ضریح خوانده که بمعنی  
 کور است . در جوار قبر سعدی قریه است بنام سعدی که احبای زیاد دارد و از هر جهت  
 در آن قریه نفوذ با آنهاست و محافل میگیرند و از زائرین بیت مبارک شیراز دعوت میکنند و خیلی  
 خدوم هستند . " و لقمهم الله تعالی "

سعدی شیرازی ( الواح مبارک و کشف الغطاء )

جمال قدم جل جلاله در یکی از الواح و بیت سعدی را شرح فرموده اند بنابدرخواست یکی از  
«حبا» الهی و آن دو بیت اینست :

دوست نزد یکتر از من بمن است      و این عجبش که من از وی دورم  
چکنم با که توان گفت که بسار      در کسار من و من مهجورم

و میفرمایند که در این هنگام که ذکر او از قلم اعلی جاری شد از خمر رحمت حق تعالی شارب گشت  
شهرت سعدی جهانگیر است و فصاحت و بلاغتش بی مثل و نظیر نامش معلوم نیست و لقبش صلح-  
الدین بود. گویند بعضی صد و ده سال عمر کرده است در روزگار حطه و هجوم مغول بود و  
گلستان را در سال ۶۵۶ ه. ق. نوشته است و خود فرموده : در آن مدت که ما را وقت خوش بود  
ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود .

سعدی گلستان را بشرحی که در دیباچه آن فرموده بنا به سعد بن ابی بکر تألیف کرده و با او تقدیم  
نموده و در سال ۶۵۶ ه. ق. و یکسال قبل از آن یعنی سال ۶۵۵ ه. ق. کتاب بوستان را برشته  
نظم کرده است و با بهر کبرین سعد بن زنگی تقدیم کرده است . این کتاب را پیراز مراجعت از-  
سفر سی ساله خود از شیراز بسیر و سفر دینا و مراجعت بشیراز مهیا ساخته است . گویند به سال  
۵۸۱ ه. ق. سعدی در شیراز متولد شده خاندانش از علما بوده اند و خود نیز در مقامی  
فرموده :

همه قبیله من عالمان دین بودند      مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

سعدی در جوانی به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه بغداد به تحصیل پرداخت و در بوستان  
فرموده است که : مرا در نظامیه ادراک بود . . . .

پیراز مدتی به شام و حجاز سفر کرد و بعضی هم سفر او را تفصیل داده و گویند به هندوستان و ترکستان  
و آسیای صغیر و بیت المقدس و افریقای شمالی هم سفر کرده است و مشهور است که چهارده مرتبه  
بزیارت کعبه رفته و اغلب پیاده بوده و در گلستان باین معنی اشاره کرده و در نزاع بین حاجیان  
خود را پیاده معرفی کرده .

تاری بعد از مراجعت از سفر در شیراز اقامت داشت تا در سال ۶۹۱ ه. ق. در گذشت و در -

محللی که در شیراز بنام سعد در معروف است مدفون گردید .

و در این اواخر مقبره او را بطوری شایسته ساخته اند و در صورتی داده اند اما در سالهای قبل خراب و ویران بود شوبه فصیح الملك شیرازی قصیده گفته که در مقبره شیخ محفوظ است . از جمله بنام خود اشاره کرده و گفته :

من ضریح که شویده ی فصیحتم

یکی مریدوی استم مرید بی اکسراه

دیوان و آثارش مگر بطبع رسیده ولی اغلب مفلوط و معشوق است و حتی بعضی از اشعارش بقدری تغییر یافته است که معنی و مقصودی از آن بدست نیاید از جمله در فزلی که مطلعش اینست :

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم . . . .

این بیت مقطع معنی محصلی ندارد که فرموده :

هزار بادیه سهل است با وجود تورفتن اگر خلاف کنم سهوا یا بسوی تو باشم

معنی بسوی تو باشم معلوم نیست و البته کلمه دیگر بود که سهوا و اشتباه کاتبین و نسخاچ بایسن نکل در آمده است و همچنین در گلستان در ضمن حکایت زاهد که سلطان پادشاه بود و در باغی منزل داشت در شرح آن باغ فرموده :

سنبلی هم چو زلف محبوبان

گل سرخس چو عاری خویسان

شیر ناخورده طفل رایه هنوز

هم چنان کز نهیب برد عجز

معنی بیت دوم مجهول و معلوم نیست اصل صحیح آن چه بوده است و از این قبیل در آثار او - بسیار است که بواسطه سهوا اشتباه کاتبین بکلی بصورت دیگر در آمده است . فی المثل در گلستان نوشته اند .

دراو تخم اصل ضایع مگردان

زمین شوره سنبیل بر نیارود

باتنکه در اصل اینطور بوده دراو تخم و عمل ضایع مگردان و نیز معنی ضمایب مورد اختلاف است و از این قبیل بسیار است این مطلع غزل هم از آن جمله است که نامفهوم است .

این بود وفاداری و عهد تو بدیده ؟

ای بار جفا کرده و پیوند بریده

که معنی مصراع ثانی معلوم نیست و اصل آن معلوم نشده که چه بوده است . هر چند در این اواخر آثار او را مرحوم محمد علی فروغی زکاء الملك بقول خود از روی نسخه های قدیم بجا رسانیده ولی این مشکلات بقرار سابق بجای خود باقی ماند و فقط بعضی نظریات شخصی اظهار کرده اند که مایل اعتنا نیست .

میرزا سعید خان وزیر امور خارجه - موتمن المللك

در مجله یادگار شماره ششم سال اول شرحی در باره میرزا سعید خان نوشته شده که اینجا مندرج میسازد . قوله :

ملا محمد سعید انصاری اصلا اهل قریه اشلق رود از قرای گرمود آذربایجان است و او مردی با سواد بود و در ابتدا معلم و از حسن خط و ادبیت و عربیت نصیب تمام داشت . هنگام - حرکت اردوی ناصرالدین شاه از تبریز بطهران یعنی در تاریخ ذی القعدة ۱۲۶۴ که شاه برای جلوس بتخت سلطنت می آمد ملا محمد سعید در قریه یاسنج يك منزلی تبریز برای تقدیم عرض حالی بخدمت میرزا تقیخان امیر نظام شناخته شد امیر چون خط و ربط او را پسندید و برآ بخدمت خود گرفت . و با اردو و بطهران آورد و بهیستم ذی القعدة که اردو بقریه یافت آباد طهران رسید امیر ملا محمد سعید را بعنوان کاتب احکام مخصوص و اشراقکوم معرفی کرد و بتدریج ملا سعید میرزا سعید شد و تا امیرکبیر بر سر کار بود میرزای مخصوص او بود و يك قسمت از احکام و دستورهاى امیر بخط خوش همین میرزا سعید انصاری است .

بعد از وفات میرزا محمد طوق خان شیرازی وزیر امور خارجه که در هجدهم ربيع الثاني ۱۲۶۸ اتفاق افتاد میرزا سعید از طرف ناصرالدین شاه بلقب خانی و منصب دبیری مقام خارجه رسا باصلاح امروز بکفالت آن وزارتخانه منصوب گردید و در ربيع الثاني ۱۲۶۹ رسماً بوزارت خارجه معرفی شد و جناب لقب گرفت .

دوره اول وزارت خارجه میرزا سعید خان موتمن المللك از ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۰ یعنی بیش از بیست و یکسال طول کشید تا آنکه در ۱۲۹۰ چون حاجی میرزا حسین خان سپهسالار از صدارت افتاد و ناصرالدین شاه وزارت امور خارجه را با و محول داشت میرزا سعید خان بتولیت آستانه رضوی برقرار گردید . در ۱۲۹۲ پس از عزل سپهسالار بار دیگر موتمن المللك بوزارت خارجه برگزید و این بار تا سال ۱۳۰۱ که سال فوت اوست در همین سمت بجا ماند . بعد از فوت میرزا سعید خان وزارت خارجه بعهده محمود خان ناصر المللك قراقرلو محول گردید .

میرزا سعید خان شخصی بود قصیر القامه و مانند سایر ایرانیها موها و ریش خود را رنگ می بست اگر چه برای سن اولین امر بهیچوجه جایز نبود و موی سیاه با صورت پرچین و رنگ پریده او چندان تناسبی نداشت ، چشم او گیرنده و دال بر کفایت و ملاطفت بود . میرزا سعید خان سید بود و از ادبیات و اطلاعات مشرق زمین بهره کامل داشت خیلی خوش آیند بود که بعد از مباحثات طولانی و مصدق در باب امور دولتی بقدر نیم ساعت در باب ادبیات و حکمت مشرق زمین صحبت بمیان میآید . میرزا سعید خان همیشه حاضر و مایل باین قسم صحبت بود .

فورا خطوط بشره اولایت بهم میرسانید و حالت تجسس از چشمهای او مضموم میشد و با کمال ذوق و شوق در باب مصنفین موافق طبع خود گفتگو میکرد در صورتیکه نوکرهای مطیع و متواضع او پشت سرهم غلبان و چای میآوردند .

چنانکه در فوق ذکر کردیم میرزا سعید خان سید و اولاد پیغمبر است ، بواسطه این امر بواسطه اطلاع کامل و تعشق که در ادبیات عربی داشت شخص متعصبی شده بود و اگر چه تعصب به هیچ وجه از ملاطفت فطری و خوش رفتاری او نمیکاشت ولی نتایج این خیالات برای ترقی مملکت ایران مضر بود . در این اواخر وقتی بسفر خارجه ای در باب ساله ای وده میگرد بطور مخفی اسپانیا فراهم میآورد که آن کار از پیش نرود و شخص نمیتوانست بقول او اعتماد داشته باشد و مانند اغلب ایرانیها در اواخر ستمش خشمی شده بود ولی بر اینجا باید اظهار کنیم که وضع مخصوص وجوهات ایران و ظاهر سازی که در تمام امور لازم میگردد کم کم شخص را وادار به خست مینماید با وصف این معایب حالات فطری میرزا سعید خان او را در نظر اطیاحضرت شاه مغرز و محبوب داشت در صورتیکه عموم اهالی کم کم باین اعتقاد میشدند بلکه اگر اهلی بهم میرسانیدند زیرا وقتیکه میخواست از کسی رشوه بگیرد اگر آن رشوه بقدر میل و خواهش او نبود باز رد نمیکرد و در عوض اینکه مانند ما برین با او چانه بزند میگفت انشاء الله دفعه دیگر بیشتر از این میآوری . میرزا سعید خان مانند سایر ایرانیها در وقت اشتغال بامور تسبیحی در دست داشت و آنرا بطور استخاره بکار میرد . گاهی از اوقات استخاره با خیالات و آرزوی او اتفاقا وفق میدهد دفعه آخری که من او را دیدم خیلی ضعیف بود و بر جلوی بخاری نشسته جبه ای از شمال کشمیر با بطانه خزان آورده بردوش او انداختند . وقتی میخواستم با او خدا حافظی کنم از او خواهش کردم که چون نقاهت دارد از جای خوبتر نخیزد . این امر اسباب امتنان او گردید و دست مرا بطور مهربانی فشار داده نظر مستد و گیرنده ای بر من انداخت مثل اینکه با من خدا حافظی میکرد و وقتی نقاهت او سخت شد و دیگر نتوانست چیزی بخورد طبیب ایرانی تجویز کرد که یک پارچه نان سنگک زیر پالش او بگذارند تا بلکه اشتهای او را باز کند ولی نه سنگک نه طبیب فایده نبخشید و آن وزیر سالخورده بعد از چهل سال خدمت با کمال امتناع مهسرت وزارت را از دست داد و از حضور شاهنشاه این جهان بحضور خداوند رفت و رحلتا کرد .

سعید العلماء بارفروزی (مقاله سیاح)

رئیس‌العلمای مازندران که با حضرت باب‌الباب و اصحاب و با جناب قدوس مخالفت و منقاد شدید ورزید و ثابت بر نفس عجیب گرفتار شد که در پشت سرا و آتش‌مینهادند که از سرما میلرزید. مشارالیه اهل قریه دیوگلا از قرای بارفروزی (بابل ۳ مرز) بود مدتی در عراق عرب تحصیل نمود و اجتهاد رسید و پس از مراجعت رئیس‌العلمای مسلم مازندران شد و دختر رئیس‌اصطبل خاعه محمد شاه را بزنی گرفت و بمخالفت امرالله قیام نمود حضرت قدوس را بشهادت رسانید برخی برآند که بعضی عجیبی گرفتار شد که همواره حتی در چله تابستان از شدت سرما میلرزید و لباس پوست میپوشید و زیر کرسی و لحاب می نشست و معذک از سرما میلرزید عاقبت در سال هزار و دویست و هفتاد هجری قمری ( ۱۲۷۰ ) بمیرگی و با درگذشت و اولاد او همه در جوانی مردند.

سعید بن یوسف - سعیدیا (فرائد ص ۴۰۶)

اهل قیوم مصراحت و عبارات وارده در عهد عتیق را بظهور مسیح تطبیق کرده و در کتابی بنام امانات و اعتقادات بطبع رسیده است.

## میرزا سعید خان

میرزا حسین گرزبیدی است که در اول آذربایجان بود فقیر و بتدریج در دربار تاراجاراز مقام  
مشی گری کم کم به مقامات عالیه از قبیل تیلیت آستان قدر رضوی و بالاخره وزارت امور خارجه  
ایران رسید. گرم رود مسقط الراس و از توابع آن دهبایجان است مشارالیه در دوره ترقیسات  
خود به میرزا سعید خان موسوم و به مؤمن الملك ملقب گردید محمد حسن خان صنیع الدوله  
مراغه ای در مرآت الهلدان در باره مشارالیه مطالبی نوشته از جمله فرموده میرزا سعید خان  
لقب مؤمن الملك داشت و نصب وی بوزارت امور خارجه در سال ۱۲۶۹ هـ ق بود و در -  
مجلد ثانی مرآت الهلدان ص ۱۲۲ مینهد قوله: سنه ۱۲۶۹ در ماه ربیع الثانی ایسن  
سال میرزا سعید خان مؤمن الملك بمنصب جلیل وزارت امور خارجه و لقب جنابی و خلعت  
همایونی سرافراز شد. انتهای در دوره عالی که جمالقدم جل جلاله در بغداد تشریف داشتند  
میرزا سعید خان وزیر امور خارجه عریضه بحضور مبارک تقدیم کرد و خواست کرده بود که چون  
اعدای ایشان بسیارند برای آنکه محفوظ بمانند خوشت از بغداد بمحل دیگر تشریف  
ببرند و منظور س این بود که باین وسیله جمال قدم واصحاب را از بغداد که مرکز مهمی بود  
دور نماید و لهذا به پاس خیرخواهی عریضه مزبور را تقدیم کرد در جواب اولوح معروف -  
شکرشکن نازل شد و برای او ارسال فرمودند مشارالیه چون از این راه تنبجه ای برای دور کردن  
جمالقدم واصحاب از بغداد حاصلش نشد نامه های سفیر کبیر ایران میرزا حسینخان سپهسالار  
قرونی نگاشت و تاکید کرد که مشارالیه از حکومت عثمانی بخواهد که یا جمالقدم واصحاب را  
تحویل حکومت ایران در کرمانشاه بدهد و یا مقر ایشان را از بغداد بمحل دیگر تغییر دهد  
و علت اصلیه این اقدام آن بود که اصحاب و مؤمنین در آن اباد در بغداد بنا بدستور مبارک  
بشعبیت دولت عثمانی در آمده بودند و لهذا دولت ایران نمیتوانست راسا در این موضوع -  
در خالت کند و لهذا از حکومت عثمانی توسط سفیر کبیر خود اقدام نمود صورت نامه های میرزا  
سعید خان سپهسالار در دستاست و از جمله در کشف الغطاء صورت دو نامه میرزا سعید خان  
را که سپهسالار و سفیر کبیر ایران در اسلامبول نوشته است مندرج فرموده است. (ص ۲۲۲)  
صورت یکی از نامه ها که مختصر است اینست: "جنابا در کاغذ مفصل جداگانه اگرچه اسم از کاغذ  
عالیهجاه میرزا بزرگ خان بنواب عماد الدوله و عریضه نواب معزی الیه بحضور اقدس همایون برده  
شد لکن از فرستادن اصل یا سواد آنها قیدی نرفته است بآن جهت که آن کاغذ مفصل  
بطوری است اگر شما صلاح بدانند میتوانند برای جنابان فواد پاشا و عالی پاشا قرائت نمایند



اگر صریح از فرستادن اصل یا سواد های مزبور قید میشد شاید شما نمودن آن کاغذ ها را  
 مصلحت نمیدانستید حالا کلیه نمونه بصواب دید خودتان است اصل نوشتهجات مزبوره در جوف  
 پاکت است بعد از ملاحظه تامل خواهید کرد اگر صلاح است بعینه یا باندک تغییر و اصلاح  
 خواهید نمود و الا هر طریقی که مقتضی باشد عمل خواهید کرد مقصود اینست که در انشاء الله  
 چنانکه امر و فرمایش موگد همایونی در رفع این اشرا را یا بگرفتن و تسلیم کردن بگماشتگان نواب  
 و الایثار عمال الدوله و یا بدور کردن از اعراق عرب بجائیکه صلاح بدانید شرف صدور یافته  
 است بشایستگی و زودی انجام پذیر شود انتهای تحریرا ۲۲ ذی حجه ۱۲۷۸  
 و نامه دیگر او بسیار مفصل است و صورت آن در کشف الغطاء مذکور است و حضرت ولی امر الله  
 در گار پانزیمزبای بمندرجات نام مزبور اشاره فرموده اند و حتی بیت عربی را که در نامه  
 آورده نیز ترجمه نمود مانند از جمله در ضمن نامه مزبور چنین مینویسند قوله :  
 ..... از برای دولت علیه دلیل کمال غفلت و بی احتیاطی بود که از این اوضاع و محیم العاقبه  
 صرف نظر کرده در صدور چاره و رفع آن بر نیاید : اری تحت الرماد و صخرینار و یوشک ان یکون  
 لها ضرام ..... الخ  
 برای بقیه نامه بکشف الغطاء ص ۲۳۲ بعد مراجعه شود .

### منسوب ( لوح سلطان )

#### گرسنگی

سقاکن مدرسه ( مکالمات ۳۰ تا ۱۰۸ )

گشتی نای گشتی - گشتی خازن زره پور

..... ( عرائس ۶۱ )

ملاکی بمعنی رسول خداوند است و نام دوازدهمین انبیای اعصار است و عهد عتیق بکتاب ملاکی  
 که منسوب باوست ختم میشود در قاموس کتاب مقدس مذکور است که از احوال ملاکی اطلاع صحیحی  
 در دست نیست و محتمل است که در چهار صد و شانزده سال قبل از مسیح یعنی اواخر حکومت  
 نحیا بعد از حشی و زکریا بوده است . در فصل سوم و چهارم کتاب ملاکی مؤد، ظهور یحییسی  
 تعمید دهنده و بشارت ظهور مسیح و آنتاب عدالت الهی پیشگویی شده است .

)

سفره بزبان و خنوان اجنسه (مائده ج ۰۲۰ ص ۱۰۴)

برای جلوگیری از اذیت و آزار جن و پری در شب چهارشنبه سفره ای مهیا از انواع غذا و شراب می گسترند و دختر شاه پریان و اجنه را دعوت میکنند و در آن شب کندر و بخور و عود و عنبر در آتش میسوزانند و بعضی ادعیه و اوزاد مخصوص میخوانند.

سفره مهنتار خول مهیا (مائده ج ۰۲۰ ص ۱۸۶)

مهنتا یعنی گوارا و خورنده و خوار مهیا سفرای است که شرفیوع غذاش در آن باشد.

سفیرایران (بدیع ص ۲۲۰)

مقصود میرزا حسین خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار است که شرح احوالش در ذیل نامشردستور است.

سفیرکیسر (مقاله سیاح)

متمموند حاجن میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی است که سفیر کیسر ایران در مملکت عثمانی بود و در اسامیور مستقر بود و سوزا بزرگان توریجی از ارباب سفیر کیسر بجزیر کیسور ایران در بنیادان بود (این اخبار را این سفر در بنیادان بود در این کتاب منتشر است بشهرت مراجع است)

سفیانسی

برحسب احادیث شیعیه که از ائمه اطهار روایت شده است در دوره ظهور قائم آن محدب باید سفیانی ظاهر شود و با آن حضرت بمخالفت و عناد قیام نماید و بالاخره حضرت قائم او را محو خواهد فرمود و در دوره ظهور مبارک حضرت اعلی جل ذکره سفیانی بسیار بود و هر عموم مخالفین ناغذالکله دوره آن حضرت اطلاق میگردند.

حکیم معروف یونانی که در لوح حکماء از قلم جمال مبارک بقلم سید الفلاسفه نامیده شده از شاگردان او افلاطون بود که در فلسفه بد طولی داشت سقراط در سال ۴۶۹ قبل از میلاد در آتن متولد شد در فن بحث وجدل سرآمد روزگار بود و شاگردان بشمار تربیت فرموده زوجه اش بسیار بد خو و بد رفتار بود و سقراط همواره تحمل میفرمود . سقراط بچعظ و خطابه تعلیم میداد و کتابی از او بهمانندگار نمانده است گرنفون نیز از شاگردان او بود که شهرتی کسب کرد سقراط در سال ۳۹۹ قبل از میلاد بانام گمراه کردن جوانان و فاسد کردن معتقدات آنان متهم شد و بزندان افتاد و در دفاع از خود سخن گفت و نطق دفاعیه سقراط از شاهکارهای سخن سرانی است که بفارسی هم ترجمه شده است و هابیت محکوم به مرگ شد و جام زهر را سو کشید بحال ۳۹۹ ق م فلسفه او را افلاطون بقلم خود نگاشته

سقلاب - ( صقلاب )

یکی از شاخه های بزرگ قوم آریائی یا هند و اروپائی معروف به اسلاوها که ابتدا در شمال کوههای کاریات و سواحل رود دانوب سکونت داشتند و بعد بطولایف مختلف تقسیم شدند و هر کدام بنامی معروف گشتند مانند روسها و لهستانیها و چکها . . . . . و ساکنین اروپای شرقی و شبه جزیره بالکان که آنها را سقلاب میگویند و اعراب صقلاب ( بفتح صاد ) نوشته و گفته اند ( ف . ع )

سقوط کواکب ( بدیع ص ۱۰۷ )

از علامت ظهور موعود در انجیل و قرآن و اخبار ائمه اطهار سقوط کواکب ذکر شده است و این عبارت در دوران توقف جمالتدم جل ذکره در ارض سمر ( ادرنه ) تحقق یافت و متن آن را در لوح مبارک فرموده اند قوله تهالسی :  
هل سقطت النجوم قل ای وری از کان المطلوم فی ارض السمر . . . . . این لوح مبارک در کتاب مهین مندرج است .

سکان الملك و الملکوت ( بدیع ص ۱۰۵ )

نفوسیکه در دنیا و در ملکوت هستند . جهانیان در غیب و شهوز

سکین ( بدیع ص ۲۶۹ )

سلاف ( مکه ج ۱۰ ص ۲۹۲ )

شراب گوارا .

سلافه طاهره ( مائة بيان )

بر حسب احادیث تبعه قائم موعود از اولاد حسین بن علی ع و از نژاد و سلاله ما سره نبویه است .

سلسله سنیان ( مکه ج ۱۰ ص ۱۲۴ )

مشرکین آن ناته الهی را اذیت کردند و پوستش را کردند و او را با زخم زبان آزرده . . .

سنسبیل بیان ( بدیع ص ۵۶ )

سنسبیل نهری است در بیابان بتصریح قرآن مجید فیها نهر یسمن السلبیل و آیات انبیه در این نهر اتمام بسلبیل تعبیر شده که مؤمنین در جنت ایقان و نیز باقیه سا از آن نهر عذیم استفاده میکردند و خوانند کرد .

سلسله سفیانیه ( فرانسو ص ۴۳۶ )

مقصود خلفای بنی امیه هستند که موسس آن معاویه بن ابی سفیان بود امویه منسوب بامیه بین عهد شمس بن عبد مناف هستند سلسله سفیانی از سال چهارم هجری تا یکصد و سی و دو هجری فرمانروائی داشتند اولین خلیفه معاویه بود و آخرین خلفای اموی مروان حمار بود که در سنه صد و سی و دو هجری بدست ابومسلم خراسانی مغلوب شد و خلافت یاک عباس رسید و سفاخ اول خلیفه عباسیان است .

سلطان الرسل

در لوحی نازل قوله تعالی :

" قل انا امنا بالله و بما نزل علینا و بما نزل علی رسل الله من قبل و بما

نزل علی علی قبل نبیل قل انه لسلطان الرسل و خلق الله بحرف منه

کل من فی السموات و الارض انتم من التوتین . . .

و در لوح علی نازل . " انسیتم حین الذی جانکم سلطان الرسل باس

علی بالحق و معه بیضا . . . بین و کتاب مبین .

### سلطان الرسل - سلطان المرسلين

در الواح مبارکه نازل از قلم مقدس جمال قدم جل جلاله این لقب در باره حضرت رب اعلى جل ذكره الاعلى ذكر شده است . قوله تعالى :  
" قل انا آتينا بالله وما نزل علينا وما نزل على رسل الله من قبل وما نزل على علي قبل  
نبيل قل انه لسلطان الرسل وخلق الله بحرف منه كل من في السموات والارض انتم  
من الموقنين " انتهى  
مقصود از کلمه نبيل و محمد است زیرا هر دو در عدد با هم مساوی هستند و عدد حروف  
هر دو ۹۲ میباشد

و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالى : ( لوح علي )  
" آتستم حين الذي جاتكم سلطان الرسل باسم علي بالحق ومعها بيضاة حين و كتاب  
حين  
و در لوح مبارك احمد والواح دیگر بسیار از اینگونه آیات موجود است .

### سلطان حسين اخلاطس ( مائده ج ۲۰ ص ۱۵۰ )

از صوفیه و عرفای اهل سنت است که در باره ظهور مهدی ابیاتی گفته و باسم مبارك  
حضرت اعلى جل ذكره در آن ابیات اشاره فرموده و حضرت رب اعلى جل ذكره در  
آخر لوح ثلاث سیمه بنام او اشعار او اشاره فرموده اند و آن اشعار اینست :

يحجى رب لكم فى النشأيتن      لهجى الدين بعد الراؤيتن

یعنی مظهر رهبریت که بر دنیا و عقبی حکم فرماید بعد سالهای ۱۲۰۰ ( راؤیتن )  
خواهد آمد تا دین الهی را زنده و تجدید فرماید و بعد ابیاتی چند فرموده از  
قبیل فاضرب عد هوفى عد نفسه . . . یعنی عدد هو که بازده است در نفس هو ضرب  
کن که میشود ۱۲۱ که میشود یا علی و عدد آن ۱۲۱ میشود و بعد فرمود .  
خذ المص قبل صد بعد ضم . . . یعنی کلمه مع را پیش از کلمه صد بگذارد و بعد  
بهم ضمیمه کن میشود محمد و چون با یا علی ترکیب شود میشود یا علی محمد بشرحیکه  
در لوح مبارك حضرت مهدی ابیاء جل شاناه نازل شده و این لوح در مائده آسمانی  
جلد دوم صفحه ۱۵۰ مندرج است .

### شیخ سلطان کر بلائی

پنج سلطان کر بلائی پدربزرگ جناب کلیم در سال ۱۲۸۴ هـ. ق. صمود فرمود یعنی پنج سال بعد از هجرت جمال قدم از بغداد بادرته . نبیل زرنندی در مثنوی خود فرموده است قولسه

مقترن باید ز وخسار کلیم	کوکبی از برج خود گردان سلیم
گشت ظاهر پس منور اختران	کز وقوع آن مبارک اختران
بوده بهر عاشقان گنز فتوح	در همه احوال آن سلطان روح
عاشقان را با بها دمساز کرد	باب بسته بر محبان باز کرد
بر رخس آن باب را تقدیر بست	لیک آخر سینه اش از هجر خست
ماند او در حبس و زندان فراق	شاه او شد جانب روم از عراق
تا که از این جسم فانی دیده دوخت	پنج سال اندر فراق یار سوخت

شیخ سلطان در جستجوی جمال قدم و اسم اعظم از بغداد بطرف سلیمانیه رفت و بحضور مبارک رسید و یکنفر دیگر هم موسوم بجواد هیبه الملک همراه شیخ سلطان بود و بعد از محضر مبارک از سلیمانیه بیفداد برگشتند ( مثنوی نبیل )

### سلطان بیك رحمان ( لوح مبارک )

از اهل هندیمان خوزستان بود و در جم خلف عیسی متولد شد مادرش او را خنجر نامید و در اوائل حال به شیخ خنجر معروف بود و بعد از تصدیق بسلطان موسوم شد . حامل الواح الهیه از عکا به ایران و حامل هراچن اعیان از ایران بساحت اقدس بود الواح شمد در عربیه و فارسیه به اعزاز او از قلم جمال مبارک جل ثناغه نازل شده است و از حضرت عبدالیها نیز الواح دارد و از ساحت اقدس مرکز بیمان رفتی که بپوش مرد درخواست فرزند نمود لوحی بنام او نازل شد که میفرمایند سلمان دوره رسول الله هم پک بسر داشت که صمود کرد ولی اولاد روحانی زیاد داشت و توهم میفرمایند باید تبلیغ کنی تا اولاد روحانی تود زیاد شود . . . لوح بسیار شیرین و جالب است و در محافرت آن را ذکر کرده ام و عکس سلمان را هم در همان کتاب ضمیمه نموده ام . مشار الیه در دوره پیشانی در شیراز بسال ۱۳۱۶ هـ ق صمود کرد و قبرش در شیراز است . به معاضرات مراجعه شود ( شرح حال سلمان در تذکره الوفا نازل شده است )

سلطان مخلوع عثمانیان (ماده ۲۰۲ ص ۱۴۹)

مقصود سلطان عبدالحمید خلفه عثمانی است که از خلافت خلع شد و در زندان افتاد  
مشارالیه نسبت به جمالقدم و مرکز میثاق ظلم بسیار نمود و در باره حضرت مرکز میثاق  
تجدید بسجن کرد و عاقبت مقهور و از خلافت مخلوع شد و این واقعه بسال ۱۲۲۷  
بود

سلطان بزنشک

از اعیای قدیم نفیس در ملایر دولت آباد مرکز مرکز ولایت نلان بود و بشغل طبابت مشغول بود نسبت به همه مردم  
مهربان و فقرا را مسلم و یهود را مسلمانا ممالجه میفرمود در سال ۱۳۰۵ هـ ثریا جمی از باران ملایر به صاحبست  
اقدس حضرت ولی امرالله جل سلطانه مشرف شد و پس از مراجعت سالها در ملایر به خدمت امریه مشغول بود ایمن  
به اسم پسر معروف و چون در سال ۱۳۲۴ هـ هنگامه فلسفی و لفظ که در ابراهیم بر ضد امرالله قیام کرد و بر سر  
شیر بگناه رمضان را بر ضد شریعت الله سخن زد میثاق و همه جا را آشوب و فتنه بر علیه اعیای فرار گرفت مردم  
شیعه ملایر که شمشب بودند در آن هنگامه قیام طاهر جناب دکتر سلمان بزنشک را که چندی قبل از آن تاریخ صعود  
کرده و در ملایر مدفون بود که شکافته و بدن مقدس را از قبر بیرون آوردند و در مسیر تماشای مردم قرار دادند  
و اشرار آن بدن شریف را برهنه و عریان بر سر پا کرده با رستنی بدرخت بستند و پیرامون او را گرفته صفه و خاک  
بر او میریختند و رقص کسان و پا کوبن دور او میکشند و ابتدا مرثعت و ناداری را نسبت به شخصی که سالها به آنها  
خدمت کرده بود ننمودند . شرح این رفتار را روزنامه های آن ایام هم نوشتند و حضرت ولی امرالله جل سلطانه در  
لح مبارک سال ۱۱۳ بدیع این مطلب را بیلان فرموده اند مراجعه شود

میرزا سلیمان بدیع ص ۲۴۳

یکی از مومنین بشفقه مبارکه اولی بود که در اوقات حبس همگام مبارک بحضور مشرف شد  
و در دوره جمالقدم جل جلاله نیز در بغداد مشرف بود در عاقبت احوالش چیزی بدست  
نیامد .

سنگسار ( ماده ج ۵ ص ۷۳۰ )

محل است در شمال سنجان و از توابع سنجان محسوب است . اعیای سنگسار از قدیم الایام  
با کمال شجاعت در امرالله ثابت و مستقیم بوده و هستند و تشکیلات امریه در آنجا موجود است .

مفسدین و اشترقی ( مکا ج ۱۰ ص ۴۴۷ )

پارچه های حریر و لهرشمن لطیف و گران قیمت . . . الهیه بهشتی . . .  
لها سیک در بهشت حوریهان و مومنین برتن میکنند .

### سلمان فارسی

از اصحاب اولیه حضرت رسول اکرم است اسمش روزه بوده و در عالم اسلام چندان معروف است که احتیاج بذکر و وصف ندارد بهنصر اکرم در باره او فرمودند **سَلْمَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ** در دوران خلفای راشدین نیز محترم بود و مدتی حکومت مدائن را داشته قبرش نیز در جوار طاق کسری که امروز جزو خاک عراق است واقع و سلطان پاک معروف است . در کتاب ایقان اشاره بوی اشاره شده قوله تعالی ص ۵۳ و همچنین قبل از ظهور جمال محمدی آثار سماه ظاهره شد و آثار باطنه که مردم را در ارض بشارت میدادند بظهور آن شمس هجرت چهار نفر بودند و احدا بعد واحد چنانچه روزه که موسوم بسلمان شد بشرف خدمتشان مشرف بود و زمان وفات هر یک سرسید روزه را نزد دیگری میفرستاد تا نهایت چهارم رسید و او در حسین موت فرمود ای روزه بعد از تکمین و تدفین من برو بجاز که شمس محمدی اشراق مینماید و بشارت باد ترا بملقای آن حضرت - انتہی .

### سلمان فارسی ( الواح مبارکه و کتاب ایقان )

در ناموس الایقان شرح احوال او را به مناسبت ذکر اسحق از قلم مبارک مفصل نوشته ام رسول الله خود در باره اش فرموده اند " **السَّالِمَانِ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ** " پسری داشت که در جوانی وفات کرد و بدست خود او را دفن کرد و فرزندی از او نتواند قبرش در نزدیقه بنماید معروف به سلمان پاک است و جمال قسم جل جلاله باشما نشرف برده اند و نسبت بسلمان اظهار ضایع فرموده اند در تذکره الواح این مسأله را مرکز عهد الهی ذکر فرموده اند .

### سلمان فارسی

اسم اسحق او روزه است در کتاب ایقان نام او نازر شده از اصحاب خاتم رسول الله و اسحق ایرانی است قبرش در مدائن نزدیک طاق کسری واقع است و امروز بسلمان پاک مشرف است .



## شیخ سلمان هندیجان ( تاریخ امر الواح )

در ذیل سلمان بیک رحمن و ذیل هندیجان شرحی در باره شیخ سلمان مندرج است .  
شیخ سلمان از جم خلیف عیسی از توابع هندیجان متولد شد و نامش در اول خنجر بود در  
بسیست سالگی بسائقه فطرت در مقام تفحص و تحری حقیقت برآمد در آن هنگام آوازه ظهور  
حضرت ذکرا لله الاعظم را از شیراز شنید و بجانب آن بلده رفت تا باصل مقصود برسد ولکن  
هیگل مبارک در شیراز نبودند و مشارالیه بهر طرف میرفت تا در کرپلا بمحضر حضرت ظاهره  
وارد شد و بایمان و ایقان فائز گردید و بوطن خود مراجعت کرد و بتدریج هفتاد خانوار از  
اهل انشار ساکن هندیجان را که از اقوام و بستگانش بودند بامر الهی هدایت فرمود و خودش  
با شش نفر از یارانیش بطرف آذربایجان رفت تا بحضور حضرت ذکرا لله مشرف شد اسامی همراهم  
سلمان در آن بقرار ذیلست .

- ۱- مشهدی گل محمد رئیس طایفه افشار ۲- مشهدی رستم ۳- کرپلائی عدد ۴- کرپلائی تقی ۵- ملا عبدالله ۶- علی بخش این هفت نفر چون بشهر قم رسیدند خبر شهادت هیگل اظهار داشتند شش نفر همراهم شیخ بوطن خود مراجعت کردند و لیس شیخ سلمان سر در بیابان بقره فراق نهاد و بالاخره بحضور جمال مبارک جل جلاله مشرف شد و بنام سلمان مفتخر گشت و حق جلاله او را مامور فرمود که الواح مبارکه را از ارض اقدس بایران و سایر بلاد ببرد مشارالیه باین خدمت موفق شد الواح بسیار مانند دلوخ بنام لوح سلمان و لوحی عریسی بنام او نازل شده و از یراعه حضرت عبیدالها جل اسمه نیز الواح دارد .
- درختی داشت که در اصفهان بحباله نکاح مرحوم شیخ هاشم معروف بقلی در آمد و اولاد او امروز هستند پسری هم داشت که در صیلاوت وفات کرد و شرح آن را در محاضرات و در ذیل سلمان بیک رحمن در این کتب نوشته ام . عکس سلمان مزبور را در محاضرات ضمیمه کرده ام و بعضی از الواح او را هم نقل نموده ام مراجعه شود .

## سلسله‌نامه

استاد محمد علی اصفهانی سلطانی در بین احباب امروز بنزلهایش که در نهایت جذابیت است شهرت بسزا دارد. مشارالیه سواد خواندن و نوشتن نداشته و اشعارش ناشی از صرف نصرت است شرح احوالش را خودش تقریر کرده و نوشته‌اند طرز انشاء او در شرح احوالش با همسان لهجه و کلمات مخصوص محلی تقریر و تحریر شده است ولیکن ناقص است و تا جاییکه گفته و نوشته‌اند درست است ولی نسخه این بسیار قلیل است من مختصری از آن را در تحقیق محتوم جلد دوم نقل کرده‌ام و در کتاب آفاق و انفس هم آن شرح حال را که عین تقریر خود است ضمیمه نموده‌ام حضرت ولی امرالله جل صلیانه در لوح قرن ایران با واشاره فرموده‌اند برای اطلاع برحقیق محتوم جلد دوم در ذیل "یعنی از خدآم . . . . . مراجعه شود .

استاد محمد علی سلطانی مدتها بعد از صعود جمال مبارک جل اسمه الاعظم در ارض اقدس در محضر منور حضرت عبدالهیا جل ثناءه مشرف بوده و از ترار تقریر سرکار شماعیه خانم نوه دختری مرحوم استاد سلطانی در ایامیکه در فلسطین سرپازگیری بوده حسب الامر مبارک از ارض اقدس - عشق آباد عزیمت کرده است و متوجع شده تا در سال ۱۳۳۴ هـ ق در ارض اقدس - عشق آباد بطکوت ابهی صعود فرموده و مدفون گردید استاد سلطانی در ارض اقدس با زنی بنام مریم که عرب بوده ازدواج نمود و این ازدواج ثانی او بوده زیرا از وجه اولی را که در اصفهان داشته بعد از تصدیفش با امر مبارک بجهت بدبختی شوهر میدهند و خودش را این مطلب را بیان کرده است بهر حال فرزندان استاد محمد علی که از مریم خانم متولد شده‌اند از اینقرارند . . . سمیر بنام علی و عابد و خلیل و دو دختر بنام قمر و صدیقه . مرحوم آقا ناظم که شخصی روحانی و مومن بود یکی از دامادها های استاد بود که با قمر خانم وصلت کرد و فرزندانش که نوه دختری استادند از اینقرارند :

انراقیه خانم - ساندجیه خانم - شماعیه خانم - میقاتیه خانم و دو پسر بنام روشن و هوشنگ که غیر از روشن بقیه در قید حیات و ثبات و مستقر بر امر الهی هستند . صدیقه خانم نیز سه دختر دارد و شماعیه خانم هم سه پسر و یکی از آنان موسوم بجهانگیر که بطکوت مهاجرت کرده بود و در عنقوان جوانی بر اثر سانحه در محل مهاجرتش صعود کرد . نوه های دختری استاد مرحوم همه در قید حیات و در ظل امرالله هستند .

سنه المستین ( لوح مبارك مبعث وغيره )

مقصود سال ۱۲۶۰ هـ.ق است که در ليله پنجم جمادی الاولی این سال حضرت رب اعلی در مقابل باب الباب اظهار امر فرمودند . و حضرت صادق المحدث در حدیث مفصل نیی عمر بسنه ستین که سال ظهور قائم موعود است تصریح فرموده اند بقوله علیه السلام و فی سنه استین یظهرا مره و یعلو ذکره . . . . . برای تفصیل احوال بقاموس الایقان مراجعه شود .

سنه المستین ( بدیع ص ۶۴ )

سال اظهار امر حضرت رب اعلی جل ذکره یعنی سال ۱۲۶۰ هـ.ق است و همانست که حضرت صادق المحدث در حدیث مفصل بن عمر در باره ظهور موعود فرموده اند و فی سنه استین یظهرا مره و یعلو ذکره \* شرح کامل این مطلب را در قاموس الایقان نوشته ام مراجعه شود .

سلیمان پسر حشمت ( مکا ج ۱۰ ص ۱۵ )

پسر داود بهیمن است که مادرش زوجه اورهای حی بود و بنی قرآن مجید دارای سلطنت و نبوت بوده و جاه و جلالی داشت که کسی را مانند او نبود و در قرآن است که سلیمان از خدا همین را خواسته بود \* رب هب لی ملکا لا ینفسی لاحد من بعدی منق الطهر و تسخیر اریاح و سیر در فضا بر روی تختی که باران را حمل میکرد و تسخیر جن و انس و امثال آن از خصائص او بود معبد اورشلیم را که پدرش داود بنا کرده بود بآنها رسانید و ملکه حبشه را مطیع کرد در حرصرا هزار زن داشت و در انشاز ۱۰۱۲ تا ۹۷۵ سال قبل از میلاد بوده و بعد از سلیمان در بین اسرائیل تفرقه ایجاد شد بعضی پیرو باربعام و جمعی مطیع رحبعام شدند و شرح آن در تاریخ مسطور است .

### سنندج

یکی از بلاد ایران و مرکز کردستان ایران است این شهر چندان آباد نیست و منازل آن بطرز مرغوبی بنا نشده است کوچه هایش پرپیچ و خم و طوری ساخته شده که انسان بهزحمت میتواند محلی را که میخواهد پیدا کند فقط يك خیابان مستقیم و بتازگی در آن ساخته شد و بقیه کوچهها آن عموماً سر بالا و دارای فراز و نشیب خسته کننده است . مرض مالاریا در این نقطه بسیار است و اطراف شهر را کوههای بلند فرا گرفته و بوغنائی آن افزوده است مردمش اغلب کردن زبان و سنی مذهب و پیرو امام شافعی هستند و از آثار قدیمه چندان در این شهر موجود نیست فقط در کرباس ورودی مسجدی کتیبه از منوچهرخان معتدالدوله موجود است که بامر فتح علیشاه برای امن ساختن آن حدود بآن سرزمین سپاه برده و امر شاه را انجام داده است عده از اهل این شهر ساکنند ولی اهلای بومی بسیار قتلیند و بتازگی محلی را خریداری کرده اند و مسافرخانه قرار داده اند اول کسیکه از مومنین بامر باین حدود مهاجرت کرد میرزا اسدالله نامی از اهل اصفهان بود و اعقاب او امروز هستند . سنندج از نقطه نظر کشوری چون مرکز کردستان مهم است و مرکز قشون میباشد نگارنده مدت دو ماه در این شهر متوقف بود و از منظره غم انگیزش ابیاتی از خاطر سرزد از جمله آن ابیات این است :

شد دلیم افسرده از نوای سنندج      آه غم آید بیرون ز نای سنندج . . . الخ

سنوح ( مکا ج ۱۰ ص ۱۰۷ )

خطور کردن بخاطر . . . در فکر حاصل شدن . . .

سنوحات ( مکا ج ۱۰ ص ۱۶۰ )

آنچه بخاطر گذرد ، اگر از حقایق غلبه باشد آنرا سنوحات رحمانیه گویند .

### سنه تسع

حضرت رب اعلى جل ذكره در آثار مبارکه تشریح فرموده اند که در سال نهم پس از ظهور نقطه بهمان شمس جمال من يظهرالله اشکار شود و اهل بهمان ایمان بکل الخیر فائز گردند و در کشف الغطاء\* میفرماید قوله عليه الرحمة:

در توفیق جناب عظم آن حضرت کمال بهمان را در سنه تسع از ظهور وعده فرموده و اهل بهمانرا به ادراک کل خیر بشارت داده اند و خیری اعظم از ظهور من يظهرالله در بهمان مشاهده نمیشود و ایضا توفیق آقا میرزا عبدالکریم قزوینی همین مضامین را تکرار میفرمایند بقوله عزیمانه "من اول ذلك الامر الي قبل ان تكمل تسعة كهنونات الخلق لم تظهر وان كل ما قدر ايت من النطقة الي ما كسونه لجماثم اصبر حتى تشهد خلقا اخر هنالك قل فتبارك الله احسن الخالقين و اشهد ان فرق القائم والقيوم تسعة ذلك ما يكملن في مقاعد هن ذلك فرق كل اعظم وعظيم و مثلها في كتاب عز حفيظ ذلك ذكر الله من قبل الي بعد حين"

یعنی از اول این امر تا نه سال تمام تشود کهنونات خلق ظاهر نمیگردند و آنچه که دیده از نطفه است تا مقام اکتساب\* لاجم پس صبر کن تا خلق آخر را مشاهده کنی آنگاه بگو مبارکست خداوند بهترین خلق کنندگان بهمان فرق فرق و قیوم نه است ( ۶ ) و اینست ترقی آنچه کهنونات در مقاعد خود تکمیل میشوند و اینست فرق هر اعظم و عظیم و مثل اینست نیز در کتاب عز محفوظ ( یعنی قرآن ) و آن ذکر هست که خداوند از قبل فرموده و لتعلمن تباه بعد حين و مقصود از کلمه حين شصت و هشت است و ایضا در بهمان عربی میفرماید فلتفون من انتم کلکم اجمعون از اسمعتم ذکر من يظهرالله باسم القائم فلتراقبن فرق لقائم و القیوم ثم فی سنه التسع کل خیر تدركون و در موضع دیگر از این کتاب میفرماید : و فی سنه التسع انتم بلى الله ترزقون و جمیع این آیات مشتله بر ذکر سنه تسع بعد از کتاب مستطاب بهمان فارسی نازل گردیده که متضمن بر کلیه غیبات و مستغاث و جوان دوازده ساله و چهارده سالم میباشد زیرا بهمان فارسی در ماه کو عز نزول یافته و این توقیعات در چه بقیق در سنه ششم از ظهور یعنی اوایل ایام آنحضرت از قلم مبارک صادر گردیده و بقاعده ناسخ و منسوخ نیز که تمسک کنیم آیات نازله بعد از ناسخ بیانات صادره قبل باید بدانیم با آنکه در بهمان هم میعاد ظهور را معلق بغیبات یا مستغاث - نساخته ... الخ\* ( کشف الغطاء\* ص ۳۰۸ - ۳۱۰ )

### سنه دیگر در طبری ( لوح نجفی )

مقصود از تبری در اینجا یازندران است که واقعه قلعه شیخ دایری و شهادت اصحاب در آن جا بوقوع پیوست قیام اصحاب بنسرت امرالله در قلعه بزعامت حضرت قدوس و جناب باب الباب در سال ۱۲۶۵ ه. ق بود که پس از چند ماه تحمل مشقات و صدمات پشهادت اصحاب منجر شد کلمه طبری معرب تبری است که مطابق تحقیقات محققین اخیر تبری ها طایفه ای بوده اند در قدیم الایام که در ساحل دریای خزر مسکن داشته اند و غیر از آنها طوایف دیگر هم بنام گیل و گرگ و غیره بوده اند که دائما با هم در منازعه بوده اند و امروز گیلان و گرگان و طبرستان بیادگار ایام آن اقوام هنوز باقی و بر سر زبانهاست بنذیل -

یازندران مراجعه شود . امروز برای نسبت یازندران طبری معرب تبری و لکن مورخین قدیم چون از این حقیقت غافل بودند در وجه تسمیه طبری نوشته اند که چون اعراب -

یازندران را فتح کردند برای عبور از جنگلهای انبوه مجبور بودند که هر کدام تبری بسیاری قطع موانع بین راه با خود داشته باشند و لهذا آن سرزمین را طبرستان نامیدند .

زیرا با خود تبر حمل میکردند هذا مهلفهم من العلم ولی تحقیقات محققین اخیر بگلگی این سخنان اقوال را ازین برد .

### سنه الشداد ( مک . ج . ۲۰ ص ۱۹۶ )

سالهای سخت . . . جمالبارک در الواح مبارکه احیا را از امتحانات سنه شداد بخنجر فرمودند و اشاره بوقایع صبه است که بعد از صعود مبارک در دوره عهد و میثاق الهی اتفاق افتاد و امتحانات الهیه آشکار شد و عدد شداد ( ۳۰۹ ) است .

و سنه الشداد سال صعود جمالبارک است ( ۱۳۰۹ ه. ق )

## سواران نصیری ( مقاله سیاح )

سواران علی اللہی کہ با محمدیبت جا پارچی کہ خودش ہم علی اللہی بودہ ہمراہ و جزو مامورین او بودند . و با حضرت اعلیٰ جل ذکرہ از اصفہان تا تبریز ہمراہ بودند .

### سورہ

سورہ بمعنی دیوارست کہ در شہر میکشدند و در اصطلاح بقسمت از آیات الہیہ کہ از ظم و حسن نازلشدہ اطلاق میشود مانند سورہای قرآن مجید کہ بالغ بر یکصد و چہارہ سورہ است و مانند آثار حضرت اعلیٰ و جمالہارک " قسمتی از آثار مبارکہ حضرت بہا" اللہ کہ بعنوان سورہ ذکر میشود مطابق تصریح حضرت ولی امر اللہ جل سلطانہ بقرار ذیلست :

### سورۃ الاحزان

در سجن ادرنہ نازل شدہ و ظاہرا مقصود از علی مخاطب در آن میرزا علی سیاح مراغہ ایست کہ خطاب با سیاح بحر المعانی و یا سیاح الاحدیہ مخاطب شدہ ولی سیاح با بہا" موحدہ است کہ بمعنی شنا کنندہ استندہ آنکہ سیاح با بہا" شنا باشد در این لوح بتفصیل شرح عناد بحی و پیروانش در ادرنہ نسبت بحق تعالیٰ ذکر شدہ است و این لوح را حق تعالیٰ سورۃ الاحزان نامیدہ اند و در آغاز لوح این بیان مبارک نازل شدہ قولہ تعالیٰ : " ہذہ سورۃ الاحزان قد نزلت من لدی الرحمن للذی توجہ الی شطر السبحان فی ہذا الزمان الذی کل انقضوا عن ظل اللہ و رحمتہ و اتخذوا الشیطان لانفسہم معینا . . انتہی .

## سورة الاحصاب

لوح میرزا حبیب الله مرافه ایست که اول آن با کلمه ح . ب . شروع میشود در بارشاین لوح مبارک در ذیل جمله لوح حبیب که عبارت از همین سورتا اصحابت بتفصیل نگاشته ام .

این لوح مبارک در آورته قبل از حصول فصل اکبر سال ۸۱-۱۲۸۰ هـ . ق مطابق ۶۴-۱۸۶۳ م باعزاز میرزا حبیب الله مرافه ای نازلشده است و بلوح " حبیب نیو معروفست و جمالقدم در نفس لوح آن را سورتا اصحاب نامیده اند بقوله تعالی " تلك سورتا اصحاب قد نزلنا بالحق و ارسلناها اليك لتقرنها على الذين تجلى فسي وجوههم نفرة الرحمن . . " میرزا حبیب خود و زوجه اش هر يك پنهان از دیگری بامر حضرت اعلی مومن شدند و هیچ کدام جرات اظهار ایمان خود را بدیگری نداشت تا عاقبت این راز مکتوف گردید حبیب الله بعد از مقام جمالقدم مطلع بود و مومن شده بود و در این لوح در آغاز او را مخاطب فرموده اند بقوله تعالی " هوالمهسي الابهي الابهي ح ب اسمع ندا" الله من جهة العرش در ضمن لوح مبارک باوامر فرموده اند که بعضی از نفوس غافلین را که در نزوین از حق و توجه بحق محروم و به بحس توجه داشته اند متنبه سازد و اساس آن نفوس را ذکر فرموده اند از قبیل جواد و رحیم و زمان و امین نبیل و حاج ابراهیم و غیرهم از این نفوس کربلائی زمان و امین نبیل و ابراهیم متنبه شدند و از بحس ازل اعراض کردند و به جمالقدم توجه نمودند و الواح بسیار باعزاز آنان از قلم محیی رم نازل گردید که از الواح موجود و مشهور است در این لوح نسبت به حبیب الله اظهار عنایات بسیار شده و میفرماید در هنگامی که تو بسوی خدا مهاجرت کردی بجز تو کسی دیگر از حقیقت حال مطلع نبود و تسواز معاشب حق آگاه بنودی قوله تعالی " وانك انت تعلم ما ورد علينا بما اطلعت فسي سفرك بما لا اطلع احد من العالمين لان لم يكن عندنا حين الذي هاجرت الي الله المهيمن العزيز القدير من ذي بصر الا انت لذا التفتت و عرفت ما لا عرفه احد من



هؤلاء المدعين ) ( اشاره بزمان هجرت جمالقدم است از بغداد که در آن  
 ایام زمزمه یحیی و اتباعش بتدریج ظاهر میشد و فقط حبیب الله بآن راز  
 مطلع شده بود و بعرفان حق فاش گردیده بود ) .

این لوح مبارک بسیار مفصل است و شامل عظمت ظهور الهی و سطوت ربانی  
 و تذکر بغافلین و تنبیه مدعیان مجازی جاهل و تحذیر آنان از عواقب احتجاجت  
 قوله تعالی " یا قوم ان هذا لخبیر الذی وعدتم به فسی التسع و به اخذ الله  
 المعهد عن کل الذرات فطوبی لمن وقت بميثاقها قد ارتفعت خيام القدم وانتم  
 یا اهل البیان لا تحرموا انفسکم عنها ثم المسکوا فی فنائها . . . و اشاره  
 به یحیی ازل و اعراض او میفرمایند بقوله تعالی " ان الذین کانوا ان يستروا  
 وجوههم فی جلالیبت الستار خوفا من انفسهم ( یحیی ازل ) اذن خرجوا  
 من خلف الدنان اعترضوا علی هذا الجمال الاطهر . . الخ .

ح - ب ( سوره الاصحاب )

میرزا حبیب الله مراغه مقصود است بکتاب گنج شایگان مراجعه شود .

## سورة الاحزاب

هذه سورة الاحزاب قد نزلت من لدن منزل قديم هو المقدس السماوي العلي الابهني  
تلك آيات الله قد نزلت بالحق من سما عز يدع ... اين لوح مبارك خطاب باعراب  
موسين ساكن بنفداد وقرای اطراف آن مانند مواسق وغيره است قوله تعالى "...  
ان يا احباء الله من الاحزاب اسمعوا نداء الله من هذه الشجرة التي ارتفعت بالحق ...  
... در اين لوح شرحي از مصائب وارده بر هيكل مباركست كه بسيار موثر و حزن انگيز  
است قوله تعالى ... تالله يا اعرابي لو تتطرونني لن تعرفوني وقد ابيح مسلك  
السود ( بوهاي مبارك ) من تتابع الهلايا وظهرت الف الاعرطى هيئة الدال ( قامت  
مبارك عم شده ) وقد توالى القضايا ثم اصغر هذا الوجه المحمر الشير ... بعد  
شرحی از مصائب وارده و قيام يحيى ازل بمخالفت و ساير مطالب است.  
اين لوح مبارك در سجن نازل شده و در لوح ميفرمايند قوله تعالى "ثم اذكروا ايها  
لقائي ورمالي ثم هجري وغمشي وسجني ... الخ  
اين لوح مبارك بسيار مفصل رد و قسمت است و هر دو خطاب باعرابي است.

این لوح مبارک در کتاب مبین مسطور است و با افتخار مرحوم ملا علی بجنستانی نازل شده و در آن دانشمندان اجتماع علماء و ارسال ملاحسن عمورا بمحضر مبارک و طلب خوارق عادات و سایر شئون را ذکر فرموده اند برای تفصیل باعل لوح مبارک در کتاب مبین مراجعه شود. سوره قلاصراز الراج مبارکه نازله در ادرنه است و نام آنرا حضرت ولی امرالله در سن ۱۷۱ در گاد پسزهای در فصل و قایع ادرنه ذکر فرموده اند این لوح در اظهار امر و عظمت ظهور الله در سال ۱۲۸۱ هـ ق - ۱۸۶۴ م نازل شد و یک نسخه آنرا برای محسن ازل ارسال فرمودند و حجت الهیه بر او بالغ گردید ولی او بظاهر سکوت کرد و چیزی نگفت و در باطن بمخالفت قیام کرد و جمال مبارک را دعوت نمود و جای مسوم بهیگل مبارک نوشتانید و از همین وقت مقدمات فصل رهیب اکبر فراهم شد و جمال مبارک بر سر شدند و مدتی در محضر بودند و ابتدا دکتر شیشطان و بعد دکتر چویان بمعالجه قیام کردند و شرح آن در گاد پسزهای در ضمن و قایع ادرنه ذکر شده است.

## سوره الامین

این سوره مبارکه بافتخار امین افندی بغدادی نازل شده شرح حال وی را فیصل زرنندی در مثنوی تاریخی خود مفصلا منظوم ساخته است. سوره الامین بطبع رسیده و در کتاب مبین مسطور است. برای اطلاع بیشتر بکتاب گنج شایگان مراجعه شود.

## سوره البقره (مکاء ج ۱۰ ص ۴۴)

نام یکی از سوره های قرآن مجید است که بدون بسم الله الرحمن الرحیم نازل شده و خطاب بمشرکین و اعدای اسلام بیان شده در آن نازل گردیده برای شرح نزول این سوره بتفاسیر قرآن مجید مراجعه شود و آغاز آن سوره مبارکه اینست  
 بِرَأْسِهِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... الخ . (این سوره همان سوره بقره است که  
 لامین سوره قرآن میباشد)

## سورة البیان

قوله تعالى " هذه سورة البیان قد نزلت من جبروت الرحمن الذی آمن بالله وكان من المهتدین فی الالواح مکتوبا هو العلی الاعلی فی جبروت الابهی ذکر اسم ربک عبده ان دخل بقعة الفردوس مقر الذی استشرقت علیه انوار الوجه عن مشرق الجمال آیات مبین . . . "

این لوح مبارک باستان آیه مبارکه مذکوره در عکا نازل شده و سلوا سر آن مواعظ و نصایح و توجه دادن اهل بیان بحث منیع است و قسمتی از این لوح را حضرت ولی امر الله جل سلطانہ در کتاب لگونتیکز بانگلیسی ترجمه فرموده اند تام مخاطب این لوح در لوح مبارک ذکر نشده و لکن باو میفرمایند که در ارض ظا\* این لوح را بجواد بده بخواند ارض تا\* تهریز است و جواد قزوینی در اوائل حال مدتی در تهریز بوده است و مورد هجوم اعدا گردیده و از وجوه حقوق الله که نزدش بوده مبلغی باشرار میدهد و خود را خلاص میکند و بعدا بارض اقدس میرود و از طاغین حول بوده و از کاتبین آیات بوده و بعد از صعود مبارک نقض عهد میکند و بهالکین می پیوندد و بعد بمخاطب لوح میفرمایند در ارض الزا\* ( زنجان ) احبا و ملاقات کن و پیش آنکه شرحی در باره بحی و حکمت شهرت او در امر فرموده اند میفرمایند اگر محمد علی را دیدی از طرف ما باو بشارت بده\* و از رأیت محمد قبل علی بشره من لدنا\* بعد میفرمایند و از وردت ارض البیا\* و الخا\* ( شاید مقصود بشرویه است ) ذکر من لدنا\* اهلها من القانتین و القانتات . . . و بعد اشاره بنزول لوح البیا\* میفرمایند و بعد میفرمایند ثم انکر اسم الله ص. . . که مقصود اسم الله الاصدق جناب مقدس خراسانی است و بعد میفرمایند ثم توجه الی شطر اسمنا الاعظم بلوح الله و اثره ثم ادخل علیه ( مقدس خراسانی ) ببشارة عظیم ثم نگره بما القی علیه الروح من هذا المنظر الکریم ثم اخبره من قصص الغلام لیطلع بما ورد علینا فی هذا السجن البعید ( عکا ) لیكون شریکا فی مضائنا . . . الخ و در آخر لوح میفرمایند و اذا رأیت اخیک الذی سمی فی ملکوت الاسما\* باحمد ذکره بذکر الله ربه ثم انکر الله ربه ثم انکر له ما ورد علینا فی هذه الارض البعید ( عکا ) . . . الخ محل نزول این لوح بدون تردید عکا بوده ولی مخاطب لوح که برادرش احمد بوده است.

قوله تملس " هذه سورة الحج قد نزلناها بالفضل ليستقرب بها العبد الى الله بهيم  
 ورب البيت هو المهاجر العزيز البديع تلك ايات الله قد نزلت حينئذ من قطب البقا . . .  
 اين لوح مبارك حاوی اصال حج بيت مكرم شيراز است و مخاطب آن جناب نبیل زرندي است  
 که باو امر مي فرمايند بشيراز بروند و جمع اصال نازل در اين لوح مبارك را مفضلا و جميعا انجام  
 دهند و از هيچکس ترس و بهي نداشته باشد و او هم مي رود و امر مبارك را اطاعت ميکند و جمع  
 اصال را بجا مي آورد مرحوم افغان حاج ميرزا حبيب اعلائي طيه الرحمة مي فرمايد که نبيل  
 نبيل بشيراز آمد و اصال حج را بجا آورد و مردم که ميديدند ميگفتند اين مرد ديوانه شده  
 است ولي ما اين حرفها اهميت نداد و ماموريت خود را انجام داد و شرح اين داستان را خود  
 نبيل زرندي در مثنوي وصل و هجران خود ذکر کرده است قوله ره

که ناگه بمن سوره حج رسيد	که بر شطر شيراز بايد دويد
طی طوف بيت خدا بگذريه	ز شوق و شغف بوي به هروله
با آداب منزل در لوح بار	شدم طائف بيت پيرورگار

من در ذيل قاین تمام این مثنوی را نگاشته ام مراجعه فرمائید .  
 بشرحی که در این مثنوی و در سایر موضع صریحت لوح حج در آورده نازل شده است و لوح  
 حج ثاني هم که درباره مراسم حج بيت اعظم بغداد است در آورده نازل شده و در ضمن  
 لوح اعظم نبیل زرندي را پس از خاتمه دوران ماموريت حج بيت شيراز امر فرمودند که ببغداد  
 بروند و مراسم حج بيت مبارك را انجام دهند و در همان لوح است که معنی کند ندای الهی  
 را بشنود نبیل زرندي در مثنوی هجر و وصل خود ميگويد که چون لوح مبارك اعظم که حاوی  
 مراسم بيت و حج آنست رسيد رفتم و اصالترا بجا آوردم و ندای الهی را استماع نمودم قوله ره

از آنجا چو راجع شدم با سرور	شد از لوح اعظم دلم پر زبور
که بايد سوی بيت اعظم روی	ببغدادش از شوق طائف شوی
چو وارد شوی بر سرای حرم	نموشی از هر نسخه ام لا حرم
اگر نشنوی نيست بهرت گريز	صل را با خلاص از سر بگير

بسم الله الرحمن الرحيم

بحول الله از سد ره ارتفاع بظاهر شد او از شه استماع  
 بشکرانه ساجد شدم بهر دوست که این فضل هم از عنایات اوست (۱۳۸۳)  
 بهر جا بچشم و جسد حاضر است باعمال هر عالمی ناظر است  
 و ز آنجا شدم عازم ارض سر که فائز شوم زرد بر گل سر

لوح مبارک اول حج در باره بیت مکرم شیوازا من در رحیق مختوم بضمیمه لوح مبارک حج  
 ثانی راجع ببغداد نگاشته ام و نیز در بیت مبارک شیوازا امروزه سورة الحج اول بخط مرحوم  
 هندلیب لاهیجانی شاعر معروف موجود است که توسط جناب افغان اعلائی برای زایترین  
 بیت در حین زیارت بیت مبارک تلاوت میشود امروزه بهمان تلاوت قناعت مینماید تا کسی  
 امرالله انشاء الله در جهان حکمفرما شود و بیت مبارک ساخته گردد و مراسم حج کما امرالد  
 اکمال پذیرد .

بیت مبارک بغداد هم عجالة در تصرف شیعیان شیعه است که از قلم ابیهمی بمشکرین خوانده  
 شده اند و احدی از احبا را در آنجا راه نمیدهند و حسینه شده و در آن روضه میخوانند  
 و عزاداری میکنند تا کن این غنوم کتیفه مرتفع گردد و احبا کما امرالله بحج بیت موفقی  
 شوند .

### سورة السدم

قوله تعالى " هذه سورة الدم قد رشحناها من بحر الغيب ليكون آية ظهري بين  
 الخلائق اجمعين هوالباقى فى العرش باسى الیهى الابهى ان يا محمد اصمغ  
 ندا" ربك من هذا المقام الذى لن يهل اليه اهدى السمكات ولا انقذة الموجودات. الخ  
 مخاطب این لوح جناب نبیل زرنندی است و پیرای آیاتی مفضل و نهایح بحسار او را امر  
 بشلیخ میفرماید قوله تعالى " وانك انت يا هدى هد السبا" اذهب بكتاى الى مدائن  
 الله وان يهلك الطيور من طير القدس قل انى تركتها حين التى كانت تحت مغالسب  
 الانكار و ضمرا لا شرار و ما كان عنده من ناصر الا الله الذى خلقه و سواه و جعله سراج  
 جماله بين السموات و الارض انتم توفقون و ان وجدت احدا من احبابى و يسئل من  
 قل تالله انى خرجت من مدينة السجن حين الذى كان الحسنين طروحا على الارض و  
 كان كره الشين ( شمر) على صدره و يريد ان يقطع راسه و كان السنان ( سنان ابن انس)  
 واقفا على الراس و ينتظر بان يرفع على السنان كذلك كان الامر فى سر السران انتم  
 تفهمون . . . الخ از این آیات مبارک مفهوم میشود که این لوح مبارک در مکه ( مدینة السجین)  
 نازل شده و بعد از آن در بغداد بر اصل است . و در باب اسات مبارک

## سورة الذبح

قوله تعالى " هذه سورة الذبح قد نزل من سما" الامر سبحانه بالذبح في ملكوت  
الاسماء لعل يخلص وجهه الله رب العالمين هو الباقي البديع اقر الله على عرش  
العظمة والجلال بانى انا الله لا اله الا انا المهيم القويم. مخاطب ابن لوح  
حاجى محمد اسمعيل ذبيح كاشانى است قوله تعالى ان يا ذبيح فارفع رأسك  
من النوم ثم افتح اللسان بالبيان باسمى المقتدر المنان . . . ان يا ذبيح تالله  
الحق ان الغلام قد وقع في جب الهففا" فيما لبت يكون من سياره كيدلى لوانصر  
لعل يخرج به الغلام ويستشفى وجوه اهل السموات والارض . . . الخ مفاد  
كلمات مباركهما در باره معرضين اهل بيان استوا از قرائن در ادرته نازلشده  
زيرا ميفرمايند قوله تعالى ان يا ذبيح قد ذبحت في كل حين في عشرين من السنين  
ولا يعلم ذلك الا ربك العزيز المحبوب . . . الخ

و همچنين عده اي از احبای ايران را ذكر فرموده اند و هم چنين ذبيح را مخاطب  
فرموده اند . . . . از قرائن اين لوح در عكا نازلشده زيرا ميفرمايند من در مرزمينسى  
غريب افتاده ام كه كسى را بآنجا راه نهد و چون در عكا كه تشریف داشتند در اوائل  
زائرين را اجازه ورود بشهر و تشریف بحضور مبارك از ناحیه حكومت و مخالفين نبود  
لهذا میتوان گفت كه اين لوح در عكا نازلشده قوله تعالى " مخاطبا للذبيح " ان يا  
عبد بابك على نفس الله و وحدته ثم ابتلايه و غربته في هذا الارض التي انقطعت عن  
ورودها ارجل القاصدين " مسلما مقصود عكا ستريا ورود بادرته ممنوع نبود و احباب  
ميرفتند و مشرف ميشدند بعد خطاباتى ببحی ازل و ساير معرضين فرموده اند كه  
منصل است و بلا اظهار عنایت نسبت بجمعی از احبای ديار لوح مبارك مخاطبا  
بنمادی الامر خاتمه ميباید .

## سورة الذبح

قوله تعالى \* هذه سورة الذبح قد نزل من سما\* الامر سميها بالذبح في ملكوت  
الاسماء لعل يخلص وجهه الله رب العالمين هو الباقي البديع اقر الله على عرش  
العظمة والجلال بانى انا الله لا اله الا انا المهيم القيوم. مخاطب ابن لوح  
حاجي محمد اسمعيل ذبيح كاشاني است قوله تعالى ان يا ذبيح تارفع رأسك  
عن النوم ثم افتح اللسان بالبيان باسمي المقتدر العنان . . . ان يا ذبيح تالله  
الحق ان الفلام قد وقع في جب البهائم فيا ليت يكون من ساره كيدلى لو النصر  
لعل يخرج به الفلام ويستشفى وجوه اهل السموات والارض . . . الخ مفساد  
كلمات مباركه جيما در باره معرضين اهل بيان استواز قرائن در ادرته نازلشده  
زيرا ميفرمايند قوله تعالى ان يا ذبيح قد ذبحت في كل حين في عشرين من السنين



## سورة الذكر

قوله تعالى " هذه سورة الذكر قد نزلت بالفضل لعل ملاء البيان ينقطعن عما عندهم و يتوجهن الى عين العدل و يقوين عن رعد الهوى و يتخذن الى ربهن العلى الابهى على الحق سهيلا بسم الله الاقدس العلى الاعلى هذا كتاب نطقوا لاولى الى الذين هم آمنوا بالله الواحد الفرد العزيز المالكيم . . . . قسمت اعظم اين لوح مبارك نقل القوال حضرت اعلى جل ذكره است كه خطاب باهل بيان ميفرمايند كه چرا بظهور الله بموقالي كردند و جمالقدم جل جلاله را قبول نكرده اند از قرائن در بندگان نازل شده و مخاطبش معلوم نشد فقط با او ميفرمايند كه توسط محمد ما براي تو لوح فرستاديم و يا احد برادر محمد نيز خطاب فرموده اند و يا احد ديگري هم خطاب شده است.

## سورة الزبارة

باقتنار ورقة الفردوس همشيره باب الباب است براي زيارت باب الهاب و آغازش اينست قوله " هذه سورة الزبارة قد نزلت من جبروت الفضل لاسم الله الاول ليزور به قانتسه الكبرى و الذين هم آمنوا بالله و آياته و كانوا من الفائزين . هو العزيز المقتدر العلى الاعلى هذا كتاب من لدى المظلوم الذي سمى في ملكوت البقاء بالبهاء و في جبروت العلاء بالعلی الاعلى . . . الخ اين لوح بسيار مفصل است و در وسط لوح خطاب بورقة الفردوس ميفرمايند و انك انت يا ورقة الفردوس اذا وصل اليك هذا اللوح الدرى الضير قومي عن مقامك و خذ به بيد الخضوع ثم استنشقي منه رائحة الله ربك و رب العالمين . . . الخ

## سورة السلطان

قد نزلت من جبروت الرحمن بايات مهمه من مريم قديم هو الابدع الاقدس الابهى تلك آيات الله قد نزلت بالحق من جبروت البقا\* و جعلها الله حجة من عنده وبرهاننا من لسانه على من في السموات والارض من يومئذ الى يوم الذي فيه تتقدم رايات النفاق ويستطفي ليل الاطلاق من مشرق اسمه الرحمن الرحيم... شرح از عظمت امر ومخالفت مخالفين بيان ومساب واره بر خود مي فرمايند از جمله با بيان لطيفي اشاره بمساب خود كرده اند قوله تعالى " قل ان ابن مريم صعد الى جبل الامر وغطاه غمام القدس اذا شهد رشحات الدم على قممه تحير في نفسه وسئل منه وكان من الساطنين فاخبره الغمام صا يرد على الغلام ان صاح في ذاته وانقطع عن العالم وما فيه وصعد الى مقر القدس بين يدي الله به ورب كلشمس ورب العالمين در ضمن اين لوح چون بمخاطب لوح فرموده اند كه باحباب سلطان آبياد (اراك امروز) بهام مبارك را ابلاغ كند اين لوح بلوح السلطان وسورة السلطان معروف شده است قوله تعالى " انك اذا وردت ارضك مد ينقالت سميت باسمي السلطان بشرها واهلها من الذين آمنوا بها حرك عليهم ظم القدس من اصبح الله ليكون من المستبشرين . در ضمن لوح مبارك نام نفوسى را ذكر فرموده اند از قبيل " ان يا روح الاعظم ذكر في الكتاب ابا القاسم الذي سافر الى الله وستة في السبيل شدائد الشربة... ان يا روح ان لم تر على ديارك فارسل هذا الوح لعبادنا المقربين... وبعد بجناب حاجي ابراهيم طلق بخليل شيرازي معروف به صلح كه او را بنام منادى الامر خطاب فرموده اند و در او اخر ساكن يزد بوده فرموده اند كه بسيار مفصل است و مي فرمايند لانا جعلناك منادى امرنا في هناك... بشر في نفسك بما سميناك بمنادى الامر... و پس از شوحى در باره يحيى ازل و سر شهرت او در امر اشاره بتشراف منادى الامر در بغداد بحضور مبارك فرموده اند قوله تعالى " فبهنا لك يا منادى الامر بما حضرت بين يدي العرش حين الذي اشرفت شمس الافاق عن شطر العراق وبعد شرحى در باره شياطين و ناهقين فرموده اند و سپس نام حسين را ذكر فرموده اند و عنایت مي فرمايند

و در همین لوح جناب مبارك مشايخ و روسای اهل سنت را در اسلامبول مخاطب قرار دادند  
میفرمایند شما بواسطه اعراض از حق از حیات معنویه محروم هستید و فریور و مغوت شما را از عرفان  
الهی بی نصیب کرده و آنان را بعظمت امرالله متذکر میدارند و میفرمایند که اگر پیشوایان  
واقعه شما در اینروز خالص بودند " ليطوفن حولی ولن یخارقی فی کل شیء و بکفر" بمشایخ  
مدینه کبیره میفرمایند که شما از طایفه بنی اسما هستید و طالب دنیا و ریاست میباشید و با اینحال  
هیچ عطی از شما در پیشگاه قدس خداوندی مقبول نخواهد بود و الا بدان تجدد رواستند هذا  
العهد این انتم تشعرون"

حکای مدینه کبیره و فلاسفه ارض در این لوح مبارک در آخر مخاطب قرار گرفته اند بآنها نصیحت  
میفرمایند که از علوم ظاهره دچار فریور نشوید و از بحر علم لایزالی خود را محروم سازید جمالقدم  
در این مقام حقیقت حکمت را تشریح میفرمایند و مراتب ایمان و اعمال حسنه و کردار پسندیده و اخلاق  
مرضیه را بیان میکنند و بواسطه آنکه این نفوس از عرفان اصل و منبع حکمت و علم محروم ماندند و او  
را نشناخته اند آنان را ملات میفرمایند و بآنان خطاب میفرمایند که " اوصیکم فی آخر القول بان  
لا یتجاوزوا عن حد و بالله ولا تلتفتوا الی قواعد الناس و عاداتهم " و همچنین در این لوح مبارک  
بملا " مدینه خطاب فرمودند بقوله تعالی " انا ما نخاف من احد الا الله و حده . . . ولا نقول  
الا ما امرت و ما نتبع الا الحق بحول الله و قوته " درباره غفلت و انهماك پیشوایان و روسا در شئون  
نفسانیه میفرمایند " فلما وردنا المدینه (اسلامبول) وجدنا روسا قبا کالاطفال الذین یجتمعون  
علی الطین لیلعبوا به و ما وجدنا منهم من بالغ لنعلمه ما علمنی الله " ب مردم نصیحت میفرمایند که  
اوامر الهی را اطاعت کنند و از عناد ببلو حق و دوستان حق بپرهیز نمایند سپس درباره حضرت  
سید الشهداء و مصائب و مظلومیت آن بزرگوار آیاتی میفرمایند و مقامات عالیه آنحضرت را ستایش  
مینمایند و از درگاه خداوند نور چنین مقام شهادت و فداکاری را در سبیل الهی مسئلت مینمایند  
و میفرمایند بزودی نفوس مخلصه فداکار صیوت خواهند شد که بیاد بلاها و مصائب حق در این ایام  
ببفتند و برای احقاق حق مظلومان قیام نمایند و سپس بنفوس غافل تاکید میفرماید که آیات الهیه  
را با گوش جان بشنویید و بسوی خدا توبه و انابه نمایند ملاء اعجاب را نیز در این لوح مخاطب فرموده  
و نصیحت مینمایند بقوله تعالی " اطلوا یا ملاء الاعجاب بانکم لو تفلطون بقوم الله اخدا مقاس . . .  
اتربدون ان تظنقوا نورا لله فی ارضه الی الله الا ان یتم نوره و لو انتم تکرهوه فی انفسکم . . . " (ص ۱۷-۱۸)

## سورة المبر

از الواح مبارکه نازل در بغداد و در باغ رضوان است این لوح مبارک بمدينه الصبر و سورة الصبر و سورة ايوب معروفست و باعزاز حاجی محمد تقی ملقب به ايوب نازل شد است. مشارالیه از اصحاب جناب وحید دارایی بود چون خبر عزیمت جناب وحید را از یزد بجانب تبریز شنید از تبریز که محل سکونتش بود تا اصطهبانات با استقبال حضرت وحید شتافت و با آن جناب وارد تبریز شد ابتدا در مسجد جامع و سپس در قلعه خواجه بنصرت اصحاب توفیق یافت و چون مردی ثروتمند بود مدت چهارماه محاصره قلعه مخارج اصحاب وحید را تحمل کرد و بعد از واقع قلعه با سایر اصحاب گرفتار گردید و به جنگال ظلم حاکم دچار شد حاکم موسوم بزین العابدین خان او را بانواع عذاب معذب ساخت و در فصل زمستان هر روز ویرا در حوضی که آبش یخ بسته بود میافکند و بدنش را بضر چوب میازرد بطوریکه آب حوض از خون او رنگین میشد جناب حاجی گاهی در عوض بعضی از اصحاب که پیر و ناتوان بودند نیز صدمه و آزار را قبول میکرد حاجی مزبور بالمال از کثرت ضرب و آزار بدنش متورم شد و چشمانش از حال طبیعی خارج گردید عوانان هر روز او را در بازارها میگردانید هندی و از مردم پول میگرفتند حاجی یکسال گرفتار این عذاب بود تا آخر کار مستخلص شد و بیزد رونهاده در آن شهر متوطن گردید بهر حال بواسطه استقامتش در بلاهای لاتحسی در لوح مبارک از لسان عظمت با یوب ملقب شد ایوب کلمه ایست که معنای آن ( بطرف خدا برگشته ) است در عهد عتیق رساله ایست که بکتاب ایوب موسوم است . در کتاب دیانت اسرائیل صفحه ۷۵ مسطور است \* ایوب نام شخصی بوده است که در سرزمین عوص در طرف شرقی فلسطین نزد يك صحرای لم بزرع زیست مینمود و دارای اموال و گوسفنان و خدمه بود و سردی بوده است خدا ترس و دارای مقامات روحانی که مورد امتحان و آزمایش سخت خداوند قرار گرفته است ابتدا اموال و احساسش را کلدانیان بغارت برده و بستگانش را از دم شمشیر گردانیدند و سپس خود او مبتلی بمرض سخت گردید که همه از او دوری میجستند و حتی مورد ملامت و سرزنش عمالش نیز قرار گرفت و با اینهمه احوال تن برضای الهی داده در هر

حال شاکر و صابر بود از این جهت صبر ایوب ضرب المثل گردید کتاب زهر دارای ۲۳ باب و شرح حال او را بیان مینماید که ابتدا خداوند چگونه ثروت او را اخذ و بر سر سختی مبتلایش نمود و بعد مکالماتی را که سه نفر از دوستانش بنام الیقان و بلد و شوخی و سونبر نعمانی با او در کیفیت طذاب الهی و مکانات و مجازات نموده اند شرح داده است و مراتب ثبات و استقامت و پایداری او را تحمّل بلاها و معائب میرساند که بالنتیجه خداوند او را نجات داد و تمام اموالش را با او بازگردانید . . . . . انتہی

در قرآن مجید در سوره مبارکه ص و سایر سوره ذکر ایوب نازل شده و خداوند او را ستوده است و باستقامت او در بلاها و صبر او در معائب اشاره فرموده و حتی داستان زوجه او را هم ذکر فرموده که چگونه ایوب قسم خورد که اگر زوجه اش برگردد او را کتک بزند و پس از آنکه بیگانه‌های زوجه اش بر او ثابت شد خداوند چگونه با او یاد داد و تعلیم فرمود که قسم خود را در باره زنی بچه نحو انجام دهد تا خلاف قسم نکرده باشد و بزوجه بیگانه‌اش هم آسین نرسد مفسرین اسلامی از سنن و شیعہ داستان ایوب را با آب و تاب فراوان و افسانه‌های بی امل آمیخته و ذکر کرده اند برای اطلاع بتفسیر کشف زمخشری و تفسیر علامه بیضاوی و از و کتب شیعہ بتفسیر مجمع البیان طبرسی و تفسیر صافی ملامحسن فیض کاشانی و کتب مرحوم مجلسی و غیره مراجعه شود در قرآن مجید سوره ص میفرمایند که خداوند با ایوب فرمود در چشمه آب غسل کند تا زخمهای بدن و امراض خوب شود و بر طرف گردد او هم این حکم را انجام داد و از امراض شفا یافت . حضرت عبداللہاء جل شانہ در لوحی در این خصوص میفرمایند قوله الاعلی . . . آن چشمه چشمه نبوت بود و آن امراض امراض روحانی چون ایوب در چشمه نبوت الهی و صحبت الهی داخل شد جمیع عوارض جنسانی و نقیذات نفسانی از او دور شد ملهم بالہدایات ربانی گشت . انتہی

باری جمالبارک جل جلالہ در سوره الصبر حال این ایوب را تا این نحوئی اسلامی بیان میفرمایند و سپس در باره حاجی محمد تقی ایوب و واقعه نیریز و شہادت جناب وحید و

هم چنین در این لوح خطاب به سلطان عبدالعزیز میفرمایند "اسمع قول من . . . کان علی قسطاس حق مستقیم . . ." و باو نصیحت میفرمایند که در امور بشخصه اقدام نماید و بوزیران ( ) لیاقت اعتماد نکند و به شروت و شکوه و شوکت دنیا مفرور نشود در هر کاری طریق اعتدال را در پیش گیرد و در "مناهیج عدل قویم" قدم بردارد و همچنین در این لوح شرح مصائب و بلاها و سرگونی خود را از مدینه کبیره بادرته و تسلیم و رضای خویشرا در قبال اربانه خدا و اطاعت و انقیاد خود را از اوامر سلطان و وزراء تشریح فرموده و بیان کرده اند و در آخر مقال در باره او دعا فرموده اند که بعرفان حق و اجرای اوامر و احکام الهیه موفق شود .

و نیز در گاد همزبای میفرمایند ص ۱۷۵-۱۷۴ بیانی باین مضمون قلم اعلی در سوره ملوک رفتار و کردار وزرای سلطان را مورد ملامت قرار داده و آنان را بترك پیروی نفس و هوی و اطاعت از اوامر خدا نصیحت میکنند و آنان را انداز میفرمایند که بزودی جزای اعمال خود را خواهند دید و آنان را از ظلم و جور و تحذیر و عدل و انصاف ترغیب مینمایند و در پایان گفتار خفایت امرالله و مظلومیت مظهر امر الهی را ثابت و مدلل میسازند در همین لوح منبع سفیر پاریس را که مقیم اسلامبول بود مخاطب ساخته اند میفرمایند که تو با سفیر ایران در مخالفت امر حضرت رحمن همدستان شدی فرمایش حضرت مسیح را که در انجیل وارد شده با متذکر میشوند و میفرمایند که در نزد خدا و در پیشگاه عدالت الهی از اعمالیکه مرتکب شده بازخواست خواهی شد و مسئول رتوآخذ خواهی بود و میفرمایند مبادا رفتاری را که نسبت بمن کردید با دیگری بنمائید قوله تعالی "ایاکم ان تفعلوا باحد کما فعلتم بنا" و نیز در همین لوح منبع سفیر ایران را مخاطب قرار داده اند و خبت طینت و افکار نالایقه او را آشکار فرموده اند و با اینهمه سوگند یاد فرموده اند که از او به هیچوجه بغض و کینه نمی در دل ندارند بقوله تعالی "فوالله لم یکن فی قلبی بغضک و لا بغض احد من الناس" و پس از آن خطاب با و میفرمایند "لو تظلم بما فعلت لیتکی علی نفسک" و بعد میفرمایند که این غفلت و بیخبری تو تا آخر عمر باقی خواهد ماند و بعد شرحی در باره گرفتاری های در طهران و عراق و بدجنسی و خبت نیت قونسول ایران در بغداد (سیرا بزرگخان قزوینی) و همدستی و کمک سفیر با قونسول مزبور بیاناشی فرموده اند .

گرفتاری اصحاب آن حضرت و سایر امور آیات مبارکات از قلم مبارک جاری شده است.

۱- محمود بن عمر خوارزمی ملقب به بحارالله از علمای معروف و دارای تالیفات مهمه بمسال ۴۶۷ هـ.ق در قره زمخشر متولد و در سال ۵۳۸ در جرجان خوارزم وفات کرد.

۲- عبدالله بن عمر بن احمد شیوازی بهیفاوی از علمای بزرگ اسلام است که در سال ۶۹۱ (یا سالهای قبل و بعد آن باختلاف تاریخ) در تبریز وفات یافت و در قبرستان چرنداب مدفون گردید نام تفسیرش انوار تنزیل و اسرار التاویلت.

۳- فضل بن حسن بن فضل ظهیری امین الاسلام از معارف علمای امامیه قرن ششم هجری است دارای تالیفات بسیار و از جمله تفسیر مجمع البیان است که در عالم شیعہ بی نظیر است وفاتش در لیلۀ دهم ذی الحجة سال ۵۴۸ هـ.ق در بلده سبزوار واقع شده و جنازه اش بمشهد مقدس رضوی برده در قبرستان قتلگاه که هنوز هم معلومست دفن گردید.

۴- محمد بن شاه مرتضی ملقب بمحسن و معروف بقیش از علمای قرن یازدهم امامیه است دارای تالیفات و شهرت بسیار است در سال هزار و نود و یک هجری در کاشان وفات یافت.

۵- محمد باقر بن محمد تقی مجلسی اصفهانی است که بسیار معروفست ولادتش در سال هزار و سی و هفت هجری قمری و وفاتش بمسال هزار و صد و یازده بود قبرش در اصفهان است.

و همچنین عده ای از اعیان ایران را ذکر فرموده اند و هم چنین ذبیح را مخاطب فرموده اند . . . . از قرائن این لوح در عکا نازل شده زیرا میفرمایند من در سرزمینی غریب افتاده ام که کسی را بآنجا راه نیست و چون در عکا که تشریف داشتند در اواقل زائرین را اجازه ورود بشهر و تشریف بحضور مبارک از ناحیه حکومت و مخالفین نبود لهذا میتوان گفت که این لوح در عکا نازل شده قوله تعالی " مخاطبا للذبیح " ان ینا عبد بابلک علی نفس الله و وحدته ثم ابتلاک و غربته فی هذا الارض التي انقطعت عن ورودها ارجل القاصدین " مسلماً مقصود عکاستوریا ورود بادرنه ممنوع نبود و احباب میرفتند و مشرف میشدند بعد خطابهائی بیحی ازل و سایر معروضین فرموده اند که مفصل است و با اظهار عنایت نسبت بجمعی از اعیان دیار لوح مبارک مخاطباً بنیادی الامر خاتمه مییابد .

#### سوره الشعراء ( مکه ج ۳۰ ص ۲۹۴ )

یکی از سوره های قرآن مجید است که ذکر احوال موسی کیم علیه السلام در آن مندرج است و تکرر در آن سبب تشبیه صاحب نظران است . برای تفصیل بلوح مبارک مندرج در صفحه ۲۹۴ مکاتیب جلد سوم مراجعه شود .



## سورة المعباد

در ادرنه ( سنج بعید ) نازلشده خطاب بسید مهدی دهجی که بعد از هجرت جمال قدم جل جلاله باسلامبول و ادرنه از طرف هیکل مبارک در بغداد ماند و طرف مکاتبه و مخاطبه بود در این لوح آیاتی در باره سفر باسلامبول و توقف چهارماهه در آنجا و سپس سفر بادرنه را بیان میفرمایند و اسامی عده از اصحاب را که در بغداد بوده اند مانند زمین المقربین و آقاعبد الرسول قس و غیرها ذکر فرموده اند موضوع نمایندگی سید مهدی در بغداد و طرف مکاتبه بودنش در چند لوح که حین هجرت از بغداد باسلامبول نازلشده است مذکور گردیده .

آغاز سورةالمعباد اینست قوله تعالی ( هذه سورةالمعباد قد نزلت بالحق من لئیالله العلی العظیم وانه لتنزیل من لدن علم حکیم )

بسم الله الابدع الابدع . . . الی قوله تعالی و ظهر امره و علا برهانه و تمت حجة و کلمت کلمة الی ان اشهر امرالله بین الخلائق اجمعین الی ان قطعنا الاسیال و دخلنا المیادین کما انقم مسعتم من المهاجرین و فی کل تلك الاماکن و الايام ماسترنا الامر و ما احببناه بسل اظهرناه لطلوع الفجر عن افق صبح منیر الی ان وصلنا الی البحر الذی ذکر اسمه فی الالواح ان انتم من الشاهدین و رکبنا السفینه باسمنا ثم اجرناه علی البحر باسمی العزیز المقتدر الجمیل و حفظناه بقدره من عندنا و حفظنا الذین رکبوا علیها الی ان وصلوا الی ساحله فی مدینه التی اشتهر اسمها بینکم ان انتم من العالمین و کما فیها اربعة اشهر متوالیات بما رقم فی الواح عز حفیظ و فی تلك الشهور ما راودنا احد من الذین هم کانوا فیما لا من اعلامهم و لا من اسفلهم و کان الله علی ذلك شهید و علمیم و ما ذهبنا الی احد و ما توجهنا الی نفس اظهارا لسلطنته الله و امره و ابلاغاً لقدرةالله و هیمته الی ان تمت میقات الوقوف و خرجنا عنها و قطعنا السبیل الی ان دخلنا فی هذا السجن البعید ( ادرنه ) . . . الخ

## سوره فصح

از الواح صا دره در ادونه است حضرت ولی امرالله در گاه پسرهای در فصل وقایع ادونه بهمان  
باین مضمون میفرمایند . . . در همین اوقات بود که سوره فصح از قلم مقدس جمالقدم نازل گردیده  
جمالبارک در این لوح مقدس مقام حضرت عبدالهیا را مشخص فرموده اند و از آنجود مبارک  
بالقاب شامخه فصن القدس و غصن الامر و ود یعقالله تعبیر فرموده اند و میفرمایند قوله تعالی  
" انا قد بعثناه علی هیکل الانسان . . . این مقام عظیم که در باره حضرت عبدالهیا در سوره  
فصح نازل شده بعد از کتاب اقدس و کتاب عهدی تأیید و تأکید شد (درص ۱۷۷ انگلیسی)  
سوره فصح بسیار مفصل است و باعزاز میرزا علیرضا مستوفی سبزواری که الواح بسیار بافتخارش از قلم  
جمالبارک نازل شده است صا در گردیده مشارالیه مستوفی خراسان در دوره ناصرالدینشاه بود  
برادرش میرزا محمد رضای سبزواری وزیر خراسان هم بود و مقام مهمی داشت و آثار خیریه او هنوز  
در راه بین سبزواری و مشهد باقیست این دو برادر توسط جناب باب الهاب در خراسان با هر حضرت  
رباعلی مومن و سپس بظهور مقدس جمال ایهی مومن شدند میرزا محمد رضا ملقب به مومن السلطنة  
شبهی بجمالقدم داشت و در لوح او باین مطلب اشاره فرموده و او را بخطاب مستطاب بامسن  
شبهه بهیگی " سرافراز داشته اند میرزا علیرضا در جوار حرم حضرت رضا ع مد فون و قبرش معلومست  
جناب نبیل اکبر آقا محمد قاینی مثنوی مخصوصی خطاب بمیرزا محمد رضای وزیر برشته نظم کشیده  
است و نسخه آن در نزد اعقاب نبیل اکبر موجود است . صورت سوره غصن اینست . قوله تعالی .  
سورة الفصح هوالباقی فی الافق الایهسی انی امرالله علی ظلل من الیهان والمشرکون یومئذ  
نفسی عذاب عظیم قد نزلت جنود الوحی برایات الالهام عن سما اللوح باسم الله العتدر القدر  
اذا یفرعن الموحدون بنصرالله و سلطانه والمنکرون حینئذ فی اضطراب عظیم یا ایها الناس  
اتفرون من رحمقالله بهفد الذی احاطت امکثات عما خلق بین السموات والارضین ان لاتبدلوا  
رحمقالله علی انفسکم ولا تحرموا انفسکم منها ومن اعرض عنها انه علی خسران عظیم مثل الرحکة  
مثل الایات انها نزلت من سما واحد و یسفون الموحدون منها خمر الحیوان والمشرکون

يبرون من ما الحميم واذا يتلى عليهم آيات الله تشتعل في صدورهم نار البغضاء كذلك  
بذلوا نعم الله على انفسهم وكانوا من الغافلين ان ادخلوا يا قوم في ظل الكعبة ثم اشربوا  
منها رحيق المعالي والبيان لان فيها كثر كثر الحسان وظهرت عن افق مشية ركبم  
الرحمن بانوار يد بع قل قد انشعب بحر القدم من هذا البحر الاعظم فطوبى لمن استقر في  
شاطئه ويكون من المستقرين وقد انشعب من سدر القنتهى هذا الهيكل المقدس الابهسى  
فمن اقدس فهنبا لمن استظل في ظله وكان من الراقدين قل قد نبت ضمن الامر من هذا  
الاصل الذي استحكه الله في ارض المشية وارتفع فرعه الى مقام احاط كل الوجود فتعالى  
هذا الصنع المتعالي المبارك العزيز الصنيع ان يا قوم تقرها اليه وذوقوا منه اثمار الحكمة  
والعلم من لدن عزيز عليهم ومن لم يذق منه يكون محروما عن نعم الله ولو يرزق لكل ما  
على الارض ان انتم من المارفين قل قد فصل من لوح الاعظم كلمة على الفضل وزينها الله بطراز  
نفسه وجعلها سلطانا على من على الارض وابه عظمته واقتداره بين العالمين ليمجدن الناس  
به ربهم العزيز المقتدر الحكيم ويسبحن به بارحمهم ويقدمن نفس الله القائمة على كل شئ  
ان هذا الا تنزيل من لدن عليهم قد يم قل يا قوم فاشكروا الله لظهوره وانه لهو الفضل الاعظم  
عليكم ونعمة الاتم لكم بوجه يحيى كل عظم رميم من توجه اليه فقد توجه الى الله فمن اعرض عنه  
فقد اعرض عن جمالي وكفر بهر هاني وكان من السرفين انه لود يعقله بينكم وامانته فيكم  
وظهوره عليكم وطلوه بين عباده المقربين كذلك امرت ان ابلغكم رساله الله بارحمكم وبلانتكم  
بما امرت به اذا يشهد الله على ذلك ثم ملائكته ورسله ثم عباده المقدمين ان استشققوا  
رائحة الرضوان من اوراده ولا تكونن من المحرومين ان اغتموا فضل الله عليكم ولا تحتجبوا  
عنه وانا قد بعثناه على هيكل الانسان فتبارك الله بيد عايشا بامر المبرم الحكيم ان الذينهم  
شعوا انفسهم عن ظل الغصن اولئك تاهوا في المرا واحرقتهم حرارقه الهوى وكانوا من الهالكين  
ان اسرعوا يا قوم الى ظل الله ليحفظكم عن حر يوم الذي لن يبجد احد لنفسه ظلا ولا صاوي  
الا ظل اسمه الغفور الرحيم ان اليسوا يا قوم ثوب الايقان ليحفظكم عن رمى الظنون والاهسام  
وتكونن من المومنين في هذه الايام التي لن يموتن احد ولن يستقر على الامر الا بان ينقلع

عن كل ما في ايدي الناس ويتوجه الى منظر قدس منير يا قوم اتخذون الجيت لانفسكم  
 معينا من دون الله وتبعمون الطاغوت بها من دون ربكم المقتدر القدير دعوا يا قوم  
 ذكرهما ثم خذوا كأس الحيوان باسم ربكم الرحمن تالله بقطره منها يحيى الامكان ان انتم  
 من العالمين قل اليوم لا عاصم لاحد من امرالله ولا مهرب لنفس الا الله وهذا لهو الحق  
 وما بعد الحق الا الضلال المبين ولقد حتم الله على كل نفس بان يبلغوا امره على ما  
 يكون مستطيعا عليه كذلك قدر الامر من اصبع القدرة والاقدر على الواح عز حفيظ ومن  
 احبى نفسا فبهذا الامر من احبى العباد كلهم ويحيثه الله يوم القيمة في رضوان الاحديه  
 بطراز نفسه المهيم العزير الكريم وان هذا نصرتكم ربكم ومن دون ذلك لن يذكر عند الله  
 ربكم ورب آبائكم الاولين وانك انت يا عبد ان استمع ما وصيناك في اللوح ثم ابتغ فضل ربك  
 في كل حين ثم انشر اللوح بين يدي الذين آمنوا بالله وآياته ليبتعن ما فيه ويكون من  
 المحسنين قل يا قوم لا تفسدوا في الارض ولا تجادلوا مع الناس لان هذا لم يكن شان الذين  
 اتخذوا في ظل ربهم مقاما كان على الحق امين واذا وجدتم عطشانا فاسقوه من الكوثر والتسنيم  
 وان وجدتم ذات اذن واعيه فاتلوا عليه آيات الله المقتدر العزير الرحيم ان افتحوا اللسان  
 بالبيان الحسنه ثم ذكروا الناس ان وجدتموهم مقبلا الى حرم الله والادعوهم بانفسهم ثم  
 اتركوهم في اصل الجحيم اياكم ان تنشروا لثالي المعاني عند كل اكه عقيم لان الاعى يكون  
 محروما عن مشاهده الانوار ولن يفرق الحجر من لؤلؤ قدس انك لو تلقى على الحجر الف سنه  
 من آيات عز يدع هل يفقه في نفسه او يوشر فيه لا فو ربك الرحمن الرحيم ولو تقر كل آيات  
 عن الاصم هل يستمع منها حرفا لا فو جمال عز قد يم كذلك القيناك من جواهر الحكمة والبيان  
 ليكون ناظرا الى شطر ربك وتنقطع عن العالمين والروح علمك وعلى الذينهم واستقروا على  
 مقر القدس وكانوا في امر ربهم على استقامة بين .

سورة الفصن از قلم جمالقدم جل جلاله باعزاز مرحوم ميرزا عليرضای مستوفی سبزواری برادر مرحوم  
 ميرزا محمد رضای موتمن السلطنه سبزواری است شرح حال ميرزا عليرضا و برادرش موتمن السلطنة  
 بضميه الواح صادره بافتخار مستوفی مزبور در همین كتاب در محل خود بتفصيل مسطور  
 است مراجعه فرمائيد .

سوره فاتحه ( مائده ج ۲۰ ص ۱۴۷ )

سوره الحمد که اول سوره قرآن مجید است و چون نخستین سوره و فاتحه و آغاز قرآن است آن را سوره فاتحه گویند .

### سوره نواذ

در کتاب همین بطبع رسیده و در آن شرح هلاکت و همال حال نواذ پاشای معروف را که سبب حبس مبارک در سجن عکا بود ذکر فرموده اند این لوح معروف بلوح ك . ط است که باعزاز شیخ کاظم حنظلر قزوینی نازل شده است .

## سورة القدير

از الواح مبارکه صادره از قلم جمالقدم است که فریاد نازلشده و شامل اقدامات مخالفت آمیز میرزا یحیی و سایر مطالبست صورت آن لوح مبارک از روی نسخه خط زین المقرین که در سال ۱۲۸۸ هجری در موصل (حدباء) آنرا نوشته است در اینجا نقل میشود قوله تعالی :

هذه سورة القدير قد قدرناها في جبروت البقاء وانزلناها على العباد ليكون لهم سراجا مضيا . هو الحق الیهی الایهی فسبحان الذی قدر مقادیر کل شیئی فی الواح هیز محفوظ و خلق کل شیئی علی شائی لو یفعلن انفسهم عن غیره الوهم والیهوی لیصعدن الی مقاعد القصوی وینطقن بما نطق روح القدس عند سدرتالمنتهی بانه لا اله الا هو وان ذات کلمتین فی هذین الاسمین لتیوم الاسماء فی جبروت البقاء وكذلك احاطت رحمة الایام کل الانام ولكن الناس هم لا یשמرون ولقد تجلی الله فی هذا اللوح باسمه القدير علی کل الممكنات لیستقدرن به کل الموجودات عما خلق بین الارضین والسموات لئلا یحرم احد عن سلطان قدرته وهذا ما نزل حينئذ من لدن مبین قیوم ان یا نفس اسمی القدير فاستشرق علی الکائنات ببدایع قدرة ربک لیشهدن کل الاشیاء فی انفسهم قدرق الله العتدر العزیز المحبوب و من یجعل محروما عن تجلی هذا الاسم لن یوفق علی الاقرار بقدرة ربه المیز المعترار ولو یعترف لم یکن علی التحقیق لان ما فقد عند کیف بدرکه فسبحانه عما یمرضون اذا یا قوم فاجعلوا قلوبکم مرآة لهذا الشمس لیتطبع فیها انوارها وتجلیها وكذلك بامرکم ربکم ان انتم تعترفون و من انطبع فیہ تجلی هذا الاسم لیجمله الله تادرا علی کل شیئی بحيث لو یقول لکل شیئی فانقلب کلهم ینقلبون ولو یرید ان یغلب علی الممكنات باراده من عنده لیقدر من قدره ربه وان هذا الغضل مشهود و من هذا اللوح هبت روائح القدرة علی کل ذی قدرة و یهب کیف یشاء بامرہ من عنده ان انتم تعقلون وان مثل هذا الاسم فی هذا اللوح کمثل معین الماء یجری فی انهار شتی كذلك من هذا الاسم یجری القدرة فی انهار الموجودات و یاخذ من یشاء علی قدر مقدر ان یا ذلك الاسم

خلقناك يا من عندنا و ارفعنا ذكرك في ملكوت الاسماء و زينناك بقميص البقا لتشكر ربك  
 تكون من الذين يشكرون اياك ان لا يغررك شئى ولا تحتجب عن ذكر اسم ربك ولا تكن  
 الذين اذا شهدوا انفسهم في علو و ارتفاع فقلوا عن ذكر ربهم ثم استكبروا على الله الذى  
 يقهم باراده من عنده و كذلك كانوا ان يفعلون ان يا مسيات هذا الاسم و مظاهره ان استمعوا  
 ا ربكم الرحمن في هذا الرضوان ولا تلتفتوا الى ما قدر في الاكوان ولا تكونن من الذين  
 يفقهون اياكم عن لا يغرركم الاسماء عن ذكر بارئكم و اذا استشرق عليكم شمس ذكر ربكم خروا بوجوهكم  
 بحه الله المقدر المهيمن القيوم اياكم ان لا ينعمكم شئى عن الخضوع بين يدا الله ولا تكونوا  
 مثل الذى ارفعنا امره بين العباد ثم اشتهرنا ذكره في البلاد فلما شهد نفسه على عز و ارتفاع  
 استكبر على الذى خلقه و سواه و بلغ الى مقام الذى اعترض تلقاء الوجه و فرط في جنب الله و  
 ان الذين اذا استشرقت عليهم شمس الجمال عن افق استجلال استكبروا و كانوا من الذين  
 استكبرون ان يا اسمى انا جعلناك مظهر هذا الاسم لتدع كل المكئات عن ورائك و تكسر اصنام  
 وهم من كل شئى و تدخل الكل في ظل ربك العزيز المحبوب و تنصر ربك في كل شان بان استطعت  
 يرتفع اعلام النصر على مقاعد قدس مرفوع قل يا ملاء البيان انكم ان لن تنصروا الغلام فسوف ينصره الله  
 ما نصره بالحق اذا كان في السجن و نصره بجنود لن تروها و انزل معه ما يحفظه عن اعادى نفسه  
 ما من الله الا هو له الخلق و الامر و كل عنده في لوح محفوظ ان يا اسمى ان استقم على الامر  
 م ذكر الناس بما الهيك الروح و ان وجدت مقبلا فاقبل اليه و ان وجدت معرضا فاعرض عنه ولا تخف  
 توكل على الله ربك و انه يحرسك عن الذين هم اذا يتلى عليهم آيات الرحمن اذا هم في انفسهم  
 يلعبون قدس نفسك عن كل ما يمتنع عن صراط الله الذى له ما في السموات و ما في الارض و ان هذا  
 خير لك عما كثر في ملكوت الامر و الخلق ولكن الناس اكثرهم لا يفقهون ان ارتقب يوم ياتى الله  
 بسلطان من الامر و في حوله ملئكة الروح اذا تجدد الناس صرعى و ياخذ اظطراب سكان السموات و  
 الارض و ينقلبن كل الاسماء و يخرن على تراب محدود الا من ينقطع الى الله و يدخل في ظل ربه العلى  
 المتعالى العزيز المحمود كذلك الهيمناك من بدائع وحى ربك لتستقر في نفسك و تكون من الذين  
 مستقرون و البها عليك و على من اتخذ في ظل ربه مقاما محمودا و الحمد لله العزيز المقدر المتعالى  
 المحبوب.

## سورة القميص

از الواج صادره در بغداد بنظر میرسد مخاطب این لوح اسم الله الجیم است و در این لوح شکایت بسیار از معرضین بیان مذکور است و در اواسط لوح خطاب بجناب رضی الروح شده و جمعی از احبای را باسم ذکر فرموده مانند حسین و حسن و محمد علی و عبدالعلی و زمان و رحیم و غیرهم و در سه موضع از این لوح بقمیص تمعیر فرموده اند از این قرار:

خطاب برضی الروح میفرمایند . . . انا ارسلنا الیک هذا القميص الذی کان مرشوشا بدم صادق لعل تطلع بما هو المستور عن انظر الغافلین و در آخر لوح میفرمایند ( ان یا حرف الجیم اذهب بقمیصی هذا ثم الق علی وجه امکناک لعل مطالع الصفات یخرجن عن خلف الحجبات و یطلعن عن وراء السحاب و یعرفن الذی جاشهن عن شطر البقا بسلطان مبین . . . و در آیه آخر لوح میفرمایند و الحمد لمن یعرف مولاه فی هذا القميص الدری المبین ) آغاز این لوح مبارک چنین شروع میشود " هذه سورة القميص قد نزلناها بالحق و جعلنا هـا مظهر هیکنی بین العالمین بسم الله الاقدس الاقدس و باسمعالبهی الابهی ان یا اهل البقا" فی الملا" الاجلی اسمعوا نداء" الله عن هذا النسيم المتحرك . . . الخ . . . و در همین لوح است که میفرمایند " تاللفالحق تلك ایام فیها امتحن الله کل النبین و المرسلین ثم الذین هم كانوا خلف سراق المصبة و قسطاط العظوة و خبا" المزة و کیف هولاء" المشرکین الذین اتخذوا الهبهم انفسهم و اذا ینظر علیهم سلطنة الله و اقتداره ثم عظمته و اجلاله یجعلون کف الاعراض علی ابصارهم ثم یسرعون فی العکر لیشتبهن علی العباد کذلک تلقی علیک ما یحفظک عن رمس هولاء" الشیاطین . . . الخ



## سورة القلم

از الواح مخصوصه ايام رضوان است و لوح مفصلی است که در رساله تسبیح و تهلیل  
مدرج ساخته ام در آغاز این لوح منبع این جمله مسطور و نازل قوله تعالی :  
" هذه سورة القلم قد نزلت من سماء القدم للذين هم الى شطر العرش ينظرون".

## سورة اللہ

قوله تعالى " قد نزلت بالحق من جبروته المقدس العزيز المنير هو العزيز ان  
يا علي بعد نبيل اسمع ندا" ربك حين الذي يريد ان يخرج من بينكم بطاكتسب  
ايدي الظالمين . . . الخ اين لوح در اواخر ايام تولد در بغداد نازل شده  
هنگاميكه اراده الهييه بعزيمت باسلامبول قرار گرفته بود و از آيات اين لوح لحن  
حزن و اندوه آشكاراست ميفرمايند " قل يا قوم تالله الحق قد اخذكم الغشوات طلسي  
مقام الذي تخرجون الله من بيته وتذكرون اسما له في كل بكور واصل . . . السى  
قوله تعالى " وانتم لما عرضتم من جماله الاولى في هيكله الاخرى وانكرتم آياته وكفرتم  
بعمته اذا يخرج من بينكم وحده حين الذي يكون قطعاً عن كل من في السموات و  
الارض . . . وكذلك كنت معذبا بين هولاء" وعن روايتهم كان خلف ( تاريكى و ابر) الغل  
عن وراثى و دياجن ( ابرهاى تيره ) البغض عن يمينى و كان الله على ما اقول شهيد  
الى ان بلغ الامر الى اينده الايام التي فيها يريد ان يستتر جمال القدس من سندس  
الانس وينقطع عن كل انات وذكور و عن كل صغير و كبير الا اللواتى جعلنى الله كميلهن  
في الحيا الدنيا انه ما من الله الا هوله الخلق و الامر و كل عنده في لوح حفظ . الخ  
ببشتر شكواست حق از معرضين بيان و مخالفت يحيى است و مخالط اين لوح مبارك  
محمد على است كه على بعد نبيل باشد . انتهى

## سورة المرسل

در لوح مبارك معروف بسورة المرسل از قلم مبارك جمالقدم جل جلاله نازل قوله تعالى " . . . قد تجلى الله في هذا اللوح باسمه المرسل على الممكنات لئلا يمنع احد من بدائع ما كثر في هذا الاسم المبارك البديع انا جعلنا هذا اللوح مهد\* ظهور هذا الاسم في العالمين ومنه بعثنا الرسل من قبل الذي لا قبل له وارسلنا هم الى العباد امرا من لدنا وانا كما آمرين ونرسلن به الرسل الى اخر الذي لا آخر له بقدرة من لدنا وانا كنا قادرين . . . من الرسل من تبعنا بالحق ونرسله الى العباد كتاب و حجة صبين ومنهم من انطقناه بفضل من عندنا والهمناه كلمة الامر من لدنا وانا كنا على كل شئ لعقندر قدير ومنهم من اوحينا اليه برسل من الملائكة ومنهم من انطقنا الروح في صدره ببروات قدس بديع ومنهم من اظهرناه بكل ذلك وجعلناه مظهر كل الاسماء بين الارض والسماء وظهرناه عن دنس المشركين وايدناه بالروح الاعظم وجعلناه مظهر نفسا لمن في ملكوت الامر والخلق و قدرنا له خير العالمين كذلك فضلنا بعضهم على بعض فضلا من عندي وانا الفضال القدير ومن دون هولاء تجلينا بهذا الاسم على كل في السموات والارضين وجعلنا هذا الاسم شمسا ليستضي من انوارها كل الوجود من الغيب والشهود ولا يعرف ذلك الا الذين هم اوتوا بصر الروح من لدن عليم حكيمس ومنع احد عن تجلى هذه الشمس الا من يجعل حجابا بينه وبين انوارها كذلك تلقى على العباد ما يقربهم الى كوثر العرفان ويستبين سبل العرفان وكم من رسل تجلى عليهم تجليات هذه الشمس ولكن في انفسهم لا يكونن من الشاعرين مثلا ان الذين يذهبون برسائل الملوك الى الاقطار اولئك رسل من عندهم وتجلي عليهم هذا الاسم على شانهم وعلى قدر تقابلهم هذا الشمس المشرق العزيز البديع ومنهم من يحمل رسالات الله في الواحه ولا يقفه في نفسه ويكون من الغافلين كما تشهدون ان الذين يسمون عندهم بالجاهار اولئك في الذهاب والاياب و يحملون آيات الله و كتابه وينشرونها في الديار ولكن في انفسهم يكونن من الجاهدين واشرق عليهم تجلى هذا الاسم حين غفلتهم عنه كذلك احاط فضل ريك على العالمين . . . وانا الهمنا الملوك من قبل بان يعينوا عباد الهذا الامر ليظهر منهم ما اراد اليه في تلك الايام من انتشار اثاره كذلك نبين لكم قدره ريك لتكونن في قدرته لمن الموقنين . . . الخ

## سورة الملوك

نسخه آن مشهور و مطبوعت و در آدرنه و پروایتی در عکا نازل شده است و خطاب به  
هدالعمیز و وكلاء در بار او و شیوخ و علماء و حکماء و غیرهم میباشد . حضرت ولی امرالله  
در گاد پسرهای میفرمایند (ص ۱۷۲-۱۷۱) بیانی باین مضمون "مهمترین آثار عظیمه صادره  
از قلم جمالبارك که در آدرنه بعد از حصول فصل اکبر نازل شده سورة ملوکست هیکل مبارک در  
این لوح عظیم برای اولین بار روسا و بزرگان و سلاطین روی زمین را در شرق و غرب مخاطب  
قرار داده اند بطور عموم و علاوه بر این پادشاه عثمانی و وزیر آن مملکت و سلاطین مسیحی  
و نمایندگان سیاسی فرانسه و ایران را که در اسلامبول پایتخت عثمانیان مقیم بوده اند و پس از  
آن مشایخ و حکام و ایرانیان و مردم ساکن مدینه اسلامبول و فرانسه جهان را هر يك بمخاطب  
خاص مخاطب داشته اند و نیز در گاد پسرهای بیانی باین مضمون میفرمایند ص ۱۷۲ :

"جمالقدم در سورة ملوک امرالله را بسلاطین و بزرگان عالم ابلاغ فرمودند و آنان را باطاعت از  
دین الله دعوت نمودند حقانیت دعوت و امر مقدس حضرت باب را اثبات فرمودند و بزرگان و  
امرا عالم را از عدم اقبال بامر عظیم الهی سرزنش کرده و بآنها نصیحت فرموده اند که راه عدالت  
در پیش گیرند و باصلاح امور همت گمارند و از اختلاف طاعت نمایند معارف جنگ و ستیز را تقلیل  
دهند و از تجهیزات عنکریه بکاهند و سپس شرحی از مصائب خود را بیان میفرمایند و زمامداران  
را برهائیت حال فقرا متوجه میسازند و میفرمایند اگر بنصیحت و پند و اندرز خالصانه الهی اهمیت  
ندهند و غفلت کنند عذاب خداوند از جمیع جهات آنانرا احاطه خواهد کرد قوله تعالی "ان لن  
تستصحبوا بها انصحناکم فی هذاالکتاب بلسان بدع مبین یاخذکم العذاب من کل الجهات . . ."

در باره ارتفاع امرالله و نزول نصرت الهی میفرمایند قوله تعالی "انا کتبنا علی نفسا نصرک فی الملک  
و ارتفاع امرنا ولولین یتوجه الیک احد من السلاطین" پادشاهان مسیحی را نیز در این لوح جمالبارک  
بنواسطه عدم توجه و اقبال بامرالله مورد سرزنش و ملامت قرار داده میفرمایند "قوله تعالی "فاذا جاء  
روح الحق . . . ما توجههم الیه و انتم بلعجب انفسکم لمن الاصبین . . . و کتم فی وادی الشهوات لمن  
المتحیرین فوالله انتم و ما ضدکم ستغی و ترجعون الی الله و تسئلون عما اکتسبتم فی ایامکم فی مقر  
الذی تحشر فیہ الخلاق اجمعین . . ."

## سورة نسا

مقصود لوح مبارکی است که امروز بنام لوح بشارات معروف شده و نام دیگر این لوح مبارک روح حیوان است جمالقدم جل جلاله در لوح مرحوم حاجی ابراهیم خلیل قزوینی خطاب بجناب امین اردکانی میفرماید قوله تعالی . . . یا امین چندی قبل لوح اتمع اعظم اکبرایی که در مقامی بنده<sup>۱</sup> تعبیر شده و در مقامی دیگر بروح حیوان ورثه اخیری بشارات آن لوح ارسال شد که آن جناب مع قائم هر خدمت علیه بهائی ملاحظه نمایند . . . الخ

## سورة الهجرة

قوله تعالى " نزلنا بالحق ليظهر بها مظلوميتي بين الارض والسماوات هو الباقي باسمي في ملكوت الاعلى فسبحان الذي خرق حجابات الممكنات بسلطانه وخلق السماوات بامرہ . . الخ اين لوح مبارك هم در حين مهاجرت و خروج از بغداد نازل شده و شرح سوز و گداز هجران در آن ذكر شده و لهذا سورة الهجرة ناميده است قوله تعالى " قل انه يريد ان يخرج من بينكم وحده و لم يكن معه احد الا نفسه كذلك كان من اول الذي لا اول له الى اخر الذي لن يحصيه كل من في السماوات و الارضين قل ان كينونة القدم يريد ان يخرج من بين اعدائه و احبائه و بذلك يسرن المشركون و يقطع اكياد الذين هم استمرجوا الى مواقع القدس هذا المقام الذي فيه يستضيئ منظر الله المقدس العزيز المنيع قل انه ولو يخرج وحده ولكن يكون معه جنود العزيز اهل جيروت البقا و ملكوت العما ثم الذين هم استجاروا خلف خيما القرب مقر هذا الاسم المبارك الذي منه افطرت سما الاعراض و انشقت ارض الكفر ثم ارتفعت غمام الفضل ان انتم من الشاهدين قل انه معينه زفراته و ناصره عبراته و طعام قطعات كبدى و شرابى رشحات دمي و انيسى اناطلى و مصباحى قلنى و ظهري التوكل على الله ربي و رب كل شئى و رب العرش العظيم و حزبي لجناتى و معاشرى نعماتى و مراتى جمالى ان انتم من العارفين و بذلك تنظفظت قلوب الامكان و شعظعظت ارکان العرش و بكى تاهور القدس من مدامع حمر منير . . الخ مخاطب اين لوح مبارك حسين است قوله تعالى " و انك انت يا حسين اسمع ندا سميك ( جمال مبارك ) الذي ابتلى في الارض بما اكتسبت ايدي الظالمين من هولاء المغليين . . الخ

## سوره هیکل

از الواح صهبه الهیه است و خطاب ذات صهب ضعیف به هیکل ظهور اعظم در آی ضدرج و نزول آن تحقق وعده اشعیای نبی بهضمیر هیکل است که در عهد عتیق مندرجست برای تفصیل بجلد اول رحیق مختوم در ذیل جمله ( بانس الهیکل ) مراجعه شود . حضرت ولی امرالله در گاد پسرهای در فصل وقایع عکا بمانی باطنضمون میفرمایند " جمالمارک امر فرمودند مهمترین الواح مبارکه نازله خطاب بسلاطین و ملوک بضمیمه سوره همارکه هیکل بشکل ستاره فی نارای پنج رکن و شبهه به هیکل انسانی است نوشته شود این امر مبارک مجری گردید و در یکی از الواح نازله باعزاز مسیحیان میفرمایند " قد اهتسز کوم الله من نسمة الوصال انه سبی بکرم بنادی قد اتی بانس الهیکل و مظهر العدل طوبی للزائرین " ص ۲۱۳-۲۱۲ .

و نیز حضرت ولی امرالله در لوح ضعیف " یوم المیماد " باطنضمون میفرمایند " حضرت بها " الله امر فرمودند که مهمترین الواحشان که بهر یک از سلاطین منفردا خطاب گردیده بشکل هیکل که کنایه از هیکل انسانیت و شته شود و در خاتمه کلمات ذیل که اهمیت این رسالات را واضح و ارتباط آنها را با نبوات عهد عتیق بطور مستقیم ثابت میدارد در گردیده است قوله تعالی " . . . کذک عمرنا الهیکل بایادی القدرة و الاقتدار ان کتتم تعلمون هذا الهیکل وعدتم به فی الکتاب تقریوا الیه هذا غیر لکم ان کتتم تفقهون انصفوا یا ملا الارض هذا خیرام للهیکل الذی بتی من الطاین توجهوا الیه کذک امرتم من لدی الله المبهمن القیوم . . . انتهى

سوریه ( الواح مبارکه وکشف الغطاء )

سوریه از سرزمینهای باستانی و تاریخی است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد بتدریب دولتهای مصر ، یهود ، فنیقیه ، شوره ، کلدیه ، ایران و یونان بر این سرزمین تسلط یافتند . از سال شصت و چهار ( ۶۴ ) قبل از مسیح دولت روم آنرا تصرف کرد و هنگام تجزیه روم ، از نواحی روم شرقی محسوب شد و در سال چهارده هجری بتصرف مسلمین درآمد و در سال ۱۲۶۰ م بر اثر حمله مغول خراب و ویران شد و از سال ۱۶۱۶ م تا پایان جنگ عالمگیر اول جزو امپراطوری عثمانی بود و در سال ۱۹۱۶ م زیر نفوذ دولت فرانسه درآمد و در سال ۱۹۴۱ م از تصرف فرانسه خارج شد و حکومت جمهوری یافت و از پایگاه های نظامی متفقین بود در سال ۱۹۴۶ م متفقین قوای خود را از آنجا بیرون بردند و دولت جمهوری سوریه استقلال کامل یافت و عضو سازمان ملل متحد شد و از آن بیعت تطورات و انقلابات متعدد . در آن حاصل گردید و جمهوری متحد عربی تشکیل شد و در کودتای سال ۱۹۶۲ جمهوری متحد عرب متحل شد و سوریه از مصر جدا شد و اینک جمهوری مستقلی است . مدینه عکا در جغرافیای قدیم جزو سوریه محسوب بوده است .



سوسنه سليمان (فراشد ص ۲۳۰) <sup>طرابلس</sup>

کتاب سوسنه سليمان في اصول العقائد والاديان تاليف نوفل افندي نوفل است که در شرح عقائد و اديان تاليف شده و کتاب مفيدی است قسمت اول اين کتاب زنده اصناف نام دارد . کتاب سوسنه سليمان تا سال ۱۹۲۲ ميلادی چهار مرتبه در بيروت بطبع رسیده بود و در اين کتاب شرحی هم در باره امر مبارك جمالقدم جلاله نوشته است و در آن اوقات که به تاليف اين کتاب مشغول بوده جمالقدم جل جلاله در عکا تشريف داشتند و هنوز صعود مبارك واقع نشده بود . از جمله چنين ميگويد " قوله : . . . . . يمكننا ان نعرف بعض المعرفه اذالم تكن كلها عن الرجل الذي اشتهرت اخباره في الجرائد في هذه السنين الاخيره ويقال له بها الله وقد اسبى مذهبها جديدا في بلاد العجم . . . . . وانتشرت تعامله هذه بسرعه منذ نحو ثلاثين سنه واثقار الله نحو مائتي الف من الناس ثم اقيمت عليهم الاضطهادات و قتل منهم نحو عشرين الفا فصر بها الله العنكور مع رهط من قومه الي بغداد . . . . . فارسلته الدوله الي ادرسه ونشأ الي عكا وهو الآن مقيم فيها . . . . . ولده الذي يظن انه ابن ثلاثين سنه تلوح على وجهه لوائح الخدق الشديد وشعر راسه ولحيته اسود وكان لالما ثوبا من الصوف الابيض وعلى راسه عمامه صديقه بيضا . . . . . وعليه عبا من الجوخ الابيض . . . . . وكانت لوائح الوتار والجد تلوح على وجهه وكان يتكلم باللغه العربيه الفصحى . . . . . انه كان يعرف التوراه والابخيل حتى المعرفته كما كان يعرف تاريخ الافكار الدينيه في ايرسا . . . الخ و برهيس متوال شرحی در باره عظمت حضرت عبد البها . حل ثنائی نوشته است .

( سوسنه سليمان ص ۲۳۰ - ۲۳۱ )

## سوفسطائیس ( فرائد ص ۶۹۲ )

در کتاب مکتب های سیاسی تألیف دکتر بهاء الدین چنین مسطور است . نوله :

### سوفیسم ( سوفسطائیس )

در زبان یونانی سوفیسم و سوفیزا بمعنی تعلیم و آموزش و سوفوس بمعنی خرد و عقل است . اما سوفیست عنوان عده از فلاسفه ماقبل سقراط است و سوفیسم نام مکتب این فلاسفه است که قبل از مکتب سقراط و افلاطون و ارسطو بظهور رسیده . عنوان سوفیست در یونان قدیم ابتدا به مرد دانشمند و شخص خردمند و متفکر و هوشمند و بخصوص به فیلسوف و مرد حکیم اطلاق میشد و عنوانی محترم بود ولی بعد ها که فلاسفه سوفیست مورد تحقیر و انتقاد و حمله سقراط و افلاطون قرار گرفتند این عنوان از احترام اولیه خود افتاد و بعد ها به کسانی اطلاق میشد که در مباحثه و گفتگو بوسله زبان بازی و مغالطه بر حریف غلبه نمایند لذا در منطق اصطلاح سفسطه نیز عنوانی خاص پیدا کرد .

اما حمله سقراط و افلاطون به سوفیست ها از این باب بود که سوفیست ها بازا<sup>۱</sup> تعلیم علم زه از مردم پول میگیرند در حالیکه تعلیم و آموزش امری است مقدس و نباید آلوده به مادیات شده مانند امتعه و اجناس در معرض فروش گذاشته شود بلکه باید بنحو آزاد و بلا عویش و افتخاری بضر دم تسلیم گردد و فیلسوف باید در راه علم بود حال تا ماتور را داشته باشد نه علم فروش .

سوفیست ها عبارت از معلمین و فلاسفه ای بودند متفوق که مشکل نبود و تأسیس یک مکتب مشکل نبودند و هر یک جداگانه بازا<sup>۱</sup> اخذ وجه بتعلیم می برداشتند و مخالفین ایشان چینه استدلال میکردند که بدین طریق علم هم در انحصار پول یعنی در انحصار اشراف پولدار و اشراف زادگان قرار میگیرد و مردم دیگر از استفاده از آن محروم میمانند .

باید دانست که فلاسفه قدیم یونان بمعنی فلاسفه ماقبل سوفیست ها کلیه هم خود را مصروف تحقیق در طبیعت و عالم و ستارگان آسمان و موجودات سطح کرده زمین غیر از انسان نمودند . دسته دوم ، فلاسفه سوفیست هستند که بعد از دستاورد ایده و توجه خود را از کائنات و طبیعت به انسانیت و آنچه که مربوط بانسان است معطوف داشتند چنانچه پروتاگوراس ( قرن پنجم ق م ) که از فلاسفه اولیه سوفیست است میگوید " انسان مقیاس همه اشیا<sup>۲</sup> است "

دسته سوم شامل سقراط و افلاطون و ارسطو میشود که سعی کردند طبیعت و انسان هر دو را جمعا در یک دستگاه کامل فلسفه بگنجانند و روابط آنها را با یکدیگر معلوم نمایند و او همیچ یک غفلت نوزند .

رویه‌رفته فلاسفه سوفیست ماقبل سقراط اشخاصی بوده‌اند نسبت بزمان خود روشنفکر و دارای افکار  
 شرقی و پیشرو طالب تحول و اعتقاد و انتقادکننده بوضع موجود و مخالف با کنوانسیون با قرارداد  
 موضوعه بشری و بعقیده مفسرین فلسفه ، مکتب های شکاکین و کلیون بعدها از عقاید سوفیستهم  
 سر چشمه گرفته که معتدل تر بود و شکاکین و کلیون بعدها از آنها بطرف افراط سیر داده‌اند  
 همچنین فلسفه سودجویی نیز از این جمع سرچشمه میگیرد :  
 از فلاسفه معروف سوفیست پروگوراس ، انتیفون ، تراسی ماگوس و گورگیاس عموماً متعلق بقرن پنجم  
 قبل از میلاد میباشند .  
 ( رجوع شود به سیتیک و سینیک )

### سویسرا - لوزان ( مکا . ج . ۲۰ ص ۲۱۲ )

سویس کشوری است جمهوری در اروپای مرکزی که از سمت شمال باآلمان و از مشرق با اتریش  
 و ایتالیا و از جنوب با ایتالیا و از مغرب بفرانسه محدود است مناظر زیبای سویس معروف  
 است پایتخت سویس برن است و لوزان نام یکی از شهرهای آن است و نوع حکومتش امروز  
 جمهوری فدرال است و بیست و دو قسمت دارد که هر کدام در امور داخلی خود مستقل  
 هستند این کشور در سال ۱۶۴۸ م در از امپراطوری رم جدا شد و کلی آزادی یافت  
 کشوری است بی طرف که تاکنون در دو جنگ جهانی بیطرفی خود را حفظ کرده است .

### سهام حیدار ( لوح شیراز - ایام تسعه )

### سهام مفوقه ( مکا . ج . ۲۰ ص ۲۱۲ )

تیرهای تیز که در نهایت استحکام است و چون به هدف نشینند بهلاکت رسانند  
 تیرهایی که بطرف هدف نشانه گرفته شده .

مقصود از شهید شهید الهی است که یکی از مراتب روحانی شریعت بیان است و محسوس  
ازل از طرف خود جمعی را بنام شهید الهیانتخاب کرد و در بلاد ایران متفرق بودند  
و ازل از قهرس و سایر نقاط که بوده در ضمن اوراق و کلمات ناریه خود که برای آنها  
میفرستاد آنان را امر میکرد که برای او دختران یا کره بفرستند و مینوشت . ارسلا الینما  
بکر آمان الله یقول انی احب ان اراکما عرتی بین الغنم من الحورمات . . . .  
و حضرت عبدالبهاه جل شاناه این مطلب را در لوحی بتضمین بیان فرموده اند و در ریح  
مختوم مندرج است و از جمله شهدای بیان که اثر انتخاب کرده بود یکی سید محمد گلپایگانی  
ملقب بفتی الطلیح و جمعی دیگر نیز که در مستقیظ و سایر کتب ازل نام آنها ضبط  
شده است .

### سیاح مراغه ای

مراغه از بلاد آذربایجان است و جناب میرزا علی سیاح از مشاهیر امرالله است .  
جناب سیاح مراغه ای آقا میرزا علی داماد جناب شیخ حسن زینوی بود و سه پسر داشت بنام  
جلیل و جهال و کمال و شیخ حسن نهایت علاقه را بنوه شای خود داشت شیخ حسن شرح  
حالت در تاریخ نیل مشهور است سیاح پس از بندی اهل و عیال خود را بشین سپرده و از  
کربلا عازم کوی دوست گردید و بادر نه رعت شیخ در کربلا بود که فتنه برخاست و جمعی را  
گرفتند و حبس کردند و از جمله شیخ حسن زینوی را در بنداد حبس کردند و شیخ در حبس  
بغداد حضور کرد علیه رحمه الله ( مشهور نیل )  
شرح حال بقیه محبوسین را در کتاب ریح مختوم جلد اول نتاشته ام مراجعه فرمایند .  
جناب سیاح همانستکه بامر مبارک حضرت اعلی جل اسه بزیارت شهدای قلعه غیرسی رفت  
و زیارتنامه نازل از قلم مبارک را در آنجا تلاوت کرد در دوره جمالقدم جل جلاله نیل  
جناب سیاح از فدائیان امرالله بود و لوح مفصلی از قلم حضرت کبریای باعزاز او نازل شده  
و آن لوح مبارک را در جلد ثانی کتاب گنج شایگان از اول تا آخر مندرج ساخته ام مراجعه  
این عید بعراغه سفر کردم و سه روز ماندم اخباری مراغه بسیار محبت فرمودند و عرشب محفل ملاقه  
منعقد میشد مراغه جزو آذربایجان شرقی است و در جنوب کوه سهند و جنوب شرقی دریاچه  
رضاییه است هلاکوخان مغول پس از فتح بغداد و منقرض ساختن سلسله عباسی ( ۶۵۶ هـ ق )  
مراغه را پایتخت خود قرار داد و جمعی از علماء و دانشمندان را جمع کرد و خواجه نصیرالدین  
طوسی فرمان هلاکوخان مغول را بفرستاد تا مراغه را منقرض سازد و آنرا خرابه های آن

سیاه ( بدیع تر ۲۹۹ )

جمع سورت بمعنی تازیانه ها - شکارها .

سیالیه برقیسه ( لوح نجفی )

مقصود از سیاله برقیه تلگراف است .

سبب بفتح اول ( مکارم ج ۲۰ ص ۲۰۲ )

عطا ..... بخشش ....

بیرون عثمان بن تیرامز شیرازی استشاریه شماره غور شکیب و با سیمای مجلل بود  
 و عنبر احتمال میبرد و راجحه غایبه از او متضرع بود و باین جهت او را سیبویه میگویند کسه  
 راجحه سبب از او بنام میرسد مؤلف نزد در بیخاء شیراز بوده پیر از رشد از وطن خود بجانب  
 بصره رود کرد و برای فرا گرفتن فن حدیث از محضر حماد بن سلمه استفاده مینمود روزی در  
 محضر حماد در آن من نگارش حدیث اعراب کلمه را غلط تلفظ کرد حماد غلط او را گرفت سیبویه  
 معصم شد در قواعد لسان عرب چندان مهارت یابد که غلط نشدید پیر بنزد خلیل بن احمد  
 نحوی و انبغ علوی بیرون شتافت و در نحو مهارت بسزا یافت و کتابی باسم الکتاب در نحو  
 تالیف کرد تا مدتها فضل از آن استفاده میکردند و تا آنروز کتابی منام و مرتب در فن نحو  
 نگاشته نشده بود از جمله شاگردان او اخفش نحوی است سیبویه در هنگام سخن و بیان زبانش  
 روان نبود ولی اشاء و نگاشته های او در غایت انسجام بوده و اخفش کبیر ابوالختاب عبدالحمید  
 بن عبدالعزیز شیبی استاد سیبویه بوده است و او نیز از اخفش صغیر ابوالحسن سعید بن مس  
 سعده است که الکتاب سیبویه را که در نهایت عمق و نفیس آن بدر مشتمل است در نزد سیبویه  
 خوانده است پس بیرون سیبویه که در نزد نحویین بصریین معروفند و پیروان کسانی نحوی  
 که بگویند در مسائل نحویه اختلاف نظر بسیار است سیبویه در آوازه کسانی و -  
 بیرون را شنید از بصره بیفداد رفت و در محضر خلیفه بیرون انزلیت و بیخ بن برسد  
 با کسانی نحوی بنام آره پرداخت و در مسئله زبندی که در بین نحویین مذهب است کار بحث  
 و مدارا یافت و چون غلبه با سیبویه بود کسانی خلیفه اندیشید و نهایت اعراب را در  
 باره تدریس نمود و سیبویه حکم ساخت و نهانی شدتن از اعراب را بازو حسم آمد، کرد که در  
 محضر بیرون توبه او را حق گویند و تدریسه او را ثواب معرفی کنند اعراب در محضر رشید صابر  
 تدریسه کسانی کلمات دادند و گفتند "القول قول الکسانی" سیبویه فریاد برآورد که ایمن  
 مقدار کافی نیست و اعراب باید اعذر جمله را تلفظ کنند ولی اعراب چون نمیتوانستند - این  
 تدریسه کسانی جمله را تلفظ کنند زیرا تلفظ فاحش و بر خلاف آنچه فخری آنان بود بسیار گفتن  
 جمله القول قول الکسانی " اصرار ورزیدند و چون کسانی در دربار بیرون تقریر داشتند فریاد  
 سیبویه بدانی نرسید و سیبویه شرمسار و دلخون از محضر خلیفه بیرون رفت و خلیفه ده هزار  
 دینار برای او فرستاد سیبویه بجانب اعواز رفت و دیگر بصره برنگشت و تا وفات یافت و برخی  
 گویند که در وطن خود بشیراز وفات کرده و در این خصوص اختلاف بسیار است و فاشتر بسال  
 یکصد و نود و چهار هجری و برخی یکصد و هشتاد و چهار نوشته اند شرح داستان مسئله

داستان مسئله زنبوره یعنی جمله "ماکت اظن ان المغرب اشد له من الزهور فاذا هو هسی  
یا فاذا هوا یاها - در کتاب مفنی البلیبیت عن کتب الاطرب تألیف ابن هشام انعماری  
( جمال الدین ابومحمد عبدالله بن یوسف بن احمد بن عبدالله بن هشام انعماری خنرجسی  
شافعی جنینلی مصری متولد در ذی قعدة سال هفتصد و هشت ( ۷۰۸ ) هجری در قاهره  
و متوفی در شب جمعه پنجم دی قعدة سال هشتصد و شصت و یک در قاهره که ابتدا شافعی بود  
و پنجسال پیش از مرگش به طریقت پیوسته است . مطهر است .

#### سید الاجل الامجد . کتاب شرح القصیده (فرائد ص ۵۷۴)

مقصود جناب سید کاظم رشتی پسر سید قاسم است که بتصریح نبیل زرنندی بسن شصت سالگی  
در کربلا بسال ۱۲۵۹ هـ. ق وفات فرمود شیخ احمد احسانی مشارالیه را بعد از خودش وصی  
قرار داد و سید کاظم حسب الوصیه شیخ احسانی بهدایت و افادت پیروان شیخ پرداخت  
و از سال ۱۲۴۲ هـ. ق تا سال ۱۲۵۹ هـ. ق پیشوای شیخیه بود و در میان شیخیه بیاب  
دوم معروف بود شرح قصیده نام کتاب است که سید مرحوم در شرح قصیده عبدالباقی موصلی  
شاعر تألیف فرموده است . این کتاب بطبع رسیده است .

#### سید الساجدین ( روح سلیمان )

حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علی بن ابی طالب علیه السلام امام چهارم شیعه  
است مادرش شهربانو و دختر یزدگرد سوم شاهنشاه ایران است و زادش در بانزد عم -  
جمادی الاول سال سی و هشتم محمدری قمر و منقلب بیزین العابدین و سید الساجدین  
است و جمالتبارت در لوح سلیمان آن حضرت را بلفظ سند العفرین و کعبه العنت اقمین  
ستوده اند در واقع کربلا سن آن حضرت بیست و دو سال بود و از قتل محبوت مانسد  
و باسارت بشاه رفت و بالاخره در مدینه توفیق فرمود و در روز دوازدهم محرم سال نود و  
پنجم محمدری مسوم شد و بشهادت رسید صحیفه سجادیه که معروف بزبور آن محمداست از -  
ادعیه آن حضرت است .

## سید الساجدین

لقب حضرت علی بن الحسین امام چهارم شیعه است لقب سجاد و پدرش حضرت سید الشهدا و مادرش شهربانو دختر یزدگرد شاهنشاه ایران است که آن بزرگوار در سال سی و هشتم از هجرت متولد و در کربلا حاضر ناظر و در آن وقت سن مبارکش بیست و دو سال بوده است ( کتاب حجه السعاده فی حجه الشهاده تألیف صنیع الدوله ) حضرت سید الشهدا سه پسر علی نام داشتند اول علی الاکبر که در کربلا بیست و پنج ساله بوده ( حجه الشهاده ) دوم علی الاوسط که همین حضرت سجاد است و سوم علی الاصغر که در کربلا بوده و مقتول رسیده ( کتاب غاده کربلا تألیف جرجی زیدان ) در عده اولاد حضرت سجاد اختلاف است بعضی هفت پسر و نه دختر نوشته اند آن حضرت پیش از یکن نگاهین نداشتند و پسران پنجگانه و هفت سال زندگانی در سال ۹۵ هجری بوسیله عبدالملک مروان خلیفه اموی مسموم شدند و در بقیع در مدینه طیبه مدفون گردید حضرت سجاد مانند جدش علی بن ابیطالب بفصاحت بیان و طاقت لسان اختصاص داشت و از آثار مبارکه اش صغیفه سجادیه است که مرحوم سید علی خان شیرازی طبق بسید کبیر متوفی سنه هجریه ۱۱۱۷ شرح بر آن نگاشته و بطبع رسیده است . جمالفردم جل جلاله در سوره الملوک میفرمایند قوله تعالی :

وورد علینا بمثل ماورد علی الحسین من قبل از اجائه المرسلون من لدی العاکرین الدین کان فی قلوبهم الغل والبغضاء و طلبوه عز المدینه فلما جلتهم باعله قاموا علیه بما فی انفسهم الی ان قتلوه و قتلوا اولاده و اخوته و اساروا عله و كذلك قضی من قبل والله علی ما اقوال شهید و ما بقیت من دریته لا من صنیر و لا من کبیر الا الذی سمی بعلی الاوسط و لقب بزین العابدین فانظر و ایا مالا الغفلا \* کیف اشتعلت نار سعته الله فی صدر الحسین من قبل ان انتم من المقربین . انتهى ( سوره الملوک ص ۱۵ )

## السید المنه ( مکة ج ۱۰ ص ۷۶ )

مقصود جناب حاج سید کاظم رشتی علیه الرحمه است که شرح قصیده از تالیفات اوست ( بذیل شرح قصیده )



### سیدالشهدا (الواح مبارکه)

لقب دو نفر از شهدای اسلام امت اول حمزه بن عبدالمطلب عموی پیغمبر که در غزوه احد در سال سوم هجرت در ۵۹ سالگی شهید شد (بذیل عظیم و حمزه) دوم حسین بن علی ع که در سال ۶۱ هجری در کربلا با مریزید بن معاویه با همراهانش شهید شدند و اطفال و حرمش را اسیر کردند و کوفه و شام بردند و عمر حضرتش در هنگام شهادت - باصح اقوال ۶۳ سال بوده و بعضی ولادتش را در سال چهارم هجری در مدینه نوشته اند و عمر حضرتش را ۵۸ سال گفته اند پدر آن حضرت علی بن ابیطالب و مادرش فاطمه زهرا و دختر پیغمبر بود. مرقد آن حضرت و سایر شهدا که با او شهادت رسیدند در - کربلا است.

### سید الصدور فخر الوزرا معتمد الدوله . . . ( لوح حضرت عبدالیهام ایام تسعه )

مقصود منوچهر خان حاکم اصفهان و عربستان ایران است که اهل گرجستان و مسیحی بود و اسلام پذیرفت و در دربار ایران در دوره خاقان مغفور فتح علیشاه قاجار مقامی منیع یافت و مدتها حکومت گیلان داشت بعد از فوت معتمد الدوله نشاط بلیقب معتمد الدوله سرافراز و حکومت اصفهان و سایر بلاد منصوب شد و در ایام ورود حضرت اعلی باصفهان تجلیل فرایان کرد و خدمت بسیار نمود و بآن حضرت ایمان آورد و در اوائل سال ۱۲۶۲ هـ. ق در اصفهان صعود کرد و در بلده قم در جوار بقعه معصومه مدفون گردید مشارالیه در عمر خور تزویج ننمود و فرزندی نداشت و پس از مرگش جمیع اموالش را ناصرالدینشاه قاجار در آغاز جلوس به تخت سلطنت ضبط نمود.

### سید الفلاسفه ( لوح حکما )

لقب سفراء حکیم است که استاد افلاکون الهی بود و در قرن چهارم قبل از میلاد بحکم دولت با جام شوکران که نوشید بهیلاکت رسید.

یکی از القاب حضرت رسول محمد بن عبدالله ص است اسامی و القاب و کتبه های حضرت رسول  
عز که مسلمین از سنن و شیعه در کتب خود نگاشته اند بسیار است برای اطلاع بجلد هجرت از  
مجلدات ناسخ التواریخ تالیف میرزا محمد تقی لسان الطک کاشانی معروف بسپهر در هجر

سید الموحدين وسند المخلصين . . . ( لوح حضرت عبدالمهدی )

حضرت مرکز عهد و مشایق الهی جل شانہ در لوحی که باعزاز تصاعد الی الله ملا زین العابدین  
نازل فرموده اند او را بالقاب سید الموحدين و سند المخلصين و قدوه المخلصين و سراج -  
المحققين ملقب فرموده اند بقوله العزيز . مناجات در ذکر قدوه المخلصين و سراج المخلصين  
حضرت و ازین العابدین العمّ المحترم لجمال المقدم .  
هو اللہ اللہم ان سید الموحدين وسند المخلصين سمی سید الساجدين زین العابدین  
الذی آمن بک يوم الدين . . . الخ .  
ملا زین العابدین برادر جناب میرزا بزرگ نوری و عموی جمالقدم جل اسمہ بود جمالقدم او  
را با مرالله تبلیغ فرمودند و در آمل در حین گرفتاری هیکل مبارک همراه بود و وقتی که جمالقدم  
را چوب میزدند او خود را بروی هیکل مبارک انداخت و چوب زیادی باو زدند که مدهوش  
شد و بعد از هجرت جمالقدم جل اسمہ از اظہران به بغداد در آن دیار بحضور مبارک مشرف  
شد و عاقبت وفات یافت و در بین مسجد تاگر نور و تکیه تاگر مدفون شد پسرش آقا حسن -  
که پسر عموی جمالقدم میشود از مومنین مخلصین بود شرح حالش در ذیل پسر عم مسطور  
است .

سیده النساء ( بدیع ص ۲۲۷ )

مقصود مریم اصفهانی منتظمه حضرت نقضه است که بعد از جدا شدن از حضرت اعلی  
و بعد از شهادت آن حضرت نزد یحیی ازل رفت و باو پیوست و بعد هم با سید محمد -  
رجال اصفهانی مانوس شد و ازل او را در کتاب مستیظ خود مدخبا کرده و آیه یا مریم  
اقتنی لریگ . . . که در قرآن نازل شده در باره مریم مادر عیسی ع در باره او نوشته  
و او را بلقب سیده النساء نامیده است جمالقدم جل جلاله در این مقام از راه طبیعت  
و استهزاء آن زل را سیده النساء فرموده اشاره بگفته یحیی که او را یابین لقب نامیده  
است .

## سید لولاک

مقصود حضرت رسول محمد بن عبدالله ص است که در شب معراج چون به ساعت قدس حوسه رسید از صدر جلال خطاب شنید که یا محمد انت الحبيب وانت المحبوب لولاک ما خلقت الا لولاک و این جمله در رسالتی که طای اسلام از سنی و شیعه در باره معراج نبی ص شرح نگاشته اند صرح است .

سید محسن ( مکا ج ۰۲ ص ۰۲۰ - ۴۰۷ - ۴۰۸ )

از احیای قدیم مقیم عراق است که طائف حول جمالقدم جل کبریا صلح بوده و بعد از عزیمت جمالقدم از بغداد باسلامبول و ادرنه مشارالیه جزو سایر احباب دستگیر و بموصل سرگون شد و پس از چندی بهاده و بی زاد و توشه بهعزم تشریف بمحضر محبوب امکان از - موصل عازم عکا شد و در بین راه از تشنگی و گرسنگی و خستگی صعود فرمود . و حضرت عبدالبهاء جل ثناء در لوح مبارک مندرج در جلد سوم مکاتیب صفحه ۴۰۸ - ۴۰۹ بشرح احوالش اشاره فرمود . اند .

سید رجیم الهم ( مکا ج ۰۲ ص ۲۳۵ )

بزدی خداوند آنان را معذب و گرفتار خواهد کرد .

سید و سیزده نفر ( مقاله سیاح )

در اخبار وارده از ائمه اخبار بشرحی که در بحار الانوار مجتبی مجلد سیزدهم و سی و یکم کتاب اخبار نقل شده مذکور گردیده که - بن نامش میبود تا آخر نبود عند اصحاب آن حضرت بعد از شهادت و ائمه بدرگیری است یعنی ۳۱۳ نفر هستند .

سید شاعر ( مکا ج ۰۲ ص ۱۱۶ )

شمشیر برهنه - شمشیری که از غلاف بیرون آورده باشند . . . . .

س

مطابق سیدنی

بندر معتبر استرالیا است که در کنار اقیانوس کبیر واقع است و ۱/۴۸۴۰۰۰ -  
جمعیت دارد و از مراکز مهم صنعت و تجارت اقلیم استرالیا است .

(۱۴۰۰)

## سیکها ( نهضت‌های مذهبی هندوستان )

مذهب سیکها "مردان" جماعتی در پنجاب هند ما کنند از اوایل قرن ۱۶ میلادی بمعبادت شخصی بنام (ناناک) مذهب جدیدی را دارا شدند ( ناناک ) با تعلق مسیحی بنام (لوتر آلمانی) معاصر بود و نخستین تعالیم خود را از یک نفر مسلمان فرا گرفت پدر ناناک از طبقات عالیه هندوها بود ولی مبتلا بفقر و فاقه بود و میکوشید که پسر خود را در تجارت قرار دهد و سرمایه باو داد ولی پسر تمام رفروت را بفقر رسانید آخر کار ناناک برای امرار معاش نزد سلطان نجیب مستخدم شد و بتدریج صاحب زن و دو پسر گردید . ناناک در سن پنجاه سالگی ( ۱۵۰۳ ) در روحیه اش تغییری حاصل شد و بتاسیس مذهب جدیدی اقدام کرد و سافرتهای بهایی برای نشر دعوت خود کرد و گرفتار اذیت و آزار روسای روحانی گردید لکن او نوعی مذهب شرک آمیزه از عناصر هندوئیسم و اسلام است اساس مذهب سیک بر دو اصل وحدانیت الهیه و اخوت عالم انسانی قیاز دارد در مذهب سیک اصل تناسخ و موهوم شدن تیروانا را از بین هندو اخذ کرده و در عین حال ریاضات و اعمال شاقه و رسم زیارت روده‌های مقدس و استحمام در آنرا (بعلمت اینکه سبب نشر اینها می‌شود ) از شهرت خود نسخ کرده و اصل وحدانیت الهیه را از اسلام گرفته ولی نه بآن صورت که در اسلام است بلکه بصورتی مخصوص که جنبه توحید و شرک هر دو در آن محفوظ است سیکها تاریخ مشروعی دارند و پیشوایان متعدد دینی داشته اند در دوره استیلای مغول برای حفظ هوای خود مجبوره تاسیس قشونی قوی شدند و مقاومتی مردانه کردند و بدست مغولها عده زیادی بقتل رسیدند و باصطلاح خود شهید شدند . سیکها دارای کتب مقدسه و مراسم مذهبی و عبادتگاه مخصوص هستند و از شرب سکر و دخن بزهیز دارند و بزندقانی ساده سن بپزایه عادت کرده اند . موی سر و پیشانی را نگاه میدارند و از یادگار دوره قهرمانی خود میدانند . جمعیت سیکها در هند قریب به شش میلیون است و چند هزار نفر هم در سایر نقاط جهان هستند . ( رساله مهندس اسپزدی )

### نتیجه

معروف به کذاب در دوره رسایل الله مدعی وحی و رتبه نبوت شد و در آخر کار بدست وحشی غلام حمزه مقتول گردید شرح حال در تواریخ مسطور است .

سینا ( ۱۴۴۰ )

کتابیه از حجت‌الیهیه در هر دور و زمانی است گویند محل سیمغ در کوه قاب است و قاف محیط بعالم است یعنی حجت‌الیهیه در هر دور و زمان که از لامکان در عالم امکان جلوه فرموده سبب هدایت نفوس گردد و احاشه بعالم داشته و دارد برای تفصیل بذیل جبرئیل مراجعه

سینا مشهور بشعله هدی ( مکا ج ۱۰ ص ۲۲۴ )

مقصود جناب سید اسمعیل سیناست که از صلغین امرالله دارای الواح بسیار است و بعد از تصدیق امرالله با برادر مدتها بحر و سفر مشغول بود و برادرش جناب آقا سید محمد نیر است ( بذیل نیر افاق ذکر مراجعه شود ) شرح احوال این دو برادر بتضمین در مجلد ثانی صحایح هدایت بقلم جناب سلیمان طیه الیهیه مطبوع و مندرج است جناب سینا از نیر کوچکتر بود و بسال ۱۲۶۴ هـ ق در ماه ذی الحجه بدینا آمد و در هفتاد و دو سالگی بعد از محنت و مشقت بی پایان صعود فرمود و بسال ۱۲۲۶ هـ ق و شرح احوال در مجلد اول صحایح هدایت مطبوع است

سینا و قلبك ( مکتونه عربی )

سینا نام کوه و بیابانی است که در آن حضرت موسی ع از تجلیات انوار وحی الهی بهره‌مند گردید و ندای حق را در طور ظهور شنید و چون قلب بنده مومن محل تجلی انوار الهی است و عرش رحمانی است لهذا از او تعبیر به سینا قلب فرموده یعنی قلب انسان مومن مانند سینا محل تجلی انوار معرفت الهی است و در سایر مواضع کلمات مکتونه نیز اشاره باین معنی فرموده مانند قوله تعالی " فوادك منزلی . . . " و در حدیث اسلامی است که فرمود قلب المؤمن عرش الرحمن .

سینوف مسلوله ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

شمشیرهای از غلاف کشیده شده . . . تیغ‌های برنده . . .

شاحنده ( لاج سلطان )

شمشیرهای برنده .

### شاحد (سوره السلطان)

تیزوتند - برنده - سیف شاحد - شمشیر بر آن .

### شاذلیه (فرائد ص ۲۲۱)

فرقه ای از صوفیان اول سنت و جماعت هستند که پیرو نورالدین ابوالحسن علی بن عبدالله شاذلی هستند که از صوفیه اسکندریه بود و در سال ۵۹۳ ه. ق از غماره در شمال افریقا تولد یافت و در اسکندریه سکونت گزید و طریقه شاذلی را بنیاد کرد و چند سفر حج رفت و سال ۶۵۶ ه. ق در سعید مصر وفات یافت و در همانجا مدفون است (ف . ع)

### الشاریان واللحی (مک . ج ۱۰ ص ۱۷۷)

دو شارب و محاسن رسول الله . . . ( در شرح آیه قرآن که فرموده ولیل عشر ) یعنی قسم بده شب . مرکز میناق میفرمایند که ده شب در مقامی اشاره است به گیسوان سیاه رسول الله ص . و دو ابرو و چهار مؤگان چشمها و دو شارب و محاسن مبارک که جمعا میشود ده شب و بواسطه سیاهی رنگ به شب تعبیر شده است .

### شارلمانی (۸۱۴-۷۴۲)

پادشاه جنگجوی فرانسه و امپراطور مغرب است که با ایتالیائی ها و اعراب و اسپانی جنگ نمود و مانع از پیشرفت سریع عرب در اروپا گردید و در سال ۸۰۰ میلادی از طرف لئون سوم پاپ معروف برتبه امپراطوری رسید شارلمانی اول کسی است که در فرانسه بنیادین مدارس و شعب قضائی پرداخته و آکادمی پالاتین را تأسیس کرد ( گاهنامه طهران سال ۱۳۰۷ )

### شاسعه الارجاء (مک . ج ۲۰ ص ۲۶)

وسیع الاطراف . محلی که اطراف آن باز و وسیع باشد .

### شاسعه الارجاء (مک . ج ۲۰ ص ۲۴۰)

وسیع . . . زمینی که از هر طرف استداد داشته باشد . . . منطقه وسیع . . .

شافعه الجيوب (مک. ج. ۲۰ ص ۲۱۲)

گریه‌های را درید . . . کتابه از عدت رنج و غم لست .

شافعی (فرائد ص ۲۱۹)

محمد بن ادریس از ائمه اهل سنت است گویند شافعی در شکم مادرش مدت دو سال با احترام امام اعظم ابوحنیفه باقی ماند و بدنیانیامد تا ابوحنیفه از جهان رفت و بعد از آن امام شافعی بدینا آمد تولدش بیست و پنج ماه هجری بوده و مدتی در مکه و مصر و سایر نقاط پیمبر بود و در سال دویست و سه (۲۰۳) هجری در قاهره ولادت کرد . کتاب الام از آثار اوست .

شافعی

یکی از ائمه مقتدای اهل سنت و جماعت است که فرقه در فروع بفتوای او عمل مینمایند از آثار مهمه او کتاب الام میباشد تمیزش در مصر است .

(۲۱۹)



شام - بلاد شام - اهل شام  
( الواح مبارکه وکشف الغطا \* )

در جغرافیای قدیم تمام منطقه ای وسیع بوده که عمده بلاد مهمه این عصر در منطقه فلسطین و سوریه و لبنان جزو آن بوده است . یاقوت حموی در معجم البلدان فرموده قوله :  
واما حدّها ( الشام ) فمن الفرات الی العرش المتافم للديار المصريه . . . . . و بها من امها  
المدائن شبيح و حلب و حماه و حمص و دمشق و البيت المقدس و المعره و فی الساحل انطاکیه  
و طرابلس و عکا و صور و عسقلان و غیر ذلك . . . الخ .

در وجه تسنیه این سرزمین بشام اختلاف است یاقوت حموی در معجم البلدان منویسند بعضی گویند که چون شام پسر نوح در این منطقه فرود آمد این سرزمین بنام او در اول شام نامیده شد و بتدریج حرف سین مهمله بشین معجمه تبدیل شد و بشام شهرت یافت و اقوال دیگر نیز نقل فرموده است و در وصف سرزمین شام در کتب قدیمه سخن بسیار گفته اند . بعضی آن سرزمین را - مشبوم دانند و از نامش که لفظ شام است بشیفات تطیر زنند و بعضی تمجید بسیار کرده اند تا آن درجه که بنقل یاقوت در معجم البلدان محمد بن عمر بن یزید الصافانی گفته من بقدری در کتابها وصف شام را خوانده ام گویا که خداوند را از سراسر زمین جز بارش شام احتیاجی نبوده است . انی لاجد تزداد الشام فی لکتاب حتی کانها لیت لئلا تعالی بشی فی الارض حاجته الا بالشام \* و در حدیث نبوی وارد شده است که حضرت رسول الله فرمودند .

الشام صفوه الله من بلادہ و الله بحتی صفوته من عباده یا اهل العین علیکم بالشام فان صفوه الله من الارض الشام . . . الخ . اشعار بسیار در عرب و عجم و در فضیلت شام سروده اند خاقانی شروانی فرموده .

زهر نقطی هزار سراسر است  
خود اول مصر از آن تمام است

بر مصر نقطه نهی مضر است  
آن حرف که انتهای شام است

دیگری گفته :

تکثر الذنوب و الاثم

رویه عکا من بلاد الشام

و در احادیث شیعه وارد شده از قول امام ع که فرمودند : توقعوا الصبحه من قبل الشام فیه لکم فرج عظیم \* در احادیث مرویه از رسول الله تعریف بسیاری از سرزمین شام و سایر بلاد آن مانند عکا و عسقلان و غیره شده است و در رساله فضائل عکا و عسقلان مندرج است و نصوص آنرا جمالقدم جل زکره در آخر لوح ابن الذئب نقل فرموده اند و در الواح مبارکه وارد شده که سرزمین شام بسیار خوبست ولی مردم آن بسیار بد و زشت رفتارند و در لوح احتراق نازل شده قوله تعالی

تسرى المظلوم في حجاب الظلام من اهل الشام اين اشراق انوار صياحك يا صباح الملايين  
حضرت عبدالبهاء در مکتوبی بعنوان یکی از مشاهیر آن عصر صادر فرموده اند در باره اهل شام  
فرموده اند قوله العزيز " افتونا في اسره قد وقعت تحت ايدى عصبه رجعت من شواطئ  
نهر الفرات بعد ما يكت الارضين والسموات " انتهى : در بیانات مبارکه مردم آن سرزمین  
و اولاد افغسی اطلاق شده و در انجیل نیز در باره مردم آن سرزمین اولاد افغسی اطلاق  
شده است . بشرحی که در انجیل متی فصل ۳ / ۷ و فصل ۲۳ / ۳۳ و لوقا فصل ۳ / ۷  
مطهر است .

تسرى المظلوم في حجاب الظلام بين اهل الشام اين اشراق انوار صياحك يا صياح العلم  
 حضرت عبدالبهاء در مکتوبی بعنوان یکی از مشاهیر آن عصر صادر فرموده اند دو باره اهل  
 فرموده اند قوله العزیز " افتوتوا فی اسره قد وقعت تحت ایدی عصبه رجعت من شواط  
 نهر الفرات بعد ما یکت الارضون والسموات " انتهى ؛ در بیانات مبارکه مردم آن سرزمین  
 و اولاد افغانی اطلاق شده و در انجیل نیز در باره مردم آن سرزمین اولاد افغانی اطلاق  
 شده است . بشرحی که در انجیل متی فصل ۳ / ۷ و فصل ۲۴ / ۳۳ و لوقا فصل ۳ / ۷  
 مسطور است .

شاور مع احمد خدآمی فی قلبی ( سوره الاحزان )

مقصود آنستکه میرزا یحیی ازل در ادرنه در صدد برآمد که استاد محمدعلی سلمانی  
 اصفهانی را وادار کند تا جمالقدم را در حمام بقتل برساند برای تفصیل بهر حقیق مختوم  
 جلد دوم و در این کتاب بذیل حال استاد محمدعلی سلمانی مراجعه شود .

شامه ( لوح مقصود )

خال . . . ( علامت مخصوص دریدن )

شاه اسمعیل صفوی (فرائد ص ۶۰۰)

در فرهنگ عهد چین آمده است .

اسمعیل اول - ( شاه ۰۰۰ ) پسر سلطان حیدر ، نواده شیخ صفی الدین اردبیلی  
موسس سلسله صفویه در سال ۸۹۲ هـ . متولد شد و در سال ۹۰۵ هـ . در سن ۱۲ سالگی  
پهلو خودی پدرش سلطان حیدر که در جنگ با شروانشاه کشته شده بود با جمعی از مردان  
و سپاهیان که فراهم آورده بود به شروان حمله برد و شروانشاه را مغلوب و مقتول ساخت  
سپس با کورا گرفت و ترکان آق قویونلو را شکست داد آنگاه به تبریز رفت و در سال ۹۰۲ هـ . در  
آن شهر تاجگذاری کرد و تشیع را مذهب رسمی ایران قرار داد . در سال ۹۰۹ فارغ را گرفت  
و در ۹۱۴ عراق عرب را مسخر ساخت و در ۹۱۶ شهر مشهد را تصرف درآورد و این که  
را در مرو شکست سختی داد و مرو بلخ و هرات را از تصرف آنها خارج کرد . در سال ۹۲۰ هـ  
باشفت هزار سپاهی برای جنگ با سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی حرکت کرد و در چالدران  
نزدیک تبریز جنگ سختی در گرفت و چون سلاح به توپ و تفنگ بودند سپاه شاه اسمعیل شکست  
خورد و دیار بکر و کردستان بتصرف سپاهیان عثمانی درآمد . شاه اسمعیل بصره سپاهیان  
خود را مجبور ساخت و این شکست را جبران کرد . در سال ۹۲۹ هـ . گرجستان را گرفت ، شاه  
اسمعیل پادشاهی رشید و دلیر بود ، تمام مدت عمر او بچنگ و نبرد گذشت بواسطه لیاقت  
و کفایت خود مملکت ایران را تحت حکومت واحد درآورد و دولت معظم صفوی را تشکیل داد .  
در سال ۹۳۰ در نزدیکی سراب درگذشت .

شاهت و جوهش ( ک . ۰۰۰ . ۰۰۰ . ۱۴۴ )

صورت آنها زشت و مکره شده است - گناه از هلاک و مرگ .

### شاه قاضی زاهد

مقصود محمد شاه تاجار است که از خود اختیاری و استقلالی نداشت و هر چه را حاجی میرزا آغاسی صدر اعظم میگفت انجام میداد بطوریکه رتیق و فتق جمیع امور مملکت پاراد - میرزا آغاسی بود - برای تفصیل حال بتذیل کلمه "کافر منحوس" در همین کتاب مراجعه شود -

نهاد و محمود افغان در کاخ چهل ستون به تخت جلوس کرد و سیصد هزار نفر از امرا و بزرگان راه قتل رسانید بالاخره محمود در سال ۱۱۳۲ هـ ق بر اثر کثرت ظلم و جور بدست اشرف افغان که پسر صهیوش بود به قتل رسید - سلطان حسین نیز در سال هزار و صد و چهارده بدست افغانها که از نادر شکست خورده بودند و بطرف شیراز فرار میکردند کشته شد این نحوست از آن جهت سلطان حسین رسید که در امور سیاسی غلبه و پیشوایان دینی را دخالت میداد و با دعا و اوراد مختلفه میخواست دشمنان را سرکوب نماید برای تفصیل احوال به تاریخ معروف انقراض صفیه مراجعه شود -

### شاه سلطان حسین (ماتده ج ۵ ص ۲۴۹)

از سلاطین صفویه است و پدرش شاه سلیمان صفوی است مشارالیه پس از فوت پدر در سال هزار و یکصد و شش هجری قمری (۱۱۰۶) به سلطنت رسید مردی بود بسیار بی کفایت و بی حال و در سال ۱۱۳۴ هـ ق مغلوب محمود افغان شد محمود با بیست و پنج هزار سوار به اصفهان تاخت و مردم شهر را در محاصره افکند و کار قحطی و گرسنگی بالا گرفت و طاقت در روز دوازدهم محرم سال ۱۱۳۵ هـ ق سلطان حسین در فرج آباد نسرود محمود رفت و بدست خود تاج سلطنت را از سر خود برداشت و پسر محمود نهاد و محمود

شاه گشتاسب ( لوح مبارك مركز ميثاق )

از سلسله كيان است پدرش لهراسب بود و پسرش اسفند يار روئين تن و زوجه اش كتيون نام داشت حضرت زردشت براي هدايت اورفتند و بعد از آنكه مورد صدمات و اذيتهاي فراوان قرار گرفتند بالاخره شاه و پستگانش مومن شدند . جناب اردشير جمشيد پارس از احبای ثابت و مستقيم شرحي در كتاب خاطرات خود بر اين باره نوشته اند كه بمناسبت مقام نقل ميشود . قوله :

حضرت زردشت بعد از ظهور و اظهار امر در ايران با گشتاسب پادشاه آن زمان ملاقات و او را - آگاه فرمود و پادشاه منصفانه مشغول مذاكره و تحقيق بود كه يكي از وزرا بعد اوت تدبيری كرد و بسه حضرت عرض كرد ميخواهم نوشتجات تو را به بينم حضرت بخرجه اوراق خویش را بوزیر دادند و آن - دشمن قدری موی سر و ناخن كه آنزمان اسباب جادوگری بود همراه داشت و آنرا جوف نوشتجات كرد و رفت بشاه نشاء داد و گفت ملاحظه كنيد شهرتی كه داده اند اين جادوگر است و ثابت شد كه شما را ميخواهد فریب دهد شاه باور كرد و گفت حضرت را حبس كنند و نه روز حضرت زردشت در حبس بستختی تحمل فرمودند صبح دهم نامه بشاه مرقوم فرمودند كه يكي از وظايف پادشاهي انصاف است چگونه راضي شده بدون تحقيق مرا بچسبانداخته و خويست عادلانه حضورا آنچه كه سبب پريشاني فكر شما شده است تحقيقات لازچنمائيد . چنانچه مقصر باشم مجازات كنيد و الا - راضي برنج و آزارم نباشيد لهذا شاه مجلس از وزرا و درباريان خود بياراست و حضرت زردشت را حاضر كردند و مشغول مذاكره گشتند چون بي ترتيب هر كسي سئوالی ميكرد و جواب ميخواست حضرت زردشت فرمود خويست يكنفر را ما بين خود انتخاب كنيد كه با من صحبت كنيم بهتر حقيقت آشكار ميشود پسنديده است و جاسب حكيم كه از هر حيث آراسته و دانشمند تر بود انتخاب شد و با حضرت مقداري سئوال و جواب شد . اتفاقا حرم شاه كتيون هم پشت پرده گوش ميداد بصداي بلند گفت گفتارش پسنديده است از انصاف بگذريد قدری ديگر صحبت شد و رأي گرفتند و تصويب شد كه بيانات حضرت مؤثر و حق با ايشان است پادشاه گفت چيزيكه باعث پريشاني خاطر من شد چرا بايد موی سر و ناخن كه پليد و علامت جادوش است جوف آثار شما باشد حضرت زردشت فرمود اين عمل دشمن است شاه گفت در حال آگاهی چرا آنوقت بمن نگفتيد تا دشمن را - مجازات كنم و شما اذيت نشود حضرت فرمود چون يكي از صفات پروردگار ستايت است من هم ستر كردم اين موضوع بيشتر بر اطمینان همه افروود و جمع حاضر با كتيون حرم شاه ۳۳ نفر بودند كه مومن شدند و نامشان در اكثر اوستا ذكر است كه خوانده ميشود يا ۳۳ اشاسفندان يعني - بي مرگ و زنده جاويد و اما ارجاسب شاه توران وقتی شنيد كه گشتاسب شاه و وزرا و جمعی مومن شده اند نامه بگشتاسب شاه نوشت و اين شعر را در نامه بشاه گشتاسب نوشت :

از آن پس كه يزدان تو را شاه كرد  
يكي بهر جات و گمبراه كرد

که شنیدم شما و جمعی فریب پیر جادوش خورده اید حتما باید او را از بین ببرید و خود و اهل  
ایران را بدانم نکند شاه گشتاسب جوابدوشته که بعد از تحقیقات لازمه اذعای اوثانیت شد که از  
طرف حق است باز ارجاسب نامه سختی نوشت و شاه گشتاسب اعتناء نکرد و ارجاسب لشکر کشید  
و جنگید و دیگر تاریخ در دست نیست که چه واقع شد و حضرت زردشت بجای تشریف بردند .

بعد از جنگ ارجاسب دو نفر از دختران شاه گشتاسب را باسیری برد و اسفندیار فرزند شاه گشتاسب  
با برادرش پشتون تدبیری کردند میگویند چهارصد شتر جوالهای پرازگاه که لای آنها حربه آن  
زمان که شمشیر و نیزه و خنجر بود گذاشت و چهل نفر از پهلوانان پلهاس سارپانی حرکت کردند  
تا نزدیک قلعه ارجاسب رسیدند نصف از شب بود اسفندیار با برادرش رفتند چون قلعه محصور  
و اطرافش هم خندق و در بسته بود دق الهاب کردند دربان آمد و اسفندیار گفت مادر ایران  
نخواستیم دین تازه را بپذیریم که بدانم شویم یا اساسیه آمده پناهنده بشویم دربان رفت و اتفاقا  
ارجاسب چون اکثر سحرها بیدار شده و در حیات قصر کردنش میکرد قضیه را دربان گفت و ارجاسب  
گفت بماند بنیم چه میگویند آمدند و شروع کرد اسفندیار با شاه صحبت میکرد و برادرش خنجر  
کشید و ارجاسب را کشت و چون شاه کشته شد و پهلوانان را آماده دیدند چندان زد و خوردی  
واقع نشد و ایرانیان فاتح و شروع بشروع دین حضرت زردشت کردند آنزمان ایرانیان بدین هوشنگ  
معتقد و میگفتند: زردین نیاکان مرا تنگ نیست \* که دینی به از دین هوشنگ نیست .

این شعر در شاهنامه ذکر است و معروف است که سلسله انبلیای کمان که ایرانیان معتقد بودند از  
اول کیومرث که پادشاهانی بعد از او تا زمان هوشنگ میگویند ۲۸ نفر بودند بی درین پسر پسر  
سلطنت جالس و در ضمن آنرا پسر میریدانستند و معتقد بودند زیرا که آنچه بخواب میدیدند  
الهام میدانستند و ب مردم میگفتند و مصداق خوابشان ظاهر میشده است ولی حضرت زردشت  
میگویند بهیست و یک نکت کتاب از زند و اوستا آورده است که وحی و الهام بوده است و طبق احکام  
شبانه روزی پنج وقت باید طاعت نماز اوستا بخوانند و برای هر وقت اوستای مخصوصی است میخوانند  
مگر اوستای کشتی که باید ابتدای هر وقت ایستاده و کشتی از کمر باز کنند و بخوانند همت و  
هوغت و هورشت منشن گوشنی ننشن تنی ریانی گیتی و میواژن همه گونه ناهی شکست و اهریمن  
باد و شکست باد همه دیوان و درژان و اهریمنان تا آخر و بعد کشتی را بوسیده و بکمر میبندند  
که ترتیب و روزه آنرا بعد منیوسم اسامی اکثر اوستا بقرار ذیل است.

اورمزد یشت و اردی بهیشت یشت و سروش یشت و در عرام یشت و فروردین یشت و خورشید نیایش  
و آتش نیایش و هسپ ستاین و اوستای تندرستی و آرزور و شت زنده و تبت مرده و یشت و آفرینگان  
و غیره و نندیداد و گاماتها که هر کدامی بمواقع خود باید خوانده شود و چون محل صعود و دفن  
حضرت زردشت معلوم نیست روزها ب رویه خورشید و شبها ب رویه ماه و اگر داخل خانه باشند رویه  
چراغ نشسته و اوستا را میخوانند و پاکی و برهیز کاری را بختها ب رویه باید رعایت کنند و موسی سر

موی سر و ناخن و چیزهای ناپاک و پلید را در لختش نسوزانند و همچنین در آب جاری که قسرب منازل و محل زندگانی گذر میکند هیچگونه اشیای ناپاک و کثیف داخل نکنند که اینها باعث امراض و کسالت وجود انسان میشوند و آتش همیشه در خانه ها نگاه دارند چون آنزمان با سنگ چخماق بزحمت تولید آتش مینموند و حضرت زردشت میان کسب و کارها زراعت را مقدم دانسته و تاکید فرموده است و عفت و عصمت را بسیار مهم شمرده و تاکید زیادی برای همه نوع پاکی و درست کاری و راست گویی فرموده است . راجع به ازواج باید یک زن بیشتر اختیار نکنند و زن و شوهر باهم وفا دار و مهربان و با خوشی زندگانی کنند و راجع به مشروب میفرمایند هوش زدا پیرا مخورید . که هوشتان را بزداید و اصول دین را میفرمایند - همت و هوش و هورشت یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک .

### شاه محمد منشادی ( الواح مبارکه )

مشارالیه امین حقوق الله بود و اول کسی بود که از طرف جمالقدم باین مقام فائز شد . مشارالیه در سال ۱۲۱۸ هـ. ق در میان آب در فتنه شیخ عبیدالله بقتل رسید بسذیل امنای حقوقی مراجعه شسود .

### شیخ الدوله ... ( لوح نجفی )

شیخ الدوله پسر ظل السلطان علی شاه است که فرزند فتح علیشاه قاجار بود و پس از پدرش مدعی سلطنت شد و بنام علی شاه مدت چهار روز سلطنت کرد و بالاخره بتدبیر تام مقام میرزا ابوالقاسم محمد شاه پسر نایب السلطنه عباس میرزا از تبریز به طهران آمد و علی شاه از ایران خارج شد و در کرمان بفرودت میزیست و مرحوم سید کاظم رشتی مخفیانه به او کمک میکرد و سخما هر ماه بجنسی بدر خانه او میرد و علی شاه پس از تجسس بسیار فهمید که آن بزرگواری که به او سعادت میکند جناب سید کاظم رشتی است .

### شجره آدم ( مکا . ج ۱ . ص ۱۲۴ )

مقام کمال عالم ... رتبه کمالیه وجود که ظهورش منوط بدوره حضرت رسول ص بود و آدم آرزو داشت که آن کمالات در دوره او ظاهر شود و خداوند فرمود که این شجره یعنی ظهور کمالات که منوط بآینده است برای تو ممنوع است یعنی در دوره تو ظاهر نخواهد شد مانند جنین که ظهور عقل در او منوط بدوره کمال است و در دوره جنینی ظهور عقل محتمل است و جنین از شجره عقل ممنوع است .



شجره الطور ( مکا ج . ۱۰ ص ۴۳ )

کتابه از مظهر امرالله است که شجره وجودش در طور تجلی از تجلیات انوار الهی روشن میشود و مشتمل میگردد و از آن شجره ندای الهی اناالله بر میآورد . . .

شجره انبیا

مقصود از شجره انبیا شجره حیات و عهد و میثاق الهی است که در الواح مبارکه نازله از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه باین معنی تصریح شده است . جمال مبارک جل جلاله در کلمات مبارکه مکتوبه شجره انبیا را ذکر فرموده اند و مرکز عهد الهی آنرا به شجره حیات و عهد و میثاق الهی تبیین فرموده اند و همه جا از عهد و میثاق در السواح باین تعبیر بیان فرموده اند از جمله در لوحی میفرمایند قوله الاحلسی :

" . . . الحان ملکوت بسر ایند و پیوی و موی بخون خویش بیالایند و بزم صیاق بیارانبند و در ظل شجره انبیا بیاسانید نفعات اهل فتور را چون همسات مارو مور بایند . . . "

و در لوح احوای ارض خ میفرمایند قوله الاحلسی :

" و اما الحیل الوثیق الثمین هو الميثاق الصین و العهد القديم و وصیته الله العلی العظیم الذی اخذه فی ذره البقار فی ظل شجره انبیا و ذکره فی کلامه المکتون و سفره المخزین و لوحه المحفوظ . . . الخ "

و در مقام دیگر از شجره انبیا و کتاب عهد و میثاق بشجره حیات تعبیر فرموده اند .

در لوحی میفرمایند قوله الاحلسی :

" . . . شجره حیات از بهار الهی و ریزش ابر آسمانی و حرارت شمس حقیقت تازه بنیای نشو و نما گذاشته عنقریب گل و شکوفه نماید و برگ و بار بهار آرد و بر شرق و غرب سایه اندازد و این شجره حیات کتاب میثاق است . "

### شجره اینا... (کلمات مکتوبه)

حضرت ولی امرالله جل شانہ در لوح مرحوم علی ذوقی طهرانی تصریح فرموده اند که مقصود از شجره اینا عهد و میثاق الهی است و در لوح حضرت عبداللہا جل شانہ نیز تصریح فرموده اند بجلد دوم مائده آسمانی ص ۱۲۹ مراجعه شود .

### شجره طہسی (مکا ج ۱۰ ص ۴۲)

کتابه از مظهر امرالله .

### شجره لاشرقیہ و لاغربیہ (مکا ج ۲۰ ص ۱۲)

درخت الهی کہ محل انہاتش عالم امکان نیست بلکہ در فردوس الہی غرس شدہ و محدود بحیود عالم امکان و شرق و غرب نیست و مقصود از این شجرہ همانا حقیقت تجلیہ در مظهر امرالله است کہ خود بخود آشکار میشود و آن شجرہ الہیہ بخودی خود انہات میشود و بتصریر میرسد بدون آنکہ از ششول ظاہر و اسباب مادیہ استفادہ کردہ باشد و یا از کسی چیزی کسب کند .

### شجن (مکا ج ۱۰ ص ۱۲۸)

معنی و بلا - حزن و غم .

شخصی عالم و کامل و فاضل در آخر عمر . . . . . ( لوح نجفی )

بعد از شخصی عالم و کامل و فاضل جناب آقا سید ابوالحسن اصفهان کبیر برادر حضرت محترمه حرم مقدسه حضرت اهل بیت است . در باره او تا سر مضائق و فتنه انگیز سخنان بی اصل گفتند و در الواح شده و از جمله در لوح ابن ذئب شیخ آن نازل شده است و در اینجا به قستی از آن الواح اشاره میکنیم

در لوح کریمانی حاجی بابا از قلم الهی جل جلاله نازل شده قوله تعالی .  
هو الناصح الفضال الکریم سبحانه الله این مظلوم را به ظلم ظاهر بین از ارض سربسته سجن عکا آوردند و بعضی از دوستان قصد مقصد اقصی نموده طائف حول گشتند از نما نفسی به اعمالی مشغول که بیم آن بود که او را از میان بردارند لذا این مظلوم او را طلب نمود و به مواضع حکیمانه و نصایح مشفقانه او را نصیحت نمودیم و از سجن اکبر به مدینه کبیره فرستادیم لعمرا لله محسودی جز حفظش نبود و بعد از رجوع و خروج از مدینه کبیره صل نمود آنچه را که ذکرش محبوب نه . جناب حاجی میرزا سید حسن اصفهان جز لغتگانی در این ارض خیالی نداشت کل بر آنچه ذکر شد آگاه و گواهند چه که عمرشان به مقامی رسیده که از خروج و دخول متمذرنند و برخی متوکل و به آنچه وارد راضی مندرک با اختر متعدد شده در باره سید مذکور که اعلم و افضل علمای ایرانند نوشته آنچه را که اهل مدائن عدل به نوحه مشغول و این مظلوم در جمیع احوال شاکر و صامت بصد مسلم شد مدبر اختر با یکی از ممرضین نسبتی محکم نموده و از این گذشته این مظلوم را بی ناصر و مبین دیده لذا اظهار نجات فرموده وارد آورد آنچه را که لسان و قلم از ذکر آن شیخ مینماید حال معدودی اتفاق نموده اند بر

در این مظلوم ولكن لن یسئنا الا ما کتب الله لنا . . . .

در لوح حاجی میرزا محمد تقی اصفهان نازل شده قوله تعالی .

اصفهان کبیر علیه بها الله و عثایه را آنجناب مینشانند مقصودش در این اواخر عمر اشکاف در این مقدسه بوده لعمرا لله جز این خیالی نداشته یا نفوس مشتمله بنار حرص و هوی ابدان ذکر تجارت ننموده مندرک بدراهم معدوده اختر نوشته آنچه را که خود گواه است بر کذب آن . . . .

در لوح میرزا بزرگ اصفهان نازل شده قوله تعالی .

نفسی را که چهل سنه در ظل شهاب رحمت عظمی حفظ نمودیم بر تفضیح امر الهی قیام نموده . . . . مؤسسن این تمذیک و مقتضیات شیخ محمد یزدی و سلان جزیره بوده فی الحقیقه تفاوتی ظاهر شده که شبه نداشته و ندارد هر هنگام که فاسدی قصد مقصد اقصی نماید ذیل طاهرش را به غبار مقتضیات جلاله چندی شهرت دادند که میرزا ابوالقاسم ناظر وجهی سرفرت نموده به عکارفته و چندی قبل که جناب اصفهان ح علیه بها الله و عثایه به این ارض توجه نمودند از بعد به سیاله برفیه اخبار نمودند که جناب مذکور مبلغ نود لیره و بعضی اوراق سرفرت نموده و رفته دیگر آنچه اختر از قبل و بعد نوشته آنجناب آگاهند . . . .

در لوح میرزا آقا اصفهان فرموده اند قوله تعالی .

هر نفسی به این شطر توجه مینماید به او نسبت میدهند وجهی به سرفرت اخذ نموده و به عکارفته و ظلم به مقامی

شخص عالم و کامل . . . . ( س ۲ )

رسیده که به جناب آقا سید احمد هم نسبت داده اند آنچه را که لایق خود آن نفوس بوده حق شاهد و ذرات  
کلیت کوا که افغان کبیر مسس احتکاف به این اهنر آمده نه تجارت برداشته اند و در باره او نوشته اند آنچه  
را که ضامی بود از برای مردان آن نفوس فاعله شرک . . . انتہی ( کتاب جناب نفی )

شود بحسب ازل است .

شخص میلانی بابی ( مقاله سیاح )

مقصود حاجی احمد میلانی است که عرش مظهر حضرت اعلی را موقتاً بدانجا بردند و شرح آن در تاریخ نهبیل مسطور است .

شماره ۴۰۰۰

در یکی از الواح مبارکه میفرمایند قوله الاحلی :

... در جمیع الواح و کتب و لوائح و صحف ذکر عهد و میثاق نمودند و ناپتین و متمسکین را تحسین و تمجید فرمودند و منزلتین را توهین و تزییف بلکه انداز بعقوبت الهیه و تخویف بنقمت ابدیه نمودند و لوح سنه شداد (۱) که سنه صعود است نازل گشت و در جمیع اطراف منتشر شد و بیان شد خواستحان و کثرت افتتان را واضح و مشهود فرمودند بعد باثر قلم اعلی کتابعهد الهی مرقوم شد و لوح محفوظ میثاق مکتوب وکل را بتوجه و انقیاد و اطاعت و اتباع با مر واضح صریح امر فرمودند تا چون دریای امتحان دفعه در سنه شداد بموج آید نفس سرگوان نگرود و مضطرب و حیران نشود . صراط مستقیم و منهج قویم و نور مبین موضح و معین و محقق و منصوص معلوم باشد و مجال همس برای نفس نماند و وحدت کلمه الهیه محفوظ ماند و اختلافی حاصل نشود . حال نوهوسانی چند پیدا شده اند و در ستر ستر زمره بی بنا گذاشته اند و چون مطمئن شوند تا از نفسی واضح نیز ذکر نمایند کلیکی گوید جمال مبارک کل را غنی فرمود احتیاجی باقی نگذاشت و مقصد سترش اینست که بقیام منصوص احتیاجی نیست دیگری گویند که عصمت محصور در جمال مبارک بود دیگر کسی معصوم نیست و مراد باطنش اینست که من اراده الله جایز الخطاست دیگری گویند هر نفسی که در ایام مبارک مقبول بود . یا موقن بود یا لوحی بجهت او نازل نمیشود که مردود گردد . و از این قبیل اقوال در ستر و اجهار ترویج نمایند و مقصد از این اقوال کل نقض عهد و میثاق است و له بن آن لفاقی است که در جمیع الواح محبوب آفاق مجبر داده است . ای اجبای الهی بیدار باشید ، بیدار هوشیار گردید ، هوشیار چه که امتحان و افتتان بسیار شدید است و منزلتین در نهایت تدبیر و تدبیر و بظاهر گویند ما اول تمسک بميثاق هستیم و در باطن تیشه بریشه شجره عهد و پیمان زنیست . . . . .

۱- شدار عدش ۳۰۹ میشود و صعود جمال مبارک جل جلاله هم در سنه ۱۳۰۹ هـ ق

شذی ( ایام تسعه ص ۳۱۰ )

سوی خوش

شراع ( مکا ج ۱۰ ص ۲۹۲ )

بادبان کشتی

شرح آیات مورخه ( فرائد ص ۴۰ )

کتابی است از تالیفات حضرت ابوالفضائل گلبایگانی ( ۱۲۶۰ - ۱۳۲۲ هـ ق ) میباشد و در این کتاب آنچه در کتب مقدسه تورات وانجیل و قرآن و اخبار شیعه و کتب زردشتیان در باره زوره ظهور موعود جمیع ادیان و ملک مندرج بوده استخراج شده و مذکور گردیده است و چون تاریخ ظهور مبارک در آن فقرات تصریحا و یا تلویحا موجود لهذا این کتاب را بشرح آیات مورخه نامیده است و تالیف این کتاب بسال ۱۳۰۵ هـ ق بوده است این کتاب در شانگهای چین توسط جمعی از اعیان الهی که در آنجا بوده اند بطبع رسیده است و چاپ آن ملو از اغلاط است زیرا مطبعه فارس در آن حدود در آن ایام کم و ناقص بوده است و بعد از آن هم مجددا بطبع نرسیده است و در همین طبع بضمیمه آیات مورخه رسائل دیگری از ابوالفضائل مانند رساله ایوبیه نیز طبع شده که باشتباه آنرا بنام فصل الخطاب ذکر کرده و در صورتیکه فصل الخطاب ابوالفضائل دو برابر فرائد و بسیار مفصل و حاوی ادله نقلیه اسلامیه و مخصوصا اخبار شیعه است و ابوالفضائل ۳ از آن بکتاب کبیر فصل الخطاب تعبیر فرموده است بذیل فصل الخطاب مراجعه شود .

شرح الزبارة (فرائد ص ۲۲۷)

شرحی است مفصل که شیخ احمد احسائی متوفی بسال ۱۲۴۲ هـ. ق بزمارت جامعه کهنه مروی از ائمه شیعه نوشته و عقاید و افکار مخصوص خود را در ضمن این کتاب بتفصیل ذکر فرموده است این کتاب فقط یک مرتبه بطبع رسیده و نسخه آن بسیار قلیل است و معارج طبع این کتاب و سایر کتابهای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی را حاجی سلیمان خان افشار که از مریدان شیخ و سید بوده بمبلغ شصت هزار تومان در آن ایام پرداخته و همه آن کتابها را وقف عام نموده و که همه بتوانند استفاده کنند حاج سلیمان خان افشار از معاندین امرالله بود و معروف به صاین قلعه ای است و دختر مرحوم سید کاظم رشتی را برای پسر خود گرفت و عروس را با نهایت تجلیل از کربلا به صاین قلعه وارد کرد و چندین فرسنگ به صاین قلعه مانده زیر پای اسبی را که حامل عروس بوده با شال کشمیری فرش کرده بود.

شرح القصیده (مکاج ۱۰ ص ۴۶)

یکی از مولفات مهمه مرحوم حاج سید کاظم رشتی است که آن را در شرح قصیده عبدالهائی افندی موصلی تالیف کرده علیرضا پاشا پارچه ابریشمین برای ضریح امام موسی کاظم علیه السلام در کاظمین تقدیم کرد و شاعر موصلی قصیده را در این خصوص گفت و سید رشتی آنرا شرح فرمود و در حقیقت بهانه ای برای تحریر حقایق و رموز الهیه قرار داده این کتاب بطبع رسیده است.

شرح قصیده

از مولفات سید کاظم رشتی است علی رضا پاشا پارچه زرینتی برای تریح حضرت امام موسی کاظم که در کاظمین مدفون است تقدیم کرد عبدالهائی افندی موصلی در این خصوص - قصیده بنظم آورد سید کاظم رشتی بر این قصیده شرحی نگاشته و اشارات ظهور را در این کتاب مندرج ساخته این کتاب بطبع رسیده است.

شرح مواقف عضدی (فرائد ص ۲۳۰)

کتاب مواقف در علم کلام است که آن را علامه عضدالدین عبدالرحمن بن احمد الایچی قاضی متوفی بسال ۷۵۶ هـ. ق بنام غیاث الدین وزیر خداینده تالیف فرموده است این کتاب در بین علماء و محققین مقامی رفیع و شهرتی بسزا دارد و بمواقف عضدی معروف است و میرسید شریف جرجانی علی بن محمد متوفی بسال ۸۱۶ هـ. ق شرحی کامل و مفید بر آن نوشته که به شرح مواقف عضدی معروف است و این شرح را میرسید شریف در اوائل ماه شوال سنه ۸۰۷ هـ. ق با تمام رسانیده و در سمرقند آنرا تالیف فرموده است حاجی سلیمان خان افشار که در کربلا

گروه خشك ها . . . . . دسته های خشك .

شرکت نونہالان ( مکتبہ ج ۰۲۰ ص ۲۶۵ )

شرکتی است تجارتی کع در آغاز سرمایه اطفال بهائیس و نونہالان باغ الہی تشکیل شد و بتدریج ترقی کرد و امروز از شرکتہای معتبر و معروف است . تاریخچہ تاسیس آن و عنایات حضرت عبدالبہاء جل شانہ نسبت بہ تاسیس این شرکت در تاریخچہ این شرکت مسطور است و شرح آن از اینقرار است .

شرفراضی ( فرائد ص ۴۴۴ )

برادر سید مرتضی علم الہدی است نامش محمد و پدرش ابی احمد حسین طاہر بن موسی و نسبش بحضرت امام موسی کاظم میرسد مشارالہ بشہامت و عزت نفس معروف است و ابن خلکان در وقیات الاعیان او را بسیار ستودہ است و شمالبی نیز در تیمہ الدہر سید را تعجید و مدح فراوان کردہ و ترجمہ احوالش در روضات الجنات خوانساری و ریحانہ الادب مدرس تبریزی وغیرہ مسطور است . خطب و مکاتیب حضرت امیرع راجع آوری فرمودہ و بنام نہج البلاغہ معروف است کہ این ابی الحدید وغیرہ شرحہا بر آن نوشته اند . دیوان اشعارش کہ در نہایت فصاحت است بطبع رسیدہ و بعضی او را اشعر عرب نامیدہ اند تولد سید رضی در سال سیصد و پنجاہ ونہ ( ۳۵۹ هـ ) و وفاتش صبح روز یکشنبہ ششم محرم الحرام سنہ ۴۰۶ هـ و یا بسال ۴۰۰ هـ در بغداد واقع شد .

شَطْر ( مکتبہ ج ۰۱۰ ص ۱۲۲ )

مزرع - آنچه کاشته شدہ محصول . . . . . و در مقامی بمعنی جودہ مرغ است کہ از تخم بیرون آید ولی در این مقام مقصود خوسہ های گندم و امثال آنست کہ آشکار میشود . . . . .

شَطْر

طرف - جهت - سوی - نصف - نیمہ .



حضرت قلی محمد بن موسیٰ کلمی

حضرت مبارک بن محمد رسید چون وارد شیراز شد مرض بود هیگل مبارک شب هنگام در مسجد ایلخانی  
به عبادتش رفتند و او را دلداری دادند و غمگساری فرمودند و صلیف پول به او مرحمت فرمودند  
شیخ بکر بلائی بر گشت نبیل زرنندی شوح احوالش را در تاریخ خود نوشتهاست شیخ سلطان از  
اصحاب حضرت طاهره بود و با آن حضرت از کربلا تا همدان سفر کرد و حسب الامر طاهره  
به کربلا مراجعت کرد و در دوره شهادت هیگل مبارک حضرت اعلیٰ جل ذکره در کربلا بسود  
و بعدها در دوره قیام جمال قدم جل ذکره موافق شد و در بغداد مشرف بود و حضرت عبدالیهما  
اورا با نامه ای از بغداد به سلیمانیه فرستادند که حضور مبارک جمال قدم مشرف شده نامه را  
تقدیم نمود و با هیگل مبارک از سلیمانیه به بغداد برگشت و سالها در ظل امرالله بود و در کمال  
شیوت صعود کرد دختر شیخ سلطان زوجه میرزا موسیٰ کلمی برادر هیگل مبارک بود .

شطر شهبان ( ماده ج ۴ ص ۲۲۲ )

مقصود شهبان است که شاگردان شیخ وسید رشتی بر حسب دلالت و بشارات آن بزرگوار  
برای حضور در محضر معبود بطرف شهبان ( شطر شهبان ) توجه کردند و ایمان فائز شدند .

شطر علییه ( لوح تالیف )

بشرف اسامیول که پایتخت عشاقی بود و اشعار قبول را علییه ( بشرف عین و کسرت نام  
و تشدید یا ) میگویند .

شعاع السلطنه ( ماده ج ۵ ص ۲۲۲ )

آنکه منصور میرزا شعاع السلطنه پسر مظفرالدین شاه قاجار است که داعیه سلطنت داشت و کوشش  
کرد که بعد از پدر به تخت سلطنت برسد و لکن مظفرالدین شاه پسر خود محمد علی میرزا را ولیعهد  
برگزین کرده بود . شعاع السلطنه برای رسیدن بهرام خود در حزب ملکم خان که بفراوشخانه معروف  
بود عضویت قبول کرد و سعی بسیار بواسطه اعضای حزب منجر بعمل آمد ولی عاقبت همه این  
پیشها بهدر رفت شعاع السلطنه شرح احوال و یادداشت روزانه خود را نگاشته که نزد پسرش  
پیرود بود و آنها را در اختیار مرحوم ملک الشعراء بهار خراسانی قرار داد و بهار قسمتی از آن  
و بطور پراکنده به طبع رسانید و در روزنامه نوهار نشر شد . ملک الشعراء در مقدمه قسمتی از آن  
یادداشت ها چنین نوشته قوله :

این یادداشت های مرحوم شعاع السلطنه شخص را متأثر میسازد . . . اگر مشارالیه با این همه فکر و  
طوایف و هوش و استعداد و مخصوصا با عضویت او در جمعیت ماسونی بهادشاهی ایران سرسید  
جای او محمد علی میرزا که نقطه مقابل او بود بولیعهدی انتخاب نمیشد حتما وضع مملکت ایران  
تغییر نمیکرد و شاید مشروطه با فجائیعی دچار نمیشد . . . ( نقل از فراوشخانه و فراماسونی در  
آن جلد دوم تألیف اسمعیل راشین )

آن فصل احوال شعاع السلطنه بتاریخ مشروطیت ایران و کتاب فراوشخانه و فراماسونی در ایران  
دوم مراجعه شود .

### شعاع پرتیوا

مقصود شعاع الله پسر میرزا محمد علی ناقض اکبر است که خود را خلیفه میرزا محمد علی  
خطیب اکبر میدانست و نهایت عناد و لجاج را با مرکز عهد و پیمان الهی داشت و در ایام  
سافرت حضرت عبدالیهاجل ثنائی با آمریکا اونیز برای تخدیش از هان با آمریکا رفت و در  
سفرنامه مبارک از او بشعاع بن نور یاد شده است و هرچه کوشش کرده نتیجه فی جرحسرت  
و افسوس نبرده و عاقبت با کمال تحسّر و تاسف از این عالم رخت برمیست .

### شعاع سیمه بابیه

- ۱- تلاوت زیارت جامعه بدیمه با عطر و گلاب و روحانیت .
- ۲- ادا سجده در نماز بر تربت حسین بن علی ع بطوریکه بینی نماز گزار بر روی تربت قرار گیرد
- ۳- اضافه کردن جمله " اشهد ان علی قبل نبیل باب بقیه الله " بر جملات اذان .
- ۴- آویختن همگل جنه الاسما بر سینه .
- ۵- انگشتی عقیق که جمله ( وعدد لاله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۲۷۳ بر آن نقش  
باشد یعنی علی ۱۱۰ + محمد ۹۲ + باب ۵ + الله ۶۶ = ۲۷۳
- ۶- شرب چای با کمال نظافت .
- ۷- پرهیز از شرب و دخان .

شعره که این حرکت است (لوح مبین)

الواح متعدده از قلم بیان در آن مندرج است و این لوح مبارکه در آنجا  
الواح مبارکه مسطور در این مقام است که نسخه آن بسیار ظریف است و در آنجا  
که نصیب این عبد گردید زیارت الواح منعبه مبارکه نازل از قلم جمال قدم جل جلاله  
در باره شعرات مبارکه بود و چون نسخه این الواح قلیل است از روی نسخه خطی  
که در دست داشتیم و لغانت یکی از احبای الهی پارس نژاد بود در این دفتر آن  
الواح منعبه را ثبت کردم .

قوله تعالی

هو البانی شهد شعری لجمالی بانی انا الله لا اله الا انا قد كنت فی ازل القدم الهی  
فردا احدا صمدا حیا یا قیا قیوما ان یا اهل القاء اسمعوا ما ینظرون اطوار هذا  
العشر المتوله المصطب المتحرك علی سینا النار فی بقعه النور هذا العرش الظهور  
الله لا اله الا انا قد كنت فی قدم الاتدم ملکا سلطانا احدا ابدًا و ترا دائما قدوسا  
ان یا ملا السموات والارض لو تصفوا اذا انکم لسموا من شعرائی بانه لا اله الا هو کان  
واحدا فی ذاته و فی ما ینسب الیه ومع ذلك کیف یعرضون علی هذا الجمال بعد الذی  
احاط بفضله کل من فی لجمع الامر و اخلق اذن فانصفوا فی انفسکم علی فی دین الیقین  
فی حب هذا الغلام الذی ركب علی ناقه الیضا بین الارض و السماء کتوا علی الحق  
ثامنا مستقیما . انتهى

لوح دیگر

هو العلیم ان یا اهل السموات والارض فاعلموا بانا جعلنا کل الانبیاء کائنات قد ربی ثم  
اختصنا منها الذی جعلنا طراز وجهی وله اسما لا یحصی وصفات لاتعد و فی ظهوره  
علی هیئه الثعبان لایات للتفسیرین قل انها لتعبان لقضا بها یحمن الله کوز و -  
تحفظها من ایدی السارین وانظر الخائنین قل انها ولوتتحرك علی کثر الانوار من زجه  
ربک المختار و لکن فی نفسها سترت کوز ما اطلع لها احد الا الله الملک العالم یحکم و من  
شاء و اراد و انه لذو فضل علی العباد یعلم من یشاء ما ینخیه عن دونه یتبارک الله  
اکرم کریم نیا حبذا لمن ناز بعرفانها و بلغ ذروه الفضل من لدن حکیم خیر کذلک تلقی  
علی العباد ما سترتهم لعل ینفه نفس و ینظرون الابداع ما یتحیر عنه عقول العقلاء  
انتهی الحکما و انفس الخلائق الحممین انتهى

## س ديگر

هو المحرك فلك الحمد يا الهى ما قدرت كثر الحيوان فى جنه الرضوان وفيه جمعت النار  
والماء والفت بينهما بقدرتك بحيث لن يفارقا بدوام عزازيتك وبقا سلطنتك وجعلت  
خازن هذا الكثر شعبان اتدارك وحيه حفظك ونفجت فى هذا الخازن من لطيفه روحك  
بحيث يموت كل شئ الا هو وبنام كل شئ الا هو كانه جعل ايه التحريك لان فيه شعف  
ووله واضطراب اذن اسئلك يا الهى باضطراب تلوب العاشقين بان ترزق اصفياءك ما  
قدرت فى هذا الكثر تلمخييه المشهوره ثم احى من مائه ائمه احيائك ومن ناره تحسدت  
الحراره فى تلوب اودائك وانت الذى يا الهى حثمت على العاصين دخولهم فى نارك  
واخلادهم فى نيرانك واننى حينئذ من قبل عاصيك اقبل الدخول فى هذا النار والخلود  
فى هذا النيران ولو عبادك يفرون من الشعبان وسما واننى فرعتك اشتاق لهذا الشعبان  
ولدعها وسموها وانك انت العزيز العالم الخبير نسيحانك يا الهى اسئلك هذا الشعبان  
بان تولد ليبن تلوب احيائك ثم الجعمهم على بساط واحد كما الفت بين هذا النار والماء  
وجمعتهم على مقعد واحد وانك عنى ذلك لمقدر فدير نسيحانك يا محبوبى ومقصودى  
كيف اذكرك فى عجائب ما خلقت فى هذا صنع المنظم امير وفرائب ما صنعت فى هذا الخلق  
الالطف العظيم كانك جعلته سها ما للثوب عاشيقك وما حا لا كباد مخلصيك وكانك يا محبوبى  
ما خلقت نيه من رحم ولا من شقله لانه لدغ ائمه انذين هم ارادوا قريك ولقائك ولسع تلوب  
الذين هم توجهوا وصلك وجمالك اذن خذ يا محبوبى حق عبادك ودمائهم عن هذا -  
الكافر الذى تحصن فى كعبه الحرام واسحفظ فى هذا المشعر والمقام وجعلت عبادك منوعا  
عن الورد فى هذا المكان نوعتك لن يصل اهدى احد اليه الا ايداك القادره ولن يبلغ اليه  
نفس سوى حكومتك الغاليه وانت تعلم يا سيدى كم قتل من عبادك الاصفياء وتم جرح برتلك  
الامناء وكم من الهياكل المقدسه طرحوا فى الفراش من جرحه وكم من الوجوه المنزهه  
تدوموا على التراب من ظلمه اما وعدت يا ربى والهى بان تذحل المحسنين فى جنسك  
الاعلى وتنزل العاصين فى الدرك السفلى وانى اشاهد حينئذ بان هذا العاص ارتقى  
الى جنه وصلك ونفائك وسكن على رياض وجهك وكانه سمندر العشق يتجمجم على رضوان  
طلعتك نسيحانك سبحانك عنا علفت بهذا الخيط تلوب المسكات ونيدت بهذا الحبل ائمه  
الموجودات نوعتك قد تحيرت من بدايع فعلك نيه وعليه وعن بدايع ماظنه فى نفسه كانه  
ما يظن العصيان بعد الذى سفك الدماء عن كل الاديان بل عرف فى داته بان هو موجود  
الاحسان ويطلب حينئذ من عبادك جزاء ما فعل بهم وعليهم وكانك قدرت له وحكمت عليه بان  
تعطى جزاء وعصيا به كل خير الذى قدرته بقوتك ونفيته بقدرتك وبعد ذلك له اورباى جهه

انروباى باب اهرب لافوننورك لن اهرب الا اليك ولن افر الاعليك واتوكل بك فى مل ذلك  
لااله انت العزيز القدير . انتهى

### باسم الناطق فى كل شئ

الحمد لمن جعل الظلمه طراز النور وبه زين جمال الظهور وهذا من قدره ما سبقه قدره  
فى الملك كانه تلم اصنع تحرك على لوح القدس على لوح القدس فى الفردوس فلما كان  
طائفا حول كعبه الحرام اشكرالله فى طور المقام الذى انقطع عنه ايدى العفريين  
انتهى

هو العلى الاعلى يامن جعلت النقطه طراز الجمال فى لوح الظهور وخلق خيوط الظلمه  
على كره النور بحيث وين صفة النور بظلمه الد بجور وجرى عين السلسال فى ممكن النار  
وتدر معين الحويان على مخزن النيران والى بينهما على قدر الذى لن يفارقا فى ازل -  
الازال تفكروا فى بدايع صنع بانكم يا اولى الافعال تسبحانك اللهم يا الهى لما شرفت  
هذا الصنع البديع من قدرتك الازليه اسلك يا سمك الذى به كت توبوا على مظاهر المائسك  
بان تولفنا بين عبادك كما الفت بين انور والظلمه وانار والماء ثم اجتمعهم على شاطى بر  
عظمتك كما جمعتهما على شاطى كوثر نعمك وانت السقندر العزيز الكرم انتهى . هو شعرى  
شعارى به استر جمالى لثلا تقع عليه عيون الاغيار من عبادى كذلك نستر عن المشركين جمال  
عز منيعا . انتهى

### هو العزيز

شعرى سفيرى فى كل حين ينادى على غضن النارنى رغوان القدس والانوار لعل اهلى  
الملك ينقطعون عن التراب ويهدون الى ممكن القرب المقام الذى فيه استضاء اليارمن  
جمال الله العزيز المختاران يا عبده النارغوا واستغوثوا انرحوا واسرعوا الى المعبود  
وقولوا لا اله الا الله العليم الحكيم الجبار . انتهى

### هو الحكيم

شعرى سمندرى نذا يستفر على نادر خدى وترعى فى رباح وجوهى وهذا مقام الذى خلع  
ابن عمران عن رجل هوا نعل ماسوا ونازبا القدس فى نار الله المقتدر العزيز الغفار انتهى  
هو العزيز المحبوب جعدى جبلى من تمسك به لن يضل فى ازل الازال لان فيه هدايه  
الى نور الجمال انتهى هو الباطن الظاهر تسبحانك اللهم من هذا الخيط النارى  
وهذا الحبل الربانى مره اشاهد انه نار لان بها تحترق قلوب المخلصين ومره اشاهد  
بانه ارياح لان به اعتزائده الموحد بين ونى وقت يظهر منه صوت كانه نغمات تخدب  
منها قلوب العاشقين تسبحان الله من هذا الروح المتحرك اللبغ انتهى هو البانى

بیقاء نفسه اظهرت ما العویان من کوثر فی کما سترت الشمس العویان خاف شعری ای  
فی ظلمات شعری اخفین انوار جمالی لیکن ظاهره ظلمه و باطنه نور علی نور فوق کل نور  
کذلک طهر الاسرار من تلم افتخار انتہی  
در دعای سحر ماه صیام نیز فرموده اند و شعرالتک التی تتحرك علی صفحات الوجه کما  
یتحرك علی صفحات الالواح تملک الاعلی ۰۰۰۰۰ و در قصیده مبارکه هم فرموده اند  
شعبان دو کیسویت خون دل ماخوردہ ۰۰۰۰۰

### شعر طاوس و شغال ۰۰۰ ( فرائد ص ۲۲۹ )

کنایه از این است که شیخ الا سلام در رساله ردیه خود که بر امرالله نگاشته آقا رضا قناد شیرازی  
را که جوابشیهات او را داده است مطابق داستان شغال در خم رنگ که مدعی طاوس بود  
مصدق این داستان دانسته و او را بشغال که در خم رنگ افتاده و تشبیه کرده است .  
این داستان که مولوی معنوی در مثنوی آورده است بسیار معروف است :

آن شغالك رفت اندر خم رنگ	واندر آن خم کرد يك ساعت در رنگ
چون برآمد پوستش رنگین شده	که منم طاوس علیمن شیده
دید خود را سبز و سرخ و بور و زرد	خویشتن را بر شغالان عرضه کرد
کای شغالان هان مخوانندم مشغل	کی شغالس را بسود چندین جمال
جمله گفتند بی چه خوانیمت هری	گفت طاوس تر چسبون مشتبری
پس بگفتند بی کپه طاوسان جان	جلوه ها دارند اندر بوستان
تو چنان جلوه کن ؟ گفتا که بی	بادیه نارفته چون گویم منس ؟
بانگ طاوسان کن ؟ گفتا که لا	پس نه ای طباوس خواجه بوالعلاء

شعشعه ( ک. ج. ۲۰، ص ۱۳۱ )

نورانیت درخشیدن - تابیدن - درخشش - تابندگی .

شفا جبل شاهیق ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۲۵ )

در کنار پرتگاه کوهی بلند : . . . در داستان مذاکره حضرت امیر علی علیه السلام با شخص منافق ذکر فرموده شد .

شفت ( بفتح اول و دوم و سوم )

مهربانی کردن - علاقتند بودن - مهربانگسی . . . .

شغیما ( مائده ج ۵ ص ۶۶ )

از خوشنویسان ایران است و شرح احوالش در تذکره خطاطین مندرج است .

شوق اخیر ( مائده ج ۲۰ ص ۸۷ )

شقایق ( مكا . ج . ۲۰ ص ۲۴۴ )

اختلاف . . . دشمنی - مخالفت . . .

شقایق النعمان ( مكا . ج . ۲۰ ص ۴۹۲ )

نام گلی است که در فارس گل لاله گویند و منسوب است بنعمان بن منذر عرب از سلاطین حیره که دست نشانده شاهنشاهان ایران بودند .

گویند نعمان بن منذر را از این گل زیاد خوشش میآمد و بهمین جهت بشقایق نعمان معروف شد . شعرا در این باره سخن بسیار گفته اند نعمان منذر همان است که به فرمان خسرو پرویز بقتل رسید . دو نعمان دیگر هم در حیره بوده اند که تحت الحمايه شاهنشاه ایران بوده اند و قبل از نعمان بن منذر حکومت داشته اند یکی نعمان بن امرو القیس است که به فرمان یزدگرد اول بهاد شاهی رسید و قصر خود رنق را برای بهرام گور ساخت و در سال چهار صد و سی و یک میلادی وفات کرد .

دیگری نعمان بن اسود لخمی است که تحت الحمايه قباد شاهنشاه ایران بود و در سال



گوشه و فتح قاف یعنی بدینستین ... سستی و گرفتاری ...

شمس (بدیع ص ۸۴)

پسر ذی الجوشن که در روز عاشورا حضرت سید الشهدا را بشهادت رسانید  
در ذیل ذی الجوشن و مواضع دیگر شرح لازم مندرج است .

شمس الوزرا (مکاتب ج ۵ ص ۷۵۹)

لقب معتقد الدوله منوچهر خان است که در اصفهان نسبت به هیکل مبارک حضرت اعلیٰ جل ذکروه  
محبت کرد و مساعدت نمود . حضرت عبدالبهاء جل شاناه در عنوان زیارت نامه ای که بنام او  
مرقوم فرموده اند مشارالیه را به لقب شمس الوزرا ستوده اند و صورت آن را در کتاب ایام  
نسخه نوشته ام . وفات منوچهر خان بحال ۱۲۶۳ هـ ق در اصفهان بوقوع پیوست و جسد  
او را در صحن قم مدفون ساختند که امروز مشخص و معلوم است . تصویر قلمی او در مقبره اش  
موجود و در مجلد پنجم عالم بهائی به طبع رسیده است . حضرت اعلیٰ جل ذکروه بخواهش او  
رساله اثبات نبوت خاصه را در اصفهان مرقوم فرموده اند .

یکی از مشاهیر متصوفه است که مولانا جلال الدین رومی نسبت با او ارادت داشته و در کتاب  
مثنوی مکرر نام او را ذکر فرموده است از جمله میفرماید . . . .

شمس تبریزی که نور نطلتق است	آفتاب است و زخوار حلق است
لازم آمد چونکه مردم نام او	شرح کردن رمزی از انعام او
چون حدیث روی شمس الدین رسید	شمس چارم آسمان سردر کشید

گویند شمس تبریزی در حدود ششصد و پنجاه هجری قمری به قتل رسیده است .  
شرح حالش مبهم و تاریک است و در ضمن شرح حال مولوی بعضی بحال او هم اشاره کرده اند  
از جمله حاجی میرزا زین العابدین شیروانی صاحبستان المسباحه شرح او را نوشته است  
از شمس تبریزی اشعاری در دست نیست و آنچه بنام او ست از مولوی است آذر بیگدلی در -  
آتشکده در ضمن شعرای تبریز نام او را برده و میگوید شمس تبریزی فقط یک بیت بیشتر از او  
به دست نیامده و بهمین یک بیت حرف را تمام کرده و آن بیت این است :

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر      من عاجزم ز گفتن ز خلق از شنیدنش

الشمس قدیرت ( مکتب ج ۲۰ ص ۱۸۵ )

آفتاب درخشید .

شمعون رسول ( فرائد ص ۳۲۸ )

نام بطرس و صی حضرت عیسی ع است که در رومیه بشهادت رسید بحال شصت و شش  
یا شصت و هفت میلادی و بعضی هم گفته اند که در همان سالها در رومیه وفات یافت  
و کلیسای معروف سن بطر که بنام او بنا شده بر روی قبر او استوار گردیده و بعضی هم  
گویند در انطاکیه مدفون است و کلیسای انطاکیه را روی قبر او بنا کرده اند بطرس زنتش  
وفات کرده بود و با مادر زن خود میزیست و برای تبلیغ امر مسیح ع تا حدود سواحل شسط  
فرا ت سفر کرده و دو نامه از او جزو عهد جدید موجود و بنام او ثبت شده است . بطر ای  
تفصیل بناموس کتاب مقدس مراجعه شود .

( ۱۴۵۷ )  
شعر... الذی ان الجهد ... ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

دامن سخن و کوشش هر کس زود ... خود را برای خدمت امر آماده ساخت ...  
شعر... دامن بکمر زد برای انجام کاری ...

شعر دامن ساقی الجهد ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۴ )

مقابل این جمله در فارسی اینست \* دامن همت بکمر زدند ... ( کنایه از مهیا شدن برای  
انجام امر مهیا است )

شعیم سرار الوفا ( مکا ج ۱۰ ص ۱۹۱ )

بوی خوشی درخت وفا ... سرار درخت خاری است که در صحرای حجاز و عربستان  
میروید و بوی خوش دارد و شغرای عرب آن را در اشعار خود ذکر کرده اند .  
شعیم سرار بخند      نصا بعد العشقه من سرار

شرف‌آزانه (مکاج ۰۲۰ ص ۴۹۳)

خدا یا گوش او را زینت ببخش در گوش او حلقه و گوشواره قرار بده . . . .  
گوش او را از استماع آیات مبارکه لذت ببخش .

شواطئ نهر الرین (مآئده ج ۰۲۰ ص ۱۰۸)

کناره های رود رن که سرحد فرانسه و آلمان است و برحسب آیه مبارکه کتاب اقدس  
در سال ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی در جنگ بین الملق اول آن سواحل بخون آغشته  
شد و قیصر آلمان مغلوب و حنین برلین پایتخت آلمان مرتفع شد و برلین سقوط کرد .  
و همین ساحل نهران در سال ۱۸۷۰ هم در جنگ بین فرانسه و آلمان یعنی بیسن  
ناپلئون سوم و بیسمارک صدراعظم آلمان بخون آغشته گردید و در کتاب اقدس باین -  
تضیه اشاره فرموده اند که قدرا ینک منظآه بالذمآئهما سئل علیک سیوف الخرار . . .

شواطئ من النار (بدیع ص ۱۰۵)

شعله ای از آتش در قرآن مجید هم نازل شده .

شوامخ الشناخیب (لوح الروح)

از بالای صخره سنگهای عظیم و بلند . . . .

از بالای تخته سنگهای عظیم و بلند . . . .

۱  
شورای نیقیه

آریوس نمیتوانست عقاید خود را در خود نگاهدارد و با کمال جد و جهد در انتشار آنان میکوشید برای اظهار عقاید خود اشعار معروفی هم گفته معتقدات خود را در آنان گنجانید و عوام را - بخواندن آن اشعار تشویق مینمود . در نتیجه این قبیل اقدامات عقاید وی بسرعت انتشار یافت چون اسکندر اسقف از این وقایع آگاهی یافت مجلس تشکیل داده با اخذ رای آریوس و دو نفر از پیروانش را از کلیسا اخراج نمود . چون این خبر بقسطنطنیه رسید کاغذی به اسکندر و آریوس نوشته آنانرا بمصالحه تشویق نمود ولی مکتوب وقتی رسید که آتش این مجادله مشتعل و شعله از عداوت افروخته گردیده بود . قسطنطنیه معلحت دید که نمایندگان از تمام کلیسا خواسته شوند برای تشکیل دهد تا این اختلاف بصلح انجامد . چون حکم امپراطور صادر شد تمامی کلیساهای - امپراطوری نمایندگان خود را بمنقیه که شهری است نزدیک قسطنطنیه فرستادند و قسرب سید - نفر اسقف از نقاط مختلفه امپراطوری روم برای این شوری گرد هم جمع آمدند . گویند اسقف هم از ایران بنام یوحانس در آن شوری حضور داشته است . علاوه بر اسقفان اشخاص دیگر نیز در - جلسات برای شهادت حضور داشتند .

این جلسه در ماه ژوئن سال ۳۲۵ م منعقد گردید و خیلی در بین مسیحیان معروف است ، زیرا نمایندگان از کلیساهای مختلفه امپراطوری روم برای اولین دفعه بگرد هم جمع آمدند . بسیاری از این نمایندگان از قهرمانان کلیسا بودند و حق داغهای جفای زمان دیوکلسین نیز در بدنهای آنها دیده میشد . گرچه امپراطور هنوز تعمد نگرفته بود ، باز در این شوری حاضر و سمت تشویق مدبریت را داشت . قبل از ورود امپراطور بشوری بعضی از اسقفان بقد همدیگر تنقیداتسی نوشته میخواستند موقع ورود وی بدستش دهند . ولی خوشبختانه مسئله بدینجا نینجامید ، زیرا که چون کاغذها بدست قسطنطنیه رسید در آتش افکند و نخواست که در کلیسای مسیح اختلافی دیده شود . سپس شوری رسمی شد و پیش از هر چیز قضیه تعلیم آریوس برای مصالحه پیش آمد از حضار مجلس فقط چند نفری تعالیم آریوس را ناطق مینمودند و چند نفری هم با حرارت مخالفت میکردند . ولی اکثر حضار اصلا موضوع این بحث را نفهمیده منتظر فرصت بودند تا مبارزه بکطرفی شود و با آنطرف هم آواز گردیده قضیه را خاتمه دهند . ناطق این قسمت تاریخ معروف به - یوسیبوس قیصره و دست قسطنطنیه بود . وی پس از تفکرات و تجسبات لازمه اعتقاد نامه ای که بمعقیده وی همه مکن بود قبول نمایند نوشت و اقتراب شوری ارائه داد و اکثر اسقفانی که حاضر بودند آنرا قبول کردند . ولی چند نفری در شوری حاضر بودند که مقصودشان مصالحه نبود بلکه میخواستند حقیقت تعالیم آریوس را تصدیق و یا تکذیب نمایند . عده تریین شخص این قسمت

و مردم با کمال احترام بوی گوش میدادند . عقاید این جوان با عقاید آریوس تلاوت فاحشی داشت و به عقیده وی خدا اصلا از دنیا جدائی ندارد بلکه در کائنات حاضر است و همه چیز را نگاه میدارد و چون این خدا که دید مردم در بارگناه گرفتار گردیده اند بر حال زار آنان رقت آورد و برای نجات ایشان پسرش را که با پدرش یکی است بدینا فرستاد تا جسم بشری را بخود گرفته بشر را از قید گناه خلاص نماید و با خدا مصالحه دهد اتاناسیوس با همراهانش در ضمن شوری اصرار زیاد کردند که اعتقاد نامه ای ترتیب داده اشتباه آریوس را در آن اظهار دارند و بیگانگی ذات پسر را با ذات پدر نشای دهند . بنا بر این اعتقاد نامه ذیل به توسط شوری مرقوم گردید :

" ما ایمان داریم بخدای واحد ، پدر قادر مطلق ، خالق همه چیزهای مرفی و غیر مرفی و بخداوند واحد عیسی مسیح پسر خدا ، مولود از پدر ، بیگانه مولود که از ذات پدر است ، خدا از خدا ، نور از نور ، خدای حقیقی از خدای حقیقی ، که مولود است نه مخلوق ، از یک ذات با پدر ، بوسیله او همه چیز وجود یافت ، آنچه در آسمان است و آنچه بر زمین است ، و او بخاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شده انسان گردید و زحمت کشید و روز سوم برخاست و با آسمان صعود کرد و خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید . و ( ایمان داریم ) بروح القدس و کلیسای جامع رسولان و لعنت بر کسانی که میگویند زمانی بود که او وجود نداشت و یا آنکه پیش از آنکه وجود یابد نبود ، یا آنکه از نیستی بوجود آمد و بر کسانی که اقرار میکنند وی از ذات یا جنس دیگری است و یا آنکه پسر خدا خلق شده یا قابل تغییر و تبدیل است " این اعتقاد نامه بعد به توسط یافته و آنچه که ما امروزه اعتقاد نامه نیکه میخوانیم همانست .

اعتقاد نامه فوق فورا با مضای تمامی اعضای شوری رسید ولی فقط آریوس و پنج نفر از همراهانش آنرا امضا ننمودند و بدین جهت از طرف امپراطور تبعید گردیدند . قسطنطین چون ملاحظه نمود که این امر بالاخره خاتمه یافت و تقریبا همه بیک رای درآمدند گمان کرد که ظفر بزرگی - نصیب وی گردیده ، ولی بر خلاف تصوراتش این مجادله بطور تازمتری ادامه یافت . شکی نیست که اتاناسیوس در عقاید خود در شوری گوی سبقت را رهود ولی اشکال داشت که عقاید وی بزودی کاملا جای عقاید آریوس را بگیرد . فصاحبین آریوس ترك واقعه را ننموده و تبعیداتی به خود اتاناسیوس که اسقف اسکندریه بود ریخته بوسیله شکایتهای دروغ قسطنطین را ترغیب نمودند تا ویرا تبعید نماید ( ۳۳۶ م ) در این وقت امپراطور آریوس را به مقام خود برگردانید ولی آریوس در روز اول خدمت زندگانی را بدو رد گفت . قسطنطین مشتاق بود و فرض غمّه خود میدانست که پیش این دو فرقه را مصالحه دهد . از طرف دیگر مرام کلیسا پیدا کردن حقیقت بود ، اما برای کلیسا و دولت آسان نبود که در انجام این امر با هم کار کنند . تصمیم گرفتن درباره اعتقاد

در باره اعتقاد صحیح و تبعید منکرین آن اعتقاد کار دولت نبود و دخالت در این امر نظیر کاری بود که امپراطوران روم در زمان بت پرستی مردم را بگذرانیدن قربانی مجبور میساختند ولی چنانکه میدانیم کلیسا زیر بار این زور نرفته مدت ۲۵۰ سال در مقابل همه گونه جفا و تعدی مقاومت میورزید تا بالاخره مسیحیت ظفر یافت .

### شوقی افندی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۴ )

حضرت ولی امرالله جل سلطانہ دخترزاده حضرت عبداللہا جل ثنائہ و مرجع اهل بہا ہستند پدرشان مرحوم آتامیرزا ملای افغان شیرازی پسر آقا سید حسین افغان پسر حاجی سید ابوالقاسم سقا خانہ افغان شیرازی برادر حرم محترمہ حضرت رب اعلیٰ جل زکرہ است و مادرشان سرکار محترمہ ضیائہ خانم دختر بزرگ حضرت عبداللہا جل ثنائہ است تولد حضرت شوقی افندی بسال ۱۸۹۲ م در حیفہ واقع شد شرح احوالشان بتفصیل در این کتاب در محل خود مندرج است و در سال ۱۹۵۲ م در لندن صعود فرمودند و در تبرستان معروفی مدفون شدند رص مطہر بامانت گذاشته شد تا در موقع مقتضی بارض اقدس منتقل شود . حضرت ولی امرالله شوقی ربانی دارای فنونندی نبودند و حرم محترمہ شان روحیہ خانم ماکسول متولد بسال ۱۹۱۰ م است کہ اکنون بسیروسفرهای تبلیغی مشغول هستند برای تفصیل احوال بذیل حال حضرت ولی امرالله در این کتاب مراجعہ شود .

## حضرت شوقی رہائیس

حضرت ولی امر اللہ صیبن آیات اللہ و منصوص در الزواج مبارکہ وصاحبای حضرت عبدالبہا<sup>۱</sup> جل شانہ و مرجع اہل بہا<sup>۲</sup> و حافظ شریعت اللہ و مروج امراللہ و حجۃ اللہ علی الخلائق اجمعین نام - پدرشان میرزا ہادی افغان فرزند سید حسین افغان شیرازی کہ پسر میرزا ابوالقاسم سقاخانہ شیرازی میباشد مشارالہ یعنی سقا خانہ برادر حضرت خدایچہ خانم حرم محترم حضرت رب اعلیٰ جل ذکرہ بودہ و نام مادر حضرت شوقی رہائی ضیائہ خانم دختر بزرگ حضرت عبدالبہا<sup>۱</sup> جل شانہ است شرح احوال حضرت ولی امراللہ را در مواضع دیگر این کتاب نواشتہ ام و حضرت روحیہ خانم رہائی حرم محترمہ حضرت ولی امراللہ نیز انجمن کتابی در شرح احوال ہیگل مبارک مرقوم فرمودہ من در اینجا قسمتی از بیانات جناب ابوالقاسم فیضی ایادی امراللہ را کہ در کفرانس دہلسی منعقد در سال ۱۳۴۶ هـ ش فرمودند یادداشت کردم و اینجا بمناسبت نقل میکنم و آن اینست مادر میرزا محمد علی فلاح افغان و افسر خانم افغان زوجہ میرزا ہدیع اللہ افغان بزدی در دورہ - حضرت عبدالبہا<sup>۱</sup> مشرف میشود و چون میدانستہ کہ زود باید مرخص شود زرنگی میکند و حضور مبارک عرض میکند کہ من میخواہم چہار فصل حیفہ را ببینم ہیگل مبارک میفرماید دو امپراطور عثمانی و ایران نتوانستند بمن حکم کنند ولی خانم افغان بمن حکم کرد کہ اجازہ ہدہم در حیفہ بماند بسیار خوب بمانند و چہار فصل را ببینید در ایہ بین حضرت ولی امراللہ شوقی رہائیس کہ هنوز دورہ صباوت را داشتند وارد میشوند و از حضرت عبدالبہا<sup>۱</sup> سئوال میکنند کلمہ سلیطہ چہ معنی دارد حضرت عبدالبہا<sup>۱</sup> با تبسم از راہ ظرافت میفرماید "از خانم افغان بیوس"

حضرت ولی امراللہ در دوران صباوت با شماره مرکز میثاق عمامہ سبز و کلاہی سرخ پسر میبستند و لباس زیبا داشتند و حضرت عبدالبہا<sup>۱</sup> نہایت محبت را بایشان داشتند ولی اظهار نمیفرمودند از بیم آنکہ ہدخواہان نفہمند کہ آن حضرت ولی امراللہ است و همانطور کہ در ادرنہ جمالقدم جل جلالہ را مسموم کردند شوقی رہائی رانیز مسموم نمایند و حضرت عبدالبہا<sup>۱</sup> بحضرت شوقی رہائی دستور دادند کہ در ہیج جا و ہیج منزل چیزی حتی آب ہم میل نفرمایند و این دستور ہمہ جا اجرا میشد .

روزی حضرت عبدالبہا<sup>۱</sup> بمیرزا ہادی افغان فرمودند برو ہشوقی افندی بگو بمانید میرزا ہادی - رفت و گفت شوقی شوقی بہا حضرت عبدالبہا<sup>۱</sup> بمیرزا ہادی فرمودند من او را شوقی افندی مینام تو چرا او را شوقی میگوئی برو بگو شوقی افندی میرزا ہادی اطاعت کرد و پسر خود را شوقی افندی صدا میکرد .

در دوران ولایت امراللہ حضرت ولی امراللہ میرزا محمود فروغی مبلغ معروف ایرانی حضور مبارک



مشرف شد و عرض کرد حضرت عبدالبهاء مرا فرموده اند " سردار جيش مرمرم الهی " ولی از لسان مبارک شما چیزی نشنیدم حضرت ولی امرالله فرمودند من خودم یکی از سربازان جند مرمرم الهی هستم دیگر بهما چه میتوانم بگویم میرزا محمود بختای خود متوجه شد و همیگل مبارک را در آغوش گرفت و بختای خود اقرار کرد و درخواست عفو نمود و مورد عنایت قرار گرفت .

تولد مبارک حضرت ولی امرالله در ۱۸۹۷ - ۱۳۱۴ هـ ق در عکا واقع شد و صعود مبارک در لندن بسال ۱۹۵۷ - ۱۳۱۳ هـ ش بود .

در سفر امریکا حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی را هم همراه برده بودند ولی دکتر فرید ظریف غافل پسر میرزا اسدالله اصفهانی معلوم الحال از راه دمشق به بیگل مبارک بمأمورین ابطالیائی در کشتی خبر داد که شوقی افندی چشمش تراغم دارد ابطالیائی ها هم که همیگل مبارک را در لباس مولوی و لباده دیدند خیال کردند از مردم عثمانی هستند و چون با عثمانی عداوت داشتند بدون تحقیق و معاینه حضرت شوقی افندی را نگذاشتند در سفر امریکا همراه همیگل مبارک باشند و حضرت عبدالبهاء بسیار محزون شدند و متأسف بودند و چندین نامه بحضرت ورته علیا نوشتند و درباره حضرت شوقی افندی با ایشان سفارش کردند حضرت ولی امرالله مدت دو سال در محضر حضرت عبدالبهاء بسمت کتابت مشغول بودند و فرمودند وقتی که بعد از صعود مبارک الواح وصایا را خواندم خود را شخصی دیگر دیدم من دیگر آن شوقی افندی سابق نبودم ( قسمتی از بیانات ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی در کنفرانس دهلی بین القارات جشن مشوی نزول الواح ملوک در روز دوشنبه هفدهم مهرمه ۱۳۴۶ هـ ش )

شوک ( لوح حکما )

... خار ...

در کتاب شرح آیات موعده ص ۱۲ از قلم مرحوم ابوالفضل چنین سطور است قوله ره بعد از سلیمان سلطنت یهود بد و شعبه منقسم شد و وسط از اسباط بنی اسرائیل که سبط یهود و او بنیامین بودند رحیمام پسر سلیمان را بر خود پادشاه نمودند و در سبط دیگر یارحام پسر شباط افرائیم را به سلطنت برداشتند و این یارحام شهر سومرون را که عمارت از سامره است پایتخت نمود و برای اینکه بنی اسرائیل برای حج و قربانی بشهر اورشلیم (بین المقدس) نروند که عمارت قلوب ایشان به سلطین بنی یهود با حفاظ سلیمان مایل شود حکم نمود تا دو گساله زمین ساخته و برای هر یک مذبح و مقامی بنا نمود و بنی اسرائیل را گفت که ایستند خداوندی که پدران ما را از مصر نجات دادند و این ره سبط را به بت پرستی گرفتار نمود و از رفتن باور علم منوع داشت و سلطنت این شعبه از بنی اسرائیل پس از وفات سلیمان تقریباً ۲۵ سال امتداد یافت تا اینکه در پادشاهی موسی از بنی اسرائیل را مغرب ساعت و تمام آن قوم را به شهر سومرون بتاعت و دولت این طایفه از بنی اسرائیل را مغرب ساعت و تمام آن قوم را اسیر نموده و در بلاد عراق و جزیره سکونت داد. انتهى .

شهاب الشامیه (مک. ج. ۱۰ ص ۱۱۱)

تبرهای آتشین پورنده که در فضا مخصوصاً در شب مشاهده میشود. در قرآن مجید است که چون شیطان بقصد استراق سمع از اخبار صعود کند شهاب ثاقب توسط فرشتگان نگاهبان آسمان بر آنها ریخته میشود تا از آمدن آنها را دور نماید .

شهادای تبریز . . . .

در سال ۱۲۸۳ ه. ق چند نفر را در تبریز شهید کردند و شرح آن بقرار فیلست .  
شهادای تبریز - در سال ۱۲۸۳ ه. ق سه نفر شهید شدند .

۱- جناب میرزا مصطفی شهید که برای تشریف به بغداد رفت ولی جمالقدم جل جلاله بادرته تشریف برده بودند و او هم با اهل و عیال بادرته رفت ولی جمالقدم واسم اعظم لمر بمراجعت فرمودند و اجازه تشریف ندادند لهذا در مسافرخانه ادرنه لحظه چند در محضر حضرت - عبدالیهها جل ثنائه مشرف گشت و بعد بمراجعت باهران کرد مشارالیه اهل عراق بود و سالها در بغداد مشرف بود و بعد سفری باسلامبول کرد و در مراجعت چون دید جمالقدم بادرته تشریف برده اند بشرحی که گفتم بادرته رفت و مامور بمراجعت شد و به بغداد و از آنجا به تبریز رفت و با چند نفر دیگر شهید شد .

۲- شیخ احمد معمورهشی نیشابوری بود و در خراسان شهرتی داشت از خراسان به بغداد رفت و مشرف شد و بعد بتبلیغ پرداخت و عاقبت وارد تبریز شد و بشهادت رسید .

۳- ملا علی نقی بود که او نیز از خراسان بود و در تبریز شهید شدند و نهایت زجر و عذاب را تحمل فرمودند تا جان باختند .

۴- جواد قزوینی بود که بلطیغ الحیل خود را از دام بلا خلاص کرد یعنی مقداری حقوق الله نزد او بود برسم رشوه آنها باشرار بخشید تا از قتل او صرف نظر کردند این جواد بعد از صعود جمالقدم واسم اعظم بناقضین پیوست و با حضرت عبدالیهها جل ثنائه نهایت عداوت را داشت برادر جواد حاج محمد باقر قزوینی است که ثروت خواست و پس از اینکه عنایت شد مرتد شد و بعد فقیر شد و توبه کرد و با فقر و فاقه جهان را بدوید گفت داستانها را در محاضرات نوشته است و همچنین لوح مبارک جمالقدم واسم اعظم در باره شهادت جناب میرزا مصطفی و شیخ احمد نیشابوری در محاضرات مندرج است .

شهادت شهیدان (لبن جاره و تاریخ امرالله)

اسامی شهدای تربت بقرار ذیل است .

- ۱ - آقا غلام علی صوفی ۲ - آقا محمد حسن عدل آبادی کفای ۳ - آقا محمد علی ابراهیم کبیر برادر آقا غلامعلی ۴ - جناب میرزا غلامرضا شهیدا ۵ - حاجی صادق
- واقعه شهادت شهدای غصه در تربت به تلتین و لغوی شهید محمد باقر و شیخ علی اکبر و ملا یوسف علی بولج پیوست . آثار کربنای آنان در ماه ذی قعدة سال ۱۳۱۲ هجری و شهادتشان در سال ۱۳۱۴ هجری در ماه صفر اتفاق افتاد . حاج صادق تاجر شهید را در کرباس خانه خود در مری بنام محکوب طوسی صباغ شهید کرد حاج صادق دو برادر در مسلمان داشت که بعد از شهادت او را معلم نقد در کرباسا دفن کردند بقیه شهیدا را پس از کتل اجساد طیبه طاهره آنان را در آتش سوختند و خاکسترشان را به باد دادند و لهذا مدفن و مزاری ندارند .
- جناب آقا غلامرضا شهید اشعار امی بسیار گفته که نمونه ای از آنها را در کتب آقای وانفس نوشته ام در ذیل تربت حیدریه و بازماندگانش امروز در طهران بنام صبی در ظل امرالله هستند .

شهادت سیمه عراق ( اراک )

شرح شهادت و اسامی آنان در روزنامه ای که در آن ایام که باسم اطلاعات نشر میشده موجود و عکس شهیدان هم ضمیمه است اسامی آنان بقرار ذیل است :

- ۱ - میرزا علی اکبر ۲ - عیالش ۳ - خواهر عیالش ۴ - ساله بوده ۵ و ۶ و ۷ اطفالش که پسر بوده اند . بزرگترشان یازده سال و کوچکتر شیرخوار و ۶ روزه بوده است و همه را پسر بریدند مقداری جواهرات و اموالش را بردند .

شهادای نَسار ( بدیع ص ۱۷۱ )

تفویسی بودند که بنیز با تحقیق از دل آنها از بنام شهیدان الهی این انتخاب کرده بسوز  
و در بلاد ایران به خدمات خود گماشته بود مانند سید محمد گلپایگانی فقی الملیح  
و نیره و بانیها نامه مینوشت و از آنها دختر با کجریه طلب میکردند که برای او بفرستند  
و شرح این مسئله در کتاب بدیع نازل شده است .

شهرالرحمة - شهر رحمت ( مائده ج ۰۲۰ ص ۱۵۲ )

نام ماه ششم از شهر سال بیانی است .

## شهر رمضان - محرم و صفر

رمضان و محرم و صفر از ماه های سال قمری هستند که ابتدای سال قمری که در نزد مسلمانین معتبر است از ماه محرم است و صفر ماه دوم است و رمضان ماه نهم سال است مطابق نص صریح قرآن مجید در ماه رمضان بر مسلمانین عموماً روزه واجب است مگر نفوسیکه بنص شرع اطهر از روزه گرفتن معاف باشند در سوره البقره میفرمایند قوله تعالی :

" کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلكم . . . "

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من لعلدی و الفرقان فمن شهید مثکم الشهر فلیصمه و من کان مریضاً او علی سفر فعدّه من ایام آخر یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر . . . "

در ایام رمضان حسب المعمول روزها و شبها و عاظ روزه خوانتها در ایران برای مردم که در مساجد مجتمع میشوند وعظ میکنند و روزه میخوانند در رمضان سال ۱۳۳۴ بود که میرزا محمد تقی معروف به فلسفی واعظ در طهران از مسجد شاه از روز پنجم رمضان شروع بمخالفت با امرالله نمود و هزارها تهمت و افتراء باحباب الهی و صداها نسبت های ناروا با مر مبارک داد و بفتوای آیه الله سید حسین بروجردی طلبید با مام که در این ایام مقتدای شیعه ایران و در بلده قم ساکن است مردم را بهمیچان آورد . عریده ها کشید و نعره ها زد و بسیاری از جراید و مجلات کشور هم سخنان او را بضمیمه فتوای آیت الله منتشر ساختند و همین بود که عاقبت منجر باشغال حظیره القدس طهران و سایر خطایر قدس در سایر بلاد ایران گردید و عاقبت قبه رفیعه حظیره القدس طهران و بیت مبارک مکرم در شهرساز و سایر معابد و انبیه امریه دستخوش خرابی شد و کار از همه جهت بر احوای ایران سخت شد و افضاء ادارات را از کار منفل کردند و جمعی را غارت و چپاول نمودند و جمعی را بشهادت رسانیدند و این مطالب با اسناد و دلایل متینه در نقاط و مواضع مختلفه این کتاب مندرج گردیده است و چون انعکاس این رفتار عجیب در کشورهای متعدد خوب نبود متصدیان امور در ماه محرم و صفر که بهم آن میرفت که همه بهائیان ایران را بقتل برسانند کاملاً براه وضع مسلط شد و از هر فتنه و فساد که ممکن بود از طرف علماء و پیشوایان و وظاظ شیعه بوقوع میبویند جلوگیری نمود جرائد و مجلات اغلب پیش بینی میکردند که پس از ماه رمضان برای بهائیان ماه محرم و صفر خونین پیش خواهد آمد و بهمین عبارتها در صفحات جرائد نوشتند و بعضی دولت را تحدیر کردند و بعضی تشویق بقتل و فساد کردند خلاصه نوظافی عجیب برپا شد که سبب اشتها امرالله در جمیع نقاط و زوایای کره ارض گردید و چنین هنگام

در عالم امرالله بی سابقه بود .

محترم و صفر برای شمیمان اثنی عشری ماه عزاداری است زیرا در روز دهم محرم سال  
 شصت از هجرت رسول الله ص بحک بیزید بن معاویه که در آن وقت بر حسب ظاهر خلیفه  
 رسول و زمامدار اسلام بود حضرت سید الشهدا و حسین بن علی بن ابیطالب با جمعی  
 از اقوام و پیروان در سرزمین کربلا ( کربلا ) شهادت رسیدند و اهل بین آن حضرت  
 را با سارت از کربلا بکوفه و از آنجا بشام بردند لهذا شمیمان در این ایام بسلوگویی -  
 میپردازند و انواع و اقسام مشقات از تمیل شکافتن سر با تیغ و سیاه کردن پشت با زنجیر  
 و کبود کردن سینه با دست که محکم بستنیه میزدند بعزاداری مشغول و بخیال خود از این  
 راه بگذرد و بهیضه تقرب حاصل میکنند و با آنکه اینگونه اقدامات برخلاف شرع انور است  
 و عطای بزرگ بحرمت آن فتوی داده اند و حتی در سال گذشته هم یکی از علمای بزرگ  
 شیعه در عتبات طنا بحرمت اینگونه اقدامات فتوی داد ابتدا از طرف دولت از نشر آن در  
 جرائد جلوگیری شد ولی بعدا برخی از جرائد پایتخت متن آن فتوی را نشر دادند و بعضی  
 از جرائد هم شرحی راجع بانگونه عواطف و سبب پیدایش آن در صفحات روزنامه ها نوشتند  
 فهرست مطالب منتخبه از جرائد بقرار ذیل است :

- و عین مندرجات ایوانی جرائد در نزد این عهد موجود است .
- اول - در باره محرم خونین و خطرناک . . . .
- دوم - حیثیت بین الطلی ایوان در خطر است . . .
- سوم - جلوگیری از تحریکات . . .
- چهارم - جلوگیری از منبر رفتن فلسفی . . .
- پنجم - جلوگیری از فساد در ماه محرم . . .
- ششم - جرائد خارجی و مراسم عزاداری . . .
- هفتم - تاریخچه عزاداری . . . و واقعه جالب در عاشورا . . .
- هشتم - متن فتوای آیتالله در حرمت قهزدن . . .
- نهم - اشتباهی که در طرز مبارزه با بیباکیان رخ داد . . .
- دولت ایران پس از وقایع رمضان در محرم و صفر از تطاهرات جلوگیری کرد و از وعظ و خطابه  
 فساد آمیز و وعظ مفسد ممانعت بعمل آورد .

(۱۴۶۴)

شہر المعظمہ ( مائدہ ج ۰ ج ۰ ص ۱۵۷ )  
نام ماہ چہارم از شہور سال بیانیسی است

شہر الکمال ( مائدہ ج ۰ ج ۰ ص ۲۰ )  
نام بیست و نهم از شہور سال بیانیسی است .

شہر النور ( بدیع ص ۴۱۲ )  
ماہ پنجم از شہور بیانیسی

الشہد النبیل ( مکا ج ۰ ص ۱۰۰ )  
شعر بزرگوار و نجیب و بلند پایہ و عظیم .

شہناز وایت ( مکا ج ۰ ص ۲۰ ص ۲۸۶ )  
خانمی بود از موسیقی دانان غرب کعب العان لطیف منواخت و حضرت عبدالبہاء اورا شہناز  
لقب دادند و الواح شعدرہ باعزاز او نازل شدہ کہ بطبع رسیدہ است .



## شهر زور

مرکز کردستان در قدیم الایام . . . حضرت عبدالیهما\* جل شانه در لوح اسکندر فرموده اند که اسکندر رومی در شهر زور چراغ عمرش خاموش شد\* امروزه شهر سلیمانیه مرکز کردستان عراق عرب بجای شهر زور قدیم قرار گرفته است سلیمانیه رجوع شود . سپهر در مجلسد قاجار به ناسخ التواریخ فرموده قسوله\* شهر زور از سوی شمال باراضی ارومیه و از جانب جنوب بارض کرمانشاهان و از طرف مشرق بکردستان و از جهت مغرب به خاک کرکوک متصل است و از پیش زمان اکراد باهان در آن اراضی مسکن و نشیمن داشتند و ایشان را در آن - اراضی قلعه ای بر سر جلیلی است که قلعه چولان خوانند چه بلغت ایشان چولان بادام - کوهی را گویند . . . الخ .

### شهادت بن اسم الله الامدق ( ک. ج. ۰۳۰ ص ۲۴۳ )

لقب شهید از راه عنایت و فضل بجناب اسم الله الامدق و پسرش عنایت داده است  
ملا صادق مقدس خراسانی در ظاهر شهید نشد بلکه در سال ۱۳۰۶ ه. ق در -  
همدان صعود فرمود و در الواح جبال مبارک جل فکوه بلقب شهید ملقب گردید  
و بنام اسم الله الامدق معروف بود و پسرش علی محمد معروف به ابن اصدق بود و در  
الواح جبالقدم و مرکز شهد الهی بنام شهید بن شهید تعبیر فرموده اند مشارالیه  
در سال ۱۳۰۲ شمسی صعود کرد الواح بسیار دارد و اعتقایش موجودند .

### شیاطین السیقه ( بدیع ص ۲۱ )

نفسیکه بگمراهی مردم مشغول اند . در ظاهر انسان و در باطن شیطان فریبده  
هستند .

شیخ ابن عربی ( فرائد ص ۵۰ )

صاحب کتاب فتوحات مکیه و نصوص الحکم و سایر کتب در معارف اهل عرفان و تصوف نامش محمد بن علی معروف باین عربی طالی مالکی که در سال ۶۳۸ هـ ق وفات فرموده است حضرت — عبدالبهاء جل شانه در تفسیر بسم الله از اقوال محیی الدین نقل فرموده اند مشارالیه دارای مقام عظیم در تصوف است و نزد بزرگان اهل تحقیق مقامی عظیم دارد ولی فقهای شیعه نسبت باو نظر خوبی ندارند و نسبت کفر و زندقه باو داده اند و دراز جمله شیخ احمد احسائی پیشوای فرقه شیخیه محیی الدین را در کتب خود معیت الدین نامیده و از او بهدی یاد کرده است . مدرس تبریزی در ریحانه الادب فرموده است " گاهی بشیخ اکبر ملقب و بهجهت انتساب بجدش محمد که لقب عربی داشته و یا آنکه کلمه عربی نام اصلیش بوده باین العربی معروف و به عربی معروفتر میباشد . . . " در طریقت مرید شیخ ابوالحسن علی بن جامع از خلفای شیخ — عبدالقادر گیلانی بوده و از دست وی خرقة پوشیده و نسبت طریقتین او بمعروف کرخی میرسد . . . ولادت محیی الدین را بسال پانصد و شصت ( ۵۶۰ ) نوشته اند و در سال ۶۳۸ هـ ق در دمشق شام وفات یافت تالیفات او بالغ بر سی مجلد و بیشتر است .

### شیخ الاسلام ( فرائد مقدسه کتاب )

شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام تخلص در دوره تزار روسیه بود که برای قتل مبارک رده نوشته و آقا رضای قناد شیرازی از ظانفیه حواله جواب داد و شیخ مجدداً بر آن جواب رد نوشت و حضرت ابوالفضائل گلبایگانی حسب الامر حضرت عبدالیهاء جل شانه فرائد را در جواب شبهات شیخ الاسلام تخلص مرقوم فرمودند و شیخ پس از آن سکوت گسبرد .

### شیخ الاشراقیین

یحیی بن حنین بن امیرک ملقب بسحاب الدین سهرودی و شیخ الاشراقیین است در کتاب زبدة الصحائف صفحه ۴۴ راجع بمشارالیه میگوید که در فن شعبده مهارت کامل داشت و بقدم عالم معتقد بود در سال ۵۸۲ هجری مطابق ( ۱۱۹۱ میلادی بمقتل رسید مولفات بسیاری از او بیادگار است از قبیل: مباحثات و حکمت الاشراق و هیالک و غیرهما .

### شیخ الاسلام راقیین ( فرائد ص ۶۳ )

شیخ سحاب الدین یحیی بن حنین بن امیرک السهرودی است معروف بایوالفتح و از فلاسفه مشهور است که در سهرورد متولد شد و در مرافه نزد محمدالدین جبلی فقه و حکمت آموخت و شجر یافت و بسیر و سیاحت پرداخت و عاقبت در حلب محسور علما و دانشمندان قرار گرفت و قریباً فتوی قتل او را دادند و از صلاح الدین ایوبی خواستند تا او را بقتل برسانند صلاح الدین به پسر خود ملک ظاهر که حاکم حلب بود دستور داد و مشارالیه در حلب سال ۵۸۲ هجری در سن سی و شش سالگی بدست ملک ظاهر بقتل رسید تالیفات او در فلسفه و حکمت و غیره قریب پنجاه مجلد و رساله است و اشعار عربی و فارسی نیز از او بیادگار است ( ص ۶۳ )

شیخ اکبر (مک. ج. ۲۰ ص ۲۲)

مقصود شیخ محیی الدین عینی "ابن العربی" است کتبه اش ابوبکر و مشهور باین العریس  
است که از اجله صوفیه و عرفای اسلام است در سال ۵۶۰ ه. ق در اسپانیاء متولد شد  
و در دوره عمر خود سفرهای بسیار فرمود و گویند ششصد کتاب تالیف کرده و از جمله فتوحات  
مکه و فصوص الحکم است که شامل اسرار و رموز بسیار است و در سال ۶۲۸ ه. ق در دمشق  
وفات یافت.

شیخ العراقین ( لعل مبارک - تاریخ امر )

شیخ عبدالحمین طهرانی معروف به شیخ العراقین از علمای مشفق دوره ناصرالدین شاه بود بشرحی که در مواضع دیگر این کتاب نوشته ام مشارالیه در آغاز حال مردی گننام و بینوا بود و پس از آنکه امر کبیر جزا نای خان اناکه شیخ عبدالرحیم بروجردی مشاور مخصوص خود را از دست داد بنا بصرای یکی از مطلقین شیخ عبدالحمین را که در نهایت فقر و بینوائی میزیست مشاور خود در امر شرحه و احکام و اوامر لازمه قرار داد و بتدریج شیخ بطامس بند رسید و چون بهائی لصبیح و ناطقه بلیغ داشت جمعی را مسحور خود ساخت و بتدریج خیالات مبهتیه پیدا کرد بطوری که ناصرالدین شاه از او خائف شد و به بهانه تعمیر مقامات تبرکزه اتمه کربلا و کاظمین او را نمانده خود قرار داده و به عراق عرب فرستاد و او از طرف شاه قاجار به تعمیر مشاهد مشرفه مشغول شد و در شیخ العراقین به بغداد بسال ۱۲۷۴ هـ ق بود . مشارالیه خود آوازه امرالله را شنید و عظمت جمال قدم جل جلاله را با چشم ظاهر دید به مخالفت امرالله برخاست و طعنه را جمع کرد و شرح آن به تفصیل در تاریخ ارواح مبارکه جمالقدم جل جلاله مانند سوره الامر و نیز در مطایبات مسطر است . جمال قدم جل جلاله در سوره النصح که بسیار فضل است درباره شیخ عبدالحمین طهرانی چنین فرموده اند قوله تعالی .

وشهم الذی سی بالعبد لهذا الاسم الذی انشعب عنه بحر الاسماء وینهد بذلک اهل سرادق البلاء و من والهم هذا اللطم الذی الکنون و هذا هو الذی یلر الشیطان من کفره و احتراق من نار کباید الذین هم انظطمو الی الله و کانوا علی ریسهم شوکون و ما آمن بالله لفرله عن و هذا هو الذی وسوس الشیطان لی نفسه حتی ظله عن ذکر ربه و اخرجهم من جوار قدس محبوب و هذا هی الذی ظم القابیل بان یقتل اخیه و کان من الذی استکبر علی الی الامر علی الله المبهمن القیم و ما من کفر و ما من ظلم و ما من فسق الا و قد بدء من هذا التقی و سیمود کل ذلک الیه ان اتتم بفراسته الله تنفرسون الذا تشیرون الیه ملائکه الفردوس لی ملائ الا علی باناطهم و یخبرون بعضهم بعضا بان هذا هو الذی استکبر علی الله لی الی الازال و اعترض بالنبیین والمرسلین فاعرفوه ثم المنوه ان اتتم

لمرلین و لذا جعله الله خادما لمریفات نفسه رفعا لایفه بحیث یمرجد الالذی کان ضموا الیه و اتقی علیهم

و بذلك يتفخر ولا يشمر وكذلك ياخذ الله الذين هم بجناحين البهي في هذا البهائم يطيرين ان الله  
انكبت يدك بحيث جرت سيفك على وجه الله واستكبرت على الله المهيمن المنزه القدوس... تحسب  
بانك تعم عاراتهم وتبين اساسها لا هو الذي غشى بدها ما عرت بل خربت اساس البيت وانهدمت اركانها  
وانهدمت آثارها ويشهد بذلك لسان الشهاب في جبروت المزلوكن الناس هم لا يشهدون وانت السلي  
انتهت على صاحب البيت واصحابها وما استحييت عن الله ربك ورب كل شيء وتحسب بانك تعمها وهذا  
ينى من نفسك الخبيثه على الله المنزه البهيوب \*

این لوح بسیار لطیف و راجع به نفس مزبور آیات بسیار نایب و گزیده و نظام عقاوت و را کلاما بمرهمن دانسته  
است . شیخ عبدالحمین بن علی طهرانی پس از مدتی توفیق در عراق عرب و تعمیر مشاهد مفرقه بالاخره در  
کاظمین مریض شد و در بیست و دوم رمضان هزار و دویست و هفتاد و شش هجری در کاظمین وفات کرد و جسدش  
را بکربلا بردند و در حجره متصل به باب سلطانی صحن مبارک حسین دفن کردند ( روحانه الادب مدرسن تبیین  
جلد ۲ )

از غرائب احوال آنکه نواده او جناب فاضل طهرانی شیخ محمد حسین به تمدنی امر مبارک فالزهد و مدتها در قم  
و طهران و غیره از اصفهان و مشهد به تبلیغ امرالله مشغول بود و مورد عنایت مولای مهربان حضرت ولی امرالله جل  
سلطانی بود و بالاخره در اصفهان بسال ۱۳۲۷ هجری معمود فرمود در ذیل فاضل طهرانی شرحی در بساطه او  
مندرج است طبعه رحمه الله و بیانه .

#### شیخ احمد مفلوم ( مائده ج ۵ ص ۷۴۲ )

شیخ احمد روحی کرمانی پسر ملا جعفر کرمانی از اتباع شمعصب یحیی ازل بود . شیخ احمد  
در اسلا مبول با سید جمال افغانی همراه بود و آقا خان کرمانی و حسنخان خبیر الملک هم با او  
بودند در مواضع دیگر این کتاب شرح احوال او را نوشته ام مشارالیه در تبریز با آقا خان کرمانی  
و خبیر الملک بسال ۱۳۱۴ هجری بدست محمد علی میرزا ولیعهد مظفرالدین شاه قاجار  
بقتل رسید . کتاب هشت بهشت و سفرنامه حاجن بابای اصفهانی که از انگلیسی به فارسی ترجمه  
کرده از آثار اوست . شیخ احمد روحی داماد یحیی ازل بود و دختر دیگر ازل را نیز آقا خان  
کرمانی داشت . شرح اقدامات سوء احمد روحی در الواج مبارکه نازله از کلک اطهر مرکز مشایق  
البهی مندرج است .

شیخ بهائی ( مائده ج ۵ ص ۲۲۷ )

محمد بن حسین العاطل از علمای معروف شیعه در عهد شاه عباس کبیر و از مقربان او بود  
مقام علمی عظیمی داشت و در اغلب فنون ماهر بود و بمسال ۱۰۳۰ هجری در اصفهان وفات یافت  
و جسدش را به مشهد رضا در خراسان بزداند و قبرش امروز در جوار صحن امام هشتم و در جوار  
مسجد گوهرشاد خانم معروف و مزار است

جبل ابي قهیس ( مائده ج ۵ ص ۲۲۶ )

کوهی عظیم در حجاز نزدیک شهر مکه معظمه .

شیخ بهائی

محمد بن حسین بن عبدالممنون الحارثی الناطلی یکی از علمای شیعه است چون از اهل  
جبل عامل شامات بوده بعاطل مشهور شده پدرش شیخ حسین از شاگردان شیخ زین  
الدین شهید ثانی بوده بعد از آنکه استادش بجزم تشیع بدست ترکها مقتول شد بیایران  
آمد پسرش شیخ بهائی همراهش بود اوصاف شیخ بهائی بسیار و معلومات بیشمار داشته  
در روز هفدهم محرم ۹۵۲ هجری در بعلبک شام تولد یافته و در دوازدهم شول ۱۰۳۱  
هجری وفات کرده قبرش در مشهد خراسان است کتب بسیار نگاشته در فنون مختلفه از قبیل  
جامع عباسی و تشریح الافلاک و خلاصه الحسابی کشکول اشعاری نیز از وی بیادگار است  
مثنوی نان و حلوا و شیر و شکر از اوست اشعارش در جلد دوم مجمع الفصحاء مسطور است .



شیخ بهائی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۴ )

شیخ جلیل عالی مقام محمد بن حسین العاملی از علمای بزرگوار شیعه امامیه و جامع علوم منقول و معقول و دارای تصنیف و تالیفات بسیار است مشارالیه معاصر شاه عباس کبیر و در دربار او اهمیت خاص داشت و طرف مشورت شاه بود در علم و کمال و فضل کمتر کسی بدرجه او میرسید اسفار بسیار بمصر و فارس دارد که در تذکره ها ثبت است و مولفین بتر بسیار و اغلب آن بطبع رسیده است جمالقدیم جل ذکره در لوح نسبت با و اظهار عنایت میفرمایند و نام او را ذکر میفرمایند و این لوح مبارک در رحیق مختوم و مائده آسمانی مندرج است که چگونه شیخ مؤید مژده و بشارت ظهور طلعت البیبه را داده است عجایب بسیار در کتب و اخبار با و نسبت داده اند شیخ مرحوم مدتها هم باطراف دنیا سفر کرده و عیلت آموخته است بالاخره در سال ۱۰۳۰ هـ ق در اصفهان در گذشت و جسدش را بمشهد مقدس برده در جوار امام هشتم دفن کردند امروز هم مزارش معروف و مطاف خاصو عام است . ظریفی در تاریخ وفات شیخ این مصراع را گفته :

افسر فضل او فتاد بی سرو پا گشت شرع

( ضل ۸۳۰ + ) ( جمع ۲۰۰ ) ( ۱۰۳۰ )

شیخ سلطان کربلائی ( مائده ج ۴ ص ۳۵۴ )

از خانواده علم و کمال بود و از اصحاب سید رشتی بود و بواسطه ملا علی بسطامی از امرالله مطلع شد و به امر مبارک حضرت نقطه اولی جل ذکره منجذب گردید و به شیراز رفت و به حضور مبارک

شیخ طبرسی ( مکه سیاح )

ابو نصر احمد بن علی بن ابی طالب طبری ساوروی معروف بشیخ طبرسی از مقهده سن ششم هجری است یا ابوالفتح رازی متفسر معروف معاصر بوده است و این شهر آشوب صاحب مناقب از شاگردان او بوده است . تالیفات بسیار دارد که مهمتر از همه احتجاج است قبری در محلی درمازندران و معروف بعنبره شیخ طبرسی است و همانجاست که جناب قدوس صاحب مجتبع شده و بی نهایت رسیدند و شرح آن در تاریخ نهیل مسطور است .

شیخ صدوق

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف بصدوق در سال ۳۸۱ هجری  
وفات یافته است شرح حالش در *قصر العلماء* بتفصیل مذکور است .

شیخ طوسی

محمد بن حسن از علماء مهم اخبار است که در سال ۲۶۰ هجری وفات کرده .

مقصود از شېخه این است که خلفه اول رسول ص و عمرین الخطاب خلفه ثانی است و حضرت علی و عثمان را که خلفه چهارم و سوم رسول ص هستند صهرین میگویند زیرا هر دو داماد رسول الله ص بودند .

شېخه ( مکا ج ۳۰ ص ۳۵۹ )

پهروان جناب شیخ احمد احسائی و جانشین او سید کاظم رشتی را شېخه میگویند شیخ احسائی در سال ۱۲۴۲ هـ ق در بین راه مکه بعد از وفات یافتن در قبرستان بقیع در مدینه دفن شد و امروز قبرش از بین رفته است . سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ هـ ق کربلا وفات فرموده و بعد از او پسرانش منقسم به چند دسته شدند جمعی تابع حاجی کریم خان کرمانی شدند و جمعی تابع ملا محمد معقانی در تبریز شدند و جمعی هم در همدان تابع میرزا باقر همدانی شدند ، و کاملین تلامذند ای حضرت باب را شنیده اند و با امر مبارک اقبال کردند .

شېخه وان

از معموره های آذربایجان است و آقا بالا بیگ شیشوانی نقاش معروف اهل همین شیشوان است که در ارومیه بحضور مبارک حضرت اعلی جل اسمه مشرف شد و تصویر مبارک را نقاشی کرد و چند نسخه از آن تهیه کرد و یکی را بحضور جمالقدم جل کبریاه در عکاه فرستاد و در روز صیعت حضرت اعلی آن تصویر بحضور مبارک تقدیم شد و لوحی باعزاز آقا بالا بیگ نقاشی شیشوانی نازل شد که در آن میفرمایند اگر خوان عالم را نزد این مظلوم میآورد نسد بقدر این تصویر مبارک ارزش نداشت و این لوح را عینا من در کتاب آفاق و انفس در رؤیای شیشوان نوشته ام بناب هم مرکز شهادت جناب شیخ کاظم است .

### شیطان (الواح وقرآن)

کتابه از کسی است که مردم را فریب دهد وگمراه سازد . در الواح مبارکه مقصود از شیطان صریحاً نازل شده و در حقیق مختوم در ذیل کلمه شیطان مندرج است در قرآن مجید هم اشاره بمعنی اصلی شیطان که منافقین و فریبندگان است نازل شده در سوره بقره فرموده :  
اذاللقوا الذین آمنوا قالوا آمنوا اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انما معکم دمانحن ستمسزون  
و نیز میفرمایند :  
ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم زخرف القول غرورا .  
داستان آدم و شیطان که در قرآن مجید نازل شده دارای معانی باطنیه است که در مفاوضات از لسان مبارک جاری شده است .

### شعبه اثنی عشریه ( لوح مبارک )

اثنی عشریه جمعی از شیعه امامیه هستند که فائلند بعد از حضرت رسول ص خلفیه بلا فصل آن حضرت امیر المومنین علیه السلام بوده و چون آن حضرت در سال چهارم هجری در کوفه به شهادت رسید پسرش حسن مجتبی با امامت رسید و بعد از شهادت حسن مجتبی امامت به حضرت حسین بن علی برادر حسن مجتبی رسید و چون آن حضرت در کربلا به شهادت رسیدند پس از ۶۱ هـ امامت بفرزندش حضرت علی بن الحسین زین العابدین رسید و پس از آن یکایک ائمه را معتقدند تا مرسد با امام حسن عسگری که امام یازده است و چون آن حضرت در سال ۲۶۰ هـ ق به شهادت رسیدند امامت بفرزند صغیرش محمد بن حسن رسید و گویند آن حضرت در سردات سامرا از جنگ اعداء مختفی شدند و دوره غیبت صغری هفتاد سال طول کشید و امروز دوره غیبت کبری است که از هزار سال متجاوز شده که آن حضرت غیبت کرده و هر وقت خدا بخواهد ظاهر خواهد شد و القاب آن حضرت را قائم المهدی و حجت بن حسن و مهدی موعود و صاحب الزمان و شریک القرآن گفته اند . و آن حضرت امام دوازدهم شعبه اثنی عشریه است .

پیروان داروین صاحب نظریه عدم اصالت انواع که در ذیل نشود و ارتقا بدان اشاره شده است در مفاوضات حضرت عبدالبهاء جل شانه در باره این نظریه بتفصیل بحث فرموده اند مهتمتر کتابی که نظریه داروین را تشریح کرده یخنرآلمانی است که کتاب او را دکتر شیلی شملیل بعربین ترجمه کرده و رساله دیگری هم بدان ضمیمه نموده و در مصر بطبع رسیده است اساس نظریه داروین بر روی مسائلی است از قبیل انتخاب طبیعی و تنازع بقا و بقای انساب و مسئله توارث و غیره ها که در کتاب مربوطه باین مسئله مندرج است در اینجا قسمتی از مندرجات کتاب ثبوت یا تغییر انواع را بطور خلاصه نقل میکنم قوله : ( ص ۴ تا ۱۴ )

قبل از نظریات داروین در باره تغییر انواع و تکامل موجودات روی زمین لازم میدانم عقاید علما قبل از او را در این باره تذکر داده تا نتایج که داروین در باره تکامل تدریجی جانداران از تغییر انواع بدست میآورد روشن گردد .

زیرا صفات طبیعی که به مل تورات از تولید کنندگان بتولید شوندهگان منتقل میشود بمعقیده برخی از علما طبیعی ( ثابتیون ) همیشه ثابت و غیر متغیر و بنظریه بعضی دیگر از علما همیشه متغیر و نا ثابت است . و روی این اصل در میان علما طبیعی دو عقیده برآمد هم در قرون ۱۹ و ۲۰ در اروپا ابراز شدیکی عقیده بر ثبوت انواع و دیگر عقیده بر تغییر انواع .

پیروان عقیده نخست برای انواع موجودات زنده تغییری قائل نشده و معتقد هستند که موجود زنده از بدو خلقت صفات طبیعی خود را حفظ و عینا همین صفات را بدون جزئی تغییری به آیندگان منتقل میسازد بدین ترتیب موجودات بعدی بدون کوچکترین تغییرات ساختمانی بهمان شکل و هئیت دیرین خود ثابت و بر ترار مانده صفات طبیعی ارثی خود را برای همیشه حفظ میکند . در اواخر قرن ۱۸ بوفن از طبیعی دانهای بزرگ فرانسه در مراحل اولیه جزء ثابتیون و معتقد بر ثبوت و عدم تغییر انواع بوده ولی از نوشته ها و آثار او در باره علوم طبیعی چنین معلوم شد که عقاید اولیه خود را تغییر داده و کم کم معتقد بتغییر تدریجی حیوانات میشود تا آنجا که بطور وضوح ابراز میدارد : حیوانات قابل تغییر بوده و بر حسب محیط زندگی تغییرات تدریجی در آنها بروز کرده تا آنکه به مرحله تکامل رسیدند .

عللی که باعث تغییر عقیده بوفن گشت شباهتهای کم و بیش بود که بین جنسها و گونه های مختلف حیوانات وجود داشت مانند شباهت اسب و خر و یاسگ تازی و سگ شکاری . در این صورت تعریفی که دیگران برای نوع قائل بودند بنظرش تعریف جامع و کاملی نبوده است .

)

اصولا مبنای رده بندی جانداران روی زمین به نوع یا گونه و جاندارانی که بخود باسلاف خود شبیه باشند آنها را از یک نوع میدانیم مانند نوع انسان و نوع قورباغه نوع گوسفند و غیره . . .  
 بوفن مشاهده کرد که سگ تازی و سگ جویان که از یک جنس میباشند شباهتشان به اسب و خر که از دو نوع مختلف اند کمتراست :

( نوع را تعریف کردیم و اگر انواع مختلف حیوانات دارای شباهت بیشتری باشند و از یک جنس بشمار میروند مانند سگ تازی و سگ شکاری شمال و گرگ و غیره . . . )  
 این عقیده در بوفن بتدریج تقویت پیدا کرد تا آنجا که معتقد شد حیوانات سنگینی که بیشتر فاقد آلات دفاع و حربه تیز بر علیه دشمن هستند محو شدند و آنها که سبکتر و تیزروتر و دارای سلاح قوی تر باشند در مقابل عوامل طبیعت مقاومت نموده رو بتکامل میروند ( چنانکه بعد ها نیز خواهیم دید اساس عقاید داروین بر روی همین اصل یا تنازع بقا میباشند . )

با این مقدمه که ذکر شد بوفن معتقد گشت که باید تغییراتی در جانداران روی دهد . یکی دیگر از علماء طبیعی که از ثابتترین بزرگ بشمار میروند رابرت کویه فرانسوی است . این عالم یکی از مدافعین بزرگ عدم تغییر انواع بوده و فقط عقیده خود را باین ترتیب اظهار میدارد که نوع فقط تا حد نژاد قابل تغییر و تبدیل است . افراد یک نوع که دارای اختصاصات جزئی باشند به نژادهای گوناگون تقسیم میگردند مانند نژادهای مختلف انسان ( نژاد سفید یا سیاه هندی یا افریقائی ) و همچنین نژادهای مختلف کیوتران ( مانند کیوترا اوسی ، کیوترا چای و غیره . . . ) دلالی که کویه در این خصوص میآورد در باره تربیت دامها و یا گلهاست مثلا معتقد است که دام داران و کشاورزان میتوانند بر اثر پرورش و تربیت حیوانات و گیاهان نیکوتری بعمل آورند .  
 به عقاید دانشمندان فوق و همچنین عده دیگر از ثابتترین از قبیل دانشمندان مشهور فلورانس و دانتوناز انواع حیوانات غیر قابل تغییر در نوع بودن و جانداران از ابتدای خلقت که بهمان شکل خلق شده است تا ابد دارای همان صفات خواهد شد .

متغیر بودن یا ترانسفورمیست ها عقایدی برخلاف آنچه که ثابتون معتقدند ابراز داشته ، با مثالها و استدلالهای متعددی نظریه خود را با برجاستر و مستحکم تر میسازند .  
 لامارک ( ۱۷۴۴ - ۱۸۲۹ ) یکی از ترانسفورمیستها و اولین کسی است که فرضیه تغییر انواع را برقرار نموده و چنانکه بعد ها نیز متذکر میگردیم داروین بکمک تالیفات این عالم مشهور موفق شده است که از مشاهدات و مسافرتها و مسافرتها خود نتایج بزرگی کسب کند . لامارک که نخست نظامی بوده است داخل رشته طب و سپس در علوم طبیعی وارد شده در نهات شناسی حیوان - شناسی تحقیقات زیادی میکند تا آنکه در سال ۱۸۰۹ کتابی بعنوان فلسفه جانوران منتشر ساخته و با دلالی بیثبوت میسراند که کلیه حیوانات بصورت کنونی نبوده و لین تغییرات را نیسز همیشه دارا خواهند بود . لامارک شجره اصلی تمام جانداران روی زمین را از یک جانور یک سلولی

يك سلولى ميداند . لامارك عوامل را در تغيير حيوانات موثر دانسته و سپس اصول تغيير انواع را نتيجه ميگيرد . يكي از اين عوامل را استعمال و عدم استعمال ميداند . بدين ترتيب كه حيوانات با استعمال عضوي از اعضاي بدن اين عضورا قوي و در نتيجه بكار بردن و استفاده از آن نوع فعاليت عضورا زيادتر كرده و با عدم استعمال در عضو ديگر از فعاليت آن كاسته و بالاخره عضو اخير را از بين برده و با اثر كمى از آن جاى گذاشته اند .

عوامل ديگر را در رژيم و محيط مخصوص حيوان ميدانست از قبيل آب و هوا ، چگونگى زندگى محل زندگى ، رژيم غذايى ، نوع خاك ، تاثير مسكن وغيره . . . لامارك معتقد بود كه صفات فوق كم كم در حيوان تقويت يافته و بهمين نسبت تناسب اندام و شكل و رنگ ، صفات پوست كوچكى و بزرگى جثه ، طرز راه رفتن و وسايل دفاعى و صفات ديگر حيوان را بوجود آورده و با اين طريق نوع ديگرى را مشخص كرده است . لامارك ميگويد مارها براى اينكه بتوانند از جاهاي باريك عبور كنند بدن آنها باريك شده و دست و پاى آنها بدين ترتيب بلكى از بين رفته است . و همچنين ميگويد زرافه براى خوردن برگهاي درختان مجبور گشته گردن خود را بلند كند تا دهان او ببرگها نزديكتر شده سد گرسنگى نمايد روى اين عادت بهرور زمان گردن او دراز شده است . از اين مثالها لامارك زياد ذكر كرده سپس تفسير انواع را نتيجه ميگيرد همچنين ميگويد جانورانسى كه در آب دريا و در اعماق آن بسر ميبرند چون حوالى آنها تاريك بود و احتياجي بچشم نداشته اند اين عضورا كم كم در نتيجه عدم استعمال از دست داده و بجاي آن چون احتياج زياد بلبص داشته اند حواس لامسه آنها قوي شده و تارهاي لامسه فراوانى در اطراف بدن آنها پيدا شده است .

و يا اسب كه نخست داراي رژيم گوشتخواري بوده و دندانهاي مخصوصى براى اين كار داشته است در نتيجه عوض رژيم و اعتياد به غلهخواري لطيف دندانهاي او داراي برجستگيهاي فراوانى شده است . افراد اران عقیده فوق را فینالیست مینامند زیرا این دسته برای ابراز عقیده خود عمیته تغییر یا تحلیل عضوی را مثال میزنند . مانند از بین رفتن پاهاي خزندگان برای عبور از جاهای تنگ و یا تبدیل دست پرندگان بیبال برای پرواز در هوا . و چون لامارك موسس این عقیده بود پیروان او را لامارکیست نیز مینامند . پس بعقیده لامارك اگر عضوی از اعضای ضعیف و یا عضوی دیگر قوي باشد همین خاصیت را بعین ينسلهاي بعد منتقل میسازد و این تغییرات در اولاد آنها تقویت بیشتری حاصل كرده و بهتكمال میرود .

يكي ديگر از ترانسفورميست ها ( ژوفرواستن هیلر ) که معاصر لامارك است تاثير محيط را بر تاثير رژيم برتری داده و حيوانات را مخلوقاتى ميداند كه در اثر تاثير محيط و بهتكمال میروند در سال ۱۸۳۰ مناظره علمي راجع به ثبوت و تغيير انواع بين ژوفرواستن هیلر از ترانسفورميست و كوربه از ميكنيست ها شروع شد . اين مناظره علمي مدت دو سال بطول انجاميد تا آنكه قنوت

تفاوت صحت با در نظر گرفتن محیط موضوع به آکادمی فرانسه واگذار گردید .  
 با در نظر گرفتن محیط و معتقدات مذهبی و همچنین شهرت بزرگی که کویه کسب کرده بود پیروزی  
 نصیب مینیهست ها یا ناپتیون گردید .

در آلمان نیز عقیده تغییر انواع از دانشمند معروفی بنام کاوکن که بوجود سلول قبل از اختراع  
 میکروسکوب حدس زده بود انتشار پیدا کرد ولی در این کشور مانند فرانسه این عقیده قوت زیادی  
 نداشته و چندان نیز مورد شور قرار نگرفت . عقیده تغییر انواع بتدریج تا ۵۰ سال روپفراموشی  
 میگذاشت تا آنکه با نشر کتاب هدا<sup>۱</sup> انواع و ظهور داروین عقیده ترانسفورمیستها پیروان زیادی در  
 کشورهای اروپا حتی امریکا پیدا کرده و باعث هیاهوی عجیبی در تمام دنیا گشت .  
 با این مقدمه که بطور خیلی خلاصه ذکر کرده ایم تا اینجا میرسیم که دسته از علما<sup>۲</sup> طبیعی بنام  
 ناپتیون معتقد بودند که نوع جانور غیر قابل تغییر و دسته دیگری از علما<sup>۳</sup> طبیعی معتقدند  
 جانور قابل تغییر بوده میتواند بجانور دیگری تبدیل شود .



### شیعه کامل (کتب شیخ و سید)

مقصود چهارمین رکن از ارکان اربعه ایمان است که عبارت از رکن تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر باشد یعنی توحید و نبوت و امامت و عرفان شیعه کامل که در دوره غیبت واسطه میان خلق و حجت عائب است و بعقیده شیخیه در همه ادوار بوده و هست و معتقدند که در دوره غیبت نفوس سمت بائیت داشته اند و از جمله حضرت شیخ احساسی و سید رشتی در دوره غیبت رکن رابع و شیعه کامل یعنی واسطه بین حجت و خلق بوده اند و از آن دو بزرگوار بهاب تعبیر شده و در آثار حضرت اعلی جل ذکره نیز از شیخ و سید بهانین تعبیر شده و در توثیحی از حضرت نقطه تلحن مناجات است که . . . ان الیابین لدیک مظهر نورک و بهترک . . . و مقصود از یابین شیخ و سید رشتی است و در لوحی نیز از کاظم رشتی بهاب الله المقدم تعبیر فرموده اند و آثار مبارکه در ظهور الحق و اسرار الآثار مسطور است باری اصطلاح شیعه کامل را حضرت شیخ احساسی از قول امام علیه السلام اخذ فرموده اند و ارکان اربعه بیت ایمان را از فرمایش امام موسی کاظم ع گرفته و حضرت رب اعلی جل ذکره در تفسیر بقصره باین مطلب تصریح فرموده اند قوله تعالی :

" قال الامام موسی بن جعفر ع حین سئله من الاسم الاعظم قال اربعه احرف الاول کلمه - لاله الا الله و الثانی محمد رسول الله و الثالث نحن و الرابع شیعتنا " ( اسرار الآثار )

برای تفصیل حال بهولفات شیخ و سید مراجعه شود .

### شیخیلو ( فرائد ص ۱۴۷ )

شیخیلو کنایه از مسیح است و یعقوب نبی در بستر مرگ مژده ظهور مسیح را با تعبیر شیخیلو بیان فرموده است و نبوت او در سفر پیدایش در ضمن داستان وفات یعقوب مذکور است .

شیخ ( لحن کتبی )

بیرمیران .

### صاحبشمن ( لوح جمالقدم جل جلاله )

جمالقدم جل جلاله در لوحی مبرماینده قوله تعالی این زکریا مع شان نبوت و عظمت این مقام ناس را بشارت میداد بدینطور و هر دو در یک عصر بودند بعضی کلمات این زکریا را ناس ادراک نمی نمودند چنانچه بعد از شهادت این زکریا بعضی از متابعان او بمظهر رحمن عیسی بن مریم توجه نمودند و از شریعه احدیه خارج شدند و تا حال هم در ارض موجود بودمانند و بهماشمن نزد بعضی معروف و این نفوس خود را امت آن حضرت میدانند . . . . . انتهای (جلد سوم روح - لثانی هدایت )

این طایفه معروف به صبی بضم صاد و تشدید باء هستند و در بلاد ایران و عراق عرب موجود و صلبه خاصی دارند در باره عقاید آنها یکی از دانشندان عراق عرب کتابی مفصل نگاشته که قسمتی از آن در قاموس ایقان نقل کرده ام مراجعه شود .  
و در اینجا مقاله ای را که در مجله مردم شناسی شماره اول سال اول مورخ آبان ماه ۱۳۳۵ ه. ش نگاشته نقل میکنم و آن مقاله اینست قوله :

### طایفه صوبا ( صوبا ) در ایران

طایفه صوبا یا ( صبه ) که در میان دانشندان اروپائی بیشتر بنام ( ماندائی ) معروفند در حال فعلی عبارت از قوم کوچکی است که قسمتی از آنها در جنوب عراق عرب و قسمت دیگر در - خوزستان ایران سکونت دارند . تعداد آنان که در ایران ساکنند از پنجاه هزار نفر تجاوز نمیکند - و باقیان که در عراق سکونت دارند گاهی بمنوان نامیده میشوند و بعضیها معتقدند که آنها از باقیانده نمار ( عایشان ) قدیم میباشند که در ایام بعید در ایران و در جاهای دیگر از خاور میانه پراکنده بوده و در باره آنها ابن بطیعی چنین اشاره از مینماید " . . . و زردشت حکیم در عهد و شتاسف آمد و کبرگورکی آورد و پیشتر از آن کینر صاحبان داشتند . . . "

و اما برخی دیگر عقیده دارند که قوم مورد بحث در قدیم از حوالی رود اردن و شام بم عراق و خوزستان آمده اند . نگارنده این مقاله معتقد است که نظریه اول که قوم ( صوبا ) از باقیانده ( صائبان ) قدیم ایرانند بیشتر مقرون بحقیقت باشد منتها که این قوم زبان ابتدائی خود را از دست داده و نیز بدوی آنها نیز با عناصر دیگر کاملاً مخلوط شده است .

مذهب فعلی آنان عبارت از اختلاط او عقاید عبری و زرتشتی و مسیحی و اسلام است و از مطالعه کتابهای دینی و تقویم صوبا میتوان بی بود که گذشته از عناصر بالا این قوم عقاید ستاره پرستی صائبان را هم تا اندازه ای محفوظ داشته اند . و اما معمولاً ماندائیهای امروزه را برسم پسران

- پیروختنا ( حضرت یحیی ) من دانند .

چنین اشاره دانشمند محترم آقای تقی زاده در تقویم قوم صوبا ( عینا بدون ذره ای کهوزیاد همان  
ل و ماه ایرانی دوره ساسانی است ) چنین بنا بر میرسد که این گونه تقویم در زمانی اتخاذ شده  
سال را ۳۶۰ روزه میدانسته اند و تقویم قدیمی صوبا با تقویم ایرانی زمان داریوش و منق داشته  
نی قبل از اصلاح تقویم که مطابق اشاره پرفسور ( کرنستن سن ) در زمان یزدگرد اول ساسانی  
۳۱۹ - ۴۲۰ بعد از میلاد روی داده بود ) در این ضمن باید متذکر شد که اغلب ناخدایان  
لی رود کارون و شط العرب و خلیج فارس تاکنون هم سال را عملاً ۳۶۰ روزه میدانند . سابقه این  
به احتساب سال بخصوص در جنوب ایران بریان بسیار قدیمی می پیوندد و مطابق اشاره زرکوب  
بیرازی در رصد خانه قدیمی شیراز ( قلمه قهندز شیراز ) هم ۳۶۰ درجه جهت انعکاس شعاع  
زانه آفتاب که مطابق تعداد روزهای سال دانسته میشد ساخته شده بود . و نیز چنین سابقه در  
داد سومری قدیم ساکن قسمت سفلی بین النهرین و خوزستان قبل از ایجاد مملکت بابل مشاهده  
شد بدین معنی که نزد سومریها عدد بزرگ مخصوص ۳۶۰ وجود داشته که بزبان سومری موسوم  
( شار ) که لفظا با ( شهر ) یا ( شار ) بزبانهای ایرانی مطابقت میکرد و حتی مطابق اشاره  
بدالحسین آیتی و در رصد خانه زمان بعدی شهر یزد که تحت عنوان ( موسسه وقت و ساعت )  
در وقت شده بود سابقه ۳۶۰ عدد بدین عنوان منعکس بوده ( در میان رصد چرخین چوبین منقوش  
ساخته و بسپرد و عصمت قسمت کرده اند و هر قسمت درجه ایست و هر روز که آفتاب بر میآید در هر  
رجه ای که مستعمل بوده میشود ۰۰۰ )

اتوجه به مراتب فوق چنین بنظر میآید که منشأ درجه بندی دوره کامل به ۳۶۰ درجه که تاکنون در  
تمام دنیا متمدن معمول است در رصد خانه های ایران قدیم بوجود آمده و مربوط به عهدی است  
که سال را ۳۶۰ روزه میدانسته اند و در این گونه احتساب مأخذ جریان زمان را به مأخذ مقیاس  
احتساب سطح و مکان تبدیل و عملی نموده اند .

نوم صوبا زبان مخصوصی دارند که آنرا معمولاً مربوط بزبانهای ساسی میدانند و این زبان از-  
بقتاد هشتاد سال پیش مورد توجه دانشمندان اروپائی واقع گردید و دانشمند شهیر آلمانی

در سال ۱۸۹۵ کتاب سرف و نخو این زبان را تحت عنوان

تالیف کرده و بعد از آن شاید چند ده کتاب و مقاله علمی دیگر که باین زبان مربوط است از طرف  
سایر دانشمندان اروپائی نوشته و بچاپ رسیده است .

چند سال پیش کتاب جامع دیگری راجع به تقویم و بروج صوبا بعنوان ( سفار مالا شیا ) به موسی

( کتاب بروج ) که از کتابهای قدیم صوبا بشمار میرود با چاپ عکس او نسخه اصل خطی و با ترجمه

در لندن چاپ شده که عبارت از اختلاط

انگلیسی و حواشی مفصل بوسیله پرفسور

## سورة الذبیح

قوله تعالى " هذه سورة الذبیح قد نزل من سما" الامر سمیاه بالذبیح فی ملكوت  
الاسماء لعل یخلص وجهه الله رب العالمین هو الباقی البدیع اقر الله علی عرش  
العظمة والجلال بانى انا الله لا اله الا انا المهیمن القیوم. مخاطب این لوح  
حاجی محمد اسمعیل ذبیح کاشانی است قوله تعالى ان یا ذبیح فارفع رأسک  
عن النوم ثم افتح اللسان بالبیان باسمی المقتدر المنان . . . ان یا ذبیح تالله  
الحق ان الغلام قد وقع فی جب البهضا" فیما لیت یكون من سیاره کیدلی لوانصر  
لعل یرجع به الغلام ویستضئ وجوه اهل السموات والارض . . . الخ مفاد  
کلمات مبارکه جمیعا در باره معرضین اهل بیان استوا از قرائن در آورده نازلشده  
زیرا میفرمایند قوله تعالى ان یا ذبیح قد ذبحت فی کل حین فی عشرين من السنین  
ولا یعلم ذلك الا ربک العزیز المحبوب . . . الخ

و همچنین عده ای از احبای ایران را ذکر فرموده اند و هم چنین ذبیح را مخاطب  
فرموده اند . . . از قرائن این لوح در عکا نازلشده زیرا میفرمایند من در سرزمینی  
غریب افتاده ام که کسی را بآنجا راه نیست و چون در عکا که تشریف داشتند در اوائل  
زائرین را اجازه ورود بشهر و تشریف بحضور مبارک از ناحیه حکومت و مخالفین نبود  
لهذا میتوان گفت که این لوح در عکا نازلشده قوله تعالى " مخاطباً للذبیح " ان یا  
عبد بابه علی نفس الله و وحدته ثم ابتلاؤه و غربته فی هذا الارض التي انقطعت عن  
ورودها ارجل القاصدین " مسلماً مقصود عکاستریم و ورود با درنه ممنوع نبود و احباب  
میرفتند و مشرف میشدند بعد خطاهای بیحی ازل و سایر معرضین فرموده اند که  
مفصل است و با اظهار عنایت نسبت بجمعی از احبای دیار لوح مبارک مخاطب  
بنامی الامر خاتمه مییابد .

نسبت بکشانی که در شرف مرگ هستند عمل بسیار وحشیانه ای انجام میدهند .  
 رقی که یکی از افراد این فرقه بحال احتضار میافتد اقوام و بستگانش او را به قبرستان میبرند و گودالی  
 حفر میکنند و او را زنده در گور میگذارند و بعد از در اطراف قبر زانو زده و در حال گریه و زاری -  
 انتظار آخرین نفس او را میکنند و پس از جان دادن مقداری خاک روی او ریخته و باز میگردند  
 و این عمل برای آن است که پس از مرگ او از دست زدن بجسد ناپاکش اجتناب کرده باشند .  
 بعقیده آنها روح مرده پس از چهل روز بعد از مرگ در پیشگاه خدا حاضر میگردد . در این مهلت  
 چهل روز اقوام و دوستان در منزل مرده جمع میشوند و صبح و شام غذایی که کنیشت تبرک کرده است  
 میخورند . این غذا مرکب است از گوشت بره و ماهی و میوه و پس از صرف غذا کمان مرده از حضار  
 درخواست میکنند که برای او دعائی خوانده طلب مغفرت نمایند . بدیهی است که این تشریفات  
 چهل روزه متضمن مخارج زیادی است و برای جبران آن باید هر یک از حضار هدیه ای بخانواده  
 مرده بدهند .

صرف نظر از این عمل وحشیانه که نسبت باشخاص محضرم معمول میدارند ، طایفه صوبا اخلاق ملایمی  
 دارند و در دیانت و صداقت ضرب المثل هستند . کسب و پیشه آنها بیشتر ساختن مصنوعات  
 فلزی و قلمزنی در روی نقره است در آن مهارت خاصی دارند و چون فوق العاده عقیده مذهب خود  
 هستند هرگز در تحت فرمان کشیشان موصول و روحانیان پروتستان در نمی آیند و ابتدأ پیروان  
 و تبلیغات آنها گونز نمیدهند .

چیزی که در این شرح جالب توجه است آن است که ذبیق رسوم قوم صوبا خوردن گوشت گاو و گاو میش  
 و بز و شتر برای صوبا ممنوع است . این گونه ممنوعیت در میان فرقه های مذهبی ایران امروزه  
 کمتر پیدا میشود لیکن در فرقه های قدیمی در کتاب دستاویز آن اشاره شده است . کتاب دستاویز  
 را بقسمی که معروف است عده ای از محققین مانند استاد محترم پور داود آنرا اساساً ساختگی و  
 باصطلاح علمی میدانند ولی عده دیگر از دانشمندان بخصوص اروپائی مانند  
 خاروشناس فرانسوی یک قرن پیش از  
 دانشمند سوئدی امروزه کتاب دستاویز

را از آثار سابقه صاحبان ایران و از جمله  
 میدارند در کتاب دستاویز چنین دستوری  
 داده شده ( . . . اسب و گاو و شتر و خرو مانند آن میکشد و بیجان میکند که سزای  
 کردار و پاداش کار اینها دگرگونه است از هوشیار خردمند چنانکه اسب را سواری کند و گاو و شتر  
 و استر و خرو را بار ، چه اینها مردم را بزور بار کردند ) . . . )

این نکته بسیار جالب توجه است و منشأ این گونه قدمن را قاعده باید بزمان اختراع و اوایل بکار  
 بردن فلاحت و دامپروری حیوانات اهلی برای کارهای خانگی انسان ارتباط داد و از این لحاظ  
 این نکات به ارتباط قوم صوبا امروزه خوزستان به صاحبان قدیم ایران اشاره می نماید .

همچنین مراسم جدی هفته هفت روزه و تعطیل مطلق و جشن هفتگی بعد از شش روز کار و -  
 اختتام این روزهای هفته به هفت ستاره سیار ( بقول دساتیر - شلرستار ) و ترتیب دادن نور  
 از ( بگر هر هفت ستار زوان ) که در شمعدان تشریقاتی هفتگانه مبرهان قدیم منعکس است  
 و آثار هفت بیکر در ( هفتگل ) خوزستان روی تپه کوه که تا بحال باقی مانده سابقه طولانی این  
 قوم ساکن خوزستان را نشان میدهد .

بنحویکه گفته شد چگونگی زبان و رسوم و سرگذشت این قوم کوچک امروزه کمتر از یک قرن مورد مطالعه  
 علمی واقع شده ولی تا گفته نماند این نوع مطالعات تا کون ناقص مانده . وظیفه ایرانیان آن است  
 که مطالعات جامع در اطراف قوم صوبا را ادامه دهند و تکمیل نمایند و بعد اعلی برسانند زیرا  
 سرنوشت قوم صوبا با سابقه ایران قبل از تاریخ و اوایل عهد تاریخی در ظاهر بستگی خیلی  
 بیشتری دارد نسبت بآن چه که تا کون تصور کرده بودند .

#### صاح البوم ( مکا ج ۱۰ ص ۲۸ )

بوم کبابه از مدتیان باطل است که با بعضی حقیقت در بوم ظهیر مخالفت میکنند  
 و با القای شبهات که مانند صدای بوم شوم است مردم را گمراه میسازند و به  
 ویرانه های فلالت میبرند .

#### صاحب القاموس ( فرائد ص ۲۸۲ )

فیروز آبادی - ابوظاهر مجدالدین محمد بن یعقوب شیرازی فیروزآبادی و معروف به شیخ -  
 مجدالدین فیروزآبادی از علماء مشهور ایران معاصر امیر تیمور گورکانی ، در سال ۷۲۹ هـ .  
 در فیروزآباد فارس متولد شد ، در هشت سالگی بشیراز رفت و در آنجا به تحصیل علم پرداخت  
 در سال ۷۴۵ هـ . به بغداد سفر کرد و در آن شهر نیز به تحصیل علوم اشتغال ورزید .  
 در سال ۷۵۰ هـ . به دمشق رفت و مدتی در مجلس درجه المذکی حاضر میشد بعد همراه او به  
 اورشلیم سفر کرد و در آنجا مدت ده سال بتدریس پرداخت ، بهآسیای صغیر و مصر نیز سفر کرد  
 بهرکجا رفتامرا و سلاطین او را اکرام کردند ، در سال ۷۷۰ هـ . به مکه رفت و مدت ۱۵ سال  
 در آنجا اقامت گزید و کتاب قاموس را در لغت عربی تالیف کرد ، در مدینه و طائف نیز مدتی اقامت  
 داشت ، در سال ۷۹۶ هـ . قاضی القضاة بن شد ، در سال ۸۱۲ هـ . در زهد وفات یافت .

( ف . ع )

در فرهنگ صید چنین ضبط است قوله :

فیروز آبادی - ابوطاهر مجدالدین محمد بن یعقوب شیرازی فیروز آبادی معروف به شیخ  
 مجدالدین فیروز آبادی از علماء مشهور ایران معاصر امیر تیمور گورکانی در سال ۷۲۹ هـ  
 در فیروز آباد فارس متولد شد در هفت سالگی به شیراز رفت و در آنجا به تحصیل علم پرداخت  
 در سال ۷۴۵ هـ به بغداد سفر کرد و در آن شهر نیز به تحصیل علوم اشتغال فرمود  
 در سال ۷۵۰ هـ در به دمشق رفت و مدتی در مجلس درس السبکی حاضر میشد بعد  
 همراه او به اورشلیم سفر کرد و در آنجا مدت ده سال بتدریس پرداخت به آسیای صغیر  
 و مصر نیز سفر کرد بهر کجا رفت امرا و سلاطین او را اکرام کردند در سال ۷۷۰ هـ  
 به مکه رفت و مدت ۱۵ سال در آنجا اقامت گزید و کتاب قاموس را در لفت همین تالیف کرد  
 در مدینه و طائف مدتی اقامت داشت در سال ۷۹۶ هـ قاضی القضاة بن شد در سال  
 ۸۱۷ هـ در زید وفات یافت .

#### صاحب الکتبه السمرانی والراهب الصفرا

حضرت عبدالله بن جلال ثنائی در یوم ۱۳ جانوری ۱۹۱۶ فرمودند کتبه السمرانی لشکر  
 یمن است و رأیت صفرا علم عرب بوده چونکه اعراب نژاد اسمرند یعنی سیاه لون . . . انتهی  
 احمد امین در کتاب فجر الاسلام که از کتب معروفه است بهائی دارد که ترجمه و خلاصه اش بقاری  
 این است : مورخین اعراب جزیره العرب را بدو قسمت کرده اند عرب شمال را از نسل اسمعیل  
 دانسته و آنان را عدنانی و نزاری و معدی نیز میگویند و عرب جنوب را از نسل قحطان دانسته  
 و آنان را یمنی و قحطانی گفته اند و از قدیم بین عدنانی و قحطانی دشمنی بوده و در جنگها  
 هر یک شماری داشتند مثلا اهل یمن عامه زرد و رأیت زرد داشتند و مغربون که عدنانی  
 بودند همه سرخ و رأیت سرخ داشتند . جوهری گوید قول با بول تمام در وصف یمن با این معنی  
 اشاره است که گفته :

عرب یمن فی الیوم و تمصرانتهن

مغیره مجمره فکانتهن

## سورة المبر

از الواج مبارکه نازل در بغداد و در باغ رضوان است این لوح مبارک بمدینه الصبر و  
سورة الصبر و سورة ایوب معروفست و باعزاز حاجی محمد تقی طلق به ایوب نازل شد ماست.  
مشارالیه از اصحاب جناب وحید دارای بود چون غیر عزیمت جناب وحید را از یزد بجانب  
نیریز شنید از نیریز که محل سکونتش بود تا اصطهبانات با استقبال حضرت وحید شتافت و با  
آن جناب وارد نیریز شد ابتدا در مسجد جامع و سپس در قلعه خواجه بنصرت اصحاب  
توفیق یافت و چون مردی ثروتمند بود مدت چهارماه محاصره قلعه مخارج اصحاب وحید  
را تحمل کرد و بعد از واقع قلعه با سایر اصحاب گرفتار گردید و بچنگال ظلم حاکم دچار  
شد حاکم موسوم بزین العابدین خان او را بانواع عذاب معذب ساخت و در فصل زمستان  
هر روز ویرا در حوضی که آبش یخ بسته بود میافکند و بدنش را بضر چوبها زرد بطوریکه  
آب حوض از خون او رنگین میشد جناب حاجی گاهی در عوض بعضی از اصحاب که پیر و ناتوان  
بودند نیز صدمه و آزار را قبول میکرد حاجی مزبور بالمآل از کثرت ضرب و آزار بدنش متورم  
شد و چشمانش از حال طبیعی خارج گردید عوانان هر روز او را در بازارها میگرددانیدند  
و از مردم پول میگرفتند حاجی یکسال گرفتار این عذاب بود تا آخر کار مستخلص شد و بیزد  
رو نهاده در آن شهر متوطن گردید بهر حال بواسطه استقامتش در بلاهای لاتحسی در لوح  
مبارک از لسان عظمت بایوب ملقب شد ایوب کلمه ایست که معنای آن ( بطرف خدا برگشته )  
است در عهد عتیق رساله ایست که بکتاب ایوب موسوم است . در کتاب دیانت اسرائیل  
صفحه ۷۵ مسطور است \* ایوب نام شخصی بوده است که در سرزمین عوض در طرف شرقی  
فلسطین نزد یک صحرای لم بزرع زیست مینمود و دارای اموال و گوسفنان و خدمه بود و سردی  
بوده است خدا ترس و دارای مقامات روحانی که مورد امتحان و آزمایش سخت خداوند قرار  
گرفته است ابتدا اموال و احشاش را کلدانیان بغارت برده و بستگانش را از دم شمشیر  
گدرانیدند و سپس خود او مبتلی بمرض سخت گردید که همه از او دوری میجستند و حتی  
مورد ملامت و سرزنش عمالش نیز قرار گرفت و با اینهمه احوال تن برضای الهی داده در هر



صاحب قاموس (فراقد . . .)

فهریز آجادی ابوظاهر مجدالدین محمد بن یعقوب شیرازی معروف بشیخ مجدالدین معاصر  
امیر تیمور بوده در سال ۷۲۹ هجری در شهر آباد فارس متولد شد و در هشت سالگی  
بشیراز رفته بتحصیل علوم پرداخت و در سال ۷۴۵ هجری به بغداد رفت بتحصیل علوم  
مشغول شد و در سال ۷۵۰ هجری به دمشق رفت و از محضر السبکی استفاده کرده و با او  
بار و علیم رفت و مدت ده سال بتدریس پرداخت و سفری هم با سیای صغیر و مصر نمود و در  
سال ۷۷۰ هجری بمکه عزیمت فرمود و مدت پانزده سال در آنجا مقیم بود و کتاب قاموس  
را در لغت عربی تألیف فرمود و در سال ۷۹۶ هجری قاضی القضاة مین شد و در سال  
۸۱۷ در نهبه وفات کرد قاموس از بهترین و معتبرترین کتب لغت عربی است ابواب قاموس  
بترتیب حروف تهجی است و اصول آن نیز بهمین قیاس است . شاعر مرید در وصف  
قاموس چنین فرموده :

یا فاتحاً ورق القاموس مبتغیها	لکمه بسریح الوقت تأبتغیها
فالفضل اولها والباب آخرها	ان کنت تعلمها او کنت تدربها
مثاله لفظه القاموس ان طلعت	فصل قاف بهاب السین تحویها

ساد اصفهانی (لوح نعلی)

شعور از ساد اصفهانی که در لوح آقاجلی فرموده اند بشرحی که در لوح جمال مبارک که در مائده آسمانی  
درشته ام صدر العلامی اصفهانی موسوم به میرزا مرتضی که بلی و ازلی بود و برادرش میرزا باقر بوده که در لوح  
مبارک مندرج در مائده آسمانی به او اشاره فرموده اند در کتاب انقلاب ایران تألیف ادوارد برون عکس  
صدر العلامی اصفهانی و شرح اقداماتش مطبوع است .

ساده - برنده آواز خوانس - آواز نمای برنده . . .

(۱۴۱۹)

سید صادق (ماده ج ۰۸ ص ۱۴۲)

مقصود سید صادق سنگنجی مجتهد معروف طهران است که از معاندین لدود امرالله بوده و با ملا علی کنی همزمان و در عداوت امرالله با او همدستان و در همین حال رقیب سرسخت ملا علی کنی در ریاست بود و با هم عداوت داشتند . سید صادق در حدیث بود احمای الهی را قتل عام نماید و نقشه مہیجی طرح کرده بود و لکن دوسه روز قبل از روز موعود وفات یافت و همه نقشه هایش نقش بر آب شد شلوح آن در الواح مبارکه مندرج و در رحیق مختوم مسطور است . قبرش در حضرت عبدالعظیم در ایوان قبر ناصرالدین شاه است و تصویر قلی او هم بر دیوار نصب است پهلوی عکس ملا علی کنی .

صافیه (مک ج ۰۲۰ ص ۱۲۵)

گوش شنوا . . . . اذن و اعنه صافیه - گوش شنسوا . . . .

بافیرین ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۱۸۲ )

هم زایل و خوار . . . و بی اهمیت و پست .

کتابخانه الجبرار (مک. ج. ۱۰ ص ۶)

کوره اسبهای نجیب عیسی نژاد که دارای ورقه نژاد و نسب نامه هستند که دلیل  
بر اصالت آنهاست .

سال جنود الطکوت (مک. ج. ۲۰ ص ۲۳۱)

شکر الهی حبله ورشد - هجوم کرد ...

صائبون (مک. ج. ۱۰ ص ۲۹۵)

امت یحیی تعمیر دهنده هستند که بحضرت مسیح ع مومن نشدند و امروز بقایای آنان  
هستند که بنام صیبی معروف هستند و در خوزستان ایران و بصره و بغداد عراق -  
هستند و آئین روزن مخصوص دارند و شرح عقاید آنان در کتاب بنام الصابون ماضیهم  
و حاضرهم نوشته شده و در بغداد منتشر شده است و در محل دیگر این کتاب نیز  
ذکر آنان را نوشته ام .

(۱۴۹۱)

پدر حضرت طاهره قره العین بود مشارالیه اهل برغان قزوین و در علم و کمال شهرت داشت و از محضر سید کاظم رشتی ( بنص صریح مبارک مرکز بهمان در مقاله سیاح ) استفاده کرده بود شرح احوالش در قصص الغلماء ی تنکابنی و سایر کتب مندرج و صاحب قصص العلماء فرموده :  
" حاجی ملا محمد صالح برغانی برادر شهید ثالث و نهایت عابد و زاهد و متبع در اخبار بلکه سلمان عصر بوده . . . . . دانشا مشغول کار و مطالعه و تالیف و تصنیف و تدریس بوده از بناهای او مدرسه عالی و مسجدی متعالی است و در امر بمعروف و نهی از منکر متکلیف و راسخ بود . . . . . از تلا مذهب مرحوم سید محمد بوده . . . . . " پس از شرح مفصلی که در تالیفات ملا صالح ذکر کرده در آخر بهیانات خود نوشته است . . . . . " حاجی مزبور در کربلای معلی خانه خریده بود و در آخر عمر بکربلا اقامت نمود و وفات او در کربلا بوده روزی بزیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام مشرف شد پس از زیارت و نماز در بالای سر مرقد مطهر ایستاده بود و درها صیغود که ناگاه افتاده او را بدوش گرفتند و به خانه بردند بلافاصله فوت شد رحمه الله علیه سال وفاتش را بدست نیاوردیم .

## صیاحیه اسمعیلیه

بروان حسن صیاحیه که در تواریخ زکریان بتفصیل وارد شده و چون صاحب کتاب دیستان  
 عذاهب و از تواریخ معتبره شرح حال او را نگاشته بهتر آن دید که از کتاب مزبور تاریخ -  
 حیاتش را نقل نماید زیرا مندرجات این کتاب خلاصه تواریخ مفصله ایست که شرح حال حسن  
 آورده اند قوله: ص ۲۱۰ اسمعیلیه گروهی اند از شیعه و این کیش منسوب است  
 حضرت امام اسمعیل بن حضرت امام جعفر صادق و این طائفه آن حضرت را امام دانستند  
 گویند امام جعفر امامت را بدو مفوض داشت و با مادر آن حضرت هیچ زن و جاریه انباز نداشت  
 چنانکه نیی با خدیجه و علی و با فاطمه و درگذشتن اسمعیل از این دار فنا اختلاف است .  
 بعضی گویند در زمان حیات جعفر سهری شد فاطمه نصرا انتقال امامت این است از امام  
 جعفر با اولاد اسمعیل چنانچه موسی بر هارون نص فرمود و او در زمان حیات موسی برگزیده  
 و نص بقهقری باز نمیگردد و قول بیدالصحاح است و جعفر بن استاد مسمومی از آباء گرام  
 تمییز از اولاد نفرماید و ابیہام و اجہال بر امام جائز نیست و در آنکه نص کرده امام جعفر  
 در حق او اتقی عشره نیز قائلند و بعضی گویند اسمعیل نگذشت لیکن اظهار کردند فوت او  
 را جهت تقیہ تا مخالفان بپلاک او نشتابند و بر فوت او محضر نوشتند گویند بمنصور خلیفه -  
 رسانیدند که اسمعیل را در بصره دیدند و بدعای او رنجوری از آزار شفا یافت منصور امام  
 جعفر استفسار نمود و امام همان محضر را که خط عامل منصور نیز در آن بود برای خلیفه فرستادند  
 و نیز میگوید در همین صفحه ۲۱۰ و باطنیه ایشانند و ایشان بظاهر شرح کافر نکند گویند ما  
 نگویم خدا موجود است یا موجود نیست یا عالم است یا عالم نیست قادر است یا قادر نیست  
 و چنین در سایر صفات و گویند از اثبات حقیقی در میان او و موجودات انبازی شریک و رفیق  
 و همنا شود و آن تشبیه است و از نفی مطلق انباز گردد و معدمات و آن تعطیل باشد و اطلاق  
 این حقایق بر حضرت واجب الوجود بطریقی است که هیچگونه مشارکت متصور نیست .  
 گویند ایزد متعال متقابل و خالق و حاکم متضادین است گویند چون حضرت ایزد متعال به  
 عالمان موهبت علم فرمود او را عالم گفتند چون قدرت در باره قادر اضافه نمود قادر خواندند  
 در آینه اطلاق عالم و قادر بر ذات ایزد متعال باعتبار این است که و اہب علم و قدرت است لغتہ  
 و در ص ۲۱۲ - ۲۱۱ میگوید قوله: و این فرقه در اکثر نواحی کوهستان مشرق و در نواحی  
 ختار و کاشغر و تبت بسیارند نامہ نگار از این گروه در ہزار و پنجاہ و چہار میر علی اکبر نام  
 در ملتان دید و اکثر این سخنان از او شنید خلفای اسمعیلیہ مدتہا در مغرب بخلافت -  
 گذرانیدند و نسب اولین خلیفہ را بنویس کہ مرضی اسمعیلیہ است خواجہ نصیر طوسی در ہنگامی  
 کہ خود را اسمعیلی مینمود بآہود چنین آورده محمد المہندی بن عبد اللہ بن احمد بن محمد

بن اسمعیل بن جعفر بن صادق رتبه امامت را با مارت صوری جمع فرموده و گفته اند مهسدی  
 آخر الزمان عیارات از محمد بن عبدالله است از مخبر صادق روایت کنند که فرمود علی راس الف  
 و ثلاثه یطلع الشمس من معزبها گویند . لفظ شمس در این حدیث کنایه از محمد بن عبدالله  
 است و ابویرید را که بر آن حضرت خروج کرده دجال دانند و اکثر عقلا تابع اسمعیلیه شده اند  
 چنانچه با اسمعیل ملقب منتصر از جمله افاضل شعراء امیر ناصر خسرو معاصر بود ولادت امیر  
 ناصر در سنه سه صد و پنجاه و نه روی نمود چون بسنن تمیز و رشد رسید آوازه حسن سیرت  
 اسمعیلیه شنیده در زمان خلافت امام برحق منتصر از خراسان بصر شتافت هفت سال آنجا  
 توطن نموده هر سال بحج میرفت و باز میآمد و بغایت مقید امور عمری بود و در نوبت آخر  
 بمکه رفت و از راه بصره باز گشته عزیمت خراسان نمود و در سنج ساکن شده مردم را بخلافت  
 منتصر و روش اسمعیلیه دعوت مینمود و هدایت میکرد و جمعی از دشمنان اهل بیت رسول  
 قصد امیر ناصر خسرو نمودند خوف و هراس بر او استیلا یافت و در جلیلی از جبال بدخشان  
 نهان گشت و بیست سال بآب و گیاه قناعت کرد جمعی از نادانان او را به اسمعیلیه الموتیه  
 مصاحب شمرده اند و بعضی از جهال مذامت نامه از او در باب معاشرت بالموتیه که در آن -  
 مجبور بوده ساخته اند . حال آنکه او تابع اسمعیلیه منتصر است با الموتیه موافقت و مساجبت  
 نداشت این است آنچه در باب ناصر از اسمعیلیه شنوده شد و هم در کتب تواریخ دیده و ائمه  
 اسمعیلیه بغایت بر خلائق مهربان بودند و چنانچه منصور این عزیز العروف الحاکم بامر الله -  
 اسمعیلی در مصر حکم کرد که بشب بیع و شرا ابواب دکانین واگذارند و دروازه های مصر  
 نبینند و بر سر کوچه ها مشاغل برافروزند همه شب در اسواق و محلات مرد بآند و شد میکردند  
 و آن حضرت در جمع علوم ماهر و بر معجزات چون جد بزرگوار یعنی محمد مختار قادر بود -  
 چنانکه فرمود در فلان شب آسیبی بمن نرسد آخر چنان شد و ائمه اسمعیلیه مغرب همه مقید  
 بامور ظاهر شرعی بودند و احوال ایشان در تواریخ مشهور است اسمعیلیان ایران مشهور به  
 اسمعیلیه قهستان و رودبار نا اول ایشان نجیب صیاح است چون احوال او در تواریخ  
 با قلام تعصب نگارش یافته لاجرم بر تحریر آن چنانچه نزد اسمعیلیه امتیاز در غنیمتاید نسبت  
 حسن بمحمد صیاح ضعیفی میبینوند و جدا که از اولاد صیاح نمیست ازین بگونه و از کوفه  
 بقم گزاشید و از قم برل آمد و پدر حسن را علی نیز میگفتند شخص زاهد و عالم اسمعیلی  
 مذعب بود در مطکمت ری بسر میرد و حاکم آن ولایت ابو مسلم رازی بود بواسطه خلاف  
 مذعب با او عداوت میورزید چون امام موفق نیشابوری از علمای اهل سنت خراسان بود والد  
 حسن جهت دفع مظنه اعداء فرزند سعادت مند را به نیشابور آورد و بمجلس امام موفق با استفاده  
 مشغول گردانید خود را در زاویه قناعت نشسته به عبارات اشتغال داشت گاهی سخنی بلندتر  
 از ادراک عوام از او سر میزد تا کسب آن را بمخندان اصحاب اعتزال و الحاد نسبت میا.

نسبت میداند ند بل بزند قه و کفر منسوب میساختند حسن با نظام الملك طوسی و عمر خیام  
 نیشابوری همدرس بود چون پدر بزرگوارش خبر داده بود که نظام الملك بیایه والای دنیوی و —  
 حسن بعتریه بلند صوری و معنوی خواهد رسید لاجرم حسن با نظام الملك گفت هرکس از ما  
 بعتریه بلند رسد دولتی که او را میسر شود در میای هر سه علی السویه مشترک باشد و بدین  
 موجب پیمان بستند چون جواخه وزارت یافت در ایام الب ارسلان حکیم عمر خیام بد و پیوسته  
 بگوشه نشینی و نشر فضایل گوشید و خواجخ امداد در بیخ نداعت حسن انتظار میکشید که  
 نظام الملك او را بخواند چون آنصورت نه هست سلطنت الب ارسلان بخواجه نه پیوست اما  
 در وقت دولت سلطان ملکشاه در نیشابور بحضور خواجه آمد اما خواجه آنچه پیمان رفته بود  
 نبرد اخت بل بمجلس پادشاه پیش هم نرسانید ناچار سید آن طایفه یعنی حسن با خواجه  
 گفت ای خواجهمتو از اهل تحقیق و اصحاب یقینی و مدانی که دینا شایسته ذلیل روا باشد  
 که از جهت جاه و محبت و ریاست نقض میثاق نمائی و خود را در زمره \* یفتنون عهد الله داخل  
 گردانی .

دست وفا در کسر عهد کن      تاشوی عهد شکن جهنم کن

خواجه ناچار او را بمجلس سلطان در آورد و او دفتوری کیاستش با سلطان گفت و هم بعرض —  
 رسانید که تند و گریز و محاب طیش است اعتماد را نشاید چون حسن مردی دانا و بد پر بود  
 بنا بر دیات و صیانت در اندک فرصتی در مزاج سلطان تصرف بسیار کرده و در پیس از امور  
 خطیره در مهیات جلیله پادشاه بنا بر سخن او نهاد چون سلطان دانست که خواجه آنچه از  
 طیش و گریزی در حق حسن گفته محض افتراست و از خللهای دیگر سلطان را از خواجه اندک  
 نیارد بر حاشیه شعر نشست روزی از خواجه استفسار نمود که بچند گاه دفتری منقح که محتوی  
 بر جمع و خرج ممالک باشد ترتیب توان داد خواجه جواب داد که در دو سال سلطان فرمود  
 که دیر میشود حسن از سلطان متعهد شد که در عرض چهل روز آن مهم سر انجام باید مشروط  
 بدانکه در مدت مذکور نویسنده گان در ملازمت او باشند سلطان را این عهد مستحسن افتاد و —  
 حسن بوعده وفا نموده در چهل روز دفتری مشتمل بر جمع و خرج ممالک در غایت تقیید ترتیب  
 داد و خواجه از اجتماع این خبر مضطرب گشته بروایتش غلام خواجه که با خادم حسن دوستی  
 میوزید و مقولی خود خواجه از چهره حسن که برون بارگاه اوراق دفتر در دست داشت گرفته  
 دفتر را ابتر کرد و چهره آن اوراق را بی ملا حظه ترتیب فراهم آورد و آن سورت را با حسن  
 نگفت لاجرم در وقت عرض دفتر را ابتر یافت و به تنظیم ترتیب آن مشغول گشت اوراق را بر هم  
 نهاد سلطان بجمع و خرج و حاصل ولایات تعجیل مینمود حسن نمیتوانست جواب داد و همان  
 و هون گفت سلطان از حلول مکت ملول شده گفت موجب تعلل چیست چون جواب مطابقت

سئوال نیافت متغیر گشت . خواجه نظام الملک فرصت یافته گفت دانایان در تمام امری که دو سال مهلت خواهند جاهلی که دعوی نماید که در عرض چهل روز آن مهم را کفایت کند جواب آن جز همان و هون نخواهد بود سابقا بعرض رسانیده بودم که در طبیعت و طبع تمام است سخنان او اعتماد را نشاید لا جرم سلطان رنجید لهذا حسن فرار بر قرار اختیار کرد و برود بار شتافت و در آن ولایات با عبد الملک عظام که داعی اسمعیلیه بود در آمد و از آنجا باصفهان رفته از بیم سلطان و خواجه در خانه رئیس ابوالفضائل نهان شد روزی در اثنا معاویه بر زبان آورد که اگر دویار موافق میباشم ملک این ترک و روستائی را برهم میزدیم رئیس ابولفضل بن شهجیر حمل بر خبط و دماغ نموده بی آنکه برسیدنا یعنی حسن اظهار کند اغذیه که بعلق بتقویت دماغ دارد حاضر ساخت سیدنا از کمال فراست برمانی الضمیر او اطلاع یافت از آنجا بجای دیگر شتافت و بعد از آنکه بر قلعه الموت مستولی شد رئیس ابولفضل نزد او آمد سیدنا فرمود دماغ من مخبط است یا از آن تو دیدی که چون دویار موافق یافتم چگونه بمذعارسیدم القصد سیدنا بمصرف رفت و دل آن زمان منتصر اسماعیلی بر مسند خلافت متکین بود او را منظور نظر الطاف گردانیده حسن یکسال و نیم در پناه دولت منتصر بسر بسر و بعد از آن میان او و میان امیر الجیوش بساط خصومت مهید شد بسبب آنکه منتصر پسر خود تار را از ولایت عهد خلع کرده آن منصب را به پسر دیگر خود احمد که المستعلی بالله لقب داشت تفویض فرمود ظاهرا حتم ثانی بنا بر هجوم عوام بود یخ امیر الجیوش بدین معنی همدستان شده حسن گفت اعتبار نص اول دارد و مردم را با مامت بتزار دعوت کرد امیر الجیوش باتفاق بعضی امراء بعرض منتصر رسانید که حسن را باید بدین جرم در قلعه دمایط محبوس کرد چون چنان کردند بمجرد آن برجی از بروج آن قلعه که در کمال متانت بود بیفتاد مردم از این ترترین کرامات از حسن ترسیدند آخرالامر امیر الجیوش حسن را با طائفه از فرهنگیان نمانده بجانب مغرب گسیل کرد چون سفینه بمیان دریا رسید بادی تند وزیدن آمده آنجا متوج گشت ساکنان کشتی آغاز اضطراب نمودند حسن همچنان بر حال خود بود امیر خسرو گوید بیت :

تا بهر بادی نجیبی پادامن کس چو کوه

کادمی مشت غبار و عسرباد صحر است

در آن اثنا یکی از مسافران از حسن پرسید که سبب چیست که ترا مضطرب نمیبینم جواب داد که مولانا یعنی امام خیر داده که آسیبی بساکنان کشتی نمیرسد همان لحظه شیرش تسکین یافت معیت حسن را در دل خلایق جای دادند و کشتی بشهری از شهرهای نصاری افتاد و حسن از آنجا باز در کشتی نشسته در حدود شام از سفینه بیرون آمد و از آنجا بحلب شتافت



باز آنجا عازم بغداد شد و از بغداد بخوزستان شتافته و از آن ولایت باصفهان رفته بدین قیاس پوشید موپنهان در لایه عراق و آذربایجان سیر کرده مردم را بپوش اسماعلیه و امامت نزار دعوت نمایند و اعیان بقلعه الموت و دیگر قلاع بلاد رودبار و قهستان فرستاد تا خلاصی را بعد بحق دعوت نمایند باندک روزگاری مردم بسیار آن کیم را قبول کردند پس در قصبه که نزدیک الموت بود ساکن شده در کمال زهد و صلاح و تقوی که گوهری او بود بسرم میرد و آنجا اعیان و متابعان او شنیده بیعت کردند در ماه رجب سال چهار صد و هشتاد و چهار هجری شمس فوجی از سکن الموت آن جناب بقلعه در آوردند . القصه چون بقلعه دور آمد علوی مهدی نام را که از قبل سلطان ملک شاه حاکم گن سرزمین بود بی اختیار گردانید مخالفان اسماعیلیه گویند روزی علوی مهدی گفت که حبله در شرع جایز است و بعضی از حبله شرعی ذکر کرد سیدنا فرمود که مدار شرعی بر راستی است حبله نشاید و جمعی که حبله کنند حق ایشان را بدین طریق گرفتار سازد بعد از روزی چند مهدی را گفت از این قلعه آنقدر زمین که پوست گاو محیط آن تواند بود ببطلغ سه هزار دینار بمت بفروش مهدی در مقام متابعت برآمده سیدنا پوستگا و راریشهای باریک ساخت و آنرا بر سر یکدیگر کرد و هر گود قلعه کشید بر رئیس مظفر که در گود کوه دامغان بحکومت اشتغال داشت متابعتش را قبول کرده زقعہ بدین عبارت نوشت که رئیس مظفر حفظه الله را مبلغ سه هزار دینارهای قلعه الموت بعلوی مهدی رساند علی التبی المصطفی اله اسلام حنینا و نعم و کمل و آن نوشته را بمهدی داده و او را از قلعه بیرون کرد و بعد از مدتی بدامغان رسید بواسطه احتیاج آن رقعہ نزد رئیس مظفر بود و سه هزار دینار رزسخ بگرفت القصه کار سیدنا بعد از صعود بر حصار الموت بالا گرفت و باندک مدتی تمام رودبار و قهستان بتخت تصرف در آورد و مدتی و پنجسال بدولت و اقبال گذرانید بعد از آن عنت گمن دیگر از اعیان او حکومت کردند مدت دولت این طبقه هشتاد و یکسال امتداد یافت و سیدنا در کمال صلاح و تقوی بسرم میرد و بالغه آن حضرت در ترویج شرع بمرتبه بود که شخصی را که بی مینواخت از قلعه بیرون کرد و هر چند مردم در خواست نمودند دیگر او را بقلعه نگذاشتند و در اوقات حکومت دو نوبت زیاده بهام خانه که می نشست نرفت و هرگز از حصار بیرون نیامد و همواره بتدبیر امور ملک و ملت اشتغال میفرمود و در ایام او فدائیان بسیاری از انابرو اشرف مخالفین اکثاف را بقتل رسانیدند و رحلت سیدنا از دار لعلال بروضه الجلال در ماه ربیع الاخر بانصد و هشتاد و هشت و بیست و یکم و نیمه بود آن جناب بود و چون حسن قاضی که از عمده اصحاب سیدنا است با طائفه از رفیقان قهستان در محیطه ضبط در آورد یکی از امرای ملکنهای که در رودبار بود چند نوبت قلعه الموت را تالان کرد و مراسم قتل و غارت مرعی داشت چنانچه کار سکن انحصار با غطرار رسیده خواستند که قدم در وادی فلز

وادی فرار نهند سیدنا ایشان را بصبر و ثبات وصیت نموده فرمود که امام یعنی منتصر مرا گفته است که العوتیان باید بهیچ طرف نروند که در این موضع اقبالی بدیشان خواهد رسید همه در آن ایام آن شخص بعالم عقبی رفت و سیدنا از تشویش بخت یافت و آن قلعه را بلده الاقبال نام نهادند و در اوائل چهار صد و هشتاد و پنج امیرالاسلان شاه بقوموده ملکشاه سلطان لشکر به بلده الاقبال کشید و چون کار اهل قلعه باضطرار انجامید ابوعلی که از جمله اتباع سیدنا بود در قزوین بسر میبرد سه صد مرد مکل فرستاد و آن گروه با شکوه شبی خود را بقلعه افکند و آنگاه شبیخون برار نیلان زده او را منهزم گردانیده غنیمت بی نهایت بدست آوردند و چون گریختگان بارودی سلطان رسیدند قزل ساروق را باشیاه فراوان بدفع ایشان فرستاد و حسین فانی با رفیقان مومن آباد متحصین شده بلوازم محاصره پرداخته چسبون نزدیک بآن رسید که بیکر ظفر جلوه گر آید تاگاه جزقیل خواجه نظام الملک بر دست ابوظاهر که از جمله فدائیان سیدنا بود انتشار یافت و متعاقب آن واقعه حدیث فوت ملک شاه نیز بتواتر پیوست لاجرم آن لشکر از هم فرو ریخت و نزاع بر کبارق و سلطان محمد علت ضعف ایشان شنیده کار اسمعیلیه ترقی کرد و قلعه گرد کوه و امیر نیز در تخت تصرف سیدنا در آمد آنگاه فدائیان جهت قتل و فقها و علما که با فقه اسمعیلیه کین داشتند و تعصب منکلبودند در اطراف آفاق متفرق شده بسیاری از آن طائفه را بضرب کارد و خنجر کشتند بنابراین علما و فقها مخالف ترسیدند و چون سلطان بر کبارق این ملکشاه وفات یافت سلطان محمد دولت خدیو گشت احمد بن نظام الملک را با سپاه بولایت رودبار فرستاد و در اوایل پانصد و نود و یک اتابک توشکین را بمنت وزیر او سال نمود فریب بیست سال جنگ بود چون نزدیک بآن رسید که قلعه بلده الاقبال را بگیرند خیر فوت سلطان محمد در معسکر اتابک شایع گشت و بنا بر ایام لشکر شب بگریختند چون سلطان سنجر افسر سلطنت بر سر نهاد چند نوبت سپاه بمحاربه فرقه ناحیه فرستاد و در آن اثنا سیدنا یکی از خادمان سلطان را که دعوت حق اسمعیلیه قبول کرده بود گفت بالای سر سلطان کاپی بخاک فرو بر اما آسیمی بدو مرسان جوتو پروده نمک اوشی و دوست بوئی نعمت رسانیدن نه سزا است خادم چنان کرد و چون سنجر از خواب در آمد آن کار بدید بغایت خاست گردیده در اخفاء آن امر کوشید بعد از روزی چند رسول سیدنا بملازمت رسید و گفت اگر ما را نسب بمسلطان محبت نبودی آن کار که در فلان شب بر زمین سخت فرو بردند در سینه برم سلطان میدانستند برو از استماع این سخن تو همس سنجر بیشتر شده صلح کرد و از این معنی کار سیدنا قوی تر گشت در خلال این حال حسین فانی با فساد استاد حسین بن حسن شهید شد سیدنا حکم کرد تا پسرش را بقصاص کشتند مکان را ایصال و دیگرش بشرب خمر اشتغال نمود بفرمان پدر نا مور از عقب برادر شریعت مرگ چشید و سیدنا پانصد و هشتاد

سیدنا در پانصد و هشتاد بیمار شد و کیا بزرگ امید را ولیعهد گردانند و منصب وزارت را به ابوعلی تفویض نمود و این دو شخص وصیت کرد که در امور از صوابدید حسن برون نروند و چون از امثال این قضایا فارغ گشت در بیست و هشتم ربیع الاخر سال مذکور بو بروضه الجنان انتقال فرمود که با بزرگ امید که در اصل او ولایت رودبار بود بدستبر سیدنا بعبادت و تقویت ملت کوشید و بعد از آن محمد بزرگامید حکومت یافت و در اوایل ایام اہانت الراشد بالله عباسی بردست جمعی از فدائیان گشته گشت و از آن زمان خلفاء از ضرب تیغ الموتیان ترسیده روی نہان کردند او نیز بدستور حسن گذرانید بعد از آن محمد بن حسن بن محمد زکریا مشہور است بین الانام علی ذکرہ السلام در نسبت حسن - روایت است مخالفان ایشان او را پسر محمد میدانند و طائفہ از اسمعیلیان رودبار و قہستان گفته اند کہ در ایام دولت سیدنا شخصی از اہل اعتقاد موسوم و ملقب بہ ابوالحسن سعیدی بعد از فوت منتصر علوی بیست سال از مصر بہ الموت آمد و کودکی را از اولاد نزار بن منتصر کہ نامہستہ امامت بود همراه خود آورد و غیر سیدنا یعنی حسن هیچ کس بر این سوال بر سر مطلع نشد و سیدنا در تعظیم و تجلیل ابوالحسن کوشیدہ امام را در قریہ کہ پایان قلعہ بود متوطن گردانید و بعد از انتشارش شش ماہ ابوالحسن را اجازت انصار داد و امام را بعبادت حق و انزوا مایل بودہ مستور در آن قریہ بمقد خود در آورد و چون حاملہ شد او را بہ محمد بن بزرگ امید سپرد و باخفاء آن امر حکم فرمود و گفت چون پسر بہم رسد آن زن را بخواہ محمد بفرمودہ عمل نمودہ و در زمان حکومت محمد بن بزرگ امید وین بطلمعت پمیری کہ عبارت از علی ذکرہ السلام است سمت روشنی پذیرفتو شہرت چنان یافت کہ او پسر محمد است جمعی گفته اند حر حرکت و فعلی کہ از امام عدور یابد مجوز بلکہ مستحسن است پسر نزار کہ ابوالحسن سعیدی بہ الموت ذکہ آوردہ چون بدرجہ بلوغ رسید با مشکوچہ محمد بن بزرگ امید بشارت نمود علی ذکرہ السلام حاصل شد ہر چند بنا برآنکہ ہر پیغمبر و امام این لقب جایز است اما واقع نشد نسبت علی ذکرہ السلام براین موجب بہ المنتصر باللہ میرسد القاہر بقوت اللہ حسن بن المہدی الہادی بن دار بن منتصر اسمعیلیہ او را امام بحق دانند نفس نفیسش را قیامت خوانند و زیرا کہ اعتقاد ایشان است کہ قیامت وحی قائم گردد کہ مردم بخد خود - خلائق را بخالق واصل ساختہ رسوم شریعت را بر انداخت آوردہ اند کہ چون آن حضرت قدم بر وساوہ خلافت گذاشت در پانصد و پنجاہ و نہ ہجری اشرف و اعیان قلمرو را در بدہ الاقبال آوردہ فرمود تا در عید گاہ آن شمایون قلعہ منبری روی بجانب قبلہ نصب کردند و چہار علم اولین سرخ و دومین سبز و سومین زرد و چہارم سفید بر چہار طرف منبر نهادند و روز ہفدہم ماہ مبارک رمضان سنہ مذکورہ سر منبر بر آمدہ زبان معجز بیان گشادہ فرمود من امام زمان

5

و تکلیف امر و نهی از جهانیان برداشتم و احکام شرعی را نابود انگاشتم حالا زمان قیام و قیامت است باید که خلق باطن با خدا باشند ظاهرا نوع که خواهند با خود معاش کنند آنگاه سیر از منبر فرود آمده انظار کرده فرمود تا بدستور ایام عید یشاری و طرب و لهو و ولعب مشغول نمودند و آنروز تبرک را عید القیام نام نهادند و تاریخ ساختند و آنروز است که بعقیده اکثر مورخان در آنروز حضرت امیرالمومنین علی از عبد الرحمن زخم خورد چون رستن از دنیا و پیوستن بعتبی باعث لذت ارواح کامله است در این روز شادی بتقدیم رسانید و اعتقاد آن حضرت آن بود که عالم تدیسات و زمان نا مناهای و معاد روحانی و بهشت و دوزخ معنوی و قیامت هر کس مرگ اوست آن حضرت را حسن این نامور که از آل بوئید بود در جمع پانصد و چهل و یک بزخم کارد شهید شد بموجب وصیت ولدش پامات رسید و دین را چون والد نامدار بر پا داشت جلال الدین از اولاد پدر را بزه رها شهید کرد و چون امامت را نشایستی و بعضی بحکومت نشست . ترک مذهب اسمعیلیه داد بعد از یازده سال در ماه رمضان در سه صد و هشت پهلنا سهال گذشت بعد از آن جلال الدین محمد بن جلال الدین حسن جمعی را که بگفته جلال الدین جدش را زهد داده بودند وهم در مشرب با جلال الدین موافق بودند بکشت و شیوه مرضیه اجداد پیش گرفت و از پدرانکار کرد بجهت از این حال بسی مشورت طبیی فصد کرد خون بسیار برداشت علت حال یخربلیا بر او مستولی گشت . اسمعیلیه گویند انبایا و اولیا از ایوب جدا مانی سالم نتوانند زیست چنانچه مولی الکن بود و شمعیب نایبنا و ایواب آنهمه زحمت کشید در زمان آن حضرت علا الدین محمد ناصر معتشم که حاکم قهستان بود اخلاق ناصر بنام اوست وخواجه نصیر را به الموت برد حسن مازندرانى سردغیر اسمعیلی بود علا الدین را شهید کرد و در زمان علا الدین از سنا یخ روزگار شیخ جمال شیلی بود در قزوین بارشاد خلاقی مشغول و در خفیه شیخ دعوت اسمعیلیه قبول کرد و بنا بر این علا الدین او را تعظیم نمودی و بر مردم قزوین سنت نهادی که اگر شیخ در آب بلده نیوردی خاک قزوین را در توبه کرده به الموت بردی اما علماء غیر اسمعیلی شیخ را اسمعیلی ندانستند در تاریخ فوت او گفته اند :

جمال ملت و دین قطب اولیای خدا که آستانه او بود قبله آمال

بسال شصت و پنجاه و یک بحضرت رفت شب دوشنبه و روز چهارم شوال بعد از این علا الدین محمد رکن الدین خورشاه در الموت پادشاه شد و حسن مازندرانى را با اولادش بکشت و اجساد ایشان را بسوخت هلاکوخان بر او مستولی شد رکن الدین درخواست که او را بدرگاه مشکوفا آن فرستد این التماس میذول افتاد . در آن سفر عمرش را بمایان رسانید سلطنتش از یکسال معتد نشد در الموت چند حوض کنده بودند و حیاض از سرکه و شراب و غسل پسر کرده و آن

شراب و غسل برگزیده و آن اشیا و ذخایری که در زمان سیدنا یعنی حسن صباح تربیت یافته بود غیر متغیر یافتند همه تعجب نمودند اسمعیلیان این معنی را کرامات سیدنا دانستند انتهی

سبعیه - در کتاب ادبیات ایران تالیف بیرون ص ۱۲۱ مسطور است قوله :

اسمعیلیه در قرون جدیده راجع باصل طائفه اسمعیلیه یا سبعیه و عقاید آنها نکاتی در جلد اول و این کتاب مندرج است و اضمحلال آن سلسله بدست هلا کوخان و در وسط قرن سیزدهم میلادی مجملآ در جلد دوم سمت تحریر پذیرفته است اما هر چند در ایران قوت آنها روی بضعف نهاد بکلی مضحل نشدند و گاه گاه در صفحات تاریخ ایران ظهوری داشته اند در جلد قاجاریه ناسخ التواریخ اشارات بسیار آنها دیده میشود اول در ضمن وقایع سال ۴۲۳۲ - ۱۸۹۲ که مربوط است بمرگ شاه خلیل الله پسر سید ابوالحسنخان که در آن اوان در ریزد ریاست طائفه را داشته است . در عهد زندیه ابوالحسن حکمران کرمان بوده و پس از انفضال در محلات قم عزلتگزید پشروان بسیار او از هند و سیای وسطی مالیات و نذر و نیاز میفرستادند میگویند اشخاصیکه نمیتوانستند شخصا از مرغان و نذر خود را بخدش بیاورند آنها را بید و یا میافکنند باین اعتقاد که بدست امامشان خواهد رسید اما در صورت امکان به بحضور امام شتافته و ثواب و افتخار میدانستند که شخصا او را خدمت نمایند حتی بتوکری و غلامی او تن در دهند .

مختص سرمای زمستان - شدت سرمای زمستان .

میرزا مباحس ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۵۲ )

فیض الله معروف بمباحس سردی بود کذاب و دروغ پرداز که مدتی را بنفاق در بین  
احباب بسربرد و زمانی چند هم در محضر مبارک مشرف و بکتابت الواح مشغول بود  
ولی در عین حال نفاق را پیشه کرده بود و حق تعالی ستم میفرمود و عاقبت پراشر  
اعمال سوئی که باطننا مرتکب میشد بجزای خود رسید و پرده نفاق خود را دریند .  
و با آواره تفتی و حسن نیکو بروجردی و صالح مراغه ای همدستان شد و در امر الله  
کتیبه چند سلوازا باطیل و تهمت و افتراء منگاشت و از جامعه امرالله مطرود گردید  
و به نقالی و داستان سرایی برای اطفال مسلمین پرداخت و عصری را ببدبختی بسر  
برد و عاقبت بمرطبان گلو و زبان گرفتار شد و در نهایت ذلت و بیجاری تنها و بی پرستار  
جان داد و بقیه اصلی خود شتافت و اینک شش هفت سال از مرگش میگذرد جعله الله  
عمره للناس . . . .

صبری الهاس ( توفیق حضرت ولی امرالله )

فاتیح همیشه \* اول کمپکه از بهائیان بکشور حبشه مهاجرت کرد صبری الهاس بود که بنا  
خانواده خود بآدمس آباها عاصه حبشه از مصر مهاجرت کرد و بشغل خیاطی پرداخت و جمعی  
را تبلیغ کرد و محفل روحانی تشکیل داد و کتاب دکتر اسطفت و چند جزوه امیری بملفت همیشه  
در آن اظیم منتشر گردید و در حدود سال ۱۳۰۹ ه. ش ( ۸۷ بدیع ) بود که مهاجرت  
بحبشه آغاز شد و امروز جمعی از احباب در آنجا هستند .

صحابه

نفوس که بحضرت رسول ص مومن بودند و بشرف لقای آن حضرت مفتخر و سراسر از شدند و بحضرت مبارکتش مشرف گشتند .

الصحابه ( مکه . ج . ۱۰ ص ۱۰۴ )

باران و اصحاب حضرت رسول ص - مومنین بحضرت رسول ص که بحضرت مبارک مشرف شدند و مستقیماً از حضرتش استغاده کردند و معروف و موسوم بصحابه و اصحاب الرسول هستند و آنان که بحضرت مبارکتش مشرف نشدند و دوره حضرتش را درک نکردند ولی بحضرت اصحاب آن حضرت رسیدند آنان را تا بعین گویند .

صحیح الدلائل ( لوح سلطان )

چشمه - لائلی .

صحف ( بضم اول و ثانی )

جمع صحیفه - اوراق نوشته شده - کتابها .

صحیفه الحرمین

لوح مبارکی است که در بین مکه و مدینه از ظم مبارک حضرت رب اعلی جل ذکره در جواب سئوالات میزبان محیط کریماتی که در مسجد الحرام از حضرت مبارک نازل شده و برای او ارسال فرمودند و حجت الهیه را بر او اکتال کردند ولی او شته نشد و معرضاً عن الله دو کربلا و فوات کرد مشارالیه در سر مدعی جانشینان سید کاطم رشتی بود در معاشرت بعضی از صحیفه و عاقبت محیط قرآن گسردیده است .

## صحیفه فاطمیّه

در اول بار کلمات مبارکه مکتوبه که در بغداد در سال ۱۲۷۴ هـ. ق از لسان اطهر جمال قدم -  
 جل سلطانه نازل شد بصحیفه فاطمیّه معروف بود و بعداً کلمات مکتوبه موسوم گردید .  
 جمالقدم جل جلاله در لوح شیخ نجفی صفرایند قوله تعالی . . . . چند فقره از فکرات  
 کلمات مکتوبه که با اسم صحیفه فاطمیّه صلوات الله علیها از قلم ایمنی ظاهر ذکر میشود . . . .  
 برای اطلاع بر حقیق محتوم جلد دوم مراجعه شود .

## صحیفه مخزومیّه

در ضایعات و ارمعه است که در نهایت فصاحت و بلاغت و لطافت کفایت و انسجام بدیع  
 نازل شده و نزول آن قبل از قیوم الاسماء بوده است نسخه ای بدیعه از این کتاب  
 مبارک در بیت مبارک شیراز جزو آثار مشرک موجود است که در سال اول طهور مبارک  
 بخط طلا نوشته شده و تاریخ آن ۱۲۶۱ میانه کافز آن کافز خانباغ و خط آن همه  
 با طلای ناب نوشته شده است نام نویسنده معلوم نیست و امرب هم دارد که معلومست  
 از کاتب است ولی بعضی موافق امرب آن اشتباه است نسخه ای هم با خط قرمز از این  
 کتاب در کتابخانه نوبین نیرین اصفهان زیارت شد و نسخه ای هم با خط معمولی در  
 کتابخانه بدیع خراسان شهر شهید موجود بود که زیارت کردم .

صخره المسماء ( لوح حکماء )

سنگ سخت صافه



کبوتر خوانندگی کرد۔ کبوتر آوازی خوش آغاز کرد۔

### ملا صدرا (مقالہ سیاح)

صدرالدین شیرازی محدثین ابراہیم حکیم معروف قرون اخیرہ است۔ اورا صدرالدین و صدرالمتاہمین و ملا صدرا کہند از فلاسفہ معروفہ روزہ صفیہ است مشارالہیہ در — اصفہان از محضر شیخ بہائی طالبی و سر محمد باقر داماد و سر فخر رسیکی استفادہ کردہ و از شاگردان آنها محسوب است مدتی در قم بسر برد و مدتی ہم از خوف هجوم فقہا و مشرکین در یکی از قرای نزدیک قم مختفی و منتشر مینویست و در مقدمہ کتاب الاسفار باین معنی تصریح فرمودہ بعدہا بامر شاہ عباس ثانی بشیراز برگشت و بتدریس فلسفہ مشغول شد۔ شرح حالش در روفاات الجناب خواہیاری و ریحانہ الادب شیرازی و آثار العجم میرزا آقا فرصت شیرازی و لغت نامہ دہخدا و غیرہ مطبوعات میرداماد چون در شیراز اورا دید و تحقیقات و تالیفات اورا مشاهده فرمود این رہای را فرمود :

صدر ا جاہت گرفتہ باج از گردین      دادہ است بغفل تو عسراج افلاطون  
برسند تحقیق نیاید مثلث      یکسر ز گریبان طبیعت بیرون

کہند صدرا ہفت سفر ہجرت و پیادہ راہ ہیمود و در سال یکہزار و پنجاہ ہجری در حین مراجعت از حج در ہرموفات کرد و در ہمانجا مدفون شد تالیفات بسیار دارد مانند الاسفار اربعہ و شواہد ربیبہ و ہمدہ و معاد و مشاعر و عرشہ و شرح ہدلیہ میدی و تفسیر اصول کائناتی و۔ و۔ در تذکرہ ہا اہباتی باو نسبت دادہ شدہ کہ عالی از لطف بیان است ملا صدرا در تعلیقات بہتر و موجد حکمت شمالیہ است و مقامی عظیم در فلسفہ و تحقیقات عالیہ عرفانی دارد۔

## صدرالمدیر

ز معارف امر که آثارش از آفتاب مشهور تر است جناب حاج سید احمد صدرالمدیر همدانی است  
الواج بسیار از کنگ اطهر مرکز عهد حضرت رحمن با مزایای نازل گردیده و پس از صعودش متوجه  
طلب مغفرت از کنگ اطهر بافتخارش نازل که در مجموعه منطیعه در طهران موجود است استدلالیه  
مفعله در اشیات امر اعظم نگاشته که نسخ عظیمه آن در دسترس احباب است و فائز سال ۱۳۳۵ ه. ق  
در طهران واقع و مزار بر انوارش در آن طاسه جلیله است .

## صدرالعلماء ( مائده ج ۸ ص ۱۰۰ )

لقب سید مرتضی اصفهانی برادر سید باقر اصفهانی است . ذکر صدرالعلماء در لحن  
ابن الذئب نیز نازل و از او به سارا اصفهانی تعبیر فرموده اند . بذیل صادر اصفهانی  
در این کتاب جوامع ششود .

## صدرالعلماء ( مائده ج ۵ ص ۷۵۶ )

سیرت مرتضی اصفهانی است . برای اطلاع بذیل صادر اصفهانی مراجعه شود .

## صدراللسانک ( بدیع ص ۲۲۵ )

خمه شو . ساکت باش . زبانت را نگاهمدار . . .

## صدور دعوتنامه رسمی از طرف یکی از انجمنهای مسیحی و اشتراک نماینده بهائوسی . . . .

شرح و تفصیل این مجلس دعا با حضور شانزده هزار نفر و نطق و دعای نماینده بهائوسی در جراند مختلفه عالم حتی در جراند مهمه طهران نیز منعکس گردید و جزو اخبار مهمه انتشار یافت در ضمن یکی از نامه های محفل مقدس ملی ایران برای اطلاع از این واقعه مهمه این مطالب مندرج گردیده است و عنین عبارت آن نامه اینست :

### فستیوال ادیان

بموجب اخبار و اطلاعاتیکه رسیده در فستیوال ادیان کتحت قیادت مجمع ادیان در سانفرانسیسکو اداره میشود و یکروز قبل از افتتاح جشن دهساله جامعه ملک متحد منعقد گردیده و نماینده رسمی بهائیان جهان نیز شرکت داشته است . در این جشن شانزده هزار نفر حاضر بودند و پروگرام آن احتفال بوسیله رادیو و تلویزیون انتشار یافت و نوار آن برای "صدای امریکا" ضبط گردید .

بقتل جناب آرتور وال نماینده بهائوسی در صحنه نطق نمایان و بهخاطر معرفی شدن یکی از مشاهداتهار حضرت بهاء الله را تلاوت نمود . برای بهائیان در این برنامه دعا شد ساعت وقت تعیین شده بود که نید اعتدول آنرا راجع بامر مبارک "حیت شد و نبصاعت بعد اختصار بدعا داشت .

خبری که در خبریه تایمز لندن مورخ ۲۱ جون ۱۹۵۵ درین باره چاپ رسیده بقرار ذیل است :

مانشرفرانسیسکو . . . جون برای صلح جهانی مراسم دعا بوسیله نمایندگان شان در ایالت فریب روز دهمین سال تاسیس سازمان ملک متحد محرز گردیده بود در حالیکه عزاران نفر با صدگان بسته و مرعای خمیده گوش میدادند مراسم دعا بوسیله نماینده بودائیهما - بهائیان مسیحیان - هندوها - کلیبیان و مسلمین محرز گردید .  
امنا\* علی اکبر فروتن

و در نامه دیگر محفل ملی چنین مندرج است :

- ۱- مرقوبه جناب دکتر لطف اله حکیم از ارباب اقدس متضمن مؤذنه صحت و عافیت وجود اطهر اقدس - لولای توانا حضرت ولی محبوب امرالله اروا خنالا لظاهه الفداء است .
- ۲- جناب حکیم یکی از جراند سانفرانسیسکو را فرستاده اند که در آن اخبار جشن دهساله تاسیس سازمان ملک متحد مندرج است در آن خبریه عکس حاضرین در آن انجمن که تعدادشان بالغ بر شانزده هزار نفر است چاپ شده در حالیکه جناب مستر وال ناطق و نماینده

بهائی برای آنان از تعالیم حضرت بهاء الله صحبت میکند نیتهاست با ایشان وقت داده شده کار اسم بهائی اطلاعات مختصری بخواهرین بدهند و در مکتب دیگر تمام این جمعیت سرا ایستاده و با سر عمیده بدعای نمایندگان شدند گوش فرا میدارند که یکی از آنان نماینده بهائی است و زیر عکس اسامی نمایندگان این جشن دیانت بزرگ مرقوم گردیده است . شرح این مجلس دعا و شرکت بهائیان در آن در جرائد ایران نیز نوشته شد از جمله روزنامه کیهان شرحی در این خصوص نوشت و روزنامه سحر در شماره هفتم مورخ سه شنبه ششم تیرماه ۱۳۲۴ انجام مراسم دعا را در مانتفرانسیکو مینا از روزنامه کیهان نقل کرده است . این مطلب را روزنامه سحر در ضمن و ذیل عنوان اشتباهیکه در طرز مهارزه با بهائیکگری رخ داده را نگاشته مین آن موجود است و در اینجا آنچه را که در صفحه سوم از روزنامه سحر شماره مزبور چنین سطور است میگذارم .

مراسم دعا

مانفرانسیکو - در آستانه برگزاری مراسم جشن تاسیس سازمان ملل متحد نمایندگان شش مذهب مختلف برای حفظ و بقای صلح دعا کردند و هیلهاتهای کشورهای مختلف در (ضقیوال آیمان) در کاخ کار که محل تشکیل جشنهای ورزشی است حضور پیدا کردند مراسم دعا از طرف مسلمین و بودائیها ، بهائی ها ، مسیحیان ، هندوها و یهودیها بعمل آمد از جمله اشخاصیکه در این مراسم دعا شرکت کردند ستر دالین وزیر خارجه امریکا که عضو کمیسیای برتستان میباشد بود و نقل از کیهان " و شاید اینها اولین باری است که در یک مجمع بین المللی دینا بهائی در ردیف یهودی و عیسوی نامرده میشود و یک جبر گذاری رسمی در خیر خود بهائی را بعنوان مذهب در ردیف اسلام نام میرود . . . . . الی آخر مطالبی که سحر نوشته است . . . . .

صدور شرحه

دلهاقی که از آلائین نفس و هوی پاک باشد و بنور هدایت معرفت انشراح و وسعت نظر پانته باشد .

صدید ( آثار نظم ج ۲۰ ص ۱۸۶ )

بیرک - آب چرک که از زخم بیرون آید . . .

صدید ( مکالمات ج ۱۰ ص ۱۸۲ )

چرک و کثافت .

صدیق الملماء ( تاریخ اسرار )

جناب شیخ عبدالصمد صدیق الملماء که داماد جناب میرزا محمود لاریبی بسرحضرت بغداد السیف ملا میرزا محمد لاریبی دوق آبادی خراسانی بود مردی بود فاضل و دلیر و به تبلیغ امر میبرد اخت و بالاخره در شهر توشیز که امروز به کاشمر معروف است در سال ۱۲۴۲ هجری به شهادت رسید و پس از شهادتش تلگسرای مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطانیه به اعزاز او مغایره شد ( تاریخ خراسان مرحوم حسن نوادی )

صرامت رأی ( مقاله سیاح )

رای مجکم - اراده متین - تصمیم تغییر ناپذیر .

صراط (مکا ج. ۱۰ ص ۳۱)

بمعنی راه است و صراط المستقیم شریعت الهیه است که سبب ورود مردم به جنت و رضای الهی میگردد و صراط یقینده مسلمین در قیامت بین جنت و نار استوار میباشد مسلمین آنرا بظاهر گرفته اند و بقیامت بوجهی قائل شده اند و حال آنکه مقصود از قیامت قیامت مظهر موعود و مقصود از صراط شریعت الله و مقصود از جنت همانا ایمان بظهور امر و رضای الهی و مقصود از نار کفر بظهور امر الله و جلب غضب الهی است .

صراط السوی (مکا ج. ۲۰ ص ۱۹۶)

راه راست - شاهراه - میانه و وسط راه که کسی گمراه نمیشود . . . طریق واضح و معلوم . . .

صراحت (مکا ج. ۲۰ ص ۲۳۶)

تصریح و زاری

صریح الشیخ (مکا ج. ۲۰ ص ۱۹۹)

تصویر رفیع - بنای مرتفع و بلند . . .

صور (بدیع ص ۱۱۲)

باد تشنه

صرعی (سوره القدر)

بخاک افتاده - بدهوش . . . از خود بی خبر . . .

صرف الاحدیث (مکا ج. ۲۰ ص ۲)

زبان احدیت و کلام حق است که تمام تجلی ذات است و صفات را از یکدیگر و از ذات

قصرهای بلند . انبیه عالمیه . . . .

۱

صاعقه غیرت درخشید و غرش توپ خدا مرتفع

گشت

حضرت عبدالبها\* در لوجی میفرمایند قوله الاحلی :

عبدالبها\* چهل سال در سجن عکا\* اسیر اهل بغضا بود سلطان مغلوع (۱) هر روز بهانه می  
 مینمود و بر تشدید و تضییق میافزود تا آنکه هیئت تفتیشیهی که بغض مجسم بود و ظلم مصور  
 مانند سیاه ضاربه و نواب کاسره خونریز و خونخوار و ستنگار فرستاد این نفوس شیره چون  
 بهکاک\* رسیدند دست تطاول گشودند و مانند بیزید پایید و ولید بی نهایت تعرض و اذیت مجری  
 داشتند بنیاد انصاف برانداختند و بنیان اعصاب برافراختند ولی عبدالبها\* ایدا اعتناقی  
 ننمود و حتی راضی به ملاقات آنان نگشت آنچه اسباب چیدند و گنه و شکوه نمودند که ماز-  
 طرف سلطان سنیه پادشاه آمده ایم ما را گمان چنان نبود که باین درجه بی اعتناقی بهینیم  
 باوجود این عتاب و خطاب ایدا اهمیتی داده نشد بلکه در نهایت سکون و قرار سلوک و حرکت  
 میگذشت مثل اینکه هیچ حکایتی نیست و نهایت امن و امان حاصل و هر دم از قصر سلطان تغراف  
 رمزی میرسید و از مضمون معلوم که مصمم آنند عبدالبها\* را بغیر از فرستند با در قعر دریا پنهان  
 کنند و با زینت دار نمایند حال در این گیر و دار بود که کشتی آتشی مخصوص بعنوان تجارت -  
 یعنی نقل قله از اروپا بهکاک\* آمد و سه روز و سه شب مابین حیفا و عکا تردد میکرد و فرنگیان  
 نهایت اصرار بلکه التماس مینمودند که عبدالبها\* نیمه شب از عکا\* بکشتی و با کشتی بارویسا  
 حرکت نماید و جمیع اسباب حاضر و مهیا بود حتی جمیع عقلای احببا متفق بر آن شدند که  
 بهتر آنست هجرت بارویسا شود زیرا هر زمان هجرت سبب غیرت و قوت بوده ولی من ملاحظه نمودم  
 که ثبوت و استقامت اولی باری هیئت تفتیشیه رجوع باسلامبول کرد با دفتری مفتربات و کتابسی  
 بهستانی و باعدا\* و ناقضین و عده داد که قتل و صلب عبدالبها\* مرم و محتومست و مققریب  
 رئیس هیئت تفتیشیه مراجعه نماید و والی بهره شکر در و گفته بود اول حکم که اجرا خواهند  
 کرد عبدالبها\* را در دروازه عکا\* دار خواهد زد خلاصه هیئت تفتیشیه باسلامبول ترسیده  
 در وسط دریا بود که توپ خدا در دم جامع پادشاهی بعد از صلات جمعه صدانموده و لوله  
 و زلزله برارگان انداخت بجهتجوی فاعل آن شناختند و فرصت تعرض بعبدالبها\* نیافتند حتی  
 پادشاه مغلوع گفته بود که حال مساعد این کار نیست تا مشکلات دیگر حل شود باری صعوبات  
 و مضایب از هر طرف بر آن شخص ظلوم هجوم نمود تا منتهی بخلع شد و فرصت تعرض نیافت و در  
 وقت انقلاب اسلامبول رئیس هیئت تفتیشیه عارف سه گوله میل فرمود و فریق سرگون بد و پنهان /

صفتها ( مگا . ج . ۲۰ ص ۱۳۵ )

۱۵۱۲

بهبوش افتاده .

صملوك ( آثار قلم . ج . ۲۰ ص ۱۴ )

مردم هست و حقیر . . .

صمويه ( مگا . ج . ۱۰ ص ۳۲ )

مرغی است کوچک و کتایه از حقارت و ذلت است .

صمويه ( مگا . ج . ۱۰ ص ۴۳۰ )

مرغی است کوچک - کتایه از حقارت و عدم ارزش است .

صغیری و کبری ( مگا . ج . ۱۰ ص ۱۱۲ )

مقدمین شکل منطقی که سبب حصول نتیجه میشود و شکل اول بدیهی الانتاج حاصل میگردد و برای صغیری و کبری شرایطی است که در صورت مراعات نتیجه حاصل میگردد . صغیری در شکل اول باید موجه باشد و کبری باید کلیه باشد تا نتیجه حاصل گردد فی المثال گویند العالم متغیر و این جمله صغری است که موجه است و در کبری گویند وکل متغیر حادث که کبری کلیه است و ناچار نتیجه میشود العالم حادث . فلاسفه این نتیجه را بطمن دانند ولی در بین حال باهم در مسائل فلسفی اختلاف نظر دارند و عمکردام برای خود شکل منطقی میسازند و اگر شکل اول چنانچه گفته اند بدیهی الانتاج بود دیگر اختلاف نظر در باره مسائل فلسفیه معنی نداشت و در کتب منطقی در باره اشکال اربعه سخنانی بسیار گفته اند و اشکالی چند - وارد ساختند که این سینا و سایرین جوابهایی داده اند و حضرت مهدالبهاء در لوح مبارک مندرج در مکاتیب جلد اول ص ۱۱۲ ) بعدم اعتبار اشکال منطقی تخریب فرموده اند .



مقصود حاجی میرزا صفا طارف مشهور است که در ذیل همین نام شرح احوالش مندرج است و با استنباط در نسخه کتاب بدیع بجای حاجی میرزا صفا نام او را میرزا صفی نوشته است .

#### حاجی میرزا صفا ( لوح نجفی )

نامش رضا نلی خان فرزند محمد حسن خان از خوانین سواد کوه مازندران بود و مادرش از اهالی سغان بود . صفا سال ۱۲۱۲ هـ ق متولد شد و پس از رشد برای تحصیل علوم بکریلا و نجف رفت و در محضر شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام بود و پس از مدتی سائله طریقت شد و به زیارت کعبه رفت و در مدینه و طائف سرگرد و ریاضت ها کثیر و پس از سفرهای طولانی بصره و سودان و دمشق و فلسطین عاقبت ساکن اسلامبول شد و بیرون طریقت و دارای مریدان گردید . میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار نژادنی که بمنونان شیرگیر ایران به اسلامبول رفت حاجی صفا آنجا بود و مشیرالدوله بتدریج به او ارادت میورزید و از دلایلنگن صفا شد . پنهانی را که جمال قدم جل جلاله به مشیرالدوله توسط همین حاجی صفا دادند در گاد پاسبان حضرت ولی امرالله جل سلطانیه ذکر فرموده اند . شرح حال مشیرالدوله را در رحیق مستقیم نوشته ام . باری صفا در تلم عمر مجرد بیست و چون مشیرالدوله به اهرام آمد صفا هم با او آمد و در طهران در سن هفتاد و نه ( ۷۹ ) سالگی بسال ۱۲۹۱ هـ ق وفات کرد . در سفرنامه پیرزاده شرح احوال و عکس لوسندرج است و سفرنامه پیرزاده بتنازکی چاپ شده و همه ما منتشر است .

#### حاجی میرزا صفا . . . ( لوح ابن الذئب )

در کتاب فراموشخانه و فراموشنری در ایران جلد اول صفحه ۴۳۲ در پاورقی نمره ۲ چنین مکتوب است قوله :

رضا قلینخان سوادکوهی معروف بحاجی میرزا صفا در ۱۲۰۲ هـ ق متولد شد و در نهم ماه رمضان سال ۱۲۹۱ هـ ق در طهران در سن نود سالگی وفات یافت و در حقایقه نزدیک چشمه علی ری و یغین است پدرش محمد حسن خان ابن محمد خان از خوانین سوادکوه مازندران و مادرش از اهالی سغان است در اوایل عمر برای تحصیل علوم بعثت رفت و در خدمت شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام تحصیل کرد . پس از چند سال با لباس درویشی در مکه آمدینه \* مصر و سودان و دمشق و بیت المقدس سفر کرد و همه جا مردم را بتشیع دلالت و هدایت میکرد هنگام اقامت طولانی در عثمانی بواسطه بینائی و دانائی و برهیزکاری و شیرین سخنی جمعی از وزراء و درباریان عثمانی منجمله -

۱۵۱۲

صفحہ المقابله (جگا ۵۰۲۰۳۰۳۴)

شاهباز فرساد برآورد.

بفتح صاد و فاء و سکون نون یعنی پنهان شده بیهوده اسم نهمین انبیای افاضه بنی اسرائیل است صفینا پسرکوشی و نوه حزقیا هوی پادشاه است ( کتاب صفینا فعل اول آیه اول ) که در ابتدای سلطنت یوشیا یعنی ۶۳۰ سال قبل از میلاد به نبوت مشغول بوده است در باب ۲ کتاب خود خرابی نبوت را این نبوت در ۶۰۶ سال قبل از مسیح واقع شد و در باب ۱ بر ضد بعلیان و چطربم اندازش فرمود که بواسطه پوششای پادشاه بوقوع بیوست زیرا یوشیا بر ضد بت پرستی قیام کرد و بمعبادت بیهوده پرداخت ۲ دوم تواریخ ایام باب ۳۴ آیه ۳ و دوم ملوک فعل ۲۳ آیه ۵ ( کتاب صفینا دارای سه باب است و شامل نبوتهاقی است بر ضد بت پرستان بیهود و طوف مجاور آنان از قبل مواب و عسرون و حیث و نینوا در ضمن آیات این کتاب بشارت ظهور کلی الهی نیز مسطور است برای تفصیل بباب اول طبع ۱۴ بعد مراجعه شود .

صفح ( بدیع ص ۲۸ )

ناحیه - طرف - جهت .

صفر العافره ( مکا ج ۲۰ ص ۲۴۲ )

بازهای شکاری که صفر میزنند . . .

صلات صیت

صورت این صلات در رساله تسبیح و تهلیل و ادعیه حضرت محبوب موجود است .

صلصال ( مائده ج ۲۰ ص ۱۴۴ )

دو قطعه چوب بوده که به شکل متقاطع بهم پیوسته بود و مجرمین و محکومین را بآن می‌آویختند و شکل آن اینطور بوده —————  
 و چوب پخته می‌کوب می‌کردند و دو پای او را هم روی هم قرار داده در تخته پائین می‌کوب می‌کردند و سپس بدن محکوم را مورد تیر و شمشیر و سنگ و نیزه قرار میدادند تا آنکه جان میسرورد حضرت مسیح را هم همینطور بشهادت رسانیدند و شکل صلیب در نزد نصاری محترم و مورد نظراست و آنرا از طلا و غیره میسازند و بگردن خود می‌آویزند.

صلیل (آثار نظم ج. ۲۰ ص ۱۰۰)

صدای شمشیر - چاکا چاک شمشیر.

صلیل سیوفهم (آثار نظم ج. ۲۰ ص ۱۲)

صدای برهم خوردن شمشیرها بی‌یکدیگر.

صمباغ (مائه ج. ۲۰ ص ۱۴۲)

پرده گوش

صمم شدیسند (مکاج. ۲۰ ص ۱۶۸)

کسری سخت . . . . شدت کربدن و از شنوائی محروم بودن .

صنادیسند (مکاج. ۲۰ ص ۲۵۴)

بزرگان - اشخاص مهم و معروف "روسی نوم" نفوس مهیه و با قدرت .

## صنعت مکتوبه ( مکتب ج ۲۰ ص ۲۲۷ )

مقصود کیمیا و اکسیر اعظم است که بر حسب تصور تبارک ظهور این شرف عظیم از  
 علامت بلوغ عالم است که در کتاب اقدس فرموده اند :  
 جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم " بیک امر همان وحدت لسان و خط است که در  
 اقدس مبارک نازل شده و امر دیگر ظهور صنعت مکتوبه است .

## صنعت مکتوبه ( مکتب ج ۲۰ ص ۱۰۰ )

مقصود صنعت کیمیاست که مس را بطلا تبدیل میکند و این یکی از علامات بلوغ عالم  
 است که در کتاب اقدس فرموده اند و امر علامت بلوغ عالم است امر اول وحدت خط  
 و لسان در جمیع جهان است و امر دیگر ظهور کیمیا و احراز آن در عالم است  
 که در الواح کیمیا بیان فرموده اند و تصور آن الواح در مکتب آسمانی مندرج است

## صنيع السلطان ( مکتب ج ۲۰ ص ۲۴۴ )

از احفاد خواجه کمال الدین نراقی است که صاحب لوح مهارت کل الطعام بوده است  
 صنيع السلطان شوهر زیننده خانم شمره است که نوه مهیم زرقه لحرما می باشد مرحوم  
 صنيع السلطان در چند سال قبل در بیمارستان بر اثر غرضمانه در گذشت جناب  
 ولی الله برقا امین حقوق الله داماد مشارالیه بود رحمه الله علیهم . . . .

## صواعق المحرقة ( فرائد ص ۲۹۹ )

نام کتابی است که ابن حجر هیثمی متوفی بسال ۹۷۲ هـ در رد شعبه امامیه تالیف  
 کرده است و بطبع رسیده است .

صواعق المحرقه (فرايه ۰۰۰)

در كشف الظنون حاجى خليفه جنين مسطور است قوله :  
" الصواعق المحرقه على اهل الرضى والزهد للشيخ شهاب الدين احمد بن حجر الهيتمى  
مفتى الحجاز المتوفى سنة ثلاث وسبعين وتسعماء ١٢٢ هـ ق .  
اين كتاب داراى چند مقدمه و ده باب است و نهايت تعصب را در اين كتاب بهرچ دادهاست  
و خلافت خلفاى اربعه اسديتى را اثبات نموده و شيعه اثنى عشرية را مورد لعن و طعن  
قرار داده است .

صوب غمام رحمتك - باران اسرار رحمت خود .

صوبو النبال الى ... (وصايا)

تيرهها را پرتاب كردند بطرف .....

صورا سرافيل

نام جریده بود که جهانگیرخان شیوازی منگاشت در مجلد چهارم کتاب تاریخ ادبیات ایران  
تالیف ادوارد پرون مسطور است ص ۳۱۰ - ۳۱۱ قوله : از بهترین این جراید داخلی  
او نقطه نظر ادبی صوراسرافیل و نسیم شمال و ساوات و نور بهار را بید شمرد .  
نخستین و دومین و چهارمین اشعار خوبی از آثار دهخدا - سید اشرف گیلانی و بهار شهبودی  
در بر داشتند و من از آنها استفاده ها برده اشعاری برای کتاب مطبوعات و شعر ایران -  
جدید - التقاط و انتخاب کرده ام در ستون چرند و پرند صوراسرافیل هم نمونه های بسیار  
خوب و مبتکری او نشر فارسی مندرج است الخ . انتهى .

### صواعق المحرقه ( فرائد ... )

در کشف الظنون حاجی خلیفه چنین مسطور است قوله :  
" الصواعق المحرقه علی اهل الرضه والزهد للشیخ شهاب الدین احمد بن حجر الهیثمی  
مفتی الحجاز المتوفی سنه ثلاث و سبعین و تمعناه ۱۲۳ هـ ق \*  
این کتاب دارای چند مقدمه و ده باب است و نهایت تعصب را در این کتاب بخرج داده است  
و خلافت خلفای اربعه اشدیتی را اثبات نموده و شیعه اثنی عشریه را مدفرد لعن و طعن  
قرار داده است .

صوب غمام رحمتك - باران ابر رحمت خود .

### صوب النبال الی ... ( وصایا )

تیرها را پرتاب کردند بطرف .....

### صویر اسرافیل

نام جریده بود که جهانگیرخان شیرازی مینگاشت در مجلد چهارم کتاب تاریخ ادبیات ایران  
تالیف ادوارد برون مسطور است ص ۳۱۰ - ۳۱۱ قوله : از بهترین این جراید داخلی  
او نقطه نظر ادبی صویر اسرافیل و نسیم شمال و مساوات و نور بهار را بدید شعرد .  
نخستین و دومین و چهارمین اشعار خوبی از آثار دهخدا - سید اشرف کیلانی و بهار مشهدی  
در برداشتند و من از آنها استفاده ها برده اشعاری برای کتاب مطبوعات و شعرا ایران -  
جدید - التقاط و انتخاب کرده ام در ستون چرند و پرند صویر اسرافیل هم نمونه های بسیار  
خوب و مبتکری او نشر فارسی مندرج است الخ . انتہی .





صیغه بفتح اول و کسر و تشدید باء (مکاج ۲۰ ص ۲۰۳)

باران شدیدند . . . .

صیغه چرئیس البریه (مکاده ج ۲ ص ۲۲۷)

مقصود از صیغه لوح مبارک سلطان ایران و رئیس البریه مقصود ناصرالدین شاه است .

صیغیح (مکاج ۱۰ ص ۱۵۴)

نام کتاب محمد بن اسمعیل بخارائی است که بصیغیح بخاری معروف و مورد ثقه و اعتماد اهل سنت و جماعت است . این کتاب از میان ششصد هزار حدیث انتخواب شده است و شرح بسیار بر آن نوشته شد .

صیغیح بخاری

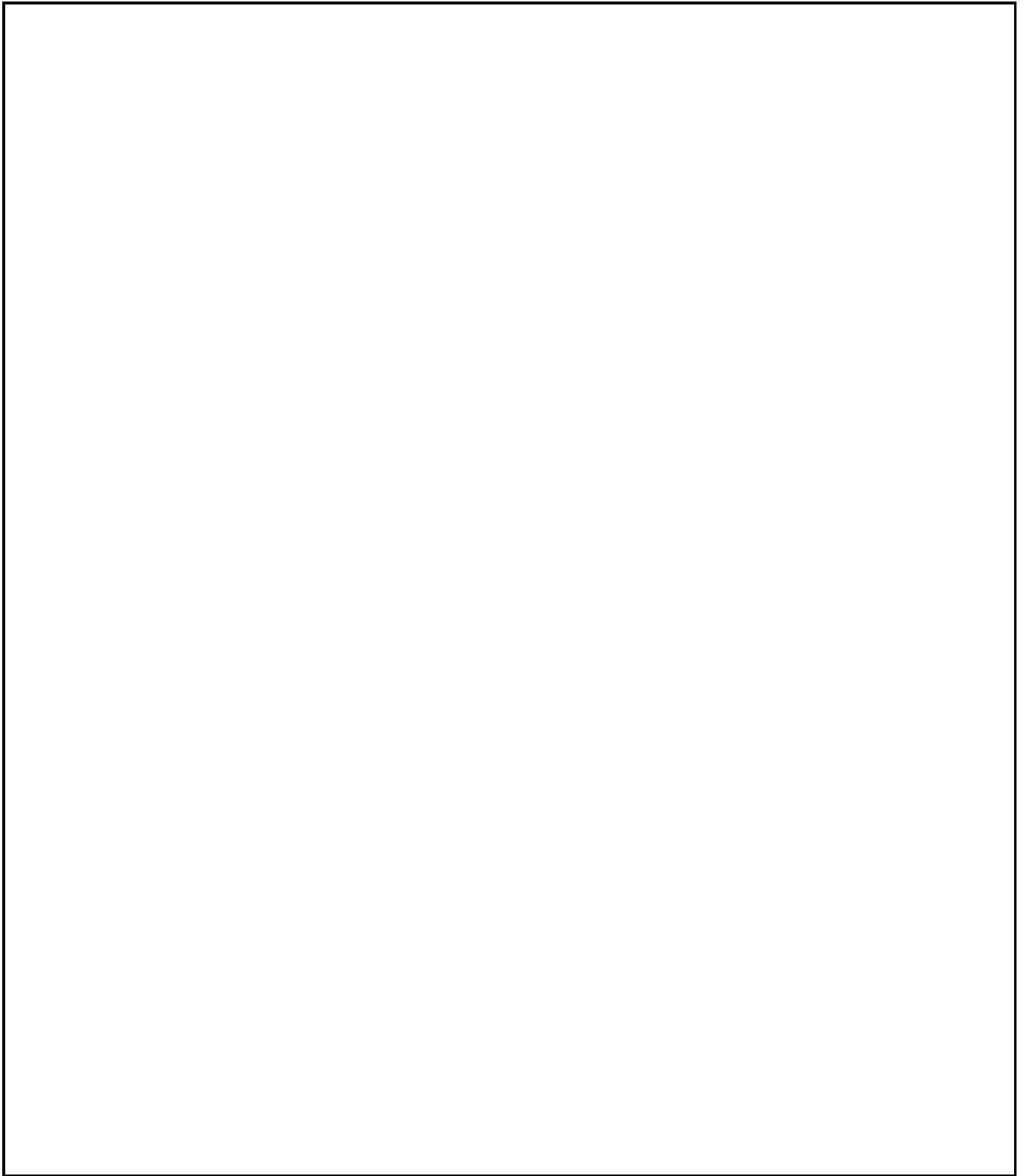
کتابی است شامل احادیث مرویه از رسول الله از طریق اهل سنت و جماعت که علاوه بر بخاری آن را جمع آوری نموده است بخاری در سال ۲۵۶ هجری وفات یافت .

صیغه المعلوم والمجهول (مکاج ۱۰ ص ۱۰۱)

حضرت عبداللہ جل شانہ شرحی در باره کلمه غلبت الروم که در قرآن مجید نازل شده بیان فرموده اند و آن تحت در صورتی که کلمه غلبت را بصیغه مجهول یعنی غین و کسر لام - بخوانیم و میفرماید اگر همین کلمه را بصیغه معلوم یعنی بفتح غین و فتح لام بخوانیم معانی دیگری دارد . . . .

صیغه ( مقاله سیاح )

بمعنی بیلاق رفتن است . جایی که از گرمای شهرها بد آنجا که بیلاق است پناه میبرند .



الطاء . . . ارض الغطاء ( کتاب مبین خط زین ص ۲۶ )

مقصود از طاء طهران و از ارض الغاء فارس ( شیراز ) است که حضرت مهشور  
از آنجا ظهور فرمودند .

الطاء المدلته علی الاسم المخبزون . . . .

رفی طاء که عند آن در حساب جمل نه ( ۹ ) است دلالت بر اسم اعظم دارد که اسم مبارک  
بها باشد و از این جهت آن را طاء مدله فرموده که دلالت بر اسم اعظم دارد .  
۱۰ مدله در کتاب مستطاب اقدس در ذیل احکام ارث نازل شده است .  
ریکی از الواح مبارکه در جواب سائل از قلم اعلی نازل شده قوله تعالی :  
اینکه از آیه مبارکه اخیری سئوال نمودند قوله تبارک و تعالی : قلی هذا الهوالعلم المکنون الذی  
ن یتغیر مقصود این بیان از بانی آیه مستفاد میشود قوله تعالی : لانه بد با لطاء المدله علی  
لاسم المخبزون الظاهر الممتنع المنیع و عدد تقسیم ( ۱ ) با عدد جامع کسور تسعه مطابق و موافق  
ست ( ۲ ) امروز عالم غیب و شهادت طائف طاء مدله است لعمر مقصود نا و مقصود کم و مقصود من  
ی السموات و الارضی مخزون است در این سلطان حروف یعنی طاء . آنچه که اقلام عالم از ذکرش  
اجز و قاصر است . انتهى

در کتاب اقدس اول بیان مبارک حضرت اعلی جل ذکره را در باره تقسیم ارث از کتاب بیان عربی نقل  
فرموده اند و قسمت دریه در بیان عربی ( ۹ ) تدین شده است بدین شرح که مجموع سهام وراثت  
سبعه را عدد ( ۴۲ ) قرار داده اند فی المثل اگر ترکیه متوفی چهل و دو تومان باشد قسمت دریه  
میشود ( ۹ ) نه تومان و قسمت از دواج هشت تومان و قسمت ابا هفت تومان و قسمت امهات -  
شش تومان و قسمت برادران پنج تومان و قسمت خواهران چهار تومان و قسمت اخیر که راجع  
بمعلم است سه تومان و جمع کل میشود ( ۴۲ ) تومان . و چون در طبقات وراثت و سهام از عدد  
سه تا نه محتاج الیه است برای تسهیل قسمت عددی لازم است که بر جمع اعداد از سه تا نه  
بدون کسر قابل قسمت باشد باید عددی پیدا کنیم که چون در جمع سهام سه سه یعنی عدد ( ۴۲ )  
ضرب کنیم عدد منظور که پشموده مبارک در لوح فوق الذکر " عدد جامع کسور تسعه " است بدست  
آید و آن عدد مطابق اصول حساب عدد ( ۶۰ ) است که چون در عدد ( ۴۲ ) ضرب شود  
حاصل آن عدد ( ۲۵۲۰ ) است که بر همه اعداد سه تا نه ( ۹ ) بدون باقیمانده قابل قسمت است  
بنابراین واحد مقیاس مادر تقسیم وراثت عدد ( ۶۰ ) است فی المثل اگر از متوفی مبلغ ( ۲۵۲۰ )  
تومان باقی مانده باشد مبلغ ( ۹ × ۶۰ ) یعنی " ۵۴۰ " تومان که در بیان از آن بعد وقت -

۱ - مقصود عدد نه ( ۹ ) است که قسمت زریات است در کتاب بیان

۲ - مقصود عدد ( ۲۵۲۰ ) میباشد که حاصل ضرب جمع سهام وراثت یعنی عدد ( ۴۲ ) در

تعبیر شده سهم الارث ذریه است و بر این قیاس سهام سایر مراتب با ضرب سهم خاص هر یک در عدد ( ۶۰ ) بدست می آید فی المثل سهم الارث ازدواج که هشت است عدد هشت را در واحد مقیاس نه ( ۶۰ ) است ضرب می کنیم میشود ( ۴۸۰ ) به از آن در بیان مبارک حضرت اعلی جل ذکره بعد التواقیف تعبیر شده یعنی چهار عدد و ششاد تومان سهم خاص ازدواج است تا کسر زن میرد تو مفر من این مبلغ را از ترکه او ( یا فرس این که ترکه زن مبلغ ۲۵۲۰ تومان است ) ارث میرد و اثر شوهر بعید این مبلغ بابت سهم الارث خود را دریافت میکند و سایر طبقات بر همین قیاس سهم الارث خود را دریافت میکنند و جمع تک میشود ( ۲۵۲۰ ) که همان عدد جامع کسور تسعه است . چنانچه در کتاب اقدس پس از ذکر آیه بیار عربی و تعیین سهم طبقات سبعة درجات میفرماید : که ما سهم ذریات را دو برابر کردیم یعنی سهم ذریه بجای حاصل ( ۹×۶۰ ) عبارت از حاصل ( ۱۸×۶۰ ) است و نه سهم اعمامه مزبور را از سایر طبقات کم فرموده و به سهم ذریه افزوده اند فی المثل از سهم ازدواج که در بیان ( ۶۰×۸ ) بود یک قسمت که نیم کم کرده و بذریه مرحمت فرموده اند بنابراین سهم ازدواج در کتاب اقدس میشود ( ۶۰×۶/۵ ) و بر این قیاس از سایر طبقات یک و نیم کسر شده و جمعا نه سهم بذریه افزوده شده از این قرار :

ازدواج	۶/۵
پدر	۵/۵
مادر	۴/۵
برادر	۳/۵
خواهر	۲/۵
معلم	۱/۵

۲۴۰ و چون این عدد در ( ۶۰ ) ضرب شود

جمع

میشود ( ۱۴۴۰ ) یعنی ( ۲۴۰×۶۰ ) و سهم ذریه میشود ( ۱۸×۳۰ ) یعنی ( ۱۰۸۰ ) و چون این عدد را با جمع سابق جمع کنیم عدد جامع کسور تسعه بدست می آید

$$۱۰۸۰ + ۱۴۴۰ = ۲۵۲۰$$

بعد از آنکه سهم ذریه را مضاعف فرموده اند میفرمایند بقسی را که حضرت اعلی جل ذکره در بیان فرموده اند هرگز تعبیر نمیکند زیرا قسمت ذریه که سهم اولست بعد از نه ( ۹ ) شروع شده میفرمایند منها قدر لذریه یکی عدد الذنایه و چون بعد از آغاز شده و عدد ذنایه که ( ۱ ) میباشد با عدد اسم مخزون یعنی عدد اسم مبارک ( بهاء ) مطابق است این تقسیم بیان شرکزی تغییر نمیکند و آنچه را که درباره سهم ذریه که دو برابر شده در کتاب الهی نازل گردیده نه از راه تفسیر دادن حکم

حکم بیان است بلکه بصرف فعل و عنایت سهم ذریه را در برابر فرمود و از سهام طبقات سته باقیه  
کسر فرمود و این مسئله بصرف فعل در باره ذریات است نه آنکه حکم بیان را تغییر داده باشند  
در حقیقت سهم اصلی ذریات همان ( ۶۰ × ۹ ) است و خداوند بصرف فعل از سایر طبقات -  
خواسته اند که برای رعایت حال ذریات هر کدام از سهم خود یک سهم و نیم بذریه ببخشند .

طائر

پرندۀ - مرغ

طائر

فال زدن - فال خوب یا فال بد " در قرآن مجید نازل " قالوا طائرکم معکم "   
یعنی فال بد و شوم شما با شما همراه است . و نیز فرموده : انانظیرنا بکم "   
یعنی ما بشمار فال بد میزنیم . . . . .

## طائر

عمل - کردار - رفتار - در قرآن مجید نازل شده قوله تعالی :  
الزمن طائره فی عنقه " یعنی عمل و کردار او را باو همواره ساختیم و مانند طوقی در گردان  
ارست

## طائران هوای عرفان

نفس که بشناسائی خداوند فانی شده است - کمانی که طالب شناسائی خدا  
و عرفان حقیقت هستند .

## طائران فلک - طائران قدس

فرشتگان - بندگان مقرب درگاه خدا

## طائر دولت

بزرگی و شرف - قدرت .

## طائر سدره - طائر سدره نشین

جبرئیل - امین وحی - فرشته - حامل وحی به پیغمبران - روح انسان خداپرست

## طائر قیاس

قوه درآه انسان - قوه ای در انسان که بواسطه آن اشیا و حقایق را ادراک میکند .

## طائر گشن قدس

نفس ناطقه - روح انسانی که از عالم ملکوت است

## طائر همی

بخت مساعد - مال - کامیابی - طالع خوب .

طائفتن

سبک سر - کم حوصله - احمق - نادان - ابله

طائف

فرمان بردار - مطیع

طائف

طواف کننده - کسی که گرد کسی یا چیزی بگردد .

طائف

شهری است نزدیک مکه مکرمه

طائفه

گروهی از شر چیز .  
زینکه طواف کند ( مونت طائف ) جمعیتی که عددشان به هزار نفر نرسد  
گروه - دسته - تیره - جماعت .

طائفین حول

نفوس که از مومنین که بزیارت مشهرا مرالله فائز شده و گرد هیکل اشهر طواف کرده اند  
نفوس از مومنین که در محضر مبارک بوده اند - در جوار مبارک ساکن بوده اند .

طائفین عرش

نفوس از مومنین که بزیارت طلعت مبارک جمال قدم جل جلاله قاشز شده اند .  
نیغوسیکه در جوار هیکل مبارک سکونت داشته اند .

طیاء کبری

مقصود حضرت طاهره ( قره العین ) قزینی دختر ملا صالح برغانی قزینی است که از اصحاب  
حضرت نقطه اولی و از حروف حسی دوره بیاد بود و در سال ۱۲۶۸ هجری با امر ناصرالدینشاه  
قاجار توسط محمود خان کلانترو طهران بشهادت رسید و زیاتنامه ای از قلم جمالقدم جل جلاله  
)

### طائیل

فایده - نتیجه - مرمت - فضل - برتری - توانگری - قدرت - لا طائل من ورائه  
یعنی بی فایده و بی نتیجه ...

### طائسی

حاتم طائسی که وجود و کرم معروف است از قبیله طی بوده شرح حالتش در اغانی ابوالفرج  
اصفهانی و سایر کتب مفسر است .

### طائسی

منسوب بقبیله طئی که از قبائل عرب بوده و حاتم که در دوره جاهلیت میزیست از آن قبیله  
است و ابوتعمام شاعر معروف عرب نیز از قبیله طئی و معروف بطائسی است .

### طاب

خوشمزه شد - پاک و پاکیزه شد - خوشبوی شد .

### طاب ثراء

خاک گور او خوشبوی و پاکیزه باد .

### طابخ

آش پز - طبخ کننده - تب تند و شدید .

### طابوس

محلّی بوده در طوس قدیم - شهری بوده در طوس .

### طابع

سرشت و خوی و عادت که ترک آن دشوار باشد - چاپ کننده کتاب و امثال آن -



### طابق

عضو بدن مانند دودست ... گویند امر فی السارق قطع طابقه . یعنی باید دست دزد را برید .

### طابق العمل بالتعل

دو چیز که مانند دو لنگه کفش با هم برابر باشند ، شبیه بهم - دو چیز مطابق با هم .

### طابق القده بالقده

مانند دو پرتیر با هم برابر - مانند هم مثل دو پرتیر .

### طاب مشواه

بخان گیر او و آرامگاه او پاک و پاکیزه و خوشبو بود .

### طاب نفسا

خوش طینت است - نجیب است - شخص خوب و بی آرایش است .

### طابور

صف - فوج - گروه

### طابور آقا سی

رئیس فوج .....

### طاحسن

آرد کننده گندم و غیره

### طاحونه

تیراکی که گندم آرد کند .

دور کننده - راننده چیزی از جایی - طرد کننده

### طارف

مال تازه و نو - مال بهتر - مال باز یافته - جدید .

### طارق

حادثه ای که در شب واقع شود - ستاره صبح - ستاره زحل - حادثه شدید

### طارقه

حادثه - واقعه ( طوارق )

طارم . ( بفتح را و ضم ان نیز )  
ناحیه ای در حدود دیلم ( گیلان )

### طارم بضم را

گنبد - خانه چوبین - خرگاه - بام خانه - سپهر - نرده چوبین - محبیری که از چوب ساخته شده باشد .

طارم اخضر - آسمان آبی - سپهر نیلگون - چرخ نیلگون .

### طارم برترین

فلك اظلمن - آسمان بلند - فلك نهم . . .

### طارم چهارم

فلك چهارم - آسمان چهارم - سپهر چهارمین که حضرت مسیح تا آنجا صعود فرمود .

### طاری

عارض شونده - وارد شونده - ناگه درآیند - ناگه هر کسی ظاهر شونده . . .

طاس - طرفی است - طشت از مس و نقرآن

طاس افلاك - كايه از آسمانها ...

طاس زرين - كايه از آفتاب طلعتاب

طاس لفسزنده - لانه مورچه خوار

طاس نگون - كايه از آسمان ...

طاس نيلگون - آسمان آبی - فلک مخضر

طاعت - بندگی فرمانبرداری

انقياد - بهبود بيت

طاعم

خوشگذران - کسیکه خوب بخورد و خوب زندگی کند - خورنده طعام .

طاعن

طعنه زننده - سرزنش کننده - گوشه و كايه زدن

طاعنان - (جمع طاعن) طعنه زنندگان

طاعون

مرضی مهلك است و ذر لوج حضرت عبدالبهاء\* علاجش را نوشیدن آب زرشك و گرفتن

خون بهمان فرموده اند .

طاغوت ( بدیع ) ( ۱ )

شیطان - مظاهر نفس - فریبنده - گمراه کننده . در قرآن مجید است .  
والذین كفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات . یعنی کفار پیرو طاغوت  
هستند که آنان را از نور دور میکند و در تاریکی گرفتار میسازد .

طاغوت

ابلیس - شیطان - چار و گر - ساحر - نام بت اعراب - جاهلیت - مدعیان باطل  
گمراه کنندگان - ناقضین عهد الهی - فریب دهندگان - گمراه کننده .

طاغی - سرکش - طغیان کننده - نافرمان . . .

طاغیه . ( مونت طاغی ) نافرمان - سرکش . . .

طافح

خام پیراز شراب که سرریز کند و کاف طافح ( مردی که بعد از مستی از خود  
بیخبر باشد ) مست طافح ( گویند ) .

طافسی

سبک - چیزی که رو آب بماند و فرو نرود - شنا کننده در روی آب . . .

طاق

سقف محراب - یکی - تدا - فرد - بی مثل و مانند - نام درختی است که برگش  
پهن ندارد . . .

طاق ابرو

ابروی معشوق که مانند کمان مقوس باشد - آنچه سالک را از راه راست منحرف کند و موجب  
سقوط درجه سلوک او گردد طاق ابرو نامند .

طاغوت - جلوسایان - پیشایان

## بختیان

از اینها قدیم ایران و نزدیک کرمانشاهان است و در آن کتیبه ها و نقوش و حجاری های فراوان است .

## طایفه - طاقته

توانایی - قدرت - بردباری - دسته گل

## طاق مدائن

جلو عمارت مدائن که خرابه اش موجود نزدیک بغداد است .

## طاق و طعنه عراق

جاه و جلال - خود نمایی - خود پسندی - آرایش ظاهری

## طالب

طلب کننده - جستجو کننده - خواستار - جوینده - جوینده راه خدا - کسیکه از نفس و عنوی بگذرد و قدم در راه سلوک نهد .

## طالوت و نهسر ( فرانسوی ص ۵۴۰ )

اشاره بآیه قرآن مجید است که در ضمن قصه طالوت و جالوت فرموده :  
ان الله متلیکم بتهر فم شرب فلیس منی و من لم یشرب فانه منی . . . الخ و این داستان نهر در عهد عتیق مسطور است .  
باری بشرحیکه در کتب اسلامی مسطور است طالوت پدر زن داود نبی بوده و از بسیطان من یامین پسری یعقوب بوده که با جالوت جنگ کرد گویند طالوت وعده داد که هرکس جالوت را بقتل برساند دختر خود را باو دهد داود که جوانی تازه سال بود با فلاخن سنگی افکند و جالوت را بکشت و طالوت یکی از دختران خود را باو داد . تفاسیر قرآن مراجعه شود .

## طامات

رهاو خدعه - دورویی - زهد فروشی - معارف و الفاظی که در آغاز سلوک بر زبان سالک جاری گردد . ( سخن نامفهوم و کنایه نامعلوم ) که بر زبان سالک جاری شود و مردم از ادراک آن عاجز باشند .

طائفه

قیامت کبری - رستاخیز عظیم - شور و هنگامه - خرق عادت و کرامت .

الطائفة العظيمة ( مناجاة ۲۰۲۰ تا ۱۶۷ )

رستاخیز بزرگ - قیامت عظیم . ( *al-clamity al-ezima* )

طائفة الکبری . . . .

لقب شیخ نجم الدین کبری است که از اکابر صوفیه محسوب است نامش احمد و پدرش همین - محمد بن عبدالله العوفی است . در سال ۵۴۰ هجری در خوارزم متولد شد و سفرها کرد و در سال ۶۱۸ هجری در خوزم در جنگ تاتار گشته شد . سلسله صوفیه خوارزم با او منتهی میشود کتاب منازل السائرین از اوست و کتبه اش ابوالجناب است .

طائفة الکبری

رستاخیز بزرگ - قیام مظهر امرالله در میان خلق برای دعوت بحق .

طاهر

پاک - بی آرایش - کسیکه از وسوسه نفس در حفظ خدای باشد .

طاهر الباطن -

دارای قلب پاک - صاحب دل بی آرایش محفوظ از وسوسه نفس - کسیکه بغیر خدا دل بسته نیست

طاهر الظاهر

کسیکه خداوند او را از گناهان محفوظ بدارد - کسیکه نظافت ظاهره را مراعات کند .

طاهر السر

کسیکه از بار خداوند غافل نشود .

نقطه جذبه طاهره زکيه معروف بقرقالمين از حروف حق و از شهرات نسوان در جهان است  
 شرح احوال در تاريخ نبيل مسطور است حضرت عبدالهيا جل ثنا در تذکره قلوبا شرحی در باره  
 و مرقوم فرموده اند در کشف الغطاء جناب ابوالفضائل نیز شرح مفصل در احوال حضرت طاهره  
 نوشته اند که بواسطه قلت نسخه آن عين آنرا از کتاب مزبور در اینجا نقل میکنم طيه الرحمة :

شرح حال او که اين عهد از ماخذ صحيح بدست آورده ليست از قرار ذيل است :

۱۲- اسم آن جناب ام سلمه دختر مرحوم حاجي ملا صالح برقاني است حاجي ملا صالح و حاجي  
 ملا تقی و حاجي ملا علی سه برادر بودند اصلا از اهل برقان و از طمای معروف و ساکن قزوین این  
 دختر در سن شباب مادی هربیت و منطق و کلام و فقه و اصول و حدیث را نزد والد خود و سایر  
 اقارب خود تحصیل نمود و در این معارف براحت یافت و پس از تکمیل دروس بعقد مزاجیت عموزاده خود  
 ملا محمد نجل حاجي ملا تقی که امام جمعه قزوین گردید منعقد شد و در این اثنا بمطالعه کتب  
 شیخ احسانی و حضرت سید رشتی قدس الله تریتها مشغول شد و محبت آن طریقت در قلبش راسخ  
 گشت و چون اهل علم را زکورا و انا ان الذ و اشبه از بحث و تکلم در مسائل علمیه نیست گاه گاه  
 با شوهر و اعمام خود در این مباحث مناظره می نمود و چون غلبه می یافت چنانکه عادت فقهاست  
 شوهر و عشق والد ملا محمد به سب و لعن شیخ احسانی و سید رشتی قدس الله تریتها می پرداختند  
 و این را واسطه تشفی قلب خود میپنداشتند و با بیجهت رسته محبت بین الزوجین گسیخته شد و  
 ام سلمه بخانه پدر رجعت نمود و از پدر از آن توجه بگریلا و تکمیل دروس خود طلبید و در گریلا حوزه  
 درسی تشکیل نمود و حضرت سید رشتی قدس الله تریتها کتبا و لسانا او را به لقب قرقالمین مخاطب  
 ساخت و او باین لقب مشتهر شد و چون سید رشتی رحمة الله علیه در سنه هزار و دوست و پنجاه و نه  
 ( ۱۲۵۱ ) هجری بمقام اعلی صعود فرمود حوزه درس قرقالمین بوجود کبار ولما آراسته گشت از  
 نبیل مرحوم شیخ محمد بن شبل المراتی و شیخ صالح کریمی و آقا سید احمد یزدی والد آقا سید  
 حسین کاتب باب و آقا سید محمد بایگانی و شیخ سلطان کره لانی و ملا ابراهیم محلاتی و جمعی از اهل  
 فضل که همه به علم و تقوی و تقدم در سن معروف بودند لذا از هر طرف علما به مجلس درس حاضر  
 گشتند و ذکر فضائلش را در اقطار منتشر ساختند در این اثنا سنه هزار و دوست و شصت ( ۱۲۶۰ )  
 رسید و بد تقدیر نقشه عجیب تازه بر صفحه تاریخ کشید جناب ملا علی بسطامی بعراق وارد شد و خیر  
 شرف شدن بمعرفت باب را ذکر نمود و ذکر ظهور و آثار مبارکش را منتشر فرمود از جمله کسانی که از  
 زیارت آثار نقطه اولی بکبار دل از دست دادند و فریفته بیانات مبارکه اش شدند قرقالمین بود که  
 پس از مطالعه آثار و اطلاع بر اسرار بر حقیقت ظهور تصدیق نمود و در مجالس دروس بر ماسبق خط

ذکر کرده ام اگر بر آن واقف گردی بر فضل او جای کلام نیایی . انتہی

در حینتہ ہزارو سید و سیزدہ (۱۳۱۳) کہ مرحوم ناصرالدین شاہ گشتہ شد این عبارات مرحوم  
آلوسی را یکی از افاضل سگان عراق برای من فرستاد و مرحوم شیخ علی ہولاقی رحمہ اللہ علیہ کہ  
از کبار مدرسین از ہر شریف بود و ہا من دوستی بصدق و صفا داشتہ نیز کتاب روح المعانی را  
فرستاد و مذکور داشتند کہ مواضی را کہ آلوسی در مکالمات خود با قرۃ العین ذکر نمودہ ہمہ  
در این کتاب مذکور است و اخیرا فاضل طہرانی مقام آلوسی را در ترجمہ حیاۃ شاہ در مجلہ  
"المقتطف" مندرج داشت و یکی از اہل بغداد کہ والدش در اکثر مجالس قرۃ العین و آلوسی  
مستندم و حاضر بود حکایت فرمود کہ مرحوم آلوسی بغایت در تکلم از خوف قرۃ العین  
مراقب خود بود و ہمہریں نحوی فصیح تکلم مینمود و از لغت دارج اجتناب میکرد از جملہ روزی  
در موقعی ایستادہ کہ کلام آنها را می شنیدم آلوسی در غایت عذوق میگفت "یا قرۃ العین  
تالله انی علی مذہبک و لکنی اخاف سیوف آل عثمان"

۱۴- در این اثنا در میان کسانی کہ در بغداد و کاظمیہ اظہار ایمان بہ نقطہ اولی مینمودند در  
امر قرۃ العین اختلافی شدید ظاہر گردید زیرا قرۃ العین در مجلس فریب درس نمود تلامذہ نقاب  
نہ پوشید و مکشوف الوجہ در مجلس درس مجالس میشد و لکن در مجالس اخری و حضور سائر علما از  
پشت پردہ ہا آنها تکلم می فرمود و جمعی از علما این نپوشیدن نقاب را کشف حجاب دانستند  
و آن را خرق اجطاع و مخالفت احکام اسلام شمردند جمعی دیگر از علما بحکم وجہ و کفین عورت  
نیست و ستر آن واجب نہ چنانکہ در امہا عموضین در احادیث وارد است کہ در اسفار حج در  
مباحث حضرت خاتم انبیا علیہ التحیۃ و التنا در حین طواف بیت ہا آنہمہ از دام و جمعیت  
روی و دو کف ایشان مکشوف بود محذوری بر این کار مترتب نی یافتند و بالجملہ این مناظرات بہ  
مشاجرت کشید اخیرا مقرر داشتند کہ از حضرت ستوال نمایند و بآنچہ امر مبارک صادر شد راضی  
گردند و باین موجب جمعی کثیر در قصبہ کاظمیہ مجتمع شدند و اعلم ایشان سید علی شہرہریضہ  
بحضور حضرت باب اعظم معروض داشت و شرح حال را با ستوالات اخری در آن ہنگاشت و عریضہ  
را مصوب نوروز علی کہ از خدام سید رشتی رحمۃ اللہ علیہ بود ارسال نمود چون قاصد برگشت  
ہمہ اہل ایمان از قبیل شیخ محمد شہل و شیخ سلیمان و غیرہم کہ قریب ہفتاد نفر بودند در  
قصبہ کاظمیہ مجتمع شدند و کتاب مبارکرا کہ در جواب عریضہ سید علی شہر صدر یافتہ بسود  
تلاوت کردند سید محمد مصطفی البغدادی نجل شیخ محمد شہل نوشتہ است " فلما قراوا اللوح  
کان فیہ عبارات عالیہ و آیات و اختہ الی ان وصل الیمان الی قولہ مخاطبا للسائل شہر العتزلزل  
واما ما سئلت عن المرأة التي زكت نفسها و اثرت فیہا الکلمة التي انتقادت الامور لها و عرفت بارکها  
فاعلم انها امرأة صديقة عالمة عاملة طاهرة و لا ترد الطاهرة فی حکمها فانہا اوری بمواقع الامر من  
غیرها و لیس لك الا اتباعها الی آخر بیانہ .



سلطان کشید برده برداشت و همت بر نشر آثار تازه گذاشت مجالس درس و بحث را به محافل تبلیغ  
 و دعوت مبدل نمود و در مناظرات علمای کره را مقهور و مغنم فرمود علمای کره را بحکومت شکایت  
 کردند و حکومت شرح مجال را به بغداد معروض داشت و حضرت ظاهره بامر والی عراق مأمور بتوبه  
 بغداد شد و لذا او با تلامذه خود که اساسی ایشان نذکر شد و بعضی خدام خود و چند زن که  
 بعضی آنها والده حضرت باب الباب و خواهر آن حضرت زوجه مرحوم آقا میرزا هادی نهی بودند  
 بزم بغداد گشته در بیت شیخ محمد شبل ورود فرمود و در بغداد مانند کره مجلس درس  
 اعتماد یافت و علما و رجال بغداد در محضرش حاضر میشدند و در مسائل متفرقه سئوالات مینمودند  
 و روی جواب میفرمود و بیشتر اسئله علمای بغداد در مسئله ظهور باب بود و چون از بسیاری حضرتش  
 درید و تزلزل و با میل به مجادله احساس فرمود فصل الخطاب این محاولت را بطلب مباحثت ختم  
 بود والی عراق حکم کرد که حضرت ظاهره از بیت شیخ محمد شبل به بیت سید محمود آلوسی مفتی  
 بغداد و مولف کتاب تغیر کبیر ( روح المعانی ) که چهارده مجلد بزرگ است نقل فرماید و ساکن  
 شد تا آنکه امر سلطان از قسطنطنیه در حق او صدور یابد و باین سبب قرقالعین با نسوان مذکوره  
 بیت آلوسی مفتی بغداد مطلق شد و این مفتی در عباراتی که در ترجمه حال او نوشته میگوید  
 در و ناء ثقیبا در بیت او سکونت فرمود و این است صورت شهادت مفتی قال القریة اصحاب امرقة  
 لهما هند و کینتها ام سلمة و لقبها قرقالعین لقبها بذلك السيد کاظم الرشتی فی مراسلاته  
 با ان کانت من اصحابه و هی من قلات الباب بعد موت الرشتی ثم خالقه فی عدة اشیا منها  
 تکالیف فقیل انها کانت تقول مجل و رفع التکالیف بالکلیه و انا لم احسن بشی من ذلك مع انها  
 لیت فی بیته نحو شهرین و کم من بحث جری بین و بینها و رفعت فیها التقیه والیین و قد رایت  
 الفضل و الکمال فیها ما لم اراه فی کثیر من الرجال و هن ذات عقل و استمانه و مزید حیا و  
 بانه و قد ذکرنا ما جری بیننا من المباحثات فی غیر هذا المقام و اذا وثقت علیه یتمین لك ان لیس  
 فضلها کلام الی آخر کلامه .

بعد این عبارات این است که می گوید طائفه قرشیه اصحاب زنی هستند که نام او هند و کینه این  
 اسلمه و لقبش قرقالعین بود که او را سید کاظم رشتی در مراسلات باین لقب ملقب نمود چه او  
 اصحاب وی بود و او از کسانی است که بعد از وفات رشتی پیروی باب نمود ولی در چند چیز  
 وی مخالفت کرد که از آن جمله تکالیف بود چه گفته شده است که او میگوید عورت حلال گشته و  
 تکالیف بالکلیه برداشته شده و من نیافتم صحت چیزی از اینها را با آنکه او قریب دو ماه در بیت  
 بود و بسا بحث ها که میان ما جاری شد که در آن هیچ تقیه و بیگانگی در میان نبود و من  
 دان وی را صاحب فضل و کمال دیدم که مثل آن را در بسیاری از رجال ندیدم وی زنی بود  
 رای عقل و بردباری و حیا و بخود داری و من در غیر این مقام مباحثاتی را که فیما بین ما جاری

و پس از ورود این لوح مبارک لقب آن سیده جلیله بلسان بایمه و بهائیه طاهره اشتهار یافت و این جزایات سبب شد که جمعی از اهل قصیه کاظمیه که بدی ایمان بودند متزلزل گشتند از شیل سید محمد جعفر و سید حسن جعفر و سید علی شبر و سید طه و کاظم صوفی و مایقی در کمال سرور و ایمان بشکر و ثنای الهی ناطق شدند و طاهره در ایامی که در بیت مفتی بود گاهی به بیت شیخ محمد شیل در معیت دو نفر از نسوان و ناظر شیهه آلوسی مفتی بغداد رجعت مینمود و جمع کثیری از خاص و عام مجتمع میشدند و بیانات او را در ظهور نقطه اولی و تجدید شریعت فرا مستمع میگشتند تا امر سلطانی رسید .

۱۵- چون امر سلطانی رسید خلاصه آن این بود که حضرت طاهره به ایران توجه فرماید لذا با مر والی محمد آقا باور نجیب پاشا والی عراق مامور شد که تا سرحد عراقین خانقین کسه اول حدود ایران است ملازم مرکب طاهره باشد و شیخ جلیل مرحوم محمد افندی مصطفی نجل شیخ محمد شیل بغدادی رحمة الله علیهما که در آن وقت سن حضرتش تقریبا ده ساله بوده است در رساله که بخواهش اینعبد مرقوم نموده میفرماید آنچه خلاصه ترجمه آن اینست چون امر والسی برجعت حضرت طاهره صادر شد او با تلامذه و حاشیه و بعضی خدمه اش از عرب و عجم همگی عازم ایران شدیم و چون بعینو و ایران رسیدیم باور والی از حضرت طاهره از آن رجعت طلبید و بیفاییت از بیانات و حسن سلوک و آداب حضرتش منجذب شده بود و حضرت طاهره با حاشیه و تلامذه از خانقین عازم کرمانشاه گشت و از علی شیخ محمد شیل و شیخ صالح کریمی و شیخ سلیمان کرهلائی و ملا ابراهیم محلاتی و از سادات احمد یزدی و سید محمد بایگانی و سید محسن کاظمی و از احباب عرب فریب سی تن نیز خدمتش عازم ایران گشتند چون طاهره بمدینه کردند رسید سه روز در آن شهر اقامت نمود و روسای آن بلد به حضرتش مشرف گشتند و گوسفند ها بقرمانی ذبح کردند و احترامی فائق بجای آوردند و حضرت طاهره علنا آنها را با مر باب اعظم دعوت فرمود و کثیری از آنها اظهار تصدیق نمودند و رجا کردند که با دوازده هزار نفر کسان خود ملازم خدمت او و منتظر فرمان او باشند حضرت طاهره در حق آنها دعا فرمود و به رجوع مامور داشت و از کردند عازم کرمانشاه شد چون به کرمانشاه رسید حکم فرمود که سه منزل بزرگ که کاتب رساله ( حاره ) نوشته است اجاره کنند یکی جهت خود و نسوان و بعضی علما که در خدمتش بودند دیگری جهت احباب و ثالث محل اجتماع مردم برای تبلیغ روز دوم ورود علما و بزرگان بلد از خوانین و تجار و جمیع شدند تا بجائی که با وجود وسعت محل جای نماند و شیخ صالح کریمی قیام نمود و از طرف راست او شیخ محمد شیل و ملا ابراهیم محلاتی بایستادند و شیخ صالح کتاب شرح کوشتر را بر خلق می خواند و ملا ابراهیم آن را بقاری ترجمه مینمود علما مجادله میکردند و جواب می گرفتند و زنهای امرا که از آن جمله حرم امیر والی کرمانشاه بود نیز بخدمت فرقالعین مشرف گشتند

و با استماع بیاناتش در اثبات امرالله و سایر مسائل علمیه سرور شدند و شب دیگر علما و خوانین  
 ببلد مجتمع گشتند و بیاناتش را استماع نمودند امیر والی نیز با قرقالمین ملاقات نمود و پس از  
 استماع مطالب اظهار تصدیق نمود و کذ لک حرم و سایر اهل بیعتی جملگی اظهار ایمان کردند  
 و روز بروز ازدحام زیاد می شد تا آنکه جای نمی ماند خصوصا هر روز بعد از ظهر الی سه  
 ساعت از اول شب گذشته و ما همه اعیان عرب ایستاده بخدمت خلق مشغول بودیم و اعیان  
 ایرانی بترجمه و تقریر و هر روز مسائل متعدده در اوراق به حضور قرقالمین می فرستادند و  
 جواب آنها را خود بنفسه می نوشتند تا آنکه علمای کرمانشاه بر مجتهد بزرگ خود آقا عبدالله  
 بهبهانی قیام کردند و از او جواب حضرت ظاهره و افحام او را طلب نمودند آقا عبدالله مجتهد  
 شرحی بوالی نوشت و از او اخراج قرقالمین را از کرمانشاه بطلبید والی سجدها با قرقالمین  
 ملاقات نمود و بعد الاخذ و الرد بر این قرار یافت که والی محلی معین فرماید . و آقا عبدالله  
 مجتهد با ابتهاش از علماء در آن محل حاضر شوند و با قرقالمین بمنظاره و اخیرا بمباهله قیام  
 نمایند تا حق از باطل ظاهر شود والی شرح حال را به آقا عبدالله نوشت و او تعارض نمود و  
 نوشت قدری بایست صبر نمایند تا علت او به صحت تبدیل یابد و در خفا خطی به حاجی ملا  
 صالح و یا حاجی ملا تقی نوشت و بقزوین فرستاد و در آن از حوادث کرمانشاه و اقدام قرقالمین  
 در دعوت بحضرت اعلی هر چه توانست و خواست نمود کج کسی از اقارب او را بفرستند و او را  
 به قزوین رجعت دهند .

و کاتب رساله مرحوم محمد افندی مصطفی البغدادی در کیفیت حرکت قرقالمین از کرمانشاه  
 شرح مفصلی نوشته است که همه از مطالب مهمه تاریخیه و اخلاقیه است و لازم است نوشتن آنها  
 لکن این عهد را فرصت و صحت بدن حاصل نیست و از نوشتن آنها معذرت می طلبم .  
 ۱۶- قرقالمین از کرمانشاه عازم همدان شد و در قریه صحنه نزول فرمود و بزرگان آنجا را طلب  
 نمود و امرالله را بانها ابلاغ داشت و پس از دو روز از صحنه عازم همدان مجید و چون در همدان  
 وارد شدند قرقالمین و زنها در بیعتی اقامت نزدند و شیخ صالح کریمی و ملا ابراهیم محلاتی  
 و سید احمد بزدی در خدمتش بودند و سایر اعیان در بیعت دیگر منزل گرفتند تا آنکه برادران  
 حضرت ظاهره به همدان رسیدند و از حضرتش رجا کردند که تا قزوین در خدمت او باشند  
 قرقالمین قبول فرمود و اظهار داشت که اومی خواهد نه روز در همدان بماند تا بدعوت اهل  
 این بلد قیام نماید پس از آن فاضل محلاتی را خدمت رئیس علما ارسال داشت و کتابی مشتعل  
 بر مقاصد خود باو نوشت چون فاضل محلاتی به مجلس انعام رسید محفلت بر اهل علم بود  
 چون مکتوب قرقالمین را خواندند بر او هجوم کردند و چندان او را بزدند که نفس او قطع شد

پس پای او را گرفته و کشیدند او را در کوچه انگذند مردم آن کوچه چون در وی رفیق حیاتی یافتند  
 او را برداشتند به بیت حضرت طاهره زسانیدند چون قرقالمین او را به این حال دید آثار سرور  
 و جبهش ظاهر شد و فرمود طوی لك وصل الله عليك بما قدیت نفسك لاعلاء حكمة ربك الاعسلی  
 بی مدت هفت یوم در بستر خفته بود تا قوت و صحت او عود نمود و قرقالمین از همدان عازم قزوین  
 شد ایوالفضل میگوید که من ذکر بودن حضرت طاهره را در همدان جز از مرحوم محمد مصطفی  
 بغدادی رحمات الله علیه از سه نفس دیگر مسموع داشتم اول در سال هزار و دو بیست و نود و سه (۱۲۹۳)  
 چهره در اوئی که مرا با احبا در امر اعظم بحث و گفتگو در میان بود و ریاست مدرسه حکیم هاشم  
 طهران تعلق بمن داشت یکی از طلبه آن مدرسه که نامش ملا عبدالله بود و خود را از تلامذه من  
 سبب مینمود و در این امر اظهار تصدیق میکرد اظهار داشت که استاد او در علم تکبیر قرآن  
 بی ملا اسمعیل طهرانی نظریه محبتی که با او دارد هر روزه او را بعد از نماز ظهر به مجلس  
 رضا محمد رضای همدانی میرد تا این فاضل او را بقوت دلائل از متابعت این امر منصرف دارد و  
 با من نمود که من نیز يك روز با آنها مرافقت نظام و کیفیت این مناظره را استماع کنم اگر چه  
 هنوز در مقام فحش و بحث در این مسائل و هنوز بر ترجیح طرفی از رد و تصدیق ثابت نشده ام  
 گمان نمی کنم که میرزا محمد رضای همدانی با آنکه مدعی علم و فضل است مطلع تر از من در این  
 امر باشد و نظریش ثاقب تر از نظر من تا استماع از او مرامفید شود و موجب حصول یقین در امر این  
 من گردد . معذلك ملا عبدالله و استاد او حاجی ملا اسمعیل هر دو اصرار نمودند که بخاطر ما  
 یک روز بیا تا اینکه روزی بعد از ظهر این دو حاضر شدند و به مسجد ملك التجار که میرزا محمد رضا  
 در آن مسجد بر منبر مردم را وعظ مینمود رفتیم و پس از فراغ او از وعظ به موافقت او و دو سه نفر از  
 همدانش وارد بیت او گشتیم و در حجره کوچکی نشستیم چون استقرار حاصل شد میرزا محمد رضا  
 مدعی به تکلم نمود و فرمود اعظم پرهان بر بطلان طائفه باهیه اینست که اینها موسس این امر را بلقب  
 باطلی شخصیه داد مانند و حال آنکه رب از اسماء ذات الیهیاست که هرگز بر بشر اطلاق نشده و  
 ارب دانستن بتوی شرک واضح است و کفر ظاهر گفتم مولانا رب اسم ذات نیست و کثیرا اطلاق بر  
 بگن شده و در مصحف کریم در سوره یوسف نازل شده که چون یوسف علیه السلام رفیق زندان را وداع  
 فرمود بخطاب از کرنی عند ربك مخاطب داشت یعنی از ملك مصر به رب تعبیر فرمود و مفسرین از  
 به هدی علیهم السلام در تفسیر کلمه رب احادیثی روایت فرمود مانند مشعر بر اینکه مقصود از رب  
 آن زمان است در هر عصری او انکار نمود ملا عبدالله کتاب تفسیر صافی با خود آورده بود موضع  
 را یافتیم و باو نمودم میرزا محمد رضا گمان کرد که من باین با بهائی هستم لذا روی از ملا عبدالله  
 بر من کرد و بوجوهی و شبهاتی دیگر استدلال بر ابطال امر نمود و من چون بمن همان اعتراض

را بر احبا نمود، و جواب شنیده بودم اعتراضات او را جواب گفتم تا آنکه قریب یکساعت و نیم این مناظره امتداد یافت و عرصه بر او تنگ شد و گمان کرد که من بایں با بهائی هستم و برای اثبات حقیقت خود بجد مناظره میکنم پرسید نام تو چیست حاجی ملا اسمعیل معرفی کرد و گفت نام او میرزا ابوالفضل است پس با صوتی خشن و مهیب گفت میرزا ابوالفضل چون قرقالعمین به همدان آمد و با مرحوم پدرم مناظره نمود پدرم فرمود قرقالعمین با معجزه بیایور برای اثبات حقیقت خود یا من معجزه میآورم بر بطلان تو اینک میرزا ابوالفضل با معجزه بیایور برای اثبات حقیقت خود و یا من معجزه میآورم بر بطلان تو گفتم آقای من نیکو فرمودی و بنهایت مرا از خود شاکر و ممنون نمودید اگر شما مرا نمی شناسید این حاجی ملا اسمعیل که معروف خدمت شماست مرا میشناسد من بایں و بهائی نیستم تا برای اثبات حقیقت این امور حادثه اظهار معجزه نمایم من مسلم هستم و قضیه انتظار ظهور قائم از قضایای مسلمة اسلام است اکنون این طائفه میگویند قائم موعود ظاهر شده است و من در حال نظر و اجتهاد در این مسئله ام من بایں نیستم تا معجزه برای شما در اثبات حقیقت آن ظاهر کنم پس چه نیکوست تا شما اعجازی در بطلان انطی این طائفه ظاهر فرمائید و مرا از این مجاهده مستخلص کنید والی آخر العمر ممنون خود فرمائید ملا عبدالله گفت من هم شاکر شما میشوم و از این عقیده رجوع مینمایم چون میرزا محمد رضا دید که از شهوپل و تشدید او ثمره حاصل نشد بل قضیه منعکس گردید خواست بر خیزد دامن او را گرفتیم و گفتم آقای من کجا میروید بنا بود یک معجزه ظاهر فرمائید گفت من خود را نگفتم دیگری در این شهر هست که معجزه اظهار میفرماید این بگفت و دامن از دست من بکشید و باندرون که حریم زنان و ما من آخوندان است ستواری شد.

وثانی در سنه ۱۲۰۵ هجریه که وارد همدان شدم از امیرزاده افخم مرحوم موبد السلطنه حاجی محمد مهدی میرزا نجل مرحوم موبدالدوله طهاسب میرزا شنیدم که میفرمود چون قرقالعمین به همدان ورود نمود همه محترمه من بدیدن ایشان رفت و من چون در سن دون بلوغ بودم نیز در خدمت عمه محترمه بدیدن او مشرف شدم ولی چون سنم مقتضی نبود در مجالس مناظره حاضر نبودم و لکن در همدان حکیم ایلیا والد حکیم رحیم که از اطباء مشهور آن بلاد است مذکور داشت که در بیت والی مجلس مناظره منعقد شد و من در مجلس حضور داشتم والی بر کرسی نشست بود و علما بر زمین جالس بودند و من و چاکران همه ایستاده و قرقالعمین در پس پرده در نهایت فصاحت تکلم میفرمود و هر چه علما میپرسیدند جواب میگفت تا آنکه علما ساکت شدند یکی از علما که بطریقه شیخیه معروف بود و چنان گمان میبرد که نام او را حکیم ایلیا میرزا علی اصغر میگفت مذکور داشت که این عالم بر آشفت و دشنام و باوه گفتن آغاز کرد والی بنهایت متغیر شد و بر خاست و فرمود آخوند خطا کردی و سفاقت

را حجت خود پنداشتی و حکومت را اهانت نمودی اگر پاس احترام اهل مقام نبود تو را تادیب  
میشودم و حکم فرمود تا همه را از دارالحکومة اخراج نمودند .

۱۷- باز بعد پست مرحوم محمد مصطفی البغدادی رحمه الله علیه رجوع نظامی نوشته است که چون  
بود مقرر رسید حضرت طاهره عزیمت قزوین فرمود و نسوان و برادران حضرتش و شیخ صالح کریمی  
و ملا ابراهیم محلاتی و از سادات سید احمد یزدی و سید محمد بایگانی در خدمتش بودند اما والد  
ماجد شیخ محمد شیل و شیخ سلطان و جماعت عرب نزدیک سی روز در همدان ماندند و حضرت طاهره  
چون بقزوین وارد شد امر فرمود که احبا همگی ببغداد رجوع نمایند و بیشترین آنها ببغداد برگشتند  
مگر جناب درویش کمولی و فرزند او جواد و صهرا و صالح و عبدالهادی زهیراوی و حسن خلای و سعید  
جباری که با ما بقزوین توجه کردند و در قزوین خانه ها گرفته و ساکن شدند و در نزدیکی خانه ما  
گذاشته بود برای حراست طاهره حاضر میشدند و من که سنم تقریبا ده ساله بود در این موقع بخد متش  
شرف میشدم و چون بر این نهج قریب یکماه گذشت حضرت طاهره امر فرمود که احبا جلگی سوی شیخ  
صالح کریمی و ملا ابراهیم محلاتی از قزوین سفر کنند و بارش طاهره توجه نمایند چون پیغام حضرت طاهره  
را بوالد و شیخ سلطان و غیرها ابلاغ نمودم گفتند مقصود از طاهره "ارض طهارتست که ارض طهور و سر  
طهور باشد چون روز دیگر بخد متش شرف شدم و چگونگی را معروض داشتم فرمود طیب بگو بارش قسم  
توجه کنند چون این پیغام را ابلاغ نمودم گفتند یعنی قوموا بر امرالله چون باز بخد متش رسیدم عرض  
نمودم که گفتند تم یعنی قوموا با امرالله تبسم فرمودند و فرمود بگو فتوجهوا الی المشهد بخراسان چون  
امر حضرتش را بحضرات ابلاغ داشتم گفتند یعنی توجهوا الی المشهد النضرالرحمانیةالملکوتیة وبالجملة  
چون در مرتبه رابعه بخد متش رسیدم و فرمود امر مرا ابلاغ نمودی عرض کردم نعم یا مولای ولیکن حضرات  
امر مبارکت را تاویل نمودند و مشهد را به مشهد نضر رحمانیه و مشهد نضر ملکوتیه تعبیر کردند حضرت  
طاهره متغیر شد و فرمود بایشان بگو مقام تاویل نیست البته سفر کنید زیرا امر عظیمی پیش خواهد آمد  
و تزلزل بزرگی ظاهر خواهد شد که جمیع قزوین از آن خواهد گریزد و خون همه شما را ریخته خواهد  
شد بار دیگر مرحوم والد و سایر احبا امر فرمودند که من بروم و استفسار نمایم که چون فتنه بزرگ  
شرف است که اگر بهمانی همه کشته خواهد شد حکمت بقای شیخ صالح و ملا ابراهیم چیست چون پیغام  
حضرات را خدمت قرقالمین معروض داشتم فرمود بگو وقت اینان رسید فاست و بایست برتبه شهادت  
نائل گردند ولیکن شما را هنوز وقت نرسیده است اگر کشته شوید خود خود را به مهلکه انداخته اید و  
باین موجب پدرم شیخ محمد شیل و شیخ سلطان بجانب طهران و درویش کمولی و سایر جماعت بجانب  
تم توجیع نمودند و پس از لفرق آنها نزدیکی پانزده روز بیشتر نگذشت که حادثه قتل حاجن ملا تقی عم  
قرقالمین پیش آمد و آشوب عظیمی که بان انداز فرموده بود ظاهر شد . انتهى

• قتل ملا تقی برفانی •

در باره ملا تقی عموی حضرت طاهره شرحی شهید ثالث نوشته ام جناب ابوالقضاة  
 در کشف الغطاء شرحی قتل او را نوشته اند که اینک عینا درج میشود قوله علیه الرحمة والرضوان -  
 ۱- و سبب قتل حاجی ملا تقی این شد که او هر روز پس از نماز به منبر میرفت و مردم را موعظه  
 مینمود و در ضمن خلق را از دخول در حزب شیخیه منوع میداشت و از سبب و لعن شیخ اجل و  
 سید انجم قدس الله ترهتہما کوتاهی نمیکرد جوانی شیوازی میرزا صالح نام که به شیخ و سید  
 خلوص وافر داشت بر قتل او عازم شد تا آنکه او را وقتی تنها یافت و بقتلش اقدام کرد و اینکه بعضی  
 نوشته اند که او را در حین صلوة بقتل رسانید نزد من مقبول نیست زیرا اگر این عمل در مسجد  
 و حین نماز واقع شده بود قاتل را مهلت احتفائی دادند و همان حین او را مآخوذ میداشتند  
 چه مسلم است که چون حاجی ملا تقی گشته شد شورش در شهر برپا شد و جمعی گرفتار شدند  
 و هر که با نفس دشمنی داشت او را به مشارکت در قتل متهم مینمودند تا بعدی که تعیین قاتل  
 بر حکومت صعب شد چون میرزا صالح شیوازی دید که فعل او موجب گرفتاری جمعی گردید شہامت  
 و نفوت او مانع شد که مردم را در این گرفتاری گذارد و گمان نکو که چون قاتل معلوم شود سبب  
 خلاصی گردد باین خیالات خود بهاب حکومت رفت و صورت حال را نخست بر فراشتاشی و استالہ  
 اظهار نمود در بارهان حکومت حیرت کردند و او را از این تہور منوع داشتند چون دیدند وی  
 در اعتراف راسخ است شرح حال او را بوالی عرض نمودند میرزا صالح در حضور والی نیز انکار  
 ننمود و در غایت بجزئیات حکایت قتل را معروض داشت پیر مردانی که خود در آن وقت حاضر بودند  
 از قبیل مرحوم میرزا محمد علی که خدای قزوینی برای این عہد حکایت مینمود که حسن تقریر  
 و عدم خوف میرزا صالح موجب استعجاب والی شد و در اثنای مقال یکی گفت ای مرد چرا پسر  
 جوانی خود رحم نکردی و عالمی را که مسلم اهل قزوین است کشتی میرزا صالح گفت عالم چه  
 نہایت اینست که او تلنگه غورخ از باغ حنیفہ دزدیده بود والی از این سخن بخندید و از پس از  
 رشوت هائی که مقتول از مردم در فصل محاکمات و مرافعات میگرفت منزجر شده بود این حادثہ  
 را چندان متکرمی دید تلنگه بلفظ عوام خوشه کوچکی از انگور است و مقصود میرزا صالح این بود  
 که علم حقیق و حکمت عالیہ معرفت حقائق کتب ساویہ و ادراک مقاصد حکمات نبویہ است که اصلاح  
 عالم منوط باو است و الا اگر علم منحصر بہمین فقہ و اصول باشد الحق آنچه را امروز این مرد فقیہ  
 حاجی ملا تقی دارا بود نسبت بہفقہ امام اعظم اہل حنیفہ مانند خوشه کوچکی انگور نارسیده است کہ  
 کسی از باغی بر از انگور بدزدد .

تأیید بهره ( فرائد ص ۲۱۵ )

در هندوستان جمعی از اسماعیلیه هستند که به بهره معروفند و از فرقه نای اسماعیلیه هستند . ( بذیل آقا خان مراجعه شود . )

طب روحانی

تعالیم و احکام الهیه که در شرایع وضع شده است - طریق معالجه امراض روحانی و بیماریهای معنوی .

طبریا ( مائده ص ۲۰۰ ص ۱۵۶ )

محل آن است در فلسطین که دریاچه ای در کنار آن معروف بدریاچه طبریا موجود است و حضرت عبدالهیا جل شاناه اغلب بطبریا تشریف میبردند این دریاچه در قسمت شمالی فلسطین که نهر اردن از آن عبور میکند قرار دارد و قصبه طبریه در ساحل آن است .

طبریه ( فرائد ص ۵۲ )

بناب ابوالفضائل در فرائد راجع به طبریه میفرماید قوله علیه الرحمة : " . . . طبریه شهر است مشهور از بلاد اراض مقدسه و قریب بعکاست و او را دریاچه ایست معروف به بحیره طبریه و نهر اردن مشهور که در کتب مقدسه تنبیهات و انجیل کثیر الذکر است از این بحیره خمیزد و این مدینه را هیرودن معروف که حضرت عیسی علیه السلام در زمان او متولد شد باسم طیاروس قیصر بنام نهاد . . . انتهی

طبقات السبع ( مکارم ص ۱۰ ص ۲۴ )

هفت آسمان است که در نزد علمای هئیت قدیم طبقات سبع و طبقات سبعه نامیده شده و در قرآن مجید نیز بهمین عنوان مذکور است .



## طیسن

از شهرهای ایران و امروز چندان معمول نیست و در وسط کبیر قرار گرفته - در قدیم معروف بوده و اهمیت داشته چنانکه مولوی معنی در مثنوی فرموده

چند را منزل بپیرانه است و بس او چه داند قدر بغداد و طیس  
و در تاریخ قدیم آن را طیس هم نوشته اند و در مجمع البلدان باقوت شرحی درباره او نوشته شده است .  
در دوره جمال قدم جل ذکرة در طیس حاکم آن بنده معروف به امیر عباد الملك به امر مبارک مؤمن بود و خدمت  
شاهان نموده است و چندی دیگر از قبیل حلبی محمد بنی طیبی و غیره در دوران سابق در امرالله معروف  
بوده اند . امروز هنوز باغ عباد الملك طیس بنام باغ گلشن باقی و برقرار است . من به سال ۱۳۳۳ هـ ش در طیس  
بآن باغ رفتم و پیدای امیر طیبی مناجاتی خواندم . نام طیبی شرح آنرا گشای است .

## طیب روحانی

مظهرالله - بنده مخلص خدا که به هدایت نفوس پردازد - مبلغ امرالهی

## طیب زنجانی شهید

در سال ۱۲۸۲ هـ ق جناب میرزا محمدعلی طیب زنجانی به شهادت رسید . اشارتیه با جناب  
میرزا احمد قزوینی کتاب همراه بود و بعد از شهادت میرزا احمد نیم مدان رفت و در دوره جمالقدم  
و اسم اعظم راه بغداد پیش گرفت و مشرف شد و بزنجان برگشته متوطن گردید پدرش میرزا معصوم  
بود و طیب در حین عبور غمگین اطهر از زنجان مشرف شده بود . باری طیب بتلیغ پرداز است  
و عاقبت در سال مزبور شانه او را شهید کردند و در محضر حاکم زنجان مانند حضرت یحیی  
بن زکریا سرش را در میان طشت بریدند و پس از او جناب آقای نجف علی زنجانی به شهادت رسید  
شارالیه از اول حال در ظل امرالله بود و در دوره حضرت خجت غوغای زنجان را سر برده بود  
پس از قتل اصحاب حجت او هم در میان کشتگان نیمه جان افتاده بود و دست قدرت الهی او  
را حیات جدید و خلاص بخشید و در دوره بغداد بحضور مبارک مشرف شد و در اردنه همراه  
بود و بامر مبارک از اردنه به بغداد و از آنجا بایران سفر کرد و در بغداد بیت مبارک راز بهارت کرد  
و در ایران هم بشیراز رفت و بهتکمرم را زیارت نمود و بظهران مراجعت فرمود و در نظر داشت  
که باردنه برود شبن در خواب بود که اشرار بر سر او ریختند و دست و پایش را بستند و بزندان  
انگدند مشارالیه پنج روز در زندان بلاها نواح بلاها متلا بود تا آنکه او را بقربانگاه بردند و او  
فریاد با بهاء الاهی میکشید و میگفت ما بها و خون بها را یافتیم تا به شهادت رسید شهادتش  
در ظهران واقع شد شرح شهادتش را در لوحی لسان عظمت حق بیان فرموده اند و در محاضرات  
مذکور است .

ربا - خزونه مشتمه از حقایق اشیا - کوه سانه در اجسام - حقیقت مبنوی که  
موجدات سریان دارد - عوی و مادیت و کیفیت و خاصیت اشیا - حقیقتی است که  
الله المتعنت و اسم الله المکنون است . . . مشتمه امکانیه

طرازان و ماده ج ۰ ص ۲۰۰

از بندرهای مملکت ترکیه ( عثمانی ) در ساحل دریای سیاه

طرات ( مکا ج ۰ ص ۱۰۶ )

عارض شد . سئط شد . . .

طراز اولیه ( مکا ج ۰ ص ۲۰ )

مظهر امر الله است که اولین ظهور مشیت اولیه است .

### صیفا طراز الله ( ماده ج • ص ۶۶۶ )

پسر جناب شیخ کاظم سنندری قزوینی است که به حضور جمال قدم مشرف شد و مدتها در ظل عنایت مرکز حینای پسربرد با جناب صیفا علی اکبر رفسنجانی مدتی سفرهای تبلیغی فرمود و در دوره حضرت ولی امرالله جل سلطانہ بمقام ابدی امرالله سرافراز شد و تقریبا همه آفاق را گردش کرد و مسالک آسیا و اروپا و آمریکا را زیر پا نهاد و در همه جا موفق و موید بود و میرود عنایات لایحصر . الواج بسیار دارد و پس از عصری قریب به صد سال در ارض اقدس حینا در سال جشن شوی که در پالرمو تشکیل شد بمسال ۱۳۴۲ هجری معروض کرد و متجاوز از سه هزار نفر احبا که پس از خاتمه جشن پالرمو بارض اقدس رفته بودند جنازه اش را مشایعت کردند علیه غفران الله . مشارالیه اغلب میفرمود که من آرزو دارم در ارض اقدس حینا دفن شویم و همینطور هم شد . شرح احوالش را خودش نوشته و در اخبار امری طهرانی در ضمن شرح احوال ابدی امرالله منتشر و تکثیر شده است . جناب سنندری خط بسیار زیبا داشت و بسیار قویتر و بود و حتی پیش پای جوانان نوسال و اطفال هم بلند میشد و تواضع میفرمود علیه بها الله و رحمتہ از مشارالیه یک پسر بیادگار است که جزو هیئت مشاورت بیت العدل اعظم است و ساکن در مقامیشو میباشد .

### طرب

شادی - نشاط - سرور - بهجت - مانوس بودن یا یاد خداوند - حالتی است که در دل بندگان مقرب الهی از توجه بساختن قدس حق پیدا میشود .

## طرح و اعلان و انتشار نقشه بدیعه دهساله

نقشه دهساله بدیعه است که از طرف هیگ مارک طرح گردید و اهداف آن نقشه در طی تلگراف مصلی و نیز در ضمن لوح مبارک مورخ ۱۱۰ نوروز ۱۳۱۰ بدیع بتفصیل مندرج و مذکور گردیده و همه احبای الهی بخوبی از هر آن اهداف مطلعند و هیگ مارک در ضمن ده سال نقشه بدیعه احب را بجهاد کبیرا کبر دعوت فرمودند بشرحی که در ذیل کلمه جهاد کبیر... مسطور و مندرج کزین بدیه است و همه را بمحارت و تاسیس نقاط جدید و فتح نقاط بعید مأمور ساختند و تلگرافهای متتابعه خطاب با ائمه مختلفه از کک الطهر منابره شده که عده آن بسیار و در اخبار امری آن ایام مندرج است.

از جمله بهامها و تلگرافهای ذیل است که فقط تاریخ صدور آن را منتهیسم و برای اطلاع بر آن با اخبار امری ایران در آن ایام مراجعه شود.

- ۱- تلگراف مبارک مورخ ۲۸ ماه مه ۱۹۵۳ خطاب بمحفل ملی امریکا.
- ۲- تلگراف مبارک مورخ ۲۱ جون ۱۹۵۳ خطاب بمحفل ملی امریکا.
- ۳- پیام مبارک بوسیله امه البها روحیه خانم خطاب بجهل و پنجمین انجمن شور روحانی بهائیان امریکا.
- ۴- پیام مبارک خطاب بانجمن شور روحانی بهائیان مبروسدان.
- ۵- پیام مبارک خطاب بانجمن شور روحانی هندوستان و پاکستان.
- ۶- تلگراف مبارک مورخ چهارم مه ۱۹۵۴ خطاب به نمایندگان شور روحانی در شرق و غرب عالم بهائیس.

### طرد

دور شدن - رانده شده - چون سالك طریقت از قوانین سلوک منحرف شود طرد میشود

### طرد اداری

کسیکه از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن اعضاء محفل در تشکیلات امری محروم شود.

### طرد روحانی

کسی که بواسطه تخلف از تکالیف و وظائف امری بحکم حضرت ولی امرالله یا بحکم بیت العدل اعظم الهی و رای ایادی امرالله از شریعت الله خارج گردد و معاشرت و سلام و کلام با او

طرف الطرف (سوره الاحزاب)

طرف بفتح اول و کون ثانی بمعنی چشم است و طرف بکسر اول و کون راه بمعنی چشم باز و گشاده است و مقصود آنستکه مفرمانند با چشم باز و وقت کامل بمعرضین و منافقین نظره .

الطوره السوراء (مکاج ۱۰ ص ۱۷۷)

گیسوی سیاه . برای تحصیل بذیل الحاجبان و الاهداب الارمه مراجعه شود .

طریح الفرائی (مکاج ۱۰ ص ۳۹۵)

ملازم بستر - کسی که در بستر افتاده و قدرت قیام و اقدام بکاری ندارد . . .

طریف

تازه - جدید .

طریق

راه - احکام و دستورات شرعی که انسان را بخداوند نزدیک کند .

طریقیت

راه سیر و سلوک الی الله - راهی که سالک را بحقیقت رساند - هفت وادی که سالک را طس آن لازمست .

طفسه

سرویز شدن - بر شدن ثوب از آب و لبریز شدن

طفلی از اطفال بیت . . . (بدیع ص ۲۷۱)

مقصود میرزا محمدعلی نعمن اکبر است که بعد از صعود جلالقدم جبل جلاله بواسطه نقی عید و صفا الهی از شجره الهیه مقطع و بحطب اکبر تبدیل شد .  
۱۵۵۰

سبک - بی اصیت - ارزان - کم وزن - بی ارزش .

طلب

خواستن چیزی - در جستجوی چیزی بودن - چون سالک از شلون نفیس و عوی بگذرد  
قدم درواری طلب میگذارد - استعدادی که در باطن و حقیقت هر شئی نهفته است  
و در باطن ظهور آن استعداد را از قوه بفعل جویاست هم چون آهن که طالب جذب  
مغناطیس است .

طلب العلم فریضه . . . . .

از احادیث اسلامی است که درباره وجوب طلب علم روایت شده است ؛  
حدیث معروف " طلب العلم فریضه علی کل مسلم " در کتب معتبره وارد شده و علمای این زمان  
بدروغ گفته " سلسله " را بر آن افزوده اند تا بمقتضای زمان مطلب را جلوه دهند اصل این حدیث  
در کتاب کافی کلینی با ستاده عن عبد الله ع قال قال رسول الله ص طلب العلم فریضه علی کل مسلم  
الا ان الله یحب بیفیات العلم . انتهى  
و مقصود از علم هم در احادیث تصریح شده از جمله به خیمبر فرموده " اول العلم معرفته الجبار و  
آخر العلم تفویض الامراه " و نیز روایت کافی از ابی احسن موسی ع حدیث موجود که در تتمه  
آن فرموده . . . . . ثم قال النبی مرانما العلم ثلاثه آیه حکمه او فریضه عادله او سنه قائمه و ما خلا  
هن فهو فضل یعنی علم عبارت از دانستن قرآن و فرائض اخلاقی و احکام دینی است و جز اینها  
در را علم نتوان گفت و فی نامیده میشود .  
مقصود آنکه علمای اسلام هر چه بخواهند فریضه تعلیم و تربیت اجباری عمومی را که از تعالیم  
مختصه این امر اعظم است باسلام نسبت بدهند و بواسطه افزودن گفته " وسلسله " در حدیث  
نبوی بخواهند تنها وی رجال و نساء را کفیز از تعالیم مختص این امر اعظم ست باسلام نسبت  
بدهند سعی بیفایده است .

طلعة من طلعت الفردوس الاعلی ( لوح امانت و نعتی )

تجلیک و سی الهی . . . . . به تملی و ظهور از آثار وحی و الهام حق تملی در عالم امکان .

### طلّان خاتم (لقب برگزیده الهی)

نامش سکنه خانم بود و لقبش طّان خانم مشارالیهها زوجه میرزا محمد برادر میرزا بسزگ وزیر نوری و عموی جمالقدم جل اسمع بوده است . طّان خانم بسیار مؤمنه بود و علاقه وافسری بجمالقدم که برادر امین او بودند داشت از قلم حضرت عبدالبها<sup>ج</sup> جل شائسته زیارتنامه مخصوص او نازل شده است باین عنوان " تاگر زیارت حضرت عبدالبها<sup>ج</sup> طّان خانم حرم مرحوم میرزا محمد علیه بها<sup>ج</sup> الله :

هو الله طیک التحیه والثناء یا فخر النساء . . . الخ

صورت این لوح در اقلیم نسیور مندرج است ( به ذیل تاریخ تاگر مراجعه شود )

طلّول ( مکا . ج ۲۰ . ص ۱۶۵ )

آثار گذشته - بنایای بنای قدیم که بر جا مانده باشد .

### طلیحته بن خویلد اسدی

در کتاب العقاله فی الاسلام برجیس سال باین مضمون مضمون است در سال یازدهم هجرت طلیحته بن خویلد اسدی و سجاج ( بکسر حاء ) دختر منذر زلدعی بنو تاشدند آخر کار طلیحته از پیغمبری خود استعفا داد و نزد عمر بن خطاب رفته با او باسلام بیعت نمود . انتهى

### طمأنینه

آرامش خاطر - جمعیت فکر - بجیزی یقین داشتن - امیدواری - سکون خاطر - آرامش دل که بذکر خدا حاصل شود - الا بذکر الله تطمئن القلوب - از بین رفتن پریشانی خاطر و فکسر استقرار خاطر - آسودگی

### طمس

محو شدن - از بین رفتن - تارک شدن ستاره - فانی شدن سالک از خود و بقای بحق - مقام فنا - صفات - محو شدن صفات بشری و غرق شدن سالک در انوار حق تعالی .

طمس ( مکا . ج ۲۰ . ص ۱۶۶ )

طمطام

دریای متواج .

طمطام الاکرم ( مکا . ج . ۲۰ ص ۲۱۵ )

دریای بزرگ - بحر موج بی کوان

طمطام الیلحی الاغم ( سوره اصحاب )

دریای موج زوف و عمیق . . . .

طمطام یار عنایت ( بدیع تر ۲ )

وسط دریا . . . مرکز دریای متواج - نوحه ایسی .

طنز جهمی

بضم جیم و کسر حاء مهمله یکی از معنیان معروف دوره غزنویان است که منوچهری در اشعار خود اسم او را ذکر نموده .

طنظور ختاشی ( مکا . ج . ۱۰ ص ۲۵۸ )

معجونی بوده که در طب قدیم معمول بوده و آنرا از خنثای چین میآوردند و در کتب طب قدیم مانند کتاب تحفه حکیم مومن کیلانی و کتاب مخزن الادویه و غیره شرح آن مسطهور است .

طنین الذباب ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۸۶ )

صدای مگر . . . .

ظوائج ماده ( مکا . ج . ۱۰ ص ۴۰۲ )

فلسفه مادی که قائل بوجود خداوند و قائل بروح مجرد انسان و بنای روح نیستند . حیوانات را با هر چه در آن هست نتیجه ترکیب مواد و عناصر مختلفه میدانند که بواسطه



### طوارق

حوادث - بلیات - مصائب - بلاها که در شب هنگام حاصل شود - تغییر احوال بدون انتظار  
افکار پریشان که در مناجات و دعای شبانگه بفرسالت هجوم کند - سخنان بیهوده که سالت  
بشنود و سبب پریشانی قلب گردد .

### طوارق الحدشان

بلاها و مصائبی که بدون انتظار تحقق یابد - مشکلات زندگانی و مصائب روزگار .

### طوارق اللیل و جوارح النهار ( مکا ج ۰۳۰ ص ۲۶۸ )

بلاهایی که در شب هنگام به انسان وارد میشود و مصائب و گرفتارهایی که در روز  
به انسان میرسد . . . . .  
طوارق حوادث عظیمه و موله که شب واقع شود و جوارح آنچه در روزها وقوع میابد . . .

### طواغیت ( جمع طاغوت )

شیطانها - فریبندگان - گمراه کنندگان

### طوالع

سپارات که از مشرق طلوع کنند - تجلیات حق تعالی بر قلوب چندگان مقرب - نور باطن  
روشنی دل و فکر سالت با لهماات و تجلیات .

### طوالع سعید

ستارگانی که نارای آثار خوب هستند چون از مشرق طلوع کنند مانند زهره . . . و امثال  
آن - افکار و خیالات خوب - سنوحات رحمانیه که بر خاطر گذرد - خوشفتنی و وسعت هوش  
دیدار مردمیکه خوش قلب هستند - و ملاقاتشان سبب سرور است - ظهور مظاهر مقدسه  
از مشرق ابداع - نفوس مبارکه و بندگان مقرب . . .

### ط

مقصود کوه سینا است که حضرت موسی ع در آن کوه مقدس با خداوند مکالمه کرد و از این جهت  
بکلمه ملقب گردید و در همین کوه طور شعله و نور الهی را مشاهده کرد و فر قرآن مجید مکرر  
ذکر ط بر نازل گردیده و در سوره طور کوه مزبور را طور سینین نامیده قوله تعالی  
" والتین الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین " یعنی قسم بکوه مقدس سینا و زیتا و کوه  
طور و سینا و مکه معظمه . . . . . انتہی

### طور الایمن ( مکا ج ۱۰ ص ۱۰۲ )

کوه سینا که در وادی ایمن بفتح همزه و سکون یا " و فتح میم در ارض مقدسه واقع  
است و محل تجلی انوار قدیم پر حضرت موسی کلیم بود .

### طورق بینہما النیرہ ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۷ )

در میان نور و جسم نورانی چون فرض شد که غیر از هم هستند " چون غیر از هم بودن عارض  
شد و بنظر رسید . . . . . وارد شد . . . . . حاصل شد . . . . .

### طورین ( بدیع ص ۵۵ )

در تفسیر احسن القصر کلمه طورین بومنین و مقربین اطلاق شده و میفرمایند که در دوره  
ظہور و موعود بیان طورین منضمق میشوند و این کلمه از داستان حضرت موسی و مشایخ  
اسرائیل که در کوه طور تقاضای رویت حق را نمودند و همه از مشاهده تجلی حق مدہوش  
و منضمق شدند ماخوذ شده است و شرح آن در قرآن مجید نازل شده و در سفر خروج -  
تورات نیز مذکور است .

### طورین ( بدیع ص ۳۶۲ )

مومنین مقرب درگاه الهی . . . حضرت اعلی جل ذکرہ در قیوم الاسماء فرمودہ اند . . .  
باین مضمون کہ در دوره ظہور موعود بیان از عظمت ظہور الهی حتی طورین ہم منضمق  
میشوند یعنی مقربین و مخلصین ہم گرفتار امتحانات شدیدی میشوند و اصل این مطلب  
از قرآن مجید گرفته شده کہ فرمودہ حضرت موسی با جمعی از مشایخ و مومنین یہود از  
خدا خواستند کہ جمال او را ببینند و خداوند عظمت این امرا با آنها گوشزد کرد ولی  
موسی ع اصرار کرد و لہذا پراز تجلی خدا بکوه موسی ع از جلوه جمال الهی منضمق  
و مدہوش افتاد فلما تحیل بسہ الحال جماعہ . . . . .

میرزا حسین طوطی ( مائده ج ۵ ص ۶۱۵ )

اهل مرافه بود و از اعیان مهاجر به روسیه که مدتی هم در شانگهای چین ساکن بود اشعار نیز دارد ولی در غایت رکاکت است و نمونه آن در نجم باختر قدیم در قسمت فارس آن مندرج است.

در قدیم : ارت بود از دوشهر ظاهران و نوفان

### طوفان

در تواریخ و سیر مسطور است که در دوران نوح پیغمبر خداوند خلق جهان را به جزای احوال زشت محکوم بنذاب فرمود و طوفان تمام جهانرا فرا گرفت و به جز حضرت نوح و پسرانش که بمدودی قلیل بودند همه فرو شدند و بهلاکت رسیدند .

این داستان طوفان در عهد عتیق سفر تکوین و نیز در چند سوره قرآن مجید مذکور و نازل گردیده است . سفر تکوین و دنباله آن بتصریح حضرت عبدالعزیز جل ثناؤه از آثار مورخین است داستان طوفان و کشتی نوح را بتفصیل متضمن است و در آثار باهلیا ها که قبل از عهد عتیق موجود بوده نیز داستان طوفان مذکور است و علمای یهود در اوقات اسارت هفتاد ساله یهود در بابل آن داستان و هم چنین داستان خلقت را از آثار باهلیا اخذ کرده اند . محققین دوره اخیر در محبت این مطالب همه استاند و در کتب خود تصریح فرموده اند . دانشمند و نویسنده شهر مصر عباس محمود المقادیر که مستثنی از توصیف است در کتاب مفید و گرانمای خود که بنام (الله) تالیف فرمود در ضمن بحث او معتقدات بنی اسرائیل مطالبی فرموده که خلاصه آن بفارسی از این قرار است ( کتاب الله ص ۱۷۲ ) و علماء ادیان شهادت عجبی در میان آثار موجوده باهلیا و بنی اسرائیل یافته اند داستان خلقت و آفرینش جهان در نزد بنی اسرائیل معروف و در سفر تکوین مسطور است . مذاهب داستان خلقت و آفرینش جهان است که در السواح باهلیا مسطور و بدست آمده است . . . در باره طوفان داستان مسمی در آثار باهلیا نقل شده است و نیز این داستان در افسانه های هندوی سامرطل و شوابه هم موجود است و تماثل مختلفه از اممهای جنوبی گرفته تا هند این داستان را در آثار قدیمه خود ضبط کرده اند .

طوسی نکشید که از مقامات عالیه او امرا کیده صریحه در . . . اشغال  
و احتلال حظیره القدس باران ارض طا و معور و اثر امره . . . در آن  
اقلیم بر پهلای حادر گشت

دانشان اشغال شدن حظیره القدس ملی طهران از طرف قوای نظامی در جزئیات و مجلات  
کشور منتشر شد و صد ها مقالات در این خصوص نوشتند در اینجا برای نمونه قسمتی از مندرجات  
دو شماره روزنامه کیهان را که از جرائد معتبره پایتخت است و درباره اشغال حظیره القدس  
طهران بتفصیل نوشته مندرج میازد یکی از مندرجات شماره ۲۵۲۱ مورخ شنبه ۱۶ اردیبهشت  
۱۳۳۴ صفحه ۸ و ۱ بعنوان نعل :

صبح امروز قوای انتظامی حظیره القدس مرکز تبلیغات بهائیان را اشغال کرد و در شماره  
دیگر مورخ یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۴ در تحت عنوان حضرت آیت الله بهبهانی . . .  
بمخبر ها هفتاد و نه نفر از بستن مرکز تبلیغات بهائیان سپاسگزاری کردند . . . الخ  
در ص ۱ و صفحه هفتم . . . و در شماره ۱۶۹۲ روزنامه خراسان نیز با اشغال حظیره القدس  
مشهد تصریح شده است .

و در روزنامه اتحاد یکی نیز شماره ۳۶۵ مورخ سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۴ شرح حسن  
درباره اشغال حظیره القدس نوشته شده . اوراق اصلیه این جرائد جمعاً در نزد این  
عبد موجود و محفوظ است .

طوسی البیداء ( مکا . ج . ۲۰ ص ۲۱۴ )

در هم نوردید بیابان را . . . سفر کرد . . .

ظهارت

پاکیزگی و نضاعت - بجایت و خوثر رفتاری

ظهارت باطن

چون قلب و دل از صفات مذمومه افکار پلید محفوظ باشد ظهارت باطن حاصل شود -  
پاک دل بودن - خوثر نیت بودن -

ظهارت ظاهره

ظهارت ظاهره عبارت از پاکیزگی ظاهری و جسمانی است

بکسر طاء بوق خوش - رائحه طيبه - ميل - خوش طبعي - جايز و حلال .

### طيب خاطر

( بکسر طاء ) از روی ميل - بانهايت ميل - خوشنودی و سرور خاطر .

### طيب

( بفتح طاء و تشديد ياء ) نيكو - ياك و پاكيزه - حلال - خالص - نيكو - خوشنهاد - نيكو سرشت - ضد جينث .

### طيبات

#### جمع طيبه

### طيبه

( بفتح طاء و تشديد ياء ) مينث طيب - ياك و لطيف - نيكو نهدار - حلال - خالص .

### طير

پرنده - علی رؤسهم الطير " کنایه از سکون و آرامش است  
" کلاغ بر سر شيران می نشیند و حشرات موزی که در بدن شتر است با منقار بر می چیند و شتر  
حرکت نمیکند که مبادا کلاغ پرواز کند .

### طيران

پرسیدن - پرواز کردن

### طینره

خفت و سبکی - خشم و غضب - حمق و نادانی - سبک عقلي .



خاک .

طینت

سرشت - طبیعت - خوی - جلالت - خلقت .

شینت سچین

مردم بد سرشت - مردم آزار - منکرین مظاهر مقدسه الهیه - بد رفتار .

طینت طین

مومن بمظاهر امرالله - خوش نیت - نجیب و مردم دوست - خوش رفتار - خدا پرست



ظالمین و ظالمات ج ۴ ص ۲۲۷

مقصود بحسب ازل است که حرم مقدسه حضرت اعلیٰ سماء به منم اصفهانی را بخود اختصاص داد پس از مدتی او را بکسید محمد بخشید . به ریحیق مکتوم در ذیل " پرده عصمت . . . " مراجعه شود .

ظلمات ( مکا ج ۱۰ ص ۱۲۹ )

دم شمشیر - لیه تیغ - دم تیغ بران .

ظمنت ( مائده ج ۵ ص ۸۲۴ )

سفر کرد - رو براه نهاد . . .

ظفونات افکیمه ( بدیع ص ۱۶۴ )

اعتراضاتی که از روی عناد از طرف اهل عناد بامرالله متوجه میشد .

ظل السلطان ( بیان مبارک حضرت عبدالملک جل شانه )

علی شاه پسر نوح علی شاه و عموی محمد شاه قاجار است . مشارالیه بعد از مرگ فتحعلیشاه ( ۱۲۵۰ هـ ق ) قبل از ورود محمد شاه بطهران مدعی سلطنت شد و خود را علی شاه نامید و چهل روز سلطنت کرد و چون محمد شاه وارد طهران شد طی شاه و سایر مدعیان گرفتار شدند و در قلعه اردبیل محبوس شدند و پس از رهائی از حبس اردبیل علی شاه و خانواده او بکربلا رفتند و گاهی هم در بغداد و کاظمین بودند و سختی و مصرت میگردانیدند حضرت عبدالملک جل شانه میفرمایند که جناب سید کاظم رشتی شهبای بطور ناشناس غذا و پول بدرخانه ظل السلطان میبرد و آنها او را نمیشناختند عاقبت ظل السلطان مراقبت کرد و شناخت که آن جناب سید کاظم رشتی بوده است . زمانی بعضی از مشوین ظل السلطان نسبت به بعضی از احمقاء سوء رفتار بخرج دادند جمالقدم جل جلاله بظل السلطان بهنگام سخت فرستادند و او را نصیحت و تندی فرمودند ظل السلطان بمقام عذر خواهی درآمد و پس خود شجاع الدوله را برای معذرت خواهی بمحضر جمال اقدس اعیان بغداد فرستاد هنوز ذکر ظل السلطان و ادعای سلطنتش بر سرزبانهاستمن در دوران صباوت اشعذری میشنیدم که مردم بمخوانندند . و کف و داف میزدند ، میگفتند :

ستاره کورماه نمیشه	ظل السلطان شاه نمیشه
دیدم که ستاره ماه نشید	شهبازده آخر شاه نشید

و مقصود شاه علی شاه ظل السلطان بود عاقبت ظل السلطان در کربلا وفات یافت و پسرش - شجاع الدوله بعد ها بایران مراجعت کرده مصدر خدمات دولتی شد .

ظلام - ( پتج ظام و تخفیه لام ) تاریکی - تاریکی - ظلمت

ظلام - ( بضم ظاء وتشديد لام ) - جمع ظالم بمعنى ستمكاران - ظالمان ...

ظلام الديجور ( مكاج ٠٢٠ ص ٢٢٢ )

تاریکی شدید

ظلام الديجور ( مكاج ٠١٠ ص ١٠٢ )

تاریکی شدید .....

ظلام حالک ( مكاج ٠٢٠ ص ١٦٣ )

تاریکی شدید - ظلمت سیاه و سخت ..... تیرگی بسیار غلیظ ( حالک ) سیاه .....

ظلم زائل - ظلم السلطان

( لوح جمالقدم . كشف القضاة . الواح مركزعهد )

صود از ظلم زائل و ظلم السلطان مسعود میرزا پسر بزرگ ناصرالدینشاه است مسعود میرزا در سال ۱۲۶۱ هـ ق متولد شد . مادر مسعود منقطعه بود و زوجه عقدی دانی نبود لهذا با آنکه از همه سران بزرگتر بود بشیایست سلطنت و ولیمهدی انتخاب نگردید . و در اوائل ناصرالدینشاه حکومت قریب نصف ایران را باو داد و در هر سال مبلغ دو میلیون تومان بابت مالیات توسط مسعود میرزا پهنزانه پدرش ارسال میشد . مسعود ملقب بظلم السلطان شد و قریب ۲۰۰۰۰ هزار لشکر سرباز داشت و خودش لباس فرم اندهن سپاه پهن میگرد و ظلم و جور او را حد و حصری نیست و قسمتی از مظالم او را در کتاب مشاهده القضاة بتفصیل نوشته ام مانند حیوانی درنده و سببی خشکین بود و در دوره حکومت خود جمعی از احباب را شهید کرد از جمله سلطان الشهداء و محبوب الشهداء ملا کاظم طالبخواجهای و بقول شاعر . آفتی بود آن شکار افکن کزین صحرا گذشت .

و واقعه شهادت شهدای سبعه یزد و شهدای سال ۱۳۲۱ هـ ق که در یزد توسط پسرش - جلال الدوله بوقوع پیوست کاملاً دست داشت و پسر فرمان پدریان وقایع مدعیه اقدام نمود ظلم السلطان عاقبت بفکر سلطنت افتاد و در باطن بتنبیه وسائل پرداخت و سیاح را سرار بارض اقدس فرستاد که حضور جمالقدم شرفا شود و از طرف ظلم السلطان که استعداد کند که او به سلطنت برسد و در عوض تلافی کند و امرالله را مساعدت نماید . فرمودند که ما را در سیاست دخالتی نیست و امرالله احتیاجی با مثال ظلم السلطان ندارد و اصل عریضه او را فاش نفرمودند ولی در الواح مبارکه تصریح فرموده اند که چه خیالاتی در سر داشت سیاح که در مراجعت از ارض اقدس جواب جمالقدم جلاله را باو داد خشکین شد و برای انتقام جوفی بشهادت احباب الهی پرداخت و چون حاجی کلبعلی نجف آبادی را شهید کرد از قلم مرکز صیفاق زیارتنامه ای باعزاز - شهید مزبور نازل شد و در آن فرموده اند .

اللهم سلط علیه کلباً من الکلاب حتی یقضم عظیمه . . . . و این بیان مبارک بوقوع پیوست و در موقعیکه ظلم السلطان مرد و جسدش را بخراسان میبردند در بین راه محافظین غفلت کردند و سگی درنده قسمتی از بدن او را خورد و استخوان ساق پایش را خورد کرد . ظلم السلطان در بارش بحضور مبارک رسید و خواست خود را از قتل سلطان الشهداء تبرئه کند . شرح داستان را حضرت عبدالبهاء بیان فرمودند و نص بیان مبارک را در ریحیق مختوم جلد دوم در ذیل ظلم زائل - مندرج است و هم چنین الواح مبارکه جمالقدم جنگ جلاله در آنجا ثبت است .

عاقبت ناصرالدینشاه بخیال باطنی ناوین برد و در سال ۱۳۰۶ هـ ق او را بطهران احضار

کرد و جمع مناصب و امتیازات را از او سلب نمود و پس از چندی فقط حکومت اصفهان را باو داد و بالاخره در سال ۱۳۲۵ ه. ق مردم اصفهان باو شوریدند و مجلس شورای ملی او را از حکومت اصفهان معزول کرد و در سال ۱۳۲۶ ه. ق از طرف محمدعلیشاه قاجار حکومت فارس منصوب شد و پس از غلبه مشروطه خواهان از ایران خارج و باروبا رنت و در پاریس حضور مبارک حضرت عبدالیهاء جل شانه رسید و از کرده ها معذرت خواست و پس از بازگشت با ایران در اصفهان بجنون مبتلس شد بطوریکه شرح آن را نمیتوان داد که چه کارها میکرده و چه چیزها میخورده و بالاخره در سال ۱۳۲۶ ه. ق در اصفهان مرد و او را بمشهد بردند یکی از مسافرین غریب بناها مادام دلا فطر شرحی درباره ظل السلطان در سفرنامه خود نوشته که بفارسی ترجمه اش اینست بمشارالیهها میگوید

درباره ظل السلطان در سفرنامه مادام یولافوا چنین مکتوبات است :

"..... الخاتی که از همه وسیعتر است بشکل اروپائی مبله شده و دارای آئینه سرتاپانعی بلندی هست که در روی پایه ای قرار گرفته و شاهزاده همه روزه در موقع بیرون آمدن در جلوی آن میایستد تا حرکات خود را در آن آزمایش کند و قیافه ای بخود بگیرد که شایسته اهبت و عظمت اعقاب قاجار باشد اگر خداوند عویش سرشاری بشاهزاده عطا کرده در عوض بهیکل او آراستگی کاملی نداده است بنا بر عکسهای متعددی که از او دیدم میتوانم حدس بزنم که پسر شاه جاق و قد کوتاه است و بواسطه صدمه ای که در طفولیت بهمکن از چشمانش رسیده همیشه پلک آن پائین افتاده است و شاید محزون هم باشد که نمیتواند خود را با آراستگی شایسته ای جلوه دهد اما باید دانست که پلک شاهزاده ترقی از نارسائی اندام خود محزون نیست و همیشه برای هیکل خود قدر و ارزش قایل است بملاوه اگر بخیال افتاد که حقیقت را عریان بیند متعلقینش همیشه در کین هستند که معایب او را بیوشانند بنابراین ظل السلطان خود را از اقوام نزدیک رب النوع آفتاب میداند و همیشه یکی از مسائل مشغولوب از توجه بآرایش سرو صورت و لباس است در صندوقخانه خود اونیفورم تمام - سلاطین اروپا را آماده دارد و بهنویت آنها را میبوشد در این اواخر یکی از نمایندگان تجارخانه شای مهم اروپا عکس دوکی را با لباس سرتیمی انگلیسی باو نشان داده شاه زاده گفت من بمسلس مایل هستم که چنین لباسی داشته باشم نماینده کمپانی بحضرت والا گفته بود چون رنگ قورمز معایب راز و نشان میدهد بهتر است که اجازه دهید اندازه ای از شما بگیرم تا خیاط لباس بی محس بدوزد و نطیش داشته باشد شاهزاده بمقلید پدر که نمیخواست هیچوقت دستیک از افراد زهر دست باو برسد و هتک احترامش شود با تغییر گفته بود "لازم نیست همین قدر بخیاط توصیه کن که اونیفورم برای جوان خوش هیکنی است که بسی اندامش بهتر و موزون تر از سرتیب انگلیس است نماینده عم بطرفهای خوردنوشت که لباسی چنین و چنان بدوزید و در ضمن هم صده داد اگر لباس خوش بوخت و متن شاهزاده برارنده باشد علاوه بزاجرت خوب یک چلک آب جو هم بعنوان انعام دریافت خواهد کرد بنابراین قهچ در پارچه بحرکت درآمد و خیاط هم حتی المقدور

در وقت و آرایش آن سلیقه بکار برد ولی متأسفانه این لباس پس از ورود بایران بواسطه تنگی  
 مورد پسند شاهزاده واقع نشد خلاصه در منزل شاهزاده مویجات تعمیر و سرگسری و تفریح  
 از هر چه فراهم است و راجع بصفات و مشخصات او نمیتوان بهیچرا از انحراف طبیعی معایب اخلاقی  
 بجز دیگری اشارت کرد البته خصایص و قدرت مطلق و سندن محلی باعث شده است که شاهزاده  
 دارای چنین معایب اخلاقی تنفر آوری باشد. در عقب عمارت سر پوشیده اندرون واقع شده که فقط  
 بزنان صیغه شاهزاده اختصاص دارد زیرا که شاهزاده پس از مرگ نخستین زن خود که دختر امیر  
 نظام بود دیگر زن عقدی اختیار نکرد و یک اردو از زنان صیغه را در اندرون خود جمع کرده است  
 چون شاهزاده در مسافرت بود من نتوانستم بدرون اندرون او موفق گردم ولی در عوض این زنان  
 صیغه که حکم مال التجاره را دارند افراد جالب توجه دیگری را هم در آنجا زیارت کردیم یعنی  
 چهار خوک چاق را دیدم که پشم براق آنها بر سلاخی مزاجشان دلالت داشت این شاگردان -  
 شاهزاده افراد منحصر بفردی هستند که از مالک خارجه بایران آمده اند زیرا که وارد کردن خوک  
 زنده یا مرده بکلی در این کشور ممنوع است و هرگز گوشت این حیوان دارای افتخار نبوده که مانند  
 معمول اسلامبول بشکل ژامبون (ران خوک نمک سود) و سوسیس (گوشت قیحه شده خوک که در  
 روده جا میدهند) در پیش تخته تصاب یا در مغازه غای انڈیه فروشی جلوسو نمایی داشته  
 باشد شاهزاده این حیوانات را بقصد بومی کردن در کاخ خود راه نداده است بلکه مقصودش این  
 بوده است که بدستورات اسلامی بی اعتنائی نشان دهد بطوریکه شیندم در یکی از جشن های  
 بزرگان نوروز که علما بدیدن شاهزاده رفته بودند برای هتک احترام و توهمین امر کرده بود که آنها  
 را از حیاط ملتزمین رکاب خود یعنی همان خوکها وارد نمایند تا چشمشان باین موجودات نجس  
 بیفتد البته ملاها را از این عمل عمدی شاهزاده باطنا مکر و پشیدت متنفر شدند ولی از ترس -  
 جرئت نکردند سخنی بر زبان بیاورند. زیرا که شاهزاده در اوج اقتدار و فرمانفرمای تمام ایالات  
 جنوبی ایران بود بعلاوه این فکر را هم در سر داشت که پس از مرگ پدر مملکت مستقلی در جنوب  
 تاسیس کند و شمال را موقتاً برادر خود ولیعهد واگذارد و اگر روسها مانع نشوند آن قسمت را به  
 تصرف نماید از طرفی ولیعهد هم در این فکر است که پس از جلوس پشیدت شاهی خود را از ایس  
 دشمن هولناک خلاص کند بنابراین اشخاص دو بین بدون اینکه جرات گفتن آنها داشته باشند  
 چنین حدس میزنند که پس از مرگ شاه مملکت بیکی از این دو که موفق بکشتن دیگری شود تعلق خو  
 گرفت شاه هم از مقاصد باطنی دو پسر خود آگاهست و میداند که این دو برادر در او ان طفولیت  
 باهم عداوت داشتند و ظل السلطان در سن دوازده سالگی این جمله را در روی شمشیر خود خط  
 کرده بود "با این شمشیر باید من برادر خود ولیعهد را بکشم . . . . الخ"

در سال ۱۲۶۴ هجری قمری متولد شد و در ۱۴ سالگی بحکومت نقاط مختلفه ایران منصوب گردید و قریب سی سال داشت که مقر حکومت اصفهان شد و در سال ۱۲۹۶ هجری قمری حضرت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را شهید کرد و در انقلاب مشروطه ایران مورد هجوم بود و در سال ۱۳۲۵ هجری قمری از اصفهان دست کشید و به فرنگستان رفت و بعد از جنگ بین اللالی به سال ۱۳۳۵ ه. ق. بایران مراجعت کرد و در اصفهان بگوشه ای خمزید و در رمضان سال ۱۳۳۶ ه. ق. در اصفهان وفات یافت و آقا باشی او حاجی عبدالله بدن او را بمشهد مقدس برد و در بین راه در یکی از منزلها سنگی گرسنه یک قسمت از پای مرده را خورد آقا باشی جسد شاهزاده را در مشهد در دارالحفاظ جلوه‌حرم محترم حضرت رضا علیه السلام دفن کرد و خود آقا باشی هم پس از یکسال در همان جا وفات یافت اولاد ظل السلطان بعضی هنوز هستند و در اصفهان عمیری میگردانند . انتہی

### ظلمات

بمعنی تاریکی است گویند آب حیات در ظلمات بوده و اسکندر بطالب آن روان شد ولی نرسید و خضر در ظلمات بچشمه حیوان رسید و نوشید و حیات ابدین یافت . شیخ سعدی فرماید :

ای خضر حلالیت نکشم چشمه حیوان دانسی که سکندر بچه زحمت طلبیده  
برای تفصیل بذیل کلمه آب حیوان و خضر مراجعه شود .

ظلمت شمس (بدیع ص ۱۰۷)

از علامات قیامت و ظهور موفود است که در انجیل و قرآن مجید نازل شده . اذ الشمس  
کوورت . . .

ظلمات (مک. ج. ۱۰ ص ۱۱۲)

تشنه .

ظہیر (فعل ماضی)

قیامت آشکار شد . کتابه از قیام مظهر امرالله است .

ظہری ہیکل التریع فی ہئیتہ التثلیث ( سورہ الاصحاب )

مظہر امرالله ظاہر شد در رضوان بر ہیکل تریع ( حسین ) و ہئیت تثلیث ( علی ) یعنی نام مبارک مظہر امرالله حسین علی است زیرا حسین چہار حرف و علی سہ حرف است و سر تریع در تثلیث در این اسم مبارک ظاہر و آشکار است .

ظہور . . . ( الواح مبارکہ )

در کتاب کشف الغطاء ص ۳۷۹ چنین فرمودہ است قوله قلبہ الرحمہ " کلمہ ظہور . . . یکی از اصطلاحات حضرت نقطہ اولی عزاسمہ الاعلی است و ہر کس تصفح در بیان و آثار نقطہ دائیہ امکان نماید ہوضوح خواهد یافت کہ این کلمہ جامعہ بر ہر نفس کنی صیغہ حق عند اللہ بفطرت اصلہ الہیہ موبد بروح قدس ربانی و دارای شریعت و احکام و کتابی ناسخ حدود و احکام قبل اطلاق فرمودہ مانند حضرت موسی و عیسی و محمد و نقطہ اولی و من یظہر اللہ و اشخاص را کہ بعد از این وجودات مقدسہ آمدہ اند از قبیل انبیای بنی اسرائیل مابین موسی و عیسی و رسل و حواریون مابین عیسی و محمد و ائمہ و مقدسین اسلامہ مابین محمد و نقطہ اولی اولیا و اوصیاء و خلفاء مروجین و ابواب و اقطاب و نقبا و کلمتین و امثالہا نامیدہ اند . انتہی .

ظہورہ الاخر ( بدیع ص ۴۸ )

مقصود ظہور جمالقدم جل جلالہ است کہ بعد از حضرت اعلی قیام فرمودند و از نقطہ نظر وحدت حقیقیہ مظاہر الہیہ ظہور حضرت اعلی ظہور اول جمالقدم ہودہ و ظہور جمالقدم ظہور ثانی آن حضرت ہودہ .

ظہور ما عت - ظہور قیامت ( بدیع ص ۳۲۸ )

مقصود ظہور جمالقدم جل جلالہ است کہ از آن بساعت یعنی قیامت تعبیر شدہ



### ظهور وعده صلح نقطه اولسی

اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیٰ جل اسمه است که در باره سنه تسع و بعثت سوری  
جمالقدم جل جلاله فرموده اند و فی سنه التسع انتم کل خیرت رکون و فی سنه التسع  
انتم بلقاء الله ترزقون \*  
برای تکمیل بذیل سنه تسع مراجعه شود .

### ظهور سفیانسی (مقاله سیاح)

یکی از علامات ظهور قائم آل محمد است که بر حسب احادیث شیعه اثنی عشریه باید ظاهر  
شود و از اولاد سفیان و نژاد بنی امیه خواهد بود و با قائم موعود جنگ خواهد کرد  
و عاقبت مغلوب حضرت قائم میشود شرح حال او در سیزدهم بحار الانوار مندرج است .

رائحہ طیبہ و بوی خوش کہ باطراف منتشر شود و همه جا را فرا گیرد . . . .

عاد ( قرآن و الواح مبارکہ و لوح خراسان )

قوم عاد در شمال حضرموت سکونت داشتند و بهر سخن اسنام سرگرم بودند . خداوند هود نبی را بجهت فرمود  
و به هدایت آن قوم فرستاد . قوم عاد هود را مینویسند و کاذب گفتند و دعوتش را جز قلیلی نپذیرفتند و خداوند آن  
قوم را بواسطه بیاد شدید هلاک کرد و به تصریح قرآن هفت شب و هفت روز زیاد شدید و زید تا همه هلاک شدند  
توبه تنالی " ولما عاد فاهلکوا . . . بريح صرصر عاتية صخرها عليهم سبع ليل وثمانية ايام . . . "

در اینجانب مبارک نظم هود نازل شده و در ناموس الانبیا به تسبیح در باره او نوشته ام .

\* عا د ل \*

دارای صفت عدالت است - کسیکه بکسی ظلم روا ندارد . فی التمثیل انوشیروان عادل  
و گاهی برای بیان عبادل میگویند و فی التمثیل محمد عادل است یعنی  
از کثرت عدالت گویا نفس و حقیقت عادل شده است .

## عادل

دارای صفت عدالت است - کسیکه یکسایه علم روا ندارد . فی المثل انوشیروان عادل  
و گمانی برای مبالغه بجای عادل عدل میکنند و فی المثل محمد عدل است یعنی  
از کثرت عدالت گویا نفس و حقیقت عدل شده است .

### عاشورا ( لوح حضرت عبدالجبار )

بعضی محققین گفته اند که عاشورای اسلام مأخوذ از عاشورای یهود است . یهود رارس بر آن بود که هر ساله در  
روز دهم ماه اول سال و آنکه تشریح نام داشت به عبادت و روزه بگذرانند و این روزه بیست و پنج ساعت طول میکشید  
که نه چیزی میخوردند و نه به کاری جز تلاوت تورات میپرداختند . و چون در روز دهم ماه بود آن را عاشورا مینامند  
پنجمی روز دهم ماه . و در تاریخ اسلام ثبت است که روز ورود حضرت رسول از مکه به مدینه در تقاضای هجرت مسافر با  
عاشورای یهود بود و یهود در آن روز روزه نداشتند . روزه یهود همان است که آن را کبیر یا کبیر میگویند و هنوز هم  
در بین یهود رسم است و کبیر عبری عبارت از نگاره عری است و یهود بواسطه آن روزه نگاره گاهان خود را می دادند  
و آن روز را خدس می خوانند و هنوز هم چنین است و من در هندان شاهد بودم که روز کبیر یهودیان یک شبانه روز  
در کبسه مجتمع میشدند و از خوردن و آشامیدن و کسب کار دست میکشیدند و بخواندن تورات و ادعیه میپرداختند  
برای نگاره گاهان بدن خود زابا صریح تازیانه میآوردند و با به کسی دیگر میفکند که آنها را تازیانه بزنند تا نگاره  
گاهشان باشد . اعراب جاهلی هم روزی بنام عاشورا داشتند و در دوره اسلام که سال هجرت رحمت یافت و ماه اول  
سال ماه محرم شد دهم ماه اول سال را کرامی میشمردند که دهم محرم باشد و آن روز را عزیز میدانند و بشادای و سرور  
میپرداختند و در احادیث نبوی هم اشاراتی به احترام آن روز موجود است و چون قتل اصحاب حسین بن علی و شهادت  
آن حضرت در کربلا بسال ۶۰ ست و یکم هجری در روز دهم ماه اول سال یعنی دهم محرم که روز عاشورا و بوم فرح و سرور  
بود انشای افتاد شمیمان بدای سرور و فرح به سوگواری پرداختند و روز عاشورا را از هیئت اولیه خود که در آغاز اسلام  
و در دوران جاهلیت بود در آمد و مخصوص به سوگواری در نزد شمیمان گردید . حتی روزه در آن روز را هم که در نزد  
اهل سنت سنت است شمیمان مکرره و نازوا بنده داشتند تا یکی عاشورا را از هر گونه غمگس که در سابق داشت بدر  
آوردند و مختص به سوگواری امام علیه السلام بدانند و چنانچه ملاحظه شد بهیچوجه ارتباطی بین عاشورای یهود و  
عاشورای اسلام موجود نیست و قول بعضی از محققین که ایندورا مربوط به هم میدانند خالی از حقیقت است . برای تفصیل  
به آثار الباقیه بپرونی و امثال آن مراجعه شود .

مقصود از عارف مزبور مرحوم صفی علی شاه است که مدعی مقام ولایت بود و برایان مبارک در موضوع اینکه در قائم موعود چهار سنت از چهار بیفصر است را نوشته بود و انتشار داده بود که چرا مثلا سنت از یوسف جمال یوسفی نباشد و لجن و تقیه او باشد و . . . و عارف مزبور خیال کرده بود که شرح سنن انبیا در باره قائم از جمال مبارک است و لهذا رد نوشت با آنکه تفصیل سنت های انبیا همه از امام علیه السلام است و صفی علی شاه ندانسته و نسنجیده بر امام خود را نوشته بود و متوجه نشده بود در این اشاره بهمین موضوع اشتباه عارف مزبور است و اینکه فرموده اند " بعضی از احباب جواب نوشتند . . . " آن جواب را میرزا حسین خرطوم نوشت و صفی علی شاه که خود را رسوا دید فوراً بجمع آوری نوشته خود اقدام کرد ولی در الواح متعدده ذکر چهل او نازل شد که شرح آن را در محاضرات و شرح اشعار نعیم نوشته ام صفی علی شاه مزبور موسوم بحاجی میرزا محمد حسن بود و پدرش آقا محمد باقر از اهل اصفهان بود صفی - علی شاه در سال ۱۲۵۱ هـ ق در اصفهان متولد شد و در آغاز جزو مریدان میرزا زین العابدین زحمت علی شاه بود و مدتها در شیراز و کرمان و بزد پسر پسر و سفری هم به هندوستان نمود و آخرالامر بنظران آمده خانقاهی ساخت که هنوز بنام او در طهران معروف است و طریقه او نعمت اللهی بود و در سال ۱۳۱۶ هـ ق در طهران وفات کرد و در خانقاه خود دفن شد خیابانی در طهران بنام او موجود است و خانقاهش در - شاه آباد طهران در خیابان منشعب از خیابان صفی علی شاه واقع است اشعار بسیار دارد و اغلب مضامین را از شعرای دیگر سرقت فرموده و من بتفصیل شرح آن را در - محاضرات و شرح اشعار نعیم نوشته ام کتابهای زنده الاسرار و بحر الحقایق و عرفان بحق او است . ولی تازه ای در آنها نیست در زنده الاسرار بخیال خود اسرار شهادت حضرت سید الشهدا ع را ذکر کرده جناب حاجی در بهجت الصدور شرح ملاقات خود را با او نوشته اند و اعمال او را که بچشم خود دیده اند ذکر فرموده اند برای تفصیل به بهجت الصدور حاجی مراجعه شود . امام میرزا حسین خرطوم - شیرازی که جواب ردیه عارف مزبور را نوشته و مدتها در خرطوم با جناب میرزا حیدر علی اصفهانی محبوس بود عاقبت راه خطا گرفت و در جرگه ناقصین میثاق در آمد و گننام و محروم جان سپرد - من عرض من ذکری جعلت له همیشه خننگه .

## عاشقان روی جانان

مقصود در این مقام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که جمله یامن دل علی بذاته  
که ذکر فرموده اند از آن حضرت است که در ضمن دعای صباح که از ادعیه مشهوره ماثوره  
است. ز لسان آن حضرت جاری گردیده و آغاز آن دعای مبارک این است قوله علیه السلام یامن  
دل لسان الصالح بنطق تلجه . . . . . یامن دل علی بذاته و تنزه عن مجانسته  
مخلوقاته . . . . . الخ

تولد حضرت امیر عده سال قبل از بعثت رسول الله در مکه در خانه کعبه بوقوع پیوست  
پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد بود که در سال چهارم هجرت وفات کرد و حضرت امیر  
د امام حضرت رسول ص بود و در ماه رجب سال نهم هجرت در مدینه صدیقه دختر حضرت  
رسول ص را بحیاله نکاح در آورد و سن فاطمه ع در آنوقت نه سال و چند روز بود حضرت امیر  
(ع) در سال چهارم هجرت در مسجد کوفه پشمشیر یکی از حوارج بشهادت رسیدند .

### عاصمه قطر مصر

مقصود شهر قاهره است نام اهل آن القاهره المعزیه بود و از بناهای المعزالدین الله خلیفه فاطمی است قاهره در کنار رود نیل واقع است مهترین بلاد مصر و پایتخت آن کشور است جمعیت این شهر در این ایام در ولایت و جامع الازهر و جامع الفواد باز دارالعلمهای مهم آنست قاهره مرکز مهم تجارتی مصر محسوب است . /

### عاصمه کشور اسوج

کشور اسوج همان سوئد است و پایتخت آن استکهلم است که جشن و انجمن سوم بین القارات در آن شهر با کمال جلال گرفته شد برای تفصیل بذیل کلمه اسوج مراجعه شود .

### عاصمه هندوستان

مقصود دهلی پایتخت جمهوری فدرال هندوستان است که آخرین انجمن بین القارات باشکوه و جلال فراوان در آنجا منعقد گردید و حکومت هند برای انعقاد این انجمن در آن شهر همه گونه مساعدت نمود دهلی در کنار رود جمنا از شعب رود بزرگ گنگ واقع شده این شهر در جلگه شمالی هند و دارای متجاوز از ۵۰۰/۰۰۰ جمعیت میباشد دهلی پایتخت سلسله های سلاطین هند از قبیل سلسله شمسی و گورکانی بود در جوار این شهر دهلی جدید شهر کاملاً جدید و نوساز و مرکز بناهای دولتی و مقر رئیس جمهور هند است داستان نفوذ امرالله در هندوستان در ذیل ( انتشار امر در هند )

### العاهد لدین الله ( فراموش ۲۱۵ )

آخرین خلیفه سلسله خلفای فاطمیہ مصر است که از پانصد و پنجاه و دو تا پانصد و شصت هجری خلافت کرد و این سلسله بعد از ابومسال پانصد و شصت و هفت هجری بدست سلطان صلاح الدین ایوبی منقرض گردید . ( فاج )

عالم الحق - عالم الخلق (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۴۲)

عالم حق عالم الیهی و تمام الوحییت است که غیب منیع لایدرک و منبع کمالات لانهایه بهاست  
علی الاطلاق و عالم خلق جهان امکان است که زاننا ناقص و محتاج است و بوسیله سلطان  
سریر امر از عالم حق استفاده مینماید تا خود را بدرجه کمال نمیس برساند .

عالم الکیان (مک. ج. ۲۰ ص. ۱۲۰)

عالم طبیعت - جهان ماده و جسمانیات

عالم امر

رتبه مظهریت و شاریت است که از عالم غیب مستمد است و لهذا عالم امر عالم غیب  
است که بواسطه فیوضات واصله با و از عالم حق بهدایت و راهنمایی و تربیت بشرویر -  
عالم خلق میپردازد .

عالم حق

رتبه ذات غیب منیع لایدرک است که بیرون از ادراک و انهام و احاطه عقول است .  
السبیل مسدود و الطلب مسدود .

رتبه عالم ماده و موجودات عالم امکان است که در ظل فیوضات صادر از ناحیه مظهر امرالله از عالم امر هدایت میشود و بهمرغان فائز میگرددند . و در این مقام عالم خلق قیامت بحق قیامت جدوری است یعنی از حق صادر شده و در سایه فیوضات او از نقره که ذاتی اوست - بطرف کمال بقدر استعداد خود سیر میکند . مظاهر مقدسه الهیه همه عالم امر را تصدیق فرموده اند و در قرآن است *لنعم الامر والخلق . . .* و در کتاب قدسی است . *الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق . . .*

ولی جمعی از صوفیه عالم خلق را مظهر عالم حق دانند و عالم امر را انکار کنند و گویند که قیامت اشیا " بحق قیامت ظهوری است یعنی ذات غیب بصورت لایتناهی ظاهر شود و تا این صورتها باقی و نمایان استحق در همه آنها خودنمایی میکند و ذات غیب شمع خارج از - صورتهای ظاهره وجود ندارد مانند دریا که همواره بصورت امواج متتابعه مختلفه ظاهر است و آن امواج عین دریا و صوری هستند که دریا بآنها ظاهر میشود . بنابراین بحقیقه آنان عالم خلق و عالم حق فقط موجود است و عالم حق در خلق و بصورت خلق ظاهر شده و عالم امری وجود ندارد ولی عقیده انبیا " و متابیهین فلاسفه و ارباب حقایق غیر از اینست اینها معتقدند که عالم حق در علو ذات خود باقی است و مظهر حق سلطان عالم امر و قائم مقام حق در عرصه امکان است و خلق جمیعاً ریزه خوار خوان احسان سلطان عالم امر هستند شرح این مطلب در مفاوضات بتفصیل بیان فرموده اند .

عالم ملک . . . ( نکا ج ۱۰ ص ۱۰۰ )

عالم موجودات مادی و جسمانی است و نمونه آن در وجود انسان جسم انسان است .

عالم هیولایی ( فراشخصی ۱۷۷ )

عالم ماده را گویند زیرا هیولایی ماده اولی در نزد قدمای حکمای اسلام است و هیولای اولی عبارت از صرف استعداد ماده برای قبول صورت های متعدده است و هیولای ثانی عبارت از - ماده ایست که چیزی از آن ساخته شود مانند چوب که از آن در و پنجره ساخته میشود .



## عاموس

سومین انبیای اصغر محسوب است جوینانی از اهل قصبه کوچکی از یهودا بود که در جنوب  
اورشلیم بقاصله سه فرسخ واقع و آنجا قصبه تقرباً بوده است عاموس معاصر با هوشع  
دیوثیل میباشد و در ایام سلطنت حزقیا پادشاه یهودا و یاربعام دوم پادشاه اسرائیل  
در بیت فیل نبوت میکرده است تقریباً ( ۸۰۰ - ۷۸۷ ) قبل از مسیح عاموس پیغمبر زاده  
نبود و اولاد یکی از جوانانها بوده است ( کتاب عاموس فصل ۷ آیه ۱۴ ) و نبوت او بر کاهنان  
گران آمد نزد یاربعام از او بدگوشی کردند و کوشش داشتند که او را از شهر اخراج کنند  
( عاموس فصل ۷ آیه ۱ تا ۱۷ )

## سایر

دختر ابییکر و زوجه رسول الله است که بعد از وفات پیغمبر با مورخ طبری قیام نموده

## عبادت عجل ( بدیع ص ۹ )

عجل گوساله سامری است که در غیبت حضرت موسی قوم یهود را به عبادت گوساله دعوت  
کرد و مقصود از عجل در این مقام میرزا یحیی ازل است .

مبلغ امرالله و ناصر نفعات الله و دارای خلق کریم و خضوع فراوان بود همواره آثار سرور او و وجهش آشکار بود و من مدتها با حضرتش مانوس بودم در اوائل حال که من در مشهد مقدس مستقرالروس خود مشغول تحصیل مقدمات در مدرسه نواب بودم که دارالعلم طلاب علوم دنییه بود جناب سید عباس علوی جزو افاضل طلاب محسوب بودند و معانی بیان را در مسجد مدرسه تدریس میفرمودند اغلب بنده خدمتش میرسیدم و این در حدود ۵۲ سال قبل بود که من در آن اوقات ۱۵ سال داشتم و پس از چندی شنیدم که آقا سید عباس علوی بهائی شده در مشهد هیاهوی عجیب برپا شد و دیگر جناب علوی را ندیدم و از او خبری نداشتم تا آنکه من در ملایر بمسال ۱۳۴۵ هـ ق مطابق ۱۳۰۵ هـ ش توسط جناب میرزا یوسف خان ثابت وجدانی علیه الرحمه در کرمانشاه بامر مبارک مومن شدم و از احباب شنیدم که علوی علیه الرحمه در کرمان تشریف دارند از قضا ایشان در کرمان از تصدیق من مطلع شده نامهای بحرین فصیح و بلیغ در شرح شهادت کربلائی اسدالله که در همان سال در کرمان بشهادت رسید نوشته و برای من فرستادند من اصل خط ایشان را بجناب سلیمانی داده ام که در مصابیح هدایت جزو شرح حال حضرت علوی ضمیمه فرماید . باری در سال ۱۳۰۸ هـ ش من از همدان بطهران رفتم و در حظیرالقدس طهران ایشان را در محفل دیدم تا مرا دیدند فریادی ارشوق و شادی کشیدند و مرا در آغوش گرفته گفتنی ها را گفتیم و شنودنی ها را شنیدیم و پس از آن تاریخ مکرر خدمت ایشان میرسیدم جناب علوی مدتی در عشق آباد روسیه بودند و بعد بطهران آمده بخدمات و سفرهای تبلیغ مشغول بودند و آنی در تبلیغ کوتاهی نداشتند در سال ۱۱۷ بدیع ۱۳۲۹ هـ ش به کنفرانس کامپالا رفتند و پس از مراجعت چند روزی طول نکشید که بسکته قلبی صعود فرمودند در گلستان جاوید طهران مدفون شدند هزاران نفر در تشیع ایشان شرکت داشتند صعودشان در پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۹ هـ ش در سن ۶۸ سالگی واقع شد کتاب بیان حقایق از آثار آن حضرت که مطبوع و منتشر است مولد علوی مرحوم بیمار جمند از توابع شاهرود بود نام پدرش میرزا عسگری و نام مادرش بی بی خانم بود و نسبتش با امام موسی کاظم علیه السلام میرسید مقام علمی او بلند بود و در معارف قدیمه مانند فقه و اصول و کلام و فلسفه و ادبیات ید طولی دارا بود از فشارالیه دو دخت باقی است که در ظل امرالله هستند و زوجه آن بزرگوار هم هنوز در قید حیات است من هرگز دوره معاشرت خودم را با حضرت علوی فراموش نمیکنم مردی بود خوش گفتار و شیرین سخن در ضمن بیانات خود اغلب با اشعار مناسب فارسی و عربی بر شیرینی سخن خود میافزود السوای بسیار از حفظ داشت و مخصوصا از اشعار مثنوی زیاد در حفظش بود علیه رحمه الله و بهائیه

## عباس علوی

جناب آقا سید عباس علوی از مبلغین امرالله بودند که خدمتشان جاودان او کتاب " بیان حقایق " در رد شبهات اعلیٰ ارتشیاب از آثار اوست جناب عزیز الله سلیمانی شرحی در باره ایشان نوشته اند که بطور خلاصه از آن استفاده میشود : جناب عباس علوی در سال ۱۳۱۰ هـ.ق در قریه دستگرد از بلوک بیارجمند از توابع شاهرود متولد شد پدرش میرزا عسگری و مادرش بی بی خانم نام داشت . تحصیلات مقدماتی را از شش سالگی در مسقط الرأس شروع کرد و بعدها در مشهد خراسان از محضر درس ادیب نیشابوری میرزا عبدالجواد و جناب حاجی فاضل مرحوم و آقا بزرگ حکیم شهیدی و سایر علمای و فضلا استفاده فرمود . علوی مردی دانشمند و در فنون ادب و حسن قریحه و شدت حافظه ممتاز بود در مشهد خراسان با تعالیم امرالله آشنا شد و بتصدیق امر فائز گردید و با مرحوم حسن نوش آبادی رحمانی علیه الرحمه ( بذیل حسن نوش آبادی مراجعه شود . ) مذاکرات امری را ادامه داد تا بتصدیق امر فائز شد و بلافاصله وضوآء و هجوم علماء آغاز گردید جناب علوی عازم عشق آباد شد و مدتی در مدرسه بهائیان عشق آباد درس میداد و عائله خود را هم بعشق آباد منتقل کرد و در سال ۱۳۰۲ هـ.ش که سال سوم تصدیقش بود برای تبلیغ عازم ایران شد و در پیسلاو بسیرو سفر پرداخت و عائله اش را از عشق آباد بایران آورد و در اواخر حال در طهران ساکن شد و گاهی سفری میفرمود در سال ۱۱۷ بدیع و سال ۱۳۳۹ هـ.ش حسب الامر محفل ملی ایران در جشن کامیالا شرکت فرمود و مانند کوه نار مشتعل و منجذب مراجعت فرمود و تحولی نکشید که صعود کرد و این واقعه در روز پانزدهم بهمن ماه سال ۱۳۳۹ هـ.ش در طهران اتفاق افتاد و جنازه اش را با کمال عظمت و جلال بیگستان جاوید طهران بردند و دفن کردند . انشاهی

نیده نگارنده مدتها خدمتش بودم و نهایت لطف را به بنده داشت و باهم مانوس بودیم خداوند رحمتش کند . . . . .

عباسقلی خان لاریجانی ( مقاله سیاح )

یکی از سرداران سپاه دولتی در اطراف قلعه طبرسی است و هم او بود که از بالای درخت در صبح روز نهم ربیع الاول سال ۱۲۶۵ هجری قمری جناب سید الیاب را پدید گزیده قرار داد و هم او بود که در واقعه آمل که جمال مبارک را بجاوب بستند در حالت داشت و در عین حال اقدام کرد که مبارک جمال مبارک بدست علمای آمل بقتل برسند . لهذا نقشه ای کشید و آن حضرت را از محلی که حبس بودند نجات داد . مشارالیه در واقعه طبرسی جمع بسیاری از اصحاب قویوس را بشهادت رسانید. در یادداشت‌های دکتر ضیا\* بغدادی از ایام تشریف خود بحضور مرکز میثاق که بنام الرحله البغداد نوشته ومن آن کتاب را که بخط خود دکتر ضیا\* بود در دو مجلد در بیروت از وجهه دکتر ضیا\* رهنم خانم که در بیروت بود گرفتم و خواندم در آنجا شرحی نوشته باین مضمون که حضرت عبدالیهما\* رووی فرمودند عباسقلی خان لاریجانی روزی بایکی از فراش‌های خاصه خود خشونت و درشتی نمود آن مرد هرچیزی نگفت ولی در لصد و انتقام افتاد و روزی که عباسقلی خان بمستراح رفته بود آفتابه خان را از آب جوش و داغ ملوک کرد و باو داد . مشارالیه چون استعمال کرد شدت بدنش سوخت و زخم شد ولی بروی خود تیار آورد و چون بیرون آمد تمام فراشها را بقهر و غضب مقابله کرد آن فراش که این عمل را انجام داده بود آهسته برفیق خود گفت ( من میدانم که کجای خان میسوزد که این همه داد و فریاد میکند )

جناب و نویسر . . . میرزا عباس نوری ( تاریخ امر )

پدر جناب میرزا بزرگ نوری اسم شریفشان رضاقلی بیگ بوده و اولاد ایشان پیش  
ذیل بوده اند :

- ۱- از زن بارفروشی چند نفر و شیخ عزیزالله تاکری
- ۲- از دختر علی کجوری چند نفر وصفی قلی بیگ تاکری . ( این دو نفر عموهای  
مبارک علم مخالفت با امرالله را بلند کرده و شرحی بنا برالدینشاه نوشته و شیب قشقل  
و غارت عهده از مومنین تاکری را فراهم آوردند . )
- ۳- از زن طایفه اسمعیلیه چند نفر و هاجر خانم دو دختر او خانم جان عیال میرزا  
محمد قلی اخوی مهلک بوده . ملا زین العابدین ( مومن بوده سرکار آقا دربارہ شان  
در مناجات سید الساجدین ملا زین العابدین میفرمایند . )  
میرزا محمد ظاهر کره لائی محمد زلفان که مومن بوده و حضرت عبدالبهمن در بارہ او  
مناجاتی مرقوم فرموده اند .
- ۴- از شاه سلطان خانم بی بی خانم و بیگم خانم و ملک نسا خانم زوجه میرزا کریم  
ندساب و میرزا محمد و میرزا عباس معروف بمیرزا بزرگ والد جمال مبارک .
- ۵- از زن طایفه دورر عموی و فرزند ان دیگر بخیرعلی پسرهای رضاقلی بیگ عموی  
جمال مبارک و دختران او عمه های جمال مبارک بوده اند ملک نسا خانم زوجه  
میرزا ترم ندساب سعد مرزند داشته است . مریم که زوجه میرزا رضاقلی معروف بمیرزا  
حکیم برادر جمالعبار بوده است . فاطمه خانم که حرم جمالعبار بوده و معروف به  
مهد علیا است . میرزا محمد وزیر که شوهر خوا بوده است لا میرزا محمد عموی جمال  
قد زوجه است سکینه خانم بود منارالیهبا عمشیره امی جمال مبارک و معروف به سلطان  
خانم که زیارت نامه ای از قلم مرکز میثاق بنام منارالیهبا نازل شده و در سال ۱۳۰۰  
بخط مرحوم محب السلطان نشر گردید توضیح آنکه مادر جمالانقدم خدیجه خانم قبل  
از افتراق با جناب میرزا بزرگ شوهری داشته و آزان شوهر چند فرزند داشته از این  
قرار : میرزا محمد علی و سکینه خانم ( طلان خانم ) که حرم میرزا محمد عموی مبارک  
بوده است و از اس میرزا محمد و طلان خانم چند فرزند بوجود آمد از این قرار :  
حوا زوجه میرزا محمد وزیر . رقیه خانم زوجه میرزا یحیی ازل . فاطمه خانم زوجه  
میرزا یحیی ازل و میرزا ابوالقاسم . حوا از طرفی خواهرزاده و از طرفی عموزاده .  
جمال مبارک است و میرزا محمد وزیر شوهر حوا عمزاده جمالانقدم بوده است و پایسد

دقت کرد که در باره میرزا محمد اشتباه نشود زیرا دو نفر با این اسم بوده اند  
یعنی هم پدر و حوا میرزا محمد بوده و هم شوهر شان میرزا محمد نام داشت  
و معروف به میرزا محمد و نیز بوده است و اما میرزا محمد شوهر خواهر جمالقدم فقط  
عموی مبارک بود است - جمال مبارک فقط دو خواهرایی و امی داشته اند  
یکی نساء خانم زوجه میرزا مجید آجسی که بلا عقب بوده یکی ساره خانم  
زوجه میرزا محمود خالو که یک پسر بنام میرزا اسماعیل داشته است -  
این جمله از شجره مبارک نقل شده است و برای تفسیر بیشتر باید  
باصول شجره نامه مراجعه کرد .

عشوا ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۷۸ )

در آویختند . . . بیازی گرفتند . . .

### حضرت عبدالبهاء جل جلاله

مرکز عهد پیمان الهی و بین آیات ربمانی پسر حضرت جمالقدم و اسم اعظم جل جلاله حضرت عبدالبهاء تولد مبارک در طهران در شب هجرت ۱۲۶۰ و صعود بسال ۱۹۲۱ مطابق ۱۳۴۰ هـ ق اتفاق افتاد مدت عمر هیکل مبارک ۸۰ سال بود شرح زندگانی مبارک را هیوه میدانید و احتیاجی بشرح و تفصیل نیست در هشت سالگی از طهران با پدر بزرگوار خود به بغداد سرگون شدند و مدت ۱۲ سال در بغداد تشریف داشتند و در دوره غیبت جمالقدم در جبال کردستان حافظ احبا و مرجع اهل ایمان بودند و به تصریح حضرت ولی امرالله در لوح گاد پاسیزهای در سال بلوغ یعنی پانزده سالگی با اشاره جمالقدم شرح بر حدیث کنت و کتر ماغفها مرقوم فرمودند زیرا یکی از عرفای آنجا شرح آنرا از جمالقدم درخواست کرد و نام آن شخص علی شوکت پاشا بود باری در آورده نیز هیکل مبارک بخدمات جمالقدم و حمایت و حراست احبا مشغول بودند و از لسان مبارک بلقب آقا ملقب شدند این کلمه آقا در دوران حیات جناب میرزا بزرگ نوری بمشارالیه در عائله شان اطلاق میشد بعدا جمالقدم این لقب را بحضرت عبدالبهاء مرحمت فرمودند . الواح بسیار مانند سورالفصن و لوح بیروت و غیره ها در باره حضرت عبدالبهاء از قلم جمالقدم جل جلاله نازل شده . اما ازدواج هیکل مبارک در عکا با منیره خانم نهری بوقوع پیوست ابتدا شهر بانو دختر آقا میرزا محمد حسن برادر جمالقدم جل جلاله مخطوبه حضرت غصن اعظم بود و بعد خواهر یحیی او را فریب داد و بحیالفتکاح میرزا علیخان پسر اتابک در آورد و آن دختر پس از قلیلی مسلول شد و مرد شرح این داستان را حضرت عبدالبهاء در لوح شیخ قس مفصلا بیان فرموده اند جمالقدم هم در لوح حصی اشاره باین قضیه فرموده اند قوله تعالی : ملاحظه در امه معبود نمائید مع آنکه براوو درون او واضح و لایح و مسلم بود که کمال باطنه و جمال ظاهر در حق موجود معذ لسک نسبتاً الله را قطع نمود و به نسبت مشرکین تمسک جست و ذیل الهی را از دست داد و بذیل منکرین تثبیت نمود بکل العاس از رب الناس اعراض نمود و از مطلع کمال و جمال دوری جست و به میمون پیوست و از لقای او مننون و مسرور و اگر جمیع ملک عالم را بنفسی از اهل بصر بدهند که شبی با مثل او در فراش بسربرد البته اقبال نکند معذ لك بزخارف دنیا و اسباب آن از غصن ابهی محروم ماند و با قبح صور عالم مانوس شد . . . الی آخر بهائیه الاحلی . جناب حاجی میرزا حیدر علی میفرمایند که جمالبارک فرمودند که در عالم روها مشاهده شد که شهر بانو مخطوبه غصن اعظم صورتش شیر و تار گردید و تا گهان از جهت

از جهت دیگر دختري آشكار شد كه تلپش منير و وجهش منير بود و سطره نصن اعظم  
گردید . . . . انتهي بذيل منيره خانم مراجعه شود .



### عبد الجلیل سعد

از اہلبای مصر و از شاگردان حضرت ابوالفضائل گنہاگانی است کہ تاریخ نبیل را از انگلیسی بہ عربی ترجمہ فرمود و بہیاری مورد عنایت حضرت ولی امر اللہ جل سلطانہ بود مشارکہ از شاہمیژ علمای الازہر قاہرہ بود کہ ضس از تصدیق امر اللہ مولید هجوم اعداء و نقعہا واقع شد و از الازہر او را اخراج کردند و بہ خدمات امریہ موفق بود و ترجمہ نبیل یادگاری از آن شخص جلیل است خدمتاش ہمیشہ باقی و بہر قرار خواهد بود مشارکہ در سال ۱۹۴۲ م در بیمارستان پس از یک عمل جراحی بملکوت ابہی صعود فرمود و جزو اہادی امر اللہ محسوب شوید تالیفات دیگر نیز مانند نظامات بہائی و مغرفتہ الاحوال الشخھیہ و غیرہ از او بہادگار و مطبوع و منتشر است مزارش در روضہ الابدیہ قاہرہ است علیہ الرحمہ و بہاکہ . شرح احوالش در عالم بہائی و خلاصہ از شرح حیاتش در مجلہ آہنگ بدیع شمارہ دہم سال ہفدہم مندرج است .

### عبد الحاضر ( لوح عند لہیب )

منصود میرزا آقا جان کاشی خادم اللہ است کہ کاتب الواج و کاتب وحی بود و بعد از صعود جمال مبارک بناقضین ہیوست و بہا مرکز عہد الہی عداوت داشت و بہا لغرہ در سال ۱۳۱۶ ہ ق ہر اثر کمال طولانی مرد و در قبرستان ابو غشیہ دفن شد مشارکہ در طول حیات خود زن اختیار نکرد و بہا لقب سرد .

### میرزا عبد الحسین ( مائدہ ج ۵ ص ۶۲۸ )

داماد جناب میرزا اسد اللہ وزیر اصفہانی بود کہ در پیش مشغول تجارت بود و ضرر بہیاری در معاملات دید و عرفیہ ای حضور مبارک مرکز عہد الہی عرض کرد و لوحی در جواب الوجا در شد کہ بہیاری جالب و جازب است و در صفحہ ۶۱۸ جلد پنجم مائدہ آسمانی مندرج است .

### عبد الحمید

خلیفه عثمانی است که بی و پنجمین خلفای آل عثمان بود و با ناصرالدین شاه قاجار معاصر بود. عبد الحمید دوم پادشاهی مستبد و ظالم و خونخوار بود و دوره حاکمیت عبد البهاء جل شانه را تجدید کرد و در دوره او انقلابی در امپراطوری عثمانی آغاز شد و مشروطیت اعلان گردید و عبد الحمید از خلافت و سلطنت خلع شد و بزندان افتاد. مشارالیه عبد الحمید دوم است ( ۱۲۹۳ - ۱۳۳۲ ه. ق ) و عبد الحمید اول بیست و هشتمین خلیفه عثمانی بود ( ۱۱۸۷ - ۱۲۰۳ ) که با کریمخان زند معاصر بود .

### عبد الحمید داروفه ( مقاله سیاح )

در شیراز در دوره حکومت آجودانهاش داروفه شیراز بود و نعمت به حضرت اعلیٰ جل زکرة بسیار ظلم و ستم روا داشت و شرح اقداماتش در تاریخ نیل سطور است .

### عبد الخالق ( مائده ج ۰۲۰ ص ۱۷۸ )

پسر مرحوم آخوند ملا عبد الفنی اردکانی است که هنوز هم عبد الخالق مزبور در یزد بطباعت مشغول است و به عبد الخالق ملکوتی معروف است مردی است ظرافت و شوخ و در واقعه گرفتاری احمای یزد در سال ۱۳۲۸ ه. ش به تهمت قتل در ابرقوی یزد با اعضا محفل روحانی یزد گرفتار حبس و زندان در یزد و کرمان گردید و پس از چهار سال زندانی بودن خلاص شد و تبرئه شد مرد خوبی است وفقه الله تعالی .

### عبد الرحیم ( سوره الظهور )

سوره الظهور که در مجلد چهارم آثار قلم اعلیٰ جمع آوری و تهیه این عهد نگارنده است و بطبع رسیده ( ص ۹۹ . . . جلد چهارم آثار قلم اعلیٰ ) خطاب به میرزا عبد الرحیم قزوینی است مشارالیه برادر شیخ محمد نبیل قزوینی و عموی مرحوم شیخ کاظم سفندر قزوینی است که در آغاز قیام جمال کبارک بام الله مؤمن شد و از شهادت صاحب امتیاز

اذا عبدالرحیم قبل از ایمان به امرالله جعفر نام داشت و نام پدرش ملا ابراهیم وکیل از اهل بشرویه بود آ. عبدالرحیم بعد از تشرف به حضور مبارک جمال قدم جل کبریا که صحنه عبدالرحیم شد و در لوحش تصریح فرموده اند که انا سمیناک باسمنا الرحیم " مشارالیه در آغاز توسط کربلائی حاجی بابای بشرویه ای با امرالله توجه پیدا میکند و سپس در عکا مشرف میشود و مورد عنایت واقع میگردد و الواح بسیار به اعزاز او نازل میشود و لوح مبارک صهام که در آن فرموده اند " ولو یخرج من قم ارادتک مخاطبا ایاهم یا قوم صوموا لجمال و لا تملقوا بالعیقات و الحدود فوعزتک انهم یومیصومون و لا یفطرون الی ان یموتوا لانهم ذاقوا حلاوه نذاتک و ذکرتک و ثنائتک و الکلمه التي خرجت من قم مشیتک . . . الخ بهاعزاز او نازل شده مشارالیه در اول ورود به ارض اقدس در دوره شدت سجن وارد میشود که کسی راه محضر مبارک راه نمیداده اند و سهمازان قشله خیلی مراقبت میکرد مانند ولی جمال مبارک جل کبریا که یکی از اخبار را میفرستند و او را به محضر مبارک هدایت میکنند عجبتر آنکه در مقابل چشم مستحفظین صورت میکند و احدی مانع او نمیشود و او را نمی بیند و در لوح مبارک که بهاعزاز مشارالیه نازل شده این مطلب صریحا ذکر شده قوله تعالی " جعفر الذی سمی بالرحیم من لدی الله العزیز الکریم الاقدس - الاعلی هذا کتاب من لدنا الی من فاز بمشرق الوحی و مطلع الانوار . . . ان الذکر ان لوضیح دخلت المدینة و اخذ باب السجن جنود الفجار طعسنا اعینهم و ادخلناک مقر العرش بقدره و سلطان الی آن حضرت لدی العرش و سمعتند " ربک العزیز الوهاب . . . الخ مشارالیه در هشتاد سالگی صعود کرد و در قبرستان عموی دفن شد و هنوز به گلستان جاوید

کوچه منتقل نشده فرزندان و اعقابش در بشرویه و مشهد و طهران در ظل امرالله هستند یکی از منتسبین او شرح احوالش را در آهنگ بدیع مندرج و نشر فرموده است و نسخه ای از آن را هم به این عهد داده اند که آنچه نوشتم از آنجاست عکس ایشان هم در دست است که در آهنگ بدیع چاپ شده است .

### عبدالرسول قسسی

زبونی اولیه و از جمله شهدای این امر اعظم است . شرح شهادت آقا عبدالرسول قسسی را در لحن بیان فرموده اند که در الواح ضمیمه کتاب اقدس مندرجست جناب آقا عبدالرسول قسسی در بغداد شهید شد و برادر از اهل قم بودند که با مرالیه تصدیق و اقبال نمودند و بغداد رفتند و دو سال در محضر مبارک مشرف بودند و با مر مبارک عازم ایران شدند و بمقام عزیمت کردند اشرار و اعداء آنان را ازیت و آزار کردند و طاقت دستگیر شدند و هر دو راه طهران برده تحویل زندان انبار دادند و محبوس ساختند این دو برادر آقا عبدالرسول قسسی و آقا حسین قسسی بودند و آقا حسین در زندان انبار پس از دو سال صعود کرد آقا عبدالرسول همچنان گرفتار بود و زن و فرزندانش بی پناه بودند چنانچه واسم اعظم زن و فرزند او را - بغداد آوردند و در پناه حفظ خود محفوظ داشتند و آسوده از هرگزندی شدند اولاد - عبدالرسول مشرف بودند و در سفر ادرنه هم دو نفر از آنها همراه ملتزمین و اهل حرم بودند و در ادرنه هم سه سال ماندند و بعد از آن با مر مبارک آن دو نفر بغداد مراجعت کردند نام یکی آقا حسن بود که مردی مومن بود . آقا عبدالرسول هفت سال در انبار طهران محبوس بود و پس از آن مستخلص شد بغداد رفت و چون برای سفر با درنه اذن مبارک نبود ناچار در بغداد ماند و بخد من بیت الله الحرام یعنی بیت مبارک پرداخت و سقای بیت شد و آب مایحتاج بیت و ساکنین بیت را از دجله بدوش میبرد خدمت او در بیت مدت پنجسال ادامه داشت تا آنکه شبی مشک آب بدوش و از دجله عازم بیت الله بود که ناگاه دو نفر از اشرار با وحمله کردند و سینه اش با تیغ شکافتند و او را بشدت مضروب ساختند آقا عبدالرسول مشک آب را نگاه داشت و همان حال خود را با مشک آب به بیت الله الحرام رسانید با آنچه ها را آب داد و بر زمین افتاد و بهاران گفت که دو نفر مرد زخم زدند و پنهان شدند و فرار کردند و بعد صعود فرمود و ناش در الواح الهیه مخلد و با هر جای ماند علیه الرحمه و الرضوان بازماند گانش در ارض اقدس و در طهران هستند و در ظل امرالله اند .

شیخ عبدالسلام (کشف الغطا)

شیخ الاسلام بلاد قفقاز بود و او بود که رساله ایقان مبارک را مطالعه کرد و بهنگام خود اعتراضات بسیار بر آن سفر جلیل وارد آورد و در رساله مخصوص اعتراضات خود را بطبع رسانید و آقا رضا قناد شیرازی از طائفین حول جواب مختصری بآن اعتراضات داد شیخ الاسلام رساله دوم را تالیف کرد و اعتراضاتی جدید وارد ساخت لهذا جناب ابوالفضائل بامر مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه کتاب فرائد را در جواب شبهات شیخ الاسلام تالیف فرموده .

شیخ الاسلام کتاب فرائد را مطالعه کرد و بفرمایش حضرت عبدالبهاء جل شانه چون شیخ آن کتاب را دید و خواند نفسش قطع شد و دیگر در صدور اعتراضی بر نیامد و عکس شیخ الاسلام مزبور در مجلد پنجم عالم بهائی مندرج است . جناب ابوالفضائل در مقدمه فرائد شرح اعتراض شیخ الاسلام را مرقوم فرموده اند تالیف کتاب افراشد در شب همد فطر سال ۱۳۱۵ هـ ق در قاهره مصر به پایان رسید و طبع و نشر گردید و تاکنون چند مرتبه تجدید طبع شده است.

عبدالسلام افندی (بدیع ص ۳۲۴)

یکی از علمای اهل سنت در بغداد بوده که نسبت بجمال قدم محبت و ارادت داشت بجمال قدم در بغداد خوابی دیدند که جمیع انبیا و رسول پیرامون حضرتش حاضر و جمیع گریانند و شوق این رویا را در کتاب بدیع فکرم فرموده اند و چون عبدالسلام افندی بحضور مبارک رسید رویای خود را برای او نقل فرمودند و مشارالیه بی اندازه محزون و مگدرشد زیرا تعبیر رویا دلیل بر نزول مصائب لا تحصی بر هیکل مبارک بود .

عبد السلام النندی (لوح جمالقدم جل ذکره)

یکی از علمای بغداد بود که به هیكل مبارك محبت و ارادت داشت و جمالقدم جل ذکره  
خواهی را که در او خرابیام توقف در بغداد مشاهده فرمودند برای او تعیین فرمودند  
و او از مصائب هیكل مبارك محزون شد و این موضوع در لوحی از قلم الهی نازل شد از -  
این قرار در کتاب بدیع خط زین المقرین طبع طهران ص ۲۲۳ مسطور است قولسه  
تعالی .

یوم از ایام فرمودند که اعظم از این بلا یاد در سراق قضا مستور است و باید نازل شود  
چنانچه خواهی در عراق دیده ام و از آن چنین مستفاد میشود قال وقوله الحق کنت  
ناثما فی ليله البلاء بعد عفره اذ ارایت بان اجتماع فی حولی النیون والمرسلون  
وهم قد جلسوا فی اطرائی وکلهم ینوحون و یبکون و یصرخون و یفجرون وانی تعیرت نفسی  
نفسی نسئلت عنهم اذا اشتد بکائهم وصریحهم و قالوا لنشک یا سر الاعظم یا هیكل  
القدم ویکو اعلی شان بکیت بکائهم و اذا سمعت بکاء اهل ملاه الاعلی فی تلك الحاله  
خاطبونی و قالوا قد عظم بلائک یا سدره المنتهی و کبر تضائک یا سر الآخره و الاولی علیک  
یا لصبر یا آیه الکبری و ظهور نقطه اولی ثم علیک یا لصبر یا شجره القصوی و ظهور القضا  
فی ملکوت الامضا سوف ترقی بعینک ما لاراه احد من معشر النبیین و تشهد ما لا تشهد  
احد من العالمین و تسمع ما لا سمعه اذن الاصفیا و الاوداء نصبرا یا سر الله الکمنون  
و الریزالمخزون و کلمته المحتم و کتابه المختوم و کنت معهم فی تلك اللیله خاطبتهم و خاطبونی  
الی ان قرب النجر و ارتفعت راس عن النجم و کنت متفرانی نفسی ما بلاه الذی ما شهد  
احد فی الابداع و ما حیثه عند احد الی ان حضر تلقا الوجه احد من علماء العراق  
الذی بعبد السلام انندی فلما حضر القیناه و اخبرناه و قصصناه له ما ارانی الله فی  
الضام و هو حزن تلقا الوجه بحزن عظیم کذلک کان الامر و لکن الناس هم فی غفله سین  
این روایتی است که در عراق مشاهده فرموده و ذکر فرموده و در این ایام بعضی از آن -  
تعمیر شده . . . . . انتهی (نستی از این لوح را حضرت ولی امر الله در لوح قرن احبای  
امریکا ص بیان فرموده و با انگلیسی ترجمه فرموده اند .

### عبدالعظیم

در مجلد پنجم کتاب ناسخ التواریخ تالیف سبیر کاشانی ص ۳۰۷ ملاحظه است قوله ره :  
عبدالعظیم بن عبدالله بن علی الشدید بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب  
علیه السلام کنی بابوالقاسم ضاعت مقام و جلالت قدر او از آن افزونست که کس در طی تحریر  
آرد مضمیح مبارکش در ارض روی در مسجد شجره است و قبرش زیارتگاه قاصی ودانی است  
و در ثواب زیارت او از ائمه معصومین حدیث کرده اند . ابوعلی محمد بن همام سند بحسن  
بن علی المسکری علیهما السلام میرساند که از جلالت قبر عبدالعظیم از وی سؤال کردند  
فقال لولاه لقلنا ما اعقب علی بن الحسن بن زید فرمود اگر عبدالعظیم بنویسد میگفتم علی الشدید  
بنی حسن بن زید فرزند نبی بود اما عبدالعظیم را پسری بود بنام محمد او نیز مردی بسزگ  
و بزهات و کسرت عبادت معروف بود انتهى .

### عبدالعلیخان ( تاریخ امر )

سرتیپ توپخانه دولتی بود که بر حسب نگارش روزنامه واقایع اتفاقیه شماره ۲۶۵ مخرج پنجشنبه  
۲۱ جمادی الثانی سال ۱۲۷۲ هـ ق در همین ماه جمادی الثانی ۱۲۷۲ هـ ق بدرجه  
سرتیپی توپخانه نائل گردید و قبل از آن سرهنگ عبدالعلیخان معروف بود که ( تاریخ امر  
ملك خسروی ) عبدالعلیخان همانست که در مشهد با جناب اباباباب بود و مساعدت کرد  
و توسط جناب باباباب بامر مبارک مومن شد و در نزد حمزه میرزا در باره جناب باباباب  
تعریفها کرد و حمزه میرزا با جناب باباباب ملاقات کرد و در ارودی خود از ایشان پذیرائی  
کرد و در باره امر صحبتی پیدا کرد و هر چند مومن نشد و از همیم جهت بود که در تبریز در اجرای  
حکم شهادت حضرت اعلی که از طرف امیرکبیر میرزا تقیخان صدراعظم باورسید امتناع ورزیدند  
باری عبدالعلیخان سرهنگ همان بود که لیب و شمشیر خود را بحضور جناب اباباب تقدیم  
کرد و بعد ها در تبریز و طهران خدماتتظلمان نمود و همه جا از امرالله دفاع میکرد و در کمال  
شجاعت بود و بالاخره اعدا۱ او را در طهران مسموم کردند . جناب میرزا حیدرعلی اسکوشین  
در یادداشت های خود شرحی در باره سرهنگ عبدالعلیخان مراغه ای نوشته اند و داستان  
سخن گفتن او را با امیرکبیر نقل کرده اند که من همین آن را در کتاب آفاق انفس نوشته ام .

عبدالغفار (ماده ج ۸ ص ۶)

از طائفین حوول و مومنین بود که همراه جمالقدم در کشتی بود و مامورین عثمانی خواستند  
او را از جمالقدم جدا کنند و با یحیی ازل پیمبرس بفرستند و او خود را بدریا انداخت  
و شرح آن در لوح مبارک مندرج در صفحه ششم جلد هشتم ماده آسمانی مندرج است .

ملا عبدالغنی اردکانی ( ماده ج ۲۰ ص ۱۷۴ )

از طعمای اردکان بود که پس از تصدیق امرالله گرفتار زجر و اذیت مسلحین اردکان شد  
و بقدری او را زدند که بقیین برگشت کردند و او را در خارج شهر اردکان انداختند  
لکن او مد هوش شده بود و چون در میانان بهوش آمد خود را جمع کرد و چشمش را که  
از حدقه بیرون افتاده بود در حدقه نهاد و بخت و بهزجت خود را به پناهی رسانید  
و با منتسبین خود تماس گرفت و از اردکان به یزد رفت و توطن اختیار کرد و چشمش  
هم جوش خورد و بینایی خود را بازیافت و ملا عبدالغنی در یزد بود و در واقعه  
سال ۱۳۲۱ هـ ق که قتل عام احبای یزد شروع شد نیز در یزد مورد اذیت قرار  
گرفت و شرح احوالش را در تاریخ شهدای یزد جناب تالمیری با اختصار نوشته اند .  
الواح بسیار از جمالقدم و مرکز صفاق دارد که در ماده آسمانی مندرج است پسرش  
عبدالخالق ملکوش و دخترش بی بی زهرا در یزد بسر میبرند .

ملا عبدالفتاح ( ماده ج ۵ ص ۸۱۴ )

از مومنین اولیه مازندران است که یحیی ازل بواسطه بی حکمتی سبب قتل او و محدثی  
خان و سایر احبای آن ایام گردید . از قلم مرکز عهد الواح مبارکه و زیارت نامه شهدای  
مزهور نازل شده و در این کتاب در محل خود و در اقلیم نور جناب خسروی مندرج است .



شیخ عبدالقادر . . . ( فرادص ۲۱۸ )

عبدالقادر گیلانی ( جیلانی ) از فقها و مشایخ طریقت اهل سنت است که پیروان بسیار دارد مشارطه در چهار صد و هفتاد هجری در بغداد متولد شد چند کتاب در فقه و تصوف از او بیادگار است و در سال پانصد و هشت و یک در بغداد وفات کرد قبرش در بغداد معروف است و زیارتگاه اهل سنت است .

حاج عبدالکریم ( مکا ج ۰۳۰ ص ۲۲۰ )

از نفوس مشتمل و مومنین ثابت بر عهد و میثاق الهی در قزوین یکی جناب حاج عبدالکریم بود که مصدر خدمات بودند و دارای الواح بسیار بود و معاصر با جناب صدر قزوینی بوده و یادگارهای او امروز در طهران هستند و در ظل امرالله بسر میبرند .  
ذکرش از قلم مرکز عهد الهی در مناجات طلب مغفرت مندرج است و در جلد سوم مکاتبه ص ۳۲۰ وارد شده است .

حاج عبدالکریم ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۶۴ )

مقصود مرحوم حاجی عبدالکریم تاجر طهرانی است که مقیم مصر بود و ابراهیم خیرالله او را تبلیغ کرد و بعد از توجه ابراهیم با آمریکا و تبلیغ جمعی و ایجاد اختلاف بین نفوس مومنه که ابراهیم از راه نفس و هوی اقدام بآن کرده هیچ مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانسه همین حاج عبدالکریم را که مبلغ ابراهیم خیرالله بود برای نصیحت او با آمریکا فرستادند تا رفع غائله اختلاف شود و جناب حاجی مزبور با آمریکا رفت و لوح مبارک مندرج در مکاتبه اول - صفحه ۱۶۲ - ۱۶۴ ) خطاب با حبابی آمریکا در همان اوقات نازل و ارسال گردید .  
برای تفصیل با سرار الاتامه جناب فاضل مازندرانی مراجعه شود .

### استاد عبد الکریم . . . (بدیع ص ۲۲۶)

استاد عبد الکریم خراط اصفهانی که با استاد محمد علی سلطانی اصفهانی از اصفهان از ظلم ظل السلطان که بهائیان را شهید میکرد فرار کردند و به بغداد رفتند و بمحضر جمالقدم جل جلاله قبل از اظهار امر رضوان رسیدند استاد محمد علی از طرف همیگل مبارک بانجام خدمات موظف شد و استاد عبد الکریم هم که باطنا متفق بود در بغداد بود و بالاخره بعد از صعود جمال مبارک استاد عبد الکریم خراط جزو ناقصین شد و با مرکز عهد الهی بمبارکداوت کرد و حتی در وقتی که حضرت عبد الهیاء میخواستند مرهی حضرت نقطه را در جبل کرم در آرامگاه معینی قرار دادند قصد کرد که با قطع طنابیکه صندوق مبارک را بسته بودند تا بطبقه پائین منتقل سازند مرکز عهد را به هلاکت برساند ولی موفق نشد و پیوسته بر عناد خود افزود تا آنکه مورد موفق بینه و انا به نشد مردی زشت روی و درشت خوی بود و بسیار بد زبان و زشت رفتار بود و احباء او را خراطین لقب داده بودند .

### عبد اللطیف شوشتری ( فرائد . . . )

میرزا عبد اللطیف بن البیظالب بن نورالدین بن سید نعمت الله جزایری موسوی شوشتری در نهم ذی الحجه سال ۱۱۲۳ هجری در شوشتر متولد شد شرح احوال خود را در کتاب تاریخ خود بنام تحفه العالم نوشته است و در فوائد الرضویه محدث قس حاجسی - شیخ عباس نیز ذکر او آمده است . مشارالیه سفرهای متعدد کرده و شرح اسفار خود را با قید سال سفر در تحفه العالم یاد داشت فرموده و تا سال ۱۲۱۹ هجری قمری در هندوستان بوده . . . . . کتاب تحفه العالم در تاریخ شوشتر و علمای آن سرزمین است و لطیف دیگر بنام ذیل تحفه العالم موجود است و مکرر در هندوستان ( حب درآباد و بمبئی ) بطبع رسیده و در کتاب مولفین کتاب چاپی ( تالیف خان باها مشاور در مجلد سوم ذکر عبد اللطیف و تاریخش مذکور است مراجعه شود .

### ملا عبد الکریم قزوینسی

معروف بمیرزا احمد کاتب البیان که برای حکمت ناچ او را تغییر دادند . مشارالیه در امر مبارک خدمات مهمه کرد و در واقعه قلعه حاضر بوده و چند روز در قلعه توقف کرده و بعد برای انجام کارهایی که باو محول بود از قلعه خارج شد و در الواج مبارک جمال مبارک جل جلاله ذکر او بسیار است و عاقبت در سال ۱۲۶۸ هجری در واقعه مذبحه عهد

ملا عبدالکریم قزوینی ( مقاله سماح )

معروف، میرزا احمد کاتب البیان بحضور حضرت اعلی و جمال مبارک رسیده و شرح احوالش در تاریخ نیل مسطور است . در سال ۱۲۶۸ هـ ق در مذبحه کبرای طهران بصیادت رسید نام او را در الواح الهیه تلویحا و تصریحا نازل شده است .

سید عبدالله ( ماده ج ۵ ص ۷۲۸ )

مقصود سید عبدالله بهبهانی است که از پیشقدمان مشروطه بود و شرح احوالش در کتاب بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی و کتاب انقلاب ایران تألیف ادوارد براون و تاریخ مشروطیت ایران تألیف کسروی و تهریزی به تفصیل مندرج است . مشارالیه در تیرماه سال ۱۲۸۸ شمسن در منزل شخصی خودش بدست چند نفر به قتل رسید و این واقعه بعد از استقرار مشروطیت بود .

عبدالله انصاری ( مکا ج ۰۴۰ ص ۳۰۱ )

خواجه عبدالله انصاری هروی از عرفای معروف اسلام است که معاصر انبیا و اسلان سلجوقی است مولدش بمسال ۳۹۶ هـ ق در هرات واقع شد آثار بسیار بنظم و نشر از او باقی است و بناجائتهای او معروف است لقب شیخ الاسلام داشت و نام پدرش محمد بوده و در سال ( ۴۸ ) هـ ق در هرات وفات کرد کتاب منازل السائرين و انوارالتحقیق از اوست و اشعارش در تذکرها مانند ریاض العارفین و غیره مندرج است .

عبدالله شلمغانی ( ماده ج ۰۲۰ ص ۱۰۶ )

از اصحاب و تلامذ امام حسن عسگری یازدهمین امام شیعه اثنی عشریه است که بعد از وفات آن حضرت اعلام کرد که فرزندی برای حضرت عسگری وجود ندارد و آن حضرت بلا عقب وفات فرمود و لهذا حسین بن روح نوبختی که اساس تولد فرزندی محمد نام را برای حضرت عسگری نظر به حفظ مقام و ریاست خود نهاده بود با عبدالله شلمغانی به مخالفت برخاست و تهمت زندقه و الحاد باو زد و بالاخره اسباب قتل او را فراهم ساخت و داستان قتل او در مجلد سیزدهم بحار الانوار - مجلس و سایر کتب اخبار شیعه مسطور است و در الواح جمالقدم و مرکز میثاق درباره او عنایات وارد شده زیرا سخن بصدق گفت که امام عسگری دارای فرزند نبودند برای تفصیل احوال بکتاب خاندان نوبختی تألیف عباس اقبال اشتهانی مراجعه شود .

### عبدالله ذبیح

پدر حضرت رسول اکرم است که بذبیح شهرت یافت زیرا پدر عبدالله عبدالمطلب نذر کرده بود که اگر خداوند باوده پسر عطا فرماید یکی را در راه او قربان سازد پس از حصول مامول عبدالمطلب قرعه بنام پسران افکند بنام کوچکتر از همه که عبدالله بود بیرون آمد و چون عبدالله را بی انداز دوست میداشت خواست فدا برای او قرار دهد لهذا بنام او ده شتر قرعه زد و قرعه بنام عبدالله درآمد و بر همین قیاس بر عدد شتران افزود تا به صد رسید و قرعه بنام صد شتر درآمد لهذا صد شتران را بجای عبدالله قربانی کرده و عبدالله بذبیح شهرت یافت و پهنمبر فرمودند انان ابن الذبیحین که یکی پدرش عبدالله و دیگری جدش اسمعیل بن ابراهیم خلیل الله است .

جدالله مطلق ( لوح مبارک مرکز بیمن )

از نامرین نفعات الله بود و تمام عمر خود را در راه خدمت امر مبارک صرف کرد در دوره حیات ناهل اختیار نکرد  
نیز در لوح مبارک رتبه بیمن فرموده بودند خطاب به او که مطلق یعنی رها ۰۰۰ و این لوح در مکتب مشدج  
است لهذا از سه چیزها شد. در سال ۱۲۶۰ هـ در طهران متولد شد و بسال ۱۳۱۲ هـ در طهران  
پس از مرگی شد و کسانش طولانی که مین قند و فشار خون بود صعود فرمود پدرش استاد حسن کاشی ساز  
اصفحانی بود که در طهران بسر میبرد. مطلق بعد از وفات پدر یازده ساله بود و در بازار بکار مشغول شد و تحصیلات  
طالبه نداشت خواندن و نوشتن فارسی را میدانست و چندی هم از معمر حضرت صدر الصدور همدانی مسائل تبلیغی  
را فرا میفرست از حضرت ولی امرالله الواح بسیار داشت و در لوسی او را ابان امرالله مقرر فرموده اند بسیار غیور و نایت  
و مستقیم بود و در سال ۱۲۹۵ هـ مستقبا از طرف سفلی مرکزی طهران به عنوان ناشر نفعات الله تعیین شد و  
بیت و سه سال تعلم به خدمت امرالله پرداخت و در سال ۱۳۱۰ هـ حضور مبارک حضرت ولی امرالله مشرف شد و  
مورد انطاف شدید بود و در اوقات کسالتش امر به محفل فرمودند که در محالسه اش بگویند عاقبت درنهم دی ماه  
۱۳۱۷ هـ صعود فرمود. شرح احوالش را در مسابیح هدایت جناب طبعانی علیه البها مرقوم فرموده اند  
پدرش را جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفحانی تبلیغ کرده بودند و خودش هم توسط حاج ابوالحسن امین اردکانی  
در ظل امرالله پرورش یافت و موفقیت شدید نصیب او شد . . .

عبدالمجید . . . ( مکا ج ۰۳۰ ص ۴۰۷ )

مقصود جناب حاج عبدالمجید گزرنش است که نامش در تاریخ نیل در ضمن احوال  
ملا علی بسطامی آمده است. مشارالیه داروغه شیراز بود و چون شنید پسرش عبد الوهاب  
بملا علی بسطامی ارادت دارد و با او عازم سفر شده است پسر را مانع از سفر شد و با  
ملا علی بسطامی مخالفت کرد ولی عاقبت عبدالمجید سالها بعد بکاظمین رفت و در اوقاتی  
که جمالقدم جل جلاله در سفر اول بکربلا تشریف بردند عبد الوهاب بحضور مبارک رسید  
و مومن شد و درخواست کرد که در باره پدرش دعا کنند و تا مومن شود حاجی عبدالمجید  
با صرار پسرش عبد الوهاب در عراق بمحضر مبارک جمالقدم رسید و بتصدیق امرالله فائز  
شد عبد الوهاب حسب الامر مبارک جمالقدم در عراق نزد پدرش ماند و جمالقدم بطهران  
مراجعت فرمودند تا آنکه بسال ۱۲۶۸ هـ ق که جمالقدم در سیاه جال طهران محبوس  
شدند عبد الوهاب با اجازه پدر از عراق عازم طهران شد و بصحن ورود گرفتار حبس شد  
و در همان سال بشهادت رسید و پدرش عبدالمجید نیز در عراق بنشر نفعات الله مشغول  
بود تا آنکه سرگون بموصل شد و در حال اسیری صعود کرد مجیدی که ناشر در لوح  
حکما نازل شده و فرموده اند : فی بیتمن سمن بالمجید مقصود همین حاج عبدالمجید  
گزرنش است و شرحی در این خصوص که در باره عبدالمجید و عبد الوهاب ذکر شده  
است در مکاتیب جلد سوم در لوح اعقاب و منتسبین مشارالیه در مکاتیب جلد سوم

عبدالوهاب (ص ۲۱۵ و وهاب ص ۲۱۳ مجموعه اشراقات)

مقصود صلا عبد الوهاب قوجانی است که توسط جناب حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی در قوجان بامر مبارک مومن شد و در ضمن عرضه ای از صغیر جلال قدم جل ذکره در باره بقای روح سؤال کرد و لوح مبارک در جواب سؤال او نازل شده که بلوح عبدالوهاب معروف است .  
و در مجموعه اشراقات ص ۲۱۱ بهمد مندرج است .

صیرا عبد الوهاب زاهد الزمان ( مکا ج ۳۰ ص ۲۹۷ )

از مشاهیر زنجان بود که توسط جناب میرزا عبد الله مطلق طهرانی بامر مبارک مومن شد و لوح مبارک مندرج در صفحه ۲۹۷ سوم مکاتیب خطاب باوست .

سید عبد الوهاب شعرانی ( فرائد ص ۳۴ )

در ریحانه الادب مدرس تبریزی چنین مفسر است .  
عبد الوهاب بن احمد بن علی شافعی صری انصاری مصری معروف بشعرانی ایضا المعاصی از اکابر صوفیه و عنای شافعیه قرن دهم هجرت که از تلامذہ جلال الدین سیوطی و زکریای انصاری بوده . . . . اصول تصوف و فنون خریقت را از شیخ علی خواصر و شیخ محمد سناری فرا گرفته . . . . لبا رکهنه پیونیده و بسیار روزه گرفته و تالیفات بسیاری دارد . . . . هشتم البیواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر که در آن عقاید اهل کشف و شهود را تطبیق کرده و در قاهره بچاپ رسیده . وفات شعرانی در سال نهصد و هفتاد و سوم هجرت در شصت و دوسا لگی در قاهره واقع گردید . . . . انتہی

عبد حاضر ( مائده ۴ ص ۲۲۲ )

مقصود صیرا آقا جان کاشی خادم الله است که کاتب وحی بود و بعد از صعود جلال قدم جل کبریا به ناقصین پیوست و در حال نقض مرد بسال ۱۲۱۹ هجری قمری پس از بیماری طولانی و در قبرستان ابو عبته دفن شد خسر الدنیا و الاخره

مقصود میرزا آقا جان خادم الله كاشی است كه كتاب وحی بود . ( بهذیل میرزا آقا -  
جان مراجعه شود )

عبد حاضر لدی العرش ( بدیع ص ۱۰۲ )

مقصود میرزا آقا جان خادم الله كاشی است كه كتاب وحی بوده و شرح احوالش در  
این كتاب در محل خود مندرج است .

عبد مناب ( مكاج . ج ۱۰ ص ۷ )

نام یکی از اجداد رسول الله ص است كه محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن -  
عبد مناب . . . و مناب نام یکی از اصنام و بت های عرب بوده كه آن را میپرستیدند و عبد مناب  
( بت مناب ) نام جد رسول الله ص است . برای تفصیل بلوح مبارك اول مكایب  
جلد اول ص ۷ مراجعه شود .

عبدنا اری

عبدنا لادی سنی بالا ایمان ( مائده . ج ۸ ص ۱۸۶ )

مقصود حاجی ایمان زنجانی است كه با جناب ورقای شهید در سجن طهران هم زنجیر  
بود و داستان آن ایام را نوشته برای تفصیل بكتاب مصابیح هدایت جناب عزیزالله  
سلیمانی علیه بها الله مراجعه شود .

عبدنا الذی سمیناه بالبصیر ( مائده . ج ۸ ص ۱۸۶ )

مقصود میرزا نقد علی زنجانی است كه در سال ۱۲۸۶ هجری قمری همراه شهید علی  
اشرف زنجانی بشهادت رسید میرزا نقد علی نا بینا بود و در الواح مبارك او را

المیودیه جوهره . . . ( لوح نجفی )

در لوح شیخ نجفی حدیث " المیودیه جوهره کتبه الربوبیه " را نقل فرموده اند . من به کتب مراجعه کردم که  
سند این حدیث را پیدا کنم و در دو کتاب سند آن را یافتم . یکی در کتاب شرح خطبه طنجبه نوشته حضرت  
مهد کاظم رشتی علیه الرحمه آن را یافتم که در اوایل جلد اول کتاب مزبور در ذیل شرح جمله ی " خرق الهوا "   
نموده .

نوله ره . . . قال جده الصادق الامین المیودیه جوهره کتبه الربوبیه . فما قد فی المیودیه وحد فسی  
الربوبیه وما غنی فی الربوبیه اصیب فی المیودیه " و شیخ اجل احمد الاحسانی نیز در شرح این حدیث  
رساله ای نسبة فصل نوشته و انلم آن رساله در فهرست کتاب جوامع الکلم ذکر شده است که یکی از مصنفین  
منشی این حدیث را از شیخ پرسیده و ایشان آن رساله را در جواب او نوشته و بطبع رسانیده است و نیز سید  
احمد طبرسی نوری از مصنفین علما و متکلمین قرن اخیر در کتاب کفایة الیوحدین مصلد اول در باب اینکه  
محمد و آل محمد اسما المعنی حقیقی میباشند در ضمن شرح این مطلب اشاره به حدیث المیودیه کرده  
میفرماید نوله .

" . . . چون محمد و آل محمد ع متعلقند به اخلاق خداوندی از و رأت و رحمت و علم و حلم و حسزم  
و عطفوت و کرم و خلق و سایر صفات کتالیه امکان و جامع اند جمیع مراتب کمال عبودیت را از خضوع و خشوع و اطاعت  
و انقیاد و تسلیم و محبت و موت و خلوس و فنا کما ورد " ان المیودیه جوهره کتبه الربوبیه " و ورود ایضا " ان  
المبد لا یزال یقرب الی بالنوافل فلکون سمة الذی سمع به و یصره بالذی یصره به و نحو آن که همه آنها  
از زیادت نموزج و نمونه مانند حدیث المعصاة که از قیل تشبیه و مثل و نظیر پس از این جهت است که گفته میشود  
در حق ایشان وحه الله و عهد الله و بدالله و حیب الله . . . الخ انتهى

عقیقت ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۲۲ )

نسیم خوشبوی وزید .

عبدی الذی سعی بالرضا بعد نهیل . . . ( رضوان العدل )

مقدمه جناب سید محمد رضای شهیر زادی است که از اصحاب قلعه ناهرسین و  
پاران حضرت قدس بود و شرح احوالش در تاریخ نهیل مسطور است .



عَبَسُوق ( مكا . ج . ۲۰ ص ۱۷۲ )

دويدن - منتشر شدن - پراکنده شدی بوی خوش و عطراکین باطسراف

عبيدالله ثانی ( مائده . ج . ۹۰ )

مقصود شیخ عبیدالله کرد است که در حدود میانند آب سالها قبل قیام کرد و قتل و غارت بسیار کرد و در این کتاب شرح آن در محل خود مندرج است و میتوان از فهرست آنرا یافت .

عقبت | مكا . ج . ۱۰ ص ۰۳ )

آزاد کرد هرگیدن را از زنجیرها .

عثمان بن عفان ( فرائد ص ۱۹۴ )

خلیفه سوم رسول الله ص که بعد از وفات عمرین لخطاب بنا برای شورای شش نفری که بحکم عمر برای تمین خلیفه تشکیل شده بود بخلافت رسید پس از ۲۳ هجری و تا سال ۳۵ هجر خلافت کرد و بواسطه ظلم و جور و راعایت احوال بنی امیه که از خویشان او بودند عاقبت نمایندگان بلاد اسلام که برای دادرسی بعدینه آمده بودند او را بقتل رسانیدند . سپس از او با حضرت علی ع بیعت کردند .

### عثمان مختاری ( کشف القطاء )

سراج الدین ابو عمر عثمان بن محمد شاعر معروف در بار فرزندان و معاصر سنائی و سعید  
سهد بوده زمانی عثمان و وقتی مختاری استخبار میکردند و در سال ۱۰۶۰ هـ. ق در غزنو  
وفات کرد و حکیم سنائی غزنوی در مرثیه او فرمود :

نشود پیش رو خورشید و دوامه تاری تیر . . . که بسرد لمعدای از خاطر مختاری تیر . . .

جناب ابوالفضائل در کشف القطاء در باره مقدار معلومات مستر برون مستشرق فرموده است  
قوله عليه الرحمة :

" در سنه ۱۳۲۰ هجره که در مدینه نیویورک اقامت داشتیم روزی جناب محمد برکه الله هندوی  
که یکی از دوستان خالص مستر برون است بمن فرمود که جناب مستر برون نوشته اند که از این  
شعر سنائی غزنوی که در مرثیه عثمان مختاری بنظم فرموده از معنی لفظ تیر که در وی تکرار یافته  
است استفسار نموده و آن شعر اینست : نشود پیش رو خورشید . . . الخ

چون مقصود معلوم بود و قصیده سنائی حاضر نبوده این عهد جوابی عرض نمود و این پرسش  
و فحص خلقی نیکوست اگر فضل اکتشاف بصاحب اصلی آن منسوب گردد نه اینکه در حیز کتمان  
ماند و باسم دیگری استخبار یابد . . . انتہی

جناب آقا سید مهدی گلپایگانی در کشف القطاء در حاشیه همین صفحه در ذیل بیان جناب  
ابوالفضائل چنین مرقوم فرموده اند . قوله عليه الرحمة :

" در این بیان حضرت ابوالفضائل نکته لطیفی مندرج گردیده و آن توضیح مقدار اطلاعات مستر  
برون است از لسان فارسی که از لفظ تیر که در فارس اسم ستاره عطارد است و آن متعلق باهل  
فضل و قلم شمارند و حتی بر کودکان مکتبی ایران که نصاب صبیان را خوانده باشند مجهول نیست  
عاجز بوده . . . انتہی

### عجاج ( سوره اصحاب )

گرد و خاک پراکنده در فضا . . . طوفانی از گرد و غبار .

### عجل آهیس ( فرائد ص ۶۲۲ )

گاونری که مصریان قدیم آنرا مظهر الوهیت میدانستند در صورت حیوانی " واز نژاد رب النسوع از پیرس میدانستند در پیشانی او علامت هلال سپید بود و بر پشتش شکل عقاب یا کرکس و در زیر زبانش شکل گوزال بوده ( عجل - سوسک ) هرگاه سن آن گاو از بیست و پنجسال تجاوز میکرد پیشوایان دین او را در چشمه منسوب برب النوع آفتاب غرق میکردند و جسد موصیاتی شده او را در مقبره مخصوص قرار میدادند \* ( ف . ع . )

### عجل سامری ( الواح مبارکه )

در الواح مبارکه حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابراهیم و آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء ذکر عجل سامری و عجل گوساله سامری مکرر یاد شده است و کتابه از حضرت رفیق و گمراه کنندگان است که از جنس بود ظنون و اوهام محسوسند و در روان غیبت حضرت موسی در کوه سینا برای آوردن الواح شرات که بالغ بر چهل روز شد مردی از قبیله سامری که یکی از قبائل فرعیه بنی اسرائیل بود ( بمحاضرات مراجعه شود ) قوم موسی را گمراه کرد و از طلای ناب گوساله ای بشکل آنچه مصریان در آن ایام میپرستیدند بساخت و بقول گفت ایست خدای شما و اغلب بنی اسرائیل قول او را قبول کردند و بهر مشیت گوساله اقدام نمودند و خدای در قرآن مجدد شرح آن را تفصیل در سوره هاد و مخطفه نازل فرموده است . . . . . عجل جمد که خواهد . . . . . در این ظاهر مبارکه نفوسیکه بدروغ مدعی مقام میشوند و در عدد گمراهی مردم بر میآیند عجل سامری نامیده شده اند در الواح مبارکه بسپار نازل شده است در باره تقدیر آیه قرآن که دو باره غیبت حضرت موسی در کوه سینا مدت چهل روز در سوره اعراف فرموده : واعدنا موسی ثلاثین لیله فاتمناها بعشره . . . . . جناب ابوالفضائل گلبدیگانی در کتاب دررالبهیه شرحی در تفسیر آیه قرآنیه و عبادت عجل سامری ذکر فرموده اند مراجعه شود . عجل آهیس که در ضمن بیانات جناب ابوالفضائل ذکر شده نام گاو مقدس معبود مصریان قدیم بوده و آن گاو بوده دارای علامات مخصوصه که میبایست در پیشانی وی سفیدی مثلثی مثلثی موجود باشد و در پهلو او مثل عقاب یا کرکس باشد و در زیر زبانش شکل حشره ای شبیه سوسک سیاه موجود باشد و چون مصریان چنین گاو را می یافتند کاهنان مصر او را در چشمه مخصوصی مرد آب فرو میبردند آنگاه بدن او را موصیاتی میکردند و در محراب عبادت میگذاشتند و مظهر کامل الوهیتش میدانستند ( کتاب فطاف الرهور . . . . . پیش لاروس )

عجبتك ( مکتونه عربی )

طینت تورا سرشتم . . .

عدد فریسن ( بدیع ص ۱۲۷ )

مقصود سال ۱۲۷۰ از بعثت رسول است که برابر با سال ۱۲۶۰ هـ ق است که حضرت اعلیٰ جل ذکوره اظهار امر فرمودند .

### عدد لام لطیف

در توفیق حضرت رب اعلیٰ جل ذکوره است که خطاب بپلا عبد الکریم قزوینی معروف بمیرزا احمد کاتب در کتاب الاسماء مفرمانند ( مراجعه بکتاب الاسماء ) قوله تعالی :  
و لقد امرنا من بالله وآياته ان يرسلن اليك عدد لام لطيف يعني بکسیکه بخد و اوند و آیات او ایمان دارد دستور دادیم که مبلغ سی تومان برای تو بفرستد بعد مفرمانند فلنا خذن الو اولتفسک یعنی شش تومان آن مال خود تو باشد ثم احضرین یدی اسم ريك الوهاب العظیم مثل ذلك یعنی شش تومان از آن سی تومان را هم بمیرزا عبد الوهاب هراسانی معروف بمیرزا جواد بده یعنی اسم ريك الدیان اللطيف مثل ذلك یعنی شش تومان را هم بجناب میرزا اسدالله خوشی طلقب بدیان بده و زالی اسم ريك العظام العظیم مثل ذلك و بجناب عظیم هم شش تومان بده ثم مثل ذلك و فلتبلفن بشی هز مضع الی شجره الابهی ذکر امن عند الله انه هو العلی الاعلی و لکن لا تذکر بذكر ذلك بل اشتر هدیة منیعه و لترسلنها الی افق الابهی ذکر امن ريك فی الاخره و الاولى . . . الخ

یعنی شش تومان بده و هدیه ای عالی و نفیس خریداری کن و آنرا از طرف من بحضرت من بظهر الله جمال اقدس ابهی تقدیم کن که یادگاری از من در محضر انور بوده باشد .

( تلخیص از کشف الغطاء ص ۳۲۰ )

عدل ( یکم اول )

برایسر - همتا شبیه - نظیر - همانند . . . صراث مرغوب لا عدل را گذاشتیم

عدل ( بفتح اول )

انصاف دادن - ظلم نکردن - در هرکاری میانه را انتخاب کردن .

عدم اضافی - وجود اضافی ( بدیع ص ۱۲۱ )

عدم ضد وجود است و جود تحقق محض و عدم فناى محض است و عدم حقیقی هیچگاه راسخه وجود استشمام ننماید ولی عدم اضافی امکان پذیر است و فی المثل شعله چراغی را در نظر بگیرید بدیهی است که استعمال آن بواسطه نفت و روشن است که بتدریج بفتیله میرسد و سبب اشتعال میگردد و شعله چراغ هرچند بظاهر پیوسته مینماید ولیکن در حقیقت بطور تناوب و گسستگی است زیرا شعله ای که بر اثر سوختن قطره مخصوصه از نفت که بفتیله رسیده حاصل میشود غیر از شعله ای است که بواسطه قطره بعدی از نفت که بفتیله میرسد و مشتعل میگردد میباشد بنابراین در کل حین شعله معدوم میشود با سوخته شدن قطره نفت که سوخته و موجود میگردد و اشتعال قطره بعدی نفت که بفتیله میرسد و این عدم شعله و وجود شعله در هر نوبت عدم اضافی و وجود اضافی است در اصطلاح قوم و اگر عدم حقیقی نشود هرگز از افق طالع نمیشد .

عدنان - بنی عدنان ( فرائد ص ۵۰۰ )

عدنان پسر استعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن است عدنان جد قبائل عرب است که در شمال بلاد عربی در تهامه و نجد و حجاز سکونت داشتند از بنی عدنان بنی مهد منشعب شد و از نسل بنی مهد طوایف عربی مصر و ریمه و لباد و انبار بوجود آمدند و بنی عدنان را اعراب مستغربه گویند .

عدیل ( بفتح اول )

گلستان سعدی

المذال (مكا ج. ١٠ ص ١٦٢)

سوزش كندگان - ملات كندگان .

عذب فرات (مكا ج. ٢٠ ص ١٨٢)

آب شهرين گوارا

### عرب عاریه - عاریه ( فرائد ص ۲۹۹ )

اولاد یعرب بن قحطان را عرب عاریه گویند و یعرب بن قحطان بن هود مقصود است . گویند که او یکی از پادشاهان یمن بود و چند سلاطین حیره است . آوردنند که او یعنی یعرب اول کسی است بملفت عربی تکلم کرد و بمعرب موسوم شد و اولاد او را که قبائل عرب بودند عرب عاریه گویند .

### عرب بابسی کاشانی

نامش میرزا محمد رضا بود و پیش از تصدیق امر مبارک اشعار امری میگفته و بمعرب بابسی شهرت داشته تولدش بمسال ۱۲۶۰ هـ ق در کاشان بود و وفاتش بمسال ۱۳۱۵ هـ ق در کاشان اتفاق افتاد منزلش در کاشان در محله گذر باباولی و شغلش پارچه بافی بوده اشعاری از او در دست است ولی شهرتی ندارد علیه رحمه الله .

### عراق

مقصود بین النهرین است که مدینه بغداد مرکز آن مملکت است و بیت مبارک جمالقدم جبل جلاله که مطاف اهل جهان میشود در بغداد در محله کرخ واقع است برای تفصیل در باره عراق بکتاب رحیق مخنوم در ذیل بغداد و عراق و زورا" مراجعه شود .

### عرب

بفتح اول و سکون ثانی رائجه - بوی

عرقها الاثیمت (مکا ج ۱۰ ص ۱۱۷)

ریشه محکم آن .

عرقسرم (مکا ج ۲۰ ص ۱۷۴)

سیل بنیان کن . سیل شدید و خراب کننده .

عروق - جمع عرق ( بکسر عین و سکون را ) بمعنی رگ ها و ریشه ها .

عروءاله الدتمی واسهب الاقوی (مکا ج ۲۰ ص ۴)

مظهر المرالسه .

عروه الوثقیسی ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۹۷)

دستگیره محکم . . . ریسمان محکم . . . عروه ریسمانی است که بدسته کوزه می بندند تا حمل آن آسان باشد .

عزرائیل

یکی از چهار فرشته مدبر عالم است که بقایض ارواح نیز معروف است پسرای تفصیل مقام بکتاب مستطاب بیان فارسیی مراجعه شود .

عزازیل ( لوح مقصود )

شیطان - اهلیمس .



### عزرای کاهن

عزرا در لغت بمعنی کمک و امداد است وی کاهن وهادی معروف عبریان و کاتب ماهر شریعت بوده در بارگاه سلطان ایران تقرب تمامی داشت و در مدت هشتاد و سیالی که در حکایت او مذکور است اکثری از زمان سلطنت کوروش و تمامی دوره سلطنت کمباجیسز و سمردییس و پادشاهی داریوس و زرگسیر و مدت هشت سال از سلطنت ارتک زرگسیر لانکی مینس یعنی اردشیر دراز دست سپری شده و دوره سلاطین مذکور را درک کرده است عزرا داز اردشیر دراز دست فرمان و زروسیم و معاونت های دیگر که لازم بود یافت و با جماعت بزرگی از اسرای یهود پاروشلیسیم مراجعت کرد ولین قضیه بسال ۴۵۷ قبل از مسیح بود . کتاب عزرا ف ۷ پس از ورود رسوم عبادت قوم را اصلاح نموده و کینه چند تاسیس کرد . کتاب عزرا ف ۸ / ۱۰ و کتاب نحیافد ۸ وی در کتاب خود مراجعت یهود یانرا پاروشلیسیم زمان کوروش ذکر کرده عزرا ف ۶ / ۶ و تا شخصیت سال بعد از آن اعمال خود را بیان میکند عزرا ف ۷ - ۱۰ و این معنی در سال ۴۵۶ قبل از مسیح بوده گویند مولف کتابیکه در بین یهود موسوم به ابوکریفا یعنی منجمول است همین عزرا است کتاب مزبور را در لغت یونانی عزرواس گویند . انتهی ( قاموس العهدین )

### العزرا الفتره ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۷ )

رخساره نورانی . برای تفصیل بذیل الاهداب الاربعه والحاجیان . . . مراجعه شود

### عزری ( بدیع ص ۲۱۳ )

نام یکی از بیت های اعراب در دوره جاهلیت نامش در قرآن مجید نازل شده است .

### عززیسر ( مائده ج ۲۰ ص ۱۱۵ )

از شاهبر یهود بود که در قرن پنجم قبل از میلاد میزیسته و در قرآن مجید نام او نازل شده که یهونا و را پسر خدا میدانسته عزیر ابن الله و داستان مردن او بعدت صد سال و زنده شدنش بعد از صد سال از آن در قرآن مجید مذکور است و طعمای که همراه داشت بعد از صد سال تفسیر نکرده بود و عمر او را نیز بعد از صد سال - خداوند زنده فرمود و شرح این داستان در قرآن مجید نازل شده و در لوح مرکز

## سید عزیز

در سوره ۷۹ تیسیم الاسماء آیه آخر هیکل مبارک حضرت اعلیٰ بیجناب سید حسین کاتب یزدی لقب عزیز را برحمت فرموده اند قوله تعالیٰ یا فره العین قل یا ایها العزیز الحسین الحسینی ان الله قد جعل لذكره علی کل الحال نبیاً علی الحق بلحق کبیراً فخذ نفسی عرش القدس مکانک نانا نریک فی امر الکتاب باسم البیاب مکتوباً . انتهى

کاتب وحی - سید عزیز ( بیان حضرت اعلیٰ جل ذکره )

جناب آقا سید حسین مطلق به سید عزیز در قیوم الاسماء و مشهور به کاتب وحی و کاتب البیان از جمله حروف منسوب است مشارالیه پسر جناب آقا سید احمد یزدی بود که شرح حالش در ذیل اسمش مسطور است جناب سید حسین مدتها از حضور حضرت اعلیٰ بود و در اصفهان بابرادریش سید حسن حضور مبارک مشرف شد و بنویشتن آثار و آیات مشغول شد و در حین عزیمت هیکل مبارک از اصفهان به تبریز و ماه کوه همه جا همراه بود برادرش سید حسن به امر حضرت اعلیٰ جل ذکره از ماه کوه مراجعت کرد . حال ندیم جل جلاله در لومی در این خصوص فرموده اند قوله تعالیٰ .  
انما کان عند ربکم الرحمن فی سجی آذ ربنا یملن نفسان اسمک العسین بید الفضل و الخرد العسین بید المدل مع ان  
عند محبوبی و بشری ثلث من الشوین \* انتهى

مقصود از حسین همان کاتب وحی و مقصود از حسن برادر اوست . یاری آقا سید حسین در حین شهادت حضرت اعلیٰ جل ذکره برای ابلاغ بیانات مبارکه بنفوس سینه حکمت کرد و از صدمات سقوط ماند و فووسول روس او را احضار کرد و در باره امر مبارک از او تعقیقت نمود و او از راه حکمت جوابهای مناسب داد و حسین او را به طهران بردند و به زندان کشیدند و در سال ۱۲۶۹ هجری که سال مذبحه گیری و قتل علم موئنین بود جلوس حاجب الدوله مرافقه ای او را بدست خود در محبس بقتل رسانید آقا سید حسین در زندان مورد عنایت جمال القدس ایمن بود مشارالیه مدت چهار سال در محضر حضرت اعلیٰ جل اسمه پسر برد و مطلع بر اسرار و رموز الهیه بود و در قیوم الاسماء او را به لقب عزیز مختصر فرمودند . حضرت رب اعلیٰ جل ذکره در توفیقی در باره آقا سید حسین چنین میفرماید قوله تعالیٰ .  
وان من کان عند ربک قد ظننا حواهر العلم و الحکمة . . . مقصود از من کان عند ربک . . . آقا سید حسین کاتب  
اس است .

### عزیز الله ( تاریخ نبیل )

این شخص که معروف بشیخ عزیز الله بود عموی جمالقدم جل اسمه بود که با هیگل مبارک و امرالهی خصوصیت و عناد داشت و در تاریخ نبیل بمخالفت او با هیگل مبارک جل ذکره - تصریح شده و اقدام او سبب شد دولت دوازده هزار قشون به تاگر فرستاد و تا عمارات و انبیه ملکی جمالقدم را خراب کردند و عده ای از احباب را شهید کردند و قریب چهل نفر را دستگیر و در سیاه چال طهران محبوس ساختند .

### عزیز الله جناب ( مائده ج ۲۰ ص ۱۶۱ )

از احباب کلیمی نژاد مشهد خراسان بود که با مرالله مومن شد و در روسیه در دوره مرکز میثاق خدمات بسیار کرد و دارای الواح متعدده از مرکز میثاق است و اول کسی است که برای ملاقات حکیم روسی کنت تولستوی رفت و با آنکه بلسان روسی ماهر نبود شکسته و بسته در باره امرالله با لئون تولستوی گفتگو کرد و تولستوی در نوشتجات خود ذکر کرده که بکنفر از بهائیان که درست زبان روسی را نپیدا نست آمد و در باره بهائیت با من گفتگو کرد و من حاضرم که گفته های او را در دستنویس امضاء کنم .  
( نقل از یادداشت های جناب آقا فضل الله شهیدی از شهید استاد علی اکبر معمار بزدی )

### عزیمت هیکل مبارک از (الواح مبارکه)

وصول امر سلطان عبدالعزیز برای بردن جمال ابهی باسلامبول (از اصل تاریخ نبیل زرنده)

چنانکه نگاشتم ناصرالدین شاه بواسطه میرزا سعید خلیف مرتضی الملک وزیر امور خارجه و باهتنام حاجی میرزا حسین خان سفیر کبیر متیم اسلامبول با خواهش و اصرار پی در پی سلطان -  
عبدالعزیز خان را بر آن داشت که حکم ایعاد جمال ابهی را از عراق باسلامبول صادر نمسود  
و نامق پاشا والی ایالت چون از تعدیات علماء و مجتهدین عراق و میرزا بزرگ خان تونسول سابق  
و دیگر معاندین و اعمال دربار ناصرالدین وهم از عظمت و مرتبت الهی آگاه بود راضی بافستام  
مذکور نگردید ناچار بصدد برآمد که باکمال رفق و ادب حکم سلطانی را ابلاغ داشته ایشانرا  
بنویس که مرضی و بندیده است باسلامبول روانه دارد و در پی پنجم فرودین که مطابق پنجم شوال  
بود ماموری فرستاده حضورشان را در سرایه حکومتی طلبید و در آن روز هنوز جمال ابهی در -  
مزرعه و شاتر خیمه نوروزی داشته یا منتحیبت و مقرنین ایام بسر میبردند و لوح ملاح القدس -  
اشارات لیفه بقرب زمان انطوای بساط بغداد و هجرت عراق صدور بیانه و موجب تاثر شدید -  
سامعین گردید و امر بجمع خیم و عزم عودت بشهر کردند و سوار مامور در آن حین بمحضر ابهی  
رسیده ابلاغ پیام والی کرد و جمال ابهی چنین پیام فرستاد که این ملاقات را بسیار مانم و لسی  
چون سالهاست که باختیار خود بدون توقع امری محبر وارد محل حکومتی نشده ام عذرم را -  
پذیرفته و جامع را محل ملاقات معین کنند و مامور نزد والی رفته پیام رساند روزی بعد در شهر  
بمحضر ابهی آمده گفت مقررات فردا که بیوم جمعه میباشد قبل از ظهر بجامع واقع در قریب -  
دارالحکومه حاضر شده و الیها از حضور خود خیر دهند و جمال ابهی نیز پذیرفتند در آنشب بقلبه  
لوهم و شدت نالم و خراب راحت نکردند چه این مسلم بود که معاندین مفسدین مجالسی سری -  
داشته والی را بدگمان کرده چنین فهماندند که آن حضرت اعتنا بحکم والی نمی نمایند و اشیا  
با اینکه با اقوال مردم اعتنا نمیکرد و شخصا تحقیقات نموده اثری از مفتریات معاندین نیافت گمان  
چنین فهماندند که آن حضرت اعتنا بحکم والی نمی نمایند و اشیا با اینکه با اقوال مردم اعتنا  
نمیکرد و شخصا تحقیقات نموده اثری از مفتریات معاندین نیافت گمان داشت که با اجرای حکم  
مذکور نتنه برخیزد و حولنایش ظلوع کند که باسانی اصلاح نشود و اعدا شهرت دادند که اگر  
دست یابد جمال ابهی را بجائی فرستند که دسترس احدی نباشد و چون صبح شد جمیع محیین  
که شغل و حرفه داشتند حسب الامر با کمال اطمینان مانند ایام دیگر در محل کسب و شغل خود  
نشستند و سایرین در محل های خود مانده بیرون نیامدند و پیام الهی را آقا میرزا موسی کلیم  
بهمه رساند که بکمال سکون و اطمینان باشند و لاجرم نفی از مومنین ایرانی و عرب درخود بیست  
مبارک و در معابر نرختند و جمال ابهی در وقت مقرر با آقا محمد رغای کرد از جسر گذشته و بجمیع  
x

بر گل در کاشب مهتاب می نموده بیانات میفرمودند و مرغان بوستان و بلبلان گلستان نیز مانند آن سرور روان در تنینی بودند در وسط یک خیابان تودق کرده فرمودند ملاحظه کن که این بلبل ها که محبت این گلها دارند چگونه از سرشب تا صبح از عشق نمیخواهند دائم در تنگی و سوز گدازند پس چگونه میشود عاشقان معنوی و مدائیان گل روی محبوب حقیقی در خواب باشند سه شب که بنده در حول خیمه مبارک بودم هر وقت نزدیک سر مبارک عبور مینوادم هیکل قیم را لایتم میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد نفوس از بغداد آن لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر برده و حجابی نه و مصداق کلمه حضرت اعلیٰ ینطق فی کل شان بانی انالله العزیز المحبوب انتهی - و اسباب طبع در باغ موجود بود و از شهر نیز طعام میاوردند و روزی برای استحمام بشهر آمده و مراجعت بیباغ نمودند تا روزنهم عائله ابهی بیباغ وارد شدند و از آنگاه ترتیب طبع و غیره در آنجا مکمل گشت و اعظم بغداد از علما و سادات و اعضاء حکومت و محترمین دسته دسته بی دربی بیباغ وارد شده و بیانات واضح و اشارات لائحه را استماع کرده جمیع از مائده ر - حوریه و معنویه بهره مند گشته ابراز اسف و اندوه از مفارقت مینمودند و ابن آلوسی مفتی در حال کربه بکسی که موجب این واقعه گردید نفرین نمود و چون ذکر شد ناصرالدین شاه از دولت عثمانی خواستار گشت چنین گمت واللہ ما هو ناصرالدین بل مخذل الدین و روزی بعد از ظهر نامق یا شایع بساطت که احدی مطلع نشده با دوتن بیباغ آمده در رعایت خضوع تشریف یافت و جای و حلویات صرف نمود و منفردا در خلف خیمه صلوات بجای آورد و قدر خواهی بسیار کرده - معروض داشت که آنچه لازم است امر بفرمائید تقدیم گردد فرمودند چیزی محل احتیاج نیست و مطلبی ندارم و چون اصرار کرد فرمودند دوستان ما را رعایت نموده در حفظان بحیث سلوک و رفتار نمائید و اودست قبول بر سینه نهاد و اسبب خواست باسلامبول فرستند رجا نمود که در موکب مبارک قبول فرمایند و به امینی که همراه کرد بسپرد در منازل بین طریق بولات و حکام توصیه اثر را ارائه کنند و آنچه لازم شود تقدیم نمایند ولی جمال ابهی در طول طریق چیزی از آنان قبول نکردند هر چه لازم شد حسب الامر خریده قیمت دادند و والی در حین و اداع با کمال خشوع و خلوص التماس دعا کرده مانع از مشایعت و خروج جمال ابهی تا خارج خیمه گردید نیل زندی باین مضمون نگاشت که نامق باشا همینکه کثرت ایاب و ذهاب مشایخ و اعظم بغداد را بیباغ نجیبه مشاهده نمود معروض داشت که به تریجات نقل مکان فرمایند و از از دحام واردین آسوده شوند و جمال ابهی قبول فرموده مهیا شدند و در گن ایام قصر در برج عقرب از برج بود و حسب عقاید منجمین و برخی از اخبار ماثور مسلمین سفر با چنان

اوضاع مورد نیست و احساسات دقیقه روحانیه داشته جمال ابهی را ولی زمان و دارای  
 علم باطنه میدانست و متعجب و متحیر شد که چگونه در وقت نمر در عقب حرکت  
 میفرمایند و امر نمود که هنگام خروجشان از رضوان و وقت سوار شدنشان توپ خالصی  
 کنند تا مطلع گردد که چه وقت حرکت نموده اند و در ظهر چهل و سوم عید نوروز مطابق  
 ۱۴ شهر ذی قعدة ۱۲۲۹ از رضوان قدم بیرون نمودند و مأمورین حکومت توپ انداختند  
 و والی بتقوم رجوع کرده دید در همان آن نمر از برج عقب خارج شد و این قضیه موجب  
 مزید حسن عقیدت و ارادتش گشته مکرر نزد خواص خود اظهار سرت نموده گلت شکر خدا را  
 که بزیارت چنین نفر مند معظم فائز گشتم و در طول مدت حکمرانی در عراق با همه  
 تحریکات و معایات که معاندین نمودند اندک سو ادب از وی صدور نیافت و بالجمله  
 در مدت ۱۲ شبانه روز که سر ادق ابهی در باغ نجیبیه مرتفع بود و بار و اغیار از بیانات  
 و آثار مبارکه استماع نمودند و الواح صادره که دال بر استقلال امر ابهی بود در جمیع خواص  
 و احباب تلاوت گردید نزدیکان بر رضوان معرفت ذوالجلال نزدیک شدند و دوران صیبت  
 قدرت و عظمت الهیه را شنیدند و عید اعظم ابهی که بنام رضوان مسمی است تاسیس -  
 گردید و در بسیاری از اولاح و آثار الهیه مقام ربیع آن ایام مسطور و مبین است .

صحة اللب الدلصا ( آثار تلم ج ۲ - ص ۱۷۸ )

همانا پشت کرد و رفت . شبتاریک ...

عسیر ( مکا ج ۱۰ ص ۱۲۴ )

سخت و شدید .

عشارخانه - عشار ( بدیع ص ۲۰۹ )

عشارخانه محلی در دم دروازه ها بوده که از واردین بشهر باج میگرفتند و عوارض دولتی دریافت میکردند و آن محل را عشارخانه یعنی محل گرفتن باج و عوارض مینامیدند و متصدی این عمل را عشار یعنی باجگیر و محفل عوارض میگفتند و مردم باجگیر در نظر اشخاص از شهیدترین مردمان محسوب بودند و چون متنی از صاحب عیسی ع باجگیر بود لهذا حضرت مسیح ع را هم میگفتند که همیشه در عشارخانه با عشار مجالست دارد .

عشتاروت ( فرائد ص ۱۶۹ )

نام خدای صید و نیان بود و مردم سوریه و فنیقیه آن را میپرستیدند در دوره سلیمان عبادت عشتاروت در بین بنی اسرائیل شایع بود و او را ملکه آسمان میگفتند و گویند که عشتاروت هیگل و مجسمه ماهتاب بود و بهل هیگل و مجسمه آفتاب و عشتاروت خدای مونت بود و بهل خدای مذکر و بنی اسرائیل بیشتر توجه به عشتاروت داشتند ( قاموس کتاب مقدس )

عشق آباد (لح مبارک)

در الواج مبارک از عشق آباد بدین معنی تعبیر شده است و لح حضرت ولی امرالله جل سلطان  
خطاب باعبای عشق آباد بهین عنوان مدینه عشق است . عشق آباد امروز مرکز جمهوری ترکمنستان  
در ترکمنستان غیر است . عشق آباد با ایران چندان فاصله ندارد . از قدیم الایام امرالله در  
آن اطمینان معروف بوده و بزرگان ملغین امرالله مانند ابوالغنائق و نبیل اکبر قاضی و سید مهدی  
کلبایگانی و جناب شیخ حیدر و شیخ محمد علی قاضی و امثالهم در آن بلده بنشر نجات الله -  
شغوف بوده اند . جناب حاجی محمد رفیعی امضهائی در سال ۱۲۰۸ هـ ق در آن بلده شهید  
شد و احیاء در نزد حکومت از قاضیان او عفاست کردند و مجازاتشان از اعدام بحسب ایدین  
اثر عفاست احیا یافت و عشق آباد بهیست احیا و تمام جناب حاجی و کلید الدوله الفان معرق الارکان -  
عشق آباد بنا شد و تا همین حالت و آواز اشغالگر گردید احیای الهی بر عشق آباد هست بسیار  
برای تبلیغ امرالله بخرج دارند و شرح و تاریخ تاریخی امری بلده عشق آباد در تاریخ کتب  
محل رومانی عشق آباد نوشته اند بتفصیل مندرج است و این تاریخ بهیرواحیای محل عشق -  
آباد همین است و بتکرار آن نسخه را دیدم و از آن استفاده کرده ام . شرح احوال بزرگان  
که ذکر شده و شرح بنای شرق الاذکار هر یک در محل خود در این کتاب مندرج است .

عصاه ( مآخذ ج ۲۰ ص ۲۳۱ )

تاریخی - ظلمت ...

عصاهای سحره ( مآخذ ج ۲۰ ص ۹۱ )

مقصود عصاهای سحر انگیز بود که ساخران با امر فرعون در مقابل عصای موسی کلیم ع بنا کرد  
انداختند و عصای موسی همه آن عصاهای ساخران را بلعید بشرحیکه در قرآن مجید  
و تورات عهد حقیق وارد شده است .



عصمت ( مکارم ج ۰ ص ۱۰۴ )

مفروض بودن از خطا و گناه عصمت غرایبه عبارت از آن است که سرشت و ذات و حقیقت  
ظهور امرالله از عصمت و پاک بودن از خطا و گناه سرشته شده است یعنی حقیقت عصمت  
بجسم شده و آشکار گشته و عصمت موهومه عبارت از آنستکه ذاتا دارای عصمت نیست و ممکن  
است که اشتباه و خطا کند و گناهی مرتکب شود ولی در ظل اوامر و عین و حمایت حضرت  
ظهور امرالله و تعالیم مبارکه از ارتکاب معاصی و خطایا محفوظ میمانند .

عصمت نقطه اولی ( لوح ابن الذئب )

فرمود فاطمه دختر ملا حسین روضه خوان اصفهانی است که در ایام توقف حضرت اعلیٰ جل ذکره  
در اصفهان باصرار منوچهر خان مشارالیهها روزی چند متصدی انجام خدمات همگام مبارک بود  
بعد او را بخانه پدرش فرستادند و لباس و نفقه لازم باو مرحمت کردند و او در خانه پدرش بود  
بعد ها نزد یحیی ازل رفت و با او همدستان شد و پس از چندی اول او را بسید محمد اصفهانی  
مسرور سپرد و عاقبت فاطمه در اواخر ایام نا بهیبا شد و بر طهران سرد ( اقلیم نسر )  
و در امامزاده معصوم مدفون است .

عصیان آدم ( مکارم ج ۰ ص ۱۰۲ )

مطابق مندرجات تورات و قرآن کریم خداوند آدم و حوا را از اکل شجره ممنوعه نهی کرده  
بود ولی حوا با غوای شیطان از میوه آن شجره خورد و آدم را نیز وادار بخوردن کرد  
ولهذا آدم عصیان امر پروردگار کرد و در قرآن کریم فرموده عیسی آدم ربه نفسوی . . .  
ولکن بعد توبه کرد و توبه اثر قبول نشد مسیحیان میگویند که گناه از آدم بارت بفرزندانش  
رسید و همه مردم حتی انبیا و رسل هم گناهکار ذاتی هستند و اینها پسر خدا عیسی مسیح  
چون پدرند است و از روح القدس متولد شده بود و ارب گناه پدرش آدم نشد و معصوم بود  
ولهذا برای رفع گناه مردم مبعوث شد و در این خصوص سخنانی بسیار دارند و بعضی گویند  
که اگر مسیح پدرند است لکن از طرف مادرش مریم و ارب گناه آدم بود و از این قبیل بسیار است  
و در لوح مبارک مندرج در مکاتیب اول حضرت عبدالیهها معنی عصیان آدم و انبیا را ذکر  
کرده اند و حقیقت حال را آشکار فرموده اند ( مکارم ج ۰ ص ۱۰۲ )

عبدالدوله ( پانده ج ص ۸۱۰ )

ابوشجاع فنا خسرو فرزند رکن الدوله دیلی است . عبدالدوله در سال ۳۲۴ هـ ق در اصفهان سزید شد و در سال ۳۶۶ هـ ق بعد از پدر سلطنت رسید شرح جنگهای او با برادرش و سایر وقایع حیاتش به تفصیل در تواریخ ثبت است . ابوالطیب متنبی شاعر عرب عبدالدوله را مدح کرده و تعابیدی در مدح او دارد که در دیوانش موجود است .  
از جمله ضمن قصیده ای گفته :

لقد رأيت الطوك قاطمه	فست حتى رأيت مولاها
اباشجاع بفارس عبدالدوله	فنا خسرو شهنشاها
اساميا لم نرده تذكرة	وانما لذه ذكراها

عبدالدوله در سن چهل و هفت سالگی در سال ۳۲۲ در بغداد درگذشت و آثار غیره او بیادگارمان

و آثار غیره از او بیادگار ماند .

العظم الرميم بعدلاها ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۴ )

استخوان پوسیده پس از آنکه پوسیده شد . . . .

عظم رميم ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۹ )

استخوان پوسیده .

عظین ( بدیع ص ۱۶۹ )

پاره پاره - قطعه قطعه - تنخیر و تبدیل دادن - بعضی از کتاب الهی را قبول کردن و بعضی را رد کردن . . . الذین جعلوا القرآن عظینا و .

عطاء الله صنيع الدوله

از مشهورين جناب عواجه كمال نراقي مخاطب لوح كل الطعام است عطاء الله صنيع الدوله  
برادر نصرالله خان محقق الدوله نراقي است كه از احيای ثابت قدم بوده . صنيع الدوله  
در حكاسی و نقاشی ماهر بود و در ادارات دولتی از قبیل گمرک بكار مشغول و بنيك نامی  
معروف بوده زوجه ثانيه صنيع الدوله زينبده خانم نوايه دختری مهم است كه ورقه الحمراء  
لقب داشت ( بديل مرهم ۰۰۰ ) صنيع الدوله از زينبده خانم فرزندی نداشت و از زوجه  
اول خود دختری داشت كه او را بجناب ولي الله ورقا ايامی امرالله و امين حقوق -  
فرزند حضرت علي محمد وقتای شهيد بزوجهيت داد و از اين زوجه فرزندان ورقا بوجود  
آمدند صنيع الدوله بجز هين دختر فرزندی نداشت . مشارالیه در اواخر حال بمرض  
شانه مبتلي شد و مدتی در بيمارستان نجمه طهران بستری بود و با وجود عمل جراحی  
بهبودی نيافت و بهر از مدتی تحمل رنج و درد در حدود سال ۱۳۱۰ هـ ش صعود فرمود .  
زوجه اش زينبده هنوز زنده ولی در معرض الام و امراض گوناگون قرار گرفته و در اين ايام در  
بیمارستان بستری است .

## عطار

شیخ فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری از عرفای مشهور اسلام است گویند تولدش در قریه کن از توابع نیشابور بسال پانصد و سیزده هجری قمری در ماه شعبان واقع شده است و وفاتش در سال قتل عام نیشابور بواسطه استیلای چنگیز در سنه ششصد و بیست و هفت هجری قمری واقع شده و معروف است که بدست بهمنشاید یکفر مغول بقتل رسید مدت عمرش یکصد و چهارده سال و عده تالیفاتش نیز یکصد و چهارده کتاب بوده که مطابق عدد سوره های قرآن مجید است تذکره الاولیاء و اخوان الصفا از تالیفات مشهور اوست و منطق الطیر و الهی نامه و وصیت نامه و غیره از آثار منظوم او میباشد در باره عدد تالیفاتش گفته اند :

همان خریده کن در اروی قناعطار	که شعر اوست شفا بخش عاشقان حزن
مطابق عدد سوره کلام نوشت	کتابهای صیمن و سفینه های گزین

این اشعار در عهد سلطان حسین میرزای تیموری بر سر قبر عطار بر سنگی منقوش شده است :

هذه جنات عدن فی الدنيا	عطار العطار مهجمن دنسی
قبران عالی جناحت آنکه بود	خاک راهش دیده چرخ کی بود
شیخ عالی رتبه عطار فرید	آنکه هستند اولیاء او را مرید
طرفه عطاری که از انفس او ...	تای تا قاف جهان شد مشکبو
خاک نیشابور تا يوم القیام	فخر هادار از این عالم مقام
..... انتهی	

### عظمت امرالله (الواج مبارکھ)

در باره عظمت امرالله الواج بسیار از جمالقدم جل جلاله و از کتک حضرت مرکز عهد الهی صادر شد ماست و با آن همه ازیت و قتل و غارت که از ناحیه اعداء با سر الهی و مومنین ثابت بر عهد رسید رخنه ای در امرالله حاصل نشد . مخالفین امرالله خیال میکردند که با این اعمال میتوانند از بهسرفت امر جلوگیری کنند غافل از آنکه امرالله بسیار عظیم است چنانکه جمالقدم جل جلاله در باره عظمت ظهور میفرمایند :

قوله تعالی - یا حسن استمع ناداء الحسین الذی سجن فی حصن عکا بما اکتسبت ایدی الغافلین لو یسئل احد من احد های جرم حبستوه یقول انه اتی بشریعتہ اخری انہا لا توافقنا فیما کتافہ یشہد ہذک کتافنا الذی سنی بالفرقان من لدی اللہ رب العالمین ان انظر ما انزلہ الرحمن فیہ و لکنہ رسول اللہ و خاتم النبیین و انانقول قد صدقت فیما نطقت و تشہد بہ ختم رسالہ و النبوه و من یدعی بعدہ ہذا المقام الاعلیٰ انہ فی ضلال مبین و انک یا ایہا السائل ان استمع نداء ہذا القائل انہ یقول ان افتح البصر لترى المنظر الاکبر الذی بہ ینطق مالک القدر تالک بہ ظہرت ساعتہ و قامت القیمہ و انشق القمر وترى الکک فی حشر مستتران انت لمن الصغیرین تالک قد ظہر ما یشہرہ رسل اللہ من قبل و ما انزلہ الرحمن فی الفرقان بقولہ تعالیٰ یوم یقوم الناس لرب العالمین قد طوی بساطا لتبوء و اتی من ارسلہا بسلطان مبین ہذا لہو الذی نطقت عند ما ہورہ الا نبیاء الملت للہ العزیز الحمید ہذا لہو الذی طالت اعناق الاصفیاء لظہورہ و انتظر کل نبی لقاہ فی ہذا الیوم البدیع ہذا لہو الذی بہ ظہر التیب المکون الذی ما اطلع بہ الا نفسہ المہیمتہ علی العالمین . . . . . انتہی

و نیز در لوح دیگر در باره عظمت امر و قیام ساعت از لسان اطہر نازل قوله تعالیٰ :  
ہذا یوم اللقاء و ہذا یوم التلاقی و ہذا یوم الالتقاء و ہذا یوم الخلاق و ہذا یوم الفصل الاکبر و ہذا یوم بجمع لمیر محبوب و محبوبت و محبوب من فی السموات و الارض انت القارعہ و ظہرت الحاقہ و الحق و برزت الساعۃ و قضت در ایامیکہ نبی ظہور از افق عراق مشرق و لکن نعم کمال میقات خلف سبحات حکمت مستور ہوس او ایام جمالقدم از حرم بیرون تشریف آوردند و در بیرونی جناب حاجی محمد تقی از اعلیٰ نیریز علیہ ۶۶۹ مع امین عبد ( میرزا آقا جان خادم اللہ کاشی ) حضور داشتیم و در آن ایام احدی از اصل امر مطلع نہوکل غافل و از غیبت ستر جمع ممنوع مع - آنکہ و نفسہ الحق امر از آفتاب واضح تر بود و لکن بیانات نفس حق ناس را متحیر میداشت در آن ایام اموری ظاهر کہ اگر عرض شود جمیع ہکلمہ و اشواقا ناطق شوند . ہاری در آن حین لسان قدم مخاطبہا لجناب محمد تقی ناطق فرمودند جناب حاجی محمد تقی ، نشسته بودم دیدم ساع

## عظمت ایران (الواج مبارکه)

حضرت عبدالبهاء در الواج کثیره عظمت ایران مستقل درخشان آنرا بیان فرموده اند از جمله میفرمایند: «پروردگار عالیمان محض نضل واحسان هیکل ایران را بخلعتی منقخر فرموده و ایرانیان را تاجی بر سر نهاده که جزواهر زواهر قرون واعصار بتابد وکن ظهور این امر بدیع است مشیت الهیه تعلق گرفته وقوه معنویه در ایران نبغان نموده هذا امر محترم وهدغیر مکتوب»

وهچنین میفرماید: «انق ایران بسیار تاریک بود وجولانگه ترك وتاجیک وفارسیانرا بنیاد بر با بنیان ویران تا آنکه شب تاریک پیایان رسید وصبح امید بدیدید و آنتاب حقیقت بدرخشید عنقریب گلخن گلشن برود وتاریک روشن شود وآن اقلیم قدیم مرکز فیض جلیل شود وآوازه بزرگواریش گوشزد خاور و باختر گردد ومركز سوحات رحمانیه شود وصدر رفیوضات ربانیه گردد عزت قدیمه باز گردد ودرهای بسته باز شود زیرا نیز یزدانی در اوج نیربتافت ونور حقیقت در قطبش علم برانروخت آهنگ جهان بالا بلند شد وبرتملاء اعلی بدرخشید ملکوت الهی خیمه زد وآئین یزدانی منتشر شد عنقریب خواهی دید که آن کشور نفعات بدسرمعطر است وآن اقلیم بنور قدیم نور.....»

و نیز میفرمایند: «مستقبل ایران در نهایت شکوه وعظمت وبزرگواری است زیرا موعن جمال مبارک است. جمیع اقلیم عالم توجیه ونظر احترام بایران خواهند نمود وبتین بدانند که چنان ترقی نماید که انظار جمیع عالم ودانایان عالم حیران مانده هذء بشاره کبری بنسخها لمن نشاء وهذا وعد غیر مکتوب وستعلمن نیاه بهه چین»

و نیز میفرماید: «امید داریم که از برای ایران آسیایی فراهم آید که حسب راحت واعمینان عموم گردد عدل وانصاف بمان آید جور واعتماف نماند مال اولور امور سیاسی مذخلی نه خبر عموم خواهیم وترقی جمهور وعالم آداب واخلاق ایرانی خدمت میکنیم شب وروز میگوئیم که خدایک روح جدیدی در جسم ایران بدمد تا بک قوه خارق العاده در بنیه ابرای وایرانیان جلوه نماید»

و نیز میفرمایند: «حضرت بهاء الله وحضرت باب هرد وایرانی بودند وبتین هزارس هزار ایرانی در این سیل جانفشانی نمودند ومن نیز ایرانی هستم حتی باوجود اینکه شصت سال است از ایران خارج شده ام هنوز راضی بان نگشته ام که عادات جزئیه ایرانی ترك شود بهائیان ایران رامیپرستند نه همین حرف میزنند شما نظر عمل کنید امثال شما که فی الحقیقه خبرخواه دولت وملتند وکندر — نیکامی ایران میکوشند واهل دانشند چنین نفوس را من از حوش رویوند خوشتر می شمارم.....»

برائتی میگویم که من مشتاق دیدار توهستم زیرا تو خدمت بر ایران وایرانیان مینمائی ومن از جمله ایرانیان هستم.....»

و نیز میفرماید: «بهاء الله ایران را روشن نموده ودر انظار عمومی عالم روشن نموده وکه محسود و —

مغیوب شرق و غرب گردد اگر این سجن و زنجیر نبود حال حضرت بهاء الله برفکار عموس اروپا  
مشتولی شده بود و ایران را جنت رضوان نموده بود و ایرانیان را محترم در نزد جمیع دول و ملل  
بلکه کانجائی رسیده بود که مرجع جمیع ملل و دول گشته بود اگر بهاء الله در اروپا ظاهر شده  
بود ملل اروپا غنیمت میشمردند و تا بحال سبب آزادی جهانرا احاطه نموده بود .  
و نیز میفرماید . مدینه منوره طهران را مطمح نظر جهانیان کن عمود دیوان عدل اعظم را از  
پنجه لاهل عدوان برهان و قدر و منزلتت را بر مدعیان ظاهر و آشکار کن حزب جانتر را از شمالی  
و هم یمن بکشان و بر زخم دل آن ستمدیدگان برحمت کبرایت مرهم نه مدینه عشق را آشوب  
و نشوری جدید عطا کن اقالیم مجاوره را از شر آن نم پرلم نجات بخش و رات امرت را از -  
تعدیدات ملکیه و شئونات آتاقیه و ظهورات ناسونیه کونیه پات و منزله نما و خلعت عزندس بر هر  
یک بیوشان از قید عسرت نجات بخش بویا بر خا بروجه منادیان اهل بهایگشا اسرار علم لدنی  
بر بیروانت بیاموز و چشمه صنایع بدیع و اکتشافات عظیمه از آن قلوب مجرده صانیه جاری نما -  
قوام و دعائم صلح اعظم را بسرنجه اقتدار استوار نما و محکمه کبرایت را بقوه تعلیمات بهیه ات  
در انجمن عالم تاسیس کن (حضرت ولی امرالله)

حضرت ولی امرالله میفرماید .

اهل بهای چه در ایران و چه در خارج آن بوطن جمال اندر انهن را پرستش نمایند و در احیای  
و تعزیز و ترقی و ترویج مصالح حقیقی این سرزمین منافع و راحت بلکه جان و مال خویش را نسدا  
و ایثار کنند .

حضرت ولی امرالله میفرماید .

مگذارید که اولیای موردانی تکذری حاصل نمایند اگر فی الحقیقه بر حسب احکام و تعالیم الهیه  
سالک و عامل شریع و بنوع بشر و بوطن خویش خدمت نمائیم عاقبت حقیقت معلوم و مشکوف گردد و خود  
آن نفوس آگاه شوند و اقبال نمایند معذلت مگذارید گمان کنند که بهائیان تعلق بوطن خویش  
ندارند بلکه برامشی بدانند و یقین نمایند که از همه بیشتر از همه مخلصان از همه ثابت تر در -  
احیای ایران و تعزیز ایرایان بوسائل حقیقی میگردند و مطمئنند که ایران عاقبت عزیز و توانا  
خواهد شد .

حضرت عظیم ( لوح شیخ )

منشود جناب شیخ علی ترضیزی است که توسط جناب باب الباق در خراسان به امر حضرت اعلی حل استه بومس  
شد و هیگل مبارک از راه تطبیق عدد حروف نام وی شیخ علی را لقب عظیم جنابت فرمودند و عدد هر دو ( ۱۰۲۰ )  
است . ترضیز از بلاد خراسان است و امروز به کاشمر مرسوم شده است گویند سرور زشت که بدست خود کاشت در  
همین شهر بوده است که کاشمر نام داشته است . فردوس فرموده

یکی شاخ سرو آورد از بهشت  
بدره آزی شهر کاشمر بگشت

در قاموس فیروز آبادی ترضیز را معرب کرده و تثبیت ( بفتح تا " وراه مبطه و کسرتا " مثلث ) ضبط کرده است .  
حضرت عظیم از فم حضرت رب اعلی جل اسمه دارای الواح و توفیقات متعدد است و هیگل مبارک در آن السواح  
به حضرت عظیم فرود ظهور من یظهره الله و سال قبل آن حضرت داده و سه تاسع را مینک ظهور معین فرموده اند  
( بتبدیل سه سه تاسع مراجعه شود ) قوله تعالی .

... اصیر حتی یقضی عن البیان تسمه فاذا قل تعبارک الله احسن البیتین ... الخ

شیخ علی عظیم از شاگردان سید کاظم رشتی بود و در شیراز بحضور مبارک مشرف شد و در ایفک تشریف سید یحیی  
دارابی به محضر مبارک حضرت اعلی مشار الیه در شیراز بود و سید یحیی گفتگو کرد و شرح آن در کشف الغطاء بقلم  
حضرت ابوالفغانل مسطور است . برخی از آثار مبارک حضرت اعلی را مانند تفسیر سوره یوسف و شرح حدیث حاربه  
را با خود به طهران برد که به محمد شاه و میرزا آقاسی بدهد و چون عناد آنان را دید آن آثار را به میرزا محمود محتشد  
و جمعی از علماء داد و خود از طهران سفر کرد . در اصفهان نیز به حضور مبارک رسید . شیخ علی عظیم اول کسی بود  
که حضرت اعلی مقام قائمیت و مهدویت خود را به او اظهار فرمودند و توفیقی منیع خطاب به او صادر شد که صورت آنرا  
برای مؤمنین بیان بفرستد و او در ضمن نامه های متعدد خود امر مبارک را اجرا کرد و بیوسته در راه نصرت امر و  
نصرت صاحب امر کوشید و عاقبت در سال ۱۲۶۸ هجری معین و به شهادت کبری فائز گشت . دستش از توفیق مبارک  
خطاب باو که شامل ادعای قائمیت است بفرار ذیل است قوله تعالی .

... ان یا علی قد اصطفیناک بامرنا و جعلناک ملکا پنادی بین یدی القاتم انه قد ظهر باذن ربہ ... ان یا علی  
انسی انا نار الله التي يظهر الله يوم القيامة وکل بها بیعثون و یبشرون و یحشرون و یحرفون ثم هم فی الجنسة  
یدخلون ... ذلك قائم الذی کل ینظرون یومه وکل به یوعدون ... ان اول من ینبأ بی محمد رسول الله ثم علی  
ثم الذین هم شهداء من بعدہ ... و من ینظر بعد هذا ظهور مهدی او رجوع محمدا واحد من آمن بالله و آیاته  
ناولئک مالهم من علم الی یوم یرجعن الله و من آمن بی ذلک یوم القیامة ... الخ

صورت این توفیق و صورت نامه های عظیم در ( ط ح ۲ ) مندرج است مراجعه شود .



عظیم و حمزه . . . ( لوح مبارک جلال قدم جل جلاله )

متصور از عظیم حضرت عبدالمعظیم مدفون در ری میباشد و شرح احوالش در کتب معتبره بتفصیل مذکور است . ابوالقاسم عبدالمعظیم بن عبدالله بن حسن بن زید بن الامام حسین از سادات علوی و از اصحاب امام دهم حضرت علی النقی ع نسبتش بحضرت امام حسن مجتبی امام دوم شیعه اثنی عشریه میرسد علم و زهد و تقوی وی در اعلی درجه بود .  
عبدالمعظیم از خوف متوکل خلیفه عباسی که آل علی را میکشت بری فرار کرد و عاقبت بمسال ۲۳۹ هـ - وفات یافت و در ری مدفون شد مزارش امروز زیارتگاه مشهور و معتبری است قبرش دارای گنبد طلا و مناره های بلند و صحن وسیعی است جمعی از علماء و بزرگان در جوار او مدفونند و قبر ناصرالدین شاه تاجار در جوار اوست از قلم جلالالمبارک زیارتنامه مفصّلی باعزاز او نازل شده و صورت آن زیارتنامه اینست : قوله تعالی :

زیارت حضرت عبدالمعظیم و حضرت حاجی میرزا مسیح هوالذاکرالعلیم علیهما السلام الله

النور المشرق من افق سما العطاء والتجلی الظاهر الساطع من اراده السلطان السعاه  
و مالك الطلوت الاسماء عليك يا ركن الله المثين و امره العظيم و نورالمبین اشهد انك و فیت  
بعهد موليك و راعيت حق الله في منقلبك و مساويك و كنت بتمسكا بحبل اوامره و احكامه و  
عالمها امرت به في كتابه انت الذي جعلك الله ساقی كاسه بيهانه بين عباده و بحر عرفانه في  
ملكته انت الذي اعترف بتوحيد الله و تقدسه عما سواه اشهد انك كنت ركن الايمان في الامكان  
و ايه الرحمن بين الاديان بكت انتشرت آثار الله في العالم و ذكره بين الامم انت الذي عرفت  
صراط المستقيم و اعترفت بنيايه العظيم طوبى لك بما فزت الاقرار و الاقبال بعد اعراض العباد  
و انكارهم فضل ربهم مالك الابدان و نعميا لك بابها المثبت بانفال رواه رحمه ربك انت  
الذي جعلك الله امينا من عنده اودع فيك اماته من لدنه و انه سبي بصيحه في كتاب الاسماء  
عليك بها الله فاطر سما بها الملا الاعلى و بها اهل الجنة العليا يا مسيح علمك  
شائى و زكري و بهائى انك سكنت في الارض الرى و مقصودك بذكرك في سجن عكا بذكرها ملك  
و اقبالك توجهك و حضورك و لقاءك استقامته ك انت الذي ايقضك سماه فجر الظهور و  
اجتذبتك ندا ملكه الطور في صدره الانسان تبارك الرحمن الذي اظهر امره المبين و نباه  
العظيم ابي الذي وجدت عرف القمير ان تضرع و اجبت النداء اذا ارتفع بارشادك سرع الظمان  
الى بر الحيوان و العاصى الى فراط الرحمه القران انت ايت الحق بين الخلق و نور العرفان  
في البلدان نسئل الله بك و بهزوات قلبك و عبرات عينك في حبيب موليك ان يقدّر ليزايريك

ایسر من شرب رحيق البهان من كأس عطائه ان ربك هوالمقدرعلى مايشاء لاالله الا هو  
 فقال الغياض البذال العليم الحكيم سبحانه اللهم بالكه العالم وسيد الام اسئلك  
 اسئلك الاله الذي به نصب صراطك ووضوح ميزانك وبه طاج بحر المعجال مره الحبال  
 ان تعلمنى ولايس ولكن امن بك وبمايتك اى رب ترانى قائم لذى رضى وليك وسفيك اسئلك  
 وبآياتك الكبرى ان تقدرلى خبر الاخره والاولى ثم قدرلى مقاما فى ظل قباب عظمتك  
 رغبا مجداك انك انت المقدر والعزيز الوهاب .  
 ( ۱۶ صفر ۱۲۰۷ )

اما خمسه از فرزندان حضرت امام موسى كاظم امام هفتم شيعه است و برادر حضرت رضا  
 بن الاثم ع است كه نزد يك عبد العظيم است و قبل از او مزار بوده و امروز هم مزار شيعيان  
 است -

عسروجهه ( مكه ج ۱۰ ص ۱۲۰ )

بخاك مالمهد صورت خود را .

عقاب الكاسره ( مكه ج ۲۰ ص ۲۴۳ )

عقاب بلند پروازى كه شكار خود را درهم بشكند .

عقاید الشيعه

ادوارد بن در تاريخ ادبيات ايران جنين مينويسد عقايد الشيعه در زمان محمد شاه پيش  
 از نيمه قرن نوزدهم ميلادى بتوسط على اصغر بن على اكبر نامى تاليف شده و در ايران  
 بدون تعيين محل با تاريخ طبع چاپ شده است اين تاليف مشتمل بر ۴۳۸ صفحه بى نمره  
 و داراى يك مقدمه و ه مشكوه يك خاتمه است .

عقبه اسماء (بدیع ص ۵۸)

بر حسب احادیث شیعیه در قیامت مردم در عقبه های مختلف گرفتار میشوند و از سیر بطرف بهشت باز میمانند البته مقصود از قیامت قیام مظهر امرالله است و در قیامت بیان و ظهور جمال اقدس ابهی بسیاری در عقبه اسماء گرفتار شدند و از فوز عرفان محروم ماندند و از جمله نفوس بودند که با اسم یحیی ازل که مدعی خلافت مجعوله و وصایت مدخوله بود از عرفان جمال قدیم محروم شدند و با سعی از حضرت خالق الاسماء دور ماندند.

عقبه اسماء (بدیع ص ۱۵۲)

سخت ترین مراحلی عبور از صراط است و آن عبارت از تعلق با اسماء است یعنی انتم که در قرآن مجید اسم شام النبی صیبا حجاب خلق از عرفان حق در ظاهر پدید گردیده و آنان که تعلق با این اسم دارند و از این جهت از عرفان مسمی ناقلند در عقبه اسماء گرفتارند و از عبود اسماء محسوسند و همچنین نفوسیکه در دوره بیان حجاب اسماء مانند ازل و برآت و غیره از عرفانی شمس ظهور بوعود بیان محتجب شدند در عقبه اسماء مانند اسم را پرستیدند و از مسمی ناقل شدند و بر این قیاس سایر اسماء را بلایند دانست.

### عقده زمری و کلمات مکتوبه

موجود عالم قدر است که بعد از عالم قضا است و این عقده بسیار سخت است و شرح آن در لوح مبارک مرکز میثاق جگ نشانه که در مانده آسمانی جلد دوم ص ۱۲۱ ظنح است.

### عقد الغریب ( فرائد ص ۴۴۴ )

حاجی خلیفه در کشف الظنون آورده قوله :  
العقد الغریب لابی عمر احمد بن محمد المعروف بابن عبد ربه القرطبی توفی سنه ثمان و عشرين و ثلاث مائه . این کتاب در بیست و پنج قسمت تالیف شده و هر قسمتی شامل دو جز است که جمعا پنجاه جزء میشود و هر قسمتی را بنام گوهری اسم گذاشته و نام گوهر کتاب اول کتاب اللؤلؤه است . این خلکان فرموده که این کتاب همه چیز دارد و این کثیر گفته که مولف این کتاب از فرقه تشیع است و بعضی از دانشندان کتاب عقد الغریب را خلاصه کرده اند مانند ابواسحق ابراهیم متوفی بسال ۵۷۰ هـ ق و جمال الدین ابوالفضل صاحب لسان العرب متوفی بسال ۷۱۱ هـ ق ( کشف الظنون )

(۱۵۴)

## مقدمه و طلاق نامه

در این کتاب شرحی در تیل همین عنوان نگاشته شده در اینجا برای مزید اطلاع احببای الهی شرحی را که محفل ملی ایران بر باره مراسم عقد و طلاق ادیان عشقه و فرق آن با مراسم عقد و طلاق امر مبارک منتشر فرموده اند عینا نقل مینمایم زیرا دارای اطلاعات مفیده و شامل نکات لطیفه است. اینک همین آن شرح و تفصیل :

### مقررات عقد ازدواج کلیه و موارد اختلاف آن با

### مقررات ازدواج در دیانت مقدسه بهائی

۱- دختر و پسر کلیه با هیچ يك از افراد مذاهب غیر کلیه نمیتواند ازدواج کند اگر ازدواج بعمل آید عقد باطل است مگر اینکه احد از زوجین غیر کلیه ایمان بدیانت بهبود بیاید. در دیانت مقدسه بهائی و ازدواج با کلیه افراد سایر مذاهب جایز است با رعایت مقررات منبسطه بشرائط عقد بهائی و انجام عقد غیر بهائی علاوه بر عقد بهائی جایز است بشرط بر اینکه طرف بهائی حین انجام عقد غیر بهائی از ارتکاب بیضیات دیانت مقدسه اکیدا اجتناب نماید.

۲- نامزدی در مقررات کلیه بطریق شدید و قید و شرط انجام میگردد که اولی صرفا عرف نامزدی است و دومی نامزدی با عقد است که باید بوسیله طلاق فسخ شود مدت نامزدی غیر محدود است در امر و دیانت مقدسه بهائی دور نامزدی تا اجرای عقد ازدواج نباید از ۹۰ روز تجاوز کند. ۳- سن قانونی ازدواج در مذهب کلیه برای پسر ۱۸ سال و دختر در حال بلوغ است و بلوغ دختر را بشروع عادت معمولی نسوان تشخیص میدهند و حد آنرا بروایتی در ۱۳ سالگی دانسته اند در دیانت بهائی رسیدن بسن بلوغ که ۱۵ سالگی است جزو شرائط ازدواج است. ۴- رضایت دختر و پسر و ابویین آنها در مذهب کلیه تا سن ۲۰ سالگی از شرائط حتمی ازدواج است بعد از سن ۲۰ سالگی رضایت دختر و پسر برای ازدواج کافی است.

رضایت ابویین طرفین عقد ازدواج تا هر سنی جزو شرائط حتمی وقوع عقد در دیانت بهائی است. ۵- کنهها یعنی عقد ازدواج قانونی کلیه با شامیدن شراب مقدس و خواندن دعا و تعهد دختر و پسر و دادن انگشتر انجام میشود - شرابی که قبل از عقد طرفین میآشامند بمنظور استواری این عقده است که نظیر درخت موکه با هیچ شجری غیر از خود پیوند نمیشود آنها هم پیوند نگردند و بعدا این جمله خوانده میشود. ( اینک تو دختر... اختصاص بمن داری ومن که اسم... پسر میباشم در حضور شهود عادل و راستگو و بهبودی بموجب مقررات شرع حضرت کلیم الله علیه السلام و دیانت بهبودی ) در این حال باید انگشتری از نقره پاک زوج -

(انتهای)

زوج بزوجه (هدیه) ترا بعد خود در آوردن و نفقه و کسوه انجام وظایف زناشویی  
را ما عبا (داریم) .

خوردن شراب در امر مقدس بهائی نبی است و با قرائت آیتین و آیه مبارکه نازله در کتاب  
مستطاب اقدس و خطبه مخصوصه نکاح که حسب تصویب حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه  
مقبول است عقد ازدواج واقع میشود .

در کتبهای فوق پس از اظهارات و تعهد طرفین عاقد تقریباً ده‌هاای هفت‌گانه قرائت مینماید  
که یکی از آنها بدین مضمون است "آمین هستی توای خدا خالق ماها شاه گیتی که همه  
چیز را برای جلال خود آفریدی ، آمین بر هستی که انسان را خلق فرمودی هستی راکه  
انسان را بشکل شریف خلق فرمودی و از او بنای ابدی آراستی آمین هستی توای خدا  
موجد آدم السخ . . .

۶- در عقد ازدواج کلیهی تعاقب زفاف پس از عقد لازم نیست و انجام این امر برضایت طرفین  
تا هر مدت ممکن است بتعمیق افتد .

در دیانت بهائی زفاف باید متعاقب عقد باشد .

۷- مرد کلیهی در صورتیکه از عهد نبرد اخت نفقه و کسوه و انجام وظیفه زناشویی برآید میتواند  
تا چهار زن بگیرد .

در دیانت مقدسه بهائی اگر چه با شرایطی که بمنزله تعلیق بمحال است گرفتن دو زن تجویز  
شده معذک امر اکید با احتراز تعدد زوجات صادر گردیده است .

۸- مهریه شرعی زن در قانون کلمه شرعاً ۲۵ مثقال نقره پاک و مرسوم محل تا شصت مثقال  
تعیین گردیده ولی با رضایت طرفین تعیین تا هر میزان و مبلغ جایز است .

مهریه زوجه بهائیه در صورتیکه زوج شهر نشین باشد نباید از ۹۵ مثقال طلای خالص و در  
صورتیکه ده نشین باشد از ۹۵ مثقال نقره تجاوز نماید و طرفین میتوانند بیک واحد نقره قناعت  
نمایند که عندالله محبوب تر است .

طلاق در مذهب کلمه موارد اختلاف آن با دیانت

مقدسه بهائی

۱- مرد و زن در مذهب کلمه هر دو حق طلاق دادن و گرفتن را با شرایط زیرین دارند :  
در صورتیکه مرد تعهدات خود را ایفا نکند در صورتیکه زن از لحاظ زوجیت انجام وظیفه ننماید  
هنگامی که زن مرتکب اقدام منافی عفت شده باشد . طرفین یا یکی از آنها مبتلا بامراض  
مسریه شوند در صورت تراضی طرفین . بطور کلی در تمامی موارد فوق با وجود اثبات تخلفات

زن و شوهر بهائی هر دو حق طلاق را دارند منوط بر اینکستکی بگذرموجه و با عصب  
یا جازه محفل مقدر روحانی باشد .

۱- وقوع طلاق در دیانت کلیعی پس از تحقق یکی از شرایط مذکور فیهست و پس از وقوع طلاق  
طلاق نگه داشتن ۱۰ روزه از برای زن ضروری است .

در دیانت بهائی قبل از وقوع طلاق با شرایط فوق مدت یکسال اضطبار لازم است چنانچع  
رایحه صحت نوزد بعد از انقضاء یکسال طلاق بین زوجین واقع میشود .

۲- اسرار هرگونه شرطی ضمن عقد ازدواج که منی بر تسلیم اختیار یا وکالت بیکی از طرفین  
برای طلاق باشد طبق قانون کلیع باطل و کان لم یکن است .

۳- طبق مقررات شرع کلیع اگر شوهر با رضایت زن بمسافرت برود و نفقه و کسوه زوجه را بدهد  
مدت مسافرت هر قدر بطول انجامد مانعی ندارد اگر شوهر بمسافرت رفت و نفقه نداد همان  
روز اول زن میتواند تقاضای انجان تعهدات یا طلاق را بنماید و از لحاظ شغل اشخاص -

نصبت بعدتی که عادتاً نمیتوانند بمحل اقامت اصلی خود مراجعت نمایند مدت های مخصوصی  
نظیر صلاح - ساریان و غیره تعیین گردیده است که زائد بر مدت های مزبور علاوه بر ندادن

نفقه و کسوه از لحاظ عدم انجام وظایف زناشوی زوجه حق مراجعه برای اغذ طلاق را دارد .  
در امر بهائی شوهر حین مسافرت تکلف است محل خود و هنگام مراجعت را تعیین نماید

و چنانچه با عذر موجهی قادر بمراجعت نباشد باید هلت تاخیر را بزوجه خود ابلاغ نماید اگر  
بموقع عذر تاخیر را اعلام نکند و در مدت تعیینه مراجعت ننماید زن پس از ۱ ماه تبرع حسنق

شوهر نمودن را دارد و چنانچع صبر کند عندالله بهتر از ازدواج با دیگرست و چنانچه  
از طرف شوهر در حین اضطبار اطلاعی برسد حق اختیار زوج دیگر ندارد .

۴- قوانین کلیع وقوع طلاق را در مسافرت با شرایط مذکور در هر محلی تجویز نموده است .  
اگر زوج بهائی بخواهد زوجه خود را که بمسافرت برده طلاق دهد ملزم است شخصاً یا بوسه

وسيله امین زوجه را بمحل اولیه عودت دهد .

۵- چنانچه زوجی مفقود الاثر باشد پس از تحقیق امر از کلیع محاکم شرع و تصدیق آنها بر نبودن  
زوج و شهادت شهود عادل راستگویی بر ناید شدن زوج شرع کلیع زن را رها و طلاق

داده شده میدانند .

در امر بهائی اگر زوج بدون تعیین وقت مسافرت نماید و مفقود الاثر شود و خبری او او نرسد  
چنانچه با علم بحکم الله این عمل را کرده باشد زوجه حق دارد پ از یکسال اضطبار شوهر

اختیار کند و اگر عالم بحکم کتاب نبود و زوجه باید صبر نماید تا امر زوج معلوم شود در صورت  
اولی هم صبر عندالله بهتر است .

۲- طلاق در صورتیکه قبل از قران واقع شود قانون کلیه دختر را مستحق مهرمانی القباله بدون لزوم رعایت عده میدانند در صورتیکه طلاق قبل از قران واقع شود قوانین مقدسه بهائی نیز بدور رعایت اصلهار و استرداد مهریه را تجویز ننموده است .

شرایط ازدواج و طلاق در مذاهب ارامنه گریگوریان

مستخرج از احوال شخصیه و حقوق ارمنیه وال بین ارامنه گریگوریان تصدیق شده هشیت خلیفه گری آذربایجان و اصفهیان .  
کتاب چهارم - در نکاح و انحلال نکاح

بساب اول در نامزدی

ماده ۲۲- هرگاه یکی از نامزدها بدون عذر موجه نامزدی را بهم زند و یا اسباب مهمی برای فسخ آن از طرف دیگری مزاحم سازد باید هدایائی را که دریافت نموده پس داده کلیه خسارات را جبران کند مشروط بر اینکه فسخ نامزدی تا مدت یکسال تقاضای آنرا بنماید .  
توضیح - نامزدی در بین ارامنه گریگوریان مانند سایر مذاهب دوره و مدت معینی ندارد و گاه به سه سال دوره نامزدی طول میانجامد و حال آنکه در شریعت مقدسه بهائی ذکر وصلت قبل از ۹۰ روز حرام است .

ماده ۲۳- عقد نکاح بوسیله کلیسا بین مرد و زن منعقد میگردد و ازدواج قانونی محسوب میشود عاقد موظف است قبل از اجرای عقد وقت و تحقیق نموده و اطمینان حاصل کند که ازدواج با مفاد و مندرجات و مواد از ۲۴ تا ۲۹ این فصل تباین نداشته باشد .

ماده ۲۴- عقد ازدواج باید توسط شخص روحانی صلاحیت دار مطابق قواعد و رسوم کلیسا اجرا گردد و وقوع ازدواج در دفتر ثبت و بزوجهین گواهی نامه ازدواج و اوراق این مقررات قوانین کشور داده میشود .

۱- توضیح و در دیانت مسیحی ( بین ارامنه گریگوریان و رضایت ابویین زوج و زوجه شرط نیست و دختر و پسر میتوانند بدون رعایت ابویین خود با هم ازدواج نمایند و حال آنکه در شریعت مقدس بهائی رضایت ابویین زوج و زوجه از شرایط سلسله ازدواج است که بدون آن عقد ازدواج واقع نخواهد شد .

۲- قواعد کلیسیا که در ماده ۲۴ ذکر نموده عبارت از رسوم و آداب و تشریفات است که در موقع عقد از طرف کشیش ( شخص روحانی ) بعمل میاید و بعد از اجرای صیغه عقد باید قدری شراب که در استکان ریخته است داماد و عروس بنوشند و شخص دیگری بنام سوم که گاه با اصطلاح ارامنه کاوور مینامند او هم باید حتما حضور داشته باشد و از آن شراب بنوشد این شخص در واقع که بانتساب زوج تعیین میشود بجای



- این شخص در واقع که بانتماب زوج تعیین میشود بجای پدر روحانی و همیشه ناصح و مراقب زوجین و بعد از ازدواج خواهد بود .
- ۳- ازدواج مسیحی ارنی با غیر ارانته ممکن نیست مگر اینکه شخص غیر مسیحی قبلا غسل تعمید نموده و در این صورت ازدواج ممکن بود و رسمیت دارد .
- ماده ۲۵ - ازدواج فقط برای کسانی جائز است که پس از استعداده یعنی اناث پس از ۱۵ و - زکور ۱۸ سال تمام رسیده باشند .
- ماده ۲۶ - ازدواج باید بدون تقلب و تهدید و عتف با ابراز اراده مستقل و آزاد و علم و اطلاع و روحیه سالم بعمل آید .
- ماده ۲۷ - مادامیکه ازدواج بواسطه انحلال قانونی یا بواسطه فوت یکی از زوجین منحل و یا به واسطه رای محضر روحانی فسخ نشده باشد ازدواج ثانوی ممنوع است .
- ماده ۲۸ - ازدواج با اقارب نسبی فقط از درجه پنجم و با اقارب سببی از درجه چهارم جائز است .
- ماده ۲۹ - ازدواج اشخاص مختل الشعور و مبتلا با امراض مسریه ممنوع است اشخاصیکه میخواهند تاهل اختیار نمایند باید گوهی نامه پزشکی مشعر بر نداشتن امراض ناچیده ارائه دهند .
- ماده ۳۰ - از دواجی که بطریق مدنی و بدون تشریفات کلیسایی صورت گرفته باشد تابع این مقررات نیست .

#### فصل سوم در حقوق و وظائف ناشیه از نکاح

- ماده ۳۷ - زن بواسطه ازدواج نام خانوادگی شوهر را تحصیل و از کلیه حقوق شخصی مختصه شوهر خود بهره مند میگردد ولی این حق بمجرد انحلال عقد ازدواج از زن سلب میشود .
- شوهر از زن خود بنحویکه متناسب با شئون و دارائی خود باشد نگاهداری نموده و مخارج خانوادگی برعهده وی میباشد طرز اداره امور مهم و زندگانی زناشویی با میل و رای شوهر است که باید میل و رای خود را با ملاحظت و سازگاری با زنتش اخذ و اجرا نماید اداره کردن امور خانه داری متعلق بزن و وظیفه وی میباشد زن در حدود امور خانه داری مختار است تعهدات بحساب شوهر نباید در صورت عدم بضاعت شوهر زن باید در حدود استطاعت مالی خود در مخارج خانوادگی با شوهر شرکت نماید .
- ماده ۴۱ - اموال منقول و غیر منقول زوجین دارای مشترک نمیشد و هر کدام از زوجین ، الکنین دارای خود را و منافع آنرا داشته و میتوانند بوسیله ارث یا کسب یا سایر طرق دارای جدیدی تحصیل نمایند .

هر کدام از زوجین مختارند آزاده داری خود را اداره و در آن دخل و تصرف نماید چه بزه و سپس که زن در موقع ازدواج با خود آورده بملکیت اوقاتی میلانند .

### باب سوم در انحلال نکاح

مذایم صلاحیت دار برای فسخ و انحلال نکاح

ماده ۴۲- مرجع دعاوی راجع بفسخ و انحلال ازدواج خلیفه گری میباشد . خلیفه گری پس از اطلاع از دلایل و استماع توضیحات طرفین و اظهارات شهود و تکلیف اصلاح و در صورتی که اقدامات برای اصلاح و آشتی طرفین بلا اثر بماند بموجب دلائل موجوده رای خود را صادر مینماید حکم انحلال ازدواج در دفتر مخصوص بر طبق قوانین کشور ثبت و بموقع اجرا گذارده میشود . شهادت بفتح کسیکه شاهد با او در درجه حرمت نکاح میباشد پذیرفته نخواهد شد .

### فصل دوم - در موجبات انحلال نکاح

ماده ۴۳- موجبات انحلال نکاح عبارتند از :

- ۱- خیانت بی وفایی از طرف یکی از زوجین بر عهد زناشویی ( زناکاری )
- ۲- نقص مهم جسمانی " از قبیل خنثی بودن " و یا مرضی غیر قابل معالجه ( جنون و دیوانگی ) که بواسطه آن معاشرت عادی زناشویی امر محال میگردد .
- ۳- امراض موسریه ( مقاربتی ) که بواسطه خیانت بر عهد زوجیت علنی گردیده و مرض جذام
- ۴- در صورتیکه یکی از زوجین چهار سال غائب مفقود الاثر باشد .
- ۵- اگر یکی از طرفین بمجازات مهم و یا تبعید طولانی محکوم شود .
- ۶- اختلاف شدیدی بین اخلاق مرد و زن و سترزگی و دائم الخمر بودن و سلوک بد و تعدی .
- ۷- عنین غیر قابل معالجه
- ۸- نزدیکی غیر طبیعی مابین زوجه .
- ۹- امتناع کلی یکی از زوجین از ایفاء وظیفه زناشویی .

### فصل سوم - در اثرات انحلال نکاح

ماده ۴۴- اگر انحلال عقد ازدواج مبتنی بر تقصیر شوهر باشد موظف است از عهد معیشت زن بفرخور بضاعه و شئون خود تا ازدواج مجدد زن یا فوت او برآید . زن چه بزه و سهمیه که بخانه شوهر آورده و نیز هدایائی که دریافت داشته و همچنین بقیه داری شخص خود را - همراه ببرد .

ماده ۴۵- اگر تقصیر با زن باشد فقط جهیزه و سهمیه که به خانه شوهر آورده و بقیه دارائی شخص خود را دریافت مینماید و این حکم شامل موقعی نیز خواهد بود که بنای انحلال ازدواج بر روی تقصیر طرفین بود و یا در حکم انحلال ازدواج هیچ کدام از طرفین مقصر شناخته نشده باشند. اگر تقصیر با زن باشد شوهر میتواند از استمخال نام خانوادگی خود از طرف زن مانعت کند در این صورت زن نام خانوادگی پدر خود را اختیار خواهد نمود.

ماده ۴۶- اگر از ازدواج طبق بندهای ۳۰۲ ماده ۴۳ بواسطه مرض زن منحل گردد و مرض بعد از عقد ازدواج بدون تقصیر او عارض شده باشد و یا قبل از ازدواج وجود داشته ولی در موقع عقد ازدواج از شوهر خود پنهان نداشته است و زن دارائی حقوق مذکوره در ماده ۴۴ خواهد بود اگر مرض زن بعد از عقد ازدواج بواسطه تقصیر خود او عارض شده و یا مرض قبل خود را در ضمن عقد ازدواج از شوهر پنهان نموده باشد طبق جمله اول ماده ۴۵ رفتار خواهد شد.

و اگر از ازدواج طبق بندهای ۳۰۲ ماده ۴۳ بواسطه مرض مرد منحل شده و این مرض بدون تقصیر او در زمان زوجیت عارض شده باشد و یا صورتیکه مرض قبل از ازدواج وجود داشته ولی در ضمن عقد ازدواج از زن خود پنهان نشود است و زن موظف است در صورت لزوم ختنه المقدر با شوهر خود مساعدت نماید.

ماده ۴۷- پس از انحلال ازدواج نیز حضانت پدر نسبت با اولاد صغیر ادامه دارد و باید نگهداری از شخص و دارائی آنها نموده و یا سمت نمایندگی آنها عمل و اقدام کند اما اگر در انحلال عقد ازدواج زن بی تقصیر بوده و اولاد صغیر چه ذکور و چمانات بخرج پدر در حضانت مادر باقی مانده و از طرف او پرستاری میشوند ولی اگر زن مجدداً ازدواج کند یا مثلاً با اختلال مشاعر شود و یا اینکه از نگهداری اطفال خود داری کند این حق از او سلب میشود.

ماده ۴۸- پدر یا مادری که اولاد نزد وی نگهداری میشود حق دارد با آنها ملاقات و روفت و آمد کند.

#### مراسم ازدواج و طلاق در دیانت زردشتی

اصولاً چون دو مرتبه کتابخانه های قدیم ایران را آتش زده و از بین برده اند زردشتیان کتاب یا قوانین دیانتی از دوره حضرت زردشت و یا آثاری فئسوب با و درست ندارند و آنچه مرسوم و معمولشان است که امروزه طبق آن رسوم دیانتی خود را انجام میدهند

- عبارت از جمله مقراتی است که از دیرگاهی معمول زردشتیان بود و منشأ و مبدأ و متکسر آنرا هم نمیدانند و بعلاوه رسوم و عاداتی که از مجاورت ملل دیگر مثل زردشتیان ایران از مسلمانها و زردشتیان مهاجر هندوستانی از هندوها گرفته و معمول داشته اند و خلاصه آنها را شرح ذیل است :
- ۱- مذاکره ازدواج و نامزدی قبل از بلوغ حتی قبل از تولد طفل هم جائز و معمول است .
  - ۲- در ازدواج رضایت اهلین طرفین شرط است .
  - ۳- مهریه ۳۳ ریال نقره است که با قرارداد تعیین میشود یعنی قبلا از مبالغی بیشتر شروع و پس از مذاکرات و کم و زیاد کردن به ۳۳ ریال خاتمه پیدا میکند .
  - ۴- عقد ازدواج با حضور جمعی از پیرومردان کهن باید کمتر از ۷ نفر باشد انجام میشود .
  - ۵- اجرای عقد بوسیله موبد که دست و پا نامیده میشود صورت میگیرد .
  - ۶- بلافاصله بعد از عقد باید زفاف بعمل آید .
  - ۷- ازدواج فریضه دیانت زردشتی و تعدد زوجات ممنوع است .
  - تتر- تزویج در وقت بلوغ واقع میشود .
  - ۹- نکاح با بیگانه جائز است ولی با آشنا بهتر و ازدواج با محارم ممنوع است .
  - ۱۰- طلاق ایدا در دیانت زردشتی معمول نیست .

#### شرایط ازدواج در دیانت مقدسه بهائی

- ۱- قبل از رسیدن بسن بلوغ هیچ نوع مذاکره ازدواج جایز نیست و بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در این مقام یکسانست ( رساله مبارکه سئوال و جواب صفحه ۱۱-جواب ۲۰ و صفحه ۲۰ جواب ۴۳ )
- ۲- رضایت طرفین و سپس رضایت اهلین طرفین شرط حتی استولوا اینکه یکی از طرفین یا اهلین بهائی نباشد ( کتاب مستطاب اقدس و رساله سئوال و جواب صفحه ۸ جواب ۱۳ )
- ۳- فاصله مذاکره و وصلت و حصول رضایت اشخاص مذکوره در ماده ۲ تا اجرای عقد نباید از ۹۵ روز تجاوز نماید ( رساله سئوال و جواب صفحه ۲۰ جواب ۴۳ )
- ۴- زفاف باید متعاقب عقد باشد یعنی اگر طرف صبح یا عصر عقد جاری شود شب باید زفاف بعمل آید . ( ابلاغیه مبارک مورخه ۱۶ نوامبر ۱۹۳۷ ) خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران )
- ۵- در صورتیکه زوج شهر نشین باشد حداکثر مهریه نباید از ۹۵ مثقال طلای خالص تجاوز کند و در صورتیکه ده نشین باشد از نود و پنج مثقال نقره متجاوز نخواهد بود ولی هم شهری و هم ده نشین هر دو میتوانند مهریه را کمتر قراردادند /

و حتی بیک واحد نقره قناعت نمایند که عندالله محبوب تر است و یک مقال معادل است با نوزده نخود و در عقد نامه کلمه یک یا چند واحد قید خواهد شد ( کتاب مستطاب اقدس رساله سؤال و جواب صفحه ۱۴ جواب ۲۶ و صفحه ۲۶ جواب ۸۷ و جواب ۸۸ )

۶- پس از حصول شرائط مرقومه در این ورته اجرای عقیقت از قرائت آیتین است بدین قرار زوج میگوید ( انکل الله راضون ) و زوجه میگوید ( اناکل لله راضیات ) ( رساله سؤال و جواب صفحه ۱ جواب ۳ ) و قبل از قرائت آیتین قرائت آیه مبارکه در کتاب مستطاب اقدس ( تزوجوا یا قوم الی آخرها ) و خطبه مخصوصه نگاه اشرف قلم اعلی که در اوراق عقد نامه چاپ گردیده حسنت تصویب حضرت ولی امرالله اروحنا فداه مقبول و مشوع است ولی زوجین ملزم نیستند شخصا قرائت نمایند اشخاص دیگر هم میتوانند قرائت کنند ( ابلاغیه مبارک مورخه ۱۹ دسامبر ۱۹۳۹ خطاب به محفل مقدس روحانی طهران ۱۰ )

۷- حضور شهود در حین انجام عقد واجب است .

۸- اگر طرفین هر دو بهائی باشند فقط باید با اجرای عقد بهائی اکتفا نمایند و ابداحق مراجعه بدفاتر ازواج ندارند و چنانچه یکی از طرفین غیر بهائی باشد پس از اجرای عقد بهائی عقد غیر بهائی نیز مطابق آئین دیانتی طرف غیر بهائی بعمل خواهد آمد مشروط بر اینکه طرف بهائی برای انجام عقد غیر بهائی اقرار بعتدین بودن بدین طرف نماید و منهیات دیانت مقدسه بهائی را مرتکب نشود و صریحا اظهار دارد که او بهائی است .

( ابلاغیه مبارکه مورخه اول نوامبر ۱۹۳۳ خطاب بمحفل مقدس روحانی مرکزی ایسران و ابلاغیه مبارکه مورخه اول دسامبر ۱۹۳۳ خطاب بمحفل روحانی مرکزی ایران و ابلاغیه مبارکه مورخه ۱۴ اگست ۱۹۳۳ خطاب بمحفل روحانی مرکزی ایران و ابلاغیه مبارکه مورخه ۱۹ اگست ۱۹۳۵ خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران و ابلاغیه های مبارکه دیگر .

۹- احتراز اکید از تعدد زوجات یعنی مرد بهائی نباید بیش از یک زن اختیار نماید و زن بهائی نباید بعدیکه زن دارد شوهر کند و الا مطابق دستور حضرت ولی امرالله از حقوق اداری انتخاب کردن و انتخاب شدن بعضویت محافل مقدسه روحانی و لجنات امریه ( بجز عیافت نوزده روزه ) محروم خواهد بود و اعاده این حقوق اداری امری منسوط بطلاق زوجه دوم است و نیز این محرومیت در باره متخلفین از مدلول ماده ۸ فوق الذکر مجری است ( ابلاغیه مبارکه مورخه ۲۳ دسامبر ۱۹۳۵ خطاب بمحفل روحانی ملی ایران و ابلاغیه مبارکه مورخه ۲۲ آپریل ۱۹۳۷ خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران و ابلاغیه مبارکه مورخه ۳۱ دسامبر ۱۹۳۷ خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران

در خصوص تعدد زوجات میفرماید ( ایامک ان تجاوزوا عن الاثنین والذی اقتغى بواحد من الایام استراحت نفسه و نفسها )  
 ۱- ایت مقررات محافل مقدسه روحانی با لجنه های محترمه احصائیه از قبیل تنظیم عقد نامه مخصوص که بتصویب حضرتولی امراله ارواحنا فداه رسیده و تجزیه خون و تصدیق دکتری که از طرف محفل روحانی یا لجنه احصائیه تعیین گردیده و غیرهم .

### شرایط طلاق در دیانت مقدسه بهائی

- ۱- زن و شوهر دو حق طلاق دارند و مشروط براینکه مستند بمذرواقعی و موجه بود و با تصویب و اجازه محفل روحانی محل انجام گیرد .
- ۲- قبل از طلاق مدت یکسال از تاریخ صدور اجازه و تصویب محفل روحانی و قید تاریخ باید اصطبار بعمل آید چنانچه رایحه محبت در مدت اصطبار نوزد و موجبات طلاق مرتفع نگردد بعد از انقضاء یکسال طلاق بین زوجین واقع میگردد و طلاق برعکس زواج مستلزم قرائت آیات مخصوصه نمیشود . ولی بعد از انقضاء مدت اصطبار در دفتر مو بوطه باید ثبت شود و اطلاع دونفر شهود یا بیشتر در ابتداء و انتها واجب است .
- ۳- در ایام اصطبار نفقه زن از هر حیث برعهده زوج است مشروط براینکه علت طلاق امر منکر از طرف زوجه نباشد که در پیشگاه محفل روحانی وقوع امر منکر بدرجه ثبوت رسیده و مورد تصدیق واقع شده که در این صورت زن در ایام اصطبار حق نفقه نخواهد داشت .
- ۴- قبل از وقوع طلاق هیچ یک از طرفین حق ازدواج با دیگران ندارند .
- ۵- بعد از وقوع طلاق مادامی که بود زن دیگری نگرفته و زن بمرد دیگری شوهر نکرده - بخواهند رجوع نمایند لازم است مانند ازدواج جدید و مستقلی کلیه شرایط عقد ازدواج را بعمل آورند .
- ۶- شوهر مکلف است در موقع مسافرت از محل خود تعیین کند که چه وقت مراجعت میکند و چنانچه در وقت معینه بواسطه عذر موجه مراجعت نکند ملزم است علت را بقرینه خود اطلاع داده و نهایت جدیت را بعمل آورد که هرچه زودتر برگردد و الایعمل اگر نه در وقت معینه مراجعت کند و نه اطلاع دهد زن میتواند پس از نه ماه تریس شوهر اختیار کند و البته اگر صبر نماید عندالله بهتر است و چنانچه درحین اصطبار از طرف شوهر خبر برسد در این صورت حق اختیار زوج دیگر ندارد .
- ۷- اگر خبر مرگ یا قتل شوهر برسد و صحت قضیه بوسیله شیاع یا عدلین ثابت شود زن بعد از نه ماه لبت و انتظار میتواند شوهر اختیار کند .

- ۸- اگر زوج بخواهد زوجه خود را که بمسافرت برده طلاق دهد ملزم است شخصا یا بوسیله امینی با تحویل تمام مخارج لازمه زوجه را بمحل اولیه خود عودت دهد .
- ۹- اگر زوج بدون تعیین وقت مسافرت نماید و مفقود الاثر شود چنانچه باظلم بحکم الله این عمل را کرده است زوجه حق دارد بعد از یک سال اصطهار شوهر اختیار کند و اگر عالم بحکم کتاب نبوده باید صبر نماید تا امر زوج معلوم شود و در صورت اولی هم عندالله صبر بهتر است .
- ۱۰- چنانچه زوجه غیربهای باشد پس از انجام طلاق طبق آئین بهائی بعد از مدت ... اصطهار انجام طلاق برطبق آئین زوجه غیربهای مانعی ندارد و لازم اسن .
- ۱۱- اگر طلاق قبل از قرآن حاصل شود مدخا اصطهار لازم نیست ولی حق استرداد مهریه را از زوج ندارد .

### خلاصه شرائط ازدواج و طلاق در دیانت اسلام

- ۱- نکاح دختر قبل از اتمام پانزده سال و پسر قبل از اتمام هیجده سال ممنوع است مگر بموجب حکم قطعی محکمه صالحه یا استناد معافیت از شرط سن صادر شده باشد مشروط بر اینکه حکم مزبور در دختر کمتر از سن سیزده سال تمام و در پسر کمتر از پانزده سال تمام صادر نشده باشد . ( ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی )
- ۲- دختر مادرلی که هیجده سالش تمام نشده بدون اجازه والیش نمیتواند شوهر کند
- ۳- دختری که برای اولین مرتبه ازدواج میکند اگرچه بیش از هیجده سال داشته باشد اجازه پدر یا جد پدری لازم است هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه امتناع نماید دختر میتواند با معرفی کامل مردی که میخواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهریه بدفتر ازدواج مراجعه و بوسیله دفتر مطالب را به پدر یا جد پدری اعلام و بعد از سه روز از تاریخ اطلاع ازدواج کند اعلام مطالب به پدر و یا جد پدری ممکن است بوسائل دیگر انجام گیرد ولی باید اطلاع سلم باشد . ( ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی )
- ۴- در ازدواج پسر قانون ایران رضایت کسی را لازم ندانسته است .
- ۵- نکاح واقع میشود با ايجاب و قبول که صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید ممکن است ايجاب و قبول مستقیما از طرف مرد و زن صادر شود یا تصدی بدفتر ازدواج رسمی یا غیر آن که صلاحیت دارد صادر شود . ( مواد ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ قانون مدنی )
- ۶- ولی بموجب ماده ۱ اصلاحی قانون ازدواج و طلاق در نقاطی که وزارت دادگستری بوسیله اعلان تعیین نموده عقد نکاح و طلاق باید در دفتر خانه رسمی ازدواج و طلاق انجام گیرد و الا شوهر متخلف ممکن است بحکم محکمه تا شش ماه حبس محکوم شود .

- ۷- تعلیق در عقد موجب بطلان عقد است ( ماده ۱۰۶۸ قانون مدنی )
- ۸- در قانون مدنی ایران میزانی برای مهریه و نقد و نسبه بودنش پیش بینی نشده و بسته بر خضایت طرفین است .
- ۹- اگر شوهر قبل از قرآن زن را طلاق دهد زن مستحق نصف مهریه خواهد بود و اگر در ابتدا بهیز از نصف مهریه را دریافت داشته مازاد نصف را باید پس بدهد .  
( ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی )
- ۱۰- نکاح بر دو قسم است عقد دائم و عقد منقطع که با ططلاق عوام معروف بصیغه است و این قسمت مخصوص بذهب تشیع میباشد .
- ۱۱- هرگاه عقد نکاح قبل از قرآن بجهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر اینکه موجب فسخ عین باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است ( ماده ۱۱۰۱ )
- ۱۲- زن و شوهر مکلف بحسن معاشرت با یکدیگرند . ( ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی )
- ۱۳- ریاست خانواده با شوهر است ( ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی )
- ۱۴- نفقه زن از هر جهت بعهده شوهر است ( ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی )
- ۱۵- زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد بیکدیگر معاشرت نمایند ( ماده ۱۱۰۷ )
- ۱۶- نفقه مطلقه رجعی در زمان عدّه و همچنین نفقه مطلقه حامله تا وضع حمل بر عهده شوهر است ولی در مورد طلاق باین یا فسخ نکاح یا عدّه و فوات نفقه ندارد ( ماده ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ )
- ۱۷- اگر شوهر از دادن نفقه امتناع کند زن حق مراجعه بمحکمه دارد و با وجود صدور حکم محکمه باز نفقه ندهد و اجرای حکم محکمه هم ممکن نشود زن میتواند برای گرفتن طلاق به حاکم رجوع نماید و حاکم شوهر را اجبار بطلاق میفاید و همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه ( ماده ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی )
- ۱۸- تعیین منزل با شوهر است مگر اینکه خلاف آن در عقد نامه شرط شده باشد ( ماده ۱۱۱۴ )
- ۱۹- اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی بسرای زن باشد زن میتواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مثلثه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت بمنزل شوهر نخواهد داد و مادامی که زن در بازگشت بمنزل مزبور معسر شود است نفقه بر عهده شوهر است ( ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی )
- ۲۰- در مورد فوق مادامی که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکون زن بتراضی طرفین معین میشود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل را معین خواهد کرد و در صورت نبودن اقربا خود محکمه محل مورد اطمینانی را تعیین مینماید



- ۲۱- شوهر میتواند زق خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند . ( ماده ۱۱۲ قانون مدنی )
- ۲۲- زن میتواند در داری خود مستقلأ هر تصرفی که بخواهد بکند . ( ماده ۱۱۱۸ )
- ۲۳- طرفین میتوانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد نباشد در ضمن عقد بنمایند مثل اینکه شرط شود که هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترك انفاق نماید یا بر علیه حیات زن شو' قصد نماید یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها نثر قانسلس تحمل باشد زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه نماید . ( ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی )
- ۲۴- ازدواج زن مسلمه با مرد غیر مسلم جایز نیست ( ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی )
- ۲۵- هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب و مفقود الاثر باشد زن او میتواند تقاضای طلاق نماید در این صورت محکمه در یکی از جرائد محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار طهران اعلانی در سه دفعه هر کدام بفاصله یکماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از شخص غائب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند بالمخلاع محکمه برسانند هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غائب ثابت نشود حاکم میتواند زن را طلاق دهد . ( ماده ۱۰۲۳ و ۱۱۱۹ )
- ۲۶- اگر شخصی غائب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضا' مدت عدّه مراجعت نماید تسبیب بطلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضا' مدت مزبور حق رجوع ندارد ( ماده ۱۱۲۰ )
- ۲۷- هر یک از طرفین حق وارد از طرف مقابل تقاضا کند تصدیق طبیب بصحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس - سوزاک - سل ارائه دهد ( ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی )
- ۲۸- نکاح با پدر و اجداد و جدات و مادر و اولاد ( هر قدر پائین برود ) و با برادر و خواهر و اولاد آنان ( هر قدر پائین برود ) باعمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات ممنوع است ( ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی )
- ۲۹- قرابت رضاعی از حیث حرمت در حکم قرابت نسبی است ( ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی )
- ۳۰- نکاح با مادر زن و جدات زن ( اعم از نسبی و رضاعی ) و با زنی که سابقا زن پدر یا زن یکی از اجداد یا زن پسر و یا احفاد او بوده است و نکاح با اولاد اناث از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد ممنوع است ( ماده ۱۰۴۸ قانون مدنی )
- ۳۱- ازدواج با زن در عدّه طلاق یا عدّه وفات با علم بعمده و حرمت آن عقد باطل بوده و آن زن حرام مونس میشود . ( ماده ۱۰۵۰ قانون مدنی )
- ۳۲- بعد از طلاقات ثلث محلل لازم است ( ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی )

۳۴- زن بعد از طلاق نهم حرام میسود هست . ( ماده ۰۵۸ قانون مدنی )

۳۵- ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی که مانع قانونی ندارد موکول با اجازه مخصوص از طرف دولت است ( ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی )

۳۶- عقد نكاح در موارد ذیل فسخ میشود ، در صورت جنون هر يك از طرفین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد . در صورتیکه عیوب ذیل در مرد مانع از انجام وظیفه زناشویی باشد ( ۱- عنین - مشروط بر اینکه بعد از گذشتن یکسال از تاریخ رجوع زن بحاکم رفع نشده باشد . ۲- حصی ۳- مقطوع لیون الت تناسلی ( ماده ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ )

۳۷- عیوب ذیل در زن موجب فسخ عقد نکاح برای مرد خواهد بود . قرن - جذام - برص - اغضاء - زمین گیری - نابینائی از هر دو چشم - مشروط بر اینکه عیوب مزبور در موقع عقد در زن موجود باشد . ( مواد ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ )

۳۸- جنون و عنین در مرد ولو اینکه بعد از عقد حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود ( ماده ۱۱۲۵ قانون مدنی )

۳۹- هرگاه از زوجین که قبل از عقد عدلم با امرای مذکور در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت . ( ماده ۱۱۲۶ قانون مدنی )

۴۰- هرگاه بشوهر بعد از عقد متبلا بیکی از امراض مقاربتی گردد زن حق دارد از نزدیکی با او امتناع نماید و این امتناع مانع حق نفقه نخواهد بود . ( ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی )

۴۱- هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده باشد و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد آن صفت بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود . ( ماده ۱۱۲۸ )

۴۲- در موارد ذیل :

الف - در مواردیکه شوهر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجباراً مریر ایفا ممکن نباشد .

ب - سوء معاشرت شوهر بحدیکه ادامه زندگانب زن را با او غیر قابل تحمل سازد .

ج - در صورتیکه بواسطه امرای مسریه صعب العلاج دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد زن میتواند برای طرفی بحاکم رجوع نماید و حاکم شوهر را اجبار بطلاق مینماید .

۴۳- اختیار فسخ فوری است و اگر طرفی حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح را فسخ نکند اختیار فسخ او ساقط میشود بشرط اینکه علم بحق فسخ و فوریت آن داشته باشد

تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از اختیار لازم بوده بنظر عرف و عادات است ( ماده ۱۱۳۱ )

۴۴- مرد میتواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد . ( ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی )

۴۵- طلاق بر دو قسم است : باین - رجعی .

در موارد ذیل طلاق باین است : ۱- طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود . ۲- طلاق بائنه

۳- طلاق خلع و مبارات مادامی که زن رجوع /

۳- طلاخلع و مبارات مادامی که رجوع بعوض نکرده باشد و در طلاق باین برای شوهر

حق رجوع نیست (ماده ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵)

۴- در طلاق رجعی در مدت عدّه برای شوهر حق رجوع است (ماده ۱۱۴۸)

۵- عدّه عبارت از مدتی است که بعد از طلاق تا نقض آن زن نمیتواند شوهر را اختیار

نماید. (ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی)

۶- عدّه وفات پیمراز فوت شوهر است و مدت آن چهارماه و ده روز است و عدّه زن حامله

تا وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله فوت شوهر و وضع حمل کمتر از چهارماه و ده روز

نباشد. (ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی)

۷- زنی که بین او و شوهرش نزدیکی نشده و همچنین زن یاثمه نه عدّه طلاق دارد و نه

عدّه فسخ نکاح ولی عدّه وقت در هر دو مورد لازم است و همچنین زنیکه شوهرش غایب

و مفقود الاثر بوده و بحکم محکمه طلاق گرفته باید از تاریخ طلاق عدّه وفات نگاه دارد.

#### مواردیکه نمیتوان ازدواج و طلاق بهائی را با ازدواج

و طلاق اسلامی وفق داد

۱- بواسطه نداشتن رسمیت امرالله در کشور مقدس ایران حقوق طرف بهائی در دادگاه ها

محترم نبوده و برعکس طرف مقابل در صورتیکه یکی از طلق اریعه باشد در حقوق ازدواج و

طلاق که از حقوق مخصوصه مسیوب است کلیه قوانین دیناتی طرف مورد احترام و استناد محاکم

بوده و بالنتیجه به ضرر طرف بهائی تمام خواهد شد.

۲- در تمام مواردی که طرف بهائی برای احقاق حق خود باید بمحفل مقدس روحانی مراجعه

نماید و تصویب جریان امر از طرف محافل روحانی شرط عمده اقدامات شخص بهائی است

باید بمحاکم عدلیه مراجعه نماید.

۳- قسمتهای ۹- ۱۱- ۱۵ ازدواج و طلاق اسلامی با صواد ۳- ۱۱- طلاق بهائیس

و وافق نبوده و در صورتیکه زوجه بهائی باشد تمام یا نصف مهریه اش از زمین خوا هدر رفت

۴- طبق ماده ۲۴۰ عقد اسلامی ازدواج زن مسلمه با شخص بهائی مطلقا باطل بوده

و هیچگونه التیام پذیر نیست.

۵- قسمت ۳۵ عقد اسلامی با قسمت ۹ طلاق بهائی نوافق نیست.

۶- قسمتهای ۴۴- الی ۴۹ اسلامی با قسمتهای ۱ و ۲ طلاق بهائی متناقض است.

۷- تطبیق سایر قسمتهای اکثر مشکلی بوده و در بعضی موارد غیر قانونی بنظر می رسد.

مقرت ناقة الله ( آثار ظم ج ۲۰ ص ۶۱ )

در نوائ شهر اصفهان شتر خداوند را بی کردند و کشتند مقصود شهادت جناب سلطان  
الشهداء است که در این لوح میفرمایند ای اصفهان در تو کشتی الهی فرق شد و ناقة الله  
بی شد و بقتل رسید . ناقة الله اشاره بواقعه ناقة صالح است که در قرآن مجید و ایقان  
مبارک شرح آن نازل شده . مراجعه شود )

عقروها ( مکا ج ۲۰ ص ۱۲۳ )

آن ناقة الهی را بی بکردند . . . او را اورفتار و راه رفتن بخواستند . . . پای او را  
بریدند .

عقود جمع عقد بکسر اول ( مکا ج ۱۰ ص ۷ )

کردن بندها .

عقور ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۸ )

سنگ های هارگزنده .

عقیان ( لوح مبارك )

بکسر اول بمعنی طلای ناب - زرخالص .

### عقیم

سترون ، نازا . . . بلا عقیم . . . کسی که دارای فرزند نمیشود . . . و در الواح الهیه  
ذکر بلای عقیم و ریح عقیم و . . . شده است . بلای عقیم گنایه از خذاب شدید و سختی است  
وریح عقیم باد خزان است که اشجار را از برگ و طراوت باز میدارد وین نصیب میسازد در مقابل  
اریح لواقع یعنی باد بهاری که اشجار را سرسبز و جاظه بشکونه و میوه میسازد .

### عکا

در ریحی مختوم بتفصیل در باره عکا نوشته ام اسم این بلد عکّه نیز ثبت شده است و عکو عکا  
هر دو یکی است و قول مستربرون انگلیسی که در مقدمه نقطه الکاف گفته \* نام این شهر علی  
ما هو الصواب عکّه است \* صحتی ندارد و ناشی از جهل مستربرون است در کشف انقطاع ۲۷۵  
بعهد چنین فرموده است قوله . جناب مستشرق ذکر فرموده که بجه دلیل اسم اصلی این  
شهر عکّه است نه عکا \* با آنکه در کتب لغت و تواریخ و اشعار و کلمات فصحا و بلغا \* سلف و خلف  
اغلب عکا \* مدوده وارد شده و قلیلا ما عکا ذکر کرده اند . . . در کشف القطا \* بهد از آنچه  
ذکر شد موارد بسیاری را از کتب معتبره ذکر کرده که همه جا نام بلد را عکا \* ذکر کرده اند و عین  
عبارت کتب را ذکر فرموده است از جمله از کتاب قاموس اللغه فی باب الکاف فصل العین که ذکر  
عکا \* شده و از معجم البلدان باقوت از مواضع مختلفه آن شواهدی نقل فرموده که همه جا عکا \*  
ذکر شده است مانند آنچه در ذیل اردن و ذیل اسکندریه و کفر مندخ و طبریه و طرطوس و عرابه  
و عسقلان و عین البصر و ساعیر و شام و شفرغم و صور و زب و تل کیشان و غیرها است که صاحب  
معجم البلدان در همه این مواضع کفنام عکا \* را ذکر کرده همه جا آنرا مدود نوشته عکا \* و بقصر  
نوشته است ( عکّه ) و باین لائل نظر مستربرون انگلیسی درست نیست در معجم البلدان در  
باره عکا \* شرح بسیار داده است که در ریحی مختوم مندرج است .

در فضیلت عکا \* احادیث بسیار وارد شده که در رساله فضائل عسقلان و عکا \* مندرجست و آن رساله  
را محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران در چند سال قبل از روی نسخه اصلیه خطیه آن که  
متعلق بیکی از کتب بخانه های معروف ترکیه است باطبع عکس گراور کرد منتشر فرمودند و این همان  
است که جمالقدم جل جلاله عین آنرا در آخر لوح این ذئب نقل فرموده اند و اصل آن را از روی  
نسخه اصلیه عکس برداری شده است و عکس آن صفحات جمیعا در نزد این عبد الان موجود است  
و آنرا محفل ملی بغداد برای من ارسال فرموده اند .

اصل این اسم عکوی یعنی مثلث منحنی الفلج است فنیقان شهرها را بحسب مراکز طبیعی  
 جغرافیائی اسم میگذاشتند (نجم باختر شماره ششم جلد ۲۲ سال ۱۹۲۱) عکا از بلاد  
 قدیمی است که در تاریخ اسپان بسیار ذکر شده صاحب کتاب اخبار الدول در باب (عین)  
 راجع به عکا بیان مفصلی ذکر کرده میگوید: عکا بلده من اعمال الاردن من احسن بلاد السواحل  
 واهمها كما رود في الحديث طوبى لمن راي عكا . . . الخ جوهری .  
 در صحاح اللغة در باب الکاف فصل العین میگوید و عکبه اسم بلد فی الثغور فی الحديث  
 طوبى لمن راي عکبه . احادیثی که از طرق اسلامی درباره فضیلت عکا وارد شده در  
 آخر لوح ابن الذئب جکال مبارک قسمتی از آنها را ذکر فرموده اند .

عکا ( الواح مبارکه )

شهر و بندر فلسطین در ساحل دریای مدیترانه که در الواح مبارکه جمالقدم جل جلاله  
 به وادی النہیل و سجن اعظم و سماء السماء و غیره نامیده شده است و در سوانف ایام جزو  
 بلاد سوریه بوده است در احادیث اسلامی از عکا تقدیم و تمجید فراوان شده و این احادیث  
 در رساله فضائل عکا و عقابن کتالیف یکی از علمای اسلام است ذکر شده و در مجمع البحرین  
 در ذیل عک نیز حدیث طوبی لمن زار عکا از رسول لله روایت شده و من در ریح مختصوم  
 در ذیل عکا شرحی نگاشته ام و از کتاب اخبار الدول درباره عکا مطالبی نقل کرده ام کتاب  
 اخبار الدول را من در همدان در نزد جناب میرزا حیدر علی اسکوش مبلغ امرالله دیدم و مدتی  
 مطالعه کردم نسخه آن کتاب هر چند مطبوع است ولی بسیار قلیل و نادر است .  
 در عکاء الواح بسیار از قلم مبارک جمالقدم جل جلاله نازل شده که در کتاب گنج شایگان نوشته ام  
 و تابع مبهمه امریه در عکا واقع شده که در تاریخ امرشیت است و حضرت ولی امرالله جل سلطانه  
 در گادپسزهای قسمتی از آن را نقل فرموده اند و رود مبارک در عکا بمسال

عکرمه ( مکا ج ۳۰ ص ۲۲۷ )

عکرمه پسر ابوجهل است و با آنکه پدرش در نهایت بغض و عناد و کفر و الحاد بود عکرمه  
 در نیال پدر نرفت و پیوسته رسول الله مومن شد و از اصحاب مقرب رسول الله گردید .

علم ( یکسر اول و سکون لام )

دانش - دانائی .

علم اسمی

علمی است که بین مردم قشداول است و از راه تحصیل بدست میآید .  
علم اسمی سربسر قیل است و قال  
نه از آن کیفیتش حاصل نه حال .

• شیخ بهائی •

علم الیقین ( مکارم ج ۳۰ ص ۱۲ )

اول مرتبه عرفان است مثل آنکه کسی علم باطن پیدا کند و بداند که آتش هست ولی آنرا ندیده و با آن تماس حاصل نکرده است و این پست ترین درجات عرفان است

علم و عینا ( مکارم ج ۲۰ ص ۶ )

یعنی نه انسان نمیتواند در علم خود تصور کند که صفات ثبوتیه الهیه خارج از ذات الهی است و عین ذات او نیست و نیز در عین یعنی در عالم خارج هم بین ذات و صفات الهیه امتیاز وجدائی نیست و مثال این مطلب را در نفس لوح تشریح فرموده اند . ( ص ۶ مکارم ج ۲۰ )

علم الهی

در مقامی مقصود علم خداوند است بذات خود و بسایر ممکنات و در مقامی مقصود از علم الهی علم فلسفه است که در باره باری تعالی و صفات او بحث میکند .

عنوان این کتاب **عقود و ماورد** است و هر چند اینجند در مدافعت با رسول الله ص کوشش داشت  
 بر حکم به این عکرمه بحضرت رسول ص مومن شد و خدمات بسیار آن حضرت کرد و نامش  
 در تاریخ اسلام معروف است و در سال هشتم هجرت مومن شد برای تحصیل به سفینه  
 البحار معدن فی در ذیل عکرمه مراجعه شود .

علامه قسطلانی (فرائد ص ۵۴۵)

احمد بن محمد بن ابی بکر بن عبد الملک بن احمد بن حسین مصری ملقب بشهاب الدین پیرو  
 مذهب شافعی و از اعظم علمای قرن دهم هجری است که در مصر نشو و نما کرده است اغلب در  
 جامع عمری و سایر جوامع بوعظ و خطابه مشغول بوده و در حدیث و علم قرائت و تجوید ماهر  
 و حافظ قرآن بوده از مصنفات متعدده او یکی کتاب المواهب اللدینه است فی السره النهیسه  
 است که در مصر چاپ شده است این کتاب بسیار نافع و مفید است گویند قسطلانی منور معاصر  
 با جلال الدین سیوطی بود و علامه سیوطی مدعی شد که قسطلانی مندرجات کتابهای او را -  
 سرقت کرده و در تالیف خود آورده بدون آنکه بگوید از چه مأخذی گرفته و در نزد شیخ الاسلام  
 زکریای انصاری ادعای خود را اثبات کرد و قسطلانی برای تحصیل رضایت سیوطی با پای برهنه  
 بدر خانه او رفت و فریاد زد که من قسطلانی هستم و آمده ام که رضایت تو را جلب کنم ملا جلال -  
 سیوطی در رابروی او باز نکرد و از پشت در جواب داد راضی شدم قسطلانی تالیفات بسیار  
 دارد . وفاتش بسال نهصد و بیست و سه هجری بعثت فتح در هفتاد و دو سالگی در قاهره واقع  
 شد و قبرش در مدرسه عینی نزدیک جامع الازهر است . سلطان سلیم عثمانی در روز وفات -  
 قسطلانی مصر را فتح کرد و وارد شهر قاهره شد (ریحانه الادب)

علت و معلول (مکاج ۱۰ ص ۱۱۸)

علت آنستکه سبب حصول شئی شود و معلوم آنست که بواسطه اشرفیت بوجود آید .

علقه (مآده ج ۲۰ ص ۱۴۱)

خون بسته که نطفه انسان در رحم بدان شکل جلوه میکند .



علم کف عبارت از دقت در خطوط کف دست و کشف اسرار و تشریح علامات موجوده در کف دست است و صحت و اعتبار آن در صورتی که متکی بر تحقیق باشد مورد قبول است و در لوح مبارک حضرت عبداللہاء تا اندازه ای صحت آن تصدیق شده است . در این ایام این فن تشریف مورد استفاده فالگیران و طالع بینان واقع شده و بعضی از مردم بیکاره از راه کف بینی مردم را می‌پندند و سخنانی بی اساس می‌گویند و لکن حقیقت این فن در نزد بهاری از علما و محققین نرن اخیر تا اندازه کشف شده و کتب بسیار در باره معانی و اشارات و رموز خطوط کف نوشته اند و این عهد مدتی در این باره تحقیق کرده و کتب بسیار مطالعه نموده و مطالب بسیاری از کتب معتبره یادداشت کرده ام و این اقدام پس از زیارت لوح مبارک مرکز میثاق بود که صحت این فن را تصدیق فرموده اند از محققین غربی عده بسیاری هستند که تالیفات آنان را دقت کرده ام و آن کتب اینک در نزد من موجود است و بلفظ انگلیسی است کتابهایی که در باره فن کف بینی بفارسی نوشته شده اغلب جنبه خالی از حقیقت و جنبه فال بینی دارد و مورد اعتماد نیست من اینجا آنچه را می‌نگارم خلاصه ای است که از کتاب " لوکات پور هند " تالیف دکتر شیرو از علمای معروف علم کف در عصر حاضر استخراج کرده ام . من این کتاب را تماما بفارسی ترجمه کرده ام و جزو یادداشت‌های من موجود است . البته در اینجا من از احکام و دستورات این علم چیزی نمی‌نویسم زیرا اجمال آن مفید فایده ای نیست و فقط بشرح و بسط قسمتی از اصطلاحات این فن میپردازم و طالبین را بمطالعه کتب مربوطه باین فن توصیه می‌کنم . آنچه در کف بینی معتبر است شناختن خطوط مهمه و خطوط جزئیه و معرفت باحوال تپه های کف است و خطوط موجی پوست دست و نیز معرفت باحوال ساختمان انگشتان دست و احوال ناخنها و امثال آن است بلندی و کوتاهی بند انگشتان نیز بسیار مهم است .

در کف دست چند تپه تعیین کرده اند بقرار ذیل :

تپه مشتری که زیر انگشت سبابه قرار دارد .

تپه زحل که زیر انگشت وسطی قرار دارد .

تپه آفتاب که زیر انگشت بنصر قرار دارد .

تپه عطارد که زیر انگشت خنصر قرار دارد .

تپه ماه که در کنار راست کف دست راست و در قسمت پائین در زیر تپه عطارد قرار دارد .

تپه مریخ که در کف دست قرار دارد .

تپه زهره که عبارت از برجستگی زیر انگشت ابهام است .

### علم حصولی

دانشی که بواسطه تحصیل و کسب و درس خواندن و مطالعه بدست آید مانند علوم مکتوبه فلاسفه و ائمه .

### علم حضوری

علمی است که بدون کسب و تحصیل فراهم باشد مانند علم انسان بنفس خود و وجود خود و علم باری تعالی و علم مظهر امرالله که بالفطره و حضوری است و محتاج بتحصیل و کسب نیست .

### العلم سبعه و عشرون حرفا ( کتاب ایقان )

این حدیث اسلامی است که درباره ظهور صود نازل شده و شرح این حدیث در الواح جمالقدم و مرکز عهد الهی موجود است و در مائد آسمانی صورت آن الواح مسطور است از جمله در لوحی از تلم جمال قدم نازل شده قوله تعالی شانسه :

اینکه سؤال از روایت قبل نمودند العلم سبعه و عشرون حرفا و جمیع ما جائت به الرسال حرفان ولم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قاضنا اخرج الخمسه و العشرین حرفا انتهی مقصود از باقی حروف ذکرنام مقام کلمه مبارکه که جمع بوده هر نفسی آن کلمه را یانت از کلمات عالم خود را بی نیاز مشاهده نماید و هر نفسی از کوشش مکتون در آن ائلمید عطش و ظما نفس و عوی او را اخذ نماید اوست آن کلمه که جمیع علوم و فنون در او مستور است مفتاح مدنیسه استقامت و طراطات اوست قاصم شوکت اصنام و اوهام هر نفسی با و فائز شد او فائز است بانبیه که الیوم سزاوار است و آن کلمه علیا از عالم مشیت بعالم اراده تجلی فرموده و از عالم اراده بعالم لاهوت و از لاهوت بعبودت و از جبروت بملکوت و تجلی آن بصورت کلمه جامعه در لوح جناب حیدر قبل علی و حسین علیهما بهائی و عنایتی نازل و ظاهر هو در قیص اننا ظاهر و مکتون بانا المشهود ناطق . . . . و در یک مقام مقصود از آن علوم و فنون بوده . . . . انتهی

( این لوح مبارک که ذکر شد از نسخه خطی متعلق بکتابخانه حکیم الهی قزوینی شماره ۲۴۴

نقل شده )

نماز میشود از خط حیات و خط تقدیر و از جلگه مرخ و از تپه ماه و از خط سرو از خط قلب و  
 نامی هم مانند خط کوچک در روی تپه شمس آشکار میشود و هر کدام را حکمی مخصوص است .  
 پنجم - خط قلب که دلالت بر حالت مزاجی و مهر و محبت است خط قلب ممکن است از آخرین  
 نقطه خارجی تپه مشتری شروع شود و گاهی هم از وسط تپه مشتری و یا از میان انگشت سیاه  
 وسطی و یا از وجه تپه زحل و یا از تپه زحل مستقیماً شروع میشود و هر یک را حکمی است .  
 خطوط دیگری نیز در کف دست موجود است که در رتبه دوم اهمیت است مانند خط اژدها و خط  
 بنفوس و تاثیر و خط کعبه یا حفظ صحت و خط سعادت و یا خط سچ دست و حلقه زهره و خط نکاحه  
 و خط شهوت و فسق و فجور و خط سلیمان و خط مسافرت و کماز خط عمر منسحب شده بطرف  
 تپه ماه میروند و خطوط مختلفه دیگر که شرح آن فصل است بعضی از علامات مانند ستاره و صلیب  
 و جزیره و غیره در خطوط پیدا میشوند که احکام آنها را تغییر میدهند خطوط زنجیری و صعودی  
 و نزولی از این قبیل علامات است . نکته دیگر که باید در نظر داشت اینست که در هنگام  
 معاینه شخص معمول باید هر دو دست او را مورد معاینه قرار داد اگر علامت مورد نظر در هر  
 دو موجود است وقوع مدلول حتی و قطعی است و اگر علامتی در دست چپ باشد و در دست  
 راست نباشد دلیل است که میل طبیعی و استعداد نسبت بآن امر در شخص معمول موجود است  
 ولی بظهور نمی رسد مگر آنکه عین آن علامت در دست راست هم موجود باشد و اگر علامتی در هر  
 دو دست موجود نباشد دلیل است که معمول نه از جنبه طبیعی و ارش و نه از جنبه شخصی دارای  
 آن مزیت نیست بنابراین باید برای تشخیص حقیقت حال بهر دو دست معمول رجوع کرد چه  
 که دست چپ تمایلات و استعداد های موروثی را نشان میدهد و دست راست اوصاف و حالات را  
 نشان میدهد که در معمول از قوه بالفعل آمده است در کتب مبسوط معتبره تاکید شده که مخصوصاً  
 انبیا باید از کف بینی سر رشته کامل داشته باشند زیرا علامات بسیاری از امراض شخص معمول  
 بوسیله خطوط و علامات کف دست واضح و آشکار است و شخص مرض از این راه آسان و مورد اعتماد  
 است و اگر طبیبی از این علم بی بهره باشد تشخیص او مورد شك و شبهه است برای هر یک از تپه ها  
 مدلولات خاصی هست و برای هر یک از خطوط مهمه و یا خطوط جزئیه نیز مدلولات خاصی هست  
 و باید همه علامات و خطوط را مورد و دقت قرار داد تا درست بتوان حکم کرد و کوچکترین  
 غفلتی موجب خطای در احکام است فی المثل اگر خط عمر در کف دست شخص روشن و دراز  
 باشد و دلیل بر طول عمر دارد فوراً نباید بطول عمر او حکم کرد بلکه باید خط قلب و خط سرو  
 را هم دقیقاً معاینه کرد و اگر در خط قلب یا سر شکستگی و بریدگی باشد دلیل بر کوتاهی عمر است  
 هر چند که خط عمر بیست ساله دراز باشد و از این قبیل احکام بسیار است در کف بینی جدید بهیچوجه  
 امور فال بینی مورد نظر نیست بلکه محققین اخیر خطوط کف را دلیل بر نشانه امراض و اخلاق  
 و عادات و نفسانیات و استعداد هر کس برای طلبی خاص بکار میبرند اگر جوانی که بتحصیل

برجستگی و فرورفتگی هر يك از تپه ها دلالت بر حوادث و حالات خاصي دارد كه در كتب مفعله  
مططور است .

و همچنين در كك دست خطوط مهمه قرار دارد از اينقرار :

۱- خط سر يا خط عقل از مهمترين خطوط و علامتني است كه در كك دست موجود است و از جهت  
اهميت مانند سوزن قطب نماست و تا در باره اين خط آگاهي تام دست ندهد علم با خيال صاحب  
دست حاصل نخواهد شد خط سر در دست اشخاص اغلب در كك دست زير خط قلب است يعني  
در زير انگشتان از بالا به پائين اول خط قلب است و زير آن خط سر واقع است اين خط عقل  
و شعور معمول را تعيين ميكند ( مقصود از معمول كسي است كه دست او را ميخوانند )  
ابتدا و انقهاي خط سر بايد مخصوصا مورد دقت قرار گيرد از خط سر ميتوان بسياري از حالات  
نفساني و اخلاقي و عادات و ميزان عقل و شعور معمول را استخراج كرد و هزاران حكم پيدا  
ميكند زيرا هر كسي خط سر او طرز مخصوصي است در بعضي اشخاص دو خط سر موجود است  
يعني دو خط مستقل سر دارند كه دليل بر كثرت قوت و قدرت و عقل و ذكاوت است اين نكته  
را هم بايد در نظر داشت دست انسان دارای هفت قسم شكل است و بايد خط سر را با شكل تمام  
كك دست سنجيد و احكام لازمه را استخراج كرد .

دوم - خط عمر يا خط حيات كه معمولا از زير انگشت ابهام و ما بين ابهام و سبابه شروع ميشود  
و بطور سختي پائين ميرود و اگر دراز و روشن و منظم بودون شكستگي باشد دليل بر طول عمر  
است و نيز دليل بر صحت و قوت مزاج است و اگر زنجيري و قطعه قطعه باشد دليل بر بيماري  
و ضعف معده و مزاج است و هزاران حكم ميتوان بر حسب اشخاص از آن استخراج كرد بعضي  
از دستها دارای خط كمكي براي خط عمر هستند كه خط داخلي خط عمر ناميده ميشوند و آنرا  
خط مريخ نيز ميگویند و دليل بر قوت مزاج و مقاومت در مقابل امراض است ولي در بعضي از -  
دستها موجود است .

سوم - خط تقدیر يا اقبال كه از خطوط مهمه است و بعضي اين خط را ندارند آغاز خط تقدیر  
ممكن است از چند موضع باشد يعني ممكن است از خط عمر جدا شود و بطرف بالا برود و نيز  
ممكن است مستقيما از مچ دست شروع شود و بطرف بالا برود و ممكن است كه از تپه ماه شروع شود  
و نيز ممكن است از وسط كك دست شروع شود و هر يك را حكمي جداگانه است در بعضي دستها  
خط تقدیر مكرر ميشود يعني دو خط موازي هم ميباشند كه دليل بر دو دور ممتاز زندگاني  
است و شرح آن در كتب معتبره مططور است .

چهارم - خط شمس كه خط موفقيت و خط درخشان نيز نام دارد و از خطوط مهمه محسوبست  
فاقد خط شمس در حقيقت فاقد استعداد و موفقيت در حيات است اين خط از چند موضع

افراد بشر باید تحصیل علم کنند و از آستانه علم و دانش بیاموزند و این که علم حصولی و کسبی  
گویند و مظاهر مقدسه الهیه را احتیاج به علم حصولی نیست و آنچه را دانند و گویند مآخوذ  
از غیب است نه از راه تحصیل و کسب و این گونه علم را علم لدنی نامند جمالقدم جل جلاله  
میفرماید :

لیس هذا من عندی بل من لدن علم حکیم یعنی علم من از نزد غیب منبع است نه از راه  
کسب تحصیل .

علم لدنی

علمی است که محتاج به تحصیل و کسب نیست بلکه فطری و ذاتی است مانند علم خداوند  
که عین ذات اوست و علم مظاهر امرالله که از راه تحصیل و تعلم حاصل نشده است .

علم ماکان و مایکون

علمی که محیط به عالم امکان باشد و برگزیده و آینده احاطه داشته باشد و این علم  
مخصوصاً است بمظهر امرالله در لوح سلطان فرموده اند :  
و علمنی علم ماکان . . . . .

علم مکنون مخزون

در بیان مبارک حضرت رب اعلی جلنکره خطاب بمیرزا اسم الله دیان چنین نازل شده  
قوله تعالی : ان یا اسم الدیان . . . . . قد من الله علی نقطه البیان بعلم مکنون مخزون  
یا نزل الله قبل ذلك الظهور و هو اعز من کل علم عند الله سبحانه و قد جعله بحته من عنده  
بطل ما قد جعل الایات حجه من عنده .  
منصوب از علم مکنون مخزون الواح هیاکل است که در جبهه یقین از قلم مبارک نازل شده و بدینان -  
رحمت فرمودند و او را امین این علم مکنون قرار دادند و مخاطباً له فرمودند قوله تعالی :  
ان یا اسم الله الدیان هذا علم مکنون مخزون قد اودعناک و آتیناک عزراة من عند الله اذا  
من فوارک لطیف تعرف قدره و تعزز بهائیه . . . . . شرح امین الواح هیاکل در ذیل  
امین کلمه مندرج است .

مشغول است از روی خط کف خود استعداد خود را که در جمود است کشف کند عرض را بهبود  
برای اموری که خارج از استعداد اوست تلف نخواهد کرد فی العثل استعداد طبابت و پزشکی  
خطوطی است ریز و کوتاه که در زیر انگشت خنصر روی تپه آفتاب بطور عمودی و متوازی هم رسم  
شده و اگر کسی این خطوط را نداشته باشد استعداد برقی تحصیل طب ندارد و او سالها  
عمر صرف کند بجای نمیرسد و نیز استعداد موسیقی در روی تپه زهره که زیر انگشت ابهام است  
قرار دارد که اگر تپه زهره برجسته و محکم باشد معمول استعداد موسیقی دارد و اگر تپه ماه  
جسته و محکم باشد دلیل استعداد بطن نقاشی است و از این قبیل امور بسیار است خلاصه  
آنکه محققین اخیر ابتدا در صد فال گیری و او علم نیستند و از خطوط کفوف حالات روحی  
و معنوی و اخلاق و عادات و امراض و استعداد های معمول را استخراج میکنند که شرح آن را در  
این مختصر نمی گنجد .

## علویه ماه فرورگسی

اسم این زن بزرگوار حمیده خانم بود و پدرش مرزا آقا جان ماه فرورگی است که دانی ملا علی - جان شهید ماه فرورگسی باشد " بذیل ملا علی جان " نام علویه از جهت سیادت بهشارالیهها داده شده بود و بهمین لقب شهرت دارد . ملا علی جان شهید در هیبت و شش سالگی با - حمیده خانم ازدواج فرمود و دو فرزند از او بوجود آمد . دوازده سال از ازدواج آنها گذشته بود که اشرار بفساد پرداختند و ملا علی را در ماه فرورگ دستگیر کردند و بشهر ساری فرستادند و حکومت پنجاه سوار بر سرگردگی شخصی بنام ولی کلانتر را مامور کرد که علویه خانم را هم دستگیر کنند . کلانتر بماء فرورگ رفت و علویه خانم و چند نفر زن دیگر را که در خانه اش بودند دستگیر نمود و هرچه بود بفارت برد . پسر ده ساله علویه خانم موسوم به ضیا الدین خود را در گوشه ای مخفی کرد و کلانتر علویه خانم و دخترش لقاچه را که سنش شش ساله بود و زنان دیگر را که در منزل علویه خانم بودند همه را بساری برد و حبس کرد . حکومت ساری آنان را احضار کرد و پس از گفتگوی بسیار همه آنها را مرخص کرد ولی ملا علیخان و همراهانش را پس از ۲۶ روز حبس در ساری بظهران فرستاد که بشهادت رسیدند .

دو فرزند علویه خانم ضیا الدین و لقاچه چندی بعد از شهادت پدرشان وفات کردند و خانم مشارالیهها فارغ البال بخدمات بتلیفی پرداخت و سفرهای بسیار فرمود و در سال ۱۳۱۹ هـ . ق . حبیب الامر مرکز عهد الهی با اتفاق برادرزاده اش که هفده سال داشت و شخص دیگر از - احبا بنام شیخ تقی ( شهید ) بسمت خراسان و از آنجا بعشق آباد رفت و در سال ۱۳۲۰ در لومنی مرکز عهد الهی او را بسفر بیزد امر فرمودند . مشارالیهها با برادرزاده و جناب مرزا حسین زنجان بیزد رفتند . عزیمت علویه خانم بیزد مصادف با سال ۱۳۲۱ هـ . ق بود که فضای عظیمی بیزد اتفاق افتاد و هشتاد و چهار نفر را در ظرف چهار روز شهید کردند .

علویه خانم و همراهانش در بین راه گرفتار فساد و عناد مسلمین بیزد شدند و بان خانم محترمه تهمت های ناروا زدند و مبلغ زیادی جریمه گرفتند و در یکی از منازل مشارالیهها را سنگ باران کردند و در محلی کتک بسیار باو زدند و علی محمد را از بالای حجره بزمین انداختند و موی سرش را کردند و با هزار زحمت عاقبت وارد بیزد شدند و در کاروانسرای مغربه ای منزل کردند اشرار تنبهایت از بیت را نمودند و بعدا او را بقطعه حکومتی بردند و پس از باز جوقی او و همراهانش را در محلی حبس کردند و شش سرباز بحفاظت گذاشته برای آنکه از فتنه - اشرار محفوظ باشند و بعدا آنها را از بیزد بیرون بردند که سلامت بیرون و عاقبت باآساده و از آنجا بهلاد دیگر رفته و آخر کار در ماه فرورگ بودند که صعود کردند و جناب ملک خسروی و جناب ملک خسروی شرح احوال مشارالیهها را مفصلا نگاشته اند و منتشر شده \*

### علوم ادبیه ( فرائد ص ۶۲۸ )

علوم ادبیه در نزد عرب و مسلمین در ادوار اولیه و بعد از آن دوازده شعبه داشت و ادبیب یکی میگفتند که هر دوازده فن را بدانند و در جمیع آنها ماهر باشد از قهیل لغت و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و قرص الشعر و عروض و قافیه و اشتقاق و رسم الخط و حسن ترجمه و انشا و در اسامی دوازده فن ادبیه اختلاف است برای تفصیل بکتاب ادبیه مراجعه شود .

### علوم جدلیات ( علم الجدل ) ( فرائد ص ۶۵۲ )

در قرن سوم بعد جمعی از علمای اسلام در مقابل شکوک و شبهات که بر عقاید دینی و مذهبی از ناحیه ارباب فلسفه و شکوک متوجه میشد قیام کردند و بتالیف کتب و رسائل در جواب شکوک و ایرادات و مشکلات پرداختند و هر ایراد و اشکالی را جوابها دادند و در مقابل آنان مخالفین آنان نیز کتب و رسائل در رد آنان تالیف کردند و هیاهوی عجیبی در عالم اسلام پیدا شد این گونه کتب را کتب علم الجدل و علم للکلام مینامید و مخصوص عقاید دینی و مذهبی بود .  
فن جدل به علاوه این که گفته شد یکی از ابواب منطق است که موضوع خاصی است و غیر از فن علم الجدل است ( دایره المعارف فرید وجدی )

### علوم نافعیه

در الواج مبارکه الهیه تاکید شده که مردم بتحصیل علوم نافعیه بپردازند یعنی علومی که از آنها نعمی بحالم و مردم عالم برسند و از علومی که از لفظ شروع میشود و لفظاً منتهی میشود احتراز کنند . در الواج حضرت عبدالهبا جل شانه تصریح شده که علوم نافعیه مانند طبیب در ریاضیات و و و و را باید تحصیل کرد . از مباحث الفاظ فارغه باید دوری جست مباحث بجایزه ای که متکلمین و فقها و عرفا در کتب نوشته اند هیچکدام بدر کس نمیخورد فی العثل بحث در اینکه آیا نکاح جنبه جایز است و میشود با اجنه ازدواج کرد یا نه بجه درد میخورد که در بحار الانوار مرجوم مجلسی و کتب فقهای سنی و شیعه مطرح شده و بحث در کیفیت علم الهی که آیا علم خدا علم حصولی و انفعالی و یا حضوری و فعلی است چه دردی را دوا میکند نادانکه ذات حق غیب متبع لایدرک است چگونه میتوان در کیفیت علم او سخن گفت البته امثال آنها از علوم نافعیه نیستند .



میرزا علی خان ( مائده ج ۵ ص ۶۶۰ )

پسر میرزا اتا خان صدر اعظم است که شهر یانو مخطوبه حضرت فغن اعظم بنا به اقدام خواهر  
ازل به حباله نکاح او درآمد و پس از قلیل مدتی آن دختر که از این وصلت ناراضی بود به  
مرض سل درگذشت . . .

میرزا سید علی از اهل صاد ( مائده ج ۵ ص ۷۰۰ )

سیدی بود که مدتی در ظل امرالله بود و بعد از جناب صدر الصدور مأمور شد که در طهران  
کلاس درس تبلیغ تأسیس کند ولی او در صدد برآمد که شاگردان درس تبلیغ معانی بیان  
و منطق و نحو و صرف . . . تعلیم دهد لذا حضرت عبدالبهاء\* جناب نعیم فرمودند که  
کلامی تشکیل داده و استدلالیه منشور خود را برای همین کلاس نوشت سید علی مزبور در  
اواخر حال از امرالله کناره گرفت و گاهی با ازلیها محشور بود و عاقبت در اهواز بمرض فلسج  
مبتلی شد او را بطهران برای معالجه بردند و بهمان مرض در طهران بسال ۱۳۱۰ هـ ش  
وفات کرد در حالی که فاقد ایمان به امرالله بود .

علی (حرف چتر)

بمعنی شرف - بالای ....

یا علی ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۲ )

خطاب بجناب تندلیب لاهیجانی است که نامش علی اشرف بود و لوح مبارک که در اول جلد دوم آثار قلم اعلیٰ مندرج است خطاب باوست ( بذیل عند یطلب مراجعه شود )

صلا شریف علی ( مائده ج ۸۰ ص ۱۵۶ )

از علمای محاور کاظمین بود که بمحض مبارک در بغداد رسید و محبتی داشت  
و این شخص غیر از جناب ملا شیخ علی ملقب بمعظیم است که در سال ۱۲۶۸ هجری  
قمری در طهران بشهادت رسید .

میرزا علی اصغر خان صدراعظم ( مائده ج ۵ ص ۲۹۲ )

مشارالیه در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه صدراعظم بود و در دوره محمدعلی  
شاه قاجار بعنوان رئیس الوزرا بمجلس معرفی شد و پس از مدت کوتاهی در حین خروج  
از مجلس شورای ملی در روز ۲۱ رجب ۱۳۲۵ هـ قتل رسید و جسدش را بردند در  
قم مدفون ساختند . پارك اتابك در طهران امروز بنام اوست . در باره قاتل او سخن  
بسیار است . بعضی قاتل او را عباس آقا دانسته اند و بعضی هم سخنان دیگر گفته اند  
برای شرح احوال به مجله یادگار عباس اقبال آشتیانی و کتاب فراموش خانه و فراماسونری  
در ایران مراجعه شود . در این کتاب ها او را از نژاد ارمنی دانسته اند و سندی در

و سندی در این خصوص در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران موجود است .  
مشارالیه در اوقات تبعیدش نارقم عریضای بساحت اقدس فرستاد و باو مژده صدارت  
دادند و پیام مبارک را حضرت عبدالبهاء جل شانہ توسط جمال افندی تنکابنی برای او  
بقم فرستادند و او پس از تحقق وعده الهیه نسبت بامرالله محبت داشت و لکن پس از  
قلیل مدتی حرارتش بیرونت تبدیل شد . برای اطلاع از بیانات مبارکه به تذکره الوفا  
و ریحیق مختوم مراجعه شود . در مائده آسمانی نیز نصوصی در این خصوص هست .

ملا علی بسطامی

ثانی من آمن بالنبیان و از جمله حروف حی است شرح احوالش در تاریخ نبیل و سایر تواریخ  
مندرج است الواح بسیار از حضرت اعلی جل زکره دارد مشارالیه حسب الامر مبارک پنجگانه  
برای تبلیغ شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام رفت و مورد ضرب و اذیت قرار گرفت و مدتی  
در خدمت حضرت طاهره بود سپس در بغداد بزندان افتاد و عاقبت او را باسلامبول بردند  
و در بین راه در حدود کرکوک مفقود الاثر شد ظن غالب آنستکه او را شهید کرده باشند  
جناب ابوالفضائل در کشف القطاء شرحی در باره او نوشته اند که در ذیل ( واحد بیانی )  
مندرج است سال شهادتش را ۱۲۶۲ هجری قمری کرده اند .

ملا علی حکیم نوری ( پدید می ۲۵۹ )

مردی بود از بزرگان حکمت یونان و در فلسفه مشاء و اشراق دست داشت و در دوره  
فتحعلیشاه تاجار در اعظمیان میزیست و برای خود مقامی قائل بود و در مجلس درس  
داشت و از جمله شاگردان معروف او مرحوم علا هادی اسرار سبزواری است که در -  
الواح مبارکه از او بحکم سبزواری تعبیر فرموده اند .

علیخان ماکوسی ( تپسلی )

حاکم قلعه و شهر ماه کوبود که حضرت اعلی را تحت نظر او بحکم حاج میرزا آقاوسی  
مدت نه ماه در قلعه آن حبوس کردند شرح احوال در تاریخ تپسلی مبطور است .

ملا علی بیجستانی

در کتاب ظهور الحق مستور است بر ۱۷۰ و دیگر ملا علی بیجستانی بن ملا محمد از ملایان بیجستان که بعزت شدت زهد و تقوی بلقب صالح و شهرت یافت و از معریت محل بود و در سن سال ۱۲۳۹ و نشو و نما و تحصیلاتش تا سن چهارده سالگی در بیجستان شد پس بمشهد رفته تا بیست سالگی اشتغال بتحصیل داشت آنگاه عازم عراق عرب شده بتکمیل علوم پرداخت و در آنجا صیت ظهور حضرت نطفه اولی بسمعش رسید و از حاجی شیخ مرتضی انصاری جوهای حقیقت شد و شیخ طبق اسلوب خود چنین جواب داد ای آخوند مسائل اصول دین چه ارتباطی بمن دارد و ملا علی پس فراغت از تحصیلات بمشهد برگشت و عطا و محترمین تجلیل بسیار از وی نمودند و مسجد و منبری باو واگذار شد و بعدا اختیار قرا و قرآن مقبره سیهمالار باو سپرده گشت و طولی نیافته سفر به بیجستان نمود و بواسطه آقا سید ابراهیم و پسر برادرش آقا سید عبدالحسین که حضور محضر جناب باب الیاب یافته نایز شدند تصدیق و ایمان حاصل نمود و باتفاق یکدیگر بنای نشر امر بدیع نهادند و ملایان محل مطلع شده بغضات و مقاومت برخاستند و شکایت بمشهد نوشتند و بالاخره دوسید محترم مذکور و جمعی دیگر از مومنین را بمساعدت اشرار دستگیر کرده امواتشان بیخفا بردند و از ایشان التزام گرفتند که تبلیغ نغایند و چون با ملا علی نیز خدایب و عتاب واز خواست نمودند مجبورا با عاقله مباحثت بمشهد نمود و با ملا علی صادق مقدس معاشرت گرفت و بدرت ملاقات جناب باب الیاب عی رسید و او را دستور دادند که در مشهد با مراعات حکمت قرار گرفته مرکز ارسال و مرسول مومنین گشت و وقتیکه معلم حماری نسخه بیان تصحیح نده از محضر علی بیایورد چندین نسخه برای بابیان بلاد نمود و دو نسخه وقت برای مومنین مشهد ساخت و در موقع ارتفاع جنگامه قلعه طبرسی برای الشان رفت ولی واقعه خاتمه یافت و ناچار بمورد گشتن با حاجی عبدالمجید و ملا میرزا محمد عدم و همراز گردید و در مشهد برجای بود که واقعه شهادت عظمی واقع گردید . انتہی

نگارنده گویند که مرحوم سید مهدی ثلپایگانی ره قطعه ای در تاریخ وفات ملا علی بیجستانی سروده بقوله رحمه الله ؛

بود باقی دوروز از شعبان  
 ز اتفاق قضا و اسبابا  
 السی فوله :

فصل فی نیر الهمدی غایب ( ۱۳۱۴ هـ )

مسائل النہی عن التاریخ

## علی خان ماکوئی

فرماندار و حکمران ماکو بود در کتاب ظهور الحق ص ۶۹ راجع به ماکو چنین مکتوبات قولیه :  
دیگر از امکنه سیمه امریه آذربایجان ماکو است که حضرت نقطه اولی تقریباً نه ماه ( شعبان سال  
۱۲۶۲ جمارى الاولى سال ۱۲۶۴ هـ.ق ) در آنجا محبوس بودند و حاجی میرزا آقا سی  
آن مظلوم برادر بدست علیخان ماکوئی حاکم و سرحد دار ماکو سیرد و در ایام اوائل سن  
آقا سید حسین و آقا سید حسن یزدی بخدمت میزیستند و بعد از چندی جز آقا سید حسین  
کسی دیگر نبود و در کتاب بیان است قوله الاعلی : و در آن وقتکه عود خلق کل قرآن شد  
و بدو خلق کل شی در بیان شد مقرر نقطه که مظهر نبوت بود بر ارض اسم باسط بود که -  
سمواتیکه در قرآن مرتفع شده بود کل مطوی شده راجع شد بنقطه اول ولم یشهد علی ذلک  
الا الله و من عنده مع آنکه نازل نفرموده در قرآن امری اهم از یوم قیامت و عرض بر او خداوند  
معصی است . عده کل نفوس که متدین شده بودند بدین قرآن و در حین رجوع از کل این  
نفوس يك نفس بین یدی الله بوده که عود کل شی شده و قوله چنانچه این حجره که بلا ابواب  
است و بلا حدود معروفه امروزه اعلی عرف رضوان است که حجره حقیقت در او مستقر است که  
گویا ذرات آن همه بنمای ذکر انشی انا الله لاله الا انارب کل شی میخوانند هر گل حجرات  
اگر چه مقاعد مرآتیه مطرزه مذهب باشد و در ضمن یکی از مناجاتها که از قلم اعلی در آن سخن  
نازل شد چنین مکتوبات و لانا جنید فی مشی علی الجبال و حیددا بما تلخیص فی کسل  
حین الی قوله بمنزل ما اشاهد هذا السماء فوق راسی و الارض تحت قدمی و الجبال المحیطه  
فی حولی و النهر الجاریه فی قرب الارض الخضراء بین یدی فلك الحمد یا الهی حمد اشعشعما  
نیاً لامعاً . . . الخ . تفصیل اوضاع مجلس و قبه ماکو و احوال علیخان را در بخش  
سابق آوردهیم و ارتفاع ندا\* ضریح لائمهت و تاسیس شریعت و صدور کتاب بیان فارس و عربی  
در سخن ماکو وقوع یافت و در ص ۷۴ مکتوبات است :  
و بالجمله در مدت سخن ماکو توقیعات و کتب و رسائل بسیار از قلم آن حضرت صدور یافت  
از آن جمله استرسا له دلائل المبع و نیز تفسیر دعای صباح که بحسب خواهش آقا سید ابوالحسن  
بن آقا سید علی زنوی مرقوم نمودند و کوه ماکو را بتطبیق عدد اجدی نام باسط دادند و -  
اکنون آق ایوان که محل اقامت حضرت بوده و قلعه و عمارت علیخان واقع در جنب آن و نیز  
مسجدی که معازی آق ایوان بر قرار و محل توقف اصحاب و زائرین بود بحال نیم مخروب باقی  
است و آثار مغربه قلعه شاه عباس ثانی که قلعه قدیم پناهگاه اشرار را خراب کرده قلعه  
جدید بر جای آن در تاریخ سال ۱۰۵۲ هـ.ق ساخت بمسافتی دور از پهلای کوه نمایان  
میباشد و پسران حاجی علیخان حاجی محمود خان و حاجی اسمعیل خان و تیمور پاشا خان  
و پسران حاجی علیخان حاجی محمود خان و حاجی اسمعیل خان و تیمور پاشا خان  
تتمیدد . حال آنکه در این از فوت پدر حکمران و ریاست ماکو را داشتند . انتهای .

### علی سردار

از مهارت بابیه است که در تاریخ امرالله مکانش همرا دارد. شهادت جناب وحید دارابی در سال ۱۲۶۶ ه. ق در نسی ریزه بوقوع پیوست و جمعی از اصحاب با وفا هدف شتر جفا شدند ( بنیل وحید دارابی ) دو سال بعد از واقعه شهادت جناب وحید دارابی یکی از مومنین با وفا و پرهمت بنام علی سردار قیام فلرموده و با جمعی از اصحاب یکوهی پناهنده شد و مورد هجوم و حمله اعداء قرار گرفت و آخر کار پس از مدتی استقامت همرا نان از پای در آمدند و سرهای شهدای آن واقعه را بر سر نیزه کرده بشیراز فرستادند از جمله همراهان علی سردار ملا علی - نقی بود که در تاریخ شهرش دارد عیال و اطفال با زماندگان شهادت اسیر شدند و همسر ملا علی نقی سابق الذکر موسوم به محمد شفیع نیز جزو اسرا بود و در آن هنگام یازده سال داشت باری سرهای شهدا را در آغاز حسب الامر شاه از شیراز بطهران بر سر نیزه ها جمع کردند ولی چون بآباد رسیدند حکم شاه رسید که آن سرها نورانی را در همانجا دفن کنند .

لهذا سرهای شهدای نیزه را در آباده دفن کردند و آن محل امروز در آباده بین احباب به حدیقه الرهد من معروف است و از کلك اطهر حضرت عبدالهباء جل شانه زیارتنامه مخصوصی رفوس مقدسه شهدا\* مزبور نازل شده که در دسترس احباب است و در لوحه ای نوشته شده و در حدیقه الرحمن آویخته شده است و احباب که بزیارت بهت مکرم شیراز میروند بر سر راه در آباده بزیارت رفوس مقدسه شهدا\* نیز میروند .

### علی القاری الهروی ( فرائد ص ۳۰۹ )

علی بن سلطان محمد هروی ملقب بنورالدین از علمای اهل سنت و پیرو مذهب خنقی است و از فضلی قرن یازدهم هجری محسوب است سفری بمکه کرد و معارضه او با ائمه مذاعب شافعی و مالکی و غیره معروفست مشارالیه در سال یکهزار و چهارده هجری در مکه وفات یافت و غلامی الازهر مصر پس از استماع وفاتش بر او نعلوز نیت خواندند و چهار هزار نفر در نماز شرکت کردند تالیفات بسیار دارد که از جمله اوصاف الصدی و فتح الرحمن و غیره میباشد .

### علی قیل اکبر . . . ( آثار قلم اعلی ج ۲۰ ص ۱۴۳ )

حاجی آخوند ایادی امرالله است که در سجن ارض طاه\* محبوس شد . . .

درویش علی اکبر ( تاریخ لهر )

شازاله داماد ملا خدا بخش قویانی حرف حق بود . درویش علی اکبر بنام امر مبارک مسروف و مورد اذیت و آزار مخالفان فرار گریخت و مدت دو سال بحکم امیر علم خان حکمران فاینک در فرقه سرچاه در میان چاهسی محبوس بود و علت آن این بود که درویش علی اکبر بسطت تقدس جمال قدم جل جلاله مشرف شد و در همین مراجعت مورد هجوم اعدا شد و به امیر علم خان شکایت بردند که درویش از عکا آمده و مردم را گمراه میکند امیر علم خان او را الحاضار کرد و پس از جستجو چند لوح مبارک و لاجله لوح هله هله یا بشارت را در جیب او یافتند . امیر علم خان دستور داد درویش علی اکبر را به چهار صبح کشتند و مویهای سرش را تماماً از پیش کتند و او فریاد میکشید و میگفت " ای قادر قدرت نماها قدرتی ها قدرتی " پس او را در چاه محبوس کردند و مدتی گرفتار بود تا آنکه بوساطت مرحوم شهنشدار سیزواری حاج شیخ ابراهیم که مردی فطندرو باطنی مومنین به امرالله بود امیر علم خان درویش را آزاد کرد ( تاریخ خراسان جنسالی نژادی )

ملا علی اکبر ( مائده ج ۸ ص ۱۵۰ )

مقصود جناب حاجی آخوند ملا علی اکبر شهسوارزی ایلادی امرالله است که احوال ایشان در این کتاب در محل خود مذکور است .

میرزا علی اصغر شیخ الاسلام (مقاله سیاح)

شیخ الاسلام تبریز بود که بدست خود حضرت اعلیٰ جل ذکره را چوب کاری کرد و عاقبت دستش شویج شد و از کار افتاد و با ذلت تمام مرد و جانشین او از قبول لقب شیخ الاسلام خرد داری کرد زیرا لقب شیخ الاسلام بعد از میرزا علی اصغر در نظر مردم احترام خود را از دست داده بود. ( تاریخ نهج )

ملا علی اکبر اردستانی (مقاله سیاح)

از همراهان و تلامذہ جناب مقدس خراسانی بود که در شیراز اعلان امر فرمودند و حسینخان آجودانهاشی او را به همراه مقدس و قدوس گرفت و اذیتها کرد و از شیراز اخراج نمود. مشا رالیہ مدتها بعد از شہادت حضرت اعلیٰ جل ذکره زندہ بود و در اواخر احوال در چار خمودت و افسردگی شدہ بود و جمالقدم جل جلالہ بہرخی احیا امر فرمودند کہ او را ملاقات کنند و تشویق نمایند این مطلب را مرحوم سمند در تاریخ خود نوشته اند سال وفات اردستانی بدست نیامد.

میرزا علی اکبر از منتسبین نقطہ

( لوح نجفی )

متصور جناب میرزا علی اکبر پسر آقا میرزا ابراہیم شیرازی و برادر میرزا محمد رضای تاجر شیرازی پدر حضرت اعلیٰ جل ذکرہ است. جناب میرزا علی اکبر عم اکرم حضرت اعلیٰ جل ذکرہ بسود کہ ہام مبارک مومن بود و ہمز از شہادت حضرت اعلیٰ جل ذکرہ در بغداد بحضور حضرت جمال کبریائی رسید و ہمزغان فائز شد و میرزا یحیی ازل نفس او را وادار کرد کہ آن جناب را بقتل برساند و در بغداد بشہادت رسید در چند لوح از جمالقدم جل جلالہ ذکر آن جناب نازل شدہ از جملہ در لوح شیخ نجفی میفرمایند قولہ تعالیٰ :  
جناب میرزا علی اکبر از منتسبین نقطہ علیہ بہاء اللہ و رحمۃ و جناب آقا ابوالقاسم کاشی و جمعی دیگر ہفتوی میرزا یحیی کل را بشہید نمودند. انتہی .

)



حضور زن و نوزند ۴۰ ساله آن معدن شجاعت و استقامت را پد هان توچی می شناسند در حالیکه --  
 طفل صغیر متصل گرفته نموده میگوید مرا ببرید پسر آقایم بالاخره عیال و طفل صغیر آن حضرت  
 را عقب زده توچی نشنگ را آتش زده روی توپ در این حال نزد آن حضرت رفته اظهار میکند  
 آقای علی اکبر هم جلالتک ما نمیخواهیم شما کشته شود خدا هم نمیخواهد بیائید و در حق این  
 طفل رحم کنید حضار متحیر توچی متفکر که این چه استقامت و ثبات است باز طفل و عیال آن --  
 حضرت مجددا با حال گریه بالتعارف میبرد از ند نتیجه ای حاصل نمیشود بالاخره در حضورده --  
 هزار نوزن و نوزند توپ را مجددا آتش زده آن حضرت را شهید مینمایند و قطعات جسد آن --  
 حضرت تا غروب پایمال عابرین بوده و بعد برادر عیال ایشان آقا ملا باقر بابکی دوتغرازیستانشان  
 قطعات جسد را که جز سر و رو و دست چپوی باقی نمانده بود آنهم از ضرب با زوت پایمال  
 نده بود جمع آوری و در پشت کوب حر حر مقابل درب بقع الخصر شاهزاده عمومی در گوشه  
 ترستان قدیمی مدفون ساختند و سن مبارکشان در يوم شهادت چهل سال بود .

از جمله شهدای یزد جناب ملاعلی اکبر حکان است . شرح شهادت ملاعلی اکبر حکان در تاریخ  
 شهدای یزد - در است و خلاصه آن بقراردیل است .  
 شرح شهادت آقا علی اکبر حکان ( اقتباس از تاریخ شهدای یزد ) آقای علی اکبر حکان که یکی  
 از مومنین اولیه ظهور مبارک حضرت نقطه اولی و بحسن صورت و سیرت معروف و در صنعت حکاکسی  
 نرید زمان خویش بود در ۲۷ رمتا - سنه ۸ ظهور بجهت ایمان بظهور قائم موعود مورد هجوم اشقیاء  
 وافع و برای مجازات بسرای حکومتی سببند از آنجا نیکه آن معدن صفات حسنه یا حسن ملوک و -  
 اخلاق خویش را از اغیار را مجذوب خود نموده بود اعضای حکومت مایل بقتل ایشان نبوده و اصرار  
 زیاد ی در تبری مینمایند ولی چون جز استقامت و قنوت و امتناع از تبری چیزی مشاهده نشدند  
 مصمم و مجبور بقتل گشته ایشانرا به حینیه شاهزاده میاورند و توپ را حاضر و در مقابل ده هزار نفر  
 ناسا چیان و بحکم حکومت بدوا برای تخذیر و ترس مشارالیه در دهان توپ خالی می بندند و حاضر  
 محو جمال و کمال و استقامت و شجاعت آن جوهر ثبوت و رسوخ گشته در این حال که بد خانه توپ  
 بسته بوده اند تمام عمال حکومتی فردا فرد حاضر و هر یک با التماس تقاضای تبری و بدگتسن  
 بنمایند که ایشان را از شستن رهائی دهند و چون اجازه نشد نتیجه نمیگیرند توجی میخواهد اما  
 سوره را روی توپ خالی گذارده آتش دهد ولی فراسبانی مانعت و ایشانرا امر میکند از دهانه  
 توپ باز نترسد و در نهایت محبت و مهربانی بنای نصیحت و التماس را مینماید و سایر اجزاء  
 نیز با و تاسی نموده یکت یک مجددا خواهش تبری میکند ولی جوابی نمیشنوند و جز مایوسی کامل  
 نتیجه حاصل نمینمایند لذا امر میکند مجددا توپ را پر کرده و از طرف میفرستند عمال آن حضرت  
 را با توپ ۴ سانه نشان میاورند که شاید حب عمال و اولاد ایشان را مانع از فداکاری گردد و عمال  
 دایر او که بالباس ناخر در برداشته با غفل خود در مقابل او حاضر میشوند و اظهار میدارند که من  
 با این غفل ۴ سانه چه کنم رحمتی بحال این طفل بفرما ایدا جرای بان محترمه نداده در حالیکه  
 ایستاده بودند روی خود را بشرف دیگر بر میگردد اند مجددا آن عمال و طفل در مقابل روی آن -  
 حضرت ایستاده بشرفه وزاری مشمول و بالاحاح و التماس میپردازند و در دفعه دوم نیز روی خود را  
 برگردانند پشت بظرف ایشان میکنند دفعه سوم این عمل تکرار میشود و طفل دیده دامن پدر خود  
 را گرفته و بالحنی جگر خراش میکند ( آقا جان مگر تو مراد دست نداری و دیگر مراد نمیخواهی ) در این  
 حال آن حضرت روی میاکنشانرا بظرف آسمان نموده و بدرگاه خداوند التماس میکند ( ای پروردگار  
 بیتر از این مرا امتحان مفرما ) در این حال رفت و تا اثر توفی العاده بفراسبانی دست میدهد که  
 بی اختیار اشک بر سرازیر و بگریه میپردازد و بعد د یگراز اعضای حکومتی و حاضر نیز بگریه میانفتند  
 و سایرین با حال حزن و اندوه نوالعاده منتظر نتیجه میشوند با لاخره بعد از مایوسی کامل در -

)

۴

بیچ بامر مبارک عمل کرد و آخر کار در قویان متمرکز شد و بعد بمشهد برای تبلیغ رمت آفا زاده  
اورا امر بخروج داد و بیچ برای فوجان در شبکه کراپه کرد و چون بی بازار کتب فروش رمت اورا هدیه  
نکوله ساختند در روز ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۳ هـ. ق مطابق ایام نوزوز و مارس ۱۱۱۵ میلادی بود  
ناتلین او استاد علی اکبر خیاط بود که اول تیر بدعان شیخ زد و بعد حسین سوسوگت تیر بشکم  
بیچ زد و ملا علی بدعم از بالای بام بازار مامور بود که اگر آنها موفق نشدند او از بالای بام بازار  
نشیب کند ولی احتیاجی نشد و اورت علی نوکر شیخ فرار کرد حکومت مشهد نیرالدوله بی عرضه  
بود و ناتلین را گرفته ولی بغارس آفا زاده رها کردند جسد مظهر را ابتداء در قیرستان حوی لقمانی  
دین کردند و بعد بکوه سنگی منتقل کردند .

#### میرزا علی اکبر میلانی ( مائده ج ۵ ص ۲۵۶ )

از احبای الهی و اهل میلان بود مشارائیه خط بسیار زیبایی داشت والواح مبارکه را بخط  
خوش نگاشته و با چاپ عکسی منتشر کرده است که در بین احباب موجود است . مشارائیه  
عضو مدفل روحانی طهران و منشی محفل مزبور بود مشارائیه تا چند سال قبل زنده بود  
دو پسر او در امرالک نظر بحفظ مقام اداری خود دور شده اند و در شرکت نفت ملی ایران  
مقامی دارند و ابدا تسجیل نشده اند و معاشرت ندارند .

#### میرزا علی اکبر نخجوانی ( مائده ج ۵ ص ۲۸۶ )

از احبای قدیم و ثابت بر عهد الهی بود و بامر مبارک الواح طرازات و اشراقات و تجلیات و  
غیره را به لغت روس ترجمه کرد و به تلولستوی فیلسوف روس داد و در امریکا هسپاز  
ملتزمین حضور مرکز عهد الهی بود و عکس او در روزنامه های امریکا در آن ایام در محضر  
مبارک مرکز عهد الهی چاپ شده و در نزد نگارنده نسخه ای از آن موجود است . خدمات  
بمبارک کرد و تا آخر عمر مورد عنایات مبارکه بود پسرش علی الله نخجوانی امروز عضو بیت العدل  
اعظم الهی است مشارائیه داماد ایادی امرالک جناب موسی بنانی علیه ال و میباشد .



علی قبل اکبر (ماده ج ۵ ص ۲۲۸)

(ملا علی خان - بقیه - صفحه ۲)

مقصود جناب حاجی آخوند ابادی است .  
حق وی نازل شده است که میفرماید \* من اراد ان یزور علیا من ارض یمم الذی انفق ماله و ما عنده فی سبیل الله  
مولی الوری فلیزره بنا نزل من سما مشبه الله الملی العظیم هو للمزنی من آتفه الاعلی اول نور ظهور و اشرف و لاح \*

این لوح مصل علی بن ابراهیم است که در جلد اول کتاب خود در این باب درج کرده اند .

و لوح مصل جمال قدم جل جلاله در باره شهادت او در رحمتی مضمون نقل کرده ام .  
مقصود حضرت نقطه اولی و ثانی مقصود جناب ملا محمد علی قدوس است .  
حضرت عبدالیهب میفرماید قوله الاحلی .

\* مرقد خور شهید ملا علی جلن رومی له اللدا \* بدرجه ای مبارک است که اگر من در طهران بودم بدست خویش  
میآختم لهذا باید چند نفر از یاران صمم این خدمت شوند و زمین اکتیاع نمایند و لو در حلی تنها باشد و این  
جسد مطهرا به آنجا نقل نمایند و پنجاه تومان جناب امین بجهت مصارف تقدیم نمایند . . . . .

علی قبل نبیل (ماده ج ۸۰ ص ۱۷۲)

مقصود وجود مقدس حضرت اعلی است که ظهور اول جمالقدم بآن اسم مبارک بود چنانچه  
فرموده است : حین الذی ظهر جمال القدم باسم علی قبل نبیل . . . . .

ملا علی جان شهید (ماده ج ۸۰ ص ۱۷۲)

از علماء و شهدای امر مبارک است و در لوح شیخ نجفی نامش از رقم اعلی نازل شده  
و در الطح قریب عنایات لا تخص نسبت با او فرموده اند شرح احوال او را در مجلد

چهارم مصابیح هدایت تالیف جناب عزیر الله سلیمان علیه البها مندرج است .

مقصود در این مقام از علی قبل نبیل وجود مقدس حضرت ابوالفضل که در سلسله واقف

تولد جناب ملا علی جان بحال ۱۲۶۴ هـ ق در فرقه اعلی و در آنکه کمال سلطنت واقع

و باهل بمان محط فرموده اند که آنها از ایات نازله بر حضرت اعلی و در آنکه کمال سلطنت و ولادت

که در آن آیه لا کفری از ظهور من نشده باشد . آنجا جان هفتر کس به تربیت و نگاهداری

ملا علی جان صمود کردند و مخالفی او سرزد آنجا جان هفتر کس به تربیت و نگاهداری

او پرواغت ملا علی جان بعدها با دست راست خود علیه خانم ازدواج کرد و بعد از

آستان مبارک مشغول بود تا در سال ۱۳۰۰ هـ ق سهام الدوله بحکم کامران میرزا

و از مازندران شد و جمعی از اعیان را گرفت و پس از وقوع مصائب و بلیات و گفتگوهای

بسیار که در مجلد چهارم مصابیح هدایت مندرج است جمعی را بطهران برده و

به حکم ناصرالدین شاه و فتوای ملا علی کتو طاب ملا علی جان را در طهران شهید

کردند و عمر مبارکشان و هشت سال بود برای تفصیل احوال به مصابیح هدایت

جلد چهارم مراجعه شود .

ملا علیجان ( لوح نبلی )

اعلی جان پدرش آقا جعفر و مادرش آفتاب خانم از مردم اطراف شهر ساری نرینه ریگنده در سال ۱۲۶۲ هجری  
پدید آمد . هنوز نازل بود که مادرش وفات کرد و در هجرت سالکی پدرش او را به مکتب ملای ده بود سه  
سال در آنجا به مکتب رفت و در یازده سالگی پدرش او را بساری برد و در مدرسه سلیمان خان خجریه ای شرکت  
پدرش مشغول شد . شیخ جعفر مجتهد بر حسب سفارش پدرش مری ملا علیجان شد چندی بعد پدرش  
اجعفر نیز وفات کرد و سرپرستی ملا علیجان بر حسب وصیت پدرش بدائی او میرزا آقا جان ماه فرزند محمول  
داد . دائی او چون ریخت او را به تحصیل دید وسیله فراهم کرد و ملا علی جان از همان دوران به عبادت و تحصیل  
داخت . شبها لقلب عبادت میکرد پس از شش سال ملا علی جان با مساعدت دائی خود به بارفروش برای  
تحصیل رفت و در مدرسه میرزا زکی به تحصیل مشغول شد در ضمن مطالعات اخبار و احادیث با احادیث است  
بیت عکا برخورد و سر آن را از استاد خود پرسید ولی او جوابی نداد پس از مدتی بر حسب مری بعضی از  
وستان به ملافت سید محمد رضای شهیرزادی بقیه السیف رفت و او درباره عکا و احادیث مطالبی گفت  
پس درج ملا علی جان توسط شاره الیه موئن به امر کردید و ترک تحصیل کرد و به جانب سرخ رود روانه شد و یک  
سال در آنجا به ریخته خوانی مشغول شد و بعد بدستور دائی خود میرزا آقا جان به ماهروزک رفت و اهل جماعت  
شد و با مردم مستخدم گفتگو میکرد و در همین ایام ازدواج کرد و حمیده دختر دائی خود را گرفت و زن خود و دائی  
ود را تبلیغ کرد و بالاخره روزی بالای شیررفت و تبلیغ عمومی نمود و جمعی بسیار از مردم آن محل و قسری  
طراف موئن شدند . علمای ساری را آتش بنشرو حسد شعله کشید و به حکومت شکایت کردند و او هم بطهران  
بر داد ناصرالدین شاه به سهام الدوله حکومت مازندران دستور داد ملا علی جان را دستگیر کند و حسب الحکم  
عمیرا با ملا علی جان گرفته و در ساری محبوس کردند . حاکم خواست علمای ساری با ملا علی جان بحث کنند  
اما حاضر نشدند و حاکم ملا علی جان را به طهران فرستاد . به محض ورود بطهران کامران میرزا ایشان و همراهان  
ادراتیار دولتی حبس کرد و مدت ۲۶ ( بیست و شش ) روز حبس آنها طول کشید . کامران میرزا سعی کرد که از  
ملا علی کئی فتوای قتل ملا علی جان و سایرین را بگیرد ولی ملا علی کئی زیر بار نسیرت و فتوای نمیداد . کامران میرزا  
رانب را به عیون ناصرالدین شاه رسانید شاه در خراسان بود و تلگرافی دستور قتل داد و روز ۲۲ بیست و دوم  
نسیان سال هزار و سیصد ( ۱۳۰۰ ) هجری قمری ایشان را به میدان بردند و طبل و نیبوز میزدند در میدان از  
بیرغضب آب خواست و وضو گرفت و آیات و مناجات تلاوت کرد و بعد بیلس بول به بیرغضب داد و کت حاضر  
بیرغضب او را به قتل رسانید . بدن آن بزرگوار سه شبانه روز در روی خاک افتاده بود و کسی جرئت نداشت که  
برود و او را دفن کند . بالاخره دو نفر از امامه الرحمن بهائی سوسن خانم و فاطمه خانم شهیرزادی آن جسد  
بیبارک را بدر بردند و در سوئیر آقا دفن کردند و بعد از چندی از آنجا به باغ ورقابه که در خارج طهران بود  
انتقال دادند و از آنجا نیز به گلستان حاوید طهران منتقل کردند . از قلم جمال نسف جل جلاله زیارت نامه ای در  
حق وی نازل

علی قلی خان ( مکتب ج ۲۰ ص ۲۲۰ )

از احمای قدیم و ثابت بر عهد و مقیم امریکا بود و مدت در آن حدود نماینده دولت ایران بود و بعد بر اثر شهرت انتسابش با امرالله منتظر عدت گردید و حقوقی با و از طرف دولت ایران پرداخت میشد مشارالیه اقدام به ترجمه کتاب مبارک ایقان بلغت انگلیسی کرد و با اجازه هیئک مبارک حضرت عبدالیهبها آن کتاب را طبع نمود و در دوره هیئک مبارک حضرت ولی امرالله نفس مقدس هیئک مبارک مجددا کتاب ایقان را با انگلیسی ترجمه فرمودند و ترا ترجمه علی قلی خان کامل نبود و امروز ترجمه علی قلی خان مشهور گردیده است .  
مشارالیه ملقب به نبیلاندوله بود و دخترش مرضیه که از خادماات امرالله در امریکا است ابتدا با سترکار بنترازدواج کرد و سفری هم با ایران با شوهر خود آمد و مدتی در طهران توقف کرد و به ترجمه مقالات انگلیسی در روزنامه ایران که از جزایر معروف طهران بود پرداخت و شوهرش هم که دکتر چشم بود در طهران بکار مشغول شد ولی پس از چندی سترکار بنترا از تصفیدن فلج شد و حسب الامر مبارک حضرت ولی امرالله مرضیه خانم شوهرش را با امریکا برد و در آنجا بود که سترکار بنترا صموئیل کرد و پس از مدتی مرضیه خانم با یکی دیگر از احمای غرب ازدواج کرد و امروز بنام مرضیه گیل " در امریکا بخدمت امرالله و ترجمه آثار مبارک مشغول است علی قلی خان سفری در اواخر خال با ایران آمد تا حقوق عقب افتاد خود را از دولت بگیرد و سپس با امریکا مراجعه کرد و بسال ۱۳۴۵ هـ ش در امریکا صمود فرمود بیان مبارک در باره طبع کتاب مشارالیه در مجلد دوم مکاتیب صفحه ۳۲۰ مندرج است .

حاج علی لاص فروش ( مکتب ج ۵ ص ۸۲۰ )

بعین ازل در بغداد از ترس هر روز بصورتی خود را در میآورد که گرفتار نشود و گاهی خود را حاج علی مینامید و لاص فروش بمعنی گنج فروش است که بعین خود را به این اسم مشهور کرده بود .

علی محمد خان ( مکتب ج ۵ ص ۷۵۲ )

در روزنامه پرورش بود که با امرالله مخالفت کرد و نسبت به احمای و مخصوصا جناب ابوالفضل روزنامه خود که در مصر طبع میشد بیعتان و افتراها نوشت و نسبت به امرالله تهمت ها زد و جن حضرت مرکز عهد الهی شد بلوچ مبارک مندرج در ص ۷۵۲ جلد پنجم مکتب مراجعه

علیرضا خان محللاتی (کشف القطاء)

مشارالیه از بهائیان ثابت بر پیش اداره بهجت کرمان بوده و در اواخر حال و دوران اخیر سید جواد کربلائی آن جناب را که مریضی پرستار و ضعیف و پیر شده بود در کرمان بمنزل خود برود و پذیرائی نمود تا وقتی که حاجی سید جواد در منزل او صعود فرمود و جناب ابوالفضائل شرح آن را نوشته اند و در ذیل (سید کربلائی) مندرج است مرحوم آقا سید مهدی گلپایگانی در حاشیه کشف القطاء در باره میرزا علیرضا محللاتی مینویسد خان مذکور در سنه ۱۲۳۲ هجریه حیات داشت ولی از شدت ضعف و تحفظ از منزل بیرون نمیآمد و در همان اوقات نیز این عبد در طهران با تمام رساله مشغول بوده عین این مکتوب را (مکتوب را که حاجی سید جواد از طهران به علیرضا خان محللاتی در کرمان نوشته بود و از ضعف پیری خود شکایت کرده بود) از ایشان مطالبه نمودم اظهار داشتند که آن مکتوب را با سایر الواح و آثار و کتب مبارکه امیره بطهران زمان مسافرت از کرمان نزد نفسی از دوستان برسم امانت گذاشته ام که بادی الفرصه بطهران بفرستد و اکنون بععل و موانعی چند ارسال آن بتعمیق انتاده است و وعده فرمودند که بزودی آنها را از کسرمان خواهند خواست و طولی نکشید که حضرت خان برحمت ایزدی پیوست . انتهی

لقب علیرضا خان محللاتی را جناب ابوالفضائل در محل دیگر از کشف القطاء اعتضاد الوزاره نوشته اند

ملا علی اکبر (مائده ج ۸ ص ۱۵۰)

مقصود جناب حاجی آخوند ملا علی اکبر شه میرزای ایلدی امرالله است که احوال ایشان در این کتاب در محل خود مذکور است .



علیهین ( بدیع ص ۹ )

درجات علیّه -- مقربین و مقام مقربین -- در قرآن مجید نازل شده :  
ان الابرار لفی علیین .

عماد ( مائده ج ۵ ص ۶۶۱ )

مقصود میر عماد خوشنویس است که ملقب به عماد الملک بود و در عهد شاه عباس کبیر میزیست  
در سال ۹۶۱ هـ ق در قزوین متولد شد و در دربار شاه عباس مقامی داشت . خط بهشتار  
خوبی داشت که امروز قیمتی است در سال ۱۰۲۴ هـ ق به قتل رسید .

عماد یاسر

عماد یاسر ( مکه . ج ۱۰ ص ۲۵۸ ) عماد پسر یاسر نام مادرش سمیه بود و در مکه بحضرت  
رسول ص عومن شد و از ابو جهل صدقات بسیار تحمل کرد و بارها او را با سیخهای آهنین  
که در آتش سرخ شده بود داغ کردند و نمک بجراحتش میپاشیدند تا مگر از محبت رسول ص  
دست بردارد و او هم چنان استقامت میفرمود و عاقبت از شدت زجر و محنت بظاهر از حضرت  
رسول در نزد ابو جهل تبری نمود و بان حضیت ناسزا گفت و چون از رنج و محنت خلا ص  
شد از کرده خود پشیمان گشت و اشکبار بخدمت رسول ص رفت و حضرت او را بخشیدند و  
فرمودند تبری لسانی اهمیت ندارد مادام که در قلب تو محبت خدا و رسول موجود باشد  
و آیه مبارکه در باره تقیه در همین اوان نازل شده برای تفصیل بتفسیر قرآن مراجعه شود  
عماد همچنان بر امر الله مستقیم بود تا آنکه در واقعه صفین که در جزو انصار حضرت امیر ص  
بود بشهادت رسید .

عمارت صدری که در ایام ارض صاد ( بدیع ص ۲۵ )

این بیان مبارک از حضرت اعلی است که در کتاب بیان فارسی ذکر کرده اند میفرمایند  
قوله تعالی : ولی اگر شجره حقیقت در مثل آن حجرات ساکن گردد آن وقت آن ذرات  
را مریا میخوانند چنانچه ذرات مریای اعلی مقصد عمارات صدری که در ایام ارض صاد  
در آنجا ساکن بوده میخوانند و میخوانند . . . . . انتهی  
این همان نیا دارالحکومه و عمارت سر پوشیده است که سؤال و جواب بقیعرت بساب  
با عده ای از علماء در آنجا واقع شد و مدت چهار ماه در آن عمارت مستورا و مغفیا  
بشمرحی که در تاریخ نبیل مسطور است بسر بردند و این همان مجمع بود که از علماء  
نیا با قدام متمدن الدوله حاجی محمد ابرا هیم کلیاسی فقه و صیرا حسن پسر ملا طس  
نوری از حکما حاضر بودند و سئوالات بسیار کردند و جواب های لازم را از لسان اظهر

پسر ملا حسین روضه خوان اصفهانی و برادر مریم حرم منقطعه اصفهانیه نقطه است  
علی محمد لقب سراج الذکرین داشت و با برادرش ملا رحیمعلی قهری به نحی ازل پیوست  
و خواهرش مریم عم با ازل مربوط شد و علی محمد شهبانی نوشت و بحضور جمالقدم -  
جل جلاله تقدیم کرد و جواب شهبان او در لوحی مفصل نازل شده که بلوغ محمدعلی  
سراج موسوم است و من آن لوح را در مجلد هفتم مائده آسانی بنام آثار علم اعلی  
نوشته ام و شرح احوال سراج در این کتاب در محلی دیگر سطور است.

"علی محمد سراج (سراج الذکرین)"

مشارالیه پسر ملا حسین روضه خوان اصفهانی و برادر فاطمه منقطعه اصفهانیه همگام مبارک رب -  
اعلی جل زکریه در اصفهان است که از پیروان نحی ازل بود و با امر مبارک جمالقدم جل جلاله  
معانیت داشت و لوح مفصل و بصورت معروف بلوغ سراج در جواب شهبان او از ظم حضرت  
کبریاء نازل شده که در جلد هفتم مائده آسانی مندرج است . علی محمد سراج هم در تیسره  
بر جمالقدم جل جلاله نوشت و در روز ۱۶ ربیع الاول سال ۱۲۸۴ هـ ق بمساحت اقدس بادرته  
فرستاد و لوح مزبور در جواب او صادر شد و بالاخره در سال ۱۲۸۵ هـ ق در بغداد بقتل  
رسید .

ملاطی نامی ( لوح مبارک و تاریخ امر )

علی برادر ملا محمد معلم حصاری است . حصاری نامی دوآبادی نودیکه بهم و از صفات تربت حیدریه  
ست . جناب ملاطی در سال ۱۳۰۲ هـ ق در قره نامی شهید شد و در شهید خراسان مدفن است . شهادت  
تبله ششم نوروز سال ۱۳۰۲ هـ ق بود . ( تاریخ خراسان جناب لودی )

علیه ۶۶۹ ( الواح مبارک )

در بعضی از الواح پس از ذکر نام یکی از احباب جمله علی ۶۶۹ ذکر شده است که عدد ۹ یعنی  
بها و عدد ۶۶ یعنی الله است زیرا عدد بها ۹ میباشد و عدد حروف الله هم ۶۶ میباشد  
) و مقصود علیه بها الله است و گاهی هم باین شکل نوشته شده علیه ال ۹ که مقصود علیه البها  
است و گاهی هم باین شکل نوشته شده علیه ال ط که بمعنی علیه البها است و این جمله از

عمرانندی ( مائده ج ۸ ص ۶ )

فرمانده کشتی بخار بود که جمالقدم و اصحاب را از ادرنه مأمور بود بهنگام برسانند .

عربین سعد ( مائده ج ۴ ص ۲۱۴ )

عربین سعد بن وقاص از صحابه رسول ص بود و در کربلا سهیمالار لشکر ابن زیاد بود که برای جنگ با حسین بن علی فرستاده شده بودند مشارالیه بطمع حکومت ری حاضر شد که فرزند رسول ص حسین بن علی علیه السلام را در کربلا شهید کند و عاقبت بمقصود نرسید و بدست مختار بن ابوعبید شقی که جمع قاتلین حضرت سید الشهدا را به جزای خود رساند بقتل رسید پسال شصت و شش هجری قمری و عبد الله بن زیاد و شمر بن ذی الجوشن را نیز بکشت و به آتش سوزانید .

عسم بزرگوار ( مائده ج ۵ ص ۶۵۹ )

اتا میرزا محمد حسین برادر جمال قدم جل کبریا است که دخترش شهربانو مخطوبه تاغفن اعظم رد و شرح آن در محل خود در این کتاب مندرج است به فهرست مراجعه شود

عقی الحنونه ( مکا ج ۲۰ ص ۱۷۰ )

مقصود حاجیه عمه خانم خواهر یحیی ازل است در اقلیم نور چنین مسطور است قوله :  
" شاه سلطان خانم دختر میرزا بزرگ و گلشوم خانم ( خواهر پدري بختالی مهارك ) که همگی در فامیل او را خانم بزرگ یا حاجیه عمه خانم میگفتند . ازلیها او را بنام عزه مینامند . . . .  
میگویند او مولف کتاب تنبیه الناعمین است در صورتیکه مشارالیه فقط سواد جزئی داشته و کتاب تنبیه الناعمین که ردیه باو نسبت داده اند بقلم میرزا احمد امین الاطیاء رشتی است .  
لوح عمه که حضرت عبدالیهاء روح ماسواه فداه بعنوان با عقی الحنونه خطاب و نصیحت میفرمایند مختصراوست . مشارالیهها شوهر اختیار نکرد و قبرش در اما مزاده معصوم است وفات او بسال ۱۲۲۲ هـ ق در سن ۸۵ سالگی در طهران بوده و او سبب شد که نامرز حضرت عبدالیهاء ( شهربانو ) بمیرزا علی خان پسر میرزا آقا خان نوری صدراعظم وصلت کرد . . . . انتهی  
در صفحه ۱۰۱ مجموعه اشراقات شرح این ماجری نازل شده ( در اقلیم نور هم آنرا تفصیل فرموده است . )

عمر . . . بیخ بك یا علی ( مائده ج ۵ ص ۹۰ )

مقصود خلیفه دوم اسلام عمر بن الخطاب است که در سال ۲۳ هجری بدست ابولؤلوه فیروز دیلمی در مدینه بقتل رسید و چون فیروز ایرانی بود و با دختر یزدجرد شاهنشاه ایران بنام شهربانو جزو اسپهران بعدینه آمده بود در آنجا اقامت داشت و مردان ایرانی در آن ایام گوشواره بگوش میکردند و فیروز چون گوشواره در گوش داشت در نزد اعراب معروف بابولؤلوه شد یعنی صاحب گوشواره مروارید اما داستان پنج . . . سخنی است که عمر در روز غدیر خم که رسول الله ص حضرت امیرع را بخلافت خود منصوب فرمود این جمله را از راه تبریک و تهنیت عمر بن الخطاب به حضرت امیرع گفت که عموشا بحال تو ای علی . . . که مولای من و مولای مؤمنان و زن عالم اسلام هستی . . . و این داستان در تاریخ اسلام و واقعه غدیر خم مسطور است .

عمر خیام (کشف الفلک)

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام معروفتر از آنستکه محتاج بمعرفی باشد و در باره او خواجه نظام الملک و حسن صباح داستانها بر سر زبانهاست و در صحت و سقم آن داستانها سخن بسیار است. قدر مسلم آنستکه خیام مورد لطف و نظر جلال الدین طغشایق و سلطان سنجر و خواجه نظام الملک بوده است خیام ببلخ و خراسان و مرو و اصفهان و بغداد سفرها کرد و زیارت بیت الله هم رفته و اصالح حج را انجام داده است. در فلسفه و ریاضیات و سایر علوم متعارف آن امام مهارت داشته و ریاضیات او مشهور جهان است ولی آمیخته با ریاضیات دیگران شده است و ارباب فراست تمیز گفته های او را از دیگران داده اند و در سال ۴۶۷ ه. ق. بامر طغشاه به اصلاح تقویم اقدام فرمود و شرح آن مفصل است و در تواریخ منظور است. کتاب توروزنامه نیز باو نسبت داده اند و کتاب جبر و مقابله او هم شهرت دارد به علاوه ریاضیات فارسی اشعار هم باو نسبت داده اند و مرحوم سید علیخان کبیر در انوار الربیع قسمتی از اشعار عربی او را نقل فرموده است. اشعارش که بفارسی است باغلب السنه دینا ترجمه شده و اولین بار با انگلیسی ترجمه شد و مردی بنام فیتز جرالد مترجم آن گردید. سال وفاتش را در حدود سال ۵۲۷ ه. ق. نوشته اند. گویند خیام در دوران خود مورد تعرض و آزار جاهلان قرار گرفت و برای آنکه از اظلمت و آزار مردم رهائی یابد سفر حج کرد و بیت الله را زیارت نمود و در نیشابور گاهی بسجد میرفت و نماز میگزارد ولی سوء نظر مردم باو تخفیف حاصل نکرد قبرش در نیشابور مشهور و ساختمانسی بشکل خیمه ای بزرگ که نمایشی از اسم خیام است بر سر مزارش ساخته اند. اول در جوار امام زاده عبدالله محروق که از امام زاده های مورد احترام مردم است قبرش قرار داشت و چند سال قبل رمس خیام را از جوار امام زاده محروق بهصافتی دورتر انتقال دادند. دانشندان شرق و غرب که بلران میآیند بهدیدار قبر او و قبر شیخ قطار نیشابوری که نزدیک مزار اوست میروند.

همون (آثار نظم ج. ۲۰ ص. ۲۰۸)

کوران - ناپینایان

عمه (مکاتب ج. ۱ ص. ۲۵۴)

کسوری - ناپیناشی

عنه عذیبسم (تکلیف ج. ۲۰ ص. ۱۶۸)

عذاب الهون (عس)

(بضم هاء و سکون واو) عذاب شدید و سخت . مصیبت ذلت بار - و خواری بخش -  
مصیبت سخت .

عناصر اربعه (بدیع ص ۱۲۲)

بمقیده فلاسفه قدیم جمیع موجودات از ترکیب چهار عنصر بوجود آمده یعنی آب و باد و خاک  
و آتش که از ترکیب خاصی موجود خاص ظاهر شده و این چهار را عناصر اربعه و چهار  
احشیج و امتهات اربعه و اسطیقات نامیده اند .

عناکیه (مکا ج ۲۰ ص ۱۲۲)

عنکبوتها . . . . عقول ضعیف بشری که در باره شرح حقایق مانند عنکبوت تارهای  
اوهام و خرافات میبندد و آن را حقیقت میندازد .

عنایت - توجه داشتن ، مهربانی کردن .

عندلیب (آثار تلم ج ۲۰ ص ۱۴۴)

علی اشرف لامیجانی شاعر معروف بهائی است در بلده رشت بسال ۱۳۰۰ هـ ق با جمعی  
از احبیه بحکم کامران میرزا حاکم طهران محبوس شد . عندلیب از محبس اشعاری توسط  
حاکم رشت بکامران میرزا فرستاد باین مطلع :  
کمان ابرو گمان کردی که من سام نریمانم  
کشیدی زهر زنجیرو مکان داری بسزندانم

پس از چندی از حبس خلاص شد و بتلخیص پرداخت و عاقبت بسال ۱۳۳۸ هـ ق در شیراز  
صمود فرمود قبرش در شیراز است و دیوانش مفصل است ولی تاکنون بطبع نرسیده است الواح  
بسیار از جمالقدم و حضرت عبدالبهاء دارد در محاضرات شرحی در باره او و اشعارش  
نوشته ام .

### عندلیب خوشنوی ای گلشن بهسا

عندلیب لایحه‌جاتی مسمی بعلی اشرف از شعرای شیرین گفتاری بهاشی است در واقعه سال هزار و سیم و دو که کامران میرزا نایب السلطنه حاکم طهران جمعی را در ارض طبا و گیلان از احبای الهی محبوس ساخت مشارالیه در بلده رشت گرفتار حبس و زندان گردید و از جمله محبوسین در رشت که با عندلیب گرفتار شدند جناب حاجی نصیر قزوینی و مرحوم آقا میرزا مهدی جعفرزاده رشتی و جمعی دیگر بودند بعد از نه روز جناب حاجی نصیر که ستن زیاد بود در زندان صعود فرمود جسدش را چند حقال بخانه اش میردند که در بین راه اشرا را هجوم کرده جسد آن بزرگوار را مورد تعرض قرار دادند چشمها را از حدقه بیرون کشیدند و بینی و گوش های آن جسد مطهر را بریدند و موی محاسن را کتند و این مطلب را جمالقدم جل جلاله در لوح این الذئب ذکر فرموده اند .

باری جناب عندلیب از زندان ایباتی چند هوالی رشت فرستاد که مطلعش این بیت بود .  
کمان کرد آن کمان ابرو که من سام نریمانم

کشیده زیر زنجیرو مکان داده به زندانم  
مقصود از کمان ابرو کامران میرزا نایب السلطنه است خلاصه پس از چندی جناب عندلیب از زندان خلاصی یافت و بتبلیغ امراللمشغول شد و عاقبت بسال ۱۳۳۸ هـ ق در شیراز صعود فرمود و در همان بلده طیبه مدفون است . اشعارش در بین احباب معروف است و الواح مبارکه بسیار از جمالقدم جل جلاله و از کتک اطهر مرکز میثاق جل شانه بافتخارش نازل شده است از جمله لوحی مفصل باعزاز او از قلم جمالقدم جل جلاله نازل شده که در مجموعه الواح مبارکه که با کتاب اقدس در بعضی بطبع رسیده موجود است حضرت عبدالبها بعد از صعود جناب عندلیب سفارش بازماندگانش را به جناب امین فرموده اند در لوح امین میفرمایند قوله الاحلی :

« فر خصوص بستگان حضرت عندلیب سفارشی کامل بشیر از یکنیسه . . . »

جناب عندلیب داستان شهادت نورین و شیرین سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و همچنین شهادت جناب ورقا و روح الله را در ضمن دو مثنوی بنظم آورده و قصائد عدیده در عظمت امرالله و وقایع امریه دارد از جمله قصیده یائسه است که بسیار مفصل و شامل وقایع امرالله است . قوله ره :

نگار پرده زر خسار برکشید و نمود

چو شمس جلوه در آئینه دل احباب . . . الخ

این قصیده بضمیمه شرح حال عندلیب گلشن بهاء در کتاب محاضرات مندرج است مراجعه فرمایند و نیز پس از شهادت جناب خلیل بن نبیل که در اسلامبول خود را مسموم کرد عندلیب در ضمن قصیده اش مآده تاریخ این واقعه را بنظر آورده قوله ره :

نفان که ازغم مرگنبیل بن نبیل	بسوخت جان سمندر بریخت اشک خلیل (۱)
نبیل قبل علی کافریده بود خدای	در اوصفات پسندیده و خصال جمیل
بدست خویش فد کرد خویشرا که نکرد	چنین معاطه در عهد خویش اسماعیل
ز زبان بگفتن تاریخ عندلیب گشود	که تابانند باقی پرروزگار طویلی
یکی بمصرع تاریخ بر فرزند و سرود	بسی بر فرغ اعلا عروج کرده نبیل

( ۱۲۰۷ هـ ق )

برای اطلاع از شرح این واقعه بکتاب محاضرات مراجعه شود در بیت مبارک شیراز لوح حج بیت بخت جناب عندلیب موجود است که تذهیب شده و جناب افتخار در این ایام برخی از فقرات آنرا برای زائرین بیت تلاوت میفرماید . اینک غزل از عندلیب علیه البها الابهی .  
عشق را صد دشت مجنونست گوش نیست هست

کار عشق از عقل بیرون است گوش نیست هست  
 شیخ زاهد هر نفس کند ریاضت میکشد  
 حمله و نیرنگ و افسونست گوش نیست هست  
 آنکه جامی زین شراب پخته با جانان کشید  
 خود بشروع عشق ملعونست گوش نیست هست  
 دیدن خورشید رخسارنگار هر صبح  
 در حقیقت فسال میرونی است گوش نیست هست  
 جلوه گر گردید یارم باد و چشمی فتنه بار  
 عالمی زان فتنه مفتونست گوش نیست هست  
 بسکه در خم میکشند دلدار من عشاق خویش  
 دانش سرهنجه در خونست گوش نیست هست  
 زود رخسارم از هجران ولیک از خون چشم  
 دانشم همواره گلگون است گوش نیست هست  
 بسکه میبارد سرشنگ از چشمه چشم بخاک  
 در کنارم رود جیخون است گوش نیست هست /

۱- مقصود از سفند رجنا ب شیخ کاظم قزوینی فرزند جناب شیخ محمد نبیل و مقصود از خلیل جناب



ماه رمضان را بهره اندکی گاهد زحس

حسن او هر ساله افزونست گوش نیست هست

نوبهار فصل گل شد عندلیب باغ عشق

در نفس محبوب و مسجونست گوش نیست هست

\* \* \*

مرحوم عندلیب با مرحوم حاجی ابوالحسن بزار شیرازی پدر مرحوم میرزا محمد باقر خان دهقان شیرازی بحضور مبارک جل جلاله مشرف گردید . ومدتی در ساحت اقدس از فیض لقا مزوق بود و پس از صعود هم چندی در ارض اقدس بود و در هنگام تشریف حضرت عبدالهبا در یکی از سفرهای تشریف خود قصیده‌ای در مدح پسرود و انشاء کرد و مورد قبول واقع شد بعد هیکل مبارک در قصر بهجی با حباب پرتقال و شیرینی و کلاب مرحمت فرمودند و چون نوبت بهجناب عندلیب رسید با و در برابر دیگران مرحمت کردند و فرمودند این اضافه برای صله قصیده تو است در این ایام در ایام اعیاد اشعارش با مبارک در محضر مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطانه قرائت میشود طوی لهو حسن بآب ( از بیانات جنسب ایادی امرالله طرازالله سمندری این جمله نقل شده ) دیوان کامل عندلیب در این ایام از طرف محفل ملی ایران منتشر و تکثیر شده است .

عنصر مائی ( مکا ج ۱۰ ص ۴۵۹ )

و عنصر اکسیژن و هیدروژن که از ترکیب آن دو باندازه معین آب حاصل میشود .

عنقا ( مقاله سیاح )

مرض کردن دراز بوده و در قدیم که نسل آن منقرض شده و بذاکر آن اهنق است و در اصطلاح اهل الله کتایه از حامل امانت الهیه است و قرآن را در کوه قاف که محیط هر جهان امکان است تعیین کرده اند و کتایه از احاطه علمیه حامل امانت الله تا سرار جهان است عنقای بقا در کلمات مکتوبه نازل شده است .

عنقا : ( مكا . ج . ۰ د . ص ۲۴۶ )

مرغی است افسانه ای و کنایه از نفوس مقدسه است که راهنمای بشر بوده اند و در فارسی آن را سیمرغ گویند که در جبل قاف که محیط جهانی است منزل دارد و مقصود آنستکه راهنمایان الهی دارای احاطه و تسلط بر جهانند و علم لدنی دارند و گویند که اشعه کوه قاف بر آسمان افتاده و رنگ سبز فلک از آن است و حضرت عبدالهیا\* جل ثنائه در لوح مبارک مندرج در صفحه ۲۴۷ جلد دوم مکاتیب انعکاس جبل قاف را بر فلک بدینگونه تفسیر فرموده اند قوله الاحلی : عکس این جبل بر صفا باشراق و ضیا\* بر این فضای بی منتهی افتد و مقصود تجلی انوار امرالله بر شرق و غرب است .

#### عنقای بقا

اسم دیگر سیمرغ است که کنایه از حجت الهیه در هر دوره و زمان است برای تفصیل بذیل سیمرغ و جبرئیل مراجعه شود کلمه عنقا\* مونت اعنقا است و بمعنی گردن دراز است گویند سیمرغ گردنی دراز داشته و امروز نسلش منقطع گردیده و از این جهت در جرگه مجهولات ز معدودات در آمده شاعر عرب گویند :

سمنصوه بسزعمکم المناننا

ما ان للرواب عن بلد الذی

ثلثتم العنقا\* والقیلانا

فعلی عقولکم العفا\* لانکم

( این حجره سقلانی )

عبدالواسع جبلی گویند :

زین هردو نام ماند چوسیمرغ و کیما

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا

عنقای بقا (مثنوی - کلمات مکتوبه)

عنقا موش آنتی است و بمعنی گردن دراز است و عبارت از سیمرغ است که رمزان صاحب علم لدنی و الهی است و عنقای بقا بانسان نیز اطلاق میشود زیرا ارواح انسان متعلق به عالم بقاست و فنا آتزا اخذ ننماید و میتواند در این جهان بر اثر پیروی از تعالیم الهیه بمقام شامخ روحانی خود برسد و صاحب علم لدنی گردد و محل عنقا بر حسب اصطلاح عرفا جبل قاف است (بذیل قفتاز مراجعه شود) که محیط بر عالم است و کتایه از احاطه علمیه مظاهر تجرید بر عالم امکان است. جمالقدم جل جلاله فرموده اند ای عنقای بقا جز در قاف وفا محل مهدیرو در مثنوی مبارک قاف جان ذکر فرموده اند و هر دو یکی است و اشاره باین مطلب است که چون روح الناز در ظل تعالیم الهیه در آید بحیات باقیه رسد و بجهان امکان احاطه یابد و از عالم ممکنات درگذرد و در فردوس قرب بزرگان مسکن و مأوی گهرد.

عوالم الانشأ (مکاج ۱۰ ص ۲۳)

عوالم مختلفه ای که در نشأ امکان است مانند عالم نباتی و عالم جمادی و عالم انسانی و عالم حیوانی . . . .

عوالم وجوب و امکان (فراشدر ۶۹۲)

اصطلاح فلسفه است و مقصود از وجوب عنای مطلق و عالم الوهیت و قدیم بالذات است و عالم امکان عالم خلق است که در وجود و هستی محتاج به علت است و هر بهر فقر و مسکنت است.

عوامل بحرینی

کتابی است در اخادیت تالیف عبدالله بن نورالله بحرینی این کتاب طرف اعتماد شیعه است و در صد جلد تالیف شده و بطبع نرسیده است.

عوجا و لاشا . . . (لوح مقصود)

کجی و انحنا - عدد استقامت - کج و معوج راست نبودن .

عوض محمد سنگمیری ( مائده ج ۲۰ ص ۱۵۹ )

از احیای ثابت و مستقیم امرالله بود که در واقعه سال ۱۳۲۳ هـ ش در شاهرود  
با چند نفر از احباب بدست مسلمان ( شیعه ) بشهادت رسید بسیار وجود مبارک  
بود من با او در رشت محصور بودم مشارالیه داماد جناب مهتج امرالله مرحوم رحمانیان  
سنگمیری بود که در عالم امر خدمات شایانی داشت علیها رحمه الله

عیل ( مکتوبه فارسی )

داد و فریاد . . . .

عهد عتیق ( فرائد ص ۳۶۸ )

مقصود از عهد عتیق اسفار خمسه تورات است که شامل احکام حضرت موسی علیه السلام است  
و انجیل را عهد جدید گویند در کتاب ارمیا نبی باب ۳۱ فقره ۳۱ فرموده که خداوند  
فرموده ای اسرائیل اینک با تو عهد تازه ای میبندم نه مثل عهدی که با پدران تو بستم و آنها  
مخالفت کردند بلکه شریعت خود را میفرستم . . . مسیحیان میگویند این عهد جدید مذکور  
در کتاب ارمیا همانا شریعت و آئین مسیح است که در انجیل مندرج است و از این جهت  
انجیل را عهد جدید و شریعت تورات و اسفار خمسه را عهد عتیق گویند .  
عهد عتیق امروز با اسفار خمسه و کتب انبیاء جمعا اطلاق میشود .

عهد قدیم

با اسفار خمسه تورات کلمه عهد قدیم اطلاق میشود و بر سائل انجیل عهد جدید گویند مقصود  
از عهد شریعت است . ارمیا نبی در کتاب خود میفرماید که خداوند فرموده در روزی  
خواهد آمد که من با بنی اسرائیل عهد جدیدی خواهم بستم نه مثل عهدی که با پدرانشان  
بستم و او را شکستند . . . شریعت خود را برای ایشان خواهم فرستاد الخ ( کتاب ارمیا  
فصل ۳۱ آیه ۳۱ ) چون مسیحیان میگویند که مقصود از عهد جدیدی که ارمیا گفته  
شریعت حضرت مسیح است بنابراین رسائل انجیل را عهد جدید نامیدند و کتب تورات  
را به عهد قدیم موسوم ساختند .

عیبان ( مکارم ج ۱۰ ص ۱۳۴ )

کسی که از تکلم عاجز باشد از سخن گفتن در مانده باشد . . . لکت شدید در زبانش

## عید شوی اول و ثانی اهل بهائا

عید اول شوی یعنی جشن صدسال پیر از اظهار امر حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی در شیراز که در لیله پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری بودتوق پیوست .  
حضرت ولی امرالله جل شاناه بمحفل ملی ایران دستور فرمودند که در خرداد ماه که لیله بعثت مبارکه مصادف با آن ماه میشد جشن عظیمی برپا کنند و سرایبر عالم بهائی بحمد و ثنا و جشن و سرور بپردازند و مخصوصا امر فرمودند که انجمن شور روحانی نمایندگان ایران در سنه مزبور در مدینه کبارکه شیراز منعقد شود لهذا محفل مقدس ملی ایسرا در مقام اطاعت اوامر مبارکه قیام فرمودند و باکمال حکمت و تانت برنامه جالبی برای ایسام جشن در بین یاران منتشر کردند و برای رعایت حکمت از احباء خواستند که در ایام رضوان و بعد از آن از توجه بیعت مبارک شیراز برای زیارت خودداری نمایند و این متحدالطالک در این خصوص صادر و بین یاران الهی نشر شد :

محفل روحانی ملی بهائیان ایران  
نمبره ۲۸۲۲  
تاریخ دوم شهرالسلطان صدم بدیع  
مطابق با ۲۹ دیماه ۱۳۲۲

### محفل مقدسه روحانیه معلیه شیدالله ارکانهم

معنی است بیماریان عزیزالهی که قصد زیارت بیتبارک شیراز داشته باشند ابلاغ فرمایند که تاخیر ثانوی از مسافرت بآن مدینه مبارکه خودداری نمایند .

مزید تائیدتان را خواهانیم

منشی محفل روحانی ملی بهائیان ایران

علی اکبر - فروشن

و انجمن مزبور در مدینه شیراز باکمال روح و ریحان بیایان رسید برنامه که محفل ملی برای جشن صدسال پیر از بعثت حضرت رباعلی در بین یاران منتشر فرمودند حاوی مطالب متنوعه بود و قسمتی از آن برنامه را در اینجا ضمیمه و مندرج میسازد .

لیله بعثت مبارک حضرت رباعلی

میلااد حضرت عیدالکبیر ارواحنا لله ما الفدا

موقع انعقاد و احتفال و شروع جلسه

یوم العدال - یوم الکلمات من شهرالعظمه سنه و اواز واحد سادس کلشی اول تاریخ

بدیع موافق با شب سه شنبه دوم خرداد ماه سنه ۱۳۲۲ و لیله ۲۳ ماه من سنه ۱۹۴۴ دو ساعت و یازده دقیقه بعد از غروب .

الیه احبها الهی و اما الرحمانی در ساعت مذکوره بکمال روحانیت و توجه در جلسات جشن حضور خواهند داشت و تا در میعاد معین شروع با اجرای پروگرام بهشت ذیل گردد :

۱- بر حسب بیان مبارک مولای توانا ارواحنا لعناياته الفداء و قوله الاحلی :

اولین سوره کتاب مستطاب قیوم الاسماء که در ذکر طوک و امراء و علماء و روسای ارض است و در آن لیله مبارکه نازل گشته بکمال تبتک و تضرع تلاوت نمایند . انتهی

۲- لوح مبارک حضرت عبدالبها راجع به بحث مبارک که ضمنا اشاره بمیلاد حضرت عبدالبها است و تلاوت شود و اگر در نقاطی صفحه صوت مبارک موجود باشد احبها افتخار - استماع آنرا حاصل نمایند .

۳- مختصر تاریخ بعثت حضرت رب اعلی که از تاریخ نبیل ترجمه گردیده قرائت شود .

۴- تنفیذ پندیرائی و موسیقی و اشعار و سرودهای امیری .

۵- لوح منیع مبارک که باین بیان تقدس ( هذا ذکر فی سنه الستین ) آغاز میشود تلاوت گردد .

۶- ترجمه قسمتی از توفیق منیع مبارک راجع بمقام حضرت اعلی تلاوت شود .

۷- جلسه بیگلی از مناجاتهای مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فدای خاتمه یابد .

#### کلیات مطالب برقی جلسات دیگر جشن

تلاوت مناجاتهای حضرت رب اعلی تلاوت الواج مبارکه جمال اقدس ربیبی تلاوت آثار مقدسه

حضرت نقطه اولی اشعار و سرودهای امری تلاوت مناجاتهای حضرت ولی امرالله

تیمبره اول - آثار مبارکه فوق بطور علیحدّه تهیه و بمحافل مقدسه روحانیه ارسال گردیده است

تیمبره ثانی - در دو جلسه که اجرای پروگرام آن مخصوص به جوانان است لوح مبارک کسر عمل

و ترجمه قسمتی از بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنا لالطافه الفداء راجع بمنظوم

بدیع نیز تلاوت میشود .

منشی محفل روحانی ملی بهائیان ایران

علی اکبر فروتن

تاریخ ۱۷ شهرالبها سنه ۱۰۱

مطابق ۱۷ فروردین ماه ۱۳۲۲

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

نمبره ۴۰۸۱

پروگرام جشن خاتمه قرن اول دوربهاش

الفه - مقدمه

از عیوم احبیه الهی رجالا و نساء صغیرا و کبیرا متصل است بکمال حزم و احتیاط و متانت و رزانت در جلسات منعقدہ شرکت نمایند .

مادہ دوم . . . محلہای انعقاد جشن را بشمال مبارک حضرت عبدالبہار و احنالرضہ الاطہر فداہ ر قطعاً اسم اعظم و گل و مانند آن زینت بخشیدہ و استعمال عطر و کلاب را مسرور توجہ قرار دادہ و از واردین بکمال روح و ریحان و شادی و سرور پذیرائی نمایند .

مادہ سوم . . . چنانکہ سابقاً نیز طی متحدالعال نمرہ ۲۷۲۴ مورخہ ۱۸ شہرالشرف سنہ ۱۰۰۰ ابلاغ گردیدہ نفوس از احبیه کہ برای ادای نطق و خطابه و یا تلاوت آیات مبارکہ و قرائت لوائح معینہ گ تعیین میشوند باید بکمال دقت قبلاً مواد لازمہ را تحت مطالعہ قرار دادہ آثار الہیہ را صحیح و درست و با لحنی خوش تلاوت نمایند بدیہی است مسواد لازمہ تحت نظر محافل مقدسہ روحانیہ تہیہ و انتخاب خواهد گردید .

مادہ چهارم . . . در محل ہائیکہ وسائل مہیا و آمادہ باشد قبلاً نفوس را برای نواختن موسیقی و سرودن اشعار امری انتخاب نمایند کہ پس از تعین کامل بروفق آداب بہائی و ششون امری حظیر را از تقاضات دلکش سرور و شادمان سازند بدیہی است شرکت اطفال کلاسہای درس اخلاق در جلسات جشن مخصوصاً برای سرود بسیار مستحسن و مفید است .

مادہ پنجم . . . البتہ جوانان بہائی در کلیہ جلسات منعقدہ شرکت خواهند ورزید و دو جلسہای کہ اجرای پروگرام آن مخصوص جوانان است مانند سایر جلسات با حضور جوانان و سایر یاران منعقد خواهد گردید .

مادہ ششم . . . علاوہ بر جلسات جشن اگر روزہا و عصرہا مخصوص شب و روز اول کہ تعطیل عمومی است نفوس مستطیعہ بکمال روح و ریحان و طہیب خاطر از احبیا اللہ بشامو نہار دعوت نمایند و در آن جلسات ضیافت آثار الہیہ و اشعار امریہ تلاوت و قرائت گرد بسیار مدوح و مقبول خواهد بود .

مادہ ہفتم . . . یکی از نطقہا راجع بوعود و بشارت الہیہ کہ در ایستظہور اعظم تحقق یافته باید ادا شود و عین نصوص کتب مقدسہ تلاوت گردد .

مادہ ہشتم . . . ہوم ہشتم کہ مصادف با روز ہفتم نوروز یعنی صعود جمال اقدس را بہی است البتہ پروگرام جشن متروک و پروگرام صعود بروفق معمول سنوات ماضیہ اجرا خواهد گردید .

مادہ نہم . . . چنانکہ سابقاً نیز مشروحاً مرقوم گردیدہ جلسات جشن تحت نظر محافل مقدسہ روحانیہ و یا لجنہ مخصوصہ باید با رعایت شرائط حوم و متانت انعقاد یا بد تاخدا ی نخواستہ تظاہر بماند نباید و سبب تحریک عرق عصیبت اشخاص نشود و لطمہئی بجریان این امر مہم وارد نگردد . /

### ب - جشن پروگرام

تبره - پروگرام ليله مبارکه بهستوسوم ماه می سنه ۱۳۴۴ که ليله بعثت مبارک حضرت رب اعلى بحساب شمسی است و بنوی صریح مبارک قوله الاحلی "هدیه تاریخ بدیع و فاتحه قرن اول عصر بهائی و آغاز ظهور موعود در جمیع کتب و صحف سماوی و میلاد مرکز میناق جمال ابهی حضرت عهد البها" است - انتہی مشروح و مفصل باز کر جزئیات مطلب تنظیم و مواد سائر ایام جشن بطور کلی مذکور گردیده است تا محافل مقدسه روحانیه نیز بر وفق مقتضیات محل دستور اجرای آن را صادر نمایند - الخ

در سایر ممالک نیز احبای ابهی جشن قرن مبارک را حسب الامر مولای مهربان خلیسی باشکوه و جلال برگذار کردند و شرح آن جشن ها در اوراق اخبار امری ممالک مختلفه درج شده از جمله محفل ملی هندوستان جشن پر روح و ریحان گرفت که شرح مختصر انعقاد آن در اینجا برای اطلاع یاران ابهی ضمیمه میشود :

در مملکت شامعه هندوستان عده محافل روحانی پس از صدور حکم مهاجرت از طرف قرین الشرف مولای مقتدر و توانا حضرت ولی عزیز امرا لاله ارواحنا فدا به ۲۷ بالغ گردیده و ۳۶ مرکز امری نیز تشکیل شده که رویه معرفت در ۶۳ مرکز نشاء امرا لاله مرتفع گشته است . هر چند در سالهای قبل بموفقیتهائی نائل شده اند ولی در یکسال اخیر بتحصیل موفقیتهای بیشتر و شایان تری فائز گشته اند و بنحویکه چندین پروفیسور و کثرت و عدده زیادی از رجال مهم با مرقبال و عده نیز محب گشته و بطور کلی استعداد اهالی هندوستان برای اصفاء کلمه الله بسیار خوب است و امید است که در سال آینده عده این مراکز در اشرف اقبال نفوس مضاعف گردد . در هر یک از مراکز فوق الذکر احبای موفقی با برادر کنفرانسهای عمومی شده و بانعقاد جشن باشکوه و عظمتی بمناسبت اختتام قرن اول بدیع تأیید و توفیق یافته اند و علاوه بر اینکه در هر یک از مراکز امری احتفالی بدین مناسبت برقرار بود محفل مقدس روحانی ملی بهائیان هندوستان نیز جشن عظیمی منعقد نمود .

چند روز قبل از روز موعود لجنه پذیرائی از کلمه سینماها استفادہ و انعقاد جشن ملی را اعلان نمود بدین ترتیب که برده نمایش داده شد کلمه درست راست قسمت فوقانی آن - شمائل مبارک حضرت عهد البها" ارواحنا لرسه الفدا" و پروی آن شمائل مبارک ترجمه انگلیسی این بیان مبارک " همه پاریکد ارید و برگ یکشا خسار " لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم " و در تحت آن بیان مبارک محل و روز و ساعت انعقاد جشن و در سمت چپ قسمت تحتانی عکس مشرق الانکار امریکا قرار داشت و بعلاوه در کلمه جرائد /



نیز اعلان نمودند و اعلانیهای نیز چاپ و در معابر عمومی نصب شده بود عده از جوانان  
 نیز از فرصت استفاده و در این چند روزه در معابر عمومی و میدانها و خیابانها و همچنین  
 ایستگاههای مهم راه آهن بتوزیع پروگرام ایام جشن و جزوه های مختصری از تاریخ و تعالیم  
 امر در بین عابریین مشغول شدند تا آنکه روز ۲۲ می فرارسید - اعضای احیای محفل  
 مقدس روحانی ملی بهائیان هندوستان و نمایندگان انجمن شور روحانی و عده دیگری از  
 احیای هندوستان با قلبی ملو از سرور و شمع در بعضی مجتمع گردیدند . غروب آفتاب  
 در رسید احیای بعضی در ب مظاره های خود را بسته و اعلانی بدین مضمون بدر ب مظاره  
 خود نصب نمودند . " بمناسبت بعثت حضرت اعلی در ۲۲ می ۱۸۴۴ در شیراز از -  
 غروب آفتاب ۲۲ می الی غروب ۲۳ می این مظاره تعطیل است و پس از اندک مدتی احیای  
 اعم از نمایندگان و سایرین با قلبی بشاش و شادان و روحی جدید تر تدریجا در حظیره القدس  
 که کاملا تزیین یافته و غرق در انوار بود اجتماع نمود . بشکر و سپاس بدرگاه قدس کبریها مشغول  
 که الحمد لله فیضش را شامل و ما را که از مستضعفین عبادیم هدایت و یاریمان بظهورش  
 فائز ساخت و بتبریک و تهنیت بکدیگر مشغول و حلول ساعت معلوم را با کمال اشتیاق  
 منتظر و خلاصه پروگرام تا آنکه ۲ ساعت و ۱۱ دقیقه از غروب گذشت و محفل با حضور ۵۰  
 نفر با تلاوت مناجات شروع و خلاصه پروگرام نه روزه جشن که از ایران رسیده بود بموقع  
 اجرا گذاشته جلسه شروع شد و در ساعت یک بعد از نصف شب با حالیکه هیچ یک از -  
 حضار میل نداشتند از یکدیگر دور و آن جلسه پر روح و روحان را ترک گویند ختم جلسه  
 اعلام شد . . . الخ احیای امریکا نیز حسب الامر مبارک جشن عظیمی برپا کردند و -  
 همگی مبارک تمثال مبارک حضرت رب الهی جل اسمه الاعلی را برای محفل امریکا ارسال  
 فرمودند که در لیله بعثت در محضر یاران الهی پرده از آن تمثال مبارک برداشته شود  
 و نیز مقداری از شعرات مبارکه جمالقدم جل جلاله را نیز برای آنان ارسال فرمودند و ترجمه  
 تلگراف مبارک در این خصوص خطاب بمحفل ملی امریکا که در ورقه اخبار امری ایران نشر  
 شده بقرار ذیل است :

ترجمه و اقتباس از اخبار امری امریکا

شماره ۱۶۳

پیامهای واصله از ساحات اقدس :

۱- بعنوان کانونشن (مجمع سالانه) راجع به تشکیل کانونشن کلیه ممالک امریکا (هرسه قاره)

در خاتمه قرن اولی :

" این عهد مایل است نمایندگان جامعه دلیر و منصور امریکا را در آن کانونشن که بمنظور

افتتاح صدمین سال اولین قرن بهائی زیر گنبد اولین مشرق الاذکار غرب که اخیراً صورتاتمام بخود گرفته مجتمع شده اند از این تصمیم مهم آگاه سازم :

در ماه مه ۱۹۴۱ ( کانونشن صدساله سه قاره آمریکا از نمایندگان جداگانه هریالت و هیر بخش قاره امریکای شمالی و نمایندگان هر یک از جمهوریهای امریکای مرکزی و جنوبی تشکیل خواهد شد . از این بیعد کلیه مجامع نمایندگان کانونشن شرکت خواهند نمود آنچه که این عهد را باخذ چنین تصمیمی تشجیع نموده همانا از دیاد مراکز امری و تکثیر قابل تمجید تعداد مجامع واحیای منفرد بوده و آنچه که حتمیت و لزوم اتخاذ چنین تصمیمی را ایجاد نموده است اهمیت تاریخی جشن ها و مجامع سروری است که سال آتی نه تنها بیاد صدمین سال تولد امر ( اظهار امر ) حضرت بهاء الله بلکه بیاد پنجاهمین سال شروع آن در نیمکره غربی و نیز بافتخار جشن اختتام نمای خارجی - مشرق الاذکار ( ایا معابد ) در دینای غرب برقرار خواهند گشت جزئیات مربوط به چگونگی انعقاد جشن های مزبور هم اکنون بوسیله پست ارسال شده است .

این عهد یاران محبوب امریک را تبریک و خود را در وجد و سرور با آنان شریک دانسته موفقیت سریعشان را آرزومند است و از درگاه رب متعال مسئلت مینماید آن یاران جان نشان را در سنوات قرن دوم بهائی در طی طریق که بعد از عالیتری سوقشان میدهد پیش از پیش مظفر و منصور بدارد .

امید دارم برای محفلی که در سالون مشرق الاذکار بمنظور انجام مراسم دعا و ثنا در لیلیه ۲۲ ماه مه مطابق با موقعیکه اظهار امر شد تشکیل خواهد گشت تنها قطعه از شمال مبارک حضرت باب را که تاکنون از ارض اقدس بیخارج ارسال نشده جهت آن یاران الهیسی ارسال دارم تا در حین انجام تشریفات جشن یاد بود پرده از روی آن برداشته شده و تواما با شعرات مطهر حضرت بهاء الله زیر گنبد آن بنای مقدس الی الابد در قلب قاره امریکای شمالی محفوظ بماند .

بنده آستانس شوقی حیفای بتاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۳

محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شرح انعقاد انجمن شور روحانی را در مدنیسه شیراز بضمیمه دستورات مبارکه در باره جشن قرن بعثت حضرت خلیا علی جل اسمه و سایر مطالب در اخبار امری شماره ۱ / ۲ / ۳ سنه ۱۰۱ بدیع مطابق سال ۱۳۲۳ هـ . ق در بین یاران منتشر فرمودند که عین آن در این مقام مندرج میگردد .

## احتفال اعظم سنه اخير قرن اول دوربھائی در مدینه منوره شہراز

این محفل در تاریخ پانزدہم شہرالکمال سنہ صدم تاریخ ہدیع بزیارت توقیع منبع مبارک مورخہ ہیجدہم شہرالقدرہ حاوی دستورات مطاعہ مقدسہ راجع باحتفال عظیم سنہ اخیر قرن اول دوربھائی وانعقاد انجمن شورروحانی در مدینہ کبیر منورہ شیراز مفتخرونائل و چون در آن ایام نسخ لوح مبارک نشر بحفظ مصالح و مقتضیات مریہ انتشار نیافتہ حال برای مزید سرور وحبور یاران عزیز الہی بیانات مقدسہ متعالیہ زیب این اوراق میگردد :

طہران محفل مقدس روحانی طی بہائیان ایران شہداللہ ارکانہ  
نامہ های آن ماضی رحمانی مورخہ ۳ و ۲ شہرالکمال و ۱۹ و ۱۶ شہرانور سنہ ۱۰۰  
با ضمیمہ جات بساحت اقدس مبارک حضرت ولی امراللہ ارواحنا فدای اصل و مطالبہ  
مرقومہ کاملہ در محضر اطہرانور معلوم گردید فرمودند بنویس آنچه از زاثرین ازض اقدس  
استطاع نمودہ اند صحیح است باید یاران در شرق و غرب عالم بہائی علی الخصوص در  
آن کشور مقدس کہ شہد امراللہ است در پایان سنہ حالیہ مجالس جشن و سرور کھانہمنہس  
و یلیق بہ کمال جدیت و اتحاد و اتقان و حکمت و متانت و روح و ریحان منعقد نمایند دستوری  
مخصوص فصل و جامع و باید از طرف آن محفل مقدس خطاب بعموم مراکز امریہ در ایران  
صادر گردد و بعموم یاران اطلاع دهند کہ در این سنہ احتفال عہد صحت حضرت نقطہ اولی  
در نوم پنجم جفای الاولی در عموم نقاط و اقالیم موقوف احتفال اعظم در این سنہ اخیر  
قرن اول باید در لیله بیست و سیم ماہ من کہ بحساب شمسی کمیزان صحیح است و مطابق  
لیله پنجم جمادی الاولی در ستہ ستین است لذا منعقد گردد زیرا میزان احتفال انقضای  
صدسال شمسی از تاریخ بعثت حضرت رب اعلی است لذا در این سنہ احتفال بحساب  
قمری موقوف بعموم یاران اطلاع دهند احتفال این یوم افخم عظیم کہ ہدای تاریخ ہدیع  
و فاتحہ قرن اول عصر بہائی و آغاز ظہور موعود در جمع کتب و صحف سماوی و میلاد مرکز  
میثاق جمال اہلبی حضرت عہد الہیہ است باید اقلًا یکہفتہ امتداد یابد و ایما انعقاد  
انجمن شورروحانی توأم گردد با اجتماع وکلای منتخبہ در مدینہ مبارکہ منورہ شہراز جہت  
احتفال این یوم مقدس و انعقاد انجمن شورروحانی ہر دو لازم و واجب و کلای منتخبہ  
نمایندگان جامہ بہائی باید بر حسب دستور آن محفل مقدس بکمال حزم و احتیاط و من دون  
تظاهر و بنہایت خضوع و خشوع متذللًا متوجہا متذکرا در اماکن معینہ در آن مدنیہ مکرمہ  
و یا در حوالہ آن کجہ مجتمع گردند و در لیله بعثت یعنی شب بیست سوم ماہ من بزیارت  
بیت مگرم مشرف و فائز شوند و در معاد معین یعنی دو ساعت و یازدہ دقیقہ /

بعد از غروب بتقبل آستان حجره مقدس نائل و مفتخر گردند و بندرامکان فرائض و تکالیف مخصوصه در الواح الهیه را راجع به زیارت آن مقام مقدس اجرا نمایند و در آن ليله مبارکه الواح مخصوصه که از قلم اعلی نازل و آثار قیمه و کلمات صادره از کلك اطهر نقطه اولی جل اسمه الاطی علی الخصوص مناجات و ادعیه و اولین سوره کتاب مستطاب قیوم الاسماء که در ذکر ملوک و امرا و علما و روسای ارض است و در آن ليله مبارکه نازل گشته بکمال تبتل و تضرع تلاوت نمایند حضور و اشتراک کافه اعضای محفل ملی روحانی در این احتفال و زیارت بهیت مکرم بالنظیه از این عید نیز لازم و واجب و موجب سرور و ابتهاج و امتنان این عید خواهد بود . فرمودند بنویس هر چند اجتماع وکلا در این ایام علی الغه و در مدینه مبارکه شیراز صعب و مشکل بنظر میآید ولی اعزاز و اجلالا لهذا الیوم البدیع و الظهور المشعشع المقدس اللمیع اینگونه احتفال و اجتماع در ماصه اقلیم مقدس فارس و در حول آن بهیت مظهر از طرف نمایندگان جامعه در این ليله شریفه مبارکه از فرائض و وظائف حتمه مقدسه لاریبیه یاران و هموطنان آن مظهر رحمن در آن سامان است باید امنای آن محفل مقدس در این قضیه فوراً بکمال جدیت و اهتمام مذاکره و مشورت نمایند و در تهیه وسائل و کیفیت ابلاغ این دستور بعموم یاران و انجام و تنفیذ آن سعی بلیغ مبذول دارند اعلان عمومی جائز نه و ابلاغ دستورات لازمه بمرکز امریه بواسطه عده از اشخاص که طرف اعتماد و الطمینانند احسن و اولی تظاهرات و اعلان در جرائد و مغایرات تلغرافی قطعاً جائز و اگر چنانچه وکلا جهت مذاکرات امریه و تبادل آراء راجع بامر تبلیغ و غیره در مدینه شیراز ممکن نه انعقاد انجمن در نقطه شی از نقاط مجاوره جائز ولی زیارت و حضور وکلا در آن مکان مقدس و بهیت مکرم در آن ليله مبارکه فرض و واجب " تاکید فرمودند باید نوعی اقدام نمایند که علت توهم اولیای امور نگردد و اسباب هیجان و وام نشود و مغرضین و کفاحین و متزلزلین ایجاد فتنه ناساز ننمایند و مانع از تحقق و این مقصد نگردند مسئولیت آن محفل مقدس عظیم است و شأن و منزلت این احتفال رفیع و جلیل دشمنان در کمینند و موانع و محظورات مختلف و متعدد عزم و ثبات و جدیت احتیاط و حکمت و صانت لازم تا آنچه مقصود و مأمول اهل بهاست باخسنها و اکملها تحقق پذیرد .

برای تحقق این منظور خطبه:

اولا - مکتوبی متحد المال خطاب بمحافل مقدسه روحانیه مراکز قسمتهای امریه صادر و ارسال شد که بر وفق دستورات سنوات ماضیه یاران الهی نمایندگان خویش را انتخاب نمایند و وکلاء منتخبه از محل خود بهیچ صوبی حرکت نفرموده و آماده و مستعد مسافرت و منتظر ابلاغ - ثانوی محفل باشند .

ثانیا - موقع انعقاد انجمن شور روحانی بر وفق نص صریح توفیق منبع مبارک بدون تصریح محل بمراکز امریه ابلاغ شد که بولگلا، منتخبه اخبار نمایند .

ثالثا - جشن مقرر شد که اولین جلسه انجمن شور روحانی از یوم ۲۲ ماه می سنه ۱۹۴۴ آغاز یابد . ولله بیستوسوم نمایندگان بتقییل آستان خجره مقدس مشرف و فردای آن به مذاکرات لازمه شروع نمایند و دوره انجمن هفت روز بطول انجامد .

رابعا - مکتوبی متحدالعمال خطاب بمراکز امریه مرقوم و ارسال شد که تا ابلاغ ثانوی احبا برای زیارت بیت مکرم بمذنبه شیراز مسافرت نمایند .

خامسا - دستور مطاع مقدس راجع بموقوف بودن احتفال پنجم جمادی الاولی و لزوم اختفال عید بعثت در لیله ۲۳ ماه می و کیفیت انعقاد جشن صدساله طی مکتوبی متحدالعمال به کلیه محافل مقدسه روحانیه ابلاغ شد .

سادسا - کمیسیونی مرکب از چند نفر با حضور نمایندگان این محفل برای تدوین مواد - پروگرام جشن تشکیل و آن کمیسیون پروگرامی تنظیم و باین محفل تسلیم داشت مواد لازمه بر وفق پروگرام مزبور تهیه و نسخ آن تکثیر و بمراکز امریه ارسال گردید .

سابعسا - کمیسیونی بنام کمیسیون موسیقی برای تهیه سرود ها و آهنگهای امری انتخاب و اعضاء آن بکمال جدیت مشغول انجام وظائف محوله گردیدند .

ثامنا - مکتوبی متحدالعمال بمحافل مقدسه روحانیه مراکز قسمتهای امریه بتعداد و کلا ۱۰۰ نفر قسمتی ارسال شد که تسلیم نمایندگان نمایند و نهایت تاکید در عدم افشای مطالب بفرمائید تا بفضل و موهبت الهی این منظور مهیو مقدس بر وفق رضای مبارک مولای توانا ارواحنا - لعنایاته القدا ۱ انجام یابد و از گزند و آسیب بدخواهان محفوظ و مصون ماند محافل مقدسه روحانیه و حضرات و کلا ۱۰۰ منتخبه در انجام وظائف محوله و ایفاء تکالیف مرجوعه بفضل و موهبت الهیه باعتماد تام قیام و اقدام و این محفل را ممنوی و سپاسگذار فرمودند .

صبح یوم دوشنبه ششم شهرالعظمته موافق با اول خرداد ماه سنه حالیه و کلا ۱۰۰ منتخبه کسه عد ۱ آنان در آن یوم بنود نفر بالغ بود بنهایت روحانیت و انجذاب و مسرت در حظیره القدس شیراز مجتمع و پس از تلاوت توفیق منبع مبارک فوق و مراجعه باعتبارنامه ها تذکرات لازمه راجع بلزوم و رعایت شرائط حزم و متانت و مراعات جانب احتیاط و حکمت و حضرات نمایندگان محترم داده شد .

شعب بیست و سوم ماه می یعنی لیله مبارکه بعثت حضرات نمایندگان بر حسب تذکراتی کسه قبلا بایشان داده شده بود متدرجا از منازل معینه بهمراهی دلیل و هادی دونفر سه نفر بنهایت حزم و احتیاط بخانه مجاور بیت مکرم بکمال توجه و خضوع وارد و از وجوه کل آثار -

وجد و سرور و روحانیت و تجذبات ظاهر و باهر و جمیع بلمان بیان باستان مقدس مسولای  
 روف و مهربان متبتل و متضرع و بشکر و ثنا و حمد و سپاس بیحد و قیاس ناطق و ذاکر  
 بعد از آنکه نمایندگان بکمال سکون و لطیفان و روح و ریحان در خانه مجاور بیت مبارک -  
 مجتمع گردیدند شروع با اجرای پروگرام معین گردید روحانیت و شکوه و جلالی که در آن بسزم  
 رحمانی و مجلس نورانی و انجمن یزدانی حکمرانی مینمود فی الحقیقه از وصف و بیان خارج  
 و قلم از شرح آن عاجز و قاصر است نیمساعت بوقت معین نمایندگان کفش از پا درآوردند -  
 عطر و گلاب استعمال نموده با روحانیت و توجیهی عدیم المشیل و خلوص و انجذاب منقطع  
 النظیر آماده زیارت و طواف بیت مکرم گردیدند ابتدا جناب ورقا از طرف قرین الشرف  
 مولای توانا ارواحنا لعناياته الفداء قالی تقدیمی را در حجر مقدس گشود و سپس نمایندگان  
 که در آن لیله مبارکه به نود نفر بالغ میگردد بکمال نظم و ترتیب صف بسته از  
 خانه مجاور متذللآ متضرعا متوجها متوسلا خاضعا ساجدا بضمین بیت مقدس وارد و از -  
 داخل بطواف مطاف ملا اعلی نائل و پس از فراغ از طواف بتلاوت زیارتنامه و اجرای فرائضی  
 و تکالیف منصوصه در سوره مبارکه حج بکمال تذلل و انکسار و توجه و تشریح موفق و درمیقات  
 معین یعنی دو ساعت و یازده دقیقه بعد از غروب اعضا محفل طی بالنیابه از همگام مبارک  
 و همچنین کلیه نمایندگان متضرعا متوجها بتقییل آستان حجره مقدس متخرسین بتلاوت  
 قسمتی از لوح مقدس مبارک جدید که باین بیانات عالیت مصدر ( والتحیه و البها علی  
 مشرعه الفرید قره عین النبیین ) و ( یالیه العقد بر علیت من التحیات اکلها و ابهاها )  
 مالوف بیان حالت روحیه غائفین بیت مکرم و ساجدین عتبه افخم در آن لیله اعظم و اقصا  
 امری بسیار صعب و مشکل است و پس از انجام فرائض مقدسه نمایندگان بکمال نظم و ترتیب  
 ساجدا خاشعا بیت مکرم و مقام معزز معظم را وداع گفته مجددا در خانه مجاور بیت مکرم  
 استقرار جسته تاسپیده دم بتلاوت آثار مبارکه آیات الهیه و انشاد اشعار امریه و قرائت  
 مطالب تاریخیه مشغول از تلاوت لوح مقدس مبارک جدید صدور منشرح و قلوب مستبشر  
 و ارواح منجذب و لسان کل بشکر و ثنای محبوب بیهمتا و مولای توانا حافظ شریعه الله  
 و حارس دین الله ارواحنا لعظمه الفداء متحرک و ناطق صحیدم نمایندگان محترم از جوار  
 بر ایثار بیت مکرم مرتب و منظم بمنازل خود عودت نمودند .

یوم پنجشنبه یازدهم خرداد ماه موافق با شانزدهم شهر المعظمه غالب نمایندگان و اعضا  
 محفل ملی در مدینه منوره مبارکه شیراز را وداع نموده بمحلهای خود مهاجرت نمودند .  
 زحمات متادیه و مساعی مستمره اعضا محفل مقدس روحانی شیراز در تهیه وسائل انجمن  
 نور روحانی و هدیه برای نمایندگان و همچنین خدمات جلیله جناب حاج میرزا حبیب الله /

افسان و عاقله محتومه شان فی الحقیقه سزاوار همه نوع تقدیر و تکریم است این محفل از  
ساحت قدس مولای خبیر و علیم مزید تائید و توفیق آن وجوه نورانیه را سائل و آمل است .  
پس از ورود بطهران فوراً خلاصه جریان امور انجمن شور روحانی تلغرافیا پیش ذیل  
بآستان مقدس معروض شد :

حیفاً مولی عزیز حضرت شوقی ربانی

بکمال عبودیت معروض مه دارد هئیت محفل یازدهم می بصوب شیراز حرکت سیزدهم وارد  
لیله بعثت نمود نفر نمایندہ خاضعاً هاشما بطواف بیت مکرم و تقییل آستان حجره مقدس  
مفتخر و تاصح بتضرع و تبتل مشغول جلسات انجمن مدت هفت روز در مدینه مبارکه پس  
حضور ۹۱ نفر نمایندہ بنهایت موفقیت و روح و روحان منعقد انتخاب محفل تجدید به  
جای جناب دکتر افروخته جناب جلال خاضع منتخب از تلاوت هفتاد صغلول مبارک جدید  
در جلسات قلوب ارواح مطو از انجذاب و سرور لیلہ صعود مبارک نمایندگان محترم در جوار  
بیت مکرم تا سپیدہ دم بدعا و مناجات مشغول .

چهارم چون بطهران وارد و بزیارت تلغراف مبارک مورخه ۲۵ می مفتخر امید واریم این  
مشروع تاریخی سبب تسریع تحقق و عود الهیه که در لوح مبارک کرمل عز نزول یافته گردد .  
جلسات جشن در مرکز و ولایات بکمال انتظام و سرسرت بمعوی بی سابقه منعقد تلغراف تهریک  
از محافل ملیه واصل جواب پس از ورود بطهران تلغرافیا معروض از آستان مقدس تائید  
شدید و فوز برضای مبارک را بنهایت رفعت ملتسیم .  
روحانی

در جواب عریضه تلغرافی فوق تلغراف شیخ مبارک مورخه ۱۱ جون زیارت و ترجمه قسمتی از  
بیان مبارک بدین مضمون تلاوت گردید :  
از موفقیت تاریخی کانونشن مشعوف مزید موفقیت را مسئلت می نمایم . . .  
شوقی ربانی

این بود خلاصه ای از جریان امور مربوط باحتفال عظیم خاتمه قرن اول دور بهائی که نظیر  
بضیق صفعات بنهایت اختصار موقوم شد از فضل و عنایت محیطه کامله مولای خبیر و ولیم  
به نهایت عجز و انکسار سائل و آملیم که در سنه اول قرن دوم بهائی بآنچه شایسته  
و سزاوار این دور مقدس است مفتخر و نائل گردیم و بتحصیل رضای مبارک مولای بهیمن  
ارواحنا لالطافه الفداء موفق و مؤید شویم .

این بود شرح عید مشوی اول که ذکر شد ، اما عید مشوی ثانی :

مقصود یک قرن بعد از بعثت ستری جمالقدم جل جلاله در زندان طهران است که باصر  
مبارک جمیع احبای الهی در دنیا بکمال تمام در جشن و سرور بودند و در ضمن جریان ✓

جریان این سال مقدس جشن عید رضوان نود سال بعد از اظهار امر علنی در باغ رضوان  
و جشن افتتاح ام‌المعابد غرب و کفرانسه‌های چهارگانه بین القارات نیز منعقد گردید  
در حقیقت سال عجیبی بود که نظیر آن با این طرز و جریان دیگر متعین و محال است.  
برای اطلاع از کفرانسه‌های چهارگانه بذیل جمله " انجمنهای اربعه بین القارات "  
مراجعه فرمایند . و نیز با اخبار امری محفل ملی ایران شماره ( ۵ ) سال ۱۰۹ بدیع  
مطابق شهریور ۱۳۳۱ مراجعه شود .

#### عیسی

عیسی بن مریم موعود حضرت موسی و یحیی بن زکریا ع است که در اراضی مقدسه ظاهر و بالاخره  
بدست یهود بشهادت رسید شرح حال آن حضرت بتفصیل در کتاب رحیق مختوم مسطور گردیده  
و نیز داستان صلیب شده آن حضرت و معنی آیه قرآینه و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم  
که در سوره النساء در قرآن مجید نازل در کتاب رحیق مختوم مسطور است مراجعه شود .

خسود عیسی از آسمان نازل میشود

( بدیع ص ۱۰۷ )

این موضوع بصراحت در کتاب اعمال رسولان در آتماز کتاب ذکر شده است و بر حسب آن  
مسیحیان منتظر نزول عیسی از آسمان هستند .



### عیسی مسیح

از پیشبران اولوالعزم و صاحب شریعت است که در زمان امپراطوری آگوست ( ۶۳۲ سال قبل از هجرت ) در فلسطین در بیت لحم متولد شد و در سی سالگی بنیوت و هدایت نفوس قلم فرمود. و در سی و سه سالگی بقنای علماء و پیشوایان یهود بشهادت رسید و حواریون و پیروانش بعد از آن حضرت به تبلیغ پرداختند و هر کدام در این دین راهی شدند و از آن حضرت پی پاپان شدند مادر حضرت مسیح مریم عذرا نام داشت و پدرش در ظاهر یوسف نجار بود ولی بمقیده مسیحیان و مسلمین از روح القدس متولد شده بود بشرحی که در اسمعیل عشق و قرآن مجید مسطور و نازل شده و بعد از شهادت آن حضرت چند نفر از پیروان او شرح حیات و اعدائت و احوال حضرتش را نوشتند و بنام انجیل که به معنی بزرده و شگفت است در بین مردم منتشر ساختند ( بذیل انجیل مراجعه شود )

### عیس الكمال ( مائده ج ۰۲۰ ص ۱۰۹ )

بمعنی چشم زخم است که بقارسی شور چشم گویند و در گنجینه احکام لوح مبارک را در این باره نوشته ام .

### عیس تنیم ( مکه ج ۰۲۰ ص ۲۵۲ )

چشمه آبی است که در بهشت جاری است و در قرآن مجید بان اشاره شده .

### عیس الیقین ( مکه ج ۰۱۰ ص ۵ )

یکی از مقامات عرفان است که بعد از علم الیقین و بالاتر از آنست مثل آنکه کسی که عالم باشد بآتش بوده باشد آنرا بچشم خود نیز ببیند . . . . .

غوص كننده - فرو رفته - در آب پنهان شده - بزير آب رفته . . . .

### غاسر الزمان ( مكا ج ۰۱۰ ص ۱۷۲ )

دوران گذشته - ايام ماضيه . . . ( غاسر هم يعنى گذشته است و هم يعنى آينده است و از اضداد است .

### غاديه ( لوح مبارك )

باران نافع كه با قطرات كوچك مدتي ميبارد و براي زراعت مفيد است .

### غار بي بي دولت ( تاريخ امر )

در نزديك ( زيرك ) ( بكر اول و سكون دوم و سوم و چهارم ) كه نزديك بعرويه واقع است غاري بنام غار بي بي دولت موجود است و جناب ملا زين العابدین زين الطربين بنا بر مشهور مدني از ميراث اجداد در آن غار مخفي بودند و بنو نعتن آيت مبارك اشغال داشتند . ( تاريخ خراسان تأليف مرحوم حسن نوآدي )

### غسار حرا ( فرائد ص ۲۶۸ )

حرا به كسر حاء و تخفيف را نام غاري است در كوه مشرف بر مکه معظمه كه وحى الهى اول وهله بر حضرت رسول بي در آن غار نازل و سوره طلق بر آن حضرت از غيب وحى شده و به خطاب مبارك " اقرأ باسم ربك الذي خلق . . . " مخاضب گرديد .

### غار مبارك آباد ( تاريخ امر )

در نزديك بيجند كه مركز ناپنك در قديم بود غاري بنام مبارك آباد موجود است و جناب آقا محمد باقر عليه السلام اولين شهيد غطه ناپنك مدني قبل از شهادت از ظلم اعداء در آن غار مخفي بوده است .

### غاسق ( اسم ناعل )

بي غيبر . گرفتار غفلت و بيخبري .

مقصود از غار حرا می باشد که نزدیک مکه واقع است و حضرت رسول ص در آغاز رسالت  
و بعثت خود ده شبانه روز در آن غار بسر بردند و اولین وحی الهی بر آن حضرت در آن  
غار رسید و مفسرین گفته اند که مقصود از آیه والفجر والبال مشر همان ده شب توفیق حضرت  
رسول الله ص در غار حرا می باشد . ( بتذیل اللیالی العشر... مراجعه شود )

غباری ۱ عراق مرتفع گشت ( بدیع ص ۱۰۴ )

در واقعه قتل دیمان که بفتوای ازل بقتل رسید فضای عراق برب راگرد و خاک فرا گرفت  
بظوریکه آسمان تاریک شد و شرح آن را در کتاب بدیع فرموده اند .

غشاه احوی ( مائده ج ۵ ص ۲۱۰ )

آیه قرآن است " فجعله غشا احوی " یعنی خداوند سبزههای خرم و با نشاط را بتبدیل  
مفرماید به علف های خشک و سیاه رنگ

غده بر خم ( مائده ج ۲۰ ص ۱۰ )

نام محلی بود بین مکه و مدینه که حضرت رسول ص در هنگام مراجعت از آخرین حج خود سه  
بوجه انواع معروف است چون باین محل رسیدند حضرت امیر علی ع را در مقابل جمع مسلمین  
که بالغ بر چندین هزار بودند بوسایت خود و مقام ولایت الهیه معرفی فرمودند و فرمودند  
من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه و عاداه . . . . . و نیز آن در تاریخ  
اسلام و در تفاسیر قرآن مندر است در این آیه مبارکه يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من  
ربك . . . الحج

غرسها فی حیوخته الفردوس ( مکارم ج ۲۰ ص ۱۹۴ )

کاشت آن درخت را در وسط بهشت . . . . .

غزالسی . . . . .

ابوالفتح مجدالدین احمد بن محمد غزالی طوسی برادر کوچکتر امام محمد غزالی حجت الاسلام  
است ( بتذیل امام الغزالی مراجعه شود ) مدتی در مدرسه نظامیه بعد از کاره گیری  
برادرش محمد غزالی بتدریس مشغول بود وفات وی بهال بانصد و بیعت هجری ۵۰۰ و -  
قبرش در قزین است و تالیفاتش معروف است .

در مقدمه کتاب احیاء العلوم که از تالیفات مهمه امام غزالی است ترجمه حالتی بتفصیل مذکور  
 و خلاصه از آن بفارسی چنین است : امام غزالی محمد بن محمد بن احمد الامام الجلیل  
 ابو حامد الطوسی الغزالی حجته الاعلام . . . . در سال ۵۰ هجری قمری در طوس متولد شد  
 پدرش در طوس دکان داشت و برشتن پشم و فروش آن مشغول بود و چون زمان وفاتش رسید  
 دو پسر خود محمد و احمد را بشخص صالح و نیکوکاری که از اهل تصوف بود سپرد . . . .  
 از مصنفات امام غزالی کتاب بسیط و کتاب وسیط و کتاب وجیزه و خلاصه و مستصفی و کتاب مشغول  
 و کتاب تحصین الادب و شفاء الغلیل و کتاب الاسماء الحسنی و کتاب الروعلی الباطینه منہاج -  
 العابدین و کتاب احیاء العلوم ( احیاء علوم الدین ) و جزو اینها میباشد ولات امام غزالی  
 روز دوشنبه چهاردهم جمادی الاخری سال ( ۵۰۵ ) بانصد و پنج هجری در طوس اتفاق  
 افتاد .

#### غسل جنابیت ( فرائد ص ۵۰ )

در اسلام حکم شده بشرحیکه در قرآن مجید نازل گردیده که میفرماید :  
 ان کتُم جنبا فا طہروا ولہذا مسلمین موظفند بعد از مباشرت با زن غسل کنند یعنی  
 بدن خود را در آب شست و شوی دهند و غسل بر دو قسم است یکی غسل ارنماسی که شخص  
 تمام بدن را در آب فرو میرد و دیگری غسل ترتیبی که اول سر و گردن را بتیت غسل زہر آب  
 میرد و بعد طرف راست بدن و سپس طرف چپ بدن را زہر آب میرد و قبل از اقدام بغسل  
 باید نیت کند کہ برای چه امری غسل را انجام میدہد .

#### غشت تلویہیم ( بدیع ص ۱۰۵ )

دلہای آنان را در پردہ و حجاب پیچید .

## غصن اطهر

پسر جمال قدم جل گویایه و برادر حضرت عبدالهیا\* جل شانه است نامش میرزا مهدی  
و بلقب غصن اطهر از قلم جمال مبارک جل جلالته ملقب گردید و شرح حالشان در رحیق  
مختوم به تفصیل مسطور شده .

غصن اطهر در ۲۲ سالگی در عکا در حین مناجات خواندن از سقف بام بزمین افتاده و  
پس از مدتی کوتاه یعنی به فاصله ۲۲ ساعت در غروب ۲۳ صبح الاول سال ۱۲۸۷ هـ. ق  
مطابق ۲۳ جون سال ۱۸۷۰ میلادی صعود فرمود و در قبرستان نین صالح دفن شد  
و بعدا با ریس اطهر حرم مبارک ام حضرت عبدالهیا\* باراده حضرت ولی امرالله به  
جیل کرمل منتقل گردیدها لواح نازله باعزاز غصن اطهر مخصوصا الواح نازله بعد از  
صعود آن بزرگوار در لوح مبارک رسمین اطهرین که از قلم حضرت ولی امرالله جل سلطانه  
نازل شده مراجعه شود . نبیل زرنندی در مثنوی خود شرحی مفصل در شرح احوال  
و شهادت حضرت غصن اطهر برشته نظم در آورده که بسیار جالب و حاوی مطالب  
و نکات عینه است و چون نسخه آنی بسیار قلیل است تمام آن مثنوی در ذیل جمله  
غصن الهیا\* . . . . ضمیمه گردیده مراجعه شود .

## غصن البهاة المخلوق من نور البهاة . . . ( لوح جمالبارك جل ذكره )

مقصود حضرت غصن اطهر بیزامهدی است نیل زندی در ضمن قصیده‌ای بتفصیل شرح احوالشان را تنظیم آورده و در این مقام عین آن مثنوی نقل میشود زیرا نسخه آن کمااب است و حاوی نکات مهمه تاریخیه است .

مثنوی نیل زندی که در باره شهادت حضرت غصن الله اطهر فرموده است

بمسك ماموح بحور الدم فی قلبه العالم

صرصری جنید از شطر قدر	کامد از وی ملک جان زهر و زهر
کرد بر هر باغ و بهستانی مرور	منقمر شد از وی اشجار سرور
روز روشن را چه لیلی واج کرد	بحر خون از هر دلی سواج کرد
جاری از هر بحر چندین نهر کرد	قطرها را بر مثال بحر کرد
نهرها بر هشت سیار و سیلی	نهر زن بر هر طرف گردید خیل
کای تمام کاینات از عشک و تر	شعله در آتید از این اعظم شرور
گزدی ارکان حقایق بر فروخت	ز آب گشت آب گشت پیاک سوخت
یک شر هم شد نصیب جانمن	کاین چنین شد مشتمل ارکان من
جان جگر را زان شرور بگداخته	از وی آذر کوه مدادی ساخته
تاروی مرقوم سازد آن خبیر	کز تمام خلق بگدازد جگ
نهر خون جاری است ز انسان از دم	کز رقم متنوع گردیده قلم
غلتی ایدل ز اشک و آن کن	ذکر از احوال غصن الله کسن
آنکه نارش سوخته اکباد را	ساخته لب سز خون بهر و داد را
گرچه ذکرش نیست لایق زین لسان	لال از وصفش لسان مخلصان
آنکه مداحش خدای اکبر است	کسی ورا لایق مدیح دیگر است
لیک این سکن دل بر اضطراب	یکدلی دارم ازین ماتم کتاب
ره ندارم چون سوی دیدار او	خویش را تسکین بهم زاو کار او
ورنه بعد از وی زنادم بردهن	گر بخواه رانم از عالم جسن
چارده من در عرا نالیسده ام	سیلها جاری شده از دیده ام
تاریم بر وصل آن ایسی شجر	چینم از اغصان اعلاش شجر
با سرور دل به فرمانش شوم	جان نثار جطه اغصانش شوم

حالیا اینم نمرشد ای خدا  
 کاش هرگز از عدم می نایدم  
 کاینچنین زکری نیارم در رقم  
 میگذارد چون من را در جهان  
 جان فدای نامن ای غصن بهی  
 نیستم بعد از تورا ضی بکنفس  
 همین بخواه از دوست ای بحر حیات  
 پرو بالی خاص و ممتازم دهد  
 اولی طهرم کند از تیره خاک  
 تا جمالت بهم ای غصن بقا  
 گر چنین باشد مرادم حاصل است  
 می پسندی اندم ای غصین غفور  
 می پسندی کانرا ن ماوی تو  
 نی نی از مهر و نایست دور باد  
 وصل میخواهم ولی با بود تو  
 بیچطال مهتر ای غصن بقا  
 ای بها جانم فدای صبر تو  
 غیر آل الله دیگر کس نبود  
 کاین قلوب پاک نادیده فراق  
 نی بحقت قلب عالم لایزال  
 ز آنکه هر داغی دوره ای داشته  
 لیک این داغ ای خداوند مجید  
 کی چنین طلعت دگر پیدا شود  
 گرچه بر هر چه بخواهی قادری  
 جز فنا این داغ را نبود روا  
 خواستم زکری کم از غصن تو  
 سبیل دیده بر شط آهم فکند  
 ساعتی بیرون ز گرد اہم نمسا  
 چونکه این در ظاهر آمد از صدف

کفویم غصنی از روی شد جدا  
 پاکه کاش از پیش فانی می شدم  
 چون کم مقهور در دست خصم  
 چون توش را می برد ای غصن جان  
 از حنین و احتراقم آگهی نه  
 که بهانم مبتلا در ایمن قفس  
 تا دهد ز دادم از این زندان نجات  
 وز کرم سوی تو پروازم دهد  
 سوی کویت پرزند ای روح پاک  
 وز بها نوشانیم کاس لقا  
 وز نه جاری جوی خونم از دل است  
 من در آنجا و تو غلب از حضور  
 باشم و خالی به بهم جای تو  
 بی جمال تو دو چشمم کور باد  
 تا خرم جام وصال از جود تو  
 کس گوارا هم شود جام لقا  
 تاکی آتش ناز باشد ابر تو  
 بین همه حبس و اسیری بس نبود  
 در رسد این داغشان بالای داغ  
 این چنین داغی ندیده تا بحال  
 هر غلیلی یک شفایستی داشته  
 هست در ماتش بحالسم تا بدید  
 تا لقا بش تا فسی دلها شود  
 لیک نشکبید دل از هر تسادری  
 کن دایم ای فدایت ماسوی  
 آنکه بود آئینه دار حسن تو  
 شط هجر خون بگرد اہم فکند  
 تا کم زکری از آن مهر عا  
 بود دایم تیر قهرت را همدف



سوی بغداد آمدی ایذو المنین  
 کز بلا بروی دگرگون گشت حال  
 رفتی و هجرت تو او را یسار شد  
 خنار هجرت شد قرین داد او  
 ماند دور از غصن اعظم در حرم  
 تا مقدر گشت بهر او وصال  
 در شگفت از سوی وصلت روی او  
 چون بهر گشتند چون جان متصل  
 چون دو تن رفتند در یک پیرهن  
 که کسی از هم نگشتندی نهان  
 هر یکی خاکس ز روی آن دگر  
 آن دورا در هر جهت دیدی یکی  
 خارج از طهران چه نخل آتشین  
 و ز ملاقات بهر شاد آمدند  
 گشت از دیدار جانان شاد مسان  
 فرحق ظاهر ز روی فرخشی  
 چون دو طیر روح اندر محضرت  
 داشت برانچه جنبان اشراق  
 چون دو نهرو روح جدی از بیت  
 طالع از رخسارشان شمس سرور  
 از لقاشان دوستانت شاد کام  
 سازه شد جانب شهر کبیر  
 نور بخش بزم بارانست راه  
 اندکی شد شهره در شهر کبیر  
 شد جمال فضل او عالم فرور  
 لیک وجهش مشرق اجلال بود  
 منصف بر وصف ابها بکدله  
 لیک دست قدرتش مستور داشت  
 نشود هر مغز مشکین سوی او

چونکه از ظاهرها حرم خوشتن  
 داشت این غصن مکرم چار سال  
 در او ان هجرت بیمار شد  
 بود وصل تو دوی درد او  
 از روایت ای امیر ذوالکرم  
 در فرات کرد ناله هفت سال  
 غصن اکبرها حرم شد سوی او  
 اند و غصن سدره اعضای دل  
 گوئیا بودند یکجان و بنسبن  
 انس بگرفتند با هم آن چنان  
 هر یکی بگرفته خوی آن دگر  
 چشم اگر بودش لطافت اندکی  
 تا که هر دو با حرم هودج نشین  
 دو ست بگریان سوی بغداد آمدند  
 چونکه به مد از هفت سال آن غصن جان  
 شد مطرز سدره روح رخشی  
 روز و شب همراه غصن اکسرت  
 شمس و جهت روز شب بپوی اقتران  
 مستظل در ظل غصن اعظم  
 مجلس احباب ز ایشان بر ز نور  
 پنج سال اینگونه در دارالسلام  
 تا زتقدیر تو ای شاه قدیر  
 این دو غصن اطهرت چون مهر و ماه  
 بود پس دستور این غصن منیر  
 جوهر ابهائی از وی در هر روز  
 گر چه اندر ظاهر از اطفال بود  
 در وفا و مهر و حلم و حوصله  
 گرچه عالم را رخس بر نور داشت  
 تا که نا محرمی نبیند روی او

و رنگ ارض سر مکان الله شد  
 هر دمی ظاهر بیک طرز جدید  
 گشته فاتح با بهای بستبسته را  
 منکشف هر رنگه معطل از او  
 سه بعه عفته نهفته دمدم  
 هر چه شمس فضل بروی پیش تافت  
 هر مسافر کآمدی از ره جدید  
 زنگ تحدید از دلش زایل شدی  
 سال آخر در ادرنگه این کمین  
 پس نعرهای مظهر چیده ام  
 که یکی در خورد حد حرف نه  
 فاش میدیدم که بکشوری دهن  
 مشتعل در عشق چون اهل سلوک  
 هر که دیدی سن آن با آن بیان  
 چون کنم زین ماجری لال است دل  
 هر الف فیهاد قدق میکسم  
 بهر او هر نقطه با منی نهسم  
 چون خلد جیم جمالش در دلم  
 چون نویسم دال دورانش ز غم  
 های چشمانش چه آدمی در کمان  
 ای که سیم ملک مجدت صیم تو  
 غای ابهای هویت های تو  
 دال میت و دین دال تو  
 با یمن و هم یقین از نسای تو  
 بار الهی حق این غصن ظهور  
 کسی نوم سرور جز از روی او  
 تا از آن چشمی که او بیند تورا  
 لایق دیدار توئی این بصر  
 هر که دیدت یک نظر طیار شد  
 ماهه با البته بد هسوی کانهیم

دست و صف از دانش کوتاه شد  
 لبیک در چشمی که حق کردش جدید  
 نطق او مرحم قلوب خمشه را  
 مشکلات سا لکان منحل از او  
 بر عشقون ابدی میزد قدم  
 لعل انوارش تلسلا پیش تافت  
 چون شدی این غصن ابهایش پدید  
 سوی تقدیس هدی مایسل شدی  
 زان مکرم غصن رب العالمین  
 پس عمارات بزرگی دیده ام  
 در خورد این آب صافسوی طرف نس  
 عاشق و معشوق در بیک پیرهن  
 مستقل در نفس چون قطب سلوک  
 قدرت الله را در او دیدی عیان  
 از جنود حزن با مال است دل  
 الف الف از وی فرداد اتشم  
 داغها بر کل اعضا من نهسم  
 از شر هم دست سواد هم قلم  
 می شوم فی الحین بمان دال خم  
 می شود قدم چه ابرویش کمان  
 این جهانها جان و دل تسلیم تو  
 ای هزاران سر ترا پای تو  
 ای ملاحظیم بنده اجلال تو  
 ای دو عالم غرقه دریای تو  
 که مرا نشان ز صهبای سرور  
 سگم کن از کسرم در کسوی او  
 بهیمنت من نیز ای سروری  
 این بصر کی بیندت خاکم بصر  
 در هوای قدس جان بسیار شد  
 نی تورا مجذوب ایغوش جانیم

می شدیم از روح جان و دل هدف  
 هم بلا گردان اغمان میشدیم  
 از صفای صد قمان بخشان فرسوخ  
 کتن از فتنل احسان روح ما  
 تا سخن پایان رسد با ستعان  
 مشرق شمس لقا شد پنج سال  
 گاه بر صحرا گهی بر هم زدی  
 تا شدی در حمن عکا مستظر  
 شمس دیگر جلوه ها کرد از روی او  
 دامن از گسرد حوادث بر فشانند  
 شد بید در خدمه الله چون خدم  
 روز شب یکتا ندیم شاه شد  
 میشدی در بزم احبابش مگان  
 می شدی گل وجودش آذرین  
 بلکه با این چشم گریان دیده ام  
 این پریشان را بیزم وصل خوانند  
 در لقا هشتاد یکروزم مقام  
 سایه افکند از عنایت بر سرم  
 دیدمش موج مانند بحر  
 عکس تلفظ ظاهر از رخسار او  
 گشته آسان از بها هر مشککش  
 روز شب سرگرم از خمر احسد  
 کرده بر اعلای امرالله قیام  
 از وفا بگماشتنی همت بر او  
 بخشدش پرواز در جو شهسود  
 ای هزاران جوهر جانب فدا  
 جمله معلومان فدای علم تو  
 ای فدای جمله حالات غیوشت  
 وان تکلمهای جان بخشای تو

ورنو بهر تیر آن غصن شرف  
 در قدم سدره قهرمان میشدیم  
 ای خدا باشیم تا کسی در دوزخ  
 رخم فرما بر دل مجروح ما  
 این پریشانی سراندهد امان  
 در ادرنه چونکه این غصن جلال  
 دفتر آفاق را بر هم زدی  
 در حضورت بود او هم مستر  
 گشت در عکا مدخل خوبی او  
 غوی خلق نیم جود روی نماند  
 شد بکلی خالی از وجه قدم  
 راقم آیات وحی الله شبید  
 گاه گاهی بهر جذب سالکان  
 هر که را یک مجلس شدی با او فرین  
 آنچه میگویند ز کس نشنیده ام  
 هفت ماه چون شاه در عکا بماند  
 بود از فضل ملک مستدام  
 بارها آن غصن روح انورم  
 هر دم حاضر شدی اندر حضور  
 قلب او مستغرق دلدار او  
 بحر معنی موج در صورتش  
 چشم بستار شئونات جسد  
 رسته از آماش خسود با التمام  
 می شدی با امرالله یکدم رویرو  
 تا دعد از عالم ملکش صعود  
 ای مبین غصن بها شمس الهدی  
 ای بقرهان وفا و حلیم تو  
 ای فدای صبر و مغر و بخشش  
 ای بقرهان تبسمهای تو

کز هزاران درد ورنج وابتلا  
 باز هم چون صبح بودی متمم  
 جان فدایت، کز چنین دانستی  
 پیش از آن کز طلعت کردم جدا  
 من نمیدانم زمن تقصیر شد  
 عهد ها بهر لغایت ما صبور  
 هشتاد نالیدم اندر کوهسار  
 تا که از حق یافتم اذن حضور  
 چونکه یکسب رفت قوم کافرون  
 ره ندادندم رفیقان سوی شو  
 کاشکی میدیدمت یکبار نیز  
 آه دست از دانت کوتاه شد  
 مرحمت فرمای ای غصن قدم  
 آن عدم کاهل قدم آنجا بود  
 چون کم دستم زهر سوخته است  
 کاش زدم میشد از شاه زمین  
 تا مگر یکبار بینم زوب را  
 حایل من گشته اکنون این حد  
 شعله دل سر فرازی میکند  
 دمدم زان غصن روح الطغم  
 بیدلم اید دست معذورم بدار  
 لیک از آن ابها لقا کیهان غصن جان  
 چونکه در عکا مکین شده دو سال  
 آنچنان ست آمد از غمسر لقا  
 روز شب با وجه رحمن رو بسرو  
 ساعتی زمین شغل اگر بودش فراغ  
 میشدی ستانه در بالای پیام  
 اندران حالت اگر صد تیغ تیز  
 می نبود هیچ از خود با غمسر

داشتی ایشان اقلیم ولا  
 وه ندانستم لغایت مفتسم  
 رشته جان را بحیلت بستم  
 در قدومت می نمودم جان فدا  
 با چنین تقدیر از تقدیر شد  
 تا حال بردن آن حسرت بگور  
 در فراق دوست در شبهای تار  
 وارد عکا شدم با صد سرور  
 باستم کردندم از عکا بسرون  
 تا به بینم بار دیگر روی تو  
 می نمودندم از آن پس ریز ریز  
 قلب بر حسرت قرین آن شد  
 زود بسروازم بنده سوی عدم  
 ز آنکه در آنجا تو را ماوا بود  
 روح پاکت از دل من آگه است  
 تا چه پروانه بسووم جان و تن  
 بشنوم یک نفس مشکین نوب را  
 از میان بردارشی رب احد  
 جانم با خویش بازی میکند  
 رشته مطلب در آید از کفم  
 از لقای خویش سرورم بدار  
 دمدم می نوشد از جانم نهبان  
 جام این غصن قدم شد مال مال  
 که ندانستی سرواز پسا مطلقا  
 وحی سبحان دمدم نازل بسرو  
 ز اشتیاق افروختی همچو چراغ  
 باها کرم مناجات و کلام  
 میشدی وارد بر انوجه شهر  
 تا که ظاهر آیدش ز آنها اثر

بود ایشان تا که از هشتاد و هفت  
 لیل جمعه از ربيع اولین  
 آنزمان آن شمس افلاک وصال  
 نیم ساعت چونکه بگذشت از غروب  
 بی تأمل بر بساط الله شمس  
 بود هر شب اندمش وقت لقبا  
 چونکه سه بر طلعتش دیده گشود  
 فاشش راهمچو رستا خیزد دید  
 آیت قرآن بر او منزل دید  
 گفت سه کلی مهدی سر مست یار  
 باتو کار بار ما انجسام شد  
 از لسان الله چه این بشری شنید  
 با مناجات و دعا همراه شد  
 آنقدر غرق نیاز و راز شد  
 با طرب آن سرور روح خوش خرام  
 ست از جام لقا میزد قدم  
 در لسان با نطق هائیکه این  
 تا بضمون بکل البسط خوانند  
 کن بهامن سالها این خوانده ام  
 بوده هر دم ایمن منای جانمن  
 که شوم محو ط با کمال وجسود  
 جیست عصیان من ای رب و دود  
 همین قرین با فعل کن قول مرا  
 تا که جان بر مقدمت قربان شود  
 من بیازم روح خود با انجذاب  
 زآنکه از رخسار شسان همتم خجل  
 خدمتی از دست من نباید دگر  
 تا شود ره باز بر احباب تو  
 همین زلف خویشت روحم و بسند بر

هم محرم هم صفر بگذشت و رفت  
 اربع و عشرین شدند خان و حین  
 اول اثنین و عشرین ز صصال  
 ست شد از باده رب الیهوب  
 عاشقانه در حضور شاه شد  
 که نوید وحی سلطان بقا  
 سخت مستبشر دید از جام شهود  
 جامش از خصر قدم لبر میزد دید  
 روحش از بهر فدا مقبول دید  
 رو که امشب با تو ما را نیست کار  
 رو بهام اکنون که وقت بهام شد  
 شد بهام آن غصن ابهای مجید  
 محوید هوش جمال الله شد  
 تا در دیگر برویش باز شد  
 مشی مفرمود در سالای بهام  
 لیک چشم انورش بر روی هم  
 آتشین ایبات و رقائمه ای  
 بر کشید اهل و اشک از دیده راند  
 وین بیان از منطق جان رانده ام  
 ای ملهک روح و ای جانان من  
 در قدمت خالی از گفت و شنود  
 که زمن این فعل مانده در شهود  
 از کرم بر گو قبول است اندرا  
 ره برای ره روان آسمان شود  
 تا شود بر دوستانت فتح باب  
 که نکرد مشام بوصلت متصل  
 جز که جان بساری کم ای داد گسر  
 بر لقا واصل شوند اصحاب تو  
 باز کن راه را باین مشیت فقیر

چون متاجانش باین عنسوان رسید  
 کنی شده خولم سراسر خوی تو  
 هست بکویت به پیشم در جهان  
 لیک چون بس صافسی روشن دلی  
 ریخت در راهم چه در باهای خون  
 تا که شد اعلی و قدوسم خدا  
 کز قدم تا حال این سدره مجید  
 ای رسای قامت این خلعت تورا  
 اندر او آفاق را بر روح کن  
 بر احبابم محلی چون تو نیست  
 اندرا ای طسرفه محسوب بها  
 اندرا ای تازها بستان بها  
 اندرا ای سر خط نور بها  
 چون بگوشش نغمه محبوب شد  
 یک درجه بود در بالای پیام  
 آنکه محبوب بهارا عرش شد  
 آنکه تاج خسرو لولاک شد  
 شد ز بام انظیر قدس من محیط  
 در هیوطش ضجه زد روح الامین  
 شد همین یک مصرعش تاریخ سال  
 اندر آن ساعت که از بام او افتاد  
 آسمان میخواست تا فتنه بر زمین  
 کای زمین وی آسمان ساکن شوید  
 کس نکرد این کار من خود کرده ام  
 من بدست خود فلک آیدش کرده ام  
 بس رهام کن نشد برگ از شجر  
 کوکه در ظاهر جدا از سدره شد  
 سده امرا سپیز با اعزاز کرد

نغمه از لحن غمهای شیند  
 صد جهان جان فانی زکوی تو  
 بهتر از چندین جهان پر روح جانان  
 بهر جان باری تو اسحق قابلی  
 شد بهانم در رهها چه سرها سرنگون  
 لیک خود هستم گواه ای مقتدا  
 چون تو قربانی بر راه خود ندید  
 بس قولی بس قبولی اند را  
 راه را بر عاشقان مفتوح کن  
 بس سزای این شفاعت جز تو گشت  
 اندرا ای عین مطلوب بها  
 اندرا ای غیر گمشان بها  
 اندرا ای کسز مستور بها  
 مرغ جاننش پر زد مجذوب شد  
 شد در او تا که معلق چسبون خم  
 منبسط در آستان چون فرسش شد  
 در محل رجل شه چون خاک شد  
 در فنا الله بکنی منبسط  
 عرش ابها واژگون شد بر زمین  
 یا تعالی الله ازین جاه و جلال  
 خواست کز هم باشد ارکان بلاد  
 که اشارت کرد انشه از عین  
 بر قضای مبرم را کس شوید  
 بهر اینش را بتدا ببرداده ام  
 روح بخش ماعدایش کرده ام  
 اینکه ما را بود غصن بر شمر  
 سدره امرا عون گردید و عضد  
 صد هزاران باب پندت باز کرد

چون صدا شد مرتفع اهل حرم  
 که جمود از چه بر آمد این صدا  
 میندی بن بود شد قربان من  
 چون بر رفتند ثن انوار حرم  
 میندم دیدند غصنی را بخاک  
 چون نویسم کان زمان چون بود حال  
 آن یکی سویم برادر کسوروان  
 آن یکی نالان زجان کسی جان عم  
 دیگران گریان که ای آقای ما  
 او همه ناظر برخشان چون قر  
 سالها من طالب این بودم ام  
 شادمانم من شما نیز این زمان  
 شادمان باشید وقت شادی است  
 بهیومن جور شهادت عقد شد  
 آنزمان برداشتنش از زمین  
 مرتفع کردند چون جان پیکوش  
 غصن اعظم بر قدم الله فتاد  
 گفت شه دعه بریده در جواب  
 غصن اعظم چونکه بشنید این بیان  
 جمله راشه بر رضا فرمود امر  
 سرخوش از این خمر زانسان نام او  
 خدمت محبوب عالم بساداب  
 کردی آنها از من این قربان قبول  
 کافر این بر طینت نورانیت  
 بایدت از این عنایت افتخار  
 شکر کن محبوب خود را با سرور  
 باشد از این غصن و غصن اعظمت  
 گشته از شوق یوانواری بدید  
 سجده کرد و گفت کای رب شا کرم

مضطرب گشتند پسرمان لاجرم  
 زیر لبشان گفت خلاق هندی  
 بر زنان شد جانب رضوان من  
 شد بها او هر طرف حشری عظیم  
 که بگفتش غیب حق روحی فداک  
 برگه ریزان جمله اغصان جلال  
 وان یکی کسی جان مادر الامان  
 جان من بادت بلا گردان عم  
 باد قربانت همه جانهای ما  
 که ندارد این حکایتها شمر  
 با رضا این راق را بهم آورده ام  
 شادمان باشید بهرم شادمان  
 کاین جوان را موسم دادیست  
 لیک مهرش بذل روح نقد شد  
 لیک غلغل در پسا رو در پیمان  
 جایگه دادند اندر بستنش  
 ورشفا در محضر الله گذارد  
 کانچه حق خواهد همان باشد صواب  
 بر قضا الله رضا آمد ز جان  
 جمله نوشیدند زان فرخنده خمر  
 کز دگرها بر فرود جسام او  
 سجده کرد و عرض کمرای وجه رب  
 دادشاهی مژده قرب و قبول  
 ناد شود مقبول شمس قربانیت  
 بر سموات و زمین لیل و نهار  
 کز تو ظاهر شد چنین اغصان نور  
 صد هزاران فخرها بر عالمیت  
 کاین جهان همای شان هرگز ندید  
 تا بقا دارم بذکرت ذاکرم

درد و عالم ای خداوند جلیل  
 وجیع ایهای تو ما را کافی است  
 بود ازان گفتندش ای غصن ضبر  
 یا که نه حاضر شود بر بهتت  
 گفت محبوب روانم امر اوست  
 شاه بر بالین آمد ساعتی  
 عاشق و معشوق با هم در میان  
 کانسدر آنجا راه نس بهگانه را  
 در گذر از این سخن ای خون جگر  
 بعد از این سه رفت او تنها بماند  
 شب گذریت و گشت طالع روز غم  
 زانکه شب فرمان نداد انشاء جان  
 روز گردیده تمامی اشکبار  
 هر طرف بوسه زنی بر مقدمش  
 لبیک خندان همه گل آن غصن یار  
 عذر خواهان از همه کایدستان  
 زآنکه نادر نیمتم من بر قفسود  
 در چنین حالی به بندش آداب  
 حیف کاین دور زمان فرصت نداد  
 آنچه مکسور دارد از بحر المحسور  
 قابلیت یافت مانند در زمان  
 آن رحیق خاص حق مخموم مانسد  
 طرفه مخموم آمد و محتوم رفت  
 میگدازد روح از لبین درد عسا  
 قابلیت بخش ایمن ارواح را  
 تا چه این غصن قدم لبیک گو  
 ای بها زین بهیش مخموم نکن  
 کم نمیگرددتورا از اقتسدار  
 بهیش از این در سجن ملکم جامده

برسوما باد این ظل ظلیل  
 هر مرض طلعت تو شافی است  
 حاضر آریمت هر رب قدیس  
 سایه اندازد ز رحمت هر صبر  
 هر چه ان محبوب خواهد آن نکوست  
 از لقای خویش دادرش را غصنی  
 گفتگو کردند بی نطق و بهیان  
 شاه خلوت کرد خلوت خانه را  
 بهش از لبین خود را مزین بر جان شرد  
 سر آن از باده ایها بماند  
 مطلع گشتند یاران نیز هم  
 که شوند آگه جمیع دوستان  
 آمدند انغصی حق را در کنار  
 پس بریشانان چه زلف در همش  
 جطه را آمر بصبر و اصطبار  
 جطه معذوم بنار رسد این زمان  
 در محبت غصو خواهم قدم نمود  
 ای فدایش جطه مر سوبان رب  
 کاین مهین جلیطان اقلیم و داد  
 رشع را آورد اندر طهور  
 کاید از آن بحر بکظره عیان  
 بلکه کم خط ختامش هم نخواند  
 سخت مکسوم آمد و مکسوم رفت  
 رحمتی کنن ای امیر  
 یک صفائی بخش ایمن اریاح را  
 سر بهازیمت بمقدم رهبر  
 زین عطسای خاص محسوم نکن  
 گر شود موری بهایت جان نثار  
 جز بر آن طلعتم ما را مقدم



ای بهای حق همین غصن لقا  
 ای انجام آرایین اوراق را  
 در همان ساعت که آن میرعما  
 در حقیقت روح تسلیم شد  
 ما حریم الله کحل دوستان  
 باتمام درد های بسی دوا  
 از جگر آن روح حق آهس نکرد  
 صبر کوب با تبسم همچو گل  
 ساعت آخر بفرمود این چنین  
 بر زبان من بگو بر مهدیسم  
 آنچه میخواهی بخواه از من کنون  
 گر شفا خواهی شفایت میدهم  
 بلکه گر خواهی همه اموات را  
 آنچه باشد خواهش از کل تاب  
 مسلت فرمای تا بخشم کنون  
 چونکه امر الله را اصفانمود  
 کسی تو غصن اعظم محبوب مبین  
 عرض کن از من بجانان کی عزیز  
 از برای خود چه خواهم غیر دوست  
 لیک دارم از عطایت یکرجا  
 خان علی بعد النبی صل  
 بر دگر مهجور ما هم مطلقا  
 شاه استدعایش مقبول داشت  
 کسی فدایت جمله عشاق من  
 در چنین وقتی دم ای روح روان  
 در حقیقت عاشق و فردم توئی  
 ختم شد بر نام تو مهر و وفا  
 ای مکرم غصن جانان نبی صل  
 که دم آخر نبردیش از نظر

کز عنایت مستجاب آراین دعا  
 ده سکون قلب پیر احتراق را  
 منبسط گردیده بر ارض از یما  
 اینقدر مهلت ز شمه تکرم شد  
 تو گسی چند از این گلستان  
 با عظامی کامده از هم سوی  
 وای بر نا درد و آه آهس نکرد  
 مستعد شاه را شاه کل  
 غصن اعظم را الله العالمین  
 کسی جمالت مایه دلشادیم  
 که عطا فرمایمت بچند و چون  
 تا ابد کوب بقایت میدهم  
 زنده گردانم بلا چون و چرا  
 هست در پیشم بکل مستجاب  
 ای زمین حاکی تو در گل فنون  
 با تبسم همچو غنچه لب گشود  
 وی جمالت مقصد و مقصود من  
 من نخواهم از تو جز تو هیچ چیز  
 شاکرم کاین جان بلا گردان اوست  
 که نبیلت را رسانی بر لقا  
 شاد و ربانیش کنی زمین سلسبیل  
 بعد ازین بگشایی ابواب رجا  
 بهرش آیات وفا منزول داشت  
 وی نثار هر که شد مشتاق من  
 من نخواهی جز سرورد و ستان  
 در وفا داری جوان مردم توئی  
 بی تو بردینا و ما فیها عفا  
 چون فراموشت کند جان نبی صل  
 خواستی از حق سرورش بجز

ای نثار تریخت روح نبیل  
 تا با غر پافش روی در وفا  
 کاش فرمودی بمن هم ای جلیل  
 تا بشوق جان نگویم ای نگار  
 یکدی می میندیدی او بودم  
 بود لازالم رجا از وجه هو  
 کرد از باد و خزان یک برگ کم  
 مانند شد غصنی از مولای من  
 حائلیم از طلعت غفار هست  
 ورکشید از بحر برغم سار حلیم  
 ز آب غفرانش پراز حاصل کند  
 آتشم نشیند از آب بیمان  
 ساعت اثنین و عشرتین از نزول  
 آسمان در بوستان و باغ کرد  
 طاهر از هر سود و صد شور و نشور  
 در میان قتله شد خیمه سه پا  
 هر که بر آن خیمه افتادش نظر  
 در کمان این خیمه بهر شادی است  
 وها چه میگویم زمین شد بی سکون  
 چون برون آمد ز تن پیراهنش  
 خوش منقش گشته بود از خون او  
 چون حسن انشاء ما را این غم  
 در ریود و بر سر دیده نهاد  
 چون بیوش آمد بگفتا پیر غم  
 آن قمیص از سبخ از ما کذب  
 جانب کعبان و نورش میبهرم  
 تانسان ایمن قمیص خون آفته اش  
 سوی پایای غمیش میبهرم  
 تا که بوی یوسف خود بشنود

ای فدایت قلب مجروح نبیل  
 گر بدانم بی شو یکدم واجفا  
 آنچه میخواهی زمین خواه ای نبیل  
 کن مرا بر خاک غضب جان نثار  
 کو فتاد آتش اندر خرمم  
 بیش از آن کز این شجر و افغان او  
 سر بهازم با سرورت در قدم  
 بعد از نیم گر بدانم وای من  
 کاندین فلک نجات ناریش  
 ننگرد بر مزرع بهیچاصالم  
 رحم بر این طایر بمعل کند  
 ای بها عالم بهشت عیمان  
 پرزد انور تا بر ضوان وصول  
 قلب عالم ازین غم داغ کرد  
 هر زبان ناطق بذکر او بنور  
 از بی تجویزان روح بقا  
 شعله ور شد از درونش صد شور  
 غصن اکرم رادم دامادی است  
 جمله ذرات زمان بارید خون  
 یکجهان کل رخ شدی در گلشنش  
 ای بقریانت همه مادون او  
 دیدن پیراهن رنگین زدم  
 صبحه زدا همان که بیوش او فتاد  
 آمده خونین قمیص یوسفم  
 این قمیص از دم صلاح منحصر  
 سوی برنا صبورش میبهرم  
 بخشید از این یوسف گمشده اش  
 سوی پیر بر خنیش میبهرم  
 بر سر برسان جانب کوش رود

چون بشد تجهیز آن جسم بلور  
روحیان و عرشیان و قدسیان  
چون برون شد از درون در بتم  
بشت عکا از شمالش جانبی  
چطه احباب از خورد و کبار  
چون رسانیدند بر آن سکس  
اندران حین از نشاط و اعتزاز  
چون که غضن الله در او مسکن گرفت  
عصر جمعه وجه مهدی وین دلیل  
در یکی از حجره های ناصره  
سه دقیقه زلزله اما خفیف  
بعد از آن آمد خبر از هر طرف  
روز سیم چون بنا معلوم شد  
که بفرموده اله العالمین  
چون بجنبید چون بیاماید زمین  
ز ابتدا که ارض و سما آمد پدید  
چون محل روح مجید آمد زمین  
بار الهی حق وجه اظهارت  
حو حزن سر غضن اعطمت  
حق تهائی نصن اکیرت  
حق سوز قلب آل الله تمام  
حق انس قلب مغروق کلیم  
حق سوز سر آنتاب همه  
حریت عبر و سکونت ای بهسا  
صبر و طاقت طی شد آن الله را  
زین چسه تار بهک  
گرچه نادی بعد از این غضن جلال  
لیک همی مقتدر کز هر زهسی  
بعد از آن که آمد قلوب از غصه داغ

همچه در موضوع در صندوق نبود  
در بودندش چه بافت از میان  
مرتفع شد غلغل اهل جهنم  
بود جانی اسم او صالح نبی  
با جمود لایری کرد کسار  
مستقر کردند اندر مکنشش  
در زمین آمد هوسدا اهتزاز  
از شعف چون مهد جنبیدن گرفت  
مستقر پیش علی بود آن نبی  
شد عیان این اهتزاز از نازره  
مطلع زان هر وضع و هر شرف  
که هماندم ارض جنبید از شعف  
کشف بر ما این سر مکتوم شد  
بهر غضن الله جنبیده زمین  
که صدف شد بهر این در زمین  
ارض در خود این چنین دری ندید  
لا جبرم در شوق و وجد آمد زمین  
حرمت این غضن و ظهور اظهارت  
که بود دارای امر صرمت  
که بود دل غرق خون آمد زرت  
که ز سوز از دست شان رفته زمام  
بر جمال آن مهین در بتم  
حق حزن قلب بهارا نت همه  
کز نفس این مرغها راکن رهها  
باز کن از دست فضل این راهرا  
وز عنایات خفی کن شاد شان  
هست بر آل احیایت محال  
قلبها را بهجت و شادی دهی  
بر فرور از دست قدرت بهک چراغ

تا کند پرتو شرق و غرب را  
 ای قلم دیگر نهان شود و غمد  
 ای زبان دیگر خمش شوالال شو  
 که نغایت شده بر حلق مستجاب  
 رخت ازین دینای دون بیرون کنی  
 در فنای غصن انور جا کنی  
 بپسند بینی جمال الله را  
 کاین جهان صافش بود عین کدر  
 ورقه هر دم زو خدنگی میرسد  
 مثل این خیلی که آمد لایطاق  
 دیگرت ای دل بقا قسمت میاد

نوش از دلها زداید کرب را  
 کاین دو دیده کور گشتند از رمد  
 ای روان سز گرم استقبال شتنبو  
 بر رخست از غیب آمد فتح بهاب  
 بر پیری دندر هواهای خوشی  
 بی لب و ناغریس صهبا ز نسبی  
 بیکدر بینی زلال الله را  
 باید از بزمش بزودی شد بدر  
 تیرهای رنگ رنگی میرسد  
 ز احتمالش طاق جان گشته طاق  
 منزلت یکدم در این حساب میاد

ای بهبا آزادم از این بند کن  
 وز لقای دائمی خرمند کن

قصه حضرت صاحبزاده ( لاج و صایا )

حضرت ولی امرالله و جبین آیاتالله شوخی افندی ربانی نوه حضرتعبدالیهما جل و ثنائه که درالواج مبارکه  
وصایای عبدالیهما آنحضرتبنقام ولی امرالله و تبیین آیاتالله بعد از حضرتعبدالیهما تمیین شدند .

تولد هیگل مبارک حضرت ولی امرالله جل ثنائه در سال ۱۸۱۷ میلادی مطابق با سال ۱۲۲۶ هجری قمری  
در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در حین اتفاق اتفاق . تاریخ حیات مبارک بسیار روشن و واضح است و همه شماها  
میدانید درالواج مبارکه وصایا اهل یهها ماوریا طاعت از هیگل مبارک شده اند حضرتعبدالیهما بصراحت  
درالواج مبارکه وصایا مقام منبع حضرت ولی امرالله جل سلطانه را تشریح و توضیح فرموده و با بیان جارت من  
اطاعه فقد اطاع الله تکلیف همه احببا را روشن و وظیفه جمیع را تمیین فرموده اند الواج مبارکه وصایا در -  
دسترس همه شما احبای الهی هست و کز ارا تلاوت فرموده اید و چند درجات آن اطلاع کامل از هر جهت دارید .

قطع نظر از مندرجات الواج وصایا که در باره هیگل اطهر حضرت ولی امرالله شوخی ربانی نازل شده در الواج  
دیگر هم نسبت به هیگل مبارک قصه ستاز جل سلطانه از زیارت مطهر حضرت عبدالیهما جل ثنائه مطالبی شریف  
صدور یافته از جمله در لوح نازل باعزاز سه نفر از احبای ایرانست که این سه نفر مرحوم آقا میرزا حیدر علی  
اسکوتی نائینفحاتالله و مرحوم میر علی اصغر افندی اسکوتی و مرحوم حاجی میاس اسکوتی بودند که از -

حضرت مبارک در باره مرکز ولایت امرالیهی بعد از هیگل مبارک مرکز عهد رحمن سؤال کرده بودند در جواب ب  
این سؤال این بیان مبارک نازل قوله جل ثنائه . . . . . مسئله ایکه سؤال نموده بودید ان هذا السرمون  
فی صدق الامر المحتوم تا لولوا المشکون و سیلوح انواره و یظیها اسواره و علیکم التحیه و التنا . ع  
در بیانات نفوس روحانی قبل هم اشاراتی بدوره ولایت هیگل مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطانه مستانه  
برای اطلاع باید بکناب ایام تسعه مراجعه نمود .

اشون بقسمت دوم مطالب خود که در باره قسمتی از خدمات عالییه هیگل مبارک باستان مقدس جلالقدم و نشر  
و انجام الواج مبارکه وصایای حضرت قصه اعظم میباشد میبودان :

حضرت ولی امرالله جل ثنائه در سال ۱۹۳۷ میلادی و ۱۳۱۶ هجری قمری با روحیه خانم صبیحه مستر ماکسول  
در ارض مقدس ازدواج فرمودند و او را با ذکر جمله " گاد هسز جون بو تویی مای وایف " از این بوهیت  
شیری و شرافت هندی مطلع ساختند . حضرت روحیه خانم بدعای حضرت عبدالیهما جل سلطانه بوجود آمدند  
در اوقاتی که حضرت عبدالیهما در سفر غرب بکانادا بشرف بردند در منزل مستر ماکسول ورود فرمودند بیس  
ماکسول با نهایت انقطاع از این بوهیت آسانی قدردانی میکرد و بخدمت آستان مبارک قیام نمود دختری داشت  
دوساله که نامش ساری بود و نهایت علاقه را با او داشت این طفل صغیری اندازه مورد عنایت و مرحمت  
مولای مهربان حضرت عبدالیهما بود هیگل مبارک بسترو میس ماکسول سفارش فرمودند که در تربیت آن  
طفل حسن بلوغ مبذول دارند و نگذارند بیارگداری بر خاطرش نشیند فرمودند او را در هر کار آزاد بگذارند

آیده این دختر بسیار درخشان است و فرمودند نام او را بجای ماری بگذارید روحیه و ارآن بیحد نام آن دختر روحیه شد آیین دختر ملکوتی بدعای حضرت جیدالیهام بوجود آیده بود ستر و میس ماکسول حالها بود کسه اردواج نرده بودند و نقلی نداشتند در ۱۹۰۹ میلادی در عکا بحضور جارت مشرف شدند میس ماکسول نیا در خواست عنایتی کرد که دعا نماید خدا بآنها غفلی عطا کند هیکل جارت بمنارالیهام اطمینان دادند حال بیحد عریضه ای از میس ماکسول بحضور بیارت رسید و در آن عریضه حضور بیارت عرض کرده بود کسه مداوند مسئول او را اجابت نرده و دختری باو عنایت فرموده است در جواب عریضه منارالیهام لوحی بعنوان من مادرند و از جمله بیانات جارت در آن لوح اینستکه میفرمایند : مؤثریال کانادامه الله میس ماکسول لیهام بهام الله الایهیی ای بشت ملکوت نامه ندا رسید محاسن شمله ی افروخته ی نار محبت الله بود لهذا سبب سرور گردید نهایت آرزوی تو حصول مولود بود که در عکا رجا و التماس نمودی الحمد لله دعا مستجاب گردید و آرزویت حاصل شد و در گستان زندگانی گئی در نهایت ملاحظت و لطافت شکفته گشت او را بتربیت الهی تربیت کن تا بیانی حقیقی گردد و بجان بگوش تا از روح القدس تولد یابد . . . آن دختر بنفسد اختر در مدارج کمال ارتقا یافت و در ایمان و ایقان و روحانیت بدرتبه عالییه یافت هیکل بیارت الواح بسیار باعزاز روحیه خانم صادر فرمودند از جمله در لوحی خطاب به منارالیهام میفرمایند :

\* اینها الضجیه بهننا نیس حبیب الله ایشری بوهیه الله ایشری بفضل و احسانه علیتینور قلبت بانوار النبوسات فی شرح نیابت و اشکلت بحلمه عدلک شیخ حتی امیحت متذکره فی اللیالی و الاسرار و مصلیه له فی الحدو و الاصال و مسترفه بنار حبهت فی جشع اللیالی و صیاء الایام یا امه الله تا الله الحق ان رحمته رسب علیک عنیه نسوف یومد دریاک بمالم یومد به احد فی تلب البقام عند ذلک تنسقیس و نغرمین و تقولین یا علی النداء ظوی لی من هذا الفضل العظیم بشری لی من هذا الجود العظیم ع و در لوح دیگر ایننان نازلنده قوله الاحلی . . . نسوف یومد دریاک ربت علی امری یبسط به ملات الدینا علی سرالدعور و الاعتار لان حبه الله اکمل جلیل علی عاشق تلالو ابهی جواهر ما علی الاغاق کلها . . . این موهبت که بروحیه خانم بعد فرمودند عماتا عبارت از آن بود که بشرافت نبوی و موهبت عظمای اقتسار با حضرت ولی امر الله سرافراز نمود و این موهبت در سال ۱۹۲۷ میلادی بحصول بیوست و تلگراف صیائیه خانم مادر هیکل بیارت در آن ایام با حبابی شرق و غرب و اصل شد و احباب مجالس جنن و سرور بر سرک داشتند و بحامد و نموت مولای مهربان برداشتند بدروحیه خانم ستر ماکسول خیلی مورد عنایت بسود مهندس ساختمان مقام اعلی بود هیکل بیارت خیلی باو محبت داشتند و ببقام شیخ ابادی امیرالله ارتقا جست و عاقبت بکمال خلوص ملکوت ابهی صمود کرد . میس ماکسول هم بخدمات امریه مشغول بود تا صمود فرمود و پس از صمودش ببقام نهجاده تافاز گردید و تلگراف هیکل بیارت در باره علو شان منارالیهام صادر شد پس آن در اخبار امری محفل مطهر ایران شماره یازدهم مورخ شهر الطس

شهر العلا - سنه ۱۶ بدیع مطابق اسفند ۱۳۱۸ هجری شمسی مندرجست میفرمایند الجمله المنقطع  
 جذوه ناروحیه الله و الناشره لنفحاء الله میس ماکسول قد ترکت وطنها و سرعت الی الاقالیم القاصیه حیث  
 بیولها و شوقا للینداہ بامرورها و ملهبا الی ان صعدت الی الزلف الا سی فائزه بؤتیه النجاه فی عاصمه  
 ارجنتین المدوہ القصوی تستبرکن بها طلعات الفردوس فی قطب الجنان هینقا لها الکاس المنقلی المترشح  
 بمهبها موهبه الله فیضل هذا ذلیل العاطلون . . . . .

حضرت روحیه خانم دارای تحصیلات عالیہ و آثار گرانبھائی هستند کتاب دستور العمل زندگانی از آثار باہسره  
 ایشانست البتہ زیارت کردہ اید خواندن این کتاب بہمہ احبا واجبست حضرتامہ الله دارای طبع شمرهستند  
 و انصار ایشان بی نہایت سلیس و روان و درغرب مشہور است فارسی را تکلم میفرمایند و مینویسند مقام علمی  
 ایشان ذراوت فطری ایشان و سایر آثار و آثارشان واضح و معلوم عندالمعموم است مدت ۲۰ سال در ظل ہدایت  
 و عنایت ہیگل مبارک بخدمات آستان قدس مالوف بودند و از طرف ہیگل مبارک بقلب امہ البہاء مطلق شدند  
 و ب مقام ایادی امرالله ارتقا یافتند و با کمال سرور و نشاط روحانی میزیستند تا آنکہ صعود مبارک واقع شد پس  
 از آنہم آثار باہرہ خدمات ایشان را با مبارک ہدایت دیدہ و مشاہدہ کردہ و میگوید .

در سال ۱۳۳۷ ه . ش یعنی یکسال بعد از صعود مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطانہ این عید برای شرکت  
 در کفرانس جا آرتا کہ با مبارک در آن اقلیم میبایست منعقد شود عازم آن اقلیم شدم و بعد از خاتمہ  
 کفرانس سفری بہ ہند و پاکستان کردم و ملاقات بہاران رحان برداختم در پاکستان روزی شنیدم جناب ایادی  
 امرالله آقای ابوالقاسم فیضی برای ملاقات نامم و فرزندانشان وارد پاکستان شدہ و در سری ہیل اقامت دارند  
 برای ملاقات مشارالیه با جناب معاون ایادی امرالله آقای اسفندیار بختیاری کہ از بہاران مخلص و خادم و جانفشان  
 و صبی امرالله هستند سری ہیل رفتم جناب فیضی تب دانستند و مدلت مراتب محبت را مجری دانستند در ضمن  
 گفتگوہای بسیار کہ از ہر طرف میشد رشتہ سخن بذکر مصائب و بلیات و خدمات حضرت حرم محترمہ ہیگل مبارک  
 ایادی امرالله روحیه خانم رسید جناب فیضی شرحی مبسوط در این خصوص بیان فرمودند کہ بسیار جانگداز و موثر  
 بود پس سخن در بارہ کمالات صوری و علم و معرفت حضرت خانم شروع شد جناب فیضی قسمتی از اشعار حضرت  
 خانم را کہ بانگلیسی سرودہ شدہ بود و خودشان بفارسی ترجمہ کردہ بودند و بخط حرم محترمہ بفارسی  
 نگاشته شدہ بود باینعبد نشان دادند این اشعار کہ در لغت انگلیسی در نہایت فصاحت بود ترجمہ این  
 بفارسی ہم بسیار موثر بود ضمن اشعار در بارہ ہجران و فراق بود و بعد از صعود ہیگل مبارک انشاء فرودہ  
 بودند و ترجمہ آنرا بفارسی بخط مبارک خودشان حضرت حرم مرقوم دانستہ و توسط جناب ابوالقاسم فیضی  
 من آن ورقہ دستخط حضرت حرم باین عید رسید کہ اینک من آنرا از روی خط مبارک برای شما نقل میکنم .  
 میفرمایند .

گفت سافر ہستم

گفتم عسرا ہستم

(۱۷۲۸)

بهرایند :

گت مافرد هشتم  
گت مرامت هشتم  
گت در این راه باید تنها باشم  
گت مرا تنها بگذار  
آن مافرد در صحرای قدم پنهان نشد  
این شب در لشکر کشته در دریای اشک غرق شد

اما روحیه

قدر است که مظاهر قدسه الهیه و مہایط الہامات و حقایقہ در ہر دور و زمان گرفتار مصیبات لاتحصی باشند و از دشمنان داخلی و خارجی رنج ببرند و از خویش و بیگانہ مخالفت و معاندت شاہدہ کنند .  
بدو صد ابتلا دچار نشد  
کیست آن مظهری کہ خوار نشد  
حضرت موسی ع از معاندت خویش و بیگانہ ہمدی بیتاب شد کہ چندین مرتبہ بخداوند نالید و این نص عہد عتیق است قطع نظر از مخالفت دشمنان خارجی ہر عم و برادر و خواہ عزیز بندت با او مخالفت بر خاستند و حضرت موسی آن را از قوم مشرود ساخت و شرح آن قدر سفر خروج مذکور است حضرت عیسی بنص عہد جدید از خویش و بیگانہ قدری مصیبت کشید کہ عموارہ آوارہ داشت و صحرا بود و شبی در بیابان سر آسمان کرد و فرمود بخدا ایسا برندگان آسمان را آئیانہ ہاست و جانوران صحرا را لانہ ہا اما پسر انسان را جای سر نہادن نیست .  
داستان گرفتاری حضرت زبردست بچنگال قہر و آزار مخالفین دور و نزدیک در کتاب مسطور است کہ چگونه از جور و حقای بد اندیشگان سر بیخرا و در بیابان بیکران گرفتار بد وجودان و خوفان و باران شدید شد و فریاد و استعانتہ آیلند کردید . حضرت رسول ص مکر فرمود " ما اودی نبی بقتل ما اودیت " حضرت اعلی جل ذکرہ از جور و حقای مخالفین و اذیت و آزار برخی از منتہبین عموارہ در رنج و محنت بودند و در توقیعات مبارکہ رسی از آن ذکر فرمودہ اند . جمال بیین بقدری گرفتارستم یار و اغیار بودند کہ فرمودند " ما رات عیسی الایداع مظلومانہیبت " . گرفتاری حضرت عبدالبہاء جل ثنائہ در دام قہر و عناد منتہبین و مخالفین مشہور آقای و مستغنی از ذکر بیان است . حضرت ولی امراللہ جل سلطانہ عم بر حسب سنت قدیمہ الہیہ ہمناد و مخالفت و اذیت منتہبین بی وفا از ظری و دشمنان و معاندین از طرف دیگر گرفتار بودند و در ضمن توقیعات مبارکہ باین مطلب اشارہ فرمودہ اند از ابتدای زماندارت محوم معاندین و منتہبین شروع شد و تا آخر حیات مقدسہش ادامہ داشت شرح این داستان بر ہمہ نما احیای با وفای الہد واضح و آشکار است یا اینہمہ حضرت ولی امراللہ دی از خدمت امراللہ نیاسودند و ہمہ وجود خود را وقف پیشرفت امر در شرق و غرب عالم فرمودند .

)



حضرت ولی امرالله جل سلطانه گوهر گرانبهاست که از التقای دو بحر ملاحم افسان و افنان شجره مبارکه الهیه بوجود آمده است. در سوره الرحمن قرآن مجید آیات است که تاویل آن با هیکل مبارک منطبق است میفرمایند -  
 من البحرین تلتیان یعنی دو دریای عظیم ملاحم افسان و افنان مالتی شد بینهما برزخ لایبعمیان یعنی این دو بحر با وجود التقا حد فاصلی در بین دارند زیرا بیت بحر افسانست و دیگری افنان و هر بیت مخصوص عنایا خاصه الهیه است بیخروج منها اللولو و المرجان یعنی از التقای این دو بحر دره التاج عالم وجود و بیت القصیده عالم آفرینش بین ایات الله و ولی امرالله و قسن متاز سدره احدیت و حجه الله علی من فی السموات و الارضین حضرت شوقی رانی جل سلطانه بوجود آمد در خطبه اول الواح مقدسه و مایا از ظم حضرت جعدالبها جل نشانه القاب نامخسه طالبه سازه آنجود مقدس نازل شده و آنرا زیارت فرموده اند.

باری هیکل مبارک حضرت شوقی رانی در انگلستان بودند که خیر صمود حضرت جعدالبها با ایشان رسید و این خیر رحمت اثر بر اندازه بهیکل مبارک اثر کرد و سلب صحت و عاقبت از وجود مبارک نمود و محض ورود بحیفا مدتی مریض بودند دکتر سلیمان رحمت که از احبابی با وفا و مقیم بیروت بود بیروستاری هیکل مبارک در حیفا پرداخت و عاقبت -

کسالت هیکل اطهر خاتمه یافت روزیکه الواح مبارکه و مایای حضرت جعدالبها تلاوت شد و نشو گردید همه داشتند که مرجع اهل بهاء و مبین کتاب الله و ولی امرالله حضرت شوقی افندی هستند هیکل مبارک موقه از حیفا برای کسب روحانیت چنانچه خودشان در توفیق مبارک فرموده اند سفر اختیار کردند و در ایام غیبت آن بزرگوار حضرت بهائیه حاتم ورقه مبارکه علیا برتق و وفق امور امریه پرداختند پس از ختم دوران غیبت هیکل مبارک بارش اقدس مراجعت فرمودند و شخصاً زمام کارها را بدست گرفتند. حضرت حرم در رساله شرح صمود در این خصوص چنین میفرمایند :

سنا که امروز ملاحظه میفرمائید امرالله تا این درجه نفوذ کرده و جهانبگیر گشته همانا این پیشرفت و نفوذ موهون زحمات و نداماری و استمرار فعالیت هیکل مبارک و فدا امرالله در دوران عمر است اینک قلب مقدس هیکل مبارک در آغاز سن ۶۱ سالگی از حرکت بازماند علتش بیماری نبود کسالت نبود کارهای شبانه روزی مستمر و مداوم هیکل مبارک نبود که سبب ایستادن قلب مقدس شد بلکه شدت غم و اندوهی بود که از ناحیه بیوفایان و نافرین قدیم و جدید بر هیکل مبارک مستولی شد زانهمین اولیه که بعد از صمود حضرت جعدالبها بارش اقدس وارد شدند اغلب بیخاطر دارند که در هنگام خدا حافظی با هیکل مبارک که هیکل مبارک آنان را احضار فرمودند چهره مبارک در آن هنگام ملو از آثار اندوه و غصه و ناامیدی بود چشمهای مبارک بگودی فرو رفته بود و سنگین شده بود هیکل مبارک با آنان فرمودند که میخواهم بگذارم و بروم این زحمت فوق طاقت من است تا بحصل آنرا ندانم پس از چندی هیکل مبارک از ارض اقدس خارج شدند و بعد از زمانی دو مرتبه مراجعت فرمودند و نظام امرالله را بدست گرفتند و چندان فداکاری در اعلا کلمه الله فرمودند که در مدت ثلث قرن امرالله با وجود طوفانهای شدید و مشکلات عظیمه پیشرفت حیرت انگیز کرد.

حضرت عبدالجبار در الواج وصایا هیچکس مبارک را مرجع اهل بهاء قرار دادند در آغاز کار چندی سفر اختیار فرمودند  
 و بنا به وسایط و تصرف بدرگاه جمالجبارت مشغول بودند و حضرت و رفته مبارک علیا در دستخطهای خود باین شکسته  
 ابره مبروده اند و بیان مزبور در رساله ایام ششم مندرجست و بهر حال هیچکس مبارک در روز و شب بخندت امر  
 می و نظم و ترتیب امور امریه و تعیین و سایر روحانیه احبا مشغول بودند تا آنکه در ظل رحمت و مروتها و مشقات  
 ایام نه تحمل فرمودند امرالله در شرق و غرب عالم انتشار یافت و سراسر جهان را فرا گرفت. همه شما میدانید  
 در دوره حضرت رب اعلی امر مبارک بدو اقلیم ایران و عراق سرایت کرد و در دوره جمالجبارت امرالله بدو اقلیم دیگر  
 بر افشانی نمود عهد ابی دومین عهد عدراول دور اول کورالین است که آغاز تر سنه تسع یعنی ۱۲۶۹ هـ ق  
 احاطت سال محمودجبارت سنه شداد یعنی سال ۱۳۰۹ هـ ق است و بتاريخ میلادی از ۱۸۵۳ تا ۱۸۹۲ مینود  
 آن دو اقلیم اینست :

۱- عراق - ۲- لبنان - ۳- سودان - ۴- ترکیه - ۵- قفقاز - ۶- هندوستان - ۷- فلسطین - ۸- سوریه - ۹- ترکستان و  
 عهد بینای - ۱۰- سومین عهد عصر رسولی است و از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ که مطابق با سال قمری از ۱۳۰۹ تا  
 ۱۳۳۸ مینود علاوه بر این دو اقلیم سابق که در دوره جمالجبارت بود به بیست اقلیم دیگر نیز امرالله سرایت کرد و  
 اقلیم اینست : ۱- عربستان - ۲- آفریقا - ۳- کانادا - ۴- فرانسه - ۵- بریتانیای کبیر - ۶- هلند - ۷- ایتالیا - ۸- روسیه  
 - ۹- اسپانیا - ۱۰- تونس - ۱۱- استرالیا - ۱۲- بلژیک - ۱۳- چین - ۱۴- آلمان - ۱۵- جزایر هائوایی - ۱۶- هنگری - ۱۷-  
 ۱۸- امریکای جنوبی - ۱۹- ماوراء اردن - ۲۰- ممالک متحدہ امریکا  
 تا در دوره مبارک حضرت ولی امرالله جل سلسله بسراسر جهان سرایت کرد چنانچه در آخرین پیام مبارک میفرمایند :  
 « الاصلی اگر بدیده نامل در وسعت و اعمیت تحولات اخیرہ بتکریم ملاحظه هوا میم کرد پیشرفت های نمایانی گشته  
 است این جهاد عالمگیر روحانی در مدت قلیل کمتر از پنج سال بهمت مدبران آن حاصل گردیده است چه از نظر  
 جد و جود از لحاظ بی تکلیف و جهوداتی را که بیرون امراللهی در هر موقع و در هر یک از نقاط عالم ارجحین ختام -  
 - نین و بر آتوب ترین عهد رسولی دور بهائی تا کنون در جمعا انجام داده اند تحت الشماع قرار میدهند. افزاین  
 - مراکز بهائی تا کنون و محور اقدامات تبلیغی و اداری امرالله در سراسر کره ارض از دو هزار و پانصد به چهار هزار  
 - آمد و عدد سلطنت مستقله و اقلیم تابعه واقع در شقای امرالله از یکصد و بیست و هفت به دویست و پنجاه و چهار  
 - شد و محافل روحانیه ملی و ناحیه ای بهائی. علاوه بیت العدل عمومی از دوازده به بیست و نه و ازدیاد قابصل  
 - حاکمه محافل روحانیه محلیه اساس نظم اداری سریع الاتساع امراللهی در سراسر قطعات حاکمه عالم که عددشان  
 - از هزار افزون گشته و ارتفاع علم امرالله در شجارت از هفتاد جزیره واقع در اوقیانوس کبیر و اوقیانوس اطلس و -  
 - جنوب هند و همچنین در مدیترانه و دریای شمال و تاسیس مرکز امری در اقصی نقطه شمال در ماوراء دایره قطبی  
 - در عهد بعیده \* تبیل \* واقع در کرینند و ارتفاع و انحال دارالانار بیس الطلی بهائی با صرف جلیبی بیست

بیش از بیست میلیون دلار در اراضی اقدس که در اوج اعتلای خود بشر و بنیاد تاسیس و استقرار مرکز نظم جهان آرای  
 یعنی حضرت بهاء الله در دانشه جبل کرمل و در مقابل قلعه اهل بیته است و توسعه آداب و موقوفات بین المللی  
 بهائی در مدینه عکا و حیفا مرکز جهانی امرالله که ارزشش بیست و نهم میلیون و نیم دلار تخمین  
 میشود و نیز توسعه موقوفات ملی بهائی در جمهوری اعظم عرب ضمن همین نظم اداری بهائی که ارزش آن تقریباً  
 به پنج میلیون دلار بالغ خواهد شد و اماکن بهائی در مهد امرالله که ارزش آنها حداقل تجاوز از چهل میلیون -  
 همان تخمین میشود و تمدن چهل و هشت خطیره اقدس ملی مراکز اداری جامع های بهائی در ممالک مستقله و  
 قائم شده تا به کنه کره ارضیاً صرف تجاوز از نیم میلیون دلار و تاسیس موقوفات ملی بهائی در پنجاه عاصه و مدینه  
 شده در قارات خمس که قیمت آنها به لااقل یکصد و پنجاه هزار دلار تخمین میشود و تمهید مقدمات بنای ام الصاب  
 افریقا و استرالیا و همچنین خریداری اراضی جهت یازده شهری الاذکار بجزان بیش از دو صد هزار دلار و تسجیل  
 تجاوز از نود صنف روحانی ملی و محلی که مجموع محافل تسجیل شده را در سراسر جهان به بیش از دو صد  
 هزار نفر و ترجمه آثار بهائی بیکصد و چهل و هشت لغت که هفتاد و دو لغت آن علاوه بر تعدادی است که در نقشه  
 ده ساله پیش بینی شده و تعداد کل لغات را به دو صد و سی و هفت بالغ میسازد و همچنین یک سلسله موفقیتهای  
 دیگر که تعداد آن خارج از حد احصاء بوده و ششم هدفهای نقشه در مورد فتح اقالیم غیر مفتوحه و تمدن اراضی  
 شرق الاذکار و افتتاح مدارس بهائی و تاسیس موقوفات محلی امری و تاسیس حضائر قدس محلی و تنظیم نقشه های -  
 ثانوی و تاسیس یک موسسه طبیبو عیال بهائی میباشد . کلیه این امور در نظر هر ناظر منصفی جز این تعبیر نشود  
 که کل خواهد و مظاهر ترقیات باهره ایست که از حیث تنوع در شئون مختلفه و شرف اهمیت در اولو درجه و مقام است  
 البته این قسمت از یسرف امرالله که ذکر شد در او اخذ دوره حیات هیئت مبارک بوده و عمه میدانیم که بعد از -  
 سمود هیئت اعظم رضای امرالله و شمعش و انتشارش بیش از پیش در حیطه افکار جهان بوده است .  
 آری بعد از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء جل تنانه بر حسب مندرجات الواح مبارکه و سایای حضرت عبدالبهاء هیئت  
 مبارک حضرت ولی امرالله جل جلاله شخصاً نام امور را بدست گرفتند و در آن وقت ۲۵ سال از سن مبارک میگذشت  
 شرح شروع بشیبه آیات و تشریح بیاد روحانیه و بیاد اداری امر مبارک فرمودند دستور تشکیل محفلهای ملیه و لجنات  
 شبه را دادند در باره تاسیس حضائر قدس ملیه و محلیه دستورات اکیده صادر فرمودند و حتی در جرئیات امور امری  
 اسباب هدایت و دلالت کردند نظم بدیع الهی را مفصلاً برای احبای شرق و غرب بیان نمودند برای استفسار  
 آیات و الواح و جمع آوری آثار معتبره آنچه را لازم بود تشریح کردند و دستورات لازمه را صادر فرمودند اسباب را -  
 مرتباً بوظایف و روحانیه شان متذکر داشتند تشکیلات امریه را در شرق و غرب جهان بهائی بهم متصل ساخته اراضی  
 بسیار در اراضی اقدس در کوه کرمل خریداری فرمودند موقوفات امریه را تاسیس و ثبت کردند تاریخ امرالله را شخصاً  
 تدوین و ترتیب بخشیدند و بین احبای شرق و غرب منتشر ساختند در ایام تابستان جمیع اوقات خود را صرف نگارش

کارش تاریخ امر و ترجمه الواح و آثار مبارکه فرمودند در ارض اقدس پس از فراغت از کارهای طاقت فرسای امری و جواب  
را حلات و سوالات که مانند سیل از شرق و غرب جاری بود ساعتی را با احباب و زائرین میگذاریدند الواح متعدده و -  
برخیماستعدیده بغارسی و انگلیسی شتابا برای مزید اطلاع و تشویق یاران شری و غرب مرقوم میفرمودند و میفرستادند  
سده بیت عدل اعظم را یعنی محافل ملیه را استوار ساختند و کل را بوظایف خود آشنا فرمودند مقام مبارک اعلی را بسا  
منده بدیع بنا کردند و بیفته ذهبیه شوج ساختند لصر مبارک و روضه مبارکه را از تصرف ناقضان خارج کردند و به  
بهترین وجهی تعمیر فرمودند و زیست دادند بنای دارالانار را با تمام رسانیدند آثار مبارکه را از شرق و غرب عالم بهائی  
جمع آوری فرمودند و با طبری بدیع در محفظه آثار امری قرار دادند آثار و کتب امری را بالسقه مختلفه دستور فرمودند  
رحمه و نشر شود هر کسی از هرجای عالم سوالی از محضر مبارک میکرد با وجود کثرت مشاغل جوابش را مرحمت میکردند -  
پادی امرالله را تعیین فرمودند معاونهن ایادی بدستور مبارک تعیین شدند دستور مهاجرت را اگدا باحبابی شرق و -  
غرب ابلاغ نمودند و سیل مهاجرین در ظل هدایت هیگل مبارک در نقاط مختلفه عالم مستقر شدند و خلاصه امرالله در  
عالم استقرار یافت . این پیشرفت سرخ جیما بر اثر فداکاری و از خود گذشتگی هیگل مبارک بود احباب الهی در ظل  
هدایت مولای خود بانجام مواد نقشه های طرح شده پرداختند و اخیرا هم که نقشه دهساله را خود هیگل مبارک  
شرح فرمودند احبابی شرق و غرب برای تحقق بخشیدن بنوای مبارکه با جرا و انجام آن قیام کردند و از طریق مهاجرین  
بیز و منقطع هم ترک اوطان نمودند و رضای مبارک را تحصیل کردند و شریحه الله در عالم تمکن تام یافت .

کتاب مدح و را آب بحر کافی نیست که ترکم سرانگت و صفحه بشمام

هیگل مبارک در دوره حیات خود آتی نیاوردند و شب و روز بیسب و نشربت شریعت الله مشغول بودند حضرت حرم در -  
ساله شرح صعود میفرمایند . تمام امور را شخصا خود هیگل مبارک اداره میفرمود و زحمت هر کاری بدوش هیگل مبارک  
بود از ابتدای ولایت امر تا سال ۱۹۴۰ تمام همه امور را خود در دست داشتند و شخصی با این چیزها و آرنسی  
کتها و کلاهی عدلیه ملاقات میفرمودند و همه امرهای مبارک را مانند او امر حکمران مقتدری میپذیرفتند و انجام میدادند  
حمازان خود هیگل مبارک دستور میدادند حتی بنیاد بناها و طول دیوارها را خود هیگل مبارک تعیین میکردند -  
مسلطه بین درختها و مساخت چمن ها و تربیت گلکارها را همه خودشان تعیین میفرمودند حتی رنگ گلها را هم خودشان  
شعاب میفرمودند و دستور میدادند هر گل مخصوصی که کجا باید کاشته شود ام المعابد غرب و مقام اعلی و دارالانار  
جیر الطلی و سایر معاهد امریه را هیگل مبارک نظارت تامه داشتند بعلاوه هم اینها دستورات لازمه و الواح شیعیه  
توقیعات جلیله و تلکرافات و جواب مراسلات همه بعهده هیگل مبارک بود نقشه های منظر رقی الاذکار و حظایر قدس و  
بهره را خود هیگل مبارک طرح و تنظیم میفرمودند خصوصا در این پنجسال اخیر مشاغل مبارک در باره امور میزبوره  
مبلی زیاد بود هر چند در این اواخر جمعی از مومنین ارض اقدس و سایر نقاط او امر مبارک را انجام میدادند و کمه  
ساعتت میکردند ولی با انهمه کارهای لازم را خود هیگل مبارک عهده دار بودند و جمیع نوایای مقدسه حضرت -  
عبدالیهاء را که در الواح وصایا موجود بود انجام دادند .

حضرت ولی امرالله جل سلطانہ دورنمای جهانی را که در ظل ظلیل شریعت الله و در سایه اقدامات باهوشانه و قوانین  
 مداره از ناحیه بیت العدل اعظم الهی در مستقبل ایام جلوه گری خواهد کرد در ضمن یکی از توقیعات شنبه صادره  
 بامرار احیای غرب مشروحا بیان فرموده اند که پس از تشکیل بیت العدل اعظم و شعب شده شفره بر آن و تحقق  
 یافتن محکمہ کبرای بین المللی بتدریج جهان آباد و جهانیان خرم و شاد در ظل شریعت جمالقدم جل جلاله و در  
 نهایت آرامش و سرور بسر خواهند برد " تمدن بی سابقه درخشان بیجهت نخواهد افتد لسان عمومی بین المللی  
 از بین السن موجوده با بطوری بدیع در جمیع مدارس دنیا تدریس خواهد شد " علم و دین که در حیات انسانی مؤثر  
 و دارای ثمره ندیده هستند باهم پیوسته در جمیع مراحل تطابق خواهند داشت و بیکدیگر مساعدت و کمک خواهند  
 کرد هرچند بشر حقایق خواهند پرداخت و در تحت سیطره ارباب نفوذ و قدرت نخواهند بود و از هر جهت آزادی -  
 امل خواهند داشت " منابع اقتصادی جهان در نظم مبین در خواهد آمد و منابع مواد خام در تحت قانون معین  
 مصرف خواهد رسید تمصیبات و رقابتهای ملی بکنی از بین خواهد رفت و امتیازات طبقاتی ممدوم خواهد شد ریشه امراض  
 نفع خواهد شد و صحت و سلامتی بشر را فرا خواهد گرفت صلح عمومی منتشر خواهد شد و جنگ و جدال مرتفع خواهد  
 گردید سراسر دنیا در ظل عدل و داد خواهد زیست جهل و بیسوادی از جهان رخت خواهد بست صنایع و اختراعات  
 عجیبه خواهد شد استعمال دوا محدود میشود بمرها غولانی نمیگردد جهان جنتایی میشود و همه عالم خادم -  
 بوم بشر و حافظه عدالت و محبت و خردمندی و صلح و سلام خواهند بود خلاصه از این فیصل حقایق در آن توقیع مبارک  
 است و بنده آنچه را عرض کردم قسمت کوچکی از قدرجات آن لوح مبارک بود که بدون رعایت اصل ترجمه آن نمیشود و رمز  
 از مفهوم بیانات مبارکه را برای شما بیان نمودم این بود مختصری از دورنمای جهان در مستقبل ایام که در ظل تعالیم  
 الهیه تحقق خواهد یافت و شما احیای الهی با کمال شوق و شغف در این ایام سعی گامی میزدید تا هر چه  
 بود در آن ایام نورانی و عصر دینی فرا رسد البته زحمات شما چنانچه شما اقدامات شما در جهت تحقق نوایای مبارک  
 کرد و جهودات شما بی نتیجه نخواهد بود عنقریب آثار این خدمات و جانفشانی شما آشکار خواهد شد زیرا بیت  
 عالم است قلوب شما بشو محبت الهی منور است در ظل رایت نیانی مستعید و بر عهد و پیمان الهی ثابت و مستقیم ا  
 بحر حق بیزارید و از مادیات و شرکاتار مستند از ملکوت الهی هستند و خادم امر حضرت کبریا نبی و صحت حضرت اعلی  
 شماست تا ایامات جمالقدم با سیاست عنایات مرکز نیای متوجه شماست نظر لطف و لحاظ عنایت حضرت ولی امرالله شوج  
 شماست تا امید با امید امیدوار باشید سرور با امید و عده جمالقدم را بیاید داشته باشید که در کتاب اقدس فرموده  
 و نیک من انقی الایهت و تنصر من قام علی نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکه المقربین الیه الیه  
 حضرت الهی شما خواهد رسید و من با امید .

## فصل سوم شرح صعود جبارت

هر چند در باره خدمات و فداکاریهای هیگل جبارت سخن بسیار گفتم ولی بگذارم فلانگان البحر مداد الکلمات روی لفظ البحر قبل آن تنفد کلماتی و لوجفا بمله مددا و فتر کاینات گجایش شرح و بسط آن همه خدمات و اقدامات عظیمه همیشه را ندارد تا چه رسد باین اوراق محدود و این لسان قاصر و الکن بهتر آنکه بیت سمدی را بخوانیم که فرموده

از دست و زبان که برآید / شکر عده شکر بدو آید

وقتی که بنای دارالانار تمام شد برای فراهم کردن لوازم آن بنای مجلل با حرم محترمه شان حضرت امه البهائم غنم شدن شدند و در آنجا گرفتار مرض انفلوآنزا گردیدند و حتی در حال مرض هم دست از کار نشدند و در شدید ترین دوران کسالت خود سه ساعت ایستادند تا نقشه اخیره را که طرح فرموده بودند تمام کردند شرح آنرا حضرت امه البهائم در رساله شرح صعود نوشته اند و در روز ۲۰ اکتبر سال ۱۹۵۷ حضرت ولی امر الله با حرم محترمانه وارد لندن شدند مقصود هیگل جبارت آن بود که برای باغبه های مقام اعلی و روضه مبارکه و برای دارالانار بین المطلق بعضی لوازم را تهیه و خریداری فرمایند هیگل جبارت از آن جهت لنده را برای خرید لوازم انتخاب فرمودند که جمیع صنایع و لوازم از اطراف و انکاف وارد لندن میشود و در لندن میتوان هر چیزی را که لازم باشد با قیمت ارزان تر تهیه کرد و خریداری نمود قصد هیگل جبارت این بود که برای انجام مقاصد فقط چند روزی در لندن بمانند و سپس بحیفاً مراجعت فرمایند و روزه و عادت هیگل جبارت این بود که در مسافرتها هرگز با هیچ یکن از احباب در هیچ شهری تماس نمیگرفتند و ارتباطی پیدا نمیگرفتند فقط حضرت روحیه خانم که همراه جبارت بودند او امر جبارت را اطاعت میکردند و دستورات مبارکه را انجام میدادند بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۷ اکتبر حضرت ولی امر الله بحضرت روحیه خانم فرمودند که درد تپیدی در مفاصل هر دو دست پیدا شده است روحیه خانم عرض کردند آیا سایر اعضاء جبارت هم درد میکنند فرمودند نه فقط دستهایم درد شدید دارد و انگشتانم گار نمیکنند و خم نمیشود بعد بروحیه خانم فرمودند خیلی هسته هسته خیلی هسته هستم روحیه خانم عرض کردند موسست قدری استراحت بفرمائید اگر هم میل جبارت نیست در احتیاط با بنده لافل گار نکنید و استراحت بفرمائید در آسروها بیم آسیرفتند مرض انفلوآنزا که سراسوارها را فراگرفته و در جمیع جهان منتشر شده بود بر هیگل جبارت عارض نبود روحیه خانم از این جهت خیلی ترسیدند برا خودشان از شب پنجشنبه شبلی به تب شدیدی شدند و در بستر خوابیدند و باری در آب شب که ذکر نمود هیگل جبارت تب کردند و روز بعد درجه تب به ۳۹ رسید روحیه خانم بسرعت اقدام کردند و یکی از اطباءی حاذق و ماهر را بیالین جبارت آوردند دکتر دستوری داد و شب هم که میخواست از بیمارستان برود باز بیعادت هیگل جبارت آمد و با کمال دقت معاینه موقوف شد قلب جبارت سینه جبارت نیز جبارت و ریه جبارت و سایر اعضاء و جوارح اصلیه سخن را معاینه کرد و اظهار کرد که هم هیگل جبارت و هم روحیه خانم هر دو مرض انفلوآنزا شبلی هستند بیماری -

بیماری هیگل بیارت شدت کرده بود . هیگل بیارت در ضمن یک هفته که بیمار بودند و همچنین چند هفته قبل از بیماری بود اغلب میفرمودند که ابتدا میل بخدا نداشتند میفرمودند که چرا من میخورد ؟ یکی با اشتیاق خود را از دست داده ام بیست و چهار ساعت است چیزی نخورده ام هنوز هم ابتدا میل بخدا ندارم چند هفته است که اینطوری شده ام . همان حالتی که بحسرت به الله دست داده بود اینست بمن هم دست داده است " حضرت بهاء الله بعد از صمود نوبه حرم بیارت یکی اشتیاق خود را از دست داده بودند و جیل بخدا نداشتند روز سه شنبه پاشت بسیار از دست آوردند و چون تب هیگل بیارت باقی بود حضرت روحیه خانم از ایشان درخواست کردند که از خواندن نامه ها صرف نظر فرمایند اما صبح روز بعد هیگل بیارت بروحیه خانم فرمودند که مراسلات وارده بیاورند و مانند سابق شخصا بخوانند آن برداشتند تلگراف بسیار در هفته اخیر رسیده بود که همه را هیگل بیارت جواب دادند در روز آخر هفته اخیر بروحیه خانم فرمودند میدانید که این هفته هیچ کاری انجام ندادیم و فقط بخواندن نامه برداشتم هیگل بیارت مایل بودند که زودتر کارهای خود را در لندن تمام کنند و بیعینا مراجعت فرمایند صبح روز شنبه هیگل بیارت بروحیه خانم فرمودند دستور میدهم سیز بزرگی در اطای من بگذارند میز بقدری باید باشد که بتوان نقشه عالم را روی آن بهن گم نمود بیارت آن بود که نقشه زیبائی طرح کنند و بیخرفت امرالله را در روی آن نقشه نشان بدهند و آنرا بنقشه بیخرفت پنجساله جهاد شیرد هساله میناچندند یعنی آنچه که در نیمه مدت نقشه دهساله انجام شده هیگل بیارت برای غنم و توسیع این نقشه خیلی زحمت کشیدند آغاز و انجام این نقشه همه در دوره نفاست و کسالت عیش بیارت بود و این نمونه از فداکاری هیگل بیارت در باره خدمات امریه و خدمت جهاد اکبر بود دو ماه قبل از صمود بیارت هیگل بیارت مبتلی بزخم شدند و شب اول تب داشتند اما روز بعد تب قطع شد اما بیایست در بسترونشانند و استراحت کنند از همان روز بود که هیگل بیارت بطرح و توسیع این نقشه شروع کردند و در ساعت مشغول بودند و روز شنبه دوم تا دهم آخرین روزی بود که هیگل بیارت روی نقشه کار کردند بروحیه خانم فرمودند شما مست نیستید و اعداد را روی نقشه بنویسید زیرا از این نقشه جز چند امر جزئی باقی نمانده و دروشرف انجام است بروحیه خانم عرض کردند رحما بیگم ما راحت بفرمائید و من آنچه را بفرمائید انجام بدهم عرض کردند وقتی که صحت بیارت تا این حد بعد از این نقشه را تکمیل خواهند نمود اما هیگل بیارت فرمودند نه من حتما باید آنرا تمام کنم اگر تمام نشود سبب اندوه من میشود عیجتاری باقی نمانده فقط این نقشه باید تمام شود فقط بی بی دواسم دیگر نه بتاری در این نامه بمن اطلاع داده اند باید باین نقشه بیفزایم من امروز این را تمام میکنم همان روز بعد از ظهر جلوی میز ایستادند و سه ساعت تمام کار کردند روی میز غرق تاغذ و مداد بود در روی کافس نیست لغات قبایل و محالت نوشته بود و عدد مساعد و حساب بر قدر موجود بود در ضمن کار هیگل بیارت کمالاتی را که در سالهای اخیر هم چند مرتبه فرموده بودند بروحیه خانم فرمودند آخرین کارها مرا میکنم چیزی میتوان اینهمه کار را انجام دهم دیگر بارها را بوقوف یکم کار خیلی زیاد است بیین من چند عدد امشه را نوشتم ام . . . . . هیگل بیارت پس از کار کردن روی نقشه خیلی خسته بنظر میرسیدند بخت خوب برگشتند و بخواندن نامه ها بزداختند فقط وقت نهار غذای مختصری میل فرمودند و غذای دیگر بعد از صرف نمودند آنشب بیاناتی فرمودند در باره نقشه آره ای

بان فرمودند فرمودند که دارالاناربین الملقی را چکفته تزئین خواهند فرمود و فرمودند بحضرت فرمود با عرض اقدس  
 بهیچ بیرون و مقامی را که سالها در تصرف ناقصین عهد بود به بهترین وجهی دریا آورم فرمودند سنگهای  
 آبی و مخصوص در نظر گرفته ام که تهیه کنم برای بنا و خیال دارم که باغ بهیچ را وسعت بدهم چند ماه بود  
 هیکل بیارت در باره این نقشه ها که در نظر داشتند گفتگو میکردند اما در آنشب در لندن سخنان بسیار  
 غور دیگر بود فرمودند که میخواهد برگردد و این چیزها را انجام دهد؟ قوی برای من باقی نمانده من  
 زمین رفته ام دیگر کاری در از من ساخته نیست من دیگر قوت ندارم که کاری انجام بدهم حالا ما باید برگردیم  
 نه میخواهد از کوه کومل بالا برود و این نقشه ها را انجام بدهد و ساعتها در سر بنا بایستد و دستور بدهد  
 من که نمیتوانم من دیگر در باره بنای بهیچ اقدامی نمیتوانم بکنم بگذار همانطور باشد تا ببینیم چه باید کرد  
 دیگر نمیتوانم دارالانار را هم تزئین کنم از این زمستان که گذشت ابد نمیتوانم شاید یا سال دیگر بتوانم بگذار  
 تا سال دیگر همینطور بماند تا جمیع وسایل زینت آن فراهم شود من فقط در حیفا با زائرین ملاقات میکنم و بعضی  
 را در اخای خود استراحت خواهم کرد و کارهای جزئی را انجام خواهم داد . . . من خیلی خسته ام . . .  
 هیکل بیارت خیلی محزون و متاثر بودند و مدتی طولانی از این قسم سخنان فرمودند این اولین دفعه نبود که  
 روحیه خانم از این قبیل سخنان میشنید اما این مرتبه سخنان بیارت خیلی موثر و سوزان بود و روحیه خانم را  
 زیاد ناراحت کرد وقتی که دکتر در آنشب آمد و معاینه کرد گفت صحت بیارت بهتر است و میتوانند صبح روز سه  
 شنبه بروند و عرض کرد اگر حالا کمی بیرون بشیرف بیسید و هوای تازه استنشاق بفرمایید خوبست دکتر گفت  
 در زادیو خبر داده اند که زاده از دویست نفر از مرض انفلقانرا در آن هفته مرده اند وقتی که دکتر فرست  
 هیکل بیارت فرمودند من این دکتر را خیلی دوست میدارم او مرد خوب است و دکتر خوبست روز بعد هیکل بیارت  
 جوابنامه های انگلیسی را چند گانه نوشتند و بناهای خود پرداختند بر بنی نامه را بروحیه خانم دیدگه  
 کردند که بیست بدهند و بیشان فرمودند که خود شما دونام بعد از ظهر بنویسید هیکل بیارت میل نکردند  
 از اخای خارج شوند و در اخای تشریف داشتند و در تخت خواب خواندن نامه ها مشغول بودند نامه هائسی را  
 که روحیه خانم نوشته بودند ملاحظه فرمودند و بعضی چند کلمه افزودند ساعتی و نیم شب روحیه خانم  
 عرش کردند نه و نیم فرمودند حالا خیلی زود است بخوابم اگر حالا بخوابم آن وقت زود بیدار میشوم و دیگر  
 خواب نخواهد برد کمی اینجا بمان و حرف بزنی ساعت ده شد روحیه خانم عرش کرد خیمت را خست بفرمائید  
 فرمودند بسیار خوب حضرت حرم برخی لوازم را مهیا کردند و سیرا هیکل بیارت خدا حافظی کردند و  
 باطاق خود رفتند و عرش کردند اگر هیکل بیارت چیزی لازم داشتند مرا صدا کنند روحیه خانم شب شنبه و شب  
 یکشنبه را خوب نمانست بخوابد نصف شب بیدار شدند و ساعتها خوابش نمیبود تصور کنید که روحیه خانم از  
 آینده حولت خبر داشتند خهرولی او را خوابی برد و قلبش ملو از دورت و غصه بود .

روز دوشنبه نوایم روحیه خانم پشت در اطاق هیکل بیارت آمد و را میبید اما جوابی نشنید ناچار داخل اطاق



داخل اطلاق شد برده های پنجره کشیده شده بود و اطاق نیمه روشن بود هیشک مبارک روی تخت خواب بیهوشی  
چپ خوابیده بودند بطوریکه صورتشان مواجه با روحیه خانم بود که در مقابل تخت ایستاده بودند بازی راست  
را بطرف چپ و بازی چپ را بطرف راست تا کرده بودند پنجهای مبارک سه و سه بازی بود و آثار راحتی از جسنسه  
مبارک پیدا بود روحیه خانم گفتند امیدوارم که شب خوب خوابیده باشند اما جوابه نشیندن انواع خوف و بیسوس  
سرابای وجود روحیه خانم را فرا گرفت بر روی جسم مبارک خم شد و دست مبارک را گرفت و آنرا مانند یخ سرد دمسد  
چون پنجره هلا بسته بود و اطاق هم گرم بود بدینسان سردی دستها از اثر هوانی بود و ناچار میبایست هیشک  
مبارک چند ساعت صمود کرده باشند که دستها با بطور سرد شده است در ظرف دو دقیقه روحیه خانم با همه  
اظطراب ندیدی که دانست با تلفن دشر را خبر کرد فی بعد دشر آمد و اقداماتی کرد اما وقت گذشته بود و هر اقلد  
الدای بیفایده بود چند دقیقه بعد طبیب دیگری آمد و پس از معاینه گفت کار گذشته است دیگر هیچ چیز نمیتوانست  
مولای محبوب را دوباره باین عالم برگرداند اگر تمام اطبای عالم جمع میشدند نمیتوانستند از ورود پت فکه خون که  
وارد رگهای قلب شده بود و قلب را از کار انداخته بود جلوگیری نمایند .

برای روحیه خانم که از شوکت خم نزدیک بچگون بود بسیار شله بود که فقلته این خیر رحمت اثر را با اطلاع یاران -  
نعمی و غرب برسانند لهذا از دو نفر ایادی امرالله در انگلستان استمداد فرمود اول با حسین البوری تلفن گویید وی از  
افغان و متسبب هیشک مبارک پس از شصت ساعت بالیوری آمد و به چون فرای تلفن کرد و گفت که زود بیاید و بیسوسی  
جیری نکید و با تلفن ایادی امرالله یوگو جیاگری در رم تماس حاصل شد و او گفت که با غیاره بلندن میآید و در -  
ساعت هشت شب بلندن رسید به لوری آلباس در حیفه تلفن شد و او بعد از ظهر وارد کردید بعد از ظهر آن روز روحیه  
خانم این پیام را بحیفه فرستاد " مولای محبوب بمر- آفلو انزای آسیان گرفتارند و نوری بگوئید که بحافل علی اغلغ  
بد هد که باحیای الی اغلغ بد حد دعا کنند و حفظ الی را مسلت نمایند " روحیه خانم نخواستند بدون -  
مقدمه حیر صمود را باحیای الی بد مند لهذا با تلگراف قوی مقدمات اخبار احیا را فراهم ساختند تا ذهن احیا  
شوجه باند و چون حیر صمود را ببنوند سابقه ذهنی حالت مبارک را دانسته باشند با اینهمه بیبینی ها -  
اولیس تلگراف بی از پیام تلفونی بحیفه واصل شد و حیر صمود مبارک از افتقار عالم بسمع احیا رسید تلگراف دیشسوی  
در آن روز بحیفه محاسره شد تا بحافل ملیه حیر بد مند و صورت ترجمه آن تلگراف بفارسی اینست :

حیفه : نواجیر ۱۳۵۷ / ۱۳ آبان ۱۳۲۶ . . . حضرت شوقی افندی محبوب قلوب عموم احیا و امانت مقدسی  
که از طرف حضرت عبدالیها بیاران الی حیرده شده بود بمارعه آفلو انزای آسیان بر اثر حمله بختی قلبی در  
حالت خواب صمود فرمودند . بیاران نباید نمایند باستقامت قائم و بموسسه ایادی امرالله که در غل عنایت مبارک  
بروز تر و اخیرا از طرف ولی محبوب مولد تقویت و تعظیم یافته نمست جهند . تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و سنفور  
میتواند بظهور نایسته وفا داری تمام محافل ملیه و بیاران الی نسبت بحصرت ولی امرالله که تمامی حیات خود را -  
فدای خدمت امرالله نموده شهادت دهد .

روحیه

شکری دیگر در تاریخ نوامبر ۱۹۵۷ / ۱۴ آبان ۱۳۳۶ بود :

لایحه ششگانه اعلام میدارد که نورعالم برانتر عارضه انفولانزای آسیائی بخته متشکف و در ملوکوت ایسی بحضرت مولی نوری ملحق گردید . بیابادی امرا لاله و اعصاب هیئت معاوضت الخلاج دهید مراسم تشییع روز شنبه نهم نوامبر در لندن برپا میگردد . از نمایندگان ایادی امرا لاله و محفل و هیئت معاوضت دعوت میشود در صورت امکان حضور یابند رجاء دارم در پایان ساعت امتحان عظیم عموما با استقامت قائم و استحقاق خود را بعنایات مقتضایه و هدایت جبارک گسه تجاوز از سن و پنج سال شامل حال یاران الهی بوده بابتیات برسانند تا کجند نتائید محافل تدار روز شنبه منعقد شود و به الکساندر و سباح و فیض و عجین بحرن و عراق نیز اطلاع دهید .  
روحیه

سمود هیل جارت در شهر القدره بهائی ۱۲ آبان ۱۳۳۶ ( نوامبر ۱۹۵۷ میلادی بود حضرت حرم در رساله نمود بیارت باین مضمون میفرمایند .

صاف غریبان غیر از عادت سرفریان است و سمود بیارت در شهری مانند لندن مشغلتی در برداشت احیا باید بدانند که مراسم تشییع و دفن هیل جارت با وجود هزاران مشغلی که بود تا ملاقات سابق شاپ آفند بر محقق یافتن از غری هم سعی نمود که بی از ساعتین ساعت نیاید هیل جارت را دورتر دفن کرد و تشییع اقدام چهار نفر ایادی امر بود که - جمع لوازم را با سریش عجیب فراهم کرد در اختیار القدره سالی احیا جمع شدند و بدعا و ساجات برداختند تا وقتی انجام مراسم امری حاتم یافت . . . . . پنج روز سه شب با تلفن بیابادی امرا لاله آدل برت مواسل لکل مذاکره شد که برای مراسم غسل هیل جارت فوراً بیاید حضرت روحیه حاتم از را برای انجام این عمل انتخاب نمودند زیرا هم ایادی امر بود و هم دستور دانا با قبول کار بود در قبول کرد و بانهایت رضایت حاضر شد ایادی امر آلمان هرمان گروسن هم آمد در لندن بود که مراسم لازم هر چه زودتر عملی شود برای فراهم ساختن آرامش و قوت زیاد لازم بود . تنها روز شنبه نهم نوامبر مراسم انجام و تلفاتی بضمون ذیل از لندن محافل ملیه بخابره شد مولی محبوب - بیستای ما سمود فرمود مراسم دفن در روز شنبه در لندن با حضور ایادی امر محفل بیاید ایادی حینا بیبانیان دینا الخلاج دهند که در روز سه محافل تدار در جمع دینا تشییع بود روحیه ) در روز سه شب روحیه حاتم و حسن مایوری و بوکو جیامی اقدام کردند که در قبرستانی که بی ساعت از لندن فاصله دارد محلی برای هیل جارت فراهم شد آنروز یاران بیات در قبرستان نقطه ای نماند بود که بدرد این کار میخورد ولی ایادی امر همه حائل بودند که جادا محلی نه لایق و قابل باشد فراهم نمود اما نقشه خدا چیز دیگر بود زیرا همانطور که در هوای تیره و تاریکی جادای در جستجوی محلی بودند در بیت قبرستان دیگری بحدی بسیار زیبا و آرام می بردند که روی تپه قرار داشت اسراف آنرا فریب ما گرفته بود برندگان زیبا در روی درختان میخواندند در نقشه ای که سه درخت اطراف آنرا کرم شده بود و سایه بر آن افشده اند در آن محل بر درختی که زمین موجود بود حضرت روحیه . . . خانم فورا - تصمیم گرفتند که آنرا خریداری فرمایند . . .

)

دهمه صندوق از سرب تهیه شد ۵ سر آن محکم بسته بپند و آنرا در میان صندوق برهنه قرار دادند ایادی ام‌الله  
 هم‌ارای شدند که هیئت مبارک را در آن صندوق بگذارند و هر وقت که وسائل نقلیه بقدری جریع شد که نتوانست فاصله  
 لندن و حیفا را در یکساعت تمام طی شد آنوقت اقدام شدند و هیئت مبارک را از آرامگاه لندن بارها از سفر منتقل  
 خاید ایادی ام‌الله ایلیا کالینز روز شنبه قبل خود را بحیفا رسانیده بود که هنگام مراجعت هیئت مبارک از لندن بحیفا  
 سری باشند و پس از صعود مبارک روانه لندن شد و شنبه شب خود را بلندن رسانید و مانند مادری مهربان نسبت  
 حضرت حرم مبارک همه گونه مساعدت و شفقت میکرد تمام ایادی ام‌الله اوریا حاضر بودند در روز چهارشنبه محفل -  
 یحانی ملی بهائیان جزایر بریتانیا باغلاخ احبا رسانیدند که مراسم تشییع شرکت نمایند بعد از ظهر آنروز روحیه خان  
 همراه ایلیا کالینز برای تهیه گل که روی صندوق مبارک بگذارند اقدام فرمودند روز چهارشنبه ساعت ۲ روحیه  
 مانم و ایادی ام‌الله ادل برت مولر لکل بمحلی رفتند که باید جسد مبارک در آنجا غسل داده شود روحیه خانم هم  
 تنهن هیئت اقدس را یار از زیباترین و بر قیمت‌ترین پارچه ابریشی سفید رنگ و نه یار از پارچه های نازکتر -  
 استعمال در مراسم اولیه غسل اتبایع فرمودند بملاوه چند حوله و پارچه و صابون برای شستن هیئت مبارک تهیه -  
 فرمودند و پارچه ها را بدکتر مولر لکل دادند که نگاه دارد و بقیه را نزد خود نگاه داشتند حضرت حرم در میان احبا  
 آن محل تشریف داشتند تا در مراسم غسل را انجام داد و هیئت مبارک را در دهن بیچید هیئت اقدس را با نظر کمال  
 سرچ آورد، خود این عطر را هیئت مبارک قبل از یوگو جیاگری مرحمت کرده بودند و او آنرا با خود از ایالتا همراه آورده  
 بود بعد از یکساعت ونیم مولر لکل بحضرت حرم عرض کرد که مراسم انجام شده است... روحیه خانم خواستند که  
 با جنازه مبارک قدری تنها بمانند و آخرین حد احاطن را بنمایند... پس از آنکه حضرت حرم دکتر را دورترین  
 اجازه فرمودند که وارد اتاق شود صندوق مبارک را در پارچه سفید ابریشی بچیده شده بود آوردند جسد اطهیر  
 را در میان آن گذاشتند گهایی که از مقام اعلی از حیفا ایلیا کالینز با خود آورده بود روی صندوق مبارک ریخت  
 مراسم آنرا با گل بوشانید آنگاه برای همیشه صورت زیبایی که آثار رحمت همواره از آن ساطع بود از چشم مجانب مستقر  
 زرد روی مخصوص روی صندوق افشاندند و دسته گلی را که حضرت حرم آورده بودند روی آن گذاشتند روز دیشم  
 در آن اطاقی که برای آن بود ایادی امر از ایران و اروپا و افریقا و آمریکا بطرس دعا برداشتند... ایادی ام‌الله هم  
 مراسم تشییع شدند و نماینده حکومت اسرائیل اجازه خواست که از طرف دولت شیوع خود در مراسم تشییع شرکت نماید  
 از ایادی امر ۱۳ نفر حاضر بودند. جمعی از احبا با عرض مبارک برای افتادن و جسمی هم در خطبه اقدس که در  
 مقابل عاید باره قرار گرفته مجتمع شدند و از آنجا برای افتادن تا بحمیت اولی ملحق بشدید بیش از ۶۰ اتوبوس  
 از آنجا برای افتاد و شجاوز از ۳۶۰ نفر بودند که مرتب و منظم در خیابانها برای افتادن در مقدم همه اتوبوسی بو  
 که روحیه خانم همراه ایلیا کالینز سوار بودند اتوبوس دینتر ایادی ام‌الله را شامل بود سبب اعصاب محفل روحانی ط  
 و نفوس مهمه و سپس سایر احبا بودند چنین تشییعی در لندن بمسابقه بود پس از یکساعت عرض مبارک و تشییع شدند که  
 بسمل قبرستان رسیدند و محکم کتاب اقدس انجام گرفت یعنی بیش از یک ساعت طول نکشید که بسمل آرامگاه رسیدند  
 بنی از لالیهای روضه مبارکه را افشاندند و بنی از پارچه های شبرازر اقدس را روی جنازه قرار دادند گهایی

عبدالسی که از باغ بهیجی و رموان و مززمه و حیفا آورد، بودند روی صندوق مبارک ریختند همه حاضرین گریان و  
 پلان بودند عرض المشهور در مفارقتی خود قرار گرفت و صلوات پیت که بدستور حضرت بهاء الله در شاپ اقدس  
 زینده خوانده شد و پس سایر اجبا نیز طاجات و دعا خواندند مناجاتها بانگبسی و فارسی و غیره با صوت خور  
 و شیخ خوانده شد بعد هنر بیرون را حرکت دادند و در شار قیر آوردند تا در آن محل جای بدهند و در قبله امر  
 مبارک دادند گلها را از روی صندوق برداشتند روی تابلو این عبارت منقوش بود (سوقی افسدی ربانی اولین ولی امر  
 جهانی ۳ ماه ۱۸۱۶ / ۹ نوامبر ۱۹۵۷) همه منتظر بودند که صندوق را در قبر بگذارند... بعد از  
 تمام مراسم دفن که شرح بسیار مفصل و دو رساله شرح صعود و در اخبار امری طهران مندرجست تلگرافی نیز  
 جرح ۹ نوامبر ۱۹۵۷ مطابق ۱۸ آبان ۱۳۲۶ از طرف حضرت محرم بطهران مخابره شد. \* عرض مبارک حضرت  
 ولی محبوب امرا لله طبق احکام شاپ مستجاب اقدس در لندن در نقطه ای مناسب و زیبا پس از مراسم مجلل و باشکوه  
 با حضور عدده شیری اربابان که نماینده متجاوز از بیست و پنج کشور شرقی و غربی بودند استقرار یافت. اطباء المصطفیان  
 بدهند که صعود یختی مبارک زحمت و مشقتی نداشته است. در وجه مبارک نهایت جلال و آراستگی عظمت ظاهر بود  
 میچند نفر از ایدای امرا لله که در مراسم تشییع حاضر بودند بمحافل طیبه تاجید می نمایند که از جمیع یاران تقاضا  
 شد در تاریخ میچند هر نوامبر محافل تدکری یاد آن مطلع هدایت ربانی که پس از سی و شش سال جانفشانی کامل  
 بهشت داشتیم و مراقبت مستمر از ما فرمود بر ما سازند \*

#### روحیه

در جلسه تذکره سعادت بود حضرت روحیه خام دبالی را بانگبسی بیان فرمودند که مضمون فارسی اینست :

\* تنها من نیستم که روح بیستم تمام شماها روح میبید هر قلبی بهر اندازه که میتواند روح نشید و بیش از این نمی  
 توانست. بیاد بیاورید بیان جمال مبارک را که فرمودند هر شریک اندازه قدرت خود از دریای فضل او بگیرد امروز -  
 جام قلوب از دریای غم سرسازند اما راجع به حدیث ولی امرا لله آنچه مشاهده میکنید در نتیجه سعی و دقت  
 جود هیل مبارک است. هر درختی را در ثوبه ثمرش و بهیجی با نکتت مبارک. محل غرضش را تعیین فرمودند. سی و  
 نسر حال حمل این ثقل عظیم را فرمودند. خوب بخاطر دارم که بارها میفرمودند دوره تاریخی از حضرت عبدالبهاء  
 زیادتر شد تمام حوئی و مسرت هیل مبارک اخبار فتح جدید - محفل جدید - یا سرتز جدید یا مهاجر جدید بود.  
 نقشه رساله که شما اشرا آنرا انجام دادید سبب سرور مبارک بود. در این اواخر برای تشبیه لوازم داخلی محفوظه  
 آثار با نهایت سادگی بلندن شریف آوردند و هر دو و مبتنی به انقلاباترا شدیم و هر روز دگر بیآمد. روز شنبه حال  
 مبارک خوب بود فرمودند میزبیاورند باغی تا نارشد مدت سه ساعت روی با ایستادند هدفهای انجام شده جهاد  
 نبیرا فقر انجام شده در پنج سال اول را عرض کرداری میفرمودند هر چه عرض شد جلوس بفرمایند قبول فرمودند  
 روز بعد شب جارت جمع شده بود فرمودند انگشتانم خسته شده است دیگر نمیتوانم در چشم چلور برکردم بحیفا  
 برای ۵ روزه فرمودند اگر برکردم نار بهیجی و محفوظه آثار را شاربگذارم و فقط بملاقات مسافران قناعت چشم بدم  
 فرمودند بخت آمده عرض کردم بله فرمودند بیاورید. تقدیم

تقدیرم فرمودند همه را آورید و بعد در رختخواب شش ساعت مکاتیب را مطالعه فرمودند شب ساعت نه و نیم عرض کردم استراحت بفرمائید قبول نفرمودند شب پخیر برض کردم و رفتم صبح در اطاق مبارک بسته بود بپرستار گفتم در را باز کند وقتی وارد شدم هیگل مبارک در رختخواب بودند و چشمهای مبارک باز و دستها روی سینه عرض کردم حضرت شوقی افندی خوب خوابیدید؟ جواب نشیندم دوسه مرتبه تکرار کردم و بعد که دست مبارک را لمس کردم فهمیدم چه شده بعد تلفن کردم دو نفر دکتر آمدند آنچه در قدرتشان بود انجام دادند ولی دیگر کار از کار گذشته بود در این موقع بود که برای خاطر احباب و مراعات حالشان تلگراف اول مخابره شد که برای صحت مبارک دعا کنند و بعد تلگراف دوم صبی برصعود .

همچوقت احباب آنطوریکه جمال مبارک فرموده اند متحد نبودند زیرا در امریچه هستند ولی در چند موقع متحد بودند یکی در خبری که سینه های احباب متحدا هدف گزیده باشد و یکی هم شهیدا در موقعی که جان دادند . اما مراکز تشکیلات نیست عشق بحضرت بها\* الله محرك امر است و تشکیلات عرابه آن . امروز وظیفه ایادی و محافظ و لجنه ها و احباب مخصوصا شیعاها که تا آخرین لحظه با هیگل مبارک بودند اینست که بویید و احباب را متحد بسازید و آنها را از صمیم قلب دوست بدارید در آنوقت بگیریید و تقویت کنید و تسلیم بختید . فرمودند اما چرا هیگل مبارک در لندن استقرار یافتند من حق تبیین ندارم و این فکر خود من است ولی گمان میکنم روی این دلیل باشد که در مهاجرت احباب انگلستان نسبت به عده خودشان خوب قیام کردند و شصت درصد حرکت کردند در این موقع امه البها جلوس فرمودند . مناجاتی تلاوت و اغامه فرمودند آنچه که سبب تسلیم و تسکین خاطر احباب است اینست که هیگل مبارک در آخرین لحظات رنج نبردند اثری از گرفتگی صورت یا دست در تمام هیگل مبارک وجود نداشته و آنچه در چهره مبارک زیارت شد جزا عظمت و زیبائی آسمانی بود که بتامه نمودار بود . با اظهار داشتند که قلب مبارک در یک ثانیه ایستاده است .

انتها

آثار مبارکه حضرت ولی امرالله شوقی ربانی جل سلطانسه  
 نوشته اشراق خاوری

منصوب از عنوان مزبور آثار تدوینیه ایست که از قلم مبارک مولای مظلوم و مهربان ما حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در مدت ۳۶ سال دوره ولایت نازل و صادر گردیده است و عالم بهائی را بوسیله آن آثار گرانبها بوظایف اصلیه و روحانیه آشنا فرموده و باصول و فروع نظم هدیه الهی راهنمایی نمود مانند اما آثار حقیقیه و معنویه هیکل مبارک که متصرف در حقایق کائنات و منبعث از تجلیت و نفثات روح القدس بود است بشرح و وصف نماید و در قوالب الفاظ و کلمات تنگجذ صفحات کتاب را هر اوصاف آنرا کفایت کند و اوراق دفتر روزگار از عهده احصای منافض برنماید :

بگد هن باید بهینای فلک تا بگوید وصف آن رشک ملک ( مولوی بلخر

گفتار تدوینیه هیکل مبارک حضرت ولی امرالله بد ولسان فارسی و انگلیسی از قلم مبارک صادر شده کسه معملا در این مقال بقمصتی از آن اشاره میشود .

اول - آثار مبارکه فارسی - در این گفتار از آثار مبارکه فارسی بذکرشش توقیع مبارک اکتفا مینماید از اینقرار  
 ۱- لوح مبارک قرن

در نوروز سال ۱۰۱ بدیع توقیعی از کلك اظهار صادر شد که در بین احباب بلوح مبارک قرن معروف شده است زیرا صدور این لوح منبع مصادف یا دورانی بود که بکترین از ظهور مبارک حضرت رب اعلی جل ذکوه و نشانه سپری شده بود در این لوح مقدس هیکل مبارک و تابع مهیبه عالم را امر را که در طول یک قرن - بوضع پیوسته است باجمال بیان فرموده اند پس از حمد و ثنای الهی و ذکر محامد و نعمت و القاب فخیمه ساویه سایر امرالله بظهور حضرت رب اعلی جل ذکوه اشاره فرموده و مسائل مهیبه تشکیل حروف حسی و ماموریت هر یک از آنان و تزجیه هیکل مبارک بعهده و مراجعت بشیراز و سفر اصفهان و آذربایجان و گرفتاری در قلعه ماکو و چهریق و حضور هیکل مبارک در محضر ولیعهد در تبریز و بالاخره شهادت آنحضرت و قیام اصحاب بنشر امرالله و شهادت شهدا و قیام جمالقدم برای احیای اهل عالم و مصائب وارده بر هیکل اقدار جمالبارک از ناحیه مخالفین داخلی و خارجی و واقعه رمی شاه و محبوس شدن هیکل اظهار در سیاه جال و نفی بیخداد و سفر سلیمانیه و مراجعت بیخداد و اظهار امر در باغ رضوان و نفوس اسلامبول و ادرنه و قیام بحیی ازل و پیروانش بعتاد و ظلم شدید و محبوس شدن جمالقدم با عالمه همراهان در عکا و نزول کتاب اقدس و کتاب عهدی و الواح طوک و سایر وقایع همه را اشاره فرموده اند بعد از آن بذکر طلعت میثاق الهی حضرت مهدیهها غصن اعظم بنشر تعالیم الهیه پرداخته اند مصائب وارده بر هیکل اقدس را از هر جهت و سفرهای تاریخی تبلیغی مبارک را ذکر نموده اند و در - من بدلت و غمگران و مهال و عاقبت و خیم اهدا و اهل ضلال همه در هر دوره ای اشاره کرده اند و بر از آن بوسعت دایره امرالله و اهمیت تشکیلات امریه و پیشرفت شریعت ربانیه در جمیع جهان تصریح

تصریح فرموده اند البته احبای الهی همه این لوح منیع را زیارت کرده اند و بطور شایسته از مطالب آن بهره‌مند شده‌اند.

۱- لوح مبارک سنه ۱۰۵

این لوح مبارک در سنه ۱۰۵ هجری نازل شده و شامل اشاره بوقایع مهمه امریه و تشریح اصطلاحات خاصه کور و دود و عرص و عهد و ذکر دورکن اعظم بنظم بدیع الهی و پیشرفت امرالله در شرق و غرب عالم و سایر مطالب است که همه زیارت فرموده‌اید.

۲- لوح مبارک سنه ۱۰۸

این لوح مبارک شامل وقایع مهمه تاریخیه امرالله و بنام مقام مقدس اعلی در کوه کرمل و عظمت آن بنای تبار و پیشرفت امرالله در جهان و اقدامات مخالفین و معاندین داخلی و خارجی علیه امرالله و خبیثت و خسران و سایر مطالب مهمه است صورت این لوح مبارک در دسترس عموم احبای الهی است.

۳- لوح مبارک سنه ۱۱۰

این توفیق منیع شامل مطالب مهمه امریه و حاوی اهداف بیست و هشتگانه نقشه بدیمه دهساله است که در نزد همه احبای معروف و مشهور است.

۴- لوح منیع سنه ۱۱۱

در این لوح مبارک هم برگذار شدن عید مثنوی و ثانی اهل بها را که با شکوه و جلال تحقق یافت ذکر فرموده اند و چهار کفران را که حسب الامر مبارک تحقق یافت بیان کرده اند و پیشرفت امرالله را در نازات ختمه عالم ذکر فرموده اند و در خاتمه همین لوح است که اجازه فرمودند امام الرحمن ایران بمحضیت محافل روحانیه و محفل ملی نایب شوند و جمیع احبای را بقرب و عود حتمیه الهیه مستبش فرموده و بادامه خدمات و تزیید جهد و کوشش توصیه میفرمایند.

۵- لوح مبارک سنه ۱۱۳

این لوح مبارک بعد از وقایع عجبیه دهه خیره که برای احبای الهی در مهد امرالله پیش آمد ذکر نازل شد و در آن بجمع وقایع مهمه و مصائب وارده بر احبای در سال ۱۳۳۴ هـ. ش اشاره فرموده اند و همه آنرا زیارت فرموده‌اید.

مخفی مبارک که این عید برای جمیع این الواح مبارکه قاموس شارح لغات و اشارات تالیف کردام قاموس لوح قرن ۱۰۱ بنام رحیق مختوم در دو جلد از طرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان نشر شد قاموس لوح مبارک سنه ۱۰۵ که با امر محفل مقدس روحانی ملی ایران تالیف شده و اینک در شرف تکثیر است برای الواح مبارکه سالهای ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۰۷ نیز جمعا قاموس واحدی تالیف شده بر از تصویب بنشر آن اقدام میشود و قاموس این الواح مبارکه و سنه ۱۰۵ بنام اسرار ربانی نامیده است.

نار مبارکه هیكل مبارك محدود بآنچه ذكر شد نیست توقیعات متعدده به فارسی خطاب بمحفل مقدس یحیی ملی بهائیان ایران و محفل روحانی طهران و سایر محافل روحانیه و مرکز امریه نازلشده که مصای آن عجاله ممکن نیست که در این مقال ثبت شود و همچنین در جواب سئوالات افراد احباب مقدری واج توقیعات مبارکه موجود است که اگر جمع شود چند جلد کتاب از آن مهیا میگردد محفل مقدس ی ایران مجموعه شامل قسمتی از دستورات مبارکه و بیانات مقدسه را که خطاب بآن محفل بوده است در ضمن کتاب مستقلی نشر و تکثیر فرموده اند که اغلب شما زیارت کرده اید .

راویل استقرار هیكل مبارك مولای مهربان بر سریر ولایت امرالله و تبیین آیات الله الواج بسیار بر اینه مقدسه نازلشده از جمله لوح وحدت نوع بشر است که حاوی مقصد اصلی بهاء و شامل یگانسه دین را کبینه سفینه حمراء است و نیز در همان ایام الواج متعدده بعنوان و اعزاز احباب ایران در جمع بلات و اعمار نازلشده که در هر یک مطالب مهمه لازمه را خاطر نشان فرموده اند این آثار مبارکه در همان روزها بخط مرحوم محب السلطان آقا میرزا علی اکبر روحانی علیه بهاء الله عکس برداری و منتشر گردید و نسخه آن الواج در دسترس همه احباب هست .

در این مقام بذکر عنوان و تاریخ نزول بعضی از توقیعات منبغه مزبوره میپردازد :

— توقیع مبارك در خصوص تجدید انتخابات سالیانته محافل مقدسه روحانیه بتاريخ ۲۴ حوت ۱۳۰۳  
بن عنوان :

حبیان با وفا را از این بقاع مقدسه علما بتکثیر ایدغ ایمنی مگیر . . .

— توقیع مبارك خطاب باحباب ایران بتاريخ ۶ عار ۱۹۲۵ در باره عظمت ایران .

— توقیع مبارك بافتخار احباب شرق راجع به استماع آثار مبارکه و جمع آوری آنها و مطالب دیگر و سهر محفوظه آثار تموز ۱۹۲۵

— توقیع مبارك بافتخار محافل مقدسه روحانیه شرق در باره وظائف آنان مورخ هشتم جون ۱۹۲۵

— توقیع مبارك خطاب به محفل ملی ایران در باره تدوین تاریخ امر و انتخاب اعضا نامله حفل و مطالب دیگر مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۲۵

— توقیع مبارك خطاب باعضای محفل مقدس مرکزی ایران در باره صندوق خیریه مورخ تموز ۱۹۲۶

— توقیع مبارك بافتخار مصیبت زدگان جهنم مورخ ۲۱ ماه مه ۱۹۲۶

— توقیع مبارك خطاب باحباب شرق . این لوح با مناجاتی شروع میشود و در باره تبلیغ و جمع آوری آثار ملاقات مس مار تاروت با ملکه رومانیها و مطالب دیگر شرحی بیان فرموده اند تاریخ این توقیع ۱۹۲۶

— توقیع مبارك خطاب بمحفل مرکزی طهران در باره وظائف محافل مورخ ۱۹۲۶

۱) — توقیع مبارك خطاب بمحفل مرکزی طهران شامل خدمات مهربان تاروت و مطالب دیگر مورخ تموز ۱۹۲۶

۱) — توقیع مبارك خطاب باحباب شرق شامل بیان مبارك در باره ملکه رومانیها و فاجعه جهنم و انتخابات



## انتخابات مورخ ايلول ۱۹۲۶ -

- ۱- توفیق مبارک خطاب باعضای محفل مقدسه روحانیه شرق اشلره بتاريخ امر و شرح وظائف احبا و باره برفتارنا هنجار آواره مورخ آب ۱۹۲۷
  - ۱- توفیق مبارک خطاب باعضای محفل مرکزی طهران در باره لزوم صیانت احبا از معاشرت با مفسدان مورخ ايلول ۱۹۲۷
  - ۱- توفیق مبارک خطاب باحباى شرق - این توفیق با مناجاتی شروع میشود و سپس در باره پیشرفت امر ایالات ملکه رومانیا و خدمات میرهارتاروت و مطالب دیگر و قتیبه اعلان انفصال امر از طرف مفتی مصر - احتساب از امور سیاسیست مورخ شباط ۱۹۲۷
  - ۱- توفیق مبارک خطاب بنمایندگان دومین انجمن شور روحانی مورخ تیر ۱۹۲۸
  - ۱- توفیق مبارک خطاب باحباى شرق در باره تاکید و تصریح در تهیه موجبات تشکیل بیت العدل و اتمام مشرق الا زکار آمریکا که بالاخره بمناجاتی ختم میشود مورخ نوامبر ۱۹۲۹
  - ۱- توفیق مبارک خطاب باعضای محفل روحانی ممالک شرقیه در باره سفرهای حضرت عبدالیهما و اشاره بتاريخ امر و خدمات وارده بر احباى عشق آباد و مسائل دیگر و تاکید در باره اشیات جامعیت و عمومیت امر سارت و تمسب معارف و ترویج احکام بهائی و ایجاد تشبیه روابط عمومه با اولیا زامور و وقت در حال مفلین و از این قبیل مورخ جانوری ۱۹۲۹
  - ۱- توفیق مبارک خطاب باعضای محفل روحانی مرکزی ایران - دستور کبار در باره اكمال احصائیه و انتخاب اعضاء محفل ملی و مطالب دیگر مورخ ۲۲ آبریل ۱۹۳۰
  - ۱- توفیق مبارک خطاب بمحافل روحانی شرق در باره عذمت امروزت مخالفین و شطای از تاریخ امر که بمناجاتی ختم میشود مورخ نوروز سنه ۸۸ بدیع
  - ۲- توفیق مبارک خطاب باعضای محفل مرکزی طهران در باره صعود جناب عزیز اله ورتا در مسئله حجاب و کیفیت انتخاب نمایندگان شور و تاسیس سرمایه ملی مورخ مارچ ۱۹۳۱
  - ۲۱- توفیق مبارک خطاب بمحفل روحانی مرکزی طهران راجع بکتاب عالم بهائی مورخ ايلول ۱۹۳۱
  - ۲۲- توفیق مبارک خطاب باحباى ایران در باره صعود حضرت ورغه علیا و تاکید در اكمال احصائیه و تعیین عدد و کلاه و دستور انتخابات ملیه و انتخاب اولین محفل روحانی ملی ایران مورخ دوپشهر مسائل ۸۹
- در سامبر ۱۹۳۲  
این بود نمونهای از توفیقات ما که احصای جمیع آنچه از قلم مبارک صادر شده است احتیاج بتالیف کتب خاص دارد و این مختصر را گنجایز آن نیست .

### دوم آثار مبارکه انگلیسی مشتمل بر دو قسمت

قسمت اول ترجمه نای هیکل مبارک در این قسمت آثار مبارکه ای که بانگلیسی ترجمه فرموده اند ذکر می شود از این قرار .

#### ۱- لوح مبارک ابن الذئب بانگلیسی بنام

که در امریکا در ۱۸۲ صفحه بطبع رسیده است . این لوح مبارک از قلم جمالقدم صادر شده است خطاب به شیخ محمد تقی ابن الذئب پسر شیخ باقر ذئب اصفهانی که فتوای قتل سلطان الشهداء و محبوب ... الشهداء و غارت اموال آنان را داد و در ۱۲۹۶ قمری در اصفهان بشهادت رسیدند این لوح در حکما نازل شده و بوسیله یکی از اعیان اصفهان باین ذئب داده شده . این ذئب در سال ۱۳۲۶ قمری در اصفهان وفات یافت بدربین مردم باقانعی معروف بوده است .

۲-

مندرجات این کتاب مبارک جمیعا از آثار مبارکه حضرت بهاء الله استخراج شده و بانگلیسی ترجمه فرموده و حاوی الواح مهمه مبارکه ایست که در آنها مطالب متنوعه مندرجست . در امریکا در ۲۴۶ صفحه و نیز در انگلستان در ۲۷۶ صفحه سال ۱۹۴۹ چاپ شده است . این عهد بهار زهارت این کتب در عدد بر آندم صل الواح مبارکه را که ترجمه اش در این کتاب مندرج است بدست بیاروم در مدت پنجسال تاکنون نمود و بدست نصوص الواح مبارکه بدست آمده است و بقیه نیز بخواست خدا بدست خواهد آمد .

#### ۳- کلمات مکنونه

جواهر حقایق مندرجه در کلمات انبیاء قبل از قلم مبارک جمالقدم در این لوح شیخ مندرجست در امریکا در ۵۲ صفحه و در بریتانیا در ۵۲ صفحه در سال ۱۹۵۰ بطبع رسیده است این لوح مبارک بتصریح حضرت بهاء الله در پنجاه سال ۱۹۷۴ قمری از قلم مبارک جمالقدم نازل گردیده است .

#### ۴- کتاب ایقان

که در سال ۱۲۷۸ هـ. ق در هند ادراوا السلام از قلم مبارک جمالقدم در جواب سئوالات مختلفه جناب نال اکبر حاجی سید محمد افغان نازل شده است و سئوالات مشارالیه عبارت بود از علامات ظهور x مسئله نام النبیین ابدیت شریعت قرآن x سلطنت قائم موعود x زند و شدن مردگان در زمان ظهور x معبود از بابت و رستاخیز عظیم x معنی حشر و بعث و وحدت رسل و غیره . این کتاب در اول برساله خال معروف بد و بعد ها بامر مبارک بکتاب ایقان موسوم گردید و هیکل مبارک حضرت ولی امرالله آنها ترجمه بانگلیسی نمودند و قبل از آنها توسط علیقلیخان نیل الدوله ... اشتعال بن کلانتر بانگلیسی ترجمه شد و بطبع رسید . ترجمه هیکل مبارک در بریتانیا در سال ۱۹۴۸ در ۲۸۴ صفحه بطبع رسیده است .

۵- بعضی از آثار و مناجاتهای حضرت بهاء الله

که در ۲۳۹ صفحه در آمریکا بطبع رسیده است .

۶- مناجاتهای حضرت باب و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که بوسیله هیکل مبارک ترجمه شده و در ۲۴ ص بطبع رسیده است .

۷- مناجاتهای حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء ترجمه هیکل مبارک که در پستن در سال ۱۹۲۲ بطبع رسیده است .

۸- سوره صلاتهای کبیر و وسطی و صغیر

که در آمریکا بطبع رسیده است .

۹- تاریخ نبیل جلد اول

حاوی مطالب مهمه امریه در دوره حضرت اعلی از ظهور شیخ احمد احسانی تا شهادت حضرت

باب و سپس واقعه رمی شاه و گرفتاری جمالقدم در سیاه جال و استخلاص از حبس و نقلی بهنداد

و در حاشیه کتاب هم از کتب مولفین اروپائی و شرقی که درباره امر مبارک نوشته اند نقل فرموده اند

یک مقدمه در اول کتاب راجع باوضاع جاریه ایران و شرح اخلاق و عادات جمیع طبقات قبل از ظهور

مبارک و بعد خاتمه در آخر کتاب شامل اهمیت قیام جمال مبارک و اینکه اگر قیام هیکل مبارک نبود

جمیع زحما شهدا و فدای کاری احبا و شهادت حضرت اعلی هد رفته بود .

۱۰- بیالواح و صایا ترجمه هیکل مبارک حضرت ولی امرالله که در سال ۱۹۵۰ در بریتانیا طبع

شده است

نفس دوم الواح مبارکه صادره از یراعه مبارک حضرت ولی عزیز امرالله بانگلیسی از اینقرار:

۱-

این لوح مبارک که در بین احبای ایران بنام ظهور عدل الهی معروفست در ۵۲۵ سائیر ۱۹۲۹

میلادی خطاب با احبای آمریکا از قلم مبارک نازلشده است . این ابلاغیه مبارک با کمال تأکید

و اهمیت اثر تعالیم حضرت بهاء الله را در جعل وحدت و نظم و شهارت اخلاق تصریح و تشریح

میکند .

۲-

امریکا و علق اعظم - این ابلاغیه مبارکه در تاریخ ۲۱ آپریل ۱۹۳۳ خطاب با احبای امریکای -

شعالی صادر شده است . این توفیق مبارک در مجموعه ای بنام

— نظم اداری بهائیس

چند ابلاغیه مبارک است که خطاب با حبابی امریکا از ماه جون ۱۹۳۴ تا جولای ۱۹۳۶ صادر شده است و بهمین نام بطبع رسیده است .

— امر بهائیس

— در این کتاب هیکل مبارک وقایع مهمه امریه را من جمیع الجہات از ۱۸۴۴ — ۱۹۵۲ شرح داده اند .  
 — این کتاب بفارسی هم ترجمه شده است و اصل انگلیسی آن در امریکا و بریتانیا بطبع رسیده است .

— در این ساعت قیام لازمست — این ابلاغیه مبارک خطاب به عموم احباب امریکای شمالی و جنوبی مرکزی بتاريخ ۵ جون ۱۹۴۷ صادر شده است .

— دور بهاء الله

— در تاریخ ۸ فبروری ۱۹۳۴ خطاب با حبابی غرب نازل شده است و شامل معرفی مقام عظیم جمالقدم حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و شرح درباره دورکن شریعت الله و وظایف هر یک از دورکن بالاخره شرح و تفصیل حکومت جهانی بهائیس است که بفارسی هم ترجمه و نشر شده است این —  
 — توفیق مبارک در مجموعه  
 — بطبع رسیده است .

— شریعت حضرت بهاء الله — شریعت جهانی \* در جولای ۱۹۴۷ از قلم مبارک صادر شده است

— ۸

— هدف نظم جدید جهانی \* در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ صادر شده است . در این ابلاغیه هیکل مبارک بمشکلات سیاسی و سایر شئون جهان اشاره فرموده و بالاخره نتیجه گرفته اند که تعالیم جهانی حضرت بهاء الله تنها راهنمای عالم بشریت است . این توفیق مبارک در مجموعه

— بطبع رسیده است .

— ۹

— در این لوح عبارک که بعنوان احباب غرب نازل شده است هیکل مبارک وقایع تاریخی صدساله امر مبارک (۱۸۴۴ — ۱۹۴۴) را مفصلاً بیان فرموده اند . این کتاب شامل چهار وحله است . مرحله اولی درباره دوره بیان و ظهور حضرت اعلی میباشد و مشتمل بر پنج فصل است فصل اول ظهور حضرت اعلی — فصل دوم حبه هیکل مبارک در

فصل دوم حبس هیکل مبارک در آذربایجان فصل سوم وقایع قلعه طبرس در مازندران و نهرسبز و زنجان - فصل چهارم شهادت حضرت اعلی - فصل پنجم واقعه رمی شاه و نتایج وخیمه آن .  
مرحله ثانی قیام حضرت بهاء الله مشتمل بر هشت فصل از این قرار: فصل اول ظهور حضرت بهاء الله - فصل دوم نفی حضرت بهاء الله بمرق - فصل سوم دنباله مطلب قبل - فصل چهارم اظهار امر جمالقدم در بغداد و نفی باسلامبول - فصل پنجم مخالفت یحیی ازل و اعلان امر جمالقدم در اردن - فصل ششم زندانی شدن حضرت در عکا - فصل هفتم دنباله مطلب فصل سابق - فصل هشتم صعود حضرت بهاء الله .

مرحله ثالثه - دوره میثاق مشتمل بر هشت فصل از این قرار: فصل اول عهد و میثاق حضرت بهاء الله - فصل دوم نقض میرزا محمد علی - فصل سوم سرایت و تمرکز امر مبارک بخریب - فصل چهارم حبس مجدد حضرت عبدالبهاء - فصل پنجم استقرار عرش حضرت اعلی در کوه کرمل - فصل ششم سفرهای هیکل مبارک بااروپا و امریکا - فصل هفتم انتشار امر مبارک در شرق و غرب - فصل هشتم صعود حضرت عبدالبهاء .

مرحله رابعه - دوره تشکیلات امر بهائی مشتمل بر چهار فصل از این قرار :  
فصل اول استقرار نظم اداری - فصل دوم قیام مخالفین علیه امر مبارک - فصل سوم دوره آزادی و معرفی شدن امر در جهان - فصل چهارم فعالیت‌های بین المللی تبلیغی - فصل سوم  
-۱۰-

"عصر نهمین امر حضرت بهاء الله" این ابلاغیه مبارک در ۲۱ مارچ ۱۹۲۲ صادر شده است و نهایت همه روحانیه احبای امریکا را در نظم جدید جهانی تشریح فرموده اند . این توقیع مبارک در مجموعه آن بنام  
پنجم رسیده است .

۱۱- مجموعه ابلاقیه ها و تلگرافها - هیکل مبارک بنام  
احبای امریکاست از ۱۹۲۲-۱۹۴۶ صادر شده و بطبع رسیده است .  
۱۲- مجموعه دینری بنام  
شامل ابلاغیه ها و الواح مبارکه  
است که از جون ۱۹۲۲ تا جولای ۱۹۴۰ خطاب با احبای امریکا صادر شده است .  
-۱۳-

"روز موعود فرامیرسد" که شامل مطالب همه جهانی و امر است و الواح بسیار از حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در این توقیع مبارک بانگبسی ترجمه شده است این توقیع مبارک در امریکا در سال ۱۹۴۱ و در بعضی در مارچ ۱۹۴۲ بطبع رسیده است .

-۱۴

• تشریح مدنیت جهانی " این توفیق مبارک بتاريخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ از قلم مبارک صادر شده و در آن تشریح میفرمایند که چگونه انظمه سقیمه قدیمه دچار اغمحلل و موت گردیده و نظم بدیع جهان آزاد الهی چهره از زیر نقاب بتدریج آشکار میازد .

-۱۵

در این مجموعه هفت ابلاغیه مبارک که از فیبروری ۱۹۲۹ تا مارچ ۱۹۳۶ نازل شده است مندرجست هفت توفیق مبارک از این قرار است .

تمنق بیشتر در باره نظم جهانی حضرت بهاء الله

این مجموعه در سالهای ۱۹۳۸ - ۱۹۴۴ و ۱۹۵۵ در امریکا بضع رسیده است .

-۱۶

این توفیق مبارک در ۲۱ مارچ ۱۹۳۰ نازل شده و با امتیازات نظم جهانی در آن تشریح شده و مسائل مهمه دیگر را هم تشریح فرموده اند و فرق بین تعالیم امرالله و تشکیلات عالم را بیان فرموده اند . این توفیق مبارک در مجموعه بضع رسیده است .

-۱۷

این توفیق مبارک بتاريخ ۲۷ فیبروری ۱۹۲۹ از قلم مبارک حضرت ولی امرالله صادر شده و در آن تشریح فرموده اند که چگونه امرالهی بعد از صعود حضرت عبدالهیا به پیشرفت و تقدم خود در عالم ادامه داده است و تشکیلات بهایی ارتباط کامل با نظم جهانی و صلح دارد . این توفیق مبارک در مجموعه بضع رسیده است .

۱۸- تشریح نظم جهانی

از بهامهای مبارک حضرت ولی امرالله است که شامل دستورات الهیست و نشان میدهد که تشکیلات و موسسات امر مبارک چگونه با سرعت به پیشرفت خرد ادامه دار است همیکل مبارک این مسائل را تا ماه مارچ ۱۹۵۲ تشریح فرموده اند .

۱- نقشه جهان - امر بهائی . یکی از آثار همیکل مبارک است که در ۴۴ صفحه بطبع رسیده است  
۲- سرنوشت امریکا  
مطالب این کتاب از لوح منبع ظهور عدل الهی استخراج شد و این توفیق مبارک چنانچه ذکر  
از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله است که خطاب باحبابی معالک متحده امریکا و کانادا صادر  
شده است .

۱- سر مشق جامعه آینده \* از توفیق مبارک حضرت ولی امرالله که در مارچ ۱۹۳۶ خطاب باحبابی  
بصادر شده استخراج گردیده و در چهار صفحه منتشر شده است و در سال ۱۹۴۹ در  
بریتانیا بطبع رسیده است .

۱- که در ۴ صفحه بطبع رسیده است .

۱- راهنمای امروز و فردا کفاز الواج مبارک حضرت ولی امرالله استخراج و انتخاب شده است و در  
سال ۱۹۵۳ در بریتانیا بطبع رسیده است .

۱- منتخبین از الواج مبارکه حضرت ولی امرالله است که در سال ۱۹۵۰ در بریتانیا بطبع رسیده است

۱- از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله در بریتانیا بسال ۱۹۴۵ شیخ شده در این کتاب درباره -  
مضمون بهائی بیها<sup>۱</sup> الله گفتگو شده است .

۱- پیام عاشری بعالم بهائی \* شامل پیامهای مبارک باحبابی غرب است که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ صادر  
شده و در سال ۱۹۵۸ در امریکا به طبع رسیده است

۲۷- دین جهانی  
جزوه مختصری است از آثار حضرت ولی امرالله که در عرب بطبع رسیده است و بفارسی هم ترجمه

اصفهان - شهرالساکن ۱۱۶ / دیماه ۱۳۳۸

اشراق - خاوری

پایان

مقصود حضرت عبدالبها\* مرکز عهد الهی است که الواح مبارک را بخط خود امتحان میفرمودند .

### غصن شهید بهیا\*

مقصود غصن الله الاطهر میرزای مهدی برادر حضرت عبدالبهاست پدر بزرگوارش جمالقدم و اسم اعظم جل جلاله و مادرش سرکار نواب ورثه مقدسه علیا حریمحترمه جمالقدم جل جلاله است . مشارالیه در سال ۱۲۸۲ هـ ق در حین تلاوت قصیده عز ورتائیه و توجه بساحت اقدس حق تعالی از بام قشله بزرگوار مقارن غروب روز ۲۳ ربیع الاول سال ۱۲۴۴ سال بود برای تفصیل بیشتری بر حقیق مختم و جلد اول این کتاب مراجعه شود .

روز وفات و صعود آن بزرگوار مقارن غروب روز ۲۳ ربیع الاول سال مزبور بود مطابق با ۲۳ جون سال ۱۸۷۰ میلادی\*

الواح متعدد از قلم جمالقدم جل جلاله باعزاز مشارالیه نازل از جمله پس از سقوط نرازها قشله در ضمن لوحی میفرمایند قوله تعالی :

\* هذا يوم میه امتشهد من خلق من نورالبها\* ان كان سجونا بایدی الاعداء\* . . .

۳

### غصن الطرف ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۱۵۶ )

چشم پوشی کرده گا نادیده گرفته - بی اعتنائی کرده ؟

### غشیه الغیار ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۰۸ )

جنگهای پر درخت . جنگها که از کثرت درخت راه در آن نباشد .

غطت - پوشانیده است .

)



غزل ( بهم نمن )

زنجبیر که بگردن مردم گذارند - مفلول - گرفتار زنجبیر . . .

غزل ( بکهر نمن )

عداوت شدید - بگفتم و گفتم بی جد و حساب .

غزلیات ( فرانسو ص ۷۴ )

گروهی از مسلمین بودند که در باره حضرت امیر علی علیه السلام غلو کردند و آن حضرت را بعظام الوهیت ارتقاء دادند . . . . ( بذیل علی اللہی مراجعه شود )

حاجی غلام ( مکا ج ۰۳۰ ص ۲۲۰ )

حاجی غلام بارت کوب از اعیای مخلص قزوین بود و در مناجات طلب مغفرت مندرج در جلد سوم مکاتیب ص ۳۳۰ نامش از تلك الطیر مرکز عبد البس نازل شده . قوله الاحلی :

ومن تلك الاواح المتبشره بالطافك یارب العالمین عبدك حاجی غلام رب انه توجعه الیک و هو فی العبد صیبا و تحری الحقیقه و کان مراعتار غیا و انقطع عن دونك و کان غلاما مرضیا و امن بك و بایاتك و کان فتی زکیا و ثبت علی عبدك و مشاقتك و کان کهیلا و فیا و نادى باسمك و کان شخصا جلیلا و صعد الیک و اتخذك لنفسه و لیسا . . الخ

مشارالیه در اواخر ایام هرجه داشت با مرآة تقدیم کرد به فرزندان خود گفت که شما بروید و زحمت بکشید و نان خود را در آورید و من شما را بخدا میسپارم ولی از مال خود چیزی بشما نهدم اولاد او هم هر یک در ظل زحمت و جدیت زندگی خوبی دارند و امروز در قزوین و طهران اند یکی از آنها صعود کرده و یکی هم بعنوان مهاجرت بدیار دیگر رفته و هر کدام دارای اولاد و احفاد هستند .

## (جناب حاج غلامرضا امین امین الهی)

سپدی امین امین

جناب حاج غلامرضا امین امین الهی علیه غفران الله و بهائیه فرزند مرحوم حاج محمد محسن معین الضرب و سکنیه بانو دختر شمس جهان از نواده محمد شاه هندی است. مسقط الرأس و موطن حاج محمد محسن فریه نور مازندران و چندین ساکن اصفهان و در اواخر ایام حیات مقیم طهران بوده است. حاج محمد محسن فرزند آخوند ملا صفر علی نوری است که از مشاهیر علمای عصر خود بشمار میرفته در جوانی به تحصیل علوم معقول و منقول پرداخته چندی حوزه تدریس داشته سپس قصد خانقاه کرده و در سلك اهل طریقت منسلک شده ولی پس از چندی ترك این طریق گفته و به تجارت مشغول گردیده است. دستی بخشندگی و طبیعت کریم داشته. فردی متشرع و پاکدامن بوده و متسکین به حیل دیانت و تقوی را از هر مذاهب و طریقت محترم و معزز میداشته و اخیرا به حضرت حاج ابوالحسن اردکانی امین الهی اعلی الله مقامه ارادت میورزیده است. حاج محمد محسن از اولین ازدواج اولاد ذکوری بوجود نیامد و همواره از خداوند تنی مینمود که شمسی به او عنایت فرماید بدین منظور قصد اعتکاف در حرم حضرت رضا علیه السلام نمود مدت يك ماه در آن حرم شریف مستکف و بهراز و نیاز پرداخت آنگاه به اصفهان عزیمت و رحل اقامت افکند و شمبثی از تجارتخانه خود را در آن شهر دائر و برقرار کرد. در اصفهان با سکنیه بانو که دختر میرزا مهدی کرمانی و ملقبه بشمس جهان بود عقد ازدواج بسته و اولین ثمره این اقتران فرزند ذکوری بود که او را غلامرضا نامیدند.

جناب حاج غلامرضا بحال ۱۲۹۵ هجری قمری در طهران قدم به عرصه وجود نهاد. در پانزده سالگی در التزام والد خود به کمبه معظمه مشرف و بعد از مراجعت در طهران به تحصیل علوم مرسومه پرداخته و نزد میرزا ابراهیم مقدس نوری و سید علی اکبر گستانه و غیره تلمذ کرده و بالاخره به تجارت مشغول شده و در ردیف املازم تجار بشمار آمده و شهرت و عظمت مقام این پدر و پسر نوی بود که ناصرالدین شاه سلطان مستبد قاجار بمنزل آنان میرفته.

جناب حاج غلامرضا بعد از مراجعت از سفر مکه معظمه هم و کوشش خود را در تحقق مانی و اصول ارمان مصروف داشته برای وصول باین مقصود با طوائف مختلفه و روسا و پیشوایان ارمان و شاهپیر آنان همدم و انیس شده و در سهیل تحری حقیقت محیی بسزا نموده تا آنکه سرانجام بمقصود دل و جان فائز گردید. جناب امین امین مکرر میفرمودند با طوائف مختلفه و بزرگان هر قوم معاشر و مجالس ندیم و به گفتار آنان دل سپردم تا بمقاید و افکار یکایک ایشان کما بینشی و بلیق آگاهی حاصل نمودم ولیکن بعد از تحمل متاعب بی پایان حقیقتی نیافتم و دریافتم که اینان جز اجسام بی جانی نیستند و گوی روح حیات از کالبدشان رخت بر بسته است. جان و روان در هیجان شدید بود همچنان در

ایام بخشش تجارتخانه خود پسرزاد جوان خان خضرائی که از مشوهان نزدیک جناب حاجی بودند ( رو نموده از هر دری سخن گفتم و بالاخره او را مخاطب ساخته چنین بیان نمود که تا به امروز با هر فرقه و مسلک و مذہب از کلیس و مسیح و سلطان و زردشتی و صاحب هر عقیده و ایمانی موافقت نمودم و از عقاید آنان کم و بیش اطلاع پیدا کردم ولی نمیدانم که این بایں ها چه میگویند و اساس اعتقادات آنان بر چه استوار است.

جناب خضرائی که خود از متسکین بایں شریعه ربانیه بود پس از لحنه ای سکوت لب به سخن گشود و مختصری از معتقدات اهل بها\* و اینکه بظهور این شریعه جدید و موعود الهیه که در کتب و صحف آسمانی از قبل مذکور تحقق یافته بیان نمود و انگه آیاتی از آثار مقدسه حضرت بها\* الله جل کبریاه تلاوت فرمود. از اصفا\* این نغمات و ترنمات معنوی قلب به اهتزاز آمد و یقین حاصل نمود که به آنچه همواره از صمیم قلب و فواد از خداوند متعال رجا و التماس مینمودم فائز گردیدم گوش دری از بوستان حقایق و معانی بر قلب متلاطم گشوده شد و از هزار گلستان معنوی شام جان را معطر نمود. گفتم رفیق باید بد هم بمنزل برویم و امشب مشروحا موضوع این بحث را ادامه دهی همین کار را کردیم با او بمنزل رفتیم و تا سپیده صبح بمباحثه پرداختیم تا اینکه بشرف ایمان و تصدیق امر جمالقدم جل اسمع الاعظم نائل آمدیم سپس به مطالعه کتب و آثار الهیه منجمله کتاب مستطاب ایقان و الواح سلاطین و مقاله سیاح پرداختیم در هر کوزه از امان نظر در این کلمات عالیات گشینی ملو از هزار معانی یافتیم و قلب پر هیجان خود را آرام دیدیم و عاقبت الامر بفضل و عنایت حق به کیمیای سعادت جاودانی که سالها در پی آن روان بودم واصل گردیدیم.

باری هفده بهار بر گلستان عمر جناب حاج غلامرضا گذشته بود که بشریعه باقیه ربانیه وارد گردید و از ریح بیان الهی کام دل و جان شیرین نمود. با معارف و وجوده احبای آن زمان چون امادی امیرالله جناب میرزا حسن ادیب و حضرت ابن اصدق شهید و جنابان نیرو سینا و حضرت نصیم و اخوان عظام جنابان سید نصرالله و غفرانه مصاحب و معاشر گردیدیم و مواظبت آن وجودات مقدسه را مفتتم شدیم. من اراد ان یاتس مع الله فلینس مع احبائه و من اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات احبائه. بلافاصله حضرت امادی امیرالله جناب ادیب شریف تصدیق جناب حاج غلامرضا را بساخت قدس مرکز میثاق معروض و باعزاز ایشان لوحی از کتک المهر صادر که مطلع آن بان حاجات مزین و مطرز گردیده.

۳ الهی الهی هفلا قضیت نظیر طری ربان من فیہر سحاب رحمتک نابت ناسی ناسی فی ریاض احدیتک فحضر موق بزهر شمر من طنعات حیاض رحمانیتک رب اجعله شجرة ایهة ثابتة الاصل متده الفروع الی عنان السماء. حتی تحلل بحلل المواهب و تیسر لها کل العارب الی یزدان مهربان این شمس نور امروز را در زجاجه عنایت از گردباد حوادث امکان حفظ فرما و این پروانه پر اشتیاق را حول سراج آفاق پرواز ده تویی مقتدر و توانا.

جناب حاج غلامرضا از سن ۲۲ سالگی بمساط تجارت را درهم پیچید و از جمیع شئون منصری و مادی چشم پوشید و مال و منال را در سبیل جانان اینثار نمود و در اثر معاشرت و حضر و آمیزش مداوم با حضرت سلاج ابوالحسن امین الهی اعلی الله مقامه چنان برافروخت که دقیقه بی آرامگرفت و شب و روز در خدمت حضرت امین بعبودیت و بندگی آستان مقدس قائم و مداوم بود .

حضرت عبدالبهاء در لوحی به افتخار جناب حاج غلامرضا میفرماید قوله جل بهانه: "جناب امین را مقصد چنان که ترا مانند خود مخلص و آزاد او کم و بیش نماید لهذا با او یار و ندیم باش و لویس بستر و گیم گردی و نظر بمکافات که به امر رب الایات تقریر یافته آنجناب امین حقوق تسمیه گشتند که در طهران باین خدمت قائم باشی ."

تا سال ۱۳۰۷ شمسی که مقارن با تاریخ صعود حضرت حاج ابوالحسن اردکانی امین الهی استدر التزام آن جوهر خلوص و انقطاع بمکافات باهره موفق گردید و از آن زمان تا سال ۱۳۱۸ شمسی که آن نفس بملکوت عز تقدیر عروج فرمود در آتش امتحانات رخ برافروخت و سرانجام برضای مبارک حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله فائز و نائل گردید .

جناب حاج غلامرضا از کنگر الاظهر مرکز میثاق به غلام البهائے ملقب گردید . رمز تسمیه نام آن بنده آستان جمال ابهیی به غلام البهائے در صدر لوحی از الواح از قلم معجز شمیم مرکز عهد و پیمان نازل گردیده و آن فانی فی سبیل الله را مخاطب ساخته میفرماید :

"ای غلام حضرت رضا سعی کن که نور آن دلیر آفاق در جهنت اشراق نماید و غلام البهائے شوی" و نیز در الواح سائره نازله از کنگر میثاق به "یا غلام البهائے" مخاطب شدند .

مختصر آنکه این پروانه پراشتیاق که عاشق بیقرار جمال ابهیی بود در تاریخ لیله اول دیماه ۱۳۱۸ ملکوت ابهیی صعود فرمود و سه روز بعد از این واقعه مولیه تلگراف ذیل از ساحت اقدس حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا لمرسه الاظهر فدا" به طهران مخابره گردید :

"بلغوا طهران - القلوب متأسفة متحسرة لفقدان آیه النبوت والرسوخ الرجل الرشید والمکیه الرکن الشدید لجامعة اهل البهائے و خادمها و امینها والحافظ لکتابها والناسخ للوائها قد ارفعه الله الی مقام تتوق الیه انشدقا لصانین فی الفردوس الابهی الهم الله كافة منتسبیه و اعوانه و محبیه فی ذلك الا تلمیم الجلیل الصبر الجمیل و ایدهم علی الاقتفاء اثره و السلوک فی منهجة اتی اشارکهم فی احزانهم و ادعوا للفقید کل غیر فی کل عالم من عوالمه" (شوقی ربانی )

و نیز در توقیمی به افتخار محفل مقدس رو حانی علی بهائیان ایران شید الله ارکانه در ذکر صعود آن رجل رشید این کلمات دریات نازل قوله الاحلی :

"راجع به صعود حضرت امین امین علیه بهاء الله و رضوانه بسیار وجود مبارک الجهار تاحف فرمودند و فرمودند بنویس : از فقدان آن وجود نازنین و خادم امین و محبوب القلوب کافه مومنین و آیت شہوت و امانت و انقطاع در جامعه بیروان این امر صین این عهد به حدی متاثر که بوصف نماید قلب نورانی

از ماسوی الله فارغ و آزاد و ساعات و دقائق حیاتش در سنین متعده به کل در خدمت امر الله و امر از شعائر دین الله و صیانت و محافظه شریعته و تالیف و اجتناب قلوب احبب الله و رفع شر خصما و دشمنان حزب الله مصروف آیت هدی بود و رایت ملاء اعلیٰ مقاش اعلیٰ المقام و آثار حلیله مجبوراً و خدمتش در سبیل محبوب انام باقی و مستدام . . طوبی له و لمن انقطع بکلیته عن الدنیا و شئونها فی سبیل هذا الامر الاشراف الاقدس المنیع ."

و همچنین در توقیعی شیخ به اهزاز جناب مهدی امین امین فرزند آن بزرگوار چنین میفرمایند :  
 " این حادثه غیر منتظره فقدان آن خادم عزیز صادق با وفا و محبوب القلوب احبب الله و امین امین حضرت مهدی البیها قلوب اهل بها را در آن کشور مقدس مغموم و مهوم نمود و این عهد را متاثر و متالم ساخت در ایام مرکز میثاق و همچنین در سنین عده دیده پس از صعود مبارک آن سرور اصحاب و احباب در آن اقلیم به خدماتی باهره موفق گشت و زحمات و متاعب متوجه عده دیده حیا لله و خالصاً لوجهه و امر لامره تحمل نمود و در مقابل هذ یانات محتجبین و سائس مغلین و فتن و انقلابات دشمنان پرکین سد متین و کوه آهنین مقاومت نمود و ثابت و مستقیم ماند و منصور و مظفر بملکوت ابی شتافت و آن عزت بی منتهی بر سر نهاد . هنیا له و لکل فی سلك فی هذا الصراط الواضح المستقیم . " انتم

## استاد غلامرضای شیشه‌گر (کشف القطاء)

مشارالیه از پیشوایان اهل طریقت قرار صاحبان خانقاه و مرید بسیار در دوره ناصرالدین شاه قاجار بود در جلد دوم کتاب طرایق الحقایق تالیف مرحوم حاج میرزا معصوم نایب‌لصدر در باره استاد غلامرضای شیشه‌گر چنین مسأله است قوله: "جناب معارف آداب طریقت انتساب قدسی خطاب الحاج استاد غلامرضا قدس سره در المآثر والآثار باین عبارت مذکور است استاد غلامرضا مشهور بشیشه‌گر مرشدی معتبر بود و جمعی به شمار حلقه از دانش در گوش داشتند در جلد اواسط منالغ الشمس ترجمه‌ی مختصری از وی نوشته‌ام انتہی

راقم گوید والد آنجناب ساروی است بشیر از رفت و بماند یکی از عفاف آن‌طک را بعقد ازدواج دل آورد و جناب استاد بوجود آمد بعد از نشوونما در خدمت پدر بوطن مولود آمدند و بقریب سن سال در ساری توقف فرمود و مشغول زجاجی مشغول بود و در آن اوقات متاهل شده و وصیبه بهم رسانید . . . بملاحظه شیشه‌سازی جمعی که در عمل کیمیاگری بودند برای ساختن قرع و انہیق و غیره با استاد خلط و آمیزش بهم رسانیدند رفته رفته از کوره شیشه‌گری دست کشید و در طلب گوگرد احمر افتاد . . . خدمت آقا محمد حسن زرگر و حاجی رجبعلی نیلی و صدرالممالک طریقه نعمت اللہیہ را آموخت چندی در قم بماند جمعی دست ارادت بدانش زدند . . .

بظہران آمد و اشراف روی توجه بحضرتش آوردند . . . در سال ۱۲۸۹ ه. ق از طریق عشات عالیجات و ائمه عراق بنگ معظّمه و مدنیہ طیبه مشرف گردید و از آن بعد عماد بر سر نهاد . . . عاقبت الامر در ماه شعبان سال هزار و سیصد و یک ه. ق وفات یافت و کالبدش را از ظہران بہ مشهد مقدس بروی حمل نمودند و این کلمه را تاریخ یافتند (استاد شیشه‌گر ۱۳۰۱) انتہی

جناب صدرالصدور ہمدانی قبل از تصدیق امراللہ از مریدان استاد غلامرضا شیشه‌گر بودند دوره خانقاه اورفت و آمد بسفر بودند و همچنین جناب حاجی سید جواد کربلائی (بذیل سید کربلائی با او و مریدانش در ظہران معاشرت داشتند و موفق بتبلیغ بودند از مریدان او شدند جناب ابوالفضائل گنہاگانی علیہ الرحمہ در کشف القطاء در ذیل شرح احوال جناب حاجی سید جواد کربلائی چنین فرمودہ اند قوله الرحمہ "در این سنوات اخیرہ کہ در ظہران اقامت داشت (حاج سید جواد کربلائی) غالباً بل فی کل الایام در مجلس شیخ مشہور استاد غلامرضا معروف بشیشه‌گر رحمہ اللہ حاضر میشد ہنوعیکہ بر مریدان استاد چنین مشتبه بود کہ آن مرحوم نیز از مریدان استاد رحمہ اللہ علیہ است و این فقرہ اگرچہ موجب کراہت و دوستان ایشان بود ولی سبب ہدایت یکی از مریدان استاد بامر اعظم شد و کیفیت آن اینست کہ در سنہ ۱۲۹۵ قمریہ جوانی یوسف نام کہ مہنہ اش سرچہق سازی بود در مصاحبت بمضر دوستان بمنزل این عبد آمد و بغلیت از آیات

و کرامات و باصطلاح قوم خارق عادات که از مرحوم شنیده بود و باور کرده بود مفتون بود از جمله میگفت که جمعی از دوستان من برای من حکایت نمودند که روزی سامری بزهارت استاد آمد که فی الحسین وارد طهران شد بود و کسی از حال او آگاهی نداشت برسم معهود مجلس فنجانی پای باو تقدیم نموده و او جای را صرف نموده بیرون رفت استاد بخادم فرمود این فنجان را بشوی و طاهر کن چه این مرد با بی بود و بحکم شریعت اجتناب از او واجبست گفتم ای عزیز این سخن را باور مفرما زیرا منافی بحاطت و اخلاق اصحاب طریقت است از این گذشته جناب حاجی سید - جواد کربلائی که میدانی پیوسته زبیب و زینت مجلس استاد است از کبار این طایفه است چرا جناب استاد از او اجتناب نمیفرماید؟ آن جوان ایبا نمود و تعاشی کرد که حاشا که جناب سید با بی باشد من ناچار شدم و دست او را گرفتم و با بعضی دوستان که با وی آمده بودند بخد مت حضرت سید رفتیم و نشستیم و از هر در صحبت داشتیم بالخصوص من عمدا از حالات نقطه اولسی و جناب اقدس ابی و حوادث فارس و بغداد سئوالات مینمودم و آن سید عزیز جواب میفرمود پس از صرف جای رجعت نمودیم . یوسف از این حال متحیر شد و از ملاقات دوستان و تشرف بخد مت سید و استفسار از ادله و براهین کوتاهی ننمود تا بسعادت حصول یقین موفق شد . . . ال جناب ابوالفضائل پس از این شرحی درباره اقدام جناب فاضل تائیس درباره شکایت از ظلم اعدا به شکر برلین و استبدان از محضر جمالقدم جل زکره بیان کرده و بالاخره میفرماید قد قوله علیه الرحمة " حضرت فاضل عازم تبریز گشت . . . این جوان یوسف نام خواش کرد که ملاوم حضرت فاضل گردد شاید بسعادت لقا مشرف شود . . . الی قوله . . . چون لوح مبارک را جناب فاضل تلاوت نمود فسخ عزیمت کرد و یوسف را مریض فرمود لکن او عازم ارض اقدس شد و مفقود الخیر گشت ولکن فرزند خطیب طهران که دوست وی بود و از بر نام معاودت مینمود و اشق بود که او را در اثناء طریق تلف کرده اند و حکایت میکرد که با یوسف در بین راه با دو برادر از - بابیان قدیم مصافح شده و ایشان او را بخانه خود دعوت نموده و او را از توجه بعکا منع شدید کرده بوده اند . خاصه یکی از این دو برادر که او بنهایت از اسم مبارک اظهار کراهت میکرد و بشبهات و اعمیه او را بمواقع تشکیک میآورد و لی یوسف گفتم بوده است من ناچار بعکا باید بروم و عمه چیزا بچشم خود بینم و دیگر پس از آن خبری از یوسف کسی نشنیدم و حتی پیراهن او را هبهار بیچاره اثر ندید . . . انتہی

صِرَا غَوْفَا ( مائده ج ۵ ص ۸۱۲ )

از درویش و صوفیه بود که باطناً بامر جبارك مؤمن بود و در کرمانشاه سکونت داشت و  
 عباد الدوله حاکم کرمانشاه بن نهایت به او ارادت میورزید . غوفا گاهی بعضی  
 از اخبار را پنهانی قاضیهای الهی در بغداد غیر میداد و آنان را از دسائس علما و  
 جهال مستحضر میساخت و از این راه خدمت میکرد .

صِرَا غَوْفَا ( بدیع ص ۱۹۸ )

همان درویش غوفا است که مدعی من بظهوره اللهی بود و در محل خود در این کتاب  
 مسطور است .



غلیل (مکاج ۰۲۰ ص ۲۲۱)

تشنگی . . . . .

غلیل و غلیل (مکاج ۰۳۰ ص ۵۲)

غلیل - تشنه و غلیل - بیمار است . ( غلیل یا غین معجمیه )

غلیوم ( مائده ج ۵ ص ۷۲۲ )

نصود و لیلیم فروریك امپراطور الطان است که اورا گویم یا غلیوم چهارم نامیده اند . مشارالیه در سال ۱۸۴۹ م به امپراطوری الطان رسید و در سال ۱۸۶۱ میلادی مرد . مشارالیه همان است که آیات کتاب مستطاب اقدس بخطاب بها و نازل شده قوله تعالی :

... یا ملک برلین اسمع النداء من هذا البهیک الصین ...

بهار - اعماز ... ژرف نای ...

بهار بهار (مکاج ۰۳۰ ص ۵۴)

اعماق دریاها .

غداد البلیا (مکاج ۰۲ ص ۲۱۲)

در اعماق مصیبت ها - غرق شده در اعماق آب دریا یا بلا ... کنایه از شدت گرفتاری

از شماری متصوفه عالی قدر اسلام است و سخنانی لطیف و اشعار بسیار و در کتب و موشروسلو  
از روح دارد که دیوانش بطبع رسیده است و در تظیل ابن الفارض سطور است تولدش به سال  
۵۷۶ هـ. ش و وفاتش در قاهره مصر به سال ۶۳۲ هـ. ش اتفاق افتاد و در دامنه کوه المقطم  
مدفون گردید. بیستی را که حضرت عبدالبهاء جل شانہ در لوح کثر (جلد دوم مکاتیب ص ۱۸)  
ذکر فرموده اند از ابیات ملیح اوست که فرموده است :

وکل ملیح حسنه من جمالها معادله بل حسن کل ملیح

مضمون آنستکه فرموده زیبایی و جمال همه زیبا و ربیانی از حسن و زیبایی آن دلبر طناز گرفته  
شده بلکه هر زن زیبا روی نیز حسن خود را از آن دلبر ماهروی گرفته است یعنی جمال دلبر  
زیبا روی خلقی و واقعی و جمال ما برین همه عاریت است و از او گرفته اند .

غمرات الفنا ( بدیع ص ۴۹ )

اعناق درهای نیستی . . . .

سه ( بدیع ص ۱۲ )

بکسرغین و کون سم ( غلاق شمشیر .

نغمه ( مکالمه ص ۲۰۰ )

غم واحدوه - گرفتاری و پریشانی فکر . . .

غن وزن ورق و کف ( سوره الاصحاب )

آواز بخوان و سرود بخوان و در بزن و کف بزن . . . گنایه از سرور و  
( شادی )

غوائس ( مکالمه ص ۲۰۰ )

غائله نما . . . گرفتاری نما . . . غمت از غزای نما - ریح و بخت نما .

غوائس ( مکالمه ص ۲۰۰ )

جمع غائله بمعنی گرفتاری و بین آمدن غایب است و غائب و غیبت است . . . .

جمع فائس بمعنی گران قیمت و پر ارزش است .

فوغسما ( فراد ابو الفدائل )

علم مهرا مجد الله بود که درویشی بود و به لایق امر حضرت اعلیٰ جل ذکروه ایمن آورد ولی درینداد قبل از اظهار امر جمال قدم جل جلاله خود را من بظهره الله معرفی کرد ولی کسی به او احتیاج ننمود مشار الیه در آخر عمر خود گوی شد .

مدعیان و مفسرین بیان گفته اند که در کتاب بیان فارسی حضرت باب فاصله بین ظهور خود  
 و من یظهر الله را بعدد کلمه فیث ( ۱۵۱۱ ) باغیث و کلمه مستغاث ( ۲۰۰۱ ) سال دانسته  
 ماخذ گفتار آنان در این موضوع بیانات مبارک نازل در باب هفدهم و از واحد دوم و باب شانزدهم  
 از واحد سوم و باب شانزدهم از واحد دوم کتاب مستطاب بیان فارسی است در کتاب کشف الغطاء  
 میفرماید قوله : در بیان هم میعاد ظهور را معلق بفیث یا مستغاث نسلخته و عبادات باب -  
 العاشر من الواحد السابع از بیان فارسی در این مقام اینست قوله جل جلاله . . . زیرا که از  
 بد ظهور تا ظهور آخر خدا اناست که چقدر شود و لکن زیاده از عدد مستغاث اگر خدا خواهد  
 نخواهد شد ( مقصود حضرت نقطه اولی از این بیان چنانکه مشاهده منمائی فاصله بین الظهورین  
 است علی الجمیع نه فاصله بین ظهور مبارک خود و حضرت من یظهر الله ) بعد میفرمایند و در  
 کور فرقان بد و عود آن در عدد اسم اغفر ( ۱۲۸۱ ) بنقص عدد " هود ربیان خدا عالم است  
 که تا چه حد رسد زیرا که در این معیاری نیست زیرا که فاصله بین انجیل و فرقان بالف هم نرسید  
 زیرا که شجره حقیقت در هر حال ناظر است بخلق خود هر وقت که ببیند استعداد ظهور را در -  
 مریای افنده مسیحین می شناساند خود را بگل باذن الله عزوجل " حس . . . و نیز در کشف الغطاء  
 فرموده قوله . . . کمال بیان را در سنه تسع از ظهور وعده فرموده و اهل بیان را با دراک کل  
 خیر بشارت داده و خیری اعظم از ظهور من یظهر الله در بیان مشاهده نشده و نمیشود . . .  
 و در موضع دیگر از کتاب بیان عربی میفرماید وفي سنه التسع انتم بملقا اللمتزقون . و جمیع  
 این آیات مشتله بر ذکر سنه تسع تعد از کتاب مستطاب بیان فارسی نازل گردیده که متضمن  
 بر کلمه فیث و مستغاث . . . میباشد . . . الخ ( بذیل سنه تسع مراجعه شود )  
 در کشف الغطاء بعد از تفصیل بسیار فرموده قوله علیها الرحمه . . . مقصود از یلوع شرایع  
 بعد کمال استعداد قلوب مشرعیین و تربیت نفوس مستظلمین است از برای قبول کلمه ظهور  
 موعود نه شیوع و انتشار احکام نازل در کتاب موجوده زیرا که فرموده " شجره حقیقت در هر حال  
 ناظر بقلوب خلق است هر وقت قلوب را مستعد قبول کلمه الهیه دید خوبتر را با ایشان می شناساند  
 و میفرماید هر وقت تمام احکام کتاب قبل را در عالم بنهایت ارتفاع مجری دید امر خود را اظهار  
 مینماید . . .

و در خصوص کسب بیدار و تنفحات از پیش گذر که نقطه ای مطلقاً مهم است  
و معلق بدان نمانده و علاوه اهل بیان را در سینه تسبیح بگفته الله بشارت داده . . . انشایی

( ص ۲۱۲ - ۲۱۱ کشف النظار )

غیاثی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۱ )

جنگها - زمین پر درخت و انبوه از اشجار . . .

غیاث ( مکا ج ۱۰ ص ۱۵۵ )

جنگهای پر درخت .

غیاثب ( لوح حکما )

تاریکی ها . . . طلعات . . . ستور و پنهان . . .

غیاثب ( مکا ج ۱۰ ص ۱۵۹ )

تاریکی ها و در پی پرده ها ، در اعناق طلعات .

غیاثب الایا ( ماده ج ۵ ص ۸۲۴ )

در اعناق جاههای آب . . .

## غیب الغیوب و غیب الأول (مک. ج. ۲۰ ص. ۲)

رتبه کسر مغنی و احدیت ذات است که در این رتبه غیر از ذات بخت تجلی و ظهوری ندارد و کلی صفات و کمالات همه مندرج در ذات و مستهلک در انوار جمال حضرت - ذوالجلال است .

## الغیب الوجدانی (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۰۷)

مقصود ذات غیب الهی است که عرفان گنه زانش برای احدی مقدور نیست .

## غیب الیهیة (مک. ج. ۲۰ ص. ۲)

مقام کسر مغنی و رتبه احدیت است که مقام تجلی ذات در ذات است و صفات من ذات است و امتیازی بین صفات نسبت به یکدیگر و بین صفات و ذات بهیچوجه نیست و هرچه هست همان ذات است بخت پسند است و پس .

## غیب ثانی (مک. ج. ۲۰ ص. ۱۰)

رتبه واحدیت است و آن جمع ذات است بر حقایق ممکنات و اعیان ثابتة در حضرت علم که در نهایت بساطت در علم الهی موجودند و وجودی علمی دارند تعینتی .

بعد از وفات امام حسن عسکری ع که در سال دویست و شصت هجری قمری در سامره واقع شد چهار نفر از اصحاب منتخب مدت هفتاد سال بعنوان نایب خاص بحضور امام غایب در سرداب که در خانه امام عسکری در سامره بوده مشرف میشدند و عرایض شیعه را بحضورش عرض میکردند و جواب امام غایبها را به مردم میرساندند این دوره هفتاد سال طول کشید آخرین نایب خاص علی بن محمد نام داشت . برای تفصیل احوال به مجلد سیزدهم بحار الانوار مراجعه شود .

### غیبت کبری ( مقاله سیاح )

چون امام عسکری امام یازدهم شیعه اثنی عشری در سامره الحسن بیست و پنج سالگی وفات فرمود بعقیده شیعه فرزند او محمد بن الحسن که پنجساله بوده از خوف اعداء غیبت فرمود و در سرداب خانه پدری خود پنهان شد و کسی ندانست که کجاست و لکن تا مدت هفتاد سال چهار نفر بنیبت نهایت خاصه او را داشتند یعنی فقط همان نایب خاص بود که وارد سرداب میشد و بحضور امام میرسید و جواب سئوالات خود را میشنید و توقیعات امام غایب را بر سرداب از امام دریافت میکرد و شیعیمان ابلاغ میکرد و آن سرداب را که برده سبزرنگی مقابل آن آویخته بودند ناحیه مقدسه میخواندند و بعد از هفتاد سال که ادامه این رویه ممکن نبود و شیعیمان در وجود امام مشکوک بودند آخرین نایب خاص علی بن محمد السمری توقیعی از امام غایب منتشر کرد که دیگر نایب خاص موجود نخواهد بود و در توقیع مذکور به علی بن محمد امر شده بود که بعد از خود دیگری را بنیابت خاصه تعیین نکند و دوره غیبت کبری که تا امروز ادامه دارد آغاز گردید . آغاز غیبت کبری از سال سیصد و سی هجری ( ۳۳۰ ) بوده یعنی هفتاد سال بعد از وفات امام حسن عسکری ع . برای تفصیل احوال بحار الانوار و خاندان نوبختی محاسن اقبال و کمال الدین صدوق و سایر کتب معتبره شیعه اثنی عشریه مراجعه شود .

در باره غیبت و ظهور که از اصطلاحات خاصه مظاهر مقدسه الهیه است در الواح مبارکه  
بیانات الهیه بسیار نازل شده و تصریح فرموده اند که علوان ذات غیب سکن نیست و راه  
عرنان غیب عرنان مظهر ظهور الهی است و از جمله در لحن سلسیل محبت میفرمایند -

قولہ تعالیٰ

..... حق بنفشه از جمیع عالم و المیان ممتاز است بجمیع حکات و حکات چنانچه هر  
چشمی که از غبار حسد پاک باشد بمجرد ملاقات و مشاهده عارف شود و شناسد و هر قلبی  
که مقدس شود از حجیات البتہ فی الحین بمعرفت از ناثر گردد و حق را از درون او فرقی -  
کذا رد و نیز دهد الیوم جمیع عرنا که مدعی عرفان بوده و هستند جمیع از عرفان طلعت  
غیب بوهی قانع شده اند از عوالم معنی بلغظی قناعت نموده اند و هنوز اینقدر تعقل -  
نموده اند که هر غیبی را ظهوری یابد و هر لفظی را معنی شاید لفظ بی معنی هرگز نرسد  
نیخشند و غیب و هوی هرگز غنا عطا نفرماید لهذا اصحاب حقیقت که مشیت بحق هستند باید  
جانان را در لباسهای جدید عارف شوند و بدل و جان بحیث باو شناوند .....

التهی

قیسوت امام معصوم ثانی عشر (مقاله سیاح)

مقصود محمد بن الحسن عسگری امام دوازدهم شیعه اثنی عشریه است که در سال  
د بیست و شصت هجری بعد از وفات پدرش غیبت اختیار فرمود و از شرا عدا در -  
سردات خانه پدرش در سا مراہ مخفی شد و شرح این غیبت عجیب در کتب معتبره  
شیعه اثنی عشریه مانند بحار الانوار جلد سیزدهم و کمال الدین صدوق و سایر  
کتب معتبره میتوان یافت .

۵



### غیر ( لوح نجفی )

نوله تعالی : غیر از ادراک آن عاجز است تا چه رسد به تشریح آن . . . .  
 مقصود از غیر یعنی از آن است بعضی از ممرضین بیان شهرت داده بودند که کتاب مبارک  
 ایشان از جمال قدم نیست بلکه آن را میرزا یعنی نوشته است و همچنین درباره الواح دیگر  
 در اینگونه سخنان میگوید جمال قدم در لوح نجفی میفرماید : کتاب ایشان و بعضی از الواح  
 را نسبت به غیر ( یعنی ) داده . . . . غیر ( یعنی ) از ادراک آن عاجز است تا چه  
 رسد به تشریح آن . . . .

### الغیرک من الظهور . . . ( لوح نجفی )

جمله مبارک الغیرک من الظهور ما لیموتک . . . . که در لوح شیخ نجفی نقل شده از شمس  
 دعای مرده است که حضرت امام حسین علی السلام فرموده و در فتاوی الجنان شیخ صاحب قفس  
 از کتب معتبره شریفه انامیه نقل شده و شیخ احمد احسانی هم در شرح الزبارة و شرح مرثیه  
 و غیره آنرا نقل فرموده است .

### غیر

منتشر شده بهای خوش . . . .

غیر کشفه ( نکا . ج . ۲۰ ص ۱۵۴ )

ایرهای غلیظ و شیره . .

غیر شکانفه ( نکا . ج . ۳۰ ص ۲۴ )

ایرهای تیره و تار .

## فقه اشتراکیه (فرائد ص ۶۴۹)

مضمود فرقه کربونیست است که بین مذہب را سبب تأخر و انحطاط ملک میدانند من در کتاب مختارات جی جی زیدان مدیر مجله الهلال مقاله ای درباره نظریه اشتراکیون و اجتماعیون و عقاید آنها دیدم که بمناسب این مقام ترجمه آن را بفارسی مینگارم من در ترجمه نهایت دقت را مراعات کرده ام و آن مقاله اینست :

## تاریخ ارتباط و علاقه بین کارگر و سرمایه داران

## قدیمترین ادوار تا امروز

در شرح حال و تاریخ ارتباط و علاقه بین کارگر و سرمایه داران قدیمترین ازمنه تاریخ تا بحال مقاله بقلم جرجی زیدان در یکی از شماره های مجله الهلال سال بیستم صفحه ۶۶ دیدم که بواسطه جامعیت آن برای احبای الهی آنرا بفارسی در این اوراق مینگارم . اینک آن مقاله :

## قوی و ضعیف

..... از وقتیکه هئیت اجتماعیه تالیف شد ناچار طبقات مختلفه بوجود آمد یکطبقه حاکم و زمانداران و اشراف و ارباب و آقایان و یک طبقه دیگر بندگان و فرمانبران و محکومین که جز اطاعت و خضوع در قبال طبقه حاکمه چاره نداشتند طبقه حاکمه هم طبقه ثانیه را مسخر خویش ساختند و بنده و برده خود قرار دادند و بانجام کارهای خود آنان را مأمور کردند و باصطلاح از آنها استثمار کردند فی المثل افراد طبقه ثانیه از طرف طبقه حاکمه مأمور و محکوم شدند که برای آنان همه نوع راحت بکشند و جان بکنند زمین را شخم بزنند مزرعه ها را بکارند امور منزل آنان را تهیه بکنند و وسائل راحت آنان را از هر جهت فراهم نمایند روی این اصل و شرحی که تکرر شد مسئله کارگری در عالم اجتماع پیدا شد کارگزاران قدیم الایام بوده و در هر دوری بشکل و صورتی جلوه میکردند قدیمترین طبقات کارگر غلامان و بندگان بوده اند هر فردی که ضعیف بود غلام برده بود و محکوم حکم ارباب و آقای خود بود دسته دیگری هم موجود بودند که مانند غلامان و بردگان محکوم و ضعیف بودند و آنان عبارت از مردمن بودند که در میدان های جنگ بچنگ دشمنان خود اسیر میشدند و افراد غالب با آنها همان طور که با غلامان و بردگان مرسوم بود رفتار میکردند و میگفتند ما ملت غالب هستیم و اینها مغلوب باید مطیع باشد کلمه عهد که در عربی بمعنی بنده و برده است عهد در لغت عبرانی بالاخص بمعنی زراعت و شخم زدن بزمین و بالاخر بنحو اجمال معنی خدمت را هم میدهد در لغت عرب امروز برای کلمه عهد در لغت و اصطلاح این معنی باقی نمانده

ولی برخی اشارات میتوان یافت که در اوائل عهد معنی کارگری هم داشته است مثلا در هر سینه گنجه معبد هنوز موجود است و معبد تنگه را گویند که پس از ششم زمین زارعین آنرا روی زمین میکشند تا صاف شود و این دلیل است که وقتی بوده که گنجه عهد در عربی هم مفهوم زراعت و کارگری را در ارا بودع است.

### کارگر در تاریخ قدیم

دولت مقتدر در قدیم الایام بیشتر از کارگر خود را از اسیرانیکه در جنگ میگرفتند تعیین میکردند و بعضی راهم میخریدند و غلام زد خرید آنان بودند و انجام همه کارها بمعده این دودشده از کارگران بود مصریهای قدیم و بابلیها و آشوریها و چینیها و یونانیها و رومیانیها همه جمع آثار عظیمه را که از خود بیادگار گذاشته اند توسط همین کارگران یعنی غلامان و اسیران بنا کرده و به پایان برده اند اهرام مصر را همین غلامان و اسیران ساخته اند دیوار چین را همین کارگران ساخته و پرداخته اند معابد و هیاتل عظیمه آتن و رومه همه بتوسط همین کارگران و غلامان و اسیران ساخته شده است و خلاصه هر طایفه استی که از قدیم الایام و دوران اسلاف و اجداد خود آثار و ابنیه مایه افتخاری دارد همه آنها را همین غلامها و اسیران کارگر ساخته اند از اسیران جنگی بعلاوه کارگری منابع دیگری نیز بزمانفداران دولتهای قدیم میرسید بدین معنی که اگر دارای کفایت و تدبیر بودند با اداره امور مملکتی میگذاشتند و بکارهای دیگر نیز مامور میکردند لهذا از بین اسیران مزبور سهبیدان معروف و علما و شعرا در هر عصر و زمانی پیدا شدند پس از تاسیس دین اسلام و شهرت و انتشار آن مسلمین نیز بر اثر اقدام ملک دیگر قدم برداشتند و با اسیران جنگی از طرق مختلفه رفتار کرده و استفاده نمودند. بعضی را میفروختند و بعضی را فدیه گرفته آزاد میکردند و عدمای راهم برای خدمت و انجام امور خود نگاه داشتند و بخدمات دولتی و لشکری میگذاشتند و جمعی راهم بکارهای مختلفه میگذاشتند و صنایع و حرفه های متعدده بآنها میآموختند بعضی فرائض برخی آشپز و انباردار و بعضی ناظر و وکیل خرد و دربان و بعضی کشیشان و رکاب دار و غاشیه کن و . . . بودند بعضی هم از آن احرا یا نوسیه خریداری میشدند بکارهای مخصوص مانند پیشخدمتی و انجام خدمات مخصوصه گماشته میشدند و از جمیع طوایف مختلفه مانند رومی و ترک و ایرانی و بربری و زنگی و . . . از زن و مرد در میان آنان یافت میشد دایره تفنن و هوی پرستی متولین و مخصوصا خلفای اسلام از حد بیرون بود موثر بودند و جمعی از غلامان و کسیران را که خریداری میکردند برای زینت مجالس و محافل آنرا از آنها استفاده میکردند و آنان را بانواع زینت و زیورها میآراستند و خلفا مخصوصا محمد امین اول کسی بود که از خلفا که جمع زیادی از غلامان و کسیران داشت که هر دسته لباس مخصوص و زینت مخصوص داشته

باری از ماه بیکران را مخفی میکرد و لباس زنانه بر آنها میپوشانید در آن زمان او غلامان  
 کثیران نیز بودند که بنام عهد فن موسوم بودند و شغل آنان رسیدگی بامور زراعت و کشاوری بود  
 مسکن آنان برده‌ها بود و اگر ضاحب ملك فی المثل ملك خود را بدیگری میفروخت بهیچ  
 ملكین آن قریه و ملك و زمین فروخته میشدند و در تحت حکم ملك جدید در میآمدند و بعد  
 ن موسوم میشدند. و عهد فن آن بوده که هیچوقت نمیتوانست خود را از آقای خود خریداری  
 کند و هیچوقت هم مالکش نمیتوانست او را آزاد کند و تا آخر عمر میبایست بفلامی و بردگی باقی بماند  
 همچنین فرزندان آن و اولاد عهد فن نیز همه غلام و برده ملك خود بودند و مانند پدرشان محکوم  
 فلامی و بردگی مولای خود بودند و سایر غلامان که خریداری میشدند میتوانند بواسطه  
 پرداخت قیمت خود بمولای خود آزاد شوند و یا آنکه آقا بصرافت طبع میتوانند او را آزاد کنند.  
 آری کارگران بدو دسته بزرگ تقسیم میشوند یکی کارگران زارع که مشغول بزراعت و کشت و تربیت  
 باشی و احشام بودند و یک دسته دیگر هم آنهاش بودند که صناعتی داشتند مانند نجارها  
 سنگران و بناها و غیره که همه جزو کارگران محسوب میشدند.

### حقوق کارگران

ز آنچه تاکنون نگفتم معلوم گردید که کارگر در آن ایام در کار خود اختیاری نداشته و مزد و اجرتی  
 هم بطور معین و از روی قانون در کار نبوده و بسته بنظر کارفرما بود هر طور که میخواست با کارگر  
 متارک میکرد و هیچیک از کارگران را جرأت اعتراض بکارفرما نبود و این مطلب پیوسته در جهان حکم  
 رها بود تا دوره تمدن جدید شروع شد و نور تمدن پرتو افکند و بعضی از دانشمندان و علماء  
 فلاسفه که محب عالم انسانی بودند در صدد جاره کارگران برآمدند و برای دفاع از حقوق  
 آنان قیام کردند و همگماشتند که مقام کارگران را بالا ببرند و اهمیت وجودشان را باهل عالم  
 بمانند و آنان را از چنگال ظلم و استثمار کارفرمایان و سرمایه داران مستخلص سازند و هم  
 داشته که آنان را از انوار علم و دانش مستفید سازند و ابواب مدارس را بروی کارگران بگشایند تا  
 استعداد رونی آنان ظاهر شود و دوره محکومیت و منسوبیت آنان سپری گردد کارگران که این  
 نور دیدند از خواب بیدار شدند و بقدر و مقام خود پی بردند و بعد افعه از حقوق خود قیام کردند  
 نکوستهای جهان نیز گوشه و کنار بنصرت و مساعدت کارگران برخاستند و تدریجا برای کارگران مزد  
 اجرتی تعیین شد و از ساعات کار کارگران که طاقت فرسا بود پتدریج کاستند و حکومت از یکطرف  
 کارگران را بکار تشویق میکرد و هر جا که در کوجه و بد زار اشخاص بیکاره و تنبل و مفتخواری را  
 میبایست تعقیب مینمود و آنان را هم بکاری وادار مینمود قبل از همه امم و دول دولت انگلیس  
 رای کارگران قوانین مخصوصه وضع کرد و در اوائل قرن ۱۵ راجع بکارگران اقدامات شایانی نمود

از جمله در سال ۱۵۶۲ در زمان سلطنت ملکه الیزابت دولت انگلیس بر میزان اجرت کارگران افزود و از ساعات کارشان کاست و حداقتالی برای کارگران تعیین کرد. قبل از این تعدیل کارگران انگلیتیاں تمام روز و قسمتی از شب را یکسره مجبور بودند کار کنند و پیر از آن بحکم حکومت ساعات کارگران در شبانه روز به ۱۰ ساعت تقلیل یافت و در رئیس قانون معین شد بین گردید از جمله آن قانون این بود :

جميع کارگران که بصنایع و کارهای دیگر مشغولند و روزانه در هفته اجرت معینه دریافت مینمایند باید از ساعت ۵ صبح باینکه از آن تا ساعت ۸ بعد از ظهر بکار مشغول باشد و فقط وقتی که مشغول صرف غذا هستند از کار معاف هستند و وقت غذا و خوراک نباید از دو ساعت ونیم بیشتر باشد . . . الخ.

این تعدیل که بعمل آمد خیلی مایه سرور و خوشحالی کارگران آن دوره شد با اینکه در شبانه روز بر حسب این حکم که تعدیل شده بود مجبور بودند باز هم بیشتر از ۱۲ ساعت بکار مشغول باشند حکومت نیز در قسمت اجرت و مزد کارگران دخالت کرد و آن را تعدیل نموده کارگر نمیتوانست بهسر کاری که دلش میخواهد بپردازد و هر کارگری صنعت و کار خود را بارت میبرد یعنی پدرش هرکار داشت او هم باید همان را در پیش گیرد ولی کارگران بتدریج از این محدودیت آزاد گردیدند کارگران که متدرجا بحقوق خود آشنا شده بودند کم کم بنام شکایت بحکومت را گذاشتند و حقوق خود را از سرمایه داران مطالبه میکردند حکومت هم بشناخت آنان گوش میداد و از مصائب و مشکلات آنان سیاست تا وقتی که فریاد سوسیالیزم بلند شد و کارگران به مرحله جدیدی وارد شدند .

#### تاریخ سوسیالیزم و کارگران

نظریه سوسیالیزم کم کم بین مردم شهرت گرفت و سوسیالیست ها مسائل کارگری و سرمایه داری را مورد بحث قرار دادند و از جمله آن بحثها بحث درباره نسبت کار سرمایه بود پیرایان - سوسیالیزم در باره اثبات نظریه خود کتابها را بزرگ نوشتند و بیشتر نظریه خوبی در بین مردم نعمت گمانت اول سان سیورن بود که علت دار این نظریه بود در سال ۱۸۲۵ وفات کرد پسر از او فورتنه بود این هر دو نفر فرانسوی بودند و بعد نیوت به روبرت اوبن انگلیس رسید که در اوائل قرن نوزدهم ظهور کرد پسر از او در نیمه قرن نوزدهم کارل مارکس آلمانی پیدا شد و فات وی در سال ۱۸۸۲ بوقوع پیوست کارل مارکس بیشتر بحث و تحقیقات خود را در مورد کارگران کارخانه ها متوجه و بمساعدت و نصرت آنان قیام کرد و اساس نظریه ایابست که میگوید باید سیستم برای انجام کاری مثلا کارگر چقدر مزد بگیرد و صاحب سرمایه مصنوع کارگر را بچه مبلغ مهر و شد و تعاوات بین اجرتی که بکارگر میدهد و منفعتی که از فروش جنس دریافت میکند چقدر است و بعد میگوید این فرق را -

اکنون صاحب سرمایه بجنب خود میریخته با آنکه باید تمام یا قسمتی از آن بکارگر برسد مثلا شخصی  
 سرمایه دارد و مبلغی برای تهیه مصارف و لوازم یک قطعه فرش از قبیل پشم و نخ و . . . . خرج  
 میکند آنگاه کارگری را برای بافتن فرش استخدام میکند و مزد و اجرتی برای خرج خود و خانواده‌اش  
 با و میدهد و تنبیه تمام شد و قالی بافته شد باید حساب کرد که تاکنون سرمایه دار چه مبلغی -  
 بکارگر داده و چون فرش بفروش برسد باید حساب کرد که چند از فروش منفعت عاید شده و هرچه  
 منفعت باشد باید بکارگر بدهند و این علاوه بر مزد و اجرت معمولی است زیرا اگر کارگر نبود  
 هرگز جنس مصنوع بوجود نیامد پس اصل کار شخص کارگر است و لهذا باید مبلغ منفعت هم بکارگر  
 برسد نه سرمایه دار لاسال هم با کارگر مارکس در این عقیده همراه شد و خلاصه قول آن دو  
 اینکه میگویند : اگر کارگر نباشد هیچ مصنوع در عالم پیدا نمیشود درست است که سرمایه هم لازم  
 است ولی اهمیت و تقدم اولی اصلی برای کارگزار است زیرا ممکن است مصنوعی بدون سرمایه موجود  
 شود ولی اگر کارگر نباشد سرمایه باقی مانده حاصل نمیشود بنابراین عدالت چنین حکم میکند  
 که تمام منافع کار بکارگران برسد نه سرمایه دار فقط سرمایه دار باید از منافع بقدری که بتواند  
 خود و عائله‌اش را نگاهداری کند برداشت نماید و باقی را باید بکارگر بدهد میگویند باید قانون  
 سابق لغو و سرنگون شود تاکنون سرمایه داران بقدر کفاف همیشه بکارگران پاداش میدادند و باقی  
 منافع که از فروش مصنوعات حاصل میشد بجنب خود میریختند حال باید کار برعکس شود این است  
 مقتضای عدالت میگویند اقدام سرمایه داران بزرگت علت سقوط زوال سرمایه داران کوچک هم میشود  
 زیرا کسیکه دارای سرمایه هنگفتی است میتواند برانتهیه مصنوعات و اجناس اقدامات مهمه بکند  
 و مقدار زیادی مصنوعات و اجناس برای خود فراهم کند بقیمت ارزان و به بازارهای دنیا بفروشد  
 زیرا چون جنس عمده تهیه میکند اگر ارزان هم بفروشد باز نفع میرسد ولی این اقدام برای سرمایه داران  
 کوچک فراهم نیست اینها نمیتوانند بطور عمده محصول جنسی و صنعتی داشته باشند و آنچه  
 را هم که تهیه میکنند باید بقیمت کمتری بفروشند که ضرر کند و معدت داشته باشند و چون نمیتوانند  
 بقدر صاحبان سرمایه عمده اجناس خود را ارزان بفروشند در نتیجه اجناس آنها را کسی نمیخرد  
 و بالعالم مجبور میشوند بضرر بفروشند و در نتیجه بکلی از عیشی ساقط میشوند و زمین میروند  
 علیهذا سرمایه داران نه تنها سبب استعمار کارگران هستند بلکه علت سقوط و زوال و از بین  
 رفتن سرمایه داران کوچک و جز' هم میشوند .

مارکس و پیروانش میگویند که نظریه آنان در باره اصلاح امور کارگر و سرمایه دار مطابق قوانین سلسله  
 طبیعیه است و این اصلاح اجتماعی بر خلاف طبیعت نیست بلکه بر حسب ناموس ارتقاء وضع شده  
 و از طرفی هم بعلاوه آنکه جامعه را اصلاح میکند در سایر احوال حیاتی نیز موثر است فلاسفه  
 آلمان نسبت بتاریخ صنعت و تجارت و احوال کارگران از دوره قلاصی بردگی تا امروز که کاراز-

شئون آزادگان و احرار محمود است بحث های طولانی کرده و سخنانی بسیار گفته اند و بواسطه این فلاسفه آلمانیها بیدار و هوشیار گردیدند و در سال ۱۸۶۹ حزبی بنام حزب کارگران در مکه آلمان تشکیل دادند و دو نماینده خود را بپارلمان فرستادند این حزب بویفوت نهاد و پس از چند سال اعضاء آن به ۲۵۰۰۰ نفر بالغ گردید و لایحه از طرف خود نشر دادند که خلاصه آن بقرار ذیل است :

۱- کار مصدر ثروت است کارهای مفید وقتی بانجام میرسد که جماعت مردم در اشتغال آن شرکت کنند و بنابراین همت از اعضاء بقدریک در کار دخالت داشته باشد بجهت این اندازه باید از منافع کار بهره و نصیب ببرد .

۲- امروز در جامعه کثونی ما کار در دست عده سرمایه دارانست و اینها کارگران را محکوم حکم خود کرده اند و کارگران چون چاره از اطاعت آنان ندارند لهذا بیدختی و فلاکت افتاده اند کارگران باید امروز آزاد شوند و از قید محکومیت و بندگی سرمایه داران رهائی یابند و کارگران وقتی حصول صیبه برد که نظام کثونی کارگر و سرمایه دار را بگون شود و عکس آن اجرا گردد یعنی باید تمام کار در دست ملت باشد و یا هرکسی را که ملت تعیین کند تمام کار را در دست بگیرد و کارگران در ظل آن بکار مشغول شوند و ملت برای هر مردی از کارگران حق معینی از منافع کار تعیین کند و تخصیص بد عده این بینه که دارای روح اجتماعی و سوسیالیسم است در کارگران بی اندازه موثر شد و پس از آن کارگران در عزم جمع شدند و بخرم سرمایه داران قیام کرده و آنها را رای - مینمودند بلاماصله غنیمت با سرمایه داران سبب اعتصاب کارگران شد دست از کار کشیدند و مخصوصا پس از سال ۱۸۸۸ در ممالک اروپا اعتصاب آید و بوقوع پیوست کارگران دست از کنار کشیده میگفتند باید مزد و اجرت کار زیاد شود و ساعات کار نباید تقلیل یابد حکومت هم مجبور میشد که در کار آنها دخالت کند و پس کارگر و سرمایه دار با هم صلح نمود و اعتصاب را بخواهاند و بنوعی کار را اصلاح کند بیشتر از همه کارگران معادن دست با اعتصاب سردند و پس از آنان کارگران خطوط آهن و کارخانه های پارچه بافی و نج ریس و کارگران کارخانه عمار آهن و بنس و کارگران بحریم و غیره هم همه دست با اعتصاب سردند دولت انگلیس مجبور شد که لجنه مخصوص تعیین کند تا باصل اختلاف و حقیقت نزاع بین کارگران و سرمایه داران رسیدنی نبود و ببینسد آیا ممکن است از راهی اختلاف بین سرمایه دار و کارگر بر طرف کرد این لجنه در سال ۱۸۹۱ تشکیل شد از اعضاء مهم این لجنه حل اختلاف مارگیز هرتستین و ارل دریس و سر میکل پیش بودند و در سال بعد عده ای از نسوان که شهرتی داشتند نیز بجمعیت لجنه حل اختلاف انتخاب شدند این لجنه در سال ۱۸۹۲ خلاصه نظریه خود را بپارلمان تقدیم کرد در مجلس شورای در این خصوص مناقشات بسیار شد و لکن کار موفق الاده حاصل نشد و تصمیم قطعی نگرفتند و قتیکه نظریه سوسیالیسم با اجتماعی که قیلا گتیم انتشار یافت بسیاری از شروتمندان و ارباب جراند

به پشتیبانی کارگران فیا بگردند و ندیدند شروع بکار کردند و از طرفی هم کارگران خود نشان از خواب غفلت بیدار شدند و موضع نکتت بار و بدیختی خود متوجه گشته و حسب گمانت که اعتصاب حائ خود نباشند و حقوق خود را دریا سنگند لهذا تشکیل انجمن فیا و کمیته فیا برداشتند و بعد از سه بار گزارش و ارباب حراست انگلیس در این باره اقدام نمودند و مواظبت در آن مطالب اینگونه تا زمان رسیدن محلی آن حدود غرضم بود پس اندک زمانی در سال ۱۳۶۰ در آنجا تکلیف برسی و گوشه قهر سونی تشکیل در این اقدامات سولی بعضی است که در حین زیدان شد گرفته ولی بعد در وقت آن فایده ندیدند و بعد از مدتی در سال ۱۳۶۰ وقت یافتند اقدامات مهیه برای رفاه حائ کارگران بوسیله او مقرر شد و در آن روز بروز برفوت و استقام کارگران افزوده و هنوز هم که هست هر روز اعتصابات جدید در عراق است . . . . .

( در اینجا جرحی زیدان شرحی از اعتصابات مهیه که در دنیا واقع شده نگاهت است از آنکه آن صرف نظر شد ) تا آنجا که عیناً اعتصابات از آن روز تا کنون ادامه دارد و بنواحی مختلفه جهان از قبیل امریکا و تازه اروپا سرایت کرده است در آن روز سه و ایتالیا - متحده می - در این اعتصابات جدیدی بوقوع پیوسته و بعضی از این اعتصابات به سرانجام کارگران خدای آئین روسیه است که در سال ۱۹۰۵ واقع شد ، این در حقیقت بوده که روسیه در حقیقت تا اینستون سوسیالیستی تغییر نموده اعتصاب کنندگان در آن سال بعد سیر برنامه شد و حکومت در بسیاری مانند و در تمام سال در روسیه کارگران هم میزبان اعتصابات کردند و آنرا با اعتصابات را هم بکاریم تمام با شتاب میگردند . . . . .



مباحث - بوی خوش منتشر شده . . . بوی خوش پراکنده شده در فضای آن

(

!

فقه شریعه ( بدیع ص ۱۴۲ )

پیروان شیخ احمد احسان

فقه ظاهره ( بدیع ص ۱۴۲ )

منصوب پیروان مذهب شریعه امامیه است .

فایز

بمقصد رسانده و بهره مند کسیکه بنظر خود دست یافته است .

حضرت مسیح ع که بمقدمه تعاری خود را فدای اهل عالم فرمود . . .

فارابی (مکة ج ۰۱ ص ۲۹)

ابونصر محمد فارابی از حکماء بزرگ اسلامی است که در فاراب متولد شد سال ۲۶۰ هـ ق و سفرهای بسیار فرموده و علوم مختلفه زمان خود را فرا گرفت تا آنجا که بمعلم ثانی لقب یافت و مدتین در خدمت سیف الدوله حمدانی در دمشق بسربرد کتب بسیار از نویسندگان است و در فلسفه و عرفان مهارت تامه یافت و سال ۳۲۹ هـ ق در دمشق وفات کرد آلت موسیقی معروف بقانون از اختراعات اوست و بعضی از کتابها پیش بمبیری و لاتینی ترجمه شده است . ابوطی سینا در حقیقت شاگرد کتب اوست .

فاران

جلوه گاه حضرت رسول ص است و فاران نام کوهی در حجاز است و در سفر تشبیه که خبر از چهار ظهور مبارک داده شده از ظم و رسول الله ص بتجلی نور الهی در فاران تعبیر فرموده است برای تفصیل مقام بکتاب رحیق مختوم مراجعه شود .

فاران ( لوح جمال قدم جل ذکره )

در الواح مبارکه جمال قدم جل جلاله نام فاران بشهر تون که نزدیکه حبس است اخلاق شده است در قدم الاہم بسیاری از احباء بوده اند و در فاران به خدمت قائم بوده اند مانند جناب میر محمد فارانی و پسرش مرحوم عماد خلیل الله فارانی و مرحوم عبدالرحیم فارانی که در لوح سیام اشاره به او فرموده اند و در انان و انیس بتفصیل نوشته ام . لریز نام این شهر در کتب قدوس منویسند و در قدم تون نام داشت و در امر مبارک به فاران معروف است .

فاران

در تورات مکرر تشبیه مطور است در ضمن بشارت از چهار ظهور که فرموده پیغمبر سینا آمد . . الخ و تصور از فاران در این نبوت همانا شهر حجاز است که محل ظهور حضرت رسول الله ص بود و فاران نام کوهی است در نزدیکه مدینه و ابراهیم خلیل بنس تورات فرزند خود اسمعیل زوجه اش هاجر را بنا پدر خواست زوجیه دہشس مبارکه که فرزند ندانست پس ازین فاران برد و نسل اسمعیل در آن حدود پسرش اہم از دہاد پانصد و از سلاله اسمعیل ذر آن سرزمین حضرت رسول الله ص بوجود آمدند .

فارس (بدهج ص ۲۰۵)

از طرف الفاء خطه فارس عاصمه اش شیراز است و در کتاب بیان بارش للفاء تعبیر شده -  
 حوادث عجیبه در امر مبارک در این اقلیم آشکار شده و نفوس عدسه از این سرزمین  
 در امرالله تمام کرده اند که در تاریخ امرسطور است .  
 در این ایام فارس استان هفتم از استانهای ایران است که در جنوب واقع است و از شمال  
 باصفهان و از مشرق بکرمان و از مغرب بخریزستان و از جنوب بینادرخلیج فارس محدود  
 است فارس سرزمینی است کوهستانی و دارای دره های باصفا و در بعضی قسمتهای آن  
 ایل تفتالی سکونت دارد . کتب بسیار درباره شیراز نوشته اند مانند آثارالعجم فرصت  
 شیرازی و فارسنامه میرزا حسن نسائی و کتابی بنام شیراز که اخیرا منتشر شده و جمیع  
 اوصاف و مقتضات سرزمین فارس را داراست گویند که در حدود هزار سال پیش از میلاد  
 صبح طایفه ای بنام پارسا یا پارسه در این منطقه وارد و ساکن شدند و بهین جهت  
 آن را پارس گفته اند و فارس مقسوم پارس است . برای اطلاع کامل از اقلیم فارس بکتب  
 مذکوره مراجعه شود .  
 فارس در تاریخ امرالله همگانی عظیم دارد که بر همه کس واضح است و در تاریخ امرالله  
 مسطور گردیده در باره شیراز شرحی بر رحیق مفتوم و اسراریهانی نوشته ام و الواح الهیه  
 در باره شیراز در مافذه آسمانی و غیره ضدرج است . در کتاب آمانی و انفس نیز خلاصه  
 در باره فارس نگاشته ام .

## فصل پنجم

این کلمه در باب شانزدهم انجیل می وارد شده و او را به تملی دهنده ترجمه کرده اند  
سبحان میگویند فارقلیط عمارت از روح القدس بود که در یاقمه یوم الدآر بشرحیکه در  
باب دوم اعمال رسولان مسطور است بر حواشون جلوه گر شد و در آن روز هر یک بطرف  
سفر تبلیغی کردند ولی بعضی از محققین مسیحی و غیره هم فارقلیط را موجود انجیل  
دانند نه آنکه مقصود روح القدس یعنی از قوم ثالث باشد بلکه شخصی است که از طرف  
خدا بعد از عیسی ظاهر خواهد شد بیرون کنوستیک و اتباع ماکبون که در قرن ثانی میلاد  
مزیسته از معتقدین این عقیده محسوبند مارکونینها میگویند مقصود از فارقلیط پولس رسول  
است شخصی موسوم نه متانیوس در سال ۱۶۵ میلادی در فریجیا که قسمی از آسیای  
صغری بوده ادعا کرد که او همان فارقلیط مذکور است در انجیل است بعضی گفته اند  
مانی نقاش نیز مدعی آن بوده که فارقلیط موجود است. باری راجع بفارقلیط گفتگو بسیار  
است ولی مطابق لوحی که از لقم حضرت عبدالبهاء نازل شده و در کتابها جلد دوم بطبع  
رسیده است مقصود از فارقلیط و روح تملی دهنده مطهر موجود انجیل است که باید بعد  
از مسیح ظاهر شود برای تحصیل بلوغ منور مراجعه شود.

### فارقلیط ( فرائد ص ۳۹۲ )

روح تملی دهنده که در انجیل یوحنا فصل شانزدهم ذکر شد و مقصود بشارت حضرت  
رسول ص است و شرح آن را مفصلاً در محاضرات تولد اول نوشته ام .

### فاسقه از برای خیرالنساء نامیده اند ( بدیع ص ۲۸۹ )

مقصود از فاسقه ارض مریم دختر ملا حسین روضه خوان اصفهانی است که در اصفهان  
چند روزی شرف انجام خدمات حضرت نقظه را داشت و بعد از عصمت الهیه خارج  
شد و با ازل هم میبرد و ازل او را بعد بسید محمد بخشید که در جبال اصفهانی  
لقب داد و ازل در زوشجات خود او را یعنی مریم را خیرالنساء نامیده و بآیه یا مریم  
اقتنی لریک و استجدی و ارکبسی که در قرآن مجید در باره مریم مادر عیسی نازل شده  
است مخاطب داشته است مریم در او خیر ایام کسور شد و در طهران با ذلتی شد پس  
مرد .

ع ۱۷۸  
ظاهر - غاش ( لحن حکماء )

( غاش ) آب از چشمه جوشید - ( غاش ) آب بزمین فرورفت و چشمه خشک شد .  
غاش الراحة والوفا یعنی راحت و وفا از میان مردم رخت بخته و معدوم شده . غاش المخته  
و البلاء یعنی محنت و بلا زیاد شده و از هر طرف هجوم میزند .

فاصلت جفونهم [ مکا . ج . ۱۰ ص ۱۴۱ ]

اشک ریخت از چشم آنها - جفن بلك چشم استو معنی آنکه اشک از پلكهای آنها  
سرازیر شد .

فاصل بخته نس . . . ( كشف الفطاء )

نامش بطرس است که از دانشمندان سوریه ( ۱۸۱۹ - ۱۸۸۲ ) کتاب محیط المحيط و دائره  
المعارف عربی از آثار اوست . مذاکره در باره امر باب از سید جمال الدین احد آبادی  
که در آن ایام آن حدود بود سؤال کرد و سید هم مضمونهای چند در باره امر باب اعظم نوشت  
و سراسر مقاله را انباشته از اکاذیب ساخته و باو داد و او هم در دائره المعارف خود ضبط  
کرد جمالقدم جل جلاله در لوح مبارک دنیا این سئله را ذکر فرموده اند . قوله تعالى :  
شخص مذکور ( سید جمال الدین ) در باره این حزب در حراشد مصر و ( دائره المعارف بیروت  
ذکر نموده آنچه را که سبب تحمیر صاحبان آگاهی و دانش گشته و بعد بهارس توحه نمود و جریده  
باسم عروه الوثقیس طبل کرد . . . انتہی  
و در لوح ابن اصدق جمالقدم فرموده اند قوله تعالى :  
و هم چنین در بیروت مکتوبی نوشته و بهطرس که بطبع دائره المعارف مشغول بود داده و آن  
جاهل بی خبر هم در کتاب خود ضبط و طبع نموده و انتشار داد و بعد بهارس رفته و در  
آن مدنیہ ورقه اخباری طبع نموده . . . انتہی .

فاضل طهرانی

جناب شیخ محمد حسین نوه شیخ عبدالحسین شیخ المرآتین طهرانی معروف است (بذیل شیخ المرآتین) مشارالیه پس از تصدیق امرالله آنچه از موقوفات و مستغلات جدش بسمت تولیت آن املاک در اصفهان بود اقوال و خویشانش به بهانه بهائی شدن او راز تصرفش در آورده و او از همه چیز گدازت و تبلیغ امرالله پرداخت در دوران جوانی و میلمانی آنچه مادک و الودکی داشت همه را پس از تصدیق رها کرده و پاک و خدس شد اقوال و خویشانش که از علما بودند زوجه فاضل را بدون طلاق بشوهر دادند و او دختری داشت که فاضل دخترش را نزد خود آورد و چون بس ۱۸ سالگی رسید به مهری حمیه بختی شد و در مشهد خراسان حضور کرد محمود این دختر که بسیار زیبا و تحصیل کرده بود فاضل را از پا در آورد ولی او به رهای الهی تسلیم شد و به تبلیغ امر و طرهای تبلیغی ادامه میداد و با کمال قناعت با منتسر و جیبی که از صندوق محفل به او میدادند میگذرانید فاضل طهرانی بسیار پختنده و با وجود و سخاوت بود و گاه میشد که لباس خود را بفرا میبختید و طوری ماهانه را هم به فقرا میداد و خود به نان و غذای منتصری گذران میکرد تا آنکه در اصفهان پسال ۱۳۲۷ هـ قی صمود فرمود و پس از صمودش تلگرافی از سلامت اقدس حضرت ولی امرالله جل سلطانه در باره او نازل شد و امر فرمودند که محفل ملی ایران جلسه تذکر بنام او برپا کنند و فرمودند که خدمات فاضل طهرانی همواره مورد قبول حق بوده است از فاضل کسی باقی نماند ولی اقوال و خویشان مسلمان او بسیارند و در ایران و عراق عرب روزگار میگذرانند اما در ظل امرالله نپختند

فاضل نحریر خراسانی (ماده ج ۵ ص ۶۶۵)

قصود آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است که برله مشروطیت فتوی داد مشارالیه در سال ۱۳۰۵ هـ قی در مشهد متولد شد و بعدها پنجتن و سامرا رفت و در محضر درس شیخ مرتضی انصاری و مرزای شیرازی به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۲۷ هـ قی به خلق محمد علی شاه قاجار فتوی داد و در سال ۱۳۲۹ هـ قی وفات یافت و در نجف اشرف مدفون گردید مشارالیه بود که جناب مرزا عبدالحسین اردستانی و جناب مرزا اسدالله فاضل مازندرانی را که برای ابلاغ کلمه الله باو

فاضل السیوطی (مک ۲۰ ص ۱۲۹)

راه را بر مردم به خطا نشان دادند - مردم را گمراه کردند \* خودشان راه غلط رفتند و دیگران راهم برده غلط بردند .



جناب آقا شیخ علی ندوشنی ستازی از مبلغین امرالله و ناشرین نفعات الله بود که در تمام عصر  
 بیخوشی و مشقت گذرانید و قبل از تصدیق امر در محل خود ندوشن که از توابع یزد است دارای  
 ضبر و محراب بود و پس از تصدیق با مرزن و فرزندانش از او جدا شدند و ضبر و محرابش ازین  
 رفت و آواره کوی محبوب گردید. مقدمات عریضت را کاملا میدانست و من با حضرتش بسیار مأنوس  
 بودم و در طهران و یزد اغلب بمحضرش میرسیدم مردی بود منقطع و از مال دنیا هیچ نداشت  
 و در نهایت قناعت گذران میفرمود و در دوره تصدیق و ایمان خود مجلدات بسیاری از فواح  
 و آثار مبارکه بتدریج نوشته و جمع آوری کرده بود که حسب الوصفیش بکتابخانه یزد منتقل شد  
 که در حظیره القدس یزد است اشعار بسیار به فارسی میگفت حضرت فاضل در آثار کار مهم بوده  
 و عبا و لباسه میپوشید و بعدا عمامه را بکلاه تبدیل فرموده مدتها در اصفهان و لریدن بسر  
 برد و از شراعتا در امان نبود شی او را در نجف آباد اصفهان هدف گلوله ساختند و پس  
 گلوله بخطر رفت و در اواخر عمر در شهر یزد منزهت و من در اوقات توقف در یزد اغلب بدیدنش  
 صرفتم در اطاق کسقفش خراب بود منزل داشت و بجز پوست گوسفند فرش نداشت مقداری  
 کتاب در گوشه اطاق روی هم ریخته بود فاضل هر روز نه لیوان بزرگ جای بسیار پر رنگ مینوشید  
 و دیگر در جای دیگر جای میل نمیفرمودند. عاقبت در یزد دچار مرض متانه شد و او را بطهران  
 بردند و اقدام بعمل کردند در حین عمل معلوم شد در خون او اویره هست لهذا او را بهمان  
 حال گذاشتند و مدت یکسال و نیم در بیمارستان ولوله و شیشه بسر برد و پس از آن دکتری از  
 احببا او را عمل کرد و خوب شد و به یزد برگشت و در یزد مرض دیگری گرفت و در اواخر حال  
 هوش و حواس را از دست داده بود و بالاخره در سال ۱۲۳۸ هـ. ش. صمود فرمود و در یزد  
 مدفون گردید آثاری از او موجود است که بطبع رسیده شرح احوالش را در تذکره شعرای قرن  
 اول و در شماره سوم سال شانزدهم مجله آهنگ بدیع نوشته اند. مردی بسیار خوش طبع و خوش  
 خوی بود بسیار آرزو داشت که بارخ اقدس مشرف شود ولی این موهبت برای او مقرر نشد و البته  
 در ملکوت اهبی از فیض لقای حضرت کبریا سرور خواهد بود علیه الرحمه و بهائت.  
 در اشعار رونق اشتسها میفرمود و تولدش بحال ۱۲۹۰ هـ. ق. در قریه ندوشن بود و درین  
 احباب فاضل یزدی معروف بودند.

## فصلنامه

مهد علیا حرم جمالقدم جل جلاله که در ذیل مهد علیا در باره او نوشته شده است . اولادی  
چند از مهد علیا حرم جمالقدم جل جلاله بوجود آمدند از اینقرار :

۱- میرزا محمد علی ناقص اکبر - مرکز نقض و قطب شقاق . مشارالیه در بغداد متولد شد  
در سال ۱۲۷۰ هـ ق - ۱۸۵۲ م و بعد از صعود جمالقدم جل جلاله نقض عهد کرد و اسباب  
زحمت بسیار برای وجود اقدس حضرت عبدالعزیز گردید و بالاخره بر اثر کمالت طولانی که بدین  
از کار افتاده بود و مبتلی همگفته شده بود در سال ۱۳۱۶ هـ ق در حیف در گذشت و در  
قبرستان مسلمین مدفون شد و یکی نام و نشانش محو شد .

۲- دختری بنام صدیه که در بغداد متولد شد و بعد از بلوغ زوجه مجدالدین پسر میرزا موسی  
کلم گردید و در سن چهل و نه سالگی ( ۶۹ ) سال ۱۳۲۲ هـ ق وفات یافت ( در قصه بیجی )  
۳- میرزا علی محمد که در بغداد متولد شد و پس از دو سال در همان بغداد وفات کرد .  
۴- دختری بنام سازه که در بغداد متولد شد و پس از دو سال در اسلامبول وفات کرد .  
و مدفون گردید و جمالقدم جل جلاله در لوحی ذکر وفات او را در اسلامبول فرموده اند . و آن -  
لوح مبارک را در مانده آسمانی جلد هشتم نوشته ام قوله تعالی : چهار ماه در آن مدینه غیر منیره  
ماندیم و شوره شجره الیهی ورقه سدره ربانی را در آن محل ودیعه گذاشتم . . . الخ .

( مطلب ۳۵ ج ۸۰ )

۵- ضیاء الله که ناقص شد مشارالیه در اردن متولد شد در سال ۱۲۸۲ هـ ق و پیرامین و چهار  
سال عمر در سال ۱۳۱۶ هـ ق در حیف در گذشت . زوجه ضیاء الله دختر جناب شیخ کاظم  
سندر بود مسماه به ثریا که تمام عمر را در نقض عهد بسربرد و بعد از شوهرش هم جزو ناقضین  
بود تا چند سال قبل بواسطه مرض سرطان که به پیمانش سرایت کرده بود مرد مشارالیه  
را فرزند ی نبود و حتی بواسطه ضعف ضیاء الله شوهرش بهمان حال اول باقی بود و از شوهر  
باسی قناعت کرد .

۶- بدیع الله که در لوح قرن حضرت ولی امر الله او را زعم ثانی فرموده اند مشارالیه جزو ناقضین  
بود و گاهی بنامین می پیوست در رحیق مختوم شرح احوالش را مفضل نوشته ام .

بدیع الله در اردن بدینا آمد در سال ۱۲۸۵ هـ ق و عاقبت با خسران شدید بجای اعمال خوف  
رسید و در اواخر حال بفقیر و سکنت مبتلی شد و بواسطه اعمال ناشایسته دخترش که در سیاست  
دخالت داشت مفتوح و رسوا شد و با کمال بیچارگی پس از حبس شدن دخترش بجرم سیاست از  
شدت فتنه و فلاکت مرد و مرگش در دوران جنگها المکبر دوم بود .

مقصود خلفای فاطمی هستند که خود را از ولاد فاطمه زهرا<sup>ه</sup> دختر رسول الله ص میدانستند  
در فرهنگ عمید چنین ستور است نوشته :

فاطمیون - سلسله خلفاء مصر منسوب بحضرت فاطمه دختر رسول اکرم، از او آخر قرن سوم تا اواسط قرن ششم هجری در شام و مصر و قسمتی از آفریقای شمالی فرمانروایی داشته و بنی-عباس را غاصب مقام خلافت میدانستند، مؤسس این سلسله عبداللّه مهدی بود که در اوایل قرن سوم هجری در آفریقا قیام کرد و در سال ۲۹۷ هـ. بمصر تروایی رسید، پایتخت آنجا را ابتدا شهر مهدیه بود، در زمان المعزالدین اللّهمصر را فتح کردند و شهر قاهره را ساخته و پایتخت خود قرار دادند. عده آنان ۱۴ نفر و عمارت بودند از :

ابو محمد عبداللّه المهدی بالله \* ۳۰۲-۳۲۲ هـ \* ابوالقاسم محمد القائم بامر اللّه \* ۳۲۲-۳۳۴ هـ  
ابوطاهر اسمعیل المنصور بنصر اللّه \* ۳۳۴-۳۴۱ هـ \* ابوتیمم المعزالدین اللّه \* ۳۴۱-۳۶۵ هـ  
ابونصور العزیز بالله \* ۳۶۵-۳۸۰ هـ \* ابوالعلی المنصور الحاکم بامر اللّه \* ۳۸۰-۴۱۱ هـ  
ابوالحسن علی الظاهر الامراءدین اللّه \* ۴۱۱-۴۲۲ هـ \* ابوتیمم المستنصر بالله \* ۴۲۲-۴۸۷ هـ  
ابوالقاسم احمد المستملی بالله \* ۴۸۷-۴۹۷ هـ \* ابوطی منصور الامر الحاکم بالله \* ۴۹۷-۵۲۴ هـ  
ابوالیمون الحافظالدین اللّه \* ۵۲۴-۵۴۴ هـ \* ابوالنصور اسمعیل الظاهر بالله \* ۵۴۴-۵۴۹ هـ  
ابوالقاسم عیسی الفاتح بنصر اللّه \* ۵۴۹-۵۵۲ هـ \* العاضدالدین اللّه \* ۵۵۲-۵۶۵ هـ  
سلسله خلفاء فاطمی در سال ۵۶۷ هـ بدست سلطان صلاح الدین ایوبی منقرض گردید

فاعلین و منفعلین ( لوح حکما )

مقصود از فاعلین حرارت و برودت و مقصود از منفعلین بیوست و رطوبت است، به عقیده فلاسفه قدیم جهان امکان مرکب از چهار عنصر است آب و خاک و باد و آتش است که آن را اسطقات عوالمی نامند. عنصر آتش طبیعتش گرم و دارای حرارت است و حرارت علت ظهور بیوست و خشکی میشود پس حرارت فاعل است و بیوست منفعل و آب طبیعتش برودت است و از برودت و رطوبت بوجود آید پس برودت فاعل است و رطوبت منفعل است اما عنصر هوا که در مجاورت نار است طبیعتش گرم و خشک است و خاک طبیعتش سرد و خشک است بشرحیکه در کتب کسوم و از جمله در رسائل اخوان الصفا بتفصیل مندرج است - امتزاج الفاعل و المنفعل الذی هو عینه و غیره ... ( لوح حکما )

شرح این آیه را حضرت عبدالبهاء جل شانّه در لوحی که خطاب بجناب شیخ علی اکبر لوجانی شهید نازل شده ذکر فرموده اند و آن لوح را در مآذق آسمانی نوشته ام و صورت آن اینست قوله الإحلی \* . . . . . بگانه آسمانی مراجعه شود .

پسین کن بندگان خدا را . . .

### فتح اعظم ( آثار ظم ج ۲۰ ص ۹۴ )

مقصود جناب میرزا فتح علی اردستانی است که بامرالله مومن شد و از موطن بمزم تشرف عازم بغداد گردید و در آن مدینه مبارکه بحضور جلالقدم شرف شد و طرف حق گردید و مورد عنایات لایحی واقع شد و جناب حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی در کتاب بهجت - الصدور نام آن جناب را برده نسبت با زمانندگان آن مرحوم در ظل امیرالله هستند پس فتح اعظم جناب نورالدین فتح اعظم چند سال قبل در یکی از قرای اطراف کرج بدست شیعیان به فجع ترین وجهی بشهادت رسید و در جراحه و مجلات آن ایام شرح آن فاجعه را نوشته اند کتبه آنها نزد نگارنده محفوظ است نوه فتح اعظم یعنی هوشمند فتح اعظم پسر جناب نورالدین فتح اعظم از اعضای بیت العدل اعظم الهی است که در سال ۱۹۶۳ - ۱۳۴۲ هـ ش بمحضیت اولین بیت العدل اعظم انتخاب شد و در دوره دوم نیز انتخاب شده است و موفق بخدمت امیرالله است .

### فتح علی شاه ( ماده ج ۵ ص ۲۲۹ )

باباخان تاجار برادرزاده آقا محمد خان تاجار است که در سال ۱۲۱۲ هـ ق بعد از قتل آقا محمد خان تاجار به سلطنت رسید و بر حسب وصیت و تمین آقا محمد خان زمام حکومت را بدست گرفت و مدت سی و هشت سال دوران سلطنت او طول کشید و در سال ۱۲۵۰ هـ ق در اصفهان مرد و جسدش را بهم برده دفن کردند سفار الهی بر وی بی سیاست و نادان بود و عده زوجات او بالغ بر هزار نفر زن بود و پیش از یکصد تنجاء پسر و همسر هاد دختر بود و اولاد و احفاد او در ایران بنام شاهزاده معروف بودند اساسی زنان و اولاد او را در نسخ التواریخ مجلد تاجار به مرحوم سپهر کاشانی نوشته و در روضه العقیای مرحوم هداایت نیز مسطور است . از فتحعلیشاه داستان ها معروف است که معرف ظلم و استعاری و - قسوت قلب اوست . برای تمیل بکتاب مفعله مراجعه شود .

### فتح علی خان ( ماده ج ۵ ص ۲۸۲ )

یکی از اشرار نجف آباد بود که نسبت به احباب الهی ظلم بسیار میکرد و آقا نجفی ابن زینب و ظل السلطان از اولیایت میکردند او را میتوانست نسبت به احباب الهی در نجف آباد ازیت و آزارها میداشت و کسی نبود که بحال مطلوبان برود از او و بشکایت احباب الهی گوش

## فتح قسطنطنیه

حضرت عبدالهبا " جل شانہ در لوح احبای کاشانی در ضمن اشاره به بسته شدن مدرسه و خدات بمرکاشان شرحی در باره اقدام سلطان محمد فاتح عثمانی در باره فتح قسطنطنیه فرموده اند . برای تشریح مطلب مطالب ذیل را از مجله طهران صورت شماره ۱۳۳۵ مورخ سه شنبه دوازدهم بهشت ماه سال ۱۳۴۸ شمسی هجری نقل مینمایم . . . . . قولہ :

سقوط قسطنطنیه . . . . . گریختند بعد ها بانی امپراطوری عثمانی شدند . اولین فرمانروا و منعم آن امپراطوری عثمان نام داشت و باین جهت نام او را بر کشورش گذاشتند او در سال ۱۳۰۰ میلادی به سلطنت رسید و در سال ۱۳۲۶ میلادی برای اولین بار - سپاهیان عثمانی در جستجوی مراکز بیشتر و تصرف زمین های زیاد تر موفق به تسخیر شهر " تروپ " شدند که بزرگترین شهر سیحی نشین آسیای صغیر محسوب میشد و چون کسی چندان متعرض آنان نشد رفته رفته تمام سواحل آسیای صغیر و بوسفور را رگرفتند و بعد از عبور از تنگه " هلسپونت یا داردانل " بطرف بالکان سرازیر شدند و شهر " آدریانوپول یا اورشہ " را گرفتند و آنجا را پایتخت خود قرار دادند . گرچه قسمت های عمده ای از تصرفات امپراطوری روم شرقی بتصرف ترکان درآمده بود ولی هنوز قسطنطنیه را داشتند و با وجود صلاحیت و شجاعت ترکان عثمانی باز قسطنطنیه شهر تسخیر ناپذیر روم شرقی باقی مانده گرچه امپراطوری عثمانی قسطنطنیه را از شمال و جنوب ( درخشکی ) در میان گرفته بود . برای اولین بار در سال ۱۰۴۲ میلادی سلطان " ایلدرم بایزید " معروف به " معافه " برای تصرف قسطنطنیه اقدام کرد و در آن موقع فرمانروای قسطنطنیه " فرانزا " نام داشت و کمردی پیرو سالخورده بود و اگر حمله امیر تیمور گورکان به مملکت " ایلدرم بایزید " نبود قسطنطنیه در همان موقع بتصرف ترکان درآمده بود .

پایان افسانه شکست ناپذیری . . . . .

تیمور گورکان با بنام دیگرتر تیمور لنگ با سپاهش در حدود ۳۰۰ هزار نفر جنگاور خون خوار که از نژاد مغول بودند در حالیکه ۳۲ فیل جنگی مسلح نیز داشتند با ۱۲۰ هزار سپاه ایلدرم بایزید روبرو شد و با آسانی امپراتور مغرور عثمانی را از پای درآورد و اسیر کرد و دستور داد تا او را در قفسی انداختند و همه جا به همراه خود گردانید و باین ترتیب بلائی دیگر بمقداق " عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد " از میان رفت .

ولی در ضمن این نکته نیز ثابت شد که افسانه شکست ناپذیری قسطنطنیه واقعا افسانه - است . جانشین ایلدرم بایزید ( که نوشته اند سرانجام نیز در حبس و قفس تیمور گورکان مرد ) مردی بنام سلطان سعید اول بود که طبعی ملایم و معتدل داشت و برای انجام کارهای مهم

روحیه ترکان را قوت بخشید . بعد از او سلطان مراد و بعد از سلطان مراد سلطان محمد دوم جوانی جنگاور فهمیده و مصمم بود . در نقشه کشی و اجرای نقشه های جنگی بد طولانی داشت و باین جهت در تاریخ ما نام او را در ردیف جهانگشایان و سرداران چون ناپلئون بناپارت - فردریک دوم - چنگیز خان مغول - آنبال ( پادشاه کارتاژ ) نوشتند . سلطان محمد دوم از آغاز سلطنت تنها يك هدف داشت و آن هدف این بود که هر طور بود و به هر قیمتی که شد قسطنطنیه را فتح کند . روی این اصل ابتدا شروع بساختن استحکاماتی در ساحل اروپائی بمغز کرد و با اعتراضات امپراتور روم شرقی توجهی نکرد . درست در سر موعده اثر بزرگی ( که هنوز هم با برجاست ) بیاری هزار معمار و ( هزار نیا و در حدود ۲۰ هزار کارگر ساختنی بنا کرد و بعد به بهانه های مختلف به تحریک - امپراطور قسطنطنیه که بروم شرقی فرمانروائی داشت پرداخت و در نتیجه دروازه های قسطنطنیه بروی ترکان بسته شد .

۶ ماه تمام این دروازه بندی ادامه داشت و در این مدت ترکان عثمانی تا توانستند آذوقه و مهمات و نفقات جنگی جمع کردند و بروزیک اختلاف مذ هبی میان پیروان مذ هب کاتولیک و ارتدوکس ها به پیشرفت سلطان محمد کمک کرد .

مردم قسطنطنیه با کمال بی میلی و اکراه بسربازی رفتند و ۳۵ هزار سرباز باین ترتیب جمع شدند و جز این عده يك ناخدای شجاع نیز بنام " جان ژوستی نیانی " که مردی کارآمد و - شجاع بود ۴۰۰ جنگجو همراه آورد و نیز مهاجران و نیزی و جنوانی و بعضی مهاجران دیگر نیز بیاری امپراتور آمدند و کار بعدی امپراتور این بود که آذوقه و مهمات جمع کند و بعد از همه اینها اشکاء و امید امپراتور به دیوارها و حصارهای محکم قسطنطنیه بود که هزار سال عمر داشت . نبرد آغاز میشود . . . .

در ۷ آوریل سال ۱۴۵۳ میلادی ( مطابق با ۲۷ ربیع الاول ۸۵۷ هجری قمری ) بدستور سلطان محمد دوم با لشکر کشی ترکان نبرد آغاز شد .

این لشکر شامل سواره نظام و پیاده نظام و يك قوای مخصوص بنام " تین جری - نیکی جری " بود که فقط برای کشتن و کشته شدن در راه مقاصد امپراتور عثمانی ترتیب شده بودند و در جنگ قسطنطنیه تنها عده این سپاه که شجاعترین ، بی باکترین ، منظمترین و خوشترترین سپاهیان آنروزگار بودند ۱۲ هزار نفر بود که هر کدام با ۱۰ هزار سرباز عاری میتوانست نبرد کند و بار اصلی جنگ بر دوش این سربازان گذاشته شده بود .

روز ۱۲ آوریل ۱۴۵۳ ( مطابق با ۲ ربیع الثانی ۸۵۷ هجری قمری ) با شلیک توپهای /

سنگین ارتش عثمانی روز تاریخی فرارسید و با همان شلیک اول قسمت‌هایی از باروها فروریخت. زیرا کسانی که مأمور تقویت آن شده بودند، پولهای را که میبایست صرف دستمزد کارگران شود بچیب زده و گریخته بودند. ولی مردم بر سرعت خرابیها را ترمیم کردند. این خرابی و تعمیر تا روز ۱۷ آویل طول کشید و در آنروز ترکان در آستانه پیروزی و تسخیر قسطنطنیه بودند که ناگهان شکست خوردند و بعد از اینکه تعداد زیادی تلفات دادند گریختند و باین ترتیب روند اول این سابقه هیچ بر هیچ پایان یافت. . . .

اما این سابقه در ۱۶۹۰ روند تمام نمیشد و روندهای دیگری نیز داشت. روز ۲۷ مه ۱۴۵۲ میلادی خود سلطان محمد فرمان آخرین حمله را صادر کرد و در همان شب ترکان عثمانی تا پای دیوارهای قسطنطنیه پیش آمدند. امپراتور قسطنطنین برای آخرین بار در کلیسای بزرگ "سنت سوفی" مراسم مذهبی اجرا کرد. روز ۲۹ مه ۱۴۵۲ حمله ترکان عثمانی آغاز شد و بر اثر زخمی شدن "ژوستی نیانی" که مدافع قسمت عمده‌ای از شهر بود ترکان عثمانی بشهر راه یافتند و این راه از دروازه "کرکوپورتا" بود که آتش به خرمن مقاومت مدافعان زد. شهر سقوط می‌کند. . . .

اولین ترکی که وارد شهر قسطنطنیه شد حسن نام داشت و ازین جری‌ها بود. ولی خیلی زود کشته شد و بدن‌های او گروه‌های بسیاری از ترکان بشهر ریختند و چنان قتل عام از مدافعان کردند که تاریخ قسطنطنیه نظیرش را بیابد ندارد. یکی از کشته شدگان امپراتور قسطنطنین بود. پس از ۵۳ روز محاصره شدید قلعه مستحکم قسطنطنیه که در حدود هزار سال در برابر ایرانیان - رومیان - آوارها - بلغارها و اعراب و ترکان مقاومت کرده بود توسط سلطان محمد دوم عثمانی فتح شد. باین سبب او را سلطان محمد فاتح لقب دادند. و اولین دستورش این بود که کلیسای سنت سوفی را به مسجد تبدیل کنند.

شهر قسطنطنیه که توسط امپراتور کنستانتین کبیر نیبای گذاری شده بود در زمان امپراتوری "پاله لولوگوس" بدست سلطان محمد فاتح عثمانی در ۲۹ مه ۱۴۵۲ میلادی سقوط کرد و آنچه که اهمیت این فتح و پیروزی را بیشتر میکند اینست که باین واقعه سیر تاریخ و سرنوشت بسیاری از ملل روی زمین تغییر کرد. اولین تغییر این بود که دولت امپراتوری روم شرقی نیز منقرض شد و باین ترتیب از سلطه و اقتدار آن دولت که نماینده موجانشین امپراتوری روم قدیم بود اثری جز یک شهر نیم سوخته و نیم ویران که بسیاری از مردمش قتل عام شده بودند بر جای نماند. . . .

قسطنطنیه که تا آن زمان با افتخار قسطنطنیه نام کنستانتین کبیر نامیده میشد. نامش نیز عوض شد و بدستور سلطان محمد دوم نام آنرا اسلام پولیس نام نهادند و که معنی "شهر بعدها" است. . . .

همانطور که نام "مستوفی" به "سید" یا "امیر" مبدل گردید، ولی جوانان گلیا  
که به سجد مبدل شد دیگر گلیها و بناهای تاریخی شهر از تخریب و ویرانی در امان  
نماندند و اکثراً بمعنای واقعی که نابود شدند.

بدستور سلطان محمد دوم فاتح دروازه های قسطنطنیه برای همه سالک مسیحی بسته  
شد به عبارت دیگر، دو دروازه تجارتی یعنی تنگ بوسفور و تنگ داردانک که بهترین وسیله  
ارتباط و بازرگانی میان سالک مسیحی و سالک آسیائی بودند برای همه دول مسیحی  
بسته شد و دست آنان از مال التجاره بخصوص شرق یعنی طاج هندوستان و اینهمه چین  
و ادویه سالک بخاری کوتاه ماند و لاجرم در عدد پیدا کردن راه دریائی دیگری برآمدند و همدر  
آمر سپید شد تا "کپوسته کلبه" در جستجوی راه دریائی تازه بطرف غرب راند و در نتیجه  
قاره جدید "آمریکا" را کشف کرد.

تا غیر دیگر این پیروزی تاریخ کتابخانه های قسطنطنیه بود که نقطه کعبه عظمی آن ۱۲۰ هزار  
جلد میشد و چون این کتابها در نظر ترکان ارزش نداشت بسیاری از آن توسط و نهیها و  
چنوائی ها غریب داری و به ایتالیا حمل شد. در نتیجه مردم ایتالیا از معرفت و دانش شرقیان  
آگاه شدند و این خود یکی از طغی رنسانس در قرون بعدی بود و همانطور که هلال و ستاره  
برجیم دانشی "بیزانس" به متن برجیم ترکان عثمانی منتقل شد، قدرت و شوکت امپراتوری دوم  
نیز به امپراتوری عثمانی منتقل شد و همین انتقال بود که بعد ها سبب بروز جنگهای فراوان  
میان عثمانیان و اروپائیان و عثمانیان و ایرانیان گردید.



## فتشیه ( فرائد ص ٢٢١ )

عقاید وحشی های آمریکا هنوز در عالم موجود است و پیروان آن عقاید را فتشیه گویند  
 نوفل افندی در کتابی سوسنته سلیمان ص ٢٧ چنین فرموده قوله :  
 اما اشرك ای عبادہ عدہ الهیہ فقد ذهب اكبره من غالب البلاد المتعدنه الموجود منها الآن دين  
 الفلتيش الذي هو الشيع كل الاديان الجاهليه الفاضله تبعده الالهه والفتيش الشى الذي له روح  
 او خال عن الروح تبعده الامم اصحاب عظام البدع وهذا الدين موجود تحت اشكل مختلفه  
 هد كثير من الملل المتوحشين المتعمقين في الجباله مثل سودان بلاد افريقه - انتهى

مقصود تمام بحسن ازل بمخالفت با امرالله است که سبب امتحان و تنبیه  
تذیب و انفصال از بهائیس هاست

فتح - گشایش . آسایش . . . در لوح مرکز صیاق جل شانه نازل :  
" الحمد لله بقوه محبت الله چنان فتوحی حاصل شده " ( مک . ج . د . ص ۲۶۱ )

فتوحات احمدیه ( فرائد ص ۴۴۶ )

نام قصیده است که شیخ شرف الدین بوضیری در مدح حضرت رسول بنظم آورده است برای  
تفصیل بذیل شرف الدین بوضیری مراجعه شود .

فتوحات مکیه ( فرائد ص ۵۵ )

در کشف الظنون حاجن خلیفه جنین مسطور است قولیه :  
الفتوحات المکیه فی معرفته اسرار المالکیه و الطلیکته \* مجلدات للشیخ محسن الدین محمد بن  
علی المعروف بابن عربی الطائی الطائک المتوفی سنه ثمان و ثلاثین و سبعمائ ۶۳۸ هـ . ق  
من اعظم کتبه و اخرها تالیفا . . . وجد بخطه فی آخر الفتوحات و کان الفراغ من هذا الباب  
فی شهر صفر سنه تسع و عشرين و ستماء ( ۶۲۹ هـ . ق ) حاجن خلیفه بعد از این فرموده  
آنچه را که خلاصه اش اینست شیخ عبدالوهاب شعرانی متوفی بسال ۹۷۲ هـ . ق کتاب  
فتوحات مکیه را تلخیص فرمده و بنام لوائح الانوار القدسته نامیده و در ذی الحجه سال  
۹۶۰ هـ . ق از آن فراغت یافته و سپس آن تلخیص را تانیا تلخیص کرده و بنام کبریت احمر  
موسوم ساخته . . . الخ الخ

فتوحات مکیه ( طائده ج ۵ ص ۷۰۹ )

از تالیفات معروف و مشهور شیخ محسن الدین ابن العربی است که از بزرگان صوفیه اعلام  
است و کتاب فصوص الحکم هم از آثار مهمه اوست که علامه قهصری شرحی بسیار خوب بر  
آن نوشته و همه لطیفها بطبع رسیده است .

فتوحات مکیه ( مک . ج . ۲۰ ص ۲۲ )

در حدود قطب گاهی روشنی عجیبی از افق می درخشد که بنظر میرسد آفتاب طالع خواهد شد ولی پس از چندی آن نور از بین می رود و تاریکی همه جا را میگیرد و آفتابی طلوع نمی کند - شرح این مطلب را در ماده آسانی نوشته ام .

فصول ( مقاله سیاح )

بزرگان - علمای متبحر - دانشمندان کامل ... و در لغت بمعنی گاوهای نر است که مجازا با اشخاص بزرگ عالم علوم و سیاست و ... و اطلاق میشود .

فحیاء ( لوح سلطان )

وسیع - ( لقب دمشق است )

فقتار ( ماده ج ۲۰ ص ۱۴۴ )

سفال - گل گداخته .

فخرالدوله ( فرائد ص ۱۰۸ )

زین العابدین خان از مشاهیر دربار قاجار بود که در اواخر حیات مجاور کاظمین شده بود و در بغداد بحضور مبارک جمالقدم جل جلاله رسید و ملا حسن عمو نمایندنده علمای کاظمین و کربلا توسط همین فخرالدوله بحضور مبارک در بغداد مشرف گردید و - داستان تشرف ملا حسن عمو بمحضرمبارک معروض است و در مفارقات شرح آن مندرج گردیده است .

فخر الشهداء ( لوح مبارک جمالقدم جل ذکوه )

لقب بدیع میرزا بزرگ نیشابوری خراسانی حامل لوح مبارک سلطان است این لقب در لوحی که بافتخارید رش حاجی عبدالمجید ایا بدیع از قلم جمالقدم جلا جلاله نازل شده مسطور است لوح مزبور در کتاب مبین خط زین جاب طهران ص ۱۸۹ هذ کتاب نزل بالحق الخ موجود است و لقب فخر الشهداء در لوح رضا که سوال از قدا کرده و در مجموعه بزرگ الواح حضرت بها الله جل جلاله طبع مصر فندج است نازا . شده قوله تعالی فی کل سنه من هذا الظهور بعثنا

ابوعبدالله فخرالدین محمد رازی معروف با امام فخر رازی از علما و فقها و متکلمین معروف اسلام است که در سال ۵۴۴ هـ ق در ری متولد شد. به اشتراکات وی در هرات بود و در حوزه درس او تربی و هزار نفر طلاب علوم من نشستند و در فنون مختلفه تالیفات بسیار دارد از همه معروف تر تفسیری است که بر قرآن مجید نوشته و تفسیر کبیر معروف است و بنام مفتاح الغیب موسوم است . بعضی تالیفات او هم بفارسی است مانند کتاب ششینی که درباره شصت فن و علم نوشته است . سال ۶۰۶ هـ ق در هرات وفات کرد اشعاری از او بیادگار است بمری و فارسی که در تذکره ها موجود است . او را امام المشککین گفته اند زیرا در هیچ یک از مسائل علمی و فلسفی یقین قطعی نداشت و داستانی از او در لوحی که مکتب اول صفحه ۱۵۴ مندرج است از قلم حضرت عبدالهیا جل شانی نازل شده و تشکیک او را در جمیع مسائل تصریح فرموده اند و مضمون آنکه فخر رازی میگرفت یکی از دوستانش سبب گریه را پرسید امام فرمود من مدت سی سال بود که درباره مسئله عقیده کامل داشتم و امروز فکری برای من دست داد و در قرآن مسئله نیز شک و صیب برام حاصل شد لهذا گریه میکنم که بیاد آنچه اکنون دریافته ام نیز مانند اول مورد شك و شبهه باشد :

در ایاره رباعی از او نقل شده که فرموده :

هرگز دل من ز علم محروم نشد	کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز	معلوم شد که هیچ معلوم نشد

و عبد الکریم شهرستانی در ملل و نحل نیز قطعه ای بمری از او نقل کرده که مفادش همان -  
شک و تردید در همه امور است .

لقد طفت فی تلك المعاهد كلها	وسرحت و طرفسی نحو تلك المعالم
فلم اد الا واصفاک حائسرا	علی ذقن اوقار عاسن نادم -

## فخر رازی

از شاهیر دانشمندان قون هفتم اسلام است وی را امام المشککین گویند زیرا در باره هیچ  
 یک از مسائل علمی یقین کامل نداشت حضرت عبدالبهاء در لوح مبارکی که در جلد اول  
 مکاتیب بطبع رسیده است راجع بفخر رازی و شک او در باره مسائل علمی میفرماید قوله الاحلی  
 آن التحریر الشهیر فخر الرازی بکا یوما و رساله احد من اصدقائه عن سبب بگا که فقال مساله  
 اعتقدت بهاء منذ ثلاثين سنة تبين لي الساعه بدليل لا فجع لي آن الامر على خلاف ما كان  
 عندي فبكيت وقلت لعل الذي لاح لي ايضا يكون مثل الاول انتهى ص ۱۵۴  
 فخرالدین رازی مولفات بسیار دارد تفسیر کبیری برقرآن در هشت مجلد نگاشته که در مصر  
 بطبع رسیده است اشعاری از او بفارسی و عربی در تذکره ها نقل کرده اند از جمله اینسن  
 رباعی از او است .

هرگز دل من ز علم محروم نشد      کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد  
 هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز      معلوم شد که هیچ معلوم نشد

علامه شهرتانی در کتاب ملل و نحل این شعر را از امام فخر نقل کرده است .

نهایه اقدام العقول عقال      و کشره سعی العالمین ضلال  
 و مانعنا من علمنا طول دهرنا      سوی ان جمعنا منه قبل و قالوا

ابو عبد الله فخر الدین محمد رازی معروف با نام فخر رازی از علماء و نقباء و متکلمین معروف  
 اسلام است که در سال ۵۴۴ هـ ق در ری متولد شد. بیشتر اقامت وی در هرات بود و در  
 حوزه درس او قریب دو هزار نفر طلاب علوم می نشستند و در فنون مختلفه تالیفات بسیار  
 دارد از همه معروف تر تفسیری است که بر قرآن مجید نوشته و بتفسیر کبیر معروف است  
 و بنام مفتاح الغیب موسوم است . بعضی تالیفات او هم به فارسی است مانند کتاب ششینی  
 که در باره شصت فن و علم نوشته است . سال ۶۰۶ هـ ق در هرات وفات کرد اشعاری از  
 او بسیار است به عربی و فارسی که در تذکره ها موجود است . او را امام المشککین گفته اند  
 زیرا در هیچ یک از مسائل علمی و فلسفی یقین قطعی نداشت و داستانی از او در لوحی که  
 مکتوب اول صفحه ۱۵۴ مندرج است از تلم حضرت عبدالیهاء جل شانی نازل شده و تشکیک  
 او را در جمیع مسائل تصریح فرموده اند و مضمون آنکه فخر رازی میگرفت یکی از دوستانش  
 سب گریه را پرسید امام فرمود من مدت سی سال بود که در باره مسئله عقیده کامل داشتم  
 و امروز فکری برای من دست داد و در آن مسئله نیز شک و شبیه بر ایم حاصل شد. لهذا گریه  
 میکنم که میباید آنچه اکنون دریافته ام نیز مانند اول مورد شک و شبهه باشد :

در ایاره رباعی از او نقل شده که فرموده :

هرگز دل من ز علم محروم نشد  
 هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز

کم ماند ز اسرار کس مفهوم نشد  
 معلوم شد که هیچ معلوم نشد

و عبد الکریم شهرستانی در ظل و نحل نیز قطعه ای به عربی از او نقل کرده که مفادش همان --

شک و تردید در همه امورا است .

لقد طفت فی تلك المعاهد کلها

فلم اد الا واصفاک حائر

وسرحت و طرفی نحو تلك المعالم

علی ذقن اوقار عامن نادم --

محللی بود ه دارای مزارع و باغ و اشجار میوه که مال یهود بوده و حضرت رسول ص آنجا را از یهود گرفته و بحضور فاطمه بختیدند و درآمد آن سالینه مبلغی معتنی به بوده و پیرای وفات رسول الله ص ابیهرک با شماره عمر بن خطاب فدك ملك فاطمه ع را از آنحضرت گرفت و نصب کرد و فاطمه ع بمطالبه حق خود قیام فرمود و در مسجد رسول ص خطبه — دفاعیه ای خواند ولی عمر نگذاشت که موثر باشد و بجعل حدیث نحن معاشر الانبیاء لانیث و ماترکناه صدقه که برسول الله نسبت داد فدك را گرفت و جزو بیت المال مسلمین قرار داد و دادخواهی فاطمه ع بجای نرسید و داستان نصب فدك را علمای سنی و شیعه در کتب خود مشروحاً نوشته اند و علمای سنی و معنی کردند که بهر طوری مسترقتار ابیهرک را تاویل کنند و شرح مقالات آنان و اعتراضات علمای شیعه را علامه ابن ابی الحدید در — شرح نهج البلاغه نگاه داشته است مراجعه شود .

علمای نحو در مثال عدل تقدیری بلفظ عمر مشاهده آورده اند بشرحی که در کتب نحو مذکور است و محتشم کاشانی دلی قصیده معروف خود که در کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری شهید ثالث مندرج است در این خصوص فرموده است ؟

عدل تقدیری و تقدیر عدالت غلط است

ز آنکه تحقیق شد این واقعه در باغ فدك

فرائض

نام کتابی است که حضرت ابوالفضائل گلهایگانی در جواب شبهات و ایرادات شیخ الاسلام  
تخلیسی تالیف فرموده اند سال تالیف این کتاب بر سال ۱۳۱۵ هـ. ق بوده است .  
برای اطلاع بذیل شیخ عبدالسلام مراجعه شود .

فرائض ( مکا ج ۲۰ ص ۱۲۲ )

رسده ها . . . پشت انسان که از ترس میلرزد .

فتح فرج الله الکرمی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۵۲ )

از احبای کردستان مقیم مصر و از تلامذه حضرت ابوالفضائل گلهایگانی بود که خدمات بسیار  
بامر کرد بسیار مورد عنایت مرکز میثاق بود و در مطبعه خود که در مصر بود موفق بطبع کتب  
امری مانند مجموع الواح حضرت بهاء الله و سه جلد مکاتیب عبدالبهاء و ادعیه محبوب و لوح  
ابن زبیب و دروالبهیه و حجج البهیه و کتب دیگر گردید و در کمال ثبوت و رسوخ در قاهره در  
گذشت و دخترش بهیه کردی امروز در ظل امر است و با کیولیک امریکائی ازدواج کرده و مهاجر  
نموده است .

فرحنا اعلیهم ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۴ )

چشم آنها از شدت گریه زخم شد . . . از کثرت گریه فرجه در چشم آنها پیدا شد . . .



فرد - یکتا

از صفات خداوند . . . موجودی که ماهیتش عین وجودش باشد و زوج ترکیبی  
 با اصطلاح حکما نباشد . بقول سبزواری در منظومه الحق ماهیته انبیه .

فردریك كپير ( مكا ج ۰۳۰ ص ۲۴۹ )

پسر فردريك ولهم ملقب بفردريك سپاهی پادشاه پروس در سال ۱۷۱۲ متولد  
 شد و در سال ۱۷۴۰ بجای پدرش به سلطنت رسید مردی با کفایت و جنگجو بود و  
 اطرش را سخر کرد و پروس شرقی را از لهستان گرفت کشور پروس را وسعت داد و  
 دولت پروس را باوج قدرت رسانید جنگهای هفت ساله تاریخی از سال ۱۷۵۶ تا سال  
 ۱۷۶۳ م در زمان او بوقوع پیوست فردريك کپير در سال ۱۷۷۶ م در گذشت  
 و از مفاخر آلمان بشمار است .

۱۰۲  
\* ایادی امرالله فرد شافلاخر \*

مشرق الاذکار و ولایت که نشانه و رمز بهیمنی از پیشرفت و تقدم آئین بهائی است معرف مساهی و  
مجهودات ظاهره باران بالاخص احبای آمریک است. در بین خدمات بین المللی عده ای  
که جناب فرد شافلاخر در طول مدتی بیش از سی سال در سهیل امرالله انجام داده اند شامل  
خدمات و احانات آن بزرگوار در اتمام معبد مقام اول را داراست و بیش از همه در خاطره ها  
مخلد و جاوید خواهد ماند.

جناب شافلاخر از ابتدا متوجه مفهوم حقیقی معبد بودند و در نتیجه چندین بار تشریف بحضور  
مبارک حضرت ولی امرالله بخوبی احساس میکردند که ارتفاع این بنا در اعلا امرالله چه اهمیتی  
را داراست. درست یکبار حین انعقاد جلسات انجمن شور روحانی ملی در ولایت بود که جناب  
شافلاخر تازه از ساحت اقدس مراجعت کرده بودند. حضور ایشان در انجمن روح جدیدی در  
باران دمید و شور و ولهس در دلها انداخت و بر اثر بیانات ایشان تصمیم گرفتند کارهای ساختمانی  
که در حال وقفه بود از سر گیرند و به تزیینات خارجی معبد پردازند. بر اثر این خدمت حضرت  
ولی امرالله جناب شافلاخر را به "بانی اصلی معبد" مخاطب فرمودند.

جناب شافلاخر بسال ۱۸۷۷ از يك خاندان کلمی الاصل در آلمان متولد گردیده و در مهد آن  
دیانت پرورش یافته بودند. اما پس از پایان دوره مدرسه ترك رسوم آئین دیرین خویش گفتند و افکارشان  
متمايل به فلسفه اگنوستیزم بود و لکن فی الحقیقه در جستجوی دیانتی بودند که کافل سعادت  
عموم اهل عالم بوده بیش از ادیان موجوده جنبه صومیت داشته باشند.

سالهای متبادی بعد هنگامی که در کانادا به تجارت روزگار میگردانیدند دفعتهای امرالله  
را شنیدند و طولی نکشید که در ظل امرالله وارد گردیدند.

اولین تشریف جناب شافلاخر بارض اقدس که آغاز سفرهای عده ای دیگری به مرکز امرالله بود در سال  
۱۹۲۲ اتفاق افتاد. جناب شافلاخر به مجرد تشریف مفتون و مجذوب هیكل مبارک گردیدند و این  
تشریف تاثیر عمیقی در ایشان باقی گذاشت. این وجود مبارک همواره در مسافرتهاى مختلفه خود  
بمسالك و دیار باجرای اوامر مخصوصه حضرت ولی امرالله مفتخر و موفق بودند و در طی این مسافرت  
ها که علاوه بر ایفای وظایف امریه بامور تجاری نیز می پرداختند در اطراف و اکناف عالم بملاقات  
با جامعه های مختلفه بهائی موفق گشته و مستقیماً از نزدیک رشته الفت خارق العاده ای که باران  
الهی را در سراسر عالم بر اثر تمسك با امرالله بهیك یگر متحد و مرتبط ساخته بود برای العین

مشاهده نمودند و این امر را در سراسر عالم بهیك یگر متحد و مرتبط ساخته بود برای العین

از شرق و غرب تماس و آشنائی حاصل نماید مخصوصاً هنگامی که دوره مسافرتها کوتاه و اماکن و بلاد متعدد و دیدارها تازه باشد اما این موهبت را جامعه جهانی باران الهی با رفع قیود و سرحدات فراهم ساخته است. هنگامی که جناب فرد شافلاخر در ظل امرالله درآمده بودند گرین اگر که احتیاج زیاد باصلاح و عمران داشت مورد توجه ایشان قرار گرفت و چند قطعه از املاک مهم خود را بآن تقسیم و در پیشرفت و توسعه آن سهم مهمی ایفا نمودند و بعداً وقتی مدرسه تاهستانه گیزویل تاسیس گردید به موفقیت آن نیز علاقه شدیدی ابراز و در بسیاری از جملات آن شرکت نمودند.

جناب شافلاخر پنزده (۱۵) سال مختلف در خلال سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۷ به عضویت محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا و کانادا انتخاب شدند و چون محفل روحانی ملی کانادا در سال ۱۹۲۸ مرکز اداری مستقل گردید جناب شافلاخر به عضویت آن محفل انتخاب شدند و از آن پس همواره افتخار عضویت آن محفل را داشتند و بالاخص بر اثر مجاهدت ایشان و کمک و مساعدت شایان ایادی امرالله هوراس هولی بود که محفل روحانی ملی کانادا بطرز بدیع و به سابقه ای بموجب قانون پارلمان کانادا به تحصیل رسمیت موفق گردید.

جناب شافلاخر در ۲۹ فوریه ۱۹۵۲ در دومین مرحله انتصاب ایادی به سمت ایادی امرالله تعیین شدند و در همین سال از طرف هیکل مبارک ماموریت یافتند که با محفل روحانی ملی کانادا در تاسیس حظیرةالقدس ملی آن اقلیم مساعدت نمایند.

دوماه بعد از این تاریخ قبل از حرکت بکنفرانس بین القارات در شیکاگو در انجمن شور روحانی ملی کانادا حضور یافتند و در مذاکرات انجمن خصوصاً در مسائل مربوط به حظیرةالقدس و نقشه های معبد و امور مالی مشارکت ایشان ذیقیمت بود و چون نمایندگان ولایات غربی در خواست کردند که ایشان از جامعه های بهائی در اولین فرصت ممکنه دیدن نمایند دعوت آنان را اجابت فرمودند.

در ضیافت عید رضوان به سمت ایادی امرالله بیاناتی ایراد فرمودند و بعضی از یادداشتهای خود را که از تشریف به حیفا در ژانویه ۱۹۵۳ تهیه نموده بودند بسمع باران رسانیدند. این بیانات چندان جذاب و روح بخش و حاکی از مراتب خضوع و خشوع و تمسک آن بزرگوار بامر مبارک بود که هرگز از یاد باران فراموش نخواهد شد. فرد شافلاخر بوعده خود نسبت به احبای ولایات غربی وفا فرمودند و در نیمه دوم ماه ژوئن بدیده آنان عزیمت کردند.

باران آن صفحات در نتیجه این ملاقات مفهوم ایادی امرالله را بهتر دریافته و بر مقام منبع حضرت ولی امرالله و مجهودات عظیمه آن هیکل انور در سراسر عالم بیشتر اطلاع حاصل نمودند. فرد شافلاخر علاقه شدیدی باحباب هند داشت و بکمال اشتیاق مترصد شرکت در کنفرانس دهلی بود اما قضای الهی نوبی دیگر ایضا کرده بود.

بزرگوار پس از چند روز نفاقت يوم دوشنبه ۲۷ جولای ۱۹۵۳ ساعت نه و نیم صبح در شهر  
 ترال ملکوت اہلبی صمود فرمود . بمناسبت صمود جناب شافلاخر تلگراف ذیل از ساعت مقدس  
 مرت ولی امرالله ارواحنا لقریبہ الفدا صادر گردید :

ز صمود فرشا فلاخر ایادی محبوب و ہر اکندہ و ثابت قدم امرالله بی نہایت محزون . خدمات باہرہ  
 بدہ اش کہ متجاوز از سی سال در میدان اداری و تبلیغی در ایالات متحدہ آمریکا و کانادا و ہم  
 عین در موسسات مرکز عالم بہائی امتداد داشت صفحات تاریخ عصر تکوین آئین الہی ارا جلوہ و  
 بق عظیم بخشیدہ فاست . اجرش در ملکوت اہلبی جزیل است .

سیہ میشود محفل تذکر شایستہ ای در مشرق الاذکار کہ آن متساعد الی اللہ در ارتقاہن بکمال  
 یت مشا رکت داشت از طرف محفل ملی آمریکا منعقد گردد و نیز بہمان خدمات مہمہ اش در ارتقاہ  
 ہم اداری امرالله در کانادا محفل تذکر دیگری در منزل ماکسول ہرہا شود . تاکید میگردد رس  
 متساعد الی اللہ را در جوار مرقد ایادی لمومنتاز امرالله سادرلند ماکسول قرار دہند امضا  
 ارک شوقی \*

صبح جنازہ آن بزرگوار در سی و یکم جولای از طرف محفل روحانی ملی کانادا در مونترال بعمل  
 - و با مر مبارک حضرت ولی امرالله رس شریفش در جوار مرقد سادرلند ماکسول اولین ایادی امرالله  
 کانادا استقرار یافت . محفل روحانی مونترال در ۲۳ ماہ آگوست جلسہ تذکری بہاد آن خادم آستان  
 ہی در منزل ماکسول تشکیل دادند کہ اعضای محفل و کلیہ بہاداران مونترال در آن شرکت کردند .  
 بن احتفال در جامعہ ای کہ فرد شافلاخر بان تعلق داشت بسیار گرم بود . بسیاری از دوستان  
 اہراز تشکر و سپاس و خاطرانی از مصاحبت و ملاقات خود با جناب فرد شافلاخر نقل کردند .  
 مراتب لطف و احسان بی شائبہ و مساعدتہای او را کہ بکمال خلوص و پاکی انجام گرفتہ بود بیاد آوردند  
 در ۲۸ ماہ آگوست محفل تذکر دیگری از طرف محفل روحانی ملی ایالات متحدہ آمریکا بہاد آن  
 متساعد الی اللہ منعقد گردید .

تلگراف ضیع ہیکل مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا و بہامہای عدیدہ ای کہ از طرف حضرات  
 بادی امرالله و محافل روحانیہ ملیہ و محللیہ و افراد بہائی در سراسر عالم و همچنین از طرف  
 بسیاری از دوستان غیر بہائی و شرکا\* جناب شافلاخر واصل و زیارت گردید کلا حاکی از مراتب تاثیر  
 تالم شدیدی است کہ صمود این نفس متواضع و دلیر و مخلص در کلیہ قطععات عالم در دلہا ایجاد  
 زردہ است .

ابوالقاسم فردوسی از مشاییر شعرای ایران است معاصر باسلطان محمود غزنوی بوده تاریخ حیاتش معروف و قهرش چنانکه گویند در قریه «لوس» در خراسان است . در چند سال قبل بنای عالی و رفیع در نقطه<sup>۱</sup> که گمان میکردند قهر فردوسی بوده از طرف دولت ایران ساخته شد ولی حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات مبارکه میفرماید :

فردوسی در بغداد وفات یافت و دفن شد مضمون این بیان مبارک در روز ششم نوامبر سال ۱۹۱۵ از لسان اطهر جاری شد و راجع بتاریخ حیات فردوسی فرموده اند از این قرار است میفرمایند :

چند نفر بودند عازم بر نوشتن تاریخ فارس از جمله دقیقی و عسجدی حضرت شعراء کسی را در مجلس خود راه نمیدادند وقتی فردوسی در لباس دهقانان بمجلس آنان داخل شد - خواستند او را از میدان بیرون کنند لهذا باو گفتند که عادت ما این است که قبل از اکل طعام هر يك يك مصراع شعر میگوئیم و دیدند تنگترین قافیه روشن و گلشن است یکی روشن آورد و دیگری گلشن و سومی جوشن فردوسی پهن آورد و شرح آنرا خواستند تفصیل داد سه چهار هزار بیت گفته بود بواسطه ایاز آن را حضور سلطان خواند سلطان فرمود امشب مجلس ما را فردوسی کردی این بود که مشهور بفردوسی شد و الا اسمش ابوالقاسم است حضرات شعراء منصف بودند کنار کشیدند دیدند مرد این کار نیستند سلطان محلی در قصر معین کرد و هر در و دیوارها نقش و نگارهای رزقی و بز می کشید فردوسی هر وقت میخواست از بزم بنویسد ناظر به تصویرهای بزمیه بود و هر وقت از رزم بآن صورتها مینگریست سی سال زحمت کشید شصت هزار بیت هر شصت نظم در آورد و مستعد گرفتن عطا بود که وزیر سلطان حسن میندی که وقتی فردوسی اوزا هجو کرده بود از او اغیرار داشت بشاه عرض کرد که این شخص دهقان بود اگر این وجه را به شصت هزار درهم مبدل کنی بیش از کفاف اوست رای او پذیرفته شد پول را آوردند فردوسی در خط م بود بیست هزار بکیسه کس داد بیست هزار بحمامی بیست هزار تعارف نمود چون سلطان هم متهم بنانوازاده بود ابیاتی در هجو او نوشت و به بغداد فرار کرد سلطان محمود او را از خلیفه بغداد طلبید که اگر او را ندهی با پای پیلان آن ملک را زیر و زبر کنم او در جواب نوشت ( الم ترکیف فعل ريك باصحاب الفیل ) و تسلیم نمود و در بغداد فوت شد . بعد سلطان محمود پشیمان شده مصمم شد که آن وجه را بتمامه بپردازد - استفسار نمود که آیا از فردوسی کسی مانده است گفتند یک دختر از او مانده در خراسان پول را برای او فرستادند او گفت پدر من این وجه را برای ساختن يك بار میخواست در شهر خود بگذارد

نبردوسی (الواج مبارک، وکف الفطی)

حکیم ابوالقاسم حسین بن اسحق بن شرفنامه معروفتر از آن است که محتاج بذکر باشد شاهکار او  
 بیاهنامه است که بمحمود غزنوی تقدیم کرد و بسعادت خسودان از نوال و عطاء محمود غزنوی  
 بن نصیب ماند و عاقبت بغر و تنگدستی در سال ۱۱۶ هـ ق در گذشت .  
 میگویند قبرش در طوس است و در سال ۱۳۱۳ هـ ش رفا شاه کبیر آرامگاهی در طوس بمشوان  
 فردوسی ساخت و از جمیع جهان بزرگان و دانشمندان و مستشرقین در طوس مجتمع شدند و شاه  
 نقیذ آرامگاه را افتتاح فرمود در روی قبرش که ساخته بودند بسنگ مرمر کتیبه نوشته و در آن تصریح  
 شده که بطن قوی بر حسب اظهارات پیرمردی از مردم طوس این محل قبر فردوسی تشخیص  
 داده شد ولیکن حضرت عبدالیهاء جل شانه میفرمایند که قبر فردوسی در بغداد است نه در  
 طوس زیرا فردوسی بمشوان شکایت از محمود غزنوی نزد خلیفه عباسی بغداد رفت و در همانجا  
 وفات کرد و دفن شد این سخن را جمعی از مورخین هم نوشته اند بهرحال زندگی فردوسی  
 شمه برونج و زحمت گذشت و از زحمت سی ساله خود برای تدوین شاهنامه بهره ای نبرد و -  
 فردوسی در ضمن یکی از اشعارش ببدبختی خود تصریح کرده میفرماید :

حکیم گفت کمیرا که بخت والانیست	بهمچ روی مرا ورا زمانه جویا نیست
برو مجاور دریا نشین مگر روزی	بدستت افتد دری کجایش همتانیت
یکانه درگه محمود ز اولی دریاست	چگونه دریا کاورا کرانه پیدا نیست
شدم بدریا غوطه زدم ندیدم در	گناه بخت من است این گناه دریانیت

و نیز فرموده است

یکی ایلمس شیچراغی بجست	که باوی بندی عقد پروین درست
فرورنده چون ماه و خورشید بود	سسزوار بازوی جمشید بسود
خری داشت آن ابله کور دل	بجانش بندی چمان خر متصل
چنان شیچراغی که نامد بدست	شنیدم که برگردن خر بهمست
من آن شیچراغ سحرگاهیتم	که روشن کن از ماه تا ماهیتم
ولیکن مرا بخت ابله شعار	بخت است برگردن روزگار

بعضی از محققین قطعه اول را که ذکر شد بنظام الدین قزوینی اصفهانی مداح سعد بن زنگی نسبت  
 داده و قطعه ثانی شیچراغ را از ملا زمانی یزدی معاصر شاه عباس کبیر دانسته اند .  
 برای اطلاع بشماره دوم سال اول مجله یادگار مراجعه شود و نیز در شاهنامه اغلب ببدبختی و تیره  
 لاری خود تصریح کرده و از جمله فرموده :

کسوف خورد دباهد می خوشگوار  
 هوا پر خورش و زمین بر ز جوش  
 خنک آنکه دل شاد وارد بنوش  
 نرم دارد و تنان و نقل و نیبند  
 سرگرفتندی تواند برهند  
 برخشای بر مردم تنگ دست  
 مرا نیست این خرم آنرا که هست

و از این قبیل در گفته های او بسیار است. بعضی بعلاوه بر شاهنامه داستان یوسف و زلیخا را هم با و نسبت میدهند که برشته نظم کشیده و در آغاز آن از صرف عمر خود بنظم شاهنامه و تعریف رستم و افراسیاب و... و... اظهار تاسف کرده میفرماید:

بدینگونه سودا بختند خورد  
 کهای نیمه از عمر خود کم کنم  
 جهانسی پسر از نام رستم کم  
 کهاین داستانها دروغ است پاک  
 نیرزد دوصد زان بیک مشت خاک  
 بیابشتو از من خکایات را  
 ز من این کجا در پختند خورد  
 آگر تلتک ایات را

سراسر همه قصه یوسف است  
 ز قول جهان داور منصف است... الخ  
 ولکن صاحب نظران بصیر در انتساب این مثنوی یوسف و زلیخا بطبع وقار فردوسی تسلیم نیاورد و قبول نکند زیرا ابیان این مثنوی هر یک شاهی است که این اشعار از طبع بلند فردوسی سر... نزده است. زیرا اغلب ابیات آن در نهایت سخافت و سستی است مثل اینکه در ملاقات زلیخا با یوسف گفته:

زلیخا چو کویال یوسف بدید  
 زد دیدار او هم چو گل بشکفتند

بدیهی است ذکر کویال مناسب جنگ و جدال است نه مناسب با داستان عاشقی و دلدادگی و این قبیل نقاط ضعف از مثنوی مزبور بسیار است که میرساند مال فردوسی نیست.

حضرت عبدالیهاء جک ثنائی در روز ششم نوامبر سال ۱۹۱۵ م بمبئی در باره فردوسی فرموده اند که در آخر جلد اول کتاب درج لثالی هدایت نوشته ام از جمله میفرمایند... سه چهار هزار بیت گفته بود بواسطه ایاز آن را حضور سلطان خواند سلطان فرمود امشب مجلسی ما را فردوسی کردی ایچ بود که مشهور فردوسی شد والا اسمش ابوالقاسم است حضرات شعرا منصف بودند کنار کشیدند دیدن عمر یارین کار نیستند... الی قوله الغزیز.

سی سال زحمت کشید شصت هزار بیت برشته نظم در آورد و مستعد گرفتن عطا یا بود که وزیر سلطا حسن میمندی که وقتی فردوسی او را هجو کرده بود و از او اغیار داشت پشاه عرض کرد که ایمن شخص دهقانی بود اگر این وجه را بشصت هزار درهم مبدل کنی بیش از کفاف اوست. رای او را پذیرفته شد پول را آوردند فردوسی در حمام بود بیست هزار بکیسه کش داد بیست هزار بحکام بیست هزار شعارف نمود چون سلطان هم متهم بنانوا زاده بود ابیاتی در هجو او نوشت و بی بیفداد فرار کرد سلطان محمود او را از خلیفه بغداد طلبید که اگر او را ندهی با پای -

چون سلطان هم متهم بناتوزاده بود آسمانی در هجو او نوشت و بغداد فرار کرد سلطان محمود او را از غلیفه بغداد طلبید که اگر او را ندی با های بیلان آن مملکت را زبون کنم او در جواب نوشت الم ترکیف فعیل ربك با صاحب الفیل وتسلم تنمود و در بغداد فوت شد .

فرطت نسی خنیک ( بدیع ص ۵۱ )

تفریط در جنب در لغت کنایه از زیاده روی در تصور و گناه است و دور شدن از انجام وظیفه و جدائی و فرطت فی خنیک یعنی در عصیان و گناه افراط کرده ای .

فرطنا فی عهد الله ( مکا ج ۲۰ ص ۱۲۹ )

عهد و میثاق الهی را نادیده گرفتیم - در اجرای مراسم عهد الهی کوتاهی کردیم تقصیر کردیم - از عهد انجام بر نیامدیم .

فرعون

لقب سلاطین مصر قدیم و پادشاه مصر که معاصر با حضرت موسی علیه السلام بود

فرع المنشعب من هذا الاصل القویم

( مکا ج ۲۰ ص ۱۵۰ )

جمالقدم جل جلاله در کتاب اقدس از حضرت عبداللہا مرکز عهد و پیمان الهی بفرع - المنشعب من هذا الاصل القویم تعبیر فرموده اند و در کتاب عهدی تصریح فرموده اند که مقصود از فرع منشعب نازل در کتاب اقدس حضرت غضن الله الاعظم است .

فرعون

لقب عمومی سلاطین مصر قدیم است ولی مفهوم عمومی آن امروزه پادشاه مصر معاصر موسی است در اسم حقیقی این فرعون که معاصر موسی بوده اختلاف است مطابق تواریخی که در دست است نام فرعون مؤبور راسس سوم بوده که از سلاطین معتبر سلسله بیستم فرعون مصری است و بعضی نام او را می تپاه ذکر کرده اند . ( تفصیل الدر )



فرقانه ( فرقه من ۲۰۶ )

ناحیه کوهستانی و سیمی است در ترکستان روس و در قدیم جزو منطقه ماوراءالنهر بوده است  
سرچشمه بعضی از شاخه های جیحون و سیحون در آنجاست .

فرقدان ( مکتونه فارسی )

دو ستاره نزدیک قطب شمالی است که آن را دو برادران گویند .

فرقدان ( فرقدین )

بفتح اول و سکون را و فتح ثالث ( نام ستاره روشن نزدیک قطب شمالی است که در فارسی  
نامش دو برادران است .

فرقه عامه ( مقاله سیاح )

مقصود اهل سنت و جماعت هستند برای تفصیل بذیل شیعه و سنی مراجعه شود .

فرقه ناجیه ( مقاله سیاح )

شیعیان اثنی عشری میگویند که حضرت رسول الله ص فرموده اند که بعد از من امت اسلام  
به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد فرقه منها ناجیه والباقی فی النار ال . یک فرقه از  
آن هفتاد و سه فرقه دارای نجات و صدق عقیده هستند و بقیه هفتاد و دو فرقه دیگر همه  
در آتش جهنم خورده اند بود شیعیان میگویند که فرقه ناجیه ما هستیم که اثنی عشری هستیم  
و وصایت و امامت را بعد از رسول الله ص حق علی ع و اولادش میدانیم .

فرمانفرما ( لوح شیخ نجفی )

فریدون میرزای فرمانفرما برادر اعیانی حسام السلطنه سلطان مراد میرزا و پسر نایب السلطنه  
عماس میرزای پسر فتحعلیشاه تاجار است . مشارالیه با برادرش در جنگ با شاه خیره همراه  
بود و ظفر یافت و بعداً بحکومت خراسان منصوب شد و در سال ۱۲۷۲ هـ ق که برادرش  
حسام السلطنه نامور فتح هرات شد و بجانب خراسان عزیمت نمود فرمانفرما که در مشهد  
بود و حکمران خراسان بود در همین سال روز چهارشنبه شانزدهم ربیع الثانی بدو ورود حیات  
گفت و بحکم ناصرالدینشاه حکمرانی ولایت خراسان نیز بحسام السلطنه سلطان مراد میرزا -

### فرمان واجب الاذعان مرکز همد . . .

مقتصد فرمان تبلیغی صادر از کنگ اظهر حضرت محمد البهاست که دستور فتح بلاد  
وسالک مختلفه جهان در آن خطاها باحیای الهی مذکور گردیده و آن الواج مبارکسه  
که شامل فرمان تبلیغی است در مجلد سوهمکاتب عبدالبهاء مطبوعه در مصر توسط  
مرحوم شیخ فرج الله زکی الکردی بطبع رسیده است .

### فروضی بسطامی

در صفحه ۲۱۶ تاریخ ادبیات ایران چنین مکتوب است قوله :  
فروضی متوفی بسال ۱۲۲۴ - ۱۸۵۸ سابقا اشاره بمیرزا عباس فرزند آقا موسی بسطامی  
کردیم و گفتیم که بدوا مسکین و بیهدها فروغی تخلص مینمود . گویند قریب بیست هزار شعر  
گفته اما پنج هزار بیت از آن را انتخاب نموده و در پایان کلیات قائنی چاپ طهران ۱۳۰۲ -  
۱۸۸۴/۵ ملحق ساخته اند . تمایل بتصوف در حقیقت همان رابطه که میان دو شاعر  
بوده اکنون میان دیوان آنها موجود است . علی الظاهر بحکم قائنی فروغی بهفزل میل  
داشته و در هر حال منتخبات سابق الذکر تمام غزلیات است مطابق شرح حال مختصری که  
بهفزلیات منتخبه اش افزوده اند و در پیروی طریقه تصوف مثل بایزید بسطامی و حسین بن منصور  
علاج در عهد سابقه بذل همت و کوشش است و از این جهت طرف سوء ظن و تعقیب -  
مشرعین گردید .

سه بیت از اولین غزلیکه در منتخبات دیوانش دیده میشود بنظرم برای معرفی او کافی باشد  
کسی رفته زدل که تنها کم ترا  
کسی بوده نهفته که پیدا کنم ترا  
غیبت نکرده که شوم طالب حضور  
پنهان نگشته که هویدا کنم ترا  
با صد هزار جلوه برون آمدی که من  
با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

گوه‌رهای که بی مثل و مانند است و مروارید به که ناسفته است .

### فریبتون (مکا ج. ۲۰ ص ۸۲)

فریسی بمعنی عزلت‌گزین و گوشه گیر است و قوم از یهود بودند که در زمان حضرت مسیح با آن حضرت عداوت کردند این طایفه متظاهر و ریاکار بودند و بروح اعمال ناظر نبودند و با اجرای ظواهر شریعت بسیار اهمیت میدادند ولی روح و جوهر تعلیم الهیه را از دست داده بودند و مردمی بودند در نهایت ریاکاری و ظاهر سازی که ریاست روحانی یهود را بعهده داشتند در کتاب تاموس کتاب مقدس شرحی مفصل درباره آنان نوشته شده مراجعه شود .

### فزع اکبر

مصیبت بزرگ که سبب اضطراب و هم و هول گردد - هول روز قیامت . . . . بلائی که انسان را بی تاب و توان سازد . در قرآن کلمه فزع نازل و فزع اکبر در اصطلاح و در الواح مبارکه از قبیل لوح نجفی و غیره مکرر نازل شده است .

### فحفا (مکا ج. ۲۰ ص ۱۶۸)

هلاک باد . . . . مرگ باد . . . . نیست باد . . . .

### فحمت (مقاله سیاح)

وسعت - گشادگی - محل فراخ و وسیع .

## فصل الخطاب

از تالیفات جناب ابوالفضائل گلپایگانی است که در جواب اعتراضات حاجی مصطفی اسکوشی  
 شیخی مسلک و اثبات امر اعظم تالیف فرموده اند و شبهات خود را حاجی مذکور توسط جناب -  
 میرزا حیدر علی اسکوشی نزد جناب ابوالفضائل فرستاد . کتاب فصل الخطاب از کتاب فرائد  
 مفضلتر است و قبل از فرائد تالیف شده و کتاب فرائد شامل خلاصه‌ای از مطالب مندرجه در  
 آن است قسمتی از مقدمه آن را در درج ثانی هدایت نقل کرده ام این کتاب بطبع نرسیده  
 و نسخه آن در ارض اقدس ضبط است . جناب ابوالفضائل در آن کتاب فرموده است قوله :  
 یکی از فلاسفه دینی اختراع کرد در مقابل ادیان حقه قبل اسلام و مسیحیت و یهودیت و  
 خواست اوها را خود را جانشین اصول الهی نماید ولی موفق نشد و کسی با او گوش نداد این  
 شخص اگوست کنت ریاضی دان و فیلسوف فرانسوی در قرن ۱۹ بود شرح اقدام او از این قرار  
 است :

اگوست کنت ریاضی دان و فیلسوف فرانسوی قرن ۱۹ که با شی فلسفه تحقیق است

این فیلسوف با آنکه علم را -

مخترع دیانت انسانیت است

میزان قرارداد را و برای دیانت و الوهیت اعتبار و حقیقتی قایل نشده است خود شر دینی جدید  
 اختراع کرد و یک معبود اعظم فرض نموده یعنی از برای جمیع افراد بشر از گذشتگان و آیندگان  
 مظهری بنام موجود اعظم قائل شده است  
 و بشر را بخدمت و عبادت این  
 معبود موعوم دعوت کرده و عجب آنکه مانند مذهب کاتولیک مراسم تقدیس و دعا و مناجات وضع  
 کرده و تقویمی مخصوص درست کرده و جمعی از فلاسفه را بنام طبقه روحانی قرارداد داده و از -  
 دولت خوسته که بآنان حقوق بدهد و عکس معشوقه خود را  
 مانند تصویر

حضرت مریم دستور داده است که پیروان مورد احترام قرار دهند .

( از کتاب آقای مهندس ایزدی )

## فصل الخطاب

کتابی است که ابوالفضل تالیف فرموده و میتوان گفت کتاب الفرائد خلاصه آن کتاب است نسخه خطیه این کتاب خیلی کماب است و یک نسخه کامله در ساحت اقتدار موجود است آنچه که در شهر حلد آیات مورخه باسم فصل الخطاب معرفی شده اشتباه است بلکه نام رساله که بسا آیات مورخه در چین بطبع رسیده رساله ایبیه است و از قبل شرح آن مستشرق گردید .  
در این مقام قسمتی مختصر از فصل الخطاب نقل میشود :

و در کتاب کبیر فصل الخطاب در این مقام چنین فرموده است قوله ره :  
بلی در قرون مادیه و این قرون برخی از نفوس را قساوت قلب و غفلت از حق موجب آمد که بغیر ما ان الله تکلم نمودند و بدعاوی باطله زبان گشودند و عقول بشریه را در تشریح شرایع کافی ودانی دانستند بلکه برخی از ایشان شریعت و آدابی ترمیم دادند و گروهی را عم بخرافات خود فریفتند لکن دیری نگذشت که اراده قاهره بساط گفتند ایشانرا فرو نوشت و خیالات مضدکه ایشان را نبلو فرمود و جز افسانه عبرت آمیز در بطون کتب از ایشان باقی نگذاشت مانند تئودای سوری و یهودی حلیلی در اوقات قریبه بظهور حضرت مسیح و مسیلمه و سجاج و غیرها در ایام شهرت حضرت خاتم الانبیا و حکایات حیرت انگیز ارفون خان مغول که بتحریر سعدالوله یهود در ایران و علاء الدین خلج در هندوستان عربیک داعیه ادعای رسالتی و اندیشه تشریح دینی داشته خود در ستون کتبوتواریخ مسالوراست و از همه اعجاب حادها ایست که در این قرون اخیره در فرنگستان وقوع یافت و از حکمای آن ملکه و دانشمندان آن کشور که مردم در مراتب علم و تمدن خود را انوار ملک میدانند ظهور نمود و خلاصه آن چنان بود که بسبب غلبه و کثرت طبعیه و استهزا و افتانت اینان بشرایع و ادیان انقلاب بزرگ و در فرانسه شامخ شد تا آنکه در سنه ۱۷۹۲ میلادی عموم انالی آن ملکه نورس نمودند و پادشاه خود لوئیس شانزدهم را بازن خواهرن کشتند و پسرش را بهاره دوزی سپردند و احکام و قوانین سابقه را باطل نمودند و تاریخ میلادی و اسامی ماه ها را بآنچه خود اختراع نموده بودند تبدیل داشتند و دیانت مسیحیه را باطل کردند و دینی دیگر بیا نمودند و در آن هم متفق نشدند زیرا که در اثنای شورش زنی جوان و نیکو روی را از زبان مطربه مغمیسه که در وجاهت و زیبایی و حسن لباس و زینت ممتاز بود آوردند و او را بر مذبح کلیسای نتردام پاریس بیا دانستند و خلق بسیار در آن محفل مجتمع بودند در آن حین مردی ثنوت نام که از بزرگان بود برخاسته بجماعت بدین گونه خطاب کرد که ای مردمانی که روی بعمدم و فنا دارید پس از این اصوات موحشه که آنرا بمعبودی نسبت میدارند که از او شام خود شما آفریده شده بود مترسید و پس از این نهرسیدند جز این را و اشارت بآن زن خود برنموده زیرا که این است معبود تمیز و حکم صواب

چون این خطاب را استماع نمودند در برابر آن رقی سجده کردند و در آن اوقات اموری را مرتکب شدند که قلم او نگارش آن شرم مینماید پس از چندی از این روش هم برگشته و دینس دیگر اختیار نمودند که آنرا برخی از علماء اختراع نمودند و آن این بود که خدای عزوجل را بپرستند و بر حسب اصول دیانت بخصوص احساسات و طبیعیه و کفایس را مقام عبادت مقرر داشتند و دستور ایطانشان بسیط و حاوی دو قضیه بزرگ بود نخست اعتراف بوجود باری دوم بقای نفس انسانی و خلوق آن و شریعت ادبیب ایشان نیز حاوی دو مبداء بزرگ بود اول محبت خداوند عزوجل دوم محبت خلق و مناسک ایشان مشتمل بود بر تازها و تمسحها و پاره از شمار بسیطه . . . . بالجمله نوفل افندی بن نعمته الله طرابلسی که از فضلاء ملت مسیحیه و مصنف کتاب زنده الصحافه فی الصول المعارف است در مجلد ثانی این کتاب پس از ذکر این حادثه میگوید مقاصد این قوم در مملکت فرانسه و سایر بلاد اروپا انتشار یافت و دیگری نگذشت که آثار آنها معدوم شد و عقابشان مقطوع گشت . . . . بهمن بار پارس زردشتی که از خدام و شاگردان رئیس الحکماء ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا النجاری بود پیوسته شیخ را اشارت نمودی که مداهی مقام رسالت گردد و شریعتی جدید تشریح نماید و شیخ در پاسخ اوسکوت فرمودی و از لا و نعم هیچ نگفتی تا آنکه لملاء الدوله کاکویه از مسعود غزنوی بشکست و از اصفهان بهمدان فرار نمود و در این حال شیخ را قیام باصلاح امور علا الدوله مقتضی سفر شد و بهمنیار نیز در خدمت او بود در اثنای مسافرت شیخ در بلدی فرود آمد و آن هنگام او آخر فصل خزان و اوقای هیوب بادهای خنک بود و شیخ را از طول میل خواب نمیبود و همچنان در بستر خفته با بهمنیار در مسائل علمیه صحبت میفرمود در اثنای سخن شیخ را عطش فروگرفت و از بهمنیار شربتی آب طلب نمود وی را برودت هوا طمع از اجابت آمد و مسله دیگر در میان آورد تا شیخ را تشنگی فراموش شود و بدینگونه چند بار شیخ آب طلبید و او در هر بار سئوالی دیگر نمود و شیخ را بسخن مشغول داشت تا نکه شب بی پایان آمد و سپیدی صبح بدید و صوت مؤذنان از هر طرف بلند شد شیخ از بستر برخاست و بهمنیار را فرمود بر خیز تا جواب چندین سألۀ ترا بگویم که پیوسته مرا میگفتی ادعای رسالت کن و شریعتی تشریح نما همانا از عصر صاحب شریعت اسلام زیاده از چهارصد سال گذشته و کسی از این مردم بشرف لقای او مشرف نگشته است و هم گن حضرت بانگ نماز را از فروض دینیه مقرر نداشته مع ذلک این خلق در این شب سود و صولت برد خواب خوش را ترک کرد و قبل از وقت بنگدسته برآمده و بتلاوت آیات مشغولند که چون وقت فرا رسد سنت اذان را بجا آرند و من با انیکه بسبب تعلیم و مخدومیت بر توحیق و جواب اطاعت دارم و در این شب چندین بل بر سلیل حتم شربتی آب طلب نمودم برودت هوا ترا مانع از اجابت شد و تحمل شد و نیت شد اندک موجب عصیان و مخالفت آمد چنین نیست

که هر کس علمی تحصیل نمود و یا هر خلق امارتی یافت تواند بقوت علم و یا قدرت ریاست  
 در مدعی مقام رسالت گردد و دینی و آئینی بدون اذن خداوند تشریح نماید انبیاء را فرمانی  
 است آسمانی که بدان هر نوع بشر غالبند و روح است قوسی که بقوت آن هر جذب قلوب قادر  
 بر دیانت از ظلمت کذاب نزاید و نتیجه راست از قیاس گزیناید موثر حقیقت از علم امر غفلت  
 نموده است و علقه الملک را سنه د نولم اخذ ننموده فما ابلع قوله تبارک و تعالی :  
 فی الفرقان العظیم و الكتاب الکریم و لو تقول علینا بعض الا قاول لاخذنا منه بالیمین ثم  
 انظمنامنه الوئین فما منکم من احد عنہ حاجرین . . . . . انتہی

این غلام متحیروار، سراسیمه آثار گاه از زمین و گاه از بیار، موی کنان و مویه کنان میدویدم  
و التماس میکردم گاهی در عتاب بادایه و گاه در استمالت همسایه، گاهی با سگان در جنگ  
زگزیز و گاهی با زنان در ستیز و آویز، تا نزدیک سحر که آن هنگامه نرسد و هنوز این غلام  
را سبز براندایشه و خالگر بر جوش که چه کنم و کدامین از این دوزن را صدات بخشم و طلاق  
گویم که شب دیگر خادشه بی عظمیتر برخاست که نخستین را فراموش کردم.

مختصرش آنکه مادر زن توانلو در همانروز با دختر خویش پای جسارت پیش نهادی گیس سفید  
مادر دختر دوانلو را از خانه براندند بخیال آنکه کنیزی را برانگیزند که کهنه پارهی در زیر  
کرسی آن دو بیچاره برافزورد تا وقتی بوی فیتله بدماغ ایشان رسید چراغ هستیشان فرو نشسته  
دود از نهادشان برآمده باشد. لاجرم کنیزی رو سیاه نامه تپاه را که در سیاهی نمشیره  
دو دست ولی از قبیله عاد و شعوب، اغوا کردند و در کمن نشسته تا هنگام فرصت بجهت آنکه کپک  
فساد در شلوار آن بیچاره افتد گوشه پیراهنی را که بجهت عید دوخته بود سوخته پهلوی کرسی  
گذاشت و چون دود از آتش بگریخت. بسی بر نیامد که کنیز دیگر از میان خانه بانگ برداشت که  
بیاید در این خانه امیری سیاه بالای گرفته برعدی میسوزد و برقی میدرخشد. سقطش گفتند و

دشمنش دادند که مگر دیوانی؟ این چه جای مکر و زرق است و این چه جای ابر و سرق؟

هنوز این سخن در میان بود که قوایم کرسی از شراره آتش سوختن گرفت و از دم بگسیخت و  
صدای سوختن و شکافتن کاسه و صندوق بزهرة و عیوق شد.

ایش غلام که رعد و برق دیدم چون ابر بهار گریستن آغاز نهاد بانگ برکشیدم، زنان و پله  
برداشتند کنیزان ضجه زدند، چاکران پیام دیدند و در دود حریق بسردادی نیلی سرکشید  
برق آتش جستن گرفتند، همه و غوغا برخاست، همسایگان هجوم آوردند آتش دیدند بلا گرفته  
و دود بر آسمان رفته، صدای ریزش اشک زنان که از بیم مرگ ناشی باران و تگرگ بود بشنیدند  
مرد و زن از بام و برزق شمرش گوردند، سقاییان را بر شد با مشکهای برآب و با هزار ضجرت  
بجمع اجرت در رسیدند، طفلان از اشک و سقاییان از مشک بر در بام خانه آب میزدند،  
جمعی نیز با تیشه و کلنگ خانه را خراب کرده خاک بر سر آتش میریختند. طایفه بی از همسایه  
و بیگانه خسته دل ریش بودند یا گرگی در لباس میش، یا چون دزدی بخانه درویش، پرو پاه  
بازی و چاپلوسی در آمده چون موثر از در و دیوار بنای کاوش نهاد، اگر طعمی بود خوردند  
و اگر لباسی بود بردند، کدخدایان محله روزنامه و میله ساختند سگان بازار که همسایگان  
مردم آزارند، غوغای عظمیتر از شب پیش کشیدند، تاختند و جمعی را پاچه گرفتند و برخی را  
دامن دیدند - خیرگی سگان، شیرگی دغان، شرار نار، هجوم اشراق همه شب بر حالت  
خویش بود. تا آتش خورشید بر نخاست آن آتش فرو نشست.



اکنون این غلام چنانم که تازه از مادرزاده ام . از آنکج نه خانه دارم و نه اوضاع خانه چه مادر زنها بجهر بردند و اگر هم چیزی مانده بود مهر برداشتنند و مگر اینکه چهار پنج غلام زاده و کهنز زاده برهنه و گریسته باقی مانده که ناچار باید دست آنها را گرفته یا چون گدایان بر سر راه نشینم یا چون بستیان در طویله شامتا فتوت و مروت و بخشایش حضرت ظل الهی روحی فداه چه تقاضا کنند .

یکی دیگر از افراد خانواده او را نیز بخوبی میشناسیم و آن فرزندش محمد حسن متخلص به سامانی است . وی نیز در آغاز عمر در شیراز بسر میرده و چنانکه مذکور افتاد قاتنی پس از فرقتی دراز او را در سه سالگی بعد از بازگشت بشیراز باز دیده و بدو زبان فرانسه آموخته است .

میرزا طاهر دیباچه نگار در سال ۱۲۷۲ هجری قمری یعنی دو سال پس از مرگ قاتنی دربار استعداده و طبع شاعری وی چنین مینویسد .

... جوانی است مانند پدر بزرگوار بهشتی گوهر فرشتی دیدار آدمی سرشت مردی نهاد راست گفتار درست کردار ز بزرگمنش انسانی روش کم کزاف بی خلاف و نوبت موز نام اندرز . ویرا بحیوچه عهد صبی و مفتوح نشو و نفاست زبانه شعله ادراک و نکبت نانه سوهدا و فرسوخ قندیل دل و جزیر وند محیط آگاهی یعنی سخنان آبدار که از طبع و فادش میتراود و خود بصرافت طبع میسراید و از تازگی عبارات و نازل کنایات و استغارات در گوش خداوندان هوش اطیب من زمین الصبی است و احب من اهتر از الصبا . . . در سال یک هزار و دویست و پنجاه و شش هجری در دارالعلم شیراز از خداوند سعادت تولید این مثل بی مانند یافت و چهل روز در پارس گذاشته بر آستان معلی شتافت .

قاتنی در دوران کودکی بترتیب فرزند برداخت پس از آنکه دوباره بری بازگشت فرزندش نبود غالب عمر و اوقات را بخواندن پارسی و مقدمات ریاضی و حساب و شیآنروز آتی خویش را از تحصیل هنر فارغ و آسوده نمیکذاشت تا بدوازده سالگی که از پارس بری طی مسافت کرد و روی به دارالخلافه آورد .

در تهران قاتنی فرزند را که مستعد دریافت علوم و معارف عصر خویش بود تحت تعلیم قرار داد و بدو مانند اقسام ریاضی مشغول ساخته مسائل کلیه آن فنون را از هندسه و هیات و نجوم و حساب پیوسته بدو القا می کرد و بدقیقه بی از دقایق آنها ایضا نهمودن دست قضا طومار عمر پدر در نوشت .

فصل الخطاب (مک. ج. ۲۰ ص ۲۲۴)

هر مطلب مهمی که باختلاف خاتمه دهد و دفع دعوی و غائله نماید و هر اثر مهمی که سبب دفع شکوک گردد فصل خطاب نامیده شد و در لوح مبارک مندرج در مکاتیب سوم ص ۲۲۴ - حضرت عبدالبهاء جل شانه بجناب آقا سید مهدی گلپایگانی میفرمایند که تو بسیار زحمات کشیدی تا آخرین اثر جناب ابوالفضائل را جمع کنی و ترتیب دادی و این اشاره با اقدام جناب سید مهدی گلپایگانی حسب الامر مبارک بتکمیل کتاب کشف الغطاء من حیل الاعطام است که حضرت ابوالفضائل در رد شکوک و شبهات کتاب نقطه الکاف شروع بتالیف فرمودند ولی باتمام آن موفق نشده بر اثر کمالت صعود فرمودند و جناب آقا سید مهدی گلپایگانی باتمام آن در مدت هشت ماه با تحمل رنج و مشقتی پایان موفق شد و مورد عنایات گردید.

فصوص الحکم (مک. ج. ۲۰ ص ۲۲)

از تالیفات مهمه شیخ محیی الدین عربی است که تیسری شرحی کامل بر آن نوشته است (بدیله شیخ اکبر)

میرزا فضل الله نوری (مآئده ج ۵ ص ۲۵۷)

ز علمای دوره انقلاب مشروطه و طرفدار استبداد و مخالف با امر مبارک بود و کتاب اقدس را الای منبر بود و آیات راجع به ارض طاء را بلند خواند و استدلال کرد که مشروطه از احکام کتاب اقدس است و مردم را علیه مشروطه برانگیخت . مشارالیه اهل نور مازندران بود پدرش لا عباس نوری از شاگردان مجتهد مازندرانی بود که در مازندران بحضور جمال قدم جل جلاله - سفر اول حضرتش بمازندران مشرف شد و ملازمت آن حضرت را اختیار کرد ولی فضل الله سرش از موهبت ایمان محروم شد و عاقبت در روز سیزدهم سال ۱۳۲۲ هـ ق در طهران وسط آزادی خواهان بدار آویخته شد . شرح احوالش در انقلاب ایران تألیف فراوان و کتاب بداری ایرانیان ناظم الاسلام کرمانی و تاریخ مشروطیت ایران تألیف احمد کسروی و کتاب راموشخانه و فراماسونی در ایران تألیف اسماعیل رائین مندرج است .

میرزا فضل الله معاون التجار (مآئده ج. ۲۰ ص ۱۶۸)

پسر حاج کمال الدین نراقی است که از اعیان با حرارت و ثابت بر میثاق بود و در سال ۱۳۲۷ هـ ق در سینقان کاشان بدست اشرار مسلمین بشهادت رسید الواح بسیار از مرکز میثاق باعزاز او نازل شده که در مآئده آسمانی و گنجینه احکام

فضیل خراسانی ( ماده ج ۴ ص ۱۱۱ )

ارزها و معانی فطریه در استان بود. فضیل بن عباس در قرن دوم هجری سنست در آنجا  
حال رهبر راهزنان بود و پس از چندی راه خیر و صلاح پیش گرفت و ارزها را معروف شد  
شرح احوالش را شیخ عطار در تذکره الاولیاء به تفصیل نوشته است و علامه دهخدا در لغت نامه  
(رریف-هف) در ذیل نام فضیل از تذکره الاولیاء نقل کرده مراجعه شود.

فطام ( بدیع ص ۳ )

طغیل را از شیر باز گرفتن .

فطرت اصلیه ( بدیع ص ۲۷۸ )

کیفیت میل و شوق باطنی هر کس با اعمال خوب یا بد که ماده آن در وجود او سرشته  
شده و بموجب همان فطرت اولیه عمل مینماید و این بحث در فلسفه بود در نظر محققین  
است و در اطراف آن آراء و عقاید بسیار ابراز شده است .

فقرنا هابثالست ( مکا ج ۰ ص ۴۷۵ )

آیه قرآن است در سوره یس که درباره رسولان مسیحی که با نطاکیه رفته بودند فرموده  
که دو نفر از را فرستادیم برای ابلاغ کلمه و قبول نکردند مردم انطاکیه و ناچار پس از آن  
رسول سوم را که پطرس بود فرستادیم . . . و شرح آن در لوح مبارک مندرج در مکاتب  
جلد اول صفحه ۴۷۴ ) مندرج است و شمعون که فرموده اند همان پطرس رسول  
است .

فقاع ( مکا ج ۰ ص ۱۷۰ )

از مسکرات است . شرابسی است معروف " بهضم اول و تشدید قاف " ماده اصلی این مسکر  
جو و یا مونیر و یا برنج و خرماست یعنی از هر یک تا از این مواد فقاع را بدست میآورند .

فقره ( بکمر اول و سکون ثانی )

دنده . . . دندانه . . . قسمتی از مطلب . . . قسمتی از کلام ( مجازا ) هر صاحب عدل

عبارت از فتاوی ابوحنیفه امام اعظم است مشارالیه در سال ۸۰ هجری مطابق ۶۹۹ میلادی متولد شده و پس از ۲۰ سال زندگی در سال ۱۵۰ هجری مطابق ۷۶۷ میلادی درگذشته است پدر ابوحنیفه ثابت نام داشته است وجدش موسوم به (رماطون) بوده است که اعراب او را از ایران اسیر کرده بکوفه بردند و در آنجا آزاد شد ابوحنیفه از علمای بزرگ است مصل تدریجی در کوفه بوده مذهب حنفی در فروع دین با و منسوب است که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است و امروز پیروان زیاد دارد از مولفات او (الفقه الاکبر) و کتاب سند (میثاق از زندگانی این حنفیه الاجلای مفصلی نداریم همین قدر معلوم است که شخص متمولی بود و یکسب بزآزی و خز فروشی زندگی میکرد از منصب قضاوت بیزار بوده است بزید بن ابوهبیره که از طرف بنی امیه در کوفه حاکم بود و منصور عباسی ابوحنیفه را تازیانه زندگ بقبول منصب قضاوت مجبورش کنند بر اثر این رفتار ناگوار و فاجع (دائرة المعارف اسلامی جزو سوم از جلد اول) قهر ابوحنیفه در بغداد مشهور باعظمه است.

#### فلسفه اولی (مکاج ۱۰ ص ۱۱۱)

حکمای قدیم یونان مانند افلاطون و ارسطو و غیره ها.

#### فلسفات لسان (بفتح فاء و لام)

آنچه که بی اختیار بدون توجه در حین سخن گفتن از زبان جاری میشود و اغلب در ضمن معنی برای پنهان داشتن مطلبی ممکن است انسان در ضمن جواب و شرح آن مطلب بی اختیار مطالبی بگوید که مسمع با هوش باصل راز مستور بی سرد.

#### فلسطین

نام مملکت کوچکی است که اورشلیم مرکز آن است این اقلیم از مالک قدیمه است و اسم آن بکرات در کتب عهد قدیم از قبل سفر داوود و غیره نقل شده امروز هم به همین اسم موسوم است.

اصطلاح فلسفه قدیم است که افلاك را که معتقد بوده اند اشیر میخواندند کلمه اشیر بمعنای جسمی است که قابل حرق و الیتم نیست و از کون و فساد برکنار است کون و فساد از مختصات اجسام غیر اشیری است که تغییر می پذیرد ولی جسم اشیری بخایت لطیف است و از فساد و پاره شدن و بهم متصل شدن برکنار است و همواره در نهایت لطافت و برک حال باقی و برقرار است بخلاف اجسام عالم کون و فساد که همواره در کون و فساد و تغییر و تبدیل هستند .

فلك الافلاك - فلك اطلس ( فرائد ص ۵۹۶ )

فلك نهم است که محیط بر کل عالم است . ( بذیل افلاك تسعه مراجعه شود ) و از آن فلك اطلس گویند که دارای کوكب و ستاره همست .

فلك القدم سفینه المقدس ( بدیه ص ۲۲۳ )

مقصود از شریعت الهیه است که را کبیر آن سفینه اهل بها هستند و شرح آن در تفسیر یوسف از قلم حضرت نقطه اولی نازل شده است .

فلجزم ( مک. ج. ۲۰ ص ۲۲۲ )

پس مهتلس بزکام شود .

فلشم ( مک. ج. ۲۰ ص ۲۲۲ )

پس استشمام کند . . .

فنادق ( هری )

جمع فندق ( بضم فاء و سکون نون و ضم اول ) بمعنی مہمانخانه و هتل است و فنادق جمع آنست ( بفتح فاء و کسر دال )

نبت

فنشات و نصت و فرعت و اورفت و ازهرت و اشمرت ( مک. ج. ۲۰ ص ۱۹۴ )

پس از آن درخت روئید و نمو کرد و شاخه ها باطراف منتشر کرد و برگ آید .

فنلاند که نام دیگر آن سوئومی است در اروپای شرقی در شمال شرقی دریای بالتیک واقع است و با خاک شوروی و سوئد و نروژ مجاورت دارد مساحتش ۳۳۷/۰۰۰ کیلومتر مربع و چهار میلیون جمعیت دارد دریاچه های متعدد از بقایای یخچالهای قدیمی در این کشور موجود است پایتخت آن بندر هلسینکی در کنار خلیج فنلاند است شهر مهم آن تورکو و حکومتش جمهوری است جنگ بسیار دارد و گله داری در آنجا رایج است - صنعت مهمش کاغذ سازی و تهیه خمیر کاغذ است آبشارهای فراوان برای تولید انرژی - دارد . ( فرهنگنامه مرکبیر )

فوسات ( بدیع ص ۲ )

نیم های خوشبوی و جان بخش

فوران ( لوح مبارک ) - جوشش - فواره زدن .

فسی ( حرف جسر )

در - الفاء فی الکوب یعنی آب در کیوان است .

فیالقی . . . ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۴۲ )

لشکرها - سپاه مطهم . . .

فیالقی ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۲۷ )

لشکرها - قشون ها .

مقصود از میم مازندران است که در آمل مازندران جمالبارک را مدتی محبوس کردند و شرح آن در تاریخ نیل در ضمن وقایع قلعه طهری مسطور است .

فیثاغورس ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۱۲ )

از فلاسفه معروف یونان قدیم است که در سال ۵۷۲ قمری از میلاد متولد شد و بمصر و شام سفر کرد و از انبیای یهود مسائل بسیار فرا گرفت و در ۵۳۰ ق م در ایتالیا مکتب جدیدی راه انداخت آثار بسیار دارد و نفوس بسیار را تربیت کرد و در سال ۵۰۰ ق م در گذشت فلسفه او درهم پیچیده و مبذ و وجود زعداد میدانند و در کتب فلسفه نظریه اتمن ضبط است .

فیض اقدس ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۰ )

در اصطلاح فلاسفه و صوفیان قضا ازل و ثبوت اشیا است در علم حق بنظام الحق و انفصل از جهت تابعیت آن اسما و صفات حق را که همین ذات اوست و وجود آن ماهیات در خارج بافاضه وجود بر آنهاست بر حسب اوقات و استعداد است مخصوص از حق تعالی که فیض مقدس است . . . و فیض مقدس در تصوف تجلیات آسمانی است که موجب ظهور چیزی است که در خارج وجود است مدارات آن اعیان را تقاضا کرده است و آن مرتب بر فیض اقدس است زیرا که بواسطه فیض اقدس اعیان ثابت و استعدادات اصلی آنها در عالم علم تحصیل مییابد و بواسطه فیض مقدس اعیان و لوازم آنها در عالم عین تحقق مییابد و از فیض مقدس نفس رحمانی و وجود منسظم تعبیر شده است و بالجمله مرتبت تجلیات آسما را که موجب ظهور و بروز مقتضیات اعیان در خارج است فیض مقدس نامند . . . ( لغت نامه دهخدا )

فیض المدرار ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۴۰ )

باران فراوان - بارانی که پشت سرهم میبارد .

فیض مدرار و غیث هطال ( نکا ج. ۲۰ ص ۱۶۴ )

باران پشت سرهم ببارد و بارانیکه بشدت ببارد و مدرار بکسر اول باران دنباله دار که قطع نشود و هطال یعنی بارانی که بشدت ببارد .

فیلسو ( فرائد ص ۱۲۰ )

فیلسوف یهودی است که سیزده سال قبل از میلاد مسیح در اسکندریه متولد شد و پنجاه و چهار سال بعد از میلاد در گذشت فیلسوفی میکرد که عقاید یهود را با فلسفه یونان تطبیق کند مشارالیه میگفت که عقل بشر از ادراک کند و حقیقت ذات غیب خداوندی را جزا است .



قارون ( ماده ج ۵ ص ۶۶۵ )

از منسوبین حضرت موسی ع بود که بواسطه ثروت بسیار مغرور شد و از متابعت حضرت موسی سرپا زد و به هلاکت رسید در تورات نام او را قوح نوشته اند و بنام او مثل زنند و گویند که بدعای موسی قارون و جمیع گنجهای او بزمین فرورفت . سعدی فرمود قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت . .

قاصمه ( مقاله سیاح )

شدید - سخت - شکننده .

قاصمته الظهور ( مکه ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

مصیبتی که از شدتش پشت مردم میسکند . . . میسکند پشت ها را . . . کنایه از شدت رنج و مصائب . . . .

قاصیته و دانیه ( مکه ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

دور و نزدیک . . . سرزمینهای دور و نزدیک . . . .

قاصا صعضا ( مکه ج ۳۰ ص ۲۷۰ )

یعنی بیابان بی آب و علف و خشک که کوچکتر نشانه لزاب و آبادانی در آن نباشد .

کوه قاصف ( بدیع ص ۱۰ )

کوه قفاز است که در لسوح مبارک حضرت عبدالبهاء مصرح است و بعقیده سلیمین کوهی است که دور دینا را گرفته و مسکن سیمغ است .

قاف و المیم ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۰ )

مقصود شهر قم است که مدفن معصومه دختر امام موسی کاظم ع آنجاست و مزار شیعه است و در این لوح نسبت با حبابی قم و خصوصا به برادران سداف اظهار عنایت فرموده شد .

قال ابو جعفر الطوسي ... قلت لا يجيب الله (ع) انتم الصلاة في كتاب الله (لوح نجلى)

این حدیث شریف را مرحوم مجلس علیه الرحمه در مجلد هفتم بحار الانوار (طبع کبانی ص ۱۰۴) نقل فرموده  
از این قرار فرموده .

• کز ... روى الشيخ ابو جعفر الطوسي باسناده الى الفضل بن شاذان عن داود بن كبير قال قلت لا يجيب الله  
انتم الصلوة في كتاب الله عز وجل وانتم الزكوة وانتم الحج فقال يا داود نحن الصلوة في كتاب الله عز وجل  
ونحن الزكوة ونحن الصيام ونحن الحج ونحن شهر الحرم ونحن البلد الحرم ونحن كعبة الله ونحن ليلة الله  
ونحن وجه الله قال الله تعالى فانما تولوا ثم وجه الله نحن الايات ونحن البيوت ومدونا في كتاب الله عز وجل  
الشمس والنجوم والبنى والخمر والنسوة والاصنام والاولاد والبيت والطاقت واليه والدم  
ولم العنزير يا داود ان الله خلقنا فاكف خلقنا وخلقنا وجمعنا اسماء وحفظه وخرزانه على ما في السموات وما  
في الارض وجمع لنا اعدادا اعداد او اهدانا لسانا في كتابه وكفى عن اسمائنا بلحسن الاسماء واحببنا اليه وحسى  
الاعداد نا واهدانا في كتابه وكفى عن اسمائهم وغرب له الاشارة في كتابه في ايض الاسماء اليه والى عباده  
المتقين . \* انتهى

مقصود از ابو جعفر طوسی محمد بن الحسن بن علی الطوسی ملقب به شیخ الطائفة است و از پیشوایان شیعه که سال  
سیصد و هشتاد و پنج هجری متولد شد و در سال چهارصد و هشت هجری به بغداد رفت و در چهارصد و شصت  
هجری بسن هفتاد و پنج سالگی در نصف وقت پاهت . نالیهت بسیار دارد . . .

#### قام من فی القبور ( مک . ج . ۱۰ ص ۱۳۸ )

مردگان زنده شدند . . . کتایه از ایمان آوردن نفوس است بمظهر امرالله که بعد  
از ایمان بحیات ابدیه رسیدند .

#### قائمه الكبرى ( مائده . ج . ۸ )

مقصود جناب قره العین ظاهره است . جمالمقدم جل جلاله زیارت نامه مفصلی خطاب  
بورقه الفردوس خواهر باب الهاب نازل فرموده اند رو باو دستور دادند که تلاوت کند  
و هر وقت بخواند برای زیارت حضرت ظاهره آنرا بخواند . و رقه الفردوس همشیره جناب  
باب الهاب بودند و در این کتاب ذکر شده است .

قبائل متعدده مختلفه . . .

در بیامهای مبارک نام قبایلی که در افریقا با مبارک مومن شده اند ذکر شده و اینک یکی از بیامهای مبارک را که شامل اساسی قبائل افریقائی است از اوراق اخبار محفل ملی باران با ایران در اینجا نقل مینمایند :

اساسی قبایل افریقا که با مبارکهای اقبال کرده اند

۱- آباتوتو	۲۴- یوانی
۲- آبو (کامرون فرانسه)	۲۵- دوالا
۳- آچولس	۲۶- امبو
۴- آدانی	۲۷- ایوه
۵- اگونا	۲۸- فانتسه
۶- آکیم	۲۹- گا
۷- آگیم ابواکروا	۳۰- گاندا
۸- آگوا بییم	۳۱- گیراما
۹- آشاننسی	۳۲- گیشو
۱۰- بافیا	۳۳- گونس
۱۱- باکالانگو	۳۴- گوانچه ( جزایر قناری )
۱۲- باکتندو	۳۵- گوره
۱۳- باکوزو	۳۶- هایا
۱۴- بانگ وری	۳۷- ای بی بیو ( کامرون فرانسه )
۱۵- بالوندو	۳۸- ای سو
۱۶- بانگانگه	۳۹- هنگا
۱۷- بانیانگه	۴۰- جالیو
۱۸- بارومبی	۴۱- گابارازی
۱۹- بازونگه	۴۲- کاکومگا
۲۰- باسا ( کامرون فرانسه )	۴۳- کسی آکا
۲۱- بنا	۴۴- کن یانگ
۲۲- بلتسا	۴۵- کنشیس
۲۳- بوندسی	۴۶- کگا

۴۸- کوشی	۷۷- موکوری
۴۹- کندي	۷۸- موگ بره
۵۰- کرو	۷۹- موسوکا
۵۱- کوکو	۸۰- موزاسی
۵۲- لوکبارا	۸۱- ناندی
۵۳- لپو	۸۲- نگولو
۵۴- مالگاس	۸۳- نوس
۵۵- مامپورو	۸۴- نیاکوزا
۵۶- مامپوه	۸۵- نمان کوله
۵۷- ماراجس	۸۶- نیارواندا
۵۸- ماراگولسی	۸۷- نیورو
۵۹- ماسائس	۸۸- پوکومو
۶۰- مپوردا	۸۹- سامیا
۶۱- مٹا	۹۰- سوگا
۶۲- ماکیریا ما	۹۱- موکوما
۶۳- مہایا	۹۲- تاجسونی
۶۴- مپپوری	۹۳- تو
۶۵- مینا	۹۴- شورو
۶۶- مکاکانگا	۹۵- تورگانا
۶۷- مکامبا	۹۶- صوسی
۶۸- مکامبہ	۹۷- واکامبا
۶۹- مکہایو	۹۸- یائو
۷۰- مکی مین لی	۹۹- پورہا
۷۱- ملوہیا	۱۰۰- زارامو
۷۲- مینالا	۱۰۱- زیبا
۷۳- منیاسا	۱۰۲- زولو
۷۴- مپوکومو	
۷۵- مٹا مٹا	
۷۶- موگیشو	

روزه جانورانی مانند گاو و گوسفند و غیره

قبرس جزیره شیطان

در مشرق بحرالروم که امروز مدیترانه معروف است جزیره ایست موسوم به جزیره قبرس که - اعراب آنرا چنین میخوانند و اروپائیان آنرا "ستای پرس" مینامند . با آنکه اسم حقیقی این جزیره "کوپروس" است و کلمه کوپر به لغت یونانی بمعنی مس است در سه هزار سال قبل از میلاد مسیح هرچه مس در منطقه مدیترانه مصرف میشد از این جزیره میآمد و گاهی بود که مردم سنگهای مس را از روی زمین جمع میکردند وقتی اسکندر راه مشرق را پیش گرفت این کلاه خود و خفتانی را که در جنگها بکار میرد از مس قبرس بود که پادشاه این جزیره آن کلاه خود و خفتان را بوی اهدا کرده بود در سال پنجاه و هشت قبل از میلاد این جزیره که مدتها استقلال داشت بتصرف رومیها درآمد . رومیها چنان آتش در جزیره مس بر افروختند که بعد از هزار و پانصد سال هنوز این جزیره نتوانسته بوضع اول خود برگردد و استقلال پیدا کند باینکه هزار سال است از این جزیره مس استخراج میشود هنوز هم صادرات مهمی از آن جزیره است و بیست و پنج درصد عایدی مردم آن فروش مس است بعد از رومی ها این جزیره بتصرف یونانی ها و مدتی هم بتصرف اعراب درآمد در قرون وسطی جمهوری و نیز این جزیره را متصرف شد . وقتی سلطان سلیم عثمانی معسوف به دایم الخمر بخلافت رسید لشکری جرّار برای تصرف قبرس فرستاد و مردم آنجا را قتل عام کرد و تا سال ۱۹۱۵ میلادی قبرس در تصرف عثمانیان بود پس از این انگلیس رسماً قبرس را پایگاه نظامی خود در مدیترانه قرار داد و هنوز هم هست .

" از مجله خواندینها نقل شد مورخ اسفند ۱۳۳۴ " بعضی هم میگویند که ساری پرس - بمعنی درخت سرو است که در آن جزیره بسیار است و اعراب آنرا قبرس گویند که معرب ساری - پسر است و یونانیان در باره الهه جمال که از این جزیره ظاهر شده داستانها دارند که در کتب اساطیر مذکور است و نیز جزیره شیطان معروف است شرحی در این خصوص از لوح این الذئب مبارک جمالقدم جل جلاله در جلد اول ریحیق مختوم مندرج است که اطلاع بر آن لازمست طالبین بدانجا مراجعه فرمایند .

جزیره ای است در قسمت شرقی دریای مدیترانه در داخل آسیای صغیر و نزدیک یونان و بحین ازل با همراهانش بهمین جزیره تبعید شد و در ماغوشیا که از مضافات قبرس است وفات کرد ( ۱۲۳۵ هـ ق ) و قبرس در آنجاست جزیره قبرس جزیره شیمان و جزیره قاف نیز معروف است . این جزیره در سال ۱۸۲۸ میلادی بتصرف انگلیس درآمد و پس از مذاکرات بسیار در سال ۱۹۵۹ میلادی استقلال یافت و در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی جمعی از مهاجرین ایرانی و چند تن از اعیان غرب بدانجا مهاجرت کردند و تشکیلات امریه تاسیس شد و مخصوصا جناب علی صداقتوزن و فرزندانش و دختر بزرگن شمسی خانم از مشهد خراسان بقبرس مهاجرت کردند و در آنجا خدمات شایانی نمودند و بتاسیس محفل روحانی و لجنات امریه موفق شدند . و مورد عنایت حضرت ولی امرالله جل سلطانة قرار گرفتند .

#### قبرس ( الواح مبارکه )

در الواح مبارکه از قبرس جزیره شیطان و جزیره قاف نام برده شده است مدتها بحین ازل با چند نفر از پیروانش در قبرس بسر برد و مرکزش در ماغوشیا بود و در همان جا وفات کرد و سال وفاتش ۱۲۳۰ هـ ق در ماغوش بود و یکی آثارش معوشد . در هنگامیکه حکومت عثمانی جمال قدم جل جلاله را بمکا نفی کرد چند نفر از اتباع ازل را باهییک مبارک جمالقدم بمکا فرستاد تا در سراسر مراقب باشند و جریان را اطلاع بدهند و چند نفر از بهائیان را هم همسراه ازل بقبرس فرستادند که پس از مدتی بمکا مراجعت و در جوار رحمت کبری آمیدند .

قبرس جزیره ای است در قسمت شرقی دریای مدیترانه در ساحل آسیای صغیر و نزدیک یونان قرار دارد . اخیرا در نیکوزیا مرکز قبرس تشکیلات امریه بهائی برقرار و جمعی بعنوان مهاجرت در آنجا سکونت کردند و در ماغوش نیز جمعی از اعیان هستند و بعد از سکونت بهائیان در آن جزیره حقیقت آنستکه جزیره شیطان جزیره الرحمن تبدیل شده است . این جزیره در سال ۱۸۲۸ م بتصرف انگلیس درآمد و در سال ۱۹۵۹ م بعد از معاریات شده مستقل شد و طراز حکومتش جمهوری است و در قدیم الایام در باره قبرس اساطیر و افسانه های بسیار معروف بوده که در کتب اساطیر مندرج است .

قبلی

با اهالی بومی مصر قدیم اطلاق می‌شود.

قبلیان

بومیان خنزه مصر را قبلی گویند و مقصود آنکه همانطور که حضرت موسی ع در میان قبلیان یعنی مردم مصر برنج و تعب گرفتار بود و پیر از اعلان دعوت موسی ع با آن حضرت بمخالفت پرداخته جمالبارت جل جلاله هم مانند موسی در بین مخالفین و معرضین گرفتار رنج و عذاب گردیده

قبلیان (بدیع ص ۲۰۳)

مردم مصری ... مخالفین حضرت موسی ع - اهالی مصر ...

مقصود قبه حظیره القدس ملی ایران است که بر اثر قیام علمای شیعه و تحریکات فلسفی واعظ معلوم الحال غیر متعقل و فتوای مراجع تقلید قزو طهرانی رئیس ستاد ارتش کلنگ بزرگی بدستگرفت و در حضور جمعی از ارباب عناد و با ضربات عنقیه قیه رفیعه حظیرالقدس ملی ایران را که در طهران خیابان یوسف آباد بنا شده است خراب کرد این عمل عجیب سروضدای غریب در عالم بها کرد و در همه مجلات و جرائد ایران و خارج ایران این داستان را با آب و تاب فراوانی نوشتند از جمله در مجله هفتگی تایم مورخ ۶ ژوئن ۱۹۵۵ منطبقه امریکا شرحی مبسوط نگاشت که ترجمه اش از طرف محفل ملی ایران در بین یاران منتشر گردید و صورت آن اینست :

هفته گذشته نادریاتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش ایران با سبیل قطور خود کلنگی را بلند نموده و بنهایت شدت بروی بزرگترین و مرتفعترین گنبد های طهران فرود آورد :

انجام این مراسم ملی مراسمی برگزار شده که دولت ایران با برآن داشت دیانت بهائیس را از صورت اصلی و روحانی خارج نموده تبدیل بیک ساختمان معمولی غیر مذهبی نماید از تمام اطراف و اکناف عالم از دریاچه زیبای میشیگان تا بندر حیفا در اسرائیل صدای اعتراض سخت بهائیان نسبت باین عمل شدیداً بلندگشت .

از نقطه نظر مسلمانان شیعه در ایران بهائیان یک جمعیت گمراه بشمار میگردند اخلاف ایشان بر روی اصل ظهور امام است که مسلمانان شیعه معتقدند هنوز ظهور ننموده و از نسل علی داماد محمد است و بعد از جنگها و مصیبتها و بلیات و گرفتن ماه و خورشید ظهور خواهد نمود و دوره مشعشعی را در تاریخ افتتاح خواهد کرد ولی بهائیان معتقدند که آن امام و موعود اسلام ظاهر شده و مبشر او میرزا علی محمد که خود را باب الهی خواند میباشد با اظهار عقاید الهی خویش اضطراب و هیجانی شدید بوجود آورده و در سال ۱۸۵۰ بوسیله دولت تیسریاران و شهید گردید .

بعد از باب میرزا حسینعلی یکی از وزیرزادگان ایران که دارای ثروت سرشار بود و لقب بهاء الله را بر خود نهاد جانشین او شد و در سال ۱۸۵۰ خود را موعود باب و ظهور کلی و فرستاده خدا خواند و در شرق میانه بانتشار تعالیم خود و رهبری قوم خویش پرداخت پس بهاء الله امر بهائیس را در غرب عالم انتشار داد بطوریکه حالا فقط در یک شهر وللمت اعلی نویز که مرکز بهائیان امریکا میباشد شش هزار بهائیس موجود است معبد عظیم بهائیس در ولیمت دارای نقشه عالی و وسیع میباشد بطوریکه صد هزار جهانگرد و سیاح در سال قبل برای مشاهده این معبد عظیم رفته و آنرا تماشا نمودند . بهائیان معتقدند که دیانت



دیانت بهائی نسبت به تمام ادیان ستار میبندد و تمام پیامبران و موسسین ادیان قدیمه مقدس بتاری دیانت ایشان بوده اند بهائیان مساعی و کوشش خود را برای سعادت و راختی فردی خویش به کار نبرده بلکه سعی و کوشش ایشان جهت استوار نمودن صلح عمومی است . ( بری آی واز ) رئیس بازتشیسته راه آهن شیکاگو که درای موی سفیدی است و فعلا سمت هیئت منشی بین المللی بهائیان را در حقیقا بعهده دارد اظهار میداشت حضرت مسیح در تعالیم خود نسبت بصلح عمومی اشاره ای نفرموده اند و این تقدیم مخصوص دیانت بهائی و بهائیان است که در این امر تقدم داشته و مساعی خود را صرف اتحاد بین المللی نمود و وضعت هرگونه عهدنامه و پیمانهای میباشد که با روح اتحاد و وحدت عالم مغفیرت نداشته و با تهدید و زور توأم نیست .

امام ( مقصود موعود اسلام است ) که بعد از بشارت باب ظهور کرده .

در زیر عکس مبارک رئیس فعلی جمعیت بهائی شوقی اندی رانی است که سن ایشان پنجاه سال و با همسر کاندائی خود در حقیقا زندگی میکنند که نسبت به دهست هزار نفر از بهائیان اروپا و انگلستان و قریب ۵۰۰ / ۱۰۰۰ نفر بهائیان ایران هم چنین نسبت به بهائیان امریکا راجع بتعداد خود اظهاراتی قلیل ملاحظه مینمایند ولی خودشان هم نسبت بتعداد آنها اطلاعات دقیقی نداشته باشند ریاست مینمایند .

بهائیان مشهور عالم - مثال ماری ملکه روماتیا کارل مارد و ستاره معروف سینما فیلان - ثروپیت و راکفلر مارگریت دختر ویلسن و رئیس جمهور امریکا میباشد . بهائیان معتقدند که مارگریت دختر رئیس جمهور ۱۱ ماده ویلسن را که ویلسن بعد از جنگ بین المللی اول بکنگره داد و تصویب شد مستقیما از روی نوشتجات و تعالیم بهاء الله گرفته و آن را به پدرش ارائه داده است . السن و ارت عضو محفل ملی امریکا اظهار میکرد هر کس معتقد بوحثت ادیان و مومین بدیانت عمومی بشد بهائی است ولو اینکه اسم بهائیت را نشینده باشد تعداد بهائی ها در ایران بمراتب بیشتر از امریکا است مدتی بود که مسلمانان متعصب از نفوذ بهائیان در ایران در بین جوانان و اولیای امور مملکت سخت بوحشت و هراس افتاده بودند بخصوص که چندین سرهنگ و سرتیپ از جمله پزشک مخصوص شاهنشاه سرتیپ کریم ایادی جز ایشان بسود .

ماه مبارزه با بهائیان با شروع ماه روزه بوسیله بعضی روسای مسلمان آغاز گردید و معمولا ماه روزه گذارها و معظه ها مذهبی و سیاسی در اسلام است این تبلیغات و مبارزات ضد بهائی سبب شد که مسلمانان مجبور نمائند دولت با قوای نظامی مرکز تشکیلات بهائیان ( حظیره القدس ) را گرفته و آن را خراب نمایند . و امید دارند که جلوت تبلیغات را در

بهاثیان را بگیرند همچنین لایحه بی تنظیم نموده اند که بهاثیان از داشتن شغل های دولتی در طهران محروم شوند و عضویت بهاثیان در هرگونه تشکیلات دولتی تحریم گردد یکی از اولیای امور بهاثی در طهران اظهار داشت طبق عقاید مقدسه دینتشی خود ما نمیتوانیم مقابله بمثل کنیم و اباءاهاثیان مفاصحت نموده و با انتقام جوش ناهشم تنها چاره بی که داریم این است که وسائل را کم فراهم نموده از موطن اصلی خویش به مالک دیگر هجرت کنیم . انتہی

عین این مقاله در یکی از جرائد طهران نیز ترجمه و نشر شد که عین آن در اینجا نقل میشود ولی صاحب جریده در ترجمه بیانی که زیر عکس مبارک در اصل مجله انگلیسی نوشته شده بود اخلال کرده است و پس از تطبیق آن با ترجمه محفل طی کاملاً باهل انصاف عناد و بغض جمیع طبقات در این ایام نسبت با مرالله واحبا' الله آشکار میگردد .

اینست عین نوشته جریده دینا شماره ۲۷۱ مورخ مرداد ۱۳۳۴ هـ. ش  
 نادر باتمانقلیچ که اولین ضربه ی کلنگ را بگنبد رفیع خطیره القدسی بهاثیان ایران در طهران زد شرح نسبتش بقرار ذیل است :

در دوره قیام سالار پسر آصف الدوله در خراسان در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه در دولتی بفرماندهی سلطان مراد میرزای حسام السلطنه باجمعی از شاهسیر ایران با مر شاه بخراسان عزیمت نمودند که از آن جمله امام قلی خان بیات ماکو بود که در جنگ سالار شجاعت بسیار کرد شاه شمشیری از طلا و چهارصد تومان مستمری سالیانه با امام قلی خان مزبور عنایت فرمود امام قلی خان بشاه عرض کرد که این شمشیر برای من کوی چنانست و با قیامت راست نیاید شاه خندید و فرمود شمشیری باو دادند که یک من طلا داشت و شاه او را باین آتشه باشان قلیچ لقب داد که بمعنی شمشیریک منی است . امام قلی نواده حسین خان سردار رابرتی گرفتو جد نادر باتمانقلیچ نتیجه این ازدواج بود نادر باتمانقلیچ در سال ۱۲۸۲ هـ. ش بدینا آمد و بعد از ارتکاب این عمل عجیب از ریاست مستشار ارشد معزول و بعنوان سفارتخیاکستان رفتو از عمل خود بی اندازه پشیمان است ولسی بهرحال بدنامی ابدی را برای خود بیادگار گذاشت .

قبیله بنی ظفار ( ماده ج ۵ ص ۶۶۵ )

قبیله ای از یهود معاصر حضرت رسول الله بودند که در آغاز مو'من به اسلام بودند ولی بر اثر حکم عدلی که رسول الله فرمودند همه مرتد شدند و شرح آن را در نفس لوح مبارک فندرج در صفحه ۶۶۵ بیان فرموده اند .

قصره ( ماده ج. د. ص. ۹۲ )

طلعت و تاریکی . . . زشتی و نفرت در قرآن مجید نازل شده قوله تعالی وجوه یومئذ ناصره الی الیها  
ناظره و وجوه یومئذ علیها غیره ترهفها قتره اولیک هم الکفره الفجره .

قتل رئیس و سائره . . . ( مثاله سیاح )

مقصود شهادت حضرت اعلی و سایر اصحاب آن حضرت است . . . .

قتیل ( مکه ج. ۱۰ ص. ۱۳۰ )

قتل شدنی یعنی کشته . . . گان . . . تیر بر وزن قتل یعنی بشود یعنی قتل  
و در مع آن قتل است مانند مرید و مرید . . .

قد حرف تحقیق است \* یعنی بتحقیق . . . هاننا . . .

قصدح ( مکه ج. ۲۰ ص. ۱۴۵ )

بفتح قاف و حکون دال ( مذمت . . . بدگوشی کردن . . .

قد رنا الحجر مقبل العباد ( سوره الظهور )

مقصود حجرا لاسود است که بفرمان خداوند و امر حضرت محمد رسول الله ص قبله گاه  
و محل توجه و احترام مسلمین قرار گرفت .

قدس الاقداس

معبد اورشلیم است که داود نبی به بنای آن اقدام نمود و فرزندش سلیمان آنرا  
بتمام رسانید .

(۱۸۳۵)

قدس الاقدس ( مکا ج ۲۰ ص ۲۶۲ )

معبد سلیمان نبی است که در اورشلیم بنانهاد و شرح قدس الاقدس و مذبح و سایر مشعلات آن را در مذاکرات تشریح فرموده اند و معنی خفیی آنرا ذکر فرموده اند مدتهاست که بهبود در ارض اقدس در کنار دیواری کج از آثار قدس الاقدس قدیم باقی مانده مجتمع میشوند و بگریه و ناله میبرد ازند که بهبود بر حسب بشارات انبیا عظمت قدیمه نیت را تجدید فرماید و قدس - الاقدس را و معبد سلیمان از تو بر پا گردد و آن دیوار گهنگه که در کنار آن گریه میکنند معروف بجدار اندیه و دیوار گریه است این لوح مبارک که ذکر قدس الاقدس در آن هست باعزاز حاج محمد رضای همدانی نازل شده است مشارالیه از احبای کلیبی نژاد همدان بود در اوائل احوال مردی فقیر و بی بضاعت بود و بتدریج صاحب ثروت بسیار شد و با داماد خود حبیب الله همدانی معروف بر اثر جوراب باقی حضور مبارک مرکز عهد الهی مشرف شد مردی بود در نهایت سادگی و بساطت و در محضر مبارک سئوالات عجیبه از روی خلوص مینمود روزی سئوالی از محضر مبارک کرد که و چون جواب فرمودند حاجی مزبور خندید و از شدت شوق و سادگی دست خود را به پشت حضرت عهد البها جل شاناه زد و عرض کرد : آتخذ انشاء اله هدیت را بهامسزرد که جواب سئوال مرا فرمودی . . . حاجی محمدرضا رامن در همدان دیده بودم با آنکه بهبود باز از دکان داری و تجارت و از نمایستاد بسرو دختر بهیمار داشت و اولادش بنام متحدین معروفند خودش هم کلمه متحدین را برای سچلش انتخاب کرده بود چند سال قبل صعود فرمود فرزندانش در ظل امرالله هستند ولی پسر بزرگش که دخترش را بچمشید مغناط پیرویی مطرود داده است با داماد مطرودش سرو سزی دارد اما هنوز پرده اش را پاره نکرده دامادش مطرود و بیچاره و سرگردان مانده زیرا از وی که برای او استدلالیه نوشته خیر و اثری ندید و الان حیران و پشیمان و درمانده و بیچاره مانده هر روز راهی را انتخاب کرده و هر ساعتی بطرفی رو میآورد و هذا جزای من اعرض عن الله سبحانه و تعالی .

قدس افندی - سیف الحق ( طائفه ج ۴ ص ۴۶۹ )

القاب است که سید محمد اصفهانی روی خودش گذاشته بود و خود را رجعت جناب قدوس هدایت و ازلیان او را قدوس افندی میگویند .

قدیم بالذات ( مکا ج ۲۰ ص ۴۲ )

موجودی است که وجود عین حقیقت و ماهیتش باشد و در تحقق احتیاج بعین نداشته باشد  
و ذاتا حقیقه و وصفا . . . و این موجود عبارت از خالق یکتا و آفریدگار بی همناست .  
جل جلاله و جز او قدیم بالذات نیست و نمکات جمیعا حادث ذاتی و در وجود و تحقق محتا  
بغیر ابدی الهی هستند .

قدیم ماضی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۵ )

افکنند - دور انداخت - بیرون افکنند

قرآن

کتاب آسمانی مسلمین است که بعضی از آن در مکه و بعضی در مدینه نازل شده است عده  
سوره قرآن ۱۱۴ سوره است تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی رسم الخط قرآن بدون اعراب  
و نقطه بود چون اغلب آنرا غلط میخواندند و حجاج دانشمندان را مجتمع کرده و امر نمود  
که برای تمیز حروف از یکدیگر و تبیین حرکات آنها نقطه و اعراب را وضع کنند ( خلاصه از بیانات  
سارکه حضرت عبداللہاء در روز ۱۳ مارچ ۱۹۱۶ ) .

قرباب قوسین ( مکا ج ۱۰ ص ۴۶۴ )

مقام قرب - مقامی که در شب معراج حضرت رسول ص بان مقام رسید و بقصد و گوشه  
گمان که از هم مسافت دارند حضرت رسول ص بخداوند نزدیک بود و از دوفاصله داشت .  
کناه : مقام مظهریت البیہ .

سید قرشی ( مکا ج ۲۰ ص ۱۷۲ )

منسوبین بطایفه قریش که از بزرگترین و محترمترین قبائل عرب بود و حضرت رسول ص از همین  
طایفه قریش بودند و منسوبین بان حضرت را سید قرشی میگویند .

قرطاس ( بدیع ص ۲۱۸ )

کاغذ .

تسرون وسطی عبارت است از فاصله از زمان که از سقوط روم بسال ۳۹۵ میلادی تا فتح اسلامول بدست سلطان محمد ثانی ملقب بفتح بسال ۱۴۵۳ میلادی را در اصطلاح تسرون وسطی گویند ( لغت نامه دهخدا ) و در دائره المعارف برتیا نیا که دهخدا نقل کرده میگوید . . . . از تسرون پنجم پس از مسیح تا تسرون پانزدهم میلادی را تسرون وسطی گویند و ماقبل آن را تسرون الولیه نامند .

### تسرون وسطی ( فرائد ص ۲۵۲ )

از سال پانصد میلادی را تا سال ۱۵۰۰ میلادی یعنی هزار سال فاصله بین ۵۰۰ میلادی و ۱۵۰۰ میلادی را تسرون وسطی خوانده اند و اصطلاح شده است .

### تسره کهر و سلاسل ( لوح نجفی )

دو زنجیر گران و سنگین بود که در انبار دولتی برگردن محبوسین می گذاشتند و جمال قدم جل زکرة در انبار مدت چهار ماه بیکي از این دو زنجیر مفلول بودند چنانچه در لوح نجفی فرموده اند قوله تعالی :

اگر وقتی آن جناب در انبار حضرت سلطان وارد شوند از نایب و رئیس آن محل بطلبند که آن دو زنجیر را که بیکي بتره کهر و بیکي بسلاسل معروف است بنمایند قسم به نیر عدل که چهار شهر این مظلوم در بیکي از این دو معذب و مفلول . . . . انتهی این دو زنجیر امروز در طهران در موزه شهرهائی کل مملکتی موجود و در معرض تماشای خاص و عام است .

### تسریح الاحشاء ( مکا ج ۱۰ ص ۳۹۵ )

کسی که معده و روده های او زخم باشد و در زحمت باشد .

### تسریش ( ماده ج ۵ ص ۱۶۵ )

مبشرین قبیله عرب از اولاد اسمعیل بن ابراهیم و عرب اسماعیلی و عدنانی معروفند . حضرت رسول از قبیله قریش بودند . قریش قبل از اسلام معروف به اصالت و دارای ریاست بود و بقی

### قرینه رئیس جمهور سابق امریکا

در مجله صدای امریکا شرحی در باره قرینه رئیس جمهور سابق امریکا مسطور شده است که عیناً نقل میشود :

زنی که او را با اشاره نیاکارا تشبیه کرده اند

امروز در سراسر جهان کمتر کسی است که نام بانو روزولت همسر رئیس جمهور متوفای امریکا را نشینده باشد .

این بانوی عظیمقام از قاره امریکا گرفته تا دورترین نقاط آسیا و همه اروپا و سراسر امریکا شهرت و احترام فوق العاده دارد . افتخاراتی که بانو الینور روزولت در طی زندگانی خود بدست آورده است آنقدر شایان تقدیر و متعدد است که هر کس جای او بود جز آسایش و راحت کاری نمیکرد و حال آنکه استراحت و سکون در فلسفه حیات این بانو مفهوم و معنایی ندارد و شب و روز خود را دائماً در حال تلاش و کوشش و خدمت بندگان و اجتماع خود میگذراند سیاستمدار هندی موسوم به سرینگال را او بانو روزولت را از لحاظ بزرگی و شخصیت ممتاز و برجسته اثر به اشاره نیاکارا تشبیه میکند .

در طی عمر دراز خود این بانوی شهیر آنقدر فعالیت اجتماعی و بین المللی داشته است که واقعا از شمار و ساب خارج است . مثلا در همین دو سال اخیر بانو روزولت دو بار دور دنیا سفر کرده و از چهار و هشتایالت مالک متحد امریکا و سن و دالیالت را دیدن کرده است . در طی سالهای ۱۹۴۹ بیست و پنج کتاب تألیف کرده است . در روزنامه ها و مجلات مرتباً مقاله نوشته و با صد ها شخصیت بزرگ و مشهور جهانی مکاتبه نموده است .

از اینها گذشته بانو روزولت دارای مقامات برجسته و منزلتی در مشاغل بین المللی و خود کشور امریکا است . و از آن قبیل ، ریاست کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل متحد است خانم روزولت در هر سال بین از پنجاه سخن رانی رسمی دارد ولی همه درآمد آنرا بیه بنگاههای خیریه میپردازد . غیر از این سخن رانی های رسمی ، ده ها سخن رانی رسمی مختلف در مجامع و انجمن های ملی ایراد میکند که پولی برای آن نمیگیرد .

تعداد مشاغلی که این بانوی عالیقدر دارد و در همه آنها ریاست و سرپرستی را حائز است از قدرت اداره هر شخص عادی خارج است . از خصائص بسیار برجسته این بانو ، صمیمیت و رافت او نسبت بکلیه مردم عالم صرف نظر از نژاد و رنگ و مذهب و ملیت میباشد و برای خاطر همین است که بانو روزولت نزد عموم مردم جهان احترام و عزت فوق العاده دارد .

وی اولین خانم امریکا شد و مدت دوازده سال این عنوان را حفظ نمود .  
 در ۱۹۴۵ وقتی فرانکلن فوت کرد ، فعالیت وی دو برابر شد . نماینده امریکا در سازمان  
 ملل متحد شد . پنفع جوانان یتیمان و کودکان فعالیت کرد و با تعصبات نژادی سخت  
 مبارزه نمود . لیبرالیسم وی یحدی بود که بارغنا مورد انتقاد قرار گرفت .

### قرینه غصن دیگر از اقصان یائسه ساقطه

مقصود از غصن یائسه ساقط میرزا ضیاء الله برادر میرزا محمد علی ناقص اکبر و میرزا بدیع  
 است که مادرشان مهد علیا بود . میرزا ضیاء الله نیز بعد از صعود مبارک جمال قدیم  
 جل جلاله بناقصین پیوست . زوجه اش شریا دختر مرحوم شیخ کاظم قزوینی ملقب به سنسدر  
 بود که بمطابعت شوهرش بناقصین پیوست . میرزا ضیاء الله مدتها قبل از زوجه اش وفات  
 یافت و شریا که در عنوان فوق از لویه قرینه غصن دیگر تعبیر فرموده شد نیز چندی  
 قبل مرد . شیخ کاظم سنسدر از دوره میثاق حضور مبارک شرف شد و با اجازه هیکل  
 میثاقی برای نصیحت دخترش بملاقات او رفت و در حین نصیحت سخن ناگهان جمعی از  
 منتسبین ناقص اکبر سنسدر هجوم بردند و او را کتک سختی زدند .  
 جناب سنسدر شرح این واقعه را بتفصیل در رساله فی نوشته و در مصر در همان ایام بطبع  
 رسیده است . برای تفصیل بمصاحفات و تحقیق مختوم مراجعه شود .



هرگاه لفظ در حال و مقام گفته شود که لفظ بکم آن حال و مقام بر معنی مجازی دلالت کند آن حال و مقام را اصطلاحاً قرینه حالیه گویند. و شرح آن در کتب معانی بیان مندرج است

### قرینه مقالیه

آنست که چون کلمه‌ای در معنی مجازی بکار رود با استناد قرینه لفظیه باشد مثلاً کلمه اسد بمعنی شیر درنده است و چون بگویند رایت اسدا یرمی یعنی دیدم شومری که شیر پرتاب میکرد این قرینه لفظیه شیر انداختن دلیل است که کلمه اسد از معنی اصلی خود بیرون رفته و معنی مجازی که شجاعت و دلیری باشد بخود گرفته است. ( فاء دهخدا )

### قریه کلین ( مقاله سیاح )

نودین شهران است و حدیث رب اعلیٰ بین ذکره مدنی در آنجا تشریح دادند و در همانجا بدنه بشرت لغای جمالندم جل جلاله مشرف شدند و این مطلب در لوح بسیارک جمالقدم باغزار ورقای شهید و نازل شد و نحو آن را در ریحیق مختوم جلد دوم در ذیل لغت تدوین شد گردید ام . تیر یحییوب مددش معروفه ایعه و بدر کینی در آنجا است بدینی شرف آنرا بر وزن امیر بیتیج اول و کسر تانی نهادند و در ظاهر فیروز آبادی بهمن نحو نیاید شده و بعضی بنامر صیانه تمدنیر بنام اول و سنج لام تلفظ میکنند و بعضی گفته اند دو قریه است یعنی کلین بنامه شمیار و دیگری بر وزن امیر . . .

### قریه واسکس ( تاریخ امر )

در جنگ مازندران این قریه اقامتگاه شاهزاده مهدیقلی میرزا و محل اردوی دولتی و مهاجمین بوده .

سرہ لعینہ و فلاہ من کبلاہ (مکاہج ۲۰۱ ص ۲۰۱)

فرزندان اورا کہ نور چشم او هستند و ہارہ جگر او میباشند . . . . .



## قزوین (السواح مبارکه)

یکی از شهرهای ایران و نزدیک طهران است احبای الهی در آنجا هستند و از آغاز امرالله  
سکن احبای و شهدای بوده و جناب حکیم یاشی قزوین از مشاعر احباب قزوین بوده اند و شرح  
حالشان را در محاضرات مجلد دوم بتفصیل نوشته ام منزل حکیم الهی امروز موجود و تبدیل بکتابخانه  
امری شده و جناب ابوالقاسم فیضی ایادی امرالله در اوقاتی که در قزوین بودند با مساعدت مدفیل  
روحانی قزوین تاسیس فرمودند و تا امروز باقی و مورد استفاده احبای الهی است . یاران رحمانی  
قزوین در نهایت روحانیت و انجذاب اند حضرت عبدالبهاء جل شانه لوحی راجع باحبای قزوین  
فرموده اند . . . . اللهم انک تعلم بانئیراض من احبای قزوین " در آغاز طلوع شمس حقیقت در سینه  
سشین و بعد از آن انوار ایمان و عرفان در قلوب نفوس مستعدہ در بلده قزوین بنهایت شدت تا باید  
و نفوس مقدسه ای که اسامیشان در تاریخ امرالله مذکور است در این بلده پیدا شدند علمای اسلام  
در کتب خود احادیث بسیار از رسول الله ص و اولیای اسلام در منقبت قزوین روایت کرده اند و آن  
را باب النجینه نامیده اند عده ای از این احادیث را در کتاب فوائد الرصفویه مرحوم شیخ عباس قمی  
نقذ فرموده است و در کتاب بال الجنه نیز که بنام مینو در بغاری هم ترجمه شده است نیز این  
احادیث مسطور است در لغت نامه دهخدا شرح مفصلی در باره قزوین نوشته و گوید که در کتب قدیم  
نام این شهر را کوزین و کسوزین و کسوزین نوشته اند و از بناهای شاپور زوالاکنان است .  
در قزوین بناهای قدیمی موجود است مانند سردر عالی قاپو که امروز شهریاری است و عمارت چهل -  
ستون که از بناهای صفویه که امروز فرمانداری است . و مرقد مطهر شاعرزاده حسین برادر حضرت  
رفیاع علیه السلام که در زمان شاه طهماسب صفوی بتاریخ نهصد و شصت و هفت هجری قمری بنا  
شده است و علی العسکری زینب بیگم خواهر شاه عباس آن را ساخته است و مدرسه حیدریه از بناهای  
صفویه و غیره است چند مسجد هم در قزوین هست مانند مسجد جامع که از بناهای عمرون الرشید  
بود و در معجم البلدان شرح مفصلی در باره قزوین و علمای کعب از آنجا بوده اند نوشته هر که خواهد  
بآن کتاب مراجعه نماید . و احادیثی هم بیانشده گفتم در وصف قزوین آورده از قبیل اینکه پیشبیر  
فرمودند مثل قزوین در روی زمین مانند بهشت عدن است در باغ جنتان . . . .  
در لغت نامه دهخدا منروحا در باره قزوین نوشته است مقبره حمد الله مستوفی صاحب تاریخ گزیده  
و غیره در قزوین است . عبید زاکانی شاعر معروف ایرانی که معاصر با حافظ شیرازی و معاصر با  
او بوده در شیراز نیز از قزوین است و از اولاد آن بسیار بیادگار است که بطبیع رسیده است و در اینجا  
ذکر آن مناسبت نیست در ظل امر مبارک که هم از آغاز طلوع امر حضرت اعلی جل ذکره تا امروز نفوس  
مقدسہ مشهوره بودن و هستند مانند جناب طاهره قره العین و میرزاها دی قزوینی و میرزا محمد علی

میرزا محمد علی قزوینی از حروف حق و شیخ محمد نبیل قزوینی و فرزندانش مانند جناب شیخ کاظم  
 مستدر و سا برین و نیز جناب حاجی ابراهیم خلیل و آقا محمد جواد فرهادی و ملا عبدالکریم قزوینی  
 معروف بمیرزا احمد کاتب البیان و جناب حکیم اباش میرزا موسی و جناب اسدالحکامی مرحوم و غیره  
 هم که مجال ذکر نام همه آنها نیست قبر ملا تقی عموی جناب طاهره در قزوین است از شهرکه بطرف  
 مزار شاهزاده حسین میروند در بین راه محلی است که ضریحی قرار دارد و در داخل آن قبری است  
 که روی سنگ بزرگی افکنده اند و روی سنگ شخصی را در حال سجده نشان میدهند که پنج شش  
 نفر با کارد از هر طرف باو حمله کرده اند و این کتابه بملا تقی است که میرزا عبدالله شیرازی او را  
 بواسطه جسارتی که بمقام شیخ اکبر احساسی کرد بقتل رسانید و داستان آن مشهور در تاریخ  
 نبیل هم مسطور است. ملا تقی را بلقب شهید ثالث مینامند لقب شهید اول اطلاق میشود به  
 محمد شمسالدین که در سال ۷۸۶ هفتصد و هشتاد و شش هجری بمسن پنجاه و دو سالگی در  
 دمشق او را با شمشیر بقتل رسانیدند و بعد جسدش را سوزانیدند و شرح حالش در ریحانه الادب  
 و روایات الجنات و فوائد الرضویه قمی و سایر کتب معتبره مندرج است. و شهید ثانی محمد بن  
 جمال الدین عالی است که در سال نهمصد و شصت و شش بفتوای علمای سنت و جماعت بدست یکی  
 از مردم خوانخواهر بشهادت رسید. مهمترین اثر او شرح لمعد و منقبه است که متن آن از شهید اول  
 است. ماده تاریخ شهادت شهید ثانی جمله شوی الشهید خیده " است در سال نهمصد و یازده  
 مطابق عدد شهید ثانی متولد شد و پنجاه و پنج سال عمر کرد آثار بسیار از او موجود است و شرح  
 احوالش در ریحانه الادب و روایات الجنات و فوائد الرضویه قمی و سایر کتب معتبره مسطور است  
 لقب شهید ثالث مشترک میان چند نفر است یکی قاضی نورالله شوشتری صاحب کتاب احقاق الحق  
 و کتاب مجالس المؤمنین که در سال یکهزار و نوزده هجری در هندوستان در اکبرآباد بمفرمان -  
 جهانگیر شاه بشهادت رسانیدند و شرح آن در روایات الجنات و فوائد الرضویه و ریحانه الادب  
 و غیره مسطور است قاضی نورالله پس از شهادت ملقب بشهید ثالث شد کتاب احقاق الحق او که در  
 رد بر قاضی روزبهان نگاشته است مشهور است و در وصف او گفته اند:

من رسولی الی ابن روزبهان مستهان من الشعوب بتری

لا لاج نورالهدی و لکن قد اجلست قدیما مشاعرا لامیری

کتاب مجالس المؤمنین او از کتب نفیسه معتبره است و نیز شهید ثالث را بمیرزا مهدی از علمای شبه  
 که در واقعه و فتنه نادر میرزا پسر شاهرخ نوه نادر شاه در سال هزار و دوست و پانزده هجری  
 در مشهد مقدس رضوی بقتل رسید اطلاق کرده اند و نیز لقب شهید ثالث را بملا تقی برغانی که  
 بدست شیخیه بقتل رسید اطلاق مینمایند کشته شدن ملا تقی برغانی بمسال ۱۲۶۳ و کلمه برغانی

برادر ملا تقی میرزا جناب ملا صالح برغانی قزوینی بزرگوار حضرت طاهره استادی از نفوس متدبیرین  
 و سلیم الطبع از جمله مجتهدین بوده و در کتب معتبره نام او را تحلیل برده اند از جمله در کتاب  
 فوائد الرضویه مرحوم شیخ عباس قزوینی در ذیل ترجمه ملا صالح برغانی فرموده قوله  
 صالح البرغانی القزوینی عالم فاضل فقیه محدث یادل نفسه فی ترویج الدین و الامر بالمعروف والنهی  
 عن المنکر و التدبیر و التصنیف کان من تلامذہ حجته الاسلام الرشتی و صاحب الریاض و المفاتیح  
 و اقام بقزوینی و عمر فیها مسجد او مدرسه معظمه عالیه و کان المسلم المطاع و فی اخر عمره جاووز  
 کربلا و توفی فجاء فی الحرام تشریف کان مشغولاً بالدعا عند الراس الشریف فصعق و لحمل الی زیاره  
 من شاعته و من مضغانه غنیته المعارفی شرح الارشاد و له تفسیر القرآن و معدن البکاء و مخبر  
 البکاء و منبع لیکاء . . . . . الخ  
 خلاصه مضمون آنستکه ملا صالح برغانی قزوینی از علمای بزرگ و معروف بود و مورد احترام و مطاع  
 همه بود تحصیلات خود را در نزد حجت الاسلام رشتی و صاحب ریاضی و صاحب مفاتیح بیان رسانید  
 و در قزوین مسجدی عالی ساخت و مدرسه ای بنا نهاد و در اواخر دوره حیات کربلا رفت و معارف  
 شد و روزی در هنگام تلاوت دعا در بالای سر حضرت سید الشهدا علی مرتضیٰ سکنه شد و افتاد و او  
 را بشویش بردند و رحلت کرد و در کربلا مدفونست و

قسمت این ساعده ایادی از فلاسفه معروف عرب در دوره جاهلیت بشمار است و اشعاری در  
 مواضع و حکم از او بیا دیگر است که در کتاب عقد الفریس و سایر کتب ادبیه مسطور  
 گردیده .

قسمت ( السواح مبارک )

یکی از مراتب روحانی کلیسای مسیحیان است زیرا روحانیون مسیحی را در کلیسای  
 مراتب متعدده است از قبیل مطران و قس و شمامه و . . . . .

## قسطنطنیه ( کثف القطن )

۱۸۴۸

( کستانین اول ) - نام شهر اسلامبول بود که در قدیم پایتخت خلفای عثمانی بود و امروز از شهرهای ترکیه محسوب است قسمتی از آن در آسیا و قسمتی در اروپا واقع شده و بواسطه یوسفر قسمت آسیائی و اروپائی از هم مجزای است . قسطنطنیه در قدیم بیزانس نام داشت و بعد از آنکه قسطنطین اول که به کبیر معروف است ( ۲۷۲ - ۳۲۷ م ) پایتخت دولت امپراطوری را از شهر روم به بیزانس انتقال داد آنجا را قسطنطنیه نام نهاد و از بزرگترین بلاد روم محسوب میشد بعد ها که در تصرف مسلمین درآمد معروف باستانبول و اسلامبول گردید و بیزنطنیه هم میگفتند . استانبول بعقده بعضی همان کثف ( کستانین اول ) است که معرب آن بقسطنطنیه است در الواح مهار که اسلامبول بعد به کبیره و مدینه غیر ضربه نامیده شده است ( الواح مهار که )

آخرین امپراطور بیزنطی قسطنطین یازدهم بود که در دفاع از قسطنطنیه بقتل رسید ( ۴۰۵ م ۱۴۵۳ ) اعدا و مخالفین امرالله در دوره تشریف داشتن جمالقدم جل ذکره در ادبیه بتفتین پرداختند و در اسلامبول جمع شدند و بمساعدت عزیزا حسن خان پسر سالار قزوینی سفیر کبیر ایران در باب عالی ( اسلامبول ) انواع مصائب و بلاها را بجمال قدم واصحاب وارد ساختند . سید جمال الدین افغانی نیز مدتی در اسلامبول بود و علیه امرالله بمساعدت میرزا آقا خان کرمانی و شیخ احمد روحی و غیرها اقدامات مینمود . میرزا طاهر مدیر روزنامه اختر نیز بر ضد امرالله افترا لاتی در روزنامه خود مینوشت و شرح این جمله در الواح مهار که نازل شده و در تصامیم این کتاب مندرج است . جمالقدم جل جلاله و جمعی از اصحاب مدت چهار ماه در اسلامبول تشریف داشتند و آنجا چند از قلم اعلی در آنجا نازل شده که در گنج شایگان نوشتام ورود جمالقدم جل ذکره به اسلامبول در ظهر یکشنبه ۱۶ اگوست ۱۸۶۳ مطابق اول ربیع الاول ۱۲۸۰ هجری قمری بوده است .

## قسطنطنیه ( مقاله سیاح )

نام شهری از بلاد عثمانی بود که قسمتی از آن در آسیا و قسمتی از آن در اروپا واقع شده و بواسطه یوسفر قسمت آسیائی و اروپائی از هم جدا هستند .

قسطنطنیه در قدیم بیزانس نام داشت و پس از آنکه قسطنطین کبیر امپراطور روم ( ۲۷۲ م ۳۲۷ م ) پایتخت دولت امپراطوری را از شهر روم به بیزانس انتقال داد آن شهر بتسمیه قسطنطنیه معروف شد این شهر امروزه استانبول ( اسلامبول ) نامیده میشود . استانبول

مقصود قسطنطنین کبیر امپراطور روم است که بقسطنطنین اول معروف است در سال ۲۷۴ میلادی متولد شد و در سال ۳۰۶ میلادی بسطنت رسید دیانت مسیح را برسمیت شناخت و پیرو آئین مسیح شد و پایتخت خود را از روم به بیزانس انتقال داد که بنام وی موسوم بقسطنطیه شد وفاتش بسال ۳۳۷ میلادی بوده .

### قسطنطنین کبیر

در دائره المعارف بزرگاننا چنین مضمون است :

قسطنطنین معروف به کبیر ( ۲۳۷-۲۸۸ ) امپراطور رومان بود در ۲۷ شهریور سال ۲۸۸ میلادی علی الاجتمال متولد شده پدرش موسی م به کسستان نینوس اول و مادرش فالاهلنا نام داشت . انتهی . پس از آنکه قسطنطنین کبیر در حدود سال ۳۱۶ میلادی بقبول دیانت مسیح مفتخر گشت مسیحیان آزادی یافتند و بهمت این پادشاه بلاد باسم مسیح مفتوح گشت و دیانت حضرت عیسی انتشار یافت .

### قسطنطنین کبیر

از تباصره مجرب روم است که در اواخر قرن سوم میلادی دیانت مسیحی را پذیرفت و در اوایل قرن چهارم خریب نصاری را اعلان نمود و نهایت همت را در اعراض گنه نصرانیه و انهدام دیانت و تنیہ اجرا نمود ( فرائد ص ۱۲۴ )

قصه بهجت (بهجی)

محل سکونت جمالقدم جل جلاله بود و در ارض اقدس واقع است و بمقوب بن پطرس الهمستانی  
فاضل الغوی من بنی غانم که از ساکنان مدینه منوره عکا بود در تمجید روضه مقدسه غنا چنین  
فرموده :

مابین لبنان و کرمیل بهجتہ	فیہا مقام بہا ذی الالہ
السید المغتار مصباح الہدی	بہبہا شمس حقیقتہ الاسما
فیہا ابتہاج قلوب اتبعاع لہ	وجلاہ ابصار و نوحل رجا
بوجودہ طالب مباح و رود ہا	و ذکا ہوا عکا و الارجا

( کشف القفا )

قصه موسی و خضر (فرائد ۵۲۷)

در قرآن مجید داستان آن نازل شده کہ موسی بایکی از عباد بزرگوار رفیق راه شد و عجایبی  
از او دید از قبیل سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر بچه زیبا و... و...  
و عاقبت نتوانست تحمل کند و از او جدا شد و سراعمال او را جویا گردید و او اسرار اعمال خود  
را برای موسی شرح داد . برای تفصیل بتفاسیر قرآنیہ مراجعہ شود . خضر در خلقت شخصی  
انسانہ ایست و حضرت عبدالبہا جل شانہ شرح این داستان را بیان فرمودہ اند و ناصر  
آن لوح را در مائدہ آسمانی نوشتہ ام .



در سلیمانیه نازل شده بنا برخواست علمای کردستان برای تفصیل بر حقیق مختوم مراجعه  
شود .  
حضرت ولی امرالله در گاد پسرهای در فصل وقایع سلیمانیه بیانی باین مضمون در باره  
این قصیده فرموده اند " ص ۱۲۳ انگلیسی " . چون علمای کردستان بعظمت مقام  
علمی و احاطه معنویه جمالقدم پی بزدند در صدر برآمدند که از آن منبع فیوضات الهیه  
استفاده کنند و بحضور مبارک عرض کردند که تا کتون هیچ کس نتوانسته بر منوال قصیده  
تائیه کبری این فرض منظومه ای انشاء نماید از محضر مبارک رجا داریم که همان وزله و قافیه  
تائیه کبری قصیده ای در حقایق روحانیه انشاء فرمایند جمالقدم قبول فرمودند و منظومهای  
بالغ بر دو هزار بیت انشاء نمودند و از آن میان یکصد و بیست و هفت بیت را انتخاب  
نمودند و بعلماء عنایت فرمودند و بقیه ابیات را که مقادش از استعداد و حیظه فهم و  
ادراک آنان بچوون بود بآنان مرحمت نکردند و همین ۱۲۲ بیت است که قصیده عز و رقائیه  
را تشکیل میدهد و در بین احبا معروفست علمای کردستان پس از تلاوت آن قصیده اقرار  
نمودند که از هر جهت این قصیده بر دو قصیده معروف این فارس ترجیح و تفصیل دارد  
و معانی آن در قلوب و ارواح اثری شدید ایجاد میکند . . . انتهی  
نزول قصیده عز و رقائیه در جریان دو سال هجرت مبارک از بغداد بسلیمانیه ( ۱۲۲۱-  
۱۲۲۰ ) هجری مطابق ۱۸۵۳ میلادی بود .  
و نیز حضرت ولی امرالله بیانی باین مضمون در گاد پسرهای میفرمایند " در قصیده و رقائیه  
که در ایام هجرت کردستان در اوصاف روح اعظم الهی از قلم جمالقدم جاری شده ایمن  
و بیت مذکور گردیده :

و ایقاد نیران تحلیل کلوغتی

فطوفان نوح عند نوحی کاد معی

و کل بلا ایوب بعض بلیتی

و حزنی ما یمقوب بت اقلسیه

و از جمله آثار نازله در سلیمانیه قصیده معروفه ایسکه که مطلعش اینست : ص ۱۱۸ انگلیسی

ساقی از غیب بقا برقع بر افکن از عذار تا بنوشم خمریاتی از جمال ذوالجلال  
 آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای مشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیمار  
 گر خیال جان همی هستت بسرا بنجامیا بر نثار جان و ضرور داری بها و هم بها  
 رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب بر نباشی مرد این ره دور شو زحمت مبار  
 نزول این اثر مبارک بسال ۱۲۲۱-۱۲۲۰ ه. ق بوده است آثار صادره در سلیمانیه  
 از قبیل اوراد و ازکار و ادعیه بسیار بوده و متأسفانه از بین رفته است حضرت ولی امرالله  
 در ص ۱۲۱ گاد پسزبای بیانی باین مضمون فرموده اند که آثار مبارکه و اوراد و ازکار  
 که مع الاسف بر اثر حوادث و وقایع بیشتر آنها از دست رفته در ایام هجرت و عزلت جمالقدم  
 صادر شده بغمیه لوح کل الطعام و تصدیه رشح عا که در طهران نازل شده از نخستین  
 آثار باهره صادره از لسان اطهر است... الخ

#### قطا (مکا ج ۲۰ ص ۲۲۴)

نام مرضی است کوچک که شب تا سحرگاه در آشیان قرار نگیرد و از ترس و بیم یکسره  
 فریاد و ناله میکند در عرب از رامتل آمده است که لوتر القطا نام یعنی اگر قطا  
 آسوده خاطر بود همانا شبها میخواست .  
 حضرت حسین بن علی سید الشهداء ع در هنگامیکه از مدینه بسوی مکه رهسپار شدند  
 بعضی از صحبان آن حضرت عرض کردند که از این صرف نظر فرما حضرت فرمودند :  
 "یا اسقاه لوتر القطا نام"

#### قطا (ماده ج ۵ ص ۲۲۷)

مرغ کوچکی است که شبها تا صبح فریاد میکشد و نویدیک جاده ها آشیانه درست میکند و از  
 ترس آسیب دیدن جوجه هایش همواره مخصوصا در شب ناراحت است و در لسان عربی  
 مثل مشهوری است که میگویند "لوتر القطا نام" حضرت سید الشهداء حسین بن علی  
 علیه السلام چون میخواست از مکه بقصد کوفه بیرون روند تا در مکه معظمه خونی ریخته نشود  
 زیرا بیزید در صدد قتل آن حضرت بود چون اصحاب عرض کردند خال وقت ادای مراسم حج  
 است چگونه مراسم حج را انجام نداده تشریف میبرید حضرت در جواب فرمودند "لوتر القطا  
 نام"

قطب الفردوس الاعلی ( لاج شیخ )

مظهر امیرالله - مطلع وحی الهی در عالم امکان که مرکز فردوس اعلی و صاحب مقام بلند لعاطفه بر کل من  
فی الامکن است .

قطب شقائق

مقصود میرزا محمد علی ناقص اکبر است که در الواح مبارکه وصایا از قلم مبارک حضرت  
غضن الله اعظم مرکز شقائق الهی بلقب " مرکز نقض و قطب شقائق " ملقب شده  
و این لقب مانند حماله الحطب زوجه ابوالهلب تا ابد برای او باقی و برقرار است  
و هذا جزاء من نقض العشیاق و اعرض عن مرکز عهد نیر الافاق .

قطبیت ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۸۲ )

مرکز بودن - مدعی مقام - تربیت نفوس و پیشوایی اهل طریقت بودن - مدعی ریاست روحانی  
در نزد صوفیه . . .

قطران ( بدیع ص ۶۹ )

ماده ایست روغنی که در از برخی درختان مانند صنوبر و غیره گرفته میشود و بوی کزبوی دارد

قطران السحیق ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۹۰ )

سوز زمین دور . . . جبل بسیار دور . . . جایگاه بعیند .

در آیات الہیہ نازل شدہ کہ آیات برنج فطرت بر جود مبارک حضرت علی و اجمال قدم جل جلالہ نازل شدہ است یکی از احبای قدیم قزوین بنام حاجی ابراہیم ملقب بہ خلیل از سہ حنا قدم۔  
جمال اقدم جل جلالہ از معنی فطرت سئوال کردہ و در جواب فرمودہ اند آنچه را کہ ذیلاً مندرج میگردد  
در لوح حاجی محمد ابراہیم قزوینی ملقب بخلیل نازل شدہ قولہ تعالیٰ :

... و اما ما سئلت عن الفطره فاعلم بان كل الناس قد خلقوا على فطره الله المبيح القويم و قدر  
لكل نفس مقادير الامر على ما رقم في الواح غير محفوظ ولكن يظهر كل ذلك بارادات انفسكم كما انتم  
في اعمالكم و تشهدون مثلا فانظر فيما حرم على العباد في الكتاب من شئ كما انتم في السنات -  
تنظرون بحيث احل الله فيه ما اراد بامر و حرم ما شاء بسلطته قلب كل ذلك في الكتاب اولا تشهدون  
و لكن الثامن بعد علمهم عما نهوا عنه هم يكرتكون هل يتسبر هذا الي اللواتي انفسهم ان انتم  
تصلون قل ما من حسنه الا من عند الله و ما من سيئه الا من انفسكم اولا تعرفون و هذا ما نزل في كسب  
الارواح ان انتم تعلمون بلى انه عالم باعمالكم قبل ظهورها كما هو عالم بظهورها و انه ما  
من العالما هولاء الخلق والا مر و كل عنده في الواح قدس يكون و هذا العلم لم يكن على الفصائل  
في خلقه كما ان علمكم بشئ لم يكن على لظهوره فيما اردتم و اوتريدون و علمتم او تعلمون كذلك تلقى  
عليك من آيات البدع و نصرها بالحق لعل الناس كانوا بايات ربهم موقنون ان انكروا في نفسك فيما  
سئلت لعل يفتح الله على قلبك ابواب العلم و الحكمة و يشهدك خلق كل شئ و يعرفك اسرار ما  
كان و ما يكون فوالله دل ذلك عنده لا سهل عن كل شئ يعطى من يشاء من خلقه بامر من عنده  
و انه لهو المقتدر العزيز المحبوب و انك انت طير في فضاء القدس في هذا الهواء الذي فيه  
يتحرك نسلثم الحى الحيوان اياك ان تكن من اهل الوقوف فاسع في نفسك بان ترتقى في كل حين  
الى سماء اخرى و فضاء اخرى لتطلع في كل آن باسرار بدع مستور لانه لم يكن لسما قطعه من نهايه  
و لارض فيضه من بدايه لئتم بالقدم اويالجناح اويالادراك و العقول فاخرق الجيات ياسمى العزيز  
المحبوب و لا تلتفت احد الا الله بربك و توجه الى وجهى الدرى المشهود بحيث ان يفتحك  
كبير العمايم عن الدخول في حرم الله المهيمن العزيز القدوس لا ناوجدنا ملاء البيان بمثل  
الفرقان بل اشد احتجابا ان انتم تعلمون بحيث يقولون بمثل ما قالوا و يفعلون كما فعلوا امين الرقيب  
فسوف تعرفون و انك فاجهد في نفسك لئلا تمشى على قدمهم بل على قدم الله ربك في هذا الصراط  
المنير المبارك المدود و لو سئلت منهم ما لفرق بينكم اذا يقولون ما لا يشعرون كذلك سئلت لهم انفسهم  
و قست لوقتهم بما كانوا يكسبون و اما ما سئلت عنى فاعلم بانى عبد آتيت بالله و آياته و و سله و كتبه  
و لا تعرفى بين احد منهم و بذلك امرت من لى الله المهيمن القويم و آمنت بكل ما نزل من عنده

وما ينزل حينئذ من سماء قدس محبوب واتبع ما امرت به في الكتاب بحول اللغو قوته ولعن احب ان  
 اجتاوز عن حرم من هو يشهد بذلك ذاتي وكنوتتي ثم لبا نبي ان انتم تشهدون واجل على نفسى  
 كل ما حلك الله في البهائم واحرم ما حرم من لدنه واعتقد بكل ما نزل فيه ان انتم تعتقدون ان الذين  
 يحللون ما حرم الله عليهم ويحرمون ما احله الله في الكتاب اولئك لا يفقهون شيئا ولا يعرفون ولكن  
 هذا السؤال لا ينبغي لاحد من الناس ان هذا مقام يحرك عليه القلم ولن يجرى عليه العباد ان  
 انتم تعرفون ولو كان هذا السؤال من غيرك ما اجبناه بحرف ولكن لما اردناك شانا من الشئون  
 لذا اجبناك لعل تستدرك في نفسك وتكون من الذين هم مهتدون في هذه الايام التي اخذت كل  
 نفس سكرها وكل كانوا عن جملته معرضون الا الذين هم انقطعوا بكلمهم عن كل ما سمعوا وكانوا  
 بعين القدس هم يشهدون ثم ينظرون تالله الحق قد سئلت عن مقام الذي كان اكبر عن خلق السموات  
 والارض وجعله الله فوق شهادات عبادته ولن يعقلها الا العارفين بلى ان الناس يعرفون على  
 قدر مراتبهم ومقدارهم لا على قدر قدرته فسجانه سبحانه عما انتم تسئلون وانك ان تكشف الحجاب  
 عن بصرك وتسمع الى هوا القدس في هذا الهواء الذي يهب في هذا السماء وتنقطع عن كل من  
 في السموات والارض وعن كل امر محدود ليلقى الروح في صدرك في هذا المقام الذي يغشيك عن  
 كل ما خلق ويخلق ويكفيك عن كل شئ عما كان وعما يكون كذلك يتلو عليك قلم الامرى من حبه الله  
 المهيمن القيوم ويلقى عليك ما يقربك الى مقام عز محمود الذي منعت عن الدخول في فناء اكثر العباد  
 ولن يصل اليه احد الا الذين هم كانوا على اراثك الخلد هم ميكون واما سئلت عن ابني فاعلم  
 بان ابنائي ان يتهمون احكام الله ولا يتجاوزون عما حددت في البهائم كتاب الله المهيمن القيوم  
 ويا مرون انفس العباد بالمعروف وينهون عن المنكر ويشهدون بما شهد الله في محكم آياته  
 المبرم والمعوم ويؤمنون بما يظهره الله في يوم الذي فيه يحصى زمن الاولين والاخرين وفيه كل  
 على الله ربهم معرضون ولن يختلوا في امر الله ولن يتعدوا عن شره المقدر المسطور اذا علموا  
 بانهم اوراق شجره التوحيد واثارها ربهم تطير المسحاب وترتفع الغمام بالفضل ان انتم توفتون و  
 عثره الله بهنكم واهل بيته فيكم ورحمته على العالمين ان انتم تعلمون وبهم تهب نعمة الله عليكم  
 وترعى المقربين ارباح عز محبوب وهم قلم الله امره وكلمتهم بينت وبهم ياخذ ويعطى ان انتم  
 تفقهون وبهم اشرفت الارضون بتوحيدهم وظهرت آيات فضله على الذين هم بآيات الله لا يجحدون  
 والامن اذا هم فقد ادانى ومن ادانى فقد اعرض عن صراط الله المهيمن القيوم فسوف تجد اعراض  
 المعرضين واستكبارهم ظننا وبهم على انفسنا من دون بينه ولا كتاب محفوظ قل يا قوم انهم  
 آيات الله فيكم اياكم ان تجادلوا بهم ولا تغفلوهم ولا تكونن من الذين يظلمون ولا يشعرون وهم  
 سراة الله في الارض ووردوا تحت ايدى الظالمين في هذه الارض التي وقعت خلف جبال مرفوع  
 لئلا يرد عليهم حين الذي كانوا صغرا في الطلح ولم يكن لهم من ذهب بل في سهل الله

القادر المقدر العزيز المحبوب والذى منهم يظهر بالفطره ويجرى الله من لسانه آيات قدرته وهو من اختصه الله على امره انه امن به الا هو له الخلق والامر وانا اكل بامرهم وآمرهم ونسئل الله بان يفقههم على عاقبته ويرزقهم ما يريدون به فوادهم وافئده الذين الى شئرائيه فى كل حين يتوجهون . . . . . انتهى

این لوح مبارک دارای معانی لطیفه است که در جواب سئوالات جناب حاج ابراهیم خلیل قزوینی از قلم حضرت کبریاء نازل شده مشارالیه در اوائل حال سئوالی چند بخاطرش رسید که از محضر مبارک میبرد زیرا جواب آن سئوالات نغمش در آن ایام عمومیت داشت سوال او یکی از معنی فطرت بود که حضرت اعلی فرموده اند آيات بر نهج فطرت باید از قلم من يظهره الله جاری شود و دیگری از مقام و رتبه جمالقدم و از رتبه و مقام ابناء جمال قدم جل جلاله بود و یکی هم از روح سئوال کرده بود و در این لوح حضرت موعود سئوالات او را جواب فرمودند و برای او ارسال فرمودند و در لوح الروح بسئوال حاجی ابراهیم و جوابیکه از قلم مبارک نازل شده توضیح فرموده اند قوله تعالی :

ثم اعلم يا اعلى بان حضريين يدى الله كتاب عن احد من اهل القاف الذى توقف فى هذا الامر وسئل فيه عن شائى وانا اجبنا فى هذا اللوح بكلمات التى تستجذب عنها انثى المقربين وانه ان وجدت وثولا فارسل اليه لعل ياخذ بهوارق اللطاب عن عنايات ربه وينقظمه عن الاشارات ويدله الى كوشر الفضل ويجعله من المخلصين . انتهى .

لوحی که میفرمایند در جواب خلیل قزوینی در جواب سئوال او از مقام و شان مظهر المرآة نازل شده همان لوح مبارک خلیل است که قبلا نوشته شد و در آن میفرمایند و اما ما سئلت عنى . . الخ و در لوح دیگر باعزاز خلیل قزوینی حاج ابراهیم است میفرمایند قوله تعالی :

يا خلیل بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو امروز ناعیه صدیر و خائنه امین ظاهر و منسود در مدینه کبیره ظاهر شد آنچه از کل مستور بود انه اظهر ما اراد لیعرف القیم مقامات الذین کفروا بیوم الذین هریم باغواى جزیره مطالع امانت و اطمینان را بخیانیت نسبت داده و میدانند قد اكلوا اموال الناس بالظلم و قالوا ما لاقاله الا و لون انتهى

( برای تفصیل مقام بجلد اول محاضرات مراجعه فرمایند . )

و در لوح دیگر که باعزاز حاج ابراهیم خلیل نازل شده میفرمایند قوله تعالی :

يا خلیل جناب امین ذکرت نمود لقا باین ذکر اعظم فائز شدی اشکریت بهذه العنايه الشسرى و هذا الفضل المظلم يا امین چندى قبل لوح اذنع اعظم اکبرایهی که در مقامی بنده تعبیر ششده و در مقامی دیگر بروج حیوان و رتبه اخری بشارات آن لوح ارسال شده که آن جناب مع قائم بر خدمت علیه بهائی ملاحظه نمایند و سفارت دولت بهیه برسانند یا امین آن بشارات احکامیست نورانیه و روحانیه و مقدسه و شعشانیه در مقامی حصن اعظم است از برای عباد و در مقامی کوشر زندگانی است

از برای من فی الهلار این بشارت نورش از ملاه اعلی و تقی ایسی اشراق نموده و عالم را احاطه کرده  
 ولكن حال ظهورش معلوم نه از بعد معلوم خواهد شد و از کتب و زهر و الواح اخذ شد و بود يك لوح  
 جمع فرمودیم تا کل بعنایت مخصوصه الهی فائز شویم و از ما دونش فارغ و آزاد و احدی جایز نیست  
 صورت آنرا اخذ نماید چه که التبه شنیده اید اخت این مظلوم و دولت آبادی و امثال آن آنچه  
 از سماء مشیت نازل بهیچین نسبت داده اند کتاب ایقان که مخصوص حضرت خال در حضور نازل  
 او را باونسبت داده اند باری باین مفتریات تشبیه نموده اند چه که از خود امریکه قابل ذکر باشد  
 ظاهر نه چهل سنه میشود دولت آبادی زنده و مشهود و لکن نورین و تیرین یعنی حسنین در فرغات  
 فردوس الملی ساکن و غریب و هم چنین کاظم من جمعه بشهادت فائز در جناب حبیب روحانی و لطیفه  
 ربانی جناب اشرف تفکر فرمائید آیا زندگی هادی راسبب چه عظمت شهادت نفوسیکه از احصاء خرجست  
 چه آیا حیات اول راسبب انکار بوده و شهادت ثانی را اقرار و یا دون آن قل انصفوا یا قوم ولا  
 تکتونوا من الظالمین هادی بمجرد آنکه اصفا نمود او راهایی گفته اند بر منبر جسته گزیه و بعد کرده  
 مره و ذکر کرده آنچه را که شیخ ارشد صاد را از خورد راضی ننموده بمشهد دیده باطراف رفته  
 در هر جا کلمه ای گفته و در هر خانه ای که رفته القای شبهه ای نموده سیدان الله آیا باین امور  
 و مفتریات امثالش اکتفا نموده آیا چه برهان بنقطه بیان ایمان آورده صچه دلیل انبیای قبل را  
 تصدیق کرده قل فات به ان کنت من الصادقین باری حال باخت تمسک نموده مع آنکه اهدا از این  
 امر اطلاع نداشته چه که از اول با ما نبود و قادر بر قرائت يك لوح نه و لکن شهرت کرده که صاحب  
 علوم و فنون است میرزا هادی پسر اخوی را ضبط کرده و الواح مسیوقه را باسم او نوشته و بر دم  
 داده نسل اللعاب پیوده و پیوده ها علی الصدق الخالی و علی الرجوع الیه و علی الانابه لدی  
 باب عفو انه علی کل شیء قدیر حق شاهد و گواه که اخوی از ادراک منزل من لدی الله عاجز تا  
 چه رسد باینکه از او امثال این کلمات عالیهات ظاهر گردد کذلک نطق لسان العظمه از یحیی  
 فی قصر جعله الله مقر عرشه العظیم و کرسیه الرقیع . . . الخ

در لوح مبارک مزبور اسم چند نفر مذکور شده که بقرار ذیل معرفی میشوند .

- ۱- امین - مقصود حاجی ابوالحسن امین اردکانی است که در سال ۱۳۰۲ هـ. ق در طهران  
 صعود فرمود الواح بسیار باعزازش نازل و مختصری از شرح حالش را در کتاب کعبینه احکام و حدود  
 نگاشته ام .
- ۲- یحیی - مقصود میرزا یحیی برادر جمال مبارک است که مادرش غیر از مادر همکل مبارک بود و  
 با مرالله بسیار مخالف و معاند بود و عاقبت در جزیره قبرس در شهر ماغوسا در سن ۱۸ سالگی بمال  
 ۱۳۳۵ هـ. ق وفات کرد .

۳- اخت مقصود حاجیه خانم ملقبه بمزیزه خواهر ازل است که از معروفه بحاجیه عمه خانم است ولوح عمه که از قلم حضرت عبدالنبیاء نازل شده خطاب باوست و جماعتی از معرغین بیان پسر از نزول لوح مزبور کتابی بنام تنبیه الناعمین در رد امر مبارک و مندرجات آن لوح نوشتند و چاپ کردند که بکتاب عمه معروف است نفوسیکه در تالیف و نگارش این کتاب سچین دست داشتند یکی شیخ احمد روحی کرمانی داماد یحیی ازل و پسر ملا جعفر ازل کرمانی است و دیگری عمید الاطباء رشتی احمد روحی در سال ۱۳۱۴ هـ ق یکسال بعد از قال ناصرالدین شاه قاجار بفرمان محمدعلی شاه ولیعهد که در آذربایجان مقیم بود با آقاخان کرمانی پسر بی بی معروف کرمان و میرزا حسن خان خبیرالملک بقتل رسیدند . اخت مزبوره همانستکه مانع ازدواج حضرت عبدالنبیاء باشهریانو دختر میرزا محمد حسن برادر جمال قدم که دختر عمری مرکز میثاق بود گردید و مشارانیها را به علی خان پسر صدراعظم داد و شهریانو بفاصله قلیلی از غصه سلول شد و مرد و برای تفصیل برحیث مختوم و اسرار ربانی مراجعه شود .

۴- حاجی میرزا شادی دولت آبادی است که وصی یحیی ازل و ملقب بود بود این لقب را یحیی باو داده بود زیرا عدد شادی با ودود یکی است حاجی میرزا شادی در اصفهان در محضر ابن الذئب آقاجانی از امرالله تبرک کرد و خود را مسلمان نامید و در عین حال مدعی و نهایت ازل بود و پسر او پسر حاجی میرزا یحیی دولت آبادی مدعی و نهایت شد و چون فرزند ذکور نداشت در بین پسران اعلا م کرد که در ره و نهایت تا سیصد سال دیگر تعطیل خواهد بود و پسر از آن ملک البیان حاضر نیامدند .

۵- شیخ ارشداد مقصود آقاجانی شیخ محمدتقی ابن الذئب است که حاجی میرزا شادی در حایر او از امرالله تبرک کرد و ختن از ازل هم بیزارد چیست .

۶- امر - و تا نام مقصود میرزا امر - آباده او و ملا کاکام طالبخونچه ای هستند که بعنوان آقا نجفی در اصفهان بشهادت رسیدند براد تفصیل برحیث مختوم مراجعه شود .

۷- پسر اخوی - مقصود رنجان علی پسر یحیی ازل است و بقیه مندرجات لوح مبارک واضح است .



قطن (بدیع ص ۱۱۲)

پنبه .

قطفوف (مکاج ۱۰ ص ۱۱۹)

چیدن میوه های رسیده - شاخه های پر میوه در قرآن مجید است قطفوها دانیه  
یعنی شاخه های پر میوه درختان بهشتی در دسترس همه است .

)

## قفقازیه ( لوح مبارک )

سرزمینی است کوهستانی مابین دریای سیاه و بحر خزر و جبال قفقاز در این منطقه است که در الواح مبارکه مرکز پیمان جل اسمه آنرا همان قاف مذکور در احادیث و اخبار فرموده اند و میفرمایند که کوه قاف معروف همان قفقاز است و این لوح را در ریحیق مختوم در ذیل قفقاز نقل کرده ام - قبل از ظهور مبارک نفوس مقدسای در خطه قفقاز قیام کردند و مشرب بظهور مبارک بودند و این جمله در لوح مبارک نازل است از کلمه جماله قدم جل جلاله مذکور و در ریحیق مختوم مندرج است . جمعی از نژاد روسی و ارضی و گرجی و تاتار و چرکس و لژی و لیرانی در قفقاز زندگی میکنند از جمله بلاد قفقاز تغلیس است که شیخ الاسلام تغلیسی شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام بلاد قفقاز ردیه بر کتاب مبارک ایقان نوشت و جناب ابوالفضائل در سال ۱۳۱۵ هـ ق کتاب الفرائد را در جواب اعتراضات او تالیف فرمودند امر مبارک از آغاز در آن اکتیم پرتو افکن بود و جناب حسن آثار ضاقلی - زاده نادری شرحی در باره تشکیلات امریه و احبای قدیم آن منطقه مرقوم فرموده اند که عینا در اینجا نقل میشود . نگارش این مقاله بر حسب درخواست این بنده بوده و اینست آن مقاله :

## مختصر تاریخ امرالله در بادکوبه قفقاز

هما نظریه که در تاریخ شیروان ذکر شد موقعی که جناب سید عبدالکریم در بادکوبه بود چندین نفر بامر حضرت باب مؤمن شدند . پس از صعود جناب سید عبدالکریم احبای بادکوبه سرگوان گردیدند تا اینکه ملا صادق شهید در قزوین تصدیق امر حضرت باب و حضرت بهاء الله را نمود و به بادکوبه برگشت . قبل از ایشان هم خبر ظهور حضرت بهاء الله به بادکوبه رسیده بود و چند نفر مؤمن شده بودند . از آن جمله جناب عبدالمناف ، جناب مصطفی بیک ، آقابیک اف ، جناب زرگراف بزرگ ، آقا جواد سلیمانی و چند نفر دیگر اما از امر مبارک اطلاعات کافی نداشتند وقتی جناب ملا صادق شهید وارد بادکوبه شدند همراه خود کتاب مستطاب ایقان و الواح و آثار زیادی داشتند و خودشان نیز در مدت سه ماه متوفقی در قزوین اطلاعات کافی از مبلغین امرالله کسب نموده بودند باین سبب ورود ایشان بقفقاز برای احبای نعمت بزرگی بود .

جناب ملا صادق شهید چند نفرا نفرا قفرا تبلیغ میکنند از جمله ملا ابوطالب کریم اف - جناب عبدالمومن زرگراف - جناب میرعلام - جناب کر بلائی آتاکشی علی اف و همچنین در گنجه و گوکچای سلیمان بالا خانلی امرالله ابلاغ میشود و چند نفر هم تصدیق میکنند . وقتی امرالله در بادکوبه

### احباب ما بعد از آن طرف طهای شیخ شروع با بیت و آزار احباب میکنند .

موقمیکه جناب میر غلام مؤمن میشود خانه خود را به بیت تبلیغ اختصاص میدهد لذا از تاریخ ۱۸۹۰ احباد در بادکوبه محل اجتماع داشتند و بعدا همان منزل حظیره القدس بادکوبه شد . در تاریخ ۱۹۰۶ شروع بساختن حظیره القدس میکنند و بین مسلمانان وضو بلند کیشود که باینها مسجد میسازند باید مسجدشان را خراب کنیم . جناب استاد علی اشرف و جناب استاد بالانوبرادر بودند که امور ساختمان را اداره میکنند . جناب بالا قدری قلندور و نترس بود برای آنان پیغام میدهد هرکس برای خراب کردن حظیره القدس بماید او را خواهم کشت . جناب بالا همیشه خودش سر ساختمان بود و یکفر آزان از دولت گرفته بود که ارازل و ایماش اسباب زحمت نشوند چند نفر از احباب بالا خانلی و جوانهای بادکوبه و بیرمرد ها نیز پیوسته در حظیره القدس بودند و مواظبت میکردند و معلاوه چون جناب استاد اشرف و استاد بالا کارشان ساختمان ساختن بود همیشه چهل یا پنجاه عمله و بنا دامن داشتند این بود که کارگر ها هم مواظب بودند کسی بنا را خراب نکند جناب بالا اجازه حمل اسلحه کمری داشتند .

یکروز سر ساعت ۹۲ تقریبا دوپست نفر ملا . سید . کسبه . حمال . عمله . دزد . لا تو غیر بتحرک ملاها برای خراب کردن بنای حظیره القدس بخیا بان چادر وی هجوم میکنند و قش جماعت مزبور نزدیک میشوند اول آزان مانع میشود ولی چون عده آنان زیاد بود نمیتواند جلوگیری کند مردم داخل بنا میشوند جناب بالا از بالای بنا داد میزند " بزنید " بچهها از هر طرف و عمله و بنا با جوب و جناق و آجر و بیل و کلنگ هجوم میکنند . اشرار فرار میکنند تقریبا ۲۵ نفر دستگیر میشوند که سفر آنها ملا و دو نفر سید و سه نفر طلاب و دو نفر دزد سابقه دار و الهاقی کاسب عمله . حمال بودند همه را با داره پلیس برده حبس میکنند و سپس با گرفتن التزام آنها را آزاد . منهایند از آن بهعد کسی جرئت نکرد بطرف حظیره القدس قدم بگذارد ولی علما ساکت نبودند همیشه مردم را تحریک میکردند که احبارا از بیت کنند در کوچه با حباب فحش میدادند . لباسشان را کشیف میکردند . جنس با حباب فروخته نمیشد . از دکاند اراپهای چیزی نمیخریدند چون مسلمانان با حباب خیلی از بیت میکردند باین جهت بیشتر احباب در اطراف حظیره القدس که محل سنگسای روسها و اراضه و بهبود بود منزل گرفته بودند .

یکروز جناب حاجی قلندر جناب موسی نقی اف را برای نهار دعوت میکند . حاجی قلندر برای خرید گوشت بقصاب میرود دستش را بگوشت میزند ، قصاب با ساطور بدست حاجی میزند و انگشت حاجی میشود و چند فحش دین و مذ هب با او میدهد و میگوید باید پول تعاق این ده کیلو گوشت را بدهی . جناب حاجی چیزی نمیگوید پول همه گوشت را میدهد و میآید بحظیره القدس نهار را درست میکند و جریان را بخادم حظیره القدس هم نمیگوید ( خادم حظیره القدس از احباب و مرد شجاع و نترس بود ) موقع نهار جناب حاجی با دست چپ غذا میخورد . جناب موسی نقی اف

از ایشان میبرد چرا دستتان را بسته اید . حاجی چیزی نمیگوید . موسی قسم میدهد .  
 حاجی موضوع را بیان میکند . موسی نقیاف فوراً با استاد بالا تلفون میکند که هر چه زودتر به  
 حظیره القدس بیاید . جناب استاد بالا برای بنده تعریف میکرد که من خیال کردم ارازل و او باش  
 بحظیره القدس هجوم کرده اند این بود که ده پانزده نفر بنا و عطله با چوب و چماق و بیل و کنگ  
 برداشته و با اتفاق دو نفر از احباب که همیشه با من بودند بخیا بیان حظیره القدس آمدیم کسی جلو  
 حظیره القدس نبود . گفتم حتماً رفته اند توی حیاط . داخل حیاط شدیم ، دیدیم کسی نیست رفتیم  
 اطاق حاجی قلندر دیدیم موسی خادم و حاجی ناهار میخورند . برگشتم بنا و عطله را سرکارشان  
 فرستادم خودم با آن دو نفر از احباب نزد حاجی و موسی آمدیم گفتم چه خبر است که مرا فوری خواست  
 خیلی ترسیدم خیال کردم حظیره القدس را خراب میکنند . جناب موسی گفت بدتر از خرابی حظیره  
 القدس اتفاق افتاده است دست جناب حاجی را شکسته اند و کتک زدند و فحش داده اند دیگر میخواهت  
 چه بکنند . جناب بالا نزد قصاب میروید ابتدا بقدر کافی او را کتک میزند و تمام گوشتهای داخل  
 دکان را بخیا بیان میریزد و تمام بساطش را خراب میکند و میگوید پدر سوخته من بهائی هستم  
 اگر جرعت داری بمن فحش بده . مردم جمع میشوند و قصاب را از دست استاد بالا آزاد میکنند .  
 در نزدیکی حظیره القدس با دکه خیا بیان بزرگی بود بنام واران سواسکی ، چهل پنجاه مغازه -  
 بزرگ قصابی داشت ، محل فروش آدومه بود این خیا بیان در ۲۰۰ متری حظیره القدس قرار داشت  
 کسبه آن مسلمان با ارضی بودند فقط چند دکان مال یهودی بود تمام آنها احباب مخصوص استاد  
 بالا را میشناختند هر قدر استاد علی اشرف مظلوم بود در عوض جناب استاد بالا ظالم بود حضرت  
 عبدالیهاء در لوح جناب استاد بالا میفرمایند ای بالا همه بتو میگویند بالا اما من بتو میگویم بالا  
 چون تو بالا هستی بجان دشمنان امر حضرت رحمان . دیگر دکاندارها تکلیف خودشان را -  
 میدانتستند که اگر باحیا از بیت کنند با چه کسی طرف هستند . یک روز جناب استاد بالا باحباب  
 میگوید تا اون زنده هستم شما نباید بترسید چون تکلیف من غیر از شماها است .  
 جناب آقاعباس میرزا اوچ اف برای من تعریف کرد که من بچه ۱۲ ساله بودم روزی از مدرسه  
 بمنزل میرفتم وقتی بدکان جناب میرزا عبدالخالق رسیدم ایشان فرمودند عباس میرزا برو دکان  
 آن خوراک بزرگو برای من آبگوشت بیاورد . وقتی وارد دکان خوراک بزرگم گفتم جناب عبدالخالق  
 آبگوشت میخواهد . دکان دار از من سؤال کرد توهم بهائی هستی جواب دادم بلی بهائیس  
 هستم و همشیره زاده جناب عبدالخالق . فوراً کانداریتبه مرا گرفت وسیلی محکم بصورتهم زد  
 من بزمین افتادم و چند لگد هم بمن زد و گفت بچه ها او را بگیرد و ببرد پشت دکان فلان فلان  
 بکشید من فوری فرار کردم آنها مرا دنبال کردند اما وقتی از گرفتن من ناامید شدند برگشتند .  
 من بجناب میرزا عبدالخالق جریان را گفتم جناب میرزا چیزی نگفت شروع کرد بخندیدن من گریه  
 کرده جناب میرزا بخندید . گفتم راست جان چرا میخندید . گفت برای اینکه وقتی آدم در راه

حق کتک بخورد ایمانش محکم میشود . تواز امروز بهائی شدی ، پسر جان راضی باشی که بنام بهائیت کتک خوردی نه بنام دودی .

در این موقع جناب بالا آمد دکان میرزا عبدالخالق سیگر را بگیرد دید من گریه میکنم از میرزا سؤال کرد چه کرده ای بچه گریه میکند جناب میرزا گفت کاری نکرده ام جناب میرزا بمن اشاره کرد بالا نگویم چرا گریه میکنم جناب بالا از من سؤال کرد عباس چرا گریه میکنی چه شده پدرت زده میباشد کتک پدر نصیحت است من دیگر طاقت نیاوردم گفتم نه جناب استاد بالا من رفته بروم دکان رستوران بگویم برای دانی جان آبگوشت بیاورد دکان دار از من پرسید بچه توبیهای هستی شهم جواب دادم بلی آنوقت مرا زد بشاگردانش گفت او را بگیرد ببرید پشت دکان فلان فلان بکنید من فوراً فرار کردم جناب استاد بالا بعیرزا عبدالخالق میگوید یا عباس میرزا بروم دکان یا رو در آنجا شما فقط تماشا کنید و کاری نداشته باشید . هر سه نفر میروند . جناب بالا در دکان میایستد و میگوید : آقای دکاندار بهائی چه بدی بتو کرده . پلیت مال را برده . بالای سر زده آمده کتک زده جفاکار کرده که تو این بچه را زده ای و بعد دستت زده ای ببرید پشت دکان .

دکاندار جواب میدهد حالا چطور شده مگر قندیل امام زاده خرد شده که اینقدر عصبانی شده ای با من زدن که اینقدرها حرفی ندارد اگر کم زده ام حالا زیاد بزنم . دکاندار جلو میآید که بزنند ولی استاد بالا که عصبانی شده بود ظرف مملو از غذا را بسرا او میریزد مردم جمع میشوند دکان دار و شاگردانش را که سوخته و کتک خورده بودند از دست جناب استاد بالا نجات میدهند در این اثنا پلیس میآید و همه را جلب میکند . جناب استاد بالا ثابت میکند که آنها چه خیالی در باره بچه داشتند دکاندار حبس و شاگردانش آزاد میشوند .

آقایان شما خیال نکنید بالا فقط اغیار را کتک میزد بلکه هر بهائی که عمل بدی از او صادر میشد استاد بالا او را تنبیه میکرد . جناب استاد بالا میگفت وقتی کوچک بودم پدرم از دست اشرازیساز ازیت دیده حالا نزد حضرت عبدالیهها خلیلی خوش است .

جناب ملا صادق موفق میشود چند نفر را تبلیغ کند از آنجمله ملا ابوطالب کریم اف میرزا عبدالخالق یعقوب زاده . جناب میرعلا . جناب کریملاشی آفاکسی و جناب عبدالعوم زرگراف و مشهدی غلامحسین از بادکوبه بسلیان میروند در آنجا جناب آقا جواد علی یوسف و مشهدی شکر فرج زاده و درلنگران جناب ملا آقا و جناب مشهدی خیرالله را تبلیغ میکند بعد بهادکوبه مراجعت کرده چند روزی به بالا خانلی منزل کریملاشی عمران رفته ایشان را تبلیغ میکند . جناب ملا صادق ترس نداشت کارهایش انجام میداد که کار هیچ کس نبود . آبروی علمای را میسوزد . ملا صادق برای زیارت جمال اقدس . اینها از طریق باطوم دریای سیاه با کشتی باسلامبول میروند در آنجا اطلاع مییابد که حضرت بهاء الله را بهکاتمهید کرده اند چند ماهی در اسلامبول برای تهیه خرج سفر بمشقل جای دارچین فروش مشغول میشود . با چند نفر از اجبای آنجا آشنا میشود پس از سه ماه و خرده ای بهکات

بعکامیروند . در آن موقع حضرت بهاء الله در قشله عسگریه حبس بودند و خیلی سخت می گرفتند جناب ملا صادق نزد صاحب منصب کشیک میروند و میگوید من اهل قفقاز هستم و ترک خرجی راهم تمام شده اینا جا هم کاری نیست خواهش منم اجازه بدهید بروم خدمت شیخ بزرگ ایرانی که حبس است از ایشان خرج سفر بگیرم و بوشن خود برگوم . افسر کشیک میگوید فردا صبح موقع خرید آذوقه بیا ترا بجای حمال بحضور ایشان میفرستم . فردا ملا صادق میروند و آذوقه را بر میدارند و حضور جمال اقدس ابراهیم بهای مبارک میافتند و دوران حضرت طواف میکند . حضرت بهاء الله يك لیسره بایشان مراجعت فرموده میفرمایند فرما بفقاز برای تبلیغ برگرد موفق و موید خواهی شد خداوند یار و یاور شما است . جناب ملا صادق دیگر آن ملا صادق سابق نبود بلکه يك پارچه آتش عالم سوز بود و از همان راه بیاد کوبه بر میگردد و بین راه در باطوم - تفلیس - کوجای با احباب ملاقات میکند از بشارت جمال اقدس ابراهیم آنان را مسرور میسازد . جناب ملا صادق پس از صدود حضرت بهاء الله خیلی فداکاری مینمایند تا بین احباب ناقص پیدا نشود آنها را بعهد و میثاق الهی تشویق میگرد . احباب قفقاز از بی برائی و بیحکمتی ملا صادق هراسان بودند و بایشان ایراد میگرفتند . ملا صادق قسم خورده بود آبروی ملاها را بیراد این بود که در خیابان با عمامه آب را در شیشه ریخته و بجای مشروب در خیابان پسر میکشید و خود نر را بمشقی میزد . بعضی از احباب از حرکات ایشان بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء شکایت میکنند . حضرت عبدالبهاء در جواب سکوت میفرمایند . جناب ملا صادق در تاریخ ۱۸۶۷ عرضه ای بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء عرض نموده تقاضای شهادت میکند در جواب لوحی از قلم مبارک نازل میشود که این بیت آن نشان میدهد که شهادت ایشان قبول شده است . وقتی این لوح میرسد جناب ملا صادق قیامی عاشقانه میکند در تمام مساجد و بازارها و خیابانها باعلا کلمه الله میپردازد . برای وداع با احباب باطراف میروند . پس از مدت کوتاهی بیاد کوبه بر میگردد و در نزدیکی بیاد کوبه دهی است بنا بر ابرات خواهر ملا صادق آنجا بود چون فصل تابستان بود جناب ملا صادق چند روزی نزد خواهرش رفته بود . خواهر ملا صادق مومن بود ولی بواسطه ترس از پدر و قوم و خویشان و اینکه مبادا مانند برادرش از ارت محروم شود ایمانی را آشکار نمیکرد ولی در هر حال مومن بود و برادرش کشتن مالی میکرد . شوهر خواهرش نیز صاحب بود (همچنین اولادشان) جناب ملا صادق بخواهرش علاقه داشت .

يك روز ملا صادق در ایوان خانه ( ساعت ۶ ) مشغول ادای نماز بود که ایشان را هدف گلوله قرار دادند . گلوله به پشانی ایشان خورده بود و جان بجانان تسلیم نمود . خواهرش جریان را با احباب بیاد کوبه خبر داد . احباب آن شهید را در باغ خواهرش دفن کردند چون اهالی ده حاضر نشدند که در قبرستان دفن شود . پس از سه سال خواهر ملا صادق شهید مرحوم شد .

آن خانم وصیت کرده بود که اگر در زبورات مردم جناب قبر برادرم مرا دفن کنید این بود که شوهر و پسران و دخترانش او را در همانجا دفن کردند . وقتی خبر شهادت جناب ملا صادق بحضرت عبدالیهبا رسید این لوح زیارتنامه از قلم مبارک بافتخار آن شهید نازل شد : (بمجا، امراتر اجمعته) جناب میرعلام اهل بادکوبه و یکی از بزرگان آن دیار بود تمام فامیل ایشان مسلمان و ثروتمند و بین - شیعیه معروف بودند . جناب میرعلام را جناب ملا صادق تبلیغ کرده بود جناب میرعلام منزل بزرگی در مرکز شهر بادکوبه داشت که تقریباً دارای پنجاه اطاق و تمام آنها مستاجر روس و ارمنی و یهودی داشت و چون محل اروپائی نشین بود فقط در آنجا جناب میرعلام و زنش مسلمان بودند . جناب میرعلام اولاد نداشت وقتی مومن شد خانه اش را با مر تقدیم کرد . ابتدا چند اطاق برای بیت تبلیغ در اختیار احباب میگذارند در تاریخ ۱۸۹۶ چند نفر از مستاجرین را خارج و یک سالن برای جلسه عمومی درست میکند ( چون ساختن کهنه بود ) در تاریخ ۱۹۰۰ میلادی ۱۵ نفر از کرایه نشینها را بیرون میکند فقط ۶ اطاق نگاه میدارد و بقیه را خراب کرد متبدیل بحیاط میکند . در نزدیکی بادکوبه دهی بود بنام بالاخانلی در آن ده یکفرنیام شهیدی امیر زندگی میکرد که شغلش آدم کشی بود پول میگرفت و آدم میکشت . روزی شهیدی امیر نزد ملائی میرود و میگوید ای ملا من خیلی آدم کشته و گناهکارم جی کم خداوند مرا ببخشد . ملا میگوید اگر کار انجام بدی خدا ترا میبخشد و در بهشت قوفه عالی بتو عطا میفرماید ( اسم آن ملا عبدالله و ایرانی بود ) عرض میکند جناب ملا آن سه کار چیست ؟ ملا عبدالله میگوید اول یک قرآن طلا کوب مذهب بخرو و بمن بده و هر روز میخوانم ثوابش مال تو . دوم ده روز در ماه محرم بقرا احسان کن . سوم یک بهائی را بکس . دیگر کار تمام است خداوند ترا میبخشد . جناب شهیدی امیر اول قرآن را میخرد و بملا عبدالله میدهد پس از بیست روز که ماه محرم میرسد تمام در روز بقرا احسان میدهد . روز ۵ محرم فکر میکند چه کسی را بکشم که ثوابش بیشتر باشد پس از تفکر زیاد تصمیم میگیرد به بادکوبه برود و جناب میرعلام را که رئیس بهائیهاست بکشد . روز ۱۶ محرم وارد بادکوبه میشود و میرود جلوه نظیره القدس چون منزل جناب میرعلام در آنجا بود وقتی میرعلام شهیدی امیر را میند یکیشان سلام میکند و میگوید جناب شهیدی امیر چه عجب از ما یاد کردید شریف بیاورید قدری صحبت کنیم . شهیدی امیر فکر میکند عجب خوب گیر آوردم لأن میکشم و فرار میکنم در خیابان هم کسی نیست که مرا دستگیر کند . جناب میرعلام دست او را میگیرد و پهلوی خود مینشاند . شروع بصحبت میکند و شهیدی امیر را نصیحت مینماید که عزیزم خداوند تعالی ما را برای اطاعت و خدمت بینندگان خلق کرده ما باید مطیع پیغمبران و اولیا و ائمه باشیم نه شیطان . در حدود ۱۱ دو ساعت با او صحبت میکنند نزدیک ظهر جناب میرعلام او را برای صرف ناهار دعوت میکند شهیدی امیر قبول میکند و در دل میگوید چه بهتر در منزلش او را میکشم و کسی هم نمیبیند . پس از صرف ناهار صحبت شروع میشود نزدیک ساعت هفت شهیدی امیر منقلب میشود و تصدیق میکند شب در آنجا میخواهد صبح پس از صرف جای

ببالا خانلی وارد شده ظهر بمسجد میروم ملا عبد الله را از منبر پائین میکشد اول قرآن را از او میگرد  
و بعد میگوید توبیدین بمن گشتی که بهائیان دین ندارند به پیغمبر و امام و قرآن و اولیاء  
فخر میدهند اما من تحقیق کردم دیدم مسلمان حقیقی آنها هستند نه تویی دین من بهائسی  
ندم دیگر با شما کاری ندارم خداوند شما را هدایت فرماید . از مسجد یکسره بنزل جناب  
کریمانی عمران و جناب امیر خلیل میروم و میگوید من بهائیی شده ام آنها خیلی خوشحال میشوند  
مشهدی امیر پیر از بهائیی شدی آدم خوب اخلاق میگرد و از ده تیر دست میکشد . پیر از دو  
ماه یکفر از دشمنان مشهدی امیر را در خیابان با تیر میزند و فرار میکند . او را برای معالجه به  
مریخخانه میبرند . پلیس از ایشان سؤال میکند چه کسی شما تیر زد . میگوید او را نمیشناسم  
بعد برای غارت پیغام میفرستد که چون من بهائیی هستم تو را بهلیس معرفی نمیکنم و از تو انتقام  
نمیگیرم آن شخص نزد مشهدی امیر میآید و از او عذر خواهی میکند مشهدی امیر هم او را میبخشد  
حضرت عبدالبهاء در امریکا با احبای الهی میفرمایند . مشهدی امیر که آدم کثربود وقتی بهائیی شد  
مظلوم شد بنام قدرت حضرت بهاء الله را که از دست مشهدی امیر هفت تیر را گرفت او را مظلوم کرد  
اینست حقیقت و ایماق بحر .

در تاریخ ۱۹۰۴ میلادی جناب میرعلام صعود فرمود . در تاریخ ۱۹۰۵ احبای بادکوبه و فقهای  
شروع بساختن حنظیره القدس بادکوبه و در ۱۹۰۷ ساختمان مزبور تمام شد .  
در تاریخ ۱۹۱۷ جنب حنظیره القیسر مدرسه ای برای کودکان ساختند . در تاریخ ۱۹۱۹ برای  
جوانان سالن نظار و تئاتر ساخته شد . خانم جناب میرعلام در سنه ۱۹۰۶ صعود فرمود .  
جناب میرعلام از جمال قدم و حضرت عبدالبهاء لوح داشتند .

جناب ملا ابوالقاسم فرزند ملا کریم اهل بادکوبه پدرش اهل مینر بود جناب ملا ابوالقاسم را ملا قناد  
تعلیم کرده بود . وقتی جناب ملا ابوالقاسم بهائیی شد از مسجد و منبر دست کشید جناب ملا ابوالقاسم  
نورا بین مردم بیابان شدن مشهور شد مردم بایشان خیلی اذیت میکردند .

جناب استاد علی اشرف برای بنده تعریف میکرد که پدرم وقتی بخیابان میرفت و باز میگشت تمام  
لباس را کش میزدند دکان دارها آنچه تخم مرغ کشیده و گوجه فرنگی له شده داشتند بسرو صورت  
او میزدند . چون ما دو برادر نوجو بودیم نمیتوانستیم از پدرمان حمایت کنیم ز جناب استاد علی  
اشرف و استاد بالا پسران ملا ابوالقاسم بودند ( وقتی پدرم میخواست بخیابان برود مادرم مانع  
میشد و میگفت اگر بروی لبان را کش میزند و شما را اذیت مینماید جواب میدادم من باید بسرو  
خلی را تبلیغ کنم و این اذیت و کتک خوردن هم بی نوع تبلیغ است .

جناب ملا ابوالقاسم مرد ساکت و مظلومی بود همیشه ابلاغ امر الله میکرد و آنچه الواج از حضور  
مارک میرسید آنها استنساخ کرده بین احبای انتشار میداد . آخر حیات خود را در حیفا در حضور



حضرت عبدالبهاء\* گذرانده در حیفا صعود فرمود .

جناب استاد علی اشرف فرزند ملا ابوطالب کریم اف اهل بادکوبه و بهائی زاده بود . استاد علی اشرف معمار معروفی بود همیشه سا ختمانهای بزرگ دولتی و ملی را میساخت در برستکاری معروف و از حیث وضع مالی خوب بود جنب حظیره القدس بادکوبه خانه بزرگ پنج طبقه ای داشت . موقعی که حضرت عبدالبهاء\* میخواستند مقام اعلی را بسازند جناب استاد علی اشرف را احضار فرموده و امر فرمودند یک فرمودند یک نقشه تهیه کند . بدستور مبارک ایشان نقشه را تهیه و تقدیم همگام مبارک میکند حضرت عبدالبهاء\* آنرا اصلاح فرموده اجازه شروع کار را میفرمایند ( بنده آن نقشه را اصلاح شد را نزد جناب استاد علی اشرف دیدم )

جناب استاد علی اشرف حکایت میکرد که وقتی کار را شروع کردیم حضرت عبدالبهاء\* فرمودند جناب علی اشرف شما اهل قفقاز هستید هوای آنجا سرد است شما به هوای گرم عادت ندارید باید چتر بدست بگیرید . حضرت عبدالبهاء\* چتر خودشان را بمن عنایت فرموده تشریف بردند . بنده هر چه به بنا و عمله دستور میدادم حالی نمیدادند این بود که چتر را کنار گذاشتم و شروع کار کردم . کار بنا و عمله را جور میکردم آنها هم عمل مینمودند . تا عصر ( ساعت ۶ ) کار کردیم اما من مریض شدم چون هوا گرم بود منم زیاد کار کرده بودم . فردا با حال مریض سرکار حاضر شدم . مشغول کار بودم که حضرت عبدالبهاء\* تشریف آوردند . یک حضور مبارک کرد استاد د پروز گرمازه و مریض شد . سرکار آقا فرمودند جناب علی اشرف من بشما گفتم هوا گرم است چتر بردار مریض میشوید . عرض کردم قربانت گردم اگر من چتر بردارم آن کاری که شما میل داری کنی انجام دهد شما به هوای اینجا امر بفرمائید با بندگان جمالبارک بسازد اگر شما نکند میروم روضه مبارکه دامن جمال مبارک را میگیرم . حضرت عبدالبهاء\* تبسم فرموده فرمودند جناب اشرف شما ما را با طبیعت بجنّت انداختید . دیگر مریض نشدم هر روز مشغول کار بودم تا تمام شد .

یک روز رفته بودم عکا سرکار آقا به بنده فرمودند جناب اشرف این عرب یک باغ دارد و خیلی ارزان میفروشد اگر پول دارید آنرا بخرید فوراً اطاعت کردم حضرت عبدالبهاء\* فرمودند حالاً شد باغ اشرف بعداً بنام باغ اشرف معروف شد . وقتی مقام اعلی را میساختیم یک روز چند نفر مفتش آمدند سر ساختمان . از من سؤال کردند اینجا چه میسازید . عرض کردم چهار اطاق یک آب انبار . گفتند میگویند عباس افندی اینجا قلعه میسازد . عرض کردم قربان عباس افندی اهل صلح است نه جنگ و انگهی این چهار اطاق که قلعه نمیشود و تفرزه این بناها و عمله ها نمکی اهل عثمانی هستند و میدانند که ما چهار اطاق میسازیم . بعد از من سؤال کردند شما کجائی هستید . عرض کردم قفقازی سؤال کرد بهائی هستید . عرض کردم بلی . فردا حضرت عبدالبهاء\* تشریف آوردند فرمودند آفرین جناب اشرف مرحبا — مرحبا .

وقتی مقام اعلی تمام شد ( آن ساختمان اولی ) حضرت عبدالبهاء\* در آنرا بنام اشرف یوسک

وقتی مقام اعلی تمام شد ( آن سا ختمان اولی ) حضرت عبدالبهاء یت در آنرا بنام اشرف و یت  
در را بنام بالا نامیدند . ( باب اشرف - باب بالا )

جناب استاد دینی اشرف پنج پسر و سه دختر داشت - نام پسرها : آقا حبیب - آقا عزیز - آقا  
عنایت - آقا حسین - آقا اسمعیل و نا بدخترها - فرنگیس - شریا - مهرانگیز بود ، تمام اولاد هم از  
اینان تحصیل کرده و مومن و ثابت و راسخ بودند .

جناب علی اشرف در سال ۱۹۳۳ در بادکوبه ضعیف فرمود . حضرت ولی امرالله پس از عبود ایشان  
در حق مشارالیه خیلی عنایت فرمودند .

جناب استاد بالا فرزند ملا ابوالقالب کریم ام اهل بادکوبه بهائی زاده و مانند برادر معمار بودند  
جناب استاد بالا مرد شجاع و غیوری بود از بیست سالگی قیام بخدمت نمود مخصوصا در موقع  
ساختن حظیره القدس بادکوبه کوشش فراوان کسود .

چون مسلمانان نمیگذاشتند احبای حظیره القدس بسازند و میخواستند خراب کنند جناب استیبار  
بالا با چند نفر از جوانان بادکوبه و بالا خانلی شب و روز سر ساختمان کشیک میداند و چند دفعه  
حمله کنندگان اشرف شده همه را پیرانده نمودند . استاد بالا در همه جا حافظ احبای بوده .

جناب استاد بالا بر عکس پدر و برادران مظلوم نبود کتب نخورده بلکه کتب زده در دوایر دولت  
در تمام حرمت داشت - مرد و سخاوتمند بود جناب بالا میگفت در هر زمان یک تلجماز لازم است

در زمان حضرت محمد عمر این خطاب در زمان حضرت باب ملا حسین بشرویه در زمان حضرت  
عبدالبهاء بالا کریم اند - جناب بالا حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و چندین لقب داشتند

حضرت عبدالبهاء بالا را بزرگ بدان و نشان امر فرمودند پیش از درنمای مقام اعلی را بنام او

نامیدند . امر از شایان این مرد یک کتاب بنویسم کم اسرار حفظ احباب و امرالله خیلی زحمت  
ناید مخصوصا برادر جوانان - جناب بالا همیشه عضو مجمع روحانی بودند وقتی که در تقاضای

انتخاب اند طمأنینه که در اقلیت بودند آزاد شدند و دیگر بی مرد باسی - بانی - پیوند معنی  
نداشت کسی هم جرئت نمیزد بدیگران اذیت کند - ملا - آخوند - سید - قوی - آدمک -

نیز و کسی هم دیگر خدمت تبر - قداره - چاقو ندانست ارازل نیز از امر دولت زندانی شده بودند  
جناب بالا در زمان دولت تزار حجاز اسلحه گرم داشت و برای حفظ جان خود و احباب و مانع

از این اجبا از این حیث آورده خاطر شدند دیگر احتیاجی به بالا نداشتند لذا - در نغز از کت

بینان و جاه سلبان بی احباب انتشار دادند که دیگر نباید بالا را بعصویت محقق روحانی انتخاب  
کرد زیرا بالا عالم و بداخلی است . فخر میدهد و چنین و چنان است . محقق روحانی از احباب

خواهش دارد که او را انتخاب نکنند .

در عید رضوان سال ۱۹۶۸ احباب برای انتخابات در حظیره القدس جمع شده بودند همه اغلب از خود راهبندوق انداختن و منتظر استخراج آراء بودند در این هنگام نامه رسان دو تلگراف از حضور مبارک آورده احباب برای استماع مطلب تلگراف مبارک در سالن جمع شدند آن دو تلگراف بارت این بود :

تلگراف اول - در آستان مبارک برای موفقیت شما دعا میکنم - عبدالیهما . عباس .  
تلگراف دوم - جناب استاد بالا فرزند ابوطالب کریم اف از طرف عبدالیهما همیشه عضو محفل روحانی بادکوبه است - نعمان و نفر خودتان را انتخاب فرمائید عبدالیهما . عباس .  
وقتی این تلگراف خوانده شد خجل شدند که چه خیبط بزرگی کرده اند . چند نفر گفتند از نوروق بنویسم . جناب بالا میگوید صدوق را باز کنید رای ها را بخوانید . صدوق را باز و رای ها خوانده میشود جناب بالا حتی یک رای هم نداشت .

جناب بالا بیست روز دیگر میروید ارض اقدس برای مبارک حضرت عبدالیهما میآید عرض میکند قربانت کردم بنده را از عضویت محفل روحانی معاف فرمائید یقین احباب از من راضی نبودند که مرا انتخاب نکردند حضرت بهما الله میفرمایند رضای خلق رضای من است باید اخلاق خوب نشان دهم تا احباب از من راضی باشند . جناب بالا باحباب میگفت حضرت عبدالیهما مرا زنجیر کرده بود رفتم خدمتشان زنجیر را از گردنم باز کردم با آن تلگراف مبارک مرا حفظ فرمودند . جناب بالا دو دفعه حضور مبارک حضرت عبدالیهما مشرف شد . ایشان فقط یک دختر داشت مشارالیهما زن جناب حاجینسکی بود ( عضو پارلمان تزار ) در تاریخ ۱۹۲۰ وقتی قشون شوروی وارد بادکوبه شد - حاجینسکی را تیرباران نمودند اما زنده دو سال بعد مرحوم شد - جناب حد جینسکی یک پسر داشت که در سال ۱۹۲۲ بایران فرار کرد ولی در سال ۱۹۴۱ قشون روس در ایران او را گرفته بر سر برهردند و در آنجا تیرباران نمودند . جناب حاجینسکی و پسرش مومن نبودند .  
زن جناب بالا در سال ۱۹۲۵ مرحوم شد اما جناب بالا در سال ۱۹۲۳ سگته ناقص کرده همیشه در منزل بستری بود . در تاریخ ۱۹۲۵ یک حواله ۲۵ لیره انگلیسی توسط جناب ضلیا الله اصفرزاد از لندن رسید آن ۲۵ لیره را حضرت ولی امرالله عنایت فرموده بودند . وقتی این پول را بایشان دادند ایشان گریه کرد بعد خندید . جناب اسدالله زرگراف رئیس محفل روحانی گفت عموجان ( چون خانم زرگراف دختر استاد علی اشرف بود ) چرا گریه کردید بعد خندیدید . گفت اسدالله گریه کردم که در زمان حضرت ولی امرالله هیچ خدمت نکردم - خندیدم که چه مولای مهربانم دارم بالا را فراموش نکرده و در موقع ناتوانی و مرضی او را یاد فرموده .

جناب استاد بالا کریم اف در سال ۱۹۲۷ صعود فرمود تمام احباب بادکوبه بالا خانلی بی بی هیبت کارخانه تقی اف جوهرن تورد نفت الان و نماینده محفل گنجه کوچای سلیمان بوده در تشییع جنازه او شرکت کردند روز احباب در حظیره القدس برای ایشان جلسه تذکر منعقد نمودند .

## جناب موسی نقی یوسف

جناب نقی یوسف احمد یاد توبه در فریبه بلجری متولد شدند ایشان در کاب غلظتی داشتند و جناب ملا  
 داری مشارالیه را تبلیغ کرده بود. جناب استاد علی المرتضیٰ کریم اف برای بند محسن نادری (رضا  
 ثقی زاده) چنین حکایت فرمودند که بنده بدون کم و کاست آن مطرب را میکارم :  
 جناب موسی در بلجری در آن علاقگی داشت زمین هم داشت چون اشرف بادکوبه - بالاخانلی بلجری  
 صنعت آن - دورش کورود - صابونچی معدن نفت کشف شده بود دیگر مرد زمین را زراعت نمیکردند  
 بلکه جاه میفروشیدند نفت استخراج میکردند ( آن زمان جاه نفت را مثل جاه آب میفروشیدند و با لگو نفت  
 میفروشیدند )

یک روز چند نفر مسلمان پولدار برای خرید زمین پیر موسی عیاشی و لی ایشان زمین را نصیب فرمود  
 آنها میگویند اگر حاضر بفروش نیستید بیایید شریک شویم پول از ما زمین از شما هر چه نفت استخراج  
 شد نصف مال شما نصف مال ما - موسی راضی میشود و با سند رسمی قرارداد میکنند و شروع بکار  
 میکنند تقریباً در مدت دو سال بیست جاه میکنند همه حاشها یا با آب میرسد یا بستگ تقریباً چهل هکتار  
 مات بدون نتیجه خن میشود. یک روز سرگام کت خوبی موسی میزند و میگویند فلان فلان شده  
 بابی چون نیت تو خراب بود و دقت نداشت بود خداوند از ما شرم قهر کرد که با تو بیدین شریک  
 شدیم یا پول ما را بده یا ترا میکشیم. موسی راضی میشود زمین خود را برای دو سال با سند رسمی  
 نزد آنها گرو بگذارد اگر پول را ندارد زمین مان آمیزد باشد. موسی با پیشتر از احباء زمین میرود  
 و بمنتی میگوید دیگر چه نیتد معنی میگوید آنها موسی من دو سال تمام اینها را نردم و تمام پولها  
 را من گرفته ام اما نفت در نیامده خواستنی دارم اجازه بد دهید من بیست جاه دیگر بکنم اگر نفت در آمد  
 نزد من بدید اگر در نیامد بپوشند شاید و من بیستجاه میدهم که پول من رسیده موسی قبول  
 میکند برای نوشتن سند بیاد کوبه میآید وقتی تنهایی سند تمام میشود دیگر به حظیره القدر نزد حاجی  
 قلندر میرود و در میان را تمریف میکند. جناب حاجی ابوالحسن هم آنجا شریک داشتند موسی

نریزه او میشارد و جناب حاجی امین میدهند که حاجی مبارک حضرت عبدالیها تقدیم کند .  
 جناب حاجی قلندر نیز نریزه او عرض میکند و از حاجی خواندن میکند امامت حضرت عبدالیها را بشود  
 تا در حق موسی عنایتی فرمایند چون موسی بیچاره شده است. جناب حاجی امین حضور مبارک -  
 میرود عربیته او را تقدیم و دامن مبارک را میگیرد و تقاضا میکنند در حق موسی عنایت فرمایند  
 حضرت عبدالیها میفرمایند بجای قلندر تلگراف کنید و در روغنه مبارکه در حق او دعا میکنم -  
 انشاء الله موفق میشود. وقتی تلگراف بیاد کوبه میرسد جناب حاجی قلندر برای موسی پیغام  
 میفرستد که تلگراف رسیده بیا شهرکار دارم. موسی نزد حاجی قلندر میآید. بعد از شهر منتهی

خبر می‌آورد که چاهبخت رسیده و فواره می‌زند . موسی دیگر آن موسی چند روز قبل نبود بلکه يك مليونر شده بود وقتی موسی پولدار شد زودتر از موعد پول آن شركه را داد و پانها گفت پس معلوم میشود که دین من حق و قلمم پاک بود که خدا بمن نقت داد در این صورت قلب شما و نیت شما ناپاک بود که پشما نداد . پس از اینکه موسی ثروتمند شد ماشین حفاری خرید چاههاییکه بآب و سنگ رسید بود کند و پائین رفت و بنفت رسید . جناب موسی یکی از ثروتمندان درجه اول روسه شد پیش از يك صد و پنجاه عمارت چهار و پنج طبقه داشت .

موسی نقی یوف يك پسر هكت دختر داشت وقتی زن اولش ( مادر رچه ها ) مرحوم شد يك زن روسی گرفت پسری در سال ۱۹۱۰ مرحوم شد بنام او يك عذرت بزرگ ساخت و وقف کرد ( خیره اسماعیلیه ) دختر موسی با پسر شمسى اسدالله عروسی کرد او صلحان و ثروتمند بود . موسی در بیرون شهر - بارکوهه مریضخانه ای بنام ارمی کندی ساخت این بنا را از سال ۱۹۱۳ شروع کرد چهار سال ساختن آن بطول انجامید بیش از ۲۵۰۰ تخت داشت . ساختن مریضخانه تمام شد ولی شبیه لوازم داخلی طبیی بعلمت انقلاب در روسیه و قطع رابطه با کشورهای خارجی ممکن نشد و بهمان حال ماند . در سال ۱۹۲۵ دولت شوروی آنرا بجان آنرا تمام کرد این مریضخانه اول بنام موسی نقی یوف بود حالا بنام عزیز بيك ای است ( یکی از انقلابيون تفقاز ) اسماعیلیه را در سال ۱۹۱۸ موقعی که مسلمانان و ارمی ها جنگ می‌کردند آرامنه آتش زدند اما در سال ۱۹۱۹ موسی آنرا تعمیر کرد فعلا آن محل کتابخانه ایست بنام صابر شاعر معروف . موسی برای آموختن سواد روسی و ترکی سه معلم از استادان دانشگاه که خیلی معروف بودند برای خود گرفت موقعی که موسی ثروتمند بود يك روز انقلابيون او را میدزدند پس از گرفتن ۲۵۰ هزار مناب آزادش میکنند این بود که موسی همیشه همراهش پلیس مخفی بود و اشرف منزلش پلیس مخفی کشیک میداد . وقتی موسی مرحوم شد ( در سال ۱۹۱۱ ) تمام ثروتش بدخترش رسید یعنی بداماد مليونرش جناب موسی مردی مومن و با حقیقت و مهربان بود مخصوصا خیلی خاضع بود مانند ثروتمندان دیگر قاریاز - الرات شرابخوار نبود مردی بود پرهیزکار . جناب موسی در سال ۱۹۱۳ با اتفاق جناب کربلائی آفاکشی علی یوفی بدختر حضرت عبدالهبا مشرف شد موسی در سال ۱۹۱۱ میلادی يك قطعه زمین بزرگ در بهترین نقطه شهر یادکوهه برای مشرق الانکار خرید و نقشه آنرا بهترین مهندسين کشیده بودند وقتی خانور مبارک مشرف بود تقدیم کرد . حضرت عبدالهبا فرمودند بسیار نقشه خوبی است من امضا میکنم اما شما حالا نمازید . بعد از ستور میدهم که بماند روی این زمین در سال ۱۹۱۶ آرامنه يك کلیسا ساختند در تاریخ ۱۹۲۰ شوروی آن را با دنیامیت خراب کرد و تبدیل بمیدان نمود چون زمین مشرق الانکار گلکاری بود و دیوار داشت قسمتی از آنرا باغ ملی و قسمتی را باغ کودکان بنام نریمان نریمان اف درست کردند .

جناب موسی همشه عضو محفل روحانی بود و مرتب در جلسات حاضر میشد . سخن یک مبلغ را که در  
 حدایره التدریس بود و کلیه مخارج حدایره التدریس و خرجهای دیگر را میداد اعانه ماهیانه میپرداخت -  
 حکم از قون العاده مآثر پدید میآمد میداد ولی نسبت به شروتش کم بود . شرف جناب حاجی  
 ابراهیم امین بیاد کویه شریف میآوردند موسی مجلس بعنوان مان الله میپرداخت و جناب امیر نا  
 را سی بود و مقرب بود موسی تو باید بپیر از این پیرداری موسی میگفت حاجی خرج زیاد دارم .  
 بپیر جناب امین بسرتا آقا از موسی شکایت کردند که مال الله را تم میدهد . حضرت عبداله پسا  
 میفرمایند موسی خود بر مال ماست اما ثروت ما مال ما نیست .

یکروز یک نفر از احباب که در یکی از محلهای پست منزل داشت موسی را برای ضیافت دعوت میکند موسی  
 هم ساعت در آن محل حاضر میشود بعضی از احباب با او میگویند چرا اینجا آمدید این محل برای  
 شما خطر دارد ممکن است شما را بزدند خوب بود نمیآید . موسی در جواب میگوید اگر من  
 نمیگامم قلب این شخص از من رنجیده میشد . جمالبارک را نمی نیست که بنده قلب او را برنجانم  
 تمام قنقاز و اغلب شروتندان روسیه میدانستند موسی بهائش است چون خودش همه میگفتن بهائش  
 هشتم . در تاریخ ۱۶۱۳ در جشن ۳۰۰ ساله سلطنت امانت تمام اعیان و اشراف و شروتندان  
 شرکت داشتند موسی هم در آن جشن بود و شش جام شراب را بسلامتی نیگلا و بالا بردند موسی  
 لیوان آبرو بلند کرد بعضیها باین عمل او اعتراض کردند . موسی در جواب گفت من بهائش هستم  
 در دین ما شراب حرام است .

تمام شروتندان داشتند حزب و سیاست بودند اما موسی داشتند است در هیئت کلویی شرکت  
 نمیداد زیرا آنها محل قمار بازی و شرابخوار و سیاست بود . یکروز موسی بد حاجی زین العابدین  
 میگوید جناب حاجی این معلم شما خیلی عریانند میبندند میدارید بایک مبلغ بهائش صحبت شد  
 و ما شما بکیم ببینیم کدام بهتر صحبت میکنند . تقی یوسف قبول میکنند قرار میگذارند روز پنجشنبه  
 ساعت سه بعد از ظهر منزل تقی یوسف بروند .

روز پنجشنبه موسی بخضیره التدریس میرود که با آقایان میرزا علی اکبر نخجوانی و میرزا عبدالخالق  
 منزل تقی یوسف بروند موقع سهار تقی برلنا جناب میرزا اسماعیل مشکاء میرسد عرض میکند کجا  
 شربت میبرید میفریند برای غذا آره امروز بیرون منزل تقی یوسف خازمه جناب مشکاء را هم با خود  
 میبرند .

پس از صرف چای و شیرینی صحبت شروع میشود اول معلم تقی یوسف آقای جلیل با جناب میرزا علی  
 الخالقی مشا اول صحبت میکنند - در بین صحبت جناب مشکاء میبینند که جلیل خلیلی نا توانی است  
 خود نوشته صحبت را بدست میگیرد جلیل عاجز میشود و یکمرتبه میگوید من ایما بخدا و محمد و عیسی  
 ندارم که از کتاب آنها دلیل میآورید همه ان حرف گفت است . مشکاء میگوید جناب تقی یوسف اجازه

اجازه بفرمائید اول جلیل را مسلمان کنم بعد بهائی . جناب مشکاه حقانیت پیغمبران و انصه و اولیا را اثبات میکنند . جلیل عاجز میشود . غضا از تعالیم حضرت بهاء الله صحبت میکند در ساعت ۵ بعد از ظهر جلسه ختم میشود .

تقی یوف بموسی میگوید این مبلغ شما عالم بزرگی است یقین امام بهائتها میباشد . موسی میگوید جلیل لیاقت بهائی را ندارد این آقا بکنفر کاغذ فروش است که در کوچه و بازار میگردد و کاغذ و مرکب میفروشد . تقی یوف یاور نمیکند اما پیر از چند روز او را در خمها بان میبیند که جمعه ای در دست دارد و مرکب و کاغذ میفروشد . کالسکه چی را دنبال او میفرستد و او مشکاه را نزد تقی یوف میآورد تقی یوف بکالسکه چی دستور میدهد جعبه را بگیر و جلوی پایت بگذارو بمشکاه میگوید سوار شود بمنزل تقی یوف میروند و چند ساعت در آنجا صحبت میکنند موقع خدا حافظی جناب تقی یوف يك پاكٔت بجناب مشکاه میدهد . جناب مشکاه از محتوی آن سؤال میکنند تقی یوف میگوید پول است هر چند لیاقت شما را ندارد اما خواهش دارم از با این پول يك دكان برای خود تهیه كنید . جناب مشکاه میگردد از لطف شما خیلی ممنون و متشکرم اما بنده نمیتوانم این پول را قبول کنم زیرا برای شما کاری انجام نداده ام که اجرت زحمت بگیرم وانگهی بنده نمیتوانم دكان باز کنم من باید همیشه در سیر و سفر باشم و باعلا کلمه الله مشغول باشم بقدر خرجم هم از این شغل عایدی دارم . هر چه تقی یوف اسرار میکند ایشان قبول نمیکند این عمل سبب میشود که در کارخانه خود احباء را آزاد میگذارد و با مرالله خوشبین میشود و بجناب مشکاه اجازه میدهد هر وقت میخواهند بمنزل ایشان بروند .

همانطور که عرض شد جناب موسی در سال ۱۹۱۹ مرحوم گردید جنازه ایشان را خیلی آبرو مندانه با آداب بهائیت دفن کردند قبر ایشان در جنب قبر حاجی قلندر میباشد . تمام ثروت مشارالیه بدختر و دامادشان رسید . فوت موسی سبب اعلا امرالله در قفقاز گردید .

بطوریکه گذشت جناب موسی وقتی ثروتمند شد سه نفر از اشخاص مهم را برای معلمی خود تعیین کرد این سخنر عبارت بودند از ۱- سیدان مجید حمید بیك اف ۲- حسن بيك آقايك اف ۳- آقا حمید جهانگیر بيك اف . جناب حمید بيك اف در حکومت مساوات وزیر فرهنگ بود - آقايك اف وزیر داخله بود ( حمید بيك اف عضو مجلس شورای ملی آذربایجان نیز بوده است . )

این سه نفر پس از فوت موسی ادعا کردند که طبق قانون بهائی باید ارث ببرند و چند نفر هم برای موسی پسر - خواهر و پسر برادر پیدا میشود . زنی که روس بود بهائی شده بود از محفل روحانی ناغذ گرفتند که موسی بهائی بود و طبق قانون بهائی دفن شده و همه سه اغانه داده و در سال

۱۹۱۲ حضور حضرت عبدالههبا مشرف شده و چند لوح داشته و تمام اینها را در روزنامه چاپ نمودند و بعد اگستری دولت مساوات عرض حال دادند چند نفر وکیل درجه يك گرفتند و با داماد جناب

جناب موسی وارد مرافعه شدند پس از چند جلسه محکمه حکم صادر نمود که باید مطابق قانون بهائی املاک و ثروتش تقسیم شود . وگذا شروع بکار کردند اما طبیعت هم کار خود را کرد پین روز فیش از تقسیم قشون بلژیک میمنت حکومت شوروی وارد باد کوبه شد دیگر حساب پانک شد همانطور که حضرت عبدالیه فرموده بودند که موسی خود در مال ماست نه مالک آنیم آن روز که قشون شوروی وارد شد داماد و دختر و نوه از تیر باران کردند ( در منزل خودشان ) دیگر پرونده بسته شد .

خوبنا بحال موسی که زودتر مرحوم شد تمام شروتعدادان را حبس کردند هر روز بایستی خیابانها را جارو و مستراح ها را بشویند . در زیر زمینهای مرطوب بخوابند . اما آن بزرگوار آبرومندان دین نمودند . پس از بیست ریز آنها را تیر باران مینمودند نه قبری نه کفن و دفن نه نماز و نه دعای اما آن بزرگوار را آبرومندان و با آداب دیانتی دفن نمودند . جلسه تذکر در حطیره القدس و مسجد منعقد و بیست و هزار دسته گل نثار مقبره ایشان نمودند .



بیا بان خشک بی آب و خف - بیکران و بی پایان .

قلاهد المعیان (مک. ج. ۲۰ ص. ۳۲۴)

گردن بند های طلا . . . معیان بکمر من طلا را گویند .

قلاهد المعیان (فرائد ص. ۴۴۰)

نام کتابی است شامل وزرا و اعیان مغرب که اشعار و آثار آنان را در آن کتاب جمع آوری کرده است حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون فرموده است قولی :  
قلاهد المعیان فی محاسن الاعیان لابی النصر الفتح بن عیسی بن خاقان القیمی المتوفی قتیلا سنه ۵۳۵ خمس و ثلاثین و خمسائه . . . جمع فیهم شعره للمغرب طائفه و ذکر اشعار هم و جعله علی اربعه اقسام الاول فی الملوک الثاني فی الوزراء الثالث فی القضاة و الطبایع الرابع فی الادبایع و الشعراء . انشوی و از جمله اشعار وزیر کاتب فقیه ابوالقاسم بن الجدر در جزء دوم این کتاب نقل کرده که عین اشعار را مرحوم ابوالفضائل در کتاب الفرائد ص. ۴۴۰ نقل فرموده است .

قلب فارغ

دلی که . . . از مهر آیش پاک باشد و جز فکر و ذکر خداوند در آن خیالی دیگر و نقشه دیگر وجود نداشته باشد .

قلب قاره افریقا

مقصود کشور یوگانند و عاصمه آن کامبالاست . برای اطلاع به ذیل کامبالا و افریقا مراجعه شود .

قلزم

دریای بی پایان و متواج .

قلزم خصم متفاسم (مک. ج. ۲۰ ص. ۲۱۲)

دریای بی پایان و متواج شکر بی کسری

## "قلعه شیخ طبرسی"

بین شهر بارفروش (بابل فعلی) و قریه علی آباد (شهر شاهی فعلی) در وسط جنگل دو قریه است که یکی را افرا و دیگری را شیخ گلی گویند و در سامتن این دو قریه مقبره شیخ احمد بن ابیطالب طبرسی که یکی از علمای اسلام است واقع و حوادث بسیار مهمی تاریخی در آن و اطراف آن رخ داده که ما مختصری از وضعیت جغرافیائی آن محل و حوادثی که واقع شده بنظر دوستان الهی میرسانیم.

مقبره شیخ طبرسی که واقع شده بین قرا افرا و شیخ گلی در سابق از توابع بارفروش ولی فعلا جزو شهر شاهی است که در حدود تقریبی ۸ کیلومتر بیشتر تا شهر فاصله نیست - از شرق راهی است بشاهی و از شمال بطول تقریب ۱۲ الی ۱۴ کیلومتر راهی دارد ببابل از جنوب غربی در حدود سی کیلومتر راهی است به آمل و از جنوب نیز راهی دارد که بشیرگاه (محل سوادکوه) میرود . شرق مزار شیخ طبرسی بفاصله ۵۰ / ۱ متر قریه افرا واقع و در شمال غربی آن نیز قریه شیخ گلی قرار گرفته و در جنوب آن بفاصله دو کیلومتر و نیم (۲/۵) قریه "دزوا" که این قریه نیز دارای دو محل است که یکی قریه دزوا و دیگری را قریه "چفته کلا" (بالا دزوا) گویند .

قریه دزوا و چفته کلا از سمت شمال بقریه افرا و مزار شیخ طبرسی و از سمت جنوب بجنگه بازی محدود است که پس از طی یک کیلومتر به تپه های خاکی مرتفعی متصل میشود که در قتل این تپه ها از دور جاده های راه آهن و شوسه مازندران که از شاهین بپهران و یا بالعکس میروند مشهود است این تپه ها چنانچه در نقشه ضمیمه ملاحظه میشود از سمت غرب دماغه بی دارد که بسمت شمال جلورفته و ببقعه شیخ طبرسی که بیش از هزار و سیصد - ۱۳۰۰ متر فاصله ندارد نزدیک است و از بالای تپه مزبور محوطه صحن و بقعه بخوبی مشهود و سنگری که برای تویخانه دولتی ساخته بودند نمایان است ولی دماغه شرقی تپه نسبت بمزار شیخ طبرسی فاصله اش زیاد و در حدود دو کیلومتر و نیم میباشد و دماغه آن بشرق امتد گشته و بسمت رودخانه پارالار میرود . قریه دزوا در دامنه دماغه شرقی تپه و چفته کلا در دامنه دماغه غربی تپه واقع است این دو قریه و اراضی بین آنها بعد از جنگ واسکس مخصوصا در پنج ماهه آخر ایام جنگ، بین اصحاب و نیروهای دولتی محل اردوی مهد یقلی میرزا (عموی ناصرالدین شاه) بوده است . قریه دزوا بسیار محل بزرگ و آباد و پر جمعیت و دارای میدان وسیع و حمام قدیمی و تکیه و یکی دو باب دکان ولی چفته کلا قریه کوچکی است .

خوانندگان محترم باید توجه فرمایند که مزار شیخ طبرسی قبلا قلعه مستحکم نبوده که اصحاب در آن بدفاع پرداخته باشند بلکه بطور عموم در دهات مازندران مرسوم است که اگر امامزاده ای (بقول خودشان معصوم زاده) در ملکی مدفون باشد اهالی چند هزار متر زمین بان امامزاده اختصاص داده که بقعه آن در وسط زمین قرار گیرد و سپس چهار در آن را خندق بعرض ۱/۵ متر و عرض يك متر حفر و خاک آن را آنطرف خندق که در محوطه داخلی بوده باشد ریخته و روی خاکریز خندق را با چوبهای جنگلی چیر (دیوار) نموده که حیوانات از قبیل گاو - خر - اسب و گوسفند بخصوص خوک که آن را نجس و حرامی گویند وارد مزار امامزاده نشده و سبب احترام بان مکان متبرک نگردد و ضمنا اموات خود را از دهات اطراف بدانجا نقل و در محوطه جلو - عقب و جوانب معصوم زاده دفن مینمایند - مزار شیخ احمد طبرسی هم بهمین نحو بوده و اهالی قاره اطراف مردگان خود را از لحاظ متبرک بودن محل بدانجا نقل و دفن مینمودند و اکنونهم بهمین عنوان معمول است و ضمنا در محوطه هر امامزاده ای بطور کلی درختان آزاد که طول عمرشان زیاد و قطع کردن آن را گناه میدانند کاشته شده بهمین مناسبت این درختان بسیار تنومند و قطور و مرتفع میشوند مزار شیخ طبرسی نیز قبلا دارای درختان آزاد بوده که اکنون چند عدد بیشتر نیست . در اراضی اطراف مزار شیخ طبرسی تا قره دزوا و چفتهکلا و همچنین تا افرا و شیخ کلی در سابق بطور کلی مستور از درختان جنگلی بوده فقط مقداری اراضی باز وجود داشت که دهاقین در آن بکشت و زرع مشغول ولی اکنون بواسطه ترقی برنج و پنبه و چوب الوار مخصوصا در ۴ ساله اخیر همه را مردم از بین برده و بزمین زراعتی تبدیل نموده اند خلاصه امروز از آن جنگل و درختان عظیم اثری نیست .

با روشن شدن مطلب باصل موضوع که تاریخ امر در قلعه میلکه شیخ طبرسی است بر میگردیم :

بعد از کشته شدن خسرو قادیقلای بدست میرزا محمد تقی جوینی (سبزواری) و میرزا لطفعلی شیرازی (هم در روز ۱۳ ذیقعد ۱۲۶۴ اصحاب سواران او را تعقیب و عده ای را کشته و عده ای هم فرار نمودند و چون غروب شده بود در همان جنگل باستراحت پرداخته و در صدر محلی بودند که از فردا بتوانند مقیم شوندند و این قسم که معلوم است نظر خان مالک افرا کاتبان را بمزار شیخ طبرسی راغتمانی و جناب بابالهاب و اصحاب در طلوع صبح روز ۱۴ ذیقعد ۱۲۶۴ بمزار شیخ منور ورود و الطراق فرمودند .

خلاصه پس از کشته شدن خسرو قادیقلای اهل قادیقلای و مردم دهات اطراف علی آباد اسلحه گرفته و هر روز باطراف مزار شیخ طبرسی میآمدند که شاید بتوانند بیک ترتیبی اصحاب را از محل منسور (که محل تحمیس بوده) بیرون کرده و در وسط جنگل بقتل رسانند و حضرت بابالهاب نیز بخوسی آگاه بودند که دامنه این فتنه بالا گرفته و سعیدالعلماء و سایر علمای بارفروش ساکت ننشسته و مرتب این آتش را دامن میزدند بقسمی که ایلات مازندران مخصوصا قادیقلاییها را که خوشی هم شده اند

و اداری بهجوم و حمله بر اصحاب خواهند نمود بدین مناسبت صلاح دانستند که مزار شیخ طبرسی را بقلعه مستحکم تبدیل نمایند و میرزا محمد باقر هراتی (صاحب بیت بابیه مشهد) مأمور اینکار گردید و روز دوم که اصحاب مشغول ساختمان دیوار بودند قادریکلائیها از سمت افرا حمله کرده که نباید اصحاب را از محل تحصن خارج و بداخل جنگل بکشند. جناب باب الباب دفع حمله آنان را بعهده میرزا محمد تقی جوینی محول و ایشانهم با یکمده اصحاب آنها را شکست دادند.

داخل قلعه میرزا محمد باقر هراتی دیوار کهنه کوتاه قدیمی را خراب و در فضای وسیعتری دیوار قطور ۶ ضلعی دور مزار ساخته و در ۶ گوشه آن شش برج برای دیده بانی و دفاع تهیه نمودند که ما امروز آنجا را قلعه شیخ طبرسی گوئیم.

در ایوان جوانب بقعه شیخ طبرسی حجرات متعددی برای سکونت اصحاب ساخته شد و برای این قلعه دو دروازه یکی شرقی که بنا بر دروازه شیراز موسوم و محافظ آن میرزا محمد باقر هراتی و عدنان اصحاب بودند و دیگری غربی بنام دروازه مازندران که مأمور محافظت از آن آقا رسول بهنمیری و اصحاب مازندران بودند.

پس از اتمام دیوار حضرت بهاء الله باتفاق شیخ ابوتراب اشتهااردی از سمت علی آباد (شاهی فعلی) بقریه افرا بمنول نظر خان که سوابق آشنائی با او داشتند وارد و شیخ ابوتراب را بقلعه مبارکه اعزام و ورود خودشان را بجناب باب الباب اطلاع دادند و عصری باتفاق شیخ ابوتراب و نظر خان بقلعه تشریف بردند و پس از ملاقات باب الباب و اصحاب و بازدید قلعه دستور استخلاص حضرت قدوس که در ساری در خانه میرزا محمد تقی ستون کهنه محبوس بودند صادر و نیز سفارش تهیه آذوقه را داده و بسمت بار فروش عزیمت فرمودند.

خلاصه همانطور که جناب باب الباب تصور مینمودند علمای بارفروش مردم را بر ضد اصحاب تحریک و مکاتبات زیادی بآهران و مازندران نموده و طوری موضوع را جلو بردادند که دولت را وادار بمداخله نظامی نمودند. اصحاب مدت ۹ ماه در قلعه شیخ طبرسی بودند که ۹ ماه اول بعلت اینکه دولت بتدارک قشون امتهال داشت چندان فشار و سختی نبود ولی در پنج ماهه آخر که قشون تدارک برسد به نزدیکی قلعه آمدند که برای اصحاب بی نهایت سخت گشت و از هر طرف قلعه را محاصره کردند. جنگهای شدید و شیبخون های بی دریغی اصحاب در پنج ماهه اخیر بوده است.

باری چنانچه در متون تواریخ ذکر است استخلاص حضرت قدوس وسیله ملا مهدی خوشی و ۶ نفر اصحاب فزاهم و حضرت بقلعه شیخ طبرسی وارد و فرماندهی این جند الهی را بعهده دار و جناب باب الباب نیز مانند سربازی کمر بخدمت بسته و منتظر فرمان آنحضرت گشتند. مقارن این احوال در طهران حاجی مصطفی خان ترکمن که از سران سپاه بود از محضر شاه استدعا نمود که اجازه دهند فرمانی بنام برادر عم عبدالله خان ترکمن صادر و برود این چند نفر آخوند و ملا را از مزار طبرسی خارج و آتش این

ه را خاموش سازد لهذا استدعای او مورد قبول و فرمانی بنام عبدالله خان صادر و ارسال گشت او هم با ۱۲ هزار نفر از ایلات امانلو و افغان و کرد مازندران فراهم و بقره افرا آمده اردو زده قلعه را محاصره نمود روز ۵ محرم ۱۲۶۵ حضرت قدوس و جناب باب‌الباب و سایر اصحاب که اغلبشان جای المحه چوب دستی داشتند حملات شدیدی بر سپاه عبدالله خان نمودند و جنگ سختی در وقت که دشمن شکست فاحشی خورد پس از این موفقیت چون ممکن بود سپاه خان مقتول مجدداً تهیه تدارک دیده و بمحله اقدام نمایند لذا حضرت قدوس دستور حفر خندق را دادند و اصحاب نیز خدقی بمعمق و عرض ۳ متر حفر و خاک آنرا در داخل قلعه پشت دیوار ریختند و این برای آن بود که صاحب بتوانند در داخل قلعه از روی خاکریز پشت دیوار آمده و تیراندازی کنند .

لاصه پس از این فتح که نصیب اصحاب و شکستی که بم عبدالله خان ترکمن وارد شد ناصرالدین شاه آشفته جبران آن را از مهد بقلی میرزا که تازه بحکومت مازندران منصوب گشته بود خواست او نیز سه و تدارک مفصلی دیده با اردو و تیخانه و ذخایر کافی از طهران حرکت ابتدا در شهرگاه اردو . و پس از چند روزی که زمینه را آماده نموده به واسکس که محل امن و پناهی است رفته وارد و زد مدتی را در آنجا متوقف که ایلات مازندران آماده شده و باو ملحق گردند و با کمال آسودگی و خیال حتم خود و سر بازانش با استراحت پرداختند .

را این موقع حضرت قدوس و جناب باب‌الباب و دو بیست نفر از اصحاب که جمعا ۲۰۲ نفر بودند بمعددی بی در شب سرد بیخ بندان زمستان مقارن روز ۲۵ محرم ۱۲۶۵ بقره واسکس شبیخون زدند که اردو فرقی و مهد بقلی میرزا با پیراهن و زیر شلواری و پای پرهنه فراری گردید و در آن جنگ و ستیز گلوله ها ن و دند انهای مبارک حضرت قدوس اصابت و مدت ۱/۵ ماه غذایشان بمقط شیر و فرنی بود .

از جنگ واسکس چون مشاهده فرمودند که اصحاب بدتیمت استحمام نفرموده بماند لذا در گوشه شمالی قلعه بفاصله ۴ قدم از بقعه شیخ طبرسی دستور ساختن حمام و چاه آبی را دادند که ساخته شد فعلا آثار خرابه و گودی خزینه آن در قلعه باقی است و پس از آماده شدن حمام جمله اصحاب استحمام نموده و خود را پاک و نظیف فرمودند .

بعد بقلی میرزا پس از شکست در واسکس و فرار از اردو و بسیاری رفته و در حدود تدارک المحه و جمع آوری نون و تیخانه برآمد و بعد او یکماه و چند روز مجدداً با تدارک کافی و قشون زیاد بمسقط قلعه حرکت در اراضی بین دزیا و چفته کلا اردو زد .

سپادت جناب باب‌الباب ... باری همینکه ساختمان حمام و چاه رو با تمام رسید جناب باب‌الباب بامر حضرت قدوس ( روز ۸ ربیع الاول ۱۲۶۵ اصحاب را دور خود جمع کرده و فرمودند هر کس میل سپادت دارد امشب با من آماده حرکت باشد .

۱) میرزا ابوطالب شهسوارزی ( بمقیالسیف قلعه مبارکه ) در تاریخ خود چنین مینویشد اصحاب بمجرد

شنیدن این خیر شب را بخواب نرفته و تا نصفه شب ۹ ربیع الاول در مسکن و منازل هود دور هم جمع شده بسرور و شادی و کف زدن و خواندن سوود قهقهه و خنده مشغول و بطوری حالت جذبه به همه ما ها دست داده بود که دنیا و ما فیها را فراموش نموده بودیم و هر آن منتظر قرآن حرکتی بودیم - خلاصه موقع انتظار بسر آمد عده قلیلی را با حضرت قدوس در قلعه گذاشته و بقیه در معیت جناب باب الباب بمیدان فدا و جانبازی شتافتیم و طوری در آن دل شب اصحاب عرصه را بر دشمن تنگ نمودند که جمیع صاحبمنصبان و سربازان سنگرهای خود را تخلیه نموده و فراری و به تپه ها متواری گشتند در آن شب عده زیادی از اصحاب خیر خورد و عده بی هم مقتول گشتند .

جناب باب الباب در این محاربه تیرکاری خورد بودند و چون من نزدیک بودم فرمودند مرا بگیر متاسفانه دست راستم تیر خورد بود و قادر بحرکت نبود با دست چپ بسختی ایشانرا از اسب پائین آوردم و بعد دو نفر از اصحاب خراسانی ایشانرا بدوش گرفته و بقلعه بردند و آنهایی که تیر خوردند و یا نخوردند بود نزدیک سفید صبح بقلعه رجوع نمودیم .

حضرت قدوس مطهر باب الباب را در روز نهم ربیع الاول ۱۲۶۵ در زیر بقعه شیخ طبرسی دفن و دستور ستر آنها با صاحبیکه مشاهده نموده بودند دادند . و عده دیگری هم که در جنگهای بعدی کشته شدند در پشت دیوار بقعه دفن گشته اند .

قرا دزوا و چفته کلا نیز از لحاظ تاریخ امر و متبرک بودن آن اهد میتر از قلعه شیخ طبرسی کمتر نیست زیرا که : ۱- اراضی شمالی این دو قریه صحنه کارزار اصحاب قلعه با اردوی دولتی بوده و آن اراضی بخون عده زیادی از شهدای امر رنگین شده است .

۲- حضرت قدوس و ۲۱۷ نفر از اصحاب پس از آنکه قلعه را ترك و تخلیه فرمود و باردوی دولتی تسلیم گشتند آنها را بمیدان وسط قریه دزوا آورده و مسکن دادند و این میدان در آنزمان سمتش بجز از وسط فعلی بوده و ساحلی است که روز بعد قریب ۱۵۰ نفر از اصحابرا پس از آنکه به نیونك خلع سلاح نمودند سر غذا تیر باران و اجساد مطهره آنان را با نیزه و شمشیر سوراخ سوراخ نموده و همینکه اطمینان از کشته نمودند در زمین پستی در همان حوالی انداخته و خاک روی آنان ریخته و مدفون ساختند .

۳- قریب ۴ نفر از اصحاب را که به نیرنگ در اردو خواسته و دستگیر نموده بودند بدرخت بسته و یک يك را تیر باران کردند و عده ای را یا مرخص و یا فروختند و عده قلیلی را کت بسته مشغله حضرت قدوس بیمار فروش برده و بین شهرهای مازندران ( از قبیل ساری - بابل - آمل ) تقسیم و علماء و مردم هر يك را در آن شهرها بوضع ناهنجاری شهید نمودند .

۴- سر حمام دزوا محل دفن جسد مطهر آمیرزا محمد باقر کوچک ( پسر دانی حضرت باب الهاب )  
 و محل دفن جسد مطهر آسید احمد ( برادر بزرگ آقا میرابوطالب و آقا سید محمد رضا شهسوارزی )  
 است که پس از شهادت دفن شده اند .  
 اردوی دولتی پس از کشتن اصحاب عده فی را بقلمه فرستاده دیوار و خندق دور آنرا خراب و آثار  
 داخل آنرا ویران ساختند . —

### قلم اعلیٰ

کنایه از مطهر امرالله است که حقایق الهیه را در صفحات الواح با طبع اقتدار مینگارد  
 در الواح الهیه قلم اعلیٰ کنایه از مطهر امرالله استعمال شده با قلم الاعلیٰ قل یا ملاء الانساء  
 قد کتبت علیکم الصبام . . . . . ( کتاب اقدس ) .

## قسم ( لوح جمال مبارک )

در قسم شراب نیست صحرایان خدای را یک زنده رود باره ام از جسی بیاورید  
 این بیت از قاتنی شیرازی شاعر نکهت پر از است و در دیوانش ثبت است باین مطلع :  
 خیزید یک قرابه مرا بیاورید من می خوم شراب شما هس بیاورید  
 و مقصود از جسی اصفهانست و جی در کتب جغرافیای قدیم از قبیل معجم البلدان یا قوت  
 مسطور و نام یکی از محلات اصفهان بوده است .  
 بلده قم بشرحیکه در مجلدات قبل ذکر کردیم بقدم انور جمالقدم جل کبریا که مشرف شده  
 و در لوحی تصریح شده که از قبل آن لوح نگاشته شده در عالم امر نفوسی مقدس از قم بودند  
 مانند حاج ملا اسمعیل قمی و در این اواخر مرحوم آفاسید اسدالله قمی که در سفر امریکا از  
 ملتزمین محضر مبارک مرکز میثاق بود مشارالیه شرح احوال و تصدیق خود را باحالات و -  
 جاذبیت در کتابی بنام هزارستان بخط خود نوشته است و بسیار شیرین و شامل مطالب  
 مهمه تبلیغی و تاریخی است و قسمتهای مهم آن را در کتاب آفاق و انفس در ذیل قلمنوشتهام  
 مرقد معصومه فاطمه خواهر حضرت علی بن موسی الرضا ع در بلده قم زیارتگاه شیعه است  
 مشارالیه از مدینه طیبه برای ملاقات برادر بزرگوارش بطرف خراسان و مرو عزیمت کرد و نزدیک  
 قم بمرض اسهال دچار شد و در سن هفده سالگی وفات یافت و شیعیان جسدش را بقم برده  
 او را دفن کردند و بتدریج ضریح و گنبد و بارگاه و ایوان برای مشارالیه ساخته شد  
 که تفصیل آن در آفاق و انفس نوشته ام . ولی یک مطلب را میخواهم ذکر کنم و آن قصیده است که  
 در باره تذهیب ایوان و گنبد معصومه نوشته اند و هر مصراع آن باره تاریخ بنای آن است  
 و ناظم قصیده بسیار زحمت کشیده و از معجزات کلام است . نام این شاعر محمد صادق معروف  
 بناطق اصفهانی است که معاصر فتح علی شاه قاجار بوده و قصیده مزبوره را در مدح حضرت  
 معصومه و ستایش سلطان سروده و صاحب کتاب ریحانه الادب در جلد چهارم آن کتاب در  
 ذیل نام ناطق این قصیده را تماما نقل کرده است و چنین میگوید قوله . . . قصیده ای  
 در تاریخ اتمام تذهیب ایوان و گنبد مطهر حضرت معصومه که سال هزار و بیست و هجده  
 هجری قمری در تحت توجهات خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجار بوقوع پیوست در قم انشاء کرده  
 که مشتمل بر ستایش آن مخدیره معظمه و مدح خاقان و توصیف گنبد مطهر و حاوی شصت و دو  
 بیت ( یکصد و بیست و چهار مصراع ) بوده و عدد ابجدی هر مصراع مطابق عدد همان سال  
 مزبور است و عجیب تر آنکه عدد ابجدی هر یک از جملات ذیل نیز علاوه بر هر یک مصراع قصیده  
 عدد همان سال است .



" بسم الله الرحمن الرحيم باسم موجود کریم ( ۱۲۱۸ )

این قصیده بسما بقصیده معجزیه است . ( ۱۲۱۸ )

شصت و دو بیت ( ۱۲۱۸ ) - یکصد و بیست و چهار مصرع ( ۱۱۱۸ )

این قیة گسی است بزبور برآمده ( ۱۲۱۸ )

یا یان گوهریست پراز زیور آمده ( ۱۲۱۸ )

این دوحه ایست گامده از جنت العلا ( ۱۲۱۸ )

یا کوکی است سعد و غور برآمده ( ۱۲۱۸ )

و بر همین قیاس تا آخر شصت و دو بیت می رود .

فتحعلیشاه در سال هزار و دویست و هفده هجری مدرسه فیصیه قم را تعمیر کرد و ناطق نیز قصیده ای در این باره گفته که هر مصرع ماده تاریخ تعمیر مدرسه است و در ریحانه الادب آن را نقل کرده باین مطلع :

سلطان عهد فتح علی شاه آن کزو بغزود زینت دشر و سزای علم

( ۱۲۱۷ )

( ۱۲۱۷ )

این قصیده نوزده بیت و همه بهمین متوال است .

مدرسه فیصیه منسوب بمرحوم ملا محسن فیر کاشانی عالم ربانی و دانشمند معروف شیعه است که داماد ملا صدرا در شیراز و از شاگردان او بود در مجلد قبل اشاره باحوال او شده و بتعمیل در آغاز و اندر نوشته ام مشارالیه چند اعلاهی جناب ابوالقاسم فیض ایادی امراله است شرح احوال مرحوم فیر در کتب تاریخ و تراجم احوال مانند روفاة الجنات توانساری و ریحانه الادب مدرس تبریزی و دیگر کتب مشهور است نام وی محمد و نام پدرش شاه مرتضی است و معروف بخیبر است گویند این لقب را ملا صدرا باو داده است در کتب تراجم احوال او را فقیه محدث عفسر محقق و حکیم متالسه و متکلم و ادیب و شاعر و جامع علوم خلیه و نقلیه معرفی کرده اند و در باره او داستانها نوشته اند دیوان اشعار در این ایام با یورسیده و در انداز فیر تخلص کرده عدد تالیفات را در ریحانه الادب تا یکصد و بیست کتاب نوشته و اسامی آنها را ذکر کرده است فیر در سال یک هزار و نود و یکم هجری در کاشان وفات یافت و در بطن شهر مدفون شد و مزارش معروف و محل توجه صاحبان است .

باری شب محفل در محضر یاران خونگ گذشت و کسب روحانیت کردم و روز بعد بزیارت مرتد منوچهر خان رفتم و زیاتنامه خواندم در باره منوچهرخان و احوال در مجلدات سابق و در ایام تسعه نوشته ام مراجعه شود .

)

قمصر ( لوح مبارك كشف القطاء )

از توابع کاشان است و بخوبی و خرمی هوا و کثرت گل و گلاب معروف است و قطر گل قمصر شهرت بسیار عظیم دارد حضرت عبدالهیا جل شانه در لوحی از قمصر تعریف فرموده اند که هوای قمصر طریب انگیز است و این لوح مبارك در مکاتیب مندرج است .. بتسکيلات امریه از قدیم در قمصر بوده و اکنون هم هست جناب ابوالفضائل در كشف القطاء در ضمن حالات حاجی میرزا جانی کاشانی مفرمایند قوله ..... نه روز بقرای قمصر مسافرت نمودم و قرای آن کوهستانی را که بکثرت گل سرخ و تجارت گلاب شهرت دارد زیارت کردم و از تفرج در آن بتزهات لطیفه و ملاقات دوستان آنجا بهره یاب گشتم و از تعذبات اهدا بر آن نفوس ساکنه ساله با وجود حاکم وطنی نجیب بی غرض - آنجا مرحوم آقا میرزا آقای قمصری اطلاع یافتیم . انتهى

سفر جناب ابوالفضائل بقمصر از سال ۱۳۰۳ هـ ق بوده است .

قمه الشامه ( مکا ج ۱۰ ص ۱۶۵ )

سرکوه بلند ..

قمصر الاخریه ( مکا ج ۲۰ ص ۳ )

مقصود ظهور جمال قدس جل جلاله است که بعد از ظهور مبارک اولی یعنی نقطه اولی در عالم امکان ظاهر شدند و آن همان حقیقت واحد الهیه است که عوالات وی و الاخره .

قمصر تدلّل ( مکا ج ۲۰ ص ۲۶۸ )

پیراهن ناز و کرشمه - لباس خود پسندی - جامه خود آرائی . کنایه از خود خواهی و تکبر و خود پرستی ..

قمان ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۷۹ )

قلعه های کوه

قنق ( مكا . ج . ۲۰ ص ۲۲۲ )

در شعر مولوی است که فرموده :

آمدیم ای شاه ما اینجا قنق ای تو مهماندار سکان افق

قنق بضم اول و دوم لغت ترکی است که بمعنی مهلان است و ترکان امروز آن را قناخ گویند حضرت عبدالبهاء در لوح خطاب به سید ایدالله قعی که در اردبیل کتک ها خورد و صدمات دید و بعد در طهران مورد عنایات علی اصغر خان اتدبک صدراعظم واقع شد و در مهمانسرای او رحل اقامت املنک این بیت مثنوی را بمناسبت مقام استشهاد فرموده اند .

قنوط ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۶۲ )

نا امیدي .

قواصف ( بدیع ص ۱۹ )

طوفان عای شدید در باد های شدید بینان کن .

قواعد بطلمیوسیه ( مكا . ج . ۲۰ ص ۱۰۹ )

قواعد قدیم که درباره هئیت افلاک و حرکت کواکب سیمه و مرکزیت و سکونی زمین بحث میگرد و همه از آراء و عقاید بطلمیوس بود و البته امروز خطای آن عقاید واضح شده و حقیقت هئیت عالم آشکار گردیده است . مشارالیه در قرن دوم قبل از میلاد در اسکندریه مؤلف شد . مشارالیه بشبهت و سکون زمین و حرکت کواکب در زمین معتقد بود و این نظریه سالها بر جهان حاکم بود تا آنکه کوبرنیک خطای آنرا آشکار کرد کتاب او نیز بطلمیوس موسوم به مجسطی و جغرافیای اودت سیزده قرن در عالم معروف و مورد توجه بود .

قواعد و دعائم نظم بدیع الهی

مقصود محافل مقدسه ملیه در عالم بهائی است که در خاتمه نقشه دهساله باید به پناه محفل بارخ شود و وسائل تسجیل آنان در دوائر حکومتی ممالک عالم آماده گردد .  
از محافل ملیه و محافل روحانیه که تاکنون در عالم امر مبارک رسماً تسجیل شده است بقراریست که در این نامه محفل مقدس ملی ایران که برای اطلاع احبای ایران انتشار یافته است ملاحظه میفرمائید :

محافل تسجیل شده بهائیه

محافل روحانیه ملیه

۱۹۲۹	۱- محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحد آمریکا
۱۹۳۳	۲- محفل روحانی ملی بهائیان هند و پاکستان برمه
۱۹۳۴	۳- محفل روحانی ملی بهائیان مصر و سودان
۱۹۳۵	۴- محفل روحانی ملی بهائیان آلمان و اطریش
۱۹۳۸	۵- محفل روحانی ملی بهائیان استرالیا و زلاند جدید
۱۹۳۹	۶- محفل روحانی ملی بهائیان جزائر بریتانیا
۱۹۴۹	۷- محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
۱۹۵۲	۸- محفل روحانی ملی بهائیان امریکای مرکزی
۱۹۵۲	۹- محفل روحانی ملی بهائیان امریکای جنوبی
۱۹۵۵	۱۰- محفل روحانی ملی بهائیان ایتالیا و سویس

محافل تسجیل شده بهائیه

محافل روحانیه محلیه ایالات متحده آمریکا

۱۷	بورلی - ماسچوست	۱۱	مکزیک جدید
۱۸	بینگهمتن - نیویورک	۱۲	الحمیرا - کالیفرنیا
۱۹	بیرمنگهام - آلاباما	۱۳	ان اهر - میشیگان
۲۰	بوئزی - ایداهو	۱۴	آتلنتا - جرجیا
۲۱	بستن - ماسچوست	۱۵	بالتیمور - مریلند
۲۲	بربانک - کالیفرنیا	۱۶	برکلی - کالیفرنیا

۵۲	موی ای - هاوائی	۲۳	سیدار ریچرز - آیوا
۵۳	می ویر - ایلینویس	۲۴	شیکاگو - ایلینویس
۵۴	مایس - فلوریدا	۲۵	سین سیناتی - اهایو
۵۵	میل واکر - ویسکانسین	۲۶	کلیولند - اهایو
۵۶	میناپولیس - مینه سوتا	۲۷	کلومبرس - اهایو
۵۷	مارکین کان - میشیگان	۲۸	دیتون - اهایو
۵۸	نشر ویل - تنه سن	۲۹	دنور - کلرادو
۵۹	نیویورک - نیویورک	۳۰	دیترویت - میشیگان
۶۰	اوک لند - کالیفرنیا	۳۱	الیوت - مین
۶۱	اوک پارک - ایلینویس	۳۲	الم هرست - ایلینویس
۶۲	پالواتو - کالیفرنیا	۳۳	اوانستن - ایلینویس
۶۳	پاسادینا - کالیفرنیا	۳۴	فلینست - میشیگان
۶۴	پتوریا - ایلینویس	۳۵	فورت وین - ایندیانا
۶۵	فیلا دلفیا - پنسیلوانیا	۳۶	فرز نو - کالیفرنیا
۶۶	فی نیکن - اریزونا	۳۷	گلدنل - کالیفرنیا
۶۷	پیتسبورگ - پنسیلوانیا	۳۸	گریند ریچرز - میشیگان
۶۸	پرثلند - ارگن	۳۹	گریجویج - کانک تیگات
۶۹	ری سین - ویسکانسین	۴۰	هامبورک تون شیب - نیویورک
۷۰	رینو - نوادا	۴۱	هلنا - مونتانا
۷۱	ریچمنند - هایلند زواشنگتن	۴۲	هوتولولو - هاوائی
۷۲	سکرامنتو - کالیفرنیا	۴۳	هیوستن - تکزاس
۷۳	سن دیه گو - کالیفرنیا	۴۴	ایندیانا - ایندیانا
۷۴	سی اتل - واشنگتن	۴۵	جیسر تون - نیویورک
۷۵	اسپوکن - واشنگتن	۴۶	جرزی سیتی - نیوجرسی
۷۶	اسپرینگ فیلد - ایلینویس	۴۷	کاناس سیتی - میزوری
۷۷	سینت لویز - میزوری	۴۸	کنوشا - ویسکانسین
۷۸	سینت پول - مینه سوتا	۴۹	لایما - اهایو
۷۹	تی نك - نیوجرسی	۵۰	لومو آنجلس - کالیفرنیا
۸۰	توسان - اریزونا	۵۱	مدین - ویسکانسین

۸۱	اوربانا۔ ایلینویس
۸۲	واشنگٹن۔ ناحیہ کلومبیا
۸۳	واواتوسا۔ ویسکانسین
۸۴	وست چستر۔ پنسلوانیا
۸۵	ویلعت۔ ایلینویس
۸۶	ویلینگٹن۔ دلور
۸۷	وینٹکا۔ ایلینویس

### محافل تسجیل شدہ بہاؤس

#### محافل روحانیہ محلہ ہندوستان

۱۰۵	شولا پور	۸۸	احمد آباد
۱۰۶	سریندگار	۸۹	بنگالور
		۹۰	بارودا
		۹۱	بمبئی
		۹۲	کلکتہ
		۹۳	دہلی
		۹۴	گوالیور
		۹۵	حیدرآباد (دکن)
		۹۶	ایچالکارنجی
		۹۷	جالتسا
		۹۸	کامارہائس
		۹۹	کولہاپور
		۱۰۰	لکھنؤ
		۱۰۱	نازیک
		۱۰۲	پنجگانس
		۱۰۳	پونا
		۱۰۴	راہور
		۱۰۵	اسکندرآباد

مخاضل سمجھل شدہ بہائیس

			امریکای جنوسی
۱۱۴	موشوہد و اوروگرشہ	۱۰۸	آسونسیون - پاراگوئیہ
۱۱۵	کیشو اکواتر	۱۰۹	باہیا - برزیل
۱۱۶	ریود وزانیرو - برزیل	۱۱۰	ہوگوتسا - کلمبیا
۱۱۷	سانتاگو - شیلی	۱۱۱	کاراکاس - ونزویلا
۱۱۸	سائو پالو - برزیل	۱۱۲	لا ہاز - بولیویا
		۱۱۳	لیما - پرو

امریکای مرکزی

	۱۱۹	سیودادا - ترہیلو - جمہوری دومینون	
	۱۲۰	گواتمالا سٹی - گواتمالا	
	۱۲۱	ہاوانا - کوبا	
۱۲۱	لیونہول	۱۲۲	ماناگوا - نیا کاراگوا
۱۲۲	لندن	۱۲۳	پاناماسٹی - پاناما
۱۲۳	منچسٹر	۱۲۴	سن جوزہ - کوسٹاریکا
		۱۲۵	سان سالوادور - السالوادور
		۱۲۶	تیگوئیگالیا - ہندوراس
			<u>کاتارا</u>
۱۳۴	حیدرآباد سندھ		مونترال
۱۳۵	کراچی		اتوا
۱۳۶	لاہور	۱۲۷	تورونٹو
		۱۲۸	ونکوور
		۱۲۹	
۱۳۷	دیدانو	۱۳۰	
۱۳۸	منڈلہ		
۱۳۹	رانگون		

## محافل تسجيل شده بهائى

جيشه	استرالیا
۱۴۰	آدلائیڈ
۱۵۳ اریس آبابا	سیدنی
۱۴۱	
ژاپن	آلمان
۱۴۲	اسلینگن
۱۵۴ توکیو	هایدلمبرگ
۱۴۳	
جزائر فیجی	مالایا
۱۵۵ سووا	
ویتنام	سیریمبان
۱۴۴	
۱۵۶ سایگن	سنگاپور
۱۴۵	
نیوزلند	آلاسکا
۱۵۷ اوکلند	
۱۴۶	آنگوراز
بلوچستان	آنگوراز ( ناحیه تیت )
۱۴۷	
۱۵۸ کوتا	
جزائر فیلیپین	اندونزی
۱۴۸	جاکارتا
۱۵۹ سولانو	
فنلاند	سوئیس
۱۴۹	زوریخ
۱۶۰ هلسینگی	بازل
۱۵۰	
پورتوریکو	ژنو
۱۵۱	
۱۶۱ سن جوان	



دم روده کوره که سبب امراض معده است و مانع از هضم غذا و سبب اختلال مزاج و موجب ناراحتی میشود و مزمن آن قونج ایلا قوس است .

قونسول روس ( مقاله سیاح )

نماینده سیاسی دولت روس در تبریز بود که پس از شهادت حضرت اعلی جل ذکره بکنار خندق رفت و نقش جسد مطهر را برداشت و کشید و شرح آن در تاریخ نیکل مسطور است .

قوه اشیریه ( ماده ج ۲۰ ص ۱۶۱ )

ماده ایست بی رنگ و بی بو که سراسر جهان آفرینش را پر کرده و بهیچ یک از خواص درک نتوان نمود و وجود او را فرض کرده اند از آن جهت که برای سیر و حرکت امواج مختلفه موجود در جهان بکار میرود و آنرا اتر گویند برای تشریح مطلب بکتاب مراجعه شود .

قوه الکلیه المغناطیسیه ( مکا ج ۱۰ ص ۱۶۰ )

قوه جاذبه که در بین کرات و کواکب منظومه های شمسی حکمفرماست و نظام آن را محفوظ میدارد تا هریک در مدار خود سیر کنند .

قوه کهربائی ( ماده ج ۲۰ ص ۱۴۱ )

قوه برق الکتریسته .

قیاس مع الفارق ( فرائد ص ۵۶۰ )

قیاس و سنجش چیزی با چیز دیگر بدون علت و تناسب و اشتراک . . . . . دوجیز را با هم سنجیدن و مقایسه کردن بدون تناسب ( لغت نامه دهخدا ) قیاس و سنجیدن آسمان و ریسمان مثلا . . . . .

قیاسه - جمع قیاسه لقب امراطوران روم قدیم بوده است .

فجاء بمعنی وسیع است و لقب سرزمین شام بوده است و چون حدود شام در قبل از اسلام جزو امپراتوری روم بوده و فرمانروایان روم را قیصر میگفتند لهذا مقصود از قیاصره الفجاء حکمرانان سرزمین شامات است .

## تیانا حنار ( بدیع ص ۲۶۷ )

از پیشوایان یهود و از علمای ویرسای کهنه یهود بودند که بقتل مسیح ع فتوی دادند .

## قیام حلولی ( مکاج ۰۲۰ ص ۱۴۲ )

مقیده بعضی از صوفیه است که میگویند ذات اقدس الهی در هیاتک موجودات جهان حلول کرده است .

## قیام صدوری ( مکاج ۰۲۰ ص ۱۴۲ )

مقیده انبیا و محققین حکما است که میگویند موجودات از حق تعالی صادر شده اند و ذات اقدس الهی در علو مقام خود باقی و برقرار است .

## قیام ظهور ( مکاج ۰۲۰ ص ۱۴۲ )

عبارت از توفی صوفیه است که میگویند ذات خداوندی بصورت وجودات ظاهر شده و صورت های ظاهره وجود اعتباری هستند که حقیقت همه آنها ذات الهی است که بهر شکلی ظهور کرده است و بجز شمن صور ظاهره که در محل ظهور ذات است ذات غیب منیع لایدرک وجود ندارد که بشور بحت و باء در علو مقام خود باقی و بر

## قیوم الاسماء

تفسیر سوره یوسف است که از سوره های قرآن مجید است و دارای یکصد و یازده آیه است و حضرت اعلیٰ جل ذکره در تفسیر هر آیه از آن یکسره نازل فرموده اند و جمیع سوره قیوم الاسماء بالغ بر یکصد و یازده سوره است چون قائم با لقب قیوم ظاهر شدند و عهد قیوم با عدد یوسف مطابقت است لهذا سوره یوسف را تفسیر فرمودند و این معنی در لسان مبارکی که باعزاز جناب حاجین میرزا سید علی خاں اعظم نازل فرموده اند تصریح نموده قوله تعالی ... و بهانکه عدد یوسف ۱۰۶ عدد قیوم است و مراد قائم آل محمد علیه السلام است و اوست حق و قیوم و از این جهت بود در بد «ظهر سوره اسم خود را تفسیر کرده هر سوره را در آیه از قرآن عنوان فرمود تا اشاره باشد بر اینکه اوست نقطه فرقان در میان بسطه که در حدیثیست که آن قائم باوست و چهل آیه بدیهه قرار داده که اشاره باشد بعد از آن در آیه و اینهم لیس ساجدین الخ (توضیح خاں اعظم ظهور الحق جلد سوم ص ۲۲۳ - ۲۲۴)

سوره الطه که سوره اول قیوم الاسماء است در لیله پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هـ. ق در حضور جناب باب الهاب در بیت مبارک در شیراز نازل شد و بقیه آنها بتدریج بمسند ا نازل گردید اساسی سوره های قیوم الاسماء بقرار ذیل است.

شماره	نام سوره	شماره	نام سوره
۱	سوره المک	۱۰	سوره الماطر
۲	سوره العلقه	۱۱	سوره الماطر
۳	سوره الایمان	۱۲	سوره العاشر
۴	سوره الدینه	۱۳	سوره الفردوس
۵	سوره یوسف	۱۴	سوره القدر
۶	سوره الشبانه	۱۵	سوره الضمه
۷	سوره الزبانه	۱۶	سوره العرش
۸	سوره السر	۱۷	سوره الباب
۹	سوره البعده	۱۸	سوره المرط

نام سورة	شماره	نام سورة	شماره
سوره الاحكام	٤٩	سوره السينا	١٩
سوره الاحكام	٥٠	سوره النور	٢٠
سوره العجد	٥١	سوره البقره	٢١
سوره الفضل	٥٢	سوره المائده	٢٢
سوره الصبر	٥٣	سوره العصر	٢٣
سوره الغلام	٥٤	سوره القدر	٢٤
سوره الركن	٥٥	سوره الخاتم	٢٥
سوره الامر	٥٦	سوره الحبل	٢٦
سوره الاكثير	٥٧	سوره الانوار	٢٧
سوره الحزن	٥٨	سوره القبره	٢٨
سوره الاقده	٥٩	سوره الحوريه	٢٩
سوره التذكر	٦٠	سوره التبليغ	٣٠
سوره الحسين	٦١	سوره العز	٣١
سوره الاوليا	٦٢	سوره الحسني	٣٢
سوره الرحمه	٦٣	سوره النصر	٣٣
سوره المحمد	٦٤	سوره الاثاره	٣٤
سوره الغيب	٦٥	سوره العبوديه	٣٥
سوره الاحديه	٦٦	سوره العدل	٣٦
سوره الانشاء	٦٧	سوره تعبير	٣٧
سوره الرعد	٦٨	سوره الفاظمه	٣٨
سوره الرجوع	٦٩	سوره الشكر	٣٩
سوره القسط	٧٠	سوره الانسان	٤٠
سوره القلم	٧١	سوره الكتاب	٤١
سوره البعير	٧٢	سوره العهد	٤٢
سوره الكف	٧٣	سوره الواحد	٤٣
سوره الخليل	٧٤	سوره الرزيا	٤٤
سوره الشمس	٧٥	سوره الهو	٤٥
سوره الورقه	٧٦	سوره المرات	٤٦
سوره السلام	٧٧	سوره الحجيب	٤٧
سوره الظهور	٧٨	سوره النداء	٤٨

نام سوره	شماره	شماره	نام سوره
سوره الجهاد	۹۸	۷۹	سوره الكهف
سوره الجهاد	۹۹	۸۰	سوره الزوال
سوره الجهاد	۱۰۰	۸۱	سوره الكاف
سوره القتال	۱۰۱	۸۲	سوره الاعظم
سوره القتال	۱۰۲	۸۳	سوره الباقه
سوره الحج	۱۰۳	۸۴	سوره الاسم
سوره الحدود	۱۰۴	۸۵	سوره المعنى
سوره الاحكام	۱۰۵	۸۶	سوره الطير
سوره الجمعة	۱۰۶	۸۷	سوره النبأ
سوره الفلاح	۱۰۷	۸۸	سوره الابلاغ
سوره الذكر	۱۰۸	۸۹	سوره الانسان
سوره المعبر	۱۰۹	۹۰	سوره التثنيه
سوره السابقين	۱۱۰	۹۱	سوره التوسيع
سوره العنقين	۱۱۱	۹۲	سوره العجل
		۹۳	سوره النحل
		۹۴	سوره الاشهاد
		۹۵	سوره العلم
		۹۶	سوره القتال

عدد آیات هر سوره چهل آیه است مطابق عدد کلمه لیس که در آیه سوره يوسف قرآن نازل شده ..... والشمس والنصر را بیهام لی ساجدین و شرح آن از قبیل در ضمن لوح مبارک باعزاز جناب خال اعظم گذشت.

۱۸۹۶

قیوم کتب ( بدیع ص ۲۲۴ )

مقصود تدوین سوره يوسف است که از ظم نقطه جل و عز بشرف مدور یافته و نازل شده است.

کاس الانیف ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۹۲ )

جام می - جام باره که بسیار زیبا و جالب و طرب انگیز باشد .

کاس دهاق ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۱۷ )

جام لیریز - جام می پر . . .

کاس طافیح - جام پراز شراب - لیریز - لهاب . . .

کاس مزاجیه کافور ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۶۰ )

در قرآن مجید وعده فرموده که خداوند در بهشت با اهل ایمان شراب عطا میکند  
در جام که طبیعت آن شراب سرد است و رفع حرارت مزاج منطید و در مقام دیگر  
خبر داده که با اهل بهشت جام شراب میدهد که طبیعت آن شراب مانند زنجبیل  
گرم است و رفع برودت منطید و این هر دو در بهشت مخصوص اهل ایمان است .

کاس طافیه ( جمع کاس طافیح )

جامهای مطو از شراب - لیریز - لهاب - پر - سرریز . . .

کاس سفه ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۶۷ )

تیره و تار - منکسف .

کاس دهاق ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۱۷ )

جام لیریز - جام می پر . . .

## کاشان

از بلاد ایران و از شهرهای قدیمی است گویند نام اصلی آن کی اشیان یعنی منزلگاه کبان بوده و بتدریج بکاشان بتدیل یافته در سابق عقرب فراوان داشت و عجب آنکه عدد حروف کاشان و عقرب یکی است ( ۳۲۲ ) کاشان در شمال اصفهان و جنوب شرقی شهر قم قرار گرفته و بیلاقات اطراف آن معروف است مانند قصر و غیره این شهر را در سابق دارالعمومین میگفتند در دوره ساسانیان بسیار آباد بوده و در حمله اعراب خراب شد و بعد ها بفرمان زبیده زوجه هارون الرشید روی به آبادی نهاد مسجد جامع و امام زاده سلطان میراحمد و امامزاده حبیب بن موسی از اینجاست تاریخ آن است مرحوم ملا محسن فیض کاشانی علیه الرحمه نیز در کاشان مدفون است نفوس معروف مانند محتشم کاشانی و غیره از کاشان برخاسته اند اول مومن کاشان بامر مبارک جناب حاجی میرزا جانی تاجر بود که بواسطه جناب باب الهاب بامر مبارک مومن شد و حضرت اعلی را در حین توجه بپهرا و آذربایجان در منزل خود پذیرائی فرمود جناب ابوالفضائل در سال ۱۳۰۳ هـ. ق در کاشان سفر فرمود و در کشت القطاء میفرمایند قوله : در کاشان با کسانی که شرف لقای نقطه اولی جل ذکره را دریافته بودند و از حوادث مطلع بودند ملاقات کردم و مطالب نفیسه ای که در طی کتاب عرض خواهد شد سمع داشتم . انتهى

( این مطالب نفیسه مناسبانه ناکته ماند و عمر جناب ابوالفضائل بنوشتن آن وفا نکرد . . . )

تشکیلا امره در کاشان بوده و هست و جناب ذبیح کاشانی او نفوس تاریخ کاشان بوده اند

( بذیل ذبیح مراجعه شود . )

## کاشفی ( فرائد ص ۴۱۵ )

حسین کاشفی صاحب تفسیر مواهب علیه که معروف بتفسیر حسینی است از علمای معروف است که تالیفات بسیار دارد نام پدرش علی و اهل سبزوار است لقبش کمال الدین و معروف بواعظ کاشفی است در فنون متعارفه زمان خود ماهر بوده و اشعار بسیار از او یادگار مانده است کتاب روضه الشهداء معروف در شرح احوال شهدای کربلا از تالیفات اوست ( بذیل روضه عنوان مراجعه شود ) وفاتش بسال نهصد و ده هجرت در هرات واقع شد .

### شیخ کاظم بنسائی

بناباز قنرای آذربایجان است و شیخ کاظم از احمای بناب بود که مسلمین بناب از راه  
عناد اورا بشهادت رسانیدند شهادت او در دوره حضرت ولی امرالله جل سلطانیه  
واقع شد و لوح مبارک بعد از شهادت او نازل گردیده و مورد عنایت قرار گرفت .

### سید کاظم زنجانی (عقاله سیان)

برادر سید مرتضی زنجانی شهید در واقعه شهادت سید شهبان سال ۱۲۰۱ هجری قمری  
است سید کاظم از شیراز تا اصفهان همراه حضرت باری اعلى حل جائله بود، و مکتوبه یک  
مبارک را که بنوچیر خان بمقتداندوله حاکم شیراز مرقوم فرمودند او بنوچیر خان تسلیم  
کرد .

### ملا کاظم طالخونجه ای

شهادت ملا کاظم طالخونجه ای بقلم مرحوم الموالفضائل : شهادت ملا کاظم طالخونجه در  
یوم ۲۲ صفر سنه ۱۲۹۶ بحکم شیخ باقر در اصفهان در میدان شاه واقع گردید پس از شهادت  
بدن مطهرش را بدار آویختند چون شیخ باقر فتوی داده بود که هرکس بر او سنگی زند شواب  
عظیم دارد . لهذا بدنش را سنگار کردند و باز همچنان بدار آویخته بود شبانه جمعی رفتند  
و آتش برافروختند و موی و ریش و پاره اعضای او را سوختند و صبح روز دیگر جمعی گوش و بینی  
و بعضی اعضای او را بریدند و عصر آنروز جمعی دیگر سوار گشتند و بر بدنش اسب تاختند  
و استخوانهای او را در هم شکستند و در آخر آن مشت عظام فرسوده را در گردی افکندند  
و سنگ و خاک بسیار بر او ریختند .



### کَاطِم مَسْمُود

مقصود جناب حاجی سید کاظم رشتی جانشین حضرت شیخ احمد احساسی است که در کریلا بسال ۱۲۵۹ هجری وفات یافت . شرح حالش در تاریخ نبیل مسطور و معروف و مشهور است در ریحیق مختوم و جلد اول این کتاب نیز شرحی از احوالش مسطور گردیده مراجعه فرمایند .

در این مقام از منابع غیر امری نیز شرحی را که در روزنامه اتحاد ملی شماره ۳۲۰ مورخ پنجشنبه ۲ تیرماه سال ۱۳۳۳ در باره جناب سید کاظم رشتی علیه الرحمه الله نگاشته است برای اطلاع خوانندگان محترم نقل مینماید :

این شرح حال در صفحه اول و دوم این روزنامه بقرار ذیل نوشته شده است :

#### شیخیه کی هستند و تاریخچه آنها چیست ؟

سید قاسم رشتی از کسانی بود که از آغاز عمو شوری در سر داشت و طالب مردی بود که نفس او را ترقی دهد . برای این منظور چهل شبانه روز در سر قبر شیخ صفی الدین جد سلاطین صفویه معتکف و دخیل شد .

اهالی رشت و آذربایجان شرقی از قدیم الایام آن مکان یعنی قبر شیخ صفی الدین را - مقدس ترین اماکن و زیارتگاههای حول و حوش خود انگاشته بودند و بقول خود سید کاظم از آنجا در عالمی مرموز بشیخ احمد احساسی که در یزد اقامت داشت راهنمای شدند به یزد آمد و در بیرون خانه شیخ رحل اقامت افکند بیش از چهل روز شیخ بدواعتنا نکرد زیرا که سید کاظم رشتی در پیش خود خیالات ماورا ظاهر در باره شیخ تصور میکرد - بالاخره ناامید شد و تصمیم گرفت که بار سفر بگریزی معلی بپندد و ملتجی بعتبه مقدسه حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه گردد . در این موقع شیخ بدو توجه کرد و از او دیدن نمود و بدو تلویحا و تصریحا فهمانید که تا وقتی که توجه تو بمن بود من تکلیفی نکرد تو نداشتم و اینک که فهمیدی من هم سادات و پیشوایانی دارم که ائمه باشند بملاقات تو شتافتیم و نگاه شیخ از میان انبوه شاگردان فاضل و عالم همت برتربیت این شاگرد جوان گماشت و بالاخره او را بآنچه که میدانست وارد آشنا ساخت و سن سید کاظم رشتی در این موقع در حد و بیست سال بود .

بجانشین شیخ

با آنکه شیخ دهها بلکه صدها شاگرد مجتهد و فاضل و عالم داشت و علاوه بر آن خود پسر

فقیهی مانند شیخ علیبنی که چندان بارویه پدرهم موافق نبود و نیز پسر بزرگی مانند شیخ علی که با حافظه ترین فضلا و علماء زمان بود داشت و با آنکه نصی در باره نیابت خسود نسبت به کسی نکرد معذک نمیدانیم چه مرزوری در وجود سید کاظم رشتی وجود داشت که چون بعد از استاد خود برای نشر عقائد و نظریات عرفانی وی قیام کرد هیچکس از حوزه علمیه شیخ و پیستگان نزدیک وی معارضه نکردند و اگر هم بدانیم که رمزفای یک شاگرد در مقام اطاعت از او امر وی نخواهد بود و باین ترتیب جوانی کتر از سی سال وجود دوست با سید کفر مجتهد بین نصد و هفتاد سله بهیشتوائی فرقه شیخیه منصوب گردید و بی محابا از عتبات عالیات بوسیله نطق و تلم و تصنیف و تالیف کتب عهده دار انتشار عقائد استاد خود گردید . چنانچه قبلا گفتیم شیخ در سال ۱۲۴۱ قمری در دو منزلی مدینه در گذشت و چون خیره به ایران رسید در شهرهایی که او را میشناختند مجالس ترحیم و تذکره فصل منعقد گردید . از آن جمله در اصفهان مرکز علم شیعه در آن روز بوسیله مرحوم حاج محمد ابراهیم کلباسی مرجع تقلید آنزمان سه روز مجلسی ترحیم برای وی تشکیل گردید و در این موقع چنان بر میآمد که سن سید از سی سال متجاوز نبود و علت شهرت وی همانا صراحت لهجه او در باره عقاید استادش میباشد .

#### تصادم دو سیاست

سید کاظم رشتی در همان عتبات عالیات رحل اقامت افکند و در هنگام اجتماع زوار در زیارت عرفه و غدیر و عاشورا بوسائل ممکنه بنشر عقاید استاد خود میپرداخت و باید دانست که در آن تاریخ دو سیاست در عراق حکمفرما بود . اول سیاست دولت اسلامی عثمانی که خود در مالک و متصرف حقیقی عراق میدانست . دوم سیاست خارجی ضد عثمانی که سعی داشت عراق را از پیکر امپراطوری عثمانی انتزاع نماید ( سیاست گسترش انگلیستان بسوی شرق که بوسیله هندی ها و افرادی از مصری ها اعمال میشد ) و از همین جاست که تصادم این دو سیاست راهی بسوی دین و مذهب هم باز میکند . در راهی میان عالمی نیز بوجود آمد که نتیجه در بار ایران تمایلی بسمت شیخیه پیدا کرد باین معنی که محمد شاه تاجار یکمده از شاهزادگان بلا فصل را کور و تبعید بعراق کرد و این عده بدون مخارج در منتهای بدبختی در عراق بسر میبردند . در این موقع سید کاظم رشتی بسراغ آنها شتافته و بوسائل ممکنه از آنان سرپرستی و نگاه داری کرد و در نتیجه بسیاری از افراد دودمان تاجار به بجانب سید و عقاید او تمایل پیدا کردند و همین تمایل یک هسته مرکزی در دربار تاجار به تشکیل داد که میتوان گفت جز دو شاهزاده فاضل یکی طیفلی میرزا اعتضاد السلطنه و وزیر علوم پسر فتحعلی شاه و معارض آینده حاج محمد کریم خان مدعی نیابت

نهایت سید کاظم رشتی و دیگری حاج فرهاد میرزا والی شهبه فارس تقریباً بقیه همه در جزه آن هسته مرکزی قرار گرفتند. مثلاً آنکه از ۸۱ اولاد عباس میرزای نایب السلطنه چیزی که الا رویا سه نفر بقیه همه دم از شیخیگری میزدند.

### توسعه شیخیه

سید کاظم رشتی در تمام مدت پیشوایی خود بایران سفر نکرد و مرکز خود را همان عتبات عالیات قرار داد و از آنجا رابطه ای با هند و ممالک عثمانی و حجاز داشت و تقریباً عقیده جدیدی ابراز نکرد جز اینکه در راه فضائل ائمه اطهار (ص) مانند استادش بامبشتر از او تعلق فطری نشان نمود. حتی گفته های شعراء و اهل تسنن مانند ( پاشا عبدالباقی افندی عمری ) را که فرمانفرمای عراق و خود را از اولاد عمر فاروق خلیفه ثانی معرفی میکرد مورد تفسیر قسرار داد. و بموجب شهر مولوی :

خوش تر آن باشد که ذکر دلهران گفته آید در مشال دیگران  
بهانه قرار داد آنچه میخواست از معتقدات قلبی خود را در باره ائمه اطهار در تفسیر  
و بیان این قصیده بیان کرد و معتقدات خود را بصورت کتابی بنام ( شرح قصیده )  
در آورد که تقریباً ستاره کتاب های سید کاظم و رشتی است گویند وقتی که این کتاب بنظر  
پاشای مزبور رسید گفت خدا میداند که من آنچه را که سید گفته از این قصیده خیال نکرده  
و منظور نداشتم اصل قصیده را جاع برپوشی است که خلیفه عثمانی برای مرقد مطهر امامین  
همامین حضرت موسی ابن جعفر و حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلام ارمغان  
فرستاده این پاشا و فرمانفرمای عراق که عامل آن روپوش بوده چکامه و قصیده ای بلفظ تازه  
بضمیمه آن سروده و سید کاظم ناآنجا آنرا متن شرح قصیده قرار داده تا آنجا که میخواست  
عقائد خود و استاد خود شیخ احمد احسانی را در باره ائمه اطهار در زیر ماسک تفسیر  
آن قصیده ابراز داشته.

### رو بجان سید

پس از این قسمت که حکم جمله معترضه را داشت و تا حدی علت نمو شیخیه را در دربار  
ایران و عثمانی و هند و حجاز و عام بجهانی اثبات میکند میگوئیم که از چند سال بوفات سید  
باقی نمانده او را عریضی پافرص و پرشور مانند حاج محمد کریم خان کرمانی پسر ابراهیم خان  
ظهبیرالدوله والی کرمان ( پسر عموی فتحعلیشاه ) پیدا شد. گوئی حاج محمد کریم خان  
همان علاقه ای را در نهاد پیدا کرد که سید در آغاز عمر داشت و بوسیله علماء و مجتهدین  
شیخیه و عرفاء متصوفه مانند حاج میرزا زین العابدین شیروانی صاحب بستان المساحه

وریاض السیاحه وغیره از کرمان بسید کاظم رشتی راهنمایی گردید۔ خود را مابین سال های ۱۲۵۰ الی ۵۹ قمری از کرمان بکربلا\* به سید رسانید و یکباره دل و دین و عقل و آنچه داشت در برابر سید باخت و در این موقع سن او بمیق ۲۵ الی ۲۸ سال بود۔ مختصر آنکه فرقه شیخیه در زمان سید کاظم رشتی نمو و توسعه زیادی یافت و علت اصلی آن زهد و تقوی و صراحت لهجه سید و اقبال و تمایل درباریان و شاهزادگان قاجار باین فرقه بود سید در سن ۴۸ سالگی در عراق عرب درگذشت ولی نفوذ او در دربار عثمانی قابل توجه بود۔ پسر سید ( بنام سید احمد ) جز چهار نفری بود که کرسی ثابت در دربار و مجلس خلیفه و امیراطور عثمانی داشت و چون دست سیاست میخواست عراق عرب را از امیراطوری عثمانی منتزع کند تحت عنوان دین و مذهب ( سید احمد ) را پس از مرگ پدر با طیانیچه مورد سوء قصد قرار داد و او را کشتند۔

### جناب کاظم و من معبد ( لوح نجف )

مقصود ملا کاظم طالعویچه ای است که در ذیل ملا کاظم طالعویچه مذکور است۔

### کاظمین ( بدیع ص: ۱۰۴ )

شهری است در جوار بغداد که مزار شیعیان است و مرقد مطهر حضرت امام موسی کاظم و امام هفتم شیعه و مرقد مطهر امام جواد محمد تقی امام نهم شیعه در آنجا است و از راه تغلیب آن دو نفر بقدری را کاظمین خوانند و نام آن شهر هم کاظمین است و امروزه بغداد وصل شده و آباد و معمور و اهل آن اغلب اثنی عشریه هستند۔

### کاظمین - کاظمین

از شهرهای عراق عرب و امروز ببغداد متصل است و محل تزجہ شیعیان است زیرا در نفس از ائمه اطهار در آنجا مدفون هستند یکی حضرت موسی کاظم امام هفتم دیگری امام محمد تقی امام دهم و قبرشان دارای گنبد و بارگاه است در دوران جمالقدم جل جلاله که در بغداد بودند جمعی از احباب در کاظمین بودند و از جمله حاجی عبدالعزیز و گزونی پدر عبدالوهاب شهید که در کاظمین دکان کوچکی داشت و شیعیان او را خیلی اذیت میکردند و حضرت عبدالبهاء شرحی در باره روحانیت و استقامت او فرموده اند و این عبدالعزیز همان است که در لوح حکماء که باعزازفاضل قاینی نهم اکبر در عکا نازل شده نام او را ذکر فرمودند۔۔۔ " از کتبا فی العراق فی بیت من سنن بالمعبد۔۔۔ سید محمد اصفهانی و جمال نیز

## کافر مشعوس

مقصود میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه تاجاراست که حضرت رب اعلی جل زکرة در خطبه  
 مہتریه که خطاب بصدراعظم نازل شده اورا بخطاب فاعلمیا ایہا الکافر باللہ " -  
 مخاطب فرموده اند . حاجی میرزا آقاسی لقب وشہرت حاجی میرزا عباس علی پسر میرزا  
 مسلم پسر میرزا عباس ایروانی از طایفہ بیات است کہ چون نام جدش را داشت اورا بدین  
 گونه یعنی آقاسی میخواندند پدرش میرزا مسلم از روحانیون ایروان بود کہ پسر خود را  
 در سال ۱۱۶۰ هـ ق برای تحصیل بہتبات برد میرزا عباس در آنجا جزو مریدان میرزا  
 فخرالدین عبدالصمد ہمدانی درآمد کہ یکی از عرفای مشہور آن زمان بود فخرالدین  
 در سال ۱۲۱۶ ہجری قمری در فتنہ و ہتایبہا بقتل رسید میرزا عباس بازماندگان مرشد  
 خود را بہمدان رسانید و خود بآذربایجان رفت و در آنجا وارد خدمت عباس میرزا نائب  
 السلطنہ ایران پسر فتحعلیشاہ تاجار درآمد و معلم اولاد عباس میرزا شد محمد شاه در آن  
 اوقات نزد او درس میخواند و پس از آنکہ بسלטنت رسید اورا باخود بطہران آورد محمد  
 شاه چون در لیلہ جمعہ ۲۸ صفر ۱۲۵۱ فرمان قتل قائم مقام صدراعظم خود را صادر  
 نمودہ میرزا آقاسی را بہدورات انتخاب کرد . مشارالیه اول از قبول صدارت امتناع کرد و -  
 آخرالامر بواسطہ امر و اصرار شاه قبول کرد صدراعظم در کارہای خود مستبد و مطلق -  
 العنان بود و خزانہ دولت را جمعیا خرج قنات املاک و توپ مینمود شماره املاک در آن -  
 زمان بہ ۱۴۳۸ قریبہ و مزرعہ بالغ شد کہ بہ کروڑ تومان در آن روزگار قیمت داشت و از طرف  
 دیگر بلخ سی کروڑ تومان خرج توپ خانہ و قورخانہ کرد چون محمد شاه در سال ۱۲۶۴ هـ ق  
 مرد و ناصرالدین شاه بسלטنت رسید مخالفین صدراعظم قیام کردند و اورا وادار باستعفا  
 نمودند میرزا آقاسی چون کار را سخت دید بہقعه حضرت عبدالعظیم پناہندہ شد و  
 پس از آن بگریلا رفت و در کمال ذلت و فقر در شب جمعہ ۱۲ رمضان سال ۱۲۶۵ هـ ق  
 بیمار شد و در گذشت و ہمہ املاک و دہانتش جزو خالصہ های دولتی شد ( ۱ ) شرحی  
 راجع باوائل حیاتش از قم حضرت عبدالہیاء جل شانہ جاری شدہ کہ در کتاب رحیق مختوم  
 جلد دوم در ذیل " وزیرین تدبیر " مندرج است . مشارالیه دارای طبع شعر بودہ و در  
 شعر فخری استشہاد " تخلص " میکردہ بنام مرشدش فخرالدین عبدالصمد " رضاقلی /

رضای هدایت‌لله باشی درمجله ثانی تذکره مجمع الفصحاء قسمتی از اشعار او را در  
 ذیل عنوان " فخری ایروانی " نقل کرده است . خطبه های قهریه که از قلم مبارک  
 حضرت نقطه اولی جل ذکره نازل شده و باو خطاب فرموده اند درمجله اول رحیق مختوم  
 در ذیل " خطبه قهریه " مندرج است . مشارالیه مدعی مقام ارشاد و از متصونه بود  
 و چاهلوسان او را " پیرایروان " مینامیدند . شاعری دربار او گفته :

از قیروان بگری اگر تا بقیروان      روشندلی نیایی چون پیرایروان  
 اما در حقیقت و واقع حال      هویت سجینی و حقیقت شیطانی او در الواح مبارک‌الهییه  
 بصراحت از قلم مبارک نازل گردیده و شقاوتش بر عالمان آشکار شده است .

دانشمندی از معاصرین حاجی میرزا آقاسی که در سال ۱۲۶۰ هجری قمری پنجاه ساله بود  
 آقامهدی نواب است که از معارف نویسندگان زمان محمد شاه قاجار است مشارالیه از مشاهده  
 فساد و دستگاه دربار شاه قاجار و ظلم و تعدی و مستگاری درباریان از صدراعظم گرفته  
 تا اواسط ناس ، خاطری آزرده و قلبی اندوهگین داشته و قسمتی از مشاهدات خود را  
 در کتابی نگاشته و مخصوصا فساد خلق و قباحات منظر و رفتار قبیح و گفتار وقیح حاجی  
 میرزا آقاسی را کاملا تهریح کرده است و مطالعه این یادداشتها سبب حیرت و شگفتی  
 ارباب انصاف است این کتاب هنوز بطبع نرسیده ولی مجله فی ماهیانه ( ۱ ) در چند شماره  
 قسمتی از آن کتاب را نقل کرده است . اینعبد هم بمناسبت عنوان مورد بحث بر نفس از -  
 مطالب راجع بحاجی میرزا آقاسی را از روی همان مجله ها که جناب فضل الله شهیدی  
 فرزند برومند شهید سعید استاد علی اکبر یزدی که در سال ۱۳۲۱ هـ ق در یزد به شهادت  
 رسید در اختیار اینعبد گذاشته اند نقل مینماید . قوله :

" . . . جوانکی مجهول النسب و مهدوم الحساب که هر شب بلاسبب جاش خفتی مهلاطائل  
 حرفی گفتی ، روز را بصحبت رنود و اوهاش معاش گذرانیدی ، در اوائل ورود موکب سعید  
 بواسطه و رابطه بعضی از بزرگان بدستگاه دولتراه یافت ، مقتضیات وضع را مواظبت داشت  
 باندک زمانی موافقت کلی آمد تالیف و ترحیب دست داد ، اکنون خدمات جلیل و مهمات  
 عمده را کفیل است ، از این قلیل بسیارند . چون این گذاشتن بی نام و نشان و در بوزه  
 خواران بی خانمان ، ریزه چینان برزن و بازار ، که بتحصیل قوت لایحوت دل شکنجه و آزار  
 بودند ، میرایوان و شیرمیدان شدند ، از کوس لمن العنکی شان گوش آسوده و خاطر نرسوده  
 و در شهر یافت نیست . ارباب فضل و کمال در عین خسارت و مهال " اصحاب هزل و ضلال /

۱ - مجله ماهنامه طهران شماره ۱۱ مورخ بهمن ۱۳۳۵ هجری شمسی .

در نهایت بجد و جلال ، هنود و بهبود ، و روس و مجوس را بر اکابر سادات و اعززه علمای  
 مزیت و برتری است ، بازار علم و هنر از رونق جلری \* صاحبان فضل و دانش در زوایای  
 ناکامی ستواری ، دانشمداران و امر و نواهی و مالک و قاب احکام پادشاهی ، مردیست عاقل  
 از دانش و دین و بری از بیعت و آئین ، تملک املاک و تصرف اموال مسلمانان را نوعی از -  
 طریقه اصحاب طریقی میخواند و آزار و ایزای پندگن خدای را فرعی از قواعد حکمت میشارد .  
 \* پس از آنکه شرحی در باره حاجی میرزا آقاسی مراد ف عبارات مینویسد بدین بعضی از  
 اعمال و گفتار و رفتارش میبرد از د . بقرار ذیل :

تمامی سماعت نمود که فلان ، فضاخ و قباخ ثورا میسرمد . شخصی دیگر را که هم نام  
 شهم بود و با او اشراک اسمی داشت حکم سیاست رفت . پس از اجرای حکم مظلوم وسائل  
 و وسائل برانگیخت که موجب این اندام \* علت این سیاست چه بود ؟ معلوم شد که  
 بمناسبت اسمی \* مورد این رنج و شکنج آمد میرزا رضای تبریزی ماهر ضرابخانه های -  
 معالک و غایب معادن محروسه ملک را در بانی کرم نام و آقا کریم کافی سهام بود .  
 مشارالیه را بتنظیم یکی از شعور مامور ساختند . آقا کریم بحکم وکالت در اطراف ولایت  
 وجوهات معادن جمع میآورد ، طرد الیاب بهادام الانجاب ( ۱ ) آنها \* داشتند ( ۲ )  
 که آقا کریم نام کافل سهام میرزا رضا از معدن ملح لرستان فلان مبلغ دریافت نموده است  
 ساعت استماع در دار الخلافه بمطالبت وجوه ماخوذ او را بخواست ، فرلشان کرم در بان  
 را بجای او ( ۳ ) آوردند ، آنچنانکه عادت اوست ( ۴ ) بدون پرسش و تحقیق و جهش  
 که موجب و مزوق عمر در بان بعشری از آن کفایت نمیکرد حوالت داد ، محصلان غلاظ  
 و شداد بر آن پهری معونت ووزاد بهیاویختند ، از مطلع آفتاب تا زوال آن بسه پایه ی سیاحتش  
 بستند ، اعضا \* و جوارحش را بچوب مطالبت بشکستند ، بلی آنرا که نه زر در مشق و نه زور  
 در پشت در این مواردش خواهند کشت ، مظلوم قریب بموت گشت . جمع را مجال شفاعت  
 که نوشداوی بعد از مرگ بود بدست آمد عرض داشتند که گیرنده ی وجوه آقا کریم کرمانشاهی  
 است و این پسر کرم گنهایگانی آن میرزا رضا را نایب و نواب است و این مردی بواب ،  
 آن محتشم ملازم سفر است و این مسکین مقیم بر در ، از اینگونه افعال و احکام بر اشخاص  
 متعدد واقع است . در سقه و نادانی بغایتی است ( ۴ ) که در عزیمت تسخیر هرات /

۱- مولف این لقب را حاجی آقاسی دارد یعنی ذلیل کننده مردمان بخیب .

۲- آنها یعنی خیر دادن ۳- یعنی کرم در بان میرزا رضا را بجای آقا کریم نمایند .

میرزا رضا آوردند . ۴- یعنی عادت حاجی میرزا آقاسی چنین است که کسی تحقیق  
 میکند امر شکجه و آزار میکند .

و تنبیه خود سران آن صفحات ابله فریبی بگفت که عتراده ای بسازم که ششصد من عراقی  
 بر آن نهند و از دار الخلافه بدون اعانت آدمی و دو آب بهرات و مرغاب رود و جهنم معقول  
 بدین دعوی مجهول بگرفت و بخورد و رجوع باین سخن احدی نکرد .  
 . . . اختیار بلاد و عباد را بمری چند از مخصوصان خود که هسروان از پسر و تنقی از فاجر  
 ندانستند به ادب خانمانی چند را اعوان انصار خود جمع آورده مهاجران آنها را  
 اینان همانا هجرت از دین و آئین نموده اند و بر مال و حال ضعیف و بیچارگان که و دایع  
 الهی اند جرئت داد استیلا یافتند مهاجری مالی گزاف از خانه ی یکی از اشراف  
 بسرقت برد صاحب مال به ادم الانجاب تظلم آورد سقطش گفت و شتعتش نمود که چرا  
 مال از قیمت زیاده فروختی بیچاره هر چه قریب زد که مالی فروخته ام مالم را برده اند  
 جواب جز برخلاف صواب نشیند ، ستم دیده ای بنزدش ( حاجی آقاسی ) تظلم ببرد  
 که از فلان مهله جر فلان مبلغ صاحب طلبم در ادای آن محاطله دارد بفرمود ( یعنی حاجی  
 میرزا آقاسی ) حتی العقد و رش بگرفتند که شراب خوار و شاهد بازار را جزا اینست و پاداش  
 چنین ، بیچاره از هر جا چاره جست حاصلی ندید و بهر جا تو سل آورد فایده نبخشید .  
 شهنش شارب الخمری از مهاجرین را با شاهد پسری عربانا بگرفت و از امثال و اعیان  
 سبلی بر شیوت و صدق مدعی بستند . پس از اخبار بر او برآشت ( یعنی حاجی آقاسی  
 بر سحنه برآشت ) و ناسزا گفت که " اشتری در مرغزاری رفت رفت ( ۱ ) . . . . .  
 مهاجری زن جوانی از مرد سالخورده که طفلکان خرد سال داشت در پرده فضاحت  
 نگاه داشت ، سالخورده ی ستم دیده اطفالی که از فراق مادر خاک اشتیاق بر سر داشتند  
 بخانه ی از خدا بهیگانه ( یعنی حاجی آقاسی ) گرد آورد و تظلم نمود که فلان از اهل  
 ایروان خانه ی عصمت مرا ویران داشته و این مشت رضایع را مهمل و ضایع گذاشته است " .  
 هادم الانجاب اغراض نمود و بانه و تبخیر بگذشت متظلم سالخورده قفان بر آورد و  
 اعاده ی عرض نمود ، دشنامش داد و بر اندن حکم فرمود و باو گفت که آن زن سالی چند  
 تو را کفایت حاجت کرد بگذار چندی هم دیگری را باشد که هر کس پنجره نوبت اوست .  
 فاجری از مهاجرین در حال مستی بر مرد مسلمی توسن بناخت ، مسلم مسکین پاهمال  
 ستم ستور گشت خونخواهانش بشاه سلیمین پناه ( محمد شاه قاجار ) داد بردند و داد  
 خواستند از حضرت خلافت بحکم کلسی " داد خواهی به هادم الانجاب ( حاجی آقاسی )

۱- برخی از مطالب این کتاب که راجع بر رفتار حاجی آقاسی است بقدری وقیح است که قلم  
 از نگارش آن شرم دارد بی جهت نیست که او را حق علم " کافر منحوس " نامیده است .



حوالت رفت ، هادم چون بشنید برآشتفت که قتل مردی قاعد بر مهاجر و مجاهد عالم ا  
 و عاندا مجکوم بر خیانت و سبوق بر خیانت نباشد که فضل الله المجاهد بن علی القاعدین  
 درجه . داوری انحصار بر ایروان نیا و رستاقی آن ندارد در غالب موارد احکام بر این جمله  
 جارحست " زمانی گرانی تسعیر در غله دست داد هادم الانجاب صرافا ترا مطره نمود  
 که وفور پول باعث فتور جنس است . . . . " افاضل فارس بدفع ایذا " و ازاله امارت ناسزای  
 میرزا نهب خان بدرگاه پادشاه جمشید جاه دیرگاهی بماندند بنوعیکه سازو بزرگ را تـسـرک  
 بگفتند و بر سامان و زندگانی ندای مرگ زدند روزی با اجتماع بسرای احسن بهائم و سیاع  
 ( یعنی حاجی آقاسی ) باستخلاص خویش و آسایش منعم و درویش آن مملکت درآمدند  
 هادم چون ایشان را بدید عریه آغازید و سقط بنیاد نهاد که مرا توانائی و تحمل ملاوطه  
 این مردم نباشد مخد " ره سلطنت که مرا مضاجع است انجام این خدمت بد و راجع است  
 که بفایت طالبست و شدت تواناکه رخس میباید تن رستم کشد " علما " و سادات و اشراف  
 و اختیار را از این فضیحت سخن خجلت حاصل آمده رجعت نمودند . . . .  
 " هادم الانجاب پیوسته میگوید که " مرا با رسول عرب ص فرق اینست که او را حین الوحس  
 غش عارض میشد و اضطراب و بیخودی دست میداد و مرا تغییر و تبدیل حاصل نیست .  
 نویسندگان سبوح شعرای بلاغت گستر " از طریق تملق در باره هادم الانجاب بنوعی غلو  
 داشتند که قریب اللو هیتش " خوانده اند طرفه تر آنکه پادشاه صادق ساده لوح ( محمد  
 شاه قاجار ) که خاطرش از هر نوع مکاید و خیل معتری و طینت خجسته اش از هر قسم  
 مفاسد و غفل صبری است تالی بنویس میداند و والی ولایتش میخواند و هر چند که خیر  
 خواهان دولت فرصت یابند و شاه را از مفاسد آن مخذول آگاه خواهند شاه در کمال سادگی  
 لب گزان میفرماید :

آنکه از حق آیدش وحی و خطاب هر چه فرماید بود عین صواب  
 این غایت عقیدت در حق چنین نادانی زشت نیت خلایق را که گرفتار سو " سریرت اویند  
 در وادی بیچارگی و حیرانی و درماندگی و سرگردانی دارد .  
 در موضع دیگر از این کتاب چنین نوشته است قوله :  
 ( صدراعظم اعـلـان جنگ میدهد )

بزرگ فساد و عظیم واقعه قضیه و ناشایست واقعه غیر مرضیه قضیه کربلای معلای مزکاست  
 که اگر شرافت نفس امام علیه السلام و اولاد امجاد و برادر و برادرزادگان و اصحاب و اتباع  
 نهاد و پاکیزه اعتقاد او رضوان الله علیهم اجمعین را نیز وضع کند بزرگتر و نالایق تر و نا-

ناپسند تر علی از ظهور اسلام و حصول سلطنت بمذ هب امامیه وقوع نیافته .  
 صورت آن واقعه کبری و واهمه عظمی آنکه از طلوع دولت قاجاریه همه روزه دو حه سلطنت  
 و شهریاری و حوزه پادشاهی و ملک باستانی بتائید باری در خضارت و طراوت بوی و -  
 سلاطین روی زمین و خواقین با تاج و نگین عموما و سلطان عظیم الارکان روم خصوصا در  
 رقبه رضای این دولت قوی شوکت بودند . حکام و ولات و سرحد داران آن مرز و بوم کمال  
 احترام و نهایت انقیاد از روندگان این بلاد ملحوظ بودی اهل ایران که دوستی و  
 ولای شاه مردان و اولاد ظاهریین او را بجان خریدارند بمجاورت آن بقعات عربی رایات و  
 استمداد فیوضات از قبور فایض النور ایشان تقرب جستند و توطن اختیار نمودند .  
 باندک وقتی کثرت رجال و بسیاری احوال و اشغال و زیادتى رفاین و خزائن در آن اماکن  
 فیض موطن عموما در کربلای معلی خصوصا بحدی انجامید که محاسب و مستوفی قیاس به  
 احصاء و تعداد آن نرسید پس از انتقال خاقان رضوان مکان ( فتح علی شاه ) و جلوس  
 سلطان موید ( محمد شاه قاجار ) صدم افندی ب را دولت عثمانی بتعزیت خاقانی و -  
 تهینیت و طارک باد جلوس سلطان بایران مامور ساختند . بدار الخلافه بیاید ، زمانسی  
 معتد بماند وضع و محاذات ( آنچنانکه بر سهیل ایجاز عریض رفت و میرود ) بدید و دانست  
 و بشناخت و برنت سعایت آغاز نهاد و معیب همچنانکه دید بود گفتن گرفت .  
 رعب و شوکت گذشتگان زایل و سافط گردید و با تجار و مجاورین و متوفقین آن دیسار  
 وضع را تغییر و رسم را تبدیل بنهادند . منبهان اخبار آوردند چنانکه این رسم امین  
 نادان ( حاجن آقاسی ) است بدون استشاره و تعمق دلب برورغورفی الغور زوار و تجار  
 را منع از ذهاب و حکم بایاب نمود و اعلام جنگ بفرستاد . کارگذاران دولت قوی شوکت  
 و عدت عثمانی ساز و بیگار و تهیه کارزار را تدارک آوردند بمسرحدات جنود ناممید و دنیا  
 پاشایان کارآمد صاحب وجود مقرر داشتند .  
 ساهی به هیبت جوانمواج دریا گروهی بکثرت جو اعداد اختسیر  
 نجیب پاشا که بکمان کیاست و فرط سیاست و قانون ملک داری و قواعد کارگذاری و رسم  
 لشکر کشی و مراسم دشمن کشی از افراد رجال آن دولت ممتاز بود به امارت و سرحد -  
 داری عراق عرب سرافراز آمد پس از وصول بدان بلاد و ورود بدارالسلام بغداد معلوم  
 آمد که سخن جنگ حرفی واهی و از عدم دانستن و فرهنگ رفته بود ۳ یعنی این نسخه به  
 تاریخ نگاری نیست تعریض چون وجه واقعه مناسب ندانستم قباححت این اعلام و طلب  
 مخارج سپاه که بمسرحدات آمدند در تاریخ وقایع محمدشاهی مرقوم است اگرچه از روی تعلق  
 مورخین عهد باصدق ماجرا را چند نکه باید و شاید تنگاشته اند .

در خلال ورود نجیب پاشا در کرمانشاهان (که شمعهای از شرح آن خواهد آمد) و لرستان و کردستان و عربستان بعدم کفایت این ضعیف نادان ( حاجی آقاسی ) در کمال اختلال حکام و ولای آن حدود غیر محدود بنهایت بی استقلال .  
 نجیب پاشا را در تهیه کار و تدارک پیکار مقتضی بوجوه و مانع مفقوده در اواسط شهر نی قعده الحرام قاصد تخریب و تنکیب سگمان و نینان آن مبارک بقعه گردید بمقطع تخیلات و حرق زراعات و سد عبور و منع مرور حب بلیغ و سعی کامل میزول آورد .  
 پس از سی روز محاصره يك قسمت حصار را که چون عهد کریمان استوار بود سرکوب -  
 توپ شعبان شمار و غفارت آتشبار چون پیمان لثام و ایمان عواج نابود ساخت  
 از صبح جمعه نیمه شهرزی حجه الحرام بیورش توپ و تپ آن طیب بقعه را که بکثرت مال خط بطلان بر دارالملك خود کشیده بود بتصرف آمد فرمان قتل عام بداد و چهار ساعت زیاده از بیست و دو هزار سر شیعی پاک دین نیکو آئین علوفه تیغ تیز گردیدند شش هزار نفس در بقعه منوره و قبه معطره حضرت عباس ابن علی ابن ابیطالب بقتل آمدند هیچده نفر را در روی صندوق آنجناب سر بریدند .

گرچشم روزگار بر او تاش میگریست      خون میگذشت از سر ایوان کربلا  
 دو هزار زن جوان و پسران خوب صورت را با سیری و بندگی با اطراف مالک روم بردند و زیاده از پنجاه کرور اوال و اشغال که بیشتر از دولت ایران بود به نهیب و غارت برفت چند زن از عتات و نبات عم شاهنشاهی ناچیز گردیدند از سفک رما و هتک نساه  
 بهیچوجه فرو نگذاشتند . جمعی از بازماندگان مرا حاکایت گفتند که هنگام بیرون آوردن خلخال از پای زنان پای آن عجزه را قطع می ساختند تا زیور زودتر بدست آید .  
 چنین فصاحت محض سفاقت و ثلمات آن مشوم ( حاجی میرزا آقاسی ) عابد روزگار دولت این پادشاه اید الله ( محمد شاه قاجار ) شد و حدیث آن ابدال هر بنامند  
 دارالدوله کرمانشاهان شهری بود مشحون بد ، هزار حمامات و مساجد و مدارس را  
 بر این قیاس میباید کرد ، متصرفین و صاحبان خطوط و طبع حرف و ارباب دانش و فضلی  
 عظام و عظمای با احتشام و صاحبان خطوط و طبع از اطراف جهان در آن مکان مجتمع  
 بودند آبادانی بنوعی انجامید که متنی خاک را بکلی سیم پاک ندادند آما پیش و امان  
 آن چنان رسید که یکی از عاهرین را بر دوشکی از منازل تفنگی بر شاخ درختی همانند  
 فراموشی کرد در مراجعت از عتبات تفنگ را بجای خود یافت چنین مللک و سیم و عریض  
 و معمور را چنان از حیز انتفاع بینداختند که دهات معظم راهد راهم معدود دهند -  
 خریدار یافت نشود . . . . .

حاجی خان که ناصبی دین بود بر آن صفحات که غلب غلاتند امارت دادند بحکم عدوات دینی بی اعتدالی و ناهمواری آغاز کرد و بنا موس و حرمت مردمان متعرض گشت تعصب مذهب ضمیمه سوء سلوک او گردید یکدفعه بشوریدند و او را و همراهان او را که زیاده از حد مرد بودند کار با تمام رسانیدند پس از او یکی از اهل رستاز ایروان را حکومت بداد ( یعنی حاجی میرزا آقاسی یکنفر ایروانی را بحکومت فرستاد ) و جمعی از مهاجرین زشت آئین را با التزام او بفرستاد چنان ایذا و اذیت خلایق پیشنهادند که رقم بسیاری بر اعمال و الهی مقتول کشیدند . . . . . بخانه ساکنین آن شهر روند و عرجه یابند بریابند حفظ فروج که از لوازم اسلام است بلکه از لوازم جمیع ملل و مذاهب است بسق و فجور تبدیل یافت بگری از اکابر را بحمام زفات برد \* بودند بجبر و عنف ببرند چندی نگاه داشتند و پرد \* عصمتش را بدریدند . . . . .  
 اطوار ناهموار و حرکات ناهنجارتر ( یعنی میرزا آقاسی ) اگر شرح باشد بسخن راست نیاید و تمام نشود . . . . .

#### کالیفرنیا ( مکان ۳۰ تا ۳۸۶ )

( حدید و قدیم )

کالیفرنیا حدید یکی از ایالات اتازونی است در ساحل غربی اتازونی در کنار اقیانوس کبیر ناحیه ایست کوهستانی مرکز آن سان گرافتو و شهر و بندر معتبرش سان فرانسیسکو است کالیفرنیا سفلی یا قدیم شبه جزیره باریکی است در جنوب غربی امریکای شمالی مابین اقیانوس کبیر و خلیج کالیفرنیا متعلق بمکزیک است و نیز کالیفرنیا نام خلجی است بین شبه جزیره کالیفرنیا و مکزیک که از اقیانوس کبیر متفرع شده است .

## کامپالا

کامپالا مرکز تجاری کشور یوگاند است که اولین کنفرانس بین القارات با مر مبارک در این شهر منعقد گردید و عده ای از احبای الهی در آن شرکت کردند و مخصوصاً حضرت ولی امرالله جنك شانه در ضمن پیامی تاکید فرمودند که احبای الهی حتی الامکان در آن انجمنی که در کامپالا منعقد میشود شرکت کنند پیام مبارک در این خصوص در برنامه انجمن و قسمتی از جریان انجمن کامپالا در این مقام از اوراق اخبار امری محفل طوسی ایران که بین یاران رحمان نشر شده است عیناً نقل میشود و قسمتی هم از جریان کنفرانس در ذیل انجمنهای چهارگانه مندرج گردیده است .

### یوگاندا کجاست؟

کشور یوگاندا محدود است از شمال بکشور سودان از مشرق به کنیا از مغرب بکنگوی بلژیک و از جنوب بدریاچه ویکتوریا وکشور تانگانیکا . یوگاندا با آنکه در طرفین خط استوا قرار گرفته نه دارای آبوهوای مناطقی حاره بود و نه معتدل است بلکه دارای یک حالت و کیفیت دهرهایی است که مخصوص بخود آنست و بقول یکی از مورخین " یوگاندا در میان ممالك همجوار حکم مروارید را دارد " مساحت یوگاندا که یکی از کشورهای تحت الحمايه انگلستان بشمار میرود ۲۳۹۸۱ میل مربع است که ۱۳۶۸۰ میل مربع آنرا آب فرا گرفته .

اختلاف زندگانی نه تنها در بین اهالی یوگاندا بلکه در مورد نباتات و حیوانات آنجا نیز صدق میکند . این کشور را در حقیقت باید سرزمین تضاد نامید زیرا که از یکطرف برف شدید و از طرف دیگر گرمای سوزان در آن جلب توجه میکند . در این سرزمین جنگلهای باشکوه که از آب باران سراب میشوند و نیز صحراهای خشک و بی آب و علف و سیلابهای کوهستانی و مردابیهای عظیم و مرغزارهای بسیار وسیع و قله کوهستانی با ارتفاع ۱۷۰۰۰ پا که از برف پوشیده شده و فلاتهای گرم که فقط ۲۰۰۰ پا از سطح دریا ارتفاع دارد در کنار هم خود نمایی میکنند . همینکه در کشور یوگاندا وارد میشوید با دوالی سه هفته مسافرت از طریق جاده های راحت و یا دریاچه های متعدد زیباییهای طبیعی و عجایب زندگی این خطه را ملاحظه میکنید . آب و هوای یوگاندا جز در ماههای ژانویه و فوریه یعنی ماههای دی و بهمن که تابستان آنجا شروع میشود ( مقارن تکمیل کنفرانس کامپالا ) معتدل بوده و چندان نامساعد و ناگوار نیست زمینهای آنجا در ایام فسر تابستان مانند مازندران ایران سبز و خرم و همچون زمرد بوده و شبها هم معمولاً خنک

سگسه این سرزمین را در درجه اول سپاه بوستان تشکیل میدهند و کسبه اینجا اغلب هندی و یا مسلمان هندی از تابعین آقا خان محلاتی یعنی از پیروان فرقه اسماعیلیه هستند و تعداد سگسه اروپائی یکدم افراد هندی است. افریقائیها بزیانهای مختلفه خودشان که عبارت از سواحلی و السنه دیگر است تکلم مینمایند و نیلی از آنها نیز تربیت شده بوده و زبان انگلیسی را هم میخوانند و هم مینویسند.

شهر کامیالا مرز تجاری کشور بوگاندا است و در فاصله چند کیلومتری دریاچه ویکتوریا که دارای آب شیرین و مافی نای نوب و فراوان میباشد واقع است کامیالا شهر جدیدیست و عمارت‌های آن خیلی قشنگ و در حقیقت یک انگلستان ثانی است با این تفاوت که اینجا شهرن جدید و ساختمانها تازه است و در انگلستان ساختمانها کهنه است کامیالا دارای مهمانخانه های عالی و دوسینما و مرکز بازی گلف و سایر درجه یک برای ورزش و تفریح است اطراف این شهر را تپه های سبز فامی که روی آنها مسطح است فرا گرفته و در روی بعضی از آنها ساختمانهای جالبی دیده میشود که از آن میان میتوان کلیسا های پروتستان و کاتولیک و نیز قصر حکمران افریقائی بوگاندا موسوم به "کاباکاموت" و مریضخانه بزرگ و دانشکده طب را نامبرد.

در فاصله دومیلی کامیالا شهر انتب قرار داد که مقر حکومت و شهر زیبا و دلبرائی است که در ساحل دریاچه و در شبه جزیره کف زاری واقع است و دارای باغهای نباتات و گیاهان جالب توجیهی است که درختان گوناگون با رنگهای البان و بنحوزیهای در کنار هم روئیده و کیفیت خاصی را بجز آورده اند.

رویه مرفته باید گفت هر چند کشور بوگاندا تقریباً در قلب افریقا واقع است ولی با آنجه که فوقاً مذکور شد آنرا نمیتوان کاملاً یک کشور افریقائی با آب و هوای خشک و سوزان دانست.

### پلهپسان

استخراج از توقیع منبع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه مورخ نوروز ۱۱۰۰  
 "..... مؤتمر اول بتائید من الله و توفیق من لدنه در قلب قاره افریقا در اواسط شهر تیاط در این سنه مقدسه در مدینه کامیالا تحت اشراف امنای محفل مرکزی بهائیان بریتانیا منعقد گردید و نمایندگان محافل مرکزی ایالات متحده و ایران و بریتانیا و مصر و هندوستان رسماً شرکت نمودند و جمعی از ایادی امرالله و پیش از سی نفر از مهاجرین و نمایندگان از نوزده مملکت وسی و دو نژاد و متجاوز از دویست و بیست نفر از یاران و امام الرحمن در کان انجمن مجتمع و مشترکین اکثر از یاران جدید الاقبال از جنس -

آیات کتاب قیوم الاسماء و مشاهده صور متحرکه مقامات مقدسه علیها در ارض اقدس  
مستبشر و مذاکرات و مشاورات کل حصر در نشر نجات اللعور رفع لواء دین الله  
در اقالیم باقیه و جزایر مجاوره واقعہ در شرق و غرب آن قناره و سیمه .

کامل ابن اثیر ( فرائد ص ۵۵۴ )

کتاب کامل التواریخ در سیزده مجلد تألیف شیخ عزالدین علی بن محمد معروف با ابن اثیر  
جزیری است که وقایع جهان را تا سال ۶۲۹ هـ ق نوشته است و بسیار معروف و مکرر بچاپ  
رسیده است وفات ابن اثیر به سال ۶۳۰ هـ ق بوده است ( کشف الظنون )

کسان (از افعال ناقصه )

بود . . . . افعال ناقصه محتاج باسم و خبرند اسمشان مرفوع و خبرشان منصوب است  
کان الله علیما . . . کان گاهی تا مئه است و بمعنی هستی و وجود است و در اینصورت  
احتیاج باسم و خبر ندارد و زیرا معنی آن بدون اسم و خبر تمام و کامل است مثلا کان زید  
که خبر از وجود زید میدهد کان تا مئه است یعنی گفته اید که چنین کسی بود بدون آنکه  
برای او وصفی بیان کنید .

کانفیو شش (مک. ج. ۳. ص ۲۷۸)

( نگاه کنید : کنفیو شش )

کان فی خلال الاسر ملوه القلوب الاحیاء (مک. ج. ۲۰. ص ۳۰۰)

در ضمن اسارت فنگسار و مؤمن احبای الهی بود . . . . مقصود جناب زین العقرین  
است که در محصل اسیر بود . . . .

## کاهنسان

پیشوایان دینانت یهودند کاهن باید از اولاد هارون باشد و اجرای برخی از فروع شریعت بآنها محسول است کلمه کاهن در لغت عبری مراد کلمه امام در شیعه است

کبیرول ( مکا ج ۲۰ ص ۱۱۶ )

غسل های زنجیرها .

کبیرول ( مکا ج ۲۰ ص ۳۲۴ )

غسل های . . . زنجیرها که در زندان بگردن و پاهای زندانیان میگذاشتند .

کتابیب ( مکا ج ۲۰ ص ۲۴۴ )

لشکرها . . .

کتابیب الغیب ( مکا ج ۲۰ ص ۱۲۲ )

لشکرهای غیبی - فرشتگان غیبی بنصیرت میآیند .

## کتاب

معنی کتاب واضحست و بعضی از آثار مبارک جمالهم جل جلاله بنام کتاب معروفند مانند کتاب اقدس و کتاب بهین و . . . و . . . فهرست این کتاب ها مطابق آنچه حضرت ولی امرالله جل جلالته در رساله امریهائی مرقوم فرموده اند بقرارند یست .



افواج کسانیه (مکاج ۱۰ ص ۱۷۲)

فوج های لشکرها - لشکرهاى خداوند - فوج مىرسند.....

### کتاب اسباب آزادی

تالیف هاوارد آیمز است

آیوز سال ۱۸۷۶ م در بروکلین متولد شد در سال ۱۹۰۲ م بعد از سه سال در مدرسه داهل شد و در سال ۱۹۰۸ م در سن ۳۵ سالگی فارغ التحصیل شد دخترش سمات به مریدان آیوز شرح - احوال پدرش را نوشته است و بشرحیکه خود هاوارد نوشته حضرت عبدالهیا از میان جمع او را بحضور خواستند و در حقیقت توسط هیکل مبارک باهمان ولیقان مشرف شد و در سال ۱۹۱۹ م ازدواج کرد و باهم بنشر نفعات الله پرداختند . مشارالیه بیست سال بخدمات باهر موفقی شد و در سال ۱۹۳۴ م شصت و هفت عمر داشت و کتاب خود را در سال ۱۹۳۷ م با تمام رسانید در اواخر ایام چشمش آب آورد و گوشش سنگین شد با داشت های بسیار از او در رساله احوال حیاتش باقی مانده و شرح احوالش را در علم بهائی نوشتند و ترجمه احوالش را در مجله آهنگ بدیع شماره یازدهم از سال نهم مندرج است مراجعه شود .

### کتاب الابرار

استدلالیه ای است نقلی از حضرت ابوالفضائل گنهایگانی که در ضمن یکی از نامه های خود مجموعه الرسائل ابوالفضائل که در سال ۱۳۲۹ هـ ق با اقدام جناب شیخ محی الدین صبری در مصر بطبع رسیده مندرج است و در آن ایامه میفرمایند :

" از حق جل جلاله رجا چنانست که خود توفیق بخشد و قوتی عنایت فرماید تا در اتمام کتاب الابرار که مشتمل بر بشارات انبیا و ائمه اطهار است سعی شود و به سرعت بنظر احباب رسد . انه علی کل شی قدیر . . . و نیز فرموده و در این آیات بشارات دقیقه ایست که اکنون مجاب بیان آن بتفصیل نیست اگر حق جل جلاله توفیق عطا فرماید در کتاب الابرار ترجمه مفصل آن بنظر اختیار خواهد رسید . الخ این مکتوب در روز ۲۳ ماه رجب سال ۱۳۱۷ هـ ق نوشته شده است . برای اطلاع به مجموعه الرسائل ابوالفضائل و شماره چهارم سال شانزدهم مجله آهنگ بدیع مراجعه شود .

### کتاب الانشاد (مکاتیب ج ۲۰ ص ۱۳۴)

دکتر عالم وجود . . . آفرینش . کتاب شکرین که حروف و کلماتش موجودات مختلفه

## کتاب اقدس

در عکا در بیت هود بسال ۱۲۸۷ ه. ق نازل شده و حاوی احکام الهیه است و بسیار مشهور و مستغنی از معرفی است .

در الواح جوالملقدی از کتاب مستطاب اقدس بسام الکتاب و فرات الرحمة و القاب ضمیمه دیگر تعیین شده است . حضرت ولی امرالله در گاه پسرهای ص ۲۱۳ در باره کتاب اقدس میفرمایند بیانی باین مضمون که " این لوح ضیع گنجینه اوامر و حدودیست که اشمعیای نبی و یوحنا ی و مکاشفات بشارت آنها را در ماند و از آن لوح قدیم بتعبیرات مختلفه از قبیل " آسمان جدید و زمین جدید و هیکل رب و مدینه مبارکه و هروس و اورشلیم جدید که از آسمان نازل میشود در کتب خود یاد کرده اند اوامر و احکام خدای در کتب اقدسی تا مدت یک هزار سال باقی و برقرار و سلطنت و نفوذش افطار ارض را احاطه خواهد کرد و در این قرن الهی اعلی شمره امرالله و ام الکتاب دوره مقدسه الهی و اساس نظم بدیع خداوندی محسوسست جمال مبارک وقتی که بهیت عودی خمار تشریف بردند در عین ابتلای بهلایا و مصائب نازل از اعدای خارج و مدعیان داخل کتاب اقدس از سعا قدرتشان بسال ۱۸۷۳ میلادی و ۱۲۸۷ ه. ق نازل گردید کتاب اقدس از حیث متانت و قطعیت و جامعیت نسبت بکتب آسمانی قبل بی نظیر و عدیلت کتاب تورات در ایام شارع آسمانی آن مدون نگشت و رسائل انجیل نیز توسط معدودی از پیروان مسیح تالیف شد موشا صلی برخی بیانات و دستوراتیست که به حضرت مسیح نسبت داده اند و در عصر خود مسیح تنظیم و ترتیب نیافته . قرآن مجید با آنکه قطعی الصدور از ضیع رسالت و آیاتی است که بر حضرت رسول بوحی الهی رسیده در مسئله مهمه خلافت بکلی ساکت مانده و چیزی در این خصوص نفرموده است اما کتاب اقدس از اول تا آخر جمعیا از قلم مبارک شارع مقدس نازل و مدون گشته و بعلاوه احکام و حدود الهیه همین آیات و مرکز عهد الهی را نیز تعیین فرموده و تبیین آیات را بمرجع ضمیمه محول نموده اند و برای حفظ وحدت و اثبات جامعیت امرالله موسسات لازمه را بیان کرده اند . حضرت ولی امرالله در باره خدراجات کتاب اقدس بتفصیل در گاه پسرهای ذکر فرموده اند و برای اطلاع باید باصل آن لوح ضیع ص ۲۱۶-۲۱۳ مراجعه فرمایند .

و در ص ٢٠٦ با این مضمون میفرمایند . . . . در تاریکترین ایام دوره زندان عکا در کتاب اقدس سلاطین و ملوک را مخاطب ساخته میفرمایند "یا معشر العلماء قد نزل ناموس الاکبر فی المنظر الانور . . . انتم المالک قد ظهر المالک باحسن الطراز . . قوموا علی خدمة المقصود الذی خلقکم بکلمة من عنده و جعلکم مظاهر القدرة لعل کان و ما یکون . . . تالله لا یوید ان نتصرف فی ممالکم بل اجئنا لتصرف القلوب . . دعوا البیوت ثم اقبلوا الی الملکوت . . طوبی لملک قام علی نصرة امری فی ملکته . . انه بمنزلة البصر للبشر . . . انما ننصحکم لوجه الله و نصبر کما صبرنا بما ورد علینا منکم یا معشر السلاطین . . . و در ص ٢٠٧ میفرمایند خطاب بملوک امریکا و روسای جمهور در کتاب اقدس این خطاب مبارک نازل . . . زینوا هیکل الملک بطراز العدل و التقی و راسه باکلیل ذکر ربکم فاطر السماء . . . قد ظهر الموعود . . اغتتموا یوم الله . . اجبروا الکسیر بایدی العدل و کسروا الصیحح الظالم بسیاط اوامر ربکم الامر الحکیم . . و در ص ٢٠٨ میفرمایند در کتاب اقدس خطاب به ویلهلم اول پادشاه پروس و امپراطور ممالک ممالک متحدہ آلمان میفرمایند . . یا ملک برلین اسمع ندا من هذا الهیکل المبین انه لا اله الا انا الباقی الفرد القدیم ایاک ان ینعک الغرور عن مطلع الظهور . . . . . از کر من کان اعظم منک شاننا و اکبر منک مقاما . . اخذته الذلّة من کل الجهات الی ان رجع الی التراب بخسران مبین . . یا شواطی نهر الرین قد رایناک مغطاة بدماء بما سل علیک سیوف الجزاء . . . و نسمع حنین برلین ولو انها الیوم علی عز مبین . . و در همین لوح مبارک در ص ٢٠٨ مقام دیگر بفرانسوا ژوزف امپراطور اطریش و وراث امپراطوری مقدس روم خطاب میفرمایند قوله تعالی . . یا ملک النمسة کان مطلع نور الاحدیة فی سجن عکا از قصدت المسجد الاقصی وردت و ما سئلت عنه بعد از رفع به کل بیت و فتح کسل باب منیف . . . کنا معک فیکل الاحوال و وجدناک متمسکا بالفرع غافلا عن الاصل ان ربک علی ما اقول شهید قد اخذتنا الاحزان بما رایناک تدور لاسفنا و لا تعرفنا امام وجهک افتح البصر . . و تری النور المشرق من هذا لفق اللمیع . . و در ص ٢٠٩ میفرمایند با این مضمون که جمالقدم خطاب بعلما و پیشوایان ادیان مختلفه آیاتی نازل فرموده اند که برخی

در کتاب اقدس نازل و بعضی در سایر الواج مبارکه ضد رجست در این آیات مبارکه  
 خطاب به علمای ادیان امر اعظم خویش را اظهار فرموده اند و آنانرا دعوت کرده اند  
 و از غفلت و سهل انگاری علما را تحذیر فرموده و بتقوی الله نصیحت کرده اند و از  
 جعلی میفرمایند قوله تعالی "یا معشرالعلماء خذوا اعنة الاقلام قد ینطق القلم الاعلی  
 بین الارض والسماء" . . . ضموا الظنون والاهام بتوجهین الی افق قد اشرق منه  
 نیر الیقان . . . لا تزنیوا کتاب الله بما عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطن الحق  
 بین الخلق . . . تکی علیکم من عنایتی لانکم ما عرفتم الذی دعوتوه فی العشی و  
 الاشراق و فی کل اصیل و بکبر . . . هل یقدر احد منکم لمن یحش معنی فی میدان  
 المکاشفة والمرقان او یجول فی مضار الحکمة والتیان . . . انا ما دخلنا المدارس  
 و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به هذا لای الی الله الابدی . . . انا  
 خرقنا الاحجاب الیکم ان تحجبوا الناس بحجاب آخر . . . الیکم ان تکتفوا سبب الاختلاف  
 فی الاطراف کما کتتم طلة الاعراض فی اول الامر . . . انصفوا بالک و لا تعد حضوا الحق  
 بما عندکم افسروا ما انزلناه بالحق . . . ص ۲۰۹ بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله  
 در باره کتاب اقدس در توقیعات ضمیمه بسیار است و آنچه نقل شد نمونه ای بود  
 که بذکر آن در این مقاله اکتفا رفت . در کتاب اقدس بچند نفر از سلاطین معروف  
 جهان مانند ویلهلم اول و فرانسوا ژوزف و عبدالعزیز و عبدالحمید که از اوریه (بوم)  
 تعبیر فرموده اند اشاره فرموده اند بشرحیکه ذکر شد و بچند نفر از علما معروف شیمه  
 هم خصوصا اشاره فرموده و اعتراض و غفلت آنان را ذکر فرموده اند مانند شیخ محمد  
 حسن صاحب جواهر متوفی در ۱۲۸۶ هـ. ق و حاج محمد کریمخان کرمانی رئیس  
 ( متوفی در سال ۱۲۸۸ ) و نیز جمعی دیگر که با ککن اصفهانی که بحضرت اعلی  
 مومن شد و در سال ۱۲۶۵ هـ. ق در قلعه طبرسی بشهادت رسید اشاره کرده اند  
 از مظالم محسین مطلع اعراض و سیئات محمد اصفهانی نیز شمه بیان فرموده اند و در آخر  
 کتاب اقدس دو علامت بلوغ و سالم را اشاره فرموده اند کتاب اقدس بحری است موج  
 که از قدرت قدیمه جمالقدم ظاهر شده است. انتهى

### کتاب الاسماء

لوح بسیار مفصلی است در چندین مجلد و کل آن در شرح اسماء الله است در این لوح مبارک بعدد کشتی ( ۳۶۱ ) اسم از اسماء الله را تفسیر فرموده و هر اسمی را در برابر روزی از اعمال حساب کرده اند و هر اسمی را که مخصوص روزی از سال است بچهار لحن انشاء فرموده اند یعنی بلحن آیات ولحن حاجات ولحن خطابه ولحن تفسیر درباره هر اسمی شرحی فرموده اند نسخه این لوح عظیم معدود است و گوشه و کنار زیارت شده است من در طهران و در شیراز نزد جناب افغان اعلاسی تالیست بیت مبارک شیراز این لوح ضعیف را زیارت کرده ام و یادداشتی از آن برداشتم که ام عنوان هر اسم در آغاز روز مخصوص آن ذکر شده فی معرفه اسم البشیر و یا فس معرفه اسم اللطیف و بر همین قیاس تا آخر لوح عظیم پیشرفته اند و سراسر این کتاب مقدس در وصف حضرت من بظهور الله است.

### کتاب الصدق

عنوانش اینست : کتاب الصدق نزل بالحق صریدن عالم خبیر انه لرسول الصدق الی البلاد لیزکر الناس الی مقامه الرفیع . . . . و آخرش اینست : خافوا الله ولا تکنوا من الظالمین .

### کتاب الحمید ( مکا . ج ۱۰ ص ۳۲ )

در مقامی قرآن است و که بحضرت رسول الله نازل شده و در اصطلاح امر مبارک مقصود از کتاب تفسیر سوره یوسف یعنی قیوم الحما است که در سال اول ظهور از قلم حضرت رب اعلی جل ذکره نازل شده است .

## کتاب ایقان

در بغداد بسال ۱۲۷۸ هـ.ق در جواب سئوالات خال اکبر جناب میر سید محمد شیرازی نازلشده برای تفصیل بجلد دوم درج لسانی مراجعه شود در تحقیق مختصوم هم شرحی مفصل در باره آن هست .

نگارنده ناموس مفصلی در باره اسرار و رموز کتیب مستطاب ایقان حسب الامر محفل ملی روخانی بهائیان ایران شیدالله ارکانه تالیف کرده ام که بسیار مفصل است و در این کتاب جمیع احادیث و آیات و رموز و اسرار این کتاب تشریح شده و مواخذ هر یک را نیز ذکر کرده ام از کتب شیعه و اهل جماعت و غیرهم و اینموهبت بصرف فضل و عنایت جمالقدم جل جلاله برای اینعبد دست داد و لله الحمد .

حضرت ولی امرالله در گاه پسرهای من ۱۲۸ انگلیسی در باره نزول کتاب ایقانی بهائی مفصل فرموده اند که خلاصه و مجمل آن بخاری چنین است : " از جمله آثار مهمه حضرت بهاء الله کتاب ایقان است که در بغداد بسال ۱۲۷۸ هجری قمری برابر با ۱۸۶۲ میلادی در جواب سئوالات میر سید محمد خال نازلشده و عده ای را که حضرت اعلی در باره تکمیل بهان در ظهور موعود فرموده بودند با نزول ایقان محقق یافت و در طی دو شبانه روز از قلم مبارک صادر گردید . میر سید محمد خال در آن وقت هنوز بامر مبارک مومن نبود و با برادر خود میرزا حسینعلی و فرزندان برای زیارت عتبات وارد بغداد شد . کتاب ایقان از حیث انجمن انشاء و روش بدیع و قدرت استدلال بی نظیر است و در امر بهائیس بعد از کتاب اقدس از بزرگترین آثار صادره قلم اعلی است اسرار و رموز کتیبهای آسمانی قبل در ایقان مکتوف و تشریح شده با نزول ایقان که بمفاصله قلبی از اظهار امر مبارک در باغ رضوان صادر شده بشارت دانیال در باره برداشته شدن ختم از کتاب آشکار گردید .

در کتیب ایقان در ضمن دوست صفحه وحدانیت الهیه و وحدت مظاهر مقدسه و شرایع الهیه و عدم انقطاع فیض الهی و حقانیت کتب آسمانی را تشریح و تبیین فرموده اند و نیز در باره علمای ادیان که سبب گمراهی مردم در هر زمان بوده اند شرحی مفصل بهان کرده اند اسرار و معانی خفیه بیانات وارده در انجیل و قرآن مجید و علامات ظهور و

قیامت و حقایق احادیث اسلامیہ را مشروحاً بیان فرموده اند شرایط سلوک و حقانیت امر حضرت اعلیٰ و انقطاع و جانفشانی پیروان امرالله و غلبه و نصرت کلمتالله را از قلم مبارک تشریح نموده اند در باره مقام حضرت مریم و بزرگواری ائمه اطہر و عظمت مقام حضرات سید الشہداء و شہادت آنحضرت شرح مفصل ذکر کرده اند مسائل مہمہ رجعت و قیامت و خاتمیت و روز جزا و دینونت را بیان فرموده اند و خلاصہ مطلب آنکہ باید گفت کتاب ایقان از حیث حل مشکلات و کشف رموز و اسرار کتب آسمانی و تشریح حقایق عالیہ مستورہ از افہام عموم و سایر جہات درہین سایر آثار مبارکہ مقامی شامخ و عظیم را داراست . انتہی .

کتاب ایقان در آغاز ہر سالہ حال معروف بود بعداً ہیكل مبارک در آثار مبارکہ آنرا بہ کتاب ایقان تسمیہ فرمودند . سئوالات خال از محضر مبارک عبارت بود از علاہیم ظہور و خاتمیت حضرت رسول و قیامت و مسئلہ سلطنت موعودہ در بارہ حضرت موعود و احیاء اموات در یوم ظہور موعود و بعث و حشر و قیامت و رجعت ائمه اطہار در یوم ظہور قائم و اہدیت شریعت اسلام و امراض عطا و پیشوایان دین و بالاخرہ دلائل و براہین کہ مثبت حقانیت ظہور جدید است و در کتاب ایقان ہمہ این مسائل و مطالب مہمہ دیگر نیز تشریح و تبیین شدہ است کتاب ایقان را ہیكل مبارک حضرت ولی امرالله بانگہیسی ترجمہ فرمودہ اند .

#### کتاب باب الحیات

منشود مقالہ شخص سیاح است کہ در ہندوستان در اوائل حال بنام باب الحیات بچاپ رسید بود و سپر جدید معنایی روسی آن را بلغت برما ترجمہ و منتشر کرد مقالہ شخص سیاح در سال ۱۳۰۳ و در عکا از قلم حضرت عبدانبیاء جل سلفانہ نازل شد و در سال ۱۳۰۸ ع . ترجمہ انگلیسی آن بضمیمہ خواننی بسیار توسط ادوارد بیرون مسترز معروف انگلیسی بچاپ رسید . ( بذیل کتاب مقالہ سیاح )



### کتاب به سبع

در آدرسه از لسان آقا محمد طوسی تنباکو فروش اصفهانی در جواب شبهات مهدی قاضی کیلانی که از اتباع ازل بود از ظم مبارک نازل شده و بطبع رسیده و از روی خط زین کبرایه شده و نسخه آن فراوان است تاریخ نزول آن سال ۱۲۸۲ هـ. ق است .

حضرت ولی امرالله در فصل آدرسه و وقایع آن رکاب پنجمی ص ۱۲۲ بیانی بسامین طبعین مبرمانند \* از جمله آثار مهمه صادره از ظم جلال مبارک کتاب به سبع است که در رد مختصرات و اعتراضات میرزا مهدی رشتی و جواب اعتراضات اهل بیسان نازل شده و مانند کتاب ایشان که در اثبات دعوت الهیه حضرت باب از ظم مبارک نازل شده دارای اهمیت مقام عظیم است. فتمس .

### کتاب پسریشان

تأثی علاوه بر دیوان اشعار مجموعه حاوی قصه و بند و نصایح بطرز گستان سعدی تهیه شده و پسریشان نام گذارده است این کتاب مشتمل بر ۱۱۲ حکایت است و در غایت ۳۳ فقره نصایح خالی از اساس و دور از وجدان و معنی بر خیانت و دغل بیاد شاه و شاعران دکان درج نموده است کتاب پسریشان که حاوی مطالبی راجع باحوال مولف نیز هست در کلیات چاپ طهران از صفحه ۱ تا صفحه ۴۰ را فرا گرفته و چندین چاپ دیگر دارد که مستر ادوارد سن در فهرست خود از آنها نام میرد . انتهى

در برخی از اشعار تأثی از اشاراتی موجود که دلیل بر ایمان حضرت رباعلی است مانند قصیده رسم عاشق نیست بایکدل و دلبر داشتین . . . الخ و داستان ربع سفر حجاز در کتاب پسریشان و واضح تر از همه قصیده مقتدای انس و جان پدید آمد . الخ است که در مدیحه حضرت رب اعلی جل زکرة الاعلی سروده چنان چه تاریخ خاغنس معین السلطنه تهریزی مذکور است که این قصیده را تأثی در مدیحه حضرت باب اعظم سروده است و این معنی نیز در حاشیه ص ۲۵۸ از تاریخ نبیل زرنندی ترجمه انگلیسی نقل شده مراجده شود .

لکن در دیوان مطبوع تأثی عنوان این قصیده را باسم اشخاص دیگر نوشته اند و در برخی از چاپها اصلاً عنوانی نوشته نشده است .

### کتاب پنج شأن ( ماده ج ۵ ص ۷۴۱ )

از آثار حضرت رب اعلى جل ذكره است که به شئون خمسة آیات و خطبه و تفسیر و مناجات و غیره در وصف من یتظهره الله از قلم مبارک نازل شده است این کتاب مبارک را اخیرا ازلیهای طهران چاپ کرده اند ولی مورد اطمینان نیست . زیرا ازلیها که اخیرا آثار حضرت نقطه اولی جمل ذکره را چاپ کرده اند در اصل آن دست برده اند و تحریفات لفظیه بعمل آورده اند مخصوصا بیان فارسی و دلائل سبعة و آثار دیگررا همه را دست برده اند و از این جهت مورد اطمینان نیست .

### کتاب پنج شأن

مقصود از پنج شأن الحان خمسة است که عبارت از لحن آیات و مناجات و خطابه و تفسیر و کلمات فارسیه است حضرت اعلى جل ذكره باغزاز عده ای از مومنین الراضی بر پنج شأن صادر فرموده و برای هر يك ارسال فرموده اند و بعدا این الواح را در کتابی مجتمع ساخت و بنام پنج شأن موسوم شده است مانند الاوحد الاوحد باسم دیان و دیگری باسم وحید و دیگری باسم ملا عبد الکرم قزینی که خوانش الاقم الاقم است و دیگری بنام حضرت طاهره و دیگری بنام حضرت خال اعظم حاج سید علی و دیگری بنام شیخ علی عظیم و دیگری بنام ملا ابراهیم و دیگری بنام حسین و برای این قیاس باقی الواح مندرجه در آن کتاب هر يك بنام شخص معین است و هر اسم را که در اول ذکر فرموده اند پنج شأن آیات و مناجات و خطابه و تفسیر و کلمات فارسیه شرح و تفصیل داده اند شیوه بیان همان رویه کتاب الاسماء است جز اینکه شئون کتاب الاسماء شئون ارمه آیات و مناجات و تفسیر و خطابه است و شأن کلمات فارسیه ندارد این الواح مندرجه در پنج شأن بوده دارای تاریخ نزول است و اطلس آن سال ۱۲۶۶ ه. ق . است که ماه نزول آن هم باقیه ریز ضبط شده است مانند هتم شهرالیهبها و . و . و . يك نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه بذیع مشبهه خراسان موجود است و اخیرا هم باهمان آنرا چاپ کرده اند و الواحی بنام یحیی اول به آن افزوده اند .

شمان لوح مبارک تجلیات است که در عکا باعزاز شهید من سبیل الله استاد علی اکبر یزدی از  
قلم جمالقدم جل جلاله نازل شده است و شرح آن در گنج شایگان مندرج است . . .

کتاب تدوین ( مکا ج ۱۰ ص ۴۳۶ )

کتابی که بنویسند و تدوین و منظم سازند و کتب آسمانی قرآن و تورات و انجیل و غیره را  
نیز کتاب تدوین گویند و در مقابل کتاب تکوین که مقصود دفتر عالم آفرینش است و  
موجودات در این کتاب عظیم بمنزله حروف و کلمات آن هستند .

کتاب تکوین ( مکا ج ۱۰ ص ۴۳۶ )

مقصود جهان آفرینش و عالم وجود است که بمنزله کتابی عظیم است و موجودات در آن بمنزله  
حروف و کلمات هستند و تکوین با تدوین موافقت دارد . بشرحی که در صفحه ۴۳۷  
مکاتیب جلد اول فرموده اند .

کتاب حوک ( لوح جمال قدم جل جلاله )

حج بابوک فرقه در هندوستان هستند بنام جوکی ( جوکی ) که بریاضت تازه و ندید ابدام میکنند و فولند و  
فوانین خاصی دارند و از خصایص آنان که حتما باید رعایت کنند ده خلعت است از این فرار - بی آزاری -  
راستگوش - امانت - تیرد - ترک نفس - طهارت - بردباری - صبر - اندیشه و ابدان بغداد . این طایفه  
را کتابی است بنام ( یوگاسوترا ) که بمطهره آنان در دو قرن قبل از میلاد مسیح تدوین شده است ( لوح )

کتاب حاجی بابا ( کشف القضا )

او نوشته های شیخ احمد روحی است که میگویند او از انگلیسی بفارسی ترجمه کرده و اصل  
انگلیسی آن مال ستر موریه بوده که انگلیسی است جناب ابوالفضائل در کشف القضا میفرمایند  
قوله علیه الرحمه : و دیگر از مولفاتی که بشیخ احمد روحی نسبت میدهند ترجمه کتاب حاجی  
بابا است که یکی از اشیاء برون آن را در هجو ایرانیان تالیف نموده است و شیخ احمد روحی  
محبت فرموده آنرا ترجمه نموده اند و در مطبوعه حبل التمن طبع شده و صاحب حبل العین هم  
تقریظی در مدح آن نوشته است و با اعتقاد من کتابی از این کتب حاجی بابا و کتاب سرجان ملکم  
سخیف تر تالیف نشده است .

کتاب سچین ان نفس غافل ( بدیع ص ۲۳۶ )

مقصود کتاب های رتبه است که معرضین بیان در آغاز ظهور جمال رحمن بر حضرت موجود  
بیان مینوشتند و انتشار میدادند مانع نوشته های مهدی قاضی که کتاب بدیع نور سال  
۱۳۱۳ هـ ق . در آنجا نازل شده مانند نوشته های طوی محمد سراج

## کتاب سلطان

لوح ناصرالدین شاه سلطان ایران است که در اردیبه نازل شده و از مکه توسط بدیع برای او ارسال فرمودند و جزو سوره هیکل محسوبست و مکرر بطبع رسیده برای تفصیل بجلد دوم درج لثالی مراجعه شود. و در اینجا مختصری مینگارد این لوح بشرحیکه ذکر شد در اردیبه سال ۱۲۸۴ ه. ق. ۱۸۶۷ میلادی نازلشده و مخاطب آن ناصرالدین شاه قاجار است که پس از پدرش محمد شاه قاجار که نسبت به هیکل مبارک حضرت رب اعلی آن ظلم شدید را روا داشت و در سال ۱۲۶۴ ه. ق. بحضرت نقرس در گذشت بجای پدر بتخت سلطنت نشست و مظالم شدیده نسبت بهظهر امرالله مرتکب شد و بسیاری از احبای الهی را از دم تیغ و شمشیر گذراند و پس از ۴۹ سال سلطنت در اوقاتیکه میخواست جشن پنجاهمین سال پادشاهی خود را بتعمد سازد بضر بگلوله میرزا رضای کرمانی از بهیوان سید جمال الدین افغانس در حرم حضرت عبدالعظیم که در ری زیارتگاه مسلمین است از پا در آمد سال ۱۳۱۳ ه. ق. و در همان جا مدفون شد. حضرت ولی امرالله در گد پاسزهای ص ۱۷۳-۱۷۴ در فصل وقایع اردیبه در باره نزول لوح مبارک خطاب بمشارالیه بیانی باین مضمون میفرمایند. "از قلم مبارک جمالقدم خطاب بناصرالدین شاه لوحی نازلشد که از سایر الواح خطاب بسلاطین جهان مفصلتر است در این لوح منبع معائب و بلیات وارد بر هیکل الطهر را بتفصیل بیان فرموده اند و متذکر شده اند که درحین توجه بحراق پس از خلاصی او حبس طهران بیگانهی وجود مبارک در محضر سلطان ثابت شد اورا بطوریکه میدهند که نسبت به مردم بمعدل و انصاف رفتار کند و میفرمایند که من باراد الهیه و مشیت ربانیه برای ابلاغ کلمعقله قیام نموده ام و از صحبت خالصی که بشود دارم تورا نصیحت میکنم و در این لوح میفرمایند که من بیگانگی خداوند جهان و حقانیت انبیا و مرسلین اقرار و اعتراف دارم و چند موضع بلسان مناجات

در باره شاه دعا کرده اند و حسن رفتار و کردار خود را در عراق با و گوشزد فرموده‌اند و بنفوذ و سرعت تقدم امرالله اشاره کرده‌اند نزاع و جدال و جنگ و ستیز را مذموم شمرده‌اند و از شاه ایران خواستفاند که برای اتمام حجت علمای عصر را مجتمع سازد تا در محضر آنان اتمام حجت فرمایند بقوله تعالی "ایکاشر رای جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که اینهمه با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود" در این لوح مبارک ذکر فرموده‌اند که چگونه پیشوایان دین در ایندور مبارک و در زمان ظهور حضرت مسیح و ظهور حضرت خاتم انبیا<sup>ع</sup> چهار غفلت شدند و باین بیان مبارک اشاره بمعاصب و بلایای وارده از طرف اعدا و مخالفین میفرمایند قوله تعالی "البتة این بلایای را رحمت کبری لزیب و این شدائد عظمی را رخا<sup>ع</sup> منلیم از عقب" معاصب و ایدیه بر اهل بیت خود را با بلایای نازله بر خاندان رسالت مقایسه و تشبیه میفرمایند و به بی وفائی دنیا و شئون آن تصریح میکنند شهری را که بالاخره محل نقی و جبر حضرتش خواهد بود (عکا) توصیف میفرمایند و از عاقبت زشت و خسران علما خبر میدهند و بالاخره تأیید سلطانرا از خدا سئلت میکنند و دعا میفرمایند که خدا او را "ناصر لا مره و ناظرا الی عدله بدارم" — (ص ۱۷۲-۱۸۲) و نیز در ص ۱۷۲ گاه پسزهای باین مضمون بیانی فرموده‌اند که لوح دیگر خطاب بمسلطان ایرانست که لوح مفصلی است و مخاطب آن ناصرالدینشاه میباشد در این لوح مبارک اصول تعالیم امرالله را تفصیل داده‌اند و برای اثبات حقایق ظهور مبارک اقامه براهین و دلائل فرموده‌اند "استنبی" حامل لوح سلطان ایران جوانی هفده ساله از اهل نیشابور خراسان بود که در سال ۱۲۸۶ هـ. ق در عکا بحضور مبارک مشرف شد و مورد عنایات لاتحص کردید و لوح سلطان را باو مرحمت فرمودند که بطهران برود و با دست خود لوح را بنامصرالدین شاه بدهد این جوان که در الواح مبارکه بیدیع ملقب شد مأموریت خود را بخوبی انجام داد و در همان حال در شکارگاه شاه با مراد بمقام شهادت کبری رسید حضرت ولی امرالله در گاه پسزهای ص ۱۶۶ باین مضمون بیانی فرموده‌اند "از چنگله شهیدان معروف امر مبارک آقا بزرگ خراسانی است که جمالفقدم او را بلقب بیدیع و فخرالشهدا<sup>ع</sup> سرافراز فرموده‌اند نمیل زبیدی این جوان را تبلیغ کرد وی در سال دوم حجب (۱۲۸۶ هـ. ق) در سن هفده در قشله<sup>ع</sup> مسکریه بحضور جمالفقدم مشرف شد بنا بآنچه در الواح مبارکه جمال مبارک نازلشده همکل

مبارك در بدیع روح قدرت و اطمینان رسیدند و خلق جدید یافت بدیع با کمال  
 انقطاع حامل لوح سلطان شد و پیاده و تنها بطهران شتابت چهار ماه در راه بود  
 و سه روز در حال صیام و توجه گذرانید تا شاه را در شکارگاه از دور دید و طاقت  
 بحضور سلطان رسید و او را بخطاب "یا سلطان قد جئتک من سیاه بنیاه عظیم"  
 مخاطب ساخت شاه فرمان داد لوح را از او گرفتند و بعضای طهران دارند تا  
 جوابی بآن بنویسند علماء در جواب تملل کردند و بدیع را محکوم بقتل ساختند  
 حسب الامر شاه عوانان بدیع را سه شبانه روز شکنجه و آزار کردند و داغ و درفش  
 نمودند و طاقت با خربه قنداق تنگ که بر سرش زدند او را بشهادت رسانیدند و  
 بدنش را در گودالی افکنده پستگ و خاک انباشتند شاه لوح مبارکرا نزد سفیر  
 خود باسلامبول فرستاد تا آنرا برای وزیران خلیفه عثمانی بفرستد و باین وسیله  
 وسائل جدیدی برای تشدید و گرفتاری و حبس جلالقدم فراهم آورد تا سه سال  
 بعد از شهادت بدیع ذکر انقطاع و فداکاری او از قلم مبارک جمال مبارک در السواح  
 مقدسه نازل میشد و هیكل مبارک فرموده اند که ذکر جاننازی و فداکاری بدیع  
 نك السواح است . انتهى

حضرت ولی امرالله در لوح مبارک (روز موعود رسید) شرحی مفصل در باره سقوط  
 قاجاریه و مظالم ناصرالدین شاه و طاقت حال او بیان فرموده اند که از ص ۷۲ تا  
 ص ۷۸ در لوح مزبور طبع هند میتوان یافت . ناصرالدین شاه پسر محمد شاه  
 قاجار (متوفی در ۱۲۶۴ ه.ق) است مادر ناصرالدین شاه خواهر محسن خان  
 کرد بود تولد ناصرالدین شاه در سال ۱۲۴۵ ه.ق است و از سال ۱۲۶۴ ه.ق تا  
 سال ۱۳۱۳ ه.ق (۱۸۴۸-۱۸۹۶ میلادی) سلطنت کرد و در هفدهم  
 ذی القعدة ۱۳۱۳ ه.ق در بقعه شاهزاده عبدالعظیم در ری بدست میرزا رضای  
 کرمانی هدف گلوله شد و قبرش در جوار حضرت عبدالعظیم معروف است .  
 در صفحه ۲۲۵ گاد همزهای راجع بسقوط قاجاریه مفصلاً بیان فرموده اند . انتهى

### کتاب صد خطابه

از آثار و نوشتجات میرزا آقا خان کرمانی است که بطبع نرسیده ولی نسخه خطی آن در بین مردم دست بدست میگردد . جناب ابوالفضائل در کشف القطاء میفرماید قوله علیه الرحمه :  
و دیگری از مولفات آقا خان که در ایران شهرت دارد کتاب صد خطابه است که آن را در رد  
جمع ادیان تالیف نموده است و هزاران جوانان مهذب متدین را فاسد کهنه کرده است و بارتکاب  
قبائح جری نموده . . . الخ و نیز جناب سید مهدی گنهایگنی در متمم کتاب کشف القطاء فرموده  
قولیه ، کتاب صد خطابه را هر شخص نظر نماید صاحب آنرا مردی طبیعی و لایذنب صرف  
باقیم خواهد کرد . . . الخ پس از این نمونه‌های بسیار از گفته های آقاخان را در صد خطابه  
نقل فرموده برای اطلاع تصفیحات ۱۵۶ تا ۱۶۲ کتاب کشف القطاء مراجعه شود .

کتاب طمیین ( مکا ج ۲۰ ص ۱۷۹ )

درجه عالی روحانیون که در قرآن بدان اشاره شده ، الواح و آیات مبارکه باصطلاح امرالله

## کتاب عهد

این لوح بسیار معروفست و مکرر بطبع رسیده و در عکا از قلم جمالقدم جل جلاله در باره مرکزیت عهد حضرت فغن الله الاعظم نازل شده است .

حضرت ولی امرالله در باره کتاب عهدی در بیانات مبارکه شرح مفصلي ذکر فرموده ماند از جمله در گام پسزهای فصل اول قسمت سوم (ص ۱۴) در باره کتاب عهدی بیانی مفصل فرموده اند که مضمون قسمتی از آن بقرار ذیلست . . . این میثاق محکم و عهد متین الهی همانست که در کتاب اقدس ذکر فرموده اند و وقتیکه در دوران قریب بصعود مبارک اهل حرم در آخرین و ذاع بهالین هیکل مبارک جمع شده بودند جمالقدم بدین عهد و میثاق اشاره فرمودند و نیز آنرا در وصیت نامه خود که بکتاب عهدی مشهور است درج نموده اند و کتاب عهدی را بحضرت فغن الله الاعظم بزرگترین فرزند ان خود سپردند کتاب عهدی را جمالالمبارک بخط مقدس خود مرقوم فرمود و بنخاتم مبارک مہر کرده اند نه (۹) روز بعد از صعود با حضور نه (۹) نفر طائفین و منتسبین کتاب عهدی مفتوح و قرائت شد و همان روز بعد از ظهر نیز در حضور افسان و ائمان و یاران الهی و زائرین و طائفین در جوار روضه مبارکه تلاوت شد و همسر مندرجات کتاب عهد الهی مطلع شدند . کتاب عهدی را جمالقدم بالقباب تا سخته اکبر الواح و صحیفه حمصرا که در لوح این ذئب نازلشده تعبیر فرموده اند . عظمت عهد و میثاق الهی بحدی است که در هیچ دوری از ادوار بشرا یع سابقه و مظاهر مقدسه قبل حتی در آثار مبارکه حضرت رب اعلی شبیه و نظیر آنرا نمیتوان یافت حضرت عبدالبها در باره عظمت میثاق و عهد الهی میفرمایند " از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده " ( . . . و پس از نقل بیانات مبارکه وارده در الواح حضرت عبدالبها راجع بعهد و میثاق الهی در باره خلاصه مندرجات کتاب عهدی بیانی باین مضمون فرموده ماند . . . در این لوح مبارک حضرت بها " الله صیرات مرغوب لا عدل له " را که از برای " وراثت " باقی گذاشت اهد تشریح فرموده ماند و مقصود اصلی از " انزال آیات و اظهار بیانات " را بیان کرد ماند مردم عالم را بآنچه سبب ارتضاع مقامات " آنهاست



رهبری فرموده‌اند و اعمال گذشته را بکلمه مبارکه "عفی الله عما سلف" بخشوده  
و مشغول عفو قرار دادند عظمت مقام انسان را بیان کردند و بقصود از تشریح  
مذهب الهی و ظهور مظاهر مقدسه را توضیح داده‌اند در باره سلاطین و ملوک  
روی زمین که از آنان به "مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حق" تعبیر فرموده‌اند  
دعا میفرمایند و حکومت ارض را بآنان تفویض نموده و قلوب را بخود اختصاص دادند  
نزاع و جدال را نهی کرده‌اند و مساعدت و نصرت مظاهر حکم و مطالع امر  
"که بطراز عدل و انصاف مزین باشند تاکید کرده‌اند اغصان سدره را مغاطب دانستند  
بقوله تعالی "یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکتون و مستور باو و جهت  
اتحاد او ناظر باشید" اغصان و افغان و منتسبین را امر میفرمایند که "طرا" بخصن  
اعظم ناظر باشند و بصراحت بیان کرده‌اند که مقصود از "من اراده الله الذی  
انشعب من هذا الاصل القدیم" که در کتاب اقدس نازل شده حضرت فصن الله الاعظم  
است در باره اغصان میفرمایند "ما قدر الله لهم حقا فی اموال الناس حرم و آل الله  
و افغان و منتسبین را میفرمایند احترام کنید و جمع را "بتقوی و لتعروف" امر فرموده‌اند  
و بآنچه سبب ارتفاع مقام است سفارش فرموده‌اند و بمردم خاطر نشان فرموده‌اند  
که "اسباب نظم را سبب پریشانی ننمائید و علت اتحاد را علت اختلاف سازید" و در  
پایان کتاب عهد جمع بوضوح را سفارش میکنند "باصلاح عالم و خدمت اسم" قیام  
کنند. انتهى

ص ۲۳۸... انگلیسی)

### کتاب قبل و بعد... (بدیع ص ۱۲۵)

مقصود قرآن مجید و در این مقام است که قبل از کتاب بیان و بعد از انجیل نازل شده  
است و در مقامی هم مقصود سایر کتب مقدسه آسمانی است.

۱۹۴۴

کتاب قهوه خانه بتدریسورت ( کشف الغطاء )

از آثار و نوشتجات میرزا آقا خان کرمانی است که در تخذ پیش اذهان و بیزار کردن مردم  
از دین و ایمان نگارش یافته است و چند مرتبه تجدید رسیده است .

کتاب کافری

کتاب مهمی است شامل احادیث صحیحہ کہ در نزد شیعه بسیار معتبر است این کتاب  
را محمد بن یعقوب کتینی مقلب بہ ثقہ الاسلام کہ در سال ۳۲۹ هجری وفات یافتہ تالیف  
نمودہ .

کتاب مسرر ( مناقب ۲۰ ج ۱۶۶ )

ناجہ ای کے ترجمانہ ہوئی ہے . . . . .

## کتاب مستطاب قیوم الاسماء

تفسیر سوره یوسف از سوره های قرآن مجید است که از کتک اطهر حضرت رب العالی جل اسمه نازل شده و بتفسیر احسن القصص و قیوم الاسماء معروف و تسمیه گردیده .  
حضرت اعلی برای تفسیر هر یک از آیات سوره یوسف قرآن مجید که جمعا بالغ بر یکصد و ده سوره است یک سوره مستقله نازل فرموده اند و هر سوره از کتاب مبارک دارای چهل - آیه است و در جمیع آیات اشاره بظهور حضرت بقیه الله یعنی رجعت حسینی که عسارت از ظهور جمال قدیم جل جلاله است فرموده اند . در لوح نصیر میفرمایند قوله تعالی :  
احسن القصص که بقیوم الاسماء مذکور و موسوم است . . . . حضرت ولی امر الله قسطنض از احسن القصص را استخراج فرمودند و بمحفل ملی ایران امر کردند که آن را بین احباب منتشر کنند و تاکید کنند که احباب تلاوت نمایند صورت آن منتخبات ایتست که محفل ملی نشر کرده است در ذیل نمره ۱۹۶ مورخ ۱۲/۶ / ۱۳۳۵ شمسی . . . .  
الحمد لله الذی انزل الكتاب علی عبده بالحق لیكون للعالمین سراجا و هاجا . . .  
ان هذا هو الحق صراط الله فی السموات و الارض فمن شا\* اتخذه الی الله الحق سیبلا . . .  
ان هذا هو السرفی السموات و الارض و علی الامر البدیع بایدی الله العلی قد کان الحق فی ام الكتاب مکتوبا . . . یا معشر الطوک و ابنا\* الطوک ان انصر فواعن ملک الله جمیعکم علی الحق بالحق جسیلا . . . یا ایها الملك ر لا یفریک الطک فان لكل نفس ذائقه الموت قد کان بالحق علی الحق من حکم الكتاب مکتوبا . . . و الارض بحکم الله الحق فان الملك فی ام الكتاب علی شان الذکر بایدی الله قد کان بالحق مسطورا . . . یا وزیر الطک خوف عن الله الذی لاله الا هو الحق العادل و اعزل نفسك عن الطک فاننا نحن قد نرت\* الارض و من علیها باذن الله الحکیم و انه قد کان بالحق علیک و علی الطک شهیدا . . .  
یا معشر الطوک بلغوا آياتنا الی الترتک و الارض الشهد بالحق علی الحق سریعا و ما ورا\* ارضها من فشرق الارض و غربها بالحق علی الحق قویما . . . یا اهل الارض من اطاع ذکر الله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد کان فی الاخره من اهل جنته الرضوان عند الله مکتوبا . . . یا معشر العلماء اتقوا الله فی ارائکم من یومکم هذا فان الذکر فیکم من عندنا قد کان بالحق حاکما و شهیدا . . . یا معشر الشیعه اتقوا الله من امرنا فی ذکر الله الاکبر فانه قد کان فی ام الكتاب من نقطه النار عظیما . . .  
ولقد خلق الله فی حولک ذلک الباب بحورا من ماء\* الاکسیر محمرا بالدهن الوجود و حیوانا بالشمره المقصود و قد قدر الله له سفنا من یا قوته الرطبه الحمراء\* و لا یرکب فیها الا اهل /

اهل البها باذن الله العلى و هو الله قد كان عزيزا وحكيما . . . ياسيد الاكبر ماناهشئين  
 الا وقد اقامتنى قدرتك على الامر ما اتكلت فى شئى الاعلىك وما اعتصمت فى امر الا الهيك  
 وانت الكافى بالحق والله الحق من ورائك المحيط وكفى بالله العلى على الحق وبالحق  
 انقوى نصيرا . . . يا قره العين انك انت النبى العظيم فى العلم الاعلى وعلى ذلك  
 الاسم عند اهل المعرثر قد كنت بالحق معرفا . . . يا قره العين انا قد شزحنا صدرك فى  
 الامر من كل شئى على الحق بالحق بديعا . . . اصبر يا قره العين فان الله قد ضمن  
 عزك على البها ومن عليها هو الله كان على كل شئى قديرا . . . يا قره العين سلم  
 عليهم فان الفجر قد طلعت وقل للمو منين اليس الصبح فى ام الكتاب قد كان بالحق قريبا . . .  
 يا قره العين ان دار الاخر خيرك ولشيعتك من الدينا ونعيمها فانها قد كانت فى حكم  
 النزول مقضيا . . . يا اهل الارض اسمعوا ندا الله من هذا الغلام العربى الذى قد  
 اصطفاه لنفسه وهو الحق بالحق حول النار قد كان مامورا . . . يا بقيه الله قد فديت بكنى  
 لك ورضيت السب فى سبيلك و ماتنيت الا القتل فى محبتك وكفى بالله العلى معصما  
 قد يما وكفى بالله شاهدا ووكيلا . . . سلام الله على الكلمة الاكبر كما هو اهله انه الحق  
 لا اله الا هو وهو الله كان على كل شئى قديرا . . .

#### کتاب مستطاب سلطان ( فرائد ص ۱۱۴ )

مقصود لوح مبارك سلطان است که در ادبته نازل شده و از عکاء توسط يدیع خراسانى  
 براء ناصرالدینشاه قاجار ارسال فرمود برای اطلاع بکتاب گنج شایگان مراجعه شود .

کتاب مستیظ (بدیع ص ۸۹)

از آثار یحیی ازل است که مطالب مختلفه دارد و در آغاز آن تصریح کرده که توسط برادر خود بامر حضرت اعلیٰ را شناسی شده و در این کتاب فتوای قتل دیان و سایر اصحاب را داده و از مریم اصفهانی بسیار تعریف کرده و او را در ردیف مریم مادر مسیح قرار داده و سخنانی بی ربط و یاده در این کتاب بسیار است و آغاز آن باین گونه شروع میشود .  
هذا کتاب المستیظ لعلمک تستیظون عن ردکم بسم اللعالمین الرحمن الرحیم حمدا لمن عرف نفسه بنفسه و وصف ذاته بذاته و خلق الخلق کیف شاء و اراد و بعث الیهم من رسله و صفوته و انزل علیهم من کتبه و رحمتع . . . الخ  
این کتاب در اوقات مراجعت جمالتقدم از سلیمانیه یعنی سال ۱۲۷۲ هـ . ق توسط یحیی ازل در بغداد در ردیف انعام میرزا اسدالله دیان خوبی نوشته شده و به قتل او در این کتاب فتوی داده و بامر ازل میرزا محمد مازندرانی جناب دیان را در بغداد به قتل میرساند بشرحیکه در کتاب بدیع از قلم هیکل قدم نازل شده معرضین بمان هم باین موضوع تصدیق دارند و از جطه علی محمد سراج اصفهانی در ردیف خود بامر اعظم و ملا محمد جعفر تراقی ازلی در ردیف خود بنام تذکره الغافلین این مطلب را صریحا نوشته اند و در آخر مستیظ میگوید وسیعلم الذین ظلموا انفسهم و اعراضوا عن الحق ان ماؤیهم نار جهنم و هم فیها بحضران الا لغتبه الله علی القوم الظالمین و الحمد لله رب العالمین .  
این کتاب را که بخط خود میرزا یحیی نوشته شده اخیرا حضرات یابی ها در طهران گزارد کرده و منتشر کرده اند و نسخه از آن نزد این عبد موجود است .

کتاب مسعودی (فرائد ص ۲۳۰)

مقصود کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر است که در نیک مسعودی شرحی درباره آن نگاشته ام حاجی خلیفه در کشف الظنون شرحی درباره این کتاب نگاشته میفرماید :  
که این کتاب در تاریخ و وقایع عالم است و ابی الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی -  
تقریباً سال ۳۴۶ هـ آنرا تألیف کرده است .

کتاب مفاوضات ( مکتب ج ۲۰ ص ۲۱۶ )

بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء است که در جواب سئوالات مین باری در عکا از لسان الطهر جاری شد و مرحوم دکتر یونس خان افروخته در محضر مبارک بیانات مرکز عهد الهی را از فارسی به انگلیسی ترجمه مفرمود و مین باری آن جمله را جمع آوری فرمود در شهر لندن در سال ۱۹۰۸ م بطبع رسانید و در مقدمه مفاوضات داستان تشرف خود را بمحضر مبارک و نزول مفاوضات را ذکر کرده است.

کتاب مفتاح باب الایوب ( مکتب ج ۲۰ ص ۲۲۶ )

مفتاح باب الایوب نام کتابی است که بر امرالله که زعم الدوله میرزا مهدی خان تبریزی مدبر جریده حکمت که در مصراقات داشت تالیف کرد و به خیال خود میخواست اساس امرالله را متزلزل کند و آنرا به عربی نوشته و تاریخ از خودش جعل کرده و نسبتهای ناروا داده و کتاب اقدس را هم عینا در خاتمه کتاب ذکر کرده و نبوءات الهیه را در باره طوطی و سلاطین صریحا نگاشته تا اعداء امر را وادار کند که اساس شریعت الله را از عالم براندازند و لکن این اقدام او بعکس نتیجه بخشید و پس از طبع کتابش بتدریج آنچه را حق تعالی وعده داده بود آشکار گردید و نبوءات وارده در کتاب اقدس تحقق یافت چنین برلین مرتفع شد و یوم وشوم از سر سرخلافات سرنگون گردید و احبای الهی بواسطه همین کتاب رتبه توانستند جمعی را بشریعت الهیه هدایت کنند زیرا تحقق نبوءات را از روی کتاب رتبه که عدوی لدود نوشته است ثابت فرمودند و حتی محفل رفسنجانی یک جلد از این را از شیخ فرج الله کردی که در مصر بود خواستند و او هم با اجازه هیکل مرکز میثاق الهی ارسال نموده و برای زعم الدوله جز بدبختی و خسران چیزی باقی نماند برای تفصیل احوال بذیل زعم الدوله مراجعه شود .

کتاب مفتاح باب الایوب ( مکتب ج ۵ ص ۲۹۰ )

از تألیفات زعم الدوله میرزا مهدی خان تبریزی است که به عربی در مصر آن وارد بر امرالله نوشته و در سال ۱۳۲۱ هجری به طبع رسانیده است . برای ترجمه احوال بذیل زعم الدوله مراجعه شود .

### کتاب مقاله سیاح

در ذیل مقاله سیاح شرحی در باره آن نوشته شده است . مستشرقین انگلیسی در مقدمه فارسی که بر نقطه الکاف نوشته میگردند :

ابتدا متن کتاب مقاله سیاح را که عباس افندی پسر بزرگتر بهاء الله بقصد اعلا کلمه بهاء الله . . . . در حدود سنه ۱۳۰۳ هجری قمری تالیف نموده و یک نسخه بسیار خوانی از آن که بخط زین المعرفین از کتاب خوش خط بهاش است در عکا بمن هدیه داده بودند عین همین نسخه را چاپ عکس نمودم و یک ترجمه انگلیسی با حواشی مفصله در توضیح معضلات کتاب نیز بر آن افزودم متن و ترجمه هر دو در سنه ۱۸۹۱ مطابق هزار و سیصد و هشتاد و نه ( ۱۳۰۸ - ۱۳۰۸ ) هجری از طبع خارج شد . . . . الخ

در کشف القطا نیز این عبارات او را نقل فرموده است ( ص ۲۸۵ - ۲۸۴ )

### کتاب مکتون ( مائید ج ۹ ص ۲۷ )

حقایق مستوره در علم الهی است که اظهار نغموده اند .

کتاب مجموع نقطه الکاف ( لوح مرکز پیمان )

این کتاب را معرّفین بیان بنام تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی مستربرون دادند و او هم آنرا  
طبع رسانید. و بنام نقطه الکاف منتشر ساخت و نوشت که این تاریخ حاجی گلشی را میرزا حسین  
عمدانی بدستور میرزا ابوالفضائل گلبایگانی تجدید نظر کرد و بنام تاریخ جدید نگاشت و همانکجی  
داد و از عم تصرفاتی در آن نمود . . . . جناب ابوالفضائل در کتاب کشف القطاء در جواب نفوس  
ی از ایشان در باره نقطه الکاف و سخنان مستربرون سؤال کرده اند جوابی مفصل مرقوم فرموده اند  
و باره قاطعه سخنان مستربرون را رد کرده و کتاب نقطه الکاف را مجموع دانسته اند و در این  
خصوص فرموده اند قوله علیه الرحمه اما کتاب نقطه الکاف اول بار که من این نام را شنیدم در هذا  
لسنه ۱۲۳۰ هجریه بود در اوقات اقامت در بیروت بود که بعضی طلاب مدرسه کلبه طیبه خبر دادند  
که در مجلات عربین اعلامی از کتاب مسمی بنقطه الکاف نشر داده اند و یک مجلد آنرا هم بکتابخانه  
پسومیه ( جزویت ) فرستاده اند و بر این کتاب مستربرون مقدمه‌ای نوشته و در مقدمه تالیف آنرا  
حاجی میرزا جانی کاشانی نسبت داده و اسم ترا هم در مقدمه مذکور داشته و اصرار غریبی دارد  
که این کتاب جز یک نسخه که او بدست آورده نسخه دیگر در عالم موجود نیست گفتم کتابی من دیدم  
باسم تاریخ مرحوم حاجی میرزا جانی بلکه اول کسی که اسم این کتاب را منتشر ساخت من بودم ولی  
نشید نام کفنام این کتاب نقطه الکاف باشد و اما اینکه اصرار بلیغی دارد که جز نسخه‌ای که یافته است  
نسخه دیگر یافت نمیشود لابد سببی دارد زیرا این حکم فی حد ذاته حکم غریبی است زیرا بر مثل  
طایفه بابیه که بسیاری از آنها بسبب تعبدیات فقها و ولای خود را بهزار واسطه پنهان میدارند  
بلکه بسیار هستکه خود را از هم مذهبان خود هم ستر میکنند و کتب و آثار خود را حتی در زیر  
خاک پنهان مینمایند در این صورت شخص مائل نمیتواند باور کند که جمیع کتب این طایفه بر مستر-  
برون معلوم است و او میداند که جز همان یک نسخه یافت نمیشود گفتند بلی در صفحه ( رن )  
از مقدمه مستربرون نوشته است که تو بمولف تاریخ جدید تعلیم نمودی که تاریخ حاجی میرزا جانی  
را بگرد و حکایات آنرا برای ماخذ تاریخ ملاحظه نماید در این صورت وافیخ و معلوم میشود که  
این کتاب نسخ آن منحصر بگرد نبوده است . . . الخ بعد از این بیان جناب ابوالفضائل شرحی در  
باره مستربرون و نامه‌ای که در جواب سئوالات طلاب کلبه بیروت نوشته است شرحی فرموده اند و عین  
نامه او را نقل کرده اند و شواهد و امثال چندی برای تشریح مطلب که چگونه بغض و عناد نفوس  
سبب تحریف مطالب و تهمت و افتراء بد دیگران میشود بالاخره میفرمایند قوله . . . اما اینکه این  
کتاب مضبوط نقطه الکاف که مستربرون بر آن بد و زبان فارسی و انگلیسی مقدمه نوشته و طبع کرده  
است عین تاریخ مرحوم حاجی میرزا جانی کبیر است و در آن تصرفی نشده است شایسته محض است  
زیرا که امر تازه ای نیست که سبب اغراض در کتب و اولیقات تصرف کنند و زیاد و کم نمایند بل بسیار شده



نده است که يك كتاب تمام ساختند و يد يگري نسبت دادند تا باين درجه که در قرآن عظيم نازل شده و يك للدين يکمون الكتاب بايد مهم شم يقولون هذا من عند الله . . . الخ جناب ابراهيم الخليل براي اين مطالب که معارضين ممکن است از خود کتابي و يا سخني بسازند و يد يگري نسبت دهند چند شاهد و مثال ذکر فرموده اند تا آنجا که ميفرمايند قوله عليه الرحمه والرضوان :

م خلاصه القول چون از اين قبيل اشغال الحال در دست هست لذا عجب نيست اگر فرقه از لييه نيز بهين خيال در مقابل امت بهائيه تمسک جويند و در کتاب مرحوم حاجي ميرزا جاني کبير تصرف کنند بر عبارات آن بهيژايند ما کم کنند در حالیکه خصم در کتاب مطبوع تصرف کند آنها در کتابي که نسخ آن قليل است و هنوز طبع نشده است تصرف نخواهد کرد ؟ . . . الي قوله عليه — الرحمه در ياري باين موجبات که نظر اجتمالی است اين عهد را گماره نيست که با آنچه عرض شد کليدي براي اهل نظر بدست آمد تا بدانند که اين کتاب محسوف است و اهدا قابل اعتماد نيست.

( بذيل ادوارد برون )

### کتاب هشت بهشت

از مولفات شیخ احمد روحی کرمانی و رفیقش میرزا آقا خان کرمانی است و اخیراً از طرف باهیان بطبع رسیده است جناب ابوالفضائل در کشف القطاء فرموده اند قوله علیه الرحمه :

از جمله مولفات که منسوب به پدر است کتاب هشت بهشت است که آنرا در فلسفه بیان تالیف نموده اند اگر راست باشد که این کتاب تالیف شیخ احمد روحی است صریح معلوم میشود که قصدش تحویل و مشبه کاریست زیرا کتاب بیان کتابیست دینی و علم دین که عبارت از معرفت شرایع و قوانین سناویه است با علم فلسفه که عبارت از معرفت حقایق اشیا است عموماً بقدر طاقت بشریه هرگز با هم مختلط نموده و باین جهت همواره رسول و انبیاء غیر از فلاسفه محسوب گشته اند و کتب دینیه را غیر از فلاسفه شعریه اند علاوه از این عیب مولف آن در مکتوب خود بمسئربرون اول نوشتفاست که این کتاب تالیف مرحوم حاجی سید جواد کرمانی است بعد از آنجا میگوید اصل روح مطلب را از ایشان است قوالب الفاظ شاید از ماها باشد و این عبارت را مستربرون در صفحه ۶۸۴ از مجله اسماویه بخط اسلامی درج نمود ماست و از این عبارت راجحه حبله استشمام نمیشود زیرا لفظ شاید را در جایی صیغه است که موضوعی محذوک باشد آیا بر خود شیخ احمد روحی و آقا خان هم معلوم نبوده است که قوالب الفاظ از آنهاست یا از حاجی سید جواد که بلفظ شاید تعبیر کرده است . علاوه از اینها از صریح کتاب هشت بهشت و فهرست ابواب آن معلوم میشود که کتابی بزرگ و دو مجلد است و همسیدانند که اقامت مرحوم حاجی سید جواد در کرمان زمانی قلیل بوده و منزل ایشان اول مدرسه ظهیرالدوله که بحیوچه طایفه کریم خانیه است و ابداء بابیه قدرت رفتن در آنجا ندارند و اخیراً منزلشان در بیت رهنس پست مرزا علی رضاخان اعتضاد الوزاره بود که از لیان با او مرتبط نبودند و در این صورت چگونه ممکن است که این کتاب تالیف مرحوم حاجی سید جواد باشد . انتهی

### کتاب هیگل

یکی از الواح مهمه حضرت بهاء الله است که الواح ملوک نیز در ضمن این لوح مندرج گردیده چون در اوائل این لوح آیاتی سطور و مفاد این خطابات است که از ذات غیب بهیگل مبارک مظهر امر متوجه شده از قبیل یاعین هذا الهیگل و یارجل هذا الهیگل و غیرها . لذا بکتاب هیگل معروف است بشارات بسیار و اندازات بهشمار در ضمن این لوح مبارک مذکور و مطالعه و تلاوتش بر عموم اهل ایمان لازم است .

افسوح كتابه (مک. ج. ۱۰ ص ۱۷۲)

فوج های لشکرها - لشکرهاي خداوند - فوج فوج سرزنده . . . . .

تذیبا حصر (مائدة ج. ۲۰ ص ۱۲۱)

تمام قضای الهی است بذیل ارض: حصره\* مراجعه شود .

کج دم کین بقیه زعماء ناقضین

مجدالدین لعین . . . .

مقصود مجدالدین پسر جناب میرزا موسی کلین است که بنهایت عداوت را بر مرکز عهد الهی داشت و پس از صد سال عمر تیاہ آخرکار بعتر اصلی خود راجع گردید و تلگراف مبارک در این خصوص صادر گشت که ضمن نامه نمره ۲۲ محفل مقدس ملی ایران در سنه ۱۳۳۴ عین آن باطلاع احباء رسید .

عین آن نامه که شامل ترجمه تلگراف مبارک است در اینجا عینا نقل میشود .

ترجمه تلگراف منیع مبارک مورخ سوم ژوئین ۱۹۵۵

به محافل ملیه اطلاع دهید که مجدالدین دشمن پرکین عبدالمها که هیکل مبارک او را مظهر اهلین نام نهاده و در افروختن آتش بغض و عداوت عبدالحمد و جمال پاشا سهم بسزائی داشته و محرک اصلی نقض پیمان و زعم ناقضین میثاق امر حضرت بها' الله شمرده میشود . و متجاوز از شصت سال با تلبیس و تزویر و اتهدام اساس عهد و میثاق الهی اشتغال داشت در نهایت مذلت و خواری در حالی که بقلج زبان و اعشاء مبتلا شده بود بدیار عدم راجع گردید - مشیتانہیہ مدت حیات ننگین او را به یکصد سال ممتد نمود تا خبیت آمال و اضمحلال سریع اعدوان و انصارش را که دانشا آنان را تحریک و یکمال شدت و حرارت رهبری مینمود به رای العمین مشاهده نماید و همچنین ظفر و غلبه امرالله و اختتام دوره سی ساله پرمجسد و جلال حضرت عبدالمها' و آثار و علائم ظهور و استقرار نظم اداری ولید عهد مرکز منصوص رحمانی و ظلیمه نظم بدیع جهان آرای الهی را مشاهده و ناظر باشد .

اعضاء مبارک

شرحی که محفل روحانی ملی بهشتیان امریکا در ذیل تلگراف فوق درج نموده است . چون بانهایت تاثیر صدمات و بلائی وارد برجامعه بهائی ایران را مورد دقت و تعمق قسار دهم آثار و شواهد قدرت البهیہ را که بیوسته معین و ناصر امر حضرت بها' الله بود در پیام مبارک فوق مشاهده مینمائیم .

نفوسیکه بخواهند شجره مبارکه را امرالله را صدمه و آسیب رسانند دسم معلت الهی آنان را بنحومعجزه آسائی محو و مضمحل میسازد - خصم لدود حضرت عبدالمها' پس از آنکه حی قدیر دوره حیاتش را چنان طولانی نمود که تباہی افکار خویش را بدیده عنصری مشاهده و فتح و غلبه امرالله و آثار استقرار نظم اداری الهی را در سراسر جهان ملاحظه نماید . /

و به نهایت مذلت و دارالبوار راجع گردید این ناقض امرالهی در بهیچ در محلی که در دسترس ناقضین از منشیین حضرت بهاء الله بوده زندگانی مینمود . اریاح تقدیرالهی ابر غلیظی را از مقابل اشعه ساطعه شمس حقیقت محو و زائل نمود و ثوار آسمان را با جلال و عظمت جدید بروجه ارض تابان گردید .

نقل از اخبار امری آمریکا شماره ۲۹۳ مورخ ژوئیه ۱۹۵۵

برادر عزیز آن جناب و عموم احباب بخوسی میدانند که در این دور مبارک کلمه نفی از اول اثبات برداشته شده و لهذا حروفات تافیه هرگز بر احراف اثباتیه و حق بر باطل غلبه نخواهند نمود اگر هم دوسه روزی نفوس راهمه غیر قاعده که از صراط مستقیم عهد و میثاق الهی منحرفند هاپیهو وعیده نمایند و غوغا و غوغا راه اندازند عاقبت خائب و خاسر شوند و هیچ طرفی از حیل و تزویر و دسیسه و خدعه خود نیندند تاریخ امر مبارک شاهد این گفتار است در انجیل چنین میفرماید :

- ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت و چون مردم در خواب بودند در شمش آمد در میان گندم کرکات  $\text{كِرْكَاتٍ}$  ریخته و وقتی که گندم روئید و خوشه بر آورد کرکاس نیز ظاهر شد . . . . و در موسم حصا در روگران را خواهم گفت اول کرکاس ها را جمع کرده و آنها را از برای سوختن بافه ها به بندند اما گندم را در انبار من ذخیره کنید . . . پس همچنانکه کرکاسها را جمع کرده در آتش میسوزانند همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد که پسرانسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد و ایشان را بتنور آتش خواهند انداخت . . . ایضا ملکوت آسمان مثل دایم است که بد را افکنده شود و از هر جنسی بان در آید و چون بر شود بکناره اش کشند و نشسته خوبها را در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند بدینطور در آخر این امر عالم خواهد شد فرشتگان بیرون آمده طالبین را از میان صالطین جدا کرده ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت . . . ( انجیل متی باب ۱۳ )

ملاحظه کنید که بجه صراحت در کتب مقدسه از ناقضین میثاق و لغزش دهندگان اخبار و چگونه آنان معین شده و همه این اندازات هم به عاقبت این عالم و آخر این عالم که همان آخر الزمان و این روز مبارک است موكول و معمول گشته است .  
باری خوشحال ثابتهین که تخم نیکو هستند و وای بر ناقضین که کرکاسند و قابل نار

کحل ( بدیع ص ۱۲۸ )

سره که بچشم کشید .

کدر بیب نله علی الاضمار ( مکا ج ۱۰ ص ۸۰ )

مانند راه پیمودن مورچه بر روی صخره نرم و صاف که ابد از آن صدائی بگوش نرسد .

کدخدای قزوینی ( ماده ج ۸ ص ۱۴۰ )

مقصود جناب آقا محمد علی کدخدای قزوینی است که با حسینخان شیرالدوله سپهسالار قزوینی قرابت داشت و مردی با تنوی و بزرگواری و ثابت بر امرالله بود قبل از تصدیق بامرالله از مردان حاجی نایب الصدر هیرازی که خود را قطب زمان میدانست بود و با و ارادت میورزید و پس از تصدیق بسپهسالار جواننشانی بود . الواج بسیار از جمالقدم جل کبریا به عنوان او نازل شده و حاجی میرزا حیدر علی در بهجت الصدور و احوال او را ذکر فرموده است و جمالقدم در لوحی فرموده اند که خداوند سپهسالار با آنکه مخالف امرالله بود و سبب حسین جمالقدم در عکا شد بواسطه قرابتش با جناب کدخدای قزوینی مورد عفو قرار داد و او را آمرزید . این لوح در مائده آسمانی مندرج است و در ریحیق مختوم نیز نقل کرده ام .

گرام الکاتبین ( ماده ج ۸ ص ۱۲۲ )

در قرآن مجید مذکور است که دو فرشته بنام گرام الکاتبین مأمور نوشتن اعمال و اقوال نهدگان خدا هستند و نامه اعمال هر کس را دو فرشته مزبور مینویسند و سپس برقیب و عهد هستند قوله تعالی :  
ما یلفظ من قول الا ولدیه رقیب و عهد شرح این واقعه را در تفسیر قرآن مجید در ذیل آیات فرموده مراجعه فرمائید .

(۱۲۰۱)

## کربلا

نام سرزمینی است در کنار نهر فرات که محل شهادت حضرت حسین بن علی و اصحاب آن حضرت بوده است کربلا بارش طغ نیز معروف است کلمه طغ بمعنی زمین شوره زار پس حاصل است و چون آن سرزمین شوره زار است بارش طغ نامیده شده است بکتاب رحیق مختوم جلد ثانی در ذیل کلمه کربلا مراجعه شود .

## کربلا ( الواح مبارکه )

در این ایام کربلا جزو خاک عراق عرب است و مزار شیعیان اثنی عشری است قبور شهدای کربلا که در سال ۶۱ ه. ق بامر یزید بن معاویه دوسین خلیفه اموی بشهادت رسیدند در کربلا ست و ساختمانهای مفصل بر سر قبور آنان برپا شده است . در این باره شرحی مبسوط در رحیق مختوم نوشته ام که اطلاع بر آن مفید است در قاموس الايقان نیز در باره کربلا سخن بتفصیل گفتم . مقامات شهدا در کربلا همه احتمالی است و ثبوت قبور که ساخته و پرداخته اند در نقاط اصلی نیست زیرا اصل نقاط ازین رفته و آن سرزمین را بعد از شهادت شهدا شخم زدند و آثار را محو نمودند و این اقدامات در دوره امویان و عباسیان رخ داد و شرح آن در تواریخ است .

## کربلا ( مکه ج ۲۰ ص ۱۷۷ )

جزو عراق عرب و محل شهادت و مدفن حضرت سیدالشهدا ع و سایر شهدای کربلا است و مزار شیعیان و مرکز علا می شیعه است . بر حقیق مختوم مراجعه شود و در قاموس انفسان هم شرحی در باره اش مندرج است .

## سید کر بلاقی

جناب حاجی سید جواد کر بلاقی است که در تاریخ امثالہ بسیار معروف است و در ذیل نامش شرح حالش سطور است .

جناب ابوالفضائل گلبایگانی شرح احوالش را در کشف الغطاء بتفصیل تا اول قول خودش مرقوم فرموده و شرح تصدیق او را که بسیار جالب و جاذب است مفصل نوشته اند و داستان صائن هندی و نوشتن اعداد را در ورقه ای و بالاخره مژده ظهور هیکل اطهر را بحاجی سید جواد داده همه را مرقوم فرموده اند و حضرت اعلیٰ جل ذکره شرح آنرا در آخر کتاب دلائل سیدیه بمصنّف هندی و بشارت دادن بسید جواد کر بلاقی را ذکر فرموده اند و من در درج ثانی هدایت عین بیانات ابوالفضائل را در باره تصدیق جناب حاج سید جواد نقل کرده ام . او وارد بیرون مشرق در باره حاجی سید جواد کر بلاقی چنین نوشته است قوله : ( مقدمه نقطه الکاف ) اگر چه از قول - ابوالفضائل گلبایگانی چنین مستفاد میشود که حاجی سید جواد کر بلاقی بهائی بوده است ولی از طرف دیگر صبح ازل و حاجی شیخ احمد روضی اکیدا و شدیداً میگفتند ولی ازل بلکه ازل متعصب بوده . . . قبله . . . حقیقت حال بنکارنده معلوم نیست . . . در هر حال حاجی سید جواد کر بلاقی از مشاهیر بابیه دوره اولی و از شاگردان شیخ احمد احسائی و حاجی سید کاظم رشتی و از رفقا و دوستان شخص باب و از حروف حق اول بوده و قریب صد سال عمر نموده و در حدود سال ۱۲۹۹ هجریه در کر بلا وقات یافت . . . انتہی

این سخنان او وارد بیرون هیچکدامش صحیح نیست و جناب ابوالفضائل در کشف الغطاء یکایک این اقوال را رد فرموده و جهل مستشرق را ثابت نموده اند و بعد از نقل اقوال مستر بیرون میفرمایند قوله . عليه الرحمة والرضوان : اکثر این اقوال مستر بیرون بدون محض و تدقیق نوشته شده است چه اولاً خداوند تبارک و تعالی شاهد است که آنچه را در کیفیت ملاقات آن مرحوم با مرحوم شیخ احمد قدس الله ترتهه و ملاقات با نقطه اولی حضرت باب اعظم و لقاء بهاء الله این عهد نوشته همان است که بگوش خود از آن مرحوم شنیده بلکه این جمله را غالباً در مجالس میفرمودند که جز این عهد جمع دیگر هم حاضر بودند و سن ایشان نیز همان قسم است کنوشته شده ( هفتاد یا قریب به هفتاد سال )

و اما اینکه او بهائی بوده یا ازل اهمیت نزد این عهد ندارد چه نزد اهل بصراهمان و اعتقاد امریست قلبی و علم بضا فر و مافی القلوب از خواص حضرت عظام و القیومت . . . در طول ایام حیات مرحوم حاجی سید جواد نشنیدم که یکی از ازلیان بگوید حاجی سید جواد ازل است .

ولکن پس از فوت آن مرحوم ازلیان میگفتند او ازل نیست عجباً حاجی سید جواد از همه بلاد با بهائیان



معاشر بوده و در هر جا غالبا در بیت بهائیان وارد میشد و اخیرا در خانه بهائی مرد معذلك شيخ احمد روحی کرمانی میگوید حاجی سید جواد ازلی متعصب بوده و این از جمله نوادری است که باید شنید و خندید نه اینکه از لیمان تنها پس از فوت او گفتند او ازلی بوده اتباع میرزا جعفر یزدی کشدوز موسس ظهور کل شی نیز میگفتند که حاجی سید جواد کلشش بوده و ازلی و بهائی را - جمعیا انکار مینموده و اما اینکه ستر برون نوشته است حاجی سید جواد از شاگردان شیخ احمد احساسی بوده هم بلاسند است فقط از ازلیان شنیده و نوشته است و بهمین جهت سن او را هم صد سال نوشته است و شاید سن او را اهل صناعت او اسم شمس او و یا مورخان از مصدر صحیح تاریخی بدست آورند و اما اینکه ادواد برون نوشته است که او از حروف حق اول بوده -

مثل سایر اقوالش بلا مصدر و مستند است . . . الخ

و نیز در کشف الغطاء فرموده اند قوله علیه الرحمه : مرحوم سید جواد از سادات طباطبائی مقیمین کرپلا از سلسله مرحوم العلوم معروف بود مانند و نبی اعماشان در کرپلا از کبار علماء و فقها بر مذهب شیعه اثنی عشریه بوده اند ایشان از فراریکه از خودشان شنیدم در پد\* شهاب خدمت شیخ اکبر و شیخ احمد احساسی رحمه الله علیه مشرف شدند و لکن نزد ایشان درس نخواندند و فقه و اصول و مهارت علمیه عریضت را در نزد اقارب خود و سایر علمای عراق بر مذهب اثنی عشریه تحصیل ننوده و معارف روحانیه را در مدرس سید اجاجی السید کاظم الرشتی قدس الله تهرته دریافته بنوعی که از تلامذه معروف آن حضرت محسوب گشتند و بعد بایران مسافرت نموده و در محافل دروس علمای ایران داخل شدند و در شیراز در خدمت نقطه اولی جل زکره در حین که سن مبارکشان هشتاد و سه ساله بود شرفیاب گشتند . . . قوله . . . مرحوم حاجی سید جواد پس از مسافرت از عراق اگر چه مکررا بوطن مراجعت میفرمود و لکن غالبا بمسافرت و تحصیل علم او هر نوع از علماء نیز اشتغال مینموده است از جمله بهیند سفر کرده و چندی در بهمش اقامت داشته و درو سفر بهمه معظمه برای حج مسافرت کرده و در مسجد الحرام چندی بتدریس اشتغال جسته و در سنوا تیکه حضرت باب اعظم در پوشهر با خال جلیل خود به تجارت اشتغال داشتند مرحوم حاجی سید جواد نیز شش ماه در عمان جا ساکن و غالبا بملاقات آن حضرت مشرف میشد و در کرپلا نیز بملاقات آن حضرت مشرف گشت و چون ندای ظهور باب در سنه ۱۲۶۰ هجریه ارتفاع یافت وی ندای - مبارک را از حضرت ملا علی بسطامی مسموع داشت و چون حضرت از مکه بفارس رجعت فرمودند و بحکم والی در خانه جالس شدند و باب ملاقات را صدود داشتند مرحوم حاجی سید جواد باذن آن حضرت عازم شیراز شد و تا حبس آن حضرت در بیت دارونه شیراز در آن بلد اقامت نمود و پس از هجرت آن حضرت باصفهان عازم کرپلا شد و در کرپلا بحضور اقدس ابهس مشرف گشت در او اخر سه سال در سبزوهر اقامت فرمود و در مجلس فیلسوف بزرگ این قرن مرحوم حاجی سید

ملا هادی سبزواری رحمه الله علیه حاضر میشد . . . . .  
 (۱۹۵۱)

جناب ابوالفضل بترتیب احوال و سفرهای سید جوان را ذکر فرموده و داستان سفر او را بکرمان و صعقو پیری و بالاخره صعود آن حضرت را در کرمان در منزل میرزا طبرضا خان محلاتی مفصلاً مرقوم فرموده و صعود او را در کرمان (نه در کربلا که ادوارد بیرون نوشته) در منزل خان مزبوس در اوایل قرن سیزدهم یا اوایل قرن چهاردهم هجری نوشته است و شرحی از اخلاق و عادات و هئیت و شکل و شمائل آن جناب را ذکر کرده است و در باره تصدیق جناب وحید دارابی و سایر مطالب قصص و حکایات بسیار از او نقل فرموده که در کشف الغطا \* مندرج است.

#### کربلائی زمان (ایچ مکزیمیان)

کربلائی زمان صوی جمالقدم جل ذکره بود و یوم بامر الهی و مورد صدمات و تاراج و غارت واقع شد و از همه برادران خود کوچکتر بود مناجات طلب مغفرت از کنگ اطهر حضرت مرکز عهد الهی باعزاز او نازل شده میفرمایند :

\* تاگر مناجات طلب مغفرت بجهت من طارالی حدیقه لرخوان کربلائی زمان ... الخ صورت مناجات و قسمتی از حالات او در کتاب اقلیم نور مسطور است .

#### کردستان عثمانی (مقاله سیاح)

مقصود سلیمانیه و اربیل است که محل اکراد است و در دوره جمالقدم جل جلاله آن حدود در تصرف خلفای عثمانی بود و بعد از جنگ بین الطلی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) بعد از تشکیل دولت فیهل در عراق کردستان جزو متصرفات حکومت عراق درآمد و هنوز هم بهمان حال است .

بارها بزرگان اکراد مانند شیخ محمود و ملا مصطفی بارزانی خواسته اند حکومت مستقلی تشکیل دهند و کردستان را استقلال بخشند ولی هنوز موفق نشده اند و طفیان اکراد نسبت به حکومت عراق پیوسته ادامه دارد حتی یاتی الله باصره ...

#### کرد و فغان (مکاتج ۳۰ ص ۱۱۰)

قرطبه ... یکی از شهرهای قدیمی اسپانیا بود در زمان خلفای اموی پایتخت مسلمین در اندلس بود و مساجد عظیم در آن بود و از اطراف در دارالعلم های آن نعوس میآمدند و بتحصول علوم مبرداختند .

### کرکوک ( مقاله سیاح )

یکی از بلاد عراق عرب است و بر سر راه بغداد سلیمانیه کردستان است ساکنین این شهر اغلب آرامنه هستند و بسیار خشن و نامهربان میباشند من در سال ۱۳۱۴ هـ. ش که از بغداد عازم سلیمانیه حسب الامر مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطانه بودم . روزی - چند در آن شهر ماندم و در سفرنامه خود بنام لطائف الاشرار من حدائق الاسفار که نسخه منحصر بفرد آن در ماحقا قدس محفوظ است نوشته ام .

### کرمات

مصطفی بیگ کرد که اشعاری او او بیادگار است و ترجیع بند او مشهور است .  
انت شمس الهدی و نور الحق      اظهر الحق با ظهور الحق

را در باره جمال قدم جل جلاله گفتم است . مشارالیه از بزرگ زادگان اکراد بود و از طایفه بابان محسوب میشد و نسبتش به صلاح الدین معروف میرسد نیل زوندی در تاریخ خود تشریح فرموده که مصطفی اهل سنندج کردستان بوده و بمجدوب معروف بود و در سال ۱۲۶۰ هـ. ق در مازندران بمحضراهبی مشرف شد و پس از آن ملازم محضر مبارک بود در سلیمانیه که جمال قدم تشریف داشتند بمحضر مبارک رسید و پس از مدتی از سلیمانیه سفر کرد و پس از مراجعت از سفر سلیمانیه جمال قدم را در آنجا نیافت و از شوق دیدار طلعت مختار عازم طهران که مولد مبارک بود گردید و در جستجوی آن مظهر انوار بود تا آنکه صدود کرد . در شماره ۲ سال ۱۹ مجله آهنگ - بدیع شرحی در باره او هست .

### کریم خان

پسر ابراهیم خان کرمانی از مشاهیر پیشوایان شیخیه است که بعد از سید کاظم رشتی مدعی مقام رهن رابع شد تالیفات بسیار دارد اعقاب او هنوز در کرمان دارای ریاست بوده و هستند کریم خان مثنوی نیز پرورشته نظم کشیده و بتذیع رسیده است از کتب مهیه او ارشاد العوام است که مکرر چاپ شده .

حاج کریم خان ( الواح مبارکه و کتاب اقدس و کدهالغظاء )

از بناگردان حضرت سید کاظم رشتی است و پیرا اتماء بتحصیلات خود از کربلا عازم کرمان شد  
و بسط ریاست افکند بمونفوز و جامع جلال غویی پیدا کرد و مدعی و حمایت سید کاظم رشتی  
بود و خود را باطننا صاحب اسرار و رکن رابع و رجب الاطاعه میدانست تالیفات بسیار در هر  
باب دارد و مدعی علم لدنی و علم الهی بود و مخصوصا مدعی کیمیا گری بود و جمالندم جل جلا له  
در کتاب ایقان باین نکته اشاره فرموده اند . و من در قاموس الایقان شرح این مطلب را بتفصیل  
نوشته ام . محمد کریم خان پسر ابراهیم خان قاجار کرمانی بود و بیروان او بکریمخان معروفند  
و در کرمان هنوز اعقاب او دارای ریاست دینی هستند . کریم خان که در ریحیق مختوم بتفصیل  
در باره او نوشته ام دارای تالیفات متعدده است که از صد جلد متجاوز است و چند جلد هم  
در رد امر باب اعظم نوشته و بنام تیز شهاب و نبره و در کتاب سلطانیه و ارشاد العوام و غیره  
هم چند موضع رد بر حضرت نقطه اولی مطالبی نگاشته است . حاجی مزبور خود را باطننا  
رکن رابع میدانست و حضرت عبدالبها در تذکره الوفا داستان از پهلوان رضا که چگونه  
حاجی کریمخان را مجاب ساخت ذکر فرموده اند و میفرمایند که " رکن رابع را انداخت در رکن  
رابع " (بذیل رکن رابع مراجعه شود .) حاجی کریمخان در سال ۱۲۸۸ هـ ق در حین  
عزیمت بسفر کربلا مبتلی باسهال شد و در نهرود در گذشت و جسدش را بکربلا منتقل  
کرده مدفون ساختند .

## حاج کریمخان - رکن رابع

در الواج الهیه از جمله در لوح قناع ذکر حاجی کریمخان شده و در کتاب ایقان نیز شرحی در باره او فرموده اند . در عهد الیهاء جل شانه نیز در تذکره الوفاء در ضمن شرح احوال پهلوان رنا در باره حاجی مزبور بیاناتی فرموده اند و من در جلد دوم رحیق مختوم بتفصیل در باره او نوشته ام مراجعه شود .

در اینجا شرحی را که در مجله یادگار شماره چهارم و پنجم سال پنجم در باره حاجی ذکر کرده عیناً صیقلی زبانه شامل نکات و مطالب مختلفه است : قولسه :

### ترجمه احوال حاج کریم خان

حاج محمد کریمخان که شاگرد سید کاظم رشتی و اوشاگرد مستقیم شیخ احمد احسانی بود و ترویج مذهب العمرفیقا و او میکرد و چنانکه گفتیم مورد بحث مخالف و موافق قرار گرفته . در شب عیدم محرم ۱۲۲۵ در کرمان متولد شده است .

پدرش ابراهیم خان قانقار ملقب بظہیرالدوله و متخلص بطغرل ( متوفی سال ۱۲۴۱ ) پسر مهدی قلی خان قاجار برادر آقا محمد خان است و چون آقا محمد خان بر سردار خود دست یافت و او را کشت زوجه او را با طفلش ابراهیم خان بیابا خان برادر زاده خود که بعد ما بفتحعلی شاه معروف گردید سپرد . بیابا خان آن زن یعنی بیوه عم خود را - بزوجهیت خویش در آورد و از اوسته طفل پیدا کرد . دو دختر و پسر بنام محمد قلی میرزا که بطن آقا ملقب گردید . بنابراین ابراهیم خان ظہیرالدوله با محمد قلی میرزا که ملک آقا برادر مادری بود و نسبت بتفتحعلی شاه پسر خوانده و پسر عم . فتحعلی شاه این پسر عم را ابتدا بحکومت کرمان فرستاد وی در آن دیار تا پایان عمر بدین سمت میزیست و با مردم بمسالمت رفتار میکرد و از خود آثار خیری مانند مسجد و حمام و بازار و آبنبار بر جای گذاشت . ظہیرالدوله بعد ها ارادتش خاص بشیخ احمد احسانی پیدا کرد و در هنگام اقامت شیخ در یزد بدیدار او رفت .

تحصیلات حاج محمد کریمخان از کودکی شروع شد و بر طبع مرسوم زمان بفرار گرفت میزیست و ادبیت پرداخت . نزد آقا سید زین العابدین مجتهد تلمذ و پیش میرزا محمد علی اصفهانی خوشنویس بنویشتن خط مشغول گردید و چون استعدادی فراوان داشت بزودی در امر تحصیل موفقیت یافت و خط را بشیوه خوش نوشت و در نقاشی نیز پیشرفت تمام نمود و نزدیک پشانزده سال داشت که پدرش فوت نمود .

مختلف علوم معمول آن ایام کتب فراوان نوشته چنانکه فهرست کتبی که در کتاب تذکره -

الاولیا نقل شده از ۲۲۷ کتاب رساله متجاوزاست .

از این عده قسمت اعظم بزبان عربی و عده ای نیز بزبان فارسی و یک قسمت در حکمت الهی و شرح احادیث است کتابی در حقیقت امر جن رساله ای در حقیقت یاجوج و ماجوج و رساله ای در شرح دعای سحر " اللهم انی اسئلك من بهائک . . " و رساله دیگری در شرح سه حدیث یکی " ان لنا مع الله حالات " دیگری " امرنا سر مستتر " و دیگری ان امرنا هو الحق " اما در این کتب تالیفاتی مانند ارشاد العوام در چهار مجلد بفارسی نیز نوشته که در بیان اصول عقاید شیخیه است .

قسمت دوم تالیفات وی در حکمت طبیعی و فنون مختلف است . میکانیک حقایق الطب در کلیات علمیه طب و دقائق العلاج ایضا در طب و جتمع العلاج در شرح از بعضی عبارات مشکله قانون در جواب سئوال میرزا زین العابدین طبیب و رساله ای بفارسی در اینکه خلا محال است . اما در جزء این کتب که بسیار سود مند است کتب دیگری نیز تالیف نموده که خواسته استعلم را باشرع و قوانین علمیه را باسیرقوانینی و احادیث توفیق دهد مانند رساله ای در جواب سئوال از خبره افق که چگونه بواسطه قتل حضرت سید الشهدا علیه السلام پیدا شد و از این قبیل .

قسمت سوم تالیفات وی در موضوع اخبار است و عبارتست از کتاب فصل الخطاب کبیر در - کلیه اخبار مربوط باصول و فروع دیگر درین فصل الخطاب صغیر در بعضی اخبار و همچنین کتابی در جمع اخبار وارده در مصیبت سید الشهدا دیگر طرائف الدعوات در بعضی از ادعیه . قسمت دیگر از تالیفات وی در فقه است که بیشتر بزبان عربی است مثل جامع الاحکام در جمیع مسائل فقهیه و بعضی رسالات کوچک نیز نوشته که مبین استنباطات شخصی اوست مانند رساله در طهارت ما قلیل با ملاقات نجاست ، کهوی بر خلاف جمهور علماء عقیده داشته که ما قلیل بملاقات نجاست نجس نمیشود . ( بدون تغییر رنگ و بو و طعم )

ولی بعدها بر اثر فشار علماء و هیاهوی مردم از این عقیده عدول نمود .

غیر از این کتب در رشته اصول نیز ۱۲ تالیف دارد که اهم آنها فوائد در علم اصول و قواعد در اصول و سوانح در محاکمه بین اصولیین و اخباریون است . تالیفات وی در شاقس و فلسفه بسیزده جلد میرسد و از آن جمله میتوان مرآت الحکمه در عملیات فلسفه و کتاب - توفیق در بیان احوال نوح در و خواص عمل و اصلاح آن و رساله مجبره در صنعت اطیاب را نام برد .

اما در ریاضیات ۱۵ تالیف بهترین و سه تالیف بفارسی در مسائل متنوع و جواب بمسئلات  
 گوناگون پرداخته است و از بهترین آنها رساله ایست در علم موسیقی و ضیاء البصائر در  
 علم مرامیا و مناظر و رساله ای در علم و دروغین و وجیزه در علم حساب و اسرار النقاط در  
 علم رمل و رساله در طول و عرض بلاد و بزبان فارسی در بیان رشته رساله تقویم و رساله  
 حلقه کریمه است که از یک حلقه که اختراع نموده همه اعمال اصطلاح بلکه بیشتر بر مآید  
 سایر کتب وی که شجاری از ۸۱ تالیف و از آن جمله ب ۱۷ بزبان فارسی است در مسائل  
 متفرقه و جواب بمسئلات پراکنده مریدان است مثلا در رساله ای در رد باب بنام از هسانی  
 الهاطل و رساله ای در جواب این سوال که چرا باید اولین زوجه نبی شیه باشد و رساله ای  
 در جواب آقا سید حسن اصفهانی در شرح حدیث " اشدکم حبالنا اشدکم حبالالنساء " و  
 رساله ای در جواب ملا مهدی طهرستانی از سر ثواب خوردن خرپوزه و سر مذکر و مؤنث بودن  
 شمس و قمر و سر فایده نکرده خواندن بعضی امرائی که فرموده اند شایقی آن است .  
 بزبان فارسی نیز در مسائل متفرقه کتبی دارد . بهترین آن رساله ایست در رد باب  
 که بامر ناصرالدین شاه نوشته و رساله دیگری نیز بنام تیر شهاب در رد باب و رساله در  
 علم بنایی و رساله ای در علم دلاکی و رساله ای در جواب میرزا ابراهیم بیضا کاهل  
 جنت چگونه حزن بر مصیبت سیدالشهدا دارند . و رساله سی فصل که از آن بتفصیل  
 بیشتری صحبت میده ایم .

در رشته ادبیات نیز از کتب وی تذکره در نحو و تبصره در صرف و رساله صرف و نحو فارسی  
 و رساله در رسم الخط قرآن و تنبیه الکاتب و علم املا است . و از اینها گذشته بقیه  
 تالیفات وی در رشته تفسیر و ادعیه بوده .

اکنون که از ذکر فهرست کتب فراغت یافتیم از بیان این نکته ناگزیریم که کثرت تالیفات حاج  
 محمد کریم خان موجب سخنانی شده و چنانکه مشهور است این کتب همه بنوک خامه او بر  
 صفحه کاغذ نیامده بلکه بعضی را مریدان و پیروان او تهنیتا بحضور وی که رکن رابع زمانش  
 میشناختند تقدیم نموده و آنها را بنام او موشح نموده اند چنانکه در مورد حقایق الطب  
 و کتاب معیار اللغه منسوب باو که ذکر آنها در تذکره اولیا نیامده گویند که اولی از کسی  
 و دومی تالیف محمد بن علی بن شیرازی بوده است . با این حال نمیتوان منکر استعداد  
 و فعالیت وی شد و همین قدر کسی که مردی حاضر شده اند که نتیجه جهل پنجاه سال  
 کار و زحمت خود را با اسم وی منتشر کنند مسلما مردی بوده است در نهایت استعداد و  
 پشت کار و احاطه بعلوم و فنون مختلفه .

## بازماندگان حاج محمد کریم خان

مرحوم حاج محمد کریم خان در سراسر زندگانی خود یازده زن آزاد و یک کنیزیک داشته که از ایشان هشت پسر و ده دختر آورده و از این عده پنج پسر و هفت دختر از بطن دختر محمد قلی میرزای ملك آرا بوده اند .

نخستین فرزند وی حاجی محمد رحیم خان است از بطن دختر آخوند صلا محمد علی ملا بائی متولد شوال ۱۲۴۱ وی نیز مانند پدر در علوم زمان دست داشت و شعر نیز میگفت و در خدمت پدر بمحض رسید کاظم رشتی رسیده بود و مرحوم حاجی چند تالیف خود را بخاطر او پرداخته وی سالها در طهران بود تا در سال ۱۳۰۷ این جهان را بدرود گفت ، نعت وی مدتی در مقبره حضرت عبدالعظیم باطانت بود تا آنرا بکربلا منتقل کردند و زیر پای پدر مدفون گشت ، از تالیفات وی کتاب گلشن در نصاب حکم و اشال و لصر و رساله در علم و اصول و منظومه در علم و نحو .

دوم پسر وی حاج محمد خان است که از بطن دختر ملك آرا در محرم ۱۲۶۳ متولد شده و مرحوم حاجی دو کتاب صرف و نحو را بخاطر وی تالیف نمود مو این بحر نیز در دایع جنان پدری با کثر علوم زمان آشنا شد و تالیفات پدر برای وی راهنمای اینش بود و وسیله آنها توانست وی را بعد کافی پخته و دانا سازد . وی نیز شماره تالیفاتش به ۱۶۶ میرسد و بیشتر آنها در توضیح عقاید شیخیه و جواب با اعتراضات مخالفین است و تفهیل آنها در کتاب تذکره الاولیاء آمده .



### کشف النظم\* من جیسل الاعداء

از تالیفات مهمه حضرت ابوالفضائل گلبایگانی است که در رد جمیولات وارده در کتاب نقطه الکاف مجسمول منسوب به حاجی میرزا جانی کاشانی نوشته اند و لکن تألیف آن منظم نشد و حضرت عبدالیهاب\* به چند نفر سر از احبابی معروف و دانشمند امر فرمودند که آن را منظم کنند و بالاخره مرحوم آقا سید مهدی گلبایگانی و خالصوزاده جناب ابوالفضائل آن را منظم کردند و در سال ۱۲۲۲ هـ ق از عشق آباد به طهران سفر فرمود و تشریح بکار نمود و شرح آن را به تفصیل در مقدمه کتاب نوشته اند کتاب مزبور در روسیه به طبع رسید و نسخه آن بسیار قلیل است . جناب ابوالفضائل نسبت به انظم این کتاب علاقه مفرط داشته بودند و در مکاتیبی که از آن حضرت بیادگار است این من طلب بغیثی بر میآید . جناب دکتر حبیب مؤید پسر خدایش کرمانشاهی دارای یادداشت های طبعی از دوره تحصیل خود در بیروت در زمستان مرکز مینای جل نشانه هستند و فعنا چند مراسله بخط مرحوم ابوالفضائل خطاب به ایشان در باره مطالب مختلفه و از جمله درباره کتاب کشف النظم\* که در رد برون و کتاب مجمول نقطه الکافی نوشته در این نامه ها هست . من در این ایام عکس آن نامه ها را زیارت کردم و اینکه صورت عکس یکی از آن نامه ها را در اینجا صیبه میگویم و دست کوچکی از مندرجات سایر نامه های ایشان را هم در اینجا نقل میکنم فرار است که این نامه ها در آخر کتاب خاطرات حبیب کو طبع نشی آن مورد نظر قرار گرفته است درج شود و لیس من هم در اینجا ثبت کردم که بیاد فراموش نشود و اینکه مندرجات بعضی از آن نامه ها را در اینجا ذکر میکنم و قبل از همه سواد لوح مبارک حضرت مرکز مینای جل سلطانانه را که درباره طبع و نشر کتاب برهان لامع مشارالیه من نزول یافته است از یادداشت های جناب دکتر حبیب مؤید نقل میکنم .

### هو اللله

با ابوالفضائل رساله ای که در رد آن کتیبی در ردوم نموده بودید ملاحظه کردید در نهایت فصاحت و بلاغت است و حجج قاطعه عبدالیهاب\* مکافات نتواند لهذا در کمال تعجب و ایشمال از حمال ایس استدعا نماید که آن نفس نفس مبارک را در هر دمی تأییدی جدید و توفیقی بدیع عنایت فرماید سئاله جواب برون مهم است و جواب آن مقدم بر سایر تألیفات در طهران تجسس نسخی از تاریخ حاجی میرزا جانی کرده اند ظاهر و همان شد که تحریف شده است لهذا مرفوع گشت که تفاسیل را نزد آن حضرت بفرستند انشاء الله بفرستند در این خصوص آنچه اهتمام بفرمائید البته بیفایده است حال در خیابان باغ نیویورک راه میروم و این نامه مینگام زیرا ابتدا فرست ندارم نسبت و نیز در مجالس و محافل عمومی صحبت عبدالیهاب\* بلند است و از کثرت مراجعت نلس نفس راست بر نیامد باران ایس را جیما فردا فرد نعت ابدع ایس برسلن و علیک الیهاب\* ایس . ع

لوح دیگر

\* با ابوالفضائل رساله ای که آن حضرت در رد من رد علی الله مرفوع نموده بودید به انگلیسی ترجمه شد ملاحظه گشت که بهتر آن است که اصل و ترجمه با یکدیگر مزوج طبع گردد ولی در نیم باختر نمیگردد لهذا بشکل رساله ای علی حده طبع و نشر شد که نسخه از آن را بفرستم که ملاحظه فرمائید و خواستم که اصل آن بخط خود

## کشف الخطا... (ص ۲)

آن حضرت باشد من در گزین عکا هستم شب و روز مشغولم... الخ  
 در صی مراسله ای خطاب به دکتر حبیب‌مؤید پسر خدایبندر کرمانشاه مورخ ۲۸ شوال ۱۳۴۰ - ۱ اکتبر  
 ۱۹۱۲ میلادی که بخط جناب ابوالفضل است درباره نطقه الکاف و جواب آن مطالبی حاصل مرقوم است از جمله  
 میفرماید قوله ره .  
 "... نوبه و تب بالکل موجب تمویق شد باز هم امید بفضول و عنایت حضرت مولی العری چنین است که این عهد  
 را بر اتمم موفی فرماید و جواب همه چه جواب معتموری طی الله و چه جواب مراسلات احیاء الله نوشته شود ولی باز  
 مهر بیگم یک کتاب مستعد لازم است زیرا این کار سخت لازم دارد که ایرانیان ساده زود به اصل و فصل این کتاب  
 برسند و من برای سخت تفهیم ایرانیان در صرف بودن و معمول بودن این کتاب نطقه الکاف چنین بنظم رسید  
 که همین پنج شتر جزو که نوشته شده است و تا آن طبع برسد شاید ده دوازده جزو بشود و منتقل است بسر  
 اطلاعات این عهد از حالات مستر بیرون از ماخذ صحیح و سوء قصد او در تدوین تاریخ و انقلاب راجحه او در ایستن  
 مطالب و دلائل تعریف کتاب تاریخ مرحوم حاجی میرزا حلی و عدم مطابقت اصل تاریخ صحیح مرحوم با نصوص  
 بیان خلاصه این رساله که هم استدلالیه و هم تاریخ مانند است که موجب ملال طبع قرا آن نبشود یا رساله‌های  
 که در رد ایستن نوشته شد و رساله ای شرح ایلت مورخه که ناشی در همدان بخواهنش مرحوم حاجی محمد مهدی  
 میرزای مؤید السلطنه در سنه ۱۲۰۵ هجریه بمنش تقریبا چهار سال قبل از صدور در اثبات امرالله ناکبسف  
 نمود و رساله دیگر که طبعی به اوست و در همدان سنه در همدان بخواهنش اصفاد حضرت خلیل خلیل تألیفات  
 و این دو رساله هر دو ببلحاظ مبارک حضرت مولی العری مشرف گشته... الخ

## کتاب الله فهمم و افهمهم (مکا ج ۲۰ ص ۱۱۹)

خداوند دهان منکران را بشکند و قوه گفتار را از آنان سلب فرماید... افهمهم  
 یعنی آنها را ساکت و مجاب گرداند. در نسخه چاپی جلد دوم مکاتیب ص ۱۱۹  
 با اشتباه افهمهم نوشته شده و صحیح آن افهمهم است.

ک . مجلد (مائده ج ۰ ۲۰ ص ۱۲۱)

اشاره باسم کاظم است که در اول لوح فواد نازل شده و خطاب بشیخ کاظم سمندری قزوینی است که در آن ذکر مرگ وحشتناک فواد پاشا وزیر خارجه عثمانی را ذکر فرموده اند این لوح در کتاب صیبن مندرجست .

کظیم ( شان ۰ ۲۰ ص ۱۴۰ )

برو خیردن چشم - از چشم و نصب چنوبیری کردن - حوصله بخیر دادن .

کفاح ( مکا ج ۰ ۲۰ ص ۲۴۳ )

جنگ و جدال ...

کفاح ( وصایا )

جنگ و جدال

کف الصائبر ( بدیع ص ۱۳ )

دست نالی - اختیار - بی چیز - انفعال

کفسو ( بدیع ص ۱۲۴ )

همرتبه - هم شأن - برابر در مقام و منزلت ...

کلیوباترا ( مائده ج ۰ ص ۲۸ )

نام ملکه مصر بود مشارالیهها اصلا یونانی و بسیار زیبا و نیک و فتانه بود و در سال ۶۹ قبل از قبل از میلاد اسکندر متولد شد و در سال ۵۱ قبل از میلاد بعد از مرگ پدرش بطلمیوس با برادر خود به سلطنت پرداخت و در سال ۴۸ قبل از میلاد برادرش او را اخراج کرد و سزار که عاشق کلیوباترا بود دوباره او را به سلطنت رسانید بعد از سزار آنتوان به تصرف و عاشق کلیوباترا گردید و پس از آنکه آنتوان از او کتاویوس شکست خورد و خود را هلاک کرد کلیوباترا چون دید که او کتاویوس علاقه و توجهی به او ندارد در سال ۳۰ قبل از میلاد خود کشی کرد و نامش در تاریخ جهان باقی ماند .

### کَلِم ( بضم کاف )

همه - تمامی . . . . کل الاشیا - همه چیزها . . . . کل گاهی بدل میشود و اعراب بدل منه خود را میگیرد و فی المثل نطقت الاشیا کلمها الاشیا بفاعلیت نطقت مرفوع است و کلمها هم در اعراب تابع اشیا و مرفوع میشود . . . .

### کَلَام ( فرائد ص ۴۵۲ )

علم الکلام مهارت از اثبات مبدی و معاد از روی ادله عقلیه است منتهی احکام صادره از ناحیه عدل تا آنجا مورد قبول است که با قوانین دین و مذهب و اصول شرع مخالف نباشد امام فخر - رازی در اهل سنت و خواجه نصیر طوسی از بزرگان متکلمین شعیه است کتاب البراهین از - امام فخر رازی و کتاب تجرید العقائد از صفات مبدی خواجه نصرالدین طوسی است . علم الکلام بعلم الجدل هم مشهور است .

### کَلَام فِطْرِي ( مقاله سیاح )

آیات که بر لسان منبر امواته یوحس السن جاری میشود در عیونیکه نزد کسی در دنیا نخوانند و از کسی تنظیم نگرفته است .

### کَلَام نثر تبریز ( مقاله سیاح )

نامیر حاجی میرزا مهدی بود و شغل کلانتری تبریز داشت و چون سلیمان پسر رحیم خان بامر جمال اقدس ایهی از طهران معجلا به تبریز رهسپار شد و با کلا نثر ملاقات کرد و از او درخواست کرد که بسابقه دوستی کهمین آنهاست مساعدت کند تا عرش اطهر را بدست آورد کلانتر هم حاجی اللهیار رئیس اشرار شهر را که ساکن محله امیرخیز تبریز بود مامور کرد که با سلیمان خان منطعدت کند و عرش اطهر را برداشتنند و با خود بردند و در کارخانه حاجی احمد میلانی پنهان ساختند و بعدا بطهران انتقال دادند و شرح احوال عرش - اطهر را در رحیق مخوم بتفصیل تا ورود بارض اقدس و استقرار در جبل کرطل نوشته ام . مراجعه شود .

### کَلَام نثر طهران ( مقاله سیاح )

محمود خان کلانتر است که حضرت شایسته در خانه او محبوس بودند و فانیات احوار کلام نثر بسیار بد بود مردم طهران بواسطه قسوت و کمباین نان در آن ایام بنام نثر مزبور عجزوم کردند . اما بعدترین عذاب بقتل رسانیدند . نثر آن در نامیر فون رحید مخوم مندرج

تا آنکه مرد و چشم او ضعیف و علیل شد و از نوشتن آیات بازماند . . . . . مقصود جناب  
زین المقرین است .

کلدان ( مقاله صیاح )

جلگه وسیعی است که رود عی دجله و فرات از آن عبور میکنند و امروزه بین النهرین نامیده  
میشود غایبه از بنی سام در این سرزمین میزیستند که آنان را کلدانی میگویند و تاریخ  
آنها تا عنفت هفت هزار سال قبل از مسیح میرسد پایتخت کلدان بابل بود و ارباب و انواع  
و ستارگان را سپهرستند و خط آنان میخی بود . ( ف . ع )

کلدانیان

کلدانیان ساکنین خطه سابق و خطه بین النهرین بوده اند و عراق عرب امروزه بجای  
کلده سابق قرار دارد و شهرهای مهمی داشته که امروز خراب و ویران است .

کل نوح بهیج ( مک. ج. ۲۰ ص ۲۵۳ )

او هر نمونه گیاهی در نهایت سر سبزی و طراوت ( در قرآن مجید نازل شده )  
و تری الارض ها مده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ریت و انبتت من کل نوح بهیج  
مضمون آنکه در فصل زمستان زمین خشک و بی حرکت است و چون در بهاران باران نازل  
شود زمین را مشاهده میکنی که گیاه از آن میروید و نمو میکند و سر سبز میشود و از هر  
گل و گیاهی جفت جفت با نهایت شادایی میرویند .

کل شقی ( بدیع ص ۷۷ )

مقصود از کل شقی شریعت بهمان نسبت که مدارش بر طرد کشفی یعنی ۳۶۱  
میباشد که حاصل ضرب ۱۹ در ۱۹ میباشد .

کلف ( ماده ج. ۲۰ ص ۸۷ )

سیاهی و لکه . . . لکه ای که بر صفحه ماه بنظر میرسد . . . . .

کلمه ( مکارم ج ۲۰ ص ۱۵۵ )

شهر و بندری است در کنار خلیج بنگاله در هندوستان که مرکز طایفه برهموساج بود  
بذیل همین کلمه مراجعه شود .

### کلمات مکتوبه

کلمات مکتوبه عربی و فارسی در بغداد در سال ۱۲۲۴ هـ ق از لسان مبارک جلال‌القدس  
جل جلاله نازل شده و شرح آن در ریحیق مکتوم مندرجست .  
حضرت ولی امرالله در گاه پسرهای ص ۱۴۰ انگلیسی در باره کلمات مکتوبه بیانی باین  
مضمون میفرمایند " . . . پس از کتاب ایقان که گنجینه حقائق و اسرار است کلمات مکتوبه  
مانند جواهر تاینک را باید اسم برد این گوهرهای شاداب که در طم الهی مخزون بود  
در سال ۱۲۲۴ هـ ق در بغداد از لسان اطهر نازل شد حضرت بهاء الله در کسار  
و جلیغ مشی میفرمودند و جواهر زواهر از لسان مبارک بقاری و عربی نازل میشد این  
رساله مقدسه در ابتدا به صحیفه فاطمیه معروف بود صحیفه فاطمیه را بر حسب احادیث  
اسلامی جبرئیل از طرف خدا برای فاطمه زهرا آورد و حضرت علی ع آنرا نوشتند  
فاطمه زهرا پس از رحلت پدر بزرگوارش برای رفع غم و اندوه آن صحیفه مبارکه را تلاوت میفرمود

مقام عظیم کلمات مکتوبه که از قلم حضرت بهاء الله جاری شده از نخستین آیه نازل آن  
رساله مقدسه بخوبی آشکار میشود که فرموده " هذا ما نزل من جبرئیل المیزه بلسان  
القدرة والقوة علی النبین من قبل وانا اغذنا جواهره وامنناه قصب الاختصار فضلا  
علی الاخبار لیوفوا بحمد الله و یؤدوا اماناته فی انفسهم و لیکون حججهم التقریب  
فی ارض الروح من الفائزین " .  
این دو مجموعه گرانمایه که ناسخ آثار گذشته است و در بین آثار متعالیه شارع مقدس  
این دو عظیم مجموعه نخستین از نظر بیان حقایق البهیة و مجموعه ثانی از نظر دستورها  
اخلاقی دارای مقام عظیم و بلند است .

کلمه العلیا ( مکارم ج ۱۰ ص ۴۸۳ )

کلمه العلیا عظیمه امراله است .

کلیدل ( بدیع ص ۱۵۸ )

کسیکه از گفتار تاجز است .

کلیدل ( آثار ظلم ج ۲۰ ص ۲۰۵ )

کسیکه از تکلم عاجز باشد - لکنت زبان داشتن

کلیدل اللسان - کسیکه نتواند خوب و فصیح سخن بگوید .

### کلیسم

مقصود حضرت موسی بن عمران علیه السلام است که چون در کوه سینا با خداوند بر حسب  
مندیجات تورات سفر مخروی و نبره و مفاخر آیات قرآنی سخن میگفت بگنیم مخروب شمسده  
و در قرآن مجید هم فرموده ' و تكلم الله موسى تكليما ' برای شنیدن حال حضرت موسی علیه  
السلام بر همین مضمون عراجعه فرمایند . داستان خدای موسی مخروب است و در اینجا مختصر  
هم در باره خدای متبارکیم .

کلیه

جناب میرزا موسی برادرایی واسی جمالقدم جل ذکره است که بقلب کلیم طلق گردید و مرکز عهد الهی شرح احوال را در تذکره الوفا مرقوم فرموده اند منارالیه دو زوجہ داشت و از حربت هرنجدان داداشد دخترش لقایه زوجہ محمد علی ناقصی اشیر بود و پسرش عبدالدین شوهر صدیقه دختر جمالقدم جل ذکره بود مادر صدیقه مهد علیا بود جلالت قدر جناب کلیم در الواح تجارت نازل شده قصیده غرور لقایه را بخط خود نشان نوشته اند که نسخه عکس آن نزد این جسد موجود است و جناب ابادی امیرالله آقای طراز الله سفیری به بندہ مرحمت فرموده اند و این جسد در مجلد سوم آثار ظلم اعلی از روی همان خط جناب کلیم قصیده فرموده را نقل کرده ام و دیگر آثار ایشان نامه ایست که در شرح اوضاع و احوال جاریه بیکی از احباب ایران که برای من معلوم شد چه کسی بوده مرقوم فرموده اند و فسقی از آن را در اینجا مناجا نقل میکنم زیرا نسخه آن بسیار قلیل است و فسقی از آن رساله اینست

..... مهر و من آن جناب میدادم که هنگام عقیقه آن جناب در عراق در ظل شجره امر این جسد اراده مینمود که بنفسی از انوریکه از کل ناس مستور است میان جناب معروض دارم و لکن از ساحت قدس این در کل چنین متوجع میشدم لهذا بسیاری از امور ناگفته ماند و بسیاری از لثالی اسرار نا گفته ..... باری اینقدر معلوم بود که آنچه در ظاهر بین ناس معروض در باطن امر بر خلاف آن مشهود و این حکمت امر از الامواله و حفظ لثامه مری شده که توجه ظالمین بفر و اخذ راجع نشود قسم بحب آن جناب که در قتلای عرض احدی قادر بر تکلم نبوده و تا چه رسد باینکه نفسی تواند اظهار امری کند و این جسد مدتها در تحیر بوده که مابین ناس قسم دیگر مشاهده مینمودم بشا نیکه جمالقدم بنفسه در کلمات تجارت خود بفر دیگر اشاره مینمودند اما در باطن ملاحظه مینمودم که کل در ساحتش معدوم صرف و مطلق بعینت و این فقره هم بر آن جناب معلوم بوده که نفس جز این جسد مطلع بر امور نبوده چه که مدت چهارده سنین در خدمت همه مشغول بودم باری کل یوم بر حیرت این جسد میافزود تا وقتیکه مطلع شدم که از اول هم امر مابین قسم نبوده که مابین ناس معروض بوده ..... در کل چنین بلایا از ل جهات بیانید بشا نیکه جمیع ناس از کل فرق بحاربه با جمال احدیه قیام نمودند حتی آنکه جمیع طایف نجف و کربلا در کاظمین جمع شده و امر بطای رسید که از دوستان خارجه بعضی در ساحت قدس حاضر شده و اظهار اضطراب مینمودند که امر بسیار بزرگ شده و اعدا لایحیی مشهود گشته نیدانم بر جمال تجارت چه واقع خواهد شد و چه اراده دارند جمالقدم فرمودند که آنچه وارد شود حاضر و بیجان طالب و لن اتخذ لنفسی ناصر ای الله المہم المہم اگر حماره چنانچه مجاهدی سبیل اللہیم و اگر به بیان آیند ناطق من عند اللہیم و بعد بحاکم بلد بیخام فرمودند که اگر این طما را با ما حری است کل در محضری جمع شوند که غیر باب حکومت باشند و آن محضر را یکی از مساجد قرار دهند که این جسد بیاب حکومت وارد نشده و نخواهم شد و بعد طما آنچه مطالبی که دارند حوال نمایند و اعتراضات خود را اظهار -



دارند انرا این بنده از عهد جواب برآید اذن لایخیر ضیون علینا و من دون ذلک آنچه اراده نمایند معمول دارند که این بنده را ابتدا حرفی نه و همان بیاناتی که بعدا حسن عوف فرموده بودند به انجناب طلعتند همان قسم بیستم فرمودند و بعد خدای است که چه واقع شد تا آنکه امر متحیر بر هجرت نیر آفاق از عراق و دیگر تفضیلاتی در این مابین روی داده که جز خدا کسی مطلع نه . . . . . ما آنکه آن اخوی مستور تبی از تنبها در محضر اقدس حاضر نشدند و معروفی داشت که تکلیف من چه چیز است از ساحت اقدس جواب نازل که بهر قسم که اراده نمائی و خودت مایل باشی خوب است معروفی داشت که بعد از نما بودن من در اینجا بسیار مشکل است چه که لابد اعدا بخیا لضر این جد قیام مینمایند بعد فرمودند که اگر اراده داری که با ما مهاجرت کنی بحاکم بلد اظهار دارم چه که اظهار نموده ام که دو برادر دیگر با منند در این هجرت حال منتهی با و ذکر مینمایم که سه اخوی همراهند و در ایسن ذکر بهیچوجه ضرری مشهود نه بعد معروفی داشت که هم چه بیگویند که در بین راه شما را بمعجم میبرند و نباید هم که در راه خدعه ای مقصود داشته باشند جمالقدم فرمودند که آنچه من صلحت میدانم انیست که دیگر آنچه تو خود مایلی بآن عامل شود . باری بعد اخوی شمال احتیاط را منظور داشته معروفی داشت که من از پیش یا قافله بیروم منون تا ببینم چه میشود اگر ضرری واقع نشود ملحق میشوم و قبل از جمالقدم حرکت نموده یا قافله بسمت اسلابول عازم شگفت و بعد از چند یوم دیگر جمالقدم بشائی هجرت از مدینه الله فرمودند که لسان از بیانشتر فاعراستوالنبه آن جناب شنیده اند توصیل آنرا قول الله الذی لاله الا هو که در کل احیان در ما بین ملاعبیر بسلطنتی ظاهر و بافتداری باهر و بنهری وارد نشدند الا آنکه اهل آن از اعزه باستقبال شناختند و در خروج بشایست قیام نمودند و در هر مدینه علمای بلد حاضر شده دیگر بیانات عظیمه بود که از لسان احدیه چون نیت ها ظل جاری و نازل آنگاه آن جناب حاضر بودند تا معلوم میند که احاطه علیه و قدرتی و بیانیه و مستونه بچه نحو از بعدر امر احدیه ظاهر و باهر سات و لاینکه ذلک الا کل شتر عنود ویشانی ظاهر شده که کل عباد از مل مختلفه بعظمت امر موقن و بقدرتش معترف شدند دیگر توصیل این امور بسیار است مختصرا معروفی میدارم که در بین راه اخوی مستور توقف نموده تا جمال قدم رسیدند و بعد چون ملاحظه شد که بهیچوجه ضرری در میان نیست و بشمال اعزاز مشهود لذا بین بدی العرض حاضر شده معروفی داشت که حال که حایتش نشده و نیست بر خویست که من هم بجنود الله ملحق نوم جمالقدم فرمودند لازست که باین مهان رازها بگویم که ایسن برادر من است احترام منظور دارند مذکور است که تا اسلابول وارد شویم ببینیم در آنجا چه میشود و چه نحو سلوک مینمایند شاید خیالی در آن بلد داشته باشند که ضرری وارد نمایند . باری در حزب الله بود تا آنکه جمال الله بعدینه مشهوره نزول فرمودند و مدت اربعه اشهر در آن مدینه توفیق فرموده انما لیمقات اللسم و در مدینه مشهور هم این امری قسمی اشهار یافت که جمیع کمال اذعان و تسلیم را نمودند و البته شنیده اید که در آن مدینه ابتدا با احدی ملاقات فرمودند و هر نفس هم که ملاقات نمود ، جمالقدم بیت او مراجعت

دارند اثر این بنده از عهد جواب بر آید اذن لایخیر ضون علینا و من دون ذلك آنچه اراده نمایند معمول دارند که این بنده را ابداً حرفی نه و همان بیاناتی که بعداً حسن عمو فرموده بودند به انجناب مظلعمند همان قسم بینام فرمودند و بعد خدای است که چه واقع شد تا آنکه امر متحیر بر هجرت نیر آفاق از عراق و دیگر تفضیلاتی در این مایه کن روی داده که جز خدا کسی مطلع نه . . . . ما آنکه آن اخوی مستور شی از شبها در محضر اقدس حاضر شد و معروض داشت که تکلیف من چه چیز است از ساحت اقدس جواب نازل که بهر قسم که اراده نمائی و خودت مایل باشی خوب است معروض داشت که بعد از شما بودن من در اینجا بسیار مشکل است چه که لابد اعدا بخيال ضرر این جد قیام مینمایند بعد فرمودند که اگر اراده داری که با ما مهاجرت شی بحاکم بلد اظهار دارم چه که اظهار نموده ام که دو برادر دیگر با منند در این هجرت حال منتهی با و ذکر مینمایم که سه اخوی همراهند و در این ذکر بهیچوجه ضری مشهود نه بعد معروض داشت که هم چه میگویند که در بین راه شما را بمعجم میبرند و نباید هم که در راه خدعه ای مقصود داشته باشند جمالقدم فرمودند که آنچه من صلاح میدانم اینست که دیگر آنچه تو خود مایلی بآن عامل شود . باری بعد اخوی شمال احتیاط را منظور داشته معروض داشت که من از پیش با قافله بیوم منون تا ببینم چه میشود اگر ضری واقع نشود ملحق میشوم و قبل از جمالقدم حرکت نموده با قافله سمت اسلابول عازم شگشت و بعد از چند یوم دیگر جمالقدم بشأنی هجرت از مدینه الله فرمودند که لسان از بیان سر قاصر است و البته آن جناب شنیده اند توصیل آنرا قوالله الذی لاله الا هو که در کل احیان در ما بین ملاعبه بر سلطنتی ظاهر و بافتنداری با هر و بشهری وارد شدند الا آنکه اهل آن از اعزه با استقبال نتافتند و در خروج بنایست قیام نمودند و در هر مدینه علمای بلد حاضر شده دیگر بیانات علمیه بود که از لسان احدیه چنین ثبت عاقل جاری و نازل آنگاه آن جناب حاضر بودند تا معلوم میشد که احاطه علمیه و قدرتی و بیانیه و ستونه چه نحو از صدر امر احدیه ظاهر و باهر سات و لاینکه ذلك الا کل مشرعنود ویشانی ظاهر شده که کل عباد از ملل مختلفه بعظمت امر موقن و بقدرتش معترف شدند دیگر توصیل این امور بسیار است مختصراً معروض میدارم که در بین راه اخوی مستور توقف نموده تا جمال قدم رسیدند و بعد چون ملاحظه شد که بهیچوجه ضری در میان نیست و بنحال اعرار مشهود لذا بین بدی المرز حاضر شده معروض داشت که حال که حاجتتر نشده و نیست بر خویست که من هم بجنود الله ملحق شوم جمالقدم فرمودند لازمست که باین مهان رازها بگویم که ایمن برادر من است احترام منظور دارند مذکور است که تا اسلابول وارد شویم ببینیم در آنجا چه میشود و چه نحو سلوک مینمایند شاید خیالی در آن بلد داشته باشند که ضری وارد نمایند . باری در حزب الله بود تا آنکه جمال الله بمدینه مشهوره نزول فرمودند و مدت اربعه اشهر در آن مدینه توفیق فرموده انما لبقات اللع و در مدینه مشهور هم این امر بقسی استهبار یافت که جمیع شمال اذعان و تسلیم را نمودند و البته نینده اید که در آن مدینه ایدا با احدی ملاقات فرمودند و هر نفس هم که ملاقات نمود . جمالقدم بیعت او مراجعت

نبردند و چون روائح غزو اطمینان از جهت رحمن وزند و اعزاز امر در وسط السماء همد گشت تا رحمد و بفضاء در مدبر مغلقی مشتمل شد و انفس مستوره طین گشته از خلف قناع بیرون آمدند سرا یا بعضی از مهاجرین در صد د اقتضای امر الله برآمدند و در کل یوم بگری جدید قیام نمودند که شاید بیانه ی مهاجرین فسادی مرتفع شود که بسبب ذلت امر الله گردد تا آنکه وارد این ارض شدیم دیگر الله لعلم ماورد فیہ علی جماله و بعد از توفیق اشهر به ملومات در این ارض آن سید معروف که آنجناب از حال او مطلع بود که بعد از آنکه از عراق رخت و بجمع امارت میر نمود بعد راجع شد و همیضه ای بساحت اندر عرض کرد و اظهار توبه و انابه لوق ان یحصی نموده از مدبر امر توجیع متبع نازل که انی لغفار لمن تاب بعد بین پدی حاضر شده کمال عنایت در باره او منظور فرمودند تا آنکه زبان هجرت رسید و سید مذکور رضی از افسان شجره چار که را واسطه نموده که در مدبر امر معروض دارد که اذن فرمایند که او هم بحزب الله در این هجرت ملحق شود بعد از مقرر شدن حاصل نموده هجرت نمود تا آنکه با جنود الله در این ارض وارد شد و احوال او هم لازال در محضر من لایخرب من علیہ من شیء معلوم بود و لکن از آنجا نیکم لازال اسم ستار منظور نظر بوده با او مدار میفرمودند و بعد که مشاهده نمود که این قمر قمر بسجن گیری است و خروج از آن ممکن نه ماز با بعضی از اہجام این بلد مع شد و بعضی از لقیقات سلطانیہ در قلوب نامالقاء نموده و اظهار تیری از حق کرده و چون کرباطنی مشہود گشت و اسرار خفیه ظاهر شد از قمر اعظم مطرود شد و طرد فرمودند و قریب یکسہ تجاوز است که مطرود بود و بین راه هم چند کرہ بین او و اخوی مستور حرف شد که هر دو شکایت نزد جمالقدم حاضر شدند باری اینست حکایت آن سید که مردود طریقین واقف شده و خارج شد و بعد اخوی مستور در هر روز نغمه ای زده سرا تا آنکه بفقان قیام نموده که با استاد محمد علی نام که یکی از خدام بود و در حمام حرم بخدمت مشغول مدتی با از در پرده گفتگو مینمود و لکن شخص مذکور طغلت نهیست و گمان نمی نمود که مقصود او چه چیز است و چون مدتی بود که با شخص مذکور گفتگو در قطع شجره روانیہ مینمود و موافق شد که او را گرفته تا آنکه یوسی از ایام ظاهرا ذکر نمود و محل راهم در حمام معین کرده و شخص مذکور چون مطلع بر مقصود او شد ریشہ بر ارگانش افتاد و لکن سکوت نموده و اخوی بگمان اینکه امر اتمام نموده بفضول خود جمع شد و خلعتی بجهت شخص مذکور ارسال داشت و شخص مذکور بعد از خروج از حمام بتوجه و ندبہ و اضطراب تفضیلیا در مابین مهاجرین اظهار نمودند مذکور داشت بنقشہ ضعیف کل مرتفع شد و اهل حرم هم مطلع شده کسبل بناله برخاستند قسم بجمالقدم که نوحه و ندبہ ای مرتفع شد که شبہ آن متصور نه تا آنکه بسمع جارتان این رسید بعد بیرون تشریف آورده ملاحظه فرمودند که این امر در این ارض اشہار مییابد و بسبب فساد کل میشود جمیع را بمیز امر فرمودند چون اخوی حال دیده که در این مدت آنچه ذکر شده با سم او بوده و امر هم بشمال ارتفاع مرتفع گشته اراده این فعل نمود حیال ریاسته نفسہ لهذا مصلحت در آن که این عجد بالمره خارج شویم از نطاها بعد مهاجرین بقسی جزع و فزع نمودند که مدتی جمالقدم هجرت را تاخیر فرمودند تا آنکه در یوم جمعه ۲۲ شوال همین نوال - جمالقدم فردا و ترا صفردا از کل بیست دیگر نازل شدند و احدی را همراه نبردند حتی جواری خدمه حرم را آزاد

نمودند خارج فرمودند ولولوب خروج ودخول برنگ ناس سدود الله اكبر چه نزع وصیبتی در آن یوم بر نباشد  
 واخوی مذکور چون ملتفت شد که این امر شیخ اشتهار نمود در صدد مکتوب افتاد که این امر باین معنی را  
 مستور نماید و در این مابین آن مردود الظرفین چون میدان را خلوت یافته . رفت با اخوی بغضا لله یا هم ملحق  
 و در صدد افتادند بشائسته بهر قسم قادر شوند ضری وارد آورند تا آنکه دو شهر منقضی شد و در این مدت  
 احدی در بیت الله راه نداشت و خیری هم از نفس بحسب ظاهر ملاحظه عرض مذکور شد تا آنکه یومی از ایام مسوع  
 افتاد که یکی از اصحاب مذکور که حاجی ابراهیم نام است آمده نزدی از اصحاب مذکور دانسته که سید -  
 مراد دیده و باین بعضی حرفها در میان آورده من پیش خود هم چه حمل نمودم که او از فساد خود نادانم شده  
 حال اراده رجوع الاله دارد آنچه گفت پیشیندم تا آنکه راحه بغضا از او استنباط نمودم و بمن ذکر نمود که  
 تو باید بعجم بروی و بعضی فقریات مجهوله را بجمال قدم نسبت داده اشتهار دهن و من چون این کلمه را استماع  
 نمودم بسیار مضطرب شده متحیر ماندم که چگونه میشود چنین امری متنبه شود باری سکوت نمودم و مساکنات  
 کردم تا آنکه او و اخوی مبلغی وجهی بمن داده و سکتیب زیادی که تو باید اینها را بقزین و طهران وارد ستان و  
 عراق برده اشتهار دهی بتول میدهند خلعت میدهند اکرام میکنند و من متحیر شدم که در بین راه که این  
 دو از بند یگرید میگفتند حال چگونه شد که هر دو اتحاد پیدا نموده و دوست شده اند تا آنکه نوشتجاترا بمن  
 داده و بیت شاهی هم سید داد و گفت که این کتابها من نوشته ام باید هم چه بروی و کتاب مرا منتشر کنی و من  
 چون وجه و سکتیب را گرفتم و اراده رفتن نمودم خود را ما بین جنت و فاد دیدم و ملاحظه نمودم که آنچه  
 بمن گفته اند جمیع کذب و لایب آنچه در این مکتوب است مضریات خواهد بود لهذا استعانت از حق جسته  
 از نار به جنت راجع شدم دیگر چه عرض کنم از کتاب سید مذکور که بررد علی الله نوشته والله الذی لاله -  
 الا هو چند فقره ساجداتی که از ساجدهای حضرت اعلی گرفت نبود نوشته و دیگر مابقی آن اگر بگویم کلمات  
 حیوان بنظر آمد والله غیب بطرف حیوان است و اگر بهین حیرت شبیه ناپیم افترا بآن حیوان بسته ام ....  
 باری از کتابین مقام ظاهر .... آنچه مرتکب شده اند بجا قدم نسبت داده اند و نباید که بآن سمت بفرستند  
 .... دیگر در نزد اعجاز این ولایت حرفها گفته اند و جمیع را نسبت بحق داده اند .... کانی ملاقات -  
 مرزوق میشدم و اسرار خفته مذکور میدانستن تا آنحضرت مطلع شوند بر عظمت امر و سر قلوب سزین .... دیگر  
 آنکه سوره مبارکه هیکل که بدعا نازل شده این عید سواد نموده ارسال داشتم .... در نفس این بلسد  
 تا حال سواد صد هزار بیت نازل شده و بعضی از آن که از نصر کل مستور مانده هنوز سواد آن از انرا الله  
 اخذ نشده و اذن نفرموده اند دیگر نمیدانم که امکان قابل ظهور آن بشود و یا آنکه مثل اکثر ائمه را الله که در  
 شط محو شده در باره این آیات منزله بدیع هم چنین حقی صادر نمود ... انتهی .  
 این شوب بسیار مفصل بوده و قسمتی از آن استنحاش کردم که حاوی مطالب بود . بقصود از اخوی مستور یحیی  
 از دست که خود را وجه مستوره و حضرت مستور مینماید .

کلیم ( بدیع ص ۲۲۵ )

جناب میرزا موسی ملقب بتکلیم برادر جمالقدم جل جلاله است که در جمیع احوال با همگ  
مبارت در بلایا و مصائب شریک و سهیم بوده و در نهایت ایقان و ایمان صعود نموده  
پدر جناب کلیم میرزا عباس وزیر نوری و مادرش خدیجه خانم است و با همگ مبارک جمالقدم  
برادر امی و امی بودند حضرت عبدالبهاء جل شانه در تذکره الولا و شرح اصول  
جناب کلیم را مرقوم فرموده اند جناب کلیم دو زوجه داشتند که یکی دختر شیخ سلطان -  
کربلائی بود و دارای چند فرزند بودند با ساسی میرزا کمدل و میرزا طیرضا و میرزا جمال الدین  
و میرزا جمیل و دختری داشتند بنام لقائیه که زوجه میرزا محمدعلی ناقص اکبر بوده و از  
جمله پسران کلیم میرزا مجدالدین است کفایت خبث و مظهر اهلین بود و جزو ناقضین عهد  
الهی بوده و با حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله جل سلطانه بسیار مخالفت و دشمنی  
کرد و عاقبت سرشته تراب کشید و بی نام و نشان شد . جلال و فواد نیز از پسران حضرت  
کلیم بوده اند .

کلیم نیز لقب حضرت موسی ع است که در قرآن فرموده و کلم الله موسی بکلیما و نیز در  
امر مبارک لقب کلیم بیکی از اهلای قزوین بنام موسی داده شده و شرح آن در محاضرات  
مندرج است .

حضرت کلیم ( مائده ج ۸ ص ۱۱ )

مقصود جناب میرزا موسی کلیم برادر جمالقدم است .

کلینی ( بدیع ص ۲۲۶ )

محمد بن یعقوب کلینی از محدثین معروف و مورد اطمینان شیعه اثنی عشریه و صاحب  
کتاب کافی در احادیث معتبره شیعه است که از کتب اربعه شیعه است ابو جعفر محمد -  
بن یعقوب کلینی رازی ملقب به ثقة الاسلام بود و در زمان خلافت المقتدر بالله عباسی  
مزیسته و بسال ۳۲۹ هـ ق که او غر دوره غیبت صغری بوده در بغداد وفات فرمود  
و کلین نام قریه ایست در حوالی ری که هنوز هم هست و آن را بر وزن امر هم خوانده اند  
و بر وزن حسین نیز میخوانند قریه پدر ابو جعفر یعنی یعقوب کلینی در همین قریه  
است و مزار شیعه است .

کلی مفهوم عام که شامل جمیع افراد نوع گردد و بنابراین فقط در ذهن موجود است و جزئی آنستکه در خارج باشد و بر فرد معین دلالت کند اول مانند مفهوم انسان و ثانی مانند جعفر که یکی از افراد نوع انسان است .

کمال الدین دمیری ( فرائد ص ۴۳۵ )

در ریحانه الادب مدّرس تبریزی چنین مسطور است قوله : دمیری محمد بن موسی بن عیسی بن علی الشافعی کمال الدین العلقب بابی البقا مصری دمیری الولاده از اکابر علماء و فقهای شافعیّه در بدایت حال در رشته خیاطی مشغول یکسب بود پس مشمول توفیقات خداوندی گردید و از شهاب الدین سبکی و شیخ جمال الدین اسنوی مراتب علوم و معارف را فرا گرفت . . . . و در سال ۸۰۸ هـ ق در قاهره وفات یافت و تولدش بسال ۷۴۵ هجری قمری بوده . انتهى

حاجی کمال نراقی

این حاجی کمال نراقی نواده حاج ملا مهدی نراقی مجتهد است که کتابی دارد بنام محرق - القلوب که نیکل زرنجی در تاریخش نوشته که پسید حسین کاتب یزدی با مهربارت در لقمه ماه کو آن کتاب را که در مصیبت شهدای کربلاست برای هیگل مبارک شیبا میخواند و هیگل مبارک در مصیبت سیدالشهدا اشک میریختند . پس ملا مهدی ملا احمد نراقی مجتهد است که در جهاد علمای شیعه با دولت روس در دوره فتحعلیشاه قاجار شرکت داشت . فرمان جهاد با روس را سید محمد اصفهانی که از علمای بزرگ شیعه و مقیم عثمان بود صادر کرد و خود بایران آمد و لشکری از آخوند ها ترتیب داد و بنجهاد روس رفت فتح علیشاه و فرزندش عباس میرزا نایب السلطنه عجزه کوشید نداد او را از این اعمال جاهلانه ممانعت کنند مفید نیفتاد و عاقبت در کنار رود ارس از شیدن صدای یک گلوله توپ روسها اردوی علمایم ریخت .

ورئیس علماء سید محمد از ترس بمرض اسهال خونی گرفتار شد و عطا همه فرار کردند و در نتیجه دولت روس غرامت سنگینی از دولت ایران گرفت شرح واقعه را بختصار حضرت عبدالبهاء در رساله سیاسیه بیان فرموده اند و نام سید محمد اصفهانی مزبور را هم جمالقدم در لوح ناصرالدینشاه قاجار ذکر کرده اند و شکست او را هم در جنگ با روس بیان فرموده اند پس حاجی کمال الدین موسوم با آقا فضل الله معاون التجار نراقی که بهائی حقیقی بود در سال ۱۳۳۷ هـ ق در سنجان کاشان بدست اعدای امرالله بشهادت رسید .  
بذیل نفی و سرکونی بهفدا در مراجعه شمسود .

کسی است کہ لوح کل الطعام در جواب او از قلم جمال کبریاء در بغداد نازل  
شده . مشارالیه نوبه مجتهد معروف حاجی ملا احمد تراقی است . بذیل  
لوح کل الطعام مراجعہ شود .

کمال پاشا ( لوح آقا نسلی )

کمال پاشا فرزند اسمعیل بیگہ زادہ در سال ۱۲۲۳ هـ مطابق ۱۸۰۸ م متولد شد و چون پدرش وقت پات  
میش عثمان پاشا کہ از و  
مصرف بود او را تربیت کرد در سال ۱۸۲۹ از منتہان دیوان ہمایون  
بود و بتدریج بہ مراتب عالیہ وزارت و عضویت مجلس عالی رسید . در سال ۱۸۶۱ م - ۱۲۷۸ هـ نواد پاشا  
کہ صدر اعظم بود او را قائم مقام نمود و باین سمت سرانرازشد و بعد از نواد پاشا کہ از حدارت استعفا داد  
کمال پاشا بہ مقام حدارت رسید و در این موقع جمال قسم در اسلابول بودند کہ او از وزرای عثمانی بود و بحضور  
چارک مشرف شد . کمال پاشا در سن هفتاد سالگی بسال ۱۲۹۳ هـ ۲۲ رمضان ۱۸۷۶ م در اسلابول وفات  
پات . شرح تشریف او را بحضرت مبارک و بیعت در بارہ السنہ مختلفہ و لسان عموس جهانی رادر لوح آقا نسلی ذکر  
نمودہ اند و در لوح میرزا آقا اٹخان شیرازی مورخ ۱۱ ماہ ربیع الاول ۱۲۹۸ هـ نیز این داستان تشریف و ذکر  
لسان عموس را بیان فرمودہ اند . حضرت ولی امراللہ در لوح حجاب و سوال میرزا محمد نبیب ( بسو مرحوم مبلغ  
امراللہ حجاب آقا محمد حسین عطاری نوزدی مشہور بہ الفت کہ از نفوس مقدسہ و نامتربین مخلص امراللہ بود و  
چند سال قبل یعنی سال ۱۳۱۰ هـ ش در غنہران محمود و در گستان حاوید مدفون گردید ) میفرمایند .  
... غلط و لسان بدیع کیفیتت مستور و مکین و چون طالب پات شد و استفسار نکند لہذا از طرف چارک  
الظهار و اعلان نگردید " انتهى

تاریخ صدور این لوح شمسان ۱۲۴۷ هـ - ۱۲ زانیہ ۱۹۲۲ میلادی است

( لقالی درخدا ان حجاب ہمیں )

کسائیس ( مکا ج ۰۳۰ ص ۲۸۵ )

جمع کتبہ معابد یہود را گویند و گاہی ہم معابد مسیحیان کہ کلیساست کتبہ  
میگویند .

کسار گورد ( مقالہ سیاح )

محللی است نزدیک بہرمان کہ دستورات اعلیٰ را از آنجا بجای آنکہ بشہرمان بیاورند  
بدستور حاجی سرزا آقا سی بدرف تیریز و ماکو بردند .

### کتاب دو گویند (کشف الغطاء)

اونویندگان و مستشرقین و رجال سیاسی فرانسه است که در ۱۸۱۶ م متولد و در سال ۱۸۸۲ م در گذشت تألیفات بسیاری در مسائل فلسفی و اجتماعی و تاریخی دارد مشارالیه در فلسفه تاریخ طریقه خاصی ابداع کرد که به گوینسیم معروف است گویندو در سالهای ۱۲۷۱ - ۱۲۷۴ هـ ق در دربار ناصرالدین شاه به سمت نایب اول سفارت فرانسه در طهران و در سالهای ۱۲۷۸ - ۱۲۸۰ هـ ق به سمت وزیر مختار فرانسه در دربار ایران مشغول کار بود . چند کتاب از او باقی مانده مانند سه سال در ایران و کتاب مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی و غیره کتاب سه سال در میان ایرانیان به چاپ رسید و بفارسی ترجمه شده و کتاب مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی هم اخیراً بفارسی ترجمه و طبع شده و راجع بدوره بیانی و شریعت بیان و تاریخ دوره حضرتعالی و وقایع قلعه طبرسی و زنجان و نیریز خیلی مفصل سخن گفته و همه آن وقایع و سنین بی اساس و مجعول و درواز حقیقت است و معلوم نیست گویندو آن مطالب را از کجا بدست آورده در این دو کتاب اینک در نزد من موجود است .

لوحی از جمالقدم جل جلاله اخیراً بدست آمده و در مجله نعمت منتشر شده بود خطاب بگویند که میفرمایند بامپراطور فرانسه ناپلیون سوم شرح احوال را بیان کند مجله نعمت و شماره مخصوص که این لوح در آنجا نقل شده است در نزد نگارنده موجود است . بهر حال مندرجات کتاب گویندو که در باره امر نوشته اند ابداع اعتباری نیست زیرا همه مغلوط و مغشوش است و خودش چندین میگردد که اطلاعات در باره قلعه طبرسی ۰۰۰ و ۰ و ۰ را از محمدتقی خان سپهر کاتانی لسان الملک مولف ناسخ التواخیر در یافت داشته است .

کنیز (بفتح اول و سکون ثانی)

گنج .

کنزالمعنی (مکالمه ج ۲۰ ص ۷)

مقام احدیت که صفات عین ذات است و تصور جدائی و امتیاز صفات از ذات در حضرت ذات ممکن نیست نه علما و نه علینسا .



سید اسمعیل زواره در بیاناد قبل از اندام بنام کنس آستان بیت مبارک را در بیاناد

کنعان ( مائده ج ۰۲۰ ص ۱۰۰ )

نام پسر نوح پیغمبر است که با پدر مخالفت کرد و در طوفان غرق شد و شرح آن در تورات سفر پیدایش و در قرآن کریم نازل شده است .

کن فکان - کن فیکون ( مثنوی والواح )

در قرآن مجید فرموده اذ اداد الله شیئا فانما یقول لکن فیکون - کلمه کن امر است و همان کلمه الهیه است که خالق موجودات است و مظهر کن فیکون عبارت از مظاهر مقدسه الهیه است که بظهور ایشان در هر دوری خلق جدید ایجاد شود و خلقت روحانیه تحقق پذیرد و در صلات کبیره است که فرموده اند والذی ظهرانیه هو السر المکنون و الرمر المخزون الذی به اقترن الکاف بر کند النون بنا براین ظهور مظهر امر الله و قیامش بخلق جدید و تشریح تشریعت الله در هر عصری همان - ظهور آثار کلمه الله کن میباشد و شرح آن در الواح الهیه نازل شده است .

کنفوسوس

از اهل چمن است شرح حالش بتفصیل در مجلد سوم این کتاب مسطور است تولد این بزرگوار در سال ۵۰۰ قبل از میلاد در میان مغاره کوه بوقوع پیوست و در سال ۴۷۸ قبل از مسیح بدرود زندگی فرمود .

کفر و سفس ( مگالوجی - ۳۰ ص ۳۷۸ )

دانستند و فیلسوف و مجدد و ضریقه روحانیت و تفکر که از اهل چین بود و در ۱۵۵۱ قبل از میلاد  
متولد شد و ۴۷۹ قبل از میلاد وفات یافت اقوال دیگر نیز در این باره بسیار است تعالیم روحانی  
عالیه دارد و پیروان او بسیارند و در جلد سوم درج لثالی عداوت در باره او مفصل نوشته ام

### کنگره جهانی اهل بهاء در جوار

#### بیت اعظم

بیت اعظم عبارت از بیت مبارک بغداد است و قرار است که در تاریخ یک قرن از بعثت  
جهری جمالقدم جل جلاله کنگره جهانی توسط اهل بهاء که در تمام عالم هستند در  
بغداد در جوار بیت مبارک منعقد شود و جشن قرن در آن سال برپا گردد و آن عبارت  
از سال ۱۲۷۹ هـ ق مطابق با سال ۱۹۶۳ میلادی است که از تاریخ نگارش این  
اوراق تا آن سال فرخنده فال هفت سال تمام باقی است .

### کنوز موده ( مقاله سیاح )

گنج های پنهان . . . بودیمه گذاشته شده . . . کنایه از رجال مومنین است که در راه  
مظهر امرالله جانفشانی میکنند . بشرحی که در لوح مبارک جمالقدم جل جلاله نازل شده  
کنوز الارض . . . و هم رجال . . .

در کتاب اصلاحات کلیسا در باره کنیسه شرقیه و غربیه و علل اشتقاق آن دو از یکدیگر چنین  
مطرح است قوله : ( ص ۳-۶ )

### اختلاف بین مشرق و مغرب

کلیسائی که مظهر عرفانی و رمز آمیز مسیحیت باشد در حقیقت همیشه یک کلیسا بود و بایستی یک  
کلیسا هم باشد . در نخستین سالهای تاریخ کلیسا در همان حال که پاره ای افراد کلیسا را  
ترک میگفتند و یا از کلیسا تکفیر میشدند ، سازمان ظاهری کلیسا در همه جا یکی بود . مسیحیان نزد  
تمام دینای مسیحیت در شوراهاى عمومى کلیسا شرکت جسته و تصمیمات متخذه را می پذیرفتند  
هیچگاه بفکر کسی نمیرسید که کلیسا که بدن مسیح است از یکی تجاوز کند . معذک بمرور ایام یک  
نفاق و اختلاف عمیقی مابین شعب شرق و غربی کلیسا بوجود پیوست که تا امروز هم باقی است  
و صورت دائمی بخود گرفته است . اینک بیگونگی این اختلاف نظر ملاحظه کنیم .

### علت سیاسی اختلاف

این اختلاف دارای سه جنبه بود . اول سیاسی - دوم عقلی - سوم مسئله مربوط به حکمت الهی  
ولی در ابتدا جنبه سیاسی قدم بظهور گذاشت . دیوگسین " سلف قسطنطین بزرگ یعنی  
همان شخصی که آخرین شکنجه و آزار فوق العاده مسیحیان را فراهم نمود ، بنا بجهت و علل  
اداری تصمیم گرفته بود که امپراطوری روم را به دو قسمت تقسیم نماید ، یک پایتخت هنوز در روم  
بود و پایتخت دیگر در " نیکومدیا " واقع در ساحل دریای سیاه تعیین شده بود . هنگامیکه -  
قسطنطین امپراطور مغرب شد ، " لیسینیوس " در مشرق زمام امور را بدست گرفته بود و سلطنت  
میکرد . بهر صورت قسطنطین چون میخواست تمام امپراطوری وسیع روم در زیر سیطره و نفوذ او در  
آید ، با لیسینیوس جنگ کرد و تاج و تخت او را واژگون ساخت . سپس تصمیم نمود که شهر روم  
که زیباتر از پایتخت باشد بسازد و پایتخت را در آن قرار دهد ، بقس که اولین شهر مسیحی  
در تاریخ آن شهر باشد : از اینرو اسم " قسطنطنیه " یعنی شهر قسطنطین " را برای آن شهر  
اختیار نمود . شهر قدیم " بای زنتیوم " را در ساحل بسفور محل ساختمان شهر قرار داد .  
زیرا این محل چه از لحاظ تجارت و چه از لحاظ دفاع موقع طبیعی خاص داشت و خود او شخصا  
حدود شهر جدید را معین نمود . برای این منظور جمعیتی کثیر رژه رفته و امپراطور در حالیکه  
نیزه ای بدست گرفته بود تا بوسیله آن حدود را معین نماید خود شخصا پیشاپیش جمعیت -

حرکت میکرد. گروهی که در عقب امپراطور در حرکت بودند از مشاهده بزرگی و عظمت شهری که امپراطور شالوه آنها با دست خود مطرح مینمود متعجب گردیده و لب به اعتراض گشودند. قنسطانتین در جواب گفت "من مینظور بیش میروم تا آنکس که مرا راهنمایی نماید بایستد." روی همان خطوطی که او طرح کرد عاقبت شهری بزرگ بر پا شد که مقدر بود مدت یکهزار سال پایتخت امپراطوری شرقی باشد.

هر چند قنسطانتین رومی این شهر را بنا نهاده بود ولیکن از آغاز ساختمان پیدا بود که این شهر بیشتر به یک شهر یونانی میماند تا به رومی. تا آنوقت که تمام انجیلها بزبان یونانی نوشته شده بود منحصرأ بهمان زبان هم منتشر میشد و همانطوری که اغلب کسانی که در آن قسمت از جهان بدین مسیح در آمده بودند یونانی بودند و همچنین تمام اسقفهای کلیسا یونانی بودند، همانطور هم تقریباً تمام مراسم پرستش و عبادت بزبان یونانی بعمل میآمد. امروز زمان رومیها که علاقه مغربی به تشکیلات و انتظام داشتند، در حکومت کلیسا نیز مقامات برجسته و شامخی را احراز نموده و مشارکشان در آن کار روز بروز زیادتر میشد. باوصف این کلیسا در خاورمیانة همچنان نیرو و نفوذ روح یونانی بود. متفکرین یونانی بر طبق قواعد و اصول فلسفه یونانی حکمت و علم کلام مسیحی را تربیت و تدوین نموده و نصیبت برسوم و آداب و زندگانی عرفانی توجهی مطلق معطوف داشتند. پس از آنکه روم بدست سپاهیان مهاجم وحشی افتاد که بهر جا دست می یافتند آثار هنری و صنعتی و ذوقی آنجا را تعدداً نابود میساختند، ستاره اقبال روم رو به احوال نهاد و مجد و عظمت خود را از دست داد. در نتیجه پایتخت جدید شرقی قنسطانتینیه بالنسبه کسب اهمیت نمود و مغرب هم در مقام تحصیل استقلال برآمد. اختلافات زبانی و سیاسی در کلیسا بصورت تفرقه و جدائی روز افزونی ضعیف گردید.

#### علت عملی اختلاف

سال ۷۲۶ در عالم کلیسا واقعه ای اتفاق افتاد که میبایستی موجب انفکاک این قسمت بزرگ کلیسا از قسمت غربی بشود. بعضی اشخاص معتقدند که امپراطور "لیو" از بیم تهمت بت پرستی که مسلمانان باورده بودند پرستش شمال مسیح و مریم باکره و حواریون را نهی کرد و فرمان داد تا مجسمه ها و تمثال هائی که در کلیساها گذارده بودند اعم از نقاشی یا حجاری یا موزائیک در جاهای بلند قرار داده شوند بقسمی که در دسترس پرستش کنندگان خارج باشد. با اینحال همان تصاویر و تمثال مورد پرستش و احترام مردم بودند و همتیکه امپراطور "لیو" این مطالب را دریافت، امر کرد تا تمام مجسمه ها را از کلیسا بیرون برده نابود سازند و آن قسمت از دیوارهایی

تدیداً اعتراض نمود ، ولیکن اعتراض او بجدلی نرسید ، این فرمان یکصدسال تمام بقوت خود باقی بود . پرازیس قرن فرمان مزبور مدنی و تصاویر و مجسمه ها بنگلیسا با عودت داده شد . درواز کلیسا که در سال ۷۸۷ در " نایسیا " تشکیل یافت تعلیمات کلیسای روم را وضع نمودند بقسمیکه تا امروز هم تعلیمات مزبور رسمیت دارد . قسمتی از آن تعلیمات بشرح زیر است :

در میان کلیسای مقدس خدا و روی آروم مقدس و دیوارها و روی تابلونا و خانه عا و شاعرانها علیی مقدس و حیات بخیر توأم با تمثالها و تصاویر محترم و مقدس بایستی نصب کرد ، اعم از اینکه آن تصاویر و تمثالها رنگین باشد یا موزائیکت و با با هرگونه مصالح و اوزاری ساخته شده باشد . تمثالها و تصاویر مذکور که مظهر خدا و نجات دهنده ما عیسی مسیح و مادر معصوم خدا و فرشتگان محترم و تمام مقدسین و مردان قدوس میباشد بایستی بعنوان یادگاری ما و نشانه های مقدس تلقی شده و مورد پرستش و بوسه قرار گیرد . منتهی در موقع پرستش آنها بایستی متوجه بود که آن احترام و تیاثر و ستایش مخصوصی که مختص ذات خدای نامرئی و لایذکر میباشد محفوظ بماند . تجویز متفقاً باین آئینت این قانون را بشرح زیر تدوین و تأیید نمود .

" ما همگی معتقدیم و همگی ربابیت عید خیم و جسطی تأیید مینماییم که اینست ایمان و عقیده کلیسا . کسیکه اقوم شاذه را پرستش مینماید تمثالها و تصاویر را نیز باید پرستد . کسیکه میل ندارد لعنت بر او باد . لعنت بر کسی که با اشخاص غیر پرستنده تمثالها و تصاویر شام خداوند را عید کند ."

بالاخره در سال ۸۴۲ تمثالها را دوباره بنگلیسا های مشرق برگرداندند . آنریزه که این امر بصورت ترت اولین بکشنه روزه جهل روزه پس از عید قیام بود ، که هنوز هم بدان سبب عید گرفته میشود . بهر صورت این عید کلیسا هنوز هم نصب تمثال را که مذکور شد یا اقوم شاذه باشد با اشکالی لخت یا هرگونه میل های حجازی نموده را در کلیسا اجازه نمیدهد . البته آوردن عکس در کلیسا بهیچ وجه ممنوع نیست ، بلکه عینی هم مورد احترام و شکر قرار میگیرد مشروط بر اینکه تصاویر و تمثالها نشان بماند ، نه حجازی . . . . انشاهی

### کوشر ( مثنوی )

مشتق از کثیر است بمعنی زیاد و بسیار - حوض کوشر در آثار اسلامی وارد شده و در قیامت آتینگار میشود - در قرآن مجید سوره کوشر نازل شده و ائمه شعیبه آنرا بحضرت فاطمه زهرا<sup>ع</sup> تفسیر کرده اند زیرا نسل کثیر رسول ص از دخترش فاطمه زهرا<sup>ع</sup> تحقق یافته است و در این ظهور اعظم الهی کوشر عبارت آیات الهیه و کلمات رحمانیه است که عطش معنوی طالبان حقیقت را بر طرف میسازد و بحیات ابدیه رهبری میکند .

کوشر - زیاد - بسیار - فراوان .

### \* حوض کوشر \*

با اصطلاح مسلمین در روز قیامت ظاهر میشود و مومنین از آن میآشامند و در اصطلاح اهل بهاء کوشر عبارت از ایمان و عرفان حق و آیات و کلمات الهیه است که در روز قیامت یعنی قیام مظهر امرا لله نصیب اهل ایمان میشود و جملات کوشر عرفان و کوشر علم و امثالها .  
اشاره بهمین مطلب است و نیز کوشر نام سوره ای است از قرآن مجید قوله تعالی :  
انا اعطیناک الکوشر فصل لربک وانحران شانک هو الا بتر مفسرین شیعه کوشر را در این مقام بحضرت فاطمه دخت رسول ص تفسیر کرده اند و گویند اعدای رسول الله بآن حضرت - سرزنش میکردند که فرزند زکور دارد که جانشین او شود و او همتا ابتر است و نسلش در عالم باقی نخواهد بود لهذا خداوند برسول الله فرمود \* ما هبانا بتوفاطمه زهرا<sup>ع</sup> را داریم که نسل تو از او در جهان باقی بماند و دشمن تو ابتر و مقطوع النسل است .  
حضرت اعلیٰ جل اسمہ بدرخواست سیدیحییٰ دارابی در شیراز تفسیری بسوره کوشر قرآن مرقوم فرمودند و شرح آن در تاریخ نبیل زرنندی مسطور است .  
این تفسیر جلیل هنوز بطبع نرسیده و نسخه خطی آن موجود است .

همین عصر و دوره است و در اصطلاح امثال تمدت زمانی طولانی است لافان یا بعد از سال  
که شامل ادوار است و در هر دوری مظهری از طرف غیب برای هدایت مردم در ظل جنالقدم  
حک جلاله ظاهر خواهد شد و مقتضای وقت تشریح قوانین خواهد کرد و در اول کور ایالتی  
مخصوص بدوره جنالقدم است که لافان هزار سال طول دارد .

کوش

نام در تواریخ معتبره عرب و غرب باختلاف ذکر شده و تفصیل آن را مشیرالدوله در تاریخ  
خود ذکر کرده که در این مقام احتیاجی بنقل آن نیست این پادشاه به سیروس نیز معروف  
است در گاهنامه جلال الدین طهرانی مسطور است قوله :  
سیروس هفتمین پادشاه سلسله هخامنشی ایران قدیم است و میتوان او را موسس این سلسله  
نامید . . . . سلطنت مدی ولیدی را منقرض ساخت بابل و آسیای صغیر و بین النهرین را  
گرفت و جزو ایران نموده و با مسازت ها یعنی تورانیان جنگ کرد و در ضمن یکی از جنگهای  
با آنان کشته شد ( ۵۲۸ ق م ) سیروس در زمان خود بر تبه امپراطوری بزرگی نائل گردید .

کوره و لکان ( ماده ج ۵ ص ۷۲۴ )

مقصود کوره آتشفشان است .

کوره سگلد ( شقالسه سیاح )

این کوره در کسرستان واقع است و در آن سندانهای امروز در تصرف حکومت قرار دارد و بسیار  
سلیبانیه معروف است از کوره های سه ساعت یا اتوموبیل برونند سلیبانیه عیروند و از سلیبانیه  
حور چند فرزند برونند بفریه از کوره سلیبانیه عیروند باز آنجا بیانات سرتلو سرتلو  
که در دامن حورین بلند بنام کوره سرتلو قرار دارد مردم سرتلو در این ایام بسیار بدین  
غیاورند و حتی ادارات دولتی نیز در آن حدود سلسلهای ندارند در کوره سرتلو ناری هست  
محد و پناه حملات هم جز سرتلو در ایامات نیست بود من بساز ۱۳۱۵ که سلیبانیه  
بودم عیروند سعی کردم به خود رایسرتلو برسانم تصدیق آن اداره تشعب سلیبانیه با تمام  
مرا مانع شدند و گفتند که حیات در نظر اند و ما نمیتوانیم اجازه سفر بدانجا بدسیم .

کوه قسای (بدیع ص ۱۰)

کوه قسای است که در لاجورد حضرت عبدالیهام مصرح است و معتقدند سلیمان کوهی است که دور دینار را گرفته و سکن میبرد است.



### کوه کرمعل (مکا ج. ۳۰ ص ۲۵۲)

در حین واقع است و از کوههای مقدس است که در عهد عتیق ذکر آن شده است و بهاء کرمل در عهد عتیق اشاره بظهور جمال مبارک جل جلاله از آنجا است کرم ایل ( کرمعل ) در عبری بمعنی باغ الهی است مقام اعلی در کوه کرمل واقع است و تشکیلات روحانیسه امریه مرکزش در انبیه مقدسه کوه کرمل است ، لوح مبارک کرمل از قلم جمال اقدس ابهسی جل جلاله باعزاز کرمل نازل شده است . بذیل لوح کرمل مراجعه شود .

### کهف

کهف بمعنی واصحاب کهف عده از مومنین بحضرت مسیح ع بوده اند که بر حسب روایات مشهوره از ظلم قیصر ظالم بفاری پناهنده شدند و پس از سیصد سال که خوابیده بودند از غار بیرون آمده دیدند دیانت مسیح ع رسمیت یافته است داستان این نفوس معروف به هفت نفر خوابیده است و در قرآن مجید هم در ضمن سوره کهف داستان آنان به اصطلاح معروف در بین خلق نازل شده است گویند پس از بیدار شده باز بفار برگشته خوابیدند و مسلمین گویند در دوره موعود اسلام بیدار خواهند شد در عده آنان اختلاف است و از سه تا هفت گفته اند و سنگ آنان را که همراهشان بوده نیز معروف است و در قرآن مجید ذکر شده در الواح مبارکه صادره از کک میثاق جل جلاله علت نزول آیات قرآنیه در باره اصحاب کهف و معنی اصلی کهف و اصحاب آن نازل گردیده و صورت آن الواح مبارکه در مائده آسمانی مندرج است مراجعه شود .

### کهیل روحانی درختی

متصور جناب ملا عباس قلی درختی قاینی است که توسط جناب نبیل اکبر بتصدیق امر فائز شد و بعد مات بسیار پس از ایمان گرفتار گردید . و در تاریخ امرالله بکهیل روحانی و بیسر روحانی معروف شده شرح احوال او در ذیل " ضوضای درختی " در این کتاب مندرج است .

### کهنه العمل (مکا ج. ۱۰ ص ۱۵۱)

عمل نام بت فلسطینیان بود که بنی اسرائیل در دوره ایلهای نبی به پرستش آن مشغول بودند و ایلهای قیام کرد و اسرائیل را از بت پرستی نجات داد و کهنه یعنی خادمین صنم عمل را که هفتاد نفر بودند در کنار نهر قیشون بقتل رسانید و شرح آن در عهد عتیق مندرج است .

## مسیح کیت رانسیوم کهلر

مبلغه شهیره و روحانی و خادمه منقطع امرالله بود که در سال ۱۹۳۲ م حسب الامر مبارک با ایران سفر کرد و زحمات بسیار کشید و با اولیای امور مذاکرات بعمل آورد ولی به نتیجه نرسید در طهران در محافل احبای نطق ها کرد و تشویقها فرمود بخراسان سفر کرد و از بیت باهیه دیدن نمود و جناب وحید کشفی میرزا یوسف خان بعنوان مترجم با مشارالیهما همراه بودند ( بذیل لسانی حضرت ) از احبای خراسان شنیدم که مسیح کهلر مدتی در ضمن حیاط منزل باهیه در مقابل پله های بی اطاق جناب قدوس زانورده بود و بهشانی برسنگ پله گذاشته بود و بهمناجات مشغول بود و چون سر برداشت سنگ پله از اشک چشمش تر بود و تیز روی در محل شهادت جناب بدیع که امروز در باغ عمومی مقابل باغ ملی واقع است از منتزهات مردم شهر است بهنارت این مقام رفت و ایستاد و بهمناجات و گریه پرداخت و یکی از احبای را امر کرد که حاجتی تلاوت کند مردم دسته دسته مجتمع شدند و او را تماشا میکردند مشارالیهما بسیار با خلوص بود در مشهد نیز یکی از علمای معروف شهر که باطنی معنی ایمان با مبارک بود ملاقات فرمود و بعدا فرموده بود که این شخص مزور است و دروغ میگوید .

باری مسیح کهلر سفری بکاشان و اصفهان فرمود و در همین شهر اصفهان بود که در روز ۲۳ ماه اکتبر سال ۱۹۳۳ م بملکوت ایهی صعود فرمود مزار پیرانوارش بعد از مدتی جستجو در محلی در کنار زائنده رود انتخاب شد و حسب الامر مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطانده رس مقدس سلطان الشهدا<sup>ه</sup> و محبوب الشهدا<sup>ه</sup> نیز بمحل منور منتقل شد و مسیح کهلر هم آرامگاهش در جوار رس سلطان الشهدا<sup>ه</sup> است در این باغ جناب میرزا مهدی آقای اخوان الصغای معروف هم رس مبارکی منتقل و ستر گردید بعد از صعود مسیح کهلر تلگراف ها و الواح متعدده از ساحت اقدس صادر شد و در ۲۹ ماه اکتبر سال ۱۹۳۳ م تلگراف مفصلی رسید که پس از اظهار عنایات لاتحصی میفرمایند . . . رتبه شهادت را حائز گشت و در سلك ایادی امرالله محشور شد محفل طهران البته جمعا باتفاق نمایندگان شیراز - کرمان - آباد - یزد - و نهاد جنوب مرتد شریفش را بالنیابه زیارت نمایند . الخ و در ابلاغیه تلگرافی دیگری فرمودند که مرتد شریفش را در جوار رس مبارک سلطان الشهدا<sup>ه</sup> قرار دهند و اگر چنانکه ممکن نه در نفس حظیره القدس اصفهان در بهترین غرفه ای از غرفای آن است قرار دهند . . . و نیز میفرمایند . . . سخاوت تلگرافی این عهد را بین باران ایران در جمیع ولایات نورا انتشار دهد تا کل بر مقام رفیع کبر آن متعاضده الی الله مطلع گردند زیرا بمقام ارجمند اولین شهید باران غرب فائز گشت . . . پیامهای مبارک در بارها و خطاب بمحفل ایران متعدد است و قسمتی از آن در شماره

پیامهای مبارک در باره او خطاب بمحفل ایران متعدد است و قسمتی از آن در شماره

هفتم از سال هفدهم مجله آهنگ بدیع مندرج است .

کیخسرو ( مکا ج ۲۰ ص ۱۵۰ )

از احمای زردشتی مقیم بمیش بود که بسیار مرد روحانی بود و چون اسپراک یعنی اسکندر خان داماد میرزا اسدالله اصفهانی و شوهر خواهر بزرگتر فرید عنابد در بمیش بمعرض حصه دچار شد جناب کیخسرو منور از او پرستاری کرد و در نتیجه زحمات مشارالیه اسپراک از خطر جست ولس مرض حصه بجناب کیخسرو سرایت کرد و بطکوت ایمن صعود فرمود قبرش در لاهور است و من در آن شهر عظیم که بودم بمصاحبت جناب علامه سید محفوظ الحق علی که از مبلغین منقطع امرالله است بگلستان جاوید لاهور رفتم و قبر جناب کیخسرو را زیارت کردم پسر کیخسرو امروز بخد مت امر قائم است و به بهروزیان معروف است.

کیسانیه ( مکا ج ۱۰ ص ۱۶۱ )

پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی هستند که قائل بامامت محمد بن حنیفیه پسر حضرت امیرم بعد از برادرش حسین بن علی بوده و آن حضرت را میگفت زنده است و در کوه رموی نزدیک مدینه طیبه غیبش کرده و در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و گویند از آن جهت که لقب مختار کیسان بوده و پیروان او بکیسانیه معروف شدند . برای تفصیل بخاندان نوبختی عباس اقبال و ملک و نحل شهرستانی مراجعه شود .

کیسانیه ( فرائد ص ۶۸۷ )

فرقه ای از شیعه که پس از شهادت حضرت حسین بن علی در کربلا و خروج مختار ثقفی به پیروی از او قیام کردند و بامامت محمد بن حنیفیه بعد از حضرت سیدالشهدا غ معتقد شدند و گویند چون مختار ملقب بکیسان بود پیروانش را کیسانیه گفتند ( ف. ج )

کنسولت ( مگا . ج . ۲۰ ص ۱۱۸ )

طبیعت - ذات - واقعیت - حقیقت .

کیوان - ستاره زحل . . . کنایه از مقام عالی و رتبه بلندی .

کیوان میرزا ( ماده ج ۵ ص ۷۱۲ )

مشارالیه نوه فرمانفرما فرزند فتح علی شاه است . فرمانفرما بعد از فتح علی شاه مدعی سلطنت شد و در شیراز تاجگذاری کرد و سکه زد ولی بر اثر تدابیر قائم مقام چون محمد شاه به سلطنت رسید فرمانفرما و طرفدارانش دستگیر شدند و جمعی از اولاد او از ایران خارج شده و به لندن رفتند . رضاشاهی میرزا فرزند فرمانفرمای مزبور شرح سفر خود را به لندن مفصلاً نوشته که در این و آخر بطبع رسیده . حاقبت از لندن به عراق عرب مراجعت و سکونت اختیار کردند و کیوان میرزای مزبور نوه فرمانفرماست . برای تفصیل احوال فرمانفرما و سایرین به سفرنامه رضاشاهی میرزا و تاریخ سیهرکاشانی و روضه الصفاى هدایت مراجعه شود .

### گاریبالدی ( مکا ج ۰۳۰ ص ۰۳۵۰ )

یوسف گاریبالدی از رجال معروف ایتالیا است مردی رشید و وطن دوست بوده تولدش بسال ۱۸۰۲ م و مرگش بسال ۱۸۸۲ م بود در سال ۱۸۶۰ جمعی را دور خود مجتمع ساخت و علیه استیلای امپراتوری اطریش قیام کرد ایتالیا ی جنوب و جزیره سیسیل را گرفت و وحدت ایتالیا و را تأمین کرد و دیکتاتورمانوئیل را به سلطنت رساند و در ایتالیا بلوز اختار میکنند و عاقبت جزاسی از او بیادگار نماند بشرحی که در لوس مبارک ( مکا ج ۰۳۰ ص ۰۳۵۰ ) مندرج است .

### گهر ( مقاله سیاح )

پهروان شریعت حضرت زردشت را گهر گویند .

### گرگین خان ( مقاله سیاح )

برادر زاده شوچهر خان معتدالدوله است که بعد از وفات معتدالدوله زمام حکومت اصفهان را بدست گرفت و حضرتعالی جل زکرة را از اصفهان بطهران اعزام کرد . بشرحیکه در تاریخ نپیل مسطور است .

### مستبرگریگوری ( مکا ج ۰۳۰ ص ۰۴۶۱ )

یکی از اعیان سیاه پوست است که بهسار مورد عنایت حق منیع بوده و شرح احوال او را یکی از اعیان امریکا بنام " السن اوستین " در رساله ای بنام داستان نویسی گریگوری نگاشته و بطبع رسیده و اینک در مقابل من است عکس گریگوری هم در آغاز این رساله به چاپ رسیده است مطابق مندرجات این رساله تولد گریگوری در روز ششم جون ۱۸۲۴ میلادی در چارکستن کارولین جنوب اتغالی افتاده . مشارالیه در دوره عمر خود خدمات بهسار نمود و بحضور مبارک حضرت عبدالهها شرف شد و الواج متعدد باعزازش نازل گردیده در سال ۱۹۴۶ گریگوری توایش رو بضعف نهاد ولی همچنان بخدمات انامه میداد و بالاخره در روز سی ام جولای ۱۹۵۱ میلادی صعود فرمود . حضرت ولی امرالله جل سلطنته گریگوری را بمقام اهادی امرالله ارتقا بخشیدند علیه بها الله .

گلستان جاوید ( الواح مبارکه )

قبرستان بهائیان جهان بگلستان جاوید معروف است و لحنی عربی آن را بانام الروضه -  
الابدیه مینامند گلستان جاوید محلی است که در هر شهر و قریه از طرف بهائیان آماده  
شده و دارای درختها و چمن ها و گل و آب و سبزه خندان های لازم است برای قبرستان طرح  
معینی اتخاذ میشود و دارای خیابان بندی است و مطابق دستور حضرت عبدالبهاء درست  
میشود . در دستور مبارک در این خصوص بین احباب منتشر است بشرح ذیل :

( نقل از شماره ۱۲ اخبار امری - شهرالبهاء - شهرالجلال ۱۰۶ مطابق فروردین ۱۳۲۸  
لوح حضرت عبدالبهاء . )

بمبئی

محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای باران الهی از قرار معلوم زمین قبرستان بمبئی را مدتی است حصار کشیده اند  
و حال آب نیز آورده اند این قضیه سبب سرور قلوب گردید که الحمد لله احبای الهی اهتمام  
بر امور لازمه دارند علی الخصوص که باید قبور احبای الهی به ظاهر ظاهر نیز مانند تصور  
باشد از قرار معلوم زمین قبرستان عرض بیست وار و طولش شصت وار است ترتیب عموم قبرستان  
باید بر این منوال باشد چهار خیابان وسیع مانند شکل صلیب در وسط و عرض هر خیابان  
اقلش دو ول باشد و در وسط چهار خیابان حوض آب ساخته شود و به این قرار عرض زمین  
چهار قسمت میشود هر قسمتی را به همین قسم باید تقسیم نمود و به شکل صلیب و هر قبری  
از طرف یمن و یسار و فوق و تحتی یک اورگل کاری باید بشود یعنی قبور متصل به یکدیگر  
نیاشد هر قبری در گلزاری باشد و اگر چنانچه اطراف قبرستان و اطراف حوض درخت های با  
صفائی غیرشود آن نیز محبوب است . باری اصل ترتیب این است که باید قبور از هم منفصل  
و در نهایت انتظام و ترتیب و اطرافش گل و زلفاخیز باشد دیگر هر نوعی شما صلحت بدانید  
همان است . ع ع

مقصود از مدینه الله بغداد است و مقرر است که در جوار بیت اعظم گلستان جاوید تعیین و تهیه شود و رقص مقدس والد جمال قدم و نیز رقص مبارک والده ماجده حضرت رب اعلى جستجو شود و بگلستان جاوید منسوخ منتقل گردد .

۱

گل مولی ( لوح مبارک جمالقدم جل جلاله )

مقصود از گل مولی درویش صدق علی قزوینی است که بشرف لقا فائز و بتصدیق امر مبارک سرافراز گردید بیک لوح باعزاز درویش صدق علی قزوینی بود که از کک اطهر باو عنایت شده بود و لیله نزول این لوح را لیله اقدس فرموده اند دستوری در اجتماع در آن لیله ذکر فرموده اند که مخصوص همان ایام بود و در آن ایام حاضر آن شب اجتماع نمیشود .

من صورت آن لوح را در اینجا مینگارم و مرحوم نیل زندی آن لوح را من حیث المضمون تنظیم آورد که بعد از صورت لوح مبارک اشعار نیل را هم مندرج میمازم صورت لوح مبارک اینست قوله :

یا هو

گل مولی چه بسیار از درویشی که در صحرا جان شوق بهاد مولی سبح گشتند و در ایام عمر بخود بذكر محبوب در مدائن و اسواق مشغول بوده اند و لکن بملقای مولی در ایام او فائز نگشتند بعضی ایام روح را ادراک نمودند و بعضی بغفلت نفس خود بعد از ادراک ایام الله از عرفان و لقای محبوب محبوب ماندند و توای گل مولی بروضان قدس الهی فائز شدی و رایحه گهای حکمت صمدانی را استشمام نمودی هجرت بوصول تبدیل شد و فراق بلقا پیوست و بعدت بقرب و خزنست بسرور راجع و جمیع اسن هیاکل بتو منتهی شد و بتو جمیع بین بدی الله محشور و راجع شد و این است فضل واسعه پروردگار تو که همه آسمانها و زمین و فوق آنها از عراش و اکراش و حاملین آنها احاطه فرموده و جمیع آنچه از بین طایفه موسومه باین اسم که از اول لاول بودند و الی آخر لآخر بوجود بیانند جمیع را باسم تو در این ورقه مبارکه اجر عنایت فرمودیم و این لیله مبارکه را لیله قدس نامیدیم و مقدر شده که جمیع درویش این لیل مبارک و صباح آنرا بکمال سرور و بهجت عیش نمایند بذكر محبوب خود مشغول شوند و بر جمیع احبای الهی لازم که در این عهد شریف اعانت نمایند علی قدر و سمعهم و طاقتهم و باین فضل اعظم خود راستمد نمایند که در بوم ظهور نیر اقوم افعم جلت کبریا که بشطر الله توجه نمایند از اهل بیان که این عهد طویس شده چه که رایحه خوشی از این فته استشمام نمیشود الا من وفقه الله شاید این حزب از احزاب خارج شد ببعین عرش اقدس که مقام جلوس آن سلطان وجود است بشتابند و بشاطی الله که مقام حضور بین بدی آن شجره لا شرقیه است وارد شوند . روحا ثم نورا ثم طویس ثم ابها لعقبین .

مشوی زنبیل زرنسوی

گل مولی چه بسیار از در او پیش  
که بگرفتند راه شوق در پیش  
ز خوش واقرا بیگانه گشتند  
بی ادخ همه دیوانه گشتند  
بهر در ز کرمش حق بود هر دم  
دادم دعا کز اهل دردم  
ولیکن از اقایم دور ماندند  
چو غفاش از رخسارم بی نور ماندند  
گل مولی توئی صدیق صدیق  
که گشتی با حبیب خود موافق  
تو استقام کردی بسوی گل را  
تو ما خود رام کردی خوی مل را  
تو در رضوان بقرب حق نشستی  
در روز بی روی جمله هستی . . .  
گل مولی تو بر رضوان رسیدی  
بحسن قرب جانسان ارمیدی  
ز دانه های گل بردی تو بسوئی  
بزن بر خرگه رسانان تو هوشی  
از آن اول کسه لا اول شنیدی  
و از آن اهر که پایانشندیدی  
هر آنچه از در او بشنید موجود  
هر آنچه ایند در هر یوم موجود  
باین اسم آنچه موسومند درویش  
از اول تا باخریس کم و بیش  
جمعا را با سمع عفو کردم  
گناه جملگی را محو کردم  
شبی از بهر درویشان عجب شد  
که عهدش دوم مباح رجب شد  
طراوت از گل آمد بوستان را



اعانت لازم آمد دوستان را  
احبای الهی را جمیعاً  
بود لازم چه از مرد و چه از زن  
که در این عهد اکرامی نمایند  
بقدر وسع انعامی نمایند  
شدم از اهل بیان بالمره مایوس  
نشدم با این فقه پاک نفس مأنوس  
توجه جز بحق جایز نباشد  
دورما پیشان حاضر نباشد

### گنبد هلی سفید . . . .

اشاره به بیان مبارک حضرت عبد الهی\* جل شانه در لوح مبارکی است که باعزاز حاجی  
آقا محمد علاقه بند یزدی نازل شده قوله الاحلی :  
احبای الهی باید بجان و دل بکشند و گفتار و رفتار ثابت و آشکار نمایند که راه خدا  
پیموندند و در سبیل رضا سلوک نمودند و بحیث الله افروختند و پرده شبهات سوختند  
و ان جنه نالهم الغالیون عاقبت این قبه های گرد سفید و سبز و نیلگون سرنگون گردد  
و فیض روحانی و پرتو نورانی از حضرت بیچون عالم را احاطه نماید . . . .

### گنبد پاک کن ( بدیع ص ۷۲ )

مقصود محمد جعفر اصفهانی است که در اصفهان بحضرت اعلی جل ذکره مومن شد  
و در قلعه طبرسی بشهادت رسید و نام او در کتاب بیان فارسی و کتاب اقدس نازل شده  
و از او در بیان فارسی بگنبد پاک کن ارض صاد و در کتاب اقدس بمن نیقی القمح و الشعیر  
تعبیر فرموده شد .

گوارا باد . . . نوش جان باد . . .

### گواه (بضم اول)

شاهد . ناظیر جریان امری . . . گواهی - شهادت دارن . . .

مستزکیب ( کشف القیاب )

از مستشرقین معروف انگلیسی است تولدش در سال ۱۸۵۶ م و در سال ۱۸۰۱ م وفات یافت  
مبلغ کزالی بنام وی وقف مطالعه و تحقیق در تاریخ و آداب و فلسفه ملک مشرق زمین و طبع و نشر  
کتاب برگزیده گردیده است و تاکنون کتب بسیاری از اوقات کتب بطبع رسیده و قسمتی از آن  
توسط مستزکیبون مشرق معروف بچاپ رسیده است.

لات (هدیغ ص ۲۸۲)

نام یکی از بهت های اعراب در دوره جاهلیت که نامش در قرآن مجید موجود است .

لات جلی ماص ( مکا ج ۱۰ ص ۱۱۲ )

وقت فرار نیست . . . . . میشود حالا فرار کرد و بچل امشی پناه برد .

لاتیلی (مکونه عربی )

کهنه و فرسوده میشود . . . . .

لاتحنشوا (سوره اصحاب )

سوگند خود را نشکنید . . . . . بر خلاف عهد و پیمان الهی رفتار نکنید . . . . .

ولاتذرا السیول الا الطول ( مکا ج ۱۰ ص ۱۱۲ )

سهیل که جاری میشود همه چیز را با مال میکند و جز خرابه ها بعد از خود باقی نمیگذارد .

لاتروی القلیل ( مکا ج ۱۰ ص ۱۱۰ )

سیراب نمیکند تشنه را . . . . . تشنگی را بسر طرب نمیکند .

لاتزروا وازرؤ وازراخری ( مقاله سیاح )

آیه قرآن است . یعنی هیچ کس گناه دیگران را تحمل نکرده و هیچ کس بار گناهان دیگران را بدوش نمیگیرد هر کس جزای گناهان خود را می بیند . . . . . گناه دیگران بر تو نخواهند نوشت .

لاسمع الصم الدعاء ( مکا ج ۱۰ ص ۴۲ )

قرآن مجید را تو نمیتوانی که بشنوی کسی که سامعه ندارد چیزی را بفهمانی .

او آواز تورا نمی شنود . . . . . ( ۱۹۹۳ )

لا تغمضت ... ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۲۱۲ )

خاموش نمیشود - ساکت نمیشود - بازنمی ایستد ...

لا تغمض ( مکتوبه عربی )

برهنه ساز ... بی نصیب مکن ...

لا تتحنوا حين السجود ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۸۲ )

وقتیکه بمحض کسی وارد میشوید قامت خود را بعنوان احترام خم نکنید و لا تقبلوا الا بادی  
و دست مردم را نبوسید ...  
کنایه از اینکه برکوع و سجود و خضوع باید مخصوص حق تعالی باشد و در نزد خلق اجرای  
این مراسم جائز نیست .

لا ضییر ( مکتوبه ج ۰۲۰ ص ۱۲۹ )

زیانی در کار نیست - ضرری ندارد - باکی نداریم .

لا لقیتم نفسك فی النار ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۱۵۲ )

همانا خود را در آتش میافکندی .

لام السنذی نزل بین الحرفین ( مکتوبه ج ۰۲۰ ص ۲۶۲ )

مقصود لام کلمه الهی است که از حروف مقطعه قرآن مجید است .

لا نصب ... و لا لغوب ( مکتوبه عربی )

نه رنج و زحمتی است و نه گرفتاری و اندیشی .

( ۱۹۹۴ )

یعنی برای میتر نیست که از شدت تشنگی خود بگام و سیر آب شوم - برای من میتر نیست که آب گوارا تشنگی ندید مرا بر طرف کند روا بهضم اول بمعنی سیر آب شدن و غلت بهضم اول بمعنی شدت عطش است .

لاهور

عالم انبسی

لاهور (بدیع ص ۳۲۴)

عالم الہی در مقابل ناسوت که عالم انسانی و بشری است .

لاهور (مکاج ۰۱۰ ص ۱۰۰)

مقام الوهیت که کنه او مجهول است و نمونه آن در وجود انسانی روح انسان است که کنه و حقیقتش مجهول و قابل عرفان بشر نیست و لهذا فرموده من عرف نفسه فقد عرف الله اشاره باینکه بی بردن به کنه ذات الوهیت محال است .

لاهیجان (مکاج ۰۳۰ ص ۳۳۴)

از شهرهای ایران در گیلان در جنوب بحر خزر و مشرق شهر رشت واقع و جای آن معروف است و تشکیلات امریه در آنجا موجود است . میرزا علی اشرف عندلیب از همین لاهیجان است و رجال معظم در تاریخ نامشان آمده که از مردم لاهیجان بوده اند مانند محمد لاهیجی شاح گلشن راز شمشیری و ملا عبدالرزاق لاهیجانی فیاض داماد ملا صدرا شیرازی و غیره ها که شهرتی همزا دارند از جمله توابع لاهیجان سیاهگل است که مجمع احمای الہی بوده و تشکیلات امریه در سیاه گل دائر بوده و جناب مجتهد سیاهگلی و اکبر خان پرتوی مرحوم و جناب امین استواری از مومنین سیاهگل بودند که بخدمات موفق شدند و من در سال ۱۳۱۶ هـ ش در سیاهگل و لاهیجان رفتم و خدمات احمای با وفای آن سرزمین رسیدم و مخصوصا روحانیت جناب علی اکبر خان پرتوی مرحوم و امین استواری که خارج از حد نگارش است علیهم رحمہ اللہ .

لاہیالی (بدیع ص ۳۸۶)

اعتناء نمیکند - اهمیت نمیدهد . . . باکی ندارد .

لايسمن ( بدیع ص ۱۰۶ )

فربه نمیکند . . . . در قرآن مهید نازل شده : لايسمن ولايسمن من جوع یعنی فربه  
نمیکند و دفع گرسنگی نمینماید و اغلب در اصطلاح مردم بکارهای بهبودی و فایده لايسمن  
و لايسمن میگویند .

لايسمن ولايسمنی ( لوح مقصود و قرآن )

نه فربه میکند و نه بی نیازی می بخشد ( کتابه از امر بفایده و بهبودی )

لايسمنی ( مکتونه عربی )

مستور نمی ماند - پوشیده و پنهان نمیشود .

لايسمنی ( مکتونه عربی )

پوشیده نمیشود - مستور نمی ماند .

لايسمنی ( مکتونه عربی )

فراموش نمیشود .

لايحول ( مکتونه عربی )

تغییر نمیکند - تبدیل نمی پذیرد . . . از بین نمیرود .

لبس المولى و لبس العیشر ( مکتونه ج ۰۲۰ ص ۱۸۲ )

چه بداست بولا و رهیس آنان و چه بداست معاشران و پروان آنان . . . .

لبس المولى و لبس الاعلی . . . ندای حضرت اعلی را لبیک گفتن کاتبه از ایمان  
است . . . ندای الهی را جواب دادی

لبیّك . . . ( لوح عندلیب )

این کلمه مفعول مطلق است زیرا دلالت بر تکثیر دارد و لهذا برحسب قانون نحوی فعل عامل در مفعول مطلق حذف شده و اصل آن الّیّ لك الّیّین بوده یعنی جواب تو را مکرر میدهم و قائم باطاعت تو هستم . . . فعل عامل محذوف شده و مفعول مطلق باقی مانده است که لیبّك باشد و کلمه سعد بك هم بر همین منوال است و معنی آن لك السعاده تعد السعاده است یعنی اسعدك اسعادهین . . .

لجلاج ( مثنوی )

مواج - متحرك . . . در موج و حرکت ج . . .

لحنسك ( مكنونه هرسی )

اواز توست . . . فهم و ادراك توست . . . بقدر فهم و استعداد توست . . .

لسدغ كل مدغ ( عز و قاشیه )

گزیدن هر گزنده ای . . . اذیت کردن هر مودی . . .

لدغوالدغه الحبه الرقطا ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۷۸ )

گزیدند احبای الهی را مانند مار زهر آگین که پوستش دارای نقطه های سیاه و سفید است .

لسان الملك سپهر کاشانی ( كشف الغطا )

سرزاد محمد تقی کاشانی مورخ معروف دوره ناصرالدین شاه است که در کتاب تاریخ خود بنام ناسخ التواریخ در مجلد قاچاریه شرحی فنی در باره امر مبارک حضرت نقطه اولی نوشته و تهمت های غریب و مطالب بی اساس زیاد نوشته است و هتاک بسیار نموده جمال قدم جل جلاله در لوحی نسبت بتاریخ او و تاریخ شتم روضه الصغای ناصری تالیف هدایت الله باشی فرموده اند که این دو نفر نتوانسته اند مضریات نسبت بامر مبارک نگاشتند حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند که مرحوم سپهر در اوخر ایام حیاتش تاریخ امر را صحیح نگاشت و در مقدمه اش ذکر کرده که آنچه در ناسخ التواریخ نسبت بامر نوشته ام عاری از حقیقت است و در نگارش آن مجبور بودم زیرا اراده شامعین و علماء چنین بوده و میفرمایند که این تاریخ در خانوادہ او موجود است باری سپهر در سال ۱۲۰۷ در کاشان متولد شد و در سال ۱۲۹۷ هـ ق وفات یافت .

کتابخانه مجلس شورای اسلامی - تهران

لسان شریعت و طریقت و حقیقت . . .

برحسب عقاید صوفیه و محققین عرفا شریعت اسلام صورت ظاهر است که مرکز رعایت آن کند در نتیجه وارد طریقت میشود یعنی راهی که انسان را بسر منزل حقیقت میرساند لسان شریعت کتابه از علماء و فقها اسلامند که حافظ و مروج احکام و فروع اند و لسان طریقت اشاره ببزرگان صوفیه است که راهنمای طالبان حقیقت و هادی مردم بحقیقت هستند که بواسطه طی طریق بارشاد و مرشد بحقیقت میرسند و شیوخ صوفیه را شیوخ طریقت خوانند و سالک طالب در طریقت در ظل ارشاد پیرو طریقت دارای احوال و مقامات متعدد میشود شرح احوال و مقامات در کتب صوفیه مندرج است . مولانا عبدالرحمن جامی فرموده است :

صلای باد به بهر خرابیات      بیاساسی که فی التاخیر آفتات  
سلوک راه عشق از خوربرهائی است      نه طسی منزل و قطع مقامات

صیبراً لیل الله زائر ( مکارم ج ۲۰ ص ۲۰۸ )

مقصود دکتر لطف الله خان حکیم است که از نژاد گنیم و از یومنین ثابت امرالله است و هنوز در قید حیات است مدتها در ساحت اقدس مرکز عهد الهی بود و در دوره حضرت ولی - امرالله جل سلطانه بارض اقدس احضار شد و ما نیز بخدمات خصوصی و تحریر پیامهای مبارک شد و سالها با هم موهبت سرافراز بود گنجینه های ذیقیمت از قبیل الزواج و آثار تذهیب شده و عکسهای تاریخی و امری دارد در سال ۱۳۴۲ هـ ش ۱۹۶۳ م بعضویت اولین بیت العدل اعظم الهی در حیفاً منتخب شد و چون سن مشارالیه بحد کهنوت رسید برحسب درخواست خودش در دوره ثانی انتخاب نشد و عجلاته در ارض اقدس میگذراند زوجه مشارالیه بهبودیه است و هر چند تظاهر بایمان میکند ولی در اظهار ایمان کاذب است و دکتر را خیلی اذیت کرده و میکند پسردکتر هم جوانی لاابالی و بی دین و ناپرهیز کار است و در طهران است و داخل در تشکیلات امریه نیست و چندی که در ارض اقدس با پدرش در دوره حضرت ولی امرالله جل سلطنه مشرف بود بواسطه اخلاق ناشایسته اش مورد حمایت نبود و اسباب زحمت همگن مبارک بود تا آنکه حسب الامر مبارک با ایران رفت و بکسب و کار مشغول شد و از امرالله خارج شد جناب دکتر ارسطو خان برادر جناب دکتر لطف الله حکیم که خیلی قبل صعود کرده از لجنهای خدمت طهران و مورد عنایات مرکز عهد و بیمان الهی بوده علیه بهاء الله .



### میرزا لطفعلی بیخندمت ( مقاله سیاح )

مشارالیه از ارباب قدرت و سکت بود از اعلیٰ آذربایجان ( سلماس ) و پیشخدمت محمد شاه قاجار بود و شاه او را الطمینان داشت و جناب وحید از شیراز شرح مشاهدات و ایماں خود را نسبت بحضرت اعلیٰ جل ذکره از شیراز توسط همین میرزا لطف علی بیخندمت بشاه قاجار ارسال داشت و حاجی میرزا آقاسی چون از این مطلب آگاه شد او را از خدمت پیشخدمتی محمد شاه اخراج کرد . مشارالیه با فقر و ذلت بوطن خود سلماس آذربایجان مراجعت کرد و عزلت اختیار کرد .

### میرزا لطفعلی تیسرازی

از بقیه السیف قلعه طبرسی است و در سال ۱۲۶۸ هـ در واقعه رمی شاه به شهادت رسید .

### میرزا لطفعلی مستوفی ( مقاله سیاح )

مشارالیه از اصحاب قلعه طبرسی بود ، و از بقیه السیف محسوب است که بعد از واقعه ذریبهران با شیخ علی عظیم همراه بود و در سال ۱۲۶۸ هجری قمری بحبس انبار گرفتار شد و بشهادت رسید . مشارالیه از شاهزادگان و از عرفا و دانشمندان محسوب بود تاریخ قلعه را نوشته که قسمتی از آن باقی مانده و ناتمام است و معلوم نشد که آیا نتوانسته تعالیٰ کند یا آنکه بقیه از بین رفته و آن قسمت که باقی است در نزد نگارنده موجود است .

لفظی - بفتح اول و ثانی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۱ )

شعله آتش . . . مهیب ناد . . . . .

لعم الرحمن ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۲۰۵ )

قسم بهروردگار . . . سوگند بخدای بخشنده .

لعمرالله ( بفتح لام و عین و ضم را )

در مقام سوگند و قسم خوردن استعمال میشود . . . بخداوند سوگند . قسم بخدا . . .

لفسب ( لوح سلطان )

زحمت و مشقبت .

لفست سامیه ( فوائد ص ۵۶۶ )

سامی طوایفی را گویند که بر حسب القول مورخین قدیم از نژاد سام بن نوح هستند مانند اعراب و یهود و غیرهها .

لفست فصیحی ( لوح مقصود )

لفت عربی . . . لفت نورا . . . لفت فارسی .

لقاء الله ( نجفی والواج مبارک )

در ایقان مبارک راجع بدلقاء الله شرح جویلی ازظم نقل شده و در قاموس الایقان شرح آن مندرج است در لوح نجفی نیز شرحی بیسوط درباره لقاء الله بیان فرموده اند و تصریح کرده اند که مقصد از لقاء الله ظهور امر الله است . برای تشریح مقام بقاوس الایقان مراجعه شود .

لواء مارکب الحاء بالباء و ما استقر هیکل الباء علی الواو ( سوره الذکر )

مقصود آنکه اگر ظهور مبارک جمالقدم در عالم تحقق نییافت حقیقت حبّ و دوستی که علت آفرینش کاینات است آشکار نمیشد و آثار قدرت و حقیقت ذات اقدس الهی که هویت مطلقه است در عالم شهرت نمی یافت ظهور جمالقدم بود که بهمه این مطلب تحقق بخشید و این معنی در الواج متعدد نازل شده است مانند لوح سلمبیل محبت و

( ۲۰۱ )

امثال آن . . . .

چیزی که انسان در بین راه روی زمین افتاده باشد پیدا کند . . .

لقمان

برخی او را اهل نوبه و بعضی حبشی گفته اند گویند قاضی کوتاه و بینی او انقباض بود یعنی جداش چندان برجسته نبوده لقمان در حکمت ضرب العطل است برخی گویند از سیساه پوستان مصر بود بعضی او را خیاط و بعضی جوان دانسته اند که برای ولی نعمت و مالک خود گوسفند میچرانید در قرآن مجید سوره بنام او موجود است و آیه مبارکه و اتینا لقمان الحکمه در شان اوست در حکمت او همه متفق اند و احادیث بسیار از حضرت رسول ص در شأن لقمان روایت شده است " عکره لقمان را از انبیا محسوب کرده " حضرت رسول (ص) فرموده اند قوله علیه السلام حقا حسا اقول لم یکن لقمان نبیا ولكن کان عبدا کثیرا و التکرر حسن البقین احب الله فاحبه ومن الله علیه بالحکمه و هب بن منیه . گویند لقمان خواهرزاده داود نبی بوده و محاصر با اوست و برخی لقمان را خالهزاده داود گفته اند گویند مالک او باو گفت گوسفندی بکش و بهترین اعضای او را برای من بیاور لقمان دل و زبان گوسفند را نزد مالک خود برد و مرتبه دیگر کهدترین اعضای او را خواست باز هم دل و زبان گوسفند را نزد مالک برد او سبب پرسید لقمان گفت اگر دل و زبان برآستی تفکر و تکلم کند از آن بهتر چیزی نیست و اگر بزشتی گراید از آن بدتر چیزی نیست و این داستان معروف است مردی باو گفت چقدر زشت صورت و قبیح الوجه هستی لقمان گفت برخذر باش که در هر نقاش عیب گیری این داستان را شیخ عطار نیشابوری در اشعار خود بلحن دیگری ذکر کرده است از نصایح و حکم او در آیات مبارکه قرآینه سوره لقمان از لسان وحی نازل شده و در کتب توراتیخ و سیر نیز از حکم او بسیار نوشته اند بجز این لقمان شخص دیگری هم بنام لقمان بوده است که اصلا عرب بوده بلقمان بن عاد معروف است و نامش در بین اعظم اعراب مسطور و او نیز حکیم بوده است برای تفصیل بکتاب مفصله مراجعه شود .  
( جلد دوم شریعی در شرح مقامات حریری ) حکیم سنائی فرموده است :

داشت لقمان یکی کرچه تنگ	چسبون گلوگاه نسای و سینه چنگ
بوالفضولس سئوال کرد ازوی . . .	چیمت آن خانه یک بدست و سه بی
بادم سرد و اشک سوزان بهر	گفت هذا لمن يموت کثیر
ناشان ناهمسر لقمان است .	

لکانده ( لکانه - لقانطه ) بضم لام

میهانخانه و هتل و محلی که برای مسافین و غیرهم در آن شام و نهار و منزل فراهم است

لکر فرنیگو ( مکا ج ۱۰ ص ۲۰ )

زجسی است مهم و معتبر که بنام کهنیک درست شد و تا مدتی مهشترین رصدخانه های دنیا محسوب بود کویرنیک دانشمند و منجم معروف لهستانی بود ( ۱۲۷۲ - ۱۵۴۲ ) نخستین کسی است که ثابت نمود سیارات و کواکب هر کدام در مدار مخصوص خود دور آفتاب میگردند و باپ وقت عقیده او را درباره حرکات کواکب بدور شمس خلاف دین اعلان کرد .

لکج بن لکج ( فرائد ص ۲۶۸ )

بمعنی شخص لیتم و احسق و نادان است .

لصح برهم ( مکا ج ۲۰ ص ۵۲ )

چشم برهم زدن - کنایه از مدت بسیار کن .

لَم شَعَتْ عَيْدَكَ فَي فَي شَجْرَهُ فَرْدَانِيَتِكَ ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۵ )

خداوند خاطر پریشان بنده خود را از هر جهت آرامش و اطمینان بخش در سایه شجره فردانیت خود .

لم شععت بمعنی اجتماع خاطر و اطمینان است و آرامش فکر و راحت مال و جان است .

لَم يَأَلْ جِهْدًا ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۱ )

از سعی و کوشش دریغ نکرد . تا میتوانست سعی و کوشش کرد . . . جدت خستگی ناپذیری از خود نشان داد . . . .

لَم يَتَهَالَوْنَ بِمَا مَحَبُّونَ طَرَفَهُ ( مکا ج ۲۰ ص ۳۰۰ )

کوتاهی و سهل انگاری نکرد از عداوت من جناب زین المقربین يك چشم برهم زدن از بندگی درگاه تسو . . . . ( ۲۰۳ )

لسم بررد بريد ا لسرور مصحوبا بتهرير . . . .

( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۹۵ )

چاپار و حامل نامه اي نيابد كه نامه از آن جناب همراه داشته باشد . . . .  
بريد بمعني چاپار و پست و حامل نامه و نامه رسان و مصحوب بمعني همراه داشتن است .

لسم بقر يا الهي رشه عين . . . ( مكا ج ۰۲۰ ص ۳۰۰ )

سستی و تهاون نفرمود ای خدای من جناب زین العزیزین بقدریک چشم برهم زدن از خدستار تسو . . . .

لناعم الله حالات . . . ( الواح مبارکه )

این حدیث شریف را نسبت برسول الله ص داده اند که فرمودند لناعم الله حالات نحن فیها هو و هو نحن و هو هو و نحن نحن . این حدیث را مرحوم شیخ اکبر احسانی در شرح الزیارة و در جوامع الکنم و مرحوم سید کاظم رشتی در شرح خطبه طحطیبیه نقل فرموده و نیز علامه کاشانی فی فی در کلمات مکتونه و عین الیقین روایت فرموده است و از جمله در کلمات مکتونه در ذیل عنوان معنی الغناء و البقاء میفرماید قوله علیه الرحمه :

" بین بنده سبع و بصر حجب گردد و حق باو نیند و باو شنود الی غیر ذلک محاوردان الله قال علی لسان عبده سمع الله لمن حمده و عن الصادق علیه السلام انه کان یصلی فی بعض الايام فخر منشیا علیه فی اثناء الصلاة یسئل بعدها عن سبب غشیمه فقال ما زلت اربو الایه حتی سمعتها من قائلها و فی روایه من المتکلم بها و روی عنه علیه السلام انه قال لنا حالات مع الله هو فیها نحن و نحن فیها هو و مع ذلک هو هو و نحن نحن ما

ماثیم کز خدا چو خدائی جدائیم  
از وی جدائین ولیکن خدائتم  
در بحر عشق کشتی فانی ما شکست  
تا او شدیم اوست که ماثیم و مانیم . . .  
اشقی

لنهلوتکم شهی . . . ( مكا ج ۰۲۰ ص ۱۹۴ )

البته امتحان خواهیم کرد . شما را بمقداری از . . . . ( آیه قرآن است )

لواحه للبهیمر ( مائده ج ۰ د ص ۱۷۲ )

آیه قرآن است که در باره آتش جهنم و اثر آن فرموده که آتش دوزج بشره و پوست صورت را  
۴۴

## لواسان ( لواسانات ) لوح شیخ

از توابع شیراناست که در شمال جاجرود و مشرب دماند قرار گرفته و دارای عوای آزاد و اراضی حاصلخیز است و از شعبه بلای جاجرود و چشمه‌های متعدد مشرب میشود و شامل دو قسمت لواسان کوچک و لواسان بزرگ است مرکز لواسان کوچک قصبه افجه است که جمالقدم جل جلاله در آنجا تشریف میبردند و مرکز لواسان بزرگ همان قصبه لواسان است . امروز هم از مشرفات و محلهای بیلاقی محسوب است .

## لواقح ( مکا ج ۱۰ ص ۴۴۷ )

اریاح لواقح - باد های بهاری که درختان را سرسبز مینماید و بشکوفهها و گلهای معطر آبتن میسازد . مقابل اریاح عقیم که در پائیز سبب افسردگی درختان باروز - میشود .

## لوتسیر

مؤسس مذ هب پروتستان است که شرح احوالش بتفصیل در کتاب اصلاحات کلیسا مسطور است . در فرهنگ عمید مسطور است قولسه :

لوتسیر - مارتین ، کشیش آلمانی و قائد معروف پروتستانی از مردم ساکس در سال ۱۴۸۳ م متولد شد در سال ۱۵۰۵ پس از فراغ از تحصیل بجامعه روحانیان پیوست و کشیش کاتولیک شد در سال ۱۵۱۱ م به رم سفر کرد و از فساد اخلاقی بعضی از روحانیان و انحراف آنها از مذ هب با خیر شد و بر ضد کلیسای کاتولیک و سلطه پاپ قیام کرد . در سال ۱۵۲۰ م . پاپ او را تکفیر کرد ، لوتر حکم تکفیر را در مقابل جمعیت در آتش انداخت و مدت یکسال در کاخ یکی از امراء که طرفدار او بود بسر برد و در ضمن کتاب مقدس را ب زبان آلمانی ترجمه کرد سپس مجددا به مبارزه پرداخت و عده کثیری از مردم آلمان به او گرویدند و به پروتستانها معروف شدند ، لوتر رساله هاش علیه پاپ نوشت و آئین نامه جدیدی برای تشریفات مذهبی تنظیم کرد و خود و پیروانش آنقدر پافشاری و فداکاری کردند تا در سال ۱۵۲۹ م حکم آزادی عقیده آنان صادر شد ، در سال ۱۵۴۶ م درگذشت .

## لوح آینه نمر

بجزاز میرزا آقای رکاب ساز شیرازی است در تفسیر آینه نوب و تفسیر حروف مقطعه که از قلم عینی نازل شده .

## لوح امین ذنوب

مقصود لوحی است که از سجن اعظم خطاب بشیخ محمد تقی پسر شیخ باقر ذنوب نازل شده این لوح مستقلا به طبع رسیده و حضرت ولی امرالله جل شانك هم تمام این لوح را بانگلیسی ترجمه فرموده اند و بطبع رسیده است . این لوح مبارک نیز از بهترین آثار کلامیه این ظهور اعظم است و خطاب بشیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی پسر شیخ باقر ذنوب نازل شده و حجت الهیه بر او بالغ گردیده است این لوح مبارکرا حضرت ولی امرالله بانگلیسی ترجمه فرموده اند و قسمتی از لوح بر همان نیز که خطاب بذنوب و رقشاه است در ضمن این لوح خدرجست لوح این الذنوب را یکی از احمای اصفهان بطور ناشناس بر سر سجاده شیخ محمد تقی این ذنوب گذاشت و او بر حقیقت آن لوح مطلع شد شیخ محمد تقی بهتری خوشنویار و لدود در عداوت امرالله بود که در مجلس ظل السلطان حاکم اصفهان پسر ناصرالدینشاه قاجار و در محضر علمای اصفهان آستین های خود را بالا زده و فریاد کشید که من حاضریم با دستهای خود این دو سید بهائی را " سلطان الشهداء و محبوب الشهداء " بقتل برسانم مراتب تنزیه و ریاکاری و خبت طینت او بپیرین از حد و حسابت و جمعی از احمای الهی مانند سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و میرزا اشرف آباره ای و ملا کاظم طالخونجه ای و حاجی حیدر و حاجی کبملی نجف آبادی و غیرهم بقنای او و فرمان ظل السلطان شهادت رسیدند این الذنوب در سال ۱۹۱۵ میلادی مطابق ۱۳۳۱ هـ ق در اصفهان مرد و در چارسو مقصود اصفهان دفن شد .

نام لوح این ذنوب و نام شیخ محمد تقی این الذنوب را در ص ۲۱۹ گاه پیمزهای ذکر فرموده اند .

لوح این نبیل ( مائده ج ۴ ص ۴۲۴ )

مقصود بجهت لوح مبارک جمال قدم است که در اوائل ورود همگن مبارک بسجین اعظم خطاب به

لوح انمیل

باعتزاز یکی از سادات خسرانست صورت این لوح در ادعیه حضرت محبوب طبع  
مصر مندرج و شرح نزول آن در محاضرات جلد اول مندرجست.



## لوح احمد

احمد یزدی مخاطب لوح احمد عربی است شرح حال احمد بتفصیل در کتاب محاضرات جلد دوم مندرجست و لوح احمد در تسبیح و تهلیل با اعراب مندرجست .  
این لوح مبارک بر حسب تصریح حضرت ولی امرالله در کلام پسرهای در فصل وقایع ادراشه قبل از فصل اکبر از قلم مبارک خطاب با احمد نازل شده است و همگام مبارک حضرت ولی اولیاء این لوح را بانگلیسی ترجمه فرموده اند و در عنوان آن لوح میفرمایند که این لوح تلاوتش در هنگام قم و کوفتاری و ابتسلا اثرات شایسته دارد .

## لوح مبارک " از باغ الهی "

این لوح مبارک در بند اول در اواخر ایام اقامت نازل شده است تبیل در تاریخ خود شرحی در خصوص شان نزول این لوح مبارک بیان فرموده که من در کتاب ایام تسبیح در فصل متعلق به ایام رضوان عن عبارات تبیل را نوشته ام و در این مقام احتیاجی بتکرار ذکر آن نیست . این لوح را احبای قدیم در عهد سعادت حضرت نقطه اولیسی جل زکوة تلاوت میکردند احبای در محظی می نشستند و یکی شروع به تلاوت لوح میکرد و جسته های های ... را سایر احبای حاضر در مجلس بصوت بلند میگفتند ولی در این ایام این رسم از بین رفته و نفس لوح هم بندرت تلاوت میشود آغاز این لوح مبارک اینست قوله تعالی :

از باغ الهی با سدره نساری آن تازه غلام آمد

های های هذا جذب اللہی هذا خلق یزدانی

هذا قیصر یزدانی

با اهر حیوانی با کوشش روحانی آن رب انعام آمد

های های هذا غلب سبحانی هذا لطف رحمانی هذا طریقه فدائی

این لوح بسیار مفصل است و خاتمه آن چنین است قوله تعالی :

..... باید اظهار عرش که قصه معارج قدسی نمایند بوله و آهنگی تلاوت نمایند که

جمع من فی الملك را روح قدسی و حیات ابدی و زندگی دائمی بخشند لعل رشحات

النار علی صدر الابرار که کان باذن الله مرشوشاً سائسی .

## شرح استنطاق

از الواح نازل از قلم مالک قدم جل جلاله است که در رحیق مختوم و مائده آسانی مندرج است و پس از قتل سید محمد اصفهانی و رفقای او در عکاکه که منجر بدستگیری احباب و حبس - حضرت عبدالبها و احضار جمال ابیسی در محکمه عکاکه گردید نازل شده و بتفصیل قتل آن نفوس را بیان فرموده اند که بدون اجازت حق متبع واقع شد که در رحیق مختوم شرح این داستان را نوشته ام و در کشف القفا ص ۳۴۷... بیعد نیز بتفصیل مندرج است .

## شرح اشراقیات

لوح بسیار معروفیت که بانگبسی و عربی هم ترجمه شده است و بی نیاز از معرفی و شرح و بیانت . این لوح مبارک بسیار مفصل است و در آغاز لوح شرحی درباره معنسی صحت کبری و معصوم بودن انبیا و تمجید از امانت و دوستی میفرماید مخاطب این لوح مبارک یکی از احباب موسوم به جلیل الیقین پس از مطالب جمله مزبوره چنین میفرماید قوله تعالی ... رجال بیت عدل الهی باید در لیبالی و ایام آنچه از افق ظم اعلی در تربیت مهار و تعمیر بلاد و حفظ نفوس و حیانت ناموس اشراق نموده ناظر باشنند اشراق اول ... اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را باحسن مایکسکن فی الابداع ملاحظه نمایند دین نوری است همین و حصی است همین ... اشراق دوم جمع را به صلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ پشیر امر نمودیم ... اشراق سیم اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای حیات عالم آسمان حکمت الهی بد و نیر روشن و نیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بد و ستون قائم مجازات و مکافات اشراق چهارم جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاقی پسندیده است ... اشراق پنجم معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطاء ضامب باندازه و مقدار ... اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است ... اشراق هفتم ظم اعلی کل را وصیت میفرماید بتعلم و تربیت اطفال ... اشراق هشتم ... امور معلق است بر جمال بیت عدل الهی ایشانند انشاء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاد ... ایشان طبعند بالجهامات نفس الهی بر کل اطاعت لازم ... اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سما مشورت مالک قدم نازل گشته ... انبسی حکم جواز ریح نفوذ نیز در آخر همین لوح مبارک نازل شده است میفرماید قوله تعالی " ظم اعلی در تحدید آن توقف ننموده حکمت من عده وسعة لعباده و نوصی اولیا الله بالعدل و الانصاف ... "

## لوح اشرف

لوح مبارک است که باین عنوان شروع میشود \* بنام خداوند عالم و انا رشحنا الیهام از  
اوراق سدره منتهی باعانت نسیم آراهه مالک ایمنه بصورت این کلمات ترشح نمود ... الخ  
در این لوح کل را امر بحکمت مفرمانند و مقصود از اشرف جناب شهید در اصفهان  
اشرف معروف به آبراهه ایست این نفریز که همراه ملا کاظم طالقونچه ای در اصفهان  
بفتوای این ذشب قبل از سلطان الشهدا و محبوب الشهدا بتهنئات رسیده است  
و شرح شهادت ترا در کتاب مشاهده الفداء نوشته ام.  
لین دیگر نیز بنام اشرف موجود است که در مجموعه الواح حضرت بهاء الله جل جلاله  
طبع مصر بطبع رسیده است در دسترس محوسبتا.

لوح القدس

در کتاب صین مندرجست و خطاب به قسین نزاری کشیش فارس شهری است که نبیل زندی در زندان اسکندریه او را تبلیغ کرد و عریضه ای از صمیم بحضور جمالقم جل جلاله تقدیم کرد و در کشتی عریضه او بحضور مبارک رسید و مورد عنایت شد و لوح منور هم از قلم مبارک باعزاز مشارالیه نازل شده . این لوح در عکا باعزاز قسین فارس شهری نازل شده نبیل زندی در متنوی خاصی شرح مسافرت هیگل اقدس را بهیسی را با عائله مبارکه و اصحاب از اردنه به عکا با مأمورین دولت عثمانی و نتائج و جزئیات امور بین راه را در متنوی ذکر کرده است مشارالیه در ضمن ابیات خود فرموده که من از اردنه بامر جمالقم بطرف مصر سفر کردم و در آنجا بتفتین و معاندت قسول ایران گرفتار زندان شدم و پس از چندی مرا از مصر بزندان اسکندریه منتقل کردند در زندان اسکندریه با قسین صهیون که مردی عالم و با ذکاوت بود آشنا شدم و با او در باره امر اعظم الهی مذاکره کردم پس از چند روز بامر مبارک تصدیق کردم و مطو از عشق و شوق گردیدم در زندان با هم در باره امر مبارک و عظمت جمالقم سخن میگفتم ناگهان خبردار شدم که جمالقم و عائله مبارکه و اصحاب بامر دولت عثمانی از اردنه عزیمت فرموده و غریب با کشتی با اسکندریه خواهند رسید هر دو از شغف و سرور سر از پا نیشناختیم و با هم بالای بام زندان میرفتیم و بدریا نظر میدوختیم شاید از رسیدن کشتی با خبر شویم قسین که سر ابا شغف و نشاط بود عریضه ای بهمین نوشت من نامه او را خواندم اشعه محبت و شعله های ایمان از خلال کلمات و سطور آن تابان بود قسین نامه را توسط جوانی صهیون که در زندان بدیدن او آمده بود بساحت اقدس فرستاد من بآن جوان نشانه میرزا آقا جان خادم الله را دادم و بیجان گفتم که نامه را بوسیله خادم بحضور مبارک تقدیم کند جوان نامه را تقدیم کرد و مورد عنایت شد و از جذبه عظمت هیگل مبارک تصدیق باموالله کرد و بعد ها مصدر خدمات گردید جمالقم در همان حسین لوحی باعزاز نبیل نازل فرمودند و در آن لوح اظهار عنایت به قسین فرمودند و لوح را بوسیله همان جوان ارسال فرمودند قسین پس از خلاصی از زندان بتبلیغ مسیحیان پرداخت و خدمات

شایانی کرد و جوان هم که ناصر قسطنطین و شغلش ساعتسازی بود بتلیخ پرداخت و دقیقه ای آرام ندانست. جمالقدم در ضمن لوسی راجع باین موضوع چنین میفرماید: قوله تعالى " كما طائرا في هوا" الاشتياقي الس ان وردتسا في شاطي البحر اذا استوى بحرا الاعظم على الفلك وجرت على البحر الابيض من ورتسا الس ان بلغنا مقابل المدينة التي سميت بالاسكندرية قد دخل علينا في من اهل الايمن وحضر تلقا الوجه بكتاب عيسى مبن الذي كتبه احد من اساقف النصارى وجدنا منه راحة رحمة ربك العزيز العظيم . . . . ."

و در لوح دیگری که باعزاز افغان میزد نازلشده شرح وصول عرفه کیش منسور را ذکر فرموده اند قوله تعالى " الس ان بلغنا مقابل مدينة من مدن الارض . . . . . ان حضر تلقا الوجه احد من الذين تسوا الي الايمن بكتاب مبن . . . . الخ حضرت ولی امرالله در فصل وتاجع ادرنه داستان حبس نبیل را در مصر ذکر فرموده اند باینصحن که " قوسول ایران . . . . جناب نبیل را که از طرف حضرت بهاء الله از ادرنه برای تظلم و داد خواهی نزد خدیو مصر عازم آن دیار شده بود بیزندان انداخت . . . . ."

صورت عرفیه ی قسیراجمالقدم بخادم الله امر فرمودند که بپیرای اقبای ایران بفرستد و امروز شن آن عرفیه موجود نسخه آن مشهور است آغاز لوح مبارك اقدس اینست قوله تعالى " . . . هذا لوح الاقدس نزل من الملکوت المقدس لمن اقبل الي قبلة العالم الذي اتى من سما" القدم بجده الاعظم " در این لوح پیروان مسیح را مخاطب قرار داده اند و بشارت ظهور مسعود عظیم را بآنها میدهند و تحقق نبیوات اشعیا و مسیح و سایر بشارتکتب مقدسه را که در باره حضرت مسعود است گوشزد میفرمایند و عظمت اسوالله را بالعان مختلفه بیان فرموده اند و قسسان و رهبانان مسیحی را مخاطب قرار داده و به اولالله دعوت فرموده اند باری بشرحیکه نوشتیم در رکستی در بندر اسکندریه پس از وصول عرفیه قسیریه حضور مبارك در همان وقت لومسی باعزاز نبیل نزدی نازل میشود و در آن نسبت به قسیراظهار عنایت فرموده اند و بعد از عکا باعزاز اولس اقدس نازل شد ."

## لوح الاقصدس

در کتاب مهین مندرج است و در کتب شایگان نوشته ام این لوح باعزاز قسین فارس الخوری ناز  
شد ما است .

از جمله مطالبی که از محضر جناب میرزا حیدر علی اسکوشی ناشر امرالله علیه بها<sup>۱</sup> الله استفاد  
کردم موضوع عریضه فرستادن فارس الخوری کشیش مضرائی از محبس اسکندریه بحضور جمالقدم جل  
جلالین بود وقتیکه کشتی مبارک در حین تریجه از ادرنه بهکاک<sup>۲</sup> در اسکندریه توقف کرد این کشی  
فارس توسط نبیل زرندی که در محبس اسکندریه در آن اوقات گرفتار بود تصدیق امرالله را کرد  
بود و اینک شرح موضوع را برای شما منویسم و این مطلب یادگار جناب اسکوشی علیه بها<sup>۳</sup> الله  
است . و الواج مبارکه را هم بعد از نسخه های خطی استخراج کردم و از اینقرار :

لوح مبارک در باره وصول عریضه کشیش مسیحی در کشتی بمحضر مبارک

جمال قدم جل جلاله در لوسی میفرمایند قوله تعالی :

كما ظأثرا فی هوا<sup>۴</sup> الاشتیاق الی ان وردنا فی شاطی بحر اذن اسنوی بحرا لا عظم عظم علی الفلك  
وجرت علی البحر الابیح و سرنا الی فن بلفنا مقابل مدینه التي سمیت بالاسکندریه قد دخل  
علینا فتی من اهل الایمن و حضرت لقا<sup>۵</sup> الوجه بکتاب عربی مهین الذی کتبه احد من استغف  
النصاری و وجدنا منه رائحه رحمه ربك المیز العظیم و قد امرنا بعد الحاضر لدی العرش بان یرسل  
الیك صوره کتابه لتعرف کیف قلبه قدره ربك و اخذه بایدی الفضل و جعله منقطعاً عن العالمین  
فکرتم انظر فی تلك الایام التي احاطت بنا الملايا انه اشتمل بنار حبی و ذکرى علی شان ما منعت  
التضایا کانه خلق من کوشر رحمه ربك الغفور الرحیم . . . . انتهى

و در لوح دیگر در این خصوص میفرمایند قوله تعالی : ارضی بسم الله الابدی بلا انتقال  
یا ایها الناظر الی الوجه اسمع ندا<sup>۶</sup> من سجن مره بعد اخرى فی سهل اللمریک ورب العالمین  
. . . . الی قوله تعالی . . . قد قضت الایام الی ان بلفنا شاطی البحر اذن قد استوی البحر  
الا عظم علی الفلك نادى اهل الفردوس بسم الله مجربها ثم خاطبو الفلك و قالوا طوبی لك بما  
اشتقر علیك رجاء العالمین ثم جرت الفلك علی البحر و سمعنا من کل قطرته منه مالا یقدر احد  
ان یسمعه و كان ربك علی ما قول عظیم الی بلفنا مقابل مدینة من مدن الارض و وجدنا منها نفحه  
الرحمن و بینما کنا نستشقی روائح القدس سکن البحر و اشتغرت الفلك علیه ولیکن هذا البحر  
تالله لا تستکن امواجه الی اهد الابدین اذا حضر تلقا<sup>۷</sup> الوجه احد من الذین نسبوا الی الایمن  
کتاب مهین فلما فضضنا ختامه وجدنا رائحه القدس من الذی اشتمل بنار محبه ربك الرحمن  
و قد اخذتہ جذبات الوحی علی شان انقطع عن کدشقی و تصک بهذا الحیل الذی طلق مهین

السموات والارضين وقرئنا ما سطره من كلماته ومن اراد فلينظر الى كتابه ليعلم يقلسب  
 القلوب اصابع قدره ربك بمتعالي العزيم القدير وباليت كنت حاضرا عندنا وسمعت حين الذي  
 يتكلمه الالام بلحن الله المقتدر العنويز الحكيم ومثل ذلك يخلق ربك ما يشاء يتدر من عنده و  
 لكن الناس في حجاب انفسهم لئن الفاضلين تالله خلقه عند الله لاعظام من خلق السموات و  
 الارض اذا قرئت كتابه قل تعالي الله الذي احبى بقدرته ما شاء وانته لمحبي العالمين . انتهى  
 صورت عريضة قصير فارسي سوري كه بحضور مبارك جمالقدم جل جلاله از محبير اسكندريه تقديم  
 داشته بقرار ذيل است .

( اين عريضة بلهجه عربي دارجه نوشته شده بايد با دقت خوانده شود تا مقصد مفهوم گردد )  
 " بهي انهي على اعلى قديم اقدم قديرا قدر شرفنامه اليه وبه احرر وارسل مقدا هذه العريضة  
 قائل يا من بامسلكه نعمته عن فرعون القديم اظهر عجايبه على ايادي اصفياكه و جرب اسرافيل  
 شعبه لهلاك الاشرار واظهار الفضل للابرار تاديبا بقصائد وترغيبا للاقتداء باصفياكه وولي  
 الاصفياكه كنعان سمائه بعد ا هتمامهم ما اجلبه عليهم تشبيهم بمصايفه خصوصا تفاقلهم عند  
 واجباتهم لسخائه المجلى قد ميا بين يدي سمائه في علاقه لذي هو هو بذاته ما بفله بمن  
 تقديم ذكر هم فعله على انواع مختلفه مرجعها لتلك الغايه بعينها بمن فعلوه كل ما فعلوا به  
 ليسوع مظهر كلمه هو هو وذلك الفاعل بعينه الذي يفعل الان بفرعون عصرنا هذا الجنه شعبه  
 الخاير المنهد كالخراف الضاله عن قطعها كي بفله هذا يقدم ذاته نفسه لمن لا يعلمون حقيقه  
 علام الشيوب وذلك رحمه منه وحيث فعله هذا يسديه مجدا وللتهريب نغما و هم يعلمون -  
 بوجب علينا تاديه الحمد لعظمته والشكر لجوده سخائه عنها وعنهم لكن يبيع عليهم الموهبه  
 المنفوظه لهم عنده من قبل ان يستريلهم بهذه الاجسام الهيولييه بزمن لا يعلم له غيره بدايه  
 ولا كيفه ولا نهايه ولعلك تحملي واهلى هذا الدور من المشمولين بالاساباغ من فيضان ابحر  
 رحمتك الدافقه على خلافتك الساكنين موطن قدميك يا حي يا قيوم يا يسوع الظهاره والقداسته  
 انت انت هو بعينك البدايه وبعلمك النهايه اسلكك بسرك البهيج الابهج الذي يتعنى عبادي  
 الفرح وبكلمتك ووايتك وحببتك و صفتك ونذيرك الظاهر وعبادك المدبرين بعرضك المكنون  
 مظهر ضياء نورك الهيبى الباهر ان لا تحرضي واهلى الساكنين من مشاهده نورو جهتك بهجه  
 ولذا الاولين والاخرين الذين من نظرهم الى ما املتهم انظار اليه من شعبه ذلكم النور الزاهر  
 الازهى اعجوا شاهدين وشاهدين لحقيقته كيتوتك ذات الحق انهيمن وان لا يكون مانع  
 يمنع تكميل ايماننا واتخاذنا لخدمتك لخير عبادك وقبولنا الشهادت لسفك دماثنا حيا يا امن  
 لا جلتا انت نلى ما انت عليه الان من الظالمين كانهم ظالمين لغير انفسهم كلاهرو ضلال صهيمن  
 وخطاينا سمو عرش عظمته ارتشاك لخير الملمين ومنحدر الهنا ومرسل تهللك النجيا رحمه

لوح الاحیاء

از الواح جمال قدمت و صورت آن در کتاب زمین گسره از خط حضرت  
زین العقرین ص ۹۶ بهمه مندرجت و آغازش اینست قوله تعالی " بسم الله  
الاحدس الایس هذا کتاب من لدنا الی الذی اذا سمع النداء . . . . . الخ



## لوح البهية

در بغداد در حین طفیان بغدادی و فارس و فتنه و اذیت و آزار آنان نسبت  
بجمال رحمن خطاب بامام الرحمن و احبای الهی از قسم اقدس نازل شده در قسمت اول  
بلحن حجازی و در قسمت ثانی مفاد آن را بلحن عراقی بیان فرموده و نازل نموده اند این  
لوح مبارک بسیار موثر و حزن انگیز است و در ایام قریب بخرج جمالقدم از بغداد مخاطبا  
للمومنین و المؤمنات نازل گردیده در آغاز آن میفرماید قوله تعالی : هذا لوح البهية  
قد نزل من جبروت البقاء ان اقرئوا یا ملاء العما لعل السی سعا الامر فی هذا السیوه  
ترتقون و علی امر ربکم الرحمن تستقیبون . هو الباقی ان یا امة الله اتصبرین علی عقمک  
بعد الذی کان قیس الغلام محمرا بدم البهية بین الارض و السماء وینادی فیکل حین یبسه  
حزین و کما استغیت من احبائه یتقرین الیه بسیف الحسد و کذاک کان الامر ان کت من  
العارفین اذا وقع جمال البهية فی غیابه الجب وانک ان وجدت سیاره العما فارسله لعل  
یدلی دلوا الوفا فی هذا البکر الظما و یرفع به الغلام و یستغنی بلحظه کل العالمین  
ان یا امة تصبرین علی سحک بعد الذی ابتلی الخلیل بید التمرد و لن بعد لنفسه  
ناصر الا الله العزیز الجمیل . . . . . الی قوله تعالی . اراد الغلام ان یرج من بین هولاء  
بما ورد علیه ما لا یحصیه احد من العالمین . . . . . و بعد از ذکر متعددین ظهورات قبل  
از قبیل بلعام دوره حضرت موسی و غیره میفرماید قوله تعالی : وانتم یا اهل البهية ان  
یجدتم احدا ان یحل الالماس و یجریه علی الالواح فاکتبوا به ما نزل فی هذا اللوح ثم انشروه  
فیکل البدر لیمظهر آثار الله بین عباده المومنین و ان لن تجدوا فاکتوبه بالذهب الخالص  
ایاکم ان تجاوزوا عما امرتم به و لا تكونوا من العاصین . . . الخ و در قسمت الحن عراقی در همین  
موضوع میفرماید قوله تعالی : ای بندگان من و مرایای جمال من اگر یافتید نفسی اینک  
فادر باشد که الماس را حل نماید و جریان منهد پس بنویسید آنچه از سلا عزتک پس نازل شده

بغداد الماسیه و نشر دهید او را در هر بلاد تا آنکه آثار الهی در بین عباد او انتشار  
یابد و اگر نیافتید فادر بر او نکشید پس بنویسید این کلمات بدیع شیع را بغداد ذهب  
خالص و بفرستید بدینه ها و دیارهای من که شاید اهل دیار جمال مختار راه یابند  
و هدایت شوند . . . . . الحج

## لوح البقا

در کتاب سبب طبع از روی خط زین القریین ص ۲۱۸ بعنوان بسم الله الاحدس  
الابیس هذا لوج البقا ..... بندرجست.

## لوح الروح

لوح بسیار مفصلی است که در سجن اعظم نازل شده است و بطبع نرسیده و قسمتی از آغاز آن لوح مبارک اینست قوله تعالی :

«هذا لوح الروح قد نزل بالحق وجعله الله روحا حيا حیوانا لیحیی به افئدة العالمین هو الباقي <sup>المهین القیوم لان نفسی</sup> بها نفسی <sup>لو انتم</sup> تشعرون فسبحان الذی فی قبضته ملکوت ملک الایات . . . در اول ذکر طی را فرموده اند و او را از غریب شیاطین و مخالفین بیان بر حذر داشته اند \* ان یا قلم القدم ذکر العلی بما القی الشیطان فی صدور لطمین هم امراضاً علی الله . . . و معرضین بیان را به خطایات شدیدیه مخاطب فرموده اند و مکرر علی را مخاطب داشته اند از قرآن این لوح در آورده نازل شده زیرا در آن بصراحت ذکر فرموده اند که مخالفین یعنی یحیی و اتباعش فتوی قتل جمالقدم داده اند و اقدام کردند و چون موفق نشدند شهرت دادند که جمالقدم میخواستند یحیی را سموم کنند و عمل خود را بحق نسبت دادند و این امور کل در آورده بوقوع پیوسته است قوله تعالی \* ان یا علی انک اطلمت فی سفرك هذا بما ورد علی و سمعت مقالات المشرکین فی حقی و کنت من الشاهدین الی ان قاموا علی و اختوا قتلی بعد الذی بقیام بین السموات و الارض ظهر امر الله و ارتفع ذکره بین العالمین و بذکری رفع ذکر هولاء و علت اسمائهم و اشتهرت آثارهم بین الخافقین انا کما تحفظهم من ضرالذین ارادوا قتلهم من ملل الارض و جعلنا اهلی خدماً لانفسهم فی کل ساعة و فی کل حین و هم استغلوا فی سر السر علی المکر فی امری و کانوا ان یوسوسوا فی صدور لطمین مرت علی قلوبهم نسائم الرحمن من هذا الرضوان الذی خلقت فی ظل ورقه منها جنات ترضیع الی ان قاموا علی قتلی و انا حقوناً عنهم بعد قدرتی و سترت عنهم بعد سلطانی و تجاوزت بحلی و انا المقتدر علی ما اشاء و انا المیزز الکریم المتعالی الغفور الرحیم و مع ما اطلمت لكل ذلك سوف تشهد بانهم ینسبون کل ذلك و ما فعل بی بنفسه بحث ینسب الظالم (یحیی) نفسه الی المظلومیة فالصرفه اذن انت تطلع بکذبهم و تعرف ابتلائی فی عشرين من السنین . . . ایضا و فایع در آورده بوده و سأل بیست هم همان ایام توقف همیگل مبارک در آورده بوده <sup>ستونیز</sup> اوستیز مسکلهای که شاهد نزول لوح در آورده است اینست که میفرمایند من در خانه ای تنها و غریب هستم و کسی بامن نیستا حتی بکروز یکی از معاریف بدیدن من آمد خودم در را بروی او باز کردم زیرا کسی نبود که خدمت کند و از او پذیرائی نماید و این مثله بعد از قضیه اقدام بقتل جمالقدم جل جلاله از طرف یحیی بوقوع پیوسته و همیگل مبارک از بیت خارج شدند و در بیتهی وحده ساکن شدند و در را بروی خود بستند اینک عین بیانات الهیه این لوح مبارک قوله تعالی \* ان یا علی قد اشتد علی الامر علی شان ضیعت حرمتی بین الناس لعلی یرفع بذلك ایادی البغضاء عن راسی و لو انهم ما یرضون

بنشین الا بان یسکوا دمی علی الارض و محرم<sup>+</sup> اثر الحوریات (گیموان حور) علی عرفات قدس  
 شیع و بلغت فی الذلۃ الی مقام الذی جلست فی البیت و حیدا فریدا و ترا بحیث اراد رئیس  
 المدینه ان یحضر بین یدی الغلام وجد الباب مفلوقه و اذا ففتحنا الباب علی وجهه ماکان عندنا  
 من احد لیمدیه و بذلك بکت الاشیا کلها و تقطعت کباد العقرین . . . و نیز از ادرنه که این  
 لوح در آنجا نازل شده چنین تعبیر فرموده اند . . . الذی قاموا علی قتل فی هذا لایا لاتی  
 قامت علی کل الملل و حبسون فی هذه الارض المظلم البعید . . . و بعد از ذکر مصائب و بیانات  
 خود بهمانی موثر و حزن انگیز شروع بمناجات فرموده و مناجات مفصلی در این لوح نازل فرموده و  
 شرح مصائب آورده خود را در آن یکایک بلعن مناجات ذکر فرموده و . . . و بعد از مناجات خطاب با  
 بیانات مفصله نازل کرده تا میرسد باینجا که میفرمایند قوله تعالی " ثم اعلم یا علی بان حضر بهین  
 یدی الله کتاب من احد من اهل العقاب (قزوین) الذی توقف فی هذا الامر من قبل و سئل فیه عن شانی  
 و انا اجبتاه فی هذا الوح بکلمات الی تستجذب منها افئذ قال المقربین . الخ مقصود از این شخص  
 قزوینی حاجی ابراهیم قزوینی است که در باره مقام جمالقدم جل جلاله و انبیا و در باره فطرت از  
 محضر مبارک سؤال کرد و لوح معروف بلوح انبیا در جوابش صادر شد و قسمتی از آن را حضرت ولی  
 امرالله جل سلطانه در گلی نینگ بانگلیسی ترجمه فرموده و بعدا حاجی ابراهیم مومن شد و مخلص  
 و تلقی بخلیل گردید و مشرف شد و مورد عنایت بود و در دوره میثاق هم ثابت بود و الواح بسیار از حق  
 شیع و مرکز میثاق جل شفاه دارد که الان در مقابل این عهد موجود است و اخلافتن امروز در طهران  
 در ظل امرالله هستند. بعد در این لوح الروح جواب سؤال علی معاطب لیل را داده اند که از مقام  
 صاحب امر سؤال کرده است و بعدا اشاره باعراض مردم از مظاهر امرالله از آدم تا خاتم فرموده و تا  
 دوره حضرت اعلی و جمال ابهی را ذکر میفرمایند و عظمت مقام صاحب امر را مفصلا بیان میفرمایند و پس  
 از بیانی طولانی لوح مبارک بهایان میرسد این لوح شامل رموز و اسرار و حقایق است که شرح آن بلسان  
 و قلم بشر ضعیف ممکن نیست باید احبا خودشان لوح مبارک را بخوانند و بفهمند و شکر جمالقدم جل جلاله  
 را در مقابل این همه نعم و آلا روحانیه و موافق سناویه که بخلق خود عنایت فرموده است بجا آورند  
 والله الحمد .

### لوح السحاب

از السواح جمالبارك جل جلاله است و صورت آن در كتاب مبين نسخه مطبوعه از خط زين المعين  
صفحه ۱۴۹ بهمد مندرجست باين عنوان ( بسم الله العليم الحكيم هذا كتاب من لدى الرحمن . . . )

### لوح القدس

در كتاب مبين چاپ خط زين ص ۳۴۱ بهمد مندرجست قولتعالی  
" . . . الاقدس الاعلى هذا لوح القدس . . . "

### لوح المنوع ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۱۹۰ )

لوح منيع . لوح بلند مقام و عالی رتبه . . .

### لوح امواج

از السواح مشهوره نازل در عکاست و صورت آن در مجموعه السواح  
طبع مصر مندرجست.

### لوح انت الكافي

دعای شفای از امراض است و در كتاب تسبیح و تهلیل آنرا ذکر  
کرده ام و در ادعیه حضرت معبود طبع مصر هم موجود است.

### لوح انور

لوح مبارك که در صفحه ۱۵۲ ج ۰۲۰ مکاتیب مندرج است و بخطاب \* ای سلاله حضرت  
ابراهیم خلیل آغاز شده باعزاز جناب حاجی اسحق پسر ملا فینحاس همدانی نازل شده  
است حاجی اسحق امروز در طهران هنوز زنده و در ظل امرالله و سنخ از هشتاد  
مشاور است و مردی است روحانی و با نشاط و لوح مبارك مزبور در جواب سئوالات او  
نازل شده است در مکاتیب جلد دوم که این لوح در آن مندرج است بعضی اغلاط مطبعی  
وجود دارد مانند کلمه سبط که در صفحه ۱۵۸ سطر آخر است و در کتاب مزبور آن را -  
سبت با تا\* منقوط نوشته با آنکه با طا\* مؤلف است و بمعنی قبله و لولاد و لغلاف است  
زیرا سینه بند هرون برادر موسی دوازده مربع کوچک در آن نقش بود و هر مربع کتابسه

## لسوج اول ولسوج دوم سلمان

سلمان السوج متعدده دارد و شرح حالش را در محاضرات جلد اول نوشته ام و عکس او هم  
ضمیمه آن کتاب است و الواحتر که بغرضی و عری نازل شده بطبع رسیده و در دسترس عموم  
احباب است.

## لسوج برهمنان

ایمن لسوج مبارک بعد از شهادت نهرین نهرین سلطان الشهده<sup>۹</sup> و محبوب الشهده<sup>۹</sup>  
که در اصفهان بسال ۱۲۹۶ ه. ق. اتفاق افتاد نازل شده خطاب به ذی شرف شیخ باقر  
ورقشاه امام جمعه که فتوا قتل آن دو بزرگوار را صادر کردند صورت این لسوج مبارک  
در دسترس احباب است و بطبع رسیده است و با جملۀ "هـ احاطت اریاح البقعا سفینا لبطحا"<sup>۱۰</sup>  
شروع شده است این لسوج از اهم آثار مبارکه است و با اهمیت آن در ص ۲۱۹ در گاد  
پسز بسای تصریح فرموده اند لسوج برهمن در عکا بسال ۱۲۹۲ ه. ق. بعد از  
شهادت سلطان الشهده<sup>۹</sup> و محبوب الشهده<sup>۹</sup> خطاب به ذی شرف ورقشاه نازل شد.

حضرت ولی امرالله در گاد پاسزهای بیانی باین مضمون میفرمایند "شیخ محمد باقر  
که حضرت بهاء الله در لسوج برهمن او را نسیب نامیده اند و نیز او را بجملۀ "مطلبك  
كمثل بقية الشمس على رؤس الجبال" مخاطب داشته اند در نهایت بدبختی و مسکنت  
و تدامت و پشیمانی جان داد میر محمد حسین ملقب به ورقشاه که جماعتم او را  
از ضالم ارض طع بهرحم تر و شیرتر نامیده اند در همان ایام از اصفهان تبعید و نفسی  
کردید و از قریه بقریه پناه میجست و ناگهان بعرض گرفتار شد که بدنش بسوی  
عقن داشت و راحه کریه اش بدرجه بود که زن و دخترش نیز باو نزدیک نمیشدند  
با اینحال زار مرد و هیچکس از اصل محل جرئت نکرد او را بخانه بسیار طاقت بواسطه  
چند نفر حمال مدفون کردید. "ص ۲۳۳ - ۲۳۴ آیات نسا زله در لسوج برهمن  
همه انذار بعذاب و شمر بر هلاک ابدی و درین هولناک برای ذی شرف ورقشاه است  
و در الواح متعدده نیز مظالم این دو نفس خبیث بتفصیل نازل شده است سرکه ورقشاه  
بسال ۱۲۹۸ ه. ق. دو سال بعد از شهادت نهرین نهرین بود و ذی شرف در عتبات  
بسال ۱۳۰۱ ه. ق. مطابق ۱۸۸۵ میلادی گنم و تیره ریز وفات کرد.

لوحی استقصه در بسطه در بیان مقصود از آریشتی که در صفحه ۲۷۲  
مجموعه السواح حضرت بهاء الله طیبصره درجست.

سوح بسطه الحقیقه

در جواب سنوال سائل در باره جمله بسطه الحقیقه کل الاشیا در سجن  
اعظم نازلشده و در مجموعه اتمه ارات و سایر مواضع بطبع رسیده است.

سوح بشارت

از الواح بسیار معروف و مستفنی از شرح و بیانست .

این لوح مبارک شامل پانزده بشارت است در آغاز آن میفرمایند قوله تعالی " هذا نذیر الابهین  
الذی ارتفع من الافق الاغلی فی سجن عکا عو الیهین العلم الخیر حسق شاهه  
و مظاهر اسماء و صفاتش گواه که مقصود از ارتفاع نذیر و کلمه علیا آنکه از کوشش بیان آرد آن امکان  
از قصص کاتبه مطهر شود و مستعد گردد از برای اصفیه که طبعه مبارکه طبعه  
که از خزانة علم فاطمه سماء و خالق اسماء ظاهر گشته طویس للصفین یا اهل ارض بشارت  
اول که از ام الکتاب در این ظهور اعظم بجمیع اهل عالم عنایت شده محو حکم چهار است از  
کتاب . . . . . بشارت دوم از آن داده شد احزاب عالم با یکدیگر بروج و ریحان معاشرت نمایند . .  
بشارت سوم تعلیم السن مختلفه است . . . . . بشارت چهارم هر یک از حضرات طوک و فقهیم  
الله بر حفظ این حزب مظلوم قیام فرماید و اعانت نماید باید کل در خدمت او از یکدیگر  
سبقت گیرند . . . . . بشارت پنجم این حزب در سلطنت هر دولتی که ساکن شوند باید با مانست  
و صدق و وفا بآن دولت رفتار نمایند . . . . . بشارت ششم صلح اکبر است . . . . .  
بشارت هفتم زمام الهیه و ترتیب لسی و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شد و لکن  
ایاکم یا قوم ان تجعلوا انفسکم طعب الجاهلین . . . . . بشارت هشتم افعال حضرات رهبریه  
و خوریهای ملت حضرت صبح علیه سلام الله و بهانه عند الله مذکور و لکن الهیم باید از انستروا  
فمد غضا نمایند . . . . . بشارت نهم باید طایف در حالتی که از غیر الله خود را فارغ و آزاد  
مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش که . . . . . بشارت دهم محو کعب را از زیر و الواح برداشتم  
بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز . . . . . بشارت دوازدهم قد و جب طیس  
کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور من الصنائع و الاقتراف و امثالها . . . . . بشارت سیزدهم  
امور ملت معلق است بر حال بیتهدل الهی . . . . . بشارت چهاردهم شد رجال مخصوص بشارت  
اهل قبه لازم نشه . . . . . بشارت پانزدهم اگر چه جمهوریت نعمش بموم اهل عالم راجع و لکن  
شوکت سلطنت آینی است از آیات الهی دوستانه ارم بدن عالم از آن محروم ماند اگر صد برین

## لوح بلبل الفراق

از الواح نازله در بغداد است و در آن ذکر احزان و مصائب جمال قدم و اسم اعظم نازل شده و صیغره‌ایند که عنقریب طهر الیه از عراق بآفاق دیگر پرواز خواهد نمود این لوح هم نیتیه فصل است و چون نسخه اش به قدرت بدست می‌آید لهذا قسمتی از آنرا در این مقام مینگارم.

### قبولسه تعالی

هوالمعزیز المحبوب بلبل الفراق علی غصن الآفاق بنادی بهذا الفراق یا ملا الانشیتناساق  
وطهر الوفا یتخنی علی روضة البقا بان هذا الفراق یا ملا الانشیتاق ویرث الهجر یرین  
علی اخان سدره الفراق بان جبه الفراق یا ملا الانشیتاق ظل قد تم زمان الوصل وجبه الفصل  
عن خلف الغما وهذا الفراق یا ملا الانشیتاق قد جرت الدموع عن عین اهل البقا  
فس العلاء الاعلی بهذا الفراق یا ملا الانشیتاق وقد انقطعت نسائم السور عن رضوان السنا  
بهذا الفراق یا ملا الانشیتاق تسالله قد اصفرت وجوه العرفات بهذا الفراق یا ملا الانشیتاق  
وتبدلت عین کل شیئی بین الارض و السماء بهذا الفراق یا ملا الانشیتاق ویکحلن الحوریات  
من دم الحمراء بما سمعن نداء الفراق یا ملا الانشیتاق ولن یزینن هیاکلهن من حور البقا  
بما سمعن نداء الفراق یا ملا الانشیتاق وهذا الحزن لن یقاس بحزن فی جیروت العمسا  
بما هیت نسیم الفراق یا ملا الانشیتاق در این وقت که طیر بقا از ارض عراق پرواز نمود و اهل  
شوق و اشتیاق بنار فراق در احتراق این نامه از این نطفه فانیه بسوی احبای خدا ارسال میشود  
که اید وستان تا چشم یاقی بکیسید و تا نفس موجود بنالید زیوا که باطل واصل و اتصال و قرب و  
لقا در هم پیچیده شد و سلطان قضا باقتضای تقدیر مقدره فرانس فصل و انفصال و هجر و فراق کتسبه  
و اریاح هجر و فراق چنان پیچیده که جمیع شاخسار وجود از غیب و شهود همه قیصرها پوشیده  
و بیخزان بقا پیوستند پس ای چشم کزیه کن و ای گوهر ناله بشنو و ای اسنان ندبه و نوحه کن و ای  
جسد در تراب وطن گیر و میچک ذلك نحمد الله علی ما اختصنا بهذه الهلایا المتواتره و هذه الرزایا  
المتوالیه و تشکره فی کل حین علی کل الاحوال و انه کان بنعمه الحق علی ما نقول شهید  
در جمیع الواح قبل ذکر یافت که وقتی آید و هنگامش شود که طیر عراقی آهنگ حجاز نماید پس



بشتابید بسوی او ای عاشقان جمال سبحانی و ای والهیان حرم ربانی حال آنوقت رسیده  
 و آن نسیم بزیب و این طیر پسرید و شما ندیدید و فائز نشدید و بمقصود نرسیدید  
 باری آنچه مرقوم شد و هر چه مذکور آمد اقبال نمودید و کوشش دارید حال آنوقت  
 گذشت و آن موسم از دست رفت دیگر آن نسیم در این ارض نوزد و آن گل رخ نکشاید و آن باب  
 خنجر نشود هرگز شنیدید که بلبل باغ الهی جز بگلزار روحانی راحت جوید و یا مقرر  
 کنید و یا آنکه هد هد سبای عشق جز در سبای روح وطن گیرد و یا طوب عشا شفقسان  
 جز جمال معشوق منظوری طلبد و شما ای عاشقان بخیال خود مشغول شدید و هرگز  
 عزم دیار معشوق نمودید زهی غفلت که امکان را فرو گرفته و اکنون را احاطه نموده که شمس  
 در وسط زوال منیر و دری و روشن و جمیع بطیر لیل هراز و هم آواز گشتید و اختم القبول  
 به اخت غنایب الفراق فی ارض العراق و بنامی گل من سکن فی شطر الافاق بان طیر الهباء  
 قد حارت الی مدینة الحما و حماه الروح قد سعدت من غصن و ارادت غصنا اخصی  
 اذا فایکون یا ملاء العاشقین و یا اهل ملاء العالین و كذلك نلقی علیکم آیات الفراق لعل  
 تتوبون عن مواقف الغفلة و تكونون من الذین هم کانتوا من المتذکرین بگو ای اهل نفاق  
 این بلبل و شاق از گل وصال پسرید و غزم گلزار فراق نمود و عشاق آفاقرا در شطر عراق بسوخت  
 پسرای دوستان بهجران مبتلی وصل جانانرا فراموش ننمائید از فراق بنالید و نخسب  
 صبر در ارض طیه قلب بکارید و آب چشم آتش دهید تا تشرشیرین دهد اینست وصیت  
 بلبل گلزار الهی پس بشنوید . انشی

تمام لوح نقل شده

## سوح پاپ

خطاب به پی نهم در سمن اعظم نازل شده و جزو سوره هیکل محسوب است .  
در صفحه ۲۰۹ کار پسرهای شرح مفصل در باره پاپ کاتولیک پی نهم بیان فرموده اند و ضمنی  
از لوح پاپ را هم که در عکا خطاب با و نازل شده ذکر فرموده اند در لوح روز موجود هم شرح حال  
او را ذکر فرموده اند و خلاصه آن بیان مبارک را بفارسی در اینجا ذکر میکنیم ( اینقسمت را  
جناب عبدالحسین بشیر الهی از انگلیسی بفارسی ترجمه فرموده اند ) ضمن بیان مبارک در لوح  
روز موجود اینست : " پاپ پی نهم نیز بذلتی دچار گردید که هر چند بظاهر چندان نمایان نبود  
ولی در تاریخ مهتر از ذلت ناپلئون سوم بشمار میرود .

و اسقف

این پاپ که قبلا اسقف کونت ماستای فراتی

ایولا بود دو بیست و پنجاه و چهارمین پاپی است که بهمانشینی پطرس انتخاب گردیده  
و دو سال پس از اعلان امر حضرت پاپ بر سر روحانی پاپی جلوس نمود و دوره خلافت وی از تمام  
اسلاشر طولانی تر بود و همواره بجهت دوششوری که صادر کرد ذکرش در تاریخ باقی خواهد ماند  
باینقرار که در سال ۱۸۵۴ اعلان کرد بکفایت حامل شدن مہم عذرا یکی از اصول دیانت مسیح  
است و نیز در سال ۱۸۷۰ عقیده جدیدی طوح و انشاء داد مہنی بر اینکه پایها دارای مقام  
صحتستند این پاپ که طبعا مستبد الرای و در امور سیاسی فردی بی الختراع و از سازش و تواضع  
با رای و نظر دیگران خائف و گریزان بود تصمیم شدید فاشت مقام را اقتدار خود را حفظ کند و پس  
با اینکه توانست با امر از تسلط کامل مقام خودش را تحکیم و اقتدار روحانی خود را تقویت نماید معذک  
عاقبت الامر نتوانست فرمانروائی دنیوی را که روسای کلیسای کاتولیک سالها در دست داشتند  
حفظ کند .

قدرت شاخوری پاپ در طی قرن بسیار محدود شده و در سالهای که در شرف زوال بود مشغون  
از حوادث و انقلابات سخت گردیده بود همچنانکه شمس مشهور حضرت بهاء الله مندرجا بوسط السماء  
جلال و عظمت صعود میکرد بهمان قسم سایه های مذلت و زوال وارشین سلطنت پطرس مقدس را فرا  
میکرفت و لون مبارک حضرت بهاء الله خطاب به پاپ نهم این زوال را تسریع میکرد چند آنکه برای شہوت

این مطلب فقط يك نظر اجمالی بجهت اوضاع فلاکت بار آن سنوات کافی است ناپلئون اول پاپ را از املاکش بیرون گیرد کنگره ونسه مجددا ریاست املاک را باو تفویض کرد که امور آن بدست اسقفها اداره گردد . فساد عمومی و بی نفسی و عزیزان خاصیت داخلی و تجدید مطالب نفیض مذہبی در آن اوقات چنان بود که مورخی را بر آن داشت چنین بنویسد : هیچ گوشه ایناتالیا و شاید اروپا باستانی ترکیه مانند علم و پاپ گرفتار هرج و مرج اداری نیست شهر رم از جهت صوری و معنوی هر دو خراب و ویران بود . بالاخره شورشهایی بها شد که منجر بدخالت دولت انتریش گردید و پنج دولت متمدن خواستار اصلاحات وسیعی شدند که پاپ وعده انجام آنها داد ولی از عهده اجرا بر نیامد دولت انتریش در باره دخالت کرد و دولت فرانسه بمخالفت برخاست و آن دو دولت همچنان مواظب علم و پاپ بودند تا آنکه در سال ۱۸۴۸ هر دو عقب کشیدند و بار دیگر حکومت استبداد مطلق در بار پاپ تجدید گردید اکنون کار بجائی رسیده بود که حتی بعضی اتباع خود پاپ با اقتدار ظاهری او مخالف بودند و مدمات زوال قطعی آنها که سال ۱۸۷۰ اتفاق افتاد فراهم کردند . اغتشاشهای داخلی پاپ را مجبور کرد نیمه شب با لباس جدول و بصورت يك کشیش فقیر از شهر رم که در آن اعلان جمهوری شده بود فرار کند و پس از چندی شهر رم بار دیگر بوضع سیاسی سابق خود برگشت تاسیس سلطنت ایناتالیا و سیاست بی نیات ناپلئون سوم و شکست سد آنج و اعمال بیفایده حکومت پاپ که در کنگره پاریس در پامان جنگ کریمه از طرف کلارند بعنوان رسوائی اروپا قلمداد گردید همه اینها باعث شد که زوال حکومت متزلزل پاپ بصورت قطعی در آید .

پس از نزول لوح حضرت بهاء الله خطاب به پاپ بیسی نهم در سال ۱۸۷۰ ویکتور امانوئیل اول پادشاه ایناتالیا با حکومت پاپ بیبنگ برخاست و لشکریانش وارد رم شده آنها تصرف کردند در شش که شهر رم تصرف شد پاپ در لاتران رفته با وجود کوسن و در حالیکه اشک از دیدگان میبارید با زانوهای خمیده از پله مقدس بالا رفت روز بعد همینکه شلمک توپ شروع شد او سر کرد بیوق سفید بر فراز کعبه کلبهای سنت پتر افرایخته شود و با وجود آنکه از همه چیز ساقط شده بود باز از شناسائی وضع انقلابی امتناع جسته مهاجمین بقلرو و املاک خوش را تکمیر کرد و ویکتور امانوئیل را به عنوان "پادشاه ساری"

و غافل از هرگونه بهادی دینی و مخالف هرگونه حق و ناقص هرگونه قانون گرد نمود .  
 و رم شهر جاویدانی که بیست و پنج قرن در مجد و عظمت زیسته و سلسله پاپها مدت ده  
 قرن با حق بلا معارض بر آن حکومت کرده بودند بالاخره پایتخت سلطنت جدید و مظهر حق  
 ذات و حقارتی گردید که حضرت بهاء الله پیشکش فرمود و زندانی و اتیان آن ذات را برای  
 خود خریدند بود .

و قایمکاری که شرح حیات این پاپ را نگاشته است چنین مینویسد :

سین اخیر زندگانی پاپ کهنسال پر از آلام و صحن بود علاوه بر ابتلائات جسمی اغلب از دیدن  
 مناظر حزین انگیز بهیچرشی بدیانت در قلب رم و آزار و شکنجه صاحبان مناصب دینی و مسانمت  
 اسقفها و کسبها از انجام وظائف مخصوصه شان رنج و عذاب میکشید هرگونه اقدامی که  
 برای اصلاح وضع حاصل در ۱۸۷۰ بعمل آمد بی نتیجه بود اسقف پهن  
 جلب مسانمت بیسمارک بنفع پاپ بوسای رفت ولی مورد اعتناء قرار نگرفت بعد از یک حزب کاتولیک  
 در آلمان تشکیل یافت تا بعد از اعظم آلمان فشار سیاسی وارد آورد ولی از آن هم نتیجه  
 بدست نیامد و گویا مقرر بود آن قدر تعظیمی که بآن اشاره رفت سیر خود را به پیامد  
 حق اکنون پس از گذشتن متجاوز از نیم قرن بازگشت باصطلاح سلطنت صوری آن سلطان  
 مقتدریکه باسم او سلاطین میخوانند و سلطنت ظاهری و معنوی او سر تعظیم فرود میآوردند  
 باعث شد که بیچارگی و درماندگی بیشتر نمایان گردد و این سلطنت صوری هم که در حقیقت  
 محدود بشهر کوچک واتیکان است و حکومت رم را باختیار یک دولت غیر دینی و اکتانسیه  
 بهیئت شناسائی پس قید و شرط دولت پادشاهی ایتالیا تمام شده است عهد نامه  
 لاتران که ادعا میشود برای همیشه مسئله رم را حل کرده است در حقیقت  
 آزادی عملی برای حکومت نامین کرد که از جهت محصور واتیکان مشغول از ابهام و خطرات است  
 چند آنکه یک نویسنده کاتولیک در باره آن مینویسد : "دوقه روحی شهر جاویدان ( رم )  
 فقط بخاطر آن از عهد بکر جدا شدند که میان آنها مصادمات شدیدی واقع گردید - انتهی  
 لوح مبارک ریز موجود ص ۵۷ طبع هند .

کتابخانه  
لوح پاریس ( لوح نجفی )

مفود لوس است که حالندم حل حدله برای نابلتون سیم امیرالمجوری فرانسه فرستادند و در ذیل لوح نابلتون استدرج  
است .

لوح پسرعم

این لوح در سجن اعظم نازل شده و خطاب بساودر آغاز لوح میفرمایند ای پسرعم . . . . .  
این لوح بطبع رسیده و در صحافت جلد اول هم در باره پسرعم منسوخ  
بتفصیل نوشته شده است.

این پسرعم همان حسن مازندرانی است که در لوح این لقب فرموده اند .  
بدیل ( حسن مازندرانی ) مراجعه شود مقصود از پسرعم جناب آقا محمد  
حسن پسر جناب میرزا حسن العابدین برادر جناب میرزا بزرگ و عم اکرم جمالقدم  
جل جلاله است.

لوح تاپس ( جمال قدم جل جلاله )

تاپس از روزنامه های معروف انگلستان است که در جهان امروز شهرتی بسیار دارد . در این مبارک که در  
شرح شهدای سیمه یزد در سال ۱۳۰۷ هجری در دوره حکومت جلال الدوله پسر ظل السلطان واقع شد  
نازل گردیده چند مرتبه جمال قدم جل جلاله جریده تاپس را مخاطب قرار داده اند و بیعتی در شرح مظلومیت  
شهدای سیمه ذکر فرموده اند و لیس در کتب تألیفی خود کتب لوح را مندرج ساخته لم و به طبع رسیده  
است و آنرا آن لوح این است \* کنا ماشیانی البیت و سامعا حدیث الارم . . . . . الخ ( بدیل شهدای  
سیمه یزد مراجعه شود ) .

روزنامه تاپس روزانه در انگلستان و سایر جهان منتشر میشود این روزنامه در سال ۱۷۸۵ میلادی توسط جون والتر  
تاپس شد و هنوز هم هست و نهایت اهمیت را دارد ( دا مرقه السارف جبر )

### لوح تجلیات

از السواح معروفه است که در همه جا منتشر است و باعزاز مرحوم استاد علی اکبر معمار شهید یزدی نازل شده و در محاضرات جلد دوم شرحی در آن باره مندرجست.

چنانکه ذکر شد مخاطب این لوح مبارک جناب استاد علی اکبر بنای یزدی است که نامش در آغاز لوح از ظم لظن ذکر شده مشارالیه در سال ۱۳۲۱ هـ قی در واقعه انقلاب یزد به قوای علمای یزد و اهدام جلال الدوله حاکم یزد به سرطک السلطان یا عده دیگری از احمای الهی به شهادت کبری فائز شد اصل این لوح مبارک بخط نزولی امروزه در نزد بازماندگان آن شهید سعید موجود است و این عهد آنرا در مشهد خراسان در منزل پسر شهید سعید زیارتکوم شرح شهادت استاد علی اکبر در تاریخ شهیدای یزد تألیف حاجن محمد طاهر المیری یزدی مطهر و عبرت آمیز است ابتدا ای لوح خطبه ایست که در باره آثار عظیمه ظهور الله است و سپس خطاب با استاد علی اکبر میفرماید قوله تعالی "یا علی قبل اکبر انا سمعنا بذلك مرة بعد مرة... سپس اشاره به شش روزی او بمفسر مبارک فرموده اند بقوله تعالی "شهدت انک اقبلت و قطعت السبیل الی ان وردت و حضرت و سمعت نداء الظلم... بعد در باره مقررات معاندین و آثار عظیمه ظهور الله آیاتی نازل شده و پس از آن میفرماید قوله تعالی "... تجلی اولی که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله بوده و معرفت سلطان عدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم... تجلی دوم استقامت بر امر الله و حبسه جل جلاله بوده و آن حاصل نشود مگر بمعرفت کامل و معرفت کامل حاصل نشود مگر باقرار بلکه مبارک بفعل مایشا... تجلی سوم علیم و فقیه و صنایع است علم بمنزله جناح است از برای وجود... تجلی چهارم در ذکر الوهیت و ربوبیت و امثال آنست اگر صاحب بصر در سوره مبارک ظاهره و اشارت نظر نماید آنها تغنیه عن دنیها... پس از آن شرحی در باره معرفتین بیان بیان فرموده اند و لوح خاتمه مییابد.

## لوح تفسیر حروف مقطعه

لوحی است که در تفسیر حروف مقطعه قرآن مجید و تفسیر آیه نور قرآن مجید در جواب  
سئوال آقا میرزا آقا ركب ساز شیرازی در بغداد از ظم جمالکم و اسم اعظم نازلشده  
و در ماهه آسمانی سدرجست میرزا آقا در شیراز بشهادت رسید .

قسمتی از این لوح مبارک اینست : «أقولہ تعالیٰ \* الحمد لله الذي خلق الحروفات فوس  
عالم العما خلف سرادق القدس في رفاف الاسنى ثم استقن من كاس البقا فيما قدر  
في الواح القضا لحيين بين هذه القرين في جبروت الاسماء ثم اتصن قيص اسودا  
لما قدر بتفديره الازليه في مكن الدر على قباب الحمرا و فيما سبق العلم بان يستر  
ما الحيوان في ظلمات عوالم الاسماء عند سدره المنتهى ثم انزلن الى ملكوت الانشا فوس  
هوا القضا اذا ظهرت الموت من مكن الاعلى مخاطبا للنظم الاولى بان يا ظم فاكسب  
من اسرار الظم على اللوح المضرب البهيا اذا تصدى القم شوقا لهذا النداء سميعين  
الف سنة عما تحميه اولوالاحما فلما آفاق فيما رجع عليه حكم القضا مرة اخرى اذا يكن  
سميعين الف سنة من مدامع الحمرا ثم وقف بين يدي الله في زمان ما سبقه حكم الاوليه  
في الابتداء ولا يسبقه حكم الاخرية في الانتها فلما احترق بنار الفراق لما انقطع عنه ندا  
الاحل ظهر في دموع لون السود في جبروت الوفا ورتج قطره من هذا السدموع  
السودا على اللوح اذا ظهرت النقطة في عالم الهدا وتجلت هذه النقطة بطسراؤوز  
الاوليه على مرايا الحروفات فوس كينونات الاسماء اذا ايتقلها الالف قبل كل الحوفات  
فوس نورا اشيا وفصل هذه النقطة الالهيه في طراز حق الالف الازليه فيما هبت  
عليه نسائم الرحمانية عن صدر الاحديه اذا كسف وجه الواحد به عن خلف حجبات الخفرا  
وظهرت هيكل النقطيه على هيئة الالف وقام فوس اللوح لقيامه على امرالله العلى الاعلى  
في عالم الصفات والاسماء وهذه مقام الذى تصعت كينونة المشية قيص الاسميه وتخلعت  
بخلع الصغية في مدينة الكبرياء فلما استقرت هذا الالف القائمة على اللوح النور تجلس  
بتجلى بدع اخرى اذا لاحت حروفات المقطعات في اول الظهورات ليدلن على عوالم

التفريد والامر في قصبات الانشاء ثم ظهرت من هذه الحروف الى لاحت واشرفت  
 من الف الاولية في اول الظهورات عوالم التحد يد والكثرات فلما فصلت وتفرقت وتقطعت  
 ثم اجتمعت واثلتفت وتمزجت وتزويجت اذا ظهرت كمات الجامعات والحروف المركبات  
 في عوالم الخلق في ميال الاسماء والصفات اذا تم خلق عوالم الملكة وطراز القدره  
 في مظاهر الميودات ليستلن الكل بلسان الكهنونات بانه هو الباقي الدائم الخلق المقدر  
 العزيز المظان وان عليا قبل محمد مظهر الذات ومظهر الصفات الذي منه يد المسكات  
 وانه يرجع الكائنات وهو الذي ظهر من نفسه العنان نصر الرحمن وبها خلق حقايق الجوهريات  
 والقابليات في عالم الامكان وظهورات الميودات في عوالم الامكان وبرايه المستحكه عنه  
 والحروف الناطقه منه اول خلق الله وبهها الظهورات ومرجع المعاد في يوم التمام  
 وهذا ما فضلهم الله على سائر الخلق في عالم القدم وبهم اشرفت الانوار ولاحت الاقمار  
 واغاثت الشمس واهبت النجوم وكلهم يحكين عنه ويدلن عليه بحيث لا فرق بينه وبينهم  
 الا بانهم خلقوا بامرهم وبمشوا بامر الله وحشروا بقدرته هم الذين بهم تدور الادوار وتكسر  
 الاكوار وتغرس اشجار التوسيد وتظهر اشعار التفريد وتنزل امطار التجريد الى ان ترجع  
 النقطة الى مقامها الاولي بعد دورها في حول نفسها وبلوطها الى محلها اذا يرجع الانتباه  
 الى الايشد<sup>١</sup> وحينئذ يظهر نداء الاولي عن شجرة القصى عند اشراق الشمس مرة اخرى  
 وهذا ما تحت الوتره في قطب البقاء في هذه الليله الاحديه التي توك فيها نار الاحديه  
 من سدة السينا فمن ظلل اسم الاحديه والسر الازليه الذي سمى بالحق القدسي  
 في قيم الاسماء ليشهدن كل الظهورات في سرائر القلب بالخفيات بانه هو المقدر  
 المهيمن العنان .<sup>٢</sup>

حضرت ولي امر الله دركاد بسز باي باين لوح اشاره فرموده انه كه<sup>٣</sup> تفسير حروف  
 مقطعه فرتان وتشرح حرف واو كه شيخ احد احسانى بيان اشاره كرده ونهين سرخسى  
 از آثار سيد كاظم رشتي<sup>٤</sup> اثر ديگرى از آثار مباركه جمالقدم است ص ١٤٠ .



این لوح خیلی مفصل است و در جواب سئوالات میرزا آقای رباب ساز شیرازی نازل  
 شده و در همین لوح معانی متوجه الم قرآن و نیز تفسیر آیه نور نازل در قرآن  
 مشروحا نازل کرده است و نیز در همین لوح اشاره پاکیر و حجر معروف فرموده اند  
 و بسیاری از اسرار و رموز الهیه در این لوح مبارک مندرجست . میرزا آقا رباب  
 ساز شیرازی با چند نفر دیگر از اعیان شیراز بقنوی علمای شیعه شیراز به سعادت  
 رسیدند . حضرت ولی امرالله در کنگ پیزی بای در ضمن اشاره بشهدای امر نام  
 میرزا آقا را هم ذکر فرموده اند \* . . . در شیراز میرزا آقای رباب ساز و میرزا رفیع  
 و شهدای نبی را شبانه با سر و تقوای مجتهد معمل خفه کردند و عمامه  
 مردم بر سر آنان هجوم کرده آنها را با زباله و کثافات آغشته ساختند . انتهی  
 مجتهد شیراز که بقنوی او شهید ای مزبور بقتل رسیدند موسوم بشیخ حسین  
 ناظم بود که بنص مبارک معروف بشیخ حسین ظالم گردید و به همین  
 نام در تاریخ امر ذکر شده است .

### سوح توحید

این سوح مبارک در مجموعه منطبقه در مرکز حسابی السوح  
جمالقدم جل جلاله است شریف و مطبوعت و اول آن اینست ...  
... حمد مقدس از عرفان ..... الخ

### سوح جمال

خطاب به جمال پروردی است در مجموعه معروف بافت ارات و سایر کتب  
السوح مندرجست مخفی مبارک که جمال پروردی باعزازت در دوران شورش  
بر امرالله السوح بسیار نازل شده که از حد لوح متجاوز است و در کتابخانه امیری  
مشهد خراسان مجموعه ای است خطی با خطی زیبا و نسخ که السوح جمال  
منحصرا در آن مندرجست.

و نیز سوح دیگری از جمال در کتاب بین مطبوع از خط زین ص ۲۵۲ به عنوان  
بسم الله الأشع الاقدس الابهی ج ل اسمع ..... مندرجست.

### سوح جواد

لوح مبارکیت از جمالقدم جل جلاله که اینطور شروع میشود قوله تعالی :  
ای جواد سلطان ایجاب میفرماید که سیف لسان را از خلاف بیان بقوت برآور و بقسمی  
تبلغ این امر تا که جمیع آفرینش را مجال اعراض نماید چه که این احباب را در حین تکلم  
روح القدس نماید میفرماید ای جواد صبح ضیاء از نفس رحمانی نفس کشیده و الصبح  
اندا تنفسه آخری ظاهر گشته انشاء الله جهده بلیغ سبذول فرماید که مبارک اظلمت  
انفس ظلماتی و هیائل شیطانی بحیثیات انفس مشرکه این صبح نورانی را از اضمحلال  
ناس مستور دایره ای جواد نشان چند در اثواب انعام ظاهر شده اند باید در کمال  
وقت پناه بخدا برد که از خدع و مکر این خادمین که برب عالمین مکر نموده اند محفوظ  
مانیم ای جواد الهم اگر کل من فس السموات و الارض دعوی ربوبیت نماید و آیات اولین  
و آخرین تغنی نماید من دون ذکر اسم ربك الاعلی فی هیئکه الاخری علی اسم الابهی  
مردود بوده و خواهند بود ..... الخ

## سوح چهار وادی

از الواح نازل شده در بغداد است که بنا بر درخواست عالم مشهور شیخ عبد الرحمن کرکوکي نازل شده است و نسخه آن مطبوع و منتشر است.

شرح نزول این لوح مبارک در کتاب پاسزهای مظهر است .

حضرت ولی امرالله در کتاب پاسزهای فرموده اند بیانی باین مضمون "ص ۱۰" مجموع دیگر رساله چهار وادی است که باعزاز دانشمند و عالم معروف شیخ عبد الرحمن کرکوکي نازل شده است انتہی

نزول این لوح مبارک در بغداد بوده است و اساسی چهار وادی یا مراتب اربعه مندرجه در این رساله بقرار ذیل است:

اول مقام نفس - دوم مقام عقل - سوم مقام عشق - چهارم عرش اسواد و شرح هر مقام بتفصیل در نفس لوح مذکور است.

### لسان حبیب

از الواج مبارک جمالقدم ایست که با افتخار میزبان حبیب الله نازل شده مشارالیه بمیزبان سرافرازه ای  
شهرت دارد و اصلا هم جناب میزبان حبیب الله سرافرازه ایست از شرح حالش چندان چیزی بدست  
نیامد ولی در سال ۱۳۱۴ هـ. ش در طهران از متصاعد الی الله جناب میزبان تقی خان بهمن  
آئین عاجار متوفی سال ۱۳۱۴ هـ. ش که از مبلغین امرالله و از نفوس مخلصین بودند  
شنیدم که میفرمود آن بزرگوار در دوره حضرت اعلیٰ جل ذکره بامر مبارک مومن شد و در خط میزیست  
و مخصوصا از زویسه خود که مسلمانان متعصب بود ایمان خود را پنهان میساخت و حکمت میکرد  
تسا را روزی زویسه اش در زید بالتر او ورقی چند می بیند و میخواند و چون معلوم ادبیه آشنا  
بوده متوجه میشود که از آثار ظهور بدیع است و پنهان از شوهر خود بتحقیق میبرد از دست  
میکند ولی بشوهر خود چیزی نمیکند و بدنی همین طور بوده تا عاقبت پرده از کار بر میدارد و هر  
دو نسبت بهم آگاه میشوند میزبان حبیب الله از علمای بوده و در پندار بحضور مبارک جمالقدم رسیده  
و بحقیقت امر آشنا بوده و قبلا از اظهار طبع امر مبارک بحق عارف بوده و لوح مطلق دارد  
از جمال مبارک جل جلاله که بعنوان ح ب میاشد و نسبت باو اظهار عنایت میفرمایند  
و باو امر میدود که بعضی از نفوس غاطس را که در قزوین بوده اند و بازل توجه داشته اند  
بآنان ابلاغ کلماته نماید و در همین لسان اساسی آن نفوس را ذکر فرموده اند از قبیل جواد  
و رحیم و زمان که مقصود جواد قزوینی ناقد معروف و آقا میزبان رحیم عوی جناب سفیر قزوینی  
و کربلائی زمان قزوینی است که بعدا بامر مبارک توجه کرد و الواج بسیار دارد و مانند  
این نهیل و حاجی ابراهیم طبع بخلیل و همه این نفوس متوجه بحق شدند و از صراحت ظلمات  
اعراض کردند و بشمس حقیقت جمالقدم جل جلاله توجه نمودند در این مقام بعضی از آیات

لسان مبارک ح ب را مینگارم قوله تعالی :  
بسم البهی الابهی الابهی ح ب اسم الله من جهت العرش آیات مهین مقسم  
اعظیم لعل تغلب پاک الی مولیک و تصیح سلطان الامر بین السموات و الارضین . . . . .  
انک انت تعلم ما یرد علینا بما اطلعت فی سفرک بما لا اطلع احد من العالمین لان اسم یکن  
عندنا حین الذی هاجرت الی الله المبهین العزیز القدیر من ذی بصر الا انت لذا التفتت

و عرفت ما لا عرفه احد من هولاء المدعين ( اناره بزمان هجرت جمالهم استاز بهندار  
 كه در آن اوان زمزمه بحیسی و انباشتند ریح بظهور صوریده و ملا حبیب اللسه  
 بان راز مطلع شده و بعرفان حق فائز گردیده ) و هذا من خیر اللی اختصك الله بها فانسرب  
 و نفسك سر الفلا یطلع بها احد من هولاء الغافلين ثم اشكر الله بما عرک ما لا عرفه احد من الخلاق  
 اجمعين و اخذ يدك بايدي القدرة و نجاك من بثر الغظة و انعم ما من اله الا هو و انه لولى المقربين  
 این لوح مبارک بسیار متصل و مبین است و جمع آن در باره عظمت ظهور ابرار و معروضین و  
 مخالفین و یحیی و بیدوان و خطاب بمخالفین و تحذیر آنان از احتجاب است و از جمله میفرماید  
 قوله تعالی : \* قل یا قوم ان هذا لخير الذي وعدتم به في التسع و به اخذ الله العهد  
 عن كل الذرات فطوبى لمن وقت بميثاقها قل قد ارتفعت حياض الكفر و اتسم يا اهل البهتان  
 لا تمروا انفسكم عنها في ضامها تالله قد اثرت سدة البها في هذا الرضوان الذي ظهر طس  
 هيكل التبريع ( حسین ) في هيئة التثيت ( طی ) و انتم يا اهل سفن البها تفرؤا بها ثم  
 تتعموا من انارها قل يا قوم اتكفرون بايات الله و تقرئون ما نزل من قبلها . . . ثم اطم بان الذين  
 هم كانوا في هناك منهم من اعرض عن الله و كفر بايات الله و منهم من آمن بربه و كان ممن نجس  
 و امن ان الذين كانوا ان يستروا و يوجههم في جلا بيب السناخ خوفًا من انفسهم ( یحیی ازل )  
 ان ان اخبروا من خلف الدنان ثم اعترضوا على هذا الجمال الاظهر الاكمن . . . تلك سيرة  
 الاصحاب قد نزلنا ها بالحق و ارسلناها اليك لتفرشها على الذين تجل فریبوهم نظرة الرحمن . . .  
 پس از این در لوح مبارک اسم چند نفر از مخلصین و مومنین را ذکر میفرماید و بآنها اظهار غلبت  
 میفرماید و در همین لوح مبارک است که راجع بمعرضین و اعداء الله فرموده اند قوله تعالی : تالله  
 الحق من ينكر هذا الفعل الظاهر الباهر المتعالي الضمير ينفي له بان يسل عن امه حاله  
 فسوف يرجع الى اسفل الجحيم انتهى مطابق همین ضمن در لوح کربلائی محمد زمان قزوینی  
 هم میفرماید قوله تعالی : قل من كان في ظبه بغض الغلام فقد دخل الشيطان على فراش امه  
 كذلك تلقى عليكم القول من هذه السدة المرتفعة المتعالي المحمود انتهى ( مجموعه السواج  
 قزوینی خطی متعلق بمحفل روحانی قزوینی )

## لوح حروف عالیه

در بغداد بعد از اعراس یحیی ازین و جمال قدیم از ظم مبارک جمالقدم جبل جلاله نازل شده و در حقیقت در مرتبه موت معنوی و برگ حقیقی یحیی نازل شده و بعد از بدخواست احبای آنرا خود هیگل مبارک بخاری ترجمه فرمودند و چون میرزا محمد وزیر شوهر همشیره زاده جمال مبارک که برادر مریم زویبه حاجی میرزا رضا قلی حکیم برادر جمالقدم بود صعود کرد عینک مبارک کلمات عالیات را برای تسلیم خاطر سریم برادر میرزا محمد وزیر و حواد زویبه انز بظهران ارسال فرمودند و دستور صادر شد که در محافل تذکر احبای کلمات عالیات از آن به بعد تلاوت شود و امروز هم این رویه جاری و معمول به است.

حضرت ولی امرالله درص کاد پسزهای بنام این لوح را ذکر فرموده اند این لوح در بغداد نازل شده در آغاز این لوح میفرمایند قوله تعالی " این جزوه در مصیبت حروفات عالیه نوشته شده و لکن این ایام بنفسی تخصیص یافت بعد جمعی طالب شرح و تفسیر شدند که بلسان فارسی نوشته شد لهذا مرقوم گشت و از جواهر کلمات ظاهر و عوید اگشت و لکن چون ترجمه گنگه بگمسه مطابق فطرت اصلیه ملاحظتی نداشت آنچه بظم جاری شد مسطور آمد . . . انتهی

این لوح بسیار مفید است و حاوی نکات دقیقه لعیفه است بقصود از مصیبت حروفات عالیه که فرموده اند سقوط یحیی و اعراس اوست که پس از اعراس از حق ضیع حیات معنویه از اوسلوب و حکم اموات بر اوجاری گردید و این لوح در مصیبت موت معنوی او صادر گشت چنانچه از مضامین لوح مبارک بخوی آشکار است و اینکه فرموده اند . . . این ایام بنفسی تخصیص یافت بقصود میرزا محمد وزیر پسر عبه جمالقدم است که در مازنران صعود کرد و جمالقدم این لوح را بعنوان تسلیم برای همشیره و زویبه میرزا محمد وزیر ارسال فرمودند و در نفس لوح هم تصریح فرموده اند بقوله تعالی . . . و لکن اختصمها فی هذه الايام للظلمین و سمیت اولاهما باسم التي اختصمها و جعلتها ام الخائفین اجمعین ( حوا ) و الاخری باسم التي اصطلحتها علی نساء العالمین ( میرسیم ) . . . انتهی

این لوح چنانچه ذکر شد پس از صعود میرزا محمد وزیر برای تسلیم سرسیم و حواد بظهران

### لسو حبيب

از الواح مبارک جمالقدم است که بافتخار میرزا حبيب الله نازل شده مشارالیه بهرزی منراخه ای شهرت دارد واصلاهم جناب میرزا حبيب الله صرافه ایست از شرح حالش چندان چیزى بدست نیامده ولى در سال ۱۳۱۴ هـ. ش در طهران از مشاهد الی الله جناب میرزا تقی خان بهین آئین فاجبار شوقى سال ۱۳۱۴ هـ. ش که از مبلغین امرالله و از نفوس مخلصین بود نرسیدم که میفرمود آن بزرگوار در دوره حضرت اعلیٰ جل ذکره با مبارک مومین شد و در خفا سیزت و مخصوصا از زوجه خود که مسلمانی متعصب بود ایمان خود را پنهان میساخت و حکمت میکرد فضا را ریزی زوجه اش در زیر بالشت او ریزی چند می بیند و میخواند و چون معلوم ادبیه آشنا بوده توبیه میشود که از آثار ظهور بدیع است و پنهان از شوهر خود بتحقیق میرد از دست و تمندی میکند ولی بشوهر خود چیزی نمیگوید بدتی همین طور بوده تا عاقبت برده از کار بر میدارد و هر دو نسبت بهم آگاه میشوند میرزا حبيب الله از علمه بوده و در بغداد بحضور مبارک جمالقدم رسیده و بحقیقت امر آشنا بوده و قبل از اظهار علقی امر مبارک بحق عارف بوده و لوح مفصلی دارد از جمال مبارک جل جلاله که بعنوان ح ب میباشد و نسبت باو اظهار عنایت میفرمایند و باو امر میشود که بعضی از نفوس غاطس را که در قزوین بوده اند و بازل توبیه داشته اند بآنان اہلح کفالتنه نماید و در همین لوح اسامی آن نفوس را ذکر فرموده اند از قبیل جواد و رحیم و زمان که مقصود جواد قزوینی ناقص معروف و آقا میرزا رحیم عوی جناب مستدر قزوینی و کربلائی زمان قزوینی است که بعدا با امر مبارک توجه کرد و الواح بسیار دارد و مانند این نهدل و حاجی ابراهیم طبق بخلیل و همه این نفوس توبیه بحق شدند و از سرآت ظلمانس اعراض کردند و بشمس حقیقت جمالقدم جل جلاله توبیه نمودند در این مقام بعضی از آیات

لسو مبارک ح ب را مینگارم قوله تعالی :  
بسم الجبى الابهى الابهى ح ب اسم نند ۹ الله من جهت العرش آیات مهین مقدم  
اعظیم لعل تغلب بکک الی مولیک و تصیح بسلطان الامر بین السموات و الارضین . . . . . و  
انک انت تعلم ما ورد علینا بما اطلعت فی سفرک بما لا اطلع احد من العالمین لان لم یکن  
عندنا حین الذی هاجرت الی الله المہین العزیز القدر من ذی بصر الا انت لذا التفکرت

۱  
لسوح حروف عالمین

در بغداد بعد از اعراس یحیی ازین و جمال قدیم از قلم مبارک جمالقدم جبل جلانه نازل شده  
و در حقیقت در مرتبه موت معنوی و مرتک حقیقی یحیی نازل شده و بعد از پدرخواست احببا آنرا  
خود هیگل مبارک بفارسی ترجمه فرمودند و چون میرزا محمد وزیر شوهر همشیره زاده جمال مبارک  
که برادر مریم زوجه حاجب میرزا رضا قلی حکیم برادر جمالقدم بود صعود کرد عینک مبارک کلمات  
عالمات را برای تسلیمت خاطر مریم برادر میرزا محمد وزیر و حواد زوجه اش بظهران ارسال فرمودند  
و دستنویس صادر شد که در معاضد تذکر احببا کلمات عالمات از آن بیعت تلاوت شود و امریز هم این  
رویه جاری و معمول به است.

حضرتولی امرالله در ص کلام پسزهای بنام این لوح را ذکر فرموده اند این لوح در بغداد  
نازل شده در آغاز این لوح میفرمایند قوله تعالی " این جزوه در مصیبتسرفات عالمین نوشته  
شده و لکن این ایام بنفسی تخصیص یافت بعد جمعی طالب شرح و تفسیر شدند که بلسان فارسی  
نوشته شود لهذا مرتوم کشت و از جواهر کلمات ظاهر و هیجدا کشت و لکن چون ترجمه گنگه بگمسه  
مطابق فطرت اصلیه ملاحظتی نداشت آنچه بظم جاری شد مسطور آمد . . . انشبی

این لوح بسیار فضل استوحاوی نکات دقیقه لحنیه است مقصود از مصیبتسرفات عالمین کسه  
فرموده اند سقوط یحیی و اعراس اوست که پس از اعراس از حق ضعیف حیات معنویه از ایسلوب و حکم  
اموات بر اوباری کردید و این لوح در مصیبت موت معنوی او صادر کشت چنانچه از مضامین  
لوح مبارک بغوی آشکار است و اینکه فرموده اند . . . این ایام بنفسی تخصیص یافت مقصود  
میرزا محمد وزیر پسر عصبه جمالقدم است که در مازنران صعود کرد و جمالقدم این لوح را بعنوان  
تسلیمت برای همشیره و زوجه میرزا محمد وزیر ارسال فرمودت و در نفس لوح هم تصریح فرموده اند  
بقوله تعالی . . . و لکن اختصمها فی هذه الازمان للظلمتین و سمیت اولاهما باسم التی اختصمها  
و جعلتها ام الخیراتی اجمعین ( حوا ) و الاخری باسم التی اصغفيتها علی نساء العالمین  
( میریم ) . . . انشبی

این لوح چنانچه ذکر شد پس از صعود میرزا محمد وزیر برای تسلیمت مریم و حواد بظهران



ارسال گردید و در نفس لحن نیز تصریح فرموده اند میرزا محمد وزیر پدرش میرزا کریم نند ساب  
 و مادرش ملک نسبه خانم نام داشت میرزا محمد وزیر پسر عه جمالقدم است و با حرم تانسس  
 جمالقدم فاطمه خانم ( مهد علیا ) که دختر عه جمالقدم بوده است برادر است قبر میرزا محمد  
 وزیر در قریه نیول در ایران امانزاده انجاست اما مریم که در لوح مبارک استرا را ذکر فرموده اند  
 خواهر میرزا محمد وزیر و دختر عه جمالقدم و همشیره حرم ثانی جمالقدم فاطمه خانم است.  
 مشارالیهها بسیار مومن و مورد عنایت بوده و الواح بسیار از جمله لوح معروف بلوچ مریم که حضرت  
 ولی امرالله در گذر پسرهای از آن نقل فرموده اند باعزاز مشارالیههاست جمالقدم باو لقب  
 برة الحمراء داده اند و پس از صعودش زیارتنامه مفصلی در بارمانش نازل شد مریم زوجه برادر  
 جمالقدم حاجی میرزا رضای حکیم بود و مقامات معنویه او بسیار است ز همرا طبقه پشوه دختر  
 همین مریم است قبر مریم در حضرت مهد العظیم در مقبره ناصرالدین شاه است اشعباری  
 نیز از او در دست است که در عراقی جمالبارک سروده است اما حوا که در لوح حروفات عالیهن  
 مذکور شده پشت اعدت جمالبارک است پدر حوا میرزا محمد و مادرش طیلان خانم  
 همشیره امی جمالقدم است حوا زوجه میرزا محمد وزیر بوده نام شوهرش میرزا محمد و نام  
 پدرش هم میرزا محمد بوده جمالبارک بهوا خانم عنایت بسیار داشتند و او را شاه باجسی  
 خطاب میفرمودند قهر حوا در جوانی سرقت پدر و مادرش در تکه تا کر در تنور واقعست.  
 ( آنچه در قسمت میرزا محمد و مریم و حوا ذکر شده از کتاب اظم نورنالیف جناب ملک  
 خسروی استفاده شد )

### لوح حسین

در صفحه ۲۲۲ کتاب مبین مطبوع از روی خط زینالمقرین شده رجست آقاوش  
 اینست : بسم الله الاضیاع لاقس ان یا حسین بگو . . . .

### لوح حسین

ایمن لوح مبارک باین بیان اهدا آغاز شده قوله تعالی " دوست باقی مادونش نانی  
ای حسین بذکرالله مانوس شو و از مادونش غافل چه که زکرتش انیس است پس نغای  
و مونس است با کمال و نای . . . . الی قوله تعالی ظلمی کنه و لکم احب" الله را از  
قبل اینظلمون ذکر برسانید . انتهی

### لوح حضرت سلطسان

همان لوح ناصرالدینشاه قاجار است که در اردنه نازل شد و از عکا بسال ۱۲۸۶ هـ. ق برای  
شاه توسط میرزا بزرگ بدیع نیشابوری ارسال شد این لوح بشاه قاجار رسید و آن را خواند  
و برای علما ملاعلی کنی و سید صادق سنگلی فرستاد که جواب دهند علما جوابی ندادند  
و ملاعلی کنی بشاه پیغام داد که اگر در ایمان شما از مشاهده این مقاله خللی حیاصل شده  
من حاضریم که از شما رفع شبهه کنم شاه مغیر شد و لوح را باسلامبول نزد سفیر کبیر ایران در  
دربار عثمانی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی مشیرالدوله فرستاد که برای عالی پاشا  
صدر اعظم و خلیفه عثمانی این لوح را بخوان و آنها را وادار کن که هرچه زودتر جلوایمن  
ادعا را بگیرند و در نتیجه مصائب و بلاها و سختی و مشقت جمالقد بواصحاب در عکا مزید  
شد و شرح آن در تاریخ امرالله و لوح مبارک گار پاسیزهای متدرج است .

### لوح حق

از الراج بفرمود است و آغازش اینست قوله تعالی :  
الهی الایهی هذا لوح الحق قد نزل من جبروت الامر و من یقره و ینفکر فیه  
بیعت الله فی قطب الریوان بطراز الذی یمتد شرق منه انوار الرحمن و یمتد غیبه منها  
اهل ملا \* المالین هو الحق قد کان عن اصدق الحق علی الحق بالحق مشهودا . .  
.. الخ  
و خاتمه لوح اینست قوله تعالی " کذلک نزل الامر من لدن عزیز و هاب این  
انتم تکرین من التتهبین " .

## لوح حکمت

باعزاز جناب آقا محمد اعلی قاینی معروف به نبیل اکبر در عکا از قلم جمال عدم جلاجله نازل شده و در مجموعه الواح طبع مصر موجود است .

لوح حکمت از الواح مہمہ نازله از قلم مقدس جمال عدم است و حضرت ولی امرالہ نام این لوح را در ضمن ذکر اسامی و فہرست آثار ضمیمہ الہیہ مقوم فرمودہ اند ( ص ۲۱۹ ) مطالب سبب شد رجسہ در این لوح شیخ از ادہات مسائل عالیہ فلسفیہ است . در این لوح راجع بکمال اللہ کہ علت اصلہ ایجاد است و در بارہ آفاق خلقی معرفتی طبیعت و وحدانیت الہیہ بتفصیل ذکر فرمودہ اند و نیز در این لوح بیان شدہ کہ جمیع خلق سلفہ و دانشمندان بصیر در عدم الایام معترف بوجود خالق غدیر و عظمت او بودہ اند و در ہمہ حال با حضرت تمہال بہہ ضابطات و نیایش میرداختہ اند و شطری از مناجاتہای آنان را ہم ذکر فرمودہ اند و نیز اسامی چند تن از فلاسفہ الہیین ہم را از قبیل سقراط و افلاطون و ارسطو و موطن و انہاز فلسفہ و غیرہم ذکر نمودہ اند و سقراط را سید الافلا سفہ لقب داده اند و میفرمایند کہ سقراط عارف بحقایق مستورہ از ابصار بودہ و رمز اکسیر "جسد حیوانی" را کشف کردہ بود و از دنیا بتفصیل قانع و در کوی منزل داشت و خلق را بخداوند دعوت میفرمود از این قبیل مطالب مہمہ در این لوح مبارک فراوان میتوان یافت این لوح باعزاز جناب آقا محمد قاینی کہ از قلم جمال عدم بلقب نبیل اکبر سرافراز شدہ بود نازل کردہ شدہ و در سال ۱۲۹۰ ہجری مساوی ۱۸۷۴ میلادی کہ نبیل اکبر در عکا مشرف بود این لوح مبارک باعزاز او نازل شدہ و او را در همین لوح بخطاب نبیل مختصر فرمودند .

حضرت عبدالبہاء در تذکرۃ الوفا شرح حال نبیل اکبر را مفصلاً مرقوم فرمودہ اند و نبیل زرنندی در شرح حال او مشوئی شکل پرشتہ نظم آورده و جزئیات حالات او را ذکر لکچہ کرده و من در اینجسا مختصری از شرح حال او را باندازہ گنجایش این صفحات بعرض ملیحہا میسازم .  
مطابق تصریح نبیل زرنندی جناب آقا محمد قاینی پسر مرحوم ملا احمد قاینی استغولہ آقا محمد در سال ۱۲۴۴ ہجری ( ۱۸۲۸ ) میلادی در نوفرست قاین انتظام افتاد آقا محمد بتحصیل علوم شعارہ مصر خود مشغول شد و بمقامی عالی رسید و فلسفہ را در سبزوار از مرحوم حکیم سہزوی

حاج ملا هادی ( ۱۲۱۲-۱۲۹۱ ) که نامش از قلم الیهی در لوح بسیط الحقیقه نازل شده پنجمی  
 فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات خود بسطوا نزد شیخ مرتضی انصاری که اعلم فقهای شیعه بود رفت  
 و از شیخ اجازه اجتهاد گرفت و در مجامعت با یران آوازه امرالله را شنید و در بغداد به حضور جمالقدم  
 شرف شد مبلغ او اول دفعه در کربلا ملا حسین رشتی بود پس او تشریف بحضور مبارک در بغداد  
 ایمانش تکمیل شد و جامع سفر خراسان شد حسب الامر مبارک راه خراسان پیش گرفت و بقاءین رفت  
 و مورد احترام عموم مردم و امیر قاین شد پس از مدتی و از آنجا پس از پیاده بدر افتاد و ساسدین او هر  
 کار بازاریان برداشتند امیر قاین او را بسختن بهازرد و یکجفت چکنه را بر از ریه کرده بگردن او  
 انداختند و او را سر ویای برهنه از شهر بیرون کردند و بند فرسج پیاده او را بردند و با نازانسه  
 میزدند و عاقبت در نزدیک سیستان در قلعه او را محبوس ساختند و پس از چهل روز امیر قاین با و  
 فرمان داد که بمشهد بروی و در قاین نماند در مشهد تبلیغ میگرد علمای مخالفین برخاستند و  
 حکمت مشهد او را با مأمورین بطهران فرستاد و او در طهران به نشر نفعات رحمن پرداخت و  
 همواره مورد اذیت و آزار بود تا در سال ۱۲۹۰ هـ ق ۱۸۷۴ م حسب الاجازة شیک اطهر  
 بهنگام شرف شد و مورد عنایت گردید و لوح حکمت یا حکما باعزاز او نازل شد و ملقب بنیل انکور گردید  
 امیر قاین ز معاندین آنچه املاک و اثاث در قاین متعلق بنیل انکور بود همه را مصادره و تصرف کردند  
 و او اختیاتی نکرد پس از چندی حسب الامر مبارک بطهران سفر کرد و از سرحد آذربایجان وارد  
 تبریز شد و مدتی در این شهر با کلاه ( بدون عمامه که مخصوص اهل تلم بود ) بتبلیغ پرداخت  
 و از آنجا بزنجان و قزوین و عاقبت بطهران وارد شد و در همه جا با احباب ملاقات میفرمود و بتبلیغ  
 طالبین مشغول بود در طهران شهرت یافت که فاضل قاینی از عکا مراجعت کرده و سرود را فریب  
 میدهد علمای سوز فریاد وادینا برآوردند و آنحضرت بطرف عشق آباد سفر فرمود و مدتی در آنجا  
 تشریف داشت پس از آن عازم بخارا شد و جسمش را بزلال معرفت الله و هدایت فرمود و عاقبت  
 در روز نهم ذی الحجه سال ۱۳۰۹ هـ ق یعنی در ست یکماه بعد از صعود جمالقدم در بخارا  
 بملکوت الیهی صعود فرمود و در بخارا مدفن گردید . آنچه تا اینجا نوشتیم از مشهوری بنیل

زندی بود جناب میرزا حیدر علی اسکوش مہلج ابواللہ علیہ رحمۃ اللہ نوشتہ است کہ یکماہ قبل از صعود جمالہم لوسی از ظلم مبارک باغزار فاضل تائیں نبیل اکبر نازلشد کہ در آن فرمودہ بودند "نبیل اشی علی اثر قدس تم نبیل این اشارہ را دریافت و فرمود صعود مبارک نزد یکست و سزہم بعد از ہیگ مبارک صعود خواہم کرد یکماہ بعد در نوبت ۱۳۰۹ ہ. ق "۱۸۹۲" جمالہم صعود فرمودند و یکماہ بعد ہم فاضل صعود فرمود .

باری چندی بعد از حضرت عبد الہیہ بمعقل روحانی عشق آہام لوسی رسید کہ فیرا اہام کند و رس جناب نبیل اکبر را از بخارا بگلستان جاہد عشق آہام منتقل سازند معقل روحانی فیرا اہام کرد و با اجازہ حکومت روس نبیل اکبر را بعشق آہام منتقل نمود طولی نکشید کہ حکومتفرمان دار قہرستان بخارا را بران کردند و خیابان اسفالت ایجاد نمودند و سراسر امر مرکز میثاق در بارہ انتقال روس نبیل اکبر سراسرا آشکار گردید .

از آثار نبیل اکبر چند مثنوی منظوم و ابواق مشہور است و از جملہ تصدیقہ نایبہ است مفصل کہ بسبب تصدیقہ این نارض عارف مصری منظوم کردہ و بخط خود نبیل موجود است تطبیقہ رضوان اللہ .

### لوح حور حجاب

در ہنگام در ایام رضوان نازلشدہ و صورت آن لوح در ایام تسعہ خدریست .

لروح حورية از آثار مبارک جمالک اجل جلاله که تا کنون بطبع نرسیده است قوله تعالی

بسم الله الافر من الاعلی

سبحانک اللهم یا الهی اذ کرک حینئذ حین الذی استشرق شمس الوهینک عن افق سما سینا لاهوت احدیتک  
و استشرق انوار روحیتک من صبح سما لقا بقا جبروت معدیتک و استعانت ظلمات الملک من لعمان ضیا به  
وفا ملکوت امک بحیث نذرت جنات الفردوس فوق جنان عز هویتک و فرست فیها اشجار کینوتک و اشترک کلها باشار  
ذاتیتک و هبت فیها نسائم روحک و نغصات قدسک و قدر فیها من جواهر نعمک و سوانج الاثک و کسفت فیها  
خزائن عظمک و کائنات سرک و جرت فی اطرافها انهار مجد حیوانک و ابحر بحر بقاقلک و عین خمر امتناک فما اردت  
یا الهی اظهارها ارفعتها الی عرش الکبریا و العظمة و زینتها من انوار القدرة و القوة و تجلیت علیها بکینوتک  
و اشرفت علیها شمس الاحدیة من انوار وجهک القدیة و اوهدت علیها سراج الایدیة فی صباح القدیة حینئذ  
چاه حکمک الاعلی علی جبروت القضا بالاضاءة لخرج طلعة منها لیهی انوار جمالک علی من فی ارضک و بهیة  
و وجهک علی من فی جبروت امک و طلعت حورية التي كانت فی ازل الازل فی سرادق القدس و الحفظ و الجلال و  
فساطح العصمة و الغزة و الاجل و مکتاب علی جبینها البیضاء من الدار الحمراء و القلم الاعلی ناکله هذه لحورية  
ما طلعت علیها نغزالا الله العلی الاعلی و طهر الله ذیل عصمتها عن عرفان ملاه الاسماء فی جبروت البقا و جمها  
عن ابحر من فی ملکوت الانشاء فلما طلعت بطراز الله عن قصرها لاحظت بطرفها الی السماء انصعقت اهل السموات  
من انوار وجهها و نسائم طیبها و التفت بطرفها الاخری الی جهت الارض اشرفت الارض من انوار جمالها و حسن  
بهائها فک الحمد یا الهی علی ما اشهدت فی من بدایع صنعک فیها و جوامع قدرک فی خلقها و عند ذلک عطفک  
و تملقت و سلطت فی الملک کانتها مشتت علی خط الاستواء فی قطب الهواء و کانی وجدت بان سلسله الوجود تتحرك  
من حرکت خطها تحت رجليها ثم بعد ذلک نزلت و تقررت و جائت حق و قفت ثقلانی و کنت ضحیرا فی لطائف خلقها  
و بدایع خلقها اذا وجدت فی نفس ولها من شوقها و جذبه من حبها رفعت ابدای الیها و کسفت ذیل القاع عن  
کفها وجدت شهراتها مرفولة بجمده علی ظهرها معلقة حتى بلغت الی قرب رجليها و اذا حرکتها الاریاح  
الی طرف الیمین من کفها صطرت السموات و الاریح من نغعاتها و اذا حرکتها الی طرف الشمال نفوت رايحها المقدسة  
المسکینة من نوحاتها کان بخبرک شعرها اهتزت من حیوان فی سرائر الامکان و جبروت العرفان فی حقایق الاکوان  
فتها الی الله بارئها فیما اشهدت فیها فتبارک الله موجدها فیما شهدت من ظهورات القدرة من جمالها و شرفیات  
القوة من جلالها مرة شاهدتها کانتها ما عذب حیوان سائغ سیال یجرى فی حقایق الوجودات و غیاهب العسکات  
و ايقنت بان کل الوجود کان باقیا ببقائها و دایما بدوامها و مرة وجدت نارا اوهدت فی شجرة الالهیة کان عنصر  
النار خلق من جذوة من جسماتها و احترقت اکیاد الوجود من الغیب و الشهود من حرارتها و لهیبها اذا اهتزت

من لطائف صوتها و بدائع ذوقها كان راحة الرحمن تدوم من خائف ثوبها فسبحان الله موجدها و محدثها  
 و مدبرها ثم استقرت عنق قامت امام وجهي و نطقت بلحن لمن المرة في جهيرت البقا كأنها تنطق على اللحن  
 الديدع من غير كلمة ولا حرف ولا صوت كان كل اهتكب ظهرت في تفسير تغنى من تغنيات بدعها و انى حرفت كل  
 المعاني في نقطة ضبا فلما توجهت بتمام كينونتي سمعت ذكرا لله العلى الابهى من نما تبا و اسم الله العلى الاطى  
 من ترنماتها حينئذ صرت مجذوبا مولها سكرانا من بدائع لحنها رفعت يدي مرة اخرى و كشفت عديا من عديها الذي  
 كان مستورا خلف قصيبها اذا اشرفت السموات من تلتلا نوره و اضاءت المسكنات من ظهره و اشراه و بنوره اشرفت  
 نحو لا نهايات كانهن يسمن في سموات التي ما قدرت لهن بدايات و لانهايات اذا صرنت حيرا من قلم المنع لهما  
 رقم على هيكلها كأنها ظهرت على هيكل النور في هيكل الروح تتحرك على الارض الهوية في جوهر الظهور و لاحظت  
 بان الحوريات اخبرن روسهن عن الخرافات و كن معلقات على الاله في روسها و صرن شعيرات في منظرها و جمالها  
 و والها من جملات لحنها سبحان من كان هو موجدها و مانعها و مدبرها و مظهرها اذا تكاد ان انصف فيها  
 استنقذت الى بتامها و فعت شقيها اشرفت الانوار من تلقا اسفانها كان لثالي الامر ه ظهرت من كبرها و احدافها  
 و قالت من انتقلت عبد الله و ابن امته قالت اجد عليك من آثار الحزن يحزلك بحيث اجد سراج السرور في مشكاة قلبك مخمور  
 و انوار البهجة من مصباح سرى مقصودة اقصك بالله الذي لا اله الا هو لا تستر عنى ما يرد عليك فاعلمنى لا طلع  
 في ارك على الحق القيم و لو كان اقل من الطغخ رشما قلت ليا لا تستلئين في ذلك لانك لا تستطيع ان تسمى  
 شئ في حزن و لو كان اقل من الحرف ذكرا ثم اقصك بالله المصين القيم بان ترفعى يدك عنى و انزكنى و مدد  
 ثم ارجعنى الى مملك في الفردوس و لا تستلئين فيما لا اعد ان اذكرك و لو كان اقل من الحرف رمزا فلما تنزل سرى  
 و حنيني ظلى و تصرخ كينونتي و احتراق عظمى و ترجف جلدى و اضطرب نفسى و تبلبل جسمى نادتنى و قالت ايكن  
 لك من ام لهنج عليك في بلائك قلت لست ادري ثم قلت ايكن من اخت لتيكى في فداك او من ناصر اليحك في فرك  
 و يرافك في وحدتك قلت ليا فوحزنى الذي ما اتاه من سرور لا تستلئين من شئى فانظرى الى ظلى ليظهر لك ما  
 نطلبين فاكست راسها الى جبهت ظلى و كانت تنقع في تمام اركان و جوارحى و عظامى و عشاى فانها فعدت شيئا  
 و تطلبه من كل مكان ففجعت زمانا طويلا و رفعت راسها حتى بلغ الى عدى رايت انقلب حالها و تحرك راسها مرة  
 الى اليمين و مرة الى اليسار و في مرة اردت طرفها الى السماء بحدرة و حزن و في مرة لا حظت الارض بحيرة و اسف  
 و شهد تشقيها يتحرك كأنها تتكلم بحرف تحت لسانها توجهت باننى اليها سمعت حنيا ضعيفا كأنه ظهر من سر  
 كينونتها في هوية ظنبا فلما قربت راس تلقا فيها سمعت كلمات لا اعد ان اذكركها و لو اذكركها  
 فوالله لا يبقى شئى في الطلك من حمره سرها و احتراق كبدها و عند ذلك خاطبتنى و قالت يموت املك يا قى سا

شهدت احدًا منك وما رايت نفسًا شبيهك وقد طالت فلك حيرتي وحزني وزاد في امرك اضطرابي يا ليت ما خلقك  
 في لاهوت البقا وما ولدت من نعمة الله مبادي في فترات الاعلى وما شربت لبن الحيوان من عين البها  
 فوا حسرتنا على ما عرفنا وشهدت فوا حزنا على ما ادركت ووطناني كما تمنعت ما وجدت فلك من قلب لا طلع  
 منه امرك فلما سمعت رفعت راسها وجدت عنقها فافتت من الدم كان البحر ظهرته من قطره من دموعها فلما وقعت  
 عنها على عيني قد اخذ البقا زمام البصر عنها وضجت بهجج لن اهدر ان اذكرها واحده الي ان يكيت بيكاتها  
 ورفعت يديها الي كفي ووضعت يدي الي كفيها وبكينا بما لا عد له بحيث لا يحصيه زمان ولا ازل ولا ابد و  
 لاحت ولا عهد فلما سكنت من بكائها قلت يا قبي اقصك الذي سخر اعلام في قهقهة هزتك وثبت منها ما شاء واوراد  
 بان تسببتوني بما يروى عليك لاكون محابه لعا حيك وذاكره ليليات في العلاء لا اظن وجبروت الاسنى قلت لها  
 يا حبيبي وعمرى وعمرى لست اقدر بان افسرك سنن ولكن فانظري الي كيدي لعل تجد بين منه ما يقنيك عما تطلبينه  
 من سرائر صرى الاخفى اذا ناكست وقربت راسها مرة اخرى الي جبهت كيدي وتمنعت زمانا لا يذكر ذكره في جبروت  
 الجلال ولا يحد بلسان اهل العقال وما وجدت منه من اثر اذا رايت بان الارض تزلزلت من تزلزل سرها وترجفت من  
 ترجفت قلبها فانها مكنت قبل زمان وبعد زمان وفوق كل زمان ثم رفعت راسها وصرخت بصرخ انظرت السماء و  
 انشقت الارض وتزلزلت البلاد ونسفت الجبال ثم نادتنى وقالت مات لك يا قبي حيرتي في امرك واهلكتني نفس  
 ففلك وما وجدت احدا بلا قلب ولا كبد فكيف بقيت باقيا على الارض وتكون في الطك موجودا وعند ذلك كانت ناظرة  
 الي كما ينظر العاشق جمال المشوق والحبيب جمال المحبوب اذا وجدت ما يهتزه في نفسها كان نسفاله من هذا  
 القيص هبت عليها توجبت الي بظاهرها وباطنها وقالت فوعرك قد اجد منك راحة المحبوب انت محبوب المالمين  
 لو انت هولم تغير وجهك الجميل اهنا من ملاء الفرقان او من اهل البيان فوا حسرتنا للخلايق اجممين فلما  
 وجدت عرفها ورايت اقبالها هديتها الي نفسي فلما عرفتها عرفت هجتها وتزلزلت وناحت واضطربت وسقطت  
 بوجهها على التراب تلقا رجلى فلما توجبت اليها وجدت مطروحة على الارض وفارقت الروح عنها كأنها ما خلقت  
 فيها اذا صرخت الحويات المعلقة في الهواء وناحت الحويات الطهرات في العماء ورجعن كهنن الي قصورهن  
 وسرادقهن وتركن ما قدر لانهن وخلق لدهواتهن وانى كت قائما على جسدها ومخزونا به حزنها وضميرا من  
 اوها وجها فاخذتها وعسلتها من دموع عيني وكفتها في شايي فعند ذلك قربت في تلقا اذنها اليض وبشرتها بما  
 لا يقدر احد ان يسمع من في حقها فلما القيت عليها اهتزت من كتماله ثم انها بشرتنى بما لا ينهني ان اذكرها او  
 اتفنس فيها وبها فبعد ذلك اودعتها في اوجحة القدس وارجعتها الي محل الانسحاق الذي قدرناه لها كذلك تلقس  
 عليكم يا ملاء الفردوس ربوا لبقا عمروا لي ان كتم لرويا الروح تعمرون



هو سجع مبر مبارك

دليلي نفس و برهاني امري

و حجتی جلالی الشیر

۹۹      x ۹۹      ۹۹

هو ایما سجع مبر مبارك

شهد الله لنفسه بنفسه باننى اتسا حسى

فی الافق الابهى و اذا ينطق من هذا الافق

كل شئ بانى انالله لا اله الا انا المقدر المتعالى المهيمن

المعزى البديع

( از روی نسخه خطی متعلق بجناب آقا فضل الله شهیدی پسر مرحوم استاد علی اکبر شهید برزی در مشهد

خراسان استخراج شد - )

لوح حویبه که بسیار مفصل است و صورت آنرا نقل کردیم شامل اشارات بوقایع مهمه اینست که میبایست در امرالله

تحقق یابد .

درس ۱۴۰ کلام پسرهای حفرتولی امرالله نام این لوح را ذکر فرموده اند و میفرمایند که در این لوح بوقایع مهمه ای

که در مستقبل ایام باید واقع شود اشاره فرموده اند . . . آغاز این لوح مبارك اینست قوله تعالی " بسم الله الاقدس

الاعلی سبحانک اللهم یا الهی اذکرک حیثقد حیث الذی استشرقت نحر الوهیتک عن افق سماء سینا لاهوت احدیتک

. . . . . انتهی .

## لوح دنیا

از الواح نازله سجن اعظم است و مکرر بطبع رسیده و در مجموعه الواح طبع معر مندرجست .  
نزول این لوح در سال ۱۳۰۸ هـ. ق . بود که بحکم دولت جناب ملا علی اکبرایادی و جناب حاج  
ابوالحسن اردکانی امین حقوق را در قزوین و بعداً در طهران محبوس ساختند و مخصوصاً جناب  
امین را هوانان برای آنکه پولی دریافت کنند خیلی زجر دادند و در عوض غذای معمولی برای او چند  
قطعه نان خشک جوین میآوردند و در میان سطلی که پر از آب کثیف ظرف شوئی بود نانها را میریختند  
و مقداری هم روغن چرغ روغن بید انجیر) در آن میریختند و بامین میدادند این غذای او بود و هر  
روز او را کتک میزدند و زنجیر گردن او را بقدری کوتاه میکردند و بزنجیرهای او که در کتک میزدند  
میستند که قاتش همانطور که نشسته بود بقدری خم میشد که فوق طاقت بود و او همه این مصائب را  
نحمل میفرمود و شکر جمالتقدم را بجا میآورد و در آن سال که ملا علی اکبر و امین محبوس شدند این لوح  
مارك نازلشد و در آغاز آن اشاره بمحبوسیت آن دو نفوذ میفرمایند بقوله تعالی " حمد و ثنا سلطان مهین  
را لایق و سزااست که سجن متین را بحضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت امین مزین فرمود و بانوار ایقان  
و استقامت و اطمینان مزین داشت علیهما بهاء" الله و بهاء" من فی السموات و الارضین سپس اظهار عنایت  
نسبت بایادی امرالله فرموده و اصحاب ایران را مخاطب قرار داده و بعد خطاب بافغان میفرمایند " یا  
افغانی . . . خیمه امرالهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته . . بعد از آن نصایح و مواظف فرموده فاند  
و سفارش بحکمت کرده فاند و بهبشارت نازله در باره ارض طهران و مظالم جلال الدوله حاکم یزد پسر  
قل السلطان اشاره فرمود فاند و در باره ایران و زمامداران بیانات مفصله فرموده و شطری از تعالیم الهیه  
را بیان کرده فاند و پنج امر مهم را که سبب اصلاح عالم است ذکر فرمود فاند یعنی در باره بیتالمعدل  
اعظم و وحدت لسان و لزوم تمسک باسباب محبت و اتحاد و تاکید در اشتغال نفوس بکسب و صنعت  
و اهمیت موضوع زراعت بیانات مبارکه نازلشده و بعداً در باره نسخ برخی از احکام بیان اشاره فرمود فاند  
و زمامداران ایران و علما را با اهمیت مسئله مشورت متوجه ساخت فاند و تعالیم لازمه اصلیه را که سبب عمار  
بلاد و آسایش عباد است بتفصیل ذکر فرمود فاند و از توجه بنفوس خادعه و فریبنده بر حذر داشت فاند و در  
باره سید جمال الدین افغانی و فتنه و فساد او و معاندتیش در باره امر اعظم و تاسیس جریده موروثی لوثقی  
و سایر مطالب آیات مبارکه نازل فرمود فاند و پس از مناجاتی که از قلم ابهی صادر شده در باره عظمت  
امرالله و بلایا و استقامت مظهر امرالله و نصیحت بافغان مومنین و تقدیر از مقام علمای راشدین و اظهار

نهایت نسبت باهل بهاء و اصحاب سفینه حمراء لوح مبارك عاشه میباشد جناب حاج امین اردکانی  
 همواره بخدمت امر مشغول و مورد عنايات جمال مبارك و مركز ميثاق و حضرت ولی امرالله بود تا آنکه  
 پس از کسالتی معتد و زجر بسیار که از مرض تحمل فرمود در سال ۱۳۰۷ هـ.ش هفتم خرداد ماه  
 در طهران صعود فرمود و در گلستان جاوید مدفون شد و تلگراف از ساختن اقدس در باره او  
 باصل گردید و جناب ملا علی اکبر آبادی شهسوارزی هم که معروف به حاجی آخوند است خدمات  
 بسیار کرد و الواج بسیار دارد و بالاخره در روز جمعه پانزدهم صفر ۱۳۲۸ هـ.ق مطابق  
 ۲۵ شهریور ۱۹۱۰ م صعود فرمود مدت حبس آنان دو سال در قزوین و یکسال هم در طهران بود  
 بود که از قزوین آنان را محبوسا بطهران منتقل و محبوس ساختند شرح حال مفصل ملا علی اکبر و  
 حاجی امین در تاریخ امرالله مسطور است .

## لوح رسول

مورت این لوح در کتاب همین طبع شده از خط زین المقربین صفحه ۱۲۹ مندرجست باین عنوان  
الاقدم الاعلیٰ بالرسول لا تعزن

این اینست قوله تعالی " انا الذی قد کنت مخزوناً فی قباب الدنیا ان یا رسول اگر از شمس سما" معنی  
برس در کسوف حسد مکسوف و مغطو و اگر از قمر بقای قدسی خیر خواهی در خسوف بفضا" مکسوف  
و متنوع و اگر از انجم فلك عمائی اطلاع طلسم در انقول غل مافول و محبوب يك حسین و صد هزار شعر  
بر او قائم و يك خلیل و هزاران نمرود بر او محیط بکروح پاک و صد هزار قابض و يك خنجر و صد هزار  
هزار خنجر در تمام عمر شعی نباشودم و در جمیع ایام دم نیارمیدم گاهی سر مراد یار بد یار بهدی به  
فرستادند و گاهی در هوایم بباویختند و قتی مباحم سنان بود و قتی موانسم خولی هر صباح که سر  
از فراش برداشتم بلای جدیدی استقبال نمود و هر شام که در محفل وحدت جالس شدم عقوبتی رخ گشود  
نه در ایلام تا غیر و نه در عقوبتم تمویقی و مع ذلك قیام در مقابل اعدا چون شمس واضح بود و ظهورم  
در بین ملکوت و اهل آن چون لافح و در آتی بحفظ جان نبرد ا ختم و اقل من حین بآسایش روانم  
دل نبستم جان را انفاق سلیم محبوب نمودم و روانم را فدای مقصود . . . الی قوله تعالی . . . حال سلطان  
قدم اراده خروج از بین باجوج نمود و لکن بعد از خروج هم معلوم نیست که از لدغ شعبان اینجوهر  
رحمن محفوظ ماند چنانچه در هجرت اول این مطلب بوضوح آمد . . . (از این بیان مبارک واضحست که محل  
نزول لوح رسول در بغداد بوده است) باری این لوح همینطور ادامه دارد تا آنکه میفرمایند باری این  
ایام ایامیست که چشم ابداع و بصیر اختراع شبه آن ندیده جهد نباتات از سبیل وهم و تقلید خارج شوی و  
به جبروت مشاهده و ملکوت مشاهده و ملکوت مکاشفه وارد شوی چه که این ایام کل در سکر غفلت مد هوشند  
الا من شا" يك برخی سراب بقیمة را بحر اغمر دانند و ظلمت دیجور را صبح انور شعرند و بعضی بقطره  
فانی از کوشر باقی قانع و قناعت نمود مانند اینست حال عباد و اطوارشان کذلک خلقنا النفوس اطوارا ای  
رسول اگر طیران در هوایم را خواهی از ملکوت سماوات و ارش و آنچه در این دو موجود است طیران نما  
تا در رضوان رضای سبحان وارد شوی فہیثا للواردین . . . ای مظهر جود من قدم استقامت مستقیم کن  
که اریاح نفاق از شطر شقاق بر هبوست . . . الی قوله تعالی " و کذلک قدرنا لک من قدر قالتی اعطیناک  
لمن همیکل الکلمات فی هذا الکتاب ان تکون علی امر یک لمن الراسخین و المستقیمین . الخ

### لوح رشحات وحی . . . (لوح جمالبارك جل ذكره)

این لوح مبارک باعزاز جناب حاجی سید جواد کربلائی علیه الرحمه که شرح حالش در ذیل سید -  
کربلائی و جواد کربلائی مندرجست ( نازل شده و این لوح مبارک را جناب ابوالفضائل در کشف -  
الغطا تماماً نقل فرموده اند آغاز لوح مبارک انیست قوله تعالی :  
رشحات وحی از اوراق سدره منتهی باعانت نسیم اراده مالک اسما بهیئت این کلمات ترشح نمود  
یا اسمی یا جودی نکریم از افق عالم مشرق . . . الخ  
جناب ابوالفضائل در باره حاجی سید جواد در کتاب مؤهور میفرمایند قوله علیه الرحمه :  
در سنه اخیره که در طهران اقامت میفرمود ناصرالدین شاه طیب الله ثوابه را روزی در حین عبور  
نظر بروی افتاده بود روز دیگر آن جناب را بدر بار طلبید و بتزود خود نشانید و از محل و منشا  
و حالات او استفسار فرمود و دست او را گرفته و ساعتی در عمارت اندرون که محل سکونت اهل حرم  
است با او گردن نمود و صورت مجلس و مکالمه شاه را با او همان یوم بعد از ظهر که برای استفسار  
از همین حال بخدمتش مشرف شدم از لسانش سموع داشتم و بالجمله رؤس منور و جذاب داشت  
و ما شرتش جالب قلوب و الثاب بود و عجب نیست زیرا که در لوحی که خطاب بحضرتش نازل شده  
باین خطاب مستطاب مخاطب و باین دعا مستجاب از قلم امهی سرافراز گشته است قوله عزاسمه :  
استل الله ان يجعلك مغناطیس امره " و فاتحه این لیسوح عظیم باین بیان مزین است :  
قال جل ذكره رشحات وحی از اوراق سدر منتهی باعانت بسم اراده مالک اسما بهیئت این کلمات  
ترشح نموده یا اسمی و یا جودی . . . الخ

## لسان رضوان الاقرار

هذا رضوان الاقرار قد نزل من الله المهيمن الغيوم بسم الله لا قدس الامنع الابهي اقرالله بذاته  
لذاته بانه لا اله الا هو له الحق والامر وكل له خاضعون . . . . . از ابتدای لوح در باره عظمت  
مظهر امرالله و نصیحت عباد بهانات مفصله فرمود ماند . . . . . مخاطب لوح محمد علی است که  
گاهی او را نبیل خطاب کرد ماند و شکایت از مفرضین و معرضین بیان فرمود ماند که اصل را که  
رفغان موعود است را کرده و بفرغ مانند حرمت شرب و دخان و خوردن بهماز برداخته ماند . ان الذی  
اعرض عن الله و استکبر بآياته ينهى الناس عن اكل البصل و شرب الدخان قل فانصف يا عبدا  
ارتکاب هذین اعظم عندالله ام امراضك من الله الذی خلقك بقول من عنده . . . . . مخاطب لوح را  
گاهی هم محمد فرمود ماند ان یا نبیل انا جعلناک نفعه من نفعات الامر . . . . . ای یا محمد قسم  
علی امرالله و دینت . . . . . و در مقامی هم رض الروح را مخاطب فرمود ماند و به نبیل میفرمایند  
"انک ان رایت رضی الروح ذکره بما ورد علی الغلام . . . . . و بعد خطاب مفصل بر رضی الروح فرمود ماند  
از قرائن معلوم میشود که مقصود از نبیل همان نبیل زرنندی است و این لوح در ادرته نازل شده  
زیرا میفرمایند به نبیل که بحراق که رضی به کلیم چنین و چنان بگو و جناب کلیم در ایام ادرته که  
مخالفت بحسب باعلی درجه رسید از ادرته سفر کرد و عاقبت جبالقدم نبیل زرنندی را دنبال او  
فرستادند و مراجعت کرد شرح این داستان را نبیل زرنندی در مشنوی وصل و هجران برشته  
نظم آورده و در ذیل قاین آنرا نوشتام باری میفرمایند در همین لوح مبارک قوله تعالی " و انک  
انت یا محمد ان وردت ارض العراق و حضرت بین یدی الکلم فاطهر له قسم الغلام بما ورد علیه  
من الخیه (یحیی) لیطلع بما ورد علی سلطان القدم من الذی رفع اسمه بامر من لدنه (یحیی)  
کذلک نزل بالحق من جبروت اسم قدیم ان یا کلیم فی علی الامر ثم انصر ربک و کن من الناصرین  
. . . الخ این نسبة مفصل است.

## لوح رضوان العدل

قوله تعالى "بسم الله العادل الحكيم هذا لوح فيه بعثت الله اسمه العادل ونفخ فيه روح العدل في هياكل الخلائق اجمعين . . . . ." پس از بهمان مفصلی خطاب بساکین ارض و معرضین بیان و اشاره به بحسب و اعراض او و ذکر طوابع عدل میفرمایند "قل انه لميزان العدل بين السموات والارضين وانه ياتي بامر يفرق من في السموات والارض انه لعدل بين وان فرغ الخلق لم يكن الا كفرغ الرضيع من الفطام لو انتم الناظرين . . . ." بعضی از قسمتهای این لوح را حضرت ولی امرالله جل سلطانه در لوح گلی نینگه برای اجبای غرب بانگهیسی ترجمه فرموده اند و از جمله این آیه است "ان ارتقبوا بما قوم امام العدل وانها قد اتت بالحق اياكم ان تحتجبوا منها ويكونن من الغافلين" این لوح مبارک بافرزاد آقا سید محمد رضا شه میرزادی بقیو السیف نازل شده و در آن میفرمایند "ان يا قلم الاعلى فابتعث عبد الذي له بحسب بالورضا بعد نبيل من مظاهر العدل في ملكوت الانشاء . . . ." و در آخر لوح میفرمایند انا خلقنا رضوان العدل بقوه من عندنا و قدره من لدنا و ارسلناه اليك ( سید محمد رضا بنفواکه مزید بیج . . . در آخر این لوح نیز اشاره بشهادت شهدائیکه در همان ایام بآن فیض رسیده اند فرموده اند و خبر از انقلاب آن ارض داده اند قوله تعالى "والذين هم استشهدوا في سبيل الله في هذه الايام و لذك من اعلى الخلق . . ." و محتمل است که لوح در اوائل ورود بمعکا نازل شده و مقصود از شهدای آن ایام جناب بدیع و سید اشرف زنجانی و ابابصیر زنجانی و جناب میرزا محمد علی طبیب زنجانی باشند زیرا بشهادت شهدا مزبور در سال ۱۲۸۶ ه. ق بوده که سال اول ورود حق تعالی به عکاست.

از لوح رضوان العدل كه باهزاز مير محمد رضای شهميزادى نازلشده استخراج شده قوله تعالى :

" هذا رضوان العدل قد ظهر بالفضل وزينه الله باشاره من شيع . بسم الله العادل الحكيم هذا  
لوح فيه بعثه الله اسمه العادل ونفخ منه روح العدل في هياكل الخلايق اجمعين ليقيمون كل على العدل  
الخالص ويحكموا على انفسهم وانفس العباد ولا يتجاوزوا عنه على قدر تقير وقطير . . . لما استوتينا  
على هرف العدل خلقنا السمكات بكلمة من عندنا كذلك كان ربك على كل شئى حكيم وارفعنا بعض الاسماء  
الى ملكوت البقاء فضلا من لدنا وانا المقتدر المتعالى العزيز البديع قل انه لا نسبة بينه وبين خلقه  
سبحانه من كل ما خلق وما يذكره عباده الذاكرون وانا النسبه التي ينسب به ويذكر في اللوح انما  
ظهرت من ارادة التي بعثت من مشيقاتي خلقت بامرى المبرم المحيط . . . اياك ان تكون مثل الذي  
زيناه بطراز الاسماء في ملكوت الانشاء فلما نظر الى نفسه واعلاه اسمه كفر بالله الذي خلقه ورزقه ورجع  
من اعلى المقام الى اسفل السافلين قل ان الاسماء هي بمنزلة ثواب نزين بها من نشاء من عبادنا  
المريدين وننزع من نشاء وامرنا من لدنا وانا المقتدر الحاكم العليم وما نشاء عبادنا في الانتزاع كما  
ماشاءورناهم حين الاعطاء وكذلك ظاهرا مرربك وكن على يقين مبين لا يسلب قدرتنا عن شئى ولم تغلق  
ايدى الاقتدار لو انت من العارفين قل كل اسم عرف به وما تجوز عن حده يزداد شانه في كل حين و  
يمتشرق عليه في كل آن شمس هناية ربه الغفور الكريم ويرتقى بمرقاة الانقطاع الى مقام لن يحكى الا عن  
موجده ولا ينطق الا باذنه ولا يتحرك الا بارادة من لدنه وانه لهو المقتدر العادل العليم يحكم  
ان يا معشر الملوك زينوا رثوسكم باكلليل العدل ليستضي من انوارها اقطار اليبلاذ كذلك نامركم  
فضلا من لدنا عليكم يا معشر السلاطين . . . ان يا مظاهر العدل اذا هبت روائح الاقتدار ان احضروا  
ملاء الهيمان ثم ذكروهم بهذا النباء الا عظم العظيم ثم اسئلوا يا قوم باى حجة آنتم بعلى وكفرتم بالذى  
بشركم به فيكل اللوح فتبينوا يا ملاء الجهلاء ثم اتقوا اليه يا معشر الغافلين اتدهون الايمان بعشرى  
وكفرتم بنفسى العزيز الحكيم مثلكم كمثل الذين هم آمنوا بهيى النبى الذى كان يمشراناس الملكوت الله  
فلما ظهرت الكلمة كفروا بها وافتوا عليها الا لعنق الله على الظالمين بعد الذى نادى العباد فيكل  
الايام باعلى النداء واخذ عهد كعق الله منهم وبشرهم بلفاقه الى ان فدى روحه حبا بنفسه العزيز  
البديع فلما شق المتر و ظهرت الكلمة الاكبر اعترضوا عليها و قالوا انها تجاوزت عما امر به تحيى كذلك  
سولت لهم انفسهم ما جعلهم محروما عن لقاء ربهم المقتدر القدير ومن المشركين من قال ما ثبت ما  
انى به ابن ذكريا على الارض وما استقر حكمه في البلاد بين العباد وقيل الاستقرار لا يتبين ان ياتى



احد وبذلك استكبر على الروح وكان من المرصين ومنهم من قال بان يحيى غسل الناس بالماء  
 والذي ظهر يغسل بالروح وبما شرب الخاطئين كما تسمعون مقالات اهل البهتان في تلك الايام  
 يقولون ما قالوا بل يتكلمون بما لا تكلم به احد من قبل فويل للذين يتبعون هؤلاء المشركين قل  
 يا ملاء البهتان ان استحيوا من جمال ربكم الرحمن الذي ظهر في قطب الاكوان ببرهان لا يحصى  
 الذي جاءكم باسم علي من قبل انه بشركم بلقائي واخبركم بنفس وبما تحرك الا يحيى ولا تنفس الا  
 بذكري العزيز البديع واخبركم بان كل ذي نور يظلم عند بهائه وتضع كل ذات حمل حملها وكل ذي  
 امانة امانته كذلك نزل الامر من جهوت مشية ربكم العلي العظيم واذا اتتكم الساعة حين غفلتكم عنها  
 واشرق جمال المحبوب من افق ارادة ربكم المقتدر القدير انتم اعترضتم عنها واعترضتم وكفتم بايات  
 واشركتم بنفسه الى ان اردتم سفك دم المقدس الطاهر العزيز الضير قل يا قوم اتقوا الله ولا تحذوا  
 امرالله بحدود انفسكم انه بامر كيف يشاء بامر من عنده وانه لهو المهيمن المقتدر القدير قل تالله  
 انه ينطق في صدري وينادي في روعي ويتكلم بلساني وانه لهو الذي ايقظني من نسمات امره وانطقني  
 بين السموات والارضين قل تالله عزيز علي بان اكون بينكم واسمع منكم ما لا سمعه اذن احد من قبل  
 ولكن الله اظهرني بالحق وامر بانه لا احد الا اياه وانذركم بما هو خير لكم من ملكوت ملك السموات  
 والارضين ولو كان الامر بيدي ما اظهرت نفسي بين يدي هؤلاء الا شرار ولكن انه لهو المختار يفعل  
 ما يشاء ويحكم ما يريد يا قوم لا تنظروا الى محيوتكم ولا يحيون رؤسائكم تالله الحق لن يفنكم اليوم شيئا  
 ولو تستظفروا بخلق الاولين والآخرين قل يا قوم فانظروا الى جمالي بمعنى لانكم لو تنظرون الى معين  
 سوائي لن تعرفوني ابدا كذلك نزل الامر في الواح الله المقتدر العزيز الحكيم قل يا قوم ما انادي  
 بهنكم بنفسي لنفسي بل انه ينادي كيف يشاء بنفسه لعباده ويشهد بذلك ضجيجي وصرخي ثم حنقني  
 نبي لو انتم من المنصفين . . . ان يا ملاء الارض فاعلموا بان العدل مراتب ومقالات ومعاني لا يحصى  
 ولكن انما نرش عليكم رشحا من هذا البحر ليظهركم عن دنس الظلم ويجعلكم من المخلصين واعلموا بان  
 اصل العدل ومبدئه هو ما يامر به مظهر نفس الله في يوم ظهوره لو انتم من العارفين قل انه لميزان  
 العدل بين السموات والارضين وانه ياتي بامر يفرغ من في السموات والارض انه لعدل بين وان فرغ  
 الخلق لم يكن الا كفرع الرضيع من الفطام لو انتم من الناظرين لو اطلع الناس باصل الامر لم يجزوا بل  
 استهشروا وكانوا من الشاكرين قل ان ارياح الخريف لو تمرى الاشجار من طراز الربيع هذا لم يكن الا  
 لظهور طراز اخرى كذلك قدر الامر من لدن مقتدر قدبر ومن العدل عطاء كل ذي حق حقه كما ينظرون  
 في مظاهر الوجود لا كما زعم اكثر الناس تفكروا لتعرفوا المقصود مما نزل من قلم عز يد يع قل ان عدل الذي  
 يظلم منه اركان الظلم وتندم قوائم الشرك هو الاقرار بهذا الظهور في هذا الفجر الذي فيه

اشرفت شمس البها" عن افق البقا" بسلطان مبین و من لم یؤمن به انه خرج من حصن العدل و کتب اسمه من الظالمین فی الواح عز حفیظ و من باتش بعلم السموات و الارض یعدل بین الناس الی اخر الذی لا اخر له و یتوقف فی هذا الامر قد ظلم علی نفسه و کان من الظالمین اذا ارتقیوا یا قوم ایما العدل و انہا قد اتت بالحق ایاکم ان تحتجیروا منها و تكونن من الغافلین . . . ان یا قلم الاعلی فاتبعتم عد الذی سبی بارضا بعد نہین من مظاهر العدل فی ملکوت الانشاء و ان عدله ایمانه باللہ ولا یعادل عدل السموات و الارضین . . . الخ

### لوح رقتشا

همان لوح معروف بلوح برهان است که بعد از شهادت نورین نبیین در اصفهان خطاب بسید محمد حسین امام جمعه ملقب برقتشا و شیخ باقر ملقب بقدس نازل شده و در مجموعه الواح طبع مصر بطبع رسیده است.

در عکا نازل شده خطاب بحالی پاشا وزیر عهد العزیز خلیفه عثمانی و مکرر بطبع رسیده است . این لوح مبارک به صورت رئیس نیز معروفست .

مضود لوح رئیس بنص صریح حضرت عبد البهاء در لوح بنان الطک شیرازی عالی پاشا صدر اعظم عهد العزیز خلیفه عثمانی است . حضرت علی امیر الله در کاد همزهای ع ۱۷۲ بیانی باین مضمون میفرمایند " سوره رئیس در قرینه کاشانی در طریق کالی بولی نزولش آغاز شد و در گیاهری اوی خانه یافت " انتهى و نیز در کاد همزهای میفرمایند " در لوح رئیس خطاب بحالی پاشا صدر اعظم عثمانی چنین فرموده اند " یا رئیس اسمع نداه الله الملك المسبین القیوم انه ینادی بین الارض والسما . . . . ولا یضعه قهلق ولا ینهاج من فی حولک ولا جنود العالمین . . . . ه ارتکتک ما ینوح به محمد رسول الله فی الجنة العلیا . . . . سوف تجد نفسك فی خسران مبین واتحدت مع رئیس العجم فی غری . . . . هل ظننت انک یقدر ان تطغی النار التي اوقد ها الله فی الآفاق لا ونفسه الحق لوکت من العارین بل بما فعلت زاد لیبسها واشتعالها سوف یحیط الارض ومن علیها سوف تبدل ارض السرو ما دونها وتخرج من ید الملك وتظهر الزلازل وترتفع العوطل و یظهر الفساد فی الاقطار یا رئیس ه تجلبینک علیه مرة فی جبل التینا و اخرى فی الزینا و فی هذه البقعة المبارکة در این لوح ضعی اشاره بمناد و مخالفت ماحیان اقتدار در دوره مظاهر الهیه فرموده و رفتار ناهنجار شاه ایلمان را در دوره ظهور اسلام نسبت برسول اکبرم و رفتار فرعون را با حضرت موسی و عباد تمرد را با حضرت ابراهیم ذکر کرده و صریحا میفرمایند " ه جاء الغلام لیحیی العالم و یتحمد من علی الارض " انتهى ع ۱۷۴ انگلیسی و نیز در کاد همزهای باین مضمون بیانی میفرمایند . . . . و در همین هنگام ( صدر فرمان نفی هیگک مبارک از ادرنه ) بعضی از احباب برای تشرف بمحضرمبارک وارد ادرنه شدند از جمله حاجی محمد اسماعیل کاشانی بود که در لوح رئیس او را بلقب بانیس فرموده اند بعزم تشرف وارد ادرنه شد ولی موفق بنشرف نگردید و ناچار بطرف کالی بولی عزیمت نمود . . . پس از ابلاغ فرمان نفی ماحب منصب ترک موسوم بحسن افندی با عده سرساز بامر حکومت ملنزم موکب مبارک شد و در روز ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ هـ ق مطابق با ۱۲ اوت ۱۸۶۸ م هیگک مبارک بآ عائله شریفه بجانب کالی بولی عزیمت فرمودند چهار روز طول این مسافرت بود منازل بین راه اذینت کویرو و کاشانیه بود لوح مبارک رئیس در کاشانیه نازل شد . انتهى ع ۱۸۰ انگلیسی ) در لوح ضعی روز موجود رسیده حضرت ولی امیر الله در باره سقوط خلافت عثمانی و نتائج سفر هیگک مبارک به مدینه کبیره و ادرنه و الواح مبعه نازله در آن نقاط بتفصیل بیان فرموده اند و مطالعه آن سبب روح در رحمان است ( صریح روز موجود رسیده چاپ هند )

لوح رئیس

لوح ( ک . . . ظ ) حضرت عبد البهاء جل شاناه در لوح میر فضل الله بن خان الطک میفرمایند قولسه الاحلیسی . . . . سؤال از رئیس که در آیه مبارکه مذکور است نموده بودید . ایمن رئیس عدلی پاشا است که سبب نقل از عراق بحدود ایفلاق و از آنجا بسجن عکا شد و انا ( ک و ظ ) حروف مقطعه که در بدایت لوحی از الواح مبارک صادر مقصد اسم کاظم است

### لوح زين القريين

از جمله الواح که باعزاز زين القريين نازل شده در سين اعظم اين لوح مبارك كه آغازش اينست  
قوله تعالى \*

بسم الذي هو مظهر الاخزان

يا ايها الناظر الي وجيبي والشارب كاس غنايتي وكوب رحمتي والغالي والساكن في ظل عظمي  
... اين لوح به شمار مفضل است و بطبع زيرويه است و لوح ديگري با عنوان زين القريين  
در مجلد الواح طبع مصر صفحه ۲۳۴ بعنوان هو العزيز الباقي مظهر است.

### لوح سبحان

همان لوح هودج است كه شرح نزول و صورت قسطنق از آن در ذيل لوح هودج مذكور است.

### لوح سبحان بين الاعلى

اين لوح بلوچ حرف البقاء هم معروفست و باعزاز ميرزا موسي جواهرى در بغداد نازل شده و بلوچ  
سبحان بين الاعلى هم معروفست چون اين جمله در آن لوح مكرر شده است و عنوان اين لوح  
اينست يا حرف البقاء فاليس تعلمين الانقطاع ثم اض على رفرف الاعلى فسبحان بين الاعلى  
... الخ تمام اين لوح در ذيل جمله لوح البقاء مظهر است مراجعه شود .

### لوح سبحانك يا هو

همان لوح معروف بلوچ ناقوس است كه در اسلامبول در ليله بعثت حضرت اعلى جل اسمه الاعلى  
باعزاز آقا محمد علي از ظم جمالقدم جل جلاله نازل شده و در ايام تسعه مذكور است.  
حضرت ولي امرالله جل سلطانه در لوح مورخ پنجم شهرالجلال سنه ۹۸ در جواب پديع الله آگاه  
آباده اى ميفرمايند قوله الاحلى راجع بلوچ ناقوس و شرح نزول آن فرمودند \* اين لوح در اسلامبول  
نازل شده بر حسب خواهش آقا محمد علي اصفهاني بواسطه حضرت محمد اليها \* و اين لوح شنب  
پنجم جمادى الاولى ليلا بعثت حضرت اعلى بخط مبارك جمالقدم مرقوم و مظهر گردیده تلاوت  
اين لوح در همان ليله مبارك محبوب و مقبول \* انتهي  
نزول اين لوح در اسلامبول در سال ۱۲۸۰ هـ قى مطابق ۱۸۶۳ م بوده است.

## لوح سباح

در آدرته باعزاز مبرزا علی سباح مراغه ای نازلشده و صورت آن لوح کعب تا کتون بطبع نوسیده و نسخه آن قلیل است بقرار ذیلست قوله تعالی :

باسم البهی الابهی

ان یا علی فاشهد بانى ظهورالله فی جبروت البقاء و بطونه فی غیب المعاد و جمالقدم فی ملکوت البها و سادج الروح فی قبس الاعلی و کل خلقوا بامرئ و بطوفن فی حولئ و کل بامرئ لمن العالمین و کل سجدوا لوجهی و تمسکوا بذیل عنایتی و لو لن یستشعروا بذلك فی انفسهم فی هذا الهیکل البدیع قل ان هذه النقطة التي منها فصلت کلمات الله و ظهرت صحائف قدس تجرید و الواح عز حفیظ قل انه لکلمة الله التي منها ظهرت النقاط و المہیا اعادت ثم بها تحدث فی الحین قل ان منها ظهر البرهان فی کل الاعمار و تمت کلمة الله و حجة علی العالمین قل انه لو يظهر بحرف لیکون ابدع من کل ما ذکر فی الملک فی ازل الازال و عن کل ما جرى من القلم الاعلی الواح عز مبین قل تالله انها لاجلی عن کل ما تکلمت بها المن القدس و تنطقت بها اهل ملا الاعلی و تفوهت بها خلف سرادق المعصاة اهل لحج المسحین قل تالله بنعمة منها تفردت الورقا علی الافان و لاح برهان الرحمن بسلطان عظیم قل یا ملا المغلین قد جائکم عذاب الله و قهره اذا موتوا من نار التي احدثها الله فی نفوسکم ثم اجعلوا اصابع الاعراض فی اذانکم ثم ارجعوا الی اسفل النار فی قعر الجحیم قل انها لماعقبا لله قد ظهرت من غمام القدرة و معها شهاب مبین لیمنع الشیاطین عن استماع هذه الاسرار التي كانت تحت حجاب القدرة و یبعدهم عن التقرب الی الله العزیز الحمید قل تالله لیس لاحد مفر فی هذا اليوم الا بان یومن بهذا البرهان اللایح الکریم و هذه الحجة الکافی الا تم البدیع الضیع او یکفر بحیث الله من قبل و آیاته و رسله و صفوته ان انتم من العارفين قل لن یقبل الله اليوم من احد شیئا ولو یسجد فی اهد الابدین او یذکره بكل ما نزل من سما العز فی زمن المرسلین الا بان یدخل فی هذا السرادق الذی ارتفع بالحق و دخل فی ظل اهل ملا العالمین من لن یدخل فی ظل هذا الوجه فقد خرج من ظل الله و لن یستن من هذا حکم احدا من العالمین قل انا کنا بینکم فی سنین من الدهر و استرنا وجهنا عن کل بصر بصیر لئلا یمرقنا من احد من اهل الارض و کان الله علی ذلك شهید و علم فلما عادوا المشرکون ارفعنا برقع الستر عن وجه الجبال و اظهرناه کد لشمس فی قطب ازیال فظنارک الله موجد الخلاق اجمعین قل قد جاءت الفتنة من شطر الله المقدر المتعالی العظیم و قد ظهر المیزان بالمدل و به یوزن کل الاعمال ان انتم من الشاهدین قل یا ملا ارض ان تریدوا

تسمعوا نغمات الله فاسمعوا هذه النغمات الهدى الطميح وان تريدوا ان تشهدوا جمال الله  
فاشهدوا هذا الجمال المميز البشير قل يا لله لن يقدر اليوم احد ان يسمع نداء الله الا بان يظهر  
اذناه عن كل ما سمع من الناس ويحرق الحجابات باسرها ويدع الدنيا ومن عليها في ظله اذا يقدر  
ان يقرب بمسرة العز ويسمع نداء الله من نار المشتعل من هذا الشجر المرتفع السميع ان يا على قل  
تالله ان الروح قد رجع بالحق في هذا الجمال الازلي الابدى السرمدى الصمدى الاحدى القدى  
ويدهوكم الى الله العلى وبما نزل في البيان من لدن سلطان عز عظيم ويشركم بروضان الله ويهدىكم  
الى شاطىء قدس كريم فاستقبوا يا قوم بهداية الله ولقائه ولا تفعلوا به كما فعلتم برسول الله من قبل  
اتقوا الله يا قوم ولا تكونوا من المفسدين ويا قوم لا تمنعوا غمام الله عن فيضه ولا نسوا الله عن غيبه  
هيوهها ولا جماله من هذا الطراز المنير اذا فانصفوا في انفسكم يا ملاء البيان ان لن تؤمنوا بهذه  
الايات فباي شئى آمنتم من قبل ان انتم من النصفين هل ترضون في انفسكم بان تفعلوا بمثل ما فعلوا  
ام الفرقان فوا حسرة عليكم يا ملاء العاقبين انسيتم حين الذى جاتكم سلطان الرسل باسم على بالحق  
ومعه بينا منير وكتاب مبين ولوح عظيم اذا قاموا عليه المشركون باعراض الذى لن يقاس بشئى عما  
خلق بين السموات والارضين وفعلوا به ما لا اقدر على ذكره ولن يقدر ان يسمعه اذن الموحين  
كذلك تلقى عليك عما قضى من قبل لعل الناس يستشعرون في انفسهم ولن يفعلوا بعبده ازيد مما  
فعلوا ويكونون من الراجعين الى الله الذى عليه منقلبهم وشوبهم في يوم الذى فيه تحشر الخلائق  
اجمعين ان يا فارس الجلال ذكر للعباد ما اشهدناك في سفرك حين الذى سافرت عن مشرق العما  
الى مطلع البقاء في رافرف الاعلى وكتبت بحبل القدس في هوا الروح مشركان قل انا سافرنا الى ان  
بلغنا وراى جبل المسك في بقعنا لسنا شهدنا قوما من المقدسين حول هذه البقعة على اسم من الاسماء  
موقوفوا وكانوا ان يقدر سوا الله عما ظهر في عوالم الاسماء والصفات وعن كل ما يعرفه اعلى حقايق الممكنات  
بجموعا اذا قمتا في مقابله عبودتهم ومكتنا بهنهم وتجلينا عليهم بطراز الله وكذلك كان الامر في وادى  
العز بالحق مقضيا وكما في تلك الحالة في المدة التى لن يحد بالقلم بما سبقت رحمتنا بالفضل على  
العالمين جميعا لعلهم يلتفتون بالذى كانوا ان يقدر سوه في ايامهم ويعرفون بارشهم ومولتهم بعد  
الذى كانوا ان يدعوه في كل زمن قدما فلما وجدنا هم متمسكا بحبل الاسماء وعاقلا عن سلطان السنى  
منرنا الوجه منهم وعرجنا عن بينهم وامفينا عنهم الى ان وردنا في فاران القدس وراى جبل الياقوت  
على بقعة قدس محبوبا اذا وجدنا قوما ان يعبدوا الله بقيامهم وقعودهم وركوعهم وسجودهم وتوجهنا  
اليهم بجمال قدس مشهودا لعل يعرفون مولا هم القديم ويشرفون بلقائه ويدخلون في ظل كان الوجه

فيه كالشمس عن افق امر مشرقا فلما وجدنا هم متمسكا بحبل العبادات وغافلا عن سبل ان السمكات  
الذي بحرف منه شرعت شرايع الامر في انهار الحكم اذا تركنا هم في هويهم وهرجنا الى مقاصد قدس  
مستورا وسيرنا في هواء القرب الى ان وصلنا الى منتهى المقام في الامكان وادى عز هروكا وجدنا  
قوما من الموحدين وكانوا ان يوحدوا الله في السر والجهر ويشهدوا صنع الله في آفاق السمكات  
وانفسهم وكذلك كان الامر بالحق مشهودا كانتهم يلقوا في التوحيد الى غايته القصوى مقام الذي  
لن يطير فوقه جناحة اولى النهى الا ان يشاء الله ربك وربى ورب العالمين جميعا وكانهم ما شهدوا  
من شئى الا وقد شهدوا لله عليه مستويا وقبوا واستقروا على اعراض المشاهدة والمكاشفة واكراس  
مز تفريد وكانوا في ذلك المقام الى ان جائهم الامتحان والافتتان بما قدر في الالواح وكان من القلم  
القضاء على لوح الامر مرقوما اذا هبتا عليهم بانفاس الرحمن وارسلنا عليهم رائحة القيص من هذا  
الغلام لعل يجدون هذه النفحات التي كانت عن رضوان الله مرسولا ووجدناهم في صقع الغفلة عن  
هذه المرسلات التي بنفحة منها تقلبت الموجودات الى ساحة قرب محبوب وبعد ذلك وردنا بنفسه  
الحق بينهم بجمال قدس محبوبا لعل يوارق الوجه تذكركم وتهتد بهم الى الحق كانوا ان يوحدوه في  
ايامهم وتدخلهم في لجة الوصال مقام الذي كانت اعين المقربين عن فراقه مدموما مكثنا فوق رؤوسهم  
شهورا غير معدودا وسيننا غير محدود وما وجدناهم في اقل من الذرة على شعير كذلك احصينا  
اعمالهم في هذا اللوح الذي كان على فخذ الله حينئذ منصوبا فلما سبقت رحمتنا العالمين ما تركناهم  
وحركنا بعد اولى عن فوق رؤوسهم وتوجهنا الى مقابله عيونهم وصبرنا ومكثنا في ذلك المقام في مدت  
التي كانت من تجديد العالمين كسرفوا لعل لا يحوموا عما خلقوا له وكانوا ان يوحدوه في ايامهم وفي  
سنين معدودا اذا وجدناهم في سكر من الامر وغفلة من الذي كانوا بحرف منه في عوالم الاسماء مخلوقا  
فلما وجدناهم في تلك الحالة بكينا عليهم وعلى وحدتى وغرقتى ومضينا عنهم كفضى الصبا عن رضوان  
قدس معمورا الى ان وردنا في وادى الـ هذا الممين الذي منه يجرى السلسبيل على هذا الاسم  
الذي منه ظهرت ملكوت الاسماء وكان عن وصف العالمين منزوها ووجدنا قوما استقبلولنا بوجوه مز دريا  
وهياكل قدس احديا وكان بايديهم اعلام النصر وكان مكتوب عليها من قلم يا قوتى حمر يا تالله هذه  
لاعلام نصر الله التي كانت بدوام الله في ظلل هذه الاسم مرفوعا واولئك كانوا ان يحب الله في سرهم  
وجهرهم كانتهم ما اطعموا بخير ذلك وما كان دونه عندهم مسعوا وكانوا ان يعبدوا الله في سر السر  
على هذا السر المجلل بالسر على الرمز الخفى مرموزا وكذلك اشهدناهم واحطنا امرهم الذي كان في  
كلمات الله مدوحا وكان اعمالهم وانفسهم صارت نفس امر الله من دون فرق وفصل مفصلا وكانوا ان  
يذكروا الله في هذا الكلمة لاتم الاكبر الاعلى الابهى في هذا المقام الذي كان من الجهات مقطوعا

از ناد العناد فسوف يبعث الله من يدخل الناس في ظل هذه الاعلام بسلطه من عنده و قدره من  
اربه ليكون الفضل في هذا الفصل عن رضوان الكلمة على العالمين منزولا كذلك نلقى عليك ما شهدناه  
ان سفرنا هذا لتطلع بذلك على الاثر التي كانت في حرايق الامر خلف حجاب النور بالحكمة مستورا  
قل يا قوم اتقوا الله ثم امرقوا الذي جائكم من قبل في قميصه الاخرى ثم اسمعوا نغماته من هذا النفحات  
التي كانت على لحن الله رب العالمين مرفوعا تالله لن تعرفوه في الجمال ولن تسمعوا آياته في هذه  
الآيات لن يصدق طيبكم عرفان نفسه في يوم الذي جائكم بالحق و ياتيكم بما وعدتم به في الواح قدس  
محفوظا قل يا قوم هذا غلام الله و عهده و خادمه و حجة و سلطانه و جماله و عزه و كبريائه و برهانه و  
دليله و فضله على اهل السموات و الارض و كذلك كان الامر حينئذ من سماء الامر على هذا اللوح  
الحق مسطورا فمن شاء فليسرع الى محضر الله بقلبه او برجله فمن شاء فليرجع الى قهر كان من نار الكفر  
ياور الله موقودا هل يقدر احد بان يعترض بهذه الآيات و يدعي الايمان في نفسه لا فوالذي نفسي  
بيده بل يكون مشركا بالله و آياته و رسله و صفوته و بذلك يشهد هذا اللوح الذي ينطق بالحق و من  
ورائه لسان قدس مشهود وان يمسه الذل لاسمى فاصبر و لا تحزن و توكل على الله ربك و انه يكفيك  
من العالمين جميعا و ان رايت اسم الله جواد فانشر كتابك بين يديه ليقربه بقلبه و لسانه ثم ذكره  
من لدنا يذكر جميلا ثم ذكر الذين هم من الذين آمنوا بالله و كانوا على الحسب مستقيما و الروح و النور و البها  
ذكر الذين هم كانوا في ارضك من الذين آمنوا بالله و كانوا على الحسب مستقيما و الروح و النور و البها  
عليك و على من معك من كل صفتورا و كبريا . انتهى

بشرحيكه ذكر شد مقصود از سماح ميرزا علي مراغه معروف بآدي گوزل است كه بمعني " نيكام " است  
شارا لله عالمي متبحر بود و در آغاز امر حضرت رب اعلى موفق بتصديق گرديد و واسطه ايصال مراسلات  
و عرايض مومنين بساحت اقدس و ابلاغ توقيعات و اوامر مبارك كه بمومنين بود در قلعه طبرسي خدمت جناب  
قدس مشرف بود و پس او خاتمه قلعه بامر مبارك حضرت اعلى براي زيارت شهداء طبرسي بقلعه رفت .  
و دستور مبارك (حضرت اعلى) را اتمام داد و مراجعت كرد بعد از شهادت حضرت اعلى بكره رفت و  
دختر شيخ حسن زنوزي را گرفت و بمحضر جمال ابي مشرف و مومن شد و مصائب بسيار ديد و مورد  
عنايات الهييه بود لوح مبارك سماح در سال ١٢٨١ هـ ق مساوي با ١٨٦٤ م باعزاز او نازل شده



این لوح بسیار مفصل و بسیار مهم است و در گام پس از بای هیکل مبارک قسمت از آن را نقل فرموده اند در هنگام نفی جمالقدم و اصحاب همگام ماورین حکومتی معزای علی سیاح را با سه نفر دیگر مویشین جمالقدم همراه یحیی ازل بتقریب فرستادند سیاح از معارف اصحاب دورا بهی است و نام او در الواح مبارکه مکرر تاز شده آغاز لوح سیاح اینطور است قوله تعالی "بهی البهی الابهی ان یا علی فاشهد بانى ظهور الله فی جبروت البقا" و بطونه فی قیاب المعنا و جمالقدم فی ملکوت البها" و ساج الروح فی قیاب الاعلی و کل خلقوا بامری و بطوفن فی حولی و کل بامری لمن العالمین . . . الخ

حضرت ولی امرالله در ص ۱۸۴ گام پس از بای باین مضمون بیانی میفرمایند که بر حسب اظهار نبیل در تاریخ خود جمالقدم در سالهای اول ورود با نرنسه در لوح سیاح اشاره بسجین همگام فرموده ان را وادی النبیل لقب دادند عدد کلمه عکا و نبیل با هم برابر است ( ۹۲ ) و در همین لوح سیاح در باره عظمت امرالله و سرعت نفوذ آن میفرمایند قوله تعالی ( و وجدنا قوما استقبلونا بوجوه عز ذریا و هم لکل قدس احدا یا و کان باید بهم اعلام النصر و کان مکتوبا علیها من قلم یا قوتسی حمر تالله هذه لاعلام نصرالله التي كانت بدوام الله فی ظلال هذا الاسم مرفوعا . . . ان نادی المتار فسوف بیعت الله من یدخل الناس فی ظل هذه الاعلام . " انتهى

## لوح شکر شکن

در بغداد در جواب نامه میرزا سعید خان وزیر امور خارجه نازل شده و برای او ارسال فرمودند صورت این لوح در ریحی مختوم و مائده آسانی مندرجست.

این لوح در بغداد نازل شده و مخاطب آن میرزا سعید خان گمرودی وزیر امور خارجه ایران در آن ایام بوده است که نامه ای بظاهر دوستانه بحضور جمالقدم تقدیم میکند و همیکل مبارک را بخیال خود از خاند معاندین مطلع میسازد و بر حذر میدارد و تقاضا میکند که برای حفظ خود و اصحاب از بغداد به نقطه دیگر تشریف برند و منظور این بود که باینوسیله همیکل مبارک را از بغداد که همسایه ایران بود دور نماید و در همین حال از راههای دیگر هم برای انتقال همیکل مبارک اقدام میگردد که شرح اقدامات او را در گاه پسرهای حضرتولی امیرالله در فصل وقایع بغداد بیان فرموده اند در جواب نامه او لوح مبارک که بشکر شکن معروفست نازل و برای او ارسال فرمودند از جمله بیانات مبارکه در آن لوح اینست قوله تعالی " . . . دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود . . . گردن برافراختیم و تیغ بیدریغ بار را بتغام اشتیاق مشتاقیم سینه را سپهر نمودیم و تیغ قضا را بجان محتاجیم از نام بیزاریم و از هر چه غیر اوست برکنار فرار اختیار نمیکیم و بدفع اغیار نهد ازیم بدعا بلا را طالبیم تا در هوای قدس روح پرواز کنیم و در سایه های شجر انس آشیان گیریم و بمنتهی مقامات حب منتهی گردیم این اصحاب را بلا فنا نکند و اینسفر را قدم طی ننماید و این وجه را پرده حجاب نشود . . . بر مسند سکون ساکنیم و بر بساط صبر جالس ماهی معنوی از خرابی کشتی چه پروا نماید ؟ و روح قدسی از تباهی تن ظاهری چه اندیشه نماید ؟ . . . الخ

نزول اینلوح مبارک در اواخر ایام توقف بغداد بوده است.

## لوح صحیفه شطیه

در بغداد نازلشده و صورت آن در ریحیق مختوم و مائده آسمانی مندرجست . حضرت ولی امرالله در گاد همزبای در ضمن شرح الواح نازله در بغداد فقط اسم صحیفه شطیه را ذکر فرموده اند و شرحی در باره آن نغرموده اند (ص ۱۴۱ انگلیسی) . بسیار مفصل است و در این لوح عظمت امرالله و جریان سریع شریعت الله و رفع هرگونه مانع و رادعی که مانع پیشرفت امر بخواهد بشود بشط جاری در بغداد تشبیه شده میفرمایند همانطور که هیچ مانعی هر چه بزرگ هم باشد نمیتواند سرعت جریان شط را مانع شود امر الهی هم همین طور است که بر هر مانعی غالب خواهد شد . . . . . از جمله بیان مبارک در این لوح اینست قوله تعالی " . . . نظر نما بجریان این شط که مشهود است در حین طغیان و ازدیاد حرکت میکند و جاری است آنچه میکند در اقتدار خود ثابت است آنچه از اطراف از نفوس ضعیفه فریاد کنند که سد معظم خرق شد و با سد فلان محل باطل گشت یا فلان بیت خراب شد و فلان قصر ضهدم گشت هیچ اعتنا ندارد و در کمال قهر و غلبه و قدرت و سلطنت سایر و ساری است . . . . الخ

## لوح طرازات

از الواح مشهور و نسخه آن مطبوع و منتشر است . این لوح مبارک در آغاز با ذکر عظمت امرالله و سپس با شاجاتی ادامه مینماید تا آنکه خطاب حق باین بیان مبارک متوجه مخاطب لوح ( حاج میرزا حیدر علی اصفهانی ) میگردد و قوله تعالی " . . . یا ایها الشارب ریحیق بیانی من کاس عرفانی امروز از خفیه سدره منتهی که در فردوس اعلی از ید قدرت مالک اسماء نرس شده این کلمات عالیات اصفا گشت طراز اول و تجلی اول که از افق سما ام الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است بنفس خود و بآنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم . . . طراز دوم معاشرت با ادیان است بربح و ریحان . . . طراز سوم فی الخلق انه احسن طراز للخلق من لدی الحق . . . طراز چهارم فی الامانة انها باب الاطمینان . . . طراز پنجم در حفظ و صیانت مقامات عباد الله است . . . . . طراز ششم دانائی از نعمتهای بزرگ الهی است . . . پس از این شرحی در باره ظلم و عناد مفرضین بیان و مطالب کاذبه ای که در جراید نوشته اند بیان فرموده و خطاب به هادی دولت آبادی که خود را وصی یحیی ازل میدانست مطالبی ذکر فرموده اند و حجت را بر اهل بیان از هر جهت اکمال کرده اند و لوح مبارک خاتمه مینماید .

### لوح طب

در عكا از قلم مبارك باعزاز ميرزا محمد رضای طبيب يزدي نازلشده و در مجموعه الواح  
حضرت بهاء الله طبع مصر بطبع رسیده است.

### لوح عاشق و معشوق

آغاز این لوح مبارك ( ای بلیان الهی ) است که در مجموعه الواح حضرت بهاء الله  
منطبعه در مصر در ص ۳۴۳ بعد مندرجست .

### لوح عبدالرزاق

در جواب سئوالات ملا عبدالرزاق قزوینی در عكا نازلشده و مکرر بطبع رسیده است.  
( بن دیل فرق قائم و قیوم مراجعه شود )

## لوح عبد العزیز و وکلاء

این لوح در اسلامبول در سال ۱۲۸۰ هـ. ق خطاب به عبد العزیز و وزراء او نازل و برای او ارسال گردید ولی متن لوح در دست نیست و نسخه آن بتصریح حضرت ولی امرالله در گام پسزهای در فصل وقایع اسلامبول موجود نیست .

حضرت ولی امرالله در گام پسزهای در فصل وقایع اسلامبول بیانی باینمضمون میفرماید :

" . . . توقیحی از قلم مبارک جمالقدم خطاب بسلطان عبد العزیز که عویش را فرمانفرمای مستبد و خلیفه اسلام و سلطان مقتدر آل عثمان میسرمد صادر شده (اصل و متن این توقیح مبارک در دست نیست ص ۱۵۸) . و نیز در گام پسزهای در همان فصل میفرمایند ( . . . بعد از صدور حکم نفی در همان روز لوحی منیع از قلم مبارک شامل انذارات شدیدة من نزول بافت و جمالقدم ان لوح را در روز بعد توسط شمس بیك در پاکی سر بسته برای عالی پاشا فرستادند بشمس بیك فرمودند بحالی پاشا بگو که این خطاب از طرف خداست شمس بیك ماموریت را انجام داد و بعدا بجناب کتیم گفته بود من نمیدانم چه مطلبی در آن نامه بود که عالی پاشا پس از مطالعه آن رنگش تغییر کرد و گفت مثل اینست که سلطان مقتدری ببنده زیر دست خود خطاب کرده حال عالی پاشا بقدری متغییر شد که من نتوانستم نزد او بمانم و فوراً بیرون رفتم "

پس از ارسال لوح مزبور فرمودند عبد العزیز و وزراء او بعد از اطلاع بمضمون لوح تصمیمی را که در باره ما گرفتند میتوان گفت تا اندازه حق داشتند ولی آنچه را قبل از صدور این لوح در حق ما مجری داشتند رفتاری ظالمانه بود بلا بینه و لا کتاب منیر بر حسب آنچه از گفتار نبیل زرندی بدست میآید لوح مبارک مزبور مفصل بوده و آغازش خطاب بسلطان عبد العزیز بوده و اعمال او و وزراء او را بشدت نکوهش فرموده اند و عدم لیاقت آنان را برای تصدی آن امر خطیر تصریح کرده اند در آن لوح هیئت وزیران را مخاطب ساخته و آنان را پند و اندرز داده و متذکر داشته اند که برپاست دنیا و شعون فانیه آن مفرور نگردند و بجلال و عزت ظاهره که دستخوش فنا و زوالست سرور نشوند و اعتماد ننمایند . . . انتهی ص ۱۶۰ گام پسزهای انگلیسی "

## لوح عبدالوهاب

این لوح در حکا با انتخاب ملا عبدالوهاب قوجانی نازل شده و در جواب سؤال آواز لوح و بقای آن مفصلاً بهائیات فرموده اند صورت این لوح در مجموعه الواح حضرت بهاء الله طبع مصر و در رساله نصوص الواح در باره بقای ارواح تالیف نگارنده مسطور و مندرجست.

### لوح علی ( مائده ج ۴ ص ۲۴۱ )

مقصود لوح علی محمد سراج الذاکرین اصفهانی برادر ملا رجب قهبر اصفهانی و زهرا ملا حسین روضه خوان اصفهانی است که دخترش مریم حرم منقطعه حضرت اعلی چل ذکره بود در اصفهان و علی محمد مزبور از ارکان ازلیها بود و در این کتاب شرح احوالش مندرج است .

## لوح غلام الخلد

از الواح مبارکه نازله در بغداد است که در ایام رضوان از فم مشیت حضرت رحمن نازل شده است و در این لوح در باره ظهور مبارک حضرت نقطه اولی آیات بدیهه از قلم اظهار صادر و عنوانش اینست " هذا ذکر ما ظهر فی سنة الستین . . . " و در قسمت فارسی آن ذکر ظهور موعود بهمان و تجلی حضرت رحمن نازل گردیده است و این لوح مبارک را من در ایام تسعه با اعراب آیات نگاشته ام مراجعه فرمایند .

### لسوچ شیخ فانی

از الواح نازلہ در حکاست و بسیار مفصل است و قسمتی از آن در گلی نینگ هیکل مبارک حضرت ولی امرالله جل شانه بانگلسی ترجمه فرمود ماند و آن قسمت بقرار ذیلست قوله تعالی :

... " موحد الیوم نفسی است که حق را مقدس از اشباح و امثال ملاحظه نماید نه آنکه امثال و اشباح را حق داند مثلا ملاحظه کن از صانع صنیعی ظاهر میشود و از نقاش نقشی حال اگر گفته شود این صنعت و نقش نفس صانع و نقاش است هذا کذب و رب العرش والثری بلکه بدانند بر ظہور کمالیه صانع و نقاش ای شیخ فانی معنی فنای از نفس و بقای باللہ آنستکه هر نفسی خود را در جنب اراده حق فانی و لاشیئی محض مشاهده نماید مثلا اگر حق بفرماید افعل کذا بتمام همت و شوق و جذب قیام نماید نه آنکه از خود توهمی کند و آنرا حق بداند در دعای صوم نازل ولو بخرج من فم ارادتک مخاطبا باہم یا قوم صوموا حیا لجمالی ولا تعلقہ بالمیقنات والمدود فوعزتک ہم بصومون ولا یاکلون الی ان یموتوا اینست معنی فنا در این مقام درست تفکر نمایند تا بسلسبیل حیوان کہ در کلمات مالک امکان جاری و ساری است فائز شوید و شہادت دهید بانیکہ حق لم یزل منزه از خلق بوده و خواهد بود باید آنجناب بما اراد اللہ قیام نمایند و ما اراد اللہ ما نزل فی الواح است بقسمتی کہ بهیچوجه از خود اراده و مشیئی نداشته باشید اینست مقام توحید حقیقی از خدا بخواہید در این مقام ثابت باشید و ناس را بسلطان معلوم کہ بہیکل مخصوص ظاہر و بکلمات مخصوصه ناطق است ہدایت کنید اینست جوہر ایمان و ایقان نفوسیکہ باوہام خود معتکف شدہ اند و اسم آنرا باطن گذاشتہ لکن فی الحقیقہ عمدہ اصنام اند کذلک شہد الرحمن فی الالواح انه لہو العلمیم الحکیم . انتہی

### لسوچ فتنہ

از الواح نازلہ در بغداد است باعزاز شمس جہان مشہور ہفتتہ کہ در آن السواح در بارہ امتحانات الہیہ بیانات مفصلہ فرمود ماند و صرت آن در مادہ آسمانی مندرجست.

### لسوچ فدا

بافتخار رضا نازلشدہ در جواب چند سؤال مشارالہ و از جملہ سؤال فدا<sup>۱</sup> نمودہ قسمتی از این لوح در مجموہ الواح چاپ مصر ص ۲۳۰ بہمد بطبع رسیدہ و تمام این لوح در مجلد اول مادہ آسمانی ص ۶۶ بہمد مسطور است.

### لوح فواد ( لوح شعیب )

مقصود لوح مسرور به لفظ است که در کتاب مبین مندرج است و خطاب مبارک به شیخ کاظم مستدر فزونی است و در آن لوح مبارک شرح زیادت و غایت سواموال فواد پائنا را ذکر فرموده اند که به مظهر امیرالله و امر مبارک چسبید اذیتها کرد و چه صدمت وارد آورد و بر اثر این اعمال زشت بکیفر خود رسید و به مرض مهلك مبتلی شد و برای علاج به پاریس رفت ولی معالجات موثر نشد و در آنجا دور از اهل و عیالشان به مقر اصلی رجوع کرد قوله شمالی .  
\* و اعلم ان الذین للموا علینا قد اخذهم الله رئیسهم بقدره منه و سلطان فلما رای العذاب فرالی پاریس و تسلسه  
بالحکما . . . الخ

فواد پائنا در آن ایام صدر ایدام عثمانی بود و در همین لوح از قول او فرموده اند که به ملائکه عذاب گفت گفت صدر اناس و هذا منشوری . . . الخ

شرح حائز در جلد اول رحیق مختوم مستور است فواد در سال ۱۸۶۹ م در پاریس وفات یافت .

### لوح قد احترق المخلصون

در سجن اعظم در دوره استتطاق نازل شده و در ادعیه محبوب و تسبیح و تهلیل  
مستور است .

در خاتمه لوح مبارک ذکر علی اکبر شده مقصود سید مهدی دهجی است که پس  
از مرگ برادرش سید علی اکبر خود را بنام برادر معروف کرد از راه تقیه و حکمت  
مشهور سید علی اکبر دهجی شد و این لوح خطاب باو بهمین اسم صادر شده است .

### لوح قناع

در جواب شبهه حاجی کریمخان کرمانی است که بگفته قناع بیکی از احبای که نامهای  
باونگشته بود و او را تبلیغ با مر کرده بود ایواد گرفته بود و لوح مفصلی بهمین  
مناسبت خطاب باونازل شد این لوح از امهات الواح مبارکه است و در مجموعه الواح  
حضرت بهاء الله علیه السلام چاپ مصر مندرجست .



در مائده آسمانی مندرجست و از الواح منبعه نازل در ارض اقدس و در جبل کرمل است و مائده آسمانی و سایر مواضع بطبع رسیده است.  
 لوح کرمل لوحی است منبعه که در سردرب مسافر خانه حیفا منقوش گردیده و قریب دو سال قبل از صعود مبارک جمالقدم یعنی بحال ۱۸۹۰ م - ۱۳۰۲ هـ ق در کوهه گگرم که خیمام عزت احدیه در آن جبل مقدس برافراشته بود از قلم منبعه نازل گردید حضرت ولی اوسرالله در گاد پسرهای در فعل و قایع عکا باین مضمون بمائسی فرموده اند . " در همان سال ( ۱۸۹۰ که ادوارد بیرون مشرف شد ) " خیمام عزه در صفح کوه کرمل کوم الله کرم الله مقام ایلها نصب شد و خیمام مجد در جبل مقدس که حضرت اشعیا آنرا جبل الرب نام نهاده و اخبار کرده که جمیع امتها بجانب آن توجه خواهند کرد منصوب شد شهر حیفا چهار دفعه بقدم هیگل مبارک مشرف شد و در دفعه اخری مدت سه ماه توقف فرمودند سرابرده عظمت در جوار دیر منصوب گردید .  
 و لوح کرمل که شامل اسرار الهیه و بشرتاسیمات بدیمه امریه است از لسان الطهر جارگشت . . . انتهی ص ۱۶۲ در ص ۲۱۹ گاد پسرهای نیز ذکر لوح کرمل را فرموده اند .

لوح کریم

در صفحه ۳۶۵ کتاب مبین خط زین المقربین از نشریات لجنه نشر آثار این لوح مندرجست بسم الله الاقدس العلی الابهی ان یا کریم . . . .

لوح کریم

از الواح مفصل نازل از قلم جمالبارک است باین عنوان :  
 بنام خداوند یکتای کریم انشاء الله بعنایت کریم در ظل سدره رب العالمین مستترج باشی و بغیوضات منزله از سدا<sup>۱</sup> فضل فائزگونی کسرت لدی العرش بوده و خواهد بود . . .  
 الی قوله تعالی . . . بگوای احبای من شما اطهای معنوی بوده و هستید باید بحول و قوه الهیه بدریاق اسم اعظم امراض باطنیه ام و رمد عیون اهل عالم را مداوا نمائید . . .  
 و پس از بیانات مفصله لوح مبارک اینطور ختم میشود ( . . . ای کریم وصایای الهیه را از برای هر نفسی ذکر نمائید و تلاوت کنید که شاید بها الیاد الله کامل شوند ذکر من قبلی من معک من کل اناث و ذکریر قل لك الحمد یا ربی العزیز الصوب . انتهی

لوح ك . ظ ( كتاب مبین )

یکی از الواح ضمیمه صادره باعزاز جناب سمندر شیخ کاظم قزوینی لوح مبارک معروف به ك . ظ است که در کتاب مبین بطبع رسیده و مخاطب آن سمندر شیخ کاظم قزوینی است من در تحقیق مختوم و درج لثالی هدایت و کتاب محاضرات راجع به سمندر و لوح ك . ظ و بیانات جناب ابوالغضائیل گلپایگانی علیه الرحمه در این خصوص در کتاب حجج الهیه بتفصیل سخن گفته ام و کتب مزبوره منبوع و متداولست . ك . ظ همان کاظم است و در این لوح مبارک نام چند نفر بتصریح و تلویح ذکر شده است . یکی فواد پاشا است که از زمامداران سیاسی عثمانیه بود و نسبت بجمال قدم و اصحاب سخت گیریها کرد و عاقبت در ۱۸۶۸ م - ۱۲۸۶ هـ ق در پاریس پس از بیعاری سخت مرد و در آن ایام صدراعظم بود چنانچه در همین لوح مبارک از لسان او فرموده اند :

( قال کتبت هذا للناس و هذا منشوری . . . ) دیگری عبدالعزیز خان پادشاه و خلیفه عثمانی است که در این لوح فرموده اند ( سوف نعزل الذی کان مثله و ناخذ امیر هم الذی یحکم علی العباد و انا لعزیز الجبار ) مقصود از امیر در این آیه مبارکه سلطان عبدالعزیز عثمانی است کسبه نسبت بحق و اصحاب ظلمی منتهی نمود و عاقبت در ۱۸۷۶ م - ۱۲۹۳ هـ ق بطور مجهول بقتل رسید شرح این داستان در تحقیق مختوم و اسرار و بیانی و درج لثالی هدایت و محاضرات مستور است و مقصود از ( الذی کان مثله ) عالی پاشا است که گاهی صدراعظم و گاهی وزیر خارجه عثمانی بود و لوح رئیس خطاب باوست مشارالیه بی اندازه با مرالله ستم روا داشت و بدترین حال افتاد و بعد از او عبدالعزیز از سلطنت معزول شد و بحسب افتاد و عاقبت بروایتی خود را کشت و بروایتی او را مسموم کردند و مرد . شخص دیگری که نامش در لوح ك . ظ مندرج است مهدی است که میفرمایند او را اخذ کریم و مقصود مهدی گیلانی است که در اسلامبول قاضی سفارت ایران و معتقد میرزا حسین خان مشرالذوله سفیر کبیر ایران در باب عالی بود مشارالیه با پیروان یحیی و سید محمد اصفهانی همراه بود و در ضمن نامه مفصل اعتراضات بسیار بامر مبارک نوشت و برای آقا محمد علی تنباکو فروش اصفهانی از اصحاب که در اردنه بود فرستاد و او هم عین نامه را بحضور جمال قدم جل جلاله تقدیم کرد و از لسان او جواب اعتراضات مهدی قاضی در کتابی بنام کتاب بدیع نازل شد که این لوح مبارک مطبوع و منتشر است این لوح در سال ۱۲۸۳ هـ ق در اردنه نازل شده چندی بعد از نزول کتاب بدیع مهدی قاضی مرد و با کمال حسرت و خسروان جان بمالک دوزخ سپرد . شخص دیگری که در باره او میفرمایند پس از آنکه خداوند میخواست باو عنایت فرمود از حق اعتراض کرد و بنفاق قیام نمود آقا محمد علی اصفهانی است و این غیر از آقا محمد علی تنباکو فروش سابق الذکر است شرح اقدامات مغرضانه و مخالفتهای محمد علی اصفهانی نسبت بامرالله و احبای اسلامبول را بنده بتفصیل در جلد اول محاضرات نوشته ام در الواح مبارکه

در الواح مبارکه جمال قدمجل جلاله در باره او مطالبی بسیار نازل شده است از جمله در یکی  
از الواح نازله باعزاز او آقا میرزا حیدر علی اصفهانی علیه الرحمه میفرمایند قوله تعالی :  
محمد علی امر حبار که در تدبیره کبیره ساکن یشانی بر ضر امر قیام نموده که ذکر آن سبب حزن  
عالم اکبر و اصفراست . ( انتہی )  
بذیل فواد یاشا و سایر احکام مذکور در این لوح مراجعه شود .

## لوح کل الطعام

از الواح نازلہ در بغداد است که باعزاز حواجه کمال الدین نراقی در تفسیر آیه قرآن (کل الطعام کان حلا لینی اسرائیل) نازل شده و شرح آن و صورت آن در ریحیق مختوم و مائده آسمانی مندرجست.

جمالقدم جل جلاله پس از ورود به بغداد و قبل از عزیمت به سلیمانیه آثار مبارکه ای از قلم اظهرشان تراوش کرده است که از آن جمله لوح مبارک کل الطعام است که در سال ۱۲۲۰ هجری قمری در بغداد نازل شده است \* بشرح ذیل

۳ این لوح مبارک در تفسیر آیه قرآن \* کل الطعام کان حلا لینی اسرائیل \* در بغداد قبل از ایام رضوان و اظهرا امر از قلم جمالقدم نازل شده حضرت ولی امرالله در گاد پسرهای (ص ۱۱۶) باین مضمون میفرمایند \* لوح کل الطعام بدرخواست حاجی میرزا کمال الدین نراقی که از بابیان اصل و شریف و از خانواده نجیب بود در آن اوقات از قلم مبارک نازل شد مشارالیه اول از میرزا یحیی ازل معنی آیه کل الطعام را سؤال کرد یحیی تفسیری بآن آیه نوشت و مطالبی بهم بافت و برای حاجی کمال الدین فرستاد چون حاجی کمال نوشتجات ازل را مطالعه کرد آنرا بی اندازه مست و بی مغز مشاهده نمود بطوریکه اعتماد و توجیش بکل از ازل سلب شد آنگاه بحضور حضرت بها \* الله شتافت و تقاضای خود را از آن بزرگوار تجدید کرد لوح کل الطعام در جواب او نازل شده \* انتهی

نزول این لوح مبارک قبل از هجرت همیکل مبارک سلیمانیه در سال ۱۲۲۷ هـ. ق مطابق ۱۸۵۴ میلادی در بغداد بوده است.

این لوح بحرین نازل شده و بسیار مفضل است و در آن شرحی مبسوط از مصائب و بلاهای وارده بر همیکل مبارک و عناد و فساد معاندین و مفسدین مذکور گردیده و در همین لوح است که حضرت قدوس را بلقب نقطه لایحری ذکر فرموده ماند و آیه قرآن را بچنین وجه تفسیر فرموده اند از جمله اسرائیلی را بنقطه اولی و طعام را بعلم الهی تاویل نموده اند و معانی دیگر نیز برای آن در همین لوح مبارک بیان شده است حاجی کمال نواده ملامهدی نراقی از علمای دوره فتحعلیشاه قاجار است و کتابی در شهادت شهدای کربلا دارد بنام محرق القلوب که در قلعه ماکو سید حسین کاتب بامر حضرت اعلی برای آنحضرت بهدائی بلند میخواند و شرح

آن در تاریخ تبیل مسطور است . حاجی کمال الواح بسیار باهزازش نازلشده و در سال  
۱۲۱۸ هـ. ق در نراق وقات یافت و قبرش در آنجااست . در روز خروج جمالقدم از  
بیت مبارک و عزیمت بهاع رضوان که همه اهل حرم واصحاب گریان بودند حاجی کمال طفل کوچک  
کوچک خود را در جلو درب بیت به اقدام مبارک انداخت و طفل با دست کوچک خود  
دامان مبارک را گرفت باین امید که از عزیمت صرفنظر فرمایند نام این طفل علی بود و در  
لوح رضوان این مطلب از لسان رحمن نازلشده قوله تعالی " . . . الی ان بلغ قرب  
سر الحجاب از ا شهید قدام رجله طفلا رضیما انقطع عن ثدی امه اخذ لیل الله بانامل  
الرجاء و دعا بهنداء حمیف . . . الخ " پسر خواجه کمال ( حاجی کمال ) که در سن  
قرب شصت سالگی در سنینگان کاشان در سال ۱۲۳۷ هـ. ق بشهادت رسید و در  
بین مردم بمعاون التجار معروف است .  
صورت جوانی را که ازل در تفسیر این آیه برای خواجه کمال نوشته است در دست است  
و مملو از اراجیف و تلقینات مضحکه بارده است .

## لوح کلمات فردوسیه

باهرزاج حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی نازلشده و مکرر بطبع رسیده است محل نزول این لوح مبارک سجن اعظم بوده است.

چنانچه ذکر شد این لوح باهرزاج جناب میرزا حیدر علی اصفهانی نازلشده و در آغاز لوح خطاب باو فرموده اند قوله تعالی "یا حیدر قبل علی علیک ثنا" الله و بهانه "در ابتدای لوح مطالب مختلفه مانند سبب ارتفاع انسان بجاقتاب از اوهام و شرایط مصلحتین و مناجات و شرح اعمال نالایقه برعین از نفوس و مضرات اختلاف و اوهام متصوفه اسلام و تقدیس ذات حق از اینگونه اوهام و اشاره بگفتار حکیم سبزواری و اندرز و نصیحت و اشالیها ذکر فرموده اند و سپس میفرمایند "کلمقالله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ایهی مذکور و مسطور براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیقالله بوده . . . کلمقالله در ورق دوم از فردوس اعلی قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و روسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت میفرماید و بدین و تسک بآن وصیت مینماید . . . کلمقالله در ورق سوم از فردوس اعلی باین الانسان لو تکون ناظرا الی الفضل ضح ما ینفعک وخذ ما ینفع به العباد و ان تکن ناظرا الی المعدل اختر له ونک ما تختاره لنفسک . . . کلمة الله در ورق چهارم از فردوس اعلی یا حزب الله از حق جل جلاله بطلبید مظاهر سطوت و قوت را از شر نفس و هوی حفظ فرماید . . . کلمقالله در ورق پنجم از فردوس اعلی عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست . . . کلمقالله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج همداد است او را بهاد های مخالف ظلم و امتساق خاموش متعاقب . . . کلمقالله در ورق هفتم از فردوس اعلی ای دانایان اسم از بهیگانگی چشم بردارید و بهیگانگی ناظر باشید . . . کلمقالله در ورق هشتم از فردوس اعلی دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرایط دین تعلیم دهند . . . آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید احوای بیت المعدل مشورت نمایند آنچه را پسندیده مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء . . . تکلم بد و لسان مقدر شده باید جهد شود تا بهیگی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم . . . کلمقالله در ورق نهم از فردوس اعلی براستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب سرگرد

در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده و آلت جهنمیه بهمان آمده . . . . اسباب عجیبه و غریبه در ارض موجود و لکن از انقده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هوا به ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائد است و بار او حرکت مینماید . . . کلمه الله در بوق دهم از فردوس اعلیٰ با اهل ارض انزوا و ریاضات شاقه همز قبول فائز نه . . . پس از بهانی در باره انطاق مال بتشرف ائمان و امین حقوق الله و نبیل بن نبیل یعنی شیخ محمد علی قزوینی پسر شیخ محمد نبیل قزوینی و تشرف ابن سمندر اشاره فرموده اند و سپس در باره اقوال موهوبه مغرضین بهمان و اتمام حجت بآنان و ذکر عظمت ظهور موعود بهمان بتفصیل آیات نازل فرموده اند و بلعن و عناد علمای شیعه بر منابر نسبت بامرالک و متابعت هادی دولت آبادی از علمای شیعه و خداکاری و جانبازی جناب میرزا اشرف آبادی در اصفهان که بفتویٰ ابن الذقبق بشهادت رسید نیز اشاره فرموده اند و لوح مبارک را با خطاب با اهل طار که از قرای نزدیک کاشان است بخانه داده اند .

### لوح مانگیج

مانگیج سرپرست زردشتیان در ایران بود که از هند در دوره ناصرالدین شاه بایران آمد و در بغداد بحضور جمالهدم مشرف شد . این لوح بطبع رسیده و در مجموعه الواح حضرت بهاء الله طبع مصر مندرجست .

### لوح ماهله

از الواح نازله در ادرنه است و در آن شرح اقدامات بعضی ازل و مخالفتهای او و بالاخره داستان ماهله با او را مفصلاً ذکر فرموده اند این لوح مبارک را در رحیق مستوم و در ماده آسانی نوشته ام مراجعه فرمایند .

لوح محفوظ ( آثار نام اعلیٰ - ۲۰ - ص ۱۶۸ )

دفتر عالم آفرینش - قوانین جاریه لایتنفرجهان - نفس ناطقه ثمان - روح انسان که جمیع آثار و اعمال و اعمال در آن منقوش و ثبت است .

در اصطلاح مسلمین عبارت از لوحی عظیم است که خداوند با قلم اعظم جمیع حوادث و  
ماکان و مایکون را در آن نوشته است و در قرآن مجید ذکر آن وارد شده است و در اصطلاح  
محققین عبارت از علم الهی است که حقایق اشیا از اول و ابد در آن موجود علی موجود است  
و در مقام دیگر عبارت او نفس ناطقه انسانی است که آثار اعمال و افعال انسانی در آن  
منطبع و مشهود میشود و در نشانه روحانی در نظر محشور و محقق میگردد .

### لسوح مدینه التوحید

قول تعالی " هذه مدینه التوحید فادخلوا فیها یا ملاء الموحدین لتکونوا ببشارت اللہ  
لمن المستبشرین هو العزیز الوحید العالی العلی الفرید تک آیات الکتب فصلت آیات  
بدعا میرزی موج . . . " این لوح مبارک خطاب بشیخ سلمان هند بیجانی حامل الواح  
مد فون در شیراز نازل شده و شرح حالش در کتاب محاضرات بتفصیل با الواح نوشته  
شده است در این لوح معنی حقیقی توحید و عرفان را که جز بوسیله عرفان مظاهر الهیه  
ممکن نشود بتفصیل ذکر فرموده اند و میفرمایند . . . و انک انت یا سلطان فاشهد فی  
نفسک و روحک و لسانک . الخ " چون سلمان از توحید سؤال کرده بود این لوح مبارک  
نازل شده و میفرمایند " و اما ما سئلت فی ایه التوحید و کلمة التجرید فاعلم . . . " و  
شرحی مفصل درباره توحید ذات و صفات و افعال میفرمایند این لوح در بغداد نازل  
شده زیرا بعد از ذکر ستمه ستین و ظهور حضرت اعلی جل ذکره میفرمایند .  
" فاستمع یوم ینادی العناد فی قطب البقاء و یختم حطاه الحجاز فی شطر المسسراق  
و یدعوا الکل الی الوثاق و فیه نفتح ابواب الفردوس علی وجه الخلائق اجمعین و هذا  
یوم لن یعقبه ظلمة اللیل و کانت الشمس یمتطی منه لانه استتار من انوار وجه منیر  
فوالله حینئذ ینسط بساط قدس یدیع من لدی الله المقدر العزیز الضیع . . . " و بر  
همین قیاس تا آخر لوح مبارک در وصف ظهور مبارک است و این لوح را در مائده آسمانی  
من نگاشته ام و نقل کرده ام مرجعه فرمایند .

### لسوح مریم

از الواح مبارکه است که باعزاز مریم دختر عمه هیکل مبارک در طهران میزیسته  
و زوجة حاج میرزا رضا علی حکیم برادر هیکل مبارک بوده است نازل شده و در  
رحیق مختوم و در مائده آسمانی مندرجست .



مقصود لوح مبارك حضرت اعلى جل ذكره است كه مرقوم فرموده اند حضرت من بظهور الله آن را در مكتب ملاحظه فرمایند و در كتاب اقدس فرموده اند كه مقصود از این مكتب اطفال نیست بلکه مقصود مكتب الهی است . . . . .

لوح مقصود

لوح مفصلی است کف در عکا نازل شده و اخیراً بطبع رسیده و نسخه آن فراوان است.

این لوح مبارك در عکا به سال ۱۲۹۹ هـ ق - روز نهم صفر بشرحیکه در نفس لوح مطبوع است باعزاز میرزا مقصود که در آن ایام در شام و قدس بسر میروده نازل شده است این لوح در جواب دو نامه میرزا مقصود است که دومی را از قدس تقدیم کرده و اشعاری هم در مدحه مظهر امراالله تقدیم کرده که در نفس لوح مذکور است قسمت اول این لوح حاوی مطالب مهمه و شامل تعالیم و اصول سامیه امرا عظم است و حضرت ولی امراالله در گلی نینگ بسیاری از مندرجات آن را برای اعیان قرب بانگلیسی ترجمه فرموده اند و چون گلی نینگ در دسترس عموم است لهذا در این مقاله از ذکر خلاصه مندرجات این لوح مبارك صرف نظر میشود و طالبین باید بگلی نینگ مراجعه فرمایند .

لوح صفحه ۲۱۲ مکاتیب جلد دوم

مناجات طلب غفران برای جناب شیخ سلمان حامل الواحست که شرح احوالش در محل خود در این کتاب مندرج است مشارالیه در شیراز سال ۱۳۱۶ هـ ق مقصود فرمود و در همان جا دفن است و قبر متورن معلوم و مزار است .

لوح مبارك مندرج در صفحه ۲۱۱ مکاتیب جلد دوم

در وقتی نازل شد که جناب ابوالفضائل گلهایگانی بامر مبارك از قاهره مصر به امریکا سفر فرمود و یکی از تلامذ آن جناب شرح قرائ استاد را بمحضر مبارك عرض و این لوح مقدس در جواب عرضه او نازل شد که ثمرات سفر جناب استاد را که حضرت ابوالفضائل است بیلاذ امریکا بیان فرموده اند و به نویسنده عرضه مؤده بازگشت استاد را از بلاد

لوحی است که حضرت برب اعلیٰ جل بذكره مرقوم فرموده اند که حضرت من بظہر اللہ آن را در مکتب ملاحظه فرمایند و در کتاب اقدس نازل شده که مقصود از این مکتب مکتب اطفال نیست بلکه مکتب الہی است .

### لوح صلاح القدس

بسیار معروف است و بطبع رسیده و در بغداد در اواخر ایام توقف همگل مبارک نازل گردیده و شامل مطالب مبہمہ است .

این لوح که از اہم آثار مبارک است و شامل انذارات شدیدہ و اخبار از وقعات عظیمہ میباشد در روز پنجم نوروز سال ۱۸۶۲ میلادی برابر ۱۲۲۹ هـ ق در مزرعہ وشاش نازل شدہ حضرت ولی امر اللہ در گاد ہمزبای ص ۱۴۷ انگلیسی بتفصیل آن واقعہ را ذکر فرمود ماند و خلاصہ مضمون بیان مبارک بقاری اینست " . . . لوح صلاح القدس در روز پنجم عید نوروز سال ۱۸۶۲-۱۲۲۹ هـ ق در مزرعہ وشاش از قلم مبارک نازل شدہ و امر فرمود بلند برای اصحاب تلاوت شود احباب از استماع مندرجات آن لوح کہ اخبار از مصائب و بلیات جدیدہ بود بسیار مضطرب شدند و در وشاش نمایندہ نامق پاشا حاکم بغداد بحضور مبارک رسید و نامہ حاکم را تقدیم کرد مضمون نامہ در خواست ملاقات جمالقدم با حاکم بغداد بود . . . تمہیل میگوید چون لوح صلاح القدس برای احباب ہمدای بلند تلاوت شد ہمہ در دریای قم و اندوہ غرق شدند و دانستند کہ منقریب ہلایای تازہ ظاہر خواهد شد . . . انتہی

تمہیل زروندی در ضمن وقایع سفر همگل مبارک باسلامبول بفرمان عید المعزیز شرحی در بارہ این لوح نوشته و این جمل عین مبارک اوست قولہ " . . . درہوم پنجم فروردین کہ مطابق پنجم شوال بود ( نامق پاشا والی بغداد ) ماموری فرستادہ حضورشان ( جمال مبارک ) را در سرایہ حکومتی طلبید و در آنروز هنوز جمال ایہی در مزرعہ وشاش خمیہ نوروزی افراشتہ داشتند با منتسبین و مقربین ایام ہجر میردند و لوح صلاح القدس با اشارات لطیفہ بقرب زمان انطوای تسلط بغداد و ہجرت عراق صدور یافتہ و موجب تاثر شدید سامعین گردید و امر بجمع خیام عز و عودت بشہر گردید و سوار مامور در آن حین بمحضراہی رسید ابلاغ بہام والی کرد . . . انتہی

## لوح ملك الروس

مقصود الکساندر دوم است که لوح خطاب بمشارالیه جزا سوره همیک است و شرح حالش در جلد دوم درج لغالی هدایت نوشتنام برای شرح حالش بجلد دوم درج للغالیس مراجعشود .

در گلد پسرهای ص ۲۰۷ باینضمون میفرمایند " در سجن اعظم از قلم جمالقدم لوحی منبع خطاب بالکساندر دوم امپراطور روسیه نازلشد که بعضی از بیانات الهیه در آن لوح مبارکه اینست قوله تعالی " قد اتی الاب والابن فی الوادی المقدس یقول لیهیک اللهم لیهیک . . . اتی انا المذکور بلسان اشعیا وزین باسی الثورات والانجیل . . . قسم بین الناس بهذا الامر الصرم ثم ادع الاعم الی الله العزیز العظیم . . . ایاک ان یحبیک هو یك من التوجه الی ربك الرحمن الرحیم . . . قد نصرنی احد سفرائك از كنت فی سجن الطاء تحت السلاسل والافلال بذلك كتب الله لك مقاما لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام العظیم . . . " و در الوقیع ریز موجود فرارسید " در باره ملك روس و لوحیکه در باره او نازلشده مفصلا بیان فرمود ماند ( ص ۶۱ . . . طبع هند ) و در ص ۲۲۶ گاد پسرهای نیز بمعاقت حال الکساندر دوم تصریح فرمود ماند الکساندر دوم ( ۱۸۱۸-۱۸۸۱ ) بزرگترین فرزند نیکلای اولست در نهم آوریل ۱۸۱۸ متولد شد و در روز سیزدهم مارچ ۱۸۸۱ بدست یکنفر نهلیست مقتول گشت و قتیکه در یکی از خیابانهای بزرگ پترزبورک راه میرفت در نزدیکی قصر زمستانی بوسیله بمب کوچکی که یکی از نهلیستهای باو افکند مجروح شد و پس از چند ساعت وفات کرد ( دائره المعارف بریتانیای کبیر ) .

## لوح ملكه

مقصود ملكه ويكتوريا است كه لوح خطاب با و جزو سوره همكلم محسوب و مطبوع و منتشر است شرح حالش در جلد دوم روح القالی هدايت مندرجست.

در گلد پسرهای بايتمضمون ميفرمايند ص ۲۰۷ انگليسی " در همان ایام لوحی باعزاز ملكه ويكتوريا از قلم اعلى نازل شد كه بعضی از بهانات الهیه مندرجه در آن لوح ضمیمه اینست قوله تعالى . . . يا ايها الملكة في لندن اسمعي ندا " ملك مالك البريه . . . ضعی ما علی الارض ثم زینی راس الملك باكمل ذکر ملك الجليل انه قد اتى فی العالم بمجد و الاعظم و كل ما ذکر فی الانجیل . . . قد بلغنا لك منعت ببع الفلطان والا ما . . . قد كتب الله لك جزاء ذلك . . . ان تتبني ما ارسل اليك من لدن علم عبيد . . . و سمعنا انك اودعت زمام المشاورة بايادی الجمهور نعم ما فعلت . . . ينهني لهم ان يكونوا اعنا " بين المبار . . . طوبى لمن يدخل الجمع لوجه الله و يحكم بين الناس بالعدل الخالص انتهى

و در توفيق روز موجود در باره ملكه ويكتوريا شرحی متوسطه بيان فرموده اند و قسمتی از لوح او را هم نقل کرده اند از جملی بهانی باين مضمون فرموده اند " روايت کرده اند كه چون ملكه انگلستان لوح مبارک را كه باعزاز او ارسال شده بود خواند گفت اگر اين دعوت از طرف خداست به شرف خواهد كرد و اگر از طرف خدا نيست بهيچوجه ضرری وارد نخواهد آورد " ( روز موجود ص ۷۲ طبع هندوستان ) ملكه ويكتوريا الكساندرينا ( ۱۸۱۹-۱۹۰۱ ) بگلانه فرزند ادوارد دو ك كنت و چهارمين فرزند جرج سوم مادرش پرنسس ويكتوريا ماري ليذاست اين ملكه در روز ۲۴ ماه ص سال ۱۸۱۹ در قصر كن سينك تون بدنيا آمد و در سال ۱۸۳۰ جورج چهارم وفات كرد و الكساندرينا ويكتوريا وارث تاج و تخت شد پس از مدت ها حكمراني در عصر جمعه هيچدم جانوري ۱۹۰۱ غير بيماری او منتشر شد و در روز سه شنبه ۲۲ جانوري وفات يافت جميع دنيا از مرگ او متاثر و غمگين شدند لوحيكه باعزاز او از قلم جمالقدم نازل شده ضميمه سوره مباركه همكلم است.

## لوح صولسود

عنوان اين لوح مبارك اينست :

بسم المولود الذي جعله الله محمرا . . .

صورت اين لوح در ايام تسعة موجود است . ( ۱۸۸۳ )

## لوح ناپلئون

مقصود ناپلئون سوم امپراطور فرانسه است لوح اول نازل بنام او بدست نیامد ولی لوح ثانی خطاب با و جزو سوره هیکل مندرجست و بطبع رسیده است شرح حالش در جلد دوم درج لغالی هدایت مسطور است .

در گلد پسرهای ص ۱۷۲ باین مضمون بیانی فرموده ماند "بگو لوح اول امپراطور فرانسه سوم است که در آن لوح مبارک اظهارات و بیانات امپراطور را در مقام آزمایش در آورد ماند و در ص ۱۷۳ باین مضمون میفرمایند "لوحی مخصوص ناپلئون سوم امپراطور فرانسه در اردنه از قلم مبارک نازل شده و بواسطه سفیر آن دولت برای ناپلئون ارسال گردید در آن لوح فرموده ماند که در محاربه روس ما شنیدیم تو گفته ای که مظلومان را حمایت میکنی و از حقوق بی پناهان دفاع مینمائی لهذا در مقام آزمایش بر آمدیم و باو خطاب نمودیم که مظهر حق و اولیای او با نهایت مظلومیت دچار ستمکاران هستند وقت آنستکه بقول خود وقت کنی و از این مظلومان دفاع کنی و آنان را از چنگال ظالمین برهائی . . . الخ

لوح اول ناپلئون سوم در سال ۱۲۸۳ هـ ق مساوی با ۱۸۶۶ در اردنه نازل شده حضرت ولی امرالله در توقع ضعیف روز موجود آمده در باره ناپلئون سوم والواح ضمیمه صادره از قلم اعلی خطات باو بیانی مفصل فرموده ماند و در اینجا مجمل و خلاصه ای کوتاه از مضمون فرموده مبارک را نقل میکنیم ص ۵۲ بهمد در زمانی که حضرت بهاء الله در اردنه خطاب بملوک و سلاطین جهان سوره ملوک را نازل و ابلاغ فرمودند از همه سلاطین روی زمین امپراطور فرانسه عظیمتر و مهمتر بود ناپلئون سوم پسر لئوپولد بنیپارت برادر ناپلئون اول مهمترین سلاطین غرب محسوب میشد و پایتخت فرانسه مهمترین مواصم اروپا شمرده شد و در بار فرانسه درخشانترین و پر آرایشترین در بارهای قرن هیجدهم بود و ارت تخت و تاج ناپلئون کبیر ابتدا در تصرف مقام سلطنت دچار شکست شد و مجبور بفرود آمدن از فرانسه گردید و با امریکا سفر کرد و پس از گرفتاری خلاصی یافته بلندن عزیمت نمود تا آنکه بسال ۱۸۴۸ وسائل مراجعت او بفرانسه فراهم آمد و بعد از وقایعی خود را بنام ناپلئون سوم امپراطور فرانسه خواند . . . زندانی عکا که بحکم سلطان عبدالعزیز محبوس شده بود از پشت دیوارهای قشله مسکریه که در آن محبوس بود حدای خود را بچنین مرد مغروری مانند ناپلئون سوم رسانید و باو خطاب

فرموده که قوله تعالى " نشهد انه ما ايقظك النداء " ( یعنی فریاد و فغان ترکبانی که در بحر اسود غرق شده بودند ) بل الهوی لانا بلوناک وجدناک فی معزل . . . ولو کنت صاحب الکلمة ما نهذت کتاب الله ورا " ظهرک ( لوح اول ناپلئون ) اذا رسل الیک من لدن عزیز حکیم . . . . . بما فعلت تختلف الا مورفی مملکت ویمخرج الطک من کفک جزاً عکک " لوح اول ناپلئون

که از قلم جمالقدم خطاب بناپلئون نازلشده بود توسط یکی از وزرای فرانسه بامپراطور داده شد حفلات بهاء الله در لوح ابن الذئب در این خصوص میفرمایند قوله تعالی " لوحی با و ارسال نمودیم جواب نفرمودند ( لوح اول ) و بعد از ورود در سجن اعظم از وزیر ایشان نامسه و دستخطی رسید اول آن بخط عجمی و آخر آن بخط خودشان مرقوم داشته بودند و اظهار عنایت فرموده بودند و مذکور داشتند که نامه را حسب خواهرت رساندم والی حین جوابی نفرمودماند ولیکن بوزیر مختار خودمان در علیه و قونسولوس آن اراضی سفارش نمودیم هر مطلب باشد اظهار فرمائید اجرا میگردد از این بیان ایشان معلوم شد مقصود این عهد را اصلاح امور ظاهره دانستماند . حضرت بهاء الله در لوح اول باو چنین فرمودند قوله تعالی " انا سمعنا منک کلمة تکلمت بهها از : الیک ملک الیوسها قضی من حکم الغزاة " ( جنگ کریمه ) . . .

گویند وقتی که لوح اول جمالقدم بناپلئون سوم رسید آن سلطان مغرور لوح الهی را دور انداخت و گفت " اگر این شخص خداست من دو خدا هستم " ترجمه لوح ثانی نیز برای او ارسال شد حاصل آن لوح در حین صبر از درب سجن آن را در کلاه خود پنهان کرد تا از گزند سربازان محفوظ ماند و آنرا بقونسول فرانسه که در عکا اقامت داشت تسلیم نمود نبیل زرنندی در تاریخ خود میگوید این لوح بلفت فرانسه ترجمه شد و برای امپراطور فرستادند قونسول فرانسه در عکا پس از مشاهده ظهور انذارات الهیه در آنلوح در باره ناپلئون سوم با امر مبارک اقبال نمود آنچه را حضرت بهاء الله در لوح دوم انذار فرموده بودند همه تحقق یافت و دستگاه امپراطوری ناپلئون بهم پیچیده شد در جنگ سدان در سال ۱۸۷۰ دوره امپراطوری فرانسه خاتمه یافت و پس از انقلاب جمهوریت اعلان شد ناپلئون سوم محبوس گردید و بیگانه پسر ناپلئون سوم چند سال بعد در جنگ زولوس به قتل رسید . . . و پهلیم اول پادشاه پروس امپراطور آلمان گردید و در همان قصریکه نماینده قدرت

و مادر عظمت دوران سلطنت لویی چهاردهم بود تاج گذاری کرد آری دوره  
 عظمت فرانسه و ناپلئون فرانسه و ناپلئون سوم خاتمه یافت . . .  
 در اثر تالمعارف بریتانیا میگوید که ناپلئون سوم مسین بیچارلس فرزند هورتنس دختر  
 ژوزفین زن مطلقه ناپلئون اول و لویی بناپارت برادر ناپلئون اول بود چارلس بناپلئون  
 سوم مشهور شد مشارالیه ابتدا بریاست جمهور فرانسه منصوب شد و در دوم دسامبر  
 ۱۸۵۲ خود را امپراطور فرانسه نامید و در سال ۱۸۷۰ با پروس جنگ کرد و اسیر  
 بهسپارک گردید و در نزدیک لندن در جیزل هورست محبوس شد و طاقت در ۱۸۷۳  
 وفات یافت .

ناپلئون سوم امپراطور فرانسه مبتلی بعرض ستانه بود و اطباء لوله ای در ستانه او گذاشته  
 بودند که ادرارش خارج میشد و چند شیشه در جیب های او بود که ادرار او از لوله  
 ها در شیشه ها میریخت و هر جا میرفت آن دستگاها همراهش بود و برای آنکه آنها  
 را از چشم مردم پنهانند دستور داد پالتوگشاد و بلند ی برای او دوختند که چون  
 میپوشید کس ملتفت نمیشد که چه همراه دارد مردم هم بتدریج برای تبعیت و تقلید  
 از امپراطور خود پالتوهای گشاد و بلند میپوشیدند و از حقیقت آن مطلع نبودند  
 الناس علی دین ملوکهم . .

### لوح نصیر

ایمن لوح مبارک در مجموعه الواح حضرت بها<sup>۱</sup> الله طبع مصر موجود است.

ان يا وفا ان اشكر ربك بما اهدك على امره ورفك مظهر نفسه واقامك على شانه ذكره الاعظم  
 فى هذا النبأ العظيم فطوى لك يا وفا بما وفيت بميثاق الله وعهده بعد الذى كل مقصودوا  
 عهد الله وكفروا بالذى آمنوا بعد الذى ظهر بكل الايات واشرق من افق الامر بسطان صين  
 ولكن فاسمع بان تصل الى اصل الوفا وهو الايمان بالقلب والاقرار باللسان بما شهد الله  
 لنفسه الاعلى بانى انا حى فى افق الابهى ومن فاز بهذا الشهادة فى تلك الايام فقد فاز بكل  
 الخير وينزل عليه الروح فى كل بكور واصيل ويوده على ذكره ويفتح لسانه على البيان فى  
 امره الرحمن الرحيم وذلك لا يمكن لاحد الا لمن طهر قلبه عن كل ما خلق بين السموات  
 والارضين وانقطع بكلمة الى الله الملك المميز الجميل قم على الامر وقل تالله ان هذا النقطة  
 الاولى قد ظهر فى قصته الاخرى باسمه الابهى واذا فى هذا يشهد ويرى وانه على كل شئ  
 محيط وانه ليهو المذكور فى الملا الاعلى بالنبأ العظيم وفى سالك البقا بجمال القديم ولدى  
 العرش بهنا الاسم الذى منه زلت اقدام العارفين قل تالله قد تمت حجتك فى هذا الظهور لكل  
 من فى السموات والارض من قبل ان ينزل آية من سما قدس رفيع ومن دونه قد نزل مما دل ما نزل  
 فى البيان خافوا من اللعول تطلوا اعمالكم ولا تكونن الغافلين ان افتحوا عيونكم ليشهدوا بجمال قدم  
 من هذا المنظر المشرق المنير قل تالله قد نزل هيكل الممود على فمام الحمراء من يمينه جنود الوحي  
 وعن يمينه ملائكة الالهام وقضى الامر من لدى الله المقدر القدير وبذلك زلت كل اقدام الا من  
 عصه الله بفضله وجعله من الذين عرفوا الله بنفسه ثم انقطعوا عن العالمين اسمع كلمات الله ربك  
 طهر صدرك من كل الاشارات لتجلى عليه انوار شمس ذكر اسم ربك ويكون من الموقنين ثم اعلم بان  
 حضر بين يدينا كتابك وشهدنا فيه وكنا من الشاهدين ورفنا ما فيه من مسائل التى سئلت عنها  
 وانا كنا مجيبين ولكل نفس اليوم بلزهاج يسئل عن الله فيما تحتاج به واي ربك بجمه بايات  
 يدع صين واما ما سئلت فى المعاد فاعلم بان المود مثل الهدا كما انت تشهد الهدا كذلك فاشهد  
 المود وكن من اشاهدين بل فاشهد الهدا نفس المود وكذلك بالعكس لتكون على بصيرة منير  
 ثم اعلم بان كل الاشياء فى كل حين تبد وتعود بامر ربك المقدر القدير واما مود الذى هو مقصود  
 الله فى الراحة القدس المنيع واجز به عباد هو مود الممكنة فى يوم القيامة وهذا اصل المود كما



شهدت في ايام الله وكتبت من الطهدين وانه لو يعيد كل الاسماء في اسم وكل النفوس  
في نفس ليقدر وانه لهو المقتدر القديم وهذا العود تحقق بامرهم فيما اراد وانه لهو  
الفاعل العريد وانك تشهد في الرجوع والعود الا ما حقق به هذان وهو كلمة ربك العزيز  
العليم مثلاً انه لو ياخذ كفا من الطين ويقول هذا لهو الذي اهتموه من قبل هذا الحق  
بمفك وجوده وليس لاحد ان يعرض عليه لانه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد وانك لا تنظر في  
في هذا المقام الى حدود الاشارات بل فانظر بما حقق به الامر وكن من المفهمين اذا نصح  
لك بلسان واضح صريح لتطلع بما اردت من مولاك القديم فانظر في القيمة لو يحكم الله على  
ادنى الحق من الذين آمنوا بالله بان هذا من اول آمن بالبيان انك لا تكن مريماً في ذلك  
وكن من الموقنين ولا تنظر الى الحدود والاسماء في هذا المقام بل بل بما حقق به اول  
كن آمن وهو الايمان بالله وعرقان نفسه والايقان بامرهم المبرم الحكيم فاشهد في ظهور  
نقطه البيان جل كبريائه انه حكم الاول من آمن بانه محمد رسول الله هل ينهني لاحد ان  
تعترض ويقول هذا عجب وهو عيسى وهذا لمسى بالحسين وهو كانه محمد انى اسمه  
لا فونفسى العلى العظيم وان قلن البصير لن تنظر الى الحدود والاسماء بل ينظر  
بما كان محمد عليه وهو الامواللهو كلك ينظر في الحسين على ما كان عليه من اموالله المقتدر  
المتعالى العليم الحكيم .

## سبح و تسبى

از الواح مفصل نازل از قلم مبارك جمال قدم جل بهاه استو قسمى از آن بقرار نديست  
قوله تعالى \* . واما ما سئلت من العوالم فاعلم بان لله عوالم لانهايه بما لانهايه بها و  
نا احاط بها احد الا نفسه العليم الحكيم تفكر فى النوم وانه ايه الاهظم بين الناس لو  
يكونن من المتفكرين مثلا انك ترى فى نومك امرا فى ليل مجده بعينه بعد سنه او سنتين  
او از يد من ذلك او اقل و لو يكون العالم الذى انت رايت فيه ما رايت هذا العالم الذى  
تكون فيه فيلزم ما رايت فى نومك يكون موجودا فى هذا العالم فى حين الذى تراه فى النوم  
وتكون من الشاهدين مع انك ترى امرا موجودا لم يكن فى العالم و يظهر من بعد ان  
حقق بان العالم الذى انت رايت يكون عالما اخبر الذى لاله اول و لا آخر وانك ان تقول  
هذا العالم فى نفسك و ينطوى فيها بامر من لدن عزيز قد ير لحق و لو تقول بان الروح لما  
تجرد عن الملايك فى النوم سيره الله فى العالم الذى يكون مستورا فى سر هذا العالم  
لحق و ان الله عالم بعد عالم و خلق بعد خلق و قدر فى كل عالم ما لا يحصيه احد الا  
نفس الممضى العليم وانك فكر فى ما القيناك لتعرف مراد الله ربك و رب العالمين و فيه  
كنز اسرار الحكمة و انا ما فصلناه بحزن الذى احاطنى من الذين خلقوا بقولى ان انتم  
من السامعين . انتهى

## لوح هرتیک

جمال قدم جل جلاله در لوح حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی درباره تحقق وجود قبل میفرمایند  
قوله تعالی :  
در جمع کتب ذکر ظهور در این ارض موعود است و همچنین در اطراف آن و جمعی هم از سالک  
آخری آمده و در این اطراف ارض مقدسه مبارک ساکن شده اند و میگویند ظهور نزد یکست و ما  
آمد مایم تا بان فائز شویم و ادراک نمانیم معذک در غفلت عظیم مشاهده میشوند رئیسشان چند  
سنة قبل اراده نمود بحضور فائز شود و در ساحت تقدس این عرض مقبول نیفتاد و لکن لوح  
اضع تقدس مخصوص او نازل و در آن لوح ثبت شد آنچه که هر منصفی را نجات بخشد و هر قاصدی  
را بمقصود کشاند معذک صدق کلمه لا یسه الا الطهرون ظاهر باری بقطره از بحر معانی آن  
فائز شدند و هنوز منتظرند که انتظار قوم قبلهم و معهم . . . انتهی  
در میان مبارک اشاره به پیروان مبلل است که از آلمان جمعی با راضی مقدسه رفتند و دیری بنا  
کردند در جبل کرم و منتظر رجعت و ظهور حضرت مسیح (ع) هستند و لوحی را که میفرمایند  
خطاب به رئیسشان نازل شده همان لوح موسوم به هرتیک باشد که نام آن رئیس بوده و حضرت  
ولی امر الله لب سلطان در رساله امر بهائی در جزو قائمه الواج میمه جمال قدم جل جلاله  
لوح هرتیک را ذکر فرمود مانند ولی نگارنده تا کتون این لوح را زیارت نکرده ام و اگر شرف زیارت  
آن حاصل شد در این دفتر ثبت خواهم کرد . بحوله و قوته .

### لوح هزاربیتی

ازالواح مبارکه نازل از قلم مبارک حضرت عبدالیهما\* جل شاناه است که در باره فتنه و فساد نافذین و دستاویز آنان و اثبات عهد و پیمان الهی از قلم مبارک صادر شده است. مخاطب لوح هزاربیتی که از کلمه حضرت عبدالیهما\* جل شاناه نازل شده جلیل عقی مکر است. جمال بروجردی جلیل مکر را گمراه و بنفش عهد و ادا کرد حضرت عبدالیهما\* لوح هزاربیتی را که مرقوم فرمودند به جناب میرزا محمود زرقتی فرمودند که بروید آذربایجان و برای جلیل آن لوح را بخواند ولی نسخه لوح را به او ندهد. زرقتی این امر را انجام داد ولی جلیل متنبه نشد و نافذ مرد. شرح داستان را در ناموس لوح قرین (رحیبی مختم) نوشته ام. جناب میرزا طراز الله سندری آبادی امرالله در مکتوب خود مورخ سال ۱۲۲۶ هـ ش - سنه ۱۰۴۰ بدیع نوشته اند که هیکل مبارک عهد الهی در سال ۱۲۱۵ هـ ق لوح هزاربیتی را بخط خود نوشتند و چون ایام انقلاب بود معمراتسه به سه نفر فرمودند که هر کدام به نسخه از آن لوح استخراج کنند و آن سه نفر یکی میرزا محمود زرقتی بود و دیگری میرزا حبیب بحر امان رضای شبرازی قنات بود و سومی میرزا طراز الله ابن سندری. نسخه ها نوشته و مقابله شد و میرزا محمود زرقتی مأمور شد که آن لوح را برای جلیل عقی بخواند. طراز الله سندری و زرقتی برخیز شدند و رفتند تلبیس و شب عهد نوروز بحمام رفتند و میرزا محمود رفت به تبریز آذربایجان و لوح را برای جلیل خواند ولی اثری نکرد... الخ (ملخص از نامه میرزا طراز الله سندری آبادی امرالله)

باعزاز باسنان است و عورت این لوح مبارک در مجموعه الواح حضرت بهاء الله مطبوع در مصر موجود است و معروف است و در دسترس احباب است.

لوح مبارک هودج

( صامسون )

قوله تعالى : تلك ايات ظهرت في صدر البقا و هودج القدس حين ورد الاسم الاعظم من شطر السحان في ارض الصامسون بم بحر عظيم انا نزلت جنود وحي الله بطراز الذي انصمعت عنها كل من في السموات والارضين و اشرفت قدامهم شمس الجمال في هيكل قدس لطيف و خاطب الظك بما جرى من قلم الله من قبل في لوح الذي خاطبناه قومه ملاح القدس بندها حزن خفي و بهانزل حينئذ في هذا اللوح من قلم قدس منير و من يريد ان يطلع باسرار الامر من لدن حكيم عليم فلينظر في اللوحين ليعرف اسرار الله و تقر بها عينه و يكون من الموقنين قد تم ميقات الاستواء في هودج القدس و خرج جمال الهويه بمنظر مزكريم قل قد انتهى سفر التراب الى ساحل بحر عظيم اذا بيكى هودج الخلد و يستبشر سفينه القدس منير ان يا ملاح القدس قد جاء الوعد فيها و عدناك بلسان صدق عليم فاستمد في نفسك لتحول نفس الله على فلك ما سواء بهذا الاسم الصمدت القديم سيظهر عليك كل ما وعدناك بالحق ان انت من الصابرين و الخبرناك من قبل كل ما يقضى و ما التفت به احد من العالمين و اغفلنا هم عن ذلك بما اكتسبت ايد بهم و ان هذا العدل صين فوالله ان الذين يدخلون في فلكك تاخذهم عذاب فتته عظيم قل تالك هذا محك الله قد استقامه بالعدل و يفصل بين الحق و الباطل و الشك عن اليقين ولكن انت طهر النظر من حدودات البشر و لا ترتد البصر عن هذا المنظر الضير و هب عليهم من روائع الفضل لعل يخلصهم عن ظنونهم و يقلبهم الى الله العزيز الحكيم و يطهر قلوبهم عن هواهم و يملقهم الى وطن قدس بديع و لعل يحترق بذلك حجبات التقليد و يستشرق جمال التوحيد في مشكات افئدة لطيف و لاتزن العبارة بعيزان الله لانهم يظنون في كل حين فاعسف منهم و تجاوز عن جريراتهم لانك انت الكريم ذو الفضل العميم . . . الخ بيانه الاحلى

## لوح یوسف

لوحی است که باعزاز سید یوسف اصفهانی نازل شده و اینطور آغاز میشود :  
" ای یوسف حجتم بر گل من فی السموات و الارض من قبل ان اعرف نفسی تعالی بوده  
و بالغ شده چه که بظهوراتی ظاهر و شگونیاتی باهر که احدی را مجال توقف و اعراض  
نه تفکر در ام قبل کن . . . الی قوله تعالی " ان اعمل بما امرت ولا تکن من الصابرين  
والبهاه علیک و علی من معک ان تستقیم علی هذا الامر الاعظم العظیم . . . انتهی  
مطالب مهمه در باره معاد و حشر و دیگر مسائل مهمه در این لوح نازل شده است  
و در مانده آسمانی جلد نقل کرده ام و در آخر ترجمه فارسی کتاب تبیان و برهان نیز  
این لوح را نگاشته ام مراجعه فرمائید .

### لوح مبارک یا اسم الله الیوم المیزان . . .

که در صفحه ۱۲۶ جلد دوم مکاتیب مندرج است خطاب با آقا جمال بروجردی اسم الله  
لجمال است و این در وقتی نازل شده که آقا جمال در باطن از عهد و میثاق الهی  
روگردان بود و سزا با ناقضین همداستان شده بود ولی هنوز پرده اش را پاره نکرده  
بود در این لوح مقصود از اینکه فرموده اند اگر روح القدس مجسم گردد فرضا ادنی  
توقف نماید . . . جسم معوق و جسد معطل گردد ، اشاره بنقض آقا جمال است  
و اشاره باوست و مقصود از طفل رضیع که فرموده اند اشاره بسید محمد صادق بروجردی  
اصفهانی نقاش شوهر فائزه خانم است که در آن ایام تازه تصدیق امر الله کرده بود و همه  
چون طفلی بود که در دینای ایمان و عرفان متولد شده باشند ولی سید صادق همان  
بود که کاغذ سفیدی برای امتحان بحضور حضرت عبدالبهاه جل شانه فرستاد و بالاخره  
موفق بایمان شد و شرح آن را بتفصیل در درج لثالی هدایت نوشته ام و اینکه در آخر  
لوح فرموده اند عنقریب این سرعجیب آشکار گردد اشاره بعلنی شدن نقض آقا جمال  
است که پس از چندی نقض خود را اعلان کرد و جسم معوق و جسد معطل شد و باکمال  
ذلت و حقارت و فقر و بدبختی سرد و بکلی آثارش محسوس شد .

بوت . لوح پنجم فردوس . . . ( کلمات مکتونه )

حضرت عبدالبهاء جل شانه میفرمایند قوله الاحلی این الواح ملکوت است که از قلم اعلی در لوح محفوظ مرقوم است چنین الواح از عالم ملکوت در عالم ناسوت نازل نگشته بلکه در خزائن غیبیه محفوظ و مصونست اگر وقتی نفس چنین الواح ابراز نماید و نسبتش بحق دهد که این لوح با قوت است و این لوح پنجم فردوس است اصل ندارد . ( مائده . ج ۰۲۰ ص ۱۲۹ )

لوط ( مکه . ج ۰۱۰ ص ۱۴۴ )

برادر زاده ابراهیم خلیل بود و از انبیا محسوب است در قرآن نام او نازل شده و نیز در قرآن مجید است که خداوند قوم لوط را که عصیان ورزیده بودند هلاک کرد و شهرهای آنها ویران شد و داستان آن در عهد متیق سفر پیدایش و در قرآن مجید و داستانشان در تفسیرهای اسلامی به قرآن مجید مسطور است .

لوطه ( مکه . ج ۰۳۰ ص ۳۴ )

سوزش - التهاب - شعله ور شدن :

لوقا

از شاگردان بزرگ رسول است لوقا مانند یولس بشرف لقای حضرت مسیح فائز شده و در رساله از رسائل عهد جدید بوسیله لوقا نوشته شده یکی معروف بانجیل لوقا و دیگری معروف باعمال رسولان است .

لوکت وظا غلیظ القلب لانفصوا من جولک

( مکه . ج ۰۲۰ ص ۱۴۸ )

آیه قرآن مجید است که خطاب به حضرت رسول الله ص فرموده : اگر ای محمد تو با مردم تند خو باشی و سنگین دل و بیرحم باشی یقین بدان که همه مردم او پیرامون تو پراکنده میشوند و کسی دور و بر تو باقی نمیماند .

لهف ( نکا ج ۱۰ ص ۱۶۱ )

حسرت و افسوس ، سوز و گداز . . .

لشد مال جهدا ( نکا ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

از سعی و کوشش چیزی فروگذار نکرد . . . تا توانست و در استطاعت داشت کوشش کرد . . . تا ممکن بود سعی بلیغ کرد .

لیریکوس ( فرائد ص ۱۲۸ )

نام محلی بود که شورای مذهبی شهرنیمه ( نیفه ) آریوس کشیش را بواسطه عقیده خاصی که داشت محکوم بکفر و زندان کردند و این مجمع بمسال ۲۲۵ م تشکیل شد و آریوس راه لیریکوس تبعید کردند و پیروانش را مرتد نامیدند .

لیس الفخر لمن یحب الوطن بل الفخر لمن یحب العالم ( لوح مبارک )

در کتاب کشف الغطاء ص ۳۸۱ در باره این آیه مبارکه و اعتراض بعضی از کوتاه فکران چنین فرموده است قوله علیه الرحمة والرضوان . . . حب عالم بذاته مستلزم حب وطن است ولی حب وطن بالعرض موجب ضرر اهل عالم چه بدیهی است کسیکه محب جمیع اوطان عالم باشد بطریق اولی وطن خویش را که لا اقل جزو اوطان عالم است دوست و محترم خواهد داشت ولی اگر فقط وطن خود را عزیز و گرامی دارد غالباً برای صرفه وطن خویش بتخریب اوطان سایر اقدام و مبادرت نماید . . . انتهای

لیل - لیل - شب

و در اصطلاح ادیان دوران غیبت شمس حقیقت از جهان ناسوت است در باب سابع واحد ثانی بیان نازل شده قوله تعالی :  
ای اهل ایمان نگردید بآنچه اهل فرقان کردند که ثمرات لیل خود را باطل کنید . . .  
مقصود آنست که اهل ایمان متوجه باشند که مانند مسلمین در دوره ظهور موعود خود را محروم نکنند و ثمرات لیل یعنی دوره بین ظهور رسول الله و ظهور موعود اسلام را که شمس حقیقت



### لیله مقدر

شب ماهتاب - شبی که ماه در آسمان می‌درخشد - شب دارای قمر - و در اصطلاح اهل البه دوره بین ظهور رسول الله و ظهور موعود اسلام که مردم بعد از غروب شمس حقیقت از طلوع قمر ولایت و مرکز عهد و میثاق الهی مستفیض هستند . مانند دوره بعد از وفات رسول الله که اقطار امامت و ولایت در آسمان شریعت الله می‌درخشیدند تا سال ۱۲۶۰ هـ.ق که حضرت قمر ولایت حسن بن علی العسکری وفات یافت و دوره درخشندگی قمر ولایت خاتمه پذیرفت و لیل الیل شروع شد .

### لیله الاسراء ( مکا ج ۱۰ ص ۵۶ )

شبی که حضرت رسول ص در مکه در لیله بعثت بمکراج تشریف بردند و چون این سفر روحانی در شب اتفاق افتاد لهذا باسراء از آن تعبیر شد یعنی سفر کردن در شب سبحان الذی امری بعهد لیل من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی ( قرآن مجید )

### لیله الدلما - شب تاریک و تیره

### لیله القدر ( لوح مبارک مائده آسمانی ج ۱۰ )

لیله القدر در نزد مسلمین شبی است مبارک ولی معلوم نیست کدام شب است بعضی شب ۱۹ ماه رمضان و بعضی شب ۲۱ و ۲۳ و ۲۷ رمضان دانسته اند و در اصطلاح امر لیله القدر شب تولد هیکل مبارک جل ذکره است بشرحی که در لوح مبارک نازل شده به جلد اول مائده آسمانی مراجعه شود .

### لیله القدس ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۷ )

حضرت عبدالبها\* فرموده اند قوله الاحلی \* لیله القدس شبی است که در قشله لوحی صادر و هم چنین لوحی که بجهت درویش صدق علی نازل شده و جمیع احبای را با اتحاد و اتفاق دلالت فرمودند و این لوح در ضمن کتابی طبع شده . انتهای مقصود لوحی است که میفرمایند : لیله القدس نام نهادیم و صورت این لوح مبارک را در مجموع ای در ذیل لوح گل مولی لوح مبارک لیله القدس در کتالپ تسمیح و تهلیل مندرج است . و لوح گل مولی با عزار درویش صدق علی قزینی نازل شده که در این

لیله الهیرسر ( هزارهتی - فرانس ۲۰۱ )

در جنگ صفین که بین لشکریان حضرت امیر علی ع و معاویه در گرفت آتش قتال بقدری بالا گرفت که دامنه جنگ از روز بشب کشید و سپاه دو طرف شب دست از جنگ نکشیدند و تا صبح روز بعد هم چنان بجنگ مشغول بودند و شجاعان از شدت هجوم و محله در هنگام نفس کشیدن هم چون حیوانات زوزه میکشیدند و آن شب به ليله الهیرسر معروف شد زیرا هر سر صدای زوزه حیوانات است و نیز در جنگ قادسیه که بین ایران و عرب رخ داد شب تا صبح جنگ ادامه یافت و جنگجویان صدای فریاد و نفس کشیدنشان مانند زوزه سگ و حیوانات بگوش میرسید و به ليله الهیرسر معروف شد .

لیلیس ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۲ )

زنسی است که از اهل آباده که مدتها در ارض اقدس بوده و در نیت مبارک حضرت عبدالبهاء جل شاناه پسر میرد و عریس را خوب یاد گرفته و در این ایام که پیری فریاد است در - طهران پسر میرد و جناب آقا سید حسن هاشمی زاده متوجه طبعه الرحمه که از معارف مبلغین امرالله بود دختر همین لیلی آباده ای را برای پسرش گرفت و اینک همه در طهران هستند و پسر متوجه عزت الله دور از امر و بکارهای دنیاوی مشغول است .

لیلی

نام معشوقه مجنون است برای تفصیل بذیل مجنون مراجعه شود .

لیل الیسل ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۲ )

شب تیره و تار - شب بسیار تاریک - کمايه از دوره ای که نه مظهر امرالله در عالم باشد و نه مهیا کتاب و وصی منصوصی . . . . چنین دوره را لیل الیسل ( هر روزن افسهل ) گویند .

لیمیل (بفتح همزه وسکون لام وفتح یاء) )

شب بسیار تاریک و شب تیره و تاری - و در اصطلاح ادیان دوره ای که شمس حقیقت غیبت کند  
و مرکز عهد و میثاق و قمر ولایت هم در عالم نباشد .

لیمان ( مائده ج ۴ ص ۴۲۱ )

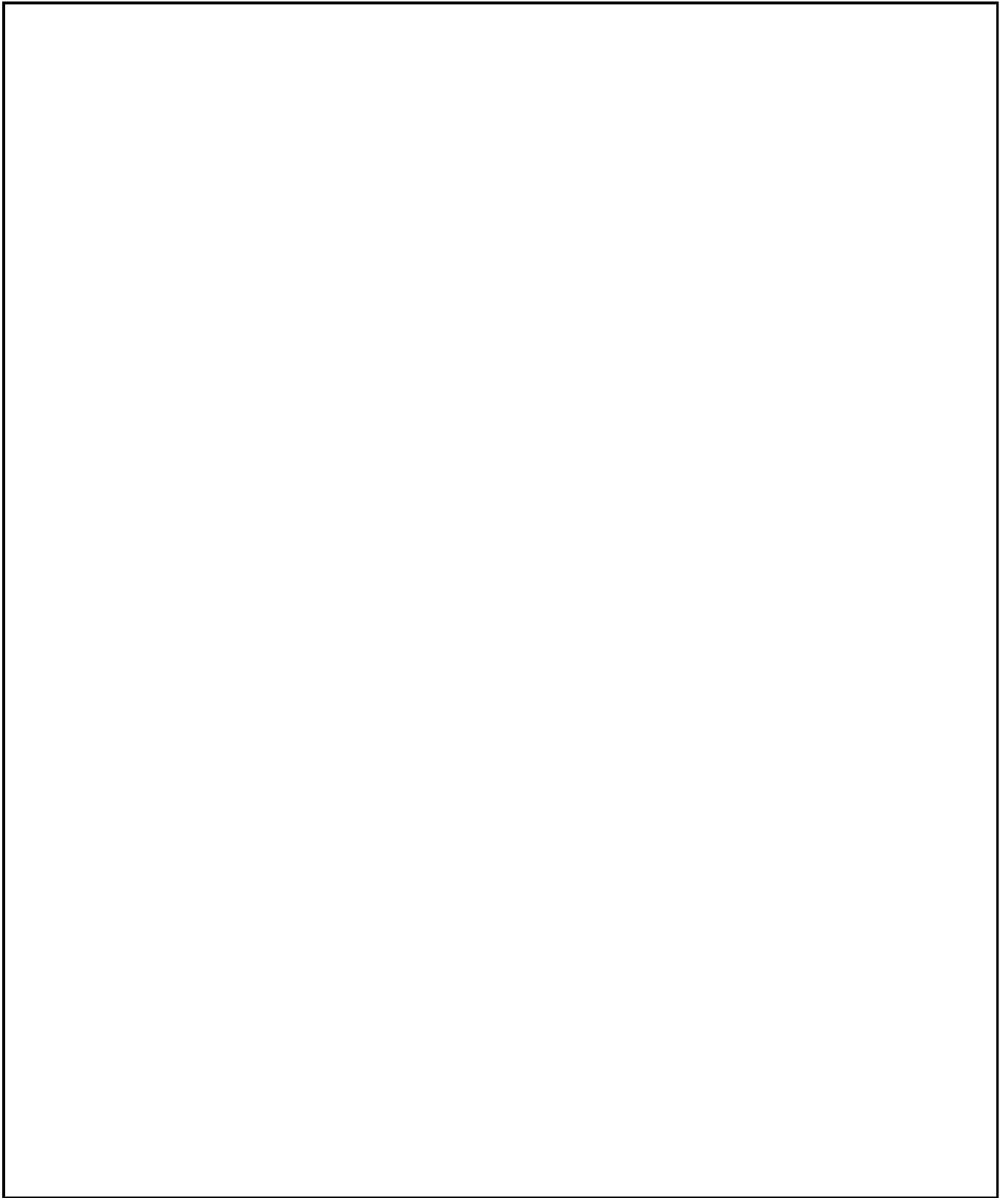
نام محلی بود که در دوره قتل سید محمد و یارانش در عکا حضرت عبدالجبار را حکومت مکه مدت  
شصت ساعت محبوس ساخت به لوح استنطاق مراجعه شود .

لموت ( مکه ج ۱۰ ص ۱۵۵ )

شیرها . . . شیرهای درنسنده .

بیم شسط ( بدیع ص ۳۰۸ )

بیم در لغت دارجہ عرب بمعنی کنار و نزدیک است میگویند بیم البیت بمعنی کنار خانه  
پهلوی منزل (و.و) و بیم شط بمعنی کنار شط و پهلوی شط است .



آب کسی که در گودال جمع شود .

ماء ترشح ( مثاله بیان )

آب خالص . . . . .

ماتکاسون . . . . . ( لوح میلاد اسم عظم ایام تسعه )

آنچه را که شما ای مومنین از جام الهی مینوشید . . . شرابی را که از جام خداوند  
می نوشید . . . . .

ساقیادر ( بدیع ص ۱۹ )

ترک تشده - ناگفته نمائده - از ظم نیفتاده . . . . .

المادته الالهیه ( حدیث والواح )

در کتب معتبره اسلامیة بیانات ائمه دین و اصحاب یقین روایت شده که در باره عکاء فرموده اند  
المادته الالهیه یعنی مهبط سراى خداوندی و از جمله سید عبد الوهاب شعرانی در کتاب  
البواقیت و الجواهر در مبحث شصت و پنجم آنرا ذکر کرده است و در کتاب الفرائد حضرت  
ابوالفضائل گلپایگانی آنرا نقل فرموده اند .

مادر

بکسر دال یکی از اعراب است که به پخل و لثام موصوف و داستانهای عجیب  
از اسماک از معروف است .

مادقین (مک. ج. د. ص. ۲۴۷)

مخالفتان - منافقان - دشمنان - بدخواهان . . .

مازگان

از توابع کاشان است و جمعی از احباب در آنجا بوده اند و مورد عنایت جمالقدم جل جلاله  
بوده اند و در لوح میرزا حیدرعلی اصفهانی مفرمانند " اولیای مازگان را از قبل مظلوم  
تکبیر برسان . . . ص ۷۰ : مجموعه اشراقات )  
حضرت عبدالهبا جل شانه نیز در لوحی از قمر و مازگان تمجید فرموده اند که در محاضرات  
نوشته ام .

میسر مارتساروت

فخر المبلغین و المبلغات و سرخلفه ناسرین و ناشرات نجات الله است که شهرت جهانی دارد  
من در رحیق مختوم بتفصیل شرح احوال را نوشته ام و از گاد پاسیزبای مولای سپهان و بزرگوار  
خدمات و اقدامات را بتفصیل مرصوم فرموده اند نقل کرده ام .  
مشارالیهبا در سال ۱۸۷۲ م در شهر اوپنایوی امریکای متولد شد و پس از رشد دانشکده -  
سیناگورات نام کرد و پروژا منگاری مشغول بوده و پیر از حصول ایمان بابر حضرت رحمن بخند مایه  
امریه مشغول شد و بجمیع عالم سفرهای تبلیغی فرمود و بتبلیغ اعالم رجال و بیستویان جهان  
و از جمله بتبلیغ ملکه رومانیا موفق شد کتابی در شرح احوال حضرت مآهره از او بیادگار است  
که بلغت انگلیسی است برای تفصیل احوال برحیق مختوم مراجعه شود .

مارج ( مائده ج. ۲۰ ص. ۱۴۳ ) مارج

شعله آتش

مارج من المیزان ( بدیع ص. ۱۰۵ ) مارج

شعله ای از آتش در قرآن مجید نازل شده است و خلق الجن من مارج من نار یعنی  
مخداوند جن را از شعله آتش آفرید .

اشاره بآنکه حسب است که علت آن تغییر کلمات بگویند، جمالقدم چل جزله حسب بودن است و کتابه از آنستکه شهری واقع نمیشود معبراً مرالمه خود را معرفی نمیورید.

ماریه قبطیه ( ماده ج ۸ ص ۱۴۲ )

نام زنی است که معروف است در فن کیمیا و تبدیل فلزات بیکدیگر و تبدیل مس به زینسار ماهر بوده و در باره اکسیر دستوراتی داده و روش او معروف به عمل ماریه در بین کیمیاگران است. نظامی گنجوی حکیم معروف در اسکندرنامه که جزو خصه اوست داستان ماریه قبطیه را بتفصیل ذکر کرده و من در قاموس الایقان دو ذیل کلمه کیمیا آنرا نقل کرده ام مراجعه شود.

و نیز ماریه قبطیه نام کنیزکی بود از مصر که متوقس حاکم مصر پس از دریافت نامه رسول الله که باو مرسوم فرموده بودند ماریه را با هدایای دیگر از قبط بعفر که حماری بود و دلیل که انبسی بود برسم هدیه بحضور رسول الله ص تقدیم کرد و حضرت رسول ص از همین ماریه قبطی بصری داشتند بنام ماریه که در کتبی ثقات بخورد رسول الله ص در کتبی بسیار محزون گردیدند و شرح احوال ماریه مزبور در بحار الانوار مجلد ششم و سایر کتب تواریخ اسلامی مندرج است.

مازاع بصر الحدید ( سوره اصحاب )

چشم تیزبین - هیچوقت اشتباه نمی بیند .

مازندران ( ارض المیم )

از ایالات معتبره ایران است و وقایع مهمه امریه در آن سرزمین واقع شده است و در کتب قدیم مازندران را دارالمرز میگویند و در ابلاغیه ناصرالدینشاه عهدی قلی میرزا راجع باعدام و انتای اصحاب قلعه طهرس بهمین نام دارالمرز نامیده شده است در باره وجه تسمیه مازندران سخن بسیار است و اغلب از حلیه حقیقت عاری است ولی آنچه را که در کتاب التدرین ضیع الدوله مراغه ای ذکر شده بنظر صحیح میرسد و آن این است که از قدیم الایام در سواحل بحر خزر اقوامی طوایف متعده میزیستند که هر کدام استقلال داشتند و بنامی مخصوص موسوم بودند . مانند تهریها و خزرها و گرگها و گیلها و از جمله طایفه ای بود بنام مازد که در محل مازندران زیست داشتند و لهذا آن محل معروف شد به مازداند یعنی جایگاهی که طایفه مازداندان ساکنند و بتدریج مازندران شد چنانکه جایگاه گرگها معروف بگرگان و جایگاه گیلها بگیلان نامیده شد .

## مطبت ( لوح سلطان )

بر طرف شد - از بین رخت .

### مالمکوی ( فرانسید ص ۲۱۹ )

پیروان امام مالک هستند که از ائمه اربعه اهل سنت و صاحب کتاب معروف الموطا است  
نام پدرش انس بود و مالک در سال یکصد و یک هجری در مدینه متولد شد و در سال یکصد  
و هشتاد و دو در مدینه وفات یافت

مالهبا من قرار ( مکان ۲۰ ص ۱۶۵ )

ریشه ای ندارد . ثبات و قراری ندارد - برگنده میشود - از بین میرود .

## مانسی

در تاریخ کلیسای روم ایران صفحه ۲۰۳ چنین مسطور است مانسی نقاش در سنه ۲۱۵ میلادی  
متولد شد گویند وطن وی اکباتان بوده و پدرش فتاح نام داشته مانسی در روز تاجگذاری شاپور  
اول شاهنشاه ایران ( ۲۴۲ میلادی ) بدربار شاه شتافت و در محضر عام خود را پیغمبر  
خواند پس از چندی به ترکستان و چین و هندوستان سفر کرد و در سنه ۲۷۰ میلادی با ایران  
بازگشت و مورد هجوم موبدان زردشتی واقع شد و در سنه ۲۷۶ میلادی بهرام اول او را مقتول  
ساخت - انتہی

دکتر صدقی در کتاب نظریه فی العهد الجدید ص ۷۷ میگوید مانسی در نزد مسیحین خود  
را فارقلیط و روح تملی دهنده مذکور و موجود در انجیل نامید . انتہی . برای تفصیل  
بکتاب مانسی و دین او تالیفاتقی زاده مراجعه شود .

### ماه کسو ( لوح نجفی )

قلعه ای بود در مرز ایران و روسیه که امروز خرابی است ولی قریه ماه کو هنوز هست آن قلعه بر  
بالای کوهی بلند جای دارد و حضرت اعلی جبل اسم مدینه ماه در آنجا محبوس بودند .  
بامر محمد شاه و میرزا آقاسی صدراعظم و در زمستان آنجا بهیگل مبارک خلیلی سخت گذشت  
هیگل مبارک ماه کورا یا تطابق عددی جبل باسط نامیده اند . حاکم ماه کو حاجن علی خان  
ماه کوئی بود که در اواخر حال بحضور مبارک ارادت یافت و در تاریخ نییل و غیره مسطور است  
در باره ماه کو یکی از نویسندگان مطالبی نوشته که اینک نقل میشود .



ماه کسو - جهل باسط

یکی از شهرهای آذربایجان ماهکوست که بدامنه کوه بنام شکستگی در قسمت شمالی قرار دارد و این کوه بواسطه ی شکستگی بصورت یک سقف روی شهر را میپوشاند موقعیکه آفتاب بتابد سایه بر شهر میافکند خانه های اهالی ماه کو اغلب در دامنه کوه قرار دارد و منازل خوانین و ملاکین نیز در قسمت جنوب شهر میباشد مانند باغچه چوخ که کازکاخهای زیاده و دیدنی ماه کو است ماهکو در حدود دوازده هزار جمعیت دارد و اغلب اهالی بایکدیگر فامیل هستند و طبق روایات تاریخی دوزمان پادشاهی شاه عباس کبیر پنج هزار خانواده از اهل بیات بکوکو کوچانیده شدند و در بالای شهر ماه کوه یعنی در زیر سقف کوه که محل دزدان و راهزنان بود اقامت نمودند در این قلعه که اکنون بصورت خرابه ای درآمده و گداغلی سلطان جسد اعلای خوانین ماه کو آثر آنجا سکین داشته کشیده ای وجود دارد که اشعار بنا تاریخ آن در سال ۱۰۵۲ هجری قمری حک شده است خوانده میشود از اینقصرار:

این قلعه که قلعه قبان بود	ضرب العسل جهانیان بود
عباس شد آنکه دولت و قسرت	هر دو زرد زرا و موزون بود
فرمود خرابی مکان را	چون خانه مکسرو مفسدان بود
باغات و قلاع و کوه و ارخت	در عرض دوماه بی نشان بود
هر کار که کرد آن شه از صدق	چون نقش بمانگ در جهان بود
از پیر خرد سوال کردند	تاریخ غیب برای آن بود

۱۰۵۲

معتبرین شهر حکایت میکنند که سید باب مدتی در این قلعه بامر محمد شاه تاجار و حاجی آقاسی صدر اعظمش محبوس بود و سخما برای خود غذا میپخت و امروزه پیرمردان شهر میکنند که طرفداران و مریدان باب دویار و ساعلی فراهم کردند که باب را از قلعه فرار دهند ولی این نقشه آنها عملی نشد . در پهلوی این قلعه کلیسای تاریخی و کهنه ای وجود دارد که نقشهای بزبان ارضی روی دیوارهای آن ترسیم شده بطوریکه از سابقه معلوم است تا چهل سال قبل عدد کثیری از اراسته در ماهکوست اقامت داشتند ولی بعدا رفته رفته از این شهر کوچ نمودند .

در خصوص نام شهر ( ماه کو ) افسانه ها وجود دارد از جمله گفته میشود که ماه کو بزبان ارضی بمعنی قلعه بزرگ است و بقولی هم بمعنی سقفی که بوسیله کوه بر روی قسمتی از خانه های شهر افکنده سالهای سال باران صرف بآن خانه ها نمیریزد و اهالی شهر ماه کو طلوع و /

غروب ماه را بعلمت اینکه شهر بین دو کوه مرتفع قرار دارد نمیتوانند نظاره کنند بدینجهت گفتند " ماه کو ۴ ) و تحت اللفظی به ماکو تفسیر یافته است .

از وسط شهر ماکورود خانه ای عبور مینماید که بنام زنگی معروف است و اهالی شهر میگویند وجه تسمیه این نام از اینست که همیشه در آب این رود خانه مارهای زنگی خطرناک وجود دارد و عده رانا امروز تلف کرده است در اطراف ماکو مارهای خطرناک بسیار یافت میشود و جانوران دیگر در ماکو وجود دارد . و بهمین علت شکارگاه خوبی است و شکارچیان برای شکار بایسن نقطه میروند فاصله ماه کو تا قره بازرگان که نقطه مرزی ایران و ترکیه است هجده کیلومتر ( ۱۸ ) میباشد و در بالای یکی از تپه های ماکو قره قره تاج قرار دارد که در بلندی سیصد متری است و از آنجا تمام شهرهای ایروان و نیجیوان و خاک شهری از یک طرف و ارض روم ترکیه از طرف دیگر دیده میشود در شش کیلومتری ماکو قصر باغچه چوغ میباشد که در زاویه دو تپه قرار دارد و یکی از قصرهای واقعا تماشاخانه عالم است این قصر در هشتاد سال قبل ساخته شده و تزئینات داخلی آن بسیار عالی است و تمام اثاث قصر از کشورهای مختلفه جهان - خریداری کرده اند در هر اطاق این قصر اثاث با سلیقه خاصی چیده شده و از عجایب اینک اثاث اطاعتها با اینک هشتاد سال قبل خریداری شده با یک نگاه جزو مدرن ترسین وسائل زندگی عصر حاضر تشخیص داده میشود .

در طالار آئینه قصر که حوضخانه ای در وسط آن قرار دارد و کف آن با کاشی فرنگی بسیار عالی درست شده چهل چراغی وجود دارد که هنگامیکه آب فواره خوب بیلورهای آن اصابت میکند بر اثر انعکاس در طالار صدای موسیقی بگوش میرسد تا بلوهای نقاشی بر بها و زیبا و نسبت کاربهای عالی بسیار دارد و این قصر امروز متعلق با قبایل السطنه است قصر چندان وسعتی ندارد ولی طرز ساختمان آن جالب است و قش از حیاط کوچک آن که پر از گل و گیاه است بگذریم اولین قسمتی که جلب نظر میکند همان حوضخانه است که با کاشی سفید و گل سرخ برجسته مفروش شده است . انتهى

" از دفتر یادداشت های جناب آقا فضل الله شهیدی فرزند مرحوم استاد علی اکبر شهیدی یزدی بنقل از روزنامه دینا شماره دوم سال دهم مورخ ۱۴ شهریور ۱۳۳۳ نقل گردید .

دع (مکاج ۰۰ ص ۲۴۲)

بدعت گذاران و بدعت عبارت از آنستکه کسی چیزی گوید که مخالف دین و باعث  
اختلافه شود . . .

میجیل (مکاج ۰۲۰ ص ۱۷۲)

عظیم - بزرگ - برارزن - (بضم اول و فتح و تشدید و فتح سوم) محترم - دارای قیمت

میدع (آغاز لوح حکماء)

آفریدگار - خالق .

میرم (آثار تلم ج ۰۲۰ ص ۱۹۵)

محکم و متین (بضم میم و سکون با و فتح راء)

### حضرت میشر (الواح مبارک)

مقصود وجود مبارک حضرت نقطه اولی جل ذکره است که میشر بظهور جمال قدم و اسم اعظم بودند و مظهر ربوبیت کبری و صاحب ایات و وحی و شریعت مستقله بیان بودند و خود آن حضرت در آیات و آثار مبارکه خود را بصراحت میشر ظهور عظیم من یظهر الله معرفتی فرموده اند در کتاب کشف الوطاء در این باره چنین فرموده است قوله علیه الرحمه :

... اخیرا کتاب الاسماء را که تخمینا بچهل هزار بیت بالغ و بر سیصد و شصت و یک باب و هر بابی بر چهار مرتبه مشتمل است مخصوص ذکر شئون و اوصاف کمال و اظهار عظمت و جلال آن مظهر ذات ذوالجمال پرداخت و صوت و صیت مشریت خویش را نسبت بدان وجود منزه از شبه و نظیر در همان کتاب مستطاب بمسامع و لهام هر سمع و بصیر و هر اصم و ضریری علی رغم کل منکر تکبیر و عنود حمیر بدین بیانات عالیات رسانید . قوله لوح الوجود لبیا " ان القدا " الهاب الخامس من الواحد الثامن من الشهر الثامن من السنه فی معرفته اسم البشیر و لد اربع مراتب الاول فی الاول بسم الله الا بشر الا بشر . . . . قل ان الله للبشر نکر بتور من یظهره الله افلا تستبشرون قل ان الله للبشر نکر برحمته من یظهر الله افلا تستبشرون قل ان الله لبشر نکر بعز من یظهر الله افلا تستبشرون . . . . قل ان الله لبشر نکر بایات من یظهر الله افلا تستبشرون . . . . قل کل بها " عند بهائه خلق افلا تستبشرون قل کل جلال عند جلاله خاضع افلا تستبشرون قل کل جندل عند جماله ساجد افلا تستبشرون قل کل عظمته عند عظمته خاشع افلا تستبشرون . . . . قل کل من فی السموات و الارض و ما بینها وجود هم عند کقبل وجود هم عند افلا تستبشرون لو یؤمنون فان عز هم من عنده ان یقولن فی حقهم جمولا " عباد ی بایات مؤمنون فان یحتجبون عن ذکره فلتیرلن فی حقهم بان هولاء قد خلقوا للنار بامر من قبل افلا تستبشرون ان یا اولی البیان فلجتعلن انفسکم ملائکه مبشرات لعلکم یوم القیامت بین یدی الله بالبشری ذکر حق تذکرون و لا تظهرن بین یدی من یظهر الله الا البشری ثم ایاه تتقون قبل ان الله لینتقم من الذی هم یتطیعون ان یبشرون من یظهر الله ثم ایاه یخرون اولئک اصحاب النار و اولئک هم فی الرضوان لا یدخلون . . . . " بیانات مبارکه بنیامر معضل است و در کشف الغطاء بیشتر آنرا نقل فرموده است ( ص ۲۹۶ - ۳۰۰ ) مراجعه شود .

میشری الذی فدی بنفسه (الوالم جمالقدم - لوح نحلی)

مقصود حضرت رب اعلیٰ حل اسمہ الاعلیٰ هستند که در آیات و کتب محکمه الهیه نازل از قلم مبارک همه را بظهور  
موجود کل ممل و ادیان بشارت دادند و در راه نرسوت امر او جان خود را فدا فرمودند و در تیز عاصمه آذربایجان  
بسال ۱۲۶۶ هجری روز ۲۸ تمبلیان بهمنوای علمای شیعه شیخی و ائمه عسری به مقام رفیع شهادت در راه حضرت  
من پلهره اله رسیدند .

میشره الفریسد (مکا ج ۰۱۰ ص ۱۲۹)

مقصود حضرت رب اعلیٰ جل جلاله است که بشهر جمالقدم جل جلاله بشارت فرمودند

مبعث حضرت اعلیٰ (مائده ج ۰۲۰ ص ۱۵۲)

روز پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری مبعث مبارک بوده است .

مبتدئه (مکا ج ۰۲۰ ص ۲۴۱)

پراکنده ... متفرق ...

مشحیته (مکا ج ۰۲۰ ص ۷۰)

جسمانی ... محدود در مکان ... دارای حسد و مکان \* کلمه حیث برای اجسام  
فلکی و کلمه مکان برای اجسام مغلی در فلسفه قدیم استعمال میشده است .

مقدافق (مکا ج ۰۲۰ ص ۲۰۳)

جهنده - بشدت جاری شونده ... مانند فواره که آب بشدت میجهد و جاری میشود .

مقدفقه العیاض (مکا ج ۰۱۰ ص ۱۰۸)

حوض های آب که آب فراوان از فواره های آن چستن میگذرد .

متدندن حول الحمى ( مكا ج ۱۰ ص ۲۵ )

متدندن كميكه دور و پيرامين چيزى بگردد و جرأت نكند كه باو نزديك شود .  
الحمى بمعنى قرنگاه است يعنى جائيكه اطراف آن را قسى كرده اند و كسى نتواند  
بآن نزديك شود و اين جمله متدندن حول الحمى كتابه از حالت حيرت و خوف و اضطراب  
است كه نفوس هوى پرست في المثل آثار قدرت الهيه را مى بينند ولى بآن نزديك نميشوند  
و مومن نميگردند و پيرا شهبات آنان را از ليمان .

متذلا ( مكا ج ۲۰ ص ۱۱۵ )

خاكسار . . . بيچاره . . . نيازمند و فروتن در درگاه الهى . . .

مترفون ( مكا ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

اعتبار - شروتمندان - صاحبان قدرت . . . . .

مترفون ( مكا ج ۱۰ ص ۱۱۷ )

شروتمندان - اشخاص متمول - دارندگان پول و ثروت .

متسير ( مكا ج ۱۰ ص ۱۰۵ )

آماده شده . مهيا و سهل و آسان .

متشفين ( مكا ج ۲۰ ص ۲۱۴ )

شفاعت كنندگان - واسطه شدن براى شخصى كه از گرفتارى نجات يابد و به قصد برسد  
میانجى گرى كردن . . . . . وساطت نمودن . . . . .

متصدع ( مكا ج ۲۰ ص ۲۱۷ )

از هم پاشيده . . . فروتن . . . بنده درگاه خدا كه بكلى منقطع از همه چيز شود -  
ناله و غريراد .

برپده شده - مقطوع - كسده شده ...

متنوع

رائحه اى كه در هر طرف پراكنده و منتشر شود مانند بوى مشك و گل و عطر و غيره -  
منتشر شده - پراكنده شده .....

متفائل ( بضم اول و فتح طا و تشديد فا و كويران )

كسى كه از خود چيزى ندارد و همواره در صدر است كه از اين و آن چيزى بربايد و بنام خود شهرت دهد و همچنين كسيكى در جاني دعوت ندارد و مترصد است كه با ديگران بعنوان مهمان ناخوانده همراه شود و بمجلس جشن و سرور رود كه اين گونه نفوس را طفيلى هم ميگويند و در ميان عرب در قديم شخصى بود با همين عادت بنام طفيل و سپس هر كسى را كه داراي چنين عادتى بود طفيلى ميخواندند و بطفيل نسبتش ميدادند .

المتفـرب فى الغرب ( مكه ج ۲۰ ص ۲۹۵ )

متوجه بسوى غرب - بطرف مغرب سفر کرده است ...

متفلسس ( بديع ص ۱۰۱ )

فرو رفته - نوحه در

متفائم ( مكه ج ۲۰ ص ۲۱۶ )

روى هم انباشته - توده عظيم ...

متكلمون ( مكه ج ۱۰ ص ۱۵۱ )

متكلم كسى را ميگويند كه براى اثبات امور دينى و عقلى و فلسفى بعقل استدلال كند ولى بايد باين شرط كه همواره نشيجه استدلال عقلى با موازين دينى تطبيق نمايد و اگر گاهى عقل با امرى كه مخالف با دين و شرع باشد حكم كند حكم عقل در اين مقام از درجه اعتبار ساقط است و از جمله متكلمه بزرگ اسلامى امام فخر رازى و خواجه نصيرالدين طوسى است كه اولى سنى و ثانى شيعه اثنى عشرى است و برخى هم او را از ضايفه اسمعيليه گفته اند .

مشابهها بنارا الامثالی ( مكا ج ۲۰ ص ۲۲۲ )

بمعنی خداوندی من پاتش اشتیاق بمحضرمقدس تو سراپا شعله در شده ام . . . .

مشواری : ( مكا ج ۲۰ ص ۲۴۸ )

پنهان - پوشیده

متوكل عباسی ( مائده ج ۵ ص ۸۰۹ )

المتوكل علی الله جعفر بن المعتصم بالله در همین خلیفه عباسی برادر و جانشین واثق که در سال ۲۳۲ هـ ق به خلافت رسید متوكل مردی سنگدل و شهوت پرست و بد نهاد

و بد نهاد بود قبور شهدای کربلا را خراب کرد و مردم را از زیارت قبور مقدسه کربلا منع نمود و بسیار ستم روا داشت و سرزمین کربلا را بدل به مزرعه کرد و شخم زد و بالاخره در سال ۲۴۷ هـ ق در حال مستی بدست غلامان ترك خود بقتل رسید و محرك قتل او پسرش المستنصر بود که یکسال بعد از پدرش به چنگال اجل گرفتار شد .

مشافقت ( مائده ج ۲۰ ص ۱۷۵ )

المشافقت علی مستکات النور \* پروانه بطرف نور چراغ پرواز کرد . . . پرواز کننده بجانب مرکز نور . . . .

مشایی

از چهارمین مسیح است درباره انجیلی که نوشته است در بین مسیحین اختراع است که آیا بلیغ عبری نوشته شده بود یا بلیغ آرامی و یا یونانی از حالات مشی تا ملاحظه چیزی در دست نیست از مندرجات انجیل برمیآید که اشاراتی به مشی با چشیری داشته است .

مشابه ( بفتح اول )

مانند - مثل - بمثابة آفتاب ظاهر و مشهود . . . ( لوح نجفی )

متابه - مثل و مانند - شبیه - نظیر . . .

مشالات ( مكا ج ۱۰ ص ۱۴۴ )

نمونه ها - امثال - شبیه آنها . . . مانند آنان .



شتر پنجم از اسفار نسیه تورات است که در سبزه آن را سبزه و باریم نامند .

مثنوی ( مآج ۰۲۰ ص ۱۷۲ )

وارد شدن یکسی - ملاقات کردن با کسی - مشرف شدن بحضور بزرگان .

مثنوی

از آثار منزله در مدینه کبیره است بنا بتصریحی که درباره تسمی از ابیات آن  
مثنوی در کتاب بدیع فرموده اند و بیان مبارك مذکور اینست قوله تعالی :

خوش ران تا کوی آن زوراثیان	ای صبا از پیش جانان یکزمان
چون بنامدی چون که رفت از برت یار	پس بگویش گای مدینه کردگار
چون حسین اندر زمین کویلا	یار تو در حبس و زندان مبتلا
یک حبیب و اینهمه دیو عنید	یک حسین و صد هزارانش بزید

( کتاب بدیع خط زین المقربین طبع طهران ص ۳۰۲ )

مثنوی ( مآج ۰۱۰ ص ۴۲۶ )

مقصود کتاب معروف مولانا جلال الدین رومی معروف بملای رومی است که در شرح  
حقایق اسرار و رموز عرفان و تفسیر آیات قرآن و شرح احادیث نبویه و غیره ها برشته  
نظم کشیده و علی المشهور بنا بخواهش حلسام الدین چلبی از شاگردان مقرب خود  
آنها بنظم کشیده است و سدلیمان دراز در تهیه آن سهری شد حسام الدین منسور  
معروف باهن اخی ترک است که در سال ۶۲۲ هـ ق در قوه متولد شد و در سال  
۶۸۴ هـ ق وفات کرد وی پسر مولانا جانشین او گردید . . . .

مثنوی ( بدیع ص ۱۶۹ )

منزل و ماوی - محل اقامت - جایگاه سکونت .

مجاز ( فرائد ص ۳۷۴ )

سید علی خان کبیر در انوار الربیع میفرماید . قولش :  
النجاز خلاف الحقیقه و هو فی اللغة فعل من جار المكان يجوز اذا تعدّه نقل الی اللفظ الجائر  
ای التمدی مکانه الاصلی و اللفظ المجوزیه علی معنی انهم جازوا به مکانه الاصلی و فی الاصطلاح  
هو اللفظ المستعمل فی غیر ما وضع له بالواقع الشخسی او النوعی لعلاقه بین المعنیین مع قرینسه  
عدم اراده ما وضع له . . . . ان كانت المشابهه بین المعنی المجازی و المعنی الحقیقی هی العاد  
فهو استعاره و الاغیر استعاره و یسمى مجازا مرسل . . . و المجاز المرسل یقع علی وجوه کثیره احد  
اطلاق السبب علی السبب کالید علی النعمه لصدورها منها و علی المقدره لظهور سلطانها بها  
منه قولهم رعنا غیثا ای نباتا لان الغیث سبب اللنبات الثانی اطلاق السبب علی السبب و هو عکس  
الاول کقولهم امطرت السماء نباتا ای غیثا لكون النبات سبباً عنه الثانی تسعیه الشی باسم ما کان علیه  
کقوله تعالی واتوا الیتامی اموالهم ای الذین کاتونیا من اذ لا یتیم بعد البلوغ الرابع تسعیه باسم ما یؤکل  
الیه کقوله تعالی انی ارانی اعصر عجرای عنیا یؤکل الی الخمریه . . . الخاص اطلاق اسم الککل علی  
الجزء و یشرط طافیة ان یتوکن اصلا فیها وقع المجاز بسببه کقوله تعالی ولا تکفموا الشبهاره و من یتکسر  
فانه آثم قلبه ای ذاته لان معدن کتفان الشهاده القلب . . . السادس اطلاق الجزء علی الککل کقول  
تعالی یجعلون اصابعهم فی اذنهم ای انا طمهم السابع اطلاق اسم الحال علی المحل کقوله تعالی  
نفی رحمه الله هم خالدون ای فی الجنه لانها محل الرحمه الثامن اطلاق اسم المحل علی الحال کقوله  
تعالی فلیدع نادیه ای اهل نادیه ای مجلسه التاسع تسعیه الشی باسم آله کقوله تعالی و اجعل  
لی لسان صدق فی الاخرین ای ثناء لان اللسان آله و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ای -  
بلغته قومه . . . و اقسام دیگر نقل ذکر کرده . برای تفصیل بکتاب مزبور و سایر کتب بیانیه مراجعه  
شود .

مجالس ( مکاتیب ۳۰۳ ص ۱۷ )

مجلسی جلوه و آشکار شدن چیزی - جائیکه آفتاب و مانند آن در آنجا تجلی میکند مانند  
آینه و آب و . . . و . . . و . . . و که هر یک مجازی آفتابند و جمع آن مجالس میشود .

## مجامع سکونسی (فرائد...)

در اوائل شروع مسیحیت در باره حضرت مسیح اختلاف نظر در بین پیشوایان مسیحی پدید شد و برای رفع اختلاف در هر صوره ای امپراطور از اطراف ربع سکون بزرگان مسیحی و - پیشوایان دینی را دعوت میکردند و آنچه را که آن مجمع تصویب میکرد اعلان میکردند از آن جهت مجمع سکونی نامیده شد که نمایندگان از جمیع ربع سکون در آنجا مجتمع میشوند.

المجدالایشل (مکا ج ۱۰ ص ۱۱۴)

شرافت ذاتی . بزرگواری و نجابت اصلی . . . .

### مجد خبیث صدساله

اشاره به میرزا مجدالدین پسر جناب آقا میرزا موسی کلیم است مادر مجدالدین دختر جناب شیخ سلطان کربلائی است که از اصحاب باوفای حضرت رب اعلی جل ذکره الاعلی بوده است .  
مجدالدین با صدیه صبیحه جمالبارک جل جلاله که مادرش مهد علیا مادر میرزا محمدعلی ناقض اکبر و میرزا بدیع الله و غیره است ازدواج کرد . مجدالدین عدوات بسیار شدیدی با مرکز عهد و پیمان الهی داشت و میرزا محمدعلی ناقض اکبر را در حقیقت او وادار بنقض عهد و مخالفت با حضرت عهد الهی<sup>\*</sup> جل ثنائی کرد و تمام دستورات شیطنت آمیز از ناحیه همیسن مجدالدین صادر میشود بطوریکه میتوان گفت در جمال پروبال دوره میثاق عمین مجد خبیث و حما<sup>\*</sup> این در حال ناقض اکبر است . مشارالیه صد سال عمر کرد و چندی پیش متلبی بقلنج شد و با کمال زلت و حقارت ایام اخیره را میگذرانید و از مشاهده ارتضاع امرالله و عظمت حضرت ولی امرالله شوقی ربانی در آتش حقد و حسد میسوخت و تا آنکه چند ماه قبل از این با کمال حسرت و افسوس بدار البوار راجع شد . حضرت عهد الهی<sup>\*</sup> جل ثنائی او را مظهر شیطان نامیدند و حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در ضمن لوح مبارک با نغمهتی تصریح فرموده اند  
قلیسه الاحلی :

مجدالدین لعین محرك ناقض اکبر میثاق رب العالمین بذلتی صین باسفل المدافلین ساقط گشت و این عهد و لود و غصم حقوق و بغض مجسم که از قلم میثاق جمال رحمن مظهر شیطان موصوف و در اطوار و حرکات و سلك و رفتارش رجعت سید لیم اصغیانی که بحسب بی حیسا را در ایام جمال امین اغوا نمود پس از صعود نمر آفاق بکمال تدلیس و تزویر و عزم راسخ در هد میثاق الهی همت بگماست . . . الخ

برای یقینه اطلاعات بذیل " کیج دم کین . . . . " مراجعه فرمایند .

کتاب بطلیموس ریاضی و آن معروفه قدیم که در ریاضیات و در ریاضیات است ( بندها  
بطلیموس مراجعه شود )

مجموعه - مجموعهات ( ج ۲۰ - ص ۲۴ )

جمل یکی از مسائل مهمه فلسفه است که در کتب فلسفه شرق مانند اسفار ملا صدرای شیرازی و شرح منظومه حاجی ملا هادی اسرار سبزواری و سایر کتب فلسفه مورد بحث قرار گرفته است اکنون از کتاب فلسفه عالی که شاید فلسفه متعالیه ملا صدر است و جناب جواد مصلح آنرا تهیه کرده است درباره جمل مثالی را نقل میکنم .

" معنی جمل و اقسام آن "

جمل در اصطلاح حکمت عبارتست از تاثر علت و افاضا و چون جمل از اموریس و صفات - اضافی است که مابین دو چیز متحقق و بهر دو طرف متعلق است لذا در تحقق جمل جاعل و معمولی لازم است .

" اقسام جمل "

در منطق خواننده ایم که مفاد قضیه ثلثیه که برای سوال از وجود و ثبوت چیزی منعقد میگردد برد و قسم است ثلثیه بسیطه و هلیه مرکبه . علیت بسیطه سوال از اصل وجود و ثبوت چیزی است که با اصطلاح او را مفاد کان تامه خوانند مانند سوال از اصل وجود انسان و بر قضیه - " هل الانسان موجود " ثلثیه مرکبه سوال از وجود ثبوت چیزی است برای دیگری که با صفت شرح او را مفاد کان ناقصه گویند . مثلاً سئوال از کاتب و یا قائم بودن انسان که غیر اثبات وجود کتابت و قیام است برای انسان و چون جمل وجود مثلاً اعطاء یا اثبات وجود است او ناحیه جاعل برای ماهیت معمول و مورد جمل یعنی امر معمول یا اصل وجود چیزی است و یا وجود صفتی و عالی برای او بنابراین جمل بر دو قسم خواهد بود جمل بسیط و جمل مرکب . جمل بسیط مدلول کان تامه و مفاد ثلثیه بسیطه است و جمل مرکب مدلول کان ناقصه و مفاد هل مرکبه است جمل بسیطمانند جمل انسان که عبارت است از ایجاد او جمل مرکب مانند جمل کتابت برای انسان که عبارت است از ایجاد کتابت در او . . . . جمل مرکب مختص اعراض و اوصاف لاحقه بذات هر چیزی و متعلق بخصوصی آنهاست مثل جمل قیام و کتابت و علم و صفت برای انسان زیرا ذات و ذاتیات ماهیات قائل انفکاک و محتاج بجمل نیست مثلاً ثبوت انسانیت و یا ناطقیت برای ذات و حقیقت انسان ضروری است و بهیچوجه قابل جمل و اثبات نخواهد بود جمل بسیط متعلق باصل وجود و یا ماهیت هر چیزی خواهد بود ولی در اینکه آیا وجود ممکن

و اشراقی و مشکین اختلاف شدیدی است. . . . .  
مشائخ اتفاق مآهیت بوجود را معمول میدانند و اشراقین مآهیت را معمول میدانند و عدا  
الدین شمرای و بهروانش وجود را اصل و معمول میدانند و تفصیل آن در اسفار صدرالسد  
و شرح منظومه حاجی سبزواری مندرج است مراجعه شود .

ولجعه مدینه ناه نامرالدین میرزای ناسار در تبریز یا خلیفان . منی از شهادت تبریز عریض  
تألیف داد و در وقت اثنی عشر راه را هم در آن مجلس دعوت نمود تا یادگار مبارک رسیدن  
بود مورخین متعصب در باره این مجلس گفتار عویب نوشته اند ولی حاجی میرزا محمد تقی  
پسر مدینه نامتالی در کتاب خود در این خصوص شرحی نگاشته که اخیر در کتاب دیباچه  
و با بیگرد با بجز رسیده و در اینجا عین نوشته شای از آن کتاب نقل میسرود . نولسه :  
از آنجا که مورخین عهد در آن مجلس مبارک حاضرند استند معایرات آن مجمع را با اعتماد مساعفات  
الخواصه بلی تغییر دادند معایراتی که اعداد اثنان نیانته مذکور داشتند ، بیان واقع را با نمره  
نظم نسخ بر سر گذاشته اند ، عجب آن است که صورت مجلس را حتم بخت حاجی محمود نظام العلماء  
که در آن اوقات سمت معلمی اعلی حضرت را داشت نسبت داده اند در صورت عدوق دور نیست  
که چون مرحوم از معایرات آن مجلس بخیال محمد بود عوایع مجلس را فراموش کرده در هنگام  
سفر بتلف خیال چیزی نثار آورد ، و برادر مورخین مرقوم داشته و گفته خاطر حقیقت منام  
تسلیت خود نمایند راستین و گواه آستان است که این سطور را با مقایسات آن مجلس  
تبارین کلی در میان امت بنحوی که میتوان گفت که اذکار لم یکن ، عیب تر آن است که مشغولات  
این دو تاریخ نیز در همین نسخه با تعدیل مبیانیت نامه دارد ظهیرا این نیده ضعیف را مدتها  
در خاطر میگذشت که معایرات آن مجلس را به آنده ماجد از عرائف آن مجمع بر تراخی می -  
الیه و اول انتم تقریر فرماید ، و این بنده حاضر را بر آن موجب را از کثرت تذکار و تکرار سه  
ده در نسخه خیال آنرا نکرده و در مدینه و تبریز است بنده تحمیر بر بیاد آن نگارده ،  
. . . . . پس از آنکه روزی حال من مختصر تمام الخطا به از حقه شد میفاید اجازت آن  
مدعیان آبا باین و این اجازت هیچ احد احساس و بدش در تبریز ، احب مسجد و منبر  
حکومت بود و بنده بحسب امر با آباء باقی بسمت مدینه اشهد بر من منتخب شد حسب الامر  
ایزاعی بنات مدینه شهادت بنده و ایضا را تالیف بحوز مجلس معایره یا مدارالیه  
نمودند بمیدان خطار نبر اندام با این امر نمودند و مننیت بیخاسی اعداد دادند و این  
نفره بیشتر نایه تو شهادت و اخیه عوام الناس شد بجز یافت باید علم حجت الاسلام که بسجده  
اشهار بحدیج آن مجلس انجام فرمود ، حاجی مدرستی منتخب بعلم الهی را نیز که از مدار  
علم و از تلامذ مجاز نسخ احساس ، و با والد ماجد ناجا انیس مسجد و جلوس سفره بسوی  
بمهرانی خود بآن مجلس که در حضور عبارات حضرت ولجعه مدینه بود بودند و تمام العلماء  
نیز که سمت معلمی داشت حاضر بود .

بالجمله حاضرین مجلس از علماء من حضر بهمین سه بزرگوار شد و پس . . . باز دام تمام اهل بلد دو بهراهی دو نفر از آنهاست که یکی آقا محمد علی تهریزی و یکی سید حسین خراسانی بود اولی بخانه حاج میرزا باقر پسر حاج میرزا احمد مجتهد تهریزی بودند و در آنجا مشارالیه چیزی از عقاید خود اظهار نداشت . از آنجا بخانه والد حجت الاسلام آوردند و این دعوی حقیق آنوقت خود در آن مجلس حضور داشت مشارالیه را در پیش روی والد مرحوم نشانده آن مرحوم آنچه نصایح حکیمانه و مواظب مشفقانه بود با کمال شفقت و دلسوزی بمشارالیه الفصاحه فرمود در سنگ خاره قطره باران اثر نکرده پس ا والد بعد از بام از این فقره از بر احدتجاج در آمد و فرمودند : سید کسی که چنین ادعای بزرگی در پیش آورد بی شبهه و برهان کسی از او نمی پذیرد آخر این دعویها که تو میگی دلیل و برهان بر اینها چیست ؟ بی تحاما گفست اینها کتو میگی دلیل و برهان بر آنها چیست والد از روی تعجب خندیده فرمود سید تو که طریق صحابه راهم بلد نیستی از منکر کسی بیینه نمیخواهد شهود و بیینه وظیفه مدعی است من کمدعی مقام نیستم که محتاج اقامه دلیلی باشم . گفست چرا حرفهای من دلیل میخواهد حرفهای شما دلیل نمیخواهد والد بعد از تعجب زیاد از این جواب ناصواب فرمود نصدای مرد منکره بتو حالی کردم که اقامه دلیل وظیفه مدعی است نه منکر تو هنوز در امور بد پیچیده هم که جاهلی . گفست دلیل من تصدیق علماء فرمودند علمای که تصدیق تو را کرده اند با اقلیشان من ملاقات کرده آنها را صاحب عقل درستی بدیده ام و تصدیق سفها مناط حقیقت کسی نمیشد گذشته از این . اگر تصدیق علماء دلیل حقیقت باشد اینک در میان جمیع ملل باطله اسلامیه و غیر اسلامیه علمای متبحر بوده و هستند که تصدیق مذهب خود را میکنند بنا بر این پس باید جمیع مذاهب و ملل باطله حق باشند و هذا شیئی عجیب . گفست دلیل من نوشتجات من . فرمودند نوشتجات تو راهم اکثرش را من بدیده ام جز کلمات مزخرفه مهبطه معتدل المعانی و مختل المعانی چیزی در آنها مشاهده نکرد بود حقیقت آن نوشتجات دلیل روشن بر بطلان دعوی تست نه دلیل حقیقت گفست آنهاست که این نوشتجات را بدیده اند همه تصدیق کرده اند والد فرمودند تصدیق دیگری بر ما حجت نیست و آنگاه این اداها که تو میگی از دعوی امامت و وحی آسمانی و امثال آن ثبوت آن جز معجزه یا تصدیق معصوم دیگر راه ندارد اگر داری بیایر والا حجتی بر ما نداری . گفست غیر دلیل من همان است که گفتم فرمودند حال باز در آن دعوی که در مجلس همایونی در حضور ما کردی از دعوی صاحب الامر و افتتاح باب وحی تاسیه و ایتیان بعثت قرآن و غیره آنها در سر آنها باقی هستی گفست آری فرمودند از این عقاید برگرد خوب نیست خود و مردم را محبت بمعلکه نینداز . گفست حاشا و کلا . پس والد قدری نصایح با آقا محمد علی کردند اصلا مفید نیفتاد مولان دیوانی خواستند آنها را بردارند باب رویوالد کرده عرض کرد حال شما بقتل من فتوی میدهی والد فرمودند حاجت بفتوی من نیست همین

همین حرفهای توهین آمیز و بی ادبانه است خود نتوانی تو هست . گفت نه من از شما شکوات  
 میسم فرمودند حال که اعتراض داری بلی مادام که در این دعاوی بالظلمه و هتایید ناسده نه اسباب  
 ارتداد است باقی نماندیم شرعاً اثر نماند تو واجب است ولی چون من توبه نکرده باشم  
 راضی نیستم میدانم اثر از این نباید اثر توبه نماید من تو را از این سبب که خدا را میدهم گفت  
 حاضران حیرت زده شدند که گفته ام و جای توبه نیست پس مشارالیه را با اتباع از مجلس  
 برداشتند و بپیدان سرپاز خانه حکومت بردند .

### مجلس

ملا تقی و پسرش ملا محمد باقر معروف به مجلسی هستند که از علمای دوره صفویه میباشند  
 وفات ملا محمد باقر مجلسی در سال ۱۱۱۱ هجری قمری واقع و قبرش در اصفهان مزار  
 شیعیان است مشارالیه دارای تالیفات بسیار و کتب بی شمار است شاگردان فراوان داشته  
 که از آن جمله سید نعمت الله جزائری است در کتاب انوار نعمانیه سید نعمت الله در ضمن  
 شرح حال خود اسم مجلسی را از یاد برده است برای شرح حال مفصل مجلسی بکتاب  
 قصص العلماء تنکابنی و تاریخ ادبیات ایران ادوارد برون مراجعه شود .

### مجلس

ملا تقی و پسرش ملا محمد باقر معروف به مجلسی هستند که از علمای دوره صفویه میباشند  
 وفات ملا محمد باقر مجلسی در سال ۱۱۱۱ هجری قمری واقع و قبرش در اصفهان مزار  
 شیعیان است مشارالیه دارای تالیفات بسیار و کتب بی شمار است شاگردان فراوان داشته  
 که از آن جمله سید نعمت الله جزائری است در کتاب انوار نعمانیه سید نعمت الله در ضمن  
 شرح حال خود اسم مجلسی را از یاد برده است برای شرح حال مفصل مجلسی بکتاب  
 قصص العلماء تنکابنی و تاریخ ادبیات ایران ادوارد برون مراجعه شود .



مجلی طور ( مکا ج ۱۰ ص ۴۷۶ )

تجلیات ذات غیب در شجره انسان کامل که در طور ظهور نازل میشود از عالم  
غیب ذات \* و آن غیب ذات را مجلی طور گویند و نیز از آن ( بنار موقده در  
وادی ایمن ) ( مکا ج ۱۰ ص ۴۷۱ ) تعبیر فرموده اند .

مجلسداعلی الشری ( مکا ج ۱۰ ص ۱۸۰ )

بخاک افتاده - افتاده روی زمین - بی حرکت افتاده روی خاک .

لقب قیس غامری است که در عشق و محبت ضرب المثل عرب و عجم است معشوقه وی سعاد به لیلی بوده است در باره مجنون و لیلی در بین مورخین اختلاف است برخی مجنون را وجودی خیالی تصور کرده اند و که جو در انسانه وجود خارجی نداشته و برخی دیگر او را موجود حقیقی مذکور داشته اند حتی ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغی نسب مجنون را تا آدم - ابوالبشر مذکور داشته بهر حال در لغات شعرای ماهر خاصه پارس زبانان داستان مجنون و عشق وی نسبت به لیلی معروف و مشهور بلکه در عرف عامه هم مستفیض و معمول است شعرای ماهر برای اظهار و نمایش قوت طبع خود مثنویهای متعدد راجع به مجنون و لیلی برشته نظم کشیده و نهایت مهارت را در آن بروز داده اند از همه مهتر در این خصوص مثنوی لیلی و مجنون حکیم نظامی قمی است که بعد از او مکتبی مثنوی لیلی و مجنون خود را از وی - اقتباس کرده و حتی مضامین نظامی را هم ربوده و در مثنوی خود گنجانیده است ولی هر یک از مثنوی سرایان مجنون و لیلی را بطریقی خاص و صفتی مخصوص در گفته های خود مجسم کرده اند فی المثل برخی مانند نظامی و مکتبی لیلی را در نهایت درجه حسن و جمال و لطافت و رفاقت و مجنون را از عشق وی در مثنویهای ضعف بنیه وصف نموده اند برخی دیگر لیلی را دارای حسن و وجاهت ظاهر به نینداشته ولی او را در چشم مجنون محسوب و مطلوب جلوه داده اند نه در انظار دیگران چنانچه وحشی بافقی گوید:

بمجنون گفتم روزی چه جوئی	که پیدا کن به از لیلی نکوشی
همین لیلی که در چشم تو حور هست	بهر عضوی ز اعضایش قصور هست
ز حرفه جو مجنون بر آشفست	در آن آشفستگی بیخود شد و گفست
نه آن کسی را که لیلی کرده نسام	همان لیلیست کز من پسرده آرام
تو مبینی و مجنون همیشه موی	تو ابرو او اشارتهای ابروی
تولب بینی و ندانی که چونست	دل مجنون ز شکر خنده خونست
اگر میبود لیلی بد نمیبود	تو را گفتن او حسد نمیبود . . الخ

و این داستان را محقق کامل جلال الدین روسی در جلد اول مثنوی نیز به مناسبتی مذکور داشته میگوید:

گفت لیلی را خلیفه کاین توشی	کز توشد مجنون بر پشمان و غوی
از دگر خوهان تو افزون نیستی	گفت خامش چون تو مجنون نیستی

... الخ " و در دیوان مجنون بینی است که دلیل بر عدم حسن لیلی دارد آن بهیبت

بیت این است :

بذولون لیلی سوده حبشیه

فلولا سواد السنک ماکان غالباً

در این بیت مجنون از طعنه بدگویان لیلی دفاع کرده و او را در سیاه رنگی به شک تشبیه نموده است برخی هم مجنون را عارفی کامل و عاشقی صادق وصف کرده اند که عشق محبوب واقعی را در بر سرداشته و در ظاهر با مظهر اسم جمال که لیلی باشد تعشق میورزیده که من احب شیئا فقد احب اناره - چنانچه عبدالرحمن جامی در هفت اورنگ گفته :

گفت همچون صنمى در دمشق	کای شده ستغرق درهای عشق
عشق چه و مرتبه عشق چیست	عاشق و معشوق در این پرده کیمت
عاشق بگزیند حقیقت شناس	گفت که ای محو امید و هراس ...
عشق ز سواس بود بیخبر	عشق نه جوهر بود و نه عسبر
نیست در این پرده بجز عشق کس	اول و آخر همه عشق است و حسن

در متون حکایتهای عجیبه و روایاتی مدعیه از مجنون و آثار تحقیق وی بلیلی ذکر شده که اغلب زاده خیال شاعر و مصداق خارجی نداشته است و از جمله گویند روزی لیلی بواسطه عروس مرضی بغما در مراجعه کرد و چون نیش نهاد بدست لیلی رسید خون از دست مجنون روان گردید و در این باب گفته اند :

نیشتر بردست لیلی میخسوزد  
خون چرا از دست مجنون میچهد  
و از این قبیل روایات بسیار است . و برخی از محققین کامل این روایات را برای تبیین مطالب عالیه و تشریح حقایق بر سهیل استشهاد در کتب خود آورده اند از جمله جلال الدین رومی که در تضاعیف شش دفتر مثنوی مکرر اشاره به مجنون و روایات منسوبه بوی فرموده مانند آنکه در نقطه داستان نوازش مجنون سنگ کوی لیلی را ذکر نموده و در کتب ادبیه هم این قضیه با اختلافی مذکور است که گویند روزی مجنون سنگ سیاهی را در برگشته نوازش مینمود چسبون از او پرسیدند جواب داد :

احب دحیقا المسودان حتی  
احب لجهما سود الکسلا ب

یعنی چون لیلی سیاه نام است من بخاطر او جمع سیاه فامان حتی سگهای سیاه را نیز دوست میدارم . و نیز داستان شتر سواری مجنون و عزیمت به قبیله لیلی و قضیه رنجوری مجنون و غیره در مثنوی و سایر کتب ارباب حقایق مذکور میباشند .

گویند چون لیلی وفات یافت مجنون خاک بهایان را قطعه قطعه بوئید تا مزار لیلی را برآشرد

استشمام رائحه صحبت پیدا کرد سعدی اشاره باین مضمون کرده میگوید :

نه نه پنج روزه حیاتست عشق روی تو ما را

وجدت رائحه الحبان شمعت رفتاسی

کتابی باسم دیوان قیس عامری که بنا بر مشهور حاوی اشعار مجنون است مأیوع و منتشر و انبیا  
شورا انگیزی و حد زن آمیز بسیار دارد از جمله قول مجنون است :

قفاها لغیری و ابتلاسی بحیبا

فہلا ہشی غیر لیلی ابتلاسیا

و نیز

وداع دعا از نعن بالخیف من ضی

فہیج احزان القواد و ماہی صدی

دعا باسم لیلی غیرها نکانسا

اطار بلیلی طائرکان فی صدی

و نیز

امر علی جدار دیوار لیلی

اقبل ذالجدار و ذالجدار

و ما حب الیدار شفقن قلبی

ولکن حب من مکن الیدار

و نیز

یقولون لیلی سوه حبشہ

فلولا سود العسک ما کان غالبیا

سید علیخان کبیر را نوار الیمع خود که روزی در بارگاہ شاه عباس کبیر صفوی دامنه سخن و  
رشته مفاوضات بدانجا کشید کہ آنها شعرای پارسی در شیرین سخن مقدم اند باشعرا -  
تازی و مریک عقیدہ اظهار کرد شیخ بہاشی عاملی در آن مجلس حاضر بود و فرمود من دوست  
از مجنون عامری میخوانم اگر مثل آن در پارسی یافت شد پس از آن میتوان دعوی را فیصل داد  
و این بیت را خواند :

لیلی و لیلی نفی نومی اختلافہا

بالطسول و الطسول یا طوسی لو اعتدلا

بجود بالطسول لیلی کما ہنلت

یجود بالسطول لیلی کما بخلست

بالسطول لیلی وان جنادت به بغلا

پدرار استماع همه اقرار بختیلت تازی بر پاریس نمودند . اتتمن ملخصا .

و این لیلی معشوقه مجنون غیراز لیلی اخیلیه است که منثور تویه شاعر بوده است داستان

تویه و لیلی اخیلیه نیز از مشاهیر قصص و روایات و قصیده معروفه تویه که در آن گفته :

ولسوان لیلی الاخیلیه سلمت

علی و دونی چندل او صفائح

سلمت تسلیم البشاشه اوز فسی

الیها صدی من جانب القبر صائح

در کتب ادبیه مذکور و وقوع این پیشگویی و موت لیلی بر اثر آن نیز معروف است برای اطلاع

باغافس ابوالفرح و سایر کتب ادبیه مراجعه شود .

### مجله المجلذات ( کشف الغطاء )

نام مجله ای بود که بلفغت عرب در ماعره مصر صادر میشد و شامل مطالب تاریخی و غیره بوده شماره ای از آن شامل شرح احوال ادوارد بیرون انگلیسی مستشرق معروف بود که حافظ عوض یکی از دلپاختگان ادوارد بیرون شرح احوال او را بلفغت عربی نوشته و از اصل انگلیسی که خود بیرون در شرح حال خود نگاشته ترجمه کرده و شماره این مجله شماره دوم و سوم از سال دوم مجله بوده از سال ۱۳۲۰ هـ. ق و این دو شماره در نزد نگارنده موجود و دیده ام ( بذیل ادوارد بیرون مراجعه شود ) .

### مجوس

این کلمه به پیروان حضرت زردشت اطلاق میشود در کتاب آئینه آئین مزدیسنی چنین مسطور است ص ۹۱ قوله . مجوس نخستین چنانکه در اوستا آمده مکتوبت بوده و بزبان یونانی آنسرا میگس میگفته اند و برای میگس مجس میآورده و آرش آن آن دانشمند و پیشوای کیش مزدیسنی باشد چون تازیان برخی نامه های یونانی را به نواد تازی درآوردند و ( کاف ) در تازی نباشد بدانروی میگس را در نواد های خود مجس آورده چنانکه فرنگی را فرنجی گویند و کم کم مجوس و در انجام مجوس میسر آمدند انتهای .

### مجهول المطلق و مجهول النعت ( مکا . ج ۲۰ ص ۷ )

ذات بحت الهی است که در رتبه احدیّت بهیچ وصفی موصوف نشود و بهیچ نعتی منعت  
نگردد عرفان عرفا باین مقام اعزاسنی راه نیابد و در آن رتبه هیچ اسم و صفتی راه ندارد  
هرچه هست ذات است و سبک آن الله و لکن معه من شی . . .

مহারه خندق ( مائده ج ۲۰ ص ۱۵۸ )

غزوه خندق یا محاربه خندق یکی از غزوات حضرت رسول ص بود که در سال پنجم هجرت اتفاق افتاد و آن را غزوه احزاب هم میگویند زیرا قبایل عرب از مشرکین و یهود یعنی قبائل قریش و غطفان و بنی قریظ با هم متحد شدند که دین اسلام را از بین ببرند و مسلمین را خنیزم و مغلوب سازند حضرت رسول ص بعشورت با اصحاب پرداختند و سلمان اشاره کرد که گرد مدینه خندق را حفر کنند و چنین کردند و شش روز برای حفر خندق وقت صرف نمودند عده لشکر عرب و احزاب بالغ بر ده هزار نفر بود و سرکردگی سپاه با ابوسفیان بن حرب بود که مدینه را مدت بیست روز محاصره کردند و در همین جنگ بود که عمرو بن عبد و دشجاع معروف عرب از روی خندق اسب خود را بطرف دیگر جهانید و به لشکر اسلام حمله کرد و بدست حضرت امیر علی ع بقتل رسید و در این وقت پادشیدی وزید و چادرهای کفار را از جای کند و آتشیهای آنان را خاموش کرد و کفار و احزاب پراکنده شدند و فرار کردند در این غزوه از لشکر اسلام فقط شش نفر شهید شدند که از آن جمله سعد بن معاذ انصاری بود :

مخاض روحانيه

درباره این موضوع در مجلد دوم رحيق مختوم و جلد اول این کتاب آنچه لازم شرح و بسط بوده مندرج گردید و در اینجا هم نظر با اهمیت مطلب شریعی را که محفل ملی ایران در ورقه مخصوص بین یاران منتشر فرموده اند عیناً ضمیمه مینماید .

بتاریخ هفتم شهرالاعظمه

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

سنه یکصد و دوم بدیعی

نمبره ۱۰ / ۲۵۴

مطابق دوم خرداد ۱۳۲۴

بسم الله است

راجع با اهمیت مخاض روحانی

محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانهم

متمنی است مندرجات این نامه را باطلاع قاطبه یاران محل خویش برسانند .

+++++

جمال قدم جل شانہ الاعظم در یکی از الواج باین بیانات مقدسه ناطق قوله عز کبرایاشه :  
( جمال قدم مغاطبا للام میفرماید در هر مدینه از مداین ارض باسم عدل بیتى بناکنند  
و در آن بیت علی عدو الاسم الاعظم او نفوس زکیه مطعنه جمع شوند و این باید این نفوس جبین  
حضور چنان ملاحظه کنند که بین بیدی الله حاضر میشوند چه که این حکم محکم از قلم قدم جاری  
شده لحاظ الله بآن مجمع توجه و بعد از ورود باید و کاله من انفس العباد در امور و مصالح  
کل تکلم نمایند ) تا آنکه میفرماید قوله جل شانہ :

( . . . باید در کل این امور امورات دیگرکه متعلق بارض استاین نفوس الله تفکر و تدبر نمایند  
و آنچه صواب است اجرا دارند . . . ) انتہی

مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواخنا لقد رته الفداء میفرمایند قوله لاجلس :

( . . . و اما آنچه راجع بشریعت و تشییت امور روحانیه احیاست همانا تقویت اساس محافل -

مقدس روحانی است در تمام نقاط چه که براین اساس محکم متین در مستقبل ایام بینتالعدل

اعظم الهی استوار و برقرار گردد . . . )

تا آنکه میفرمایند قوله عزبیرانه :

( . . . . پس باید بکوشید که و همت نمود که تمهیدات لازم میسر شد و اولین اسباب و اهم

وسائل همانا تقویت اساس محافل روحانی بوده ) . . . . انتہی .



و همچنین میفرمایند قوله الاحلیس :

( . . . آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تام رای اکثریت بر آن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنی و کدورت و رنجش اجرا نمایند و لواتکه رای اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد چه که این است حکم صریح محکم الهی چگونه تجاوز و انحراف از این امر منصوص جائز) مقصود از محفل روحانی که تا این حد اهمیت آن در بیانات مبارکه شرح و بیان گردیده - اجزاء و اعضای محفل بالا نفوذ نبوده بلکه مقصود تصمیماتی است که پس از مشاوره و مذاکره کامل و توجه باستان مقدس با اتفاق و یا با اکثریت آراء اتخاذ و در دفتر خلاصه مذاکرات محفل ثبت و تصویب و مسامباران الهی ابلاغ شود و الا البته اقوال افراد اعضا محافل برای احباء رسمیت و سندیت نداشته و نخواهد داشت .

بدیهی است محافل روحانیه با آنکه مسئولیتی نزد افراد احباء نداشته و ندارند در عین حال از افکار صائبه و آراء مفیده اعضا جامعه بهائی چه در جلسات ضیافت نوزده روزه و چه به مسائل سائره استفاده نموده و نمایند و افراد میتوانند تذکرات لازمه بمحافل روحانیه بدهند و نتیجه برای خیر و صلاح امرا لله بنظرشان مایه پیشنهاد نمایند .

افراد احباء بر حسب نصوص مقدسه مبارکه علیا باید مطیع دستورات و تصمیمات محافل روحانیه باشند و به هیچ وجه من الوجوه از مقام و منزلت آن مراجع رسمیه نگاهند و تنقید و اعتراض و تکیه گیری را که جز تولید اختلاف و نفاق و سستی ارکان محافل شرع و نتیجه شی نداشته و نخواهد داشت ایداً جائز ندانند و بی قیستی مبین بدانند که هر کس اقدام بتضعیف و تخفیف محافل روحانیه نماید و نفوس را به عدم اعتنا و اطاعت از تصمیمات محفل بنحوی از انحاء یا صراحتیه و یا در لباس ایما و اشاره تشویق و دلالت کند ضریح مهلك بر پیکر تاحسیمات صبه امریه وارد ساخته است ولی البته افرار و یاران الهی میتوانند از تصمیمات محافل روحانی محلی بنحوی که در ( دستور جامعه بهائی ) مصرح است بمحفل روحانی ملی استیناف دهند و آنچه را بمحفل ملی قرار دهند اجرا و تنفیذ نمایند . زیرا رای محفل ملی برای افراد احباء قطعی و نهایی است .

بدین طریق امر امریه بر محور نظم اداری حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی دایر و سائره و نظم و ترتیب در جمیع شئون حکم فرما خواهد گردید و ظامع محافل روحانیه نیز از فواح مقدسه استخراج و بمحافل ابلاغ شده امید داریم کل با اجرای دستورات مطاعه مقدسه و تنفیذ نصوص مبارکه موید و موفق گردیم .

منشی محفل روحانی بهائیان ایران

علی اکبر فروتن

چون یکی از وسائل مهمه تقویت محافل مقدسه روحانیه که پیش صریح مبارک اس اساس نظم بدیع الهی و پایه شالوده بیوت عدل آتیه میباشد توجه بنصوص مقدسه مبارکه است که راجع با اهمیت ارزش مقام و علو مرتبت و سمو منزلت این محافل نازل گردیده نیده بی از بیانات متعالیه برای مزید تذکر و تبصره زیبا این اوراق میشود .

حضرت مولی الوری جل شانه میفرمایند قوله الاحلی :

(فهذه المحافل الروحانية موبده بروح الله وحاصيها عبدالهيها\* وينشر جناحه عليها فهل من موهبه اعظم من هذا وهذا المحافل الروحانية سرج نورانه وحدائق ملكوتيه ينتشر منها نفحات القدس على الآفاق ويشرق منها انوار المعرفان على الامكان ويسرى منها روح الحيات على كل الجهات )

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعظمته الفداء\* میفرمایند قولسه عز بیانه :

( باران باید اعضای محفل خویش را در تمام امور نمایندگان خویش دانند و اخای الهی محسوب نمایند هر کس را محفل خویش صادر نماید بدل و جان اجرا نمایند و در تالیف قلوب و رفع اختلاف و تبدیل برودت و خمودت را بانجذاب و اشتغال اعضا محفل را ساعده تام و معاونت قلبی نمایند باید محافل روحانی را بهر وسیله مادی و معنوی تقویت نمود و اهمیت کلیه دار چه که این محافل روحانی الیوم اس اساس است و محور و مرکز و صایای مقدسه مبارکه ) و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

( و از جمله فرائض اولیه اهل بها سعی متداری در تنظیم و استحکام اساس محافل روحانیه است و همتمونفور لازم تا نشان و منزلت و نفوذ و فعالیت و رونق این محافل نورانیه آنا فانا از دلایار یابد چه که اعضای منتخبه این محافل روحانیه را فعین نمایان شوند و نمایندگان اسم اعظم در انظار دول و امم موسسین مدنیتی بی شیلند و مثلین و وحدت وسطوت جمع اهل بها\* و نیز میفرمایند قولسه عز بیانه :

( . . . باید افراد بهائیان در هر کشور و اقلیمی بتمام قوی و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان محلی و مرکزی خویش نمایند اطاعت و تمکین قرارهای صادره از آن مراجع علیه رسمیه بهائی نمایند و آراء و افکار و تمایلات شخصی خویش را در ظل اراده و تصمیحات هئیت مثلین خویش در آورند بمساعدت و خدمت و معاضدت نمایندگان منتخبه خویش بر خیزند و من دون تردید موبد و نافذ و ناصر و ناشر تشریحات مثلین خود گردند و بهیقت امنای امر الهی رسیت دهند و شخصیات را در جمیع موارد بلا استثناء تابع هئیت دانند . . . )

## محبیت

دوستی - علاقتند بودن -

محبیت نامی از اهل زا\* ( مائده ج ۴ ص ۴۲۴ )  
صحبت زنجانی ( مائده ج ۴ ص ۲۲۵ )

یکی از پیروان یحیی ازل و از معارضین شدید جمال اقدس ابیہی بود کہ تہمت ہا میزد و سخنان  
بی اساس میگفت و در لوح مبارک معرفی شدہ است ( صفحہ ۴۲۴ مائده ج ۴ )

محبوب الشہداء\* جناب سید اسمعیل زوارہ . . . .

( بدیع ص ۳۶۲ )

سید اسمعیل زوارہ کہ تبیک در تاریخ خود شرح حال او را باختصار آورده از موہنین  
دورہ نقطہ اولی و جمال اقدس ابیہی است کہ در بغداد بحضور مبارک رسید و  
پس از مشاہدہ آثار عظمت حق ضیع از شدت شوق و شور خود راکشت و شرح این  
داستان را جمالقدم جل جلالہ در کتاب بدیع کہ در جواب شبہات مہدی قاضی گیلانی  
در اردنہ ہمسال ۱۲۸۳ ہ. قی نازل شدہ ذکر فرمودہ شد . اقدام سید اسمعیل زوارہ  
بخودکشی در بغداد و در ساخل شظ فرات ہمسال ( ۱۲۷۸ ہ. ق ) بودہ .

محررين مقالات در جرائد عديده در آن عاصمه پر

شور و آشوب يكسال صراحت عباراتى سخيفه . . . .

شماره جرائد و مجلاتى كه در طهران عاصمه ايران و ساير ملك جهان در باره امراء عظم  
در سال عجيب پر عياهى ۱۱۲ بديع هرگونه مقالاتى نگاشتند بقدرى زهد است كه احمای  
آن مقدور نيست برخى از جرائد و مجلات طهران صلاح ديگر ايران چنان عبارات سخيفه  
و اتهامات عنيفه در صفحات خود نگاشتند كه منصف لبيب را از قرائتش حقيقته شرم آمد و انفجار  
توليد شوي في المثل مجله هفتگى طهران مصور و قاحت را با آخر درجه رسانيد و فيض الله -  
صحيح عد و ولد و امرا لاله صفحات چند شماره از آن مجله را با اتهامات عجيبه و مطالب بي اصل  
و غريب آلوده ساخت و همچنين مجله ترقى كه مدير آن يكي از اعداى امرا لاله است در چند  
شماره عبارات سخيفه كه لايق خود و امثال اوست نگاشت و نيز در مجله آسياب جوان همين مرد  
ناكمن داد و قاحت را داد ، مجله آشفته نيز صفحاتش ميدان بحث و جدال در اطراف امرا لاله  
بود و يكي از اعداى امرا لاله كه متمايل بازل و بهرمان اوست تاريخ حضرت اعلى را خوب نوشت  
ولى وقتى بدوره جمال مبارك رسيد بناى قاحت و تهمت گذاشت و در ده دوازده شماره و بيشتر  
اين مطالب بطول انجاميد . مجله مخصوصه مهيد و سپاه و مجله منفور خواندنيها و طولوع و اطلاعات  
هفتگى و روزنامه كيهان و اطلاعات يوسيه و نداى حق و نينا و سحر و غيرها هر يك بتصت خود  
مطالبى نگاشتند و حتى در جرائد و مجلات صورت ورقيه معروف بتوبه نامه را چاپي كردند و در  
اطراف آن ورقيه عديده الاعتبار حرفها زدند و چيزها نوشتند و روزنامه دينا صورت يكي از -  
تلگرافهاى حضرت ولي امرا لاله جل شانه را از تلگرافخانه گرفتو عينا درج كرد و حتى آيه الله  
بروجردى مقتدى شيعه هم آنرا خواند و برخود لرزيد و باز بيشرفت امرا لاله تعجب كرد  
آلان در دسترس نگارنده مقدار بسيارى از جرائد و مجلات طهران كه نسبت بامر مبارك  
مطالبى نوشته اند موجود است كه اگر تاريخ انتشار و فهرس عناوين مطالب آن ذكر شود  
كار بملال انجامد و فائده هم بر آن مترتب نيست در اينجا قسمتى از مندرجات بعضى از جرائد  
طهران را كه تا اندازه اى معتدل نوشته اند و كلمات باره خارج از ادب كتر دارد بمرأى  
نونه و اطلاع ارباب طلب ضميمه مينمايد كه مدير روزنامه هفتگى سحر انصافا همواره از امرا لاله  
دفاع كرد و فلسفى واعظ حمله نمود و او را مورد سرزنش قرار داد و كلمه سوتى نسبت بامر مبارك  
ننوشت با آنكه اين شخص بهائى نيست و از اهل سنت جماعت و مردم كردستان است .

میرزا محسن اقتسیان ( ج ۰ ج ۰۲۰ ص ۲۶۹ )

داماد همک همک مہارک حضرت عبدالبہاء جل شانہ است کہ صبیہ ہمک مہارک طوسی خانم  
را در حمالہ نکاح او بود . مشارالہ در دورہ حضرت ولی امراللہ جل سلطانہ عائلہ اش -  
عاقبت خوش نہ داشتند .

مکتبہ رحال ( مقالہ سیاح )

محل فرود آوردن بار سفر امارہ بدانستند و است کہ شایان لطم از اطراد و اکتاف بار سفر  
بیندند و بخدمت بشتابند و چون بشارت برسند بار سفر بکشایند و مکتبہ رحال از این  
بیت کتابہ از دانستند و قائم نگذشت .

حسب الامر حضرت عبدالبهاء جل شاناه در طهران تشکیل شد و جناب نعیم اصفهانی در ضمن قصیده ای تاریخ تشکیل آنرا تنظیم آورده نسخه این قصیده نقل است و قسمتی از قصیده مرحوم نعیم اصفهانی که در تاریخ تالیس <sup>ششم</sup> مجلس روحانی دو طهران فرموده است نقله ره :

<p>مجلس ترتیب ملت مجلس نجیب امت اولین سر مشق کیهان در جهان آمد بیدان ای لیبای الهی نغیه سه تا باهاسی جمله احکام اقدس بیک بیک حکم مقدس حق بتعلیم و تمالسی بهر احیاب و موالسی ای بسا دل گنت برین ای بسا شد دیده گریان حضرت ضمن معظم تا کند این دین معظم باز بهر صلح اعظم و اتحاد اهل عالم تا که دین یابد تکون نالت بر اهل تمدن این زمان بر حسب فرمان بلزده تن ز اهل طهران هر که ز امت منتخب شد راهی و مسئول رب شد چونکه بر امر جبارک منتخب گشتند هر بیک اهل مجلس بی مواجب خالص از فکر مناصب اندوین ماه مبارک سال مجلس کوسم اینک</p>	<p>منتخب بر وفق امیر حضرت عبدالبهاء شد مجمع نهذیب هیئت شکر لاله ابتدا شد حکم امت شد به اینان حکم اینان با خدا شد از لوازم و ز توامی شروع ریاستی بیا شد در همه جا بر همه کس وقت نشر و ارتقا شد جمله ایام و لیالی همهم رنم و ضا شد ای بسا تن کنت قربان ای بسا جانها فدا شد سالها در سجن اعظم باشد تا اکنون رها شد در همه جا در همه دم در صلا و در ندا شد صرفا پارسانندن بس خدا داشتند کیا شد منتخب از اهل ایمن بر شما بهر نما شد جای رحمت یا غضب شد چون بخدمت باخطا شد خاطر افراد اینک دائم از مجلس رضا شد هر بیک از تکلیف واجب خادم اهل بها شد حمد ایزد مجلس روحانی و شورا بیا شد</p>
---	--

(( ۲۳ رمضان سنه ۱۳۲۹ هجری قمری ))

این قصیده ۲۷ بیت است و قسمتی از آن نقل شد نسخه این قصیده بسیار کم و در بین اعیان موجود نیست و تاکنون هم بطبع نرسیده و نگارنده از نسخه لاتینی که همان ابام نوشته شده است و در قزوین در کتبخانه جناب آقا فرج جدی در سال ۱۳۱۲ هجری قمری دیدم استنسخ کردم .

### محل استقرار دولت و تدوین و تدوین امر اعظم

مدینه کبیره یعنی استانبول (اسلامبول) از آماز امر که جمال مبارک جل جلاله قیام  
 بدعوت فرمودند محل اجتماع اعداء و مخالفین بود در دوره نیر حسین جمال حضوت رب -  
 العالمین عده ای مانند میرزا حسینخان شیرالدوله قزوینی سفیر کبیر ایران در استانبول  
 و سید محمد اصفهانی و میرزا آقا جان کج کلاه و مهدی قاضی گیلانی و غیرهم بودند که هو  
 همواره بدسیمه مشغول بودند و در الواج متعدد لسان حق قیوم باین معنی ناطق گردیده  
 و در دوره صیقل نیز جمعی در آن بلده مجتمع و بفساد و فتنه مشغول بودند ولی باآمال جمیع  
 بجزای اعمال خود رسیدند و نتیجه و فائده ای جز خسران نبردند از جمله حضرت عبدالیه  
 جل شانکه در لرح این اصدق میفرمایند قوله الاحلی : . . . . . و لکن مشکلات اینجاست که  
 هر بدبختی خطائی کند این عادتان که اطاعت و صداقت و خیرخواهی بموجب تعالیم الهی  
 و احکام ربانی فرضی و واجب بر آنهاست شهم شوند مثلاً الان سید جمال الدین معبود که -  
 اعدا عرواین و آوارگان است در اسلامبول موجود و با داماد های یحیی ازل مرتبط و موافق  
 و متفق یعنی شیخ احمد کرمانی و آقاخان کرمانی این دو شخص دو داماد ازل هستند و جمعی  
 در خود جمع نموده اند از جمله محمدعلی تبریزی و محمدعلی اصفهانی و حاجی ابراهیم دهاغ  
 و اینها با سید جمال الدین مرتبط یعنی واسطه میان این جمعیت فساد و سید جمال الدین  
 داماد های ازل هستند و بطهران مخابره دارند و هم چنین بسایر جهات واسطه نشین  
 مکتب فساد آمیز سید جمال الدین هستند این دو نفر حتی در نفس طهران با حاجی ملا علی  
 دولت آبادی که از لیست مخابره دارند و ملا های مذکور از جمله بندیان جانفدای سید  
 مذکور است و یقین است این فساد بروز خواهد کرد آن وقت فوراً خواهند گفت که باینها واسطه  
 فساد سید جمال الدین شده اند دیگر کسی تصور این میکند که تا معلوم گردد سید جمال الدین  
 دشمن ماست و این اشخاص که واسطه نشر افواک فساد شده اند داماد های ازل هستند  
 . . . . . یقین است که عنقریب راجحه فسادشان نشر خواهد نمود و یزیرا شیخ احمد و آقاخان  
 از اسلامبول مقاله ها نمینوشند و سراً بروزنامه نانون میفرستادند و ملکم در روزنامه نانون در  
 لندن درج مینمود حال که سید جناب الدین در اسلامبول و اینها معاصر و مجالس او دیگر  
 خدا میداند که چه خواهند کرد اگر سفارت جلیله اندک همی فرماید ابواب این فساد را بکن  
 سدود مینماید . . . . . انتہی

بسیاری مقصود از دو عدولدود که در عنوان مذکور است سید محمد اصفهانی و آقا جان کج کلاه است که بانواع دسائس مشغول و از هیچ تهیت و افتزائی خود داری نکردند و تا آن درجه و تاخت نمودند که شیخ محمد علی بن شیخ محمد قزوینی معروف به نبیل به بیستل در اسلامبول از مشاهده فساد و وقاحت آنان چند مرتبه خود را بدستمرگ سپرد و در هر مرتبه بنحوی رهائی یافت و آخر الامر خود را سموم نمود و ذکر لداکاری وی در لوح این نقشب صریحا نازل شده است. (۱)

۱- این داستان بضمیمه آیات و الواج مبارکه مربوطه باین موضوع در کتاب معاضرات بتفصیل مکتوب است مراجعه نمود.

### محمد

نام مبارک حضرت رسول الله ص است و نام پدرشان عبدالله بوده در قرآن مجید مکرر ذکر محمد شده است از جمله در سوره الاحزاب میفرماید قوله تعالی :

" ما كان محمد ابنا احد من رجالكم ولكن رسول الله و خاتم النبیین . . . . . و در آیه دیگر نازل شده " و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات و قتل انقلبتم علی اعقابكم . و در سوره الفتح نازل شده محمد رسول الله و الذین معه الشداۃ علی الکفار رحما بینهم تنهم رکما سجدا . . . . .

محمد - اسم حضرت رسول الله ص باشد .



مقصود حاجی سید محمد اصفهانی اعلم علمای شیعه در دوره فتح علی شاه بود که فتوای جهاد با روس داد و خودش هم با جمعی از علمای معروف ایران و عراق با لشکر همراه شد و در اولین کارزار خوف بر وجودش مستولی شد و فرار کرد و از ترس بمرض اسهال گرفتار شد و جان داد شرح آن در ناسخ التواریخ مجلد قاجاریه مندرج است .

سید محمد ( مائده ج ۵ ص ۲۲۸ )

مقصود سید محمد طباطبائی است که از پیشقدمان مشروطه بود و ناظم الاسلام کرمانی که مرید جانفشان او بوده در کتاب بیداری ایرانیان شرح احوال و اقداماتش را نوشته و در کتاب انقلاب ایران تألیف براین انگلیسی و تاریخ مشروطیت ایران تألیف احمد کسروی تبریزی شرح احوالش مندرج است . مشارالیه پسر سید صادق طباطبائی بود در سال ۱۲۵۲ هـ ق متولد شد و در سال ۱۲۹۹ شم در طهران وفات یافت .

محمد خان ( مائده ج ۵ ص ۸۱۱ )

مقصود محمد خان بلوچ است که در تذکره الوفا شرح احوالش از قلم مبارک مرکز میثاق الهی منظر گردیده است .

میرزا محمد ( بدیع ص ۱۰۳ )

نوکر ازل میرزا یحیی بود و از مردم مازندران بود که در اوقات غیبت جمالقدم حل جلاله در سلیمانیه یحیی ازل میرزا محمد را با آذربایجان فرستاد تا میرزا اسدالله دیان خوشی حرف الثالث المومن بمن یظهره الله را بقتل برساند دیان از آذربایجان بیفداد آمد و بالاخره میرزا محمد در بیفداد او را بقتل رسانید و یحیی ازل خطاب بدیان در ورقی بقول خود آیتش نوشته بود و دیان را بقتل شهید کرد و بقوله سوق یظهره محمد من الغمام و یضربك انشاء الله بالسيف و فتوای قتل دیان را در المستقیظ و غیره مندرج ساخته است .

در کتاب ظهور الحق چنین مسطور است ص ۴۴ تا ۹۶) قولی است :

و از علما و فقها اقامه شد محمد سلطان العلماء امام جمعه از ملایان متعول متغذ درجه اول نزد دولت و ملت و عزت و احترام تام داشت بدرجه ای که عزل و نصب حکام اصفهان غالباً بعمل و اراده آن صورت میست و دیگر ملایان ناگزیر از مراعات جانب خاطرش بودند آورده شد که در ایجاد و دیگر امام جمعه حسب الرسم در تالار بیرونی عمارت تن که حوض بزرگ در وسطش بود می نشست و انبوه انام از علما و دولتمداران و تجار و غیره هم گروه گروه داخل شده صفحه کرده غالباً دستش را میسپندند و هر کس مقداری سبب و نارنج و لیمو و غیره نزدش میبازند و در جای خود می نشستند و ارفوا که را استشمام کرده بحوض پر از آب می انداخت و ساعتی نمی گذشت که حوض ملو از میوه شده میوه ها را میبردند و این عمل چند بار تکرار می یافت و میوه فروشان ضوا که آب حوض را در هر روزی در ایام مذکور به مبلغ صد تومان از امام میخریدند و فروخته انتفاع میبردند و نیز در روزهای مذکور رسم چنین بود که خدام امام برای حاضرین مجلس در سر هر ساعتی مجتمعا منتظماً تحت عدد قلیان مجلل و زیبا یا سر قلیانهای ترضع و مسطلا وارد و حاضر میماختند و در طول مدت اجتماع در هر نوبت قلیانها و سر قلیانهای دیگر بعد و کیفیت مذکور و جلال و زینتی مشهور بمجلس می آوردند چنانکه هیچ قلیانی بهتر از یکبار در مجلس دیده نمیشد و حضرت ذکرائه الاعظم در مدت چهل روز که در خانه آن میهمان بودند در مراعات و شایسته میبانداری و در خطابت و تجلیل کوتاهی نکرد و رساله تفسیر سوره آلعصر را حسب اقتضای صادر فرمودند تا چون مکتوب آقا سید مهدی امام جمعه طهران که بدستور حاجی میرزا آقاسی در منع و تغذیر نوشت بوی رسید دست از حمایت و رعایت کشید و امام گرچه تا آخر الحیات نزد امام اظهار ایمان نسبت باین امر نکرد ولی با مشایخ و اصحاب بکمال بهداشت و انبساط ملاقات و در مناظر رسالک حمایت نمود و مظلومین را از جنگ ملایان و دولتیان مستغاک رعایت داد و در هر بار که حکومت اصفهان از وی منع و روع و قلع و قمع بایمان را خواست تنی چند از شیخیه تا بهمن حاجی محمد کریمخان را نشان داد و همیشه عرضه داشتند که این نفوس حاجی محمد کریمخان هستند نه باین در جواب گفت من باین را نمی شناسم چه که پنهانند ولی این گروه باین نابالغ نامند شده میباشند دروغ میگویند و نفاق میکنند و امام در سال ۱۱۹۱ ه. ق در اصفهان وفات یافت و برادرش میر محمد حسین امام جمعه شد. انتهی

### میر سید محمد امام جمعه ( امام تسمه )

سلطان العلماء امام جمعه اصفهان که در نمود ملت و دولت محترم و نافذ القول بود شرح احوالش در روزات لجنات خون ری و ریخانه الادب مدرس تبریزی و لغت نامه دهخدا و ظهور الحق جلد سوم و سایر کتب معتبر موجود است . مشا زالبه در آغاز حال نسبت به حضرت اعلی ایادت یافت و در خواست تفسیر سوره و العصر قرآن نمود و مدتها از هیکل اطهر در منزل خود پذیرائی کرد و عاقبت از مقام و ریاست کهها را ازوال باید بهیمناک شد و در باره حضرت اعلی جل قد کره فتوای جنون را دو بالاخره در سال ۱۲۹۱ هـ.ق در اصفهان وفات کرد و برادرش میر محمد حسین بجان او امام جمعه شد و بر اثر فتوای بقتل نهرین و نهرین سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در لوح مبارک نازل از قلم جمال الهی بر قضا طلق گردید .

### محمد بن الحسن

مقصود امام دوازدهم شیعه اثنا عشریه است که گویند فرزند حضرت حسن مسگری علیه السلام بوده است و پیر از وفات آن حضرت بواسطه سموم شده که در سنه رویت و شصت هجری در سامرا واقع شد محمد پسر آن حضرت که پنجساله بود در سرداب منزل آن حضرت در سامرا نیت نمود و اکنون در قید حیاتند دانند و منتشرند که روزی از جابلقا و جابلصا که در پشت کوه نایب واقع و از بلاد معموره هستند آنحضرت که در آنجا ساکن است ظاهر شود و جهان را بر از عدل و داد فرماید برای تفصیل حال بکتب مفصله شیعه مانند نجم الثاقب حاجن نوری و غیره مراجعه شود .

### محمد بن الحسن المسکری

اسم مهدی و قائم موجود شیعه اثنی عشریه است که او را شیعیان امام غائب در مدینه جابلصا که در پشت کوه نایب واقع است میدانند پدرش بنا بقول شیعه امام حسن مسگری و در بساره مادرش اختلاف بسیار از حیث اسم و نژاد است بعضی مادرش را روس و بعضی عرب دانند و ۶ و تا ۷ اسم برای او قائل شده اند که بتفصیل در جلد سیزدهم کتاب بحار الانوار مسطور گردیده و در کتاب نجم الثاقب حاج میرزا حسین نوری نیز بتفصیل لنگر شده گویند محمد بن الحسن را هزار پسر است که هر یک در شهری از اقلیم جابلقا و جابلصا که بهزار شهر بالغ است سلطنت و حکومت دارند و منتظرند که روزی اوین قائم غائب ظاهر شود تولدش را با اختلاف اقوال در ماه رجب یا شعبان از سال ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۰ هجری معین کرده اند . ( برای تفصیل به بحار الانوار مراجعه شود . )

محمد بن رشد اندلسی

در دائرة المعارف اسلامی چنین مکتوب است قولش ( ص ۲۵۰ )

این رشد ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد در قرون وسطی نزد غربیها به ( آدریس ) معروف بود در سال ۵۲۰ هـ . م ۱۱۲۶ در کرد و متولد شد پدرش از قضات بوده است و خود این رشد تالیفات زیادی از خود باقی گذارده نقه و طب را در زادگاه خود تحصیل کرده است و از استادان او ابو جعفر هارون است که از شهر ترکزسیلو که یکی از شهرهای اندلس است بوده در سال ۵۲۸ هـ . م ۱۱۵۲ این رشد در مراکش بوده و احتمال میرود که این طفیل او را باین مسافرت تشویق کرده باشد و همین شخص او را در مراکش باین یعقوب یوسف امیر موحدی معرفی نموده و بن رشد بهرام امیر سرفراز شد است و این ملاقات ( المعجب فی تلخیص اخبار المغرب مراکش چاپ دیزی ص ۱۲۴-۱۲۵ ) تا امروز مشهور و معروف مانده و این رشد میگوید وقتی خلیفه رای فلاسفه را در اینکه آسمان جوهر قدیم یا حادث است پرسید بعدی مرعوب شده که نتوانسته است جوابی بدهد و چون خلیفه چنان دید بنای ملاطفت را با او گذارد و خود بشرح همان مسئله پرداخته شروع بشرح او بسط آراء مختلفه علما نمود و در اطراف این مسئله باین اطلاع و فهم کاملی که کثیر نظرش از آنطور امرا انتظار معرفت صحبت نمود و پس از آن خلیفه این رشد را با جائزه مرخص نمود و این طفیل باو پیشنهاد کرد که برکتب ارسطو شرحی بنویسد و گفت غالباً امیرالمومنین از مشکل بودن آنها شاکس است و میگوید علما و فلاسفه یونان خیلی مفلک نوشته اند ( با ترجمه های موجود آنروز مفلک بوده ) و باین رشد سفارش کرد که در شرح آنها وقت لازم را مری دارد این رشد در سال ۵۶۵ هـ بقضا سهل ( اشبیلیه ) معین شده و سپس در سال ۵۶۷ هـ به سمت قاضی کرد و برقرار گردید و با آنکه این مقامات مسئولیت زیادی داشته باز این رشد بهترین تالیفات خود را در آنوقت نوشت است پس از آن باز در سال ۵۷۸ هـ او را در مراکش بهینیم و این مسافرت بر اثر دعوت یوسف بنو د که میخواست این رشد را بجای این طفیل که بیرون ناتوان شده بود پزشکی مضموم خود کند ولی بعد ها خلیفه او را به سمت قاضی القضاات به کرد و فرستاده است این رشد در ابتدای امر مورد احترام یعقوب ملقب بالنصر ( جانشین یوسف ) بوده ولی بعد ها آن موقعیت را از دست داده زیرا فقماً بر علیه تالیفات او قبا کرده و او را بخروج از دین متهم نمودند برای این تهمت این رشد محاکمه شده و به ( البان ) که در نزدیکی کرد واقع است بتعمید گردیده در همان وقت نیز خلیفه امر کرده که کتابهای فلسفی او را بسوزانند ولی کتب پزشکی و حساب و گاه شطری را مستثنی کرد ( در حدود سال ۱۱۹۵ م ) دونکان ماگ و نالد معتقد است که او امر خلیفه موحدی که ط آنوقت از بیرون فلسفه و ساسهای آن بود قطعاً برای راضی کردن سلطانهای اندلس

بوده که بعضی از بهره‌ها تمسک به سنت داشته‌اند و حقیقت این است که در آنوقت خلیفه در اندلس سرگرم جنگها مسیحیان بود و چنانکه همینم همینکه دوباره به مراکز برگشته او هر اولیه خود را بطس نبوده و دوباره این رشد را مقرب نگرگاه خود ساخته و در این بار این رشد طت - زیادی از مراجع خلیفه منتع شده زیرا در نهم صفر سال ۵۹۵ هـ ( ۱۱۹۸ م ) در گذشته و در نزدیکی مراکز در بیرون دروازه ( ناغزوت ) مدفون شده است .

از تالیفات عربی این رشد جزعه گمی برای ما باقی نمانده است و از جمله کتابهای او که باقی است کتاب ( تهافت التهافت ) است که در کتاب تهافت الفلاسفه مشهور غزالی است ( به گفته های در معنی تهافت در کتب غزالی و اهدرشد در مجله افریقائی دو شماره ۲۶۱ ، ۲۶۲ سال ۱۹۰۶ و مخصوصا به ص ۲۰۲ رجوع شود . و شرح متوسط او بر دو کتاب شعر و عطا به ارسطو که ( لازمیو آنها را چاپ و انتشار داده ) رساله در منطق بشرح دو کتاب مذکور مطبق شده است و همچنین حواشی او بر معنی قسمتهای شرحی که اسکندر افردیوس بر کتاب مابعد الطبیعه ارسطو داده در دست است و شرح بزرگ بر ( مابعد الطبیعه که نسخه از آن در لیدن است ) و کتاب جوامع کتب ارسطو در مادرید . . . . . الخ .

محمد بن یعقوب کلینی ( فرائد ص ۴۲ )

از علما معروف و محدثین مورد اعتماد شیعه امامیه است و کتاب آقی در اصول و فروع در عشرت مجلد از تالیفات اوست و در زمان العتدر بالله عباسی زندگی میکرده و لقب یثقه الاسلام است و ناشر سال ۳۲۹ هـ ق بوده است .

محمد بن عبدالوهاب ( فرائد ص ۲۱۷ )

مؤسس مذهب و عابیه است و از تالیفات او کتابی است بنام التوحید که جمیما از احادیث - نبویه است که برای اثبات مذهب خود استشهاد کرده این کتاب بطبع رسیده و در نزد نگارنده موجود است و آن را در بحرین از کتابفروشی بدست آوردم ( بذیل وهابیه مراجعه شود ) .

زایر حمل و نقل بیست د بلتی بود و از اهل تبریز بود و در طهران و اصفهان هم منزل داشت  
و میرزا آقاسی او را طاعور کرد که حضرت اعلی جل ذکوه را از اصفهان به تبریز ببرد و او  
درین راه محبت آن حضرت را در دل ثروت و ایمان و ایقان حاصل کرد و سفری هم بعد نما  
ما کورمت و در زندان ما کو بمحضر مبارک مشرب شد و چون بتبریز مراجعت کرد شولسی  
سید کے وفات یافت و اولادش در امرالله بودند .

حاجی محمد ترک ( تاریخ امر )

ایلیای قدم ثابت و مستقیم امر که در مشهد خراسان سکونت داشت . مدار اله دارای ملک بلکونی بود و  
بهاغ امر میرد لغت و عقبت در سال ۱۳۱۵ هجری در مشهد به شهادت رسید . طلاب مدارس در بهالا  
مهاجر ابتدا آن ویجو د مقدس را نفت بر سرش ریختند و آتش زدند حاجی مزبور که سراها آتش گرفته بود  
بود را در نهر خابلیان افکند ولی طلاب علم او را از نهر بیرون کشیدند و اذیت و آزار بسیاری روا داشتند  
بعد ریح او را با مهاجری زیاد به پلین خابلیان بردند و در محلی موسوم به نفت داریه شهید کردند  
من شهادتش در تاریخ خراسان مرحوم حسن نوادی مطبوع است .  
شهادتش در ماه رمضان واقع شد و قبلا از مسدود مرکز پهلان جل ثنائیه درخواست شهادت کرده بود که به  
نمای خود رسید .

پسر حضرت امام علی بن ابیطالب است در کتاب مهدی تالیف دارستر چنین مسطور است :  
 ابوالقاسم محمد بن علی بن ابیطالب در سال بیست و دوم هجرت متولد شد مادرش حوله  
 از بنی حنفیه بود و محمد با بن حنفیه معروف شد وفات او را باختلاف است و در سنوات  
 ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۷۲ و ۷۳ نوشته شد و در محل فوتش نیز اختلاف است و بعضی مدینه و  
 بعضی طاب و برخی ایله نوشته شد بیرون محمد حنفیه یکمانه معروف شد و محمد را  
 محیط معلوم و اسرار میدانستند و پس از مرگش اختلاف کردند برخی گفتند وفات یافت و برخی  
 گفتند در گوه رضوی غیبت کرد و آخر الزمان ظاهر خواهد شد و جهان را از عدل و داد مملو  
 خواهد ساخت بعد از محمد بعضی امامت را حق پسرش ابوهاشم دانستند و چون ابوهاشم  
 مرد به پنج فرقه تقسیم شدند گروهی امامن را بعد از ابوهاشم که در سرزمین شرا لایه  
 حق محمد بن علی بن عبدالله بن عباس دانستند و گفتند که ابوهاشم چنین وصیت کرده است  
 و برخی گفتند که امامت پس از ابوهاشم به برادر زاده اش حسن بن علی بن محمد بن حنفیه  
 میرسد و گروهی گفتند که ابوهاشم امامت را برای برادرش طلی بن محمد و او برای فرزندش  
 حسن وصیت کرده و این گروه امامت را حق اولاد حنفیه میدانند و در خانواده دیگر جایز  
 نمیشمارند و اخلافت دیگر نیز پیدا شد ( برای تفصیل بکتاب مهدی دارستر مراجعه شود  
 از کبار حنفیه و کیهانیه یکی مختار بن ابوعبیده ثقفی است که پس از زرد و غیره های بسیار  
 بالاخره بدعت مصعب بن زبیر محصور و مقتول شد و پسرمان مصعب کف او را بهریدند و در  
 بهلولی مجد آویختند و تا دوره حکومت حجاج بن یوسف ثقفی باقی بود و حجاج آن را برداشت  
 و شهادت مختار در سن ۶۷ سالگی در یوم ۱۲ رمضان سنه ۶۷ هجری واقع شد کثیر شاعر  
 در باره محمد حنفیه گفته . قوله :

الا ان الائمة من قریبتر	ولاء الحق ارفع سواه
علی والثلثه من بنیه	هم الا سباط الیرلهم خلفا*
فسیط سبط ایمان و پسر	وسیط نمیه کسیر لا
وسیط لایذوق المرحس	بقسود الجیش یقدمه اللوات
یفیب فلا یری فیها مانا	برضوی عنده عمل و ما*

( رمزی ) کوهی است نزدیک مدینه که منظری اسرار اسپر و غل های بسیار گردنه های بی  
 شمار دارد . انتہی

ملقب به خصال اکبر دانی حضرت اعلی است کتاب ایشان در بغداد با اسم این بزرگوار نازل شد ، مادر حضرت اعلی دو برادر دیگر نیز داشتند یکی حاج میرزا سید علی خال اعظم که در طهران بشهادت رسید و یکی میرزا حسنعلی که به خال اصغر ملقب است .

میرزا محمد یوسف خولان پسروی

اول کسی است که در یزد به عربان امر حضرت رب اعلی جل ذکرة نازل گردید مشارالیه از تلامذہ سید رفعی بود و بر حسب مشارکت حضرت سید منتظر ظهور بود و در کربلا حضرت اعلی جل ذکرة را دیده بود و به مصراع اشعار ارتفاع ندای الهی مولی به ایمان گردید و به شهر از عنایت نبوده بشارت لقا و نفاذ و جزو حروف حق منسکه شد و پس از مراجعت به یزد به تبلیغ امر پرداخت و مورد هجوم اعداء و مخالفین واقع شد و میرزا علی ترک مجتهد یزد نقوی به قتل و کفر او داد میرزا محمد را خوف فرا گرفت و خود را در جمع شهبه که نقوی بسیار داشتند انکسید و از خاندان شهبه زنی اختیار کرد و از بلاها و مملو ماند و شهبه او را بسیار محترم داشتند و عالم مزینت ولی در باطن اگر نفس مستعدی میامت او را به امر جبارک هدایت مفرود و آخر کار وفات یافت و آسین در راه امر به او نرسید .

سلطان محمد عثمانی ( م . ج . ۲۰ ، ص ۱۱۱ )

منشور سلطان محمد ملقب بفتح است که قسطنطنیه را از مسیحیان گرفت و آنرا پایتخت خود قرار داد و ایاغوفیا را که کلیسیا بود تبدیل بمسجد کرد شرح -  
 شوخاتس مسیور در تاریخ است مشارالیه سلطان محمد دوم است که هفتمین سلطان عثمانی است در سال ۱۴۳۰ میلادی متولد شد و در ۱۴۵۱ م سلطنت رسید و در ۱۴۵۴ م قسطنطنیه را فتح کرد و در سال ۱۴۸۱ م درگذشت .



حاجی آقا محمد ملا که بند ( ماده ج ۵ ص ۷۸۸ )

از اعیان بزرگ و بسیار مخلص و عوقن بود و در دوره میثاق صدر خدمات بود و الواج بسیار به او از قلم میثاق نازل شده و از جمله لوسی که در آن فرموده اند عنقریب گنبد هسای سبز و سفید و نیلگون سرتگون خواهد شد در لوح او نازل شده است. مشارالیه بسیار معانی و دعوی مزاج بود و از مشاهده رفتار نا هنجار از نفسی به عشم میآمد و بسیار بی پروا بود سفری هم به محضر مرکز میثاق شرف شد و مورد عنایت قرار گرفته بود طیه رحمه الله فرزندانش در طهران و سایر نقاط در ظل امرالله هستند و بنام فایز معروف هستند .

ملا محمد قائمی ( ماده ج ۲۰ ص ۱۳۱ )

مقصود مرحوم آقا شیخ محمد علی برادرزاده حضرت آقا محمد نبیل اکبر قائمی است که از طرف حضرت عبدالیهها جل شانه مامور شد با جناب ادیب العلماء آقا میرزا حسن طالقانی ایادی امرالله و جناب نعیم میرزا محمد سدهای اصفهانی و جناب آقا سید مهدی گلپایگانی خالوزاده ابوالفضائل و جناب میرزا محمد تقی ابن ابهر ایادی امرالله و جناب میرزا علی محمد ابن اصدق پسر ملا صادق خراسانی اسم الله الاصدق و جناب سمندر شیخ کاظم قزوینی کتابی دارد بر رد مستراد وارد برون و رد کتاب مجهول - نقطه الکاف که ابوالفضائل شروع به تالیف آن فرموده بود و صعود فرمود و ناتمام مانده بود اقدام کنند برای تفصیل بذیل کشف القطاء مراجعه شود .

(۲۱۸۹)

محمّد قزوینی ( کشف الغطاء )

شارالیه پیر میرزا عبدالوهاب استکه در تالیف نامہ دانشوران ناصری شرکت داشته است  
پیش محمد در سال ۱۲۹۴ هـ ق در طهران متولد شد و پس از تحصیل مقدمات در طهران  
سال ۱۳۲۲ هـ ق بروسہ و آلمان و هلند سفر کرد و سپس بلندن رفت و قلابہ عبودیت آستان  
ستر اوارد برون مستشرق انگلیسی را بگردن نمود و بواسطہ مستشرق مزبور در موسسہ نشریات  
اوقاف گیب مشغول بکار شد و بقول خود بتصحیح کتب قدیمہ و طبع و نشر آنها پرداخت و -  
پہر بودہ جناب ابوالفضائل در کشف الغطاء بواسطہ عدم تحریر و عدم آشنائی با اصول لازمہ  
در عرض تصحیح کتب قدیمہ اغلاط بسیاری کہ ناشی از اوہام خود او بود ایجاد کرد و گن کتب  
تہمتی و نفیس را بکلی خراب کرد و در خانہ آن کتابها کہ شرحی در بارہ زحمات خود در تصحیح  
آن کتب نوشتہ شرحی ہم اظهار عبودیت و بندگی باستان مستشرق نمودہ و تصور ہمت و ہستی  
نظر خود را آشکار کردہ است . جناب ابوالفضائل در کشف الغطاء مفرمانند قولہ رہ  
فاضل قزوینی در طی مقدمہ و ہواش کہ بر کتاب مطبوع چہار ظالمی نظامی عروضی و کتاب معجم  
از تالیفات شمس قیس رازی نوشتہ است در چندین موضع از ستر برون بہ عبارات سامیہ تمجید  
نمودہ است از جملہ در صفحہ ( کج ) نوشتہ است ( رجا ) وائق آنکہ در پیشگاہ منبع جناب -  
مستطاب دانشمند فرزندانہ و فاضل بیگانہ علامہ نجیر مستشرق شہیر پروفیسور اوارد برون  
مد ظلہ العالی معلم السنہ شرقیہ در دارالفنون کمبریج از مالک انگلستان کہ احیا و طبع  
این کتاب مستطاب بر حسب امر عالی و نتیجہ مساعدت مالی آن بزرگوار است . مقبول افتد . آنتہی  
ملاحظہ کنید کہ ای علامہ قزوینی چقدر ہستمنظر و دروغ گو بودہ کہ گفتہ این کتابها تا مساعدت  
مالی اوارد برون طبع شدہ با آنکہ از اوقاف گیب طبع شدہ و ربطی با اوارد برون نداشتہ است  
این علامہ عجیب کہ بزور عبودیت در گاہ برون بمقام علامہ رسیدہ بود از مرگ اوارد برون مستشرق  
مخدوم خود را بکلی برد و اعلان کرد کہ آنچه دو بار مذہب بابیہ و بہائیان در کتب بیرون  
تحقیقات و مطالب ہست از پروفیسور نیست و این من بودم کہ زحمت میکشیدم و آن مطالب را آمادہ  
میکردم و بنام پروفیسور برون مستشرق منتشر میشد . این اقرار و اذعان علامہ قزوینی مثل شوہر در  
بین دانشمندان ایرانی حد اکثر و ہمہ از شلون علامہ تعجب کردند کہ تا برون زندہ ہوو  
نمیت باواظهار عبودیت میکرد و چون وفات کرد آہروی مولای خود را بکلی برد و بمحض انتشار این  
گفتار ما حضرت ولی امراللہ جل سلطانہ تلگرافی از معفل مقدس روحانی ملی بہائیان ایران  
چند نسخہ از مقالہ مزبور علامہ قزوینی را خواستند کہ فوراً بحضور مبارک تقدیم کردید .

علامه قزوینی در تحقیقات خود اشتباه بسیار کرد و قسمی از آن را جناب ابوالفضائل در کشف الخطا در باره کتاب چهار مقاله نظامی عروضی شرحی مشروحا بیان فرموده اند .  
 علامه قزوینی نسبت بامر مبارک جمالقدم جل ذکوه بسیار بدبین و از جمله اعدا<sup>۱</sup> بود . مشارالیه بقول خود در باره محضو<sup>۲</sup> مبارک حضرت عبدالعزیز<sup>۳</sup> جل شانه مشرف شد و شرحی در باره تشریف خود و تشریف تقی زاده در کتاب و فیات المعاصرین نوشته است . و در لغت نامه دهخدا هم بعضی از نظریات علامه قزوینی در باره امر مبارک نقل شده است . علامه مزبور در اواخر حال بظهران برگشت و هنگامش یادداشتهای خود که اخیرا از هفت مجلد بچاپ رسیده است مشغول بود تا آنکه در سال ۱۳۲۸ هـ.ش مطابق ۱۳۶۸ هـ.ق در ظهران وفات کرد بنا باقرار خود علامه مقدمه فارسی نقطه الکاف را خود او نوشته و از راه تعلق به پروفیسور مستشرق معبود خود نسبت داده است و قسم علی ذلک . . . .

رفیق شیخیه تبریز و از علمای متنفذ شیعه شیخیه بود و در مجلس ولیمهد حاضر بود و با همگن مبارک بدرفتاری کرد و خشونت بسیار نمود و بسال ۱۲۶۶ ه. ق وفات یافت . شرح مقالاتهای او و فتوای او بقتل حضرت اطنی جل ذکره در تاریخ نبیل مطبوع است .

#### سلا محمد مجتهد زنجانی (مقاله سیاح)

مقصود جناب حجت زنجانی است که بسال ۱۲۶۷ هجری قمری در زنجان بدست لشکر ناصرالدین شاه با اصحاب خود بشهادت رسید وشن آن در تاریخ مطبوع است .

#### سید محمد مشعشع (فرائد ص ۲۲۴)

این مرد مؤسس سلسله آل مشعشع است که بنا بمعروف دعوی مهدویت کرد و گویند مذهبی جدید آورده بود آل مشعشع از سال ۸۴۴ ه. ق در خوزستان و نواحی آن فرمانروا بودند در سال ۱۱۵۰ نادر شاه افشار آنان را از حکومت عزل کرد و پس از قتل نادر باز تسلط یافتند و تا دوره ناصرالدینشاه قاچار هنوز باقی بودند قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس العوینین فرموده است که سید محمد ابن سید فلاح از شاگردان احمد بن فهد بوده . . . سید محمد خود را بلقب مهدی معروف کرد و دعوی جدید آغاز کرد و در سال ۸۲۰ یا ۸۲۸ دعوت خود را آشکار کرد و گروهی بدو گرویدند تا آنکه در سال ۸۷۰ وفات کرد . . . انتہی در ریحانه الادب هم شرحی درباره مشعشع نگاشته شده در ذیل خونیزی . . . .

#### سید محمد طلیح (ماده ج ۵ ص ۸۲۰)

از اصحاب حضرت طاهره بود که طاهره او را بلقب فتی الطلیح مینامیدند . اصلا اهل گلهایگان بود و بعدها جزو پیروان ازل شد و ازل او را در جرگه شهدای بیان نوزده گانه خود درآورد .

#### سیرا محمد نقاش (ماده ج ۵ ص ۲۲۷)

از احبای قدیم خراسان است که ساکن مشهد بود و بعد در خدمات امریه و مورد عنایت بود از شرح احوالش چیز مهمی در دسترس نیست . عکس او در ضمن عکس احبای قدیم مشهد موجود است و در البوم لکتهای تاریخ این عهد محفوظ است . (۲۱۴۹)

حضرت افغان ( مائده ج ۵ ص ۲۲۱ )

مقصود جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله افغان شیرازی فرزند موسی محمد افغان  
کیبر ملقب به خال اکبر است که او را وکیل الحق فرموده اند مشارالیه مؤسس مشرق الاذکار  
عشق آباد است و شرح آن را در گنجینه حدود و احکام نوشته ام .

محمد ابراهیم مشهدی فتاح (مکا - ج ۳۰ ص ۲۶۶)

از اعیان مخلص بود و نام پدرش مشهدی فتاح اهل آذربایجان بود مشهدی فتاح با برادرش مشهدی علی عسکر تجارت داشت و توسط برادرش علی عسکر مومن شد و بعد با عرض اقصی سر هجرت کرد و از آنجا به عکا طائف حول بودند سرمایه آنها را در آذربایجان بر انصافان خوردند و مشهدی فتاح بعد از صعود مبارک جمالقدم جل جلاله از غصه فراق در عکا صعود فرمود . شرح احوالش را در تذکره الوفاء مرکز امرا الهی مرقوم - فرموده شد .

حاجی محمد اسمعیل اصفهانی (بدیع ص ۲۲۹)

یکی از تجار اصفهان بود که از پیروان حضرت شیخ اکبر احساسی بود و در سفر حج بحضور شیخ وسید و شیخ باو فرمودند جناب حاجی سلام مرا بخدمت باب یرسان و حاجی مزبور مقصود شیخ را درک نمیکرد و تا تشکیک ندای حضرت باب مرتفع شد و حاجی مقصود شیخ را فهمید و با ایمان و عرفان فائز شد و شرح آن در کتاب بدیع از تلم الهی نازل شده است .

محمد باقر . . . (مائد ج ۸۰ ص ۶)

یکی از چهار نفری است که بحکم حکومت عثمانی از اعیان جدا شدند و با بحس ازل بقبرس فرستاده شدند و سفیر دیگر عبارت بودند از میرزا علی سباج و مشکین قلم و آقا عبدالغفار و شرح آن در تاریخ امر مندرج است .

شیخ محمد حسن (بدیع ص ۶۹)

صاحب جواهر الکلام در شرح شرایع الاسلام محقق است که در کتاب اقدس هم نام او نازل و عنادش را ذکر فرموده اند مشارالیه معروف بصاحب جواهر است و از نقبای معروف شیعه و معاصر با دوره ظهور حضرت رب اعلی جل ذکره بوده هیکل اطهر ملا علی یسطامی را با لوحی خطاب بشیخ محمد حسن ارسال فرمودند و شیخ پس از ملاحظه آیات الهیه استهزاء کرد و ملا علی مورد خشم و ازیت علمای محضر درس شیخ قرار گرفت عاقبت شیخ مزبور بسال ۱۲۸۱ هـ قی وفات کرد .

بیت انور مرحوم میرزا محمد حسین

( تاج نجفین )

نام این دفتر شهر یاقوتی بوده که منقش بر یاقوت نامید حضرت عبدالباقی بوده و بعد از بسط  
و کوشش های مخالفت آمیز اذیت بحاله نکاح پسر عبدراعظم میرزا آقاخان نوری در آمد  
و عقد قیامت شهر یاقوت از نصه مسئول شد و وفات یافت و شرح آن را حضرت عبدالباقی جل شانک  
در لوح شیخ قبی بیان فرموده اند .

مقصود همان کسی است که بدستاری شیخ باقر اصفهانی بقتل نورین و نیرین در اصفهان فتوی داد و در لوح مبارک بر همان که بعد از شهادت نورین و نیرین از قلم ابهی نازل شد شیخ باقر ملقب بذنب و امام جمعه مزبور ملقب بر قسیا گردید . برای تفصیل احوال بذیل ذنب و رقبا مراجعه شود .

میرمحمد حسین بهگ ( ماده ج ۵ ص ۷۷۵ )

از اعیان قدیم شهر تون طیس بود که نام آن شهر از قلم مبارک جمال قدم جل کبریا بهاران تبدیل یافت و امروز در نقشه ایران تون را بنام فردوس نامیده اند . میرمحمد حسین بهگ مورد عنایات بوده و الواح بسیلر دارد و اعقاب او در ظل امرالله هستند .

حاجی محمد رضا ( لوح نجفی )

جناب حاجی محمد رضای اصفهانی از اعیان الهی بود که در عشق آباد روسیه بدست شعیمان و فتوای علمای شعبه بشهادت رسید و احباً در نزد حکومت روسیه از قاتلین شفاعت کردند و اعدام قاتلین بحسب آنها تبدیل یافت و در الواح جمال قدم جل ذکره این موضوع را بیان فرموده اند که اثر تعالیم الهیه در نفوس بعدی است که از قاتل هم نزد حکومت شفاعت کردند و در لوح نجفی بتفصیل در باره حاجی شهید اظهار عنایت فرموده اند . من در محاضرات داستانی از او نقل کرده ام و مراجعه شود .  
باری جناب حاجی که بعشق آباد مهاجرت کرده بود و بتجارت و خدمت امر مشغول بود بدست شعیمان سی و دو زخم کارد بشدت باو وارد شد و بشهادت رسید در سال ۱۳۰۸ هزار و سیصد و شصت هجری قمری مطابق با سال ۱۹۰۲ میلادی علیه الرحمه و بهانه

خانان مغنیر محمد شاه ( مقاله سیح )

از سلاطین قاجاریه و پسر عباس میرزا نایب السطنه فرزند محبوب فتحعلیشاه است محمد شاه در سال ۱۲۵۰ هجری قمری بعد از وفات جدش فتحعلیشاه بکمک قائم مقام میرزا ابوالقاسم بسلطنت رسید در لوح مبارک جمال قدم جل جلاله نازل شده که در محمد شاه مع علومقام دو امر متکرر ظاهر یکی تبعید حضرت اعلیٰ نعاکوه و دیگری قتل سید مدینه تدبیر و انشا یعنی قائم مقام که محمد شاه او را خفه کرد و میرزا آغاسی را بجای او صدراعظم کرد محمد شاه مبتل بمرض ثقرس بود و عاقبت در سال ۱۲۶۴ هجری قمری وفات یافت سن او غلی المشهور چهل و دو سال بود بابیان دوره اول میرزا آغاسی را رجسالت و محمد شاه را خرد جل



### محمدشاه قاجار

پسر عباس میرزای نایب السلطنه و نوه فتحعلشاه قاجار است که بعد از وفات فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ ه. ق سلطنت رسید و قائم مقام مرحوم باو مساعدت کرد تا برقیان سلطنت خود را از میان برداشت و بتخت شاهی مستقر شد ولی در آخر حال بتفتین فسد پس و از جمله حاج میرزا آقاسی ابروانی که مرشد شاه بود قائم مقام را در باغ گلستان بقتل رسانید جمالقدم جل جلاله در لوح مبارک میفرمایند از حضرت محمد شاه مع علوم مقام دوامر منکر ظاهر... و آن دوامر را میفرمایند که یکی تمعید و حبس حضرت نقطه اول به جهال آذربایجان و دیگری قتل سید مدنیه تدبیر و انشاء یعنی قائم مقام مرحوم بود. ظهور مبارک حضرت اعلی در در سلطنت محمد شاه بود و در تاریخ امرالله ماثبت است محمدشاه در سال ۱۲۶۴ ه. ق وفات یافت و تاریخ وفات او را ظریفی با جمله عیك تركید تطبیق کرده است و بعضی نوشته اند که زوجه اش مهد علیا او را مسموم کرد.

### محمدشاه قاجار (ص ۱۲۰ مجموعه اشراقات)

مقصود شاه قاجار است. مشارالیه پسر عباس میرزا نایب السلطنه بود که بعد از جد خود فتح علی شاه در سال ۱۲۵۰ ه. ق بتخت سلطنت رسید و در سال ۱۲۶۴ ه. ق بعرض نقرس وفات یافت. در لوح مبارک در باره او میفرمایند قوله تعالی:

" از حضرت محمدشاه مع علوم مقام دوامر منکر ظاهر اول نفی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سید مدنیه تدبیر و انشاء... انشیه

مقصود از ثانی میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی است که بدستور محمد شاه مزبور بقتل رسید برای تکمیل بذیل قائم مقام مراجعه شود.

### محمدصادق تبریزی

یکی از بابیان بود که از روی جهل و نادانی باد و نفر دیگر فتح الله حکاک قس و ابوالقاسم تبریزی قصد حیات ناصرالدین شاه کرد و گرفتار گردید او را با همراهانش مقول ساختند و بدان بدن او را پاره کرده بدروازه های طهران آویخته. شرح این داستان بتفصیل در تاریخ تلخ زرنندی ترجمه انگلیسی مسطور است مراجعه شود. در الواح مبارک نتیجه که از خود سری صادق تبریزی حاصل شد ز منجر بگرفتاری و حبس جمال مبارک جل جلاله در سیاه چال طهران گشته از قلم الهی نازل گردیده و قسمش از آن در لوح این ذنب مذکور است. قاضی شیرازی قصیده در این خصوص که بابیان قصد جان شاه را کرده اند

حاجی شیخ محمد علی (نبیل)

پس از حاجی شیخ جناب نبیل بن نبیل قزلباشی است که شرح احوالات در ذیل همین عنوان در این کتاب مندرج  
است و در مسامرات نیز شرح احوالاتش را نوشته ام . مشارالیه پسر شیخ محمد نبیل قزلباشی و برادر شیخ کاظم سنندری  
است که در سال ۱۳۰۷ هجری خود را در اسلابیل مسوم نمود و این اقدام او بواسطه معاندین بیگان  
است. حضرت سلطان امکان بود که در اسلابیل مجتمع شده بودند و انواع فتن و شرور تمام میکردند چنانچه  
شیخ نبیل مقاومت نیاورده خود را مسوم نمود و در لوح شیخ نبیل اقدام او را ذکر فرموده و مشارالیه را مورد  
تذکره قرار داده اند . عندلیب لاهیجانی شاعر بهائی ماده تاریخ محمد نبیل بن نبیل را چنین گفته .  
یکی به شرح تاریخ بر فرزند ویکوه " یکی بر زلفه اعلا عروج کرده نبیل "

هجری ۱۳۰۷ = ( ۱۲۸۵ + ۲۲۱ + ۳۷۲ + ۱۰۲ + ۵۶۲ + ۲۲ )

سیرت محمد علی مازندرانی (مقاله سیاح)

مقصود جناب قدوس است که درها حضرت اعلی جل جلاله در سفر حج همراه بود .

قسمتهائس از شرح حال آقا میرزا محمد علی نبیل علیه رضوان الله

در ضمن شرح حال فاضل قاضی جناب آقا محمد نبیل اکبر بنیویسد: بعد جماعتی از سرسره  
چاه توسط نبیل اکبر تصدیق نمودند از قبیل ملا محمد مقدم که در تمام قایمات بزهت و تقوی معروف  
بود و میرزا محمد علی ملقب به نبیل که در مراتب نقد پس و تنزیه و امانت مشارالنبیان بود . . . .  
در ضمن ضوضای سرچاق مینویسد: . . . . و آقا میرزا محمد علی بعد از تصدیق خود قریب صد نفر  
را تبلیغ کرد این مسئله بار دیگر علت بعضی علما شد و بنای شکایت را گذاشتند و از طرف دیگر نایب  
الحکومه سرچاه به بهر چند اطلاع داد که یاران پیش از پیش مشغولند و علنا اظهار شادمانی میکنند  
لذا با میر علم خان مامور ثانی برای اخذ جریمه مجدد به سرچاه وارد شد این دفعه جریمه نقدی  
سنگین بود که اشخاص متمول مانند نبیل و حاجی آقا احمد نتوانستند از عهده آن بر آیند و مجبور  
شدند اثاثیه منازل را عوض جریمه تحویل دهند و نبیل علاوه بر این طک زوجه مؤمنه خود را بسه  
هشتصد تومان فروخته به امور پرداخت بعد از این مقدمه میر علم خان امریه صادر نمود که میرزا محمد  
علی نبیل و درویش علی اکبر حق خروج از سرچاه را نذارند و برای اینکه میباید نبیل محرمانه فرار  
نموده و بطهران رفته شکایت کند از اهل سرچاه التزام گرفت و بدین طریق نبیل مدت دو سال در  
سرچاه بود بعد از آن حاکم از راه استمالت درآمد مقررید نبیل بطهران شکایت کند لذا یک  
قطعه شال خلیل خانی و یک الاغ بندری و مقداری ابریشم تعارف برای او فرستاد سپهر او را -  
احضار نمود و بسیار نصیحت کرد که از دین تازه دست بردارد لکن نبیل مانند کوه ثابت و راسخ  
بود بلکه موفق بر هدایت همشیره امیر هم گردید زیرا عاقله او از سابق با عاقله امیر مراد بوده داشتند  
این محترمه که تصدیق امر مبارک نمود در اغلب اوقات کمکهای مہمی به بهائیان میکرد و بهلایای -  
آنها را تخفیف میداد چنانچه بواسطه او میر علم خان با وجود ایستادگی نبیل متمرن نگردید .  
و اما نبیل با کمال اشتغال به تبلیغ مشغول بود بعدی که فریاد علما را بلند نمود میر علم خان  
مجبور شد جلوگیری کند و خواست او را بسرچاه عمارت بفرستد لکن برادر نبیل با دادن هزارو  
صد تومان جریمه مانع این امر شد میر علم خان بالاخره در کار نبیل متحیر شد تا آنکه سیاستی بکار  
برد که این ماجرا را خاتمه دهد یعنی نبیل را بطهران فرستاد که در آنجا بتجارت مشغول شود  
و در ضمن امورات او را انجام دهد و تصفیہ نماید .

چون نبیل بطهران رسید میر علم خان بواسطه اطلاع از ضوضای سایر نقاط ایران امر داد که تمام  
اثاثیه او را تاراج کردند و مردم را از مرادیه با خانواده او منع نمود و عاقله او بفقیر و فاقه مبتلا  
شدند .

بعد از این مقدمه حاجی آقا احمد و دو برادر او ملا علی اکبر و آقا محمد علی بر حسب دعوت  
 نبیل برای تجارت بظهران رفتند آقا محمد رضا هم همراه اینها بود چون بظهران رسیدند  
 غیر اظهار امر علی حضرت بهاء الله رسید و بافتخار نبیل لوح مفصلی واصل که او را مامور به  
 تشریح و ابلاغ کلمه ظهور کلی الهی فرموده اند و سپس مرحوم نبیل و حاجی آقا احمد با آثار مقدمه  
 بمقاینات مراجعت نمودند و بهر نقطه در بین راه که میرسیدند کلمه الهی را ابلاغ مینمودند بعد از  
 آنکه به بیرجند رسیدند شبی از شبها حاجی آقا احمد خوابی دید که دلیل بر وقوع حادثه بسود  
 و طولی نکشید که مصداق آن بظهور رسید تا باین طریق که عده از معاندین به سید ابوطالب حکایت  
 میکرد که نبیل در غیاب تو نسبت باو بدگوشی نمود سید مزبور که منتظر چنین بهانه بود فوراً حکم  
 قتل آنها را میدهد جمعیتی انبوه بر اثر صدور این فتوی با آلات قتاله بر کاروانسرائی که محل  
 اقامت نبیل بود هجوم نمودند لکن چون میرزا محمد علی نبیل آنوقت در کاروانسرا نبود و خدمت  
 نوابه وارده میرطهم خان رفته جمعیت مایوس شده برگشتند .

چون نوابه از قضیه اطلاع یافت کربلائی جعفر خان را که یکی از محترمین زعمربین دربار بود با  
 نبیل بشهر فرستاد تا در کوچه و معابر گردش کند تا مردم بدانند که نمیتوانند بی اجازه حکومتی  
 اقدام با اجرای امر مجتهد نمایند چون نبیل و حاجی آقا احمد امر را بدین منوال دیدند و نتوانست  
 بیشتر از این در مقاینات بمانند بسزوار توجه نموده از آنجا بظهران رفتند نزدیک بظهران بایشان  
 خبر رسید که ورود ایشان بشهر مقتضی چه زمینه فساد مهیا و در محل مفاطره خواهند بود بدین  
 جهت نبیل بمست بغداد و حاجی آقا احمد بمقاینات مراجعت نمود . . . . بعد از آن میرزا غلامحسین  
 بخر میرزا محمد علی نبیل بسرجاه وارد شد و الواج مبارکه را حامل بود نایب الحکومه قضیه را به  
 بیرجند اطلاع داد در این وقت کفیل حکومت میر اسمعیل خان پسر میرطهم خان بود و پدرش در  
 سیستان اقامت داشت مشارالیه و نفر سوار بسرجاه فرستاد و میرزا غلامحسین را بدار الحکومه  
 احضار نمود و بعد از آنکه جواب مفصلی زد بقیه کند در آورده محبوس ساخت در این وقت سید  
 ابوطالب از قضیه مستفحز گردیده تقاضای قتل او را نمود لکن میر اسمعیل جواب داد که بیشتر از  
 این صلاح نیست و میرزا غلامحسین را مرخص نمود از صدمه این واقعه هشت سر غلامحسین معسوب  
 گردید و چون از مقاینات خارج شد کسان دیگر مجدداً منزل پدرش را غارت نمودند و آنچه باقی  
 مانده بود بر بردند و اهل البیت نبیل شام شب نداشتند و از خانه های دوستان برایشان شام  
 میآمد و بستگان و دوستان نبیل مدت و دو سال رحمت کشیده بالاخره ملحق تهیه نموده بمیرطهم خان  
 دادند و مشارالیه امر باسترداد اموال داد لکن چه سود که اثاث البیت یکی از بین رفته بود .

و اما نبیل در این وقت با دو فرزند خود میرزا غلامحسین و آقا علی اکبر در ناصره قرب حبس  
 توقف داشت و در نهایت حسرت و تنگدستی امرار معاش مینمود . حضرت عبدالبهاء موازی صلح و آرزو  
 قرآن سرایه باو عنایت کرده بودند .

حضرت عبدالبها\* موازی مبلغ دوازده قران سرمایه باو عنایت کرده بودند که مشغول دادوستد شود و بقدری کارش برکت پیدا کرد که در مدت دو سال اقامت خود علاوه بر تأمین مصارف معاش - مبلغی هم ذخیره کرده بود در ابتدا يك سفر مخفیانه حضور حضرت بها\* الله مشرف گردید لکن چون سنوات شداد منقضی شده بود هر ماه بشرفی لقا فائز میشد و در ناصره چند نفر از نصاری را با امر مبارک تبلیغ کرد . چون نبیل بوسیله مکتوب حاجی آقا احمد از صدقات و مصیبات وارده بر خانواده اش اطلاع یافت بقایینات نوشت که آنها را بهشروه اعزام دارند شاید آنجا نسته راحت باشند . حاجی آقا احمد اهل بیت نبیل را بهشروه فرستاد و خود بارض مقصود مسافرت نمود - حضور حضرت بها\* الله مشرف شد و از آنجا مأمور شد که بوطن مراجعت نموده به تبلیغ و نشر فحاحات مشغول باشد .

بعد از یکسال اهل بیت نبیل در بهشروه توقف نمودند جناب نبیل اکبر و خود نبیل بهشروه آمدند و حاجی آقا احمد برای زیارت آنها از قایینات خارج گردید همچنین ملا آقا بابا و ملا علی اصغر با زوجه محمد اخوی نبیل متعاقب و او حرکت کردند و در اثنای راه درویش علی اکبر را ملاقات نمودند که بقایینات میرفت هر چند او را مانع شدند که از عزیمت خود صرف نظر نموده مراجعت کند موثر نیفتاد و با آنها تودیع نموده رهسپار گردید .

صیرزا محمد علی نبیل مدت چهارماه در بهشروه اقامت نمود و بعد با فرزند خود آقا علی اکبر بعشبه رفت و سپس بهشروه مراجعت و لوازم زندگی عائله را فراهم ساخته بعزم ارض مقصود حرکت و عاقبت در آنجا بملکوت ابی سعید نمود .

قبل از وفات سفارش داده بود که مرقد او جنب مرقد غصن الله الاطهر باشد و اما عائله نبیل مدت نه ( ۹ ) سال در بهشروه اقامت داشتند و چنانچه در تاریخ بهشروه مذکور گردید بکرات گرفتار صدقات و بلیات لاتحصى گردیدند و بقدری هجوم اعدا بر علیه آنها شدید بود که ضلع نبیل مدت هفت سال تمام از خانه خارج نشد و فقط بعد از صعود نبیل بر حسب اجازه میر علم خان بوطن - مالوف مراجعت نمود . صعود نبیل مقارن اوایل دوره میثاق واقع شده خود حضرت عبدالبها\* نماز صیته را تلاوت فرمودند و سپس اجازه فرمودند که جنب مرقد حضرت غصن الله الاطهر مدفون باشد این راتا گفته نگذاریم که نبیل قبل از اعلان امر حضور حضرت بها\* الله مشرف شده بود و علت -

این بود که میراسد الله خان یکی از فرزندان امیر قاین در طهران بعنوان رهن سیاسی مأمور اقامت بود و صیرزا محمد علی نبیل مدتی از جانب امیر قاین در طهران برای تربیت و سرپرستی امیرزاده اقامت گزید و چون حضرت بها\* الله از افتادگان و مطهوفین حمایت میفرمودند غالب اوقات امیرزاده را هم صیبهان میفرمودند و در این ضمن نبیل هم شرف میشدند و چنان شیفته اطوار و سلوک آن - حضرت گردید که در هر مجلس که حضور بهم میسرانید از کرامات و حسن اطوار آنحضرت صحبت میدادند

این بزرگوار برادرزاده جناب آقا محمد قاینی نبیل اکبر است . مشارالیه در سال ۱۲۸۴ هـ ق در نوفرست قاین متولد شد و در مشهد و طهران بتحصیل علوم و مفکدات پرداخت و بعداً با ر شرعی خود ازدواج نمود و بخدمات موفق بوده و در عشق آباء مدتها ساکن و با اطراف و اکناف سفرهای تبلیغی فرمود و عهده دار امور مدرسه نبین احباء در عشق آباء بود .  
لحن بدیعی داشت و الواح را بانهایت روحانیت با آن لحن آسمانی تلاوت میفرمود حالا هم هنوز احبای عشق آباء در حین تلاوت آیات لحن او را پیروی میکنند . ولی همیهاست که کسی دیگر بتواند بآن لحن ملکوتی تلاوت آیات نماید در سال ۱۳۲۱ هـ ق در اصفهان گرفتار حبس و زندان شد و بالاخره او را تبعید کردند و حسب الامر مرکز عبدالهین بعشق آباء سفر فرمود رساله در اثبات عهد و میثاق نوشت و رساله بنام دروس الدیانه که هر دو بطبع رسیده است و بالاخره در سال ۱۳۴۲ هـ ق در عشق آباء صعود فرمود فرزندانش چند پسر و چند دختر امروز در ظل امرالله هستند و بنام نبیل اکبر معروفند . لوح مندرج در صفحه ۲۸۷ جلد سوم مکاتیب خطاب باوست الواح دیگر نیز دارد علیه رحمه الله و غفرانه .

محمد قبل علی ( مکتبہ ج ۴ ص ۵۲۹ )

مقصود جناب آقا محمد علی زنوزی معروف به انبیا است که با حضرت اعلی جل ذکره به مشاهدت رسید .

محمد

از اسامی مقدسه حضرت رسول الله است در قرآن مجید نازل شده قوله تعالی :  
" عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً " ( سوره الاسراء )

محیط المحيط ( فرائد ص ۱۲۱ )

کتابی است در لغت عربی ( مکتبہ قاموس فیروز آبادی ) که آنرا پطرس بستانسی صاحب دایره المعارف عربی معروف تالیف کرد و بسال ۱۸۷۰ در بیروت بطبع رسیده است محیط المحيط مورد اعتماد دانشمندان است .

### محبی الدین

ابو بکر محمد بن علی محبی الدین خاتمی دامادی که از نسل حاتم طایر است و باند لیس نیز معروف است از پیشوایان تصوف و ملقب به شیخ اکبر است او را بن عربی نیز گویند بدون اینکه الف و لام در سر عربی در آورند تا با ابی بکر بن العربی القاضی اشتباه نشود تولد محبی الدین در هفتم رمضان سال ۵۴۰ هجری در مرسیه بوده سفرهای بسیار در عمر خود نمود و در همه جا مورد احترام بود بذل و بخششش بی پایان داشت و به پیشوایان دستگیری میکرده در اواخر حال بد مشق آمد و در ربیع الثانی سال ۶۳۸ هجری در دمشق وفات نمود و در دامنه کوه واسیون مدفون گردید مولف اثر بسیار و از همه مهمتر فتوحات میکیه و کتاب فصوص الحکم است که قیصری بر آن شرحی نوشته است .

#### میرزا محیط شهبازی ( مائده ج ۵ ص ۷۹۲ )

شاگرد سید کاظم رشتی بود و بعد از صعود سید باطن مدعی جانشینی سید رشتی بود حضرت رب اعلی جل ذکوه در مسجد الحرام کعبه سال ۱۲۶۰ هـ ق با اتمام حجت فرمودند و رساله بین الحرمین را در جواب سوالات او نازل و برای او به کربلا ارسال فرمودند ولی او توجه ننمود و بالاخره با نهایت ذلت و مسکنت در همان ایام مرد مشارالیه در بغداد در اوائل حال توسط کیوان میرزای قاجار حضور جمال قدم جل جلاله مشرف شد و شرح آن در لوح مبارک مرکز عهد الهی نور مائده آسمانی مندرج است .

#### میرزا محیط کرمانی ( بدیع ص ۱۲۷ )

از شاگردان سید رشتی بوده که بعد از صعود سید مدعی جانشینی آن حضرت شد و با حضرت اعلی جل ذکوه در مکه مباحثات کرد و سنوالات نمود و حجت الهیه بر او بانگ گردید و هزار مراجعت از مکه بکربلا بهاصله قلیلی وفات کرد و مومن بامرالله نشد . شرح احوالش در تاریخ تبیین منظر است .

#### مناظر الازمان ( مکا ج ۱۰ ص ۱۰۴ )

زمانهای گذشته . قرون ماضیه .

#### مناظر ( لوح سلطان )

راههای فرار . . . قرارگاه ها - ( ۲۱۶ )

مخاطبات الحرف النحوی ( بدیع ص ۱۳۸ )

مقصود بلا باشد حرف حسن است که در لوح او میفرمایند اگر صاحب علم با تناسی  
و حد را شناسد علم تو مانع و نافع بحال تو نیست و اگر ما و یومین نشوی همانجا  
صلا علم و حوسر دانش دست پانته ای نص لوح در کتاب بدیع مندرج است .

مخالب ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۷۵ )

چنگال های مرغان شکاری - چنگال پرندگان بزرگ که گوشت خوارند .

مخالطه ( بدیع ص ۲۰۸ )

آمیزش و معاشرت .

مخالیب ( بدیع ص ۱۲۶ )

چنگالهای مرغان شکاری .

معجول ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۸۳ )

شرمسار - شرمگین - خجالت زده

مستدرات متجذبه ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۷۶ )

زنهایی که در کمال عصمت و عفت هستند و بمرغان الهی و آیات الهیه متجذب شده و  
دل داده اند .



## مخبره ام نقطه اولی

جناب میرزا عابد دارای دو فرزند بودند یکی موسوم بمیرزا محمد حسین و دیگر موسوم بمیرزا علی بنود - میرزا محمد حسین را فرزندانی بود از اینقرار:

۱- حاجی میرزا حسن علی خال اصغر .

۲- حاجی میرزا سید محمد خال اکبر که در کتاب مبارک ایقان در بغداد در جواب سئوالی او از قلم جمالقدم جل جلاله در دوشنبان روز بیست و یکم سال ۱۲۷۸ هـ ق نازل شد .

۳- جناب حاجی میرزا سید علی خال اعظم که جزو شهدای سبعه طهران سال ۱۲۶۶ هـ ق بشهادت رسید .

۴- فاطمه بیگم والده حضرت رب الملی و زوجه جناب میرزا محمد رضای شیرازی بن میرزا ابوالفتح بن میرزا ابراهیم ابن میرزا نصرالله الحسینی شیرازی . فاطمه بیگم والده ماجده حضرت رب اعلی سال ۱۳۰۰ هـ ق در عتبات عالیات صمود نمود و مدفون گردید حضرت ولی امرالله جل سلطانه در لوح اهداف نقشه بدیع دهساله مقرر فرموده اند که قبلی مشارالیه و قبر والد ماجد جمالقدم جل جلاله در عراق عرب جستجو شود و رمی آن دو بیگستان جاوید که در جوار بیت اعظم بغداد خواهد بود منتقل گردد در این ایام محفل ملی ایران و عراق عرب مشغول تفحص و جستجو هستند . در کتاب قیوم الاسماء این آیات با هرات نازل قوله تعالی :

یا ملاء الانوار فاستمعوا ندائی فی تلك الورقه لحرما علی تلك الشجره الیهیفا فی ذلك الطور السینا انی انالله الذی لا اله الا انا قد سمیت هذا الذکر بالاسمین من نفس علی الحسین ( علی و محمد ) من عیدی ولقد سمیت فی العرش جدہ ابراهیم وایاه اسما من الحمیین ( محمد و رضا ) و اسمہ فاطمه الطاهره حتی یسهبوا لوالالباب فی مطلع الاخیار سیرا لانوار من لدن عزیز غفار الذی لا اله الا هو وان الله قد کان علی کل شیء قدیرا . . . . . الله قد اظہر هذا الغلام فی طائفه من النجباء الاطهار حتی لا یشک احد فی امره الحق علی کل شیء بالحق الاکبر وان الله قد کان علی الحق حکیما وعلیما .

### مشدره کبری ام حضرت عبدالهیا\*

مقصود آیه خانم صبه میرزا لمعلیل نوری است که حرم محترم جمالقدم جل جلاله گردیدند و در ال ۱۲۵۱ هـ ق این اقتران واقع شد و چند فرزند از مشارالیهها بود جوآمد از اینقرار  
۱- حضرت عبدالهیا\* عباس ۲- میرزاصیدی غصن اطهر ۳- علی محمد ۴- بهائیه  
خانم که بعد از صعود مادرشان بپورقه علیالمقب شدند ۵- علی محمد ۶- فرزندی که پس  
از تولد وفات یافت ۷- کاظم .

از این همه فقط حضرت عبدالهیا\* و حضرت پورقه علیا و حضرت میرزا مهدی غصن اطهر باقی ماندند و در مصائب و بلاها با پدر و مادر خود شریک شدند و بقیه در صباوت و فاشکردن حضرت حرم مبارک در سال ۱۳۰۳ هـ ق در عکا صعود فرمود و در قهرستان بنی صالح مدفون گردید و در دورمولایت حضرت ولی اوپله جل شاناه باراده مبارکه رسن اطهرین از قهرستان - مطمور مزبور بحیل کرمل انتقال یافت و لوحی بقصه در باره انتقال رسین اطهرین نازل شد\* برای تفصیل بذیل رسین اطهرین در این کتاب و جلد اول این کتاب و ریحیق مختوم مراجعیه شود . بعد از صعود حضرت حرم الواح متعدده از قلم اطهر جمالقدم جل جلاله باعزاز مشارالیهها نازل گردیده از جمله در لوحی میفرمایند قوله تعالی :

" یا نواب یا الهیا الورقه العنیه من سدرش و الموائسته معنی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی التي سبقت الوجود قدرضی الله عنک من قبل و من بعد و اختصک لنفسه و اصطفاک بین الاماء لخدمته و جعلک معاشره هیکله فی اللیالی و الایام اسمعی مره اخری رضی الله عنک فضلا من عند و رحمه من لدنه و جعلک صاحب له فیکل عالم من عوالمه طویس لاسه ذکر تک و ارادت رضائک و خضعت عندک و تمسکت بحبل حبک و مهل لمن انکر مقامک الاعلی و ما قدرک من لدی الله مالک الاسماء و اعرض عنک و جاهد شانک عند الله رب العرش لمظیم . انتهى

حضرت عبدالهیا\* جل شاناه در جواب مائل که از تفسیر باب ۴ ه کتاب اشعیای نبی سؤال کرده میفرمایند . که این آیات وارده در این فصل راجع بسام حضرت عبدالهیاست و آیات فصل اشعیای انیمت . . . آفرینده تو که اسمش رب الجنود است شو هر تست . . . الخ  
این لوح مبارک را در توفیق رسین اطهرین حضرت ولی امرالله جل شاناه در رجح فرموده اند .

## مختلوط - خوار و ذلیل

### مخزن

محلّی که اشیاء قیمتی و غیر آن را در آن جا جمع کنند . مخزن کتب - مخزن جواهر

### مخزن امانت حقیق

مقصود میرزا اسدالله دیان خوشی است که حضرت علی جل زکرة او را مخزن امانت حقیق بیان فرموده اند . بقوله تعالی :  
ان یا اسم الدیان هذا علم مکنون مخزون قد اودعناک . . . . . و جمالقدم جل اسمہ  
در لوح نجفی و غیره او را مخزن امانت حق جل جلاله و مکن لثالی علم او \* خوانده اند .

### مخطوبه غصن اعظم ( لوح نجفی )

مخطوبه بمعنی نامزد است و مقصود شهبانو دختر میرزا محمد حسن برادر جمالقدم است که باقدم مغرضانه شاه سلطان ملقبه بعزیزه خواهر ازل این نامزدی را بهم زد و شهبانو را عزیزه بعمرزا علی خان پسر صدر اعظم میرزا آقا خان نوری تزویج کرد و پس از مدتی قلمیل شهبانو بعرض سل گرفتار شد و وفات یافت و شرح آن را حضرت عبدالمہاء جل شائکہ در لوح شیخ قمی بیان فرموده اند .

و غصن اعظم مقصود حضرت عبدالمہاء جل شائکہ است

### مدام محبت الله ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۰۵ )

مدام بضم اول و بمعنی شراب ناب است و مدام محبت الله شراب دوستی خداوند است که نصیب اهل ایمان است . مولانا عبد الرحمن جامی در رباعی در باره مدام فرموده است  
قوله :

ساقی از آن مہینہ جام در دہ  
از ہم مگسل علی الدوام در دہ  
چون در لغت عرب مدام آمده می  
ایسماء عجم توهم مدام دہدہ

مداهنه ( بدیع ۳۱۲ )

شاعر ساری - خوش رفتاری بنامسر . . . طایفات کردن در نامسر اشعار محبت  
کرد . . . و در باطن عداوت داشتین . . .

مدرار ( مکا ج ۱۰ ص ۲۵۳ )

باران فراوان باریدن

مدراسی ( مکا ج ۲۰ ص ۳۹۴ )

مقصود مدرس است که یکی از بلاد مهمه هندوستان است و جمعیت بسیار دارد و اکثریت با  
هند است و در آنجا پتکده های بسیار موجود است و قلیل از احبای هم هستند مگر در سال  
۱۳۴۶ هـ ش سفری بعد از آن کردم و از ملاقات احبای معدود آنجا سرور شدم در سفرنامه  
خود بنام آفاق و انفس شرح آن با عکس احبای مدرس مندرج است

مدرسه الخ بیگ ( فرائد ص ۵۰۹ )

مدرسه است در سمرقند از بناهای الخ بیگ که طلاب علوم دینی در آن درس میخواندند و هنوز  
هم باقی است الخ بیگ سومین پادشاه سلسله تیموری پسر شاهخ میرزا است که در زمان پدرش  
شاهخ حکمران ترکستان بود در سمرقند رصد خانه معروف الخ بیگ را بنا کرد و که بنام  
سلطانی نیز معروف است الخ بیگ در سال هشتصد و پنجاه هجری بعد از فوت پدرش شاهخ  
بسلطنت رسید . مردی بود دانشمند و علما را گرامی میداشت و عاقبت بدست پسرش میرزا  
عبد اللطیف در سمرقند بقتل رسید . ( ۸۵۳ هجری )

## مدرسه تاهستانه

یکی از موضوعهای مهم امری تشکیل مدارس تاهستانه است که با قهد شرایط مخصوص و برنامه معین همه ساله در ممالک مختلفه برای احباء تشکیل میشوند و باران الهی در آن مدارس شرکت مینمایند . در اینجا برای مثال شرحی را که ایادی امرالله جناب فروتن منشی محفل ملی ایران در باره مدرسه تاهستانه استرالیا که خود در آن شرکت کرده اند مرقوم داشتهاند مرقوم -  
مدرج میسازد :

اول - معمولا در مدارس تاهستانه اجبای مغرب زمین که بنده در کانادا و آلمان و استرالیا شاهد و ناظر آن بوده ام نفوس غیر بهائی نیز شرکت مینمایند و این مدارس فی الحقیقه محل تکمیل اطلاعات امریه تازه تصدیقان و مرکز ابلاغ کلمه الله بظالمان است .  
دوم - در مدرسه استرالیا نیز جمعی او نفوس غیر بهائی شرکت داشتند که چند نفر از ایشان در پایان مدرسه آماده تسجیل بودند و نهایت محبت را با امرالله حاصل کرده بودند .  
جمعی از باران استرالیا نیز که از اقطار و اکثاف این قاره واسعه برای شرکت در مدرسه آمده بودند از مهارف الهیه استفاضه میفرمودند .

## برنامه مدرسه

الف - صبحها نیمساعت بمناجات و تلاوت ادعیه اختصاص داشت و اداره برنامه این قسم بمعهده جوانان محول شده بود و الحق نورسیدگان و جوانان عزیز بهائی که در مدرسه شرکت داشتند با حسن وجه در تقسیم وظائف بین خود و انتخاب آثار مبارکه ذوق و سلیقه بخرج میدادند .  
ب - بعد از ختم برنامه دعا و مناجات قسمت کفرانسهای آغاز میشد و ناطقین از روی نظم و ترتیب مخصوص مطالب خود را بیان مینمودند و حاضران یادداشت میکردند و بعد از ختم نطق سئوالات عدیده مینمودند .

ج - هرروز قبل از ظهر بعد از اختتام برنامه کفرانسهها تلاوت تلگرافهای مبارک و دقت و تمعن در دستورات متعالیه آغاز میشد و هر يك از بیامهای منبع رفیع قرائت و تفهیم میکرد و تا کل از منظور مبارک مولای عزیز هلی الخصوص راجع با اجرای نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر روحانسی مطمح گردند و بوظائف خود قیام نمایند .

د - ساعت يك بعد از ظهر در طالار مدرسه ناهار داده میشد . نکته بی که در این مقام قابل ذکر و نگارش است این است که مدرسه جز يك نفر آشپز استخدای کسی دیگر برای خدمت نداشت و بقیه کارها را بوسیله خود شرکت کنندگان در نهایت نظم و اتقان او روی نیت اداره میشد و هر کس وظیفه خود را بکمال سرور و آرامش و بدون ادنی گفتگو انجام میداد .  
واقعا عزیزان نظم بدیع حضرت بهاء الله را بشام معنی در حیات روزانه خود مجسم و مصور

ساخته اند و برای هر کار ترتیبی و برای هر اقدامی وقتی قائل شده اند .  
 خوشحال ایشان ، چون عده شرکت کنندگان زیاد بود ناهار در دونیته داده میشد  
 و وقتاً قلم این ناتوان از وصف نظم و ترتیب که در آن موسسه حکمران بود عاجز و قاصر  
 است باید بچشم دید و باور کرد .  
 هـ - بعد از ظهر ها از ساعت پنج دوباره برنامه مدرسه شروع میشد و کنفرانسها و نطق ها القا  
 میگشت و شرکت کنندگان در مدرسه به تمام معنی استفاده میکردند و آتی از اوقات خود را -  
 بهبوده نمیکردانیدند .  
 در این اثنا برای کودکان و جوانان برنامه های مخصوصی که توأم با موسیقی و ادبیات بود  
 اجرا میکردند . البته بازیها و گردشها هم جزو برنامه بود .  
 و - شبها غالباً برنامه خاصی اجرا میشد و با نطایب قلم ارض اقدس و مناظر کنفرانسهای بین  
 القارات توأم بود . فی العنل برنامه يك جلسه بنام " شبی با حضرت ولی امرالله " تسمیه  
 یافته بود در این جلسه قلم اماکن شبرکه ارض اقدس را ارائه کردید . صفحه صوت حضرت امه اله  
 حرم مبارک نواخته شد . کسانی که از حضور مبارک مراجعت کرده بودند خاطرات خودشان را  
 راجع بمقامات مقدسه و هیکل انور اطهر مولای عزیز ارواحنا فداء بهمان نمودند . موسیقی و سر  
 امری روح را بمعالم الهی پرواز میداد .  
 خلاصه روحانیت و نورانیتی در این جلسات حکمران بود که انسان صبهوت و حیران میگشت و در  
 غالب این جلسات علاوه بر نفوس غیربهایشی که در مدرسه رسماً شرکت داشتند جمعی از اعزه و  
 دانشمندان و پژوهشگران محل نیز دعوت میشدند . یکی از زائرین میگفت من در ارض اقدس ناپندم  
 خدا را در روی زمین ندیدم و واقعا حس کردم که مولای عزیز حارس و حافظ امرالله است .  
 و بدون این عهد و میثاق اثری از امر مبارک باقی نماند .  
 يك شب هم برنامه را بموسیقی اختصاص داده بودند و از بیانات مقدسه مبارک راجع باهمیت  
 و مقام موسیقی استشهاد نمودند و برنامه موسیقی روحانی و امری را جوانان هنرمند اداره  
 فرمودند .  
 ز - جناب ستر هایدان که حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء ایشان را فلاح استرالیاس  
 نامیده اند و قریبه مکره ایشان امه الله کلارادان ابادی امرالله الان در قهد حیاتند چندسال  
 قبل در این مدرسه بوده و درختی را بدست خویش غرس کرده و بدرخت " قادردان " موسوم  
 است و یادگار آن شخص جلیک و پدر بزرگوار روحانی یاران عزیز استرالیاست .  
 روزی با تشریفات خاصی این بنده شرمند را نیز وادار بفرس درختی نمودند که یادگار حضور  
 بنده و جناب فیضی روحی فداء در این مدرسه باشد .

بدین ترتیب ده روز دوره مدرسه پایان یافت و روزی که شرکت کنندگان از یکدیگر مفارقت میجستند بقدری متأثر بودند که گویی از عزیزترین فرد خانواده خود دور میشوند مگر آنکه جلو سیلاب دید<sup>۴</sup> را نمیتوانستیم سد نمائیم . خدا یا این چه عظمی است و این چه قدرتی که - قلوب نفوس را در شرق و غرب و جنوب و شمال اینگونه بیکدیگر ائتصاق و پیوند داده و تمصیبات قومی چند هزار ساله را اینطور از میان برداشته است .

در ضمن اوراق اخبار محفل ملی ایران شماره ۱۷ مورخ سال ۱۱۲ - ۱۳۳۴ در باره مدارس تابستانی چنین مسطور است . . . .

- ۱۶ - در مراکز ذیل مدارس تابستانی تاسیس شده است .
- الف - مدرسه تابستانه اسکندریه در هلسینکی فنلاند .
- ب - مدرسه تابستانه در پتروکس در هلند .
- ج - مدرسه تابستانه جوانان آلمان .
- د - مدرسه تابستانه لیون در فرانسه .
- ه - مدرسه تابستانه اسلینکی در آلمان .
- و - مدرسه تابستانه سوئیس و ایتالیا در سوئیس .
- ز - مدرسه تابستانه در فرانکفورت آلمان .
- ح - مدرسه تابستانه انگلستان .

این مدرسه در بازار بزرگ واقع در پشت صحن جدید حضرت رضاع در مشهد مقدس واقع است و محل تحصیل طلاب علم بود و هنوز هم این مدرسه باقی است . جناب باب الیاب در اوقات توقف در مشهد خراسان در همین مدرسه وعظ و تبلیغ میفرمودند ( تاریخ نوادی - وقایع خراسان )

مدرسه وحدت بشر

یکی از مدارس لیبای الهی که در کاشان بواسطه خواجه ربیع کاشانی ( ۱۲۹۳ - ۱۳۲۶ هـ ق ) تأسیس شد بنام اله برادر جناب یعقوب خمده شهید در کرمانشاه است . مدرسه وحدت بشر از موسسات تربیتی بسیار خوب بود بارها معاندین در صدر برآمدند که آن را از میان بردارند و حتی اقدام کردند و چند روزی بحکم علمای مشصوب مدرسه وحدت بشر بسته شد در آن اهل که دوره سلطنت احمد شاه ناجار بود قول السلطنه احمد برای اولین بار رئیس الوزرا شد و حضرت جد الیهام جل شاناه نلذرائی به قول السلطنه در باره مدرسه وحدت بشر که بدستور علمای بسته شده بود مغایره فرمودند و از او خواستند که مدرسه را باز کند احمد قول السلطنه نورا دستور آگید صادر کرد و مدرسه وحدت بشر بدستور او توسط حاکم کاشان باز شد و شروع بکار کرد و این یکی از موسسههای مهمی است که در زندگانی قوام السلطنه پیش گامد و نلم نیک او از این جهت در تاریخ امر نیت شد . مدرسه وحدت بشر بکار خود ادامه داد تا آنکه در سال ۱۳۱۳ هـ ش که وزارت فرهنگ یا علی اصغر حکمت و ریاست وزرا با محمد علی فروغی منظم الحال بود دسیسه جدیده آغاز شد و جمیع مدارس اهل بیها را در سراسر ایران که بالغ بر نصد مدرسه بنین وقت بود بستند و دیگر اجازه به تأسیس مدارس در سراسر ایران تا امروز داده نشده است .

مدینه التي اشتهر اسمها بينكم . . . (سوره العباد)

مقصود اسلامبول پایتخت عثمانی است که جمالقدم و اصحاب مدت چهار ماه در آن شهر تشریف داشتند .

المدینه التي جعلنا لله عرش ( کتاب مهین ص ۲۶۸ خط زین )

مقصود اردنه است .

مدینه التي سمیت باسمی السلطان ( سوره السلطان )

مقصود شهر سلطان آباد است که بعراق و اراک معروف است و در دوره قاجاریه بنای آن شهر گذاشته شد و چون از قم بجانب خوزستان روند سلطان آباد اولین شهر بین راه است و در کتاب آفاق و النغم شرح آن را نوشته ام و در این شهر عده ای از احنبا در دوره جمالقدم و در دوره میثاق بشهادت رسیده اند و شرح احوال شهر در دوره جمالقدم



## المدینة التي كت منها

این جمله در لوح سلطان ایران است و مقصود مدینه منوره طهران است که مولد جمالقدم - جل جلاله است و بنا بر اندیشه قاجار میفرمایند که من در سن نخبانده ام و در مدارس برای تحصیل علوم قدم نگذاشته ام اگر میخواهی از مردم طهران و علمای آن در این خصوص تحقیق کن تا بحقیقت حال واقف شوی . . . . .

### مدینه الفخر ( لوح جمالقدم جل ذکره )

در لوح جمال مبارک جل اسم سبزواری به مدینه الفخر نامیده شده است . سبزواری امروز چندان معروف نیست ولی در سلب اهمیت دانسته و مرکز قلم سرداران بوده که در تاریخ معروف هستند . در سبزواری تشکیلات امری موجود بوده و هست ولی امروز عده اعیان بسیار قلیل است و همه به طهران رو آورده اند و اغلب بلاد مهمه ایران امروز بهمین درد مبتلی است . از سبزواری نفوس برخاسته اند که در تاریخ معروفیت دارند و در اواخر ایام مرحوم حاج ملاهادی سبزواری حکیم معروف در سبزواری بود که سال ۱۲۱۲ هـ ق متولد شد و پس از ۲۸ سال زندگی در ۱۲۹۰ هـ ق در سبزواری وفات نمود و قبرش امروز هم معروف است و در سردر مزارش بر قطعه سنگی این دو بیت سطور است

اسرار چو از جهان بدر شد      از غرض به عرش ناله بر شد

تاریخ وفات او چو بر نشد      گویم که نسرود زنده تر نشد

حاجی سبزواری در اشعار اسرار تغلس مکتوبه . جمال قدم جل اسمه در باره او در لوح مبارک بسط الحقیقه و غیره شرح فرموده اند که در محاضرات و آثاق و انفس بتفصیل نوشته ام در عالم امر هم نفوس مهمه مانند میرزا محمد رضا مؤتمن السلطنه سبزواری و برادرش میرزا علیرفیعی مستوفی خراسان بوده اند که به وسیله جناب باب الباب در سفری که به خراسان فرمودند هر دو برادر به امر مبارک مؤتمن شدند ( بذیل مبع و سپن و سوره الفصح مراجعه شود ) و نیز مرحوم حاج میرزا ابراهیم شریتممدار سبزواری که احوائش را در محاضرات و آثاق و انفس در ذیل سبزواری نوشته ام خود من هم کرا را به سبزواری رفته ام و بمحض احوال رسیده ام . مرحوم حاجی محمد رضای شهید اسفغانی هم مدتی در سبزواری بوده و داستان او را با مؤتمن مسجد سبزواری در محاضرات نوشته ام . جناب ملاعلی سبزواری از شهدای جمعه یزد معروف است و در لوح شهدای یزد جمال قدم شرح حالش را بیان فرموده اند . \*

### مدینه الرضا

این لوح نیز در بغداد نازل شده و ذکر معنی رضا و مراتب آن را مشروحا بیان فرموده‌اند  
مخاطب این لوح را نفهمیدم کیست و باز میفرمایند که با حباب ارض خود تکبیر برسان و  
اسامی آنانرا رمز ذکر فرموده‌اند از قبیل حرف ال کاف و حرف القاف الذی هاجر الی الله  
فی ایامه و کان المتین و حرف الهمزة الذی هاجر ثم رجع باذن من لدنا و حرف الراء الذی  
سمع نغمات الیوت و غیره را ذکر فرموده‌اند و دلیل اینکه از الواح بغداد است این بیان  
مبارک در این لوح مبارکست قوله تعالی ( فارتقب یوم ینفخ فی الصور و نحن فی الیوت )  
و ینفخ الیوت الرضوان و یاتی الله بامر یدعی اذن فاسرعوا الیه یا ملاء الیمان و لا توقفوا  
اقل من آن و هذا من اصل الرضا لا تختلفوا فیها یا ملاء المقربین )

### مدینه الرضوان ( لوح جمال مبارک )

منسوب شهر نیشابور است که در لوح مبارک به مدینه الرضوان نامیده شده و اصل لوح مبارک را در کتاب  
آفاق و انفس نوشته‌ام .

### مدینه السبست ( مکا . ج ۱۰ ص ۱۶۱ )

شهر بنی موشه که بعقیده یهود عاشیخ پسر داود موعود تورات با هزاران یهودی در آن  
شهر که ماورای کوه قاف است زندگی میکنند و پیرامون آن شهر نهری از رنگ روان جاری است  
که کسی را حق ورود به آنجا نیست و در روز ظهور رنگ روان از حرکت می‌ایستد و عاشیخ موعود  
با هزاران یهودی سواره بر جهان هجوم میکنند و عالم را سخر می‌سازند شرح ورود یکی  
از علمای یهود بشهر بنی موشه در کتاب سدد شیبعی لیل یصح یعنی ادعیه شب هفتم  
عید فطیره مندرجست و من عین آن را در محاضرات نقل کرده‌ام مراجعه شود .  
جناب ابوالفضائل علیه الرحمه نیز در کتاب الفرائد شرحی در باره شهر بنی موشه یعنی اولاد  
موسی مرقوم فرموده‌اند مراجعه شود .

مدیریت سیدنی

بندر معتبر استرالیا است که در کنار اقیانوس کبیر واقع است و ۱/۴۸۴۰۰۰ -  
جمعیت دارد و از مراکز مهم صنعت و تجارت اقلیم استرالیا است .

کتابی است بحرینی شامل معجزات و حواری عادات منسوب بحضرت امیر و یازده فرزندش که آنرا سید هاشم بنی سلیمان بن اسمعیل بن عبدالجواد حسینی بحرینی تالیف فرموده و هزاران - عجایب اعدال و غرائب افعال و حواری عادات شگفت انگیز بایمه هدی ع نسبت داده است و تا آن سال یکهزار و نود هجری خاتمه یافته است در روز سوم ماه جمادی الاول - این کتاب در سال ۱۲۹۸ هـ ق و سل یکهزار و سیصد هجری بطبع رسیده و نسخه آن بندوبست یافت میشود و من این جمله را از اصل کتاب مزبور که نزد من موجود است نقل کردم .

مدرس تبریزی در ریحانه الادب نام او را آورده و او را بحرینی تویلی کنگانی نوشته و تالیفات او را از بیست مجلد متجاوز نقل کرده است و گوید تالیفات او از عفتاد بیشتر بوده است و لقب او را علامه البحرین نوشته و وفاتش را بسال ۱۱۰۲ و ۱۱۰۹ هـ . نوشته باختلاف روایت و قبرش در تویلی بحرین نوشته است .

مدینه عشق ( لبح نجفی )

مقصود عشق آباد است که مرکز ترکمنستان است و مشرق الاذکار عشق آباد اولین معبد بهائائی که در عالم بنا شده در عشق آباد ساخته شد و جناب حاجن میرزا محمد تقی وکیل افغان شیرازی آنرا با مساعدت احبای الهی بنا کردند . برای تفصیل بکتاب گنجینه احکام و حدود در باب مشرق الاذکار مراجعه شود .

مدینه کاظمیه ( کشف الغطاء )

شهری است در عراق عرب نزدیک بغداد و در این اواخر وصل به بغداد شده و بین بغداد و کاظمیه سرسبز و باغ ها و عمارات و خیابانهای وسیع است تا بخرمیرسد و از جسر که گذشتند بکاظمیه میرسند این شهر مدفون دوشن از ائمه امامیه است یعنی مزار مقدس حضرت امام موسی کاظم و امام - هشتم شیعمان و مدفون حضرت امام محمد تقی امام نهم شیعمان است و از اطراف بزیارت آنها میروند کاظم لقب امام هفتم موسی بن جعفر الصادق ع است حضرت موسی کاظم ع در هفتم صفر سال ۱۲۸ هـ ق متولد شدند و در بیست و پنجم رجب سال ۱۸۳ هـ ق بامر هرون الرشید خلیفه عباسی در بغداد محبوس و بالاخره مسموم شدند و در بلده کاظمیه که بکاظمین معروف - است مدفون گردیدند . امام محمد تقی بن علی الرضا ع نیز در کاظمیه مدفون است آن بزرگوار امام نهم شیعمان است که در دهم ماه رجب ۱۹۵ هـ ق متولد شد و در ذوالعقده سال ۲۲۰ هـ ق مسموم شدند و در کاظمیه مدفون است . اگر چه کاظم لقب امام هفتم است ولی چون امام نهم هم در آنجا مدفون است آن بلده را از راه غلبه کلظمین که اشاره بدوامام مزبور است . اطلاق - کرده اند در همین کاظمین بود که شیخ عبدالحمین طهرانی طای شیمه را از کربلا و نجف و سامرا جمع آوری کرد و در باره از بین بودن جمالقدم و سایر اصحاب که در بغداد بودند مشورت کرد

### مدینه کبیره (الواج جمالقدم جل جلاله)

مقصود اسلامبول پایتخت عثمانیان است .

### مدینه کردگار (مثنوی)

مقصود بغداد است که بیت الله در آنجا قرار دارد .

### مدینه کردگار (بدیع ص ۲۰۲)

مقصود مدینه الله بغداد است که در اشعار مبارکه مخاطب شده است .

### مدینه محسنه (لوح شیخ)

مقصود بلده عکا است . جمال قدم جل جلاله در لوح شیخ نبی فرموده : قوله تعالی " ... مدینه محسنه عکا است که سخن اعظم نامیده شده و دارای حسن و قلمه محکم است " انتهى

### مدینه منوره

مدفن حضرت رسول الله محمد بن عبد الله ص است آن حضرت در سال دهم هجرت در آن شهر وفات فرمود و امروز آن مدینه زیارتگاه مسلمین است جمعی از بزرگان اصحاب و تابعین و منتسبین حضرت رسول ص و ائمه علیهم السلام نیز در مدینه طیبه مدفونند و این شهر ثانی الحرمین اسلام است و حرم اول مکه معظمه قبله گاه اهل اسلام است . مدینه را مدینه النبی نیز گویند . چنانکه ذکر شد از شهرهای کشور عربی سعودی است که در شمال شرقی مکه واقع است نام اصلی آن یثرب بود و پس از هجرت حضرت رسول از مکه بآن نقطه معروف بمدینه النبی گردید .

### مذهب حضرت جعفر (مقاله سیاح)

مقصود حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع امام ششم شیعه اثنی عشری است که مذهب شیعه جعفریه توسط آن حضرت تاسیس شد و دستورات مخصوصه شیعه جعفری اثنی عشری مانند دستور وضوء پنجو خاص و دستور در باره قرائت فاتحه در نماز و استحباب از دواج موقت یعنی متعه و نهی از تکفیر در نماز یعنی دست پسنه گذاشتن و غیره از آن حضرت بشیعیان امر شد و دستور داده شد و شیعه جعفریه امروز بهمان دستورات عاملند .

## مذهب سیک (الواج مرکز عهد)

از جماعت‌های مذهبی هندوستان طریقه سیک است .  
مذهب سیکها (مردان) جماعتی در پنجاب هند ساکنند که از اوایل قرن (۱۶) میلادی  
بعبادت شخص بنام ناناک مذهب جدیدی را دارا شدند . ناناک با مصلح مسیحی بنام  
لوتر آلمانی معاصر بود و نخستین تعالیم خود را از یک نفر سلطان فرا گرفت پدر ناناک از -  
طبقات عالمه هندوها بود ولی شبلا بفقر و فاقه بود و میکوشید که پسر خود را در تجارت قرار  
دهد و سرمایه باو داد ولی پسر تمام ثروت را بفقر می داد و فقر کار ناناک برای امرار معاش نزد  
( مسلمانان نجیب مستخدم شد و بتدریج صاحب زن و دو پسر گردید ناناک در سی و پنج سالگی  
( ۱۵۰۳ م ) در روحیه اش تغییری حاصل شد و بتاسیس مذهب جدیدی اقدام کرد و مسافرت‌های  
بهایم برای نشر دعوت خود کرد و گرفتار ازیت و آزار روسای روحانی گردید آئین او نوعی مذهب  
شرك آمیخته از عناصر هندوئیسم و اسلام است اساس مذهب سیک برد و اصل وحدانیت الهیه  
و اخوت عالم انسانی قرار دارد در مذهب سیک اصل مذهب تناسخ و موهوم اشعردن نیروانارا  
از بین هند و اخذ کرده و در عین حال ریاضات و اعمال شاقه و رسم زیارت رودهای مقدس و -  
استحمام در آنرا ( به علت اینکه سبب نشر امراض میشود ) از شریعت خود نسخ کرده و اصل  
وحدانیت الهیه را از اسلام گرفته ولی نه بآن صورت که در اسلام است بلکه بصورتی مخصوص که  
جنبه توحید و شرك هر دو در آن محفوظ است سیکها تاریخ مشروحی دارند و پیشوا ن متعدد  
دینی داشته اند در دوره استیلای مغول برای حفظ و بقای خود مجبور بتاسیس قشونی قوی  
شدند و مقاومتی مردانه کردند و بدست مغولها عده زیادی بقتل رسیدند و با اصطلاح خود شهید  
شدند سیکها دارای کتب مقدسه و مراسم مذهبی و عبادتگاه مخصوص هستند از شـرب  
مسکرات و دخان پرهیز دارند و بزندگان ساده و بی پیرایه عادت کرده اند موی سر و پیش را  
نگاه میدارند و از یادگار دوره قهرمانی خود میدانند . جمعیت سیکها در هند قریب به شش  
میلیون است و چند هزار نفر هم در سایر نقاط جهان هستند .

مراتب توحید ( بدیع ص ۲۷ )

مراتب آریده توحید عبارتست از توحید ذات و توحید صفات و توحید افعال و توحید عبارات و توحید آن در صحنه عدلیه از ضم حضرت اعلیٰ جل ذکرة نازل شده است  
توحید ذات عبارت از آنستکه برار ذات حق تعالی توحید و تکیه تصور نمود و چنانکه  
توحید صفات آنست که صفات را عین ذات دانند و نتایج از ذات بنامند و گرنه تعدد  
تدماخ حاصل شود و مشربت عدیده رو بساجد توحید افعال آنستکه حر را سبب  
از اسباب دانند و عیب بدات را بهین اسباب براد انجام اراده الهیه فرار دهند و سبب  
تربیت استند از اسباب خود و نمایند که لاخرت و تاسون الایمانه و اذا ارادنیسه -  
نبیاً اسبابه و اثر جزاین باشد بارینتر سیده بود توحید عبارات آنستکه بتدکبان  
آنچه را از عبارات واحسان و نوره با انجام میداند نظیراد حق تعالی که مبدود  
و انفس است انجام دهند ایام توحید و ایام نشستن و گرنه باید تصور نمود  
باشند و از درگاه توب انفس دور شوند .

مراتب توحید ( بدیع ص ۲۸ )

معنی است در هر ادب که بیت چهار در آن آیه است .

مصراعت ( بدیع ص ۲۸۷ )

پناهگه بها - جائیکه برای حمله بدشمن کمینگاه باشد . . .

سراقسی ( لیل حنا )

مراتب تالیسه .

عرايسا التصدق ( متاع ۱۰۰ تا ۱۰۱ )

آئینه حانی که زینار ترقیب و تیره و نار شده است - زین آئینه . . . آئینه های زین زده . . .

سراجبال ( عز و قائمه )

حرکت کردن کوهها در قرآن مجید از علامت قیامت یکی حرکت و زود کوههاست و در  
مقام هم مفرماید و تری الجبال تجسها جامده و هن ترمس السحاب . . . .  
متامل این آیات در ایقان شریف نازل شده است

مرغی مرغی ( مائده ج ۲۰ ص ۱۰۶ )

خوشا . خوشا . . . خوشا بحال تو . . . . بشارت باد تورا

مرشدت ( بدیع ص ۴۴ )

مقنود میرزا یحیی ازل است که مرشد و پیشوای مخرجین بیان بسوده .

مرشوش ( مناجات حضرت ولی امرالله )

ریخته شده - پاشیده شده - سرخاک .

مرصع ( مکا ج ۲۰ ص ۸۲ )

تاج جواهر نشان .

مرصوص ( آثار نظم ج ۲۰ ص ۲۵ )

مدکم و متین .

مرض مزمن ( مکا ج ۳ ص ۲۵۸ )

بیماری که مدتها در شخصی باقی باشد و زمان درازی با او همراه . . .

مرغت جهنمك ( مکا ج ۱۰ ص ۱۲۸ )

پشانی خود را بگشاید . . . اظهار عبودیت کردی . . .

مرغ محله شمیران ( مقاله سیاح )

یکی از محلات طهران که در دروازه شمیران واقع بود . . . .

مرقسین

یکی از نوهمندگان انجیل است که بحضور مسیح مشرف نشده انجیل او جزو رسائل عهد جدید است .

مرقوم ( اسم مفعول )



### مترالسحاب ( عز و رقائیه )

در قرآن مجید فرموده و تری الجبال تحسبها جامده و هی تتر مترالسحاب . . .  
و بیان مبارک در قصیده ورقائیه اشاره بهمین ایه مبارکه قرآنی است .

### مرایسا ( بدیع ص ۲۵ )

جمع مرآت است و عبارت از نفوس بودند که بعنوان مرآت از طرف حضرت اعلی منتخب شدند  
و هر هجده نفر مرآت در ظل یکی از حروف حق قرار داشت و که با خود آن حرف حسی  
عدد واحد ۱۹ را تشکیل میداد .

### مرای سید محمد اصفهانی ( مائده ج ۸ ص ۱۵۰ )

یعنی دست پرورده و تربیت شده سید محمد اصفهانی و مقصود سید باقر برادرش  
صدرالعلماء مرتضی اصفهانی هستند که بواسطه القائات سید محمد دجال اصفهانی  
نسبت بامرالله بدبین و بسیار عنود بودند و لوح ابن الذئب از صدرالعلماء بصاد اصفهانی  
تعبیر فرموده اند بذیل همین کلمه مراجعه شود .

### سید مرتضی - علم الهدی

در گاهنامه جلال الدین طهرانی مبطور است قولسه :  
سید مرتضی علم الهدی ( متوفی سنه ۴۳۶ هجری ) سید علی بن طاهر از اولاد امام موسی  
کاظم ع و اشراف علویین بوده که در سنه ۳۵۵ متولد شد . . . دارای تصانیف عالییه در فقه  
مذهب شیعه و صاحب دیوان اشعار بلسان عربی است از مولفانش کتاب الفرو و الدرر و کتاب  
الشهاب میباشند الخ انتهی .

### سید مرتضی قلی ( مقاله سیاح )

از جمله علمای شیعه بود که در مجلس ولیعهد در تبریز حاضر شده بود و حضرت اعلی جل جلاله  
را که در آن مجلس بودند او عم نما شد بود و نظر مخالف با هیکل مبارک داشت بتاریخ نبیل  
مراجعه شود .

### مرجسون ( مکا ج ۱۰ ص ۱۵۲ )

منافقین - مخالفان - اهل شک و ارتباب و اهل نفاق و عداوت .

مرکز مجلل مقدس روحانی جهان ...

مقصود مقام مبارک اعلی در کوه کرمیل در مدینه منوره حیفاست که مرکز  
خانسی جهان است .

مرکز نقیض ( مکه ج ۱۰ ص ۲۹۹ )

صیغای محمد علی ناقض اکبر که با حضرت عبدالهیا جل شانه بمخالفت برخاست و  
عاقبت پسران همین صفتی گردید .

مرکوم ( مکه ج ۲۰ ص ۱۲۹ )

ابر تیره و غنیم .

مرموله مرغوله مجمده ( لوح حوریه )

موی نرم و پیچیده و مجمده ...

مرمیات ( مقاله سیاح )

گیله سما تیرنا ...

مرو ( مکه ج ۲۰ ص ۲۸۶ )

شهری در ترکستان روس جزو جمهوری ترکمنستان است و در قدیم او ولایات خراسان بشمار  
میرفته و مدتها پایتخت سلطان سنجر سلجوقی بوده است . و آن را مرو شاهجهان -  
میگفتند که اصل آن شاهگان بوده است یعنی منسوب بشاه و شاهانه ....  
و اعراب آنرا شاهجهان گفتند . ( ف . ع )

مریم .... ( مکه ج ۱۰ ص ۱۷۵ )

مقصود مادر حضرت عیسی مسیح است که چون در خود احساس درد زائیدن کرد از معبد  
بیرون رفت و از مردم دوری گزید و بطرف شرق روانه شد و در زیر درخت خرما فرزند خود  
عیسی را زائید و شرح آن در قرآن مجید در سوره مریم نازل شده و میفرمایند از انبیا که  
اهلها مکانا شرقیا فاجائنها الذخا الضی حذوا الذخا

مریم مجدلیه (مکالمه ج ۳ ص ۳۹۱)

از موشات بعضرت مسیح بود که نهایت جانفشانی را فرمود و بعد از صعود حضرت مسیح بود  
حواریون انسرده و بزورده احوال را جمع آوری کرد و در جلیک زنون مجعی آراست و آنان  
را تشویق فرمود و بر اثر تشویق او حواریون از کوه سرازیر شدند تا کمال انقطاع هر کدام بشهر  
و دیاری رفتند و بنشر نعمات پرداختند و انواع زحمات را تحمل فرمودند مجدلیه منسوب به  
مجدل است که نام شهری در فلسطین و چند قریه در لبنان است شرح شهادت مریم در -  
اعمال رسولان تالیف لوقا و قاموس کتاب مقدس مسطور است . مریم مجدلیه همان است که  
شیشه عطر خود را بهای مسیح ریخت و در انجیل شرح آن مسطور است .

مریسا (آثار قلم ج ۲۰ ص ۲۱۴)

گوارا باد . نوش جان باد . . . .

مریه (آثار قلم ج ۲۰ ص ۲۰۶)

شك و شبهه . . . شكوت بودن . . . .

مریه (سوره اصحاب )

شك و شبهه . . . . .

مزابک مستکره (مکالمه ج ۲۰ ص ۱۰۱)

جاهلای کثیف و نفرت انگیز - مزبله ها . . . . . محلی که کتافات را در آن توده کنند . . .

مزامیر (مکالمه ج ۵ ص ۷۷۶)

بمعنی سرودها و آوازه‌هاست و مزامیر حسرت ناله‌ها و آلهای حسرت و افسوس است که سبکترین  
در حین مرگ داشت که چگونه عرش بهایان رسیده و آن همه جلال و عظمت رو بفا و نیستی  
نهاده .

مزامیر آل داود (مکالمه ج ۲۰ ص ۲۲۲)

کتابچه از آیات و کلمات الهیه است

در کتاب تاریخ ایران باستان ص ۲۱۰ بهمد چنین مسطور است در سال ۴۸۲ میلادی قباد  
 پسر قبروز سلطنت رسید یکی از وقایع مهمه زمان سلطنت او ظهور مزدك بود . مزدك مری  
 سردی بود از اهل نیشابور پدر او بامداد نام داشت این مرد در عصر خود مسلکی ایجاد  
 کرد که نتیجه آن اشتراك زن و مال در بین عموم بود . مزدك عالم را از سه عنصر آب و آتش  
 و خاک مرکب میدانست خوبی و بدی را هم نتیجه ترکیب عناصر ثلاثه مذکوره میدانست گشتن  
 حیوانات و خون ریختن را منع نمود از جمله میگفت وادار و فرمانروای سپهر بر تخت سلطنت  
 نشسته چهار قوای شادی - حافظه - عقل و شعور در مقابلش ایستاده اند و زیرهای این سلطان  
 از این قرارند پیشکار - باردان - دستور - کاردان - کودک - سالاران و زرا با چهار قوه  
 مذکور سابق عالم را اداره میکنند و در میان دوازده روح در حرکت هستند بقرار ذیل :

خواننده - دهنده - ستاننده - برنده - خورنده - دهنده - خیزنده - کشنده - زننده  
 کننده - آینده - شنونده - میگفت هرکسی بتواند این دوازده روح و چهار قوه و شش وزیر  
 را در اختیار خود بیرون بیاورد برتره و مقام خدائی میرسد . . . مزدك کتابی هم داشته  
 گویند این مفع آسراهمری ترجمه کرده . سلك مزبور که اشتراکی مفرط بود در ترکستان وینزد  
 و کردستان و فارس و خوزستان منتشر شد . چون در زمان قباد روحانین و نجبای و دربار غلبه  
 نامه داشتند قباد برای اینکه از نفوذ آنها بکاهد سلك مزدك را قبول کرد نجبا و روحانیون  
 قباد را از سلطنت معزول کردند و برادرش جاماسب را بهاد شاهی انتخاب نمودند بواسطه مانعت  
 جاماسب از قتل قباد صرف نظر شد و او را در قلعه که ( فراموشی ) نام داشت محبوس ساختند  
 قلعه فراموشی در گل گرد که در مشرق شوشتر در کوهستان بود بنا شده و چون امالی محبوسین  
 در آن قلعه هیچگاه در پیش شاه مذاکره نمیشد بقلعه فراموشی نامیده شده بود . ( ایران باستان  
 ص ۳۲۰ ) قباد با کمک و مساعدت زوجه خود از حبس فرار کرد و به خان هیاطله پناه برد هیاطله  
 باهون های سفید که مورخین خارجه آنها را هفتالیته مینامند قومی صحرا گرد بودند . که در زمان  
 بهرام گور بطرف ایالات شمال شرق ایران و باختر حمله کردند بهرام گور پس از خلاصی از کار -  
 آذربایجان با هیاطله جنگ کرد و آنها را شکست داد و اسرای زیادی از آنها گرفت ( ایران باستان  
 ص ۳۱۰ ) این طایفه زمان فیروز نیز بنواحی شرقی ایران هجوم کرده فیروز خواست با شاه  
 آنها که ( آخ شن دار ) نامیده میشد صلح کند باین شرط که دختر خود را به آخ شنسوار  
 بدهد و چنین کرد و قتیکه قباد از محبس نزد خان هیاطله رفت خان بواسطه نفوذ زوجه اش دختر  
 فیروز حاضر شد قباد را همراهی کند قباد دختر خان هیاطله را که از مادر مزبور متولد شده بود  
 بزنی گرفت و بتخت سلطنت ثانیاً برقرار شد ولی در این مرتبه با سلك مزدك مساعدت نکرد بلکه

بلکه در مقام قلع و قمع مزدک و مزدکیان برآمد و بخسرو انوشیروان امر کرد که همه بسیاری از مزدکیان را کشت ولی ریشه این طایفه مگلی قطع نشد . . . چون قباد پس از بازگشت پشخت سلطنت یا مزدکیان روابط خود را قطع کرد آنها در صدد برآمدند که سائلی ایجاد کنند تا قباد را از سلطنت مستعفی شود و یکی از پسران نزار که بعز دکیها آمده همراهی داده بود سلطنت بردارند . قباد برای جلوگیری از این معنی چنانچه گفتیم بوسیله پسرش خسرو مزدک و مزدکیان را در دربار مدعوت کرده و یکایک را کشت لکن مزدک فرار کرده و سالم ماند چون انوشیروان پس از قباد سلطنت برآمد یگانه مقصدی که در آغاز وجهه همت خود ساخت تمکین اضطراب و رفع شهرت و هرج و مرج که بواسطه سران مذہب مزدک در مملکت ایران حاصل شده بود مذہب مزہود حتی در ارمنستان هم نفوذ نمود و مسیحیان بدو فرقه مزدکی و غیر مزدکی منقسم شدند و این سبب حصول منازعه بین فریقین گردید (ایران باستان) انوشیروان بانهایت جدیت مزدک و پیروانش را تعقیب نمود و صد هزار نفر را با خود مزدک مقتول ساخت لکن ریشه این فتنه از بیخ و بن کنده نشده و تا زمان خلفای عباسی چندین مرتبه مزدکیان با ساسی مختلفه تولید فتنه و فساد کردند از جمله پس از آنکه در سال ۱۳۸ هجری ابو مسلم مروزی بقتل رسید مزدکیان بر ریاست سنباد که اسم خود را پیروز سپید گذاشته بود بنای شهرش را گذاشتند و مطابق مندرجات تاریخ ظہری سنباد شکست یافت و شصت هزار نفر از اتباعش مقتل و عیال و اموالشان اسیر و تاراج شد و نیز در سال ۱۶۲ هجری طائفه از گرگان که بهاطنیہ معروف بودند با جماعت خرم دین هندستان شده اموال و زنان را مشترک و صاحب شمرند عمر بن العلاء معروف آنها را شکست داد . ( و مارکوارت پروفیسور آلمانی کلمه خرم دین را تعریف کلمه خرم دین میدانند اول کسی که اسم خرم دین را به پیروان مزدک اطلاق کرد خواجه نظام الملک بود ) در زمان هرون الرشید نیز خرم دینان شهرت کرده اصفهان را مرکز قرار دادند و در سال ۱۹۲ هجری - برانگنده و مغلوب شدند بلافاصله در آذربایجان شهرت کردند عبداللہ مالک با ۱۰ هزار نفر خرمیہ در بغداد نزدیکی موصل ادعای مهدویت کرد و یونیوس را هب معروف میگوید مدعی مذکور گاهی خود را عیسی و زمانی روح القدس مینامید هر چہرہ خود نقابی افکنده بود تمام ارمنستان و بین النہرین از او بیم داشتند نام این مدعی جاودان بود بالاخرہ حسن بن سهل او را شکست داده جاودان فرار کرد و یکی از شاگردانش موسوم بہ بابک در کورہ بارہ علم طفیمان برافراشت و مدت ۲۰ سال دورہ طفیمان بابک خرم دین طول کشید کورہ باز در جاثیت شمال - اردبیل واقع است خرمیہ این کورہ را مقدس شمرده معتقد بودند کہ ساوشیانند کہ مهدی موعود است باید از آنجا ظاہر شود در سال ۲۱۲ کار بابک بالا گرفت اصفهان و آذربایجان کہ مرکز خرمیہا بود باو پیوست معتمد عباسی ۴۰ هزار نفر آنها را در ہمدان کشت بابک بروم فرار کرد

و در حدود کلیکها مقتول شد (مارکوارت آلمانی) پس از این واقعه باز خرمیه در نزدیک  
موصل یعنی بغدادان شورش پیدا کردند باز تیتوس قیصر روم آنها را کشت و پراکنده ساخت .  
خلاصه بتاریخ خیره سری و شوخ چشمی این طایفه در تواریخ به تفصیل مسطور است قتل امین  
پسر هارون الرشید و خلافت مامون بمساعدت خرمذینان محصول پیوست . برای تفصیل بکتاب  
امین و مامون که از حلقه های تواریخ اسلام تالیف جرجی زیدان است مراجعه شود .

### مزرعه الهیه

مقصود کرمیل است زیرا بنص صریح حضرت عبدالهیا<sup>ع</sup> دژ لوح استقرار عرش طلعت رب  
اعلی در جبل کرمیل . کرم در لغت عبری بمعنی باغ و مزرعه و ایمل بمعنی خداست  
این مطلب در توقیعات حضرت ولی امرالله جل شانه نیز مصرح است .

المزکوم محروم من هذا الشوم ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۶۸ )

میتلی بزکام از استنشام این بوهای خونریز بهسره است .

مسئله الرجوع ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۶۲ )

بازگشت بدینا - بازگشت روم بعد از غارت از بدن باین دینا .

مسأله یسزد ( مائده ج ۵ ص ۲۶۲ )

اشاره بواقعه شهادت احمای الهی در یزد سال ۱۳۲۱ هجی است که شرح آن واقعه  
را به تفصیل جناب حاجی محمد طاهر مالصری طیه الرحبه در کتاب تاریخ شهدای یسزد  
مترجم فرموده اند .

ستین ( سوره اصحاب )

آشکار و واضح

ستسر عما . . . بدیع ص ۲۲۷

همه اینها از القاب مہمنه سماعیہ حضرت رب اعلی جل ذکره است .

ستعیری الاحشاه ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۱۴ )

کنایه از غم و زنج و اندوه . . .

برای تو مطلب را به تمام و کمال شرح می‌دهم .

مستوقد

برافروخته - مشتعل . . . . . طلب کننده آتش . . . . .

مستهام ( عریس )

( بهضم اول و فتح سوم ) - حیران و سرگردان - دل‌داده - پریشان حال - سرگشته از عشق .

مسجد اقصی

نام معبدی است که در اورشلیم داود نبی آنرا بنانهاد و پسر وی سلیمان نبی آنرا تمام کرد مسجد اقصی منلی است که بر حسب آیات قرآینه حضرت رسول ص معراجشان با آنجا بود قوله تعالی " سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً فی المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله . . . . .

شرح معراج رسول الله بمسجد اقصی در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه که در مکاتیب جلد اول مندرج است بصراحت مذکور گردیده ، مراجعه شود .

مسجد الیخانی

مسجد کوچکی است نزدیک بیت مبارک بناصله دو کوجه که در اطرافش حجراتی دارد و محل توقف جناب باب‌الباب و ورود ملا علی بسطامی و همراهانش بوده است . عکس این بنا در تاریخ نیل ترجمه انگلیسی موجود و امروز این مسجد تقویمها خراب است و کسی در آن برای عبادت رفت و آمد نمی‌کند .

مسجد میرچخماق ( فرائد ص ۲۲۲ )

مسجدی است در شهر یزد و در میدان مقابل آن مسجد نخلی است که از چوب ساخته اند و هر سال شب عاشورا و روز عاشورا یعنی دهم ماه محرم هر سال شیعیان یزد آنرا با پارچه‌ها قیتمش و شال کشمیر و آئینه‌ها از درون و خنجرها از بیرون می‌آرایند و جمعی از سادات روی چوبهای آن می‌ایستند و رعایا و مردم عادی آن نخل عظیم را که خنجرها وزن دارد بلند میکنند و روی دوش می‌گذارند و دور میدان میگردانند و آن را سبب تقرب بدرگاه خدا می‌انگارند بنابر تصریح اعتماد السلطنه در کتاب مرآت البلدات در ذیل کلمه جامع یزد " جامع میرچخماق در

در ریحانه الادب مدرس تهریزی چنین مسطور است . . . .  
مسعودی علی بن حسین بن علی مصری الاصل با بلی الولاده بغداد المنشأ هذله القبيله  
ابوالحسن یا ابوالحسین بن مسعودی الشهرة والنسب واللقب امامی الذهب از اولاد —  
عبدالله من مسعودی صحابی . . . . عالمی است فاضل و کامل و مورخ ماهر بصیر از ثقات  
واعیان علما و مورخین امامیه و از وزرات شیعیه و محل اعتماد عمایه و خاصه بجهت تحصیل  
علوم و معارف بغارس و کرمان و جرجان و آذربایجان و ارمنیه و خالقان و هرات و شام و فلسطین  
و انطاکیه و بلاد چین و هند و سند و اکثر بلاد بعیده شرقا و غربا سیاحتها کرده و بسیاری  
از خفایق تاریخیه و جغرافیة را از اهل فن و بصیرت بدست آورده . . . . مدرس تهریزی پس  
از آنکه شرحی در باره کتب او میدهد در فقره ۲۶ کتب او کتاب مروج الذهب و معاون الجوهر  
مسعودی را نام میبرد و میگوید . . . . در مصر چاپ و ترجمه فرانسوی آن در پاریس طبع و  
مطخرد و کتاب اخبار الزمان اکبر و اوسط خود مسعودی است . مدرس سی کتاب از مسعودی  
ذکر میکند و در باره مروج الذهب تصریح فرموده که جمع مرج بفتح مهم و سکون را بمعنی چراگاه  
سبز و خرم است و اینکه بعضی این کلمه را بر وزن اسم فاعل یعنی مروج بضم مهم و فتح را و —  
شدید و کسر واو خوانده اند اشتباه است و بالاخره میگوید که مسعودی بعد از سفرهای بسیار  
در مصر اقامت گزید و در سال سیصد و چهل و شتریا پنج هجری در مدینة وفات کرد و نیز  
میگوید وجه شهرت او بمسعودی بواسطه انتسابش به عبد الله بن مسعود از اصحاب رسول الله ص  
است و اینکه بعضی گفته اند چون در محله مسعودیه بغداد که از محلات قدیمی آنجا بوده  
سکونت داشته لهذا بمسعودی شهرت یافته اشتباه است .

مسکيه النفحات ( مكا ج ۰۲۰ ص ۲۴۱ )

دارای بوی خوش . . . بوی مشک از هر جهت بمشام میرسد .

مسلم ( مكا ج ۰۱۰ ص ۱۰۴ )

از محدثین ثقه و مورد اعتماد اهل سنت است و کتاب او بنام صحیح مسلم بسیار مورد اطمینان  
است مسلم بن الحجاج در نیشابور متولد شد ( ۸۱۲ میلادی — ۸۶۵ میلادی ) و سفرهای  
بسیار به جزیره العرب و مصر و شام نموده و کتاب صحیح در احادیث از اوست که بصحیح مسلم  
معروف است و در شهرت مانند امام بخاری است در صحیح مسلم ( ۳۰۰۰۰۰ ) سیصد هزار  
حدیث موجود است و کتاب او دومین کتاب از صحاح سته اهل سنت است



### مسجد وکیل ( تاریخ امر )

از بناهای کریمخان زند است و حضرت رب اعلی جل ذکره بشرحی که در تاریخ نیل مسطور است در آن مسجد در شهرستان بالای ضلع مرمر دوازده پله رفتند و برای رفع آشوب و غوغای علما و مردم عوام توری سخن گفتند که اعدای یکنی خاموش شدند و مومنین را بایمان و ایقان افزود مسجد وکیل هنوز هم برقرار و آباد است و در آثار عجم فرصت شیرازی و فارسنامه نسائی و کتاب شیراز نامه شرح منطقی مسطور است .

### المسجون ( کتاب مهین ص ۲۵۲ سطر پنجم )

مقصود وجود مقدس جمالقدم جمالقدم جل کبریائیه است .

### مسجون سلاسل و اغلال ( ماده ج ۵ ص ۶۲۰ )

تصود جناب ملا علی اکبر ایادی است که با جناب حاجی ابوالحسن امین اردکانی مدتی در طهران و قزوین محبوس بودند خدمات جناب ایادی و در آستان مبارک بسیار والواح عدیده بائزاز او صادر شده است .

### مسعود ( مکه ج ۳۰ ص ۳۲۰ )

شاعر مجرب و بهائیک قزوینی که در اشعار مسعود تخلص میفرمود و نامش در مناجات طلب مغفرت نازل از کلتک اطهر مرکز عهد الهی جاری و نازل شده است . قوله الاحلی رب ان من جوهر الوجود عهدك مسعود اشتاق الوفود عليك والحضور لديك والوردین بدینك رب انه كان يشواق الصعود الى مركز الانوار والشهد لانوار الجمال و ما برح - ينطق بذكرك بين الوری ویشنی عليك بلعمان دالع باهدع المعانی بین الوری و لا یرجوا لا اللقا و ما ینضی الا الصدق و الصغار باجمله الایه الکبری و رایه خافقه فی اوج السلس و ترا مجسمًا فی العلا الاعلی و نیرًا ساطعًا من افق العطاء رب ادرك عهدك المسعود و اجعل له المقام المسعود و قدر له الدخول فی معقل التجلی الذی لا ینق احقبا باود هورا حتی ینال فی جوار رحمتك الکبری فرحا و سرورا انك انت الغفور انك انت الرفوف انك انت العزیز و الودود . انتهى

عکس او را جناب ابوالقاسم فیض ایادی امرالله برای این عهد ارسال فرمود و قسمتی از اشعار او را هم فرستاده اند و در آفاق و نفس ضمیمه کرده اند .

لقب نجات دهنده یهود است و مسیح بمعنی مسح شده است و آن چنان بوده که گاهن بزرگ بفرمان خداوند شخصی را که خداوند انتخاب میفرمود بنیوت یا سلطنت مسیح میکرد یعنی از روغن مقدس بسراو میمالید و باین طریق اومسح شده برون مقدس یعنی مسیح و منتخب میشد و روغن مقدس از چربیهای حیواناتی بوده که در روی مذبح معبد یهود آن را برای بپوه قربانی میکردند و نام نجات دهنده خود را یهودیان بنا بنیوت انبیای بنی اسرائیل مسیح گذاشته بودند و میگفتند باید از نسل داود نبی باشد و موعود را بنام ماشیح بن داود یعنی مسیح پسر داود مینامیدند و چون حضرت عیسی نبی مریم ظاهر شد خود را بنام مسیح معرفی کرد و نسب او را هم در انجیل بناود رسانیده اند تا نیوت انبیا درست بیاید و البته منظر میرسد که این نسب نامه را در انجیل خود متی و لوقا درست کردند برای آنکه یهود را اقناع کنند که عیسی همان مسیح موعود آنهاست و در این نسب نامه که در باباول متسی و فصل سوم لوقا مندرج است از حیات اسامی اجداد مسیح و عدآنان اختلاف بسیار است که از هیچ راهی قابل اصلاح نیست و از همه مهمتر آنکه یکی نسب عیسی را بدادود از طریق سلیمان نوشته و دیگری از طریق ناتان پسر دیگر داود نوشته است و علت انتخاب ناتان برای آنکه جد مسیح ع باشد از آن جهت بوده که سلیمان بن داود بنص عهد عتیق از زوجه اوربای حتی بوده که داود در حیات شوهر آن زن با او هم بستر شده و سلیمان از او بوجود آمده است از این جهت نسل عیسی را در یکی از آن نسب نامه ها بناتان رسانیده اند تا در اجداد مسیح بن مریم حرامزاده وجود نداشته باشد ولی چون در بین اجداد مسیح که در نسب نامه اولی ذکر شده است نام زرح و فرس پسران یهودا که با عروس خود هم بستر شد و دو پسر توأم آورد ذکر شده بودند. جار در نسب نامه ثانی نام آنها را هم حذف کردند بهر حال این خود داستانی جداگانه و عجیب است که مسیحیان از جواب آن عاجزند و لهذا بعضی نسب نامه نوشته متسی را نگار میکنند و بعضی نوشته لوقا را انکار میکنند و در حقیقت حیران مانده اند .

اما یهودیان میگویند که مقصود از مسیح بن داود که برای نجات یهود باید بیاید عیسی بن مریم نیست زیرا بعقیده مسیحیان او از نسل روح القدس بوده نه از نسل بشر که بتواند از اولاد داود باشد بلکه مقصود از مسیح بن داود موعود منجی اسرائیل از اسیری ( گالوت ) همانا زرو بابل بود که کوروش کبیر شاهنشاه ایران که در کتاب مقدس او را مسیح خوانده است زرو بابل را که از نسل داود و از اشراف یهود بوده مامور ساخت که بنی اسرائیل را از بابل که هفتاد سال بود در آنجا اسیر بودند بطرف بیت المقدس هدایت کند و خانه خدا را بسازد و زرو بابل از نسل داود و نسبش معلوم است و این ماموریت را بخوبی انجام داد و بنی اسرائیل را از اسیری

مسئله (بدیع ص ۲۹۲)

بسیار گویند که در قدیم دست و پای مصلوب را با صیغ نوشتند اما این تعلیل بیگانه است.

مسئله (مکالمه ج ۲۰ ص ۷۱۰)

گناهکار - زشت کردار

### مسئله کذاب

در کتاب مقاله فی الاسلام و تاریخ ابوالفداء و سایر کتب تواریخ راجع بمسئله مطالبی مسطور است که خلاصه جمیع آنان بقرار ذیل است - مسئله از بزرگان بنی حنیفه و اهل یمامیه بود در سال نهم هجرت بحضور حضرت رسول فرسیده و مومن شد و بدین اسلام راه یافت و پس از مراجعت بدیار خود مرتد شد و چنانکه گویند خود مدعی نبوت گردید مقاله فی الاسلام ص ۲۸۵ پس از وفات حضرت رسول ص چون این بکر در سال دهم هجری بخلافت رسید لشگری سرداری خالد ولید بدفع مسئله فرستاد و در آن واقعه مسئله بدست وحشی (غلام هنداکتله الاکباد زوجه ابوسفیان و مادر معاویه) که قبلاً در دوره کفر حمزه بن عبدالمطلب عموی پیغمبر را شهید کرده بود مقبول گردید. انتہی.

### مشاهد مشرفه (فرائد ص ۳۱۵)

بمقامات تبرکه ائمه اشبار در کاشمیر و کرمان و نجد اشراق میشود حضرت امام موسی کاظم امام ششم و محمد بن علی الجواد امام نهم سینه در کاشمیر مدفون اند و حضرت امیر ع در نجد اشرف و حضرت سید الشهدا ع و سایر شهیدای کرمان در تریز مدفون هستند.

### مشاهد مشرفه

منشود کرمان و نجد و کاشمیر و سایر ائمه اشبار با وسایط حضرت رسول است.

### مشائین (فرائد ص ۶۶۲)

گروهی از حکمای اسلام هستند که رئیس آنان ابوطی سینا (۲۷۳ هـ - ۴۲۷ هـ) است و چون ارسطو در حال کشی بشاگردان خود تدریس میکرد لہذا پیروان او - مشائین گنہ اند.

### مشائون (عناج ۱۰ ص ۱۵۲)

کسانی که راه میروند - اسم گرفته ای از فلاسفه است که شاگردان ارسطو بودند و آن حکم در حالیکه راه میرفت و مشی میفرمود حقایق فلسفه را برای آنها تشریح میفرمود و لہذا بمشائون معروفند. رئیس فلاسفه مشائین در اسلام حجتہ الحق ابوطی سینا میباشد (۲۷۳ هـ - ۴۲۷ هـ ق) اساس فلسفه مشائین بر روی استدلال عقلی است و هر چند نتیجه استدلال عقلی با قواعد شرع مخالف باشد.

و گالوت هفتاد ساله بابل نجات بخشید و بارانی مقدسه رسانید و پیغمبر بیت ثانی اقدام کرد و وعود انبیاى اسرائیل بقیام زریابیل انجام شد و دیگر منتظر کسی نبودند که آنها را نجات بدهد و عیسی بن مریم هم یهود را نجات نداد بلکه بر یهود بختی و پراکندگی آنان افزود، شد . یارن مفسود از مسیح مذکور در انجیل و قرآن مجید آثار مبارکه این امر اعظم در همه جا حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است .

### مسیح حنفی

مشهور جناب میرزا غلام احمد قادیانی است که مدعی منام مهدویت و مسیحیت عرب و گزیدگی و برای احیا مراسم دین اسلام قیام کرد و چون خود حنفی مذهب بود میخواست غمگین مطلق و ادیان عالم را بسلام و شریقه حنیفه دلالت کند مشارالیه مدعی وحی و شریعت تازه و کتاب تازه نبود و خود را مجدد و محدث معرفی کرده و در اشعارش فرموده که من پیغمبر نیستم و کتاب جدید نیآورده ام در احوال مشارالیه در عدلیه سیالکوٹ محرر بود و من که بر ملاقات احبای سیالکوٹ پاکستان در خدمت جناب محفوظ لحق علمی مبلغ امرالله باب دیار رفتن محل او را در جلودرب عدلیه سیالکوٹ بمن نشان دادند خلاصه مشارالیه باتکای حدیث نبوی که فرموده لا مهدی الا عیسی مهدی و عیسی را یکی میدانست و خود را هر دو ظهور معرفی میکرد و کتب بسیار در اثبات خود نگاشته و پس از او پیروانش بدو دسته تقسیم شدند جمعی متابعت پیروی را اختیار کردند و جمعی متابعت نورالدین که خلیفه او بود برداشتند امروز خلیفه ثانی او حاج بشارت محمود در پاکستان است و پیروانش معدودی بشمار میروند .

چند کتاب از تالیفات او نزد این عهد اینک موجود است مانند حماة البشری و غیره و نیز کتاب تحفه الطوک تالیف خلیفه ثانی او هم نزد من موجود است . سه سال قبل بر حسب امر محفل ولی روحانی کوهت این عهد رساله ای در شرح حال و کیفیت دعوت جناب غلام احمد نوشتم و آن رساله را محفل طلیق کوهت در بیروت بطبع رسانید و بین احبای عربستان و پاکستان منتشر فرمودند من مطالب لازمه را از هر جهت در این رساله نوشته ام که در دسترس احبا میباشد برای اطلاع بیشتر بر رساله مراجعه شود .

مشتی الشمل ( لوح مركز ميثاق بافتخار احيای شیراز - ایام تسمه ) ..

پراکنده - پریشان خاطر - رشته گسسته . . . . . از هم پاشیده . . . . .

### مشرك بالله

مقصود يحيى ازل است در لوحى از قلم جمالقدم جل جلاله نازل شده قوله تعالى :  
اسمع مقاله المشرك بالله بعدما آوينا ه فى ظل الشجره وحفظناه بسلطانى المبين  
على العالمين . . . . . انتهى

### مشروعات ( مائده ج ۰۲۰ ص ۱۸ )

اموریکه انجام آن جایز است - کارهای مفید - اقدامات سودمند .

### مشهد ( مگا ج ۰۳۰ ص ۲۴۲ )

مشهد الرضا از شهرهای مهم ایران و مرکز استان خراسان است که بعد از شهادت حضرت  
رضا امام هشتم علیه السلام و دفن شدن در طوس قدیم بنام مشهد الرضا معروف گردید  
صنيع الدوله مراغه ای در مجلدات ثلاثه مطلع الشمس در بارمان اقلیم مفضلا از هر جهت  
چه تاریخی و چه جغرافیائی نگاشته است محل ضریح امام در قریه سناباد طوس بوده است  
و آنچه امروز معروف است که قبر امام است مورد نظر است زیرا طوایف مختلفه غز و تاتار -  
آن اقلیم را مورد حمله قرار داده و چند نقطه آنجا را خراب کرده اند و بعد ها روی حدس  
و تخمین محل دفن امام را تعیین کرده اند قبر هارون الرشید نیز در همان نقطه در جوار  
امام قرار داشته مزار بسیاری از علمای در آنجاست که در کتاب منتخب التواریخ حاجی  
ملا هاشم شهدی و در مطلع الشمس و در مرآت البلدان و غیره مندرج است مشهد فو آغاز  
امر بدیع محل تاسیس انوار عرفان بوده و جناب قدوس و باب الباب و اصحاب در مشهد  
اقدامات مهمه فرموده اند که در تاریخ امرالله ثبت شده است .  
امروز هم تشکیلات امریه در مشهد برقرار است منقل و مدفن حضرت اقا بدیع و حاجی  
محمد ترک شهید و جناب شیخ علی اکبر قوچانی شهید و تبت بابیه در کوجه زردی مشهد  
و غیره ها از مقامات نهرروف امریه در مشهد خراسان است .

از مؤمنین بادکوبه و از اعیان خالص بود که توسط جناب میر غلام در بادکوبه تصدیق کرد .  
مشهدی امیر قبیل از تصدیق امرالله یکی از اشرار نامدار آن حدود بود که همه مردم از او حساب  
میردند و بشرحی که در محاضرات نوشتنم نقلیه شد و خدمات مهینه انجام داد نامش در  
تاریخچه امرالله در قفقاز مذکور است و لسان مرکز میثاق در باره او بیاناتی فرموده اند به صفحه  
۷۸۲ جلد پنجم مائده آسمانی مراجعه شود . در شرح اشعار نعیم نیز شرح احوال او را نوشتنم

مشهدی

مشاهده شده . آشکار - واضح - محسوس - عیان - دیده شده .

مشق الهیونیا ( بضم ها و فتح واو )

راه رفتن با آرامی و وقار . . . آهسته راه رفتن و آرام حرکت کردن . . . .

مشیت الامکانیه ( لوح حکما )

حضرت مشیت اولیه الهیه چون در عالم ارواح و نفوس تجلی فرماید اول مظهرش مظهر  
امرالله و مبعوث من عند الله است که محیط بکاینات و عالم بهاکان و مایکون و مریسی نفوس  
است و چون بر جهان ماده تجلی فرماید اولین مظهر کاملش طبیعت کلیه است که در  
ظل قوانین او عالم اجسام و جهان ماده پرورش یابد . همانطور که مشیت اولیه تجلی  
بر ارواح و نفوس دارای علم لدنی الهی است طبیعت کلیه که اول تجلی مشیت اولیه  
در عالم اجسام است نیز بدون کمب و تحصیل حقایق موجودات جسمانی را تربیت کند  
و بنام مشیت امکانیه نامیده شود چنانکه مظهر امرالله بنام مشیت اولیه نامیده میشود  
و شرح این معنی در کتاب شرح الفرائد شیخ احسان علی علیه الرحمه بتفصیل مسطور است .

مشیرالدوله . . . ( لوح مبارک جمالقدم جل جلاله )

در مقامی مقصود شیخ محسن مشیرالدوله و در مقامی مقصود حاجی میرزا حسینخان قزوینی سپهسالار است . باید دانست که جمعا شش نفر در دربار ایران ملقب به مشیرالدوله بودند و من در اینجا از کتاب فراموشی نه و فراموشی در ایران تألیف اسمعیل راشین در بارماتان بطور خلاصه نقل میکنم . . . ص ۲۲۲ قوله :

در دوران سلطنت ناصرالدینشاه تا زمان القاء القاب در ایران شصت و نُه نفر از رجال و سیاستمداران ایران لقب مشیرالدوله را داشتند که پنج نفر آنان از موسسین و یا اعضا مشرک‌های فراموشخانه و یا فراموشنوی دربار ایران بودند از جمله مشیرالدوله هاشم که در تاریخ از او پیشکی یاد شده مهندس میرزا جعفرخان است که جزو اولین دست‌محلین اعزامی ایران بانگلستان میباشد که در آن سرزمین تحصیل کرده و پیشک فراموشنویا درآمده است همگی او میرزا حسین خان سپهسالار که با انعقاد قرار داد روتر همه ایران را دوست در اختیار انگلیسها گذاشت و از میان مشیرالدوله‌ها تنها کسی است که از او مطلقا با بدنامی یاد شده است شیخ محسن خان مشیرالدوله نیز با وجودیکه از باران ملکم و سید جمال بود مثل آن دوشین کرد افکار بلند سیاستسن و مال پرستی نمیکردید و تا اندازه‌ای با خوشنامی و نیکی از او یاد شده است .

اما درباره میرزا نصرالله خان مشیرالدوله قضاوت‌های گوناگون وجود دارد . . . . . میرزا سید جعفرخان مهندس اولین مشیرالدوله است که در سال ۱۸۰۷ ( ۱۲۳۲ هـ ) در لندن بمحضیت یکی از لژهای فراموشنوی در آمد . . . . . میرزا حسین خان سپهسالار پسر میرزا نسی خان امیر دیوان مازندرانى الاصل مشهور بقزوینی در سال ۱۲۳۴ هـ ( ۱۸۲۷ ) متولد شد پدرش میرزا نسی موسوم بمعا بدین دلاک خاصه تراش علی نقی میرزای رکن الدوله پسر فتح علی شاه بود و همین سبب دشمنانش او را دلاک زاده مینامیدند میرزا حسینخان دومین مشیرالدوله فراموشی ایران است که با سو برادرش بقول مسعود میرزا ظل‌المطلبان ( حقیقه چهار شیطان مجسم بودند . . . ) محسن خان چهارمین مشیرالدوله و سفیر ایران در دربار باعالی نیز عضویت لژ فراموشنوی گرانیت اروپا را در عثمانی داشت شیخ محسن خان معین‌الطک که آخرین لقبش مشیرالدوله بود در تمام دوران خدمات سیاسی اش همچگونه قدیمی خلاف منافع ایران بر نداشت . . . . . پنجمین مشیرالدوله فراموشی میرزا نصرالله خان ناشینی است . . . . . میرزا حسن خان ششمین مشیرالدوله عضو فراموشنوی ایران و فرانسه بعد از ناصرالدینشاه است . . . . .



مشیر الدوله . . . ( لوح نجفی )

درباره مشیر الدوله بتفصیل در رجبی مختم نوشته ام و الواح مبارکه که درباره احسان نازل شده در محاسن مبارک  
مدرج است و در لوح سه نیز به او اشاره فرموده اند و در سوره الطوک نیز به " مشیر المصم " خطاب شده است .  
پیرا حسین خان مشیر الدوله سپهسالار قزوینی بسر میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی است تولد مشیر الدوله بسال  
۱۲۴۲ هـ ق و در سال ۱۲۹۸ هـ ق ماه ذی حجه در یسپناه و هفت سالگی در مشهد مرد . علت مرگ او راکته اند  
که ناصر الدین شاه او را توسط مأموران مخصوص با قهوه مسموم کرد . قبرش در مشهد است و ذکرش در لوح آقا نسلی  
بلخ مهدی و لوح ابن احمدی و غیره مذکور است به معاضرت و ملاده آسمانی مراجعه شود .

مشیر الدوله ( بدیع ص ۳۲۸ )

حاجی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی سفر کیمبر ایران در دیار عثمانی .

مصابب جمال مبارک ( لوح حضرت عبدالبهاء . . . )

مصابب مبارک بسیار در الواح نمونه ای از آن ذکر شده از جمله این لوح مبارک جمال قدم جل جلاله  
شامل برخی از مصابب مبارک است .

قوله تعالی : ابریک الحمد علی بدایع قضایک و جوامع رزایک مره اودعتنی بید العز و ثم  
بید الفرعون و ورد علی ما انت احصیته بعلمک و احطته بارادتک و مره اودعتنی فی سجن المشرکین  
بما قصصت علی اهل العما حرقا من الروبا الذی علمتک بعلمک و عرفتک بسلطانتک و مره قطعت  
رأسی بایدی الکافرین و مره ارفعتنی الی الصلیب بما اظهرت فی الطک من جواهر اسرار عز -  
فردانیتک و بدایع آثار سلطان صمدانیتک و مره ابتلیتک فی ارض الطیف بحبیت کت و حمدا بین  
عبادتک و مریدانی ملکک الی ان انقطعوا راسی ثم ارفعوه علی السنان و داروا فی کل الدیار  
و حصروه علی مقاعد المشرکین و مواضع المتکبرین و مره علقونی فی الهوام خبیثی بما عندهم من رضا  
ص الفل و البغصا الی ان انقطعوا ارکانی و فصلوا جوارحی الی ان بلغ الزمان الی هذا الایام  
الذی اجتمعوا المفلون علی نفسی و يتدهرون فی کل حین بان ید خلوا فی قلوب العباد ضغنی  
و بعضی و یمکرون فی ذلک بکل ما هم علیہ المصدرون . . . . . فرمزتک با مجبورینی اشکرت حینئذ  
فی تلك الحاله و علی ما ورد علی فی سبیل رشاک و لمکتون راغانک و من بدایع بلایاتک . انتهى  
( مجموعه السواح خطی کتابخانه بدیع خراسان نمره ۵۸ )

۱۰۱ . . . . . الامام سنا . . . . . و آنچه ذکر شد برای نمونه کافی است .

مصباح اعظمی . . . ( مئذنی سیاح )

مکتوب جناب حاج میرزا محمد کاظم رشتی حائسین سیح احسانی است که مئذنی سیاح بوفانسی

## مصر ( قرآن و السواح و کشف الغطاء )

سلطت فرعون و زمان بود و در قرآن و کتب مقدسه و احادیث و اخبار و تواریخ نام آن معروف است  
مؤرخ معروف القزینزی کتاب خطط را در سه مجلد ضخیم در باره مصر و جمیع اموز و مسائل  
بمصر تألیف فرموده و وقایع تاریخ و عمرانی و اجتماعی و نژادی و سایر شئون متعلقه بمصر زمین  
مصر را در آن کتاب جمع آوری فرموده است . مدتهاست که مرکز مصر شهر قاهره است و آنرا قاهره  
معرنه نامند زیرا بانی آن شهر المعز لدین الله فاطمی بوده است که چون جوهر صفتی -  
سه سالار المعز بنیاد نهاد و جامع الازهر معروف در آن شهر تأسیس شد .

باری مصر سلطنتی است در قسمت شمال شرقی افریقا و رودخانه عظیم نیل از وسط آن میگذرد کانال  
سوئز بین شبه جزیره سینا و صحرای شرقی مصر ایجاد شده است . و پورت سعید را بخلیج  
سوئز متصل میسازد . حکومت مصر در این ایام جمهوری است و دارای مجلس شورای ملی است  
و عدد نمایندگان آن شش صد نفر است ( ۶۰۰ ) و هر پنج سال یکمرتبه تجدید انتخاب میشود  
و رئیس جمهوری هر شش سال یکمرتبه انتخاب میگردد لسان رایج آن لسان عربی است که لغات  
و حروف اجنبی مانند ژوک و ج و . . . در آن راه یافته است و در لهجه عمومی حرف جیم را کاف -  
فارسی تلفظ میکنند و مثلا جمال را گمال میگویند و جمله را گمله مینامند داستان حضرت موسی  
و فرعون مصر در عهد عتیق و قرآن مجید نا زل شده است . تشکیلات امربه در سرزمین مصر موجود  
بوده ولی جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر حاضر جمیع تشکیلات شماره را از بین برد و جمیع  
اراضی متعلق باحباء را غصب کرد و حظیره القدس بهائیان را گرفت و با نهایت جمعی از احباء  
را بزندان افکند و محکوم ساخت و شرح فجایع اعمال او و ظلم و ست او در تاریخ امر ثبت گردیده  
است . قبل از تسلط جمال مزبور مفتی بزرگ جامع الازهر اعلان کرد که بهائیت دین مستقل و جدید  
است و تحریم کرد که مسلمین با بهائیان ازدواج و وصلت بکنند . و . . . حضرت ولی امرالله  
جل سلطانة این ابلاغیه مفتی را در الواح مبارکه و از جمله در لوح قرن ایران ذکر فرموده اند  
در مصر جناب ابوالفضائل گلباگانی مدفونند و جمعی از قدمای امر و خادمین شریعت الله نیز  
در مصر مدفون شده اند . جناب میرزا حیدر علی اصفهانی شرح گرفتاری خود را در مصر بد سینه  
قونول ایران در کتاب بهجت الصدور بتفصیل نقل فرموده است . امراء مصر از عجایب دیننا  
محسوب است .

حضرت عبدالهباها جل ثناغه بمصر سفر فرمودند و جمعی از اعاضم و علما و پیشوایان بحضور مبارک  
مشرف شدند و نظریه خود را در باره عظمت و جلال و احاطه مرکز میثاق در کتب و جرائد نوشتند  
از جمله جرجی زهدان در صله الهلال نهایت تعریف و توصیف را از هیكل میثاق نگاشت و سلم -  
قبمین از معارف مصری کتاب عبدالهباها و البهائیه را تألیف کرد .

و خلاصه الکلام طلعت شیاق زر مصر ولوله و آئینوی عجیب و جذب و شوقی غریب در قلوب و ارواح افکند شیخ فرج الله کردی و شیخ محیی الدین صبری کردی که از شاگردان و تبلیغ شدگان حضرت ابوالفضائل گنایگانی بودند کتب و الواح مبارکه را با بهترین وجهی طبع و نشر نمودند .  
 محفل مصر گستان جاوید ( الروضه الابدیه ) را برای امتصادین الله فراهم فرمود و هر چند این ایام عناد جمال بخیال خود از پیشرفت امرالله معانعت کرد ولی بزودی این ابر تیره بر اثر سطوع انوار جلال الهی برطرف شد و معاندین بخشنه بران مبین افتند .

### سید مصطفی ( ع . م . ن . ۱۳۰۰ . ۱۳۲۲ )

متصود ایاز در امرالله جناب آقا سید مصطفی روپوش است که در نیکو شمس عنوان کن  
 احوالهم سنا و راست و متولد از بلاد هندوستان است .

### مصطفی بیست سوم

همان درویش بود که جمالتقدم در شعر عازنفران او را تبلیغ فرمودند و در نیکو حال مازم شمس  
 مبارک شد و شرح آن در تاریخ نجل مستور است و معروف به جزیب شد و اشعار بسیار در مدیحه  
 جمالتقدم جل حاله سرود او از جمله ترمیم بندی است که ترمیم آن اینست :

انت شمس الهدی و نور الحق      اظهر الحجر یا ظهیر الحق  
 از حالات باغلا و درست در دست نیست .

ایادی ابراهیم است که شرح حالش در مجلد دوم عالم بهائی مندرج است و ترجمه آن در آهنگ بدیع شماره اول سال هفدهم مسطور است و اینک خلاصه آن ذکر میشود:

سید مصطفی رومی منسوب به خانواده بغدادی است پدر سید مصطفی در شهر مدرس اقامت داشت در سال ۱۸۷۵ م - ۱۲۸۹ هـ. ق سلیمان خان تنگابنی معروف جمال افندی از طرف حضر بهاء الله جل زکرة الاعظم مامور بنظر هندوستان شد و بشهر مدرس رفت سید مصطفی در آن وقت بیست ساله بود که با جمال افندی ملاقات کرد و با ایمان موفق شد و با جمال افندی در سفرهای او همراه شد. بعد از دو سال مصطفی از جمال افندی جدا شد در رنگون اقامت گزید و تا هل اختیار کرد و با دادوستد مشغول شد و با برادران زوجه خود به تجارت پرداخت و چون جمال افندی وارد برمه شد بتدریج جمعی از احباء مجتمع شدند و بازار تبلیغ گرم شد و سید مهدی شیرازی هم که جوانی بود و از ایران آمده بود در برمه حرارتی یافت و بتبلیغ پرداخت برانگون و ماندالی احباء رومه تزاید بودند و بهمت جناب سید مصطفی محفل روحانی در دوره میثاق منعقد گردید جناب سید مصطفی بکسب و تجارت و خدمات خود ادامه میداد تا در سال ۱۹۱۰ که رشته تجارت او از هم گسیخت و ورشکست شد و زوجه اش نیز صعود کرد و یکسره بخدمات امریه مشغول شد. همین جناب سید مصطفی بود که در سال ۱۸۹۹ م با مر حضرت عبدالبهائی صندوقی از مرمر برای عرش مطهر حضرت رب اعلی درست کرد و صندوقی هم از بهترین چوبهای هندوستان فراهم نمود و بارض اقدس فرستاد. سایر احبای رنگون نیز با او در این خدمت مشارکت کردند امروز عکسی موجود است که احبای رنگون را در پیرامون صندوق مرمر نشان میدهد و جناب رومی هم در آن عکس دیده میشود سید مصطفی با کمک احبای مدرسه ای تاسیس کرد و برای اطلاع احبای و طالبان حقیقت کتب مهمه ای امری مانند کتاب ایقان و کلمات مکتوبه و مفاوضات را بلغت محلی برمانی بترجمه نمود و مقاله سیاح را نیز ترجمه کرد و انتشار داد و کتابی نیز بنام " میزان صحیح " بزبان محلی تالیف و منتشر فرمود و مقداری از اربع و مناجات های مبارک را هم بلغت برمانی ترجمه کرد و کتابی هم بنام دروس الدیانه تالیف کرد ( البته این کتاب غیر از کتاب دروس الدیانه ایست که جناب شیخ محمد علی قائمی در عشق آبسار تالیف فرموده اند و بطبع رسیده است ) در سال ۱۹۱۱ م در الله آباد که کنفرانس دینس منعقد شد جناب رومی در باره امر مبارک کتابی نگاشته اند که در آن مجمع تلاوت شد و نسخه های آن را این شرکت کنندگان در کنفرانس مزبور تقسیم کردند جناب سید مصطفی مردی بود عالم به عقاید مختلفه ملل و ادیان و بر عهد الهی ثابت و مستقیم بود و بهمت او بود که راجحه کریمه نقض و اقدامات ناقض اکبر در هند بهیچوجه اثری نیخشید.

مساعی نیا شین عربینده نقش توانست کاری از یکن بیرد و بعد از صعود حضرت عبدالبهمن  
جل جلاله نیز ناختمین نتوانستند رخنه ای در همد ایجاد کنند زیرا جناب برومی با کمال استقامت  
بخدمت ربیع الله و ناصر عهد و میناق البین ساس و چاند بود ، الی لاج بسیاری از قلم مبارک  
مرکز مینار باعزاز اینازل شده است ، با آنکه جناب سید مصطفی رومی در سن ۶۹ سالگی در  
شهر تیفلیس ۶۵۴ هجری قمری و شکراب مبارک از حضرت ولی امرالله جل جلاله  
باین منوال در باره او صادر شد ، از صفی خادم امرالله براننده محبوب امر حضرت بهالله  
سید مصطفی بطولت اعلی قلوب متالم سابقه ممتد خدمات با شرفه اش در میدان تبلیغ و هم  
در خدمات اداری در دوره اولیه و در دوره تکنیکالی کور بیبائی سانس و لامع بیبای خدمات  
جلیله ادرتیه یاد د امر حضرت بهالله را حائز و راسرا در راس مراغه جامعه یاران برما  
بحسب مقتضی است محافل تذکر بیاد خدمات ابدی در سراسر هند و برما بر پا گردیده  
یاران هند و برما تاکید میشود که در بناد مرتد آن متصاعد الی الله شرکت نمایند تلذرافا ۳۰۰  
لیره جهت شرکت در این مشاوری جلیل ارسال میگردد . ( شوقی ریانس )

من در اوقات نوبت در خدمت از اخبار قدیم سن خدمات با شرفه آن نفس مقدس را شنیدم میگفتند  
اول کسی که ندای امرالله را در اندوهنیزد و سر جاگارتا بلند کرد جناب سید مصطفی رومی  
بود که بهیراه جناب جمال افند در سلیمان شان تکبلی وارد جاگارتا شد و مدتها نوبت نمودند  
و معدودی را تبلیغ کردند جناب دکتر عبداللطیف که از اخبار قدیم هندوستان است و مردی  
بسیار مودت و بزرگواری است در کراچی برای من حکایت فرمود که شو میرزا محمد علی نایب اکبر  
وارد بعلی شد جناب سید مصطفی رومی بدیدند روت و این وقت بود که نوز عمر جمال  
اینهم در نهایت تدرب و عظمت انگریز آنگارا بود .

سید محمد علی میفرمود بدیدن میرزا محمد علی رستم دیدم که خود را نور مخصوص گرفته و نشسته  
و مشغول خواندن کتابی است بر سیدم ، در کتابی ملاحظه مینماید گفت کتاب تزیین ان شوازی  
احوال المسارح من میدانستم که این کتاب از کتب بیمهرت و این احوال جمعی از مردمان  
سبوت برست تزیین هند و با عرب است تعجب کرد که در اینطور شخصی اینطور کتابی  
میتواند منتشر کند که نام صحتی بکند و حرفی بزند در اعضا ابدا آن شخص ننگت  
من هم برخاستم و براه خود رستم و از همان وقت دانستم که در جیب این کنش نور رستگاری  
نیست ، باره جناب رومی اوصاف بسیار و عنایات ملاحظه نمودم جز آنکه در باره انو بیسمار  
و مقام در الوان صادره از کلت اظهر مرکز میاز در باره انرا آنگار و پدیدار است . قلبه  
الرحمه والرفوان .

المصطبره (مکة ج. ۱۰ ص ۷۶)

برافروخته - روشن شده - مشتمل . . . .

مشرم (مائدة ج. ۸۰ ص ۴)

برافروزاننده - مشتمل کننده . . . .

مشرم (آثار قلم ج. ۲۰ ص ۱۱۹)

شعله ور سازنده نار - برافروزنده آتش . . . .

مضغه (مائدة ج. ۲۰ ص ۱۴۱)

گوشت خائیده شده که نطفه انسان در رحم بآن شکل پدیدار میشود تا وقتی که گوشت  
و استخوان در آن برآید و شرح این همه مراتب که نطفه انسان در رحم مادر طی  
میکند در قرآن مجید نازل شده که بعد از طی مراتب علقه و مضغه و عظام و التواء  
لحم بمقام احسن الخالقین میرسد .

مضاع بقصر (بدیع ص ۲)

حیوانیت - نادانی - مانند آن که جز نواب و خورا - چیزی نمیداند .

مطمود (مکة ج. ۱۰ ص ۲۴۹)

خراب و ویرانست .

مظاهر اثبات (بدیع ص ۲۰۷)

موشن بپهر ابراهیم نیستند و بیاندین مظاهر نفسی هستند .

مظاهر شیطان و مطالع حسیان (بدیع ص ۸۲)

مقصود نفسی هستند که با مظاهر مقدسه الهیه مخالفت میکنند  
و راه امراض و اعتراض می بینند .

مظهر اسمی الشیخ عثمان بن کثیر (عنه حکماء)

مقصود از مظهر برانده است که مظهر کمالات و مجرد و سرین عالم ارواح است و ممان عشیت  
اولیه است که در حال تجلی در عالم ماده بنشیت امکانیه موسوم است .

المظهر والمظاهر (مکان ۰۲۰ ص ۱۷)

مظهر بفتح اول بمعنی چیزی است مانند آئینه که محل ظهور و جایگاه تجلی آفتاب است  
و مظهر بضم اول عبارت از نفس خورشید است که در آئینه تجلی کرده است .

معالم ... امحاء (مکان ۰۲۰ ص ۱۷۲)

یعنی آثار مبارکه حضرت رسول ص را میخواهند محو و زایل کنند و از سن بیرون

العاصم الدین (مکان ۱۰ ص ۱۴)

سازد و تبت ها شبر و بیا بان . . . .

## معبد عظیم الشان سلیمان و مسجد اقصی

مسجد اقصی در بیت المقدس بنا شده است از سنگ که بانی آن داود نبی بود مولی عرش و نماز نکرد و پس از سلیمان نبی آنرا تمام کرد تاریخ آن مشهور ده قرن قبل از میلاد بوده و قبله و کعبه یوم یهود بود و در نزد مسیحیان نیز مقدس است در نزد مسلمین نیز ثالث الحرمین و در نهایت عظمت است در سوره الاسراء قرآن مجید نازل شده قوله تعالی :

سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ . . .

در احادیث نبوی وارد است که یکی رکعت نماز در مسجد الحرام کعبه با هزار رکعت برابر است و در مسجد مدینه با ده هزار رکعت و در مسجد اقصی برابر با یکصد هزار رکعت است کعبه اقصی که بمعنی دورتر است باعتبار دوری مسجد قدس از جزیره العرب است ولی برخی گویند این قول درست نیست . برای آنکه در جای دیگر قرآن ارض مقدسه را مکان قریب فرموده بقوله تعالی : " واستمع يوم بنادي العنابد من مكان قريب " بهرحال مسلمین مفتقدند که حضرت رسول ص در ليله معراج بمسجد اقصی وارد شد و نماز گزارد و از آنجا از فراز صخره با آسمانها عروج فرمود و در این باره داستان غریبی نقل میکنند و میگویند سنگی که زیر پای حضرت بود تبع حضرت بواسطه جاذبه کلامه که آن حضرت داشت از زمین حرکت کرد و معلق بین زمین و آسمان باقی ماند و آن سنگاکنون گویند در وسط مسجد باقی است که ستونی در زیر آن زده اند که مردم از دیدن آن سنگ معلق وحشت نکنند و نیز میگویند ابراهیم فرزند خود اسمعیل را روی همین سنگ قربانی کرد و داود و سلیمان نیز روی همین سنگ برای خدا قربانی میکردند طول این سنگ هفده متر و دو متر از زمین مرتفعتر است و اطراف آن پایه دارد .

مسجد اقصی پس از آنکه بتصرف مسلمین درآمد در بنای آن تغییراتی دادند عبدالملک مروان خلیفه اموی گوید " قبه الصخره " را ساخت در دوره مامون الرشید و نیز در قرن یازدهم و پس از آن تعمیر شد و اکنون گوید آن از سرب و چوب مستور است . مسجد اقصی در میدان وسیعی که در حدود پانصد متر طول و چهار متر عرض دارد واقع شده و مساحت صحن آن خیلی زیاد است محراب مسجد مزبور ساخته صلاح الدین است و منبر زیبایی که تاریخ ۱۱۶۴ میلادی در آن نقش شده نزدیک محراب قرار دارد که آنرا صلاح الدین از حلب آورده و در وسط مسجد همان حجر معلق سابق الذکر قرار دارد ستونهای این مسجد همه سنگی و مرتفع است و هشت در باب در آنجا هست که هر کدام اسمی دارد و از قبیل باب النبی ، باب محراب مریم ، باب صهیون ، باب الهاشمی ، باب الولید ، باب البراهیم ، باب ام خالد ، باب الوصی ، و علی الشحور قبر حضرت سلیمان در طرف شرق مسجد اقصی است .



مسجد عمر نیز در آنجا معروف است این مسجد در آغاز کلیسا بوده بنام کلیسای مریم  
که توسط ژوستی نین بنا شده بود و پس از فتح مسلمین آنرا به مسجد تبدیل کردند . در قرن  
دوم هجری بر اثر زلزله خراب شد و صلاح الدین ایوبی آنرا مرمت کرد و از آن بعد نیز  
کرارا توسط خلفای عباس و اخیرا توسط دولت مصر تعمیر گردیده است .  
دیوار ندر به نیز متصل به باب صهیون است . این دیوار از دوره سلیمان نبی مانده و یهودیان  
روزهای شنبه و سایر اوقات بعد از ظهر تا غروب در پای آن دیوار گریه میکنند و خط میخوانند  
که خداوند موعود و نجات دهنده آسمانی ظهورشود و آنان را از ذلت برهاند .  
برای تفصیل از جوشیات بنای مسجد القصر بکتاب مسوطه مراجعه شود .  
( از دفتر یادداشت آقای فضل الله شهیدی نقل شد )

## مقام مبارك اعلى

در رحيق مختوم و خلد اول اين كتاب و در همن كتاب در ذيل " وصول عرش " و در ذيل " هدايت ياني خريج " . . . و در ذيل هندوستان در باره ساختن مقام مبارك اعلى بتفصيل مطالب متنوعه نگاشته شده و در اين مقام نيز شرح مختصر نگاشته ميشود كه بقلم يكي از اسباب الهى نوشته شده است .

### بنسای مقام اعلى

مدينه محقره حيفا در دامنه جبل كرمل را در آن زمان بسه طبقه متمايزه بايستى تقسيم نمود طبقه تحتانى در قسمت شرقى بناى شهر سنوات قبل بود كه هواى گرم عفن كئيفى داشت داراى يك بازار تاريخى و كوچه هاى تنگ بيچاپيج مانند عكا بود قسمت غربى و جنوب غربى مستعمره آلمان بود كه محل بروسىانى ناميده ميشد هواى اينجا معتدل و تنظيمات بلدى بعهد خود آلمانها بود اما جبل كرمل و دامنه آن يك قسمت تاكستانى بود در تصرف آلمانها و قسمت ديگر اراضى باير غير قابل زرع بسيارى داشت هواى دامنه كرمل در قسمت فوقانى و درست جنوب غربى بسيار معتدل و لطيف و در بهترين نقطه اين دامنه مقابل خيابان آلمان مشرف بدريا ايوانى بود كه يك توده سروهاى سبز خرمى داشت كه هنوز باقى است در ايام مبارك جمال اقدس الهى اين محل گاهى تفرج گاه تابستانى مبارك بود و بى نهايت مقبول واقع شده . فرموده بودند كه بعد ها ابتهاج شود و عرش هيكل حضرت نقطه اولى روح ماسواه فداه در آنجا استقرار يابد لهذا اولين فرصتى كه بدست مبارك مركز ميثاق افتاد مقدارى اراضى در اين محل مبارك ابتهاج فرمودند مجددا حقد و حسد ناقضين بجوش آمد و تمام تهمت ها و افتراها كه در مدت ده روزده سال اخير دولت عثمانى را تحريك بر تخریب اين بنا و اغمحلل امر مبارك و اعسدام هيكل مركز ميثاق نمودند همه حوادث كه بعد ها واقع شد در اطراف اين ارض اقدس و بنسای اين مقام مقدس اعلى و بقمه تبار كه عليا بود كه تفصيلش بعد ها بعرض ميرسد و تقريباً قبل از سنه ۱۹۰۰ ميلادى بنسای اين بنا بامر مبارك گذاشته شده علاقه هيكل مبارك با اين بنا بقدهى شديد بود كه در تمام اوقات ذكر توصيف آن از لسان مبارك جارى بود و قسى كه حيفا شريف فرما ميشدند بيشتر اوقات مبارك صرف دستور بنائى ميشد و احباب الهى غالباً در دامنه جبل مشرف لقا فائز ميگشتند و عموماً ذكر آتبه اين مكان و اين مقام را بطورى بشعف و مسرت بهيان ميفرمودند كه انسان در آن ايام كه تازه بنى بنياد ريخته شده و گود انهار حفر ميگشت و غير از چند فقره خاک ريز و پستى و بلندي چيزى ديگر مشهود نبود در همان ايام خضارت و نظافت و صفای حالیه در نظر مجسم ميگرديد و حتى آنچه تاكنون ساخته شده و بعد ساخته خواهد

شد شرح تمام زمینها و گل کاریها را در آن ایام يك بيك میفرمودند بی ریزی و پایه سازی این بقعه بقدری محکم و متین بود که من بارها عرض کردم اساس این بنا حکایت از اساس امرالله مینماید تا این اندازه محکم و قوی بود اما در مقابل حقد و حسد ناقضین و کاشکی ها که بر سبیل استمرار و امید داشتند بدرجه شدید بود که خاطر مبارک راهمواره افسرده و پریشان مینمود در مدت داووده سنه هرسال بلکه هر ماه بلکه هر روز يك فتنه تازه يك وسوسه جدید بکار میبردند . مثلاً یکی از فتنه های ناقضین برای ممانعت از پیشرفت این بنا این بود که يك قطعه زمین که راه عبور فوقانی این محل است صاحبان زمین را تحریک نموده بودند که بهسر قیمتی که از آن بالاتر تصور نشود اگر حضرت عبدالبهاء خواستند بخرند نفروشد همان قیمت را از ناقضین دریافت دارند و زمین را هم از دست ندهند و ضمناً صاحبان تمام اراضی اطراف را تحریک نموده بودند که راه عبور را مسدود نمایند . آنگاه که در اطراف صاحبان اراضی بودند بتحریک ناقضین شرارت میکردند و یهود و نصاری هرکس بنوبه خود که در اطراف اراضی غیر ذی زرع و بی قیمت داشتند همه را تحریک نموده بودند که در این بیابان بی صاحب و بلا مانع دعوی مالکیت نمایند و راه عبور برای مصالح بنائی را مسدود سازند این تحریکات سبب شد که اراضی کم کم قیمت پیدا کرد همینکه بنای مبارک قدری مرتفع شد شهرت دادند که قورخانه و اسحله خانه در زیر زمین پنهان کرده اند و خلاصه آنکه کار این قطعه زمین که حالیه راهرو و کوچه عبور راه شوسه معمور است بقدری بالا گرفت که متجاوز از پنجاه شصت برابر قیمت عادله را سرکار آقا دادند و صاحبش نفروخت آخرالامر کار بجائی رسید تقریباً این بیانات را میفرمودند بقدری عرصه را بر من تنگ کرده اند که ناچار يك شب آمدم دعا و ذکر از حضرت اعلی داشتم شب را نشستم و آن ذکر را خواندم و راحت شدم فردا صبح صاحب زمین آمد و معذرت خواست خواهش کرد که من زمین را بخرم گفتم احتیاج ندارم اصرار و ابرام کرد گفت والله من تقصیری ندارم بردارن شما مرا اغوا کردند گفتند همان پولی که افندی میدهد ما و برابر میدیم و شما زمین را از دست ندهید خلاصه فرمودند هرچه القاس کرد قبول نکردم تا آنکه بیای من افتاد مجانا تقدیم کرد . آنوقت او را فرستادم پیش آقارضا که مبلغی باو بدهد و زمین را قبالبه کند . انتهى

مقصود این است که این یکی از فتنه های ناقضین بود در خصوص زمین و بعد ها هم هر قطعه زمینی که برای توسعه این اراضی احتیاج شد همین دسیسه ها در کار بود از اینها گذشته سرکار آقا برای آبادی حیفا و خشتودی مردم آنجا هر دو سال یکمرتبه مبلغ گزافی برای تعمیر راه شوسه که عبارت از راه دیواست بمصرف میفرستیدند .

پایان .

میدان جنگ - محل زد و خورد و برخورد لشکر و سپاه مخالف با هم .

معتزله ( فرائد ص ۲۱۶ )

توقفا و از مسلمانان پیرو و اصل بن عثمان که معتزله به آزاد و اراده یافتگی و اختیار برده و خود را  
 از العدل و التوحید میخواندند و با هر عقیده از که خلاف اصل توحید بود مخالف بودند و  
 خداوند را از هر گونه عمل خلاف عدل منزله میدانستند و میگفتند اینکه بعضی عقیده دارند که -  
 خداوند سرنوشت هر کس را قبلا تعیین کرده و بجز در برابر تقدیر و سرنوشت گیرنده و گیرنده  
 ندارد خلاف عدل الهی است زیرا اگر چنین باشد در آن صورت خداوند بندگان خود را بواسطه  
 گناهانی که خود برای آنها مقدر داشته کیفر میدهد و این خلاف عدل الهی است ، این فرقه  
 را قدریه هم گفته اند زیرا خود را قادر بر اعمال میدانستند و میگفتند فطر ما مخلوق ما است  
 و انسان در رفتار و کردار خود کاملا آزاد و مختار است ، فرقه معتزله که در عراق تشکیل یافته بود  
 در دوره خلفای عباسی به خصوص عاصم و واثق قدرت و نفوذ بسیار پیدا کرد ، در باره وجه تسمیه  
 این فرقه گفته اند که واصل بن عثمان که از شاگردان حسن بصری بود در این مسئله که اگر مؤمن  
 مرتکب گنجه شود آیا باز میتوان او را مؤمن خواند یا اساسا خود اختلاف پیدا کرد ، واصل عقیده  
 داشت که چنین شخص را نه مؤمن میدان دانست و ناعلم بلکه در میان بین مؤمن و کافر است  
 بشر مؤمن مالک نیست ، اگر مسلم هم بدستار نیاید ، و در نهایت به کیفر گناهان خود عذاب  
 رسیده ، واصل بعد از بروز این اختلاف از عدل در میان حسن بصری شماره گرفت و با جمعی از -  
 شلاب هم عقیده نمود بوسیله دبیر رسد و عدالت بدرج و بعد برداشت و حسن بصری بسیاری شاگردان  
 خود داشت معتزله بنا ، یعنی او از مکناره نرسد ، از آن بیخند واصل بن عثمان و پیروان معتزله -  
 ناعیه شدند .

المعتزله بالله العباسی ( فرائد ص ۴۳۶ )

ابوالعباس احمد بن الموفق بن المتوکل شانزدهمین خلیفه عباسی است که در سال ۲۴۳ هـ ق  
 متولد شد و در سال ۲۷۹ هـ ق بعد از معتزله بخلافت رسید مشارالیه بر عمر و بن لیث صفاری  
 دست یافت و او را محبوس کرد و در آخرین ساعات عمر خود حکم قتل او را صادر نمود و در سال  
 ۲۸۹ هـ ق وفات یافت ( ف . ع )

شخص دیگری نیز بنام المعتزله بالله از خلفای عباسی بود ، بنا به بکر ابوالفتح ابن المستکفی  
 العباسی مصری که بعد از سقوط بغداد تا فتح مصر بدست دولت عثمانی در کشور مصر عنوان  
 خلیفه داشته است و بعد از برادرش الحاکم بامر الله در سال ۲۵۲ هـ ق بخلافت رسید

### معتقد الدوله . . . (مقاله سیاح)

منوچهر خان حدکم اصفهان است که نسبت بحضرت اعلیٰ جل ذکره معاونت و نصرت نمود و شرح آن در تاریخ نیل مسطور است و قسمتی تا از احوال و زیارتنامه اش که از قلم حضرت عبدالبهاء جل ثنائه نازل شده در ایام تسعه مندرج است . معتقد الدوله در تاریخ ایران دوره قاجاریه معروف است مشارالیه فرزندی نداشت و در اصفهان بسال ۱۲۶۳ هـ. ق وفات یافت و پسر از مرگ او برادرزاده اش گرگین خان حضرت رب اعلیٰ جل ذکره را روانه طهران کرد . قبر منوچهر خان معتقد الدوله در صحن معصومه قم مشخص و معروف است و نقش نقلی او هم در بالای قبرش بدیوار اطاقی در آن مدفون است موجود است و دو قسم است که با آب و رنگ نقاشی شده است و هیكل مبارك حضرت ولی امرالله جل سلطانه در مجلد پنجم عالم بهائی آنرا مندرج فرموده اند .

### معتقد الدوله فرهاد میرزا ( ص ۱۴۲ مجموعه اشراقات )

مشارالیه فرزند عباس میرزا پسر فتح علی شاه و برادر محمد شاه قاجار است که در طهران نسبت به هیكل مبارك کلمه ناشایست ای گفته بود و ملا رضای محمدآبادی معروف چون این کلام را از او در حضور جمعی نسبت به هیكل مبارك شنیدند با کمال شجاعت گفت حضرت والا ، فاسقی که بفسق خود اقرار میکند شهادتش در باره دیگری مسموع و مقبول نیست . شاهزاده از این جواب چنان بیچاره و مضطرب شد که لب فرو بست و سر بیزیر افکند و این واقعه در سال ۱۳۰۰ هـ. ق بود که جمعی از اعیان و از جمله جناب ابوالفضائل را در طهران با مرکامران میرزای نایب السلطنه گفته بوده و بزند ان انداخته بودند . و چون جسارت فرهاد میرزا بسمع مبارك رسید لوح مبارك باین الطک . . خطاب با و نازل شد که در مجموعه اشراقات ص ۱۴۳ مندرج است .

باری فرهاد میرزا معتقد الدوله کتابها تالیف کرده از قبیل جام جم و مقام ذخار در احوال سید الشهدا ع و کتاب زنبیل شهبه به کشکول شیخ بهائی عاملی تولدش بسال ۱۲۳۳ هـ. ق و وفاتش بسال ۱۲۹۵ هـ. ق بود مدتی حکومت ایالت فارس را داشت و در سفر اول ناصرالدینشاه بارویا رفتی و فتح امور بعهد او محمول شد .

معتمد الدوله فرهاد میرزا ( مقاله سماح )

فرزند عباس میرزا پسر فتحعلی شاه تاجار از ادباء و نویسندگان دوره تاجاریه است تولدش بسالی ۱۲۳۱ هجری قمری واقع شده و در سال ۱۲۵۶ ه. ق بحکومت فارس رسید و در سفر اول ناصرالدین شاه بفرنگ زمام دار و ناظر در امور مملکتی بود و در سال ۱۲۹۵ ه. ق وفات یافت تالیفات متعدد دارد از قبیل جام جم و زنبیل و مقام زغار در وقایع کرمان و کتبه الحساب است نسبت بامواله بدین بود و سخنانی ناروا گفته بود که در لوح مبارک مستدر بخطاب باین الطک . . . بدان اشاره فرموده اند .

معتمد الدوله مرحوم یعنی میرزا عبدالوهاب

( مائده ج ۸۰ ص ۱۵۸ )

میرزا عبدالوهاب معتمد والدوله معروف بنشاط از شعرای معروف و ادبای عالی مقام دوره تاجار است و نزد فتح علیشاه تقرب داشته . مشارالیه در سال ۱۱۲۵ هجری قمری در اصفهان متولد شد و در علوم حکمت و فلسفه و ریاضی و ادبیات مهارت داشت . مشارالیه اول کسی است که در ایران بسالی ۱۲۳۶ هجری قمری بمقام وزارت خارجه رسید اغلب اوقات در اصفهان بسر میبرد و در سال ۱۲۴۴ هجری قمری وفات یافت . منشآت و دیوانت در طهران بطبع رسیده است و در شعر مقام منیع دارد چون دیوانت مشهور است و در دسترس همه هست پیش از این از او چیزی تعینیم در کتاب معاضرات از اشعار او نقل کرده ام . مراجعه شود .

معرضین

جمع مذکر سالم در حالت نصبی و جبری مفردش معرض اسم فاعل از باب افعال مصدر اعراض بمعنی روی برگردانیدن از چیزی - بی اعتنائی و عدم توجه بچیزی .

معروضه ( لوح سلطان )

باغبای پر درخت که درختها سایه افکنده باشند .

زل ( مكا . ج . د . ص ۲۵۴ )

كسار . . . دور و بيگانه . . .

المعزدين الله الاسمعيلى ( فرائد ص ۲۱۴ )

از خلفای فاطمیه مصر است که مصر را فتح کرد و شهر قاهره را بنانهاد و جامع الازهر را تاسیس کرد مشارالیه از مشاهیر خلفای اسمعیلی مصر است و از سال سیصد و چهل و پنج هجری تا سال سیصد و شصت و پنج هجری خلافت داشت .

معزى ( آثار قلم . ج . ۲۰ . ص ۱۰۸ )

روح تسلی دهنده است که بشارت ظهورش در باب شاه نودم انجیل یوحنا وارد شده است معزى اسم فاعل است و بمعنی تسلیت گوینده و غمگسار است .

معزى المسلى ( زیارتنامه سیدالشهدا ع )

غمگسار و تسلیت بخش . . . کسیکه در مصائب از شخصی رفع آلام کند و او را سر سلامتی گوید و تسلی دهد .

معشر البسان ( لوح جمالقدم )

خطاب مبارک به بیروان آئین بیان است که در بوم ظهور حضرت من بظهوره الله از عرفان آن وجود مسعود مبرم ماندند و به حلیه ایمان فائز شدند .

معشر الروم - صورت البوم ( مائده ج ۵ ص ۶۶۲ )

معشر الروم مراد مملکت عثمانی و صورت البوم مقصود سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی است که در لوح مبارک تصریح شده به صفحه ۶۶۲ جلد ۵ مائده آسمانی مراجعه شود .

معصرات ( مكا . ج . د . ص ۲۵۳ )

ایرها .

برچشم مهیا و آماده . . . لوا معقود " علوه برجمی که بدستور سپهسالار بسته میشود  
بانی براد بتار بردن در جنگ مهیا میشود .

معنعن ( بدیع ص ۵۴ )

از انواع احادیث اسلامی است که در سلسله روایان آن حدیث کلمه عن فلان و عن فلان  
تکرار میشود تا بمعموم و یا برسول الله سند آن حدیث نپیوند و در کتاب بدیع جمالقدم  
جلال جلاله از روی استهکوا" بسختانی باطل و روایات مجعوله صادره از ناحیه پیروان  
یحیی کلمه معنعن را ذکر فرموده اند .

معین ( بفتح اول )

آب شیرین و گوارا - چشمه آب شیرین - سرچشمه آب زلال گوارا . . .

معین الملک میرزا محسن خان - ( لوح نجفی ) میرزا محسن خان معین الملک

معین الملک برادر میرزا حسین خان مشیر الدوله است که سفارت ایران را در اسلامبول عهده دار بود . ناصرالدین  
شاه در سال ۱۲۸۷ هـ قی به کربلا رفت و در مراجعت میرزا حسین خان مشیر الدوله سپهسالار تزیینی را که  
درباب عالی بود با خود به تصدی امور مهینه سلطنتی به ایران آورد اول بجای او امیرنظم کروس حسن علی  
خان را به سفارت باب عالی انتخاب کرد ولی امیرنظم استعفا داد و شاه شیخ محسن خان معین الملک را انتخاب  
کرد و مدتی در باب عالی بسربرد ولی پس از چندی ناصرالدین شاه معین الملک را به تهمت همدستی با  
میرزا ملکم خان سفیر ایران در پاریس که افکار ضد سلطنتی داشت متهم کرد از سفارت معزول و به طهران  
انفراج شد . سلطان عبدالحمید وساطت نمود که در سفارت باب عالی باقی بماند ناصرالدین شاه قبول نکرد  
معین الملک خواست ترک تابعیت ایران کند و تابع عثمانی شود ولی میرزا علی خان امین الدوله او را از این  
تکریز داشت و بواسطت امین الدوله نامین یافت و مدتی در طهران بی کار بود . ملکن خان در آن ایام  
شغوب بود و از سفارت پاریس معزول شد و روزنامه قانون را راه انداخت و از شاه و امین السلطان در آن  
بریده بدگوشی میکرد . درباره اولوی از حضرت عبدالبهاء جل شاناه هست یعنی درباره ملکم خان  
که در مانده آسمانی نوشته ام .

( تلخیص از کتاب جناب فیض )



ملا احمد معلم حساری ( لوح مبارک جلال قدم )

شارالیه اهل حمار از مناقات تربت حیدریه است . ملا احمد حضور سید رشتی رسید و به تعلیم فرزند آن جناب مشغول بود و به معلم مشهور شد و پس از ایمنان به امرالله بحضور حضرت اعلیٰ جل ذکره رسید و در دوره شهر جمال قدم جل جلاله مؤمن شد و الواح بسیار از قلم جمال مبارک جل جلاله به استزاز ایشان شده و گویند که کتاب بهان را در اوقات تشریف خود بحضور حضرت اعلیٰ جل اسند بخط خود نوشت و هیچک مبارک چند جلدی آن کتاب را بخط خود تصحیح فرمودند . جناب ملا احمد معلم از آنست مخطوط ماند و بالاخره در ظهر روز چهارشنبه نهم رجب سال ۱۳۰۲ هجی در قره حصار صمد کرد و در همانجا دفن گردید . ( تاریخ امرخراسان جناب نوادی )

مقبوط ( ماده ج ۰۰ ص ۰۰ )

مورد غبطه و رشك سایرین واقع شده . . . کسیکه مردم دیگر باورشك برند و آرزوکنند که  
کاش جای او بودند . . .

مفتاظ ( مکا ج ۰۲ ص ۱۶۶ )

خشمگین - پر خشم و غضب

مفرس دوحه ( مکا ج ۰۲ ص ۱۷۱ )

صل کاشته شدن درخت . . . باغ و بوستان . . .

مفشیما ( مکا ج ۰۲ ص ۱۳۵ )

بپوش افتاده .

مفیل ( آثار قلم ج ۰۲ ص ۲۰۶ )

عنود - حسود - دشمن خونخوار - کسیکه عداوت و بغض دارد .

مفلول وفاق و اصفاد ( مکا ج ۰۱ ص ۲۱۹ )

یعنی بسته برنجبرهای محکم وغل های آهنین - اسیر سلاسل و اغلال .

مفلین - ( اسم فاعل جمع )

مردم پر کینه - دشمنان سر سخت - اعدای حسود که بخون مردم تشنه اند . . .

مفازه ( بدیع ص ۴۹ )

بهایان بی آب و علف که امید نجات در آن نباشد و عرب از راه تفال بخیر چنین بهایانی  
را مفازه مینامد . یعنی جایگاه خلاصی از مرگ چنانچه از راه تفال مار گزیده را که  
امیدی بحیاتش نیست سلیم میکند . . .

مفاز جمع مفاز است و مفاز بمعنی بهایان بی انتهای بدون آب و علف است که رهائی  
از آن نفال و امیدواری به نجات چنین بهایان بی آب و علف را مفاز مینامد که بمعنی  
جایگاه نجات و نیل بمقصود است و این اسم از آنجهت بچنان بهایانی اطلاق شده که  
امیدواری برای مسافران چنان بهایانی باشد و امید داشته باشند که نجات خواهند  
یافت و ناامید نشوند . در لغت عرب باز هم اینگونه تعبیرات موجود است مثلاً مارگزیده  
را عرب سلیم میگوید . سلیم بمعنی سالم و خلاص شده از هلاکت است و چون مارکسی را  
بگزد اغلب منجر بمرگ میشود لهذا از راه نفال مارگزیده را سلیم گویند که انشاء الله  
عاقبتش خوب خواهد داشت .

مفاز الفسراق (مکاج ۰۱۰ ص ۲۲)

بهایانهای جدائی (بتذیل مفازه مراجعه شود)

مفتی خبیت اعمال خود و مرشدش را . . . (بدیع ص ۱۲۳)

مقصود از مفتی خبیت یعنی ازل و از مرشدش در جمال اصفهانی سید محمد است و یحیی  
چون جمال قدم را در آدرنه مسموم نمود و بمقصود نرسید در اوراق ناریه خود فریاد  
برآورد که جمال قدم میخواستند مرا مسموم نمایند و عمل قبیح خود را بحق نسبت داد .

مقاله النمله (فرائد ص ۲۲۹)

کتابی است در نهایت سخافت تالیف ملا محمد رضای واعظ همدانی که در باره عقاید شیعه  
و تحکیم مراسم و عقیده امامیه نگاشته و آنرا بمعرض حاج میرزا حسن مجتهد شیرازی معروف  
بمیرزای شیرازی تقدیم کرده باسم هدیه النمله فی هادی النمله و بمقاله النمله معروف شده  
و قلمواز خرافات و مطالب بارزه است این کتاب در دوره ناصرالدینشاه تالیف شده و در باره  
امر مبارکی هم در این کتاب عجب مطالب غریب مسطور است .

سید مفسر (بدیع ص ۲۹۲)

مقصود سید محمد و جمال اصفهانی است که ازل را فریب داد و بمعاندت با حق  
تخریب نمود و فتنهها برپا کرد .

مفتقر - محتاج - نیاز مند

## مقاله سیاح ( کشف القفا )

( تاریخ ذی القعدة ۱۳۰۳ هـ ق ) تاریخ امر است که حضرت عبدالبها\* جل شانہ قبل از صعود جمالقدم جل ذکره آن را بقلم مقدس توانای خود مرقوم فرموده اند در سال ۱۳۰۳ هـ ق و مستربرون که در سال ۱۸۹۰ م ۱۳۰۷ هـ ق در عتک بحضور جمالقدم جل ذکره مشرف شد و بلباقی مبارک حضرت عبدالبها\* نیز بشرحی کج خود در مقدمه نقطه الکاف نگاشته است فائز گردید کتاب مقاله سیاح را با خود برد و بترجمه آن بانگلیسی اقدام نمود و در سال ۱۳۰۸ بتصریح خود آنرا طبع و نشر کرد و بر ترجمه انگلیسی مقاله سیاح حواشی بسیار از خود افزوده و مطالب رطب و یا بی زیاد بهم بافته است . داستان اقدام بطبع کتاب مقاله سیاح را در ضمن عریضه ای که بحضور حضرت عبدالبها\* بقلم خود بنامی تقدیم کرده ذکر نموده است و همین خط او و این عریضه در مجلد ششم عالم بهائی مندرج است و عریضه او از اینقرار است ( تاریخ عریضه محرم ۱۳۰۸ هـ ق است ) و از مجلد ششم عالم بهائی صفحه ۴۱ . . . . نقل شد .

## هـ والله

عریضه بساحت اقدس و عزیز آن حضرت عرض میشود تعلیق و گرامی که بسرافرازی اینعبد فانی و این ملتسم رحمت یزدانی مرقوم فرموده بودند در اعتراف اوقات و اسعد حاجت و اصل و از زیارت آن و مشاهده آن همه لطف و احسان و استماع آن تقریر و بیان وجدی بی انتها و شمعنی غیر منتها حاصل گردید فی الحقیقه نمیدانم بچه زبان از عهده شکر گذاری این نعمت عظمی در آیم یا بچه عبارت اظهار مراتب احتیاج و سرور خود بنمایم اگر خود را مجسود عالم بدانم نیز او بجاست جراتی کردم در آنکه عریضه بعنوان آن حضرت ارسال داشتم ولی از جراتی که همچنین شرمه دارد نمیشود بهشیطان شد مادام العمر آن لوح محفوظ و از اعظم خزائن معسور خود اهد شد و هرگاه بهانات طبع فصیح و مضامین شیرین و ذلایلهای متین آنرا ملاحظه نمایم تجدد باد آن ایام عزیز قلیل الدوام که مجاور صحن اقدس بودم خود اهد نمود متصل در آمید آن ایام خود را بسر میرم که اگر تقدیر الهی همچنین باشد دوباره فائز آن سعادت گردم و نائل آن فیض اعظم شوم . بلسی آن ایام حضور قلیل الدوام و سریع المرور بود ولی فوائدش فراوان بلکه بی پایان بود و در ملاحظه اینگونه امور متنوعه مرتفعه روحانیه وقت و زمان چیزی است که چندان در حساب نیاید بلکه شانی است اعتبار بقسمی که میگویند خضر بآب حیات رسید و نائل مقصد شد و اسکندر ذوالقرنین نرسید و محروم ماند ولی نمیبهرستند و نمیگویند که خضر علیه السلام چقدر وقت در نزدیکیهای آن منبع زندگی بسر برد و یا چند جرعه از آن نوشید همین رسید نظر است پس دیگر در آن ایام که تا نفس هست ذکرش روز بروز تازه خواهد شد بیشتر اوقات بوجهی اکمل و بقسمی ژوا\* امل مستقیف فیوضات شدم این هم از کثرت الطیاف

و مراحم آن حضرت و سایرین بوده و نظر به قلت مدت اقامت اینعبد و دوری وطن، الوفا و الامکن  
میبود که مدت یکساعت اقامت دره مقابل آنچه بود باشد و فرصتهای استغاضه کثر و بمسانفوسین  
که از برای یکساعت از آنچه نصیب این عبد شد از امریکا یا چین بلکه از اقصی بلاد زمین یکسال  
شوق و شمع میشتافتند و بساکه شتافتند و نیافتند از فضل الهی و لطف شامل سبحانی چنین  
ماموال گرفته رفته ادراکی کاملی و معرفتی کافی باین عبد ذلیل عنایت خواهد شد تا از همه  
مقاصد روانی و مطالب بزدانی اطلاعی کمابیش حاصل گردد .

باری چنانکه قبل معروض شد ترجمه آن کتاب تاریخ ( ۱ ) که بهینده عنایت شد تمام شده است  
و بقدر ثلث آن چاپ شده است امید آنست که تا دوسه ماه دیگر تمام شود و در دست مردم باشد  
و در تصحیح و اصلاح آن ترجمه بقدر ذره امانی نرفته حتی بعد از تصحیح ترجمه خطی تفسیر  
چاپی دوسه مرتبه با اصل دستخط تطبیق شده است تا انشاء الله لایق باشد و در فصاحت و  
صحت هر دو مقبول باشد که از این دو چیز احدی بدون آخر مقبول نیست یقین است که حصول  
این تاریخ بلیغ صحیح که ناسخ جمیع آنچه مورخین قبل در باره این امر نوشته اند میباشد از برای  
کل عباد سودی زیاد دارد و باعث مزید تفتیش و و تححص خواهد بود اگر سفر بنده غیر از این نتیجه  
نداشته بود باز هم مفیدترین سفرها میبود این رفعه بیش از این مزاحم اوقات خجسته ساعات  
آن حضرت بودن مخالف تواین ادب میدانم تا مبارک باعث تصدیع کردم لهدا باینقدر اکتفا  
کرده ام . امید از کرم و لطف آن حضرت چنانکه کاهی گاهی این نزه فانی را مذکور فرمایند و لژی  
توجهات روحانی محروم نفعائید . این عبد همیشه ایام حضور را در خاطر تجدید مینماید و لطف  
و احسان جمیع احباب و اصحاب که در بقعه حمرا ساکن و مقیم هستند اهدا فراموش نخواهد  
کرد باقی استرحام ابقای توجهات علمیه آن حضرت و استدعای ذکر در صحن اقدس و عرض اخلاص  
و عبودیت الحقیق الفقیر الداعی الی رحمه ربه الغفور ادوارد بیرون الانگیس فی ۱۱ سبتمبر  
( ۱۸۹۰ ) مطابق ۲۶ محرم الحرام سنه ۱۳۰۸

۱- مقصود مقاله سیاح است .

مقام احسن القیوم ( مقاله سیاح )

اشاره به مرتبه کمال انسان و وصول بمقام عالی انسانیت است که در قرآن مجید فرموده :  
لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم . . . .

مقامات بدیع الزمان ( فرائد ص ۴۴۶ )

در کشف الظنون چنین آمده قوله :

احمد بن حسین الهمدانی المتوفى سنة ثمان وتسعين وثلاثي مائة ( ۳۹۸ هـ ) وهو سابق على الحريري والحريري القأ على ضوالة . . . اقتبس

مقامات بدیع الزمان همدانی از آثار مهمه ادبی لسان عرب است که مکرر بطبع رسیده و بر آن - شرح نوشته اند . راوی روایات و حکایات مقامات همدانی عیسی بن همام و قهرمان حکایاتش ابوالفتح اسکندری است و ابوالقاسم حریری بعد از همدانی مقامات خود را بنگاشت . روای و داستانهای مقامات حریری حادث بین همام و قهرمان داستانها ابو زید سروجی است که خود حریری در مقدمه مقاماتش در باره این دو نفر فرموده :

كلاهما مجهول الاعراب ونكره لا تعرف و در باره قهرمانان همدانی نیز همین نظر است که كلاهما مجهول لا يعرف . . . . و حریری در مقدمه مقاماتش بدیع الزمان را ستوده و فرموده هذا مع اعترافی بان البدیع سابق غایات و صاحب آیات و ان التصدی بعده لانشاء مقامه ولو اوتى بلاغته قد امه لا يعرف الا من قضا الله ولا یسرى ذلك المسرى الا بدلالة والله در القائل .

فلوقبل مباحها بکبت صباته      بسفدی شفیت النفس قبل التتدم  
ولکن بکت قبلی فهیج لی البکا      بکاها فقلت الفضل للمتتدم . .

مقام اعلی ( مکا . ج . ۳۰ ص ۳۵۲ )

مقصود مقامی است که حضرت عبدالبها بنای آن را گذاشتند در کوه کرم و رمس مطهر حضرت رب اعلی را بدانجا منتقل فرمودند شرح این داستان بتفصیل در احرار ربانی و رحیق مختوم مندرج است . در این اواخر حضرت ولی امرالله چه زهبی مقام مبارک اعلی را مرتفع فرمودند که شرح آن در محل خود در این کتاب مندرج است .

از هیئت بین المللی بهائی حیفاً به محفل روحانی ملی بهائیان ایران

مورخ اول ژوئیه ۱۹۵۲

دوستان عزیز بهائیس

هشیت بین المللی بهائی با کمال سرور مؤده پیشرفت امرالله را در مرکز جهانی آن باستحضار  
یاران عزیز رسانیده آنان را از اقداماتی که در طی سال گذشته در ظل هدایت حضرت  
ولی امرالله بعمل آمده است مطلع مینماید .

پیشرفت منظم و مستمر ساختن مقام اعلی در جبل کرمل نه تنها انظار دوستان و یاران  
الهی بلکه توجه اهالی این کشور را نیز بخود جلب نموده توجه است بطوریکه خاطر یاران  
عزیز مستحضر است ساختن قسمت هشت ضلعی مقام اعلی اکنون بپایان رسیده مناره های  
هشت گانه و لوحه های چدنی طاری آن الحال نصب گردیده و طبق بیان طبع مولای عزیز  
این قسمت تاج دوم بنای مقدس را تشکیل میدهد و تاج اول آن طاری مرمررواقی با لوحه های  
سبز منقوش آن است این طاری حال برنگ سبز سیرنقاشی شده و با برگهای طلائی مزین است  
منظره آن بطوری عالی و جالب توجه است که بسیاری از اهلی محل با ملاحظه آن تصور مینمایند  
که اکنون ساختن بنا بپایان رسیده است در حقیقت وضع کنونی ساختن طوری با شکوه و مجلل  
است که مردم چنین گمان مینمایند که این مشروع خطیر پایان یافته است .

در تاریخ ۸ آوریل گارهای مقدساتی ساختن قسمت سوم بنا که زیر گنبد قرار دارد آغاز  
گردید این قسمت مشتمل بر ۱۸ پنجره باریک و رمزی از حروف حق است روی این قسمت کسه  
بارتفاع یازده متر است قبه مقام قرار دارد . با وجود آنکه محیط دایره طبقه زیر گنبد به مراتب  
کوچکتر از دو طبقه اول است لکن از لحاظ ساختن موضوع پیچیده و دقیق است زیرا باید -  
بصورت یک دایره کاملی درآید و بعلاوه دارای دو دیوار ساخت یعنی یک دیوار سنگی خارجی  
و یک دیوار داخلی باینون مسلح که باید با هم ساخته شود . از طرف دیگر هرچه بر ارتفاع  
بنا افزوده میشود اشکالات ساختنی نیز افزایش مییابد .

از سال ۱۹۴۴ که بمناسبت قرن اول اظهار امر حضرت اعلی مدل ساختن مقام اعلی در  
معرض نمایش گذارده شد موضوع مهم برای مستر ما درلند ماکسول مهندس ساختن این بود  
که برای ساختن گنبد چه مصالحی باید مرد استفاده قرار گیرد مهندس مزبور در این مورد  
یک نظر عالی و جالب توجهی داشت و آن این بود که قبه مقام اعلی با کاشیهای بشکل فلن ماهی

که از اندازه آن تدریجا کاسته شد پوشیده شود هرنگ سبزی یا طلائی باشد لکن در نظر هیگل مبارک برای مقام اعلی که پس از روزه مبارک قبله اهل بها مقدسترین مقامات است قبله زمین بمبارک شایسته تر و مناسب تر است لذا انتخاب مصالح برای ساختمان گنبد موضوع مهمی بود که از بدو امر ساختمان توجه متصدیان بنا را جلب نمود . چون قطعات موزائیک که بکار میرفت بسیار کوچک و شماره آن زیاد بود منظره آن از دور بکواخت بنظر میرسید و جلوه و رونق نداشت و رفته رفته سس هم بعلمت سنگینی و اینکه معمولاً رنگ میزند نمیتوانست مورد استفاده قرار گیرد بنابراین تنها چیزی که باقی میماند کاشی چینی یا گلی بود بصورت امکان نوعی از پلاستیک بود . چون بر اثر تحقیقاتیکه توسط دکتر یوگوجیاگری بعمل آمد ثابت گردید که استفاده از پلاستیک نیز کاری علاقلانه نیست زیرا هیچکس در حال حاضر نتوانست در دام و استحکام آنرا در مقابل آب و هوای این منطقه پیش بینی نماید لهذا تنها راه حلی که عملی بنظر میرسید استفاده از کاشی بود .

دکتر جیاگری در ضمن حضور در کنفرانس تبلیغی اروپا که در سال ۱۹۵۱ در هلند منعقد گردید بایک کارخانه قدیمی کاشی سازی در شهر اوترخت تماس حاصل کرد و پس از تحقیقات و آزمایش زیادی که از طرف این کارخانه بعمل آمد راه حل مناسبی برای پوشش گنبد بدست آمد که در نتیجه نقشه مهندس بنا عملی میگردد و اکنون یک قسم کاشی طلائی مهیا شده که اندازه آنها از هشت تا بیست سانتیمتر بوده و بزودی سفارشی برای ساختن بیست و هفت هزار عدد از آن داده خواهد شد و قیمت این کاشیها تقریباً بیازده هزار دلار بالغ میگردد .

هرچه ساختمان مقام اعلی پیشرفت میکند بهمان اندازه شهرت و آوازه آن زیادتر میشود نه تنها اهالی حیفا بلکه همه مردم این کشور بآن مباحثات میکنند و چون از تعالیم امر میشوند نند از منظور و مرام ما و همچنین عملی که در کشور آنها انجام میدهمین نهایت تمجید میکنند . بلاشک احمای الهی اطلاع دارند که پیر از صعود حضرت عبدالیهما در زمان حضرت ولی امرالله نه فقط طبقات اراضی بین مقام الهی و کلمی آلمان واقع در دامنه کوه کرمل توسعه پیدا کرد بلکه طبقه‌ش که خود مقام اعلی در آن واقع است از طرف مشرق و مغرب نیز امتداد یافت . چون تسطیح قسمتی از این طبقه از لحاظ مهندسی اشکالات و مخارج زیادی تولید میکرد و باین سبب سالها متروک مانده بود . امسال حضرت ولی امرالله نظر باینکه هرچه ساختمان این قسمت بتعمیق افتد مخارج آن بمبارک زیادتر خواهد شد دستور شروع ساختمان آنرا فرمودند و این قسمت چون تمام شود قریب ۲۵۰ متر مربع بر وسعت طبقه مقام اعلی بطرف مشرق خواهد افزود و این افزایش مستلزم ساختن دیواری بارتفاع کمتر خواهد بود که بیش از ۳۵۰ متر مکعب سنگ در آن بکار خواهد رفت و این نکته قابل توجه است که سنگ های موجود از محل خرابه های شهر قدیمی حیفا که برای تاسیسات جدید در دست تسطیح و عمران است بمقام اعلی



حمل میگردد و چون این قسمت خاتمه یابد نفوس که بزیارت مقام اعلیٰ فائز میشوند میتوانند از این نقطه منظره کامل نیا را بالوجه طلایی اسم اعظم که در زاویه شمال شرقی رواق واقع و از اشعه صبحگاهی آفتاب مثلثاً\* و جلوه گر است بنحو جالب توجهی مشاهده نمایند .  
پسربینی میشود که تسلیم و ساختن این قسمت در حد و یکماه و نیم بانجام برسد و مخارج آن تقریباً به ۱۲۶۰۰ دلار بالغ گردد .

اکنون چون بعجلت ساختن مقام اعلیٰ تقرب بحول مقام در کوه کرمل برای عموم مقصد در نیست همه کسانی که به بهجی برای زیارت قصر و روضه حضرت بهاء الله مشرف میشوند از نفوس که بهائیهای حقیق میروند بیشتر است چنانکه در موقع عید فصح متجاوز از ۲۰۰ نفر منجمله بانصد نفر در یک روز از بهجی دیدن کردند . داخل روضه حضرت بهاء الله و قصر بهجی و هم چنین بیت حضرت بهاء الله در عکا و قصر مزوره در طرف سال گذشته بهسارترین یافتو برای زیارت زائرین آمده است . انتہی .

#### مقام الانتن الاظلم ( لوح شیخ )

مقصود سیاه چال طهران است که هوای آن متعفن و فضای آن تاریک بود و در حقیق مختوم شرح آنرا نوشته ام

#### مقام محمود ( لوح عندلیب )

مقام مظهریت — مقام مخصوص جمالقدم و اسم اعظم . . . .

#### مقام جمع الجمع ( مکا ج ۱۰ ص ۴۵ )

رتبه تجلی در ذات بدون هیچ شیئی . . . . کان الله ولم یکن بعد شیئی . . . .

#### مقام محمود ( مائده ۴ ص ۲۲۲ )

مقام محمود مقام مظهریت علیا و رتبه تجلی جمال قدم جل کبریا که در عالم شهود است و در اغلب الواح از مقام عظیم خود به مقام محمود تعبیر فرموده اند در کتاب اقدس نیز مقام محمود نازل شده است .

#### مقام محمود ( مکا ج ۱۰ ص ۲۳۱ )

تاریخ مشهور ( مکه ج ۲۰ ص ۲۳۱ )

جایگاه ناپسند . . . محل مکروه . . . کنایه از رتبه و مقام ناقصین و متزلزلین است .

مقدّم

دارای اقتدار و قدرت - توانا - صاحب اقتدار - کسیکه فرمایش نافذ و جاری باشد

مکاشفات یوحنا

رساله ایست شامل رویای عجیبه یوحنا که در سال ۹۵ میلادی در جزیره پطمس این رویا را یوحنا دیده است و بمکاشفات یوحنا معروف است یوحنا بمعنی انعام توفیقی خداست مشارالیه از اهل بیت صیدای جدیل بوده پدرش زیدی و مادرش سالوخته نام داشت - زیدی دوپسر داشت یکی یعقوب و دیگری یوحنا و از ماهی گیری معاش مینمود یوحنا در هنگام صلب مسیح حاضر بود بعد از صعود مسیح گرفتار حبس و زجر مخالفین شد . مشارالیه مورد عنایت حضرت مسیح بوده و در اواخر حال اغلب عمر خود را در انفس گذرانی در سال ۹۵ میلادی او را از انفس به پطمس اخراج کردند پس از چندی باز با انفس برگشت و با پیروی و ضعف موعظه مینمود و بالاخره در سال سوم سلطنت تریجان که سال صدم میلادی محسوب است در ۹۴ سالگی در انفس وفات کرد و در همانجا دفن شد .

مکاشفات یوحنا ( فرانسوس ص ۳۵۷ )

رویای یوحنا هم میگویند و این مکاشفه را یوحنا در جزیره پطمس که تهمیدگاه و محبس او بود دیده است یوحنا از حواریون بود و این کتاب در سال ۹۶ میلادی در جزیره پطمس نوشته شده است بعضی از فقرات آنرا حضرت عبدالیهاب در مقامات و سایر الواح مبارک تفسیر فرموده اند .

مکان مهاب و صوب (بفتح ميم در هر دو)

جای ترسناك - محل خوفناك . . .

مکتبیه این عهد شرق و غرب نرسیده . . . (صکا. ج ۳. ص ۴۵۵)

مقصود لوح مبارک مرکز میناق جل شانه است که با لوح شرق و غرب و لوح صوت سلام عام معروف است و بطبع رسیده است و بجمه این مسجون چهل ساله . . . شروع میشود و در صفحه ۸۰ خطابات مبارک چاپ طهران مندرج است . مکتوب عمومی دلو مخصوص اتحاد و اتفاق . . . ( صکا. ج ۳۰. ص ۵۰۲ )  
لوح مبارک مرکز میناق جل شانه مقصود است که در مکاتیب اول مندرج است و فوائد اتحاد و مفاسد اختلاف در آن تشریح شده و با انگلیسی و ترکی و نیز ترجمه شده است .  
این لوح مبارک در صفحه ۱۸۵ مکاتیب جلد اول مندرج است .

مکتوب ( صکا. ج ۱۰. ص ۱۰۵ )

موج مکتوف - امواج روی هم انباشته - متراکم .

مکالم الطور ( الواح و خطبه امیر )

مقصود از مکالم الطور حقیقت قاهره قادره است که در کوه طور موسی ع را مخاطب فرمود و قلب منیرش را مهبط الهام و وحی قرار داد و از شجره طور ندای الی انالله بسمع موسی کلیم الله رسانید و آن حقیقت قاهره قادره عبارت از حقیقت تجلیه ظاهره و باهره در هویت جمالقدم و اسم اعظم است که میفرماید :  
قد اظهر مشرق الظهور و مکالم الطور و امیر المومنین در خطبه طنجیه فرموده : فتوقعوا ظهور مکالم موسی من الشجره علی الطور و در لوح این ذنب نازل قوله تعالی " هذا يوم نهب ایشم الطور بکلکم . . . " و نیز میفرماید " در تجلیات سدره بیان لاین عمران در طور عرفان چه میگویند آن حضرت کلمه را از سدره اصفا نمود و قبول فرمود و لکن اکثری از ادراک این مقام محسوس چه که بمعند هم مشغولند و از معند الله غافل . . . انتهی

مکالم طور ( الواح مبارکه )

کسی که در کوه طور ( سینا ) با حضرت موسی تنگم فرمود . . . اشاره بظهور حضرت موعود ملل و ادیان است و مقصود از آن جمال قدم و اسم عظم است که بر حسب اراده مطلقه الهیه بیصوت گردید . در خطبه طنجیه که از حضرت امین مروی است بشارت این ظهور را فرموده بقوله علیه السلام .  
" . . . فتیقنوا ظهور مکالم موسی من الشجره علی الطور . . . "  
و در لوح صلات نازل شده " قد اظهر مشرق الظهور و مکالم الطور . . . "

مکتوب ( اسم مفعول )

موجودات عالم امکان - موجوداتی که در خارج هستند -

مکه

شهر قدیمی و معتبر کشور عربستان سعودی واقع در ناحیه حجاز نزدیک دریای احمر است که بواسطه بندر جده با آن دریا مربوط است کعبه قبله گاه و زیارتگاه مسلمین است و هر سال بسیاری از وزن و مرد از اطراف جهان در ماه الحجه الحرام بان نقطه عزیت میکنند و مراسم حج را مطابق شرع اسلام بجای میآورند . کعبه خانه خدا از بناهای ابراهیم خلیل است که با مساعدت پسرش اسمعیل آن را بنا کرد چنانچه در قرآن مجید تصریح شده .  
 قوله تعالی : " واذ ابراهیم ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل رینا بقل ضا . . . ."  
 کعبه قبل از بعثت حضرت رسول بتکه بود و حضرت رسول در سال فتح مکه همه اصنام را از کعبه بیرون ریخت و بشرحی که در تواریخ مسطور است مراسم حج از قبیل احرام و طواف و قربانی و سعی صفا و مروه و رمی غمرات ثلاث و جز اینهاست که قبل از ظهور اسلام بمعنیها در بین اعراب جاهلیه مرسوم بود و حضرت رسول ص با مرالهی آن ضاسک و ررسوم را در دین مقدس اسلام تشلویع فرموده . حریم مکه سافت معینی است که فرموده خدا در قرآن مجید من دخله کان آمنا و حتی صید در آن حریم جایز نیست .

مکه (مکاج ۳۰ ص ۲۱۵)

ام القری ، از شهرهای عربستان سعودی در حجاز و قبله عبادات مسلمین و موطن حضرت رسول الله ص است و بواسطه بندر جده با دریای احمر مربوط است در قرآن مجید از آن بوادی غیر دین زرع عند بئینک الصخرم یاد شده است و زمینش قابل زراعت نیست تاریخ مکه از دوره ابراهیم علیه السلام شروع میشود و قبل از آن گذرگاه کاروانهای بوده که بین شام و یمن آمد و رفت میکردند داستان ورود اسمعیل پسر ابراهیم ع با مادرش هاجر در آن سرزمین معروف است و حضرت رسول ص از اولاد اسمعیل پسر ابراهیم ع است که به پیغمبری مبعوث و از مکه قیام فرمود .

ملاً . . . ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۲۱۴ )

گروه . طایفه . دست . جمعی از مردم . . . .

ملاً بیانیه ( بدیع ص ۱۶ )

## ملا رضای شہید

در زندان طهران پس از تحمل الام و مصائب بی پایان بطکوت اعلیٰ صعود فرمود شرح احوالش را میزرا حسین چنانی نوشته و صورت آن در مصابیح هدایت جلد اول مندرجست در وقایع مختلفه گرفتار عذاب اعداء و از جمله در سال ۱۳۰۰ هـ . قی با مرکا مران میرزا حاکم طهران بزرگان افکناد مناجات طلب غفران برای ملا رضا از قلم حضرت عبد الیہا توسط جناب مجذوب نازل شد و تاریخ نزول آن لوح مبارک بہستم جمادی الاولی ۱۳۳۸ ہـ . قی است و صورت آن مناجات انیست قوله الاحلی

( ۲۹ ) طهران جناب آقا جان مجذوب علیہ بہاء اللہ الایہی

مناجات طلب اعتلا در ملکوت ایہی بجهت ملا رضای شہید علیہ بہاء اللہ الایہی

## ہـ واللسہ

الہم یا مہدی من یشاء بما یشاء علی ما یشاء ان یمدنی الرضا و ینبج الوہد و ینبوع الصفا من ابنتی باشد الجفا من اهل البنضا و ذوی الشحنا حضرت رضا ربانہ قد ابنتی بشقہ کبری و لشد الاضطهاد من اهل العناد و قد رفع مرارا عدیدہ مریرہ تحت مخالف ذلاب کاسرہ و برائن سباع خارید حتی وقع فی ید کلب عطور و آلمہ بعذاب مولود و انقل علیہ الکول و ہومین الجمہور ینادی و یدہوا سمد جہار اولم یفترنی تبلیغ امرک خشیتہ و ارہا بالایہ یخوفہ یأس الظالمین و لایہا بعتاب کل هناك فتاک زہم و لمیم ینطق بانصح بیان و ابذع البرہان بسلطان بین باختارت القلوب الحاضین من ہذا الرجل الشین و قالوا ان ہذا الصادق ابین ینطق بالامر الواقع و یقر بالصدیق الخالص و لایکتم السر الخفی فتفرخق بینین من دون تقیتہ و تاویل و للویج سقیم بل قول صریح فی ہذا الامر المعظم فاطمت قلوب الظالمین ان لافساد و لاجرح و لانوار و لاسرخی مکوم من الطامنین مع ذلك اثبتہ فی السون و لسا خرج ذہب الی مدینتہ تم یحکم فیہا علما القوم عصبہ سوہ اغمرین فاعادہ الی اتسجن المقین فکتفی اعانہ اعدا مدیدا الی ان انقلہ اللہ بعدل من الرجل الرشید فلم یفترنی ترتیل ذکرک الحکیم بل سرع الی محفل علماء السوء و نطق بلسانہ من فلتقہ ضحاک من العباد و ہجرت الی عظماء من السوء و لیس فیہا لای

والانفلال بچور جدید ولم بشمل جسمه النحیف الداء البلیل الی ان لدی روحه فی هذا السبیل شقما الینک و  
 انذا علیک فی عیته قدسک رب اکرم خدی هذا الوالد والصفی الوارد واجمل له بقاها علیا فی جسوار  
 رحمتک البیری ولریق الاعلی قضا لا یتناهی ملکوت عفون الشاعته الارجاه الواسعه الانحاء لا یدرکها الاسن  
 طمه شدید القوی انک معطی من تشاء وظافر لمن تشاء وعلو لمن تشاء لاله الا انک الطیف الرؤف والمفو الرحیم  
 ای جناب سجد و بجد البیها نهایت تملق بآن سرور ابرار دارد و هر وقت فرخی یابد بیاد آن بزرگوار دوباره افتد  
 ولسانرا در حاجات و ذکر او بیاراید و هجنین بدرگاه احدیت هجرت و زاری شد و طلب عون و نهایت بجهت اجیبا  
 گردید و اما جناب مبارک بر سر بر رویست مستوی و جمیع ما در سلك جودیت مبتدئ و در بندگی آستان مقدس در سست  
 سلسله اهم امری اعظم از این از برای باراج تصور نتوان کرد که شریک و سهیم جعد البیها در جودیت آستان  
 مقدسند هر زمان که سوره یوسف بخوانی چون در احسن القصص یعنی تفسیر سوره یوسف حضرت اعلی روحی  
 له الفداء \* یوسف را بیوسف حقیقی جمال بین تفسیر فرموده اند و بسیدنا اکبر تمبیر نموده اند هر دم بخوانی  
 گمان کردی و بر مظلومیت جناب مبارک جوزان و بزبان شوی تفسیر سوره یوسف حال در اینجا حاضرند تا ارسال -  
 گردد بامه الله جواهر تحیت برسان طلب آموزش بجهت پدر مرحوم ازو حکیم هاشم گردید و بامه الله طلعت  
 و روحیه و طوی و بیبیه و نایت و عهدیه و بجناب نهایت الله و بدیع الله و ذبیح الله و رحمت الله و نصرت الله  
 تحیت بلا بدع ایمن برسان کل را شمول الطایف خواهم و سروری شتی طلبم و علیک البیها ایمنی

( جعد البیها جاس ۲۰ جنادی الاولی ۱۳۳۸ حیفا )

ملا علیجان ( لاج نجفی )

ملا علی جان پدرش آقا جعفر و مادرش آفته خاتم از مردم اطراف شهر ساری تیره ریکنده در سال ۱۲۶۲ هـ ق  
زاده شد . هنوز غلیل بود که مادرش وفات کرد و در هیئت سالکی پدرش او را به مکتب ملای ده برد سه  
سال در تیره به مکتب رفت و در یازده سالگی پدرش او را بساری برد و در مدرسه سلیمان خان خیره ای تربیت  
و پندرس مشغول شد . شیخ جعفر مجتهد بر حسب سفارش پدرش مرثی ملا علیجان شد چندی بعد پدرش  
آقا جعفر نیز وفات کرد و سرپرستی ملا علیجان بر حسب وصیت پدرش بدائی او میرزا آقا جان ماه فروزی محمول  
شد . دائی او چون وقت او را به تحصیل دید و سبب فراهم کرد و ملا علی جان از همان دوران به عبادت و تحصیل  
پرداخت . شبها اغلب عبادت میکرد پس از شش سال ملا علی جان با مساعدت دائی خود به بار فروش برای  
تحصیل رفت و در مدرسه میرزا زکی به تحصیل مشغول شد در ضمن مطالعات اخبار و احادیث با احادیث  
فضیلت عکابر خرید و سز آن را از استاد خود پرسید ولی او جوابی نداد پس از مدتی بر حسب معرفی بعضی از  
دوستان به ملاقات سید محمد رضای شهیرزادی بقیه السیف رفت و او درباره عکابر و احادیث مطالبی گفت  
و بتدریج ملا علی جان توسط مشار الیه موثمن به امر گردید و ترک تحصیل کرد و به جانب سنخ رود روانه شد و یک  
سال در آنجا به روضه خوانی مشغول شد و بعد بدستور دائی خود میرزا آقا جان به ماهروزک رفت و اهل جماعت  
شد و با مردم مستعد گفتگو میکرد و در همین ایام ازدواج کرد و حمیده دختر دائی خود را گرفت و زن خود و دائی  
خود را تبلیغ کرد و بالاخره روزی بالای شهر رفت و تبلیغ عمومی نمود و جمعی بسیار از مردم آن محل و اطراف  
اطراف موثمن شدند . علمای ساری را آتش بنش و حسد شعله کشید و به حکومت شکایت کردند و او هم بطهران  
خبر داد ناصر الدین شاه به سهام الدوله حکومت مازندران دستور داد ملا علی جان را دستگیر کند و حسب الحکم  
چهارم با ملا علی جان گرفته و در ساری محبوس کردند . حاکم خواست علمای ساری با ملا علی جان بحث کنند  
علما حاضر نشدند و حاکم ملا علی جان را به طهران فرستاد . به مکنز ورود بطهران کامران میرزا ایشان و همراهان  
را در انبار دولتی حبس کرد و مدت ۲۶ ( بیست و شش ) روز حبس آنها طول کشید . کامران میرزا سعی کرد که از  
ملا علی کهی فتوای قتل ملا علی جان و سایرین را بگیرد ولی ملا علی کس زیر بار نمیرفت و فتوای نداد . کامران میرزا  
مراتب را به عیض ناصر الدین شاه رسانید شاه در خراسان بود و تلگرافی دستور قتل داد و روز ۲۲ بیست و دوم  
شعبان سال هزار و سیصد ( ۱۳۰۰ ) هجری قمری ایشان را به میدان بردند و طبل و شیپور میزدند در میدان از  
میرغضب آب خواست و وضو گرفت و آیات و مناقج تلاوت کرد و بعد ببلنس پول به میرغضب داد و گفت حاضریم  
میرغضب او را به قتل رسانید . بدن آن بزرگوار سه شبانه روز در روی خاک افتاده بود و کس جرئت ندانست که  
برود و او را دفن کند . بالاخره دو نفر از امام الرحمن بهائی سوسن خانم و فاطمه خاتم شهیرزادی آن جسد  
مبارک را بدر بردند و در سرتیبر آقا دفن کردند و بعد از چندی از آنجا به باغ ورقانیه که در خارج طهران بود  
انتقال دادند و از آنجا نیز به گلستان حاوید طهران منتقل کردند . از قلم جمال نسیم جل جلاله زیارت نامه ای در

(م ملا علی جان - بقیه - صفحه ۲)

حق وی نازا. ندۀ است که میفرمایند \* من اراد ان يزور عليا من ارضه من الذي انفق ماله وما عنده في سبيل الله  
مولی الوری فليزره بما نزل من سما\* مشبه الله العلی العظيم هو المسمى من افقه الاعلی اول نور ظهور و اشرف و لاح \* ال  
این لوح متصل است و تمام آن را جناب فیض در کتاب خود ( ثانی درخشان ) نقل فرموده اند .  
و لوح متصل جمال قسم جل جلاله در باره شهادت او در حقیق معتمد نقل کرده ام .  
حضرت جدالیها\* میفرمایند قوله الاحلی .

\* مرقد نور شهبه ملا علی جان روحی له الفدا\* بدرجه ای جبارک است که اگر من در طهران بودم بدست خمیسش  
میساختم لهذا باید چند نفر از یاران مسم این خدمت شوند و زمینی ابقیاع نمایند و لو در حای تنها باشد و ایمن  
جسد مطهر را به آنجا نقل نمایند و بنجاه نوسان جناب امین بجهت مصارف تقدیم نمایند . . . . . انتهى



مَلا (مکاج. ۱۰ ص ۴۲۷)

مقصود مَلاي رومى جلال الدين صاحب مثنوى است که در لوح مبارک مندرج در ص ۴۲۶ و ۴۲۷ مکتوب اول در ضمن بشرحی که بشعر او مرقوم فرموده اند از مشارالیه بمَلا تمبیر فرموده اند یعنی مَلاي روم و کلمه مَلا ( مولى ) در اصطلاح بمعنی عالم و دانشمند است .

مَلا حده صباحیه ( فتراسد ص ۲۱۵ )

پيروان حسن صباح اند که شرح آن را از فرهنگ عمید در اینجا نقل میکنم توله :

حسن صباح - حسن بن علی بن محمد حمیری کوفی ، پیشوای معروف اسماعلیه ، فردی تازی زبان و اصلا از مردم مصر بود ، در ری سکونت داشت ، مردی فعال و با کفایت و دانا بود در زمان ملکشاه سلجوقی در صدد اشغال مقام و منصب خواجه نظام الطک برآمد و چون توفیق نیافت در سال ۴۷۱ هـ در زمان خلافت مستنصر بالله خلفیه فاطمی بمصر سفر کرد و بذهاب اسماعیلی گریخت و در سال ۴۷۳ هـ ، بایران برگشت و بدعوت مردم بذهب اسماعیلی پرداخت و در اندک زمانی عده کثیری پیرو و قلندای در اطراف خود جمع کرد ، در سال ۴۸۳ هـ ، قلعه الموت را گرفت و آنجا را مقر خود ساخت و معروف به شیخ الجبل گردید ، خواجه نظام الطک را توسط فدائیان خود بقتل رسانید ، بسیاری از علماء و شاهزادگان و امرای سلجوقی راهم کشت و مبارزه شدیدی را با دولت سلجوقی شروع کرد و بوسیله ترور و تهدید و زنا و رجال دارای قدرت و نفوذ بسیار در سراسر ایران شد و مدتها باعث زحمت پادشاهان سلجوقی بود و در سال ۵۱۸ هـ ، پس از ۳۵ سال فرمانروائی در الموت درگذشت و کما بزرگ امید جانشین او شد و تا سال ۵۳۲ هـ ، حکومت کرد ، سایر جانشینانش نیز در قلعه های مستحکم که بدست آورده بودند مدت ۱۶۰ سال در برابر پادشاهان سلجوقی و خوارزمشاهی مقاومت کردند تا قتل سال ۶۵۴ هـ ، هولاکو خان قلعه های آنها را گرفت و ایران ساخت و آن طائفه را از میان برداشت .

مَلاي رومى

جلال الدین محمد مشهور به بلخی از مشاهیر عرفا و دانشمندان اسلام است که در قرن ششم هجری میزیسته شرح حالش معروف و مقامش مستثنی از توصیف است فرهاد میرزا در کتاب زنبیل تاریخ وفات او را در این بیت آورده میگوید :

سال تاریخ آن وحید فرید

### ملای رومنی (مکا ج ۲۰ ص ۲۲۴)

جلال الدین محمد صاحب مثنوی معنوی و فیہ مافیہ است و مشهورتر از آنستکه محتاج بتعریف و تمجید باشد در الواح مبارکه جمالقدم و حضرت عبدالیهما\* از اشعار او استشهاد شده است از جمیع در کتاب ایقان بیس از او را ذکر فرموده اند و در الواح حضرت عبدالیهما\* نیز از اشعار او زیاد استشهاد شده است از جمله همین لوح مندرج در مجلد دوم مکاتیب ص ۲۲۴ و غیره. داستان مولانا باشمس تبریزی معروفست و بزرگان محققین در باره مولانا کتابها نوشته اند و از همه جا معتبر کتابی است بنام سوانح مولوی که علامه شیلی نعمانی بلخست ارد و نوشته و مرحوم فخر داعی گیلانی آنرا بفارسی شیوا ترجمه فرموده است شیخ بهائسی در باره مولوی فرموده :

من نمیگویم که آن عالم جناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب

وفات مولوی علیه الرحمه بسال ۶۷۱ هـ ق در قونیه اتفاق افتاد و قبرش در همانجا است فرهاد میرزا در کتاب زنبیل ماده تاریخ وفات مولوی را چنین آورده  
سال تاریخ آن سعید فرید نورالله مرقدہ گردید ۶۷۱ هـ ق  
برای تفصیل احوال ملای رومی به تذکره ها و کتب و علما مراجعه شود .

### ملاکسی

معنی این اسم ( رسول بپوه است ) مشارالیه در وارد همین انبیای اصغر و خاتم النبیین یهود محسوب است بعضی از تاریخ نگاران دوران نبوت ملاکسی را بعد از حگی و زکریای نبی یعنی در اواخر حکومت نعمیا که تخمینا ۴۱۶ سال قبل از مسیح است دانسته اند .

### ملت بیضا

ملت اسلام اطلاق میشود که بپوه شریعت بیضا رسول الله هستند و آنرا شریعت غرا\* نیز گفته اند . . . .

### ملتبهته اللطی (مکا ج ۱۰ ص ۴۸۴)

شعله ور . . . با شعله های فروزنده . . . شعله سوزان . . .

ملتهسی ( مقاله سماح )

سرگم - مشغول - یعنی مردم چون کلمات حضرت ظاهره را می شنیدند با آواز موسیقی و الحان خوش آشنایی نداشتند زیرا شیرینی و جلالت بیانات ظاهره آنان را از الحان موسیقی و آواز خوبی مستغنی می ساخت .

ملح اجاج ( بدیع ص ۷ )

ملح ( یکسر اول ) شور و اجاج بهم اول تلخ است .

ملحد ( مشغولی )

از الحاد یعنی پوشانیدن و ستر کردن است . ملحد کسی را گویند که حق را نشناسد و حقیقت را ستر کند و مغضی سازد و در کتاب بدیع جمال قدم جل جلاله شرحی در باره ملحد فرموده اند مراجعه شود .

## ملفوظات یحیی ازل ( کشف الغطاء )

جناب ابوالفضائل در مقدمه رساله ای که حاوی کلمات بارده ازل است و حسیب الامراض حضرت —  
عبدالبهاء جل شانه طبع و نشر شده تا مردم بدانند که کلمات مرات و وصی مجهول از چه  
قرار است شرحی نگاشته اند از اینقرار قوله علیه الرحمه :

" بعقیده این اقل عباد حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین له الفداء ابوالفضائل گنجهایگانی  
اینستکه بیشتر سبب انتشار و شهرت این مسئله در میان اهل ایران که میگویند کلمات باب —  
تماماً العیاد بالله غلط و مخالف قواعد نحو و لغت است و منشأ است اول کلمات سخیفه  
همین یحیی ازل بود که بدون مبالغات عبارات عربیه بیان را با کلماتی از خودش مرکب مینمود  
و چون بالکل از معرفت علوم ادبیه بی بهره بود همه غلط و رکب میشد و آنها را بسبب اینکه کلمات  
رئیس طایفه بابیه است نشر میداد و خلق از لفظ " بزرگ طایفه بابیه " نقطه اولی عزاسمه الاعلی  
را گمان مینمودند این بود که شهرت یافت که عبارات باب همه العیاد بالله غلط است و ثانسی  
کلماتی بود که اعلاء امرالله خود عدا غلط و رکب میساختند و باسم اینکه کلمات باب است در  
میان خلق شهرت میدادند چنانکه سید کاظم نام شیرازی که خواهر زاد سید البدالله شاعر  
معروف متخلص بخرآ بود در مصر نزد جمعی که اکنون بعضی از ایشان در حال حیاتند  
حکایت نمود که خال من عزاء میفرمود که من و جماعت دیگر من نشستیم و آیات میساختیم و باسم  
باب شهرت میدادیم تا مردم فریفته او نشوند و گمراه نگردند و از شریعت حقه اعراض ننمایند  
... الخ در این رساله بسیاری از گفته های ازل درج شده که عین آن را در کشف الغطاء  
ص ۳۰۹ . . . نقل فرموده است و نیز در محل دیگر همین کتاب هم قسمتی از بیانات ازل منبست  
است و مرحوم میرزا علی اکبر رفسنجانی مبلغ امرالله بامر حضرت عبدالبهاء جل اسمہ العزیز  
بکتابخانه لندن رفت و از روی خطوط ازل و پسرش رضوان علی تعداد زیادی گفته های ازل را  
بامر مبارک مرکز عهد الهی استخراج کرد و در رساله بنام رساله سرورالبهائین چاپ عکس فرمود  
ولی آن رساله ماماً بچاپ نرسید و سه جزوه آن عکسبرداری شد بخط مرحوم میرزا علی اکبر  
روحانی محب السلطان که اینک در نزد این عید موجود است .

### ملکسانسی (فراقد ص ۱۶۰)

فرقه ای از مسیحیان هستند و بطونان نیز شهرت دارند در کتاب سوسنه سلیمان مسطور است  
قولش : ( ص ۱۶۵ )  
و الطونان و هم شیعتی تسمی اصحابها و بهذا الاسم نظر اکثره شریعهم الطوکر یعنی الحلیب  
فی الصیغات و یسمون ذراتهم المرئین الحقیقین و هم یتمسکون بالتقوی الی درجه الوسواس حتی  
ان رجلا منهم یقال له یلمیرون ادعی النبوه و نادى فی سنه ۱۸۲۳ باتیان یوم الدین و ههنا  
العالم بعد سنتین و نصف فسیجن و نادى بسبب ذلك و تبعه یوم فی جیورجیا . و کانوا قبل ذلك  
عند دخول نابولین الاول الی مدینه موسکوفی سنه ۱۸۱۲ طنوا انه اسد وادی یهوشافاظ بحسب  
بعض تقلیداتهم و من ثم ارسلو و کلا لایسین شایبا بیضا و معهم خطاب له فقیس علیهم ضابطا  
العساکر الروسيه و تلوهم و لکن عاد و اظهر و اتی سنه ۱۸۲۰ و سنه ۱۸۴۵ فی موسکو و تسموا  
عنده نابولین و لم یزالوا لآن حاملین صورته و یقدمون له العباده و یستنظرون رجوعه بالجسد .

### ملك الروم ( آثار نظم ص ۱۰۰ ص ۱۵۸ )

مقصود سلطان عثمانی است که در آن ایام سلطان عبدالعزیز بود و در جنگ خسارت  
بسیار دید .

### ملك العسوت ( مکاتیب ص ۱۰ ص ۴۰۸ )

قانع الارواح و باصطلاح بیروان ادیان فرشته است که جان بندگان را میگردد و نام آن  
فرشته عزرائیل است .

### ملك قاسم میرزا ( مقاله سیاح )

حاکم ارومیه بود و نسبت به حضرت اعلیٰ جل ذکره احترام فراوان نموده و شرح آن  
در تاریخ نسیب مسطور است .

ملکم خان ارضی ( لوح مبارک کشف القطا )

پرنس میرزا ملکم خان ملقب بناظم الدوله فرزند میرزا محقوب از رجال عهد ناصرالدینشاه و مظفرالدین-  
شاه است که در سال ۱۲۴۹ هـ. ش در اصفهان متولد شد و چون ده ساله شد بهارین رفت و در  
حقوق و ریاضی تحصیل کرد و پس از مراجعت بایران مترجم دربار ناصرالدین شاه شد و در سفر  
اول شاه باریابان او همراه بود و در سال ۱۳۰۲ هـ. ق روزنامه قانون را در لندن تاسیس کرد  
و بعدگوشی از دربار و حکومت پرداخت ناصرالدینشاه منصب او را گرفت و وی موسس فراموشخانه بود  
و در شعبده بازی هم مهارت داشت و مردم را مسحور میکرد عاقبت در سال ۱۳۳۶ هـ. ق در رم  
با کمال فلاکت مرد مشارالیه با سید جمال افغانی و آقا خان کرمانی و احمد روحی مخایره و مکاتبه  
داشت و با امیرالله ضدیت داشت بعضی از آثار خود چاپ شد که قابل اعتنائست حضرت عبدالبهاء-  
جل شانه در لوجی درباره او میفرماید قوله الاحلی : ملکم خان علیه الرحمه الرضوان پنجاه سال  
پنشریات سیاسی پرداخت و ایران را ملو از روزنامه قانون نمود و موسس تحریک افکار گشت  
عاقبت دیگران در میان آمدند و های و هوی بلند کردند و زحمات پنجاه ساله و در پدیری و آوارگی  
او این شد که در وقت شدت مرض آنچه نوشت و خواست که بکنفر از رفتای ایران در وقت وفات حاضر  
شود و وصیتهای آن آواره را پشتود ممکن نشد در اوایل ( هتل ) در نهایت یاس و ناامیدی  
و گله از یاران فوت شد رحمه الله علیه . . . . . انتهی  
تمام لوح را در مجلدنهم مائده آسمانی نوشته ام .

ملکوت ( مک. ج. ۱۰ ص. ۱۰۰ )

عالم کمال موجودات و با اصطلاح فلاسه عالم مثال که عالم مجردات است و نمونه آن در  
وجود انسان قوه خیال است که تصور موجودات جزئیسه نماید . . . . .

ملکوت

مقام و رتبه کمال هر شئی که برای او مقدر است و میتواند بآن برسد .

ملکوت العرفان ( لوح مبارک )

اعلی درجه عرفان که برای عقل انسانی میسر است و بالاترین مقامی که ادراک بشری میتواند  
زبان ارتقا یابد یعنی درجه کمال شناسایی عبارت از ملکوت عرفان است زیرا ملکوت در اصطلاح  
امر مبارک مقام کمال است و هر شئی در عالم وجود درجه کمال دارد که چون بآن برسد به  
ملکوت خود رسیده است شرح این معنی را بتفصیل در قاموس الایقان نوشته ام مراجعه شود .

## ملکه رومانیها

اولین تاجدار است که در عالم با ایمان با امر اعظم موفق شد شرح احوالش را ایادی امرالله جناب جورج تاون زند نوشته اند و در عالم بهائی درج شده و مرحوم سرتهیب سهراب آنرا بفارسی ترجمه فرموده اند که همین آن که در آهنگ بدیع نشر شده است در اینجا ضمیمه میشود. از اینقرار.

در اطراف حیات و زندگی ملکه رومانی و ایمان او با امر مقدس داستانهای گوناگونی ذکر شده و اینک ما بجز تصدیق و علاقه او را با امر بهائی که بقلم ایادی نقید امرالله جناب جرج تاونزند جمع آوری شده ترجمه و بنظر قارئین مجله آهنگ بدیع میروسانیم.

در جزو آثار دقیقی که در دارالانوار بین العلل بهائی در حیفا بچشم میخورد گل سینه پر بهائیس است که برسم یاد بود از طرف علیا حضرت ملکه رومانی که اولین ملکه ایست که بدیانت بهائی ایمان آورده اهدا کرده است.

این ملکه عالیقدر در ایمان با امر بهائی بهیچوجه تردیدی بخود راه نداده و پس از اینکه از ندای امر الهی آگاهی حاصل کرد مراتب ایمان خود را با نهایت صراحت اعلام فرمود.

در اینموقع علیا حضرت دچار غم و اندوه بی پایان بود حلاوت بیان و لطافت گفتار و تسلی دل و جان که از ضمیمه آیات الهی شامل حال او گردید بقسمی سریع الاثر بود که مالک قلب و روان او شده و سر تعظیم و تکریم خود را در مقابل تعالیم روحانی و معنوی حضرت بهاء الله که کافل سعادت و صلح و سلام در بین جامعه بشری میباشد و دنیای امروز شدیدا بآنها نیازمند است فرود آورد.

بعلت پیش آخذ های نگوازی که جهت ملکه رخ داده بود احتیاج شدیدی به تسلی و اطمینان قلب داشت و هر قدر هم که اطرافیان او با توسل بوسائل گوناگون سعی میکردند که موجبات تسلی خاطر او را فراهم آورند جراحات قلب او بقدری شدید بود که در ناراحتی های درونی تاثیر نمی بخشید و هیچگونه بیان و کلام تسلیت بخشی وسیله التیام الام او نمی گردید - و بنا بر این از دنیا و مافیها کناره گیری نموده و استغاثه او تنها بآستان الهی بود و اتفاقا در همین موقع تأییدات الهیه هم بکمال او شتافت.

حضرت صبیح افرادی را که پیام الهی بآنها ابلاغ میشود بچهار قسم تقسیم فرموده است:

اول آنهائیکه گوش شنوا نداشته و بقدری بخود مشغولند که ندای الهی در آنان تاثیری ندارد - دوم آنهائیکه قسمت کمی از این پیام را درک میکنند سوم آنهائیکه حقایق روحانی در آنها موثر است ولی تحت تاثیر عوامل مادی واقع میشوند - و چهارم افرادی که با تمام قلب و روح بخود بخدمت امر الهی تمام کرده و وجود خود را وقف خدمت بمعالم انسانی میکنند.

تأثیر این ملکه عالیقدر این بود که فریب زرق و برق و شکوه و جلال در باری را نخورده و امر الهی را با آغوش باز پذیرفت - و اولین فردی بود که از جاده باریکی عبور کرد که بعدا بشاهراه عظیمی تبدیل و در

پس از درگذشت ملکه چنین نقل میکند .

«هر کس افتخار شناسایی ملکه را داشته نمی تواند متکر عظمت روح و فکری او گردد. ملکه رومانی دارای شخصیتی بارز و فعالیت بی نظیر و همنق ترین احساسات فکری بوده و نقدان او بطوری است که دیگر دنیا قادر به تهیه جایگزین چنین فرد شریف و بزرگواری نخواهد بود»  
این بانوی محترم در دوره حیات خود بقدری دچار مصیبت و ناراحتی بود که صحت او دچار ضعف و ناتوانی گردیده که با نهایت تأسف مرگ او موجب رهایی او از رنجهای درونی او گردید ولی باید متذکر بود روح او همیشه زنده و پاینده بوده و ما هم باید بنحوی خود سعی کنیم از استقامت او در مقابل بلاها و مشکلات سرمشق گرفته و همان بردباری و تحملی را که از صفات ممتاز او بود تبعیت کنیم.  
(از خاطرات لیلین مک نیل (LILLIAN MC NEIL) در مجله نظم جهانی شماره یک جلد ۲)  
اولین مرتبه که ملکه از بمبارات ظهیر امریهائی مطلع گردید در اوایل سال ۱۹۲۶ در بخارست بود و در این موقع بود که بععلت ناراحتی های شخصی انزوا اختیار نموده بود از طرف مین مارتنروت که یکی از صلفات شهیره امریهائی بود یک جلد کتاب دکتر اسلمنت بهاء الله عصر جدید را ضمن یک مکتوب بایشان اهدا نمود. مطالعه این کتاب بقدری در ملکه موثر واقع شد که روز بعد از مارتنروت دعوت نمود تا در ساعت ۱۲ ظهیر روز بعد او را در محضر خود ملاقات نماید تا شیرات این ملاقات در ملکه بقدری شدید بود که نتایج آن را در سالهای بعد بجامعه اعلام فرمود دختر جوان او املیانسا که بعدا بمقام شهزادگی ارتقا یافته بود نیز تحت تاثیر تعالیم بهائی که از مادر بزرگوار خود آموخته بود قرار گرفته بطوری که در یکی از مکاتیب خود بدوست آمریکائی خودش که در پاریس بود چنین نوشت  
«من بتمام آمال و آرزوهای آسمانی خود نائل آمده ام و برای صوره بدنیای دیگر با امید کامل آماده ام ولی تمنای من از خدا این است که مرا آنقدر فرصت دهد تا بتوانم وظایفم را انجام دهم»  
(در کتاب عالم بهائی مجلد ششم صفحه ۱۸۰ - ۱)

در سن و سپتامبر ۱۹۲۶ روزنامه تورینتو استار در اعلامیه بقلم ملکه منتشر ساخت - در یک اعلامیه چنین اعلام فرمود :

«بهائیس که حضرت بهاء الله و پسر ارشد او حضرت عبدالبهاء جهت عالم انسانی بارمغان آورده اند بهام بسیار عجیبی است - این بهائیس نیست که بکسی تحمیل شود بلکه چون متکی بحقیقت است در قلوب افراد رخنه نموده و باطراف و اکناف عالم نشر خواهد شد من بهمه توصیه میکنم هرگاه نام بهاء الله و یا عبدالبهاء را شنیدید آثار آنها را مطالعه کنید و مکاتیب آنها را بر روی نماند تا بهانات صلح برور و آرامش طلب آنها هانقسم که مالک روح و قلب من گردیده در قلوب شما نیز موثر واقع شود»

در سپتامبر همانسال در نشریه عصر فیلا دلفیا شرحی در باره امریهائی منتشر ساخت که در این مقاله به تامل بظهور آنها اشاره نموده و به حقانیت حضرت مسیح و حضرت محمد (ص) و حضرت بهاء الله



لهجور انبیا الهی با آزمایش شدید اینها بشری توأم است و عده افرادی که بتوانند از عهده انجام این آزمایش برآیند بسیار قلیلند حقیقتا کیمت که بتواند از عهده این آزمایش برآید و در مقابل شفقت و مصائبی که با این آزمایش توأم است استقامت بخرج دهد - مخصوصا میزان این آزمایش برای انبیا و آنانیکه عهده دار مقاماتعالیه بشری هستند بسیار سخت و مشکل است -  
حضرت بهاء الله میفرماید :

"ای مضروران باموال فانیه بدانید که غنا سد نیست محکم میان طالبو مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بوقرب وارد نشود و بحدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی پس نیکوست حال آن غنی که فنا از ملکوت جاودانی منعی ننماید و از دولت ابدی محروم نگردد - قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را."

در بین مقامات عالیه بشری هیچ مقامی بالاتر از مقام سلطنت نیست و بین فرمانروایان عالم ملکه رومانیا اولین کسی است که با اهمیت بهام دیانت بهائی پی برده و موفق بایمان باین دیانت گردیده است - و از این نظر میتوان گفت که در بین زمامداران هم عصر خود از نظر ایمان بامر مبارک از سایرین متمایز و گل سینه گرانبهای که بیاس نبل بسرچشمه هدایت بهبلغ خود که میں مارثارت بود اهدا نموده و هم اکنون در دارالاثار بهائی نگهداری میشود نظیر برجی است که از شاهنشاها عظیم گذشته در مخزن اسرار بیادگار باقی مانده است.

ملکه رومانیا در خانواده سلطنتی انگلستان با معرضه وجود گذارده بود و در میان شاهزادگان این نایز و افتخار نصیب او گردیده بود که اجداد پدری و مادری او بدریافت الواحی از قلم حضرت بهاء الله مفتخر و نائل گردیده اند.

از طرف مادری نواده الکساندر امپراطور روسیه بشمار میرفت که عمل بردگی را ممنوع و از طرف دیگری بلکه ویکتوریا قرابت داشت که حضرت بهاء الله بنام خود والولعی صادر فرموده اند - در این دو لوح والواج دیگری که بنام امپراطور پروس - اطربیش و فرانسه و سلاطین ترکیه و ناصرالدین شاه شاهنشاه ایران نازل فرموده اند رسالت خود را صریحا اعلام و ابلاغ فرموده اند - ( اخیرا جناب محمد علی فیضی کتابی بنام خطابات قلم اعلی تالیف فرموده اند که شرح نئول این توقیعات را در این کتاب ذکر فرموده اند )  
ملکه عالیقدر رومانیا اوقات و ایام خود را صرف خدمات اجتماعی و بهبود وضع افراد انسانی مینمود مسافری که معزی الهیا را در تابستان ۱۹۰۹ قبل از اشغال اریکه سلطنت ملاقات نموده در مجله بهائوسی چنین مینویسد :

"تزییناتی که در قصر سلطنتی دیده میشود غالبا از کارهای دستی خود ملکه بود - طرز آرایش اطاقها از قیل تابلوهای نقاشی - پیش بخاریها و سایر تزئینات موجوده بقدری زیبا و جالب توجه بود که هر بیننده را تحت تاثیر قرار میداد - کتابخانه قصر سلطنتی نیز محتوی کتب متعدده بود که حاکی از افکار بلند یک رهبر عالیقدر بشمار میرفت."

که از طرف خدای متعال مبعوث شده اند اعتراف و تذکر داده بود که ما باید ندای حق را با گوش  
ظاهری خود شنیده و تعالیم آنها را اجرا نمایم.  
سه اعلامیه فوق که شرح آنها بطور اختصار ذکر گردیده در پیش از دوپست عدد از روزنامه های آمریکایی  
و چندین روزنامه شرقی انتشار یافت .

حضرت ولی عزیز امیرالله بالنیابه از طرف جامعه بهائیان شرق و غرب مراتب تقدیر و مسرت خود را نسبت  
بعلیا حضرت ملکه جهت اعلامیه هائی که منتشر ساخته ابراز فرمودند که جوابا عرضیه بصرح زیر حضورشان  
عرض نمود . " مولای عزیز - نامه محبت آمیز آنحضرت تاثیر عمیقی در من ایجاد نمود تعالیم روح بخش  
حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در حین غرق درهای غم و اندوه بود موجب تسلی خاطر من  
گردید جوانترین صبیبه من نیز در پرتو تعالیم این رهبران بزرگ نیوی جدیدی یافته است - این پیام  
ارطب اللسان است و بهر کسی هم که القاء میکنیم نور جدیدی در او ایجاد نموده و مشکلات و مصائب  
آنها را بر طرف و آنرا بموجودات نورانی و امیدواری تبدیل مینماید ؟

از اینکه مکاتیب من تولید امید میکند موجب کمال مسرت من است و از آستان الهی آرزومندم که مرا در  
ردیف بندگان درگاه خود بپذیرد و از اینکه موفق شده ام که ایمان خود را طی رؤس الاشهاد اعلام  
کنم اینهم از فضل اوست زیرا حوادثی که منجر باقیال من بامر مبارک گردید قدم بقدم مرا رهبری کرد  
تا بغتتا احساس ایمان نموده و بسرنوشت نهائی خود نائل آمی .

ایمان من بدیانت بهائی موجب اعتراض و تعجب درباریان من شده و آنرا مخالف شئون سلطنتی میدانند  
ولی آنها غافل از این نکته هستند که ذوق و شوق من برتر از هر نوع علائق ظاهری است .  
من سر تسلیم و رضای خود را در مقابل این امر عظیم فرود آورده و احساس میکنم که جز وسیله در رسید  
قدرت الهیه بیش نبوده و از زمانیکه بمقام ایمان و معرفت نائل شده ام بسی مسرور و مفتخرم . متدرجا  
برده ها بالا میروند و غم و اندوه من زائل میگردد و همین تاثیر من بود که مرا بحقیقت دساز کرد لذا  
لذا دیگر بر علیه غم شکوه نخواهم کرد .

موقفت آنمولای عزیز و آنانیکه تحت رهبری و هدایت آنحضرت بخدمت امر الهی مشغولند او آستان  
الهی سائل و آملم ."

امضا: ماری

ملک ساطبه (مکالمات ج ۲۰، ص ۲۱۲)

ملت های ستکار - مردم ظالم و متهاجم - بیرحم . . . .

ملک و نحل شهرستانی (فرائد ص ۲۳۰)

حاجی خلیفه در کشف الظنون فرموده که درباره ملک و نحل چند نفر از علماء تالیف کتاب نموده اند بهمین نام و از جمله آنها امام ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی است که در سال پانصد و چهل و هشت و ۵۴۸ هـ وفات کرده است .  
این کتاب مکرر بطبع رسیده و شهرت و اهمیتی یافته و در دوره صفویه به فارسی ترجمه شده و در این ایام بطبع رسیده است اغلب عقائد ملک در این کتاب مندرج است و آراء و عقاید جمعی از فلاسفه نیز در آن مشروحاً نوشته شده است .

ملوک الجبال (فرائد ص ۲۱۵)

حسن صباح و جانشینان او هستند (بهذیل حسن صباح وصباحیه مراجعه شود)

ملوک شام (فرائد ص ۱۸۷)

متصود صلاح الدین ایوبی و جانشینان او هستند که در جنگهای صلیبی شرکت داشتند .

ممالک حبشه (فراشد ص ۱۷۵)

حبشه - کنوری است در افریقای شرقی و حدود آن از مغرب به سودان و از جنوب به کنیا از مشرق به سومالی و از سمت شمال ارتیره آنرا از دریای احمر جدا میکند و فلاتی است پهنوار در منطقه استوایی بسعت ۹۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع و دارای ۲۲ میلیون نفر جمعیت و پایتختش آدیس آبابا . شهرهای عمده آن : هارار یا غرار . آداوا . گوندرا . غندارا . آنکوبر . ارتیره نیز که در ساخل بحر احمر واقع است در سال ۱۹۵۲ بموجب قانونی که در مجلس ارتیره تصویب شد به کشور حبشه پیوست و یکی از ایالات متحده آن بشمار میرود و در حدود ۱۱۹/۰۰۰ - کیلومتر مربع وسعت و ۱ میلیون نفر جمعیت دارد و مرکز آن شهر آسارا است و مردم بومی آن سیا هیوست . مذهب رسمی : مسیحی قبطی و در حدود ۳۰٪ مسلمان هستند . زبان عمومی ساس و شعبه ای از امپاری است . واحد پول دلار حبشه . حکومت : سلطنت مشروطه . پادشاه آنرا مسلمانان نجاشی و اروپائی ها نگوس میگویند . محصولات و صادرات عمده آن : قهوه . غلات نیل . پنبه . توتون . نیشکر . مرکبات . خرما . پوست . چرم . آبنوس . معادن آن : نفت زغال سنگ . پلاتین . مس . طلا . نقره . آهن . منگنز . میکا .

تاریخ اساطیری حبشه یا بقول خود حبشی ها ایتوبی از تاسیس امپراطوری ایتوبی بتوسط منلیک پسر سلیمان و ملکه سبا آغاز میشود ، امپراطوران حبشه خود را او نسل سلیمان و ملکه سبا و پسر آنها منلیک اول میدانند ، این کشور در قدیم مدتی تحت نفوذ فرانسه مصر بود لکن در قرن هفتم قبل از میلاد بر مصر استیلا پیدا کرد ، در قرن چهارم میلادی مسیحیت در حبشه رسوخ کرد ، در ابتدا ظهور اسلام که کفار قریش با مسلمانان بد رفتاری میکردند قریب صد نفر زن و مرد مسلمان با اجازه حضرت رسول بحبشه مهاجرت کردند ، پادشاه حبشه به آنان محبت کرد و وقتی اسلام توسعه پیدا کرد مسلمانانی در حبشه بودند بعد نیه باز گشتند و نجاشی هدایائی توسط آنها برای حضرت رسول فرستاد و پیغمبر در باره وی دعای خیر کرد ، امپراطوری جدید حبشه از دوران تئودور که در سال ۱۸۵۵ م بسلطنت رسید آغاز شد ، وی در نواحی مختلف راکه حکمرانان متعدد داشت متحد ساخت و حکومت واحد بوجود آورد در سال ۱۸۸۵ م ایتالیا آنها به آن کشور حمله کردند . بعضی از شهرهای آنها سخر ساختند : در سال ۱۸۹۶ منلیک دوم با ایتالیا آنها جنگ کرد و آنها را در آدوا شکست داد ، در سال ۱۹۳۰ هیلاسلاسی پسر او را ماکن بسلطنت رسید ، در سال ۱۹۳۵ ایتالیا آنها که ارتیره و سومالی در تصرفشان بود به حبشه حمله ور گشتند .

نیروهای حبشه با آنکه فاقد اسلحه کافی بودند با شجاعت و فداکاری بسیار مقاومت کردند با این حال در سال ۱۹۳۶ آرمی آنها سقوط کرد و هیلاسلاسی پادشاه حبشه از کشور خود خارج شد و موسولینی دیکتاتور ایتالیا حبشه را جزو امپراتوری ایتالیا درآورد، در جنگ دوم جهانی نیروهای انگلیس حبشه را از تصرف ایتالیا خارج کردند و در سال ۱۹۴۷ م دولت ایتالیا به موجب قراردادی که در پاریس با مضار سید از حقوق خود در حبشه صرف نظر کرد و آن کشور استقلال خود را بازیافت و هیلاسلاسی امپراتور حبشه مجدداً به کشور خود بازگشت.

مشرین (سوره البیان)

اهل شك و ریب مجادله کنندگان با حق و حقیقت که از راه شك و ریب از حق اعتراض کنند.

مترد (بدیع ص ۸)

صاف و درخشانده - بدون تورگی و زنگار... .

مسوح . (مک. ج. ۱۰ ص. ۲۴۸)

صح شده - انتخاب شده - اختیار شده . . . . . برگزیده شده . . .  
و اینکه مفرمانند در لوح مبارک مسدج در صفحه ۲۴۸ جلد دوم مکاتیب که لامت نعمت مسوح شود را مقصود آنستکه اگر اختلاف در بین احباب ظاهر شود آیت رحمت نسخ میشود و امت نعمت یعنی عذاب و گرفتاری حکمفرما گردد و طریقه اعدای امرالله منتخب و برگزیده شود . . . .

مسوخه مسوحه (مک. ج. ۱۰ ص. ۲۴۴)

مهرتپای آنها مسج بزرگت و مگر به عهد .

## مقنن

یکی از نفا - معروف آذربایجان شرقی مقنن است که مولد ملا محمد مقنن از تلامذ شیخ اکبر احسانی و مدعی جانشینی سید کاظم رشتی و رقیب سرسخت حاج کریمخان کومانی است. من یکشب در مقنن ماندم و احباب الهی شریف آوردند و از ملاقاتشان روح و ریحان دست داد و در آن محضر ذکر شد که ملا محمد مقنن کجاست که بیاید و ببیند نور الهی را که میخواست خاموش کند چگونه در مولد او و در تمام دنیا پرتو افکن شده است پسر ملا محمد مقنن مسی هملا محمد تقی کتاب در باره امر باب اعظم و شهادت آن حضرت نوشته است. و این کتاب به چاپ نرسیده ولی در برخی از کتب دیگر قسمتی از آن را نقل کرده اند و در آن کتاب تصریح کرده که نامه و لایحه پسر محمد شاه در باره مسئله باب اعظم که نسخه اش معروف است خالی از حقیقت و دور از واقعیت و بعد شرحی در این باره مینگارد که پرده از روی حقایق بر میگرد و ثابت میشود که چگونه اعدای امرالله همه مطالب را وارونه شرح و تفصیل کرده اند من در اینجا از کتاب باهگیری و شیخگیری که یکی او نویسندگان معاصر سلطان تالیف فرموده عین عبارات منقوله در کتاب پسر مقنن را نقل میکنم تا احباب الهی شاهد فرمایند که چگونه خداوند حقیقت را بدست دیگران آشکار میسازد در صفحه (۲۰۴) در ذیل شماره ۲۹۲ بنقل از کتاب ملا محمد تقی مقنن چنین نوشته است.

\* از آنجا که مورخین عهد در آن مجلس مبارک حضور نداشتند محاورات آن مجمع را با استناد ساعات اغواهیة بکلی تخمیر دارند مقاولتی که اصلا اتفاق نیفتاده مذکور داشتند بیان واقع را بالبره قلم نسخ بر سر گذاشته اند عجب آنستکه صورت مجلس را هم بخط حاج محمود نظام العلماء که در آن اوقات سمت معلمی اعلی حضرت را داشت نسبت داده میشود و این در صورت صدق دور نیست که چون آن مرحوم از محاورات آن مجلس بمحمد العبد بوده وقایع مجلس را - فراموش کرده در هنگام سؤال بتکلیف خیال چیزی نظر آورده و برای مورخین مرقوم داشته و گرنه خاطر حقیقت مظاهر همایونی خود شاهزادگان و گواه آستین است که این مسطورات را با - مقاولات آن مجلس تبیین کلی در میانست پنجویکه میتوان گفت کل ذلك لم یکن . . . . . و در صفحه (۲۰۸) در باره مذاکرات ملا محمد مقنن با همیک مبارک شرحی نوشته که از کتساب پسر ملا محمد مقنن نقل کرده از اینقرار :

\* با و در تمام اهالی بلد و بهیراهی دونفر از اتباعش که یکی آقا محمد علی زینوی و دیگری سید حسین خراسانی بود او را بخانه حاج میرزا باقر پسر حاج میرزا احمد مجتهد تبریز -

بردند و در آنجا مشارالیه (باب) چیزی از عقاید خود اظهار نداشت و از آنجا بخانه  
 والد حجت الاسلام آوردند و این داعی حقیر آنوقت در آن مجلس حضور داشت مشارالیه (باب)  
 در پیش روی والد مرحوم نشاندند آن مرحوم آنچه نصایح حکیمانه و مواعظ مشفقانه بود در  
 کمال شفقت و دلسوزی بمشارالیه القا فرمود "در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد" پس والسند  
 بعد از یأس از این فقره از در احتجاج درآمده فرمودند سید، کسیکه چنین ادعای بزرگی  
 در پیش دارد بی بینه و برهان کسی از او نمی پذیرد آخر این دعوتها که تو میکی دلیل و -  
 برهانت بر آنها چیست . . . . . گفت دلیل من تصدیق علما فرمودند علمائیکه تصدیق ترا  
 کرده اند با اغلیشان من ملاقات کرده آنها صاحب عقل درستی ندیده ام و تصدیق سفها  
 مناط حقیقت کسی نمیشد . . . . . الی قوله . فرمودند حال باز در آن دعاوی که در مجلس  
 همایونی در حضور شاه کردی از دعوی صاحب الامر و الفتح باب وحی و ایقان و مثل قرآن  
 و غیره آیا در سر آنها باقی هست گفت آری فرمودند از این عقاید برگرد خوب نیست خود و  
 مردم را عیب بمهملکه نینداز گفت حاشا و کلا پس والد قدری نصایح با آقا محمد علی کردند  
 اصلا مفید نیفتاد موکلان دیوانی خواستند آنها را بردارند و ببرند . باب رو بوالد کرده  
 عرض کرد حال شما بمقتل من فتوی میدهی ؟ والد فرمود حاجت بفتوای من نیست همسین  
 حرفهای تو که همه دلیل ارتداد است خود فتوای تو هست گفت نه من از شما سؤال میکنم  
 فرمودند حال که اصرار داری بلی مادام که در این دعاوی باطله و عقاید فاسده که اسباب  
 ارتداد است باقی هستی بحکم شرع انور قتل تو واجب است ولی چون من توبه مرتد فطری  
 را مقبول میدانم اگر از این عقاید اظهار توبه نمائی من تو را از این مهملکه خلاص میدهم گفت  
 حاشا حرف همان است که گفته ام و جای توبه نیست . پس مشارالیه را با اتباعش از مجلس  
 برداشتند و بمیدان سر بازار خانه حکومت بردند . . . . . انتهای

ممکنات ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲ )

موجودیکه در تحقق و وجود یافتن محتاج به علت باشد یعنی آمهنگاری که او را خلق کند  
و هـ ن بخشد در اصطلاح فلسفه ممکن الوجود گفته میشود و موجودی که حقیقت وجود  
و هستی باشد و در تحقق خود احتیاج به غیر نداشته باشد او را واجب الوجود گویند  
و ممکنات بمعنی مخلوقات عالم آفرینش هستند .

منوح ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۱۶ )

پسندیده - چاپز - روا . . .

ممنی الرعد ( بدیع ص ۱۴۲ )

مرض مالاریا یعنی تب و لریز که تمام بدن از سطوت آن میلرزد .

من ( موصول مشترك بین مذکور مونث )

کسی که .

منات ( بدیع ص ۲۸۲ )

از بیت های اعراب در دوره جاهلیت که نامش در قرآن مجید نازل شده است .

مناجاتهای پیام

نسخی از این مناجاتها در کتاب تصبیح و تهلیل با اعراب صحیح نقل شده و منتشر  
گردیده است .

مناس ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۲۱ )

پناهگاه - جای امن - محلی که انسان او بلا و گرفتاری بدانجا پناه ببرد . . .



من الزوراء الى الحدباء (مک. ج. ۲۰ ص. ۲۹۹)

اسیر شد از بغداد بشهر موصل . . . مقصود جناب زین العقرین است اولین لوح مبارک  
که در مجلد دوم مکاتیب صفحه ۲۹۲ - ۲۰۱ مندرج است مناجات طلب مغفرت برای -  
جناب زین العقرین است .

مناهل (مک. ج. ۱۰ ص. ۲)

سرچشمه ها . . . . . جائیکه آب بر میدارند . . . . .

مناهل البناء (مک. ج. ۱۰ ص. ۱۸۲)

سرچشمه های خوشی و کامرانی . . .

منیر صاحب الزمان ( تاریخ امرجارت )

در مسجد کوهر ناد که در مشهد مقدس واقع است خبری است که از قدم الایلم برای ادای خطبه نماز جمعه  
در دوره سلطنتان مسجد درست شده و هنوز هم هست و در بین مردم مشهد به منیر صاحب الزمان معروف بود  
جناب باب الباب در اوقات توقف در مشهد چند مرتبه با شمیر برهنه بالای آن منیر تشریف بردند و بوجهت  
و تبلیغ پرداختند . ( تاریخ امرخراسان تألیف رحم نوادی )

## منتخبین بی وفا

در حقیق مختم و جلد اول این کتاب شرحی درباره منتخبین بی وفا که از حق اعراض کرده اند و بناقضین عهد پیوستند مذکور گردید در اینجا تلگراف مبارک را که درباره رفتارهای ننگین برخی از منتخبین از کلتک اطهر صادر شده از بوقه اخبار امری محفل ملی ایران ضمیمه مینماید و در مواضع دیگر بمناسبت شرحی در این باره نیز ذکر خواهد شد . اینست ترجمه تلگراف مبارک :

چهارم - ترجمه تلگراف منبع مبارک مورخ ۵ آپریل سنه ۱۹۵۲ که خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا صادر شده است :

" محله فل ملیه اطلاع دهید که قهرو غضب الهی که در این سالیان اخیر سریعا متابعا متوجه دویسرو برادر و خواهر زن ناقض اکبر عهد و میثاق حضرت بهاء الله گردیده بود حال نهر افغان پسر دوم سید علی محور دسائس و حلقه اتمال میان ناقضین قدیم و جدید را بدیار عدم فرستاد تنها مرور زمان آشکار خواهد ساخت ککاین جرثومه نقض تاجه اندازه در طی بیستسال مایه فتنه و فساد در عائله حضرت عبدالبها بوده است . این ناقض عهد و میثاق کسی است که اسمش یا لکه های ننگین ذیل در تاریخ جنوت خواهد شد مادر بزرگش یعنی حرم حضرت بهاء الله بلا فاصله پس از صعود بناقضین عهد پیوست و پدر و مادرش نیز جدا بمعانیت مشارالبها قیام کردند و پدرش علنا حضرت عبدالبها را مستوجب قتل دانست و در همراهی حرم مبارک حضرت اعلی بارضی اقدس بوعده خود وفانکرد و این خلف وعده منجر بصعود حرم گردید و کرارا مرکو میثاق وی را بزرگترین خصم خویش شمرد و برادر ارشدش متعابدا با اظهارات خلاف حقیقت بعد اتمین بیت اعظم بغداد اهانت وارد آورد و خواهرزانش بهواخواهی اعدای مشهور امر برخاسته است و برادرش بمعانیت او قیام کرده و حضرت عبدالبها را در مورد مرض مهلکی که دامنگیر مادرشان بود متهم ساختند هر ای تلافی اولایا بوسیله ازدواج موفق گردید خواهر ارشد مرا بطرف خود جلب و در نتیجه راه را رای ازدواج برادرانش باد و نوازه دیگر حضرت عبدالبها هموار نماید و در نظر داشت که وسیله چهارمین ازدواج را بین دخترش بانوازه حضرت عبدالبها فراهم نماید و البین وسیله سه شاخه از عائله حضرت عبدالبها را در این وصلت های ننگین وارد کند و متجاوز از بیست سال کوشید تا با کمک دشمنان دیزین امر در ایملران و جامعه های مسلمان عرب و سران قوم و اولیای امیر در ارض اقدس مقهور کر امر را متزلزل - سازد و قرار بود بعنوان شاهد اصلی از طرف دختر بدیع الله در جلسه محاکمه بی که اخیرا تشکیل گردید شرکت نموده و علیه اختیاراتی که بموجب الواج وصایای حضرت عبدالبها به ولی امر الله تفویض گردیده اعتراض کند .

امضای مبارک شوقی

تلگرافات مبارکه دیگر در باره روحی افغان و حسین افغان از منتسبین بی وفا از ساحت اقدس واصل شده که عین آنها برای اطلاع احبای الهی ضمیمه میشود :

ترجمه تلگراف منیع مبارک ...

که بوسیله محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا واصل و زیارت گردیده است. "روحی افغان خائن به تعزات سابق یعنی مکاتبه با احمد سهراب و ارتباط با ناقضین قدیم و مشارکت با سایر افراد عائله در فروش املاک متبرکه ایتیمی موسس امرالله و موافقت با ازدواج خواهرش با فرزند خصم حضرت عبدالهبا" اکتفا ننموده حال علنا مشغول دادن کنفرانسهای راجع بامر بهائی است و خود را مبین آئین الهی معرفی مینماید و تعالیم الهی را تحریف نموده و عمدا موجبات تخدیش از هان اولیای امیر و اهالی محل را فراهم مینماید. مراتب را بمحافل ملیه اطلاع دهید.

امضای مبارک شوقس

\* \* \* \* \*

پس از زیارت تلگراف منیع فوق محفل ملی بهائیان ایران عرضه شد تلگرافی باین مضمون بمساحت اقدس تقدیم داشت :

"تلگراف مبارک راجع به روحی افغان توسط محفل مقدس روحانی امریکا زیارت احبای ایران عراق و عبودیت محضه صرفه باستان یکتا مولای توانا تقدیم و از اعمال شنیعه روحی افغان و تشبیهات مذبحخانه آن ناقض عهد و پیمان ابراز انزجار مینماید. در جواب این عرضه تلگراف منیع بمضمون ذیل از ساحت اقدس بافتخار محفل ملی صادر و زیارت گردید :

احساسات محفل را تقدیر مینمایم.

امضای مبارک شوقس

\* \* \* \* \*

حضرت هدایا جل شاناه در الواح مبارک وصایا که شتم کتاب مستطاب اقدس راست میفرمودند قوله الاحلی : "ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افغان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جلال الهی توجه بفرع دوسدره که از دو شجره مقدسه مبارک به انبات شده و از اقتران دو فرع دوچه رحمانیه بوجود آمده یعنی (شوقی افندی) نمایند زیر آیت الله و غصن ممتاز ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افغان و ایادی امرالله و احبای الله است و مبین آیات الله و من بعد بکرا بعد بکر یعنی در سلاله او و فرع مقدس ولی امرالله

وبیت عدل عمومی که با انتخاب عموم تاسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابی و حراست بصمت فاضل از حضرت اعلی روحی لها القداست آنچه قرار دهند من عند الله است من : . . . وخالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من فزعهم فقد فزع الله و من جادل الله فقد جادل الله و من جحد الله فقد جحد الله و من انكره فقد انكره الله و من انحاز و افترق اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله - علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نفته الله . . .

شك و شبهه می نبوده و نیست که روحی خائن مانند سایر ناقضین عهد و میثاق از این اعمال شرم آور خود جز یأس و ناامیدی و خسران و وبال و در هر دو عالم نتیجه می نخواهد گرفت زیرا حصن حصین شریعه الله \* باطاعت من هو ولی المرالله \* از شر ناقضین و دسایس ناکثین و متزلزین محفوظ و مصون است .

تاریخ ۱۸ شهرالاعلام سنه ۱۰۱۰ بدیع

محل روحانی ملی بهائیان ایران

مطابق ۲۸ اسفند ماه سنه ۱۳۲۳

شماره ۲۷ / ۲۶۵۸

ترجمه تلفراف منبع مبارک مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۴۵ که باعزاز زائر اعتبار مقدسه جناب حاج ندیم باشی علیه ابها \* الله الابهی نازل گردیده است .

( خدمات شما را تقدیر مینمایم در حضور احباب رفتار خائنه و بی شرفانه حسین را افشاء نمائید و هم چنین باحباب اطلاع دهید ارتباط علنی او با ناقضین عهد پس از حرکت شما از حیفا کاملاً بشبوت رسیده . شوقی ریانی )

ترجمه تلفراف منبع مبارک مورخ ۵ مارس ۱۹۴۵ که بافتخار این محفل از ساحت قدس مولای عزیز الای و جناب لطفه القدا \* صادر گردیده است :

( بروحانی اطلاع دهید دهقان هم در حیفا و هم در ناصره با عائله محسن ملاقات نموده معاشرت و او با سایر ناقضین عهد هنوز بشبوت نرسیده . شوقی ریانی ) انتهى

محافل مقدسه روحانیه شهید الله ارکانهم

مستدعی است مندرجات این نامه را با اطلاع عموم یاران الهی محل خویش برسانند :

نقض عهد و بیوفائی بعضی از منسوبین حضرت عبدالهیا\* ارواحنا المظلومینة الفداء\* طی مکاتیب متحد المال سابقه با اطلاع قاطبه یاران الهی بوسیله مراکز امری رسیده و کل از عدم ایمان و انضمام آنان بدشمنان دیرین آئین حضرت یزدان استحضار کامل حاصل نموده اند حال نیز تلفراف ضیع مبارک مجددا حاکمی از نقض و بیوفائی و رفتار شرم آور و بی حیائی یکی دیگر از نوه های حضرت عبدالهیا\* و انحراف او از ظل امرالله است .

در الواج و صلای این بیانات مبارکه علیا نازل قوله عز بیانسه :

( . . . زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض این و استکبار کرد ) انتهی

ملاحظه فرمائید که بچه صراحت اشاره بوقائع بعد از صعود شده همانطور که بعد از صعود جمال اقدس الهی برادران بیوفای حضرت عبدالهیا\* عهد و پیمان اتم اوفی را شکسته و باعداء\* مسلم و مسجل امرالله پیوسته و جمیع قوابلهدم بینان الهی و قلع شجره ربانی قیام نموده اند در دوره مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه عنیا همان وقائع بعد از صعود تکرار شده و انذار حضرت ولی امرالله تحقق یافته و جمعی از اقارب و بستگان مرکز پیمان از خواهر و برادر و غیرهم علم مخالفت برافراخته و خود را باغوش ناقضین ناکسین انداخته و خویشتن را از مواهب عالم بالا بالمره محروم و مایوس ساخته است .

یاران ایران نیز مانند سایر دوستان راستان حضرت یزدان این حوادث را سبب تطهیر امرالله از نفوس فسد و شریر میدانند و دست شکرانه بهارگاه قدس حضرت یگانه بلند مینمایند که حصن حصین و دین مبینش را بر حسب وعود صریحه حتمیه از هجوم ناقضان عهد حضرت رب البریه محروس و محفوظ داشته و پرده از روی اعمال خبیثه و رفتار ذیله و افکار و نوایهای فاسده عناصر مفسده برداشته است .

بحر اعظم امرالهی همواره موج است و خیم و خاشاک و آنچه را که سبب آلا بیتر آب پاک است بکنار میافکند .

تلفراف ثانی مبارک حاکمی است که عهد الحسین دهقان با بعضی از ناقضان در حیف و ناصره ارتباط حاصل نموده و با بطرودین از امر حضرت رب العالمین طرح الفت و مودت ریخته است وقتی نور ایمان و ایقان در قلب انسان خاموش شد و قدم از صراط مستقیم امر اقوم لغت شد و دست عصیان بردیده سر و سر حجاب غلیظی از اغراض فاسده کشید قوای اهریمنی بر وجود غلبه نماید و شخص را بادنی درکات شیطانی سقوط دهد دیگر در این موقع کشتی وجود انسانی بدون سائق رحمانی و سکان وجدانی دستخوش امواج سهلگین خطا و عصیان و عدم خلوص -

و طغیان خواهد گردید و بساحل نجات نخواهد رسید . ماکه بندگان آستان مولای رؤف  
و مهربانیم آملای باید بیدار و هوشیار باشیم و دائما مراقب اعمال و رفتار و حرکات و سکات  
اینگونه نبوس مغرضه مقدسه واعوان و انصارشان گردیم و همواره این فرد را که در یکی از الواح  
از قلم مقدس جمال قدم جل شانه الاعظم جاری گشته به خاطر بیاوریم .

گسر جمله کائنات کافر گردند  
بر دامن کبریاش نشینند گسر  
در خاتمه بهان مقدس مبارک حضرت مولای الهی که در الواح مقدسه مومنان نازل شده زبان این  
نامه میگردد قوله تعالی :

( . . . ایادی امرالله باید بیدار باشند بعضی آنکه نفس بنای اعتراض و مخالفت با ولی -  
امرالله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و اهدای بهانه فی از او قبول  
نمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر درآید تا القای شبهات کند ) انتهى  
از ساحت قدس حضرت مولای الهیه بکمال عجز سئلت مینمایم که عموم ما را از عواصف امتحان و  
قواصف افتتان که بنص صریح مبارک ( لازال ما بین عباد او بوده و خواهد بود ) محفوظ و مصون  
فرمایید . انه علی کلشئ قدیر و بالا جابه جدید

منشی محفل ملی بهائیان ایران

علی اکبر فروتن

تاریخ ۱۸ شهرالاعلام ۱۰۱

مطابق ۲۸ اسفند ماه ۱۳۲۳

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

نمبره ۳۶۴۵

ترجمه تلغراف منبع مبارک مورخ ۱۴ مارس ۱۹۴۵

"اطمینان وفاداری شما را تقدیر و برای صون و موفقیت شما در اینکه مسئولیتهای خویش  
را بطور شایسته انجام دهید دعا میکنم  
شوقی رهانی

تلغراف منبع فوق در جواب تلغراف این محفل که صورت آن ذیلا مندرج صادر گردیده است :

حیفاً مولای عشویز حضرت شوقی رهانی

جناب ندیم بهائی بشارت و اندازات مبارک را ابلاغ نمودند .

از آستان مقدس به نهایت تضرع ملتسیم که ما را بواسطه اتخاذ تصمیمات خوشه برای اجرای نوایای  
مبارک و تنفیذ آن مستحق عفو و غفران فرمایند .

رفتار خائنانه و بیشرافانه حسین بیوفا و ارتباط دشمنان بی ایمان و با بعضی از ناقضان  
 بمعصوم یاران تفهیم خواهد گردید. یقین است احباب مستقیم ایران از رفتار بیوفایان منزجر  
 مراتب عبودیت بخته خود را بآستان مقدس تقدیم نمایند آخرین توفیق ضیح موز پنجم  
 سپتمبر چهارم فوریه زیارت راجع بحظیره القدس دستوری جدید زیارت نگشته است .  
 بنهایت غرض

#### روحانی

امیدوار از فضل و عنایت مولای روف و مهربان ارواحنا لعنایکته النداء چنانیم که این محفل  
 و عموم یاران راستان اقلیم جلیل ایران بتحصیل رضای مبارک و اجرای نوایای مقدسه موفق  
 و موید گردند .

شش محفل روحانی ملی ایران

علی اکبر فروتن

منشور (مکا ج. ۰۰ ص ۲۴۸)

پراکنده - پاشیده ...

منجستر (مکا ج. ۰۳ ص ۲۱۲)

یکی از شهرهای انگلستان در ناحیه لانکشاير مرکز کارخانه پارچه با نسی ...

منحته (مکا ج. ۰۱ ص ۱۰۵)

بخشش - عطیه

منحته الكبرى (مکا ج. ۰۲ ص ۳۲۴)

عطیه بزرگ - بخشش بسیار ...

منحوت (آثار قلم بن ۰۶ ص ۲۰۳)

از چوب و سنگ تراشیده شده ... بت هایی که از چوب و سنگ تراشند الاصنام المنحوت ...

منبدله (مکا ج. ۰۳ ص ۳۱۶)

از شهرهای هندوچین و کرسی بهرمانی علیا بوده است . جناب ایرادی امرالله آقا  
سید مظفری رومی در آنجا بوده بذیل سید مصطفی رومی مراجعه شود .

منسجم الدمع (مکا ج. ۰۲ ص ۱۹۴)

اشک من جاری است .

منسلخ (مکا ج. ۰۳ ص ۱۸۶)

برهنه - پوست افکنده - دور شده .

من سنی بالباه والزله (آثار قلم ج. ۰۲ ص ۱۴۹)

من سنی بالباه والزله



من سنی بالعلو ( مائده ج ۸ ص ۴ )

سید علاو از مشاهیر بابیه بود و نبیل زندی از قول شیخ سلطان کره لائی نقل کرده که  
شیخ سلطان فرمود شبی که حضرت اعلی بجل نکره در شیراز در مسجد ایلخانی باطساق  
من تشریف آوردند من مریض بودم بمن دلداری فرمودند و فرمودند که من و تو باید در  
راه حضرت محبوب و مقصود واقعی جان فدا کنیم . میگوید من پس از مراجعت باز شیراز  
بمراقق عرب پیوسته در فکر بودم که آن محبوب و مقصود واقعی کیست گاهی خیال میکردم  
که مقصود حضرت اعلی جل نکره جناب ظاهره قره العین بوده و گاهی میگفتم شاید مقصود  
سید علاو بوده . . . الخ  
از احوال سید علاو چیزی بدست نیامد و نامش در زمره مؤمنین بجمال قدم جانی دیده  
نشد . . .

منسوبات اشکال شانزده گانه

اسم شکل	عناصر اربعه	سعد و نحوه	مذکور مؤنث	کواکب بروج	روز اربعه	جهات چهار	طبقات زمان	حرف اجسام	وزن
لحمیان آتش	سعد	مذکر	مشتري	قوس پنجشنبه	شرقی	حال	علماء	ف	معدنی سبك
فهیض داخل	سعد	مؤنث	شمس	اسد یکشنبه	جنوبی	استقبال	امرای	کافی	سنگین
فهیض خارج	نحس	مذکر	الرامس	الرامس سهشنبه	شرقی	گذشته	وزراء	ه	معدنی سبك
جماعت خاکی	معتزج	مؤنث	عطارد	سنبله	جنوبی	حال	منجم	ع	کافی سنگین
فسح هوایی	سعد	مذکر	زهرة	میزان جمعه	غربی	استقبال	مطرب	ک	حیوانی سبك
عقله خاکی	نحس	مذکر	زحل	دلو شنبه	جنوبی	گذشته	دهقان	ز	کافی سنگین
انگیس خاکی	نحس	مؤنث	زحل	جدی شنبه	جنوبی	حال	دهقان	ح	کافی سنگین
حمزه هوایی	نحس	مذکر	مریخ	حمل سهشنبه	غربی	استقبال	قصاب	ب	حیوانی سبك
جامع آبی	حیله	مؤنث	قمر	سرطان دوشنبه	شمالی	گذشته	زهاد	ر	نباتی سنگین
صفت خارج	سعد	مذکر	شمس	اسد یکشنبه	شرقی	حال	ملوک	ق	معدنی سبك
صفت داخل	سعد	مؤنث	مشتري	حوت پنجشنبه	شمالی	استقبال	علماء	ل	نباتی سنگین
تیه خارج	نحس	مذکر	الذنب	الذنب شنبه	شرقی	گذشته	وزراء	ز	معدنی سبك
تقی لخت	نحس	مؤنث	مریخ	عقرب سهشنبه	شمالی	حال	آهنگر	م	نباتی سنگین
بتغ داخل	سعد	مؤنث	زهرة	ثور جمعه	غربی	استقبال	عباد	ن	حیوانی سبك

بقیه منسوبات اشکان شانزده گانه

اسم شکل	عناصر اربعه	مذکر مؤنث	سعد نحس	کواکب	بروج	روز	جهات اربعه	زبان	طبقات مردم	حروف اجسام وزن
اجتماع	مواش	غنشی	ممتزج	عطار	رد جوزا	چهار شنبه	غریب	گذشته	اهل علم	و حیوانی
طریق	آب	مونیچ	متردد	سعد قمر	سرطان	دوشنبه	شمالی	حال	سفر	س نهای
										سنگین

منشأ (آثار قلم ج ۲۰ ص ۹۲)

یکی از قرای یزد است که بسیار خوش آب و هواست و اغلب مردم یزد در تابستان بهنشاد میروند و از قدیم مرکز احبای الهی بوده و چند تن از اجابا را در آنجا بشهادت رسانیده برای اطلاع بتاریخ شهدای یزد تالیف جناب حاج محمد ظاهر المیسری مراجعه شود .

منظر مالدیر

صبرش تمام شده . . . . .

ان ضرب علی خسدك الایمن حول له الایستر ( لوح مبارک )

استور حضرت مسیح ع است که میفرمایند اگر کسی سیلی بظرف راست تو بزند لظرف چپ صورتت را بهش آر . . . . .

منطق ( فرائد ص ۴۵۲ )

فنی است که مراعات تواینن آن فکر انسان را از عطا و اشتباه حفظ میکند و در باره برهسان و قیاس و امثال آن گفتگو میکند موسس اولیه فن منطق ارسطو فیلسوف معروف است و فلاسفه اسلام تالیفات مهمه و مفیده در فن منطق دارند کتاب اساس الاقتباس از کتب مهمه منطق تالیف خواجه نصرالدین طوسی است .

منظر اکبر ( هیگل مبارک جمالقدم جل جلاله )

و در مقام مقصود قصه مبارک جمالقدم است که در آن تشریف داشتند .

در يك مقام مقصود هيكل مبارك مركز امرالله و در ميانى مقصود قصر مبارك است از جمله قصر بهيج است كه مدتى جلوه گاه حضرت مقصود بوده است . بعد از صعود مبارك مدت ها قصر مبارك تصرف ناقضين بود تا آنكه هيكل مبارك حضرت ولي المرالله جل شانه آن را از تصرف ناقضين بيرون آوردند . شرحى در اين خصوص در ورقه اخبار امرى محفل روحانى ملي ايران منتشر شده كه اينك عين آن نقل ميشود .

نقل از مرقومه شيرازى بين المطلبى مورخ اول جولاي ۱۹۵۲ . . . . .

مدت ششماه امرالله در ارض اقدس در چار شديد ترين بحرانها بود و چنانچه تائيدات الهيه شامل حال تنى باشد بمواقب و عيى منجر گرديد بطوريكه احبا الهى مستحضرنند پس از صعود حضرتتتها الله ناقض اكبر و اولاد و خویشان و عده نى از طرفدارانش حول روضه مبارك مستقر گرديدند و پس از صعود جمال مبارك هر يك از فرزندان ذكور نسبت به قصرى كه در آن صعود واقع شد بالواراه سهم شدند . در طى سنوات عديده اين بناى مقدس كه مطو از آثار و خاطرات حيات مبارك است شاهد خصوصتهاى شديد ناقضين نسبت بمركز ميثاق بوده است . با مراجعه بتاريخ امر احبا ملاحظه خواهند نمود كه در همان هنگام كه عرش مطهر حضرتتتها الله جهت استقرار در روضه مبارك آماده ميشد ميرزا محمدعلى خود را براى مخالفت بسا مركز ميثاق مهيا مينمود پس از واقعه صعود با اينكه بيشتر سهام قصر متعلق بحضرت عبد الهيا بود ميرزا محمدعلى و بستگانن تا سال ۱۹۳۲ در آن قصر سكونت داشتند و بديع الله بسراى اينكه جهت عمليات خائنانه خود پولى تهيه كند سهم خود را از خانه پدرى برهين پليس عكسا فروخت پس از فوت اين شخص با تحمل زحمات فوق العاده و با وجود اشكالات قانونى حضرت ولي امرالله مقدمات خريد سهم اهل بي الله را كه دو دانگ از كل بنا بود فراهم فرمودند پس ناقض اكبر موسوم به موسى بهائى كه در اين موقع متصدى ثبت املاك عكا بود و از اين واقعه اطلاع حاصل نموده بود نفوظ خود را بكار برده و در آخرين لحظه موفق شست بوراى ريش پليس فشار وارد آورد تا در نتيجه بجاي آنكه دو دانگ ملك باختيار امر در آيد حضرت ولي امرالله فقط موفق بشحصيل يك دانگ آن گرديدند و يك دانگ باقيمانده بدست ناقضين افتاد و بنام آنان ثبت گرديد .

قصر حضرتتتها الله كه از سال ۱۸۹۲ باين طرف در تصرف ميرزا محمدعلى و خانواده او بود در حدود سال ۱۹۳۲ بر اثر عدم توجه سلف آن در شرف سقوط بود حضرت ولي امرالله چون اين وضعيت را مطابق شئون قصر مسكونى جمال مبارك نميدانستند و از طرفى مسئوليت تصير آن بعهدة احبا الهى بود . بنا بر اين لزوم تعمير قصر را به ميرزا محمدعلى گوشزد

فرمودند میرزا محمدعلی بمذرا اینکه برای انجام این منظور وجهی در دست ندارد از اقدام بیان خودداری کرد ولی بنا به پیشنهاد حضرت ولی امرالله قبول نمود بنای مزبور را تخلیه کرده اجازه دهد احباب آنرا تعمیر و بحال اولین برگردانند و سپس بساختن مجاور که هنوز هم پسرش در آن سکونت دارد نقل نکان نمود .

پس از اینکه قصر مبارک جلال و شکوه اولیه خود را باز یافت ( و این کلمه البته اغراق نیست زیرا قصر زیبای شرقی است که در قرن گذشته بوسیله یکنفر از متولین مقیم عکا بنا شده . ) و غرفات آن مفروش و مزین و دیوارهای آن به قفسه های کتاب و عکسهای مربوط بعالم بهائی آراسته شد و الواح و توقیعات جمال مبارک بخط اصل در محفظه های آن قرار گرفت و اطاق شخصی حضرت بهاء الله بحال اولیه در آمد و اشیاء متبرکه آن حضرت در آن جای داده شد و بر حسب دعوت حضرت ولی امرالله حاکم انگلیسی عکا بمعیت هیکل مبارک از قصر مزبور دیدن نمود و این امر سبب شد که حاکم از مندوب سامی تقاضا نماید که این محل را نیز مانند اعتبار مقدسه و بیست مبارک در عکا جزو اماکن مقدسه بهائی محسوب و از مالیات معاف دارد و این عمل انجام گردید در نتیجه قصر مبارک از صورت بیت شخصی یکی از فرزندان حضرت بهاء الله بیک موزه و زیارتگاه بهائی تبدیل یافت و میرزا محمدعلی دیگر نتوانست مراجعت کند و مجبور شد در همان خانه مجاور که محل سکونت خود قرار داده بود باقی بماند .

در جنب روضه مبارکه در سمت مشرق نیز دکان آهنگری وجود داشت که متعلق به یکی از ناقضین و محل کار او بود بر طبق دستور هیکل مبارک دکان مزبور نیز خراب گردید و اصطبل قدیمی آن از میان برداشته شد و منظره مخروبه از صورت اولیه بیرون آمد و صاف و هموار گردید و بین دیوار باغ قصر و انبیه حول روضه مبارکه باغچه ای احداث شد . با وجود این یک عمارت یک طبقه کشتل بر پنج اطاق در قسمت جنوب باقی بود این عمارت با آنکه از زمان حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء جز املاک بهائی بشمار میرفت در قباله جزو قصر مذکور و یک ششم آن بناقضین تعلق داشت .

در دسامبر گذشته نظر بانیکه سقف سه اطاق این عمارت خم شده و دیوارهای آن فروریخته بود و عمارت روز بروز بیشتر و رو خرابی میرفت و وضع خطرناکی پیدا کرده بود هیکل مبارک بخادم روضه مبارکه دستور فرمودند که آنرا خراب کند و هنگامیکه خادم مشغول تخریب بنا بود پلیس رسید و بموجب حکمی که از محکمه حینا ارائه داد مانع خرابی آن گردید این حکم بر اثر اعتراض ناقضین صادر شده بود که دعا داشتند چون سهمی در این عمارت دارند نباید بدون اجازه آنها اقدام بتخریب ساختن شود نظر بانیکه از طرفی قسمتی از قصر بهجی یعنی ساختمان شمالی و چند اطاق قسمت شرقی در مقابل سهمی که ناقضین تعلق داشت در اختیار ایشان بود و هیکل مبارک بهیچوجه دخالتی در آن نمی فرمودند و از طرف دیگر کلیه اماکن متبرکه از

میال ۱۸۹۲ یعنی پس از صعود جمالقدم در تحت تولیت مرکز امرالله بود باین جهت فی الحقیقه ما نمی دیدیم نمی شد که بتخریب آن عمارت ویران میادرت شود و اقدام در این امر سبب شد که عداوت و عناد ناقضین امرالله باردیگر بتخریب و دسیسه مجدالدین بروزکسرد مشارائیه قریب بعد سال دارد و در حال فلج در عمارت مجاور قصر ساکن است و محرك و مسبب اصلی این فساد دختر بدیع الله یعنی زن بیوه موسی بهائی بود .

باری بر حسب تقاضای ناقضین جلسه ای تشکیل گردید و که در آن دو نفر از ایشان با وکیل خود و دو نفر نماینده و وکیل هیکل مبارک نیز حضور بهم رسانیدند و مقصود آن بود که سمسری شود بدون مراجعه بمحکمه راه حل مسألت آمیزی اتخاذ شود اما از تشکیل این جلسه نتیجه بی حاصل نشد زیرا ناقضین مرتباً همان کلمات کهنه ای را تکرار میکردند که شصتسال قبل محمد علی در مقابل حضرت عبدالیها<sup>۱</sup> هوان میکرد و حاکی از نقض او نسبت بعهد و میثاق جمال اقدس ایبهی بود باین حال تقاضاهائی کردند که هیکل مبارک با آنها موافقت فرمودند از جمله خواستند بایشان اجازه داده شود تنها و در ساعات معینی به زیارت روضه مبارکه مشرف شوند و با وجود آنکه این امتیازات بآنها عنایت شد تصمیم گرفتند به محکمه مراجعه و قضیه را بطور غیر رسمی نمود قاضی محکمه طرح کنند . دوبار وکلای طرفین و متداعیین در دادگاه حضور بهم رسانیدند اما هر دفعه عناد ناقضین مخصوصاً تمصب و عداوت دختر بدیع الله مانع از حصول توافق شد فی الحقیقه معلوم گردید که تنها مقصود این زن آنست که این وضع بهمین صورت ادامه پیدا کند یعنی میخواست قانوناً مانعی ایجاد کند که حضرت ولی امرالله نتوانند اقدام بتخریب بنا فرمایند و در ضمن موضوع نه بطور خصوصی در خارج از محکمه حل و فصل شود و نه در محکمه مطرح گردد و برای حصول اباین مقصود یکی از زیر دست ترین و گلای کشور را اختیار کرده و نهایت کوشش را در القاء شبهه بکار برده و قضایائی را که بعد از صعود حضرت بهاء<sup>۲</sup> الله اتفاق افتاده بود در نظر اونوهی دیگر جلوه داده بود بالاخره چون ناقضین با پیشنهاد هر راه خل منطقی مخالفت ورزیدند میادرت به طرح دعوی در محکمه گردید .

هرچند این عمارت نمیه خراب منظره نامطلوبی پیدا کرد بود و میل مبارک آن بود که هرچه زودتر این تل خاک از میان برداشته شود معذک موافقت فرمودند موضوع در اسرع اوقات مسودرد دادرس قرار گیرد زیرا نه فقط از لحاظ مذعبی بلکه چون عمارت مزبور متجاوز از بیست سال در تصرف ایشان بوده و طبق قوانین این کشور همیشه عمل برای متصرف حقوقی ایجاد مینماید لذا به یقین مبین میدانستند که در هر صورت حکم محکمه برفع امر خواهد بود . بنا بر این موقعیکه ناقضین بکمال جسارت تقاضا کردند ولی امرالله شخصاً در محکمه حضور یابند هیکل مبارک بدولت مراجعه و متذکر گردیدند که موضوع بکلی از صلاحیت قضاوت دیوان کشور خارج است .

در نتیجه سه نفر اعضا<sup>۳</sup> هئیت بین المللی بهائی آقایان ریسی و جیگری و آیواس با اعضا<sup>۴</sup> عالی

عالم‌ترتبه وزارت امور خارجه و نخست‌وزیری و همچنین با دادستان کل کشور و معاون وزارت ادیان ملاقاتهایی بعمل آوردند و فوراً معلوم گردید که دولت کاملاً از این حقیقت آگاه است که جامعه بهائی در ظل قیادت حضرت ولی امرالله و مجتمع و متحد بوده و هیکل مبارک یگانه امن و حافظ حقیقی اماکن مقدسه بهائیه میباشند و باین جهت دادستان کل کشور بر حسب دستوراتی که از وزارت ادیان دریافت نمود بر رئیس دادگاه حیفاً اطلاع داد که بموجب قانون مورخ ۱۹۲۴ نظر باینکه این قضیه جنبه مذهبی دارد در محکمه کشور قابل طرح نیست .

وکیل ناقضین بر خلاف انتظار عموم با تشبث بیک ایراد حقوقی حکم دادستان کل را معتبر ندانسته و بدیوان عالی مراجعه نمود و معنی این مراجعه در حقیقت این بود که طرف دعوی - دیگر حضرت ولی امرالله نبوده بلکه دولت است در این موقع مجدداً ملاقاتها و مذاکراتی با اولیای امور بعمل آمد و شرحی که حضرت ولی امرالله شخصاً مرقوم فرموده بودند به نخست‌وزیر داده شد و اثر فوری بخشید باین قرار که مشاور قضائی نخست‌وزیر با معاون وزارت ادیان و وکیل حضرت ولی امرالله و وکیل ناقضین ملاقات نمود و برای حل قضیه تاکید شدید کرد و چون وکلائی بهائیان از ملاقات با وکلائی ناقضین دیگر معذرت خواستند این بود که سه نفر اهادی امرالله بنمایندگی از طرف حضرت ولی امرالله در اطاقی و ناقضین در اطاق دیگر در عمارت وزارت ادیان حاضر شدند مباحثات زیادی بعمل آمد که در طی آن وکیل ناقضین مرتباً از طرف دختر بدیع - الله دعاوی بیشتری عرضه میکرد و وکیل حضرت ولی امرالله نیز کلماتی السابق یا مشورت اخصای هئیت بین المللی بهائی جواب رد بآنها میداد بالاخره نماینده نخست‌وزیر بآنها اطلاع داد که اگر بخواهند بدعوی خود پیش از این ادامه دهند باید بدانند که طرف آنها دولت است و باین تفصیل اگر باز اصراری دارند مختارند در نتیجه قبول کردند که از طرح دعوی و محاکمه صرف‌نظر نمایند . از ماه دسامبر ۱۹۵۱ تا پایان ماه مه ۱۹۵۲ ناقضین موفق شدند که مانع اجرای منظور مبارک گردند . آنها که خود را بی بیضاعت جلوه میدادند و مدعی بودند حقوقشان پایمال شده و نسبت بتخریب بهائی که سهم مختصری در آن داشتند معترض بودند - متدرجا حسرت و اوت و کینه خاصی از خود بروز دادند و نمکسوف شد که بکمال جدیت و صهارت هدفی را تعقیب میکنند که اهدا ارتباطی با تخریب یا تجدید بهائی مذکور ندارد بلکه مقصود اصلی آنها این است که برای راه یافتن بروضه مبارک کلید خصوصی بدست آورده و لالنتیجه در تولیت روضه مبارک شریک حضرت ولی امرالله گردند و باینکه در قصر بهجی چند اطاق - بآنها واگذار شود تا محفوظات تاریخی جداگانه برای خودشان در آنجا ترتیب دهند .

اگر گفته شود تمام جریان این دعوی بصرف اراده الهیه صورت گرفت مهالغه و اغراق نیست نفوسی که در اینجا ناظر این جریان بودند بخوبی احساس میکردند که این امور من البد والی الختسم

کرارا وضع طوری بود که تصور میشد دعوی بلا تعقیب خواهد ماند یا اینکه در خارج محکمه حل و فصل خواهد شد یا اینکه بلافاصله پس از طرح در محکمه غیروا در تشخیص داده میشود یا اینکه تا رسیدگی محکمه حکم داده میشود. یا اینکه تا رسیدگی محکمه حکم منع تخریب مسکوت خواهد ماند یا اینکه اجازه تخریب که از طرف مأمورین صلاحیت دار صادر شد بود بموقع اجراء گذاشته خواهد شد ولی باز در وفله آخر وضع در گروین میشد و جویمان دعوی ادامه میمانت و پیوسته براهیت آن میافزود و مقامات عالیتر احاله میگشت با اینکه بشخص نخست وزیر مراجعه شد. فی الحقیقه این دعوی شبیه امر تیره ای بود که علت گام باریدن سبل سبمگینس بر سر خود مسببین یعنی ناقضین امر که مدت شصت سال بمخالفت تعالیم حضرت بهاء الله و بضدیت همین مخصوص و الواج و صایا و ولی امر محیی قیام کرده بودند بشدت نازل گشت هنگامی که سفیر اعضاء هئیت بین المللی بهائی از وزارت ادیان خارج میشدند جواز تخریب فوری بنای مذکور در فوق را در دست داشتند و ساعت بعد از مراجعت آنان دیگر اثری از بنای مخروب دیده نمیشد چه که خدام و کارگران عرب بکمک زائرین بهائی در نهایت شوق و شغف سنگ آنها را از محوطه روضه مبارکه بخارج حمل کرده بودند سپس هیکل مبارک شخصها براد سرکشی بامور به بهیجی تشریف آوردند و مدخل جدید مجللی برای سخن مقدس روضه مبارکه ایجاد و در محل عمارت مخروبه سابق در جلو قصر باغ وسیعی احداث فرمودند و باغ را با اشجار سرو و گلدانها و اشیا تزئینی از جنس مرمر سفید ایتالیا و پایه های چراغ برق آرایش و پیساده ها روها را با سنگ ریزه مغروش و حاشیه ها را گلکاری فرمودند بطوریکه کلیه این اقدامات در ظرف یک هفته انجام گرفت و برای احتفال لیله صعود جمال مبارک حاضر و مهیا گردید.

این مناظر زیبا که بی شباهت بمشاهدات عالم رویا نبود اکنون جالب توجه انظار یاران است کارگران عرب این موفقیت را به داستان یافتن انگشتر حضرت سلیمان تشبیه میکردند چون معروف است که هر کس انگشتر حضرت سلیمان را پیدا کند و آنرا در انگشترش عمل کردی را در راه کسد در یک لحظه انجام خواهد شد.

برسر در مدخل قصر مبارک دو بیت شعر بر سنگ حك شده و نصب گردیده از اینتفسرار:

نشرت علیه جمالها الا سلام	نصر علیه تحيته وسلام
وتحیرت من وصفه الا قلام	فيه العجائب والفرائب نوام

سال این کلمه که بر لوحه فرمود نقش شده ۱۸۷۰ هـ ق است.



منظر اکبر ( بدیع ص ۲ )

در مقامی هیکل مبارک جمالندم جل جلاله و در مقامی مقصود تضر مبارک است .

من فلق الحبه ویری السنه ( مکا ج ۱۰ ص ۱۶۳ )

قسم بخداوندی که هسته ها و دانه ها را میسکافد و از آنها درخت بارور بوجود میآورد و  
قسم بخداوندی که مخلوق جاندار را میآفریند و خلق میفرماید .

منقطع و جذائسی ( مکا ج ۲۰ ص ۱۴۱ )

مقصود کند ذات حق تعالی است که بیرون از حدود افهام و عقول بشری است  
و چون وجدان و عقل انسان بدان جای شد از رفتار باز ماند و سیر و سفرش قطع  
شود خاتمه پذیرد و دیگر نمیتواند در آن راه قدمی بردارد و این همان مقام کنز  
مخفی است که احدی را توانایی درک و عرفان او نیست .

منکریین ( جمع مذکر ما لم در حالت نصبی و جری )

جمع منکره اسم فاعل از مصدر انکار - بمعنی کسیکه مطلبی و یا چیزی را قبول  
نکند .

سکوب ( لوح مبارک )

گسست خورده و ذلیل و متبل و به بدبختی و نکبت .

## مَن و سلوی (تورات و قرآن)

طعام بود که برای بنی اسرائیل در دوره بنیامین گردی از طرف خداوند نازل شد و حقیقت آن در الواح آمیه نازل شده است. در باب شانزدهم سفر خروج مذکور است که چون بنی اسرائیل بصحری سین که بین الیهوسیناء واقع است رسید شکایت آغاز کرد و از گرسنگی و قلت ازغنه بتظلم پرداختند خداوند بموسی وعده داد که برای ایشان از آسمان نان نازل فرماید و هنگام عصری سلوی برآمده لشکرگاه را پوشانید و صبح روز بعد چیزی رفیق و مقدر مثل ژاله بر زمین بود و چون بنی اسرائیل آن را دیدند از یکدیگر میپرسیدند من هو یعنی این چیست ؟ و آن طعام به من از این سبب نامیده شد (خروج ف ۱۶/۱۵) و بنی اسرائیل مدت چهل سال من را میخورند و تا بزمین آباد رسیدند یعنی تا بسرحد زمین کنعان داخل شدند خوراک ایشان من بود (خروج ف ۱۶/۳۵) و در باب یازدهم سفر اعداد مذکور است که بنی اسرائیل بنای شکایت را گذاشته و گفتند ما از خوردن من بتنگ آمده ایم و اظهار اشتیاق بخیار و خرزجه و تره و بهاز و سیر نمودند و بخوراک گوشت و ماهی تمایل داشته خداوند کرم دلپاشی موسوم به سلوی را برایشان فرستاد یعنی بادی سخت وزیده سلوی را از دریا برآورد و تا مسافت یکروزه راه باطراف لشکرگاه بارتفاع دو ذراع ریخت (اعداد ف ۱۱/۲۱) و من که بر بنی اسرائیل نازل شد مثل تخم گشنیز و شکل آن مثل شکل مقل بود که قوم گردی کرده آنرا جمع میکردند و در دستاسر یا هاون گوئیده و در دیگرهای پختند و قرصها از آن ساخته میخورند و طعم آن مانند نان روغنی بود و چون ششم در وقت شب بر لشکرگاه میبارید من نیز بر آن صریخت (سفر اعداد ف ۱۱/۸) و چون در اویل وهله بنی اسرائیل را دیده و نشناختند از موسی پرسیدند موسی فرمود این آن نان است که خداوند بشما میدهد تا بخورید (خروج ف ۱۶/۱۵)

داستان من و سلوی و شکایت قوم از موسی و اشتیاق بهباز و سیر و غیره در قرآن مجید نیز وارد شده از جمله در باره طلب سیر و بهاز و غیره میفرماید و اذ قلتم یا موسی لن یسر علی طعام واحد فادع لنا ربک یمخرج لنا مما تحت الارض من بقلها و قثائها و قومها و عدسها و بصلها قال الستته ثون الذی هو ادنی بالذی هو خیزی.

معنی چنانستکه خطاب به بنی اسرائیل میفرماید یاد آرید زمانی را که گفتید بموسی ما بیک طعام (من) صبر نتوانیم کرد از خدایت بخواه که از روئینی های زمین مانند سبزی و خیار و سیر و عد و بهاز ما را نصیب فرماید. فرمود آیا چیز خوب را با چیز پست معاوضه کرد. و در باره من و سلوی میفرماید: فطلنا علیکم الغمام و انزلنا علیکم المن و السلوی کلوا من طیبات ما رزقناکم یعنی یاد آرید زمانی را که ابر را بر سر شما سایبان قرار دادیم و من و سلوی برای شما فرستادیم بخورید از طعامها خوبیکه رزق شما مقرر داشته ایم و نیز میفرماید یا بنی اسرائیل قد انجیناکم من عدوکم و اعدناکم جانب

جانب الطور الایمن و نزّلنا علیکم المنّ و السلوی .

در انجیل یوحنا من و سلوی مذکور در تورات را بعیسی مسیح تعبیر و تفسیر نموده و خوردن آنرا مورت حیات ابدی دانسته است چنانچه در فصل ششم آیه سی ام بیعد چنین مذکور است .  
 بدو گفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا دیده بتوانیم آریم چه کار میکنی پدران و مادر بیابان من را خوردند چنانکه مکتوبست از آسمان بدیشان نان عطا شد تا بخورند عیسی بدیشان گفت ای من بشما میگویم که موسی نان را از آسمان بشما نداد بلکه پورمن نان حقیقی را از آسمان بشما میدهد زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات میبخشد آنکه بدو گفتند ای خداوند پیوسته این نان را بما بده عیسی بدیشان گفت من نان حیات هستم کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هرکه بمن ایمان آرد هرگز تشنه نگردد . . . و در آیه چهارم و هشتم بیعد همین فصل فرموده این ای من بشما میگویم هرکه بمن ایمان آرد حیات جاودانی دارد من نان حیات هستم پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند این باقی است که از آسمان نازل شد تا هرکه از آن بخورد نمرود و من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شده اگر کسی از این نان بخورد تا بمابد زنده خواهد ماند و نانیکه من عطا میکنم جسم منست که آنرا بجهت حیات جهان من بخشم . . .  
 و در آیه پنجاه و هشتم همین فصل فرموده اینست نانیکه او آسمان نازل شد نه همچنانکه پدران شما من را خوردند و مردند بلکه هرکه این نان را میخورد تا بمابد زنده ماند . . .

از این بیان واضح و آشکار است که حضرت مسیح چون معطی علم و حیات جاودانی بنفوس مومنین بود خود را بمنّ و سلوی نازل بر بنی اسرائیل تشبیه فرمود و متابعت خویش را سبب حیات ابدیه دانست و گرنه بدیهیت که با صرف نظر از این معنی ارتباط و شباهتی بین من و سلوی ظاهری و حضرت مسیح نخواهد بود اما از روی تاویل من و سلوی بعلم و حیات این تشبیه نهایت ارتباط و ملاحت و مناسبت را داراست .

این مطلب را هم نگفته نگذاریم که هر چند یهود را عقیده آنستکه من و سلوی طعام و گوشتی بود که در ظاهر خداوند با جدار آنها در بیابان داد و تا مدت چهار سال بدان گذران کردند و لکن از تعمق و دقت در تورات بخوبی واضح میشود که مقصود از من و سلوی نازل از طرف خدا احکام و اوامر مقدسه موسویه است که در مدت چهار سال که دوران دعوت و حیات موسی با قوم در بیابان بود بر آن وجود مقدس از طرف خدا برای سعادت و حیات جاودانی قوم نازل گردید نه آنکه چنانچه یهود و مسلمین و مسیحیان معتقدند من و سلوی مادی ظاهری مقصود باشد . اینک مختصراً اشاره بنقاطی از تورات که موضح ادعای فوق است نموده و تتبع کامل را بعهد قاری من محترم واگذار مینمایم چنانچه سابقاً اشاره کردیم در باب شام نزد هم سفر خروج آیه سی و پنجم مسطور است که بنی اسرائیل مدت چهار سال من را میخوردند تا بزمین آباد رسیدند یعنی تا بر سرحد زمین کنعان داخل شدند

خوراک ایشان من بود از طاعن این جمله پیداست که در مدت چهل سال بهایان نوردی خوراک  
بنی اسوایشان من بوده است با آنکه در باب هجدهم همین سفر آیه در وارد هم مسأله است که -  
وتیرون پسرزن موسی قربانی سوختنی و ذبایح برای خدا گرفت و عارون و جمیع مشایخ اسرائیل  
آمدند تا با پدر زن موسی بحضور خدایان بخورند . بدیهی است که آن خوردن با خوردن من  
مناجات دارد پس من طعام روحانی و مائده آسمانی بوده است .

و نیز در فصل بیست و سیم خروج آیه بیست و پنجم مسطور است که پیوسته خدای خود را عبادت نمایند  
نان و آب ترا برکت دهد و بیماری را از میان تو دور خواهد کرد بدیهی است که اگر غذای قوم من  
نازل از آسمان بود دیگر برکت آب و نان معنی نداشت زیرا من هر روزه از آسمان بقدر معینی نازل  
میکردید و کسی حق ذخیره کردن آنها نداشت ( شانزدهم خروج آیه نوزدهم و بیستم )

و از گویند که این برکت بنان و آب مخصوص برای زمان ورود قوم بارض موعود است نه راجع باهایم بهایان  
گوئیم که قبل این آیه برکت احکام و امارت بسیاری مذکور که عمل آن محدود بود و موعود نیست  
چه قبل از این آیه میگوید زیرا فرشته من پیش روی تو می رود و ترابه اموریان و حیثان و فرزندان و -  
کنمایان و حیثان و بیوسیان خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهیم ساخت و خدایان ایشان  
را سجده منها و آنها را عبادت مکن . . . الخ و واضح است که آیه برکت هم که بعد از نبی است پرستی  
وارد و راجع بود ارض موعود نه و شامل ایام بهایان گردی قوم نیز هست .

و نیز در باب بیست و چهارم خروج آیه یازدهم مسطور است که پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند  
و هم در باب سی و دوم خروج آیه ششم مذکور است که باعداد آن برخاسته قربانهای سوختنی گذرانید  
و هدایای سلا متی آوردند و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند و بجهت لعب بر پا شدند .

و در تورات نشانی که سفر دباریم معروف و مشهور است اسفار ششمه است در باب بیست و سیم آیه سیم  
بعهد میگوید عموئی و موآبی داخل جمعیت خدانشوند حتی تا پشت دهم احدی از ایشان هرگز  
داخل جمعیت خدانشود زیرا وقتی که شما از مصر بیرون آمدید شما را در راه بهایان و بنان و آب  
استفتاک نکردند . الخ مادام که محتاج بنان و آب عموئی و موآبی بودند دیگر من و سلوی معنی  
نداشت و این قضیه بعینه در کتاب نحمای نبی باب سیزدهم آیه اول نبی بعهد مذکور است که در  
آنروز کتاب موسی را بسمع قوم خداوند خواندند و در آن نوشته یافت شد که عموئیان و موآبیان تا باید  
بجماعت خدا داخل نشوند چونکه ایشان بنی اسرائیل را بنان و آب استقبال نکردند بلکه بالعساکم  
را بضد ایشان اجیر نمودند تا ایشان را لعنت نماید .

و نیز در سفر تثئیه باب دوم آیه بیست و ششم بعهد مسطور است که موسی فاضدان باسخنان صلح  
آمیز از بهایان قدیموت نزد سیحون ملک حبشون فرستاد و پیغام داد که اجازت ده از زمین تو بگذرم  
خوراک را بنقره بمن بفروش تا بخورم و آب را بنقره بده تا بنوشم فقط اجازت بده تا بر پایهای خود

خود بگذرم . الخ از این بیان معنوی بودن من نازل از آسمان بخوبی واضح و لایح است .  
 خلاصه از این قبیل مطالب در اسفار خمس و غیره که دال بر معنوی بودن من است بسیار است و  
 مواضع مذکوره برای نمونه مندرج گردید . انتهایی .

منبر ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۴ )

سپل که شدت جاری شود . . . باران که شدت بهارد .

شهر الدمع

اشک ریزان . . .

شبهوات ( مقاله سیاح )

آنچه بنام و ناراج رفتند .

میرزا منیر ( مکا ج ۳۰ ص ۴۷۲ )

جناب آقا میرزا منیر نبیل زاده از مبلغین امرالله است که سفرهای تبلیغی بسیار  
 به هند و روسیه و سایر نقاط فرموده و خدمات مستدش مورد رضای الهی بوده . مشارالیه  
 پسر مرحوم آقا شیخ محمد علی تبیل پسر حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی است و با شیخ  
 کاظم سمندر قرابت داشت و پسر برادر سمندر بود شیخ محمد علی بشرحیکه در مواضع  
 متعدده این کتاب ذکر شده در اسلامبول خود را مسموم کرد و در لوح شیخ نجفی نکراد  
 از قلم اعلی نازل شده . جناب میرزا منیر نبیل زاده پسر در سال ۱۳۲۷ هجری شمس  
 در طهران صعود کرد . یک پسر و چند دختر از او باقی است که همه در ظل امرالله

## منیره خانم

حرم منیره حضرت عبدالهبا جل شانہ است . منیره خانم دختر میرزا محمّدعلی نوری است که حضرت اعلی در ایام تولّد در اصفهان بر حسب دعوت آقا میرزا ابراهیم پسر حاجی سید مهدی نهری شیخ را بمنزل او تشریف بردند میزان برای احترام صیّمان عزیز خود جمعی را نیز دعوت کرده بود که از آن جمله میرسید محمّد امام جمعه سلطان - العلما و برادرش میر محمد حسین و آقا سید محمد رضای پا قلعهای و حاجی محمد تاجر پدر زن آقا میرزا محمد علی نهری و جناب آقا میرزا محمد علی نهری و برادرش آقا میرزا هادی نهری که برادران میزان بودند و ملا محمد تقی هراتی و غیرهم در هنگام صرف شام همگام مبارک مقداری غذا با دست خود بجناب آقا میرزا محمد علی نهری عنایت فرمودند و بشارت بوجود آمدن فرزند ارجمندی را تلویحا دادند و پس از مدت هشت ماه و نه روز خداوند منان دختری نیک اختر بایشان عنایت فرمود که نامش را فاطمه گذاشتند . تاریخ ولادت منیره خانم که وجه اشتهاشان باین لقب بعد ذکر خواهد شد بطوریکه از خلال رساله ایکه در شرح حال خودشان مرقوم فرموده بر میآید در سال ۱۲۶۴ ه. ق است که اصحاب در نیالا گرفتار ظلم و هجوم اعدا شدند جناب آقا میرزا محمدعلی نهری وقت که از اصفهان بجانب خراسان عزیمت فرمودند بحرم محترمشان گفتند که اینک مسافرانه راهی هستیم که راه خداست و عاقبت کار ما مجهول است لهذا پس از تولد فرزندت اگر دختر بود نام او را فاطمه خواهی گذاشت و اگر پسر بود او را به علی تسمیّنا خلاصه - القول بشرحیکه منیره خانم نوشته اند نظر پدر بزرگوارشان آن بوده که دختر خود را بساحت اقدس بفرستند تا بخدمت اهل سراقی عصمت و طهارت بپردازند ولی قبل از علم شدن این منظور جناب آقا میرزا محمد علی نهری صعود فرمود و فاطمه خانم بتدریج نشو و نما میکرد تا اینکه نهالی برونند شدند و خواستگار بسیار پیدا کردند ولی مشارالیه را دل بهیچکس راغب نمیگردید آخر کار باصرار جناب آقا سید حسن و آقا سید حسین و میانجیگری امام جمعه مقرر گردید که فاطمه خانم را بجناب میرزا کاظم پسر جناب آقا میرزا ابراهیم و برادر نوری تزویج نمایند برای انجام این منظور مقدمات اولیه فراهم شد ولیکن در لیل زفاف سردر شدیدی بجناب میرزا کاظم عارض گردید که تاب و توان را از مشارالیه سلب گردانید و کم کم حالت بهت و تحمیری بایشان دست داد که با کسی تکلم نمیکرد و کار بهین ضوال بود تا آنکه پس از مدتی بدرود حیات گفت و مراسم عروسی در عالم لفظ ماند و تحقق

تحقق نیافت . تا اینکه بالاخره مقبره خانم توسط شیخ سلمان از ایران بعکا برده شد و بحواله نکاح  
غصن اعظم در آمد عروس و داماد در محضر جمال المبارک مشرف شدند و جمالقدم فرمودند : قوله غزکبریا  
خوش آمدید خوش آمدید بعد . خطاب بقروس فرمودند \* یا رفتی و راستی انا اخترناک و قبلناک : لانا  
غصنی الاعظم و هذا من فضلی اللذی تعافله کنوز السموات و الارض . . . بعد از بیانات مبارکه هروی  
لوح مبارک قدفتح ابواب الفردوس را تلاوت کرد و نیل زبندی در باره آن شب اشعاری دارد که در آن  
مقام ذکر میشود .

مزمین بزم عشاقان زسرو و سوسن است امشب  
تو نیز ایدل بزم بشکن که بشکن بشکن است امشب  
که در بزم از گل و سنبل هزاران خرمن است امشب  
تمام اهل ابهی را دو دیده روشن است امشب  
که دست افشان و پاکبازان همه مرد و زنست امشب  
کزین نقل فرح اغزرا جهان تر دامن است امشب  
هویداگشتو سرالله امین مخزن است امشب  
که آندل داده بلبل را زگل بهسراهن است امشب  
که خورشید درخشان را قمر درمکن است امشب  
که هنگام قران جان شادی با تن است امشب  
تماشا جوی این محفل ز پشت روزن است امشب  
که مجلس مجلس باروزا غبار ایمن است امشب  
که برپا محفل شادی با بهی مامن است امشب  
بهرج وصل و الفتشان مقام و موطن است امشب  
سرور اندر سرور آمد شب وجد من است امشب  
که شرح از آتش بهجت دلم چون آهن است امشب  
که وقت رفتن و احسان بوجه احسن است امشب  
از آن چیزی که میخواهم لسان الکن است امشب  
که جذب غصن رحمانی خرد رارهن است امشب

الا ای عاشقان شادی که عالم گلشن است امشب  
همه اشیا غزلخوان شده ذرات رقصان شد  
زمان روح و ریحان شد زمین رشک گلستان شد  
هلا وقت عروسی شد زمان دیده بوسی شد  
بما شادی مسلم عهد نشاط غصن اعظم شد  
بنوشانوش ملها بین بیوسا بوس گنها بین  
همان شادی که در کسز بها مکتوم و مخزون بود  
نه تنها فرشیان رقصان تمام عرشیان رقصان  
همه آفاق در شادی که وجد است و آزادی  
برضوان حوریان رقصان بمحفل نوربان رقصان  
همه ارواح قدوسی همه اشباح سیوحی  
بیا مطرب سوودی زن زباب و چنگ وردی زن  
بیا ساق زختر جان خمار عاشقان بشکن  
مبارک لیلہ القدری که در وی یک منہ و صدی  
سرور غصن رب آمد طرب اندر طرب آمد  
الا ای یار دیرنیم بفرما کام شیرینیم  
بما طفضل بر پاکن عنایت ها مهیا کن  
حرم حضرت سبحان مبارک باد شد دل تیان  
پذیرد از کرم نظم اگر چه بس پریشانست

xxxxx

فرزندان و صباهای حضرت عبدالبها\* - ۱- ضیائیه خانم زوجه آقا میرزاها دی شیرازی افغان ۲- روح  
خانم زوجه میرزا جلال پسر سلطان الشهدا\* ۳- طویں خانم زوجه میرزا محسن افغان ۴- منور خانم زوجه  
میرزا احمد یزدی ۵- حسین افندی که در چهار سالگی صعود کرد و هیگل مبارک خیلی باو علاقه داشتند

در سفر نامه مندرج است که فرمودند قوله اهلئ "اطفال خیلی مایه سرور و تسلی هستند  
من طفلی داشتم حسین افندی سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم با هستگی در رختخواب  
من میآمد لپاشی داشت که بوصف نییاید . انتہی  
باری ضیائیه خانم صیبه حضرت عبدالبہاء جل ثناگہ والدہ ماجدہ حضرت ولی امراللہ هستند  
و پدر ہیگ مبارک حضرت ولی امراللہ جل ثناگہ آقا میرزا ہادی افغان شیرازی است .  
اینک چند کلمہای در بارہ کلمہ افغان و نسب نامہ آن بیان میگردد :

جناب میرزا عابد جداعلای افغان دارای دو پسر بود یکی موسوم بہ میرزا محمد حسین دیگری  
موسوم بہ میرزا علی میرزا محمد حسین چند پسر داشت از اینقرار ۱- حاجی میرزا حسن علی  
معروف بخال اصغر ۲- حاجی میرزا سید محمد خال اکبر کہ کتاب مبارک ایمان در جواب -  
سئوالات او نازل شد در بغداد در فاصلہ دوشہانہ روز ہمسال ۱۲۸۷ھ ق ۳- حاجی میرزا  
سید علی معروف بخال اعظم ۴- فاطمہ بیگم کہ با جناب میرزا محمد رضای ہزاز شیرازی وصلت  
کرد و حضرت اعلی از این اقتران بوجود آمدند پدر میرزا محمد رضا میرزا ابوالفتح و پدر او -  
میرزا ابراہیم و پدر او میرزا نصراللہ حسینی شیرازی است . میرزا علی فرزند دیگر میرزا عابد  
نیز فرزندانئ داشتند ۱- حاجی میرزا ابوالقاسم معروف بسقاخانہ ( وجہ تشعہ بسقاخانہ  
ہم از خانہ این مطلب ذکر خواہد شد ) ۲- حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر ۳- زہرا  
بیگم کہ زوجہ زین العابدین پدر میرزا آقا طلق بنورالدین است کہ فرزندانش مرحوم حاجی میرزا  
بزرگ افغان و مرحوم حاجی میرزا حبیب افغان و مرحوم حاجی میرزا ضیا افغان بودند کہ  
مرحوم میرزا حبیب تولیت بیت مبارک را در این اواخر داشتند و اغلب شما آن وجود مبارک را -  
دیدہ اید . فرزند چہارم میرزا علی خدیجہ بیگم است کہ بحبالہ نکاح حضرت رب اعلی در آمدند  
و فرزندئ احمد نام بوجود آمد کہ در کودکی وفات یافت و در بقعہ بی بی دختران شیراز دفن  
شد و دو سال قفل حسب الامر حضرت ولی امراللہ : رمس آن طفل از بقعہ مزبورہ بگستان جاوید  
شیراز منتقل گردید و ہیگ مبارک دکتر لطف اللہ حکیم را ہاشیشہ عطری فرستادند ہایران  
کہ بشیراز سفر کرد و نیابہ عطر را ہر مرقد احمد ریخت .

مرحوم حاجی میرزا حبیب افغان در کتاب تیاربخ خود وجہ تشعہ جناب آقا سید ابوالقاسم را بہ  
سقا خانہ چنین ذکر فرمودہ است : کہ مرحوم آقا سید ابوالقاسم ہرادر حرم حضرت اعلی در کربلا و انسرائی  
کہلان موجود است حجرہ تجارت داشتہ شخص دیگری نیز بنام سید ابوالقاسم در ہمین کاروانسرا  
حجرہ تجارت داشت و چون ہر دو بیک نام بودند و در یک محل حجرہ داشتند مراسلات -  
تجارتی آنها اغلب اشتباہ میشد و نامہ یکی فی المثل بد دیگری داد میشد برای حل این مشکل  
تصمیم گرفتند حجرہ جناب سید ابوالقاسم ہرادر حرم در آن کاروانسرا در محلی بود کہ نزدیک



آن سقاخانه ای بنا شده بود از این جهت عنوان ایشان از آن به بعد چنین بود که طرفهای تجارتي ایشان در روی پاکتها مینوشتند جناب آقا سید ابوالقاسم سقاخانه از آن به بعد دیگر در رسیدن نامه ها اشتباهی رخ نمیداد و نامه این دونفر هر يك بخودشان میرسید و از آن به بعد لقب سقاخانه برای ایشان باقی مانده است .

و اما حاجن میرزا ابوالقاسم سقاخانه هشت فرزند داشته که یکی از آنها سید محمد حسین نام داشت این سید محمد حسین سه فرزند داشت بنام رها به و میرزا رحیم و آقا میرزا هادی این آقا میرزا هادی افغان یکی از داماد های حضرت عبدالهیا است . ضیایه خانم که از همه دختران حضرت عبدالهیا بزرگتر است چنانچه سابقاً ذکر شد با آقا میرزا هادی افغان ازدواج نمود و نتیجه این اقتران تولد حضرت ولی امرالله شوق ربانی بود .

الموتفکات فی القرون الاولی ( مکا ج ۱۰ ص ۱۴۴ )

انجام و ملل گذشته که آثارشان محو شده و یکی از بین رفته اند .

موتفکة ( مکا ج ۱۰ ص ۱۴۴ )

از بین رفته . هلاک شده . . . . . بی نام و نشان .

مؤصده ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۲ )

آتش شعله در - برافروخته - مشتمل

موشل ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

محل بازگشت - کسیکه انسان در مواقع گرفتاری با او پناه میبرد - بسوی او برمیگردد .

مؤمن الطریق

مخدومین علی بن نعمان کوفی از اصحاب حضرت صادق ع که مخالفان او را شیطان الطریق گفته اند .

### ایمومن مهاجر ( لوح مبارک )

این خطاب الهی در ظاهر متوجه حاجی احمد کاشانی بود مشارالیه برادر حاجی میرزا جانی کاشانی و حاج محمد اسمعیل ذبیح کاشانی است جناب ابوالفضائل در کشف القطاء میفرمایند قوله: . . . . برادرشانی او ( میرزا جانی ) مرحوم حاجی میرزا احمد بود که لوحی مشهور باسم او در میان هست و مطلع خطاب لوح مبارک باین عبارت مزین است.

\* ای مومن مهاجر و ظما غفلت را بسلسبیل قدم هدایت تسکین ده . . . . \*

و او را در دارالسلام بغداد بسبب سوء لسانش کشته شد . برادر سوم ایشان ( میرزا جانی ) حاجی علی اکبر نام بود و او را ندیده ام و از حالش جز آنکه بر منبج ابا<sup>۱</sup> واجداد خود بود اطلاع دیگر ندارم لکن فرزندش آقا محمد رضانام در طهران ملاقات شد و با اقدام و مصروف این آقا محمد رضا رسم شمسی مرحوم حاجی سید جواد کربلائی رختی الله علیه اخذ شد . انتهى

( رسم شمسی بمعنی عکس است که در قدیم عکس را که میگرفتند بانور آفتاب و ظاهر و چاپ میکردند )

مؤنقه (مکة ج ۱۰ ص ۱۱۹)

زیبا - سرسبز و خرم .

مؤنقه الرياض (مکة ج ۱۰ ص ۱۰۸)

باغهای سبز و خرم که بسیار زیبا و جالب است .

مؤید ( اسم فاعل )

کمک کننده - یاری کننده .

مواصل التحریر لایاتک من الغداه الی العشاء (مکة ج ۲۰ ص ۲۹۹)

پیوسته مینوشت آیات مبارکه تورا از صبح تا شامگاه . . . .

مواعید عرقوبیه ( ماده ج ۵ ص ۸۲۱ )

این مثل است و در باره کسی بکار میرود که در وعده خود وفا نکند عرقوب به ضم اول مردی بود از عمالقه که بپیرادر خود در باره موضوعی قول داد و گفت چون این درخت خرما شکوفه کند بمعهد خود وفا میکنم و پس از آن گفت چون شکوفه بریزد وفا میکنم و بعد گفت هر وقت غوره خرما اشکار شود وفا میکنم و بهمین طریق وعده میداد و وفا نمیکرد تا وقتی که گفت هر وقت درخت خرما داد و خرمای آن بسر حد کمال رسید حاجت تورا برآورم و چون موعد رسید شبانه عرقوب رفت و درخت خرما را قطع نمود و بمعهد خود وفا نکرد و لهذا عرقوب مشهور بخلف وعده گردید

مؤالیه ثلاثه ( ماده ج ۲۰ ص ۱۵۲ )

مقصود جماد و نبات و حیوان است که از اقتران هفت پدر - آباء - سبعة یعنی هفت فلک - با امهات اربعه - چهار مادر یعنی چهار عنصر آب و باد و خاک و آتش بوجود میآیند بنا بمعقیده فلاسفه قدیم یونان و اسلام .

مواهب العلیه - تفسیر حسین ( فرانس ص ۴۵۵ )

حاجی خلیفه در کشف الظنون فرموده :

### مواهب اللدینه ( فرائد ص ۵۴۵ )

کتاب مواهب اللدینه بالمنح المحمدیه در سیرت حضرت رسول ص است که آنرا شیخ امام شهاب الدین ابن العباسی احمد بن محمد قسطلانی مصری متوفی بمسال ۹۲۳ هـ ق تالیف کرده و در نوع خود بی نظیر و کتابی نافع و مفید است و شامل ده مقصد است که شرح آن در کشف الظنون حاجی خلیفه بتفصیل مسطور است ( بهذیل قسطلانی - مراجعه شود )

### موجودات الناریه ( مکا ج ۱۰ ص ۱۲۰ )

بمقیده حکمای قدیم اسلامی و غیره هم جن و شیاطین از نار یعنی آتش خلقت شده اند و در قرآن مجید است و خلقنا الجن من نار من نار . . . و در باره شیطان فرموده : خلقتی من نار . . . و موجودات هوائیه مانند پرندگان و غیره و موجودات ارضیه مانند انسان و حیوان و غیره و موجودات مائیه مانند ماهی دریا و غیره که در آب هستند و این بمقیده حکمای سلف است .

### مورچه خزار ( مقاله سیاح )

قریه ایست نزدیک اصفهان که چون بطرف طهران عزیمت کنند اول منزل بوده در آن امام و تا اصفهان چهار فرسنگ مسافت دارد .

### مورطس ( لوح حکما )

یکی از فلاسفه قدیم یونان است که گویند آتشی در موسیقی ساخت که آوازش از شصت میل فاصله شنیده میشود .

موسر ( پنجم اول و کسر سین ) - غنی - توانگر - پولدار .

### موسی کاظم

پدرش امام جعفر صادق و مادرش حمیده بربریه است در سال ۱۲۸ هجری در بابین مکه و مدینه متولد گردید و پس از ۵۵ سال زندگانی در سال ۱۷۳ هجری در زندان بغداد وفات یافت هارون الرشید خلیفه عباسی به سندی ابن شاهرک امر کرد که بود حضرتش را مسموم نمایند . حضرت کاظم زن نکاحی هیچ نداشتند ولی کنیه بسیار دارا بودند اولاد آن بزرگوار ۱۸ پسر و ۱۹ دختر بوده بعضی از اصحابش بعد از وفات آن حضرت قاتل و مسموم شدند برای تفصیل بکتاب تاریخ مراجعه شود .

حضرت موسی بن عمران (لوح جمل المبارک و حضرت مهد البهائم)

از ایبای اولوالعزم و صاحب شریعت و کتابت شریعت در اسفار خمس تورات و قرآن مجید نازل و مسطور است و در الواح جمل تقدم مانند ایقان مبارک و غیره و در مفاد و مذاکر است و خلاصه آن کفاز عهد عقیق اقتباس شده بقرار ذیل است.

مختصر تاریخ موسی از این فرار است :

که پسر عمران از خاندان لاوی است و لاوی از پسران یعقوب بود عمران بنابه آنچه در سفر خروج ف ۶/۲۰ مذکور است عمه خود را که "بوخابد" نام داشت تزویج کرده و از وی هرون و موسی متولد گردیدند. راسس دوم پادشاه مصر چون از کثرت نفوس بنی اسرائیل بر سلطنت خود بیمناک بود - فرمانی صادر کرد که هر چه اولاد ذکور در بنی اسرائیل متولد شود زنده نگذارند مادر موسی پس از تولد فرزند مدت سه ماه وی را مخفی داشت و آخر کار موسی را در سیدی نهاده در ساحل رود نیل میانه نیزاری رها کرد دختر فرعون مصر او را گرفته و بفرزندی خود پذیرفت و نام او را موسی نهاد - زیرا گفت از را از آب کشیدم (خروج ف ۲) پس از چندی موسی بواسطه نصرت و معاونتی که بیک تن از عبرانیان کرده و شخص مصری را مقتول ساخت از بیم سخط فرعون گریخت و بجانب مدیان رفت و در آنجا دختر پترون کاهن مدیان را که سماء بصفوره بود تزویج و چندی در آن دیار بشبانسی گذرانید (خروج ف ۲) بالاخره در هشتاد سالگی در از طرف خدایه نبوت مبعوث و بهمراهی برادر خود هرون بمصر وارد و بدعوت فرعون و نجات اسرائیل پرداخت (خروج ف ۴) در این وقت راسس دوم وفات یافته بود و فرعون بی موسی از او خواست تا بنی اسرائیل را رها سازد - بقولی راسس سوم (۲) و پروا نیتی من تپاه بوده بهر حال بنی اسرائیل در ظل ریاست موسی از مصر خارج و بطرف کنعان رهسپار شدند و در بین مصر و کنعان مدت چهل سال بسختی گذرانیدند و در این مدت احکام عشره و سایر فروع بوسیله موسی بقوم تعلیم شد و موسی در سن صد و بیست سالگی بسرحد زمین موعود رسید در دشت "موآب" نصایح و داع آمیز خود را به دوازده طائفه گشود فرمود (تثینه ف ۱/۳-۵) و بر زهر کوه "فسجه" وفات یافت و در دره مدقون شد و قبر او مجهول است (تثینه ف ۳۴/۸) اما هرون برادر موسی که با امر خدا ب منصب کهنات مستقر بود قبل از موسی در فراز کوه هود (اعداف ف ۲/۲۰) تا آخر در سال چهارم خروج بنی اسرائیل از زمین مصر در روز اول ماه پنجم در سن صد و بیست و سه سالگی وفات یافت . (اعداف ف ۲۳/۲۸) و در تورات تثینه ف ۱۰/۶ وفات هرون را مفسر می‌دارد .

۱- راسس دوم پسرش اول از سلاطین معروف سلسله نوزدهم فرعون مصر است که یونانیان او را سرزوستریس نامند .

اولین شهید اسرائیل از آل اسرائیل است و جناب ملك خسروی در آهنگ بدیع شماره دوم از سال  
 بیستم : رح احوال او را مرقوم فرموده اند . مشارالیه در سال ۱۲۴۸ هـ. ش در کاشان متولد شد  
 پدرش ملا رحمان از علمای کلیبی بود .  
 آقا موسی بکسب و تجارت پرداخت و در همین حال با مور روحانی پیوست و نظم امور کنیه نیز در خالت  
 داشت و مشهور بزهد و تقوی بود . از طرف حکومت عهده دار ضرابخانه کاشان شد . آقا موسی  
 توسط جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی در سفریکه جناب حاجن بکاشان فرمودند با امرالله  
 مومن شد و در نتیجه علمای پیوست و افراد کلیبی کاشان از او بدولت شکایت کردند و دستور  
 رسید که حاکم کاشان بحقیقت کار او تحقیق و رسیدگی کند . آقا موسی بر محضر حکومت بصراحت  
 اقرار بایمان خود بامر بدیع فرمود . حاکم کاشان که مردی متعصب و غافل از صراحت آقا موسی  
 بخشم آمده او را چوبکاری کرد و بسختی بپازید . و او را از کاشان اخراج کرد . آقا موسی نزد  
 برادر خود برشت رفت و بلاهیجان سفر کرد و در آنجا ساکن و بکسب و کار مشغول شد و  
 پیوسته بتلیغ امر مشغول بود و در سال ۱۲۸۲ هـ. ش جمعی از مسلمین علیه او قیام کردند و  
 سید قصابی که مردی نانچیب و متعصب بود شبانه بر سر راه آقا موسی کمین کرد و غفلت در  
 تاریکی در قبرستان که سر راه بود با آقا موسی حمله کرد و آقا موسی را شهید نمود و جسدش را در  
 همان قبرستان که سر راه بود که مشهور بمعاقلیه بود دفن کرد و خودش از ترس بطرف کربلا فرار  
 نموده مدت یکسال از آقا موسی کسی خبری نداشت و همه او را مفقود الاثر دانستند تا آنکه  
 پس از یکسال یکی از همدستان سید قصاب که از عتبات مراجعت کرده بود شرح احوال را برای  
 بعضی نقل کرد و مدفن آن شهید را نشان داد . زوجه آقا موسی هکته تا آن وقت در کاشان باقی  
 مانده بود در همان سال صعود کرد پس از شهادت جناب آقا موسی از حضرت عیدالیهها جسد  
 شانه لوحی باعزاز فرزند آن آقا موسی نازل شد که توسط جناب آقا غلام علی کاشانی صادر شده  
 بود و عنوان آن لوح اینست : کاشان آقا غلام علی اطفال جناب آقا موسی علیهم لیهما اللہ  
 الایهی هوالله ای نهالهای گلشن الهی پدر بزرگوار بجانفشانی کامگار گردید و در مشهد  
 فدا پس با سرار عزیز چهار بود بجهان انوار شتافتو نصیب موفور او شعله طور برد آن خون  
 پاک خاک را تابندگ کرد و عنقریب ملاحظه خواهند نمود که از آن تراب نور جهان تاب ساطع  
 و قلوب روشن و لایح والدّه عزیزه نیز بآن جهان عازم شد . و بملکت قفا راجع گشت محزون  
 مباشید مغموم نگردید . بشکرانه الهی زبان گشائید که مورد الطاف نامتناهی هستند و علیکم  
 تحیته الایهی

در قرآن مجید فرموده که حضرت موسی ع که با رفیق خود ( که او را در تفاسیر بنام خضر نیس ذکر کرده اند . ) سفر اختیار کردند و سفره نان همراه داشتند و در بین راه ماهی را که غذای آنها بود فراموش کردند و از آب چشمه بر آن ماهی چکید و زنده شد و راه دریا را پیش گرفت .

### موصل ( بفتح میم )

نام شهری است از عراق عرب و چون زمینش برافراشته و مرتفعست آنرا موصل الحدباء گویند جمالبارک چند روزی را در : حین توجه از عراق باسلامبول در این شهر - تشریف داشتند . در خارج شهر موصل امروزه محلی است بنام بوستان زیتون که محل خيام عظمت و جایگاه توقف همکل مبارک است و آن محل معلوم و مشخص است و نگارنده در سال ۱۳۱۴ هـ ش به زیارت این مقام مبارک در موصل مشرف شدم و نیز در موصل حنا می است که امروز معمور و آباد و مورد استفاده است معروف بحمام باب القلعه که جمالقدم در ایام توقف در موصل بآن حمام تشریف برده اند و این عهد بآن حمام رفتم و شرح آن در کتاب آفاق و انفس بتفصیل نوشته ام . موصل بتعمیدگاه جمعی از - احباب بوده که بعد از عزیمت جمالقدم از عراق بدارنه حکومت بغداد جمعی از احباب متیم بغداد را از بغداد به موصل بتعمید نمود در لوح سلطان است " الی ان جعلوا الی اساری من الزور " الی الموصل الحدباء و در زمره اسیران مزبور که بموصل فرستادند حرم کاشی گوهر خانم نیز همراه بود و زین المقربین هم جزو اساری بود در موصل قیور جمعی از احباب که در آن دوران اسارت در آنجا صمود کرده اند موجود است در باره موصل در کتب جغرافیای قدیم مانند معجم البلدان یا قوت جموی و غیره بتفصیل ذکر شده است .

## موصول

از بلاد مهمه عراق عرب است که مدتها جمعی از احباب در آنجا تحت نظر بودند و اجازه خروج نداشتند در الواح مبارکه از موصل بحد باه تعبیر شده زیرا زمیشت مرتفع و محدب است پس اونی جمال قدم جل جلاله از بغداد بدارنه حسب الامر حکومت بغداد احبای الهی را از بغداد بموصل بردند و جناب زین العقرین نجف آبادی هم جزو اسرا بودند و در لوح سلطان اشاره بهمین اقدام است که فرموده اند: جعلوا اهلی اساری من الزوراء الی لموصل الحدباء و چون در جمع اسیران گوهر خانم عرم منقطعه جمالقدم جل جلاله که مادر فروغیه خانم بود نیز همراه بود میفرمایند جعلوا اهلی اساری . . . گوهر و فروغیه هر دو بعد از صعود جمالقدم جل ذکره به ناقضین پیوستند و در موصل قبر جمعی از احبای اسرا موجود است که این عهد در سال ۱۳۱۵ هـ. ش که بموصل سفر کردم آنجا را دیدم در باره موصل در ذیل حد باه و سایر مواضع دیگر هم مطالبی نوشته ام

### حضرت میعود ( لوح شیخ )

مقصود از حضرت میعود وجود مقدس جمال قدس ایسی است که مزده ظهور و بشارت قبیل حضرتزریه اوراله در کتب آسمانی نورات و انجیل و قرآن و دیگر کتب داده شده است.

### موقف الحشر ( بدیع ص ۳ )

روز قیامت که جمیع بندگان در محضر علی الهی محشور میشوند . . . دوره ظهور مظهر امرالله که بقیامت تحقق مییابد و همه خلق در پیشگاه حضرتش محشور میشوند و بخطاب الهیه مخاطب میگردند و مومنین بجهت ایمان و لقا وارد و منکرین در نازکسر و نفاق و محرومیت ابدی معذب میشوند .

### سولك ( فرائد ص ۱۶۹ )

نام خدای عمویمان بود که انسان ها را برای او قربانی میکردند و اغلب اطفال را قربانی مینمودند این بت از مس درست شده بود و او را بالای کرسی مسی نشاندند بودند سرش مانند سر گوساله بود و تا چسی بر سر داشت این بت و کرسی او مجوف و میان تهیسی بود و در جوف آن آتش میافروختند و چون بدنه بت از حرارت سرخ میشد قربانی را روی بازوهای بت میگذاشتند که فوراً میسوخت و مردم در آن وقت طبل میزدند تا صدای ناله و فریاد قربانی که زنده زنده میسوخت بگوش کسی نرسد . ( قاموس کتاب مقدس )



مولسن الوری

از القاب شامخه ای است که بحضرت عبدالیهاء جل شانه اطلاق میشود .

مه آباد ( کاج ۱۰ ص ۴۷۹ )

یکی از انبهای پارسیان در قدیم الایام . . . . .

مه آباد و مکا ج ۲۰ ص ۷۲

از انبهای قدیم پارسیان است که در تواریخ و اساطیر پارسیان نامش آمده و دارای شریعت بوده و در دهستان المذاهب کهنی و نامخ التواریخ سپهر گدانی و غیره شرح آن منسجج است و در حقیقت از اساطیر است و کتابی باو منسوب است که در کتاب رساتیر آسمانی که از کتب مجعوله و متعلق به پارسیان است کتاب مه آباد آورده شده است .

مهابت ( عربی )

( بفتح اول ) ترس - خوف - عظمت و بزرگی - وقار و متانت .

مهاجر و انصار ( بدیع ص ۳۲۵ )

نفوسیکه با حضرت رسول ص از مکه بمدینه مهاجرت کردند بمهاجر معروف شدند و مسلمین ساکن مدینه که بعد از ورود حضرت رسول ص بمدینه حضرتش را مساعدت و نصرت کردند بانصار معروف شدند .

مهاوی الوردی ( وصایا )

پرتگاههای هلاکت . . . . .

مهتاسی ( عربی )

( بضم اول ) خرد شده - درهم شکسته - شکسته شده - نبی الامین نهاء العهتاض لوح بیالمبارک \* در باره نواد پاشا که او را مهتاض فرموده اند ( کتاب مبین )

مهتاف ( عربی )

شادمان ... بر حرکت و سرور و نشاط.

مہدی علیا

زوجه محمد شاه تاجار و مادر ناصرالدین شاه تاجار است . مشارالہا دختر امیر قاسم خان و نوه سلیمان خان تاجار قویانو بوده . زنی بود سفاک و مہرحم و در امور سیاست و دخالت داشت شرح اقدامات و دسیسہ های او را مرحوم عباس اقبال در کتاب امیرکمپو و در مجلہ یادگار نگاشته است . مہد علیا نسبت بجمالقدم جل جلالہ عداوت شدید داشت و اوسبب شد کہ ہیکل مبارک ہدت چہار ماہ در سیاہ جال محبوبہ بمانند و لوہکی از فرمانان زندان سیاہ جال را مامور کرد کہ توسط غذای مسموم جمالقدم و جمعی از مومنین را کہ در حبس بودند بہہلاکت برسانند و جمالقدم ہمہ را از تناول آن غذا مسموم نہیں فرمودند و نقشہ مہد علیا آنجا دیگر نگرہت و در بارہ صفات مذمومہ این زن خود خواہ بتواریخ مراجعہ باید کرد و بر حسب گفتار برخی مورخین مہد علیا محمد شاه شوہرش را کہ مرہض بود و از دستش خستہ شدہ بود پنهانی مسموم کرد و شہرت داد کہ بمرگ طبیعی و از استہلاک مرہض مردہ است .

مہدویت نوعیہ ( فرانسہ ص ۲۲ )

اہل سنت و طوائف شیعہ بر حسب مدلول اخادیت مرویہ از رسول ص و ائمہ اطہار منتظر ظہور مہدی موعود ہستند و لورا شخص مخصوص و نفس معین و معبودی میدانند ولکن صوفیہ قائل بمہدویت نوعی ہستند و گویند این مقام اختصاص بنفس مخصیص ندارد و ہر کس کہ واجد شرایط باشد میتواند ہابیین مقام برسد از ہر نژاد و خانوادہ ای کہ باشد اہمیت ندارد مولوی فرماید :

پس بہر دوری و لیبی قائم است      آزمایشش تا قیامت دائم است  
ہر کہ را خلقش نکو نیکش شمر      خواہ از نسل علی خواہ از عمر

مہدی ( مکا ج ۰۲۰ ص ۴۰۲ )

نام موعود اسلام است کہ در نزد اہل سنت و شیعہ معروف بمہدی است و شیعیان بعلاوہ اسم مہدی او را بنام محمد بن الحسن العسکری و حجتہ بن الحسن و قائم آل محمد و شریک القرآن و صاحب الزمان وغیرہ نیز نامیدہ اند و گویند در آخر الزمان ظاہر میشود و جہان را از عدل و داد پر میکند و باصطلاح امرا اعظم مقصود از مہدی

### میرزا مهدی اخوان الصفا (مکا ج ۲۰ ص ۲۵۹)

او نفوس منقطعه مقدسه بود که سراسر عمرش را وقف خدمت امرالله کرد از سواد ظاهری بی بهره بود ولی بقوتایمان غده ای از نفوس را تبلیغ فرمود بسیار مورد عنایات مرکز میثاق الهی بود - برادران او هم از مومنین بودند که در واقعه ۱۳۳۱ هـ ق بزد تحمل مشقات بسیار فرمودند جناب میرزا مهدی اخوان الصفا عاقبت در سال ۱۳۳۲ هـ ق در اصفهان پس از مختصر کمالتی صعود فرمودند و در تخته فولاد مدفون گردید رس او را در جوار قبر صبرانشوم کهلر و سلطان الشهداء نقل کردند در کنار زاینده رود در میان باغی قرار داد و مزار احب الله است اولادی از جناب اخوان الصفا بهادگار نماند علیه رحمة الله و عنایته .

### ملا مهدی خوئی (بدیع ص ۱۴۷)

از حروف حسی بود و بسیار غمگین بود و از تبلیغ امر متورن داشت و بمحض جمال مبارک هم مشرف میشد و عاقبت در قلعه طبرسی جزو اصحاب حضرت قدوس بشهادت رسید .

### مهدی سودانی (لوح مبارک)

جمالقدم جل جلاله در لوحی اشاره یادعای مهدی سودانی و اقبال جمعی از ناس باو فرموده که بطبع رسیده است جناب ابوالفضائل در فرائد فرموده اند قوله علیه الرحمة هم چنین دولت محمد احمد بن عبدالله سودانی بر این اساس تأسیس یافت و چون این محمد احمد مذکور که از کبار مشایخ صوفیه مغرب بود در رمضان سنه ۱۲۹۸ هجریه قیام نموده و در غالب محاربات بر حکومت مصر و انگلیس ظفر یافت و انگلستان در جرائد او را بهتجت ادعای نبوت و تشییع دیانت جدید متهم داشتند تا قلوب امرا و ملوک و علماء بل جمیع افراد مسلمین را از او مکذبر دارند و مانع نفوذ امر او در بلاد وسیع افریقا گردند لکن او که بفراست معروف بود بمشهوری که صورت آن در تواریخ این بلاد ثبت است منهای این مکیدت را آشکار نمود و مقصد خود را از قیام کف عبارت از حفظ وطن و دین اسلام است از تعدیات و دولت انگیزی ظاهر ساخت . . .

انتہی

یکی از ادعای حضرت قدوس که در قلعه طبرسی شهید شد و به جمال اقدس ابیسی  
محبت و ارادت داشت .

سید مهدی گلپایگانی (مکاتب ج ۲۰ ص ۲۸۳)

خالوزاده حضرت ابوالفضائل علیه الرحمه و از مشاهیر مقلین امر و مدافعین از حق و حقیقت  
بود حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح مبارک او را این اخت ابوالفضائل نامیده اند و خود  
او صفرمود که چون همشیره جناب ابوالفضائل در پرورش و تربیت من جانفشانی فرموده اند  
لهذا همیکل اطهر مرا این اخت ابوالفضائل فرموده اند ولی من خالوزاده ایشان هستم .  
مشارالیه در اصفهان بتصدیق امر فائز گردید و مورد هجوم بر عناد اشرار واقع شد و آخر کار  
بعشق آباد سفر فرمود . شرح احوال را بتفصیل در مصابیح هدایت جناب سلیمانی نوشته  
و در تذکره شعری قون اول بهائی او مختصری از احوال و اشعارش مندرج است و من در  
این کتاب در موضع دیگر مفصل در باره او نوشته ام . مشارالیه موسی مجله خورشید خسار بود  
که چند سال ادامه داشت و نیز کتاب کشف الغطاء را که حضرت ابوالفضائل شروع فرمودند حسب  
الامر مرکز عهد الهی در طهران مدت عشت ماه با تمام رسانید و در مجامع دینی که از طرف  
حکومت روسیه شرح تشکیل میشد از امرالله به شدت دفاع میفرمود الواح بسیار دارد و مسود -  
هدایت حضرت ولی امرالله جل سلطانه بود و همیکل مبارک ساعتی گرانها با و عنایت فرموده بودند  
که طلا بوده و همراه داشت ولی در عشق آباد بکفر از متظاهرين بایمان آنها بود و جناب -  
گلپایگانی از این جهت بسیار متأثر بود زیرا یادگار و عنایتی همیکل مبارک بود مقام ایشان بسیار  
عظیم بود و عاقبت در عشق آباد در سال ۱۹۲۸ میلادی صمود فرمود و جناب شیخ حیدر  
مبلغ امرالله تاریخ او را در ضمن قطعه ای بیان فرموده است و با عدد خورشید خاور که دهر  
آن افزوده شود تطبیق فرموده است .

## سید مهدی گلپایگانی

بناب گلپایگانی خانواده حضرت ابوالفضل گلپایگانی است حضرت عبدالجبار جل ثنائه در لوحی آقا سید مهدی را بن اخت ابوالفضل فرموده اند و خود سید مهدی میفرموده که این بیان مبارک صحیح است زیرا خواهر ابوالفضل بود که در دوران کودکی و بعد از آن در باره من زحمت بسیار کشید و مرا پرورش داد و نهایت محبت را در باره من بذول داشت. جناب سلیمانی در مصابیح هدایت جلد سوم شرح احوال جناب سید مهدی را نوشته اند و بتفصیل نیز داده اند تولدش در جمادی الاولی سال ۱۲۸۰ هـ قی در گلپایگان اتفاق افتاد و صعودش در سال ۱۹۲۸ بلادی ماه دوم سال بوقوع پیوست بعد از صعودش تلگراف از ساحت اقدس حضرت ولی امرالله رسید داستان نمازش در باره تبلیغ امرالله در روسیه مشهور آفاق است و نیز لوحی مفصل پس از صعودش از ساحت اقدس و اصل بد و شرحی هم هیکل مبارک در آن ورقه بخط خود مرقوم فرموده اند من عین آنرا بمولف تذکره الشعری قرن اول - هائی دادم که در کتاب خود بگنجاند و محض احتیاط که مبادا در آن کتاب نقل نکند در اینجا آن لوح شیخ را با کی از قصائد مشارلیمه در این کتاب می نگارم این قصه را هم بمولف تذکره الشعری قرن اول بهائی داده ام که در تذکره خود درج کند بهر حال صورت آن لوح و آن قصیده اینست.

بمناسبت صعود جناب آقا سید مهدی گلپایگانی در عشق آباد سنه ۱۹۲۸ روحی لخدمتکم الفدا مرقومه مورخه ۲۱ فورال در محضر اقدس وارد و بلحاظ انوار طلعت بیمثال حضرت ولی امرالله روحی لارتقاء الفدا فائز از خیر صعود نفس جلیل و فاضل نبیل حضرت آقا سید مهدی گلپایگانی سلوک باقی نهایت تاثیر و احزان حاصل گردید آن نفس نفیس در حیات را در خنده شاد و عبودیت آستان مقدس صرف نمود و همواره با نطق فصیح و بیانی بلیغ ترویج و اعلاء کلمه الله بود قلبی بر حرارت و فوادی منجذب و روحش مستبشر بنفحات قدس رحمانیت داشتند و شخصیتی شخیص و با تکاپیت درایت در فضل و کمال آیت عرفان بودند و در اقامه حجج و براهین در اثبات امر نور مبین مشار بالبنان از کتب آسمانی فلاح کامل داشتند و متبوع در آثار و الواج و صحف رحمانی بودند در واقع جامع فصائل و کمالات و وجود شایسته است کفار و جاهلات اهل بها بود حضرت ابوالفضل را نعم الخلف و نعم البیدیل و درخشنده کوکبی در سما امر رب جلیل بدند لهذا البته فقدان ایشان موجب حزن قلوب یاران شود و صعود و عروجشان مورت تاثیر و تا سفا دوستان گسرد این نفوس مبارکه قدر و منزلتشان بعد از ارتحال از دار فانی معلوم گردد و علوشان و مقامشان بعد از بنهایی وجودشان شکار و نمودار شود این چنین اشخاص هر چند از افراد واحاد در هیئت جامعه معدود و محسوب ولی از فیض مواهب لیک وجود حکم ثبات و الوفا را دارند زیرا بایستی معلوم و معین سیر و حرکت فرمایند و منهجی روشن و شور چینیست ثبات و استقامتی لایتحرک دارند و ثبات و رزانتی لایتحول و لایبدهل در جمیع مراتب و حالات آشکار مازند اینها است ملاحظه شده و میشود چگونه در مواقع عطیه و مفاخرات عمویه و محورات دقیقه مهمه و خل مسائل و مشاکسل

اجتماعیه بتائیدات ملکوتیه غالب وقاهر شوند و اسام غنون و اوهام و معلوماتی اساس نادانان را درهم شکند و محو و باطل نمایند و انوار علوم صحیحیه و مباحثی مستقیمه و منہاج فهم حق را بر تو افشان شوند طوبی لهم و منینا لمن اتقى اثر هم و حیذا لتفریح در جاتهم و فاز فوراً عظیماً باز ماندگان آن شخص جلیل و عوم احبای آن ولا را از قبل مینک نورا، تعلیت و تمریت روحا دهید .

حسب الامور بارت موقوم شد نورالدین زین شوال ۱۳۴۶

یا ابناء الرحمن غیر وحشت اثر صمود آن شخص نخین و نفس نفیس حضرت گلبایگانی . قلوب را محترق نمود و علت تاسف و تاثیر بی پایان گشت آن وجود نازنین رکن رکن امر حضرت پروردگار بود و کونین لامب و دلیلی باهر و آیتی ساطع در جامعه روحانیان شب و روز مروح آئین حضرت پروردان بود و بنام قوی در تشبید ارکان مدنیت عظمی و رفیع لوا، دین الله حامی و جاهد نعمی له بما جعله الله مثالا للانبیاء فی نشاء اولالی و قدر له فی النشاء الاخری مقاماً تتوقا لیه انقله المومنین .

بنده آستانش نسوقی

ارمغان سال نوانر طبع آقا سید مهدی گلبایگانی اعلی الله مقامه

سحر کز بر تو خورشید خاور	جهان چون روی خیمان شد ضبور
بشعمت خسرو نوروز بلبلی	بلسخن یارند آراست خنجر
شب و روز از رود بسوم معبود	چون میزان عدالت شد برابر
نسیم گم رفتار بهت سپهر	سحاب تیره روی کوه بیکسپر
گشود از غنچه در گلزار برقع	کشید از سبزه بر کهسار چادر
زمین گردید اندر دست خوارزم	مزمین چون بر برهسان کشمر
هوای فروردین در سرغزا روان	چونای آهوی چین شد معطر
دل صحرا از لاله گشت بوداغ	شقایق زد بجان کوه آذر
پرتنگ آسمان شد باغ و بوستان	شکفته اندر آن چشون ماه و اختر
عه از نسج و درد تم بهی دل	همه بر نشاء شور و طرب سر
همه در اوج آزادی بیروز -	همه در لجه شادی شناور
یت از تجدید سال آسوده احوال	یاقه از تنبیر حال اسرده خاطر
یکی از نعمت مولود مسرور	یکی از رحمت بیم مکسور
یکی در همت سین وقت تحصیل	فناده پنج حسن اویشناسور
یکی در کوشش بسزم و تجمل	یکی در جوشش چای و سماور
من اسرده اندر کج عزت	نهاده سر بر زبوی لبم انسدور

ز فرط بیخودی پسر وانه دل  
 که از آثار جشید است این جسد  
 بود این روز کتسریا دگساری  
 چه شد آن عزت و آن بخت و اقبال  
 چه شد آن جام کزوی سرگیتی  
 چه شد آن تخت جم کز آتش کین  
 چه شد که خسرو آن اول شهنشاه  
 چه شد آن حکمت پیران سرکان  
 چه شد گشتاسب و اخمد یارش  
 چه شد آن رستم و سام نهیان  
 چه شد آن خون از خون سیاوش  
 چه شد آن مرغ دست آموز از سیم  
 چرا بر تخت آن شاهان عادل  
 چرا امروز جبارویا مادم  
 نشسته اهرمن جای ملیحان  
 مکان تهنن بین چوققه زن  
 تمام آب و رنگ آن سران را  
 شده اخلاف ایشان ننگه اخلاف  
 کون در جای آن اجسام سامی  
 چنان در گور غفلت خفته کو صور  
 بعد قیمت گواه این سخن را  
 نه بینی خواجگان ساکنه مغرب  
 پس استای اهل ایران حس تسلیم  
 در این عالم خدا فرموده هر غیر  
 کید آن فرود خسر رفتگان سرا  
 همه گردید چون اشکال انجم  
 بیاید شد چو بر یک شاخ صد برگ  
 جز از وحدت نگرده نعل ما جمع

در این آتش نشسته چون سفدر  
 که از دیوان دون بهر است کشور  
 ز جد آن مهان یا که گوهر  
 کجا رفت آن نکوه و شوکت و فخر  
 همی خواندند شاهان هنرور  
 بستنی سوخت بسی بر او سکندر  
 کجا رفت آن مهین درارای آخسر  
 کجا شمع ایران ریخت شهبهر  
 که از ایران بیونان بر د لنگو  
 چه شد گشتاسب و نوشاد و نوروز  
 پس از جل قرن رنگین است دفتر  
 چه شد آن کوی دست افشار از زر  
 مکیس کردیده دیوان ستگر  
 گرفته بر در کجای ضیفم نسر  
 زده بر گنج دارا حلقه اردر  
 مقام زختر ننگر گسه خنر  
 ز ننگه مار بسوده باد مرصر  
 شده ایناه ایشان طاق ماسدر  
 نشسته مردمی بیجان و جوهر  
 شود بیدار حاشا روز محشر  
 اگر از من نخواهی داشت پادار  
 بخد شکاری افوام دیگسر  
 رضا تکی بخذلان مسدر  
 بکوشش گسرد انسان را نیمسر  
 دمی در دیده صورت مصور  
 موافق همچو یک جان درد و بیگر  
 بیاید شد چو بر یکد ارسدر  
 جز از الفت نگیرد جمیع ما سر

مزاج مذهبی تا چند ما را  
 را تقلید همچون کاهن و معمار  
 شد کج چند را اهل محراب  
 ای خوس باید راه بیورد  
 فدائی بین پاران هر که انداخت  
 م از تبلیغ ابلیس است هر چیز  
 رستا کو سخنهای عراقی  
 خراج از نامه جناب فضل الله شهیدی ساکن مشهد فرزند جناب استاد علی اکبر معمار شهید بزدی  
 به بهاء الله )

مهدی مولود ( مقاله سیاح )

بعقیده اهل سنت و جماعت مهدی موعود باید در آخر الزمان ظاهر شود و از اولاد رسول ص  
 باشد و در آخر الزمان از مادر تولد باید بخلاف شیعه اثنی عشریه که میگویند مهدی موعود  
 و قائم آل محمد در سال ۲۵۵ هـ ق بنام محمد از حضرت حسن بن علی عسگری امام یازدهم  
 و نرجس خاتون کنیز آن حضرت متولد شد و گویند اکنون غائب است و جاهلقا زیست دارد و  
 بیش از هزار سال از عمرش میگذرد .

مهدی نجف آبادی ( ص ۱۹ مجموعه اشارات )

ملا مهدی نجف آبادی از هندستان حاج میرزا هنیادی دولت آبادی اصفهانی است  
 که علیه امر الله سعی بلیغ مبذول میداشتند و از هیچگونه فتنه و فساد خودداری نکردند .



مهندی قلی میرزا ( مقاله سیاح )

عموی ناصرالدین شاه بود که از طرف شاه‌مامور شد. اصحاب قدوس را از قلعه طبرستان متفرق سازد و کل را با شش عذاب بقتل برساند. شرح این واقعه بتفصیل در تاریخ نبیل مسطور است.

مهریب ( مکه ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

پناهگاه . . . جایی یا کسی که انسان در گرفتاری باو پناهنده میشود . . .

المهز

المهز از آثار حضرت علی است و در آخر لوح المهز خطاب بسید عبدالرحیم اصفهانی میفرمایند قوله تعالی :

" من علی اسم الله الرحیم ان یکتبن هذا بعد کل شیء ولینلغن الی من یمتطیع بشرط ان لا یشهد من حزن ولیکتبن اخره بان هذا قد استلکته فی الماد فاعتبروا یا اولی الالبصار"

### مهندس این نقشه بنا

مقصود متصاء بی الله و ایادی امرالله جناب مستر ماکسول پدر بزرگوار حرم محترمه حضرت ولی امرایا جل شانه است که بنص صریح مبارک که در عنوان مذکور شد مهندس بنای مقام مبارک اعلی بود و پس از صعودش در ۲۶ مارچ ۱۹۵۲ تلگرافی از ساحت اقدس رسید که از طرف محفل ملی ایران ترجمه و بضمیمه مختصری از شرح حالش منتشر گردید و عین آن ورقه را در این مقام درج میفاید .

ترجمه تلگراف شیخ مبارک مورخ ۲۶ مارچ سنه ۱۹۵۲ که بواسطه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا واصل و زیارت گردید است

باقلمی متاثر و محزون بوسیله محافظ ملیه اعلام میدارک که خادم لبلیل القدر و محبوب ایادی امر حضرت بهاء الله سادرلند ماکسول در ملکوت امیبی قرین عزت ابد په گشت حیات مقدسین که قریب هشتاد سال امتداد داشت بر اثر خدماتی که در عهد حضرت عبدالهیا در اقلیم - کانادا انجام داد و موفقیتهایی که در اعظم اوقات ایام این عهد در عصر تکوین امرالله حاصل نمود بطرز تکریم و تجلیل مزین و بواسطه قریبتر بامی ماکسول که تاج شهادت بر سر نهاد و افتخار بی عدلی که به صبیبه اثر عنایت شد مشمول دو موهبت عظمی گردید و چون بسمت مهندس ساختار رواق و بنای فوقانی مقام اعلی منصوب و در صفا اول ایادی امرالله منسلک شد حیانتش بدوره - کمال مانز گشت .

توصیه میشود که عموم محافظ ملیه مجالس تذکر نمایسته بی بالاخر در مشرق الانکار و بلمست و حفیرالقدر طهران منعقد نمایند .

بایادی امرالله هوراس هولی از امریکا و فرد ثنائلاخر از کانادا دستور داده شد که بنمایندگی این عهد در مونترال در تشویع جنازه شرکت کنند .

بیاد خدمات آن متصاء الی الله در ساختمان مقام اعلی که از حیث تقدیس در بین بقاع متبرکه در سراسر عالم بهایش رتبه ثانی را حائز است در جنوبی مقام باسم او تسمیه گردیده . حال امه الیه روحیه صبیبه بزرگوارش که مانند پدر در کمال جانفشانی بخدمات ذیقیت عده بی در مرکز بین الطلی آئین حضرت بهاء الله موفق بوده و میباشد بخلعت مقام ایادی امرالله مخلص میسر کرد .

امضای مبارک شوقی .

## محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانها

ایادی امرالله و خادم صمیمی شریعه الله و مهندس بزرگوار مقام مقدس اعلی جناب سادرلنسد مکسول علیه بها، الله و رضوانه و غفران الله که مقامات عالیه سامیه روحانیه ایشان از عنایات مبارکه متعالیه فوق واضح و نمایان است در ایام مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه در مونتریال کانادا ساکن و بهمهراهی قویینه مکره شان آیه انجذاب امه الله المنجذبه النقطه حضرت می مکسول که در پایان حیات بنهایت قداکاری و جانفشانی در عاصمه ارجنتین بمقام شهادت نائل و فائز گردید و در آن سامان بخدمات باهره موفق و وقتی حضرت مولی الوری در سفر امریکا مونتریال کانادا رابقدوم مبارک مزین داشته اند جناب مستر ماکسول در ایستگاه راه آهن از وجود مبارک استقبال نموده و با دوکالسهک طلعت پیمان و ملتزمین رکاب را بمنزل خود برده اند در کتاب سفرنامه جلد اول تا از صفحه ۲۰۹ بیعد شرح ورود و اقامت هیگل میثاق در بیست جناب مستر ماکسول بتفصیل مندرج و مثبت است که در این مقام بسه نقره آن زیلا اشاره میشود .

۱- مسس ماکسول عرض کرد از پس امروز مردم با تلپون و مراسلات استفسار از نزول قدوم اظهار نموده اند و من جواب داده ام بسیار خسته شده ام و این خستگی را اعظم آسایش ایام حیدت خود میدانم از جمله یکی از کشیشها آلان با تلفن رجاء نمود که پس فردا یکشنبه در کلیسای او نطق فرمایند و این مدیر روزنامه حاضر نیز فردا اعلان نماید فرمودند بسیار خوب علی العجابه شما خیلی خسته اید و امروز بسیار زحمت کشیده اید باید استراحت کنید .

۲- حکایت میفرمودند که در راه بغداد خیلی سخت میگذشت وقتی سوار ترکی از عساکر عثمانی در جلو مانمایان شد میرزا یحیی چون سوار را دیده که با تبختر و جلال بر اسب نشسته است با کمال حسرت و ناامیدی گفت ( ما کجا بودیم ، کجا میرویم ، میگویند که جمیع اغناق خاضع خواهد شد کی میشود ) من با و نطق چون موهبت الهی کامل شود نفوس اعظم از این در ظل کلمه الله خاضع گردند حالا میرزا یحیی ، کجاست نباید به بیهند که قوه حضرت بها، الله گردن این امریکاییهائی را که آن ترکها بنظرشان هیچ نمیآید چگونه خاضع فرموده که شخص مثل مستر ماکسول امریکائی باین خضوع خدمت بمیرزا احمد ایرانی مینمایند .

۳- در حرکت موکب اقدس چند روز تاخیر واقع و جز بمنزل مستر و مسس مکسول جانی تشریف نمیبردند و در خود هتل نفوس مشرف میشدند مسس ماکسول آنروز عرض مینمود وقتی که در عکا

از اولاد بنگلی مایوس بودم الحمدلله رجای من و دعای مبارک در روضه مبارک مستجاب شد. خیلی در باره او و طفل او عنایت نموده فرمودند "اطفال زینت خانه اند منزلی که طفل ندارد مثل اینست که چراغ ندارد." عرض کرد شوهر من سابق بمن میگفت توبهائی هستی خود میدان ولی کاری بمن نداشته باش اما حالا از تشریف فرمائی مبارک آنقدر افتخار دارد که اگر سلاطین بمنزل ما میآمدند این نوع افتخار نمشود و ما این اطاق بزرگ مبارک را در خانه خودستیرک میدان هیچکس را نمیگذاریم در این اطاق بماند و از جمله بیانات مبارکه بمستر ماکمول و سائیرین این بود که "شما ها باید بآنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبیت نمائید یتیمهارا نوازش کنید گرسنه ها را سیر نمائید برهنه ها را بپوشانید بیچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی شوید."

این نفس مقدس در ایام اشراق آفتاب جهانتاب مرکزکیناق بخدمات امریه مشغول و در عصر تکوین در ظل ظلیل مولای جلیل ارواحنا فداه مستظل بوده و این مفاخر عظیمه روحانیه که هر کدام از آن مورد غبطه مقرران آستان حضرت یزدان است نصیب ایشان گردیده است :

۱- دختر والا گهرشیران تاج افتخاری بر سر نهاده که جواعر زواهرش علی مرالقرن و الاعصار خواهد تابید .

۲- قرابتشان با حضرت من ماکمول که برتبه شهادت فائز شده اند تاریخ خیات ایشان را - زینت بخشیده است .

۳- در صف اول ایلادی امراالله منشور شده اند .

۴- عهد من عالیقدر مقام مقدس اعلی بوده اند .

۵- به داز وفاتشان در جلوس مقام اعلی بنام ایشان ششمیه گردیده است .

۶- برغزای مقدس مبارک مولای توانا ارواحنا فداه تا آخرین نفس فائز بوده اند .

۷- در تشییع جنازه شان دو نفر از ایلادی امراالله بنمایندگی حضرت ولی امراالله ارواحنا فداه شرکت نموده اند .

این است اجر ملکوتی خدمت باستان الهی و این استیفا دامن نفوس روحانی رحمانی بلوی که وحسن مآب .

از عموم محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانها متمنی است محافل تذکرشایسته بهاد این نفس جلیل بزرگوار منعمند نمایند و یاران عزیز الهی در آن محافل نورانی بذکراوصاف و معامد و نعمت ایشان بردازند .

مزهد تائید کل رسائل و آملیم

منشی محفل / علی اکبر فروتن

### میهن ( عرس )

آملده - حاضر برای انجام کار-

### میهن ( عرس )

( بهاول و فتح روم و سکون یا و کسرم و فتح ن ) - غلب - مسلط - ناظر  
برزق خلق و امر مردم - از اسما خداوند . . . .

### میدان الکفاح ( مکا - ج ۱۰ ص ۱۷۲ )

میدان های جنگ و نزاع .

### میهن

قریه ایست که امروز بین راه طهران بخراسان است و محلی است که جناب بابالهاب و اصحاب  
از بیار جمند و قریه خان عودی بآنجا وارد شدند و در مسجد میامی بتبلیغ پرداختند و مدت  
دو روز در میامی توقف کردند و سی نفر از مردم میامی مومن شدند و با جناب بابالهاب و اصحاب  
بطرف مازندران حرکت کردند .

### میت

مرد - بیروح - جسدی جان و در اصطلاح مظاهر مقدسه الهیه میت همان نفوس بی ایمان  
و محروم از عرفانند در لوح نبیل قبل علی از قلم اعلی نازل . . . .

### هو الله

در لوح نبیل قبل علی از قلم اعلی نازل

قوله تعالی

بگو ای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقل از انصاف تجاوز ننمائید اگر نفسی  
فی الجمله منصف باشد هرگز بکلمه که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلم نی نماید  
بلکه بتعام همت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منیع بذول میدارد لعمری هم  
راقدون لو تراهم بعینی لتجد هم من الصیتین . انتهی  
محققین بنفوس علمی و بیسواد هم میت اطلاق کرده اند چنانچه حضرت امیر فرموده : الناس موتی  
و اهل العلم احیاء "

شاعر فرموده :

که دانا جز از مرده شان نشمرد

دوکس مرده میدان ز روی خرد

دگر جان نادان دوزخ خدا

یکی تن که بی جان بماند بجای

میثاق الخلیفہ ( مکہ ج ۲۰ ص ۱۲۰ )

عہد بیہیمانہ حکم و ستین عہدی کے جمال مبارک جل شانہ در بارہ حضرت غصن اعظم  
جل شانہ از مہینہ گرفتند و بقدری متین و محکم است کہ هیچکس نمیتواند بر آن رخسہ و  
شہدہ ای ایجاد کند .

میثم شمار ( مکہ ج ۲۰ ص ۲۵۸ )

از اصحاب با وفای حضرت رسول ص و حضرت علی علیہ السلام بود و از آن جهت کہ  
خسرما میفروخت او را شمار نامیدند .

حاجی میرزا بزرگ افغان ( مائده ج ۵ ص ۲۷۲ )

پسر میرزا آقای افغان طبق بہ نورالدین است . میرزا آقای نورالدین مادرش زہرا بیگم خواہر  
حضرت حرم مبارک حضرت اعلیٰ جل ذکرہ یعنی سرکار خدیجہ خانم دختر عموی مادر حضرت  
اعلیٰ است و پدر میرزا آقا مرحوم میرزا اسمعیل شیرازی است میرزا آقا دارای چند اولاد بود کہ  
از آن جملہ یکی میرزا بزرگ افغان است . مشارالہ تولیت بیت شیراز را داشت و در تمام عمر  
از دواج نکوہ زہرا در اول مایل بود کہ یکی از صاحبای حضرت عبدالبہاء را بگیرد و چون با مقصود  
او موافقت نشد او ہم قہر کرد و دیگر زن نگرفت و مدتی طویل و مریض بود و طاعت در ۱۲۲۰  
ہجری شمسی با یکی دو سال بعد از آن صعود کرد و در گلستان جاہد شیراز مدفون گردید و  
بعد از دو برادرش مرحوم حاجی میرزا حبیب افغان متولی بیت مبارک شیراز بود و پس از او میرزا  
پہروش متصدی تولیت بیت است .

میرزا آقا افغان ( لوح مبارک )

طبق بنورالدین از افغانست مادرش زہرا بیگم خواہر حرم حضرت اعلیٰ جل ذکرہ  
است کہ بعد از صعود حضرت حرم تولیت بیت مبارک بر حسب لوح جمالقدم با و را گذار  
شد و پدر میرزا آقای افغان سید زین العابدین شیرازی است . میرزا آقا افغان دارای  
چند فرزند بود از قبیل حاجی میرزا بزرگ و حاجی میرزا

### حاجی میرزا جانس کاشانی ( تاریخ نبیل و غیره )

از تجار معروف کاشان بود و بنا بنوشته حضرت ابوالفضائل در کشف الغطاء سو برادر دیگر هم داشت یکی حاجی میرزا احمد کاشانی که از بیروان ازل بود و در ادرنه و بغداد همراه او بود و لوح احمد فارسی برای تذکر او نازل شد ولی او متنبه نشد و بالاخر در بغداد بقتل رسید زیرا امر وی بدزیان و فحاشی بود . برادر دیگرش حاج محمد اسمعیل ذبیح کاشانی طقبا بانس است که در لوح رشیدی نام او را ذکر فرموده اند و او بود که لوح ک، ط، ه و لوح رشیدی را از ادرنه بایران آورد و تلاوت همین الواح بود که سبب تصدیق جناب ابوالفضائل بامر مبارک گردید و شرح آن در حجج الهیه بقلم ابوالفضائل منسوخ است .

برادر دیگرش میرزا علی اکبر سلمان بود و مومن نشد و جناب حاجی میرزا جانس طقبا به پسر یا در کاشان حضرت اعلی را چند شب پذیرائی کرد و جمعی را تبلیغ نمود و در مصائب و بلایات شریک احباب بود و عاقبت در سال ۱۲۶۸ هـ ق در واقعه رمی شاه بشهادت رسید و پاهای هاکتایی معمول بنام نقطه الکاف را در تاریخ امر باب باو نسبت دارند و ادوارد بیرون مستشرق معروف آنرا بطبع رسانید و مقدمه ای مفسوثر و آمیخته بتمصیب هم بر آن کتاب نوشت و جناب ابوالفضائل حسب الامر مبارک مرکز عهد الهی کتاب کشف الغطاء را در رد بر آن کتاب تالیف فرمودند .  
( بنذیل کشف الغطاء )

### حاجی میرزا جانس شهید ( مائده ج ۵ ص ۲۳۸ )

میرزا جانس کاشانی معروف به پریا از قدمای مؤمنین به حضرت اعلی جل ذکره است که توسط جناب باب الهاب ( در حین مرور از کاشان بطرف طهران ) بایمان فائز شد و حضرت اعلی جل ذکره را در حین مزیت از اصفهان در خانه خود پذیرائی کرد . مشارالیه در سال ۱۲۶۸ هـ ق در مذبحه کبرای طهران بشهادت رسید بیروان بحین ازل تاریخ بنام او جعل کرده اند و مستر براون انگلیسی آن را بطبع رسانیده و مقدمه ای هم بر آن نوشته و جناب ابوالفضائل جواب قسمتی از مقترحات او را در کتاب کشف الغطاء مرقوم فرموده اند در مواضع دیگر این کتاب در این باره به تحصیل نوشته ام بظهرت فصل کتاب مراجعه شود .

میرفندرسك ( لوح شیخ )

میر ابوالقاسم از حکما و عرفای عصر شاه عباس کبیر در ریاضی و حکمت استاد بود و اغلب با فقرا مانوس بود . سفری به هند رفت و با کمال گفتمانی می گذرانید از شهرت و اعتبار بیزار بود در سال ۱۰۵۰ هـ ق در اصفهان وفات فرمود و در قبرستان تخته فولاد - اصفهان تکیه ای بنام او موجود است و قبرش مزار اهل کمال است تالیفی چند دارد و اشعارش معروفست از جمله قصیده ایست که مطلعش اینست قوله :

چرخ با این اختران خوب و خوش و زیباستسی . . . . . ( ف . ع )

چنانچه جل ذکره در لوح این ذقب بیتی از این قصیده او را ذکر فرموده اند :

این سخن را در نیاید هیچ فهم ظاهری

گسراپو نصرستی و گریه غلی سینه استسی . . .

میزان الحق ( فرائد ص ۷۰ )

کتابی است که مسیحیان در ردّ بر قرآن و اسلام تالیف کرده اند و تحریف قرآن مجید را در آن ثابت نموده اند و تالیف آنرا بکشیش اهل نمسه اطریش نسبت میدهند بنام کشیش فاندر و پس از انتشار کتاب مزبور مرحوم شیخ رحمته الله هندی کتابی بررد میزان الحق تالیف کرد و نام آنرا اظهار الحق گذاشت و در حقیقت حق مطلب را ادا کرده و بسیار خوب نوشته و زحمت بسیار کشیده و مطالب را خوب جمع آوری فرموده و در هند مکرر چاپ شده است و کتاب مفیدی است گویند که اصل میزان الحق را بررد اسلام و قرآن یکی از علمای اصفهان معروف بناظم الشریعه در مقابل دریافت دوازده هزار لیره طلا برای مسیحیان نوشته و مسیحیان نسبت او را بفاندر داده اند و در این اواخر مسیحیان نام میزان الحق را بنام سندجش حقیقت تغییر داده و در متن آنهم تجدید نظر کرده اند و مجدداً بچاپ رسانیده اند .

میسر ( بفتح اول و کسر سوم ) - لغار بازی کردن .

میگا

لفظ میگا یعنی کیمت مثل بیهوده وی یکی از انبهای اسرائیل است و او را مورش گویند زیرا بقریه " مورشت جمت " که در غیریه یهودا واقع بوده منسوب است .



### میرزا موسی الحوی ... ( لوح نجفی )

میرزا موسی برادر جمالقدم بود پدرش میرزا بزرگ و مادرش خدیجه خانم و برادر این و امس همگی مبارک بود . مشارالیه را حق تعالی بلقب کلیم لقب فرموده از ابتدای احوال در ظل تربیت جمالقدم قرار گرفت و علاقه فراوان بهیگل مبارک داشت و در همه حال در مصائب وارده همگی مبارک شریک بود . شرح حالش را مرکز عهد میثاق الهی در تذکره لوفیه بیان فرموده اند مراجعه شود . جناب کلیم دو زوجه اختیار فرمود یکی دختر شیخ سلطان کریمانی بود و دیگری را ندانم چه نام داشته است .  
لقایش دختر کلیم را میرزا محمد علی ناقص اکبر بحاله نکاح در آورد .

### میرزا موسی قمی ( بدیع ص ۲۹۵ )

یکی از مومنین به بیان بود که در اول پیروازل بود و ازل او را از جمله شهدای هفتگانه لبنان انتخاب کرد ولی او بعدا نائب شد و محضر ایمنی جن و عز رسید و تنه کرد و با کمال شجرت و رشوت صمود فرمود . و شرح آن در کتاب بلوغ مندوح است .

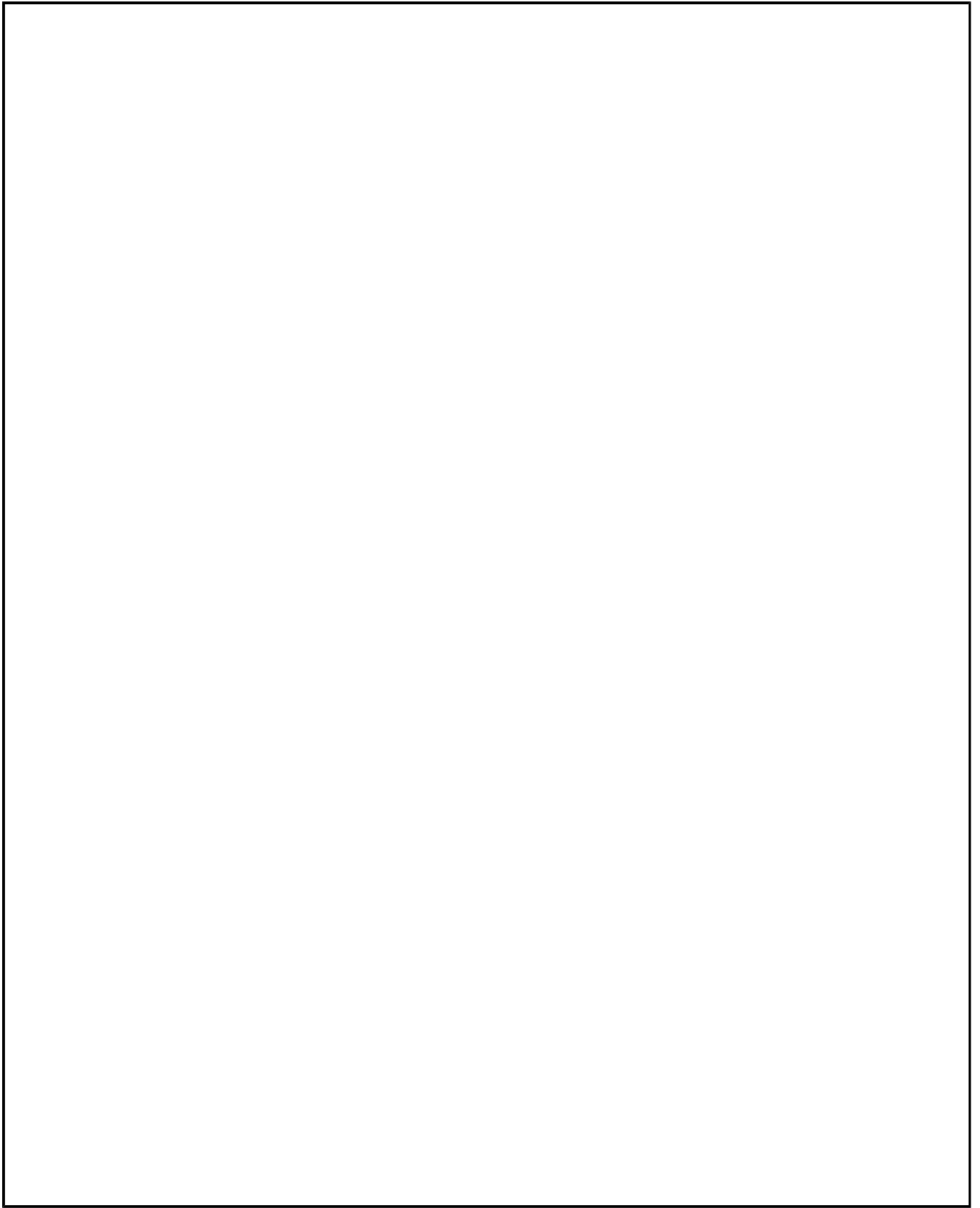
میرزا موسی قمی ( بدیع ص ۲۹۵ )

میرزا علیرضا مستوفی و برادرش میرزا محمد رضا موتمن السلطنه که از او کوچکتر بود اهل سبزوار بود  
میرزا علیرضا مستوفی خراسانی و متنفذ بود و با ثروت بود بواسطه جناب باب الهاب تصدیق کرد  
و بحضرت برای تهیه وسائل لازمه کلماتها نمود و چون عبد العلی خان رئیس فوج توخانه که در  
معسکر خمره میرزا بود در جنگی اسیر ترکمانها شد مستوفی با مبلغ ۸۰۰ تومان او را خرید  
شارالیه را جمالقدم متذکر بادای حقوق الله فرمودند (الراج نقل شود) ولی او بمنزل الله  
جذاب گفت که ۶۰۰ اشرفی نزد تو دارم پنجاه تومان بحاجی امین بده و بقیه را از بایات املاک  
که وقف در مشهد کرده ام حساب میکنم زیرا اینها وقف خداست و خلاصه حقوق الله را نداد  
و بالاخره در سال ۱۲۹۸ ه. ق مرد و در مشهد مدفون گردید و این بیست و هشت مزارش نقل است  
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بمشغ

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

موتمن السلطنه نیز تصدیق امر کرد و غمی مستقل و شبیه بهیگل جمالقدم بود در عنوان لوح  
جمالقدم جل جلاله باین نکته اشاره فرموده اند سفری که ناصرالدین شاه بخراسان رفت از نفسوا  
موتمن السلطنه ترسید و وقتیکه شاه رفت بجنورد و امرای اطراف همه جمع شدند از جمله امیر قوی  
حسینقلی خان ایلخانی همراه موتمن السلطنه بالشکر و سرپایز و جاه و جلال بسیر رسید و هم  
را جلب و جذب کرده و پس از طی مراسم همه را مرخص کرد ولی موتمن السلطنه و شجاع الدوله را  
نگاه داشت و با خوبطهران برد که هر دو را هلاک کند ولی حسن خان پسر امیر قویان اقدام  
کرد و وی را بقویان آورد و از مرگ خلاص شد شاه موتمن السلطنه را باسم حکومت کاشان یکسال  
بکاشان فرستاد و بعد او را بطهران آورد و برای کتاب اصل مقصود خواهر خود را باو داد  
و پس از چندی او را با قهوه مسموم کزد و سال ۱۳۱۰ ه. ق بعد بدن او را در تابوتی که  
موتمن السلطنه قبلا برای خود تهیه داده بود گذاشتند و بمشهد فرستاد و دفن کردند  
اموال میرزا علیرضا مستوفی هم نصیب دشمنان و اولاد بدتر از دشمنان شد شاهزاده شیخ الرضا  
تاجار توسط امین و برادر مومن و تبلیغ شد . انتهى

جناب آقا محمد فاضل قاینی معروف به نبیل اکبر مشنوی مفصلی بنام میرزا محمد رضای مزهر برشته  
کشیده و در مقام او را نصیحت فرموده اند که مانند میرزا علیرضا برادرش نشود که حب مال و ج  
او را تسخیر کرده بود و عاقبت از این جهان رفت و اموال و ثروتش نابود گردید و نصیب دشمنان  
بماندگان بدتر از دشمنان شد این مشنوی جناب فاضل قاینی بطبع نویسیده و نسخه خطی آن  
نزد جناب بهاء الدین نبیل اکبر و اخوان و همیشه ایشان موجود است.



### ناپلئون ثالث ( لوح نجفی و سایر الواح )

جمالقدم امپراطور فرانسه ناپلئون سوم را مخاطب بلوخی مبارک فرمودند که جزو سوره هیکل است شرح احوال او را در ریحیق مختوم و اسرار ربانی و درج ثانی هدایت نوشته ام و در لوح شیخ نجفی و سایر الواح درباره اولسان عظمت بیاناتی فرموده اند که چگونه مدعی طرفداری از مظلومان شد و چگونه حق تعالی او را امتحان فرمود و در لوح قرن ایران و لوح ظهر یوم صیعاد و لوح عدل الهی بتفصیل احوال ترا حضرت ولی امر الله جل سلطانة ذکر فرموده اند و در گنج شایان بدان اشاره کرده ام و لوح ناپلئون سوم مطبوع و منتشر است مشارالیه در سال ۱۸۷۰ میلادی مطابق سال ۱۲۸۲ هـ . ق که اوائل ورود جمال قدم جل ذکره بحمص عکا بود مغلوب پادشاه آلمان شد و بیستارک صدراعظم آلمان او را شکست داد و در تواریخ شرح این داستان مندرج است داستان ذلت و شکست او و کشته شدن پسرش بدست وحش های زولو و سایر بدبختیهای او را در ریحیق مختوم و سایر کتب خود نوشته ام جمالقدم جل جلاله در کتاب اقدس درباره او فرموده اند :

اخذته الذله من کل الجهات الی ان رجع الی التراب یخسران مبین . . . .

قسمتی از لوح او را برای تنبه و تذکر شیخ نجفی در لوح این الذی نقل فرموده اند و در لوح منیلرک که خطاب با و نازل شد او را بخطاب یا ملک پاریس مخاطب داشته اند اول در ادرنه بلوخی بنام او نازل و از عکا ارسال فرمودند بشرحی که حضرت عبدالبهاء در مذاکرات فرموده اند و چون امپراطور اعتنائی نکرد بلوخی دیگر بنام او صادر و ارسال شد و چون متنبه نشد بجزای عمل خود گرفتار گردید .

نادر شاه افشار از سلاطین بزرگ ایران است که فتوحات بسیار کرد و خون فراوان ریخت  
 نامش نادر قلی و پدرش امام قلی نام داشت مولدش قره دستگرد از توابع دره گز بود .  
 در سال ۱۱۰۰ متولد شد و در سن هفده سالگی بدست ازبکها اسیر شد و سپس از  
 چهار سالگی فرار کرد و در خدمت ملك محمود سیستانی درآمد که در آن زمان خراسان  
 را در قبضه داشت و به فرمان ملك محمود با طایفه ازبک جنگید و آنانرا متفرق ساخت و لکن  
 که دروشی از ملك محمود حاصل کرده سر به طغیان برآورد و سه هزار سوار دور خود جمع  
 نمود و کلات و ابهرود را تسخیر نمود بعد نیشابور را مسخر کرد و مشهد را از چنگ  
 ملك محمود بدرآورد . شاه طهماسب صفوی او را شنید و بدست خود خواند و لقب  
 طهماسب قلی را باو داد و حکومت خراسان و سیستان و مازندران را باو بخشید . هرگز  
 باری بشرحی که در تواریخ ثبت است نادر جهانگشایها کرد و غوثها ریخت و معالک  
 بسیار فتح نمود و سلاطین را از تخت کشید و عاقبت خود را شاه ایران خواند و در دست  
 مغان تاجگذاری کرد و به فتوحات خود ادامه داد هند را تسخیر کرد و عاقبت بجنون مبتلی  
 شد و بخونریزی پرداخت و به بهانه ای جزئی مردم را بقتل میرسانید . و مالیاتهای سنگین  
 بر مردم مقرر میداشت و عاقبت در فکر اتحاد اسلامی افتاد و خواست مذهب شیعه را هم  
 جزو مذاهب اربعه سنی کند ولی موفق نشد و در اواخر ایامش از شدت جنون رضا قلی  
 میرزا پسر خود را نابینا ساخت و بالاخره بسال ۱۱۶۰ هـ ق در شب یکشنبه یازدهم جمادی  
 الثانی در فتح آباد قوچان بدست چند نفر از سردارانش بقتل رسید . مقبره اش در  
 مشهد مقدس در بالای خیابان معروف است و بنای عالی دارد . ظریفی ماده تاریخ وفاتش  
 را جمله " ندر بدرک رفت " آورده و تاریخ تاجگذاری او را هم چنین گفتند که :

بمیدند شاهان زشاهی طمع بتاریخ " الخیر فی ما وقع "

و ظریفی چون این تاریخ شنید گفت :

" بتاریخ " لا خیر فی ما وقع "

نادر قبل از مرگش مقبره خود را در مشهد ساخته بود و مهیا کرده بود . روزی ظریفی

خوش طبع بدیدن آن مکان رفت و هنوز نادر زنده بود چون آن آرامگاه را بدید پسر

دیوار آن این بیت معروف را نوشت :

در هیچ پرده‌ئی که نباشد نوای تو عالم پراست از تو و خالی است جای تو

نادرشاه افشار ( کشف القضاة )

اول نادرشاهی است که خواست مسئله اتحاد اسلام را بضرع شمشیر و قوه قهریه در ایران و عالم اسلام تحقیق بخشد و ریختن بغان سران و اعیان مملکت و مذاهب اسلامی را جمع کرد و قول و قرار گذاشت ولی عاقبت از آن همه زحمت و مرارت نتیجه ای حاصل نشد و همه قراردادها بی فایده ماند و در سال ۱۱۴۸ ه. ق. باین کار مبارذت کرد و تاریخ سلطنت بر سر نهاد و در تاریخش گفتند :

بریدند شاهان زشاهی طمع به تاریخ الخیر فیما و قسبح

۱۱۴۸ ه. ق. = ( ۸۴۱ + ۱۳۱ + ۱۷۶ )

ولکن ظریفی چون این بشنید فرمود . . . . . بتاریخ لاخیر فیما و قسبح " ۱۱۴۸ ه. ق. و نادرشاه افشار با آن همه جهانگیری و عظمت و اقتدار و نجات ایران از تسلط بیگانگان بالاخره بقتل رسید و در سال ۱۱۵۰ ه. ق. طومار حیاتش بهم پیچیده شد و در تاریخش گفتند :

" نادر بیدرک رفت " این جمله يك عدد بر تاریخ قتلش اضافه دارد و قبرش در مشهد خراسان است کفاحیرا تعمیر شده و ظاهری آراسته دارد و ضامم مانند کتابخانه دو غیره هم دارد این محل را خود نادرشاه قبل از مرگش برای خود بعنوان آرامگاه ابدی خویش ساخت و پیرداخت و آماده نگاه میداشت روزی ظریفی نکته سنج پتمشای آن آرامگاه گفتاره تمام شده بود رفت و در هنسگام خروج این بیت را در روی دیوار آرامگاه نوشت :

در هیچ پیره نیست نباشد نوای تو عالم پراستاز توو خالی است جای تو

این بیت مدتها باقی بود و بعدا مردم آنرا از ترس خشم و غضب نادرشاه محو و زائل ساختند نوشته اند که سجع مهر نادرشاه این بیت بود .

نگین دولت و دین را که رفته بود زجسای بنام نادر دوران دوباره کرد خدای

النار ( مكا. ج. ۱۰ ص ۱۲۰ )

آتشى كه موسى در طـور ديد .

نار السعير ( بديع ص ۲۲۲ )

آتش سوزان - آتش شعله در جهنم .

نار الظى ( مكا. ج. ۱۰ ص ۲۴ )

آتش شعله ور .

### تاسخ التواريخ ( لحن مبارك )

تاريخ مفصلی است كه ميرزا تقی خان سبهرکاشانی لمان الملك در دور ناصرالدینشاه قاجار نگاشته از اول خلقت آدم بترتیب پیشرفته و چند جلد را خود او نوشته مانند جلد هبوط و جلد عیسی و جلد رسول الله و جلد خلفاء و جلد حالات حضرت امیر و حالات حسن مجتبی و حضرت سید الشهداء و مجلد قاجاریه را پیش انداخته كه بعد از عرش كفاف ندهد و در جلد قاجاریه در باره ظهور مبارك حضرتعالی و مومنین با مرآله شعت و تهمت بسیار و اكاذیب بسیار نگاشته است . بعد از او پسرش چند جلد دیگر در باره حالات زینب دختر امیرالمؤمنین و حضرت سجاد و حالات امام محمد باقر و مجلد مخصوص حضرت امام موسی كاظم را نوشته و نیز از جلدهات این كتاب شرح احوال فاطمه زهرا ع است كه خود سبهر نگاشته است و همه اینها بجز حالات امام جعفر صادق در ایران بطبع رسیده است .

تاسوت ( بديع ص ۲۲۴ )

عالم انسانى ...

ناصرالدینشاه (الواج و کشف الغطاء)

از سلاطین سلسله قاجار و پسر محمد شاه قاجار است که در سال ۱۲۴۷ هـ. ق متولد شد و در سال ۱۲۶۴ هـ. ق بعد از فوت پدر به سلطنت رسید و در سال ۱۳۱۳ هـ. ق در حرم حضرت عبدالعظیم بر اثر گلوله که میرزا رضای کرمانی از اتباع سید جمال الدین افغانی بقلب او زد به قتل رسید و در جوار حضرت عبدالعظیم دفن شد. تئوری امروز هم معلوم و مشخص است. شرح احوال ترا در کتب معتبره نوشته اند. ناصرالدینشاه در آغاز سلطنتش حکم اعدام و قتل اصحاب را که در قلعه طبرسی در خدمت جناب قدوس بودند صادر کرد و اصل فرمان او در این خصوص خطاب بمعموی خود مهدی قلیخان میرزا حاکم دارالمرزمازندان در مجله پنجم عالم بهائی مندرج است و نیز در دوره سلطنت او بود که در سال ۱۲۶۸ هـ. ق جمعی از مومنین را بتهمت دخالت در رمی بشاه محبوس کرده و شهید نمودند و در دوره سلطنت او بود که در زنجان و نی ریز و سایر نقاط ایران هزاران نفر از مومنین را قطعه قطعه کردند و در دوره سلطنت او بود که قصر جمالقدم را در ناگر نور خراب و غارت کردند و جمالقدم را چهارماه در انبار و سیاه چال حبس کردند و آخر کار آن وجود مقدس را با همراهان به بغداد سرگون نمودند و خلاصه در دوره سلطنت او بقدری عناد و بغض از او نصیحت بامرالله صادر شده که احصای آن مقدور و ممکن نیست ولی عاقبت بتصریح الهی که فرموده: سوف یحواله آثار من استیکر علی الله. آثار بن محو شد و الحمد لله که برغم او و امثال او امر الهی روز بروز بر تقدم و عظمت و شرافتش افزوده و مافزاید چیزی که بیشتر حلیات او را رنگین کرده واقعاً اقدام او بشهادت جناب بدیع خراسانی حامل لوح سلطان در سال ۱۲۸۷ هـ. ق است و هم چنین شهادت جناب حاج عبدالعجید آقا بدیع در مشهد خراسان سال ۱۲۹۴ هـ. ق و سایر شهدای امر از قبیل شهدای سیوه یزد در سال ۱۳۰۸ هـ. ق در یزد و امثال این ظلم و ستم ها بسیار از او سر زده که بتقریر نیاید و بتحریر نگردد.

ناصری (بدیع ص ۳۰۹)

منسوب بناصره از دهات اورشلیم و لقب مسیح ع بوده که مردم او را عیسی ناصری میگفتند.



### ناصری

لقب عیسای مسیح است چون مولد حضرتش در قره ناصره از قرای فلسطین بود  
آن حضرت را عیسای ناصری گویند .

### ناطیق نیستانی

از اهل نیستان اصفهان است در اصفهان بود که بتصدیق امر فائز گردید و دستها در کاشان  
و همدان و آذربایجان و سایر نقاط ایران بخدمات امریه مشغول بود مردی را تشنه و فاغیل  
بود دیوان اشعاری فصیح و شیوا دارد که بطبع رسیده مثنوی خرمنامه نیز نوشته نظم کشیده که  
حاوی مطالب مفیده تلیغی استولی بطبع نرسیده . از آثار مشارالیه جلد اول کتاب مناظرات  
الدینیه است که در مصر چاپ شده در اواخر حال در طهران بسال ۱۳۱۶ هجری شمسی  
بر اثر کمالت مستادی بملکوت ابهی صعود فرمود . نامش شیخ محمد بود .

### ناظم خراسانی ( مائده ج ۵ ص ۷۴۰ )

حاجی میرزا محمد تقی ناظم خراسانی از احبای ثابت بر عهد الهی و تقیم بندر گز بود  
گاهی شعری میگفت که در بعضی شماره های نجم باخترا در قسمت فارسی اشعارش مندرج  
است .

### ناعق ( بدیع ص ۱۶۹ )

مدعی باطل - گمراه کننده . . . فریب دهنده - داعی براه باطل .

### ناقض ( مکا ج ۱۰ ص ۴۶۷ )

کسی که عهد الهی را بشکند - کسی که بعد از غروب شمس حقیقت بمرکز عهد و ایمان  
الهی توجه نکند و در این ظهور اعظم میرزا محمد علی مرکز نقض و قطب شقاق و  
بود و در سایر ادوار هم هر متخلف از مرکز عهد ناقض عهد محسوب است .

### ناقضین

نفوس که بعد از صعود جمال قدیم جل جلاله از مرکز عهد الهی غصن اعظم عهد الهیها  
اطاعت نکردند و از طریق مستقیم عهد و میثاق الهی منحرف شدند و در باره آنان  
از قلم مرکز آمانی مکرر نازل شد که سوف تری الناقضین فی سمران مبین .

ناقصه ( آثار سم ج ۰۲ ص ۱۶۰ )

مقصود نافع صالح نبی است که قوم صالح او را بی کسری کشتند و با آنکه حیوانی بوده نامش در آیات الهیه و در قرآن مجید و در این ظهور اعظم نازل شده است .

ناکشون ( مکارم ج ۰۲۰ ص ۲۳۵ )

عهد شکن ها ... ناقصین عهد الهی ...

ناکسون ( مکارم ج ۰۲۰ ص ۲۳۵ )

آنها که از راه راست برگشتند اعراض کنندگان از حق

نامیق ( مائده ج ۰۵ ص ۷۲۰ )

از توابع تربیت حیدریه خراسان است و احباء از قدیم در آنجا بوده و هستند .

نامقالا لواحك ( مکارم ج ۰۲۰ ص ۳۰۰ )

من نوشت المسواح مبارکه تورا ...

نان و خمیر ( مفاوضات )

در انجیل متی باب بیست و ششم آیه بیست و شش تا بیست و نه مذکور است در لیله عشاء و بانه وقتیکه شاگردان در حضور عیسی مسیح مشغول صرف طعام بودند عیسی نان را گرفته برکت داد و پاره کرده بشاگردان داد و گفت بگیرید و بخورید اینست بدن من و پیاله را گرفته شکر نمود و بنده داده گفت همه شما از این بنوشید زیرا که اینست خون من در عهد جدید که در راه بسبب بجهت آموزش گناهان ریخته میشود و این قضیه در انجیل مرقس باب چهاردهم آیه بیست و دو بیست و در انجیل لوقا باب بیست و دوم آیه نوزدهم بیست و در انجیل یوحنا باب ششم آیه پنجاه دوم تا پنجاه و هشتم نیز مسطور است و عیسی نان و شراب را رهز آن بدن و خون خود تعیین فرمود که آنها برای نجات اهل عالم از هلاکت ابدیه فدا نمود \* مفاوضات فصل سنووال از نان و خمیر مراجعه شود .

نایب السلطنه ولد سلطان ... (مآده ج ۸ ص ۸۰۰)

مقصود کامران میرزا حاکم طهران است که سومین پسر ناصرالدین شاه قاجار بود و حکومت طهران و وزارت جنگها او بود همین شخص است که آهای الهی را در سال هزار و سیصد و هجری مجوس و استنطاق کرد و همین شخص است که در لوح مبارک از او بجز بعنوان (نون دیگر) تعبیر فرموده اند و عناد او را ذکر کرده اند بدلیل کلمه نون دیگر در این کتاب مراجعه شود .

نیاح (بدیع ص ۲۲)

روزه سنگ - سوسو سنگ .

نیمان - جوشش - جاری شدن آب از چشمه ...

نیمت (مک ج ۰ ص ۲۵۲)

از زمین میجوشد ... چشمه آب از زمین بیرون میآید .

نیوت خاصه (مک ج ۲۰ ص ۱۹۱)

اثبات پیغمبری حضرت رسول الله بخصوص برای منکر نیوت آن حضرت ...

## نیوکدنصر، بخت نصر، بخت نرسه (مفارقات)

در تاریخ بابل دو پادشاه بنام نیوکدنصر نامیده شده اند: نیوکدنصر اول (۱۱۴۶-۱۱۲۳ ق که ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه صفحه ۸۸ او او بنام بختنصر الاول یاد میکند (و بلافاصله پس او و نیوخدنصر را ذکر میکند) نیوکدنصر دوم جانشین نیوپلرس (۶۰۴-۵۶۱ ق ۲۰) بیرونی در صفحه ۸۸-۸۹ نخست از او بنام نیوخدنصر یاد کند و پس از آن نویسد: بختنصر فتح بیت المقدس نیوکدنصر دوم در تاریخ ملل قدیم اهمیت بسیار دارد. ذکر او در بخشهای تورات ملوک، تواریخ ایام، عزرا، نحمیا، استر، ارمیا، و مخصوصا در انیال آمده هم بود که شهر صور از بلاد فنیقیه را تسخیر و سپس بیت المقدس، پایتخت یهود را فتح کرد، و پادشاه این قوم را بکشت، بار دیگر برای رفع شورش که در "یهودیه" برخاسته بود بآن کشور شتافت و بیت المقدس را محاصره کرد (۵۸۶ ق ۲۰). و پس از ۱۸ ماه آن شهر را تسخیر و معبد مقدس را ویران ساخت و هفتاد هزار تن یهودی را باسارت بابل برد.

حدایق معلقه بابل منسوب بدوست، و گویند آنها را برای زن خود ساخته بود. در موزه برلن سنگی است که تصویر سر این پادشاه بر آن نقش است و کلمات زیر بر آن نوشته شده: "نیوکدنصر شهریار بابل این را در مدت زندگانی خود محض اکرام و احترام مولای خود مردوخ ساخت" مدت پادشاهی او ۴۴ سال بود. این نام در بخش بابلی کتیبه های عهد هخامنشی بصورت آمده و این عنوان از عالیترین القاب بابلیان بوده است.

نام مذکور را نازیان بصورت "بخت نصر" تعریب کرده اند. مرحوم علامه قزوینی در نامه ای - بتاريخ ۹ خرداد ۱۳۲۵ در پاسخ نگارنده نوشته اند: "در عربی باجماع علمای لغت بخت نصر (بضم با) موحده و سکون خا، معجمه و ضم تا، مثانه فوقانیه و نون مفتوحه و صاد مشدده مفتوحه و در آخر را مهمله) است که گاه متصله در کتابت بختنصر هم من نویسند و این ارجح و اکثر است در طری عبارات عربی. عین عبارت لسان العرب را زیلا نقل میکنم و مابقی کتب لغت کما پیش همه مثل او درین خصوص میباشند: "ونصر صنم و بختنصر معروف و هو الذی کان حرب بیت المقدس عمره الله تعالی. قال الاصمعی: انما هو بوختنصر فاعرب و بوخت این نصر صنم و کان وجد - عند الصنم ولم یعرف له اب فقیل هو ابن الصنم".

در نوشته های فصیحان تازی و پارسی همواره بخت نصر و بختنصر آمده از آن جمله در تاریخ طبری (چاپ مصر جز اول ص ۲۹۱) و مروج الذهب مسعودی (طبع محمد محسن الدین عبدالحمید ص ۱۵۲) و التنبیه و الاشراف مسعودی (مصحح عبدالله اسمعیل الصلوی صفحا

۱۱۲-۱۱۳-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۱-۱۷۲-۱۸۱-۱۹۶-۲۴۴-۲۴۸)

و محاسن اصفهان مافروخی ( چاپ طهران ص ۲۲ ) و سوجهری درین بیت :

دانی کاین قصه بود هم بگه بیوزاسب  
هم بگه بخت نصر هم بگه بیوالحکم

در غیث اللغات ( بخت نصر ) و بخت نصر ضبط شده و حتی در مروج الذهب ( چاپ اول مطبعه از هریه مصر سال ۱۳۰۳ ص ۱۲۴ ) الف و لام و را با اول این ترکیب افزوده اند یعنی البخت نصر برخی از مولفان و کاتبان ندانسته این نام را با الف و لام بر سر نصر - یعنی بخت النصر نوشته اند و آن علاوه بر آنکه از مبدأ اصلی " نیوکد نصر " در راست چون ذکر اعلام با الف و لام در عنسی سانی است و این اسم را عرب فصیح با الف و لام بناورده خطای فاحش است .

معنی نام - گفته شد که مولف لسان العرب این نام را مرکب از بوخت بمعنی پسرو نصر بمعنی بت دانسته و کلمه مرکب را بمعنی بت زاده و پسر بت گرفته است ، و وجه تسمیه آنرا نیز چنین آورده که چون او را نزد بت یافتند و پدرش را شناختند و پیرا بدین نام خواندند . در قاموس نیز همین مطلب نقل شده مولف غیث اللغات هم آنرا از قاموس نقل کرده و افزوده است : و شتر بختی منسوب بآن پادشاه است . این وجه اشتقاق و وجه تسمیه عامیانه است ، چه که این کلمه با بلی است و در بابل نیوکد نصر بمعنی " نیوتاج و انگهبانی کند " آمده است .

اشکال ایرانیان -

ایرانیان این نام را بصورت های ذیل در آورده اند :

۱ و ۲ - بختر شه ، بخت نر سه - در تاریخ طبری ( چاپ مصر ج ۱ ص ۲۸۰ ) آمده :

" بخت نصر و کان اسم بالفارسیه فیما قبل بختر شه " . این کلمه مصحف " بخت نر سه " که باصل نزد یکتا است که مولف مجمل التواریخ و القصص ( چاپ طهران ص ۴۳۶ ) آورده : " بخت نصر را همه کتابها رهام گودرز گویند و بعضی ویون گودرز و بخت نر سه بن ویون گودرز روایت کرده است حمزه الاصفهانی " :

مرحوم بهار در حاشیه همان صفحه در شرح جمله اخیر چنین نوشته : بعضی حمزه بخت نر سه بن ویون گودرز روایت کرده و این روایت ظاهرا در کتابی است که حمزه اصفهانی در باب اصفهان نوشته و بنظر نرسیده است ، لیکن مفضل بن سعد بن الحسین المافروخی در کتاب محاسن اصفهان ( چاپ طهران ص ۲۲ ) گوید : " بخت نصر و موطی ما ذکره الفرس و آورده حمزه ( فی ) کتابه بت نر سه ( بخت نر سه ) بن ویون گودرز . . . مع بقی النسب حتی انتهی الی مؤاچه الملك

بخت نرسی - در تاریخ سیستان ( چاپ طهران ص ۳۱ ) گفته : " بخت نرسی بن  
 گیوین جودرز . . . و در فارسی نامه ( چاپ کبریج ص ۴۸ ) آمده : " بخت نصر بن گیوین  
 گودرز اصفهناو ( لهراسب ) بود او عراق تا روم ، و اصل نام بخت نصر " بخت نرسی است  
 چنانکه گفته شد بخت نرسی مصحف ( بخت نرسی ) است و بخت نرسی و بخت نرسی دو صورت ایرانی  
 شده نیوک نصر است . ایرانیان " نون اول " نیوک نصر = نیوک نصر را حذف کرده و بقیه  
 را بد و جزو متناسب با زبان خود تقسیم کردند :  
 بوک + نصر ، و این دورا بد و کله قریب اللفظ در زبان خویش یعنی : بخت ( نجات داد ، که  
 در نامهای ایرانی مانند سه بخت ، چهار بخت ، بختشوع و غیره دیده میشود ) + نرسی ( نرسی  
 = نریوستگ که نام فرشته است که پیک اهورامزدا محسوب میشود و در اعلام ایرانی آمده از جمله  
 نام هفتمین پادشاه ساسانی ، و آن نرسی = آن نرسی ، نام نهمین پادشاه ساسانی )  
 تبدیل کرده اند و بخت نرسی با بخت نرسی در زبان پهلوی یعنی نجات داده ( ایزد ) نریوستگ

نبیل - نیبک ( مکتوبه فارسی )

شراب خرم . . . یاره ناب . . . می

نبیل ( لوح حکما )

لقب آقا محمد قایتی است که معروف به نبیل اکبر است و عدد کلمه محمد با نبیل مطابقت  
 است زیرا عدد حروف هر دو کلمه ( ۹۲ ) میباشد .

## نبیل اعظم

جناب ملا محمد ملقب به نبیل اعظم از قدمای اہلبیت کہ در زندقہ اندای امواللہ را شنیدہ و بواسطہ جناب آقا سید اسمعیل ذبیح زبازنی ہامر مبارک حضرت اعلیٰ جل ذکرہ مومن شدہ و در طہران با جناب میرزا عبدالکریم قزوینی معروف بصرزا احمد کاتب البیان مشہور بودہ و نیز در طہران در ظل عنایات جمالقدم ہجر میردہ و حرم محترم جمالقدم والدہ حضرت غنص اعظم ہدست مبارک خود برای چشم نبیل کہ درد داشتہ مرہمی درست کردہ اند و ہر روز حضرت غنص اعظم را در طہران از منزل ب مدرسہ میرزا صالح میردہ و ب خدمت ہیگل اطہر موفق و سوافراز بودہ و سفرهای تبلیغی بسیار کردہ و تاریخ امواللہ را ہامر مبارک نوشتہ کہ در این ایام بنام تاریخ نبیل معروف و تاریخ رسعی امہارک است اشعار بسیار در تاریخ امواللہ و مدح جمالقدم و حضرت غنص اعظم گتہ و زتابع امیرہ را ہرشتہ کشیدہ و شرح صعود جمالقدم جل جلالہ را نگاشتہ و ہر از صعود جمالقدم تا ہر مفارقت ہیگل اطہر را نداشتہ و خود را در دریا انداخت و غرق شد و قبل از افکندن خویشتن ہر یا تاریخ این واقعہ را با کلمہ غرق کہہ معترف سال غرق اوست تطبیق کردہ است متاسف در امر مبارک بلند است و شرح حال خود را بہتصیل در ضمن تاریخ عجبی نگاشتہ است و تاریخ مزبور در ہجہ جا موجود و در دسترس ہمسہ اہلبیت مراجعہ فرمایند .

## نبیل اکبر

شرح حال نبیل اکبر آقا محمد قاینی را حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفاء مرقوم فرموده اند و در این کتاب در ذیل قصیده تائید نیز اشاره باحوال فرموده است نبیل زرنندی مشوی - مخصوص در باره احوالات نبیل اکبر بنظم آورده که نسخه آن بسیار قلیل است و در اینجا آن را تماما نقل میکنم تا اصل نسخه هم محفوظ بماند و حالات نبیل اکبر هم بتفصیل در دسترس باشد.

منظومه نبیل اعظم در شرح حالات نبیل اکبر

علیه بها\* الله ورحمته

زینت هر نعمه و کلک و زیان	نام جانبخش خدای مهربان
آنکه انسان مخزن اسرار اوست	نقطه منوعه برگار اوست
آفتاب و انجم و ملک و ملک	دائما در طوفان او بی ریب و شاک
ز آنکه حق بخشود از یکتائیش	گوهر دانائی که و گویا نیایش
لیک گفتاری که با رفتار جفت	دانش که بینش اندر نهفت
این دو اقتدر هر کجا یابد قران	ساجدند او را جمیع اختران
زین دو گوهر انبیا نامدار	بر فلک سرورند پای اقتدار
چمکه موجوداتشان بی خوف و باک	در کف قدرت بمثل ممت خاک
یک تنه غالب بکسل بحر و بیستر	نوح بایک لفظ ربی لاتسدر
عالمی را نرقه طوفان نمود	ملک حق را طاهر از طفیان نمود
هم خلیل نامور تنها و فرد	بعد از آنکه نار بر او گشت سرور
بایکی پیشه ز محبوب المباد	داد نمود ستگر را بیباد
هم کلیم نامور بایک عصا	کرد صبح ظلم کیشان را مسا
از یمن اقتدار آن جلیل	نرقسه شد فرعون و عامل نبیل
هم مسیح حق که حق شد یار او	از عیبر جانمزا رگفتار او
مرده ها بیرون شدند از قبرتن	در جهان روحشان آمد و ضمن
نم بغدرت حضرت ختم الرسل	خلق را بر وحشت حق خواند کسل
با وجود آنکه پس یار و معین	بود غالب شد بعالم اجمعین
ناصر او دانش و رفتار او	مجزا و شکرین گفتار او



زین دو غالب شد بکل ماسوی  
مد جهان نور و بها و هم سنسا  
دبدم از خالق و هابا و  
هم بجهت انبیا و اصفیا  
پس هویدا شد که از انسان مراد  
که بنور دانش و گفتارشان  
دائما پیر نور بوده این جهان  
هر که شد موصوف بر او افشان  
شد بشهرستان انشا نیش جای  
هر کس که کسی نصیب از این شراب  
صورتش انسان و سیرت دیدود  
از خداوند روانبخش و دود  
کاندرین دوران خونش حق شفیق  
تا که صورتیهای انسانی همه  
چشمه آب حیات آیند کمال  
قصه آن دارم در این خرم صباح  
تا شوق از همت پاکان حق  
شرح حالش را نهایم ترجمه  
گر چه جسم را بخار امزل است  
ای بخارا حلقه اخضر بهوش  
چون بهشت جاودان محبوب شو  
که یکی از عاشقان روی دوست  
غظه ات را کرد فردوس برین  
حق تعالی تا بقای روز گسار  
چونکه از ایمان بود حب الوطن  
که بخارا را از خلاق جهان  
شد بخارا رشک صحرای ختن  
شد بخارا غظه ارزنگ چنین  
آنکه لبریز از حق جام او

۱۳۰۸

جمله شاهان آمدش تحت لبا  
عم صلوه هم سلام و هم ثنا  
بروی و برآل و بر اصحاب او  
هر دم از حق مد جهان نور و ضیا  
نیست غیر از کندیهای پاک زاد  
در صفای باطن نوارشان  
بندگانش پادشاهان و شهان  
خورد جامی از رحیق صافشان  
نور او از سینه ها ظلمت زدای  
جانش گوید لبتی کتک شراب  
ز آسمان معرفت سرود و ورد  
سائلم باکل از کلام و جود  
جملگی را بهره بخشید زین رحیق  
چون سرش آیند اندر زمزمه  
روح بخش کائنات آیند کمال  
کاند او طالع شده فجر فلاح  
ترجمان یکن از نیکان حق  
تا زوی مشکین شام آید همه  
لیک جانم در بخارای دل است  
از زلال چشمه کونر بهوش  
همچو مقصودات وی سرور شو  
طائفی از طائفان کسوی دوست  
همچو جان با خاک آمد قرین  
بر سرت بنهاد تاج افتخار  
هر زمین ناید ز شادی پای من  
این چنین بزمی در ایوان شد عمان  
کاین چنین مشک بقا را شد وطن  
کاین چنین نوری شدش محفل نشین  
چسبون روان او محمد نسام او

)

احمد آن علامه عالی نسب  
 این نکو طینت پسر را بد پدر  
 در شهرورغین و راه و صم و دال  
 همچو جلدن اندر کنارش آفرید  
 در نکاوت در خورد در ناطقه  
 چونکه بنهاد بر سن بلوغ  
 نوفرست آن قره بهجت فزای  
 والدش چون در همه علم و رسوم  
 شکر یزدان را بجای آورد و گفت  
 هر که را باشد بدینگونه خلف  
 با وجود این خلف من زنده ام  
 بعد از آن شد سوی فروروس صعود  
 این محمد زاهدی چون و چند  
 هر چه پیش آموخت از علم نجوم  
 لا جرم از ارض قایم بیقرار  
 در وقتی اندر آن مامن بیامد  
 جمله شاگردان هادی بی نفاق  
 کوی بهادی گردارد برتری  
 ظاهر است از هادی استغنائی او  
 چونکه شد در حکمت اشراق طاق  
 که بهاید همچو آباء فصول  
 تا که دین و شرم را بخشش رواج  
 در دل از این گفتگو در خنده شد  
 لا جرم آن نجم افلاک شرف  
 در نجف آن روضه جنت فضایی  
 چند سالی در بر آن استاد  
 یک کتابی کرد تصنیف آن رشید  
 از بدیع و از بهان و او کلام  
 تحفه سفر اهدای آراسته

که بقاین شهره در عالم و ادب  
 آن پسر را این پسر چون جان و سر  
 شد نصیب این گوهرش از ذوالجلال  
 نور طهر و قدس در سینهش دید  
 شهره در طفلی چو شمع با رقه  
 ملک قایم شد ز نورش هر فرغ  
 والد او را بقاین بود جای  
 دید بی نقصان چو رخشنده نجوم  
 شکر کاین گل از گمتانم شگفت  
 سعی و او عمر او نگردیده تلف  
 تن اگر میرد بجان پاینده ام  
 رحمتی باد از خداوند و دور  
 بود جانش از منی حق نشسته مند  
 بیشتر شد قلب صافش پر هموم  
 طالبانه شد شهر سی زوار  
 پیش هادی حکمت اشراق خواند  
 اندر این معنی بودند اتفاق  
 بی شکش باشد بهادی همسری  
 حجت او منطق و الای او  
 جمله خویشانش نمودند اتفاق  
 کامل آئی در فن فقه و اصول  
 خلق را باشد بسوی احتیاج  
 چون نبود او را بجز تسلیم بد  
 سیر کرد از ارض قایم تا نجف  
 شد چراغ بزم شیخ مرتضی  
 مانند و از علم فقه و فضل داد  
 که بآن رونق کتابی کس ندید  
 در اصول منهج خیر الانام  
 در فنون حکمتش پیوسته

چونکه شیخ الفاضلین دیدن کتاب  
 در کنارش کرد با خطش رقم  
 خامه من با خطش هرگز نداد  
 لیک اکنون نگذارم زانصاف من  
 مستحق اجتهاد است و مجاز  
 حاسدان گفتند کین اشراقیست  
 نیست ثابت در شریعت پای او  
 چونکه شیخ مرتضای پاک دین  
 گفت ای اصحاب صد گوته به مرض  
 سألها جز زهد و تقوی و تقی  
 زهد و قدسش آن و علم و فضلش این  
 حاسدان بسته شده راه نفس  
 شیخ رغم انفا اهل تفرقه  
 از تجف شد چون بسوی کربلا  
 پیر ریانی حسن از اهل رشت  
 گفت کای بیچاره تا کی در تعب  
 تا یکی مستور در چاه ظلام  
 چون محمد را از آن پیسرونی  
 گفت کاند ر کربلا بوی حسین  
 دیر وقتی اندر آن ماسن همانند  
 تا شناسد جله به تا ما هیسم  
 الفرض از شوق و سر را با نمود  
 دوست گویان بی محابا از اسلام  
 و در آنجا نیز آفاق یافت  
 جایگه چون اندر آن محضر نبود  
 وان ردای کهنه اش تجدید شد  
 جان پاکش رست از شرک خفنی  
 چون ز نار عشق جانش بر فروخت  
 چون ز نار سدره طور سنا

گفت حقا کین بسود فصل الخطاب  
 که نباشد مقصدی غیر از حقیم  
 هیچ نفسی را اجازه اجتهاد  
 صاحب این نطق و تپیان در زمین  
 هست از امثال من اوبسی نیاز  
 زو رموز اشراقیسان راساقی است  
 نیست این فر خنده منسد جای او  
 این سخنها را شنید از مفسدین  
 این سخنها منشا این باشد غرض  
 من از او چیزی ندیدم مطلقا  
 مثلش آید ان تکنونوا صادقین  
 وان هزار آوار هید از آن نفس  
 کرد تا وادی السلامی بدرقه  
 ستند شد بهر صهبای کربلا  
 در مدینه کربلا بروی گذشت  
 اشرف ارض الهدی من نور رب  
 رکم بد عیروالی دارالسلام  
 زد بجان غرف قمیص یوسفی  
 یافتیم بویسم کتون سوی حسین  
 پیش هادی حکمت اشراق خواند  
 کمن از این پس حسین اللهم  
 رویسوی مقصد اقصی نمود  
 شد بسوی روضه دارالسلام  
 آفتاب روح پیر اشراق یافت  
 کیمای فضل خاکش زر نمود  
 شارب از سر چشمه توحید شد  
 هم خفی شد هموفی شد هم صفی  
 شان و نام و ننگ را یکسر بسوخت  
 آمدن بر گوش صوت آشناسا

زود نعلین تعلق رد بکند  
 ناشتابد جانب شهر و دیار  
 دلبر دیرین ز نارش جامه کرد  
 چون شنیدند اهل قاین مقدمش  
 از امیر و از وزیر و از دبیر  
 کرد استقبال او فرسنگهها  
 در خفا بر امتحان برخواستند  
 فاضل بود از گروه سنیان  
 عالمان ارض قاین سر به سر  
 آمد آن عالم برای امتحان  
 خواهد از سر چشمه کافور آب  
 عالم سنی چو در تقریر شد  
 همچو سبلی کان فرود آید ز کوه  
 عالم سنی چو گفتارش بدید  
 گفت بران مانده از این مشربیم  
 او زحق میگوید و ما از کتاب  
 چون که این مجلس رسیدش انتها  
 شد امیر قاینش خادم صفت  
 خلق را مامور بر تغذیم کرد  
 تا که چون آباء خود در آن دیار  
 مقتدا و پیشوای کل شود  
 لیک آن سرست صهبای یقیسن  
 غیر جانان هیچ گفتاوی نداشت  
 در محافل همچو مشعل مشتمل  
 شد در اندک مدتی جمعی کثیر  
 جاسدان چون کرکس سردار خوار  
 تا که آن طیر رهیده از هوس  
 چون چنین دیدند فرصت یافتند  
 کای امیر این هادم آئین ماست

جان او مامور شد به چون و چند  
 طالبان را آگهی بخشید زیار  
 زان سبب در ارض خا هنگامه کرد  
 جمله بشمردند صدر عالمش  
 علمایم و جاهل صغیر و هم کبیر  
 به روی آراستند او رنگهها  
 بزمها بهر امیر آراستند  
 بسکه با فرهنگ و تقریر و بیان  
 پیش او انداخته تیغ و سپر  
 بی خبر آن عاشق صدر جهان  
 نیست علمش از دفاتر و ز کتاب  
 عاشق حق خارج از تدبیر شد  
 بسکه نطق در فشانش با شکوه  
 جذب و شوق قلب بر نارش بدید  
 پیش او جمله طفل مکتبیم  
 گفته ماهزل و ز فصل الخطاب  
 شهره شد در قاین آن میر نهی  
 چونکه دیدش بیقرین در معرفت  
 سجد و میبها و تسلیم کرد  
 بر نهید بر فرق تاج افتخار  
 هادی قاین الی کابل شود  
 شرع و دینش بود کیش عاشقین  
 باید و نیک جهان کاری نداشت  
 خلق را داعی سوی سلطان دل  
 از بیانش در کند حق اسیر  
 جملگی اندر کمین و انتظار  
 افتد از کیدشان اندر قفس  
 جانب قصر امیر را شتافتند  
 خارج از شرع و کتاب و دین ماست

یا بکش زودش و یا اخراج کن  
ورنه قاین میرود از دست تو  
شد امیر از چهل یا کرکمان  
داد فرمان تا به اثر آهن دهند  
با برهنه در جلو آن نور رب  
تا بقرب سیستان فرسنگها  
روز و شب تازندش اینگونه روان  
در چهل یوسف صف جایش دهند  
این همه کردند و آن شیر رشید  
کاندرا آن روزی که در دارالسلام  
این جفاها جمله برهن گشت فاش  
که براه عشق حق بیجون و چند  
برضانتها مرتفع گشتی سر  
این بلاها روح و روحان من است  
الغرض چهل روز آن مشتاق باز  
بعد از آن شد امر تا با قید و بند  
وند رانجا مشکش باشد مدام  
حاسدان دلهم ز حالش با خبر  
شهر مشهد چونکه شد ماوای او  
ز انجذاب گفتگوی عذب او  
شهر مشهد پر شد از آوای او  
تا بهانات لذتش بشنوند  
خوهرورا هر چه پوشانند رو  
بادر اگر منع نتوان از هیوب  
باز خیل کرکمان چلیقه خوار  
کامده این بلبل گویای مست  
آنگذر کردند افغان و خروش  
لا جسم از طوس با چندین سوار  
بهر از میزان استم بصب شد

هم بقوت يك شهن محتاج کسین  
خود وجود او اشکست شو  
شد دراز او را هم مرغ حق لسان  
چکها پر رنگ بر گردن نهند  
چل سواران از اسب تازان از عقب  
در میان خارها و سنگها  
پس میان قلعه پس آب و نسان  
سلسله برگردن و پایش نهند  
شادمان چون شیر نعره میکشید  
نور حق بر دازدم رنگ ظلام  
ایتمه آسان بود ای کاش کاش  
عضو عضوم قطع گشتی بند بند  
آنزمان من عشق حق را در محرم  
چونکه در ملات جانان من است  
اندر آن قلعه اسیر و خاروزار  
سوی شهر مشهد طوسش برسد  
اجتماع خلق در دوش حرام  
که مبادا باز گرد معتبر  
برده در شد منطق اعلائی او  
فرقه در مشهد آمد جذب او  
مردوزن صبح و مساء جوپای او  
جانب کیش عرشش بگروند  
بیش گردد شورش مشتاق او  
هم توان منع محبب او قلوب  
بر کشیدند از جگر افغان زار  
تا بگیر جیفه ط را زدست  
کندر آمد طوس تا قاین بجوش  
سوی طهرانش فرستادند زار  
بیت و اهل و ملک و مالش نصیب شد

در غریب بهر حب ذوالجلال  
گشت در طهران مشارالینان  
که لسان او بود سحر مبین  
لیک هر کس یگدمش شد همنشین  
همچو مجذوبان گرفته سر بکف  
الحدرای اهل طهران الحدیر  
ورنه مجذوب و پریشان میشود  
باوجود این زاریاب طلب  
او میان جمعشان روشن چو شمع  
مدتی در گوشه فقر و فمراغ  
لیک از حجر جمال قدس یار  
هر دم از دل سوی یارش پیکها  
تاز عرفا ظن شد مشکین مشام  
سال تسعین دلربای عالمش  
شهر عکا\* کان رسول خان پناه  
سایه طوبای جان شد مسکنش  
بارها در قاب قوسین حضور  
بس جواهرهای انبهای ثمین  
بارها ز امواج بی تعطیل حق  
آنقدر اندوخت از مرجان و در  
آنچه او را بهره شد زان بحر جان  
چون گذشت از جان و سر بی بیم و باک  
لوح حکمت آن زلال راه دوست  
در حق او از سموات و وصول  
و از قم اکبر اطهر نبیل اکبرش  
چون ز عکا از جمال مستطاب  
از دو چشم از بیم هجران خون گریست  
وعده وصل از جمال دوست یافت  
در ایامش معبرش تبویبش شد  
باوجود آنکه آن نور و درود

ماند منوع از عیال و ملک و مال  
کاین بود آن فتنه آخر زمان  
منطق احلس و شهید و انگبین  
نی همانند در کفش دینا نه دین  
میشود تیر بسلا یا را هدف  
کس ز راه کوچه اش نارد گذر  
مبتلای قهر سلطان میشود  
از دحایم بود پیشش نیمه شب  
منطقش ظلمت زدای قلب جمع  
نور بخش اهل دل همچون چراغ  
دایما دل پیروز شور و اشکبار  
وز دلارامش بدل لبیکها  
جذب حق از ری کشیدش تا بشام  
داد جا در حصن سجن اعظیش  
در حقش فرموده طویسی من را\*  
هر دمی صد تازه گل زان گشانش  
گشت سیاح اندر آن دریای نور  
یافت از کنز بها\* العالمین  
وز غیوت هاطل تنزیل حـق  
که تمام جیب و دهان کرد پیر  
من نباید در رقوم و در بیجان  
شد روانش منظر جانسان پاک  
که بود از اعظم الواح دوست  
یافت اندر قلعه عکا نزول  
نام کرد از لطف ابهی دلبرش  
امر شد او را سوی طهران ایاب  
تا نیند کس ندادند چون گریست  
لاجرم خرم سوی طهران شتافت  
شهر تبریز از صفا لبریزشد  
با کلاه وی لباس علم بود

از حلاوت‌های تقریر کلام  
 که بگفتندی همه تبریزیان  
 زاین کلاهی اندر ایام قلیل  
 ک آنچه از عمامه‌های پرنشور  
 آنچه ظاهر میشود از این کلاه  
 و آنچه زان عطمه‌ها آمد شدید  
 الغرض اقلیم آذربایجان  
 بعد از زنجبان و قزوین نیز هم  
 هر دیاری رفتی آن سرو چمن  
 لیک از کید و عناد حاکمین  
 چون کند یک پوست دور از دیار  
 شهر طهران چون دور باره‌باشند  
 جیفه خواران باز دروغا شدند  
 که بیاید کرد او را قلع و قمع  
 میشود کاید زوی بازار امرا  
 الغرض آن گسز نور معنوی  
 تا در آخر دید اصحاب ولا  
 رنج خویش و راحت اعیاب خواست  
 لا جرم از شهر طهران شد برون  
 جلوه گاهی چون که در ایران نیافت  
 هر گجا شد آن نسیم نو بهار  
 چون عبور او را بغشق آباد شد  
 آن رخا کز حق هزارانتر درود  
 ز ایرش گردید و خاکش بوسه زد  
 کای رضای روح محبوب السوری  
 که بحق اعلی مقامت داده دوست  
 ای سپه سرو خوش‌آزاد دوست  
 جایگه ده در کنار خود مرا  
 چون چنین گفت از روان پر خورش

(۱۴۳)

آنچنان در دور او شد از حمام  
 عمر ما بگذشت یکسر در زمان  
 بهره بردیم از شراب یلمه‌سبیل  
 نوش شد در پیش او بد تلخ و شور  
 قلب سوهران کند سوی اللسه  
 جز غرور کزوی کسی حاصل ندید  
 شد ز نار عشق او آذرهای جان  
 از نقد و منش شد گمستان ارم  
 میشدی دورش ز نیکان انجمن  
 لحظه ایمن نبود آن پاک دین  
 با هزاران گرگ صاحب اختیار  
 هم ایاب و اوز عکافاش شد  
 بادل پر کبکس باغیان آمدند  
 ورنه دورش میشوند این خلق جمع  
 پشروی ای سلطان ندای راز ما  
 سالها در ظا خفنی و منزوی  
 میشوند از باهت او همیشه  
 بهجت قلب همه اصحاب خواست  
 قائلانا الیه را جمع  
 همچو جیحسون جانب توران شتافت  
 آن زمین را کرد سبز و لاله زار  
 اهل عشق از مقدمش دلشاد شد  
 که شهید شهر عشق آباد بسود  
 جوی خون از دیده بر خاکش گشاد  
 در جوارت جایگه پخشا مرا  
 باغ رضوان بر رخت بگشاده دوست  
 گمستان شد او تو عشق آباد دوست  
 کن درین گلشن هزار خود مرا  
 آمدش زان مرقد انور بگوش

۱

۲

کای نبیل اکبر مولی الوری  
 این مکان تنگ نی شبست تو  
 آنرا آنجا کالعلم فوق الجبال  
 شوسوی شهر بخارا ای ندیم  
 کز قدم تو برغم حساسدان  
 زان مزار آمد چه این لبها سروش  
 جذب شد سوی بخارا جای او  
 که بیان چندی بعشق آباد ما  
 خود نه مثل اهل ایرانیم ما  
 ماهمی دانیم چوم جان قدر تو  
 این همه گفتند لیک آن جان پاک  
 لا جرم مانند بدر آسمان  
 شد بخارا ملهم از جانان خویش  
 خرمی یخشای بستانهات را  
 که تورا یکتازه مهمان میرسد  
 از نبیل اکبر مولی الوری  
 قدر فرخنده قدمش را بدان  
 چون بخارا مسکن آن ماه شد  
 از شمیم آن گل بی انتقال  
 آن نفوس که بدنا از فضل رب  
 دور او پروانه سان جمع آمدند  
 عرشیی در بزم یک روشن دلی  
 شاریان کاس علم شهر گل  
 منطقی احلائی چون ناطق شدی  
 که نیوشد صوت جانبخش خوشش  
 الفسرض از مقدم آن دلبریا  
 جمله اهل فضل طائف خول او  
 چمگی ناطق که ای روح روان  
 کاش ز اول جانب ما میشدی

شان اعظم باشد از جانان سرا  
 هست جای دیگری بایست تو  
 مشتهر باشی بنام ذوالجلال  
 که بخارا منتظر هست از قدیم  
 فوق فخرش بگذرد از فرسودان  
 آن نبیل اکبر حق را بگوش  
 هر چه زاری خاست از یاران او  
 شادمان کن خاطر ناشاد ما  
 که نه بشناسیمت ای مرغ بهیا  
 ای جهان روشن ز روی بدر تو  
 جان بدش بهر بخارا سینه چاک  
 جانب شهر بخارا شد روان  
 که بیا را جطه ارکان خویش  
 هم پراز گل کن گستانهات را  
 کزویت برتن دوسد جان میرسد  
 دیده روشن میشود اکنون ترا  
 کزویت سر میرسد بر فرسودان  
 کار حق جویای بسی دلخواه شد  
 از بخارا شد روان جوی گلاب  
 رب از خمخامه علم و ادب  
 طائف آن دلبریا شمع آمدند  
 انجمن گشته برایش محفلس  
 بلبل آسا و اصف آن تازه گل  
 چون بشر دیوار و در شایق شدی  
 وان بیانات طیح و دلکشش  
 در بخارا شور محشر شد بهیا  
 نانیوشد روح یخشا قول او  
 قدر تو نشناختند ایرانیان  
 خیمه در شهر بخارا میزدی



تا شراب مقدمت با جان و سر  
 ای تو مارا از بها صد رجهان  
 خانمان ماتمامی زان تو  
 بدتی آن سدره ناری منسال  
 تا که از تقدیر سلطان مأب  
 زین قضای جانگذاز ناگهان  
 اختران آسمان ها بی سکون  
 جمله ارکان جهان در اضطراب  
 انقلاب بر شام بینوا  
 کافتاب و ماه و انجم سننه ریش  
 الغرض بر پا ز عکا محشری  
 آن نبیل اکبر فرخ گهر  
 لیک جان پاک او احساس کرد  
 که تو وعده وصل فرمودی مرا  
 و ارها تم یارب از نثار فسراق  
 کرد مرا از فضل وجودت ای صمد  
 مستجاب آمد دعای زار او  
 تاسع ذی الحج غین و شین و طاء  
 تضمه ارجع الی ربک شتید  
 یوم قربان گرچه روز عاشقراست  
 از بخارا جان اولیبک گو  
 چونکه شش ساعت گذشتش از صعود  
 کای حبیبان روزتان گردید شب  
 جمله جانها ز این نیا و ز این ندا  
 صحیحه زد روح الامیهن با احتراق  
 طایف حول رضای او شوید  
 تا که او را الله را ساری کند  
 کودکان دوست را بالغ کنند  
 بذرها کافمانده سلطان قدیم

میشدی مارا ضیا بخش بصر  
 ما بخاری عاشق بیخا انمان  
 خانمان چه جان و سر قربان تو  
 خلق را داغی سوی نار جلال  
 شمس جان را گشت هنگام غیاب  
 بر زمین بگریست چشم آسمان  
 هر یکی گردیده همچون طشت خون  
 نار و باد و آب کیهان بر شراب  
 آنچندان ساری شده در ماسوا  
 گم نموده راه بروج و سیر خویش  
 که همه جانها ز تن گشته بری  
 گرچه جسمش بیخبر از این خبر  
 روی جان سوی الله الناس کرد  
 از کرم اندر کسی یا مولی النوری  
 نیست جان را طاقت این احتراق  
 سوی عرش وصل اول من صمد  
 در بساط مالک مختار او  
 بر رخش بگشوده شده باب عطا  
 روح قربان کرد اندر لیل عید  
 یوم تاسع عاشقان را حاشقراست  
 گشت پسران سوی عرش یار او  
 این خبر بر بخارا آمد ورود  
 جان چکار آید در گهر قدغایرب ( ۱۳۰۶ )  
 خواستندی کز تن آیندی چند  
 ساکن ای احباب "فمن الله باقی" ( ۱۳۰۹ )  
 از خدا راجسی بقای او شوید  
 وین یتیمان را پرستاری کند  
 او هوس اطفال را فارغ کند  
 برومانند این نسیم صبحدم

نونها لان که نشاند آن زوال جلال  
 تا که از انوار گوناگونشسان  
 بارالها حق این اعظم عزا  
 حق سوز و حرقت اغصان خویش  
 که همه اهل ولای خریش را  
 بر کتاب عهد خود کرد مستقیم  
 فانی ز وصف وجود خود شویم  
 در هوای فصیح اعظم بر پریم  
 دیده انصاف بکشایم کل  
 تا همه گوئیم یکدل یکزبان  
 ظل حق از فرق ما کوتاه میاد  
 ظل غصت گر نباشد بر روس  
 بارالها این معلسی مانده  
 شاکروی ساز جسم و جان ما  
 تا که این خوش ماشه ای گردگار  
 چونک ما اوئیم هر یک رستم  
 بی پناهنش چون نهباییم و حباب  
 جان ما را ظاهر از کفارت نما  
 ناصر امر عظیمت سازمان  
 تا که در اعلا امر اظهارت  
 بهره ور گشته ز حسن خاتمه  
 از عنایات خود ای جان آفرین

فصیح ابهایشان رساند بر کمال  
 بهره ور گردد ز حق مادونشان  
 کاز وی آمد تنگ بر عالم فضا  
 حق هجر فرقت خاصان خویش  
 وین گروه مبتلای خویش را  
 تا تمام با دل با جان مقیم  
 فارغ از بود و نبود خود شویم  
 بیوم وصلش را غنیمت بشمریم  
 خویش را بر خویش بنمائیم کل  
 کای خدای راز دان مهربان  
 رهروی بی رهبر و بی ره میاد  
 صد هزاران وی بر حال نفوس  
 که ز عرشش بهره ما نازل شده  
 ذاکرش فرما همه امکان ما  
 در میان ما بماند پایدار  
 غالب از وی بر تمام عالمیم  
 بارالها روی فضل از ما هتاب  
 پاکمان در قلزم غفران نما  
 شما مل لطف عمیمت سازمان  
 عاشقانه چون نبیل اکبرت  
 جان پاک آریم قربانت همه  
 این عارا با اجابت کس قرین

## نبیل بن نبیل

( مجموعه اشراقات ص ۱۲۶ )

جناب حاج شیخ محمد قزوینی که بامر حضرت اعلیٰ جل ذکره مومن بود و تحمل مصائب و زحمه بسیار نموده بود بشرحیکه در محاضرات مندرج است از طرف حضرت نقطه اولیٰ جل ذکره بلقب نبیل که در عدد حروف بامحمد که اسمش بود مطابقت سرافراز گردید مشارالیه دو پسر داشت یکی بنام شیخ کاظم سمندر قزوینی که در سال ۱۳۳۶ هـ ق در قزوین صعود فرمود و فرزندان بسیار از نبین و نیات داشت و پسر دیگر جناب نبیل موسوم بشیخ محمدعلی بود که در اسلامبول ساکن و متجارت مشغول بود و بسیار مورد عنایات جمالقدم جل جلاله بود و در اسلامبول از ناحیه ناقضین جمالعیارک که پیروان یحیی ازل بودند صدمه بسیار دید و عاقبت خود داری نتوانست و خود را مسموم نمود و در لوح شیخ نجفی شرح فداکاری ایشان را بسیار فرموده شد . شرح احوالش بتفصیل در محاضرات جلد اول مندرج است و جناب عندلیب علی اشرف لاهیجانی در ضمن قصیده ای تاریخ صعود نبیل بن نبیل را که همان جناب شیخ علی قزوینی است بدین طریق آورده :

یکی بمصرع تاریخ بر فزای و گوی      بلی برفرف علا خروج کرد تبیل

و آغاز آن قصیده اینست :

فغان که از غم مرگ نبیل بن نبیل      بسوخت جان سمندر بریخت اشک خلیل  
الی آخر الایبات که در محاضرات نوشته ام و سال صعودش ۱۳۰۷ هـ ق بود قبرش در اسلامبول است .

نبیل جلیل ( مکاج ۰۳۰ ص ۲۶۲ )

مقصود جناب نبیل اکبر است و لوح مبارک مندرج در صفحه ۲۶۲ مکاتیب جلد سوم  
خطاب بجناب آقا شیخ محمد علی قاینی برادرزاده حضرت نبیل اکبر آقا محمد قاینی  
است و شرح احوالش در ذیل شیخ محمد علی مسطور است . در لوح مزبور خطاب به او  
میفرمایند :

\* حقا که شمع حضرت بنی مثل نبیل جلیل را بر افروختی و نورانیت اخلاق با شرفی -  
اعراق جمیع نمود . . . . \*

## نبیل زاده

میرزا منیر مبلغ امرالله در ایران و هندوستان و عشق آباد و تاشکند بخدمت مشغول بود و عاقبت در طهران بسال ۱۳۲۸ هـ. ق بمصر ششگانه صعود فرمود مشارالیه فرزند مرحوم شیخ محمد علی نبیل بن نبیل قزوینی است که ذکرش از قلم اعلی در لوح ابن قطب نازل شده که در اسلامبول از شر اعداء امر خود را فدا کرد و مسموم کرد . شرح حالش را در محاضرات بتفصیل نوشته ام پدر شیخ محمد علی مرحوم نبیل قزوینی شیخ محمد است که در مطبوعات احوالش را نوشته ام قسمتی از یادداشت های مرحوم منیر نبیل زاده را در اینجا برسم یادگار میآورم .

### مکالمه پادشاه مصر و ابوسفیان

( مفهوم بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء در رمله اسکندریه لیله ۲۰ محرم ۱۳۲۹ هجری مستخرجه از مرقومه جناب آقا میرزا منیر نبیل زاده )

... و تئیکه کاروان مکه وارد بریه الشام و این اراضی شد پادشاه مصر گفت بروید بزرگ این قافله را نزد من بیاورید و رفتند ابوسفیان را که رئیس قافله بود در محضر سلطان حاضر نمودند سلطان گفت هان چه خبر است از حجاز بعضی خبرها می شنوم گفت قربان خبر مهمی نیست محمد نامی یستم بیسواد با چند نفر از اهل و قطاع الطریق در بیابان با دزدی اموری میگردانید قافله ما را یک دفعه بریدند و پشمه بردند ما مجبورا تدارک قافله عظیمی نمودیم و جمعیت کثیری برداشتیم تا اینکه این دفعه از شر او محفوظ ماندیم سلطان گفت من کاری باین حرفها ندارم سئوالی از تو میکنم از روی حقیقت جواب مرا بده اگر بدروغ جواب گوئی من تحقیق خواهم نمود سال دیگر که تو باین خاک بیایی جزایت را خواهم داد راست مطلب را در جواب سئوالات من بگو گفت بچشم سلطان گفت این محمد قبل از اینکه این ادعا را بکند دیوانه بود یا نه گفت نه دیوانه نبود بعد پرسید پادشاه زاده بود گفت نه باز پرسید بعد از اینکه او ادعای پیغمبری نمود امور اتی منظم و راحت شد گفت نه بلکه ویلان تر و سرگردان در بیابان گردید تاملی نموده باز پرسید بعد از اینکه این ادعا را کرد و صد مات بر او وارد شد در کار و ادعای خود سست شد گفته بر عکس مصر تر شد بعد پرسید او حال رو به ترقی است یا تناقض گفت مردم بیشتر دور او جمع میشوند و همراعی با او میکنند فکری کرد باز پرسید که مومنین با از اعیان و اشراف و علما و فضلا هستند یا از فقرا و مساکین و مردمان بیسرو پایند گفت ایضا از مردمان مقبول دانا و علمای فاضل و اقیما با او همراه نیستند باز پرسید کسانی که با او میگردند محترم و صاحب چیز و راحت میشوند یا نه گفت همه دلیل تر میشوند و مجبور بفرار از اوطان خود میگردند تفکری نمود و دفعه آخر پرسید که بگو بدانی

مؤمنین با و بعد از آنکه سبب ایمان با و دلیل و حقیر میشوند ایمان و عقیده شان نسبت با و  
 مست میگردد یانه ثابت تر و مستقیم تر میشوند. گفت خیر ثابت تر میگردند بعد سلطان گفت ای  
 ابوسفیان تکلیف شما این است که بزودی زود تسلیم او شوید ابوسفیان گفت خیر آقا اولایستی  
 این مقامات نیست مضمحل میشود سلطان گفت مرد که نمی فهمی اگر سئوالات مرا جوابی راست  
 گفته باشی تو و تمام قایل حجاز که سهل است من و قیصر روم هم باید بزودی تسلیم او شویم  
 والا ما را به تسلیم وادار خواهد کرد . انتہی

ویکی از مولفین شرح الغیبکی بوده او تالیفات وی فارسی هئیت و رساله فتحیه در هئیت و شرح کتاب تجرید العقاید خواجه نصیرالدین طوسی است در سال  $\frac{۸۷۹}{۱۲۷۲}$  در اسلامبول و سات یا صت انتہی .

نصیریہ ( مقاله سیاح )

بطایفه علی اللہی اطلاق میشود ( ہذیل علی اللہی ) مراجعہ شود .

نصارت ( ہدیہ ص ۱۱۵ )

شارہیں - سرسبزی - خرمی و ترو تازگی .

نصب ( لوح سلطان )

خسک شد چشمہ سلامت .

نطاق ( مقاله سیاح )

کمر بند .

نطقت ( ہسکون تاہی )

مفرد مونث غائبہ \* یعنی گویا شد - بیان کرد - گفت .

## نظام العلماء زمانه سیم

ملا محمود منظم تا برآمد پناه از غمای بیخه بود و در محضر ولیعهد حاضر بود و بعد از شرحی در باره مقاله علماء یا سبک عبارات ساکت و از روی همان نوشته نادر صاحب منعم رونق العلماء شرح آن مجل را نیز کرده است. ولی پس ملا محمود طعنانی میرزا تقی حجت الاسلام کتابی نوشته و در آن تصریح کرده که آنچه را ملا محمود نوشته همه افترا و خالی از حقیقت است و در این کتاب تفسیر از آن را در ذیل "مجله ولیعهد" نگاشته ام شرح این مطلب را مرحوم ناصر مازندرانی هم در جلد سوم "تأیید الحق" مرقوم فرموده اند. و در مجلد دوم نیز فندرج کرده.

باری ملا محمود نظام العلماء در اوایل ایام عمر خود از سخنانی در باره امرالله سکوت کرد و رساله ای را که نوشته بود جمع آوری کرد و بالاخره سال ۱۲۷۱ ه. ق. در گذشت. نسیب زرنندی میگوید که جنابصارت فرمودند. چون مراد بانبار شایس بردند و زنجیر کردند روزی ملا باشی (ملا محمود نظام العلماء) و معیر الممالک و جمعی دیگر نزد من آمدند معیر الممالک با احترام دو زانو نشیبت و دانداری داده گفت خدای از شما بروز نگرد که موجب حیرت بود و این گرفتاری جهت امر دین است و ملا باشی هم در نهایت ادب حرکت کرد اگر چه در مجله ولیعهدی در تبریز وقتیکه حضرت در آن مجله تشریف داشتند بسند کرد ولی چون به شهران آمد ساکت شد و بدی از او بشهر نرسید. . . . انتهى.



مولف کتاب معروف چهارمقاله نظام الدین ابوالحسن احمد بن عمر بن علی سرمدی از نویسندگان و مورخان و شاعران معروف در بار غزویان است و در سال ۵۰۶ هـ در شهر بلخ با حکیم عمر خیام ملاقات کرد و شرح ملاقات خود را در چهارمقاله نوشته است و گفته که حکیم خیام بمن فرمود تیر من در مجلس خواهد بود که سالی دو بار شمال بر آن گل افشانند و میگوید در سال ۵۳۰ هـ ق که به نیشابور رفتم تبر حکیم را مستر از گل دیدم . . . . الخ  
در همین مسئله است که علامه قزوینی اشتباه کرده و عبارت صحیح ده بار . . . را نفهمیده و به غلط چیزی نوشته و حضرت ابوالفضائل در کشف الخطا از غلطی او پرده برداشته و مقدار علم و اطلاع او را آشکار ساخته است . نظامی عروضی کتاب معروف خود چهارمقاله را در سال ۵۴۷ هـ ق تألیف کرده است .

نظمها ( مکا ج ۲۰ ص ۲۳۱ )

خدا شد آب چشمه بزمین قهرورفتار و خنکیند .

### نظرسین حارث

یکی از شاهرا اعراب جاهلیه است که با رسول الله ص مخالفت شدید میوزیده در کتاب زندگانی محمد ص ۱۱۳ چنین سطور است قوله : نضرا از مردم زیرک قریش بود کسه بجزیره آمده و اخبار شاهنشاهان ایران و وضع عبادت و عقاید ایرانیها را درباره خبروشر و عناصر گیتی میدانست هر وقت محمد ص در جایی مینشست و قوم خویش را بسوی خدا میخواند و از سرنوشت اقوامی که پیش از آنها از عبادت خدای سر باز زده بودند همیشهان میداد نضر نیز نزدیک او مینشست و راجع بدین براینان سخن میراند و سپس میگفت سخنان محمد با سخنان من چه تفاوت دارد مگر محمد نیز مانند من داستانهای گذشتگان را فرو نمیخواند ؟ مردم قریش نیز سخنان نضرا را برای تبلیغ بر علیه محمد ص دهان بد دهان نقل میکردند . انتهى .

حاجسی نظرسرعلی ( مکا ج ۳۰ ص ۲۲۰ )

از احمای قدیم قزوین و از تجار معروف و قائم بخدمت امرا له بود و در نهایت ثروت و رسوخ در قزوین در گذشت مشارلیه با جناب سمندر و حاج عبدالکریم معاصرو در خدمات امریه و عضویت محفل روحانی همراه بود . بازماندگانش در طهران هستند .  
ذکرش در مناجات طلب مغفرت مندرج و در مکاتیب جلد سوم ص ۲۲۰ آمده است .

نعم الفسراب (مک. ج. ۲۰ ص ۲۴۴)

کلاغ سیاه بانگ برآورد .

نعمی الهوم (مک. ج. ۲۰ ص ۲۴۴)

بوم شوم فسرهاد برآورد .

نعمان (ماده ج ۴ ص ۲۲۵)

از پادشاهان حیره در عصر جاهلیت بود که تحت الحمایه شاهنشاه ایران بود و داستان  
انتطاع او را در لوح مبارک فرموده اند و شرح حالش را در محاضرات نوشته ام مراجعه شود .

نعمان بن ثابت (فرائد ص ۲۱۸)

ابوحنیفه - نعمان بن ثابت یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت موسس مذهب حنفی ، اصلاً  
ایرانی و از مردم کابل بوده در سال ۶۰ هـ . در کوفه متولد شده و در آن شهر به تحصیل علوم  
پرداخته و از بزرگان فقهاء عصر خود گردیده او را امام اعظم و صاحب المذهب گفته اند پیروانش  
را حنفی یا حنیفه میگویند . اصحاب رای و قیاس و عراقیون نیز گفته اند . و اباین سبب اصحاب  
رای و قیاس میگویند . که او و پیروانش با امهان نظر در نظائر و اشباه استنباط حکم میکردند و  
استناد بحدیث و لازم نمیدانستند ، ابو جعفر منصور خلیفه عباسی او را از کوفه به بغداد فرستاد  
خواند تا مسند قضاوت باو بدهد ابوحنیفه قبول نکرد ، در سال ۱۵۰ هـ . در سن ۷۰ سالگی  
در بغداد وفات یافت کتابهایی در فقه تالیف کرده که از جمله آنها کتاب السنن است .

پیروان ثناء نعمت اللہ ولی کرمانی هستند که از کابر صوفیہ محبوب است و سلسلہ های چندی از طریقہ ازمشعب شدہ است . اشارالیہ از اهلئی ماہان کرمان و قیرن ہم در ماہان زیارتگاہ شیعہ است دیوانش چاپ شدہ و شہرت او بسیار و بخشن صیت اختصاص دارد و فیہ نظریہ نعمہ اللہی بمعمروت کرخی خادم حضرت رضاع میرسد و شرح آن در طرائق الحقائق بتفصیل مندرج است تولدش بسال ۷۲۱ هـ قی بودہ مطابق با عدد کلمہ ذال نعمہ اللہ معاصر امیر تیمور و پسرش شاعرخ بود . اشارالیہ بیست و پنج سال او اخر عمر خود را در قریہ ماہان کرمان گذرانید و در سال ۸۳۴ هـ قی در سن متجاوز یکصد و سال رحلت فرمود و قبرش در ماہان است کتب و رسائل بسیار دارد کہ در تذکرہ ہا و تواریخ مذکور و اشعارش بسیار و دیوانش مطبوع و در ریاض العارفین و سایر تذکرہ ہا و بہستان السیاحہ تعاجن شیروانی شرح احوالش مندرج است .

نعمت سابقہ ( مکا ج ۲۰ ص ۱۲۱ )

نعمت فراوان - نعمت بسیار و زیاد -

نعیم

اسمش میرزا محمد و از اہل سدہ اصفہان است در اوایل تصدیق تحمل رنج و وحشت فراوان از مردم سدہ نمود بالاخرہ او را با چند تن دیگر از احبای از سدہ بیرون کردند در آن روز آنها را بارہسمان بیکدیگر بسته بودند و باطیل و شمشیر در میان کوچہ ہا میگرداندند آب دہان بہ صورت آنها میافکندند . خلاصہ بعد از صدمات زیاد بظہران رسیدند حضرت عبدالہمہا در یکی از الواح جناب نعیم مفرمایند کہ اشارالیہ در ظل امرالہی ہرتبہ بلوغ رسیدہ است وقات نعیم در سال ۱۳۳۴ ہجری واقع شد از آثار ہمہ او استدلالیہ منظوم او است کہ مکرر بطبع رسیدہ بتسخہ از این استدلالیہ بختگ خود نعیم کہ در حاشیہ آن مواضع آیات واحادیثی را کتبقل کردہ تعییق شدہ است در ظہران موجود است . استدلالیہ نیز بہ نثر تالیف کردہ کہ در اصفہان بطبع رسیدہ است فیروز از آنجہ بطبع رسیدہ است اشعار دیگری نیز وارد کتابس ہم در جواب اعتراضات کتاب نقطہ الکاف نگاشته است کہ در ظہران موجود و بطبع رسیدہ است .

نقشات ( مکا ج ۲۰ ص ۴۰۰ )

آثار - نتیجہ ہا - دیدن نغز در چیزی . . . آہ و خنین . . . فیوضات و اشکرات  
تالیہ . . . افسونی کہ مارگیر بنا رہا میدہند . . . نقشات روح القدس فیوضات الہیہ کہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . در قلب او نفسی از روح الهی دمیده شده است

نفعات الازهار (فوائد من ۵۵۴)

در کشف الظنون حاجی خلیفه مسطور است قوله :  
نفعات الازهار و نفعات الانوار للامام عبدالله ابن محمد الياقني المتوفى سنة  
۸۶۸ هـ ق انتهى

نفتنا فی الصوره اخری ( لوح جمالقدم جل جلاله )

جمال قدم جل ذکرة چون از بغداد بر اثر فتنه و فساد و حسد یحیی ازل بکردستان تشریف بردند امرالله بکلی خاموش شد و آثار امر حضرت رب اعلی بکلی از میان داشت میرفت زیر ازل از خوف و ترس خود را پنهان کرده بود جمالقدم جل ذکرة بعد از مراجعت از سلیمانیه بکالید امرالله روح جدید دمیدند و با کمال عزت و اعتلاء و عظمت و جلالت رایت امرالله را مرتفع فرمودند و آیه عنوان اشاره بهمین اقدام جمالقدم جل ذکرة است حضرت عبدالبهاء جل شانگ در روز شنبه ۱۹ بهفریه سال ۱۹۱۶ م در حقیقا راجع بآن ایام و مخودی احبسا و خوف ازل بیاناتی فرمودند و صورت آن اینست : قوله الاحلی . . . . بعد از آنکه جمال مبارک را از ایران اخراج نمودند فصل زمستان شدید بود و بوران در نهایت شدت و حال در نهایت عسرت با وجود این باصطلاح ایرانی مفضوب پادشاهی ولی جمال مبارک در نهایت بزرگواری حرکت کردند در بین راه بعضی از بزرگان ایران تصادف نمودند بعضی بدیدن آمدند تا آنکه بکرمانشاه رسیدیم روز ورود بکرمانشاه از طرف عمادالدوله شخصی مشخص بخوش آمد و پیام شاهزاده را برساند مقصود این بود که جمال مبارک به دیدن شاهزاده بروند ولی ابتدا اعتنا فرمودند پیام را جواب دادند بعد معلوم شد که میرزا یحیی جمیع یاران را در مازندران در آتش فتنه گذاشته و فرار . . . کرده و بلباس درویشی در آمده و شمه بر سر و کفشکول بدست از ده تا بده تا برشت رسیده و از رشت از راه و بیراه گذشته بکرمانشاه رسیده و آقا عمواقا میرزا موسی را خواستند با او ملاقات کند ابتدا جرئت و جسارت نمود و جمال مبارک بیفداد تشریف آوردند در بغداد کسی نبود در کاظمین جناب عبدالمجید و حاج یوسف و آقا سید محسن و آقا سید محمد رضا و آقا سید تقی اصفهانی بودند در بغداد جز معدودی قلیل از اعراب کسی نبود و در کربلا جناب حاجی سید جواد بودند ولی اینها در نهایت تقیه و پرهیزانی ابتدا جسارت اینکه دیدن از یکدیگر نمایند نداشتند جمال مبارک این نفوس معدوده را جمع نمودند مجلس گرمی شد و با دوست و بیگانه ملاقات میفرمودند روزی در کاظمین در حین عبور از دم سرای ظل السلطان پسر فتحعلیشاه که اسم او علی شاه و چهل روز سلطنت نمود گذشتند ولی تنها متعلقین ظل السلطان نسبت باین طایفه تفوهی کردند جمال مبارک برگشتند فرمودند بظل السلطان بگوئید که متعلقین خود را تنبیه و تربیت نماید این طایفه از سطوت ناصرالدینشاه اندیشه نمودند تا چه رسد بظل السلطان و نتیجه این حرکات سبب ندامت است و تشریف بردند ظل السلطان بعد از اینکه متعلقین خود را زجر و شتم و طعن و لعن نمود پسر خویش شجاع الدوله را بعد از خواهی فرستاد باری این طایفه در عراق نمودار شدند چندی گذشت میرزا یحیی با کلاه درویشی و رشمه سیاه کفشکول بدوش

کشکول بدوش وارد بغداد شد بدرب خانه آمد خیر دادند درویش در دم در است آقا عمو  
 میرزا موسی رفتند دیدند میرزا یحیی است بعنوان اینکه درویش است و کار دارد او را داخل  
 خانه کردند زیرا گفت از ورود من کسی را خیر ندهید از ورود من کسی نشنود و در اطاقی  
 منزل نمود چند روز در آنجا بود بعد خانه گرفت در محله اعراب که هیچ ایرانی نه و در آنجا  
 منزل نمود و به کلی معاشرت نمیکرد مگر در شبها با آقا عمو وقتی خواست بخانه آید در نیمه  
 شب آمده مراجعت میکرد شخصی بود اسم او آقا ابوالقاسم تاجر بود او نیز از ایران آمد میرزا یحیی  
 آن شخص را انتخاب نمود که امور را تعشیت دهد بعد بفکر نا اهل افتاد بحضور فرستاد  
 عرض کرد حرم حضرت شهید آقا میرزا عبدالوهاب پسر حاج عبدالمجید موجود امر فرمودند که  
 او را برایش بگیرند باری این آقا ابوالقاسم را که خفیا با میرزا یحیی معاشرت داشت و امور او را  
 تعشیت میداد تهدید کرد تا در نزد احباب برود و خفیا القاء شبها کند هر روز روایتی سرود  
 نمود ولی احبا در نهایت ثبوت و استقامت ایدا گوش شبهاست او ندادند خود ابوالقاسم هم -  
 متزلزل در امر یحیی شد و قدری متنبه گشت لکن بعد از سفر مبارک در این اثنا آقا محمود کریم  
 شیرازی وارد بعد از ایامی چند حرم او واصل شد و دختری همراه داشت میرزا یحیی فوراً آقا  
 میرزا محمد تلی را که ذل بود با بچه از قماش حریر و خاتم عتیق از انگشترهای حضرت اعلی با  
 توقیعین بخط خود فرستاد و دختر را خواستگاری کرد و آقا محمد کریم عذر آورد که حرم من مومن  
 نیست چگونه من این دختر را میتوانم بفرستم این سبب فساد است و بچه و انگشتر و توقیع را پس  
 فرستاد و بعد از دو ماه آقا ابوالقاسم مذکور آنچه داشت و نداشت با آقا محمد کریم داد و آن دختر  
 را بمقد نکاح در آورد میرزا یحیی از این مسئله بسیار درهم شد و قطع معاشرت با ابوالقاسم  
 کرد و مرحوم حاج عبدالمجید را خفیا خواست و فتوی بر قتل ابوالقاسم داد و یکد و نفر از احباب  
 عرب بتحریر میرزا یحیی ابوالقاسم را غیب کردند که الی الان اثری اثر او نیست . باری میرزا  
 یحیی بواسطه ابوالقاسم بنای القای شبها کرد و خفیا بتحریر برداخت از این راجحه کریمه  
 فی تحقیق عراق تفسیر یافت چون ملاحظه نمودند که یحیی باین درجه بر حقد و حسد برخاسته  
 است و ممکن اینخبر نیز بسائر جهات منتشر خواهد شد جمیع احبا در ایران شهید شوند و این -  
 لطمه عظمی است از برای امر بخته از بغداد تشریف بردند دو سال ایدا از جمال مبارک خبری نبود  
 و هیچیک از احباب خبر نداشتند معلوم نشد که بچه سمعی تشریف بردند یکی ذکر این امر از عراق  
 مفقود گشت حتی دو نفر از احباب جوان میلانی آمدند و آنچه خواستند با نفس ملاقات کنند کسی  
 را نیافتند از بس خوف مستولی شده بود روزی آمدند در خانه در زدند من در خانه بودم در  
 را باز کردم آمدند در دالان نشستند ها های گریه کردند فارسی نمیدانستند و مراجعت نمودند  
 جناب زین از نیف آباد آمدند و رفتند بکرلا ایدا نتوانستند از میرزا یحیی خبری بگیرند از کرلا

از کربلا مراجعت کردند که بایران بروند در خانقین خبر رسید که یکی از اعیان نجف آباد را گرفتند و در میدان اصفهان شهید کرده اند لهذا جناب زین مراجعت بکربلا نمودند چون این شهر بیزرا یحیی رسید توهم نمود که لابد خیر این قضیه شهادت بطهران خواهد رسید ممکن بجستجوی او خواهند افتاد بکار پرداز ایران امر خواهد شد و شاید کاربرد از از بوش بیزد و او را دستگیر نماید لهذا مجبور شد که بواسطه میرزا علی تبریزی کفشهای عربی تهیه و تدارک نمود و ببصره شتافت در آن صفحات کفش فروش میگرد بعد از مدتی در بصره لاص - خرید و بنجف آباد شتافت و خفا بفقدار آمد و اسم خویش را حاج علی لاص فوش گذاشت و مخفی بود . باری جمالبارک با وجود آنکه فریداً و حیداً بکردستان سفر نمودند مدت قلیلی نگذشت که صیت مبارک در جمیع کردستان منتشر شد و لکن بجهت اینکه خبرشان نرسد نام - مبارکشانرا درویش محمد گذاشتند تا مکتوم نمایند در سال در انصفحات تشریف داشتند جمیع بزرگان و علمای و فضلی کردستان بحضور مشرف میشدند بدرجه که الی الان صیت جمالبارک در این صفحات منتشر است :

( بیان مبارک یوم شنبه نوزدهم فوریه سال ۱۹۱۶ )

نسخه الاخری ( مک . ج . ۱۰ ص ۱۳۸ )

در قرآن معین در باره علامت قیامت در دو نسخه اخبار فرموده اول نسخه صعیق که مقصود ظهور حضرت رب اعلی جل ذکره است و ثانی نسخه قیام که ظهور کلمی جمالقدم جل جلاله است . بر حقیق مکتوم مراجعه شود .

نفس معروف ( بدیع ص ۲۶۲ )

یحییسی ازل .

نفس موهوم ( بدیع ص ۵ )

مقصود میرزا یحیی ازل است .

مقصود سید محمد رجال اصفهانی است که بهمدی قاضی گیلانی الفاکر آنجه را که توانست از افتراعات و اکاذیب علیه جمال قدم جل جلاله و مهدی هم جمیع آنها را در نامه ای بحضور مبارک مادرته فرستاد و کتاب بدیع در سال ۱۲۸۳ هـ ق در جواب شبهات او از لسان آقا محمدعلی تنیا کوفروش اصفهانی نازل شد .

نفسی که يك لطمه در دنیا نخورده و همیشه پنج نفس از امام الله در

نزدش بوده . ( لوح نجفی )

اشاره به میرزا یحیی ازل است که همواره در ملوقع بلایا و مصائب خود را مخفی و مستور میداشت و فرار اختیار میکرد تا گرفتار نشود و همواره در تزئید نسوان میکوشید و اغلب اوقات پنج زن - همراه داشت مشارالیه در طول عمر خود که متجاوز از هشتاد سال بود آنچه معلوم است چهار ده زن اختیار کرد و حضرت عیدالمبها جل ثناغه در لوحی که در حقیق مختم مندرج است نام چند تن از زنهای او را بیان فرموده اند و در اینجا اسامی زوجات او را از کتاب اقلیم نور نقل مینمائیم .

لوح الاسم و سوره الاسماء از الواح مبهه نازله از قلم مبارک جمالقدم جل جلاله است .

نفوسیکه لازال خلف استار . . . ( لوح نجفی )

مقصود از نفوسیکه لازال خلف استار خود را مخفی میداشته اند میرزا یحیی ازل است که از شدت خوف و ترس همواره مخفی و مستور میزیست و در ذیل یحیی ازل و سایر مواضع شرح احوال او خوف او مندرج است .



## نبیل زرنسودی

نبیل در تاریخ خود شرح حال و شرح تصدیق خود را نوشته است و در ضمن اشعار خود هم بیعضی از صنوعات حیات خویش اشاره کرده مشارالیه در بغداد قبل از اظهار امر جمال مبارک جل شانه در مقابل ادعاهای باطل یحیی و دیان و امثال که مدعی من ینظیره اللہی بودند ادعای من ینظیره اللہی کرد و اشعاری شعر بر ادعا برای یحیی و غیرهم فرستاد و در ضمن آن این شعر را هم را مخاطبا للحق نوشت که :

ای بیهیبت بر بهای جان دلیل جان خود در راه ما میکن سبیل

ولی پس از اظهار امر ظلمت قدیم فوراً مومن شد و مراسم عبودیت و محویت و فنا در درگاه حضرت کبریا قیام فرمود قسمتی از وقایع امریه را در مثنوی نمود برشته نظم کشیده کس آن قسمت در مصر بطبع رسیده است و سایر اشعار و غزلیات او در بین احباب پراکنده است و تاکنون جمع نشده در لیلہ زلف حضرت غصن اللہ الاعظم جل سلطانه در عکا حاضر بوده و قصیده پر شور در آن خصوص برشته نظم آورده است که قسمتی از آن را این حد در کتاب مشاهده القدا که در باره شهادت نورین نیرین نوشته ام ذکر کرده ام و در این دفتر هم بعد از قسمتی از آنرا مینگارم چون نسخه اش قلیل است .

نبیل سفرهای تبلیغی بسیار نمود و جناب بدیع خراسانی بواسطه او با امر مبارک تصدیق کرد بشرحیکه حضرت ولی امرالله جل شانه در لوح مبارک گاه پاسنهای بیان فرموده اند و بعد از صعود جمال قدم جل جلاله خود را غرق کرد شرح آنرا هم در کتاب محاضرات نوشته ام از جمله آثار او بنظم که خیلی نسخه اش کم و نایاب است مثنوی وصال و هجران اوست که عده تشرف های خود را بساحت قدس جمال قدم جل جلاله ذکر کرده و بنده در اینجا از آن قسمتی را انتخاب میکنم بطوریکه ارتباط مطالب از هم گسخته نشود و مینویسم .

قولیه :

بنام خدای سریع الحساب	که نزد او هست است ام الكتاب
چو فرمود حساب بنفسک مرا	در این شب محاسب شوم خویشرا
شیندم چنین از ملک جمال	که نیکوست ما بین هجر و وصال
در این دم بر آنم که بی ارتباب	ز وصل و فراقم نایم حساب

من روسیه با هزاران خطا

بتوفیق شاهنشاه نوالمطا

ببغداد در یلو هفتاد و پنج	فرورفت پای برادرم به گنج
مشرف بتشریف غاشی شدم	ز ظلمت گذشتم بهائس ندوم

یکی از گدایان کویش شدم  
 فتادم بخاک درش روز و شب  
 مرآن سه مه بود اول وصال  
 از آن پس بهجران دوچار آمدم  
 بامر خدا سوی ایران شدم  
 که کفر مرا دوست ایمان نمود  
 زمانی بسر رفت پر کوه و دشت  
 رسیدم بجانان و جان یافتم  
 شدم پنج مه ساکن شهر تبار  
 مرآن پنج مه بود دوم وصال

دگر باره پابند هجران شدم

بسوی صفاهان و کاشان شدم

منادی شدم بر همه خشک و تر  
 گهی در مدن گاهی اندر جبال  
 بسر رفت چون ماجرای فخرای  
 شدم هفت مه ساکن کوی دوست  
 بر آن هفت مه بود سوم وصال  
 دگر باره هجران سفر ساز کرد  
 منادی شدم بر همه ارض فناء  
 بسر رفت چون آن زمان مدید  
 مشرف شدم چون بهما بوس یار  
 بدان پانزده ماه چارم وصال

چو دلداری ساز سفر ساز کرد

صلای ره دوم آغاز کرد

مرا با گروهی باتش نشانند  
 زمانی چو بگذشت از درویش  
 زمام شکیب از قلم شد بدر  
 سفر کرد و بر جمله دامن نشانند  
 بدل شعله ود نامهجوریش  
 شدم مثل دیوانگان در بدر

دیدم چو سنگ از بی قافله  
بمابین راهم خدایار شد  
بمراه خدام شاه قدیر  
در آن راه فرخنده یک منتظم  
در آن شهر هم چادر مه روز و شب

بهر روز طسی شد دوسه مرحله  
نصیب من وصل دلدار شد  
بظل بقا تا بشهر کبیر  
کشیدم از کوب لقا صبح و شام  
ز وصل و لقا داشتم صد طرب

مرا پنج مه بود پنجم وصال  
که مزوق گشتم از کاس جمال

چو سوی ادرنه شد آن بی نیاز  
بسوی عراق و بایران شدم  
بهر شهر و هر قره کردم گذر  
بیکسال کامل بمانند طبر  
ز تبریز و تغلیس با صد زنبیر  
شدم چون بهایش عریضه نگار  
بصد سوز دل اشکریزان شدم  
چو سالی بسر شد مرا بعد از آن  
چو سخت بلندم بظهران رسید  
که باید روی مشتعل هم چو برق  
در اول بسوی خراسان شدم  
بهر شهر و هر قره وارد شدم  
چو برداختم از خراسان زمین  
که ناگه بمن سوره حج رسید  
باداب منزول در لوح یاد  
از آنجا چو راجع شدم با سرور  
که باید سوی بیت اعظم روی  
بحول الله از صدره ارتفاع  
بشکرانه ساجد شدم بهر دوست

مرا سوخت در آتش هجرت باز  
بهر جا شدم اشکریزان شدم  
که از حق کم خلق را با خیر  
شب و روز بودم بهروز و سیر  
دوباره شدم تا بشهر کبیر  
نشد اذن حاصل مرا از آن نگار  
دوباره بهفداد و ایسران شدم  
شب و روز از هجر آذر به ایجان  
بمن لوحی از عرش جانان رسید  
بتبلیغ امرم سوی غرب و شرق  
ز تعویق امرش هراسان شدم  
بحیبت و بطافوت آتش زدم  
به یزد و صفاهان فکندم بمن  
که بر شطر شیراز باید دوید  
شدم طائف بیست پروردگار  
شد از لوح اعظم دلم پر زبور  
بهفداد و از شوق طائف سوی  
بظاهر شد آواز سه استماع  
که این فضل هم از عطایات اوست

از آنجا شدم عازم ارض سر  
که فائز شدم زود بر کلب هر

بموصل عجب لنگ شد پای من  
که بر آسمان میشد آوای من

بحول بها با همان پای لنگ رسیدم بدریا بمشعل نهنگ  
گذشتم از دریا بوجد و طرب ولی تن مرا بود در قید کب  
بهر حال با قالب نیمه جان رسیدم بشهرها بسی گفان

مشفق بدیدار ایس شدم

بری از همه تاب و تب ها شدم

چنان بود گاهیده آن دم تنم که نشناختی هیچ کس من منم  
چو شام چنان دید چون گل شکفت تبسم کان با و وصل لطف گت  
که باید بهر روز بالا تعلق شوی نیم حقه در این شهر چاق  
( حقه واحدی از اوزان عراق و بلاد روم در آن ایام بود و امروز هم  
در عراق عرب مرسوم و معمول است )

همان نوع شد از عنایات او بهجان نیایش بلیات او  
چو بگذشت در وصل یک چند روز شدم چاق چون بردمان در تصور  
چو بگذشت در وصل او پنج مه قضا جانب هجر بنمود ره

مرا این پنج مه بود ششم وصال

که مزروق گشتم از کاس جمال

در آن وقت شد امر جانان چنین که شوی سفر بایدت رفت حسین  
که رفته کلیم بها در سفر نداند کمش آشیان و مقرر  
باید بهر جیا بود بایش ز غیبت بشهر لقا خوانیش  
شدم از ادرنه به صد خوف و بیم گدازان و سوزان بسوی کلیم  
کریم از لطف تو یاری نما در این غم مرا غمگماری نما  
بوا یور بحسرو بوا یور بر نمودم باز میرو مداین گذر  
رسیدم چو چوپان بکوی کلیم نبیلت فدای کلیم حلیم  
مهی بودم این بنده در خدمتش منور دل و دیده از طلعتش  
در آن مه مرا بود فردوس جای تعالی از آن خلق عالم ربای  
ز بگذره خلقش چنان آشکار بود هشت جنب از او یادگار

بهمراه آن آفتاب هدی

شدم باز راجع بشهر خدا

شرفیاب دیدار جانان شدم سه مه باز او وصل شادان شدم

منه عین از شمع برقیاس

د و صد جان بآن اعظم فدا	بمثل منش جان عالم فدا
که من تا ابد شرسارم از او	شناور بهر شرارم از او
اگر هر دمش در قدم جان دهم	گمان نی کزین شرساری رهم
سه به چونکه بگذشت بر این نسق	دگر گوئی شد از چرخ گردان ورق

مرا آن سه به بود هفتم وصال  
که مزروق گشتم از کاس جمال

در آن وقت بحر بلا موج زد	که امواج او بر فلک اوج زد
اشارت مرا جانب مصر شد	برافروختم نار در جان خود
چگونه از آن بحر عالم نهیب	البها مباد ای کافر نصیب
نهادم چو در مصرفانی شدم	گرفتار شرع عجم آمدم
بدون تصور بلا چون و چند	بزنجیر فلک آمدم بهای بند
رو ماهی چو آزار جانم نمود	با سکندریه روانم نمود
در آنجا هم از حیمشادان شدم	چو از حبس جانان بهیاد آمدم
در محبم چون زمانس گذشت	لوی بهائی نمودار گشت
بواپیر با اهل و اغصان او	بهمراه اصحاب و یاران او
بعکای بر آتشش میبرند	بجاشی که نی راحتش میبرند
چو واقف شدم بنده زین ماجری	ببین تا چه حالت آمدم مرا
که محبوب ایسی و یاران او	گرفتار در دست ظلم حسد و
من و این چنین زخم بن التیام	ببایم روان شد بعکای شام
چوماهی از این ماجری در گذشت	مرا نیز جسم دگرگونس گشت
بصد ذلت و نامرادی مرا	نشانند بر فلک بهادی مرا
مکین اندر آن فلک ده روز و شب	که س حل نمودار با طسرب
سیرندم آنجا بدست کسی	از آن مرد دیدم من احسان بسی
از آنجا بقبرس مسافر شدم	چو بر غصن سیاح سافر شدم
از آن چارتن چار شد جان من	دهدشان من وصل جانان من
( مقصود از چهار نفر از پهاشمان بود که حکومت بهمراه یحیی ازل آنان را	
بقبرس فرستاده بود و میرزا علی سیاح مراغه ای همکن از آن چهار نفر	
بوده است . )	
از آنجا بعکا روانه شدم	چو در قلمه یار ماوی شدم

هنوز از می وصل نالوده لب	که اخراج گشتم برنج و کرب
بکوه و بهایان شتابان شدم	چگونه چسان در بهایان شدم
پس از پنج مه دست رحمانیم	علی رغم دجال شیطانیم ( سید محمد اصفهانی
بحسن وصالش بکاتم بداد	ز وصلش دگر باره جانم بداد
سهه ساغر وصل سرشار بود	عنایت زهر گونه بسیار بود

مرا این سه مه بود هشتم وصل

که مزروق گشتم از کاس جمال

در آنوقت هجران نمود دار شد	رفیق موافق بمن یار شد
بفرمود آن دم مرا شاه فسرود	برو چون هوا سرد شد باز گرد
در این شب کسبت است و هشتم صوم	ز نار فراقم ز سر رفته شوم

بود شش مه و هفت روز ای صنم

که در نار هجران فروزان شدم

زمستان رسید اندر این ماجری	نخراندی بشهر جالت مرا
کنون بر سر این حساب آمدم	که او مقصد از این کتاب آمدم
بود اول ملک هفتاد و پنج	الی الان دوشش سال از من برنج
اگر نیم هجراست و نیمی وصل	بود شش سه سهم دور وصل
سه سال است زنه بفشد وصالم عجب	دو سال و سه مه دارم از تو طلب
بوصلت مرا خوان و چالاک کن	حساب وصل مرا پاک کن
بقریان تو کاین عدد کامل است	قرآن نهم کره زیر گل است
اگر اختلافی بود در حساب	بگو وانه از عرض من روستاب
نبیل ذلالت دگر پیسر شد	هم از درد سینه زمین گیر شد
در این آخر عمر شادش نما	ز کاس لقا با مرادش نما
در آخر فدائی چو مهدیش کن	روانه برضوان باقیش کن
بهمراه مهدی واسم منیسر	ز شمس لقایش نما مستنیر

مراد در قدمت فدائی نما

اجب دعوتی یا ملایک البها

نسخه که بنده از روی آن نوشتم خوش خط ولی بر غلط بود و معلی که جناب کلیم رفته بودند و نبیل رفت پیدا کرد و با ایشان بحضور مبارک برگشته معلوم نشد که کجا بوده زیرا کلمه آن در این نسخه خوانده نمیشد ( بواپور بحر بواپور بر نمودم ؟ و بدین گذر نسخه دیگر هم عجاله در دستنیت که صحیح آن فهمیده شود و

و مقصود از مهدی که در آخر مثنوی گفته که مانند او ندا شود جناب میرزا مهدی  
 غضن الله الاظهر است که در سال ۱۲۸۷ هـ. ق در نکا فدا شد و شرح آن به  
 تفصیل در رحیق مختوم مندرج است و مقصود از مینر میرزا آقای منیب کاشی است  
 که در ازمیر صعود کرد و شرح آن در جلد اول محاضرات نوشته شده است .  
 دو مثنوی دیگر هم دارد یکی در داستان محبوس شدن خود در اسکدریسه و  
 تصدیق کشیش فارس سوری بامر مبارک و دیگر شرح شهادت حضرت غضن الله الاظهر  
 که نسخه آنها چون قلیل است در این کتاب هر یک در محل خود نقل میشود .

نبیل قایل

جناب میرزا محمد علی نبیل از قدمای احبای دوره ظهور شمس حقیقت است شرح احوال او را از تاریخ امر خطبه خراسان تالیف مرحوم آقا حسن فوادی در اینجا نقل میکنم :

جناب آقا فضل الله شهیدی مقیم مشهد خراسان پسر شهید سعید استاد علی اکبر معمار یزدی که در سال ۱۲۲۱ هـ ق در یزد به شهادت رسید بنا بر خواست این عبد مطالب ذیل را از تاریخ مرحوم فوادی استخراج فرموده ارسال داشتند :

نبیل قایل علی ( مائده ج ۸ ص ۵۹ )

مقصود آقا محمد علی معروف به نبیل قایل است که شرح احوال در ذیل نبیل قایل در این کتاب مندرج است .

نبیل قایل علی ( مائده ج ۸ ص ۸۶ )

مقصود ملا محمد علی نبیل زرنندی است که برای تشریف بخشور مبارک وارد عکا شد و پس از مدتی در عکا با آقا جان کیچ کلاه خبر ورود او را به سرایان گفتند و عوانان نبیل را از عکا بیرون کردند و نگذاشتند بحضور مبارک برسد و شرح آن در الواح مبارکه جمالقدم جل جلاله نازل شده است .

النبیل مع اخویه ( کتاب مبین خط زین ص ۲۳۴ )

مقصود نبیل زرنندی است که با دو نفر از احباب مقصد تشریف حضور جمالقدم در سجن اعظم وارد عکا شد و در حین ورود بشهر عکا از طرف سید محمد اصفهانی و آقا جان کیچ کلاه به سرایان دولتی خبر ورود آنها داده شد و سرایان آنها را از تشریف منوع و از شهر عکا بیرون کردند و چند روز آن نفوس مقدسه در اطراف عکا سرگردان بودند تا آنکه از دورا دور جمالقدم جل جلاله را که از پنجره پاتنها ناظر بودند زیارت کردند و شرح این واقعه را در ضمن مناجاتی که بافتخار نبیل زرنندی از قلم بهارک جمالقدم جل جلاله نازل شده بیان فرموده اند .

نبیل ... ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۱۴۱ )

مقصود جناب آقا محمد ائینی نبیل اکبر است که در تاریخ حکماء جناب باو نازل

نبیه ( عربی )



در محل وزیدن نسيم عنايت تو مقر يابيم . . . در جائيكه نسيم رحمت تو ميوزد آرام و قرار يابيم .

نجران ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۵۷ )

شهر كوچكي بود در جزيره العرب بين حجاز و بين كه مسيحان در آنجا كليسيهاي داشتند و علماي نجران مكره بحضور حضرت رسول ص رسيدند و با آن حضرت بحث ها كردند و داستان ماهله حضرت رسول ص كه در قرآن مجيد نازل شده با همين علماي مسيحي نجران بود نجران نيز نام دو قريه ديگر هست بكتب لغت مراجعه شود .

نجف ( مكا . ج . ۲۰ ص ۱۷۷ )

مدفن حضرت علي بن ابیطالب ع است بنا بر مشهور و جزو عراق عرب و مزار شيعيان و مركز علمای شيعه است . براي تفصيل بر حقيق مختوم مراجعه شود .

نجف آباد ( مكا . ج . ۳۰ ص ۲۹۱ )

از توابع اصفهان و مركز احبای الهی بوده و هست بنای منارجنبان معروف بين اصفهان و نجف آباد قرار دارد در قدیم احبای بسيار داشت مانند جناب زين العقرين ( بنديل و جناب حاجي حيدر شهيد و حاجي گلعلی شهيد و غيره و نيز داراي مدرسه بيتن و بنات بودند كه در سال ۱۳۱۳ هـ . ش با مر وزارت فرهنگ ايران در دوره وزارت علی اصفهركت و صدراعظمي محمد علی فروغی با سلسله مدارس بهائيه در سراسر ايران بسته شد .

حميرت نيفلسي ( لوح آفانفي )

جناب نيفلسي زنجاني بقیة السیف اصحاب حجت زنجاني بود . فقلب حامل الواح مبارك از حضور مبارك جمال قدم جل كبريائه براي احباب ايران بود در سال ۱۲۸۲ هـ ق كه آتش فتنه در اكر بلاد ايران مشتعل شد جمعی را در تبريز و زنجان شهيد كردند و جمعی ميوس شدند . آفا نجف علی تازه از اخير ادرنه مراجعت كرده بود و حامل الواح بود در طهران او را گرفته و شكبه كردند كه صاحبان الواح را صرفي كند و چون او جوابي نداد با شد عذابش شهيد كردند و در وقت شهادت ميگفت " ما بها " و خون بها را يافتيم " و اين بيت از مثنوی ملاي روس است كه در ضمن قصه طوطي و ناچر هندوستان فرموده است و شرح آن را در رسيقي مختوم و معانرات

نجوم الدرغری ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۱۷ )

ستاره‌های درخشان . . . . کوکب منیره . . . . نجوم تابان . . . .

نحیب نکلاه ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۲۸ )

گریه وناله زنی که فرزندش مرده است .

نحت ( آثار قلم ج ۰۲۰ ص ۱۵۲ )

نوحه کسروی تو - فریاد و فغان - گریه وناله بلند کسروی . . . .

نحریر ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۱۷ )

دانشمند - دارای اطلاع - و دانش بسیار . . . .

نحوم . . . ( مکا ج ۰۱۰ ص ۳۹۷ )

میچرخد - بدور چیزی میگردد " مانند مرغی تشنه که بهرامون چشمه آب بگردد و میچرخد  
بحوم حول الماء یعنی بدور آب میچرخد .

نخوس لسان القلم الاعلی ( مکا ج ۰۱۰ ص ۶۵ )

اگر بخواهیم زبان قلم اعلی را از گفتار مبالغه‌آمیز و تکبیر و نطق او را بهعجاز بیان  
( گنگی ) تبدیل بینمائیم . . . .

میرزا علی اکبر نخجوانی ( مائده ج ۵ ص ۷۸۶ )

از احوای قدیم و ثابت بر عهد الهی بود و با مبارک الواح طرازات و اشراقات و شجلیات و  
غیره را به لغت روس ترجمه کرد و به تلوستوی فیلسوف روسی داد و در امریکا همساز  
ملتزمین حضور مرکز عهد الهی بود و عکس او در روزنامه های امریکا در آن ایام در حضور  
مبارک مرکز عهد الهی چاپ شده و در نزد نگارنده نسخه ای از آن موجود است . خدمات  
بسیار کرد و تا آخر عمر مورد عنایات مبارکه بود پسرش علی الله نخجوانی امروز عضو بیت العدل  
اعظم الهی است مشارالیه داماد ایادی امرالله جناب موسی بنانی علیه ال و میباشد .

### نخستین مؤتمرات بهائى در قالب کشور فرانسه

در ورقه اخبار محفل ملی ایران که بین یاران الهی منتشر شده است چنین مسطور است :  
دورلثان - یکی از شهرهای فرانسه است که کفرانین عمومی که در نوع خود بی نظیر بود  
برای اولین بار روز پنجشنبه ۲۲ فوریه در دورلثان در سالن ساختمان بلدیة تشکیل گردید  
خانم مرغیه گیل تحت عنوان "از ایران ظالم شد و بر همه عالم پرتو افکند" ایراد نطق  
نمودند قبل از انعقاد کفرانین اعلانیهای متعددی در روزنامه ها شد و قریب ۱۵ نفر از نفوس  
مهمه شهر رسماً دعوت بعمل آمد خانم هلن گرک از یارین برای کمک بدیستان بهائى بطرف  
دورلثان حرکت کرده بودند با وجود سرمای شدید که مانع بود اشخاص از خانه های خود خارج  
شوند معیندا نفوس محترم پروفیسورها و اعضاء فرهنگی در کفرانین حضور بهم رسانیده اشتیاق  
خود را برای مطالعه و معارست آثار و کتاب امری اظهار مباداشتند . روزنامه یومه شهر این  
کفرانین را در یکی از شماره های خود چنین توصیف میکند :

با وجود سرمای شدید غیرقابل تحمل کفرانین در شب پنجشنبه نهضت جهانی بهائى در -  
سالن هارد یونو منعقد ساخته بود سبب شد که روزنامه نگار کدر حول و حوش سخنران قرار  
داشت نتیجه رضایتبخش بدست آورد چه ناطق محترم خانم مرضیه گیل بواسطه ملاحظت  
گفتار و اهمیت موضوع و همچنین نمایش فیلمهای زیبای رنگی از صحنه های ایران و عکا و حیفا  
و مشرق الانکار امریکا که توسط مهندس فرانسوی لوش برژوا \* طراحی شده توانع بود بخوبی  
توجه مستمعین را بخود معطوف سازد .

### نداف نس

برادران نداف در قم ساکن بودند و خدمات بسیار کردند در بهت الصدور حاجی نام آنها ذکر شده است .

( ( اقتباس از بهجة الصدور ص ۲۱۶ بیحد ) )

..... مرحوم حاجی میرزا حیدر علی که یکی از مشاهیر پلنشین بهای پشمار میفرستند در سفرنامه خویش ذکر برادران مشهدی محمد حسین نداف و استاد محمد رضا نداف را فرموده اند که در مصوبه قم ساکن و بسا اشتغال و اتجاد این فوق العاده بخدمت امرا الله فام این دو برادر والا کهر در بدو تصدیق بامر بیارک دارا ی چهار صد تومان سرمایه بوده و یاجدیش خستگی ناپذیر بشغل ندافی و حلاجی مشغول و با فوت لایحیت اسرار معاش می نمودند و آنچه با سرمایه اولیه شان افزوده می نمود با تقدیم حضور بیارک می نمودند و یا صرف تقصرا و ضحفا و ایتم و ارامل لعبا می نمودند و بسا اتفاق افتاده که چون مهمانی برآنان وارد میشد فوراً مقداری شیرینی یا لیسر و سایر اشیاء خریداری نموده و باسم اینکه فلان شخص تماری آورده تقدیم مهمان تو رسیده می نمودند و اگر چه بیسواد بودند ولی در نهایت اشتغال به تبلیغ می پرداختند و طالبان را بشاهراه دیانت رهنمائی می کردند و قتی جناب حاجی سید جواد کریمانی که قصد مسافرت بزد و کرمان داشتند به قم وارد و در کاروانسرائی منزل میفرمایند این دو برادر بمرض اطلاع از ورود ایشان در مقام پذیرائی برآمده از منزل خود شام تهیه و بسرای جناب حاج سید جواد کریمانی میآورند و قسمتی از اوقلت خویش را در حضور ایشان به صحبت های امری میگذرانند جناب حاجی سید جواد میفرمودند که چون اینجا کاروانسرا و محل عبور و مرور عامه است قدری آهسته تر صحبت بدانید که بیاردا غایبین بشنوند و باعث غوغا و شورش گردد مشهدی محمد حسین که یکی از آن دو برادر بود جواب داده بود جناب حاجی شما و اشغال شما امروز هستید و فردا میروید کسیکه در قم باید بماند و با مردم محشور باشید ما دو برادر هستیم و چنانچه صدمه و بلائی در بین باشد برای ما است و ما نباید ملا حظة و احتیاط کنیم ما موظف بر ایلاغ کلمه و راهنمائی طالبین هستیم و نمیتوانیم ساکت به نشینیم و بر خلاف حد سنیرلت مبارکه رفتار کنیم و این حکایت را هم بر سیبل صحبت ذکر کردند که چون حضرت رسول اکرم اکرم برسالت بمسوت گردید فقیره و کلک اشراف فریش آنحضرت را دعوت و نهایت احترام و تواضع را مجری و عهد کردند ماها اشراف و بزرگان مکه و بیت الله را خادمیم و نزد اقوام عرب عزیز و محترم این ادعای نبوت شما مخرب بیوت ما و اادم اساس سیاست و امارت و شرافت ما است عزتیمان را بدلت و ثروتیمان را بفقر تبدیل میکند از این خیال معال بگذرید و از این ادعا صرف نظر نمائید بپهخسود و آباء و عتیبه و اقوام رحم نما جز صدمه و اذیت و مشقت و فقر و ذلت و روسیاهی دنیا و آخرت این ادعا را ثمری نه و این آرزو را نتیجه ای نیست و چون بخیاال واهی خویش نصایح مشفقانه و اندرزهای حکیمانه خویش را اظهار داشتند آنحضرت گریستنیه تقاضا و کفار فریش مسرور شدند که نصایح شان تاثیر نموده و آثار پشیمانی در سیمای حضرت نمودار و چون از حجب کریه استفسار نمودند آن مددن نتوت و نجاعت اظهار فرمود من از نزد خداوند

مقدر مامور بهدایت خلقم و بفرموده آن سلطان السلاطین یابین امر میادرت نموده ام از خود مرا هستی نسبت آنچه هست  
از اوست من جز بشری فقیر و ناتوان نیستم چگونه میتوانم عسبان و مخالفت با مالک الملوك نمایم و از او امر او سرپیچی کنم  
حال ملا حداد کهید ما که مامور به تبلیغ عشق آبا میتوانیم با کت یا نیم ماحضر هر بلائی بوده و با تحمل هر مشقتی بایستد  
امواله را بسمع قریب و بعید برسانیم و باین طریق و باین اعتقاد کامل به نشر امرالله میبرد اخذند تا اینکه روزی نزد جناب  
حاجی میرزا حیدرعلی آمد اظهار نمودند که شخص شدیدی و خداترس است ولی بی اندازه متمسک بمملکت است و پسرهای  
صحبت حله را نخواهد شد چه تدبیری بیندیشیم که باو بلاغ کلمه الله کرده پس از مشورت فرار بر این شد که جناب حاجی  
در کنار نهر آب و بلغستانی نشسته و بنوشیدن چائی مشغول شوند و آنگاه با آن شخص مجور از آنجا بگذرند و جناب حاجی  
ایشانرا دعوت بجای نماید و این تدبیر عملی و بیاب صحبت مفتح گردید چون دانست که جناب حاجی چیست و مقصودش  
چه با کمال محبت اظهار نمود که بیاناتشان صحیح ولی منذرت میخواهم که علماصحبت این طایفه را بر ما حرام نموده اند جناب  
حاجی جواب دادند حال که صحبت را حرام کرده اند حاضرید من سئوالاتی را بنویسید شما بپایند نزد علما و جواب آنرا  
بیاورید آنشخص اظهار کرد تاچه سئوالی باشد یا لاخره مسئله چگونگی دلیل صحبت قرآن مطرح و نوشته میشود و غرضاً  
میگویند که اگر جواب دادند دلیل حجت آن فصاحت و بلاغت و حسن نظم آنست جواب دهید که این از قبل ذکره شده  
و برای عمیم دلیل قانع کننده ای نیست در هر حال آن شخص سئوال را نزد علما میبرد و چون علما از ضمن سئوال آگاه  
میگردند میگویند این شخص بهائی است و کتک فعلی زده بسبب و لمن میبرد ازند و قصد حبس او را میکنند و خود این کتک  
زدن و سب و لمن که سلاخ عاجز آن است در وجود این شخص که حتی صحبت با بهائیان را حرام میدانست مؤثر واقع شده  
سبب تصدیق و ایمان او میگردد .

## ذکر اهل البیتین والیسین والهمم (آثار علم ح. ۲. ص ۱۲۷)

مجموعه اسرار و سیرت و سنیات و غیره در این کتاب درج شده است.  
مجموعه اسرار و سیرت و سنیات و غیره در این کتاب درج شده است.

### ترجمه خاتون (بدیع ص ۱۰۷)

بعقیده شیعه اثنی عشریه نامدار حضرت محمد بن الحسن العسکری فاضل موعود شیعه است و درباره احوال از اختلافی بسیار است و در مجلد سیزدهم بحار الانوار مجلسی مرحوم احوال مختلفه درباره او نقل شده و او را از نژاد روس و برادر زاده شوفا قیصر روم دانسته و در عین حال زیاده بر هشت اسم مختلف برای او ذکر کرده و او را از نژاد عرب و کنیز زرخرد نیز دانسته است تفصیل آن مطلب بسیار جالب و برای اطلاع بمجلد سیزدهم بحار الانوار مجلسی و کمال الدین صدوق و منتهی الانال محدث قمی و کتب دیگر مراجعه شود.

### نرش (لوح غلام الخلد)

من پاشیم بر شما . . . (مانند آب که بر روی کس بپاشند . . .)

### نروج - نروژ

از کشورهای اروپایی شمالی شامل قسمت غربی شبه جزیره اسکاندیناوی واقع بین خاک سوئد و اقیانوس اطلس و اقیانوس منجمد شمالی کشوری است سردسیر که ۲۲۳۸۰۰ کیلومتر مربع مساحت و ۳۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. پایتخت آن شهر اسلو (یا کریستیا) است. ثروت اساسی آن از گله داری و جنگلهای و صید دریا و صنایع عمده آن صنعت هیدروالکتریک و تهیه چوبهای صنعتی و خمیر کاغذ و معادن آن آهن و مس و نیکل و روی است تولیدات مهمی مناسب دریایی دارای بحریه تجارتي و از کشورهای بازرگانی محسوب است ( فرهنگ امیرکبیر

### نرون (نرائند ص ۶۵)

امپراطور خونخوار و مستبد روم که بمسیحیان اذیت بسیار کرد و پایتخت مملکت خود را در حالت مستی آتش زد و آن عمل را از راه تهمت بمسیحیان نسبت داد و آنان را زنده زنده آتش میزد و بر سر تیرهای چوبی بلند می بست و بجای مشعل در شب آنها را آتش میزد و مسیحیان را نزد حیوانات گرسنه می افکند شرح مظالم او در تاریخ کلیسای و سایر تواریخ مندرج است و از جمله در کتاب موسوم بهوس های امپراطور بتفصیل یاد شده است و آخر کار مبتلی بجنون شد و خود را گشت بمسال ۶۸ میلادی تولد او بمسال چهارم میلادی بود و سال ۶۹ میلادی با امپراطور رسید و از کارهای ظالمانه او آنست

فروزی

( ۶۸ - ۳۷ میلادی ) امپراطور روم بود ( ۶۸ - ۵۴ ) شارلیه در پانزدهم دسامبر ۳۷ میلادی متولد شد پدرش کنایوس رمی تیوس نام داشت . سرگذشته ساله بود که پدرش وفات یافت ( دائره المعارف بریتانیا ) انتمی این پادشاهی نسبت بمسیحیان مظالم شدید مرتکب شد که در متنی کتاب رشنی از آن مسطور است .

نزاریه ( فرائد ص ۴۴ )

قومی از عرب بودند که اجداد حضرت رسول و قبله قریش محسوب بودند و با قحطانیه جنگهای و جدال ها داشتند و شرح آن در تواریخ مسطور است .

نزاریه

پیروان نزار پسر المستنصر بالله ششمین خلیفه فاطمی هستند و بعد از مرگ المستنصر بالله بین دو پسر او نزار و المستعلی جنگ در گرفت و نزار بقتل رسید و اسماعیلیه بد و فرقه شدند نزاریه قائل بامامت نزار بودند و حسن صباح و ملا حده الموت و پیروان آقا خان محلاتی از فرقه نزاریه هستند و جمعی هم پیرو المستعلی شدند و امروز در هندوستان موجود و بنام بهر اسم اسماعیلیه معروفند . اسماعیلیه شامات و داوودیه یمن نیز از پیروان المستعلی بالله هستند .

نزد و والده اش ( لوح نجفی )

جمالقدم جل جلاله میفرمایند که قبل از عزیمت از طهران بعراق برای اجرای مراسم محبت بملاقات اخت و مادرش تشریف بردند . مقصود از اخت عذریه شاه سلطان خواهر اخی عیقل مبارک است که از مادر جدا بوده و نام والده اش کثوم خانم بوده . است . . . .



در الواح ضمیمه چند نژاد ذکر شده است: یکی نژاد احمر که سرخ پوستان بیوس امریکا هستند . دیگری نژاد اصغر که مردم چین و ژاپون هستند و دیگری نژاد اسود که ساکین افریقا هستند و نژاد ابیجر که سفید پوستانند و نژاد اسمر که ساکین اندونزی و جزایر محیط پاسفیک هستند در لوح مبارک مورخ آوریل ۱۹۵۷ چنین فرموده اند: (ترجمه بیان مبارک از انگلیسی)

\* در نواحی پاسفیک که امید میرود موفقیت های یاران فتوحات حاصله در سایر اقیانوسها و در واقع در هر یک از قارات عالم را تحتالشعاع قرار داده و حال برای حصول فتح و ظفر با قاره افریقا رقابت مینماید اقدامات اولیه برای تاسیس سه محفل از سیزده محفل ملی و ناحیه ای که باید در جریان رضوان امسال تاسیس گردد به عمل آمده است این سه محفل مقرش در ژاپن و اندونزی است و زلاند جدید واقع و حوزه فعالیتشان سرزمین هائی است که نژادهای اصغر و اسمر و ابیجر اکثریت دارند و اغلب از آنها یابوداش یا مسلمان و یا مسیحی هستند . . . در این بیان مبارک ژاپون را نژاد اصغر و اندونزی را نژاد اسمر و زلاند جدید را نژاد ابیجر فرموده اند \*

نَسْئِلُ اللّٰهِ

از خداوند درخواست میکنیم .

نَسْمَاءُ خَانِم

همشیره ابی و امی جمال مبارک است . مشارالیهها زوجه میرزا مجید آهنی منیش سفارت روس بوده و جمالقدم در واقعه تیر اندازی پشاه تاجار قبل از گرفتاری از آنچه بمنزل او رفتند نساء خانم در هنگام وضع حمل وفات یافت و جسدش را به بغداد بردند و در آن ایام جمالقدم در بغداد بودند و امر فرمودند همشیره مذکوره را در بغداد مدفون کردند .

نسخ فی اریاض العرفان ( مکا ج ۱۰ ص ۱۵۹ )

گردش کنیم در باغهای عرفان - سیر و گلگشت کنیم .

سُرطائر ( ماده ج ۶ ص ۸۱۹ )

یکی از صور فلکی است و در اینجا بمعنی مقام عظیم در خدمت امیرالله است که نصیب  
بلغین میشود . سر واقع نیز از صور فلکی است که در کتب نجوم ذکر آن آمده است .

نسطوری ( فراشد ص ۱۹۰ )

فرقه‌ای از مسیحیان هستند که پیروان نستور پوس اسقف قسطنطنیه میباشند که برای حضرت مسیح  
معتقد به و جنبه الهی و بشری بوده و مورد مخالفت قرار گرفت و مجبور به هجرت شده بایروان  
سفر کرد و پیروان وی مدت‌ها در ایران در قسمت شمالی و شمال غربی ایران مستقر بودند و پس  
از حمله تیمور بهین النهرین رفتند و هنوز هم عده‌ای از آنان در بین النهرین و در ایالات  
سرحدی ایران اقامت دارند و بلسانی مخلوط از فارسی و عربی و کردی و لهجه قدیم سوریه  
است ( ف . ع )

نسفت ( مکا ج ۱۰ ص ۱۹۶ )

از هم پاشیده شد . کوه‌ها فرو ریختند . . . . .

نسف جبال ( بدیع ص ۱۸۵ )

از هم پاشیدن کوهها که در قرآن مجید از علامات قیامت ذکر شده است .

نسل ( مكا . ج . ۲۰ ص ۲۱۲ )

افتاد - فرو ریخت - برهای پرندة فرو ریخت و افتاد - ( نسل رضی الخراب ) برهای کلاغ  
ریخت .

نسمة لله ( آثار قلم ج . ۲۰ ص ۲۷ )

رحمت خداوند . . . . آثار قدرت و مرحمت الهی . . . . روح خداوند . . . نسیم جانبخش  
الهی .

نصور حظائر انیس ( مكا . ج . ۱۰ ص ۴۴۴ )

نصور جمع نسر و بمعنی کرکس است که مرغ شکاری است و حظائر جمع حظیره بمعنی محلی  
است که دورش را دیوار کشیده باشند و حظیره القدس بمعنی محل اجتماع روحانیان و بمعنی  
بهشت نیز هست و مقصود او تصور حظائر انیس اعیای الهی هستند .

نسیاء نسیاء : ( مكا . ج . ۰ ص ۲۴۲ )

بکسی فراموش شده . . . از یاد رفته . . .

نشأة الاخری ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۳۱ )

دار آخرت . . . .

نشأة الارحام ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۳۱ )

مشبهه مادر عالم رحم . . . شکم مادر .

نشاه الاولی ( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۳۱ )

دار دنیا . . . .

۲۲۴۵۱

فلسفه نشوء و ارتقا عبارت از نظریه ایست که اظهار میدارد تهبطور موجودات زنده و برای انواع اصالت و استقلال قائل نیستند لا مارک و چارلس داروین از بنیان گذاران این نظریه هستند داروین انگلیسی است سال ۱۸۰۹ متولد و سال ۱۸۸۲ در گذشت از آثار او کتاب اصل الانواع است و لا مارک فرانسوی است (۱۷۴۴-۱۸۲۹) درباره فلسفه نشوء و ارتقا از اثبات و نفی ورد و قبول کتب بسیار تالیف شده و در این اواخر این فلسفه اهمیت خود را از دست داده برای اطلاع بمقاوضات مراجعه نمود.

### نصاری

پیروان حضرت مسیح ع یعنی ترسایان را نصاری گویند در قرآن مجید این نام بر آنان اطلاق شده قوله تعالی :

\* قالت النصاری مسیح ابن الله \* بعضی اشتقاق این کلمه را از نصرت گرفته اند و گویند چون پیروان حضرت مسیح ع اینصرت آن حضرت قیام کردند نصاری نامیده شدند و برخی گویند چون حضرت مسیح ع از ناصره بودند بمسیح ناصری معروفند تابعین حضرت را ناصریان و بعدا بتدریج نصاری گفته اند گفتارهای دیگر نیز در این خصوص هست که مقام را اقتضای ذکر آن نیست .

### نصاری

پیروان حضرت مسیح هستند چون حضرت عیسی از ناصره بودند پیروان آن حضرت به نصاری موسوم شدند بعضی کلمه نصاری را از ریشه نصرت گرفته اند یعنی امر مسیح را یاری کرده اند .

### نصاری

پیروان حضرت مسیح ع یعنی ترسایان را نصاری گویند در قرآن مجید این نام بر آنان اطلاق شده قوله تعالی قالت النصاری مسیح ابن الله . . . بعضی اشتقاق این کلمه را از نصرت گرفته اند و گویند چون پیروان حضرت مسیح از ناصره بودند و بمسیح ناصری معروفند تابعین حضرت را ناصریان و بعدا بتدریج نصاری گفته اند گفتارهای دیگر نیز در این خصوص هست که مقام را اقتضای ذکر آن نیست .

از سادات خصمه است برای تفصیل به محاضرات مراجعه شود

سید نصرالله باقراف ( ج ۳۰ ص ۳۰۳ )

از سادات خصمه است پنج برادر بودند که در الواح مبارکه نامشان مذکور است و لوح اتحاد باعزاز یکی از این سادات نازل شده و شرح آن در محاضرات صندوق است سادات خصمه اهل رشت بودند و اسامی آنها از این قرار است :

سید نصرالله ، سیدالدوله صاحب لوح اتحاد ، سید رضا ، میرعلی نقی و سید محمود جناب سمندر در تاریخ خود از آنها یاد فرموده و در محاضرات جلد اول هم درباره آنان نوشته ام .

نصرت اسرائیلی

درباره مقصود از نصرت در الواح مقصود از قلم اعلی نازل شده و از جمله در لوح معنی نصرت از قلم مبارک نازل .

در لوح معنی نصرت از قلم مبارک نازل قوله تعالی

باید نفوس مقدسه تفکر و تدبیر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضا نماید بآیات الهی ناطق شوند چه که اوست لکسیر اعظم و طلسم اکبر انجم بشانیکه سامع را مجال توقف نماند لعمری این امرشانی ظاهر شده که مغناطیس کل ملل و وجود خواهد بود اگر نفسی درست تفکر نماید مشاهده بینماید که از برای احدی مغری نبوده و نیست و کتاب اقدس بشانی نازل شده که جاذب و جامع شرایع الهیه است طوبی للعارین طوبی للمتفکرین طوبی للمتوسلین و انیسائی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف یظهرنی الارض سلطانة و نفوذه و انتداره ان ریک لیهو العلیم الخیر . انتهى

حاجی نصیر (الرحمہ اکا بختی)

حاجی محمد نصیر قزوینی لذتکار معروف بود دیوانه و ملا جمال ارومی در بقدرت امر حضرت  
اعلیٰ جن ذکر طائری

شد و در هنگام عبور حضرت رب بعضی جل دتره از خوانی قزوین خود را به محرم مبارک رسانید و ساعتی مشرف  
بود و در اوقات گرفتاری طاهره و واقعه حاج ملا تفری مورد تمسیر شد و در خراسان خدمت جناب قدوس و سبب -  
الباب بود و در بدنت دربان باقی بود که جمال قدم جل جلاله در آن تشریف داشتند . در واقعه مازندران  
حضور داشت و در حین سختی غذا مقداری از غوراک که داشت با آنکه از شدت گرسنگی رنج میبرد به حضرت  
قدوس تقدیم کرد . یعنی با چند دانه بادام که داشت هرپره بخت و تقدم کرد و پس از ختم واقعه قلمه و شهادت  
اصحاب حاجی نصیر و حاجی عبدالعجید نیشابوری بافرخان فراشبانی قزوینی حفظ کرده پیاده خود برد و پس  
از آنکه در ساری در کوچه و بازار آنان را گردانیدند به طهران برده رها کردند . حاجی نصیر به قزوین رفت و پس  
از چندی در سال ۱۲۶۸ هجری بواسطه حوادثی که در قزوین رخ داد زیرا واقعه ری شاه اتفاق افتاده بسود  
خسرو خان حاکم قزوین . حاجی نصیر گرفتار و با غل و زنجیر به طهران فرستاده شد و پس از مدت ها مستخلصی  
گردید ولی وضع تعارضش به هم خورده بود در واقعه فتنه بعضی ازل میاهدت کرد و عاقبت به جمال قدم جل  
جلاله تشبیه شد و با سندر بصورت مبارک مشرف شد و انواع خموده در باره او نازل گردید و بمدایا سندر  
شریک تبارت شد و دورت بود تا آنکه در سال ۱۳۰۰ هجری گرفتار شد و با پسر بزرگش اناعلی ارسباب  
به جس افتاد و در زندان به ملکوت الهی صعود نمود و در حین نقل بدنش اشراق مهم کرده تمش او را  
سنگاران کردند و اعضای بدنش را قطع نمودند و بدن را در مغزیه ای افکندند و بمدا او را در محلی که الان  
معلم است بخاک سپردند و بقبرش در کنار رودخانه کلاسه رود مسرف به زرد چوب واقع است بمدها پسرش  
آناعلی ارباب آن محل را خرید و سنائی بر سر قبر پدر ساخت . از قلم جمال قدم جل جلاله زیارتنامه در باره  
حاجی نصیر نازل شده که عنوانش این است \* یسی الزائر المشفق الکریم اول ذکر اشرف من انبی ام الکتاب . . .  
تمام این زیارتنامه در کتاب نقالی درخشان جناب فیهی مندرج است .

خواجہ نصیرالدین طوسی

در گاهنامه جلال الدین جنیب مسطور است قوله : نصیرالدین طوسی ریاضی دان بزرگ ایران محمد بن فخرالدین محمد از اعاظم علمای اسلام و فلاسفہ مشهور شرق است که در جمیع فنون ید طولانی داشت در سال  $\frac{592}{1200}$  در طوس خراسان متولد شد و در  $\frac{654}{1256}$  بسا هلاکوخان صاحب شد و در قضیه خراب بغداد و در سال  $656$  حضور داشته است و سمت مستشاری هلاکورا دارا بوده و رصدخانه را مراغه آذربایجان بنا نمود و زنج ایلخانیسی زائدون کرد تالیفات رشیکه دارد که ذکر میشود تحیر مجسطی بطلمیوس - تجرید القناید - اوصاف الاشراف - اخلاق ناصری - کتاب المتوسطات بین الهندسه و الهیه - مقدمه در هئیت - تذکره الهیه - جامع الحساب در کره و اسطرلاب - معطیات و مناظرات - جبر و مقابله معرفتہ التوہم - تحیر القلیدس - تحیر اکرمانالاس - تحریر اکرتاوند و سیوس - شرح اشادات ( ابن سینا - وفاتش در سال  $672$  ) خواجه نصیر طوسی دارای اشعار عربیہ و فارسیہ است و کتابی بنام معیار الاشعرا<sup>۶۱۲۳</sup> در فن عروض و قوافی تالیف نموده که در طہسیران بطبع رسیده است از جمله اشعار او این است :

اسباب دینوی همه هیچ است نزد من	بر خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست
روز تنعم و شب عیش و طرب مرا	غیر از شب مطالعه و روز درس نیست
ولله : ما للعتال الذی مازاک مشتهرا للعنطقیین فی الشرطی شدہ ہند .	
اما او وجه من اہوی و طرقتہ	الشمس طالعتہ واللیل موجود
چون مستعصم خلیفہ عباسی بدست ہلاکو بقتل رسید خواجه این قطعہ بگفت :	
سال ہجرت ششصد و پنجاہ و شش	روز یکشنبہ چہارم از صفر
شد خلیفہ سوی ہالاکو روان	دولت عباسیان آمد بہر

داستان ملاقات ملا قطب شیرازی با خواجه معروف و در تواریخ مسطور است مراجعہ شود . ملا علی قوشچی شرحی بر تجرید القناید خواجه نگاشته کہ بطبع رسیده است در گاهنامہ جلال الدین طہسیرانی راجع بملا علی مزبور چنین مسطور است قوله : ملا علی قوشچی علا الدین بن محمد از مشاہیر علمای ماوراء النہر است پدرش از مستخدمین الخ بیلک گورکانی بودہ در سمرقند بتحصیل علوم متداولہ پرداخت و سپہن بی ریاضی و ہئیت گرفت و از محترمین فضلا عصر خود شد و در حرکات قمر تدقیقاتی نموده آنچه مبہم بود حل و در رصدخانہ مشہور سمرقند تحمل زحماتی کنبرد .

نفسی و سرگونی از ارش طسایه بغداد (الواج مبارکه)

بشرحی که در تاریخ نبیل زندی خوانده اید جمال مبارک پسر از خلاصی از سیاه چال طهران با  
عائله مبارکه در روز اول ربیع الثانی ۱۲۶۹ هـ. ق. - ۱۲ جانوری ۱۸۵۲ م همراه مأمورین  
دولتی بطرف بغداد عزیمت فرمودند سرکار آسیه خانم دختر میرزا اسمعیل وزیر نوری حرم مبارک  
و حرم دیگر فاطمه خانم معروف بمهد علیا که دختر عمه جمالقدم بود و در سال ۱۲۶۶ هـ. ق. با  
ازواج فرموده بودند با هیکل مبارک همراه بودند. حضرت عبدالبهاء عباس که در آن زم  
نه ساله بودند و حضرت بهائیه خانم صبیحه جمالقدم که در آنوقت هفت ساله بودند و برادران  
هیکل مبارک میرزا موسی کلیچو میرزا محمدقلی نیز همراه موکب مبارک بودند چون عزیمت جمالعلیا  
در موسم زمستان بوقوع پیوست و هوا بشدت سرد بود امر فرمودند میرزا مهدی منقب بغضن اط  
راکه در آنوقت طفلی سه ساله بود در طهران نزد اقوام بگذارند. غضن اطهر در نزداق  
ماند تا چند سال بعد که مهد علیا از بغداد برای ملاقات اقوام خود بطهران سفر کرد و در  
هنگام مراجعت غضن اطهر را باخود ببغداد برده عده همراهان هیکل اطهر بتحقیق معلوم  
نیست چند نفر بوده اند و همچنین خط سیر مبارک از طهران تا همدان در دست معلوم نی  
که از کدام راه بوده است. زیرا مسافری در آن ایام از طهران بهمدان از راههای مختلف  
میرفته اند آنچه مسلم است آنستکه موکب مبارک وارد همدان شده و سه شبانه روز توقف فرمو  
حضرت عبدالبهاء در این خصوص بیاناتی باین مضمون میفرماید: برف همه جا را گرفته بود و  
در نهایت شدت بود مکاری که بما مرکوب اجازه داده بودند اهل همدان بود و نامش کریلائی  
الله بود وقتی وارد همدان شدیم در منزل همین مکاری سه شبانه روز توقف کردیم منزل کریلا  
فضل الله در محله (ورمه زیار) بود (۱) من لباس درستی نداشتم و خیلی سرما به  
اثر میکرد جمال مبارک امر فرمودند یک طاقه پارچه برك بمبلغ سه قران برای من خریدند و دوخ  
من پوشیدم قدری تخفیف سرما داد ولی چون برك نازکی بود خیلی اثر نداشت ماشیها چه  
ندا شتیم و در تاریکی بسر میبردیم شبی برائشام قرار شد حلوا درست کنند (۲) شب تاریک  
در میان جمعهای که همراه داشتیم در کیسه های متعدد آرد و شکر و سایر لوازم را همراه داشتیم  
حین پختن حلوا تاریکی شب سبب شد که بجای شکر اشتباهاً در میان حلوا لفل ریختند و قش

۱- ورمه زیار - از محلات مهم همدان است و هنوز هم موجود است و امروز هم عینا بهمین

اسم نامیده میشود.

۲- حلوا - آرد گندم را در میان روغن برشته میکنند و بعد تعدادی شیره انگور یا عسل را

آنها را با آن بکشدند تا بقیه بماند و آتش بشیر شود بعد آن را میخورند و



مشغول خوردن شدیم در همان همه باسخت چاره نبود نوشتیم و ساختیم .  
 باری سه روز بعد از همدان بطرف کرمانشاه رفتیم جاده ها همه پر از یخ و برف بود مخصوصا  
 گردنه اسدآباد خیلی سرد بود یخزدنی سرد بود که انگشتان پای مرا سرما زد و هنوز هم که هست  
 در فصل سرما انگشتان پای من متاثر میشود . انتمی  
 بشرحیکه بسزلیکه در همدان سه شبانه روز تشریف داشتند امروزه معلوم و معین است و مال یک نفر  
 مسلمان است و هنوز وسیله خریدار آن فرا هم نشده ولی محل مشغول و معلوم است و از آن عکس  
 هم برداشته اند عکس گرفتن از آنجا داستانی دارد خانم امریکائی اب . بیکر که از همه  
 نقاط امریه ویران عکس گرفت در همدان روزی با یکی از احباب محله روزه زیار رفت ولی تمصب مسلمین  
 شدید بود و اگر میفهمیدند که منظور چیست ممکن بود للواشی شدید بر پا شود لهذا خانم با شوهر  
 همراه با احتیاط تمام باخاننه نزدیک شدند اما مہیا کردن دوربین و عکس برداری مشکل بود -  
 قدری نزدیک خانه توقف کردند و بعد در زدند صاحبخانه که مردی فقیر بود آمد شخصی که  
 همراه خانم بود بصاحبخانه گفت این خانم امریکائی است و برای سیاحت آمده و در اینجا تشنه  
 شده شما قدری آب در ظرفی تمیز بیاورید این را گفت و بیبانه نوشیدن آب از کویچه وارد منزل  
 شدند و صاحبخانه رفت ظرف آب را بیاورد خانم بسرعت از جهات مختلف آن خانه عکس گرفت  
 و از صاحبخانه تشکر کردند و رفتند و انعامی هم باو دادند .

۱

از همدان که مسافرین بطرف کرمانشاه عزیمت میکنند باید از گردنه اسدآباد که بسیار صعب العبور  
 بود و امروز هم همانطور هست بگذرند تا بقریه اسدآباد برسند اسد یعنی شیر یعنی حیوان  
 درنده است وجه تسمیه این قریه باسدآباد معلوم نیست از آنجا بقریه کنگاور میرسند و از آنجا  
 بقریه صحنه و از آنجا بقریه بیستون میرسند کتیبه معروف شاهنشاه ایران در زمین قریه در سینه  
 کوهی بلند قرار دارد از بیستون میروند تا بقاقستان میرسند که تا کرمانشاه چند کیلومتر  
 بیش نیست آثار و کتیبه های مختلف و متعدد شاهنشاهان ایران در اینجا بسیار و در دسترس  
 است و اغلب آن کتیبه و صورت ها را مردم خراب کرده و شکسته اند میگویند قسش را هم اعراب در  
 خین فتح این بلاد شکسته و خراب کرده اند . جمال مبارک و همراهان در آن سرمای سخت همه  
 این مراحل را پیمودند و تا وارد کرمانشاه شدند و چند روز در کرمانشاه توقف نمودند محل توقف  
 مبارک معلوم نیست " امروز در کرمانشاه در بنای متصل به عظیمه القدر الحاقی است که محل  
 استقرار عرش حضرت رب اعلی بوده میرزا اسدالله اصفهانی پدر دکتر فرید مطرود حسب الامس  
 حضرت عبدالبهاء از ایران عرش مبارک حضرت نقیہ اعلی جل ذکره اعلی را از طریق اصفهان و  
 ملایر و کرمانشاه از ایران خارج کرد و بار بار اقدام بر بردن مدتی قلیل در کرمانشاه توقف کرد و عرش  
 را در همین الحاقی که امروز موجود است قرار داده بود این نقطه معلوم است ولی محلی که جمال مبارک  
 و همراهان توقف نموده اند محل نیست در کرمانشاه یعنی از آن که خود را از ایلان با لباس درویشی

۲

بکرمانشاه رسانیده بود بحضور مبارک مشرف شد و میلی بیول از هیکل مبارک گرفت و بتجارت پنبه مشغول شد او بی اندازه از حبس و گرفتاری میترسید و لهذا در حینی که جمالقدم در سیامد حال گرفتار بودند او از تریو وحشت بماننداران گریخت و سبب گرفتاری جمعی از اعیان شد بعد بگیلان با لباس درویشی فرار کرد و مدتی سرگردان و حیران بود و عاقبت بکرمانشاه رسید و از جمالقدم در خواست کمک کرد و بعد ها با لباس مبدل خود را ببغداد رسانید این مرتبه مدعی وصایت حضرت اعلی بود و بدروغ خود را وصی بابا مینامید و خلافت و وصایت را دستاویز کرده بود و همه عمر خدمتی بامرالله نکرد و جمیع حواسش متزجه زن گرفتن بود شرح مفصلی در این باره حضرت عبداللہا در لوحی بیان فرموده و لسانی جمعی از زنان او را هم ذکر فرموده اند روی هم رفته این مرد بی ثمر ۱۴ زوجه اختیار کرد که اسامی و نسبچه آنها در دست است .

باری جمالقدم و همراهان از کرمانشاهان بطرف بغداد روانه شدند و در بین راه بقریه کردند رسیدند حیات قلی خان رئیس قبیله علی اللہی احترام تمام مرعی داشت و بخدمت قیام کرد بطوریکه جمیع طایفه علی اللہی آن حدود بخدمت و محبت قیام کردند و در بین مردم به بابی معروف شدند طایفه علی اللہی در ایران بسیارند و عده کثیری از آنان که ساکن اطراف همدان و نریه افراجز دودشت گوران هستند باصر مبارک مومن شده اند زیرا در کتب آنان بصراحت بشارت ظهور داده شده است من در یکی از کتابهایم تاریخ آنان و شرح معتقدات و بشارت پیشوایان آنان را در باره امرا عظام نوشته ام در مرحوم حاجی میرزا عبداللہ معروف بصحیحی فروش که خود را از طایفه علی اللہی بود پس از ایمان بامرالله رساله نگاشته است علی اللہی فرقه هستند که در دوره حضرت علی داماد پیغمبر اسلام و خلیفه او در اسلام ظاهر شدند و علی را خدام میدانستند و مرگ و قتل او را منکر بودند و رئیس آنان مردم بود بنام عبداللہ سبا که در تاریخ اسلام معروف است علی اللہیها میگویند که خداوند آفریدگار جهان در هر روزی در پیکر و عیقل و چشمان انسانی ظاهر میشود و باصطلاح خودشان در هر روزی در جامه خاصی تجلی میکند یکی در جامه علی بود که ظاهر شد و بعدا در جامه شاه سلطان اسحق ظاهر شد و سید فرضی و غوثی اولی از پیشوایان معروف این طایفه هستند که بصراحت از امرالله بشارت داده اند غوثی اولی (غ و نوج) و غلی در ضمن اشعار ترکی بشارت گفته که من در کتاب خدا گانه نقل کرده ام از جمله میگوید که خداوندگار ببغداد می رود و خود را معرفی میکند و دین اسلام زائل میشود و از آنجا بروم می رود و از خراسان سواری عظیم ظاهر میشود که جهان از تبارسم اسباب و تبار آلوده میشود که مقصودش باب الباب است که از خراسان قیام فرمود و در ضمن از طایفه علی اللہی بنام یارستان یاد میکنند و میگویند قبل از ظهور ایوب هوشیار ظاهر میشود و مردم یارستان را بظهور خداوند مژده میدهد و مقصودش حضرت اعلی است و کلمه هوشیار همان معنی باب نام را دارد و باب لقب حضرت اعلی است در

ریحین پارستان قبل از ظهور حضرت اعلی از کردستان جوانی تا به سال بنام تیمور از کردستان  
 ام کرد و در ضمن اشعار کردی قرب طاهر را گوشزد کرد اشعارش موجود است و این جوان بحکم  
 شهید خلعمان کرمانشاه بقتل رسید و همین بشارت صریحه سبب شد که علی اللہی ها دسته -  
 ستی با مریمبارت مومن شدند . بازی چمقاند از کردند عزیمت نمودند و در روز ۲۸ جمادی الثانی  
 ۱۲۶۰ هـ ق ۸ آپریل ۱۸۵۳ م بیخدادت وارد شدند مدت سفر مبارک از طهران تا بندر داد  
 به ماه طول کشید جمالعبارت در حین عزیمت ببنداد از آنهمه املاک و منازل و ثروت چیزی  
 داشتند عبارت ناگرنوری یا آنهمه عظمت و جلال بحکم ناصرالدینشاه توسط ۱۲۰۰۰ نفر سرباز  
 بی رحم بتلک ویران شد نفاس و نفرد موجوده هه بغارت رفت حضرت عبدالبها شرحی درباره  
 ثروت و نفاس جمالقدم بیاب فرموده اند . میفرمایند جمالعبارت تسبیحی داشتند که دانه های آن  
 از زمرد قیمتی بود و پس هر دو دانه زمردین مروارید شاداب و غلطان قرار داشت و دانه سر  
 تسبیح ( آخوندک ) زمرد بسیار عالی و بلند و ظریف بود که بتاراج رفت دیوان حافظ شیرازی  
 بیخط میرعماد خطاط معروف داشتند که در آن ایام محمدشاه طالب آن بود و میخواست بخرد  
 وقتی که از قیمتش مطلع شد گفت ما اینقدر پول در خزانه نداریم که بتوانیم این کتاب را بخیریم نه  
 باب منازل عالی متعلق بهدر جمالعبارت بود که پسوان فتحعلیشاه بیبانه کابین و مهریه -  
 خواهرشان شایاه المسئنه که زوجه میرزا بزرگ شده بود همه را بردند و در او اخلو لوج این ذنب  
 جمالعبارت در این خصوص شرحی فرموده اند یکی از قزاق آباد و بر قیمت نزدیک طهران که بنام  
 قوچ حصار معروف بود متعلق بجمالقدم بود میرزا آقا خان نوری که در آن وقت صدراعظم بود  
 میخواست آن قریه را بهر طور شده از جمالقدم بگیرد و جزو املاک خود نماید ولی در او اعل  
 موفق نمیشد پس از آنکه جمالقدم از حبس سیاه چال بپزین آمدند در نهایت اتفاقت بودند و چون  
 منزل و ماوای از خود نداشتند بخانه مریم زوجه برادر خود میرزا رضا قلی حکیم رفتند مریم که -  
 الواح بسیار و زیارتنامه باعزاز او بعدها نازل شد از جمال قدم با نهایت دلد وزی مراقبت و  
 پرستاری کرد تا بهبودی یافتند و در عمان ایام صدراعظم مغرور و مسائلی برانگیخت و جمالقدم را  
 مجبور کرد که قوچ حصار را باو بفروشد و سندی نوشته شد و جمالقدم بالا جبار امشا فرمودند  
 و جناب کلیم میرزا موسی و میرزا محمدشاهی برادران جمالقدم هم بالا جبار امشا کردند و جمعی  
 دیگر هم از شهبود متعلق امشا کردند و قرار بود که صدراعظم آن قریه معموره را به ۲۵۰ تومان  
 بخرد با آنکه هزارها تومان قیمت داشت ولی بشرحیکه حضرت عبدالبها در لوحی میفرمایند  
 میرزا آقا خان پس از تهیه سند ملک قوچ حصار را تصاحب کرد و حتی یکشاهی هم بابت قیمت  
 آن به حضور مبارک نپرداخت جمالقدم در حین عزیمت ببنداد نیز از قبایله جات و اسناد املاک  
 چیزی نداشتند ولی آن قبایله جات دیار شمری نداشت و لهذا اسناد و املاک را پلاره  
 کردند و در ریختند اسنادیکه صدراعظم در باره قوچ حصار تهیه کرده امروز موجود است و در

و در تصرف یکی از احبای طهران است . ضیاء السلطنه بعد از آنکه بر اثر فشار برادران خود از جناب میرزا بزرگ طلاق گرفت و برادرش خانه های نه گانه او را بجای نگهبان خواهر خود بعدوان تصرف کردند بحیاله نکاح سعیدخان وزیر امور خارجه درآمد و از او دختری بوجود آورد بنام شاهنشاه بیگم و بعدها دختر او بنام بیگم با مرمی مبارک مومن شد و نواده مریم امروز زنده و در طهران ساکن است ولی خیلی پیر و شکسته شده است و از اوضاع و احوال آن ایام داستانها بیاد دارد . شوهر این زن که چندی قبل وفات یافت از اعقاب خواجه کمال الدین نراقی است که لوح گل انطام باعزاز او در بغداد از قلم جمالقدم نازل شده است . درباره زندان سیاه چال هم از حضرت عبدالیها<sup>۱</sup> بیاناتی موجود است اخیرا اسنادی بدست آمده که مدلل میدارد که واقعه رمی ناصرالدین شاه صرفا از طرف بایی ها نبوده بلکه ریشه سیاسی داشته و عباس میرزا برادر ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۶۸ هـ. ق تحت الحمايه سفارت انگلیس و مدعی مقام سلطنت و دشمن ناصرالدینشاه بود در واقعه رمی شاه دخالت داشته است مجله ای که این مطلب را نگاشته از مجلات معروف طهران است که مدیر آن بهائی نیست و شرح واقعه را نوشته است آن مجله آآن در نزد نگارنده موجود است پس از کشف قضایا ناصرالدینشاه عباس میرزا را بیفداد تبعید کرد و فرهاد میرزا نیز که با عباس میرزا همراز بود بظالقان تبعید کرد . مادر ناصرالدینشاه مهدظیا از راه عداوت رمی شاه را بجمالقدم نسبت داد و سبب حبس جمالقدم در سیاه چال شد ولی پس از چهار ماه که نت تحقیقات کامله جریان داشت عدم دخالت جمالقدم در رمی شاه معلوم شد و از حبس آزاد شدند ولی مشروط بآن بود که بیفداد تبعید شوند و همینطور هم شد حضرت عبدالیها<sup>۱</sup> شرحی درباره سیاه چال و روزی که بانوکر خودشان برای ملاقات جمالقدم بمحبس رفته بودند بیان فرموده اند میفرمایند " بیان مبارک اینست .

" در طهران طفل بودم بردند مرا بانبار جمالبارک يك نایب فراش بود که جمالبارک با و خیلسی عنایت کرده بودند خلعت و بخشش داده بودند بیاداشی این عنایات جمالبارک مرا برد بانبار که بحضور مبارک مشرف شوم وارد ارگ شدیم از آنجا بدایر متوچه خانه و از آنجا گذاشته رسیدیم بچیه خانه از آنجا گذشتیم رسیدیم بیک خرابه در آنجا حیاطی بود اطراف آن حیاط اطاقها بود خوانین بختیار و لرستان در آن اطاقها محبوس بودند در سوی آن حیاط يك دریچه را باز کردند سردابه بود زیر زمین تاریک از آن دریچه پله میخورد مرا از آن پله ها پایین بردند تا پنج شش پله که پائین رفتم صدای مبارک از توی آن سردابه تاریک بلند شد فرمودند برگردانید این طفل را خوب نیست بیاید اینجا برای او خطر دارد مرا برگردانیدند آمدم توی حیاط در پیش سحبان مامور حبس نشستم بعد از چندی که ظهر شد و محبوسین را برای تنفس یکساعت از حبس بیرون میآوردند صدای جمالبارک را شنیدم در این بین جمالبارک را هم با زنجیری با آقا میرزا محمود سربز آوردند این میرزا محمود برادر زاده جمالبارک بود و خیلی با عنایت

داشتند و چنین افتخاری را بهیچ فروخت و چون از حبس بیرون آمد بطرف یحیی رفت و جمالبارک را ترك نمود و این تاج و هاج را بهیچ فروخت از سر خود بخاک سپاه انداخت ما او را میپرستیدیم دیگر بهیچ فروخت و در دینای افتخاری از این بزرگتر نبود و هم زنجیری جمالبارک باشد و او بهیچ فروخت بر گردن مبارک زنجیر قره کهر گذارده بودند بر سر مبارک کلاه نمک که کله داشت بود و بنهایت صعوبت شش میفرمودند منکه وضع را دیدم از حال رفتم فرمودند ببرید او را مرا بهیچ گرفتند و بردند ولی من هیچ طلفت نشدم در خانه بهوش آمدم آب آوردند بصورتم زدند حال اگر ما وفا داشته باشیم دیگر فکر راحت و آسایش نخواهیم افتاد . . . . انتہی

بیان مبارک در حیفاً ۲۹ مارچ سنه ۱۹۱۶

نقابت ( بدیع ص ۶۹ )

نقباء در احادیث شیعه از نفوس مقدسی محسوبند که در دوره قائم آل محمد بنصرت آن حضرت قیام مینمایند و بفرموده حضرت اعلیٰ جل زکره در بیان فارسی گندم پاک کن اصفهان لباس نقابت پوشید و شیخ محمد حسن فقیه معروف از ایشان بحق ضیع محروم ماند نام گندم پاک کن اصفهانی ملا محمد جعفر بوده و در واقعه قلعه طهرسی در جزو اصحاب با وفای حضرت قدوس بشهادت رسید باز ماندگانش در امرالله امروز هستند .

نقرات التی قنور ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۸۵ )

صدای کوبیدن طبل ها را

نقرفی الناقر ( مکا ج ۰۲۰ ص ۲۲۱ )

کوبیده شد در طبل . . . کنایه از ظهور قیامت و قیام مظهر امرالله و ارتفاع ندای الهی است .

نقرفی الناقر ( مکا ج ۰۱۰ ص ۱۲۷ )

) طبل را کوبیدند . . . علامت قیامت است که در قرآن مجید نازل شده و کنایه از ارتفاع ندای مظهر کلی الهی است که بظهور عظیمش قیامت کبری بوقوع پیوست .

نقش‌بند بهاء (فرائد ص ۲۲۶)

پیروان طریقه نقشبندی از اهل سنت و جماعت هستند که از طریق معروفه تصوف اهل سنت است مؤسس این فرقه شیخ بهاء الدین نقشبندی است و نقش‌بند نام یکی از قرای بخارا بسود که مولد شیخ بهاء الدین بوده است . و در باره شهرت او بنقشبند سخنانی دیگر هم گفته اند این فرقه را طریقه خاصی است که صاحب طرائق الحقایق آن را ذکر کرده است و فات شیخ - بهاء الدین محمد نقشبندیه بتصریح طرائق الحقایق سال ۷۹۱ هـ ق بوده است .

النقطه البکره عنهما الهما ( مک . ج . ۱۰ ص ۱۸۵ )

نقطه ای که ها ، هویت از حق آن در شنید و آشکار شد . ها ، هویت اشاره بذات غیب منبع لایدرک است که چون از افق نقطه حقیقت عظیم امرالله که عبارت از الف بسبوط ( بی ) است تجلی فرماید باوها ، ظاهر گردد و اسم اعظم الهی در کمال سطسوع و جلال جلوه آشکار فرماید .

## نقطه الکاف ( لوح مبارک )

کتابی است در تاریخ امر حضرت باب اعظم منسوب بحاجی میرزا جانی پربای کاشانی شهید  
سال ۱۲۶۸ هـ. ق در طهران که توسط ستر برون مستشرق انگلیسی بطبع رسیده و منتشر  
شده است این کتاب مطابق نصوص صریحه صادره از قلم حضرت عبدالبهاء جل شاناه مجبولست  
وحضرات ازلیها آن را جعل و نگارش کرده و بمسٹر برون بنام تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی  
دارند و او هم مقدمه ای بر آن کتاب بفارسی و انگلیسی نوشت و در سال ۱۲۳۰ هـ. ق بطبع  
رسانید و منتشر کرد . چون کتاب مزبور ملواز شبهات و مطالب بی اصل بود و ستر برون  
هم در ضمن مقدمه فارسیه که بر آن کتاب نوشته بود اشارات و تلویحات خاصی نسبت بامسر  
اعظم جمالقدم جل جلاله آورده بود لهذا از طرف همیک مبارک حضرت عبدالبهاء جل شاناه  
بجناب میرزا ابوالفضائل گلهایگانی امری صادر که کتاب نقطه الکاف را مورد مطالعه قرار دهند  
و اعتراضات را یکایک جواب گوید و شرح این مطلب را جناب آقا سید مهدی گلهایگانی متوفی  
سال ۱۹۲۸ م در عشق آباد ( بذیل سید مهدی گلهایگانی ) در مقدمه کتاب کشف الغطاء  
نوشته اند و بعضی از بیانات ایشان زیلا نقل میشود . قوله :

امراکید از محضر مطهر من له الامر والتأیید در نگاشتن جواب مسائل وارد از طلاب مدرسه  
کلیه امریکایه بمروت حضرت ابوالفضائل که آن اوقات برای تجدید قوی و تغییر آجو هوسوا  
در آن بلده اقامت داشتند شرف یافت و ایشان نیز حسب الامر با وجود شکستگی و ضعف  
بنیه و انحلال قوه و استیلاء امراض و عدم مساعد و معاون بدون تسایح و نهان بنوشتن این رساله  
در ذکر اغلاط نقطه الکاف و شرح حالات و اغلاط و مقالات و اغراض ناشر این کتاب شروع  
فرمودند تا اینکه در بهمت و چهارم ماه صفر از سنه ۱۳۳۲ هجری آن جان پاک در قاهره مصر  
عالم پاک را بدور گفته و بافق اعلی عروج نمود و بامر مرکز میثاقی نوشتجات و اوراق و کتب و آثار  
ایشان بساحت اقدس ارسال گردید . . . الخ - پس از صعود جناب ابوالفضائل امر مبارک  
باتمام کتابی که ابوالفضائل شروع کرده بودند واصل شد و جناب ابوالفضائل فقط شیخ جسزوه  
از کتاب را مرقوم فرموده بودند . جناب شیخ محمدعلی قایمی برادرزاده حضرت نبیل اکبر  
و جناب این ابهر در ارض اقدس مشرف بودند و نامور برسیدگی و اوراق جناب ابوالفضائل شدند  
و سپس بشیخ محمدعلی فرمودند که شما آثار جناب ابوالفضائل را با خود بظهران ببرید و بسا  
آقا سید مهدی گلهایگانی مساعد تکنید که جواب شبهات نقطه الکاف و هر چه زودتر آمده و  
منتشر گردد و بجناب سمندر و میرزا نعم و حضرات ایادی امرالله نیز تاکید شد که باآقا سید مهدی  
مساعدت کنند . لهذا جناب سید مهدی در طهران توقف فرمود و موجبات لازمه را حضرات  
صیبا میخواستند .

و آقا سید مهدی کتاب کشف الغطا را تاج کرد و شرح داستان را آقا سید مهدی  
 بتفصیل در مقدمه کشف الغطا نوشته اند . این کتاب در روسیه طبع و نشر شده و در مدت  
 فریبده ماه تالیف این کتاب طول کشید . و این کتاب دارای مطالب مفیده و اطلاعات گنیزه  
 است و نسخه آن در بین احباب بسیار قلیل و محدود است .



کتاب مجعول نقطه الکاف ( لوح مرکز پیمان )

بن کتاب را معترضین بیان بنام تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی مستربرون دادند و او هم آنرا  
بایع رسانید و بنام نقطه الکاف منتشر ساخت و نوشت که این تاریخ حاجی کاشی را میرزا حسین  
مدانی بدستور میرزا ابوالفضل گلبایگانی تجدید نظر کرد و بنام تاریخ جدید نگاشت و بمانگی  
داد و او هم تصرفاتی در آن نمود . . . . جناب ابوالفضل در کتاب کشف القطاء در جواب نفوس  
از ایشان در باره نقطه الکاف و سخنان مستربرون مسئول گردانند جوابی مفصل مرقوم فرموده اند  
و باره قاطعه سخنان مستربرون را رد کرده و کتاب نقطه الکاف را مجعول دانسته اند و در این  
خصوص فرموده اند قوله علیه فرجه اما کتاب نقطه الکاف اول بار که من این نام را شنیدم در هذا  
سنه ۱۳۳۰ هجره بود در اوقات اقامت در بیروت بود که بعضی طلاب مدرسه کلیه طیبه خبر دادند  
که در مجلات عربین اعلامی از کتاب مسقی بنقطه الکاف نشر داده اند و یک مجلد آنرا هم بکتابخانه  
پسوخیه ( جزویت ) فرستاده اند و بر این کتاب مستربرون مقدمه‌ای نوشته و در مقدمه تالیف آنرا  
بحاجی میرزا جانی کاشانی نسبت داده و اسم ترا هم در مقدمه مذکور داشته و اصرار غریبی دارد  
که این کتاب جز یک نسخه که او بدست آورده نسخه دیگر در عالم موجود نیست گفتم کتابی من دیدم  
باسم تاریخ مرحوم حاجی میرزا جانی بلکه اول کسی که اسم این کتاب را منتشر ساخت من بودم ولی  
نشنیدم نام کتاب این کتاب نقطه الکاف باشد و اما اینکه اصرار بلیغی دارد که جز نسخه‌ای که یافته است  
نسخه دیگر یافت نمیشود لابد سببی دارد زیرا این حکم فی حد ذاته حکم غریبی است زیرا هر مثل  
طایفه بابیه که بسیاری از آنها بسبب تعذبات فقهاء و ولای خود را بهزار واسطه پنهان میدارند  
بلکه بسیار هست که خود را از هم مذهبان خود هم ستر میکنند و کتب و آثار خود را حتی در زیر  
خاک پنهان مینمایند در این صورت شخص مائل نمیتواند باور کند که جمیع کتب این طایفه بر ستر  
برون معلوم است و او میداند که جز همان یک نسخه یافت نمیشود گفتند بلی در صفحه ( رن )  
از مقدمه مستربرون نوشته است که تو بمولف تاریخ جدید تعلیم نمودی که تاریخ حاجی میرزا جانی  
را بگرد و حکایات آنرا برای ماخذ تاریخ ملاحظه نماید در این صورت واضح و معلوم میشود که  
این کتاب نسخ آن منحصر بگرد نبوده است . . . الخ بعد از این بیان جناب ابوالفضل شرحی در  
باره مستربرون و نامه‌ای که در جواب سئوالات طلاب کلبه بیروت نوشته است شرحی فرموده اند و عین  
نامه او را نقل کرده اند و شواهد و امثال چندی برای تشریح مطلب که چگونه بفض و عناد نفوس -  
سبب تحریف مطالب و تهمت و افتراء بدیگران میشود بالاخره میفرمایند قوله . . . اما اینکه این  
کتاب مشبوع نقطه الکاف که مستربرون بر آن بد و زیان فارسی و انگلیسی مقدمه نوشته و طبع کرده  
است عین تاریخ مرحوم حاجی میرزا جانی کبیر است و در آن تصرفی نشده است شایسته مدعی است  
زیرا که امر تازه‌ای نیست که سبب اغراض در کتب و مؤلفات تصرف کنند و زیاد و کم نمایند بل بسیار شده

شده است که يك كتاب تمام ساختند و ديگری نسبت دادند تا باين درجه که در قرآن عظيم نازل شده و يك للذين يكتبون الكتاب بايد مهم ثم يقولون هذا من عند الله . . . الخ جناب ابراهيم خلیل برای اين مطلب که معارضين ميکن است از خود کتابي و يا سخني بسازند و ديگری نسبت دهند چند شاهد و مثال ذکر فرموده اند تا آنجا که ميفرمايند قوله عليه الرحمه والرضوان :

۳ خلاصه القول چون از اين قبيل امثال الحال در دست هست لذا عجب نيست اگر فرقه از ليه نیز بهمين خيال در مقابل امت بهائيه تمسک جويند و در کتاب مرحوم حاجي ميرزا جاني کبير صرف کنند بر عبارات آن بيغزائيد يا کم کنند در حالیکه خصم در کتاب مطبوع تصرف کند آنها در کتابي که نسخ آن قليل است و هنوز طبع نشده است تصرف نخواهد کرد ؟ . . . الي قوله عليه الرحمه در ياری باين موجبات که نظر اجفالي است اين عهد را گماره نيست که با آنچه عرض شد کلیدی برای اهل نظر بدست آمد تا بدانند که اين کتاب محسرف است و اهدا قابل اعتماد نيست.

( بديل ادوارد بسرون )

نقطه مبارک حضرت باب اعظم است که در آیات و الواح بسیار استعمال شده است .

نقطه اولی - نقطه اولیه - نقطه وجود

در الواح مبارکه گاهی از حضرت رب اعلی بنقطه اولی و نقطه اولیه نیز تعبیر فرموده اند .  
 بعضی از بیانات مبارکه در این مقام نقل میشود . از جمله دو لوحی میفرمائید قوله تعالی :  
 قسم بآفتاب افق محبوب که نقطه اولیه در ایام خود بخزنم محزون بود و بر بلاهم میگریسته . . .  
 و نیز میفرمایند :  
 \* قسم بنقطه وجود که بلاهای وارد شده که زره آنها آسمان و زمین و جبال حمل نتوانند  
 نمود . . . . \*

نقطه جوآله (مکا ج ۳۰ ص ۲۸۱)

آتش گردان \* ظرفی است که در آن چوب یا ذغال میگذارند و قدری آتش روی آن قرار میدهند  
 و دنباله بلندی که در یک طرف آن طرف هست بدست میگیرند و بدور خود میچرخانند تا آتش  
 مشتعل شود و از گرداندن آن طرف دایره بزرگی بنظر میرسد که پیوسته و روشن است و آن را  
 نقطه جوآله گویند و این از خطای بصراست که آن را بشکل دایره مشاهده میکند .

نقطه معدل النهار (ماده ج ۵ ص ۷۲۴)

دایره عظیمه است که مطابق هیئت قدیم بطلمیوسی چون آفتاب بدان رسد شب و روز مساوی  
 آرد و این مسئله در دو وقت اتفاق میافتد یکی در اول حمل ( فروردین ) و دیگر در آخر  
 سنبله ( اول میزان - مهرماه ) . وجه تسمیه معدل النهار آن است که چون سیر شمس  
 در این دایره واقع میگردد لیل و نهار برابر میشود در جمیع نواحی تقریباً مگر در عرض تسعین  
 ( نود درجه ) دایره معدل النهار بمعقیده علمای هیئت بطلمیوس فلك را بدو قسمت تقسیم  
 بکند از شرف بغرب قطب شمالی این دایره محسوس است و معروف و قطب جنوبی این دایره  
 دیده نمیشود ( ملخص از غیث اللغات )

### نقطه واحده بين البحريين ( مكا. ج. ۰۳۰ ص ۱۳۲ )

مقصود اسلامبول پایتخت عثمانی است که در کتاب اقدس خطاب بآن نقطه فرموده :  
يا ايها النقطه الواقعة على شاطئ البحرين ( مقصود دریای مرمر و بحر اسود است )  
اسلامبول در قسمت اروپایی عثمانی در کنار بوسفور واقع شده و در قدیم بیزانس نام  
داشت و پس از آنکه قسطنطین پایتخت دولت امپراطوری را در روم بآنجا انتقال داده  
قسطنطیه معروف شد و در دوره سلطان محمد فاتح که از تصرف روم درآمد با اسلامبول  
مسرف گردید . جمالقدم بیل جلالت چهارماه در آنجا حسب الامر خلیفه عثمانی توقف  
فرمودند . و الواح متعدده در آنجا نازل شده که در محل خود در این کتاب مندرج  
است مانند لوح فاقوس و غیره بالاخره انداز مبارک در باره آنجا واقع شد و باقیام مصطفی  
کمال پاشا ( آتاترک ) پایتخت عثمانی که به ترکیه معروف شده بود از اسلامبول بانکارا  
منتقل گردید و مفاد بیان مبارک : اعزتك زينتك الظاهره سوف تفتي ورب البريه  
..... بخوبی آشکار و واضح است در الواح مبارکه جمال قدم جل . کبریا که از اسلامبول  
بعدینه کبیره تعبیر شده . بذیل همین عنوان مراجعه شود .

### نقطه و الف مطلقه ( مقاله سیاح )

مقصود رتبه ذات بحت صرف و محض است که خارج از حدود افهام و ادراک بشر است و  
منیع لایدرک است که از آن بالف مطلقه تعبیر میشود و این اشاره بمقام مظهر امرالله قبل  
خود بخلق عالم است و چون آن جوهر الجواهر برای دعوت خلق عالم قیام فرماید و از  
اطلاق بجهان تقید توجه فرماید مسمی بالف قائمه میشود و شرح این معنی در الواح  
بتفصیل نازل شده است .

### تفیع المشار ( مكا. ج. ۰۲۰ ص ۱۲۸ )

گرد و خاکی که برانگیخته شده . . . کنایه از فتنه و فساد و شورش و هياهو است .

نقیع ( مکا ج ۰۳ ص ۱۱۰ )

خالص " خالی ازغش و آلودگی " سم نقیع زهری که خالص باشد و فوراً اثر کند .

نکمت العهود ( لوج مقصود )

کسی که بعهده خود وفا نمیکند - پیمان ها گسیخته میشود - قراردادها بهم میخورد  
وجمله نقضت العهود نیز به همین معنی است .

نکند .... ( مکا ج ۰۲ ص ۱۲۴ )

پژمرده .... گیاه پژمرده و زرد .... انزده و رنگ پریده ....

نکند .... ( بدیع ص ۱۹۶ )

پژمرده - انزده کسی حاصل - خشکیده .

نکار ( مکا ج ۰۱ ص ۱۰۰ )

انکار کردن - جاهل بودن بچیزی .

نکست ( لوج مقصود )

برجمها واژگون شد ....

نکیل ( مکا ج ۰۱ ص ۱۸۱ )

برگردانید - مراجعت داد - بازگردانید ....

نکف و فراه ( بدیع ص ۸۴ )

بوی بد - رائحه کرهه - تعفن ....

نماز جماعت ( مائده ج ۴ ص ۱۶۴ )

از احتکام سلمه و نرائد اوليه مسلمين بهتر قرآن و دلاليت سنت امامان نماز است . نظر واجب  
يومي که بديد در ۲۴ ساعت عمر نفس بخواند ۱۲ رکعت است يعني در صبح دو رکعت و شهر  
و عصر هر يک چهار رکعت و عشا چهار رکعت يا نوبت نماز به اقتدار که نيامين سني و شيعة  
دست ( سه رکعت و شب چهار رکعت است نه بنماز عشاء معروف است اين نمازها را ميتوان  
تنها پاي آورد و لکن انامه عزلات بجماعت شوايش بيشتر و تاکيد شديد در آن موجود باين  
معنى که مسلمين در مسجد حاضر ميشوند و بعضى مي ايستند و بيشتر تکامم جماعت است در جلو  
درب ها مي ايستد و شروع بخواندن نماز ميکند و قرائت را به نيات مسلمين حاضر در مسجد  
ميخواند و سايرين نبايد قرائت را بخوانند و بعد همه حاضرين حرکات امام را بعينه تقليد  
ميکنند و نماز تمام ميشود حضور زنان در مسجد و شرکت در طاعت جائز است ولي بمقادير بيان  
مسجد المعرفه بيتهما اگر زنان در خانه خود نماز را تنها انجام دهند و از چشم نامحرمان دور  
باشند نوابش براي آنان بيشتر است در کتب فقهيه و رسائل عمليه سني و شيعة شرح آن مستور

نمرود ( بديع ص ۹۴ )

پادشاهيکه با ابراهيم خليل در افتاد و آن حضرت را در آتش افکند بدليل  
نمرود خوابي ديد مراجعه نمود .

نمرود ( مائده ج ۵ ص ۱۶۵ )

سلطان نمرود معاصر ابراهيم خليل عليه السلام است که آن حضرت برادر آتش افکند و داستان  
او معروف است براي تفصيل به قاموس الايمان در ذيل کلمه نمرود خوابي ديد مراجعه شود .

نمله و سليمان ( فرائد ص ۵۳۲ )

داستان مورچه و سليمان در قرآن مجيد و در سوره النمل نازل شده است مراجعه بتفاسير  
قرآينه شود .

نمير ( مکه ج ۲۰ ص ۱۶۲ )

چشمه آب - آب زلال - نعمت فراوان .

نميط ( مکه ج ۱۰ ص ۱۱۶ )

بناصب (مکاج ۲۰ ص ۲۲۰)

یعنی بلاها و مصائب و گرفتاری های شدید .

### بنواصب (فرائد ص ۲۱۲)

شیعه علی علیه السلام از محبین و طرفداران ابا بکر و عمر بنواصب تعمیر میکنند و آنان نیز شیعه بانی علی ع را که منکر ابا بکر و عمر هستند روا سفی میخوانند .

### نوبت سلطنت بنواخت (مکاج ۲۰ ص ۱۲۳)

طهیل پادشاهی بکوفت نوبت طهیل سلطنت بود که صبح و شام در دربار سلطان -  
مینواختند و در وقت هر نماز نیز مینواختند که پنج نوبت میگفتند .

### نویه (فرائد ص ۱۸۱)

سرزمینی است در شمال شرقی افریقا و حدودش قطر مصری و بحر احمر و صحرای لیبیا  
و بلاد خرطوم است و رود نیل از آن میگذرد مردم آن سرزمین بلفت عربی و زبان نویه ای  
تکلم میکنند .

### نوح

یکی از انبیای الهی است که نامش در تورات سفر تکوین و قرآن مجید نازل گردیده است و در  
ایقان مبارک شرح حالتش از نظم مبارک جمال قدم جل جلاله نازل شده است داستان کشتی نوح  
و احاطه طوفان بر جمیع جهان معروف است و در قصیده غزرقائیه فرموده اند فطوفان نوح  
عند نوحی کعوجه . الخ یعنی آنک من در هنگام ناله از طوفان نوح بیشتر و طوفان نوح  
نزد آن مانند موجی محسوب است برای تفصیل بیشتر بکتاب رحیق مختوم مراجعه شود .  
مقصود از کشتی نوح در آن کتاب درج شده است .

### نوح و کعبان ( مکارم ج ۲۰ ص ۲۲۷ )

نوح از انبیاى الهى و از رسولان اولوالعزم است و کعبان پسرش بود که بیدر مومن نشد و در حین طوفان عظیم بکشتى پدر پناه نبرد و غرق طوفان خروشان گردید .

پسر نوح با بدان بنشست      خاندان نیشوتش گم شد .

( سعدى )

### نور الانوار

در کتاب مبارک ایقان این لقب اعظم در باره من یظهره الله از قلم مبارک تعیین شده است  
قوله تعالى :

" و صایای الهیه را که در کتاب فرموده فراموش نغمایند و همیشه ناظر باصل امر باشند که  
میاد این ظهور آن جوهر الجواهر و حقیقه الحقایق و نور الانوار تمسك به بعض عبارات  
کتاب شوند . . . . الخ

### نورین تیرین حسین ( لوح نجفی )

مقصود جناب سلطان الشهداء آقا میرزا حسین و جناب محبوب الشهداء آقا میرزا حسین  
اصفهانى دو فرزند میرزا ابراهیم پیشکار امام جمعه اصفهان سلطان العلماء هستند  
که در سال ۱۲۹۶ هـ ق در اصفهان بفتوای زبر و رشاش ( شیخ باقر و سید حسین  
امام جمعه ) بشهادت رسیدند .

### حضرت نون ( مجموعه اشراقات ص ۱۲۶ )

مقصود ناصرالدین شاه قاجار است و این عهد در ضمن سئوالاتی در خصوص حضرت نون و نون  
دیگر که در همین لوح نازل شده از ساحت اقدس حضرت ولی امرالله جل سلطانة سئوال کردم  
و جواب فرمودند که مقصود از حضرت نون ناصرالدینشاه و مقصود از نون دیگر نایب السلطنه  
کامران میرزا حاکم طهران است و نص لوح مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطانة را در فاشده  
آسمانی نوشته ام مراجعه شود .



نوی - بفتح اول و ثانی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۱ )

دوری - هجران - فراق . . . .

نهایه القسوی ( لوح حکما )

آخرین درجه - آخرین مقام - نهایت درجه . . . .

### نهج البلاغه

مجموعه ایست از خطب و رسائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب که بنا بر مشهور شریف رضی آنرا جمع آوری کرده شریف رضی که بسید رضی نیز معروف است تا عش محمد پسر طاهر میباشد .

### نهج البلاغه ( فرائد ص ۱۹۶ )

کتابی است مشهور شامل خطب و مکاتیب حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام و مستغنی او هر تعریف و توصیف است حاجی خلیفه در کشف الظنون شرحی در باره این کتاب نقل فرموده و از جمله میگوید که قاضی ابن خلکان گفته که در باره نهج البلاغه اختلاف نظر بین محققین موجود است بعضی گویند که این کتاب را سید مرتضی علم الهدی ابوالقاسم علی بن طاهر المرتضی متوفی بسال ۴۳۶ هـ قی جمع آوری کرده و بعضی جمع آنرا بهرادر سید مرتضی متوفی بجنسی سید رضی شریف بغدادی داده اند و بعضی گفته اند که این خطبه و مکاتیب از حضرت امیر نیست و از جمله ذهبی در کتاب میزان الاعتدال گفته که مندرجات نهج البلاغه از حضرت امیر نیست زیرا در ضمن آن خطبه ها سب و لعن نسبت بایوبکر و عمر مذکور است .

بهر حال عزالدین عبدالحمید بن هبه الله مدائش معروف باین ابن الحدید متوفی بسال ۶۵۵ هـ شرحی مفصل در بیست مجلد بر آن نگاشته است و سپس حاجی خلیفه شروح دیگری را که بنهج البلاغه نوشته شده ذکر کرده است .

نهر اردن ( مائده ج ۰۲۰ ص ۱۰۸ )

رودی است در فلسطین که از آبتی لبنان خارج میشود و در بحر الميت میریزد  
و طول آن ۲۱۵ کیلومتر است .

النهرین الاعظمین فی الاسمن الاعلیین . . .

( مائده ج ۰۸ ص ۸۶ )

مقصود از اسمین اعظمین اسم حسین و علی است که نام مبارک جمال قدم جل کبریا  
است و مقصود از نهرین اعظمین نهر شهارت و ولایت البیهه است که نام حسین و علی  
اشاره بآن دو مطلب مهم است که از آنها به نهر اعظم تمیز فرموده شد .

طارم - کتابه از نه فلك - نه آستان

حاجس نیاز ( مكا ج ۰۲۰ ص ۲۲۵ )

از اهل کرمان بود و سفرهای تبلیغی بسیار نموده و عاقبت در قاهره مصر رحل اقامت  
افکند الواح متعدده باعزاز او نازل شده است عکس او در بین اعیان قاهره موجود است  
سال صعودش بیست نیامد . . .

نیاکان پاك نهاد ( لوح هفت پرستش )

بمال قدم جل جلاله مفرمانند قوله تعالى :  
وین هفتم - از نام و نژاد و نیاکان پاك نهاد . . . . بوده ابوالفضل گلبایگانی در این باب از  
پایه های آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشد . . . ( لوح هفت پرستش )  
آنچه را جناب ابوالفضائل در باره نصب مبارک نوشته بود در سال ۱۳۰۰ هـ.ق که در طهران -  
بندان کامران صرزی نایب السلطنه افتادند تباراج رفت و بعد ما یکی از احباب الهی از  
ایشان در این خصوص سؤال کرد ایشان هم شرحی در این باره نوشته اند که عینا در اینجا نقل  
میگم زیرا حاوی مطالب مفید است . و آن راسله اینست قوله تعالى :

بسم الله ذي القظتوالاجلال

روحی لشرفك الفداء\* بمقد حضرتنا الابھی عزاسمه الاقدس الاعلی والتحمته والتشا\* علی مشرق  
انوار عهد حضرت مهد البها\* ارواح العالمین له الفداء\* معروض میدارد که رتبه کریمه آنحضرت پس  
از امتداد ایام بعد و دوری از خدمت ذی موهبت در مدینه واشنتون وصول یافت و از وصول و زیارت  
تلاوتش انوار بهجت و سرور قلبان مبعور مشرق شد عهد مودت قدیمه جدید شد و گانه معاهد  
سادت و مکالت با آن حضرت تجدید گشت ادام الله لك السرور و شرح صدرك بموهبه الخیر و شرفك  
بكرامه القرب والحضیر مادامت الانوار فائده من مطلع اراده ربك المنیر الغیر .  
شرحی در خصوص سانس مرکز نقی مرقوم داشته بودید که در نهب و سرقت و دوجنطه الواح مقدسه  
بمصول داشته بود حبیبی الاجل الافعم زاجرو مانع شخص از اینگونه افعال مهینه رسوخ عقیدت و خشیت  
از حضرت رب العزت است . وقتیکه این دو در نفس موجود نباشد چه توقع از او توان داشت .  
حبیبی الاجل الافعم کسی که آیات الهیه از قبیل لوح فتنه و غیره را انکار نماید و یا انتراکلامی که بسود  
گفته و نوشته است بحق جل جلاله نسبت دهد چه پاك دارد او اینکه بحمله آیات و الواح مقدسه را  
نهب کند و صادر بیشرقت مقاصد و اغراض مآرب حیل متصك شود و لكن حق جل جلاله در مصحف مجید  
فرموده است " ولا یحق العكرالشیئ الا باهله " امید چنان است که بحکم این وعده صریحه مرکز  
نقد از غرس این حیل جز شره هوان نباید و جز خار خذلان ندرد . ان الله تبارك و تعالی لا یصلح  
عل الفسادین . حبیبی الامجد الافعم قسم بجمال اقدس ربیبی کتر شبی بر این عهد میگردد که  
بشطر اقدس توجه ننماید از پیشگاه حضرت نس الجلال حفظ خود و سایر عباد را از دسان و حیل  
حباب مکر و - یله مسالت نکند و آشرفی میگرد که خلوش میسر گردد لا آنکه این لانی مفقود بشطر  
حضرت مقصود توبه خواهد نمود . و نالها این منامین را معروض خواهد داشت .

مورد ارکین رحیم تو از تلست بصر کرم ابواب عنایت را بر این مشت فقیر کشودی و جمعی  
 را به بدین استحقاق بافر نجاه و رستگاری هدایت فرمودی در انجام نیز مرخص فرما و این  
 ارکان بدلدادگان خود را از فتن ایام دستگیری کن و از کید و حيله نظام حراست نما پساك  
 به درگارا تو درهای رحمت و سماء عنایتی چه شود اگر این ملتجیان بسفینه نجات را از مسواج  
 تان و معن اشعان حراست فرمائی و این تشنگان را بر دازی از غمام رحمت سیراب کن یاك  
 بر دگارا شاهکاریم ولی بظل قباب رحمت مستظلمیم وجودیم ولكن بجوار وجود و کرمت مستحیر  
 تا ملاذ اللاتذین و السافط العارس اللامین لمن فی السموات و الارضین باری یا حبیب الاعد  
 العلم حال مقصود عرض مناجات نیست بل مقصود این است که آن حضرت بدانند هم در بسیار  
 دارند گمان نغرافند که ماها اینجا آسوده ایم فالله غیر حافظ و هو ارحم الراحمین و اما عرضی  
 در خصوص مشرف شدن حضرت فارسیان بدین بهائی آئین بحضور اقدس حضرت مولی العالمین  
 راستهای برادر سپهران عسرومان در پیمان نیماکان جمال رحمن و عدیر اذن مبارک در انجام  
 ایول ایشان مرقوم داشته بودید جواب آن محتاج است شرح واضح تا مکتوب پلاننده نتواند و  
 بیب نزول لوح قدس غیر مرد نیز واضح و معلوم گردد و در جمل آن اینست که :

در سنه ۱۲۹۸ و یا سنه ۱۲۹۹ هجریه در ایامیکه فانی در طهران مقیم بودم در تفسیر شمعی از  
 مار ابن عبدالله شلمنانی فرما بین احباب الله گفتگوی واقع شد و شعر مذکور اینست : یا طالب  
 ان بیت هاشمی و جاهدان بیت کسروی . " قد غاب فی نسبه اعجمی - فی الفارس الحمید الرضی "  
 و این شلمنانی در سنه ۳۲۲ در بغداد با مر این مقله که از مشاهیر وزرای بنی عباس بود کشته  
 شد خلاصه بعضی از احباب شعر مذکور را بشارت ظهور نقطه اولی عزاسمه الاعلی دانستند زیرا  
 لفظ فارسی را که در شعر واقع است صاوق لفظ شیرازی گرفتند و بعضی دیگر آنرا بشارت ظهور  
 جمال اقدس اهل بی روحی لتهربته المقدسه فدادانستند چه که شلمنانی منکر شده است که حضرت  
 وجود ایت بنی هاشم ظهور فرماید و بصراحت غیر داده است که آن نور الهی از بیت کسروی طالع  
 بود پس ثابت است که مقصود او بشارت ظهور جمال قدم باشد نه حضرت باب اعظم و جدهی قبل  
 از این فقیر نیز عبارت کتابد سائیر بنظر این فقیر رسیده بود که مولف آن کتاب میگوید که خداوند  
 تبارک و تعالی بزرگداشت فرمود ( و اگر نماند از همین جریج جریکم بر انگیزانم از کسان تو کسی را و  
 آب و آئین را با و رسانم و پیشوری و پیشوائی از فرزندان تو بر نگیرم ) و در سایر بشارات وارده در  
 کتب فارسیان نیز فانی ملاحظه نمود که بصراحت وارد شده است که این موهبت پس از گذشته هزار و ده  
 دوست سال کسروی از ظهور دین اسلام ظاهر شود یعنی قبل از آنکه تاریخ ظهور اسلام بمیک هذا  
 سه صد سال بالغ شود آن نیز ثابت است از ان مطلع طالع گردد . و خلاصه القول بآر ما احضات

از ان نمود که سلسله نسبت عائله نور به به سلاطین فرس اولی منتهی شود و نیا علی هذا

بنامی در شهر مذکور بشارت ظهور جمال اقدس ابی باشد نه نیا ظهور نقطه اولی .  
چون وثوق باین تصور بدو شهادت معتول بنود فدوی ناچار شد که در تحقیق این مساله  
تاریخ طبرستان رجوع نماید . زیرا با اعتقاد مورخین پس از غلبه مسلمین بر فرس و انقراض دولت  
ایمانیه بعضی از امیرزادگان فرس بر بلاد مازندران استیلا یافتند و چند سلسله از طسوک  
بله این طبقه مدتها مدیده در آن بلاد سلطنت کردند . از قبیل باد و سبانیان که پس از  
بیج یزدگرد شهریار از عاصمه ملك بشرحی که در تاریخ حبیب السیر مذکور است بر مازندران ستولی  
گند و این ملك را از تسلط عرب محفوظ داشتند . و مقرر حکمرانی باد و سبانیان مدینه آمد و  
مدینه بار فروش و سایر بلاد مرکزیه طبرستان بود و نسلا بعد امارت آن بلاد باین سلسله تعلق داشت  
از جمله طسوک طبرستان آل زیارند که اول ایشان مرداویج بن زیاد در سنه ۳۱۰ هجری رتبه امارت  
پید و باندک زمانی در سلطنت بلاد طبرستان استقلال یافت و تقریبا صد و شصت سال سلطنت در  
پت آل زیار بهائید . و مقرر حکومت این سلسله مدینه گرگان یعنی جرجان بود و نسبت ایشان بآل  
سامان میرسید و شهر ایشان عنصر المعالی کاوس بن اسکندر بن شمس المعالی کاوس بن و شکیمر  
بن مرداویج بن زیار دلیلی است که الی زماننا هذا کتاب قاپوس نامه اثر که عباراتی پس فصحیح  
رفتن در نصیحت فرزندش کیلان شاه تالیف فرموده است مشهور جمیع آفاق است و مقبول از ذواق راقه  
ای علمی اخلاق : و از جمله طسوک طبرستان سپهبدان مازندران اند و این سلسله را مورخین  
طسوک حقیقی مازندران دانند و نژاد ایشان را بانوشیروان عادل رسانند و محل اقامت و تختگاه -  
امارت این سلسله غالبا محل نور و کجور بود و هر امیری از امرای این طائفه با احفاد و اولاد در قلاع  
این بلاد اقامت مینموده است . و اهالی طبرستان چه از صنف رعیت و یا ارباب طسوک و امارت بردیانت  
زرد شتیه باقی بودند تا آنکه در قرن ثالث هجری داعی کبیر حسن بن زید علوی بر بلاد طبرستان  
استیلا یافت و نجم دولت علیه زیدیه از بلاد شرقیه طالع شد . در این وقت اهالی طبرستان از -  
صفیر و کبیر و غمی و فقیر بدون اجبار و اکراه بتائید این امیر کبیر قبول اسلام مشرف شدند و بحبائمه  
هدی در مذهب زیدیه معروف و مشهور گشتند . و امارت در این سلسله متواتر بود تا طلوع نجم دولت  
صفویه که امارت طبرستان با میر شهیر اقا رستم روز افزون تعلق داشت و وی از قبول ریاست شاه  
اسمعیل نکول نمود و بآن جهت رشته امارت این سلسله انقراض یافت . و جمیع این امر الجبائمه  
هدی و رعایت و ترویج علم و علما معروف بودند و کبار علما با اسم سلاطین گرگان و طبرستان کتب نفیسه  
تالیف نمود . و اکابر فصححا و شعرا قصائد غرا در مدح سپهبدان مازندران نظم فرموده اند .

مکه منوچهری شاعر مشهور که از شعرای قرن چهارم اسلام است مداح فلك المعالی منوچهر  
 بن المعالی قاهوس و شکر بوده است و باسم او تخلص مینموده است و كذلك خاقانی معروف  
 در غزلی در مدح سپهبد مازندران نظم نموده است . و ظهیر قاریابی مشهور با آنکه مداح -  
 بلقی قزل ارسلان و متعلب در مذهب تسنن بوده است در یکی از قصائد بممدوح خود قزل ارسلان  
 عرض داشته شاید که بعد خدمت سی ساله در عراق : کاتم هنوز خسرو مازندران دهد " و در  
 دیده دیگر تصریفاً میگوید . " عزم آن کرده ام که بیچم - سوی مازندران عنان سفر که بوجه معانی  
 بند - حب بهکرو دوستی عمر - " و خلاصه عرض آنکه چون فدوی این تقریبات را در تاریخ مشاهده  
 کرد . و شوق یافت که شاید فانی بتواند ماخذی درست در تپاگان سدره منتهین بدست آورد . تا اینکه  
 یکی از اهل و شوق مذکور داشتند که رضاقلیخان طلقب با میرالشعرا در کتاب نژادنامه مذکور داشته  
 است که نسبت سلسله علییه نوریه بملك عادل انوشیروان منتهین میشود . فدوی ملاحظه نمود که در  
 این صحت این مستندی و شوق است چه که اولاً هدایت با وجود انقطاع در بحر ضلالت از مشاهیر  
 فرخین ایرانست و کتاب روضه الصفای ناصری از مآثر است که سالها زحمت کشیده و نظم و ترتیب  
 کاتب شهر را بدون اذن مولف سمت تبدیل و تزیین بخشیده است و ثانیاً هدایت از اعلای امر  
 این است چنانکه مزخرفاتی را که در ملحقات روضه الصفای تالیف و طبع نمود و الحق کوی و قاضی  
 در اختلاف و افترا از مولف تاسخ التواریخ بوده است بر صدق این عرض شاهدی واضح است .  
 در این صورت معلوم است که اگر در انتساب عائله مقدمه نوریه بخسرو عادل انوشیروان شکی و ریبی  
 بود او هرگز نمی نوشت و معروف نمیداشت . و از حسن اتفاق در آن ایام در بیت یکی از اکابر  
 علم طبرستان فدوی را با مرحوم حلیمی میرزا رضاقلی اتفاق افتاد صاحب بیت با اشاره فانی از ایشان  
 استفسار نمود که نسبت شما سلسله نوریه بکدام يك از بافتلات شهره ایران منتهین میشود جناب حاجی  
 میرزا رضاقلی فرمود بیزدجرد شهریار صاحب بیت مجدد را چو باشد که در این خصوص مستندی مکتوب  
 ام در دست هست و بالسانا در میان اکابر سلسله مذکور و محفوظ است ؟ فرمود بلی نسب نامه در  
 دست هست که فردا فرد اسما و رسما و شفلاترجمه هر يك از ابا و اجداد این سلسله در آن مذکور  
 است و اسما می هر يك تا برسد بیزدجرد شهریار در آن مضبوط و مسطور . و از کلام ایشان چنین  
 استفاد میشد که نسخ این نسب نامه متعدد است و نزد هر يك از کبار سلسله و بنی اعیان ایشان  
 موجوده و بالجمله چون این مستند بدست آمد فدوی عریضه بساحت اقدس معروض داشت و صورت  
 اختلاف آراء را در مقصد شلمنانی با اشارات نوریه طبع فارسیه و شواهد تاریخیه در آن هر نیمه  
 این ائمه اقدس مفصلی که تاریخ آن ۲۴ شعبان سنه ۱۲۹۹ بود در جواب وصول یافت و در آن -  
 در مقدمه در خصوص مقصد از شعر شلمنانی این بیان مبارک از قلم رحمن نازل شده بود قوله جل  
 زکسره : ( یا ایها الفضل قد نطق بالحق و انظهرت ماکان مستورانی کلماته ) الی آخر بهمانه الاحسن

سبحه الاقدس الاعلی و از اتفاق در همان سنوات جناب استاد جوانمرد رئیس مدرسه فارسیان  
 و مدرس ایشان که از کبار احبای فارسی محسوب بود عریضه بساحت اقدس معروض داشت و از  
 مبارک استفسار نمود و در جواب اولوح مبارک شیرمزد عزنزل یافت . در این لوح اقدس  
 این است آنچه خلاصه آن اینست که در خصوص نیاکان پاک نهاد پرستش نموده بودید ابوالفضل  
 فغانی او نامهای آسانی نوشته است آنچه سبب هدایت شود . چون اصل لوح مبارک حاضر  
 در خلاصه آن عرض شد . باری این خلاصه رساله بود که فدوی در بیان نسبت عائله مبارکه  
 بیان نموده بود ولی چون در یوم ۲۸ شهریور الاول سنه ۱۳۰۰ هجریه فدوی و جمعی از احبای  
 که را بامر نائب السلطنه کامراه میرزا در طهران ماخوذ داشتند جمع کتاب و نوشتجات این  
 فغانی بتاراج رفت حتی کاغذ پاره که در آن دوائی پیچیده شده بود بردند و لذا مسوده این -  
 رساله نیز بدست اعدا افتاد و علی ماحکاه بعضی محو و مفقود شد . و در تابستان سنه ۱۳۰۵  
 مدبری که فدوی در همانان بود یکی از امیرزادگان از فغانی خواهش نمود که آیاتی را که در کتب  
 مدسه سماویه در معاد ورود یوم الله مورخ نازل شده است در رساله مشروحا و مبینا مذکور  
 بطور دارد و فغانی بر حسب خواهش او رساله شرح آیات مورخه را بالا اختصار مرقوم داشت  
 آیات نازله در قرآن و تورات و انجیل و اوستا را در آن جمع نمود و مسوده این رساله با فدوی  
 بود تا در سنه ۱۳۰۸ در سمرقند مسوده بیرون آورده و منتشر شد و نسخه از آن بخط فغانی  
 در عشق آباد نزد جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوشی علیه ۶۶۹ الابهی بود .

پس از صعود جمال اقدس الابهی از حضرات اقدس حضرت مولی الوری ارواح العالمین که الفدا\* بحجاب  
 آقا میرزا عبدالکریم اردبیلی امر مبارک صدور یافته بود که رساله مذکوره را بساحت اقدس ارسال  
 نمایند . جناب آقا میرزا عبدالکریم فغانی مکتوب نوشتند و رساله مذکور را طلبیدند فدوی نوشت که  
 رساله خط فغانی نزد آقا میرزا حیدر علی است بگیریید و تقدیم محضرالقدس اعلی نمائید . و ایشان هم  
 رساله را تقدیم نمودند و عنایتی در قبول این رساله از قلم مبارک بافتخار فغانی نزول یافت و ترجمه  
 آن در ترجمه ریاضی الإبرار که معروف است بکتاب الحجج البهیة درج شد . و این رساله آیات و -  
 اشاراتی که در کتب امت فارسیه وارده شده است مندرج است و هم مذکور است که نژاد مبارک بسلاله  
 مدسه منتهی میشود لکن ذکر اجدا مبارک فردا بعد قود مذکور نیست . چه که عرض شد که کتب  
 و نوشتجات فغانی کل بتاراج رفت و ثانیاً در همان تحصیل نسب نامه بر فدوی صعب بل غیر ممکن  
 بود این بود که بهمان ذکر اجمالی اکتفا نمود . و این رساله سوادان نزد فغانی موجود است .  
 در سنه ۱۳۰۶ که فدوی در مدینه کاشان بود و استاد مفخم جناب آقا میرزا احمد الله اصفهانی  
 علیه ۶۶۹ الابهی نیز در کاشان تشریف داشتند و عازم مشرف شده باریض مقصود بودند چهار نفر  
 از تجار فارسی کاشان نزد فغانی آمدند و سه نفر ایشان که جناب آقا جمشید شهریار و جناب آقا مهربان

و جناب آقا خدابنده بودند تصدیق نمودند جناب آقا مهربان و جناب آقا جمشید از فانی خواست نمودند رساله در اثبات امر مبارک پلسان و مشرب فارسیان خاصه تالیف تطایفها اینکه کاشان بسبب شورش اعدا<sup>۱</sup> بر خدا احیا<sup>۲</sup> الله بنیادیت مقشور بود فدوی قبول نمود و رساله نوشته شد و احیا<sup>۳</sup> الله عموماً از آن سرور شدند لکن از پس شورش اعدا<sup>۴</sup> بود ممکن نشد که فدوی نسخه از آن برای خود نگاهدارد همه رساله که غط فانی بود حضرات فارسیان گرفتند و در برصموع شد که آن را غمناکین خود منتشر نموده اند . و در این رساله نیز ذکر نسب مبارک با جمال وارد شده است بجهت همان - فدوی که عرض شد . حبیبی الاجل الامجد الاقنم این جمله خلاصه رسائلی است که فدوی در اثبات امر الله ذکر کردی از بشارات اکابر است فارسیه در آن نموده است . و از این مستفاد میشود که رساله که ذکر نیاکان جمال اقدس ایهی در آن مذکور بوده است مسوده آن از دست فدوی رفته است و سلسله نسب هم هنوز نیست که شخصی بتواند در ذهن خود محفوظ دارد . چه که وقتی فدوی این رساله را مینوشت اولاً گمان نمی نمود که نسخه آن تباراج رود بلکه گمان صرفت که شاید در ارض اقدس محفوظ ماند . و از برای فدوی حال صعب بل تریب بمحال است که بتواند از مازندران طلب نماید چه که اولاً مراسلت با نفس ندارد و احدی از خارج و داخل از اهالی آن بلاد را نمیشناسد علاوه بر اینکه افراد سلسله نوبه در مازندران در ظهران بغایت بحکمت رفتار میکنند و غالباً اگر نفس را بدانند که از احیا<sup>۵</sup> الله است با او هم مراوده نمی نمایند . در آغاز که فدوی نسب نامه را بدست آورده اگر مرحوم حاجی میرزا رسائلی میدانست که فدوی از عباد جمال اقدس ایهی است غالباً از تکلم با فدوی منایقه مینمود بل شاید از مجالست در زیر سقف واحد اجتناب میکرد . و فدوی کیفیت بدست آوردن نسب نامه را مشروحاً معروض داشت برای اینکه اگر ممکن باشد با محبت از مازندران مرفوم دارند که ایشان بنحو حکمت این نسب نامه را بدست آورند و تبار فارسی در خود مازندران هستند افضل طرق اینست که جناب آقا خسرو بهمان بایشان بنویسد ایشان اسهل دریافت خواهند نمود . و اگر بدست آید بیک نسخه برای فدوی ارسال دارند تا فدوی انشاء<sup>۶</sup> الله تعالی با تواریخ معتبره تطبیق نموده رساله در این مطلب تالیف نماید لعل بعنایت الله طیب گردد . و رساله هم که در کاشان برای فارسیان نوشت شورش اعدا<sup>۷</sup> نگذاشت که سواد آنها فدوی برای خود نگاهدارد حتی حضرت استاد آقای آقا میرزا اسد الله هم میخواستند سواد از آن برای خودشان بردارند ولی انقلاب کاشان و ملاحظه حال دروستان نگذاشت حال چیزی در نزد فانی موجود است



رساله شرح آیات و مورخه است انشاء الله تعالی از جناب آقا میرزا احمد رجا خواهد شد که نسخه از آن بنویسد و ارسال خدمت ذیصرت دارند . جناب آقا میرزا احمد اکنون مشغول — باستنساخ نسخه عربی الحجج البیهیه هستند که بایست تقدیم محضر اقدس اعلی دارند . امید هست که انشاء الله تعالی از آن که فارغ شدند باستنساخ این رساله شرح آیات مورخه بردارند . حق جل جلاله گواه است که نزد خود فدوی جز یک نسخه که آنهم بعزل مسوده است زیاده موجود نیست و آن حضرت مطل اند که اگر آن فرستاده شود دیگر نسخه نماند که اگر وقت لازم شد که استنساخ نمود و ارسال داشت . حبیبی الامجد الاکرم الاقنم اگر خط این عرضه بدو لایقتر و در هم است رجاى عفو هست زیرا که قریب یکماه است فدوی مریش و زیاده از ۲۰ روز آنرا بالکل بستری بود حال هم که بفضل الله تعالی قدری صحت حاصل شده است باز همه روزه نوبه هست علاوه البوم فدوی عازم کزین عکا است که انشاء الله تعالی بهائید حضرت مولی الوری ارواحنا الفدا\* ندای امرا\* الله در آن محل مرتفع نماید شاید از آن محل مجمع فضلی ملک کبری است این نیز بر بلاد نائمه و ممالک بعیده رسد . رجا آنکه در محضر اقدس حضرت عبدالبهیا\* ارواحنا فاندا\* برای این فانی مستدعی تائید و توفیق شوید . واز برای حصول مقصد اعظم تجاح و فلاح طلب نمائید . باری زیای مجال وقت نیست و قوه هیچیک نیست . انشاء الله تعالی از قبل این فانی خدمت دوستان و آقایان آن ارهن تکمیر و تحیت ابلاغ خواهید فرمود . و در مقامات مهار که خصوصا در محضر اقدس اعلی این لاشی را از دعای خیر فراموش نفرمائید .

ادام الله ایام عزکم و مجدکم

فی ۱۰ اشهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۱

ابوالفضل

این بود بیانات جناب ابوالفضائل علیه الرحمته حضرت ولی امرالله جل ثناؤه بضمیمه تاریخ نبیل و در مجلدات عالم بهائی ورقه ای شامل اسامی نیاکان و اجداد و اغضان و منتسبین جمالمقدم جل جلاله مرقوم فرموده اند و در کتاب اقلیم نور جناب ملک خسروی علیه البهیا\* شرح کاملی درباره نسب و نژاد جمالمقدم جل جلاله نوشته اند که در دسترس همه احبا\* میباشند .

## نیلاگارا

محلّی است در امریکا که بواسطه آتشساز معروفش در جمیع جهان منتشر است

### نیالا ( بدیع ص ۳۱۲ )

در کتاب بدیع فرموده اند . نیالا که دهی از دهات دارالسرز است . . .  
و در همین جا بوده که جمالقدم مورد هجوم اعدا شدند . . .

### نیاوران ( مقاله سیاح )

از بهلاقیهای اطراف طهران و جزو شعرانات است .

### نیاوران ( لوح شیخ )

دهکده ایست از توابع شهرستان شمیران که از بیانات باصفای طهران بوده و هنوز هم هست  
و در آن ایام که واقعه رمی شاه بوقوع پیوست مفر شاه تاجار در نیاوران بود .

تقدیر جناب آقا سید محمد معروف و متخلص به نیر سدهی اصفهانی است که در لباس  
تلم با عمامه و عبا سفر میبرد و از راه نیر و رومیه خوانی کسب معاش مینمود و در یکی از  
اسفار خود در تبریز آذربایجان از جناب عنایت الله علی آبادی معروف ندای امر را شنید  
و با برادر کهنتر خود که از او کوچکتر بود و موسوم بسید اسمعیل و متخلص بسینا بوده  
بتصدیق امر الله فائز گردید و در سده اصفهان همراه جناب میرزا محمد نعیم سدهسی  
شاعر مشهور بهائی گرفتار آلام و مصائب و ضرب و شتم اغیار شیعیه قرار گرفت و آنان را -  
اخراج بلده نمودند و آن دو برادر مقیم طهران شدند و بتبلیغ امر الله مشغول بودند  
و در نهایت قناعت و تنگدستی بسر میبردند هر دو برادر طبع شعر داشتند و آنچه گفته اند  
در باره امر الله است و اشعارشان معروف و مشهور است جناب نیر در سال ۱۳۲۷ هـ ق  
در طهران صعود فرمود و بعد از ایشان هم جناب سینا بملکوت ایهن عروج فرمود .  
نمونه ای اشعارشان در تذکره شعرای قرن اول سطور و شرح احوالشان بتفصیل در -  
مصابیح هدایت مذکور است سال تولد نیر را بسال ۱۲۶۲ هـ ق گفتند و مولدش قریه  
ماربین اصفهان است که از توابع سده بوده و ماده تاریخش را مرحوم رزقانی بنظم آورده و  
با کلمه مغفورا تطبیق کرده اعقاب وی در طهران هستند . برای شرح احوال نیر و -  
سینا بمصابیح هدایت جلد دوم مراجعه شود .

لوح مبارک مندرج در جلد اول مکاتب ص ۴۲۴ باعزاز نیر و سینا است که قصیده ای در باره  
شهادت حضرت ورقا و روح الله شهید بنظم آورده و بحضور مرکز عهد الهی فرستادند  
و لوح مزبور خطاب بایشان نازل شده و مقصود از نیر افق ذکر جناب آقا سید محمد نیر  
و مقصود از سینا \* منور بشعله هدای جناب سید اسمعیل سینا میباشد و مقصود از پدر  
بزرگوار و پسر معصوم جان نثار جناب علی محمد ورقا\* شهید و پسرش روح الله است که در  
طهران بسال ۱۳۱۳ هـ ق بدست حاجب الدوله ثانی در محبس پشهادت رسیدند .

)

)

### نیشابور ( الواح بارک )

در الواح جمال قدم جل ذکره به عدهٔ الرضوان موسوم است و در امر بارک تاریخ درخشانی دارد این شهر از قدیم الایام معروف بوده و صاحب قاموس بسیاری از بلاد امروز را از قرای نیشابور قدیم نام برده است. گویند در قدیم دوازده هزار قنک و کاریز رویقله داشته است و در فتنه منول فرمان قتل علم و خرابی کلی آن صادر شد و یکسره خراب و ویران گردید و بعد از آن دیگر آبادی و اهمیت اولیه را بدست نیاورد. از نیشابور نفوس معروف و دانشمند ظاهر شده اند مانند خیام حکیم عرو عطار نیشابوری صاحب مقامک عرفانی و تألیفات مهمه و عده بسیاری از این قبیل نفوس که شهرت عالمگیر دارند در اواخر هم استاد بزرگوار این عهد مرحوم میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری متوفی بسال ۱۳۴۴ هـ ق که در محاضرات و آفاق و انفس شرح السوالش را نوشته ام از مبارک علی آن شهر ممنوب بود. امروز نیشابور شهری است خراب و چندان اهمیت ندارد ولی مراقد خیام و عطار و غیره را آن را مورد توجه قرار داده است از اروپا مردمان مسرور به زیارت این نفوس میآیند.

در عالم امر هم نفوس مسرور و موثر من از این شهر برخاسته اند مانند حاج عبدالمجید نیشابوری مسرور به ابابدیج و میرزا بزرگ نیشابوری مشهور به بدیع و شهید سید شیخ احمد مسمومه ای نیشابوری و اشالهم که اوراق تاریخ امر بنام آنان مزین است.

من کثرت نیشابور رفته و از محصر احباب استفاده کرده ام

### نیویورک ( عکا ج ۳۰ ص ۲۱۴ )

مهمترین شهرهای اتازونی در ایالت نیویورک در کنار اقیانوس اطلس است و بقدم مرکز عهد الهی مشرف گشته و پر جمعیت ترین شهرها و بنادر دنیا است و جمعیتش را بالغ بر ده ملیون نفر نوشته اند در سابق نیواستردام نام داشت و بعد از واقعه تسلط هولندیها به نیویورک معروف شد شهر نیویورک در آثار میا رکه بعدینه میناق نامیده شده و حضرت عبدالهبا در آن شهر در باره میناق الهی بیانات مفصله فرموده اند برای تفصیل بر حقیق مختوم جلد دوم مراجعه شود.

واپسور ( ماده ج ۵ ص ۷۶۲ )

در لغت اروپائی بمعنی بخار است و کشتی بخاری را واپسور میگویند زیرا بقوه بخار حرکت میکرد

### واتیکان ( لوح مبارک )

مقر پاپ پیشوای روحانی کاتولیک در شمال غربی شمال روم پایتخت ایتالیاست که شامل  
تقریباً و دارای چند هزار اطاق و بهیست و دو حیاط و باغهای وسیع است .  
پاپ در اغلب ممالک دارای نماینده و سفارت خانه است و دارای قانون و قشون و تمبر پست  
و ایستگاه راه آهن و فرستنده رادیو و در حقیقت کشور مستقلی است . کتابخانه مهمی نیز  
دارد .

### واحد

مکانسه - بی نظیر - بی مثل و مانند .

### واحد اول ( ماده ج ۶۰ ص ۱۵۶ )

عدد کلمه واحد ۱۹ نوزده است و واحد اول عبارت از ذات مقدس حضرت رب اعلی  
جل ذکره و هیجده نفر حروف حی است که جمعا ۱۹ نوزده میشود .

### واحد اول ( السواح مبارکسه )

کلمه واحد عدد حروفش نوزده است و مقصود از واحد اول وجود مقدس حضرت رب اعلی جل ذکره و هیجده نفر حروف حی دوره بیان است که جمعا واحد اول نامیده میشوند حضرت اعلی فرموده اند ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانیه . مقصود همین واحد اول است در باره حروف حی در ذیل حروف بیاینه . . . . . نوشته ام بعضی او نفوس در اسامی حروف حی اشتباه کرده اند و جمعی را که از حروف حی نبوده اند جزو آنان شمرده اند مانند آنکه حاج سید جواد کربلائی که ستره برون جزو حروف حی نوشته و حضرت ابوالغضائل در کتف القطاء خطای او را آشکار فرموده است و مانند مرحوم فاضل مازندرانی میرزا اسدالله که در مجلد سوم ظهور الحق ملا مهدی خوئی را از حروف حی دانسته است اسامی حروف حی در تاریخ نبیل مسطور است و حضرت ابوالغضائل نیز در کشف القطاء از قول نبیل زرنندی اسامی آنان را ذکر فرموده اند و من در اینجا بیانات ایشان را نقل میکنم قولی که . . . اما اسامی حروف حی نقطه اولی از قراریکه نبیل اعظم مرحوم میرزا محمد زرنندی نوشته ولین عهد جمیع را از مرحوم حاجی سید جواد شنیده اینهاست اول حضرت حاجی میرزا محمد علی بارفروشی بود که ملقب قدوس شهرت یافت و در حروف قلعه طهرسی رئیس مطاع قوم بود و پس از انقضاء امر قلعه بدست ملا سعید بارفروشی ملقب بسعید العلماء و ظلیه علم در آن بلند برتبه شهادت نائل شد دوم حضرت ملا حسین بشرویه از اهل بشرویه که بلقب باب الباب بین الاحباب اشتهاار دارد و در اثناء حروف قلعه شیخ طهرسی رتبه شهادت یافت و ایشان بلقب اول من آمن نیز معروف بودند سوم برادر جناب باب الباب جناب آقا محمد حسن چهارم جناب آقا میرزا محمد باا خالوزاده جناب باب الباب معروف به آقا میرزا محمد باقر کوچک پنجم جناب ملا علی بسطامی که با حضرت اعلی عازم کربلا و سایر بلاد عراق گشت و در بغداد حبس شد و با امر سلطان ایشان را به تسلطنطیه فرستادند و در اثناء طریق رتبه شهادت یافت ششم ملا خدا بخش فوجانی که در اواخر با اسم ملا علی رازی مشهور شد و او را فرزندی بود مشیتة الله نام این جوان مستقیم در قاین با امر امیر علم خان رتبه شهادت یافت هفتم ملا حسن بجنستانی این مرد پس از شهادت نقطه اولی متحید شد و در امر مبارک توقف نموده و چون نمیتوانست از تعرض علما در وطن خود بماند عازم کربلا شد و در بغداد بحضور مبارک مشرف گشت از وی استفسار نمودند که سبب توقف شما در امر مبارک نقطه اولی چه شد عرض کرد مراتبی را که آن حضرت در حق حروف حی بیان فرموده اند من خود را قابل آن اوصاف و دارای اهلیت آن مراتب و مقامات ندیدم فرمودند جمیع اوصاف نقطه اولی راجع است باول من آمن و معدودی دیگران بالتبع بها بیانی و اوصاف رحمن فائز شده اند مثل اینکه زارع مقصودش سقایه کند باست زوان هم بالتبع مشروب میشود و از این گذشته اوصاف نقطه بیان نظر باین بود که نفوس بر حسب ظاهر بکلمه بی فائز شدند و سبقت در اقبال و ایمان جستند

هشتم آقاسید حسین یزدی نهم میرزا محمد روضه خوان یزدی دهم سعید غندی یازدهم  
 ملا محمود خوشی دوازدهم ملا جلیل ارومی سیزدهم ملا احمد ابدال چهاردهم ملا باقر  
 تبریزی این ملا باقر تا دوره ثانیه حیات یافت و حضور مبارک مشرف شد و من لحوق زیارت کردم  
 که از قلم نقطه‌فانی اجل ذکرة در جواب او که سؤال از من بظہر ماله نمودہ نازل شدہ میفرمایند  
 تو بلفاق حضرتش و تصدیق ظہورش مشرف خواہی شد ہانزدہم ملا یوسف اردبیلی شانزدہم  
 میرزا ہادی قزوینی ہفدہم میرزا محمد علی قزوینی ہیجدهم جناب طاہریم کہ بلقب قرہ العین  
 بین العموم اشتہار یافتہ ہے . . . . . انتہی

### واحد الاول ( بدیع ص ۲۰۹ )

حضرت اعلیٰ و ہیجده حروف حسی کہ جمعا واحد اول را تشکیل میدهند .

### واحد بیہان ( بدیع ص ۲۱۰ )

اشارہ بذات مقدس حضرت رب اعلیٰ جل ذکرة و حروف حسی است کہ ہیجده نفس  
 بودند و واحد بیہان را تشکیل میدهند و کلمہ واحد عدد دین نوزده است .

### واحد بیانی ( لوح حضرت لعلی و جمالقم )

مقصود از واحد بیانی ہیجده نفر حروف حسی و نفس مقدس حضرت رب اعلیٰ جل ذکرة است کہ جمعا نشود نوزده و  
 چون کلمہ واحد عدد دین نوزده است لهذا بنفس مقدس حضرت اعلیٰ و حروف حسی بیان کلمہ واحد را اطلاق فرمودہ اند  
 حضرت اعلیٰ فرمودہ اند " ایاک ان اہم ظہورہ ان تعجب بالواحد البیانہ . . . " مقصود ان است کہ در دورہ  
 ظہور من بظہرہ اللہ ہر کس باید سمی کند کہ آن حضرت را بخود او بشناسد نہ بہ عرفان دیگران حتی عرفان خود را  
 بیچگی نیاید در بارہ من بظہرہ اللہ ہوکول بہ عرفان و تصدیق واحد بیانی کند و این نہایت درجہ تأکید در عرفان  
 ظہر موجود است کہ در دورہ ظہور او اہل بیان نیاید بہ هیچ لیری از او محتجب مانند چنانکہ در لوح دیگر فرمودہ اند  
 ولا تنظر الیہ الا بعینہ فان من بنظر الیہ بعینہ بدرکہ و الا بحجب . . .

### وادی ایمن

سر زمین مقدس کہ موسیٰ ع در آنجا نور الہی را دید و کوه طسور در آن واقع است  
 و ایمن بفتح ہمزہ و سکون یا و فتح میم نام آن وادی و بیابان ایمن .

وادی القری ( مکا ج ۱۰ ص ۱۵۷ )

مکہ معظمہ

وادی النبیل (الح جمال مبارک جل ذکره)

مقصود از وادی النبیل سرزمین عکا است که در عدد حروف با هم مطابق هستند و عدد هر دو (۹۲۰) میباشد جمال قدم جل ذکره در کتاب بدیع بخت زین طبع طهران ص ۴۰۹ مسطور است توله تعالی .

مقصود از وادی النبیل که در الواح ذکر شده نفس این ظهور اعظم بوده و خواهد بود و وادی آن ارض اقدس است که فوق طبقات چنان خلق شده و لا یتدر آن یرد علیها الا اهل البیاء تا لله انهم اهل وادی النبیل و وادی العظمه و وادی استقلال و وادی الجلال و وادی الاقذار و وادی الحزه و وادی البیاء و وادی القدس و وادی التنزیسه و وادی الکبریا در غیر این نفوس از وادی نبیل خارج و در تیره نفس وهوی متحیر و مبتلی و کینوته النبیل حینئذ ینبر منہم ومن اعمالهم و اعمالهم و ما یظهر منہم و ما بذلک یشهد کل شیء ان انتم تعلمون . . . . . انتہی

وادی النبیل

مقصود مدینه منوره عکا است که در عدد با کلمه نبیل مطابق و عدد عدد و ۹۲ میباشد در الواح مبارکه این اسم مدینه عکا داده شده قوله تعالی : ( در لوح علی ) . . . . . الی ان وردنا فی وادی النبیل هذا المعین الذی منه یجری السلمیل علی هذا الاسم الذی منه ظهرت ملکوت الاسماء . انتہی .

وادی طوی ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۲۲ )

بہابان سینا . . . سرزمین مقدس که کوه سینا ( طور ) در آن واقع است .  
طوی - بضم طاء و فتح واو اسم آن بہابان مقدس است .

وادی طوی ( مکا ج ۰۱۰ ص ۵۶ )

ارض اقدس صحرای سینا که موسی علیه السلام مورد تجلیات الهیہ قرار گرفت و طوی اسم آن صحرا است .



وادی الکثیر البیضا\* ( مائده ج ۱ ص ۵۰۸ )

لوح بیضا\* وادی الکثیر البیضا\* مقام مشیت است که مقام کز مخفی است بلوح مبارک مرکز عهد الهی مندرج در صفحه ۱۲۱ کائده آسانی مراجعه شود.

وادی النبیل ( آثار ظم ج ۲۰ ص ۱۰۶ )

مقصود سرزمین عکا\* است عدد حروف عکا\* ونبیل هر دو یکی است ( ۹۲ )

وادی نبیل ( بدیع ص ۴۰۴ )

مدینه عکا\* است که در عدد حروف با-نبیل مطابق است ( ۹۲ )

وآزاهسی تلفظ ماهم یوفکون ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۰ )

این آیه قرآن است که در ضمن داستان حضرت موسی ع با ساحران در بار فرعون نازل شده که عصای موسی بدل بشعبات منین و اژدهای عظیم شد و همه ریسانهای ساحر آتیز ساحران را که بنظر همچون مارهای متحرک میرسید بلمکید و بکلی آنها را محو نابود نمود یعنی عصای موسی ع بلمکید و از بین برد آنچه را که ساحران از راه شعبیده درست کرده بودند و این آیه را حضرت عبدالبها\* جل شانه در این لوح مبارک از آن جهت ذکر فرموده اند که میخواهند بشارت بدهند که غفایشان و معاندان امر رحمن که بمخالفت قیام کرده اند مانند ساحران دوره حضرت موسی ع که بعناد قیام کردند بزودی دچار بدبختی میشوند و از بین میروند و سرزمین نیستی و عدم روی میآورند مفرمایند قوله الاحلی سبحان الله ظلمت چگونه مقاومت نور منیر نماید و خیال محسوس چگونه متانت بهمان مهین بنماید و آذاهسی تلفظ ماهم یوفکون ۲۰۰۰

وارث کلیم ( ص ۱۲۹ و ۱۹۲ مجموعه اشراقات )

مقصود احبای الهی از نژاد ابراهیم و از ملت حضرت موسی کلیم ع هستند .

)

عقد بکسر اول بمعنی کردن بند است که از انواع گوهر و احجار کریمه برشته کنند و آن گوهر که همه دلشت تر و گرانبها تر باشد در وسط سایر جواهر قرار دهند و آنرا واسطه العقد گویند و کتابه از بزرگی و علو مقام و اهمیت داشتن است میگویند فلان شخص واسطه العقد این عمل است بدنی در انجام این کار اهمیت بسیار دارد .

### واشینگتن

نخستین رئیس جمهوری کشورهای متحده امریکا جورج واشینگتن بسال ۱۷۳۴ در ولایت ویرجینیا متولد شد پدرش دهقانی انگلیسی بود که در قرن هفدهم میلادی بامریکا مهاجرت کرده بود و فتوحات و جنگهای واشینگتن معروف و در تواریخ ثبت است . مشارالیه در سال ۱۷۹۹ میلادی در گذشت . شهر واشینگتن بنام او نامیده شده است و نیز واشینگتن نام یکی از کشورهای متحده امریکای شمالی در کناره اقیانوس کبیر است و نیز نام پایتخت کشورهای متحده امریکای شمالی میباشد .

### واشینگتن

در گاهنامه جلالی میگویند قوله :  
واشینگتن ۱۷۳۲ - ۱۷۹۹ . جرج واشینگتن مرد سیاسی امریکاست . . . . . و اولین رئیس جمهور امریکاست که از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۷ این شغل را دارا بود شهر واشینگتن پایتختاری نامیده شده است . . . الخ . انتهى .

### واشینگتن ( مکا ج ۰۳۰ ص ۳۵۰ )

مردی است معروف که باعث عظمت امریکا شد و همه مردم آن بلاد بنام او افتخار میکنند نامش جورج بود و اولین رئیس جمهوری کشورهای متحده امریکا است در سال ۱۷۳۲ م در ولایت ویرجینیا متولد شد پدرش کشاورزی بود انگلیسی که در قرن هفدهم میلادی بامریکا مهاجرت کرده بود و جورج واشینگتن برای نجات امریکا قیام کرد و بشرحی که در تواریخ مندرج است سفر بسیار کرد و مصیبت بسیار متحمل شد تا عاقبت در سال ۱۷۸۱ م لواء انگلیس را مغلوب ساخت و استقلال کشور خود را اعلان کرد و در سال ۱۷۸۹ م بیست نخستین رئیس جمهور امریکا انتخاب شد و در سال ۱۷۹۳ م نیز بریاست جمهور منتخب شد و در سال ۱۷۹۹ م در گذشت شهر واشینگتن بنام او نام -

واعسل بن عطا

از شاگردان حسن بصری و پیشوای فرقه معتزله است . نامش در تاریخ اسلام معروف است گویند جری را را نمیتوانست تلفظ کند و بجای آن لام تلفظ میکرد این خلکان شرح احوال را در تاریخ خود آورده و این دو بیت با وضوح است :

لا الراء تطمع فی الوصال ولا انا  
فالهجر جمعنا فنن سوا  
فاذا خلوت کتبتها فی راحتی  
فجلست منتحبا انا والراء  
( بذیل معتزله مراجعه شود )

واقعه ارض طاه ( لوح نجلی )

اشاره بواقعه ری شاه و گرفتاری جمال قدم جل جلاله و سایر احباب در مین طهران و سیاه چال است که شرح آن در تاریخ نبیل و در مراجع مختلفه این کتاب مذکور است .

واقعه اصفهان ( مائده ج ۵ ص ۸۰۸ )

شرح این واقعه را در کتاب نورین نیرین نوشته ام و خلاصه اش آن است که در سال ۱۳۳۸ هـ ق بعد از صعود سید محمد صادق پسر محبوب الشهداء که احباب در صدر تعبیر قبور شهدا برآمدند علمای اصفهان مردم جاهل را تحریک کردند که قبور شهدا را خراب نمایند و چنین کردند شرح واقعه را بحضور حضرت مهدالبها جل فناء تقدیم کردند و لوحی در جواب نازل شد که در نورین نیرین و مائده آسمانی آن لوح را نوشته ام .

واقعه نهر روان ( نرائد ص ۲۰۲ )

عبارت از جنگ شدیدی است که بین خواجه و لشکریان حضرتنا میرع بفرماندهی آن حضرت در نهر روان که نام اصلی است اتفاق افتاد و شرح آن در تواریخ مسطور است .

واقعه علی شقا جرف همد ( مکا ج ۲۰ ص ۱۹۲ )

در کنار پرتگاهی خطرناک ایستاده بود که هر آن بیم سقوط میرفت .

واقسی (مکاتج ۳۰ ص ۱۹۸)

خافظ - نگاهدارنده - حفظ کننده ....

واقسی خانت آنها خرجت عن النقطة (بدیع ص ۳۹)

مقصود حرم منقطعه حضرت اعلیٰ جل ذکره است که در اصفهان چندی بخدمات هیکل مبارک اختصا می یافت . مشارالیهها ستمات بهریم دختر ملا حسین روضه خوان اصفهانی بود و دو برادر مریم ملا رجیب علی قهیر و علی سراج الذاکرین و خواهرشان مریم بازل پیوستند و مریم مدتی هم با ازل بود و بعد با سید محمد دجال اصفهانی مانوس شد و عاقبت در طهران بود که در او آخر کسر کور شد و با کمال ذلت سرد و چون از حصت عصمت نقطه خارج شد لهذا انتسابش از شجره الهیه قطع شد .

### والسید جمال قدس

جناب میرزا عباس نوری معروف بمیرزا بزرگ وزیر امام وردی میرزا پسر فتحعلیشاه قاجار مقصود است جناب وزیر نوری فرزند مرحوم رضا قلی بیگ این گریلائی عباس خان ابن حاجی محمد رضا بیگ این آقا فخر ابن شهریار حسن است که از معروف دوره صفویه بوده است جناب وزیر بحسن خط و انشاء و کیاست و سیاست معروف و در نزد خاقان مغفور و پسرش اعتباری تمام داشته است . از جناب وزیر فرزندان متعدد از زوجات متعدد بوجود آمده که اسامی آنان در نسب نامه عاقله نوری بقرار ذیل ثبت شده است :

۱- حضرت بهاء الله \* میرزا حسین علی \*

۲- میرزا محمد حسن

۳- میرزا موسی کلیم

۴- مهدی .

۵- ساره

۶- نسائه \* ۷- میرزا رضاقلی شوهر جناب مریم ۸- فاطمه ۹- حاجیه -

۱۰- میرزا تقی معروف به پیرشان ۱۱- ابراهیم ۱۲- میرزا یحیی \* ازل موجد \*

۱۳- میرزا محمدقلی ۱۴- غنیمه ۱۵- میرزا آقا .

بطوریکه در مجلد اول این کتاب مندرج گردید در حاشیه دیوان میرزا ابوالحسن بهنامی جندقی در مثنوی صکوک الدلیل فرزند دیگری هم بنام میرزا هدایتالله نوشته شد فاست ولی این اسم در نسب نامهای که همگی مبارک حضرت ولی امرالله یا نگلسی منتظم ساخته اند و اصل فارسی آن موجود است ذکر نشده است .

در کتاب ظهور الحق جلد ثانی چنین مسطور است . . . \* والد ماجدشان میرزا عباس -

مشهور بمیرزا بزرگ از اهل قریه تاکور از محال سورمازندران و ساکن در مدینه طهران صاحب کمال و جمال و عظمت و اجلال و دارای نام و مقام و ثروت و احتشام و مشهور بجدوت خط و قدرت قلم بین خاص و عام و از رجال دولت و در عصر فتحعلیشاه و محمد شاه و در زمی وزیران و دبیران عظیم الشان آن امام بود و سلسله نسب این خاندان اصالت و نبالت بهمنان خلفاهن سلف منتهی به ساسانیان و از ایرانیان باستان میگردد . . . این والد ماجد مذکور والده -

مصلحت این ( والده جمالقدم ) خدیجه محترمه نسبت بآن فرزند ارجمند کمال دلپسنگی داشتند و وی را حسینعلی نام گذاشتند . . . در سال ۱۲۵۲ هـ قی والد مفرز محترم در طهران از این جهان در گذشت . . . الخ

قبر جناب وزیر در عراق عرب واقع و هیكل اظهر حضرت ولی امرالله در ضمن اهداف نقشه  
 هدیعه دهساله مقرر فرموده اند که قبر جناب وزیر و مشیخ ام نقطه اولی که هر دو در عراق  
 عرب است جستجو شود و رس آنان بنگلستان جاوید جوار بیت مبارک بخدا منتقل گردد .  
 این جستجو در این ایام بحسب الامر مبارک آغاز شده ولی هنوز نتیجه نرسیده است و البته  
 چون اراد مبارک قرار گرفته این هدف تحقق خواهد یافت .  
 برای اطلاع بیشتری بجلد اول این کتاب مراجعه فرمایند .

والدشان (هدیخ ص ۲۸۲)

مقصود جناب میرزا عباس نوری معروف بهمیرزا بزرگ است که والد جمالقدم جل ذکره  
 بودند .

وبال (مکا ج ۲۰ ص ۱۲۵)

بدبختی - بیچارگی . . . .

والتر . . . (مکا ج ۲۰ ص ۴۵۸)

فرانسوا ماری والتر نویسنده و فیلسوف فرانسوی است . ( ۱۶۹۴ - ۱۷۷۸ )  
 در بیست و دو سالگی اثر معروف خود را بنام اودیپ لا منتشر کرد و شهرتی یافت .  
 مشارالیه از فلاسفه مادی است و بر ضد خرافات و مذاهب قیام کرد و تالیفات بسیار  
 دارد که مشهور است کتاب فرهنگ فلسفی او مشهور است و آثار دیگری معروف است .  
 حضرت عبدالیهاء در لوح آقا سید مهدی گلپایگانی با و دستور فرمودند که در مجله  
 خورشید خاور که در عشق آباد زیر نظر مشارالیه منتشر میشد از نشر افکار و لثرو روسو  
 ولو بعنوان جواب دادن ورد کردن هم باشد خودداری نماید . لوح مبارک در  
 مکاتیب مندرج است .

وامق

نام عاشق عذراء است که در تاریخ معروف بهمشق حقیقی است . و در اشعار و فصحا نام  
 او زیاد آمده است سعدی فرماید :  
 کسی ملامت وامق کند ز نادانی  
 عزیز من که ندیده هست روی عذراء را

وان تكون لهذه الحركة زمام و معدل و ماسك و سائق لئلا يهطل نظامها . . .

( مكا . ج . ۱۰ ص ۱۴ )

میفرمایند که سیارات در افلاک خود در جترکنند و باید برای هر يك از آنها زمامداری باشد که بآنها حرکت بخشند و تعدیل کننده باشد که حرکت آنان زیاد و کم نشود و نگاه دارند ای باشد که از دایره خود خارج نشوند و محسرك و راننده باشد که از حرکت باز نایستند . . . .

### وشوق الیهدولیه

معروف بحسن و شوق است . پدرش میرزا ابراهیم معتمد السلطنه بود و شوق الدوله از رجال سیاسی ایران است که به سال ۱۲۹۲ هـ . ق در طهران متولد شد و بارها مقام صدارت رسید . وقتی که در سلطان آباد عراق جناب حاجی عرب را علمای شیعه متهم بسوزاندن قرآن کردند و از راه بغض و عناد نسبت بامر مبارک فتوی بقتل حاجی عرب دادند از طرف محفل مرکزی طهران جناب شعاع الله خان ( سرلشگر ایادی امرالله ) بنزد و شوق الدوله که رئیس دولت بود رفت و جریان بی گناهی حاجی عرب و بغض علما را بیان کرد و شوق الدوله با آنکه یقین به بیگناهی حاجی عرب کرد و زمامدار امور هم بود و میتوانست از آن واقعه و فاجعه جلوگیری کند معیذا از خوف زوال مقام ریاستش از مداخله در این امر خودداری کرد و بجناب شعاع الله خان علائی گفت من نمیتوانم در مقابل حکم علما چیزی بگویم و بالاخره جناب حاجی عرب را در سلطان آباد به شهادت رسانیدند و جسدش را با آتش سوختند و و شوق الدوله با وجود توانایی و اقتدار اقدامی برای نجات آن بیگناه نکرد و نامش تا ابد تنگین ماند این واقعه را نگارنده از جناب شعاع الله علائی که امروز ایادی امرالله و معروف بجناب سرلشگر علائی است استماع نمودم و لکن برادر کوچکتر و شوق الدوله که احمد قوام السلطنه بود در دوران حکم فرمایش او رئیس دولت بود بمحض آنکه تلگراف مرکز عهد و پیمان الهی در باره مدرسه وحدت پشور کاشان که با اقدام دشمنان امر بسته شده بود واصل شد فوراً اقدام کرد و امر مبارک را اطاعت نموده و مدرسه وحدت پشور را باز کرد و نام نیکش هر چند مومن بامرالله نبود در تاریخ امسرت ثبت شد . ان الله لایضیح اجرمین احسن عملاً . . . .

و شیق ( غزورقائیه )

غل و زنجیر.

### وجودان

بکسر واو بمعنی باطن و حقیقت انسان و فطرت اصلیه است که بک ازهر آایش است و جز بحق و حقیقتشهادت نمدهد و نیز احساس انسان بوجود و هستی خود عبارت از وجدان است و نیز عبارت از زاجر باطنی و قلبی انسان است که چون برخلاف انصاف و مشورت از انسان عملی صادر شود آن زاجر قلبی و ندای باطنی او را سرزنش میکند .

وجود اعیالی ( مگا . ج . ۲۰ ص ۳۹ )

موجودات که در خارج تحقق یابند و منشأ آثار باشند موجودات اعیالی هستند .  
موجود در خارج . . . .

وجود علمی ( مگا . ج . ۲۰ ص ۳۴ )

صورت شیئی که در علم انسان حاصل شود گویند آن شیئی فنا موجود بوجود علمی است .  
فی المثل اگر شما عالم بوجود برادر خود باشید و صورت او را در مرآت علم شما منطبق شود .  
برادر شما غیر از وجود عینی خارجی بوجود علمی هم در مرآت علم شما موجود است .

وجود علمی ( مائده . ج . ۲۰ ص ۱۶۲ )

موجود در صفحه علم و ذهن را دارای وجود علمی گویند مثلاً زهد که در علم شما موجود است و شما عالم با او هستید دارای وجود علمی است یعنی فقط در علم شما موجود است و دارای اثری است و وجود عینی ندارد فی المثل آتش که در علم شما موجود است دارای حرارت و احراق نیست و چون در خارج موجود شود یعنی دارای وجود عینی شود آنوقت هم حرارت دارد و هم مسوزا شد .

وجود عینی ( مائده . ج . ۲۰ ص ۱۶۲ )

شیئی موجود در خارج که منشأ اثر است و دارای وجود عینی است مانند زهد که موجود باشد و منشأ اثر باشد و استقلال در هستی خود دارد .



وحدت تپشسر

نام مدرسه بهائیان است که در کاشان بهیت مرحوم خواجه ربیع کاشانی تاسیس شد و مدتها  
برقرار و پایدار بود تا آنکه در سال ۱۳۱۳ ه.ش این مدرسه وسایر مدارس بهائیان در  
تمام ایران با اقدام محمد علی فروغی زکاء العلی که صدر اعظم وقت بود و به فرمان علی اصغر حکمت  
که وزیر معارف و فرهنگ بود بسته شد و تاکنون اجازه تاسیس مدرسه به بهائیان داده نشده  
است ( بذیل وثوق الدوله و خواجه ربیع مراجعه شود )

## وحدت لسان و خط ( الواح مبارکه )

جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرمایند قوله تعالی :

قد نزلنا فی کتابی الاقدس

یا اهل المجالس فی البلدان ان اختار والخته من الغاب لتیکم بهامن علی الارض وکذلك من  
الخطوط ان الله یبیین لکم ما ینفعکم و یقینکم عن دینکم انه لیهوا لعلم الخبیر این امر میسر از  
جبروت قدم از برای اهل عالم عموماً و اهل مجالس خصوصاً نازل شده چه که اجرای او امر و احکام  
و حدودات منزله در کتاب برجال بیوت عدلیه الهیه تفویض شده و این حکم بسبب اعظم است  
از برای اتحاد و علت کبری است از برای مخالطه و وداد من فی البلاد ملاحظه میشود اکثری  
از امم و از تستلغماً اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند  
لذا محض فضل وجود کل مأمور شده اند باینکه لغتی از لغات را اختیار نمایند چه جدید اختراع  
کنند و چه از لغات موجوده ارض و کل بآن متکلم شوند در این صورت جمیع ارض مدنیه و واحده  
ملاحظه میشود زیرا کل از لسان یکدیگر مطلع میشوند و مقصود یکدیگر را ادراک مینمایند اینست  
سبب ارتفاع عالم و ارتفاع آن و اگر نفسی از وطن خود هجرت نماید و بهیریک از مدن وارد شود  
مثل آنستکه در محل خود وارد شده تمسکویه یا اهل المجالس و المدن اگر نفسی فی الجمله  
تفکر کند ادراک مینماید که آنچه از سماء مشیت الهیه نازل شده فضل بوده و خیر آن بکسب  
راجع است ولیکن بعضی از عباد از تندی غفلت و جهل میآشامند بشأنی که آنچه خیر است و رجحان  
آن عقلاً و نقلاً ظاهر و مشهور است از آن تجاوز مینمایند و بهمزخرفات نفوس غافله از حکمت  
الهیه که سبب و علت ترقی عالم و ارتفاع اهل آنست چشم پوشیده و میپوشند الا انهم فی خسران  
مبین هر طائفه بلسان خود تکلم مینمایند مثل ترک بتربی و اهل ایران بهارسی و عرب بهعربی  
و اهل اروپا بالسنه مختلفه خود و این السن مختلفه مابین اخزاب متداول است و مخصوص است  
بطوائف مذکور و بیک لسان دیگر امر شده که اهل عالم عموماً بآن تکلم نمایند تا کل از لسان  
یکدیگر مطلع شوند و مراد خود را بپایند اوست باب محبت و وداد و الفت و اتحاد و اوست ترجمان  
اعظم و مفتاح کنز قدم چه مقدار از نفوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعلیم السن مختلفه  
صرف نموده بسیار خیف است که انسان عمری را که از اعز اشیا عالم است صرف اینگونه امور نماید  
و مقصود شان از این زحمات آنکه لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ماعند هم را ادراک  
نمایند حال اگر بآنچه امر شده عامل شوند کل را کفایت مینماید و از این زحمات لا تحصى فارغ  
میشوند و آنچه لدی لعرض محبوب آنست که جمیع بلغات عربی تکلم نمایند چه که بهسط از کل  
لغات است اگر کسی بهسط و وسعت این لغت فصیح مطلع شود التبه آنرا اختیار نماید لسان

لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور بلسان عربی و فارسی هر دو تکلم نمود  
و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات از نسبت با محدود بوده و خواهد بود  
و این مقام افضل است که ذکرش شد و لکن مقصود آنکه لغتی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند  
و عموم خلق بآن تکلم کنند هذا ما حکم به الله و هذا ما نفع به الناس لوهم بحرفون و همچنین  
سوی خطوط مخصوصه طوایف مختلفه يك خط اختیار نمایند و خلق عموماً بتحیر آن مشغول  
شوند تا جمع خطوط خط واحد و جمیع السن لسان واحد مشا هده شود و این دو سبب اتحاد  
قلوب و نفوس اهل عالم گردد بعملکن ما هو هیر لکم تسکونه انه لهو الواعظ الناصح المبین العذیر  
المشفق العظیم الحکیم و بالاخره جمیع لسان و خطوط بواحد منتهی گردد و قطعات مختلفه  
ارض بیکتفه مه مشاهده شود الاثری فیها عوجا و لا امانا .

و در لوح دیگر جمالقدم جل جلاله در باره لسان میفرمایند قوله تعدلینس :

ق ک جناب استاد آقا جان علیه بها الله .

ق

اوست دانای بینا

بعضی از احزاب عالم همت را بر آن گماشته اند که بلسانهای مخصوصه خود تکلم نمایند و این فقر  
را سبب علو و سمو خود دانسته اند چنانچه اهل ایران که بطراز قابلیت و استعداد مزینند  
اراده نموده اند بلسان قدیم تکلم نمایند و آنچه از خارج داخل شده خارج نمایند و لکن نسر  
مظلوم محبوب آنکه جمیع عالم را يك وطن مشاهده نمایند و در ترویج يك لسان با دو چنانچه  
از قبل گفته شد همت گمارند تا جمیع آفاق بنور اتفاق فائز شوند و اهل ارض از آفتاب دانایی  
و دریای بینائی قسمت برند و آنچه سبب اتحاد عالم و امم بوده از قلم اعلی در الواح متفرقه  
جاری و نازل شده انشاء الله عباد بطراز انصاف مزین شوند و بعدل موفق گردند تا آنچه ذکر  
شد ثمرات آنرا بیابند و گواهی دهند بآنچه حق جل جلاله بآن امر فرمود اوست راهنما و اوست  
دانا و بینا شکر کن محبوب عالم را که ترا موبد فرمود و بآنچه از اکثر ابصار مستور است زار نمود  
انه لهو الحق علام الغیوب لا اله الا هو العزیز المحبوب . انتهی  
از مجموعه الواح احبای قزوین خطسی متعلق بمحفل روحانی قزوین نقل شد .

## وحشی بافقی

از شعرای با ذوق ایران است که دارای طبعی لطیف میباشد مثنوی شیرین و فرهاد او معروف است که در دوره او تمام نشد و پس از او موجود وصال شیرازی میرزا کوچک آن مثنوی را تمام کرد و بطبع رسیده است .

حضرت رباعی جل ذکره در توقیعی که از زندان کوه آذرهایجلن صادر فرموده اند در ضمن توقیع دو بیت از مثنوی شیرین و فرهاد وحشی بافقی را استشهاد فرموده اند به قرار ذیل :

شما کازادگان سزاخسارید	نشاط وصل گل مهلت شمارید
که صیاد مرا با من قراری است	مرا هم با شکج دام کاری است

وحشی با شاه طهماسب صفوی معاصر بوده و در سال ۹۲۹ هـ.ق در بافق متولد شد و در آن ایام بافق جزو کرمان بوده است . در دوره جوانی بیزد و کاشان سفر کرد و در سال ۹۹۱ هـ.ق در بیزد درگذشت . قبرش در بیزد است ولی خراب و ویران شده و اهداکنی بهاد او نیست ترکیب بندی ها و اشعار او در تذکره ها نقل شده و در مجمع الفصاحی هدایت و آتشکده آذر - بیگدلی موجود است .

## در دنباله وحشی ضمیمه شود

وحشی بافقی قطعه ای زیبا دارد که در باره خود فرموده است قولی :

اگرچه هیچ ندارم سرگی دادم	چو شب شود پسر خویش مشعلی دادم
و نیز میفرماید :	
نشستم دوش در کنجی که سازم	سرگ را بمنز قوطه پنهان
در آن ساعت حکمی در گذر بود	مرا چون دید زین سان گشت خندان
بمن گفتند که داروشی مرا هست	کز آن دارو سرگل راست درمان
بیا تا بر سرت باشم که روید	تورا موهر سراز خاصیت آن
کشیدم از جگر آهی و گفتم	مگر نشنیده ای حرف بزرگان

زمین شوره سنبل بر نیازد

دراوتعم و عمل ضایع مگردان

و شاعری در باره وحشی فرموده :

وحشی و برادرش جو خلوت کردند

در ملک سخن رفیع خصومت کردند

وحید دستگیری

شیخ حسن اصفهانی معروف به وحید از فضلا \* و دانشمندان ادبای معاصر بود و در نشر معارف و ادبیات ایران زحمتهای کشید مجله ادبیه ارمغان را مدتها مهنگر آنست که نظامی را با بهترین اسلوب و تصحیح کامل طبع کرد که تاکنون اینطور نسخه صدیقه از نسخه حکیم نظامی موجود نبود کتب ادبیه متعدده بطبع رسیده از قبیل دیوان نایب مقام و دیوان ادیب الممالک و دیوان حافظ اصفهانی و جام جم و اوجدی مراغه . و . و . و . کتاب و ه آورد وحید نیز از مختوی کاتر ادبیه خود او و برخی از معاصرین است کتاب امین و پامون را که نگارنده این صفات به فارسی ترجمه کرده نیز وحید مرحوم بطبع رسانیده اشعار فصیح و بلیغ \* از او بسیار است مشارالیه در سال ۱۳۲۱ شمسی در طهران وفات یافته .

وختیور { مکا ج ۱۰ ص ۴۵۲ }

بمغیبر فرستاده خداوند . . . مظهر امرالله .

ور ( بفتح اول و تشدید دال )

از پتهای عسرب در دوره جاهلیت بود و عیدود که نام یکی از شجاعان آن دوره است و حضرت علی بن ابیطالب او را بقتل رسانیدند بمعنی بنده و د یعنی نهاده بت است .

الورده المونقه المفتحه . . . ( مکا ج ۲۰ ص ۳۱۴ )

گل زیبائی شکفته . . . . .

ورقنا - کبوتر . . .

جناب میرزا علی محمد شهید فرزند جناب ملا مهدی یزدی است . ملا مهدی با امرالله مومن بود و جناب سندرز در تاریخ خود نام او را ذکر فرموده است . و در تذکره الطوفان از قلم مرکز عهد الهی نام ملا مهدی ذکر شده است . علی محمد ورقا - مومنین فرزند مهدی است که در شهر یزد متولد شد در بیست و دو سالگی بواسطه عناد مخالفین با پدرش از یزد خارج شد و بدار ف تبریز رفت و در تبریز دختر میرزا عبدالله پیشکار ولیعهد مظفرالدین میرزا بحال نکاح در آورد و بعدا با پدر و برادر عازم ساحت اقدس شد . ورقا در اشعار خود به همین نام ورقا تخلص داشت . مشارالیه دارای چهار فرزند بود بنام عزیزالله و ولی الله و روح الله و بدیع الله ورقا سفرهای تبلیغی بسیار کرد و در اصفهان گرفتار گردید و شرح آن در کتاب شروح شهدای یزدتالیف جناب مالصیری مندرج است . ورقا چند مرتبه مشرف شد و در یکی از فرصت ها در خواست شهادت خود و یکی از فرزندانش را کرد و بالاخره در زنجان گرفتار جنگ اعدا شد و او و روح الله پسرش را بطهران بردند و حبس کردند و چون واقعه ناصرالدین شاه پیش آمد جعفر قلیخان حاجب الدوله ثانی از راه عناد و عداوتی که با امرالله داشت بزند آن رفت و جناب ورقا و روح الله را در زندان با دست خود بتهمت دخالت در قتل شاه بقتل رسانید داستان شهادت ورقا و فرزندش روح الله بسیار غم انگیز است و در مصابیح هدایت و سایر کتب تاریخی مندرج است مثنوی پر شور و حرارتی از طبع نسیب و سینا در مرثیه حضرت ورقا و روح الله بنظم آورده شد که معروف است و لوحی از مرکز عهد باعزاز ناظم آن صادر شده است .

رسم اطهر شهید در طهران است و آن محل بورتاشیه معروف است جناب ورقای شهید را حضرت عبدالبها از ایادی امرالله محسوب داشته اند . لوحی از ایشان که دارای مطالب مهمه است در این مقام درج میشود .

از لوح مبارک نازل باعزاز جناب ورقای شهید استخراج شد . . قوله تعالی :

ما دامیکه خلق بیان باعمال و اقوال و اشارات و دلالت ملل قبل ناظر و ناظفند از امر بدیع و خلق بدیع و مقام بدیع و شان بدیع غافل و محرومند . . . . . انتهی

اننی انا بدیع السموات و الارض چه که بقبل و بعد شهید نبوده و نسبت اینست بدیع من جمیع الجهات طوبی للمارفین . . . . . ملاحظه در قول ناعق نعاثید برداشته بعد خود نوشته بود کلمه از بیان و دو کلمه از فرقان اخذ مینمایند و آیه درست میکنند و باطراف میفرستند ملاحظه فرمائید که چه مقدار مردم را الهه و احق میدانند که باین مزخرفات قائل است و معذک او را حجت و دارای بنیه و برهان میدانند . . . . . از جمله اخبار جدیده آنکه میرزا احمد اُرُحُک در شبی

ر مدینه کبیره بعد از استعمال بعضی اشیا آنچه نوشتجات معرض بالله نزدش بود آتش زده  
 گفته خوشم میآید فی الحقیقه بمنابہ حرباء مشاهده میشود معلوم نیست های جهت اراد والی  
 ی جنبه برید و بای جنبه توجه والی اوجده یتوجه انشاء الله حق جل جلاله ذیل امرا از امثال  
 ین نفوس مطهر دارد . . . و اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان رساله نوشته بلقاء  
 چه عرض شد هذا منزل فی الجواب الیوم آنچه نوشته میشود باید بکمال ذقت ملاحظه نمود  
 ا سبب اختلاف واقع نشود و محل ایراد قوم نگردد آنچه الیوم دوستان حق بآن متکلمند پسر  
 سمع اهل ارض است در لوح حکمت این کلمه نازل ان اذان المعرضین مدوده الینا لیستموا  
 ا یعرضون به علی الله المہمین القیوم این فقره خالی از اهمیت نیست باید آنچه نوشته میشود  
 ز حکمت خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار بآن تربیت شوند  
 و بمقام بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه بمنابہ ربیع است عظم قلوب از او تازه  
 و خرم شود و کلمه دیگر بمنابہ سموم از هار و اراد را بسوزاند انشاء الله مولفین از دوستان  
 حق باید نبویسند آنچه را که نفوس ضعیفه بپذیرد و نزد قوم محل ایراد واقع نشود انتہی . . .  
 همچنین از آیه مبارکه سؤال شده بود قوله عزاجلاله اذا غیض بحر الوصال الی قوله عز اعزازه  
 الذی انشعب من هذا الاصل القیوم مقصود الہی حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی  
 لتراب قدمه الفداء بوده و . . . اینکه از اغصان و اغان سئوال فرموده بودید در ساحتا قدس عرض  
 شد انمودند تا حال آنچه ذکر افغان از قلم اعلی جاری شده مخصوص نفوس منتسبه بنقطه اولی  
 بوده و چہکہ در این ظہور کل را بافق اعلی دعوت نمودیم و بہ بحر اعظم ہدایت کردیم در اول  
 ایام مناجاتی مخصوص ایشان نازل و در آن مناجات توفیق ایمان و ایقان برای ایشان مقدر  
 انشاء الله بما اراده الله عامل باشند و بر این امر اعظم اعظم ثابت و راسخ طوس لہم بمسا  
 سمینا ہم بہذا الاسم الذی تضرعت منه راحہ الرحمن فی الامکان ایشان را باین سدرہ نسبت  
 دادیم فضلا من لدنا علیہم فاسئل الله بان یحفظہم من اشارات لقوم و فضلنا بعضهم علی بعض  
 فی کتاب ما اطلع بہ الا الله رب العالمین و سوف یظہر ما قدر لہم من لدن مقدر خبیر و نفوسی  
 کہ حال سدرہ منتسبند ہذوی القریں در کتاب اسماء مذکور اگر بما ارادہ الله عامل باشند . . .  
 امروز روئی است کہ جمیع نفوس باید جہد نمایند تا ہکلمہ رضا از نزد مالک اسماء فائز شوند و  
 مقصود از اغصان موجودہ و لکن در رتبہ اولیہ غصن اعظم بوده و ہست و نفوس بعد از اثمار و اوراق  
 شمرہ میشود و در اموال ناس از برای اغصان حقی نبودہ و نیست انتہی . و این آیه مبارکہ  
 کہ ذکر شدہ بود قوله جل کبریائہ ان ارجموا مالا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من  
 هذا الاصل القیوم مقصود از کتاب کتاب اقدس و فرع منشعب غصن اعظم بودہ . انتہی .

## ورقای ایگه و فسا

جناب میرزا علی محمد ورقا<sup>۱</sup> پسر جناب ملا مهدی یزدی از قدمای احیای الهی است .  
مشارالیه تمام عمر بتبلیغ امرالله مشغول بود و عاقبت در سال ۱۳۱۳ هـ. ق که ناصرالدینشاه  
قاجار بدست میرزا رضای کرمانی مقتول شد حاجبالدوله مراغه‌ای جناب ورقا<sup>۱</sup> را با فرزندش  
روح الله طفل یازده ساله بدست خود شهید کرد . شرح این واقعه را مرحوم میرزا حسین زنجانی  
و حاجی ایمان که با حضرت ورقای شهید عم زنجیر بوده اند بتفصیل نوشته و نقل کرده اند  
و در کتاب مصابیح هدایت هم از نوشته و گفته های آنان نقل شده است .  
الواح عدیده از قلم جمالقدم جل جلاله و حضرت عبدالیه<sup>۲</sup> جل ثناء و بافتخار جناب ورقا<sup>۱</sup>  
نازل شده است و جناب ورقا<sup>۱</sup> و روح الله پسرش طبع شعر داشته و اشعار آنان معروف و قسمتی  
از آن در کتاب محاضرات مسطور است . جناب ورقا<sup>۱</sup> در اوائل حال در اشعار خود قدسانی  
استشهاد و تخلص میکرد و بعد که در لوح جمالقدم جل جلاله مخاطب بخطاب ورقا<sup>۱</sup> شنیده  
همین اسم را تخلص میکرد است . از جمله قصایدی که قدسانی استشهاد فرموده قصیده ای  
است که باین مطلع :

چشم بصیرت بگشا گرچه شدند این مردم

اسفلهم اعلامهم اعدا لهم اسفلهم

باد زخم گشت رها لیکن درمیکند هسا

جمعی سرست زم قومی پایست زنجم

قومی ز نور بها<sup>۳</sup> جمسته ره علم و مدی

قومی از روی هوی گشته در این وادی گم

قدسانی : قدسانی ساغرما سرشار است

میریزد و میریزد دست بسرون آرز گشم (۱)

جناب ورقا<sup>۱</sup> غیر از روح الله شهید دو پسر دیگر داشتند یکی جناب عزیزالله خان ورقا بود که  
چند سال قبل در طهران صعود فرمود و در ورقائیه مدفون گردید دیگری جناب ولی الله خان  
ورقا<sup>۱</sup> بود که امین حقوق الله و ایادی امرالله بود و در آلمان صعود فرمود برای تکفیل حال -  
بدیل<sup>۴</sup> انتقال سند<sup>۵</sup> در این کتاب مراجعه شود . یک قصیده از ایشان در اینجا نقل میشود

۱- گشم بمعنی آستین است .



### ورقه الفسردوس ( لوح مبارك )

بی بی کوچک همشیره جناب ملا حسین باب الباب ملقب به ورقه الفسردوس است که همراه برادر  
و مادرش بکربلا رفت . بی بی کوچک در کربلا به خیابان نکاح شیخ ابوتراب اشتیاردی درآمد  
و پس از ارتفاع ندا با مبارک مومن شد و در سلك اصحاب حضرت طاهره منسلک بود و پس  
از آن با حضرت طاهره بایران آمد و پس از توقف کوتاهی در قزوین و طهران بخراسان رفت  
و در مشهد اقامت فرمود و پس از استماع شهادت برادرش در قلعه طبرسی از مشهد همراه  
مادر به شروه رفت و مورد خدمات و اذیت بسیار قرار گرفت و پس از مدتی عازم عشق آباد شده  
بخدمات مالوف بود تا صعود فرمود . از قلم جمال مبارک زیارتنامه ای بنام جناب باب الباب و -  
شهادت قلعه باسم مشارالیهها نازل شده که در محاضرات نوشته ام .

### ورقه مبارکه علیا ( الواح مبارك )

مقصود از ورقه علیا حضرت بهائیه خانم دختر بلند اختر جمالقدم و اخت شقیقه حضرت -  
عبدالبها مرکز عهد الهی است این لقب بعد از صعود مادرشان آسیه خانم که لقب  
ورقه علیا داشتند بمشارالیه از طرف همیک مبارک هدایت شد .  
حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم در طهران متولد شدند و مصائب لاتحصى از اول  
امر تحمل کردند و بالاخره در یوم الجمال من شهر الکلمات سال ۸۹ بیانی مطابق  
۲۴ تیرماه ۱۳۱۱ شمسی صعود و در جبل کرمل در مقام مخصوص استقرار یافتند  
آثار مبارکه حضرت ورقه علیا بسیار فصیح و شبيه به بیانات مبارکه حضرت عبدالبها است  
که همه زیارت کرده ایم پس از صعود مبارک کن تلگراف و الواح مبارکه از کلک اطهر حضرت -  
والی امرالله نازل شده مانند لوح مبارک مورخ ۱۵ تموز سال ۱۹۳۲ مطابق سوم شهری  
الکلمات سال ۸۹ بیانی و لوح مبارک مورخ ۲ شهر السماک سال ۸۹ بیانی مطابق ۱۳  
دسامبر ۱۹۳۲ و در همین لوح است که میفرمایند . . . یا ورقه العلیا اگر در هر دمی  
صد دهان بگشایم و در هر دهان صد هزار زبان ناطق سازم از عهده وصف و ثنای -  
سجایای رحمانیهات التی ما اطلع احد الا الله بر نیام . . . . .  
از جمال مبارک نیز الواح بسیار باعزاز مشارالیهها نازل شده است که در دسترس همه هست  
و در ضمن الواح مذکوره صادره از کلک اطهر حضرت ولی امرالله قسمتی از آن الواح -  
مبارکه مندرج است ( بر حقیق مختوم جلد دوم و ذیل ورقه علیا مراجع شود )

لقب آسیه خانم حرم محترمه جمالقدم و ام حضرت عبدالبها\* جل ثنائه است برای شرح احوالشان بذیل (آسیه خانم مراجعه شود)

ورقه مقدسه علیا خانم اهل بهاء\*

مقصود بهائیه خانم خواهر بلند اختر حضرت عبدالبها\* جل ثنائه است پدرشان جمالقدم جل جلاله و مادرشان آسیه خانم نواب ورقه علیاست . بهائیه خانم در طهران متولد شد و در سال ۱۲۶۳ هـ.ق و تا آخر عمر که سال ۱۳۵۲ هـ.ق در حین اتفاق افتاد در جمیع مصائب و بلیات شریک پدر بزرگوار و برادر و الایثارشان بودند الواح متعدده از یراعه مطهر خضرعولی امرالله جل ثنائه پس از صعود ایشان نازل شده از جمله لوح مبارک مورخ شهر -

الکلمات سنه ۸۹ بدیع است که در آن خطاب بورقه مبارکه علیا میفرمایند :

"ای خانم اهل بهاء رفتی و شکست محفل ما . . . الخ" و لوح دیگر مورخ دوم شهرالسائل سال ۸۹ بدیع است که عنوانش باشرکاء فی احزانی . . . است .

ورقه علیا لقب مادر ایشان بود که پس از صعود مادرشان این لقب بایشان اختصاص یافت . برای تفصیل حال بر حقیق مختوم جلد دوم و مجلد اول این کتاب مراجعه شود و در روز صعود حضرت ورقه علیا مجله التفریح شرحی در روزنامه خود نوشت که ترجمه آن از طرف محفل مرکزی نشر گردیده و عین آن در این مقام مندرج است .

ترجمه روزنامه التفریح نمره ۲۵۷۰ تموز ۱۹۳۲ راجع به تشییع جنازه و تاریخ حضرت ورقه \*

بهیسه ( بهائیه ) خانم و منظر تشییع جنازه

روز شنبه ۱۶ تموز ۱۹۳۲ از روزهایی بود که نظیر آن در مدینه حیفاً کمتر دیده شده بودگان روز تشییع جنازه خواهر عبدالبها\* عباس بود . سیده تقیه نیکوکار بهیسه خانم ( بهائیه ) که در یکساعت بعد از نصف شب ۱۵ تموز برحمت الهی پیوست . در ساعت قیامت - چهار ساعت و نیم بعد از ظهر روز شنبه نگذشته بود که حیاط مهبانخانه بهائیان ملوئند از جمعیت مشایعت کنندگان از اعیان و اجله اهل حیفه و سایر بلاد فلسطین و در بین جمعیت حاضر بودند جناب ذیسماعت مستر لیز ماعد حاکم حیفه و جناب رئیس بلدیة و کبار رجال حکومتی از تجار معظم و جماعت کثیری از اعیان شهر در حالیکه سرها از شدت اندوه افکنده و چشمها گریان و قلبها محزون بود .

و بعد از آنکه نماز خوانده شد بر جنازه موحومه با چشمهای گریان و قلبهای محزون خارج - نمودند آنرا روی روشها و احاطه نموده بود بر نعش چشمهای گریان و لبهای غمگین در نهایت جلال و وقار آن مرکب مقدم بود و در عقب آن مشیمن ساکت و صامت رامیبیجود نسد که گویا بر سر آنها برنده نشسته بود و در عقب مشایعت کنندگان قریب صد اتوصیل مینمود

کوه کرمل و نماز صیت خوانده شد هر جنازه . و بی دلیلی عکاسها عکس بر میداشتند  
و بعد از تلاوت نماز جنازه را خارج نمودند و از مقام اعلی بردند بمحلی که مخصوصا ضریح  
برای آن مرحومه در کوه کرمل قرب جوار مقام اعلی بنا شده بود و مرتبه دیگر نیز بر جنازه  
نماز خوانده شد . و گذارده شد در مقبره اهل دی خود در حالیکه خود و بزرگ مرد و  
زن نوحه و زاری مینمودند . آری پنهان شد آن یگانه گوهر گرانبها یگانه بنفشه معطره در  
آرامگاه خود آنکه حیات خود را وقف اعمال خیریه و مراسم بافرا نموده بود بی آنکه احدی  
مطلع از رسیدگی او بحال آنان بشود .

تاسف در این است که در آن وقت مجالی نبود که در جنازه آن راحله کریمه خطبا انشا  
خطب و شعرا قصاید خود را نثار نمایند نظیر موسوم بهائیان .

خداوند تعالی آن مسافر بزرگوار را در اعلی غرب جناب غریق رحمت و غفران فرماید و بان  
خاندان و همچنین جمعیت بهائیان صبر جمیل عنایت فرماید .

شعرا و قصاید مرثیه بنظم آورده اند که در نمرات آتی این مجله مارج خواهد شد . . . الخ  
در الواج مبارکه صادر از قلم جمال قدم جل جلاله عنایات بسیار بحضورش نازل شده از جمله در  
لوحی میفرمایند : قوله تعالی :

کتابین لدنا للتی سمعت وفازت وانها تورقت من غذا الاصل القدیهم ظهورت باصمی و زاق  
رضائی المقدس لیدیع سقیناها مره من فی الحلی و اخری کوشری اللمیع علیها بهائی و عرفی  
قمیصی لعینیر .

و در لوحی دیگر نال قوله عز احسانه :

یا اینها الورقه المبارکه لنورا قد جعلناک من خیره الاما و اعطیناک مقاما لدی الوجه الذی  
ما سبقته النصار کذلک فضلناک و قد مناک فضلا من لدن مالک لعرض و الشری . . .  
اینک لوح مبارک حضرت ولی امر الله جل سلطانه پیر از صعود حضرت خورقه مبارکه علیا که حسب الوعد  
در این مقام بدرج میگردد . قوله تعالی :

فارسان مضار الی برادران و خواهران روحانی در کشور مقدس ایران علیهم السیب الحته والهباء  
طرا ملاحظه نمایند .

یا شرکائی فی احزائی و سلوتی فی کربتی و حرمانی جمال قدم و اسم اعظم ارواح الملا الاعلی  
للطنته الفداء شاهد و گواه است که ارحین ارتحال ایسی شجره ازلیه و افول آن -  
کواکب در می افق عزت ابدیه و فقدان آن شعاع لامع مصدر نور قدسه بر این مغمور عنایات  
و تلطفات نامتناهیة این در این اشهر معدوده چه وارد گشته و چه جراحاتی در اعناق فلسف  
مهموم این واقعه موله اخذات نموده روح از فرقتش در هیجان است و کبد از فوران نارشوق  
و محبتش سوزان روی دل را بشرا هر صبح و شامی چون بخاطر آرم و تبسمات جان افزانش را از

از نظر گذرانم و تلطفات و تعطفات بی حد و حسا بشر را یاد تمام و مظلومیت حیرت انگیزش را در پیش بصر مجسم سازم نهران حسرت شعله زند و اشک از دو دیده منمهر گردد و زفرا ت قلب متصاعد شود و زمام اختیار از کف ریاید و در بحر غم و الم بی منتهی غوطه در سازد تشهد نس بذلك فی هذا الحین نفسها الطیبه الزکیه النورا و روحها المشعته الطاهره الطاهره فی جو العما و الناظره عن خلف عرش الکبریا علی و علی غشاق السما المحبوب بین العالمین یا سلیله الیها ابکی علیک فی جنح اللیالی کبکا الفاقدین و فی الاسحاواناجیک بلسان قلبی و کل جوارحی و ارکانی و اذکرا امیک المحبوب و انوح علی فقدنک و مظلومیتک و بلایاک و عظیم حیک ایای و ماتحملت من الباسا و الفاشر و الذلة و الهوان و الهم و الغم خالما لوجه مولک و شفعا لحفا حاک من الخلائق الجمعین کما اذکک و اشاهد وجهک الیسیم فی منامی و اطسوف حول رمسک الشریف فی اللیالی و الايام یلتهب نیران الشوق فی مهجتی و احشائی و یمنصرم جبل اصطباری و ندر فو موعی و تظلم الدینا فی عینی و کما اذکک ما اصابتک فی اواخر ایامک من الاتعاب و المنح و العکاره و الاستقام و اتصور ما یحیطک فی هذا الحین فی الحرام الاقصی فس یحیوچه الفردوس حول خيام العز و الکبریا من العزه و الرخاء و النعم و المواهب و الالات و یا انت علیه من القدره و المجد و الجلال و الفرح و الظفر الایتهاج تحدف نقل احزانی و تنقشع غیم اشجانی و تسکن حراره لوعتی و ینطلق لسانی شکرا لایک و مولک الذی خلقک و سواک و اجتناک بین الالات و سقاک من نمه الاعلی و کشف برقع الستر عن کینونتک و جعلک المثل الاعلی لذوی قرابتک و نفعه قصه لخلایق اجمعین حینئذ یتقوی عزمی للملوک فی منهجک و الاستقامه فی سبیل و لایک و الاقتدایک و التخلق ما جلاک و اظهار ما کنت بهممتا لنصر و هذا الامر الا و عز الاعز الارفع المقدس البدیع ان اشغعی لی لمقا عرش الکبریا یا شقیعه البوری فی الملا الاعلی و اتقدینی من عمرات الحزن و الاسی و قدری لی و لاجبتک فی ناسوت الانشاء ما یکشف بکربنا و تطمن قلوبنا و یخمد زفیر حسراتنا و تقرا عیننا و تحقق آمالنا فی الدینا و الاخره یا من اصطفاک الله بین طلعات و فردوسه الایهی و جعلک عزیزه فی ملک و ملکوتک و ذکرک فی الصحیفه الحمراء بذکر فاح به اریح المسک و تعطر منه مشا بالعالمین یا ورقه العلیا اگر در هر دم صد دهان بکشایم و در هر دهان صد هزار زبان ناطق سازم از عهده وصف و ثنای سجایای رحمانیه ات التی ما الطلع بها احد الاله بر نیایم و نس اریح مراحمو محبت بی کرامت را تعبیر و تقدیر نتوانم بجز معدودی که بر اعلی رفارف قدس جالسند و در حرم اقصی حول عرش کبریا لیسلا و نهارا طائف و از لهن سنا از انامل جمال ایهی مزروقتد نفسی در این دینای دنی کسبوت مقدسه طایفه طاهره است را نشناخته و روائج عنبرین خصال حمیده ات را که از منبع مشک سلطانی بر وجهت ایثار گشته کما ینبغی و یلیق ادراک نموده و استنشاق نکرده یشهدک الملا الاعلی

ن وراثتهم نفس الله المهيمنة على الارضين والسموات بانك كنت لدى ايامك من بدو وشفقتك  
على خاتمه حياتك مظهر صفات ابيك العزيز الغريد وشعره وروحه وسراج محبته وآيه سكينته  
بطلوميته وسبيل هدايته واسطه فيوضاته ونفحه قميصه وملاذ احبائه وانامه ورواه كرمه  
ضله . يا ثقيه الانوار وشعره امريننا المختار باقولك عن مقرب هذه البقعه الاحديه المباركه  
جيشا قد بدل يومنا باللبل وفرحنا بالفرع الاكبر بفقدانك ابيضت اعيننا من الحزن بما تجسدت  
لك الفاجته العظمى والرجفته الكبرى مصيبتك اخك الحنون ومولانا الشفوق وليس لنا من مهرب  
لانفثات وروحك الطاهره النورا ولا من مان الاشفاغتك لنا بان يلهنا صبرا من عنده ويقدر لنا  
في النشاه الاخرى اجر لثانك والوفود في ساحتك والنظر الى محياك والاعتبار من انوارك .  
يا حوريه البهاه عليك من الشناه اطيبها وازكيها ومن الصلوات اكملها وابهاها يا قره عينس  
ومحبوبه نوادي فضلك على كبير لا يخفى وحبك ايام عظيم لا ينسى طيبس الف طوبس لمن محبتك  
وتقييس من انوارك ويشنى سجاياك ويعظم قدرك ويقتنى اثره ويشهد لمظلوميتك ويقصد مضحكك  
ويطوف حول رمسك الشريف في الليالي والايام واليهل والعذاب لمن يجاهد شانك ويتكبر خصالك  
وينحرف عن منهجك الواضح اللائح المستقيم

اي آشتگان آبي روى دلارا شايسته وسزاوار آنكه در مجامع احباى الهى وانا الرحمن در كافه  
بلدان وممالك شرقيه اين كلمات در آيات وآيات بينات كه از قلم اعلى وكلك معجز شيم بين كلمات  
الله كه در حق آن كز تخمين ملكوت الله صادر گشته تخليدا لذكراها المبارك الشريف واغرازا المقامها  
الصنيع وحبها سعفا لجمالها الغريد كرارا ومرارا بكمال تاثر وتوجه وخضوع وخشوع وتفكر وتمعن  
تلاوت گردد وامناى مجالله محفل مركزى اقليم مقدس ايران اين آثار باهرات را در اقطار شرقيه  
بواسطه محافل روحانيه بكمال سرعت واتقان منتشر سازند و هذه موهبتة عظمى قد قدرت لا مناه  
احباى الاتقيا في موطنه الشريف جزاهم الله خير البحراء في ملكه وملكوته وان كلمات اين است  
قوله عجز بهائه وجلت قدرته وبهائه

هوالباقى

كتاب من لدنا للتي سمعت ونازت وانها تورقت من هذا الاصل القديم ظهرت باسمى وناقت  
رضائى المقدس المديح سبقنا ها مره من نفس الاحلى واخرى كوشى العزيز اللميع عليها بهاش  
وعرف قميص المنير

وايضا مفرمايد يا ايتهها الورقه المباركه النورا غنى وتغنى على افنان روحه البهاه هذه الكلمه  
العليا انه لا اله الا هو رب الاخره والاولى قد جعلناك من خير الامام واعطيناك مقام لى الوجه  
الذى ماسبقته النساء كذلك فضلناك وقد مناك فضلا من لدن مالك العرش والرشى قد خلقنا  
عينك لمشاهده اجوار وجهى واذنك لاستماع آياتى وهيكلك لقيام لدى العرش ان اشكرى  
ربك مولى الورى ما على شهاده المدره لورثتها والدوحه الاحديه لشمرتها بذكرى اياها تنفوع

المسك طوبى لمن وجد وقال لك العديارين الهى الابهى و ما احلى حضورك لى  
 و نظرى اليك و عنايتى اليك و فضلى عليك و ذكرى اياك فى هذا اللوح الذى جعلناه  
 عنايتى لك فى السره الاجهاره در الواح عديده كه از مخزن جود و كرم مركز ميثاق بها حضرت  
 الهياء مخاطبا للورقه المباركه العليا صادر و نازل اين كلمات نامآت و بهانات عظيماى مدون  
 بطور و باثر كلك اظهار مشيوت و محفوظ قولها لاهلى :

ايتهيا الشقيه العزيزه الروحانيه شب و روز بيد تو هستم و چون بخاطرم گذرى تا شراشتداد  
 بد و تحسّر تزانيد جويد غم مخور غمخور تو من محزون باش ماوس ماوس محصور باش اين ايام  
 بارد و انشاء الله در ظل جمال مبارك در ملكوت الهى جميع اين غصه ها را فراموش ميكنيم و -  
 مع اين طعنها بتحسين جمال مبارك تلافى ميگردد تا دينا بوده است حزن و اندوه و حسرت  
 برقت نصيب پندگان الهى بوده قدرى فكر كن بين هميشه چنين بوده است لهذا دل بالطاف  
 مال قدم خوش كن و خوش باش و مستبشر باش . . . . يا شقيتى الشقيه در شب و روز بيد تو  
 شغولم آنى از خاطرم نميروى فى الحقيقه بجهت خود ايدا متاسف و متحسّر نيستم ولى هر وقت  
 لاحظه صدمات شما را مينمايم بس اختيار اشك از چشم ميريزد . . . ايتهيا الشقيه الروحانيه  
 در شب و روز بيد رگه احديت عجز و نياز كم و ناله و فغان نمايم كه اى پروردگار مهربان آن وره  
 طيبه ظاهره را بنفحات قدس تسلى بخش و نسايم انس تصدى ده بايات ملكوت تمكين عنايت  
 فرما و به بينات جبر و تت تفریح احسان كن اى خداوند آن غمگين را انهياد رويت فرما و  
 آن محزون را باسرار مكنونت مانوس كن و بتجليات انوار احديت مالوف نما و از هر جهت اسباب  
 احزان بجهت اومهاست و از جميع وجوه و سائل حسرت موجود و بس منتهى درهر آنى عنايتى  
 كن و در هر دمى فصب و موهبتى فرما ابواب رجا از جميع جهات سدود باب الطاف بگشا و راه  
 اميد از هر طرف مقطوع شاهراه احسان جديبنما توفى كرم و مهربان توفى معين و صاحب -  
 احسان . . . .

با شقيه روحى و نواذى خبر وصول وصول بصر و حصول راحت رسيد نهايت روح وريحان حاصل  
 گرديد حمد جمال قدم راکه چنين عنايتى فرمود كه قدرى وجود مبارك صحت و عافيت يافته و قلوب  
 احباب آن ديار مسرور و شادمان شده اگر از احوال اين بنده آستان جمال الهى برسى شکر  
 حضرت احديتش راکه بنفحات عنايت مشامى معطر دارم و بفضل و موهبتش ولى خرم تايبدايش  
 چون شمع ساطع آفتابى در بى ميرسد و جنود ملكوتش مستمرا نصرت مينمايد حالت جسمانى  
 و صحت بدنى نيز بهتر است اخبار عظمت امر و نفوذ و انتشارش الحمد لله از جميع جهات ميرسد  
 ايتهيا الشقيه الروحانيه دقيقه ئى از يادت فارغ نيستم اگر چه دوريم ولى نزد يكدم دريك محفلهم  
 و دريك منزل چه كه كل در ظل خيمه الهى هستم و در قباب حضرت نامتناهى . . . .

شقیق الشقیقه الروحانیه از فضل و عنایت حضرت احدیتی امیدوارم که در ظل حمایت مال مبارک محفوظ و مصون بوده و هستند در شب و روز رویت در مقابل و خویت مرکز خاطرات طابا بحرم میفرماید " حضرت اخت را بجان و دل و روح و قلب و فواد مشتاق و در لیبیل نهار در حقیقت جان و وجدان مذکور و از فرقتش نتوانم زکری کم زیرا آنچه نویسم البته از رات محو خواهد شد " بقره مبارکه این سفارش بخط مبارک مرقوم و مسطور :

ای ضیاء در این سفر باید با دلی خرم و روح و روحانی محکم همدم حضرت شقیقه باشی شب و روز بکوش و بجوش و بخروش که سبب سرور قلب مبارکتش گردی چه که در مدت حیات دمی یاسود و در جمیع عمر آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهی بپرواز مینمورد بجای افروخته داشت دلی از حرارت محبت الله سوخته " انتهن .

ا انصار الله و عداة خلقه دیده گریانم در این مصیبت جدیده بسوی باران متحن حقیقی جمالقدم در آن کشور مکرم که در این ماتم کبری شریک و سهیم این عهدند متوجه و دل غمینم از آن ناحیه قصوی بهنارت ظهور طلایع نصرت چند بهارا مشتاق و منتظر تاکی از افاق آن سامان جهت آن فوارس مضار انقطاع و اسلان میدان امتحان تباشیر عصر موعود و طالع و لایح گردد .  
نقل فادح احزان که در این اوان این عهد ناتوان متحمل است جز بدست عزیزان ایران تخفیف نیاید و عقده غموم و آلام را جز سر پنجه همت و غیرت و فعالیت و روحانیت و شهادت آن باسلان میدان خدمت نگشاید سطوع اشعه تائید از افاق نو غموم هموم را متلاش نماید و مژده استقامت و یگانگی و تعاون و جانفشانی سگان آن اقلیم جووجات قلب کتیب را مرهم نهد مردان دلاور لازم که مانند متقدمین و موسسین این امر نازنین در آن سرزمین منقطعا عن العالمین جان بر کف گذاشته بکمال تقدیر و تزیه و بهمتی بدیع و عزمی ضعیف و استقامت و شهادتی عجیب در-  
اکتاف و اطراف آن صقع جلیل بهعوت گردند و منتشر شوند و گوی سبقت را در میدان همت و جانفشانی از پیروان امر الهی در افاق غریبه که به تشریح دین الله مشغولند بربایند . و در بین هموطنان خویش بقوه اسم اعظم چنان صولت و شجاعتی بنمایند و حکمت و متانتی ابراز فرمایند و ثبات و استقامتی اثبات کنند و روح تعاون و تضامنی در جامعه ظاهر نمایند و روافح عطریه عشق و خلوص و عبودیت صرفه محضه حقیقه را چنان منتشر سازند که کل شهادت دهند که از پیشینان بهیسی گرفته لیاقت و استعداد کامل از برای استفادگی از اشعه تائید که در این عصر فیروز از مکن اعلی و عرش بها باشد اشراق بر عالمیان ساطع است اکتساب نموده اند .  
بایرادان و خواهران روحانی خویش که در این ایام در جهل اقلیم از اقلیم عالم بنصرت اسم اعظم مشغول و مانفونند بروابطی معنویه مرتبط گردند و چون بنیان موصو ص لا تزعمه صه صفات الشُّرك و لا قاصفات الامتحان اعمده مجلله مدنیته سرمدی الآثار حضرت بها " الله راکه حال بتائید من عنده و هدایه من لدنه منصوب گشته از سیل جارف انقلابات متزایسده

متزایده متنوعه کونیه محافظه فرمایند کفر واحد مجاهده نمایند و آرام نگیرند و هر طبقه و صایای حضرت عبدالبها\* جواهرالارواح لعظمته و قدرته الفدا\* ترك موطن اصلی خویش نیند (۲) و سرگشته آن دیار و بلاد گردند و در سلك نفوس شحیمه متقدره زکیه محشور گردند که در حق آنان لسان عظمت میفرماید : ولله خلف سرادق القدس عباد یظهرون فی الارض و ینصرون هدا الامر ولن یخافن من احد ولو یخارین مهیم کل البخلایق اجمعین . . . و یصیحن بصیخسه تنعیر منها الصدور و یظهرون بسطوره یاخذ الخوف سکن الارض علی شان کلهم یظنر یون . . . و یشقن الشمر بالشعر ولن تمتع الهمار هم حجبات العالمین \* بهازوی اقتدار از گنجینه اسرار درویشالی حکمت الهیه را بر جمهور اغیار ایثار فرمایند و کتب و آثار قیمه امریه که به متجاوز از بیست لغت ترجمه و طبع گردیده و در بسیط غیرا\* منتشر سازند . نعره سبحان ربنا الیهی الایه سبحان ربنا العلی الاعلی را در بین ملک و نحل و قیائل و طوائف چنان از دل و جان بر آورند که از مهابت فرهاد شان عالم کون با هتزاز آید و قلوب منجمده بنا بر محبت الله مشتعل گردد . کوس اعظم را در اعلی المقامات بانامل قدرت بگویند و افتد سلاطین ذوی الاقتدار را بمفناطیس عشق جمال الیهی برمایند امرا و وزرا\* و کلا و نقیای هر ملتی را در سلك حزب مظلوم در آورند و متکبران و مغروران را خاضع و اسیر زلف عنبر انشان محبوب اعلی گردانند از هر رنگ و آرزوی پاک و مقدس سازند و بصنع الله که مبراد و مشرزه از همه رنگهاست فائز نمایند و علمای رسو را از سیات عمیق و کابوس ثقیل بیدار نمایند و از حسیض ذلت و قیود اسارت نجات دهند و بعیاه . شلفت بی منتهی تنبه و مجذوب امر منتقم مهار گردانند صلاهی هیوا بنایا معشر الامرین \* هذه انوار الشمس التي احاطت بظهورکم و یمنکم و یسارکم و فوقکم و تحتکم و جنوکم و شمعیلا\* در قطب عالم بلند نمایند و علم یابها\* الایهی را بر اعلی قلل جهان منصوب سازند مخمور انرا بنا موقده بر افروزند و محرومان ناسوت را که در بعد ابعدنند به ساطق قرب کشانند و محرم اسرار الیهی نمایند و در ظل سرایرده وحدت عالم انسانی مجتمع سازند در زندان را در یاق فاروق دهند و مضمون انرا از عوارض و کدورت عالم طین برهانند . مایوسانرا بظهور اسم اعظم و حلول . قرن ذهیب جمال قدم بشارت دهند و در این ظلام دیجور حشرو نشوری برپا نمایند که شلیک سرور از نزدیک و دور بلند گردد صوت تهلیل و تکبیر باوج اشیر زسانند و هلله کان مژده بعالمیان دهند که هله عاشقان بشارت که نماند این جدائی برسد زمان وحدت بکنند خدا خدائی یا حزب الله فی المدن الدیار همت لازم است همت الیدار الیدار وقت تنگ است در نکسنا شید میدان خدمت مهیا فرصت گرانبها را غنیمت شمرد کناثب تائید و فمالق توفیق با مرسلیمان سر بر ملکوت حول عرش کینها صعبه کل مستعد خروج و نزول و هجومند حیث است آتی تامل و شردد را جائز شمردم واقعه ها در پیش است و دشمنان پر کین امر بها از پس سامحه و مساهله



یوم یوم قیام است و زمان زمان استقامت بر امر مالک انام و دور دور بهائیان ایران است و کورکور ظهور غلبه امرحسی لایموت در آنسامان این کلمات عالیات که از کنگ گهر یار صین آیات بینات صادر بیاد آرید قوله الاجلی : " ليعمر الله روح القدس نرفت فی فیکم و روح الامین یلهکم فی قلبکم و شدید القوی عن یحییکم و جنود التابید تسمی عن شمالکم " ای برادران و خواهران روحانی ایام در گذر است تا وقت باقی جهدی باید که بآنچه شایسته و سزاوار این قرن افخم اعز امنع مشعشع الهی است موفق و مفتخر گردیم . حضرت عبدالبها\* میفرماید :

" الیوم حقائق مقدسه ملاقی در جنت علیا آرزوی رجوع مابین عالم مینمایند تا موفق بخدش باستار جمال ابهی گردند و بعبودیت عتبه مقدسه قیامکنند : هلموا بنا یا ملا البها\* علی نشر هذه الانوار و خرق الاحجاب و الاسرار و كشف الرموز الاسرار و جذب افئده اولی السطوه و الاقصاد و رفع الوبه الاستقلال فی المدن و الدیار و اظهار غفیات شریعه ب ریتا البهی المختار سبطه و شجاعته و تارتتحیر منبها طلعات الفردوس فی اعلی الخرافات و عن درائهن تلك الورقه البهیة المحبوه العلیا ثمره روحه البها\* و عرف قعیه اللعالمین ابها المجاهدون فی سبیل الله و - المختارون فی ملکوتہ اعظم فرائض حتمیه و ینبیه موکوله مرجوعه که در این ایام در رتبه اول از تکالیف سمره اولیه وجدانیه انای امرالله و مثلین جامعه پیروان دین الله و مروجین شریعت الله است و در مقام ثانی از واجبات مقدسه افراد جامعه در موطن اصلی جمالقدم و اسم اعظم است و از مقدمات و تمهیدات ضروریه تاسیسات بین المللی آئنده و تشکیل بیت عدل اعظم الهی و - استقرار آن در ارض مقدسه و تنفیذ دستورات باقیه منصوبه در کتاب و صایات و باید باین ترتیب سترجا اجرا و تنفیذ گردد این است .

۱- تسریع و اهتمام بلیغ در تهیه احصائیه صحیح دقیق کاملی از کافه مومنان و مومنین آن اقلیم از سن بیست وک و مافوق آن و ارسال آن من دون تعویق و تعطیل بواسطه انای محفل مرکزی طهران بارض اقدس در این مشروع خطیر لازم و واجب است که جمیع مراکز امریه از مدن و قری حتی نقاطیکه محافل محلیه در آن هنوز تاسیس نگشته و عده مومنین به نه ( ۹ ) بالغ نشده کل من دون استثناء\* بکمال جدیت و متانت مشارکت نمایند تا خیر و ثبوت و تراخی را دقیقه می جائز نمانند و در اظهار عقیده و ثبت اسما\* خویش در سجل محافل روحانیه مسامحنمایند و غفلت نورزند و همچنین باید انای محافل روحانیه که حافظ و حارس جامعاند نفوس سلیمه مخلصه مومنه را از مدعیان محبت و انفس شریره مفسده مفرضه تمیز دهند و بکمال فطانت و متانت و - استغناء\* سلوک نمایند و ذیل پاک امرالله را از مارب نوهوسان و کید مفسدان و مشبهیات اهل طمع و عدوان ملوث و مقهر نسازند و نتیجه احصائیه را بعد از تدقیق و اکمال درهاکتی نهاده

مختومه بعنوان امنای محفل مرکزی طهران ارسال دارند و نسخه فی از آن در سجل محفل محلی ثبت و حفظ نمایند .

۲- تعیین عدد وکلای جمهور بهائیان ایران باید امنای محفل مرکزی طهران پس از مشاوره و مخابره با این عده وکلای هر قسمتی از قسمتهای امریه آن سامان را بکمال دقت و تعیین و اعلان نمایند و عده وکلای در هر قسمتی باید بالنسبه بعدد مومنین و مومنات آن قسمت باشند و مجموع وکلای آن پنج ( ۵ ) تجاوز ننماید . و در وقت حاضر هیئت وکلا باید محصور بمومنین باشد و چون حجاب بالکلیه مرتفع گردد نساء با رجال در عضویت این هیئت و محفل ملی روحانی هر دو مشارکت خواهند نمود .

۳- عقد مشورت و تبادل آراء بکمال دقت بین اعضای انجمن شوری روحانی که در راس هر سنه بهائی در ایام رضوان در طهران منعقد میگردد در ایجاد وسائل و رفع موانع و تامین موجبات انتخاب هیئت وکلا و اجتماع اکثریت آن هیئت منتخبه مجله در هر سنه در عاصمه مملکت و نظر در شئون داخله روحانیه جامعه و ازدیاد روابط معنویه در بین عناصر متنوعه انتخاب امنای محفل ملی روحانی بهائیان ایران از بین عموم مومنین در آن سامان .

۴- اقدام بکمال نشاط و حزم و متانت از طرف جمهور مومنین و مومنات آن اقلیم بانتخابات ملیه در جمیع قسمتهای امریه باید مومنین و مومنات از سن بیست و یک و مافوق آن در هر سنه و در هر قسمتی علی حده بکمال توجه و همت و دقت و کلاهی خویش را از بین مومنین آن قسمت راسا انتخاب نمایند چنانچه از قبل تاکید گشته باید کل مشارکت نمایند و کتاره نگینند و استعفا ننمایند و کل بدانند که انتخاب در جامعه بهائیان سوری و عمومی و آزاد است و از تدابیر و تشبیهات و مفاسد و مکاره اهل دسیسه و عدوان بکلی منز و مبرا و آنچه از تفریحات کیفیت این انتخاب محسوب راجع بامنای محفل مرکزی طهران است که بر حسب اقتضای زمان و مکان آنچه موافق مصلحت امرالله و مطابق اصول انتخاب که در این اوراق مصرح است دستوری عمومی و کافی از قوانین متفرعه در بیسن یاران انتشار دهند و رسماً بمحافل محلیه ابلاغ نمایند و مواظبت و اهتمام تام در تنفیذ و اجرای آن مبذول دارند .

۵- اجتماع وکلای منتخبه بهائیان ایران در عاصمه مملکت و مذاکره تام و مشورت دقیق در بین اعضای هیئت وکلای جامعه باید در کمال تفرس و اتقان و خلوص نیت در امور تدبیر نمایند و بهر وسیله فی تشبیه کنند و در ایجاد وسائل انتخاب و اجتماع امنای محفل ملی روحانی بهائیان ایران همت بکارند بنحویکه اکثریت اعضای محفل ملی که عدد آن در این ایام به نه ( ۹ ) منحصر گشته مرتباً در نقطه فی مجتمع گردند و بمهام امور امریه پردازند و اگر چنانچه حکم اکثریت هیئت وکلا بر آن قرار گرفت که تشکیل محفل ملی روحانی و اجتماع اکثریت اعضای آن مرتباً ممکن و میسر است بکمال حزم و اقدام بانتخاب آن محفل مجلل ملی روحانی نمایند .

۶- مباشرت یا انتخاب اعضای اولین محفل ملی روحانی بهائیان ایران باید هئیت وکلا که منتخبین جمهور بهائیانند در اجتماعی که اقل شصت نفر از آنان در مدینه طهران در حظیره - قدس مرکزی راسا و مستقیماً از بین عموم مومنین ساکنین آن اقلیم اعضای محفل ملی روحانی را انتخاب نمایند و اما وکلایی که از حضور در این جلسه ممنوع و مجرور گشته اند البته باید رای خویش را کتبا به مرکز اجتماع ارسال دارند زیرا مشارکت آنان نیز در انتخاب اعضای محفل ملی لازم و واجب هئیت وکلا منتخبین اولیید و اعضای محفل ملی روحانی منتخب منتخبین اعضای این هئیت مجله که از اعده هیت عدل اعظم محسوب و من بعد به هیت عدل خصوصی اقلیم ایران موصوف و معروف خواهد گشت افراد جامعه راسا انتخاب نمایند و محافل محلیه و این عهد را نیز به پیچوجه من الوجوه حق مدخله نمی نمود مو نیست زیرا اولین وظیفه وکلای جامعه است که باید راسا اعضای محفل ملی روحانی را از بین مومنین ساکنین آن اقلیم انتخاب نمایند .

۷- تعیین انتخاب اعضای لجنه های امریه مرکزی که از وظیفه امنای محفل ملی روحانی ایران است اعضای این محفل باید از بین جمهور مومنین در ایران اعضای لجنه های مرکزی را نوعی انتخاب نمایند که اجتماع اعضای منتخبه به کمال سهولت تحقق پذیرد و مشکلات و موانعی فراهم نگردد .

۸- وضع نظامنامه ملی بهائیان ایران و قانون اساسی جامعه پیروان امر حضرت رحمن این در دستور باید من تمام الوجوه مطابق دستور محفل ملی روحانی بهائیان امریک باشد که ترجمه اش در سجل محفل مرکزی طهران موجود و مشهور است ارسال نسخه فی از این نظامنامه محفل ملی روحانی ایران بارخ اقدس بعنوان این عهد البته لازم تا بهر اثر تدقیق و تعدیل به طهران ارسال گردد و در سجل محفل ملی روحانی ثبت شود و بین محافل محلیه منتشر گردد و به تصویب و تصدیق آنان رسد .

۹- تقدیم نظامنامه ملی جامعه بهائیان ایران اهلولایای امور در مدینه طهران نص این دستور را باید امنای محفل ملی روحانی که نماینده افراد بهائیان و محافل محلیه آنانند به کمال - شجاعت و اطمینان و ادب و وقار تقدیم و تسلیم و لاء امور نمایند و در کمال حزم و متانت و عدور اعتبارنامه رسمی از دولت قاهره تنوا و استدعا کنند و اگر چنانچه تسجیل هئیت محفل ملی بهائیان ایران در دولت بعنوان هئیت دینی مستقل مشروعی ممکن و میسر نه محفل خویش را موقتا نظیر شرکتهای تجاری و صداعی مشروعه معتبره آن مملکت در سجل حکومت - ثبت نمایند و وسائل انتقال عمار و مسافتات که وقف امرالله گشته بنام این هئیت در دولت ثبت اسناد مملکت فراهم آرند .

۱- تاسیس اوقاف بهائی در عاصمه مملکت و ایالات و ولایات آن آنچه رایاران الهی و امام<sup>ع</sup> الرحمن در ایران عمارت و مستقبات وقف امرالله نمایند و از موقوفات ملیه آن مملکت شایسته باید قباله آن کل من دون استثناء با اسم امنای محفل ملی بهائیان ایران ثبت گردد و انتقال یابد و در تحت تصرف اعضاء آن هئیت باشد و عایدات آن راجع به صندوق خیریه مرکزی آن محفل است احدی را حق مداخله و تصرف در آن نبوده و نیست .

۱۱- اقدام به تشکیل شعبه های محفل ملی روحانی ایران در اراضی اقدس و ایالات متحده و اقتدار سائره در شرق و غرب عالم بهائی در این سنین اخیره محفل ملی روحانی بهائیان امریک پس از وضع نظامات و قانون اساسی جامعه بهائیان آن اقلیم و کسب اعتبارنامه رسمی از اولیای امور در عاصمه مملکت ایالات متحده منتهی دستور را که با مضای وزیر خارجه حکومت امریکامزین و بهمه دولت معهور است بارض اقدس ارسال نموده و پس از مفاوضات رسمیه با ولاء امور در اراضی اقدس شعبه ای از آن محفل مقدس روحانی که در نظر حکومت فلسطین معتبر و مشروع است تشکیل و تاسیس گشته و قطعه زمینی که در جوار مقام اعلی واقع و بتابع آن احبای الهی و امام الرحمن امریک مفتخر گشته اند و وقف امرالله نمودند با اسم آن هئیت محترمه در دائره ثبت اسناد و حکومت فلسطین تسجیل گشته و انتقال یافته و حال این عهد مشتاق و منتظر است که یاران حقیقی جمالقدم در آن کشور مکرم بد لالت و قیادت امنای محافل روحانیه خویش تشکیل اولین محفل ملی روحانی و بهت عدل خصوصی در آن سامان و کسب اعتبارنامه رسمی و تاسیس شعبه ای از آن محفل روحانی نورانی را در اراضی اقدس مویبد و مفتخر گردند تا آنچه را وقف مقام اعلی نموده اند و قباله آن چندی قبل بطهران ارسال گشته با اسم هئیت امنای محفل ملی روحانی بهائیان ایران ثبت و منتقل گردد . هذا ما اتناه لکم با احبای و البها و اود آئه و صفوته بین برینه و انه لهما لموید الناصر البهاوی الشاهد الخدیمر .

۱۲- بذل همت در تاسیس شعبه ای از محفل ملی روحانی بهائیان امریک در خطه ایران و انتقال بعضی از مواقع تبرکه و اماکن تاریخیه آن سامان با اسم آن هئیت محترمه که گوی سبقت را در این میدان از همگنان ربوندند و اوقاف بهائی در اقصی الغرب به بازوی اقتدار تاسیس فرمودند و باین موهبت مویبد و مفتخر گشتند .

۱۳- اقدام محافل روحانی محلیه ایران در وضع نظامنامه محلی و کسب اعتبارنامه رسمی از اولیای امور مدینه خویش و تاسیس اوقاف محلی بر حسب دستور محفل ملی روحانی بهائیان آن اقلیم باید نوعی اقدام گردد که در اصول این نظامنامه های محلیه امریه بتامها مطابق و مویبد یکدیگر باشد اگر در امور فرعیه اختلاف و تفاوتی موجود باشی نه زیرا از امور اساسیه اصلیه محسوب نه و تنوع در امور فرعیه محبوب و مقبول باید محفل ملی روحانی اصول را تعبیق

تعمین و تشریح نماید و فرع را از اصل تمیز دهد و تفریق نماید و آنچه را آن هئیت با کثرت آراء قرار دهند و تصویب نمایند افراد محافل محلیه کامل باید مطیع و منقاد گردند و بدل و جان در تنفیذ و تطبیق و ترویج آن سعی بلیغ مبذول دارند .

۱۴- و چون بتائید من الله و هدایه من لدنه عزیزان اقلیم ایران باین اقدامات مهمه ضروریه و مشروعات جلیله و تاسیسات ملیه محلیه و مقدمات اساسیه موبد و موفق گردند . باید امنای مجلله محفل ملی روحانی آن اقلیم مجعمن بیارائید و در حضور اکثریت هئیت منتخبه وکلای بهائیان آن سامان بحیل مشورت تمسک جویند و تصمیمات لازمه را اتخاذ نمایند و بتدابیر متقنه و وسائل فعاله تشبث کنند و بقدر امکان با محافل محلیه ایران در تبادل آراء و تحقیقات لازمه سعی موفور مبذول دارند و در تهیه تمهیدات و مقدمات انتخابات بین المللی بهائیان عالم که نتیجه اثر تشکیل بیت عدل الهی و استقرارش در جوار مقامات متبرک کارش اقدراست کمابهنی و بلیق اقدامی سریع نمایند و این محفل ملی روحانی آن کشور مقدس که از اعمده مجلله بیت عدل اعظم الهی محسوب و رکن رکین آن قصر شیدا است باتفاق محافل ملی روحانی ممالک شرقیه و غربیه عالم بهائیان با انتخابات بین المللی مباشرت نموده بکمال جدت و توجه و انقطاع با سلوین بدیع و حزم و متانتش بی شیل منقطعاً عن الجهات طالبا هدایته و مستمداً من فیوضاته و مشسکا بحیل احکامه و تعلیماته از بین جمهور مومنین در شرق و غرب و جنوب و شمال رجال بیت عدل اعظم الهی با انتخاب فرمایند عند ذلك تحقیق آماننا و نشر شجره مجبوره اتنا و تشکین وصایا صحیونا و مولانا و تجلی حقیقات امرنا و الهنا و تنکشف امام اعیننا و لبصارنا فاتحسه عصر لن تر شبهه القرون الاولون هذا اعظم رجائش منکم و بلاغ من الهکم ان انتم تقبلسون

۲ شهرالعیاش ۱۳/۸۹ دسمبر ۱۹۲۲

بنده آستانش شوقس

### وزیر اعظم اتابك معظم ( مقاله سیاح )

میرزاتقی خان پسر استاد قربان آشمی قائم مقام است که در دوره ناصرالدین شاه قاجار بصدارت رسید مشارالیه از اهل فراهان بود که در سال ۱۲۲۲ هـ. ق متولد شد و برای اصلاح مملکت کوشید مهد علیا مادر شاه قاجار که باطنی باو علاقه داشت و از او اعتنائی ندیده بسختی بمخالفتش قیام کرد و با همداستان خود نزد شاه از او بدگوشی کردند و عاقبت سخنان آنها در شاه قاجار موثر شده بفرمان شاه امیر کبیر را بکاشان بردند و ملکزاده و زوجه امیر که خواهر ناصرالدین شاه بود نیز با او همراه بود و در سال ۱۲۶۸ هـ. ق در قره فین کاشان در خممام او را بقتل رسانیدند . مشارالیه در دوره صدارت و امارت کوتاه خود نسبت بامر مبارک عناد و عداوت بسیار بخرج داد قلع و قمع اصحاب قلعه طهرسی و قتل و غارت اصحاب حضرت ویحید دارابو در نریز و عناد و اذیت اصحاب حضرت حجت زنجانی و بالاخره شهادت حضرت اعلی جیل زکریه همه در دوره او بوقوع پیوست . عباس اقبال آشتیانی کتاب ضخیم موسوم بامر کبیر در شرح احوال او نوشته که طالبین میتوانند بآن کتاب مراجعه کنند . در الواح جمال مبارک مشارالیه بنام امیر نظام و در مقاله سیاح و لوح قرن صادر از کلبک اطهر حضرت ولی امرالله جل سلطانه نیز نام او ذکر شده است .

### وزیر متلون . . . ( مقاله سیاح )

مقصود حاجی میرزا آغاسی ایروانی موسوم بملا عباس پسر ملا مسلم است که در دوره محمد شاه قاجار بصدراعظمی رسید و مهام امور مملکت را بدست گرفت و مملکت را از خراب و ویران ساخت و بعد از محمد شاه از صدارت معزول و بحضرت عبدالعظیم پناهنده شد امولش جمعاً مصادر گردیده و با ذلت و حقارت بحتیات ( کربلا ) رفت و بگدائی و قرآن خوانی سر قبرها عمر خود را سپری کرد و در ذلت و گمنامی سرد لوح قهری از کلبک اطهر همیکل مبارک حضرت اعلی جیل زکریه خطاب باو صادر شد و توسط حجت الاسلام زنجانی کف در آن اوقات در طهران تحت نظر میزبست باورسید .

### وصایای عتره

مقصود از حکم اعلیٰ شریعت موسی است که در کوه سینا بتفصیلی که در سفر خروج مسطور است بر آن حضرت نازل گردیده .

### وصایت و مرآتیت ( لوح نجفی )

موضوع وصایت حضرت اعلیٰ و رتبه مرآتیت از جمله مسائلی بود که بحیثی ازل در اثبات صدق و حقانیت رتبه وصایت خود نسبت بحضرت اعلیٰ جل اسفه را دستاویز قرار داده بود .  
و باغواهی سید محمد دجل اصفهانی خود را وصی باب و مرآت میدانست و با مر جمال مبارک جل جلاله مومن نشد برای تحقیق بذیل وصایت و مرآت مراجعه شود .

در جلد اول این کتاب و نیز در حقیق مختوم بطور تفصیل در مواضع متعددہ داستان انتقال یافتن عرش مظہر حضرت رب اعلیٰ جل اسمہ را از ظہران بحیفا و استقرار عرش مکرم و در جبل الرب نگاشته شد در الواح مبارکہ اخیرہ نیز مکرر باین مسئلہ اشارہ فرمودہ اند .  
 برای اطلاع خوانندگان در اینجا نیز شرحی مبسوط در این خصوص کہ جناب محمد علی فیضی کہ از ناشرین نفعات اللہ و از مخلصین و مطلعین هستند در آہنگ بدیع نگاشته اند عینا نقل مینماید ضمنا برخی مطالب مربوط باین قضیہ در ذیل ہندوستان ہم نگاشته شدہ تاربین گرامی بذیل کلمہ ہندوستان ہم لطفاً مراجعہ فرمایند . اینک مقالہ مزبورہ از آہنگ بدیع نقل میشود :

کرمل بمعنی باغ الہی و در کتب مقدسہ عہد عشق از لسان انبیای بنی اسرائیل مذکور و -  
 بشارات بسیاری در بارہ ظہور رب الجنود و انتشار صوت وصیت امر الہی از آن ناخیزہ جمیع اقطار ارضی وارد گشتہ و مخصوصا در بارہ بنای ہیگل رب بدست شخصی کہ بنام غصن نامیدہ میشود در باب ۶ کتاب زکریا چنین نبوت گردیدہ است " و او را خطاب کردہ بگوپیوہ -  
 صبا یوت چنین میفرماید و میگوید اینک مردیکہ بشاخہ ( غصن ) مسی است و از مکان خود خواهد روئید و ہیگل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نمودہ حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود . و همچنین در باب ۳۵ کتاب اشعیا در بارہ عظمت و جلال آیہ کرمل و شاہراہ مقدسی کہ در آن بوجود خواهد آمد چنین میفرماید : " مجد لبنان بویہا کرمل و شارون باوعنا خواهد شد مجد رب و بہا اللہ را مشاهده خواهند نمود . . . و در آنجا شاہراہی و طریقی خواهد بود و بطریق مقدس نامیدہ خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواہند کرد بلکہ آن بجهت ایشان خواهد بود و ہرکہ در آن راہ سالک شود اگر چہ ہم جاہل باشد گمراہ نخواہد شد " تحقق این -  
 وعود الہیہ بر آن ارض مقدس بقدر بود ہواقمہ جانگذار شہادت مظلومانہ حضرت رب اعلیٰ و قربانی باوقایش حضرت میرزا محمد علی زنوزی ملقب بہ انیس شروع گردید و تا چہ وقت و زمانی ارادہ مطلقہ اش بہ تحقق نام آن نبوات و استقلیاب مذدوق امانت الہی و بنای ہیگل رب بدست غصن در جبل رب و ظہور مجد و عظمت آن بحیز شہود آید لذا بحوادث شگفت انگیز فداکاری حضرت انیس و شہادت عظمی و چگونگی انتقال اجساد مطہرہ بنحو اختصار اشارہ

میرود لیکن تبصرہ للمتفرسین .

۳ بطوریکہ در تاریخ نبیل مذکورست میرزا محمد علی زنوزی در موقعیکہ حضرت اعلیٰ در ماک و چہرہ مقبوس بودند فوق العادہ برای زیارت آن حضرت زاری و بیقراری مینمود بطوریکہ ۱۹۷۷



تا سید علی زنوزی شوهر مادرش که از علمای تبریز بود او را ناگزیر در منزل نگاهداری و محبوس  
 بود نباید از این فکر انصراف حاصل کند ولی غفلتاً این حالت او مبدل بسکون و آرامش و خوش  
 حالی شد. شیخ حسن زنوزی چنین حکایت کرده است و در همان اوقات که در تبریز اقامت داشتیم  
 چون با سید علی زنوزی خویشاوندی داشتیم اغلب بدیدن او میرفتم مشارالیه از جناب انیس  
 نگران بود و در باره کار او پریشان گشته میگفت او عقلش را از دست داده و در اثر رفتار خود  
 برای من ننگ ببار آورده است شما کوشش کنید و او را قانع نمایید که ایمان خود را مستور دارد  
 و این قدر جزع و فزع ننماید و من بر حسب خواهش او هر روز بدیدار جناب انیس میرفتم و میدیدم  
 اشد مانند باران از چشمش جاری است تا زمانی که حضرت باب را ثانیاً به جهریق بردند روزی  
 بدیدنش رفتم دیدم حالش در گریه گشته و ایدانم و اندوهی ندارد و آثار سرور از وجهش  
 آشکار است با سرور بیشتها مرا در آنروز گرفته بوسید و گفت بگذار تا برایت حکایت کنم که  
 چگونه اندوه من بسرور مبدل گشته پس از آنکه حضرت باب را بجهریق برگردانیدند و من محبوس  
 بودم بانهایت نافرقتی باهیکل مبارک توجه کرده بزاروتیاز مشغول شدم و از خود بیخود گشتم  
 ناگهان صدای مبارک را شنیدم که مرا امر بقیام فرمودند متوجه شدم دیدم هیکل مبارک مولای  
 مهربان در مقابل چشم ظاهر و عیان است با تبسمی پس لطیف نظارین فرمودند و من خود را  
 با اقدام مبارک کن افتخرد این فرمودند خوشحال باش ساعت معهود نزدیک است عنقریب در این شهر  
 در مقابل مردم مرا مصلوب خواهند ساخت و جز تو کسی را مقابل مردم در این موهبت باخود  
 شریک نخواهم نمود و تاکید فرمودند که روزی این وعده تحقق خواهد یافت چون بخود آمدم  
 خویش را در درهای سرور و نشاط یافتیم بطوریکه اندوه دنیا در مقابل این سرور قیمتی نداشت  
 هنوز صدای مبارک در گوشم شنیدم انداز است و شب و روز چهره مبارک در مقابل چشم مجسم  
 و هیچ متوجه نیستیم که گرفتار حبس و زندانیم بقین دارم که آنچه را مولای مهربانم وعده فرموده  
 واقع خواهد شد من او را نصیحت کردم که صابر باشد و این قضیه را مخفی دارد و با بشتگان  
 خود مدارا نماید و نزد سید علی شتافته او را از تغییر حال جناب انیس خیر دادم و این سبب  
 شد که انیس از حبس رهائی یافته و با خویشان خود رفتار نیک داشت و تا روز شهادت تشرافرا  
 رسید و خود را فدای محبوب خویش ساخت مردم تبریز جانفشانی او را در راه محبوبش دیده و  
 بر حالت گریستند.

پس از وقوع شهادت جانگداز اجساد مطهره مشبك شده اند و مظلوم را پایش آورده بر زمین  
 افتکندند و عصر همان روزیکه بکنار خندق کشیدند و نقاش فونمولخانه روی تصویر آن دو جسد  
 را بهمان شکل و وضعی که بروی زمین مطروح بود ترسیم نموده حاجی علی عسگر از احببای  
 آذربایجان برای جناب نبیل چنین حکایت کرده است :

یکی از اعضای قونسلخانه که با من رابطه و نسبت داشت آن رسم را در همان روز که کشیده شده بود بمن نشان داد چون در آن وقت کردم رخساره زیبای مبارک و لبها محفوظ مانده و آثار تبسم لطیفی هنوز بر چهره مبارک نمودار بود ولی بدن مبارک شرمه شرمه شده و ششرو با زوی میرزا محمد علی زتوزی واضح و مشهود و مانند آن بود که محبوب خود را تنگ در آغوش گرفته و خود را سیهر بلای آن حضرت ساخته است .

سرانجام آن عاشق دلباخته با آرزوی قلبی خود که فانی فی الله بود نائل و همانطوریکه روح پر فتوحش در افق اعلیٰ باستان مولای محبوبین پیوستگی یافت جسمش نیز در عالم ادنی بحسب مظهر آن حضرت آمیخته گردید و مقام بقای بالله چهره گشود و حضرت بها\* الله جل ثناؤه در یکی از الواح خطاب به کیلائی قاسم زتوزی در باره از چنین میفرمایند :

انانذکرفی هذا المقام محمد اقبل علی الذی امتح لحدکه بلحمه و دمه بدمه و جسده بجسده  
و غلامه بصلام ربه الممزیز \*

زیرت حشیر غمان رفتی کنان باید رفت کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد

حاجی سلیمان خان تبریزی فرزند رحیمی خان از طهران بقصد نصرت حضرت اعلیٰ حرکت نموده بود ولی روز بعد از واقعه شهادت کبری وارد تبریز گردید و چون بمنزل حاجی میرزا مهدی کلانتر تبریز ورود نمود و از حادثه ناشر فروریخت و فوراً مصمم گردید که بکنار خندق رفته اجساد مظهره را ولو جانشر در خطر افتد از آن محل بدر برد ولی کلانتر مانع شده و حاجی الهیار نام را با دست از همراهانش مأمور داشت تا بیرون فرود این کار صورت گیرد لذا در وقت نیمه شب سلیمان خان با چند نفر از بابیان به همراهی حاجی الهیار مزبور و رفقاییش بکنار خندق رفته بندوی که قراران که به حفاظت آن دو جسد گماشته بودند جرئت جلوگیری و تعرض ننمودند آن دو جسد شریف را در عبا پیچیده آوردند و بکارخانه حریر بافی یکی از بابیان میلانی موسوم به حسین که عاقبت در قضیه رمی شاه در طهران بدست توبیخ جیها شهید گشت برده و روز بعد در صندوق گذاشته بمحل امنی منتقل نمودند و حاجی سلیمان خان تفصیل را حضور حضرت بها\* الله مصروف داشت و آن حضرت بجناب کلیم دستور فرمودند که يك نفر شخص مورد اعتماد بفرستد که آن امانت را بطهران انتقال دهند زیرا آن حضرت در هنگام عبور از کنار طهرسران و عزیمت بسمت آذربایجان در زیارتنامه ای که برای شاه عبدالعظیم نازل فرموده و میسرزا - سلیمان خان خطاب الرحمن و چند نفر دیگر از احباب مأمور بقرائت در شریح آن مکان فرمودند آرزوی خود را چنین میفرمایند :

\* فالیک اشکونی حال بمنی و بین زیارتک والورود علی بساط عزتک فوالذی روحی بیده لوطلک  
الله ماعلی الارض کلها لرغیت بان اعظمی وادخل حرماک لانه قطعہ من روضات الجنان و بجزی -  
فی حکمها حکم وادی المقدس فی البقعه المبارکه من نظر بالبهان الی حکم البهان ولكن الله -

سأهدا علی یانی علی منتهی جهدی رثبت فیک وما استطعت .

سندوق محتوی اجساد مطهره موقعی بطهران رسید که حضرت بهاء الله برحسب اشاره میرزا تقی خان امیرنظام بعبیات تشریف برده بودند لذا جناب میرزا موسی کلیم باتفاق میرزا عبدالکریم زویسی مشهور به میرزا احمد کاتب که آن صندوق را در امام زاده حسن در پناه محلق مغفسی ز انظار پنهان نمودند بطوریکه جز آن دو نفر احدی اطلاع نیافت و پس از چندی بمنزل حاجی سلیمان خان واقع در محله سرچشمه منتقل نموده و از آنجا با امام زاده معصوم و تا سال ۱۲۸۴ هجری در آن مکان مخفی بود در آن وقت برحسب امر مبارک جناب کلیم میرزا آقا ملقب به منیب را که از مبلغین مشهور بود از محل اختفای جسد مبارک مطلع نموده بایران فرستادند که بنقطه دیگری انتقال دهد ایشان محل را نیافت لذا لاجری خداب یاقا جمال بیروجردی و جناب ملا علی اکبر ایادی نازل و امر فرمودند فوراً صندوق را به محل دیگر انتقال دهند آن دو نفر محل صندوق را یافته و بطرف حضرت عبدالعزیم بردند و در کنار دیواری از مسجد ماشاء الله گذاشته جلو آنرا تنیده نمودند و بقریه نزدیکی آنجا موسوم به قوچ حصار رفته و در هنگام مراجعت به طهران چون برای اطعمیان خاطر بمحل مزبور سرکشی نمودند دیوار را خراب مشاهده کردند با حال اضطراب چون بمحل کاوش نمودند صندوق را بجای دیدند لذا صندوق را برداشته بشهر آوردند و بمنزل میرزا حسن وزیر که یکی از مومنین و داماد مجد الاشراف بود برده مخفی نمودند مدت پانزده ماه عرش مطهر در آن خانه بود و تدریجا احبابی برده و بقصد زیارت رفت و آمد نمودند تا جناب ایادی شرح ماوقع را بحضور مبارک معروض و کسب تکلیف نمود و آن حضرت جناب حاجی شاه محمد منشادی ملقب به امین البیان را مامور حفاظت آن جسد مطهر فرمودند ایشان نیز بطهران آمده صندوق را تحویل گرفته و در حرم امامزاده زید پنهان ساخت تا آنکه میرزا اسدالله اصفهانی ماموریت یافت که آن صندوق را بمحل دیگری انتقال دهد لذا او اول بخانه خود واقع در سر قبر آقا انتقال داده و سپس در منزل آقا حسینعلی نور اصفهانی و از آنجا چندی در منزل جناب آقا محمد کریم عطار قرار یافت تا بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۱۶ میرزا اسدالله اصفهانی ماموریت یافت که صندوق بطهر را بحیفا حمل نماید و از طرف دیگر جناب آقا سید مهدی از احباب رنگون هندوستان امر فرمودند که یک صندوق مرمر طبق نقشه ترسیمی آن حضرت که به قطعات یابهاه الابهی و یا علی الاعلی بخط نویسنده شهیر جناب مشکین قلم تزئین یافته باشد آماده و مهیا نمایند .

میرزا اسدالله باتفاق چند نفر از احباب صندوق محتوی امانت الهیه را از راه قم - اصفهان - نجف آباد - خوانسار - کرمانشاه - بغداد - دمشق - بیروت با زحمات زیاد که فقط باراده - مقتدره الهیه رفع هر مانع میگردد در تاریخ ۱۹ ماه رمضان ۱۳۱۶ مطابق با ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹ بارضی اقدس وارد نمودند در این تاریخ درست پنجاه سال قمری از شهادت آن حضرت

آن حضرت گذشته بود مطلق که درجه‌ی کرمل برای استقرار عرش منزه اختیار شد محوطه‌ای بود که چند سال قبل از صعود مبارک حضرت بهاء الله مورد توجه آن حضرت قرار گرفته و خریداری آن را به حضرت عبدالبهاء وصیت فرمودند لذا آن حضرت آن را قطعه زمین را با زحمات فراوان که هر دم مشکلاتی از طرف ناقضین و منتسبین فراهم میگردید از الیاس نام مسیحی خریداری و بنا فرمودند و نقشه آن بود که نه اطلاق در جوار یکدیگر ساخته نشود ولی شش اطراف آن بیشتر در ایام مبارکه اتمام نیافت و سه اتاق دیگر در چند سال قبل بتصدی جناب حاجی محمود قصابچی به تصویب مبارک حضرت ولی امرالله انجام پذیرفت. در آن ایام الراحین بقیع مبارک حضرت عبدالبهاء عز نزول یافته که حاکی از اهمیت شایان این اقدام خطیر و تاثیر آن در عالم آتانی و انصر میباشند از جمله در لوح مبارک خطاب به جناب حاجی میرزا محمدتقی انان وکیل الدوله میفرمایند :

\* بهائیتی بتو دهم که جهت روشن گردد و جانت گدشن شود و آن این است که جمال مبارک بکرات و مرات در حقیقت مطلق را که درجه‌ی کرمل در نهایت لطافت و صفا بود امر با حجاب فرمودند که بگیرند و اظهار مسرت و از آن محل میفرمودند که در نهایت نظارت و صفا است و بهترین مواضع این جهات و اطراف است و فی الحقیقه بتأثر نیاید که در سایر جهات عالم نیز تأثیر باشد باری چهار سینه پیر محسن مقام کبارک حضرت اعلی روحی و حقیقتی و ذاتی و کینونتی لقرینه الفداء خریده شد و حاضر گشت و بعد سفارتی فرنگون مرقوم شد که یک صندوق مرموزیت در نهایت طرافت یک پارچه و یک صندوق از بهترین خشب هندوستان مهیا نمایند و بفرستند در ششمین ماه قبل آن صندوق به مشفت و تقاضایی زیاد وارد حیدرآباد گشت ولی هیچ نفس نمیدانست که این صندوق بجهت چه مقام است همچو گمان مینمودند که بجهت روضه مبارکه است باری جناب میرزا اسدالله را مخصوص از اینجا با چند نفر ارسال نمودیم رفتند در کمال احتیاط و احترام و احتشام بدون آنکه نفسی جز آقا میرزا اسدالله بناند حتی همراه ها گمان نوشتجات نمودند عرش عظیم جسد مطهر و همگ مقدس روحی و ذاتی لقرینه الفداء را با کمال خضوع و خشوع با تخت روان وارد ارض شام نمودند و با واپور وارد ارض مقدس نمودند دیگر معلوم است که چه روحانیت و سروری رخ داد حال درجه‌ی کرمل مطلق که پیش گرفته شد و مهیا شده و جمال قدم روحی لاجب الفداء همیشه توصیف آن را فرموده بودند و امر بگرفتن و آن نموده بودند و در جمیع کتب انبیا تعریف آن واقع و اشارات واضح مشغول به بنیان مقدس هستیم تا اراده الهیه چه تعلق گیرد لهذا شما باید بخات کش و سنشکس در آن مقام مشرف شوید و بزودی بهر قسم باشد حاضر گردید و باین شرافت کبری موفق شوید هذا خیرالک من عباد الثقلین \*

و نیز راجع به مشکلاتی که از طرف ناقضین امرالله در زمان ساختن بنا برای همگ مبارک فراهم نموده بودند در لوح دیگر خطاب به جناب انان چنین میفرمایند :

"مقام قدس حضرت اعلیٰ روحی له الفداء" در کمال گرمی روز بروز بلند میشود و عنقریب يك طبقه جسمیه عظیمه که محال با ماکن متعدد در کمال متانت با تمام رسد ولی نمیدانید که بیونایان چه قدر مدوا و نغمه کردند و چه قدر فساد نمودند که تا این بتیان بلند نگردد و این مقام مرتفع نشود الحمد لله بعون و عنایت الهی بساختن مشغولیم تا بعد چه شود الامر بیده و نحن را می -  
رنا بقضائیه"

و همچنین موقعیکه خیر خاتمه صندوق مرمی بعرض مبارک رسید این لوح را با افتخار جناب آقا سید مهدی نازل فرمودند : رنگون قا سید مهدی علیه بها الله ای ثابت بر پیمان محرمات شما رسید و مژده اتمام صندوق سبب سرور شد بدگشت الحمد لله باین خدمت عامی موفق گشتید و باین موهبت کبری مویذ این از فضل عظیم و موهبت قدیم حضرت رب جل جلاله است که آن جناب و حضرت سلیمان سید اسمعیل باین خدمت مشرف گردیدید این خدمتی است که ابد الابد مانند ستاره صبحگاه می درخشد از فضل جمال قدم چنین تاجی بوسر نهادید و چنین خلعتی در بر نمودید در هر دو صد هزار شکرانه بجا آرید که مورد چنین الطاف شدید و منزه چنین اعطاف هزاران قرن بگذرد و آثار طوبی ارض محو و مندرس گردد و لیکن این اثر باقی و برقرار یماند لهذا محفل مگشی از احبای الهی بپارائید و جمیع را جمع کنید و ترتیل آیات توحید نمائید و تلاوت مناجات کنید و بشکرانه همین موهبت حمد و ثنای جمال احدیت جمعا بنمائید مبهاتنی مگشی فرمائید تا یاران الهی در این سرور و شادمانی شریک و سهیم شما گردند و علیک التحیه و الثناء ع ع"

چون خبر ورود عرش مطهر حضرت اعلیٰ باری اقدس منتشر گردید و معلوم شد که در جبل کرمیل استقرار خواهد یافت شاهزاده شیخ الرشید ابوالحسن میرزا که از شاهزادگان دانشمند و در لیاس اهل علم مومن بامر مبارک بود قطعه ذیل را ساخته با عریضه ای تقدیم حضور حضرت عبدالبها نمود و کلمه "حظیره القدس" که معنی آن بهشت و بحساب ابجد ۱۳۱۸ میشود تاریخ بنا قرار داد .

نزلت فیہ ایسه الکرسی	کرم الله کرمیل القدس
نقطه الامر سید الانس	ستوی عرش ربنا الاعلی
جوهر العقل طاهر النفس	مظهر العدل مصدر الاحسان
قیسه الکبریما بذالکرسی	فی جوار البها قدر نعمت
قال ارخ حظیره القدس	طهم الروح صاح فی روحی

کیفیت استقرار عرش مطهر در مقام اعلیٰ بطوریکه جناب میرزا منیر زین مرقوم داشته اند اجمالاً آن است که پس از آماده و مهیا شدن جمیع وسائل همکل مبارک مرکز میثاق در روز اول فروردین /

ماه سال ۱۳۲۷ قمری مطابق ۲۱ مارس ۱۹۰۹ میلادی در خالیکه عماده و تاج مبارک را از سر برداشته و کدشهای مبارک را بیرون آورده بودند با چشمی اشکیار آن اجساد مطهره را در آرامگاه ابدی خود استقرار داده آن مکان مقدس را وداع فرمودند و بشارت انجام این عمل خطیر در لوح مبارک خدای به احبای الهی نازل گردیده، قوله الاحلی :

« ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیکل مطهر منور مقدس حضرت اعلیٰ روحی که الفسداء بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعداء و خوف از اعدای بغضنا همواره از جانی بجائی نقل شد و ابد اسقرن و قرار نیافت بختل جمال الهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرم در مقام اعلیٰ در هندوی مقدس استقرار یافت هذا هو الجدت العظمی و هذا هو الرمس المنور لهذا طوبی احبای الهی جمیعا مستبشر و بشکرانه این الخاف الهیه جمیع به تنبیه و تباہیر اسم اعظم پرداختیم اگر بینانچه من بعد کسی روایتی یا حکایتی نماید که اثری از هیکل مقدس در جای دیگر است کذاب است قد افتری علی الله این تنبیه بجهت آنست که مبارک من بعد شخصی لثیمی را غرض و مرضی حاصل نمود روایت و حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری از آن هیکل مکرم در جای دیگر است فانتبیهوا یا احبای الله لهذا الامر العظیم و چون چنین نائید و توفیقی رسید که بعنایت جمال مبارک جبل کرم ای جبل الرب یعنی باغ الهی زیرا کرم یعنی بلخ و ثیل خداست این بوهبت حاصل شد و الرب بها کرم تصور کتیب ربانی شاعر گشت لهذا امید چنان است که بعینت این امر عظیم امر الله در جمیع اطراف و اکناف جلوه دیگر این نماید و طلوع و اشراق عظیم فرماید و هذا من فضل ربی این تائیدات و توفیقات از قم مطهر جماعت قدم موعود بود انحمد الله بحیث حصول رسید ما انکر الله علی هذه التسمیة العظمی و الموعبه الکبری التي شعلتنا لجمعین من رب العالمین .

هنگامیکه در آن روز فیروز عرش مطهر در مقام اعلیٰ بد شرح مذکور استقرار یافت دو واقعه مهم تاریخی در شرق و غرب عالم بهائی رخ داد در شرق همانطور که هنگام طلوع آن نیرا عنام از افق فارس هیجده نفر از نفوس مقدسه آن هیکل مکرم را بجان استقبال نمود و در راه امرن خدا گشتند در این یوم عظیم نیز که آن عرش مطهر در آرامگاه ابدی خود قرار مییافت هیجده نفر از احبای عزیز نیروز آن هیکل مکرم را بدرقه نموده قربانی شدند و چون شجر امرالله بخون مقدس این شهدای قی سبیل الله آب باری گردید ثمرات آن در غرب نمودار گشته و سبب ظهور واقعه تاریخی دیگر گردید و آن انتخاب و انعقاد اولی انجمن شور روشانی امریک و تعیین هئیت معبد بهائی برای ایجاد مشرق الاذکار شد واقعه جانگداز شهادت هیجده نفر در نیروز در ایام نیروز بواسطه هجوم شیخ ذکریا رح داد که بساط عید و شادمانی ساکنین این شهر در هم پیچیده شد این شخص از بستگان شیخ عبدالحسین لاری بود که قیام صلحانه برضد دولت نمود و با عده ای تفنگچی به نیروز وارد و شهر را قبضه نمود و مقصودش این بود که مبالغی

میانی نقد و جنس از امانی گرفته تسلیم حاصل نماید بعد از ورود محله بازار را غارت نمود و جمعی را از مومنین خیراندین آن محل که همیشه از هر پیش آمدی بر شد احیا - استفاد می نمایند با و چنین را غنمائی نمودند که خوب است برای تبرک خود نزد اولیای امور این قبا را برای حمایت اسلام و شریعت خیرالانام معرفی کنی و راه اینکار تعمر بر پنهانسان و اخذ و جریمه و توبه دادن آنان در صورت مقاومت و عدم تبری قتل و غارت ایشان است که هم با چهره دنیوی و هم بتساب اغروی نائل گردی شیخ نیز که آماده این کار بود جمعی از اشرار عمرامان خود را باخذ و آزار بهائیان ماهور داشت و در شهر ندا در داد که به هر کس سرب نبر بهائی بیارند صد تومان و اگر خود او را زند بهارورد دهیست تومان جایزه خواهد داشت و در نتیجه جمعی از مردان بهائی خانه و لانه خود را گذاشته متواری و با زحمت و مشقت بسیار خود را از بیراهه بسروستان رسانیدند و هیچکس نفر تعوس مقدسه نایل بچنگ کرگان خونخوار مبتلا و باخشد بلا جام شهادت را نوشیدند :

- ۱- جناب ملا حسن شندل ایمان بزازی و در سن ۳۰ سالگی نهایت شهامت را از خود بروز داد اول گماشتگان شیخ او را با شمشیر زده و بعد با ضرب گلوله از پا در آوردند .
- ۲- جناب آقا ملا محمد علی شعور پندر عمال جناب ملا حسن چون او را نزد شیخ بردند تکلیف سب و لعن نمودند و او داماد خود را غرضه بپوشیده بر آفتاب و خود شیخ و سید عبدالحسن را لایق سب و لعن گفت و شیخ متغیر شده دستور داد او را بشدت بدترین وجهی بقتل رسانند لذا ربهان بیای او بسته از محله بازار روی زمین کشیده بصله چنار سوخته میآوردند و مقبسی در تن داشته او را بدرخت آویزان نموده آتش میزدند تا شبانه دو نفر از رعایای او بقایای جسد را برده دفن می نمایند .
- ۳- جناب آقا محمد حسن کلاه مال که در مناره مسجد دفاع مینموده او را از سوراخ تیرکتن زده مقتول می نمایند .
- ۴- جناب ملا عبدالمجید که بسیار شخص باتقوی و پرهیز کاری بوده .
- ۵- جناب ملا عباس خادم مسافیر خانه که شخص مخلص و خدوم و مورد عنایت مبارک بود .
- ۶- آقا ابراهیم ۷- اسمعیل که این دو برادر بودند .
- ۸- آقا اسدالله فرزند ابراهیم ۹- ملا حسین زینل . ۱۰- آقا مهدی فرزند ملا حسین مزبور ۱۱- آقا علی اکبر زائر داماد اسمعیل ۱۲- استاد عطاءالله شیوه کش .
- ۱۳- محمد علی درویش ۱۴- محمد ابراهیم درویش برادر بودند .
- ۱۵- استاد علی صباغ ۱۶- آقا امیرالله ۱۷- آقا میرزا اکبر .
- ۱۸- آقا علی که هر کدام بوصفی شهید و اجساد هر یک را در گوشه ای مدفون نمودند تا در سال ۱۳۱۸ شمسی بر حسب دستور محفل مقدس روحانی ملی از اماکن سابق بیرون آورده در

در محل مخصوصی در نزدیك قلعه خواجه که مدفن و متل جمعی از شهدای اولیه امراسست در کنار یک دیگر قرار داده مدفون نمودند تا بموقع خرد مقام شایسته ای بر وی آرامگاه آن - نفوس مقدسه که بفرموده حضرت عبدالبهاء قویانان استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی میباشند نیاگرند .

حضرت عبدالبهاء در باره این واقعه در لوسی چنین میفرماید :

" ای یاران الهی در این ایام نیریز خونریز گشت نفوس مقدسه از یاران الهی جان بازی نمودند و در سبیل نور مبین پیرانگاه عشق شتافتند از این جهت چشم گریان است و دل بریان آبی و این باوح علین رسد و حزن و اندید ماتم جدید بنماید عبدالبهاء را نهایت آرزو چنانکه به جرعه ای از این جام وفا نوبد و از باره خدا سر مست گردد و خاتمه حیات فاتحه الا التلساف شود " و در لوق دیگر میفرماید .

" در این ایام بحسن الغضا و تائید رب السموات العلی مقام اعلی در جیل کرمیل . . .

و توفیق ملکوت لایری همیک مقدس حضرت اعلی در جیل کرمیل حیفاً در مقام معلوم استقرار یافت لپذا قربانی لازم و جانفشانی واجب احبای نیریز از این جام لمریز سر مست شدند و بچوگان عمت گوی سبقت از این میدان ربودند " و زیارت نامه مخصوص نیز بجهت شهدای مزبور از قلم مبارک نازل گردید .

از جمله مسائل قابل ذکر آنستکه بنا بر مسموع یکی از مشخصاتی که پراز خاتمه سا ختمان مقام اعلی بکار برده شد و نشانه کمال سرت خا عار مبارک حضرت عبدالبهاء و عذمت وفاداری آن حضرت نسبت به نفوس خدمتگذار میباشد آنستکه درهای ورودی آن مقام بنام سه نفر استاد معمار که در آنجا مشغول کار بودند استاد آقا بالا استاد آقا اشرف فرزندان مرحوم ملا ابوطالب باد کوه از و استاد عبدالکریم باد کوبه ای نامیده و در دیگران را بناهایی جناب ابوالفضائل گلپایگانی موسوم فرموده و باین عناوین معروف فرمودند . باب الفضل - باب بالا - باب اشرف باب الکرم اینست ساختمان حول آن مقام مقدس بشهائیت شکوه و جلال بهاگشته و ستونهای زیبای هدیت گانه آن در هر طرف معنی و رمزیمو بحمل عرش ریت ثمانیه را طاهر و آشکار ساخته . آرزوی قلبی این بنده و آن دوستان راستان آنستکه روزی بر تراب آن آستان چنین سائیده یک در ویت زبان راز و نیاز نموده بگوئیم :

جز آستان توام در جهان پناهی نیست

سر مرا بچسز این در حواله گامسی نیست

چون در ضمن مقاله مزبوره اشاره بلوح مبارک تسمیه ابواب مقام مقدس اعلی شده است اینک عین این لوح مبارک بضمیمه لوح دیگر در ذیل " تسمیه ابواب " نیز مندرج گردیده است . یکی از الواح مقدسه حضرت عبدالبهاء جل شانکه راجع به ابواب مقام مقدس اعلی :



هو اللسه رب و محبوبی لك الحمد علی ما اولیت و لك الشكر علی ما اعطیت تویی من تشاء  
 و تویی من نشاء و توفیق من تشاء علی ما تشاء بیدك الامور كلها و فی قبضتك زمام الاشياء  
 تشرف من تشاء و ترزق من تشاء و تحرم من تشاء بیدك الخير و شاك الجود انك انت الواهب  
 المعطى الكرم الرحيم در حظيره القدس .

نفوسی بخدمت قیام نمودند و زحمت و مشقت کشیدند و در کمال روح و ریحان کوشیدند و نفوس  
 نیز تعلق روحانی داشتند و بجان و دل آرزوی خاک کشتی و گل در آن مقام مقدس داشتند  
 لهذا آب انبار و ابواب حظیره القدس را بنام مبارک ایشان تسبیح نمودم آب انبار باسم  
 حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا باقر باب اول در طرف شرقی باب بالا باب ثانسی  
 در طرف شرقی باب کریم یعنی باسم جناب استاد عبدالکریم باب شمالی باب اشرف و باب  
 اول غربی باب فصل باب ثانسی نمبر باب امین و مقصود از این اسماء آقا علی اشرف آقا استاد  
 عبدالکریم و آقا بالا و حضرت ابی الفنائل و جناب امین است و این اسماء باید تا ایست  
 الآباد یاد گردد و ذلك ما لم یس به تسراب مطاف العلاء الاعلی ع ع

وطاء ( لوح سلطان )

رختخواب - بستر.

وکیل الدوله ( لوح مبارک )

جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان شیرازی پسر جناب حاج سید محمد خال اکبر که کتاب ایقان در سال ۱۳۲۸ ه. ق در بغداد از قلم جمالقدم جل ذکره بنام او و در جواب سئوالات او - نازل شد . جناب وکیل الدوله که در نزد احبای الهی بوکیل الحق معروف است موسس مشرق - الاذکار عشق آباد هستند و جمیع عمر خود را بخدمات مهیبه مصروف داشتند و من در گنجینه حدود و احکام در قسمت مشرق الاذکار باختصار درباره احوال ایشان نوشته ام . جناب وکیل - الحق در سال ۱۳۲۹ ه. ق در پنجم رمضان در حیفه بملکوت ابهی صعود فرمود و در همان جا مدفون است الواج بسیار باعزاز او از کلک اطهر مرکز میثاق جل اسم نازل شده و نام بزرگوار آن سید ابرار را تا ابد زنده و جاودان دانسته است . فرزند پرومندی جناب حاجی سید محمود افغان نیز در عشق آباد مصدر خدمات و مورد عنایات مرکز عهد الهی بود ماست .

مولد وکیل در شیراز بود و در یزد توطن داشت و زوجه اش دختر عمش یعنی دختر میرزا حسن علی افغان بود تا ۱۳۱۹ ه. در یزد بود و بعد حسب الامر مرکز عهد بعشق آباد برای تاسیس مشرق الاذکار رفت و پس از آن بحیفه رفت و تا آخر عمر در آنجا بود و صعود نمود و در بیت جنب مقام لیلی مدفون است .

ولا

طرف - جهت - آن ولا . . . آن سرزمین - آن طرف . . . احبای آن ولا . . .

را اصطلاح اهل الله مقام ارشاد و هدایت خلق و ترویج شریعت الله است که توسط رسول  
نبی تشریح شده است .

ولتر ( مکا ج ۰۳۰ ص ۲۷۸ )

فرانسو ماری ولتر نویسنده فرانسوی است که بواسطه انتقادات شدید و ابراز اوضاع اجتماعی  
زمان و خرافات مذهبی و عقاید دینی و ... تحت تعقیب و آزار قرار گرفت آثارش معروف  
است و آثار او در انقلاب کبیر فرانسه تاثیر شدید داشت تولد و وفاتش ( ۱۶۹۴ - ۱۷۷۸ م )  
است آثار او مملو از هجوم و حمله بمذاهب و تشکیلات شدید در باره معتقدات دینی است  
ولهذا حضرت عبدالههبا در لوح جناب آقا سید مهدی گنپایگانی او را از نشر سخنان ولتر  
و روسونبیس اکید فرموده اند ( مکا ج ۰۳۰ ص ۲۷۸ )

ولتر ( لوح مرکز عهد الهی )

فرانسو ماری ولتر نویسنده و متفکر فرانسوی ( ۱۶۹۴ - ۱۷۷۸ م ) است که آثار  
بسیار دارد و بالجد توجه داشته و از دیانت و پیروی انبیا برکنار بوده و حضرت عبدالههبا  
جل زکره در لوح جناب آقا سید مهدی گنپایگانی تاکید میفرماید که جوانان را از خواندن  
فلسفه و افکار او و امثال او محافظت فرماید و میفرماید که نقل اقوال ولتر و روسو در مجلسه  
امری حتی برای جواب دادن هم شایسته نیست زیرا نقل اقوال آنها ممکن است سبب انحراف  
از هان گردد .

سید ولد عدنان ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۹۱ )

مقصود حضرت رسول ص است که نام جید بزرگوارش عدنان بود و خود آن حضرت آقا و مولای اینها  
عدنان و افضل افراد آن خاندان هستند .

ولکان ( مکا ج ۰۲۰ ص ۱۲۳ )

آتش فشان .

ولس الله ورقا\* ( تاریخ امر و الواح مبارک )

جناب ولی الله ورقا فرزند شهید سعید جناب علی محمد ورقا هستند که در سال ۱۲۱۳ هـ. ق در زندان طهران توسط جعفر قلیخان حاجب اندوله ثانی با پهرش روای الله بشهادت رسید جناب ولی الله ورقا در منزل تهریز بسال ۱۲۶۴ هـ. ش متولد شد بعد از شهادت پدر و برادر بمساعی عموی خود میرزا حسین از تبریز میان دو آب رفت و بعد از طهران عزیمت فرمود و بهیمت برادرش عزیز الله خان ورقا در مدرسه تربیت بهائیان و در مدرسه امریکائیها بتحصیل پرداخت پس از چندی بحضور مرکز عهد الهی مشرف شد و چند سالی را بعد از در بیروت در مدرسه امریکائی بتحصیل پرداخت و در تعطیلات تابستانی بار بار اقدس مشرف میشد و از جناب میرزا خیدر علی اصفهانی کسب روحانیت و اطلاعات میفرمود و در تابستان ۱۲۲۱ هـ. ق که بساحت اقدس مشرف شد مرکز عهد الهی فرمودند تحصیلات شما کافی است باید بطهران مراجعت کنید و دستوراتی بوقرا دادند و در سفر امریکا جناب ورقا ملازم موکب مرکز عهد و میثاق الهی بود و مترجم همیگل مبارک و امین صندوق و مسافرت بود . حاضر شد البها\* .

جل شائیه جناب ولی الله ورقا\* را شیی در محفل یاران امریکا معرفی فرمودند و شرح آن در نجم باختر قدیم در قسمت فارسی مسطور است . جناب ورقا خاطرات شیرینی از دوران تشریف و مسافرت خود داشتند و من در محضر ایشان بسیار از آن لطائف شنیدم و در کتاب آفاق و انفس همه را نوشته ام . پس از صعود جناب حاجی غلامرضای امین امین حضرت . ولی امرالله جناب ورقا\* را بامانت حقوق انتخاب فرمودند و پس از چندی جزو ایادی امرالله نیز انتخاب شدند . در سفر اروپا که مرکز عهد الهی تشریف بردند نیز جناب ورقا ملتزم . موکب مبارک بودند و در ایران هم بعضویت محفل روحانی و بعد از بعضویت محفل روحانی علی ایران انتخاب گردیدند جناب ورقا داماد جناب صنیع السلطان بودند و زوجه ایشان بهیتمه خانم نام داشت صنیع السلطان از قدمای احبای و از منتسبین خواجه کمال الدین نراقی مشهور بودند که لوح کل الطعام در بغداد از قلم جمالقدم جل ذکره باعزاز همه خواجه کمال نراقی نازل شد ( بذیل لوح کل الطعام مراجعه شود ) جناب ورقا دارای سه پسر و چهار دختر بودند و ورقا در اواخر ایام پیری شدند و برای معالجه بالمان رفته و پس از کسالت مستدی در روز شنبه ۲۰ ماه آبان سال ۱۲۳۴ هـ. ش ساعت شش بعد از ظهر صعود فرمودند و تلگسراف . مفصلی از ساخت اقدس رسید کما ظهار عنایت به مشارالیه فرموده بودند و ترجمه آن اینست .

از صعود ایادی برجسته امراالله و امین بنی نشیر حقوق الله و عضو پرازنده عزیزترین جامعه  
در سراسر عالم بهائی و فرزندان و برادران و شهید جاودانی امراالله و خواری محبوب مرکز  
میتان بهاء از صمیم قلب متالم و متاسف خدمات مشعشع آن خادم عزیز متجاوز از نیم قرن زینت  
بخش صفحیات تاریخ درختان در عصر رسول و تکریم امین ربانی بوده است آخر خدایان  
در ملکوت ابهی جزیل است توصیه میشود از طرف این حبه بر مزار آن متساعدالی الله بنای  
یادبود شایسته ای برپا شود خلعت مقام او بمنوان امین حقوق الله بفرزندش علی محمسن  
تغییر میگردد بمعدل رودانی ملی ایران اطلاع دهید که در مرکز ولایات محافل تذکر شایسته  
بیاد آن رکن رکین در مهد امر حضرت بهاء الله منعقد نمایند . شوقس .

مزار منور جناب ورفای حسب الامر هیکل الطهر در اشتیاقات آلمات قرار گرفته است علیه  
بهاء الله ورحمته .

از تبریز به میاندوآب منتقل و چند سالی در نال مهربان و محبت آن عم بزرگوار گذارنده و  
 بغیر ایمان با مراد الهی فائز شدم .

هنگام افتخار در میاندوآب متصاعدالی الله جناب آقا سید اسدالله قمی علیه رضوان الله  
 سفری بآن مدینه نمود و بر حسب معمول در منزل عمیم اقامت و مهمان شدند و در موقع  
 عزیمت چون اشتیاق فراوان این بنده را بتشریف بآستان مقدس مرکز عهد الهی حضرت  
 سلطان الله الاعظم روحی لربن اظهره الفداء متناهد نمودند و عده دارند که هر موقع عزم  
 تشریف به ارض اقدس و زیارت اقطاب مقدسه داشته باشند بدقیق اطلاع دهند تا در تبریز بایشان  
 پیوسته و در معیتشان بشرف لقاء تقبل اقطاب مشرفه فائز شوم تا احوال نکشید بهاس از ایسان  
 دریافت کردم که عزم حرکتند و بنده هم بدوین اطلاع عمیم ( زیرا با علاقه میدیدایمان -  
 بدقیق محال بود که در صورت استیذان حقیق را رخصت مسافرت بدهند )

بمعیت یکی از مهربانان فوراً به مرانه عزیمت و از آنجا به تبریز رفتم در آنجا به محفل  
 مقدس روحانی تبریز اخضار شدم و پس از تبادل افکار بین اعضاء محترمه رای آن محفل -  
 مقدس براین قرار گرفت بآپهران نزد برادر متصاعدالی الله جناب عزیزالله خان حرکت نماید  
 این تصمیم محفل چون مضایر مقصد اصلی بنده بود جسارتاً عرض نمود در ایام باره بآن محفل  
 مقدس مشورتی نداشتم که چنین تصمیمی اتخاذ و حقیق را از تشریف بآستان محبوب جانم محروم  
 میفرمایند باری چون محفل مقدس از تصمیم خود منصرف نشد مجبوراً بظهران عزیمت و بخت  
 سالی در نزد برادر عزیزم که برای بنده ولینعمتی مهربان بودند اقامت داشته در مدرسه  
 تربیت بتحصول مقدمات علوم مشغول در خارج از مدرسه بتحصول لسان انگلیسی و در نزد  
 دانشمندان بهائی به فراگرفتن صرف و نحو عربی اشتغال و چند سالی نیز در مدرسه امریکائی  
 ظهران مشغول تکمیل معلومات بود و سپس با تمایل برادر عزیزم عازم کوی جانان مدینه منوره  
 عکا شده و زیارت طلعت بیمان مشرف و چندی در بیروت بتحصول اشتغال و در تهیه  
 وسائل بود و که پس از اتمام کالج در یکی از دانشگاههای انگلستان اکتال معلومات نمایم  
 مدتی را که در بیروت مشغول تحصیل بودم تا بیستانهها را حسب الامر مبارک در مدینه منوره عکا  
 مشرف و بغیر لقا فائز و معیت سایر تلامذہ بیروت نزد متصاعدالی الله جناب حاجی میرزا  
 حیدرعلی روحی لثریته الفداء بدرس تبلیغ و کسب معلومات امری اشتغال داشتم در تابستان  
 ۱۳۲۶ هجری موقعیکه در عکا بخاکهای اقدس اعلی مشرف بودم امر مطاع مبارک شرف صدور  
 یافت بظهران مراجعت و مامورین را که بصرف فضل و موهبت عنایت فرموده بودند انجام دهم  
 پس از ورود بظهران و توفیق در انجام ماموریت با بهیه خانم صیبه متصاعدالی الله جناب -  
 صنیع الهی ( عطا الله خان صنیع السلطان ) ازدواج و از ایشان ده فرزند داشتم که فعلاً

که فعلا هفت نفر آنها سه پسر و چهار دختر در قید حیات هستند .

۱- علیمحمد ورقا ۲- مهدی ورقا ۳- ملیحه ورقا ( قباد ) ۴- منیره ورقا ( نوزار )

۵- پروین ورقا ( صافق ) ۶- محمود ورقا ۷- لامع ورقا ( نیکان پور )

بحمدالله همه آنها عمو و در امر الهی کمنون عمواره معاون و معاند حقیر بوده و در تربیت اولاد -

را دارم که از بدو اقتران الهی کمنون عمواره معاون و معاند حقیر بوده و در تربیت اولاد -

بروج وریحان بهائی سهمی بیشتر از حقیر داشته اند و بعد از ازدواج در تهیه شغلی

برآمده و مدتی در سفارتخانه روس بعنوان منشی مشغول کار بودم موقهیکه طلعت پیمان بلاط

با آمریکا عزیمت میفرمودند با کسب اجازه از حضور مبارک پانجا رفته در این سفر تاریخی افتخار

التزام رتکاب مبارک را داشته و بعد از مراجعت بایران در سفارت کبری ترکیه بست منشی

اول و مقرر جم مشغول کار شدم روز شایم بکار اداری و شبها ایم در منزل مقدس روحانی و سایر

لجته های امریه مصروف بودم و حرکت مذبحی بزم خود در سبیل خدمت امر الهی می نمودم در

موقع استخدام در هر دو سفارتخانه شری قبول خدمت را عدم دخالت قطعی و مطلق در امور

سیاست قرار دادم و این شرط پذیرفته شد ولی بعد از سالیان دراز که در کمال امانت و صداقت

مشغول کار بودم در اواخر چون از حقیر تقاضای انجام امری شد که مختصر راقده سیاست از

آن استشمام میشد بلا درنگ استعفا دادم و حال قریب دوازده سال است بخدمت امانت

حقوق الله که از طرف قرین الشرف مولای توانا حضرت ولی امرالله روحی و معانی این لثراب

اقدام اطهره النوراء فدایک بصره فضل و کرم باین نزه بیفقدار اعطاء گردیده است .

سرافراز و مفتخر بشودم و عمواره نهایت آمال و آرزویم آنستکه در این اواخر عمر بخدمت الهی

شایان این روز مقدس و آستان مبارک مولای بیهمتا موبد و موفق گردم .

سین هذا من فضل مولانا العزیز بیعینک انتهی

شرح صعود و تشییع جنازه ایشان در نامه های محفل ملی ایران شماره های ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹

۶۰ شرح است و در بین ادبای منتشر گردیده و در اینجا عین آن نامه ها را میبینید مینمایم

نامه نمره ۵۳ محفل مقدس روحانی ملی ایران در باره صعود جناب ورقا علیه البها .

سرور مهر پرورد بکمال تاثیر و تالم غروب نجم بازع سما معرفت الله ایاد و امرالله و امین

حقوق الله جناب ولی الله ورقا علیه رضوان الله و بهانه را باطلاع آن جناب و سایر احباب

میرساند ایشان در شهر توسنگن آلمان بجهان جاودان شتافته و آرامگاه ایشان در مدینه

شهره اشتونکارت که در جوار توسنگن واقع است خواهد بود .

خدمات و زحمات و سابق امر و روحانی و شخصیت خانوادگی ایشان واقعا مستغنی از -

شرح و بیان است و احتیاج بیسط کلام در این مقام نیست الحمدالله خون مطهر حضرت ورقای

شهید چنان آثارش در این خاندان بزرگ و تاریخی و بیح و پدید است که بکایک انفراد

يكايك افراد اين عاقله از صغيرو كبر و برنا و بهر بر امرالله ثابت و راسخ و مستقيم و چون جبل باذخ در مقابل امتحانات و افتتانات پايدار و مستديمند .

بعوجب دستور تلگرافى مولاي توانا ارواحنا لالطافه القدا' ميرخ تاريخ ۵ نوامبر ۱۹۵۵ كه بوسيله محفل مقدس روحانى ملي بهائيان امريكا بنا رسيد و زيارت گرديده و ولد ارشد آن متصاعدالى الله جناب دكتور على محمد ورقا عليه بها' الله بجاي والده ماجد شاه منصوب و بمقام شامخ ايامى امرالله و امين حقوق الله ارتقا' يافته انسد .  
حمدلرنا اليهى الايهى كه اهل بها' در ظل ظليل مولاي عظيم و جليل قرار گرفته و در جميع احيان پدر ملكوتى و آسمانى ايشان غمگسار آنان و تسلى دهنده و تلوپ محزنه ياراي حضرت يزدان است .

با تقديم تحيت بهائى

و عبرت نمبره ۷۷ نامه محفل مقدس روحانى ملي بهائيان در باره صعود جناب ورقا' ولى الله خان اينست :

تاريخ ۲۴/۱۱/۵۱

نمبره ۷۷

سرور مهر پرور ملا الاسف تلگرافهاى هيكل مبارك راجع بحضرت ايامى امرالله جناب ولى الله ورقا عليه رضوان الله و بهائيه تاكنون بدست ما نرسيد ، بود كه ترجمه آن بهسراى ياران ايران ارسال شود حال كه از ۹ فقره تلگراف مبارك ۵ فقره بنا رسيد و زيارت گرديده ترجمه آن بترتيب تاريخ صدر در اين نامه درج ميشود .

۱- ورقا' توسط جاگرى رم

تشديد كسالت مابه تاثير به هواراس هولى و كاترين ترو تلگراف گرديد عمر نوع كلك و اقدامي صبر باشد معمول دارند ادعيه مشتاقانه من همراه شماست . امضا مبارك

۲- ورقا توسط بهائى ژنو سوئيس

" پيوسته مشمول ادعيه قلبى و مشتاقانه اين عبد بوده و بمراتب مستعجب و تمجيد و تقدير من مطمئن باشيد . امضا مبارك

۳- ورقا توسط مولشگل اشتوتكارت

" پيوسته مشمول ادعيه قلبيه اين عبد ميباشيد حوادث ايران موجب اعلان امرالله در سراسر جهان گرديد و راه را براي حصول رسميت بها و هموار ميسازد سرر ياشيد . امضا مبارك

۴- ورقا توسط مولشگل اشتوتكارت

از فقدان ايامى ممتاز امرالله و امين برگزيده حقوق الله و ناينده جليل معززترين - جامعه بهائى عالم و فرزند و برادر لايق و دوشهيد جاودان امرالله و حواري محبوب و عزيز مركز ميثاق من نهايت متاثر خدمات مشعشعش در مدت تجايز از نيم قرن زهدت بخش



زیست بخار تاریخ عصر رسولی و عصر شکوین دور بهائی گردیده اجزش در ملکوت ایبسی  
جزیل است مقرر میشود از طرف من بنای شایسته ای بر مرقد او برپا نمایند ردای امانت  
حقوق اکنون بر دوش فرزند نور علی محمد قرار میگیرد بروحانی طهران دستور میدهد  
مخاض تذکر شایسته در مرکز و ولایات با شخار آن رکن رکن مهد امر حضرت بهاء الله  
بر پا سازند امین حقوق جدید الان تصاب اکنون بمقام ایادی امرالله ارتقا مییابد .  
امضاء مبارک

بعد از زیارت اینهمه عنایت و مکرمت و مرحمت دیگر محالی برای قلمفرسایی مایا قسی  
نیست ماند و مقامات سامیه علیه روحانیه آن متناعدالی الله بنسبهایت فصاحت و بلاغت  
در این تلگرافهای مبارک مذکور و مصرح است .

آئینه در این مقام ندر آن بسیار لازم است و یقینا سبب سرور و حیرت کلیه دوستان الهیسی  
خواهد شد این است که وقتی جناب ورقا ایادی عزیز امرالله در آمریکا شرف مصاحبت و  
ملازمت حضرت عبدالبهاء جل شانهها داشته اند خداوند بایشان در طهران پسری  
عنایت میفرماید که او را ورقا شهید علی محمد بنام میگذارند و عکس این طفل خود سال  
را در حالیکه روی زانوی عموی بزرگوار خود جناب میرزا عزیز الله خان ورقا داشته  
بر میدارند و برای والد ماجد در آمریکا ارسال مینمایند این عکس بمحض مقدس حضرت  
مولی البوری ارواحنا لعظمه القدا تقدیم میشود بعد از ملاقاته قلم برداشته بعد از ترقیم  
یا بهاء الایهسی بر روی سینه این طفل الله ایبسی و بروی شانه چپ ( بد ) و بر شانه  
راست ( مویس ) موقوم مینمایند که اینطور خوانده میشود ( الله ایبسی بد مویس ) این  
عکس الان در خاندان ایشان محفوظ است و نیده نگارنده شخصا آنرا زیارت نمودم -  
در آن زمان کسی متوجه این عبارت نمیشد که بد مویس چه معنی مهمی برای این طفل  
در آینده ایام در بر خواهد داشت و حال بعد از چهل سال ولی مقدس امرالله ایسن  
شخص ذلیل را بسمت ایادی امرالله تعیین و معنی بد مویس را بر کل واضح فرموده اند  
جلت قدرته و عظمته خوشبختانه این فرزند برومند وارث تمام مناقب و مناصب بزرگوار  
خود گردیده یعنی هم امین حقوقی الله و هم ایادی امرالله و هم قائم مقام پدر بزرگوار  
در روحانی ملی شده اند این است معنی احادیث عامیه مثلاً هر الهیه و این است پاداش  
نفوس خادمه مخلصه حمد الرینا ایبسی و تکرا لرینا المعالی الاعلی .  
مستدعی است مندرجات این نامه را بموم دوستان عزیز الهیسی ابلاغ فرمایند .  
قسمتی از نامه نموه ۶۲ محفل روحانی ملی بهائیان ایران و نامه نموه ۶۳ آن محفل  
مقدس نیز که بین احبای ایران منتشر شده است بقرار ذیل است :

## هشتم - اخبار آلمان

۱- شرح تشییع جنازه ایادی متصاعد امرالله جناب ورقا علیه رضوان الله و بهائیه که از نشریه ایرانیان بهائیه مقیم آلمان استخراج شده است :

در روز پنجشنبه ۲۵ آبان ماه مراسم با شکوه دفن جناب ورقا در آرامگاه معروف و بزرگ یادگانشات در نزدیکی شهر اشتوتگارت بعمل آمد. قبلا در سالن مخصوص آرامگاه عموم یاران اشتوتگارت و توابع و نمایندگان از محافل روحانیه محلیه و عده ای از مهاجرین ایرانی که عازم امریکای جنوبی بودند مجتمع و جالس و سرکار علیه خانم ورقا در بین دو فرزند دلچند خود جناب دکتر مهدی ورقا و جناب محمود ورقا در صف مقدم جلوس نموده بودند. از طرف محفل مقدس روحانی آلمان محافل روحانیه محلیه اشتوتگارت و توبینگن و فرانکفورت و اسلینگن و پلوخینگن و سایر نقاط و همچنین از طرف بازماندگان جناب ورقا و لجنه محصلین بهائیه ایرانی مقیم آلمان و اُردین و سایر احبای حضرت رحمن با تقدیم تاج گل و دسته گل‌های با شکوه آخرین سپاسگزاری و تلافی قلبی خود را تشییع حضرت ورقا ابراز نمودند. در این موقع صندوق محتوی جسد مبارک جناب ورقا را وارد سالن نمودند و در بین خرم گل‌های زیبا و رنگارنگ روی سکوی مخصوص در کنار میز خطابه قرار دادند با قیام و سکوت عمومی تمام افکار و حواس متوجه عالم ملکوت شده بود. صلوة میت بلسان آلمانی تلاوت شد ایادی عزیز امرالله جناب دکتر آلبرت مولشلنگ بلحنی موثرتر ترجمه تلگراف مهمین مبارک را تلاوت و تاثرات و تاسفات عمومی را نسبت بغوث دوست و همکار و خادم عزیز زهی بیان داشتند پس از آن خانم دکتر گروسمن به نیابت ایادی امرجناب دکتر گروسمن که در مسافرت خارج بودند چند کلمه ای بیان تاسف و همدردی به بازماندگان جناب ورقا نموده و گل‌های زیبایی نثار تابوت ایشان نمودند. همچنین نمایندگان محافل محلیه نیز هر کدام تاثرات و دوستان بلاد خود را بیان نمودند. بعد از این مراسم مناجات‌ها فارسی تلاوت شد آقای حسین وحدت و آقای حشمت الله لعلی لسان حال دوستان راستان شده تاثرات خود را منظوما قرائت نمودند. در تمام این مدت بوسیله دستگاه ضبط صوت سخنرانیهایی و تلاوت ادعیه ضبط گردید. آقای ضیاء الله شمسی از طرف بهائیان ایرانی مقیم آلمان و اطریش و سایر هم میهنان بعرض تسلیت به بازماندگان جناب ورقا - بلسان فارسی و آلمانی عبارات و اجرای قسمت فارسی پروگرام را بعرض میرسانیدند. جهت حمل جسد با آرامگاه عموم ایرانیان متفقا تابوت محتوی جسد جناب ورقا را بردوش تا آرمناه بردند در حین دفن نیز آیات و مناجات بلسان فارسی تلاوت شد و ترتیب بازماندگان ایشان و سایر احبای با نثار برقصیز و گل بداخل قبر اظهار وفا و مودت نمودند بسیار

بسیار صحنه مهیج و متاثری بود. قلوب عموم احبای جریحه دار و متاثر شده بود. بعد از اتمام مراسم دفن بنا به دعوت سرکار خانم ورقا از عموم یاران جهت صرف قهوه و شیرینی و تمام در سالون کانشات پذیرائی نمایان و مجلسی بعمل آمد. در این جلسه تذکره نیز آیات و الواح بالسنه فارسی و عربی و آلمانی تلاوت و بذكر میباید و نعوت و شرح خاطرات شیرین جناب ورقا منتهی شد. پراز خاتمه این جلسه تذکره نیز مجتمعا احباب در جلسه امرتو شب جمعه در اشتوتگارت شرکت و یاری امر جناب دکتر آلبرتمولشگل موضوع نطق خود را بسیار منطابته و هم آشنگی با جریان صعود جناب ورقا داشت. بیلسانی موثر ایتراد فرمودند و بدین ترتیب - روز ویت شب تاریخی که عیچتاه از خاطر حاضرین فراموش نخواهد شد بانتهی رسیدند . . . . . و نامه نمره ۹۲ بقرار ذیل است:

بتاریخ ۲۴/۱۲/۱۷

نمبره ۹۳

برادر عزیز روحانی ترجمه مرقومه محترمه امه الیهام ایادی امرالله حرم مبارک حضرت روحیه خانم طیبها بیها الله و نوره که خاتمه آن مزین بترجمه بیان مبارک مولای توانسا ارواحنا لایثافه الفداء است زینت بخشن این نامه میشود مستدعی است باطلاع یساران عزیز الهی برسانند .

حیفاء سلرائیل

خطاب بیماری که در تشمیح جنازه ایادی امرالله ورقا در اشتوتگارت

در تاریخ هفدهم نوامبر شرکت نموده اند .

یاران بهائی عزیز

پیام شما بعد از انور حضرت ولی امرالله واصل و در همیگ مبارک تاثیر شدید و عمیق نمود و از اینکه عده کثیری از احبای شرقی و غربی موفق بشرکت در تشمیح جنازه آن - متصا عدالی الله و تجلیل آن رکن قویم و بنهایت محبوب امرالله گردیده بودند خاطر مبارک قرین غرستند و مسرت گردیدند .

ما مطمئنیم که پراز تحمل آن همه رنج و تعب که در طی سنین اخیر بر آن متصا عدالی الله وارد گردیده اکنون آن نفس مقدس در ملکوت الهی مستریح و با جر جزیل متم و مرزوق است وجود این ایادی امرالله برای اهل بها بهترین نمونه و سرمشق شرافت و وفاداری - آستان مقدس بود استقرار رمس آن بزرگوار در کشور آلمان فی الحقیقه مایه مباحثات و

ایستجاج یاران آن سامان است اراده مبارک آنستکه همه شما در اثر اقدام آن ایادی محبوب مشی نمایند و مساعی خویش را برای نیل با هدائی که جهت دوستان آلمان در این

در این جهاد کبر روحانی مقرر گردیده است مضاعف نمایند هیکل انور شعارا بادعیه  
قلیبه خویش برای موفقیت در انجام این وظائف مطمئن و امیدوار میسازند با تحیات بهایی  
امضاء . ر. ربانی

از مراتب همدردی آن یاران شایعه بزرگ که متزجه امر عزیز و محبوب ما گردیده  
صمیمانه اظهار قدر دانسی و تشکر مینمایم و آنان را بادعیه قلیبه خویش مطمئن ساخته  
امیدوارم مساعی ایشان در راه تقدم و پیشرفت امرالله پیوسته با موفقیت کامل توأم و  
عمثمان گردد . برادر حقیقی شما  
امضاء مبارک

### ولیان ( توقیع حضرت اعلیٰ جل ذکره )

ولیان از دهات قزوین است و ولیان ملا جواد از اهل آنجا بود که بجواد ولیان و برغانسی  
و ملا جواد قزوینی هم معروف است . و این غیر از جواد قزوینی ناقتی معروف است که در ذیل  
جواد نامش مسطور است . ملا جواد ولیان از اتباع شیخ و سید رشتی بود و انتظار ظهور  
مهدی موعود را داشت و چون ندای حضرت اعلیٰ بیابیت بلند شد بخيال اینکه آن حضرت -  
میشتر ظهور حجتہ این الحسن موعود است قیام کرد و از ندای الهی تبعیت نمود و کربلا رفت  
و جمعی را با خود برد و منتظر بود که حضرت اعلیٰ جل ذکره حسب الوعدہ از مکه بکربلا تشریف  
خواهند آورد و قیام خواهند فرمود . ناگهان خبر رسید که هیکل مبارک از مکه عازم شیراز  
شده اند و در سفر کربلا بدها شیبده است و امر فرموده اند که اصحاب بشیراز بیرونند ملا جواد  
خود را بشیراز رسانید ولی حضرت اعلیٰ در آن ایام بواسطه نزول بلایا با کسی ملاقات نمیفرمودند  
لهذا ملا جواد را تزلزلی دست داد . حضرت اعلیٰ فرموده بودند که اصحاب با هیکل مبارک  
تعامت نکنند و در همه حال بجناب ملا حسین بشرویه ای که در شیراز بود توجه کنند و او را به  
لقب باب مفتخر فرمودند . اینکار بر ملا جواد گران آمد و از امرالله تبری کرد و چند ورقه از  
آثار مبارکه را نزد علما برد و تفتین ها کرد و فسادها برآورد و انداخت و توقیعات مبارکه صا در  
شد و او را خوار نامیدند که اشاره بخته سامری و عجل و اقدامات اوست (بذیل عجل مراجعه)  
و هم داستان خوار را عجل سامری خواندند . ملا جواد از شیراز بقزوین رفت و رساله \* در  
رد امرالله نوشت و در قزوین فتنه و فساد برآورد و حضرت طاهره جواب ردیه او را مرقوم  
داشتند و که نسخه آن در دسترس میباشد . الواح متهددہ از حضرت اعلیٰ جل ذکره در طرد  
خوار و عجل و سامری نازل شده که در دسترس است و در جواب عده ای از مومنین هم طرد

ولید ( مک . ج ۳۰ ص ۲۰۶ )

ولید بن عبد الملک از خلفای آل مروان است که در سال ۸۶ هـ ق پس از مرگ پدرش عبد الملک بخلافت رسید و در زمان آموختن و اسپانیا و ماورالنهر و قسطنطنیه و هندوستان بوسیله مسلمین مفتوح گشت ولید در سال ۹۶ هـ ق مرد . مشارالیه نسبت به آن علس بی اندازه بغض و عداوت داشت و مردی بود شراب خواره و بیچاره و همواره بازنسازن زیبا در حره سرا سرور کار داشتند استان او با حبابه و سلاّمه معروف است و در تاریخها بشهرت گویند از قرآن مجید فالی گرفت و آیه ای آمد که او را جبار عنید خوانده بود و استغفروا و خاب کل جبار عنید قرآن را از خشم هدف تیر قرار داد و دو بیت در این خصوص گفته که در موضع دیگر این کتاب مندرج است .

ولید ( لروح مبارک )

ولید بن عبد الملک از خلفای آل مروان است که در سال ۸۶ هـ ق بخلافت رسید و در دوره او فتوحاتی برای مسلمین حاصل شد . ولید باطنی با اسلام و قرآن ایمان نداشتند گویند در حالت صحتی از قرآن مجید برای حال خود تنال زد این آیه آمد .  
واشتفجوا و خاب کل جبار عنید ولید خشمگین شده قرآن را هدف تیری قرار داد و باره باره ساخت و این ابیات بگفت :

فها انا ذاك جبار عنید	تهدرتنی بجبار عنید
فقل یاربّ مزقنی الولید	اذا ما حبت ربك یوم حشر

\* \* \*

میض النار الحامیه - برق آتش برافروخته - درخشش آتش سوزان - میض النار الحامیه

در قرآن مجید فرموده است که وواعد ناموسی ثلاثین لیلہ یعنی موسی را که ما که خداوند هستیم برای مدت سه شب که يك ماه است بکوه سینا دعوت کردیم تا الواح تورات را باو بدھیم و اتفناها بعشر و پس از انقضای یکماه معهود مدت سه روز هم برآن یکماه افزودیم که میشود چهل روز فتم میقات دھد از بعین لیلہ و روی ہمرفته توقف موسی در کوه سینا چهل شب طول کشید و قوم موسی کہ دیدند کہ حضرتش در سر موعده یکماه معین کہ فرمودہ بود مراجعت نفرمود لہذا سر بظغیان برداشتند و بیروستش گوسالہ بشرحی کہ در قرآن مجید نازل شدہ برداختند .

وہب ( مکا . ج . ۲۰ . ص ۲۴۰ )

زمین های پست . . . درہا . . .

وہب خراسانی ( لوح نجفی )

این شخص معروف بمیرزا جواد بود و در بغداد جزویاران میزیست جمال قدم در بغداد او را مامور فرمودند کہ با میرزا یحیی ازل مساعدت کند و آثار نقطہ اولی جل اسمہ را جمع آوری و دستنساخ نماید و حسب الامر مبارک چند مجلد از آثار الہیہ را جمع نمود . . . مشارالیه از اهل تباشیر خراسان بود ( بگاشعرا امروز معروف است ) حضرت نقطہ اولی بر محفوظ ماندن او از شر مخالفین نام میرزا جواد باو دادند در واقعات محبوبس بودن هیکل مبارک میرزا جواد مکرر خود را بمحضر مبارک رسانید و در دوران سجن ماه کو مقرر و مسکن خود را در تبریز قرار داد کہ بتواند بمحضر مبارک برسد و بعد از شہادت حضرت اعلی جل ذکرہ مدتها عمر کرد و ثابت و مستقیم بود . ( ج ۲۰ ص ۲۰۲ )

وہابی ( فرائد ابوالفضائل )

جناب ابوالفضائل در ضمن فرق مختلفہ اسلامی در بارہ وہابی ها و عقیدہ آنها بتفصیل سخن گفته اند این فرقہ کہ هنوز ہم ہستند و در حجاز سلطنت و حکومت دارند پیروان محمد بن عبدالوہاب ہستند وی در سال ۱۷۰۴ میلادی در نجد متولد شد و پس از تحصیل فقه و علوم متہارفہ برای تطہیر اسلام از زوائد و حواشی کہ بتدریج برآن دین مبین اضافہ شدہ بود بزعم خود قیام کرد و کتابی نوشت بنام اثبات التوحید کہ نسخہ جایی آن اینک در نزد نگارندہ حاضر است و فرق مختلفہ اسلامی را مشرک خواند و زیادت بقاع مرتفعہ اثنہ و بزرگان دین را — تحریم کرد و فرمانروای نجد بنصرت و اشاعہ مذہب او قیام نمود .

وهابیت (فرائد ص ۲۱۷)

وهابیت عا - فرق مذہبی عربستان سعودی که در قرن ۱۸ میلادی توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شده است وی در سال ۱۷۰۴ م در نجد متولد شد و در علم فقه تبحر یافت ، معتقد بود که اسلام باید بهمان صورت و حالت اولیه اهل مدینه بود پیروان او به برخی از شعائر اسلامی منقذ نیستند ، زیارت ثبوتیه و استنساخ بغیر از خداوند را جایز نمیدانند ، احکام قرآن را بر وفق استنباط خود اجرا میکنند و در اقامه احکام شرع شعوب پدید دارند .

وهاب (مک. ج ۲۰ ص ۱۶۹)

گرفتار وهم - خیال پرست .

وهب بن راهب ( مقاله سیاح )

یکی از مسیحیان حجاز بود که با حضرت رسول الله ص نهایت مخالفت را داشت و با ادای آن حضرت مانند کعب بن الاشرف و عبدالله بن ابی همدان در مخالفت بود .

وهدیه الحیره ( مک. ج ۱۰ ص ۲۵ )

صحرای حیرت - عالم سرگردانی و اضطراب روح که منکرین مظاهر مقدسه در آن وادی حیران و سرگردانند و راه بجایی نمیبسترند .

ودا ( فرائد ص ۷۱ )

ودا - کتاب مقدس هند وها که بزبان سانسکریت است و بچهار جزو تقسیم میشود .  
ریک ودا ، سام ودا ، یاجود ودا ، اترا وودا و جمیع اینها را ریشمها که روحانیون و پیشویان دینی قدیم بوده اند مرتب کرده اند و شامل ادعیه و سرود های مذہبی و مراسم توبه و استغفار است مهمترین قسمت آن اوپانیشادها نام دارد که درباره ارتباط روح با نفس کل و طریقه نابودی نفس و دوری از شر و بدی و تفکر و تعمق درباره نفس کل بحث میکند ( ف . ع )  
برای اطلاع بجلد سوم درج لثالی هدایت مراجعه شود .

ویشنو در ذیل شماره سوم از شماع اول از کتاب عقائد الوثنیه جملاتی ذکر شد از جمله این جمله بود که نوشته است چنینها عقیده دارند که نجات دهند و یاور ایشان ویشنوالسخ برای تمیز بین عقاید چینیان و هندو لازم دانست در این موضوع مطلبی چند در این مقام نگارنده در کتاب ( فار - آف ) صفحه ۹۸ مطالبی ذکر میکند که مفاد آن بفارسی چنین است .

مذهب چینیسان - چنانچه شنیدید چینیان اموات را میپرستند آنها چه کسی این رویه را بآنها آموخته در جواب گوئیم کنفوسیوس را. نمای آنها همین عمل است این شخص دورانش پس از دوران سولون حکیم در یونان و سیروس در ایران است اسم اصلی او کونک فوتر میباشد که بمعنی آموزگار است . . . هر چند از دوران او دو هزار سال گذشته است در شهرهای بزرگ بنام او هنوز - معبد هائی باقی است . در چین دو هزار معبد بنام کنفوسیوس موجود است که هر سال عده بسیاری از حیوانات را در راه او قربانی میکنند . . . مذهب دیگری که در چین رواج دارد لوتزاست در اوقاتیکه کنفوسیوس در جهان بود شخصی لوتز لام بهرم چندین تعلیم داد که گدائی و تنبلی عمر را باید گذرانید پس از وفات لوتز پیروانش به نشر نظریه او پرداختند و باو هام و خرافاتسی از قبیل ادعای داشتن اکسیر حیات و غیره مردم را میفریبند . . . این دیانت با اسم تو معروف است معنی تورا حقیقت است .

مذهب دیگری در چین موجود است که عبارت است از طریقه بودا . . . معنی بودا عالم و دانشمند است تعالیم بودا و گفتاری که از او معروف است این است میگوید اول تمام مردم بیچاره اند دوم چه چیز آنها را بیچاره کرده . . . آخرین کلمه که بودا گفت این بود همه چیز در گذراست سپس از مرگش چند صد سال که گذشت مردم به عبادت او پرداختند کم کم به عبادت قدیسین نیز مشغول شدند خود بودا ساکیا بودا مینامید و از شاگردانش بقدیسمین تعبیر میکنند و در چین ثنا گردان بودا را پوزانیا ( لوجان ) و بودا را فتود ( فو ) مینامند امروز در چین معبدی موجود است که پانصد بت در آن برقرار است . . . باری سه مذهب بزرگ در چین رایج است و چینیان نسبت به جمیع این مذاهب بنظر احترام مینگردند و از تعالیم هر یک قسمتی را محترم میشمارند نمایج و مواظظ نهکوی کنفوسیوس را که در باره تعظیم و احترام پدر و مادر و رفتار و کردار نیک است محترم میشمارند میگویند بودا بما فرموده که پس از مردن روح شما ببدنهای دیگر داخل خواهد شد و هر کس که رفتار شریرانه و مذموم داشته باشد بکلی محو و نابود میشود از شریعت لوتز بدعا و طلسم و غیره معتقد و آنها را محترم میشمارند . . . و در صفحه ۱۶۶ میگوید مذاهب هندوستان در هند مذاهب مختلفه بسیار است لکن دو مذهب همده است که یکی اسلام و دیگری



بندوب هندو میباشد . . . هیچ طایفه بقدر هندوها اصنام و خدایان ندارند عده بتها  
به ۳۳۰ میلیون میرسند هیچ کس نیست که اسم همه این بتها و خدایان را بداند در ضمن  
خدایان مارو میمونها نیز پرستان میشوند خدای بزرگ هندوها براهم نام دارد تعجب اینجاست  
که هیچ کس براهم را پرستان نمیکند و دند مجسمه از او بیشتر موجود نیست و بجز براهم سه خدای  
دیگر که شریک براهم هستند وجود دارند اسمی آنها از این قرار است اول برهما یا خالق  
یا آفریدگار دوم ویشنو یا حافظ و نگهبان سوم شیوا یا خراب کننده و هندوها اغلب شیوا و مخرب  
را عبادت میکنند برهما را که آفریدگار است کثر میپرستند . گویند برهما بواسطه خدای دیگری  
ملعون شد چون رفتار زشتی از او سرزد ویشنو و خدای حافظ و نگهبان بسیار محترم است زیرا  
معتقدند که جمیع نعمتها را ویشنو بآنها میدهد هندوها میگویند ویشنو ۹ مرتبه در روی  
زمین ظاهر شده مرتبه اول بصورت ماهی و بعدا بصورت لاک پشت و خوک و شیری که سراو مانند  
انسان است باقدی کوتاه و بعد برای آنکه پیشوایان برهماشی را که برهما نام دارند مفسوز  
و محترم سازد با اسم پاراسورا ظاهر شد و بعد بشکل جنگجوی موسوم به راماجاندار آشکار  
گردید . یکمرتبه بصورت دزد شیری جلوه گر شد مرتبه نهم ویشنو در هیکل بودا ظاهر گشت گویند  
مرتبه دهم خواهد آمد بصورت پادشاه جنگجوی که براسب سفیدی سوار است تا همیران را بجزای  
عمل برساند . . . هندوها مجسمه هائی از خدایان خود میسازند خدای ویشنو را که حافظ و  
نگهبان است بر پرند ه سوار میسازند که نصف آن بشکل پرند ه و نصف بشکل انسان است مجسمه  
سیوا را سوار بر گاو میش مجسمه سیوا خیلی هول انگیز است پوست پلنگی در او است و گردن بند  
او از جمجمه هائی و مارها است زوجه سیوا از خود او درنده تراست و وحشت ناک تراست ووجه  
سیوا کالی است گویند کالی میل بسیاری بخونریزی دارد اغلب برای او حیوانات را قربانی میکنند  
آنها که بخواهند رضایت کالی را تمام معنی تحصیل کنند خون خود را در راه او نثار میکنند  
یکی از معبد هائی بزرگ که موسوم به کالی غوت میباشد نزدیک کلکته است . . . انتهای  
( از کتاب فارسی - آف انگلیسی طبع لندن سال ۱۸۲۹ میلادی جلد اول نقل شد )

ملکه انگلستان که لوح مبارک از قلم جمالقدم جل جلاله باعزاز مشارالیهما نازل و جزو الواح ملوک و سوره هیکل است . مشارالیهما دختر ذون کنت سر ژرژ سوم برادر زاده ویلیام است ویکتوریا در سال ۱۸۱۹ متولد شد و در سال ۱۸۳۸ بعد از مرگ ویلیام بسلطنت رسید و در سال ۱۸۴۰ با شاهزاده آلبرت آلمانی ازدواج کرد و دارای چهار پسر و پنج دختر شد ویکتوریا مدت شصت و سه سال ( ۶۳ ) سلطنت کرد و اقدامات مهمه او بر عظمت انگلستان افزود و بالاخره در سال ۱۹۰۶ م درگذشت .

ویلسمن ( لوح مرکز عهد )

بیست و دومین رئیس جمهور امریکاست که در سال ۱۸۵۶ میلادی متولد شد و در سال ۱۹۱۳ بر ریاست جمهوری رسید و در آن سال بود که حضرت عبدالیهما\* جل ذکره در امریکا تشریف داشتند و تعالیم مبارکه جمالقدم را بیان میفرمودند و بیانات مبارکه در جرائد و مجلات طبع و نشر میشد . ویلسن آن بیانات مبارکه را خلاصه کرد و از روی بی انصافی آن تعالیم را بنام خود مشهور ساخت و در سال ۱۹۱۸ در کنفرانس صلح ورسای شرکت کرد و در سال ۱۹۱۹ بر اثر مجاهدت در صلح و پیشنهاد تعالیم مبارکه الهیه که بنام خود شهرت داده بود بدریافت جایزه نوبل موفق شد و در ۱۹۲۰ از ریاست جمهوری برکنار شد و در سال ۱۹۲۴ مرد . حضرت عبدالیهما\* جل ذکره میفرمایند ویلسن رئیس جمهور امریکا تعالیم الهیه را بنام خود شهرت داد و لهذا کسی با او اعتنائی نکرد و نشر آن تعالیم اثری نبخشید و اگر او آن تعالیم مبارکه بنام حضرت بنها\* الله نشر میکرد البته موثر واقع میشد . . . .

ویلسمن ( مکاتیب ج ۳۰ ص ۳۱۲ )

قبصر آلمان بود که خطاب الهی در کتاب اقدس بر باو متوجه گردید نامش فردریک است و در سال ۱۸۶۱ م بعد از فوت گئیوم بسلطنت رسید و با کمک بیسمارک صدراعظم با دانمارک و اطریش و فرانسه جنگ ها کرد و دولت واحد آلمان را تشکیل داد و در سال ۱۸۷۱ م با امپراطوری رسید و مخاطب بخطاب الهی که در کتاب اقدس نازل شده گردید ولی بخطاب الهی توجه نکرد و بسال ۱۸۸۸ م درگذشت .

ویلسمن اول ( الواح مبارکه )

امپراطور آلمان فردریک در سال ۱۸۶۱ م بعد از مرگ گئیوم بسلطنت رسید و با کمک بیسمارک صدراعظم خود دولت واحد آلمان را تشکیل داد و در سال ۱۸۷۱ م بمقام امپراطوری رسید جمالبارک در کتاب اقدس او را بخطاب یا ملک برلین مخاطب و اندرز فرموده اند ولی او موفق نشد و در سال ۱۸۸۸ م درگذشت . حضرت با امانه الله جل سلطانه در توقیع

## ویلیام میلر

یکی از مبشرین بقرب ظهور امرالله بوده که در حقیق مختوم در ذیل نیشزه الغرید بدان اشاره شده است . مشارالیه در سال ۱۷۸۲ میلادی در شهر پیتس فیلسد

در ایالت ماساچوست امریکا تولد یافت و شغل او مانند پدرش زراعت بود در جنگ سال ۱۸۱۲ م شرکت کرد و مشارالیه در آغاز تحت عقاید فلاسفه ای مانند ولشرو هیوم و غیره قرار گرفت و بتدریج بمطالعه کتب مقدسه انس عجیبی یافت گرچه عمداً در اول منکر وحش و الهام و حقانیت انجیل بود ولی بواسطه مطالعه عمیق آثار مقدسه اعتقادی کامل یافت میلر مدت دو سال انجیل را کلمه کلمه مورد دقت قرار داد خود او میگوید که چون در سال ۱۸۱۸ م از مطالعه کتساب مقدس فراغت یافتم اطمینان یافتم که تا ۲۵ سال دیگر تحول عجیبی در جهان پیدا خواهد شد و زجعت مسیح اتفاق خواهد افتاد .

باری برای این تحول و ظهور عجیب روز بیست و یکم مارچ ۱۸۴۳ یا ۲۱ مارچ ۱۹۴۴ م راتعیین کرد و این عقیده او مبتنی بر تاریخ ۲۳۰۰ سالی است که دانمال در کتاب خود نبوت کرده . مشارالیه عقیده خود را ابلز کرد و خلقی کثیر قوی او را پذیرفتند و منتظر فرارسیدن روز موعود شدند او بیلاذ متعده سفر کرد و چهار هزار مرتبه نطق نمود و پیروانش بتدریج به فرقه میللسری معروف شدند میلر مخالفین بسیار داشت و از هر طرف مورد جمله واقع شد تا آنکه تاریخ موعود ۲۱ مارچ ۱۸۴۴ هم گذشت و از وعده میلر خبری نشد و او بسیار مورد تمسخر و عداوت شدید قرار گرفت ولی در حقیقت انتظار او بی اصل نبود زیرا در همان سال ۱۸۴۴ م بود که در غروب روز ۲۳ صی حضرت اعلی جل زکره در شیراز در مقابل باب الباب اظهار امر فرمودند اتباع او هنوز هستند ولی بکن از امرالله برکنارند جز جمعی که بحقیقت رسیده بامر مبارک مومن شده اند ( آهنگ بدیع شماره ۲ سال ۱۶ )

## ایمادی امرالله

### ویلیام سادرلند ماکسول

ویلیام ماکسول ایمادی امرالله و پدر حضرت روحیه خانم امقالبها ایمادی امرالله و حرم محترمه حضرت ولی امرالله جل سلطانہ اشک در شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۷ مجله آهنگ بدیع شرح احوال مشارالیه مندرجست که عینا اینجا نقل میشود .

"جناب ویلیام سادرلند ماکسول (Wm. SUTHERLAND MAXWELL LL) در سال ۱۸۷۴ در مونترال کانادا از خانواده اسکاتلندی و کانادائی متولد شد . پس از اتمام تحصیلات خود در (مونترال) در سال ۱۸۹۹ بقصد تکمیل فن معماری و مهندسی عازم پاریس شد و در مدرسه صنعتی معروف BEAUX ARTS تحصیلات خود را به پایان رسانید . آثار ساختمانی و مهندسی او در کانادا در ساختمان های پارلمان رژیما - هتل پالیزر - کال گاری - چتو فورتناک در شهر "کویک" کانادا و در بسیاری از ساختمانهای عمومی و امکنه خصوصی چه در داخل و چه در حوالی مونترال اکنون باقی بوده معروف هنر و کاردانی ایشان است .

ایشان عضو موسسه مهندسی سلطنتی بریتانیا - عضو و رئیس سابق موسسه ساختمانی سلطنتی کانادا - عضو انجمن علمی سلطنتی کانادا و معادن آن - و نیز عضو و رئیس سابق موسسه مهندسی ایالت (کویک) بوده درجات افتخار و امتیاز و مدالیهای که دریافت داشته نه تنها شاهد لیاقت و کاردانی در فن معماری و هنرمندی اوست بلکه معرفت خصوصیات و کیفیات اخلاقی و وجدانی او نیز میباشد .

در ملاقاتی که ایشان با "می الیس ماکسول" نمود سرنوشت و تقدیر او که بوسیله خداوند تعیین شده بود شروع شد زیرا خانم مزبور با ایمانی عمیق و متین و انجذابی درخشنده و تابان از زیارت عکا و تشریف بحضور حضرت عبدالهبها که اولین دسته از زائرین غربی بوقوع پیوست مراجعت نمود . ازدواج "می بولز" با جناب سادرلند ماکسول در هشتم می ۱۹۰۲ در لندن واقع شد سپس در همان سال برای تاسیس اولین خانه بهائی که مرکزی از فعالیت عظیم در کانادا بود به (مونترال) عزیمت نمودند . از درب سفید این خانه مقدس که در خمایان بهین <sup>PINE</sup> واقع است مردمانی از هر نژاد و طبقه و ملیت که عموما اسیر روح فعال و منجذب این دو خادم و خادمه برانزده بودند میگفتند ایمانی که ستر و مسیحا ماکسول با صیبه بلند اخترشان در آن خانه زندگی میکردند بنام روزهای طلای نامیده شده است زیرا هر ملاقاتی هر چند هم برای چندین بار اتفاق میافتاد موفقیت تازه ای و تابان و درخشندگی جدیدی بخود میگرفت . انسان موقص که از آن خانه خارج میشد روحی بلند در خود احساس مینمود . این روح معرفتیناسائی حقیقی بود که از ورود بآن خانه بانان الهام نمیشد .

مستر ماکسول در سال ۱۹۳۷ با مسی ماکسول و صبیبه ان در حیفنا مشرف شده در همان وقت ازدواج روحیه خانم با ولی محبوب امر واقع شد .

پس از صعود مسی ماکسول در عاصمه آرژانتین که در سال ۱۹۴۵ اتفاق افتاد مستر ماکسول به دستور حضرت ولی امر در حیفنا نزد هیگل مبارک و حضرت روحیه مسکن گزید . در سالهای جنگ نیز همانجا ساکن و به طرح نقشه ای برای ساختمان رواق و بنای فوقانی مقام اعلی همت گماشت . در سال ۱۹۵۰ یکسالتی مبتلا گردید که تا آخر عمر کاملاً بهبودی نیافت آرزوی او برای دیدن مونتریا در اوائل ژوئن ۱۹۵۱ تحقق یافت که با اتفاق پرستارش و خانم هل بوی به کانادا عزیمت نمود . بالاخره در ۲۵ مارچ در مونتریا در همان اقامتی که محل خواب حضرت عبدالهباء در موقع تشریف فرمایشان بکانادا بود صعود نمود . رفیع ترین رتبه که حیات روحانی او را جلوه ای بنظیم بخشید ارتقا و به مقام ایادی امرا لاله مخصوصه در صفا اول این مقام می باشد .

هرگاه در حیات متبرک این خانواده جلیل که از هر جهت مستعد خدمات شایسته بوده انداند تعمق کنیم ملاحظه خواهیم کرد که چه فضلی خداوند شامل حال آنها نموده و به چندین امتیاز آنان را ممتاز کرده است .

خانم مسی ماکسول گنیز عزیز و حواری حضرت عبدالهباء که نه تنها در کانادا بلکه در نژاد لاتین به منزله مادر روحانی بهائیان محسوب است بر تبه شهادت فاش گردید .

جناب ماکسول بسبب حیات مقدس و خدمات شایسته این مقام ایادی امرا لاله ارتقا یافت ساختمان مجلل مقام اعلی در دامنه مقدس ترین کوه خداوند جبل کرمل که بوسیله او توسعه و تکمیل یافت نه تنها او را در کانادا بلکه در عالم یکی از مهندسین عالم بر تبه معرفی نمود .

صبیه والا گهرايشان حرم مبارک حضرت ولی امرا لاله ممد در خدمات مهمه در مرکز جهانی امرا لاله و مخصوصاً به مقام ایادی امرا لاله معین گردیدند . و نیز خانه شخصی جناب ماکسول که در سال ۱۹۱۲ به قدم مبارک حضرت عبدالهباء مزین و متبرک گردید جز مقامات متبرکه بشمار می رود .

بیاد خدمات گرانبهائی این مهندس عالیقدر در رب جنوسی مقام اعلی از طرف حضرت ولی امرا لاله بنام او تسمیه گردید . علیه رضوان الله و بهائیه . (نقل از آهنگ بدیع شماره ۱۷-۱۸ سال ۸)

هـ

از حروف تهجی است در فارسی و عربی و عدد آن بحساب جمل پنج است .

هائج

تحرك - مضطرب - ماتند نسیم وزند . . . . .

هائل

ترس انگیز - هول انگیز - شدید و سخت .

هائم

حیران و سرگردان - پریشان و مضطرب . . . . .

هائم ( عربی )

متحیر - سرگردان - بلا تکلیف . . . . .

هائم الرتع ( مكا . ج . ۱۰ ص ۴۴۴ )

چهار پاهان و حیوانات چرند در چراگاه .

هائم فی تبد الخذلان ( مكا . ج . ۲۰ ص ۱۶۹ )

سرگردان در بیابان خشک و بیکران - پستی و ذلت .

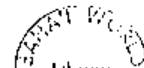
هائم هیماء جهل و غمی

در لوح قرن از حاج کریم خان کرمانی باین جمله اشاره فرموده اند . بذیل حاجی کریم  
خان مراجعه شود .

هائه

اشاره بحرف اول کلمه عوامت که اشاره بذات غیب مینماید لایدرک است .

۱۳۲۵



جمالقدم جل جلاله در لوح مبارک لقب هائی را بیکی از مومنین ثابتین موسوم به ملا محمد باقر  
 اهل نجف آباد اصفهان داده اند و او را بحرف دوم نام مبارک بهاء منسوب دانسته اند شرح  
 احوال او را جناب موعیت الله هائی مبلغ امرالله نوشته اند خمیمه است .

مختصری از شرح حال ملا محمد باقر هائی که قبل از ایمانش  
 به ملا محمد باقر میرزا جوزانی معروف بوده

ملا محمد باقر محمد باقر هائی ابن میرزا جوزانی ۴ جوزان قریه ای است در ۱۵ کیلومتری  
 نجف آباد اصفهان ( در سال ۱۲۳۵ هجری قمری در قریه جوزان متولد شد و تحصیلات خود  
 را از ده سالگی تا ۲۲ سالگی در اصفهان برگذار کرده و از اصفهان به نجف آباد رفته و در آنجا  
 سکونت نموده و چون آواز و صوت او بسیار خوب بوده لذا در مسجد ملا زین العابدین ( که  
 بعداً به لقب زین المقربین ملقب گشت ) مؤذن و مکتب سر طوطی بوده و در منزل اعیان و علماء  
 هم روضه خوانی عی کرده و چون با جناب زین المقربین مانوس و ندیم بوده به مدفن اینک جناب  
 زین المقربین مؤمن شده اند ایشان هم بشرف ایمان فائز گشته اند . هنگامیکه جناب زین المقربین  
 به بغداد عزیمت نمودند ایشان هم نتوانستند به مسجد داخل شوند لذا از مؤذنی و روضه  
 خوانی کناره گیری نموده و علی الظاهر به شغل خرید و فروش غلات و حبوبات و معاملات اشیاء  
 نفیسه و اتمعه قدیمه مشغول شدند و ضمناً از عوائد و محصولات املاکی که در قریه جوزان از  
 مورثش والدشان مالک بودند امرار معاش مینمودند و با سعی جمله خویش به تبلیغ و هدایت  
 اقوام و بستگان و برادران خود اقدام فرمودند و اکثر از منتسبین خود را به شرف ایمان فائز  
 نمودند و سرپرستی و تشویق سایر ارحیمها را به عهده گرفتند و با جناب زین المقربین مکاتبات  
 و مراسله ایشان مستمر و برقرار بوده و اکثری از الواح و آیاتی که در آن لایم از نام مالک اناام نازل  
 میشد جناب زین المقربین یک نسخه از آن را برای جناب هائی ارسال میداشته اند که در  
 احتفالات احباب تلاوت نمایند . مذاکرات و معاشرت حتی شروط و مباحله او با علما و دانشمندان  
 اسلام مکرر در مکتب اتفاق افتاده که شرح هر یک بسیار مفصل است و در این مختصر نگنجد  
 و اقلیت و آزار و مدمات بسیار از مردمان روزگار و کافیه اغیار بر او وارد آمده که بالاخره در سال  
 ۱۳۱۷ هجری قمری خانه و مایهنگ او را غارت کردند و درهای منزل او را سوزانیدند و نسوین  
 او را شکنجه نمودند و مشارالیه را که در آن وقت متجاوز از هشتاد سال داشته زنجیر برگردانند  
 نهاده از نجف آباد تا طهران به همراهی مامورین دولت به عذاب و سختی بردند و در طهران

در انبار شاهن یعنی زندان سخت با نل و زنجیر زندان نمودند و مدت یکسال و نوازده روز در آن زندان در زیر سلاسل و اغلال مسجون بود تا آنکه بواسطه اقدامات ایادی امرالله و همت فائزه خانم از حبس نجات یافت و به شرطی که با علمای اسلام ملاقات نکند لذا در مراجعت به نجد آباد مکتبی در منزل خود ساخت و اطفال احببا را تعلیم و تدریس نمود . نگارنده از وقتی که ۵ ساله بودم خوب بخاطر دارم که در مکتب او شروع به درس کردم و تا سن ۱۳ سالگی درک مخضر آن مرد شریف را داشتم و همه را بخاطر دارم معظم له در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در قصر بهجی کج عگا بشرف لقا فائز گشته و مدت ۹۵ روز متوالی حسب الامر جمالقدم جل جلاله به شرف لقا مشرف بوده و الواح بسیار به افتخار او نازل شده و لسی متاسفانه در سال ۱۳۱۷ هجری قمری که جمیع اشیاء و اثاثیه منزل او را غارت کرده اند تمام آن اشیاء متبرکه و خطوط و الواح واصل از کف رفته اما سواد اکثری از آن الواح در منازل احببا به خط موثق موجود است که تعداد آن الواح ۱۲ فقره لوح است و الواح و آثاری که بعد از سال ۱۳۱۷ از قلم مبارک حضرت عبدالبها جل ثنائیه بر افتخارش نازل گشته و مکاتباتی که با جناب زین المقربین داشته تمام اینها به خط اصل موجود است . معظم له در ایام الله از ساحت حق جل جلاله استدعا نموده که او را به خلع غفران مخلص فرمایند این تضرع به خلعت اجابت مزین گشته و در یکی از الواح که به افتخارش نازل شده لسان عظمت میفرمایند : قوله الاحلی : هوالملیم یا باقرعلیک بهآئی نامه شما که نزد زین المقربین ارسال نمودی امام وجه حاضر قدغفرالله لک و لمن اردت غفرانه انّه هوالغفورالرحیم . . . الخ

تعداد الواحی که بعد از غارت ۱۳۱۷ از قلم مبارک حضرت عبدالبها بنام و افتخار او نازل شده شنیدم است . مشارالیه در سن ۹۵ سالگی عکسی از خود برداشته که یک قطعه آنرا به محضر مبارک حضرت عبدالبها روح ماسواه تقدیم داشته و هم چنین عریضه ای با وصیت نامه اش حضور مبارک فرستاده و هیکل مبارک در صدر آن وصیت نامه بقلم مبارک مرقوم فرموده اند قوله الاعلی : هو صاحبین وصیت نامه الحمد لله موفق بر اطاعت امرالله گردیده و در زمان حیات خسود وصیت نامه نوشته مندرجات این وصیتنامه بتعامه باید معمول به باشد ع ع

و همچنین در صدر عریضه مذکوره به قلم مبارک مرقوم فرموده اند قوله العزیز : هو یامن اطاع امریّه طوبی لک بما اطعت امرالله و اجریت الوصیه بکل روح و ریحان ع ع اما لقب هائی را که از فم اطهر جمالقدم جل جلاله بهایشان عنایت شده در یکی از الواح که به افتخار جناب زین المقربین نازل شده عنایتا چنین فرموده اند .



هـاب - مهابه ( بفتح هـ )

ترسید از او . . . از او بیم افتاد . . . از سطوت او ترسید .

هـآب ( بفتح هـ )

وزنده - در حال وزیدن - نسیم وزنده . . .

هـایط ( اسم فاعل )

فرود آئنده - کسی که بهائین بشود - از درجه بالا بهائین آمدن - کایه از حقارت و ذلت .

هـاییل ( تورات - قرآن مجید و کتاب ایقان )

نظم بنام آدم ابوالبشر بنص تورات و قرآن مجید است و در کتاب ایقان مبارک هم ذکر هیلیل و برادرش نلبیل از نظم لعلی نازل شده است . هایلیل آخر کاربرد است برادرش نلبیل که به او حسادت میورزند گفته شد برای تشریح مطلب به قاموس الایقان مراجعه شود .

هـات ( اسم فعل بکسر تاء )

بیار - نشان بده .

هـاتان ( ضمیر اشاره تثنیه )

این رویا - در حال رفع و در حال نصب هاتین میشود . قرآن مجید در باره معجزات حضرت موسی فرموده هاتان بر هاتان . . . .

هاتان ( القوتان ) ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۲۶ )

این دو قوه . . . ( هاتان اسم اشاره مونث تثنیه )

هاتف

فرشته - سرش - ندای غیبی .

عاشق و اصفهانی

سید احمد از شعرای قرن دوازدهم هجری است دیوانش بطبع رسیده است و پنج ترجیح او شهرت کامل دارد. ولادتش در نیمه اول قرن دوازدهم هجری در اصفهان و در سال ۱۱۹۸ ه. ق در قم وفات یافت. اولین ترجیح او اینست قولیه :

ای فدای تو هم دل و هم جان	وی نثار رهت هم این و هم آن
دل فدای تو چون توشی دلبر	جان فدای تو چون توشی جانان
راه وصل تو راه پسر آسب	درد عشق تو درد بی درمان
بند کانیم جان و دل پسر کف	گوش بر حکم و چشم بر فرمان
که سر صلح داری اینک دل	ورسر جنگ داری اینک جان
دوش از شور عشق و جذبه شوق	هر طرف میشتانم حیران
آخر کار شوق دیدارم	سوی دیرمغان کشید عنان
هر طرف دیدم آتشی کان شب	دید در طور موس عمران
پیسری آنجا پاشن امروز	یار پ کرد پسر مغبجگان
همه سیمین عذارو گلخسار	همه شکر دهان و تنگ میان
میخ و مفزاده نمود دستور	خدا شتر را تمام بسته میان
رود و چنگ و نی و دف و سرسب	شمع و نقل و نی و گل و ریحان
من شرفنده از سلمانی	شدم آنجا بگوشه ای پنهان
بهر بر سید کیمت این گفتند	عاشقی بیقرار سرگردان
گفت جامی دهدش از من نساب	گرچه ناخوانده است این مہمان
ماقی آتش پرست و آتش دست	ریخت در ساغر آتش سوزان
چون کشیدم نه عقل و ماندونه هوش	سوخت هم کف از آن و هم ایمان
ست افتادم و در آن مستی	بزیانی که شرح آن نتوان
این سخن می شنیدم از افسار	همه حتی الوریس و الشریان
که یکی هست و هیچ نیست جز او	وحده لا اله الا هو

ترجیح ( ۲ )

از شوای دوست نگلم پیوستد	بیره تیغم برنسد بند از بند
الحق آسمان بود زمان صد جان	وز دهان تو نیم شکر خند
ای پدر بندگم ده از عشقم	که نخواهد شد اهل این فرزند

( ۱۷۸۴ )

من ره کسوی عافیت دانم  
پنسد آنان دهند خلق ای کاش  
در کلیسا بدلین ترسا  
ای که دارد تیار زنارت  
ره بوحدت نیافتن تا کس  
نام حی یگانه چون شاید  
لیب شکر گشود و یامن گفت  
که گراز ستر و حدت آگاهی  
سرنگرد بریشم ار او را  
در سر آئینه شاهد ازلی  
مادراین گفتگو که از یک سوی  
که یکی هست و هیچ نیست جز او

\* \* \* \* \*

چکنم کارفته اده ام بکنند  
که ز عشق تو میدهندم پند  
گفتم ای دل بدم تو در بند  
هر سوی سوی من جدا پیوند  
ننگ تثلیث بریکسی تا چند ؟  
که ابوابین و روح اقدس نهند ؟  
وزشکر خنده ریخت از لب قند  
تهمت کافری بما میبند  
پرینان خوانسی و حریر و پرند  
پرده از روی تابناک افکند  
شد ز ناقوس این ترانه بلند  
وحده لا اله الا هو

## هاتك

بسی شرم و بی حیا - پرده در - هتك کننده حرمت - بی باك در گفتار - زشت گفتار .

## هاتل ( عربی )

هول انگیز - ترسناك .

## هاتوا ( اسم فاعل )

بیاورید - آشكار کنید - نشاق بد دهید - هاتوا پرهانكم ان كنتم صا دقین ( لوح احمد )

## هجاج ( ماضی )

وزید ( نسیم ) بحرکت در آمد . مضطرب و پریشان شد . هاج همی . . . اندوه و غم بر من مسلط شد .

## هجاج البحر ( عربی )

دریای موج زد . . . بحرکت آمد . . . هجج ( بفتح اول و فتح و تشدید یا ) - هجرانگیخت  
به هجان آورد .

## هاجر ( آثار مبارکسه )

نام زوجه ابراهیم پیغمبر است و مادر اسمعیل بن ابراهیم جد لغزای حضرت رسول ص . ساره زوجه ابراهیم فرزندی  
ندانست و هاجر گریز خود را بشوهر خود ابراهیم بختید و از او دارای فرزندی شد و نامش را اسمعیل گذاشت  
و بعد از آن ساره از راه حسادت نتوانست هاجر و فرزندش را ببیند و ابراهیم ع حسب الامر ساره اسمعیل و هاجر  
را بر زمین حجاز برد بشرحی که در سفر تکوین تورات و در کتب حدیث اسلامی مفسر است .

### هــاجـر ( آثار مبارکته )

نام زوجه ابراهیم بینبر است و مادر اسمعیل بن ابراهیم جد املائی حضرت رسول ص . ساره زوجه ابراهیم نوزندی نداشت و هاجر کبیر خود را بشوهر خود ابراهیم بخشید و از او دارای فرزند شد و نامش را اسمعیل گذاشت و بعد از آن ساره از راه حسادت نتوانست هاجر و فرزندش را ببیند و ابراهیم ع حسب الامر ساره اسمعیل و هاجر را بر زمین حجاز برد بشرحی که در سفر تئوکون تورک و در کتب حدیث اسلامی مسطور است .

### هـاج ( ماضی )

وزید ( نسیم ) بحرکت در آمد . مضطرب و پریشان شد . هاج همی . . . اندوه و غم بر من مسلط شد .

### هـاج و هاج ماضی ( مکا ج . ۲۰ ص ۲۱۵ )

بحرکت آمد - بهوج آمد و به شدت حرکت کرد . . . .

### هـاج و راج

باهم گفته میشود - در باره کسی که از دیدن چیزی یا شنیدن مطلبی حیران و متعجب شود .

### هـاد

در قرآن است . انما انت منذر و لکل قوم هاد \* هدایت کننده - راهنما - هادی

### هادم بنیان باشو خامه و مهر خویش . . . ( مکا ج . ۲۰ ص ۲۲۱ )

مقصود از هادم بنیان ناقص اکبر میرزا محمد علی است که در دوره اشراق شمس ظهیر جمالقدم فرهاد بادعای مظهریت بر آورد و به خط و امضای خود تلفیقاتی بنام آیات بهم بافت و در قزوین جمعی از کوتا منظران با و گرویدند و در همان ایام توقیعی تنبیح از قلم جمالقدم نازل و مضمون آنکه میرزا محمد علی اگر آتی از ظل امرالله منحرف شود معدوم صرف خواهد شد . شرح آن داستان که مرکز عهد الهی بتفصیل در لوح مبارک معروف به هزاربیتی بیان فرموده اند .

### هـادی ( اسم فاعل )

## هادی دولت آبادی

حاجی میرزا هادی اجل دولت آباد اصفهان که با امر اعظم مخالفت ورزید . مشارالیه بحضرت نقطه اولی اظهار ایمان کرد و بعد از شهادت آن حضرت از پیروان یحیی ازل شد و خود را - وصی و جانشین ازل میدانست و ازل هم برای او نامه ها با اسم لوح میفرستاد و او را بلقب ودود میستود زیرا هادی ودود در عدد برابر و عدد هر دو هیست است و گاهی هم او را بالاختصار جناب ود نامیده است . مشارالیه در محضر آقا نجفی اصفهانی از ترس خود را مسلمان و شیعه نامید و در محضر آقا نجفی بمنبر رفت و از حضرت نقطه اولی و حتی از یحیی ازل هم تبری جست و همه را لعن کرد و در کمال سلامتی زیست تا مرد ولی در باطن مدعی وصایت یحیی بود و بعد از یحیی رسماً خود را مقتدی و پیشوای ازلیان معرفی نمود و بعد از او هم فرزندش حاج میرزا یحیی باطناً و سراً مدعی وصایت ازل بود و حضرت عید البها جل شانه در لوحی باین معنی تصریح فرموده اند . شرح عناد هادی در الواح متعدده از قلم ابھی جل جلاله نازل و در اقتدارات و اشراقات و سایر مجموعه های الواح الهیه مندرج است و در آخر لوح ابن الذئب هم مشروحاً در باره او فرموده اند و احادیث عکا و فضائل آن مدینه منوره را در آخر لوح ابن ذئب برای تنبیه هادی ذکر فرموده اند بقوله تعالی :

در این مقام لازم شد احادیثی که در شأن این مدینه مبارکه مشرفه یعنی عکا وارد شده ذکر شود . لعنک تخنقه یا هادی الی الصدق طریقاً . . . و در باطن مقصود از هادی در این مقام شخص ابن ذئب است که خود را هادی و راهنمای قوم شیعه میدانست .

## اسام هسادی

لقب امام علی النقی امام دهم نیمه اثنا عشری است . آن حضرت پسر حضرت جواد الائمه محمد بن علی بن موسی و پدر حضرت امام حسن مکتوبی امام یازدهم نیمه اثنا عشری است . تولد امام عادی در ۱۳ رجب سال ۲۱۲ هجری در مدینه واقع شد .

متوکل خلیفه عباسی آن حضرت را از مدینه به سامرا خواند و پس از بیست و یک سال اقامت در آن شهر در روز ۲ رجب سال ۲۵۴ هجری به شهادت رسید و در خانه خود در سرزمین رأی مدفون شد در باره سال تولد آن حضرت اختلاف است و بعضی روز ۱۵ ذیحجه سال ۲۱۱ نوشته اند .

ملا هادی ( ع ۲۲۴ مجموعه اشراقات )

ملا هادی ( ع ۲۲۴ مجموعه اشراقات )

## صدای سبزواری (ملا)

فلسفوی مثالہ قرن اخیر است کہ پیرو حکمت متعالیہ ملا صداری شیرازی بود و کتب بسیار در فلسفہ و عرفان دارد . مرکزین در سبزواری بود و پس از هفتاد و هشت سال زندگانی در سال ۱۲۹۰ هزار و دو بیست و نود هجری قمری در سبزواری در گذشت .

و مقبرہ اش مشہور است صنیع الدولہ مراغہ ای در مطلع الشمس جلد سوم شرح احوال شرا نوشته و ناصرالدین شاہ در سفر مشہد در سبزواری بمنزل حاجی مزبور رفت و حاجی کتاب اسرار الحکم را در مبدع و معاد برای ناصرالدین شاہ نوشت و در مقدمہ آن در ضمن اشعار بہ عربی مدح فراوانی از شاہ کردہ است و بہرحسب تعلق رسیدہ است . شرح منظومہ او در منطق و فلسفہ مشہور است و هنوز ہم در مدارس طلاب علوم قدیمہ تدریس میشود تولدش بہ سال ۱۲۰۰ ہجری قمری سال جلوس فتحعلیشاہ بہ تخت سلطنت ایران بود .

دیوان شعری ہم دارد و کتابہای شرح اشعار مثنوی و شرح اسماء الحسنی و حواشی مفصل بر اشعار و سایر کتب ملا صدرا از او موجود و مطبوع است . ندای الہی را شنید ولی ہایمان نائز نشد در لوح بسیط الحقیقہ اشارہ بحال او فرمودہ اند و در لوحی دیگر جمالقدم جل جلالہ سہر ما بیند قولہ تعالی :

و منهم من يدعی ایه سمع ما سمع ابن عمران فی طور العرفان فلیما ہلوناہ و جدناہ فی منزل . . .  
فلما تم المیقات وجدناہ منصعقا علی التراب . . . جمالقدم جل جلالہ لوحی با و ارسال فرمودند کہ توسط یکی از قدمای اہلبای سبزواری با و تسلیم شد ولی او اعتنائی نکرد و در خانہ خود منسوزی شد و در بروی ہمہ بست تا سرد و شعرا و کہ در لوح مبارک اشارہ فرمودہ اند اینست کہ در -  
ضمن غزلی گتہ -

موسیقی نیست کہ دعوی انالحق شود ورنہ این زمزمہ در ہر شجری نیست گنہ

## هادی نره‌سادی

خانواده فرهادی در قزوین از خانواده‌های معروف امری است که همواره بواسطه این شهر انتساب به امرالله مورد صدمت و اذیت اعداء فرار میکردند حاجی اسد الله فرهادی از تجار معروف قزوین بود که در ذیل نامش شرح احوالش مندرج است مشارالیه چهار پسر داشت که از جمله یکی انا هادی فرهادی بود که در قزوین بشجاعت و فتوت و شرف معروف و همواره از مؤمنین که در قزوین رفت و آمد داشتند پذیرائی میفرمود و بیوسته مورد بلیات بود و قبل از تشریف بایمان در عالم اسلامیت شمشیرهای متعدد فراهم کرده بود و دستگاه شمشیرسازی راه انداخته بود که چون قائم موعود قیام کند بصورت حضرتش ببرد از - انا هادی در ابایی که هیکل مبارک به عزم آذربایجان با سواران دولتی تشریف میبردند خود را در بین راه در شهر میانج به کعب مبارک رسانید و قدش آن بود که هیکل اطهر را از ظلم ظالمین خلاصی بخشید ولی حضرت رب اعلی جل ذکره اجازه نفرمودند و در راه او دعا کردند مشارالیه از میانج به قزوین برگشت و چون قره المین طاهره نزدیک قزوین رسیدند آقاها هادی با جمعی به استقبال رفتند حضرت طاهره با انا هادی فرمودند " اما اصحاب را تا اینجا رساندیم حال پذیرائیشان با شماست " میرزا هادی پذیرائی هنگ گماشت و آنچه در استطاعتش بود از پذیرائی اصحاب کوتاهی نکرد و در دوره قتل ملا تقی قزوینی جهت قتل او را اعداء به انا هادی زدند آقا هادی بلیاس بیدل در آمد و خود را مخفی داشت و از قزوین به طهران رفت تا وسیله استخلاص حضرت طاهره را فراهم کند در طهران به حضور عزابسی رسید و نامه ای جمال قدم جل ذکره با انا هادی دادند که به قزوین ببرد و بطاهره برساند انا هادی مخفیانه بقزوین رفت و زوجه اش خاتون جان خانم دختر حاجی اسد الله بلیاس بیدل نامه را در مجلس به حضرت طاهره رسانید و آن حضرت با انا هادی بطرف طهران تشریف بردند و از محبس ملا محمد نجف یافتند و به طهران رسانید و لحضرت طاهره همه جا همراه بود و در واقعه بدشت نیز حاضر بود و پس از آن مفقود الاثر شد و خبری از او بدست نیامد .

( طح ۲ - ۳ )

## هادی قزوینی

میرزا هادی قزوینی ( پسر ملا عبدالوهاب قزوینی ) از حروف حق بود و در اول ارتفاع ندای حضرت رب اعلی جل اسع بشیر از رفت و به امر مبارک مؤمن شد و جزو حروف حق در آمد و از شیراز به کرمان مراجعت کرد و تبلیغ امرالله برداشت و از آنجا عازم قزوین شد و سکونت اختیار کرد و در هنگام عبور هیکل مبارک با مأمورین دولتی که بطرف آذربایجان میرفتند میرزا هادی و برادرش میرزا محمد علی در سیاه دهان ( ناگستان امروز ) بحضور مبارک مشرف شدند و مدتی میرزا هادی و برادرش در خراسان در محضر جناب قدوس و باب الباب بودند و بعدا میرزا هادی در واقعه مازندران و قلعه امیرسی شرکت نکرد و از مخاطرات خود را برکنار داشت و سالها عمر طولانی یافت و بعد از شهادت حضرت اعلی جل ذکره در قزوین بسربرد تا وفات یافت .



میرزا هادی نهـری برادر میرزا محمد علی نهـری و میرزا ابراهیم نهـری بود که پسران سید مهدی نهـری فرزند سید محمد هندی بودند میرزا هادی نهـری در اصفهان بتقدیس و تقوی معروف بود و حاجی سید محمد باقر حجه الاسلام باو مهربان بود و برادر زاده خود خورشید بیگم را به او داد و میرزا هادی در اصفهان توقف داشت و پس از چندی مجاور گزیده کریملا شد و با برادرش میرزا محمد علی نهـری در محضر سید رشتی حاضر میشد و چند مرتبه در محضر درس سید رشتی و در محرم حضرت سید الشهداء ع حضرت رب اعلی جل ذکوه را ملاقات نمود و شیفته آن جمال و جلال گردید و میرزا هادی مکرر با خود میگفت میشود که این بزرگوار موعود باشد ؟ و پس از ارتفاع ندا میرزا هادی برادرش به عزم شیراز رفتند ولی حضرت رب اعلی جل ذکوه به مکه تشریف برده بودند و در بین راه شنیدند که حضرت به شیراز مراجعت خواهند فرمود و در بین راه با جناب ملا حسین بشروئی ملاقات کردند و به ایقان رسیدند و به اصفهان رفتند و از آنجا به شیراز سفر کرده حضور مبارک رسیدند و پس از وقوع فتنه شیراز میرزا هادی به امر مبارک از شیراز خارج شد و به کریملا رفت و از آنجا به اصفهان برگشت و چون حضرت اعلی جل ذکوه وارد اصفهان شدند مکرر بحضور مبارک رسید و در ایام حیس ماه کو میرزا هادی به محضر مبارک شتافت و به اصفهان مراجعت کرد و چون امر مبارک علیکم به این الفخا صادر شد میرزا هادی و میرزا محمد علی برادرش بطرف مشهد رفتند و در بین راه به بدشت رسیدند و با اصحاب شرکت کردند و پس از واقعه بدشت در واقعه نیسالا و هجوم اعدا بر احباب میرزا هادی ضرب شدید یافت و در میان مسجد خرابه ای که بناهگاه او بود وفات کرد و بدنون گردید . نبیل زرنـدی در تاریخ خود میفرماید فوله -

"میرزا هادی بعد از بدشت تا اشرف (به شهر امروز) با حضرت قدوس بود و در آنجا بوی امر فرمودند که در حزب جناب باب الباب از خراسان به مازندران ورود نماید ولی در همان ایلم در دهک نزدیک بازار فروش مرض شده در مسجدی بی مین و پرستار وفات کرد . . ."

شرح حال او را بتفصیل در مشاهد الفدا و توبین نیرین نوشته ام - مراجعه شود

### هـ ا ر

سگ هـ ا ر ، مبتلی بمرض مخصوص شفا جسرف هـ ا ر کنار پرتگاه مهیبی که در حال ریزش باشد در قرآن است .

### هاروت و ماروت ( قرآن مجید و لوح سلمان و آثار مبارکه )

در قرآن مجید ذکر هاروت و ماروت نازل شده \* . . . علی ملکین هاروت و ماروت \* و آن دو فرشته فرموده است که در آسمان به عبادت مشغول بودند و از معاصی اهل زمین به حیرت آمدند و بر خود بالپندند که مانند مردم زمین الوده به معاصی نیستند خداوند آن دو فرشته را به زمین فرستاد تا امتحان و آزمایش شوند و آن دو ملکه در زمین گرفتار معاصی و خطای بسیار شدند و در نتیجه عشق و علاقه ای که به زنی بدکار یافتند بینفسروب خداوند واقع شدند و خداوند آن دو را در جاهی در بابل سرنگون آویخت با یکدیگر اعمال خود بریند و گویند که آن زن بدکاره از آن دو فرشته اسم اعظم را آموخت و از کارهای زشت توبه کرد و خداوند او را بشکل ششراه زهره در آسمان بالا برد و تلبان و درخشنده ساخت و حقیقت این داستان برای آن است که مردم بفهمند کسبه حسن عاقبت محبوب است و در لوح سلمان در ضمن شرح اشتعانات شدید الهیه و ذکر هاروت و ماروت از قلمس جمال قدم جل اسم نازل شده است هاروت و ماروت به ساحری هم سرزفتند بعضی گویند که دو ساحر در بابل بود مانند بنام هاروت و ماروت و در قرآن فرموده \* یعلمان الناس البصیر السحر . . . \* خواجه شیراز فرموده

گر بایدم شدن سوی هاروت بایلی صد گونه ساحری بگم تا بیاروت

هارون — سینه بند هارون ( مکه ج ۰۲۰ ص ۱۵۸ )

هارون برادر حضرت موسی علیه السلام است و سینه بند او عبارت از صفحه ای بود که دوازده مربع کوچک بر آن نقش شده بود و اشاره بدوازده سبط بنی اسرائیل یعنی دوازده قبیله یهود بود که از اخلاف پسران دوازده گانه یعقوب بودند .

هارون کاهن ( عهد عتیق و قرآن مجید ) ( آثار مبارکه )

هارون برادر حضرت موسی پسر عمران ( عرام ) است که از موسی بزرگتر بود و ریاست کاهنان بنی اسرائیل بر حسب امر موسی با او بود هارون مردی فصیح و خوش بیان بود و در شرح مطالب حضرت موسی را که عاجز از بیان و نطق فصیح بود همراهی و مساعدت میکرد در قرآن مجید هم به صراحت داستان لکت موسی نازل شده " . . . و اجعل غده من لسانی . . . "

و موسی از خداوند خواست که هارون برادرش را مساعد او قرار دهد در قرآن مجید فرمود " و اجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی و اجعل غده من لسانی یفقهوا قولی " سرور است که هارون یکصد و سه سال عمر کرد لقبش قدوس الرب است و هارون لاری هم گفته اند زیرا از اولاد و نبط لاری پسر یساقوبینی بود در عهد عتیق سفر خسروج محل مردن او را کوه هود نوشته است . کاهنان امروز یهود همه از اولاد هارون هستند و عمامه بزرگ سیاه بر سر میگذارند و لباس بلند سیاه میپوشند - پسر هارون فیخاس ( بیخاس ) بود که در بین یهود به شجاعت و غیرت نسبت بخداوند معروفیت داشته است .

حاج ملا هاشم ( بدیع می ۱۹۸ )

یکی از بابیان بوده که در بغداد قبل از اظهار امر جمالقدم جن ذکرة مدعی بن یطهر باللهی  
شد و بزودی شعله آتش خاموش گردید .

میرزا هاشم صهر شیخ سلمان ( مائده . ج . د . ص ۹۷ )

شیخ سلمان همان بیک رحمن و حامل الواح است که از قلم جمالقدم و مرکز پنهان دارای الواح  
بسیار است ( بذیل سلمان بیک رحمن مراجعه شود ) مشارالیه دختر خود را بیکی از احبای  
اصفهان داد مشارالیه نامش میرزا هاشم و در زمره طلاب علما و دارای عبا و عمامه بوده و بعد ها  
به تبلیغ امر پرداخت و او از ناشرین نفعات شد و بنام میرزا هاشم قلعی معروف بود مردی بود  
متواضع و فقیر و از مال دنیا چیزی نداشت من او را بسال ۱۳۰۹ هـ . ش در اهواز خوزستان  
دیدم که عائله اش زیاد بود و با کمال قناعت زندگی میفرمود و کاری جز سفرهای تبلیغی نداشت  
معلومه اش محدود بهمان مطالب مندرجه در کتاب استدلالیه بود و روی هم رفته مردی قانع  
و صبور بود و با کمال ثبوت و رسوخ در خوزستان صعود فرمود . چند دختر از او باقی است .

هاشم بن محمد ضاف ( آثار مبارکه )

جد ناندان بنی هاشم و پدر جد المطلب جد رسول الله ص است . محمد ضاف پدر هاشم از اجداد رسول ص و مرد  
مسرور بوده است و ضاف نام بنی از اصنام عرب بوده است ( لوح مرکز عهد مکتب ) نام هاشم عمرو بود و چون  
قامت بلند و متناسب داشت او را عمرو الملقی میگفتند و چون در سال فحطی به مردم غذا میداد و نان در آبگوشت  
نهد میکرد و بکرمستان میخورانید او را هاشم الثهد و هاشم گفتند . ضاف اله در سفر فلسطین که به تجارت میرفت  
بیمار شد و در سال هانصد و ده ( ۱۰۰ هـ ) بیلادی در شهر غزه و ناک کرد و غزه معروف به غزه الهاشم گردید .

هاک ( اسم فعل )

بگینر - دریافت کن .

### هال ( عریس )

( ماضی ) خاک بر روی او ریخت۔ هال علیہ التراب ، عیل ( بفتح اول و سکون دوم )  
خاک بر روی کسی ریختن ...

### هالك ( عریس )

( اسم فاعل ) کسیکه بهلاکت برسد ... هلكاء جمع هالك ( بضم اول و فتح دوم )

### هاله

خسرم دور ماه را گویند ... حلقه ای که دور ماه در شبها میزند .

### هالی

نام پدر یوسف نجار شوهر مریم مادر حضرت مسیح .

### هام

حیران شد۔ سرگردان شد . بحالت حیرت و تشویش افتاد .

### هامان ( فرائد ص ۵۴۰ )

بر حسب قرآن شریف هامان نام وزیر فرعون معاصر حضرت موسی بوده ولی از چنین شخصی در عهد  
عتیق نامی برده نشده است که چنین شخصی باین اسم وزیر فرعون مصر باشد . بلی هامان نامی  
بود که وزیر خشاریار شاه بود و قصد قتل عام یهود را داشت و بوسیله استر زوجه خشاریار شاه  
که از دسیسه هامان مطلع شده بود و یهود از قتل عام نجات یافتند و هامان را شاهنشاه برادر  
کرد و یهود پس از آن ایام را عید می گرفتند و چون نام هامان را می بردند از روی استهزاء و تمسخر  
صاف میزدند و قبر استر در همدان است برای تفصیل بقاموس کتاب مقدس مراجعه شود .

### هامان ( قرآن مجید و آثار مبارکه )

نام وزیر خشاریارشاه و اردشیر که فرمان قتل عام یهود را از اردشیر گرفت و لکن مردخای یهودی بوسیله استر دوشیزه  
زیبای یهودی که در حرمسرای اردشیر بود ناسخ آن حکم را بدست آورد و هامان بقتل رسید و هنوز هم یهود  
روز قتل هامان و نجات یهود را جشن میگیرند ( بذیل مردخای و استر ) و نیز هامان مذکور در قرآن است که فرمود  
" یا هامان انزلی صرعا ... " که نلم وزیر فرعون بود به تصریح مفسرین و نیز برادر حضرت ابراهیم هم هامان نلم

هامده (مکاج ۰۰ ص ۱۴۴)

ساکت - بی سرو صدا .

هامنون (بیانک مرکز عهد)

هامون دریاچه ای است در سیستان ایران در مرز ایران و افغانستان که رود هیرمند در آن میریزد .  
هامون - بیلان - صحرای بی آب و علف - دشت ...

هامه (عربی)

سر هر چیز - فرق سر انسان و حیوان .

هامه (مکاج ۰۳ ص ۳۶۸)

فرق سهر ... سر ...

هان علیه

بر او آسان شد . آسان شد بر او اقدام بکاره و ...

هانسی

اسم مخصوص - علم خاص - هانی بن عروه - از اصحاب حسین بن علی سید الشهداء در کربلا که بشهادت رسید .

هاوی

سقوط کننده - از بالا بیابین افتاده .

هاویه (عربی)

دوزخ - پرتگاه - گودال عمیق - جهنم سفره - استهواه - مایل شد باو عشق باو پیدا کرد ... طرف میل نمود قرار داد ... امه هاویه (قرآن) جای او در دوزخ است .

هاویبه و رماز (مکاج ۰۲ ص ۲۱۵)

دوزخ و ویرانی ... جهنم و خرابی ...

تجرت جمالبارت از طهران بپنداد و از آنجا با سلسیل و از آنجا  
بروسیل و از آنجا بارض مقدس ... (مفاوضات)

مقصود از روسیلی اردنه است نبیل زرنندی در مثنوی خود شرح این مهاجرت طولانی را بضمیمه و تاریخ  
تاریخی برشته نظم آورده و این مثنوی تاکنون بطبع نرسیده و نسخه این قلیل است در اینجا آنرا  
نقل میکنم و آن اینست:

مثنوی نبیل در باره سفرهیکل مبارک از اردنه بعکاء

بسمه المظلوم السجون

ازد و چشم ای قلب امکان خون بیار	تاشود خون موج زن از هسر کنیا
ایلك از دیده گان آتش فشان	نهر نازی کنی روان از که کشکان
از زمین چون لجه سیلاب شور	آتش اندر جان زن بی نیاب شور
ای خراسان او جگر برکت خرومن	همچه از نیک از آتش خیرمان بخورمن
زانکه باب الله زیانی حسین	گشت ظاهر با هزاران شور و شین
باشهیدان خسترا کبر کرده اند	خناک غم زمین قصه بر سر کرده اند
ای بلاد نورای مازندران	چشمه چشمه جوی خون از دل بران
قصه طبریہ باز از سر گرفت	ناز غم بر جان خشک تشر گرفت
مشتمل شو تا نیا ای ارض نه	چونکجه هستی مسکن قطب وفا
بیش از این گویند نیک آتشکده	بسی تر زمین هاه بود در نسو موقده
چند که خوانموش گشتی از شرار	ناز لایطقی کتیبون از دل برار
تا بسوزی جمله اهل راز را	حمله تیز و وهم شین برار را
زانکه نفس رب اعلى باو حیدر	گشته ظاهر با دوشد نعل من مرید
آنچه دیدند آن شبان تجدید شد	ظلم با تجدید بی تجدید شدند
ای تمام ملک آذر با ایجان	از بلائی دوست شد آذر با ایجان
قصه جهریق ما کو تازه شد	دفتر آقایی بی غیر تازه شد
چون هزاران و قضبان کن یحراق	ای تو دیده سالها داغ فراق
از تو شد مخیوب امکان جلوه گرا	پزده ها را بر درید آن پزده گرا
از عراقی کامد عزا قلینش مراد	چونکه اندر اسم دارند اتعبار





در روزی که در آن روز و عصر  
 در زینتانی بنایک سرود و مدحت  
 با او بود تا آنکه در آن شب  
 در آن روز و آن زمان در آن سرزمین  
 خانه آن زن بلند از حیاس و عمام  
 در دهن افرازه امری بیکر شد  
 ابتدا مینویسیدند و احسب  
 بدادرنه بهتر از دارالسلام  
 از جلال آن جمال بی نیاز  
 باز سدا عظم عجران شکست  
 برادر نه آمدند از هر طرف  
 عرکه آنداز وصالگر تادند  
 حاسدان خون با خیر گشتند وزین  
 حمله گشتند اینکه بکنن بیکر نیست  
 سر دیاری غیر متین اسیر  
 رو نگر هر روز انحرزون میشود  
 بعد از این باید که تدبیری کنیم  
 لیک غافل تاین مجسر را دست جز  
 گر بر او گردد همه عالم بتسیر  
 آن سیر اعظم ملک عبید  
 با هزاران جد و جهند و اشتام  
 لیک غافل تاین حراج مستیر  
 شد بر ارکان دولت بیت بیگ  
 کرد دولت را به نرویز زبان  
 بعد از آن کرد آتماز جفا  
 هر طرف بر ظلم دست امراعتند  
 چونکه ترس ذات غیب لا یزال  
 نخستیم دوم ربیع پس بر  
 نه ظلمت بر خیز نوزیدن گرفت

بعد از آن از خدمت آمد تا آنکه  
 جاسپ بهر آدرسه بست رحمت  
 شکت دارد در آدرسه آن نوبت  
 در حراز میوندند سر تا بر زمین  
 تا بیع امری بنانند غلام  
 قلب یلران چمکه بی تنویزند  
 کم کم مانوس گشتند و دل لیسر  
 جمله یاران بنایت نداد کسام  
 راه بغداد و عجم هم گشت باز  
 هر که مایل شد سوی رخت بست شد  
 بر طواف کوی آن قبله شرف  
 و زلفا لله ز غم آزاد شد  
 یاز او نمو طب نشان شد پسرز کین  
 دست گز نه کشور است تا پیش نیست  
 بعد چندی عیش بود دروی امیر  
 قلب طا از غصه پر خون میشود  
 تا از بیخ این شجر را بر کنیم  
 غم بر کرد و کن نبرد از وی هیچ  
 دم بدی کرد و نخواست بینش سر  
 که شمشیر بود در نگرستیم  
 کرد بر انشا امر اللسه قسام  
 نیست تا غیر ابدانها پذیر  
 حرکت امر شداد را کرد حسد  
 با جمال الهه ایها بد کسان  
 بن بخا هر بلکسه در سر و خفا  
 تا میلن شد آنچه در دل داشتند  
 مستقر شد در آدرسه پنج سال  
 از سنین نین و نا و راهش  
 امیر ظلمت نار باریدن گرفت

آنچه را فرموده بود انشاء الله  
هم خیرهای گسران عالم فرروز  
کین ادرنه زود برهم می خورد  
زو جفال الله بهسرون میشود  
سوی بررسوی بحرین میکشند  
چونکه آنروز مستم برروز رسید  
دور بیت الله را با ازدحام  
قلب آل الله را خستند و سخت  
کنچنان بیدادشان آمدند بد  
تا زیت الله از تآن قوم جهول  
آن در رحمت که بر کل بود باز  
کاین بر اغیار مانع می شدند  
بلکه مرغان حرم را از حرم  
تا که نیندالدین مبین غصن کلیم  
مطلع گردید زین مویش خیر  
مانعش گشتند و قلبش سوختند  
قلب گرو بیسن ازین غم گشت آب  
آن قلوب را که جز حب اله  
با هزاران اضطراب آمیختند  
در تزلزل طفل های شیر خوار  
کسی قیامت را بود این انقلاب  
طائفان عرش قریب کردگار  
اهل عصمت اشکیار نوحه گر  
ما اگر کردیم اسیر دستگیر  
لیک می ترسیم بر تو ای احد  
که همیشه بوده اند اندر کمین  
نیست در حد بیان این داغ دل  
در همان روز از بیغای اهل کیمه  
در سزایه جمله مسجون آمدند

قبل چندین سال در صلاح قدس  
در ادرنه بود دایم در برروز  
مهر و مه بر حال او غم می خورد  
دستانش چقله دل خون میکشود  
عردم از شهری بشهرش میکشند  
این خیرها پرده از رخ برکشیدند  
تا گمان بگرفت جمعی از نظام  
راه را بر روی شان بستند سخت  
کز حرم زلزال اعظم شد پدید  
بسته شد راه خروج وهم دخول  
ظالمان کردند بر عالم فسز  
یا که بر اصحاب قانع می شدند  
ظالمان سنگدل دلدند رم  
که همیشه بود با اهل حرم  
خواست تا داخل شود اندم ز در  
آتش غم در قلوب افروختند  
هم جگرهای همه عالمین کباب  
چیز دیگر را در آنجا نیست راه  
از دو چشم مرسلین خون ریختند  
گوئیا گشته قیامت اشکیار  
ماند این غوغا قیامت را بخواب  
جملگی چون ابرنیمان اشک بار  
بارب اینها را چه باشد زیر سر  
در ره تو سهل باشند ای مجیر  
ما زین گرگان بر کین و حسد  
سوی تو ای شاه یوسف آتربین  
یک درازی عالم از خون گشت گل  
جمله اصحاب هم گشتند و قیامت  
از غم محبوب دل خون آمدند

حطاس از حالت شد بی خبر  
 جمله زاری کنان چون خالیب  
 جمله در فکر هلاک جان خوین  
 ظالمان دیدند کز عجران شاه  
 لاعلاج آخر بر این آمد قرار  
 گاه گاهی بانظام چندشان  
 تا شدند از حالت شه با خیر  
 پنج روزی باد و صد زاری قرین  
 روز ششم فاش گردید این خبر  
 مفرود این ظالمان پیرگزند  
 چونکه ظاهر گشت این سوزان خبر  
 هم گذاران ز آن سر حریم  
 محشری بود عجایب محشری  
 هر سوی میمنت با تن بی فتور  
 هنزتی تا بسر که از من دور شود  
 در سزای خارج شد هر لبی  
 جام یکتن زان میان لبریز بود  
 تاجبری معروف و شخصی معتبر  
 سه برادر هر سه تن در عشق فرد  
 که پس مردانه نرد عشق باخت  
 دومی حاجی تقی باوفا  
 سومی ز آنها فزون تر آدرش  
 چونکه بوی سحر دلبر را شنید  
 رو بعرش حضرت دلدار کرد  
 تیغ تیزی از یغل بیرون کشید  
 از گلویش گشت جاری سیل خون  
 خون زرگهای وریسدش دیدم  
 بحر خون گردید درگاه سنبا  
 لیسک باقی بود از وی جان و نفس

(۱۴۱۳)

که حیا انشاء را آمد بسر  
 از برای درد و رخسار حبیب  
 در فراق طلعت جانان غویب  
 می شوند آن بیکسان یکسرتباه  
 کز برای دفع خوف و اضطراب  
 بر در درگاه شیره آرندهشان  
 تا نینداوند خود را در خطر  
 بسر بردند آن اسیران حزین  
 شاه تنها میروند سوی سنسر  
 کس نینداوند کجایش میسرند  
 بر دل جانان حبیبان زد شرر  
 هم دل پر خون اصحابش دو نیم  
 جمله جانها از جسد گشته بری  
 کسی تن از تومی شوم امروز دور  
 اندرین بایم بینداز و بسر  
 داشت بادل ناله تاب و تیب  
 همه شمس از خطه تیریز بود  
 لیک آتش برزد بر خشک و تر  
 اول حاجی حسن آن شیرو مرد  
 و اندر آخر جان فدای دوست ساخت  
 گاو سبت از اصحاب یکرنگ بها  
 آنکه باشند نام حاجی جعفرش  
 چونکه خیر را در فراق یار دید  
 نعره یا واحد القهار کرد  
 بر گلو و بنهاد و ببرد آن رشید  
 غرق خون گردید بیرون درون  
 همچو فواره ها جویسندی ده قدم  
 شد شناور اندر او آن آشناسا  
 که یکی از اصحاب بگرتنی ز بس

تیغ را بگرفت از دست و لیک  
 بر سرش جمع آمدند اغیار و بیار  
 لیک او رو کرد سوی عمرت بیار  
 مقصد و مقصود آفاق است این  
 نمره میزد از جگر منصور وار  
 بر گلو او سینه آتش میگرفت دست  
 گفتی اندرهای این شهباء فرید  
 جم ز بائین هم ز بالای برم  
 خلق حیرت داشتند از حال او  
 چون چنین دیدند ارباب ستم  
 صبرکن چندی مداوایت کنند  
 بعد از آن هر جا که باشد شامتو  
 چونکه بوی وصل آخرین گفتن شنید  
 چند روزی بعد شاه انوجه بر  
 تا گلوش رویه بهبودی نهاد  
 با برادر هم سفر کردند شان  
 هفتمین طائفان بیار شد  
 بر چنین شخصی گوارا باد وصل  
 این چنین محبوب کی گردد ظهور  
 شورش عشاق آن سلطان سر  
 آن یکی سرپا ز هم نامش ز بیج  
 در ره سودا در دار السلام  
 آن یکی محبوب ابها را غلام  
 نو جوان با شکوه سرو قد  
 خویش را از خوف مسموم آورد  
 آن یکی را شیخ صادقی نام او  
 از عراق آن عاشق دل پرزخون  
 تا چهل منزل نشاید با سوار  
 تا بشهر رسیدن نقشه سره رسد

بود بوشان و خروشان همه دیک  
 جملگی بر حالت او اشکبار  
 نمره کاین امت خلاق دیارزن  
 آتش دلهای عشاق است این  
 لیک انت الله من گهت آشکار  
 میگروشید از جگر چون شیر مست  
 باز هم ای سرتورا خواهی برید  
 تا قفسا این بار یکجا من برم  
 مات بودند از همه احوال او  
 بهر او خوردند صد گونه قسم  
 بر گسخت بگیه و مرهمی زنند  
 من بریمت پیش او پس گفتگو  
 اندکس از انقلا پیش آرمید  
 مانند با حاجی تقی در ارض سر  
 چند آن ضبطیه همراهش فتاد  
 تا بمکا سالم آوردندشان  
 مرغ آب بود و طهر نار شد  
 که سر خود را برد از بیم فصل  
 کز عبادت دیده باشند این امور  
 بر همین یک فعل نبود منحصر  
 عالم معروف مشهور و صبیح  
 از تن خود سر به برد پس کلام  
 که غلام هم حسینش بود نام  
 در جلالت هم نهد صد استند  
 که میاداش شاه مجرور آورد  
 سوزد از هجران شه رام او  
 با سوار تنید روی آمد بیرون  
 روز شب بی توشه و بی غمگسار  
 دیگرش جانس نماند در جسد

اندر آنجا جان بیجان بسپرد  
باز یکنواره جوانی همچه او  
ز اعلی کاشان زاده عابد حسن  
اندر آنجا بن مین و غمگین  
آن یکی در راه عشق تشنه لب  
او هم از کاشان ولی ناصر علی  
نو جوان پاک شینت چون ملت  
دوست جوینان چون رسد اندر حلب  
اندر آنجا رو ب خاک ز نهید  
چون راه نایب بیابانی به یار  
در فراه قدم دلجوی بهما  
آسمان را نیست شهری در نظر  
از برای تیغ ابروی بهما  
در عزای در عجم ملتسی نماند  
در فراق حسرت رفتی بهما  
کز عجایبهای این ایما ظهور  
گریکایک در جهان ظاهر شود  
با چنین خوش قلمز عذب فرات  
الغرض چون حاجی فرد فرید  
ظالمان دیدند که اصحاب بهما  
آن یکی دارد بکف یکمشت شتم  
آن یکی گوید که در آتش روم  
لا جرم راضی شدند از خسوف خویش  
تا گلیبول در پناه شاه خویش  
چون شنیدن این بشارت عاشقان  
جملگی را بود اسباب و دکان  
هر که درد و کمان و خانه هر چه داشت  
پس ندا کردند کی باران خراج  
مانند اینجا بهر دنیا آمدیم

(۲۴۷۵)

یا بهائسی گوید جان بسپرد  
اندر آنجا گردد از غم همچه او  
عشق محبوسش کشاند با رسن  
همچه صادق جان دهد در کوی یار  
آید از بغداد تا شهر حلب  
قلبش او نور بهائسی منجلی  
مثل او کم دیده این گسرودن غنک  
در حلب از غم رسد جانش به لب  
بزره محبوس ابها جان دهد  
کاندرویک بن نوائسی جان نداد  
یا برای نغمه سوی بهما  
کاندرو بی سر نشد چندین نفر  
یا بیاد چشم آه سوی بهما  
که یکی سوی فنا مرکب تراند  
یا که بهر زلف و گیسوی بهما  
که بود مکنون در کز صدور  
این جهان از ماسوی طاهر شود  
تا یکی در شعرها زاد این خلق مات  
در ادرنه خنجر خود را برید  
جملگی هستند در فکر فنا  
که مرا از خوردن و مسردن چه غم  
و آن یکی گوید که در وادی شوم  
کان گروه بی پناه سینه ریش  
سازد با شنید از لقای ماه خویش  
اندکی خواستوش گشتند از فغان  
هم تجارت هم عینال هم بیکخان  
جملگی را رایگان بیرون گذاشت  
نیست ماها را بدنیسا احتیاج  
بلکه بهر عشق عود آمدیم

چونکه اهل سوز دیدند این چنین  
 قیمت چیزی دو صد دینار بود  
 پیشم از قیمت معیان دوختند  
 خلق میگفتند تاراج است این  
 اکثری از این عدل مقلد شدند  
 ماگمان کردیم کاینان کاستنند  
 همان برهن شد که اینان صادرند  
 وانچه از تاراج خلقان باز ماند  
 کین همه ما راست اسباب تعجب  
 چنگس کردند این عمل قبول  
 در ادرنه قنس از کل دول  
 چنگس گشتند با هم متفرق  
 چنگس با صد خضوع و صد ادب  
 تو بگو که نسبت من بر سیه  
 تا که ما این حرف را صد کنیم  
 ما ز دولتهای خود مستحضریم  
 شاه گفتند نیست این از شان من  
 من بجز حق را نمیدانم معاذ  
 چون شنیدند این سخن رازان عزیز  
 چنگس گفتند یا الله این حق است  
 با همه اعدا که دارد رو برو  
 باز گزیدند این گونه عنا  
 الغرض کسوف و مکان در اضطراب  
 تلب آل الله مال مال خوبی  
 هفت روز او هر طرف صد کن نوا  
 روز هشتم سازه آماده شد  
 در ادرنه بود آن سه پنج سال  
 چون شنیدند از قضا بانگ رحیل  
 کی بسها قدر تیرا نشناختیم

چنگس دادند از کف عقلی و دین  
 اهل بازارش بدیناوی رسود  
 بر مراد مشتری بقسروختند  
 بی حراج است ای گروه مسلمین  
 وز منام چهل بهار آمدند  
 چله در کیش محبت کاذبند  
 طالب حقت و حق را عاشقند  
 هر کس یک نفس را در پیش خواند  
 تو بهر بفروش بفروست از عقب  
 لیک دیناری نیامد در وصول  
 بود و آمد خدمت شاه ملل  
 از غم هجران انشتاده مشرق  
 در بر آن شاه بگشاد نشد و لیب  
 هست از احمد فزون تران میج  
 دین جفا جو قوم را بر سر ز نیم  
 کار هر جا رسد ما حاضریم  
 کر همه میندول گردد جان من  
 او بود کافس مرا حصن و ملاز  
 پسای بوسیدندش از غم اشک ریز  
 عیسی وقت است و روح مطلق است  
 چنگس در قصه نفس و جان او  
 که ندارد برود دلها اعتنا  
 منگوب گردیده نور آفتاب  
 خواست تا طاق قلب افتد نگون  
 گوئی گشته قیامتها به پسا  
 آنچه بر هر کس بیاید ادا شد  
 لیک اهلش بیخبر بودی ز حال  
 شد روان از دیده هاشان رود نیل  
 بخت خود را در جهالت با ختم

حال کنز این خدای بیدار آمدیم  
 بیون برون آمد نه ما از حرم  
 کی شهنشاه بلا شبه و نشیر  
 گراسیری این جلال و جاه جیت  
 نازعات حیرت اندر حیرت است  
 بافضان و ناله و غم چون دوهشت  
 از ادرنه شد جمال الله برون  
 جمله یاران بها در آن سفر  
 نه نغراضان و اقصار بها  
 پس چهل یا چهار ز اصحاب بها  
 از ادرنه چونکه بیرون آمدند  
 روز شب زانند بی آرام شان  
 لیکن ایام مخفی بود کار  
 برگبول چون رسید آن شهریار  
 ز آنکه آنجا آمد از شهر کبیر  
 داشت آن مامور از دولت رقم  
 بود مامور آنکه سه ربه سه کس  
 موسی هارون و نور متجلی  
 منفرد شان سازد از اصحاب آل  
 اهل بیت دوستانش را اسیر  
 چون شنیدند این خیر اهل حریم  
 مجتمع گشتند در شاه خویش  
 دامن شهد را گرفتند از نیاز  
 ای سه از احباب دورت میکنند  
 کس نداند قصد شان زین کار چیست  
 بانو ما را از بلاها نیست باک  
 این جفا میسند بر ما ای خدا  
 ما بیدار تو خوشتر دل بوده ایم  
 پس بلاها را که با تو دیده ایم

از کت کارفتی ای دریشم  
 سر نهادند تو خلیق در قدم  
 کس نداند تو اسیری یا امیر  
 و رایبری این نغان و آه چیست  
 سراین اسرار هم از غیرت است  
 از ربیع الاخر غزوه کذا است  
 دم نوار کل النیا راجعون  
 بود عند الله شصت و شش نفر  
 سیزده تن هموزانوار بها  
 تسع عشر نیشرجیل باقی نساء  
 دست بر جیل رضا محکم زدند  
 چون اسیران سوی ارض شام شان  
 شنید در آخر قصد ایشان آشکار  
 چند روزی مانند آنجا برقرار  
 شخص ماموری بنزد آن امیر  
 آنچه سوزد از تفسیر لوح و قلم  
 دو برادر یکتا و از خدام پس  
 شاه درویش حقیق صادق علی  
 تاجه بآمد بود از این او را خیال  
 جمله را رانند سوی شهر کبیر  
 مشتعل شد جان شان از ناریم  
 بادل پر درد و اشک و لگه خویش  
 که آل امان زین غصه عالم گداز  
 وین خفاشان قصد نورت میکنند  
 ای خدا ما را درین غم تاب نیست  
 بی تو یکدم می شویم از غم هلاک  
 گرسروما را سایهات گردن خندان  
 گرچه مرغ نیم لبلسلی بوده ایم  
 همه صهبای لقای نوشیده ایم

حال کز ظل تو باید گشت دور  
 آنکه دیده طلعت همچون تو  
 هر که دیده از رخست فرخنده گی  
 بی تو بر فرق دو عالم خاک باد  
 گر بنا این است ای جانها فدای  
 غرق کن ما را بدریای فنا  
 ورنه حق تو که بی پروا شویم  
 جمله اغضان عزت اشک ریز  
 بی تو ما از زندگی سیریم سیر  
 ما همیشه بوده ایم امیدوار  
 حالها ما را مکن از خود جدا  
 ز آن طوف احباب شهید از مرد وزن  
 سر نهاد هر کس بر روی خاک  
 ماید و شمع تو پروانه ایم  
 برق از هار جمالت بر فروز  
 بی تو ما را زندگانی نیست سود  
 گرز تو صوت تراق اصنا کنیم  
 ز آنکه ما را ای شه ذوالاحترام  
 الغرض از اول خلق جهان  
 جمله ذرات جهان در انقلاب  
 که چنان خواهد شدن این داروگیر  
 گردید الله بسته و مغلول نیست  
 چون شهید این ناله را و جبه رب  
 گشت کلاهی یاران بر آئید از حزن  
 رغم آنف این خبیثان دمن  
 جمله را در فلک خود بر جا میدهم  
 خوانند شه ماسور دولت را پیش  
 جمله یاران اهل خویش را  
 گفت آنکس حکم شاهنامه شده

بهتر از هر جا استمارا تعمیر کرد  
 کور گردد گربه بیند دون تو  
 نیست ممکن بی تنو او را زندگی  
 اسم لا از لوج هستی پاک باد  
 خود بدست خویش کن ما را هلاک  
 بود از آن اینجا گذر کن ای بنا  
 همه چه ماهی غرق در دریا شویم  
 کز نظر ما را نیند از ای عزیز  
 رحم کن بر حالت ما ای مجیر  
 چنان کنیم اندر قدم تو نشمار  
 در قدم خویش کن ما را فدا  
 اشک ریزان غرق در سپای خون  
 کس حبیب العاشقین روحی فدای  
 ما ز غیر وجه تو بیگانگاییم  
 جسم و جان ما بیک تابش پیروز  
 بی جمالت خاک بر فرق و جود  
 خویشتن را غرق در دریا کنیم  
 زندگانی بی تو میباشد حرام  
 این چنین روزی نیامسد در عیسان  
 جمله ارکان زمین در اغطراب  
 پس چنان شد قدرت حق قدیر  
 سینف قهرش پس چرا مغلول نیست  
 بک تبسم کرد اندر زیر لب  
 ز آنکه دستش نیست فوق دست من  
 می شما را میبزم با خویشتن  
 در پناه خویش ماوای میدهم  
 گفت من فلجساء نیم در امر خویش  
 میبزم با خویشن همچوم و جود  
 جز رضای چیزی ندارد فایده



شاه ما گشتا نه شاهان منم  
 لیك ملك من نه از آب و گل است  
 جمله شاهان بر کبر و غرور  
 بهر نظم کار و بار این رومه  
 تاز گرگان وار رهانند این غنم  
 حالیا بر عکس گشته کارشان  
 عنقریب آید از آنها گرگ تر  
 زآنکه من هستم شهنشاه جزا  
 چونکه آن مامور این بطش شدید  
 بوسه زد بر خاک پایش ز اضطراب  
 زد همان ساعت بدولت تلغراف  
 آمدش فی الغرور از دولت جناب  
 آنچه میگوید عمان کن ایغلان  
 کنزمان مامور سرکش رام شد  
 از ادرنه بود باشه یکنفر  
 گفت آن شامش که بر والی بگو  
 عنقریب این دو گیرند از دوسو  
 من نمیگویم خدا گوید چنین  
 در گلیبول جنام شه سرشار بود  
 آنچنان بر عرش قدرت متکی  
 منکرین هم جمله ناطق یک بیك  
 آنچنان جالس بعرش اقتدار  
 که اگر شاهان عالم با التمام  
 جمله را از یک اشارت همیه برق  
 که چنین قدرت کند ظاهر ز خویش  
 که چنان مظلوم سازد خویش را  
 گر بزنند ان یک بردارش برسد  
 مطلقا بر روی خود نارد که من  
 جمله در اعلی علو ارتضا  
 اعطبار فی علو القدر

هرچه مسلم نماند آترا میگویم  
 شاعم و پاتیخت من شهر دل است  
 پیش من کوچک ترند از چشم مور  
 من شهی دادم باین شاهان همه  
 مظهر عدلم شوند اندرام  
 بدتر از گرگان شده اطوارشان  
 ملکه آنها را کند زیروز  
 میدهم بروفق هر فعللی سزا  
 از شهنشاه ملل دید و شنید  
 پس بران شد با هزاران انقلاب  
 آنچه بشنید از شه مایسی خلاف  
 حکم حکم است از وی سرمتاب  
 که نشاید پنجه زد با ارسلان  
 مدعای دوستان بر کام شد  
 کرد والسی هم رهش در آن سفر  
 ظلم و بیاد عزیز آمد دوستو  
 هم روم هم عرق از دست تو  
 بعد چندی چشم بگشا و به بین  
 در ظلا ظم همیه بحر نار بود  
 که عدورا نیز دوری نی شکلی  
 فاسجدوا یا قوم عمل فی الله شك  
 که زهر میوش چه خورشید آشکار  
 بر خلاف او نمودندی قیام  
 سوختنی از غرب تا سرحد شرق  
 که در ارد جمله شاهیان را ز پیش  
 که بجای شهند نژند تیش را  
 یا که بروی هرچه خواهند آورند  
 می توانم کرد دغخ این محسن  
 تق دغد بر تیسر باران قضا  
 افتقارک فی سمیر الافتخار

اقتدار فوق کمال اقتدار  
 عاری اهل الشری و اهل الفلك  
 لیک اندر دیده ها با بید غشا  
 هست مقصود مهربان ماجری  
 الغرض شه در گلیبول چند روز  
 از لسانش موج زن آیات حق  
 آنچنان ایام بی شبه و ندید  
 کل قدرت کل زاری این دوضد  
 زاری از یاران و از احباب بود  
 در تمنی در ترنسی روز و شب  
 کانچنان آیات در کل دیار  
 حبذا از طرز این ایمنی شجر  
 هر مدر کرد برای او مظهر  
 از سلا با سبز و خرم تر شود  
 چون در آنجا شد همین تا که شاه  
 آل اصحاب بها شادان شدند  
 که تو با ما باشی ای روح بقا  
 بعد از آن آن هیکل تقدیس ذات  
 جلوه گر از مشرق و ایور شد  
 بحیر اعظم کرد در فلکی مکیان  
 یا تعالی الله از آن فلك هدی  
 فلك را بگذشت سر از نه فلك  
 ای فلك گر در تو مهر و مه بود  
 تاورد از یکنظر و زین نگاه  
 الغرض چون فلك اجبر شد روان  
 از بشارت قدوم شاه جان  
 که قسم بر آن امیر کن فکان  
 فلك ناری مشرق انوار بود  
 روز را بسربرد و شب گیر کرد

افتخار فوق کمال الافتخار  
 يشهد من الكمال الطيب لك  
 که انت انت الله تفعل ما تشاء  
 ورنه کس را کیی حد چون و چرا  
 بود نار طلعتش آفاق سوز  
 ظاهر از وجه لمعش ذات حق  
 دیده "بصر فلك هرگز ندید  
 بودند ایامی با هم متحد  
 اقتدار از قادر و هاب بود  
 بر لحن ابد هسی و رقا رب  
 از جمال الله نیامد آشکار  
 هر چه بروی بیشتر آید حجر  
 جلوه اش گردد با دام بیشتر  
 از شمارش جمله عالم پر شود  
 با جمیع عمرهان پیوسته بر راه  
 از بی ویرانی آبادان شدند  
 هر چه آید بر سر ما گو بیجا  
 با مظاهرهای اسماء و صفات  
 از رخسار و پور غرق نور شد  
 شد فلك آن فلك را بک بادبان  
 کاندر و ذات پیدا شد ناخدا  
 خنده کردان بر فلك هم بر ملك  
 در من اشراق جمال الله بود  
 بر فلك بیحد ملك صد مهر و ماه  
 سال خورد رهای ایمن شد جوان  
 اندرو عمر قطره بگشاد زبان  
 که منم من محیی کون و مکان  
 و در آن بحر اعظم سیمار بود  
 تا مکان در بند از مهر کرد

چونکه ساکن گشت انقلک کبیر  
آن منیر که اسیر یار بسود  
در هیای عشق آن اینها جمل  
خمر دیاری رفته آن بندر خیر  
خلق را همیشه سوی دوست  
تا در آخر حلقه گیسوی دوست  
چند ماضی در وصال یار بسود  
از بلای دوست جان میگذراخت  
بود تا این محشر اعظم رسید  
بیشتر شد شدت بیماریش  
از غم دلدارس بی تاب بود  
روز و شب میگفت کای جانان من  
بسود از نیم تاب هر جان تو نیست  
تا که تابان است خورشید لقا  
که فنا در وجهه تو ای شمس جان  
بس فغانها از دلش مرفوع شد  
حالت ضغنی عیان شد در تنش  
امر شد در سوی از میرش برسد  
لیک چون بوی فراتی شه شنید  
شده به پیش آنگشته ابروی دوست  
سر بیای حضرت دلبر نهاد  
آنچنان تالید از سوز جگر  
کی خدای بی شریک و بی نظیر  
در بساط امرت ای شاه المست  
محفی فضل وجودت ای شاه جزا  
شاه یاب مرحمت بروی گشاد  
گفت رو هر جا که هستی با منی  
پر جان بگشا که این تن فانی است  
غم مخور ملک بقایت میدهم

سر رسید انور بیسات منیر  
ظیر نار عارش دلدار بود  
ساعت راحت ندیده است سال  
بوده بزم ظالیمان را مستخیر  
خود گذاران دیر خزاق روی دوست  
بر کشیدش خون جگر تا کوی دوست  
لیک از غم دائم بیمار بود  
یار هجران استخوانش میگذراخت  
چون بلایای جمال الله بدید  
سوختن جانها از آه و زاریش  
بیقرار و بی خورد بیخواب بود  
از فنا یک منتی بز جان من  
طاقت الام و احزان تو نیست  
فانیم فرمای شاه بقا  
بهتر است از صد بقا جاودان  
تا دعایش نزد شه مسموع شد  
که مضر شد در سفینه ماندنش  
درید بیمار داران بسپرنند  
نالیه از قلب پر حسرت کشید  
تا در بارهها به بیند روی دوست  
بر دل کون و مکان آذر نهاد  
که بجان جمله یاران زد شرر  
روح این خونین جگر در نیریز  
بر نیاید خدمتی ما را از دست  
ایندم آخر ز عیدت شوزما  
دست رحمت بر سر رویش نهاد  
از فنا اندر بقایم ای فانی  
موطن تو کشور روحانی است  
در جوار خویش جنایت میدهم

آن قدم هرگز نپسرد عدم  
 طاقت اندر هوایم بود طاق  
 مرغ بستان لقایست کرده ام  
 ای هلال از عشق رویم بدر تو  
 بعد از این لزال در وصل منسی  
 هر که سر از بهر من گردید حق  
 کرد سر مستش ز عیبهای لقبا  
 هم ز ساحل سوی علیین شتافت  
 لیک جانش جانب فردوس راند  
 آشیان نزد علی عال کرد  
 در وصال از بند هجر آزاد شد  
 باد بسوی صد بهسا و صد ستا

هر که بردارد بر اهرم بکند  
 تو که سری در بیابان فراق  
 من تو را بادست خود پرورده ام  
 هیچکس جز من نداند قدر تو  
 فارغت کردم ز دینهای دنیس  
 نیست این وصل تو را فصلی زین  
 الفرغ انشاء شاهسان بقا  
 چون ز دریا سوی ساحل راه یافت  
 جسمش اندر تربت از میرماند  
 خیل کرو بپیش استقبال کرد  
 روحن از لطاف اهبس شاد شد  
 هر دم از این اسیران فنا



از این بعد شرح لنگر انداختن کشتی را در بندر اسکندریه نقل میکند که در آن ضمن کشیش  
 نصاری که در محبس اسکندریه با نهیل گرفتار زندان بود و توسط او تبلیغ شده بود عریضهای  
 بحضور جمال قدم عرض کرد و توسط جوانی مسیحی بنام قسطنطین که بدیدن کشیش در زندان  
 آمده بود عریضه را بحضور مبارک در کشتی تقدیم کرد همه این وقایع را بتفصیل ذکر میکند که در  
 محل دیگر از این کتاب فندرج است . آنگاه دنباله وقایع را میگوید و داستان توجه بهکا را  
 بیان میفرماید باین طور . . . . . قولیه :

گاه با آرام و گه با تساب و تاسب  
 اندران در سبای بی حد و کران  
 کاوست شهر محبس رب مجید  
 منفصل سازند از شه را حسزن  
 مبتلای حبس در قبرس شوند  
 با قسر و غفار غنزق بحر نسیم  
 هر چه گویم و صفشان باشد قلیل  
 کاید از آن فلک پسر حسرت برون  
 نالها برداشتن از احتسراق

الفرغ تا چند روز و چند شب  
 بسود آن فلک فلک سیماروان  
 تا حصیار شهر عکا شد پدید  
 خواستند آنجا زیاران چارن  
 تا که آنها بیکس و تنها روند  
 حضرت سباح با مشکین قلم  
 هر کس اندر محبت بی بدیل  
 چونکه عازم شد شه بچند و چون  
 وان اسیران را گذارد در فراق

سر نیباد از بیزارید در نسیم  
بیجمالست زندگانی چون نسیم  
گر نسیم اندر خاطر نه در میزیز  
دینوان را بیاز باد نسبت باز  
ما اسیران مرغ پریشسته ایم  
ای خدا تیرم کجا عا کجا  
نی ز شهر تو مغیری میرسد  
نی نسیم جانب ما میوزد  
منظب شد قلبها از حان شان  
جمله اغصان عزت با حرم  
بلکه هر خشک تری در بحر و بر  
کی خدا داد از وداع باز پس  
از چنین بزمی کسی چون دل کند  
چون بلای طلعت توای فرید  
الغری شبهه امر شان بر صبر کرد  
عبد غفاریهای زان چهار  
در دلش افروخت مصباح جمال  
گفت یارب عرصه بر من گشت تنگ  
بود عام شش سال در درگاه تو  
در جمال غصن اعظم بپر، ویر  
هم ز نور عارضی نجم هندی  
هم ز نور عارضی سلطان روح  
غم غنیا، الله خون بدر تمام  
هم ز انوار دگر زان بحر نور  
ای خدا بیگونه پروردی مرا  
حالی از بحر بیرون انداختی  
رفتی و بر صبر خواندی مرا  
نیست از امر توام بالله گریز  
خود همی دانسی مرا تقصیر نیست

کس تدبیری نیازند واکرم  
چون خیالت را از دل بیرون کشم  
به زیکدم فرقت توای عزیز  
که بسویت آید از راه دراز  
بیدل و زندانی یا بمتنه ایم  
شد رهما یکباره کس قطع رجاء  
نی ز احوالت غیبی می رسد  
گر بسوزیم از فرانت من سزد  
عرش حق بگریست بر احوالشان  
بهر ایشان اشک ریزان لا جرم  
ریخت بر احوال شان خون بصر  
اندر ان ساعت تو جسود فریاد زین  
ترک فرد و من لقا را چون گنجد  
شد بلای دوستسانت هم شدید  
رفت و گریسان شان بسان ابر کرد  
چونکسه شد محروم از دیدار یار  
رفت فوق عرشه آن نلد عال  
زندگانی بی توام ننگ است ننگ  
روز و شب روشن ز مهر و ماه تو  
روز شب در خد متشکستیم کمر  
بود قلبم مستنیر آن مقید ا  
سوح زن اندر دل من صد فتوح  
داشتیم اندر بغل هر صبح و شام  
بود هر دم در دل من صد سرور  
ما عسی بحیر لقا کردی مرا  
از تلبیل روح من بگذاختی  
خون بجان انداختی آذر مرا  
لیک صبرم رفت بر باد ای عزیز  
چیز بیخبر افتادم تدبیر نیست

یابهای گفت با صوت بلند  
چونکه شه آن ماجرا از دور دید  
گفت از هر جا که بیرون میروم  
مرگه شد عاشق بروی مهوشم  
عشق رویم را چنین است اقتضا  
آدم از لا مکان سوی مکان  
می کم مجذوبشسان مفتون شای  
تا نمایم قابل دید را نشان  
تا رهانم از کمسنند خاکشان  
در مقام قرب بد همشان نشست  
نام زو کردم ولا را بر بسلا  
غیر واقف نیست بر اسرار من  
لیک اگر قدری بصر گردد حدید  
آنزمان داند که نام محکم است  
اقتضا دارد که اینگونه امور  
تا نمایند اهل عالم اعتراف  
ز آنکه امر انبیا را دیده اند  
چون ندارند آن بصیرت آن شکوه  
کرده ام بر خرق عادت تم قیام  
خرق عادت کی بود شمس القمر  
گرم را آورد کس بر زمین  
که جوانی با چنین عقل و رشد  
گفته در قرآن خداوند یقین  
این زمان بگذشته کار از خواستن  
از فروغ عشق گشته بی اجیل  
الغرض او بهر آن دل پر شرار  
چون معلق شد چه مرغ اندر هوا  
آنچنان افروخت در دلها سرد  
انقطاعی دیده شد از آن جوان  
چونکه شد بر عمر دریا واژگون

خویش را از فلک بردریا نکشد  
یک نگاه کسرو آهسی بر کشید  
باعث از غلک قومی می شویم  
یا نمایم غرق یا در خون گشتم  
بر قضای من بیاید شد رضا  
چیز برای جذب قلب سالکسان  
غرق شان سازم کشم در خونشان  
تا نمایم مشرق انوارشان  
تا کشانم فوق نه افلاک شان  
کاندرو افلاک چون خاک است پست  
تا نیامیزد بسالا حرف لا  
واژگونسته نمی نمایم کنار من  
هردمی نیند دوصفا سر جدید  
بحر حکمت در امور مدغم است  
در بساط من بیاید در ظهور  
کمتم غیب هویه بی خلاف  
هرگز این اطوارها را نشینده اند  
که سرا بر من شناسند این گروه  
تا که حجت بر جهان گردد تمام  
ز آنکه او را بهر دلها نی شمر  
نیست اعظم تر ازین آیت به بین  
دست و دل از زندگانی برکشید  
مرگ خواهد هر که است از سادقین  
خود بدست خویش میرانند تن  
مرگ اندر کام شان همچون عسل  
خون چکید از دیده اغیار و بار  
بهر او خونین در اشک و آه  
که فراموش شد پلایهای دگر  
کز خجالت مرد روح و بر وان  
خیل غوا صان کشیدندش برون

غمى از نو داد او را کردگار  
 يا محبين افتحوا ابصاركم  
 لئلا تغفروا حب محب الينا  
 فى ليهيب النار هل يؤخذ برب  
 لا ومحبوب اليهى المستقر  
 لو يكن اقوالنا عين العمل  
 نزهو عما سوى الابهى بصر  
 او قد وفى القلب مضاج اللقا  
 فاغفروا لا حجاب عن وجه القلوب  
 فاشربوا فى الحب اكنواب البنلا  
 الغرض آنروز را با صد گز نه  
 در جماعتى الاول غرضه آنسال  
 من چگونم كاندران روز وزود  
 آل اهل الله را همچون غم  
 كه مياد ا خويش را بيرون برند  
 اى غلك مهر ميرت خون نشد  
 هيچ ميدانى كيانتند اين گروه  
 در مكان اين وعشان جاي نهى  
 از قدم تو روز شب گرد يده  
 كوكتد با جمله عالم عطينا  
 خاك بر فرق تو اى دهر دنى  
 تو همیشه پرورى فرعون را  
 پرورى نصرود در ظل ظليل  
 بر يهود نجس بخشى اقتسدار  
 ملك بخشى بر ابو جهل دنى  
 تاج عزت را نهى بر فرق يزيد  
 اهل بيت زمسره اهل زنا  
 اهل بيت شه ابهى در بدر  
 تاء از ري سوي بنداد كنى  
 كه بسوي كشتوروش مشر كنى

مانند ازوى اين خكايت يادگار  
 وحد واعلانكم و اسراركم  
 ينصح اعابيه كل الانسا  
 هل شهدتم نارفى ما جمده  
 يعرف الاشيسا جميعا بالاشر  
 رينا فى القرب يعطينا محل  
 فاعهدوا سر الخفى المستر  
 فاصعدوا حالا الى عرش البقا  
 فانظروا ربح العطايا فى الهوب  
 شرب غفار اليها روح النبلا  
 شاه و لشگر وارد عكسا شدند  
 وارد عكسا شد آن شاه جلال  
 بر بها و اهلشان چون رونمود  
 ميشمردندى يكايك دمى دم  
 بيخبر كانان اسير دلبرند  
 جمله ا طباق تو اوون نشد  
 خسروان لا مكانند اين گروه  
 در چنين جاشان تو ما و امدهى  
 اين جنين مظلوم هرگز دیده  
 جمله عالم كند باوى خطا  
 كسى ندیده در تو وينكدم روشنى  
 خوار سازى موسى ببعون را  
 و ندر آتش افكسى جسم خليل را  
 روح عيسى را كسى بالاى دار  
 وزستم دندان احمد بشكسى  
 تا حسين از ظلم او گسرد بشهيد  
 ساكن اند رقص عزت با غنا  
 در سر بازار در هر رهگذر  
 كه بروم از جور و بيداد كنى  
 در طسرف تا خجاء و ناكامه كنى

بر تو بادا لمن رب العالمین  
 از ازل رونق بازار تست  
 ایرفیق اهل طقیبان و جهود  
 چشم خود را دوخت بر احسان تو  
 که بیماران و محبانش کنی  
 بر همه بستند در را استوار  
 زان سلاطین بقای دل بسوز  
 در بلاد سجن این شام فرید  
 جمله افتادند بیکدفعه ز بها  
 در مرض چون هیکل بیجان شدند  
 اولی بوالقاسم بی ما و من  
 در هوای عشق جانیش در کرد  
 مانده ناظر بهر خوار و خسی  
 جمله دینا در برش چون مشت خاک  
 با فرح آن بحر عفت را گهر  
 تا رسانده دست حق شان در وصال  
 در نشای قرب سلطان ظهور  
 که کشد دریای جانان جان فدا  
 با دوتن آمد بلا گردان بیمار  
 سوختند احباب را از حزن و سوز  
 در محبت هر دو مشهور و جهان  
 از بها هر هفت را دل شرد  
 اکبر ایشان رضای با رضا  
 دستگیر و رهنمای رهسروان  
 بعد از آن شد قسمتش جام قراق  
 نطق بر تبلیغ امر الله گشاد  
 تا که شد محبوب ارباب حسد

از قدم کار تو این بوده است و این  
 ز دل پروردن همیشه کار تست  
 ز دل ترا از تو نباشد در وجود  
 از دل از تو آنکه شد خواهان تو  
 با خدای خود چه کردی ای دنی  
 الفرض کردندشان درین حصار  
 قطع کردند آب و نان را چند روز  
 سینه جای جای پیرهن باید درید  
 ز انقلاب سکن آب و هوا  
 غیر آن شه جملگی عیان شدند  
 فوت شد از آن مرض زایشان سه تن  
 بوده از اهل عراق و شهر نو  
 جز بها نشاخسته هرگز کسی  
 از همه الایشرا این کون پاک  
 بهر حق گشته ز شهرش بدر  
 هر دو گشته در بیابانها در سال  
 چار سال اندر درنه غرق نور  
 چون همیشه بود سائل از خدا  
 آنچنانش عاقبت گردید کار  
 او برفت داد و دوشن بعد از سه روز  
 دو برادر هر دو رعنا و جوان  
 هفت بودند ابتدا رازیک پدر  
 ز اهل کاشان این وفا کیشاها  
 در محبت مستقیم و پهلوان  
 شد شرفیاب لقا اندر عراق  
 در فراغش آتش اندر دل فتاد  
 انقدر دوزخ جانان آن اسد



بانکه و زنجیر است حساب خدا  
 همه شیرین بجای در انبارند  
 روز و شب هرگز ز کربسار بود  
 اکثری گشتند او بود معتدی  
 مدتی چون نبود زنجیر بود  
 تا که در انبار عسرت بر رسید  
 غمزدند در بحر انوار بهما  
 پس درین را کز خداوند انام  
 مشغول شد جانان بود از رضا  
 هر دو با هم سوی بغداد آمدند  
 هر دو تن خیرات و قابل زان عمر  
 و آنکه تا پونسی مبارک سرجه بود  
 قسمت خیاط بائی و آن دو بود  
 روز شب این بوده ایم کارشان  
 چارسال از وصل ایها شاد کام  
 پیونده از بغداد ترم راه کرد  
 هر دو تن مشغول خدمت در سفر  
 در همه جا همسره ایی بدند  
 مرد و رابوده است در دل دایما  
 این دو را از یکدیگر جدا جدا  
 بزند روزی چونکه در عکای پزار  
 یکمی با هم بنا بستند  
 کسی خدا ما را بخود فرمای نما  
 مادوش را کن نیز اندر خدا  
 چونکه بدبا راستی آن فرعیاب  
 چند روزی اندکی کردند و شب  
 مرد و در یک شب جدا کردند جان  
 آتش نم در تلویب انروختند  
 مسلمین از دین خدای مانع شدند  
 جای خدای تو در فیروز مسلمین

چنان دادند بهمچون ازین شای  
 لبی کس از گنار خود بیکارند  
 بی شفا تسلیم امرش کار بود  
 بریها گشتند بجوی و مددی  
 آن رنسا راغسی در آن نقد بر بود  
 پیروز بر سدره دلبر رسید  
 شادند روحش ز دیدار بها  
 یا فر روح است و اسمعیل نام  
 شد بکاشان تنه بر ایشان فضا  
 وز ملاقات بها شاد آمدند  
 زان هنر بودند دایم بهره ور  
 با همه اشواب انفسان و دود  
 که بود زند از و دانا نشده و دود  
 مست از صهبای وصل یارشان  
 این چنین بودند در دارالسلام  
 این در راهم از کسرم همراه کرد  
 از گل صد برگ خندان روی تر  
 تا بد بنسبان وارد نمکنا شدند  
 کی خدا بند غفلت غایب کن بها  
 تا تویم این مرد و یکسارت خدا  
 آمدند آن دو برادر برقرار  
 دست خود را بر دعا برداشتند  
 هم با فضا نیت پیدا گردان نما  
 و پس برآز خود بگردان ای خدا  
 شد دعایشان در بر همه مستجاب  
 و رشکایت در دعا تمتند لب  
 در قدم خالق کوبن و مکشان  
 بلکه لب الله را هم سوختند  
 تا بس جماعت کافرنه و فاسدند  
 داد از میدان الم و العین

۱

۱

۱

آنکه از یک حرف از کج رسد  
 اهل فرقان دوستانش را چنین  
 رنج پاک مصطفی اندر چنان  
 کی منافقها دلم را خسته آیند  
 نی کتاب محکم را عاملید  
 من شمار را در امام عهد لقا  
 حالیان نیب لقا کرده ظهور  
 در شما ظاهر قسزون از  
 آنچه با او کرده اید از ظلم و جور  
 عروه الوثقی من بگسیختند  
 شیخ نسبت بر شما نبود مرا  
 آنکه من هستم زرا کتم بر عیب  
 نسبت کفر و فسادش میدهند  
 بجهلکم حتی منی فاعصتروا  
 لا تکنوا منی فناء خا مبین  
 فداتی یا الحق مالا تزعمون  
 باری اندر خارج اهل قبور  
 هر دین درین محفل مدفون شدند  
 دست در آغوش هم آن سرد ریار  
 زان دو باید اتحننا ز آموختن  
 روحشان بر عرش جان مرفوع باد  
 کاین سه تن هر سه شهید این رهند  
 هر یکی را گیرد ارواح ملک  
 چونکه از احباب رفتند این سه تن  
 هر که خواند او را از مردن شد خلاص  
 این دعا از رازی اصحاب پسود  
 تا که هر چه ظاهر آید از قدر  
 الذریحین باین شدت میدید  
 من ز تکلمتین لسانم تا مراست  
 این دعا منسب امام شدت

نیعت گفتند عبادی و سبیل  
 منع کردند از قبور مسلمین  
 میکند از دست این امت فغان  
 خویش را بر اسم من بسته اید  
 به با من هر مومن عاملید  
 تا شوید آگه با سرار بقسا  
 شما قلم بقا کرده ظهور  
 وز شما هرگز ندیده جز ملال  
 هست در باغی کهنهست او را غور  
 آب و رویم را بر حق ریختند  
 از شما بی و آرام اندر دوسرا  
 من کنید من حسی ای قوم عنید  
 اعتماد خویش بر من من نهید  
 قبل اتیاق المذاب استغفروا  
 واسع غفرانه للتائبین  
 قائلا یا ایة قومسی یعلمون  
 یک مکان کنند بهر آن دونه  
 متصل بکون لیلی و مجنون شدند  
 بهره بردند از لقای کردگار  
 متصل گشتند بهم بی دوختن  
 باد هجران از شطرشان منوع باد  
 طیر نار مشعل وجه الله اند  
 کای فلان یا لیتنا کما معک  
 یکدعا نازل شد از شاه و من  
 جز بسوی وصل از ایمن المرض  
 قصد شه تسلیم در این باب بود  
 در بریزد بی ملال بی کدر  
 ز اول خلق جهان چشمش ندید  
 حضرت محبوب دانی مراست  
 کاسه نازل در السواح سداد

دوستان زین دستار نبرد برید  
 نگر در سحر همه دیوان کنید  
 ناه ما با این سخنان ندیده  
 ظاهر است از جمله الواج این نازم  
 هر که باشد مدعی حبادوست  
 در بزل و نزعت و صبر و سکون  
 یا که باید فعل او سر مشق کرد  
 ز آنکه از مدخ کلام و ادعا  
 دوستان طرز وفا پیشه کنید  
 در هوای عشق حقی پیران شوید  
 پای تان هرگز نلغزد از بسلا  
 عزت و ذلت همیشه فانی است  
 عزت امرش بجان غالب شوید  
 دوستان محزون نباشید از اجزع  
 وعده حق است در روی غلبه نی  
 گر همه عالم به بندد بر توصف  
 ز آنکه نصر حق بود با ناعصرین  
 گردودل نمود یکدل نمود در حبه  
 ای بهای کاشت گل کسروب  
 تا که دل از حبیب تو روشن کنند  
 منتهی آمد بحب الله کلام

این مشق در عصر یوم جمعه بحیث یکی از دوستان محبوب مرقوم قلم شکسته  
 رقم گردید خیره کسب آستان بها داود .

باعث صبر و سکون را بردرید  
 وز بزل و نزعت و صبر و سکون  
 باز گوید در بیدم نعل من مزید  
 جمله شاعران فدای این کلام  
 اتصافش لا جرم بر وصف اوست  
 در رضا و سوق و در کمال تنون  
 یا که باید ترک حسب عشق کرد  
 نیست حاصل هیچیک را مدعا  
 از هوای خویش اندیشه کنید  
 متصف بر وصف آن جانان شوید  
 ز آنکه فانی میشود این ایشلا  
 آنچه باقی دلبر روحانی است  
 تا بکل ماسوی غالب شوید  
 ز آنکه اینک میرسد از حق فزع  
 هر شوقی هست یک صبحی ز پی  
 ناصر امر بهایشو لا تحف  
 هر جزا با نعل میگردد قرین  
 می رباید کوه اعظم را ز جا  
 بذل کن حسب بد یعنی در قلوب  
 جمله آفتاب را گلشن کنند  
 حب تو ما راست مرجع و السلام

### هدایت بانسی ضریح مطهر علی اعلیٰ

مقصود هیكل مبارك انبست که حضرت عبدالبهاء که بانسی ضریح مطهر رب الهی بودند هیكل مبارك حضرت ولی امرالله را بنیای جدید مقام اعلیٰ که بمنزله صلب و حافظ لولو لالاست هدایت فرموده اند این مقام مبارك که سال قبل تمام شد اینک بملکه کرمل ملقب شده و در جرائد و مجلات شرح زیبایی و عظمت آن منتشر گردیده است و از هوا و زمین عکسها از آن گرفته اند و در جرائد نشر کرده اند هیكل مبارك از آغاز شروع بنیای مقام اعلیٰ تا خاتمه بنا مرتباً احباء را بوسیله محافل ملیه روحانیه از پیشرفت بنای مقام مطلع میفرمودند و در این مقام قسمتی از تلگرافات و پیامهای مبارکه که در دسترس موجود است برای اطلاع احبای الهی ضمیمه و زیب این اوراق میگردد. برای شرح مقام اعلیٰ و ساختمان اولیه آن بذیل وصول عرش . . . و بذیل ملام اعلیٰ در این کتاب و بر حقیق مختوم و جلد اول این کتاب نیز مراجعه فرمایند.

ترجمه تلگراف منبع مبارك مورخ ۹ فوریه ۱۹۵۲ که در این موقع زیارت گردیده است.

" در این موقع انعقاد کنفرانس تاریخی بین قارات در افریقا که از دیدگاه باکمال اشتیاق انتظار تشکیل آن میرفت مؤده فرح بخش پیشرفت و تقدم سریع و مشروع مقدس را که در جبل رب و مرج مقدس عکا آغاز گردیده و منتهی بارتفاع مقامات متبرکه مبشر آئین الهی و شارع مقدس این امر اعظم خواهد شد به جامعه های بهائی در سراسر عالم ابلاغ مینماید.

جشنهایی که بمناسبت حلول سال مبارك در اکتبر گذشته در سراسر عالم بهائی آغاز و در ماه حاضر بسبب انعقاد کنفرانس تاریخی افریقا رونق فوق العاده یافته و در احتفالات رضوان آتیه باعلیٰ درجه شکوه و عظمت خواهد رسید در نتیجه بسط و توسعه اخیر تاسیسات امریه در مرکز جهانی امرالله برشان و اهمیت آن افزوده است.

ساختمان قسمت سوم بنای مقام اعلیٰ اتمام پذیرفته و آخرین محموله سنگهای مقام که به ایتالیا سفارش داده شده بود و وزن گن متجاوز از ۱۳۰۰ تن است در همین موقع صحیحاً سالمآ به بندر حیفا وارد گردیده است.

اولی قسمت لبه گنبد که قاعده آخرین طبقه تاج سوم بنای مقدس است اكمال گشته و در نتیجه مقدمات ساختمان اضلاع گنبد زهین و نصب آجرهای طلائی آن در ایام رضوان فراهم گردیده است . . . . السخ .

ترجمه تلگراف منیع مبارک مورخ ۲۴ سپتمبر سنه ۱۹۵۱ که خطاب بمقدس  
روحانی ملی بهائیان امریکا صادر شده است .

• به محافل روحانیه ملیه در علم بهائی اعلان نمایند که بر اثر مذاکرات دقیق طولانی با  
وزارت دارائی و وزارت امور دینی و اداره شهرداری حیفا بااصل خرید اراضی بساخت  
تقریبی بیست و دو هزار متر مربع بقیمت تقریبی یکصد و هیجده هزار دلار که در دامنه جبل  
کرمل و بر نقطه شی مشرف بر مقام حضرت ورقه علیا و حواشی سمت شرقی مقام مقدس اعلی واقع  
است موافقت حاصل شد .

خرید و تملك اراضی این جبل مقدس و از قلب جبل تا خط الرأس موجب حفظ و صیانت حواشی  
مقام مقدس اعلی که در حال ساختمان است میباشد و اساس بنای نظم اداری بهائی را که در  
مرکز بین العلی آئین الهی در اراضی مقدس در حال تکوین و نمو است و وسعت خواهد داد و ممکن  
است سبب شود که اولیای کشوری او نقشه ایجاد املاک شاهراه اصلی که در صورت ساختمان از  
املاک و موقوفات بین العلی بهائی بطور مورب عبور خواهند نمود صرف نظر نمایند و برای -  
ادامه و توسعه طبقات مختلفه باغچه های مقام مقدس اعلی که بالاخره از پائین ناله این جبل  
مقدس احداث میشود تسهیلاتی فراهم خواهد نمود . در نظر دارم که قسمتی از اسناد  
مالکیت اراضی مزبور را بشعبه محافل روحانیه ملیه امریکا و هندوستان در کشور اسرائیل انتقال  
دهم و بقیه را جهت انتقال بسائر محافل ملیه پس از تأسیس و ثبت شعبه خود در اراضی مقدس  
نگاه دارم .

امضای مبارک شوقس .

و در تلگراف دیگر میفرمایند :

ترجمه تلگراف منیع مبارک مورخ ۱۳ اکتبر سنه ۱۹۵۲

• در این هنگام که سنه مبارکه آغاز میشود به جامعه های بهائی در شرق و غرب بشارت دهید که  
قراردادی مبلغ متجاوز از ده هزار دلار با کارخانه اوتبرخت برای ساختن دوازده هزارکاشی  
طلایی جهت پوشش دیوستان و پنجاه متر مربع گنبد مقام اعلی منمقد گردید .

هیجده پنجره مزین بشیشه های الوان برای طبقه زیر گنبد و بیست و چهار پنجره برای قسمت  
هشت ضلعی بمقام اعلی واصل شد . سنگهای که برای ساختمان اضلاع و لبه طبقه استوانه ای  
شکل زیر گنبد لازم بود تقریباً آماده خواهد شد و طبقه آنست که بزودی ساختمان آخرین  
قسمت مقام رفیع النبیان شروع گردد .

توسعه اراضی شرقی مجاور مقام اعلی فی الواقع خاتمه یافته و اینک طول اراضی تسطیح شده  
جلوی مقام به شصت پابالغ گردیده . بسط و توسعه قبلی طبقات اراضی که قدیمترین و مهمترین  
خیابان حیفا را بمقدنور حضرت باب در قلب جبل کرمل متصل میسازد جلوه خاصی -

باراضی مجاور ساختمان مقام اعلیٰ بخشیده بود و اخیراً نیز بواسطه اراضی شرقی بر رونق و جلال آن پیش از پیش افزوده شده است .  
امضای مبارک شوقی

ترجمه تلگراف منیع مبارک موزع سوّم آوریل سنه ۱۹۵۲ که بافتخار محفل روحانی

ملی بهائیان امریکا صادر شده است

\* بمحافل ملیه شرق و غرب بشارت دهید که تشریفات نهائی قرار داد خرید هیجده قطعه زمین بمساحت تقویبی شش جریب ( ایکر ) در مجاورت مقام اعلیٰ در مقابل پرداخت یکصد و هیجده هزار دلار با مقامات دولت اسرائیل انجام گردید . جریان تاریخی تاسیس موقوفات بین المللی بهائی در کوه کرمل که مدت پنجاه سال از بدو ظهور امرالله بناچار معوق مانده بود پس از صعود حضرت بهاء الله با خرید عده محدودی قطعات اراضی در حول محل جدید ایشان مقام اعلیٰ در قلب جبل الرب در دوره مرکز میثاق آغاز گردید و این جریان بعد از صعود حضرت عبدالبهاء با خرید اراضی وسیعه که هجوم بی سابقه مهاجرین باراضی مقدسه ایجاب میکرد کبسرعت پیشرفت نمود و اکنون با معامله اخیر مسافت کلی موقوفات در دامنه کوه کرمل تقریباً بالغ بر پنجاه جریب ( ایکر ) میگردد . . . . \*

ترجمه تلگراف منیع مبارک موزع ۲۱ مارچ سنه ۱۹۵۲

\* که بمناسبت حلول نوروز سال مقدس صادر و بوسیله محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا واصل و زیارت گردیده است :

\* بمناسبت حلول نوروز سال مقدس و بشارت فرحبخشیه محافل ملیه در سراسر عالم بهائی اعلام میگردد .

اول آنکه عملیات ساختمانی قسمت نهائی مقام اعلیٰ آغاز گردیده است در این حین مراحل متوالیه ای را بخاطر میگذرانم که در تاریخ شصت ساله این مشروع جلیل که باراده شارع مقدس آئین بهائی تاسیس گردیده هر یک مقارن با یکی از اعیاد نوروز اتفاق افتاده است .  
در نوروز سال ۱۹۰۹ رسن مظهر مبشر شهید آئین الهی در قدس الاقدس آن مقام مقدس که بدست حضرت عبدالبهاء بنا شده بود استقرار یافت .

در نوروز ثانی در سال ۱۹۴۹ اولین سنگهای آستانه رواق آن مقام مقدس نصب گردید -  
در نوروز ثالث در سال ۱۹۵۱ حفری ارکان هشتگانه که باید سه طبقه فوقانی بر آن قرار گیرد در داخل مقام انجام شد .

در نوروز رابع در سال ۱۹۵۲ قسمت هشت ضلعی بنا که تاج ثانی این بنای مقدس است اکمال پذیرفت . . . . انتہی

و در ورقه بشارات امریسه مسطور است :

اراضی مقام اعلی که حال به حرم اشرف تسمیه شده منسوب بحضرت میثرو تبارع مقدس است  
و در خلف مقام اعلی در قلب کرمل رو بروی روضه مبارکه است و در خلف آن مقام ایلیا و بعد  
اورشلیم که برای حضرات یهود و مسیحی و مسلم محل مقدس است بعد از اورشلیم سینا محل  
بعثت حضرت کلیم و بعد از آن مکه مکرمه قلعه اسلام در شرقش ناصره موطن مسیح و طبریه  
صعت حضرت مسیح قرار گرفته است این اراضی سابقا مقدس بوده و حالا که بقودوم مبارک -  
جمالقدم مزین شده اقدس است و ارض مقدس اقدس نامیده میشود .

بنای مقام مقدس اعلی از هر جهت بدیع است نه تقلید بقشه معاهد اسلامی است و نه کنافس  
مسیحی حتی بمشارق از کار هم تقلید نشده بدیع السموات و الارض است این بنای مبارک در  
عین جلال و عظمت و زیبایی خیره کننده صوری دارای رموز کثیره معنوی است که چند نکته  
تاریخی و مطالب مربوطه بنظم بدیع الهی را مجسم و مصور ساخته است . مثلا ۱۸ پنجره که  
در زینت زهیه قرار گرفته اشاره به ۱۸ حرف حق است که انوار مظهر فردانیت و وحدانیت  
الهی حضرت رب اعلی بوسیله ایشان در جهان انتشار یافته ستونهای هشتگانه مرمر در چهار  
د هلیز مقام مقدس که مرمر بنای سابق را چون صدف در بر گرفته و تاج دوم بر روی آن -  
ستونها استقرار جسته اشاره به آیه مبارکه قرآنیه است که میفرمایند " و یحمل عرش ربك يومئذ  
ثمانیه " یعنی عرش پروردگارت را در آن روز هشت حمل خواهد نمود حضرت عبدالهیا -  
چل شانه در تفسیر این کریمه مبارکه در لوحی بیانی فرموده اند :

باین مضمون که همانند امر که حامل عدد دویک است و حامل عدد سه دو هشت نیز نه را حمل  
مینماید و بدین ترتیب بکمال صراحت در قرآن مجید اخبار شده که ( یحمل عرش ربك يومئذ ثمانیه )

هدر عندلیب الیهان ( لوح عندلیب )

خوانندگی کرد ... نغمه سرایشی کرد بلبل بیان ...

هدرت السورفشا\* ( آثار قلم ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

کیوتسر خوانندگی کرد ...

### هدم و نیش مقابله

معاندین در ایام هجوم عام و ضوضاء سنه ۱۳۳۴ قطع نظر از فتنه ها و فسادها که مجری داشتند و قتل و غارت ها که کردند و از پتلهای گوناگون که باحیای الهی وارد ساختند باین همه قانع نشده در بعضی از شهرها ایران اموات بهائی را از قبر بیرون آورده مسود صدمات و جسارت قرار دادند از جمله در ملایر دولت آباد جسد مطهر جناب دکتر سلطان - پزشك را که از احیای قدیم آن بلد بود از قبر بیرون آورده در میان میدان شهر بد رخت بستند و موود صدمات ساختند این قضیه در جرائد کشور هم منتشر شد از جمله در مجله خواندینها شماره ۶۷ سال پانزدهم مورخ ۲۳ ماه اردیبهشت ۱۳۳۴ در صفحه ۴۸ ستون اول میخوانید " روزنامه مرد مبارز ضمن سرمقاله فی منویسند : جنیدی قبل دکتر سلطان که از جلفگین بنام بهائی بود در ملایر مرد و عده ای شبانه قبر او را شکافتند و لاشه او را بیرون آوردند و تا آنجا که شنیدم بگد دستهای او ... گذاشته بودند ... السخ پس از این مطلب بیاناتی نوشته است در هتک امرالله که لایق شخص نویسنده آن مجله و آن روزنامه است .

خدا میداند هر که احیای الهی از مندرجات این مجلات و جرائد بی همه چیز متعصب خدا شناس در آن اوقات چه خونها که میخوردند و چه غصه ها که تحمل میفرمودند و از استسماع اینگونه اخبار و رفتارها چگونه دستخوش اندوه و تگرانی بودند بقول شاعر:

تا نبیند کسی آن حال که من میگویم

نکند فهم و نداند چه سخن میگویم

خدا همه را از جهل و غلالت نجات بدهد و هدایت فرماید .



هد هد ( به ضم ها در هر دو لفظ )

( قرآن و بیانات حضرت عبدالیهاب )

مرغ سلیمان - شانه بسو - برنده خوش خیر - برنده شادی بخش - در فارسی او را بویک گویند . در قرآن مجید در سوره نمل ذکر هدهد شده از قول حضرت سلیمان که فرمود مالی لا اری الیهدد لا عذبوا و باتینسی سلطان بین چون سلیمان بنی بنی قرآن سخن برندگان را میفهمید و منطق الطیر است همه پرندگان دور او جمع میشدند و چند تاو از جمله هدهد بر سر پر یکدیگر می بستند و بر سر سلیمان سایه می انداختند روزی سلیمان بر تخت نشست و آفتاب روی داشتن افتاده بود بیابا سرش که برغان صاف زده بودند نگاه کرد هدهد را ندید فرمود مالی لا اری الیهدد - چرا هدهد را حاضر نمی بینم و اگر عذر موجهی نداشته باشند برای غیبتش او را به شدیدترین عذاب معذب خواهم کرد پس از مدتی هدهد مراجعت کرد سلیمان بنی سبب غیبت او را پرسید هدهد گفت من برای تفتیش احوال شهر سیا رفتم و بر آن ملکت عظیم زنی را فرمانروا یافتم و آدمم که سلیمان را خبر کنم تا برای فتح آن ملکت تجهیز فرماید سلیمان بنی نامه ای به بلقیس فرمانروای سیا فرستاد و او را بخدا برستی و تسلیم دعوت کرد بلقیس پس از مشاوره قبول دعوت نمود و به بارگاه سلیمان بنی در آمد و جزو زنان حرم شد و سلکتش را در قلمرو سلیمان در آمد عده زنان سلیمان تا آنوقت ۹۹۹ بود و با بلقیس ملکه سیا به هزاران زن بالغ شد . داستان ورود بلقیس به بارگاه سلیمان و آینه ها را که در راهش نهاده بودند آب پنداشتن و دامغان بالا زدن و احضار تخت بلقیس در یکه چشم بهم زدن از سیا به اورشلیم و ... همه به تفصیل در قرآن مجید و کتب تفسیر سنی و شیعیه مسطور است . حضرت عبدالیهاب جل شاناه میفرمایند که هدهد نیم شخصی بود از محارم سلیمان بنی که او را برای جاسوس و کشف احوال از اورشلیم به ملکت سیا فرستاده بود . امپراطور همیشه امروز هود را از نسل بلقیس ملکه سیا معرفی میکند

هددی ( به ضم اول و فتح دوم )

لقب یکی از شهدای یزد که در سال ۱۳۲۱ هجری در یزد با جمعی دیگر از اعیان الهی توسط جلال الدوله حاکم یزد پسر مسعود میرزای ظل السلطان پسر ناصر الدین شاه قاجار به شهادت رسیدند شرح شهادت این نفیس در کتاب تاریخ شهدای یزد تألیف جناب حاج محمد طاهر مالامیری یزدی و در تاریخ شهدای یزد جناب سید ابوالقاسم بیضا فصل مندرج است . اسم جناب هددی میرزا محمد خلف مرحوم میرزا احمد مشهور به میرزا احمد خدا بود در اول ضوا به بنادک رفته و پس از مدتی در آنجا دستگیر اشرار شدند اول ایشان را بقدری زدند که مجروح شد و بعد چند تیر به ایشان زدند و بعد ایشان را شهید کرده بدنش را آتش زدند و بعد از چند روز در زیر سنگها در پای تل زرد زیر سنگها دفن کردند و قبل از سوزاندن و دفن چند مرتبه در بازارها و کشیدند

هـَذَا

مركب از دو كلمه هاء تبيينه و ذا اسم اشاره بنزديك است . كلمه هـَذَا اثر هر عاملی را بما بعد خود منتقل ميكند . مثلا در رايه هَذَا الرجل هَذَا منصوب است بنا بر اينكه مفعول رايه است ولي نصب مفعوليت را هَذَا بما بعد خود كه الرجل است منتقل ميكند و ميگويم رايه هَذَا الرجل بنصب الرجل و بر همین قیاس در ساير امثاله . . . . .

هيرع ( مكا . ج ۲۰ ص ۱۴۴ )

شتاب كرد - بسرعت رفت .

هرع الي تلك العدو القسوى ( مكا . ج ۲۰ ص ۲۹۵ )

با سرعت و شتاب به جانب آن سرزمين دور روان شد . . . ( اشاره بسفر جناب ابوالفضائل بجانب امریکا است )

هرمس - مرکب

نم یکی از خدایان یونان قدیم بوده و واحد مخصوص خدای خدایان نلم داشته و خدای سفر و تجارت بوده مجسمه او را بصورت حیوانی قوی اندام با گش و کلاه بال دار مینماخته اند و به معنی اوربزد فارسی هم استعمال شده و نلم یکی از خدایان مصر قدیم هم بوده است .

هرمس ( لوح جمالقدم )

نلم سه نفر از حکما عظیم القدر است که اول آنها ادریس بینبر است که او را هرمس الهرمسه گویند و هرمس مثلث نیز گفته اند زیرا جامع نبوت و حکمت و سلطنت بوده است و در محاضرات نوشته ام . الواح هرمسیه نیز منسوب به همین ادریس هرمس است که گویند قبل از طوفان میروی عالمگیر آن الواح را که شامل انواع علوم و معارف الهیه بود در معلی مبین و محکم نهاد و در ب آن رایت تا از آسیب طوفان محفوظ ماند و پس از طوفان آن الواح را استخراج کردند و اساس ظهور علم و حکمت در جهان بعد از طوفان گردید نلم هرمس مزبور در لوح حکمت نازل شده است .

### هرون الرشید ( آثار بارکه )

پنجمین خلیفه عباسی و پسر دوم مهدی عباسی است . هرون در سال یکصد و پنجاه هجری در ری متولد شد و برادرش هادی عباسی در سال یکصد و هفتاد در بغداد بخلافت رسید و برآنکه در دربار او اهمیت بسیاری داشتند ( نکت برآنکه تراجمه ) سفالم هرون در تاریخ ثبت است و داستانهای عجیب و امساکهای جالب در کتب مختلفه از جمله در کتاب الف لیله و لیله فارسی و عربی و انگلیسی از او موجود است و عجایب به او نسبت داده اند . ابن نوبخت نویسنده نامتوکه برد از در دربار او بود و داستانها از او گفته اند که در کتب اسیاسیه مسطور است . هرون حضرت امام موسی کاظم ائمه هدی را مدت هفت سال در زندان نگاه داشت و عاقبت آن حضرت را شهید کرد و بالاخره در سال ۱۹۲ هجری برای دفع بلا و آسوب خراسان عازم آن سرزمین شد و در سال ۱۹۳ هجری در طوس وفات کرد و در همانجا مدفون شد و قبرش امروز در داخل حرم حضرت رضا (ع) است .

زوجه اش زبیده شهرت جهانی داشت و عجایب باو نسبت میدهند داستان خواهرش عباسه که عاقبت ضحریسقوط برآنکه شد معروف است و چربی زندان در سلسله روایات اسلامی خود آن واقعه را در کتاب عباسه تحت الرشید نوشته است .

بسد از هرون بین دو پسرش امین که مادرش زبیده بود و مأمون که مادرش کبیرکین ستاره نام بود بر سر خلافت خلافت افتاد و عاقبت امین در قتلداد بقتل رسید و مأمون بخلافت نشست .

### هریسه ( عربی به فتح اول و کسوتانی و فتح ثلث )

خوراکی معروف است که امروزه آن را ( حلیم ) میگویند و از گوشت و گندم پخته درست میکنند و مثل آن است که میگویند فلانی از هول حلیم توی دیگ افتاده است .

حضرت رب اعلی جل سلطانه در کتاب بیان فارسی در باب رابع از واحد خامس ذکر حلیم را فرموده اند اشاره به حقیقت دانسته اند که حلیم تشابه آن بنام حجه الاسلام نزاری در کتاب احیاء العلوم الدین روایت کرده که حضرت رسول ص را ضعیفی در قوای بدنی حاصل شد و به جبرئیل شکایت از ضعف قوی فرمودند جبرئیل مهر کرد حضرت رب المزه میفرماید یا رسول الله هر سه مهل فرما تا قوای بدنی تشدید شود و ضعف قوی رو به هزیمت گذارد .

هزال (عربی)

(بفتح اول و تشدید دوم) شخص بسیار بدله گو. مرد هزل آمیز.

هزله (عربی)

(از بضم اول و فتح سوم) شوخی و مزاح - خوش طبعی .

هزاهر (عربی)

(بفتح اول و کسر سوم) فتنه ها - جنگ ها - شدائد و هلیات .

هزج (عربی)

(بفتح ها و وا) سریع . . . صدای رعد . . . آواز خوش که طرب آورد . بحر هزج نام یکی از بحور عروضی که بر چهار مفاعیلین استوار است .

هزل (عربی)

(بفتح اول و سکون دوم) شوخی - سخن بیبوده - بر خلاف جدی .

هزله (مکناج ۲۰ ص ۱۳۱)

مردمان پست و رذل .

هزم (عربی)

(بفتح اول و سکون دوم) شکست دادن و پراکنده کردن - هزم شکست خورده .

هزیم (عربی)

(بفتح اول و کسر دوم) صدای وزش باد . . . صدای وزیدن نسیم . . . هزیم نسیمات صدای وزیدن نسیمها . هزیم نسیمات ظهور . آثار مبارکه مظهر امرالله و آیات نازلش از سماء قدرت للهبیه .

هزمت

فشار کردن - چند مهزوم لشکر شکست خورده (لج خراسان)

هزینه (فارسی)

(بفتح اول و کسر دوم) خرج - مصارف لازمه (مقابل دخل)

هشیر (فارسی)

(بفتح اول و کسر دوم) هوشیار - پسندیده نیکو.

هشیز (فارسی)

(بضم اول و فتح دوم و سکون سوم) شیز - چایک و دلیر - هنرچی بهمین معنی است

بازار\* موخته

هسته (فارسی)

(فتح اول و سکون دوم و فتح سوم) دانه میوه .

هستی (فارسی)

(بفتح اول و سکون دوم) وجود - دارای سرمایه راهم گویند . . . هستی او بیار

رفت یعنی آنچه داشت .

هشائنه (عربی)

(بضم اول) نادمانی - سرور - نشاط گشاده رژی . . .

جناب شیخ محمد نئی اهل هشتروند آذربایجان یکی از نحول علمای شیخیه و شاگردان شیخ و سید رشتی بود در آغاز ظهور حضرت اعلی جل زکرة مؤمن به امر شد . کتاب الفوائد در اثبات امر حضرت اعلی جل زکرة ... استخلاصت شیخه از تالیفات اوست که بعدا آن را ابواب الهدی نام نهاد مشارالیه در اول تصدیق از اسم باین فرار میکرد و سخت تعاشی داشت که کسی او را بنیای بنامد زیرا خوف شدید داشت و اغلب در دشت و صحرا و غارخ شهر میگذرانید و گاهی شب ها در تارنکی به تیریز میآمد و مخفیانه با احباب ملاقات میفرمود زیرا در نزد شیخیه بسیار محتسب بود و بیم داشت که به اسم باین معروف شود و هر وقت به تیریز وارد میشد ملا محمد سفلی از او تجلیل میکرد و در خانه خویش از او پذیرائی مینمود . هشترونی کتاب خود را در بیابان و صحرا مینوشت و در این کتاب ملا محمد سفلی را شجره حبشه و شجره الکفر نامیده و پس از وی کتابشیه ملا مصطفی تبریزی رسیده هشترونی تا سال ۱۲۲۰ هـ ق مهزست و از آن بیحد مفلوکه الاثر شد و کسی از او اطلاعی نداشت ( حلجی صحن السلطنه ج ۲ )

هشتین ( فارسی )

( یکسر اول و فتح سوم ) گذاشتین - صرف نظر کردن - فرو گذاشتین ...

هضاب ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۴ )

تهمة - توده های ریگ - تل ها ...

هضم ( عربی ) ( بفتح اول و کون روم ) تحلیل شدن غذا در معدن ...

هطکات الفیوث ( مکا ج ۲۰ ص ۱۶۳ ) - بارانهای شدید بارید

هفت آباء - آباء سبعة ...

کنایه از هفت آسمان بمعنیه قدما که افلاک سبعة هفت پدر میگفتند و عناصر اربعه را چهار مادر - امهات اربعه مینامیدند . و جماد و نبات و حیوان را که از حرکت افلاک و امتزاج عناصر اربعه حاصل میشد مؤالید ثلاثه میگفتند .

هفت اقلیم ( الواح مبارکه )

کنایه از تمام کشورهای روی زمین ۰۰۰۰

اورنگ - حکمت پادشاهی و سرزمین

هفت اورنگ

بنات النعش - و نیز نام داستانهای منظوم عبدالرحمن جامی است که بهین اسم طبع شده است . و کتاب هفت اورنگ جامی معروف است .

هفت برادران

هفت ستاره بنات النعش .

هفت خط

کنایه از مردم زرنج و پشت هم انداز - کسی که از هیچ کاری باک ندارد . هفت خط جام  
جام لهریز از شراب . گویند جمشید را جامی بود که در آن شراب مینوشید و برای  
اندازه گیری هفت خط در آن مرسوم بود که تا هر خطی میخواست شراب را بهمان مقیاس  
و تا حد آن خط در جام میریختند . و هر خط را نامی بود اول خط جور بفتح جیم و را  
مهمله و سکون واو که بر کاره جام بود و بالای همه خطوط بود .  
۲ - خط بغداد که از بالا بهائین خط دوم بود . ۳ - خط بصره . ۴ - خط ازرق که او  
را خط سیاه و سبز و خط شب هم گفته اند . ۵ - خط در شکر که خط اشک و خطیره نیز گویند  
۶ - خط کاسه که ۷ - خط فرودینه که خط مزور هم گویند ( غات اللغات ) هفت -  
خط کسی بود که جام لهریز تا خط جور مینوشید .

هفت خسوان ( لوح مرکز بیلان )

در شاهنامه فردوس در باره رستم زال داستان هفت خوان مذکور است . رستم در سفر ملزندان که برای خلاص  
کیکاوس میرفت در راه گرفتار بلاهاتی شد مانند حمله شیر و حمله اژدها و زن جادوگر و دیو و نیر و بر همه آنها  
پیروز شد و کیکاوس را نجات داد . برای اسفندبار هم نظیر این هفت خوان رخ داد و در حقیقت این هفت خسوان  
محل هفت شهر و هفت وادی اهل سلوک است که در اصطلاح عارفان بهلوی نژاد به هفت خوان معروف شده  
است ( براسمه به هفت وادی )

## هفت سیم

هفت قسمت قرآن مجید که قاریان قدیم آن قرآن را بهفت قسمت میکردند و هر روز هفت قسمتی را تلاوت مینمودند و روز هفتم قرآن تمام میشود .

### بیت نثر شهدای تاریخ / بدیع - ۲۹۵

بیبی ازل هفت نفر از پیران خود را بعنوان شهیدالمیان انتخاب کرد که هر یک در بلدی از کشور ایران بودند و برای او خدمت میکردند و تبلیغ مینمودند مانند - سید محمد گلپایگانی مطب بفتی الطلیح و میرزا موسی نسی که بعدا ثابت شد و غیره تا .

## هفت وادی

از آثار ضمیمه نازل در بغداد است که با مرزا شیخ محی الدین قاضی خانقین نازل شده و در این لوح مبارک مراتب سیمه سلوک را ذکر فرموده ماند نسخه این لوح مشهور و در دسترس احباب است و شرح نزول آن در گام پسرهای مسطور است .  
حضرت ولی امرالله در گام پسرهای بهانی باین مضمون میفرمایند " ص ۱۴۰ رساله هفتوادی که شارع مراتب سلوک سالکین و از آثار مهمه حاوی اسرار الهیه است در همین اوقات ( اوقات توقف مبارک در بغداد ) در جواب سؤال شیخ محی الدین قاضی خانقین از قلم جمالقدم نازل گردید در این رساله مراتب هفتگانه ای را که باید سالک سبیل عرفان طی نماید تا بسر منزل مقصود برسد تشریح و بیان شده است . انتهى  
اسامی هفت وادی با مراتب سیمه سلوک که در رساله مبارکه ذکر شده بقرار ذیل است :-  
اول وادی طلب - دوم وادی عشق - سوم وادی معرفت - چهارم وادی توحید - پنجم وادی استغناء - ششم وادی حیرت - هفتم وادی فقر و فنا - در این لوح مبارک شرح این مراتب سیمه را بتفصیل بیان فرموده ماند . "



هفتاد و دو فرقه ( فرائد ص ۶۲۹ )

در احادیث سنی و شیعه از حضرت رسول ص روایت کرده اند که فرموده است: «تفرقت امتی علی ثلاث و سبعین فرقه» و احدها منها علی التحق و الباقی فی النار... این حدیث در کتب معتبره با اختلاف الفاظ روایت شده است و چند کتاب نیز در ذکر اسامی این هفتاد و دو فرقه یا هفتاد و سه فرقه تالیف شده مانند کتاب موسوم به هفتاد و دو ملت و کتاب الفرق بین الفرق و کتب ملک و نحل و مانند ملک و نحل شهرستانی و غیره. حافظ شیرازی فرموده: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذرتنه چون ندیدند حقیقت را افسانه زدند

هفتاد و دو سوال

سخنان بی ارزش و نادرست:

هفوه ( عربی )

( بفتح اول و سوم ) لغزش - عطا... هفتوات لغزش ها...

هکذا ( عربی )

( بفتح اول و فتح کاف و زال ) معمولا آن را ها کذا تلفظ کنند یعنی هم چنین...

هلا ( فارسی )

( بکسر ها ) کلمه تشبیه و نداء... الا... ای...

هتلا ( عربی )

( بفتح اول و تشدید لام ) از ادوات تعریف است - چرا اینکار را نکردی...

هـل الاقلام جفت ( مكا . ج . ۲۰ . ع ۲۹۵ )

آيا قلم ها كه براي نوشتن بكار ميرود خشك شده ؟ اشاره بآنستكه عريضه اي از مخاطب لوح بحضور مبارك مدتها بود كه نرسیده و لهذا فرموده اند مگر قلم ها ريشه ان خشك شده و ديگر قلم از زمين نعبوريد كه تو براي من نامه نصيفرستی ؟ و در دنباله اين بنیان لطيف در اين لوح فرموده اند كه امر الصحف طوبت آيا كاغذها بپچيده شده و ديگر كاغذی بدست نعياید ؟ ام الا ياری اخرت بعد ما قدمت يا آنكه دستهار نوشتن كاهلن ميكند و كار نوشتن را پتأخير مياندازد يا آنكه قبل از اين هر روز بكار ميافتاد و نامه اي مینوشت ام النجوم انتشرت يا آنكه ستارگان برهشان شده و بسط همتن برچيده شده . . . . .

هـلاك ( عرس )

( بفتح اول ) نيمت شدن - در اثر حادثه اي ضرر دهن .

هـلاکت . . .

نيمت شدن - هلاك شدن . . .

هـلاکو ( بضم اول )

از سلاطين مغول است كه براهنمايش خواجه نصيرالدين طوسي خاندان خلافت عباسي را درهم بپچيد و المستعصم بالله آخرين خليفه عباسي را مقتول ساخت و اين واقعه بسال ۶۵۶ هـ ق يوقوع يهوت و خواجه نصيرالدين طوسي در تاريخ اين واقعه فرمود :  
سال هجرت ششصد و پنجاه و شش روز يكشنبه چهارم از صفر  
شد خليفه سوي هلاكو روان دولت عباسيان آمد بسفر  
سعدی شیرازی پس از قتل المستعصم بالله قصیده ای در مرثیه او گفته باین مطلع :  
آسمان را میزد گر خون بهازد بر زمین از زوال ملك مستعصم اميرالمومنين

هلال ( عرس )

( بكسر اول ) ماه نو ماه شب اول شهر قمری .

هلاهل (عربی)

(بفتح اول و کسر چهارم) نام حیوانی افسانه‌ای که زهر کشنده‌ای دارد ...  
زهر هلاهل - سی که نورا انسان و حیوان را میکند و خشک میکند.

هلاهل (عربی)

(بضم اول و کسر چهارم) آب حافس روغن - آب زلال .

هلم (عربی)

(بفتح اول و ضم لام و تشدید میم مفتوحه) بیا ... امر بآمدن ... هلم خیراً یعنی  
بر همین قیاس ... از همین قبیل ... همینطور ادامه بده ... همینطور فرض کن ...  
قیاس کن ... هلموا ... بیایید ... بشتابید . هلموا تعالوا یا انبا الغرور ( لوح مبارک

هلموا (بدیع ص ۱۴۱)

بیایید - بشتابید .

هلبله (فارسی و عربی)

(بفتح اول و سوم) میوه درختی است - در هندوستان که مصرف طبع داشته و دارد  
و برای رفع یبوست مزاج بکار سرود و در عربی اهلبلج گویند .

هلبله (عربی)

(بفتح اول و سوم) فریاد شادی ... صدا های درهم درهم ( در فارسی )

( از الواح نازل در فراد نور (برتر) )  
از سبیل نغم

هلسه هلسه . . . .

شوال محبوب

هله هله هله یا بشارت	حور بقا از فردوس علا آمد
هله هله هله یا بشارت	با چنگ و نوا هم با کاسه حمرا آمد
هله هله هله یا بشارت	با غمزه جانی با مزه فانی با رقص و نوا آمد
هله هله هله یا بشارت	با گیسوی مشکین با لعل نمکین از نزد خدا آمد
هله هله هله یا بشارت	دو سیف ز ابرویش صد تیور زهنگانش بهر دل ما آمد
هله هله هله یا بشارت	جانم با برهش دلها بهوش جمله فنا آمد
هله هله هله یا بشارت	با کفه بیضا با گیسوی سودا چون از در موسی آمد
هله هله هله یا بشارت	این نغمه داری از سدره لا هوتی با روح مسیحا آمد
هله هله هله یا بشارت	با جذب و وفا با صون بها از مشرق ها آمد
هله هله هله یا بشارت	با نور هدائی از صبح لقا با طور سنا آمد
هله هله هله یا بشارت	این نغمه چئن در نزد جانان از بلبل لا آمد
هله هله هله یا بشارت	با مزه وصلی این حور الهی از شاخه طوبی آمد
هله هله هله یا بشارت	این عاشق فانی این طیر تراش در ره معشوق خدا آمد
هله هله هله یا بشارت	بر گردن عاشق سیف جفا از عرض وفا آمد
هله هله هله یا بشارت	این نامه قدسی با هد هد تازی از شهر سبا آمد
هله هله هله یا بشارت	این وجهه باقی از امر الهی باید بیضا آمد
هله هله هله یا بشارت	این باز حجازی با لحن عراقی از سائل شاه آمد
هله هله هله یا بشارت	این طلعت فناری با جعبه بهاجی از ساحت ادنا آمد
هله هله هله یا بشارت	این بلبل معنی از گلبن قدسی با کف وصل آمد
هله هله هله یا بشارت	این ورقه نورا او مدین روحا با نور و ضیاء آمد
هله هله هله یا بشارت	این شاهد بزدان این مست وسی جانان با جام تولا آمد
هله هله هله یا بشارت	آن صرف جمال حق آن جوهر اجلال حق با آیت کبری آمد
هله هله هله یا بشارت	آن طلعت مقصود آن وجهه معیود با رحمت عظمی آمد
هله هله هله یا بشارت	جانها بوصالتش دلها بنشانش کان رب علا آمد

این ذکر بدیع از گلشن باقی آمد تا عاشقان جمال جانان آتش حب از دل و جان در کمال  
اطمینان بهدایع لحنهای خوش بآن مشغول شوند که شاید از جذبه آن تاکنان کعبه عرفان  
بشور آیند و درین نفس الهی را فراموش نفرمایند .

هلیه ( عربی )

( بفتح اول ) چنینده - چیز چسبناک .

هتم ( عربی )

( بفتح اول ) همت و قصد ... هم خود را بر این گذاشت ... قصد بانجام عملی کرد .

هما ( عربی )

( بضم اول ) مرغی است افسانه ای که سایه اش موجب سعادت است .

هما ( عربی )

( بضم اول ) ضمیر تشبیه در عربی برای مذکر و مؤنث هر دو یکی است هما آن دو مرد هما ... آن دو زن برای نام اشخاص نیز در فارسی بکار میرود و اغلب نام زنان است .

هماره ( فارسی )

( بفتح اول و سوم ) همیشه ... همواره ....

همال ( فارسی )

( بفتح هاء ) شریک و تطهیر - هما ..... مثل و مانند ....

همام ( عربی )

( بضم هاء ) بزرگ .... بلند همت - شیر درنده ... مردم بخشنده و کریم )

همام تهریزی

از شعرای ایران و گویند با سعدی و ماصری بوده و در تهریز با شیخ ملاقات کرده .  
برای تفصیل بذیل تهریز مراجعه شود .

هماننا ( فارسی )

( بفتح اول ) پنداری ... گوئس ...

همانند ( فارسی )

( بفتح اول ) مثل و مانند - شبهه بهم ....

هماورد ( فارسی )

( بفتح اول ) حرفه ... هم نبرد ... هم زور ...

همای شیرازی

از شعرای معروف قرن اخیر است و از عرفای مشهور بود بسال ۱۲۱۲ هـ ق متولد شد  
و بسال ۱۲۴۰ وفات یافت اشعارش در مجمع الفصحاء و ریحانه الادب و سایر کتب معروف  
سطر است .

همایون ( فارسی )

( بضم اول ) خجسته ببارك - فرخ و فرخنده . . . .

همت ( عربی )

( بکسر اول و فتح دوم ) قصد و اراده . . . عزم قوی و شدید - جمع آن هم همبکسر  
اول و فتح دوم است .

همتا ( فارسی )

( بفتح اول ) مثل و مانند . . . برابر . . . شریک .

هم ترازو ( فارسی )

هم وزن و برابر - هم رتبه . . . .

همت علمی عثمان

از طایفه علی اللہی و سرکرده اہل جلیانند بود کہ هائله اش پند از او در امریاتی بودند . مشار الیه  
در لزوم سکونت داشت و خدماتش در امر نبود .

همتا ( عربی )

( بفتح اول و دوم ) ہمتہ - مکنس های ریز کہ برجشم چهارایمان نشینند . . . .  
کنایه از مردم احمق و فرومایہ . مرد بی ارادہ کہ از خود رای ندارد و ہر ساعتی ہستی رود

## همدان ( الواح مبارکانه )

ایضاً النباه و المص . . . از شهرستانهای مسرووف ایران است . حضرت ظاهره در هنگام عزیمت از کربلا به نزیین روزی چند در قلمه بهمن میرزا که در آن اوقات دارالحکومه بوده تشریف داشته اند و جمعی را به شریعت الله هدایت فرموده اند و از جمله حکیم المازانیه بودی بود که بشریعت الله اقبال کرد و به حکیم لاله زار مسرووف و در تاریخ امرتیت شده است در همدان تشکیلات امریه از هر جهت موجود است .

و اول مؤمن به امر جمال قدم جیل ذکروه در همدان از اولاد حضرت کبیر مرحوم حکیم آقا خان است که توسط آقا محمد باقر نرائی به امرالله توجیه یافت و الواح متعدده از جمال قدم دارد ( بذیل حکیم آقا خان ) و در آفاق و انفس به تفصیل نوشته ام . جمعی از احبای قدیم کبیری و غرقانی در همدان بوده اند که در الواح الهیه مذکورند .

دبیرستان تأیید بنک و دبیرستان موهبت بنک به همت احبای همدان تأسیس شد و برقرار بود تابسال ۱۳۱۳ هـ ش که به امر وزیر معارف آن روز علی اصغر حکمت شیرازی و بدسپه محمد علی فروغی ذکا\* الملك اصغهبانی که صدر اعظم وقت بود آن دو مدرسه و جمیع مدارس احبای در سراسر ایران بسته شد . مرحوم حاجی مهدی آقا ساریسای زرگر همدانی از ناشترین امر و ظلمین بر کتب عهد جدید و قدیم از نژاد کبیر بود که در همدان مؤمن شد و کتاب گلشن حقایق در تشریح اسرار تورات و انجیل از تألیفات اوست .

همدان از بلاد قدیمی ایران و در قدیم پایتخت ماد بود و آثار آن دوره هنوز باقی است از جمله سنگ شیر است که مجسمه بشکل شیر از سنگ است و مردم این ایلم آن را طلسم حفظ از بلا گویند . همدان در دوره ماد بنام هگمانانه اکیانان خوانده میشد در دوره منول اهالی همدان قتل علم شدند . از نفوس مجسمه عالم امر در همدان جناب سید احمد صدر الملطای مسرووف به حضرت صدر الصدور است ( بذیل صدر الصدور ) که در امر مبارک تألیفات متعدده دارد و از همه بیشتر کتاب طلعات شمس و جذبات غمی است مشارالیه در سال ۱۳۲۵ هـ قی صمود نمود و در طهران مدفون است و در آفاق و انفس به تفصیل در باره او نوشته ام .

یسران شاهزاده موزون ملاپری و جناب حاجی ابراهیم دندانساز مسرووف به برپه و حفظ الصحه و غیرهم از مشاهیر احبای همدان بوده اند . جناب ابوالفضائل کلباگانی در سال ۱۳۰۵ هـ قی پس از خلاصی از حبس کاکران میرزای نایب السلطنه از طهران عازم همدان شدند مدتها تشریف داشتند و کتاب شرح آیهات مورخه و ساله ابویه را در همدان تألیف فرمودند و چند روزی هم در زندان همدان بسربردند و در زندان فراشیانی زندان را که علی اللطی بود تبلیغ فرمودند و او سبب شد که عده ای از مردم علی اللطی قریه امزاجرد همدان بتصدیق امرالله نافر شوند و از مسافرت آنان مرحوم عباس بیگ و دارد قلی بیگ بوده اند که نامشان در تاریخ امر شریف است و خدمت مجسمه انجیل داده اند و من در تألیفات اوقات توقف در همدان جمعی از علمای پیچود را که به امرالله مؤمن بودند ملاقات کردم و از آنها استفاده نمودم علیهم رحمة اللعوبهاته

ناشترین امر و بلنخین همیشه در همدان بودند و بازار تبلیغ رواج داشت مانند جناب شیخ محمد ناطق نیسانی و



## ( همدان ۲ )

و جناب میرزا موسی ادیب مجرد اهری و جناب ضیر دیوان تبریزی و جناب میرزا حیدر علی اسکوش و جناب سید حسن هاشمی زاده و جناب محمد برنوی تبریزی و جناب حسین رحمانی نوشآبادی و جناب ثابت شرقی یزدی و جناب سید علی علوی خراسانی و ائمه که در همدان خدمت بسیار فرموده اند .

از آثار تاریخی همدان قبر استرومردخای است که مزار یهود است ( بذیل استرومردخای ) . به قرار اظهار بنی اسرائیل که در همدان بسیارند قبر حکمی نیز در همدان ادر میان بازار است که مزار سلیمان هم هست و قبر امام زاده بحیی و قبر باباطاهر معروف و قبیو بوعلی سینا حکیم مشهور در همدان است کتبد علویان از ائمه تاریخی همدان است در گلستان جاوید همدان نیز جمعی از احیاء مدفونند . الواح بسیار از جمال قدم و مرکز عهد الهی به اعزاز احیای همدان موجود است و از همدان در الواح مبارکه به ائمه الهی<sup>۱</sup> و العجم تمبیر شده است . جناب شیخ ابراهیم فاضل شیرازی نیز مدتها در مدرسه تائید تدریس میفرمودند علیه رحمة الله ( بذیل فاضل شیرازی )

## همزه - یکی از حروف هجا . . . .

### همزه لمزه ( لوح عهدی )

استهزا<sup>۱</sup> کنندگان " تسخر کنندگان " آنان که با حرکت ابرو و چشم فرمان را تحقیر و تسخر کنند و اصل این مطلب در قرآن مجید که فرموده ویل لكل همزه لمزه الذی جمع مالا وعسده . و این آیه وقتی نازل شد که بت پرستان عرب چون حضرت رسول ص را می دیدند آن حضرت را با حرکت دادن چشم و ابرو و لب و دهان تسخر میکردند و استهزا<sup>۱</sup> مینمودند و در تفاسیر اسلامی برای همزه و لمزه معانی متعدد آورده اند و نیز در شأن نزول آیه اختلافست بعضی گویند در باره ولید بن المغیره نازل شده که حضرت رسول ص را تسخر میکرد و استهزا<sup>۱</sup> مینمود . و برخی در باره دیگران گفته اند و بعضی گفتند مراد شخصی معین نیست و شامل عموم مستهزین مستهزین است برای اطلاع بتفسیر الوالفتح رازی و مجمع البیان طبرسی و کشف زفخشتری و غیرها مراجعه فرمایند .

همس ( عربی )

( نکته ها ) آیه تسخر کنندگان

همس (مک. ج. ۱۰ ص ۱۴۴)

آواز آهسته . . . .

همسات (مک. ج. ۲۰ ص ۱۶۹)

بسیه ها - الفاظ مخفیانه . . . . ایجاد شد و شبیه .

همسات موقوفه (مک. ج. ۱۰ ص ۴۰۰)

مکروافسون بی حاصل . . . آنچه موجب ضلالت و گمراهی مردم میشود . . . همسات  
آهسته سخن گفتن و تلقین کردن . . . با آرامی گفتن . موقوفه - بی نتیجه - بی بار دانه  
فانی و زائل .

همگان (مکتوبه فارسی)

با کاف فارسی و کسر آن بمعنی هم درجه و هم رتبه و با کاف فارسی و ضم آن بمعنی  
همکاران .

همگان (فارسی)

(بضم کاف) همکاران - اقران و امثال . . . هم درجه . . . و همگان با کاف  
فارسی مکسور هم آمده بمعنی هم درجه و هم رتبه . . .

هم و هم (عربی)

(بفتح هاء) اندوه و حزن .

هموم (بضم اول)

جمع هم ، اندوهها . . . .

همن بصیغه امر و ضم اول ( مگا ج ۲۰ ص ۱۹۵ )

حفظ کن - صیانت فرما - نگهدار . . . .

هنا ( مگا ج ۱۰ ص ۲۱۲ )

خوشی - گوارا بودن - همیش گوارا - زندگانی خوب .

هندساز ( فارسی )

( لغت اول ) راه و رسم . . . روش - راه - جاده - ناهنجار - ناشایسته - نامناسب .

هند آگه الاکیاد . . ( لحن هزاربیتی )

همن هند جگر خواره است که زن ابوسفیان و مادر معلومه اول علیه سلمه اموی است .

هند جگر خواره ( لحن هزاربیتی )

مژدیه ابوسفیان و مادر ساجه بن ابی سفیان است هند در غزوه احد با یلترده زن دیگر دف و دایره میزدند و آواز میبج برای تقویت لشکر کفار قریش میسرودند . " نحن نبت طارق تش علی النار . . . النج من از نقل حمزه بن عبد المطلب می رسول ص هند جگر او را در آورده و قطعه از آن را در دهان نهاد تا سگ آن انتقامی را بجشد و به هند جگر خوار معروف شد و هند آگه الاکیادش نیز گویند ( بذیل حمزه مراجعه شود )

## هندوئیسم

طایفه ای از مردم هند که کیش مرسوم دارند و به خدایان متعدد فائلند و هر خدائی دارای نیرو و قدرت خاصی است و بالغ بر یکصد و سی خدا عده آنان است و نام معروفترین خدایان هندو از این قرار است .

ایندرا - خدای جنگ

اگنی - خدای آفتاب و آتش

برهت وی - خدای زمین

دیس پاتر - خدای آسمان

هندوها با آنکه خدایان متعدد دارند ولی معتقد بوجود خدای قادر و حاکم بر کل هستند که ازلی و ابدی است و جامع جمیع صفات کماله است و خالق جهان است و این خدای عظیم دارای سه مظهر است .

۱ - مظهر خالقیت که او را برهما گویند

۲ - مظهر محافظت که او را ویشنو گویند .

۳ - مظهر شهیدام که نام او سیوا میباشد .

در میان پیروان هندو بتدریج توسط برهمن ها و پیشوایان دینی عقاید و اساطیر عمیه شهرت یافته و از آن جمله موضوع تناسخ است ( بدیل تناسخ ) کتاب مقدس هندوها ودا نلم دارد که شامل چهار عزه است .

هندوها به شش فرقه منقسم میشوند .

۱ - پیروان سیوا

۲ - پیروان ویشنو

۳ - پیروان شاکتی

۴ - پیروان کانائین تیا

۵ - پیروان سودایتا

۶ - اسطارتها که به همه خدایان بجهت نسبت احترام میگذازند . شهر مذهبی هندوها شهر بنارس است . شهر ماثورا نیز از شهرهای مذهبی هندوها است . برای اطلاع به کتب مفصله مراجعه شود .

## هندوئیسم

شبه ناره معروف و مشهور جهان است و شرح آن لزیم ندارد . به کتب مفصله مراجعه شود .

## هند وستان

کشور جمهوری فدرال هند شامل قسمت اعظم شبه قاره هندوستان است جمهوری هند در آسیای جنوبی مساحتش ۲/۸۵۵/۰۰۰ کیلومتر مربع و دارای ۳۴۶ میلیون جمعیت است پایتخت آن شهر دهلی (بذیل دهلی رجوع شود) و شهرهای معتبر آن کلکته و بمبئی و مدرس و حیدرآباد و احمدآباد و بارس و لکهنو و کانبور است . این کشور از جمله کشورهای زراعتی و صنعتی جهان محسوب است امپراتوری در هند مرکزیت مهمی دارد و نفراتش چهارم بهائی بین القارات در نیود دهلی برگزار شد گانش آن در ذیل کنفرانسهای چهارگانه مسطور گردید راجع با آغاز امراله در هند و اول مبلغ بهائی در هند و سایر مطالب مفیده شرحی در ذیل که از آثار قلمی محققین است مندرج میگردد .

### امریهائس در هند

کشور پهناور هند که از حیث بدایع و زیبایی خلقت و طبیعت زمین و دریا و هوا و نباتات و حیوانات و از جهت عظمت جبال و نهار با مساحت تقریباً یکمیلیون چهارصد هزار میل مربع و با جمعیت سیمد و اند میلیون مظهر المعجائب دوران و نظر بانبوهی سکه بعد از کشور چین در زمین مملکت پر جمعیت جهان است اساساً پایتخت آئین برهمنی و اکثریت آن و فلسفه - دقیقه وید او زبان سنسکریت و وطن کریشنا بودا و امثالها میباشد آنگاه اکثریت دین اسلام و از آن پس ادیان بودائی و زردشتی و مسیحی و شیعه اثنی عشریه و شعب هند و اند و صدها زبانهای متفرق ز فلسفه های قدیم و جدید و عقاید مختلف در آنجا نشو و نما کرده و میکند و برای آنکه مرکزی پر جمعیت از مراکز عقیده شیعه بود . در ایام شیخ احساسی و خصوصاً سید رشتی با مرکز و مکتب آنان ارتباط شدید و اکتدیافت و سید علاقه مخصوص به آنجا داشت و آن کشور ارسال و مرسل مستمر کرد موز هاب و ایاب پیوانش منتد بود و بسیاری از مردم آنجا نسبت باو و عقیده اش ارادتمند و پیرو گشتند و گروهی از آن هندویان دوست و پیرو مکتب شیخ و سید در ایام اقامت حضرت نقطه بعراق و در ایام ذهاب و ایاب مکه تشریف دیدار و توجه باستان حاصل نمودند و محب و معتقد و مومن شدند حتی آنکه یکی از اصحاب اولیه و از حروف حق بنام شیخ سعید از اهل هند بود و برای نشر این امر از ایران لاسراق به وطن برگشت و از آن پس نشر مفقود الاثر گردید و نیز در توقیعات آن حضرت خطاب به بعضی دیگر بمنوان ثواب هندی موجود میباشد و سه تن از هندویان مومن را از شهداء اولیه نتوان شمرد نخست سید اعنی صاحب کشف و کرامات و علم اسراری فریبه معروف بنام سید بصیر کسه بالاخره در کوههای لرستان به علت توت ایجان و صراحت بمان حسب امر حکومت ناچار به با آمدن قسوت پقتل رسید و بدقتی که کم نسزد ادالی بیخبر مزاری بر آثار گشت و در دیگر که با رسوم

ریاضت و وضع و لباس سیاحت در سجن چهره‌ی بحضور آن حضرت رسیدند و تا قرب شهادت کبری همنشین بودند نیز بملت قیام تام بخرق حجب اوهام انام بخلفا حجاب غیب و خفاره - سیده و تفصیل احوالشان در تاریخ ثبت است . پس از شهادت کبری نیز برخی از مومنین باین امر از ایران محض نشر نفعات بدیع سفر بپند کردند ولی بطل وجهات معلومه از آن مساعی ثمر مشهودی حاصل نشد و آحاد و افرادی جدید بعرصه نیامدند تا در ایامی که آفتاب جهل نواب امر اعظم ایمن درخشد و اشراقات انوار ابدع اقوی بر تو افشانی میکرد عده از بهائیان ایرانی که بعضی از آنان بودند در چین هند به تجارت جای مشغول شدند و فی الحقیقه محرك غیبی آنان را بتاسیس موسسات تجارتنی در آن حدود و ادانت و حاجسی سید میرزا افغان و نیز میرزا محمد و غیره در بعضی مرکزی تجاری دائر کردند و حاجی ابراهیم یزدی مشهور بنام حاجی مبلغ نیز از شرکا بود و آغاز نشر این امر فیما بین پارسیان آنجا و - غیرهم نمود و با ارتباط و قربیت معتوبه اهالی باین امر و نیز وسعت محیط دینی و عظمت جمعیت و هم با استعداد و صلاحیت کلمه مملکت برای نشر این امر پی بردند و از فقدان وسائل کافی تأسف خوردند و خود قیام بر این خدمت کردند و متعهد انجام ضروریات و حوائج آن گشتند و معروضه ای بمحضرا ایمن نگاشته ارسال شخص موشی را که مناسب یا محیط باشد بعضی نشر امر اعظم در سرتاسر آن کشور خواستار شدند و بعدا اقدامات و اعمال محبانه مانکچی صاحب پارسی هندوستانی مشهور در ایران و ارتباط عمیقش با آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی و بسیاری از بزرگان بهائی طهران و عراقش دانشمندان اش در محضرا ایمن نیز عاطفی موثر در پاره هند شد پس حضرت بپا "الله باقتضا" علم احاطی الیمن جمال الدین سلیمانخان خلعتبری تنگبندی را که پرورده حکمت عرفانی و آموخته کامل در سیرو سلوک نفسانی و با سابقه معتد در امر بدیع بود احضار بعمکا فرمودند تا دستور لازم برای سفر بپند دهند و او در آن ایام در بلاد عثمانیه بسرو گشت عرفانی بود و پس از حضور بعمکا و اقامت ایامی چند در جوار پسر آثار و استفاده او تغاضه انوار و اخذ دستورها با بعضی خدمتگزار و مددکار بصوب هند رهسپار گردید و این در حدود چندی بعد از سال ۱۲۹۰ هـ . ق اتفاق افتاد که جمال افندی با جلال روحانی و قد کشیده و پیشانی گشاده و چشمان جذاب و محاسن و گیوان سفید براق و تاج ورشمه و سبجه هزار دانه وارد بعمی شد و پس از توقف ایامی و مشاوره با عسده مذکور از بهائیان و ملاقات با آقا خان مهتر اسمعیلیان و سید مجتهد متنفذ شیعیان و بعضی دیگر باتفاق همراگان بنا به سیر و گذار در بلاد و قری نهاد و چون این ورقه را مجال بحث مفصل در ترجمه حال سلیمان خان و غیره و شرح جزئیات آن سفر نیست خلاصه و فشرده ذکر میشود و آن اینکه در سرتاسر هند و برما و سیلان و جزائر سیرکرد و با افغانستان و ترکستان و روسیه و حتی به تبت نیز رسید و در آن سنین نقد و مسائل سیرو سفر گاهی ناچار سوار بر گاری

گای طی کوه ها وهامون کرد و بدره ها سقوط یافت و بموارد خطرهای بسیار از جهت حمله و هجوم مردم متعصب واقع گردید و با همه پیروان عقاید و ادیان برهمنائی و بودائی و مسلم بیامیخت و با روسا و علما و محترمین مهمانها شده ضیافتها کرد و با طبقات ممتازه و حشر یافت و در پنجاب میرزا غلام احمد قادیانی از مهمانان نمود و در طول مدت آن سفر مستد با موافقت با وضع کشور از خوراک و لباس و رسوم و عقاید و با تحمل و شکیلائی در امور ناملائیم و با خلق و خوی و الفت و موافقت و گفتار شیرین دلنشین و با قلب متنبه و متوجه و با علم با سرار هدایت و تاثیر در قلوب و افکار صدها طبقات مختلفه مجاذب کرد و راجه گان را بطریق هدی آورد و صدراعظم نظام حیدرآباد دکن را با مرید مع و ارد کرد و محبت و ولایت اعظم ابهی را در دلها و جانها مستقر و مکین ساخت و ذکر نمود و پنج بار نام و حدانیت ابهی را قلها و لسانا و در شان ساخت و رساله هفت وادی را بیاموخت و طبع و نشر کرد و ساعت های مادیه با سلیمانخان در طول مدت آن اسفار بولطه مرکز بهائی مذکور بعضی و غیرهم تحصیل اندکی ارد و که در بعضی انجام داد و بکک همراهان بمقصود خود رسید و شمارنده ای که بواسطه او با مرعظم ابهی درآمدند چونکه دفتر احصائیه در آن ایام نبود نظر بهمین از مخاطبین و مذکورین در الواح ابهی و قیاس دیگران به آنها توان اقله به هزار نفر از موئین و متجدبین کرد که از انواع هند و بودائی و مسلم بودند و چون یکی از ملل مانند بومس هند یعنی ملت پارسی که از سالیان دراز در قسمتی از آن مملکت قرار و اقتدار داشتند با جمال افندی سرکار نیافتند و اقدامات دیگر بهائیان هم در بهی آنان شمر مشهودی نیاررد و ملا بهرام اختر خاوری از بهائیان برجوش و ایمان و عرفان پارسی معروف یزد ایران در اواخر آن ایام به بعضی رهشمار گردید و با آنان سرکار گرفت و عده ای از آنان در ایمان بدیع وارد شدند و باین عمل فعالیتهای تبلیغی در هندوستان اكمال و اتمام شد و مدت فعالیت جمال افندی در آن کشور از سال مذکور تا سال ۱۳۴۳ بطول — انجامید که در آن سال مراجعت بعکا نمود و این عصر دوم شروع از فعالیت و تاریخ مذکور تا یوم صعود حضرت بهاء الله تقریبا نوزده سال امتداد داشت و ایام اشراق انوار بهی و عصر تاسیس و کشت و زرع بذرا بهی بود و الواح بسیار برای آن کشور صدور یافت و فعالیت تبلیغی بدست بهائیان ایران و بالاخره جمال افندی و حاجی محمد ابراهیم یزدی و — ملا بهرام اختر خاوری و غیرهم و مرکز اداری و گرداندن چرخ فعالیت و مراسلات بمحضس ابهی و یافتن ماموریت از آنجا شهر بعضی و افغان مذکور یعنی حاجی سید میرزا و میرزا محمود و حاجی سید محمد و آقا سید علی و آقا میرزا محسن و حاجی میرزا محمد علی بودند .

و مرکز جلسات و اجتماعات و را محلی اجاره در بعضی داشتند و عده ای دیگر نیز از تجار ایرانی مانند حاجی احمد کازرونی و غیرهم با صص صحبتهای ریحانی مجالس

را اداره میکردند و در بلاد دیگر نیز عده ای از بهائیان با حکمت و ایمان مانند حاجی سید مهدی شیرازی در رنگون و غیره قرار یافته و مرکزیت و فعالیت داشتند و افغان مذکور در حدود سال ۱۲۹۸ در بمبئی شرکتی بنام محل البرکه برای انجام مخارج ضروریه این امر تاسیس نمودند و نیز حاجی سید محمد شراکت آقا غلامحسین لاری مطبوعه در بمبئی برقرار داشت حاجی میرزا حسن خوشنویس شیرازی هم حبیب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی مشهور در خرطوم سودان که بهمین جهت بنام خرطوم معروف گردید و مشکین قلم شهرها و غیره در آن مطبوعه بکتابت مشغول شدند و همین هم سبب اجتماع جمعی از بهائیان اهل خط و ادب در آنجا گردید و اولین مطبوعات بهائی از کتب والواح یعنی کتاب مبین بخط مشکین قلم و مقاله سیاح و بعد از آن کتاب اقدس و کتاب ایقان و کتاب اقتدار بخط وی و غیره در آنجا بطبع رسید و بدین رو کشور هند در درجه اول از فعالیت بهائی قرار گرفت و بعلاوه برین بهائیان زائر ارض اقدس از قسمت جنوبی ایران از آنجا میگذشتند و ایامی اقامت و سیاحت و خدمت مینمودند و با آزادی عقیده چندی بسر میبردند و تجار معروف بهائی ایرانی امثال سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و غیره از آغاز آنجا روابط تجاری مینمودند و نیز استجارات و اخباری تلگرافی از ایران و عکا با اسم کمپانی انگلیزی از آنجا استفاده میکردند و حتی آنکه میرزا محمد علی غصن اکبر در سال ۱۳۰۲ بعنوان آنکه تبلیغ سفریان کشور کرد و ایامی در بمبئی بسر برد و سفری دیگر در سال ۱۳۰۴ بعنوان طبع آثار مذکوره ایبهی بمبئی رفت و با مساعدت حاجی میرزا حسن خرطومی بطبع آن کتب و آثار پرداخت و در عصر سوم یعنی عصر عهد و میثاق ایبهی امر بهائی در هند و برماناتیز و فمالتروها جمعیتی بیشتر و با حوادث و آثاری مهتر جلسوه نمود ولی در آغاز آن دوره آنتی در بوستان روحانی هند و در اثر آن بیرشانی تاسف آوری در جامه و حزن و ملال در هیكله پراز جلال مرکز عهد و پیمان الهی رخ داد که محض تکرار زکری آن در آثار و کتب بشرح و بیان ناگزیر و ناچار میباشد و خلاصه اش بدینگونه است که غصن اکبر باشر و سفر مذکور به بمبئی ارتباط روحی با برخی از مومنین مذکورین و غیرهم برقرار کرد و بعد از صعود حضرت بهاء الله بملکوت ایبهی چون بنا بطغیان و مخالفت و عصیان نسبت بمركز مخصوص بی نظیر عهد الهی گذاشت یکی از مراکزی را که بمنظور نشر نقض عهد و پیمان محل توجه و اهمیت خود قرار دارد بمبئی بود و حاجی میرزا حسن خرطومی مذکور و ملا حسین علی جهومسی که نیز به بمبئی آمد و بعضی از افغان مذکور آلت اغراض وی قرار گرفتند و برای دیدار وی بارض مقصود و زهاب و ایاب کردند و نامه های ناربه اعراضیه وی و همراهش از عکا با آنجا مستمر گردید و متاسفانه همان مطبوعه ناشر محیب و وحدت و عاطفه عمومی را وسیله طبع و نشر رسائل و ابلاغات و اوراق ناربه بغضیه نمودند و نسبتهای افترا و سخنان مخالف ادب و نارواهی بخش کردند چنانچه روایح کریهه آن اقوال و اعمال مشام دور و نزدیک را معذب ساخت و دخان



دخان آن احوال ناستوده که مخالف شاون عظیمه بی نظیر مرکز عظیم عهد و پیمان الهی بود بدست عده قلیل و بامد گرفتار از ناقضین اکبر دیر آنجا چند سالی مرتفع بود و در مرآت صامیه جامعه اغیارنا توانی انداخت و شاید همین هم یک عدل خمود بلکه سقوط میشتی نمودار شد مزرعه الهیه در آن کشور و از میان رفتن قسمتی از بزرهای روئیده جمال افندی گردید و عواملی دیگر نیز بود ولی مرکز عظیم عهد و پیمان الهی با اصرار متواتر آثار بسیار موثر و گران بها و با ارسال متوالی عده ای از ناهترین و مشربین توانا بوستان روحانی هند را از آفت رهائی و شفا داد و بعضی از ناقضین و منحرفین موفق باستقامت و هدایت شدند و عده از آنان از میان رفتند و نفاق و افتراق کاغذ و قویا بدل بوحدت و اتفاق گردید و آثار دخان مظلم بتمامه از سماء بمشی مرتفع گشت و متدرجا بعضی از تجارتهائی ایرانی بدانجا آمد مقامت جستند و خصوصا بهائیان پارسی بی درین از ایران بدانسو متوجه شدند و بسیاری لیز در آنجا بایمان بدیع درآمدند و عده جمعیت اهل بهاء در چندان بیشتر گردید و بعضی مرکزی بسیار بزرگ و محال آن مولف غالباً از پارسیان و از مسلمانان سنی و شیعه و بیه و خوجه و قادیانی و از برهمنائی و بودائی و سکه و یهود و مسیحی و غیرهم بود که در انواع خدمات این امر فعالیت میکردند و در جنبه آنان بهائیان کثیرالعدد قوی - الا خلاص شدید التعلق پارسیان بی درین بزیارت ارض مقدس شتاب و بدریافت آثار صادره التها و انواع خدمات مالی و غیرها حتی فدای جان در راه محبوب الهی اشتیاق داشتند و خود صندوق پر خیر و برکتی برای این امر بودند و سیاهوش و سفیدوش نیز در آنجا خدماتی نمود و اشعار آبدار نوش کامها را بر شهد و نوش می ساخت و پونه بوجود مهربان آقا خسرو بهمان و خانواده پر ایمانش که در اوائل این دوره بواسطه میرزای عندلیب بهائشی شد میبایست و موفق به پذیرائی و مهمان نوازی از واردین بهائشی میگردد و او در حین محراب حاجی و میرزا حیدر علی اصفهانی بتالیف کتاب بهجه الصدور گشت و نیز سبب اخذ و ضبط صوت و آهنگ بی نظیر مرکز عهد و پیمان الهی گوید و در کلکه بوجود تجار بهائشی و جمع نورستان بوستان الهی محافل و مجامع آراسته و فعالیت نشر نفعات میشد و در رنگون برما مرکزی بسیار روحانی بود که بواسطه حاجی سید مهدی شیرازی مذکور و خانواده اش و دیگر بهائیان محترم - آنجا در خدمات روحانیه میکوشید و مندلی نیز بهمین مقام بود و قریه کجانگون که در این دوره بمرضه ایمان بدیع آمد جمعیتی بسیار خالص و مسافر خانه و تالار بهائشی و مجالس مستمره داشت و از واقعات و امتیازات این دور مانکه ناطقین و ناشرین نفعات بی درین از کشور های ایران و عراق و مصر و نیز از انگلستان و آمریکا که در این عصر بمرضه آمدند بکشور هند و برما سفر کرده و هدایت و تشویق و تربیت همی نمودند و چون مستر مدنی اسپرک بسال ۱۳۲۴ در هند سفر میکرد و لاهور در چار بیماری و باشد و بهائیان بتلق و اندوه افتاد

تنگرای بعضی کرده تنی از بهائیان کارآمد را بهر پرستاری بیمار خواستند و در محفل روحانی  
 مشورت و قرار شد آقا جمشید حکیم از تجار محترم پارس و عضو محفل روحانی رهسپار انجام -  
 خدمت شود و در آن حال که جمشید مذکور عازم بود کبخضروا سفند یار از بهائیان محتسرم  
 پارس برخاسته و استدعا و خواهش کرد که این خدمت را با و واگذارند و مانع نشوند و همان  
 شب بشتافت و پرستاری بیمار را بکمال مهربانی و اخلاص بدستگرفت و مریض شفا یافت ولی -  
 کبخسرو خود بجای آن بیطاری شده درگذشت و مدفون گشت که خلقت آقای فریبرز بهسرازی  
 میباشد و ذکر این واقعه برای نمونه از آنهمه مهربانی و اخلاص میباشد و دیگر از سانحات امریه  
 این دور طبع بسیاری از آثار مبارکه و نیز تالیفات مفیده دیگر از قبیل مدینه و سیاسیة مبارکه  
 و بحرالمعرفان و انتشار دلائل المعرفان حاجی میرزا حیدرعلی و شرح آیات و مبرهنه گنهایگانی  
 و غیرهم در مابین آنهمه مطبوعات که فهرست مفصل جداگانه دارد و جلد کتاب بدایع الاشار  
 در شرح اسفار مقدسه حضرت عبدالهبا - بصرو اروپ و امریک که فی الحقیقه بدایع الاشار  
 است و بطرز بسیار مظهری بطبع رسیدالی الابد میدرخشد و دیگر از اعمال حسیده این دور  
 طبع و ترجمه مقداری کثیر از انکار و آیات و احکام و تعالیم مبارکه بالسن کشوریست که موجب  
 مزید اطلاع و اعمال صالحه جامعه گردید و دیگر از آثار ترقیاتی این دوره ورود و طولع جمعی  
 از فضلا و مولفین در جامعه ایکه خدمات بزرگ انجام داده و تالیفاتی بهادگار گذارده اند  
 مانند محمدرضا بوشهری معروف به پروفیسور شیرازی و شیخ حشمت الله قریشی و پرفیسور  
 بریتم سنگ و مرتوکیل و مولوی محفوظ الحق و سید قاسمعلی و سید جنابعلی و غیرهم و فی المثل  
 رساله ابلاغ الصبب فی رد بهتان عظیم از حشمت الله و برهان صریح در اثبات وجود مهدی  
 غیر مسیح و عمده التشیخ در صدق دعوی و مهدی و مسیح از سید مظهرعلی است دیگر  
 جراید بهائی بالسن فارسی و انگلیزی وارد و که در این دوره بعرضه آمد از قبیل البشارت  
 بهائی نیوز هیرالداف زی ایست و الهبا - دیگر از امتیازات عالیه این دور تشکیل صحافل  
 روحانی بانظامنامه و مقاصد آن که از قلم علم و الهام مقدس مرکز عهد و پیمان صدور ثافت و نیز  
 دوائر بهائی و موتمن سالیانة محفل ملی و صندوقهای محلی و مجمع سنوی بهائیان هندوستان  
 و برما نخست بهال ۱۳۳۲ در بهیتی برپا گردید و سنینی دیگر در بهیتی و کراچی و پونه  
 انعقاد یافت و از جمله اعمالی صالحه باقیمهائیان هند در این دور ارسال صندوقهای چوبی  
 و سنگی با ارزش مرصع زیبای مرمر آسا برای مقر عرش اعلی ابهتی است چه حضرت عبدالهبا -  
 از آنوقتی که قصد نقل عرش اعلی از طهران بجبل کرمل فرمودند بهبهائیان دستور فرمودند  
 که در صندوق یکپارچه از سنگ ابیض شفاف معدنی بر مائراشیده برستف و طرفین آنها اسم اعظم  
 بها - الابهی را بخط زیبای مشکین قلم تزئین کنند و نیز در صندوق از چوب رسین جنگلی آنجا  
 مراسم سازند و در انجام عمل بشتابند و سلیمانخان جمال افندی و مومنین هند را تشویق

کرد و مصارف بسیار صرف نمودند چنانچه آقا سید اسمعیل بن جابر حاج سید مهدی رنگونی  
 بمقتضای لیره انگلیسی بذل نمود و از آنسوی ناقصین و مخالفین عکا خیر یافتند و فتنه برانگیختند  
 ولی خولی نکشد که صندوق سنئی و نیز چوبی بنام مقر اعلی تمام شد که جمعا سه پارچه صندوق  
 و در صندوق و صندوق چوبی بجای تاهوت بود و بهائیان آنها را با الواح از سنگ مذکور  
 کتی صحنی برش تراشیدند و تصویه نمودند با ترنم و تیتل و اکرام تا کنار دریا که قریب دوسه فرسخ  
 بود بر سر دست حمل کرده بکشتی آوردند و حاج سید مهدی شیرازی رنگونی با پیسرش  
 آقا سید اسمعیل مذکور و تائله و با آقا عباسعلی کازرونی معروف بفلامحسین با مراعات احتیاط  
 و احترام قبل از ورود عرش اعلی سالما بحیفا رساندند و ناقصین با رحیل و دسائس برای تاسیس  
 فتنه و فساد انگیزند و اعضاء دائره گمرک بهاس خاطر حضرت عبدالهبا تعرض نکرده باخذ  
 گمرک قلیل اکتفا کردند و صندوقها در خانه که آقا میرزا محسن افغان حسبلاستور آنحضرت  
 مهیا داشت قرار گرفت و نیز مدعی در مسافر خانه و محلی در حیفا که آن حضرت اجاره کرده -  
 گاهی استراحت میفرمودند و برجای ماند و صندوق دیگر را اندکی قبل از صعود حضرت  
 عبدالهبا بحیفا رساندند و صندوق اول مقر عرش حضرت نقطه و صندوق دوم مقر همگ اظهر  
 آن حضرت گردید و دیگر از آثار باقیه بهائیان هندی در این دوره بنا بدیع البیان گستان جاود  
 و قبرستان ابدان متعاضدین بجوار یزدان در قمیش میباشد و شرح آن واقعه چنین است که آنان  
 بعلت نداشتن قبرستان مخصوص برای دفن اموات خود مکرر در ضیقه و فتنه افتادند از آنجمله  
 در حدود سال ۱۳۱۲ با پیام امامت سید اسدالله قمی در قمیش آقا میرزا محمد علی افغان در  
 آنجا وفات کرد و مسلمین مانع از دفن جسدش در قبرستان شدند و سید اسدالله بمشقت تمام  
 جسد را با کشتی بادی بقرب طاق کسری نزدیک قبرستان سلمان فارسی برده و دفن کرد و سپس  
 محمد کاظم کازرونی چون در قمیش وفات یافت مسلمین از دفن و گفن در قبرستان مانعیت کردند  
 و گروهی از اراذل و اشرار گرد آمده با جمعی از مفسدین زردشتی متفق شده کلمات ناساروا  
 و ناستوده گفتند و قلع و قمع این فتنه را واجب خواندند و جسد يك شبانه روز برجا ماند  
 و آحاد اهل بهاء کوشیدند که قطعه زمینی از دولت بدست آورند ولی حکومت بر سمیت نشناخته  
 زمین نداد و بالاخره جسد را غسل و تعطیر کرده و در صندوق نهادند با نقلیه گرایه از بلدیة  
 در حالیکه اشرار کلمات ناستوده میگفتند ولی دست آختن نمیتوانستند بمحلی نامقبول که  
 برای دفن متوفیات بی وارث بود برده دفن نمودند .  
 و پس از چند سال سختی و تعب از جهت نداشتن قبرستان خصوص با وجود تادیه قیمت و اباء  
 بلدیة و با بوعده گذراندن و شاخیر انداختن ناگهان روزی از جانب بلدیة خبر رسید که -  
 بهائیان بمایند و از مابین چند قطعه زمین یکی را بیستندند لاجرم میرزا عبدالباق طیمسی  
 یزدی مدیر تجار تجانه طیمسی با حاجی احمد کازرونی و جمعی خدا داد حکیم و نوشیروان

نوشیروان گشتاسب بهرام رفتند و قطعه زمینی را پسندیدند و برگشتند و بلدیة ذکری هم در مطالبه قیمت زمین نکرد و طولی نگشید که خبر رسید قطعه زمین مذکور احصار کشیده در واره گذاشته مهیا کردند که بهائیان بیرونند و امضا داده تصرف نمایند و اهل بهاجنین نمودند و موقوف بمحض حضرت عبدالهیا معروض داشتند و آن حضرت نقشه گلستان را با طرح خیابانها و باغچه و مجرای آب در وسط گلستان فرستادند که اکنون باقی ویرجا میباشد و با اینکه مقصود از این مقال نشان دادن دورنمایی از محیط جریان و فعالیت امر بهائی در هند و برما بود و فقط فهرستی از اشخاص و امیر مفعله آنجا میدهم ممدلك چون در آسان روحانی آن کشور ستارگان بسیار درخشان کم نظیری بودند که اگر وصفی از آنها نشود وجدان کاتب وقاری هر دو ناراضی میماند لذا سه تن از پیشروان سیاه عاطفت و محبت عمومی را در این دور مذکور میگردد نخست آقاسید مظطفی روسی مردی بینا و روشن دل و مسقط الراس و محل دوران صباوتش اصفهان و محل نشو و نما جوانیش با اتفاق پدر در عراق و محل اقامت طولانییش آنقره و بالاخره در هند و برما سکونت گرفته بماند و هندی شد و از اینرو لغات فارسی و عربی و ترکی و اسلامبولی برایش چون زبان مادری بود و انگیزی و گجراتی و هنگالی وارد و برمائش و غیرها را بخوبی تکلم میکرد و میخواند و مینوشت و پرورده عقیدت و روش جمال افندی شد و از عقاید و ادیان اطلاع حاصل کرد و از قوانین حقوق هندوستان باخبر گردید و وکالت هم میکرد و گوهر شناسی دقیق بود و سالها برای ناطقین بهائی ایرانی و امریکائی و غیرها در هندوستان ترجمه کرد و همی تبلیغ و تالیف و تشریح و اصلاح احوال نمود و آثار امریه و اندکبار صلوات و غیرها را بالسن مختلفه هندی ترجمه کرد و با خلق و خوی بسیار لیلطف و با تواضع و فروتنی بخایت ایمان و تعلق قلبی در انواع خدمات امریه کوشید تا بالاخره بشورشی و هجوم مخالفین در اثناء جنگ عمومی اخیر در برما از میان رفت و دیگر همرا محرم اصفهانی که پس از ورود به بمبئی بامر حضرت عبدالهیا در بحبوحه فتنه نقش برآمو برانداختن آن بینان شقاق همی سعی کرد و با ارکان آن فتنه ها مبادله های لسانی و برهانی نمود و با قوت ایمان و صراحت و رشادت و منطق قوی مخالفین را از میدان راند و بالاخره در بمبئی در گذشت دیگر همرا محمود زرقانی که نیز بامر حضرت عبدالهیا بهند وارد و در نشر نفحات و در طبع و ترجمه کتب و مقالات جدیدت و خدمتی بسزا نمود و در مناظره و بینه نشر نفحات فی مابین قادیانیها کوشش و خدمتی بسزا انجام داد و شرح مفصل احوال هر یک بیرون از موضوع این مقاله است و با انجمله این دور عهد و مشایق با جدیدت و حمیت و فعالیت بیشتر بیابان رسید ولی ممدلك عدده محافل و مراکز در کشور پهناور هند و برما قلیل و محدود و بمبئی و کلکتسه و رنگون و مندله و شاید گاهی دوسه دیگر و نیز بهائیان اغلب پارسی زردشتی و اندکی مسلم از انبعاث دیگر بیفایت قلیل بودند و انواع محافل و ارفاق ملی و امور دیگر در درجا تا اولیسه

اولیه سیر میگرد ولی هند و برما مستعد برای نژاد و جولان بیشتری در امرای گردید تا آنکه عصر چهارم و دور فعال و بهشتی آمل اهل بهای یعنی در ولایت امرالله آغاز گردید و فعالیت جامعه و انتظام محافل و لجنات و توحید مسایی و هم در ظل هدایت مولای مقتدر بی عشا بتوالی سنین و اعوام تکامل و بلوغ یافت و فعالیت جامعه لها سرزبای عصری بهر کرد و عده محافل و مراکز بهائی چند برابر سابق شد و بنقاط در دست مهاجرت شده همه مراکز دور و نزدیک بهرگز ملی ارتباط کد مل یافتند و اندک اندک دور مشورت محافل ملی کشورها بایکدیگر و تشکیل موتمر بین المحافل قرار رسید و اینک در اکتبر ۱۹۵۳ برای اولین بار بدستور مولای بی عمتای اهل بهیا موتمر بزرگ بین الملی و بین الاوطانی اهل بهیا مولف از مشترکین هند و پاکستان و برما و سیلان و ژاپن و عراق و مصر و شرق افیقا و ترکیه و استرالیا و نیوزلند و آمریکا و ایسبران و غیرها در دهن پایتخت هند تشکیل یافت که در موضوع و مقام خود یعنی برانگیختن مهاجرین بهائی بکشورهای بعیده بیخبر از این امر ناجح و فائز گردید و معذالک در جلساتی دعوت اولیای امور و منتقدین در اداره جمهور شد تعالیم وحدت و الفت و نظم و اعتدال را باسماع عمه رساندند و انفرادا نیز باعظم رجال ابلاغ کردند و صدای دلبرهای این موتمر بزرگ که نژاد های مختلفه سیاده سفید و اجناس و ادیان مختلف را مانند اعضا یک عائله بشریشان میداد باصتاع بعیده کشور پهناور هند رسید و آذان و اسماع را ملتذ ساخت و این نمره جنبه امر بهائی در هندوستان موجب التذاذ جان و وجدان همه گردید . بائن تا صبح دولتسن بدمد . کاین هنوز نتایج سحر است و در پایان مقاله قطعه ای از الواح اولیه صادره از قلم اعزابهی که خطاب به حاجی سید مهدی شیرازی رنگوش است بقصد توجه بخیر و سعادت آتیه هند درج میگردد .

بسمی القادر المسجون یا مهدی علیه سلامی و رحمتی .  
 امروز روز تهلای السرائر است و در هر نفسی آنچه هست ظاهر شده و میشود و میزان بانا الممیزا العلم الیه جوهر را از دون آن فصل نماید امروز روزی است که از بحر اعظم لثالی علم و عرفان بر ممکنات افاضه میشود طوبی لعین رات ولید اخذت و جمیع اسفیرار وجود ظاهر و میسرود -  
 فانظر فی ما انزلہ الرحمن فی الفرقان یا بنی انہا ان تک مقال حبه من عدل فتکن فی صخره اوقی السموات اوقی الارض یاات بها\* الله یک ذره از مظلومیت احب است عند الله از اعمال -  
 کثیره در فضل و عنایت حق جل جلاله تفکر نما که ضمیمه و بهغضای اغدا\* الله سبب شد و شمارا باین مقام بلند اعلی فائز نمود قد ذکرناک بذکر لائما دله کنوز العالم ان اشکر ینک الغفور الکریم تعمت باقیه و مائده سماویه و عنایت دائمه در رتبه اولی ذکر حق بوده و خواهد بود جمیع اشیا\* عالم را فنا اخذ نماید و بعدم راجع گردد و آنچه در این ورقه از قلم اعلی نازل به بنای اسماء حسنی باقی و دائم آفرم و کن من الشاکرین طوبی لعید فایز و لامه نازت و -  
 استقامت و میل المناظرین و الخائفات .

چه مقدار از اما، که از کوشش رحمت الهی آسایندند و چه مقدار از صاحبان علم که ممنوع و معرور مشاهده میشوند الا امر ببیده یعقل مایشاء و -  
پنجم مایزید و هوالمقدر العزیز الحمید .

پایان

هندیستان

بلن جناب شیخ سلمان حامل الواج و بیکه رحمن است . هندیان از بخش های تابع شهرستان بندر مشهور در ابالت خوزستان است . برای احوال شیخ سلمان بذیل نام او مرجمه شود .

هندی ( مکتب ۲۰۰ ص ۲۵۰ )

انگلیسی هندی ( ) : مقصود از هندی علوم بدیسه است انگلیسی است که اول بار در  
انگلیستان در زمان او بنام ۱۷۵۸ م در اسکندریه تشکیل شد . بنام آله در سال ۱۷۰۷  
متولد شد و در سال ۱۷۲۹ در گذشت . جمعی از سلاطین انگلیستان و آلمان و فرانسه  
بنام هندی بوده اند که در تواریخ مشهور است .

هندی اسکات ( مائده ج ۲۰ ص ۱۳۸ )

یکی از محققین و دانشمندی معروف است که در باره کتب مقدسه عهد عتیق تحقیقات معروف  
دارد و در ضمن جدولی شرح اختلاف های نسخه های تورات های ثلاثه عبری و سیمین  
و سامری است وضع کرده و شرح آن جدول را شیخ رحمت الله هندی در کتاب مفید خود  
بنام اظهار الحق نقل کرده بدان کتاب مهم و مفید که مکرر بطبع رسیده مراجعه شود .  
حضرت مرکز میثاق جل شانه نیز در لوح مبارک که در صفحه ۱۳۸ جلد دوم مائده آسمانی  
مدرج است اشاره به جدول مزبور فرموده اند .

هنگست ( فارسی )

( بفتح اول و ضم گاف ) گران - زیاد - بسیار .

هینیا ( عربی )

( بفتح اول ) گوارا باد ... خوش باد ....

هینیا ... مرینا ... ( آثار نظم ج ۲۰ ص ۲۱۴ )

گوارا باد ... خوش باد

هنتسه لاسیاب ( مکا ج ۱۰ ص ۱۹۰ )

وسائل مهیا - لوازم آماده - اسباب کج در دسترس باشد .

ه و

ضمیری است که اشاره بذات غیب مینماید لایسدرک است و هاء همت اشاره بحرف اول ضمیر است که کنایه از مظهر امرله است . هودارای ظاهری است باطنی است . ظاهر آن هاء است که عددش پنج است و باطن آن واو است که اشاره به ستر تنگین است و شرح آن در ذیل همین کلمه مندرج است .

هو ( عربی )

( بضم اول ) ضمیر فائسب مفرد و مذکره و هها و هم برای تشبیه و جمع مذکر است

هواتف الغیب ( مکا ج ۲۰ ص ۱۲۸ )

فرشگان غیبی - منادیان پنهانی .

هواجس ( بفتح اول و کسر جیم )

آرزوهای نفسانی - آنچه در دل بگذرد - دغدغه آن هاجس است بر وزن فاعل

عوام ( عرس )

( بفتح اول و تشدید مهم ) «شراعتوی و زهر دار و عاقله بتشدید مهم مفرد آن است .

هوانسی ( مکا . ج . ۳۰ ص ۱۲۲ )

ذلت مرا . . . . خواری مرا را مبینی - حقارت بی ارزشی مرا مشاهده میفرمائی .

هـ

نام یکی از انبیای الهی است که در قرآن مجید سوره باسم او نامیده شده است نام این نبی در تورات عابر ذکر شده است در ایشکان قوم هود در قرآن مجید مذکور است و در ابقان مبارک هم اشاره فرموده اند قوم هود بواسطه عصیان آخر الامر هلاک شدند و خداوند برحمت آیات قرآنی بآدم دیدی بر آنان فرستاد که کل هلاک شدند قوم هود بقوم عاد نیز معروف اند در قرآن مجید فرموده اما عاد فاهکنوا بربح عرصه عاتیه سخرها عنیم رسیع لیل و شبیه ایام خسوما . . . الخ مولانا جلال الدین در مخطوط چهارم منوی فرموده است قوله ره حمله درابت زمین و آسمان لشکر حقتد گاه امتحان بآدم دیدی که باعادان چه کرد آسرا دیدی که در ظروفان چه کرد . . . الخ . . . .

هـ ( قرآن و ابقان و الواح مبارکه )

نام یکی از پیامبران الهی است که مأمور به هدایت قوم عاد گردید . ( بذیل عاد مراجعه نمود )

هـ ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۴۴ )

پیغمبری بود که برای هدایت قوم عاد مبعوث شد و قوم او را خداوند هلاک فرمود و شرح آن در قرآن مجید نازل شده است .

هـ ( بفتح اول و سوم )

کجاوه - تخت روان - لوح هودج که بلوح سانسون معروف است از الواح مهمه نازله از قلم مبارک جمالقد است بذیل لوح هودج مراجعه نمود .



هروج ( بدیع ص ۲۲۰ )

کجاوه که با آن مسافرت میکردند .

هوره ( فارسی )

( بضم اول و فتح اول ) فایده - نتیجه - درستوار است - بهبوده - بی فایده .

هور ( فارسی )

( بضم اول ) آفتاب - خورشید .

هورمزد ( فارسی )

( بضم هاء و کسر میم ) خداوند روح و حیات " آهورامزدا - اهورا بمعنی روح و حیات و خدای زندگی و مزدا یکسر میم صفت اهورا است . خدای یگانه " یکتا و بی همتا - خیمات بخش .

هوز ( عربی )

( بفتح اول و دویم و تشدید واو ) یکی از کلمات ابجدی که مرکب از سه حرفی هه ، و ، ز است عدد هه پنج است و عدد واو شش و عدد زاه هفت است .

هوس ( عربی )

( بفتح اول و دویم ) مرادف هسوی ، هوی و هوس - خیال باطل - جنون . سبک مغزی - خفت عقل . . . .

هوش ( فارسی )

( بضم اول ) خسرد ، عقل ، زیرکی ، فطانت " مرگ - هلاکت و راهوش در زایلستان بود . . . . فردوسی ) و هوش در این شعر بمعنی مرگ و هلاکت است . هوشمند " هوشیار دارای عقل و خردمند .

## هوشع

بمعنی نجات و خلاص می باشد وی چهارمین پیغمبران اصغر بنی اسرائیل محسوب است .  
برای شرح پیغمبران اکابر و اصغر بنی اسرائیل بختامه جلد اول این کتاب ( برج لثالی  
هدایت در ذیل فهرس اعلام شماره ۱ شعاع اول ص ۱۶۸ مراجعه شود ) هوشع مهدت  
شصت و دو سال یعنی تخمینا از سال هفتصد و هشتاد و چهار تا سه هفتصد و بیست و پنج  
قبل از میلاد مسیح بنیوت اشتغال داشته است و با اشعیا و میکا بلکه با یوشیل و عاموس  
هم معاصر بوده است ( ملخص از قاموس العبدین )

## هون ( عسی )

( بضم اول و سکون دو ) عواری . . . ذلت ، رسوائی . بدنامی عذاب الهون عذاب و  
شکجه شدید و طاقت فرسا . در الواح آمده است ( و نیز هون نام اقوام زرد پوست  
وحشی بود که در آغاز قرن دوم میلادی در شمال بحر خزر و حوالی رود ولگا ساکن بودند  
و از آنجا با رویا هجوم بردند و زمین ها را مغلوب کردند و جمعی از آنها پارتیا رفته در توران  
زمین ساکن شدند و بین ایران و توران جنگها در گرفت و اینها را هیاطله گفته شد .

## هون ( فارسی )

( بفتح اول و ضم ثانی ) دوزن که یک شوهر داشته باشند هووی یکدیگرند و در خراسان  
هووراوسنی ( بکسر واو و سکون سین ) گویند .

## هون علی مشکلات ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۲ )

در لوح حضرت عبدالبهاء جل شانه وارد شده و مقصود آنستکه عید از خدای  
بمناجات میخواهد و عرض میکند خداوند مشکلات مرا آسان فرما .

## هوی ( عسی )

( بفتح اول و دوم ) آرزو - خواهش . . . هوای نفس آرزوهای بهبوده انسانی . . .  
آرزوهای و میل های باطل نفسانی - هوی در عرفی نیز بمعنی عشق و محبت هم آمده

## هویت ( عسی )

( بضم اول و کسر ثانی و فتح و تشدید یاء ) حقیقت ، باطن ، اصل ، اساس ، واقعیت  
کسب ذات که از کلمه هو ما خته شده است .

هویدا ( فارسی )

( بضم اول و فتح دوم و سکون یا ) واضح - روشن - آشکارا .

هسی - ضمیر مونث غائب و هما و هنن برای تشبیه و جمع مونث است .

هسی ( عربی )

( بکسر اول و فتح دوم ) ضمیر مونث غائب ( آن زن ) و بفتح اول و سکون یا ( فارسی ) است  
و حرف تشبیه است و بمعنی مانند حیوانات هم هست . . . شتر را هم کرد . هسی بدم ها  
و . . . سرعت کرد و تند رفت .

هیسکه هیکل التثلیث فی هیکل التریع ( طائفه ج ۴ ص ۲۲۲ )

مقصود ظهور مبارک الهی و تجلی رحمانی در هیکل علی محمد و حسین علی است و مقصود از  
هیت تثلیث نام علی است و هیکل تریع نام مبارک محمد و نام حسین است .

هیسک لک ( عربی )

( بفتح اول ) هشتاب - پیش پیم ( قرآن )

### هئیت بین المللی بهائیس

در این خصوص شرحی در اوراق اخبار امری محفل روحانی ملی ایران نشر شده که  
ذیلا و عینا نقل میشود:

در سال گذشته مستر لروی آیواس بسمت منشی و دکتر یوگو جیاگری بسمت عضو سیار هئیت  
بین المللی انتخاب گردیدند و باین ترتیب بر تعداد اعضا افزوده شد و هئیت مزبور تقویت  
گردید. حضرت ولی امرالله کرارا باعضای هئیت خاطر نشان فرموده اند که اقدامات روحانی  
و اداری امرالله در این کشور باید مبتنی بر لوح کرمل باشد که از سقا مشیت حضرت بهاء الله  
در کوه کرمل عز نزول یافته است مدینه الله که در این لوح مذکور مقام اعلی و سفینه الله  
شریعت الهی و اشاره به بیت العدل عمومی است که هئیت بین المللی کنونی بمنزله چنین  
آنست و باید پراز طی مراحل متوالی به بین الملل عمومی بتدیل و در همین کوه مقدس  
مستقر گردد و وظائف مقدسه خود را انجام دهد اسقا اعضا هئیت بین المللی بهائیس  
بشرح ذیل است:

ایادی امرالله امه البهائیه روحیه خانم عشورا بیک بین حضرت ولی امرالله و هئیت .

ایادی امرالله چالرز مین ریسی ( که بعد از صعود حضرت ولی امرالله از امر مبارک بواسطه  
انحراف از امرالله توسط ایادی امرالله و تصویب بیت العدل اعظم از امرالله طرد شد و  
پس سران ابدی گرفتار گردید ) سئارالبه در هئیت مزبور سمت ریاست داشت .

ایادی امرالله املیا کالینز نایب رئیس . ایادی امرالله یوگو جیاگری عضو سیار .

ایادی امرالله لروی آیواس منشی امع الله جمعی رول امین صندوق .

امه الله ایمل روی معاون منشی برای مکاتبه با غیورب . جناب دکتر لطف الله حکیم معاون  
منشی برای مکاتبه با شسورق .

اکنون چهار نفر از حضرات ایادی در مرکز بین المللی امرالله بسمت اعضای این هئیت بخدمت

مشغولند . ایادی امرالله دکتر جیاگری در ظرف سه ماه گذشته دو بار برای امور مربوط به

ساختن مقام اعلی باسراشل آمد و باین ترتیب پنج نفر از ایادی امرالله در ارض اقدس

حضور داشتند و بعلاوه چهار نفر دیگر از حضرات ایادی امرالله یعنی آتایان ذکرالله

خادم شعاع الله علائی رهگیرید شافلاخر و موسی بنائی اخیرا برای شرف بحیفا آمده

بودند و دو نفر از ایشان به این موهبت مخصوص مفتخر شدند که انتخاب خود را جزو دسته

ثانی ایادی امرالله مستقیما از لسان مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه شنیدند . . . .

روابط حکومت با حضرت ولی امرالله و هئیت بین المللی بهائیس دوستانه و صمیمانه است و

فی الحقیقه جای بسی خوشوقتی است که راجع به سناسائی امر در ارض اقدس موفقیتهای حاصل

گردیده است . هدایائی که برای روضه مبارکه و مقام اعلی و سرزمین بیت حضرت بهاء الله در عکا و باغهای جبل کرمل میرسید سابقا از طرف اولیای امیر از رسوم دولتی معاف بسود اکنون نیز چند ماهی است که این مدامت شامل کلیه اشیاء دیگری نیز گردیده است که باسم مسافرخانه شرقی و غربی بیت مبارک واصل میگردد . بعلاوه حکومت باحسن نظرو روح همکاری نسبت به مصالح ساختمانی مقام اعلی و هدایائی که از خارج برای اماکن مشرک واصل میگردد و عوارض سنگینی بآن تعلق میگرفت تخفیف قائل شده است .

علاوه بر ملاقات بسیار جالبی که میسیر کالیز و مستر آیواس اعضای فعلی هیئت بین المللی بهائی در خلال تابستان گذشته بسمت عضو هیئت نمایندگی محفل روحانی ملی بهائیان امریک از آقای نخست وزیر در امریکا بعمل آوردند ملاقاتهای دیگری نیز از طرف اعضای هیئت و همچنین از طرف آقای لورانس هوتز با مومنین عالیترتبه بعطلی آمده است . این مسئله بسیار جالب توجه و مهم است که هر قدر اشخاص در دوائر دولتی مقامشان بالاتر است حرادب و احترام و اطلاعات ایشان نسبت با امر بیشتر است بهمین طریق مقامات عالیتر در انجام امیر با ما نظر مساعدتری داشته و در موارد لازم از کمک مضایقه نص نمایند . هر گاه در راهپورت مجبوبات امریه سفته اخیزدگری از ورود زائرین نگرند نسبت به پیشرفت های شایانی که در ارض اقدس حاصل گردیده فی الحقیقه حق مطلب ادا نشده است . پس از آنکه متجاوز از ده سال زیارت اعتاب مقدسه فخطراراً بدستور حضرت ولی امرالله موقوف گردیده بود آقای سامی دکترا و غلو اولین فردی بود که از شرق وارد ارض اقدس گردید . احیای ترکیه که سالهای متعددی دچار مصائب و بلاها و بالنتیجه در حال صمت و سکوت بودند بالاخره مجدداً با ادامه خدمات خویش در سبیل امرالله موفق گردیدند بر اثر وصول دستور حضرت ولی امرالله که بوسیله این برادر عزیز بهائی ابلاغ گردید . احیای الهی ترکیه اولین محافل روحانی خویش را در شهر تاریخی اسلامبول و در عین تاب و آدانا تاسیس نمودند و اخیراً قسمتی از اراضی بیت سابقی را که حضرت بهاء الله در زمان اقامت در قسطنطنیه در آن سکونت داشتند خریداری کرده اند .

اولین زائر بهائی غرب که وارد ارض اقدس گردید جناب لورانس هوتز اهل میلوکی بود . چون ایشان اظهار اشتیاق بانجام هر نوع خدمات امریه نمودند بود توجه حضرت ولی امرالله را که بروقت نفوسی را آماده بخدمت به بینند دست با اقدامات جدید میزنند بخود جلب نمود . بالاخره خرید ۱۹ قطعه اراضی در حیفا که با جنان سرعت و موفقیتی انجام شد تا حد زیادی مرهون جدیت و شور و اشتغال این نفس جلیل از احیای غرب بود ایشان چندین بار با اولیای دولت تماس گرفته اهمیت را که این مرکز بین المللی بهائی در نظر بهائیان جهان واجبند است بآنها گوشه زد کرد .

در ظرف چهارماه بیش از یکصد نفر از احبای<sup>۱</sup> مہمان حضرت ولی امرالله بوده و در موقع  
 مراجعہ باوطن خویش ہر یک با روحی مستبشر و قلبی طافح از جام مسرت و ہدایت با محبت  
 و ہمتی بی پایان از محضر مبارک مرخص شدہ و بشارت ارضی اقدس را برای دوستان و آشنایان  
 خود بہ ارمغان بردند . مدت توقف و زیارت اعتبار مقدسہ بعلت فقدان وسائل پذیرائی  
 کافی برای عدہ کثیری فعلا بہ ۹ روز محدود شدہ تا عدہ بیشتری از یاران بتوانند استفادہ  
 نمایند و چون آثار و اماکن دیدنی بسیار است احبای الہی در مدت توقف در اینجا دائما  
 مشغول خواہند بود احبای دو مرتبہ مقدس را زیارت کردہ لا اقل یک شب در بہجی در روضہ  
 مبارکہ خواہند ماند ہمچنین غرفہ ای را کہ در سجن اعظم هنگامی مقر حضرت بہا<sup>۲</sup> اللہ  
 بودہ زیارت کردہ در آنجا دعا و مناجات خواہند خواند این غرفہ رسا از طرف اولیای  
 دولت بہ بہائیان تحویل شدہ و فعلا در دست احبایست بہمین قسم بہتی را کہ مدت چند  
 سال محل اقامت حضرت بہا<sup>۳</sup> اللہ در عکا بودہ و کتاب اقدس در آن نازل شدہ و باغ رضوان  
 و قصر و مزرعہ و دو محفوظہ آثار بین الطلی و اماکن مہمہ تاریخیہ دیگر را زیارت خواہند  
 کرد حین ورود قلبہا سلوا از شمع و سرور است و موقع عزیمت چشمہا گریان و چنانکہ حضرت  
 ولی امرالله بکرات بیان فرمودہ اند زائرین بہ شاہہ غرق و شرائینی هستند کہ خوب حیسات را  
 از مرکز امرالله کہ قلب عالم بہائی است بجامعہ امر منتقل میسازند .

اعضای ہئیت بین الطلی بہائی امیدوارند کہ روزی فرارسد کہ برای عدہ کثیری از احبای  
 الہی این منقبت کبری میسر شود کہ مواجہہ حضرت ولی امرالله را زیارت کردہ جوہر ایمان  
 خود را تقویت نمایند و جبین براعتاب مقدسہ بنہند و مقام مقدس اعلی را مانند فرشتہ  
 سفید و ہاشکوی بردامہ کوی تاریک فرق در نور و روشنائی در نظر آورند در حالیکہ لا جوروی  
 آسمان بہ ستارگان درخشندہ مزین و امواج لا جوروی درہای مدیترانہ چون فرشی از مخمل  
 در جلو چشم گستردہ است .

با تحیيات اہدع اہبى

ہئیت بین الطلی بہائى

امضا : جارس میسریمس رئیس ہئیت

لسوی آیواس منشى

### هیئت معاونت امرالله

بیکل مبارک حضرت ولی امرالله ایادی امر در جمیع اقطار دستور دادند که هیئتی را بسمت معاونت ایادی امر در اقطار عالم انتخاب نمایند. هیئت معاونت قاره آسیا هفت نفر انتخاب شدند نام آنان و شرح اقدام بانتخاب آنان در اوراق اخبار امری محفل ملی ایران که درین حیا منتشر شده و عینا در اینجا مندرج میگردد. مسطور گردیده است بقرار ذیل :

نجم ایادی امرالله در قاره آسیا .

حضرت ایادی امرالله در قاره آسیا علیهم بها<sup>۱</sup> الله الایهی جناب طرازالله سفندری جناب نعام الله علاسی ، جناب جلال خاضع - جناب ذکراالله خادم - جناب علی اکبر فروتن ( جناب ولی الله یوقا با اجازه مبارک در آلمان مشغول معالجه و استراحتند ) بموجب دستور ننگرانی مبارک مورخ ۵ آوریل که ترجمه آن زیب اوراق همین شماره است در ایام عید اعظم رضوان برای انتخاب هفت نغراض هیئت معاونت جلسات عدیده منعقد ساخته و بالاخره در یوم نهم عید سعید رضوان هفت نفر از نفوس زکیه را از تمام قاره آسیا تعیین و بدین شرح باین محفل معرفی فرموده شد :

- ۱- امه الله میمنه اگزالکملندر ملکن کیوتو در ژاپن
- ۲- امه الله میسن النامارملافرنی ساکن جزیره جلیبرت .
- ۳- جناب مستر شرر ساکن ماکاو
- ۴- جناب داود طویق مقیم بغداد
- ۵- جناب ایوانقاسم فیض ساکن بحرین
- ۶- جناب عباسعلی بست مقیم دهلن جدید
- ۷- جناب کاظم کاظم زاده مقیم طهران

عین تقریر آن هیئت محترمه مجله در این خصوص ذیلا درج میشود .

( از مرقوم می که خطاب به هیئت ایادی امرالله در ارض اقدس مرقوم و سواد برای محافل ملیه مرسول گردیده است )

بشبهایت احترام راهبیت اقدامات و عملیات هیئت ایادی امرالله در قاره آسیا که از رضوان مبارک ( ۱۱ ) حال بسمل آمده ذیلا برای مزید استحضار آن نفوس زکیه مرقوم میگردد :

۱- وقتی هفت نغراض هیئت معاونت ایادی امرالله در قاره آسیا قطعیا تعیین شدند تلفرافیا بهر یک از ایشان این انتصاب اعلان شد .

- ۲- بآن نفوس زکیه و همچنین بمحافل مقدسه روحانیه ملیه بهائیان هندوستان و عراق این انتخاب تلفرافیا اخبار گردید .
- ۳- بمحافل مقدسه روحانیه ملیه ایران - ایالات متحده امریکا - کانادا - امریکای مرکزی امریکای جنوبی - استرالیا و نیوزلند و انگلستان که هرکدام در نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر در آسیا سهیم و شریکند کتبا این انتصاب مرقوم گردید .
- ۴- اساسی و عناوین هر یک از این اعضا هفتگانه بآن ایادی معزز و محترم و محافل ملیه مربوطه کتبا اشعار شد .
- ۵- بهر یک از اعضا هیئت معاونت اسم و عنوان سایر همکارانشان مرقوم گشت .
- ۶- برای هر یک از اعضا هیئت معاونت یک نسخه از تلگراف منیع مبارک مورخ پنجم آوریل ۱۹۵۴ راجع باتنخاب اعضا هیئت معاونت ارسال شده که از دستورات مبارک کاملاً مستحضر گردند .
- ۷- بمحافل روحانیه ملیه ایران - هندوستان و عراق شرحی مودک راجع بصندوق هیئت معاونت مرقوم شده که هم از میزانیه های خود سهمی برای این صندوق معین نمایند و هم با افراد احبا عزیز کشور خود تذکرات لازمه در این باب بدهند .
- ۸- به هفت نفر اعضا هیئت معاونت نیز شرحی در این بابت مرقوم و تقاضی شد که هم مستقیماً و هم بواسطه محافل روحانیه متوالیا با احبا تذکر دهند که اعانه باین صندوق بسیار لازم است .
- ۹- وظایف هر یک از اعضا هیئت معاونت جداگانه و منطقه فعالیت هرکدام علیحدّه تدوین و بایشان ابلاغ شده که حدود تکالیف هر یک کاملاً روشن باشد همواره ادعیه خیریه آن نفوس - زکیه را راجی و آملیسم و از آستان مقدس مولای توانا ارواحنا فداء مزید تأکید کل را ملتسم . صورت مرقومه هیئت ایادی امثلله در قاره آسیا پورخه ۶ شهرالجمال ۱۱۱ که خطاب باین محفل واصل گردیده است .
- |                    |                        |
|--------------------|------------------------|
| هیئت ایادی امرالله | بتاریخ ۶ شهرالجمال ۱۱۱ |
| در آسیا            | مطابق ۲ اردیبهشت ۱۳۳۳  |
- محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه چنانکه آن نفوس زکیه مستحضرنده هیکل مبارک مولای توانا ارواحنا فداء در تلگراف منیع مبارک مورخ پنجم آوریل ۱۹۵۴ راجع بتعیین هیئت معاونت ایادی امرالله منجمه چنین میفرمایند .
- تاکید میشود در هر یک از قطعات خمس صندوق اعانه مخصوصی تاسیس شود تا با تقویت - صندوقهای مذکور روز بروز تسهیلات بیشتری در ایفای وظایف محوله بهیئتهای معاونت



معاونت فراهم گردد .

مبلغ پنجهزارلیسه بعنوان اعانه اولیه ارسال میدارم تا باالموسیه بین پنج قاره تقسیم گردد  
از دوازه محفل روحانی ملی و افراد بهائی رجا دارم بوسیله تخصیص اعانات سالیانسه  
در بوجه های ملی و همچنین از طریق تقدیم تبرعات فردی و خصوص بیوسته بر واردات -  
صندوقهای مذکور بیفزایند .

اعین این صندوق از بیانات مقدسه مبارکه فوق بخوبی واضح و معلوم است و احتیاج بیسوط  
مقال نیست لهذا باین وسیله از آن انهای الهی متمن است مرتباً و متوالیاً تا کلیدات مبارکه  
شعالیه را با اطلاع یاران عزیز کشور خود برسانند و تبرعات کریمانه آنان را جمع آوری و با همین  
صندوق هئیت ایادی امرالله در آسیا برسانند . . . . الخ  
و صورت تلگراف مبارک که حاوی دستور انتخاب هئیت معاونت امرالله است عیناً از ورقه اخبار  
امری محفل ملی ایران نقل میشود .

#### ترجمه تلگراف منبع مبارک مورخ پنجم آوریل ۱۹۵۴

\* ظهور و پیشرفت موسسه ایادی امرالله در سالهای اولیه عهدثانی عصر تکوین دور بهائی  
مایه شکرانه و سرور است . این موسسه از طرف شارع آئین الهی بدان اشاره شده و مرکز  
مبتنی در الواح و صایا آنرا رسماً تاسیس فرموده اند و بر طبق نصوص مندرجه در الواح مذکور  
ارتباط کامل با موسسه ولایت امرالله دارد و باید در میقات معین تحت توجه و هدایت -  
ولی امرالله و در وظیفه مقدسه صیانت و انتشار امر حضرت بهاء الله را ایفا نماید .  
خدماتی که حضرات ایادی امرالله مجتعماً و یا بالا انفراد در مرکز جهانی امرالله و در اقالیم  
سائره انجام داده اند مورد تعجب و تقدیر قلبی است .

ب: کمک و مساعدت ایادی امرالله در ارتفاع مقام مقدس اعلی درجهل کرمل و تحکیم روابط با  
دولت جدید التاسیس اسرائیل و توسعه موقوفات بین المللی در ارض اقدس و اتخاذ تمهیدات  
اولیه برای تاسیس مراکز اداری جهانی بهائی و همچنین شرکت ایشان در چهار کفرانس متوالی  
تبلیغی بین القارات و مسافرتهاى ممتده در اقالیم افریقا و در امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی  
و قطعات اروپا و آسیا و استرالیا گرانیهها و مورد تحسین موفور است .

این هئیت جدید التاسیس که در چنین موقعیت مبارکی بانجام وظیفه مبادرت نموده است اکنون  
وارد مرحله نهم تکامل و پیشرفت خود میگردد و با ایجاد روابط محکم با محافل ملیه  
در سراسر عالم آن محافل را در وصول با اهداف نقشه ده ساله کمک و مساعدت مینماید .  
حال وقت آنست که بانزده ایادی که در خارج از ارض اقدس مقیمند در ایام رمضان در هر  
قاره جداگانه به تعیین هئیتهای معاونت از بین بهائیان ساکن آن قاره اقدام نمایند .

اعضای هیئتهای مزبور که بسست نمایندگان و معاونین و مشاورین ایادی امرانجام وظیفه مینمایند باید مساعی دائم التزاید خویش را در راه پیشرفت مصالح جهاد دهمساله میذول دارند .  
 مقتضی است ایادی امرالله در قطعات آسیا - آمریکا - اروپا بترتیب در طهران و یلعت و فرانکفورت بمنظور مشاوره و تمعیه نومناسیون هیئتهای معاونت آنجمنی تشکیل دهند .  
 ایادی امرالله در قطعات افریقا و استرالیا نیز باید وظایف خویش را بترتیب در کامپالا وسیدن ایفا نمایند .

" هیئتهای معاونت قارات آمریکا ، اروپا و افریقا هر یک مرکب از نه عضو میباشند و هیئتهای قارات آسیا و استرالیا بترتیب دارای هفت عضو و دو عضو خواهند بود .

" تقسیم مناطق هر قاره بین اعضای هیئتهای معاونت همچنین مسائل فرعیه راجع بتوسعه خدمات و اقدامات هیئتهای جدیدالانتخاب وطریق همکاری آنها با محافل روحانیه ملیه در قارات -

مربوطه تیشخیص و صلاحدید و ایادی امرالله واگذار شده است .

" هر یک از هیئتهای معاونت مسئول هیئت ایادی امری خواهند بود که از طرف ایشان انتخاب شده اند و باید اقدامات خویش را بهیئت مربوط راپورت دهند .

" ایادی امرالله در هر قاره نیز بنوبه خود موظفند با محافل روحانیه ملیه قاره تماس نزدیک داشته

نتیجه انتخابات و پیشرفت خدمات هیئتهای معاونت را با اطلاع محافل روحانیه ملیه و همچنین

چهار ایادی امر که در ارض اقدس مقیم و رابط بین ایادی و ولی امرالله میباشند برسانند .

" تاکید میشود هر یک از قطعات خمس صدوق اعانه مخصوص تاسیس شود تا با تقیویت صدوق

های مذکور روز بروز تسهیلات بیشتری در ایفای وظایف محوله بهیئتهای معاونت فراهم گردد .

" مبلغ پنجهزار لیره بعنوان اعانه اولیه ارسال میدارم تا باالسویه بین پنج قاره تقسیم گردد .

" از دوازده محفل ملی و افراد بهائی رجا دارم بوسیله تخصیص اعانات فردی و خصوص پیوست

بر واردات صندوقهای مذکور بیفزائید .

توصیه میشود تبرعات تقدیمی را به ورقا هولی جاکری بنائی ودان که بترتیب سمت امنای صندوقهای

آسیا - آمریکا - اروپا - افریقا - و استرالیا را دارا میباشند ارسال نمائید .

در حال جنین روز بروز در توسعه و تقدیم است و عضو فعال و ضروری محسوب میشود مسکلت مینمایم

این مشروع طقیمه ظهور نظم جهان آرای حضرت بهاء الله است نظمی که مههد سبیل برای -

تاسیس مدنیت جهانی بهائی که باید در طی ادوار متوالیه کور پانصد هزار ساله بمرحله بلوغ و

تکامل رسسد میباشند .

مسوان این تلگراف را بعموم ایادی و محافل ملیه بوسیله پست هوائی ارسال دارید .

( اعضای مبارک ) شوقی

هئیت منتخبه بهائیان در آن سامان بتقدیم یکی از

ارغیه نازله از کنگ مرکز میثاق بر رئیس جمهور آن کشور . . .

شرح این داستان در یکی از نامه های محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران مذکور و در همین باران رحمن در اقلیم ایران منشور گردیده است این نامه نمره ۶۸ مورخ بیستم دی ماه سال ۱۳۳۴ هـ. ش آن محفل است . در ذیل ماده ۱۹ نامه مزبور باین شرح مسطور است .

رئیس محفل روحانی ملی بهائیان امریکا ایادی امرالله پول هنی و شرحی بر رئیس جمهور امریکا ستر آیزنهاور نگاشته و یکی از مناجاتهای حضرت عبدالبها را که راجع بآینسده امریکا عنایاتی شد برای ایشان ارسال داشته رئیس جمهور مستقیماً شرحی بامضای خود نوشته که حاکی از فرط احترام و او بامرالله مضمون نامه رئیس جمهور این است :

کاخ ابرین واشنگتن جناب پول هنی رئیس محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا .

۲۱ جون ۱۹۵۳ ستر هنی عزیز

از ارسال سواد مناجاتی که لفظ و معنای آن فی الحقیقه سبب انتمانی و اهتزاز است از شما متشکرم من این نسخه مطبوع و زیبا را نزد خود محفوظ نگاه خواهم داشت و مجدداً تشکرات خود را تقدیم و موفقیت شما را در مجهوداتان صمیمانه مسئلت منماینم بکمال خلوص .

آیزنهاور

عکس این دستخط را نیز همگیل مبارک بظهران ارسال فرموده اند .

هیساج ( مکاراج ۰۲۰ ص ۲۱۵ )

موج زدن - مضطرب بودن - حرکت کردن - از سکوت اندوه و سرگردانی بی تابی کردن

هیاچ ( عربی )

( بکسر اول ) جنگه کردن - گذر زار - برانگیختن - وادار کردن .

عیام ( عربی )

( بکسر اول ) تشنگی - هام علی وجهه - سرگشته بی تاب شد - شیفته شد - فریفته کرد .

عیام ( مکاراج ۰۱۰ ص ۱۴۲ )

شدت اشتیاق - میل بسیار - فریفته شدن بجزی .

هیجان ( بدو فتحه )

شور و حرکت ، جنبش ، برانگیخته شدن ، اضطراب .

هیدروجین ( مکاراج ۰۱۰ ص ۴۵۹ )

عنصری است معروف که از ترکیب با اکسیجن آب از آن حاصل میشود .

هیرید فارسی

( بکسر اول و فتح چهارم ) پیشوای دین زردشت ، تفاوت و داوران زردشت که طبقه

سوم درباریان باستانی بوده اند .

هیر و کلیف ( بکسر اول و هم سوم ) . . .

عظ مقدس مصریان قدیم که بجای حروف صوت اشیا را مینگاشتند .

هیسند ( عربی )

( بفتح اول و سکون یا و فتح ضاد ) اسپهال - سو هضم که با اسپهال منجر میشود .

هیفا ( عربی )

( پلتج اول و سکون دوم ) - زن بارین اندام و کمر بارینت . . . . . هیفا مذکر هیفا .

هیکل ( عربی )

( پلتج اول و سکون دوم و نتج کاف ) اندام ز قد و قامت ، معبد ، پرستشگاه . . . .  
بنای عظیم ، درخت بلند ، تنومند ، انسان یا حیوان قرینه و مجسمه انسان یا حیوان  
بت خانه " هیاکل سبعة " هفت معبد که در آئین زهر پرستش قدیم برای هفت کواکب  
ساخته بودند و هر روزی مخصوص یکی از آنها بود و از آفتاب شروع میشد نام روز اول  
روز آفتاب بود که یکشنبه باشد و روز دوم مخصوص ماه که دوشنبه باشد روز سه شنبه مخصوص  
پرستش مریخ و چهارشنبه مخصوص عطارد و پنجشنبه مخصوص عبادت در هیکل معتبری و  
جمعه مال زهره و شنبه مخصوص ستاره زحل بود اساس ایام هفته در لغت انگلیسی  
بهین معنی است یعنی روز دوشنبه ( مانندی ) گویند یعنی روز ماه و روز یکشنبه  
را ( ساندی ) گویند یعنی روز آفتاب و بر همین قیاس می رود مثلا جمعه را روز زهره  
گویند و شنبه روز زحل . . . . . و این یادگار همان ایام قدیم است . هیکل سلیمان معبدی  
بود که داود نبی در اورشلیم شروع ساختن آن کرد و سلیمان پسرش آنرا تمام نمود و بنام  
هیکل سلیمان و معبد سلیمان و هیکل اورشلیم . و . و . و معروف شد .

هیکل ( بدین ص ۲۱۶ )

معبد اورشلیم - معبد سلیمان نبی که متعلق به یهود بود .

هیکل کساد ( بدین ص ۲۸۶ )

میرزا یحیی آملی

هیملابیا ( حملابیا ) ( مفروضات )

لسله جبالی است در شمال شبه قاره هند و بلندترین قله های آن اورست است که ۸۸۸۲ متر ارتفاع دارد و  
ندترین قله عالم است . قله هیملابیا همواره مستور از برف و دارای یخچالهای دائمی است . رود گنگ و رود  
خند از دامنه آن سرچشمه میگیرد .

هیمان ( عربی )

( بدو فتحه ) شفته شکرین فرشته شدن عشق شکرین

هیمنه (عربی)

(بفتح اول وسوم و چهارم) وقار . . . ابهت - جلالت و بزرگی . آهمن گفتن -  
نگهبانی کردن . . . .

هیمنه (فارسی)

(بکسر اول و فتح سوم) هیمن - سرشاخه های خشک - خار و خاشاک .

هین (فارسی)

(بکسر اول) کلمه تنبیه .

هیولوی (عربی)

( فتح اول و ضم یا و فتح لام ) ماده - عنصر ، اصل هر چیز ، ماده اولیه .  
در نزد حکمای قدیم یونان و حکمای مشائین اسلامی جسم مرکب از دو چیز بوده است هیولوی  
و صورت . هیولوی عبارت از استعداد و قوه قبول صورتهاست و صورت عبارت از تشکل ماده -  
اولی بصورت معین است هیولوی و صورت همواره ملازم یکدیگرند و هیچگاه از هم جدا نیستند  
و گرنه وجود نخواهد داشت . هیولوی اولی ماده اولیه است که استعداد قبول جمیع  
صور را دارد و هیولای ثانی در اصطلاح مشائین غیرهم عبارت از ماده ایست از قبیل سنگ  
و چوب و طلا و غیره که اشیا مانند صندوق و میز و زبور آلات و امثالها از آنها ساخته میشود  
در اصطلاح فارسی هیولوی در بین مردم بشخص قوی هیکل و ناهنجار گفته میشود و اشباح  
هول انگیز را نیز هیولوی گویند .

هینا (عربی)

(بفتح اول و تشدید و فتح ثانی) آماده شد . حاضر شد . مهیا گردید .

هین (غریبی)

(بفتح اول و تشدید و کسر ثانی) آسان . هذا علی هین اینکار برای  
من آسان است .

یاس ( عربی )

( بسکون همزه ) ناامیدی .

یاس ( عربی )

ناامیدی - یاس ( بفتح اول کسر تانی ) نا امید شد ، یس منته نا امید شد از او .  
ایسه ( بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم ) نا امید گردانید او را . . .

یا ایها الیاسفین ( لوح مبارک )

بد و فحش - وای - افسوس - حسرت - فریاد و آه . . .

یا ایها البصیر العقیس ( سورح الاحزان )

مقتضی ملا علی محمد سراج الذاکرین اصفهانی است که بر روی این جمال مبارک کتابی  
نوشت و نشر کرد و خود از اتباع یحیی ازل بود و جمال قدم در الواح متعدده جواب شد  
شبهات او را فرموده اند و لوح مفصلی نیز در جواب شبهات او نازل شده که در مجلد  
هفتم مائده آسمانی مندرج است و در همین سوره الاحزان او را بخطاب یا واحد العین  
و یا ایها الکافر بالله صفاطپ داشته اند مشارالیه برادر مریم اصفهانیه حرم منقطعه  
حضرت اعلی جل ذکره است ( بذیل علی محمد سراج و مریم مراجعه شود )

یاسین ( عربی )

خشکی - خشک شده .

یابشیری ( عربی )

( الواح و قرآن مجید ) یابشیری هذا غلام . . . در وقت مزده و بشارت گفته میشود .  
مزده باد ، بشارت باد . . .

هیون ( فارسی )

( بفتح اول و ضم دوم ) شتر . . . شتر نشد . . .

یأس ( عریسی )

( بسکون همزه ) ناامیدی .

یأس ( عریس )

ناامیدی - یأس ( بفتح اول کسر تانی ) نا امید شد ، بیش منه نا امید شد از او  
ایسه ( بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم ) نا امید گردانید او را . . .

یا اسفاه - یا اسفین ( لوح مبارک )

بد و فتنه - وای - افسوس - حسرت - فریاد و آه . . .

یا ایها الیصیر العقیس ( سورع الاحزان )

مقتوی ملا علی محمد سراج الذاکرین اصفیاتی است که بر رتبه امیر جمال مبارک کتابسی  
نوشت و نشر کرد و خود از اتباع بحسب ازل بود و جمال قدم در الواح متعدده جواب  
شبهات او را فرموده اند و لوح مفصلی نیز در جواب شبهات او نازل شده که در مجلد  
هفتم مانده آسمانی مندرج است و در همین سوره الاحزان او را بخطاب یا واحد العین  
و یا ایها الکافر بالله مخاطب داشته اند مشارالیه برادر فریم اصفلهذنیه حرم منقطعه  
حضرت اعلی جل ذکره است ( بذیل علی محمد سراج و مریم مراجعه شود )

یأس ( عریسی )

خشکیده - خشک شده .

یابشری ( عریسی )

( الواح و قرآن مجید ) یابشری هذا غلام . . . در وقت مژده و بشارت گفته میشود  
مژده باد ، بشارت باد . . .



مقصود میرزا علی محمد ابن اصدق پسر اسم الله الاصدق ملا محمد صادق خراسانی است که شرح ادوالت در تاریخ امر مسطور است اسم الله الاصدق در عهدان صعود کرد و قیصر معلوم است و زیارتنامه ی مفصلی از قلم جمالقدم جل جلاله در باره او

بایسن الملك حضرتك رايتن . . . . .

( لوح جمالقدم جل ذکره )

این بیان مبارک عنوان لوحی است خطاب بشاهزاده فرهاد میرزای معتمدالدوله که در مجلس در طهران در نزد جمعی در باره حق صیغ سخن جسارت آمیز از راه عناد گفته بود و این لوح که مطبوع و منتشر است خطاب با و از کتک اطهر جمالقدم جل ذکره نازل گردیده است . معتمدالدوله فرهاد میرزا پسر عباس میرزای نایب السلطنه است که پسر فتح علیشاه بود . تولدش سال ۱۲۳۳ هـ . ق بود . مشارالیه از شاهزادگان عالم و مطلع بود و تالیفی چند دارد از قبیل جام جم و زمیله ( که در مقابل کتکول شیخ بهائی تالیف کرده ) و مقام زخار در حالات حضرت سیدالشهدا و کسز الحساب است و کتابی هم بنام هدایه السبیل در شرح سفر حج و زیارت بهیباله که مشرف شده نوشته است و انباشته از مطالب صحیح و سقیم بسیار است و همه این کتابها بجا رسیده است محمدشاه قاجار در سال ۱۲۵۶ هـ . ق او را بحکومت فارس منصوب کرد و ناصرالدینشاه که با روپا سفر کرد نظارت امور دولتی را با و واگذار کرد . معتمدالدوله فرهاد میرزا در سال ۱۲۶۵ هـ . ق وفات یافت .

سایه ( فارسی )

اسب بارکش

### یا جوج و ماجوج ( قرآن مجید و اثواب مبارک )

نام نویسی است که در قرآن مجید ذکر آنها نازل شده و میفرماید که آن قوم اسباب زحمت مردم را فراهم کرده بودند و مردم بذوالقرنین شکایت کردند و او از آهن و فولاد سدی محکم ساخت و یا جوج و ماجوج دیگر نتوانستند از آن سد بگذرند و بپای مردم آزاری برسانند. بعضی مفسرین و محققین میگویند که یا جوج و ماجوج همان قوم نثار هستند که در اثنای خاک چین حلقه میکردند و گفته اند که مقصود از سد همین دیوار معروف چین است که هنوز آثارش باقی است و از عجایب سیمه دنیای قدیم محسوب بوده بعضی هم مانند محقق جلیل ابوالکلام آزاد هندی در ضمن مقاله ای ملاحظه که نوشته گفته که ذوالقرنین کورش کبیر بوده و آثار سدی را که او بسته میگوید هنوز باقی است. این مقاله محققانه نوشته شده و بفارسی هم چاپ شده و عین آن را در لغت نامه دهخدا در ذیل ذوالقرنین نقل کرده است و پس از آن جسی دیگر از محققین مانند دکتر دبیب الله صفا استاد دانشگاه طهران قول ابوالکلام را مردود شمرده و مقاله ای در این مضمون نگاشته که جداگانه طبع شده است.

در الواح الهیه یا جوج و ماجوج بحثی در نفس و هوی و ظنون و اوهام تبیین شده است. حکیم نظامی شبوی در اسکندرنامه خود شرح سد و یا جوج و ماجوج را خلاصه برشته نظم در آورده است.

### یا جوج و ماجوج ( مائده ج ۵ ص ۲۲۰ )

در طایفه افسانه ای هستند که معروف است اسکندر از ذوالقرنین در مقابل آنان سدی از فولاد کشید تا نتوانند بپای مردم حمله کنند ذکر سد اسکندر در ذوالقرنین هم نازل شده و فرموده که ذوالقرنین سدی عظیم ساخت برای شرح احوال بذیل ذوالقرنین در این کتاب مراجعه شود.

### یا خلیل کتیر الاصبیام ( سوره الاصاب )

مقصود حاجی ابراهیم خلیل قزوینی است که لوح مبارک فطرت در جواب سئوالات او نازل شده است در اوائل احوال به یحیی ازل توجه داشت و بعد بمظهر امراللسه متوجه شد و از ظل شیطان گریخت.

### یادگار آن شخص جلیل ( مکه ج ۳۰ ص ۲۲۵ )

مقصود جناب آقا سید مهدی گلپایگانی است که خالوزاده حضرت ابوالفضائل گلپایگانی و دست پروده آن حضرت بود و کتاب کشف الغطاء را که حضرت ابوالفضائل موفق با تمام آن نشده بودند حسب الامر مبارک مرکز عهد الهی در مدت هشت ماه در طهران با تمام رسانید برای تفصیل بذیل نقطه الکاف و مواضع دیگر این کتاب مراجعه شود.

یادگار ابوالفضائل ( مکه ج ۳۰ ص ۲۷۷ )

مقصود جناب آقا سید مهدی گلپایگانی مؤسس مجله خورشید خساور در عشق آباد است که خالوزاده جناب ابوالفضائل گلپایگانی و یادگار آن حضرت بوده و در محل خود را در این کتاب ذکر کرده است علیه الرحمه .

یسارا ( لوح مبارک )

قوت و قدرت - توانایی .

یار بهرام ( مائده ج ۲۰ ص ۱۱۲ )

یکی از روسای یهود بود که بعد از وفات سلیمان نبی پسر داود مدعی سلطنت شد و با رحبم یاسر سلیمان به منازعت برخاست و جمعی از اسباط یهود را با خود همراه کرد و پایتخت خود را در شهری بنام شومرون قرار داد و برای آنکه یهود را از رفتن به بیت مقدس که پایتخت رحبم یاسر سلیمان بود معذمت کند دو گوساله از طلای ناب ساخت و در معبد شومرون نهاد و نبی اسرائیل را به پرستش آن دو بت زرین وادار کرد و شرح آن در عهد عتیق و کتب تواریخ مسطور است و در لوح مبارک مرکز میثاق از او به یار بهرام مناقق تعبیر شده ( مائده ج ۲۰ ص ۱۱۲ )

بار فیسار ( لوح مرکز عهد )

دوست صبیح و یک جهت را بار غار گویند و نیز مقصود از بار غار ابوبکر صدیق است که همراه حضرت رسول ص از مکه به غار نوره پناهنده شدند و با آن حضرت همراه بود تا آنکه سفر به مدینه پیش آمد و از آن بیمد ابوبکر به بار غار معروف شد .

یناره ( بفتح سوم )

دست بند که برای زینت بدست کنند .

یساس ( فارسی )

( بفتح یا و الف ساکن ) نام گسی است .

### یاسا ( پارسی چنگیزی )

کتاب قانونی بود که چنگیز آن را مهیا ساخت و بمنزله کینی و آیین آن را فرار داد و بموجب آن حادثه بنان او مردم را مجازت میکردند ولی اغخاب او بلاصله کمی از عهد او که گذشت یکی یاسا را فراموش کردند و از بین رفت یعنی کله یساوول را بختف یاساوول داشته اند که بمنفی اجرا کننده قوانین چنگیزی است که همان یاسا باشد و کله ول یساوند است که دلیل بر تصدی عقی است

### یاسمین ( فارسی )

( لوح مبارک ) نام گلست است مظهر برنگهای زرد و سفید .

### یاسین - یس ( قرآن مجید )

نم یکی از سوره های قرآن است نام حضرت رسول ص پیشی که در تفسیر قرآن مسطور است . و آل یاسین بفرزندان و اوصیای حضرت رسول ص اطلاق میشود . در قرآن است سلام علی آل یاسین که در احادیث شمه به ائمه تفسیر شده است .

### یاشیخ

خطاب مبارک بشیخ محمد تقی آقا نجفی است که باین لقب معروف است ( بذیل آقا نجفی )

### یا علی لئن یهدی الله ینک نفسا . . . ( مکه ج ۲۰ ص ۲۷ )

حدیث نبوی است که بحضرت امیرج فرموده اند : یا علی اگر سبب هدایت کسی بسراء راست بشود بهتر از آنست که دارای شترهای سوخ موی گران قیمت باشی .

### یاسغسی ( عربی )

( بروزن فاعل ) گردن کش . ظالم . . . نافرمان . . .

## یاقوت

بندری است که باورشلمیم مربوط و امروزه بواسطه مرکباتش معروف است از شهرهای قدیمی است  
پرتقال های آن مشهور دنیا است و به شاموتی معروف است این پرتقالها بزرگ و پرآب و خوش  
طعم و دارای پوست ضخیمی است که دیرتر فاسد میشود گویند در هیچ کشوری اینگونه پرتقال  
بمحل نمیآید قدیمی ترین قسمت شهر در اطراف تپه های صخره که مشرف به بندر است واقع  
شد و کوچه های تنگ و پیچ و در پیچش مستقیماً به لب دریا میرسد گویند یونس پیغمبر را در همین  
دریا نهندگ بلعیده است یا فا از شهرهای بزرگ قدیمی است یازده قرن قبل از میلاد بتوسط  
فرعون فتح شد و در کتیبه های تل العماره که در مصر کشف شده از این فتح ذکری شده است  
یا فا مدتی در قلمرو فلسطینیان بود چوپهای سرو آزاد که در معبد سلیمان بکار رفت بتوسط هیرام  
از کوه لبنان به یا فا وارد شد اسکندر این شهر را فتح کرده و بعداً جزو امپراطوری رم درآمد  
گویند مارک آنتونی این شهر را برسم ارمغان بمعشوقه خود کلثویات را هدیه کرده است .  
در جنگهای صلیبی یا فا نیز میدان مبارزه بود اول ریشارد شیر دل او را فتح کرده و بعد صلاح  
الدین ایوبی در سال ۵۸۳ هجری دوباره او را پس گرفت . ناپلئون هم قلیل مدتی مالک  
این شهر بود ۱۲۲۴ هجری .

## یا قوت

بسیر هم حضرت نوح ع است که بر حسب تواریخ و روایت تورات اولاد او بر زمین های اروپا رفتند و نژاد هند و  
اروپائی باو منسوب است و همانطور که نژاد آسبائی بپسر دیشش سلم نژاد ساس معروف است و سیاه بوستان به پسر  
دیگرش حلم منسوب است .

## یاقوع

جوان نزدیک ببلوغ - برومند - یاقعات الامور - کارهای بزرگ . الجبال الیاقعات -  
کوههای بلند و صعب العبور .

## یا قوت ( بدیع ص ۲۷۴ )

باصطلاح شیخ احسانی از حقیقت و واقعیت یا قوت تعبیر شده .

## یا قوت رمائی ( لوح جمالقدم جل ذکره )

نوعی از یاقوت که رنگش مانند دانه انار قرمز است .

### یا قوت حموی

شہاب الدین ابوعبداللہ یاقوت حموی جغرافی دان و مورخ معروف در عہد مغول است کہ سیر و سیاحت بسیار کرد و کتاب معجم البلدان از آثار بسیار مفید اوست کتاب معجم الادب نیز در احوال علمای نحو و لغت از اوست در سال ۶۲۶ هـ ق در شہر حلب در گذشت . مشارالہ اصلاً یونانی بود و ہمسال ۵۷۵ هـ ق در روم شرقی متولد شد و در کودکی اسپر گردید و او را پتا جری بغداد معروف بعسکر الحموی فروختند تاجر مزبور بتعلیم و تربیت او ہمت گماشت .

### یا قوت - عربی ( الواح مبارکہ )

گوہری است معروف بر رنگہای سرخ و زرد و کیود و سفید یا قوت مصنوعی نیز ہست در لوح احمد کاشی بآن اشارہ فرمودہ اند .

### یا قوت مستعصمی ( لوح مرکز عہد )

یا قوت خوشنویس معروف است کہ کاتب مستعصم باللہ خلیفہ عباسی بودہ و گویند کتاب گستان شیخ سعدی بخط او امروز باقی است . نامش یا قوت بن عبداللہ بغدادی و لقب و کنیہ اش جمال الدین ابوالسعد است و او را قبلہ الکتاب گویند خط نسخ و ثالث را بخوبی مینوشت گویند ۳۶۴ مجلد قرآن مجید را نوشت و امروز در پاریس قرآنی بخط او موجود است . یا قوت ہمسال ۶۹۶ هـ ق بمن صد سالگی در بغداد وفات کرد کتاب افکار الحکماء از اوست در یونان شمر ہم دارد .

### یسال و کویال ( لوح مرکز پیمان )

تن و توتر - عزت و جاہ - ظاہری آریستہ ، شان و مقام ( لوح مبارک مرکز عہد ) نہ شیخی با یال و کویالیم . . . . . یال اسب ، گردن اسب و موی بسیار کہ در گردن اسب است کویال پهلوان . . . . . قد و قامت . . . . . اندام درشت . . . . .

### یا محمد اسدع النداء ( لوح حکماء )

مقصود جناب آقا محمد قاضی معروف بہ نبیل اکبر است کہ لوح حکماء در عکا خطاب با و نازل شدہ است بشیخ شایگان مراجعہ شود .

یا ملا الحمر (سوره الاحزاب)

حمر بضم اول و دوم جمع حمار . . . ای گروه خمران

یا من دل علی زاته بذاته . . . (مکاج . ص ۱۰۶)

این جمله از حضرت امیر علیه السلام در اول دعای صباح که از ادعیه معروفند منسوب بآن حضرت است وارد شده است .

بیاضع (عربی)

(یکسون) میوه رسیده (لوح مبارک)

بیاره (فارسی)

بیپوده - باطل

بیس (بفتح اول و کسریا)

خشک شد

بیس (بفتح اول و بیس بضم اول)

خشک شدن بعد از طراوت . . . بیس و ابیس خشک کردن را . . . ابیس المكان خشک شد  
آنجا . . . ابیس القوم قوم در زمین خشک منزل گرفتند . . . ابیس العود - چوب تر خشک  
شد . . . بیس . خشک

بیسوست (الواج مبارکه)

(بضم اول و دوم و فتح سوم) خشکی . . . . . ضد رطوبت . . . . .

بیسرافون - مهربانی میکنند

بیتعنون (مانده ج ۵ ص ۷۲۵)

زیر لب سخن گفت - غوغا بلند اند کرد

یتفیشا ( مکه ج ۱۰ ص ۱۲۲ )

سایه‌نشین شود . . . در سایه رحمت الهیه و سدره منتهی بیارامند . . .

یتسم ویتسم ( بفتح و ضم یا )

بی پدر شدن - تنها و بی‌کم‌ماندن . ایتمت‌المراه - زن شوهر خود را از دست داد  
و یتیم دارد یتیم بی پدر جمع ایتام و یتامی ( بفتح اول و ثالث ) دره یتیمه - گوهر  
بی نظیر - مروریست بی مانند . . .

یتسون ( مائده ج ۵ ص ۲۵ )

زیر لب سخن گفتن - لند لند کردن - غرغوزدن

یتوججون - غم‌دردی میکنند با . . . .

یتیم ( عرس )

( بفتح اول و کسر دوم ) الواح مبارکه و قرآن مجید \* طفل بی پدر و گاهی بی مادر  
راهم یتیم گویند .

یتیم ( بفتح اول و دوم و سوم )

بی پدر شد . تنها ماند .

یشرب ( قوآن و الواح مبارکه )

( بفتح اول و سکون ثانی و کسر راء ) نام مدینه منوره قبل از آنکه رسول الله بدان جا  
هجرت فرماید .

یشرب ( مکه ج ۲۰ ص ۶۳ )

مدینه الرسول .

یتسون علیک ( مکه ج ۲۰ ص ۲۴۱ )

زبان به تنای تو می‌کشایند - تو را مدح و ثنا گویند .



دود غلیظ کنایه از شیعات اهل ارتباب و اوام ارباب نقض است .

یحیی ( مکتب دم صفحه ۲۲۶ )

مقصود در این مقام یحیی بن زکریا است که مردم را بشارت بعثت مسیح ج داد و غسل تمسود مردم میداد و عاقبت بواسطه خواهش و تنای زن فاجره حاتم ابرئیم بتقتضی فرمان داد پسرش را ببرند و برای زن فاجره فرستادند . شرح احوالش در انجیل شی و تاریخ معتبره موجود است و داستان سالوه که شاعر بزرگ و شهیر انگلیسی آن را ساخته و در باره همین داستان است .

یحیی - ( ص ۲۸ و ۲۹ مجموعه اشراقات )

مقصود میرزا یحیی ازل است

یحیی الاشمی ( مکتب ج ۱۰ ص ۲۹۹ )

میرزا یحیی ازل است که با جمالقدم جل جلاله بمعارضه برخاسته و عاقبت غائب و خاسر شد .

یحیی برکی ( بیانک مبارک )

یحیی پسر خالد برکی است که وزیر هارون الرشید غلبه عباسی بود یحیی و چهار پسرش حملو و فضل و موسی و محمد در دربار هرون الرشید مکشی عظیم داشتند سرانجام هرون از قدرت آنان بینانک شد و در سال ۱۸۷ هـ ی حملو را کشت و یحیی و پسرانش را حبوس ساخت و احوالش را مسأله کرد و فضل در زندان جان سپردند . و این واقعه به نکیت برامک معروف شد . در بیانک مبارک ذکر نکیت برامک آمده است و مرکز مینای جل نشانه شرحی در باره آن نموده اند که از بیانک شفاهی است . برامک آل و اولاد برمک اند و بر حسب روایت جد آنان برمک رئیس آشکده یا پتکده نوسیا و بلخ بوده است و بعضی انرا لقب رئیس مینید بودانی گفته اند به هر حال آل برمک یا برامک در دوره اسلام و در دربار هرون الرشید مکشی بسزا داشته اند .

### یحیی بن زکریا ( لیج ندوی )

یحیی شمید دهنده است که مردم را بغرب ظہور حضرت مسیح بذات مبداد و نفوس را غسل تیرہ مبداد و تاکید میفرمود که عہہ سہبای فرار بیدن روز ظہور موجود باشند و در حقیقت بشر حضرت عیسی مسیح بود شرح احوالش در انجیل متی و لوقا مندرج است و آخر کار ہنرودیس حاکم یہودیہ آن حضرت را بہ تختین و سہایت زنی زینست بلبت یزندان افکند و پس از چندی حضرتش را سر برید . شرح این داستان را بہ تفصیل در ناموس الایقان در ذیل احوال یحیی بن زکریا نوشته ام . چون حضرت یحیی مردم را غسل تیرہ مبداد او را یوحنا ی معتمدان گفته اند شہادتش در سال سی ام بعد از میلاد اتفاق افتاد و در آن اوزان حضرت عیسی تازه بہ اظہار امر قیام فرمودہ بود در ناموس کتاب مقدس شرحی ملخص در بارہ یحیی مسطور است .

### یحیی خان کرد ( مقالہ سیاح )

یحیی خان ایلیخانی حاکم حدود چہرہق او سادات عباسی بود یعنی نژادش بہ عباس عم ہمضمصر میرسید و مردم او را از ہم از جہت ریاست و ہم از جہت سہادت محترم میداشتند وقتی کہ رضا قلیخان حضرت اعلی جل ذکرہ را از ماکو بہ چہرہق وارد کرد یحیی خان بسرکشی ایلی رفتہ بود و پس از مراجعت بتدریج بہ مقام عظیم ہیگل مبارک پی برد و بہ خدمتش پرداخت یحیی خان نزد مردم آن حدود خیلی اہمیت داشت و مردم از اطراف برای او ہدایا میفرستادند خواہر یحیی خان زوجہ محمد شاہ و مادر ولیمہد تاجار بود یحیی خان در بارہ ہیگل مبارک خیلی صحبت میکرد و مانع تشرف اصحاب نمیشد و با آنکہ میرزا آقاسی نہایت سفارش را ہا و کردہ بود کہ باحدی اجازہ ندهد با ہیگل مبارک ملاقات کند ولی او اہمیت نداد و ہر روز بہ مراسم احترام میافزود .

### سید یحیی دارابی ( مقالہ سیاح )

پہر سید جعفر کشفی دارابی است کہ ہا ہر حضرت اعلی جل ذکرہ بشرحی کہ در تاریخ نیل مسطور است در شیراز مومن شد و تفسیر سورہ کوثر از تلم مبارک باہزاز او نازل گردیدہ و بالاخرہ وفایع را بہ محمد شاہ نوشت و ایمان خود را ہا ہر بدیع اظہار کرد و بالاخرہ دلنہی ریز با اصحاب ہا وفای خود توسط سرہازان دولتی بشہادت رسید و این واقعہ در سال ۱۲۶۶ ہ. ق در نی ریز واقع شدہ و شرح آن در تاریخ نیل مندرج است .

حاج میرزا یحیی فرزند حاج میرزا هادی دولت آبادی اصفهانی است که در شرح حال خود کتابی بنام حیات یحیی در چهار مجلد تألیف کرده و در سن هشتاد سالی بمعارفه کتبه در طهران بسال ۱۲۶۸ هجری درگذشت بنا بر فرموده حضرت عبدالسیاح در لوح ابی مبارکه سرآمدی وصایت یحیی ازل بوده است و بظاهر در اوقاتی که هیکل مبارک بسفر غرب زنده بودند و در جرائد و مجلات بیانات مبارکه را منتشر مینمودند حاج میرزا یحیی مزبور بیانات مبارکه را در بعضی از جرائد بنام خود مینوشته است و اعمال و اعمال زشت منافی عفت از او بروز نمیکرد که در سفر نامه مبارک بتفصیل مندرج است . پدرش حاج میرزا هادی دولت آبادی خود را وسی ازل میدانست ولی در آن ایام کف خود را در مسویر بلایا دید در محضر شیخ محمد تقی ابن البذیب بالای شیراز و از حضرت اعلیٰ و یحیی و شریعت بیان تیری و بیزاری جست و خود را مسلمان و شیعہ اثنی عشری معرفی کرد و از صدمت و بلیات محفوظ ماند و شرح آن اقدام عجیب مکررا در الواح مبارکه جمال قسم و مرکز عهد و میثاق الهی ذکر شده است . حاج میرزا یحیی اتعاری دارد در نهایت برویت و رداقت کبیطیع رسیده است و از جمله کتاب اردیبهشت اوست که ملو از تلفیقات عجیبه مانند گفتارهای باره و بی سروت مولایش یحیی ازل .

(۱۱)

این توفیق ازل در جواب آقا میرزا یحیی صراف است در قبرس از شعر مثنوی چونکه بیرنگی اسپر رنگ شد موسی باموسی در جنگ شده .

#### سوالله الکافی

نقاط مشعبه از نقطه معکوسه که خود را در مقام نقطه و ظهور میدانند داعی مقام موسویت بوده چنانچه فرعون در زمان معلوم دعوت الوهیت داشته چنانچه قوله تعالی فحشر فناری و قال انا ریکم الدعلی در این مقام واقع شوند چون در باطن نفس او رنگ حقیقت نبود خود را اسپر رنگ دعوی نموده مدعی آن مقام گردید و هکذا مدعیین در هر ظهور هر آنکه با نقطه معارض شد در همین درجه است و اما شأن طهائرت تا حال نقطه جز حضرت عیسی مبعوث بر حکمت نشد . حکمتی که داده شده حکمت باطنی و دانش و معرفت حق سبحانیست طب ظاهر نیست لیکن در بیان امر بامساک و شفا را در آن ذکر فرموده اند این وجه ناطق از جمله اطبا نبوده تا آنکه شرحی در آن نویسد لیکن طیب الاالله ولد نستثنی الابه این امور موهومه است خود را در این معارض واقف نداند هر گاه صنعتی هم خواهند عارجان معراج ظهور در این صنایع متغص نیستند بل علاج آنها بذکر خدا و شفای آنها بهاد او و اختجاب آنها از غیر خداست مائده التما شیل التی انتم لها عافکون اهل حق را انفساس در این محور لدزم نبوده و نیست در انبیای سابق نظر نموده مبعوث بطهائرت اجساد نبودند بل از آنها عاری بوده مطلق عقیده این وجه چنین نیست بل الکتاب و یسا نزل منه حجت لمن یرید ان یومن او یکون من المتفرسین .

این توفیق ازل ایت در جواب آقا میرزا یحیی صراف در قبرس دو سؤال از باب هشتم از واحد

## هو الله الكافي العثمان

الحمد لله كما هو اهله و مستحقه شبهه نبوده و نیست و در بیان چنین امر نازل شده و امری اهم از این مطلب نبوده لیکن تحقق این کما هو حقه لازم است چنانچه بعد از غروب آفتاب حقیقت در بیان چند نفوس معتجبه داعی این مطلب شدند و سه نفس و اکبر مدعیان بودند قبل از دعوی خود این وجه ناطق را بگمان خود همان ظهور میدانستند پس از غروب و اسیاب تنوع ایشان فراهم آمد خود صاحب دعوی شدند اکبر ایشان و باطن آنها بود نظر بتقویت نفس که از این وجه بود اثبت از آنها در تخریب امر بر آمد و چنانچه در قوه او و فوق آن بود بر نفس امر او وارد آورد لیکن بنظر عقل و بصیرت نظر نموده چگونه میشود نفسی که خود از خود خبر ندارد و دیگری را قائم مقام این امر میداند بعد خود مدعی شود و ثانی بکدام دلیل بلی در کتاب ادله و براهین و اقتراعات که شباهت بنام آنها زنده موجود است هر کس بنام خود دعوی نماید با وجود آنکه در بیان حق را فرموده که پایمال نشود نه نفوس ضاله تخصیص بعدی لاحق نیست سابقین هم که مرتفع شدند همین دعوی نمودند فرمودند که از خدا بخواهید که از عدد غیاث و مسنعات تجاوز نکند و ثانی تا آنکه بیان چون ادیان دیگر ثابت شده ثالث این نفوس مدعیه در زمان آن حضرت بوده ناچیز صرف بودند چگونه چند کلام که از بیان اخذ نموده در صورت ظاهر دلیل و براهین آنها است و این وجه ناطق که مالا یعمش و لایحیی از دلیل و برهان بدست اوست درست نیست بلی لم و بم جائز نیست زیرا که بر آن شجره میرسد حال که از آن شجره چیزی باقی نمانده تا آنکه محزون شوند هرگاه نفس ادعا است در همه جا مشهور است و اگر دلیل و براهین حقیقی است نزد این وجه اتم و اکمل است امر بیان کجا منتشر شد تا آنکه مرتفع شود احکام حقیقی چه وقت شهرت نمود تا آنکه تبدیل شود گذشته آیات که بر سبیل قدرت و فطرت گفته اند از کجا طالع شد جز کلماتی که از عرفای سابق و بیان و سایر الواج برونهیج تکسب و دزدی تحصیل نمود مانند هرگاه اینگونه آیات حق است اتم از آن حاضر که صاحب انصافی و علمی انصاف دهد که از تکسب و تحصیل کتب نیست بل بمحض جلیان مجلی است در قرآن بهم نرسید صحیح است اکنون در بیان هم بهمین طریق است بلی آنچه حقیقی است هرگاه مرآتی ظالع شود که مدل بر حق باشد و اثبت امر حق چنانچه این وجه ناطق است و از مرآت میراث برد الحمد که آنهم بشهود پناهنده جز مدعیان که من اجل متاع و مال و جان عالمیان در مشهد ادعا واقع شده اند جائیکه شخصی را حجت کلیه مصدق باشد و جز ذکر او نگویید و بر دست او حجت قاطعه باشد او وارد میکنند و اولیای خدا را بیجهت قبل و قمع مینمایند چگونه خود حجت خواهند بود هرگاه تمام بیان را ملاحظه نمایند ببینند

هرگاه شهری در این اوان خواهد بود تصدیق نمایند پس اما من خواهد آمد که شمس ظاهر شود ولی در آنروز شمس همین مدعیان محتجب و منکر خواهند بود و تصدیق نخواهند نمود چنانچه دیده شد اکنون اکثر متابع اینگونه اشخاصند و هر خود مشبه منطهاند بلی رد هیچکس جائز نیست هرگاه رأی بر نفس امر نباشد بلی دیده میشود که مدعیان این وجه را چون نفس خود کاذب و حیل کار میدانند با آنکه خود چنین میباشند این وجه منتقر مدعیان را انکار نبود بل سبقت انکار از آنها بود چنانکه در آن روزندی و غیره خود انکار نمودند و انکار آنها نفی وجود ایشان بود در مرآت خود صورت خود را یافتند و پس از دیدن خود در مرایای خود عکس منعکسه خود را دیده بر خلق ضعیف و هیچ اشتباه نمودند چندی گذرد و عالمی تبدیل شود ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم - یکن هرگاه در الواح و کتب که از این وجه است یا آنکه در حقیقت آثار بیان مشا هده شود همیشه نخواهد بود که مدعیان کاذب و این وجه ناطق حقی است من فعل سوء فلنفسه و من عمل شرا فلها و من عمل خیرا كذلك و یجزی الله الکلی بما اکتبوا و یفصل الله الایات فی ذلک اللوح و یشرح لکم الامر لعلکم تعلقون انشاء الله در جمیع مواقع بیان و ابواب آن نظر نموده هرگاه کتابی نازل شود و روز بعد نسخ شود چه شعریا آنکه حجتی ظاهر شود و هنوز ثابت نشده و روز بعد دیگر ظاهر شود و تکذیب او نماید البته در خانه خود مستریج بودن احب و احسن از این امور است - زبان از گفتن نیاساید و گوش از شنودن نماند و الرضا علی الکلی و الحمد لله رب العالمین .

این توقع ازل در جواب آقا میرزا یحیی صراف است در قیاس در خصوص ارتفاع بقاع حروروف حصص

#### هوالتعی الم هوب المستعان

بهترین قطع دانسته که مرهوب مستعان را در جمیع شئون در هر ظهوری اولدیگر بوده که مبلغ امر و حکم او بوده و حاکی از وجه او و عرفان حقیقی خود را بآن ذوات مقدسه در هر امری مشهود گردانید در این کور نظر بآنکه آفتاب حقیقت بی ظهور نجم و مدلتی بر نفس خود تجلی نخواهد فرمود و عظم شأن او بدون مرایا مشهود نخواهد گشت بدین سبب مرایای منسحب فرموده و آن مرایا را بحروف حق نامیده تا آنکه کل بهدایت آنها مهتدی گردند و چون جمهور عباد را در عرفان ایشان ادراکی نبوده هرگاه باول و آخر مکفی شوند همین کافی بوده و آن نفوس مقدسه از اراضی مختلفه در آنجا حاضر شده لیکن بیشتر آنها از عبتات عالیات در آنجا حاضر شدند . چنانچه در آنها نور حقیقت رخشان بود و ماسوای ایشان بهدایت آنها مهتدی شده و باشد مات و نور ایشان مرتفع و مستیز گشته و باعلی برقارف قدس و مقاعد انس متکاء گشته از خصائص مقامات نیستی و هیدند البته بهمین اکتفا نموده ذات اول و آخر را استدرک شده سایر اول را در ظل ایشان دوست دارند ذلک بایکفی من آمن بالله و آیاته و عرف نفس ربه و انقطع الی الله خالصا و احب اسماء الله و کان من الصابیرین . انتهى

( مقصود از یحیی که در اول - صراط مستقیم است )

یحیی صراف قزوینی ( لوح جمالقدم جل جلاله )

در صفحه جهل و سوم مجموعه اقتدارات بخط مشکین قلم که بطبع رسیده در ضمن لوح سمندر نام یحیی را مخاطب فرموده اند و مقصود میرزا یحیی صراف قزوینی است که بیجان مومن بود و بعد از شهادت حضرت اعلی متوجه بازل گردید و در قبرس پدیدن او رفت و سئوالی نمود درباره ارتفاع بقاع حروف حق و ازل جوابی نامربوط داد و نیز از شعر مثنوی چونکه بیرنگی اسپر رنگ شد سئوال کرد و جوابی غیر مفهوم را دریافت نمود یحیی از یحیی منصرف و مایوس شد و از ساحتاقدس جمالقدم جل جلاله درباره مشقات سئوال کرد و جوابی فصیح و بلیغ دریافت نمود لهذا متوجه بساخت اعظم الهی گردید و مورد عنایت شد جناب سمندر شرح احوال او را در تاریخ خود نوشته و در اینجا بعضی از جوابهای ازل و لوح مبارک جمالقدم جل جلاله را که باعزاز او جواب سئوال او نازل شده او روی یاد داشتهای جناب سمندر قزوینی نقل میکنم لحنی من حق عن بیته

( استخراج از لوح اتمع جمال قدم جل ذکرة الاعظم باغواز جناب آقا یحیی صراف منجمله از ضائم تاریخ متصاعدالی الله سمندر )

" و اما مسئلت من المستفات " از قبل ذکر شد باین کلمه کل رأ امتحان فرموده و لکن از بعد میفرمایند هر وقت ظاهر شود باید کل تصدیق نمایند و شکر الهی بجای آرند و مادر اول بیان تو را امر نمودیم که در شجر و اثمارش و شمع و انوارش نظر نما اگر باین مقام فائز شوی بگویی خیر فائزی بشهد بذلك أم الكتاب فی هذا المقام الرفیع و أم البیان من هذا الاق المنیر حال يك كتاب در این حین اما بی و جهت مخصوص تو نازل و معادل کتب الهی از قبل و بعد نازل و موجود معذک متوقفاً و متحریری بشنوند ای مظلوم را خرق کن حجیات موهومه را و از شمال ظنون بعین یقین توجه نما از نهر اسماء بگذر و قصد بحر معانی کن و از بند برفرات رحمت رحمانی اقبال نما امروز جمیع کتب معلق بقول سات امر امر دیگر است و بیان بیان دیگر و یوم دیگر هر حرف از حروفات بیان را اگر بشامه حقیقی استشمام نمائی جز عرف این ظهور نیابی بشهد بذلك من عنده أم الكتاب از حق میطلبیم تو را تأیید فرماید و بانوار توحید حقیقی منور نماید تا از کل بگذرد و قصد افق اعلی نمائی و اینکه از ارتفاع و بقاع سئوال رفته بود انصف بالله آیاتیکه در ظهور قیامت از ذکر صراط و میزان و قیام اهل قبور و نفخ صور و مرور جبال کالسماب و انظار سماء و انشاق ارض و نزول ملائکه و جنت و نار و امثال آن نازل شده چه شد و چه دیدی و آنچه در شرایط ظهور قیامت در کتاب الهی نازل شده چه معنی نمودی چه که بر حسب ظاهر هیچیک ظاهر نشد و لکن ما شهادت میدهم که کل ظاهر شده و ظهور این امور منوط بکلمه حق جل جلاله بوده و از برای هر يك معانی عند الله مقرر و مسطور ارتفاع بقاع در رسته اولیه بکلمه الله بوده و هست اگر بگویم ارتفت البقاع باین

باین کلمه نزد اهل بصر و منظر اکبر ارتفاع مشهور و واضحست هر امری در مقام اول ظهور و  
 بروز و ارتفاع او بکلمه بوده اسمع ما نطق به لسان النقطة لوحی بعلی بظامی علیه بها الله  
 الابهی عنایت فرمودند مخصوص شیخ محمد حسن نجفی او یلین اعتنا نمود مجددا لوح آخر  
 نازل و در آن این کلمه علیا مذکور و مسطور انا بعثنا علیها من مرقدہ و ارسلناه الیک لوعرفته —  
 لمسجدت بین یدی الی آخر قوله تعالی میفرماید ما علی را از مرقدش معیوت نمودیم و بسوی تو  
 فرستادیم اگر میشناختی او را بین یدی او ساجد میشدی و لکن نشناختی او را و جمع اعدالت  
 مردود گشت در لاین بیان نقطه تکرر نما که حین ظهور میفرماید قد قضی الیوم کان مقاداره —  
 خمسين الف سنه در این کلمه علیا تفکر نما و صمت اختیار کن و قل قد اسلمت لك يا مقصود اتعال  
 و آمنت بك يا محبوب افنده العارفین اگر نفسی بشرائط ظاهره مذکوره بر حسب ظاهر تمسک نماید  
 هرگز بنور ایمان فائز نشود بشو ندای ا مظلوم را بچشم خود بافق اعلی توجه نما و بگوش خود  
 حقیق سدره منتهی را بشنو كذلك ارتفع صریر قلعی الالاعلی و خیر فرست رحمتی فی ناسوت  
 الانشاء اقبل منقطعاً عن الدینا و ما فیها ولا تکن من القاهرین .

مقصود آقا یحیی صرف است که در آغاز از پیروان ازل بود و بقرس رفت و به ملاقات یحیی  
فائز شد و شوالی از او کرد یحیی در جواب تلفیقاتی بی معنی در جواب او گفت یحیی هراف  
بعد به ارض اقدس شتافت و بحضور مبارک جمال کبریا مشرف شد و جواب سوال خود را در  
کمال سرور و حیرت دریافت کرد و به امرالله مؤمن شد شرح احوالش را در محاضرات نوشتام  
مراجعه شود .

یخطر بالبال ( مائده ج ۲۰ ص ۱۲۰ )

یعنی بخاطرم چنین میگذرد - اینطور بدل من گذشت .

یخسوم ( عری )

( بفتح اول و سکون ثانی و ضم ثالث ) قرآن مجید والواج ( دود و دود تیره رنگ )

یسید - دست بزرگی و قار - ایادی جمع یسید - یعطوا الجزیه عن یسید ( قرآن )  
یعنی یهود و نصاری که اسلام را نپذیرفتند باید جزیه و مالیات بدهند از روی ذلت و خواری  
و بمعنی احلان و نیکوئی در باره کسی و تفریقوا ایدی سیا و ایادی سیا متفرق شدند  
مانند تفریق شدن ساکنان سرزمین سیا . . . اعطاء عن ظهیرید یعنی از راه تسرع مالی  
یاو بخشید .

ید القاس

دسته تیر - ید القوس - گوشه کمان - ید الریح - دسته آسمان سنگی کوچک .  
ید الطائر - بال و پر مرغ . ید الریح . شدت باد . یدی - ماهر در کار جدیدی  
ثوبیدی - جامه نواج و کتاف .

ید بیضا ( عری )

( قرآن مجید والواج مبارک ) دست روشن و سفید - دست حضرت موسی ع که چون از بغل  
بیرون میآورد میدرخشد و ید بیضا بنص قرآن مجید یکی از معجزات حضرت موسی ع بود  
کنایه از کرامات و معجزات هم هست .



جلوگیری کنند ... باطل سازند ... نفی کنند ... رد نمایند ...

بد طولی ( عربی - الواح مبارکه )

( بفتح اول و کسر ثانی و ضم طاء و فتح لام ) دست دراز - کنایه از مهارت در عمل و بد نیز بمعنی دست و نعمت و دولت آمده ... بدشگلا - دست چلاتی و بی حرکت کلمه بد در عرب مونت استعمال میشود و لهذا صفت آن مونت است مانند بد بیضا و بد طولی و بدشگلا ... و. و. و. ایادی جمع بد است ( بدیل ایادی امرالله مراجعه شود )

بدیع لسانی ( مکا ج ۲۰ ص ۲۱۶ )

بیرون بیاید زبان من ( کنایه از سخن گفتی ) ... زبان من بگفتار آید ...

بدایح ( مکا ج ۱۰ ص ۱۶۲ )

انتشار میدهد . نشر میکند ، پراکند میسازد .

بیراعه ( بفتح اول و چهارم )

نی - قلم - کله .

بیراق ( ترکی )

( بفتح اول ) سلاح جنگ مانند شمشیر و خنجر ... و بمعنی اسباب و مصالح لازمه آمده است و نیز حاشیه ای زرد رنگ که بر لباس میدوزند .

بیردیک ( مکا ج ۲۰ ص ۱۸۶ )

سیراب میکند تورا ؟ عطش تورا بر طرف میسازد ؟

بیرشون علیهم النبال ( لوح شیراز - ایام تسعه )

ستمگران تیرهای تیز بجانب احباً من اندازند ...

بیرقان ( الواح مبارکه )

برلیغ ( ترکی - الواج مبارکه مرکز عهد )

( یکسر اول و سکون دوم و کسر سوم ) این لفظ اصلا ترکی است و بمعنی فرمان شاه  
و حکم سلطان است .

### برمیا

برمیا یا ارمیا معنی جملہ یہودہ ہزیر میاندازد است وی پسر حلقیاء و دومین انبیای اعظم  
محسوب است مولد بن عناتوت بنیامین و از سلسلہ آبیاتار کاہن است قبل از تولد ترا از جانب  
خدا بہ نبوت تقدیس شد ( کتاب ارمیا فصل اول آیه ۱ تا ۵ ) در هنگام جوانی یعنی در  
سال ۶۲۸ قبل از میلاد مسیح کہ سال سیزدهم سلطنت یوشیا بود در مولد خود عناتوت  
بہ نبوت مشغول شد هموطنان او را از بت گردند ( ارمیا فصل ۱۱ و ۱۲ و آیه ۶ )  
پس از آن در اورشلیم بہ نبوت مشغول شد و یہوہجوچہ زن اختیار نکرد ( ارمیا فصل ۱۶ آیه  
۲ ) یوشیا پادشاہ در ازالہ رسوم بت پرستی با دانیاہ شریک و سہیم بود چون در سال  
۶۰۹ قبل از میلاد یوشیا ہمد در دورہ سلطنت مختصر یہوآحاز و یہوہاقیم بت پرستی  
رواج گرفت ارمیا کتاب نخستین خود را کہ شامل اذارات و نجات است در سال چہارم  
سلطنت یہوہاقیم تصنیف کرد . پادشاہ غضبناک شد و کتاب مزبور را ورق ہورق سوزاند و از  
ارمیا را از بت گرد ( کتاب ارمیا فصل ۳۶ ) پس از آن ارمیا در بارہ ۲۰ سال اسیری  
بنی اسرائیل در بابل نبوت کرد و خبر داد کہ بزودی واقع خواہد شد ( ارمیا فصل ۲۵ )  
و خرابی بابل را نیز خبر داد نبوت ارمیا واقع شد نہوکہ نصر باورشلیم دست یافت و آنجا  
را مفتوح ساخت ارمیا نبی در آن وقت محبوس بود نہوکہ نصر او را آزاد ساخت و در بابل  
خانہ باو داد خلاصہ ارمیا ۴۲ سال از قوم طغانی خود رنج و مشقت کشید .

از بلاد ایران در مشرق اصفهان و شمال کرمان و مغرب کویز لوت واقع شده و بارچه بالی و نالی بالی و بوزش کرم  
ایرشم در آن رواج دارد . هوای بزد بهسایت مجاورت با کوه رسبنا خشک و باران آن کم است . مرحوم حاجی  
شیروانی در بستان السیاحه شرحی مفصل در باره بزد و اهالی و عادات آنان نوشته که خواندنی است و خالی  
از لطف نیست . از اینجـه تاریخی بزد مسجد جمعه و مقبره دوازده امل و مقبره شیخ الدین و قبره سید رکن -  
الدین و مسجد میرچماقی است . شهر بزد از بلاد قدیمی و حتی در دوره هخامنشیان هم وجود داشته و چون  
اعراب به ایران حمله کردند زردشتیان به این شهر پناهنده شدند . مدتها در بزد جمعی بنام اتابکان بسزد  
حکومت کردند و عاقبت بدست فازان خان مغرض شدند . امروز در جنوب شهر بزد خرابه های قدیم آن باقی  
است . شهر بزد در افواه بیزندان اسکندر معروف است و حافظ شیرازی سفری به بزد کرد ولی شاه بزد چیزی به او  
نداد . خواجه حافظ هم از بزد ملول شد و فرمود -

دل از وحشت زندان سکدر بگرفت  
رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

مقصود خواجه از زندان اسکندر شهر بزد است و مقصود از ملک سلیمان مدینه شیراز است . امرالله از تقارظ طلسم  
در بزد پرتو افکن بوده و جمعی بهسار از نفوس مستعده به عرفان و ایلان در دوره حضرت نعله اولی و جمال افسدی  
ایبسی فاخر شدند و اول مؤمن بزد در دوره حضرت رب اعلی میرزا محمد روضه خوان بزدی است که شرح حالش در ذیل  
نامش مندرج است در دوره حضرت وحید دارایی نیز در بزد هنگامه ای بود . واقعه شهادت سیمه بزد در دوره  
جمال قدم جل ذکره واقع شد و ذکر آن در ذیل همین عنوان مندرج است . در دوره پنهانی نیز واقعه شهادت جمعی  
کثیر از اعیای الهی بسال ۱۲۲۱ هجری در دوران حکومت جلال الدوله بسوزل سلطان محمود میرزا بولسوغ  
بیوست و شرح آن در کتاب شهادای بزد تألیف مرحوم حاجی محمد طاهر مالگیری مسطور و منتشر است . در دوره حضرت  
ولی امرالله حل ثنائک نیز واقعه حبس سلطان نیک آیین و واقعه ابرو و مسیوحیت اعیای محفل مقدس روحانی بسزد  
و جمعی دیگر از اعیای بولسوغ بیوست که شرح هر یک جداگانه در این کتاب مسطور گردیده است .

جمعی از ائمان سدره مبارکه مانند جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الدوله و سرشان حاجی سید محمود ائمان و جناب  
میرزا حسن علی خال اصغر و اولاد و احفادش در بزد بودند و هنوز هم جمعی از ختسبیین آنان در بزد موجودند  
از قبیل میرزا حبیب الله ائمان و میرزا محمد علی ائمان مسرور به نلاج و همشیره اش امیر خاتم و غیرهم که در غسل  
امرالله هستند . در الواح مبارکه جمال قدم جل ذکره بزد بنام ( اهر یا ) ذکر شده است . جمع بسیاری از نفوس  
مقطعه از بزد بر خاسته اند و به خدمت امریه پرداخته اند مانند جناب میرزا مهدی الخوان الصفا و حاج محمد طاهر  
مالگیری بزدی و جناب بلخ بزدی و حاج ملا محمد مهدی پدر حضرت ورقای شهید و جناب ورقا و سید حسین عزیز  
کاتبی وحی که از حروف حی بود و ذکر هر یک در محل خود مندرج است .

تشکیلات امریه در بزد در این ایام از هر جهت مرتب و موجود است . محفل روحانی و اجنات مننله دایر است و  
حظیره القدس و سیمی هست که محل اجتماع یاران است . مقامت شهادت مانند حظیره ملا و غیره از آنکه امریه است

و در قری و نصبات بزد نیز تشکیلات امریه موجود و اعیای الهی بسیارند . شهادای هر بزرگ و غیرهم نیز در تاریخ  
امرالله مذکورند و من چندین دفعه به بزد سفر کرده ام و از محضر اعیای استفاده ها نموده ام از مشاهیر بیلغیین

از بلاد معروف ایرانست که در مشرق اصفهان و شمال کرمان و مغرب کوه لوت واقع شده است در کتب جغرافیای قدیم در باره یزد بسیار نوشته اند و امروز جزو استان دهم محسوبست از توابع مهمه اش تفت و اردکان است که وقایع مهمه امری و شهادت شهدا در آن اتفاق افتاد و در خود شهر یزد نیز وقایع جا ننگ از شهادت شهدای سبعه و شهادت جمعی از احبا در سال ۱۳۲۱ هـ.ق در دوران حکومت جلال الدوله پسر ظل السلطان حاکم اصفهان بوقوع پیوسته است و شرح آن را در ذیل شهدای یزد بتفصیل نوشته ام جناب وحید دارای در اول نام در یزد بارتفاع ندای الهی و تبلیغ و تیشیر ظهور حق مینع قیام فرمودند بسیاری از قدما و مبلغین و شهدا\* و صالحین در یزد بوده و از یزد بوخاسته اند الواح بسیار از جمالقدم و حضرت عبدالیهبا\* یعنسون احبا و افغان سدره مبارکه که در یزد بودند نازل شده است جناب میرزا مهدی آقا اخوان الصفا و حاج ابراهیم مبلغ و حاجی محمد طاهر مالگیری و ملا عبدالغنی اردکلی و غیره هم از نفوس مقدسه ای هستند که در تاریخ امرمقامی دارند یزد معروف بزندان اسکندراست و شرحی در باره یزد مرحوم حاجی زین العابدین شیروانی در کتاب بهستان السیاحه خود نوشته است که بسیار جالب است تشکیلات امریه از قدیم در یزد بوده و اینک هم موجود است امکنه متبرکه که برمن شهدای یزد و محل اجساد مطهر آنان همه معلوم و مشخص است . مسلمین یزد بسیار متعصب هستند و تاکنون وسائلی برای گرفتاری احبا فراهم آورد مانند . سلطان نیک آئین و جمعی دیگر را متهم کردند که مردی مسلمان کوره یزرا در کوره آجر انداخته و سوزانیده اند و چندین سال آن نفوس محترم در زندان بسر بردند و عاقبت پس از حبس و زجر از زندان خلاص شدند و جمعی از آنان صمود کرده اند و نیز اعضای محفل روحانی یزد را با اتهام قتل زنی مسلمان با جمعی دیگر از احبای اطراف یزد محبوس ساخته و مدتها در حبس یزد و طهران باقی ماندند و اینها همه تهمت و افترا بود و بالاخره پس از مدتها حبس و زجر و از بین رفتن کسب و کار رهائی یافتند تاریخ شهدای یزد تالیف جناب محمد طاهر مالگیری شاهد ظلم و جور مسلمین نسبت باحبای بیگناه است و تاریخ جناب بیضا\* در واقعه شهدای یزد مثبت این مدعا است که همواره یاران ثابت و مستقیم یزد در بوته امتحان شدید گرفتار بوده اند و عاقبت روسفید از امتحان بیرون آمدند جناب آقا شیخ علی ستازی معروف بفاضل یزدی از نفوسی بود که منبر و محراب و ریاست مسلمین را پس از تصدیق امرالله رها کرد و با کمال انقطاع و خلوص به تبلیغ امرالله مشغول شد و شرح احوالش باختصاص در ذیل فاضل یزدی در این کتاب مندرج است . باری آنچه در باره یزد بنویسم کم نوشته ام در اینجا شرحی را که جناب رافتی که خودشان از محبوسین بیگناه در واقعه اخیر یزد بوده اند

مرقوم فرموده اند و باختصار جریان گرفتاری محفل روحانی و احبای الهی را ذکر کرده اند غمیبه  
مینمایم و به بحث یزد خاتمه میدهم . اینست شرحی که جناب رافتی مرقوم فرموده اند :

خلاصه از شرح گرفتاری اعضا محفل مقدس روحانی یزد در سال ۱۳۲۹

در تیرماه ۱۳۲۷ آقای عباسعلی پور مهدی داماد مرحوم آقا حیدر علی خواجه خضری به محفل  
مقدس روحانی یزد مراجعه و اظهار داشتند برای انجام امر مهاجرت بیکی از نقاط تابعه یزد  
آماده میباشند ضمناً اظهار داشتند سابقاً بیک پست بین یزد و ابرقو بوده اند و در باهرقو آشنائی  
محلّی دارند در صورت تصویب غازم ابرقو تقریباً چهل فرسخی یزد که از نقاط لازم المهاجره بود -  
شوند پس از مذاکره و مشاوره در محفل قرار شد مبلغ / ۳۰۰۰ ریال سرمایه از صندوق مهاجرت یزد  
بعنوان سرمایه به ایشان تأدیّه شود که دویمت و پنجاه تومان انواع چیت و پارچه و مبلغ پنجاه  
تومن لوازم خرازی خریداری و به محل مورد نظر ( ابرقو ) مهاجرت نمایند . سرمایه به ایشان  
داده شده و به محل عزیمت نمودند چند مرتبه اجناس را در محل فروخته و مرغ و خروس و تخم مرغ  
در ابرقو خریداری و به شهر یزد می آوردند و به احبای و اعضا محفل روحانی یزد میفروختند و مجدراً  
پارچه و اجناس خرازی خریداری و مراجعت به ابرقو مینمودند . در دیماه ۱۳۲۸ قتل يك زن و چند  
بچه او در رباط که از محلات قصبه ابرقو میباشد اتفاق افتاد در محل چند نفر از مسلمانان ابرقوسی  
مورد تعقیب مقامات دادگستری واقع شدند . سیاسیون و معاندین امریهائی که خواستند قاتلین  
حقیقی را از مجازات و تعقیب فراری دهند به موضوع قتل جنبه مذہبی دادند و اظهار داشتند  
چون زن مقتوله به بهائیان فحاشی مینموده از طرف بهائیان نقشه قتل این زن و بچه هایش طرح  
شده و در ماه بهمن ۱۳۲۸ آقای عباسعلی پور مهدی راهم در ابرقو دستگیر و تحت تعقیب قرار  
میدهد . ایشان در محل موضوع مهاجرت و بهائی بودن خود را منکوم داشته و خود را مسلمان -  
معرفی مینماید مخالفین و معاندین دنباله موضوع را به تعقیب بهائیان اسفندآباد ابرقو کشانیده -  
احبای قریه اسفندآباد را مورد تعقیب قرار میدهند آقای حاجی میرزا حسن شمس اسفندآبادی  
را دستگیر و ضمن تحقیق خلاف اظهارات قبلی عباسعلی پور مهدی معلوم و موضوع مهاجرت او به  
ابرقو و سرمایه گرفتن او از محفل مقدس روحانی یزد اظهار میشود در اسفندماه ۱۳۲۸ آقای معاون -  
زاده رئیس دادگستری وقت یزد و آقای سید محمد جلالی دادستان و آقای صادق بازرسی یزد  
به حظیره القدس یزد مراجعه و از جنابان آقا میرزا محمدعلی افغان و اسفندیار مجذوب و غلامحسین  
سالکیان از اعضا محفل مقدس روحانی یزد مختصر تحقیقاتی نموده دفتر خلاصه مذاکرات محفل  
و سوابق و اوراق محفل را در کونج ریخته و به دادگستری یزد میبرند بعداً در اول مهرماه ۱۳۲۹  
نه نفر اعضا محفل روحانی یزد و جناب پیش را بعنوان مطلع به دادگستری احضار مینمایند و

برای روز پنجشنبه ششم مه‌رمه دعوت میشوند در جلسه محفل مذاکره و قرارشد اعضا محفل در وقت مقرر دادگستری یزد حاضر شویم تا نزدیک ظهر هشت نفر از اعضا محفل در دادگستری منتظر دعوت بازپرس و تعیین تکلیف بودیم . از سه نفر جنابان اسفندیار مجذوب - محمود مشکي - غلامحسین سالکیان بازجوش و آنها را روانه زندان نمودند با قرار هر نفر یکصد هزار ریال وجه الضمانه نقدی و پنج نفر بعد هم ابلاغ نمودند برای صبح شنبه به دادگستری مراجعه نمائیم . عصر پنجشنبه جلسه پنج نفری محفل تشکیل و قرار شد نماینده آقای محمود مشکي ده هزار تومان وجه الضمانه را حاضر نموده و صبح شنبه به دادگستری ببرند تا معلوم شود قرار تبدیل خواهد شد یا خیر . صبح شنبه پنج نفر بقیه اعضا جیبیبالله رافعی و جنابان دکتر عبدالخالق ملکوتیان - آقامحمد علی افغان - آقامیرزا بدیع الله افغان و دکتر محمد منشاری در دادگستری حاضر شدیم ( اداره بهداره یزد از لحاظ همراهی با جناب دکتر منشاری شرحی به دادگستری یزد نوشته بود چون ایشان - جراح منحصر بفرد بهداری یزد میباشد با قید تکلیف مرخص شوند ) لذا پس از مختصر بازجوشی برای چهار نفر دیگر قرار بازداشت صادر شد نماینده جناب مشکي هم ده هزار تومان وجه نقدی راه دادگستری آوردند ولی قرار وجه الضمانه نقدی به بازداشت تبدیل گردید . جنابان مشکين مجذوب و سالکیان هم با دست بسته به از زندان به دادگستری آوردند و قرار تبدیل شده رابسه آنها ابلاغ و به زندان مراجعت دادند . پس از آن چهار نفر دیگر هم تحت الحفظ به زندان روانه شدند . مدت يك صدمروز در زندان یزد بدون ملاقات بودند . پس از يكصد روز که ادعای نامه سراها مسخره دادستان یزد صادر شد و ملاقات ماها با عائله و خانواده آزاد گردید ماشین آوردند در ب زندان یزد و هشت نفر اعضا محفل روحانی یزد و حاجی میرزا حسن شمس و عباسعلیسی پور مهدی و محمد شیروانی و علی محمد شیروانی فرزند و دو برادرش بناآقا احمد نکوشی و محمد حسین نکوشی را با عده ژاندارم و افسر ژاندارمری بدون ملاقات با عائله روانه کرمان نمودند . مدت هفتاد روز در زندان کرمان بلا تکلیف بودیم جناب آقای فروغ رئیس دادگستری وقت کرمان چون قبلا از طرف وزارت دادگستری مأمور رسیدگی و بازرسی پرونده شده بودند و به یزد آمده بودند و از جریان ساختگی بودن پرونده و نواقص آن با اطلاع بودند از قبول انجام محاکمه در کرمان خودداری نموده بودند از مرکز هم دستور داده شده بود که پیونده امر به طهران ارسال شود پرونده را دادگستری کرمان به مرکز احاله داده بودند یکی دو مرتبه هلمه ماها راه دادگستری احضار و اظهار داشتند برای اینکه زودتر به جریان پرونده رسیدگی شود خوب است خودمان تقاضا نمائیم که به خروج خودمان از کرمان به طهران اعزام شویم . چون ماها گناهی مرتکب نشده بودیم تقاضای ما موردی نداشت لذا اظهار شد هر موقع دولت صلاح دانست و هر چه امر کرد اطاعت میکنیم ما نظری نداریم و گناهی مرتکب نشده ایم و تقاضای هم نمیکیم پس از هفتاد روز محبوسیت

در کرمان جمیع را یوم ۲۶/۱۲/۲ را در دو اتوبوس از کرمان روانه طهران نمودند . عمر نغرازا  
دو نفر ژاندارم مراقبت داشتیم و بعلاوه چند نفر افسر ژاندارمری یزد حرکت کردیم در ده فرسخی  
یزد ( مزرعه شور ) نمایندده دادگستری و ژاندارمری و فرمانداری یزد جلوماشین های ما آمسده  
اظهار داشتند شهر یزد منقلب است و صلاح نیست آنها روز روشن وارد یزد شوند و از یزد عبور  
کنند لذا ما را بالا تر از مهربیز نگاه داشتند تا شب شد یکساعت از شب گذشته و از مزرعه شسور  
حرکت نموده و به یزد روانه شدیم در باغ نجف آباد یک فرسخی یزد رئیس ژاندارمری و رئیس شهرماتی  
یزد منتظر ورود ماشینهای ما بودند خیابان کرمان و فلکه یزد و خیابان باغ ملی که راه عبور کرمان  
به یزد و طهران بود قرق شده و در طول خیابانها پاسبانها مراقبت میکردند که ماشین وارد یزد  
و از یزد خارج گردید رئیس شهرماتی و رئیس ژاندارمری تا ( سید جعفر ) یک فرسخی یزد جاده  
طهران جلو و عقب ماشین ما حرکت میکردند و در یک فرسخی آقای رئیس شهرماتی داخل اتوبوسها  
شده عذر خواهی کرد و خدا حافظی نموده مراجعت کرده و ما روانه اصفهان شدیم .

صبح روز ۱۲/۲۷ وارد اصفهان شدیم و در محوطه اداره ژاندارمری اطاقی اختصاص داده بودند  
تا عصر در اصفهان بودیم و نزدیک غروب ما را از اصفهان حرکت داده صبح قبل از طلوع آفتاب  
وارد طهران شدیم و پس از مدتی توقف در خیابان بوذرجمهری برای رسیده ساعت کار اداری ما  
را به خیابان سی متری ژاندارمری کل آوردند و از آنجا روانه کارخ دادگستری شدیم . در اداره  
دادگستری هم مختصر بازجویی نمودند و روانه زندان مرکزی طهران و در محوطه شهرماتی کل  
شدیم و بلا تکلیف بودیم تا تاریخ چهاردهم اردیبهشت ۱۳۳۲ که محکمه به ریاست آقای اشرف  
احمدی و چهار قاضی دیگر تشکیل شد . مدت بیست و یک روز جریان محاکمه بطول کشید پس از  
مدت محاکمه ختم جلسه رسیدگی اعلام و دادگاه وارد شور شد روز شور دادگاه مادر زندان کاخ  
دادگستری بسر بردیم از غروب گذشته بود که ماها را به جلسه دادگاه دعوت نمودند و رلی دادگاه  
را قرائت کردند . آقایان محمد شیروانی و حسین کریمخانی و محمد رفاهی و حسن همتی چهار تفسیر  
محکوم به اعدام . علی محمد شیروانی و حاجی میرزا حسن شمس و عباسعلی پورمهدی هر یک  
به ده سال زندان و نه نفر اعضا محفل روحانی یزد به سه سال زندان محکوم نمودن بودند در  
صورتی که پیش نویس حکم دادگاه که در پرونده بایگانی است نه نفر اعضا مدفل را تبرئه نوشته اند  
بعدا روی کلمه تبرئه خط کشیده و بالای آن دو سال زندان و باز هم کلمه دو سال قلم خورده بود  
و هسه سال زندان محکوم نمودند . پوشیده نباشد در مدت ۲۱ روز جلسه محاکمه محوطه سالن  
دادگاه جنائی طبقه تحتانی و فوقانی پر از جمعیت مسلمین و متعصبین و افراد معمم بود و بقرار  
اطلاع روزشور دادگاه هم عده زیادی از معممین در اطراف اطاق شور جمع بودند و حتی اظهار  
شده که آخوند ها و معممین را از قم و شهر ری آورده بودند که هشتت قضاوت را مرعوب نمایند .  
دیوان عالی کشور رسیدگی به پرونده را بقدری تاویل دادند که مدتسه سال زندان اعضا مدفل

دیوان عالی کشور رسیدگی به پرونده را بقدری طول دادند که مدت سه سال زندان اعضا  
محفل روحانی یزد منقضی شد .

شهادت یزد ( الواح مبارکه )

در سال ۱۳۲۱ هـ. ق در یزد بفتوای علماء و حکم جلال الدوله پسر ظلم السلطان  
جمعی از احبا را در ضمن چند روز بشدیدترین وجهی بشهادت رسانیدند .  
جناب افغان سدره مبارکه آقا سید محمد در شیراز فهرستی از اسامی شهیدا و قاتلین  
آنان تهیه فرموده و بمحفل ملی ایران فرستاده اند و صورت آن در اینجا درج میشود .

تاریخ : شهر الملک ۱۱۹  
مطابق ۱۳۴۱/۱۱/۲۱

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

لجنه مجله ملی تدوین تاریخ

یک ورقه صورت اسامی شهادت یزد که اشاره بنام قاتلین و محرکین هم نموده و بخادم  
محترم امیرالله جناب آقای سید محمد افغان سدره مبارکه علیه بها\* الله از شیراز ارسال  
فرموده اند بضمیمه فرستاده میشود که در موقع لزوم مورد استفاده قرار گیرد .

با رجای تأیید  
منش محفل



## بسم الله الرحمن الرحيم

صورت اسامی مقتولین در یزد و نواحی که بدون تفصیر و گناه آنها را کشته و جسد ایشانرا  
آتش زده و خانه های آنها را خراب کرده تمام هستی آنها را بفارت و تاراج برده و عیال  
و اطفال آنها برهنه و پریشان رو بصحرا و بیابان گذارده اند و تا حال هنوز معلوم نشده  
که چند نفر از آنها در بیابانها از گرسنگی و برهنگی تلف شده اند امیدواریم که این صورت  
از خاکهای مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواح العالمین فدا بگذارد آنچه  
مقتضی عدالت شاهانه است امر و مقرر شود .

در اصل بلده یزد به تحریک و فتوای مشیرالممالک وزیر یزد و آقا میرزا محمد حسن نوب و آقا  
سید ابراهیم امام جمعه و آقا میرزا ابوالحسن مدرس و ملا حسن و آقا میرزا نصرالله خان  
نائینی نایب الحکومه .

مقتول حاجی میرزا خلیس ساز قاتل حسن رسول معبدی گماشته  
لینواب میرزا محمد حسن باعناطور قصابی  
اورا تکه تکه کرد .

مقتول آقا علی ولد آقا غلامحسین ترمه باف قاتل حاجی صادق بقال با کارد اورا  
تکه تکه کرده بود جمعیت اورا بانسفت  
کاتش زدند

مقتول آقا محمد ولد ملا محمد باقر قاتل خلیل کالسکه چی مشیرالممالک در  
حالت ناخوشی اورا از تستر کشید و کشته

مقتول آقا مشهدی حسن شاطر حکومش قاتل محمد علی بافتی گماشته مشیرالممالک  
کاردی بر سینه او زده بوده . جمعیت او  
را سنگسار کرده عاقبت آتش زدند .

مقتول حاجی عبدالحسین قاتل حاجی سید محمد دلال باقداوه  
اورا کشته .

مقتول آقا سید علی آقا سید حسن قاتل خلیل کالسکه چی مشیرالممالک با  
طمانجه اورا کشته .

مقتول آقا محمد جواد ولد آقا محمد رضا شعر باف قاتل جواد ولد علی ذاکر چماق آنقدر  
بر فرق او زده که مغز سرش از دماغ و دهن

مقتول آقا محمد رضا شعریاف

قاتل خلیل کالسه چی مشیرالمالک شش  
میلہ بر شکم او زدہ بودہ جمعیت او را  
تکہ تکہ کردند .

مقتول آقا علی اکبر زرگر

قاتل جواد خیک و زوتقی خیک دوزاین  
دو نفر با کارد او را تکہ تکہ کردند .

مقتول شاطر حسین خباز

حضرت والا جلال الدولہ او را دہتوب گذاشتند .

مقتول استاد مہدی بنا

بحکم حضرت والا جلال الدولہ روی میدان  
ستر غضب سر او را برید .

مقتول آقا عبد الرحیم مشکی باف

قاتل سید علیرضای حاجی سید علی اکبر  
قناد و پسر سید کر شہرہ با ظیانچہ او را  
کشتند .

مقتول آقا محمد گردن کج

قاتل پسر کدخدای محلہ ایوا لمغالی -  
مشہور بجانشہا یا خنجر شکمش را برید

مقتول آقا محمد ولد آقا ابوالقاسم مشکی

قاتل سلمانی دلاک وحسینخان ولد علیرضای  
خان یکی با چماق و یکی با کارد او را کشتند .  
قاتل استاد محمد حسین معمار مشیرالمالک  
و ولد او اسداللہ با شش لول او را کشتہ -  
ششہزار منات روسی و چند امیریاں و قدری  
جواہر از جیب و بفل او بردند .

مقتول استاد علی اکبر بنا کہ یک ہفتہ بود از  
عشق آباد آمدہ .

مقتول آقا عبد الکریم دباغ

قاتل خلیل کالسه چی مشیرالمالک باعانت  
اہل محلہ مسکونہ او را سنگسار کردند .

مقتول آقا میرزا عبد اللہ تاجر شیرازی

قاتل باقر بیس طباخ با ظیانچہ او را کشتہ  
و در تاراج اموالش ہم شریک بودہ .

مقتول آقا میرزا اسداللہ صباغ

قاتل آقا یحیی اخوی زادہ میرزا محمد حسن  
نواب با کارد شکم او را دیدہ کل اموالش را  
بیفما بردند .

مقتول آقا علی رضا شعریاف

قاتل حاجی احمد شعریاف و شش نفر دیگر .

در قصبه اردکان من توابع یزد بتحریرك و فتوای ضمایا العلماء که فعلا در طهران است و مجد العلماء و مشارکت و اقدامات کلیه آقا شیخعلی که جمع کننده و جمعیت و عمده قاتل مقتولین ذیل بوده .

- |                              |                                 |
|------------------------------|---------------------------------|
| آقا شیخ محمد باقر صدرالسلطان | آقا شیخ محمد حسین معتمد الشریعه |
| آقا شیخ محمد رضانظام الشریعه | آقا سید اسدالله ضمایا الشریعه   |
| آقا محمد هاشم وکیل الرعایا   | آقا ملا حسین تاجر مشهور بغفور   |
| حاجی ملک حسین تاجر           | آقا محمد باقر تاجر              |
| استاد محمد حسن حاجی حسنعلی   | آقا میرزا حسین اشکذری           |
| استاد محمد نبی نداف          | آقا محمد ابراهیم آقا بابا       |

یکتفر طفل رضیع را آب جوش سمار بحلق اورخته تا هلاک شد .

در قصبه تفت من توابع یزد بتحریرك و فتوای آقا شیخ حسین پیشنماز و سید علیرضای مدرس شهره و سید حسین کلانتر و حاجی عبدالمجید که هر یک در هر امری اول محرک فسادند .

مقتول آخوند ملا محمد حسن حکیم  
قاتل رجیعلی بی بی جانی که در قتل و سرقت بسیار جبری است .

مقتول آخوند ملا محمد حسین  
قاتل حاجی سید علی اکبر که از شاهیرالواط تفت است .

مقتول آقا عبداصد  
قاتل علی و جواد و محمد علی سه پسران حسینیخان خیاز که از شاهیرالواطند .

مقتول آقا شهباز  
قاتل همان سه پسر حسینیخان خیاز که هشت نفر از مسلم و فارس راتا حال کشته اند .

مقتول آقا محمد ولد کمال  
قاتل رجیعلی بی بی جانی که در قتل و سرقت بسیار جبری است .

مقتول آقا سید مرتضی گیوه فروش  
قاتل سید حسین مشهور بسیدعرب که دو سال قتل بسبب کشتن دو نفر فارسی مدتی در انهار دولت طهران محبوس بود .

مقتول آقا شیخ محمد از مشاہیر غلاب

قاتل ایضا سید عرب مزبور و سہ پسران  
حسینخان خیاز اورا بقابل مادرش سر  
بزیڈ نسد .

مقتول پسر ملا غلامعلی قاری

قاتل ایضا سید عرب مزبور و حاجی علی اکبر  
سید محمد علی کہ از مشاہیر الواط تنفت است .  
قاتل جمعی اهل محلہ بسرکردگی پسران —  
حسینخان خیاز مرقوم .

مقتول حاجی اسمعیل گیوہ فروزی

دو نفر طفل صغیر دو سالہ و سہ سالہ احمد نام و جواد نام را از پشت بام انداختند کہ هلاک  
شد نسد .

در قرہ منشار من توابع یزد بتحریرک مشیرالممالک و آقا میرزا محمد حسن نواب و سرد نسته

الواط و قاتلین آقا زین العابدین عطار یزدی و صادق آہشاهی بودہ اند .

مقتول آخوند ملا محمد مجتہد و پیش نماز منشار .

مقتول آخوند ملا علی اکبر ہاتیشہ نجاری اورا تکہ تکہ کردند .

مقتول آقا محمد اسمعیل کہ بعد از قتل جسد اورا بانفت آتش زدند .

مقتول شاطر حسن خیاز .

مقتول آقا علی اکبر خیاز .

مقتول اسد اللہ خیاز .

مقتول آقا حسین ولد آقا محمد کاظم .

مقتول آقا رمضان ولد حاجی علی نقی .

مقتول آقا علی اکبر حاجی رجب

زہرا

قاتل جماعتی

مقتولہ خدیجہ سلطان زوجہ حاجی علی نقی اورا تکیہ ہزیر انداختہ اند کشتہ اند قاتل حسنہ علی

مقتول آقا غلامرضا حاجی علی نقی

مقتول آقا غلامرضا ولد آقا حسن حاجی رجب .

مقتول استاد حسین کفاش

مقتول آقا سید جواد ولد آقا سید تقی .

مقتول آقا سید علی ولد آقا سید تقی .

مقتول آقا محمد علی ولد حاجی نصر اللہ .

مقتول ملا بابائی نجار اورا زندہ بانفت آتش زدند .

مقتول آقا حسینعلی ولد ملا بابائی  
مقتول آقا محمد ولد و ملا بابائی  
مقتول آقا سید باقر ولد سید احمد  
مقتول آقا سید حسن آقا سید احمد  
مقتول آقا غلام حسین دلال  
مقتول آقا غلام حسین ترمه بای  
مقتول آقا محمد علی و حاجی حسین ترک  
مقتول آقا سید میرزا  
مقتول آقا میرزا حسین

مقتوله یکگزین محترمه را هم برهنه کرده دست و پایش بسته بر روی ساج تابیده داغ کرده نشانیدند تا هلاک شد .

در قریه کهنوا من توابع یزد بتحریر آقا میرزا هدایت ضابط آنجا  
مقتول آقا میرزا احمد مشهور به آرام  
بحکم میرزا هدایت مزبور اورا بامیخ بر درخت  
کوبیده با نفت آتش زدند .  
قاتل معلوم نیست .

مقتول آقا سید محمد علی گازر  
مقتول استاد رضا ساجون کار  
مقتوله بی بی بیگم همشیره آقا سید محمد علی گازر اورا شکم دریده نفت در شکم اور ریخته  
آتش زدند .

در قریه بناوک ایضا بتحریر آقا میرزا هدایت ضابط آنجا  
مقتول آقا میرزا محمد هدی که از مشاهیر طلاب بوده و در علم و فضل نزد کل مسلم بوده اشرار  
گفته بودند که میخواهیم در مغز سر او رسیدگی کنیم که چه بود که اینقدر تعریف او هوش  
و فراست و فضل او مینمایند لهذا با خنجر کاسه سر او را بریده و برداشته هنوز نفس داشته  
که نفت بر مغز او ریخته آتش زدند و او را تمام سوزانیدند .  
مقتول آقا حسین ولد آقا باقر همیشه زیادی جمع کرد نفت بر آن ریخته آتش داده او را دست و  
پا بسته در میان آن آتش انداخته زنده سوزانیدند .  
مقتول آقا غلامرضا

مقتول آقا میرزا محمد ابراهیم حکیم باقی در دره قرب بناوک اورا کشتند قاتل اهالی آن دره  
مقتول شاطر حسن خیابان ایضا در دره سرتوم که مزرعه ایست قرب بناوک اورا کشته قاتل اهالی دره

مقتول آقا عبدالرسول در قریه هوش مشهور بده بالا او را کشتند قاتل اهالی آن قریه

در مزرعه عباس آباد ملکی جدید الاحداث حضرت والا جلال الدوله بتحریر و فتوای آقا

سید یحیی بمباشرت روپسر آقا سید یحیی مرقوم .

قاتل مقتی هائیکه در آنجا کار میکردند -

مقتول حاجی محمد حسن باقر

قاتل اهالی مزرعه آهوند قرب مزرعه عباس-

مقتول حاجی احمد سقط فروش

آباد است .

قاتل اهالی مزرعه آهوند که قرب مزرعه

مقتول آقا علی اکبر قصاب

عباس آباد است .

قاتل اهالی قریه فراشاه

مقتول حاجی سید جوان

در عز آباد بلوک

قاتل مقتیهاییکه آنجا کار میکردند او را با

مقتول حاجی احمد مقتی

کلنگ کشته درجیا انداختند .

در قصبه مهریز من توابع یزد حاجی محمد ولد حاجی رسول مهریزی قریب دو هزار نفر جمعیت

جمع کرده با تنگ ویراق اطراف دوازده نفر سادات محترم از تجار معتبر شیرازی را محاصره

کرده که آنها را بکشند سادات مرقوم ملجاء شده حیوان و بنه و وجوهات نقدینه و پاره جواهر

آلات کلا را گذارده فرار بخاک فارس رفتند و حاجی محمد مزبور تمام آن اموال را تصرف نموده

بود و در مراجعت آقا محمد هاشم یزدی را گرفته او را تکه تکه کرده تمام هستی او را نیز برده

است .

یکی از مومنین و قدمای امر در طهران است که عمری را در امر الله و خدمت بشریعت الله گذرانیده در دوره حضرت عبدالیهاء جل سلطینا فہ با این اصدق لوح مبارک لاهی در حساب الامر مرکز میثاق بجمع صلح لاهه رسانید و برای اطلاع جوانان و ادبا تالیف چندی دارد از جمله کتاب نظر اجمالی در دیانت بهائش است که مکرر بطبع رسید و در لندن هم چاپ شد است . تالیفات دیگر نیز دارد که مشہور است بحالته در قید حیات است و سنن از هفتاد متجاوز است و بجمع آوری الواج مشغول است . سالها عضو محفل روحانی طهران و عضو محفل ملی ایران بوده و سفرهای تبلیغی بہندوستان و پاکستان و افغانستان و عربستان و خلیج فارس و غیره فرموده است و فقہ الله تعالی .

### یزید

نام پسر معاویہ بن ابی صفیان بن حرب است ابوسفیان باہمه عداوتی کہ نسبت باسلام و پیغمبر داشت در سال دہم ہجرت کہ سال فتح نگہ بود اسلام پذیرفت و زوجه اش ہند طقبہ یا کلبہ الاکیار یعنی جگر خوار کہ مادر معاویہ بود نیز باہمه بغض و عداوت نسبت باسلام آخرا لامر مسلمان شد و با رسول اللہ ص بیعت کرد معاویہ پسر ابوسفیان در دورہ عمر بن خطاب کہ بحکومت شام بر قرار شد بتدریج قوتی گرفت و اساس خلافت بنی امیہ را بنہاد و در سال شصت ہجری در گذشت پسرش یزید بنا بوضیعت پدر یاخذ بیعت از جمیع معاریف و اصحاب کبار برای خود برداخت و چون حضرت حسین بن علی ع با او بیعت نفرمود لہذا یزید تشگبری گران کہ عدہ آنرا تاسی و پنج ہزار نفر ہم نوشتہ اند بپرداری عمر بن سعد بن وقاص برای قتل حضرت حسین ع فرستاد و آن حضرت در روز دہم محرم سال ۶۱ ہجری (روز عاشورا) باجمعی از فرزندان و منتسبین و اصحاب خود در کربلا کہ بارض طف ہم معروف است بہ شہادت رسیدند دورہ خلافت یزید بن معاویہ سہ سال بود و پس از مرگش در حوارین دمشق مدفون گردید شاعر گفتم :

ضمنت شرالناس اجمعینا

یا ایہا القبر حوارینا

پس از یزید پسرش معاویہ بخلافت رسید و شرح حالش در کتب تواریخ مسطور و در جلد سوم درج لثالی ہدایت در ضمن شریعت اسلام نیز مندرج است مراجعہ شود .

بیزید ( الوار حماله و حضرت عبدالسپاه )

نام دومین خلیفه اموی یدرش معاویه پسر ابوسفیان بود و مادر یدرش عند معروف به حگر خوار است ( آکله الاکیان )  
بیزید در سال ۶۶ هجری متولد شد و در سال ششم هجرت بعد از یدرش معاویه بخلافت رسید در هنگام اخذ بیعت حضرت حسین بن علی بن ابیطالب و عبدالله زبیر و عبدالله بن عمر بن الخطاب با بیزید بیعت نکردند و عقیده دنیاله کار به شهادت حضرت حسین بن علی ح مشورت شد که در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری به امر بیزید و اقدام عبدالله زیاد و عمر بن سعد بن و فلیس آن حضرت را در کربلا بشهادت رسید و هفتاد و دو ( ۷۲ ) نفر از یارانش نیز شهید شدند . در سال ۶۳ هجری مردم مدینه بر بیزید شوریدند و او را از خلافت خلع کردند و لکن بیزید مدینه را غارت کرد و مقصد نمر از بزرگان قریش را کشت و دوازده هزار تن از مردم مدینه را با قتل رسانید و سه روز به لشکریان خود اجازه داد که در مدینه هر کار خواهند بکنند و آن لشکر حرار بنفارت و تاراج و هتک توامین و قتل نفوس برداشتند و حتی یکی از لشکریان فرزند چند ماهه یکی از اصحاب رسول را از گاهواره برداشت و بستنی بدیوار گوید که منظر سو ظلم از هم پاشید پس از این کار بیزید بدفع عبدالله بن زبیر لشکر به مکه فرستاد و چهل روز مکه را محاصره کرد و قسمتی از کعبه به آتش ظلم بیزید سوخت و آتش خانه خدا را فروگرفت ولی بیزید بدفع مکه موفق نشد زبیر در سال ۶۴ هجری بیزید مرد و مکه از محاصره او نجات یافت در علت مرگ بیزید اختلاف است و هر کس چیزی گفته و برخی را عقیده بر آن است که دختر حجر بن عدی که به امر معاویه به قتل رسیده بود برای انتقام خون پدر بیزید را در موسم حج با غسل مسموم کشت - قبرش را در محلی بنام حوارین نوشته اند و مسعودی گوید که بر سر قبرش این بیت را نوشته بودند .

یا ایها الفیر بحوارینا ضمت شر الناس احمینا

داستان قتل بیزید را بوسیله سلمی دختر حجر بن عدی حرمی زیدان در یکی از سلسله روایات تاریخی خود بنام فاجعه کربلا نقل نموده است .

بیزید ( مکا ج ۳۰ ص ۳۰۶ )

بیزید بن معاویه دومین خلیفه اموی است که در سال ۶۱ شصت و یکم هجری قمری حضرت سید الشهدا<sup>۹</sup> حسین بن علی علیه السلام را در کربلا با یاران و فرزندانش بشهادت رسانید و مقصدی اجرای حکم او این زیار والی کوفه بود که عمر بن سعد و قاص را با همراهی شمیر بن ذی الجوشن و سی و پنجهزار نفر سپاهی بکربلا فرستاد و در روز دهم محرم سال - مزبور آن نفوس مقدسه را بشهادت رسانیدند



مناحه ای در حدود عراق عرب و نواحي ارضستان و کردستان بنام یزیدی هستند که کتب مخصوص دارند و در اخبار آنان سخن بسیار است و در این ایام عبد الرزاق العسبی یکی از نویسندگان عراقی بنام یزیدی در کتابی بنام البزیدون درباره آنها و معتقدان آنها نوشته و این کتاب به تبع رسید است .

یسار ( عویس - الواح مبارکه )

( بفتح اول ) شروت و شمول - توانگری و بی نیازی - دست چپ در مقابل زمین که دست راست است .

یستمد منک ( مکا ج ۲۰ ص ۲۴۱ )

پشاهین تو میروند ... در جلو تو میروند ...

یستوعب ( مکا ج ۲۰ ص ۱۳۳ )

در بر میگیرد ... قرا میگیرد ... متضمن است ...

یسحم الله وجوههم فی النار لخافیه الخراب ( سوره الاصحاب )

خداوند سیاه میکند روی مفرضین امر را در آتش کفر و عناد مانند پره های کلاغ سیاه ...

یسر ( عریس - الواح و قرآن مجید )

( بضم اول ) آسان شدن و بفتح اول و کسر سین آسان ...

یسر ( فعل ماضی ) - قطار باخت - یسر ( بفتح اول ) قطار بازی کردن .  
یسر - کار آسان شد - یسرت العراه - زین بدسازی زائید . یسر از طرف چپ آمد و آورد .

یسر ( بفتح اول و ضم ثانی ) - کم شد - اندک شد

یسوع - یسوع

در عبری به معنی نجات دهنده است و این لقب را به حضرت مسیح اعطای میکنند زیرا به طبع و سبب نجات دهنده و خدای یسوع بودند بیرون شدن حضرت عیسی مسیح است ( به مسیح مراجعه شود )

بیسر ( بنام اول ) - آسان - تواناری - بی نیازی .

بیسرلی منای ( مکا . ج . ۲۰ ص ۱۶۲ )

آرزوی مرا بر آورده فرما . آسان فرما و مهیا فرما سبب حصول آرزوی مرا .

بیسون علیهم السیوف ( لوح شهباز - ایام تسعه )

مفرضین بروی احبای الهی شمشیر میکشند .

بیسر ( عربی )

( فعل مضارع و مفرد مذکر غائب ) سیر میکند - طی راه میکند - میرود . . . . .

بیسر ( عربی )

( اسم بفتح اول و کسر سین ) کم و اندک آسان و بدون سختی . . . . .

بیسر - آسان - سهل - کم - اندک .

بیشم ( بفتح اول و سکون شین )

سنگی است قهنگی که رنگ سبز دارد .

بشوع

بکریا و غم شین و فتح واو نام عیسی است معنی این کلمه در عبری نجات دهنده است  
یسوع و عیسی معترب و مصحف این کلمه است .

بشوخ زکریک ( مکا . ج . ۲۰ ص ۲۲۹ )

نام تو منتشر شود - اسم تو در همه ملکوت شایع و مشهور گردد .

بصد خون ( مکا . ج . ۱۰ ص ۱۹۳ )

نغمه سرائی میکنند - خوانندگی طیور - پرندگان آواز میخوانند .

بصدع . . . ( لوح حکما )

اظهار میکند - بیان میکند .

بینه جانسون : آثار طبع . ج . ۲۰ ص ۲۱۲

بضطد عم اعل العنفا ( لوح احیان شیراز - ایام تسعه )

ستگران آنها را ازیت میکنند و رنج میدهند .

بطفیح علیه من طفحاتها ( سوره اصحاب )

..... خوشا بحال کسی که جام کوشش قدس الهی برای او لبریز شود و از آن  
بپاشامند .

بیطیب

خوشبوی میشود - پاک و پاکیزه میشود .

ببجور ( آثار ظم . ج ۲۰ ص ۲۱۲ )

قریاد و ناله میکنند - خاک بر سر میکنند و توحشه میکنند .

ببمزب ( بدیع ص ۱۹۹ )

پنهان میماند - مخفی میماند .

ببمسوب ( عربی - الواح مبارکه و خطبه امیرالمؤمنین )

( بفتح اول و سکون دوم و ضم سین ) یاد شاه زنبوران در کندوی عسل . کنایه از  
پیشوایان و فرمانروایان . ببمسوب الدین لقب حضرت امیر علی بن ابیطالب علیه السلام  
است .

ببمفسور ( آثار مبارکه و احادیث اسلامی )

این کلمه بمعنی خرد و الاغ سواری است و نام الاغی بود که حضرت رسول صی لاهی بر آن سوار میشدند و آن  
هدیه حاکم مصر بود که بحضور مبارک تقدیم کرده بود و نام آن حاکم مقولس بود که حضرت رسول بوسیله نامه‌ای  
بمغص او را به اسلام دعوت نمودند و او مراسم ادب را حفظ کرد و برای حضرت نامه محبت آمیز به ضمیمه  
بمغور و گبیرگی بنام ماریه که به ماریه قبطیه در تاریخ اسلام مذکور است و برخی هدایای دیگر تقدیم کرد . از ماریه  
قبطیه فرزندی زکوری بنام ابراهیم بوجود آمد که در کودکی ولادت یافت و بیستبر برای آن پسر اشک ریختند و در حین  
قریه بمغور بودند اولادنا اکبادنا حضرت رسول ماریه را بواسطه پیشامدی که در تفاسیر مسطور است بر خود حرام  
نمود ولی بلافاصله سوره تحریم در قرآن نازل شد که " یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله علیک تبغنی مرسلت  
ازواجک ... " و لهذا ماریه را در مرتبه بر خود حلال شمردند برای اطلاع به تفاسیر تبعه‌هاستی مراجعه نمود  
و به کتاب بیان حقائق مرحوم علوی خراسانی مراجعه نمود . گویند بمغور الاغ رسول الله ص بعد از وفات آنحضرت  
از خورد و خوراک باز ماند و آب ننوشید و چندان سرنس را بر سنگ رها زد تا ببرد و این حالت از اثر نرسرایی

### یعقوب

یعقوب پسر اسحاق بن ابراهیم خلیل الله است در قرآن مجید نام یعقوب نازل شده و جزو انبیاء محسوب گردیده است شرح حال یعقوب بتفصیل در سفر تکوین از اسفار خمسہ تورات مسطور و در قرآن مجید هم شمه از حالش نازل شده برای تفصیل بذیل "یوسف" مراجعه شود لقب یعقوب اسرائیل بوده و طوائفی که از نووازده پسر او منشعب شدند جمعا بنی اسرائیل معروف میباشند .

### یعقوب ( قرآن مجید و التوح مبارکه )

از انبیای بنی اسرائیل و ملقب به اسرائیل است . شار التبه پسر اسحاق بن ابراهیم خلیل ابوالانبیاء است . یعقوب دوازده پسر داشت که هر یک سر سلسله یکی از اسباط و طوائف یهود شدند و اسباط دوازده گانه یهود از همین جـ شـ خلق یافـت و هر طایفه بنام یکی از فرزندان یعقوب معروف شد مانند بنی لایوی که اولاد لایوی پسر یعقوب بودند و بنی بنیامین که از اعقاب بنیامین بودند و بر این قبایس . . .

پسر محبوب یعقوب یوسف نام داشت که داستانش معروف و در قرآن مجید و الواح مبارکه مذکور و در ذیل یوسف در این کتاب مندرج است . حزن یعقوب ضرب المثل است و ابن فائز الصری در قصیده ناثیه کبری فرموده .

و حزنی ما بمعقوب یث الله و کل بلا ابوب یمن بلهتسی

در قرآن فرموده است که یعقوب در فراق پسرش یوسف چندان گریست که نابینا شد حتی ابیفت عینا و پس از آنکه یوسف در مصر بفرمانفرمای رسیده پیراهن خود را توسط یکی از برادرانش که در قرآن بنام بشر ذکر شده فرستاد و او پیراهن یوسف را بر یعقوب افکند و یعقوب چشمش روشن شد . اساس پسران یعقوب از قبیل یوسف و یهودا و بنیامین و لایوی و . . . در سفر تکوین از اسفار خمسہ تورات مندرج است .

### یعقوب یسار ( نیکوکار ) ( قرائد ص ۱۷۲ )

معروف به یعقوب صغیر و از جمله دوازده حواری است پدرش خلغی و مادرش مریم نام داشت مشارالیه برای تبلیغ امر مسیح بمصر رفت و در همان جا او را مصلوب ساخته شهید کردند ( قاموس کتاب مقدس )

### یعقوب یسار ( قرائد ص ۱۷۲ )

ملقب به یعقوب صغیر است و برادر حضرت مسیح بود و او را بلقب عادل و نیکوکار میستودند عمر را بخد متاخر مسیح عرب گرد و عاقبت بسال نقت و دوم میزدی ( ۲۲ ) بعتوای علماء یهود و دانشانش سنگسار شد . پیشبادت رسید .

### یعقوب یسار ( قرائد ص ۱۷۲ )

یعقوب کبیر معروف باین زیدی از سوارین مسیح بود پدرش یسعیان و مادرش یوحنا

تقوا اعمال در اعمال رسول

یعمقوب معروف بکمیر پسر زیدی و سلمه و برادر یوحنا کاتب انجیل است مشارالیه بامر شیروزیی بشهادت رسید و در انجیل من و کتاب اعطال رسولان سن احوال من مدن است برای تحصیل بقا مور کتاب مقدس را مزینت نمود .

یعمقوب متعبد

یکانه شهید امرالله از خاندان خلیل و اولاد حضرت کلیم است . مولدش کاشان و نشوونمایش در همدان بود پس از تعدیل امرالله از شدت اشتغال تقاضای شهادت از محضر انور مرکز عهد و بیمن الهی نمود و مؤده حصول این موعدت از محضر مبارک به او رسید و در روز نهم ربیع الثانی سال ۱۳۳۹ هجری در کرمانشاهان به شهادت رسید مشارالیه آخرین شهید دوره بیانی است . میرزا یعمقوب متعبد تاهل اختیار نکرد و مادرش ساره خانم گفت که پس از شهادت من در محفل تذکره به اجابا شیرینی بده . من بسال ۱۳۱۲ هجری که در همدان بودم در محفلی که ساره خانم برای یادبود پسرش گرفته بود حاضر بودم و او را دیدم که با چشمی اشکیار به اجابا شیرینی میداد و میگفت این شیرینی دامادی پسر من یعمقوب است . جناب میرزا یوسف خلیف ثابت وجدانی در هنکم وقوع شهادت متعبد در کرمانشاه بوده و در عینی که آن مظلم بفریب تیر در میان کوجه میافتد نطق جناب وجدانی به بالین او حاضر بوده و سر روی دستمالی که در جیب متعبد بوده با خون او چملائی روی آن دستمال نوشته است من آن دستمال خون آلود را که بخط مرحوم وجدانی روی آن چملائی نوشته شده بود در همدان در نزد ساره خانم مادر شهید مشاهده کردم .

الواحد چند قبل از صعودش و بعد از صعودش به اعزاز آن شهید از قلم مرکز عهد الهی تازل شده و بسیار اظهار عنایت فرموده اند . جناب دکتر حبیب مؤید فرزند آقا خدا بخش کرمانشاهی بعد از شهادت جناب یعمقوب متعبد کتبی در شرح شهادت آن حضرت نوشته و مورد تصویب مرکز عهد الهی واقع شده و آن رساله چند سال قبل از طرف لجنه ملی نشر آثار امری طبع و نشر شده است .

یعمقوب سوری (فرائد ص ۱۸۰ و ۲۹۰)

یکی از فرقه های مسیحی است که پیرو یعمقوب سوری هستند و یعمقوب مسیح را دارای طبیعت واحد میدانست و با تصمیات مجمع سکونی بسال ۱۵۱ میلادی مخالفت ورزید و پیروانش بنام او یعمقویی نامیده شدند و او را همسر و ستین از یعمقویی ها طرفداری میکرد زیرا پیرو عقیده یعمقوب بود چون مسلمین سوریه را مفتوح ساختند یعمقوبه ازادی یافتند و پیروان مذهب یعمقویی در این ایام در حدود دو بیست هزار نفر است . ( دایره المعارف مذهبی ۱

انگلیستان )

بمطابق علییه (مک. ج. ۱۰ ص ۱۵۳)

اعتماد با دارند ، اطمینان دارند ، باورنکی میکنند ، با استدلال میکنند .

بمطابق وی (قرآن مجید)

نام بنی بوده از ائمه عرب در دوره جاهلیت که ذکرش در قرآن مجید نازل شده است و در الواح مرکز عهد نیز  
مذکور است .

بمطابق کوٹ (قرآن مجید)

نام یکی از ائمه عرب در دوره جاهلیت که در قرآن مجید ذکرش شده است .

بمطابق مائکم (مک. ج. ۲۰ ص ۱۸۶)

خشک میشود - جشنکهای آب شما - فرومی نشیند آب چشمه های شما .

بمطابق خان (لوح مرکز عهد الهی)

یکی از مجاهدان ایران در انقلاب مشروطیت بود که بسال ۱۲۵۰ هـ در کسبه متولد شد و اصلا ارضی بود  
مشارالیه در تاریخ مشروطه ایران شهرتی دارد و زحمات بسیار متحمل شد . احمد کسروی در کتاب تاریخ هیجد  
ساله آذربایجان و برون در انقلاب ایران و دهلران در کتب دیگر نام او را برده اند . مشارالیه رشادتها کرد و عاقبت  
در سال ۱۲۹۱ هـ در نزدیک همدان در جنگ با سالار الدوله برادر محمد علی شاه قاجار بقتل رسید و جناز  
را به طهران آورده دفن کردند .

بمطابق خان (مائده ج ۵ ص ۲۵۶)

از مجاهدان ایران در دوره مشروطیت بود اصلا ارضی و در گنجه بسال ۱۲۵۱ شمسی  
متولد شد مدتی روسها او را در سبیری تبعید کردند و پس از چندی فرار کرد و به ژاپن  
رفت و در سال ۱۲۷۲ هـ به ایران آمد و در انقلاب مشروطه شرکت کرد و تاریخ حیاتش  
در تاریخ مشروطیت احمد کسروی و کتاب انقلاب ایران تألیف ادوارد براون انگلیسی و غیره  
مندرج است . مشارالیه در سال ۱۲۹۱ هـ در نزدیک همدان در جنگ با سالار  
الدوله برادر محمد علی شاه بقتل رسید و بدنش را در طهران برده دفن کردند .

بقره فهمیم ( لوح شیراز - ایام تسعه )

فساد میکند در بین آنها . . . . . با آنان رفتار ناهنجار مینمایند . . . . .

بقره ( مکانج ۲۰ ص ۱۶۱ )

می اندازد . . . . .

بقران ( عرس )

( بفتح اول ) بیدار .

بقره ( عرس )

( بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم ) بیداری . . . بیداری بر مقابل خواب .

بقرین ( عرس )

( بفتح اول و کسر دوم ) بی شک و شبهه . علم و دانایی - موت و سرگ .

بیکتیکل نفی کل واحد ( بدیع ص ۲۳۳ )

حضرت اعلیٰ جل، زکرة در بیان عربی باین مضمون فرموده اند که بر اهل، بیان فرض است در هر ماه بیانی يك نامه در اثبات امر من بظهوره الله بنویسد و برای یگدیگر بفرستند تا وقتیکه آن حضرت ظاهر شود از او محتجب نمانید قونه تعالی " و اتم فی کل واحد کتاب اثبات لمن بظهوره بعضکم الی بعض تکتبون لعلمکم یوم ظهوره بما تکتبون لتمملون انتهی

یک زن و یک خطدم مجهول الحال ( فرائد ص ۱۵۶ )

مقصود حکیمه یا حلیمه خانم و یاسر خادم حضرت امام علی نقی امام دهم شیعه است که رواء تولد محمد بن الحسن عسکری از قول این دو نفر شهرت یافته یا آنکه وجود حکیمه یا حلیمه که امام محمد تقی است و به عقیده شیعه عمه امام حسن عسکری است بشهرت نپیوسته و در کتابچه الخلود که اسامی ائمه و اولاد آنها را ذکر کرده اند اسمی از حکیمه و یا حلیمه در بین فرزندان امام محمد تقی امام نهم شیعه نبرده و در باره یاسر خادم هم بهیچوجه دلیلی درست نیی که چگونه مشخص بوده است و علی هذا برای روایت تولد محمد بن الحسن عسکری دلیلی قا .

یک سنه در زجان شاهرخ . . . . . ( نجفی )

اشاره بواقعه زجان و قیام حضرت حجت زجانی بر نصرت و انتصاف امرالله بود که عاقبت منجر بشهادت آن حضرت و اصحاب قلعه زجان شد و شرح آن در تاریخ نبیل مسطور است جناب حجت زجانی در سال ۱۲۲۷ ه. ق متولد و در سال ۱۲۷۶ ه. ق در زجان بشهادت رسیدند و سن مبارکت در حین شهادت چهل سال بود برای تفصیل واقعه بتاریخ نبیل مراجعه شود .

یک سنه در نیسی ریسنز . . . . . ( لوح نجفی )

اشاره بواقعه نی ریز و قیام جناب وحید دارابی کشفی به نصرت امرالله است که منجر بشهادت آن حضرت و اصحاب گردید و این واقعه بسال ۱۳۶۶ ه. ق در نی ریز چند روز بعد از شهادت حضرت رب اعلیٰ خیر جل ذکره بوقوع پیوست شرح واقعه نی ریز در تاریخ نبیل و ظهور الحق مرتعیم فاضل مازندرانی مسطور است .

یکسون لیم بالمرصاد ( لوح شیراز - ایام تسعه )

ستمگران در کمینگاهها برای اذیت احمایی نشینند .

یکسون الاسواق ( سوره الاصحاب )

بازارها را جاروب میکنند . . . . .

یکی از احباب . . . در عهد کسبه مذکور و شیخ فنادی مشهور . . . ( فرائد عمر )

مقصود جناب آثارنا فناد شیرازی است که از طاکمین حول بود و چون شیخ الاسلام تظلیر رسا اولای رذیه خود را بر کتاب مبارک ایقان نوشت آثارنا فناد جوابی بر آن نوشت و برای تبیین فرستاد و شیخ الاسلام رساله دوم را در رد آن نوشت و جناب ابوالخضائل گنهایگانی بحساب فرائد را در رد شیخ الاسلام تالیف فرمود



## یکی از اخت‌های این مظلوم . . . ( لوح نجفی )

مقصود در این مقام شاه سلطان است که پدرش میرزا بزرگ نوری و مادرش کثوم خانم بوده است و بنا بر این اخت ابی جمالقدم جل جلاله بوده است که با هیکل مبارک مخالفتها کرد و شرح آن در ذیل کلمه اخت مندرج است . مخفی نماند که جمالقدم جل جلاله جمعا دارای چهار خواهر بوده اند بقرار ذیل :

۱- نساء خانم - دختر میرزا بزرگ و خدیجه خانم که همشیره ابی و امی جمالقدم است و زوجه میرزا مجید آهسی بوده و این میرزا مجید بنشی سفارت روس بود و همانستکه جمالبارک در واقعه تیر اندازی بشاه قاجار وقتیکه از آنچه مراجعت فرمودند بخانه میرزا مجید آهسی تشریف بردند که شوهر همشیره جمالقدم بود و شرح آن در تاریخ نبیل زرنندی مندرج است نساء خانم در هنگام وضع حمل وفات یافت و جنازه اش را به بغداد بردند و در آن ایام جمالقدم جل جلاله در بغداد تشریف داشتند و امر فرمودند که جنازه اخت را در بغداد دفن کردند .

۲- ساره خانم همشیره ابی و امی جمالقدم است میرزا بزرگ نوری این دختر خود را به میرزا محمود خالویسر میرزا اسماعیل وزیر نوری داد و دختر میرزا اسمعیل وزیر را که آسیه خانم نام داشت بحباله جمالقدم جل جلاله در آورد ( بذیل کلمه آسیه مراجعه شود . )  
در الواح متعدده از ساره خانم باخت تعبیر فرموده اند قوله تعالی : من زرار الاخت والمسبح فی السری کمن زارنی ( بذیل این جمله مراجعه شود . ) و قوله تعالی " یا ارض الطاهره یا آور هنگامی را که مقعر عرش بودی . . . " انا تذکر اختی اظهار العنایتی . . . " و مقصود همین ساره خانم است . ساره خانم یک پسر داشت بنام میرزا اسمعیل . ساره خانم مومن و موقن بود ولی شوهرش مومن نبود . ساره خانم در بی بی زبیده در راه حضرت عبدالعظیم مدفونست . مشارالیهها از نساء خانم و جمالقدم و میرزا موسی کلیم بزرگتر بوده است و جمالقدم نهایت عنایت را نسبت بمشارالیهها داشته اند لوح مبارک مندرج در اقلیم نور - شاهد این مقال است . صعود ساره خانم اخت مظلومه بر حسب لوح مبارک که ذکر صعودش را فرموده اند بسال ۱۲۹۲ هـ ق بوده است . زیرا تاریخ نزول آن لوح ۲۷ جمادی الاولی سال ۱۲۹۲ هـ است ( بذیل ساره خانم مراجعه شود . )

۳ - نامه خدا را که همیشه ایسی است . چنانکه بارها چنانچه آمده و در نامه اخت حضرت  
است .

۴ - نامه شایسته خانم همیشه این بهمانند میل میباشد است مادر نامه کثوم خانم  
بود نامه کوچکترین فرزندان میرزا بزرگ است . شوهر مشارالیهها میرزا محمدتقی ساج  
پسر میرزا محمد علی بود و هر دو او اتباع ازل بودند و پنج فرزند داشتند قبر نامه در  
اعزازده معتموم در طهران است . چنانکه جل جلاله در الواح مبارکه او را اخت مغزی  
فرموده اند : قوله تعالی \* اخت مغزی ورثه خوبی نامه خانم ان یا اختی . . . الخ

فصل الخطاب نام کتابی است مفصل و شرح شامل ادله نقلیه در انبیا لم مقدس بهائوسی جناب ابوالفضائل نکلیانگانی آن را تالیف فرموده و بطبع نرسیده و کتاب فرائد مختصه ای آن کتاب کبیر است و آن کتاب را بدرخواست جناب میرزا حیدرعلی اسکوئسی ( ذیل همین اسم مراجعه شود ) حاجی مصطفی که از جناب میرزا حیدرعلی اسکوئسی درخواست دلیل و برهان کرد و بامر مبارک ایرادها نموده و حاجی مزبور از پیروان عقیده شیخیه بود جناب میرزا حیدرعلی اسکوئسی از حضرت ابوالفضائل درخواست جواب آن مشکلات را فرمود و ایشان کتاب فصل الخطاب را در این باره تالیف فرمودند و نسخه این کتاب در ارض اقدس موجود و محفوظ است ( بذیل فصل الخطاب مراجعه شود . )

یکی از بیانات اعظام از صغری من ( طائده ج ۵ ص ۶۵۹ )

مقصود شهر بانود دختر آقا میرزا محمد حسین عموی حضرت عبدالهیا است . شهر بانو مخطوبه حضرت نضن اعظم الهی بود و شرح آن در محل خود در این کتاب مندرج است .

یکی از حرفات حسی ( بدیع ص ۲۶۶ )

مقصود ملا باقر حریف حسی است که از محضر مبارک حضرت نقطه در باره حضرت من بظهره الله سؤال کرد و لوجی مفصل در جواب او صادر شد که عظمت من بظهره الله را بیان میفرمایند .

یکی از دعوت تمدن که در تقبیح ... ( فرائد ص ۵۸۰ )

مقصود از این شخص که در بدگوشی و تقبیح از طرز انشا مسلمین و ایرانیان در کتاب خود گفته و آن را طبع و نشر کرده پرنس ملکم خان معروف است که مدتی روزنامه قانون بود و عاقبت در کمال بدبختی و مشقت در دیار غربت مرد . مشارالیه ناظم الدوله لقب داشت و پدرش یعقوب نام داشت ملکم خان که از رجال دوره ناصرالدینشاه بود در سال ۱۳۴۹ هـ ق در اصفهان متولد شد و در سفر اول ناصرالدین ظارع با اروپا یا او همراه بود و در سال ۱۳۰۷ هـ . روزی قانون را تاسیس کرد و در سال ۱۳۲۶ هـ . در رم درگذشت .

یکی باسلامبول دو بیست ( بدیع ص ۱۶۳ )

مقصود از این شخص که در کتاب انبیا است که با شماره اول از دوره باسلامبول ...

منصوب میرزا جسی ازل است که از ادرنه با طراف ایران نامه نمای پیر از اقترار  
و تهمت نسبت بجمال قدم بیل جزله میثانست و وسیله تجدیدن از همان میشد .

بکیران ( فارسی )

( بکیر اول ) اسب تندرو . . . که اشقر یعنی سرخ رنگ باشد و موی بال و دم او سفید باشد .

بیل ( فارسی )

( بفتح اول ) شجاع - پهلوان .

بلدا ( ترکی )

( بفتح اول و سکون لام ) درازترین شب - طولانی ترین شب های سال . . .  
شب اول دهمه . . .

بله ( فارسی )

( بفتح اول و دوم ) رها شده - آزاد شده .

بلمت ( بدیع ص ۳۲ )

سگ زبان بخود را بیرون میآورد و نفس میزند و خداوند در قرآن مجید مشرکین  
و منافقین را بسگ مزبور تشبیه فرموده کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهت او ترکه  
یلهت . . .

بمحص ( مکا ج ۱۰ ص ۱۷۵ )

امتحان میکند . آزمایش میکند .

بمنسی ( عربی )

( بضم اول و سکون دوم و فتح نون ) دست راست ، طرف راست . . .

بیم شط ( بدیع ص ۳۰۸ )

بیم در لغت دارجہ عرب بمعنی کار و نزدیک است میگویند بیم البیت یعنی کارخانه  
پهلوی منزل (و.و) و بیم شط بمعنی کار شط و پهلوی شط است .

ینابیع (مکاج. ج. ۲۰ ص. ۲۵۲)

سرچشمه ها . . . چشمه های آب .

ینان (مکاج. ج. ۲۰ ص. ۱۳۴)

گریه و ناله بسیار بلند .

ینوع (عربی)

(بفتح اول و سکون دو موضع سوم - الواح و قرآن) چشمه آب - ینابیع جمع چشمه ها

ینلق (مکاج. ج. ۲۰ ص. ۱۴)

میخکافد . . . . .

یم (عربی)

(بفتح اول و تشدید میم - قرآن و الواح) دریا - و در لوح رضوان نازل شده .  
یم الباب . . . در اینجا لغت دارجه عربی است و بمعنی نزدیک و پهلوی . . . و  
مقابل . . . میباشد یم الباب یعنی نزدیک در - پهلوی در - جلودر . . . .

یموز (بضم اول و سکون دوم)

در ترکی عدد صد را گویند و یکی از حیوانات شکاری است مانند باز که سلاطین برای صید  
آهو او را میگردند و یوز شکاری میگفتند مانند باز شکاری . مثلاً چهری دامغانی گویند :

بدو ای از بر خویشی و بهران از کف خویش

سرا هو بجه یوز و سرتیو بجه باز

یسوغ (بضم اول و سکون واو)

چوبی که برگردن گاو نهند برای زراعت . . . کنایه از اسارت و محکومیت است .

بیسگن ( عرسی )

( فعل مضارع از باب انفعال مفرود نائب مذکر ) ممکن میشود - امکان دارد . . . لاینکن -  
نمیشود - ممکن نیست - ممکن - احتمال دارد بشود . . . ممکن الوجود - موجودی که در  
وجود محتاج بعلت وجودی باشد . ممکنات موجودات عالم آفرینش - همه جهان و جهانیان  
اهل امکان - موجودات جهان - عالم امکان . جهان آفرینش .

بیسن ( بدو فتحه )

نام ملکی است معروف .

بیسن ( عرسی )

( ضم اول و سکون میم ) مبارکی - میمنت - خجسته شدن - برکت و مبارکی .

بیسوتنی ( مائده ج ۲۰ ص ۱۳۱ )

بیرون یعنی ازل را که یحیائی معروفند حضرت فرکز میثاق در الواح مبارکه  
بنام بیوتی نامیده اند که در لغت معنی ضد یحیائی دارد زیرا بیوتی از کلمه  
حیات و حیسی مأخوذ شده و بیوت از کلمه موت گرفته شده است .

بیسوتنی ( مائده ج ۲۰ ص ۱۳۱ )

بیرون یعنی ازل را که یحیائی معروفند حضرت فرکز میثاق در الواح مبارکه  
بنام بیوتی نامیده اند که در لغت معنی ضد یحیائی دارد زیرا بیوتی از کلمه  
حیات و حیسی مأخوذ شده و بیوت از کلمه موت گرفته شده است .

بیسین عسوی رحمن ( بدیع ص ۱۲۲ )

اصطلاح خاص امر مبارک است یعنی آیات از لسان مطهر احواله جاری میشود و چشمها  
آب حیات از بیسن عرش رحمن جاری میگردد .

بیسین ( عرسی )

( بدیع اول و کسر میم ) دست راست . قسم و بویگند و توانائی و قوت .

### اليواقيت والجواهر

کتابی استتالیف سید عبدالوهاب شعرانی او علمای سنت و در آن کتاب حدوث آن صلحت امتی فلها يوم را از حضرت رسول ص نقل فرموده این کتاب در مصر طبع رسیده و جناب ابوالفضل گلپایگانی در کتاب الفرائد از آن کتاب نقل فرموده است .

### اليواقيت والجواهر ( فرائد ص ۳۴ )

در کشف الظنون حاجی خلیفه چنین آمده است : قولش :  
اليواقيت والجواهر فی بیان عقائد الاکابر للشیخ عبدالوهاب بن احمد الشعرانی المتوفی سنه ست و سبعین و تسعماء ۹۷۶ هـ . . . و فرغ من تالیفه بمصر فی شهر رجب سنه خمس و خمین و تسعماء ۹۵۵ هـ . ق

### یوهی

یعنی یهوه خداست منارانی یکی از دوازده نبی اصغر است مسس او مملکت یهو را بهره و در آن زمان خنوز هینکل بریا بوده است ( کتاب یوشیل باب اول آیه ۱۴ باب دوم آیه ۱۵ باب سوم آیه اول ) در باره حیات او نیز اختلاف است اغلب گویند در دوره سلطنت غریسا یعنی تقریباً هشتصد سال قبل از مسیح نبوت میکرده است بیکر از این حالات او اطلاع در دست نیست .

### یسوح (عربی - الواح مبارک)

( بضم اول و سکون واو ) آفتاب - خورشید .



## یوحنا می تعمیدان

بدان حضرت یحیی بن زکریا است که مثل را نسبت تعمید یعنی غسل توبه میداد و بنظرمیر - حضرت مسیح بشارت میفرمود و خلق را بدین سبب برای ایمان بموعود اعظم نهیا میکرد حضرت اعلی جل ذکره در ضمن آیات مبارکه فرموده اند که مثل من مثل یحیی و مثل یحیی و مثل من بنظیر الله جل ذکره مثل عیسی است کت گوبینو در کتاب "مذا هب و فلسفه در - آسهای وسطی" \* باین مطلب پی برده و آنرا ذکر کرده و ستر برون هم در حاشیه مقاله سیاح عبادت او را نقل نموده است و در کشف الغطاء نیز این مطلب را کتاب کت گوبینو حاشیه برون بر مقاله نقل فرموده است که گوبینو نوشته است "قوله . کتاب بیان که در علو و سمو قدر کتاب آسمانی است بالضرورة باید بر عدد مبارک یعنی عدد نوزده ( ۱۹ ) بنا شده باشد پس در این صورت بیونوزیه مرکب از نوزده و احد است که هر واحدی محتوی بر نوزده باب است لکن حضرت باب جز یازده واحد نگاشت و هشت واحد دیگر را حواله یان مظهر طهر - و اعظم حقیقی الهی نموده یعنی کسیکه شریعت را کامل خواهد نمود و در مقابل او باب نیست مگر مانند یوحنا در مقابل مولای ما مسیح . . . . . انتہی ( بذیل یحیی تعمید مراجعه شود ) در باره اینکه یحیی آیا صاحب شریعت بوده یا نه بین محققین اختلاف است و لکن چون بقرآن مجید و نصوص انجیل جلیل مراجعه شود بالعیان واضح میشود که آن حضرت دارای شریعت و احکام مستقل بودند و بعلاوه مقام مشریت بمسیح مقام مظهریت هم داشتند و هنوز هم - ظایفه ای هستند بنام صابین و در عراق عرب و بعضی او نواحی جنوب ایران که از امت آن حضرت هستند و باحکام او عاملند و ظهور مسیح را منکر هستند و جمال قدم در لوحی باین ظایفه اشاره فرموده اند که ذیل صابین مندرج است این موضوع را در کتاب کشف الغطاء بتفصیل شرح داده اند و ستر برون را که منکر نبوت جدید یحیی بن زکریا است منجم و مجاب - ساخته اند و اینست بعضی از بیانات مندرجه در کشف الغطاء در این خصوص که میفرماید :

قوله علیه الرحمه \* . . . . . دو کتاب مقدس آسمانی فرقان و انجیل شهادت میدهند بر اینکه یحیی بکتاب و احکام جدید مبعوث گردیده اما قرآن این ایه مبارکه است در سوره مریم قوله تعالی یا یحیی خذ الكتاب بقوة و اینتاہ لحکم صبیحا و اما انجیل دو حکم از احکام جدید یحیی را - متضمن است یکی غسل تعمید و دیگری بقلم صلاه جدید که موافق آید اول از باب یازدهم انجیل لوقا شاگردان مسیح از آن حضرت استدعای تعلیم صلاتی جدید مانند صلاتی که یحیی شاگردان خود را بدان مابور داشته بود مینمایند و مسلما شریعت یحیی بدین دو حکم اختصاص نداشته است نهایت چون این حضرت مسیح له المجد غلبه یافت و شاگردان یحیی طوعا و کرها ببدان

بدان پیوستند کتاب و شریعت یحیی مغلیه مضراتی از میان رفت و در حکم آن بر سهیل  
 نمونه در انجیل باقی ماند . . . . . واضح تر از این آیات ( ۹-۱۴ ) اصحاح ( ۱۱ ) انجیل  
 متی است که صراحت بر استقلالیت و شاریعت و عظمت شان حضرت یحیی شهادت میدهند  
 . . . . . مضمون آیه ۱۴ صریحا دلالت وارد بر اینکه نبوت انبیا و شریعت تورات تا ظهور  
 یحیی در عالم نافذ و موثر بوده و بظهور آن حضرت کل منسوخ و مرتفع گردیده است ( آنجا که  
 فرموده لا نجمع الانبیا و الناموس الی یوحنا تنهاوا و ان اردتم ان یقتلوا فبهذا هوایلیا المزمع  
 ان یأتی ) و این معقول و متصور نیست مگر آنکه وی نبی مستقل و صاحب شریعت و کتابی  
 جدید باشد و لا اقل در استدلال نمودن بشارت یحیی ما را همین دو حکم کفایت است و  
 اثبات آن مستغنی از هر نقل و روایت . . . . الخ ( کشف الغطاء ص ۳۰۲ - ۳۰۴ )  
 بذیل صابین مراجعه شود )

#### یوسف

بسر یعقوب بنی اسحق بن ابراهیم الخلیل ابو الانبیا ع است که در قرآن مجید سوره ای بنام او موجود است و شرح  
 حال او را با زوجه لرعون سر در قرآن مجید خداوند تعالی نازل فرموده است و در تفاسیر قرآنی نیز به تفصیل احوال  
 او مندرج است و حجة الاسلام احمد غزالی برادر حجة الاسلام محمد غزالی شرحی مفصل به تفسیر سوره یوسف بعلین  
 عزلمان نوشته که بطبع رسیده است .

حضرت رب اعلی حل اسم الاعلی نیز تفسیری مفصل بنام " فیم الاسما " بسوره یوسف برتیم فرموده است که در ذیل کلمه  
 فیم الاسما مندرج است . یوسف بن یعقوب در قرآن مجید بقلب عدیق نامیده شده . اشارت مدتی مدتی  
 در زندان عزیز مصر به تفتین زلیخا زوجه عزیز باقی ماند و عاقبت از زندان خلاص یافت و بحکمرانی مصر منصوب شد  
 و برادران حسود او که سبب گرفتاری او شده بودند عاقبت در مقابل عظمت او ساجد شدند بقول شیخ **عبدالرحمن شیراز**  
 عزیز مصر بزم برادران حسود      زعفران چاه برآمد به ایچ ماه رسید  
 برای تفصیل به کتب تفسیر مراجعه نمود .

یوسف نام پسر یعقوب بن اسحق بن ابراهیم نخلیل الرحمن است . یعقوب نسی دوازده پسر داشت که یکی از آنان یوسف بود یعقوب بیوی بسیار علاقه داشت برادران یوسف بواسطه آنکه او را نزد پدر محبوب میدیدند باو حسد بردند و او را به بیابان برده در جاه افکندند قافله بر سرجه آمد او را بیرون آوردند و بمصر بردند و عزیز مصر یوسف را خرید و از مهران درگاه او شد مدتی یوسف بواسطه مخالفت زلیخا زوجه عزیز بحبس افتاد و عاقبت فرعون مصر خواهی دید و یوسف را برای تعبیر از زندان خواست یوسف صورت خود را تراشیده آراسته ساخت و نزد فرعون رفت و غنواب را تعبیر کرد و عزیز مصر شد و در سال تحطی بمردم کمک بسیار کرد و برادرانش از کنعان که مسکن آنان بود برای تحصیل آرزو بمصر آمدند و بالاخره یوسف خود را بآنان معرفی کرد و فرستاد تا پدر و بستگانش بمصر آمدند و در مصر ماندند و نسل اسرائیل در مصر زیاد شد تا آنکه حضرت موسی ظهور فرمود و آنان را از مصر نجاب داده بقلستان متوجه ساخت .

یوسف . . . ( مائده . ج ۱ . ص ۱۵ )

جناب آقا سید یوسف اصفهانی از قدمای احباب و دارای الواح متعدده از جمالقدم  
جل کبریا که است و نام او را در کتاب کشف الغطاء جناب ابوالفضائل گلپایگانی ذکر  
فرموده اند .

یوسف ( شیخ یوسف شیرازی )  
نی ریزی

از اصحاب حضرت وحید دارایی بود و در هر دو واقعه اول و دوم نی ریز شرکت کرد و از اسرای شیراز بود . پس  
ز چندی خلاص یافت و به نی ریز مراجعت فرمود و مجدداً محبوس شد گناه سختی باو زدند و هر دو گوش او را  
بریدند و کف پایش را قطع کردند و نمیدانستند و بعد از چندی مستغلبی گردید و بخدمت پرداخت تا خاتمه  
مرش فلان رسید

یوسف ( مکاتیب دم . صفحه ۲۱۶ )

مقصود چنانچه یوسف پسر یعقوب نسی است که برادرانش باو حسد بردند و در جاه افکندند ولی او را نهایت  
الهیة ارفع جاه تارک بر آورد و او را ماه بلند رسانید . داستان در عهد عتیق و قرآن مجید نازل شده  
و سیره ای مخصوص بنام یوسف در قرآن هست و حضرت رب اعلی حل اسم ان را تفسیر نموده اند و به قیم  
الاسماء بحرف است زیرا عدد قیم با عدد حرف یوسف مطابق و هر دو را عدد یکصد و پنجاه و شش است

### یوسف خان

مطلب به لسان حضور و مشرف به جناب وحید کشفی نواده دختر حضرت سید یحیی وحید کشفی است مشارالیه از مبلغین امرالله و ناشن بین نجات الله بود و در نهایت همت و غلو نام و قدس و طهارت و انقطاع مزینت و از راه تدریس لسان انگیزی مسائن خود را بوجهی بدست میآورد . مشارالیه به امر مبارک حضرت جدالیها در اوائل حال سفری برای تبلیغ امرالله به امریکا فرمود و در دوران سفر آمد الله همس مارثاریت و میسین رانسوم کهلر به ایران عنوان مترجمی آن دولتی مقدس را داشت و به بلاد ایران یا آنها سفر فرمود . بسیار روحانی و عالم و لاهل بود و به تولد عربیت و لسان انگلیسی تسلط کامل داشت با آنکه از حیث مسائن در مغبغه بود ایدا یکی اظهاری نمیفرمود و در نهایت انقطاع و نفاقت بسربرد و عاقبت پس از بیماری متعددی که ملازم بستر گردید در سال بیست و هفت در طهران صعود فرمود علیه رحمة الله .

جناب لسان حضور در سال ۱۳۲۰ هجری عازم اوس اندلس شد و بحضور مبارک مرکز عهد الهی مشرف گردید و نسخه از تصویر مبارک حضرت اعلی جل اسم را که اثر قلم آقا بالایی نقاش شیشوانی بود و جناب آقا سید اسدالله قلی بدست آورده بود بحضور مبارک تقدیم کرد

### یوسف اردبیلی (ملا یوسف)

از اهل آذربایجان و جزو حروف حق محسوب است . مشارالیه از شاگردان شیخ احسانی و سید رشتی بود و واعظی فصیح و بلیغ بود و مورد عنایت سید کاظم رشتی و بعد از اهلان سفرهای تبلیغی کرد و در کرمان ابلاغ کلمه به حساب گرم خان کرمانی فرمود و در آذربایجان به تبلیغ پرداخت و مهلانی را بنور هدایت نور سلطت چون میلانین از شرب دغدن دست کشیدند و سرقلیتهای نقره را در استخر آب ریختند . شرح خدمت و شجاعت های ملا یوسف در تبلیغ امرالله مشهور و در تاریخ امر مسطور است . هاجت جناب ملا یوسف اردبیلی باصحاب کلمه طبرسی بیوست و در آن هنگامه بشهادت رسید . ( طح ۹۲ و ۲ )

### سید یوسف امپهانیسی

از اعیان ندیم بود و شهرت او بواسطه لوسی است که در جواب سوالات او از قلم مبارک جمال قدم جل جلاله نازل شده است . مشارالیه از محضر مبارک از مسائل مختلفه معاد و حشر و نشر و ... سوال کرده بود و در جواب او لوسی نازل شد که در مانده آسمانی و سایر تألیفات این سید مندرج است . از جمله نسخی از آن در آخر کتاب جلد دوم تیسران و پرهان تألیف جناب الحاج احمد الحمیدی که این بنده حسب الامر محفل مقدس روحانی طی ایران آن را از عرسسی به فارسی ترجمه کرده ام و نشر و تکثیر شده مندرج گردیده مراجعه شود .

### یوسف البها\* ( لوح حضرت رب العلی حل ذکره )

حضرت رب العلی حل ذکره در اہلبت و الواح مبارکہ از حضرت من بشہرہ اللہ بہ یوسف البها\* تعبیر فرمودہ اند و غیرہ را مانند بشیر مصری جشربظہور آن حضرت و حامل قمیص آن و نمود مقدس مصری فرمودہ اند و میفرمایند ہمکن طور کہ بشیر از مصر حامل قمیص یوسف برای یسئوب کہ در کلمان در فرای یوسف بسر میرد گردید و چشم یسئوب حزینسن از قمیص یوسف نورانی شد من ہم حامل قمیص یوسف البها\* و جشربظہور ظلمت الہی ہستم تا منتظرین ظہور آن حضرت قمیص مزده و بشارت ظہورش را از دست من در یابند و آن را بر سر گذارند تا چشم آنان روشن گردد . در کلاب الاسما\* میفرمایند .

نولہ شمالی \* ... غڈ قمیص یوسف البها\* من ہد بشہرہ العلی الاعلی وضعہ علی رأسک لتتردد بصرا و تجد نفسک خبیرا \* ...

در لوح قرن احبای ایران نیز ذکر یوسف بہا\* شدہ است . بہ جلد دوم رحیمی مختتم مراجعہ شود .

### یوسف خان ثابت وجدانسی

از بیلنہن امرالہ و در ذیل ثابت وجدانی اشارہ بہ احوالش شدہ است . نام اصلی او کتبعلی بود و پس از ایلبت بہ امر و تشریف بصور مبارک حضرت عبدالبہا\* چل نشانہ ہیکل مبارک او را بہ یوسف تسمیہ فرمودند .

### ملا یوسف خوسفی ( مائدہ ج ۵ ص ۲۳۲ )

خوسف از مضافات قاین است و تابیرجند مسافتی راہ دارد از قدیم الایام مرکز احبای الہی ہودہ و جناب ملا یوسف بیگ خوسفی از تاشرین اثار و مہلغین امرالہ در آن دیار ہودہ و الواح ہسہار از مرکز عہد الہی باعزاز او نازل شدہ است .

### یوسف قاشسی

از احبای مقیم مشہد خراسان و اعل قاین ہود و بشغل قالی فروشی مشغول ہود جمعی از شبیمان از راہ بنس و عناد مذہبی او را بشہادت رسانیدند و در منزلی در زیر بلکان طبقہ دوم مدفون ساختند . و این واقعہ ہسسال ۱۲۲۵ ہق در مشہد بوقوع پیوست . بعدہا این داستان مکتوف ہمد . شرح شہادتش در تاریخ امر خراسان سطر است . عکس منار الیہ را در محاضرات در ضمن عکس احبای قدیم مشہد ضمیمہ کردہ ام .

### یوسف میرالہی ( الواح مرکز بیلمن )

در الواح حضرت عبدالبہا\* چل ذکرہ از جمال قدم و اسم اعظم بہ یوسف میرالہی تعبیر شدہ است .

### یوسف مینائی ( الواح مرکز عهد )

... حضرت عبدالسبأ حل تنگه که بواسطه حسادت و عدولت اخوان، بن وفا - ملتند یوسف صدیق درجهه دست و نغمه  
اسیر شدند در الواح مبارکه با ذکر یوسف مینائی و بیوسف عهد و ... اشاره به احوال خود مبارکند و مکرر بالحن  
مختلفه در الواح مبارکه زیارت شده است از جمله در لوحی که عنوانش \* یا من استغی من مبین الحیات \* ...  
است به این معنی اشاره نموده‌اند .

یوسف خان وحید کشتی ( لوح مبارک )

ن بزرگوار بلقب بلعانی حضور است عمر خود را بنده مت امرالله و نذر نجات الله گذرانید شرح  
توالش بتفصیل در مجله ادبی آهنگ بدیع شماره نهای دهم و یازدهم و دوازدهم سال ۱۳۴۲  
ش مندرج است و خلاصه آن بقرار ذیلست : جناب وحید نامت یوسف و لقب بوجید کشتی است  
رسال ۱۳۸۰ هـ ق در اصطهبانات فارس تولد یافت پدرش حاجی محمد اسمعیل لاری از تجار  
معروف بود که در اواخر حال صحاب مشهد خراسان شد و جناب وحید در آن وقتها ده ساله  
بود مادر وحید سمات بجهان بیگم و دختر مرحوم سید جعفر کشتی دارابی و همشیره جناب آقا  
سید یحیی دارابی بود که چون پسرش وحید صاحب عنوان بهفت سالگی رسید منارالیهها وفات  
رد و جناب سید یحیی دارابی ملقب بوحید اکبر دانی جناب وحید صاحب ترجمه است وحید علوم  
تلی و ادبی در مدرسه خان شیراز فراگرفت و علوم نقلیه را در کرمان و نجف از محضر علمای معروف  
حاصل کرد و پیر از مدتی بالاخره در مشهد خراسان توفیق فرمود و بتصدیق امرالله فائز شد  
در سال ۱۳۰۴ هـ ق بدلهران سفر فرمود و در کالج امریکاییها بمعلمی زبان فارسی و عربی  
برداخت و پیر از مدتی بیست منشی جلال الدوله حاکم یزد پسر ظل السلطان مسعود میرزا  
تازم یزد شد اما در آن اوقات واقعه شهادت سیمه یزد اتفاق افتاد و وحید در سیریز خود دارد  
فرمود و در سال ۱۳۰۹ هـ ق بمنزم تشرف بساحت اقدس جلاله فایز شد و در تبریز  
شهر سعود مبارک را شنید و لهذا در رشائیه که بارویه معروف بود در مدرسه امریکاییها بمعلمی  
برداخت و در سفری که بتبریز کرد بواسطه یکی از استادان موسوم بام تلخیص ابمنظرالیهین میرزا  
ولیعهد که در تبریز بود معرفی شد و ولیعهد بایشان لقب لسانی حضور را عنایت کرد اما قلی -  
میرزا برادر نیک قاسم میرزا بود که در دوره حضرت اعلی فلک قاسم میرزا حاکم ارومیه بود و حضرت  
ارادت داشت وحید هرماه مبلغی مبالغ بریکصد تومان و مقداری گندم مقرری داشت .  
وحید سفری یک ماهه بخاک عثمائی کرد و مراجعت نمود در تبریز با سید اسد الله طی ملاقات کرد  
و سید در عریضه ای انجذاب وحید را بحضور مرکز پیمان عرض کرد و لوحی برای او طار شد که بسیار  
عنایت الهیه و عنایتش ای مشتاقی دلبر آفاق میباشد در دوران ولیعهدی محمد علی میرزا قاجار  
هم در تبریز با او ملاقات فرمود و مورد عنایت او قرار گرفت و رتبه سرهنگ افتخاری فرقتشون  
دولتی را باو داد و وحید لسان حضور را در لوحی حضرت عبدالیهاء جل شانه به لسان تبلیغ  
تبدیل فرموده اند مشارالیه در سال ۱۳۱۶ هـ ق مایطک خود را فروخت و توسط میرزا سید اسد الله  
طی از حضور مرکز عیاق در خواست تشریف گردید و در ارض اقدس بحضور مبارک مشرف شد و با  
اجازه هیئت در سال ۱۳۲۰ هـ ق به نیویورک سفر کرد و باز آنجا بمحضر پشیلوانا و اشنگین  
گهرین ایگر هستی سفر کرد و در امریکا مرید شد و کتب تکلیف کرد و با میر بعثت با حضرت

حضرت ابوالفضائل که در آن وقت در امریکا بودند گردید و مدتها بخدمات آیه مشغول بسود و با کمال شجاعت جلو فعالیت ابراهیم خیرالله را که علیه امرالله بود میگرفت بمدان توقف یکسال و نیم اقامت در امریکا پس از مناورت با حضرت ابوالفضائل گلبایگانی شهر ارومیه ( رضائیه ) مراجعت فرمود و در مدرسه امریکائی بمعلم مشغول شد و با محمد علی میرزا ولیعهد ملاقات کرد و با او معاوره و گفتگو امری کردند و پس از مدتی امریکائیها بواسطه بهائشی بودن ایشان را از کار معلمی برکنار کردند و در سال ۱۳۳۲ هـ.ق در مدرسه فلرانسوی که مال کاتولیک ها بود مدت دو سال بتعلیم مشغول بوند در سال ۱۳۳۴ هـ.ق در واقعه قیام سمیتکو که سر بطفیان برداشته بود و در آذربایجان هنگامه ای پوپا کرده بود تمام دارائی و هستی وحید بغارت رفت مشارالیه مدتی در بلاد آذربایجان بتبلیغ مشغول بود و در ششوان موفقیت عظیمی در تبلیغ تحصیل کردند و حضرت عبدالبهاء در ضمن الواحی ایشان را امر بتوقف در آذربایجان فرمودند و بالاخره در سال ۱۳۴۰ هـ.ق بجناب وحید بطهران عزیمت کردند در حیات ایشان پیشامدهای مختلفی پیش آمد که در شماره های آهنگ بدیع مندرج است و عاقبت حضرت ایشان در طهران در سال ۱۳۳۲ هـ.ش مدتی مریض بودند و کسالت ایشان شدت یافت و بستری شدند و مدتی ملازم بستری بودند تا آنکه در هفتم شهرالعیثیه سال ۱۱۶ بدیع مطابق با دهم مهرماه سال ۱۳۳۸ هـ.ش در سن ۹۴ سالگی صعود فرمودند و در اخبار امری سال ۱۱۶ بدیع شماره ۹۱ سال ۱۳۳۸ هـ.ش مندرج است .

#### یوسیفوس (فراشده ص ۱۲۰)

مؤرخ یهودی که تاریخ او مشهور است و با آنکه معاصر مسیح بوده نامی از ظهور آن حضرت و مسائل متعلقه بظهور مسیح نبرده است ولی در اواخر مطلقین پروتستانی نام مسیح را در ترجمه تاریخ او بتمهید وارد ساخته اند بخیال اینکه خدمت مسیح کرمندان ولی این عمل زشت آنان آشکار شد و جناب باو ابوالفضائل در حجج الهیه باین مطلب اشاره فرموده است .

#### یوسیفوس - یوسیفوس

نام مؤرخ معروف یهودی است که دوران اولیه مسیح را در باره امر و قیام آن حضرت در تاریخ خود به پیچیده ذکری نکرده است . اما مسیحیان پروتستان در این اواخر نام مسیح را از راه تویه و خدعه در ترجمه تاریخ یوسیفوس آورده اند تا از این راه عظمی بخیال خود برای مسیح ثابت کنند . جناب ابوالفضائل این تویسه و اقدام عجیب مسیحیان را در مولفات خود انکار فرموده و سخت بر آنها خرده گرفته است که چگونه چنین خیانت



### یوم شوع

یوم شوع پسران خلیفه بلا فصل موسی و قاعد شمیر براینان است در اول وی را شوع میگویند .  
( یعنی اونجات میدند ) ( اعداد ۱۳ / ۱ ) چرا از آن به یهوشی موسی شد  
( یعنی خدا اونجات میدند ) ( اعداد ۱۳ / ۱۶ ) و این اسم را موسی بر وی نهاد .

—  
وم

روز - و در اصطلاح ادیان دوره طلوع شمس حقیقت تا غروب او . . . . مانند دوره طلوع رسول الله  
حسین و فات آن حضرت که ۲۳ سال طول کشید یوم اسلام بوده و بر این قیاس .

### یوم احد ( بدیع ص ۱۶۳ )

مقصود روز یکشنبه است که در نزد مسیحیان روز اول هفته و روز فیام مسیح از مردگان و  
روز مبارکی است و حسرت مسیح بر روایت انجیل آن روز را بجای روز سبت یهودیان  
مقرر فرمودند .

### یوم الایاب الموعود فی کل صحیف (مک ج ۱۰ ص ۱۰۲)

مقصود یوم ظهور جمالقدم و اسم اعظم است که بشارت ظهورش از لسان انبیا و مرسلین  
در کتب آسمانی قبل نازل شده است .

### یوم التفاسین

مقصود روز قیامت کبری است که یوم ظهور مظهر کلی الهی است و در سوره قرآن مجید  
بنام سوره التفاسین موجود است .

### یوم التفاسین ( قرآن و الواح )

روز قیامت . روز غیبت و زیان - روز حسرت و ناامیدی . کنایه از روز ظهور موعود است  
که برای محتجبین روز خمران و ناامیدی است .

### یوم التسلاقی ( قرآن و الواح )

روز ملاقات و دیدار روزی که مقربین و مومنین بلاقای حضرت پروردگار فائز میشوند -  
روز ظهور موعود اعظم که لقای او عیسر لقا الله است ( بقا موس الایان مراجعه شود ) .

يوم التماس ( عربی - قرآن والواج )

روز قیامت - روز ارتفاع ندای مظهر امرالله که خلق را دعوت بشریعت الله فرماید .

يوم الجمعة ( لوح جمالبارك جل ذكره )

جمالبارك در باره مقصود از روز جمعه در لوح مبارک بیان فرموده اند در سوره النحل از  
قلم اعلی نازل قوله تعالی .  
ناعلم بان المقصود من يوم الجمعة يوم الذي فيه يجتمع الناس بين يدي الله وفيه يتم الله  
على امره بظهور نفسه وهذا الحق معلوم وفيه تغرد الورقاء وتدلع دينك العرش وترشح سموات  
الحدل ويحشر فيه كل الخليق بكل ما عملوا في الحيات الباطله ويحزون بكل ما كانوا يفعلون  
وهذا من يوم الجمع قد نزل حكمه في الفرقان كما انتم تفرثون ولذا لن يعد ولن يختص  
بيوم بكل يوم تام فيه الله يسمي بالجمعه و انتم تعرفون ولما تام محد فهذا اليوم على الامر  
لذا سمي بهذا الاسم وصار مختصا به كما انتم تعدون وهذا من يوم الذي يسمي بالتغابن و  
الرجع والتارة والحاقه وغيرها من الاسماء لان فيه ظهر كل تلك وكل ما انتم لا تعلمون و يسمي  
بالقيامة لان فيه قام الله ينائه وظهر بكلمه تطمرت عنها السموات وترزلت الارضوان وما بينهما  
الا الذين هم صبروا وكانوا بآيات الله هم موقنون وقص القیامة بقیام الله وما اوركها الا لخلصون  
اما سمعت بن ايام الله كيف نزل على الذين هم آمنوا من سما العزمائده القدس وكل كنوانبها  
لمتتمون وفي كل حجه تاخذ هم عنايات الله من كل شطر وسم فواكه القرب والواصل في كل يوم  
يرزقون . انتهى

يوم الحساب ( عربی )

قرآن والواج - روز قیامت . باصطلاح امرالله در روز ظهور مظهر امرالله که بقیامت  
حساب خلایق کشیده میشود ( مراجعه بقاموس الايقان )

يوم الحسرة

روز قیامت . روز جزا . روزیکه شتمکاران بر اثر جزای اعمال خود دچار حسرت و  
افسوس شوند . روز ظهور موعود اعظم که نفوس محتجب از عرفان دچار حسرت و ناله  
گردند . . . . .

يوم الحسرة والنشور ( ماشده ج ۲۰ )

روز قیامت - روز قیامت حضرت موعود ظهور مظهر امرالله که بی نصیبان از ایمان

يوم السلطان ( ماده ج ۲۰-۲۱ ص ۱۵۷ )

نام روز هفدهم از هرماء بیانی است .

يوم الدين ( عربی - قرآن والواج )

روز قیامت . . . روز جزا . . . در اصطلاح امرالله روز قیام مظهر امرالله و ارتفاع ندای الهی . . .

يوم الرب

روز ظهور و دوره طلوع شمس حقیقت و موعود جمیع ادیان و ملک که در کتب آسمانی مندرج است و از آن بهوم الرب و يوم الله تعبیر شده و شرحش در کتب استدلالیه اهل بها\* مندرج است و در اصطلاح اهل بها\* يوم الله دوره ظهور جمالقدم جل کبریا و يوم الرب دوره - قیام و طلوع شمس ظهور حضرت رب اعلی نقطه اولی جل اسمه الاعلی است .

يوم الرب ( الواج و قرآن )

روز ظهور پروردگار - روز قیام مظهر موعود الهی . روز ظهور قیام حضرت رب الهی  
مبشر جمال اقدم ابهی .

يوم العدل ( بدیع ص ۴۱۲ )

روز چهارشنبه با اصطلاح بیان .

يوم العلا \* ( بدیع ص ۴۱۲ )

روز نوزدهم از هرماء بیانی .

يوم الكمال ( ماده ج ۲۰ )

روز دوشنبه در اصطلاح امری يوم الكمال نامیده شده است .

يوم الله

روز ظهور موعود جمیع ادیان و کتب که در کتب آسمانی از آن بیوم الله و يوم الرب تعبیر شده است و شرح آن در کتب استدلالیه بیانی موجود است - دوره اشراق شمس جمالقدم جل کبریا و در اصطلاح اهل بها\* يوم الله است .

يوم الله (الواحد مبارک)

روز ظهور خدا . . . روز قیام موعود جمیع ملوک و ادیان . . . روز ظهور حضرت بهاء الله  
که موعود کل ملک و ادیان است ( بقاموس الایقان مراجعه شود )

يوم النشور (عربی - الواحد مبارک)

روز قیامت که مردگان از قبور مبعوث میشوند و بمحضر خداوند حاضر میگرددند - روز ظهور  
موعود اعظم الهی که خلق جهان در محضر مقدس او حاضر میشوند . . . روز ظهور جمالقدم  
جل جلاله . . . روز زنده شدن مردگان . . . ( بقاموس الایقان مراجعه شود )

يوم النشور (مکاء ج ۲۰ ص ۲۲۲)

روز قیامت - روزی که مردم در پیشگاه ظهور مظهر امرالله محشور میشوند .

يوم النیروز (مکاء ج ۱۰ ص ۱۹۰)

روز اول سال از روز اول بهار ، روز اول ورودین ماه ، روز اول برج حمل . . . نوروز  
فید صیام است بهاء .

یوم تحویل ( سؤال و جواب )

بمقیده فلک شناسان و منجمین قدیم برای آفتاب در برج دوازده گانه سیری معین است  
باین معنی که هر يك از بروج منقسم بسی و يك درجه و یا سی درجه و بیست و نه درجه است  
و خورشید در هر برج روزی يك درجه طی میکند فی المثل در حمل سی و یکروز توقف دارد  
و روز آخر از برج حمل به برج ثور تحویل میکند و سی و یکدرجه آنرا در مدت سی و یکروز  
می پیماید و روز بعد به برج جوزا تحویل میکند و سی و دو روز آن برج را طی مینماید و بعد  
به برج سرطان تحویل میکند و سی و یکروز آنرا طی میکند و سپس به برج اسد و سپس به برج سنبله  
تحویل میکند و هر يك را در مدت سی روز می پیماید و این شش ماه هر کدام سی و یکروز است  
مگر برج جوزا که سی و دو روز است و پس از برج سنبله به برج میزان و عقب تحویل میکند و هر يك  
را در سی روز می پیماید سپس به برج قوس را در بیست و نه روز و به برج جدی را نیز در بیست و نه  
روز می پیماید و سپس دو برج دلو و حوت را هر يك در سی روز طی میکند و دوازده سال شمسی  
تمام میشود و آفتاب از آخرین درجه برج حوت که برج دوازدهم است با اولین درجه برج حمل  
که آغاز بهار است تحویل مینماید و روز ورود شمس به برج حمل روز نوروز است که عید بزرگی است  
و یوم تحویل عبارتست از اولین روز تحویل شمس از برج حوت به برج حمل و همین روز عید صیام  
اهل بها و یوم البها\* من شهر البهاست که در کتاب اقدس نازل شده است و  
طوسی لمن فاز بالیومها الاول من شهر البها\* . . . .

یوم شهادت ( مائده ج ۲۰ ص ۱۵۲ )

روز ۲۸ ماه شعبان سال ۱۲۶۶ هـ قی روز شهادت حضرت رب اعلی جل ذکره است

یوم عظیم - روز ظهور موعود اعظم الهی که بزرگترین و عظیمترین دوران است .

یوم نشوون ( فرائد ص ۲۲۵ )

روز قیامت - روز قیام مظهر امرالله - روز اظهار امر مظهر الهی .

### یونس

یکی از انبیای الهی است که سوره بنام او در قرآن نازل شده در عبری او را یونا گویند شرح حالش در عهد عتیق مفسر است .

یونس - یونا ( الواع مبارکه و قرآن مجید - عهد عتیق و جدید )

نلم یکی از انبیای بنی اسرائیل است که در فلسطین تولد یافت و از طرف خدا به هدایت مردم نینوا عابور شد وقتی در کشتی سوار بود اورا بدربیا انگذند و ماهی بزرگی به امر خدا او را بلعید و سه شبانه روز یونس در شکم ماهی بسربرد و عاقبت آن ماهی به امر خدا بشرحی که در عهد عتیق و در قرآن مجید ذکر شده است او را از شکم خود بساحل افکند و در قرآن مجید فرموده که فانتنا علیه شجرة من یطین یعنی وقتی ماهی یونس را بساحل افکند خداوند شجره کدوش در آنجا رویانید تا بر بدن یونس سایه افکند . در انجیل متی نیز از قول حضرت مسیح نلم یونس نی و اینکه سه شبانه روز در شکم ماهی بوده است ذکر شده و نظر به همین داستان ماهی است که یونس را ذوالنون و صلح الموت هم گفته اند و در قرآن مذکور است و نون و حوت در عربی به معنی ماهی است شرح این داستان در عهد عتیق و تفاسیر قرآن مجید مفسر است و در قاموس کتاب مقدس نیز شرحی در این خصوص نوشته شده است .

یومین مولدین ( مائده ج ۲۰ ص ۱۰۷ )

روز اول و روز دوم محرم الحرام که روز تولد حضرت رب اعلی و روز اول و تولد جمالقدم جل جلاله در روز دوم محرم است سال تولد حضرت اعلی ۱۲۳۵ هـ ق و سال تولد جمالقدم جل جلاله ۱۲۳۳ هـ ق بوده است .

یوم بیعشون ( مکا ج ۲۰ ص ۲۲۱ )

تا روزیکه بسرند و در جهان دیگر برانگیخته شوند . . . و در مقامی یوم بیعشون اشاره بروز ظهور و قیام مظهر موعود است که خلق در ساحل عظیم

مقصود جهودان هستند که اولاد یعقوب نبی پسر اسحق بن ابراهیم ذلیل الرحمن میباشند در قرآن مجید باین شایعه کلمه یهودا طلاق شده . ثالث الیهود یدالله مقوله . . . واز این کلمه مشتقاتی نیز مورد استعمال است مانند قول خدا قرآن مجید یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله . . . و در حدیث نبوی وارد کل مولود یولد علی الفطوره الا ان ابواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه . . . . .

یهود ( انجیل وقرآن و الواح )

بهرمان حضرت موسی (ع) را یهود میگویند .

یهودا ( عهد عتیق و الواح مبارکه )

نام یکی از پسران یعقوب بینیمبر بوده . مشار الیه برادر یوسف و بزرگتر از او بود و سبط یهودا از قبائل دوازده گانه یهود به او منسوب است . یهودا همان است که حضرت یعقوب در بستر مرق در باره او دعا فرمود و او را برکت داد بشرحی که در سفر تکوین عهد عتیق مسطور است .

یهودای اسخریوطی ( انجیل و الواح مبارکه )

اسخریوط نام یکی از فرای اورشلیم بوده و یهودا از حواریون حضرت مسیح بود که همواره با آن حضرت بوده و بیست امین مائی و صندوقدار مؤمنین انتخاب شده بود و بنس انجیل خریطه دار بود یعنی کیسه پول اصحاب را با خود همراه داشت و امین صندوق بود و عاقبت از روی حرص و طمع در مقابل سه سکه نقره که از یهودی و دشمنان حضرت مسیح گرفته بود آن حضرت را تسلیم اعدا کود که او را گرفتند و بشهادت رسانیدند . یهودا مزبور که به مسیح خیانت کرده بود عاقبت از راه ندات ( بشرحی که مسیحیان میگویند ) خود را با طناب پدازاگی آویخت تا کفاره گناهش باشد .

یهودای اسخریوطی ( بدیع ص ۲۲۶ )

یکی از حواریون دوازده گانه مسیح ع بود که در بین شاگردان حضرت مسیح سمت امین صندوق را داشت و همواره خریطه یعنی کیسه پول حواریون را حمل میکرد و با خود داشت بشرحی که در انجیل مسطور است . مشار الیه او اهل اسخریوط یکی از قرائ اورشلیم بوده است و در آخر حال در مقابل اخذ رشوه از یهود بمبلغ سی سکه نقره عیسی را بیهود نشان داد تا او را گرفته و بصلیب زدند و یهودا بهر آن از کار خرد پشیمان شد و خود را خفه کرد .

یهودای اسخریوطس ( مائده ج ۲۰ ص ۱۱۲ )

یکی از حواریون حضرت مسیح و امین صندوق حواریون بود که حضرت مسیح را در مقابل سی پاره نقره بد شمعان فروخت که آن حضرت را به صلیب زدند و خود یهودا پشیمان شد و خود را با ریسمان خفه کرد و حلق آویز ساخت اسخریوط نام یکی از قرای فلسطین بود . شرح احوال یهودا در انجیل مطبوع است .

یهودای اسخریوطس ( مکا ج ۲۰ ص ۸۶ )

یکی از حواریون مسیح بود که از روی طمع و حرص مبلغ سی پاره نقره از علمای یهود گرفت و حضرت مسیح را تسلیم مأمورین حکومت کرد تا آن حضرت را شهید کردند یهودا همدا پشیمان شد و خود را خفه کرد ولی چه نایده . اسخریوط نام قریه است بود که در ارض مقدسه کموطن ومولد یهودا بوده .

یهودای جلیلیسی ( فرائد ... )

مردی بود که در سال ششم میلادی در هنگام اسم نویسی خود را موعود کتاب معرفی کرد و جمعی را به فریفت بشرحیکه در باب پنجم اعمال رسولان مندرج است و عاقبت فرار کرد و نابود شد ( قاموس کتاب مقدس )

یهودای

بیرو دین حضرت موسی - یکن از قریه یهود - یهود - کیلی .



یهودیدالله را مفلول داشته ( بدیع ج ۱۰۹ )

اشاره بآیه قرآنیه است که فرمود: قالت الیهودیدالله مفلولہ قلت ایدیهم وایحوا بما قالہ  
بل بداء مسوطستان . . . .

برای تفصیل احوال بذیل قالت الیهودیدالله مفلولہ مراجعه شود .

یهودیہ

زن یهودی نژاد - و اورشلیم را نیز یهودیه گفته اند ( انجیل )

یهودیه ( به فتح اول و ضم هاء و فتح واو )

نلم خدای عظیم در عهد عتیق . ذلت غیب منیع . بارشمالی . در تورات تشبیه مذکور است یهودیه از آمد . . . . نلم موعود عظیم یهود که منتظر ظهورش هستند و بشارت در اسمعیل نبی و کتب انبیا و سقرت منظور است که میفرماید شریعت آتشین خود را بجهان بدهد . . . الخ

بیلاقی ( ترکی )

( به فتح اول و سکون دوم ) جایی که در فصل گرما بدانجا روند - نزهتگاه - قصر بیلاقی  
قصری که برای تنگزه در فصل گرما ساخته شده - منزل تابستانی . . . ( در الواح  
زیاد استعمال شده )

پایان